

تاریخ سیاسی

ایران معاصر

دکتر حسین ابادیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ سیاسی ایران

نویسنده:

حسین آبادیان

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	تاریخ سیاسی ایران
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	جلد ۱
۱۷	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۲۶	مقدمه
۳۱	فصل نخست: مقدمات بحران
۳۱	اشاره
۳۲	انجمن سزّی
۴۱	آغاز بحران
۵۱	انتخابات مجلس اول و تعمیق بحران
۷۱	فصل دوم: مبانی نظری دیدگاه های شیخ فضل الله نوری
۸۸	فصل سوم: اوضاع ایران در مشروطه اول
۸۸	شهرآشوبی انجمن ها
۹۷	مشروطه در مذبح تندروان
۱۰۶	حمله به مجلس
۱۱۸	فصل چهارم: انجمن سعادت استانبول و حوادث دوره فترت
۱۱۸	اشاره
۱۲۳	تأسیس کمیته ستار
۱۲۷	مواضع مراجع نجف
۱۴۴	فصل پنجم: بحران سازان بر اریکه قدرت
۱۴۴	انتقام ستانی در لباس مشروطه
۱۵۰	عوامفریبی و آشوب

۱۵۶	فصل ششم: روحانیان و مشروطه دوم
۱۵۶	اشاره
۱۵۷	مراجع نجف و اعلام ضرورت عفو و رحمت
۱۶۴	آغاز دور جدید بحران سازی
۱۷۸	ترور سید عبدالله بهبهانی
۱۸۹	تأملی در نامه ای از شیخ عبدالله مازندرانی
۱۹۱	بهائیان و مشروطه ایران
۲۰۴	شهرآشوبی به نام مشروطه
۲۱۰	مراجع نجف و اولتیماتوم انگلیس
۲۱۷	نسبت شریعت و مشروطه
۲۲۶	مناقشه ها درباره لایحه انتخابات
۲۳۳	فصل هفتم: انجمن های یهودی در دوره دوم مشروطه
۲۳۳	ژون پرسان
۲۳۵	فرانکو پرسان
۲۳۹	یهودیان و ایران عصر قاجار
۲۴۲	کمیته ایران در لندن
۲۴۷	انجمن نژادی لندن
۲۵۲	فصل هشتم: احزاب سیاسی در دوره دوم مشروطه
۲۵۲	حزب چیست؟
۲۵۶	احزاب ایران در دوره دوم مشروطه
۲۶۲	نگاهی به مرامنامه حزب دمکرات
۲۷۹	اصول مسلکی حزب اعتدالی
۲۹۹	بحران کشور و دغدغه احزاب
۳۰۴	ضرورت استقرار امنیت در کشور
۳۱۱	حزب دمکرات و آشفتگی نظری
۳۲۶	اقلیت و مسئله تروریسم

۳۳۸	ناصر الملک کیست؟
۳۴۶	دمکرات ها و سیاست بحران سازی
۳۶۲	ترور و وحشت عمومی در تهران
۳۸۰	فصل نهم: واپسین روزهای عمر مشروطه دوم
۳۸۰	اولتیماتوم روسیه و سقوط مشروطه دوم
۳۸۲	بحران سازی شوستر
۳۸۴	اولتیماتوم روسیه و مواضع مجلس
۴۱۴	فصل دهم: سقوط مشروطه
۴۱۴	مدخل
۴۱۷	لشکرکشی روسیه و مواضع بریتانیا
۴۳۶	فتنه سالارالدوله
۴۴۳	روزنامه آفتاب و کالبد شکافی بحران ایران
۴۵۲	نخستین تجربه دولت زورمند
۴۵۳	علاء السلطنه کیست؟
۴۵۴	تجربه نخستین کابینه مقتدر
۴۶۳	دولت علاءالسلطنه و ضرورت اصلاحات اساسی
۴۶۸	قوه نظامی مبنای دولت زورمند
۴۷۰	روزنامه آفتاب؛ مدافع دولت زورمند
۴۷۴	ناصرالملک و فرار از مسئولیت
۴۸۶	فصل یازدهم: بحران های اقتصادی ایران در دوره دوم مشروطه
۴۸۶	درآمد
۴۸۸	بحران اقتصادی ایران در دوره نخست مشروطه
۵۰۶	فصل دوازدهم: تحلیل ماهیت قرارداد ۱۹۰۷
۵۰۶	اشاره
۵۱۲	ایران از دریچه چشم احزاب انگلیس
۵۱۴	علل مخالفت سرمایه سالاران انگلیس با قرارداد

۵۲۴	احزاب انگلیس و انتقال بحرانهای داخلی به ایران
۵۲۶	اولتیماتوم انگلیس
۵۳۴	عواید بریتانیا در دوره بحران ایران
۵۴۱	فصل سیزدهم: اقتصاد سیاسی ایران در دوره دوم مشروطه
۵۴۱	اشاره
۵۴۲	منافع انگلستان در جنوب ایران
۵۵۰	مشروطیت و موقعیت اقتصادی انگلیس
۵۵۷	ایران کمر بند امنیتی هندوستان
۵۶۱	تکاپوی انگلیسی ها در گیلان و قفقاز
۵۶۵	جنگ روس و ژاپن از منظر منافع انگلیس در هند
۵۶۷	لیبرال ها و سیاست مصالحه با روسیه
۵۷۴	افلاس اقتصادی ایران و تکاپوی شرکت های فراملیتی
۵۷۹	مسئله استقراض
۵۹۳	تلاش سرمایه های جهان وطنی برای راه یابی به ایران
۶۰۶	مجلس و بحران اقتصادی کشور
۶۱۰	نفت و مشروطه ایران
۶۱۴	شرکت های نفتی بین المللی و ایران عصر مشروطه
۶۲۱	کارنامه شرکت نفت انگلیس و ایران در دوره مشروطه
۶۲۹	فهرست منابع
۶۴۳	تصاویر
۶۵۹	فهرست اعلام
۷۳۴	جلد ۲
۷۳۴	اشاره
۷۳۶	فهرست مطالب
۷۴۴	مقدمه
۷۴۴	طرح بحث

۷۵۱	اهمیت کودتای سوم اسفند
۷۶۵	درباره این رساله
۷۷۲	درباره منابع
۷۸۱	فصل نخست: ایران و قدرت های بزرگ در جنگ اول جهانی
۷۸۱	۱. نیروهای سیاسی ایران و جنگ
۷۸۵	۲. گروه بحران ساز و مسئله جنگ
۷۹۵	۳. متین السلطنه، افشاگری به قیمت جان
۸۰۲	۴. بحران کابینه ها در دوره جنگ
۸۲۷	۵. کارنامه نظام السلطنه مافی
۸۴۰	۶. علما: اعلان جهاد و قیام تنگستان
۸۵۳	۷. وضعیت نظامی ایران در دوره جنگ
۸۶۹	۸. ایران در واپسین دوره جنگ
۸۹۰	فصل دوم: جنگ، قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران
۸۹۰	۱. طلیعه بحران نان
۸۹۴	۲. بحران نان در دوره بعد از سقوط مشروطه
۹۰۰	۳. جنگ و قحطی بزرگ
۹۰۷	۴. ابعاد دیگری از قحطی بزرگ در ایران
۹۰۷	۴-۱. تهران
۹۲۵	۴-۲. وضعیت شهرستان ها
۹۴۵	۵. دست های پشت پرده بحران نان
۹۶۳	۶. محترکان و قحطی بزرگ
۹۶۶	۷. حکام ایالات و ستم اجتماعی
۹۷۶	فصل سوم: احزاب سیاسی، مطبوعات و بحران ایران
۹۷۶	۱. وضعیت احزاب بزرگ در دوره جنگ اول جهانی
۹۸۳	۲. تشکیلی و ضدتشکیلی
۹۹۱	۳. مجادله های مطبوعاتی: رعد، ستاره ایران و نوبهار

۴. واپسین تلاش ها ۱۰۰۳
- فصل چهارم: پیدایش و افول کمیته مجازات ۱۰۰۶
۱. مدخل ۱۰۰۶
۲. تشکیل دهندگان اولیه ۱۰۰۹
- اشاره ۱۰۰۹
- ۱-۲. منشی زاده کیست؟ ۱۰۱۲
- ۲-۲. درباره ابوالفتح زاده و مشکوالممالک ۱۰۱۵
- ۲-۳. کریم دواتگر؛ مردی از طبقه زیرین اجتماع ۱۰۱۸
- ۲-۴. دیگر چهره های شاخص کمیته مجازات ۱۰۲۳
۳. قتل اسماعیل خان رئیس انبار غله ۱۰۳۱
۵. کریم دواتگر؛ قربانی مخالفت با ضدتشکیلی ۱۰۳۴
۶. عبدالله خان بهرامی و کمیته مجازات ۱۰۴۱
۷. قتل متین السلطنه و استعفای وثوق الدوله ۱۰۴۵
۸. قتل میرزا محسن مجتهد و گسترش رعب ۱۰۵۵
۹. منتخب الدوله؛ قربانی ریاست بر خزانه داری ۱۰۶۳
۱۰. واکنش مطبوعات و دستگیری متهمین ۱۰۶۸
۱۱. رشوه ستانی کمیته مجازات ۱۰۷۷
۱۲. پیگرد اعضای کمیته مجازات ۱۰۸۱
۱۳. از سرگیری ترور و وحشت ۱۰۸۷
۱۴. قتل احمد خان صفا و استعفای عین الدوله ۱۰۹۴
۱۵. ملک الشعراى بهار و تحلیل بحران ۱۰۹۹
۱۶. گروه ضدتشکیلی و کمیته مجازات ۱۱۱۲
۱۷. ریاست وزرایی مجدد وثوق و محاکمه اعضای کمیته ۱۱۱۹
۱۸. فرجام کار ۱۱۲۴
- فصل پنجم: ایران و روسیه: دور جدید روابط ۱۱۳۶
۱. طلایه مناسبات جدید ۱۱۳۶

۱۱۳۹	۲. مأموریت براوین در تهران
۱۱۵۰	۳. مطبوعات ایران و براوین
۱۱۵۳	۴. مقدمات عهدنامه مودت
۱۱۵۹	فصل ششم: قرارداد ۱۹۱۹؛ اختلاف نظرها در انگلستان و ایران
۱۱۵۹	۱. مدخل
۱۱۶۳	۲. کرزن و مونتاگ؛ دو رویکرد متفاوت به ایران
۱۱۶۹	۳. ریاست وزرای و ثوق الدوله
۱۱۸۵	۴. انعقاد قرارداد ۱۹۱۹
۱۲۱۱	۵. جنبش علیه قرارداد
۱۲۲۷	۶. سیدضیاء، کرزن و توجیه قرارداد
۱۲۳۷	۷. مخالفین ایرانی قرارداد
۱۲۵۹	۸. و ثوق الدوله و دفاع از قرارداد ۱۹۱۹
۱۲۷۰	۹. انگلیسی ها و تبلیغ رشوه ستانی عاقدین قرارداد
۱۲۷۴	۱۰. سقوط و ثوق الدوله
۱۲۸۲	فصل هفتم: انگلستان و میان پرده شیخ خزعل
۱۲۸۲	۱. تبارشناسی خاندان خزعل
۱۲۸۶	۲. شیخ خزعل کیست؟
۱۲۹۱	۳. خوزستان در جنگ اول جهانی
۱۲۹۵	۴. انگلستان، خزعل و خلیج فارس
۱۳۰۱	۵. خزعل و بریتانیا تا کودتای سوم اسفند
۱۳۰۵	فصل هشتم: کودتای سوم اسفند
۱۳۰۵	۱. شمه ای از آرایش نیروهای نظامی ایران
۱۳۱۷	۲. ورود ارتش سرخ به انزلی و توافقهایی نهایی
۱۳۲۷	۳. کرزن و شرکت استاندارد اوپل
۱۳۲۷	اشاره
۱۳۳۰	۳-۱. امتیاز خوشتاریا

- ۱۳۳۳ ----- ۲-۳. امریکا، انگلیس و نفت شمال
- ۱۳۳۴ ----- ۳-۳. نفت، انگلیس و طرح تجزیه ایران
- ۱۳۳۷ ----- ۴. مأموریت نورمن و سیاست نوین
- ۱۳۴۹ ----- ۵. مشیرالدوله و ناکامی در سرکوب جنبش جنگل
- ۱۳۵۵ ----- ۶. مأموریت آیرونساید
- ۱۳۵۹ ----- ۷. احضار شبح سرخ
- ۱۳۶۳ ----- ۸. سپهدار اکبر و بستر سازی کودتا
- ۱۳۸۲ ----- ۹. انگلستان و اندیشه مرد زورمند مرتجع
- ۱۳۸۷ ----- ۱۰. ضربه نهایی
- ۱۳۸۷ ----- ۱۰-۱. سیدضیاء کیست؟
- ۱۳۹۸ ----- ۱۰-۲. کمیته آهن و کمیته زرگنده
- ۱۴۰۷ ----- ۱۱. دسیسه علیه جنبش جنگل
- ۱۴۴۱ ----- ۱۲. تکوین کودتا
- ۱۴۶۸ ----- جمع بندی
- ۱۴۸۰ ----- منابع و مآخذ
- ۱۴۹۴ ----- فهرست اعلام
- ۱۵۸۹ ----- جلد ۳
- ۱۵۸۹ ----- اشاره
- ۱۵۹۱ ----- فهرست مطالب
- ۱۶۰۱ ----- سخن ناشر
- ۱۶۰۴ ----- طرح بحث و پرسش اصلی این رساله
- ۱۶۱۰ ----- درباره منابع این تحقیق
- ۱۶۲۱ ----- فصل نخست
- ۱۶۲۶ ----- همان، این گزارش روز سیزدهم دیماه ۱۲۹۹ مطابق با سوم ژانویه ۱۹۲۱ از طرف نورمن خطاب به کرزن ارسال
- ۱۶۴۵ ----- سیدضیاء و نظریه دولت قدرتمند
- ۱۶۵۱ ----- جایگاه رضاخان در کودتا

- ۱۶۵۵ - - - - - ویژگیهای شخصی رضاخان
- ۱۶۵۹ - - - - - سیدضیاء و سیاست مشت آهنین
- ۱۶۷۰ - - - - - سیدضیاء و ناکامی در اداره کشور
- ۱۶۷۹ - - - - - ماهیت لغو قرارداد ۱۹۱۹
- ۱۶۹۳ - - - - - موازنه شکننده رضاخان و سیدضیاء
- ۱۶۹۹ - - - - - فصل دوم
- ۱۷۰۳ - - - - - سرنوشت امیرمؤید و کلنل پ سیان
- ۱۷۰۷ - - - - - رضاخان، شوکتالملک و عملیات قتل پسیان
- ۱۷۱۳ - - - - - سرکوب ب قایب جنبش جنگل
- ۱۷۲۸ - - - - - رضاخان، احساناللهخان و میرزا کریمخان رشتی
- ۱۷۳۷ - - - - - آرایش نیروهای سیاسی در مجلس چهارم
- ۱۷۴۷ - - - - - جمعیت اصلاحطلب و سوسیالیستها
- ۱۷۵۳ - - - - - ماهیت جنبش باستانگرایان
- ۱۷۵۹ - - - - - برنامههای دولت قوام
- ۱۷۷۳ - - - - - انگلیسیها و سیاست تضعیف دولت قوام
- ۱۷۹۲ - - - - - شوروی، انگلیس و سقوط قوام
- ۱۸۰۱ - - - - - رضاخان در مسیر خودکامگی
- ۱۸۱۴ - - - - - فصل سوم
- ۱۸۱۷ - - - - - سرنوشت قیام لاهوتی
- ۱۸۴۳ - - - - - عامل اصلی کودتا کیست؟
- ۱۸۵۶ - - - - - رضاخان و سرکوب مطبوعات
- ۱۸۷۷ - - - - - دستهای پنهان و بلوای محله کلیمیان
- ۱۸۹۲ - - - - - مشیرالدوله و بحث امتیاز نفت شمال
- ۱۸۹۵ - - - - - رضاخان و س یاست تزلزل در کابینه مشیرالدوله
- ۱۹۱۶ - - - - - فصل چهارم
- ۱۹۲۳ - - - - - دیوان عارف قزوینی، ص ۳۵۷

- ۱۹۲۳ انگلستان، م سئله شیخ خزعل و جنگ شلیل
- ۱۹۶۹ فروگرفتن اقبالالسلطنه و سردار مقتدر طالشی
- ۱۹۹۱ انگلستان، سیمیتقو و مسئله کردستان
- ۲۰۲۷ انگلیس و عملیات سقوط قوام
- ۲۰۳۳ مدرس و پیشنهاد استیضاح رضاخان
- ۲۰۴۰ استعفای رضاخان و دسایس قشون
- ۲۰۴۵ سیاست اسطورهسازی از رضاخان
- ۲۰۴۷ بهار و تحلیل موازنه نیروها
- ۲۰۶۸ فصل پنجم
- ۲۰۸۳ حمله اوباش به مجلس چهارم
- ۲۱۰۶ فصل ششم
- ۲۱۰۷ ایران و مسئلهت بعید علمای مقیم بینالنهری ن
- ۲۱۲۸ کابینه مشیرالدوله و موضوع علمای مهاجر
- ۲۱۶۹ انگلستان، رضاخان و دستگیری قوام
- ۲۱۷۵ انگلستان و فرزندان ظلالسلطان
- ۲۱۷۹ تحرکات پنهان به نفع رضاخان
- ۲۱۸۳ واپسین تحرکات متحصنین مسجد سلطانی
- ۲۱۸۵ انگلیسیها و استعفای مشیرالدوله
- ۲۲۰۳ فصل هفتم
- ۲۲۱۴ انگلستان و سیاست تثبیت قدرت رضاخان
- ۲۲۱۸ بریتانیا، نفت و سیاست
- ۲۲۲۹ فصل هشتم
- ۲۲۳۶ احمدشاه و بلوای جمهوری
- ۲۲۴۶ درباره انتخابات مجلس پنجم
- ۲۲۶۲ مجلس، رضاخان و بلوای جمهوری
- ۲۲۸۸ خالصیزاد، اندیشه اتحاد اسلام و بلوای جمهوری

- ۲۳۰۲ مجلس، قشون و بلوای جمهوری
- ۲۳۲۸ رضاخان بعد از شکست غائله جمهوری
- ۲۳۴۰ انگلیسیها، بلوای جمهوری و رضاخان
- ۲۳۵۰ سیمای سیاسی مدرس
- ۲۳۹۰ نفت و قتل ایمبری
- ۲۴۱۲ تلاش مدرس برای استیضاح رضاخان
- ۲۴۲۷ فصل نهم
- ۲۴۴۱ احمد قوام و شرکتهای نفتی آمریکا ئی
- ۲۴۴۶ استاندارد اوپل و شرکت نفت انگلیس و ایران
- ۲۴۵۵ مجلس و بحث امتیاز نفت شمال
- ۲۴۵۹ انگلستان و سرمایهگذاران آمریکا ئی
- ۲۴۶۶ قرارداد ایران و شرکت استاندارد اوپل
- ۲۴۷۵ ائتلاف انگلیسیها با استاندارد اوپل
- ۲۴۷۹ بازی انگلیسی در امتیاز نفت شمال
- ۲۴۸۵ ورود سینکدر به مناقشات نفتی ایران
- ۲۴۹۳ نفت و مسئله یهود
- ۲۴۹۹ مأموریت نخست میلسپو
- ۲۵۱۳ رفتار ناهنجار دولت آمریکا به دنبال قتل ایمبری
- ۲۵۲۶ فصل دهم
- ۲۵۲۸ لورین و حل مسالمتآمیز مسئله خزعل
- ۲۵۴۴ مسئله خزعل و رجزخوانیهای رضاخان
- ۲۵۵۲ انگلیسیها و تسلیم خزعل به رضاخان
- ۲۵۶۷ گادفری هاوارد و رضاخان
- ۲۵۷۱ واپسین تلاش مدرس برای اجرای قانون
- ۲۵۷۹ انگلستان، دستگیری خزعل و بحران خوزستان
- ۲۵۸۵ شرکت نفت انگلیس و ایران و مسئله خوزستان

۲۵۹۷	شرکت نفت و شورش خوزستان
۲۶۱۲	فصل یازدهم
۲۶۱۴	احمدشاه و تلاشهای نافرجام
۲۶۳۶	تظاهرات ساختگی قشون علیه احمدشاه
۲۶۴۲	تغییر سلطنت
۲۶۴۶	تشکیل مجلس مؤسسان
۲۶۷۲	نتیجه
۲۶۷۵	نتیجه
۲۶۸۵	منابع و ماخذ
۲۶۸۵	اسناد
۲۶۸۷	روزنامهها و مقالات نشریات
۲۷۰۱	فهرست اعلام
۲۷۹۴	درباره مرکز

سرشناسه: آبادیان، حسین، - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور: بحران مشروطیت در ایران / حسین آبادیان

مشخصات نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ص ۶۵۹

شابک: (جلد شومیز) ۴۰۰۰۰ ریال (جلد گالینگور) ۵۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Hossein Abadian. The crisis of constitutionality in Iran.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۱۷] - ۶۲۴؛ همچنین به صورت زیر نویس

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ق ۱۳۲۷ - ۱۳۲۴

رده بندی کنگره: ۱۴۰۷/DSR ۱۷آب ۱۳۸۳۳

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۱۸۲۹۳

ص: ۱

جلد ۱

اشاره

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

تهران، خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از بزرگراه شهید چمران، شماره ۲۸۲۸

تلفن: ۲۲۶۶۶۷۰۴

تاریخ سیاسی ایران معاصر

بحران مشروطیت در ایران

دکتر حسین آبادیان

ویراست جدید

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۵۰۰ تومان

چاپ سوم: زمستان ۱۳۹۰

۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۴۷- شابک: ۰

این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است

کلیه حقوق ناشر محفوظ است

۱۹۶۱۵- تهران: صندوق پستی ۳۳۳

info@ir-psri.com

www.psri.ir

ص: ۲

مقدمه ۷

فصل نخست/ مقدمات بحران ۱۲

انجمن سزی ۱۳

آغاز بحران ۲۰

انتخابات مجلس اول و تعمیق بحران ۲۹

فصل دوم/ مبانی نظری دیدگاه های شیخ فضل الله نوری ۴۸

فصل سوم/ اوضاع ایران در مشروطه اول ۶۵

شهر آشوبی انجمن ها ۶۵

مشروطه در مذبح تندروان ۷۴

حمله به مجلس ۸۳

فصل چهارم/ انجمن سعادت استانبول و حوادث دوره فترت ۹۵

تأسیس کمیته ستار ۱۰۰

مواضع مراجع نجف ۱۰۴

فصل پنجم/ بحران سازان بر اریکه قدرت ۱۲۱

ص: ۳

انتقام ستانی در لباس مشروطه ۱۲۱

عوامفریبی و آشوب ۱۲۷

فصل ششم/ روحانیان و مشروطه دوم ۱۳۳

مراجع نجف و اعلام ضرورت عفو و رحمت ۱۳۴

آغاز دور جدید بحران سازی ۱۴۱

ترور سیدعبدالله بهبهانی ۱۵۵

تأملی در نامه ای از شیخ عبدالله مازندرانی ۱۶۶

بهائیان و مشروطه ایران ۱۶۸

شهر آشوبی به نام مشروطه ۱۸۱

مراجع نجف و اولتیماتوم انگلیس ۱۸۷

نسبت شریعت و مشروطه ۱۹۴

مناقشه ها درباره لایحه انتخابات ۲۰۳

فصل هفتم/ انجمن های یهودی در دوره دوم مشروطه ۲۱۰

ژون پرسیان ۲۱۰

فرانکو پرسیان ۲۱۲

یهودیان و ایران عصر قاجار ۲۱۶

کمیته ایران در لندن ۲۱۹

انجمن نژادی لندن ۲۲۴

فصل هشتم/ احزاب سیاسی در دوره دوم مشروطه ۲۲۹

حزب چیست؟ ۲۲۹

احزاب ایران در دوره دوم مشروطه ۲۳۳

نگاهی به مرامنامه حزب دمکرات ۲۳۹

اصول مسلکی حزب اعتدالی ۲۵۶

بحران کشور و دغدغه احزاب ۲۷۶

ص: ۴

ضرورت استقرار امنیت در کشور ۲۸۱

حزب دمکرات و آشفتگی نظری ۲۸۸

اقلیت و مسئله تروریسم ۳۰۳

ناصر الملک کیست؟ ۳۱۵

دمکرات ها و سیاست بحران سازی ۳۲۳

ترور و وحشت عمومی در تهران ۳۳۹

فصل نهم/ واپسین روزهای عمر مشروطه دوم ۳۵۷

اولتیماتوم روسیه و سقوط مشروطه دوم ۳۵۷

بحران سازی شوستر ۳۵۹

اولتیماتوم روسیه و مواضع مجلس ۳۶۱

فصل دهم/ سقوط مشروطه ۳۹۱

مدخل ۳۹۱

لشکرکشی روسیه و مواضع بریتانیا ۳۹۴

فتنه سالارالدوله ۴۱۳

روزنامه آفتاب و کالبد شکافی بحران ایران ۴۲۰

نخستین تجربه دولت زورمند ۴۲۹

علاء السلطنه کیست؟ ۴۳۰

تجربه نخستین کابینه مقتدر ۴۳۱

دولت علاء السلطنه و ضرورت اصلاحات اساسی ۴۴۰

قوه نظامی مبنای دولت زورمند ۴۴۵

روزنامه آفتاب؛ مدافع دولت زورمند ۴۴۷

ناصرالملک و فرار از مسئولیت ۴۵۱

فصل یازدهم/ بحران های اقتصادی ایران در دوره دوم مشروطه ۴۶۳

درآمد ۴۶۳

ص: ۵

بحران اقتصادی ایران در دوره نخست مشروطه ۴۶۵

فصل دوازدهم/ تحلیل ماهیت قرارداد ۱۹۰۷ ۴۸۳

ایران از دریچه چشم احزاب انگلیس ۴۸۹

علل مخالفت سرمایه سالاران انگلیس با قرارداد ۴۹۱

احزاب انگلیس و انتقال بحرانهای داخلی به ایران ۵۰۱

اولتیماتوم انگلیس ۵۰۳

عواید بریتانیا در دوره بحران ایران ۵۱۱

فصل سیزدهم/ اقتصاد سیاسی ایران در دوره دوم مشروطه ۵۱۶

منافع انگلستان در جنوب ایران ۵۱۷

مشروطیت و موقعیت اقتصادی انگلیس ۵۲۴

ایران کمربند امنیتی هندوستان ۵۳۱

تکاپوی انگلیسی ها در گیلان و قفقاز ۵۳۵

جنگ روس و ژاپن از منظر منافع انگلیس در هند ۵۳۹

لیبرال ها و سیاست مصالحه با روسیه ۵۴۱

افلاس اقتصادی ایران و تکاپوی شرکت های فراملیتی ۵۴۸

مسئله استقراض ۵۵۳

تلاش سرمایه های جهان وطنی برای راه یابی به ایران ۵۶۷

مجلس و بحران اقتصادی کشور ۵۸۰

نفت و مشروطه ایران ۵۸۴

شرکت های نفتی بین المللی و ایران عصر مشروطه ۵۸۸

کارنامه شرکت نفت انگلیس و ایران در دوره مشروطه ۵۹۵

فهرست منابع ۶۰۳

تصاویر ۶۰۳

فهرست اعلام ۶۲۸

ص: ۶

از هر دیدگاهی که به نهضت مشروطیت ایران نظر شود، این تحول نقطه عطف تاریخ معاصر ایران به شمار می رود. مشروطیت فقط یک پدیده اجتماعی ساده نبود، بلکه از جهت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میراث قبلی خود را به چالش می خواند. با مشروطیت، ایران وارد گردونه ای از تحولات شد که با خود الگوهای تازه ای به ارمغان آورد. از سویی مباحث عدیده ای در باب حقوق انسان مطرح شد و برای نخستین بار تأملی نظری در میراث به جای مانده از گذشته صورت گرفت و تلاش های قابل توجهی - اگرچه ناکام - برای انطباق آن با شرایط روز انجام گرفت. از دیدگاه اقتصادی ایران جزئی از دنیایی شد که باید زیر تأثیرات شگرف جهان سرمایه داری باشد و به مثابه یک کشور پیرامونی، میزبان سرمایه دارانی گردید که بیش از همه در پی دستیابی به نفت و سایر منابع خام کشور بودند. کشف نفت همزمان با مشروطیت ایران - و نیز همزمانی رقابت های شرکت های بزرگ چندملیتی در پهنه کشور با این تحول تاریخی - نقش بسیار تعیین کننده ای در جهت گیری مشروطه داشت. برای نخستین بار در ایران گامهای عملی برای ادغام در نظام جهانی سرمایه داری برداشته شد.

با این حال به مشروطیت ایران نمی توان به صورت یک رویداد تک عاملی نگریست. این تحول تاریخی محصول بسترسازی های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و اجتماعی بود که دست در دست یکدیگر به آن خیزش تاریخی منتهی

گردید. در واقع همه عوامل لازم برای تحول اجتماعی در این مقطع از تاریخ کشور وجود داشت تا آن جنبش را خلق کند. البته همزمانی مشروطه با این تحولات نباید این ذهنیت را به وجود آورد که مشروطه ایران، زاده عواملی بود که برای توده های مردم ناشناخته بود. مردم به صورت ملموس با واقعیات زندگی خود مواجه بودند و نیاز به تحول را احساس می کردند. از سوی دیگر آنان به این واقعیت اذعان داشتند که با وجود شرایط موجود راه بر هر گونه احقاق حقی مسدود است. آنان دریافته بودند باید زمامداران را حتی به زور وادار به پذیرش حقوق خود کنند.

از دوره های گذشته علما به عنوان پناهگاه قدرتمند مردم بارها در حوادثی مثل جنبش ضد رژی و یا قبل از آن امتیازنامه رویتصریحاً با ادغام ایران در نظام جهانی سرمایه داری به مخالفت برخاسته بودند. از سوی دیگر آنان همیشه بر مقوله ای به نام حفظ تمامیت اعتقادی و دینی مردم تأکید داشتند و بارها نسبت به احتمال سست شدن باورهای مذهبی مردم تحت تأثیر شرایط جهانی جدید، هشدار داده بودند. برای آنان مشروطه مجالی بود تا بار دیگر دعاوی تاریخی خود را علیه دستگاه قاجار مطرح کنند. البته مخالفت با سیاست های سلاطین قاجار منحصر به این گروه از جامعه نبود، بلکه دیوانسالاران و روشنفکران نیز از روند موجود ابراز نارضایتی می کردند. اینان نیز طیف گسترده ای از بایان تا روزنامه نگاران و نویسندگان و سیاستمداران را دربرمی گرفتند، اما بدون تردید نمی توان کلیه تحولات این زمان را به فعالیت های این دسته از افراد فروکاست.

از دوره ناصرالدین شاه بسیاری از مناسبات خارجی ایران تحت تأثیر کمپانیهای بزرگ اروپایی که برای راه یابی به بازار ایران تلاش می کردند، قرار داشت. این کمپانی ها البته با یک مشکل عمده روبه رو بودند و آن هم روسیه بود. این شرکت ها برای کسب سود از هر فرصتی بهره برداری می کردند. برای آنان نه قانون خواهی مردم ایران مهم بود و نه مشروطه طلبی آنان؛ مهم این بود که چگونه می توان قدرت روسیه را تضعیف کرد تا از بازار ایران سهم بیشتری عاید آنان گردد. این شرکت ها بدون تردید از برهم خوردن نظم موجود برای نیل به اهداف منفعت طلبانه خود بهره برداری می کردند و ورود آنان به جنبش مشروطه و حمایت لفظی شان از این جنبش، نه از زاویه باور به ضرورت استقرار قانون در ایران بلکه برای یافتن جای

پایه محکم به منظور سرمایه گذاری در کشور بود.

در همین راستا تلاش اقلیت های دینی را نباید چنان عمده کرد که گویا هر چه در این دوره اتفاق افتاده، محصول زد و بندهای آنان بوده است. حوادث تاریخی به خواسته این و آن و به صورت تصادفی روی نمی دهد. بنا بر این فروکاستن مشروطه ایران به دسیسه های یک قدرت خارجی و یا فلاخن اقلیت دینی کاری غیر معقول است. واقعیت امر این است که جنبشی روی داد و هر کس از زاویه مورد نظر خود به آن اقبال نشان داد: یکی برای تضعیف موقعیت روسیه در ایران، دیگری برای یافتن فرصتی جهت استقرار اصول شرع، سومی برای ادغام ایران در نظام جهانی سرمایه داری، آن یکی برای تضعیف و مآلاً نابودی حکومت قاجار و ...

هدف اثر حاضر این است که لایه های مختلف در مشروطه ایران بازشناسی شوند و هر کدام به تفکیک مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند. تلاش بر این بوده است که انگیزه نیروهای درگیر در مشروطه ایران بازکاوی شوند و هر کدام با معیار منافع و مصالح ملی ایران به سنجش درآیند. بدیهی است در آن تکاپوی فراگیر هیچ گروهی اقدامات خود را مغایر با منافع ایران نمی شمرد؛ اما می خواهیم در پرتو یک تجربه تاریخی سخنان هر گروه سیاسی را با عمل آنان بسنجیم و ببینیم کدام بیان و عمل سیاسی بیشتر با مصالح ایران سازگار بود؟ برای نیل به این مهم تنها انگاره ما همانا رعایت مصالح ملی است. با همین اصل، شرایط تاریخی ایران در آستانه مشروطه مورد بازبینی قرار گرفته و اوضاع بین المللی آن روزگار تحلیل می شود، و نقش انجمن های سری و مجامع دیگر در همین راستا ارزیابی و مواضع احزاب سیاسی به بوته نقد گذارده شده است. در این جریان به طور کلی دو خط متمایز از هم، یکی به رهبری انجمن های سری و دیگری به رهبری روحانیان مقیم نجف، به طور مشروح توضیح داده شده است.

در همین راستا از این نکته نیز سخن به میان می آید که مراد بریتانیا از دفاع صوری از مشروطه ایران چه بود و مواضع محافل و احزاب سیاسی آن کشور در برابر تحولات ایران چه مبنایی داشت؟ از سوی دیگر تلاش شرکت های بزرگ سرمایه سالار برای راهیابی به بازار ایران تبیین و همسویی منافع آنان با مواضع برخی جریانات سیاسی توضیح داده شده است. بحث اقلیتهای مذهبی و

انجمن های

برخاسته از آنان در همین راستا تحلیل گردیده و همگرایی آنان با برخی احزاب سیاسی برجستگی خاصی یافته است. تلاش بر این است تا مشروطه را آن گونه که بود معرفی نماییم؛ و تاریخ ایران در این مقطع با ابعاد جهانی باید مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا همزمانی تحولات بین المللی با مشروطه ایران و تأثیر آن بر حوادث کشور در همین دوره حائز اهمیت است.

در رساله حاضر در بخش های مختلف نظری، اقتصادی و سیاسی با مقولات خاص همان بخش به مشروطه نظر شده است، زیرا بر این باوریم که تحلیل مشروطه ایران با ابزاری واحد غیر ممکن است و برای ایضاح هر بخش آن باید روش شناسی خاص همان بخش مورد عنایت قرار گیرد. مثلاً در باب مخالفت برخی روحانیون با مشروطه از ابزار فکری خاص خود آنان استفاده شده است و نیز در باب شرکت های چند ملیتی و یا احزاب سیاسی، نظریه های رایج در اقتصاد سیاسی و تحزب مورد توجه بوده است. شایان توجه است، پرداختن به تئوریهها به هیچ وجه ما را از لزوم نگاه جزئی به حوادث مشروطه بی نیاز نمی کند، از این رو برای هر سخن و نظریه ای باید مصداق یا مصادیقی عینی در مشروطه ایران ارائه گردد.

جزئی نگری و ریشه یابی حوادث و وقایع، اصل کلی کتاب حاضر است. به همین دلیل تا حد امکان تبار تحولات و حوادث شناسایی شده اند و ارتباط آنها با حوادث بین المللی مورد بازکاوی قرار گرفته است. روش ما در این پژوهش برقراری پیوند بین بخش های مختلف تحولات اجتماعی دوره مورد بحث است. این امر سبب می شود تا از نگاه تک بعدی به این واقعه اجتناب ورزیم و هر تحول را در کنار دیگری مورد ارزیابی قرار دهیم و همچنین مجال لازم را برای نقد و ارزیابی مشروطه در پرتو برقراری ارتباط بین اجزای آن تحول تاریخی ممکن کنیم؛ زیرا فهم هر پاره از مشروطه ایران در گرو نقد اجزای مرتبط با آن است. در این ارتباط به صورت متقاطع تحولات مربوط به هر حادثه با اتکاء به منابع اصلی همان حادثه مورد موشکافی قرار می گیرد. به طور نمونه وقتی بحث اقلیت های مذهبی مطرح می شود از منابع اصلی خود آنان بهره برداری می گردد و هنگامی که از مقوله منافع انگلیسی ها از مشروطه ایران سخن به میان می آید، از اسناد و منابع خود انگلیسی ها سود می جوئیم. این روش ما را از شائبه یک سو نگری در تحلیل حوادث، مبرا می کند

و نشان می دهد، هدف ایضاح موقعیت تاریخی ایران در مقطع مورد بحث است و لاغیر. اگر قرار است تاریخ را به مثابه چراغ راه آینده بدانیم لازم است تحولات را آن گونه که روی داده اند عرضه نماییم نه آن گونه که خود می خواهیم. ما برای هر گونه برنامه ریزی جهت آینده کشور نیاز مند این هستیم که واقعیات اجتماعی خود را همان گونه که بوده اند بازسازی نماییم، در غیر این صورت چیزی جز مشغول کردن خود عاید مورخ نخواهد شد. مهم این نیست که محقق تاریخ چه چیزی را می پسندد؛ مهم این است که آیا او توانسته است آنچه را که در گذشته روی داده فارغ از تعلقات فردی خود منعکس سازد یا خیر؟ در حقیقت، شناخت واقعیات گذشته به همان گونه که رخ داده اند راه را بر شناخت تاریخی درست و تحلیل سیاسی واقع بینانه می گشاید و افق و امکانات پیش روی را به منظور برنامه ریزی در اختیار برنامه ریزان و سیاستمداران قرار می دهد.

حسین آبادیان - اسفند ۱۳۸۲

ص: ۱۱

در آستانه مشروطیت، ایران گرفتار بحران های بزرگ اقتصادی و سیاسی بود. ریشه اکثر این بحران ها به دوره ناصری و بویژه عصر اعطای امتیازات به بیگانگان بازمی گشت. درباره اینکه چرا به شرکت ها و مؤسسات خارجی امتیازات اقتصادی داده می شد در جای دیگر به اجمال سخن گفته شده است. (۱) اما در اینجا باید گفت، علت عمده تلاشهای طرفین در بسیاری از موارد، مسئله هند بود. محافظه کاران انگلیس بر این باور بودند که باید از فرصت افلاس اقتصادی ایران بهره جست و با اعطای وام به این کشور آن را در زمره کمربندهای امنیتی منافع بریتانیا در هند درآورد. حکومت هند انگلیس از این دیدگاه جانبداری می کرد و به همین دلیل بود که بعد از فراهم آمدن مقدمات مشروطه، گرانت داف به حکومت هند تلگرافی ارسال کرد و خاطر نشان نمود عین الدوله اطلاع داده است اگر انگلیس حاضر به پرداخت پول به ایران نشود دولت ناچار است با شرایطی سخت از روسیه وام دریافت کند. (۲) اخذ وام از روسیه آسان تر بود، زیرا در این کشور زمام امور کشور در اختیار درباری قرار داشت که سلطه خویش را بدون مانع و رادع بر سراسر قلمروی

ص: ۱۲

۱- بنگرید به: حسین آبادیان: اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۶.

۲- Grant Daff to Grey, Telegraph, Tehran, December ۱۶/۱۹۰۵, F.O. ۴۱۶/۵۲.

امپراتوری خود اعمال می کرد؛ اما در بریتانیا وضع تفاوت داشت. از قدیم الایام بین بخش های گوناگون هیأت حاکمه بریتانیا در مورد برخورد با کشورهایی مثل ایران تفاوت نظر وجود داشت، سرمایه داران بریتانیایی - که بر هند هم مسلط بودند- همان طور که خواهیم دید در بسیاری موارد با محافل سیاسی کشور خود اختلاف نظر داشتند و به همین دلیل هنوز نیز در مورد تصمیم گیری در آینده ایران وحدت نظر نداشتند.

انجمن سّری

همزمان در ایران تحولاتی به صورت زیرزمینی جریان داشت. جنبش اجتماعی بزرگی که به نهضت مشروطه انجامید- و بحران های فراوانی در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران به وجود آورد- ریشه در جلسات و اجتماعاتی داشت که در اواخر دوره سلطنت مظفرالدین شاه قاجار و به طور مشخص از دوازدهم ربیع الاول سال ۱۳۲۲ تشکیل می شد. تشکیل دهندگان این جلسات کسانی بودند که از سال های گذشته در نقش منتقدان اجتماعی و سیاسی رژیم قاجار ظاهر شده بودند و هر کدام از آنان به شکلی در تحولات ریز و درشت فراوان مشارکت داشتند. هدف این دسته از اجتماعات نه تنها مهار خودسری شاهان قاجار، که حداقل در دوره مظفری به حضيض انحطاط خود رسیده بودند، بلکه همان طور که تحولات آتی نشان داد، از بیخ و بُن برکندن حکومت قاجار بود؛ حکومتی که نزد توده های روشنفکر و روزنامه نگاران ایرانی به فساد و تباهی متهم می شد. محل تشکیل این جلسات باغ سلیمان خان میکده در خیابان گمرک بود. کسانی که در جلسات منزل میکده شرکت می کردند شبانه در کمال خفا و نهم کاری وارد و سحرگاهان پراکنده می شدند. قرار بر این گذاشته شده بود که اگر کسانی از شرکت کنندگان لو رفتند، به هنگام بازجویی این گونه وانمود نمایند که برای تشکیل کتابخانه ملی و بسط معارف دوره هم گرد می آمده اند.

شرکت کنندگان این جلسات که به نظر می رسید در تحولات آتی نقش های اساسی بر عهده گیرند عبارت بودند از: بحرالعلوم کرمانی از پیروان فرقه ازلی برادر شیخ احمد روحی که در سال ۱۳۱۳ قمری به دستور محمدعلی میرزا قاجار در تبریز به

انتقام ترور ناصرالدین شاه به طرز فجیعی به قتل رسید. شیخ احمد روحی از نویسندگان و ناشران روزنامه اختر بود که در استانبول چاپ می شد و نسخه هایی از آن به ایران می رسید و در گسترش نارضایتی های اجتماعی و سیاسی سهم برجسته ای داشت. اختر با مساعی و تلاش میرزا آقاخان کرمانی و خیرالملک منتشر می شد؛ این دو تن در سرنوشت شوم خود با شیخ احمد روحی شریک بودند. محمد علی میرزا که این زمان ولیعهد کشور شده بود، این سه را از سلطان عثمانی خواست، هر سه به مقامات ایران تحویل شدند و به قتل رسیدند. اینان متهم بودند میرزا رضا کرمانی، ضارب شاه را تحریک به عمل جنایتکارانه کرده اند.

غیر از بحرالعلوم، چهره مهم دیگر این جلسه علیقلی خان سرداراسعد بختیاری بود. وی از رؤسای ایل بختیاری و در زمره کسانی بود که علیه سلطنت قاجار فعالیت داشت. اهمیت مشارکت سرداراسعد در جلسات یاد شده آن بود که وی از رهبران قدرتمندترین ایل ایران در این دوره یعنی ایل بختیاری محسوب می شد. ایل بختیاری به طور سنتی حداقل از دوره محمدشاه قاجار موضوعی برای فعالیت های سری مأموران بریتانیا در ایران شده بود. پس از فتحعلی شاه قاجار و با مأموریت های کسانی مثل جاستین شیل و دیگران ایل بختیاری در سیاست انگلستان اهمیت و جایگاه خاصی پیدا کرد. می دانیم که یکی از رهبران بختیاری در اوایل دوره ناصری به دستور شاه به قتل رسید. او محمدتقی خان بختیاری از رهبران ایل هفت لنگ بود. از همان زمان تا دوره مشروطه ایل بختیاری به شکلی، گرایش های گریز از مرکز خود را به نمایش می گذاشت. این ایل دشمن تاریخی و مهم قاجاریه به شمار می رفت؛ و سودای تسلط بر کشور و تأسیس دولتی به جای قاجارها را در سر می پروراند. نظر به اینکه به طور سنتی حکومت قاجار مورد حمایت روس ها بود- و طبق قرارداد ترکمانچای روس ها باید سلطنت را در نسل عباس میرزا به رسمیت می شناختند- برخی رهبران ایل بختیاری اساساً با حمایت بریتانیا به عامل مهمی در برابر سیاست های روسیه و ایران تبدیل شدند. بنابراین، نفس شرکت یک خان بختیاری در این جلسات بسیار حائز اهمیت بود.

سلیمان میرزا اسکندری شاهزاده سرشناس قاجار، از شرکت کنندگان دیگر این جلسات مخفیانه شبانه بود. وی فرزند یحیی میرزا و نوه محمد طاهر

میرزا نخستین مترجم کتاب سه

تفنگدار الکساندر دوما بود. خانواده اسکندری در زمره شاهزادگان روشنفکر دوره قاجار بودند، محمد طاهر میرزا از مترجمین اداره انطباعات بود که ریاست آن را میرزا حسن خان

صنیع الدوله مشهور به اعتمادالسلطنه برعهده داشت. صنیع الدوله از مدافعان سرشناس حکومت قاجار به حساب می آمد و در دفاع از آن رسائلی نیز به رشته تحریر درآورد؛ اما بسیاری از کسانی که با او کار می کردند از نخستین منادیان روشنفکری ایرانی بودند. اینان به ترجمه کتاب هایی دست می زدند

که برخی از آنان به دستور

شخص ناصرالدین شاه اجازه توزیع نمی یافتند.

آثار فراوانی در موضوعات تاریخ سیاسی ایران و جهان، اندیشه های سیاسی و اقتصاد سیاسی توسط این دسته به زبان فارسی ترجمه می شد. همچنین در همین زمان، نخستین بار، برخی آثار فیلسوفان غربی مثل کانت به زبان فارسی برگردانده شد. نهضت ترجمه ای به راه افتاد که حامل اندیشه های انتقادی به درون ایران بود.

تشکیل جلساتی از

قبیل آنچه شرحش رفت، از ابتکارات میرزا ملکم خان ناظم الدوله بنیانگذار فراموشخانه است؛ و همو را باید پدر معنوی روشنفکرانی نامید که در تحولات منجر به نهضت مشروطه نقش اساسی داشتند. جلسات ملکم در دوره ناصری شکل می گرفت و بنا بر نقل مشهور حتی شخص شاه در یکی از جلسات آن شرکت کرد؛ اما همین که موضوعات مطروح در آن را با روح حکومت خود سازگار ندید، فرمان به انحلال و تعطیل آن

جلسات داد که به هر دلیلی فراموشخانه نامیده می شد.

چهره برجسته جلسات باغ سلیمان خان میکده، میرزا نصرالله بهشتی مشهور به ملک المتکلمین بود. ملک دارای اندیشه های روشنفکری بود؛ از

این رو طبق عرف آن زمان به وی اتهام بابی گری زدند. او

در سال ۱۳۲۲، همزمان با زمزمه های

رو به گسترش نارضایتی

از اصفهان به تهران آمد. در تهران با ابوالفتح میرزا سالار ولدوله - مدعی بعدی تاج و تخت - صمیمیتی به هم زد. عامل آشنایی آنان، حاج ابوالقاسم خان نصیرالملک شیرازی بود که سمت پیشکاری و معاونت سالار الدوله را داشت. وقتی

سالارالدوله به عنوان والی کردستان منصوب شد، ملک هم با او عازم کردستان گردید. دو سال بعد

سالار الدوله به حکومت بروجرد و لرستان دست یافت، ملک هم برای رتق و فتق کارهای خود به تهران بازگشت. (۱) این ایام درست مقارن با اوج نارضایتی و گسترش نهضت عدالتخواهانه مردم

ص: ۱۵

۱- مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران، ج ۴، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۱، صص ۳۴۶-۳۴۷.

ایران بود که به زودی به سمت مشروطه تغییر جهت داد. میکده از دوستان بسیار صمیمی ملک؛ و دخترش همسر دکتر مهدی ملک زاده فرزند ملک بود. میکده بعد از پیروزی نهضت مشروطه از رهبران یکی از انجمن های تندرو دوره مشروطه بود که انجمن برادران دروازه قزوین نام داشت

و یکی از مهم ترین انجمن های آن روز تهران بود. سلیمان خان تصدی معاونت وزارت جنگ را بر عهده داشت.^(۱)

سیدجمال الدین واعظ اصفهانی که به دلیل مواضعش علیه سلطنت قاجار متهم به بابی گری شد، از دیگر شرکت کنندگان این جلسات بود. سیدجمال الدین از دوستان بسیار نزدیک ملک بود که همراه با او در اصفهان شرکت اسلامیه را برای ترویج محصولات وطنی به راه انداخت. در عین حال او واعظی چیره دست و نویسنده حداقل دو رساله به نام های لباس التقوی و رؤیای صادقه بود. موضوع اصلی لباس التقوی همان ترویج استفاده از کالاهای تولید داخلی و موضوع رؤیای صادقه تصویری خیالی از روز عقاب و محاکمه ظل السلطان، حاکم مستبد اصفهان و حامیان وی بود که خشم فراوانی در بین مدافعان وضع موجود برانگیخت. همان رسائل کفایت کردند تا به او تهمت بابی گری بزنند، واعظ هم به تهران آمد و به زودی جایگاه خود را ضمن وعظ و خطابه هایی

که برای توده های مردم انجام می داد

باز کرد.

شیخ الرئیس قاجار دیگر شاهزاده قاجاری بود که در این جلسات مشارکت می جست. شیخ الرئیس از طرفداران حلقه سیدجمال الدین اسدآبادی در ایران بود؛ و ارتباط خود را مخفیانه با محافل ناراضی ایرانی در استانبول حفظ می کرد. او بعد ها نخستین رئیس سنی مجلس شورای ملی شد و رساله ای تحت عنوان اتحاد اسلام، در ضرورت اتحاد کشورهای اسلامی برای مقابله با نفوذ روزافزون کشورهای استعمارگر غربی به نگارش درآورد. شیخ الرئیس علی رغم این مواضع از سوی عده ای به بهاییگری متهم شد. دلیل اصلی این اتهام را باید همان مخالفت هایش با

دربار دانست.

از دیگر شرکت کنندگان این جلسات حاج میرزا یحیی دولت آبادی بود. او هم مانند واعظ و ملک، اصفهانی بود. یحیی دولت آبادی ازلی است و البته در افواه بابی

ص: ۱۶

خوانده می شد.

سید نصرالله تقوی نویسنده نخستین رساله تحلیلی و نظری در باب مشروطه و انطباق آن بر احکام شرع نیز از کسانی بود که در جلسات سری منزل میکده شرکت می کرد.

او از همکاران روزنامه تربیت بود که به کوشش محمد حسین خان فروغی منتشر می شد

و نقش یک روزنامه ناراضی را ایفا می کرد. محمد حسین فروغی مشهور به ذکاء الملک اول را بدون تردید باید یکی از مهم ترین چهره های سیاسی گروه دانست. ریشه پیوند فروغی با گروه، به دوره صدر اعظمی میرزا علیخان امین الدوله بازمی گشت که در سال ۱۳۱۴ بجای میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم به این سمت منصوب شده بود. بین امین الدوله و میرزا ملکم خان از سویی

و مسعود میرزا ظل السلطان حاکم جبار اصفهان از سوی دیگر رفاقتی پایدار وجود داشت. در پاسخ به این پرسش که چه مقوله ای دوستان ظل السلطان را با مخالفین وی، یک جا جمع آورده بود، باید گفت، فقط و فقط مخالفت آنان با حکومت مستقر، منجر به این وضعیت شده بود. در همین دوره صدارت امین الدوله بود که فروغی انتشار تربیت را شروع کرد و امین الدوله آن را به شکل روزانه در آورد. این نخستین نشریه ای بود که در تهران و ایران به شکل روزانه منتشر می شد.

شاعر مشهور، شاهزاده جلال الممالک ایرج معروف به ایرج میرزا؛ سیداسدالله خرقانی رئیس بعدی انجمن سعادت استانبول که در احیای مشروطه نقش بسیار مؤثری داشت و مجدالاسلام کرمانی، نویسنده کتاب انتقادی تاریخ انحطاط مجلس از دیگر شرکت کنندگان انجمن سری منزل سلیمان خان بودند.

بنیادگذار مدارس جدید در ایران، یعنی میرزا حسن رشديه و ناراضی مشهور دوره قاجار، حاج سیاح محلاتی - که بارها در دوره ناصری گرفتار زندان حکومت مرکزی گردید و حتی به اتهام مشارکت در قتل ناصرالدین شاه به کُند و زنجیر گذاشته شد - هم در این جلسات شرکت می کردند. دو تن از برجسته ترین روزنامه نگاران بعدی دوره مشروطه، یعنی سلطان العلماء زواره ای و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل - که با آرای وی بعداً بیش تر آشنا خواهیم شد - هم در این محفل مشارکت می جستند. غیر از اینان دو تن از زرتشتیان مشهور، یعنی ارباب رستم گیو و اردشیرجی ایدلجی شاپور جی ریپورتر - خبرنگار روزنامه تایمز لندن - و فرستاده انجمن اکابر پارسیان هند به ایران نیز در زمره شرکت کنندگان محفل

مزبور بودند. بدون تردید نقش اردشیر جی با هیچ کدام از این چهره ها قابل قیاس نیست؛ هم از دید آگاهی سیاسی که اقتضای کار او بود و هم از نظر وقوف به شرایط جهانی و نیز مباحثی که منجر به مشروطه شد، اردشیر سرآمد همگان بود و این نقش تاریخی را تا واپسین روزهای عمر خود ادامه داد. دیگر چهره مهم گروه، سیدمحمد رضا مساوات بود که بعدها در دوره مشروطه روزنامه مساوات را منتشر

کرد که از جراید تندرو مشروطه بود.

هیأت رئیسه گروه نه تن بودند: ملک المتکلمین، سیدجمال الدین واعظ، سید محمد رضا

مساوات، سیداسدالله خرقانی، سلیمان خان

میکده، یحیی دولت آبادی، میرزا علی محمدخان نصرت السلطان و آقامیرزا محسن برادر صدرالعلماء (۱) در کنار این گروه انجمنی دیگر هم وجود داشت که اعضای مشترک آن با انجمن سّری،

سلطان العلماء زواره ای و سیداسدالله خرقانی بودند. وجه مهم انجمن دوّم این بود که شیخ مهدی نوری فرزند شیخ فضل الله نوری مجتهد طراز اول پایتخت در بین آنان دیده می شد. عضو دیگر این جلسات میرزا ابراهیم خان، منشی سفارت فرانسه در تهران بود. (۲)

انجمن سّری بنا داشت شورش گسترده ای علیه سلطنت قاجار در کشور به راه اندازد.

اما مسئله دیگر این بود که بدون تأیید علمای بزرگ مقیم نجف امکان هیچ گونه

حرکت گسترده ای علیه وضع موجود وجود نداشت. علما بارها در طول سالیان گذشته به ویژه در دوره ناصری قدرت خود را علیه خودسری حکومت مرکزی به نمایش گذاشته بودند؛ که جنبش علیه امتیازنامه رویترو قیام علیه امتیازنامه

رژی تنباکو نمونه های آن بود. در هر دو مورد اعتراضات

علما و قیام مردم به لغو امتیازات منجر شد. گرچه برخی عواقب غیرقابل اجتناب این

اقدام بر تحولات بعدی کشور سایه افکند. قدرت علما از دوره فتحعلی شاه رو به گسترش نهاده و در دوره ناصری به اوج خود رسید. به همین دلیل بود که حتی روشنفکرانی مثل میرزا ملکم خان ناظم الدوله که به نقش تاریخی روحانیت در فرایندهای سیاسی و اجتماعی پی برده بودند، توصیه می کردند در تحولات سیاسی

و اجتماعی نقش رهبری را برعهده گیرند. (۳)

- ۱- مهدی ملک زاده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوّم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳، صص ۲۳۸-۲۳۹.
- ۲- مهدی ملک زاده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوّم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۷۵.
- ۳- قانون؛ نشریه وی مملو از این دیدگاه هاست. در شماره بیستم این نشریه مشخصاً دیدگاه یاد شده برجسته گردیده است. در مورد ادوار زندگی وی بنگرید به: حامد الگار: میرزا ملکم خان ناظم الدوله، ترجمه جهانگیر عظیمی - مجید تفرشی، انتشارات مدرس، تهران، ۱۳۶۹؛ مجموعه آثار وی با این مشخصات منتشر شده است: مجموعه آثار میرزا ملکم خان، به کوشش محمد محیط طباطبائی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۲۷.

با همین دید گاه بود که اعضای انجمن سرّی به این نتیجه رسیدند هیچ حرکتی در کشور به نتیجه ای دست نخواهد یافت مگر اینکه حمایت علما را در پی داشته باشد؛ و با همین محاسبه سیداسدالله خرقانی، سیدجمال الدین واعظ و سیدمحمدرضا مساوات به عتبات فرستاده شدند. در میانه راه مساوات به شیراز رفت و در آنجا به تبلیغات ضددولتی پرداخت؛ واعظ در مساجد تهران به وعظ و خطابه مشغول شد و در ایجاد نارضایتی سیاسی نقش مهمی ایفا کرد. اما خرقانی یکسر به نجف اشرف عزیمت کرد(۱) و با مراجع مقیم آن دیار روابطی بسیار نزدیک برقرار ساخت. مراجع بزرگ این زمان در نجف عبارت بودند: از آخوند محمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و آقا

میرزا خلیل تهرانی. در کنار اینان سید کاظم یزدی قرار داشت که هرگز به صفوف مخالفین نزدیک نشد. در سطحی به لحاظ علمی پایین تر، اما از نظر سیاسی مهم تر سید اسدالله ممقانی قرار داشت که مقدر بود در سمت و سوی تحولات آتی در استانبول نقش اساسی برعهده گیرد. در اطراف مراجع بزرگ ناراضی مقیم نجف گروهی از طلاب جوان و شاگردان مبرز آنان جمع آمده بودند که دو تن از برجسته ترین آنان شیخ محمد حسین نائینی و شیخ اسماعیل محلاتی بودند که در نظریه پردازی مشروطه با اتکا به منابع فقهی سرآمد دیگران شدند. در تهران روحانی برجسته ای که مقام فقهی بلندمرتبه ای داشته باشد و در عین حال با گروه ناراضیان مرتبط باشد وجود نداشت. سیدعبدالله بهبهانی از روحانیون بزرگ پایتخت به طور مشخص در مرتبه ای به مراتب پایین تر از شیخ فضل الله نوری مجتهد طراز اول تهران قرار داشت و سید محمد طباطبایی نیز اساساً بیشتر رجلی اجتماعی بود تا شخصیتی فقهی. این خلأ بزرگ بعدها نیز پر نشد و فقهای طراز اول که در عین حال گوشه چشمی هم به مشروطه داشتند، در دوره احمدشاه قاجار به ایران آمدند. به عبارت بهتر فضای سیاسی این دوره بیش از همه تحت تأثیر آرا و اندیشه های روشنفکران قرار داشت تا دیگران.

ص: ۱۹

تکاپوهای انجمن سرّی درست در آستانه مسافرت مظفرالدین شاه به اروپا که در عین حال واپسین مسافرت او نیز بود، شدت پیدا کرد. در آستانه سفر شاه همه‌مه آغاز شد. بهانه،

رفتار غیرمنصفانه کارکنان مسیو نوز(۱) بلژیکی در گمرک کشور بود. تجار که پیش از این هم در ماجراهایی مثل جنبش تنباکو توانسته بودند قدرت خود را به رخ دستگاه سلطنت بکشانند، این بار نیز تقاضای عزل نوز را داشتند. در منابع فارسی به طور سنتی نوز را عامل روس‌ها به شمار می‌آورند،

اما سندی تاریخی در دست است که نشان می‌دهد نوز عمده‌اً به بروز بحران و نارضایتی سیاسی و اجتماعی در ایران دامن می‌زده و در پشت برخی از اعتراضات آن زمان دست پنهان وی

دیده می‌شد. طبق این سند سر آرتور هاردینگ وزیرمختار انگلیس در تهران در آستانه مسافرت مظفرالدین شاه به

فرنگ با نوز گفتگویی انجام داد. مأمور بلژیکی بر این باور بود که ریشه بحران‌های سیاسی و اقتصادی ایران که کشور را به لبه پرتگاه کشانیده است این است که روس و انگلیس برای حل مشکلات ایران با یکدیگر توافق ندارند و هر کدام تلاش می‌نمایند کوشش‌های آن دیگری را خنثی سازند به

همین دلیل امور پیشرفتی نمی‌کند و بحران بر بحران افزوده می‌شود. او می‌گفت اگر هر دو قدرت با هم در مسئله ایران کنار آیند تعادل مالی در کشور برقرار خواهد شد. هاردینگ به نوز خاطر نشان کرد علی‌رغم استقبال او، دولت روس حاضر به انجام گفتگو نیست.

اگر نوز عامل روس‌ها بود، نمی‌توانست مورد اعتماد هاردینگ قرار گیرد و این گونه صریح با وی سخن گوید.

تجار تهران در اعتراضات خود علیه نوز نه به این دلیل که او عامل روس‌ها است، بلکه به این دلیل که نوز یک «یهودی اروپایی»

است و زمام اختیار گمرک کشور را در دست دارد، وارد

جدال شده بودند. آنان در عریضه‌ای خطاب به شاه نوشتند اعطای اختیارات نامحدود به این یهودی را علت العلل سخت‌گیری‌های ظالمانه او در حق تجار مسلمان می‌دانند و تقاضا کردند علیه وی اقدامات اساسی انجام گیرد.(۲) در این زمان،

ص: ۲۰

اشپایر(۱) وزیرمختار روسیه در ایران بود. بیش

از پنج ماه از مأموریت او در ایران نمی گذشت.

او تلاش می کرد برای خلاص

شدن ایران از بحرانی که هر روز آن را در کام خود می کشید و امی از دولت متبوع خود تهیه کند و در اختیار آن قرار دهد(۲) تا بلکه بخشی از مشکلات کشور برطرف شود؛

اما انگلیسی ها نمی خواستند بحران حل شود مگر اینکه تکلیف سیاسی کشور روشن گردد. آنان می خواستند ناراضیان را

علیه دولت تحریک نمایند و در این میان به نفع مصالح خود در هندوستان از آن بهره برداری نمایند. در این میان حادثه ای روی داد که به تعمیق بحران کمک کرد.

نخستین جرقه شورش را میرزا حسن رشدیه زد. او از میزان نارضایتی تجار آگاه بود؛ اما می دید آنان بدون حمایت روحانیان کاری نمی توانند از پیش ببرند. رشدیه با دوستان خود در انجمن سرّی مصلحت اندیشی و رایزنی کرد و آن گاه به نزد احمد خان علاء الدوله حاکم تهران رفت. علاء الدوله با صدراعظم کشور عبدالمجید میرزا عین الدوله رقابت داشت و خود را برای تصدی منصب صدراعظمی از او برتر می دید. رشدیه از این رقابت نهانی آگاه بود و می دانست حاکم برای فروکشیدن عین الدوله از هیچ گونه

تلاشی خودداری نکرده اما همیشه ناکام مانده است. رشدیه

خاطر نشان ساخت حاکم فقط با

یک حرکت ضربتی می تواند به «تمام مقاصد» خود نائل آید. حاکم تهران با شنیدن این سخنان تحاشی کرد و مدعی شد بین او و عین الدوله نه تنها رقابتی وجود ندارد بلکه شخص او تاکنون بهتر از صدراعظم وقت فردی ندیده است؛ بنابراین

چرا باید در عزلش بکوشد؟ رشدیه که مردی موجه و در عین حال آگاه بود چند مورد از «اقدامات محرمانه» علاء الدوله را فاش ساخت. حاکم دانست رشدیه از اعمال او بی خبر نیست پس راه چاره طلبید:

گفتم: شما حاکم هستید، فردا دو سه نفر از تجار را به یک مستمسکی چوب بزنید تا تجار به علما بگردند. تجار که به علما جمع شوند، صدر اعظم معزول می شود و مقاصد شما حاصل می گردد.

علاء الدوله پرسید آینده او چه خواهد شد؟ جواب شنید از حکومت معزول خواهد

.Spier -1

.Harding to Lansdown, Confidential. No. 105, May, 15/1905, Ibid -2

شد، اما به وزارت و صدارت خواهد رسید. حاکم جاه طلب بلافاصله قبول کرد که فردای آن روز پیشنهاد رشديه را عملی سازد. مهدی شریف کاشانی نقل می کند رشديه به وی گفته بود «فردا يك صدایی بلند خواهد شد، دانسته باشید»^(۱). رشديه در کار خود موفق شده و توانسته بود حس جاه طلبی حاکم و خصومت شخصی او را با صدراعظم به انگیزه سیاسی تبدیل کند. ملاقات یاد شده شب قبل از به چوب بستن تجار تهرانی انجام شد. روز بعد تعدادی از تجار از جمله پیرمردی به نام هاشم قندی را به جرم گرانروشی قند به چوب بستند و هياهو آغاز شد. وقتی شورش ایجاد گردید شریف کاشانی به سیدعبدالله بهبهانی پیشنهاد داد به حضرت عبدالعظیم مهاجرت کند. بهانه مهاجرت این بود که به مصلحت نیست مردم در خانه بهبهانی تحصن نمایند.^(۲)

مدتی بعد از این حادثه جمعی از تجار همراه با کسبه تهران دور هم گرد آمدند و تصمیم گرفتند به صورت محرمانه محمد تقی بنکدار را به سفارت انگلیس بفرستند تا با ایولین گرانت داف، کاردار بریتانیا در سفارت که در غیاب وزیرمختار اداره امور سفارتخانه را عهده دار بود، ملاقات نماید و از او کسب اجازه نمایند که آیا اجازه می دهد در سفارت بریتانیا تحصن کنند یا خیر؟ بهانه تحصن این بود که عین الدوله می خواهد عده ای از تجار را تبعید کند و آنان از بیم جان این تصمیم را گرفته اند. کاردار، بنکدار را به حضور پذیرفت و با تقاضای او موافقت کرد. علت این بود که در دوره قاجار سه مرکز به عنوان محل امن شناخته می شد: نخست بقاع متبرکه و زیارتگاه های شیعه، دوّم منازل علما و بزرگان دینی و سوّم اصطبل سلطنتی و سفارتخانه های خارجی. سفارت خارجی به طور معمول خاک آن کشور به شمار می آید و ملک دولتی خاص که سفارتخانه متعلق به اوست شناخته می شود. بنابر این تعرض به سفارتخانه تعرض به خاک دولت خارجی به شمار می آید، به همین دلیل عده ای تحصن در سفارتخانه ها را مطرح کردند، زیرا می دانستند دولت مرکزی در صورت رسیدن پای کسی به يك سفارتخانه حق تعقیب او را ندارد.

شاید از برخی جهات نفس بست نشینی در سفارت يك دولت بیگانه به دلیل بیم از

ص: ۲۲

-
- ۱- محمد مهدی شریف کاشانی: واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۸.
 - ۲- محمد مهدی شریف کاشانی: واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۹.

دست دادن جان قابل توجه باشد. اما مسئله این بود که سفارت انگلستان این موضوع را بهانه ای برای دخالت در مسائل داخلی کشور قرار داد. کاردار، مداخله جویانه، قول داد برای عزل عین الدوله هر کاری از دست او برآید انجام خواهد داد. به همین دلیل بنکدار از سفارت برنگشت و از رؤسای تجار خواست هر چه می توانند نیروی متحصن بفرستند. در مرحله نخست پانصد تن انتخاب گردیدند و به سفارت بریتانیا اعزام شدند. وقتی متحصنین وارد سفارتخانه شدند، مشاهده کردند پیش بینی چنین روزی از مدت ها و شاید سال ها قبل شده است، زیرا بلافاصله برای آن جمعیت عظیم چادرهایی از انبار سفارت بیرون آورده و برافراشته شد. طرف های عصر خیابان علاء الدوله (فردوسی امروزی) مملو از جمعیت، و عبور و مرور به کلی مسدود شد. خبرگزاری رویترا این تحولات را بلافاصله به سراسر جهان مخابره کرد. مظفرالدین شاه به محض اینکه از مآقع خبر یافت قول داد عین الدوله را عزل نماید و از متحصنین خواست به تحصن خود خاتمه دهند. گرانت داف که قبلاً از استعفای عین الدوله مطلع شده بود، موضوع را به رؤسای متحصنین ابلاغ کرد؛ اما به دلیل اینکه جمع کردن چنین جمعیتی در آینده احتمالاً غیرممکن بود، تلاش شد از بهانه و فرصت پیش آمده استفاده شده و میزان توقعات بالاتر برده شود. به همین دلیل کاردار از آنان خواست از شاه تقاضای مجلس عدالت نمایند تا بعد از آن گرفتار امثال عین الدوله نشوند. به محتشم السلطنه اسفندیاری فرستاده ویژه شاه گفته شد غیر از عزل عین الدوله، مردم مجلس عدالت می خواهند. میرزانصرالله خان مشیرالدوله که در نهران با متحصنین همدلی داشت، از طرف شاه مأموریت یافت به سفارت خانه برود و منویات متحصنین را جویا شود. معین التجار بوشهری و حسین امین الضرب نیز با وی همراه شدند. اینان همه دیدند متحصنین عدالتخانه می خواهند، پس به شاه گزارش دادند مردم کلیه تقاضاهای خود را منحصر به تشکیل مجلس عدالت کرده اند و اگر شاه در این زمینه دستخطی صادر نماید ملت آسوده و به دعاگویی مشغول خواهند

گردید. به روایت ناظم الاسلام کرمانی متنی که توسط متحصنین تهیه شده بود تا به امضای شاه برسد، به این شرح بود:

محض دوام دولت و بقای سلطنت و قوام هیأت اجتماعیه ملت تأسیس مجلس شورای ملی که عبارت باشد بر جمیع دوایر دولتی و امورات مملکتی و تمام ادارات لشکری و کشوری، از قبیل اداره معارف و وزارت و تجارت و فلاح و

صناعت و معادن و شوارع و طرق و اداره نظمیة و هیأت نظام عسکری و اداره مالیه و وزارت عدلیه با شمول منتخبین قصابات و ولایات بعیده در هیأت انجمن شورای ملی مقرر فرمودیم و باید شعب وزارت عدلیه به قانون جدید در جمیع ولایات حاکم نشین دائر و تأسیس و برقرار شود و در تمام بلاد و قری کلیه مطالب غامضه سیاسیہ رجوع به انجمن شورای ملی مرکزی شود و در امورات جزئی به همان شعبات وزارت عدلیه در ولایات حاکم نشین قائم است فیصله دهند و باید احکام مبحوث در مجلس شورای ملی بنا بر قاعده اکثریت آراء مردود و مقبول افتد و به توسط یکی از اعضای منتخب مجلس شورا به حضور مبارک مرور و البته مجری شود و باید این دستخط صادره را سفرای دول متمدنه تصدیق نمایند. (۱)

در این متن هیچ سخنی از حقوق مردم و قانون گذاری توسط نمایندگان ملت در بین نیست و نیز کوچکترین سخنی از مشروطه گفته نشده بود. هرچند به الزامات مشروطه مثل مجلس شورای ملی اشاره ای شده بود، اما این مجلس همان طور که خواهیم دید از دید اینان و شاه بیشتر نقش مشورتی داشت تا قانون گذاری. در این زمان بار دیگر کاردار وارد معرکه شد و در کار دخالت کرد. این بار نیز او متن تقاضای متحصنین مبنی بر تشکیل مجلس عدالت را ملاحظه کرد و گفت این متن مبنای قانونی و حقوقی ندارد، زیرا شاه هرگاه خواست می تواند آن را کان لم یکن نماید. او توصیه کرد متحصنین کنستیتوسیون (۲) تقاضا کنند؛ این به معنای مشروط شدن قدرت شاه به قوانینی خواهد شد که توسط نمایندگان مردم وضع می شود و به این ترتیب قدرت از دست شاه گرفته شده و به مردم منتقل می گردد. صدر اعظم، امیربهادر وزیر جنگ و ابوالقاسم خان ناصر الملک مخالف این امر و بر این باور بودند که اکثریت مردم ایران فاقد سواد متعارف هستند و

حتی مفهوم مشروطه را نمی دانند؛ بنابراین مشروطه در ایران منجر به از هم گسیختگی نظم اجتماعی خواهد شد و شیرازه امور از هم خواهد پاشید. در برابر رجالی مثل احتشام السلطنه طرفدار مشروطه بودند و از آن دفاع می کردند. (۳) برای بررسی موضوع،

ص: ۲۴

۱- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲- Constitution.

۳- هاشم محیط مافی: مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۳، صص ۹۵-۱۰۰.

مجلسی در دربار تشکیل شد. در حین مذاکره بین امیر بهادر وزیر جنگ و احتشام السلطنه مجادله کلامی صورت گرفت. ناصرالملک نیز اظهار داشت مجلس برای کشوری مثل ایران ضرورت ندارد و همان شورای مشورتی برای وضع قوانین به مقتضای وضعیت کشور کافی است. از دید ناصرالملک قانون نیازمند مجری و نظارت و دستورالعمل های کافی بود،^(۱) امری که تحقق آن در شرایط ایران آن روز به سهولت ممکن نبود. این مجادله به زیان احتشام السلطنه خاتمه یافت، او را مأمور سرحدات کردند و از تهران دور نمودند.

مخالفت ناصرالملک با مشروطه بسیار بامعنا بود. او در اروپا تحصیل کرده بود. پدربزرگش میرزامحمودخان ناصرالملک، از دوره ناصری برای استقرار نظم قانونی در کشور کوشیده بود. این پدربزرگ و نوه رسائلی در باب قانون نوشته بودند؛ به ویژه ابوالقاسم خان که به هر حال با مبانی قانون گذاری آشنایی داشت. مخالفت او با مشروطه فقط از این نظر بود که مشروطیت را برای ایران زود هنگام می دانست اگر نه نمی توانست ماهیتاً با این تقاضا مخالفتی داشته باشد. تفاوت دیدگاه های روحانیان و برخی روشنفکران در مورد مشروطه و نیز اختلاف روش ها زمانی روی داد که علمای تهران در حضرت عبدالعظیم بست نشسته بودند. رهبری متحصنین با شیخ فضل الله نوری مجتهد طراز اول تهران و نیز سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی بود. اینان هم با مقوله تأسیس عدالتخانه بیشتر موافق بودند و این مفهوم در نظر آنان وضوح بیشتری داشت تا مشروطه. احتمال داده می شد با قبول ضرورت تأسیس عدالتخانه آنان به تحصن خود خاتمه دهند، اما در این میان سیدمحمد رضا مساوات و ایرج میرزا از اعضای انجمن سّری، علما را تهدید کردند اگر با دولت وارد مذاکره شوند آنان را به قتل خواهند رسانید.^(۲) در این زمان مساوات در منزل محسن نجم آبادی فرزند روحانی مشهور و اصلاح طلب دوره ناصری یعنی شیخ هادی نجم آبادی اقامت داشت و در

جلساتی مخفی که اعتراضات را هدایت می کرد شرکت می نمود. به تصریح دکتر مهدی ملک زاده که خود از جناح تندروی معترضین دفاع می کرد، رویه انجمن در این زمان

ص: ۲۵

۱- مهدی قلی هدایت: گزارش ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی، انتشارات نقره، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۷۲.

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، ص ۲۹۳.

مبتنی بر دو اصل بود: نخست اینکه آتش اختلاف بین متخصصین به ویژه علما و دولتیان تندتر شود و دوم اینکه از فرصت به دست آمده برای ترویج مشروطه بهره برداری نمایند.^(۱) علت اینکه مخالفت آتشین علما با دولت سرلوحه کار قرار گرفته بود، ریشه در این حقیقت غیرقابل انکار داشت که بدون حمایت آنان متخصصین نمی توانستند کوچک ترین امتیازی از دولت بگیرند. به طور سنتی مردم علما را پیشوایان خود به شمار می آوردند و از احکام آنان تبعیت می کردند، بنابراین لازم بود آتش اختلافات به منظور نیل به اهداف موردنظر تندتر شود.

همین اعضای انجمن سرّی به عین الدوله هم القا می کردند از مذاکره با متخصصین خودداری نماید و می گفتند اگر به این جماعت اعتنایی نشود خود به خود متفرق می شوند. وظیفه فریب دادن عین الدوله، با شیخ رئیس قاجار بود که خود از گردانندگان پابرجای انجمن به شمار می رفت. به این شکل که شیخ زین الدین نامی که طرف مشورت عین الدوله بود، از سوی انجمن مأموریت یافت تا مانع کنار آمدن او با متخصصین شود. شاهزاده نیرالدوله نیز مأموریتی مشابه داشت. مظفرالدین شاه با تأسیس مجلس عدالتخانه موافقت کرده

بود، اما مساوات بار دیگر تهدید کرد اگر این امر از سوی سفارت عثمانی تضمین نشود تحصن ادامه خواهد یافت.^(۲) اینکه چرا این بار پای عثمانی را به میان کشیدند، علتی نداشت جز اینکه می خواستند بحرانی را که مربوط به ایران بود بین المللی نمایند و راه را برای بحران های آتی باز گذارند. گرچه در این میان عده ای از متأخرین بر این باورند که دولت عثمانی به عنوان دولتی مسلمان قاعدتاً می توانست در امری که مربوط به یک کشور اسلامی است دخالت نماید. این سخن محمل چندانی ندارد؛ حداقل به این دلیل که ایران به عنوان یک کشور شیعی نمی توانست مشروعیت دستگاه خلافت عثمانی را بپذیرد مگر اینکه دخالت دادن عثمانی در امور کشور را از باب قاعده ترجیح بد بر بدتر بدانیم. به این شکل عین الدوله حاضر نبود مفاد دستور العمل شاه را به بوته اجرا گذارد و آن را نگه داشته بود تا مشمول مرور زمان گردد و به اصطلاح مردم خسته شوند و بالاخره سراغ کار و زندگی خود روند. این همان چیزی بود که انجمن

ص: ۲۶

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، ص ۲۸۷.

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، ص ۳۰۸.

از طرف دیگر بین خود علما نیز اختلاف افکنده شد. وظیفه فتنه انگیزی علیه

علما به عهده علی محمد دولت آبادی، برادر یحیی دولت آبادی عضو انجمن سری گذاشته شد. دولت آبادی بین شیخ فضل الله نوری و امام جمعه تهران از سویی و بین آن دو و بهبهانی از سوی دیگر اختلاف افکند. بهبهانی و شیخ فضل الله نوری حداقل از دوره جنبش ضددرژی با هم اختلاف نظر داشتند. در ماجرای یاد شده شیخ مخالف امتیاز تنباکو بود اما سید عبدالله بهبهانی تلاش می کرد تا آتش شورش علیه امتیاز را خاموش نماید. بنا به نظر برخی مورخین این امر البته فقط و فقط در اختلافات شخصی بهبهانی با شیخ ریشه داشت؛ بهبهانی می خواست خود مجتهد طراز اول تهران باشد. شاید این گمان به ذهن متبادر شود که اختلاف شیخ و بهبهانی ناشی از دو دیدگاه مفارق از هم در ربط با فقه سیاسی آنان بوده باشد، اما بر خلاف شیخ که منظومه فکری مشخص داشت ابعاد نظری تحرکات بهبهانی روشن نیست.

وقتی بحران شدت یافت عین الدوله حاضر شد با نمایندگان متحصنین حضرت عبدالعظیم ملاقات و گفتگو نماید؛^(۱) لیکن مساوات، ایرج میرزا و عده ای دیگر، هم قسم شدند اگر طباطبایی و بهبهانی با عین الدوله سازش نمایند آنان را به قتل رسانند.^(۲) این دو نیات خود را به گوش متحصنین رسانیدند و طرفداران گفتگو را مرعوب ساختند، به این شکل کلیه راه های مسالمت آمیز نیل به تفاهم مسدود شد. در همین زمان انجمن سری اعلامیه ای به قلم مساوات منتشر کرد، در این اعلامیه به شکلی شدید اللحن به روحانیون حمله شده بود:

ای آقایان روحانی که جز منفعت خود چیزی نمی خواهید و جز در راه مصالح شخصی خود قدمی بر نمی دارید و ای مردم جاهل که گوش شنوا برای حرف های حق ندارید، ما در حضرت عبدالعظیم فریاد کردیم که به دستخط این شاه و آن وزیر نمی شود اعتماد کرد و جز اغفال ملت و بیرون آوردن ما از تحصن منظوری ندارند و برای اطمینان اجرای دستخط شاه و قول صدراعظم گفتیم که باید آن

ص: ۲۷

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، صص ۲۸۹-۲۸۸.

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، ص ۲۹۳.

قول‌ها تضمین بشود و شما حرف ما را نپذیرفتید و گفتید ممکن نیست یک پادشاهی قول خودش را زیر پا بگذارد و امضای خودش را بی اعتبار کند، حال از شما سؤال می‌کنم که چرا قول و قرارداد انجام نشد و به دستخط شاهانه ترتیب

اثری داده نشد. (۱)

این اظهارات توهین آمیز منحصر به فقره یاد شده نبود و مساوات بارها و بارها در دوره های بعدی نیز به روش خود ادامه داد. از همین ایام معلوم شده بود که تقاضاهای مخالفین از سنجی واحد نیست. اگر روحانیون در تلاش بودند تا با برقراری مجلس عدالت به وضع بحرانی کشور سر و سامانی دهند، گروهی از روشنفکران در صدد بودند رژیم قاجار را در مسیری غیرقابل بازگشت قرار دهند و آن را واژگون سازند. اینکه آیا اساساً چنین چیزی امکان تحقق داشت موضوع مورد بحث ما نیست، اما آن چه باید در اینجا مورد توجه واقع شود این است که از همان ابتدا معلوم بود بین گروه های مخالف اختلاف نظری بالقوه وجود دارد که در حال تبدیل شدن به فعلیت است. در این زمان بین متحصنین حضرت عبدالعظیم هم اختلاف بروز کرد. شیخ فضل الله نوری که ادامه تحصن را بی فایده می دید و از سویی بر منویات گروهی از مخالفین وقوف حاصل کرده بود، تحصن را خاتمه داد و به تهران بازگشت. در غیاب او جلسات مشترکی از روحانیان و روشنفکران با حضور ملک المتکلمین، سیدجمال الدین واعظ، سیدعبدالله بهبهانی، سیدجمال افجه ای، شیخ مرتضی آشتیانی، سیدمحمد رضا مساوات، مهدی شریف کاشانی و عده ای دیگر برگزار گردید. این جلسات به منظور تأسیس نظام مشروطه تشکیل شد و تا مدت زمانی بعد از صدور فرمان مشروطه هم ادامه داشت و سپس به خودی خود تعطیل شد. در این دوره تا مقطع صدور فرمان مشروطه تحولات فراوانی روی داد که به نحو مشروح در کتاب های مربوط توضیح داده شده اند و نقل آنها از حوصله این دفتر خارج است.

اما واقعیت این است که مشروطه و الزامات آن نه تنها برای توده های

مردم، بلکه حتی برای قشر تحصیل کرده ایران روشن نبود. هر کسی از ظن خود یار این نظام سیاسی شده و از مقدمات و الزامات آن آگاهی دقیقی نداشت. در مورد ماهیت مشروطه کوچکترین بحث نظری انجام نشد و تأملی نظری در آن صورت نگرفت. معلوم نبود

ص: ۲۸

مخالفین چه می خواهند

اما به مردم این گونه القا

می کردند که اگر حکومت مشروطه شود کلیه مشکلات یک شبه حل خواهد شد. اختلاف تنها بین گروه روشنفکران و روحانیون نبود بلکه در صفوف خود این اقشار نیز اختلافات موج می زد که بخشی ناشی از جاه طلبی های

سیاسی و حقد و حسدهای رایج در جامعه و بخش دیگر ناشی از

سوء تفاهم در مورد نظام سیاسی مبتنی بر مشروطه بود.

انتخابات مجلس اول و تعمیق بحران

صف آراییی ها درست اندکی بعد از صدور فرمان مشروطه آغاز شد. در یک سوی طیف روحانیون قرار داشتند که خود به جناح های مختلف تقسیم می شدند و در سوی دیگر طیف همان کسانی که انجمن سّری را هدایت می کردند و البته همان طور که دیدیم در صفوف آنان علما نیز دیده می شدند. مبرم ترین اقدام شروع به کار مجلس اول بود که مواد قانون اساسی را به بحث گذاشت.

قانون اساسی ایران مشتمل بر پنجاه و یک اصل بود که وظایف و تکالیف مجلس و حدود و روابط آن را نسبت به ادارات دولتی تعیین می کرد. قوانین مجلس سنا هم توسط مشیرالملک و مؤتمن الملک تنظیم و یا به قول کسروی ترجمه شده بود.^(۱) این قوانین بعد از اینکه برخی نمایندگان مجلس و دربار در آنها تغییراتی دادند^(۲) در تاریخ ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری به امضای مظفرالدین شاه رسید و محمد علی میرزا ولیعهد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدر اعظم هم آن را امضا کردند. در صدر فرمان مشروطه که به خط احمد قوام السلطنه نوشته شد، آمده بود: «حضرت باری تعالی جل شأنه سررشته

ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده».^(۳) شاه در فرمان خود یادآوری کرد، مصمم شده مجلس شورای ملی را از منتخبین شاهزادگان و علما و

ص: ۲۹

۱- احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۷۰.

۲- در این زمینه بنگرید به: مصطفی رحیمی: قانون اساسی ایران و اصول دمکراسی، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۷، صص ۹۰-۸۰.

۳- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، به کوشش سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۳۲۴.

قاجاریه و اعیان و اشراف و ملا-کین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مختلف تشکیل دهد. از دید شاه این یک مجلس مشورتی بود زیرا در فرمان او آمده بود:

... در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورده و به هیأت وزرا [ی] دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحنه همایونی موشح و به موقع اجرا گزارده شود»^(۱).

این فرمان چند ویژگی دارد که به کلی آن را از مشروطه و الزامات آن متمایز می سازد: نخست اینکه طبق این فرمان مجلس شورای ملی صرفاً مجلسی مشورتی است. دوم اینکه شاه خود را حافظ حقوق مردم ایران می دید و نه نمایندگان منتخب مردم را؛ سوم اینکه مجلس به هیچ وجه حق قانون گذاری نداشت و در این فرمان کوچکترین اشاره ای به این موضوع نشده است.

روز بیست و پنجم رجب سال ۱۳۲۴ مظفرالدین شاه در جمع شاهزادگان نطقی ایراد کرد که با وصف اهمیت آن باز هم وظایف مجلس را نه آن چیزی که در نظام های مشروطه معمول بود بلکه تعریفی می دانست که خود از آن نظام ارائه می کرد. در این روز در قصر فرح آباد شاهزادگان جمع آمده بودند تا دیدگاه های شاه را در مورد انتخاب نمایندگان خود بشنوند. شاهزادگان به این عنوان که انتخاب نماینده برای مجلس موردنظر تضعیف جایگاه سلطنت است از انتخاب نمایندگان خود خودداری کردند. در این روز شاه گفت:

خردمند دانا آن کسی است که همواره به اقتضای زمان رفتار کند. فی المثل در عهد

کیخسرو آیین جهانداری و وضع اداره امور دولت و حفظ ثغور مملکت به طرزی بوده که آن عهد و زمان اقتضا می نمود ولی آن اصول و قواعد ملک داری به کار امروز ما نمی خورد چه هر عصری اقتضایی دارد و در هر دوری طرز و طوری متداول است چنانکه نمی توان مثلاً امروز لباسهای قدیم و کلاههای یک ذرعی را

ص: ۳۰

۱- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، به کوشش سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۳۲۴.

دیگر باره میان طبقات نوکر از وزراء و اهل قلم و لشکریان متداول نمود. کذالك اصول فن اداره و قواعد سیاست و مملکت داری هم باید امروز به رأی مردم گذشته باشد، این است که مصمم شدیم مجلس شورای ملی تشکیل و تنظیم نماییم. (۱)

در این بیانات کوچکترین اثری از حقوق مردم و الزامات آن دیده نمی شود،

شاه نه تنها تشکیل مجلس را به اراده خود منوط کرده بود بلکه حتی وزرا و اهل قلم و لشکریان را با صفت «نوکر» یاد کرد.

در همین زمینه شاه وارد بحثی شبه فلسفی شد که نشان می داد در ذهن او مشروطه به هیچ وجه امری شناخته شده نبود. او گفت:

هر تکلیف متضمن حقی است و بالعکس هر حقی متضمن تکلیفی، باید اساس این موافقت میان ملت و دولت بر شالوده صحیحی گذارده شود تا خیالات و نیات صحیحه نتیجه عکس نبخشد و حدود محفوظ باشد تا در ایفای حقوق هم افراط و تفریط نشود. تکلیف ما لطف و مهربانی است و تألیف قلوب، تکلیف نوکر اطاعت فرمان است و اجرای وظایف خدمت سلطان، ولی هر کدام در جای خود. شاه اگر لطف بی عدد راند- بنده باید که حد خود داند. (۲)

این اظهار نظر کاشف از این نکته بود که از دید شاه طبق همان اسلوب و نظام قدیم اندیشه، برای شخص وی و توده های

مختلف مردم جایگاهی بخصوص

وجود دارد و هر کدام باید حدود دیگری را رعایت نمایند و البته همان طور که دیدیم شاه احترام به حقوق کسانی را که رعیت و یا نوکر خود می خواند از باب لطف می دانست،

اما اطاعت آنان از خود را عین وظیفه تلقی می کرد. به سخن دیگر شاه با این که

خود فرمان مشروطه را صادر کرده بود، اما اولاً از مشروطه چیزی نمی دانست و ثانیاً برای مردم

حقی قائل نبود. شاه صدور فرمان مشروطه را نه از این جهت که این نظام حافظ حقوق مردم است، بلکه از این روی که وی در حق رعیت لطف

می کند، تلقی می کرد. شاه حتی مجلس را نماینده «عدل و داد شخص همایون ما» می دانست و وظیفه آن را حفظ ودایعی می پنداشت که «ذات واجب الوجود به کف کفایت ما سپرده». (۳) طرفه اینکه شاه،

ص: ۳۱

۱- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، به کوشش سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۳۲۴.

۲- یونس مروارید: ادوار مجالس قانون گذاری در دوران مشروطیت، ج ۱، اوحدی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۴.

۳- یونس مروارید: ادوار مجالس قانون گذاری در دوران مشروطیت، ج ۱، اوحدی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۷۳.

مجلس را در برابر خود پاسخگو می دانست و نه خود را در برابر مجلس: «پس

باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ما شرمنده و خجل نباشید».^(۱)

روز بیست و هفتم جمادی الآخر سال ۱۳۲۴ نخستین جلسه مقدماتی برای تشکیل مجلس در مدرسه نظامیه تشکیل شد که در آن مشیرالدوله صدر اعظم کشور به نمایندگی از سوی شاه و ملک المتکلمین به نمایندگی از سوی «هیأت ملت و کالتاً» به ایراد سخن پرداختند.^(۲) در این جلسه ملک المتکلمین اظهار داشت «حسن استعداد ملت سبب شد که دولت حقوق شخصی و ملی آنان را تصدیق فرمود».^(۳) این دیدگاهی بود که تا پیش از آن نه از سوی شاه و نه از سوی دیگران ابراز نشده بود. ملک نخستین فردی بود که از حقوق ملت سخن به میان آورد. اما حقوق ملت چیزی نبود که فقط به بیان آید. ضرورت داشت گروهی از قبل در این زمینه تأمل کرده باشند و حدود و حقوق دولت و ملت را تعریف نمایند، اما تا آن زمان هر کس از حقوق مردم سخن می گفت مراد و منظور خود را می طلبد و آن چیزی که بر زبان رانده می شد با حقوقی که باید وجود می داشت از بنیاد متمایز بود. در همین جلسه مقرر شد نظامنامه انتخابات هرچه زودتر از سوی عده ای تهیه گردد تا انتخابات مجلس در اسرع وقت صورت گیرد.

در اول رجب سال ۱۳۲۴ مجدداً مجلسی با حضور علما و اعیان و مقامات دولتی در مدرسه نظامیه تشکیل شد. نظامنامه ای مشتمل بر چهل بند قرائت و مقرر گردید برخی اصلاحات در آن صورت گیرد، این مجلس حدوداً

به فاصله چهار روز بعد از مجلس اول تشکیل شد و نظامنامه ای که تدوین شد البته غیر از ترجمه نمی توانست چیز دیگری باشد، زیرا نوشتن قانون در این فرصت کوتاه عقلاً محال می نمود.

این مسئله مقدمه بحرانی عظیم در صفوف مشروطه خواهان بود. کسانی که قوانین اروپا را ترجمه می کردند و آن را به صورت دستورالعمل قانونی در اینجا و آنجا مطرح می نمودند، به این موضوع توجهی نداشتند که این قوانین در خود اروپا بعد از گذشت قرن ها

تدوین و

ص: ۳۲

۱- یونس مروارید: ادوار مجالس قانون گذاری در دوران مشروطیت، ج ۱، اوحدی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۷۴.

۲- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، آگاه، تهران، ۱۳۶۱، ص ۵۷۶.

۳- ناظم الاسلام ص ۵۷۶.

تنظیم شده است و اگر قرار بود مجلس ایران از این قوانین تقلید کند باید می دیدند اصلاً آیا چنین چیزی ممکن است یا نه؟ یعنی اینکه آیا می توان یک نظام سیاسی را برای استقرار در جایی دیگر تقلید کرد؟ اگر آری، الزامات آن چیست؟ و اگر نه، چه راه حلی برای ایران باید در پیش گرفته می شد؟ به این مسائل توجهی نشد و در مقابل در جلسات دهم و سیزدهم رجب بار دیگر در مورد نظامنامه مورد نظر بحث شد و بالاخره روز هجدهم رجب آن سال نظامنامه مذکور که مشتمل بر سی و دو بند بود به

امضای شاه رسید. طبق این نظامنامه زنان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم بودند که همین خود تقلیدی از قوانین اروپا در آن زمان بود. به واقع در برخی کشورهای غربی محرومیت زنان از انتخاب کردن و انتخاب شدن تا نیمه قرن بیستم هم ادامه یافت. سن رأی دهندگان ۲۵ سال تمام تعیین شد؛ و نیروهای نظامی حق شرکت در انتخابات نداشتند. نویسندگان و یا به عبارتی مترجمین نظامنامه عبارت بودند از: میرزا حسن خان مشیر الملک فرزند میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی، مرتضی قلی خان صنیع الدوله، مخبرالسلطنه هدایت، مخبرالملک، مؤتمن الملک و محتشم السلطنه اسفندیاری.

روز شنبه دهم شعبان آن سال انتخابات برگزار شد و دو روز بعد آرای تهران شمارش گردید و نمایندگان این شهر به مجلس راه یافتند. انتخابات یکدست نبود و در سراسر کشور یکسان برگزار نشد؛ حتی در برخی ایالات انجمن های محلی و ایالتی کسانی را بدون انتخابات به مجلس فرستادند. نخستین جلسه مجلس شورای ملی روز هجدهم شعبان سال ۱۳۲۴ در مدرسه نظامیه تشکیل شد و در بدو امر فقط نمایندگان تهران در آن حضور داشتند، در این زمان دو ماه و چهار روز از صدور فرمان مشروطه می گذشت. بعد از مدتی نمایندگان سایر شهرها هم به تهران آمدند و بعد از تشکیل جلساتی چند در کاخ گلستان، بالاخره مجلس به ساختمان متعلق به میرزا حسین خان سپهسالار در میدان بهارستان منتقل شد و از آن به بعد همیشه در همین مکان تشکیل جلسه می داد.

نخستین جلسه مجلس روز ۱۸ شعبان در حضور مظفرالدین شاه بر گزار شد. در همین جلسه شاه گفت مجلس، نگهبان عدل و داد شخص همایون اوست و باید در حفظ ودایعی که خداوند به کف کفایت او سپرده ساعی باشد و نمایندگان باید کاری کنند تا نزد خدا مسئول و نزد شاه شرمنده نباشند. روز بعد مرتضی قلی خان

صنيع الدوله به عنوان نخستين رئيس مجلس انتخاب شد. چهار ماه بعد در بيستم محرم سال ۱۳۲۵ نمايندگان مجلس قسم ياد کردند و اين قسم نامه خود بازتابی از تحولات و اختلافات داخلي آن روزگار در مورد تعريف مشروطه بود. متن قسم نامه به اين شرح بود:

ما اشخاصی که در ذيل امضا کرده ايم خداوند را به شهادت می طلبيم و به قرآن مجيد قسم ياد می کنيم مادام که حقوق مجلس و مجلسيان مطابق نظامنامه محفوظ و

مجری است تکاليفی را که به ما رجوع شده است مهماً امکان با کمال راستی و درستی و جد و جهد انجام بدهيم و نسبت به اعليحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صديق و راستگو باشيم. به اساس سلطنت مشروطه و حقوق ملت خيانت نماييم و هيچ منظوری نداشته باشيم جز فوائده و مصالح دولت و ملت ايران موافق قوانين شرع محمدی صلی الله عليه و آله. (۱)

هنوز معلوم نبود سلطنت مشروطه چيست و حقوق ملت کدامند؛ و همين امر زمينه بحران های آتی را فراهم کرد. چهار روز بعد از تشکيل مجلس، سيدمحمد طباطبایی از نقص قانون در زمينه تعيين حدود اختيارات حکام پرسيد و گفت از نظر قانونی در آن زمينه خلأ وجود دارد. در همين ايام برخی نويسندگان قانون مشغول ترجمه از قوانينی بودند که

در کشورهای اروپایی رواج داشت و می خواستند طبق آن،

حدود و ظايف مسئولين و مقررات کشور را تدوين نمايند. با اين وصف در جلسات آخر ماه ذيقعدة و نیز دوم ذی حجه همان سال فقدان قانون در زمينه يادشده مورد اشاره واقع شد. یکی از منتقدين قانون،

ابوالقاسم خان ناصر الملک بود که به نقائص قانونی آن چیزی که تدوين شده بود، اشارات فراوان کرد. به همين دليل حاج سيد نصرالله اخوی از ناصرالملک که وزير ماليه بود خواست خود به نوشتن قانون در مواردی که خلأ وجود دارد پردازد. ناصر الملک که خود تحصيلکرده کالج باليول آکسفورد و از برخی قوانين رايج در انگليس مطلع بود، خاطر نشان

کرد در کشوری مثل ايران بايد افرادی مطلع دور هم گرد آيند و قانونی تدوين نمايند که با ضوابط ايران و شرايط سياسی و فرهنگی و اجتماعی آن انطباق داشته باشد. از دید وی نوشتن قانون براساس نسخه های اروپایی کاری بسيار

ص: ۳۴

مهمل است که برای کشوری مثل ایران هیچ گونه فایده ای ندارد. (۱)

روز ۱۹ ذی حجه در مجلس بین تقی زاده و سعدالدوله که آن زمان در زمره طیف افراطی مشروطه بود گفتگویی در گرفت که آیا قوانین مشروطه ایران باید توسط خود ایرانیان وضع شود و یا از قوانین دولت های اروپایی تقلید شود. تقی زاده پاسخ داد آنچه در دولت های متمدن رایج است مورد نظر اوست. در اینجا سعدالدوله گفت در

مجلس نمایندگان وجود دارند که مایلند از ضوابط دولت های متمدن تقلید نمایند، بنابراین باید به آنان یاد داد که ترتیب اخذ این قوانین چگونه است. (۲) هشت روز بعد از این گفتگو محمدعلیشاه که اینک به جای پدر نشسته بود، دستخطی خطاب به مجلس نوشت که دارای تناقض بود اما در آن ایام کسی به این امر توجهی نکرد و همین بی توجهی بعدها بحران های فراوانی برای کشور تولید نمود. شاه از طرفی نوشت قوانین ایران باید براساس اصول مشروطه باشد و از سوی دیگر یاد آوری کرد قوانین دولت باید مطابق با شرع محمدی بوده و آن گاه به موقع اجرا گذاشته شود. این دستخط برای سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی ارسال شد. (۳)

قانون اساسی ایران، چون ترجمه ای از قوانین اروپایی بود بلافاصله مشکلات درونی خود را نشان داد؛ مهمترین مشکل این بود که در این قانون جایگاه مذهب به درستی تبیین نشده و نقش سنت های مذهبی در تدوین قوانین واضح نبود. اگر این قانون در غرب نوشته می شد مشکلی تولید نمی کرد، زیرا در غرب جدایی دین و سیاست از هم امری پذیرفته بود، اما آیا در ایران می شد با صراحت چنین چیزی را عنوان کرد؟ پاسخ منفی بود، به همین دلیل پرسش دیگری مطرح شد: اگر آن گونه که مشروطه خواهان باور دارند بین این نظام سیاسی و باورهای رایج مذهبی تعارض و تمایزی وجود ندارد، چرا در قانون اساسی در مورد مذهب سکوت شده است؟

بعد از این نامه قرار شد در خارج مجلس عده ای اصول متمم قانون اساسی را بنویسند. به پیشنهاد سعدالدوله کمیسیونی برای این منظور به وجود آمد که اعضای آن به

ص: ۳۵

۱- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۲۵، ص ۴۱.

۲- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۲۵، ص ۷۳.

۳- زهرا شجعی: نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانون گذاری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۹۰.

این شرح بودند: سعدالدوله، سیدحسن تقی زاده، حاج حسین امین الضرب، حاجی سیدنصرالله تقوی و مستشارالدوله صادق.^(۱) در این جلسه نماینده ای از روحانیون شناخته شده دیده نمی شد. این انجمن سه امر را سرلوحه کار خود قرار داد: نخست اینکه اعضا باید زبان خارجه بدانند، دیگر اینکه به قوانین مشروطه بصیرت داشته باشند و بالاخره اینکه اصول متمم قانون اساسی باید طوری نوشته شود که با قوانین سلطنت مشروطه و شرع انطباق داشته باشد.^(۲) بیش از دو ماه این کمیسیون تشکیل جلسه داد و متمم قانون اساسی بر اساس قانون اساسی فرانسه و بلژیک تدوین گردید. به قول مخبرالسلطنه هدایت، کشوری که تازه در مسیری ناآشنا راه می رود باید آهسته راه بییماید. او از اینکه قانون اساسی بلژیک منشأ قانون گذاری مجلس ایران قرار گرفت ابراز تأسف کرد، زیرا این قانون ریشه در جامعه و اخلاقیات مردمی داشت که عرف و عادات و آداب و رسوم آنها با ایرانیان متفاوت بود. هدایت می گفت حتی مردم فرانسه هم به قانون اساسی ای که خود تصویب کرده بودند عمل نکردند، بلکه کنوانسیون همه چیز را از ریشه درآورد و بالاخره هم اوباش غلبه کردند و خرابی به بار آوردند. از دید او اگر ملاحظات سیاسی نبود باید از قانون اساسی انگلیس تقلید می شد، زیرا انگلیسی ها همیشه اصول قدیمی را محفوظ نگه می دارند و نواقص را اصلاح می کنند. به گمان هدایت گرچه قانون اساسی ایران مبتنی بر ضوابط شرع است «اما تندروی ها و

بوالهوسی ها مشروطه خواهان ایران را از جاده صلاح بیرون برده است، به همین دلیل به مقصد نرسیده اند». او آرزو می کرد طبق مضمون قانون اساسی، مجلس سنا و شعائر بومی مورد توجه قرار گیرد و در این زمینه موفقیت به دست آید.^(۳)

بنابر این مقوله عدم انطباق قانون اساسی با الزامات جامعه ایران امری بود که مورد تأیید مخبرالسلطنه و نیز ناصرالملک قرار داشت و اینان هم با شرایط ایران آشنا بودند و هم اجمالاً به قوانین رایج در اروپا و قوف داشتند؛ به ویژه ناصرالملک که خود تحصیلکرده غرب بوده و سالیان دراز در آن جا اقامت کرده بود. راسخ ترین مجتهد در زمینه بحث ضرورت انطباق قوانین موضوعه مجلس با ضوابط شرع،

ص: ۳۶

۱- مذاکرات مجلس دوره اول، ص ۷۹.

۲- مذاکرات مجلس دوره اول، ص ۷۹.

۳- مخبرالسلطنه هدایت: خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۴، ص ۱۴۵.

شیخ فضل الله نوری بود که از همان ایام تحصن در حضرت عبدالعظیم به منافات قوانین موضوعه اروپا با شرع و قوف داشت. در تاریخ هفتم ربیع الاول سال ۱۳۲۵ شیخ فضل الله نوری پیشنهادی برای افزودن اصلی بر متمم قانون اساسی داد که آن را به خط خود نوشت و در بین مردم منتشر ساخت. اصل پیشنهادی شیخ این بود:

این مجلس مقدس شورای ملی که به توجه حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه و عامه ملت ایران تأسیس شده، باید در هر عصری از اعصار مواد احکامیه آن مخالفی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام علیه الصلوه و السلام نداشته باشد و معین است که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی با قواعد اسلامیه در عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست، لذا مقرر است در هر عصری از اعصار انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقهای متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابداً تغییرپذیر نخواهد بود.

حرره فی ۷

شهر ع ۱۳۲۵. (۱)

متعاقب این نامه جلسه ای تشکیل شد که شیخ فضل الله نوری هم در آن شرکت داشت. در این جلسه که روحانیون بزرگ و برخی وکلای تهران و آذربایجان شرکت داشتند، در مورد اصول متمم قانون اساسی بحث و بررسی صورت گرفت. این جلسه برای آن تشکیل شده بود تا قوانین متمم قانون اساسی که در بندهایی مغایر با شرع دانسته شد، اصلاح شوند. به همین دلیل اعضای جلسه مزبور برای حل این معضل دور هم گرد آمدند.

همین جا باید یاد آوری کرد شیخ اساساً با بحث تدوین قانون اساسی از همان

ص: ۳۷

۱- محمد ترکمان: رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و...؛ شهید شیخ فضل الله نوری، ج ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۷۹.

ابتدا مخالف بود، اما به مرور به دلیل شرایط روز کشور تلاش کرد تا مگر این قانون را تعدیل نماید. بعد از انحلال مجلس اول شیخ از «دستور ملعون که مسمی به قانون اساسی است» یاد کرد که از بن با باورهای شرعی مخالف بود و این که پیش تر برخی از جمله خود وی می خواستند آن را با قوانین شرع منطبق سازند.^(۱) شیخ حضور خود را در این جلسات از روی ناچاری و یا به اصطلاح از سر اضطرار دانست و معتقد بود بالاخره بر اثر تلاش های او تا حدی مسئله ضرورت تطبیق قوانین موضوعه با شرع پذیرفته شد. در آن دوره سراسر کشور به دلیل طولانی شدن جلسات مربوط به تطبیق اصول متمم قانون اساسی بر شرع در حالت بحرانی و آشوب قرار داشت. بیش از همه تبریز برآشفته بود؛ انجمن ملی تبریز در تلگراف های خود به تهران یاد آوری می کرد بازار تبریز تا تصویب متمم قانون اساسی تعطیل خواهد بود و آنچه می تواند آرامش را بازگرداند تعجیل در این امر است. مردم در تلگرافخانه تبریز جمع آمده بودند و تحت هیچ شرایطی حاضر نبودند به سر کار خود بازگردند. وکلای آذربایجان به انجمن ملی تبریز توضیح دادند علت تأخیر در تصویب قانون اساسی تشکیل جلساتی برای تطبیق آن با قوانین شرع است و برای این منظور ابتدا باید کار گروه تمام شود و بعد در مجلس قرائت گردد و سپس پاکنویس شود و برای امضای نهایی ارسال گردد، این تصویب موکول به نظر

وزراست و بعد از آنان شاه باید آن را امضا کند و این روند حداقل بیست روز وقت لازم دارد. مجلس از شیخ فضل الله نوری خواست به دلیل شورش شهرهای مختلف و ضرورت تعجیل در تصویب قانون اساسی در جلسات مجلس شرکت کند و نظریات خود را در مورد انطباق قوانین بر شرع به اطلاع نمایندگان برساند تا هر چه زودتر قانون اساسی به تصویب شاه برسد.

در تهران هم آشوبی برپا شد، مردم در میدان بهارستان جمع شدند و تقاضای تعجیل در تصویب متمم قانون اساسی را کردند. صنیع الدوله توضیح داد در سراسر عالم بیش از چهل و یا پنجاه کشور قانون اساسی ندارند؛ اما در هیچ جای عالم معمول نیست مردم برای تصویب قانون ازدحام نمایند و وکلا را مجبور به کاری کنند. او در اعتراض به این

ص: ۳۸

۱- محمد ترکمان: رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و...؛ شهید شیخ فضل الله نوری، ج ۱، ص ۱۰۴.

وضعیت از ریاست مجلس استعفا داد.^(۱) یکی از نمایندگان یادآوری کرد به زنان یاد می دهند تا بگویند قانون اساسی می خواهند، بدون این که بدانند اصلاً قانون اساسی چیست و به این ترتیب مشخص ساخت در پشت این تظاهرات دست هایی مخفیانه فعالیت می کنند. به قول کسروی «روز چهارشنبه بیست و چهارم اردیبهشت^(۲) در اینجا نیز تکانی پدیدار شد. بدین سان که گروهی از زنان دسته ای بستند و برای طلبدن قانون اساسی به مجلس رفتند. این بار دیگر بود که زنان روپوشیده ایران با چادر و چاقچور همپایی در جنبش آزادی می نمودند، و پیداست که آنان را برانگیخته بودند».^(۳)

بالاخره قرار شد در جلسه روز ششم ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ اصل پیشنهادی شیخ فضل الله نوری در مجلس تصویب شود و آن را برای امضای شاه ارسال نمایند. در این جا بود که تقی زاده و برخی همفکرانش وقتی از موضوع آگاه شدند به خشم آمدند و تصمیم گرفتند در آن جلسه مانع از قرائت پیشنهاد شیخ شوند. همین طور هم شد و مقرر گردید به پیشنهاد تقی زاده بار دیگر طرح شیخ در کمیسیون مربوط خوانده و آن گاه به مجلس برای طرح و بحث و بررسی فرستاده شود. دو روز بعد شیخ فضل الله نوری در مجلس شرکت کرد

تا طرح او قرائت و به رأی گذاشته شود، اما باز هم عده ای مانع این کار شدند.

همان روز تقی زاده تلگرافی به تبریز مخابره کرد و یادآوری نمود قانونی که ره آورد مطابقت قانون اساسی با شرع باشد مورد قبول مجلس نیست و به این ترتیب نشان داد از اساس با قانون گذاری طبق مقتضیات فرهنگی موجود، مخالف است. تقی زاده یادآوری کرد احتمال

دارد باز هم مذاکرات طول بکشد،

به همین دلیل باید مهلتی به نمایندگان بدهند و از ادامه تعطیل بازار اجتناب شود.^(۴) انجمن تبریز هم در پاسخی شدید اللحن مدعی شد کسانی

که معتقد به مطابقت قوانین موضوعه و شرع هستند طرفدار استبدادند و با حضور این دسته از افراد، قانونی که به مصلحت مردم باشد تصویب نخواهد شد، سهل است تطویل در امر تصویب اصول قانون اساسی سرلوحه

ص: ۳۹

۱- مذاکرات مجلس شورای ملی، پنج شنبه سوم ربیع الثانی ۱۳۲۵ق.

۲- مطابق با دوم ربیع الثانی سال ۱۳۲۵.

۳- تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴- تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۳۱۹.

کار خواهد بود.^(۱) اینکه مصلحت مردم چیست امری بود که هرگز تعریف نشد. نمایندگان تندرو به مردم توضیح ندادند که تعجیل و یا تأخیر در تصویب قانون اساسی با وظایف روزمره آنان مغایرتی ندارد و در هیچ جای عالم- همان طور که صنایع الدوله گفته بود- معمول نیست مردم برای تسریع در تصویب قانون اساسی تجمع نمایند و اغتشاش به راه اندازند. مردم کار و زندگی خود را رها کرده بودند و به قول کسروی تصور می کردند همین که قانون تصویب شود کلیه مشکلات تلنبار شده آنان حل و فصل خواهد شد،

بدون این که توجه نمایند حتی اگر بهترین قانون نوشته شود، اما ضامن اجرایی

نداشته باشد وضعیت نه تنها تغییری نخواهد کرد، بلکه بر بحران خواهد افزود.

در این احوال ایلات و عشایر آذربایجان به تظاهرات پیوستند و با عصبانیت قانون اساسی مطالبه

می کردند. روستاییان هم به تظاهرات روی آورده بودند و همراه

ایلات و عشایر تهدید می کردند، اگر در موعد مقرر قانون اساسی تصویب نشود آنان به شهر آمده و به مردم شهرنشین ملحق خواهند شد.^(۲) به قول شیخ فضل الله نوری دلیل مخالفت برخی نمایندگان با انطباق قوانین مصوبه بر شرع این بود که در آن صورت کشورهای خارجی، دولت ایران را به عنوان دولت مشروطه نمی پذیرفتند. به همین دلیل بود که شیخ اصل نظارت مجتهدین را در آن قانون گنجانید و به اطراف و اکناف کشور هم اطلاع داد. روزنامه صبح صادق در مطلبی که در صدر آن نوشته ای از شیخ فضل الله

نوری مبنی بر پذیرش پیشنهاد او توسط مجلس دیده می شد، نوشت، این اصل در صحن مجلس قرائت شده و مورد تصویب اکثریت نمایندگان واقع گردیده است و دیگر در آن تغییری داده نخواهد شد.^(۳) این مطلب متعلق به شیخ بود و در شماره چهل و هشتم روزنامه مطرح شده بود، اما مسئولین روزنامه بار دیگر آن شماره روزنامه را در نوبتی دیگر منتشر کردند و دلیل آوردند که چاپ آن مطلب بدون اطلاع مدیر روزنامه بوده است و گردانندگان روزنامه برای اطلاع مردم آن را منتشر ساخته اند

و از بابت این که این اصل پیشاپیش و قبل از تصویب نهایی مجلس چاپ شده، عذرخواهی نمودند و اعلام کردند:

ص: ۴۰

۱- تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، صص ۳۲۲-۳۲۱.

۲- تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳- ترکمان، ج ۱، ص ۱۰۴.

«این گونه مطالب تا به امضای عموم علمای اعلام و تصویب و کلای ملی

نرسد صورت رسمیت ندارد».^(۱) با این و صف

جلسات در مورد تصویب پیشنهاد شیخ ادامه یافت. به قول حبل المتین - چاپ تهران - یکی از نمایندگان اظهار داشت:

حال که چنین می نماید [که] اکثریت آرا بر الحاق این ماده باشد، پس خوب است قید شود که علما حق مداخله در احکام عرفیه نداشته باشند، زیرا که بعضی از احکام عرفیه است که مخالف با موازین شرعیه است ولی ارتکاب آن لابد منه و ضرور است.

در پاسخ به این استدلال آقا میرزا فضلعلی آقا استدلال کرد:

... قانون، احکام واجب و حرام را تغییر نخواهد داد، واجبات و محرمات شرعیه به جا و به حال خود باقی خواهد بود و قوانین که به تصویب مجلس مقنن [می رسد] عبارت خواهد بود از دو قسم مطالب: اول با اموری که شرعاً به طور کلیت امر به آنها شده و تعیین خصوصیاتش منوط به تصویب علما و مقتضیات اعصار است مثل عمل نظم که شرعاً تهیه قشون برای دفاع از مسلمین و حفظ حدود بلاد اسلامی و امنیت طرق و شوارع و نحوها واجب است و تعیین این که اهل نظام چند ساله باشند و تا چند مدت سر خدمت بوده بعد تبدیل شوند از عشایر و شهرها و دهات همگی داخل خدمت شوند، یا سوار از ایلات و سربازها از غیرها، با قرعه گرفته شود یا از روی بنیچه یا عدد نفوس مقرری هر یک چقدر باشد؟ همه اینها از اموری است که تعیین آنها موکول به نظر علما و عقلای هر عصر است. دوم با اموری که بالاصاله مباح است، لیکن برای حفظ نظم که واجب بر همه مسلمین است لابد باید التزام به فعل یا ترک آنها بشود نه به عنوان تشریح. این قوانین در این قبیل موارد حقیقت تعیین مصادیق برای واجبات شرعیه به حسب اقتضای زمان خواهد بود. و در باب مالیات هم باز حکم خلاف شرعی نخواهد بود زیرا که شرعاً وجوهی برای مصالح مسلمین معین و مقرر است و اگر آن وجوه کافی نباشد برای حفظ بیضه اسلام و حفظ نظام آنچه لازم است باید مسلمین تهیه نمایند. به هر نحوی که علما و عقلا صلاح دانند قرار می دهند و خلاف شرعی را مرتکب نمی شود. و اگر به جهت معاهدات دول و نحوها در بعضی مواد و

ص: ۴۱

اجرای احکام شرعیه اول متعذر شود من باب الضرورات تبيح المحظورات باز با تصویب علما احکام ثانویه بدل آنها می شود. پس به هیچ حکم قانونی مجلس محترم

مخالف شرع نخواهد بود. اگر بعضی اقسام این احکام را احکام عرفیه میگوییم مراد احکام عرفیه مخالف با شرع نخواهد بود. تمام و کلاهی مجلس محترم مسلم می دارند چند امر را: اول این که قوانین مجلس مخالف شرع نخواهد بود؛ دوم این که مخالف شرع قانونی است که پیدا نخواهد کرد؛ سوم این که تعیین مخالفت و عدم مخالفت پیش از تصویب مجلس محترم خواهد بود؛ چهارم این که مجلسی که غیر از مجلس شورا و مجلس سنا باشد برای این عمل منعقد نخواهد شد و ترتیبی که اکنون بعد از تبادل افکار صائبه داده شده و حاوی تمام امور مزبوره است علتی برای تأخیر تصویبش نیست. (۱)

به هر حال اصل پیشنهادی مزبور با ۵۸ رأی موافق، ۲۸ رأی ممتنع و سه رأی مخالف تصویب شد. (۲) نمایندگان مواردی را به اصل پیشنهادی شیخ افزودند و با اصلاحاتی آن را تصویب کردند. اختلافات لایحه پیشنهادی شیخ با مصوبه نمایندگان این بود که بر اساس این مصوبه بعد از معرفی بیست تن از مجتهدین طراز اول به مجلس باید پنج تن به عضویت مجلس درمی آمدند، در حالی که در پیشنهاد شیخ فضل الله نوری این افراد لزوماً نماینده مجلس نبودند. دیگر این که در این اصل مقرر شده بود مراجع تقلید هیأت نظارت کننده را معرفی نمایند در حالی که در اصل پیشنهادی شیخ مرجعی برای تعیین این عده مشخص نشده بود. تعداد اعضای این هیأت پنج تن معرفی شد که در پیشنهاد شیخ تعداد این افراد معین نبود. مهمترین وجه اختلاف این بود که مجلس شرط عالم بودن به مقتضیات عصر را به عنوان شرط عضویت در هیأت مجتهدین قرار داد که در پیشنهاد شیخ از این موضوع ذکری به میان نیامده بود.

به دنبال طرح اصل دوم متمم قانون اساسی، شیخ فضل الله نوری آماج حملات گروه تندرو مشروطه طلبان واقع شد. روز هشتم جمادی الاولی سال ۱۳۲۵ برخی اعضای

ص: ۴۲

۱- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ص ۱۸۸.

۲- صبح صادق، سال اول، ش ۵۹، ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵؛ نیز حبل المتین (چاپ تهران)، ش ۴۳، ۵ جمادی الاولی سال ۱۳۲۵

قصده قتل شیخ را کردند که به نتیجه نرسید. (۱) روز بعد که مطابق با جمعه بود در مدرسه صدر، اجتماعی علیه شیخ تشکیل شد و از بین آنان عده ای به قصد قتل

او روانه منزلش شدند. (۲) گروهی دیگر خواستار تبعید وی گردیدند. سپس جلسه ای در مدرسه سپهسالار برگزار شد، شب آن روز شیخ در تاریکی های شب به سوی حضرت عبدالعظیم حرکت کرد. همزمان روزنامه صور اسرافیل به هتاکی علیه شیخ پرداخت و او را «تاجر باشی بازار دین فروشان شیخ فضل الله بی نور» خطاب کرد. به دنبال همین مطلب، توهین و افترا به شیخ از حد گذرانیده شد. (۳) او را ماده فساد نامیدند که منبع بغض و عناد است و به خلاف و خیانت متهمش کردند. شیخ فضل الله نوری در مقابل، شروع به مقاومت کرد و تلگرافی در مورد ضرورت حفظ احکام شرع و نظارت هیأت مجتهدین ارسال داشت. سیدمحمد طباطبایی علت اختلاف شیخ و نمایندگان را این دانست که شیخ می گفت هیأت ناظر باید خارج از مجلس باشد اما نمایندگان می گفتند باید این عده عضو مجلس باشند. عده ای علت مخالفت شیخ را تخریب اساس مشروطیت دانستند (۴) و گروهی او را متهم کردند استحکام اساس مشروطیت با منافع شخصی اش تعارض دارد. (۵) اما خود شیخ علت این همه

مخالفت را چنین توضیح داد:

فصلی با زحمت زیاد و توافق همه نوشته شد محض تثبیت و اینکه رجوعی نشود علی حده به طبع رسانده و به همه ولایات انتشار داده شد؛ چون این را دیدند و فهمیدند که با این ترتیب اگر بدون تغییر واقع شود بالمره از مقاصد فاسده خود محروم اند؛ کردند آنچه کردند و دیدم آنچه دیدم، و کشیدم آنچه کشیدم و متعقب به واقعه زاویه مقدسه شد. (۶)

در سراسر این دوره کشاکش بین صفوف مشروطه خواهان تندرو از سویی

و شیخ از سوی دیگر ادامه یافت و تا واپسین روزهای تعطیلی مجلس تداوم پیدا کرد. کلیه لوايح

ص: ۴۳

-
- ۱- صبح صادق، سال اول، ش ۶۴، ۱۱ جمادی الاولی سال ۱۳۲۵.
 - ۲- صبح صادق، سال اول، ش ۶۴، ۱۱ جمادی الاولی سال ۱۳۲۵.
 - ۳- صور اسرافیل، سال اول، ش ۱۵، ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵.
 - ۴- اظهارنظر سید محمد طباطبائی در مجلس اول؛ نگا ک: مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ص ۲۰۲.
 - ۵- جریده مظفری، سال ششم، ش ۲۰، ۷ جمادی الثانی سال ۱۳۲۵.
 - ۶- محمد ترکمان: رسائل، مکتوبات، اعلامیه ها و... شهید شیخ فضل الله نوری، ج ۱، انتشارات رسا، تهران، ۱۳۶۳، صص ۱۰۴-۱۰۵.

شیخ و نیز رسالات او در همین دوره علیه جناحی از مشروطه خواهان نوشته شد. شیخ در لوایح خود که در حضرت عبدالعظیم منتشر می کرد

بر این نکته پای می فشرد

که «بالجمله تمام مفسد ملکی و مخاطرات دینی از اینجا ظهور کرد که قرار بود مجلس شورا فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دلخواه اداره می شد قوانینی را قرار بدهد که پادشاه و هیأت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تطاول را مسدود نماید، امروز می بینیم در مجلس شورا کتب قانون پارلمنت فرنگ را آورده و در دائره احتیاج به قانون توسعه قائل شده اند»^(۱) روز سوم شعبان ۱۳۲۵ مجلس نامه ای

خطاب به شیخ نوشت و در آن حدود وظایف مجلس را مشخص کرد:

اصلاح امور دولتی و تنظیم مصالح مملکت و رفع ظلم و تعدی و نشر عدل، تصحیح دوائر و وزارتخانه ها به عبارت اخری وظیفه این مجلس این است که بر تعاضد افکار [و] اموری را که قابل مشورت و جرح و تعدیل و تغییر و تبدیل است به وضع قوانین عرفیه و نظارت در اجرا [ی] آن مقرون به تسویه و انتظام نماید پس دخالت در احکام شرعیه و حدود الهیه که به هیچ وجه [قابل] تغییر و تبدیل نیست از وظیفه این مجلس خارج و مرجع احکام امور شرعیه کسانی هستند که حضرت خاتم الانبیا (ص) و ائمه کرام (ع) معین فرموده اند و ایشان علما [ی] اعلام و عدول مجتهدین عظام هستند.^(۲)

یکی از مهمترین موضوعاتی که باعث تشنجات زیادی در جامعه و نیز صحن علنی مجلس شد، بحث متساوی الحقوق بودن مردم در برابر قوانین موضوعه بود. در تهران شیخ فضل الله نوری و در نجف سید محمدجعفر شیرازی به این مسئله شدیداً اعتراض کردند. شیرازی نوشت:

این مشروطه که التزام به قواعد متخذه از عقول اجانب و اتکال مصالح عباد به آرای فاسده جهال و مساوات همه ملل و ادیان در احکام و غیرها من المجعولات و المختلفات و المحرمات حرام و حرم و بدعت و اجتناب آن لازم...^(۳)

شیخ فضل الله نوری صریحاً با این اصل به مخالفت برخاست و اعلام کرد بنای

ص: ۴۴

۱- لوایح.....، ص ۳۶.

۲- یونس مروارید، ج ۱، ص ۱۹.

۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۸۲۲.

فقه و شریعت اسلامی مبتنی بر اختلاف حقوق است، به همین دلیل نمی تواند در برابر اصل تساوی حقوق مردم سکوت نماید. (۱) روزنامه صبح صادق در مورد علت زاویه نشینی شیخ در حضرت عبدالعظیم خاطر نشان می کند:

تا امتیاز و کلا را دادند و فصول نظام نامه پیش نهادند، همه جا حضرت شیخ به وجه اتم و اوفی حاضر و ناظر و مساعد و ناصر بودند و گمان قوت اسلام و اجرای احکام سید انام، علیه التحیه و السلام، را می نمودند. به مرور که قصه حریت و

آزادی در میان گذاشتند و رسم مساوات و برابری با سایر ملل عنوان نمودند، که خلاف ضرورت کتاب و سنت و مباین آئین حضرت رسالت و اجماع فقها [ی] امت است، به اضافه سایر مفاسد و معایب مشهوده، ناگزیر از مجلس مزبور رویگردان و به زاویه مقدسه جای گرفتند. (۲)

سید محمد طباطبایی و تقی زاده هر کدام به دلایلی با این اصل موافق بودند. طباطبایی استدلال فقهی می کرد، تقی زاده از عالم سیاست وارد این موضوع می شد. تقی زاده می گفت اگر مساوات و آزادی در قانون مشروطه ایران ملحوظ نشود، دولت های اروپایی مشروطیت ایران را به رسمیت نمی شناسند و ایران را کشوری غیر متمدن می خوانند. از سوی دیگر به نظر وی نادیده گرفتن این اصل مغایر مصالح عالی کشور نیز بود، زیرا دول استعماری به دستاویز این امر به خود حق مداخله در امور کشورهای دیگر را می دادند و در ظاهر به عنوان حقوق اقلیت ها و در باطن در جهت اغراض سیاسی در امور دیگران دخالت می کنند، به طور مثال تقی زاده از «مسئله شرق» و دخالت های کشورهای اروپایی در امپراتوری عثمانی یاد می کرد. (۳)

سید عبدالله بهبهانی ابتدا با این بند از متمم قانون اساسی مخالفت کرد. او به عنوان یک روحانی نمی توانست نسبت به برابری مسلمان و غیر مسلمان باور داشته باشد،

اما بالاخره سکوت پیشه کرد. آنچه مهم است این است که از روحانیون کسانی که به اصل برابری و تساوی مردم در برابر قانون باور داشتند تلقی خاص خود را از آن ارائه

ص: ۴۵

۱- در این زمینه در رساله «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل»، شیخ به طور مبسوط دیدگاه های فقهی خود را عرضه داشته است.

۲- لویح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۱۹.

۳- مهدی مجتهدی: تقی زاده؛ روشنگری ها در مشروطیت ایران، ص ۵۹.

می نمودند. به طور نمونه در یکی از رسائل نظری در باب مشروطه که با اتکا به قواعد فقه و اصول نوشته شده است و به شیخ اسماعیل محلاتی تعلق دارد در این زمینه چنین آمده است:

اصل برابری مورد بحث بدین معناست که نسبت به زناکار حد و مجازات شرعی جاری گردد. دست دزد بریده شود و قاتل به کیفر شرعی خود برسد، همه افراد مردم بدون استثنا باید برای گناهی که مرتکب می شوند کیفر ببینند در نظر قانون همه برابرند: شاه با گدا، دانا با نادان و توانا با ناتوان.^(۱)

این نگاه با دیدگاه مشروطه خواهی از زمین تا آسمان تفاوت داشت. منظور مشروطه خواهان از برابری، مساوات در برابر قوانین موضوعه بود فارغ از تعلق دینی شهروندان و علی رغم

احکام شرع درباره حقوق انسان ها. منظور محلاتی، نائینی و سایر روحانیانی که از مشروطه طرفداری می کردند این نبود که مسلمانان و غیرمسلمانان با هم برابرند، بلکه منظور این بود که با کلیه مردم طبق اصول شرع رفتار شود و در این زمینه بین شاه و گدا و وضع و شریف تفاوت و تمایزی وجود نداشته باشد.

همزمان با این تحولات سید عبدالحسین لاری در جنوب کشور رساله ای تحت عنوان قانون مشروطه مشروعه منتشر کرد و در آن منظور خود را تبیین کرد. طبق این نظر قانون ملی پیش از هر چیز برای آن است که مظاهر تشبه به غربیان و شیاطین بیگانه را بزدايد و مردم را به زیور و زینت فرهنگ و شرافت اسلامی از هر جهت بیاراید و همه مظاهر این فرهنگ را در صورت و سیرت و سیما و علائم و شعارها و نشانه ها و ضرب سکه و لباس ها تجلی بخشد و نقش اسلام را در همه جا ظاهر سازد. قانون ملی برای مصلحت کلی جامعه اسلامی چنین اقتضا دارد که احکام و قوانین کشور به زیور شرع انور اسلام آراسته گردند و بنابر موازین شرعی برای اهل کتاب قانون ذمه وضع و اعمال شود. این مهم باید به نظر و صواب دید اهل ملت و شریعت که بر حکمت و مصلحت شرعی آگاه و آشنایند برسد و از نظر اجرا و اعمال آن طرفین قضیه را با دقت بنگرند نه آن چنان باشد که کارگزاران بدرفتار و خیانت پیشه ای که برخلاف شریعت حکم

ص: ۴۶

۱- شیخ اسماعیل غروی محلاتی: اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه، به ظفری، بوشهر، ۱۳۲۷. برای دسترسی به این رساله ر.ک: حسین آبادیان: مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۲۴۳-۲۰۰.

می کنند و مخالف با مصلحت ملت و دولت اسلام گام برمی دارند و حکمت قوانین دینی را نادیده می گیرند، به کار گمارده شوند. (۱)

شیخ فضل الله نوری هم بر این باور بود که از دید شیعه حکومتی که در دست غیر خدا و غیر معصوم باشد مشروعیت ندارد (۲) و در جایی دیگر در مورد شمول قدرت روحانیون اعلام داشت:

قوانین جاریه در مملکت نسبت به نوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم باید مطابق فتوای مجتهدین عادل هر عصری که مرجع تقلید مردم اند باشد. و از این رو

باید تمام قوانین ملفوف و مطوی گردد و نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عادل باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزار گونه اشکالات مذهبی برای متدینین است مرفوع گردد و منصب دولت و اجزاء آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام فقط اجرای احکام صادره از مجتهدین عادل می باشد چنانکه تکلیف هر مکلفی انفاذ حکم مجتهد عادل است. (۳)

این مهمترین اختلاف در دوره اول مشروطه بود که به نتایج وخیمی برای آینده کشور ختم شد. بدیهی است هیچ کدام از طرفین حاضر نبودند از مواضع خود عدول نمایند، بنابر این بحران بر سراسر کشور سایه افکند. به طور خلاصه علت زاویه نشینی شیخ در حضرت عبدالعظیم علی رغم تصویب اصل ضرورت نظارت مجتهدین بر قوانین موضوعه این بود که وی اساساً مشروطه را مغایر با باورهای دینی مردم ارزیابی می کرد.

ص: ۴۷

۱- سید عبدالحسین لاری: قانون مشروطه مشروعه، چاپ سنگی، شیراز، ۱۳۲۵ق، صص ۲۴-۲۵.

۲- لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۵۱.

۳- لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۶۹.

فصل دوم: مبانی نظری دیدگاه های شیخ فضل الله نوری

از دوره سلطنت قاجارها بخشی از روحانیت شیعه نقش مهمی در تحولات معاصر ایران ایفا کرده است. در سلسله تحولات این دوره بیش از همه نام میرزا حسن شیرازی به چشم می خورد که در ماجرای جنبش ضد رژیمی مواضع فعالی گرفت. این نقش در دوره مشروطیت به اوج خود رسید. مهمترین چهره این دوره آخوند ملامحمد کاظم خراسانی بود که خود در زمره شاگردان میرزای شیرازی به شمار می رفت. در حلقه پیروان آخوند، نام شیخ محمدحسین نائینی و شیخ اسماعیل غروی محلاتی به چشم می خورد که هر کدام با نگاشتن رساله های تحلیلی و کلامی، تلاش کردند بین مشروطیت و اصول فقه شیعه نوعی هم سازی و در واقع بین ایران و غرب با اتکاء به منابع فقهی نوعی امکان گفتگو برقرار نمایند. در صف مخالف این جبهه در بین مراجع سید کاظم یزدی مرجع تقلید مقیم نجف مترادف است و در ایران برجسته ترین آنها شیخ فضل الله نوری بود. عمده بحث طرفین حول محور مشروعیت قدرت در دوره غیبت دور می زد؛ بحثی که به طور آشکار به نوعی با موازین و تعاریف روشنفکران غرب از حقوق بشر گره خورده بود و در واقع پاسخ ایرانی و شرعی به پرسش غربی به شمار می آمد. با این که هر دو جناح بر مشروعیت دینی مقوله قانون گذاری تأکید می کردند و برای این منظور از فقه و اصول شیعه بهره می گرفتند، لیکن هر کدام تلقی خاصی از این مضمون داشتند. برای

طرفداران آخوند، نفس مقابله با حکومت استبدادی محمدعلیشاه اهمیت داشت؛ اینها البته مرزبندی های مشخص خود را با طیف روشنفکران حفظ می کردند و در موارد متعدد علیه آنها هم موضع می گرفتند، لیکن نبرد علیه دستگاه خودکامه را به مثابه جهاد در رکاب امام عصر(ع) به شمار می آوردند و دستگاه محمدعلیشاه را مثل حکومت یزید بن معاویه می دانستند. نکته بسیار مهم این است که تا پیش از این، بحث و بررسی در مورد غرب و فرهنگ آن با ضوابط و الزامات خاص خود در ایران رواجی نداشت و به استثنای گروهی از روشنفکران و روزنامه نگاران و سیاستمداران، مخاطبینی برای خود پیدا نکرده بود؛ و در این زمینه پرسشی از درون و با اتکاء به خرد جمعی مطرح نشده بود تا با استناد به آن پاسخی در خور و با توجه به مؤلفه ها و امکانات فکری ایران داده شود. در سراسر این دوره حتی روشنفکران ایرانی بیشتر پاسخگو بودند تا پرسشگر؛ زیرا طرح پرسش الزاماتی داشت که یکی از مهم ترین آنها طرح عقل به مثابه تنها معیار حیات فردی و جمعی بود و لا جرم این موضوع سامانی فلسفی را می طلبد، امری که در عرصه حیات فکری پیشگامان روشنفکری ایران غایب بود. به واقع طرحی از موقعیت اندیشه ایرانی در عالم آن روز وجود نداشت؛ از نظر فقهی پاسخ ها معطوف بود به امور مستحدثه، زیرا جایگاه فقه این است که ابتدا مسئله ای ظهور می کند و طرح می شود و آن گاه است که گروهی در صدد پاسخ گفتن به آن برمی آیند. به همین دلیل بود که پاسخ ها در بسیاری موارد ربطی به پرسش نداشت و چیزی جز افزودن مشکلی بر مشکلات در پی نمی آورد. برعکس این گروه، چون پاسخ شیخ فضل الله نوری همه مبتنی بر سنتی از اندیشه بود که از قرنهای پیش وجه غالب نظام فقهی شیعه را تشکیل می داد از انسجام منطقی بیشتری برخوردار بود. او از همان آغاز تکلیف خود را با میراث تمدن غربی روشن کرده بود.

شیخ هدف اصلی حکومت را اجرای اوامر و نواهی شرع می دانست. اگر چه ظاهراً شکل حکومت برای این منظور مهم به نظر نمی آمد، لیکن واقع امر این است که شیخ با حکومت مرکزی که در رأس آن شاهی قرار داشت که مشروعیت خود را از روحانیان می گرفت، سر آشتی داشت. گروه نخست معتقد بودند در دوره غیبت که حکومت توسط حکام غصب شده است، باید حداقل احقاق حقوق مردم را کرد

و حق الناس را به مردم بازپس داد. این مقوله «تحدید استبداد به اندازه ممکن» خوانده می شد که هیچ چیزی باعث اسقاط این تکلیف نمی گردید.^(۱) لازم به توضیح نیست تعاریفی که از «حق الناس» در این دوره عرضه می شد ریشه ای بی چون و چرا در مباحث جدید در باب حقوق مردم داشت که از غرب به ایران آمده بود. به عبارت بهتر، در مفهوم حقوق مردم تحولاتی روی داده بود که ناشی از برخورد دو فرهنگ با یکدیگر به شمار می آمد. منظور این نیست که از این مضمون پیش تر سخنی گفته نمی شد، برعکس این مباحث جزء لاینفک فقه شیعه بود؛ بلکه منظور ما این است که تعبیر مشروطه به یکی از مهم ترین لوازم احقاق حقوق مردم، ناشی از تعاریف جدید در باب حقوق مردم بود که ریشه در آموزه های جدید داشت. اما گروه دیگری می گفتند در قوانین رایج که متعلق آن جان و مال و عرض مردم است، مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردم هستند باید عمل کرد و می گفتند منصب عدلیه و نظمی و دولت و سایر دوائر اداری باید فقط مجری احکام صادره از طرف مجتهدین باشند، زیرا تکلیف هر مکلفی انفاذ حکم مجتهد عادل است.^(۲)

گروه نخست استقرار حکومت شرعی در دوره غیبت را غیرممکن می دانستند و می گفتند امکان ندارد در دوره غیبت حکومت مشروع باشد، مثلاً گمرک و عوارض و مالیات را نمی توان با تمام خصوصیات، شرعی نمود و بدون اینها هم حکومتی باقی نمی ماند، بنابراین تشکیل حکومت در دوره غیبت، غیرمشروع است. لیکن از باب حفظ نظم و از باب دفع افسد به فاسد باید به حکومت های عرفی رضایت داد که بهترین آنها مشروطه است که اقل ظلم و ضرر و زیان را دارد. این مقوله کاشف از یک مفهوم بسیار ظریف است و آن این که عالمان شیعه به طور کلی اصل دنیا و لزوم عنایت به آن را مورد تردید و انکار قرار نمی دادند. در واقع این مقوله جزء لاینفک شرع به شمار می رفت و بزرگترین حجت آن تدوین باب های عدیده در فقه بود که معطوف به تمشیت امور دنیایی مردم بود. بنابراین یک اصل مشترک وجود

ص: ۵۰

۱- محمدحسین نائینی: تنبیه الاعمه و تنزیه المله، به کوشش سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۰، صص ۴۱-۴۲.

۲- لویح آقا شیخ فضل الله نوری، به کوشش هما رضوانی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۲.

داشت و آن اینکه باید به دنیا و الزامات آن بهای لازم داده شود و حول همین محور مشترک بود که امکان گفتگو فراهم می‌آمد. در این زمینه بیشترین اشتراکات وجود داشت و چون به صورت بنیادی در برخی از مهم‌ترین آرا و عقاید هم سخنی وجود داشت، دسترسی به نوعی وحدت نظر البته غیرممکن نبود. عمده اختلافاتی که بعداً رخ داد در مورد تعیین نسبت بین دین و دنیا بود.

اختلافات، بر اساس دو دیدگاه فقهی متفاوت، بیشتر حول محدوده نظارت مجتهدین دور می‌زد. طرفداران آخوند خراسانی صرف نظارت شرعی بر لوایح قانونی را کافی می‌دانستند، حال آنکه طرف مقابل درصدد بود تا حکم نهایی در مورد لوایح قانونی را خود صادر کند و به عبارتی از نظارت فراتر می‌رفت و به مداخله مستقیم در امر قانون‌گذاری می‌اندیشید. از طرفی یک وجه اشتراک بین طرفین وجود داشت و آن این که نفس جعل قانون در قلمرو عرف بلاشکال می‌نمود. به عبارتی در مورد اصل اظهارنظر در باب دنیا وجه اشتراکی بین دو نوع رویکرد دیده می‌شد. مفاهیمی مثل حقوق ملت و البته محدود کردن قدرت سلطنت برای نخستین بار بود که به شکل قانونمند وجهه همت علما قرار می‌گرفت. تا پیش از این شریعت مهاری برای خود کامگی سلاطین محسوب می‌شد، اما این نظارت قانونمند نبود؛ اینکه باید قوانینی وضع شوند تا به شکلی مستمر و مداوم بر حکومت نظارت وجود داشته باشد، از مبانی حقوق سیاسی رایج در غرب بود که به ایران هم راه یافت و چون به طور کلی بین این مفهوم و حقوق و تکالیف، به شکلی که در شرع مندرج بود، از دید آنان تمایز و تفاوتی دیده نمی‌شد. جماًلاً مورد قبول واقع می‌گردید. ظاهر امر به ویژه پس از خاتمه تحصن شیخ، حکایت از آن داشت که طرفین در مقوله قانون‌گذاری در امور مستحدثه با یکدیگر اختلافی نداشتند.

گرچه در زمینه مورد بحث بین شیخ و طرفداران مشروطه در باب ضرورت قانون‌گذاری تفاوتی دیده نمی‌شد، اما باید خاطر نشان کرد در این زمینه فقط نوعی اشتراک نظر ظاهری وجود داشت. طرفداران شیخ حق قانون‌گذاری در مسائل عرفی را هم از آن مجتهدین می‌دیدند، حال آن که گروه دیگر قانون‌گذاری در حوزه عرف را از وظایف سیاستمداران و متخصصان امور عرفی می‌دانستند. از نظر شیخ مشروطیت یعنی اجرای احکام شرعی از طریق قانون‌گذاری رسمی. یعنی احکامی

که قبل از آن به دلیل شرایط خاص اجرا نمی شدند، از این به بعد باید به شکل قانونی در جامعه اعمال گردند. او گرفتن خراج شرعی و زکات و امثالهم را در کنار دیگر عناوین شرعی از طریق قانونی می طلبد و می گفت اگر چنین امری محقق شود شرف اسلامی حفظ خواهد شد. اما اگر منظور از قانون گذاری رویه ای باشد که در ممالک اروپایی رایج است چیزی جز اضمحلال دین و انحطاط اسلام عاید نخواهد شد و در این امر مفسد کثیره وجود دارد. بنابراین اگر منظور از مجلس قانون گذاری سلطنت کردن طبق موازین شرعی باشد، این امر پذیرفته است زیرا به این شکل اسلام حفظ خواهد شد.^(۱)

عمده ترین مورد اختلاف همین امر بود. کانون تحلیل و نقطه عزیمت شیخ در تبیین مشروطه به عنوان نمادی از فرهنگ جدید غرب، مقوله شرع بود و قانون گذاری و سیاست متداوله را تحت احکام شرع میسر و ممکن می دید. از دید شیخ اولویت با احکام شرعی است. پس قانون گذار هم نمی تواند فردی باشد که بر آن احکام مسلط نباشد، یعنی این که اعضای مجلس باید از فقها و روحانیان که ناظر امور شرعی هستند، تبعیت نمایند. اعتقاد بر این بود مجلسی که به مرحمت محمدعلیشاه تأسیس شده صرفاً برای اجرای امور دولتی است و لاغیر، که البته جز این هم نبود. به نظر شیخ حدود مجلس رسماً همان حل و فصل امور دیوانی و کارهای دولتی و اصلاح امور سلطنت است که پیش از این مصون از نقد بود و حالتی مطلقه داشت، اما اینک این امور باید با مشورت عقلای قوم صورت پذیرد؛ ضمن آنکه این مجلس حق دخالت در امور شرعی و فقه شیعیه اثنی عشری اعم از معاش و معاد را ندارد،^(۲) که گفتیم البته غرض از تشکیل مجلس هم چیزی جز این نبود. با این بیان امکان هیچ گونه بحثی در مورد شرع نمی توانست وجود داشته باشد؛ فقه ناظر بر امور معاش مردم نیز هست؛ اما در نظر شیخ این مقوله را هیچ امری تحدید نخواهد کرد. او اصل قانون گذاری را مورد تأیید قرار می داد اما در مورد قانون گذار دیدگاه خاص خود را داشت.

ص: ۵۲

۱- تاریخ مشروطه کسروی، ص ۲۸۸.

۲- محمد ترکمان: مکتوبات شهید شیخ فضل الله نوری، ج ۲، ص ۶۶.

ظاهراً مشروطه خواهان به هیچ وجه قصد نداشتند احکام شریعت را زیر پا نهند، اما می گفتند مشروطه نظامی عرفی است و هدف آن قانون گذاری در قلمرو قوانین موضوعه و سیاسی است، بنابراین کسانی می توانند در این حیطه اعمال نظر نمایند که به مسائل سیاست بین المللی و حقوق جدید واقف باشند. این دیدگاه اهمیت زیادی داشت؛ یعنی این که در گفتار مشروطه، منشأ قدرت مردم هستند. مردم در مصالح و منافع خود نظر می افکنند و آن کس را که بهتر از دیگری می تواند حافظ مصالح آنها باشد برای حکومت برمی گزینند. مشروطه خواهان برای قانون گذاری به احکام متداول سیاسی نظر داشتند و نه احکام شرعی، زیرا قانون عرفی متکفل تنظیم روابط مردم با مردم است و احکام شرعی روابط انسان و خداوند را دربر می گیرد. به عبارت بهتر گرچه از نظر شرعی دین و دنیا با یکدیگر ضدیتی نداشتند، اما باید بین آنها توازن و هماهنگی صورت می گرفت تا حقوق عامه مورد توجه واقع شود. گفتیم مفهوم حقوق به شکلی که در مشروطه مورد توجه واقع می شد، اصلاً غربی بود. اما اینکه در ایران و با توجه به امکانات آن، این حقوق چگونه باید اجرا شود، مورد بحث بود. قانون عرفی ناظر به استقرار نهادهای مدنی برآمده از الزامات زندگی اجتماعی است و اخلاق اجتماعی که در آن نظم اجتماعی و رعایت حقوق شهروندان مدنظر قرار می گیرد، از نخستین اولویت های مشروطه با تعاریف اروپایی است. اما احکام شرعی ناظر بر اخلاق فردی و مناسبات فرد با مبدأ هستی است و اساساً حوزه نفوذ احکام یاد شده با یکدیگر متفاوت است.

از سویی ملامحمد آملی از همفکران شیخ فضل الله نوری، مشروطه را به طغیان زندیقان منسوب می کرد و می گفت سخنان آنها دعوت به کفر و الحاد است؛ و به همین دلیل مخالفین در زاویه حضرت عبدالعظیم گرد آمده اند، زیرا این دیدگاه ها را مغایر اسلام می دانند. (۱) سید کاظم یزدی، مرجع تقلید مقیم نجف از «تجری مبتدعین و اشاعه کفریات ملحدین» سخن به میان می آورد که نتیجه آن چیزی جز «حریت موهومه» نخواهد بود. او اعلام داشت از این سخنان آرامشش به هم خورده و تشویش او زیاد گشته است. یزدی رفع کفریات و حفظ عقیده و اجرای قوانین قرآن و شریعت

ص: ۵۳

ابدیه محمدیه را مهم ترین فریضه علما دانست که از طریق آن «دین و دماء» مسلمین حفظ می شود. (۱) در این گفتارها هیچ وجه اشتراکی بین احکام شرع و حقوق موضوعه دیده نمی شد. به عبارتی هر آنچه اندکی رنگ و بوی غربی داشت مورد انکار قرار می گرفت و نقطه عزیمت هم حفظ اسلام از اندیشه های جدید بود. اختلاف در مورد مشروطه ناشی از برداشت های متفاوتی بود که از انسان و حقوق او می شد، از نگاه طرفداران شیخ حرّیت امری موهوم و از سنخ امور عدمی به حساب می آمد.

برخلاف این اظهارنظرها آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی مجلس را برای رفع ظلم ظالم و فریادرسی مظلومان می خواستند و آن را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر تلقی می کردند که باعث تقویت ملت و دولت و ازدیاد رفاه رعیت است و از طریق آن کیان دینی جامعه حفظ می شود. بنابراین مجلس عقلاً، شرعاً و عرفاً باید تشکیل می شد و «مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت» تلقی می گردید. مراجع مشروطه خواه می گفتند هدفشان حفظ اسلام است، اما این موضوع جز از طریق اعاده حقوق مردم ممکن نیست و ضامن حفظ حقوق مردم، مشروطه است. زیرا مشروطه حقوقی را که از مردم غصب شده است به آنها بازمی گرداند، حقوقی که در اصل از طرف خداوند به مردم داده شده و توسط سلاطین نادیده گرفته شده است. این دیدگاه به نوعی نظریه حق مقاومت را از سوی مردم علیه ظلم به رسمیت می شناسد، معیار مقاومت در برابر ظلم حقوق مردم است، این امر از زمینه های مشترکی بود که می توانست باب برقراری گفتگو بین ایران و غرب را در باب حقوق موضوعه بگشاید و زمینه را برای برقراری گفتگوهای عمیق تر در آینده مهیا نماید. اما چون برای این دیدگاه ها مبنای نظری وجود نداشت و بالاتر این که نظریه حق مقاومت در این دیدگاه ریشه ای کاملاً شرعی داشت نمی توانست تا پایان راه با مقوله ای که کاملاً عرفی بود از در گفتگوی برابر درآید. به هر حال از دید فقهی، حقوق امری خدادادی دانسته می شد و مبنای آن به صورت ابتدایی به ساحت قدس بازمی گشت. در اینجا بود که اختلاف ظریفی در باب حقوق موضوعه شکل گرفت، در اروپا منشأ حقوق

ص: ۵۴

موضوعه صاحب شریعت تلقی نمی شد، این امر به عقول خود مردم تعلق داشت تا در امور خود نظاره کنند و طبق مصالح خویش آن حقوق را به تصویب رسانند فارغ از این که بین آنها و شرع تمایزی وجود دارد یا خیر. در نزد فقهای شیعه حقوق مردم امری خدادادی دانسته می شد که از طرف سلاطین نادیده گرفته شده و این حقوق باید به مردم بازپس داده شوند. بنابراین ریشه حقوق حتی نزد علمای مشروطه خواه در دین و شرع نهفته بود و این تعریف بود که در آینده با چالش های زیادی روبرو شد.

به هر حال نقطه عزیمت این دسته افراد «حقوق مردم» بود، آنها شرع را در قالب اوامر و نواهی و حرام و حلال شرعی خلاصه نمی کردند، بلکه دایره آن را به حوزه اجتماع و سیاست هم تسری می دادند، امری که البته در تاریخ اسلامی بی سابقه نبود، اما مدت ها بود که مغفول واقع شده بود. با این وجود باز هم این همه تأکید بر حقوق مردم ناشی از روح زمانه بود تا صرف مباحث شرعی. اینک نقض حقوق مردم و زیر پا گذاشتن خواسته های بدیهی و طبیعی آنان از بزرگترین منکرات به حساب می آمد. برخلاف این عده، شیخ فضل الله نوری اساساً هرگونه قانون عرفی را که منشأ اروپایی داشت منافی قواعد اسلام می دانست و می گفت جامعه ایران به دلیل ویژگی های خود مستعد مجلس شورای ملی نیست و تا زمانی که این ویژگی ها باقی است از مجلس چیزی جز هرج و مرج عاید نخواهد شد. از دید وی وجود مذاهب مختلف عمده ترین ویژگی جامعه ایران بود که اگر مشروطه پا می گرفت آنها برای خود حق اظهار نظر قائل می شدند، امری که از نظر شیخ ناپذیرفتنی بود. او هشدار می داد اگر آزادی به بوتاه اجرا گذاشته شود، این فقط شیعیان نیستند که آزادانه اظهار نظر خواهند کرد، بلکه پیروان سایر مذاهب و فرق هم این حقوق را برای خود محفوظ خواهند دانست. نتیجه این امر هرج و مرج خواهد بود و در آن صورت احدی بر جان و مال و عز و عرض خود آسوده نخواهد ماند. این تعریف شیخ از مصلحت مردم ایران بود، او مشروطه را منافی مصالح دینی می دانست.

از نظر شیخ، حفظ آرامش مردم و مملکت، مستلزم وجود قوای نظامی بود؛ در حالی که تعداد نفرات قشون ایران کافی نبود. پس در نتیجه آزادی ایلات سر به طغیان بر داشته، راه ها را ناامن می کردند. طبق این نظر از اعطای مشروطه چیزی جز

قتل و غارت عاید نمی شد و کشور در معرض هرج و مرج قرار می گرفت. برای جلوگیری از این موضوع راهی نیست جز این که «سلطان ذی شوکت مملکت» تقویت شود و به علو همت آن اعلیحضرت، سپاه کافی برای جلوگیری از هرج و مرج مهیا گردد. (۱) معضل مهم، دریافت شیخ از مقوله آزادی بود. آزادی همراه و مرادف با مسئولیت است و مراد از آن رهایی از قوانین و ضوابط اجتماعی نیست. آزادی حفظ حقوق اجتماعی را می طلبد و نه زیر پا گذاشتن آن را. اگر انسان ها به مسئولیت و وظایف خود واقف باشند و حقوق خود را بدانند، هرگز حقوق دیگری را پایمال نخواهند کرد. هرج و مرج و طغیان وقتی صورت می گیرد که کلیه امکانات محدود به عده ای خاص باشد. بدیهی است زندگی کردن در چنین جامعه ای بسیار آسان تر از ادامه حیات در جامعه ای است که مسئولیت و حفظ حقوق دیگری سرلوحه کار قرار می گیرد. در آزادی محدودیت هایی وجود دارد که مانع از خودسری می شود؛ به همین دلیل زندگی مسئولانه دشوارتر از زندگی کردن توأم با بی اعتنایی به حقوق شهروندی دیگران است. طغیان ایلات در ایران برای آن بود که هر کدام برای خویش داعیه حکمروایی داشتند و در این زمینه هیچ قیدی آنها را محدود نمی کرد، زیرا معنای ملت هنوز در اذهان جای نگرفته بود و حفظ مصالح کلی کشور جای خود را به حفظ منافع فردی می داد. اما مشروطه یعنی اجرای قانون، و در آن صورت حد و مرز و تکالیف و وظایف فردی و اجتماعی مشخص می گردید و مانع از ایجاد بحران های موسمی می شد.

رعایت حقوق دیگران موکول به وجود و رعایت اخلاق اجتماعی است؛ امری که هرگز در ایران تجربه نشده بود. فرد در اجتماع دارای حقوقی است، اما زندگی در اجتماع الزاماتی دارد که مهم ترین آنها حفظ نظم برای بقای آسایش دیگران است. اصلاً بنیاد جامعه مبتنی بر دانستن حق خود و حقوق جامعه است و فرد نمی تواند حقی را مطالبه کند که مغایر با نظم اجتماعی و حق دیگران باشد. پس احترام به موازین و میثاق های اجتماعی مهم ترین وجه زندگی مدنی است؛ بنابراین گردهم آمدن جماعتی بدون ضابطه دور یکدیگر به معنای تشکیل جامعه نیست. جامعه قیود

ص: ۵۶

ویژه خود را دارد که آن را از حیات بدون ضابطه جامعه ایلیاتی جدا می سازد. قوانین مشروطه در حقیقت برای استقرار نظم اجتماعی در پرتو تعریف حقوق شهروندی بود و اگر اجرا می شد به جای بی نظمی، استقرار نظم را به ارمغان می آورد. نظمی که حافظ حقوق فرد و جمع بود. اما در ایران همان طور که شیخ فضل الله نوری هم اشاره می کرد، به دنبال مشروطه هرج و مرج بروز کرد و به قول مخیرالسلطنه هدایت هر کس بهتر فحش می داد مشروطه طلب تر تلقی می شد؛ این موضوع ناشی از سوء تفاهم درباره مفهوم آزادی بود که هر کس گمان می کرد آزادی یعنی اینکه هر سخن غیرمسئولانه ای را می توان بر زبان جاری ساخت.

با این بحث این نتیجه به دست می آید که گفتگو بین خود ایرانی ها برای نیل به معیاری برای تعریف مصالح ملی بر هر گفتگوی دیگری رجحان داشت. وفاق اجتماعی و رواج اخلاق مدنی مقدمه هر گونه تفاهم بود که به این سادگی ها نیز به دست نمی آمد و باید تلاش های زیادی مصروف این مهم می شد.

نمایندگان مجلس اول همین مضمون را در پاسخ متحصنین حضرت عبدالعظیم بیان داشتند. آنها گفتند آزادی یعنی حق بیان در «مصالح عامه» یعنی حقوقی را که مردم در برابر حکومت دارند بازستانند، نه این که هر کسی هر سخنی خواست بر زبان آورد و غیرمسئولانه اظهار نظر کند. حتی صریحاً گفتند منظور از قانون گذاری تغییر و تبدیل احکام شرعی نیست؛ لوائح قانونی هم به شرط عدم مغایرت با شرع تصویب می شوند، زیرا احکام شرعی مصون از تعرض است و دین خدا مورد خدشه واقع نخواهد شد. این موضوع حقیقت نداشت و هر کس هر چه می خواست می گفت، بدون این که بازخواستی در بین باشد. علت این بود که مفاهیم جدید نهادینه نشده بود. هر کس مشروطه را برای تأمین خواسته های خود می خواست و نه برای مصلحت عمومی. از مصالح عامه ای هم که سخن گفته می شد، ذهنیتی وجود نداشت و تعریفی از مصلحت مردم در دست نبود؛ هر کس به آسانی می توانست نظر شخصی خود را مصلحت مردم تلقی کند.

شیخ فضل الله نوری حقیقت مشروطه غرب را به خوبی می دانست. او به درستی، بین مشروطه غرب و باورهای رایج دینی نسبتی نمی دید و بر این نکته وقوف داشت که عرصه قانون گذاری عرصه نسبیت است و قانون دائماً در معرض تغییر و تحول قرار می گیرد و بنا به مقتضیات زمان چیزی از آن کم می شود یا به آن اضافه می گردد. قانون

عرفی متکفل اداره جامعه است و اداره جامعه به گونه ای است که هر زمان الزامات خاص خود را می طلبد. او پیشاپیش این روند را محکوم می دانست، زیرا انتخاب شوندگان از هر جا در مرکز کشور جمع می شوند و با عقل عرفی قانون گذاری می کنند؛ اینها به مقتضیات عصر نظر می افکنند و با اکثریت آرا قانونی می نویسند، بدون این که به موافقت یا مخالفت آن با شرع کاری داشته باشند. به قول شیخ این عده آنچه را که به نظر شان نیکو و مستحسن می آید، فقط با ضابطه اکثریت آرا قانون کشوری قرار می دهند و تنها شرط این است که مبتنی بر آزادی و مساوات باشد و غیر این ضوابط چیزی را مورد توجه قرار نمی دهند.^(۱) این داوری شیخ کاملاً صحت داشت. زیرا در غرب بین حوزه دین و سیاست تفکیک قائل می شدند، آنها دینداری را امری خصوصی در روابط شخص مکلف با خداوند می دیدند؛ حال آنکه عرصه سیاست حوزه عمومی است و برخلاف احکام شرعی مسیحیت موضوع آن امر دنیاست. هر قانونی که بهتر بتواند نظم و انتظام دنیایی را تأمین کند، مورد استقبال قرار می گیرد فارغ از این که با احکام شرع مسیح انطباق داشته باشد یا خیر. انسان ها حتی در پذیرش یا رد عقاید دینی آزادند و کسی نمی تواند آنها را به تبعیت از دینی خاص وادار کند. اما در ایران، مشروطه خواهان به این موضوع مهم توجه نداشتند که در اسلام، برخلاف مسیحیت، دنیا نادیده گرفته نشده است. در متون اسلامی دنیا مزرعه آخرت است؛ بنابراین ضرورت دارد در مورد آن توجه کافی مبذول گردد. با این وصف توجه به دنیا نه امری غیردینی بلکه کاملاً دینی است و کسانی که به دنیا پشت می کنند و به جای آن سراسر عمر را حتی به عبادت می پردازند نکوهش شده اند. پس روی آوردن به سیاست در اسلام مغایرتی با دین نداشت و عرفی شدن در این قلمرو نمی تواند محلی از اعراب داشته باشد. این که قانون گذار می تواند با اتکاء به عرف عمل نماید، امری غیرشرعی نیست و عمل به عرف امری مذموم و نکوهیده نبوده است مشروط به اینکه با شرع ضدیت نداشته باشد، نه اینکه لزوماً عرف کاملاً منطبق با شرع باشد. شیخ استحسان را رد می کرد و در این زمینه رویکردی کاملاً شرعی داشت. زیرا قیاس و استحسان از ادله شیعه برای استنباط احکام نیست؛ همین مقوله بود که واکنش او را در برابر مشروطه بیش از پیش

ص: ۵۸

برمی‌انگیخت، زیرا به نظر شیخ انتخابات و قانون‌گذاری از مصادیق استحسان عقلی شمرده می‌شد که در شرع شیعه مردود است.

شیخ همیشه بر این معنا پای می‌فشرد که احکام فقهی ابدی‌اند. به همین دلیل این که قوانین شرعی باید با اوضاع و احوال عصر انطباق داده شوند صریحاً مورد ایراد او قرار می‌گرفت و «آن را یکی از عوامل وحشت رؤسای روحانی و قاطبه مقدسین و متدینین می‌دانست»^(۱). هدف شیخ حفظ خلوص شریعت شیعه بود و هر آن چیزی که این خلوص را مورد مخاطره قرار می‌داد، با مخالفت وی مواجه می‌شد. شیخ به هیچ وجه بر آن نبود تا از مطلق العنان بودن سلطنت دفاع کند. در حقیقت شیخ هم مثل اعقاب خود، سلطان را «بانی ملک عاریه»^(۲) می‌دانست، به همین دلیل بود که چنین شخصی باید مشروعیت خود را از نهاد دینی به دست می‌آورد که البته این نهاد هم در اختیار روحانیت بود. از طرفی او با «پارلمنت‌فرنگ»^(۳) هم مخالفت داشت، زیرا آن را هم باعث خدشه دار شدن احکام شریعت می‌دید.

او تصویب قانون با اکثریت آرا را غیرشرعی و منافی با اقرار به نبوت و خاتمیت و کمال دین می‌دانست و می‌گفت قانون‌گذاری یعنی چیزی وجود دارد که در شریعت نیست، حال آن که شریعت کلیه ابعاد زندگی انسان را از تولد تا مرگ دربرمی‌گیرد و قانونی نیست که ما به الابتلاء مردم باشد و در شرع از آن سخنی نرفته باشد. شیخ حتی تصویب قانون به شرط عدم مغایرت با شرع را از طرف اهل عرف نمی‌پذیرفت و می‌گفت این امر در حوزه وظایف مجتهدین است و اگر نمایندگان در آن دخالت نمایند این دخالت از مصادیق استحسان عقلی به شمار می‌رود و حرام است؛ زیرا در فقه شیعه فقط قرآن، حدیث، اجماع و عقل حجیت دارند و قیاس و استحسان که از ادله فقهی اهل سنت هستند، حرام‌اند.^(۴)

شیخ می‌گفت اگر کسی مدعی قانون‌گذاری شود، معنی‌اش این است که می‌تواند مثل قوانین شریعت وضع نماید و اگر کسی خود را قادر به این معنا بداند، در

ص: ۵۹

۱- تذکره...، ص ۷.

۲- محمد بن سلیمان تنکابنی: قصص العلماء، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۲۶۷.

۳- تذکره...، صص ۴-۵.

۴- تذکره...، ص ۵.

حقیقت نبوت را انکار کرده است. از طرفی اگر گمان برده شود مقتضیات زمان تغییردهنده یا مکمل قوانین شریعت است، باز هم چنین شخصی از دایره اسلامیت خارج است، زیرا پیامبر خاتم انبیاست و قانون او ختم قوانین است و «خاتم آن کسی است که آنچه مقتضی صلاح حال عباد است الی یوم الصور به سوی او وحی شده باشد و دین را کامل کرده باشد»^(۱). انکار خاتمیت کفر است، جعل قانون هم کفر به حساب می آید، حال این قانون چه جزئی باشد یا کلی تفاوتی نمی کند و هیچ کس حق جعل قانون ندارد.^(۲) اگر مسلمانی معتقد به جعل قانون باشد، مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او جاری می شود.

شیخ می پذیرفت کلیات و ارزش های دینی همان چیزهایی است که از طرف پیامبر(ص) به مردم ابلاغ شده است، اما این را نمی پذیرفت که اجرای آن کلیات منوط به شرایط اجتماعی است و در هر عصری نحوه اجرا با دوره دیگر متفاوت است. او نهاد قانون گذار یعنی مجلس را شدیداً مورد حمله قرار می داد و آن را در کنار آزادی و مساوات متعلق به اروپاییها می دانست. او به درستی خاطرنشان می کرد در غرب این قوانین الهی نیستند که منشأ اثرند، بلکه به علت عدم پای بندی به شریعت ناچار از قانون گذاری هستند تا سیاستگذاری خود را بر اساس آن انجام دهند، در غیر این صورت نظم زندگیشان مختل خواهد شد. پس برای تکمیل خلأ موجود ناچار از مشروطیت هستند و مشروطیت هم یعنی اینکه قوانین به دلیل خصلت بشری، از نقص مبرا نیستند و باید اصلاح شوند؛^(۳) امری که در دنیای شیعه وجود ندارد. در برابر، او بر قانون اساسی اسلامی پای می فشرد، یعنی اینکه احکام شرعی جامه قانون به خود پوشند و اجرای آنها ضروری و الزامی شود. او می گفت اگر منظور از قانون اساسی اصلاحات دولتی است، اشکالی در آن نیست اما اگر قانون اساسی فرانسه ترجمه شود باید برای حفظ اسلام تدبیری اندیشید و چاره کار حضور علما در مجلس است. منظور این بود تا قوانین شریعت که تاکنون اجرا نمی شد، شکل قانونی گرفته و به بوته اجرا در آید.^(۴) شیخ معتقد بود مجلس از مصادیق وکالت طبق

ص: ۶۰

۱- تذکره...، ص ۵.

۲- لوایح...، صص ۳۳ و ۵۶.

۳- لوایح...، ص ۵۰.

۴- تذکره...، صص ۱۴-۱۲.

شریعت شیعه نیست، زیرا وکلا فقط در مواردی می توانند اظهار نظر کنند که موکل به آنها اجازه داده است و در کاری که موکل حق اظهار نظر ندارد مثل احکام قضایی و جزایی، وکیل هم حق اظهار نظر ندارد و دخالت در این موضوعات، دخالت در امور شرعی و خارج از حوزه وظایف نمایندگی است.

منظور این است که احکام شرعی ثابتند و در اجرای آنها بین وکیل و موکل تفاوتی نیست، موکل نمی تواند از وکیل بخواهد در امری که حکم آن از نظر شرعی مشخص است اظهار نظر کند، پس وقتی خود موکل نمی تواند اظهار نظری خلاف شرع نماید، به طریق اولی وکیل او هم نمی تواند. شیخ آزادی قلم و بیان را هم مورد حمله قرار می داد و آن را از جهات متعدد مغایر قوانین الهی می دید. او می گفت به عنوان آزادی بر اسلام طعن می زنند، در منابر، مجامع و جراید کلمات کفرآمیز می گویند و می نویسند، ضروریات اسلام را مورد انکار قرار می دهند، قانون را مثل قرآن محترم می شمردند و منکرات را در معابر شیوع می دهند. (۱) شیخ منکر مساوات بود و می گفت مساوات یعنی اینکه مسلمان و غیرمسلمان در برابر قانون مساوی اند، حال آن که عدل الهی مبتنی بر اختلاف حقوق (۲) است یعنی پیروان ادیان مختلف در برابر احکام شرعی مساوی نیستند. (۳) مثلاً حکم قصاص در مورد مسلمان و غیرمسلمان یکی نیست. از طرفی اسلام مبتنی بر عبودیت است، نه اختیار و آزادی، بنابراین آزادی بیان و قلم مردود است.

علمای طرفدار مشروطه گفته بودند مشروطه و مجلس برای آن بنا شده اند تا امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد، حوزه دین حفظ گردد و حق مظلومان گرفته شود. شیخ معتقد بود حتی اگر هزار مجتهد چنین اظهار نظری نمایند ولی مسلمانی مشاهده کند که تأسیس مجلس برای مسدود ساختن امر به معروف و نهی از منکر است - زیرا که اساس آن بر آزادی است - فتوای چنین مجتهدینی لازم العمل نخواهد بود. (۴) دیگر زیان های آزادی از دید شیخ این بود که فحشا رواج پیدا می کند، شرب خمر و مفساد

ص: ۶۱

۱- تذکره...، صص ۱۱-۱۰.

۲- تذکره...، ص ۹.

۳- وحید، دوره چهاردهم، شماره ۹۴، اسفند ۱۳۵۵، نامه حسنعلی برهان، صص ۲۵-۲۴.

۴- رساله حرمت مشروطه در: دکتر مهدی ملک زاده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۴، کتابخانه سقراط، تهران، ۱۳۲۸، ص ۲۱۰.

دیگر به اجتماع راه می یابد، مردم افسارگسیخته خواهند شد و نسبت به مبانی شریعت بی اعتنا خواهند شد. مشروطه از دید وی فتنه ای بود که توسط دهری مذهب ها و پیروان فرق جدید به ایران راه یافته بود و این گروه آن را به نوعی به مردم ارائه دادند که همه فریفته اش شدند،(۱) اما چیزی نخواهد گذشت که آزادی مطلق رواج پیدا خواهد کرد، منکرات مجاز خواهند شد، مسکرات مباح، زنان بی حجاب، شریعت منسوخ و قرآن مهجور خواهد شد... (۲) اگر مساوات اجرا شود احکام اسلامی در باب قصاص معلق خواهد ماند، آن گاه مسلمان و کافر ذمی با یکدیگر برابر خواهند شد. در صورتی که چنین حادثه ای اتفاق افتد ازدواج بین طرفداران مذاهب مختلف با مسلمانان رواج خواهد یافت، امری که با شریعت معارض است. اگر مساوات اجرا شود بین مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی نخواهد بود، احکام مرتد دیگر اجرا نخواهد شد و با این که در احکامی مثل دیات بین مسلمان و نامسلمان تفاوت وجود دارد، بر اثر اندیشه مساوات این اختلافات از بین خواهد رفت و احکام دینی اجرا نخواهد شد.

با این که تصریح شده بود طبق اصل مساوات، مردم ایران در برابر قوانین دولتی دارای حقوق مساوی هستند،(۳) و در حقیقت تصریح شد منظور از برابری، نقض اصلی از اصول شریعت نیست و مردم فقط در برابر قوانین عرف مساوی هستند، اما بدبینی ها هم چنان وجود داشت. نمایندگان گفته بودند قوانین مجلس قابل تغییر است، منظور آنها در اینجا هم قوانین عرفی بود. اما شیخ نوشت: «این که می گویند مواد قانونی قابل تغییر است، آیا این تغییر از اسلام به کفر یا بالعکس است» و البته از دید وی بی معنی بودن این امر واضح بود.(۴)

پیش از این قانون اساسی را برای ملاحظه عدم مغایرت آن با شرع نزد آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزاحسین تهرانی در نجف فرستاده بودند و مراجع عدم مغایرت آن را با شرع امضا کردند.(۵) آخوند آن قدر به مجلس اعتماد داشت که وقتی

ص: ۶۲

۱- رساله حرمت مشروطه در: دکتر مهدی ملک زاده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۴، کتابخانه سقراط، تهران، ۱۳۲۸، ص ۲۰۸.

۲- تذکره، ص ۳۵.

۳- مهدیقلی هدایت: گزارش ایران، ج ۴، بی نا، تهران، ۱۳۱۷، ص ۲۸.

۴- آقا نجفی قوچانی: سیاحت شرق، به کوشش علی شاکری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۶۶.

۵- جبل المتین، ۱۴ جمادى الاولى ۱۳۲۵، ش ۴۴.

گفتند یکی از مواد متمم قانون اساسی حضور پنج تن از علما برای تطبیق قوانین با شرع است، خاطرنشان کرد این کار بیهوده ای است زیرا متجاوز از سی تن از علما در مجلس هستند و به علاوه مردم می توانند چند تن از علما را وکالت دهند و به مجلس فرستند. (۱) یعنی در ابتدای امر و وقتی هنوز بسیاری از حوادث روی نداده بود، مراجع حتی در این حد هم حاضر به درگیری در مسائل داخلی ایران نبودند و به ضمانت اسلامیت قوانین و حداقل عدم مغایرت آنها با شرع ایمان داشتند.

از نمایندگانی که به شبهات شیخ و یارانش پاسخ داد، میرزا فضلعلی آقا بود، او صریحاً گفت قرار نیست جز قوانین موضوعه عرفی، چیزی در صحن مجلس تصویب شود و قوانین با شرع مغایرتی نخواهند داشت. وظیفه مجلس تدوین قوانینی است که جلو خودسری و استبداد را بگیرد. از نظر او قانون گذاری مباح شمردن حلال و حرام شرعی نیست و احکام شرع تا ابد به قوت خود باقی خواهند ماند. خاطرنشان شد احکام شرع بر دو دسته اند: آنهایی که کلیاتشان مطرح شده است و تعیین مصادیق را طبق شرایط عصر بر عهده اهل عرف گذاشته اند و دیگر اموری که اصالتاً مباحند و التزام به انجام و یا ترک آنها از طرف شارع مقرر شده است و وجوب آنها مسلم است. پس هیچ حکم قانونی مجلس مخالف شرع نخواهد بود، و حتی در احکام عرفی آنهایی مورد نظر است که با شرع مخالفتی ندارد. (۲) بدیهی است شیخ در برابر این استدلال قانع نشد. پس طباطبایی گفت وی جز تخریب اساس مشروطیت غرضی دیگر ندارد، (۳) مازندرانی از مراجع ثلاثه مقیم نجف بست نشینی شیخ را در حرم حضرت عبدالعظیم نکوهید و در نامه ای خطاب به شیخ مهدی نجم آبادی مجلس را مورد حمایت قرار داد؛ زیرا از دید وی اساس مجلس بر اصلاح حال مردم و تحدید ظلم بود. دوام مجلس لازم شمرده شد، چون «از مراتب نهی از منکر است» و تخریب بنای آن در حد مخالفت با صاحب شریعت دانسته شد. آخوند خراسانی دستور داد علی رغم نارضایتی اش از رفتار شیخ، مردم با

ص: ۶۳

۱- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، سه شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۵ قمری، ص ۳۵.

۲- پیشین، سه شنبه ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۵، ص ۲۰۱.

۳- صور اسرافیل، ۱۲ رجب ۱۳۲۵، ش ۱۱، ص ۱.

او و همراهانش به مسامحه رفتار نمایند(۱) و این در حالی بود که شیخ هم چنان اعتقاد داشت تلاش برای برقراری مشروطه، سعی در نابودی دین است و می گفت اگر مسلمانی این کار را انجام دهد، مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او باید جاری شود، «هر که باشد»(۲). او هم چنان باور داشت مشروطه، غایتی جز نابودی دین نخواهد داشت.

حقیقت این است چیزی که شیخ در مورد مشروطه می گفت با واقعیات بسیار نزدیکتر بود. مشروطه پرسشی نبود که توسط خود ایرانی ها طرح شده باشد. مشروطه ایرانی عبارت بود از مجموعه ای سوء تفاهات از طرف بسیاری از دست اندرکاران آن؛ به گونه ای که از مبانی و اساس آن تا سال ها بعد اطلاعی به هم نرسید و تصور بر این بود مشروطه آن است که هر کس هر طور میل دارد با دیگران رفتار نماید. این امر ریشه در یک سلسله موانع نظری داشت که فهم مشروطه را برای بسیاری ناممکن می ساخت؛ نخست در بین روحانیون موافق، مشروطه امری مستحدثه به شمار می آمد که باید تکلیف شرعی آن روشن می شد. این مقوله باعث شد به رغم مباحث فراوان در ضرورت استقرار حقوق مورد قبول غربی ها درباره انسان و جامعه، نسبت آن حقوق با حیث تاریخی و وضع فکری ایرانیان در بوته اجمال باقی بماند. در این دوره، از مبانی تفکر جدید هیچ گونه بحثی به میان نیامد و هدف طرفین توجیه نظر خود و مجاب کردن طرف مقابل بود تا تأسیس اندیشه ای که ریشه ای پایدار در سنت و الزامات آن داشته باشد. بدیهی است با تلقی شیخ فضل الله نوری از مشروطه و الزامات آن- که به میزان زیادی هم درست بودند- راه هر گونه گفتگویی بین ایران و فرهنگ غرب بسته بود و تحت هیچ شرایطی این امر محقق نمی شد.

ص: ۶۴

۱- جبل المتین، ۲۲ رجب سال ۱۳۲۵، ش ۱۰۵.

۲- تاریخ مشروطه ملک زاده، ج ۴، صص ۲۱۰-۲۰۹.

به دنبال مرگ مظفرالدین شاه و پس از صدور دستخط مشروطه، تشکیلاتی موسوم به کمیته انقلاب تأسیس شد. اعضای این کمیته عبارت بودند از: ملک المتکلمین، سیدجمال الدین واعظ، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، سیدمحمد رضا مساوات، سیدحسن تقی زاده، میرزا ابراهیم خان حکیم الملک، سیدعبدالرحیم خلخالی، سید جلیل اردبیلی، معاضد السلطنه پیرنیا، سلیمان خان میکده، حسینقلی خان نواب، علی اکبرخان دهخدا، میرزا ابراهیم آقا منشی سفارت فرانسه، داودخان ارمنی، ادیب السلطنه سمیعی و نصرت السلطان برادر میرزا کریم خان رشتی از خاندان آل امشه. جلسات کمیته در نیمه های شب در منزل حکیمی تشکیل می شد و همه قبل از طلوع آفتاب متفرق می شدند. میرزامحمد نجات، حسین پرویز و محسن نجم آبادی رابطین کمیته با نیروهای خارج از آن بودند. نخستین اقدام این کمیته تشکیل نیرویی به نام مجاهدین و سرباز ملی بود. تهیه اسلحه و آموزش نظامی جوانان از جمله اقدامات آنها بود. عبدالحسین تیمورتاش ملقب به سردارمعظم خراسانی، اسدالله خان ابوالفتح زاده و ابراهیم خان منشی زاده کسانی بودند که نیروهای نظامی داوطلب را آموزش می دادند.^(۱) در جلسات

ص: ۶۵

انجمن، نقشه‌های مبارزه با محمدعلیشاه طراحی می‌شد در حالی که وی ظاهراً با مشروطه همراهی می‌کرد. همین جلسات، مقدمات و هسته‌های اولیه تشکیل حزب دمکرات را در دوره مجلس دوم فراهم کرد.^(۱)

در این ایام انجمن‌های فراوانی تشکیل شد که مهم‌ترین آنها انجمن آذربایجان، انجمن مظفری و انجمن برادران دروازه قزوین بودند. این انجمن‌ها همه مسلح بودند و قبل از مشروطه فعالیت داشتند، اما در دوره سلطنت محمدعلیشاه افزایش چشمگیری پیدا کردند. به گزارش کتاب آبی حداقل یکصد انجمن در تهران فعالیت داشت که مهم‌ترین آنها انجمن آذربایجان به ریاست سید حسن تقی زاده بود و ۲۹۶۲ عضو داشت.^(۲) این انجمن‌ها دائماً فعالیت می‌کردند و آموزش نظامی مهم‌ترین اقدام آنان بود. محل انجمن آذربایجان در خیابان اکباتان قرار داشت و تا آخرین دوره حیات مجلس اول با شاه جنگید. شعبه اصلی این انجمن کمیته دهشت بود که وظیفه ترور مخالفین را برعهده گرفته بود و در رأس آن حیدرخان عمواوغلی قرار داشت. رقیب اصلی انجمن آذربایجان جامع آدمیت بود که ریاست آن را عباسقلی خان آدمیت عهده دار بود و مشی اعتدالی را توصیه می‌کرد و از تندروی برحذر می‌داشت. ملک‌المتکلمین سخنگوی انجمن آذربایجان بود. شاعر مشهور فرصت‌الدوله شیرازی که گفته می‌شد بهایی است و نیز شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری و محمدخان کمال‌الملک نقاش مشهور از اعضای این انجمن بودند. این انجمن به نام اجتماع‌یون عامیون که برگردانی از سوسیال‌دمکراسی بود هم خوانده می‌شد. عملیات تروریستی مهمی مثل قتل اتابک امین‌السلطان، صدور فرمان قتل محمدعلیشاه در ۲۵ محرم سال ۱۳۲۶ و نیز جنگ و گریز روز گل‌گوله باران مجلس، کار این انجمن بود.^(۳)

عضو برجسته انجمن آذربایجان معاضدالسلطنه پیرنیا بود. او در آغاز خدمات دولتی خود کنسول ایران در باکو بود و تا سال ۱۳۲۳ قمری در تفلیس و دیگر شهرهای قفقاز اقامت داشت^(۴) و در بین «نخبگان قوم دوستان زیادی داشت». او خود

ص: ۶۶

۱- ابراهیم حکیمی: در صحنه انقلاب مشروطیت ایران، دوره اطلاعات ماهانه، سال ۱۳۲۷.

۲- کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، ج ۱، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۶۵.

۳- اسماعیل رائین: انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۵، صص ۱۵۶-۱۵۵.

۴- مبارزه با محمدعلیشاه، به کوشش ایرج افشار، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۵۹، ص ۵.

از بنیادگذاران انجمن آذربایجان و از «اعضاء مؤثر کمیته سری انقلاب ایران» بود. در ابتدا نیابت ریاست انجمن را بر عهده داشت و پس از کناره گیری تقی زاده رئیس آن شد.^(۱) معاضدالسلطنه در دوره اول مجلس شورای ملی عضو هیأت رئیسه بود و در عین حال ریاست اداره مباشرت مجلس را تصدی می کرد. این تشکیلات باید سازمان اداری مجلس را به وجود می آورد. در دوره سلطنت محمد علیشاه، معاضدالسلطنه به شدت علیه وی مبارزه کرد، اما بعد از انحلال مجلس اول به دستور شاه، معاضدالسلطنه به سفارت بریتانیا پناهنده شد و سپس به استانبول رفت و فعالیت های خود را ادامه داد. ریاست انجمن برادران دروازه قزوین با سلیمان خان میکده بود که گفتیم جلسات انجمن سری در منزل او تشکیل می شد.

محل انجمن مظفری یعنی خانه مسیح الملک شیرازی پدر سردار فاخر حکمت، در بهارستان واقع بود.^(۲) یکی از مهم ترین انجمن های این دوره که در عین حال تندروترین آنان نیز به شمار می آمد انجمن بین الطلوعین بود که از حیث ترکیب اعضا بسیار جالب توجه به نظر می آمد. اکثر اعضای این انجمن به مشی ترور روی آوردند و برای این منظور کمیته هایی تشکیل دادند و برخی از همین ها بعداً از تشکیل دهندگان کمیته مجازات در دوره جنگ اول جهانی بودند. محمود ابراهیم خان منشی زاده، اسدالله خان ابوالفتح زاده، داوودخان علی آبادی همفکر میرزا جهانگیرخان شیرازی، سید محمد کمره ای، سید عبدالرحیم خلخالی، سید جلیل اردبیلی، میرزا سلیمان خان میکده، میرزا ابراهیم خان تبریزی، ابراهیم حکیمی، محمدنظرخان مشکوه الممالک، حسین پرویز، میرزا محمد نجات، سید حسن تقی زاده، میرزا قاسم خان صوراسرافیل، رکن الملک برادر حکیم الملک و محسن نجم آبادی اعضای مؤثر و مورد اطمینان انجمن بودند که در عین حال تندروترین طیف مشروطه خواهان را شامل می شدند. این انجمن در منزل شیخ مهدی نجم آبادی تشکیل جلسه می داد و علاوه بر افراد یاد شده، شیخ محمد بروجردی، یحیی دولت آبادی، ظهیرالسلطان برادر ظهیرالدوله و میرزا محمودخان پرورش نیز در آن شرکت می کردند. از بین این افراد منشی زاده، ابوالفتح زاده و

ص: ۶۷

۱- جبل المتین (چاپ تهران)، ش ۱۶۶، مورخ ۱۳ شوال ۱۳۲۵ قمری.

۲- تقریرات مصدق در زندان، به کوشش ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۰.

محمدنظر خان مشکوه الممالک در انجمن غیرت عضویت داشتند که توسط میرزا ابراهیم آقا وکیل تبریز و عضو مؤثر لژ بیداری ایران هدایت و رهبری می شد. (۱) همان طور که خواهیم دید همه این افراد در ظهور تحولات آتی نقش های بسیار اساسی داشتند و بدون شناخت طرز سلوک و رفتار آنان راه بر هر تحلیلی در مورد حوادث این دوره بسته است.

بسیاری از اینان در زمره افراطی ترین جناح های مشروطه بودند که هر روز بر اغتشاشات دامن می زدند. این گروه در شکل دادن به درگیری های خیابانی و نیز آشوب های اجتماعی و ترورهای سیاسی نقش درجه اول داشتند. با اینکه از مشروطه اروپایی دفاع می کردند، اما ابزار آنان برای پیشبرد اهداف نه گفتگوهای اقناعی بلکه گلوله بود. به بهانه مشروطه با هر کس می خواستند تسویه حساب می کردند و آن قدر در افراط غرق شدند که حتی مصالح خود را نیز به باد فراموشی سپردند. اکثر این اشخاص در زمره گردانندگان لژ بیداری ایران بودند؛ کسانی که سر نگرانی حکومت قاجار را در سر می پروراندند.

به هر حال در هر گوشه تهران انجمنی زاده شد. در این انجمن ها عده ای داعیه اعتدال داشتند، گروهی مدعی دموکراسی بودند و هر کس هر کاری را که خود به مصلحت می دانست انجام می داد، بدون اینکه به مصالح عمومی کشور توجهی داشته باشد. به قول مخبرالسلطنه هدایت هر کس بیش تر ناسزا می گفت مشروطه خواه تر بود. (۲) حتی شاهزادگان و اعیان و اشراف انجمن تشکیل داده بودند. فرزندان روحانیان بزرگ بعضاً در این انجمن ها عضویت داشتند. شیخ محمد فرزند شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ مهدی فرزند شیخ فضل الله نوری در زمره این افراد بودند. در بین آنان افرادی مثل ناظم الاسلام کرمانی هم حضور داشتند، رهبری اینان با سید محمد صادق طباطبایی بود. (۳) آنها هر شب در منزل یکی از اعضا دور هم گرد می آمدند و مهم ترین فعالیت آنان رخنه در بریگاد قزاق یعنی تنها تشکیلات نظامی

ص: ۶۸

۱- انجمن های سری در انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۶۳.

۲- گزارش ایران، ص ۱۸۶.

۳- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، صص ۴۹۹-۴۹۸.

کشور بود. در این کار ابوالفتح زاده که خود پیش تر افسر قزاق به شمار می رفت بیش از همه موفق بود. او اعضای بریگاد را دور خود جمع می کرد و برای شان سخنرانی می نمود و بالاخره توانست عده ای را با خود همراه کند؛ به این شکل تشکیلاتی که زیر نظر روس ها قرار داشت به صفوف جنبشی که ماهیتی ضد روسی داشت ملحق می شد. به روایت ملک زاده میدان دار اصلی جنبش در این دوره، روشنفکران عضو کمیته انقلاب بودند که گرچه در اقلیت قرار داشتند، اما حوادث را هدایت می کردند.^(۱) یک مورد از تصمیم های اینان برنامه ریزی برای قتل شیخ فضل الله نوری بود. در این تصمیم سیدجمال الدین واعظ، جهانگیرخان صوراسرافیل، قاضی قزوینی، میرزا ابراهیم منشی سفارت فرانسه، سیدمحمدرضا مساوات، یمن السلطنه و ملک المتکلمین شرکت داشتند. تصمیمی که به دست یکی از اوباش بازار تهران به نام کریم دواتگر عملی شد و فقط منجر به جراحت در ران شیخ گردید. شیخ بعد از بهبودی جراحات، ضارب خود را بخشید. توسل به گروه های اوباش برای پیشبرد اهداف سیاسی از ابتکارات تندروان دوره مشروطه بود. اوباش که خود در صفوف بیکاران بودند از فرصت به دست آمده بهره برداری می کردند، زیرا اساساً چیزی برای از دست دادن نداشتند. به همین دلیل به نام مشروطه نظم اجتماعی توسط اینان برهم زده می شد.

تقی زاده تعداد انجمن ها را در دوره اوج فعالیت آنها به ۱۴۴ مورد می رساند.^(۲) به قول ایوانف فقط در تهران ۱۴۰ انجمن وجود داشت،^(۳) دکتر مهدی ملک زاده تعداد این انجمن ها را فقط در تهران ۲۰۰ مورد می داند که تازه اینها کمیته مرکزی انجمن ها بودند. به قول کسروی بر اساس لوحه هایی که انجمن ها به هنگام گردهمایی در مدرسه سپهسالار فراهم کرده بودند ۱۸۰ انجمن در تهران وجود داشت. هر روز مردم انتظار بحرانی را می کشیدند و انجمن ها هر روز فتنه ای برپا می کردند. به همین دلیل در شوال ۱۳۲۵ محمد علیشاه رسماً تقاضا کرد این انجمن ها منحل شوند، اما نمایندگان به استناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی که تصریح داشت

ص: ۶۹

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب سوّم، ص ۵۱۰.

۲- سید حسن تقی زاده: سه خطابه درباره مشروطیت ایران، انتشارات باشگاه مهرگان، تهران، ۱۳۳۸، ص ۴۴.

۳- ایوانف: انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه کاظم انصاری، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، ۲۵۳۷، ص ۳۸.

«انجمن ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است»، از این کار طفره رفتند.^(۱) باید گفت اتفاقاً به دلیل اینکه این انجمن ها با اصل یاد شده تعارض داشتند می بایست ملغی می شدند، زیرا به تصریح کلیه منابع تاریخی این زمان انجمن های یادشده مهمترین موجب ناامنی و بحران سیاسی در کشور بودند. وقتی به فرمان محمدعلیشاه مجلس اول منحل شد، از این ده ها انجمنی که تولید بحران می کردند فقط تعداد انگشت شماری به مبارزه علیه او پرداختند.

به قول احتشام السلطنه «تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی که می توانست مایه قوام و دوام رژیم مشروطه بشود و با انجام تکالیف قانونی خود نقص مشهود مشروطیت را که سرانجام موجب سرخوردگی مردم از مجلس شد رفع کند، به کارهایی پرداخت که نه تنها خارج از تکالیف قانونی بود، بلکه بالفعل در تخریب آن اساس مقدس و ملی عامل اصلی و مؤثر بود».^(۲) باز هم به قول او به همین دلیل بود که روز به روز مجلس مقام و موقعیت خود را در نزد مردم از دست داد و انجمن های ایالتی و ولایتی خود عامل دردسر شدند. این انجمن ها وظایف قانونی مجلس را برعهده گرفته بودند و اعتنایی به نهاد قانون گذاری نداشتند و از این جمله بود انجمن ایالتی تبریز که خود را مجلس شورای آذربایجان می نامید و مشکلات روزمره فراوانی تولید می کرد.^(۳)

مهم تر این بود که برخلاف اصول مشروطه حتی برخی نمایندگان تکالیفی برای مجلس در نظر می گرفتند که با این نظام سیاسی تعارض داشت. از جمله سیدحسن تقی زاده می گفت نباید مجلس ایران را با پارلمان های کشورهای اروپایی که دویست - سیصد سال از تأسیس آنها می گذرد مقایسه کرد. در ایران نباید از مجلس خواست صرفاً بر دولت نظارت کند و دولت هم از مجلس رأی اعتماد بخواهد: «این مجلس از راه های عادی نمی تواند داخل کار شود، بلکه باید به یک قوه فوق العاده و پنجه آهنینی مملکت را اصلاح نماید... چطور محمد علی پاشا در مصر، و ناپلئون در

ص: ۷۰

-
- ۱- روزنامه مجلس، شماره ۲۱۹ و نیز مذاکرات مجلس اول، ۲۴ شوال ۱۳۲۵.
 - ۲- خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۹۳.
 - ۳- خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۹۴.

ضرورت روی آوردن به پنجه آهنین بارها و بارها در طول سالیان بعد هم مورد توجه برخی مشروطه خواهان قرار گرفت؛ زیرا در این ایام تحت لوای مشروطه به اندازه ای تندروی صورت گرفته بود که مردم و مسئولین به این ضرورت روی آورده بودند که لازم است مردی ظهور کند و کشور را امن سازد. بارها و بارها در همان دوره مجلس اول مسئله دخالت انجمن های غیر مسئول در مسائل مهم کشور مورد نقد قرار گرفت. طباطبایی در مجلس اول خاطر نشان کرد:

انجمن تبریز از حدود اختیارات خود تجاوز کرده و به کارهای ناروا پرداخته و باید دانست که در ایران جز یک مجلس شورای ملی، مقام دیگری نیست که صلاحیت این گونه مداخلات را داشته باشد و اگر کار به این منوال پیش برود مملکت دچار هرج و مرج خواهد شد. (۲)

یکی از نمایندگان به نام میرزا آقا مجاهد که از اقدامات خودسرانه انجمن ها برآشفته شده بود خاطر نشان کرد هر فعالیت سیاسی و اجتماعی باید تحت نظر مجلس باشد، زیرا این مجلس است که حق قانون گذاری دارد. او می خواست حد و حدود وظایف انجمن ها مشخص باشد تا در امور مجلس و دولت دخالت نکنند و از قوانین موضوعه مصوب مجلس تبعیت نمایند. در عین حال یادآوری کرد انجمن ها و مجلس لازم و ملزوم یکدیگرند، اما نباید در امور یکدیگر دخالتی داشته باشند. (۳) تقی زاده که خود در این زمان و نیز دوره های بعدی مشروطه در زمره جناح تندرو مجلس بود، سال ها بعد اعتراف کرد انجمن ها در کار دولت و مجلس بیش از اندازه دخالت می کردند. (۴) به قول میرزا فضلعلی آقا که از نمایندگان معتدل مجلس بود «از گاو دو شاخه استبداد خلاص می شویم به گاو هزار شاخه مجاهدین یا رؤسای... ایشان دچار می شویم». (۵) سر چارلز مارلینگ گزارش داد دخالت های

ص: ۷۱

۱- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ص ۵۵۰ (۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۶).

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۱۱.

۳- روزنامه مجلس، سال دوم، ش ۷۶، ۱۵ صفر ۱۳۲۶.

۴- مجله سخن، بهمن سال ۱۳۴۴، نامه تقی زاده به مجله سخن.

۵- بحران دموکراسی در مجلس اول، خاطرات و نامه های خصوصی میرزا فضلعلی آقا تبریزی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، طرح نو، تهران، ۱۳۷۲، صص ۴-۵.

زیان آور انجمن ها باعث شده است مجلس نتواند شایستگی لازم را از خود نشان دهد. (۱) هارتویگ کاردار سفارت روسیه نیز گزارش داد قدرت در تبریز عملاً در دستان انجمن محلی است که از سایر انجمن های ایران قدرتمندتر است و در تهران نیز شعبه ای دارد و کلیه نمایندگان مجلس گوش به فرمان آن هستند. (۲) سر سیسیل اسپرینگ ریس نیز گزارش داد انجمن ها حکومت و فرمانروایی واقعی را در ایران به دست دارند. (۳)

توده های اوباش و بیکاران، نیروی کاری این انجمن ها بودند، به قول احمد مجد الاسلام کرمانی انجمن های تهران هر کدام برای این که اهمیت خود را نشان دهند تعدادی از جوانان بیکار را مسلح می کردند و در روزهای معینی به مشق وامی داشتند. (۴) بهانه آنان صیانت از مشروطه بود و حال آنکه خودشان بیش از هر کس دیگری مشروطه را مورد تهدید قرار می دادند. هر انجمنی برای خود تعدادی فدایی مسلح داشت. کار به جایی رسیده بود که پاره ای انجمن ها برای خود قانون تصویب می کردند و حتی با توسل به زور آن را به اجرا درمی آوردند. مثلاً یکی از انجمن ها نرخ نان و گوشت را تثبیت کرد، مقیاس واحد اوزان را اصلاح نمود، محترکان را تحت تعقیب قرار داد و ذخیره گندم آنان را مصادره و بین مستمندان توزیع کرد. (۵) کار به جایی رسید که این انجمن ها به ادارات دولتی نامه می نوشتند و از آنها می خواستند تعداد کارمندان و میزان حقوق آنان را اعلام نمایند تا در روزنامه درج شود. (۶) برخی انجمن ها در مسائل قضایی و انتظامی دخالت می کردند و سرانجام کار به جایی ختم شد که اگر کسی در انجمنی عضویت داشت، هر کاری می خواست می کرد و از تعقیب مصون بود. (۷)

ص: ۷۲

-
- ۱- کتاب آبی، ج ۱، به کوشش احمد بشیری، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۴۸.
 - ۲- ایوانف، صص ۳۸-۳۷.
 - ۳- کتاب آبی، ص ۷۹.
 - ۴- احمد مجد الاسلام کرمانی: تاریخ انحطاط مجلس، به کوشش محمود خلیل پور، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۲۵۳۶، ص ۸۴.
 - ۵- ایوانف، ص ۳۷.
 - ۶- منصوره رفیعی: انجمن (ارگان انجمن تبریز)، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۲.
 - ۷- تاریخ انحطاط مجلس، ص ۴۴.

به قول کسروی انجمن تبریز به جای عدلیه نشسته و به دادخواهی هایی که از تبریز و سایر مناطق این ایالت می رسید گوش می داد و به جای قاضی حکم صادر می کرد و مهم تر این که خود رأساً به امنیت شهر رسیدگی می نمود.^(۱) از جمله در روزنامه انجمن آمده است که ناوایی را به دلیل کم فروشی به حکم انجمن «چوب کاری کامل نموده یک روز حبس نمودند» و یا اینکه قهوه خانه هایی را که شب ها در آن تریاک کشیده می شد بستند و انجمن به شکایت قهوه خانه داران هیچ وقعی ننهاد و به حکم اینکه فعالیت قهوه خانه ها به زیان ملت است اجازه بازگشایی به آنان داده نشد و البته احدی را جرأت مقابله نبود.^(۲) به گزارش اسپرینگ ریس انجمن ها در گذر گاه های شهر تهران نگهبانانی گماشته بودند که از مردم اسم شب می پرسیدند و آنها را بازرسی می کردند.^(۳) در موردی پس از تصویب متمم قانون اساسی در بیستم شوال سال ۱۳۲۵ برخی انجمن ها در صحن مجلس متحصن شدند و اعلام کردند اگر نظمی از عهده تأمین نظم و امنیت شهر به درستی بر نمی آید، حفظ و حراست و امنیت شهر به دست اینان سپرده شود. دیگر اینکه اگر مجلس نمی تواند پولی را که مقرر بود شاهزادگان و امرا بدهند کاملاً دریافت کند این مهم را به انجمن ها بسپارد و نهایتاً این که انجمن ها آماده اند برای حفظ مشروطه قشون ملی داوطلب ترتیب دهند تا هرگاه مانعی پیش آمد به مقام مدافعه برآیند.^(۴) بالاخره اینکه انجمن مرکزی تهران به رهبری ملک المتکلمین و ارشدالدوله به منظور قدرت نمایی در برابر احتشام السلطنه که از میانه روان مشروطه بود و با اقدامات انجمن های تندرو مخالف بود، متحصن شدند و پیشنهاد تشکیل قوای ملی و قشون مجاهد دادند.^(۵) احتشام السلطنه به مقابله با این تصمیم برخاست. او همچنین دعوت مشیرالدوله را برای عضویت در لژ بیداری ایران؛ که وی از آن به عنوان فراموشخانه نام می برد، رد کرد^(۶) و بالاخره توانست کمیسیون های مختلف مجلس را تشکیل دهد و مانع از

ص: ۷۳

- ۱- انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۲- روزنامه انجمن تبریز، ج ۱، کتابخانه ملی ایران، تهران، ۱۳۷۴، صص ۷۷-۸۸.
- ۳- کتاب آبی، ص ۵۲.
- ۴- فریدون آدمیت: مجلس اول و بحران آزادی، انتشارات روشنگران، تهران، بی تا، ص ۲۰۸.
- ۵- خاطرات احتشام السلطنه، ص ۶۲۲.
- ۶- خاطرات احتشام السلطنه، ص ۶۲۰.

خودسری گروه اقلیت مجلس شود و نیز تا حدی جلو خودسری های انجمن ها را بگیرد، گرچه سرانجام در این راه ناکام ماند.

مشروطه در مذبج تندروان

با این روال جنبشی که قرار بود برای تحقق حقوق مردم فعالیت نماید به سرعت به ضد خود بدل شد. مردم عادی به علاوه مردان مسلح از مشروطه و الزامات آن چیزی نمی دانستند. حرکات آنان تابع احساسات بود و با نظام استبدادی بیش تر سنخیت داشت تا نظام مشروطه. عوام فریبی بر هر چیز دیگر سبقت گرفته بود، به قول هدایت از صد تن مردم نود نفرشان نمی دانستند مشروطه چیست، باز هم به ادعای او به مردم وعده داده می شد در مشروطه نانی به دو زرع درازی و کبابی با یک وجب پهنا داده خواهد شد.^(۱) شاید چنین وعده خاصی داده نشده بود، اما واقعیت این است که مردم را به وعده هایی خالی از حیز امکان به دنبال سراب می فرستادند و احساسات بر عقلانیت چیره شده بود. افسار حاشیه ای اجتماع در این میان نقش بسیار مخربی ایفا می کردند. این دسته های مفلوک که در شهرهای بزرگ پراکنده بودند و به امید به دست آوردن لقمه نانی پرسه می زدند و مشاغل پست را در اختیار داشتند، از فضای به دست آمده بهره بردند. هر کس می توانست اسلحه ای به دست می گرفت و از دیگران اخاذی می کرد، به ویژه این که اگر این دیگران اشراف و نجبا و شاهزادگان بودند. هر کس قدرت بیشتری در بدگویی داشت «آزادیخواه بود و اگر به مصلحت چیزی می گفت مستبد».^(۲) در این دوره ابوالفتح زاده برای مشروطه خواهان اسلحه تهیه می کرد و ارباب فریدون زرتشتی به انجمن های مسلح کمک مالی می نمود.^(۳) آن چه وجود داشت بیشتر فحش و ناسزا بود تا بحث عقلانی در مورد کیفیت برون رفت از بن بستی که به دنبال مشروطه، ایران را به کام خود فرو برده بود. سیدیعقوب انوار شیرازی در این میان نمونه ای بارز است. بعد از قتل ارباب فریدون، او شاه را مورد حمله قرار داد و وی را فرزند ام الخاقان نامید،

ص: ۷۴

۱- گزارش ایران، ص ۱۸۶.

۲- گزارش ایران، ص ۱۸۶.

۳- اسماعیل راین: حیدر خان عمو اوغلی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۲، ص ۷۸.

کنایه از اینکه پدر او مظفرالدین شاه نیست و شاه زنازاده است!

همان طور که گفته شد، اکثر افرادی که از آنان یاد کردیم در لژ بیداری ایران عضویت و فعالیت داشتند. جهت گیری این لژ درست نقطه مقابل جامع آدمیت بود.^(۱) اگر جامع آدمیت بر فعالیت قانونی و مسالمت آمیز و مرحله به مرحله برای استقرار مشروطه پای می فشرد، لژ بیداری با ترکیب اعضای خود موضعی تندروانه داشت. لژ مزبور نخستین تشکیلات رسمیت یافته فراماسونری در ایران بود که شعبه ای از گرانداوریان فرانسه به شمار می رفت. ظاهراً فراماسون ها در مسائل دولتی و یا قانون گذاری مدنی و دینی مداخله نمی کردند و اعضای خود را وادار می کردند تا در ترقی علوم مشارکت نمایند. در بین تمام معارف بشری آنان اعضا را از مشارکت در مسائل سیاسی و دینی برحذر می داشتند، زیرا از دید آنها این دو مقوله بین افراد ملل جدایی می اندازد و بنای آزاد بالعکس برای اتحاد ملل کار می کند و نه تفرقه آنها. اما در عمل لژ بیداری ایران هم در مسائل دینی دخالت می کرد و هم این که اوضاع سیاسی را در جهت بحران سوق می داد. این لژ در ششم نوامبر سال ۱۹۰۷ برابر با ۱۳۲۴ قمری تأسیس شد و از اواخر سال ۱۳۲۵ شروع به فعالیت نمود و از سال ۱۳۲۶ فعالیت آن به شکل بی سابقه ای گسترش یافت.^(۲)

لژ بیداری ایران در تحولات آتی نقش اساسی ایفا نمود. روشنفکران برجسته ای مثل محمدعلی فروغی در کنار سیاستمدارانی مثل حسینقلی خان نواب و افرادی مثل وحیدالملک شیبانی و حاج سید نصرالله تقوی و شیخ رئیس قاجار از اعضای این لژ به شمار می رفتند. سید محمد صادق طباطبایی فرزند آیت الله سید محمد طباطبایی و کمال الملک نقاش مشهور نیز از اعضای آن به شمار می آمدند. شعار مهم آنها همان شعار برادری، برابری و آزادی بود که همه را فارغ از اختلافات دینی و یا سیاسی دور هم گرد می آورد. مهم اینکه اعضای این لژ لزوماً همه یک دست نبودند و از نظر سیاسی برخی افراطی و برخی دیگر میانه رو بودند. حکیمی تحولات ایران در آستانه مشروطه به بعد را ناشی از فعالیت های فراماسون هایی می دانست که دست اتحاد به

ص: ۷۵

۱- برای آگاهی از دیدگاه های جامع آدمیت بنگرید به: فریدون آدمیت: فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۴۰.

۲- اسماعیل رانین: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، مؤسسه تحقیقاتی رانین، تهران، ۱۳۴۷، ص ۴۷.

یکدیگر داده بودند و در پیشرفت منظور خود تلاش می کردند.^(۱) با این وصف ظاهراً فعالیت های فراماسونری در ایران البته بدون ارتباط با لژهای اصلی در اروپا، حتی قبل از مشروطه وجود داشت. هانری رنه دو آلمانی نقل می کند در سال ۱۳۲۴ق در شهر مشهد فراموشخانه ای تأسیس شد که هدف اصلی آن اختلاف افکندن بین روحانیون شهر بود تا از قدرت و نفوذ آنان بکاهد. به قول او این تشکیلات با گراندلژهای اروپا بی ارتباط بود.^(۲) اگر فعالیت انجمن ها علنی بود فعالیت لژ بیداری ایران کاملاً مخفیانه صورت می گرفت، باید زمانی دراز طی می شد تا معلوم شود پشت پرده فعالیت های تخریبی انجمن های مسلح مورد حمایت لژ بیداری ایران چه چیزی قرار دارد. این لژ پست ترین اقشار اجتماعی را به عنوان مشروطه در خدمت مقاصد خود گرفته بود، به همین دلیل هر روز بحرانی کشور را در کام خود فرو می برد.

در گیرودار خودسری انجمن ها و بی ثباتی اوضاع سیاسی و اجتماعی و تشتت آراء، خبر رسید به سوی کالسکه شاه که عازم دوشان تپه بود، نارنجک دست ساز پرتاب شده است. تروریست ها از گروه حیدر خان عمو اوغلی رئیس کمیته دهشت انجمن آذربایجان بودند که از مدت ها قبل در منزل ابوالفتح زاده کمین کرده بودند. ترور محمدعلیشاه نافرجام ماند، اما انجمن های آذربایجان، مظفری، برادران دروازه قزوین، شاه آباد و گروه موسوم به مجاهدین که در انتظار واکنش شاه بودند خود را بیش از پیش مسلح کردند. معلوم نبود این سلاح ها با کدام پول، از کدام منبع و چگونه بین مردم توزیع می شود. می خواستند توده های عوام را که البته بسیاری از آنان بیکار بودند و از این دست ماجراجویی ها استقبال می کردند، در برابر دستگاه بریگاد قزاق تجهیز نمایند. در اندک زمانی دو هزار مرد مسلح در تهران سازماندهی شدند و این همه به عنوان مشروطه صورت گرفت. کمتر کسی بود متعرض این نکته شود که در آن شرایط که آزادی بیان به هرج و مرج پهلوی می زد چه نیازی به مسلح کردن مردان وجود دارد و اگر مشروطه برای آزادی بیان و قلم است، چرا از همان طریق برای برخورد با حریف استفاده نمی شود؟ اصلاً مگر چه حادثه

ص: ۷۶

۱- ابراهیم حکیمی: من مؤسس فراماسونری در ایران هستم، آسیای جوان، چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۳۱.

۲- هانری رنه دو آلمانی: سفرنامه از بختیاری تا خراسان، ترجمه همایون فره وشی، امیر کبیر و ابن سینا، تهران، ۱۳۳۵، ص ۶۱۸.

سوی شاه روی داده بود که مردان مشروطه را به چنین واکنش های عصبی برانگیخته بود؟ عجب اینکه ترور شاه مملکت در مجلس هیچ واکنشی نداشت و کسی آن را محکوم نکرد؛ شاه گله کرد وقتی ارباب فریدون کشته شد مجلس عاملان قتل او را تحت تعقیب قرار داد، اما در برابر سوءقصد به او هیچ گونه اقدامی انجام نمی دهد. بعد از مدتی دو تن دستگیر و محاکمه گردیدند، عدلیه بعد از استنطاق متوجه شد دستگیر شدگان از نیروهای حیدرخان و از کارکنان کارخانه چراغ برق هستند.

اعترافات «حیدر» و سایر متهمان بی اساس تلقی شد و اصل مسئله را ساختگی و تحریک دربار دانستند و به این شکل اجازه ندادند مسئله پرتاب نارنجک تعقیب شود. (۱) جریان ترور نافرجام شاه از دید کاردار سفارت بریتانیا هم غیرمنتظره بود، زیرا شاه در این ایام اقدامی علیه مشروطه انجام نمی داد. مارلینگ گزارش داد این نارنجک ها در خارج کشور تهیه شده و عمل ترور کار تندروان مشروطه بوده است. (۲)

خلاصه اینکه تندروان مشروطه به جای اینکه این حادثه را محکوم نمایند، گفتند ماجرا زیر سر شاپشال یهودی روسی و معلم سرخانه دوران جوانی شاه بوده است. (۳) مدبرالممالک در حبل المتین نوشت، شاه شخصاً در این ماجرا دخالت داشته تا مجلس ملی را بی اعتبار کند. (۴) درست در همین شرایط بود که مطبوعات به جای محکوم کردن حداقل اصل ترور انسانها، شرایط را با اقدامات خود بحرانی تر کردند. روزنامه مساوات مقاله شدیدالحنی علیه شاه نوشت و به مادر او نسبت های زشت داد. شاه دستور داد در عدلیه و کیلش با سیدمحمد رضا مساوات روبه رو شود و اگر مساوات نتوانست ادعاهای خود را ثابت نماید مجازات گردد. شاهزاده مؤید السلطنه محمدحسین میرزا وکیل شاه بود، مساوات هم می خواست ملک المتکلمین را وکیل خود قرار دهد. انجمن های مسلح با محاکمه مساوات به مخالفت برخاستند و مدعی شدند این محاکمه نشان می دهد حادثه بزرگی در شرف وقوع است. مطبوعات

ص: ۷۷

۱- حیات یحیی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲- Marling to Grey, Telegraph, No. ۲۷۹, February ۲۹/۱۹۰۷, F.O. Ibid

۳- ادوارد براون، ص ۱۹۰.

۴- حبل المتین، ش ۱۴، سپتامبر ۱۹۰۸.

نسبت به نیت شاه ابراز بدگمانی کردند و از آن سوی علیرضاخان عضد الملک

رئیس ایل قاجار از محمدعلیشاه خواست از شکایت خود صرف نظر کند. شاه پاسخ داد: «جناب عضدالملک، تفصیرات مدیر مساوات هر قدر بزرگ باشد ولی مقام شما بزرگتر است، توسط شما را درباره او قبول کردیم، من بعد بسپارید از این گونه کارها نکنند» (۱). اما برخلاف تصور کارها به همین جا خاتمه نیافت. مساوات مقاله ای در مورد فوائد جمهوری نوشت و شاهان را فرعون توصیف کرد که در اسلام مورد لعن قرار گرفته اند (۲). هدایت از وضع نابسامان مطبوعات شکایت کرد و این امر را ناشی از فقدان قانون ارزیابی نمود. از دید او: «متنفذین مجلس زبان را آزاد می خواستند ولو یاوه گویی و هرزه سرایی؛ و این به مصلحت نبود. مثل این است که دیوانه ای سنگی در چاه می اندازد که هزار عاقل نمی توانند در آورند. روزنامه ها بسیار از این سنگ ها در چاه انداختند و در انداختن آوازه، جبران برخی مضرات را نمی کرد» (۳).

در این دوره برخی روزنامه ها به راستی در تشنج سیاسی نقش آفرینی های حساس داشتند. در درجه نخست تعداد روزنامه ها آن قدر زیاد بود که با جمعیت باسواد کشور تناسبی نداشت؛ در سال ۱۳۲۵، فقط در تهران بیش از پنجاه روزنامه منتشر می شد (۴). این روزنامه ها به جای پرداختن به مباحثی که مصالح ملی در آن ملحوظ واقع شود، سرگرم فحاشی و گرفتن حق السکوت بودند. شبنامه از در و دیوار می ریخت، هر کس با آن دیگری خصومتی شخصی داشت به آسانی آن را وارد مقوله استبداد و مشروطه می کرد. لحن روزنامه ها و شبنامه ها نشان از گفتار مسلط بر جامعه یعنی استبداد داشت. کمتر کسی بود که به دنبال احقاق حق باشد، هدف خفه کردن حریف به هر شکل ممکن بود. مهمترین روزنامه های تهران حبل المتین، صوراسرافیل، مساوات و روح القدس بودند. این روزنامه ها به جای پرداختن به مطالبات مردم، سرگرم فحاشی بودند، مصلحت عمومی و منافع ملی امری بیگانه و ناشناخته بود. توده های مردم به دنبال اینان به راه می افتادند زیرا آنان

ص: ۷۸

۱- حیات یحیی، ج ۲، صص ۲۲۶-۲۲۵.

۲- مساوات، سال اول، ش ۲۱، دوم ربیع الاول ۱۳۲۶.

۳- گزارش ایران، ص ۱۸۹.

۴- محمد محیط طباطبائی: تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴.

نه تنها درکی از مشروطه نداشتند، بلکه به این دلخوش بودند که برخی رجاله ها و

عوام فریبان آنان را به سرابی موهوم سرگرم می کردند. حتی ملک زاده نقل می کند مردی مثل روح القدس یا همان سلطان العلمای خراسانی که این همه کوس مشروطه در انداخته بود، به اصول روزنامه نگاری آشنایی نداشت و از دنیای متمدن و دستگاه ملل مترقی بی اطلاع بود.^(۱)

از بین مطبوعات تهران، روزنامه صوراسرافیل روزنامه ای بود جسور و بی باک که ملاحظه هیچ چیزی را نمی کرد. این روزنامه از نخستین شماره های خود مواضع شدید و بدون دلیلی علیه روحانیان اتخاذ کرد و به شدیدترین وجه و با بدترین لغات آنان را مورد حمله قرار داد. در شماره چهارم این روزنامه عامل انحطاط ملل اسلامی روحانیان معرفی شدند. این مقاله غوغای عظیمی به پا کرد. عنوان مقاله «ظهور جدید» بود، به قول احمد مجد الاسلام کرمانی رویه صوراسرافیل هتاکی بود.^(۲) در شماره دوازده روزنامه مطالب شدیدالحنی علیه اعتقادات مذهبی مردم درج گردید؛ علما کهنه پرستان خوانده شدند و در وصف آنان گفته شد:

اگر همه اهل ایران هم با شما آقایان کهنه پرست هم عقیده باشند، جمعیتان بالغ بر سی کرور نفر نخواهد شد. سه هزار و یکصد کرور آدم های دنیا که تمام با عقاید ما شریکند عن قریب، خواه و ناخواه با سیل خیالات خود لوٹ این اوهام و خرافات مندرسه شما را خواهند شست.^(۳)

به طور کلی روزنامه صوراسرافیل پنج بار به دلایل مختلف توقیف شد و علت العلیل همه آنها تندروی های بی مورد این روزنامه و طعن هایی بود که بر دستگاه سلطنت محمد علیشاه- آن هم زمانی که با مشروطه همکاری می کرد- و روحانیون وارد می کرد.

روح القدس روزنامه ای افراطی بود که به قول دکتر فریدون آدمیت هنرش درشت گویی و ناهنجار نویسی بود.^(۴) این است گوشه ای از درشت گویی های

ص: ۷۹

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، ص ۴۴۰.

۲- تاریخ انحطاط مجلس، صص ۲-۳.

۳- صور اسرافیل، شماره ۱۲، ۲۶ رجب ۱۳۲۵، سرمقاله.

۴- فریدون آدمیت: مجلس اول و بحران آزادی، روشنگران، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۷۷.

سلطان‌العلمای خراسانی در این روزنامه که خطاب به پادشاه کشور می نویسد:

خوب است قدری از مستی سلطنت به هوش آمده چشم باز کرده نظری به دولت خود و باقی دولتها بنمایی، آیا تمام سلاطین عالم از وظیفه و شغل خود خارج شده مشغول قصابی گشته اند. یا تمام ملل عالم مثل ملت بخت برگشته ایران اسیر ظلم و شهوت نفسانی پادشاه خود هستند. ندانم چه باعث شده که تمام ممالک رو به آبادی و وسعت خاک و ازدیاد نفوس اند جز ایران... مگر ممکن نیست داستان لویی شانزدهم(۱) در این مملکت اتفاق بیفتد... مگر یقین نکرده که از خون فدایی نمره ۴۱(۲) فدایی بزرگتر برای بزرگتر از کار آن فدایی تولید شده و منتظر اتمام حجت است... به نظر و فراست سلطانی باید فهمیده و درک نموده باشد که با ماران و افعیان ظاهر خوش خط و خال و باطن پر زهر قتال بازی کردن جائز نباشد و خلوت کردن و مصلحت بینی نمودن از دزدان ملک و نمایندگان اجانب صلاح نیست... اگر اعلیحضرت پادشاه را تقرب و خاندان او را به پیشخدمتی بیگانه شرف و افتخار است، لیکن ما ملت را از رعیتی و تسلط خارجه نهایت ننگ و عار است. حمیت ملت باعث حفظ سلطنت این خانواده است و الا باغ مشروطیت که از دو ماه قبل آب نیاشامیده بی نهایت تشنه شده، وقت آن رسیده که با رگبار فدایی ناشناس و نادیده دیگری به طوری سیراب گردد که گل و میوه هایش غنچه دار و بار آور گردند... (۳)

به قول کسروی «گفتار بی باکانه ای بود که هیچ سودی به مشروطه خواهان نداشت ولی بهای خون نویسنده اش گردید» (۴) از روزنامه هایی که علیه قانون مطبوعات زبان به طعن و تمسخر گشود روزنامه مساوات بود. مساوات به قول مجید الاسلام «مسلک خود را بر هتاکی قرار داده بود، چنانکه پادشاه را به نوشیدن باده و سایر قبایح و شنیاع نسبت می داد و هیچ ملاحظه نمی کرد» (۵) به قول عبدالله مستوفی، مساوات

ص: ۸۰

- ۱- بعد از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه به گیوتین سپرده شد، از این جملات تهدید شاه به اعدام استشمام می شد.
- ۲- منظور عباس آقا صراف تبریزی است که گفته می شد امین السلطان را به قتل رسانیده است.
- ۳- روح القدس، شماره ۱۳، شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۲۵، ۵ نوامبر ۱۹۰۷، صص ۳-۱.
- ۴- تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۸۳.
- ۵- تاریخ انحطاط مجلس، ص ۲۰۳.

می خواست از این راه وجاهت کسب کند ولی چندان مشتری نداشت، اما او هتاکی

بی ثمر خود را به شاه و دربار ادامه می داد.^(۱) به قول کسروی، مساوات کار هتاکی و فحاشی به شاه را تا جایی ادامه داد که بی شرمی تمام عیار به حساب می آمد، او روی یک چلوار بلند برای بدکاره بودن مادر شاه استشهاد تهیه می کرد.^(۲) کسروی می گوید: «در میان آزادیخواهان اگر کسانی شایسته کشتن می بودند نخستین شان این مرد را باید شمرد».^(۳) در شماره هایی از این روزنامه هتاکی و بدگویی به اعلاء درجه خود می رسید.^(۴) عبدالله مستوفی بعد از انتشار شماره بیست و یکم مساوات نوشت: «الحق روزنامه ها نسبت به محمد علیشاه بی مزگی می کنند و زیاده روی می نمایند، در این مقاله روزنامه مساوات که وارد زندگی خصوصی شاه شده خیلی زننده و بی نزاکت بود».^(۵) در همین شماره مساوات آمده بود: «فقط یک حکومت ملی جمهوری می تواند به خوبی ملت را نجات داده، سبب خوشبختی اش گردد... اگرچه نمی توانم معین کنم در چه زمان به این مقصود نائل خواهیم شد...».^(۶) وقتی این مطالب چاپ شد، محمدعلیشاه علیه او به عدلیه شکایت برد اما مساوات شماره بعدی را که ۲۲ بود تمام صرف تمسخر و مضحکه دادگاه کرد و در عین حال همان استشهاد نامه کذایی را برای امضا به بازار فرستاد. از این به بعد برخی افراد، محمدعلیشاه را فرزند ام الخاقان می نامیدند، کنایه از این که پدر وی نامعلوم است.^(۷) مساوات در شماره نوزده نشریه خود قانون مطبوعات مصوب مجلس شورای ملی را چنین به باد مسخره می گیرد:

چه ظهور باهرالنور قانون نامه مبارکه مطبوعات (علی مقننها آلف التحیات) بیش از آنچه در این نمره مبارکه آمده غیر از آن را اجازه نمی دهد و باید بعد از این هر چه زودتر همه جراید فارسی و روزنامه جات مبارکه از این روزنامه و روزنامه مبارکه

ص: ۸۱

۱- عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، ج ۲، علمی، تهران، ۱۳۲۴، ص ۳۵۱.

۲- تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۷۲.

۳- تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۷۲.

۴- مثلاً نک: مساوات، ش ۲۱، یکشنبه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۶، ۲۶ آوریل ۱۹۰۸، مقاله «شاه در چه حال است».

۵- شرح زندگانی من، ج ۲، ص ۳۶۳.

۶- مساوات، ش ۲۱، همان مقاله.

۷- تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۹۵.

ملاذ الانام آقای آقاسیدمهدی، وکیل ۵۵ کرور (۲۷ میلیون و نیم) ملت ایران اظهار کنند.^(۱)

انتشار روزنامه در دوره بعد از صدور فرمان مشروطه مسبوق به سابقه بود. نخستین روزنامه هایی که در تهران و تبریز منتشر شدند عبارت بودند از مجلس و انجمن که اولی در تهران و دومی در تبریز منتشر می شد. اجازه انتشار مجلس توسط شخص مظفرالدین شاه صادر شده بود و در متن اجازه نامه شاه «به کلی مطلق آزاد» قید شده بود. امتیاز این روزنامه به میرزامحسن برادر صدر العلما داده شد و مدیر آن سیدمحمد صادق طباطبایی فرزند سیدمحمد طباطبایی و نویسندگی آن با ادیب الممالک فراهانی، عضو لژ بیداری ایران بود. این روزنامه در ابتدا فقط مذاکرات مجلس را منتشر می کرد. مجلس، روزنامه ای میانه رو بود و همین رویه را تا آخر دنبال کرد. روزنامه انجمن تبریز درست نقطه مقابل روزنامه مجلس بود. این روزنامه اجازه انتشار خود را نه از وزارت انطباعات، بلکه از انجمن تبریز گرفته بود و به غایت، مشی تندروانه ای داشت. اقلیت مجلس یا همان تندروان بیشترین ارگان های مطبوعاتی را در اختیار داشتند و بسیاری از اینان جز ناله از دربار و بدگویی از شاه برای خود وظیفه ای قائل نبودند و «چنین می دانستند که هر چه بیشتر بنالند و بیشتر بگویند آزادیخواهی بیشتر نموده اند». ^(۲) وضع مطبوعات به گونه ای بود که به قول یکی از نمایندگان «در سایر ممالک که مشروطه شده اند مشغول صنایع می شوند این مملکت ما که مثل آنها پول ندارند می خواهند با فحاشی و بی احترامی نسبت به مردمان محترم پول پیدا کنند». ^(۳)

اندکی بعد از مشروطه وزارت انطباعات منحل شد و متعاقب آن روند فحاشی و هرزه درایی به اوج خود رسید. علت انحلال وزارت مذکور این بود که آن را عامل سانسور و اختناق مطبوعاتی می دانستند. روزنامه ها به خود اجازه می دادند به هر چیزی حمله آورند، این حملات طیف وسیعی از شاه و دربار گرفته تا رجال و وزرا

ص: ۸۲

۱- جمعیت ایران در آن زمان حداکثر ۱۵ میلیون نفر بود.

۲- تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۷۵.

۳- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، یکشنبه ۱۴ ذی حجه الحرام سال ۱۳۲۵.

و وکلا و حتی روحانیت و اعتقادات مذهبی را هم دربر می گرفت. (۱) بست نشینی شیخ فضل الله نوری در حضرت عبدالعظیم در همین دوره روی داد و یکی از تقاضاهای او تبعید دو - سه تن از مدیران جراید از تهران بود. (۲) وقتی سید محمد طباطبایی به نزد شیخ رفت تا او را به تهران بازگرداند، شیخ نسخه ای از روزنامه کوکب دری را به طباطبایی نشان داد که در آن به ائمه (ع) توهین شده بود و طباطبایی از قرائت آن متأثر شد و گریست.

برخی روزنامه ها از جمهوری سخن به میان آوردند و حبل المتین چاپ تهران هر از گاهی در باب امتیازات این حکومت بر نظام های پادشاهی مطالبی عنوان می کرد. (۳) در ۲۵ محرم سال ۱۳۲۶ مارلینگ گزارش داد جراید تهران پی در پی مقالات ضدسلطنت به چاپ می رسانند و حتی مردم را تحریک به شورش می نمایند و ادامه داد روزنامه ای شرحی در مورد قاتلین پادشاه و ولیعهد پرتغال نوشته است و دیگری به طایفه قاجار پرداخته و از آنان عیب جوئی و ملامت کرده است. (۴) اشاره به قاتلین پادشاه و ولیعهد پرتغال، نوعی تهدید ضمنی محمدعلیشاه به قتل تلقی می شد.

حمله به مجلس

تا وقتی احتشام السلطنه ریاست مجلس را برعهده داشت نوعی توازن در رفتار نمایندگان دیده می شد، اما بعد از وی سررشته کارها از دست بیرون رفت. تندروان با احتشام السلطنه مخالف بودند به همین دلیل در جستجوی بهانه ای برای حمله به او برآمدند. روزی بعد از یکی از جلسات، میرزا داودخان که از رؤسای انجمن برادران دروازه قزوین بود به معین التجار بوشهری بدزبانی کرد. معین التجار به رئیس مجلس یعنی احتشام السلطنه شکایت برد و دستور بازداشت داودخان صادر شد. میرزا داود اعلام کرد هر نماینده ای می تواند آزادانه اظهار نظر کند و هر یک از آحاد ملت می تواند با نماینده خود سخن گوید، سپس با رئیس مجلس وارد مجادله شد. روز

ص: ۸۳

۱- منصوره اتحادیه: مجلس و انتخابات، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷۳.

۲- مکتوبات، اعلامیه ها، ...، ج ۲، صص ۱۹۷-۱۹۲.

۳- مثلاً نک: حبل المتین، ش ۴، ربیع الاول ۱۳۲۴ هجری قمری.

۴- کتاب آبی، ص ۱۶۵.

یکشنبه ۲۵ صفر سال ۱۳۲۶ انجمن برادران دروازه قزوین از نمایندگان کلیه انجمن‌ها تقاضا کرد علیه رئیس مجلس صف آرای نمایند. آنان نامه‌ای تهدید آمیز برای احتشام السلطنه فرستادند و از او خواستند از منصب خود استعفا دهد. احتشام السلطنه که از عواقب درگیری با انجمن‌های مسلح آگاهی داشت، قبل از اینکه نامه به دستش برسد استعفا داد.^(۱)

استعفای احتشام السلطنه از ریاست مجلس درست شبیه به استعفای صنیع الدوله بود. صنیع الدوله نخستین رئیس منتخب مجلس ایران و داماد مظفرالدین شاه بود. به قول جورج چرچیل دبیر شرقی سفارت بریتانیا، علت استعفای صنیع الدوله از ریاست مجلس این بود که به دنبال قتل اتابک او هم نامه تهدید آمیزی دریافت کرد،^(۲) چرچیل اضافه می‌کند که صنیع الدوله مشهور به طرفداری از آلمان بود.^(۳)

احتشام السلطنه فرزند محمد خان علاء الدوله امیرنظام، قبلاً مشهور به حاج محمودخان قولر آقاسی باشی بود و در ۱۸ شهریورماه سال ۱۲۸۶ شمسی به ریاست مجلس رسید و تا ۱۱ فروردین سال بعد به مدت شش ماه و ۲۳ روز ریاست مجلس را برعهده داشت. او از اشراف بود و پیش‌تر مناصبی مثل یوزباشی و ریاست غلامان شاهی و همچنین حکومت زنجان، وزارت فوائد عامه، کنسولی ایران در عراق و والیگری کردستان را دارا بود. دشمن پابرجای او انجمن‌های تندرو مشروطه بودند. اختلافات زمانی اوج گرفت که این انجمن‌ها خواستار تشکیل گارد برای حفاظت از مجلس شدند. حتی تهدید کردند اگر این اجازه به آنان داده نشود خود رأساً اقدام خواهند کرد. ظاهراً همین مسئله به سوءقصد به جان احتشام السلطنه و نهایتاً استعفایش از ریاست مجلس منجر شد. مهمترین اقدامات دوره ریاست احتشام السلطنه بر مجلس همانا تکمیل و توشیح متمم قانون اساسی، تصویب قانون انطباعات و تقلیل و اصلاح بودجه کشور بود. جانشین او اسماعیل خان ممتازالدوله بود که مردی تحصیلکرده و آگاه محسوب می‌شد و با جناح تندرو مشروطه هم صدا شده بود. او مدت دو ماه و هفده روز ریاست مجلس را عهده دار بود و در همین دوره بود که مجلس به فرمان محمدعلیشاه منحل شد.

ص: ۸۴

۱- حیات یحیی، ج ۲، صص ۲۱۸-۲۱۷.

۲- جورج پرسی چرچیل: فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، زرین، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۴.

۳- جورج پرسی چرچیل: فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، زرین، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۵.

ریشه اغلب بحران‌ها به انجمن آذربایجان بازمی‌گشت که ریاست آن با تقی زاده و معاضد السلطنه پیرنیا بود. پیش از این شاهزاده یحیی میرزا اسکندری خطاب به ملت، کلیه خرابی‌ها را ناشی از امین السلطان دانسته و گفته بود: «اگر مشروطه و آزادی می‌خواهید باید دفع شر او را بنمایید» (۱). محمدعلیشاه در برابر این رویه از مجلس تقاضا کرد سیدجمال‌الدین واعظ، سید حسن تقی زاده، ملک‌المتکلمین و میرزا ابراهیم منشی سفارت فرانسه که مایه اغتشاش و فساد امور هستند از تهران تبعید شوند. (۲) یحیی دولت‌آبادی نام خود را همراه با یحیی میرزا اسکندری، صوراسرافیل، سیدمحمدرضا مساوات و داودخان بر این لیست افزود است و از تقی زاده نامی به میان نمی‌آورد. (۳) میرزا ابراهیم خان از افراد وفادار به تقی زاده بود. ملک‌متهم بود برای سلطنت ظل‌السلطان کار می‌کند. تقی زاده در زمره رهبران تندروها بود و می‌گفتند واعظ که مردی هتاک و فحاش بود از اقبال‌الدوله کاشی پول می‌گرفت تا علیه شاه سخنانی کند. در این مرحله شاه نمی‌خواست مجلس تعطیل شود و تقاضاهای او تنها همین فقره بود. اما سرانجام تشتت به جایی رسید که روز ۱۴ شوال سال ۱۳۲۶ سیدمحمد طباطبایی رهبر طراز اول مشروطه، از نحوه اقدامات انجمن‌ها ابراز نگرانی کرد. او اظهار داشت از مشروطه و حکومت شورایی و سلطنت مشروطه فوایدی «شنیده بود»، اما اگر نتیجه این است که مشاهده می‌شود نقض غرض است و از مشروطه چیزی عاید ایران نخواهد شد. با این وصف طباطبایی نوک تیز حمله را متوجه شاه کرد و گفت وظیفه مقام سلطنت است که مانع از بی‌نظمی شود، زیرا مردم بر جان خود ایمن نیستند. به عقیده مخبرالسلطنه هدایت معنی این اظهار نظر طباطبایی آن بود که شاه باید از تشکیل انجمن برای تخریب مشروطه دست بردارد. (۴)

روز پنج‌شنبه چهارم جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۶ شاه به عنوان استراحت و بدی هوای تهران به باغشاه رفت. تا دو روز بعد هیچ خبری نشد. روز یکشنبه ۷ جمادی‌الاولی عضدالملک قاجار و عده‌ای دیگر از قاجاریه برای پاره‌ای مذاکرات به

ص: ۸۵

- ۱- حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۳۸.
- ۲- گزارش ایران، صص ۲۰۴-۲۰۵.
- ۳- حیات یحیی، ج ۲، ص ۲۸۰.
- ۴- گزارش ایران، صص ۲۰۱-۲۰۰.

باغشاه رفته بودند. به هنگام خروج آنها جلال الدوله فرزند ظل السلطان، علاء الدوله حاکم سابق تهران و برادر احتشام السلطنه - که اینک به مشروطه خواهان پیوسته بود - و فتح الله خان اکبر مشهور به سردار منصور بازداشت شدند. روز هشتم جمادی الاولی شاه بیانیه زیر را منتشر کرد:

ملت ایران فرزندان من اند، خوشوقت نخواهند شد دولت شش هزار ساله ایران پایمال هوای نفس چند نفر خائن شود، به فرزندان خودم اعلام می کنم با این اعمال از ایران جز اسمی باقی نخواهد ماند. البته ملت باخبر است که من در پیشرفت مشروطه از هیچ اقدامی فروگذار نکرده ام؛ هر چه گفته اند شنیده ام و هر چه خواسته اند انجام داده ام. دیگر جای شبهه نیست که مفسدین قصد خراب کردن خانه شما را دارند و نمی خواهند در میان دولت و ملت رابطه معنوی برقرار بماند. دیگر ممکن نیست دولت و ملت از اعمال شنیعه مفسدین صرف نظر نماید. دولت ایران به طوری که در دستخط آمده و به دول اعلام کرده ام، مشروطه و در عداد دول صاحب کنستیتوسیون محسوب است. مجلس شورای ملی در کمال قدرت و امنیت به تکالیف خود عمل خواهند کرد، ما هم در اجرای آن ساعی و جاهد خواهیم بود. مفسدین بی هیچ قبول و ساطتی مخذول و منکوب خواهند بود و هر که از حدود خود تجاوز کند مورد تنبیه و سیاست خواهد بود. محمد علیشاه قاجار. (۱)

اندکی بعد شاه تقاضا کرد برای انجمن ها نظام نامه نوشته شود تا فعالیت آنها روال قانونی پیدا کند. نیز به قانون مطبوعات که توسط مجلس اول تصویب شده بود عمل گردد و دیگر این که حمل اسلحه توسط افراد ممنوع شود و برخی از ناطقین و روزنامه نگاران متشکل از ملک المتکلمین، سید جمال الدین واعظ، جهانگیر خان صوراسرافیل و سید محمد رضا مساوات طرد شوند. مجلس به جز مورد اخیر بقیه موارد را پذیرفت، اما اینک از سراسر کشور تلگراف های تهدید آمیز علیه شاه می رسید که حاکی از آن بود که اگر شاه در برابر مشروطه خواهان تسلیم نشود به سوی تهران حمله خواهند کرد. شاه گفته بود اگر جوانانی که اسلحه با خود حمل می کنند و به عنوان دفاع

ص: ۸۶

۱- حبل المتین (کلکته)، سال دوم، شماره ۴۶، روزنامه تمدن، سال دوم، ش ۱۳، «راه نجات و امیدواری ملت»، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، صص ۱۴۰-۱۳۹.

از مشروطه در مجلس و بهارستان اجتماع کرده اند، پراکنده شوند او خود با مجلس وارد گفتگو خواهد شد. (۱) روز هفدهم جمادی الاولی شش عراده توپ از میدان توپخانه به باغشاه منتقل گردید. چهار روز بعد به دستور شاه مطبوعات توقیف شدند و روز بیست و سوم جمادی الاولی ۱۳۲۶ مجلس با حمله نظامی بسته شد. شاه عده ای قزاق را فرستاده بود تا گروهی را که در مسجد سپهسالار بست نشسته بودند دستگیر نمایند. اما این عده نه تنها تسلیم نشدند بلکه تیری از سوی مجلس به طرف قزاقها شلیک شد و همین امر باعث شروع تیر اندازی گردید. در گیری یک روز به درازا انجامید و از طرفین به طرف دیگری گلوله شلیک می شد. ساختمان های انجمن مظفری و انجمن آذربایجان که در نزدیکی مجلس قرار داشتند ویران شدند و خانه ظل السلطان به توپ بسته شد.

بعد از این حوادث بیش و پیش از همه روزنامه نویسان قربانی شدند. ملک المتکلمین، سیدجمال الدین واعظ، جهانگیرخان صور اسرافیل و سلطان العلمای خراسانی روز ۲۴ جمادی الاول درست یک روز بعد از حمله به مجلس در باغشاه به قتل رسیدند. عده ای از سران مشروطه به سفارت انگلیس پناهنده شدند. گروهی دیگر به قلعه رفتند و در پناه اقامتگاه تابستانی سفارت انگلیس به زندگی ادامه دادند و عده ای دیگر زندگی مخفی در پیش گرفتند. دوره مستعجل مشروطه اول به پایان محتوم خود رسید، در تهران حکومت نظامی ایجاد شد و دو روز بعد از حمله به مجلس، شاه فرمان عفو عمومی صادر کرد، اما بحرانشا فروکش نکرد و همچنان تداوم یافت. از کسانی که به سفارت انگلیس پناهنده شدند باید از وحید الملک شیبانی، سیدحسن تقی زاده، علی اکبرخان دهخدا و برادرش نام برد. وحید الملک خبر نگار روزنامه تایمز لندن بود که از دوره تحصیل در کمبریج با آن روزنامه همکاری می کرد و البته در دانشگاه کمبریج دستیار ادوارد براون بود. میرزا محمد نجات گرداننده روزنامه تند رو نجات و حسین پرویز از جمله این پناهندگان بودند. (۲) وقتی دهخدا و معاضد السلطنه عازم سوییس بودند، ابراهیم منشی زاده هم آنان را همراهی می کرد. (۳)

محمدعلیشاه در حمله به مشروطه طلبان به اینان بسنده نکرد و به بستگان خود هم

ص: ۸۷

۱- تاریخ مشروطه کسروی، ص ۵۸۷.

۲- یادگار، سال سوم، ش ۵، ص ۷۶.

۳- اوراق تازه یاب مشروطه و نقش تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، جاویدان، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۰۶.

هجوم آورد. از آن جمله به خانه های ظل السلطان عموی خود و شاهزاده جلال الدوله پسرعمو و ظهیر الدوله شوهر عمه خویش حمله برد. در این زمان ظهیر الدوله حکمران رشت بود و طبق اظهار نظری، هدف محمدعلیشاه دست یافتن به اسناد لژ بیداری ایران بود که شاهزادگان هم در آن عضویت داشتند. اسناد لژ در خانه ظهیر الدوله، رهبر انجمن اخوت بود. این اسناد به وسیله میرزا محمودخان مدیرالملک یا محمود جم بعدی، منشی سفارت فرانسه و شوهر خواهر حسینقلی خان نواب به گاو صندوق سفارت فرانسه منتقل شد و بعدها بخشی از آن به سال ۱۳۲۹ قمری و در آستانه حمله روسیه به ایران به وسیله ابراهیم حکیمی به فرانسه منتقل گردید و در بایگانی راکد گرانداوریان فرانسه حفظ شد.

بعد از انحلال مجلس، به دستور محمدعلیشاه سپاهیان در اطراف سفارت انگلیس گمارده شدند تا کسی نتواند به آنجا پناهنده شود. این امر خشم کاردار را برانگیخت و این کار را مغایر با عرف بین المللی خواند. وزیر امور خارجه انگلیس هم نهایت رنجش خود را از اقدام شاه اعلام داشت. از نظر وزیر بهترین راه برای مقابله با این اقدام، اشغال یکی از بنادر جنوبی ایران بود. به کاردار دستور داده شد در اطراف این موضوع رایزنی کند و اگر این اقدام را مناسب تشخیص می دهد، اطلاع دهد که کدام بندر برای اشغال اهمیت دارد. (۱) مارلینگ اطلاع داد بهترین و مناسب ترین بندر برای اشغال بوشهر است، و تذکر داد اگر انگلیسی ها در آنجا نیرو پیاده کنند، این اقدام دفاع از مشروطه تلقی خواهد شد! و نتیجه آن بست نشینی در سفارت انگلیس است. (۲) بلافاصله وزارت دریاداری وارد کار شد، این وزارتخانه به وزارت خارجه اطلاع داد تلگرافی برای حکومت هندوستان ارسال کرده و در آن هشدار داده است با توجه به اوضاع ایران این احتمال وجود دارد که ضرورت ارسال کشتی هایی برای اشغال موقت یکی از بنادر جنوبی این کشور احساس شود. فرمان آماده باش داده شد تا در موقع ضروری دستورات لازم صادر شود. (۳)

این اقدامات دخالت آشکار در امور ایران بود و البته این همه با عنوان قرار داد ۱۹۰۷ صورت می گرفت که در آینده از آن سخن خواهیم گفت. مهم این که

ص: ۸۸

۱- Grey to Marling, Secret , Telegraph No. ۳۴۴, June, ۱۱, ۱۹۰۸, Ibid

۲- Marling to Grey, Secret, Telegraph No. ۳۵۹, June ۲۸, ۱۹۰۸, Ibid

۳- Foreign Affairs Documents , Confidential, No. ۳۶۱, June ۲۹/۱۹۰۸, Ibid

انگلیسی‌ها مداخلات خود را این گونه توجیه می‌کردند که اگر جلوی اقدامات دولت مرکزی ایران گرفته نشود، مردم به سوی سفارت انگلیس هجوم خواهند آورد و این امر دلیلی بر حمایت بریتانیا از مشروطه تلقی خواهد شد.

محمدعلیشاه وارد مکاتبه با ادوارد هفتم پادشاه بریتانیا شد. شاه توضیح داد اقداماتش برای جلوگیری از هرج و مرج و دفاع از سلطنت قانونی خود بوده است. وی از اینکه استوکس وابسته نظامی و جورج چرچیل دبیر امور شرقی سفارت بریتانیا در تهران اعضای انجمن‌های مسلح را پناه داده‌اند، ابراز تأسف کرد و مقصر اصلی را کاردار سفارت انگلیس در تهران دانست. محمدعلیشاه خاطرنشان کرد اگر انگلیس وزیرمختار باتدبیری داشت، مثل سایر سفارتخانه‌های خارجی در سفارت را به روی پناهندگان می‌بست. شاه پناهندگان را مثنی‌اشرار قلمداد کرد که در پناه مارلینگ قرار گرفته‌اند و به همین دلیل از امپراتور انگلیس خواست جلوی اعمال خود سرانه وی را بگیرند.^(۱) ادوارد هفتم که به شدت تحت تأثیر اطرافیان خود بود و تیم اطراف او را یهودی‌های متنفذ بریتانیا و سرمایه‌داران این کشور تشکیل می‌دادند و همین‌ها در سراسر این دوره و حتی دوره ولیعهدی ادوارد نقش مهمی در تحولات بریتانیا برعهده داشتند، مدعی شد قصد ندارد در امور ایران دخالت کند، اما پناه دادن به عده‌ای از ایرانی‌ها، صرفاً انگیزه‌های انسان‌دوستانه داشته است. از دید ادوارد این افراد از بیم جان خود به سفارت پناهنده گردیده‌اند و جرمی مرتکب نشده‌اند. اظهارات شاه ایران در مورد مارلینگ «کاملاً خلاف حقیقت» دانسته شد و ادوارد دستگیری کسانی را که از سفارت انگلیس خارج می‌شوند، اهانتی غیرقابل تحمل شمرد. ادوارد، شاه ایران را تهدید کرد اگر برای رفع بحران اقدامات اساسی نکند، او و دولت انگلیس ناچار خواهند شد برای حفظ احترام پرچم کشورشان که به دید وی مورد توهین محمدعلیشاه واقع شده است، اقدامات لازم را صورت دهند.^(۲)

تا این زمان شصت و شش نفر به سفارت انگلیس پناهنده شده بودند. در بین این افراد چهره‌های فعال انجمن‌های مخفی و مسلح تهران دیده می‌شدند. سه روحانی،

ص: ۸۹

۱- Grey to Marling, Telegraph No. ۳۸۰, June, ۲۹/۱۹۰۸, Ibid

۲- Same to Same, Telegraph No. ۱۳, July ۱/۱۹۰۸, Ibid

پنج نماینده مجلس، پنج روزنامه نگار، شش درباری و چهل و یک پیشه ور در زمره پناهندگان بودند. هزینه اقامت پناهندگان در سفارت را پیشه وران می پرداختند.^(۱) دولت بریتانیا به شدت این افراد را تحت حمایت خود قرار داده و برای صیانت از آنان شروطی را برای دولت ایران در نظر گرفته بود. نخستین شرط این بود که فزاق ها باید از اطراف سفارت بریتانیا متفرق و فراخوانده شوند؛ دیگر اینکه اتباع انگلستان و مستخدمین سفارت این کشور نباید مورد تعرض قرار گیرند. سوم، رئیس تشریفات دربار ایران به نمایندگی از شاه، و وزیر امور خارجه به نمایندگی از دولت، با لباس تمام رسمی در محل سفارت حاضر شوند و از دولت انگلیس عذرخواهی کنند. چهارم اینکه کلیه کسانی که در راه سفارت انگلیس و یا به هنگام خارج شدن از آنجا دستگیر شده بودند آزاد شوند. پنجم، برای پناهندگان تأمین نامه کتبی به امضای شاه فرستاده شود و ششم این که اگر کسانی از پناهندگان متهم و یا مجرم شناخته شدند، باید در حضور یکی از اعضای سفارت بریتانیا محاکمه شوند. این شروط به منزله اولتیماتوم برای شاه و دولت ایران بود. بازگشت به وضعیت روابط عادی دیپلماتیک موکول به اجرای این شروط تعیین و دولت ایران تهدید شد اگر این تقاضاها را انجام ندهد، دولت انگلیس حق اقدامات لازم را برای خود محفوظ خواهد داشت. گری وزیر خارجه از مارلینگ خواست با هم قطاران روس و فرانسوی خود ملاقات نماید، اما از آنان طلب کمک نکند و سریعاً اقدامات لازم را در راستای دستورات صادر شده از طرف دولت بریتانیا انجام دهد.^(۲)

چرچیل، دبیر امور شرقی سفارت به دربار رفت و با امیر بهادر جنگ ملاقات کرد و شروط دولت متبوع خود را برای بازگشت به روابط حسنه تسلیم وی نمود. چرچیل پیش بینی کرده بود دربار ایران برای این که ماجرا را به صورت مسالمت آمیز فیصله دهد، احتمالاً-مقام بی اهمیتی را به سفارت بریتانیا می فرستد. به همین دلیل او به وزیر جنگ گفت فردی که از سوی محمدعلیشاه به سفارت می آید باید شخص وزیر دربار باشد. همچنین خواست کسانی که متهم و یا مجرم به شمار می روند و

ص: ۹۰

۱- Marling to Grey, No. ۱۶, Tehran, July, ۲/۱۹۰۸, Ibid

۲- Grey to Marling, Telegraph No. ۱۳, July ۱/۱۹۰۸, Ibid

اینک در سفارت بریتانیا بست نشسته اند، بخشوده شوند. او در گزارش خود به سرادوارد گری شروط خود را که تحقیر آمیزتر از شروط وزارت خارجه بود به اطلاع رسانید و توضیح داد در مذاکرات خود راه را برای محاکمه مجرمین سیاسی بسته و اینگونه وانمود کرده که اصلاً جرمی صورت نگرفته است و دولت انگلیس اعتقاد ندارد پناهندگان جرمی سیاسی مرتکب شده اند.^(۱) اینک نوبت محمدعلیشاه بود تا نشان دهد واقعاً به چه میزان به کرامت کشور و استقلال و سربلندی آن باور دارد. شاه که در برابر اتباع کشور خود با توپ و تشر و برخوردهای قهر آمیز برخورد کرده بود، در برابر تقاضاهای دولت بریتانیا سپر انداخت. او با نهایت خفت و خواری محمد علی خان علاء السلطنه وزیر امور خارجه و امیرمفخم بختیاری وزیر دربار خود را برای عذر خواهی رسمی به سفارت بریتانیا فرستاد و برای حفظ قدرت خود، در برابر تهدیدات خارجی امتیازاتی داد که در شأن کشور مستقلى مثل ایران نبود.

در واقع محمدعلیشاه استقلال قضایی ایران را برای حفظ قدرت خود به انگلیسی ها فروخت. او به کسانی که معتقد بود متهمند و در سفارت انگلیس پناه گرفته اند امان داد و این افراد به تدریج از آنجا خارج شدند. از این عده شش تن به مدت یک تا دو سال از کشور تبعید شدند. تقی زاده، معاضد السلطنه پیرنیا، علی اکبرخان دهخدا و سید محمدرضا مساوات در بین این عده بودند که تحت حفاظت سربازان انگلیسی به انزلی فرستاده شدند. بقیه بخشیده شدند و به سفارت انگلیس هم تضمین داده شد که این افراد به دلیل سوابق گذشته شان محاکمه نخواهند شد.^(۲) سِر ادوارد گری به مارلینگ یاد آور شد این عده را به قلهک بفرستد، این بهترین اقدامی بود که انگلیسی ها می توانستند انجام دهند؛ زیرا همان طور که گری خود گفته بود پناهندگی وقتی معنی دارد که تهدید جانی در میان باشد، پس اعزام پناهندگان به قلهک که خود تحت نفوذ انگلیس بود می توانست حاکی از این باشد که تهدید جانی در مورد این افراد به قوت خود باقی است. البته گری خاطر نشان کرد کار نباید به صورتی باشد که با سیاست عدم مداخله در امور ایران تعارض داشته باشد!^(۳) این سیاستی به غایت زیرکانه بود، انگلستان

ص: ۹۱

۱- Marling to Grey, Telegraph No. ۲۸, Tehran, July ۳/۱۹۰۸, Ibid

۲- Same to Same, Telegraph, No. ۱۲۶, July ۱۳/۱۹۰۸, Ibid

۳- Grey to Marling, Telegraph No. ۱۲۸, July ۱۳/۱۹۰۸, Ibid

به این صورت، هم در امور ایران دخالت می کرد و هم اینکه تظاهر می نمود اقداماتش فقط جنبه بشردوستانه دارد. از سویی حمایت برخی مشروطه خواهان افراطی را در پشت سیاست های خود داشت و از سویی دربار ایران را به حمایت های خود دلخوش می کرد. به هر حال آینده هر چه بود می توانست به نفع سیاست بریتانیا تمام شود.

شاه که به اندازه کافی مرعوب سیاستهای سفارت بریتانیا واقع شده بود، اینک مفتاح السلطنه را به نزد مارلینگ فرستاد تا از او بخواهد دیگر پناهنده جدیدی را به سفارت راه ندهند. مارلینگ مدعی شد اساساً بین داخل و خارج سفارت خانه هیچ گونه رابطه ای وجود ندارد، اما او اقدامات احتیاطی را انجام خواهد داد. شاه خواسته بود برای جلوگیری از پناهندگی افراد در سفارت بریتانیا به دولت ایران اجازه داده شود در اطراف سفارت نیروی نظامی مستقر کند، این پیشنهاد به شکل تهدید آمیزی از سوی مارلینگ رد شد. در این بین پیشنهاد دوم شاه مطرح شد، شاه گفت حاضر است به کلیه پناهندگان سی لیره به علاوه یک کالسکه بدهد تا به خارج کشور بروند. این پیشنهاد هم از سوی مارلینگ رد شد. او گفت نمی تواند بدون اجازه دولت متبوعش در این زمینه تصمیم گیری نماید، اما در عین حال به گری نوشت احتمال دارد پناهندگانی وارد سفارت بریتانیا شوند و نیز توضیح داد تعداد پناهندگان قلهمک هر لحظه در حال افزایش است.^(۱)

ایزولسکی^(۲) وزیرمختار روسیه که هوشیارانه شاهد تحولات بود، معتقد بود پناهندگان توسط چرچیل - که ارتباط مستمری با انجمن های تندرو داشت - تحریک شده اند تا به سفارت انگلیس بروند. او خاطر نشان کرد شخص مارلینگ دستور داده است مانع از ورود مشروطه خواهان به سفارت انگلیس شوند، اما وابسته نظامی استوکس برخلاف این دستور رفتار کرده است. از دید ایزولسکی کسانی که کمترین خطری متوجه آنان نبود، تشویق شده اند تا در سفارت و یا قلهمک پناهنده شوند. در تهران شایع بود تعدادی از اعضای سفارت انگلیس عضو انجمن های تندرو هستند و آشکارا از مردم دعوت می کنند به آنجا پناهنده شوند.^(۳) هیو اوپیرن کاردار سفارت انگلیس در روسیه در ملاقات با مقامات روسی این شایعات را تکذیب کرد، اما او خود بهتر از هر کس می دانست

ص: ۹۲

۱- Marling to Grey, Telegraph No. ۱۵۶, Tehran, July ۱۷/۱۹۰۸, Ibid

۲- Izvolski

۳- O'biren to Grey, Saint Petersburg, No. ۶۸, July, ۲۸/۱۹۰۸, Ibid

قضیه واقعیت دارد. هر روز بر تعداد پناهندگان قلعهک افزوده می شد، مفتاح السلطنه که خود فرستاده شاه به سفارت بود در زمره این دسته پناهندگان بود، وی رئیس اداره انگلیس وزارت امور خارجه بود و البته پناهندگی اش روحیه بسیاری از کارمندان را می توانست خرد کند. معاون قاضی پرونده قاتلان ارباب فریدون بازرگان پارسی هم به قلعهک پناهنده شده بود. مفتاح السلطنه تصریح کرد عضو یکی از انجمن های تندرو مشروطه است و به همین دلیل بر جان خود بیمناک است، اما وی از دولت انگلیس مدال دارد و آن را در جیب خود نهاده و به قلعهک آمده است تا جان او را حفظ کند. غیر از این افراد ده ها تن دیگر در اطراف محوطه اصلی سفارت انگلیس جایی را اجاره کرده (۱) و در حقیقت خویش را تحت الحمایه دولت بریتانیا قرار داده بودند.

همزمان بحران مالی کشور ادامه داشت. روز ششم اوت ۱۹۰۸ شاه از مسیو بیزو (۲) مستشار مالی وزارت مالیه خواست به باغشاه برود و پیشنهادهای خود را برای تجدید سازمان وزارت مالیه ارائه کند. مشیر السلطنه که اکنون به جای میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک به صدارت اعظمی گماشته شده بود با چند تن از وزرای خود با بیزو گفتگو کرد. در این بین امیر بهادر، وزیر جنگ تقاضای تهیه پول برای وزارت متبوع خود در اسرع وقت داشت. کابینه تقاضا کرده بود دو میلیون لیره به دولت ایران وام پرداخت شود تا بخشی از آن صرف پرداخت حقوق نظامیان، بهبود وضع ارتش، ساختن قلاع نظامی و تهیه اسلحه شود. هزینه های نظامی بالغ بر چهارصد هزار لیره می شد. قرار بود این وام در اواخر سال ۱۹۰۶ به صورت مشترک از سوی روس و انگلیس پرداخت شود، لیکن تا آن روز به تعویق افتاده بود. بیزو گزارش این جلسه را به مارلینگ داد. کاردار، خشمگین از این پیشنهاد، مدعی شد هدف اصلی امیر بهادر این است که ۱۸۰۰ تومان را به جیب بزند. او با قوام الدوله وزیر مالیه شروع به مجادله کرد و گفت حاضر نیست وامی را تهیه کند که سهم اکثر آن به امیر بهادر می رسد، بدون این که ضمانتی برای نحوه هزینه کردن آن وجود داشته باشد. مارلینگ حتی تلاش های امیر بهادر را «احمقانه» خواند و تلاش های او را صرفاً برای پر کردن جیب های خود دانست. او

ص: ۹۳

۱- ۴۱۶/۳۷- F.O. ۱۳/۱۹۰۸, Golhak, August ۴۰۲, No. Marling to Grey.

۲- Bizot.

تصریح کرد تا آنجا که به دولت انگلیس مربوط است هرگز چنین وامی به دولت ایران پرداخت نخواهد شد. بیزو هم مخالف پرداخت هر گونه وامی به دولت ایران بود. قوام الدوله پیشنهاد کرد کمیسیونی در وزارت مالیه زیر نظر بیزو تشکیل شود تا بر نحوه هزینه کردن وام مورد در خواست نظارت کند، اما بیزو که مستشار مالی وزارت مالیه ایران بود از نظر مارلینگ حمایت کرد و پرسید آیا غیر از وزارت جنگ هیچ وزارتخانه دیگری به اصلاحات و پول نیاز ندارد؟ مارلینگ هم گفت اگر دولت ایران واقعاً نیازمند کمک است وزیر مالیه باید به بیزو کمک کند تا وضع مالی ایران روشن شود و احتیاجات ضروری هر وزارتخانه جزء به جزء فهرست برداری گردد. (۱)

ص: ۹۴

۱- Marling to Grey, No. ۳۹۸, Golhak, August ۱۲/۱۹۰۸, Ibid

به دنبال انحلال مجلس اول به دستور محمدعلیشاه، مشروطه خواهان وارد در مجموعه حرکاتی شدند که در آینده کشور سهم تعیین کننده داشت. نخستین تلاش، تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان بود که میرزا اسماعیل نوبری، حاج ابراهیم آقا طاهباز، شیخ محمد خیابانی و سیدحسین عدالت بنیادگذاران آن بودند. تبریز مثل کوره ای گدازان بود. اغتشاش در شهر موج می زد و تشنج بیداد می کرد. به همین دلیل خیابانی و عدالت با عین الدوله والی آذربایجان و همچنین نماینده کنسولگری انگلیس در تبریز دیدار کردند و عریضه ای تقدیم داشتند. عین الدوله که خود از مسببان ایجاد نارضایتی در دوره صدر اعظمی خود بود از خون ریزی ابراز تأسف کرد، اما گفت نمی تواند تا افتتاح مجدد مجلس در تهران، انجمن را به رسمیت بشناسد. (۱)

اما مهمترین تحولات در خارج از ایران رقم می خورد که عمده ترین مرکز آن استانبول بود. در این دوره سیداسدالله خرقانی از گردانندگان اصلی تحولات در این شهر بود. خرقانی در زمره طلاب فاضل و از خواص شاگردان شیخ هادی نجم آبادی بود. با این حال برخلاف شیخ، خرقانی مردی جاه طلب بود که سوداهایی در سر می پرورانیید. بعد از این که به حوزه درس شیخ هادی، حملاتی انجام شد و به

تعطیلی دروس وی منجر گردید، خرقانی به درس میرزا حسن آشتیانی رفت و در نزد وی تلمذ کرد. به هنگام شورش بر امتیازنامه رژی، خرقانی برخلاف آشتیانی از این امتیاز دفاع نمود، زیرا مدعی بود مواضع آشتیانی بر وفق مراد کامران میرزا نایب السلطنه است. به قول یحیی دولت آبادی، خرقانی در این زمینه با آشتیانی مجادله می کرد، به همین دلیل مورد بدگمانی استاد واقع شد و «میرزا از وی ملاحظه داشت». روزی که خرقانی در درس او غایب بود میرزا به کنایه ولی به شکلی که همه دانستند منظور کیست، نگرانی خود را از خرقانی بیان داشت؛ خرقانی وقتی از این ماجرا اطلاع یافت دیگر به درس میرزا حاضر نشد. (۱)

به دنبال این ماجرا خرقانی به عراق عرب رفت. در این ایام در کربلا و بغداد مدارس جدید تشکیل شده بود، در همین دوره شیخ اسدالله ممقانی همراه با عده ای دیگر حلقه ای به رهبری خرقانی تشکیل دادند و شروع به فعالیت کردند. خرقانی که پایگاه اصلی خود را شهر نجف قرار داده بود در عین حال با علمای آنجا محشور شد و از آنجا طلاب جوان را به سوی اندیشه های جدید جذب کرد؛ اندیشه هایی که وی و همراهانش در مورد آن بحث می کردند. (۲) خرقانی در آستانه جنبش مشروطه به ایران آمد و در زمره اعضای انجمن سری بود. (۳) در همین زمان او برای جلب حمایت مراجع مقیم نجف بار دیگر به آن دیار سفر کرد و وارد بیت آخوند خراسانی شد. خرقانی در نجف اقامت داشت که مشروطه اول به تعطیلی انجامید، در این دوره همراه با مهاجرینی که از ایران به عثمانی آمده بودند انجمن سعادت را تشکیل داد. انجمن سعادت حلقه واسط بین نجف و ایالات ایران به ویژه گیلان و تبریز بود. در این هنگام خرقانی احکام علمای نجف را می گرفت و به ایران می فرستاد و از مردم می خواست علیه محمدعلیشاه برآشوبند و وی را سرنگون سازند. این احکام میخ اصلی را بر تابوت سلطنت رو به زوال محمدعلیشاه کوبید، تا قبل از این جریانات مراجع نجف به شکل فعال در تحولات مشروطه شرکت نمی کردند، اما در دوره فترت مشروطه اول و دوم بود که احکام شدید اللحن آنان در مورد شاه ایران ارسال

ص: ۹۶

۱- حیات یحیی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب اول، ص ۲۰۷.

۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، ص ۲۳۹.

شد؛ احکامی که در آن محمدعلیشاه را یزید نامیدند و مقابله با او را به منزله جهاد در رکاب امام زمان (عج) تلقی کردند. باز در همین دوره بود که بین آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی از یکسو و سید کاظم یزدی از سوی دیگر در مورد مشروطه اختلافات اساسی بروز کرد و دامنه این اختلافات به روحانیون مقیم ایران هم کشیده شد. مهم تر این که در این زمان خرقانی رابط بین نجف و مشروطه خواهان ایرانی و حامیان آنان در اروپا شد.^(۱)

در سی ام اکتبر سال ۱۹۰۸ کمیته ای در لندن توسط تقی زاده و معاضد السلطنه تشکیل شد که با انجمن ایران که توسط براون، لینچ و لرد لمینگتن هدایت می شد ارتباط داشت؛ خرقانی با این دو گروه هم در ارتباط بود. از سوی دیگر در پاریس محفل بزرگی به نام فرانکو پرسیان شکل گرفت که ایرانیان مقیم پاریس و پناهندگان ایرانی به ریاست افتخاری دیولافوا^(۲) باستان شناس مشهور فرانسوی از سی و یکم ژوئیه سال ۱۹۰۸ دور هم گرد می آمدند. با حمایت انجمن فرانکو پرسیان، علی اکبرخان دهخدا چند شماره از صوراسرافیل را به هنگام تبعید در سوییس منتشر کرد. در لندن غیر از انجمن تقی زاده، دو کمیته پارلمانی و غیر پارلمانی فعالیت می کردند. روزنامه تایمز که سخنگوی رسمی دولت بریتانیا بود شدیداً به این کمیته ها حمله می آورد. تایمز بر این باور بود که برخی مقامات انگلیس در واقع امر هوادار مشروطه ایران نیستند، بلکه صرفاً به دلیل ضدیت با روسیه به سیاستمدارانی «رادیکال» تحول یافته اند و «غمخواران افلاطونی مشروطیت ایران» شده اند. تایمز بر این باور بود که مشروطه خواهان ایرانی پشت گرم به حمایت این دسته از سیاستمداران انگلیسی هستند و در واقع آلت فعل آنان شده اند و «از خودشان کاری ساخته نیست». به گمان تایمز آنانی که «از خون خالص ایرانند» کمتر برای مشروطه جانبازی می کنند و آنانی که برای مشروطیت حرارت به خرج می دهند یا از قفقاز به ایران آمده اند و یا این که عشایری مثل لرها هستند که از مشروطیت و الزامات آن چیزی نمی دانند. به نظر تایمز طرفداران مشروطه ایران در خارج کشور کسانی اند که یا آمریکایی اند و یا اسکاتلندی و یا یهودی.

ص: ۹۷

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب پنجم، ص ۸۴۷.

۲- Dieulafay.

براون در مقام پاسخ به تایمز برآمد. او توضیح داد که ترس و نفرت مردم ایران از روسیه نه کار لرد لمینگتن است و نه کسانی دیگر که از مشروطه حمایت می کنند، اما این هم درست است که برخی مثل لمینگتن یهودی اند. به قول براون، این بنیامین دیزرائیلی سیاستمدار بزرگ یهودی و نخست وزیر اسبق انگلستان معاصر با دوره سلطنت ناصر الدین شاه، و رهبر حزب محافظه کار بود که بانی و باعث این همه نفرت از روسیه شده بود و در آن ایام هم تایمز از مواضع او دفاع می کرد. براون، تایمز را متهم به کینه توزی های «بی شعورانه» کرد و آن را اندوه آور دانست.^(۱) لینیچ در این دوره در حمایت از مشروطه ایران بسیار سعی بود و بین پاریس و لندن رفت و آمد می کرد. او با سردار اسعد بختیاری ملاقات کرد و توانست حمایت سران بختیاری ها را در دفاع از مشروطه به دست آورد. از سوی دیگر او از مقامات وزارت خارجه انگلیس قول گرفت که در امور ایران دخالت نکنند^(۲) و به عبارتی سیاست رسمی خود را برای فریفتن روسیه و ندادن بهانه به دست نیروهای این کشور به صورت کج دار و مریز ادامه دهند.

در این دوره بیش از پنجاه تن از مخالفین محمدعلیشاه در لندن و پاریس دور هم گرد آمده بودند. چهره بسیار مهم گروه پاریس، میرزا کریم خان رشتی بود که با فرانکو پرسیان مرتبط بود. این جریان ها نمایندگان به رشت و تبریز اعزام می کردند و به وسیله تلگراف با انجمن سعادت استانبول ارتباط داشتند. تقی زاده در تبریز، میرزا کریم خان در رشت و سردار اسعد در بین قبایل بختیاری افرادی بسیار شناخته شده بودند و دستورهای آنان نافذ بود. بین پاریس، لندن و استانبول ارتباطات منسجمی وجود داشت و از این طریق با داخل ایران ارتباط برقرار می شد. عامل مهم ارتباط با ایران انجمن سعادت بود که احکام علمای نجف را به نقاط مختلف کشور ارسال می کرد.^(۳) رابط خرقانی با نجف شیخ اسدالله ممقانی بود و در بغداد نیز جمعیتی به نام «اتفاق و ترقی» تشکیل شده بود که با این گروه ها ارتباط داشت. قدرت انجمن با همکاری انجمن های همفکر اعم از داخلی و خارجی زیاد بود، به همین دلیل آنان

ص: ۹۸

۱- ادوارد براون: انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، کانون معرفت، تهران، ۱۳۳۸، صص ۲۸۸-۲۸۷.

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب پنجم، ص ۱۰۲۸.

۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب پنجم، ص ۹۹۰.

توانستند نفرت و انزجار مردم ایران علیه روسیه را در شهر آوینیون فرانسه ضمن انجام میتینگی به نمایش گذارند. در این جلسه نمایندگان از ملت های شرقی متشکل از ترک، عرب، کرد و ارمنی شرکت داشتند. از سفارتخانه های خارجی تعداد زیادی در این جلسه شرکت کرده بودند و در این جلسه ممقانی به عنوان رئیس انجمن سعادت سخترانی کرد. بعد از نطق وی سایر نمایندگان ضمن سخترانی از مظالم روسیه و تعدیات آن کشور در ایران یاد کردند و از لزوم اتحاد مسلمانان جهان در ستیز علیه روسیه سخن به میان آوردند. در این جلسه تاریخی یک مرد ارمنی به عنوان آخرین سختران سخترانی ایراد کرد. او که تا آن تاریخ با تحولات ایران ارتباطی نداشت از همان جلسه خود را درگیر در ماجراهای این کشور کرد؛ این شخص پیرم خان نام داشت. پیرم خان گفت آرامنه به تحریک دولت های بیگانه و وعده و وعید آنان علیه امپراتوری عثمانی قیام کردند و هزاران کشته دادند، اما با وصف این که امیدوار بودند هم مسلکان آنها به کمکشان بشتابند هیچ خبری نشد. بنابر این «اگر ایرانیان نجات ملت خود و استقلال کشورشان را خواهانند باید خودشان شخصاً با جان و مال خود فداکاری کرده و سلاح در دست با دشمنان مملکت بجنگند و الا حرف های وحدت مسلمین جهان و انتظار کمک از عالم اسلام به یک پیشیز نمی ارزد» (۱) غیر از ارتباط با آرامنه، ارتباطاتی با گروه های انقلابی روسیه وجود داشت که از طریق انجمن سعادت انجام می شد. گروه های سوسیال دمکرات این دوره در قفقاز که به اجتماعيون عاميون مشهور بودند با مسائل ایران به شکلی بی سابقه درگیر شدند. چهره برجسته قفقازی ها محمدمین رسول زاده بود.

آخوند خراسانی در نامه ای که خطاب به «انجمن ایرانی لندن» ارسال داشت، از کمکهای انجمن سعادت استفاده می کرد. در این نامه از زحمات «آن محبین نوع بشر» قدر دانی شد. دیگر این که از مساعی انجمن که وقت خود را «صرف ترقی و آزادی نوع» می نماید تشکر شده و در ادامه آمده بود: «معلوم است که حقوق بشریت، این گونه اعانت و انتصار را بر تربیت یافتگان عالم بشریت واجب می کند». از «همت آن حوزه کیاست» که دفع کننده مشکلات ایران است قدردانی شده بود و

ص: ۹۹

نهایتاً اینکه: «عجالتاً متمنی است که به شکرانه استراحتی که در سایه مشروطیت دولت بهیه دارند مصیبت زدگان ایران را فراموش ننمایند»^(۱). درست در همین زمان بود که اعلامیه های مراجع در مورد وجوب جهاد علیه محمدعلیشاه در سراسر ایران پراکنده شد. شاه به واسطه این تحرکات در موقعیت بغرنجی گرفتار شده بود. در این شرایط امکان نداشت بتواند بنیادهای سلطنت موریانه خورده خود را حفظ کند. با اینکه انجمن سعادت در حوادث این دوره مهم ترین نقش را داشت، اما تشکیلاتی دیگر بود که مقدمات عملی سرنگونی محمدعلیشاه را فراهم می دید. این تشکیلات کمیته ستار نام داشت.

تأسیس کمیته ستار

مهمترین حادثه ای که در دوره بعد از مشروطه اول روی داد تأسیس کمیته ستار در رشت بود. در رشت نیز مجامع سری و مخفی متشکل از ارامنه، گرجی ها و انقلابیون قفقاز و سوسیال دمکرات های مسلمان آن منطقه شکل گرفت. این گروه ها که در تحولات آتی کشور نقش بسیار تعیین کننده ای ایفا کردند، روز ۱۷ محرم سال ۱۳۲۷، رشت را به تصرف خود درآوردند. ریاست این جماعت نه بر عهده فردی گیلانی، بلکه با محمد علی خان تربیت بود که از تبریز به آنجا رفته بود. مهمترین چهره های گروه میرزا کریم خان رشتی از خاندان آل امشه و برادران وی معز السلطان، سردار محیی و عمید السلطان بودند. در بین آنان کسانی مثل حسین خان کسمایی هم دیده می شدند. کلیه این چهره ها در بین مردم نا آشنا بودند و شاید غیر از خواص کسی با آنان آشنایی چندانی نداشت. میرزا کریم خان، عمید السلطان و معز السلطان فرزندان حاجی وکیل امشه ای بودند که تحت حمایت دولت بریتانیا قرار داشتند. کریم خان سه روز پیش از شورش رشت از راه باکو وارد آنجا شده بود. در این زمان ستارخان و باقرخان به دفاع از انجمن ایالتی تبریز، علیه عین الدوله قیام کرده بودند. ستارخان که جوانمردی از بین توده های مردم به شمار می رفت به زودی محبوبیت فراوانی به دست آورد. روزی که کریم خان وارد رشت شد، به افتخار ستارخان کمیته ای به نام ستار در شهر رشت تأسیس

ص: ۱۰۰

کرد. (۱) مغز متفکر این کمیته خود میرزا کریم خان بود که پیش تر با مجامعی مثل فرانکو پرسیان ارتباط نزدیک برقرار کرده بود. در عین حال میرزا کریم خان و معاضد السلطنه از زمانی که در سوییس بودند، با لنین رهبر بلشویک های روسیه مرتبط شدند. از همان زمان لنین به انقلابیون روسیه توصیه کرد در تقویت مشروطه طلبان ایران بکوشند و حتی در سوییس مقالاتی درباره مشروطه ایران و مظالم روس ها در این کشور نوشت. (۲) در عین حال میرزا کریم خان با کمیته سوسیال دمکرات قفقاز که به رهبری استالین اداره می شد مرتبط بود و عامل آشنایی او با این کمیته، گریگور یقیکیان، انقلابی ارمنی بود. (۳) همان طور که دیدیم روابط میرزا کریم خان با کمیته ایرانیان مقیم پاریس بسیار حسنه بود. روزی که او به سوی ایران روانه شد، نامه ای به کمیته ای از انقلابیون در قفقاز نوشته شد که از سوی همان کمیته پاریس ارسال شده بود و مخاطب آن محمد تقی صادق اف تاجر باکوئی و عضو کمیته اجتماعیون عامیون قفقاز بود. نامه به این شرح بود: «شخصی وارد خواهد شد موسوم به میرزا کریم خان شما در باب انقلاب رشت با ایشان مذاکره نمایید». (۴) اندکی بعد میرزا کریم خان به تفلیس رفت و از آنجا با گروهی از ترک ها، ارامنه و گرجی ها عازم ایران شد. همزمان حیدرخان عمو اوغلی مشهور به حیدر بمبی که مسئولیت کمیته دهشت - کمیته ای که به ترور مبادرت می ورزید- را برعهده داشت نزد ثروتمندان باکو فرستاده شد تا اسلحه و جنگ افزار ارزان قیمت برای رویارویی با محمدعلیشاه تهیه کند. به گزارش دکتر عبدالحسین نوایی، حیدرخان، تقی زاده را به این مأموریت فرستاد؛ با توجه به اهمیت تقی زاده در این زمان، بعید است حیدرخان توانایی صدور دستورالعمل برای تقی زاده را داشته باشد. بنابر همین گزارش محسن نجم آبادی از طرف حیدرخان به رشت فرستاده شد. مسافرت نجم آبادی با یکی از کشتی های زین العابدین تقی اف، (۵) ثروتمند مهم مقیم باکو و از شرکای شرکت های نفتی این منطقه صورت گرفت. تقی اف صاحب چندین حلقه چاه نفت در باکو بود و از بازرگانان معتبر

ص: ۱۰۱

۱- نسیم شمال، سال اول، ش ۲۳، ۲۴ محرم الحرام ۱۳۲۷، ص ۱.

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب پنجم، ص ۹۹۰.

۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب پنجم، ص ۱۰۳۶.

۴- حیدرخان عمو اوغلی، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۵- عبدالحسین نوایی، فتح تهران، اطلاعات ماهانه، سال سوم، ش ۱، ۱۳۲۹.

در زمینه تجارت نفت به شمار می آمد. با کشتی های تقی اف از باکو اسلحه به رشت حمل می شد، تقی اف مردی شناخته شده بود و از قبل از مشروطه روزنامه حبل المتین کلکته را می خرید و به رایگان برای روحانیون نجف ارسال می کرد.^(۱) همان طور که پیش تر گفتیم اسلحه ها به واسطه میرزا کریم خان به رشت و سایر مناطق گیلان آورده می شد، میرزا کریم خان ضمن ارسال نامه هایی برای تقی زاده اوضاع را برای آغاز عملیات در رشت مناسب می دید و در این نامه ها تهیه اسلحه و مواد منفجره را با عنوان رمز «در باب تجارت» بازگو می کرد.^(۲)

مهمترین بخش کمیته ستار کمیسیون جنگ آن بود که توسط الکساندر آقایان و پیرم خان که هر دو ارمنی بودند، هدایت می شد. ریاست کمیسیون با پیرم خان بود. پیش تر دیدیم که واسطه آشنایی پیرم با مشروطه خواهان ایران انجمن فرانکو پرسیان بود. کمیسیون جنگ مهمترین بازوی اجرایی کمیته ستار بود که برای حمله به تهران نقشه می کشید و در بین اعضای آن سرگو ارژنیکیدزه انقلابی مشهور گرجی - که بعدها به دست سرویس امنیتی استالین به قتل رسید- تا فتح تهران دیده می شد.^(۳) در این دوره بود که دهخدا و معاضدالسلطنه وارد استانبول شدند. دهخدا روزنامه سروش را منتشر کرد و معاضد السلطنه به ریاست انجمن سعادت نائل آمد. انجمن سعادت تعدادی از ایرانیان مشروطه خواه مقیم عثمانی را هم وارد رشت کرد تا با کمیته ستار همکاری نمایند و راه حمله به تهران را بگشایند. از این به بعد انجمن سعادت موقعیت مهمتری در تحولات این زمان یافت به گونه ای که این تشکیلات راه هرگونه آشتی بین مشروطه خواهان و محمدعلیشاه را مسدود کرد و انقلابیون گیلان را از هرگونه مذاکره ای با شاه بر حذر داشت.^(۴) پیرم خان مردی بود که درست مثل حیدرخان به ترور اعتقادی عمیق داشت و به قول مخبر السلطنه در این امر بی باک بود.^(۵)

به هر حال به ابتکار کمیته ستار و با حمایت های اکید انجمن سعادت، شورش های

ص: ۱۰۲

۱- یادگار، سال پنجم، ش ۱ و ۲، صص ۴۸-۵۰.

۲- اوراق تازه یاب مشروطیت، صص ۱۶-۱۷.

۳- ابراهیم فخرائی: گیلان در جنبش مشروطیت، جیبی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۱۶.

۴- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب پنجم، ص ۱۱۴۱.

۵- گزارش ایران، ص ۲۷۸.

عظیمی در رشت روی داد. این شورش ها درست متعاقب بحران های تبریز اتفاق افتاد. تبریز در دوره بعد از آغاز استبداد صغیر تنها شهری بود که علیه دستگاه سلطنت محمدعلیشاه به قیام برخاسته بود، به همین دلیل ستارخان آرزو می کرد کاش شهر دیگری هم به شورش دست می زد تا بلکه شاه فشار خود را از تبریز بردارد. بین انقلابیون تبریزی مردی وجود داشت که گمنام اما مهم بود، وی حاج شیخ حسین اشکرین نام داشت که با کمیته سوسیال دمکرات های قفقاز رابطه داشت. از این راه بین او و تجار و بازرگانان و البته انقلابیون منطقه ارتباطی تنگاتنگ برقرار شد و همین مرد عامل ارتباط بین قیام تبریز و معزالسلطان برادر میرزا کریم خان در رشت بود. با اسلحه ای که از قفقاز وارد ایران می شد و نیز با حمایت معنوی کمیته ایالتی تبریز، در رشت هم شورش به راه افتاد. تبریزیان در قیام خود بسیار سرس-ختانه می جنگیدند و تحت هیچ شرایطی حاضر به عقب نشینی نبودند. عین الدوله راه آذوقه را بر مردم بسته بود و در شهر قحطی بروز کرد. شورش تبریز آن قدر با جباریت به خون آغشته شد که حتی روس و انگلیس با هم توافق کردند که روس ها از ارس بگذرند و راه آذوقه را به روی مردم باز کنند. در هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۷ قوای روس وارد تب-ریز شد، آنان در این مقطع نه کسی را کشتند و نه حتی آزادیخواهی را دستگیر کردند. در این زمان حتی دولتین روس و انگلیس از عواقب شورش تبریز خوفناک شده بودند، به همین دلیل به شاه فشار آوردند تا مشروطه را اعاده نماید. در تبریز بالاخره قانونی برای انتخابات مجلس نوشته شد و طبق آن مردم عادی هم می توانستند در انتخابات شرکت نمایند. سیدحسن تقی زاده و ثقه الاسلام تبریزی رئیس شیخیه آذربایجان که مشاوران کمیته ایالتی تبریز برای اصلاح نظامنامه انتخابات بودند در این لایحه اظهارنظر می کردند و از آن سوی شاه هم ظاهراً با انجمن تبریز همکاری می کرد.^(۱) اما دیگر خیلی دیر شده بود، مردم و انقلابیون به شاه بی اعتماد شده بودند و ابداً نمی توانستند شکاف عظیم بین او و خود را فراموش نمایند. معلوم بود شاه تحت فشار قوای خارجی که آرامش ایران را فقط برای منافع خود می خواستند به تجدید انتخابات تن داده بود. البته با فضایی که در تهران وجود داشت و با وجود مخالفت های بسیار قدرتمندانه جناح هایی از مردم، معلوم بود

ص: ۱۰۳

۱- مهدی مجتهدی: تقی زاده، روشنگری ها در مشروطیت ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۴۷.

کار وعده و وعید شاه به جایی نخواهد رسید. البته گذر زمان نشان داد حق با انقلابیون است که نباید به شاه اعتماد کرد.

مواضع مراجع نجف

درست در زمانی که آتش قیام در تبریز شعله ور بود، شاه به ناچار در شعبان سال ۱۳۲۶ طی فرمانی به مشیر السلطنه صدر اعظم دستور داد انتخابات مجلس در سراسر ایران به استثنای تبریز برگزار شود. در شوال آن سال شیخ فضل الله نوری طی نامه ای خطاب به شاه مشروطیت را مغایر با احکام اسلامی عنوان کرد و صریحاً نوشت تأسیس مجلس مغایر با احکام شرع است. همراه با او سیصدتن از روحانیان دیگر هم با تأسیس دوباره مشروطه مخالفت کردند. (۱) در اجتماع باغشاه، شیخ طی سخنانی اعلام کرد:

ما در اطاعت اوامر ملوکانه تا حدی حاضریم که مخالف با مذهب ما نباشد. ولی چیزی که مخالف با مذهب باشد تا جان در بدن داریم نخواهیم گذاشت اجرا شود... استدعا می شود که بر طبق استدعای قاطبه رعایا و حکم صریح حجج اسلام بر حرمت مشروطه دستخط ملوکانه را در رفع مشروطیت مرحمت فرمایید... (۲)

محمدعلیشاه اعلام داشت عزم او همیشه برای تقویت اسلام و حمایت شریعت شیعه بوده است و حال که علما تشخیص داده اند تأسیس مجلس با احکام اسلام منافات دارد و حرام است، او هم از تأسیس مجدد مجلس امتناع خواهد کرد. (۳) در اجتماعاتی که از این به بعد تشکیل می شد، شیخ و همراهانش همیشه مخالفت خود را با احیای مشروطه اعلام می کردند. (۴) همزمان با قیام تبریز، در تهران ناآرامی هایی به چشم می خورد. تعدادی از مشروطه خواهان در سفارت عثمانی و حضرت عبدالعظیم تحصن کردند؛ در برابر شیخ و یارانش در مسجد مجدالدوله اجتماع نمودند و اعلام کردند قانون اساسی مخالف شریعت، پس حرام است. آنان مشروطه و قانون اساسی را از مصادیق کفر و

ص: ۱۰۴

۱- کتاب نارنجی، به کوشش احمد بشیری، نشر نور، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۱؛ تلگراف هارتویگ به وزارت خارجه روسیه در ۱۳ شوال ۱۳۲۶.

۲- راهنمای کتاب، سال ۱۹، بهمن ۱۳۵۵، شماره های ۱۲ و ۱۱، ص ۹۰۸.

۳- کتاب نارنجی، ج ۲، ص ۵۷.

۴- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، به کوشش سعیدی سیرجانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۴۳.

الحاد دانستند و طرفداران قانون اساسی را بی دین و کافر خطاب کردند و باز هم در مراجعه به شاه به او هشدار دادند قانون اساسی را کان لم یکن اعلام نماید.^(۱) همزمان نشریه ای منتشر می شد به نام دعوت الاسلام که در آن آرای علمای مخالف مشروطه درج می شد. در این نشریه آمده بود:

مشروطه، آزادی [و] قانون می خواهید، هزار [و] سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم به ما قانون به توسط محمد مصطفی مرحمت فرموده، ما قانون مستشارالدوله و تقی زاده و باقر بقال را لازم نداریم. شش هزار سال است که خداوند عالم، پادشاه واجب الاطاعه عطا فرموده و در همه کتبها^(۲) اجرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واجب نموده. شما را به خدا انصاف دهید یک ایران و سی کرور پادشاه...^(۳)

لیکن در این زمان یک پدیده دیگر گام به میدان نهاده بود که نادیده گرفتن آن غیرممکن بود و آن هم دخالت نهاد مرجعیت در امر مشروطه بود. در این دوره آخوند خراسانی همراه با شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی مراجع سه گانه طرفدار مشروطه که مقیم نجف بودند به دفاع از مردم می پرداختند. آخوند خراسانی ضمن ارسال تلگرامی برای محمدعلیشاه از وی خواست قبل از اینکه آتش شورش دامنه دارتر شود، نشان دهد با مشروطه مخالف نیست و مجلس شورای ملی را می پذیرد.^(۴) شیخ عبدالله مازندرانی هم از همین موضع دفاع می کرد؛ این دو تن بر این باور بودند که شاه باید ریشه کدورت را برکند و علت کدورت این است که مردم بر این باورند شاه مجلس را نمی پذیرد. هر سه مرجع دفاع از مجلس و مشروطه را گامی در جهت تقویت دین و حفظ شوکت سرزمین اسلامی ذکر می کردند. آنان «اقدام در موجبات اختلال» مجلس و مشروطه را در زمره «محاربه و معانده با صاحب شریعت مطهره»^(۵) به شمار آوردند.

ص: ۱۰۵

۱- کتاب نارنجی، ج ۲، ص ۸۳، گزارش سابلین به وزارت خارجه روسیه.

۲- کذا.

۳- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۴۳.

۴- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، صص ۸۸-۸۷.

۵- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، ص ۸۸.

وقتی محمدعلیشاه نشان داد حاضر نیست از حکومت استبدادی خود دست بردارد، آیات ثلاث در مسیر حمایت از خواسته های مردم خطاب به نیروهای نظامی اعلام کردند «همراهی و اطاعت و شلیک بر ملت و قتل مجلس خواهان در حکم اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است»^(۱). به اشاره مراجع، شیخ اسماعیل محلاتی لایحه ای در دفاع از مشروطه نوشت و در آن از حریت و مساوات مردم دفاع کرد و توضیح داد این ادعا که مشروطه با اسلام منافی است - به این تصور که در آن قوانینی وضع می شود که شبهه مخالفت با شریعت دارد - صحیح نیست، زیرا در هر کشوری مشروطه مطابق با آداب و رسوم و مشترکات فرهنگی و دینی همان مردم قابل اجراست.^(۲) مراجع ثلاث مفاد لایحه شیخ اسماعیل محلاتی را تأیید کردند و توضیح دادند اساساً هدف از مشروطه حفظ بیضه اسلام و خلاصی ممالک اسلامی از تسلط کفار است.^(۳) بالاتر این که وقتی آنان اعلام کردند مخالفت با مشروطه به منزله تعرض به مسلمین و در حکم محاربه با امام عصر(عج) به شمار می رود،^(۴) مبارزه وارد عرصه ای شد که محمدعلیشاه نمی توانست از آن جان به سلامت برد. مراجع اعلام کردند تا جان در بدن دارند از مشروطه و خواسته های مردم دفاع می کنند و چون از ضروریات مذهب این است که «در دوره غیبت حکومت با جمهور مسلمین است» و با این حکومت، حقوق غصب شده مردم برگردانده می شود و مآلاً اساس شریعت برقرار می ماند، آنان نیز از حمایت مردم فروگذار نمی کنند.^(۵) شاه در نامه ای خطاب به مراجع مدعی شد هدف او حفظ اساس شریعت از تعرض با بیان است، اما شگفت آنکه مراجع پاسخ دادند رسیدگی به مسئله بایان و دعاوی آنان باید در عدلیه بررسی شود و بعد از ثبوت جرم شرعاً و طبق قوانین مشروطه محاکمه گردند و البته این رویه است که باعث قوام دین و دولت خواهد شد، نه رویه های استبدادی محمدعلیشاه، و بالاخره اینکه: «بدیهی است حفظ دین اسلام و استقلال دولت اثنی عشریه شید الله ارکانها به عدم تخطی از قوانین

ص: ۱۰۶

- ۱- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، صص ۲۱۴-۲۱۵.
- ۲- واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۲۵۰.
- ۳- واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۲۴۶.
- ۴- واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۲۴۶.
- ۵- واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۲۱۰.

مشروطیت متوقف و الزام به آن بر قاطبه مسلمین [به] خصوص شخص اقدس شاهانه از اهم واجبات است»^(۱) وقتی شاه به این دعوت های مسالمت آمیز بی اعتنایی کرد، آنان نیز حکم دادند که «دفع این سفاک جبار» حکم خداست و پرداخت مالیات به دستگاه سلطنت از «اعظم محرّمات» است و بذل جهد در راه استقرار مشروطه به منزله جهاد در رکاب امام زمان است و سر مویی مخالفت به منزله جنگ با امام می باشد و مهاجمین به مردم مهدور الدم هستند.^(۲) این فتاوی و احکام، بیش از هر مبارزه سیاسی مؤثر بود. مردم به اطاعت از مراجع، همگام با مشروطه خواهان برای دفع محمدعلیشاه کوشیدند و بالاخره شاه را از اریکه سلطنت به زیر کشیدند. حتی احمد کسروی بر این باور است اگر حمایت های مراجع نبود، کمتر کسی از مردم به مشروطه روی می آورد. ستارخان گفته بود حکم علمای نجف را اجرا می کند.^(۳)

ضروری است همین جا یاد آوری شود منظور مراجع در دفاع از مشروطه نه آن چیزی بود که در کشورهای اروپایی رواج داشت و نه آن چیزی که گروه روشنفکران ایرانی در پی آن بودند. آنان بر این باور بودند که دفاع از مشروطه از باب دفع افسد به فاسد است، یعنی اینکه رژیم استبدادی افسد است زیرا هم حقوق مردم و هم حق الله را مورد تجاوز و تعدی قرار می دهد، حال آن که در مشروطه حد اقل حقوق مردم حفظ می شود. شیخ عبدالله مازندرانی در نامه ای به شیخ مهدی نجم آبادی در پاسخ به ایرادات شیخ فضل الله نوری گفته بود، در دوره غیبت هیچ حکومتی مشروع نمی شود و حتی مشروطه هم حکومتی است که در آن حکومت امام (عج) نادیده گرفته می شود، اما دفاع از آن به این دلیل صورت می گیرد که در بین حکومت های رایج در دنیا بهترین نظامی است که می تواند حقوق مردم را پاس دارد و حق الناس را زنده کند. این دیدگاهی شرعی و دینی بود، حال آن که دیگر مشروطه خواهان از این زاویه به مشروطه نگاه نمی کردند و اساساً هیچ گونه تلقی شرعی از این نظام سیاسی عرضه نمی نمودند، زیرا بر این باور بودند که به هر صورت مشروطه هیچ نسبتی با باورهای رایج شرعی ندارد.

ص: ۱۰۷

۱- واقعات اتفاقیه در روزگار، صص ۲۲۳-۲۲۲.

۲- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۵۳.

۳- تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۳۰.

شورش‌های که در گیلان و اصفهان روی داد ریشه در این واقعیت یعنی فتاوی و احکام مراجع داشت. درست در ایامی که حتی تقی زاده از مجاهدین خواسته بود با شاه بسازند و جنگ را آغاز نکنند،^(۱) سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی برای احیای مشروطه به طرف تهران به حرکت در آمدند. این که خوانین بختیاری و گیلان از مشروطه چه می دانستند، امری نیست که بر کسی پوشیده باشد. آنها به ویژه سپهدار کوچکترین اطلاعی از مشروطه و الزامات آن نداشتند و شخص سپهدار زمین داری جبار و شناخته شده در بین مردم مازندران تا الموت شناخته می شد. شورش اصفهان هم به بهانه انتصاب اقبال الدوله کاشی به والیگری آن ایالت روی داد. در محرم سال ۱۳۲۷ یعنی درست همزمان با قیام تبریز و رشت، ابراهیم خان ضرغام السلطنه در اعتراض به انتصاب اقبال الدوله به والیگری، شهر را تصرف کرد؛ در پنجم آن ماه نجفقلی خان صمصام السلطنه وارد شهر شد و از محمدعلیشاه خواست او را به عنوان حاکم شهر به رسمیت بشناسد. شاه این پیشنهاد را رد کرد ولی بختیاری ها شهر را در تصرف خود نگه داشتند. شاه در واکنش به این موضوع صمصام السلطنه را از ایلخانی بختیاری عزل کرد و عبدالحسین میرزا فرمانفرما را به جای او تعیین کرد. جالب اینکه سر ادوارد گری نامه ای برای بارکلی وزیرمختار بریتانیا در تهران ارسال کرد و به شکلی اخطار گونه خطاب به شاه یاد آور شد اگر با اعزام فرمانفرما، جان اتباع انگلیس را به خطر اندازد، دولت بریتانیا شخص او را مقصر خواهد دانست.^(۲) با این اوصاف فرمانفرما هرگز نتوانست وارد اصفهان شود.

در اوایل محرم سال ۱۳۲۷ عده ای سوار وارد انزلی شدند و حاکم شهر را عزل کردند. روز ۱۶ محرم همان سال سردارافخم حاکم رشت به دست نیروهای سردارمحمی به قتل رسید و خبر با سرعت به تهران مخابره شد.^(۳) دو روز بعد از قتل سردارافخم، سپهدار تنکابنی از شهسوار به رشت آمد و حکومت گیلان را در دست گرفت. دیری نپایید که قزوین هم به دست قوای مجاهدین افتاد. اندکی بعد معزالسلطان به قزوین رفت و شیخ الاسلام آنجا را به قتل رسانید. دو - سه روز بعد

ص: ۱۰۸

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۲۹.

۲- Grey to Barclay, Telegraph, No. ۷۷, January ۱۰/۱۹۰۹, F.O. ۴۱۶/۳۹.

۳- واقعات اتفاقیه در روزگار، صص ۳۴۶-۳۴۵.

سپهدار به قزوین حرکت کرد. روز بعد از حرکت او شیخ علی فومنی ترور شد اما جان به سلامت برد و فقط جراحت برداشت. وقتی انجمن ملی رشت مطلع شد فومنی هنوز زنده است، به ضاربین بعد از گذشت چند ساعت دستور داد بار دیگر برگردند این بار او را به قتل رسانند.^(۱) بعد از این جریانات بین رشت، تبریز، اصفهان و استانبول ارتباط تلگرافی برقرار شد. کمیته ستار برای شورشیان اسلحه و مهمات تهیه می کرد و کمیسیون جنگ که ترکیبی از قفقازی ها، گیلانی ها، آذری ها، ارمنه و گرجی ها بود، در این راه بسیار تلاش می کرد. در کمیته ستار معز السلطان نماینده گیلانی ها، آقا سید علی مرتضوی نماینده تبریزی ها، پیرم خان نماینده ارمنه، ولیکوف نماینده گرجی ها و احمد صادق اف نماینده ترک های قفقاز بودند. پانوف بلغاری که برای روزنامه رچ ارگان مشروطه خواهان روسیه مطلب تهیه می کرد نیز، در بین اینان دیده می شد. پانوف بعداً به پیشنهاد محمد امین رسول زاده که اخیراً از قفقاز به رشت آمده بود، به مازندران رفت و در آنجا آتش شورش را برافروخت. اینان دسته های دیگر نظامی را به سوی تهران به حرکت درآوردند، گفتنی است نخستین دسته اعزامی به فرماندهی میرزا کوچک خان جنگلی روانه شد.

در همین مرحله بود که چرچیل دبیر شرقی سفارت بریتانیا وارد رشت شد. او گزارش داد نقشه شورش رشت در قفقاز ریخته شده و تعداد شورشیان رو به فزونی است و رهبری شورش بر عهده میرزا کریم خان و برادران اوست. سراسر جاده رشت به قزوین در کنترل قفقازی ها بود و فقط کسانی می توانستند از این جاده عبور نمایند که جواز عبور کمیته ستار را داشته باشند. به گزارش چرچیل از باکو تا انزلی اسلحه به ایران صادر می شد و همه قفقازی ها گذرنامه ایرانی گرفته بودند.^(۲) چرچیل در این دوره برای چه کاری به گیلان رفته بود؟ در گزارش های موجود در این زمینه چیزی دیده نمی شود، اما نفس حضور او در میان مشروطه طلبان حائز اهمیت فراوان است.

در این بین سردار اسعد بختیاری از پاریس به ایران بازگشت، او قبل از آمدن به ایران با معاون وزارت خارجه انگلیس یعنی سر چارلز هاردینگ ملاقات کرد و

ص: ۱۰۹

۱- ه. ل. رابینو: مشروطه گیلان، به کوشش محمد روشن، انتشارات طاعتی، رشت، ۱۳۶۸، ص ۴۷.

۲- Barclay to Grey, The Report of Churchill, Inclosure No. ۸۱, April ۱۱/۱۹۰۹, F.O. ۴۱۶/۴۰

ظاهراً از وی خواست اگر در ایران اتفاقی روی داد انگلیسی ها در مسائل کشور دخالت نکنند. پس از اینکه وزارت خارجه بریتانیا جواب مساعد داد،^(۱) او به محض ورود به ایران به خوزستان رفت و از شیخ خزعل قول گرفت تا در نبردی که روی خواهد داد جانب شاه را نگیرد و خزعل هم موافقت کرد. ظاهراً ملاقاتی بین سرداراسعد و برخی مسئولین شرکت نفت انگلیس و ایران هم روی داد و مقداری پول برای هزینه اردوکشی به تهران به او داده شد. بعد از این جریان ها سرداراسعد طرح اتحاد با اردوی گیلان را ریخت.^(۲)

پیش از ظهر روز ۲۲ آوریل سال ۱۹۰۹ سر جورج بارکلی که به جای مارلینگ به ایران آمده بود و سمت وزیرمختاری داشت، همراه با سابلین کاردار سفارت روسیه نزد شاه رفتند و بیانیه ای را که از قبل تهیه کرده بودند قرائت کردند و چرچیل که از تحرکات اردوی گیلان و اصفهان به خوبی آگاه بود، به صورت همزمان آن بیانیه را ترجمه کرد. آنها از وضعیت اسف انگیز ایران یاد کردند، وضعیتی که به قول آنان به دلیل بی توجهی شاه به توصیه های چهار ماه قبل ایشان روی داده بود. آنان برای خاتمه وضعیت بحرانی در کشور پیشنهاد کردند شاه در ابتدای امر مشیر السلطنه صدر اعظم و امیر بهادر جنگ را عزل نماید و دیگر این که رژیم مشروطه را بار دیگر تجدید نماید و بالاخره کابینه ای با حضور مشروطه خواهان تشکیل دهد. به محمدعلیشاه گفته شد: «وی به تعهدات خود در برابر روس و انگلیس عمل نکرده است و به جای عمل به نصایح آنان از مشاوران خود حرف شنوی داشته است». پیش تر از شاه خواسته شده بود تا عفو عمومی بدهد و اینک روس و انگلیس همان خواسته را تکرار کردند. آنها از شاه خواستند کلیه کسانی را که علیه مقام سلطنت جنگ مسلحانه کرده اند مورد عفو قرار دهد و کسانی را در کابینه پست دهد که مورد اعتماد مردم باشند. از شاه خواسته شد تاریخی فوری برای انجام انتخابات تعیین نماید و آن را فوراً به اطلاع مردم در سراسر کشور برساند. پرداخت وام به دولت ایران مشروط به انجام شروط یاد شده دانسته شد. به

ص: ۱۱۰

۱- مبارزه با محمدعلیشاه، نامه مورخه چهارشنبه ۱۰ فوریه ۱۹۰۹ مطابق با ۱۹ محرم ۱۳۲۷.

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب پنجم، ص ۱۰۸۰.

نجات اوست و شاه هم گفت بعداً از طریق وزارت امور خارجه جواب یادداشت را خواهد داد. نمایندگان دولتین گفته بودند اگر شاه باز هم به سخنان آنان گوش ندهد دیگر از اندرز خبری نخواهد بود و روس و انگلیس هم وی را به حال خود رها خواهند کرد. (۱)

شاه بار دیگر وعده داد انتخابات را برگزار می کند و مشروطه را تجدید می نماید، حتی همان طور که پیش تر آوردیم آئین نامه ای تهیه شد که در آن مردم فارغ از تعلقات طبقاتی و اقتصادی می توانستند در انتخابات شرکت نمایند. پیش از این قرار بود نمایندگان گیلان، آذربایجان، خراسان و اصفهان به اتفاق نمایندگان علمای نجف برای احیای مشروطه به تهران بروند، اما وقتی وعده های مساعد شاه را دیدند از این کار صرف نظر شد. با این وصف اردوی گیلان و اصفهان عزم خود را برای اردو کشی به تهران جزم کرده بود. ثقه الاسلام تبریزی که طرفدار کنار آمدن با شاه بود نوشت:

اما مسئله اینکه جمعی از ولایات اربعه آذربایجان و خراسان و اصفهان و رشت جمع شوند و از نجف نیز مأمور بیاید... این مطلب را دیگر خودم به هیأت علمیه نجف نوشته بودم، محض اینکه رشت و اصفهان در ایام گرفتاری تبریز همه ساکت بودند بعد از استخلاص تبریز و اعاده مشروطه آیا سبب چه شد که سپهدار و سردار اسد [اسعد] حرکت کردند و آیا علتی غیر از تحریک انگلیس چیز دیگری داشت؟!

او در ادامه نوشت:

دولت روس و انگلیس هر کدام به اقتضایی دخالت در مشروطه ایران کردند. دولت انگلیس در این ضمن باید راه هند را مسدود نماید و منافع پولیتیکی خود را محفوظ دارد، دولت روس هم برای حفظ استقلال خود و محافظت قفقاز سعی وافی دارد....

ثقه الاسلام تبریزی نوشت نباید به سیاست های دو دولت همسایه اعتماد و باور داشت «زیرا همسایه جنوبی ایران دوازده ماه بود که خواب بود، چه شد که یک

ص: ۱۱۱

دفعه بیدار شد؟» پس به نظر او باید هیأت حسن نیت به تهران اعزام کرد و کار را به نحوی مسالمت آمیز خاتمه داد و جز این راهی وجود ندارد. (۱)

اما آخوند خراسانی با این دیدگاه مخالف بود. او و مازندرانی نامه هایی به صمصام السلطنه بختیاری نوشتند و در آنها پرداخت مالیات به رژیم استبدادی را حرام دانستند. حکم داده شد تا زمان تشکیل مجلس شورای ملی به گماشتگان استبداد مالیاتی داده نشود. از طرف دیگر به واسطه ثقه الاسلام دستور داده شد با صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه بختیاری برای استقرار مشروطه مساعدت و همراهی شود، زیرا استقرار مشروطه و جوب عینی دارد. (۲)

همزمان با آمادگی اردوی گیلان و اصفهان برای حمله به تهران، سالدات های روس وارد انزلی شدند. بهانه آنان حفظ جان اتباع روسیه در گیلان و قزوین بود. از آن سوی ایلات ایران اعم از قشقایی، لر بزرگ و کوچک، همراه با انقلابیون خراسان، تبریز، اصفهان و نجف اعلام کردند علیه روس وارد جنگ خواهند شد. به قول سیداحمد تفرشی محرک اصلی این قضایا انگلیسی ها بودند:

مقصود انگلیسی ها از این اقدامات و تحریکات روس ها را که قشون در خاک ایران وارد نمایند این است که به ملت ایران بفهمانند که با روس ها طرف و نوعاً [و] طبعاً از روس ها منضجر [منزجر] بشوند و به تمام دول هم مدلل نمایند که روس ها بر خلاف حقوق بین الملل رفتار می نمایند و دست غاصبانه به دولت ایران دارد. بر تمام دول مدلل شده است گویا خود دولت روس هم فهمیده است که گول انگلیسی ها را خورده. (۳)

مجموعه این تحولات تا حدی وحدت قلبی مردم ایران را در پی داشت، به طور نمونه در کرمانشاه تعدادی یهودی وجود داشتند که پیش تر مورد اذیت واقع می شدند اما اکنون مسلمانان صیانت از جان آنان را برعهده گرفته بودند. کاپیتان

ص: ۱۱۲

۱- نصرت الله فتحی: زندگینامه شهید نیکنام ثقه الاسلام تبریزی، از سلسله انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران، اسفند ۱۳۵۲، صص ۴۶۶-۴۶۷.

۲- واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۳۵۹.

۳- سیداحمد تفرشی حسینی: روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱، صص ۲۱۱-۲۰۹.

هوارت (۱) کنسول بریتانیا در کرمانشاه از این همدردی مسلمانان با یهودیان در حیرت فرو رفت به ویژه اینکه مسلمانان خوراک و پوشاک خود را در اختیار یهودیان قرار می دادند. در موارد زیادی مسلمانان سلاح در دست، از یهودیان حفاظت کردند و آنها را به سلامت به خانه های خود رسانیدند.

برای زرتشتیان هم حکمی از آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی گرفته شد. شیخ حسن تبریزی که دستیار ادوارد براون در دانشگاه کمبریج بود، نامه ای نوشت و نظر مراجع را در مورد این طایفه جویا شد:

هو الله شأنه العزیز، چه میفرمایند در مسئله اذیت و تحقیر کردن به طایفه زردشتیه که در حمایت اسلام و مطیع اسلامند؟ استدعا از حضور مبارک آنکه جواب مسئله را با خط شریف در حاشیه مرقوم و با مهر مبارک مهور فرمایند؛ تا عندالحاجه حجت بود، والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته، دهم شهر صفرالمظفر سنه ۱۳۲۷ هجری.

پاسخ به این شرح بود:

بسم الله الرحمن الرحیم، ایذاء و تحقیر طایفه زردشتیه و سایر اهل ذمه که در حمایت اسلامند حرام و بر تمام مسلمین واجب است که وصایای حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطاهرین را در حسن سلوک و تألیف قلوب و حفظ نفوس و اعراض و اموال ایشان کما ینبغی رعایت نمایند و سر مویی تخلف نکنند. ان شاء الله تعالی. الاحقر محمد کاظم الخراسانی، عبدالله مازندرانی. (۲)

راه آشتی بین دولت و ملت بسته شده بود، همه عزم خود را جزم کرده بودند تا محمد علیشاه را برافکنند و البته ناگفته پیداست هر کس انگیزه های خاص خود را تعقیب می کرد. درست در آستانه حمله به تهران جورج بارکلی وزیرمختار انگلیس در تهران گزارش داد تا وقتی محمد علیشاه بر اریکه سلطنت قرار دارد، تأسیس نظام مشروطه غیرممکن است. او خاطر نشان کرد درست است که به خودی خود مشروطه نمی تواند جایگزین هرج و مرج شود، اما مشروطه بهترین راه برای انجام اصلاحات در ایران

ص: ۱۱۳

۱- Howart.

۲- واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۳۵۵.

است. وزیرمختار، اعطای وام به رژیم استبدادی محمد علیشاه را کاری بیهوده دانست و معتقد بود برای جلوگیری از اغتشاش، تشکیل مجدد مجلس و سازماندهی تشکیلات مالی و ژاندارمری بهترین راه حل است. از دید وزیرمختار این اقدامات بدون تأمین وام و استخدام مستشار خارجی غیرممکن است، بنابر این بلافاصله بعد از استقرار مشروطه باید برای ایران پول فراهم کرد. مهم تر اینکه از دید وی انجام اصلاحات بدون کنترل خارجی غیرممکن است، زیرا بدون حمایت خارجی شاه باید از مجلس حمایت می کرد و مجلس به نوبه خود با مستشاران خارجی کارهای کشور را سر و سامان می داد، اما بعید به نظر می رسید شاه با مجلس همکاری کند. از سوی دیگر به نظر وزیرمختار مشروطه خواهان در دوره اول مشروطه با استخدام مستشار خارجی مخالفت کرده بودند، اما تجربه دوره اول مشروطه باید به اندازه کافی اینان را به تجدیدنظر واداشته باشد. او نوشت مقدمه هر اصلاحی وادار کردن شاه به عفو عمومی بود؛ اگر در این امر کوچکترین انحرافی روی می داد باید تصمیمات شدیدی علیه شاه صورت می گرفت. (۱)

بدون اینکه در منابع و اسناد توضیح داده شود ایرانیان چگونه از مواضع وزیرمختار بریتانیا مطلع شده بودند، مشروطه خواهان ایرانی نامه ای به بارکلی نوشتند و مواضع او را در برابر مسائل ایران تأیید کردند. آنان نوشتند پرداخت وام و یا استقراض به هر شکلی نباید صورت گیرد مگر اینکه مجلس آن را تصویب کند. هیأت مدیره بانک شاهی در لندن به مستر وود رئیس بانک در تهران تلگراف رمزی ارسال کرد که با توجه به خواسته مشروطه طلبان، کلیه تدابیر لازم برای اعطای وام به ایران را متوقف سازند و منتظر وقایع آتی باشند و مسئولین را در لندن از کم و کیف ماجرا مطلع نمایند. (۲)

کلیه اوضاع داخلی و خارجی به زیان شاه جریان داشت. به همین دلیل او ناچار شد بار دیگر به فرامین روس و انگلیس گردن نهد. شاه که در برابر مردم خود آن همه گردن فرازی می کرد، بعد از تهدیدات روس و انگلیس از «امتزاج قوای ملیه با قوای دولتی و سلطنتی» یاد کرد و آن را چاره حل مشکل دانست. او نیت قلبی خود را استقرار مجدد

ص: ۱۱۴

Barclay to Grey, No ۲۸۷, Tehran, January ۲۷/۱۹۰۹, F.O. ۴۱۶/۳۹ – ۱
Imperial Bank (T. Jackson) to Mr. Wood, Inclosure No. ۲۹۹, London, February – ۲
۱۵/۱۹۰۹, Ibid

مشروطه دانست و از تلگراف ها و عرایض خود به مظفرالدین شاه یاد کرد و این که وی پدر خود را تشویق به دادن مشروطه کرده بود. از دید شاه اسنادی که «در تلگرافخانه و غیره حاضر و بیان همدردی ما را با ملت خودمان به خوبی آشکار می نماید» نشان دهنده مکنونات قلبی اوست. او توضیح داد وقتی بعد از اعطای مشروطه به تهران آمد، در امضای قانون اساسی چه رنج ها برده و چه زحماتی متحمل شده است تا آن که آن را به امضای شاه سابق برساند. محمدعلیشاه اظهار داشت دوره سلطنت خود را صرف تهیه قوا برای پیشرفت امر مشروطه و عظمت مجلس شورای ملی کرده است. به دید شاه آن چیزی که باعث تعطیلی مشروطه شد، نه منویات ضد مشروطه او بلکه «دراز دستی مغرضین و فساد مفسدین در این اواخر به طوری بود که همه کار آگاهان می دانند». شاه خاطر نشان کرد با آن وضعیت مجلس نمی توانست نجات دهنده ملت از گرفتاری ها باشد. پس طبق قوانین دولت های مشروطه مجلس را به طور موقت تعطیل کرده است. شاه خاطر نشان کرد قرار بود پانزده شوال سال ۱۳۲۶ بار دیگر مجلس آغاز به کار کند، اما پاره ای موانع شکل گرفت که اگر در آن شرایط مجلس تشکیل می شد نتیجه ای جز خون ریزی به دست نمی آمد. اما امروز مقتضی موجود است و «با نهایت اشتیاق و میل قلبی خود به موجب صدور این دستخط مبارک موافق همان قانون اساسی بدون ذره ای کسر و نقصان، امر به انعقاد پارلمان داده و مقرر فرمودیم که یک عده از اشخاص عالم مشروطه خواه که طرف اطمینان دولت و ملت باشند، به مجلس شورای مملکتی ملحق گردیده و نظامنامه انتخابات را [عاجلاً حاضر نموده و منتشر دارند و به محض اینکه نظامنامه انتخابات انتشار یافت] شروع به انتخابات شده و همین که دو ثلث منتخبین حاضر [شوند] مجلس شورای ملی در بهارستان افتتاح خواهد شد». اندکی بعد ضمن صدور دستخطی دیگر عنوان شد: «مشروطیت ایران در روی همان یکصد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی برقرار و سعادت آینده مملکت را اساس و مدار است».^(۱)

روز قبل از انتشار آخرین بیانیه شاه یعنی در ۲۶ ربیع الثانی سال ۱۳۲۷ کمیسیون جنگ قزوین از انجمن ایالتی رشت خواست اجازه دهند میرزا کریم خان رشتی به قزوین برود. انجمن ایالتی اجازه داد میرزا کریم خان فقط یک شب به مسافرت برود،

ص: ۱۱۵

۱- واقعات اتفاقیه در روزگار، صص ۳۱۰-۳۰۵، نامه های مورخه ۱۸ و ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۷.

زیرا وجودش برای انجمن ایالتی رشت بسیار ضروری تشخیص داده شد.^(۱) رهبری کمیته ستار در این زمان با همین میرزا کریم خان رشتی بود و رئیس کمیسیون جنگ یعنی یپرم خان بر این باور بود که باید بدون اتلاف وقت به تهران حمله شود.^(۲) این احتمال وجود داشت مصالحه ای بین شاه و مشروطه خواهان صورت گیرد، به همین دلیل پیش تر در صفر ۱۳۲۷ تقی زاده و ستارخان از معز السلطان خواسته بودند در تصرف قزوین سرعت به خرج دهد.^(۳) معاضد السلطنه پیرنیا هم به شیخ اسدالله ممقانی گفت به سردار اسعد و سپهدار تلگرافی ارسال نماید و از آنان بخواهد در حمله به تهران تسریع نمایند.^(۴) در عین حال بین کمیته ستار و برخی مجاهدین تبریز اختلاف بروز کرده بود. گفتیم وقتی شورش تبریز در جریان بود راه آذوقه به روی مردم بسته شد به همین دلیل قوای روس از ارس گذشتند تا به مردم نان و غذا برسانند. برخی مشروطه خواهان وقتی نرمش شاه را دیدند به او تلگراف زدند و کمک شاه را بر نوازش بیگانه ترجیح دادند.^(۵) اما کمیسیون جنگ اصرار داشت باید به تهران حمله شود و شاه با زور از قدرت خلع گردد، زیرا به وی هیچ اعتمادی نمی توان کرد.

دو تن از برجسته ترین کسانی که در کمیسیون جنگ فعالیت می کردند عبارت بودند از منشی زاده و ابوالفتح زاده، افسران سابق قزاق و آموزش دهندگان قوای مجاهدین و گردانندگان بعدی تیم های ترور به ویژه کمیته مجازات. این دو چند روزی بعد از سقوط مشروطه اول مدتی کوتاه در گوشه ای پنهان شدند و سپس با لباس درویشان از تهران خارج گردیدند و به تنکابن رفتند. آن گاه رهسپار رشت شدند و در شورش گیلان شرکت کردند. آن دو بعدها برای تربیت مجاهد به تهران رفتند و خانه ای در قلعهک اجاره کردند و با عده ای از مشروطه خواهان فعالیت های خود را تشدید نمودند. در قلعهک مجامع سری تشکیل دادند و افرادی را مسلح کردند و سپس به مجاهدین گیلان

ص: ۱۱۶

۱- نسیم شمال، سال اول، ش ۲۹، ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷، ص ۲.

۲- عطاءالله تدین: نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، انتشارات صفی علی شاه، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۴۴.

۳- نسیم شمال، ش ۲۷، مورخه ۱۲ صفر ۱۳۲۷، ص ۱.

۴- اسماعیل امیرخیزی: قیام آذربایجان و ستارخان، امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۶، ص ۲۰۱.

۵- مقالات تقی زاده، ج ۶، به کوشش ایرج افشار، جیبی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۳۷.

پیوستند. در تمام مراحل اردو کشی به تهران، ابوالفتح زاده و منشی زاده شرکت داشتند.^(۱) باغ تابستانی سفارت انگلیس در قلهک قرار داشت و مردم روستا تحت حمایت دولت بریتانیا بودند. مشروطه خواهان باغی در آنجا اجاره کرده بودند که از مراکز مهم مشروطه به شمار می آمد. اینها اطلاعات لازم را از راه تهران در اختیار قوای گیلان و اصفهان قرار می دادند و در تهران هم قوای مشروطه را تجهیز می کردند. پناهندگان قلهک در کمک به اردوی گیلان بسیار فعال بودند. مهمترین ساکنین قلهک عبارت بودند از: مرتضی قلی خان صنیع الدوله که با بخش خصوصی و شرکت های چندملیتی بسیار قدرتمند اروپا و امریکا روابط حسنه ای داشت، میرزا سلیمان خان میکده که پیش از مشروطه جلسات انجمن سری در منزل وی تشکیل می شد، حسینقلی خان نواب که اجدادش در خدمت کمپانی هند شرقی انگلیس بودند و خود و سایر اعضای فامیلش اینک از بستگان سفارت انگلیس به شمار می رفتند، میرزا علی محمد دولت آبادی که همراه با برادرش میرزایحیی متهم بودند ازلی هستند، مستعان الملک رئیس کمیته جهانگیر که در اغتشاشات تهران سهم بسزایی داشت و تصمیم گیرنده و مجری طرح ترور شیخ فضل الله نوری بود، ابوالفتح زاده، منشی زاده، اعتضاد الحکما، مستشار الدوله صادق، مهدی ملک زاده فرزند ملک المتکلمین و عده ای از ارامنه.^(۲) در بین اینان یک چهره جالب توجه به چشم می خورد که نه از مشروطه چیزی می دانست و نه اصلاً در ردیف کسانی بود که بتوانند به خودی خود منشأ اثری باشند، این فرد که پیش تر شاگرد یک مغازه حلبی سازی در بازار تهران بود جوانی بود به نام کریم دواتگر. او از اوباش بازار تهران و از کسانی بود که چاقو کشی ها و یقه درانی هایش مشهور بود و زمانی به اشاره کمیته جهانگیر، شیخ فضل الله نوری را ترور کرد. اینان در تهران صدها تن را مسلح کردند و به اردوی گیلان و اصفهان اعزام داشتند. شخص ابوالفتح زاده فرماندهی یک دسته ۱۵۰ نفری را در گیلان عهده دار بود.^(۳)

ابوالفتح زاده و منشی زاده در آستانه مشروطه از صاحب منصبان قزاقخانه بودند، اینان از شغل خود استعفاء دادند و به صفوف مشروطه پیوستند. هم چنین آنها به

ص: ۱۱۷

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب چهارم، ص ۷۴۲.

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب پنجم، صص ۹۸۸-۹۸۹.

۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب پنجم، ص ۱۱۶۲.

آموختن و مشق دادن به داوطلبان مجاهد در تهران اشتغال داشتند.^(۱) به دنبال تهدید شاه علیه جهانگیرخان، مساوات، واعظ و ملک المتکلمین آنها در زمره کسانی بودند که در مجلس بست نشستند. و اما یکی از چهره های مهم کمیسیون جنگ مردی بود از ارامنه به نام الکساندر آقایان.

آقایان ظاهراً نخستین ایرانی ای بود که از سوییس دکترای حقوق دریافت کرد، در دوره مشروطه اول در تهران بود و بعد از انحلال مجلس به اروپا رفت. وی که از قبل با پیرم خان آشنا بود در اروپا شنید که دوستش قزوین را تصرف کرده است. پس به باکو آمد و سپس به آستارا رفت، در آنجا سراغ تجارتخانه طومانیانس را گرفت که بیش از شصت درصد صادرات ایران به روسیه را در اختیار خود داشت. طومانیانس همان کسی است که همراه با ارباب جمشید جمشیدیان طرح بانک ملی ایران را ریختند؛ طرحی که هرگز به جایی نرسید. او با صاحبان منابع نفتی باکو- که در فصول آتی همین دفتر با آنان آشنا خواهیم شد- همکاری داشت. طومانیانس، آقایان را با خود به آستارا برد و بین راه عنوان می کرد که او منشی تجارتخانه اوست. آقایان از آستارا به انزلی و سپس رشت وارد شد و مستقیماً به قزوین رفت.^(۲) به دستور پیرم وی با نایب کنسول روسیه در قزوین دیدار کرد، این فرد رومانوسکی نام داشت که از مخالفین سیاست های دولت متبوع خود در امور ایران به شمار می رفت. رومانوسکی اطلاعاتی در مورد بهترین راه ورود به تهران در اختیار آقایان گذاشت و آقایان هم اطلاعات را در اختیار سردار محیی و محمد علی خان تربیت قرار داد. بین راه کرج، در ینگی امام برادران باقروف که مقاطعه کار اداره راه انزلی به تهران بودند و در امور حمل و نقل پستی و مسافری هم کار می کردند به کمک اردو شتافتند. به قول آقایان، برادران باقروف بهایی و متمایل به مشروطه بودند و محرمانه به اجزای خود در تمام چاپارخانه های بین راه دستور دادند با مجاهدین همکاری نمایند.^(۳) در ینگی امام، پیشقراول اردو، نظم السلطنه معروف به حاجی خان سرتیپ بود که در عین حال به موسی خان میر پنج نیز شهرت داشت و با پیرم اردو را رهبری می کرد. موسی خان برادر حکیم الملک مشهور بود. موسی خان در کرج مجروح شد، اما دسته مهاجم که

ص: ۱۱۸

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، ص ۴۱۹.

۲- خواندنیها، سال ۲۱، ش ۸۷، ۳۱ تیر ماه ۱۳۴۰، صص ۲۱-۱۸، «خاطرات دکتر آقایان».

۳- خواندنیها، سال ۲۱، ش ۸۹، شنبه ۷ مرداد ۱۳۴۰، ص ۱۴.

عمدتاً ارمنی و تحت فرمان پیرم خان بودند حمله را ادامه دادند. مهم ترین گروه مهاجمین دسته برقی خوانده می شدند که متشکل از ۶۴ تن بودند. از این عده فقط ۱۴ تن مسلمان بودند، یک روسی آلمانی الاصل هم در این دسته بود و بقیه ارمنی بودند. (۱) در کرج، چرچیل دبیر امور شرقی سفارت انگلیس و رومانوسکی با مجاهدین ملاقات کردند، از سویی یکی از کارکنان سفارت روسیه به نام بارانوسکی مجاهدین را تهدید کرد که به تهران حمله نکنند. وقتی ملاقات خاتمه یافت چرچیل به بهانه برداشتن قوطی سیگارش بازگشت و به اعضای کمیسیون جنگ خبر داد قوای بختیاری نزدیک تهران هستند، پس از تهدید روس ها واهمه ای نداشته باشند و به سمت تهران حرکت کنند. او سپس قوطی طلائی سیگارش را که به عمد جای گذاشته بود برداشت و خارج شد «همین اعلام کافی بود که تصمیم حرکت اردو به طرف تهران گرفته شود». (۲)

در حصارک کرج با همکاری برادران باقروف، مجاهدین گزارش های سفارت روس و اداره راه قزوین را استراق سمع کردند و دانستند که بختیاری ها قطعاً چه زمانی به تهران حمله خواهند برد، پس تحرکات خود را شدت بخشیدند. (۳) در یافت آباد تهران این دو اردو به هم ملحق شدند و حمله نهایی به تهران صورت گرفت و تهران به تصرف درآمد. ابوالفتح زاده فرماندهی جبهه جنوبی میدان مشق را عهده دار بود که می بایست قزاقخانه را تصرف می کرد، او موفق شد ارتباط قشون دولتی را با مرکز شهر قطع نماید. (۴) مهم ترین درگیری با طرفداران شیخ فضل الله نوری، شیخ محمود ورامینی و آخوند ملا محمد آملی صورت گرفت. فرماندهی جبهه طرفداران شیخ با صنیع حضرت بود که رویاروی او سالار فاتح مازندرانی مشهور به دیوسالار و عده ای گرجی قرار داشتند. اینان با بمب دستی به صنیع حضرت و اردویش حمله بردند و آنان را متفرق کردند. (۵) میرزا کوچک خان جنگلی و منشی زاده هم در زمره فرماندهان جزء اردوی گیلان بودند. (۶) جنگ تهران سه روز طول کشید. روز سوم پیرم از شمال، ابوالفتح زاده از جنوب و قوای

ص: ۱۱۹

- ۱- خواندنیها، سال ۲۱، ش ۹۰، سه شنبه ۱۰ مرداد سال ۱۳۴۰، ص ۱۹.
- ۲- خواندنیها، سال ۲۱، ش ۹۲، ۱۷ مرداد ماه ۱۳۴۰، صص ۱۴-۱۵.
- ۳- خواندنیها، سال ۲۱، ش ۹۲، ۱۷ مرداد ماه ۱۳۴۰، ص ۲۰.
- ۴- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب ششم، ص ۱۲۰۳.
- ۵- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب ششم، ص ۱۲۰۵.
- ۶- گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۶۵.

بختیاری از غرب حمله آوردند. قوای بختیاری تلگرافخانه و بانک شاهی را در اختیار گرفتند، از شرق علی محمدخان تربیت و کوچک خان جنگلی مدرسه آلمانی را که مشرف بر قزاقخانه بود تصرف کردند. تهران تحت محاصره قرار گرفت و زیر آتش واقع شد. نزدیک ظهر بود که محمد علیشاه از سلطنت آباد گریخت و در سفارت روس متحصن شد.

ص: ۱۲۰

ساعت چهار بعدازظهر روز ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۷ مجلس مهمی در بهارستان به نام مجمع عالی تشکیل شد. در این مجلس پانصدتن مشتمل بر نمایندگان دوره اول مجلس، سرداران قشون، شاهزادگان، اعیان، اشراف، تجار، رؤسای اصناف و ملیون دورهم گرد آمدند. از بین این پانصدتن یک کمیسیون تشکیل شد که در آن چهره هایی مثل سیدمحمد بهبهانی، صنیع الدوله، مستشار الدوله صادق، حکیم الملک، میرزا سلیمان خان میکده، مرتضی قلیخان بختیاری، سردارمحبی، حسین کسمایی، فتح الله خان اکبر مشهور به سردار منصور گیلانی، میرزایانس ارمنی، حسینقلی خان نواب، میرزا محمد خراسانی مشهور به نجات، وحید الملک شیبانی و سید نصر الله اخوی دیده می شدند.

این کمیسیون محمد علیشاه را از سلطنت خلع کرد و فرزند خردسال او احمد میرزا را به تخت سلطنت برکشید و نیابت سلطنت او را به علی رضا خان عضد الملک قاجار داد.^(۱) وزارت امور خارجه به ناصر الملک محول گردید که در خارج از کشور در فرانسه به سر می برد. عضد الملک از ناصر الملک خواست هرچه

ص: ۱۲۱

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب ششم، ص ۱۲۳۷.

زودتر به ایران بازگردد و کار خود را شروع کند.^(۱) ناصر الملک به نوبه خود خبر را به سر فرانسویس برتی^(۲) سفیر بریتانیا در فرانسه اطلاع داد و از او مشورت خواست.

پاسخ ناصر الملک به نایب السلطنه به این شرح بود:

از آنجایی که دور از وطن به سر می برم و از طریق روزنامه ها از اخبار اطلاع یافته و تصور دقیقی از اوضاع ایران ندارم، با این حال تلگرافی رسمی از جانب نایب السلطنه دریافت کرده ام که ضمن آن حضرت اشرف در مورد تغییرات به وجود آمده و انتصاب من به ریاست شورا و وزارت امور خارجه سخن گفته است. در پاسخ به تلگراف فوق و پس از ایراد تعارفات معمول، خواسته خود را مبنی بر بازگشت و خدمتگذاری به دولت پس از انجام تدارکات لازم و معالجه فرزندم ابراز می دارم.^(۳)

شاید دلیل اصلی تردید ناصر الملک در بازگشت به کشور همان معالجه فرزندش بود اما دلایل دیگری هم وجود داشت و آن این بود که برای او که مردی جهاننیده و سیاستمداری زیرک بود اوضاع و احوال ایران هنوز در پرده ابهام قرار داشت. ناصر الملک مرد سیاست بود، نه انقلاب و یا هرج و مرج؛ به همین دلیل نمی توانست در آن شرایط کاری انجام دهد. نوع نگاه ناصر الملک به سیاست با کسانی مثل تقی زاده، نواب، مساوات، تربیت، عمواغلی و عده ای دیگر از تندروهای مشروطه تفاوت داشت؛ یعنی کسانی که «مستبدین کهنه کار را واجب القتل می دانستند». اینان حتی با صدر اعظم جدید، سپهدار تنکابنی هم میانه ای نداشتند و او را تربیت یافته مکتب ناصر الدین شاه می دانستند، بالاتر آنکه همین که از نیروی مجاهدین برای فتح تهران استفاده کردند آنان را عامل هرج و مرج تلقی نمودند و می گفتند زمام امور باید به دست جوانانی باشد که «متجدد و مترقی و روشنفکر» باشند. اینان برخلاف ناصر الملک که سیاست گام به گام را در استقرار مشروطه تجویز می کرد و حتی مشروطه اروپایی را برای ایران مناسب نمی دید، بر این باور بودند که «سعادت و تمدن را بر جامعه باید تحمیل کرد»؛ با جسارت جلو رفت؛ و دکان ملوک الطوائفی و

ص: ۱۲۲

۱- عضدالملک به ناصرالملک، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷، ش ۱۲۹۵۵۱- ق.

۲- Sir Francis Berty.

۳- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ناصرالملک به عضدالملک، بی تا، ش ۱۲۵۴۸- ق.

خان خانی را بست؛ و روزگار جدیدی خلق کرد که افراد جدید سکان دار آن باشند.^(۱) ناصر الملک وقتی به ایران آمد که محمد علی خان علاء السلطنه به وزارت خارجه منصوب شده بود. بین علاء السلطنه و ناصر الملک پیوند خانوادگی وجود داشت، یعنی دختر ناصر الملک همسر حسین علاء فرزند علاء السلطنه بود. سپهدار صدر اعظم و وزیر جنگ بود، سردار اسعد وزیر داخله، سردار منصور گیلانی وزیر پست و تلگراف، و ثوق الدوله وزیر مالیه، صنیع الدوله وزیر معارف و مشیرالدوله وزیر عدلیه شده بود. عمده ترین برنامه سپهدار اصلاح قشون و نظمیه و مالیه بود و قرار بود فوراً مبلغ پانصد هزار لیره استقراض شود. تشکیل ادارات جدید، خزانه داری کل و استخدام مستشار خارجی از اولویت های کابینه وی به شمار می رفت.

از سوی دیگر درست اندکی بعد از فتح تهران روزنامه ها بار دیگر منتشر شدند. روزنامه های مهم این ایام عبارت بودند از ایران نو، شرق، مجلس و وقت. شرق به مدیریت سیدضیاء الدین طباطبایی منتشر می شد. سید ضیاء به دلایلی که بر ما روشن نیست از همان نخستین شماره های روزنامه خود نوک تیز حملات را متوجه میرزا کریم خان رشتی کرد. در گیلان نیز علیه وی تبلیغات وسیعی صورت می گرفت. از ارسال و توزیع شرق در گیلان به دلیل حمله به میرزا کریم خان جلوگیری شد؛ ولی شبنامه های فراوانی علیه میرزا کریم خان منتشر می گردید. اندکی بعد از این ماجراها میرزا کریم خان راهی اروپا شد و بار دیگر در پاریس مستقر گردید.^(۲) هزینه ایران نو را فردی ارمنی به نام بازیل می پرداخت، بازیل نماینده روزنامه دیلی میل^(۳) در ایران بود. مدیر روزنامه ضیاء الدین شبستری بود و سردبیرش محمد امین رسول زاده. در اهمیت موضوع باید گفت که روزنامه دیلی میل به آرتور هارمسورث مشهور به نورثکلیف تعلق داشت؛ مردی که بعداً روزنامه تایمز لندن را خریداری کرد. این مرد از برکشندگان سر وینستون چرچیل به عرصه سیاسی بریتانیا بود و با یهودیان بزرگ آن کشور بسیار نزدیکی داشت. نورثکلیف در آن زمان در مورد تهدید آلمان به انگلیس ها هشدار می داد و داستان هایی در مورد رخنه جاسوسان آلمانی به درون

ص: ۱۲۳

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب ششم، ص ۱۳۲۶.

۲- گیلان در جنبش مشروطیت، صص ۱۸۳-۱۸۲.

۳- Daily Mail.

سرویس های اطلاعاتی و امنیتی انگلیس منتشر می کرد. این موضعی بود که به سیاست جناحی خاص در بریتانیا نزدیک بود. روزنامه ایران نو نوک تیز حملات خود را متوجه روسیه می کرد. بعد از یک سال به دلیل عدم ادامه کمک های مالی بازیل انتشار ایران نو معوق ماند. علت امر شاید ریشه در همین مقوله باور نورثکلایف به تهدید انگلیس از جانب آلمان داشته باشد که با موضع ایران نو به شدت تناقض داشت.

و اما رسول زاده از پان ترکیست های قفقاز بود که در این ایام بیشتر به منشویک ها نزدیک بود. یکی از اقدامات او فرستادن پانوف بلغاری به ایران بود. پانوف خبرنگار روزنامه رچ(۱) ارگان مشروطه خواهان روسیه بود که به مدیریت شاهزاده میلیوکوف(۲) منتشر می شد.

حسین کسمایی روزنامه وقت را منتشر می کرد و با مدیر ایران نو کشمکش داشت. کسمایی که از یاران نزدیک میرزا کریم خان بود، بعداً به رشت رفت تا روزنامه ای دیگر منتشر کند. در گیلان روزنامه خیرالکلام با آل امشه درگیری لفظی داشت. مدیریت آن را فردی به نام شیخ ابوالقاسم افصح المتکلمین عهده دار بود و نوک تیز حملات متوجه انجمن ایالتی رشت بود. روزنامه گیلان به مدیریت کاظم زهری از طرفداران آل امشه منتشر می شد. افصح المتکلمین با اشرف الدین گیلانی صاحب نسیم شمال هم کدورت داشت و حسین کسمایی را آشوب طلب می خواند.(۳) از بین مشروطه خواهان شخص تقی زاده برای میرزا کریم خان احترام زاید الوصفی قائل بود و وی را با عنوان «دوست عزیز محترم و برادر معظم جناب جلالت مآب اجل عالی آقای آقامیرزا کریم خان دام اقباله» طرف خطاب قرار می داد.(۴) وقتی میرزا کریم خان می خواست به اروپا رود، سپهدار تنکابنی، سردار اسعد و پسرعموی میرزا کریم خان یعنی فتح الله خان اکبر تلگراف های متعددی ارسال کردند و تقاضای فسخ عزیمت او را نمودند، اما میرزا کریم خان خستگی و بیماری را دلیل مسافرت

ص: ۱۲۴

۱- Rach.

۲- Miliokov.

۳- گیلان در جنبش مشروطیت، صص ۲۰۴-۱۹۸.

۴- نسیم شمال، ش ۴۰، نهم رجب سال ۱۳۲۷، ص ۲.

خود عنوان کرد؛ معلوم بود اختلافاتی در میان است. (۱)

در تهران دو اقدام مهم دوره دوم مشروطه عبارت بود از انتخابات مجلس و دیگری اعدام هایی که زیر نظر هیأت مدیره موقت انجام می شد. انتخابات تهران حدود یک ماه بعد از ورود نیروهای گیلان و اصفهان برگزار شد. سید نصر الله تقوی، احتشام السلطنه، صنیع الدوله، وثوق الدوله، حکیم الملک، صدیق حضرت، مستشار الدوله صادق، تقی زاده، محمد علی فروغی، حسینقلی خان نواب، اسدالله میرزا، شیخ حسین یزدی، یحیی میرزا اسکندری، مؤتمن الملک و وحید الملک شیبانی نمایندگان تهران بودند.

مهم ترین اعدام های دوره دوم مشروطه عبارت بودند از اعدام شیخ فضل الله نوری و موقر السلطنه. براون در نامه ای خطاب به تقی زاده از نحوه اعدام موقر السلطنه ابراز شگفتی کرد و از سببیتی که در حق وی صورت گرفته بود ابراز انزجار نمود. او در نامه اش از گزارش تایمز در این زمینه یاد کرد:

او را بر ملأ- چگونه بر دار زدند و طناب شکستی [= پاره شد] و دوباره آویختندش و سر بازها جسد او را با چوب و تفنگ زدند و غیره و غیره، و این واقعه سبب اصلی بود در نوشتن این عریضه که خیلی اثر بدی کرده است در اینجا و دشمنان می گویند که معلوم شد ایران همان ایران ایام استبداد است و این حرف انسانیت و مدنیت چیزی نیست و همان وحشی گری های سابق باقی است. در اینکه قتل همچنین اشخاص لازم و ناگزیر باشد حرفی نیست، ولی نباید این طور بکشند و دیدن چنین منظره های هولناک که سبب ارتقاء عوام الناس به اعلی مدارج مدنیت و انسانیت نمی شود.

براون نوشت اگر مشروطه خواهان ایران طالب حمایت دولت لیبرال انگلیس هستند باید «شروط مرحمت و ملایمت را» رعایت کنند و کاری نکنند تا شهرت ایران لکه دار شود: «همان طور که بد گفته اند در خصوص بر دار زدن شیخ فضل الله نوری و سایرین یعنی نه به جهت کشتن آنها بل به جهت این که این منظره هولناک مثل تماشا شد از برای مردم». (۲) داد گاهی که اعضای هیأت منصفه آن ابوالضیاء مدیر

ص: ۱۲۵

۱- نسیم شمال، ش ۵۷، رمضان ۱۳۲۷، صص ۱-۲.

۲- نامه های ادوارد براون به تقی زاده، ص ۲۹.

ایران نو، مستعان الملک رئیس کمیته جهانگیر، آقاسید عبدالرحیم خلخالی، میرزا حسین خان کسمایی، میرزا مهدی نوری فرزند شیخ فضل الله نوری، میرزا محسن نجم آبادی و میرزا محمد علی کلوب (فرزین) بودند حکم به اعدام موقر السلطنه داد. موقر السلطنه از گروه اخوان الصفا بود و به ظهیر الدوله ارادت می ورزید و در مراسم آنان شرکت می کرد. مسئله این بود که موقر السلطنه گزارش جلسات را به محمدعلیشاه می داد و بعد از این گزارش ها بود که اعضای انجمن ظهیر الدوله تحت تعقیب قرار گرفتند. ظاهراً اعضای لژ می دانستند که موقر السلطنه آنان را لو می داده است، بنابراین وقتی موقر السلطنه محاکمه شد «رازهایی» را برملا نمود، اما هیچ نشریه ای از این رازها مطلبی چاپ نکرد. مترجم کتاب ادوارد براون یعنی احمد پژوه که به خانواده قوام شیرازی تعلق داشت و از احفاد میرزا ابراهیم خان کلانتر به شمار می رفت و اطلاعات دقیقی از وضعیت ایران داشت، بر این باور بود که موقر السلطنه خود فراماسون بوده است و در اهمیت فراماسونری همین بس که:

همگی مجامع آزادیخواهان به ویژه انجمن های مخفی یا سری... از همین کانون (فراماسون) آب می خورده و بدون هیچ گونه تردیدی مشروطیت ایران میوه آن است، چه می گویند همه سران نهضت... که هنوز می زیند و شاید بردن نامشان را خوش نداشته باشند، رؤسای شعبه تهران این کانون بوده و بنیاد آن به دست بیگانه و چه بسا پیش از مرحوم میرزا ملکم خان هشتم شده باشد و بدیهی است که ایرانی ها منظورشان خدمت به کشور خود بوده ولی دستورشان از مراکز اروپا مخصوصاً سویس می رسیده.

به هر حال موقر السلطنه اسرار لژ بیداری ایران را به محمدعلیشاه گزارش می داده و اسباب گرفتاری عده ای از آنان را به هنگام تعطیل مجلس اول فراهم کرده بود. موقر السلطنه بعد از فتح تهران، خود به تهران بازگشت. شاید مطمئن بود که به وی کاری ندارند. اما «اگر گناه چندانی نیز نداشته همین بازگویی راز، بزرگترین گناه او بوده و باید اعدام می شد. به هر حال کسانی که در فریمیسن تربیت شده و اصول آن را محترم می شمردند به خیال خود به نفع نهضت آزادی خدماتی می کرده چون ملت ما در پنجاه سال پیش رشد سیاسی نداشته و هنوز هم حاضر و آماده اینکه اسرار زندگی و رازهای سیاسی را بفهمد نیست، پس ایرادی متوجه بازیگران صدر

عوامفریبی و آشوب

به دنبال سقوط تهران و استقرار مجدد مشروطه، بار دیگر شمار روزنامه ها فزونی گرفت و گذشته از روزنامه نگاران پیشین عده ای دیگر هم به صف روزنامه نگاران پیوستند:

ولی چه می نوشتند؟ چه می توانستند نوشت؟! کدام راهی را به روی خود باز داشتند؟ یک مشت بی مایه خودشان هم نمی دانستند چکاره اند و چه می خواهند! یکدسته وزیر یا نماینده مجلس گردیده یا به کارهای بزرگ دیگری دست یافته و یکدسته بی بهره شده هیاهو می کردند! یک روز دولت را نکوهش می کردند. یک روز از توده بد می گفتند. آنچه امروز می گفتند فردا وارونه آن را می سرودند. در هر گفتاری راه گزافه می پیمودند. چند تنی که اروپا را دیده و یا از قفقاز برگشته بودند هر یکی پندارهایی ارمغان آورده بودند و کم کم در ایران تخم اروپایی گری می افشاندند. دیگران نیز از آنان پیروی می کردند. در این هنگام که بنیاد کهن خودکامی برافتاده و زندگی رنگ دیگری می گرفت، مردان دانا و خردمندی می بایست که راهی بروی مردم باز کنند و زندگانی و خوی و همه چیز را بر روی بنیاد استواری گذارند: ولی چنین مردانی کجا بودند؟ از آن همه نویسندگان یکی را این به اندیشه نمی رسید که کسانی را که دیروز در باغشاه پهلوی محمد علی میرزا بودند و آنهمه بیدادگری های لیاخوف بیگانه را با دیده، دیده کوچکترین تکان به خود نمی دادند و امروز به میان آزادیخواهان آمده وزیر و نماینده می شدند نکوهش کند. از بس در بند سود خود بودند زیان چنین ناروایی را در نمی یافتند یا اگر درمی یافتند سود خویش را در خاموشی می دیدند. (۲)

خلاصه اینکه بحران ها در همان اول احیای رژیم مشروطه شکل گرفتند. مشروطه خواهان دیروزی به محض رسیدن به مراد، حتی به یکدیگر هم رحم نکردند

ص: ۱۲۷

۱- انقلاب ایران، صص ۴۵۳-۴۵۲، به نقل از پاورقی احمد پژوه.

۲- تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۷۴.

و انواع اتهامات را نصیب دوستان خود نمودند. ابوالضیاء شبستری با حسین کسمایی در آویخت و او را «مالک الرقاب هستی برادران وطن» خواند که در عوض دفاع از زنجان و اردبیل که محل اردو کشی رحیم خان چلییانلو بود، به دست اندازی نامشروع در اموال و املاک مردم مشغولند. از دید او اینان «حکومت نقاطی را که هیچوقت در خواب نمی دیدند دارا شده یا به ریاست و دفتر داری و مستشاری ادارات» مشغول به کار شده اند. اینان مصداق «وضع الشیء در غیر ما وضع له» بودند و البته هیچ کس هم جرأت ابراز شکایت نداشت. (۱)

وضعیت انتخابات از این هم بدتر بود. در تبریز ابتدا ملکی را «به دروغ» به نام تقی زاده کردند تا اثبات شود وی دارای ملک و املاک است و مالیات می پردازد و به همین دلیل می تواند نماینده مجلس شود. از سوی دیگر سید محمد رضا مساوات، میرزا محمد نجات و شیخ رضا دهخوارقانی با دسیسه و تقلب انتخاب شدند؛ یعنی این که اسامی آنان برای مردم نوشته می شد بدون این که مردم خود بدانند منتخب آنان کیست. از بین این عده مساوات و نجات اصلاً معروفیت محلی نداشتند و البته از اوضاع آذربایجان بی اطلاع بودند: «بالجمله سعی کردند که پارتی خود را محکم نمایند، در دوره ثانیه انتخابات تقلبات کردند تا قرعه به اسم هواخواهان خودشان بر آمد». (۲) در این شرایط سراسر ایران ناامن بود. فارس، اصفهان، عشایر بختیاری، زنجان، خراسان، گیلان و سایر ولایات ایران به علاوه تهران غرق در آشوب بود. علت امر در درجه نخست سوء تفاهمی بود که در زمینه مشروطیت بروز کرده بود. هر کس از مشروطه انتظاری داشت که در نفس الامر تطابقی با حقیقت این رژیم سیاسی نداشت. بازار بهتان داغ بود و این امر ربطی به استبداد و مشروطه نداشت. از قضا کسانی که در صف مستبدین بودند اینک آسوده خیال می زیستند اما بین خود مشروطه خواهان درگیری ها به شدت رواج داشت. علت این که به عوامل استبداد کاری نداشتند واضح بود: آنان دیگر خطری برای قدرت اینان به شمار نمی آمدند بلکه دشمن بالفعل قدرت این عده در بین خود صفوف مشروطه خواهان دیده می شد. مهمترین تهدید علیه منافع ملی کشور تهدیدات

ص: ۱۲۸

۱- خاطرات عین السلطنه، ج ۵، صص ۲۸۸۳-۲۸۸۲.

۲- زندگینامه شهید نیکنام...، ص ۴۹۹.

خارجی بود، اما مشروطه خواهان در ابتدای امر کمتر به این مهم توجه نشان می دادند.

قدرت مرکزی رخت بربسته بود و مشروطه خواهان هم آن قدر سرگرم زد و خورد‌های داخلی خود بودند که ابتداً به این اندیشه نبودند که اگر ایران از دست برود کلیه آنان با هم درو خواهند شد و دشمن در این اندیشه نخواهد بود که کدام یک میانه رو و کدام یک تندرو بوده اند. مثل دوره اول مشروطه بازار اتهامات و طرح موضوعات بی مورد داغ بود. ارباب جراید به جای این که برای ارتقای سطح شعور ملی مردم تلاش کنند و آنان را به منافع و مصالح ملی کشور آشنا نمایند، دست به انتشار مقالاتی می زدند که نه تنها برای کشور سودی نداشت بلکه زیان آور هم بود. به راستی از مطالبی که در روزنامه های تندرویی مثل شرق و ایران نو چاپ می شد چه کسی جز دشمن مشترک جناح های سیاسی ایران دلخوش می شد و منتفع می گردید؟ از بی ثباتی کشور چه کسی جز بیگانه سود می برد؟ حد اقل همان طور که ادوارد براون هم به تقی زاده نوشته بود، بیگانگان، ایرانیان را که در سودای مشروطه از جان خود گذشته بودند، مردمی بی فرهنگ و قرون وسطایی تلقی می کردند و به این نتیجه می رسیدند که رهبران کشور، خود نیز نمی دانند مشروطه چیست. به طور مثال جبل المتین چاپ تهران در همان روزهای نخست فتح تهران مقاله ای نوشت که باعث سر و صدای فراوانی شد. سیدحسن مدیر جبل المتین، در ماجرای بسته شدن مجلس اول به سفارت انگلیس پناهنده شد و به خارج رفت. در بازگشت جزو اردوی مشروطه خواهان گیلان بود و بعد از فتح تهران روزنامه جبل المتین را راه اندازی کرد و ضمن درج مقالات شدید اللحن به روحانیون و اساس معتقدات مذهبی مردم می تاخت. حتی آخوند خراسانی تلگرافی ارسال کرد و از مسئولین کشور خواست جلوی انتشار جبل المتین تهران را بگیرند. مقاله ای که باعث تشنج زیادی در جامعه آن روز ایران شد «اذا فسد العالم فسد العالم» نام داشت؛ یعنی اگر عالم فاسد شود، جهان هم فاسد می گردد. این مقاله ای بسیار مشکوک بود که با تبلیغات باستان گرایانه جناحی از مشروطه خواهان انطباق داشت. در این مقاله ابتدا از عظمت ملت ایران در تاریخ و تمدن دنیا داد سخن داده شده بود و اینکه از بدو تاریخ تمدن، ایران در زمره کشورهای بزرگ دنیا محسوب می شده است. نویسنده بدون اینکه از وضعیت امپراتوری ایران در دوره ساسانی سخنی به میان آورده باشد نوک تیز حملات را متوجه دوران بعد از آن کرد:

لکن بدترین موقعی که شرف قومیت و استقلال ایران مضمحل و نابود شد، همان وقتی بود که قوم وحشی جزیره العرب و بادیه نشینان و نژاد سوسمار خوار عرب به ایران حمله آورد. اینک هزار و سیصد سال است که نژاد ایرانی می خواهد پشت خود را از زیر سنگ خرافات آنان خالی نماید و هرچند که یک نفر اولاد خلف ایران قیام می نماید و می خواهد ملت قدیم و قویم را از تحمل شاق و زحمات رقیب و عبودیت و قید خرافات خلاصی بخشد و اندک زمانی موفق شد باز سنگی در جلو [ی] راه ترقی ایران می افتد، چنانچه دلاور شجاع نادرشاه افشار اجانب را که [برای] تسخیر ایران حمله می بردند، بیرون کرده و به اصلاح و انتظام داخله پرداخت و چند نفر از ملانمایان که دعوی برتری نموده و لاف حجت الاسلامی می زدند، آنها را گرفته خاموش نمود و شیخ الاسلام را به قتل رسانید و موقوفه جات را خالصه نمود.

نویسنده مقاله یکی از ادوار افتخار و شرف ایران را عصر مشروطه دانست که قهرمانان حریت و دلاوران آزادی نامی نیک از ایران به دنیا عرضه می کنند، اما:

بدبختانه پاره ای از کهنه معتقدان اوهام هنوز چنان تصور می کنند که با این طلوع آفتاب تمدن و ترقی و تابش شمس حریت و سعادت اهالی بیدار ایران هنوز وجود آنان را در عالم واقعی می نهد، یا آنها را مایه قیام کرامت لایتناهی می پندارد و یا اذکار شبانه روزی آنها را باعث ابدی دنیا می داند و بواسطه تدلیسات و مردم فریبی می خواهند بر سر مردم سوار شوند، مردم ایران هم به مقتضای تدین فطری به حسن قبول استقبال نموده و عرض و ناموس خود را به ایشان می سپارند، همین شغالان رنگین شده و منم طاوس علیین شده مشغول تحصیل مال و منال می شوند و حرکات و ارتکاباتی در محکمه های آنها به ظهور می رسد که از وحشی های آفریقا که آدم خوارند بروز نمی نماید و اگر خیلی منصف باشند رفع ظلم را محض پیشرفت مقاصد خود محول به ظهور حجت عصر می نمایند. (۱)

این بود گوشه ای از مقاله ای که معلوم نبود از نگارش و چاپ آن چه سودی جز تشویش اذهان و افکندن تخم تردید و دودلی و بدگمانی در ذهن مردمان

ص: ۱۳۰

، عاید کشور می شود. نثر این مقاله شبیه به مقالات اردشیر ریپورتر است، این مقاله هم با

اندیشه های باستانگرایانه انطباق دارد و هم با توصیه هایی که اردشیر به رضا شاه برای برخورد شدید با روحانیان می کرد در انطباق است. از اردشیر حد اقل دو مقاله دیگر غیر از وصیت نامه سیاسی اش در اختیار داریم که نثر آنان درست شبیه به مقاله ای است که فقراتی از آن نقل شد. یکی از این مقالات، پاسخ تهدید آمیز او به عبدالحمید خان متین السلطنه است که در سال ۱۳۲۲ در روزنامه تربیت چاپ شد و دیگری مقاله ای است که در سال ۱۳۱۸ در نشریه پرورش چاپ مصر منتشر گردید. به مقالات یاد شده در بخش دیگری از همین کتاب به طور مشروح اشاره خواهیم کرد.

به هر حال مقاله یاد شده بحران های زیادی آفرید، گفته شد این مقاله به قلم سیدنورالدین فرزند سیداسدالله خرقانی نوشته شده است. سیدنورالدین به محض دستگیری مدیر حبل المتین گریخت. نورالدین در آن ایام جوانی هجده ساله بود و بعید به نظر می رسد که نثری به این پختگی و روانی به قلم او نوشته شده باشد. حد اکثر این است که اردشیر مقاله را به وی داده و وی نیز آن را در حبل المتین چاپ کرده است. فرار او هم به این دلیل بود تا نویسنده اصلی شناخته نشود و بعد از مدتی آنها از آسیاب بیفتد. شخص خرقانی با مراجع نجف و به طور مشخص آخوند خراسانی در ارتباط بود، بنابراین رهایی فرزندش با یک حکم به دست آخوند عملی می شد. تازه به قول عین السلطنه مقاله مزبور قبل از چاپ توسط چند نفر خوانده و سانسور شده بود و اگر اصل آن چاپ می شد هنگامه ای به پا می شد. (۱) روز بیست و یکم رجب سال ۱۳۲۷ مدیر حبل المتین محاکمه شد، تفرشی حسینی نوشت اگر واقعاً وی چنین مطالبی نوشته باشد «مسلماً قتلش لازم است»، (۲) اما به دلیل این که عدلیه در اختیار سیدمحمد رضا مساوات بود بعد از محاکمه به دو سال زندان محکوم و روزنامه اش هم توقیف شد. اما او به وساطت دکتر ملک زاده فرزند ملک المتکلمین و شفاعت بهبهانی آزاد شد. این بود وضع مطبوعات ایران در این دوره که البته تا بعدها نیز ادامه یافت. در دوره جنگ اول جهانی رساله ای که به قلم فردی گمنام نوشته شده و چاپ سنگی بود، وضع مطبوعات ایران را که به مصالح ملی توجهی نداشتند این گونه شرح داد:

ص: ۱۳۱

۱- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۴، ص ۲۷۴۷.

۲- روزنامه اخبار مشروطیت ایران، ص ۲۴۳.

جرايد ايران هم بايد بهتر از آنچه هست بشود و خيلي اصلاح لازم دارد كه بدون آن باز كاميابي غير ممكن است. زيرا امروزه نشریات مطبوعه يكي از مؤثرات سياست شده حتي در ايران، و انصاف آن است كه گاهي جرايد ايران از هر حدي در عالم تجاوز کرده و آداب و سياست و منافع وطني را اهمال نموده؛ اعلا نمونه فضاحي و هتاکي و مظهر اکمل فساد اخلاق ملي شده اند كه بيشر از هر چيز نام ايران را در خارج ننگين و چرکين کرده و لوث کثافت بي اخلاقي ايران را به حروف جلي در عالم اعلان مي کنند و هر ايراني با حس در خارج مملکت خود شرمگين و سرافکننده مي شود. بايد يک روح پاکيزه تري در نشریات ايران جاري شود و انطباعات آن مملکت نيز مثل جرايد ممالک ديگر بايد خود را غيرمسئول ندانسته تکليف خود را بفهمند و خود را بقدر يک وزير امور خارجه شريك مسئوليت دانسته کسب متانت و با ملاحظه گي نمايد. (۱)

ص: ۱۳۲

۱- ايران و جنگ فرنگستان، چاپ سنگي، بي نا، بي جا، اول ذی حجه ۱۳۳۳، ص ۲۸.

به دنبال فتح تهران، به تقلید از انقلابیون فرانسه، یک هیأت مدیره تشکیل شد. حسینقلی خان نواب در این زمان «تقریباً مدیر تهران بود»^(۱). در این هیأت سیدحسن تقی زاده، شیخ ابراهیم زنجانی، وحیدالملک شیبانی، ابراهیم خان حکیم الملک و سردار محیی در کنار عده ای دیگر عضویت داشتند. هیأت مدیره، عامل اصلی رعب و وحشت هفته های اول بعد از فتح تهران بود. هر روز بحرانی بر بحرانی دیگر افزوده می شد. این بحران ها به دست خود گروه های سیاسی انجام می شد که تاب تحمل یکدیگر را نداشتند. بازار محاکمات داغ بود. در حالی که عین الدوله سرکوبگر مشروطه طلبان تبریز در آسودگی می زیست و حتی بعداً به رئیس الوزرای مشروطه هم دست یافت، موقر السلطنه را که «جرمش آن بود که اسرار هویدا می کرد»، بر دار کردند و به مفتضح ترین شکلی اعدام نمودند. اما بدون تردید زشت ترین اقدام، استنطاق از شیخ فضل الله نوری در کمیسیون جنگ بود که ریاست آن بر عهده پیرم خان بود. در استنطاق تلاش بر این بود تا به هر نحو شده شیخ را به گونه ای محاکمه نمایند که مستوجب مرگ باشد. باید طبق قواعد مشروطه از او در عدلیه و طبق قانون محاکمات بازجویی به عمل می آمد. محاکمه هم باید علنی برگزار می گردید و اگر هم قرار بود به اشد مجازات

ص: ۱۳۳

برسد باید حکمی از طرف مجتهدین عالم تر از او صادر می شد و نایب السلطنه آن را امضا می کرد، «نه به حکم پیرم و معزالسلطان». همه می دانستند آن محاکمه چیزی جز انتقام ستانی نیست و غرض شخصی در محاکمه راه دارد. مایملک شیخ را هم از طرف کمیسیون جنگ به فرزندش شیخ مهدی دادند، حال آنکه ظاهراً شیخ در حیات خود او را از ارثیه محروم کرده بود: «دلیم برای این می سوزد که اینها اسباب فنای مملکت و تخفیف مذهب می شوند»^(۱).

برای اینکه حال و هوای بعد از فتح تهران بهتر روشن شود فقره ای را از عین السلطنه نقل می کنیم:

بنام همایون آمد، از آن مشروطه های صرف است. اما دیدم پک و پوز آقا درهم است. گفتم برخلاف انتظار شما را ملاقات می کنم. جواب داد پس شما ما مشروطه طلبان را کافر می دانید. گفتم هرگز، من این خیال را نکرده و نمی کنم مگر درباره بعضی. گفت استبداد چندین مقابل سابق طلوع و عود کرده، نه محاکمه هست و نه استنطاق. به اراده و رأی چند نفر هم کار صورت می گیرد. شیخ هر چه بود مجتهد معتبر صاحب تقلید و فتاوی بود. این هتک حرمت دین اسلام نیست که چند نفر ارمنی مباشر قتل بشوند و موزیک بزنند و رقص بکنند؟ البته احدی راضی نیست و خواهید دید چه تلافی بشود. اینها تقاص خون ارمنه قفقاز را می کنند و ما می دانیم. گفتم از این مسئله بگذریم که گذشته، دیگر چه خبر داری. گفت ارمنی ها زیاد شده اند، پیرم همه را نگاه داری می کند و با معزالسلطان و دسته او متفق هستند.^(۲)

مراجع نجف و اعلام ضرورت عفو و رحمت

در اواخر شعبان ۱۳۲۷ از طرف تجار و اهالی بندرعباس تلگرافی به تهران ارسال شد که گفته می شد سیدعبدالحسین لاری قائل به حکومت اسلامی است و به احمدشاه قاجار بد می گوید. گزارش شد او سیپهسالار درست کرده و لقب سردارافخم و سرداراکرم می دهد. سید لاری، تقی زاده را بت پرستی می دانست که چهل کرور نفوس

ص: ۱۳۴

۱- خاطرات عین السلطنه، ج ۴، ص ۲۷۰۹.

۲- پیشین، ص ۲۷۱۱.

اسلام زیر بار او نخواهند رفت: «در امضای اجازه سلطنت و حکومت باطله چنین کافران! محاربان! منافی مشروطه و مشروعه ملیه اسلامیة و داخل در: من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون»^(۱) تجار تهدید کردند اگر آنها را از این گرفتاری نجات ندهند، رهسپار خارج خواهند شد. به دریاییگی والی بندرعباس دستور داده شد به سوی سید حرکت کند. حاکم حاضر نشد، زیرا بیم آن داشت مردم از در مخالفت با او در آیند. از طرف دیگر لشکرکشی علیه سید پول لازم داشت تا تدارکات آماده شود. تازه همین سال گذشته بود که فرزندان قوام شیرازی از در مخاصمت با سید برآمده بودند، اما چون مردم طرفدار او بودند نتوانستند اقدام مهمی انجام دهند و به شیراز برگشتند. در این شرایط مراجع نجف و در رأس همه آخوند خراسانی تنها کسانی بودند که طرفین را به آرامش و صبوری و بردباری دعوت می کردند. در زمینه شورش سید عبدالحسین لاری، آخوند خراسانی تلگرامی به این شرح مخابره کرد:

۲۰ شعبان ۱۳۲۷

جناب مستطاب اجل اشرف وزیر داخله دامت شوکته، تلگراف عدیده متضمن اطوار غیرمترقبه جناب حاجی سید عبدالحسین لاری و شکایت اهالی حدود لار واصل، مکرر به وسایل مختلفه او را ردع و منع نموده در این وقت هم مخصوصاً مفصل تلگرافی به معتمد خودمان که در بصره داریم مخابره شد که به وسیله سریعه به معزی الیه ابلاغ دارد و امیدواریم آن هیجان بزودی به سکوت مبدل شود.^(۲)

اما در این نواحی آرامش برقرار نشد، سید برای خود حکومتی تشکیل داد و دست به اجرای فرامین و صدور احکام زد. این قضیه مدتی به طول انجامید تا اینکه بار دیگر آرامش به منطقه بازگشت.

بعد از فتح تهران معاونت وزارت عدلیه با سیدمحمد رضا مساوات از اعضای هیأت مدیره بود، مردی که از همان ابتدا مشروطه را در مسیر افراطی می پسندید. او همان کسی است که در دوره اول مشروطه فحاشی هایش باعث آن همه بحران شده بود. مساوات را باید مردی عوامفریب نامید که برای کسب شهرت و اعتبار به هر کاری دست می زد. از

ص: ۱۳۵

۱- پیشین، ص ۲۸۰۹.

۲- مجلس، سال سیم، ش ۲۱، چهارشنبه ۲۲ شعبان ۱۳۲۷، ۸ سپتامبر ۱۹۰۹، «تلگراف آخوند خراسانی».

جمله او با جمعی نزد وزیر داخله رفت و گفت حکم شود سید لاری را به تهران آورند تا محاکمه و مجازات شود. وزیر داخله از این امر استنکاف ورزید. (۱) از همان ابتدای فتح تهران، عده ای از مخالفین اعلامیه ای منتشر کرده و علیه مساوات مطالبی گوشزد نموده بودند. در سوابق خدمت مساوات به مشروطه شک شده و پرسیده بودند او برای مشروطه چه کار کرده که دیگران نکرده اند؟ مساوات متهم بود که فعال مایشاء است، هر کس را می خواهد بدون استنطاق در عدلیه محاکمه می کند و کسانی را که سال ها به درستی و راستی خدمت نموده اند و خیانتی نکرده اند، بدون محاکمه اخراج می نماید. تنها خدمت مساوات به مشروطه، انتشار روزنامه عنوان گردید که به سبب فحش هایی که می داد بهانه به دست شاه و اجانب داد و مجلس را به باد فضا فرستاد. موضوعی که هنوز مردم گرفتار بلیات ناشی از آن هستند. با این حال اکثریت هم در مسئله اعدام ها و از آن جمله اعدام شیخ فضل الله نوری با اقلیت تندرو هماهنگ بودند. روزنامه مجلس ارگان جناح میانه رو پس از محاکمه غیرقانونی و اعدام شیخ چنین نوشت:

سیئات اعمال شیخ نوری عاقبت دامنگیرش گردید. روز شنبه ۱۳ (رجب) بعد از استنطاق و ثبوت جنایات و فتاوی نامشروع و هزاران هزار تقصیر بین در مدت دو سال تمام در میدان توپخانه به حکم محکم خدایی بر دار زده شد. به دارالבוاری فرستاده شد و یکشنبه ۱۴ (رجب) آجودان باشی توپخانه که مجلس را سال گذشته توپ بسته بود با هزار گناه آشکار دیگر نیز به دار بلند شده روانه دوزخ گردید. جنایات آنها را مفصل در شماره های آینده می نویسیم. (۲)

محاکمه شیخ با کسانی بود که قبلاً در ماجرای ترور او دست داشتند. اما وی ضارب خود یعنی کریم دواتگر را بخشید و نگذاشت این پرونده باز نگهداشته شود. اگر آن پرونده به درستی گشوده می شد، دست های پشت پرده آن ترور بیشتر مشخص می گردید. هیأت مدیره که خود را در کسوت دایرکتوار انقلاب فرانسه می دید و اصلاً عنوان مزبور را هم به تقلید از دیرکتوار برگزیده بود، با احکام غیرقانونی خود هر روز بحرانی تولید می کرد. به این شکل بازار محاکمات داغ بود، هیأت مدیره تحت اراده

ص: ۱۳۶

۱- خاطرات عین السلطنه، ج ۴، ص ۲۹۱۸.

۲- مجلس، سال سیم، ش ۶ سه شنبه ۱۶ رجب ۱۳۲۷، ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۹، «مجازات».

عده ای انگشت شمار مثل نواب، وحیدالملک، مساوات، معاضد السلطنه، تقی زاده و تربیت اداره می شد. اکثریت اعضای تشکیل دهنده هیأت مدیره، همان تندروهایی بودند که پیش تر در دوره اول مشروطه انجمن های آذربایجان و مظفری و برادران دروازه قزوین را اداره می کردند. فضای رعب بر تهران حکومت می کرد. بیم هرج و مرج و ناامنی در بین ایلات و عشایر بسیاری از اذهان را به خود مشغول داشته بود. عده ای از بختیاری ها با اتکا به اسلحه هایی که در اختیار داشتند بر فضای رعب دامن می زدند. این بار هم مراجع نجف طی حکمی مردم شهرنشین و ایلات و عشایر را از بی نظمی برحذر داشتند:

خدمت آقایان عظام حجج اسلام و تجار و اعیان و رؤسای عشایر و عموم اهالی ایران سلمهم الله تعالی، چون بحمدالله ماده فساد قلع و مقاصد مشروعه ملت حاصل است بر عموم لازم و واجب است که ممالک را از هرج و مرج امن و منظم داشته، نگذارند مفسدین اخلاص آسایش نمایند که اسباب تشبث و مداخله اجانب گردد و در کلیه امور و مصالح ممالک که راجع به دولت و ملت است امتناع نمایند. انشاءالله. محمدکاظم خراسانی. عبدالله مازندرانی. (۱)

در واقع در آن فضای بحرانی که نه نظمی وجود داشت و نه بر اثر فضای به وجود آمده کسی را یارای پیش بینی حوادث بود، این تنها مراجع بودند که می توانستند آرامش و نظم را بین مردم احیا نمایند. اگر آنان نبودند معلوم نبود با آن بازار محاکمات قلابی چه سرنوشتی در انتظار مردم بود.

با این وصف تا رسیدن به استقرار نظم فاصله ای طولانی می بایست طی شود، زیرا هر کس به دلایل شخصی و منافع فردی و اغراض خصوصی حکم قتل صادر می کرد. مثلاً در مشهد حاجی ملاعباسعلی فاضل، سحرگاه ۱۳ شعبان که برای وضو ساختن از اتاق خود بیرون آمده بود، هدف گلوله قرار گرفت. گفته می شد علت سوء قصد اینست که فاضل سابقاً در ضدیت با مشروطه اقداماتی کرده است؛ اما این بار گویا او اسلحه از مجاهدین گرفته و «جلوگیری اشرار» کرده بود. هر روز اعلامیه های رعب انگیز صادر می شد و عده ای را با اسم و رسم به قتل تهدید

ص: ۱۳۷

۱- مجلس، سال سیم، ش ۶ سه شنبه ۱۶ رجب ۱۳۲۷، ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۹، «دستخط حجج اسلامیه نجف».

می کردند. در این بین غلامعلی لری و اتباعش که سال‌ها راهزنی می کردند، به قتل رسیدند. همان روز سر او، برادر و دامادش را بر سر نیزه به شهر آوردند و گردانیدند.^(۱) در اینکه مجرم باید مجازات می شد کسی تردیدی نداشت، اما مسئله این بود که چرا محاکمات و مجازات را به گونه ای برگزار می کردند تا باعث رعب همگانی شود؟ عدلیه محل رجوع مردم و جایی بود که باید در آن عدل و داد حکومت می کرد، اما در این دوره قضیه غیر آن چیزی بود که باید باشد. عده ای مثل دوره حکومت روبسپیر در انقلاب فرانسه می خواستند بین مردم رعب تولید نمایند و از این راه بر اسب مشروطه سوار شوند و به مقصود خود نائل آیند.

این قضایا باعث گردید تا باز هم آخوند خراسانی ضمن ارسال تلگرافی از سران مشروطه بخواهد عفو عمومی اعلام کنند. او هشدار داد هم باید مواظب «مداخله هنگامه طلبان فتنه جو» باشند و هم از «فساد دشمنان دانا و دوستان نادان» آگاهی یابند. برای «رفع وحشت و جلب قلوب رمیده خصوصاً در چنین حال که دشمن خارجی حاضر و اندک انقلاب را مترصد است»، رفتار پیامبر(ص) بعد از فتح مکه توصیه گردید. خواسته شد از گذشته افراد اغماض شود، و بالاتر اینکه «چنانچه باز هم از افساد بعضی مواد ایمنی نباشد، جز تبعید به محلی که مسلوب الاثر شوند، مجازات دیگر نشود».^(۲) پیام آخوند بسیار مهم بود: او در درجه نخست هشدار داده بود کسانی تعمداً در صدد فتنه جویی هستند، باید مواظب بود دوستان نا آگاه و دشمنان آگاه از فرصت به دست آمده برای ضربه زدن به مصالح ملی موفق نشوند. دوم اینکه وی به درستی خاطرنشان کرده بود وضعیت بین المللی به گونه ای است که این گونه افعال برای آینده کشور بسیار خطرناک است. آخوند آورده بود دشمن خارجی منتظر اندک فرصتی است تا بهانه های لازم را برای تعرض به کشور و نقض تمامیت ارضی آن آغاز نماید. سرانجام با پی گیری مراجع به مناسبت تولد امام عصر(عج) در ایران عفو عمومی اعلام گردید. اعلامیه مربوط را عضدالملک منتشر ساخت. در اعلامیه به تبعیت از احکام علمای نجف تصریح شده که حتی اگر به

ص: ۱۳۸

۱- ایران نو، ش ۸، مورخ سه شنبه ۱۴ شعبان ۱۳۲۷ ق، ۳۱ اوت ۱۹۰۹، ص ۳، «تلگرافات داخله».

۲- ایران نو، ش ۸، مورخ جمعه ۱۷ شعبان ۱۳۲۷ ق، ۳ سپتامبر ۱۹۰۹، ص ۱.

دلایل سوء سابقه کسی مجازات شود، حکم او قطعاً اعدام نخواهد بود.

برای فروخواباندن شورشی در اردبیل هم تلگرافی مخابره گردید. خوانین شاهسون «حصن بزرگ مملکت و حافظ استقلال وطن» نام گرفتند که «در نصرت و پیروی احکام پیشوایان مذهب چه خدمت ها نموده اند». خراسانی استقرار مشروطه را اجرای «احکام الهیه عزّاسمه» نامید که برای مقابله با آن «رجال بی شرف دوره سابقه پای اجانب را به مملکت باز نموده استقلال وطن اسلامی» را متزلزل کرده اند. او نوشت انتظار داشته است «غیرت ایلیت و حمیت وطنی آن برادران غیور» ضامن بقای مشروطه شود. حال آن که اخبار وحشتناکی از اردبیل به گوش می رسد: «مکر کدام بی دین مفسد وطن فروش بی شرف و غیرت، آن برادران غیور را اغفال و به چنین اقدامات مملکت ویرانه ساز وادار نموده است». آخوند تذکر داد رهبران ایل از اولیای دولت اطاعت نمایند و در استحکام اساس مشروطیت اهتمام کنند و قطع بهانه اجانب را از وظایف مسلمانی خود شناسند و «به تلافی اقدامات غیرمترقبه سابقه در دفع رحیم خان شقی، ثانی ابن زیاد و پسر ملعونش و سایر اشقیاء اقدامات سریع مجدانه مبذول و قلب مبارک امام زمان ارواحنا فداه را از خود مسرور و دین پرستی و وطن خواهی و غیرت و حمیت خود را بر تمام ملل آشکار فرمایید». (۱) ملاحظه می کنیم منظور آخوند از گذشت و عطوفت، رحم به کسانی که راهزنی می کردند و جان و مال و ناموس مردم را به یغما می بردند نبود. او و دیگر مراجع طالب حفظ نظم به منظور سلب بهانه اجانب از حمله به کشور و یا مداخله در امور ایران به بهانه استقرار آرامش بودند. اگر آنها می گفتند باید با مردم به مصالحه رفتار کرد، از آن سوی راهزنی مثل رحیم خان را ثانی ابن زیاد معرفی می کردند و می گفتند در دفع امثال او باید کوشید تا آرامش به کشور بازگردد. از آن طرف خطاب به هیأت مدیره مشروطه هم تلگرافی ارسال شد، محور این تلگراف جلوگیری از فعالیت انجمن های تندرو و ممانعت از حیف و میل اموال عمومی بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس محترم و هیأت معظم وزراء عظام دامت تأییداتهم. هر چند بدیهی است

ص: ۱۳۹

۱- ایران نو، ش ۸، مورخ جمعه ۱۷ شعبان ۱۳۲۷ ق، ۳ سپتامبر ۱۹۰۹، ص ۱، «اوضاع اردبیل».

تخلیص دولت و مملکت از این مهالک فعلیه با این حالت حالیه و کثرت مخارج و بی پولی دولت موقوف به کمک و اعانت عموم ملت است و البته غیرت دینیه و حمیت وطنی و همت اهل ایران هم از سایر غیرتمندان عالم که در مقام حفظ وطن چه اموال بذل نموده و می نمایند کمتر نخواهد بود. لیکن به شرط آنکه ابواب حیف و میل و مداخله و اجبار کمیته های سرّیه و ستاریه و غیرها و سایر چپاول چپان مملکت که خود را مجاهد ملی قلمداد و ملت فلک زده را از همه چیز بیزار کردند مسدود کرده و زمام جمع و حفظ و صرف در مصارف لازمه مملکت در هر یک از بلاد به کف کفایت معتمدین ملت که امانت و دیانتشان معلوم است موکول باشد و مثل دوره سابق که معلوم نشد وجهی که به عنوان اعانه و بانک ملی جمع و کجا رفته؛ نباشد. معلوم است با اجتماع شرایط معروضه اول افراد ملت در دارایی، از دادن اقلّاً یک تومان و علیهذا القیاس در راه حفظ وطن مضایقه نخواهند داشت و جهاد فی سبیل الله خواهند دانست و این خادمان شریعت مطهره هم آنچه تکلیف دینیه و وظیفه مقتضی است عموماً اعلام خواهیم نمود انشاء الله تعالی و باید القای این اعمال در طهران به امضای علماء و امراء و شاهزادگان و وجود تجار معین و در سایر بلاد هم انجمن های ایالتی و ولایتی به امضاء عموم علما و اعیان تعیین و به داعیان هم اطلاع بدهید. انشاء الله تعالی.

من الاحقرالجانی محمدکاظم الخراسانی. (۱)

این حکم برای آن صادر شده تا عموم مردم برای اصلاح کشور و جلوگیری از مخاطرات آتی اقتصادی به دولت اعانه دهند. به خواهش و کیل الرعایا سواد این تلگراف به تمام نقاط ایران ارسال شد، سردار منصور گیلانی وزیر پست و تلگراف پیرو این درخواست حکم را به همه جا ابلاغ کرد. این حکم در شرایطی صادر شد که دولت های بیگانه از دادن وام به ایران خودداری می کردند و البته مثل دوره اول مشروطه اجازه نمی دادند دولت، منبع دیگری را برای کسری بودجه خود پیدا کند. دو نکته در این حکم حائز اهمیت است: نخست اشاره آخوند به کمیته سرّی و نیز کمیته ستار است که آنها را باعث نفرت و انزجار مردم دانسته بود. زیرا این انجمن ها

ص: ۱۴۰

۱- حبل المتین، سال ۱۷، ش ۲۱، ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۷، ۲۹ نوامبر ۱۹۰۹، «حکم واجب الاتباع آیت الله خراسانی».

بر طبل تندروی می کوبیدند. دیگر اینکه نوشته شده بود مراجع حاضرند مردم را برای حل مشکل بودجه کشور بسیج نمایند مشروط به اینکه مثل دوره اول مشروطه این گونه نباشد که به عنوان بانک ملی مبلغی معتنابه وجه نقد جمع شد، اما از سرنوشت آن اطلاعی به دست نیامد؛ نه بانکی تأسیس شد و نه پول مردم را به آنان برگرداندند.

آغاز دور جدید بحران سازی

تلاش مراجع نجف برای استقرار آرامش و نظم باعث امیدواری مردم به آینده شد. اما اقلیت تندرو مجلس دوم این وضع را نمی پسندید. اینان تلاش داشتند با ایجاد بحران خود بر اوضاع تسلط پیدا کنند و برخلاف نص صریح قانون می خواستند از همان ابتدا نظم و قانون را لگدمال سازند. مثلاً اصل دوم متمم قانون اساسی ضرورت نظارت پنج مجتهد بر مصوبات مجلس را مورد تأکید قرار می داد و در مجلس اول تصویب شده بود و برخی که اینک باز هم نماینده شده بودند در تصویب آن مشارکت داشتند. اما اقلیت تندرو مجلس با مشاهده نفوذ سران مذهب در توده های مردم، تلاش کردند از راه نادیده گرفتن برخی احکام آنان و تعویق و یا تعطیل اجرای این احکام، آنان را از صحنه خارج سازند. بدیهی است مراجع نه خود برای گرفتن منصبی تلاش می کردند و نه اینکه در انتخاب وزرا و یا نمایندگان دخالتی می نمودند. آنان این حق را برای مردم و نمایندگان آنها محفوظ می دانستند که حق دارند هر کس را خود مایلند انتخاب نمایند اما البته این انتظار را هم نداشتند که اقلیتی از نمایندگان قانون را نادیده گیرند و خلاف نص آن عمل نمایند.

طبق قانون انتخاب پنج تن مجتهد برای نظارت بر قوانین مصوب مجلس شورای ملی ضرورت داشت. حدود یک ماه پس از افتتاح مجلس دوم دو تلگرام از آیات مقیم نجف به مجلس رسید. در یکی از آنها مسئله تشکیل مجلس سنا و در دیگری در خصوص انتخاب پنج تن از علما برای نظارت بر قوانین مصوبه طبق اصل دوم متمم قانون اساسی تذکر داده شده بود. در تلگرام آمده بود نمایندگان مجلس موقتاً پنج تن را انتخاب نمایند تا به هنگام تصویب قوانین در مجلس حضور داشته باشند و مراجع خود پس از دقت های لازم، اشخاص مزبور را تعیین خواهند کرد. این امر برای آن بود تا

قانون معطل نماند و مجلس آزادی عمل برای تصویب لوایح قانونی داشته باشد.

افتخار الواعظین گفت طبق قانون، خود آیات باید بیست نفر را معرفی نمایند، تا مجلس از بین آنها پنج تن را برگزیند. حاجی سید نصرالله تقوی هم خاطر نشان کرد مجلس نمی تواند این وظیفه را بر عهده گیرد، زیرا این مهم نه تنها خارج از وظایف نمایندگان است، بلکه احتمال درغلتیدن به بعضی محظورات هم وجود دارد. او با طعنه ای نیش دار گفت: «اگر ما بخواهیم انتخاب کنیم شاید اسباب بعضی شکایات شود و معلوم است دستی که حاکم ببرد خون ندارد». یعنی علما خود مجتهدین طراز اول را انتخاب نمایند تا خوب و بد آنها هم به حساب خودشان نوشته شود و نظر به اینکه آیات مقیم نجف مورد احترام مردمند، کسی اعتراضی نخواهد کرد؛ تعدادی دیگر از نمایندگان هم همین نظر را داشتند. وکیل التجار لازم دانست در جواب تلگراف علما قید شود که «تا یک مدتی مجلس مشغول بعضی کارهای مهم است و هنوز مشغول وضع قوانین نشده است، حالا هم مجلس به کلی خالی از علما نیست و وقت داریم برای اینکه آقایان حجج اسلام انتخاب صحیح بفرمایند».

مصدق الممالک پاسخ داد همان طور که دستورات حجج اسلام، واجب الاطاعه دانسته می شود و مردم آن را اسباب نجات خود می دانند و هر چه آنها بگویند اطاعت می کنند، پس لازم است هم اکنون علمای طراز اول انتخاب شوند یعنی باید از فرامین مراجع اطاعت کرد زیرا آنان حکم شرعی را بیان می دارند و مردم دستوراتشان را واجب الاطاعه می دانند. در این هنگام بود که سیدحسین اردبیلی عضو فراکسیون اقلیت مطالب مهمی ایراد کرد. او با اینکه در لباس روحانیت بود، معتقد به جدایی حوزه های دین و سیاست از یکدیگر بود. او در نطق خود گفت از تلگراف علمای نجف این گونه استنباط می شود که «نظر به آن است که قوانینی که از مجلس می گذرد به تصویب آنها باشد». یعنی اینکه مراجع اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را بهانه قرار داده اند تا دیدگاه های خود را در قانون گذاری دخالت دهند. «معلوم است ما در غیر مسائل ضروریه مقلد آنها هستیم، لکن در امور سیاسیه ملکیه تقلید نمی کنیم»، در ادامه یادآور شد مجلس هنوز شروع به وضع قوانین نکرده است و «بعضی نظام نامه ها چنانچه گفتند در دست هست که ربطی به مسائل شرعیه ندارد». یادآوری شد انتخاب ۲۰ نفر مجتهد اختصاص به نجف اشرف ندارد و باید از سراسر ایران برگزیده شوند و اگر غیر از این باشد

است و «خود آنها قطعاً حاضر نخواهند شد برای مخالفت با قانون اساسی، در صورتی که مرقوم فرموده اند: مخالفت با قانون اساسی در حکم محاربه با امام است».

شیخ ابراهیم زنجانی و محمدهاشم میرزا از فراکسیون دمکرات همان نظرات را بیان کردند. اما وکیل الرعایا گفت نمایندگان از حکم مجتهدین خارج نیستند و «بنده مقلد هستم». او با اشاره به تلگراف آیات مقیم نجف درباره اینکه چرا انتخاب پنج مجتهد دیر شده است گفت:

اگرچه ما در مجلس اشخاصی را داریم که جمیع شریعات را مواظبت دارند و امتحانات صحیح هم داده اند، لیکن همان تقلید، بنده را مجبور می کند که عرض کنم بالاخره یک معرفی از اشخاص، در عهده آقایان آیت الله نجف بود، باقی انتخابات در عهده خود مجلس است، هر مانعی را که امروز مجلس تصور می کند نباید مانع بدانند، بنابراین عقیده بنده این است که این تلگراف را خیلی مقدس و محترم باید شمرد و همان چیزی که عرض کردم باز هم مکرر می کنم، بنده چون مقلد می گویم که هیچ نباید مسامحه کرد و باید این پنج نفر را موقتاً انتخاب کرد، حالا بعد از انتخاب ما اگر استعفا کردند ایشان اطاعت نکردند، ما اطاعت و امتثال کردیم. چرا ما بگوئیم که چون موقتاً است آنها نمی آیند و خود را دچار بعضی اعتراضات بکنیم و بنده هیچ مانعی نمی بینم از برای آنکه گفتند موقتی صحیح نیست و نباید باشد.

این جملات آخر تعریضی بود بر سخنان شیخ ابراهیم زنجانی که گفته بود اگر پنج نفر مجتهد به شکل موقتی انتخاب شوند، البته خود این پنج تن قبول نخواهند کرد. بالاخره قرار شد، تلگرامی به آیات مقیم نجف ارسال شود و از آنها تقاضا گردد اسامی بیست مجتهد مورد نظر خود را اعلام نمایند تا از بین آنها پنج تن توسط مجلس انتخاب شوند.

نخستین ناطق در مورد مجلس سنا حاجی سید نصرالله تقوی بود. او ضمن اینکه تشکیل سنا را از اصول قانون اساسی دانست و ضمن اشاره به این مسئله که نمایندگان سنا با سایر مردم از نظر حقوق و امتیازات تفاوتی ندارند، یادآوری کرد در شرایط فعلی نیازی به آن مجلس نیست. از دید او اگر مجلس مشغول نوشتن نظامنامه سنا می شد،

آن گاه خیلی از موضوعات به بوته تعویق می افتاد؛ مثل قوانین عدلیه که از نظر او مهم تر

از هر چیز دیگری بود. از آن سوی سیدحسین اردبیلی بار دیگر نظر کسانی را که حکم مراجع را در مورد سنا و اصل دوم متمم قانون اساسی واجب الاتباع می دانستند، رد کرد و باز هم گفت: «البته ما از شرعیات غیر ضروریه تقلید می کنیم و هر فقره از احکام آنها را لازم الاجرا می دانیم، ولی در امور سیاست ملک نباید اطاعت بکنیم». در اینجا اردبیلی احکام مراجع را مصادره کرد، او تذکر داد طبق حکم مراجع اطاعت از اصول قانون اساسی واجب است و مخالف آن محارب با امام زمان است. او که حکم مراجع را در دو بحث جاری رد می کرد، گفت طبق حکم مراجع نمایندگان مجبور به اطاعت اصول قانون اساسی هستند «یعنی مجلس وقتی که از کارهای فوری خودش فراغت پیدا کرد و حدود و اعضای مجلس معین شد آن وقت شروع به نوشتن نظام نامه مجلس سنا کند و بعد از آنکه از [تصویب] مجلس گذشت، مجلس سنا تشکیل شود». معلوم نیست در کجای قانون اساسی آمده بود که ابتدا باید «کارهای فوری»، یعنی کارهایی که یک نماینده با توجه به مفروضات مسلکی و مرامی خود فوریت آن را تجویز می کرد، انجام شود تا نوبت به رعایت اصول قانون اساسی برسد؟ اردبیلی نگفت کارهای فوری از دیدگاه او چیست؟ و وقتی او رعایت اصول قانون اساسی را واجب می داند، چرا از اجرای یکی از مهم ترین آن اصول استنکاف می ورزد؟

متین السلطنه هم فوریت تشکیل مجلس سنا را رد کرد، و وکیل التجار گفت به علما اعلام شود که هر وقت مقتضی موجود بود، اقدام به تشکیل سنا خواهد شد. اما وکیل الرعایا خاطر نشان کرد: «یکی از لوازم مجلس [شورای ملی] تشکیل مجلس سنا است و در اول زمان امکان تشکیل خواهد شد و نظامنامه او هم گمان می کنم ممکن است در مجلس نوشته شود». تقی زاده گفت مجلس باید یک وقت مناسب برای تنظیم نظامنامه سنا بیابد و آن گاه این مجلس تشکیل شود. او تعیین نکرد «وقت مناسب» برای این منظور چه هنگامی است؟ به این شکل مذاکرات در مورد دو فقره از مهم ترین نقطه نظرات آیات نجف، بی نتیجه به پایان رسید و اکثریت نمایندگان مجلس دوم با دیدگاه مراجع در این زمینه ها ابراز مخالفت کردند.^(۱)

ص: ۱۴۴

۱- مذاکرات مجلس دوم، پنج شنبه نهم ذی حجه الحرام، ۱۳۲۷ ق.

در این دوره فراکسیون های مختلف مجلس و گرایش های سیاسی آنان هنوز مدون و

منقح نشده بود، به همین دلیل نمایندگان از اقلیت و اکثریت در برخی موارد با هم اتفاق نظر پیدا کرده بودند. سید نصر الله تقوی و نیز متین السلطنه در این زمان در زمره نمایندگان جناح میانه رو بودند و میانه روها از اقدامات تند هیأت مدیره انتقاد می کردند و البته به احکام مراجع به دیده احترام می نگریستند. با این وصف همان طور که توضیح داده شد در این دوره به دلیل مشخص نبودن اختلافات مسلکی و مرامی، برخی نمایندگان با گرایش های مختلف فکری در مواردی با هم اتفاق نظر داشتند. از سوی دیگر باید یادآوری کرد بین اقلیت و جناحی از اکثریت از همان ابتدا همسویی وجود داشت و اختلاف فقط در مورد نحوه اجرای اصول مشروطه بود. این گروه عمدتاً در لژ بیداری ایران عضو بودند و البته در بسیاری موارد اشتراک مواضع داشتند. به همین دلیل بین برخی از سران اکثریت و نمایندگان طرفدار آنان در مواردی اختلاف نظر وجود داشت که بعدها علنی گردید.

یکی از این اختلافات در مورد ضرورت بازدید از نایب السلطنه به مناسبت عید قربان بود. تقی زاده نخستین مخالف این موضوع بود، او اظهار داشت این اولین باری است که نمایندگان باید به حضور نایب السلطنه بروند و «بنده ترجیح می دهم که این عادت منسوخ شود». او ادامه داد در موارد دیگر و دعوت های رسمی هم فقط هیأت رئیسه باید بروند. کاشف، عید قربان را از اعیاد مسلمین دانست، پس ضروری دید هیأتی برای تبریک عید به نزد نایب السلطنه بروند. تقی زاده بر نظر خود پافشاری کرد و توضیح داد غرضش این نیست در اعیاد دید و بازدید وجود نداشته باشد یا اعیاد را از میان بردارند: «این عید مسلمانی است، در اسلام این نیامده است که اگر در مملکت پارلمان باشد باید او یک هیأتی بفرستد به دربار، این رسم دولتی است، داخل در رسومات دولتی و مملکتی باید باشد. دید و بازدید رسمی است که اشخاص از یکدیگر به عمل می آورند، اما غرض حفظ مقام است، نه به رئیس حکومت باید توهینی شود و نه به نمایندگان، پس رفتن نمایندگان به نزد شاه باید در مواردی باشد که ضرورت دارد».

هشترودی که خود از نمایندگان اقلیت تندرو بود اعیاد غدیر و قربان را «ملی» دانست، به دید او چون سلطنت ملی است پس برای تعظیم و تمجید شاه و «برای شکوه اسلام» خوب است عده ای به نزد نایب السلطنه بروند. تقی زاده و ناصر الاسلام

گیلانی

ص: ۱۴۵

می گفتند اگر این رسم در همه جای دنیا معمول است، در ایران هم اجرا شود و اگر

معمول نیست در این باب نباید زیاد مذاکره کرد. (۱) تقی زاده بر این باور بود که مشروطه در همه جای دنیا یکی است و تفاوتی بین نظام های مشروطه دیده نمی شود، ایران هم در زمره ممالک مشروطه است پس باید دید آیا آنچه برخی نمایندگان تقاضا می کنند با روح مشروطه اروپایی انطباق دارد یا خیر و اگر نه، نباید آن را انجام داد. بالاخره رأی داده شد فقط هیأت رئیسه برای تبریک عید به نزد نایب السلطنه بروند. مسائلی از این دست شبهاتی در مورد فراکسیون اقلیت ایجاد کرده بود، در این موارد معمولاً باید کاری صورت می گرفت تا اتهامات مرتفع شود. فراکسیون اقلیت یا همان دمکرات بعدی گرچه در مواردی مثل مورد بالا- و نیز در زمینه احکام علمای نجف موضع خود را مبنی بر جدایی دین و سیاست علنی کرد، لیکن ناچار بود کاری کند تا به آنها اتهام بی دینی زده نشود، این فرصت بلافاصله به دست آمد.

ششم محرم ۱۳۲۸ مؤتمن الملک؛ وزیر داخله را استیضاح کرد که چرا در باب منهیات شرعیه مثل فروش مسکرات و شیوع لاتاری و کوک کردن فونوگراف در معابر عمومی ساکت است و از آن جلوگیری نمی کند. پاسخ شنید لازم نیست مجلس در این زمینه قانون بگذارد و همان قوانین هزار و سیصد و اندی سال پیش باید اجرا شوند. قوام السلطنه معاون وزارت داخله توضیح داد نهی از منکر و منع از قمار از سوم محرم اعلام شده است، «اما درباره فونوگراف، از اغلب خانه ها شنیده می شود و نمی توان کاری کرد». تقی زاده این جواب را کافی ندانست و گفت علیرغم اطمینان هایی که داده می شود این ایام، محرمات زیاد شده است: «مثلاً در خیابان می بینی دوچرخه حرکت می کند و به او نوشته شده که فلان مسکر فروخته می شود». او اولیای امور سیاسی را مثل اولیای شرع دانست که باید جلوی منهیات را بگیرند: «برای اطمینان کامل لازم است که ابداً مسکرات علنی فروخته نشود و در حقیقت این مسئله اهمیت زیادی دارد و می توانم عرض کنم این کار به اساس حریت و آزادی ما مصادم است علاوه بر اینکه در افواه ناس زیاد مشهور است».

تقی زاده خاطر نشان کرد عده ای وجود دارند که برای مشروطه هیچ زحمتی

ص: ۱۴۶

بودند. اینها در زمان استبداد دارای جاه و جلال بودند و وقتی ملت خودکشی می کرد و جان و مال فدا می نمود، بی تفاوت بودند، اما وقتی کار به جایی مناسب رسید آنها پیش می افتاده اند و بدون هیچ سابقه از فرصت به دست آمده استفاده می نمایند. اینها «به نام حریت هزاران کار می کنند، بدون اینکه از مذهب چیزی فهمیده باشند، نعوذبالله تکذیب مذهب می کنند و تمام این حرف ها را به نام مشروطیت ادا می کنند و حالا وقتی یک اغتشاش پیش بیاید فوراً فرار می کنند». وزیرزاده هم گفت عده ای «مردم فاسدالعقیده» از آزادی سوءاستفاده می کنند و «آزادی را گمان می کنند که باید آشکارا عرق بخورند، هر یک از محرّمات شرعیه را بخواهند علناً بتوانند مرتکب شوند». او تقاضا کرد هر چه سریعتر جلوی این اقدامات گرفته شود. وزیرزاده در ادامه خاطر نشان کرد لاتاری به دلیل مضارش در فرانسه و انگلیس ممنوع است، اما در مملکت اسلامی علناً کوچه و بازار فروخته می شود، «البته از این مسئله هم جلوگیری سخت شود و اکیداً ممنوع شود که بفهمند مملکت، مملکت اسلامی و مشروطیت باید موافق قوانین شریعت باشد».

وحید الملک شیبانی هم «مغرضین فسادطلب» را متهم کرد که آزادی سیاسی را آزادی لهُو و لعب گمان می کنند، «بایستی مشروطیت ما مشروطیت اسلامی باشد و اخلاق واقعی مذهب و دین ما اخلاق واقعی مشروطیت است و این مسئله در تمام فرنگ هم اهمیت کامل دارد که همیشه حفظ ثنونات مذهبی خود را می نمایند».^(۱) این مواضع بسیار شگفت انگیز بود و ابداً در قالب گفتار اقلیت مبنی بر آزادی عقیده و جدایی مسائل دینی از سیاسی نمی گنجید، مضافاً اینکه مسئله دمکرات ها به هیچ وجه تهذیب اخلاق فردی و رواج «قوانین شریعت» و «مشروطیت اسلامی» نبود. این تناقض بلافاصله بعد از خاتمه ماه محرم آشکار گردید و معلوم شد اعضای فراکسیون دمکرات آن اظهارات شدید و غلیظ را به دو منظور بیان داشته بودند: ۱. کابینه سپهسالار را که مورد اعتماد آنها نبود استیضاح کنند ۲. پیش از موعد و از موضع ضعف با مراجع و روحانیان طرف نشوند. لیکن آنها تقریباً بلافاصله بار دیگر

در یکی از جلسات مجلس، نامه سپهسالار اعظم در مورد عرایضی که از اعیان، تجار، اشراف و ایل بختیاری در مورد تشکیل مجلس سنا رسیده بود قرائت شد. گفته شد آخوند خراسانی هم دستور داده است باید مجلس سنا هرچه سریعتر تشکیل گردد، زیرا تکمیل مجلس شورا به مجلس سناست. از عضدالملک نایب السلطنه خواسته شده بود در این زمینه اقدامات لازم را انجام دهد. نصرالله تقوی ضمن این که تشکیل سنا را جزء قانون اساسی خواند، یادآور شد تراکم امور و عدم تدوین نظامنامه مجلس سنا عامل عدم تشکیل آن است و اساساً وی موقع را برای تشکیل سنا مناسب نمی دانست.

تشکیل مجلس سنا نص صریح قانون اساسی بود، اما گروه تندروان مشروطه از همان آغاز، بنای نقض قانون داشتند. تقی زاده می گفت تمام استناد طرفداران سنا، حکم آخوند است که جواب آن هم داده شده و هر عریضه ای در این زمینه بیاید جواب همان است، این در حالی بود که وی اذعان داشت مراجع به قانونی بودن این اصل و ضرورت اجرای آن نظر دارند: «درست است حفظ قوانین اساسی وظیفه هر یک از افراد این مملکت است، لیکن و کلا- و نمایندگان ملت ما بخصوص این وظیفه را دارند، اما وقتی و کلا صلاح نمی دانند، برای اینکه کارها زود اصلاح شود و آن مجلس اسباب لنگی کارها می شود. یک وقتی بود که، به ما قال می گفتند باید نظر داشت نه به من قال، اما حالا- به من قال باید نظر کرد در مقابل انظروا بما قال و لا تنظروا بمن قال. کلمه حق یرأد بها الباطل هم گفته شده است». او طرفداران سنا را کسانی خواند که هیچ اقدامی برای مشروطه نکرده اند که اکنون برای حفظ قانون اساسی و ادار به این اظهارات شوند. به قول او روزی مراجع حکم به وجوب مجلس شورای ملی دادند، لیکن از عریضه نویسان حتی یک تن هم عریضه ای در آن زمینه به محمدعلی میرزا نداد که مجلس شورای ملی بر حسب حکم حجج اسلام واجب است. در حالی بود که مراجع، دفاع و مساعدت و همراهی با شاه سابق را در حکم همراهی با یزید بن معاویه دانسته بودند، اما عریضه نویسان آن موقع در باغشاه به محمدعلی میرزا کمک می کردند. تقی زاده تقاضای تأسیس مجلس سنا را برای اعاده قدرت اعیان و اشراف قاجار می دانست و به همین دلیل با آن مخالفت می کرد. او کسانی را که طرفدار مجلس سنا بودند به واقع طرفداران استبداد گذشته می دید که

می خواستند با سوء استفاده از احکام آخوند خراسانی و از راه های قانونی بار دیگر

موقعیت از دست رفته را به دست آورند.

در همین جلسه گزارش یکی از کمیسیون های مجلس در مورد قوانین جلوگیری از لاتاری و مجازات مرتکب آن توسط متین السلطنه پیشنهاد شد. فهیم السلطنه تصویب این لایحه را غیر ضروری دانست، زیرا «مثل این است که برای نماز خواندن قانون وضع کنند، حال آنکه قمار از محرمات شرعیه است و حکم آن هم در شرع آمده است». نصرالله تقوی مدعی شد فهیم السلطنه اشتباه می کند، زیرا این قانون ربطی به شرع ندارد. از نظر او قانون لاتاری مثل قانون انطباعات است که «خیلی از امور مباح را به ملاحظه سیاسات مملکتی در مقابلش مجازات ها وضع کرده است، در صورتی که مباح است». تقوی لاتاری را از محرمات شرعیه می دانست که مجازاتش هم در شرع معین شده، اما حال که احکام شرعی اجرا نمی شود پس دولت ناچار است برای اداره امور قانون وضع کند: «این هم درست است که از محرمات شرعیه است و مجازاتش هم در شرع معین شده است لکن نظر به اینکه می بینیم سیاست شرعیه اجرا نمی شود و دولت لابد است به ملاحظه سیاست مملکتی قانونی در مقابل [آن] وضع و اجرا نماید، این قانون از آن قبیل است». محمدهاشم میرزا پاسخ گفت «بنده هم عرض می کنم سیاسیات هم باید موافق قانون شرع باشد» (۱). در حالیکه این فرد جزو فراکسیون اقلیت و طرفدار جدایی دین و سیاست بود. خلاصه اینکه اغتشاش در ذهن بیداد می کرد و هیچ کس به الزامات سخنان خود واقف نبود.

در ادامه بار دیگر بحث ضرورت نظارت پنج مجتهد بر مصوبات مجلس پیش آمد. هنگامی که بحث معرفی بیست تن از طرف مراجع به منظور انتخاب پنج تایی آنها برای نظارت بر عدم مغایرت قوانین مجلس با شرع مطرح گردید، یکی از مخالفین سیدحسین اردبیلی نماینده خراسان بود. او پرسید در درجه نخست منظور از مرجع تقلید چیست. زیرا در این زمان مراجع متعدّدند. آیا بیست نفر را مراجع به اتفاق آراء انتخاب می نمایند یا اینکه هر کدام دو - سه تن را معرفی می کنند تا جمعاً بیست تن شوند، یا اینکه برخی مراجع بیست نفر معرفی می کنند و این تکلیف به مثابه واجب کفایی سلب مسئولیت از

ص: ۱۴۹

سایر مراجع می کند؟ دوم تشخیص فقاقت و اجتهاد، تدین و اطلاع به مقتضیات عصر

بر عهده کیست؟ آیا همین که مراجع آنها را معرفی کردند اوصاف یاد شده را باید مفروض تلقی کرد یا اینکه این تشخیص بر عهده مجلس است؟ اگر مثلاً پنج تن به تشخیص مجلس حائز صفات فوق نبودند، آیا باید از بین بقیه هیأت نظار را معرفی کرد یا باید باز هم مراجع عده ای دیگر معرفی کنند؟ سوم احتمال دارد بین مراجع یا معرفی شدگان اتباع خارجه مثل عرب، هندی، ترک یا قفقازی وجود داشته باشند، تازه احتمالاً اگر فردی شرایط لازم را داشته باشد، اما مخالف با مشروطه باشد، در این صورت تکلیف چیست؟ چهارم آیا وظیفه این هیأت فقط نظارت بر انطباق قوانین با شرع است یا اینکه در اموری مثل بودجه، رأی اعتماد، صحت انتخابات و نظایر آن هم دارای حق رأی خواهد بود. اگر مجتهدین در مسئله قانون گذاری دخالتی ندارند، پس عضویت آنها در مجلس با وظایفشان تناقض دارد، یعنی اینکه اگر حق دخالت در امور عرف ندارند، به چه حقی باید کرسی های مجلس را اشغال نمایند؟ پنجم فرض کنیم تعداد زیادی از نمایندگان که اوصاف لازم هیأت نظارت را دارند، در تشخیص مخالفت یا موافقت قانونی با شرع با هیأت پنج نفره اختلاف نظر حاصل نمایند، ضمن اینکه شرایط اجتهاد را دارا هستند، در این صورت رأی چه کسی اجرا خواهد شد؟ طبق مدلول قانون «رأی هیأت مطاع و متبع خواهد بود» پس حق با هیأت پنج نفره است، در این صورت ترجیح مرجوح و منافات با اصول مسلم عقلی پیش خواهد آمد. ششم هیأت بر اساس جمله «در هر عصری از اعصار» دائماً با مجلس خواهد بود، نظر به اینکه قوانین شرع تغییر ناپذیر است و قوانین عرف هم ظرف چند دوره تدوین می شوند چه ضرورتی به حضور آنها وجود دارد؟ هفتم انتخاب هیأت به قید قرعه نارسا تشخیص داده شد و هشتم اینکه به دید اردبیلی معلوم نیست چه مرجعی باید معرفی بیست نفر مجتهد را از مراجع طلب کند، دیگر اینکه مطابق مدلول اصل دوم متمم قانون اساسی، هر ماده ای وقتی قانونیت پیدا می کند که با قواعد اسلامی منافات نداشته باشد. یعنی حتی خود این اصل وقتی قانونیت پیدا می کند که مخالف شریعت نباشد. از سوی دیگر این اصل در مجلس تصویب شده است، بنابراین چگونه می توان تشخیص داد که خود این اصل با اصول مسلم دینی تناقض دارد یا خیر در حالی که همین اصل هم بدون حضور هیأت مجتهدین برای تطبیق قوانین موضوعه بر شرع تصویب شده است؟

اردبیلی خاطر نشان کرد هیچ مدرک شرعی سراغ ندارد تا برای تشخیص اینکه فلان

مسئله عرفی و سیاسی با قواعد اسلامی مخالف است یا نه، باید یک هیأت پنج نفری نظر دهند. او نوشت مجلس نمی تواند در مورد اینکه آیا اصل دوم با قواعد شرع انطباق دارد اظهار نظر کند و قانونیت این اصل موقوف است به رأی هیأت پنج نفری، در حالی که اصل انتخاب آن هیأت موقوف به قانونیت این اصل است و این موضوع دور و تسلسل است و به لحاظ منطقی هم دور باطل است. اردبیلی امثال اوامر مراجع نجف را بر خود واجب دانست و آن را از تکالیف مذهبی خود شمرد یعنی توضیح داد در این مورد فقط شبهه دارد و غرضش مخالفت صرف با فرامین مراجع مقیم نجف نیست. اردبیلی می گفت این اصل وقتی تنظیم شده است که شیخ فضل الله نوری و یارانش در حضرت عبدالعظیم متحصن شده بودند و در حقیقت این عنوان را بهانه ای برای القاء شبهات و تحریک مردم به اغتشاشات می کردند. بنابراین تصویب آن در شرایط زمانی خاصی بوده و به همین دلیل در لغات و انشای آن رعایت دقت نشده است، اردبیلی نوشت به همین دلیل جزئیات اجرایی این اصل در نظامنامه جداگانه ای تدوین خواهد شد. مکتوب اردبیلی با جمله «تراب اقدام العلماء» یعنی خاک پاهای علما امضا شده بود. (۱)

اردبیلی یادآوری کرده بود در اجرای اصل دوم، اگر ملاک فقط تبعیت از احکام مراجع است، او هم اطاعت می کند. پس آیات، بیست تن را معرفی نمایند تا از بین آنها پنج نفر انتخاب شوند. اما اگر اجرای قانون منظور و مراد است، پس باید شبهات قانونی آن اصل برطرف شود، ایرادات مذکور در واقع ایرادات قانونی اردبیلی بود.

روزنامه مجلس در شماره بعد به سخنان اردبیلی پاسخ داد. ابتدا خاطر نشان شد شرع در برخی مسائل «لسان» دارد و در برخی دیگر ندارد. مثلاً درباره نکاح و طلاق و میراث، احکام قطعی وجود دارد، اما «در مسائل وزارت و دوایر و پلیس و نظام و امثال آنها زبان خاص ندارد». پس اگر لازم شد تمام اعمال و قوانین مطابق شرع باشد، در پاره ای مسائل «تحصیل موافقت موجب اشکال خواهد شد». مثلاً اینکه پایتخت ایران تهران است، یا وزیر باید تبعه ایران باشد یا پرچم ایران شیر و

ص: ۱۵۱

۱- مجلس، سال سیم، ش ۱۳۴، شنبه ۲ رجب ۱۳۲۸، ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۰، «نظرات در اصل دوم متمم قانون اساسی».

خورشید است، و «هزار ماده دیگر از قوانین»، قوانین شرعی نیستند و حکمی در

مورد آنها وجود ندارد. طبق قانون، «قوانین موضوعه» فقط نباید با احکام شریعت مخالفت داشته باشد «نه آنکه حتماً باید موافق باشد.» پس اگر گفته شد از بین بیست تن باید پنج نفر انتخاب شوند، منافاتی با قوانین شرع ندارد.

این گونه مسائل، «عرفی» است و جای شگفتی است که اردبیلی آنها را تحت عنوان «واجب» آورده است و می گوید چنین واجبی در شریعت نیست، غافل از آنکه «واجب چیزی است که در ترکش عقاب باشد و مقررات عرفیه هرگز داخل در این موضوع نیست». اینکه هیأت پنج نفره باید تبعه ایران باشند یا خیر، تفسیرش با قوانین جزئیة مثل قانون انتخابات است. این گونه ابهامات در اکثر مواد قانون اساسی وجود دارند و آنها را نمی توان سد اجرای قانون قرار داد. اینکه مراد از مراجع کیانند، معلوم است و همه می دانند منظور آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی است، اما در مورد آتیه باید توضیحاتی در قانون انتخابات داده شود. از طرفی فقط مراجع هستند که می توانند مقام فقاهت یک نفر را تأیید کنند، اگر مجلس خودش می توانست این امر را تشخیص دهد، حاجتی به معرفی علما نبود. اینکه علما بیست نفر را معرفی کنند و مجلس هم پنج تن را انتخاب نماید چه اشکالی دارد؟ یعنی وظیفه علما و مجلس به تفکیک مشخص شده و معلوم نیست چه ایرادی بر آن وارد است؟

و اما در مورد اینکه رأی هیأت پنج نفری در چه شرایطی مطاع است، معلوم است که در عدم مخالفت قوانین موضوعه با قوانین شرعی است، در سایر موارد اطاعت از آنان جایز نیست و هیأت پنج نفری تابع اکثریت هستند. پس در باب تطبیق قوانین با شرع اینها تابع اکثریت نیستند و در عوض هر چه شرع مقرر کرده است باید اجرا شود و این مطلب ربطی به دخالت در مجلس و متابعت از اکثریت ندارد. در باب ترجیح مرجوح هم، خاطر نشان شد فرض کنیم مجلس در امری اتفاق نظر داشته باشد، اما در خارج مجلس که شاید ده برابر آنها کارشناس خبره تر یا حداقل هم طراز وجود دارد و بر خلاف آنها نظری ابراز می نمایند، رأی مجلسیان مطاع است، آیا در این شکل هم می توان ترجیح را وارد دانست؟ راه حل این است که «حفظ نظام و رفع تحیر حکم می کند که اکثریت قاطع تشکیل شود و آراء نمایندگان ملت و منتخبین از جانب علماء اعلام، مطاعیت داشته باشد تا حیرت دست ندهد و امر معوق نماند، اگر چه در متن

واقع خطا هم باشد، فقها و علما در مقام حیرت حتی رجوع به قرعه را که امری

اتفاقی و بی اساس است هم لازم می دانند».

از دید نویسنده ایراد ششم اردبیلی وارد نیست. زیرا تا امروز هیچ پارلمانی از وضع قانون فارغ نشده است، «حتی پارلمان ششصد ساله انگلیس». در ضمن مراد از قرعه، آن چیزی نیست که در کتب فقهی یاد شده است. مراد از قرعه در این زمینه ورقه است که نمایندگان رأی خود را در آن می نویسند. مثلاً در قانون انتخابات آمده است «اوراق قرعه باید نشان نداشته باشد»، و غرض از اینکه هیأت به اتفاق یا قرعه انتخاب می شوند، این است که اگر اتفاق باشد فبها، ولاً باید رأی در روی ورقه قرعه نوشته شده و به طور مخفی گرفته شود و به اکثریت آراء عمل گردد. (۱)

شانزدهم جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق تلگرامی از آیات مقیم نجف برای ناصر الملک، وزیر داخله، جنگ و رئیس مجلس ارسال گردید. در این تلگرام آمده بود هدف از مشروطه آن نیست تا به جای اعوان استبداد «که هر چه بود باز لفظ دین و مذهبی بر زبان داشت» یک اداره استبدادی دیگری از «مواد فاسده مملکت به اسم مشروطیت» تأسیس شود و به جای تشکیل قوه نظامی به منظور جلوگیری از تشبثات اجانب، «دوائر مفسده» ایجاد نمایند و مالیه کشور را صرف آن نمایند. آیات نجف از برقراری «معاش های خطیره از مال ملت مظلومه» سخن گفتند که در دوره مشروطه رواج پیدا کرده بود و «در عوض اجراء تمدن اسلام» که وسیله منحصر به فرد حفظ مملکت است، علناً به ضدیت آن کمر می بندند و «در هتک نوامیس دینیه و اشاعه منکرات اسلامیه» از هیچ کاری فروگذار نمی کنند.

ایراد عمده این بود که به جای اجرای عفو عمومی و تألیف قلوب و اتحاد کلمه و «حتی تخفیف در بعض عوارض»، مالیات های غیرقابل تحمل «از سفیدی نمک تا سیاهی ذغال» وضع می کنند و طبقات ملت را به ضدیت با اساس مشروطه وامی دارند. هیجان عمومی را دامن می زنند؛ عفو عمومی اجرا نمی شود؛ و زندانیان سیاسی آزاد نمی شوند. به قول مراجع زندان های قبل از مشروطه اینقدر دلبخواهی و بی استناد نبوده است اما در مشروطه بدون دلیل افراد را دستگیر و زندانی می کنند و بعد سراغ ادله

ص: ۱۵۳

۱- مجلس، سال سیم، ش ۱۳۴، دوشنبه ۴ رجب ۱۳۲۸، ۱۳ ژانویه ۱۹۱۰، «نظرات در نظرات اصل دویم قانون اساسی».

می روند. به خاطر غرض شخصی دو دستگی پیش می آورند، اتحاد کلمه را نادیده

می گیرند و حتی از انتشار احکام صادره آنها درباره روزنامه های شرق و ایران نو، جلوگیری می کنند و «محض عدم خروج قشون اجانب از مملکت که قریب به فعلیت بود، این انقلابات متعاقب را بر پا و هر روزه فساد جدیدی احداث» می نمایند. منظور قوای روسیه بود که به بهانه هرج و مرج داخلی ایران در کشور مانده بودند و از کشور خارج نمی شدند، وقتی هم خواستند خارج شوند آن قدر بحران سازی شد تا آنها بهانه جدیدی برای ماندن در درون مرزهای کشور پیدا کردند.

به دید مراجع اجرای مشروطه و آزادی ایران «جز بر اساس قویم مذهبی که ابدالدهر خلل ناپذیر است غیرممکن و لزوم حفظ بیضه اسلامی و صیانت وطن اسلامی» غیرممکن است، پس با مخالفین و «دشمنان دین و وطن» همان رفتاری خواهد شد که با «استبداد ملعون سابق» شد. پس «عشاق آزادی پاریس» قبل از اینکه «تکلیف الهی» درباره آنها اجرا شود، به سمت معشوق خود رهسپار شوند و خود و ملت را آسوده دارند، این مملکت ویران را به غم خوارانش واگذارند تا آن را مرمت نمایند. باید به آبادی وطن همت گماشت، تحمیلات خارج از طاقت مردم را برچید، مفسدین دین و وطن را از مداخله در امور مردم برکنار کرد و «هر کس را از فسادش کاملاً ایمنی حاصل نباشد و جوباً به سمت معشوقش گسیل داشته» و قوانین کشور را با حضور هیأت مجتهدین، طبق قانون اساسی مرتب کرد، «از منکرات اسلامی و منافیات مذهب» با کمال شدت جلوگیری نمود و مالیه را اکثراً صرف قشون منظم «که اهم واجبات فوریه و وسیله منحصر حفظ دین و استقلال مملکت است» کرد و «مجلس سنا را هم که قانوناً لازم است» و تعویق تشکیل آن تولید فساد کرده است «به اسرع مایکون» تشکیل داد. مدعی العموم باید با علم، دین داری، امانت داری، بی غرضی، و آگاهی به شرعیات و سیاسات انتخاب شود، مطبوعات قبل از طبع باید بازبینی شوند و «اصل طبع را بدون امضاء آن هیأت مسدود» نمایند.^(۱)

این بود دستورات مراجع دینی برای رفع بحران. این دیدگاه البته با نظرات اقلیت پارلمانی از زمین تا آسمان تفاوت داشت و مسلم است با دیدگاه های اکثر نمایندگان

ص: ۱۵۴

۱- مجلس، سال سیم، ش ۱۳۴، شنبه ۱۶ رجب ۱۳۲۸، ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۰، «صورت تلگراف مبارک».

اعتدالی نیز مخالف بود. مراجع تکلیف خود را با مشروطه روشن کرده و نشان داده

بودند هدف آنان در دفاع از مشروطه نه حمایت از قانون گذاری به شکل مرسوم در اروپا، بلکه برای حفظ مبانی شرعی و مقررات مذهبی بوده است. این دیدگاه البته با نظرات اعتدالی ها نیز تفاوت داشت، این تفاوت وقتی دیدگاه های اعتدالی ها را بررسی می کنیم بیشتر روشن خواهد شد، اما این جا باید گفت ضمن اینکه اعتدالی ها با احکام و فتاوی مراجع مخالفت نمی کردند اما معلوم بود در نحوه برداشت آنها از مشروطه با مراجع تمایزات اساسی به چشم می خورد. وقتی این وضعیت پیش آمد در آهنگ حرکت اقلیت تندرو هم تحولاتی نو دیده شد، نقطه عطف این تحولات قتل سیدعبدالله بهبهانی بود که اقلیت گمان می برد اوست که مراجع را در این مقطع به سمت برخورد با آنها هدایت می کند.

ترور سیدعبدالله بهبهانی

در نهم رجب ۱۳۲۸ ذکاءالملک در مجلس خبر داد شب گذشته سیدعبدالله بهبهانی به قتل رسیده است. مجلس به رسم عزاداری تعطیل شد و تشکیل جلسه دیگر به سه روز بعد یعنی دوازدهم رجب موکول گردید. هیأت رئیسه می خواست جلسه را غیرعلنی برگزار کند، اما آقا شیخ علی درایستاد که مذاکرات باید علنی باشد. او با لحنی عصبی و محکم گفت ابدلاً لازم نیست جلسه خصوصی تشکیل شود: «قانون اساسی نقض می شود، حجت الاسلام ما را می کشند، ابدلاً ملاحظه دیانت و... [کذا] نمی شود و اقدام در دستگیری قاتل او را نمی نمایند، بنده عرض می کنم تا قاتل دستگیر نشده مجلس نباید به هیچ وجه داخل مذاکره بشود». متعاقب این سخنان خواست صحن مجلس را ترک کند، اما حاجی آقا نماینده شیراز او را برگرداند. بالاخره قرار شد بعد از خاتمه جلسه علنی، جلسه خصوصی برگزار شود.

اما قبل از تشکیل جلسه علنی، سیدحسین اردبیلی خاطرنشان کرد رئیس مجلس می تواند در صورت ضرورت به تقاضای ده تن از نمایندگان یا به تقاضای یک وزیر، جلسه محرمانه تشکیل دهد. حتی می توان جلسه محرمانه ای متشکل از تعدادی از اعضای مجلس تشکیل داد، به گونه ای که سایر نمایندگان «حق حضور نداشته باشند». او گفت همه از قتل سیدعبدالله بهبهانی متأثرند، «اما هر یک از ماها نباید از

حدود معینه خود و از حیثیت اخلاقی تجاوز کرده باشیم و برای اینکه به مردم نشان

بدهیم که حرارت ما، فوق حرارت سایرین است اظهاراتی بکنیم که به حیثیت مجلس برخوردی در خارج چنین معلوم شود که قانون اساسی نقض شده است، این است که بنده خیلی افسوس می خورم از این اتفاقاتی که حالا واقع شد».

ذکاء الملک اعلام کرد از تشکیل جلسه غیرعلنی صرف نظر کرده است و از نمایندگان خواست دیگر در این مورد صحبتی نکنند. اما این بار حاجی آقا به مخالفین خود پاسخ گفت. او تذکر داد فقط در تقدم و تأخر تشکیل جلسه غیرعلنی صحبت شده بود، بنابراین برخلاف گفته اردبیلی قانون اساسی نقض نشده است. او اعلام کرد دستور آن روز مجلس که در مورد روزنامه رسمی و امتیاز صابون پزی بود مقتضی شرایط نیست، زیرا حوادث ناگواری اتفاق افتاده که ملت را عزادار کرده است و مهم ترین اقدام دستگیری قاتل بهبهانی است. یادآوری شد غیر از این مسئله هیچ چیز دیگری نباید در دستور کار مجلس قرار گیرد.

کاشف هم گفت دستور جلسه آن روز «یک دستور مضحکی است» و تصور نمی رود وقتی اساس متزلزل است بتوان در فروع گفتگو کرد. ذکاء الملک توضیح داد طبق اصول مشروطه تعقیب قاتل یا قاتلان کار کابینه است و کابینه هم هنوز معرفی نشده و «این دستوری که امروز می فرمایید [تعقیب قاتلان بهبهانی] خوب نیست» چرا که از چند روز قبل دستور جلسه مشخص گردیده و ضمن آن نامه ای از علمای نجف وجود دارد که باید قرائت شود.

درست در همین حین آدینه محمدخان نماینده گنبد کاووس می گفت به تقاضای او برای مرخصی دو ماهه رأی داده شود! ذکاء الملک هم پاسخ داد: «بسیار خوب!» اما بار دیگر سخن از دستگیری قاتلان بهبهانی به میان آمد.

حاجی سیدابراهیم به درستی تذکر داد دستگیری قاتلان ربطی به کابینه ندارد و این کار نظمیه است، از طرفی هر وزارتخانه ای معاون دارد، پس اکنون که اصناف در اعتراض به قتل بهبهانی در اعتصاب به سر می برند معاون وزارت داخله و رئیس نظمیه را بطلبند تا به سرعت مرتکبین را دستگیر نمایند.

سیدحسین اردبیلی مذاکره در این زمینه را بی فایده دید و پیشنهاد کرد از دستورات جلسه حداقل یکی مطرح شود. یعنی در باره روزنامه رسمی و یا امتیاز

حاجی آقا شیرازی دستور رسمی در مورد امتیاز صابون سازی را مقتضی شرایط ندانست و مهمترین وظیفه مجلس را تلاش برای دستگیری قاتل عنوان کرد. کاشف هم بر همین رأی بود و اضافه کرد نامه ای از اتحادیه اصناف رسیده است «و در آن چیزها می نویسند که خیلی اسباب هیجان خاطر بنده شده، می نویسند که این کار از یک مرکزی شده است در صورتی که ما هیچ نمی دانیم که همچو مرکزی در کجا است و اگر می دانستیم لابد اعلام می کردیم. دیگر اینکه در آنجا می نویسند حکمی از علمای نجف رسیده است، چرا در مجلس خوانده نمی شود و چرا در اجرای آن مسامحه دارند. لازم است عرض کنم بنده که یکی از نمایندگان ملت هستم ابداً یک همچو حکمی ندیده ام و اگر دیده بودم البته آنچه وظیفه نمایندگی و اسلامیت من بود عمل می کردم و حالا هم که ندیده ام آن را ارائه بدهند ببینیم و عمل کنیم».

ذکاءالملک که زیر فشار اکثریت از انعقاد جلسه غیرعلنی صرف نظر کرده بود، از نمایندگان خواهش کرد «آقایان در این خصوص (قتل) دیگر فرمایشی نفرمایند». او ناچار شد خاطر نشان کند مجلس با وجود اعزام هیأتی به نزد نایب السلطنه برای پی گیری دستگیری قاتلین «نمی تواند داخل این کار بشود». او توضیح داد نمایندگان می توانند برای اصلاح مفاسد امور کشور تلاش کنند، اما به موجب قواعد مشروطیت و قانون اساسی ایران و دنیا، مجلس وظیفه ای دارد و کابینه هم وظیفه ای. از نظر فروغی در دستور قرار دادن ماجرای قتل بهبهانی «خوب نیست»؛ زیرا چند روز قبل دستور اصلی که همان امتیاز صابون سازی است تصویب شده است. اگر مجلس به این دستور راضی نیست می تواند آن را تغییر دهد. او لایحه «آقایان نجف» را «خالی از اهمیت» ندانست، اما علت اینکه آن لایحه در صحن مجلس خوانده نشده این است که طبع و توزیع نگردیده است. به دید فروغی علت اینکه خاطر نمایندگان از آن مکتوب مسبوق نبود، این است که شاید آنها می خواستند قبل از طرح لایحه تبادل افکار کنند، به همین دلیل آن نامه در دستور نیامده است. اما «این که می فرمایند ما از اینجا نباید خارج شویم تا قاتل به دست آید، این چطور امکان دارد، به جهت اینکه

اینکار تحقیق لازم دارد، تفتیش لازم دارد، وقت لازم دارد. درست است که ما مصیبت زده هستیم و مصیبت زده توقعات بی جا می کند ولی یک قدری هم باید تأمل کرد، واقعاً آیا ممکن است ما اینجا بنشینیم تا این امر معلوم شود و قاتل را دستگیر نمایند یا خیر و گمان می کنم چنین چیزی ممکن نیست». او خاطر نشان کرد نظمی مشغول تحقیق است و فعلاً غیر از صبر کردن برای تشکیل کابینه چاره دیگری نیست.

پس از مذاکرات مفصل و بی نتیجه درباره چگونگی تعقیب قاتلان بهبهانی و اینکه اصولاً بحث درباره قتل بهبهانی واجب تر است یا امتیاز صابون سازی که از قبل در دستور کار مجلس بوده، مجلس برای شرکت در عزاداری تعطیل شد. (۱) حتی اگر کسی تردیدی در ماهیت قتل داشت همین مذاکرات نشان می داد عده ای در صدد هستند آن را مسکوت گذارند تا مشمول مرور زمان شود و از یادها برود.

پس از چندی معلوم شد که قاتلین بهبهانی از گروه حیدرخان عمواغلی بوده اند که در بین آنها حسین لکه عضو بعدی کمیته مجازات هم دیده می شد. تعقیب قاتلان بهبهانی آن قدر طول کشید تا ماجرا به شکلی دیگر تکرار گردید. چند روزی بعد از ترور بهبهانی عده ای ظاهراً به خونخواهی او علی محمد تربیت و جوانی عبدالرزاق نام از طرفداران اقلیت را کشتند. عده ای این ترورها را به دست گروه سردار محیی می دانستند. محمود محمود که خود بعداً از بنیانگذاران حزب دمکرات شد، معتقد بود بهبهانی به دست یاران حیدرخان کشته شده است. شب قتل، حیدرخان در لباس دوره گرد خرده فروش با چهار قاتل از تهران خارج شد، لیکن دستگیر گردید. اندکی بعد در شعبان آن سال حیدرخان آزاد شد و از طرف همفکران خود به مأموریت مخفی میان ایل بختیاری رفت. پس از چند ماه او دوباره به تهران مراجعت کرد و در منزل محمود، مخفی شد. پیرم خان که با اقلیت همکاری می کرد، پیغام داد محل اختفای او کشف شده و باید از تهران خارج شود. حیدرخان این بار در لباس چاروادار از تهران به مشهد و از آنجا به عشق آباد رفت. پس از چندی سر و کله او در فرانسه و سوییس دیده شد و احتمالاً نامه های تهدید آمیز خطاب به ناصرالملک - که از آنها سخن خواهیم گفت - از طرف او ارسال می گردید. بعد از ماجرای

ص: ۱۵۸

اولتیماتوم روسیه، محمود محمود، تقی زاده، وحیدالملک، نواب و حیدرخان در لندن گرد آمدند و در زمان جنگ اول جهانی دو- سه سالی را در برلین گذراندند.^(۱) در این دوره حیدرخان با کمیته ایران در لندن همکاری می کرد.

به هر حال به دنبال قتل بهبهانی حادثی در اطراف و اکناف کشور اتفاق افتاد و بحران را دامن زد. در نیمه شعبان صولت الدوله قشقایی از آباده به خیال تصرف تهران با امیرمفخم بختیاری متحد شد و برای برداشتن سرداراسعد و صمصام السلطنه به حرکت درآمد. تقاضاهای آنها مشتمل بر پنج فقره بود: نخست قاتلین سیدعبدالله بهبهانی مجازات شوند. دوم آرامنه از امور دولتی اخراج گردند؛ بالا-خص پیرم خان به دلیل خساراتی که به مجاهدین و ستارخان وارد کرده بود. سوم احکام علمای نجف مشتمل بر تصفیه ادارات و مجلس از وجود اشخاص نالایق انجام گیرد و از مخارج زیاد و تحمیل مالیات های سنگین به حکم علمای نجف جلوگیری شود. چهارم مجلس سنا طبق قانون اساسی تشکیل شود و ممانعت کنندگان از آن دفع گردند و پنجم قانون اساسی به طور مساوی درباره همه افراد اجرا گردد و متعرضان به قانون طرد شوند.^(۲) از طرف دیگر ملا-حبیب نامی از اهالی کاشان بر وجوب جهاد با بختیاری ها حکم داد، وی آنها را «واجب القتل» خواند و نایب حسین کاشانی را مروج اسلام و حامی دین خواند. نایب حسین در کاشان خود را «سالار اسلام»^(۳) لقب داد و به عنوان خونخواهی بهبهانی و ادعای برهم خوردن بساط شریعت رایت طغیان برافراشت. معرکه ای به راه افتاده بود و هر کس به عنوان دفاع از مشروطه بحرانی تولید می نمود بدون اینکه بدانند اساساً مشروطه چیست؟ بسیاری از اینان نمی دانستند اگر قرار بود مشروطه و اصول آن اجرا شود، دیگر جماعتی مثل آنها نمی توانست وجود داشته باشد و اصلاً آنان حق نداشتند هر روز به عنوانی بحرانی تولید کنند و خصومت شخصی خود را مشروطه نام نهند.

با این وصف تلاش برای اجرای موارد مورد نظر مراجع نجف متوقف نشد. مراجع نامه ای به مجلس نوشته و افراد مورد وثوق خود را برای انتخاب شدن به عنوان هیأت پنج نفری معرفی کرده بودند. نامه که بعد از قتل بهبهانی در صحن

ص: ۱۵۹

۱- رجال بامداد، ج ۱، صص ۴۷۲-۴۶۸.

۲- خاطرات سیدعلی محمد دولت آبادی، صص ۹۶-۹۷.

۳- خاطرات سیدعلی محمد دولت آبادی، ص ۱۰۵.

علنی مجلس خوانده شد به این شرح بود:

آقای آخوند ملا زین العابدین ادام الله تأییداتهم و تسدیداتهم

آقایان عظام که معرفی شده اند اتصاف جمله از اینان به معرفت کامله خودمان معلوم و نسبت به بعضی هم به شهادت شهود ثابت است، وظیفه مقامیه آقایان عظام نظار که به عضویت انتخاب می شوند رعایت تطبیق قوانین راجعه به سیاسیات مملکتی است کائناً ماکان بر احکام خاصه و عامه شرعیه، اما تسویه و تعدیل و امور مالیه و تطبیق دخل و خرج مملکت مطلقاً خارج از این عنوان است، چنانکه قوانین راجعه به مواد قضائیه و فصل خصومات و قصاص و حدود و غیرذلک از آنچه صدور حکم در آنها وظیفه خاصه شرع انور است و از برای هیأت معظمه دولت جز ارجاع به عدول نافذ الحکومه و اجراء حکم صادر کائناً ماکان مداخله و تصرفی نیست، البته وضع اینگونه قوانین و دستورالعمل احکام شرع انور هم از وظایف مجلس محترم ملی خارج و در شریعت مطهره مسین و معلوم و وظیفه مجلس محترم در این امور فقط تعیین کیفیت ارجاع و اجراء و تشخیص مصداق مجتهد نافذالحکومه است که بعون الله تعالی مصادیق واقعیه معین شوند انشاءالله تعالی. آقایان علماء عظام که فعلاً در مجلس محترم سمت عضویت دارند اگر چه اتصاف جمله از ایشان به اوصاف شرعیه معتبره در هیأت معظم نظار معلوم است، لکن چون وظیفه رسمیه این هیأت معظم فقط رعایت انطباق قوانین سیاسیه مملکت بر شرعیات است لهذا از معرفی ایشان در این موقع عجالتاً اغماض شد و لکن البته انظار شریفه ایشان هم معین هیأت معظمه نظار خواهد بود، انشاءالله تعالی. ادام الله تأییدکم و تسدیدکم والسلام. الاحقر عبدالله مازندرانی. الاحقر الجانی محمد کاظم خراسانی. (۱)

پیام این نامه واضح بود: حوزه مداخله مجتهدین در قانون گذاری، تطبیق قوانین موضوعه با شرع بود و آنها فقط در مسائل دینی و شرعی، اگر نه کلیه امور مالی و اقتصادی را از این وظایف منفک کرده بودند. دیگر اینکه حق قانون گذاری در موضوعات قضائی از مجلس سلب شد و مقرر گردید فقط حکام شرع باید در این

ص: ۱۶۰

زمینه اظهار نظر نمایند. این موضوع از نفوذ کلمه مراجع و میزان تسلط آنان بر مجلس حکایت می‌کند، هر چند اقلیت نمایندگان به این امر آشکارا اعتراض داشتند.

یکی از مهمترین مذاکرات مجلس، بحث و بررسی درباره حدود وظایف هیأت پنج نفره نظار بود. آیتین خراسانی و مازندرانی، به پیشنهاد مجلس بیست تن از علمای مورد نظر خود را معرفی کرده بودند تا از بین آنها پنج نفر انتخاب شوند. شاهزاده محمدقاسم میرزا از وکلای اقلیت، انتخاب پنج مجتهد طراز اول را به اتفاق آرا دانست و نه به اکثریت. عده ای اعتقاد داشتند چون اکثریت احراز نخواهد شد، باید آن پنج نفر به قید قرعه انتخاب شوند تا خللی در روند امور مجلس ایجاد نشود. از جمله افرادی که جزء بیست نفر معرفی شده بودند، سید عبدالله بهبهانی بود که به قتل رسیده بود. برخی معتقد بودند باید نفر بیستم هم معرفی شود تا انتخاب هیأت نظار انجام گیرد، اما حاجی آقا معتقد بود با توجه به اینکه هر چه صبر کنیم اتفاق آرا حاصل نخواهد شد، لازم نیست منتظر معرفی بیستمین نفر شد. از نظر او آیات مقیم نجف به وظیفه خود عمل کرده و بیست نفر را معرفی کرده اند، اما اینکه یکی از آنها کشته شده است، ربطی به اصل مطلب ندارد. او تأخیر در انتخاب مجتهدین طراز اول را جایز نمی‌دانست و می‌گفت باید این کار زودتر انجام گیرد تا مصوبات مجلس قانونیت و رسمیت پیدا کند.

حاجی سیدابراهیم خاطر نشان کرد نمی‌تواند این سخن را بپذیرد، زیرا بیش از ۱۵ نفر در مجلس حضور دارند که عالم به موازین شرعی هستند و باقی وکلا هم «در اسلامیت و اطلاع می‌توان گفت کمتر از آنها نیستند و نمی‌شود گفت که با وجود این آقایان قوانینی که از مجلس گذشته است رسمیت ندارد». منظورش این بود که با وجود مجتهدین حاضر در مجلس نیازی به افرادی که مراجع معرفی کرده اند نیست.

محمد هاشم میرزا هم گفت یکی از قوانینی که بدون حضور مجتهدین تصویب شده همین اصل دوم قانون اساسی است. اگر بگوییم بدون حضور هیأت مجتهدین، قوانین رسمیت پیدا نخواهد کرد، این امر مستلزم دور است زیرا قانونیت این اصل موکول به حضور مجتهدین و حضور مجتهدین هم موکول به پذیرفتن این اصل است. پس وقتی گفته می‌شود بدون حضور آنها قوانین رسمیت پیدا نمی‌کند، مراد زمان بعد از حضور آنهاست و قوانینی که قبلاً تصویب شده اند، قانونیت دارند.

میرزااسدالله خان کردستانی گفت قوانین وقتی رسمیت پیدا می کنند که به امضای شاه یا نایب السلطنه برسند و وظیفه هیأت مزبور نظارت بر مصوبات مجلس از حیث مغایرت یا عدم مغایرت با احکام شرعیه است.

حاجی آقا خاطر نشان کرد منظور از امضای مجتهدین همان قضاوت در زمینه انطباق یا عدم انطباق با موازین شرعی است و اینکه مسئله قانونیت لوایح تا قبل از حضور مجتهدین مستلزم دور است، وارد نیست. زیرا قانون اساسی را علما تأیید کرده اند و بارها در برابر استبداد گفته اند «مخالفت با قانون مخالفت با امام زمان است»، پس وقتی حجج اسلام چیزی را تصدیق کردند، آن قوانین مقدس و واجب الاطاعه خواهد بود. بالاخره نتیجه مذاکرات این شد که شش نفر را انتخاب نمودند تا بررسی نمایند که آیا هیأت پنج نفره باید به قید قرعه انتخاب شوند، یا به اتفاق آرا و آیا مراد از قرعه اکثریت آراء است یا خیر؟! (۱)

هیأت شش نفره عبارت بودند از شیخ ابراهیم زنجانی، شیخ حسین یزدی، حاجی آقا شیرازی، مستشارالدوله صادق، شیخ رئیس قاجار و اسماعیل خان ممتازالدوله. با توجه به اینکه کسبه و اصناف در اعتراض به تأخیر دولت در دستگیری قاتلان بهبهانی در اعتصاب به سر می بردند، نخستین وظیفه هیأت، دادن تضمین لازم برای دستگیری قاتلان بود. وقتی اعلام شد «به همین زودی ها قتل حجت الاسلام شهید سعید را دستگیر خواهند کرد» اعتصاب شکسته شد. چند روز گذشت، اما از اجرای وعده ها خبری نشد. اصناف، مجلس را مورد انتقاد قرار دادند، شیخ ابراهیم زنجانی به معترضین حق داد که «هر نوع پروتست و اعتراض بکنند». او خود استدلال کرد اگر انسان غیرمعروفی در یک دهکده کشته شود فوراً قاتل معلوم می شود و ابراز تعجب کرد که «آیا در نظر این ملت و نمایندگان این ملت خدای نکرده خون این سید شهید سعید مرحوم حجت الاسلام بهبهانی قابل اهمیت و ملاحظه نیست؟»

ذکاءالملک گفت این بحث باید در حضور هیأت دولت انجام گیرد و تا آمدن آنها دستور جلسه را انتخاب یک نفر منشی قرار داد! بدیهی است هم زنجانی و هم فروغی که هم مسلک بودند، به خوبی از ماهیت قاتلان اطلاع داشتند، اما امور را به

ص: ۱۶۲

دفع الوقت می گذرانیدند تا به مرور ایام از حساسیت ها کاسته شود و قضیه به خودی خود فراموش گردد. آن بحث داغ زنجانی که خون بهبهانی را اگر نه هم سنگ خون سیدالشهدا، اما همرنگ آن می دانست و خون بهبهانی را «ثار» می خواند که همان آثار خون امام حسین (ع) بر آن مترتب است و «منتظر یک فاعل مختار» است،^(۱) چیزی بیش از عوام فریبی نبود. زنجانی در سخنان خود در مورد هیأت نظار هم گفت قرعه عمومیت دارد و اکثریت را هم شامل می شود، او یادآوری کرد برای انتخاب هیأت نظار، تصمیم گرفته شد باز رأی گرفته شود و اگر اکثریت حاصل نشد، پنج نفر به قید قرعه انتخاب شوند. محمدهاشم میرزا هم بحث مبسوطی در مورد لفظ قرعه آغاز کرد و یکی از معناهای آن را «رَمَل» دانست! آخر هم چون هیأت دولت برای تقدیم برنامه خود به مجلس آمد، مذاکرات بدون نتیجه خاتمه یافت.

جلسات بعدی مجلس باز هم صرف این شد که معلوم شود معنی و مفهوم قرعه چیست! بالاخره برای انتخاب پنج مجتهد از بین بیست نفری که توسط مراجع معرفی شده بودند، رأی گیری شد. برای احراز اکثریت آراء چهار بار رأی گیری به عمل آمد اما بی نتیجه بود. هر چهار بار که رأی گیری شد از بین میرزا زین العابدین قمی، سیداسدالله قزوینی، شیخ اسماعیل محلاتی، ثقه الاسلام اصفهانی و میرزا سیدمحمد بهبهانی - که به جای پدرش کاندیدا شده بود - هیچ کدام اکثریت را به دست نمی آوردند و فقط بار چهارم بود که قمی اکثریت را به دست آورد. اما مشکل چهار تن باقیمانده بر جای بود، بالاخره سلیمان میرزا پیشنهاد کرد بقیه اعضای هیأت به طریق قرعه انتخاب شوند. اقلیت پارلمانی عمدتاً با این پیشنهاد موافق بودند. قبل از این تصمیم حسین علی خان تذکر داد هیأت پنج نفره ناظر نیستند، بلکه اعضای مجلس به حساب می آیند. این سخن از طرف عده ای تأیید شد. بالاخره اسامی ۱۹ تن مجتهدین باقیمانده را در کیسه قرعه ریختند و افراد زیر انتخاب گردیدند: سیدابوالحسن اصفهانی، سیدعلی حائری، سیدحسن مدرس و حاج امام جمعه خویی. به این شکل هیأت پنج نفره مجتهدین برای تطبیق مصوبات مجلس با احکام شرع برگزیده شدند.^(۲) مدتی بعد

ص: ۱۶۳

۱- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه مورخه ۲۳ رجب ۱۳۲۸.

۲- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، شنبه هفتم شعبان ۱۳۲۸.

سید علی حائری از یزد تلگرافی صادر کرد و استعفای خود را تقدیم نمود، به جای او شیخ محمدباقر همدانی به قید قرعه انتخاب گردید.

در همان جلسه هفتم شعبان، حاجی شیخ علی گفت حالا که مجلس در صدد برآمده تا دستورات حجج اسلام را اجرا کند، یکی از آنها هم اصلاح ادارات بوده است و یکی از این ادارات وزارت عدلیه است که افراد نالایق وارد آن شده اند و اسباب سوءظن مردم را فراهم می آورند. در این ایام اقلیت تندرو، عدلیه را در دست داشتند و مراد شیخ علی هم همان ها بودند. دبیرالملک وزیر جدید عدلیه که با اقلیت بی مناسبت نبود استدلال می کرد اصلاح عدلیه موکول به مسئله مالیه است و بدون اصلاح مالیه اصلاح عدلیه غیرممکن است. منصور السلطنه از دیگر نمایندگان مجلس می گفت ابتدا باید مبلغی به عدلیه پول بدهند تا اصلاحات آغاز گردد، زیرا «با ماهی سی تومان قاضی نمی تواند قضاوت عادلانه نماید و مفتش با ماهی بیست تومان درست رسیدگی نمی کند، دو ماه است که حقوق نگرفته اند و مالیه هم مساعدت نمی کند پس تا وقتی مالیه کمک نکند اصلاحات غیرممکن است». لیکن عمده ترین معضل این بود که بین احکام شرعی و عرفی تناقض فراوانی وجود داشت، به گونه ای که عدلیه نمی دانست کدام یک از آنها را به موقع اجرا گذارد. (۱) همین امر باعث اغتشاش امور می شد. به عبارت بهتر اگر در موردی حکمی شرعی صادر می گشت احتمال تناقض آن با اصول مشروطه وجود داشت و اگر در موردی باید طبق قوانین موضوعه حکم می شد پای شریعت به میان می آمد. در این میان بسیاری از قضات تکلیف خود را نمی دانستند.

روز بیست و یکم شعبان ذکاءالملک خبر داد مطلبی در مورد سیدنصرالله تقوی در نشریه فکاهی ملانصرالدین چاپ باکو نوشته شده که به حیثیات مجلس برمی خورد و نوعی اهانت به نمایندگان تلقی می شود. از نمایندگان خواسته شد از مندرجات ملانصرالدین اظهار تنفر نمایند تا معلوم گردد برخی مندرجات روزنامه ها که متضمن توهین و تخفیف اشخاص است، باب طبع مجلس شورای ملی نیست. خود سید نصرالله توضیح داد سیدحسین اردبیلی همفکر ذکاءالملک در گروه اقلیت پارلمانی او را خواسته و گفته است در شماره ه ای از ملانصرالدین به او توهین شده

ص: ۱۶۴

«و صلاح نمی دانم که این نمره منتشر شود، به این جهت آن قدری که در نزد من است توزیع نکردم و یک چیزهایی نوشتم به آن آدمی که دور از مرکز است». اردبیلی با مدیران ملانصرالدین مرتبط بود و از جمله توزیع کنندگان آن در ایران به شمار می رفت.

در همان جلسه حاجی آقا شیرازی چند بار اجازه سخن خواست، اما چون اعلام می شد مطالب او خارج از موضوع است نتوانست سخنان خود را بیان کند. او تذکر داد:

معاندین و دشمن های مملکت، آنهایی که هر طور خواستند انتریک بازی ها کردند که این مملکت را تخریب بکنند نتوانستند و آن کسانی را که ضدیت به این مملکت کرده اند و در واقع بزرگتر شمشیری برای این ملت هستند و قوه شان بوده اند از دست ملت بگیرند و معدومشان بکنند نتوانستند، در حالی که بزرگتر شمشیری که برای این ملت [وجود داشت] همان ها بودند که اولین اقدامی را که در اخذ حقوق حقه ملت شد از طرف آنها بود که اگر اقدام آنها نبود می دانید که دست این ملت به حقوقشان نمی رسید و قوای استبداد نه همچون مسلط بر ایشان شده بود که به آن ضعف قوای خودشان بتوانند کاری از پیش ببرند.

منظور حاجی آقا علمای مقیم عتبات بود که وی می گفت اقداماتی علیه آنان در حال انجام است، مثل مقاله ای که در روزنامه ملانصرالدین در خارج کشور چاپ شده و در آن به علمای عتبات توهین شده بود و «مقام مقدس آیات الله نجف» را مورد تخفیف قرار داده بود. گفته شد آن روزنامه در خارج منتشر می شود و غرضش بدنام کردن بزرگان مملکت است، اما بعضی از روزنامه های محلی آن مقاله را نقل نموده اند و به علاوه به برخی نمایندگان هم توهین کرده اند:

مقصود این است که بنده می بینم آن اشخاصی که همیشه بازی درمی آوردند برای اینکه قوای ملی را یکدفعه معدوم بکنند و نتوانستند مقصودشان را به عمل بیاورند امروز متمسک به اینطور اقدامات شده اند، کمال تأسف را داریم که یک وزیر علمی تا به حال نداشتیم که جلوگیری از مطبوعات بکند و آن فایده را [که] تمام دنیا از آن می برند ما هم ببریم و تا به حال از هر وزیر که سؤال می کردیم در فلان روزنامه فلان چیز نوشته است صریح جواب می دادند که ما در عمل روزنامه نویس ها مداخله نمی کنیم، به این جهت نمی توانستیم آنها را طرف سؤال و

استیضاح خودمان قرار بدهیم که قانون انطباعات ما را اجرا کنند، لکن الآن باز صریح عرض می کنم این کارها راجع به اعداء خارجی ماست که می خواهند آن کسانی را که برای ملت زحمت کشیده اند و در واقع بزرگان ما هستند و چنانچه عرض کردم، اهم قوای ملی می باشند به کلی لکه دار نمایند و لازم است مجلس شورای ملی اظهار نماید که به کلی از این قسم مقاله ها بیزار است و به هیچ قسم با اظهارات این گونه اشخاصی که مقاصد آنها معلوم است همراه نیست و باید وزرای مسئول ما بعد از این جلوگیری از این گونه کارها بنمایند. (۱)

تأملی در نامه ای از شیخ عبدالله مازندرانی

اینک بحران ها وارد مرحله ای تازه گردیده و صف آرای نیروها جدی تر شده بود، در یک سو کسانی قرار داشتند که روزنامه ایران نو را بلندگوی خود کرده بودند و از آن جایگاه مواضع خویش را تبیین می کردند و در سوی دیگر مخالفین آنان اعم از اعتدالی و روحانیون مقیم نجف که آنها هم نظرات خود را ترویج می نمودند. در اواخر سال ۱۳۲۸ ق شیخ عبدالله مازندرانی نامه ای در پاسخ به یکی از تجار تبریز نوشت. در این نامه مازندرانی خاطر نشان ساخت در «قلع شجره خبیثه استبداد و استوار داشتن اساس قویم مشروطیت» گروه های مختلفی وجود داشتند. عده ای برای حفظ دین قیام کردند و عده ای دیگر برای به دست آوردن مشروطه. اینان به نوبه خود دسته های مختلفی را تشکیل می دادند. عده ای مشروطه را در پرتو شرع میسر می دیدند و دسته ای دیگر خلاف این دیدگاه را داشتند. در این میان گروهی خاص که اغراض دیگری داشتند داخل شدند. هدف مراجع «حفظ بیضه اسلام و صیانت مذهب» بود، ضمن آنکه تلاش داشتند ابواب تعدی و فعالیت مایشاء و حاکم مایرید بودن ظالمین را از بین ببرند و نفوس و اعراض و اموال مسلمین را پاس دارند، احکام مذهبی را اجرا نمایند و نوامیس دینی را حفاظت کنند. مازندرانی عده ای از مشروطه طلب ها را به داشتن «اغراض فاسده» و «انحراف» متهم کرد؛ کسانی که به واسطه برخی «مقدسین خالی الغرض» وارد صفوف مشروطه شده بودند. همین افراد

ص: ۱۶۶

بی‌غرض نتوانستند دو جهت عمده و دو دیدگاه متمایز در صفوف مشروطه را از یکدیگر تمیز دهند.

مازندرانی نوشت وقتی استبداد حاکم بود، این «اختلاف مقصد» بروزی نداشت؛ اما وقتی آن «اداره ملعونه» منهدم شد، تعارض مقاصد علنی گردید. او خاطر نشان ساخت قصد برخی این بود تا مشروطیت را بر اساس «قوایم مذهبی» استوار کنند؛ اموری که تا ابدالدهر خلل ناپذیر است. لیکن گروهی دیگر می‌گفتند طالب مشروطه به سبک اروپایی هستند. مازندرانی نوشت به این عده گفته شد «حتی برای حفظ دنیای خودشان هم که شده، مشروطه ایران ممکن نیست جز براساس مذهب استوار و پایدار بماند». واضح است منظور شیخ، همان دمکرات‌ها بودند، زیرا بلافاصله اضافه می‌کند آنها وجود قشون همسایه در ایران را دلیلی بر سرعت فعالیت و اقدامات خود می‌دانستند.

به نوشته مازندرانی، این گروه خود او و آخوند خراسانی را سدّ راه خود می‌دیدند. به همین دلیل از «انجمن سّری طهران» که در همه جا شعبه دارد و «بهاییه لعنهم الله تعالی هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند» مطالبی نشر می‌شد که مراجع از آن جلوگیری کردند. در آن انجمن از دید مازندرانی، آرامنه و «مسلمان صورتان غیرمقید به احکام اسلام که از مسالک فاسده فرنگیان تقلید کرده اند» هم دیده می‌شدند. طبق نوشته مازندرانی انجمن مزبور به شعبه خود در نجف اشرف خاطر نشان ساخته بود دخالت آن دو مرجع در مشروطه از این به بعد مضر است. این بود که در نجف مجالسی برپا گردید و عده ای طلبه در آن وارد شدند. هدف آنها جلوگیری از نفوذ مراجع در فرایند مشروطیت بود. فاش گردید این انجمن نشر اکاذیب می‌کند، به اطراف کاغذپراکنی می‌نماید و در جراید منتشر می‌سازد و ظاهراً در همه جا مشغول است. این اکاذیب به نام مراجع و با دستور مرکز سّری این گروه در تهران انجام می‌گیرد.

مازندرانی نومیدانه از خرابی اوضاع یاد کرد و اینکه وی و آخوند «واقعاً خسته و درمانده» شده اند و هشدار داد اکنون کار به جایی رسیده که «بر جان خودمان هم خائفیم». پیش از این آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی حکمی در مورد تقی زاده صادر کرده بودند که مضمون آن عدم رضایت ایشان از برخی سخنان و تحرکات تقی زاده بود. در تهران شایع شد مراجع، تقی زاده را تکفیر کرده اند. اما در

همین نامه مازندرانی نوشت حکمی را که درباره تقی زاده شد «فساد مسلک سیاسی و منافات مسلکش با اسلامیت مملکت» بود و نه تکفیر و «هر کس نسبت تکفیر داده کذب محض است». مازندرانی ادامه داد آن حکم براساس گزارش هایی که از «اعضاء صحیحه مجلس و غیرهم» نوشته شده بود، صادر گشت. یعنی افرادی که ملت خواه و عالم بودند و این علم «به مقتضای عصر» بود؛ ضمن اینکه بی غرضی نظر آن عالمان هم شهره مردم است. مازندرانی مدعی شد انجمن سری تهران به طور قطع و تحقیق یا توسط تقی زاده تأسیس شده است و یا او رکن عمده آن می باشد. به تقی زاده نسبت خیانت داده شد و نهایتاً اینکه: «خداوند عزاسمه شر او و امثال او را از این مملکت فلک زده رفع فرماید».

مازندرانی این دسته را عامل تحریک لشکر روس و انگلیس در ایران می دانست؛ که اگر دست از فعالیت های خود برمی داشتند قطعاً تاکنون لشکر روس رفته بود. «باید گریست که این همه زحمت برای چه کشیدیم و این همه نفوس و اموال برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی به واسطه همین چند نفر خیانتکار دشمن گرفتار شدیم».^(۱) دیدیم مازندرانی از نفوذ بهائیان در انجمن سری تهران یاد کرد و اینکه وی و آخوند از انجمن مزبور بر جان خود بیمناک بودند. می دانیم از اصول مسلکی بهائیان این است که وارد مسائل سیاسی نشوند. حال می خواهیم دریابیم نقش اینان در تحولات ایران این دوره چگونه بوده است؟

بهائیان و مشروطه ایران

بدون تردید رهبران جامعه بهایی با تحولات معاصر ایران رابطه بسیار نزدیک و تأثیر گذاری داشته اند. از دوره ناصری بهائیان در کرمان با درویش نعمت الهی رابطه حسنه ای داشتند، لیکن دو مانع عمده برابر آنها قرار داشت. نخستین مانع شیخیه بودند که ریاست آنها در آن زمان برعهده حاجی محمد کریم خان بود و تا سال ۱۳۲۳ قمری حیات داشت. مانع دوم جمعی از ازلیان بودند. بهائیان آن قدر نسبت به ازلیان نفرت می ورزیدند که وقتی شیخ احمد روحی، میرزا آقاخان کرمانی و خیرالملک به

ص: ۱۶۸

۱- حبل المتین (کلکته) سال ۱۸، ش ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ق، ۳ اکتبر ۱۹۱۰، مکتوب شیخ عبدالله مازندرانی.

جرم توطئه در قتل ناصرالدین شاه کشته شدند، عبدالبهاء برای اینکه بهائیان را از هر اتهامی تبرئه نماید راجع به آن واقعه مطالبی خطاب به محفل بهائیان تهران به این شرح نوشت:

در مدینه کبیره (اسلامبول) در این ایام صنایع شیطان را (ارکان میرزا یحیی ازل) اسیر خذلان کرد و فسادشان را واضح و عیان [و] به کلی آن آتش را خاموش نمود و به تمام آن داستان را از اذهان فراموش، فی الحقیقه تجمع اعظم مفسدین عالم و مفترین بر جمال اقدام در چنین نقطه مهمه و شب و روز به انواع وسائط و وسائل در هدم امرالله سعی و مجتهد به انواع وساوس و دسائس متشبث و خطر عظیمی بر امرالله و اسباب فساد شدیدی در حق احباءالله جمع یمین مؤکده نموده بودند که این ارض را منقلب نمایند و به واسطه جمال الدین افغانی در جمیع محافل وزراء راه یافتند، حتی در خلوت پادشاهی که کابین گفته می شود بواسطه آن شخص بار جسته بودند و داماد یحیی، (۱) کاتب مخصوص جمال الدین شده بود و شیخ احمد (۲) از اعضاء دائمی مجلس او؛ وسیله نگذاشتند که در هدم بنیان الهی و اذیت این آوارگان تشبث نجستند و افترا بی نامند که نزدند و ما متوکلاً علی الله بحبل تسلیم تشبث نمودیم و به قلب سلیم صبر و توسل، عاقبت دستی از غیب در آمد و پرده تزویر و خداع آن قوم پرلوم را بدرید و فسادشان آشکار شد و فتنه شان پدیدار، اوراق فسادشان نمودار شد و به جزای اعمال خویش گرفتار شدند، به پنجه عدالت در افتادند و به ایران ارسال گشتند، شما ملاحظه فرمایید که در نزد عوام کار مشتبه نشود. (۳)

می بینیم در این دوره صراحتاً از دخالت بهائیان در عملیاتی از نوع کشته شدن ناصرالدین شاه تبری جسته شده و شخص عبدالبهاء رضایت خود را از دستگیری عوامل قتل به نحوی آشکار نشان داده است. با این وصف بهائیان از همان دوره ناصری با همکاری و همگامی سران اکابر پارسی هند به طور آرام در حال

ص: ۱۶۹

۱- منظور میرزا آقاخان کرمانی است.

۲- منظور شیخ احمد روحی است.

۳- اسدالله فاضل مازندرانی: تاریخ ظهورالحق، ج ۸، بخش ۲، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۳۲ بدیع، صص ۷۳۲-

سرمایه گذاری در بخش هایی از ایران بودند و در تحولات آتی نقش مهمی داشتند.

از همان دوره ناصری بین مانکجی لیمجی هاتریا و کیخسرو جی خان صاحب فرستادگان انجمن اکابر پارسیان هند از سویی و بهاییان از سوی دیگر روابط عمیقی وجود داشت. در حقیقت کیخسرو جی وقتی انجمن ناصری را تشکیل داد تنی چند از پارسیان بهایی شده را به عضویت آن در آورد. از آن میان پروفیسور جوانمرد منشی انجمن شد. او نظامنامه انجمن را تنظیم کرد و «به محضر حضرت عبدالبهاء فرستاد و بیانات مسرت بخش در جوابش رسید که این مناجات در آن بود، پاک ایزد ا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی»^(۱). از طریق انجمن ناصری که بهاییان در آن نفوذی تام داشتند «دست دستورها از نفوذ مطلق نسبت بر زرتشتیان کوتاه گشت ولی عاقبت کیخسرو جی را مسموم و هلاک نمودند»^(۲).

از مهم ترین اعضای انجمن ناصری، «ماستر خدابخش» بود. او فردی دانشمند بود که «مستشار در آیین بهی بود، با اهل بها همراهی داشت و اعتراضات معترضین را اجوبه کافیه گفت»، اما او هم چندی بعد به قتل رسید. آقا مهربان برادر خدابخش هم پس از مرگ، به آئین بهاییان دفن شد، اما زرتشتیان او را از قبر بیرون آوردند و در دخمه گذاشتند. فرزند این شخص به نام دین یار هم به ضرب گلوله انجمن حق گوی یزد که نمی خواست زرتشتیان وارد در مسائل سیاسی مشکوک شوند و بالاتر این که به کیش بهایی بگردند، کشته شد. اما فرزند خدابخش به نام هرمز دیار که جزء ده موبد وجیه المله جامعه زرتشتیان ایران بود موفق شد همراه با مهربان پوررستم دینیار مریم آبادی و حکیم پور مهرگان در عکا با عبدالبهاء ملاقات کند و «آنان در مابین بهاییان پارسیان نخستین زائرین ارض مقصود می باشند»^(۳).

از جامعه زرتشتی ارباب جمشید جمشیدیان که تجارخانه و املاکش بسیار گسترده بود، با بهاییان بسیار محشور بود. جمعی از پارسیان بهایی شده مثل ارباب سیاوش سفیدوش، ملا بهرام اختر خاوری، رستم خان، اردشیر پیشکار ارباب جمشید و عده ای دیگر در ادارات او استخدام بودند. مکتوب عبدالبهاء دائر بر لزوم اطاعت از ارباب

ص: ۱۷۰

۱- تاریخ ظهور الحق، صص ۹۳۵-۹۳۴.

۲- تاریخ ظهور الحق، ص ۹۳۵.

۳- تاریخ ظهور الحق، ص ۹۳۷.

جمشید به ارباب سیاوش نوشته شده بود. وقتی در سال ۱۳۲۱ قمری بهاییان یزد مورد حمله قرار گرفتند، تعداد زیادی به تهران کوچیدند و در املاک ارباب سکونت جستند و به استخدام او درآمدند. از جمله کسانی که توسط ارباب پذیرایی شایانی شد هیولیت دریفوس یهودی بهایی شده فرانسوی بود که از خانواده مشهور دریفوس و از محارم عبدالبهاء بود. دریفوس در پارک مشهور اتابک که متعلق به علی اصغرخان امین السلطان بود و ارباب جمشید به یک کرور تومان آن را با کلیه اثاثیه گران قیمتش خریده بود، پذیرایی شد. همچنین تجارتخانه های جمشیدیان در قم، کاشان و اصفهان از او و همراهانش پذیرایی های مفصلی به عمل آوردند.^(۱)

بین شخص عباس افندی مشهور به عبدالبهاء با ارباب جمشید روابط صمیمی برقرار بود. او ارباب را شخصی خیرخواه می خواند و بلندهمت. عبدالبهاء به پیروانش دستور داد با ارباب با امانت و صداقت و همت رفتار نمایند تا سرمشقی برای دیگران باشند، چرا که: «خدمت او خدمت من است و صداقت و امانت او صداقت و امانت من».^(۲)

از جمله افرادی که با بهاییان و همچنین ازلیان بسیار محشور بود، ادوارد براون معروف است. او در سال ۱۸۸۷ دکترای طب گرفت و قرار بود از آغاز سال میلادی بعد در بیمارستانی به جراحی پردازد، لیکن راه دیگری در پیش گرفت. براون در لندن به شاگردی محمدباقر بواناتی شیدانی معروف به ابراهیم معطر فرزند صابر شیدانی اشتغال داشت. این شخص در یکی از دهستان های بوانات از توابع استان فارس متولد شد، در جوانی به شیراز رفت و معلم گردید. آن گاه زبان انگلیسی آموخت و بعد از مدتی تغییر لباس داد. بواناتی در بوشهر به مترجمی کنسولگری انگلیس رسید، سپس به لندن رفت و مجدداً به تهران بازگشت و در ۱۳۱۰ش درگذشت. براون زبان فارسی را نزد او آموخت و در کتاب «یک سال در میان ایرانیان» شرح آشنایی خود را با او باز نوشت. به گفته براون، بواناتی «در نصف جهان سیاست کرده بود و نیم دو جین از السنه حیه دنیا را می دانست». بواناتی ابتدا شیعه بود، سپس درویش شد، آن گاه به مسیحیت گروید، پس از مدتی بی خدایی گری، یهودی شد و سپس مذهبی اختراع کرد که نام آن را اسلام

ص: ۱۷۱

۱- تاریخ ظهور الحق، صص ۹۵۲-۹۵۱.

۲- عبدالبهاء: مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهاییان پارسی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۳۳۳، صص ۳۸-۳۷.

مسیحی یا مسیحیت اسلامی گذارده بود. کتابی هم به زبان های فارسی و انگلیسی در مورد مذهب خود نوشت.

براون بار نخست برای خواندن اشعار حافظ نزد بواناتی رفت. اما استاد در این جلسات اشعار خود را تدریس می کرد. بواناتی هنگام اقامت در لندن کتابی به نام «شمیسای لندنی» نوشت. همین زمان حسینقلی خان نواب که بعدها از تندروان مشروطه شد، در شهر لندن از شاگردان بواناتی به شمار می رفت. گفتنی است هنگام اقامت در ایران، بواناتی تفسیری بر قرآن نوشت و معانی ظاهری و باطنی آیات را توضیح داد، سپس به لندن رفت و بعداً تبعه عثمانی شد.^(۱) خود ادوارد براون از بواناتی به عنوان «دانشمند ایرانی که در کمبریج می زیست» یاد می کرد؛ «مردی جهان دیده که چندین آیین عوض کرده» و بعد از مسیحی شدن نام خود را «جان» گذاشته بود. وقتی یهودی شد نام خود را «ابراهیم» نهاد و سرانجام مذهب کذایی خود را اختراع کرد و چون در شعر به «معطر» تخلص می کرد، لقب ابراهیم معطر را برگزیده بود.^(۲)

از دوستان براون فردی بود میرزا مصطفی نام معروف به کاتب؛ این شخص از اهالی سده اصفهان و نام اصلی اش ملا اسماعیل بود. پس از تعقیب بایه و قتل آنها در سده به اصفهان گریخت؛ و به حکم ظل السلطان یک گوشش را بریدند، اما بایهها بالاخره او را فراری دادند. بعد از انشعاب در فرقه بایه، ازلی شد و نام خود را مصطفی نهاد تا شناخته نشود. در قبرس وی کلیه مکاتبات میرزا یحیی صبح ازل را می نوشت و به کاتب مشهور شد. مصطفی به سال ۱۳۱۸ق با دو دختر خود برای دیدار میرزا یحیی به قبرس رفت و یکی از دخترانش به ازدواج فرزند صبح ازل بنام عبدالرحیم درآمد، وقتی داماد در گذشت کاتب به تهران بازگشت.

کاتب از تهران و قبرس با براون مکاتبه داشت و بیشتر آثار بایه که در کتابخانه براون و یا در دسترس دیگران بود به خط همین کاتب بود. او در سی سال آخر عمر آثار باب و صبح ازل را کتابت می کرد و سرانجام در سال ۱۳۳۹ق در سن بالای

ص: ۱۷۲

۱- رجال بامداد، ج ۶، صص ۲۱۵-۲۱۲.

۲- انقلاب ایران، ص ۵۷۸.

هشتاد سالگی درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. (۱) براون از ۸ اکتبر ۱۸۹۰ تا سوم ژانویه ۱۸۹۴ برابر با ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ ق با شیخ احمد روحی در استانبول مکاتبه داشت و این در حالی بود که بنا به ادعای خودش هرگز او را ندید. شیخ احمد دائماً با صبح ازل ارتباط و مکاتبه داشت و بی اندازه طرف اعتماد او بود. روحی در ترجمه حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه دست داشت و با میرزا آقا خان کرمانی باجناق بود، یعنی این دو دوست، با دختران صبح ازل ازدواج کرده بودند. (۲) عبدالبهاء نسبت به این دو کینه شدیدی داشت به طوری که وقتی به دست محمدعلی میرزا ولیعهد کشته شدند، آشکارا خوشحالی و خشنودی خود را ابراز کرد.

ادوارد براون، به قول هاردینگ از پر حرارت ترین طرفداران بابیه بود. او اطلاعات عمیق درباره فرقه های مذهبی ایران داشت و به ماهیت اختلافات مذهبی این فرقه ها کاملاً وارد بود. در میهمانی شامی که از طرف ادوارد هفتم به افتخار دیدار مظفرالدین شاه از انگلیس ترتیب یافت، از براون هم برای شرکت در این ضیافت دعوت به عمل آمده بود، اما براون به طور خصوصی به هاردینگ گفته بود این میهمانی «چیزی بی رنگ و عاری از جاذبه» است «زیرا شخصاً نوعی اشمئزاز و نفرت قلبی نسبت به سلسله قاجار داشت و معتقد بود که دامن آنها به خون عده کثیری از ایرانیان بی گناه و مخصوصاً بابی ها که در نظرش مردمان پاکدامن و باایمان بودند، آلوده است». (۳)

همان طور که پیش تر دیدیم بین براون با گروه ازلی ارتباط صمیمانه وجود داشت و این ارتباط تا زمان مشروطه ادامه یافت. در دوره دوم مشروطه براون به «خواهش بعضی از دوستان ایرانی» نامه ای خطاب به مجتهدین نجف نوشت. فردی به نام محمدعلی شیبانی، براون را ملامت کرد که چرا نامه به عبدالبهاء نوشته است. براون می گفت:

از بعضی قراین استنباط شده است بهایان اگر طرفدار شاه مخلوع هم نبودند به هر حال درد مشروطیت را نداشتند و به نظر مخلص این سه مجتهد بزرگ خصوصاً

ص: ۱۷۳

۱- رجال بامداد، ج ۶، صص ۲۶۴-۲۶۲.

۲- رجال بامداد، ج ۱، صص ۸۱-۸۲.

۳- خاطرات سر آرتور هاردینگ، صص ۲۱۸-۲۱۷.

جناب حاجی ملامحمد کاظم خراسانی خیلی خدمت های نمایان به ایران کرده اند و وطن پرستی حقیقی را به خرج داده اند و شایسته انواع تحسین می باشند خصوصاً که از نفوذ کلام ایشان... با قبایل و ایلات هیچ شکی نیست. (۱)

با این وصف براون دو بار و هر بار به مدت طولانی با عبدالبهاء گفتگو کرد که «خیلی خوش گذشت» به گونه ای که توصیه نمود تقی زاده هم او را ملاقات کند. (۲) در نامه ای دیگر براون ابراز امیدواری کرد تقی زاده به دیدن عبدالبهاء برود، آدرس عبدالبهاء را هم در لندن داده بود. براون در عین حال با هیولیت دریفوس یهودی بهائی شده فرانسوی که همیشه و همه جا همراه عبدالبهاء بود ارتباط داشت. موضوع ملاقات تقی زاده با عبدالبهاء آن قدر مهم بود که براون باز هم پرسید آیا او را ملاقات کرده است یا خیر و توصیه نمود در مجلس سخنرانی عبدالبهاء در لندن شرکت کند. (۳)

عبدالبهاء در ضمن سفر به اروپا و آمریکا طی سال های ۱۳-۱۹۱۰ با دوست محمدخان معیرالممالک داماد ناصرالدین شاه، جلال الدوله پسر ظل السلطان، سیدحسن تقی زاده، میرزامحمد قزوینی و سردار اسعد ملاقات کرد. (۴) در همین مسافرت بود که وی قبل از رفتن به آمریکا با گروهی از سران پارسی ملاقات نمود. (۵) این ملاقات ها نشان می دهد عده ای خاص از یهودی ها، زرتشتی ها و بهایی ها در مقاطع مختلف تاریخ ایران و همین طور در این مقطع و در ارتباط با مشروطیت با یکدیگر همکاری می کرده اند. مثلاً ملا عبدالرسول یزدی از اعضای محفل روحانی عکا، (۶) با مشروطه ایران خیلی مرتبط بود. نام وی علی اف یزدی (۷) هم ذکر شده است. دیگر اینکه علیقلی خان نبیل الدوله که از سال ۱۳۱۹ قمری همراه با عده ای دیگر به دستور عبدالبهاء

ص: ۱۷۴

-
- ۱- نامه های براون به تقی زاده، صص ۳۴-۳۵.
 - ۲- پیشین، ص ۶۳.
 - ۳- پیشین، ص ۷۱.
 - ۴- محمدعلی فیضی: حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۲۸ بدیع، صص ۱۷۵-۱۷۲.
 - ۵- خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا، بی نا، بی جا، بی تا، صص ۱۴۸-۱۴۳. سخنرانی های عبدالبهاء در آمریکا در منبع زیر منتشر شده است: خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در سفر آمریکا (۲ ج)، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۲۷ بدیع.
 - ۶- تاریخ ظهور الحق، ج ۸، بخش ۲، ص ۹۸۱.
 - ۷- پیشین، ص ۹۸۴.

در آمریکا می زیست و البته کاردار ایران در واشنگتن هم بود، به دستور حسینقلی خان نواب، مورگان شوستر را به ایران اعزام کرد؛ او از رهبران بهائیان به شمار می آمد و به دستور وی بهائیان در استقبال از شوستر شرکت داشتند. نبیل الدوله در دوره مسافرت عبدالبهاء به آمریکا، مترجم سخنرانی های او بود.^(۱) نبیل الدوله فرزند میرزا عبدالرحیم کلانتر ضرابی از سران محفل بهائیان و از نزدیکان عباس افندی بود. او متعلق به خانواده سپهر کاشی و از خویشاوندان احمد علی خان مورخ الدوله سپهر به شمار می رفت. خانواده سپهر کاشی از احفاد لسان الملک سپهر، نویسنده مشهور ناسخ التواریخ هستند. نبیل الدوله در آغاز در سفارت انگلیس در تهران کار می کرد و پس از مهاجرت به آمریکا در شعبه فراماسونری آنجا «مقام شامخ»^(۲) یافت.

در ماههای ذی قعدة و ذی حجه سال ۱۳۲۸، نمایندگان مجلس در باب استخدام مستشار از آمریکا بحث کردند، وقتی اکثریت حاصل شد، نواب وزیر امور خارجه از نبیل الدوله خواست تعدادی متخصص مالیه از وزارت امور خارجه امریکا طلب کند و مستشاری را برای مدت سه سال استخدام نماید. قبلاً موافقت وزیر خارجه آمریکا هم جلب شده بود، نواب توصیه کرد کاردار ایران «به آراء و نصایح دیگران» اعتنایی ننماید و از «دخالت اشخاص غیرمسئول» جلوگیری نماید. خواسته شد نتیجه مذاکرات به صورت رمز به اطلاع نواب برسد.^(۳)

قبل از ورود شوستر به تهران، علیقلی خان نبیل الدوله که از رهبران جامعه بهائیان ایران بود و با عبدالبهاء همکاری صمیمانه داشت و در آن زمان کاردار سفارت ایران در واشنگتن بود، نامه ای خطاب به محفل بهائیان ایران نوشت و از آنها خواست از شوستر استقبال درخور توجهی بنمایند.

دو نفر از بهاییانی که انگلیسی می دانستند به بندر انزلی رفتند و از طرف محفل بهائیان ایران به او خیرمقدم گفتند. دو روز قبل از ورود شوستر به تهران حدود صد تن از بهائیان تهران به قریه مهرآباد رفتند و با مفروش کردن بخشی از راه و تهیه وسایل پذیرایی و چای و شیرینی به او خیرمقدم گفتند. هنگام ورود شوستر به

ص: ۱۷۵

۱- پیشین، ص ۱۱۹۱.

۲- اسماعیل رائین: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، مؤلف، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۵۲.

۳- اختناق ایران، صص ۶۱-۶۲.

تهران مأموران دولتی به استقبالش نرفتند، اما بهاییان از وی استقبال نمودند. سفارتخانه های روس و انگلیس شایع کردند شوستر بهایی است. محمود بدر که پدرش احمد نصیرالدوله با چارلز راسل وزیرمختار آمریکا در تهران آشنا بود و با یکدیگر رفت و آمد خانوادگی داشتند، همراه با مور خبرنگار روزنامه تایمز و دختر راسل به استقبال شوستر رفت. او تأیید می کند عده ای از دوستان علیقلی خان نبیل الدوله وسایل پذیرایی شوستر را فراهم آوردند و مراسم معارفه توسط راسل به عمل آمد. (۱) پیش تر اشاره کردیم محل اقامت شوستر پارک اتابک متعلق به ارباب جمشید جمشیدیان بود، نیز از روابط حسنه جمشیدیان با بهاییان شمه ای بیان کردیم. خواهیم دید همین شوستر یکی از مهم ترین کانون های بحران سازی در ایران این دوره را به وجود آورد و کارهایش منجر به تسریع اردوکشی روسیه به تهران شد، عملی که انگلیس هم رضایت‌مندانه آن را نظاره می کرد. پیوند شوستر با انجمن های سری و گروه های افراطی و تروریستی، همراه با ارتباط او با رهبران جامعه بهایی امری است که در فرآیند بحرانی کردن شرایط بیش از هر چیز دیگری مؤثر بود.

با توضیحاتی که دادیم بدون تردید همان طور که شیخ عبدالله مازندرانی ذکر کرده بود، بهاییان در تحولات مشروطه ایران بسیار فعال بودند. این امر از سال های مقدمات جنبش آغاز می شد و تا ادوار بعدی ادامه یافت. نیز بین اینان و انجمن سری چه قبل و چه بعد از مشروطه پیوندی ناگسستنی برقرار بود، اما آنها هرگز از مشروطه حمایت نکردند. مثلاً در اواخر سال ۱۹۱۱م تقی زاده از استانبول به پاریس رفت. این مسافرت به دعوت علیقلی خان سردار اسعد بختیاری انجام می گرفت و مقارن با اولتیماتوم روس و اخراج شوستر بود. تقی زاده در پاریس به ملاقات عبدالبهاء رفت. ملاقات این دو از صبح تا ظهر طول کشید در حالی که تعداد زیادی منتظر ملاقات عمومی با عبدالبهاء بودند. چون آمدن تقی زاده به تأخیر انجامید «مسیو دریفوس یهودی فرانسوی از اتباع خاص او توی اتاق خواب آمد و دست به سینه ایستاده گفت نفوس منتظرند». اما عبدالبهاء چندان اعتنایی نکرد. در آن جلسه تقی زاده از عبدالبهاء خواست به پیروانش دستور دهد تا به غیر بهایی ها برای

ص: ۱۷۶

دست آوردن آزادی سیاسی کمک کنند، اما پاسخ شنید درست است او آزادی را به دلیل اینکه نعمتی از نعمات الهی است دوست دارد، اما آزادی به پیشبرد امر او کمک نمی کند؛ بلکه بالعکس کیش او در محیط غیرآزاد بیشتر پیشرفت می نماید. اکنون این سؤال مطرح است پس پیروان او در صفوف مشروطه چه می کردند؟ آیا آنها تعمداً دست به اقداماتی می زدند تا شرایط مورد نظرشان مهیا شود؟ اصلاً مفهوم این جملات تقی زاده چیست؟ زیرا او خود بهتر می دانست بهاییان در مشروطه ایران بسیار فعالند.

به هر حال پس از اینکه جلسه خاتمه یافت یکی از اصحاب عبدالبهاء در دهلیزخانه به تقی زاده گفت: «آقا فرموده اند ما به مردم بگوییم که شما شخص مصری هستید و کسی از آمدن شما پیش ایشان مطلع نشود». این کتمان حقیقت آنهم از سوی پیشوای بهایی و بالاتر در یک کشور خارجی برای چه بود؟ به روایت تقی زاده، عبدالبهاء اگرچه ظاهراً غیرسیاسی بود اما اخبار سیاسی ایران را پی می گرفت. (۱)

و اما آنچه مازندرانی در مورد خائف بودن بر جان خود و آخوند خراسانی نوشته بود شاید ریشه در ماجرای عجیب داشته باشد که به ابتکار شخص عبدالبهاء صورت گرفت. از مأموریت های مهمی که عبدالبهاء به مریدان خود داد، یکی دستور به میرزا اسدالله فاضل مازندرانی برای رفتن به نزد آخوند خراسانی بود. اجداد فاضل اصفهانی بودند، لیکن در بارفروش [بابل] زندگی می کردند. پدرش میرزا محمود علاوه بر فارسی، ترکی و روسی هم می دانست و در ترسل و حساب مهارتی داشت و در گمرک های مازندران و خراسان کار کرده بود. شغل اصلی پدر فاضل تجارت بود و به همین دلیل بارها به روسیه رفت، پدر فاضل شیخی بود. میرزا اسدالله فرزند او رسماً بهایی شد و عبدالبهاء «مأموریتی مهم» (۲) برای او در نظر گرفت: «جناب آقا میرزا اسدالله مازندرانی اگر بتواند به نجف بشتابد و در نهایت مدارا با شخص مذکور ملاقات نماید بسیار موافق...». منظور از «شخص مذکور» کسی جز «عالم خراسانی» یعنی محمد کاظم خراسانی نبود. ظاهراً نماینده بهاییان در رشت نامه ای به

ص: ۱۷۷

۱- مقالات تقی زاده، ج ۲، صص ۸۸-۸۵.

۲- تاریخ ظهورالحق، ج ۸، بخش دوم، ص ۸۲۹.

عبدالبهاء نوشته و از وی در مورد ملاقات با آخوند استفسار کرده بود، او هم در پاسخ نوشت فاضل مازندرانی «محرمانه» و با عزمی «ملکوتی و قوه رحمانی و مقصدی ربانی و نفعه سبحانی و تأییدی روح القدسی» به نزد خراسانی برود و «بیان حجج و براهین فرمایند که شاید نور هدایت کبری در دل و جان بتابد و او را از خود برآید».^(۱)

وظیفه فاضل مازندرانی چه بود؟ او می بایست «به دلائل و براهین او را بفهماند که منبع دستگاه حکمرانی علما و مرافعه در نزد مجتهدین و تمسک عوام به ایشان و صف جماعت، و ریاست رؤسای دین پیچیده خواهد شد. جمع خلق، اروپا مشرب گردند و به آسایش این جهان پردازند، اساس دین به کلی مضطرب و متزلزل گردد چنانکه در این مدت قلیل چقدر سستی و فتور حاصل گردیده معلوم است که در مدتی قلیله عنقریب مثل اروپا دین و مذهب نسیاً نسیاً خواهد شد مگر آنکه به نفعات روح القدس دلها زنده و نفوس آزاده شوند و دوری جدید به میان آید، این قضیه ای است واضح و مشهود، دلیل و برهان لازم ندارد».^(۲)

دیری نپایید نامه مفصلی در این باب صادر شد: «چه محیط تنور فکر و تجددطلبی و تحرز از خرافات و توجه به علوم عصر که از چند سال پیش به دست بایها در آنجا به ظهور آمد و مجتهد مذکور و غیرهم از آنجا برخاستند و علمدار مشروطیت و حریت و منادی تجدد و تنور گشتند و آنجا مرکزی برای بایان شد اقتضا داشت که در آنجا ابلاغ و نشر امر بدیع گردد».^(۳) یعنی عبدالبهاء معتقد بود، مشروطه طلبان ایران، تحت تأثیر ازیان هستند و باید نسبت به این امر هشدار داده می شد.

به همین دلیل به فاضل مازندرانی دستور داده شد به عراق بشتابد. وی در جمادی الاول ۱۳۲۸ رهسپار نجف شد. ابتدا به کاشان رفت و با بهاییان آنجا دیدار کرد، کاشانی ها از او خواستند نزدشان بماند، فاضل با محفل بهاییان تهران مکاتبه کرد: «خطی از محفل تقریباً بدین مضمون به فاضل رسید که حسب الامر باید معجلاً به نجف بشتابد و پس از انجام مقصود و مراسم به ارض اقدس (عکا) برای زیارت

ص: ۱۷۸

۱- پیشین، همان صفحه.

۲- پیشین، صص ۸۳۰-۸۲۹.

۳- پیشین، ص ۸۳۰.

(عبدالبهاء) بروند و هرچه دستور بفرماید البته اطاعت کنند»^(۱).

فاضل مازندرانی همراه با یکی دیگر از سران بهاییان به نام میرزا عبدالحسین اردستانی روانه عراق شدند. در کرمانشاه در منزل یک یهودی بهایی شده به نام میرزا اسحق خان حقیقی اقامت گزیدند. عده ای از مردم که از مأموریت آنها آگاهی یافته بودند «به زمزمه و همهمه افتادند». وقتی آن دو تن به قصر شیرین رسیدند، فردی به نام حاجی علی از طرف «انجمن مشروطه خواهان اعتدالی علما به نام هیأت علمیه نجف» با آنها برخورد کرد. ریاست این هیأت بر عهده فرزند آخوند خراسانی بود. حاجی علی به قصر شیرین آمده بود تا تلگرافی «علیه جمعیت دمکرات و برای تجسس از زائرین اعتاب مقدسه به علت بیم از جانب دمکرات انقلابی» ارسال نماید. حاجی علی با بهاییان مزبور ملاقات کرد و «مباحث اصلاحیه عصر حاضر» مورد گفتگو قرار گرفت که وی «از روشنفکری ایشان وهمی برده»^(۲) و نگران گردید. از این مرحله به بعد حاجی علی تا بغداد مراقب اعمال و رفتار فاضل مازندرانی و همراهش بود. در بغداد بین بهاییان مذکور با شاهزاده مؤیدالسلطنه که بهایی بود و در دوره استبداد صغیر به دستور محمدعلیشاه ریاست شورای سلطنتی را بر عهده داشت، ملاقاتی حاصل شد. این شاهزاده اینک متواری بود و در بغداد می زیست.

بهاییان از بغداد به کربلا و سپس نجف رفتند و «حاجی علی همه جا همراه بود» و اعمال آنها را زیر نظر داشت. در نجف او به هیأت علمیه شرح مأموریت آنها را بازگفت، از تهران هم خبر رسید که این دو تن قصد سوئی دارند. سه روز بیشتر از اقامت آنها در نجف نگذشته بود که طلاب همه از حضور آنان آگاه شدند. منزل دو تن بهایی مملو از طلاب شد که می گفتند به دلیل اخبار موحشی که از بعضی انجمن های سری در باب مأموریت آنها رسیده است، باید اسباب و اثاثیه شان بازرسی شود. به دنبال بازرسی اثاثیه فاضل و همراهش کتب و الواح بهاییان همراه با دو مکتوب از محفل تهران و نامه یکی از سران بهاییان که مأموریت خطیر فاضل و دوستش را مورد تأکید قرار داده بود، به دست آمد. اندکی بعد نماینده سیاسی ایران

ص: ۱۷۹

۱- پیشین، ص ۸۳۱.

۲- پیشین، صص ۸۳۱-۸۳۲.

هم به آن خانه آمد و دو تن بهایی مزبور را با وسایلشان بردند.

در نجف، آقا مهدی آیت الله زاده خراسانی با فاضل و میرزا عبدالحسین گفتگو کرد و علت سفر آنها را جویا شد. پاسخ شنید در ایران وقتی کار اختلاف بین مشروطه خواهان و طرفداران شاه به جنگ و ستیز کشید، هر کدام از طرفین بهاییان را طرف مخالف خود فرض می کردند. آنها برای اینکه نشان دهند نه طرفدار مشروطه اند و نه استبداد و «فقط برای تهذیب اخلاق و تنویر افکار و صلح جهان و وحدت بشر» می کوشند و در امور سیاسی دخالت نمی کنند، قصد دارند با علمای نجف ملاقات کنند تا شرح ماوقع معلوم شود. (۱) به هر حال پس از حدود یک هفته آن دو نفر به بغداد و از آنجا به مرز ایران فرستاده شدند. در قصر شیرین از طرف نظام السلطنه مافی حکمران کرمانشاه و به راهنمایی میرزا اسحق خان دستور پذیرایی آنها داده شد. نصرالله باقراف از بهاییان قفقاز، میرزا عزیزالله خان و رقاء از یهودیان بهایی شده و خانم دکتر سوزان مودی آمریکایی تلاشی وسیع برای رهایی آنها مبذول داشتند. آخوند خراسانی هم «تلگرافی به دولت راجع به فاضل و آقا میرزا عبدالحسین کرد که آن دو مداخلت در سوءنیتی به هیچ وجه نداشتند و منظورشان هدایت و دلالت به عقاید مذهب خودشان بود». (۲)

در کرمانشاه با وساطت مافی و رئیس امنیه، سرتیپ میرزا علی خان، آن دو را فراری دادند. چون راه داران عمدتاً بهایی و از عوامل باقراف بودند بین راه برای آنها مشکلی پیش نیامد. در تهران تحت حمایت محفل روحانی آنجا قرار گرفتند و «به حسب دستور دولت وقت» (۳) دو ماه مخفیانه زندگی کردند، و سپس به دستور محفل روانه دیدار عبدالبهاء در عکا شدند.

در این دوره نایب السلطنه ناصر الملک همدانی بود. در مجموعه اسناد ناصرالملک نامه ای وجود دارد که از حیفا توسط فردی به نام حاجی سیدمحمدتقی منشادی نوشته شده است. نامه مورخ چهار صفر ۱۳۲۳ق است و طرف خطاب مشخص نیست. اما همان طور که گفته شد سند جزو مجموعه ناصرالملک است. منشادی طرف خطاب خود

ص: ۱۸۰

۱- پیشین، ص ۸۳۶.

۲- پیشین، ص ۸۴۰.

۳- پیشین، ص ۸۴۷.

را «خادم بها ابن ابھی روحی فدا» خوانده است. او خبر داده بود دستخط مورخ ۲۳ ذی حجه [۱۳۲۲] ناصر الملک را که از مضمون آن اطلاعی نداریم در دوم صفر سال ۱۳۲۳ «به حضور مبارک» عبدالبهاء فرستاده است و در ادامه ابراز امیدواری شده بود که «در این ایام به حیفا تشریف بیاورند». طبق این نامه عبدالبهاء در خصوص ارسال کتاب به تهران «فرمودند این ایام راهی ندارند به طهران، لابد حکمتی دارد، دوستان را فرداً فرد سلام برسانید...» (۱).

این شمه ای بود از تحرکات بهائیان در دوره ناصری تا مقطع مشروطه. بدیهی است همان طور که گفته شد دلیل نگرانی آیات مقیم نجف نه فقط بر اساس اطلاعات موجود، بلکه بر اساس واقعیاتی بود که در نجف در حال انجام بود. تحرکات بهائیان برای نفوذ در نجف که به فقراتی از آن طبق آثار خود آنها اشاره شد امری بود واقعی و ملموس و به همین دلیل مأموریت بهائیان برای رفتن به نجف نمی تواند مدلل به دلایلی باشد که خود اینان ادعا کرده اند، ماهیت مشکوک این تحرکات باعث نگرانی شیخ عبدالله مازندرانی و خائف بودن او بر جان مراجع گردیده بود. ترکیب برخی بهائیان و پارسیان و نیز برخی یهودیان بیگانه در مشروطه ایران و ارتباط آنها با مجامع سری این دوره امری است که باید مورد تأمل جدی قرار گیرد و نقش اینان در تحولات این دوره مورد بازبینی واقع شود. آنچه مسلم است این است که اینان همگی در ربط با محافل سرمایه سالار جهانی تلاش بسیار می کردند و هر روز بر آشوب های سیاسی دامن می زدند و کشور را هر روز در هرج و مرج فرو می بردند. مهم اینکه اینها همه به نام مشروطه صورت می گرفت، اما واقعیت این است که هیچ کدام از این گروه ها نه تنها مشروطه خواه نبودند، بلکه با اعمال خویش هر لحظه بر اندیشه و عمل ناشی از مشروطه ضربه می زدند.

شهر آشوبی به نام مشروطه

در شوال سال ۱۳۲۸ ق خوانین بختیاری که قبلاً اصفهان، یزد و کرمان را تصرف کرده بودند، به منظور انقیاد شیراز به سوی آن شهر به حرکت درآمدند. صولت الدوله

ص: ۱۸۱

۱- منشادی به گمنام، استاد ناصرالملک، مورخه ۴ صفر ۱۳۲۳، ش ۴۷۷۸۹- ق.

قشقایی ملقب به سردار عشایر نسبت به این عمل به شدت اعتراض نمود، او از شیراز حرکت کرد و تا حوالی اصفهان پیش آمد. مخالفین سردار اسعد در معیت او بودند. به همین مناسبت حاجی آقا شیرازی از وکلای فارس در مجلس نطق مفصلی ایراد کرد. او غرض صولت الدوله را مثل سایر رؤسای ایلات نه مملکت داری و نه مشروطه خواهی، بلکه تلاش برای حفظ موقعیت شخصی، خودخواهی و حکومت کردن دانست. حاجی آقا «نقشه کشی های تهران» را باعث یاغی شدن کسانی دانست که ابتدا دم از اطاعت می زدند: «اغراض شخصی طهران خادم را خائن کرد و خائن را خادم جلوه داد».

حاجی آقا گفت برخی وکلای تندرو در کار وزراء مداخله بی جا می کنند و این اعمال «بالاخره مملکت را آتش خواهد زد». او با طعنه خاطر نشان کرد خیلی غریب است یک نفر هم وکیل، هم وزیر، هم رئیس امنیه، هم رئیس نظمی، هم مشار و هم مشیر باشد. او توضیح داد سردار اسعد به فرمانفرما گفته است یا صولت الدوله را معزول کن یا استعفا بده، فرمانفرما هم استعفا داده بود. حاجی آقا گفت یک وکیل چه حق دارد چنین تکلیفی به وزیر تحمیل کند؟ او تهدید کرد اگر جلو دخالت قوه مقننه در قوه مجریه گرفته نشود استعفا خواهد داد. حاجی آقا گفت هر اقدامی انجام می گیرد، می گویند کار مجلس است در حالی که «مطالبی را که راجع به مجلس است، باید در مساجد و مجامع و روزنامه ها بخوانیم و بعد معلوم می شود که به میل بعضی از وکلا- گفته نشده». او با صدای بلند فریاد زد و کلاً اصلاً از جریان امور خبر ندارند و جز معدودی هیچ کس در تصمیم گیریها دخالت ندارد: «تا کی اسباب چینی، تا کی وجدان کشی، تا کی بی رحمی به حال مملکت. آقای سردار اسعد شما را به خدا، شما را به پیغمبر، شما را به هر حقیقتی که مقدس می دانید این قدر مداخله در کار فارس نکنید. از وظیفه خارج نشوید. بختیاری جنوب را آتش زد. جلو [ی] آنها را بگیرید. به خدا ملت بیش از این تاب ندارد. این اقدامات سبب می شود که یک دفعه یک قطعه مملکت آتش می گیرد، به طوری که هیچ نتوان جلوگیری کرد. من بیشتر از این نمی توانم تحمل کنم. صبر تا کی، حقوق داخله و خارجه ما را به باد می دهند. دولت ابداً خود را مکلف و مسئول نمی داند. تجاوزات اجانب و اغراض مغرضین داخلی و رقابت ایلاتی بلای بزرگ ایران شده و تا ریشه آن مفاسد کننده

نشود، اصلاح مملکت خیال است، محال است و جنون»^(۱).

ایلات و عشایر ایران بخش مهمی از ساکنین ایران آن روز را تشکیل می دادند، برخی از سران اینها به واسطه نزدیکی به دربار و مقامات لشکری و کشوری، مراوده با خارج و اسلحه هایی که از این راه به دست آورده بودند، از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه وزنه ای در معاملات سیاسی به شمار می آمدند. تا آن زمان و پیش از مشروطیت ماهیت سلطنت ایران امری ناشناخته بود و کسی از درون آن خبر نداشت. این اوضاع در مشروطه بر هم خورد و با خلع و طرد محمدعلیشاه درون پوسیده نظام سلطنت معلوم گردید. ایلات و عشایر که همه مراقب هم بودند، مشاهده کردند درون نظام سلطنت تهی است و همه تعظیم ها، تکریم ها، تقدیم ها و مالیات ها از روی وهم بوده است. وقتی این حقیقت عریان شد ایلات تصور کردند بهتر است خود را به اریکه قدرت نزدیک نمایند: «هر یک از این سرکردگان ایلات بستگی به یک سفارتی دارند و حمایت دولتی را که در موقع لزوم خود و کسان خود را محفوظ می دارند و اگر باز لازم شد عود به کارهای سابق می کنند»^(۲).

تصور می شد با خلع و عزل محمدعلیشاه کارها بر وفق مراد خواهد شد، اما با رفتن او مرکزیت سیاسی هم از بین رفت. هر کدام از سران ایلات در منطقه خود یک محمدعلیشاه شده بودند.

در نوزدهم شوال سال ۱۳۲۸ق، ادوارد براون نامه ای برای آخوند خراسانی ارسال کرد که طبق دستور آخوند در یکی از شماره های روزنامه نجف درج شد. قبل از چاپ اصل نامه خاطرنشان شده بود این نامه توسط فردی که «هوا خواه اسلامیان و بالخصوص ایرانیان و معروف خدمت رؤسا[ی] روحانی ادام الله ظلالم است» نوشته شده و مضمون آن «خیرخواهی ایران» می باشد. توصیه شده بود «اولیاء امور و ذمه داران نجات و استقلال مملکت و عموم طبقات ملت» این نامه را بخوانند و عاقبت وخیم کشور را بسنجند و «نتایج سیئه این نفاق و خودپرستی را که من الباب الی المحراب همه را فرو گرفته ملتفت بشوند و در حالی که بیگانگان بر حال اسف

ص: ۱۸۳

۱- خاطرات عین السلطنه، ج ۵، صص ۳۲۱۱-۳۲۰۹.

۲- پیشین، ص ۳۲۱۱.

اشتمال ما رأفت کرده و قلوب دوستان ما از رفتن این آب و خاک در غایت غلق و اضطراب افتاده است از خواب غفلت بیدار و چندی نفاق و اغراض شخصیه را کنار گذاشته، اساس دیانت و استقلال وطن اسلامی را که سرمایه شرف و عزت دنیوی و اخروی است محافظت بنمایند».

براون خطاب به آخوند خراسانی از تحصیل سی ساله علوم و ادبیات شرقی خود سخن به میان آورده بود که باعث ایجاد انس و الفت با مردم این سرزمین ها شده بود. اما او خود را «به طور معنوی و روحانی»، ایرانی می دانست و بالطبع از هر چه باعث ترقی و پیشرفت و تعالی ایران باشد، مسرور می گردید و آنچه را که باعث زوال کشور می شد اسباب حزن و اندوه خود می دانست. براون از بحران خطرناکی بحث کرد که ایران کهن را در معرض تهدید قرار داده است، به نحوی که اگر دیر جنبیده شود «دور نیست حاشالله که آن مملکت قدیم و آن بیضه اسلام طعمه اجانب گردد» و روح جدیدی که در ایرانیان دمیده شده است از بین برود. او با اظهار بر «عدم سنخیت با رجال سیاست» بر خود واجب دانسته بود، آنچه را که در نظرش می آید در دفع این خطر خاطر نشان گرداند، «بالاخص اینکه او در خارج نشسته است و چیزهایی می بیند که دیگران نمی بینند».

بلای بزرگ ایران عدم اتفاق و اتحاد دانسته شد که علاج آن «مرض مزمن» از هر چیزی مهم تر و لازم تر است. برای این منظور به کلامی نیاز بود تا بتواند اختلافات را رفع نماید و در این زمان «هیچ کلامی نیست که تواند این آثار را داشته باشد، الا- حکم و فتوای مجتهدین کبار» که از مشروطه تا به حال بیشتر از همه کس «اظهار وطن پرستی و دوربینی و دوراندیشی و احاطه بر مراتب امور نموده اند». پس، به دنبال تردید بسیار «که شاید امل از مخلص از قبیل جرأت و فضولی شمرده شود» مصمم بر آن شد که نامه ای بنگارد و برای او ارسال کند.

براون در این نامه خطراتی که ایران را تهدید می کند بر دو قسم دانست: «یکی تعرضات خارجی و یکی اختلافات باطنی». اگر درد اول علاج ناپذیر است، علاج دومی در دست خود ایرانیان است. گفته شد ایرانی ها به جای اینکه در فکر اصل «یعنی حفظ وطن» باشند، در پی فروع «یعنی چطور حکومتی داشته باشیم» با هم درگیرند. مثلاً طایفه ای خود را انقلابیون می نامند و برخلاف اعتدالیون هستند و هر

دو برخلاف مستبدین «و بعضی از آنها خجالت نمی کشند که محض تقویت نفوذ خودشان از خارج استغاثه بکنند و اجنبی را بر هموطن خود مسلط گردانند». بدیهی است بدخواهان از این قضیه نهایت بهره برداری را می کنند، تا بدون زحمتی ایران خودش را تکه پاره کند: «تا به حال عمده خطر از روس بود ولی در این ایام دولت انگلیس هم حکومت ایران را تهدید کرده است»؛ آن تهدید هم مسئله اولتیماتوم در باب امنیت جنوب بود. براون تلاش های قوم بختیاری را برای امنیت ستود، لیکن دیگران که البته قشقایی ها بودند به «حسد بختیاری و ترس آن که شاید نفوذ آنها زیاد گردد»، به راهزنی و قطع الطریق مشغولند، «به آنها باید درست حالی کرد که در صورتی که بهانه به دست اجنبی بدهند که زور بیاورد و آنها را مقهور گرداند به چه حالت ذلت و انقراض خواهند افتاد». او نوشت اگر اتحاد بین ملت تحقق پذیرد، بیگانه جرأت نخواهد کرد در برابر ملتی که متحداً آماده جانفشانی است لشکر کشی کند و خطر خود به خود رفع خواهد شد، لیکن منافع شخصی و فکر ریاست مانع این کار شده است.

براون هیچ مرجعی را «به غیر از مجتهدین کبار و آیات الله الکرام» صاحب نفوذ در بین مردم نمی دید و سابقه «خدمت های نمایان به ملت ایران» از «ایام انحصار دخان تا به حال» را یادآور شد؛ خدماتی که نشان داد مردم «اطاعت ایشان را از اطاعت خود پادشاهان الزم و احق می دانند». نیز این مسئله را عنوان کرد که آنها «به یک فتوی جلب قلوب زرتشتیان هندوستان را کردند و آنها را مستعد انواع خدمت ها نمودند و به یک فتوای دیگر مردم را از تعرض به اجانب که البته سبب مداخله دول عظمی می شد بازداشتند».

به قول او عالمیان در آن روز از خویشنداری مردم تهران متحیر ماندند، اما برای تربیت قبایل و فرقه های سیاسی و «حالی کردن مردم را به وظیفه خود در راه وطن پرستی» صرف فتوا کفایت نمی کند. او پیشنهاد کرد فرستادگانی به اطراف و اکناف ایران بروند تا اختلافات را برطرف سازند و لزوم وحدت را خاطر نشان نمایند. اگر «مردم بفهمند که در این ایام پرخطر کسی که راهزنی یا دزدی بکند یا باعث نفاق فیما بین قبیلتین شود یا سبب اغتشاش شود» و قس علیهذا، حقیقتاً دشمن وطن است و «سزاوار اخراج و ابعاد از زمره عباد می شود»، به وحدت کمک خواهد

شد: (۱) «... به نظر مخلص اصل مطلب و اهم اشیاء در اتحاد است و اتحاد بسته به اطاعت است از یک مرکز و انقیاد به یک حکم و هرچه ملت ضعیف تر باشد خلاف حکومت حرامتر است».

زیرا مثلاً در انگلیس اگر حکومت برانداخته شود، دولتی دیگر از خود ملت تشکیل می شود و همه مطیع آن می شوند، هرچند به طور کلی و صددرصد آن را تأیید نمی کنند. اما در ایران بیم آن وجود دارد اگر حکومت فعلی برافتد، دخالت خارجی به میان آید و به همین علت «بنده به قدر مقدور سعی کرده ام تا بر دوستان ایرانی که داخل حکومت بوده اند یا شاید خواهند بود، مبرهن دارم که قوت قاهره تاج و تخت لابد باید بر قدرت باطنیه دین تکیه نماید که آن مثل جسد است و این به مثابه روح و یقین دارم از همت و دوربینی و حکمت حضرات آیات الله که در تقویت حکومت کوتاهی نخواهند فرمود، خصوصاً در صورتی که شخص کامل معتدل معقول خالصی مثل ناصرالملک نایب السلطنه باشد که قدر علماء اعلام را می شناسد و طریق اعتدال و مصالحه را فیما بین آراء مختلفه می جویند».

پس مراجع باید در تقویت نفوذ حکومت ایران بکوشند تا اتحاد و وطن پرستی حاصل شود «و مردم در ادای مالیات حلاله کوتاهی نکنند که بی پول، حکومت نمی تواند اصلاحات لازمه را به جا آورد و رفع دزدی و راهزنی بکند تا بهانه از برای مداخله بیگانگان در دست اجنبی نگذارد». برای به دست آوردن پول که بدون آن «هیچ اصلاحی نمی شود» بهتر آن است که استقراض داخلی باشد و اگر قصد قرض از خارج وجود دارد «از اشخاص متمول بهتر که از دول عظمی، و اگر از دوستان ایران مثل مسلمانان متمول هندوستان یا زرتشتیان هندوستان باشد بهتر و نزدیکتر به سلامت است». مسئله دوم تشکیل سپاهی است که ضامن امنیت راه ها باشد، اگر این نباشد، هیچ کار دیگری نمی توان انجام داد و در آن صورت نه قوانین اجرا می شود و نه مملکت از تعرض خارجی مصون می ماند:

فی الجملة فوائد اتحاد افراد ملت این است که معروض گردید و فوائد اتحاد ملل متجاوزه که با هم سنخیت و جنسیت دارند، کمتر از آن نیست، چنانچه یکی از

ص: ۱۸۶

اسباب قوت دولت های فرنگ آن است که با وجود اختلاف مذهب و مقصد گاهی با هم متحد می شوند از برای حصول بعضی مقاصد مابه الاشتراک ولیکن بر هر که تاریخ دول اسلامی را خوانده باشد، واضح و روشن است که یکی از اسباب زوال قوت آنها آن است که به واسطه بعضی اختلافات دینیه همیشه با هم در جنگ و جدل بوده اند و گاهی متمسک به اذیال اغیار، چنانچه در اختلافات فیما بین دولت ایران و دولت عثمانی دولت ایران مثلاً متمسک و ملتجی به دولت روس شده است و خسران اخوین فائده بیگانه گردید و پر واضح است که تا برادر با برادر در جدال است، خانه مشرف به زوال است و له در من قال:

آنچه مردم را کند عالی نژاد

اتحاد است اتحاد است اتحاد

و در غیر این صورت به قول نصر بن سیار: علی الاسلام والعرب السلام. (۱)

مراجع نجف و اولتیماتوم انگلیس

اولتیماتوم انگلیس درست در شرایطی داده شد که لشکریان روس هنوز در شمال غربی ایران اقامت داشتند. بحران های داخلی و راهزنی های ایلات بهانه های لازم را به دست انگلیس داد تا منطقه جنوب را به عنوان آرام ساختن محیط تجاری و در باطن برای حفاظت از منافع نفتی خود جولانگاه قشون هند انگلیس قرار دهد. یادداشت انگلیسی ها در عثمانی بازتابی نامطلوب داشت. کمیته سعادت استانبول شکایت به نزد مراجع برد. بزودی تلگرام های اعتراض آمیز به سفارت های عثمانی، فرانسه، انگلیس، بلژیک، ایتالیا، اتریش، آمریکا و آلمان مخابره گردید. از طرف مراجع تلگرام هایی هم به تهران مخابره شد. خطاب به هیأت رئیسه مجلس و هیأت دولت یادآوری شد که تاکنون تجاوزات و مداخلات ناحق دولت روس مانع سعادت و محوکننده استقلال ایران بود، «حالا به موجب تلگراف کمیته سعادت (استانبول)، دولت انگلیس هم اغتشاش جنوب را بهانه و اعلان سوق عسکر و تصرف در گمرکات نموده، واجب است فوری برای تمام ایالات جنوب حکام با کفایت وطن پرور، با استعداد کافی روانه

ص: ۱۸۷

۱- ایران نو، سال دوم، ش ۷۳، شنبه ۱۹ محرم ۱۳۲۹، ۲۱ ژانویه ۱۹۱۱، «مکتوب پرفسور برائون».

فرموده قلوب امراء و رؤسای عشایر ایلات جنوب را مجلوب و بهانه انگلیس را رفع و بیش از این محو آثار اسلامی و هدم اساس دین مبین و ذهاب مملکت را رضا نداده، نتیجه اهتمامات را عاجلاً اعلام فرمایید».

مراجع در تلگرامی دیگر خطاب به مجلس، انجمن های ایالتی و ولایتی و عموم ملت، تحرکات دو همسایه را نافی «استقلال ایران» و «اساس دیانت اسلامی» دانستند. «محض دفاع»، تقدیم اعتراض به سفراء دول معظمه «واجب» شمرده شد. مراجع نجف اقدامات اتباع تونس، الجزایر و تاتار را در استانبول مبنی بر اعتراض به دولت انگلیس و تقاضای کمک از آلمان؛ «اقدامات اسلام پرستانه» عنوان کردند: «آیا غیرتمندان خود ایران باز هم به این حالت حالیه و شیوع نفاق و رقابت و اغراض و سایر موجبات تفرق کلمه، خود را آلت دست دشمن کرده در محو اسلامیت و استقلال مملکت خواهند کوشید؟» اینک خبری از کسانی که بر طبل خصومت می کوبیدند و با شعارهای میان تهی باعث تهییج افکار عمومی می شدند نبود؛ و باز هم این مراجع نجف بودند که از مردم خواستند در برابر تجاوزات انگلیس قد علم کنند و حداقل بهانه های آنان را برای تسلط نظامی بر ایران سلب نمایند. روزنامه هایی مثل ایران نو که تا دیروز به نحو بی باکانه ای علیه مراجع صف آرای می کردند و می گفتند در مسائل سیاسی تقلید را جایز نمی دانند، اینک خود اعلامیه های مراجع را با آب و تاب چاپ می کردند و با این عمل نشان می دادند فقط مراجع هستند که قادرند عموم مردم را به صحنه آورند و بسیج نمایند.

قرار بود آقا میرزا مهدی فرزند آخوند خراسانی با هیأتی از علما «برای اتحاد تمام ایلات جنوب با دولت و قلع مواد فساد فعلی» روانه شود. در تلگرامی به حاج میرزا حمزه و سردار ارفع، از آنان خواسته شد با مساعدت رؤسای عشایر، امنیت جنوب برقرار گردد تا بهانه انگلیس برداشته شود. حفاظت «بلاد اسلامی و مسلمین از مداخلات اجانب و قید رقیب و اسارت» عمده ترین هدف علما بود. گفته شد به صولت الدوله قشقایی تلگراف شود تا در این امر همت گمارد. نتیجه این اقدامات به اطلاع کمیته سعادت استانبول رسید و از آنها هم خواسته شد همین اقدامات را در استانبول انجام دهند.^(۱)

ص: ۱۸۸

۱- ایران نو، سال دوم، ش ۳۹، سه شنبه ۳ ذی حجه ۱۳۲۸، ۵ دسامبر ۱۹۱۰، «از نجف اشرف».

از سوی دیگر به دنبال اولتیماتوم انگلیس به ایران، کنفرانسی در شهر استانبول برگزار شد، و در آن سخنرانان نسبت به ایران احساسات دوستی بروز دادند و سرانجام نامه ای به ویلهلم دوم قیصر آلمان نوشتند و از او طلب کمک کردند. در این ایام آلمانها به دنبال امتیاز امتداد خط راه آهن خانقین تا قصر شیرین بودند. از طرفی نیکلای دوم با قیصر آلمان در پوتسدام ملاقات کرد، از بین مقامات روسی سازانوف بیشترین تمایل را بر گسترش مناسبات با آلمان داشت. آلمان ها امیدوار بودند با حمایت روسیه بتوانند امتیازاتی در ایران به دست آورند ضمن اینکه اذعان می کردند، آن امتیازات صرفاً اقتصادی خواهند بود و دولت آلمان از نقطه نظر سیاسی با روسیه مخالفتی نخواهد داشت.

این حوادث به نفع ایران و تمامیت ارضی کشور تمام شد و رقابت قدرت ها بار دیگر استقلال نیم بند ایران را برای مدتی تداوم بخشید. مذاکرات روس و آلمان موجب وحشت انگلیسی ها و باعث بحث های زیادی در لندن شد. در «کلوب تجدد» نطق هایی ایراد گردید و روزنامه منچستر گاردین آنها را به چاپ رسانید. ترولین و ادوارد براون مهم ترین سخنرانان آن باشگاه بودند. ترولین مسئله ایران را برای انگلیس دارای اولویت دانست. وی ابتدا شرحی از حمایت های انگلیس از مشروطه ایران بیان کرد و تذکر داد عداوت کنونی محصول سیاست خارجی کابینه لیبرال هربرت هنری اسکویت نخست وزیر بریتانیاست. او از قول تایمز نقل کرد ایرانیان آرزومند دوستی با آلمان هستند؛ و علت آن هم تغییر رویه دولت انگلیس در برابر تحولات ایران است. به دید او این تغییر محصول اندیشه سه تن است: ۱. سر آرتور نیکولسون معاون دائمی وقت وزارت امور خارجه، ۲. سر چارلز هاردینگ که اکنون ملقب به لقب لردی و فرمانفرمای هند شده است و ۳. سر ادوارد گری وزیر امور خارجه.

طبق این نظر علت تغییر رفتار انگلیس در برابر ایران، ظاهراً نا امنی راه هاست، به همین دلیل گمان می شود چون در ایران نظم داخلی وجود ندارد، پس مردم آن سامان بد و نفرت انگیزند و «مملکتشان را بایستی با روس تقسیم نمود». همین رویه از طرف تایمز تعقیب می شود و در کشورهای دیگری که از انگلیس بی خبرند این گمان تولید می شود که این دیدگاه متعلق به افکار عمومی آن کشور است. بر این اساس نخستین اشتباه بزرگ انگلیس تقسیم ایران به مناطق تحت نفوذ در سال ۱۹۰۷ بود. دومین اشتباه

بزرگ آن دولت نیز همین اولتیماتوم است. اگر قشون هند وارد ایران شوند، دخل و تصرف روسیه در شمال ایران بیشتر و دامنه نفوذ آنها به تهران کشیده خواهد شد. اگر این امر تحقق پذیرد، دولت انگلیس پس از امن کردن راه های تجاری جنوب، باید آن ها را به دولت مرکزی ایران تحویل دهد. اما مسئله این است که با وضع کنونی دیگر دولتی وجود نخواهد داشت تا آن راه ها را تحویل گیرد. اگر این وضع ادامه پیدا کند انگلیسی ها به زور سرنیزه روس بیرون رانده خواهند شد. می بینیم کسانی که مدعی دفاع از مشروطه ایران بودند، در واقع این جنبش را بهانه ای برای حفظ منافع بریتانیا در ایران می دیدند تا حمایت راستین از حقوق ملت ایران.

ترولین اظهار عقیده کرد کاملاً مطمئن است که گری نمی خواهد ایران را تقسیم کند؛ گلاستون هم نمی خواست مصر را تصرف کند، لیکن می بینیم انگلیس از وقتی که وارد مصر شده تا حالا بیرون نیامده است. اگر ایران تقسیم شود، بهترین مناطق نصیب روسیه خواهد شد و بخش کویری و ایلیاتی بیابانگرد آن به انگلیس خواهد رسید، این قضیه باعث بحران و اغتشاش در هند خواهد شد و افکار عمومی عثمانی و هند هم تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. یعنی اگر انگلیس دیر بجنبند هند را هم از دست خواهد داد.

ادوارد براون هم در سخنرانی خود گفت جنبش ایران بیشتر ملی بوده است تا مشروطه؛ یعنی مردم می خواستند از تسلط بیگانه رها شوند. به نظر او روش فعلی هم برای ایران و هم برای انگلیس خطرناک است، به همین علت با اینکه وی هیچ گاه جزء محافظه کاران نبوده است، اما در انتخابات مجلس به آن حزب رأی خواهد داد؛ شاید وزیر امور خارجه بهتری بیاید و سیاست انگلیس را در ایران اصلاح کند. از نظر براون اگر محافظه کاران اکثریت پارلمانی را به دست آورند، آن گاه لیبرال ها در سیاست خارجی خود دقت بیشتری خواهند کرد؛ اما اینکه که هیأت دولت عمدتاً لیبرال هستند چندان اعتنایی به رأی مخالفین نمی کنند. او خاطرنشان کرد در هیچ کشوری مثل انگلیس وزارت خارجه اینگونه خودسرانه عمل نکرده است و باید در آن وزارت خانه تحول اساسی ایجاد شود. براون گفت در مورد استقراض هم مذاکرات ایران با شرکت برادران سلیگمن به نتیجه رسیده بود، اما به ناگاه سفارتین مداخله کردند و از کار انجام شده جلوگیری نمودند. براون روش دولت انگلیس را «ضداسلامی» خواند و مدعی شد این کشور به دنبال تجدید جنگهای صلیبی است، بدون اینکه تعصب مذهبی داشته باشد. از

دید براون اینکه می گویند مطبوعات انگلیس لیبرال هستند، «به کلی غلط است»؛ تنها روزنامه ای که بیش از همه به اندیشه آزادی متکی است، «روزنامه منچستر گاردین می باشد». به قول او تمام تلاش دولت صرف ائتلاف با روس است؛ در حالی که بدترین و منافق ترین دولت ها، دولت روسیه است. اکنون هم هر لحظه احتمال دارد روسیه با آلمان ائتلاف کند و در ازای شرایطی بهتر، انگلیس را به حال خود رها نماید.^(۱)

اگر انگلیسی ها و مدافعین ایرانی آنان از موضع حفظ منافع بریتانیا در کشور و منطقه و نیز از سر عداوت با روسها با اولتیماتوم انگلیس مخالفت می کردند، مراجع از موضع حفظ ایران این اعتراضات را رهبری می کردند. در اول ذیقعده ۱۳۲۸ آیات مقیم نجف در اعتراض به اقدامات دولت انگلیس تلگرام زیر را برای سفارت آن کشور در تهران ارسال کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم. طهران توسط سفارت جلیله دولت فخریه انگلیس به دربار و دولت فخریه انگلیس. بعد از تقدیم مراسم و احترامات شایان از مقام منیع معروض می داریم:

همیشه قاطبه ملت ایران عمدتاً و مقام ریاست روحانیه بالخصوص بمراتب عدالت خواهی و آزادی پروری و حق پرستی از دولت معظم مستظهر و کاملاً امیدواری داشتیم که دولت فخریه روس را از این تشبثات و مداخلات ناحق که در محو آزادی و استقلال ایران نموده اند منصرف و جلوگیری خواهند فرمود، هرگز گمان نبود از دولت حق پرست آزادی خواه که در اقطار عالم خود را به طرفداری حقوق نوع بشر معرفی فرموده اند مسلک قدیم قویم خود را از دست داده در محو آزادی و استقلال ایران با دولت روس همدست شوند و نظیر معاملات روس در شمال ایران را نسبت به جنوب ایران درصدد برآیند.

ملت تازه بیدار ایران که به جهت مدافعه از حقوق وطنیه و گسیختن زنجیر اسارت و خلع طوق رقیبت سلطنت قدیمه خود این همه خونها ریخته و قربانی ها کرده و خانمانها بر باد داده تا جان در بدن دارد به رقیب اجانب تمکین نخواهد کرد و در بذل بقیه نفوس و اموال در طریق حفظ استقلال مملکت که اولین وظیفه دینیه

ص: ۱۹۱

۱- ایران نو، سال دوم، ش ۳۹، سه شنبه ۳ ذی حجه ۱۳۲۸، ۵ دسامبر ۱۹۱۰، «مسئله یادداشت انگلیس ها».

مسلمین است حاضر و مهیا خواهد بود.

مقام ریاست روحانیه اسلامی هم در دفاع از حوزه مسلمین از هر نحو اقدامی کوتاهی نخواهد کرد، برای اطمینان خاطر ملت ایران و تعیین وظایف اسلامی در حفظ حدود [و] ثغور مملکت لازم گردید که اولاً- اولیاء امور دولت فخریه انگلیس را از متابعت اعمال حق شکنانه دولت روسیه و تشبثات غیرقانونی منصرف نماید و از مقام حق پرستی و آزادی و عدالت پروری آن دولت فخریه درخواست نماید در چنین موقع که ملت تازه بیدار ایران برای ترتیبات اساسیه خود به همان گرفتاریهایی که ملت و دولت فخریه انگلیس هم در ابتدای تأسیس مشروطیت خودشان ابتلا داشتند دچار است، اگر مساعدت و اداء حق جوار نمی فرمایند لافاقل ملت ایران را از مقاصد ملیه خود عائق و شاغل نباشند و دولت بهیبه روس را از این اقدامات و مداخلات ناحق که تمام هم رجال ایران را مصروف به دفع تشبثات ظالمانه خود نموده منصرف فرمایند، جوی خون شدن ایران و لکه دار شدن عالم انسانیت را روا ندارند.

از نجف اشرف با احترامات صمیمانه تقدیم شد. رؤسای روحانی اسلام علماء نجف اشرف. الاحقر عبدالله مازندرانی، الاحقر محمد کاظم خراسانی» (۱).

تلگرام دیگری هم خطاب به عموم «امرا و سرداران عظام و رؤساء عشایر و ایلات و طبقات ملت ایران» صادر شد:

طهران. مجلس محترم شورای ملی شیدالله تعالی ارکانه، توسط هیأت معظمه مجتهدین عظام دامت تأییداتهم.

عموم امراء و سرداران عظام و رؤساء عشایر و ایلات و طبقات ملت ایران را به سلام وافر مخصوص می داریم، در این موقع خطرناک که دشمنان دین اسلام اغتشاشات داخلیه مملکت را بهانه نموده از جنوب و شمال به محو استقلال ایران و هدم اساس مسلمانی حمله آور شده اند، البته حمایت از حوزه مسلمین و تخلیص ممالک اسلامی از تشبثات صلیبیان فریضه ذمه قاطبه مسلمین و متدینین و اهل قبله و توحید است و ابقاء آن اغتشاشات علاوه بر تمام مفاصد دینیه و دنیویه آن چون

ص: ۱۹۲

۱- ایران نو، سال دوم، ش ۴۴، ۹ ذی حجه ۱۳۲۸ ق، ۱۱ دسامبر ۱۹۱۰، «تشبثات دیانت کارانه مقام روحانیت».

موجب استیلاء کفر و ذهاب بیضه اسلام است لهذا محاربه و معانده با صاحب شریعت مطهره علی الصادعها الصلوه و السلام؛ بر تمام طبقات ملت لازم است که تخلیص ممالک اسلامیة از تشبثات اجانب با دولت موافقت نموده بدنامی و لعن ابدی محو اسلام را به وسیله رقابت و نفاق های داخلی و اغراض شخصی و جنگ های خانگی بر خود روا ندارند. انشاءالله تعالی و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته. عبدالله مازندرانی، محمد کاظم الخراسانی». (۱)

از فرامین مراجع حمایت های زیادی به عمل آمد. از آن جمله شیخ خزعل ضمن ارسال تلگرامی از خوزستان خطاب به مجلس، وضع کشور را آلوده به غرض و اشتباه کاری خواند. او خاطر نمایندگان را به این نکته جلب کرد که برای اینکه بهانه به دست خارجی داده نشود، در انتظام امور خوزستان غفلت نمی ورزد؛ و «غیر از این هر کس به غرض یا اشتباه کاری حضور مبارک و کلاهی مجلس مقدس و اولیای دولت علیه عرض کند خلاف و غرض بدانند، اوامر مطاعه را مترصدم». (۲)

صوالت الدوله قشقای هم توضیح داد «نقایص و مفسد وطن عزیز» را در طول شانزده ماه گذشته با صدای رسا و جانفرسا کراراً تذکر داده است، اما «خائنین ملک و ملت اعتنایی نکرده اند تا کار به اینجاها کشید». او انتخاب اشخاص لایق و بی غرض را برای کابینه جای شکر گزاری دانست تا دفع مفسد و دفع نقایص نمایند و «خدامان وطن را مأیوس از خدمتگذاری نشناخته دچار هزار گونه مشکلات سازند و یکی از نتایج عمده حاصله این است که [بهانه و] وسیله انگلیسی ها عدم امنیت طریق شیراز به بوشهر بود، این فدایی وطن تعهد نموده، تأمین داد و در حقیقت قطع وسیله و رفع بهانه نموده و امیدوار است که فضل خداوند و موافقت کابینه محترم در جنوب ایران امنیت را قیام و خدمات عمده را عرصه مشهور سازند». (۳) صوالت الدوله آمادگی خود را تا آخرین دقیقه برای فداکاری اعلام کرد. مجلس به نوعی آرامش دست یافته بود و کسانی که تا دیروز به کمتر از خلع روحانیان از مداخله در امور سیاسی رضایت نمی دادند، اکنون حداقل به ظاهر در پشت سر آنان

ص: ۱۹۳

۱- ایران نو، سال دوم، ش ۴۴، ۹ ذی حجه ۱۳۲۸ ق، ۱۱ دسامبر ۱۹۱۰، «تشبثات دیانت کارانه مقام روحانیت».

۲- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، ۲۱ ذی حجه ۱۳۲۸.

۳- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، ۲۱ ذی حجه ۱۳۲۸.

گرد آمده بودند، این نشان می داد هیچ قدرت دیگری غیر از روحانیت طرفدار مشروطه در آن روز، توانایی برقراری انسجام و وحدت ملی کشور را ندارد.

اوایل سال ۱۳۲۹ صولت الدوله قشقایی به دایی خود حاجی محمدکریم خان وکیل قشقایی در مجلس تلگراف کرد که از قرار معلوم «فرقه معلوم الحال» یعنی دمکرات، در مجلس شورای ملی نسبت به حاجی آقا وکیل فارس سوء ادب کرده اند: «بله این فرقه نمی خواهد به غیر خودشان وکیل آگاه لایقی باشد. اهالی فارس عموماً و ایل قشقایی خصوصاً در حمایت و طرفداری حاجی آقا مجدداً اقدام دارند، هرگز راضی نمی شوند نسبت به ایشان بی احترامی شود. خوب است در این موقع که بنده مشغول نظم این صفحات هستم بیش از این اسباب دلسردی مرا فراهم ننمایند»^(۱). به زودی به دلیل شرایط بین المللی مثل تهدیدهای آلمان از سوئی و وحدت ملی از سوی دیگر خطر تجاوز انگلیس رفع شد. اما به محض اینکه آرامش به منطقه بازگشت باز هم روشنفکرنمایی ها علنی گردید. بار دیگر به جای سخن گفتن در مورد مصالح ملی و حقوق مردم به شعارهایی بسنده شد که ضامن اجرایی نداشت.

نسبت شریعت و مشروطه

دمکرات ها که در فصول آینده درباره آنها بیشتر بحث خواهیم کرد، بانیان اصلی بحران سیاسی، بعد از آرامش نسبی در کشور بودند. یکی از اصول مسلکی حزب دمکرات جدایی دین و سیاست از یکدیگر بود. اعتدالی ها معتقد بودند این عقیده مثل سایر موارد مرامنامه های احزاب سیاسی، از اروپا به آسیا سرایت کرده و اغلب آنها هم ترجمه تحت اللفظی قوانین اروپاست. اعتدالی ها می گفتند دمکرات ها روحانیت و فقه اسلامی را در ردیف تعلیمات انجیل و تلقینات کلیسا قرار داده و به این ترتیب خبط عظیمی مرتکب شده اند. به همین سیاق مخالفت آنان با حضور پنج تن مجتهد در مجلس ناشی از همان خطاست. منشأ اختلاف عقیده درباره نسبت دین و سیاست، مسئله وضع قانون شناخته شد. در توضیح می گفتند قانون سه شرط دارد: نخست «وجود مصلحت و فقدان مضرت»؛ یعنی قانون باید برای عامه مردم

ص: ۱۹۴

نافع باشد. به همین دلیل در بسیاری موارد قوانین نسخ می شوند، زیرا تجربه نشان می دهد آن قوانین نافع نیستند، بلکه مضرند. دومین مسئله مهم در قانون گذاری، مخالفت نداشتن قانون با عادات و اخلاق عمومی است. همچنین قانون باید به «حیثیات ملیّه و محلّیه» نزدیک باشد. پس وضع قانون به نسبت اختلاف اخلاق و عادات ملل، متفاوت است. در قانون گذاری تنها جایی نسبت به عادت، بی تفاوتی یا ابراز مخالفت می شود که بر خلاف «قوانین طبیعیّه» باشد. مثلاً اگر ملتی عادت به آدم خوردن داشته باشد، چون این عادت ظلم است و طبیعت، ظلم را منع کرده است، نباید به آن رسم اعتنا کرد و باید به سرعت آن را رفع نمود.

سومین شرط در قانون گذاری، مخالفت نداشتن قانون با مذهب رسمی و دین اکثریت ملت است. هر قانونی که ضد دیانت باشد قانونیت ندارد و باطل است. احکام مذهب مسیح غالباً راجع به عبادات یا اخلاق یعنی امور اخروی است و در مسائل اجتماعی مثل معاملات و عقود و ایقاعات و حدود و دیات، احکام چندانی وجود ندارد. در قرون وسطی که قدرت در دست روحانیت کلیسا بود، در مسائل سیاسی و اجتماعی به قوانین موضوعه سابق که یونانی ها و رومی ها وضع کرده بودند، رجوع می کردند.

لیکن اسلام در امور راجعه به عبادات، اخلاق، اجتماعات، معاملات و سیاست قانون دارد. کتب فقهی مجموعه ای است از احکام لازمه انسانی که در آنها ابتدا عادات مثل نماز و روزه و حج، خمس و زکات مورد بررسی واقع شده اند. خمس و زکات حکم مالیات موضوعه دارند و به سیاست ربط پیدا می کنند. دیگر احکام فقهی مربوط به بیع، صلح، ربا، خیارات، نکاح و امثالهم است. دسته سوم موضوع بحث ایقاعات هستند، مثل طلاق و خلع و امثالهم. چهارم ارث و میراث و پنجم حدود و دیات و ششم، بیان حلال و حرام از خوردنی ها و آشامیدنی ها و هفتم قضاوت و محاکمات.

پس شریعت اسلام در هر چیزی نظر دارد و حکم هر چیز را معین کرده است. در این باره دو موضع می توان اتخاذ کرد: یا قائل شدن به تفکیک دین و سیاست و وضع قانون طبق صلاح وقت، فارغ از موافقت و مخالفت با مذهب؛ و یا عکس آن. طبق نظر اول باید محاکم شرعی را برچید. زیرا قضاوت «یکی از امور سیاسی مملکت است». انحلال محاکم شرعی با اصل ۷۱ قانون اساسی تعارض داشت، زیرا

طبق آن اصل قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط بود. نتیجه دیگر تفکیک روحانیت از سیاست، اسقاط بخش اعظم فقه اسلامی است. زیرا جزء کوچکی از فقه مربوط به عبادات است و جزء اعظم مربوط به معاملات و ایقاعات و حدود و دیات و قضاوت است. حتی در مصر و عثمانی قوانین شرع تحت نظر مفتی الازهر یا شیخ الاسلام بود و ملاحظه انطباق و عدم انطباق قوانین موضوعه با شرع مطرح در نظر گرفته می شد. حال حزب دمکرات باید صریحاً نظر خود را در مورد فقه اسلامی ارائه کند. البته تا آن زمان حزب عملاً نشان داده بود مخالف حضور مجتهدان در مجلس و استقلال قوانین موضوعه از احکام شرع است. (۱)

در ادامه شیخ محمدحسین یزدی مقاله ای در روزنامه مجلس منتشر کرد. او نوشت گلاستون ها، (۲) چون به دقایق احکام اسلام آشنا نیستند، تصور می کنند قانون اسلام مانع از ترقی و تمدن است. به قول یزدی با قوانین دینی دو گروه مخالفند: نخست کسانی که طرفداران «ارتجاع» لقب گرفته و با در پیش گرفتن مکتب گلاستون، راه عوام فریبی می پیمایند و با رفتار خود نشان می دهند اسلام با ترقی و تمدن مخالف است. دوم کسانی که در عوض پاسخ گفتن به «مرتجعین» با شکلی دیگر همان منطق را که منافات داشتن اسلام با ترقی است، عرضه می کنند. (۳)

یزدی معتقد بود قوانین اسلام مدافع مساوات و هدف آن «سعادت ملت» است. با همان قوانین بود که در عرض سی سال اسلام عالم را مسخر کرد و «مساوات و برابری تام که اندیشه بشر از تصور آن قاصر بود» به بوته اجرا گذاشته شد. اگر امروز یک صدم آن «مساوات تام و اقتصاد در معاش معموله در صدر اسلام» اجرا شود، همان «ترقیات محیرالعقول» به دست می آید. تمدن ربطی به شرب خمر و زنا و آلات طرب ندارد، زیرا «تمدن ناشی است از نقطه نظر عقلی؛ و شهوت رانی از نقطه نظر شهوی». پس منع از آزادی مطلق منافی تمدن نیست، زیرا «فقط چیزی که

ص: ۱۹۶

-
- ۱- مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۲، سه شنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۲۱ ژوئن ۱۹۱۱، «تفکیک قوت سیاست از روحانیت».
 - ۲- گلاستون از نخست وزیران انگلیس در نیمه دوم قرن نوزدهم بود.
 - ۳- مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۱، سه شنبه ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۱۹ ژوئن ۱۹۱۱، «لایحه آقای آقا شیخ محمدحسین یزدی».

منافی با تمدن است آزادی در امری است که به غیر برخورد». تزییقات شرعی برای خیرخواهی و یک چشم دیدن افراد بشر و اتحاد عمومی است، یعنی هدف هدایت بشر در مسیر «سعادت» است.

احکام شرعی برای حفظ حقوق انسانهاست و در سایه آن حریت و مساوات به اندازه ای است که هنوز هیچ ملتی به آن نائل نشده است. بعلاوه «چون حکیم علی الاطلاق به تمام موانع و عوائقی که به وسیله اختلاف کلمه امت و استبداد و لاه امر و غیبت امام و فتور روح دیانت و تقاعد همه طبقات از تکالیف مقرر و تزییع امر به معروف و نهی از منکر و استیلاء دشمنان اسلام که به بهانه حفظ حقوق بشری مانع از اجرای بعضی احکام شرعی خواهند شد و بالاخره به آنچه امروزه ملت را گرفتار ساخته به علم ازلی واقف و عالم بود، لذا دین قویم اسلام را به طوری بر اساس محکم استوار فرمود که تا قیامت پایدار بماند و امور روحانی و سیاسی معتقدین آن را الی الابد کفالت کند و از هر نوع تزلزلی محفوظ ماند. احکام ثانویه عذریه مقرر فرمود از قبیل اباحه محظورات در موقع ضرورت و لزوم تقدیم اهم بر مهم و وجوب دفع افسد به فاسد که به رعایت همین دقیقه سایر شرایع منسوخ و قوانین اسلام ابدی و لاینسوخ خواهد بود».

پس ترقی ایران بدون تشبث به احکام اسلام و تکیه به مذهب رسمی «ممتنع است». مخالفین کسانی دانسته شدند که مالیات مسکرات وضع می کنند، شرابخانه ها را علنی می سازند، فواحش و منکرات را رواج می دهند، اشخاص معروف به «فساد عقیده» را در ادارات مصدر امور مهم قرار می دهند، آدم می کشند، حکم قصاص را انکار می کنند و ضروریات دین را منکر می شوند. اینها سلسله علما را «میکروب مملکت» می خوانند، همت خود را صرف دفع نفوذ آنها می کنند، روحانیان «قوای میته» لقب داده می شوند، عدم دخالت آنها در امور سیاسی را اصل عمده مرام خود قرار می دهند و با مؤسسین مشروطه ضدیت می نمایند. اینها «درصد اعدام» و نفوذ علما هستند و افترا و اتهام به آنان را مقدس می شمارند.^(۱)

این جماعت قصد دارند تنفر عمومی ایجاد کنند. ایران را پاریس تصور می کنند و

ص: ۱۹۷

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۲، سه شنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۲۱ ژوئن ۱۹۱۱، «تفسیر اصل دوم قانون اساسی».

با خیال هدم اساس مذهب «که امروزه با ذهاب مملکت توأم» است، به تلقی دینی مشروطه می تازند. اکثریت مردم ایران طرفدار قوانین اسلامی اند، اقلیت هم باید از آنان پیروی کند اگر نه تفاوتی با مستبدین ندارد، با این تفاوت که استبداد فردی «فقط حق حاکمیت ملت» را پایمال می کرد و اغتشاش و هرج و مرج برپا نمی کرد حال آن که اینان هم حقوق مردم را زیر پا می گذارند و هم هرج و مرج تولید می کنند. علاوه بر این با استبداد فردی، عده ای معدود از حکام ظالم بدنام می شدند و «ملیت ملت محفوظ بود»، اما با این اغتشاش، ملیت یعنی مذهب هم نابود خواهد شد. اگر به عنوان مشروطه، «آزادی عریض و طویل» اجرا شود، ملت ایران به دلیل هرج و مرج در تمام دنیا به عدم قابلیت و محتاج به «قیمومیت» معرفی می شود.

بین هیأت نظارت کننده و قانون گذاری منافاتی وجود ندارد ضمن اینکه بدون آن هیأت، قانون گذاری ممکن نیست؛ زیرا «احکام اولیه» لازم الاجراست و «احکام ثانویه عذریه» هم با حکم آن هیأت اجرا خواهد شد. احکام اولیه، به مثابه قوانین دائمی مملکتی هستند و احکام ثانویه قوانین موقت. اگر اجرای احکام اولیه با مانع و محذور مواجه شد، «به حکم اسلام» احکام ثانویه اجرا می گردد و اگر مانعی محقق نشد، همان احکام اولیه اجرا می گردد. اگر کسی تصور کند هیأت نظارت کننده از روی دشمنی با آب و خاک یا مخالفت با ترقی «عنوان مخالفت با شرع و حکم اولی را آلت قرار داده مانع از قانون گذاری باشند» مسلم است هر فردی در هر چیزی که بیشتر شریک باشد محبت او به آن چیز بیشتر می شود.^(۱) پیام مقاله واضح بود: روحانیون را در امر مشروطه مشارکت دهید آنان هم به این نظام علاقه مند خواهند شد، به آنان در امر قانون گذاری اجازه دهید تا به این مقوله خوشبین شوند.

از سوی دیگر بقاء مملکت اسلامی بدون مشروطیت ممکن نیست. پس علاقه علما به مشروطه بیش از دیگران است. تازه میدان استدلال در باب «تنبیه بر اشتباه در حکم اولی» همیشه باز است و می توان با ادله نظر خود را به کرسی نشانند. با وجود هیأت پنج نفری، قانون متزلزل نخواهد شد، زیرا در غیبت آنها هر وقت ممکن است قانون را مخالف شرع خوانند، این امر یا به دلیل اختلاف نظر یا «عدم احراز موضوع

ص: ۱۹۸

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۳، پنج شنبه ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۲۳ ژوئن ۱۹۱۱، «تفسیر اصل دوم قانون اساسی».

حکم عرضی» خواهد بود. اما با تصویب این هیأت، قانون گذاری موضوعیت پیدا می کند. باید دانست «الزام به حکم عذری» یا همان احکام ثانویه محدود است به مقدار ضرورت، یعنی اینکه نمی توان ضرورت را بهانه کرد و رشته احکام ثانویه را با اغراض شخصی تا همه جا امتداد داد: «مثلاً- توقف حفظ حوزه اسلامی و امنیت بلاد و رفاه عباد بر وضع مالیات و تشکیل ادارات به حکم ضرورت، مجوز وضع و اخذ مالیات برای نان اشخاص نخواهد بود».

شرط اعتماد به هیأت نظارت کننده دیانت و امانت آنهاست. یعنی ابتدا امانتداری آنان فرض و مسلم گرفته می شد و آن گاه بر همین مبنای کاملاً ذهنی، از تصمیمات هیأت نظارت کننده حمایت به عمل می آمد و به آن عده اختیارات تام داده می شد. از سویی گفته می شد هیأت نظارت کننده و نمایندگان در امری که باید اجرا شود اما به واسطه اخلاق و عادات ملت ممکن الاجرا نیست، از مراجع تقلید ضرورت اجرای آن را می طلبند تا افکار مردم برای پذیرش قانون حاضر شود و بتوان قانون را اجرا کرد: «پس طرفداران حقوق بشری از بیگانه و خویش در این موارد شایسته نیست که به بهانه حفظ حقوق بشری حق شکنانه تضييع حقوق بشری نمایند و مجلس نظار را دچار محذورات سازند و آزادی و حریت این ملت را متزلزل کنند».^(۱)

در چنین فضایی با اینکه دمکرات ها دست از تندروی خود برنداشته بودند و هر روز بحرانی جدید ایجاد می کردند، اما بار دیگر براون در صدد وساطت برآمد تا از قدرت مراجع برای بازگشت آنان به صحنه سیاسی استفاده نماید. ادوارد براون در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۹ نامه ای با عنوان «محرمانه» از کمبریج به نجف ارسال کرد تا توسط میرزا عبدالرسول یزدی به آخوند خراسانی داده شود. این نامه در پاسخ مکتوبی از آخوند نوشته شده بود. نامه آخوند هم در جواب عریضه ای از ادوارد براون درباره سیاست روس و انگلیس در ایران ارسال شده بود که پیش تر به آن پرداختیم. آخوند ضمن ارسال نامه ای برای براون از او خواسته بود گاه گاهی عریضه ای بنویسد. براون هم در این عریضه از اقدامات آخوند برای مهار تشنج در فارس قدردانی کرد و اعلام داشت جمیع مسلمانان خصوصاً مسلمانان هند و حتی

ص: ۱۹۹

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۴، شنبه ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۲۵ ژوئن ۱۹۱۱، «تفسیر اصل دوم قانون اساسی».

اتباع بریتانیا نسبت به سیاست های دولت خود زبان به شکوه و شکایت گشوده اند. او هشدار داد ادامه اختلاف بختیاری ها و قشقای ها بسیار مضر خواهد بود، فتنه انگیزی و غارتگری قبایل کهگیلویه خصوصاً بویراحمدی ها عواقب وخیمی خواهد داشت، خصوصاً تعرض به تجار انگلیسی، زیرا در آن صورت بهانه برای دخالت در امور ایران گشوده خواهد شد.

براون از آخوند خواست از نفوذ کلام خود استفاده کند و این قبایل را به آرامش بخواند. او خبر داد عده قشون روسیه در تبریز کاهش یافته و بیشتر از سیصد تا چهارصد سرباز روس در آنجا اقامت ندارند، نیز روس ها عمارت هایی که در قزوین ساخته بودند، تخریب کرده اند و چوب و سنگ آن بناها را هم فروخته اند:

والاحضرت نایب السلطنه با کمال حکمت و مدارا رفتار می کند، ولی یکی از مخبرین انگلیسی که خیلی ایران دوست است و خوب بر بواطن امور واقف است خیلی اظهار تأسف می کند که اشخاصی مستعد و وطن پرست و عاقل و مجرب که اگر عیبی دارند منحصرست به تندروی که آن هم از کثرت حب الوطن و تنفر از مدارا با اهل ظلم ناشی است، خارج از کارها باشند خصوصاً جناب میرزا حسینقلی خان نواب که سابقاً وزیر امور خارجه بود تا به واسطه مقاومت با روس ها و شجاعتی که روبروی آنها به خرج داده بود، آخر مجبور شد استعفا بکند (۱) و مخبر روزنامه تیمس محرمانه به مخلص نوشته بود که در شجاعت و همت کارکنی و درست گویی و درست کاری عدیم لمثال بود و حیف که چنین شخصی از اجزاء حکومت نباشد، ولی مطمح بغض و استکراه دولت شمالی گردید و اینها در زوال او کوشیدند. (۲)

مطلب دیگر در مورد تقی زاده بود که آن ایام در اسلامبول می زیست. براون تقاضا کرده بود آخوند او را از کنج عزلت رهایی بخشد. اگر چه شایعه تکفیر تقی زاده که سر زبانها بود تکذیب شد، اما او را از عزلت خارج نکرد. براون توصیه کرده بود تقی زاده روابط خود را با مراجع بیشتر کند و تقی زاده هم سوگند یاد کرده بود گناهی مرتکب

ص: ۲۰۰

۱- ۴ ذی حجه ۱۳۲۸، نواب از وزارت خارجه استعفا داد.

۲- یادگار، سال اول، ش ۲، مهرماه ۱۳۲۳، ص ۴۹، مقاله: «مکتوب مرحوم ادوارد براون...».

نشده است که مستوجب آن وضع باشد و اگر هم خطایی کرده خلوص نیت خود را کفاره آن خطا قرار می دهد: «از خداوند می خواهیم که مصائب ایران را کم کرده بر بلایای شخصی من بیفزاید و با بدبختی ابدی من نجات ایران را فراهم نماید».^(۱)

در سوم رجب همان سال آخوند به براون پاسخ داد. مکتوب به خط میرزا عبدالرسول یزدی بود و از براون با عنوان «حضرت العالم الفاضل دکتر ادوارد براون دامت افاضاته و فضائله» یاد شده بود. آخوند یادآور شد تلگراف های لازم را برای ساکت کردن عشایر ارسال کرده است، «از بابت وزیر خارجه سابق آقای حسینقلی خان نواب و آقای تقی زاده و سایر دوستان صمیمی ایران، ریاست روحانی کاملاً مطلع است و خیرخواهی و خدمات آنها را مسبوق است». این تغییرات لازمه قهری زمان انقلاب دانسته شد، زیرا خادم با خائن خیلی زود مشتبه می شود، «مقام روحانیت هم که مداخله در این جزئیات را در عهده ندارد، مع ذلک امید است که به زودی تمام امورات تدارک شده کارها به اشخاص لایق سپرده شوند».^(۲) به احتمال قریب به یقین این نامه در زمره آن مکتوباتی است که از طرف آخوند جعل می شد. مهر آخوند در اختیار همین میرزا عبدالرسول یزدی بود؛ پس احتمال جعل سند بعید نیست. مراجع نجف با نواب و تقی زاده اصلاً میانه ای نداشتند و بخش مهمی از مشکلات آنان ناشی از مواضع این دو بود. چگونه ممکن بود آخوند اظهار کند در مسائلی مثل مشکلات تقی زاده و نواب دخالتی ندارد، حال آنکه حکم «فساد مسلک» تقی زاده را خود او داده بود و بعد از آن حکم، وی ناچار به خروج از ایران گردید.

موضوع دیگر اینکه در آستانه ماه رمضان ۱۳۲۹ق بار دیگر تلگراف هایی از قول مازندرانی و خراسانی مبنی بر وجوب جهاد علیه محمدعلی میرزا منتشر شد. برخلاف پندار رایج، مراجع نجف به اندازه ای در حمایت از مشروطه جدی بودند که عده ای آنها را مورد انتقاد قرار می دادند. زیرا انتظار نداشتند بعد از آن همه فجایعی که به نام مشروطه روی داده بود مراجع باز هم از این نظام سیاسی حمایت کنند. بسیاری در صحت این تلگراف ها شک می کردند و اینک عده ای به آنها ایراد

ص: ۲۰۱

۱- یادگار، سال اول، ش ۲، مهرماه ۱۳۲۳، ص ۵۰.

۲- یادگار، سال اول، ش ۲، مهرماه ۱۳۲۳، ص ۵۱.

می گرفتند که «این آقای خراسانی و مازندرانی ایران را به باد دادند. خودشان راحت، اما پدر مردم را دست خط های آنها بیرون آورد، خون تمام این مسلمان ها به گردن آنهاست. متصل حکم جهاد یعنی سه سال است می دهند، پس چرا خودشان تشریف نمی آورند که در رکاب ظفر انتساب ایشان جهاد شود». بسیاری از کسانی که «این احکامات را راست یا دروغ برای پیشرفت کار خودشان منتشر می دارند اصلاً عقیده ندارند مذهب اسلام را دین رسمی خود؛ و یک مسلکی دارند که تعقیب می کنند». مراد عین السلطنه در اینجا دمکرات ها بودند.

استدلال می شد جهاد در رکاب امام و دوره غیبت آن حضرت شرایطی دارد که در تمام کتب فقه موجود است، «ما هیچ جهاد مسلم با مسلم را نه شنیده و نه خوانده ایم». گفته می شد ایرانی ها با عثمانی، ترکستان و خودشان جنگیده اند، طرفین جنگ هم مسلمان بوده اند، اما هرگز عنوان جهاد به این جنگ ها داده نمی شد؛ «حالا می خواهند یک کلاه شرعی هم سر این محاربات غیرمشروع بی معنی بگذارند، خیلی مزه دارد». عده ای می گفتند اگر این جنگ ها، جهاد فی سبیل الله و جهاد با کفار است، «پس چرا خودشان مقدمه الجیش این مجاهدین واقع نمی شوند که اجر دنیا و آخرت برده جزو مجاهدین بدر و احد محسوب شوند و دور دور نشسته و احکامات صادر می کنند مثل پهلوان های بیرون گود!»

انتقاد می شد اگر با نطق، لایحه، روزنامه، انتباه نامه و تلگراف، مملکت داری ممکن بود، دولت آلمان آنهمه قشون نگه نمی داشت و دولت انگلیس آن همه کشتی نمی ساخت. هر وقت نزاعی در داخل یا خارج اتفاق می افتاد، یا سخنرانی می کردند، یا اعلامیه منتشر می نمودند، چهار کلمه هم در روزنامه می نوشتند و مسائل حل و فصل می شد: «مملکت داری علم می خواهد، پول و قشون منظم. از قدیم هم کهنه پرست های ما گفته اند:

به دو چیز گیرند مر مملکت را

یکی زعفرانی یکی پرنیانی

یکی زر به نام ملک برنشته

دگ-ر آهن آب داده یم-انی» (۱)

ص: ۲۰۲

با وجود این انتقادات، مراجع نجف همچنان بر دفاع از مشروطه مصرّ بودند. در همین چارچوب آخوند خراسانی مکتوبی برای نایب السلطنه و مجلس ارسال کرد. در آن نامه مجاهدات و زحمات چند ساله مردم برای استحکام اساس مشروطه و «برای حفظ استقرار مملکت اسلامی، ترویج شریعت و شرع اسلام و دفاع [علیه] ظلم و بسط عدل و امر به معروف و نهی از منکر و ترفیه حال رعیت» شناخته شد. گفته شد عده ای این مطالب را از لوازم مشروطیت می دانند، لیکن متأسفانه به واسطه سوء استفاده و «داخل بودن اشخاص سفیه در امور مملکت» و اعمال و اغراضی معین، تاکنون نتیجه ای از مشروطه عاید مردم نشده است. نتیجه مشروطه مطلوب نبوده و باعث تنفر عمومی گردیده و «مشروطیت را بدنام» نموده است. تمام این «مفاسد» از طریق تلگراف و نامه برای اولیای دولت و وکلای ملت توضیح داده شده؛ اما همه به مسامحه برگزار گردیده است:

در مقام اصلاح مفاسد و تدارک مافات برنیامدند، دفاع و نهی اکید از منکرات و کفریات نفرمودند عاقبت وخیم خواهد بود، آنچه در عهده داشتیم اعلام نموده که عندالله تعالی مسئول نباشد انشاءالله روابط بین دول و ملل را از دست ندهند تا در سایه استقلال، مملکت اسلامی محفوظ بماند. (۱)

مناقشه ها درباره لایحه انتخابات

درگیری اعتدالی و دمکرات، به ویژه در صحن مجلس، که بسیاریشان بیهوده بود، عده ای را به این صرافت انداخت که برای دوره های آینده تدبیری اندیشند و مقرراتی برای انتخاب شوندگان در نظر گیرند. در جلسه پنج شنبه ۲۵ شوال ۱۳۲۹، درباره کسانی که قانوناً می بایست از انتخاب شدن محروم شوند بحث مهمی در گرفت. طبق لایحه انتخابات «مقصرین سیاسی که بر ضد حکومت و استقلال مملکت اقدام کرده اند» از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم شدند. حاج سیدابراهیم از وکلای اکثریت گفت نباید موادی را قانونی کرد تا بهانه به دست مغرضین دهد و عده ای بر اساس آن بهانه ها اعمال غرض نمایند، «بلکه اصولاً نباید

ص: ۲۰۳

این عبارات را بنویسیم». او خاطر نشان نمود این بند از قانون جمع کثیری را از شرکت در انتخابات محروم می کند. بعلاوه حدود و مجازاتی که برای مقصرین سیاسی وضع می شود، نباید زیاده بر مجازاتی باشد که دولت در حق آنها اعمال می کند. پس «بعد از آنکه آن مجازات و حدود درباره آنها جاری شد یا دولت عفو کرد، آنها را از حقوق مدنی محروم نمی کند، نمی گوید شما از افراد این آب و خاک نیستید و ما نباید که کاسه از آش گرم تر بشویم و از آن دولتی که حافظ مملکت و مشروطیت باشد نباید ما سخت تر و تندتر باشیم».

سیدابراهیم نتیجه گیری کرد اگر گفته شود کسانی که «در مدت انقلابات» خلاف مشروطه اقدامی کرده اند از حق انتخاب محرومند، بسیاری از اهل مملکت محروم می شوند و بهانه برای اعمال غرض جهت حذف رقیب مهیا می گردد. ذکاءالملک فروغی پاسخ داد اگر کسی جرمی مرتکب شده و مجازات شده باشد «دیگر تطهیر نمی شود». حاج شیخ اسدالله گفت همین مطلب فروغی خود دال بر این است که اسباب غرض ورزی از بین نمی رود، در نزد چه مقامی باید اثبات شود فردی علیه مشروطه اقدام کرده است؟ زیرا برخی اشخاص به دلیل نظرات شخصی، ممکن است به فردی نسبت ناروایی بدهند. این نسبت می تواند صرفاً به دلیل یک اختلاف نظر جزئی باشد و در هیچ محکمه ای اثبات نشده باشد، «این است که ممکن است نسبت اقدام به یک نوع از مخالفت به یک کسی بدهند، در حالی که آن بیچاره در کمال خوبی همراهی با این اساس کرده و زحمت ها هم در راه مشروطیت کشیده باشد و زحمت او را به هدر بدهند و از برای اثبات غرض خود لازم نیست که جای دوری برویم، قدری داخل می شویم در وضع حالیه مان، هر کس با کسی غرض دارد او را متهم می کند به ارتجاع». پس باید مشخص شود اتهام اقدام علیه مشروطه باید به چه نحو مشخص شود و در نزد چه مقامی باید آشکار گردد، نه اینکه فقط گفته شود فلانی با اساس مشروطه مخالفت کرده است؛ زیرا شاید آن مخالفت صرفاً ناشی از اختلاف با نظر شخصی یک نفر دیگر بوده باشد. می توان به صرف مخالفت شخصی گفت همه علیه مشروطه رفتار کرده اند و این اسباب زحمت برای اکثر و کلا خواهد شد: «می بینم بعضی را متهم به ارتجاع می کنند و می گویند بر خلاف اساس مشروطیت رفتار کرده، وقتی که می گویی به چه دلیل، می بینی دلیل ندارد». بنابراین

باید اتهام در محکمه ثابت شده باشد، و الا در مجلس آتیه هر کس مخالف مسلک دیگری بود، اتهام ارتجاع می خورد و یا بالعکس. معلوم بود لایحه انتخابات صحنه زور آزمایی گروه های رقیب شده است و هر گروهی تلاش دارد برای اینکه حریف را از میدان به در کند دیدگاه خود را تصویب نماید.

ناصرالاسلام گیلانی از فراکسیون دمکرات تذکر داد، اینکه گفته می شود بواسطه اختلاف مسلک و اختلاف حزبی ممکن است کسی متهم شود، به دور از واقع است. اختلاف سیاسی و حزبی در تمام ایران هست، «هیچ وقت آنها یکدیگر را متهم نمی کنند به ارتجاع و صرف اختلاف حزبی فقط تنقید است نه اتهام». معزالملک از وکلای اکثریت توضیح داد در لایحه پیشنهادی واژه «مقصر» ذکر شده است؛ کسی که عملاً علیه مشروطه اقدام کرده، محرومیت سیاسی او جای گفتگو ندارد، زیرا چگونه می شود کسی مخالف با اساس مشروطه باشد، اما در مجلس مشروطه شرکت کند. این شخص متهم است و نه مقصر، به این اعتبار به صرف ضدیت و یا اختلاف نظر نمی توان کسی را مقصر سیاسی انگاشت.

در این لحظه سیدحسن مدرس گفت:

آقایان خیلی فرمایشات فرمودند و بعضی آثار واقعی را با آثار ظاهری مخلوط فرمودند، مقصرینی که واقعاً با دولت مخالفت کرده اند و لکن این مطلب را به دست اشخاصی که هیچ قانونی به جهت او از این مطلب در دست ندارند، نباید بدهیم که مبادا به واسطه این در بعضی موارد سوء رفتاری بشود که شاید هیچ یک از وکلا راضی نباشند. بنده عقیده ام این است که اگر آقایان صلاح بدانند خوب است نحوی رفتار کنند که خودمان را تقلیل نکنیم، تکثیر نکنیم. اقلاً دسته دسته به شهادت از خودمان جدا نکنیم، به واسطه این که اگر دسته دسته از خودمان بکنیم کم می شویم. ان کان و لابد خوب است این شرط را در منتخب قرار بدهیم و منتخب را که فرمودند دایره اش را به این ضیقی نگیریم که اسباب گفتگو نشود، حالا خود دانید.

این بود دیدگاه مردی که برای نظارت بر قوانین موضوعه و عدم مخالفت آنها با شرع برگزیده شده بود و همان طور که می بینیم سعه صدر و تسامح او بیش از کسانی بود که مدعی حقوق توده های مردم بودند. مثلاً فروغی استدلال مدرس را رد کرد. او

پیشنهاد داد واژه قیام بر ضد اساس حکومت ملی آورده شود تا جای بحثی نماند؛ زیرا اگر کسی قیام نکرده باشد، نمی تواند بگویند قیام کرده است. بعلاوه صرف اطلاق واژه مرتجع مانع از شرکت در انتخابات نیست، مرتجعینی که عملاً قیام و اقدام کرده اند مشمول این ماده واقع می شوند.

حاج سیدابراهیم گفت، کسانی که واقعاً ضد مشروطه قیام و اقدام کرده اند، از نظر او «واجب القتل و در روی زمین آنها را سم مهلك برای دیگران» می داند؛ اما از طرف دیگر علناً دیده می شود اشخاص منزله و حتی بعضی مشروطه طلبان درستکار هم به ارتجاع متهم می شوند. وضعیت به گونه ای است که مشروطه طلبان خانه نشین و منزوی؛ و کسانی که بر ضد «حکومت ملی» قیام کرده اند، امروز همه کاره هستند. منزویها توسط افرادی که روی کار هستند متهم می شوند. زیرا حاکمان همه گونه بهانه و اسباب در اختیار دارند. بنابراین بهتر است لایحه این گونه اصلاح شود که «اشخاصی که علناً برخلاف سلطنت ملی اقدام کرده اند و به ثبوت هم رسیده باشد»، در غیر این صورت بهانه به دست مغرضین داده خواهد شد. بالاخره با توافق طرفین پیشنهاد ذکاء الملک تصویب شد. نخستین بند محرومیت از انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان بود. درباره این بند هیچ کس حتی کلمه ای سخن نگفت؛ همه در آن موضوع اشتراک نظر داشتند، حتی دمکرات هایی که مدعی دفاع از حقوق نسوان بودند!

از دیگر کسانی که از انتخاب شدن و انتخاب کردن ممنوع بودند، متجاهرین به فسق و عناصر فاسدالعقیده در دین اسلام بودند. طبق لایحه پیشنهادی اشخاصی که خروج آنها از دین اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع الشرایط به ثبوت رسیده، مصداق این مطلب بودند. حاجی آقا شیرازی اظهار نظر کرد این موضوع هیچ وقت مصداق پیدا نمی کند. به همین دلیل پیشنهاد کرد به جای معروفین به فساد عقیده و متجاهرین به فسق نوشته شود: «اشخاصی که معروف به عدم دیانت اند یا معروف به فساد عقیده هستند از حق انتخاب محرومند». وقتی بحث به ضرورت این مسئله، که بهتر است اشخاص را متهم به ارتجاع نکنیم زیرا باعث هتک حرمت آنان می شود کشیده شد، اعضای فراکسیون دمکرات به شدت مخالفت کردند؛ اما حال آنان بودند که می گفتند این بند باعث هتک حرمت اشخاص می شود. مثلاً شیخ رضا دهخوارقانی ابتدا شهادت داد به خاتم الانبیا و آنچه آورده معتقد است و اینکه «مسلم

و متشرع هستم». اما به گفته او این گونه قیود در قانون باعث هتک حیثیت افراد می شود و «تعدی به اعراض مردم می شود». او سخن مدرس را تأیید کرد که نباید کاری کرد تا دسته دسته هموطنان از هم جدا شوند. سخن مدرس خیلی مهمتر بود. نظر او درباره کسانی بود که حتی قیام و اقدام بر ضد مشروطیت کرده بودند، «یعنی [کسانی که] یاغی شده اند و مسلم است که مهدورالدم است و هیچ حقی از حقوق مملکتی نخواهد داشت، مهدورالدم است [یعنی] مثل مرتد به حساب می آید». دهخوارقانی توضیح داد در ایران از اول اسلام تاکنون مردم اغراض شخصی خود را با متهم کردن دیگران به فساد عقیده پیش برده اند، حتی ائمه و اولیاء را به این امر متهم می کردند:

همه آقایان می دانند و خصوصاً آقای مدرس بهتر می دانند که این مسائل در نجف اشرف و کربلا بیشتر پیشرفت دارد خیلی از کسان را شنیدم و دیدم که به همین وسیله فساد عقیده ضایع کردند و مردم را از استفاده ایشان محروم نمودند و در مرکز و غیره هم می بینید که این چند سال مملکت مشروطه شده است و مشهود همه آقایان هست که مستبدها به مشروطه خواهان چه ها گفته و می گویند؛ آیا نگفته اید اینها باقی(۱) هستند؟ آقایان تبریزیان حاضر هستند آیا به شما نمی گفتند که شما بابی هستید؟

در اینجا میرزا مرتضی قلی خان نایب رئیس مجلس تذکر داد که «الفاظ و مزخرفات دیگران را نگویند».

دهخوارقانی به درستی توضیح داد در هر مذهب و دینی اول باید یک عقیده صحیح و سالم و معین باشد تا همه بدانند فلان عقیده درست و غیر آن فاسد است. او از متصوفه مثال آورد که به وحدت وجود اعتقاد دارند، حال آیا این صحیح است یا اعتقاد به تنزیه؛ خود مسئله ای است جداگانه. تازه این تقسیم بندی باز هم اقسام مختلف دارد، با این وصف چگونه می توان حکم قطعی به فساد یکی داد؟ پس هر کدام از مردم را فاسد بدانیم، تعدادی از اعضای مملکت رانده شده اند. دیگر اینکه معروف بودن یعنی چه؟ متقاضی انتخاب کردن و انتخاب شدن نزد چه کسی باید

ص: ۲۰۷

معروف باشد؟ زیرا به هر حال عده ای از مردم با عده ای دیگر مخالفند و حتی برخی، احکام علمای نجف را هم قبول ندارند. پس «معروف شدن به فساد عقیده هیچ محل اعتقاد و اعتبار نیست». او ادامه داد این راه، راه صحیحی نیست، در شرع اسلام کسانی که از حقوق خود محروم می شدند، کسانی بودند که باغی و مرتد بودند و بجز آنها هیچ قانون دیگری را نمی توان محل اعتبار و ملاک فسادالعقیده بودن قرار داد.

او این بند از لایحه ارائه شده به مجلس را خارج از شرع اسلام دانست، «آیا ثابت شده در یک محکمه شرعیه که این شخص فلان کلمه را گفته است و از این رو مرتد شده است؟» و نتیجه گرفت: «هیچ شرعاً هم چو چیزی نبوده و نیست و نشده است که کسی از متدینین به دین اسلام اعتقاد به این داشته باشد و اگر آقایان در نظر دارند که در شرع اسلام همچو چیزی هست اجازه بگیرند که برخلاف بنده حرف بزنند و ادله اش را بفرمایند تا باز هم بنده اجازه بخواهم و جواب عرض کنم».

حاج امام جمعه گفت هیچ کس در این شکی ندارد که نباید فسادالعقیده نماینده شود، اما رفتن نزد حاکم شرع و شهادت دادن به فساد عقیده دیگری امروز محلی از اعراب ندارد و قابل اثبات نیست. اما در باب معروفیت به فساد عقیده؛ منظور این است که فرد بین اهل محل به این موضوع شهرت داشته باشد پس، در مورد فرد متهم به فساد عقیده نباید بحثی کرد. حاجی آقا شیرازی که خود پیشنهاددهنده این لایحه بود، توضیح داد منظور او از پیشنهادش جهات احکام شرعی نیست «که آقایان اشکال کنند که باید احکام شرعیه در حضور حاکم شرع به ثبت رسیده باشد، آقایان ملتفت باشند که این پیشنهاد بنده راجع به یک مطلب عرفی سیاسی است». به این ترتیب دایره شمول کسانی که از انتخابات محروم می شدند بیشتر شد. کمیسیون انتخابات معیار محرومیت از شرکت در انتخابات را خروج از دین اسلام قرار داده بود، اما منظور حاجی آقا اشتهار به فساد عقیده سیاسی بود:

من می گویم که اگر یک شخصی معروف به فساد عقیده باشد ولو هم این معروفیت خلاف واقع باشد نباید در مجلس شورای ملی بیاید و در امور مردم مداخله کند، بنده وجود این گونه اشخاص را ولو واقعاً اولین متدین باشند مضر با محبوبیت مجلس شورای ملی و مخالف احساسات عمومی می دانم و تقاضا می کنم که رأی

در پیشنهاد بنده را با ورقه بگیرند تا اشخاص معلوم شوند.

این جمله آخر واقعاً تهدیدآمیز بود. حاجی آقا خواسته بود نمایندگان به گونه ای رأی دهند تا معلوم شود چه کسی با نظر او مخالف است. معززالملک هم توضیح داد متهم کردن دیگران به فساد و معروف نمودن آنها کار دشواری نیست. او گفت با این لایحه اخلاقیات مردم منحط می شود. در حالی که «این حق را نمایندگان و ارباب جراید می توانند در مردم تولید بکنند که هر کس انتخاب می کند اشخاصی را انتخاب نکنند که معروف به فساد عقیده باشند، ولی این حسی که باید تولید شود مثل سایر حسیات در خود ملت ایران باید باشد». او معیار را قضاوت عمومی و افزایش سطح آگاهی قرار داد و اضافه نمود حتی اگر فردی لایق به مقامی برسد، خیلی آسان می توان او را بدنام کرد پس «هیچ محتاج به گذاشتن این کلمه معروفیت نیست و گمان می کنم که این کلمه بعضی را تشجیع می کند که بعضی اقدامات بکنند، به مردم بی تقصیر صحیح، تهمت ها بزنند و چیزها نسبت بدهند».

شیخ رئیس قاجار گفت ظاهرالصلاح بودن، معیار قضاوت درباره شخص است. کسی که حسن ظاهر دارد حتی اگر اعمالش و اخلاقش از کسانی که مشهور به فساد عقیده اند، بدتر باشد، «معدلک نمی شود ترتیب اثری کرد، زیرا معروفند به حسن ظاهر، این حسن ظاهر که معروفیت پیدا می کند مناط تمام احکام شرعیه است». پس بهتر است قید شود مشهور «به فساد عقیده دیانتی»، زیرا شهرت به امری ناشی از اعمال ظاهری خود شخص است، پس «اگر خودم طوری کار کرده ام که در انظار مردم به بدی معروف شدم خودم گفته ام مرا انتخاب نکنید». پیشنهاد حاجی آقا رأی نیامد و به پیشنهاد فروغی مخبر کمیسیون که معتقد بود این موضوع مهم است «و در اینکه فاسدالعقیده نباید انتخاب بشود هم جای شبهه نیست»؛ لایحه به کمیسیون مربوط فرستاده شد تا شاید عبارتی پیدا شود و اختلاف ها را رفع کند. (۱)

ص: ۲۰۹

ژون پرسیان

اندکی بعد از فتح تهران گروهی به نام «ژون پرسیان» یا همان «ایرانیان جوان» اعلام موجودیت کردند، تشابه اسمی آنها با «ژون ترک» یا «ترکان جوان» در عثمانی قابل تأمل بود. ژون پرسیان فرقه ای آشوب طلب و بحران ساز و منشأ آن برخی محافل یهودی اروپا بود. اعضای این فرقه بعد از به دار آویختن صنیع حضرت اعلامیه ای منتشر کردند که در آن آمده بود با اعدام وی، ایرانی ها «شاید خیال کنند که ریشه مفسدین از جا کنده شد، یا تمام افسادات و تقلبات فقط در وجود منحوس او جمع بود. ولی دستگیر شدن چند نفر مفسد دیگر، مدلل نمود که هنوز وطن فروشان دست از خیانت برنداشته اند». از مجاهدین خواسته شده بود آرامش را حفظ کنند تا طرفداران وضع سابق به عقب رانده شوند؛ اما «چشم ژون پرسیان ها (جوانان ایران) باز است [و] تا جان دارند در حفظ استقلال مملکت خود و بقای مشروطیت کوشش خواهند کرد. زنده باد آزادی! زنده باد برابری! مرده باد مفسدین! زنده باد فرقه ژون پرسیان!»^(۱) این اعلامیه ۱۲ رجب ۱۳۲۷ منتشر شده بود.

در اعلامیه های ژون پرسیان ستایش زیادی از رعایا و زحمتکشان بی اجر و مزد

ص: ۲۱۰

۱- واقعات اتفاقیه در روزگار، صص ۳۷۷-۳۷۸.

ایران شده. از تقسیم املاک بین زارعین طرفداری و گفته می شد ژون پرسیان ها حامی آنها هستند، روزنامه تأسیس می کنند، مقاله می نویسند و حقوق آنها را می گیرند پس خیالشان آسوده باشد. (۱)

ژون پرسیان ها به وعده خود وفا کردند؛ و در رمضان ۱۳۲۷، اولین شماره روزنامه خود را موسوم به شرق، به مدیریت جوان جاه طلبی به نام سیدضیاءالدین طباطبایی انتشار دادند. (۲) سیدضیاء فرزند آقا سیدعلی یزدی بود، ژون پرسیان ها او را مدیر روزنامه کردند «تا هر مجازاتی لازم شود خودشان داخل نباشند. این آقا زاده هم برای همان اسم مدیر ممنون و متشکر شده، پیه تمام صدمات را به خودش مالیده است». (۳) پیام این عبارت واضح است، ژون پرسیان گروهی سرّی و مخفی بود که برای پیشبرد اهداف خود روزنامه راه انداخته بود و در این راه از جاه طلبی های جوانی به اسم سیدضیاء بهره برداری می کرد. سیدضیاء تجربه روزنامه نگاری هم داشت. او در سن پانزده سالگی در شیراز روزنامه ای تحت عنوان ندای اسلام منتشر کرده بود.

شرق از همان ابتدای انتشار موضعی تندرمانه داشت. در یکی از شماره های نخست ضمن اشاره به مسئله استقراض، شدیداً از کسانی که معتقد بودند جواهرات سلطنتی گرو گذاشته شود تا مبلغی پول به دست آید انتقاد کرد. در همان شماره آمده بود: «بدبختانه با کمال تأسف مشاهده می شود که هیچ فرقی با ایام استبداد حاصل نکرده، منتهی از حکم انفرادی خاقان مخلوع خلاصی جسته و دچار احکام و آراء خواقین متکثره متعدده گردیدیم». (۴)

این روزنامه سپهدار صدراعظم را هم مورد حمله قرار داده بود و از اینکه وی در امور وزارتخانه ها، مخصوصاً عدلیه، دخالت می کرد و حکم صادر می کرد، انتقاد کرده بود. شب آن روز به حکم سردار اسعد وزیر داخله، بیرم خان رئیس نظمیّه روزنامه را توقیف کرد. بلافاصله سیدضیاء اعلامیه ای منتشر کرد و «استبداد» ایران را اعلام داشت، زیرا روزنامه شرق «به واسطه استقلال طلبی و وطن دوستی و راست گویی و

ص: ۲۱۱

۱- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۴، ص ۲۶۸۸.

۲- پیشین، ص ۲۸۳۴.

۳- پیشین، ص ۴۷-۲۸۴۶.

۴- پیشین، ص ۲۸۳۴.

درست نویسی» بدون محاکمه، استنطاق و بدون اطلاع عدلیه از جانب وزیر داخله توقیف شده است: «اگر مشروطه خواه در ایران هست، اگر استقلال طلب هست، اگر ترقی خواه وجود دارد، وظیفه مملکتی وطنی و وطن خواهی خود را از این ساعت با این وزراء معلوم الحال باید بدانند».^(۱) شرق فقط یک روز توقیف شد و مجدداً منتشر گردید. البته این دفعه اول توقیف شرق بود و در مرحله بعدی، پس از اینکه احمد شاه را متهم کرد، در ماه رمضان مجلس رقص و عیاشی به پا کرده است، برای همیشه تعطیل شد.

فرانکو پرسیان

در همین دوره فعالیت های مدارس آلیانس اسرائیلی و همچنین انجمن فرانکو پرسیان افزایش چشم گیری پیدا کرد. سابقه تأسیس مدارس آلیانس اسرائیلی به ایام مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ به سال ۱۲۵۲ شمسی مصادف با ۱۸۷۳ میلادی بازمی گشت، همان ایامی که میرزا حسین خان سپهسالار صدارت اعظمی او را بر عهده داشت و همان ایامی که امتیاز رویتر به بیگانه داده شد. تأسیس مدارس آلیانس محصول توافق شاه ایران و صدراعظم او با «اتحادیه جهانی اسرائیلی»^(۲) بود. مدارس آلیانس اسرائیلی توسط همین گروه در ایران ساخته شد و حکومت ایران تعهد می کرد از آنان حمایت نماید.^(۳) ریاست آلیانس در آن زمان بر عهده اسحاق موسی آدولف کرمیو^(۴) بود. به قول ناهوم سوکولوف نخستین نویسنده تاریخ خاص صهیونیسم، «کرمیو یک صهیونیست به معنی نوین این واژه نبود اما بدون اغراق می توان گفت که علائق وی به یهودیت، برداشت وی از عظمت قوم یهود و عشق وی به فلسطین، ماهیت صهیونیستی داشت».^(۵) درست همزمان با جنبش مشروطه ایران، فعالیت آلیانسها شدت بی سابقه ای پیدا کرد. از بزرگان یهود ایران قول گرفته شده بود آلیانس ها حق ثبت نام اطفال مسلمان را نداشته باشند، اما این

ص: ۲۱۲

۱- پیشین، صص ۴۷-۲۸۴۶.

۲- Alliance Israelite Universal.

۳- پرویز رهبر: تاریخ یهود، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۲۵، ص ۳۴۳.

۴- حبیب لوی: تاریخ یهود ایران، جلد سوم، کتابفروشی یهودا بروخیم، تهران، ۱۳۳۹، صص ۷۰۸-۷۰۷.

۵- ناهوم سوکولوف: تاریخ صهیونیسم، ج اول، ترجمه داود حیدری، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، صص ۲۶۲-۲۵۹.

قول نادیده گرفته شد.^(۱) اتحادیه جهانی مدارس آلیانس اسرائیلی در فرانسه قرار داشت و از همان جا فعالیت های خود را در ایران هدایت می کرد. این تشکیلات با انجمن فرانکو پرسیان که مقر آن در فرانسه بود ارتباط داشت. مجله فرانکو پرسیان ارگان انجمن دوستی ایران و فرانسه یا همان فرانکو پرسیان بود. این انجمن با شدت و حدت از مشروطه ایران دفاع می کرد و در داخل کشور طرفدارانی مثل سیدضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه های شرق و برق داشت که گفتیم روزنامه هایش ارگان انجمنی بنام ژون پرسیان بودند. برای اینکه مواضع مجله فرانکو پرسیان بهتر معلوم شود، نقل متن دو مطلب کوتاه از آن که در روزنامه مجلس ترجمه شده بود، خالی از فایده نیست.

در یکی از این مقالات «وضع زندگانی قوم بنی اسرائیل» در ایران شرح داده شده بود. نویسنده آورده بود در سال ۱۸۵۰م «جمعی از حامیان عالم انسانیت و برخی از دوستان مجمع آدمیت» مصمم شدند قوم یهود را که در اطراف عالم پراکنده است و نزدیک به نابودی است حیاتی تازه بخشند و آنها قصد داشتند برای بهبود وضعیت یهودیان شرکتی تأسیس نمایند که روزنامه مجلس آن را «مجمع اسرائیلیان» ترجمه کرده بود. ادعا شد این شرکت در سال ۱۸۶۲ بدون سرمایه شروع به کار کرد، ابتدا مدرسه ای در یکی از شهرهای مراکش تأسیس نمود و ده سال بعد هفده مدرسه جدید تأسیس شد. در اندک زمانی در مراکش، الجزایر، تونس، مصر، بلغارستان، قلمرو عثمانی به ویژه فلسطین، ایران و حجاز متجاوز از صد مدرسه احداث گردید.

در سال ۱۹۰۸م آن جمع درصدد برآمد توجه بیشتری به یهودیان ایران مبذول دارد و «آنها را هم از گرداب جهل و نادانی نجات دهد». برای انجام این مقصود مدرسه ای در تهران تأسیس شد و به مرور در سایر شهرها هم مدارس تأسیس گردید. تعداد یهودیان ایران در شهرهای تهران، همدان، اصفهان، شیراز، صحنه و کرمانشاه ۲۷۹۰۰ تن برآورد شد که از این عده ۱۸۷۲ پسر و ۲۶۲ دختر در مدارس مورد حمایت انجمن اسرائیلیان تحصیل می کردند. جمع مخارج مدارس ۶۹۵/۸۲۲/۱۱ فرانک بود که مبلغ بسیار هنگفتی در شرایط آن روز ایران به شمار

ص: ۲۱۳

۱- پرویز رهبر، تاریخ یهود، ص ۳۴۷. در این زمینه اطلاعات مبسوطی در کتاب زیر ارائه شده است و درباره فعالیت های آلیانس در بین مسلمانان همراه با تعداد این افراد توضیحاتی داده شده است: یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، انتشارات مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، ج ۳، لس آنجلس، ۱۹۹۹.

می رفت. نسبت محصلین به نفوس یهود بیش از یک دهم بود، «حال اینکه قوم نه سلطنتی دارند و نه قوای ملی و اگر سرشماری در ایران معمول بود و صورت صحیحی از شاگردان مکاتب و مدارس می داشتیم بدبختانه می دیدیم که تفاوت از زمین تا آسمان است»^(۱).

این مجله که معلوم است توسط برخی یهودیان فرانسه اداره می شد و ظاهراً درصدد تحکیم روابط مودت آمیز بین ایران و فرانسه بود، در شماره ای دیگر دمکرات ها و اعتدالی ها را مورد انتقاد قرار داد. نویسنده اعلام کرده بود طرفدار هیچ یک از روزنامه های ایران نبوده و نیست و انجمن او هم چنین موضعی دارد، اما «نظر به منافع بعضی دوستان که در حزب اعتدال و دمکرات هستند»، و با توجه به خطر بزرگی که آینده مملکت را تهدید می کند و «ما آن را بدبختانه پیش بینی کرده ایم اظهار می نمایم». ایران نو و استقلال ارگان های حزب دمکرات و اعتدال شناخته می شدند که از نظر نویسنده فرانکو پرسیان، مسلکی را در پیش گرفته اند که ایران را به زودی به خرابی می کشاند. نوشته شد مشاجره قلمی و اظهار عقاید مختلف در همه جا معمول است، اما نه به طوری که از طرف احزاب ایران تعقیب می شود. احزاب ایران هر کدام برای پیشرفت کار خود، راهی در پیش گرفته اند و هر یک دیگری را دشمن وطن قلمداد می کند و انواع معایب را برایش می تراشد. به نظر فرانکو پرسیان اینها «حملات وحشیانه» است که عاقبت منجر به دشمنی و عداوت شخصی خواهد شد و نتایج وخیمی در پی خواهد داشت:

اشخاصی که زبان ملت را در دست گرفته می خواهند ملتی را هدایت نمایند این مسلک را پیش گرفته اند. بدا به حال آنهایی که این آقایان را مربی نوع دانسته و می خواهند مسلک آنها را تعقیب نمایند، بدبختانه همه کس می داند که این نوع مشاجره و اظهار عقیده عاقبتی وخیم خواهد داشت یعنی روزی خواهد آمد که اعتدالی با دمکرات عوض اظهار عقیده و مسلک، حربه در دست گرفته و مانند دو دشمن خارجی با هم جنگ نمایند.

توضیح داده شده بود هدف اصلی حفظ استقلال ایران و اتفاق و اتحاد بین

ص: ۲۱۴

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۷، سه شنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۲۸ ژوئن ۱۹۱۱، «نقل از جراید خارجه».

ساکنین آن است و حتی المقدور از آنچه مایه نفاق است باید احتراز کرد و روشی در پیش گرفت تا مردم را متحد و متفق سازد نه این که مقالاتی منتشر کنند که دوستی و امید را تبدیل به دشمنی و یأس نمایند و کشور را به گونه ای خراب نمایند که دیگر ابداً قابل اصلاح نباشد. (۱)

دبیر مجله فرانکو پرسان، ژرژ لامپر نام داشت که منشی انجمن هم به حساب می آمد. روزنامه سی یکل فرانسه از مواضع آنها حمایت می کرد و به همین سیاق این روزنامه از محافل تندرو مثل حزب دمکرات هواداری می نمود. سی یکل به شدت ضد روسیه بود و به سیاست رسمی وزارت خارجه انگلیس هم شدیداً حمله می کرد و مقالاتی علیه قرارداد ۱۹۰۷ چاپ می نمود. پس از ترجمه مقاله فوق در روزنامه مجلس، از شماره بعد حملات اعتدالی علیه دمکرات ها متوقف شد. شاید مهمترین دلیل، هجوم محمدعلی میرزا، شاه سابق از مرزهای شمالی و شمال شرقی بود.

انجمن ایران و فرانسه، مرتباً نشریات خود را به ایران ارسال می کرد. گیرندگان نشریات ارباب جراید، نمایندگان مجلس و وزرا بودند. هدف از تشکیل انجمن تحکیم روابط حسنه بین دولتین ایران و فرانسه و ترویج منافع تجاری دو کشور و معرفی ملت های ایران و فرانسه به یکدیگر شناخته می شد. انجمن در سال ۱۹۰۹م و مقارن با دوره دوم مشروطه تأسیس شد و از ایرانیانی که با آن روابط زیادی داشتند می توان از میرزا کریم خان رشتی و اسماعیل خان ممتازالدوله وزیرمختار ایران در پاریس نام برد. از دیگر فعالیت های انجمن، جذب جوانان ایرانی در ادارات فرانسه بود. عده ای دیگر به سفارش انجمن باید از طرف دولت ایران اعزام می شدند تا افکار عمومی فرانسه را درباره حوادث ایران روشن نمایند.

مجله فرانکو پرسان برای دفاع از مشروطه ایران تأسیس شده بود، ضمن اینکه رهنمودهایی برای بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران ارائه می شد. گزیده ای از مطالب جراید ایران به فرانسه ترجمه می گردید، لوایحی که جهت اداره امور برای متصدیان ایرانی نوشته می شد، زیاد بود و می شد آن ها را تبدیل به یک کتاب کرد. توصیه شده بود مطالب مجله به زبان فارسی برگردانده شده و چاپ شود تا اسباب

ص: ۲۱۵

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۸، چهارشنبه غره رجب ۱۳۲۹، ۲۹ ژوئن ۱۹۱۱، «نقل از جراید خارجه».

دلگرمی اعضای انجمن فراهم گردد. نمایندگان مجلس ایران «اطلاعات لازم» را «قبل از وقت» برای سهولت کار از انجمن دریافت می کردند و انجمن سیر حوادث را پیش بینی می نمود. نمایندگان مجلس از منبع اطلاعات خود سخنی نمی گفتند. تقاضا شده بود ارباب جرائد و نمایندگان وجود انجمن را در پاریس تبلیغ نمایند: «که این اداره برای انجام خدمات و تهیه همه نوع اطلاعات که در این موقع دوستان ایرانی ما راجع به تشکیل ادارات و غیره محتاج هستند، حاضر است». از موارد مورد توجه مجله، فعالیت های «آلیانس کلیمی در ایران» بود. (۱) بنا بر این، انجمن مزبور را نباید انجمنی معمولی به شمار آورد که فقط فعالیت ها و تبلیغات فرهنگی می کرد بلکه حقیقت این است که انجمن با رهبران صهیونیسم بین الملل مرتبط بود. چه دلیلی داشت برخی نمایندگان مجلس که پیشاپیش اطلاعات لازم را از انجمن دریافت می کردند، اطلاعات خود را مخفی نگه دارند و از منبع اطلاع خود سخنی به میان نیاورند؟ از همه بالاتر چه نسبتی بین فعالیت های آلیانس اسرائیلی ایران و این انجمن وجود داشت؟ بدیهی است نخستین فصل مشترک همانا انتساب به مذهب یهود بود، اما نه یهودیت به مثابه یک دین بلکه یهودیت به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی که در سودای تشکیل دولتی مستقل بود و با برخی سرمایه سالاران یهودی در خارج ایران هم رابطه داشت، همان محافلی که به انگیزه های اقتصادی و سیاسی خود در ایران رنگ مشروطه خواهی زده بودند. برای درک این مهم اندکی به عقب بازمی گردیم.

یهودیان و ایران عصر قاجار

در قرن نوزدهم توده های یهودیان ایرانی به تعبیر کرزن غرق در فقر و جهالت بودند. به جز کنیسه هایی که در آنها فقط دعا خوانده می شد و اکثر شرکت کنندگان چیزی از معانی آن دعاها نمی دانستند، مدرسه ای وجود نداشت. اکثر یهودیان معلومات خود را از طریق معلمان خصوصی یاد گرفته بودند. وقتی مدارس آمریکایی تأسیس شد، حدود صد تن از یهودیان در این مدارس درس می خواندند.

ص: ۲۱۶

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۹، پنج شنبه ۲ رجب ۱۳۲۹، ۲۹ ژوئن ۱۹۱۱. «از پاریس، اتحادیه ایران و فرانسه».

در این میان در آستانه مشروطه مدرسه ای هم در اصفهان وجود داشت که به جز عبری، زبان فارسی و انگلیسی یاد می داد. این مدرسه را فردی نورالله نام، بنیاد گذاشته بود. شغل بسیاری از یهودیان تولید مشروب، تریاک، تجارت و جواهرفروشی بود و تعدادی به دست فروشی، رقاصی و رفتگری مشغول بودند، یعنی مشاغلی که شأن اجتماعی چندانی نداشت، تجار بزرگ یهودیان بسیار کم بودند. (۱)

وضعیت یهودیان ایران از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رو به بهبودی گذاشت، یعنی بعد از آنکه با جوامع یهودی اروپا، هند و عراق ارتباط پیدا کردند. سلطان یهودیان هند و عراق خانواده ساسون بود که نقش کلیدی در عرصه اقتصادی سرزمین های شرقی داشت. اما با همه این احوال یهودیان ایران اکثراً نقش مهمی در تجارت نداشتند، لیکن بنا بر برخی گزارش ها در مناطقی مثل بوشهر کلید تجارت در دست آنها بود. برخی یهودیان ایران در صدور منسوجات پنبه ای منچستر، از طریق بغداد دست داشتند، تجارت این دو شهر یعنی منچستر و بغداد عمدتاً در دست یهودیان بود. بنا به ادعای برخی منابع هشتاد درصد تجارت کرمانشاه و همدان در دست تجار یهودی بود. وقتی آژانس یهود تشکیل شد مدارس ایجاد گشت، به طوری که در دوره ده ساله ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۸، یازده مدرسه یهودی با ۲۲۲۵ شاگرد در ایران تأسیس شد. در دوره مشروطه محدودیت هایی که در گذشته علیه یهودیان وجود داشت تعدیل گردید و در همین سال ها آنها نقش مؤثری در زندگی بازرگانی ایران برعهده گرفتند. بعدها، در دهه چهل شمسی حداقل سی درصد کل تجارت منسوجات تهران در دست یهودیان قرار داشت. (۲)

هرچند مردان یهودی از آزادی عمل محدودی برای تجارت در یک جامعه اسلامی برخوردار بودند، لیکن زنان آنها با استفاده از پوشش اسلامی قابل شناخته شدن نبودند، و می توانستند به جاهای مهمی مثل حرمسرای شاهی، منازل اعیان و اشراف و عملیات نزول خواری وارد شوند، از این طریق برخی یهودیان ثروت های

ص: ۲۱۷

۱- جورج. ن. کرزن: ایران و قضیه ایران، ج ۱، ترجمه غ. وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۵۱۰.

۲- چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر گسترده، تهران، ۱۳۶۳، ص ۹۴.

عظیمی به دست آوردند. کسانی که توانسته بودند پیوند تجاری با نقاط مختلف جهان بالاخص هند و انگلیس برقرار نمایند، ثروت انبوهی بهم زدند. پس از استقرار مشروطه این تجار توانستند وارد تجارت های بزرگ تر شوند و از این رهگذر سرمایه های نقدی کلانی را صاحب شوند.^(۱) پس می توان تصور کرد مشروطه چه نقش عظیمی در آزادی عمل یهودیان ایران برعهده داشته است.

بدون تردید یهودیان جزئی از تاریخ ایران بوده و هستند، به همین دلیل بدون پرداختن به آنها بخش مهمی از تاریخ کشور ناگفته باقی می ماند. اگرچه از دوران پیش از اسلام این قوم در صحنه حوادث ایران و جهان تأثیر شگرفی داشته اند و حتی نام بنیادگذار سلسله هخامنشی به عنوان یکی از منجیان آن قوم در تورات آمده است و از برخی دیگر از شاهان سلسله مزبور هم نامی در آن کتاب برده شده است، لیکن تأثیر آنها در حوادث ایران جدید و معاصر قابل قیاس با هیچ مقطع تاریخی نیست.

یهودی ها در اطراف و اکناف ایران پراکنده بودند. تعدادی از آنها در زرقان فارس اقامت داشتند، اینها از جمله به کاری مشغول بودند که بسیار پرسود بود، «یعنی در ساختن شراب مهارت غریبی پیدا نموده» بودند. در دهستان زرقان بیست خانواده یهودی وجود داشت.^(۲)

تعدادی یهودی در همدان زندگی می کردند که فلانیدن مسیحی های آن جا را هم کم و بیش یهودی می دانست. یهودی های همدان مقدار زیادی سکه های یونانی و ساسانی می ساختند و بیشتر سکه ها نقش اسکندر و اردشیر داشت:

یهودی ها... تمام کوشش شان در استفاده و نفع شخصی است و به ویژه در تجارت و معامله سکه ها سررشته کامل دارند، بدین عمل مبادرت کرده از روی سکه های اصلی سکه های بدلی ساخته اند. همدان یکی از بزرگترین مراکز یهودیان است، در آن دویست خانوار یهودی سکونت دارند.^(۳)

شهر بوشهر هم تعدادی یهودی در خود جای داده بود، در دکان های آن جا

ص: ۲۱۸

۱- Hanine Mizrahi: Yehude Paras, Tel Aviv, ۱۹۵۹, pp. ۱۱۰-۱۱۱.

۲- سفرنامه اوژن فلانیدن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، اشراقی، تهران، صص ۲۷-۳۲۶.

۳- پیشین، صص ۱۷۷-۱۷۸.

اسلحه فروشان یهودی یا کارگران ارمنی کار می کردند.^(۱) نسبت به سایر نقاط کشور در همدان موقعیت یهودیان بهتر بود، از این بالا-تر در همدان دومین معبد بزرگ یهودیان بعد از معابد شهر بیت المقدس قرار داشت، ملکه شوش یعنی استرو و عمویش مردخای در این شهر دفن شده بودند. در همدان مقبره مجللی وجود داشت که «بقایای این دو شهیر نژاد اسرائیلی در آن یافت می شود». یهودیان شرقی از اطراف و اکناف برای زیارت به این محل می آمدند و یکی از بزرگترین اعیاد خود یعنی «پاریم» را در آن برپا می ساختند. این عید سالیانه برگزار می شد. در بین بازمانده های یهود در همدان «تنها چیزی که در مسافرت تأثیر می کند، خصال و خوبی این دختر، بنیامین است که اسرائیلی ها را از دست آسوریها و تحقیرات ننگ آور آنها نجات داد. این واقعه در تاریخ مسطور، به ویژه راسین از آن شرح مبسوطی داده است».^(۲)

در همین دوره مظفری مسیو ویزیوز که رئیس مدرسه آلیانس فرانسه و از بنیادگذاران لژ بیداری ایران به سال ۱۳۲۵ قمری بود، جمعیتی را در تهران تشکیل داد به نام «فرانک» که اعضای آن عبارت بودند از: حسین امین الضرب، نصیرالدوله بدر، سیدمحمد رضا مساوات، شیخ ابراهیم زنجانی، رضاقلی خان نظام السلطنه و قاضی ارداقتی.^(۳) جمعیت فرانک همان «فرانکو پرسیان» است که مرکز اصلی آن در فرانسه بود و گردانندگان آن هم یهودی بودند و در دوره مشروطیت بسیار فعال بود. پیش تر توضیح دادیم کسانی مثل میرزا کریم خان رشتی و ممتازالدوله وزیرمختار ایران در فرانسه با آن انجمن مربوط بودند.

کمیته ایران در لندن

فعالیت یهودیان در ارتباط با مسائل ایران منحصر به فرانسوی ها نبود. یهودیان انگلیس بیشتر از یهودیان فرانسه در ارتباط با حوادث مشروطه فعال بودند. یکی از اینها

ص: ۲۱۹

۱- پیشین، صص ۳۶۹-۳۷۰.

۲- پیشین، ص ۱۷۸.

۳- مقدمات مشروطیت، صص ۵۳-۵۴.

لرد لمینگتن از اعضای گروه پارلمانی کمیته ایران (۱) بود، این کمیته بعداً به انجمن ایران تغییر نام داد. جبل المتین و ایران نو آن مجلس را ایرانی می خواندند. اعضای انجمن بجز لمینگتن، عبارت بودند از میرزامهدی خان مشیرالملک، وزیرمختار ایران در لندن، آفاسیدامیرعلی «عضو مجلس شورای مخصوص پادشاه انگلیس» که از رهبران فرقه اسماعیلی بود، سر چارلز لایال وزیر اسبق داخله و خارجه حکومت هندوستان، سر توماس بارکلی عضو پارلمان انگلیس، میرزا عبدالغفار خان مستشار سفارت ایران در لندن، ژنرال سر توماس گاردان که پیش تر وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران بود، مستر لینچ که «در ایران منافع و تجارت عمده دارد»، مستر بیوکانون از سهامداران بانک شاهنشاهی و مستر میچل کارمند محلی کنسولگری ایران در لندن.

مهمترین اعضای انجمن، لمینگتن و براون بودند، محل تشکیل جلسات منزل لمینگتن بود که با حرارت ویژه ای از مشروطه ایران بالاخص افراد وابسته به حزب دمکرات حمایت می کرد و شدیداً با قرارداد ۱۹۰۷ مخالف بود. به دعوت لینچ گاهی اوقات لرد کرزن هم در جلسات شرکت می کرد. اهداف انجمن افزایش دوستی بین ملت های ایران و انگلیس و تشویق تحصیل ادبیات فارسی در انگلیس بود، بعلاوه:

[این انجمن] دقت نماید و در تحت ملاحظه آورد تمام مسائلی را که به ایران و انگلیس مربوط و ایران و انگلیس در آن دخیل هستند، یعنی مسائل تجارتي، صنعتی، عملی، علمی، اقتصادی و مسائل راجع به تربیت و معارف و در این مطالب و مطالب دیگر کسب اطلاع نماید و رساندن اطلاع، به اشخاصی که اطلاعات لازم دارند. (۲)

این مجلس در ایران هم شعبه ای داشت که امور خود را با شعبه انجمن در لندن هماهنگ می کرد. گفتیم مهم ترین عضو انجمن لرد لمینگتون بود، او از حامیان جنبش صهیونیستی به شمار می رفت. ناهوم سرکولف از پیشگامان این جنبش از او به عنوان «خاخام اعظم لرد لمینگتون» یاد می کرد. در همایشی که سال ها بعد در تالار اپرای لندن و بعد از اعلامیه مشهور بالفور مبنی بر وعده تشکیل دولت یهود بر گزار شد، لمینگتن

ص: ۲۲۰

۱- Iran Committee

۲- ایران نو، سال سوم، ش ۳۸، ۱۰ جمادی الاول ۱۲۹ / ۹ می ۱۹۱۱، ص ۲.

هم سخنرانی کرد:

وی گفت با اظهارات لرد روبرت سیسیل در همایش تالار اپرای لندن مبنی بر اینکه اعلامیه دولت بریتانیا اولین گام سازنده از سوی ملل متحد در جهت اجرای اصول مهم تأمین آزادی و عدالت برای ملل کوچک است، هم عقیده ام. وی افزود این اعلامیه به همان اندازه که برای یهودیان سودمند است برای بریتانیا نیز منافی در بردارد. یهودیان و مردم بریتانیا و مردم مشرق زمین از همکاری میان بریتانیا و یهودیان در شرق نزدیک، بهره فراوان خواهند برد.^(۱)

لرد لیمینگتن استاندار پیشین بمبئی یعنی مقر اصلی پارسیان هند بود و در دوره دوم مشروطه وارد ایران شد تا اوضاع کشور را بررسی کند:

متأسفانه عیبی که دارد، همه چیز را از دریچه چشم یک نفر انگلیسی خالص می‌نگرد. از این گذشته پس از یکی دو روز معلوم شد که او باطناً علاقه مند به وقایعی که اتفاق می‌افتد یا باید اتفاق بیفتد نبود، و فقط درصدد جمع‌آوری پاره‌ای اطلاعات است تا بتواند در موقع طرح این قبیل مسائل به فوریت جواب اشخاص را داده و معلومات و مطالعات عمیق خود را به رخ حریف بکشد.^(۲)

سرپرسی کاکس دستور داده بود انگلیسی‌های مقیم جنوب ایران با لرد مزبور و هیأت همراه همکاری کنند: «ولی افسوس که لارڈ لیمینگتن با اینکه می‌خواست از مأموریت او نتایج زیادی برای پیشرفت سیاست انگلیس حاصل شود به مقصود خود نایل نگردید، زیرا نامبرده از الفبای سیاست ایران کوچکترین اطلاع و تجربه‌ای را نداشت».^(۳)

گریتن^(۴) مدیر روزنامه منچستر گاردین، از جمله یهودیانی بود که با انجمن ایران همکاری می‌کرد. براون، تقی زاده و شیخ حسن تبریزی دستیار خود در کمبریج را به گریتن معرفی کرد و اطلاع داد، نامبرده «حاضر است از برای نشر کردن هر مطلبی

ص: ۲۲۱

۱- ناهوم سوکولوف: تاریخ صهیونیسم، ج ۲، ترجمه داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰.

۲- سفرنامه ویلسون، ص ۲۶۲.

۳- همان، ص ۲۶۳.

۴- Gretton.

که می خواهید». (۱)

از دیگر روزنامه‌هایی که از مواضع تندروهای ایران حمایت می‌کرد، مورنینگ پست بود. یکی از گردانندگان آن روزنامه به نام باربر (۲) «بسیار مایل» بود تا تقی زاده را ملاقات کند. از نظر براون این روزنامه بسیار اهمیت داشت، «چون از روزنامه‌های محافظه‌کار است و با وجود این منصف است». مورنینگ پست به شدت علیه قرارداد ۱۹۰۷ مطلب می‌نوشت. بنابراین «حقیقتاً به دست آوردن آن روزنامه منتهای امل مخلص بوده است که بسیار نفوذ دارد». (۳) دیلی نیوز از دیگر مطبوعاتی بود که براون با آن همکاری می‌کرد و از مواضع گروه‌های افراطی ایران حمایت می‌نمود. بریلسفورد (۴) از گردانندگان روزنامه به قول براون از بهترین دوستان آنها و در زمره «لیبرال‌های خالص‌غیور» بود. او بعداً از دیلی نیوز استعفا کرد، زیرا طرفدار حق رأی زنان بود، امری که دولت اسکویت با آن مخالفت می‌کرد: «لهذا معاش خود را دور انداخته و دیلی نیوز را ترک کرده است و این از مصایب عظمی است از برای ما». (۵)

براون با مجامع یهودی انگلیس همکاری می‌کرد و برای آنها سخنرانی ایراد می‌نمود. مثلاً در نامه‌ای به تقی زاده ذکر کرد: «روز یکشنبه آینده، ساعت هفت و نیم شب باید یک نطق بکنم در خصوص بیداری اهل شرق به جمعی از بنی اسرائیل اینجا. البته بیشتر در حق ایران حرف خواهم زد، هرگاه حضرت‌عالی بتوانید و میل دارید همراه مخلص تشریف بیاورید». (۶)

از جمله کسانی که با براون رفاقت داشت مورگان شوستر بود که به دنبال اولتیماتوم روسیه از ایران به لندن رفت، در آنجا همراه با استوکس به دیدار براون شتافت و «شصت هفتاد تن از اعیان انگلیس با او ملاقات کردند». شوستر با ادوارد گری هم، سخن گفت، لیکن سخنانش در او تأثیری نداشت، می‌خواست لرد کرزن

ص: ۲۲۲

۱- نامه‌های ادوارد براون به تقی زاده، صص ۱۳-۱۲.

۲- Barber.

۳- همان، ص ۱۹.

۴- Brailsford.

۵- همان، ص ۲۲.

۶- همان، ص ۴۲.

را هم ببیند که او بیمار شد و قرار بهم خورد. (۱) لازم به توضیح است شیخ حسن تبریزی در ایران از کارمندان شوستر بود. (۲) منچستر گاردین بعد از هجوم روسیه به ایران عکس های هولناکی را که ترنر (۳) به هنگام بازدید از ایران تهیه کرده بود و نشان دهنده جنایات روس ها بود، چاپ می کرد و در این زمینه برخی روزنامه های دیگر هم همکاری می کردند. ترنر خیلی فعال بود، «خیلی همت دارد، هم تعلق به کسی ندارد و از کسی بیم و امیدی ندارد و پول هم دارد، بسیار صرف همت می کند». او برای انجام هر کاری حاضر بود. شغل اصلی اش در هندوستان بود و تجارت می کرد، بعد از این ماجرا برای مدت دو سه ماهی برای سر و سامان دادن به کارهایش به هند رفت تا دوباره به ایران مراجعت کند. وی با لمینگتون، ویلن (۴) نماینده پارلمان، استوکس وابسته نظامی سفارت انگلیس که همکار شوستر بود و عده ای دیگر حشر و نشر داشت، ترنر نزد همه ارباب جراید می رفت و در این ایام حسینقلی خان نواب هم در انگلیس اقامت داشت. (۵) ویلن هم ضمن سخنرانی هایش در مجلس عوام بارها از نایمینی تجار انگلیس در جنوب ایران سخن می گفت و علت عمده این اغتشاش را دولت وقت انگلیس می دانست که ایران را از استقراض منع می کند. او سیاست خارجی انگلیس را از زمان معاهده ۱۹۰۷ به بعد تهی از «عقل و نزاکت» می دانست، «چون سابقاً ما بیش از سایرین در ایران محبوب انقلاب بوده و امروز یکی از منفورترین دول شده ایم. در حقیقت نه فقط اعتماد ایرانیان از ما سلب شده، بلکه محبوبیت خود را در اسلامبول نیز از دست داده ایم و این فقره البته در تمام عالم اسلامی بی اثر نخواهد بود». (۶)

خود براون هم در گاردین وحشی گری های روسیه را در تبریز چاپ می کرد، (۷) در آن زمان ویلن منشی انجمن ایران بود، (۸) گفتیم در این ایام نواب هم در لندن زندگی

ص: ۲۲۳

۱- همان، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۴۸.

۳- G. D. Turner.

۴- Whelen.

۵- همان، صص ۵۱-۵۲.

۶- ایران نو، سال سوم، ش ۱۹، ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۹، ۱۷ آوریل ۱۹۱۱، سرمقاله.

۷- نامه های ادوارد براون به تقی زاده، ص ۵۷.

۸- همان، ص ۶۱.

می کرد که براون معتقد بود: «انشاءالله احوال آن دوستان گرامی دلخواه است و آقای نواب ترقی می کند».^(۱)

و اما سید امیرعلی از رهبران جامعه اسماعیلیان که مقر خود را در لندن قرار داده بود، دیگر عضو انجمن ایران بود. وی در ملاقات با خبرنگار روزنامه دیلی گرافیک که از مدافعان مشروطه ایران بود، اظهار کرد خیال دارد مسجدی برای مسلمان ها در لندن بسازد. سید امیرعلی ابراز امیدواری کرد کتابخانه و چیزهای دیگر هم برای راحتی مسلمان های مقیم لندن ساخته شود: جناب امیرعلی تصور می نمایند که ساختن مسجد در لندن باعث این خواهد شد که حسیات دوستانه کل مسلمان های عالم نسبت به انگلیس رو به ترقی و ازدیاد خواهد گذاشت، زیرا که ساختن مسجد خود دلیلی است بر اینکه انگلیس ها مایلند که ترقیات روحانی و اخلاقی مسلمان ها زیاد شود».^(۲)

انجمن نژادی لندن

از دیگر مجامعی که یهودیان انگلیس بنیاد گذاشته بودند، «انجمن نژادی لندن» بود که ایرانی ها هم در این انجمن شرکت می کردند و نماینده شان میرزا یحیی دولت آبادی بود. هدف انجمن نژادی، «نزدیک نمودن نژادهای مختلف به یکدیگر و زیاد نمودن وسایل ارتباط شرق و غرب» بود. از طرفی انجمن برای تغییر خصوصیات نژادی فعالیت می کرد و سئوالش این بود که آیا چنین چیزی ممکن است یا خیر: «اگر تغییرپذیر است، آیا این تغییر سریع الحصول است و یا آنکه تغییراتی که ممکن است که در یک یا دو دوره خصوصیات ظاهری و باطنی یک نژادی را عوض کرد!» دیگر اینکه «به چه وسیله تصفیه عقاید متضاده و آنچه در میان مهمترین نژادهای نوع بشر ممکن است، در حالتی که هر یک از این نژادها خیال می کنند که عادات و اخلاق و تمدن آنها برتری به تمدن دیگران دارد؟»^(۳)

روزهای آخر ژوئیه ۱۹۱۱ در دانشگاه لندن مجمعی به نام «کنگره بین المللی»

ص: ۲۲۴

۱- پیشین، همان صفحه.

۲- ایران نو، سال دوم، ش ۷۳، شنبه ۱۹ محرم ۱۳۲۹، ۱ ژانویه ۱۹۱۱، «بناء مسجد در لندن».

۳- همان، سال سوم، ش ۵۷، پنج شنبه ۳ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۱ ژوئیه ۱۹۱۱، ص ۱.

متشکل از نمایندگان نژادهای مختلف بشری تشکیل شد. دستور جلسه کنگره، یکی بحث و بررسی درباره بسط و توسعه دایره علم و دانش و دیگری تأمین و تشریح روابط بشری و نهایتاً ایجاد اتفاق حقیقی و اتحاد واقعی بین ملل شرق و غرب بود. نخستین کسی که اندیشه تشکیل این کنگره را پرورد، و برای اجرای آن دامن همت بر کمر زد، دکتر فلیکس آدلر^(۱) استاد دانشگاه کلمبیا بود. مهمترین چیزی هم که به تشکیل آن انجمن کمک می کرد، اتحاد مجامع اخلاقی بین المللی و کمک های انجمن های رادیکال و لیبرال انگلیس بود. روز تشکیل جلسه نمایندگان نژادهای مختلف بشری بدون توجه به تفاوت رنگ پوست برای شرکت در کنگره حضور یافتند. اعضای کنگره دو دسته بودند: عده ای دوپست نفری که عضو رسمی بودند و حدود هشتصد تن اعضای افتخاری که فقط حق نوشتن نام خود را در دفتر کنگره داشتند. افتتاح جلسه برعهده لرد وردال^(۲) بود که اهداف کنگره را توضیح داد و آن را عامل مهمی برای بیدار ساختن توده های بشری دانست که این بیداری گام به گام است و سرانجام بر تمام گیتی مؤثر خواهد افتاد: «مرام آن سرنگون ساختن بیرق ظلم و اجحاف، افزایش پرچم عدالت و انصاف، ویران نمودن اساس شوم جنگ و بیگانگی و نفاق و آباد ساختن کاخ فرخنده صلح و آشنایی و اتفاق می باشد، پس این کنگره آنچه را که در بنیان متین یکرنگی و برادری بشر رخنه افکند، نیست و نابود خواهد ساخت»^(۳). زبان های رسمی کنگره فرانسه، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی بود، نطق هایی که به زبان فارسی و ژاپنی انجام می گرفت به انگلیسی ترجمه می شد. نماینده آمریکایی سرودی به دو زبان خواند که یکی از آنها به زبان اسپرانتو بود.

موضوع سخنرانی ناطقین، بعضاً بحث روی محور فشار و ظلم و اجحاف نژادهای بشری به یکدیگر بود. برخی در مورد ناعادلانه بودن توزیع ثروت و گروهی دیگر در زمینه آزادی زنان سخن گفتند. یک زن چینی از استعداد زنان برای انجام کارهای بزرگ سخن گفت. یک بانوی هندی از وضع فلاکت بار زندگانی مردم هند سخن راند و درباره تربیت اطفال تأکید کرد. نماینده کنفرانس لاهه صلح عمومی و اتحاد

ص: ۲۲۵

۱- Dr. Felix Adler.

۲- Verdal.

۳- حیات یحیی، ج ۳، صص ۱۸۶-۱۸۷.

بشر را هدف عمده تشکیل کنگره خواند، و «یک نفر اسرائیلی درخواست اعمال عدالت و تشکیل سلطنت و حکومتی برای هم کیشان خود نمود». همچنین یک مرد برهمن با لباس بومی خود سرود خواند و اقدامات کنگره را تقدیس کرد.^(۱)

یکی از نمایندگان هند در این کنگره رساله ای در «لزوم رفع حجاب زنان اسلامی» نوشته بود و تذکر داد مطالبش در جلسه عمومی کنگره خوانده شود. هیأت مدیره کنگره این امر را موکول به تصویب نمایندگان کشورهای اسلامی کرد، این نمایندگان از ایران و مصر و عثمانی رفته بودند که صلاح ندیدند این رساله در کنگره خوانده شود، بلکه فقط گفته شد فلان شخص در چنین موضوعی رساله ای نوشته است.^(۲) و اما پروفیسور آدلر انگلیسی بنیادگذار انجمن نژادی، «کلیمی متعصبی» شناخته می شد که مدعی بود نخستین اندیشه تأسیس کنگره به ذهن او خطور کرده است: «تا چه اندازه این دعوی صحت داشته باشد بر نگارنده پوشیده است، چیزی که هست این شخص نفوذش در کنگره مخصوصاً در قسمت های فنی آن بیشتر از دیگران است و هم مسئله نهضت بنی اسرائیل و خیال وطن جستن آنها در بیت المقدس و حرارتی که برای استقلال در دماغ کلیمیان جوان تولید شده و حس ازدیاد ثروت که در وجود عالی و دانی آنها کار خدایی می کند».

دولت آبادی معتقد بود ظهور معلمین سترگ در بین یهودیان اروپا و آمریکا و وجود سرمایه داران بزرگ در این قوم بالاخص در آمریکا و «مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دیگر ممکن است دلیل بوده باشد بر اینکه تأسیس کنگره نژادی و حفظ حقوق بشری از روی تقسیمات نژادی در دماغ یک معلم کلیمی زودتر خلجان کرده باشد تا در دماغ دیگران».

در یکی از جلسات خصوصی کنگره، آدلر نطقی طولانی در باب توسعه معارف عمومی بین تمام ملل ایراد کرد و از نماینده ایران خواست تا در این موضوع اظهار نظر کند. دولت آبادی برجسته کردن ایران را در آن جلسه بدون دلیل ندید. شاید منظور آدلر این بود که در ایران معارف بیش از سایر نقاط دنیا عقب است و هم کیشان او بیشترین

ص: ۲۲۶

۱- همان، ص ۱۸۸.

۲- همان، ص ۱۷۴.

آسیب را از این موضوع دیده اند. دولت آبادی با برآشفتگی توضیح داد در این سال ها ایران در امر معارف کوتاهی نکرده است و «در توسعه معارف اقلیت ها را هم بهره مند ساخته ایم، شاهد حال وجود آلیانس ها و مدارس کلیمی است در شهرهای بزرگ و کوچک ایران که روز به روز در ترقی و تکمیل است، چه برای دختران و چه برای پسران؛ حتی آنکه اطفال غیر کلیمی هم از آن مدارس استفاده می کنند». در ادامه دولت آبادی گفت پیش از این یهودیان در ایران «از ناتمیزی و لابلالی گری ضرب المثل» بودند، «این ترقی سریع و شدید کلیمیان در ایران که نسبت به زمان کم فوق العاده به نظر می رسد آیا نمی تواند شاهد حسن اقدام ما در توسعه معارف بوده باشد؟» در ادامه شمه ای از کوشش های معارف جدید ایران برای دختران و پسران در سراسر کشور و برای تمام فرق توضیح داده شد. آدلر و همسرش از شنیدن این سخنان اظهار شادمانی کردند و از اینکه در مورد ایران ناآگاهانه سخن گفته اند معذرت خواستند «به عذر اینکه به این تفصیل از اوضاع معارف جدید ایران خیردار نبوده اند».^(۱)

بعد از خاتمه کنگره منشی کنگره نژادی مسیو اسپله، انجمنی در سفارت ایران در پاریس تشکیل داد که در استقبال پیشنهاد دولت آبادی در مورد ترکیب کمیته دائمی انجمن نژادی متشکل از نمایندگان ملل شرقی و غربی بود. اعضای انجمنی که در سفارت ایران تشکیل شد عبارت بودند از: مشیرالملک وزیرمختار، مسیو اسپله و میرزا غفارخان مستشار سفارت. یحیی دولت آبادی هم گفت باید از تهران کسب تکلیف کند و در واقع از جواب طفره رفت، در نتیجه مجلس بدون نتیجه پایان یافت.^(۲)

در همین ایام انجمن ایران در لندن میتینگی برگزار و علیه اقدامات روسیه در ایران تظاهرات بر پا کرد، از دولت آبادی هم دعوت شد آنجا برود. در یکی از تالارهای بزرگ لندن میتینگی برگزار شد و چند هزار تن از اقشار مختلف در آن شرکت کردند و از دولت انگلیس خواستند اقدامی انجام دهد تا قشون روس از ایران خارج گردند، «و البته مضرت های خصوصی تجاوزات روس را در ایران برای هند، در ضمن مذاکرات خاطر نشان» کردند. نقشه ای بزرگ از ایران که لغت اصفهان

ص: ۲۲۷

۱- پیشین، ص ۱۸۶-۱۸۵.

۲- پیشین، ص ۱۹۴.

در سراسر عرض نقشه نوشته شده بود، به چشم می خورد. گفته می شد اگر پای روسیه به کنار زاینده رود برسد، ارتش آن را در مرزهای هندوستان باید دید و «مردم را با این صحبت ها به هیجان آوردند». براون و لینچ معتقد بودند انگلیس به هر وسیله حتی با جنگ باید جلوی تجاوز روس ها را در ایران بگیرد. (۱) خلاصه کلام اینکه باز هم درست در زمانی که مردم ایران آماج حملات روسیه بودند، انگلیسی ها نه در اندیشه نجات مشروطه بلکه در غم از دست دادن منافع خود در هند بودند. حال ببینیم کدامیک از احزاب سیاسی ایران با این گروه ها همسو بودند و اساساً در پشت این همسویی چه نفع مشترکی وجود داشت؟ ابتدا بهتر است از تعریف احزاب سیاسی شروع کنیم تا دریابیم آن تشکیلاتی که در عصر مشروطه تحت عنوان احزاب شکل گرفتند، به چه میزان با اصول حزبی منطبق بودند.

ص: ۲۲۸

۱- پیشین، ص ۲۰۶.

حزب چیست؟

بهترین میزان و معیار برای سنجش مشروطه ایران فعالیت احزاب سیاسی است. حزب چیست؟ معمولاً وقتی گروهی از افراد جامعه که، الف: به برخی اصول و هدف های مشترک ایمان دارند، ب: از طرق مختلف با هم ارتباط مستمر دارند، ج: و برای رسیدن به اهداف و اجرای اصول مورد نظر خود می خواهند قدرت سیاسی را به دست گیرند، به این گروه، حزب می گویند. هر حزب دارای مرامنامه و اساسنامه است. احزاب، ملی، دینی، فرقه ای، طبقاتی و نژادی هستند. اهمیت حزب در این است که تلاش می کند در چارچوب نظریات مشخص و معین رفتار مردم را سازمان دهد. حزب باید مردم را به حقوق فردی و اجتماعی خود آشنا سازد و آگاهی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی توده ها را ارتقاء بخشد. از جمله مهم ترین فعالیت های احزاب، شرکت در انتخابات است که برای در دست گرفتن قدرت سیاسی کاندیدا معرفی می کنند. اصل مشترک فعالیت احزاب صیانت از منافع ملی است. هر حزبی تعریف مشخصی از منافع ملی دارد و بر این باور است که اگر به قدرت سیاسی دست پیدا کند می تواند این منافع را تضمین نماید. به عبارت بهتر، حزب مظهر همبستگی ملی است. اما منظور این نیست که در احزاب همیشه اصول مزبور رعایت می شود، حتی در لیبرال ترین نظام های سیاسی عالم احتمال گرایش به

در برابر احزاب سیاسی، گروه های ذی نفوذ قرار دارند. اینان نیز با هم منافع مشترکی دارند و برای پیشبرد منافع خود دور هم گرد می آیند. گروه ذی نفوذ و یا فشار، نمی خواهد خود مستقیم قدرت سیاسی را به دست گیرد اما با کمال قدرت از خارج گود سیاست، بر فرآیندهای مختلف سیاسی تأثیر می گذارد. این گروه ها آینه تمام نمای فرآیندهای پنهان سیاسی اند که عمده فعالیت های آنها مخفی است و همیشه در پوششی از نهران کاری قرار دارد. گروه های فشار به آسانی قابل شناسایی هستند اما دست های هدایت کننده آنها همیشه به سادگی قابل ردیابی نیست. حتی خود گروه های ذی نفوذ نیز در اغلب موارد ریشه تحرکات خود را نمی دانند و به عبارتی آلت فعل هستند. گروه های ذی نفوذ الزاماً سیاسی نیستند بلکه می توانند اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و یا نظامی باشند. گروه های فشار هم در بین توده های مردم وجود دارند و هم از طریق نهادهای غیررسمی و یا دولتی سازماندهی می شوند.

در تشکیل احزاب عوامل متعددی ذی نقش هستند. گاهی اوقات تعدادی از کاندیداهای مجلس که دارای تمایلات مشترکی هستند ستاد انتخاباتی مشترک تشکیل می دهند و همین امر مقدمه تأسیس حزب است. دیگر اینکه در مجلس گروه های پارلمانی با اهداف مشترک تشکیل می شوند و فراکسیون های پارلمانی در نهایت منجر به تشکیل حزب می شود. سومین عامل تشکیل حزب انجمن های روشنفکری است و دیگری اتحادیه های دهقانی و کارگری و نیز گروه های انقلابی که غیرقانونی اند و برای سرنگونی حکومت تلاش می کنند. این گروه ها در مواردی بعد از رسیدن به قدرت حزب تشکیل می دهند. ششمین عامل در تشکیل احزاب سیاسی شخصیت های سیاسی اند که به اعتبار نفوذ و وزن اجتماعی خود به تشکیل حزب مبادرت می ورزند. در این موارد شخصیت افراد مزبور پشتوانه تشکیل حزب است. برخی احزاب از طریق انشعاب و یا ائتلاف تشکیل می شوند و گاهی اوقات دولت، خود حزب تشکیل می دهد و در نهایت اینکه تشکل های مذهبی هم در موارد زیادی حزب سیاسی تشکیل می دهند.

احزاب سیاسی یا به اقتضای مصلحت تشکیل می شوند و یا برنامه های مدوّن و مشخص دارند. در نوع نخست برنامه ها به تناسب تغییرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی

و فرهنگی تغییر می کند یعنی اهداف، متناسب با نیازهای اجتماعی و سیاسی است و از پیش مرامنامه و یا اساسنامه ای وجود ندارد. این دسته احزاب فاقد برنامه های بلند مدت هستند و به عبارتی هدف آنان فقط جلب آرای مردم است. این دسته احزاب بعد از رسیدن به قدرت معمولاً شعارهای خود را فراموش می کنند. احزاب برنامه دار دارای برنامه ای جامع و بلند مدت هستند و برای پیشبرد برنامه های خود تغییرات وسیع اجتماعی و سیاسی را مورد توجه قرار می دهند. راه حل های این دسته از احزاب آرمانی است و اساسی، یعنی تابع مصلحت و شرایط روز نیستند و کار خود را می کنند و طبق ایدئولوژی از پیش تدوین شده عمل می نمایند. معمولاً در احزاب سیاسی تصمیم گیری به کادر رهبری و یا رهبر تشکیلات محول می شود و در این شرایط رابطه توده های حزبی با رأس حزب عمودی است. در این احزاب سلسله مراتب رعایت می شود و انضباط اداری حکمفرماست. بین کمیته مرکزی حزب و شعبه و قسمت های حزب رابطه ای مستمر وجود دارد؛ یعنی رهبری حزب دستور می دهد و اعضا و هواداران با اعتماد به رهبری حزب از فرامین اطاعت می کنند. در برابر احزابی وجود دارند که رهبری تابع نظرات مجلس و یا کمیته های حزبی است، در این نوع احزاب بین شعبه های حزبی هماهنگی وجود ندارد و هر کدام از شعبه ها در حوزه فعالیت خود می توانند آن گونه که خود تشخیص می دهند در پیشبرد منویات حزب تلاش کنند.

برخی احزاب کمی هستند یعنی بیشتر به جلب عضو توجه می کنند و آن را بر هر چیز دیگری ترجیح می دهند. در این احزاب اعضا حق عضویت می پردازند و تعداد اعضا بر کیفیت برتری داده می شود. در این احزاب ابتدا عضو گیری صورت می گیرد و آنگاه تربیت سیاسی آنان وجهه همت واقع می شود. در برابر احزابی وجود دارند که به کیفیت و جلب متنفذین توجه می کنند تا توده ها. در این احزاب حق عضویت وجود ندارد و به آموزش سیاسی اعضا بهای لازم داده نمی شود. کمک های مالی نیز از سوی متنفذین پرداخت می شود. تقسیم بندی دیگر احزاب عبارت است از توتالیتر و یا دمکرات. احزاب دمکرات از راه قانونی قدرت را قبضه می نمایند و به زور متوسل نمی شوند. اینان به دمکراسی و الزامات آن پای بند هستند و به رأی مردم احترام می گذارند. در برابر، احزاب توتالیتر تنها سازمان سیاسی کشور هستند که از اعتراضات سازمان یافته جلوگیری می کنند. این احزاب تلاش می کنند عقاید مردم را یکسان

سازند و توده‌ها را به اطاعت از فرامین رهبران حزبی وادار نمایند. اینان با دمکراسی پارلمانی مخالف هستند و با تشکیل احزاب دیگر مخالفت می‌کنند. از سوی دیگر رأی مردم هیچگونه ارزشی ندارد و می‌خواهند به هر شکل شده حکومت را به دست گیرند؛ روش‌های حکومت آنان افراطی و متکی بر سرکوب و پلیس امنیتی است و مخالفین را اعم از قانونی و غیرقانونی سرکوب می‌کنند.

تقریباً کلیه احزاب، طیف‌های تندرو، میانه‌رو و اصول‌گرا دارند و تعاریفی مثل چپ، راست، میانه، چپ افراطی، راست افراطی و امثالهم صرفاً با توجه به معیارها و مبانی مورد قبول احزاب وجود دارد، یعنی این تعاریف نسبی است. به همین دلیل شعارهای یک حزب می‌تواند در جایی افراطی تلقی شود و در جای دیگر محافظه‌کارانه. مهم‌ترین نقطه اتکای حزب، پایگاه طبقاتی آن است. احزاب راست عمدتاً مدافع منافع اعیان، اشراف و ثروتمندان هستند، اما احزاب چپ ریشه در سندیکاهای کارگری و اتحادیه‌ها دارند، معیار چپ و راست در این گونه احزاب این است که هر حزبی کدام انگیزه اقتصادی را تعقیب می‌کند. به طور اصولی هر دو دسته احزاب چپ و راست بر این باورند که برنامه‌های آنهاست که منافع ملی را می‌تواند پاس دارد.

حال با این تعاریف می‌خواهیم ببینیم آیا آن چیزی که در دوره مشروطه به ظهور پیوست و مجادلات فراوانی به ارمغان آورد احزاب سیاسی بود یا نه؟ اگر اینان حزب بودند با کدام یک از موازین و معیارهای فوق‌الذکر قابل انطباقند؟ احزاب مهم دوره مشروطه عبارت بودند از: دمکرات، اعتدالی و اتفاق و ترقی. غیر از اینها احزابی تحت عنوان لیبرال و نیز ترقی خواهان جنوب وجود داشت، هیأت مؤتلفه هم ائتلافی بود از احزاب اعتدالی، اتفاق و ترقی، جمعیت ترقی خواهان جنوب و برخی نمایندگان مستقل مجلس که اکثریت پارلمانی مجلس دوم را تشکیل می‌دادند. ریشه‌های تاریخی این احزاب به فعالیت‌های انجمن‌های سَری دوره اول مشروطه باز می‌گشت که پیش‌تر از آنان سخن گفتیم. از سوی دیگر نشان خواهیم داد که این احزاب چه نسبتی با انجمن‌های فراماسونری و انجمن‌های یهودی خارج کشور داشتند و کدام حزب با مواضع این انجمن‌ها منطبق بود. انجمن نژادی لندن، انجمن فرانکو پرسیان، گروه ژون پرسیان، انجمن ایران در لندن و تکاپوی لژیون‌های ایران در

همین راستا قابل تحلیل است. نیز از این بحث مهم سخن به میان می آوریم که تشکیل کمیته های ترور کار کدام حزب سیاسی بود؟ آیا این عمل با شعارهای مشروطه سازگار بود یا خیر؟ همچنین نشان خواهیم داد تأثیر بحران های اروپا به ویژه انگلیس در شکل گیری احزاب سیاسی ایران چه بود؟ و آیا تحولات ایران بازتابی از نزاع های محافل بریتانیا بر سر نحوه تسلط بر ایران نبود؟ ارتباط این احزاب با محافل خارج کشور و نیز گروه صاحبان سرمایه و شرکت های فراملیتی بهترین آزمون است برای اینکه معلوم شود این دسته از احزاب تا چه میزان به مرامنامه و اساسنامه های خود وفادار بودند؟

احزاب ایران در دوره دوم مشروطه

نخستین دوره از تاریخ ایران که در آن احزاب سیاسی شکل گرفتند دوره دوم مشروطه بود. شکل گیری احزاب در این دوره مثل خود بحث مشروطه تقلیدی ناقص از احزاب سیاسی دنیای سرمایه داری آن روزگار به ویژه بریتانیا بود. می دانیم در انگلستان دو حزب قدرتمند وجود دارد: کارگر و محافظه کار. حزب کارگر فق در دوره رمزی مک دونالد برای نخستین بار توانست قدرت سیاسی را به دست گیرد و در این راه با سنگ اندازی های فراوان محافظه کاران رو به رو بود. در دوره مشروطه ایران حزب لیبرال به رهبری سر هنری کمپبل بنرمن قدرت سیاسی را در انگلستان در دست داشت، حزبی که با محافل سرمایه داری بریتانیا در پیوندی تنگاتنگ قرار داشت. بنرمن از سرمایه گذاری شرکت های فراملیتی در ایران، به شکلی اکید جانبداری می کرد و در این راه گروه های سیاسی همسوی خود را در بین مشروطه خواهان ایران مورد حمایت قرار می داد. به تقلید از احزاب بریتانیا و تا حدی احزاب دمکرات و جمهوریخواه آمریکا در ایران هم دو حزب بزرگ شکل گرفت: حزب دمکرات و حزب اعتدالی. حزب دمکرات ائتلافی متشکل از روشنفکران مهاجر قفقازی مثل رسول زاده، برخی سوسیال دمکرات های ارمنی مثل تیگران ها کوپیان و نیز روحانیونی مثل شیخ ابراهیم زنجانی و سیدحسین اردبیلی و در کنار آنان معجونی از سیاستمدارانی مثل حسینقلی خان نواب و وحید الملک شیبانی که تبعه بریتانیا بودند و نیز رجالی مثل محمدعلی فروغی و سیدحسن

تقی زاده بود. زنجانی همان کسی است که قاضی دادگاه شیخ فضل الله نوری بود و حکم اعدام او را صادر کرد. خلاصه این که این حزب برخلاف عنوانش و البته برخلاف مرانامه اش که در پی خواهد آمد در پیوندی عمیق با گروه شرکت های فراملیتی و سرمایه سالاران بریتانیایی و امریکایی بود و ضمن دامن زدن به اغتشاشات خیابانی و اقدام به ترور، بهانه های لازم را برای تحرکات کشورهای بیگانه در ایران فراهم می کرد. حزب دمکرات، ادامه انجمن های تندرو مشروطه بود که با همان روش به تحرکات خود ادامه می داد.

اصل تشکیل احزاب سیاسی به پیشنهاد ناصر الملک شکل گرفت. این سیاستمدار زیرک برای اینکه توازن نیروها را بسنجد و به منظور تشکیل دولتی که برخاسته از احزاب سیاسی باشد، به گروه هایی که به شکل مافیایی در کشور فعالیت می کردند و مجلس را پایگاه بحران های کشور کرده بودند، پیشنهاد نمود مثل کشورهای اروپایی احزاب تشکیل شوند و مرانامه و اساسنامه های خود را منتشر سازند تا دولت برخاسته از حزب اکثریت تشکیل شود. این امر دو نتیجه در برداشت: نخست وزن و اهمیت گروه های تندرو را مشخص می ساخت و دیگر این که گروه های تندرو را که مدعی دمکراسی و آزادیخواهی بودند خلع سلاح می کرد.

اندک اندک اختلافاتی که در مجلس دقیقاً صورت بروز و ظهور نمی یافت، بیش از پیش بر صفحه جراید خود را نشان می داد. بحث اعتدالی و انقلابی همه جا رواج داشت. سرمقاله نویس ایران نو ارگان اقلیت تندرو تذکر داد این دو واژه معانی متضادی دارند. گرچه به گمان او انقلاب و اعتدال اساساً با یکدیگر تضادی ندارند. در حقیقت اختلافات غیرعلنی در قالب این دو واژه در عرصه اجتماع جریان می یافت و افکار عمومی را متزلزل می کرد و در اضطراب نگه می داشت. علت امر روشن بود. فرقه ها، اصناف و طبقات هر کدام بر اساس «منافع فرعی و شخصی خودشان» از مشروطه انتظاراتی داشتند. به طور خلاصه اکثریت مردم طرفدار مشروطه بودند و به قول رسول زاده مخالفان مشروطه، در دو طیف افراط و تفریط قرار داشتند. آنها که در مقام تفریط بودند، مستبدین خوانده می شدند که برای صیانت از منافع اشرافی گذشته خود، دشمن مشروطه شده بودند. این عده که «ارباب عناد و شقاوت و دشمنان حرف حق و عدالت» بودند، در اصطلاح «راکسیونر» یا «ارتجاعیون» خوانده می شدند.

و اما «قسمت دوم دشمن بچه مشروطیت، انقلابیون فعلی هستند که در نظر ایشان این بچه قابل عمر نبوده ساقط و تمام مساعی در تربیت آن بیهوده است، [پس] در فکر آن می باشند که بهتر از این را به وجود بیاورند و برای ایفای آن مقصود هم خونریزی را لازم دیده و به عقیده و اقتضای نظریات خودشان در فکر آخر رساندن انقلابند. به نظر ما این قبیل اشخاص اگر وجودی هم داشته باشند، نفوذ معتناهی ندارند». منظور او اشاره به برخی جناحهای سوسیال دمکرات بود که در مشروطه ایران فعال بودند. رسول زاده اعلام کرد ارتجاعی ها دشمن مشروطه اند «از طرف راست» و «آخری ها یاغیان می باشند از طرف چپ». او بلافاصله توضیح داد که «رفیق محترم ما [روزنامه] شرق» اگر در خصوص انقلاب سخنی می گوید، منظورش انقلابی نیست که مورد انتقاد رسول زاده قرار گرفته است. وی اعلام داشت منظورش از این جملات گردانندگان روزنامه شرق نیستند. افراط و تفریط فوق خارج از موضوع مشروطه تلقی گردید، اما در بین آنها «میدان وسیعی می ماند که فرقه های مختلفه قانونی اینجا باید در جولان باشند». جولانگاه افکار سیاسی، پذیرش نوزاد مشروطه و اختلاف حرف در نحوه تربیت آن می باشد. تربیت هم بر دو نوع است، نوع کهنه و قدیمی که «مغایر اصول تمدن و علم است» و طبق آن نوزاد را در قنناق می پیچند و در حالی که در کثافات غوطه می خورد به غذایش اهمیتی نمی دهند و او را از ترقی و تکامل باز می دارند. این نوع تربیت از آن محافظه کاران است.

محافظه کاران اغلب نظریاتشان بر آداب، عادات و رسوم قدیم است، و «در نظریات اداریشان خیلی با احتیاط اند». علت امر آن است که آنها از نقطه نظر منافع خود، مشروطه ناقص فعلی را کافی می دانند و البته چندان هم در قید پابندی به اصول مشروطه نیستند. اینها می گویند «تربیت کردن بچه موافق اصول فنی و طبابت، فقط در اروپا ممکن است و در ایران هنوز وقت آن نرسیده، باید سال ها منتظر شد تا موفق بدان گردید، ممکن است که اعتدال هم عبارت از این محافظه کاری باشد». در مقابل این دسته «تکاملیون» قرار دارند که از تربیت امروزی مشروطه چشم نمی پوشند. رسول زاده خاطر نشان ساخت از دید دسته دوم تربیت از روی علم، تجربه و فن است «و اینکه علم و فن مخصوص به یک ملت و یا نژادی نبوده، تساوی فیوضات آن را شک و تردیدی نیست». با این تعریف، دسته مقابل اعتدالی ها را نمی توان انقلابی

نامید، مع هذا «با همه این مقدمات بایستی اقرار کنیم که ما از اعتدال و انقلاب که امروزها مطرح خواص عام است هرگز چیزی نفهمیده ایم»، اما با توجه به اینکه لغت انقلاب بعد از اعتدال پا به عرصه وجود گذاشته است، می توان تصور کرد و القاء شبهه نمود که «مبادا این لفظ برای زیادتی تأثیر اعتدال و مرغوب تر و مقبول تر شدن آن مخصوصاً ایجاد شده باشد».

نویسنده داخل در ماهیت بحث نشد و نگفت کدام یک از دو جناح برای هدایت جریان مشروطه بهترند، زیرا به قول خودش برای دادن حکم قطعی «هیچ حقی و هیچ حقایقی» نداشت. از همه مهم تر تا آن زمان کسی برای تعریف و تشریح آن عناوین کاری نکرده و مرامنامه ای منتشر نموده بود. هیچ کدام از مدعیان مشروطه مضامین ارائه نمی دادند و فقط به عناوین بسنده می کردند. تشویش افکار عمومی هم ناشی از همین مطلب بود، بین نظر و عمل تعارض وجود داشت، هر کس در ذهن خود مطلبی داشت اما یا در عمل اجتماعی مغایر آن رفتار می نمود و یا اساساً از مکنونات خود چیزی ارایه نمی داد، «و از این رو یک بحرانی معنوی حاکمیت دارد». مردم باید تکلیف خود را می دانستند و هدایت سکان کشتی مشروطه را به گروهی می دادند که مورد اطمینان آنها باشند، اما تا مرامنامه عرضه نمی شد به قول رسول زاده «این بحران یک طرفی نخواهد شد».

رسول زاده بهترین راه حل را علنی شدن و تشکیل احزاب می دانست؛ احزابی که مواضع خود را صریح بیان نمایند. تا مواضع روشن نشود نمی توان وجود «پارتی سیاسی» را در ایران باور کرد. «چاره آن هم جسارت صاحبان مسالک است که هر کس هرچه دارد مثل کف صابون نمایانده، به میدان تنقید آورده ملت را ممیز خود قرار بدهد». او پیش بینی کرد همان طور که بحران و انقلاب سیاسی، شکل گیری مشروطه را در پی داشت «بحران و انقلاب فکریه و روحیه هم لزوماً و قهراً پارتی های سیاسی را تولید خواهد نمود!»^(۱)

بعد از نیابت سلطنت ناصرالملک مقرر گردید اکثریت و اقلیت پارلمانی برای سهولت تشکیل کابینه مشخص گردد. به مناسبت تشکیل اکثریت و اقلیت پارلمانی،

ص: ۲۳۶

۱- ایران نو، سال اول، ش ۱۹۴، سه شنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۲۸، ۳ مه ۱۹۱۰، مقاله «اوضاع حالیه».

روزنامه ایران نو مطالبی را به این امر اختصاص داد. نویسنده ابتدا از تعریف لغت «فرقه» شروع کرده بود: «فرقه عبارت از تشکیل یک مؤسسه سیاسی دارای مرامنامه معینی است که مقاصد و آمال یک طبقه اجتماعی را متضمن و شامل می باشد». پس تأسیس یک فرقه بدون داشتن مرامنامه غیرممکن است، «تشکیلات و مرامنامه» دو رکن اساسی یک فرقه اند. وقتی تشکیلات وجود نداشته باشد، مرامنامه هم بی معنی است و اگر مرامنامه وجود نداشته باشد، تشکیلاتی هم وجود ندارد. فرقه ها تجلی سیاسی طبقات اجتماعی اند، یعنی هر فردی که داخل در فرقه معینی می شود، می خواهد از منافع خود دفاع کند: «از اینرو واضح و هویداست که هر کسی که داخل سیاسیات می شود و خود را در ردیف یک فرقه ای قلم می دهد، برای دیگران نکوشیده و به فکر منافع مخصوصه خود می باشد».

فرقه های سیاسی «محافظین منافع طبقات مختلفه اجتماعی» هستند، پس در «معیشت سیاسی» آنهایی که تشکیلات منظمی ندارند یا فاقد آن هستند، خود به خود اسباب مغلوبیت خویش را فراهم می آورند. اینها پایمال کسانی می شوند که زیر لوای سیاسی معینی گرد آمده اند. منشأ کشمکش احزاب، دستیابی به قدرت سیاسی است. هر حزب سیاسی طبق «منافع طبقاتی» خود برای «فتح دستگاه حکومت» به آرایش نیرو می پردازد؛ زیرا تا وقتی قدرت را به کف نیاورند، نمی توانند آمال خود را اجرا کنند. مقصود از فتح قدرت، چپاول و غارت و سپردن امور به اشخاص نالایق نیست؛ «این هم از اثر حکومت قاجاریه است که هنوز از مغزهای بعضی از هیأت های سیاسی ما محو و زایل نگردیده، برعکس مفهوم و معانی مضامینی است که ما به کار می بریم». بلکه مقصود، «مرکزیت یافتن امور اداره مملکت در ید قدرت یک فرقه می باشد که در سایه قوت او رأی افراد ملت کسب تسلط می نماید».

در حکومت مشروطه «ورقه رأی بیش از یک نارنجک موجب وحشت است». اکثریت پارلمانی منوط به این رأی است، زمامداری امور هم به واسطه همین اکثریت است. کشمکش حزبی و مشاجرات فرقه ای، نماینده «زدوخوردهای طبقاتی» است و پارلمانی که فاقد فرق سیاسی باشد، «حکم پارلمان را پیدا نمی کند».^(۱) این دیدگاه ها

ص: ۲۳۷

۱- همان، سال دوم، ش ۱۱۰، سه شنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۲۸ ق، ۷ مارس ۱۹۱۱، «اکثریت و اقلیت پارلمانی».

درست نقطه مقابل مطالبی است که پیش تر از همین نویسنده نقل شد.

تا پیش از تشکیل احزاب، توازن نیروها مشخص نبود. هر کس مدعی بود مردم به دفاع از آنان وارد گود خواهند شد و حریف را از میدان به در خواهند کرد. به واقع اندکی پس از فتح تهران انجمن ها و دسته های سیاسی متعددی این جا و آن جا ظهور کرد. روزنامه مجلس که موضعی مخالف ایران نو داشت، این تحول را باعث یأس و ناامیدی دانست. زیرا در تهران در هر گوشه و کنار «هر جمعی به یک خیالی» گرد هم می آیند و از اعمال دسته دیگر نکوهش می کنند، «بلکه برای تخریب کار آنها اسباب چینی و کارشکنی کرده در پی افتضاح و بدنام کردن آنها برمی آیند». خاطرنشان شد «پارتی بازی و تشکیل احزاب سیاسی» در همه جای دنیا مرسوم است و اصولاً کسی بحثی در تشکیل احزاب ندارد، «لکن حرفی که هست آن است که در فرنگ پارتی سیاسی وجود می یابد و در ایران پارتی شخصی». حزب سیاسی «به حال مملکت نافع است» اما حزب شخصی مضر منافع کشور است. دیگر آنکه «پارتی سیاسی صاحب یک عقیده معین و یک مبدأ معلومی است، پارتی شخصی مبدأ و عقیده معینی ندارد». هر حزب سیاسی باید «مسئله مشخص» داشته باشد و در استحکام آن جد و جهد نماید، اما حزب شخصی مسلک مشخصی ندارد و «طالب جهل مطلق است».

در ادامه بحثی پرشور در مورد مبانی فلسفی احزاب به میان آمده بود: در اروپا هر فیلسوف عقیده خاصی دارد و چون عقیده خود را حق و دیگران را باطل می داند، سعی می کند دیدگاه خود را مطرح نماید. هر کس طرفدار این شخص باشد دور او گرد می آید و در پیشرفت آن مسلک تلاش می کند، دیگری مخالف اوست و اتباعش را بر ضد آن فیلسوف دعوت می کند. پس منشأ تشکیل احزاب، مبنایی فلسفی است و «دو فرقه می شوند دو پارتی فلسفی». اختلاف عقیده «طبیعی» است و به همین دلیل است که احزاب اختلاف نظر دارند، «هیچ ملت متمدنی نیست که پارتی بازی شغل بزرگ آنها نباشد و رؤسای احزاب متصل در فکر پیشرفت کار سیاسی خود نباشد». مثلاً در انگلیس احزاب توری و ویگ، در فرانسه جمهوری و مشروطه و سوسیالیست، «در اتازونی حزب رپوبلیکی و دیمقراطی» با هم ضدیت دارند، این ضدیت مبدائی دارد که «اختلاف وجدان» است؛ بهمین دلیل نتایج منطقی هم به ارمغان می آورد. اینها تلاش می کنند نمایندگان بیشتری به مجلس بفرستند. هر حزبی

در مجلس نماینده بیشتری داشت اکثریت است و رأی او ملاک عمل قرار می گیرد.

نویسنده مقاله یادشده از مداحان حزب دمکرات آمریکاست. او «عقاید دیمقراطی» را «بالا تر از رپوبلیکی» می داند. به باور وی که خود در زمره میانه روان مشروطه است، جمهوری خواهان چندان به تساوی اعتقاد ندارند؛ «اما دیمقراطی خیلی در تساوی حقوق پیش رفته در خصوص تقسیم ثروت و توزیع اموال، عقاید عجیبی دارند و تمام سعی شان بر آن است که فقرا را در ثروت با اغنیاء شریک سازند، عمله جات و فعله ها و کسبه طرفدار حزب دیمقراطی هستند»، اغنیاء، صاحبان ثروت و کمپانی ها طرفدار جمهوری اند و دو حزب همیشه با یکدیگر در حال منازعه اند. روزنامه ها «اغلب طرفدار دیمقراطی هستند» زیرا که خوانندگان روزنامه ها «اغلب طرفدار دیمقراطی هستند» و اینان بیشتر «از طبقات اواسط الناس اند» و طبعاً میل به مساوات دارند. اما برخی جراید طرفدار اغنیاء می باشند مثل «روزنامه طیمس لندن» و در حقیقت مؤسس این روزنامه ها ثروتمندان هستند، «که مبادا طرف غالب شده و جلوگیری از اجتماع و تراکم ثروت آنها بنماید». پس در غرب تکلیف اشخاص در برابر احزاب معین است، «اما در ایران نه تنها تابعین مسلک معینی ندارند، بلکه رؤسا نیز خود نمی دانند چه قصد و چه مسلک دارند و مردم را به چه طریقی باید بکشانند». نتیجه اینکه تنها کار این عده عیب جویی از طرف مقابل و مذمت اوصاف، اخلاق و اعمال آنهاست، «بدون اینکه اختلاف عقیده خود و طرف را معلوم کنند»، به همین دلیل سخن از وجوب خلع است و عزل و استعفاء. (۱)

درست به همین دلیل در دوره نیابت سلطنت ناصرالملک در دوره دوم مشروطه، دو حزب بزرگ تأسیس شد، دمکرات و اعتدالی. ابتدا بهتر است مرامنامه این احزاب را بررسی و آن گاه عملکرد آنها را ارزیابی نماییم.

نگاهی به مرامنامه حزب دمکرات

حزب دمکرات نماینده افراطی ترین جناحهای دوره دوم مشروطه بود که ریشه در انجمن های دوره نخست مشروطه داشت. دمکرات ها علیرغم نام حزب، ترکیبی

ص: ۲۳۹

بودند از آنارشیست های حرفه ای که با کوچکترین اشاره ای به میدان می آمدند و بر بحران دامن می زدند. بارزترین اینان که نه از حزب چیزی می دانستند و نه از مشروطه، منشی زاده و ابوالفتح زاده بودند که با حزب دمکرات پیوندی ناگسستی داشتند. برخی از اوپاش مثل کریم دواتگر نیز در لباس مشروطه خواهی - بدون این که از مضمون آن چیزی بدانند - با این حزب همکاری می کردند. برخی دیگر از اعضای حزب دمکرات مهاجرین قفقازی و تا حدی آرامنه بودند و در میان آنان گرجی ها هم دیده می شدند. اینان بیشتر متأثر از انقلابیون روسیه بودند. در ترکیب ناموزون حزب کسانی دیگر شرکت داشتند که از باورهای منشویک ها تأثیر پذیرفته بودند؛ نمونه اینان محمد امین رسول زاده بود که از قفقاز به ایران آمده بود. رسول زاده در اوایل نقش نظریه پرداز حزب را ایفا می کرد. دیگر نظریه پرداز برجسته حزب هاکوپیان اقلیت ارمنی بود. غیر از ششول بندهای حرفه ای و کسانی که از آنان یاد شد باید از جماعتی دیگر نام برد که در پیوند جدانشدنی با محافل سرمایه داری اروپا و امریکا بودند و از جدی ترین مدافعان سرمایه گذاری شرکت های فراملیتی در کشور به شمار می رفتند. اینان عمدتاً با سرمایه داران بزرگ یهودی در غرب مرتبط بودند و این پیوند نه از سر تصادف بود و نه از سر عدم شناخت اینان از سازوکارهای سرمایه سالاران مزبور. اتفاقاً این آشنایی کاملاً آگاهانه بود؛ همان طور که در بخش دیگری از این دفتر اشاره کرده ایم همسویی این گروه از سیاسیون ایرانی با محافل مزبور ریشه در دوره ناصری داشت.

حزب دمکرات حزبی بود در ظاهر طرفدار اصول پارلمانی رایج در اروپا. گردانندگان حزب عیناً از مرامنامه های احزاب لیبرال تبعیت می کردند که مهمترین وجه آن تأکید بر جدایی دین و سیاست از یکدیگر بود. البته اینان نه تنها به مبانی اصولی لیبرالیسم باور نداشتند، بلکه در پیشبرد اهداف خود به روش های آنارشیست های روسی متوسل می شدند که مهمترین آن ها ترور بود. از سوی دیگر معجونی از دیدگاه های رهبران سوسیال دمکرات اروپا یعنی کارل کائوتسکی و ادوارد برنشتاین در دیدگاه های آنان دیده می شد که از سوی سوسیال دمکراتهای ارمنی ترویج می گردید. برخی از اینان برای پیشبرد اهداف خود حتی از تاریخ اسلام و فقه و اصول هم استفاده می کردند؛ دیدگاه های دمکرات ها با این حساب معجونی درهم جوش بود که در آن کاریکاتوری از

سوسیال دمکراسی آلمانی، لیبرالیسم انگلیسی، آنارشسیسم روسی و شریعت اسلامی دیده می شد. این مهم ترین بحران نظری در مشروطه ایران بود که در عمل به بحران های اجتماعی منجر شد. از اصول ورود به حزب دمکرات «محترف» نبودن به «کسب روحانی» بود و این که افراد نباید «متکدی و مفت خور» باشند.^(۱) منظور دمکرات ها این نبود که روحانیون نباید در سیاست دخالت کنند؛ منظور این بود که وقتی فردی وارد در مسائل سیاسی شد باید آن را از دیدگاه های مذهبی خود منفک نماید و بالعکس. «مجمع ادب» محفل رسمی دمکرات ها هم دارای نظامنامه بود؛ نظامنامه این گروه توضیحات بیشتری درباره روش حزب داشت.

اساس ملیت هر قوم از دید اینها بر دو پایه استوار بود: آزادی و مشروطیت. این سخنی است بی پایه و اساس. سرمایه آزادی علم، و سرمایه مشروطه اتحاد است. بنابراین با فقدان علم، هر ملتی تیشه جهالت بر ریشه آزادی خود می زند. تندباد نفاق هم درخت برومند مشروطه را سرنگون می کند و شیرازه آن را متلاشی می سازد. پس وظیفه موقت افراد سلوک طریق اتحاد برای بقای مشروطه است و وظیفه دائمی، نشر و تعمیم معارف برای پیشرفت امور کشور می باشد. به منظور حصول اتحاد مجمع ادب بنیاد نهاده شد تا اخلاق عامه را تهذیب کند که «آن اول مرحله سالکین طریق اتحاد، طالبین علم و قائلین آزادی یک ملت است». محفل، محل ملاقات های اعضای فرقه و محل مباحثه درباره مباحث علمی، «مطالعه تألیفات اخلاقی» و نیز تبادل افکار سیاسی برای اعضا بود. «مجمع ادب» قرائت خانه، کتابخانه و بوفه ای داشت که در تمام طول سال دایر بود. در این مرکز هر هفته کنفرانس های تاریخی، سیاسی، اقتصادی و علمی برگزار می شد. همچنین هر ماه دو بار نمایش هایی روی صحنه می آمد. نویسندگان و کارگردان این نمایشنامه ها عمدتاً گریگور یقیکیان انقلابی ارمنی بود که همسرش هم در آنها بازیگری می کرد. سرمایه مجمع یک هزار تومان بود و توسط هیأت مؤسس جمع آوری می شد. در پایان هر سال صندوق مجمع چهار درصد به دارندگان سهام سود می پرداخت. اعضای مجمع بر دو دسته بودند: خصوصی و عمومی. اعضای خصوصی دارندگان سهام بودند که حق رأی داشتند.

ص: ۲۴۱

۱- منصوره اتحادیه: مرامنامه ها و نظامنامه های احزاب سیاسی ایران، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۲.

عده آنها به نسبت سرمایه قابل افزایش بود و متقاضی عضویت باید سه تن معرفی می داشت. شروط عمومی عضویت، نداشتن سن کمتر از هجده سال، عدم اشتها به اخلاق فاسد و پذیرش مقررات نظامنامه داخلی مجمع بود. هر عضو خصوصی باید دو تومان به عنوان «حق الدخول» به صندوق مجمع می پرداخت. هم چنین باید هر سال شش تومان در اقساط چهارگانه و در ابتدای هر سه ماه شهریه می پرداخت. هر عضو عمومی دو قران به عنوان حق الدخول و «ماهی یک قران شهریه پیشگی» پرداخت می کرد.

گردانندگان مجمع از بین اعضای خصوصی انتخاب می شدند. مجمع عمومی که هر سه ماه یک بار تشکیل می گردید، از اجتماع اعضای خصوصی حاصل می شد. اگر کسی شهریه خود را نمی پرداخت محکوم به اخراج می شد.^(۱) در رساله ای که به «قلم یک نفر دمکرات» تحت عنوان «اصول دمکراسی» یا «شرح مرامنامه دمکرات عامیون» منتشر شد، جزئیات بیشتری از مرام حزب توضیح داده شده بود. نویسنده، مسلک حزب دمکرات را «مسلک حق و بهترین مسلک سیاسی عالم و موافق اساس اسلام» خوانده بود. این البته با مرامنامه حزب که جدایی دین و سیاست را تجویز می کرد، تعارض داشت. در این جا گردانندگان حزب عوام فریبی پیشه کردند و برای جلب حمایت توده ها شعار اصلی خود را از یاد بردند. در مقدمه خاطر نشان شده بود تشکیل دولت و مجلس و وجود و کلا، «برای نظر به حال معاش و حفظ امنیت و استقلال و تنظیم امور و اجراء عدل» می باشد. طبق این مرامنامه سکنه یک کشور دو گروه هستند: اغنیاء و مقتدرین و متنفذین از سویی و کسبه و رعایا و رنجبران و ضعفاء از سوی دیگر. اغنیاء و طرفدارانشان قانون را به گونه ای می خواهند که منافع آنها را تأمین کند، با کنایه ای نیشدار خطاب به حزب مخالف آمده بود: «این فرقه و دسته را اعتدالیون و کنسرواتور و آریستوکرات می نامند، زیرا می گویند باید تمام اعیان را در اعیانیت و رنجبران را در رعیتی با یک موازنه نگاه داشت و این اعتدال است!».

هدف نخست دمکرات ها جلب حمایت روحانیان بود و هدف دوم ایشان جلب حمایت اقشار فرودست اجتماعی که البته در عمل مشتی او باش مثل کریم دواتگر به

ص: ۲۴۲

۱- پیشین، صص ۳۰-۲۲، «نظامنامه مجمع ادب».

آنان لبیک گفتند. دمکرات ها برای از میدان به در کردن حریف، خود را طرفدار اقشار فرودست معرفی کردند و به عبارتی سوسیالیست نمایی نمودند. آنها می گفتند دمکرات ها، می خواهند حقوق از دست رفته ضعفا را احیا کنند تا «هر کس به قدر عمل مزد برد»، هر کس به قدر رنج خود به گنج برسد، جمعی مسخر جمعی دیگر نباشند «این فرقه را حامی رنجبران و لیبرال و دمکرات گویند که طالبان مساوات در میان بشرند». اغتشاش در ذهن را بنگرید که چگونه سوسیالیست ها و لیبرال ها را که یک دنیا با هم فاصله دارند در کنار هم نشانده و هر دو را طرفدار به قول خودشان رنجبران معرفی کرده است. نویسنده برای توجیه دیدگاه های خود تظاهرات مذهبی هم می کرد، و می نوشت اسلام منادی مساوات بود، اساس استبداد را برافکند و پیامبر اسلام (ص) فرمود: «الفقر فخری»، به زنان و اطفال در کوچه ها سلام می کرد، با بندگان خدا روی خاک می نشست و غذا می خورد، کفش خود را خویش پینه می کرد، خون و حقوق مردم را مساوی قرار داد و با مردم بر «الاغ بی جل» سوار شد. آن حضرت در مجلس بر صدر نمی نشست و سفید و سیاه را به یک دیده می نگریست. امام علی (ع) نیز فرمود: «انا مسکین أجالس المساکین» و سلوک از راه مساوات را محکم کرد و بر اساس «انما المؤمنون اخوه» قدرتی به اسلام اعطا گردید که اکثر سرزمین های آباد به تصرف مسلمین در آمد. نویسنده هرگز توضیح نداد منظور از این دیدگاه ها به هیچ وجه تساوی حقوقی، بر اساس حقوق موضوعه نبوده است، بلکه مراد فقها از تساوی، تساوی عموم مکلفین در برابر قوانین شرعی بود. هیچ فرد مؤمنی نیست که باورهای دینی خود را با باورهای دینی پیروان سایر ادیان برابر بداند، بلکه به طور قطع به برتری و رجحان باورهای خود بر آن دیگری ایمان دارد.

نویسنده دمکرات نوشت با صعود بنی امیه به خلافت، «سلطنت جابره و طریقه اکاسره و قیاصره» در اسلام برقرار شد. متنفذین مقام ربوبیت گرفتند. برادران اسلامی به اسم رعیت، بنده و ذلیل و حقیر شدند. در حالی که اروپا در «نهایت بربریت» می زیست، بواسطه اتصال به اندلس و جنگ های صلیبی به ممالک اسلامی راه یافت؛ از دین اسلام مطلع شد؛ «کتب اسلام» را بردند و ترجمه کردند و دریافتند که علت اقتدار اسلام، مساوات و برادری بوده است: «امروز ضعف اسلام به واسطه ترک تساوی و الغای برادری است که به یکدیگر افتاده اند» و غرب «با عمل به اساس

اسلام» به آن درجه از اقتدار رسید که «اسلامیان فعلاً مقهور و مغلوب آنها هستند». آن گاه ادعا شد در حالت کنونی ایران هم فرقه آریستوکرات و «اعتدالی» حافظ منافع «فرق ممتازه و مقتدرین» است. «در مقابل آنها، مساوات خواهان حامی رنجبران که دموکراتی باشند» همیشه تلاش می کنند تساوی حقوق را بین غنی و فقیر برقرار سازند و آنها را از زیر بار خلاص نمایند، «چون این دو فرقه در نظر مختلف هستند، در وضع قانون و نظامات سعی می کنند که مقصد خود را پیش ببرند». خلط مبحث واضح است و نیازی به توضیح ندارد. نویسنده برابری در برابر قوانین شرع را با تساوی فرصت های اقتصادی در اندیشه های سوسیالیستی به هم آمیخته است و از این بالا-تر بین این دو و اندیشه تساوی حقوقی در نظام های لیبرال به شکلی مضحک رابطه برقرار کرده است؛ این یعنی اوج بحران نظری و خلط مبحث در زمینه هایی که اساساً به شکل بنیادی با هم تفاوت و تمایز دارند.

نویسنده سپس به بحث تشکیل احزاب سیاسی می پردازد. از دید او علت ظهور احزاب روشن است، و کلا جمع نشده اند تا صحبت چای و قلیان کنند، بلکه برای بررسی اوضاع کشور جمع شده اند. آن چیزی که باعث دو دستگی شده «اختلاف نظر» است، کسانی که وکیل معرفی می کنند باید بدانند برای چه فلان شخص را معرفی نموده اند. نماینده هم باید منافع موکلین را تأمین نماید، «والما مثل این است که وکیل و موکل در کاری توکیل به مجهول کرده باشند». در کلیه ممالک مشروطه «اعتدالیون و حامیان اغنیا» قوانینی وضع کرده اند که مطابق مرام آنهاست؛ «همچنین دموکراتی و مساواتی» حامی ضعفا هم موادی که تأمین کننده منافع این طبقه است، تدوین نموده اند.

اختلاف نظر سیاسی مثل «اختلاف مجتهدین در مسائل شرعی و اختلاف حکما در مسائل حکمی» است و ربطی به اشخاص ندارد. «مذاکره و مباحثه» باعث می شود نظرها به یکدیگر نزدیک شود. پس لازم است از «معاندت» اجتناب شود. دموکرات ها نباید از تهمت و اذیت و حملات حریف رنجیده شوند، «زیرا اساس دموکراتی احیای احکام از دست رفته اسلام است».^(۱) این همه خلط مبحث به واقع بسیار غریب است، چگونه فردی می تواند به منشأ اثر نبودن دین در مسائل سیاسی باور داشته باشد ولی

ص: ۲۴۴

مدعی باشد هدفش از این روش احیای احکام دینی است؟ ادامه مطلب این موضوع را بیشتر روشن می سازد. از دید این نویسنده، گوینده حق، نباید انتظار چیزی جز حملات و صدمات داشته باشد. چند سطر بعد نویسنده مقصد فرقه دمکرات را «محافظة اصول مشروطیت» می داند و عنوان می کند هدف اعتدالی ها این است تا همه مردم حق دخالت در تعیین وکیل و اطلاع از امور نداشته باشند، بلکه فقط اعیان یا فقط شهریان و نه «دهاتی ها» حق تعیین وکیل داشته باشند.

فرقه دمکرات معتقد بود، اسلام همه را برادر و برابر قرار داده است و «باید همه در حقوق برابر باشند». پس مقصود از مشروطه همین دخالت عموم مردم در مسائل خویش است؛ زیرا اسلام در حقوق برای احدی امتیازی قرار نداده است. در اینجا نویسنده نوک تیز حملات را متوجه علما ساخت و بدون اینکه از کسی نام ببرد همه را به یک شیوه مورد حمله قرار داد. بحث از این جا شروع شد که در اسلام معیار امتیاز تقواست و هر چیزی غیر آن «کلاً غلط و باطل و برضد اسلام بوده باید رفع شود». در اسلام هیچ تفاخر طبقاتی وجود ندارد، در حالیکه علیرغم فرامین شرع، وضع غیر از این است:

بالعیان به ضد اسلام و ایمان می بینیم که جمعی صدر را به خود مختص داشتند باید مقدم وارد شوند، مقدم صادر گردند. در مشی تقدم کنند؛ کفش ها در پشت سر صدا کند؛ فحش بدهد؛ نشنود؛ بزند [اما] زده نشود؛ بندگان خدا بی رخصت ایشان وارد حضور نگردند؛ سرپا بایستند، بی اذن حرف نزنند، صدا بلند نکنند، دست را حرکت نداده روی سینه گذارند؛ هزار دفعه قربان و صدقه شوند، صد مرتبه رکوع کرده به خاک افتند؛ این امیر یا عالم بزرگ به گوشه چشم حقیرانه به آنها نگاه کند؛ به صدای کلفت تحقیرآمیز و القاب خفیف ندا کند؛ آن بیچارگان دست و پای آنها را بوسیده به چشم مالند؛ رنج دست را حاضر کرده به ایشان تقدیم کنند؛ آقایان راحت خورده به هیچ اعمال بد مؤاخذه نشوند؛ دولت و احدی را بر ایشان قدرت نباشد؛^(۱) از مالیات معاف باشند؛ به چندین القاب در منبر دعا بشوند؛ و در کاغذها بخوانند، جای مهر مخصوص داشته باشند؛ در لباس و مسکن و غذا و ظرف و همه

ص: ۲۴۵

۱- در متن کتاب: «... دولت واحد برابر ایشان قدرت نباشد» که جمله بی معنی است.

چیز تفوق داشته باشند الی غیرذلک، اینها [باید] ابطال شود؛ چنانچه اسلام مقرر کرده برابر باشند، برابر دست به دست هم داده مملکت اسلام را حفظ کنند. (۱)

اینان برای اینکه با روحانیون مقیم نجف تسویه حساب کرده باشند بدون اشاره به نام آنان احکامشان را مورد حمله قرار دادند. به همین دلیل گفتند مجلس سنا مغایر اسلام است؛ زیرا اعیان خودشان را ذیحق برای تشکیل مجلس جداگانه می دانند؛ مجلسی که از طرف خودشان درست شده است و برای حفظ تفوق و امتیاز آنها با مجلس شورای ملی معارضه می کند. هر کس اساس اسلام را قبول دارد، این مجلس را «ظلم واضحی» می داند؛ زیرا «بدتر از عصر استبداد فرق میان بندگان را مدلل می کند». به نظر حزب دمکرات اینها در عصر استبداد قدرت داشتند «اما قانونی نبود» و گفته می شد این قدرت غیرمشروع است، اما با قبول مجلس سنا «تفوق و اعیانیت قانونی می شود». از طرفی این مجلس تحمیل خرج بیهوده و باعث اختلال امور است و قوانین را به تعویق می افکند، «حالا بسته به نظر علمایی است که ... اساس اسلام را می فهمند. فرقه دمکرات هر وقت اکثریت پیدا کرد البته فسخ خواهد نمود». باید یاد آوری کرد تشکیل مجلس سنا از اصول قانون اساسی بود و کسانی که از آن دفاع می کردند نه برای دفاع از اعیان و اشراف بلکه برای اجرای قانون بر تشکیل آن مجلس تأکید می نمودند. از سوی دیگر همین مخالفین عصر مشروطه بعدها خود نخستین سناتورهای انتصابی دوره پهلوی شدند و تقی زاده که این همه در زمان مشروطه با به قول خودش اعیانیت و اشرافیت مستتر در مجلس سنا مخالفت می ورزید، نخستین رئیس مجلس سنا شد و دوستان او در دوره مشروطه نیز نخستین سناتورهای کشور بودند.

دمکرات ها که این همه از ضرورت احیای اصول اسلام دم می زدند، معتقد بودند در زمینه حقوق مدنی، حزب دمکرات به تساوی کلیه مردم در برابر قانون، فارغ از نژاد و مذهب و ملیت معتقد است. «اسلامی و مسیحی و یهودی بودن یا از ملل سایره بودن» باعث تفاوت در ملت ایران نمی شود. این تأکید بر عدم تساوی حقوقی ایرانیان با مهاجرین از ملت های دیگر نکته عجیبی بود که در هیچ یک از قوانین ملل اروپایی نشانی از آن دیده نمی شد. این ادعاها به این دلیل مطرح می شد که

ص: ۲۴۶

هم مسلکان دمکرات ها عمدتاً مهاجرین قفقازی بودند و اصلاً نظریه پرداز های آنان یعنی رسول زاده و تیگران درویش، خود غیر ایرانی بودند. بالاتر اینکه شیبانی و نواب تبعه بریتانیا بودند. پس این تأکید بر تساوی حقوقی ایرانیان و بیگانگان در حوزه قضایی کشور بی دلیل نبود. دیگر اینکه تساوی در محاکمات و حق انتخاب از دیگر اصول مدنی حزب بود که اعتقاد داشت: «فرق در امور مذهبی ربطی به دولت و قانون وضعی از طرف ملت ندارد».^(۱) اما به قول آنها در مواردی مثل ازدواج و میراث در تمام ملل و دول اختلاف وجود دارد. در یک کلام حزب بین قوانین شرع و عرف تمایز قائل بود. از دید آنان آزادی هر کس تا حدی مجاز بود که «مخل به آزادی دیگران نباشد و الا آزادی برای همه نخواهد بود»، حد آزادی مطبوعات، قانون مطبوعات بود؛ قانونی که دمکرات ها چه در دوره اول مشروطه و چه بعد از آن هرگز به مفادش اعتنا نکردند و مکرراً آن را زیر پا نهادند و تبعیت از قانون مطبوعات را به منزله طرفداری از استبداد دانستند و کسانی که آنان را به این مهم فرامی خواندند عمده استبداد و اعیان و اشراف تلقی می شدند. دیگر این که به تقلید از اروپاییان حق اعتصاب برای کارگران به رسمیت شناخته می شد، بدون این که توجه کنند اصلاً در ایران کارگر صنعتی وجود ندارد تا حق اعتصاب داشته باشد و تازه کدام سندیکا و اتحادیه کارگری وجود داشت که به عنوان دفاع از حقوق کارگران آنان را به اعتصاب دعوت کند؟ از نظر حزب، مخالفت با حق اعتصاب از کارهای مجلس سناست تا کارگران نتوانند مزد خود را دریافت نمایند؛ اما توضیح ندادند مگر در آمریکا، اسپانیا، فرانسه و حتی انگلیس که الگوی نظام مشروطه بود، و البته در همه این کشورها هم مجلس سنا و یا اعیان دایر بود، اعتصابات کارگری وجود نداشت؟ قطعاً آری، بنابر این باید این نظام ها را از اصناف حکومت های استبدادی به شمار می آوردند، در حالی که می دانیم موضع حزب دمکرات این نبود و آنان دقیقاً با الگوبرداری از نظام سیاسی این کشورها در صدد اجرای دیدگاه های خود بودند.

از دید دمکرات ها انتخاب نماینده باید به تناسب جمعیت باشد و همه آحاد ملت

ص: ۲۴۷

هر کدام یک رأی داشته باشند. قوای سه گانه از یکدیگر منفک هستند و اگر کسی توقیف شد، ظرف ۲۴ ساعت باید به او تفهیم اتهام شود تا خود را برای پاسخگویی آماده کند. «بهترین و نافع ترین مواد ... به حال ملت و روحانین» انفکاک کامل «قوه سیاسی از قوه روحانیه» شناخته شد.^(۱) از دید اینان در اسلام طایفه مشخصی برای اجرای امور دینی معین نشده است، بلکه همه مردم به «تمام امور ذیحق هستند»، باید همه عالم و متقی باشند و همه حق تعلیم و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر دارند: «همه امام جماعت و جمعه و ولی در امور در صورت عدالت توانند بود و همه هم کسب می توانند کرد و همه عالم و مجتهد و قشونی و قاضی توانند شد و این ترتیب تا اوایل عصر بنی عباس هم معمول بود». در دوره بنی عباس «قوه روحانیه را جداً از قوه سیاسی دولتی منفک کردند»، از آن به بعد در عالم اسلام عده ای به نام فقها و علما «یک فرقه ممتاز از دولت و رجال شدند، مثل بنی اسرائیل که سلطنت و نبوت گاهی از هم جدا بود و گاهی اتصال و پیوستگی پیدا می کرد».

این روال تا استقرار «سلطنت شیعه» وجود داشت. دمکرات ها می دانستند که برخی علمای شیعه معتقدند سلطنت حقه بعد از حضرت رسول (ص) و امام (ع) با علما و فقهاء جامع الشرایط است، اما می گفتند «چون کار با آنها تاکنون نشده است تا معلوم شود که به چه ترتیب تعیین سلطنت می نمایند که ما آن نمونه را تذکاراً مثال بیاوریم»، بنابراین باید راه حلی جدید یافت. با این وصف می گفتند معلوم است منظور این نیست که «در هر شهری مثلاً صد فقیه، هر یک اداره سلطنتی و قشونی و قضا و سایر لوازم مملکت داری را دایر کنند». به هر حال سلاطین شیعه برای عزل و نصب وزرا، اخذ مالیات، ترتیب قشون و جلوگیری از قطاع الطریق و حراست مملکت از تهاجم خارجی قدرت سیاسی را در دست گرفتند و «فقها هم علیحده برای اینکه ممکن نبود با تصدی به امور شرعیه متصدی^(۲) کار دیگر شوند یک قوه علیحده روحانیه تشکیل داده اموری را به خود مختص کردند از قبیل تدریس علوم دینیه و تألیف و قضا و امامت جماعت و جمعاعات و افتاء و ولایت در امور مولی

ص: ۲۴۸

۱- پیشین، ص ۴۴.

۲- در متن کتاب: متعدی.

علیهم و ولایت در موقوفات و مساجد و منبر و مواعظ و هکذا».

با استناد به تاریخ، گفته می‌شد بین قوای سیاسی و روحانی تفکیک وجود داشته است، اما «نه تفکیک کامل». زیرا دولتیان در بعضی امور روحانیه دخالت می‌کردند و «حدود الهیه» را در مورد متهمین اجرا می‌کردند، بدون ثبوت جرم مجازات شرعی روا می‌داشتند، می‌کشتند، گوش و دماغ می‌بریدند، دست و پا قطع می‌کردند، حبس و زنجیر و شکنجه و چوب زدن و تازیانه رواج داشت، حتی در امور حسینه‌ها و مساجد دخالت می‌کردند. «از این طرف بسیار اشخاص به لباس روحانیت بدون اهلیت متصدی امور شرعیه شده، دخالت در امور سیاسیه از عزل و نصب وزراء و حکام و امور مالیاتی و قشونی و غیرها کرده، آنها طویله خود و اینها خانه خود را بست و مأمن اشرار یا اخیار می‌کردند». گاهی هم دو قدرت با هم ساخته «اسباب زحمت ضعف می‌شدند»، در وقتی دیگر با هم معارضه می‌کردند و به مردم صدمات می‌رسانیدند، «این از حبس او آدم می‌کشید، او از خانه این». این ستیز، دو قوه را ضعیف ساخت و ملت را نحیف نمود و کشور را به حال بدی افکند:

قال رسول الله (ص): صنفتان من امتی ان صلحا صلحت امتی و ان فسدا فسدت امتی، قیل من هما یا رسول الله، قال: العلماء و الأُمرا و قال (ص): العلماء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا قیل و مادخلهم فی الدنیا، قال: اتباع السلطان. (۱)

حزب دمکرات مدعی بود می‌خواهد اسباب نقص و تنزل امور را بشناسد و تمام مرامنامه اش مبتنی بر این است. آنها می‌خواهند اموری که باعث ضعف و انحطاط است و «اساس اسلام را متزلزل ساخته» براندازند. پس بعد از این که ملت و حجج اسلام و آیات که در زمره ملتند، قانون اساسی را پذیرفتند و سلطان و وزرا را «برای حفظ حوزه اسلامی» و «جماعت روحانین را برای استنباط و تعلیم و افتاء احکام لازم» دیدند، معلوم می‌شود این دو قوه از یکدیگر جدا هستند:

آیا عاقلی پیدا می‌شود که بگوید با وجود جدایی این دو قوه از حیث علم و عمل لیکن اموری که راجع به هر یک از این دو قوه است منفک از هم، و سوا از یکدیگر نشده و در هم بوده همواره این دو قوه در کشاکش باشند و به واسطه این

ص: ۲۴۹

۱- همان منبع، ص ۴۵.

توضیح داده شد شاید «جاهلی» توهم کند که «بنابراین پس فقیه در ادارات دولتی و سیاسیه پذیرفته نمی شود»؛ اما این «غلط محض» است، «مگر علم و فقاہت مانع از کاری می شود و آیا بهترین اشخاص برای کار اعلم و افقه نیست». اما وقتی شخص وارد مسائل سیاسی شد یا بالعکس حق دخالت در امور دیگری ندارد.

نویسنده مرامنامه آورده بود تعلیم و تربیت اجباری است و البته مراد علوم است که یا «فرایض عمومیه و اصول دینیه است یا مقدمات معیشت یا لوازم حفظ مملکت». از باب امر به معروف، اجبار بر این اقدام که مصداق «طلب العلم فریضه» است، از «واجبات» است. برحسب مقتضیات عصر صنایع و تجارات و ادارات دولتی و نظامی بدون علم موجب حفظ مملکت نخواهد بود. تحصیل معیشت به تعلیم صنایع است که برای مقابله «با صنایع خارجه» انجام می شود. پس تعلیم واجب است و اجبار در این امر لازم. کسی هم که قادر به تعلیم و تعلم نیست دولت باید او را کمک کند. بزرگترین بدبختی ملت و فساد اخلاق «بی تربیتی نسوان و جهالت مادران» است. منظور از تربیت نسوان، «تعلیم و تربیت به طریق خانه داری و حفظ صحت و معاشرت ازدواج و عفت و تربیت اولاد و تحسین اخلاق و خلاصی از موهومات و خرافات است؛ گویا کسی را بحثی نباشد». (۲)

و اما بنا بر باور حزب، سربازی اجباری است. علت آن «وجوب دفاع از مملکت اسلام و حفظ حوزه» است. در امر دفاع تبعیضی نیست که آن هم موقوف است به اطلاع از طریق دفاع طبق اسباب عصر. این مهم در سایه مشق و تعلیم فنون جنگ میسر است. سربازی هم باید دو سال باشد و «زیاده از آن جوانان را از اهل و خانه و تأهل دور داشتن موجب ضرر و انزجار و تأخر کار است». مالیات باید از همه آحاد مردم اعم از اغنیاء و فقرا اخذ شود و مستمری های بی جا قطع گردد، زیرا دولت از مالیاتی که رنجبران می دهند به جهت قرابت یا واسطه یا رشوه یا مداحی یا مسخرگی مبلغی به عده ای مفتخوار می بخشد. «نمی دانم شریعت خواهان چرا برای

ص: ۲۵۰

۱- همان منبع، همان صفحه.

۲- پیشین، ص ۴۶.

رفع این اقدامی نکرده، برعکس گوینده را می خواهند نابود کنند...» (۱)

موقوفات باید تحت نظارت و اداره دولت باشد و برای مصارف و معارف عمومی خرج شود. بر موقوفات نه تنها دولت بلکه عموم مردم باید نظارت کنند و این «ابداً مخالف هیچ شرع و عقلی نیست»، حال آن که «خورندگان وقف نیز به حق گویان حمله می کنند و حملاتشان به لفظ شریعت خواهد بود که آن را مایه عیش و راحت خود و زحمت دیگران تصور کرده اند». به روحانیان طعنه زده شد که «داعیه ریاست و خیرخواه ملت» دارند و برای رفع بیگاری اقدامی انجام نداده و نمی دهند، از این گذشته، آنها مخالفین بیگاری را مورد حمله قرار می دهند و «معاونت بر اثم و عدوان می نمایند». (۲) مزدوری اشخاص تا چهارده سال ممنوع، و مدت مناسب کار شبانه روزی ده ساعت تشخیص داده شد. یک روز در هفته باید اجباراً تعطیل اعلام می شد، ایرانی ها چون اکثراً مسلمان هستند باید جمعه را تعطیل نمایند، این تعطیلی «برای تنظیمات و عبادات و حضور در مساجد و استماع خطب و مواعظ و اظهار شعائر اسلام و ملاقات احباء و تفریح دماغ» می باشد.

لوازم حفظ کارکنان از آفات حین کار باید تهیه شود؛ احتکار با بستن مالیات های سنگین بر زمین باید منع گردد. اما «خونخواران» بجای ترجیح حقوق عموم بر منافع اشخاص «به اسم اسلام حمله بر دمکرات می کنند». (۳) نوک تیز حملات دمکرات ها متوجه روحانیانی بود که اندیشه های آنان را مغایر شرع تشخیص می دادند. می گفتند: «حامیان دروغی اسلام» نمی گذارند رسم گرفتن هدیه و تحفه ملاکین از کشاورزان منسوخ شود و «مدعیان ربوبیت» با اسم شریعت نمی گذارند دعاوی و محاکم قانونی ایجاد گردد، حال آنکه این امر «معروف تر از رفتن مساجد و عبادات حقه» است. باید بانک «زراعتی» تأسیس می شد، اراضی خالصه بین زارعین تقسیم می گردید و حتی زمین های اربابی بین مردم تقسیم می شد. (۴)

یکی از نظریه پردازان حزب دمکرات، تیگران هاکوپیان بود که مقالاتش را با

ص: ۲۵۱

۱- پیشین، ص ۴۸.

۲- همان، ص ۵۰.

۳- پیشین، ص ۵۳.

۴- همان، ص ۵۶.

امضای ت. درویش امضاء می کرد. به مناسبت افتتاح دوره دوم مجلس شورای ملی او در نیم صفحه اول روزنامه ایران نو مقاله ای نوشت. در این مقاله شرحی از سرمایه داری غرب و نقد آن نوشته شده بود:

تا حال سرمایه داران اروپا تمام اهالی شرق را عبد عبید خود دانسته و تصور می کردند که آن قسمت از اولاد بشر که در محل طلوع آفتاب واقع شده اند، به جهت پر کردن چشم طمّاع آنها و پر کردن حرص آنان خلق و ایجاد گشته و آلت کوری هستند که برای استفاده اروپاییان از عایدات و زحمات آنها به دنیا آمده اند.

نویسنده علت عقب ماندگی آسیا در برابر اروپا را نظام های قرون وسطایی و فئودالی شرق می دانست، به همین دلیل این نظام ها نه تنها توان رقابت اقتصادی را از مردم شرق می گرفت، بلکه مقاومت سیاسی را هم در هم می شکست. از دیگر دلایل عقب ماندگی شرق، مسئله استعمار بود که ملت های بزرگ شرق به بیگاری سرمایه داری غرب واداشته می شدند؛ در ادامه شمه ای از مستملکات استعماری از هند تا آمریکای شمالی نام برده شده و آمده بود:

بدین ترتیب به اصول سرمایه داری تمام دول اروپ در سایه ملل نیم وحشی که دارای وضع فئودالیزم هستند مدار معیشت خویش را تحکیم نموده و بالفعل یک دولت اروپا نیست که در سایر قطعات کره ارض دارای مستملکات نباشد و در آنجا حرص و طمع سرمایه داران خود را سیر نکند.

هاکوپیان ضمن اشاره به بی رحمی «دول استیلا- کار اروپ» که مستعمرات را از جنس انسان نمی دانستند و با آنها مثل حیوانات و حتی بدتر از آن رفتار می کنند، می پذیرفت که با وجود این تحقیر و توهین ها و به رغم میل آنها و با وجود تلاش برای در زیر سلطه نگاه داشتن ملل عقب مانده «یک حرکت ترقی پرورانه و حس حریت پرستانه نیز با خود در این بازارها آوردند که با توسعه محصولات و امتعه آنان این خیال نیز پیشرفت و ترقی می کرد و ممکن نبود که هر جا آلات و ادوات صناعیه و محصولات مدنی به جایی برود فکر حریت در آن جاها تولید و بیدار نشود» پس او گسترش سرمایه داری و صدور کالا- و سرمایه را مقدم بر زایش اندیشه های تجددخواهانه به شمار می آورد و ساختارهای اقتصادی را به لحاظ منطقی و زمانی مقدم بر اندیشه های مدنی می شمرد.

ژاپن نخستین کشور آسیایی بود که «نماینده تکامل و تجدد ممالک شرق» به حساب می آمد. فتوحات ژاپنی ها در برابر روسیه، جنبش عمومی آسیا و افریقا را به ارمغان آورد. ماهیت این جنبش دوگانه است: از یک طرف علیه فئودالیزم داخلی و از طرف دیگر ضد تزییقات و «سرمایه داران اجنبی» می باشد. هاکوپیان سپس شواهدی از عثمانی و ایران به میان آورد و در مورد محمدعلیشاه گفت: «این آدم دنی می خواست سدی در جلو [ی] ترقی بشر و تکامل زمانه گذارده و نمی دانست که با اصول کهنه و قدیم زندگی ممکن نیست». پس مردم در برابر او قد برافراشتند و بار دیگر مجلس شورای ملی را بنیاد نهادند.

هاکوپیان خاطر نشان کرد ایران امروز می خواهد خود را از وضع فئودالیتته رها کند و «مایل است که به وضع سرمایه داری تحول کند و در حقیقت در حال تجدد و ترقی است. آن وضعی را می خواهد دارا بشود که از تزییق سرمایه داران خارجی خود را خلاص کرده و سرمایه ملی را تأمین نموده و به ترقیات ملیه نائل شود».

هاکوپیان ادامه داد در اثر غفلت و جهالت، مالیه کشور که شریان حیاتی ایران است، به دست بیگانه افتاده است و تمام منابع ثروت مشتمل بر بانک ها و امتیازات، با معاهدات سخت گرفته شده اند و نمی خواهند چیزی از آن را عودت دهند. او هرج و مرج قرون گذشته و عدم آشنایی مردم با اصول جدید و نیز فساد اخلاق حکومت گذشته را مسبب بی نظمی های موجود دانست، به همین دلیل مردم «مشروطه را به میل خود تأویل نموده و به منافع شخصی خود تطبیق کرده و مایل به نافرمانی می باشند».

او مبرم ترین وظیفه مجلس را پنج چیز می دانست؛ یکم: تحصیل پول «ولو به قرض» برای آسایش و امنیت مملکت، دوم: تشکیل قوه ای نظامی که ضامن اقتدار و دولت مرکزی باشد، سوم: فکری برای خارج ساختن قشون روس از ایران بشود، چهارم: گسترش معارف، پنجم: اصلاح ادارات و جلب مستشارهای خارجی. (۱)

رسول زاده دیگر نظریه پرداز حزب به عکس هاکوپیان در همان روزنامه از

ص: ۲۵۳

۱- ایران نو، ش ۶۷، مورخه دوشنبه غره ذی قعده ۱۳۲۷ ق، ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹، مقاله «پارلمان در چه حالی افتتاح می شود؟»

گسترش سرمایه داری در ایران دفاع می کرد، حزب دمکرات در مرحله عمل با تناقضی آشکار مواجه شد. رسول زاده نوشت ملت های متمدن قرن ها راه ترقی را طی کرده اند تا به این مرحله رسیده اند و نباید در پیمودن آن راه تعجیل کرد؛ «قدم به قدم باید در جاده ترقی راه برویم و مثقال مثقال متمدن بشویم». خاطرنشان شد در ایران همیشه از یک مطلب غفلت می شود و آن هم جهد و تلاش غربیان برای تأسیس تمدن جدید است. او استدلال کرد غربی ها مجبور بودند تا از هیچ، همه چیز اختراع کنند، «و حال برای ما این زحمت موجود نیست، فقط باید تقلید آنها را بکنیم و بعلاوه بهتر از همه این است که ما می توانیم در میان آنچه آنها اختراع و ایجاد کرده اند هرچه خوب و بد به درد ما می خورد انتخاب نماییم. و این مسئله به قدری کار ما را پیش انداخته که بر همه کس روشن و محتاج به هیچ بیّنه و دلیلی نیست».

او تمدن جدید را «یک دوری پلو پخته حاضر» می دانست که فرا روی ما نهاده شده و کار منحصر به این است که با عقل سلیم «قبول خوردن آن را بکنیم و این زحمت را بر خود هموار نماییم». رسول زاده اوضاع جهانی را به گونه ای می دید که نباید سهو و خطای بزرگ کرد، زیرا در این صورت تا دو قرن دیگر ما به تمدن فعلی غرب خواهیم رسید، آنها هم در این مدت بی کار نمی نشینند و دو- سه قرن جلو می افتند، به این شکل آن پرتگاه عمیق، همیشه ما را از تمدن جدید دور می سازد. ایران به خانه ای تشبیه شد که به کلی ویران است و باید آن را مجدداً بنا کرد و تعمیرات جزئی فایده ای ندارد، «باید دید چه چیزی می تواند برای این تجدد ما مساعد باشد». در ادامه از فقدان صنعت در ایران سخن گفته و نتیجه گرفته شد اساس قوای حیاتی ایران و عایدات کشور بر دو چیز مبتنی است: نخست کشاورزی و دوم تجارت. از قضا شاغلین به این مشاغل جایگاه قانونی ندارند و در اداره امور منشأ اثری نیستند.

به دید او گسترش زراعت مرتبط و بسته به قانون است تا دهقانان با آرامش خیال در فکر گسترش کشت و زرع باشند. آرامش خیال زارعین در گروهی جلوگیری از حملات اشرار و چادر نشینان است، به این شکل هم امنیت ایجاد می گردد و هم بهانه اجنبی برای دخالت در امور کشور از بین می رود. امنیت موکول به ایجاد قوه نظامی ملی و سراسری است، از طرفی باید منافع حکومت جدید را به

مردم تفهیم کرد، پس وقتی امنیت حاصل شد و حکومت واقعی مشروطه برقرار گردید، جامعه در بستر تحول و پیشرفت خواهد افتاد.^(۱) این سخنان در شرایطی گفته می شد که راهزنان شاهسون به سرکردگی رحیم خان چلیانلو به بهانه دفاع از محمدعلی میرزا، قتل و غارت را در اردبیل از سر گرفته بودند و دولت مرکزی هم به دلیل فقدان بودجه و اعتبار نمی توانست به آن سمت قشون گسیل دارد.

هاکوپیان و رسول زاده اگرچه نظریه پردازان حزب دمکرات بودند و در تعیین خط مشی و مرام و مسلک حزب به طور نظری بسیار فعال بودند، لیکن در عملکرد حزب تأثیر چندانی نداشتند. عملکرد حزب ناشی از حداقل چند مغز متفکر بود که در رأس آنها حسینقلی خان نواب و وحیدالملک شیبانی قرار داشتند، یعنی همان دو تنی که تبعه بریتانیا به حساب می آمدند. برخلاف اظهار نظر منصوره اتحادیه،^(۲) رسول زاده هرگز مارکسیست نبود و تلقی های او از حزب، تاریخ، اقتصاد و اصطلاحات اجتماعی بیشتر متأثر از نوعی سوء برداشت در فهم سوسیال دمکراسی بود. رسول زاده خود صراحتاً انقلابی بودن را مذموم می شمرد و آن را چون یک ناسزا تلقی می کرد، نقطه عزیمت او همان طور که بعدها نشان داد ناسیونالیسم بود تا سوسیالیسم.

اساساً اعتقاد به مارکسیسم و «وطن پرستی» ذاتاً متضاد است. بین ناسیونالیسم و مارکسیسم که جهان وطنی کارگران را تبلیغ می کند، سنخیتی وجود ندارد. بین آراء لنین در مورد جنبش های ملی و اعتقادات ناسیونالیستی رسول زاده هم، برخلاف تصور نویسنده، قرابتی وجود ندارد. جنبش های ملی در سرزمین هایی مثل ایران و چین دوره «دکتر سون یات سن» از آن حیث مورد حمایت انقلابیون روسیه قرار می گرفت که معتقد بودند طی فرآیند مزبور مقدمات یک جنبش سوسیالیستی فراهم می آید و در حقیقت نهضت هایی از آن دست برای سست کردن حلقه های امپریالیسم می توانست مفید افتد. اینکه گفته شود «اعتقاد رسول زاده به وطن پرستی و ناسیونالیسم به عنوان جزئی از سوسیالیسم حاصل پیروی از این خط مشی و تئوری لنین بود»^(۳) حقیقتاً شگفت آور است، چه نسبتی بین سوسیالیسم آن هم از نوعی که لنین به آن

ص: ۲۵۵

۱- همان، سال اول، ش ۷۲، مورخه دوشنبه ۸ ذی قعدة ۱۳۲۷، ۲۲ نوامبر ۱۹۰۹، «نعل را قبل از اسب نباید خرید».

۲- منصوره اتحادیه: پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، گستره، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۰۴.

۳- همان منبع، ص ۲۰۵.

اعتقاد داشت با ناسیونالیسم افراطی رسول زاده می توانست وجود داشته باشد؟ گفتنی است بین ایدئولوژی فاشیستی ناسیونال - سوسیالیسم با مرام های سوسیالیستی تفاوت از زمین تا آسمان است.

جالب اینکه نویسنده همان جایی که تأثیرپذیری رسول زاده را از لنین مطرح می کند، درست یک بند بعد به حزب مساوات رسول زاده اشاره می کند که «بین مسلمانان قفقاز علیه بلشویک ها» تشکیل شد تا «از زیر سلطه روس آزاد شود».^(۱) رسول زاده از «اسلام به عنوان قدرت و وحدت دهنده علیه امپریالیسم»^(۲) استفاده نکرد، نقطه عزیمت او ناسیونالیسم بود که از قضا ابزاری در دست همان امپریالیست ها برای تشتت بین مسلمانان بود.

اصول مسلکی حزب اعتدالی

حزب اکثریت همان حزب اعتدالی بود که بر خود نام «اجتماعیون اعتدالیون» نهاده بودند و ضمن «دستور مشروح مسلکی یا مرامنامه حزب»، علت اصلی پیوستگی و تشکیل جامعه انسانی را «فقط منافع مشترکه» دانستند و معتقد بودند، این منافع در پرتو تاریخ و فرهنگ و عقاید مشترک افراد تشکیل می شود. «مواد طبیعی» مهم ترین عنصر تشکیل جوامع مختلف انسانی است و «اصول موضوعه» مبنای تشکیل این جوامع نیست، بلکه آن اصول و معاهدات وجه تمایز اجتماعات گوناگون انسانی از یکدیگر است. بین افراد بشر باید قواعد مساوات جاری باشد، البته مبنای اصول اجتماعی در هر جا یکسان نیست. این اصول بسته به مراحل زندگی انسانی و اوضاع معیشت و احوال اجتماعی بشری متفاوت است، «احتیاجات واقعی» مبنای قانون گذاری در حیطه عرف است. نظریات اجتماعی نسبی است و «در هر عصر مختلف و نسبت به هر یک از هیأت های اجتماعیه طرز و شکل مخصوص خواهد داشت». هر وسیله ممکن که رفاه عمومی و بهبود زندگی اجتماعی بشر را وعده دهد، باید داخل در اصول اجتماعی تلقی شود.^(۳)

ص: ۲۵۶

۱- همان منبع، همان صفحه.

۲- همان منبع، همان صفحه.

۳- مرامنامه ها و نظامنامه های احزاب سیاسی ایران...، ص ۹۸.

اعتدالیون با کنایه ای نیش دار به مواضع حزب دمکرات می گفتند انسانها بر دو گونه اند: رئالیست و ایده آلیست. گروه نخست در پی به دست آوردن وسایل ممکن برای آرزوهای قابل حصول هستند، اما گروه دوم «با یک شعف طفلانه» به آرزوهای دور و دراز مشغولند. واضح است اینها همان دمکرات ها هستند که «اوقات را به تجسس و پیروی مقاصد موهومه و تمناهای خیالی که هرگز وجود خارجی حاصل نکرده فقط از مولدات عالم فرض و وهم است»، صرف می کنند و «در تعقیب امیدهای خارج از حیز امکان»، خود را دلخوش می دارند. اینها با طرح آرمان های غیرقابل حصول، «انسان را از اصلاحات فعلی و تعدیل اوضاع ناگوار امروزی حالت اجتماعی منصرف ساخته هیأت اجتماعی را دچار سختی و بدبختی کنونی» باقی می گذارند. با طعن به دمکرات ها گفته می شد افکار دور و دراز و «خیالات نیش غولی» و «تصورات سطحی» برای تغییرات اساسی در نظام اجتماعی، «حکم سراب» دارد و «دروغی است که هرگز ما را به شاهراه حقیقت رهبری» نمی کند. این اندیشه ها نه امروز قابل تحقق است و نه فردا، «بلکه فقط انسان را از توسل به وسایل فعلی و اتخاذ تدابیر حسنه» باز می دارد، و مانع از «جرح و تعدیل» شاداید و بی اعتدالی زندگی می شود. به جای در پیش گرفتن آرزوها باید کاری کرد «تا به تدریج سعادت و نیک بختی هیأت جامعه بشری را آماده و فراهم سازد». برای این منظور باید مقتضیات عصر و مناسبات وقت را در نظر گرفت، برای فاصله گرفتن از اوهام غیرقابل اجرا باید «کاملاً اوضاع و احوال حاضر را رعایت و احتیاجات مقتضیه را مناسب هر روزه» انجام داد. (۱)

باید «فیلسوفانه» و «به طرز عقلایی» راه پیمود. از حملات خصمانه و تمسک به وسایل نامشروع و «اعمال تهدید» و مقابله به مثل که مورت انزجار و مولد کینه و دشمنی و مضر به انتشار افکار اجتماعی است پرهیز کرد. قانون تکامل مبتنی بر طبیعی بودن تدریج و «محال بودن تجدد آنی» است. مبنای اساس جدید، اساس قدیم است که به کمال می رسد و کمال هر لاحق در ذیل ناقص سابق و با استفاده از تجربه گذشته، انجام می گیرد. مساوات فوری و تجدد آنی «فرع بر محال» است. تجدد آنی همان

ص: ۲۵۷

انقلاب است، «که جز اختلال و خرابی و آشفتگی اجتماعی نتیجه ای نخواهد داشت». ایجاد بر اعدام تقدم دارد، «زیرا ایجاد اساس جدید مستلزم اعدام اساس قدیم است». این تأسیسات جدید که باعث نیک بختی هیأت اجتماعی است به تدریج قابل حصول است. برای ایجاد نظم باید از رأی اکثریت تبعیت نمود، پس باید تلاش کرد به منظور مبارزه با بی نظمی و هرج و مرج، نظر اکثریت را جلب نمود و کوشش کرد مرام های قابل تحقق، نظر اکثریت را به دست آورد. آزادی «مطلقه» است، اما آزادی هر فرد تا جایی است که با آزادی دیگران تصادم نداشته باشد.^(۱) مقابله با ظلم «پایه و اساس حقوق بشری» است و به اقتضای اوضاع و احوال اجتماعی مرانامه قابل تغییر و حکم و اصلاح است.

سیاست برای حفظ روابط و مناسبات طرفین است. بنابراین یک طبقه یا یک عده از مردم نمی توانند دارای تمام اختیارات هیأت جامعه باشند، اما می توانند با «آزادی تامه» عقیده خود را ابراز دارند. اساس سیاست امروزی «سلطنت ملی» است، «حق حکومت» متعلق به تمام آحاد ملت است، این حق به وسیله نمایندگان مجلس عملی می شود. تعیین متصدیان امور تا حد امکان باید انتخابی باشد، «حق انتخاب» عمومی است و نمایندگان باید مظهر افکار موکلین خود باشند. مشاغل ارثی باید از بین برود، «تصدی امور جمهور» فقط به عنوان وظیفه و تکلیف است. «حکومت اجتماعی» است و نه «مطلقه» این منظور به واسطه تفکیک قوا انجام می گیرد. قوانین موضوعه باید مبتنی «بر افکار عمومی» باشد. «قوه تشریعیه» از «اجرائیه» جداست، اما باید در عین تفکیک و استقلال به یکدیگر مربوط باشند.^(۲)

وضع قوانین به تناسب احتیاجات هیأت اجتماعیه است، کلیه مردم مستقیم و غیرمستقیم حق مداخله و اظهار نظر در تغییر و تبدیل و جرح و تعدیل قوانین را دارند. مالیات ها فقط باید برای انتفاع عموم وضع شود، وضع مالیات باید به گونه ای باشد که «حتی الامکان معیشت فقرا و متمولین را به هم نزدیک سازد». وجه مشترک مردمی که منافع مشترک و حقوق مشابه در یک سرزمین دارند و نیز وجود خصایص ویژه آنها، منجر به تشکیل ملت و ایجاد وطن می شود. ذیل وفاداری به

ص: ۲۵۸

۱- پیشین، ص ۱۰۱.

۲- پیشین، ص ۱۰۴.

وطن مختصات ویژه ساکنین مثل «مذهب و ملیت و زبان و امثال آنها بالتبع محفوظ خواهد ماند». هر یک از ملل در اداره امور خود آزادند یعنی خودمختارند، اما این امر نباید باعث تجاوز و تخطی شود و حقوق ملی را زیر پا گذارد، محور همان «حقوق وطنیت» است.

برای اصلاح امور و حسن روابط باید مرکزیت سیاسی طبق مقتضیات عصر ایجاد شود، اما در امور اقتصادی نیازی به تمرکز نیست. «برای حفظ نظام» نیاز به یک ارتش دائمی وجود دارد، این امر از «واجبات عینی» است. برای این منظور باید نظام سربازی ایجاد کرد، این وظیفه باید به رایگان انجام شود، اما مصارف دفاعی آنها باید از طرف دولت فراهم گردد. در روابط خارجی باید حقوق مشترک و منافع متقابل را سرلوحه قرار داد، از این طریق دولت ها به هم نزدیک می شوند و «صلح عمومی» جای جنگ را می گیرد. وحدت حقیقی بین ملل عالم «ممکن الوقوع» نیست، بلکه باید درجات زندگی را به یکدیگر نزدیک کرد. برای این مقصود، بهترین راه حل این است که امور را به دست کسانی داد که «سابقه تخصصیت» دارند و «مشاغل را مخصوص به متخصصین کرد». به مصداق «لیس للإنسان الا ما سعی»، باید حقوق در قبال عمل پرداخت گردد، باید امتیازات غیرمشروع برچیده شوند و شرایط لازم برای اشتغال فراهم شود. (۱)

تحصیلات ابتدایی باید «اجباری و عمومی و مجانی» باشد. اجتماعات و مطبوعات آزادند، از آنجایی که توزیع امکانات مساوی در سراسر کشور غیرممکن است، باید تلاش کرد «حتی الامکان» امکانات مدنی در سراسر ایران توزیع شود تا «به قدر ممکن» تعدیلی در موقعیت های اجتماعی انجام گیرد. مالکیت خصوصی مجاز است اما نباید گذاشت با «تولید انحصارات و امتیازات» اقویا برضعفا و اغنیاء و سرمایه داران برفقرا و کارگران ظلم نمایند. برای رفع بیکاری و بسط مناسبات تجاری، باید احتکار سرمایه منع شود و «سرمایه های متراکمه» به کار انداخته شوند که یکی از این راه ها تشکیل شرکت های سهامی است. مزد کارگران را باید به نسبت کار آنها پرداخت کرد، کسانی را که کار مانع ادامه تحصیل ابتدایی یا رشد و نمو

ص: ۲۵۹

طبیعی آنهاست باید حمایت کرد و کار کردن آنها را منع نمود. مشاغل خطرناک باید متروک شوند، باید راه اشتغال را گشود، ساعات کار هم باید محدود شوند.

عمل مزدوری باید حتی الامکان برچیده شود، بانک فلاحتی و خرید زمین برای زارعین از بهترین راه حل های این منظور است. چون قوانین دینی بهترین ضامن باطنی حفظ حقوق اعم از برابری، برادری و آزادی است، باید حفظ اصول دینی را بر هیأت اجتماعی الزامی دانست، زیرا دست یابی به حقوق مزبور از طرق دینی و باطنی سهل الوصول تر است، مضافاً اینکه فقط علائق دینی است که باعث تصفیه و تزکیه و تکمیل اساس تمدن حقیقی است و نیازی به هیچ آمر و ناظری ندارد. اعتیاد به الکل و افیون و نیز عادت به ملامتی و اعمالی که منافی صحت جسمانی و ملالت روحی و عقلی است باید برداشته شود، و به این شکل سعادت حوزه اجتماعی را باید تکمیل کرد و نواقص اخلاق و معایب آن را برطرف ساخت.^(۱)

مهم ترین بخش مرامنامه اعتدالی ها تأکید بر نسبیّت و نیز نقص و عیب زندگی بشری بود. تعدی و تجاوز و پیروی از نفس اماره و زیر پا گذاشتن اصول اجتماعی از لوازم انسانیت انسان دانسته می شد. امیدواری داده می شد شاید با در پیش گرفتن اتفاق و برادری خصایصی مثل حرص و خودپسندی «متدرجاً» در عالم «ضعیف» گردد و نه لزوماً نابود شود. بهترین راه ترویج اصول صحیح اجتماعی، توسل به قوه اخلاق است و با آن باید به تزکیه اخلاق عمومی پرداخت. باید اغنیاء را به کمک فقرا ترغیب کرد و آنها را به عدالت طلبی تشویق نمود «از جانب دیگر باید عامه را به مقاصد لایق حصول، اقناع و از تعقیب آرزوهای بعیده و طول آمال و هیجان مشتهیات نامتناهی منصرف و جلوگیری نموده و به واسطه تزکیه اخلاق و تصفیه اذهان و توسعه افکار آنها هیأت اجتماعی را از تصادمات به طغیان های مضر نامشروع که سبب تزلزل انتظام عمومی و مورث تولید هرج و مرج و باعث ظهور مشقت و بروز بدبختی برای هیأت [اجتماع] است تأمین کرد».^(۲) پس انسان حقیقت جو آن است که از «عوالم سطحی» پافراتر گذارد، بر وهم لگام زند و تلاش

ص: ۲۶۰

۱- پیشین، صص ۱۱۶-۱۱۵.

۲- همان، ص ۱۱۷.

خود را مصروف اموری کند که «قابل حصول و شایسته تحقق باشد». باید همیشه در هر مقصود اعتدال پیشه کرد. میزان تعادل، صحت و سلامت است. انسان معتدل نه چندان نیک بین است و نه بدبین، نه بیش از اندازه امیدوار است و نه مأیوس. باید از افراط و تفریط برحذر بود و حد وسط را از دست نداد و نه تندروی کرد و نه به بطالت گذرانید.

راه حصول به نتیجه در شرایط آن روزی ایران از دید اجتماعیون-اعتدالیون، تشکیل مجلس شورا و سنا، تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی، «وضع قوانین به مناسبت افکار عامه و به اقتضای عادات و اخلاق عمومی و مذهب»، آزادی های مشروع، تنظیم ادارات و جلب مستشار، انجام خدمت سربازی، تأسیس مدارس نظامی و اصلاح قشون بود. در اقتصاد اخذ مالیات عادلانه، حفظ حقوق کشاورزان و جلوگیری از تعدیات ملا-کین، تربیت اطفال زارعین و رنجبران، تأسیس بانک فلاحتی، تعطیل روز جمعه، منع اشتغال اطفال شاغل به تحصیل در دوره ابتدایی، منع انحصار مگر در جایی که منافع عمومی اقتضا کند، منع احتکار، تأسیس شرکت های تجاری، تأسیس انجمن های خیریه و امثالهم از دیگر باورهای اعتدالیون بود. نهایت اینکه به نظر آنها مهم ترین راه برای تضمین استقرار اصول مذکور، اخلاق است. مطبوعات باید برای توسعه افکار عمومی و جلب آنها به طرف مقاصد مسلکی و طرفداری از آزادی، مساوات و برادری و اتخاذ وسایل قوی برای تزکیه اخلاق عمومی تلاش نمایند.^(۱)

همان طور که دیدیم اندیشه های اعتدالیون هم به لحاظ عقلی و هم به دلیل شرایط تاریخی ایران از نظم و انسجام منطقی درونی بیشتری برخوردار بود. اما دمکرات ها علیه این تشکیلات با تمام قوا به مبارزه برخاستند. وظیفه حمله به این حزب بر عهده رسول زاده گذاشته شد که هم خارجی بود و هم اساساً در بدو انتشار روزنامه ایران نو، فارسی بلد نبود. به تصریح خود ایران نو، وی ترکی می نوشت و عده ای آن را ترجمه می کردند و در روزنامه چاپ می شد. رسول زاده در رساله ای در نقد اعتدالی ها نوشت،

ص: ۲۶۱

۱- پیشین، صص ۱۲۰-۱۱۸، نیز: مجلس، سال چهارم، ش ۸۵، یکشنبه غره جمادی الاول ۱۳۲۹، ۳۰ آوریل ۱۹۱۱، «مرامنامه مسلکی اعتدالیون».

پس از دوره استبداد صغیر اعیان و اشراف دانستند که دیگر عصر ناصرالدین شاهی قابل برگشت نیست. به همین دلیل «خواستند در این دوره جدید جریانی به عمل بیاورند که بدین واسطه بلکه بتوانند حیثیت و مقام سالفه شان را به اندازه ای محفوظ بدارند و اغلب کارکنان این جریان یحتمل از اشخاصی می باشند که شاید در عهد استبداد هم موافقت با ارتجاع نداشته و بیهوده بودن این تثبیت را مآل اندیشی کرده و از این جهت مبتلای سفاکی آن عهدشکن هم گردیده اند». این دروغی بسیار بزرگ بود، برخی رهبران اعتدالی حتی در گذشته با جماعت تندرو مشروطه همکاری داشتند که دو تن از مهمترین چهره هایشان علی اکبر دهخدا و معاضد السلطنه پیرنیا بودند. نیز در بین رهبران اینان باید از سید محمد صادق طباطبایی نام برد که خود فرزند سید محمد طباطبایی بود و به هیچ وجه عمه استبداد نبود.

اما رسول زاده خاطر نشان کرد این امر نقصی به منافع اعیانی و اشرافی این طبقه وارد نمی کند «اینها از آن دوربینان و نکته سنجان طبقه ممتاز می باشند که به خوبی از عدم پایداری اساس پوسیده استبداد و فتودالیزم اداره سابقه مطلع بوده و خواسته اند که بعضی اختیاراتی به ملت داده شود به طوری که آن اختیارات به اعیانیت و ممتازیت آنها پرضربه ای نرساند». گفته شد از نظر طبقه اشراف، قانون اساسی فعلی هم افراطی است، حال آنکه اگر در این قانون اساسی به اندازه کافی دقت به عمل آید دیده خواهد شد که استثنای زیادی برای طبقات ممتاز در نظر گرفته است: «این است که نویسنده این سطور آن قدر از ارتجاع خونین خوف ندارد که از تشکیل یک پارتی محافظه کاری که در پس پرده مشروطیت مقاصد استبدادی را ترویج بدهد... بنابراین هیأتی که بعد از استقرار مشروطیت به عنوان «اعتدالیون» به عرصه ظهور آمد، من و هم مسلکان مرا به ملاحظه احتیاط در آورد که مبادا این هیأت همان مؤسس پارتی محافظه کاران باشد؟!»^(۱)

رسول زاده فرقه اعتدالی را با حکومت روسیه در دوره استولیپین مقایسه می کرد. هنگامی که در روسیه دوما تأسیس شد، عده ای در نطق های خود آزادی محبوسین

ص: ۲۶۲

۱- م. ا. رسول زاده: تنفیذ فرقه اعتدالیون و یا اجتماعیون- اعتدالیون، چاپ سنگی، تهران، مطبعه فاروس، ۱۳۳۸ ق، صص ۱۱-

سیاسی را می طلبیدند. اما استولپین رئیس الوزرای وقت می گفت: «اول امنیت بعد اصلاحات» و با این شعار هر روز عده ای از مشروطه طلبان را اعدام می کرد؛ «لفظ اعتدال نوظهوران ما هم به گوش من مثل امنیت استالیپین می آمد».^(۱) وی اعلام کرد احزابی که در اروپا و نقاط دیگر با این شعارها تشکیل شده اند، محافظه کاری و استبدادی بودن خود را نشان داده اند. رسول زاده «میانه روی» را به باد تمسخر می گرفت و احزابی مثل «هفده اکتیابر» روسیه یا «اعتدالیون دست راست» را مصداقی از احزاب محافظه کار می نامید.

رسول زاده در ادامه رساله اش، بحث را به تشریح عقاید سوسیالیست ها یا همان اجتماعیون کشاند و خاطر نشان کرد:

در همه جای دنیا سوسیالیست ها چپ ترین کرسی های پارلمانها را اشغال می نمایند و در طرز حرکت خودشان اولین دشمن بی امان اعتدال و اغماض و اهمال می باشند... سوسیالیزم یک عقیده اجتماعی، یک مذهب سیاسی و اقتصادی است و اعتدال در عقیده ایشان همه تمرد از عقیده و کفر محض است. چنان که یک نفر اسلام را معتدلاً قبول بکند مسلمان نمی باشد اجتماعیون هم معتدل نمی شود.^(۲)

نوشته شد اجتماعیون ترجمه سوسیالیسم است، اما اعتدالی های ایران نمی خواهند با سرمایه داری مبارزه کنند و «پرولیتاری» را حاکمیت بخشند. آنها نمی خواهند «نسوان ایران را از زیر پرده چادرشب سیاه» بیرون آورند و «در صندلی های دارالشورای ملی جا بدهند». به همین سیاق راضی نمی شوند اراضی ملاکین را ضبط نمایند و بین زارعین تقسیم کنند و کارگران مملکت را در قانون گذاری دخیل نمایند. رسول زاده یادآوری کرد مشروطیت با فئودالیسم قابل جمع نیست و در جاهایی که فئودالیزم موجود است، سوسیالیست ها با بورژواها متحداً ضد آنها می جنگند. زیرا برای گسترش سوسیالیسم «حاکمیت اصول سرمایه داری از ملزومات به شمار است». حال آنکه اولاً اعضا و رهبران اعتدالی با فئودال ها، خان ها و ملاکینی که از نقطه نظر «ترقی پرورانه» به درجات از سرمایه داران پایین ترند، اتحاد و اتفاق دارند، ثانیاً در

ص: ۲۶۳

۱- همان، صص ۱۱-۱۲.

۲- همان، ص ۲۵.

کشوری که کارگر و کارخانه نیست و با معیشت قرون وسطایی روزگار می گذرانند، سوسیالیسم «یک خیالی است بی حقیقت» و سرانجام این که «آیا تعجب نیست که دارندگان املاک زیاد و صاحبان رعایای غیرآزاد خود را اجتماعيون بنامند؟»^(۱)

رسول زاده در ادامه از تضاد اجتماعيون- اعتداليون سخن گفت و این که در اروپا اجتماعيون عاميون و اجتماعيون انقلابيون هست «ولی اجتماعيون- اعتداليون کسی نشینده». او توضیح داد اعتدال همان محافظه کاری است و محافظه کار طرفدار رسوم و عادات کهنه است و از تجدد هراسان می باشد و پرسید چگونه سوسیالیسم با کنسرواتیسم جمع می شود؟ رسول زاده نوشت اگر ژوریس، ببل، کائوتسکی، لنین و پلخانف یعنی رهبران سوسیالیسم جهانی بگویند «که ایرانیان تجددپیما در سوسیالیسم یک کشف تازه ای را موفق گشته و پارتی به اسم سوسیالیست- کنسرواتور و یا اینکه بدون تحریف به اسم سوسیالیست- مدره^(۲) تشکیل نموده اند بی حیرت نخواهند ماند. یا بر نقصان معلومات و تجربیات چندین ساله خود در مسلک سوسیالیسم و برای تکمیل معلومات مسافرت به تهران و ملاقات با ارکان اجتماعيون- اعتداليون را بر خودشان فرض می کنند و یا با یک تبسم مستهزایانه ای مشغول تسویه اخلاقی فرقه های خود خواهند گردید. زیرا در اغلب کتب مستشرقین فرنگ، فانتازی مذهب تراشی ایرانیان را ناخوانده نیستند».^(۳)

این فقرات نشان می داد رسول زاده خود از آن چه در اروپا می گذشت بی اطلاع بود. وی سوسیالیسم میانه رو را به باد تمسخر می گرفت و کائوتسکی و لنین را در کنار هم می نشاندد، در حالی که در آن روزگار کمتر کسی بود که به تضادهای ایدئولوژیک این دو با هم وقوف نداشته باشد. اتفاقاً کائوتسکی معتقد به سوسیالیسم میانه روانه بود و اصلاً سوسیال-دمکراسی اروپایی روشی کاملاً معتدل و میانه روانه و غیرانقلابی داشت. رسول زاده از فقدان معلومات هم مسلکان دمکرات خود در ایران بهره برداری می کرد و متفرعانه خود را نقطه پایان روشنفکری می دید و به عنوان یک بیگانه «فانتازی مذهب تراشی ایرانیان» را به باد تمسخر می گرفت.

ص: ۲۶۴

۱- همان، ص ۲۶-۲۷.

۲- معتدل با تلفظ فرانسه: Moderate

۳- همان، صص ۲۷-۲۸.

اعتدالیون در مقدمه مرامنامه خود آورده بودند ترقی و استقلال هر دولت منوط به استحکام اساس تمدن است و آن جز به اجتماع قوای ملی صورت نمی پذیرد و اجتماع قوا هم در سایه اتحاد و اتفاق حاصل می گردد و آنهم منوط به اتحاد مسلک و مرام است. آنان نوشتند «ما اهالی ایران که از برکت مذهب اسلام پیرو یک دین و معتقدین یک آیینیم (۱) بالطبع این گوهر مقصود را واجد بوده ایم». رسول زاده برآشفته که چرا اعتدالی ها غیر از مسلمانان، کسی دیگر را به اهلیت ایران نمی شناسند؟ وی این دیدگاه را نظر اعتدالی ها راجع به مسئله ملل عنوان کرد و خاطر نشان ساخت این دیدگاه عین نظریاتی است که مرتجعین روس دارند که غیر از روس ها که به واسطه مذهب مسیحیت ارتودوکس متحد و متفق هستند و یکدیگر را «با ملاحظات سیاهکارانه خود رفیق و شفیق می دانند»، دیگران را که برخلاف منویات ارتجاعی آنها هستند «فریفته یهودی ها و فروخته اجانب فرض کرده و دشمنان وطن می نامند». رسول زاده سپس به اعتدالی ها تاخت که چرا زرتشتی ها و یهودی ها و ارمنی ها را ایرانی نمی دانند و این گونه وانمود می کنند که از وجود آنها اطلاعی ندارند؟ (۲) واضح است رسول زاده تحت تأثیر برخی ایدئولوژی های ناسیونالیستی، بنیاد وحدت ملی و قومی را نه بر بنیاد مورد قبول اعتدالی ها بلکه مبتنی بر جعلیاتی می شمرد که هدف خود را استقرار دولتی قدرتمند به منظور اجرای آن ایدئولوژی می دانست، شخص وی که از پیشگامان ایدئولوژی پان ترکیسم بود در این راه بسیار فعالیت می کرد.

رسول زاده نوشت در مشروطه ایران موافق و مخالف، مسلمان بودند و هر دو در موقع کشته شدن شهادتین می گفتند. هم طرفداران استبداد به اسم اسلام مقاومت می کردند و هم مشروطه طلب ها فتوای علمای اسلام را مجری می داشتند. دو مرجع بزرگ مقیم نجف یعنی آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی یکی موافق و دیگری مخالف مشروطه بودند. رسول زاده اعتدالی ها را متهم کرد مثل پاپ های رم می خواهند هر کس را که برخلاف عقاید سیاسی آنان است مرتد و مهدورالدم (۳) اعلام نمایند، بعد تذکر داد «به موجب فتوای خود آقایان نجف، مسلم است که هر دو طرف مسلمان بوده و

ص: ۲۶۵

۱- تأکید از نویسنده است.

۲- همان صص ۲۹-۳۰.

۳- در اصل: هدم الدر.

نظریات سیاسی از بدیهیات دین مبین نیست که سر آن کسی مرتد و از اسلام بیرون شود». او تأکید کرد وقتی علمای نجف تلگراف می کنند که از مسئله مستبد و مشروطه صرف نظر کنید، همانا قصدشان این است که «مثل اینکه در وقت جنگ و انقلاب بود مستبد را به نظر کافر و مرتد از دین ننگرید و گمان نکنید که توبه آن دیگر قبول نخواهد شد».^(۱) معلوم نیست رسول زاده چگونه از این فتاوی و احکام، مقوله انفکاک قوای دینی و سیاسی از یکدیگر را استخراج کرده بود؟

رسول زاده در پایان یادآوری کرد اعتدالی ها طرف مقابل خود را آنارشیست و انقلابی می خوانند. تعریفی که رسول زاده بلافاصله از انقلاب ارائه داد متناسب با میزان معلوماتش بود. زیرا انقلاب را مساوی با هرج و مرج می دانست و البته این با باورهای منشویکی او در انطباق بود. اما معلوم نیست فردی که آشکارا خود را مخالف انقلاب اجتماعی عنوان می کند، چرا این همه هیاهوی محافظه کار و دمکرات راه انداخته است؟ رسول زاده طرفداری از انقلاب را اتهام خواند و از خوانندگان خواست برای تعیین صحت و سقم مطالب وی به مرامنامه منتشره حزب دمکرات مراجعه کنند.^(۲) رسول زاده نوشت اعتدالیون به اقتضای زمان از حقوق رنجبران و کشاورزان سخن می گویند، حال آن که در درازمدت منافع برزگران با ملاکین در تضاد قرار می گیرد، پس «ماندن این ضدین در یک پارتی هر قدر هم مذهبشان یکی باشد امکان پذیر نخواهد شد... به این ترتیب دوام پارتی اجتماعيون- اعتدالیون به این شکل حالیه اش قابل دوام نیست و کلاً محکوم به تجزیه و تقسیم است». نهایت اینکه حزب اعتدالی مبدل به یک تجمع محافظه کار و اشرافی خواهد شد. «لذا ما برای اتمام حجت بر اعضا[ی] بی غرض و ساده لوح این پارتی اخطار می نمایم که هر چه زودتر ماهیت اعتدالی را بشناسند و به دست خود دشمنی برای منافع نوعی و آمال طبیعی خویش تشکیل ندهند!»^(۳)

برخلاف آن چیزی که نظریه پرداز حزب دمکرات تبلیغ می کرد، حزب اعتدالی نسبت به سرنوشت طبقات فرودست اجتماع بی تفاوت نبود. در حقیقت یکی از

ص: ۲۶۶

۱- همان، ص ۳۲.

۲- همان، صص ۴۱-۴۲.

۳- همان، ص ۴۴.

مهم ترین برنامه های آنان حمایت از طبقه کارگر و رنجبر بود، زیرا به نظر آنها این طبقه بیشتر از سایر طبقات اجتماع زیر ظلم و فشار استبداد بوده اند. «متنفذین و ارباب استیلا- و ملا- کین بی رحم و رؤسای کم مروت» مورد حمله اعتدالی ها هم قرار داشتند، همان ملا- کینی که از طریق استثمار فقرا «بر ناز و نعمت و حشمت و مکنت و ثروت» خود می افزودند. از دید آنها انقلاب بیشتر ممالک و تبدیل استبداد به مشروطه و «سلطنت فرد به جمهور» ناشی از طبقات کارگر و کشاورز بوده است، و اینهاست که اگر متحد شوند بر هر متنفذی غلبه می نمایند و عمارت ظلم و جور را خراب می کنند.

این مطالب برای آن نوشته می شد تا خوانندگان بهتر مواضع حریف را بشناسند: «حزب اقلیت به واسطه آنکه بالذات نمی توانند مقاصد باطله خود را اعمال کرده و جزء اعظم ملت را لجام زده مرکب راهوار خود سازند، متوسل به دسائس و متشبث به وساوس دنائت کارانه گشته از راه حيله و تزوير در مقابل قسمت بزرگ ملت در آمده و به انواع مکر و حیل راه نجات آنها را مسدود می سازند». نویسنده، «حقوق اساسی» را از بدیهیات مسئله ملی می دانست که جمیع قوا و اساس همه حکومت ها ناشی از آن است. «تمام قوا از ملت ناشی می شود» و ملت عبارت است از طبقات مختلف اجتماعی که البته بزرگترین آنها، طبقه متوسط است. سایر طبقات طفیلی و تابع طبقه وسط هستند، چون بار اجتماع بر دوش آنهاست، پس لامحاله باید فواید حکومت، پارلمان و «سایر تأسیسات عمومی» شامل حال آنها شود.

به دید اعتدالی ها حتی ریشه استعمار هم به این طبقه بازمی گردد؛ یعنی به طور طبیعی این گروه اکثریت جامعه را تشکیل می دهند و چون اکثر آنها در وضعیت نامناسبی قرار دارند و نیز «به واسطه حیل و مکر سرمایه داران، ثروت در نزد عده معدودی از آنها انباشته است، پس مسئله استعمار پیش می آید، زیرا باید برای خیل عظیم بیکاران کاری فراهم شود و برای اینکه کارخانه ها تعطیل نشود، باید مواد خام آنها تأمین گردد تا کارگران بی کار نشوند». ابزار طبقات فرودست کثرت و اتحاد آنهاست، لیکن این مقوله اتحاد هنوز در ایران شکل نگرفته است. در واقع مسئله، مسئله دفاع و یا مخالفت با حقوق کارگران نبود، محافل خارج از کشور یعنی همان مجامعی که در فصل نخست از آنها یاد کردیم و در نقشه حمله به تهران بسیار مؤثر

بودند خود با مافیایی ترین محافل سرمایه داری انگلیس و امریکا و برخی کشورهای اروپایی مرتبط بودند و اساساً دخالت آنان در مشروطه در نسبت بسیار تنگاتنگی با مقوله ضرورت سرمایه گذاری در ایران قرار داشت. حزبی که با مافیای دنیای سرمایه داری مرتبط بود، آن هم سرمایه دارانی که کارگران خود را در اروپا در بدترین شرایط ممکن نگاه می داشتند و حقوق اولیه آنان را زیر پا می نهادند، چگونه می توانست مدافع کارگران و رنجبران باشد؟ در واقع آشوب طلبانی که در حزب دمکرات تجمع کرده بودند با این عوام فریبی ها بر بحران های اجتماعی کشور می افزودند و برای نیل به خواسته خود که دولتی دست نشانده همسو با منافع مافیای اقتصادی دنیای غرب بود از تلاش بازنمی ایستادند و وقتی در دوره رضاشاه به این خواسته خود نائل آمدند دست از آن ادعاهای شبه انقلابی کشیدند و طفیلی سیاستهای او گردیدند، سیاست هایی که خود از تدوین کنندگان آن بودند و بر اساس آنها راه را برای عروج قزاق به تاج و تخت مهیا کردند.

حزب اعتدالی در نقد مواضع حریف، مطالبی درباره «تقلید» منتشر ساخت. نویسنده مقاله در ابتدای امر خاطر نشان کرد عده ای «گویا تاریخ اروپا را در جلو نهاده و وقوع هر حادثه و مذاکره هر مسئله را عیناً نقل به ایران کرده و از روی حوادث اروپا که مبتنی بر اساس عادات و اخلاق و قوانین محلّیه [آنها] بوده، نتایج موهومه در ترتیبات آتیه ایران به دست آورده و مثل این که فرانسه یا انگلیس حلول در ایران کرده یا مردمان آنجا نقل مکان به این نقطه نموده، بدون آنکه یک نقطه از عادات خود را تغییر داده باشند، تواریخ گذشته آنها را تکرار کرده و سرمشق های عملیات ما در آینده قرار می دهند». اما اوضاع ایران به هیچ یک از ممالک فرنگستان شبیه نیست و «اصلاً و فرعاً تمایزات غیرمحدود در بین است». بسیاری از مذاکرات در ایران موضوعیت ندارد و «نفیاً و اثباتاً» قابل بحث نیست، ملاحظه خصوصیات هر قوم در وضع قوانین، آن قدر مدخلیت دارد که هرگز نمی توان «از یک چیزی از آنها صرفنظر کرد...». و در نقطه دیگری که هیچ مناسبات «عاداتی و اخلاقی» با دیگری ندارد، به عینه به بوته اجرا گذاشت.

حوادث اروپا «ناشی از اوضاع مخصوصه و اقتضای صنفیه» آنجاست و آن اوضاع در ایران عصر مشروطه آن قدر «بی ربط و بی مناسبت» است که به هیچ وجه «عقلاً»

نباید به آن التفاتی نمایند که در غیر این صورت آسمان و ریسمان بهم بافتن است. به ادعای نویسنده، در انگلیس آریستوکراسی ریشه قوانین است و هر قانونی در این کشور وضع می شد مبتنی بر اشرافیت بود، البته به مرور زمان تغییراتی پیش می آمد که میزان حقوق نجبا و اعیان را تخفیف می داد و این امر باعث می شد دو فرقه یا دو حزب در جامعه پیدا شوند. یک حزب از قوانین سابق طرفداری می کرد و آن دیگری طالب تغییر قوانین بود، احتمال داشت. این دو حزب «یکی دست راست را گرفته و دیگری دست چپ را اختیار کنند». بی طرف ها هم در مرکز قرار می گیرند و منبع اصلی تشکیل احزاب انگلیس همان قوانین است، اما هیچ کدام آنها از «حدود قانونی خارج نیست».

احزاب در ابراز نظریات خود خوفی ندارند و احدی هم حق ندارد آنها را از ابراز عقیده خود بازدارد، زیرا هیچ کدام خلاف قانون سخنی نمی گویند و «ضدقوانین یا بر خلاف وجدان خود رفتار نمی کنند». حال در جایی که قانون وجود نداشته یا مثل انگلستان اعیان و نجیب زاده دیده نمی شود، آیا باید یکی را متهم به طرفداری از «قوانین قدیمه» کرد و «دو پارتی تشکیل داد» چون در انگلستان چنین بوده است؟ اوضاع هر کشور مثل زبان آنها تابع ترتیبات خاصی است و هیچ یک را نمی توان با دیگری مقایسه کرد. از تقلید «جز فساد و اتلاف وقت ثمره حاصل نمی شود»، پس نمی توان به تقلید اوضاع انگلیس یا فرانسه یا هر کشور دیگر برخاست و اقداماتی انجام داد که در آن کشورها انجام گرفته است.

منظور از سخنان فوق «منع از اقتباس علوم و فنون اروپایی» یا انتقاد از پیروی تجربیات چند ساله «اهالی فرنگستان» نیست، «ما با حرص شدید هرچه تمام تر اقتباس علوم سیاسی و طبیعی و ادبی را تأکید کرده و احترام تجربیات و عملیات متمدنین دنیا را به هموطنان خود سفارش می کنیم»، اما سخن در «تقلید کورکورانه و پیروی جاهلانه است» که باید از آن پرهیز کرد. پس باید توصیه به «بینایی» کرد و اول باید دقت نمود آیا یک راه حل خاص اصلاً برای حل معضلی در ایران موضوعیت دارد یا خیر و آن گاه در کیفیت اجرا سخن گفت «و هر گاه از اصل، موضوع ندارد دنباله امر موهوم نگردیم و خود را سخره تماشاکنندگان نسازیم». اعیان ایران کوچکترین مشابهتی با آریستوکراسی اروپا ندارند، بنابراین تشکیل دو

حزب که یکی مدعی اشرافیت و دیگری ضد آن باشد موضوع و مبنا ندارد. «در صورتی که اصل موضوع اختلاف، وجود در ایران ندارد آیا عقل خود را مسخره نکرده و تقلید بی جا را پیش نخواهیم داشت؟»

آریستوکراسی و دمکراسی دارای اصول و قواعد متضاد و معینی هستند «که کشمکش و منازعه در حد آن اصول و اساس است و تا آن اساس و اصول در نقطه ای موجود نباشد کشمکش و منازعه معنی نخواهد داشت». پس اگر بنا بر تقلید است ابتدا باید ملاحظه کرد که آن اصول در ایران وجود دارد یا خیر و بعد با آنها موافقت یا مخالفت کرد. طبق این نوشته مثلاً در اروپا تحصیل، ازدواج، روابط اجتماعی، تصدی مقامات کشوری و لشکری، مناصب دینی و امثالهم طبقاتی بود؛ امری که در ایران از «هزار سال» به این طرف سابقه ای ندارد. در حالیکه این مناسبات در اروپا همیشه به شکلی قانونمند وجود داشته است، و انقلاب های اجتماعی برای دستیابی به تساوی حقوق در این مبناها ریشه دارد. تازه همین امر هم باید صورت قانون به خود می گرفت تا لازم الاجرا می شد؛ یعنی فسخ قوانین قدیم و جایگزینی قوانین جدید خودبخودی و دلبخواهی نبود. اما چون طبقات اعیانی حاضر نبودند از حقوق نامشروع خود دست بردارند، کشمکش برخاست و نتیجه آن تشکیل احزاب چپ و راست یا کنسرواتور و لیبرال و امثال آن گردید. (۱)

ایران که تازه داخل در «دایره تجدد» شده و قصد آن دارد تا به «حقوق ملتی» نائل آید باید با دقت کامل، موقع و مقام و تفاوت احوال گذشته و حال خود را با سایر ملل ملاحظه نماید، اگر هم در انجام اصلاحات از تقلید ناگزیر است، تقلیدش باید مبتنی بر اساس محکم و ثابتی باشد و «در فروع غیرموجود مجبور به تقلید و پیروی کورکورانه نباشد». با دقت در تاریخ ایران درمی یابیم که بحث سلسله مراتب طبقاتی و امتیازات انحصاری به شکلی که در اروپا وجود داشته در ایران موجود نبوده «چنانکه اغلب علماء روحانی و غیرروحانی، وزراء، امراء، صاحب منصبان بزرگ، اشخاص مهم مملکت همیشه اولاد طبقات عامه بوده اند»، که با لیاقت و ذکاوت خود به درجات عالی رسیده اند.

ص: ۲۷۰

۱- مجلس، سال سیم، ش ۱۱۰، شنبه ۲۶ ربیع الاخر ۱۳۲۸، ۷ مه ۱۹۱۰، «مقایسه ممالک یا تقلید بی موضوع».

اگر چیزی مانع تعالی ایران بوده و طبقات فرودست را از پیشرفت بازداشته است «فقط نشناختن مقام و اهمیت نگذاشتن به لیاقت و قابلیت اشخاص بوده»، این امر باعث سردی و افسردگی اشخاص لایق گردیده و باعث «تجدید افکار و تضييع حقوق عمومی می شده است». در جامعه استبدادزده ایران ترقی اشخاص براساس تصادف و میل رؤسا و بزرگان جامعه استبدادی بوده و الاً منع از ترقی هیچ گاه صبغه حقوقی و قانونی نداشته است.

بنابراین وقتی تصدی اشخاص نالایق به مقامات عالی، قانونی نبوده است و «حق معلوم معین ثابتی» برای احدی در نظر گرفته نمی شده، چیزی وجود ندارد تا علیه آن مقاومت صورت گیرد و مطالبه نسخ آن قانون وجهی عینی داشته باشد. اینک که استبداد از بین رفته، شعبات فرعی آن هم قهراً معدوم می شوند، به عبارت بهتر و واضح تر در ایران «امتیاز فضلی» در کار نبوده و فقط و فقط استفاده استبدادی از اهرم قدرت وجود داشته است.

اصول قواعد و تعلیمات اسلامی از چندین قرن قبل «اساس آریستوکراسی را قانوناً نسخ و باطل نمود و اساس آزادی و برادری و برابری را در بین مسلمین ثابت و برقرار کرد، حقوق اعیان و اشراف و امتیازات روحانین را که قبل از ظهور اسلام برقرار بود منسوخ نمود». اگر طی این مدت «برضد منافع عامه» حرکتی صورت گرفته است، قطعاً ضد اصول حقوق اسلامی بوده و «به طور اجبار و اکراه و مبنی بر قوای حریبه قهریه بوده، نه از روی فصلی مضبوط و حقی معلوم». عامه همیشه «حق معارضه و مقاومت با ظلم» داشته است، در هر حرکتی آنها شرکت داشته اند پیشرفت طبقات عامه به اسم «حقوق عمومی» صورت گرفته، منشأ آن پیشرفت هم فقط «احکام دینی و حقوق اسلامی» بوده است، عامه اگر خودش می خواست حق مقاومت در برابر حکومت و اعیان داشت. بنابراین قوانین ایران باید مبتنی بر «عادات مملکتی و عقاید مذهبی» باشد، «زیرا که اساس عقیده مملکتی ما بر تساوی حقوق عمومی است که دائر بر منافع ضعفا و همراهی با طبقات عقب مانده است». پس «هیچ اساس دیموکراتی» بهتر و مبسوط تر و عالی تر از آن چه اسلام مقرر کرده است، وجود ندارد، اما این مفاهیم از بس تکرار شده، افسانه و کهنه به نظر می آید، پس این مفاهیم به الفاظ تازه ای نیازمند است تا در نظر مردم نو جلوه کند و حس

نتیجه آنکه در ایران، طبقه اعیانی به شکل غربی آن وجود ندارد و تازه مشروطه هم حقوق غیرمشروع این عده را باطل کرده است. ریشه حقوق غاصبانه را می توان «فقط با ترتیب اساس اداری» قطع کرد و محتاج چیز دیگری نیست. اساس «دیموکراتی» برای «تحصیل سعادت اجتماعی» و ترتیب اساس زندگانی انسان هاست و کاملترین اساس در «موضوعات بشری» است و غالب اصول آن «با تعلیمات و احکام شریعت کامله اسلامی و فرق اسلامی» مطابقت دارد. این اصول از طریق عقاید اخلاقی و مذهبی، یا حداقل به طور عادت «واجب الاطاعه یا لامحال لازم الرعایه» تلقی می شوند، مثل تساوی عالی و دانی. برخی از اصول اساسی «دیموکراتی» که می تواند «کشف» شود، با مراجعه به تاریخ صدر اسلام قابل حصول است. رفتار پیشوایان دینی که تلاش می کرده اند خود را «طرف وثوق عامه و محل توجه افکار عمومی» قرار دهند، هرچند از شائبه «عظمت و شهرت» تهی نبوده است، بهترین شاهد مثال است. آنها باید خود را متخلق به اخلاقی می کردند که بتوانند با عامه همراه باشند، این امر مصداق «یکی از اصول معظمه دیموکراتی است» که طبق «مسکین جالس المساکین»، علیه منافع مخصوص اشراف و اعیان است. طبق قانون اساسی ایران که به دلیل اجبار، اطاعت «به تساوی مطلقه» توصیه شده، باعث گردیده تا در غالب مواقع قانون گذاران ایرانی از خط تقلید برکنار مانده و خیلی از امتیازاتی که در قوانین اساسی سایر ملل برای طبقات و افراد خاص وجود دارد، در قوانین ایران مردود شمرده شوند. در ایران طبق قانون اساسی «حق تساوی افراد» بیشتر از سایر ممالک است. پس «اصول دیموکراتی» با «اصول و قواعد مسلمة اسلامی و عادات اغلب فرق اسلامی» مطابقت دارد، بنابراین «وجود طبقات عالیه تحقیق حقوق مخصوص برای یک چنین طبقه در مملکت ابدأ نمی تواند وجود و موضوعی داشته باشد که یک دسته به حمایت یا یک دسته بر ضد آن قیام نمایند». آفت سخنان کسانی که مدعی وجود اشرافیت در ایران هستند، اینست که ابتدا چنین طبقه ای را «ایجاد» می کنند، آن گاه برای «ترقی عمومی» مدعی می تراشند، و «این گفتنی های تقلیدی» عده ای را به خیال انداخته و باعث شده «این شبهه و خیال رفته رفته تولید یک دسته و یک فرقه کند و زحمت و دردسری که هیچ فعلاً وجود ندارد، متدرجاً

بحران های داخلی و درگیری جناح ها با یکدیگر در تهران باعث شد فردی از پاریس مکتوبی برای روزنامه مجلس ارسال کند. این فرد، نامه خود را تحت عنوان «منشی اول مرکز، حسین» امضاء کرده بود. او مهمترین معضل ایران را عدم اتفاق می دانست. او «بی علمی» یا همان جهل را «بزرگترین بدبختی» خواند، برای رفع آن بدبختی باید ناطقین سیاسی «افراد ملت را متوجه خطرات عظیم وطن» می کردند «تا افراد ملت کم کم پی به حقوق خودشان ببرند تکلیف ملی خودشان را هم بدانند». نویسنده وضع ایران را مثل «حمام زنانه» می دید که همه حرف می زنند و هیچ کدام نمی شنوند و هر کس خود را فاعل مختار می داند و «هر یکی آزادی را به شکلی تعبیر نموده و هیچ کس خود را مقید نمی داند».

این مرد در آزادی «قیوداتی» قائل بود که «در غیر آزادی نیست». پس «ملت و شخص آزاد را تکالیفی است که عدم مراعات آنها مایه حتمی انهدام ملت است، سوء استعمال آزادی مایه هرج و مرج مملکت و سلب امنیت و اسباب خطرات بزرگ وطن است». چون مردم ادب آزادی ندارند، دائماً یکدیگر را مورد تهمت و افترا قرار می دهند و «هر کسی به اندازه فهم خود» سخنی می گوید، زیرا «هنوز بر تحقیق و دقت در امور عادت نشده» است. او معتقد بود ابتدا باید وطن را از مهلکه اصلی نجات داد و وقتی به آتیه کشور و اولاد آن اطمینان حاصل شد آن وقت به مسائل جزئی پرداخت. به نظر نویسنده «کشتی وطن» در حال غرقه شدن بود، لیکن ساکنین آن با یکدیگر نزاع می کردند که چگونه رنگی باید به آن زد و سر همین موضوع با یکدیگر دعوا می نمایند.

راه نجات کشور دادن مالیات و وصول عوارض دولتی بود و در عالم آزادی باید همه نسبت به مصالح عمومی و «آنچه راجع به هر یکی از شماها نیست» به کلی مقید باشند و «جریان امور ملی را مطلقاً به قوای ثلاثه واگذار کرده و مداخله را بر خود حرام» بدانند. نظم و ابقای کشور باید «آرزوی ایرانیان» باشد، در چنین موقع خطرناکی نباید به مسائل جزئی پرداخت، زیرا «مقصود ملی» از دست می رود، «علم ملیت» سرنگون می شود و کشتی ای را که بر سر رنگش نزاع است، غرق شده خواهند یافت.

تقاضا شد به خارجی ها نشان داده شود ملت ایران «لیاقت استقلال» را دارد. (۱)

روش اقلیت تندرو، تحریک و بازی با اعصاب و جنگ تمام عیار روانی بود. اینان برای نابودی حریف به هر ترفندی دست می زدند و به هر حيله ای متشبث می گردیدند و نیز هر شایعه ای را می پراکندند. مثلاً روز سیزدهم محرم سال ۱۳۲۸ قوام السلطنه معاون وزیر داخله که با مخالفت دمکرات ها مواجه بود، خبر داد سهام السلطنه والی جبار شیراز استعفا داده است. وحیدالملک از رهبران افراطی دوره های اول و دوم مشروطه استعفا را کافی ندانست و گفت باید مدعی العموم در تهران او را به عدلیه جلب کند. شیانی اظهار نظر کرد حاکم باید همیشه بی طرف باشد «مخصوصاً حاکم فارس»؛ یعنی طرف هیچ ایلی را نگیرد. قوام پاسخ داد حاکم معزول فرار نکرده و البته به عدلیه فرستاده خواهد شد. اما سلیمان میرزا اخبار وحشتناکی نقل کرد. او مدعی شد حاکم سابق شیراز مردم را نعل می کرده، امری که در دوره چنگیز هم سابقه نداشته است. دیگر اینکه سهام السلطنه دست زن و بچه شش ساله را بریده است، پس وزیر داخله قبل از استعفاء، باید او را عزل می کرد.

قوام دست بردن را شدیداً تکذیب و خاطر نشان کرد بعد از ورود به تهران او را با کارنامه اعمالش به عدلیه می فرستند تا مدعی العموم در محکمه جزا او را محاکمه کند. قوام که از این همه دروغ پردازی حیرت کرده بود گفت: «چطور ممکن است دست بچه شش ساله را برید و یا پای آدم را نعل کرد؟» در آن جلسه استیضاح که قوام به عنوان معاون وزیر داخله حضور داشت، منتصرالسلطان از دیگر وکلای دمکرات سخن را به مجامع سری کشانید، بالاخص از کمیته سری برخی سوسیال و دمکرات های ارمنی مثل تیگران ها کوپیان یاد کرد و آن را مثل آتشی زیر خاکستر دانست. به نظر او از جمله این کمیته ها یکی در شهرنو تهران واقع بود که باید از اقدامات آن جلوگیری می شد. به گفته او محل کمیته سری هم در میدان گمرک بود. قوام گفت گمان نمی رود مجامع سری از پلیس در آمان باشند و متعهد شد جلوی فعالیت های آنها را بگیرد. جالب اینکه این سخنان از زبان کسانی گفته می شد که خود متخصص عملیات مافیایی بودند و از گردانندگان همین انجمن های سری به

ص: ۲۷۴

۱- همان، ش ۹۳، دوشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۸، ۲۸ مارس ۱۹۱۰، «از پاریس به عرض ایرانیان عاقل...».

شمار می آمدند. یکی از اینان تقی زاده بود که بلافاصله بعد از شیبانی نطق مفصلی ایراد کرد. او هم از وجود مجامع سری سخن گفت و ادامه داد شاید وی از حضور آنها چیزی نداند «لکن صدها مجامع علنی هست که برخلاف و بر ضد مشروطیت حرف ها می زنند، اقدامات می کنند، در مجالس روضه خوانی و غیره می نشینند و حرف ها پیدا می کنند، باید جلوی این افسادات را گرفت». در ادامه از فعالیت این گروه ها در بازار و بین کسبه و تجار سخن به میان آمد که مردم را اغوا می کنند و «از راه قانونی داخل می شوند»، مثلاً اظهار می کنند چرا در عدلیه دیوان تمیز نیست: «این را که می گوید؟ یک آدم که هیچ مربوط به او نیست، یک چلوپز می گوید، و روز بروز افسادات اینها زیادتر می شود». سرسلسله این اقدامات به قول تقی زاده اشخاصی بودند که «سال ها مفت خورده اند» و هر وقت بیکار شده اند بنای شیطنت گذاشته اند. لابد یکی از مفتخورها همان چلوپز مورد اشاره تقی زاده بود که در مرامنامه شان اینهمه از حقوق امثال او دم زده بودند و اینک می گفتند اصلاً این اشخاص حق اظهار نظر ندارند. تقی زاده خاطر نشان کرد فقط باید به افراد «معتدل» کار و پول داد و دیگر اشخاص هر که هستند باید گرفتار شوند و مجازات گردند:

اینها اشخاصی هستند که ده سال دیگر زندگی می کنند مثلاً، و ممکن نیست همیشه مملکت دچار زحمت اینها بشود، یک جواب و یک اطمینان کامل لازم است به من بدهند تا من بتوانم روی صندلی بنشینم و هر کس ده سال متصدی امر و شغلی بوده، دو ماه که در خانه اش می نشیند بنای افساد را می گذارد و آن وقت درد سنا پیدا می کند که چرا سنا تشکیل نمی شود. تشکیل سنا را می خواهد تا حکومت کرمانشاهان [را] به او بدهند.

تقی زاده اعتقاد داشت تمام ولایات ایران مدعی دارد و عده ای راه رسیدن به حکومت را فساد دانسته اند. وی مجازات آنها را توصیه کرد و ضمن ابراز اعتماد به کابینه قول داد مجلس در این راه هیأت دولت را یاری دهد. پس از اینکه سپهدار تنکابنی رئیس الوزرای وقت اطمینان داد نظرات آنها را اجرا خواهد کرد، او همان را برای رأی اعتماد کافی دانست. (۱) معلوم نیست تقی زاده ای که این همه با تأسیس سنا

ص: ۲۷۵

مخالف بود چرا خود بعدها به ریاست نخستین دوره آن مجلس نائل آمد؟ سپردن کار به افراد معتدل سخن مردی بود که همیشه بر طبل افراط می کوبید و هم مسلکانش، معتدلان را همان عمده استبداد معرفی می کردند. اکنون کسانی از ضرورت استقرار امنیت سخن می گفتند که خود عامل اصلی ناامنی بودند و طرفه اینکه این بار نمی گفتند کسانی که از ضرورت امنیت سخن می گویند عوامل استبدادند.

آن چیزی که بیش از همه اسباب نگرانی برخی از مشروطه خواهان را فراهم می کرد، فعالیت های مخرب انجمن ها در شهر تهران بود. حسنعلی خان از دیگر نمایندگان اظهار می کرد در تهران اجتماعات و انجمن هایی وجود دارند که فعالیت «مخفیانه» می کنند، اینها مطالبی را منتشر می سازند تا اذهان را گمراه نمایند. او فعالیت انجمن ها را باعث تزلزل «استقامت مملکت» می دانست و از فحوی کلامش این گونه مستفاد می شد که این رویه برای تضعیف کشور تعمداً در پیش گرفته شده است. حسنعلی خان از وزیر داخله پرسید چه اقدامی برای مهار این انجمن ها انجام داده است؟ معاون وزیر مربوطه یعنی قوام السلطنه پاسخ داد اینها افرادی هستند که در دوره استبداد مصدر کارهایی بوده اند و «نظمیه با آنها برخورد می کند».^(۱)

بحران کشور و دغدغه احزاب

حدود یکسال پس از فتح تهران، اوضاع کشور روز به روز بحرانی تر می شد، آن چیزی که به بحران ها دامن می زد اختلاف های شخصی بود. به همین دلیل احزاب در مقام سخن از اتحاد و اتفاق بحث می کردند. اعتدالی ها از قول «علماء فن اجتماع» بالاخص «عالم مشهور آفاق ژان ژاک روسو» حریت تام و استقلال مطلق و آزادی کامل را مربوط به دوره ابتدایی حیات بشر می دانستند. در آن دوره بشر «مقید به هیچ قیدی از قیود» نبود و در فضای وسیع «لاحدی» سیر می کرد. مردم تدریجاً از این وضعیت ملول شدند و درصدد تشکیل اجتماع و «حیات سوسیال» بر آمدند. در این مرحله دوم یک درجه از آزادی گسترده خود گذشتند، مقداری از قوای خود را متراکم کردند و آن را به دست گروهی به نام «هیأت حاکمه» سپردند. آن هیأت در

ص: ۲۷۶

۱- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۴۲، مورخ سه شنبه ۶ محرم ۱۳۲۸.

پناه قوای متراکم شده، حیات اجتماعی را تحت انتظام در آوردند و همیشه تعادل و توازن را بین افراد ملت حفظ کردند و اساس زندگی عمومی را مستحکم تر کردند. از غلبه عده ای بر بعضی دیگر ممانعت به عمل آمد و مردم در خط مستقیم اعتدال و میانه روی نگاه داشته شدند تا در مقام تبادل اجتماعی مرتکب افراط و تفریط نشوند و «میزان عدل و قسط» را محفوظ دارند.

پس با توجه به مقدمه فوق، قوه هیأت حاکمه عبارت است از مجموع قوای جزئی که هر فرد بخشی از آن را داراست و به خاطر سعادت خود و دیگران، قوه خود را به حکومت واگذار می نماید و این امر حکومت را صاحب قوت و قدرت می کند. مردم در این حکومت، راحت و سعادت خود را می جویند. پس هرگاه امیدی به هیأت حاکمه نداشته باشند، به حکم ضرورت، «امانت» یا همان قدرت واگذار شده خود را مسترد می دارند و در جای دیگری که لیاقت داشته باشد به «ودیعه» می گذارند. در این شرایط قدرت مسترد شده به فردی دیگر واگذار می شود. نتیجه می گیریم قدرت حکومت ناشی از «قوه ملت» و بقای هیأت حاکمه در جلب رضایت مردم است و اگر «مقاصد اصلی قوم را مجری دارد»، در این صورت بر مسند و مقام خود پایدار می ماند. اگر مردم از هیأت حاکمه رنجیده شوند بقای آنها بر قدرت سابق غیرممکن است، اما باید دانست بقا و فنای حکومتگران در دست «مجموعه افراد ملت» است نه یک تن و دو تن. ایجاد حکومت هم «در ید قدرت عامه است». در بسیاری از مناطق دنیا افراد ملت از حکومت خود راضی نیستند، اما قادر به استرداد «امانت» خویشان نمی باشند. در این کشورها مردم تحت فشار جباران، سر تسلیم و انقیاد در آستان حکومت فرود می آورند و «حکومت بر ملت تسلط فوق الحد پیدا نموده و یک قوه غیرمحدودی که از آن تعبیر به استبداد می شود به دست آورده است».

شناخت مقوله استبداد موقوف است به شناختن مبدأ قدرت مردم. هرگاه معلوم شد ملت از کجا صاحب «قدرت اولیه» می شوند، در خواهیم یافت منشأ قدرت حکومت چیست. قدرت مردم ناشی از اتفاق و یگانگی و اتحاد است. به عبارت بهتر، اجتماع عده ای کثیر در مقصد و مرامی مشترک باعث ایجاد قدرتی می شود که مافوق قدرت های دیگر است. افراد ملت در حکم آجر و خشت هستند و مجموع ملت مثل

عمارت است. نابود کردن یک خشت راحت است، اما وقتی همین خشت ها به یکدیگر چسبیدند و یک اتاق را تشکیل دادند، آن گاه می بینیم اتاق، قابل حمل و نقل و شکسته شدن نیست، زیرا آجرها و خشت ها چنان به یکدیگر چسبیده اند که تفکیک آنها ناممکن است. اشخاص وقتی «صاحب قوه ملیه» می شوند که مثل آجرها دست از «شخصیت» برداشته و با هم چنان اتصالی پیدا کنند که در خارج جز پدیده ای واحد دیده نشوند. در این صورت حکومت را یارای رویارویی با آنها نیست و «ناچار از تمکین و تسلیم خواهد گردید».

هیچ سلاحی برای مستبد برنده تر و تیزتر از نفاق نیست. در پرتو آن یک تن که «از تمام حیثیات علمی و لیاقت عقب تر از دیگران است» بر سی کرور نفوس حکمرانی می کند و جان و مال و ناموس آنها را با قساوت زیر پا می گذارد و کسی را یارای دم برآوردن نیست. در حکومت های استبدادی «مرض نفاق و عناد» بین افراد ملت در نهایت درجه مسری و شدید است و اولیای استبداد زبان و نژاد و مذهب را وسیله نفاق افکنی قرار می دهند، حتی در بین ده تن اعضای یک ده، دعوای حیدری نعمتی راه می اندازند و قدرت اتحاد آنها را سلب می نمایند.

در پرتو اتحاد، ملت قدرت مهیبی به دست می آورد که مستبد را مضمحل می کند؛ از طرفی از طریق اتحاد ملت در عرصه جهانی موقعیت والایی پیدا می کند، حقوق عمومی و ملی را حفظ می نماید و «از دیگران در این معرکه عظیمی که میدان جولان ارباب مدنیت و تربیت و ترقی است» عقب نمی ماند، بلکه بر دیگران پیشی هم می گیرد. اما نفاق، باعث پراکندگی نیروها و بر باد رفتن اساس استقلال و ملیت می شود. دول اروپا برای پیشبرد مطامع طمع کارانه، دست به ایجاد نفاق می زنند و هر ملتی را که می خواهد از خواب بیدار شود، به خود سرگرم می سازند، اروپایی ها قوای آنها را از این راه تلف می کنند و بر مردم غالب می شوند.^(۱)

باید دانست، اگرچه عده ای همیشه بر طبل مخاصمت و نفاق می کوبند، لیکن در عالم چیزی که مؤلّم جدایی باشد وجود ندارد. دو شیء هر قدر با یکدیگر متضاد باشند باز هم بین آنها یک وجه مشترک وجود دارد که هر دو را زیر یک سایبان

ص: ۲۷۸

۱- مجلس، سال سیم، ش ۱۳۶، چهارشنبه ۶ رجب ۱۳۲۸، ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۰، «هلاکت ایران...».

می آورد. این وجه مشترک «جامعه» نامیده می شود. جامعه انواع و اقسامی دارد و «عبارت است از چیزی که دو نفر یا جمعی در آن شریک بوده و همه دارا باشند». جامعه یا وضعی است یا طبیعی. جامعه طبیعی آن است که طبیعت صفتی را در دو تن یا جمعی ایجاد نماید و آن را وسیله نزدیکی آنها به یکدیگر قرار دهد: مثل جامعه سیاهان.

جامعه وضعی یا مصنوعی چیزی است که داخل در خلقت نیست و «بعد از موجود شدن انسان به وسائط خارجی پیدا می شود مثل اتحاد عقیده». بین دو ملت هر چند اختلاف باشد، اما جهات اتحاد و رابطه وفاق نیز وجود دارد؛ مثل اینکه ایرانی ها و ژاپنی ها در نژاد و مذهب و خیلی چیزهای دیگر با یکدیگر اختلاف دارند، اما جامعه آسیایی و «رابطه مشرقیت» هم وجود دارد که تا حدودی آنها را به هم نزدیک می کند. بالاتر از این جامعه، جامعه انسانیت است که کلیه افراد بشر در آن شرکت دارند، به همین دلیل است که گفته شد هیچ چیزی نمی تواند اسباب نفاق شود، زیرا نفاق متضمن قطع جمیع وجوه مشترک است و تا هنگامی که یک وجه مشترک هر چند ضعیف وجود داشته باشد، نباید به نفاق و «تفریق کلی» متوسل شد. آن چیزی که باعث وحدت مردم ایران می شود، اتحاد مذهبی، صنفی و اتحاد ملت با دولت است؛ یعنی مردم در وضع اضطراری به کمک دولت شتابند. اتحاد وکلای پارلمان فارغ از اختلافات جزئی، اتحاد وزراء با یکدیگر، اتحاد ارباب فکر و قلم و نویسندگان «در موضوعات عمومی و مملکتی و ترک لجاج و عناد و خصومات شخصی»، اتحاد ایلات و طوائف چادر نشین (۱) از جمله موارد وفاق ملی هستند.

اما حقیقت این است که از اتحاد و اتفاق خبری نبود؛ کشور غرق در بحران بود و بحرانی بزرگتر نیز پیش رو بود. در عمل وضعیت کشور هر روز بحرانی تر می شد. دمکرات ها برای این که کابینه سپهدار را که متهم به اعتدال بود سرنگون سازند وارد دسیسه های عجیبی شدند. آنان در خیابان های تهران هر روز آشوبی به راه می انداختند و از مشتی ارادل مثل کریم دواتگر و منشی زاده و ابوالفتح زاده برای ایجاد جوّ رعب و وحشت استفاده می کردند. همزمان در مجلس تلاش می کردند

ص: ۲۷۹

قدرت را در دستان خود قبضه نمایند. بالاخره هم موفق شدند. دمکرات ها با تحریکات فراوان توانستند کابینه سپهدار را کابینه ای سست عنصر و ناتوان وانمود سازند و در این راه نخستین موفقیت خود را با رساندن فروغی به ریاست مجلس به دست آوردند. دومین موفقیتشان انتخاب مستوفی الممالک به رئیس الوزرای بود. در جلسه روز بیست و نهم جمادی الثانی ۱۳۲۸ق، ذکاءالملک فروغی از فراکسیون دمکرات به عنوان رئیس مجلس انتخاب شد. وحیدالملک شیبانی انتخاب فروغی را با «کمال شعف»، تهنیت گفت و اعلام کرد «خودمان را خیلی خوشبخت می دانیم از اینکه به این فیض نائل شدیم». او نخستین حقوق نمایندگان را در رژیم مشروطه نظارت بر جزئیات امور مملکتی دانست و «آن حق بواسطه سئوالات و استیضاحات به ما داده شده». در ادامه وحیدالملک خواست به هنگام طرح سئوال و استیضاح، رئیس مجلس جلوی آنها را نگیرد تا هم شأن و احترام رئیس مجلس حفظ شود و هم نمایندگان به وظایف قانونی خود عمل نمایند.^(۱)

ذکاءالملک رئیس مجلس که نمی توانست شادی خود را از این تحولات پنهان کند، ضمن تعریف و تمجید از کابینه سپهدار و شخص او گفت: «رأی مزبور مجلس در واقع تجلی احساسات مردم بود». به دید او معلوم است که قوه ای تمام «حسیات» مملکت را در قالب انتخاب کاندیدای دمکرات ها برای رئیس الوزرای متجلی کرده است و در حقیقت این رأی خط بطلانی بر عملکرد کابینه سابق تلقی می شود. با این وصف فروغی از مجاهدت های سپهدار تعریف و تمجید کرد. بدیهی است سخنان ذکاءالملک چیزی جز تعارفات معموله نبود. زیرا در سرنگونی سپهدار فراکسیونی که بعدها دمکرات خوانده می شد و سخنگوی آن روزنامه ایران نو بود، نقش اساسی برعهده داشت.

سپهدار هم از کارنامه خود دفاع کرد و خاطر نشان ساخت، یکسال پیش ایران همه بی نظمی و اغتشاش بود؛ اما اینک اوضاع آرام شده و نظمیه، عدلیه، امنیه و مالیه که ادارات مشروطه اند در سراسر ایران فعالیت می کنند. «در تمام این مملکت که چهل هزار فرسخ مربع است، فعلاً اگر نگاه کنید می بینید بقدر یک شهر پاریس در او

ص: ۲۸۰

یک مفسده و یک نزاعی واقع نمی شود، در تمام این مملکت بقدر یک شهر بادکوبه اگر بسنجید خلاف و هرزگی و فسق نمی شود». اگرچه سپهدار در این بخش از سخنان خود اغراق کرده بود، اما آن جایی که از «مقتضیات مملکت» سخن به میان آورد، مطالب حقی را با نمایندگان در میان گذاشت. او تذکر داد «ترتیبات سایر دول را باید تدریجاً ترقی و نصح داد». مضافاً اینکه «اخلاق مردم» و وضعیت ذهنی آنها عمده ترین مانع برای استقرار مشروطه حقیقی است. از نظر سپهدار غیر از فقدان لوازم و نیز خلیات خاص مردم، بحران های کشور ناشی از روزنامه نویسی هاست «که ما هیچ ندانستیم و نمی دانیم و وکلاء هم معلوم نکردند که اینها تبعه داخله اند یا تبعه خارجه اند که این همه سوء اثر در قلم آنها پیدا شده و معلوم نیست مقصود آنها چیست». او از کابینه جدید خواست از اعمال این افراد جلو گیرد.

رئیس الوزرای جدید اعلام کرد وزراء را خودش انتخاب می کند و رأی هیچ کس را در این باب نمی پذیرد، «مگر کسی را که هم مسلک خودم باشد».^(۱) اما با اینکه مستوفی قول داده بود ظرف سی و شش ساعت اعضای کابینه را معرفی کند، این مهم چند روز به تعویق افتاد. سه روز بعد مجلس تصویب کرد هیأتی نزد نایب السلطنه بروند و تقاضا کنند کابینه زودتر تشکیل شود. مؤتمن الملک، اسدالله میرزا، ذکاء الملک، حسینقلی خان نواب، اسماعیل نوبری و شیخ ابراهیم زنجانی اعضای این هیأت شش نفره بودند؛^(۲) و همه هم از طرفداران مستوفی و اعضای حزب دمکرات.

ضرورت استقرار امنیت در کشور

به دنبال تشکیل دولت مستوفی روز چهارشنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۸ مجلس از رؤسای اصناف و تجار دعوت کرد تا کسبه را به باز کردن دکان های خود متقاعد نمایند، اعتصاب بازار به دنبال قتل آیت الله بهبهانی صورت گرفته بود. بازاریان که خواستار پی گیری ماجرای ترور بهبهانی و کشف قاتلان و دست اندرکاران و مجازات آنها بودند، هیأتی به ریاست حاج محمدتقی بنکدار به مجلس فرستادند. در ورودی

ص: ۲۸۱

۱- همان، چهارم رجب ۱۳۲۸ ق.

۲- همان، هفتم رجب ۱۳۲۸ ق.

مجلس، کریم دواتگر که اسلحه ای هم در دست داشت، از ورود آنان جلوگیری کرد. آن روز نمایندگان اصناف نتوانستند با مجلسیان دیدار کنند؛ تا نظمیۀ کریم را دستگیر کرد. فردا ملاقات دست داد و بازاریان قانع شدند که در ازای دستگیری و مجازات قاتلان بهبهانی، بازار را بکشایند.^(۱)

در بحبوحه مناقشات بعد از قتل بهبهانی روزنامه مجلس از رخنه «جاسوسان سفارتین» در صفوف مشروطه خبر داد. از نظر این روزنامه جاسوسان یاد شده با بقای صلح مخالفند، فساد تولید می کنند و اسرار ملت را به گوش بیگانه می رسانند. اینها را باید شناخت و دفع کرد، زیرا مثل میکروب ریشه درخت استقلال وطن را نابود می کنند و آن را متلاشی می نمایند. این امر از «تکالیف اولیه دولت و ملت ایران» شناخته شد، زیرا این عده نقشه هر اقدامی را که باعث استحکام و استقلال کشور می شود و باعث سد نفوذ دولتین می گردد، فی الفور به سفارتین اطلاع می دهند، زیرا افراد یاد شده به دلیل رخنه در صفوف مشروطه از اسرار آگاهی دارند. مثلاً در مسئله استقراض از آلمان، بدون اینکه قدمی برداشته شود «سفارتین عالمی را شوراندند و از دول خود پروتست نامه آوردند و تعهدات خواستند از دولت بر عدم این خیال...».

از طرفی به نوشته مجلس این جاسوسان وظیفه و «مأموریت» دارند که مواظب باشند تا هرگاه آثار اتحاد و اتفافی بین وزراء و کلاء دیده شد و راه برای توقف قشون روس در ایران مسدود گردید، بنای افسون گذارند، تولید فتنه و اختلاف کنند و هرگاه آرامش در کشور ظهور کرد فوراً صفحات جراید اروپا و روسیه پر از اخبار تلگرافی شود که حاکی از اختلافات بین وزراءست. بر اساس این مقاله شایعه می شود دولت استعفا داده؛ مجلس دو دسته شده است؛ و احتمال زدو خورد بین اعتدالی ها و دمکرات ها وجود دارد. این امر بهانه ای به دست روسیه می دهد تا قشون خود را در ایران نگاه دارد. جواسیس بر دو دسته اند: عده ای که فقط با لبخند یک وزیر مختار یا گرفتن یک ساعت طلا و انگشتر الماس «از هوش می روند و اسرار مملکت را برای نفع فوری بروز می دهند»؛ و عده ای که با هوش ترند و ایران را برباد رفته می بینند و برای اینکه جهت آتیه خود کاری کرده باشند، به مملکت خیانت می ورزند تا «وقتی

ص: ۲۸۲

۱- مجلس، سال سیم، ش ۱۴۰، شنبه ۱۶ رجب ۱۳۲۸، ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۰، «حرکت و قیحانه کریم».

که ایران به حال مصر افتاد در تلافی خدمات آنها مشاغل و مناصب و مواجب های هنگفت بدهند که به عیش و راحتی عمری به راحتی بگذرانند».

این قبیل اشخاص در هر عصری و بین هر ملتی دیده می شوند، خوشبخت ملتی که آنها را شناخت و خود و کشور را از شر ایشان محفوظ نگه داشت. بدبخت ملتی که پی به تلبیس و نیرنگ آنها نبرد و «فریب شارلتانی آنها را خورده محرم اسرار امورات و خیالات خود قرار داد». اگر دو لشکر با هم مقابل شوند و یکی از آنها کلیه نقشه های طرف مقابل را بداند و در ناکام ساختن آن نقشه ها اقدام کند، لشکری که اسرارش فاش شده هر قدر هم قوی باشد، هرگز روی ظفر نخواهد دید، تازه چه رسد به اینکه آن کشور ضعیف هم باشد. پس وقتی ایران، ناپلئون و نادری ندارد، باید مستشار وارد کند، عدالت و امنیت ایجاد نماید تا بین مردم اعتماد تولید کند، این امر نخستین اساس اتحاد است. باید مجلس سنا برقرار کرد، تا «صلح و مساوات» تضمین شود و «مملکت را از نفاق و جنگ خانگی که مستجاب دخالت های خارجه است مصون داشت و به پاک ساختن ادارات ملتی و دولتی از جاسوسان و سبزی پاک کنان سفارتین، اسرار ملک و ملت را محفوظ و ملک را از فتنه و فساد محفوظ داشت».^(۱)

در آن شرایط بحرانی کابینه مستوفی الممالک هیچ برنامه کاری مهمی نداشت. مقداری شعار در مورد ضرورت تأمین امنیت در کشور، استخدام مستشاران خارجی و اعزام محصل به خارج، رئوس برنامه های این رئیس الوزرای برکشیده دمکرات ها را تشکیل می داد. مستوفی به هنگام معرفی کابینه و برنامه های خود کوچکترین سخنی در مورد قتل بهبهانی نگفت. به همین دلیل حاجی آقای شیرازی اظهار داشت در برنامه اشکالی نمی بیند و مجلس آن را تصویب خواهد کرد، اما هر برنامه ای ضامن اجرایی می طلبد. از نظر او برنامه کابینه سپهدار هم خوب بود و اگر به آن عمل می شد مفاسد کنونی وجود نداشت. اگر کابینه جدید هم به جای عمل فقط طرح و برنامه ارائه کند «آن وقت بنده نمی دانم چقدر مفاسد بیان کنم که به واسطه اجرا نشدن پروگرام تولید خواهد شد». با این وصف حاجی آقا ابراز امیدواری کرد این گونه نشود. آن گاه توجه وزراء را به شیراز معطوف ساخت «که در واقع کارهای شاهزاده نیرالسلطنه را جز به

ص: ۲۸۳

۱- همان، ش ۱۴۲، چهارشنبه ۲۰ رجب ۱۳۲۸، ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۰، «ایرانیان بیدار شوید...».

کارهای دوره چنگیزی به چیز دیگری نمی توان قیاس نمود».

کاشف، دیگر نماینده مجلس مبرم ترین وظیفه کابینه را جلوگیری از «قوه آنارشیست» دانست تا مردم با آسودگی از مفسده ها به کار خود برسند و در آسایش باشند. او خاطر نشان ساخت هنوز قاتلان بهبهانی دستگیر نشده اند. وکیل التجار هم گفت این امر مقدم بر هر چیزی است و وزارت داخله باید در این زمینه اقدامات جدی انجام و توضیح دهد نظمی تا کنون چه اقدامی کرده است؟ «اگر یک نفر متعارفی کشته می شد، در زمان سابق فوراً هر جایی به هر کسی ظن می بردند می گرفتند تا اینکه عامل این کار پیدا و مجازات شود»، حال آنکه علیرغم مقام بهبهانی که «واقعاً می توان شخص اول مملکت در پیشرفت اساس مشروطیت شمرد»، در زمینه دستگیری قاتلان او کاری انجام نشده است. فرمانفرما وزیر داخله فقط گفت ترتیبات امروز با سابق تغییر کرده است و نمی توان به صرف سوءظن کسی را دستگیر کرد؛ کار نظمی هم علنی نیست که در روزنامه درج شود، زیرا در آن صورت متهم خواهد گریخت. او گفت در اینکه قتل بهبهانی «کار بزرگی بوده است در این مملکت، محل هیچ حرف نیست» و این که «وظیفه وزارت داخله است که آنی غفلت نماید محل کلام نیست». او در مورد دستگیری قاتلان گفت اول باید ترتیباتی برای نظمی به وجود آورد تا اساس این اداره بر قواعد صحیح استوار باشد و آن گاه اقدامات لازم انجام گیرد. فرمانفرما ادامه داد «مسیو پیرم خان هم متعهد شده است که قاتل را دستگیر نماید». وکیل التجار پاسخ داد امنیه و نظمی مرتب و منظم است و می تواند کسی را که طرف سوءظن است دستگیر کند، «البته تأکید می کنم در این که [اگر] گرفتاری قتله منوط به اساس نظمی و امنیه نباشد خیلی زودتر با همین نظمی اقدامات شود». فرمانفرما صرف سوءظن را برای دستگیری مظنونین کافی ندانست و با عصبانیت گفت «چه می دانید شما که نظمی مشغول چه کار است». (۱)

مبرم ترین وظیفه کابینه استقرار امنیت بود. پس ذکاءالملک گفت باید وزرا تکلیف امنیت شهر را روشن کنند و ادامه داد تا این مهم حل نشود فکر نمی کند کسی حاضر به مذاکره باشد. نمایندگان این موضوع را تأیید کردند.

ص: ۲۸۴

قرار بود آن روز وزرا به صحن علنی مجلس بیایند و برنامه های خود را برای انجام این مهم توضیح دهند، اما از حضور اعضای هیأت دولت خبری نبود. «نیم ساعت مجلس در حال سکوت منتظر ورود کابینه بودند» تا اینکه بالاخره نیم ساعت قبل از ظهر «به مجلس تشریف آوردند». پرسش این است که چه شد ذکاءالملک و دوستانش به ناگاه به یاد امنیت شهر افتادند؟ اصل ماجرا را میرزا اسدالله خان، هم مسلک او بیان داشت که آن هم قتل میرزا علی محمد خان تربیت بود. این فرد شب گذشته به قتل رسیده بود. نمایندگان دمکرات که ماجرای تعقیب قاتلان بهبهانی را به دفع الوقت می گذرانیدند، این بار شدیداً برآشفته شدند و حتی هیأت دولت را هم به مجلس احضار کردند. میرزا اسدالله خان از اشخاصی سخن به میان آورد که می گفت مردم عکس آنها را می بوسیدند، اما معلوم شد دشمنان واقعی کشور هستند. معلوم بود وی دشمن اصلی را مجاهدین می دانست. به همین دلیل پیشنهاد کرد این افراد تفنگ و فشنگ خود را به دولت تحویل دهند: «امروز ما باید به این کابینه اقتدارات تامه بدهیم و هر کس که به خلاف دولت رفتار می کند اگرچه من باشم یا کسان دیگر»، باید شدیداً مجازات شوند. گفته شد قاتلان میرزا علی محمد خان باید به دار کشیده شوند، و «هر که بلند حرف زد که برای استبداد تیر انداخته ام چشمش را بیرون بیاورند، آنهایی که می گویند نمی شود در مملکت مشروطه چشم کسی را درآورد برای صرفه و جیب خودشان بوده است و امروز هم برای غرض شخصی است، باید چشم او را درآورد بدون ملاحظه، چشم در آوردن در این موقع اول آزادی خواهی است». پس باید خلع سلاح عمومی را آغاز کرد و هر که مخالفت نمود با قوه قهریه با او برخورد نمایند، «ولو اینکه منوط باشد به اینکه گوشت های تن او را از استخوانهایش سوا کنند و ابداً ملاحظه این را نکنند که به سگ و کیلی بستگی دارد و از او استیضاح خواهند خواست».

این بود اظهار نظر مردی که تا همین دیروز برای آزادی سینه چاک می کرد. این اظهارات خشم آلود نشان می داد دمکرات ها به چه میزان به الزامات مشروطه باور دارند و تا چه حد در ادعاهای خود صادق هستند. قتل تربیت بهانه ای شد برای تسویه حساب با مجاهدین ستارخان و باقرخان، بالاخره به هیأت دولت سه ماه فرصت داده شد تا خلع سلاح را انجام دهد و مطبوعاتی را که با این قضیه مخالفند

در ماه رمضان سال ۱۳۲۸ عضدالملک قاجار نایب السلطنه در گذشت. کاندیدای دمکرات ها برای نیابت سلطنت، مستوفی الممالک بود و کاندیدای اعتدالی ها، ناصرالملک. در آن ایام ناصرالملک ظاهراً برای معالجه فرزندش در اروپا اقامت داشت، مجلس به او تلگراف کرد تا برای تصدی پست خود و ایفای مسئولیت هرچه سریعتر عازم ایران گردد؛ اما او به دفع الوقت می گذرانید. حدود دو ماه از تعیین ناصرالملک به عنوان نایب السلطنه ایران گذشته بود؛ در حالی که او هنوز در خارج کشور می زیست.

در این وضعیت بحران های داخلی اندک اندک حادث می شد. غیر از مشکلات داخلی یک عنصر دیگر هم پای به عرصه های سیاسی کشور گذاشته بود؛ انگلیسی ها آشکارا در مسائل کشور دخالت می کردند. آنان صد و هفتاد تن از نیروهای دریایی خود را با چهار عراده توپ به بندرلنگه فرستادند. بهانه انگلیسی ها این بود که اشرار، اسباب ترس و اتلاف جان و مال نیروهای داخلی و خارجی بوده اند و پیاده کردن نیرو برای دفع این اشرار است. البته معلوم شد در بندرلنگه اصلاً شروری وجود ندارد و کسی را هم که به عنوان راهزن نام می بردند، در شش فرسنگی لنگه اقامت داشت؛ مضافاً این که دولت صد تن تفنگ چی در آنجا مستقر کرده بود و خود از پس بحران بر می آمد. پس وقتی در آن شهر ابداً فتنه و آشوبی وجود نداشته است، نیروهای انگلیسی امنیت مال التجاره را بهانه کرده و نیرو پیاده کرده بودند. این نیروها بیش از شش روز در محل باقی نماندند و به مواضع پیشین خود بازگشتند. وزارت امور خارجه ایران از سفارت انگلیس و وزارت خارجه آن کشور تقاضا کرده بود تا نیروهای خود را احضار کنند. پس وقتی در مجلس، افتخارالواعظین از وزیر خارجه، یعنی نواب، در این زمینه پرسش کرد، معلوم شد قبلاً نیروهای انگلیسی به کشتی های خود برگشته بودند. در واقع نمایندگان اکثریت قصد آن داشتند تا وزیر خارجه را استیضاح نمایند؛ اما وزیر، پاسخ به سؤال مزبور را آن قدر طول داد تا نیروهای بحری انگلیس با بازگشت خود بهانه ای برای استیضاح او باقی نگذاشتند،

افتخارالواعظین خواست از این به بعد وزیر خارجه پاسخ سؤال را به موقع بدهد تا وقت منقضی نشود. (۱)

در همین ایام روزنامه برق در شماره ۷ خود مطالبی درج کرد که متضمن اهانت به نمایندگان مجلس بود. باز هم افتخارالواعظین، رئیس الوزرا یعنی مستوفی را بخاطر درج آن مطالب استیضاح کرد. سیدضیاءالدین طباطبایی مدیر برق به عدلیه احضار شد، در هنگام محاکمه، سیدضیاء گفت: «روح ملت ایران از شما خبر ندارد و هیأت جامعه ایرانیان چگونه می توانند شما را وکیل بدانند؟» افتخارالواعظین پاسخ گفت روزنامه برق اداره نیست که چند مخبر و مدیر و دبیر آنجا نشسته باشند و افکار مردم را منعکس کنند، «بلکه اداره روزنامه برق عبارت از یک جوان هجده ساله ای است که آنجا می نشیند و بر حسب افکار خودش که معلل به اغراض است که بنده می توانم ثابت کنم بر می دارد این مطلب را می نویسد». سیدضیاء در مطالبش آورده بود وکلا- را «درست کرده اند»، یعنی مجلس فرمایشی است. محاکمه سیدضیاء براساس قانون انطباعات انجام می گرفت. حاج سیدابراهیم این محاکمه را قانونی نمی دانست؛ زیرا در «قانون انطباعات کجا نوشته شده است که مدیر می تواند هجده ساله باشد، خود این سیدضیاء که روزنامه می نویسد و زیرش می نویسد مدیرمسئول سیدضیاء؛ اصلاً نباید مدیرمسئول واقع شود، برای اینکه سنّ مدیر روزنامه را در قانون انطباعات سی ساله معین می کند و کمتر از آن سن کسی نمی تواند مدیرمسئول باشد». او روزنامه نویس هایی را که به دولت توهین می کنند، متهم دانست و برای این افراد محاکمه را جایز نمی دید؛ یعنی به گفته او اینان اساساً محکوم هستند و نیازی به محاکمه ندارند. حاج سیدابراهیم اعلام کرد مجلس به «یک بچه ۱۸ ساله که شاید قصور در عقلش باشد» اهمیتی نمی دهد، اما باید از این امور جلوگیری کرد تا فراگیر نشود. آقا میرزا ابراهیم خان که از جمله وکلای آذربایجان بود «از طرف تمام مطبوعات دنیای متمدن»، از مطبوعات ایران ابراز شرمندگی کرد. زیرا نویسندگان این جراید «به هیچ وجه من الوجوه رعایت مناسبات وطنی و حقوق ملی و اساسی یک مملکت را نمی کنند». او «حقوق ثابت» ملت را در معرض تزلزل دید، زیرا مطبوعات

ص: ۲۸۷

باید افکار عامه را روشن نمایند و برای پیشرفت و تجدد و تعالی کشور بکوشند، اما «برعکس یک اثرات بدی را مشاهده کرده دچار ضررهای فوق العاده شدیم». سیدضیاء پیش از این نوشته بود مجلس بین شش تا هفت هزار تومان خرج کرده و قورخانه برپا ساخته است. این سخن اسباب تکدر خاطر ارباب کیخسرو شاهرخ، رئیس اداره مباشرت مجلس گردید. گفته شد آن توپها مربوط به زمان استبداد صغیر بوده و بعد از تجدید مشروطه توسط مجاهدین به مجلس آورده شد و در مجلس نگاهداری می شود. بعد از این توضیح، او از سمت خود استعفا داد، لیکن مجلس با این استعفا موافقت نکرد. آقا میرزا ابراهیم بنا بر نص قانون انطباعات از وزیر عدلیه خواست متهم را به یک ماه الی یک سال حبس محکوم نماید یا این که از وی ده الی سیصد تومان جریمه نقدی دریافت دارد، زیرا نویسنده مطالبی را جعل کرده و به اشخاصی نسبت های اهانت آمیز و کذب روا داشته است. بالاخره بحث به عدلیه کشید، معلوم شد عدلیه که تحت اقتدار دمکرات ها بود هنوز ترتیب و تنظیم مشخصی برای محاکمات خود ندارد. وزیر عدلیه آشکارا گفت «صریح به شما عرض می کنم که عدلیه شما خراب است، عدلیه شما محاکم ندارد، عدلیه شما اداراتش ناصحیح است، عدلیه شما حالش معلوم نیست». بالاخره مذاکرات ختم شد بدون اینکه نتیجه ای ملموس گرفته شده باشد. (۱)

حزب دمکرات و آشتگی نظری

ایران نو، به دنبال یک توقیف کوتاه مدت بار دیگر در شوال ۱۳۲۸ منتشر شد. این روزنامه در دوره جدید انتشار، یکسر سخنگوی حزب دمکرات شد. مدیرمسئول آن هم به جای سید ابوالضیاء شبستری، سید مهدی افجه ای تعیین شد. شبستری صاحب امتیاز بود و رسول زاده سردبیر؛ به واقع رسول زاده نظریه پرداز روزنامه و حزب دمکرات به شمار می آمد. به همین علت در سومین شماره سال جدید «تاکتیک و طرز روش فرقه دمکرات» تشریح شد. تاکتیک عمومی فرقه، ملاحظه مقتضیات وقت در صورتی که با مرامنامه حزب تناقضی نداشته باشد، تلقی گردید.

ص: ۲۸۸

اعلام شد فرقه به فلسفه تکامل اعتقاد دارد و ترقیات تدریجی کشور را می پذیرد. از اعضا خواسته شد هرگز حزب را با افراد طرف نمایند و هر عضوی هرچه از دستش بر می آید به فرقه بیخشد و خود را بالاتر و فوق همه نداند. خواسته شد افراد و تقاضاهایشان همه تحت تاکتیک حزب قرار گیرند. دیگر اینکه «نظر به آنکه قوای محافظه کاری و ارتجاعیه مملکت با یکدیگر دارد متفق شده و برای لیبرالیزم تهلکه بزرگی تشکیل می دهد، پارتی ما باید هرچه زودتر نزدیکی و ائتلاف را با فرقه های لیبرال اختیار نموده» و فعالیت «لیبرالی» را «بر مبارزه تند مسلکی مزیت و رجحان دهد». زیرا اگر بین «فرقه های لیبرال» اتحادی شکل نگیرد، اختلاف لیبرال ها و «دست چپ یک قوه قاهری به فرق دست راست خواهد داد که مضر به حال لیبرالیزم است، پس کمیته مرکزی راست، مناسبات خویش را با فرقی که آنها را به سمت چپیت (۱) شناخته دوستانه و ائتلاف کارانه تعیین نماید».

بحث بعدی مربوط به انتخابات بود که باید از همان لحظه برای انتخابات مجلس سوم به منظور احراز اکثریت پارلمانی تلاش می ورزیدند و از آن طریق افکار را به سوی فرقه جلب می کردند، «تشکیل قوه نظامی، اصلاح مالیه مملکت، مرکزیت اقتدارات دولتی و اخراج قشون اجنبی» از دیگر مسائل مورد نظر حزب دمکرات بود، زیرا اگر اینها انجام نمی شد استقلال کشور در تزلزل قرار می گرفت. «کسبه، اهل نظام و جوانان، خصوصاً شاگردان مدارس» گروه هایی بودند که باید بیشترین فعالیت در بین آنها انجام می شد. اعلام شد دمکراسی حقیقی توسط «عمله و کارگران و دهاتی ها» شکل می گیرد، پس باید فرقه بیش از همه بین آنها فعال باشد. اما توضیح داده نشد اقشار یاد شده از دمکراسی چه می دانند که در راه آن تلاش کنند؟ توصیه شد اجتماعات، جمعیت ها و هیأت های علمی را به طرف حزب جلب نمایند و اعضای فرقه باید حسن اخلاق را سرلوحه کار خود قرار دهند: «فرقه با همه قوت خویش کوشش نماید که در عامه مردم حسنیات وطن پرستانه و حب ملیت و ایرانیت را بیدار کند و به آنها صریحاً حالی نموده خوب بفهماند که بدون این احساسات امید ترقی برای هیچ ملت و قومی نیست».

ص: ۲۸۹

آخرین تاکتیک حزب اعلام «انفکاک قوه روحانیه از قوه سیاسیه» بود. نوشته شد بخاطر این موضوع معاندین، حزب را دشمن دین و آیین و روحانیت معرفی خواهند کرد. پس تأکید شد تقدیس عقاید دینی سرلوحه کار قرار گیرد و به مردم تفهیم شود مطالبات آنها با شریعت تناقضی ندارد و «موافق احکام خود شریعت مطهره، علما و روحانیین حق ندارند که صفوف مخصوص ممتازی را در میان ملت تشکیل دهند».^(۱)

از سویی نظریه پرداز ارمنی و سوسیال دمکرات حزب، یعنی هاکوپیان، در یکی از شماره های ایران نو، آن گاه که از «صدای مهیب آلات اشتعالیه حریبه و توپ های کروپ اروپاییان» سخن راند، یادآور گردید ملت خواب گرفته شرق، اینک از بستر کسالت خارج شده و فعلاً خمیازه می کشند، زیرا «حرکت چرخ های مختلفه و لوله های بخار ماشین های عالم تمدن دیگر به آنها [مجال] خوابیدن نمی دهد». از نظر نویسنده، شرقیان فهمیده بودند که باید اصول معیشت قدیمی شان را عوض کنند. زیرا سیل خروشان ترقی و تعالی عالم تمدن به کسی رحم نمی کند، «با یک تهور تمام می آید و اقوامی که آلات مدافعه حیات خود را در مقابل این جریان ندارند مثل خس و خاشاک داخل جاب سبک وزن این سیل گردیده به طرف اضمحلال می روند. هرچه کهنه و پوسیده است این سیل می برد و به جای او چیزهای تازه و بادوامی می گذارد».

نویسنده خاطر نشان ساخت هیچ سدی، هیچ کناره گیری و احتیاطی در این زمینه نفع ندارد، زیرا کسی نمی تواند خود را از این سیل دور نگهدارد، «سیل خروشان ترقی و تمدن مثل طوفان حضرت نوح (ع) می باشد که هیچ کس نمی تواند از آن گریبان خود را خلاصی بدهد، مگر آنهایی که سوار کشتی نوح اند». کشتی نجات بخش چیزی جز اخذ علوم و فنون و اصول اداره خود اروپایی ها نبود. هر کس بخواهد از این علوم و فنون و تمدن دوری کند، نمی تواند موفق شود. چین که سال ها و قرون متمادی تلاش کرد خود را از غرب دور نگهدارد و دروازه های خود را بست، آخر الامر ناچار شد پسر آسمان یعنی پکن را به اجنبی تسلیم کند و «خود با یک افتضاح تمام جان در برد».

ص: ۲۹۰

در ایران هم هرچه تلاش شد تمدن، ترقی و اصول اروپایی قبول نشود، به همان نسبت مردم مقهور و مغلوب اجنبی شدند و به اضمحلال رفتند. گفته شد بعضی از متعصبین تا سخنی از «اصول فرنگی» به میان می‌آید، به عوام این گونه القا می‌کنند که گویی مقصود تعرض به دین و آیین آنهاست:

این اشتباه محض و تفتین عین است. مترقیون هیچ مملکتی همچو حرفی را در هیچ وقت نگفته و همچنان تکلیفی را به کسی نکرده‌اند. زیرا آنها خوب می‌دانند که علت ترقی اروپا دین آنها نبوده، بلکه چنانچه چندین دفعه گفتیم مدنیّت و اصول اداره دنیوی ایشان است.

هاکوپیان یادآوری کرد علم و فن اروپایی مختص دینی ویژه نیست. علوم و فنون متعلق به تمام اولاد بشر است. پیشرفت اروپا امری قهری بوده و اغلب برخلاف میل خود اروپایی‌ها شکل گرفته است. خاطر نشان گردید در بدو تکامل ماشین در غرب، کارگران برای مبارزه با بیکاری و اصول سرمایه داری، دستگاه‌ها را خراب می‌کردند؛ اما بعد متوجه شدند به این شکل نمی‌توان جلو حرکت تاریخ را گرفت. پس به مرور راهی دیگر یافتند که آن هم «اتحاد عمده‌ها» بود. آنها گفتند بگذار ماشین تعداد کارگر را کم کند، آنها هم ساعات کار را کاهش می‌دهند. به نظر هاکوپیان، شرقیان هم علوم و فنون اروپایی را قبول کنند، زیرا نپذیرفتن «از حیز امکان خارج است». تنها راه چاره مبارزه با نواقص تمدن غربی است، «یگانه چاره ما در آن است که اصول اروپایی را خودبخود قبول کنیم تا اینکه بتوانیم در مقابل اروپا بایستیم و الا مضمحل خواهیم شد» و در این زمینه باید از ژاپنی‌ها آموخت.

از چیزهایی که فراگرفتن آنها از غربیان ضرورت داشت، یکی راه آهن بود که بدون وجود آن نمی‌شد از انحطاط جلوگیری کرد. پس «نباید بگوییم که با اجنبیان خلط و آمیزش نباید کرد، زیرا برای ساختن راه آهن یا معمار فرنگی لازم است؛ و یا معماری که در فرنگستان تحصیل کرده و با ایشان خلطه و آمیزش داشته باشد». از دیگر واجبات، داشتن زبان است، زیرا اگر می‌خواهیم کشور مثل غرب ترقی کند باید زبان آنها را آموخت، وقتی زبان آنها را ندانیم، «چطور می‌توانیم که علت ترقیات آنها را دریابیم».

به همین سیاق اگر بخواهیم خودمان در هر چیزی مجتهد باشیم، خیلی دشوار است؛ زیرا اولاً برای اجتهاد هم مقدمات علمی لازم است که قطعاً «تقلیدی و تحصیلی

است»؛ یعنی باید آنها را از اروپا یاد گرفت و «ثانیاً هرگز کار عاقل نیست وقتی که چیز حاضری وجود دارد از او استفاده نکرده خود را به زحمت بیندازد». اختراعات جدید شرقیان هرچه باشد با تجربیات عدیده در اروپا موجود است. اما «در مسائل اخلاق ملی و دینی» خود هر طور که اقتضا می کند رفتار می کنیم و نباید بگذاریم اخلاق حسنه ما در تحت اخلاق زشت اروپا مضمحل شود؛ اما طبعاً از اخذ محسنات آنها گریزی نیست. پس برخلاف گذشته برای ورود تمدن غرب نباید غفلت کرد، زیرا نتیجه آن چیزی جز ضرر و زیان نیست. (۱) این مقاله در عین حال پاسخی به اعتدالی ها بود که دمکرات ها را متهم می کردند بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال ایران، قصد دارند تا صرفاً هر آن چیزی را که در غرب وجود دارد، به طور تقلیدی در ایران به مورد اجرا گذارند و امری را که مسئله و اولویت ایران نیست، به عنوان یک مسئله اساسی مطرح نمایند. با این مقاله دمکرات ها بر این ایراد صحنه گذاشتند و آن را تأیید کردند، لیکن تضاد رفتار طبق «مسائل اخلاقی و ملی و دینی خودمان» با مقتضیات تمدن جدید را حل نشده باقی گذاشتند.

به هر حال، در حالی که شمال و جنوب ایران در معرض تهدیدهای روس و انگلیس قرار داشت و استقلال میهن به مویی بند بود، بر اختلافات دمکرات و اعتدالی لحظه به لحظه افزوده می شد. در این روزها فرقه داشناکسیون، انتباه نامه ای منتشر کرد که فرقه دمکرات هم در پاسخ آن، انتباه نامه خود را به قلم محمدامین رسول زاده منتشر نمود. کمیته محلی حزب داشناک، مبارزات اعتدالی و دمکرات را نکوهش و اعلام کرد این کشمکش ها از حدودی که در ممالک مشروطه رواج دارد و آن هم رقابت در قلمرو زبانی است تجاوز کرده و به خونریزی منجر شده است. داشناک ها معتقد بودند این مشاجرات نه به منظور ایضاح اختلافات مرامی و عقیدتی، بلکه از جاه طلبی و سوء نیت اشخاص ریشه می گیرد.

داشناک ها خود را از این درگیری ها کنار کشیده بودند، اما می گفتند اگر خطری مشروطه را تهدید کند تمام قوای خود را برای دفاع از آن به کار خواهند گرفت. حزب دمکرات از این موضع داشناک ها انتقاد و اعلام کرد قضاوت آن حزب در برابر

ص: ۲۹۲

۱- همان، ش ۷، یکشنبه ۲۶ شوال ۱۳۲۸، ۲۹ اکتبر ۱۹۱۰، مقاله «یک ملاحظه اساسی».

دمکرات ها خلاف انتظار بوده است. اختلافات مسلکی برای نیل به قدرت سیاسی فی نفسه امری طبیعی قلمداد گردید؛ لیکن مسئله آن است که گاهی انحرافات صورت می پذیرد که البته متناسب با مدارج عقلی ملل مختلف شدت و ضعف دارد. نسبت خونریزی دادن به احزاب، سهو و خطا دانسته شد و برای اثبات مدعا گفته شد اغتشاشات زنجان، قره داغ، اردبیل، پارک اتابک، کاشان و لاریجان چه ربطی به اختلافات احزاب داشته است؟ از نظر حزب دمکرات این اغتشاشات، کار دار و دسته و محافل دیگر اجتماعی بود. (۱) مثل گذشته باز هم نگفتند اعضای این محافل چه کسانی هستند؟

گرچه برخی نویسندگان ایران نو، تبعیت از غرب را بهترین راه ترقی می دیدند، لیکن در همان روزنامه مقالاتی درج می شد که رنگ و بوی سوسیالیزم ارتدوکس داشت و نشانی از آشفتگی ذهنی و تشتت در ایدئولوژی حزب به شمار می آمد. این دسته مقالات هم به قلم تیگران درویش (هاکوپیان) نوشته می شد. وی به مناسبت اعتصاب کارگران در فرانسه، مقاله ای تحت عنوان «از حیات غربیان» چاپ کرد. نقد سرمایه داری در غرب از قرن نوزدهم آغاز گردیده بود، در ابتدا عمده ترین انتقاد در زمینه کار کردن کارگران خردسال در کارگاه ها و کارخانه های تولیدی بود. به همین دلیل حتی در پارلمان انگلیس سخن از آن گفته می شد؛ این بیم وجود دارد که ذکاوت انگلیسی ها که باعث اختراع ماشین برای تسهیل تولید شده است، بجای فخر و مباهات، باعث لعن و نفرین گردد.

تیگران درویش ضمن بیان شمه ای از وضع سرمایه داری اروپا در ابتدای قرن نوزدهم از بین کلیه صاحبان نظریات سوسیالیستی، مارکس را از همه مقتدرتر و نظریاتش را «عمیق تر» می دانست. نویسنده، کتاب مشهور «سرمایه» اثر مارکس را مورد توجه قرار داد که «همین که به ساحت انظار گذاشته شد مورد تحسین و تجلیل تمام طبقات کارگران گردید و این کتاب برای کسانی که در آرزوی حسن تنظیمات اجتماعی و سیاسی بودند حکم انجیل آسمانی را پیدا کرد». از دید ایران نو، اهمیت مارکس آن بود که نه تنها «نظرات مسلک اجتماع را بر اساس های علمی» استوار کرد، «بلکه راه های اعمال اجتماعی را نیز نمایاند و نشان داد».

ص: ۲۹۳

به نظر هاکوپیان طبقاتی که صاحب محصولند، تفوق عظیمی بر تولیدکنندگان پیدا کرده اند. میانه این دو طبقه همیشه عداوت و دشمنی است. پس برای رهایی از این وضعیت، سلاح جنگی تولید می کنند تا به زور قشون از بروز بحران جلوگیری نمایند. میلیون ها فرانک خرج تسلیحات می شود تا «صلح اجتماعی طبقات» تحقق پذیرد. «این طرف خیلی ضعیف مدنیت اروپاست، چه در واقع این تمدن حالیه را ده میلیون سرنیزه مداومت می دهد». بنابراین سکوت «مصنوعی و مجبوری» اروپا به واسطه «این قوه عظیم لشکری» است. بدیهی است طبقات ممتاز، گاهی خود را در برابر «اسرای خویش» قوی می پندارند. بیسمارک که صدراعظم آهین نامیده می شد، برای به تعویق انداختن حصول همین انقلاب اجتماعی بود که مجلس ملی را که متشکل از سرمایه داران بود مجبور به وضع قانون سختی در مسئله تعطیل... عملجات [حق اعتصاب] نمود. یعنی اعتصاب را منع نکرد، اما این قانون باعث اطمینان کارگران نیست، رنجبران می خواهند تمام آمال و آرزویشان صورت خارجی پیدا کند. اعتصاب کارگران راه آهن فرانسه برای همین منظور بود، هرچند که آتش آن زود خاموش شد اما باید اطمینان داشت که:

دست از طلب ندارند تا ک-ام-خ-ود بر آرند(۱)

در عین این دیدگاه ارتدوکس که ناظر بر نقد سرمایه داری بود، چگونه می شد حزب دمکرات در همان حال «لیبرال» باشد؟ بالاتر اینکه از اواسط ماه ذی قعدة ۱۳۲۸ ه. ق یکی از مهم ترین تاکتیک های حزب دمکرات، اتحاد بخشیدن به نیروهای هم فکر بود. از بطن سخنانی که در این زمینه گفته می شد «فلسفه اجتماعی و سیاسی» حزب روشن می گردید. این تلاش هم البته توسط هاکوپیان صورت گرفت که نثری آتشین داشت. نخستین مقوله ای که هاکوپیان به آن همت گماشت، تعریف مفهوم ملت بود. او ملت را «فقط عبارت از طبقه عامه یعنی اصناف و طبقاتی که دو ثلث مجموع یک ملتی را تشکیل می دهند و کارگران فقیر می باشند» تعریف کرد. هاکوپیان مدعی بود در روزگاران کهن که طبقات اجتماعی وجود نداشت، ملت جماعتی را شامل می شد که در محلی ساکن بودند و تحت اصول و قواعدی که برای رفع احتیاجات ایشان ترتیب

ص: ۲۹۴

۱- همان، ش ۱۶، چهارشنبه ۶ ذی قعدة ۱۳۲۸ ق، ۹ نوامبر ۱۹۱۰ م، سرمقاله.

داده شده بود، زندگی می کردند. اما وقتی «توسعه اقتصادی» اتفاق افتاد و طبقات به وجود آمد، آن تعریف رنگ باخت. به طور کلی از این به بعد طبقات دو دسته شدند: طبقات ثابتی که کار می کردند و وجود آنها برای ترقی جامعه ضروری بود و طبقات رو به زوالی که هیچ نفعی برای اجتماع نداشتند. اشرافیت ملوک الطوائفی و نجابت موروثی که به زعم او در ایران هم وجود دارد، جزو همان طبقات به حساب می آید؛ اینها که حیات خود را مدیون زندگی زحمتکشان هستند- یعنی «ملت واقعی»- «هرگز جزو ملت نخواهند بود»، زیرا این طبقه هیچ کاری جز تخریب و اضمحلال هیأت جامعه نمی تواند انجام دهد پس «فقط اعضای باقیه هیأت اجتماعی است که باید همیشه رو به تکامل و تعالی سیر نموده و پیش رود». از این مقدمه نتیجه گرفته می شود که «کمیته نجات ملی» باید محل تمرکز منافع طبقات عامه ایرانیان باشد.

بعضی از طبقات «ذاتاً ارتجاع پرستند، وضع اجتماعی و اقتصادیشان نیز به ارتجاع پرستی مجبورشان ساخته است». زیرا همان طور که بدون بقای استقلال و مشروطیت راه نجاتی برای عامه متصور نیست، به همان شکل هم اگر «عبودیت و ارتجاع» نباشد، «اشرافیت خانخانی و نجابت موروثی نیز تاب مقاومت نیاورده و ناچار به سپر انداختن و زایل شدن می گردد». از دیدگاه سیاسی، دو نوع حکومت از سوی هاکوپیان مطرح می شد که با هم متضادند: «ارتجاعیون طرفدار حکومت اشرافی و هرج و مرج و فرقه عامه، طالب یک حکومت مسالمت پرور و ملی می باشند». به همین دلیل است که گروه نخست سقوط استقلال و مشروطه ایران را انتظار می کشند. وی سپس بحث خود را به موضوع ماهیت انقلاب کشانید و پرسید: انقلاب چیست؟ و خود جواب داد: انقلاب و شورش، حادثه ای است که برای استیلای سیاسی بین طبقات اجتماعی در می گیرد و نزاع بین ترقی و تنزل، طبقه عامه و اشراف و گذشته و آینده ضرورتاً باید به نتیجه ای ختم شود. اگر اشراف پیروز شوند همان حکومت کهنه سر کار خواهد ماند و «اسلوب دیرین مفتخواری» و «اصول قدیمه پوسیده» احیا خواهد شد. اما اگر عامه مردم پیروز شوند، اساس حکومت قدیمه برچیده می شود و «حکومتی که بنایش بر ارکان آزادی، برادری، برابری وضع شده باشد استقرار خواهد یافت». اما نزاع همیشه وجود خواهد داشت، چون نزاع وجود دارد اتحاد ممکن نیست، پس چگونه امکان دارد گروهی که هدفی

جز نزاع ندارند در گروه های آزادی خواهی که هدف شان استحکام مشروطیت است، همکاری نمایند؟ به دید او دار و دسته ارتجاعی برای سرنگونی حکومت جدید و استقرار حکومتی که ضامن بقای منافع ایشان باشد، خواهند کوشید. دولتی که اینها تأسیس می کنند، یا مستبد خواهد بود یا «در تحت حمایت انگلیس و روس»، در هر دو شکل این حکومت ابزار منافع اشرافیت خواهد بود.

حکومت حق انحصاری است، یعنی «دستگاه حکومتی یک آلت برای تملک و استملاک می باشد». طبقه ای که زمام امور را در دست می گیرد، سایر صفوف و طبقات را از قوت می اندازد و «خود به شخصه به استفاده از مملکت مبادرت می نماید»، یعنی فایده حکومت نصیب طبقه ای خاص می گردد. در ایران استقرار حکومت سلطنتی از این دست محال و غیرممکن است، زیرا طبقاتی که از زمان حکومت مطلقه و مستبد باقی مانده اند، دیگر در ایران دارای قدرت نیستند که بتوانند اساس مشروطه را متزلزل نمایند. اما این بدان مفهوم نیست که اشراف به کلی از بین رفته اند، یعنی اینکه چون از توده مردم ناامید هستند، «از اجانب استعانت می جویند». سیاست ارتجاعی روس و انگلیس برای این منظور می تواند کارگر افتد، در آن صورت بار دیگر در ایران حکومت اشرافی مستقر خواهد شد، روسیه برای اجرای وصیت نامه پتر کبیر و «انگلیس برای مداومت دادن استیلای مطلقه خود در هندوستان سرزمین ایران را برای خودشان مفتوح می سازند».

طبقه اشراف در حال حاضر بزرگترین دشمنان وطن و «طرفداران اسارت سیاسی» هستند. پس با این «مخالفین و معاندین» نمی توان دست اتحاد و یگانگی داد. تنها قدرت حقیقی که حامی مشروطه است و آزادی می خواهد، طبقه عامه ایرانیان، کارگران و رنجبران و «ملت واقعی» است.

همین ملت باید کمیته نجات ملی تأسیس کند. مخالفین با مشروطه خواهان همکاری نمی کنند و «اگر هم قصد اعانت کنند، ما راست که مطلقاً از قبول کردن امتناع ورزیم». اما استثنا هم وجود دارد، زیرا اشرافی وجود دارند که از طبقه خود رویگردان هستند و برای پیشرفت مدنیت به توده مردم تمایل دارند. اینها عمدتاً افرادی تحصیل کرده اند و «در طی تکمیلات علمیه خود به سیر تکامل آشنایی یافته و احتیاجات ترقی را درک کرده و به طرف عامیون یا عوامل فعاله مدنیت متمایل

گشته اند»، اینها قابل افتخارند و در تاریخ عمومی هم باید یادشان حفظ شود. (۱)

ملت در برابر تهدید مشروطه و آزادی و بیم اعاده سلطنت مطلقه چه باید بکند؟ مردم باید «منافع مقدسه» خود را باز شناسند تا بتوانند از این ورطه خطرناک رهایی یابند. هاکوپیان اشاره کرد عده ای به دلیل اوضاع جاری منکر فایده مندی مشروطه هستند. او خاطر نشان نمود مدعیان باید ثابت کنند آیا مردم در قبل از مشروطه بیشتر قرین سعادت بوده اند یا بعد آن؟ نویسنده انقلاب را «یک اختلال عمومی» دانست که ضمن آن برخی مصائب هم رخ می دهد و به منتها درجه شدت می رسد، اما شکی نیست که همان آلام روزی سبب سعادت ملت خواهد شد. همان گونه که بدن انسان گاهی دچار بحران و امراض می گردد، «انقلاب هم بحران و مرض اندام هیأت اجتماعی است». اگر اجتماع مرضی نداشته باشد، بحران حاصل نمی شود، «انقلاب عبارت از رنج و مشقت است، ولی نباید انقلاب را به واسطه مصائب و بلایش نفرین کرد».

در این جا نویسنده سخن را به کارل ماکس «مؤسس سوسیالیسم علمی» می کشاند و از قول او نقل می کند: «انقلاب قابله هیأت های اجتماعی است». زیرا پدیده های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بدون انقلاب تحقق خارجی پیدا نمی کنند. پس «لزوماً و تاریخاً» معلوم می شود که «انقلاب یعنی مصائب و مشقات نیز از شرایطی است که بدون آن تجدد سیاسی حاصل نمی شود». انقلاب مثل «گشایش و انفجار» است که لازمه تولد طفل است. هیچ مادری از بیم رنج و الم به اتلاف طفل در بطن خود رضایت نمی دهد، ملت هم مثل مادر است. اگر این مادر تاب «مشقت انقلاب» را نیاورده و درصدد آن باشد تا بلائی آن را از خود دفع کند، چاره ای جز خودکشی ندارد. اما این هم غیرممکن است، «زیرا انقلاب اختیاری نیست».

هاکوپیان یادآور شده مشقات کنونی ملت ایران پایدار نیست، این حوادث خواهند گذشت و البته وجود آنها برای آتیه لازم است. به دید او هیچ امری یک مرتبه در زندگانی صورت نمی گیرد، «امورات تدریجی بوده و به تکامل حاصل می گردد». بنابراین پس از هر انقلابی حکومت جدید بدون تأخیر استقرار پیدا نمی کند. مصائب ایام مشروطه و هرج و مرج های ناشی از آن به گردن «حکومت قدیم» افکنده شد که

ص: ۲۹۷

۱- همان، ش ۲۰، دوشنبه ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۸، ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰، «اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملت».

«مستبدین قاجار» تهیه کرده بودند و مردم را دچار ذلت و نکبت نمودند. (۱) و اما عناصر نجات دهنده ایران چیست و «کمیتة نجات ملی» از چه گروه‌هایی باید تشکیل شود؟ پاسخ نویسنده رجوع به «قوای فعاله» اجتماع بود. این قوا «فرقه‌های سیاسی و ایلات مسلح» بودند.

نوشته شد همان طور که فرقه‌های سیاسی «ارتجاع پرست» وجود دارند، ایلات و قبایل مخالف مشروطه هم در حیاتند. در برابر آنها «احزاب دست‌چپ» وجود دارند و در کنار آنها ایلاتی که حاضر به خدمت به مشروطه اند دیده می‌شوند. احزاب سیاسی نمودار آرایش نیروهای هیأت اجتماع هستند، نیز احزاب و فرقه‌ها مشخص کننده «افکار و عقاید» متمایز از یکدیگرند. تا وقتی این تمایز وجود نداشته باشد، راه همواره برای «ظلمت پرستان» و «ارتجاعیون» باز است. و اما فرقه‌های دست‌چپ که می‌توانند با هم یکی و متفق شوند، متعدد نیستند، اینها ضعیفند و این یکی از بزرگترین بدبختی‌هاست. «نزدیک بینی سیاسی» و «اختلافات بی سبب»، بعلاوه «ساده لوحی» از عمده موانع سر راه احزاب چپ می‌باشد. اینها آن قدر ساده لوحند که تا امروز نتوانسته‌اند جهات بی اهمیت اختلافات داخلی خود را درک کنند. اختلافات هم ریشه مسلکی ندارند. آن چیزی که احزاب را از هم پاشیده است «حیل و نیرنگ‌های دشمنان جانی وطن ما» می‌باشد. «دشمنان ما» تخم این اختلافات را برای کسب موقعیت افشاندند. گفتگوهای ناشی از «جهات سیاسی» هم باعث کدورت شده است: «مناقشه اتفاق و ترقی و داشناکسیون با فرقه دمکرات ایران را نیز ما از همین قبیل می‌شماریم».

از دید هاکوپیان اگرچه تا اندازه‌ای دیر شده است، لیکن «باید عمومیت را پرستید» و حس «خودخواهی» را کنار گذاشت. اما مشروطه خواهان دیگری هم هستند که لزوماً بایستی در این اتفاق و اتحاد داخل باشند. این عده هم بر چند دسته‌اند: یک گروه ابداً وارد هیچ حزب و فرقه‌ای نیستند، عده‌ای دیگر در حزب اعتدالیون هستند «که چندی است دیگر جزو فرقه‌های معظم محسوب نمی‌شوند». به دید هاکوپیان اصلاً حزبی به نام اعتدالیون در هیچ جایی وجود نداشته است، «این فرقه ذاتاً از عناصر مختلفه تشکیل شده و مرامنامه معینی را دارا نیست». از این

ص: ۲۹۸

۱- ۱. همان، ش ۲۱، سه شنبه مورخ ۱۲ ذی قعدة ۱۳۲۸، ۱۵ نوامبر ۱۹۱۰، مقاله «اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملی».

حزب گاهی «اعمال ارتجاع پرورانه» سر زده است و گاهی هم اقداماتی کرده که موافق «اصول دموکراسی و مسلک عامیون» بوده است، با این وجود این فرقه مقصد معین و مشخصی ندارد و اصلاً باید تذکر داد که «این فرقه فعلاً وجود ندارد».

علت چیست؟ به نظر هاکوپیان اعضای حزب به دلیل منافع شخصی خود از حزب کناره گیری کرده اند و اعتدالیون کنونی بر دو دسته اند: اعتدالیون ارتجاعیون و اعتدالیون مشروطیون. دسته دوم روزه روز در تزیید است و چیزی نمانده است که «این قسمت سمت چپ فرقه اعتدالیون» یا وارد سایر «فرقه های سمت چپ» شوند یا اینکه خود یک فرقه مشروطه خواه جدید و بی طرفی را تشکیل دهند، همین «تکامل» در جناح راست حزب هم محتمل است، جناح راست اعتدالی با فرقه های «ارتجاع پروری که بیخ استقلال و مشروطیت ما را می کنند، یکی شده است». فرقه های سیاسی که از عناصر مختلف و معاند هم تشکیل شده باشند شانس بقا ندارند، به همین دلیل در حزب اعتدالی که متشکل از اشراف و نجبا در کنار مشروطه خواهان است، بحران ظهور کرده است. جناح راست این حزب به طرف «عبودیت و استیلائی مطلقه» میل می کند و مشروطه طلبان به جناح چپ که مواضع شان ضامن استحکام مبانی مشروطه است، تمایل دارند. این جناح چپ از دیگر عناصر متشکله «کمیتة نجات ملی» است. اگر این امر محقق نشود استقلال کشور زوال می یابد و ملت اضمحلال پیدا می کند، موانع اتحاد، «خودخواهی سیاسی و یا شخصی، خودبینی لایشعرانه و نزدیک بینی کودکانه» است. اگر اتفاقی مثبت صورت نگیرد، حتی «حیات شخصی ما» در معرض خطر واقع می شود، باید رفتار کودکانه را کنار گذاشت، مشروطیت و استقلال ملی را بازیچه قرار نداد و در سیاسیات «دخالت جاه-لانه» نمود. در شرایطی که زمامداران روس و انگلیس متحد شده اند و عزم خود را بر فنای ایران جزم نموده اند، «کسی که در فکر یکی ساختن و متحد نمودن وطن پرستان ایرانی نباشد بزرگترین دشمن ملت و مدنیّت است».^(۱)

حال در این بین ایلات و عشایر چه جایگاهی دارند؟ همه با «احوال اسفناک دستگاه سیاست ما»، «که از سلاله قاجار برایمان باقی مانده است» آشنا هستند. دستگاه سیاسی مزبور به کلی مختل است و بزرگترین مصیبت فقدان سپاه منظم می باشد. از

ص: ۲۹۹

۱- همان، ش ۲۳، پنج شنبه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۸، ۱۷ نوامبر ۱۹۱۰، مقاله «اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملی».

سویی در ایران حکومت‌ها منشأ ایلی داشته‌اند و همان ایل قوای نظامی در اختیار حاکم قرار می‌داده است. ملت در برابر تغییر سلطنت هیچ گونه اعتراضی نداشت، زیرا تصور می‌کرد دودمان جدید از مصائب او می‌کاهد، گاهی اوقات هم رفتار سیاسی مردم حالت انتقام گرفتن از سلاله پیشین داشت. مردم تصور می‌کردند علت مشکلات آنها از «اشخاص» است و نه از «اصول اداره»، کما اینکه حالا هم عده‌ای فکر می‌کنند اگر به جای یک وزیر مستبد، وزیر مستبد دیگری جانشین شود، بلاهای کشور رفع خواهد شد؛ این است که «همواره ملت گول می‌خورد». سلطان که این چیزها را می‌دانست، نسبت به «افکار عمومی» بی‌اعتنا بود، جهل و نادانی، ضعف، یأس و عدم یگانگی مردم بیشتر بر قوت قلب سلطان می‌افزود، «تهلکه بزرگ همیشه از ایلات به تصور می‌رسید». سلاطین برای مهار ایلات به سه اقدام دست می‌زدند: یا آنها را در حکومت مشارکت می‌دادند، یا آنها را بی طرف می‌کردند و یا در مأموریت‌ها برای اخذ غنایم، از ایلات استفاده می‌نمودند.

برای استفاده از ایلات باید از تاریخ کمک گرفت، سیاست‌هایی که حکومت‌های گذشته نسبت به ایلات تعقیب می‌کردند، اینکه به کار می‌آید و باید از همان رفتار استفاده کرد. زیرا ایلات هنوز به شکل قرون وسطایی معیشت می‌کنند و همیشه اسباب تشویش خاطر مردم هستند. امروز نه شهری‌ها و نه دهاتی‌ها تولید اغتشاش نمی‌کنند و «موجب به میان آمدن اتمام حجت انگلیسیان نیستند، تمام این هرج و مرج‌ها و اختلالات زیر سر ایلات و قبایل کوچ نشین است». بواسطه همین ایلات، کشور مغشوش است و موفقیت سیاسی اندک می‌باشد. «مقیمین» یا شهرنشین‌ها آرام‌ترین اقشار حکومتند، اینها به هر نحو ممکن «انقلاب و شورش ملی» را فراهم کردند و از حکومت جدید هم حمایت نمودند. مردم دیگر در آن ظلمات عصر استبداد به سر نمی‌برند «که نجات و فلاح خود را در تغییر اشخاص و یا تبدیل سلاله سلطنتی بدانند». برعکس شهریان متوجه شده‌اند که باید به اصل پرداخت و از تغییر شکل و صورت ظاهر انتظاری نداشت: «تبدیل اشخاص پایه‌ای ندارد، تغییر اصول اداری ارکان سعادت را تشکیل می‌دهد».

تغییر سلسله‌ها ضمانت اجرایی آزادی نیست، بلکه تحقق آزادی منوط به تنظیم اصول اداری و استحکام مبانی مشروطه است: «چه اهمیت دارد که بر فراز تخت

سلطنت چه سلاله ای جایگزین است، خواه قاجار، خواه زندیه، خواه افشار، خواه صفوی، هیچ کدامشان برای ملت کاری نخواهد کرد». مردم دریافته اند تبدیل سلطنت باعث پریشانی احوال، مخاطره استقلال ملی، جریان یافتن نهرهای خون و تحمل مشقات اقتصادی و اجتماعی می شود: «ملت تمام هم و قوتش را صرف استحکام مشروطیت می کند و در صورت لزوم، ارکان آن را براساس محکم تری وضع می نماید و هرگز در پی تبدیل سلاله سلطنت نخواهد شد». و اما اخلاقیات ایلات، همیشه سلحشوری است و از تجدد و یا مطلقیت چیزی نمی دانند. آنها می توانند هم آلت انقلاب و تجدد شوند و هم آلت ارتجاع و کهنه پرستی. امروز به خدمت ملت تن می دهند و فردا ممکن است به دستور رئیس، بدون آنکه خود چیزی بفهمند بزرگترین مخالف ملت بشوند. تمام این وضع هم وابسته به شرایط و مواقع مخصوص است، بنابراین به هر تدبیر می باید «این راه خطر را که در هر لحظه ای ممکن است تولید بلایا و مهالک بزرگی برای دولت بکند، مسدود داشت».^(۱)

در اوایل ذی حجه ۱۳۲۸ روزنامه ایران نو، بیان نامه فرقه دمکرات را در مورد حوادث کشور منتشر نمود. از سوی حزب بحران ساز اعلام شده بود با توجه به اوضاع کشور، فقط یک جمله دهشت آور می توان گفت: «وطن در خطر است». از دید آنان منشأ این بحران استبداد داخلی بود و «تحریکات منفعت جویانه اجانب»، اما گفته نشد مصادیق این مستبدین داخلی چه کسانی هستند. ادعا شد مستبدین داخلی از جهالت و سوء اخلاق ایرانی ها که محصول دوره های طولانی حکومت های ظالم است استفاده کرده و قوای داخلی را تحلیل می برند. «مستبدین خارجه» هم ترقی و پیشرفت ایران را خلاف مقاصد خود ارزیابی کرده و به هر نحوی که شده می خواهند ایرانیان را خفه نمایند. این دو نیرو دست در دست یکدیگر در کار تخریب اساس آزادی و استقلال کشور می باشند.

از نظر تنظیم کننده بیانیه، اغتشاشاتی مثل طغیان رحیم خان چلبیانلو و نایب حسین کاشی که در اطراف و اکناف کشور دیده می شود، زمینه مناسبی برای مداخله روس ها و تهدیدات انگلیسی ها فراهم نموده است. به همین دلیل «امروز علی رغم مقصود

ص: ۳۰۱

۱- همان، ش ۲۴، شنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۳۲۸، ۱۹ نوامبر ۱۹۱۰، مقاله «اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملی».

اصولی انقلاب ملی، استقلال مملکت و ارکان آزادی، ایران قدیم در تزلزل است.» مشروطه و استقلال لازم و ملزوم یکدیگر شناخته می شد، اگر مشروطه از بین می رفت استقلال کشور آسیب می دید و اگر استقلال وطن تهدید می شد، مشروطه هم برباد می رفت. گناه عدم استقرار اصول مشروطه به گردن مرتجعان افکنده شد، بدون اینکه به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که منشأ هرج و مرج کجا بود؟ چرا به یک باره سراسر ایران غرق قتل و غارت و شورش گردیده بود؟

نویسنده به درستی یادآوری کرده بود تهدیدات داخلی و خارجی و «عدم اتحاد و اتفاق مشروطه پرستان سبب آن گردیده است که انقلاب ملی تا حال کسب موفقیتی در مطالبات ترقی پرور خود ننموده که سهل است خود اساس استقلال مملکت را رخنه وارد گردید.» اما نویسنده توضیح نداد نقش تشکیلات خود وی در این بحران سازی ها چه بوده و حزب او تا چه اندازه به ندای وحدت پاسخ مثبت داده است؟ مگر این حزب دمکرات نبود که تلاش شبانه روزی خود را مصروف برانداختن حزب رقیب کرده و مخالفین مسلکی خود را مرتجعانی می دید که اتحاد با آنان غیرممکن است و نیز از مستبدین موهوم و اشراف خیالی یاد می کرد که قصد دارند بنای مشروطه را برهم زنند؟

از نظر نویسنده بحران های جاری ریشه در «وضع فتوالتیته داخلی، طماعی سرمایه خارجی و عدم عنصر دمکراسی متحد» داشت: «این است عاملین سه گانه فاجعه ایران». در برابر این اوضاع چگونه می شد مشروطه را نجات داد؟ این راه از طریق جز صرف نظر کردن از اختلافات جزئی مسلکی و تشکیل یک قوه واحد، غیرممکن بود. گفته شد «قوه ارتجاع» برای پیشبرد مقاصد خود بین احزاب مشروطه اختلاف می اندازد، اما مشروطه طلبان باید به هوش باشند و اتحاد و اتفاق خود را حفظ نمایند:

چرا در عرض این یک سال و اندی که اصول اداره به دست ما ملیان افتاده، نتوانسته ایم اساس مشروطیت را مستحکم داشته و اقدامات لازمه در حفظ حیثیت وطن گرامی خود به عمل بیاوریم؟ برای آنکه ما محروم از یک قوت ثابتی بودیم که امورات مملکت را موافق نظریات مخصوص و معینی اداره کرده و بدین طریق بتواند یک کابینه وطن پرستی تشکیل و آن کابینه را اقلاً یک سالی امتداد بدهد.

بیان نامه حاکی بود که مشروطه طلبان به دلیل غوطه ور شدن در جزئیات مسلکی و ملاحظات شخصی، تعصب می ورزند و در این کشمکش و «مبارزات بی جا» اصل مقصود از بین رفته، دشمنان جری شده اند و دوستان مایوس گردیده اند. اتحاد هم از طریقی جز تشکیل کمیته نجات ملی ممکن و میسر نیست. (۱)

اقلیت و مسئله تروریسم

در اوایل ذی حجه ۱۳۲۸ق، مأموران پلیس، شخصی را که دستمالی در دست داشت و با احتیاط راه می رفت دستگیر کردند، پس از تعقیب ماجرا معلوم شد آن شخص بمبی دست ساز را حمل می کند. همدستان او نیز بازداشت شدند و پس از جستجوی خانه های آنها نارنجک و مواد آتش زا کشف گردید. یکی از این افراد مصیب خان مفتش سابق نظمی و رئیس نظمیہ زنجان بود و دیگری عاکف صفوف نام داشت که تبعه عثمانی بود. ظاهراً اینها می خواستند وزیر داخله را به قتل رسانند. روزنامه تمدن نوشت باید نتیجه بازجویی ها به اطلاع مردم برسد، پرده از روی اسرار این عده برداشته شود تا حیثیت احزاب سیاسی لکه دار نگردد. این روزنامه با اشاره و کنایه نشان داد عوامل دستگیر شده به حزب دمکرات مربوط بوده اند.

روزنامه استقلال ایران هم در شماره مورخه ۸ ذی حجه ۱۳۲۸ق خود، خبر زیر را درج کرد:

چند روز است که عاکف افندی و میرزا مصیب و دو سه نفر دیگر را به عنوان بمب سازی در اداره نظمیہ توقیف نموده اند، محاکمه [و] استنطاق از طرف نظمیہ می شود... تحقیقات مخبر ما که بعضی از اعضای یک فرقه با آنها مراوده زیادی داشته، ما را به شبهه انداخته بود. از قرار تحقیقات مخبر جریده ایران نو، گویا این مسئله کشف شده و به دستورالعمل یک فرقه بوده و ما آن فرقه را هر فرقه ای که باشد، مخل آسایش نوع و مخرب ایران می دانیم، و این مسئله بمب سازی را هم یک دسیسه تصور می کنیم.

ایران نو، این برخورد استقلال ایران را محکوم کرد و نوشت: «اگر تمام

ص: ۳۳

۱- همان، ش ۴۱، پنج شنبه پنجم ذی حجه ۱۳۲۸ق، ۸ دسامبر ۱۹۱۰، «بیان نامه فرقه دمکرات ایران».

تحقیقات استقلال ایران از این قبیل شود، تعریفی برای خود نخواهد داشت». در همان شماره مقاله اساسی تحت عنوان «بیان قطعی ما، به مناسبت حملات مغرضانه بعضی ها» به این موضوع اختصاص داشت، اگرچه صریحاً از بمب و ترور بحثی به میان نیامده بود.

نویسنده پس از آنکه شمه‌ای از صراحت لهجه ایران نو و مذمت جراید مخالف خود بحث کرده بود، نوشت: «اسباب بسی تأسف است که مطبوعات که باید مذهب اخلاق عمومی گردد»، خود از اخلاق تهمت زنی مبرا نیستند و «حتی در موقعی که خودشان را مجبور از دعوت به اتفاق و اتحاد می بینند، باز هم از اظهارات اشتباه آمیز و کنایات تهمت انگیز خود دست نمی کشند، هی تهمت هایی است که به ایران نو و فرقه دمکرات می زنند». در ادامه آمده بود ایران نو و فرقه دمکرات در برابر حملات مخالفین سکوت پیشه می کنند، اما این سکوت دلیل بر تأیید مدعیات حریف نیست، پس «راهی که فرقه ما تا حال رفته و حالا هم می رود و در آینده هم خواهد رفت، راهی نیست که بدین جزئیات و حملات مغرضانه خراب شود و سبب لنگی ما شود». همچنین «همین قدر در جدیت و حقیقت ما بس است که تمام ناراضیان ما چه از طرف چپ و چه از سمت راست در موضوع تهمت زدن به ما با کمال دلگرمی متحد می شوند! ما هم با آن بی اعتنائی خود با کمال جد راهی را که تا حال رفته ایم باز هم خواهیم رفت و در آینده خواهند دید که خدمات و دعوات ما چه بود!»

دومین مقاله اصلی ایران نو به اقتضای شرایط روز به بحث ترور اختصاص داشت. این مقاله که تا چند شماره بعد هم ادامه یافت به قلم هاکوپیان نوشته شده بود. کشف بمب و مواد آتش زا و بازجویی های سری، دلیل بر یک «فتنه سیاسی» و خیم شمرده شد. یادآوری گردید ادامه بازجویی ها و محاکمات «خیلی از مطالب را اگر قوای مجریه از جرأت و جسارت سیاسی خود نگاهد برای ما معلوم خواهد داشت». به نظر نویسنده عملیات ترور و ماهیت آن نامشخص است اما، «حرکت طفلانه هیجان کاری» دیده می شود که توسط کودکان سالخورده ای که به سیاست اشتغال ورزیده اند ظهور و بروز پیدا کرده است و چه بسا در سایه جهالت آنان وطن از کف برود. آتش جهالت کودکانه این جماعت «طفلان سیاست پیشه» باعث شده است تا ایران بازیچه دست آنها قرار گیرد:

بچه های دیروزی به سیاسیات پرداخته، شغل روزنامه نگاری پیش گرفته و به جای این که اطاق درس و کلاس های مدرسه را اقامتگاه خویش اختیار کنند و به کار اكمال تحصیل مبادرت ورزند، می خواهند زمام امور یک ملتی را که این قدر دچار بلایا و اشکالات است و اداره کردن مهام آن نهایت مشکل و دشوار است به دست خویش بگیرند و این ملت را راهنمایی کنند، و با وجود این هم هیچگاه یک صدا و یک آواز نیستند تا جواب مصرحی بشنوند....

عملیات ترور «دهشت انگیز» خوانده شد که عاملین دستگیر شده می خواسته اند با اقدامات خود گویا «صفحه وطن بلاکش ما را رشک بهشت برین سازند». نویسنده به درستی نوشته بود ترور، مسبوق به یک نظریه است و در غیاب اندیشه امکان ندارد عملی صورت تحقق پذیرد. پس وقتی یک نفر و یا یک عده ای بخواهند با اقدام خود، طرف مخالف را از میان بردارند و یا بترسانند «نباید تصور نمود که این عزم نتیجه یک تصور واهی باشد و این قصد قیام ناشی از یک فکر معین و صورت قطعیت یافته ای است». اگر در هر عملیات تروریستی، اندیشه ای وجود نداشته باشد، حتی اگر مقصود محقق گردد، آن عمل باز هم ترور نامیده می شود و «مثل یک جنایتی به معاینه می رسد و مرتکب نیز تروریست و هیجان طلب نبوده، قاتل و یا جانی محسوب می شود». پس وقتی بمبی منفجر می شود و یا ششلولی خالی می گردد، «برای آنست که به یک نتیجه و عاقبتی برسند».

ترور، تولید دهشت ناگهانی است و به مثابه وسیله ای برای رسیدن به مقصود به کار گرفته می شود و «خود با اصل مقصد مربوطیتی ندارد». هدف نهایی ترور تخریب و سرنگون کردن موقعیت شخص می باشد و متعاقب آن در سیاست تغییر و تبدیل به ظهور می رسد و یا اوضاع حاضر بهبودی پیدا می کند. اما این «اقدام دهشت آور» همیشه «نمی تواند تنها برای طرفداران ترقی و وسیله کار بشود» بلکه گاهی اوقات «تنزل خواهان و انحطاط پرستان» از آن استفاده می کنند.

نظریه ترور با «نظریه اجتماعی شخصیت خواهی» رابطه تنگاتنگ دارد. طرفداران نقش شخصیت ها در تاریخ موجبات یا علل ارتقاء و انحطاط اجتماعی را ناشی از «عناصر مادی» نمی دانند و غالباً آن را «به عنصر معنوی» مربوط می نمایند. به عقیده این دسته، عوامل اقتصادی منشأ اثر نیستند و نیز «مناسبات طبقاتی» برای بیان و تفهیم

«حقیقت اجتماعی»، اهمیتی ندارند. از این دیدگاه این نکته مستفاد می شود که هیأت اجتماع، تابع اراده و آمال و احساسات فرد است و علل مادی درجه دوم اهمیت را دارا هستند. در این ارتباط باید از مسئله مسئولیت افراد یاد کرد، گرچه این ارتباط مطلق نیست و البته نسبی است، اما با دیدگاه فوق ارتباط نزدیک دارد. اگر بپذیریم «قضا و قدر اجتماعی» در بخش عمده خود «تابع افراد و مخصوصاً افراد مشهور و عمومی است»، آن گاه به نقش شخصیت ها در تاریخ وقوف بیشتری حاصل می کنیم.

«نظریه فوق الذکر در فن اجتماع نظریه فردیت یا معنویت نامیده می شود، مع هذا اشکال متفاوت و مختلفی را دارا بوده و حائز تغییرات و جلوه های بسیاری است و این تغییرات نیز برحسب درجه اهمیتی است که عناصر ماده در هیأت اجتماعی دارا هستند». بعضی ها اهمیت بیشتر و تعدادی اهمیت کمتری به عنصر مادی می دهند اما به هر حال هر دو گروه قبول دارند که در ترقی جامعه عناصر مادی اهمیت بسیار زیادی دارند.

نظریه ترور مسبق به مفروضات بالاست، اگر اوضاع اجتماعی و اقتصادی دگرگون شود، آن گاه می توان به وسیله همین عوامل زمام مقدرات و تحولات جامعه را به دست گرفت و در مسیر حرکت جامعه نقش اساسی ایفا کرد. در این راستا «ترور و حادث نمودن هیجان های ناگهانی» برای رفع موانع از سر راه تحولات «کم به کار نمی آید»، یعنی خیلی به کار می آید. اگر فرد و «مخصوصاً افراد مشهور» در سمت و سوی حوادث چه مثبت و چه منفی سهیم باشند، «معلوم است که با اضطراب آوردن ایشان که به وسیله ترور حاصل می شود» و یا دفاع از آنها نتایج مهم و ملاحظات شایان توجهی در بر خواهد داشت. کسانی که در مناصب بالای سیاسی و اجتماعی قرار دارند بیشتر و بهتر در معرض این خطر هستند:

این زمامداران اقتدارات اگر هم مردمان با کله و مغزی نباشند، اقلأ در سایه موقعیت و مقام خود اشخاصی هستند که دارای قوت زیادی می باشند و مساعی عمل ایشان فقط به یک ساحت اجتماعی وسیعی کفایت نکرده و بلکه موجب حصول نتایج بزرگ و مهم می شوند. از این قرار موافق تصورات این دسته از باب فکر ترور یا تولید دهشت های ناگهانی، افرادی در صورتی که بتوانند موجب تحدید حرکات یک شخص بشود، چیزی نیست که شایان فراموشی و تغافل باشد. پس قتل

یک شاه مستبد، یک وزیر ستم پرست یا یک حاکم ظالم و یا هر کس از رجال دولت که مستحق باشد، می تواند اساس حکومتی را دگرگون کند، بالاخص اینکه از چند گوشه یک مرتبه شروع به کار نمایند». نتیجه یا تغییر اوضاع است و «اگر هم قادر به تقلیب اصول حکومت نباشد، اقلاً پس از اینکه کار صورت گرفت طرف مخالف به دهشت و اضطراب دچار گشته و نتیجه آن منجر به حصول یک بهبودی در احوال عمومی خواهد شد».

اما به هر حال ترور منظور اصلی را تأمین نمی کند و تنها «وسیله» ای برای تأمین مقصود است. پس ترور طرز رفتار و تاکتیکی است که «از سرچشمه نظریه اجتماعی عناصر معنوی آب می خورد». طرفداران این نظریه زشتی ظاهری و نکوهیدگی عمل ترور را در نفوذ طرفدارانش تعدیل می کنند، به همین دلیل است که «انقلابیون و فرقه های شورشیان... استعمال نارنجک و ششلول را در مرامنامه های خود می پذیرند. شک نیست که مقصود این فرقه های شورشیان نیز اتخاذ این وسیله در مواقع غیرانقلابی و فقط برای مقاصد سیاسی می باشد»^(۱). اگرچه در ادامه توضیح داده شده بود فرقه دمکرات چون قائل به زیربنا و روبناست و باور دارد تا صورت بندی های اقتصادی- اجتماعی تغییر نکند، در روبنا هم تغییری حادث نخواهد شد؛ لیکن بنا بر استدلال های همین مقاله حزب نمی توانست از این حربه برای پیشبرد کار خود استفاده نکند.

در بین دمکرات ها و مربوطین به آنان اعتقاد به تروریسم وجود داشت؛ همان طور که مستعان الملک از رهبران حزب اتفاق و ترقی به آن باور داشت و زمانی در رأس کمیته جهانگیر فرمان ترور شیخ فضل الله نوری را هم صادر کرده بود. منشی زاده، ابوالفتح زاده، کریم دواتگر، مشکاه الممالک و حیدرخان عمواغلی به دمکرات ها مربوط بودند و می دانیم حسینقلی خان نواب هم به ترور معتقد بود و از طراحان قتل شیخ فضل الله نوری به حساب می آمد. بین اعتدالی ها اشخاصی مثل معاضدالسلطنه با مقوله ترور بیگانه نبودند، یعنی بین سران احزاب حتماً عده ای وجود داشتند که به حذف فیزیکی رقیب روی خوش نشان می دادند و بحث تروریسم را نمی توان فقط به این حزب یا آن حزب

ص: ۳۰۷

۱- همان، ش ۲۲، دوشنبه ۹ ذی حجه ۱۳۲۸ ق، ۱۱ دسامبر ۱۹۱۰، مقاله «ترور».

مربوط دانست. برخی از کسانی که با حزب دمکرات مرتبط بودند بعدها هم به فعالیت های تروریستی روی آوردند که نمونه بارز آنان کریم دواتگر، مشکوه الممالک، ابوالفتح زاده و منشی زاده بودند که کمیته مجازات را تشکیل دادند. الگوی ترور مخالفین ریشه دار بود. باید یادآوری کرد اساس تروریسم به اوایل دوره ناصری مربوط است، در آن ایام بایان چند بار به شاه سوء قصد کردند و در نقاط مختلف کشور شورشهایی به وجود آوردند. ترور به مفهوم حذف خشونت طلبانه مخالفین بین روحانیون طرفداری نداشت، زیرا این امر مخالف و متضاد با احکام دینی به شمار می آمد.

به هر حال هر روز که بر عمر مشروطه افزوده می گردید، بحران ها زیاد تر می شد. بعلاوه ریاست فروغی بر مجلس باعث نارضایتی بسیاری از نمایندگان بود، به او انتقاد می شد کنترلی بر نمایندگان ندارد. مشیرحضور مجلس را مثل یک مکتب خانه می دانست و ابداً نظمی در کار آن نمی دید. چون فروغی قادر به انتظام مجلس نبود، هیچ نتیجه ای از جلسات آن عاید نمی شد. حسنعلی خان عامل بی نظمی مجلس را نه رئیس بلکه آحاد نمایندگان دانست «هی هر کدام برمی خیزیم و اظهارات خارج از موضوع می کنیم. مسلماً رئیس از عهده هشتاد نفر بر نمی آید». راه حل این بود که رئیس از جای خود برخیزد و به اتاق دیگر رود تا «مجلس به هم بخورد». حسنعلی خان مذاکرات مجلس را در مسائل ساده مشکوک تلقی کرد، «در پرده یک چیزهایی است که بر بنده مکتوم است».

میرزا اسدالله کردستانی از نمایندگان اعتدالی هیأت رئیسه مجلس را پیرو امیال فرقه ای دانست. او گفت در تمام دنیا رئیس مجلس وقتی بر کرسی ریاست نشست، دیگر مقاصد یک فرقه را تعقیب نمی کند، بلکه افکار شخصی و حزبی خود را کناری می نهد و «این فرقه و آن فرقه را زیر پا می اندازد و مثل یک پدری یا مثل یک معلمی با یک چشم به آنهایی که در زیر دست او هستند نگاه می کند، ولی بدبختانه از وقتی که آقای ذکاءالملک (هرچند نفرند بنده نمی خواهم عرضی بکنم که به مقام ریاستشان بر بخورد)، ولی بدبختانه دیده ام و به خودشان هم یکی دو مسئله به تجربه ثابت شده است که نمی تواند از عهده ریاست مجلس به طوری که لازم است بر آیند و حفظ بی طرفی را که اول وظیفه شخص رئیس است بکنند».

میرزا اسدالله در چشم بعضی از نمایندگان نیروی الکتریسیته ای می دید که به گونه ای است که هر وقت این نیرو به حرکت می آید، رئیس فوری به میل آنها اقدام می کند.

میرزا اسدالله ادامه ریاست مجلس را به وجدان پاک خود فروغی واگذار کرد که اگر نمی تواند هر دو فرقه را به یک چشم نگاه کند و «اگر در نفوذ یک فرقه هستند»، باید از کار خود کناره گیری کند. فروغی اعلام کرد بی طرف است، اما عده ای بی طرفی را آن می دانند که مطابق میل آنها رفتار شود و برخی نمایندگان بی طرفی را این می دانند که رئیس مجلس طرفدار ایشان باشند. بنابراین هرگاه دسته ای کاری مخالف میل شان انجام گیرد رئیس را منتسب به طرف مقابل می کنند. فروغی خاطرنشان کرد تاکنون سه بار استعفا داده، لیکن پذیرفته نشده است، سپس در حالی که از جای خود برمی خاست گفت نمایندگان کسی دیگر را به عنوان رئیس معرفی کنند. نمایندگان به استثنای ده پانزده نفر از مجلس خارج شدند، هشترودی از نمایندگان آذربایجان به مجلس برگشت و گفت او و سایر وکلای آذربایجان از امروز استعفا می دهند و از فردا به آذربایجان خواهند رفت. این مرد که به دمکرات ها وابسته بود در واقع به صورت آشکار اکثریت را تهدید کرد که آذربایجان را مثل دوره اول علیه نمایندگان مخالف خود وارد معرکه خواهد کرد و به عبارتی حال که قرار است ریاست مجلس از دست دمکرات ها خارج شود آنان نیز مردم را به شورش تحریک خواهند کرد. اما او نمی دانست این بار وضع تفاوت پیدا کرده است و مردم هرگز به شعارهای عوام فریبانه این گروه اقبالی نخواهند کرد. مردم از خود می پرسیدند غیر از بحران سازی و سیاسی کاری از مشروطه چه چیزی عاید آنان شده است؟ بهترین راه حل این بود تا نمایندگان اقلیت استعفا دهند و معلوم شود وزنی در بین توده ها ندارند. اما تهدید اینان که البته خیلی هم نمی توانست جدی باشد اکثریت را به هراس انداخت، پس از یک ساعت بحران، نمایندگان دوباره به مجلس برگشتند و جلسه رسمیت یافت. (۱) اما این آخرین جلسه ای بود که فروغی بر مجلس ریاست کرد.

به دنبال استعفای فروغی جلسه بعدی مجلس باید به ریاست سنی یکی از نائبان رئیس برگزار می شد اما سید نصرالله تقوی اخوی نایب رئیس اول هم استعفا داده بود، پس جلسه به ریاست متین السلطنه تشکیل شد. برخی معتقد بودند اگر رئیس مجلس به دلایل شخصی از محوطه خارج شد نایب رئیس ها باید جلسه را ادامه دهند، حال آنکه

ص: ۳۰۹

در جلسه قبل کلیه اعضای هیأت رئیسه مجلس را ترک کرده بودند و این خلاف قانون به شمار می آمد. متین السلطنه پاسخ گفت نمی توان نماینده را مجبور به ماندن در مجلس کرد، شیخ الرئیس هم صورت جلسه قبل را که در آن نوشته بود اغلب نمایندگان به بی طرفی رئیس رأی دادند، ناموزون دانست و گفت بنویسند با قیام و قعود و اظهار اعتماد، نمایندگان حسن عقیده خود را نسبت به «شخص رئیس» اظهار کردند.

میرزا اسدالله که در جلسه قبل از فروغی انتقاد کرده بود، از شاهزاده محمد هاشم میرزا وکیل دمکرات که در غیبت او شرحی در دفاع از فروغی خوانده و گفته بود علیه کسانی که به فروغی ایراد می گیرند باید تنفرنامه نوشت؛ انتقاد کرد و نمایندگان را به تبعیت از قانون فراخواند. او خاطر نشان کرد وقتی فردی خودش تابع قانون نیست، نمی تواند دیگران را به متابعت از آن دعوت کند و اعتراض نمود قانون به هیچ نماینده ای حق نمی دهد برای جلوگیری از اظهار نظر نماینده ای دیگر لایحه به مجلس آورد. بعلاوه یکی از نخستین اصول مشروطه و حکومت ملی آزادی نطق است، نماینده می تواند نطق خودش را ایراد بکند و عقیده اش را اظهار نماید و اگر وکیل دیگری مخالف بود باید با ادله و براهین اظهارات او را رد کند: «بنابراین در آن موقع اگر بعضی از آقایان عرایض بنده را تصدیق نکردند، می بایستی دلایل اظهاری را که کردم از بنده بخواهند، چنانچه دلایلی داشتم اظهار می کردم و متقاعد می شدند و اگر دلایلی نداشتم خود بنده متقاعد می شدم».

او لایحه شاهزاده محمد هاشم میرزا را درباره ابراز تنفر نسبت به اظهارات خود، باعث از بین رفتن حیثیت مجلس دانست، زیرا طبیعی است که یک نماینده در برابر جمعی که مقابل او هستند موضع می گیرد، اما اگر نوشتن تنفرنامه برای اسکات حریف باب شود، «این رفته رفته عظم مجلس شورای ملی و نمایندگان را از بین خواهد برد».^(۱)

افتخار الواعظین دیگر نماینده از فراکسیون اکثریت هم نوشتن تنفرنامه را مردود دانست و اظهار داشت قانون به هیچ نماینده ای حق نمی دهد اظهار تنفر از نماینده ای دیگر بکند. معز الملک استدلال کرد امکان نداشت مخالفین یکایک به میرزا اسدالله میرزا پاسخ گویند، پس اظهار نظر خود را روی کاغذ آوردند و پخش

ص: ۳۱۰

کردند. در ادامه توضیح داده شد درست است نماینده آزادی بیان دارد، «ولی هیچ قانونی چه مملکتی و چه وجدانی اجازه نمی دهد به یک نفر نماینده که آزادی پارلمانی را شمشیر دست خودش بکند و بیاید در اینجا مقاصد شخصی خودش را پیش ببرد.» به این شکل او از اقدام محمدهاشم میرزا در نوشتن تنفرنامه علیه میرزااسدالله دفاع کرد.^(۱) توجیهش هم این بود که آن لایحه آرا و عقاید تعدادی از نمایندگان بوده است که لابد در ابراز عقیده خود، حتی نوشتن تنفرنامه هم آزادی بیان دارند!

در جلسه ای دیگر سلیمان میرزا لیدر پارلمانی اقلیت گفت طبیعی است هر فردی مسلک و مرامی دارد. در کلیه پارلمان های دنیا هم احزابی وجود دارند که نظریات سیاسی خود را موجب سعادت و ترقی کشور می دانند. اما مقاماتی هستند که باید بی طرف باشند، یکی از آنها نایب السلطنه و دیگری ریاست مجلس است که او هم نباید به احزاب و فرقه ها بستگی داشته باشد. بدیهی است نمایندگان پیرو احزابند، لیکن مشکل پارلمان ایران این است که عقاید و مسلک های سیاسی در آن کاملاً علنی نشده است. سلیمان میرزا مدعی شد فروغی در دوره ریاست بر مجلس بی طرف بوده است و شخص او هم اکنون از طرف حزب دمکرات اعلام می کند چون مقام ریاست مجلس را بی طرف می داند، پس کاندیدایی از طرف حزب خود برای ریاست معرفی نمی کند و هر کس به اکثریت آراء انتخاب شود، بالاخص اگر فردی باشد که در بی طرفی شهره باشد، فراکسیون او هم رأی مثبت خواهد داد. سلیمان میرزا، مؤتمن الملک، مشیرالدوله، حاجی سیدنصرالله و دکتر علیخان را حائز این شرط دانست و گفت اگر فردی بی طرف مثل اینها معرفی شود، فراکسیون دمکرات هم رأی مثبت خواهد داد.^(۲)

در این دوره نیابت سلطنت با مردی جهان دیده و سیاستمدار مثل ناصر الملک بود. او از دمکرات ها می ترسید؛ زیرا مشی آنان را که مبتنی بر ترور بود به خوبی می دانست. وی که سیاست را در نزد انگلیسیها آموخته بود می خواست به آرامی مار را از لانه خود بیرون کشد و آن گاه آن را سرکوب کند. بهترین راه این بود تا احزاب

ص: ۳۱۱

۱- پیشین، همان جلسه.

۲- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، سه شنبه ۲۹ محرم ۱۳۲۹.

خود را علنی سازند و آشکارا فراكسيون تشكيل دهند تا امثال فروغی خود را بی طرف نشان ندهند و معلوم شود به کدام جریان بستگی دارند و میزان پایگاه اجتماعی آنان چقدر است. ناصرالملک بر این باور بود که علت بحران های متوالی در دولت و مجلس عدم تعیین اقلیت و اکثریت پارلمانی است، ضمن این که وی اساساً ریشه مشکلات ایران را در جهل می دانست: «ملتی که جاهل است و قوه ممیزه ندارد، از هزار نفر یک نفر با سواد پیدا نمی شود نمی توان حکومت را به دست چنین ملتی داد، زیرا اسباب هرج و مرج مملکت خواهد شد، دولت ضعیف و ملت بی پا می شود».^(۱) شخص ناصرالملک سیاستمدار به مفهوم جدید کلمه بود. او تزویر و ریا را در مسائل سیاسی مردود نمی شمرد و از این حیث پیرو مترنیخ صدراعظم مقتدر اتریش در قرن نوزده بود که می گفت خداوند زبان را به انسانها داده است تا ضد مکنونات قلبی خود سخن گویند. او نسبت به همه چیز سوء ظن داشت، وجودش آکنده از یأس و منفی بافی بود و نسبت به موجود ایرانی بی اعتماد و با چنین فکری پذیرش منصب نیابت سلطنت از طرف وی شگفت انگیز می نمود. او با علیقلی خان سرداراسعد و مستوفی الممالک خصومت می ورزید، از آینده ایران کاملاً ناامید بود و در مغزش فقط توطئه ها را می دید. علت این بود که با سرشت سیاست جدید آشنایی داشت و آگاه بود توطئه ها جزء لاینفک سیاست هستند. آن قدر بدبین بود که حتماً هنگام سخن گفتن از ترس جواسیسی که برخلاف قول مورخ الدوله موهوم هم نبودند، دائماً به اطراف می نگریست. پذیرایی های او اغلب در آلاچیق قصر گلستان صورت می گرفت که محاط به دیوار نبود^(۲) این همه دلیلی جز آن نداشت که ناصرالملک به خوبی از ترکیب و موازنه نیروها در ایران آگاهی داشت و می دانست آن چیزی که سرنوشت کشور را رقم می زند، نه های و هوی احزاب، مطبوعات و مجلس است، بلکه «محافل» هستند که شاید روی هم رفته چندان شناخته نبودند.

تنها پشتگرمی اش سفارت انگلیس و دوستانی مثل گری، رایس و کرزن بود،

ص: ۳۱۲

۱- مقدمات مشروطیت، ص ۱۰۰.

۲- خاطرات مورخ الدوله سپهر، به کوشش احمد سمیعی، نامک، تهران ۱۳۷۴، ص ۲۲.

انسانهایی با طرز فکر متفاوت اما همه از دوستان صمیمی ناصرالملک. به همه نیروهای داخلی سوء ظن داشت و بالاتر از همه حزب دمکرات مورد سوء ظن او بود. وقتی برای تصدی نیابت سلطنت از سن پترزبورگ به طرف ایران حرکت کرد، کلیه احزاب موافق و مخالف متفق القول شدند تا از او حمایت کنند. حزب دمکرات عده ای را به ریاست وحیدالملک شیانی برای استقبال ناصرالملک به قزوین فرستاد، آن عده به محض ورود به چادر پذیرایی ناصرالملک برای عرض تبریک انتصابش به عنوان نایب السلطنه، با نهایت تعجب مشاهده کردند ناصرالملک دست راست خود را از زیر عبا بیرون آورده و رُولوری را به سوی آنها نشانه رفته است. ناصرالملک با آن که خود انگلوفیل بود و می پنداشت هیچ چیزی نیست که از دید تیزبین انگلیسی ها خارج باشد و با این که پشتگرم به حمایت آنها بود، اما از «محفل دمکرات» به شدت می هراسید. ترس او ساختگی نبود، زیرا از آن به بعد هم همیشه این صحنه ها تکرار می شد. متجاوز از بیست و سه نفر محافظ مسلح همیشه کالسکه او را بدرقه می کردند و شگفت تر اینکه ریاست آن سواران برعهده پیرم خان بود که باز هم برخلاف قول مورخ الدوله روابط خوبی با حزب دمکرات داشت. (۱)

به هر حال ناصرالملک ظاهراً اعتمادی به حزب دمکرات نداشت، به همین دلیل مهمترین خواسته او این بود تا ترکیب اکثریت و اقلیت پارلمانی مشخص شود و معلوم گردد دولت توسط چه کسانی انتخاب می شود؟ او هم چنین خواسته بود احزاب مرامنامه خود را مشخص سازند تا انتظارات مردم از آنها مشخص شود و واضح گردد احزاب نماینده چه طرز فکری هستند. آقامیرزا احمد از وکلای اقلیت روزی که تقاضای نایب السلطنه را در صحن مجلس مطرح کرد، اعلام داشت اکثریت ثابت مجلس مشخص است، پس علاوه کرد که به تقاضای نایب السلطنه اسامی اکثریت نوشته شود تا بدانند آنها «که ها هستند و چه ها هستند، اسامی آنها نوشته شود تا من بعد وقایعی که اتفاق می افتد از حیث اینکه اکثریت مسئول است ملت هم آنها را بشناسند که این اکثریت ثابت کی ها هستند».

در نامه های ناصرالملک از اکثریت سخنی به میان نیامده بود، او صرفاً گفته بود

ص: ۳۱۳

ترکیب احزاب و اعتقاد و مرامنامه آنها مشخص شود. واژه اکثریت چیزی بود که آقامیرزا احمد خود اجتهاد کرد. به همین دلیل افتخار الواعظین از وکلای اکثریت تذکر داد در دستخط های نایب السلطنه سخنی از اکثریت نیست «از این جهت لازم نمی دانم که از آن مطلب چیزی نوشته شود، برای اینکه ایشان در این خصوص چیزی مرقوم نفرموده بودند که جواب عرض شود». این دیدگاه البته منافاتی با این مقوله نداشت که برای افتادن امور مجلس در مجرای طبیعی خود، و برای اینکه کابینه ای که از طرف رئیس الوزراء معرفی می شود مورد قبول اکثریت هم باشد و نیز برای هماهنگی اکثریت پارلمانی و کابینه، البته باید معلوم گردد کدام حزب اکثریت دارد، لیکن مفهوم امر آن نیست که اسامی در اختیار نایب السلطنه قرار گیرد. حاج شیخ رئیس هم با نوشتن اسامی اکثریت پارلمانی مخالفت کرد.^(۱)

هدف ناصرالملک این بود تا به کلی از خود سلب مسئولیت نماید و هر حادثه ای را که اتفاق می افتد به گردن نمایندگان مجلس اندازد و استدلال کند در حکومت مشروطه دولت و مجلس تعیین کننده اند و نه شاه و نایب السلطنه. حدود دو-سه ماه بعد از تعیین اکثریت و اقلیت پارلمانی تلگرافی از مشهد واصل گردید. تلگراف به امضای نود و شش تن از اهالی و به عنوان نایب السلطنه نوشته شده بود:

مقام نیابت سلطنت عظمی دامت عظمته، والاحضرت بهتر می دانند مشروطیت تعیین حدود طبقات یک ملت است که قانون اساسی آن را معین نموده ملت آن همه خسارات را برای نیل به این مقصود تحمل نموده، نه برای تبدیل اشخاص و گرفتن اختیار از شخص و دادن اختیارات تامه به هیأتی، والاحضرت می دانند اختیار تامه نه فقط ناقض قانون اساسی، بلکه موجب اهدار تمام تلفات و خسارات ایرانیان است در عصر نیابت سلطنت والاحضرت، تصویب چنین اختیار ناصواب جای بسی تعجب است، والاحضرت می دانند اکثریت تا وقتی مطاع است که با کلیات قانون اساسی مطابقت داشته باشد و ناقض مسلمات اساسی سلطنت مشروطه نباشد. ملت و کلا را برای ارجاع استبداد و بذل اختیارات تامه و کالت نداده اند، اکثریت معارض مشروطیت هیچ وقت مطاع نخواهند بود. ملت برای قبول همه قسم امتیازات و استقراضات و

تصویب معاهدات استقلال برانداز ایران

ص: ۳۱۴

۱- مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه مورخ پنج شنبه ۱۶ صفر ۱۳۲۹.

هیچ وقت حاضر نمی باشد، ما ملت وطن خواه پروتست نموده جلوگیری و اصلاحات را از ذات مقدس والاحضرت خواستاریم و به یک حالت مضطربانه منتظر اقدامات شافیه می باشیم.

ناصرالملک این دست خط را عیناً همراه با یادداشتی به مجلس فرستاد و در حقیقت از خود سلب مسئولیت کرد و خواست نشان دهد در اداره امور اجرایی کشور دخالتی ندارد. او نوشت برخی از مندرجات و اشارات نامه را ملتفت نشده است و «چون بعضی مطالب راجع به مجلس است خطاب آن به این جانب مناسب به نظر نمی آید». او از نمایندگان خواست تا تلگراف را ملاحظه کنند و اگر توضیح و جوابی لازم است، با اطلاع مجلس تهیه شود، «منتظر جوابم که تکلیف معلوم شود».^(۱)

ناصر الملک کیست؟

در این دفتر، در موارد عدیده به ناصرالملک و اعتقادات سیاسی او اشاره گردیده است، لیکن برای اطلاع بیشتر باید نکاتی را یادآور شد. ناصرالملک همان طور که پیش تر ذکر شد تربیت شده مکتب انگلیسی سیاست بود، وی هیچ گونه باوری نه به مشروطه داشت و نه توانایی ملت ایران در به دست گرفتن زمام اختیار خود؛ از سوی دیگر می دانست حتی روشنفکران ایرانی تلقی مشخصی از مشروطه ندارند و هر کس اوهام خود را مشروطه نام می نهد. به همین دلیل بر این باور بود که مشروطه باید بر الزامات ایران منطبق باشد. از سوی دیگر ناصرالملک مردی نخبه سالار بود، از دخالت توده های مردم و عوام الناس در مسائل پیچیده سیاسی استقبال نمی کرد و از به میدان آوردن آنان برای پیشبرد مقاصد سیاسی دل خوشی نداشت. او بر این باور بود که مسائل سیاسی را باید خود سیاستمداران تنظیم نمایند اما در عین حال مردی بود میانه رو، و با گروه های افراطی سر ناسازگاری داشت. او در دوره اول مشروطه مدتی هم رئیس الوزراء بود و اگر نبودند رجالی که در بریتانیا و نیز سفارت انگلیس او را مورد حمایت قرار دادند، احتمالاً جانش در معرض تهدید واقع می شد. ناصرالملک به هیچ یک از رجال سیاسی این دوره شبیه نبود، او در دوره ناصری تحصیل کرده بود و

ص: ۳۱۵

در همان ایام با کسانی مثل میرزاملکم خان آشنایی به هم رسانیده بود. ملکم دوست پدر بزرگ او محمودخان ناصر الملک بود. ناصرالملک مردی تحصیلکرده بود که با هرگونه آشوب و بحران سازی سر ناسازگاری داشت. اگر چه بعضی حزم و احتیاط او را حمل بر جبن و ترس می کردند، اما حقیقت این است که این رفتار او سیاست مدارانه بود تا ناشی از ترس و وحشت. در مکتب ناصر الملک رجل سیاسی باید گام به گام هدف خود را پیش برد و سیاستمدار نه جان خود را به خطر می اندازد و نه به حذف مخالف از راه خشونت دست می یازد. سیاستمدار برای اینکه اهداف خود را تعقیب کند باید زنده بماند و در جامعه حضور داشته باشد، نه اینکه کاری کند تا از همان بدو امر با موانع عظیم مواجه شود. ناصرالملک از همان بدو تحصیل در کالج بالیول آکسفورد، یعنی جایی که افرادی مثل سر هربرت ساموئل، لرد کرزن، سر سیسیل اسپرینگ ریس، سر ادوارد گری و بسیاری دیگر از دوستان انگلیسی اش تحصیل کرده بودند، مورد عنایت دربار باکینگهام قرار داشت. مثلاً در اسناد او کارت دعوتی از طرف مسئول تشریفات و میهمانی های دربار انگلستان دیده می شود که فرستنده از طرف ملکه ویکتوریا او را برای شرکت در یک میهمانی در کاخ باکینگهام دعوت نموده است.^(۱) این موضوع فی نفسه قابل تأمل است. چگونه یک دانشجوی جوان ایرانی - ولو از خانواده ای اشرافی - به دربار باکینگهام راه پیدا کرده بود؟ ناصرالملک متولد سال ۱۲۸۲ قمری بود، سال ورود او به اروپا ۱۲۹۵ قمری مطابق با اواخر ۱۸۷۸؛ و تازه حدود دو ماه قبل از این دعوت نامه در آوریل ۱۸۷۹ / ربیع الثانی ۱۲۹۶ قمری به توصیه ملکم خان وارد لندن شد و در آکسفورد ثبت نام کرد. سؤال این است که این نوجوان چهارده ساله چه اهمیتی داشت که از طرف دربار ملکه انگلیس با آن همه تشریفات به میهمانی سلطنتی دعوت شده بود؟ نفس این دعوت مبین اهمیت مسئله است.

ده سال بعد از این تاریخ، زمانی که بیست و چهار ساله بود از دفتر سلطنتی نشان سن میشل^(۲) و سن جورج^(۳) دریافت کرد. این نشان ها به «امر ملکه انگلستان» اعطا شده

ص: ۳۱۶

۱- Backingham Palace to Nasiralmulk, June ۱۶/۱۸۷۹, No. ۱۲۹۰۶۸۰

۲- Order of Saint Michael

۳- Saint George

بود، این نشان ها از عالی ترین نشان های انگلیس از درجه فرمانده شوالیه امپراتوری بود. همان سال فرمان اهداء نشان صلیب بزرگ از سوی کارل فردریش پادشاه بادن به ناصرالملک داده شد، در ذیل این نشان مهر مخصوص نشان ها زده شده بود.^(۱) در همین سال از سوی پادشاه بایرن آلمان هم نشان درجه یک میشل مقدس به ناصرالملک اعطا گردید، در ذیل فرمان مهر ویژه دربار بایرن حک شده بود.^(۲) هشت سال بعد از این تاریخ، سالیسبوری وزیر امور خارجه بریتانیا، نامه ای برای ناصرالملک به آدرس هتل رویال پالاس^(۳) در کنزینگتون^(۴) ارسال کرد، نامه همراه با یک پاکت لاک و مهر شده به صورت دستی ارسال شد. سالیسبوری ضمن ابلاغ درودهای خود برای ناصرالملک، پاکت ضمیمه را که نشان ممتاز سن میشل و سن جورج از درجه شوالیه صلیب اعظم بود، به وی تقدیم کرد.^(۵)

به جز دربار انگلیس که ارتباط با آن فی نفسه دارای اهمیت زایدالوصفی بود، ناصرالملک بین مقامات دولتی بریتانیا هم دوستانی صمیمی داشت. یکی از آنها سر آرتور نیکولسون بود که مدتی در مأموریت ایران بود. نیکولسون همراه با گری و چارلز هاردینگ مثلی بودند که تفاهم با روسیه به منظور پیش گیری از نفوذ آن را در ایران توصیه می کردند و همان دیدگاه منجر به قرارداد ۱۹۰۷ شد. در پیش نویس نامه ای از ناصرالملک خطاب به نیکولسون، ابتدا مراتب خشنودی او و پدر بزرگش محمودخان ناصرالملک از بابت دریافت نامه ای از او ابراز شده و از اینکه او گام های مثبتی برای بهبود روابط دوستانه بین ایران و انگلیس برداشته، اظهار خشنودی گردیده است. ادامه نامه بسیار جالب توجه است:

همه می دانند که دولت انگلیس برای ایران که در همسایگی امپراتوری بزرگ آن در هند قرار دارد، آرزویی جز برقراری نظم و ثبات ندارد و اینکه هیچ عاملی جز ایمان ایران به کمک انگلیس نمی تواند به ترقی و پیشرفت این کشور کمک کند...

ص: ۳۱۷

۱- Baden court to Nasirulmulk, October ۱۷/۱۸۸۹. No. ۱۲۹۲۸۱

۲- Bairon count to same, October ۴/۱۸۸۹. No. ۱۲۹۲۸۹

۳- Royal Palas

۴- Kensington

۵- Salisbory to same, London, July ۸/۱۸۹۷, No. ۱۲۹۱۰۹

نمی توانم این حقیقت را از شما پنهان کنم که در طول دوره کوتاهی که شما در ایران بودید، بیشتر و مؤثرتر از هر فرد دیگری که در اینجا مأموریت داشته اند فعالیت نموده اید. امیدوارم تلاش های شما، اتخاذ سیاستی مستمر و منضبط را در ایران توسط انگلیس تقویت کند...

در ادامه نامه گزارشی از تقاضاهای روسیه در همان زمان و تلاش ناصرالملک برای حمایت از منافع بریتانیا ذکر شده است.^(۱)

سر سیسیل اسپرینگ ریس در خاطرات نخستین مأموریت خود در تهران نوشت به یکی از دانشجویان سابق کالج بالیول^(۲) که زمانی رئیس اتحادیه فارغ التحصیلان آکسفورد بود برخورد کرده است. ریس در زمره همکلاسی های این فرد که اینک ناصرالملک لقب گرفته بود، به شمار می رفت. ناصرالملک از شاگردان نزدیک دکتر جاوت^(۳) رئیس کالج بالیول بود. ناصرالملک با تاریخ به خوبی آشنا و در درس بی اندازه ساعی و سخت کوش بود. به قول ریس در انجمن مناظره ای که در آکسفورد برگزار می شد، غالباً به عنوان مخالف کرزن سخن می گفت. به زعم وی ناصرالملک با اینکه اهل فساد اداری یا همان رشوه ستاندن و رشوه دادن نبود، چندان محبوب و وجیه المله شناخته نمی شد. شاید علت امر در ملاحظه کاری و احتیاط بیش از حد او ریشه داشت. ناصرالملک مردی بسیار مطلع بود و به تعبیر ریس «از دوستان خوب» آنها در ایران به شمار می رفت. اعضای سفارت انگلیس معتقد بودند وی «صفات خوب ملت ایران را به حد کامل داراست».^(۴)

بعد از انحلال مجلس اول، ناصرالملک که تازه از رئیس الوزرایی برکنار شده و جای خود را به مشیر السلطنه داده بود، با اتکاء به نشان های دریافت شده از دربار بریتانیا که حقوقی برای او ایجاد می کرد و نیز به واسطه حمایت آشکار سفارت انگلیس، رهسپار اروپا شد. طبق سندی از مجموعه اسناد وی، ارتباطاتش با ایران در دوره اقامت در اروپا

ص: ۳۱۸

۱- Nasirolmulk to Nicolson, Tehran, No. ۱۷۰۲۶۳

۲- Balliol.

۳- Dr. Jowet.

۴- نامه های خصوصی سرسیسیل اسپرینگ ریس، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۵، صص

۵۱-۵۲.

بعد از مشروطه اول از طریق سفارت بریتانیا انجام می گرفت. چرچیل دبیر امور شرقی سفارت ضمن ابلاغ پیام تلگرافی او از لندن که جویای سلامتی خانواده خود شده بود اعلام کرد ضمناً از سوی او یعنی چرچیل «به بانک [شاهنشاهی] دستورالعمل داده شده است که مبلغی به ایشان [خانواده ناصرالملک] بپردازند».^(۱) مدارکی وجود دارد که نشان می دهد بانک شاهنشاهی به تناوب مبالغی در اختیار او و خانواده اش قرار می داده است. این مبالغ بعدها به دستور مورگان شوستر نیز پرداخت می گردید؛ این معمایی است در زندگی ناصر الملک. او هم با افراطی ترین جناح های خارجی طرفدار مشروطه ایران مثل شوستر و چرچیل که با گروه های تروریستی و مسلح سر و کار داشتند مرتبط بود و هم با تیم سیاستمدارانی که دستورالعمل های وزارت امور خارجه بریتانیا را در ضرورت کنار آمدن با روسیه اجرا می کردند.

در دوره دوم مشروطه هنگامی که ناصرالملک بعد از مرگ عضدالملک به عنوان نایب السلطنه تعیین شد، تلگرام هایی ارسال می کرد تا از اوضاع و احوال مطمئن گردد. او می دانست کاندیدای دمکرات ها مستوفی الممالک بوده که رأی نیاورده است. هدفش از تلگرام ها این بود که ابتدا از طرف مجلس ضمانت های لازم به او داده شود. ناصرالملک مدعی بود پیامهایش به مجلس نمی رسد. مثلاً در موردی چنین نوشت:

ریاست مجلس مقدس، تلگراف زیارت شد، نمی دانم علت چیست که از طرف عالی و رئیس الوزراء جواب تلگراف های رمز اخیر که به توسط وزارت خارجه [ارسال] کرده ام نمی رسد و منتظرم گذاشته اید. می ترسم شما هم مثل بنده متحیر مانده باشید. معطلی بنده انجام کار فرزندی بود،^(۲) عجله دارم همین چند روزه حتماً حرکت بکنم. رئیس الوزراء به وظیفه قانونی که دارند هرچه را صلاح مملکت بدانند البته به تأخیر که نخواهند انداخت.^(۳)

در این زمان وزیر امور خارجه ایران نواب بود که ناصرالملک او را متهم می کرد تلگراف هایش را به نمایندگان نرسانیده و آنها را بلاجواب گذاشته است. نواب به محتشم السلطنه اسفندیاری که بعد از ورود نایب السلطنه و تشکیل دولت جدید وزیر

ص: ۳۱۹

-
- ۱- یادداشت چرچیل، سفارت انگلیس، تهران، هفتم محرم ۱۳۲۶، ش-۱۲۳۲- ق.
 - ۲- ناصرالملک می گفت برای معالجه فرزند بیمارش در مراجعت به تهران تأخیر شده است.
 - ۳- ناصرالملک به ذکاءالملک، لندن، بی تا، ش- ۱۲۳۳۲۴- ق.

امور خارجه بود گفت بایگانی وزارت خارجه را ببیند تا دریابد که نواب تلگراف های ناصرالملک را به مجلس رسانیده است؛ و در جلسه علنی مجلس اعلام کند وزارت خارجه در دوره او به تکلیف خود عمل کرده است در غیر این صورت نواب خود اظهارات ناصرالملک را در روزنامه تکذیب خواهد کرد، محتشم السلطنه که هم مسلک نواب بود محترمانه این درخواست را انجام داد و قضیه فیصله یافت.^(۱)

ناصر الملک وقتی به سمت نایب السلطنه منصوب شد، با بریتانیایی ها مشورت کرد و نظرات آنان را جویا شد. معلوم بود آنان با موضوع موافق هستند. از جمله دوستان نزدیک ناصرالملک، سر فرانسیس برتی سفیر انگلیس در فرانسه بود که می خواست او قبل از مراجعت به ایران، برتی را از روز حرکت خود مطلع سازد.^(۲) ناصرالملک پاسخ داد معالجه فرزندش از یک هفته پیش آغاز شده است، تاریخ رفتن به تهران هم طبعاً به نتیجه معالجه بستگی دارد، اما «اگر اتفاق جدیدی روی داده که من مطلع نیستم اطلاع دهید».^(۳) این نکته ای مهم بود و نشان می داد سفارت انگلیس در فرانسه او را از تحولات ایران آگاه می کرده است. در همان زمان ناصرالملک با ادوارد براون هم تماس داشت و این دو با یکدیگر مکاتبه می کردند. درست زمانی که او به عنوان نایب السلطنه تعیین شده بود، مقاله ای از طرف براون در دلی کرونیکل چاپ شد که سیاست خارجی سر ادوارد گری را مورد حمله قرار می داد و نوشته شده بود این سیاست «ممکن است تمام عالم اسلام را بر علیه انگلیس برانگیخته و مسبب جنگی گردد که نتیجه آن معلوم نیست». دلی کرونیکل در همین ارتباط مقاله ای با امضای ناصرالملک چاپ کرد که ضمن تشکر از مواضع براون، به انتقادات او از سیاست خارجی گری پاسخ داده بود. ناصر الملک ضمن اشاره به تظاهراتی که در استانبول انجام گرفته و به دنبال آن تلگرافی برای جلب حمایت امپراتور آلمان از ایران مخابره شده بود، نوشت:

تلگرافی که از میتینگ استامبول به امپراتور آلمان مخابره شده به نظر من حائز هیچ اهمیتی نیست، استبداد امپراتور آلمان برای ما همان است که زنجیر اسارت روس است. ما نه روس ها و نه آلمان ها را می خواهیم فقط دوستی انگلیس و توجه به

ص: ۳۲۰

۱- شیخ رضا دهخوارقانی، وقایع ناصری و توضیح مرام، به کوشش علی سیاهپوش، دنیا، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۳.

۲- Sir Francis Bertie to Nasirolmulk, Paris, June, ۲۹/۱۹۰۹, No. ۱۷۱۹۲

۳- Nasirolmulk to Bertie. London, No. ۱۷۹۱۹۰

ایران نو، این حرکت ناصر الملک را تقبیح کرد. درج آن مقاله در ایران نو، شیطنت آمیز بود و می توانست روسیه و آلمان را علیه نایب السلطنه برانگیزد و شاید آن مقاله به همین نیت درج شده بود تا پیش از وقت ناصرالملک را مجبور به عقب نشینی کنند. ایران نو هم این قضیه را دامن زد و انتقاد کرد چگونه نایب السلطنه «با یک رسمیت تمام در صفحات مطبوعات که سند شده است به تمام دوست و دشمن، انگلیس پرستی ایران را اعلان بدارد و در این پرستش خود اندازه [ای] غلو کرده پیش برود که اعلان خصومت بر دول معظمه دیگر بنماید. به نظر ما بیانات فوق الذکر نایب السلطنه محبوب القلوب، یکی از بزرگترین سهوهای سیاسی او را تشکیل می دهد و ممکن است مناسبات پلیتیکی ما را به کلی مختل نموده و اسباب مشکلات ایران را تزیین نماید». (۲)

ناصرالملک به محض اطلاع، در نامه ای به براون کم و کیف قضیه را پرسید. این که مطبوعات بریتانیا و ایران چگونه از نامه خصوصی او مطلع شده اند، شگفت انگیز بود. براون ضمن ابراز خوشحالی از دریافت نامه ناصرالملک اطلاع داد نویسنده آن مطلب «مردی انگلیسی است که در بخش دولتی اشتغال دارد و نباید در ارتباط با مسائل سیاسی مطلبی بنویسد». کدام بخش دولتی است که شاغلین آن حق دخالت در مسائل سیاسی را ندارند؟ براون نویسنده را فردی علاقه مند دانست که به زبانهای انگلیسی، ترکی و بلغاری می نویسد، اما فارسی نمی داند. خاطرنشان شد به طور کاملاً تصادفی دانسته این شخص نویسنده نامه است و آن را با اسم مستعار ناصرالملک امضا کرده است، چون فکر نمی کرده کسی ناصرالملک نایب السلطنه را نویسنده بپندارد به اهمیت آن توجه زیادی نکرده است: «من نامه شدیداللحنی به وی نوشتم و مشکلاتی را که این اثر اخیر وی به وجود آورده یادآور شدم. نویسنده نامه، خود را دوست نزدیک مسلمانان معرفی می کند و در واقع به ترک های جوان کمک بسیاری کرده است». براون توضیح داد اطمینان دارد نویسنده در انتخاب اسم مستعار نیت بدی نداشته و مدعی شد علت عدم آگاهی در مورد اسامی و القاب ایرانی است.

ص: ۳۲۱

۱- ایران نو، ش ۳۳، سه شنبه ۲۶ ذی قعدة ۱۳۲۸، ۲۸ نوامبر ۱۹۱۰، ص ۲.

۲- همان، ش ۳۷، یکشنبه غره ذی قعدة ۱۳۲۸، ۴ دسامبر ۱۹۱۰، سرمقاله.

در ضمن براون پیام میرزا اسدالله کردستانی از باکو را برای ناصرالملک ارسال کرد که در آن آمده بود تأخیر ورود نایب السلطنه باعث یأس مردم شده است و از براون خواسته بود تا نامه ای به ناصرالملک بنویسد و بر مراجعت او به ایران تأکید کند: «می دانم چه مشکلاتی بر سر راهتان وجود دارد و قضاوت شما بر هر نظر دیگری از سوی من و یا میرزا اسدالله ارجح است، اما احساس می کنم که شما تنها فردی هستید که می توانید ایران را نجات دهید. دیوید فریزر، گزارشگر تایمز در ایران، یک کتاب غیرمنصفانه و گمراه کننده نوشته است که من آن را در منچستر گاردین نقد کرده ام».

در پایان نسبت به ممتازالدوله وزیرمختار ایران در پاریس که با گروه فرانکو پرسیان و نیز انجمن های یهودی این کشور مرتبط شده بود، ابراز ارادت شد.^(۱)

خلاصه اینکه ناصرالملک چنین فردی بود، اما او از همان ابتدا با دمکراتها مرزبندی مشخصی داشت، به همین دلیل نخستین تلاشش این بود تا با اتکاء به مجلس آنان را از تحرک بازدارد.

باری، وقتی به پیشنهاد ناصرالملک اکثریت پارلمانی مشخص شد، حزب دمکرات در ثابت ماندن آن تردید کرد. ائتلاف اکثریت متشکل از اعتدالی ها، ترقی خواهان و حزب اتفاق و ترقی بود. گمان می رفت این فرقه ها نتوانند اتحاد استواری بین خود داشته باشند، عمده ایراد این بود که اجتماعيون محافظه کارند حال آنکه اتفاق و ترقی لیبرال هستند. هدف دمکراتها این بود تا در صفوف ائتلاف شکاف ایجاد نمایند و آن را قبل از موعد متلاشی سازند؛ اما اکثریت متوجه اوضاع بود. استقلال ایران، ارگان اتفاق و ترقی، مدعی شد مرام اجتماعيون با اسم اعتدال مابینت ندارد و «این فرقه را که هنوز جزئیات مرامنامه آن کاملاً منتشر نشده مسلکاً و عملاً به تجددخواهی معرفی می نمایم». اتفاق و ترقی معتقد بود، اعتدالی ها محافظه کار نیستند و طرفدار سنن و روشهای قدیم حکومت داری نمی باشند و «نسخ رسومات مندرسه استبدادی، تساوی عمومی، آزادی تامه قانونی، تحدید حدود ملاکی، ترتیب اصولی سرمایه داری را اساساً خواستارند».

ایران نو، به درستی خاطر نشان ساخت چگونه ممکن است حزبی جزئیات برنامه

ص: ۳۲۲

خود را منتشر نکرده باشد و حزب دیگری از مرام و مسلک آنها سخن گوید و مردم هم به آن ها اعتماد نمایند؟ حزب دمکرات معتقد بود آن چیزی که نشان دهنده مسلک و مرام اشخاص است، اعمال آنهاست نه مرامنامه: «ای بسا فرقی که مرامنامه های مشعشع نوشته و اعمال غیرمستحسنی را اشتغال ورزیده اند». ضامن اینکه اعتدالی ها محافظه کار نیستند، سابقه انقلابی اعضای اتفاق و ترقی شناخته شد و این سؤال مطرح گردید که چگونه ممکن است این حزب با محافظه کاران ائتلاف کند؟ تعداد اعضای اتفاق و ترقی در مجلس آن قدر اندک بود که رفتن و آمدن آنها هیچ تأثیری در اکثریت یا اقلیت پارلمانی نداشت، اکثریت ۵۱ نفر بود و تنها یک تن از آنها یعنی مشیرحضور، مسلک اتفاق و ترقی داشت. تعداد اعضای ترقی خواهان هم مشخص نبود، اما معلوم بود اکثریت با اعتدالی هاست. چون ترکیب این اتحاد به لحاظ مضمون و محتوا مشخص نبود، حزب دمکرات هم می گفت میزان دوام این اکثریت قابل پیش بینی نیست و به حوادث آتی بسته است. (۱)

دمکرات ها و سیاست بحران سازی

اعتدالی ها با وجود ناصر الملک، توازن قوا را به طور قطعی به نفع خود تغییر دادند. از سال ۱۳۲۹ ق حملات علیه دمکرات ها شدت پیدا کرد. شرق و استقلال ایران، عمده ترین انتقادات را علیه این حزب انجام می دادند. نوک تیز حملات شرق، البته متوجه سوسیال دمکراتهای سابق بود که در زمره تشکیل دهندگان حزب بودند. گروه های مستقل همراه با اعتدالیون و حزب اتفاق و ترقی که هیأت های مؤتلفه نامیده می شدند، کانون این حملات بودند. یکی از نویسندگان ایران نو که طبق مضمون و لحن مقاله باید ها کوپیان باشد، این گروه را «اتحاد مقدس» نامید. این نامگذاری تقلیدی از اتحاد کشورهای اروپایی به رهبری مترنیک در سال ۱۸۱۵ م علیه حکومت ناپلئون بناپارت بود. در مقاله اتحاد مقدس، از «اصول اجتماعیت مادی» سخن به میان آمده بود که طبق آن در درون هر انقلاب سیاسی، یک کشمکش اجتماعی و زد و خورد طبقاتی وجود دارد؛ گاهی اتفاق می افتد این زد و خوردها

ص: ۳۲۳

۱- ایران نو، سال دوم، ش ۱۰۴، دوشنبه ۲۷ صفر ۱۳۲۹ ق، ۲۷ فوریه ۱۹۱۱ م، «اکثریت حاضر پارلمانی».

«ظاهراً شخصی» هستند، اما در حقیقت برخورد طبقات اجتماعی در بطن حادثه دیده می شود: «اجتماعیت مادی می گوید که کلیه کشمکش های سیاسی همانا عبارت از مصادمات اجتماعی است و زد و خورد های اجتماعی نیز مبنی بر کشمکش های اقتصادی می باشند».

نویسنده مقاله ایران نو استدلال کرده بود که این نظریه در ایران هم ساری و جاری است. به همین دلیل هجوم هایی که علیه «دمکراسی ایران و فرقه سیاسیش» انجام می گیرد قابل تحلیل است. از نظر او طبعاً مظهر دمکراسی اجتماعی همانا حزب دمکرات بود که از درون و بیرون مجلس آماج حملات قرار می گرفت. پس گفتند این کشمکش یک زد و خورد اتفاقی نیست، بلکه «اعاده یافتن مصادمات طبقات است که از ایام نخستین ظهور انقلاب صورت کشمکش ظاهری گرفته است». آن چیزی که باعث تشدید تضاد طبقاتی شده، انقلاب است و حکومت جدید لزوماً میدان کشمکش را گشوده است. عمده ترین دشمنان انقلاب «طبقات فئودالیست» هستند که اگرچه در بدو امر با انقلاب همراهی کرده اند، اما خواهان «عمومیت و ملی کردن حکومت» نیستند. این طبقات علیه دمکراسی ایران متحد شده اند و با عناصر ارتجاعی و محافظه کار دست به دست هم داده اند و «مطالبات مساوات جویانه» این دمکراسی را بر نمی تابند. هاکوپیان نوشت اینان عناصر رو به زوال جامعه هستند که حیات خود را در مقابله با «دمکراسی رنجبر» می دانند. دمکراسی رنجبر چیست؟ به این سؤال باید خود نویسنده پاسخ می گفت اما احتمالاً او همان تقسیم بندی لنین را مدنظر داشته است که دمکراسی را به پرولتاریایی و بورژوایی تقسیم می کرد. لیکن نکته این است که دیدگاه های لنین نمی توانست با اندیشه های سوسیال دمکراسی رایج در اروپا تناسبی داشته باشد؛ یعنی همان گروه هایی که از قضا منشأ الهام امثال هاکوپیان بودند. خلاصه اینکه به دید هاکوپیان صف بندی مشروطه در این مقطع در قالب تضاد عناصر رو به زوال با عناصر ترقی خواه که خواستار تداوم مشروطه و اجرای اصول آن هستند، تجلی پیدا می کند. اما او توضیح نداد که مشروطه نظامی است لیبرال که دمکراسی مورد نظر او یعنی «دمکراسی رنجبر» نمی تواند در آن محقق شود. در عوض نویسنده از «قیام وحشتناکی» که علیه فرقه دمکرات ایران وجود دارد، سخن گفت و یاد آوری کرد: «آیا کیست انکار نماید که این قیامی که بر علیه فرقه دمکرات شده است بر ضد خود دمکراسی نبوده و

عناصر مؤسسه این اتحاد مقدس ضددمکراسی همان پیش قراولان طبقات قریب الزوال و ارباب فئودالیتہ نیستند».

فرقه دمکرات اتحاد سیاسی «جماعت کارگران و رنجبران» دانسته شد که فریاد سپری شدن روزگار فئودالیتہ را سر داده است. مخالفین جرأت ندارند حزب را ضدمشروطه معرفی کنند، بلکه «جهات تمام حملات این است که خیلی وطن پرور، ملت پرست و مشروطه خواه می باشد و نهایت فعال است». پس مخالفین به فرقه تکلیف می کنند که ساکت نشینند و وقتی این دسته افراد می خواهند «وطن را بفروشند» و «حقوق ملت را بر باد دهند»، حزب نباید صدایی به اعتراض بلند کند: «مبعوث تبعه اجنبی نمی تواند زمامدار حقوق ملتی بشود. روحانیت نباید در سیاست دخیل باشد... کابینه وزراء بایستی به یک اکثریت تامه پارلمانی متکی باشد... وزرای فعال نباید مورد حملات و تنقیدات مخالف وجدان بشوند... اطفال بایستی پی تحصیلات مقدماتی خویش بروند و به سیاسیات نپردازند، حکومت باید ملی بوده و شخصی نباشد... مجاهدبازی را باید برانداخت... مطبوعات نباید یک میدان فتنه کاری و مفسده جویی باشد»، این بود عمده ترین شعارهای نویسنده حزب دمکرات.

از نظر نویسنده فعالیت مخالفین این نکته را نشان می دهد که «ملت متحد نیست، از طبقات معاند و متضاد تشکیل یافته است. کسی که این حقیقت علمی [یعنی تضاد طبقات] را انکار می نماید، بدترین دشمن دمکراسی است». به دید او هر طبقه «یک حقیقت سیاسی و اجتماعی جداگانه» دارد و اصول سیاسی و اجتماعی مطابق است با منافع طبقاتی مردم. دمکراسی ضداشرافیت و آریستوکراسی است، در حقیقت ثبوت یک طرف نافی طرف دیگر است. هاکوپیان دمکراسی را که از قضا دستاورد بزرگ اروپای سرمایه داری است به گونه ای خودخواسته نه تنها ضداشرافیت و آریستوکراسی می داند، بلکه آن را به مثابه ایدئولوژی طبقات فرودست به شمار می آورد. دمکراسی شاید مغایر با اشرافیت و آریستوکراسی باشد، اما قطعاً ایدئولوژی جامعه ای که طبقات فرودست در آن به حکومت می رسند نیست. نویسنده آرای سوسیالیسم را با دیدگاههای دیگر مثل لیبرالیسم درهم آمیخته و معجونی ابداع کرده بود که خود وی نیز نمی توانست تناقضات درونی آن را حل و فصل نماید. نکته این که، نویسنده از تشکیل کمیته ای به نام «نجات و مجازات ایران» خبر داده و گفته بود مسلح کردن اشرار مازندران و تلگراف

صولت الدوله و اتهام کشف نارنجک از اعضای حزب دمکرات، قتل صنیع الدوله، ملاقات سفیر روس در منزل علاء الدوله، عداوت بر ضد عدلیه و دلایلی دیگر نشان دهنده فشارهای زاید الوصف بر دمکرات هاست. حتی اعطای نشان «ستاره هند» به شیخ خزعل ضدیت با دمکراسی ایران شناخته شد. از نظر او روس و انگلیس هم در این نقشه با مخالفین همکاری می کنند:

دمکراسی در یک معرکه بزرگی گرفتار است، در موقع فوق التاریخی دچار شده است که فقط قوا و تنظیمات مرتبه و با دیسپلین چاره درد را می کند. آیا دمکراسی ایران می خواهد زندگی کند یا بمیرد؟ آیا می خواهد چرخ تاریخ به گردش خود مداومت نماید؟ و بالاخره آیا عبودیت را به آزادی ترجیح می دهد؟ دمکراسی ایران، بیدار شو، بیدار شو!... (۱)

معرکه احزاب کار را به جاهای خطرناک کشانیده بود. به همین دلیل لازم بود که خط مشی جدیدی طراحی شود تا بلکه آینده کشور تا حدی امیدوار کننده به نظر آید. در این مسیر یکی از گروههای تندرو سابق پیشگام شد. در ۲۹ ربیع الاول ۱۳۲۹، حزب اتفاق و ترقی که افرادی مثل مستعان الملک آن را بنیاد نهاده بودند، نظامنامه و مرامنامه خود را برای ثقه الاسلام تبریزی فرستاد و از او تقاضای عضویت کرد و نیز درخواست نمود نظریاتش را مرقوم دارد. در ۲۴ ربیع الاخر ۱۳۲۹ ثقه الاسلام پاسخ نامه را داد. او مرامنامه حزب را مورد تأیید قرار داد و نظر موافق خود را با کلیات آن اعلام نمود. ثقه الاسلام اصول مسلکی خود را به این شرح ذکر کرد: «۱. حفظ استقلال مذهب و طریق جعفری. ۲. حفظ استقلال ایران و ایرانیت. ۳. حفظ مشروطه و قانون اساسی و اصول شورویت [= شورا]. ۴. سعی در منع مداخله دول خارجه در کلیه امورات، ۵. سعی در تهذیب اخلاق و تزئید ثروت ملی و قناعت عمومی. ۶. سعی در اتحاد اسلام و متفق کردن پولتیک سیاسی همه مسلمین ولو که اختلاف در مشرب و مذهب داشته و سلاطین متعدده داشته باشند».

ثقه الاسلام روش خود را در اجرای این مقاصد «مسلک اصلاحی و اقتصادی» عنوان کرد و منظورش از اقتصادی، میانه روی بود. ثقه الاسلام «تند رفتن و شتابزدگی» را باعث

ص: ۳۲۶

۱- همان، ش ۹۱، شنبه ۱۱ صفر ۱۳۲۹ ق، ۱۱ فوریه ۱۹۱۱، «اتحاد مقدس بر ضد دمکراسی ایران».

خسارت، خستگی زودرس و نرسیدن به منزل می دانست، ضمن اینکه کندروی و به خواب رفتن را هم باعث نرسیدن به منزل فرض می کرد: «نه کار فردا را امروز باید کرد و نه کار امروز را به فردا باید انداخت. طبیعت من از هرج و مرج بیزار است و از کثرت مخارجی که به ملت تحمیل می شود متنفر...»^(۱) لازم بود دور جدیدی در مشروطه ایران شروع شود تا به منافع و مصالح ملی کشور اندیشید و ایران را از پرتگاهی ترسناک که فرا روی آن قرار گرفته بود نجات بخشید. اما آیا احزاب سیاسی تندرو که همیشه دست پنهان مافیای قدرت و ثروت را در پشت سر خود می دیدند، حاضر بودند اندکی از خودخواهی های خویش بکاهند و به منافع ملی کشور اندیشند؟ حوادث نشان داد استقرار آرامش در کشور با وجود دسیسه گران و سیاست بازان حرفه ای محال است.

روز پنج شنبه بیستم ربیع الثانی ۱۳۲۹ انجمن اصناف در مسجد شاه گرد آمد تا لایحه ای را که برای اصلاح انتخابات انجمن آنها نوشته شده بود به گوش مردم برساند. در حالی که چند هزار تن برای استماع لایحه جدید گرد آمده بودند، به تحریک دمکرات ها عده ای دست به اغتشاش زدند و جلسه را ناتمام گذاشتند. اصناف اعلام کردند هدف آنها این است تا آلت دست «هر بی دیانت مسلمان نما و هر وطن فروش به ظاهر حامی وطن» نباشند، حقوق ملی خودشان را بدانند و سرنوشت خویش را به دست کسانی دهند که «امین و ایرانی و درستکار و مسلمان باشند». بدیهی است نقیض این کلمات ناصادق، غیرایرانی، خیانتکار و غیرمسلمان دانسته می شد، جالب اینکه دمکراتها خویش را مصداق این لغات دانستند و البته توده های خسته مردم نیز اشاره اصناف را به درستی متوجه شده بودند. این مقصد منافی اهداف دمکرات ها شمرده شد، یعنی کسانی که «خیالات ایران و اسلام بر بادده» دارند، کسانی که مسلک آنها آشوب و قیل و قال است. دمکرات ها «بی شرفان دشمن آزادی و بیداری» خوانده شدند، زیرا اگر ملت بیدار شوند به اهداف آنها پی می برند.

لایحه انجمن اصناف این معنی را داشت که سعادت ملت در گرو صلاحیت و کلاست. و کیل یعنی «عوض و نایب مناب». وظیفه و کیل وقوف بر «مصالح و حفظ صرفه و صلاح» کشور است، یعنی مصالح ملی. اصناف برای تضمین خرید و فروش

ص: ۳۲۷

خود در هر نقطه باید چند تن را از بین خویش انتخاب نمایند تا در غیاب آنها امور تجاری را در هر جایی سامان دهند. ویژگی این وکلا- دو چیز است: نخست اینکه در امر داد و ستد خیره باشند و دوم امین و متدین باشند. امر انتخابات واجب عینی است نه کفایی، زیرا همان طور که این مهم در نحوه اداره کشور تأثیر دارد، در «امور تربیت نیز که شامل عادات و عقاید» و به عبارت اخری «مربوط به تکالیف دینی و مذهبی مملکت است»، تأثیر می گذارد. پس حفظ معاش و معاد از تکالیف شخصی و بر ذمه هر عاقلی فرض است. اما وکلای حاضر، از روی بصیرت و عوامل فوق انتخاب نشده اند، بلکه انتخاب آنها یا از روی اغوا و تدلیس بوده است یا از ترس موزر و قداره و در یک کلام رعب و وحشت. همین افراد امروز هم مثل دایگان مهربان تر از مادر، با انواع حیل و دسایس در فکر اغفال مردم هستند. علاج کار، بیداری است و آگاهی. دیگر نباید غفلت نمود و مصلحت آینده را نباید با بی اعتنایی برگزار کرد و کسانی را باید برای وکالت مجلس در نظر گرفت که زندگیشان آلوده به سوابق زشت نیست.

حب وطن از معیارهای انتخاب وکیل است و این در شخصی وجود دارد که ایرانی باشد «والأ در مقام بی علاقگی مسلم است کوه دماوند با کوه آلپ نزد احدی فرقی نخواهد گذاشت». از این نکته نتیجه گرفته می شود که وطن پرست آن کس نیست «که از خارج آمده، بی علاقه، بی رابطه که حتی علاقه تبعیت نیز شاید به ملت و مملکت و دولت ما ندارند». اشاره این جملات و کلمات به کیست؟ مسلم است که می توانست خطاب این جملات، وحید الملک شیبانی و یا حسینقلی خان نواب باشد، اما به نظر ما قطعاً اشاره مهمتر این جملات به مهاجرین قفقازی بود که آشکارا در مسائل ایران دخالت می کردند، با دمکرات ها در نسبت بسیار صمیمانه ای بودند و به طور خاص با نواب رفاقتی تام داشتند و به طور مخفی در تکوین بحرانها نقش اساسی ایفا می کردند. گروههایی مثل همین اصناف لایه های آشکار بحرانها را بررسی می کردند، آنها می گفتند باید از اولیای امور خواست تا ریشه آدمکشی را که تیشه به ریشه آزادی عقاید می زند، نفوس را نیست و نابود می کند، ارکان آئین و عقاید را متزلزل می سازد و همیشه در یک مجمع خاص خطراتی را برای آینده کشور تدارک می بیند، دفع نمایند. خواسته شد «این دایه های از مادر مهربان تر را که به زور موزر می خواهند بر ما حکومت نمایند» ناکام سازند و «این دشمنان ایران، این میکروب های

مملکت، این گرگان تابع اجانب» را خاموش سازند:

باید این اشخاص بدانند که تکیه اهالی ایران همیشه به آیین و عقاید مذهبی خودشان است، یعنی تمدن و ترقی را در سلامت نفس و ترک خصایل رذیله و دفع مواد فساد مملکت می دانند و مفسدین فی الارض را لاجرم یک روزی به همان چشم دیده و به همان سمت خواهند شناخت و امروز صریح تر می گوئیم که اگر هیأت دولت بیش از این در اعدام این مواد تسامح از جدیت نماید، دست قهرمانیت ملت بی اختیار از آستین بیرون خواهد آمد و این دشمنان استقلال ایران را به پنجه قهر خود قطعه قطعه خواهند نمود.

از هیأت دولت خواسته شد علیه این افراد موضع بگیرد و همراهی ملت را با خود ببیند. بار دیگر یادآوری شد ملت ایران هیچگاه فراموش نخواهد کرد که ترقی و سعادت مشروطیت ایران به دو علت بود: یکی موافقت و مجاهدت رؤسای روحانیان بالاخص آقایان خراسانی و مازندرانی که «مقام مقدس دیانت اسلام را به عالمیان ظاهر ساخت که احکام اسلام است که یگانه قانون ترقی عالم بشریت و بزرگترین وسایل تکمیلی مراتب انسانیت و روحانیت است». در حقیقت «مقام مقدس روحانیت اسلام یک ملتی را از اسارت ظلم و جور رهایی داده و بس». عامل دوم در تقویت و پیروزی مشروطه، تأیید آزادیخواهان حقیقی عالم بود و در نهایت مراتب حمایت اتحادیه اصناف از نایب السلطنه اعلام شده بود.^(۱)

لازم به یادآوری است در این زمان ناصر الملک، نایب السلطنه احمدشاه به شدت منفور دمکرات ها بود. درست از همین ایام دو خط اصلی در مشروطه ایران ظاهر شد: گروهی که با افراط و تندروی و نیز ارتباط با گروه سرمایه سالاران بیگانه درصدد استحکام جای پای آنان در کشور بودند و می خواستند رژیم قاجار را از بنیاد برافکنند و به جای آن رژیم دست نشانده روی کار آورند و گروهی که در چارچوب سیاست های رسمی، طرفدار کنار آمدن با روس و انگلیس بودند و می خواستند در پیوند با سخنگویان رسمی دولت بریتانیا کشور را اداره نمایند. گروه

ص: ۳۲۹

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۸۳، دوشنبه ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۹، ۲۴ آوریل ۱۹۱۱، «راجع به اجتماع پنج شنبه در مسجد شاه».

دوم مصلحت ایران را در همین امر می دید و بقای کشور را در راستای فهم سمت و سوی تحولات و استفاده از تضادهای بین قدرت های بزرگ روس و انگلیس و آلمان به سود منافع ملی ایران ارزیابی می کرد. سخنگویان گروه نخست که بالاخره با استقرار رضاخان بر اریکه سلطنت به آرزوی دیرینه خود رسیدند، جناحی از همین دمکرات ها بودند و سخنگویان گروه دوم، کسانی مثل وثوق الدوله به شمار می آمدند.

از طرف دیگر اصناف عریضه ای برای نایب السلطنه، مجلس و هیأت دولت ارسال کردند، به نظر آنها «سلطنت ملی» و «روح مشروطیت»، در آزادی افراد متجلی می شد، که البته آزادی در ابراز عقیده مهم ترین آنها بود. از نظر آنان اگر آزادی عقیده را از ملتی بگیرند در واقع همه چیز او را گرفته اند. آنها عده ای را متهم کردند که «با تمام حسیات و عواید ملیه و دینیه ما ایرانیان مخالف و به تمام خصائل ذمیمه و رذائل اخلاق متصف و معروفند». اینها از «ایرانیت و مسلمانی» عاری و جز تخریب اساس استقلال ایران و تزلزل ارکان دولت و آشوب طلبی هدفی دیگر ندارند. گردهمایی اصناف به دست دمکرات ها و آشوب طلبانی مثل کریم دواتگر به هم خورد. آنها با ذکر بر هم خوردن جلسه شان توسط کسانی که «با زبانهای عوام فریبانه و عنوان حمایت رنجبر» و با «شارلاتانی» می خواهند وارد مجلس شوند، عنوان کردند: «انقلاب خواهان دیروزی را که امروزه به اسم دمکرات» طلوع کرده اند، عامل آن هرج و مرج می شناسند. اصناف هشدار دادند اجازه نمی دهند سلطنت استبدادی دیروز به «سلطنت الیگارشی و حکومت عده قلیل» مبدل شود. گفته شد در دوره مشروطه حق آزادی بیان توسط عده ای معدود زیر پا گذاشته می شود و دولت هم کاری نمی کند، مهاجمین «خارجیان و دزدان قفقاز و لآبالیان بی دیانت» خوانده شدند و تهدید کردند که از این به بعد در برابر این هجوم ها ساکت نخواهند نشست.^(۱)

در مقاله ای دیگر «حکومت اوباشی، حکومت الیگارشی، حکومت اقلیت» از یک سنخ شناخته شد. نقطه ثقل آن بحرانها مجلس بود که بعد از آمدن ناصرالملک عامل بحران به قبرستان عدم رهسپار شد. واضح بود اشاره نویسنده به سیدحسن تقی زاده است. در مقابل الیگارشی «حکومت مشروطه، حکومت اکثریت، حکومت ملی» قرار

ص: ۳۳۰

دارد که خلف نیکوی آن سلف بدفرجام یعنی استبداد است. اقلیت در میانه ملت گردنکشی و طغیان می کند و از حکم کلی طبیعی که در تمام ملل متمدن امروز ساری و جاری است، یعنی اطاعت اقلیت از اکثریت سر می پیچد. وضعیت از دو حال خارج نیست: یا اکثریت مطیع اقلیت می گردد که در این صورت حکومت شکل الیگارشی پیدا خواهد کرد، یا اکثریت حقوق اقلیت را رعایت نمی کند و در آن صورت حکومت دچار آنارشی خواهد شد.

نویسنده مقاله ریشه این اوضاع را در تعریف ملت دانست: «ملت هر وقت گفته می شود مقصود فلان حزب و فلان پارتی و دسته نیست»، ملت در عرف امروزه همین صنف تاجر، کاسب، اصناف، زارع و امثالهم است. وقتی بقال و عطار و علاف و خیاط نباشد امور اجتماعی معطل می ماند، اینان مدار ملیت هستند «نه آن مفت خوار شاید که ملیت را عبارت از دایره تنگی می داند که دور خود و دو سه نفر بیمار امثال خود می کشد». مردم هرگاه که خواستند در «تکالیف عمومی ملی» بحث کنند، و در «مصالح و منافع ملیه» تحقیق و دقت نمایند، باید این کار را بکنند و «هیچ شرط نیست که موزربند و مفت خوار و فکلی بی کار و سید هرزه گردد» (۱) و آخوند بی سواد (۲) اجازه تشکیل مجمع بدهند. کسی که زیر بار حکم اکثریت نرود مثل محمدعلی میرزاست، او چیزی نمی خواست جز حکومت بر سی کرور نفوس ایران، هر کس دیگر که بخواهد مردم مطیع او امر صد یا هزار نفر بشوند باز هم محمدعلی میرزاست، اصناف که تجمع آنها توسط اقلیت برهم خورد نماینده مردم هستند و در برابر آنها رأی ده یا صد نفر اثری نخواهد داشت.

مسئله دیگری که بین اکثریت و اقلیت وجود دارد، بحث نقطه اختلاف است. اقلیت ثروت را شرط بهره مندی از امتیازات نمی داند، اکثریت هم همین را می گویند. اقلیت می گوید رنجبر باید حق انتخاب داشته باشد، اکثریت هم همین را می گوید. پس مسئله چیست؟ مسئله این است که اکثریت خواستار بیداری ملت است تا اشخاص نالایق را انتخاب نکنند، «تبعه روس و انگلیس را در کرسی و کالت ملت ایران نشانند». اما با

ص: ۳۳۱

۱- مراد اشاره به امثال تقی زاده است.

۲- منظور کسانی مثل شیخ ابراهیم زنجانی است که در کسوت روحانی می زیستند.

عملکرد اقلیت، معلوم می شود آنها با بیداری ملت مخالفند و معتقدند «ملت باید آلت دست و حیوان بارکش ما باشد». از طرفی چرا اقلیت صبر نکردند تا اصناف سخن خود را، هر چند باطل، بگویند تا آن گاه پاسخ آن را می دادند:

خوب شما آن قدر عجله داشتید در اظهار عقیده، چرا فردا و پس فردا و هیچ وقت حرف نزدید و منحصر شد حرف شما به همان فریاد در وسط جماعت، پس شما تنها قصد و غرضتان بر هم زدن آن مجمع بود، چرا؟ به جهت آنکه بیداری ملت مضر به حال شما است، آگاهی ملت خانه شما را خراب می کند.^(۱)

مردم بیدار شده و اوباش و هرج و مرج طلبان را شناسایی کرده بودند و مترصد فرصت بودند تا آنان را دفع نمایند.

وقتی حزب دمکرات پیشنهاد تشکیل کمیته نجات ملی داد، اعتدالی ها طی مقالاتی آنها را «حوزه تروریست سازی» نامیدند که هر روز آهنگی ناموزون سر می دهند و لایحه هایی منتشر می نمایند که خود به آن اعتقادی ندارند. از تشکیل کابینه مجدد سپهدار مدت زیادی نگذشته بود، با این وصف عملکرد آن مورد اعتراض حزب اقلیت قرار می گرفت. حزب دمکرات از طرف حریف متهم به جعل و افترا شد. گفته شد که تا همین چندی قبل تمام اقتدارات در دست «آقایان انقلابیون یا فرقه دمکرات یا حزب اقل» بوده است. قدرت آنها زمانی کاستی گرفت که هیأت ائتلافی متشکل از اعتدالی ها، اتفاق و ترقی و نمایندگان مستقل تشکیل شد. ادعا شد قبل از این، بالاخص در دوره مستوفی، دمکرات ها در دربار و ادارات «بلااستثناء» زمام امور را در دست داشتند و فعال مایشاء بودند. خرابی اوضاع ادارات از «شئامت اعمال» آنها دانسته و مسلک دمکراسی مدعیان دروغی انگاشته شد، به همین دلیل پیشنهاد کمیته نجات ملی آنها جدی تلقی نگردید. اعتدالی ها مسلک دمکرات ها را عوام فریبی دانستند و برای اثبات مدعای خود گفتند برای یک حزب سیاسی، صرف چاپ کردن مرامنامه کافی نیست، بلکه باید عمل هم مورد توجه قرار گیرد. چگونه است اگر کسی با ده واسطه به دمکرات ها منسوب باشد، طرفدار دمکراسی به حساب می آید و «روح دمکراسی در او حلول می کند»، اما

ص: ۳۳۲

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۸۴، پنج شنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۹، ۲۷ آوریل ۱۹۱۱، «بقیه الباقیه از آثار حکومت منقرضه الیگارشی».

اگر فردی همان اندیشه‌ها را داشته باشد لیکن به دمکرات‌ها متصل نباشد غرض ورز و مرتجع خوانده می‌شود؟ مثلاً کابینه ای از یک پارلمان با حضور فرقه‌های مختلفه، اختیارات فوق قانون تقاضا کرده و با همان اختیارات پارک اتابک را به توپ بسته است، مجاهدین راه آزادی که از جان و مال گذشته و حق حیات به گردن یک ملت دارند کشته شده‌اند و با «دو نفر سردار و سالاری که اگر مقاومت و شجاعت و غیرت و حمیت و جانفشانی آنها نبود، امروز این بلبلان گلستان دمکرات هر یک در گوشه و زاویه خزیده، برای انتهای بدبختی خود ساعت و دقیقه می‌شمردند به آن وضع می‌جنگند و تاریخ ایران را لکه دار می‌کنند، خیلی ممدوح واقع می‌شود... و هزار پیرایه و محسنات بر این فعل شنیع و حرکت غلط می‌بندند». اما اگر در موقعی دیگر یک کابینه اختیارات بخواهد و «یک تروریست، یک آدمکش، یک ضدامنیت را که همان عامه، همان رنجبر، همانها که اطلاق ملت بر آنها می‌شود»، وجود آنها را مضر تشخیص دهند و از آنها بخواهند در کمال امنیت به خارج از کشور بروند مورد استیضاح و ملامت قرار می‌دهند. دمکرات‌ها متهم شدند به اینکه در دوره حکومت آنها دمکراسی دروغی بزرگ انگاشته شد، به همین دلیل پیشنهاد کمیته نجات ملی آنها جدی تلقی نگردید. دمکرات‌ها متهم شدند در دوران حکومت خود ریش‌نانوا را می‌تراشیدند، ماست به کله او می‌ریختند، آثار چنگیزی ظاهر می‌کردند، مأموران رسمی دولت را چوب می‌زدند، روحانی کشور را زندانی می‌کردند، «رنجبر بیچاره را که آقای حاکم [دمکرات] حامی اوست، زمستان سرما پایش را لخت کرده روی برف نگاهداشته، بعد از آن شلاق» می‌زدند. پرسیده شد چگونه است که چنین افرادی که از مسلک دمکراسی خارج می‌شوند، ارتجاعی نیستند و اعمال قبیح آنها مورد نقد واقع نمی‌شود، اما اگر رئیس الوزرای برای حفظ نظم کشور، شریری را تبعید کند، از هر طرف صدای اعتراض بلند می‌شود و متهم به نقض قانون اساسی می‌شود؟^(۱) پرسیده شد دمکرات‌ها که این همه برای دمکراسی سینه چاک می‌کنند و با رنجبران همدردی می‌نمایند، در مدت حکومت خود چه آسایشی برای ملت فراهم کردند؟ آیا توانستند استقلال میهن را حفظ کنند؟ کدامین مسئله سیاسی توسط آنها حل شد؟ چه اداره ای را دایر و منظم ساختند؟

ص: ۳۳۳

۱- همان، ش ۸۱، چهارشنبه ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۲۹، ۱۹ آوریل ۱۹۱۱، «فصلنامه».

کدامین قانون وفق میل و اراده عامه انجام گرفت؟ پرسیده شد:

انصاف می خواهم آیا ایجاد تروریست کردن و مردمان بی گناه [را] که فقط با مقاصد فرقه ای عمل نکرده اند کشتن و اساس انتظام و امنیت مملکت را متزلزل ساختن و موجبات توقف قشون اجانب را در خاک ایران فراهم داشتن از اصول دمکراسی است؟

استدلال شد وزارتخانه ها و ادارات دولتی قربانی نادانی مثنی اشخاص نالایق شده و اختیار عرض و ناموس ملت و اموال دولت در اختیار متجاوزین قرار داده شده بود. اینان هیچ قانونی را رعایت نمی کردند و از اقتضائات دمکرات بودن، فعالیت مایشاء و هرج و مرج شناخته می شد. طرح کمیته نجات ملی هم از مصادیق «حکومت الیگارشسی» تلقی گردید و از مردم خواسته شد فریب شعارهای دمکرات ها را نخورند و «روحیات و هویت این آقایان حامی رنجبر را بشناسند».^(۱)

با این وصف روزی نمی گذشت مگر این که دمکرات ها آشوبی به پا می کردند. آنان آرامش را از مردم سلب کرده بودند و هر روز به بهانه ای - روزی به بهانه حقوق رنجبران و روزی دیگر به عنوان دمکراسی - حقوق مردم را زیر پا می نهادند. در شهرستانها هم کمیته های دمکرات شکل گرفته بود، از جمله در شهر قزوین جماعتی به اسم دمکرات و عده ای به نام اعتدالی وجود داشتند که مرتب از یکدیگر بد می گفتند. هر دو علیه یکدیگر شب نامه پخش می کردند. در ماه رمضان ۱۳۲۹ ق حاجی شیخ احمد واعظ در مسجد شاه قزوین بالای منبر مرتب از دمکرات ها بد می گفت. او مرامنامه دمکرات ها را می خواند و برای مردم تفسیر می کرد و آنها را طبعی مذهب می خواند که «دین مزدک دارند، دشمن روحانین هستند». از اتهامات آنها تقسیم املاک بود که «گذشته از آنکه خلاف شرع مطهر است» باعث می شود ملاکین پناهنده روس و انگلیس شوند تا مایملک آنها باقی بماند.

دمکرات ها نقیب زاده تبریزی را که از تهران آمده بود، در گوشه دیگر مسجد شاه قزوین ترغیب به پاسخ گویی می کردند. او هم از دمکرات ها تعریف می کرد، اعتدالیون را همان مستبدها می دانست که ارتجاعی هستند. اینها به اسم اعتدالی کار

ص: ۳۳۴

۱- همان، ش ۸۲، شنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۲۹، ۲۲ آوریل ۱۹۱۱، «فصلنامه».

می کنند اما همان بقایای مستبدین هستند. روزی یک نفر ژاندارم پاکتی به شیخ احمد بر فراز منبر داد، نظمی در این نامه نوشته بود «شما از اصول دین صحبت دارید، چه کار به دمکرات یا دیگری دارید؟» شیخ احمد گفت قبول می کند مشروط به اینکه نقیب زاده هم چیزی نگوید. به این شکل بحث سیاسی در مسجد خاتمه یافت، اما «دیگر کسی [در] مسجد جمع نمی شود که گوش به وعظ یا غیر آن بدهد». روزی مردم را در مسجد جمع کردند تا احکام علماء نجف را بخوانند، اما بین حاضران اختلاف افتاد و مجلس به هم خورد.

طرفین را به نزد آخوند ملاعلی اکبر سیادهنی بردند که بی طرف بود. وی بلافاصله به چند تن از طلاب دستور داد اعلامیه های آخوند خراسانی را پاره کنند. روحانی دیگری به نام ملاعلی اکبر جلوخانی هم اعلامیه ها را دور انداخت و به آخوند توهین کرد. عده ای می گفتند اینها احکام آخوند نیست زیرا امضاء و خط و مهر او را ندارد، تلگرافی است که چاپ شده و به دست مردم می دهند: «اگر این جهاد برای [مبارزه علیه] غلبه کفر است امروز هم ارمنی ها مسلط بر ما شده، همه کارها به دست آنهاست. چه فرق مابین روس است و ارمنی. هر دو کافرند و نباید مسلط باشند». فردی دیگر می گفت «گوش آدمی که این تلگراف را بشنود باید آب کشید»^(۱). این بود آخر و عاقبت مشروطه در شهرستانها.

وضعیت احزاب سیاسی از دید عین السلطنه جالب توجه است، او معتقد بود اجرای مرامنامه حزب دمکرات در ایران غیرممکن است و در حقیقت بانیان آن صرفاً تقلیدی از احزاب مشابه غرب کرده اند:

تمام کارهای ما همین طور است، ترجمه است و تقلید، معلوم است ترجمه یا اصل تقلید با واقع تفاوتش از زمین تا آسمان است. این مرامنامه حزب دمکرات فرانسه یا انگلیس را ترجمه کرده، چه ربط به ایران و مردم ایران و وضع ایران و مزاج مملکت دارد. خیال است و آرزو و برای امروز ثمری ندارد جز تولید زحمت و تولید دردسر. خیلی خوب خیالی است، بسیار پسندیده آرزویی است. اما امروز فایده ندارد. اینها یک عدلیه تهران را نتوانستند مرتب کنند. دزد و دغل و مال

ص: ۳۳۵

مردم خور عدلیه پایتخت را ممکن نشد خارج کنند که آخرالامر مجبور شدند درش را بستند، قفل کردند، مهر و موم نمودند. با این حال چه ادعا می کنند، دم از کجاها می زنند. آن جایی که مرامنامه برای حزب دمکرات نوشته شد یا مشروطه شد اینها را قبلاً انجام داده بودند درست کرده بودند، تکمیل نموده بودند. مردم بعد خواستند ترقی بدهند این مسلک ها و مرامنامه ها را به میان آوردند. چه ربط به ایران دارد. هنوز مشروطه زورکی را ترتیب نداده دمکرات ایجاد شد، اعتدال درآمد، داشناکسیون فراهم شد، زدند تیپ همدیگر... مادر ایران را پاره کردند. حال می گویند چه غلطی بود کردیم و ثمر ندارد.

ما تا به حال خوانده و شنیده بودیم توی سر مردم زدند که مشروطه نشوید، به دار کشیدند که مشروطه نشوید، اما نخوانده و نه شنیده بودیم که توی سر مردم بزنند، به دار بزنند که مشروطه بشوید و آن وقت مشروطه نشده به ضرب موزر و فحش و کتک اعتدالی بشوند، دمکرات بشوند، اتفاق و ترقی بشوند و همه با هم ضدیت کنند تا ایران را به باد بدهند. یا خیر در بربادی ایران اتفاق کنند. باز روده درازی کرده از خودم اجتهادی کردم.

عین السلطنه مدعی شد غم و غصه اش از اول ایران بود «که دارد می رود». او نوشت اگر در انگلیس یا فرانسه یا صد سال دیگر در ایران متولد شده بود «مسلک دمکرات» را انتخاب می کرد، زیرا از حال رنجبران خود مسبوق شده و حتی به خاطر آنها پول ها خرج کرده است، امیدوار بوده که توسط آنها سرکردگان را از میدان به در کند: «بعد از مدتها تجربه و سرگردانی دیدم ممکن نشد. عموم خرنند، ساده اند. احمق، چشمشان به دست آن، خصوص گوششان به فرمان آنها». این مردم اگر بگویند «بمیرید می میرند، زنده شوید زنده می شوند». از طرفی «اگر مخالفتی باطناً دارند جرأت آشکار کردن و اظهار نمودن ندارند. همین طور هر آبادی را یک نفر اسیر و خر خودش کرده. آن وقت این خرها را چند نفر افسار کرده دنبال خود انداخته اند. کلاه خودم را قاضی کرده گفتم قاضی جان با چند نفر بهتر می شود راه رفت یا با پنج هزار نفر. چند نفر را بهتر می شود به دام آورد، تطمیع کرد یا پنج هزار نفر را...» (۱)

ص: ۳۳۶

بحران به اوج خود رسیده بود، به همین دلیل تصمیم گرفته شد با نایب السلطنه گفتگو صورت گیرد شاید چاره ای پیدا شود. اوایل شوال ۱۳۲۹ چند نفر از وکلا- بالأخص از حزب دمکرات در چال هرز با ناصرالملک گفتگو کردند. پس از اندکی گفتگو، نایب السلطنه دکه های پیراهن خود را باز کرد و فریاد کشید: «چرا مرا نمی کشید، من خودم را خواهم کشت». حضار تصور کردند نایب السلطنه می خواهد خودش را بکشد، پس او را گرفتند تا مانع این کار شوند. مدتی بعد ناصرالملک چند تن از وکلا را در کاخ گلستان طلبد و نمایندگان از مقاله ای که در روزنامه نیمه رسمی روسکی اسلوو علیه آنها درج شده و مدعی بودند ناصرالملک آن را پخش کرده بود، شکایت کردند. ناصرالملک گفت آن دروغ ها را دمکرات ها به او نسبت داده اند. سلیمان میرزا لیدر فراکسیون پارلمانی دمکرات ها در مجلس اظهار نظر ناصرالملک را رد کرد. در این مجلس هم بار دیگر نایب السلطنه با دست بر سینه خود کوبید و گفت شما که می خواهید مرا بکشید، پس چرا این کار را نمی کنید؟ آن گاه استعفانامه خود را نوشت و در آن قید کرد علت استعفا، تنفر دمکرات ها از اوست. پس از حاضرین خواست او را ضمانت کنند تا کسی متعرضش نشود تا از ایران خارج گردد. حاضرین استنکاف کردند، نایب السلطنه کالسکه چرخ خود را خواست، بار دیگر حضار از رفتن او جلوگیری کردند.^(۱)

کار بحران سیاسی و اقتصادی به آنجا انجامید که گفته می شد مشروطیت برای ایران خیلی زود بود. تازه بعد از اینکه «به ضرب و زور، مردم را مشروطه کردند، این حکایت مسلک ابداً موقع نداشت و از آن یکی زودتر بود».^(۲) به همین دلیل بود که مشیر حضور، نماینده مجلس و عضو حزب اتفاق و ترقی مقاله ای در روزنامه استقلال نوشت و نسبت به استقرار آرامش ابراز ناامیدی کرد. او سال گذشته پس از ورود به تهران چون مرمانانه حزب اتفاق و ترقی را موافق دیدگاه های خود دیده بود آن را قبول نمود. تجربیات یک ساله اخیر و پیش آمدهای ناگوار باعث شد که وی از آن حزب روی گردان شود. مشیر حضور وجود احزاب سیاسی را برای ایران مضر

ص: ۳۳۷

۱- اختناق ایران، صص ۲۷۶-۲۷۵.

۲- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۲۹۰.

دانست و در عوض اعتقاد داشت عموم آزادی خواهان باید تحت لوای مشروطیت متفق شوند؛ یک مرتبه ریشه استبداد و ارتجاع را قلع و قمع نمایند و شالوده «حکومت ملی» را براساس محکمی استوار نمایند؛ از تجربه کردن آنچه تجربه شده است صرف نظر کنند و به «اصلاحات اساسی» که در اجرای آنها بین احزاب اختلافی نیست بپردازند: «پس از آنکه یک حکومت قوی مشروطه با یک قشون صحیح و منظمی تشکیل دادند در سر مسلک وزراء و مأمورین صحبت نمایند».

مشیرحضور معتقد بود مشروطه خواهان به دنبال موفقیت در وصول مالیات، آن گاه بر سر مستقیم یا غیرمستقیم بودن آن اختلاف نظر پیدا کنند. وقتی رنجبران از غارت و چپاول یغماگران خلاصی داده شدند آنگاه بر سر مالکیت و تقسیم اراضی نزاع نمایند. هنگامی که برای کارگران به اندازه ای که از گرسنگی نمیرند کار پیدا کردند، آنگاه در هشت و یا ده ساعت بودن کار روزانه آنها بحث نمایند. و بالاخره پس از آنکه «مملکت بدبخت» از این «ورطه هولناک و خطرناک» با «همت غیورانه» نجات پیدا کرد، فرقه های مختلف تشکیل دهند. نظر به این ملاحظات و پاره ای ملاحظات دیگر که مشیرحضور قول داد در موقع مناسب بیان کند، به مردم که او را منسوب به فرقه اتفاق و ترقی می دانستند، اطلاع داد از این به بعد او را به هیچ حزبی منسوب ندانند و تنها یکی از وکلای بی طرف و مستقل مجلس بشناسند. (۱)

عین السلطنه معتقد بود، مسئله فرقه های سیاسی «هم از دسیسه های انگلیس بود و خوب نتیجه حاصل کرد». در همان روزها وزراء عریضه ای به ناصرالملک نوشتند که اگر مجلس با آراء و نظریات آنها موافق نیست، استعفا می دهند. نایب السلطنه نامه مفصلی به مجلس نوشت، مفادش این بود که از روز اول آنها را نصیحت کرده است ولی گوش نداده اند، «پلتیک خارجه را منظور نداشتید، پلتیک داخله منوط به رعایت پلتیک خارجه است». او نظر وزراء را تأیید کرد و باز هم نمایندگان را نصیحت نمود تا وقتی فرصت دارند، دیدگاههای مجلس را با نظرات وزراء هماهنگ نمایند «والا نمی توانم شاهد این حال ناگوار باشم». (۲)

ص: ۳۳۸

۱- استقلال ایران، سال دوم، ش ۵۵، مورخ هفدهم شعبان ۱۳۲۹ ق. «عرض و اخطار به عموم هموطنان».

۲- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۴۹۱.

اقدام دیگری هم روی داد که نافی مشروطه و تفکیک قوا بود و البته آن را نیز دولت وقت برای دفع دمکرات ها که عدلیه را در اختیار داشتند انجام داد. روز شنبه ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۹ طبق حکم وزارت عدلیه آصف الممالک رئیس اداره مدعی العمومی و رئیس تفتیش وزارت عدلیه، صبح زود به عدلیه آمد و دفاتر محاکم را مهر نمود و به رؤسای عدلیه اخطار داد باید برای امتحان دادن آماده شوند. میرعماد نقیب زاده به محض اطلاع از این امر، به اتاق مدعی العموم رفت و لاک و مهر در را برداشت، اعضای محکمه استیناف هم به اداره مربوطه رفتند و لاک و مهر اتاق خود را برداشتند. آنها اظهار کردند وزیر حق ندارد قوه قضائیه را تعطیل کند، پس دستورهای مربوطه را اجرا نخواهند کرد. عده ای دیگر خواستند ابتدا حقوق آنها پرداخت شود، گروهی دیگر هم از دستورهای وزارت عدلیه اطاعت کردند.

تعطیل محاکم عدلیه که با مخالفت دمکرات ها مواجه شده بود، به علت فساد بود که در آنجا رواج داشت. گفته می شد تعطیلی مزبور برای اصلاح عدلیه است، زیرا مردم از عملکرد آن اداره ناراضی بودند. از سوی دیگر گفته می شد محاکم طبق قانون تأسیس نشده اند و اعضای دوایر عدلیه از روی امتحان و اثبات لیاقت گزینش نشده اند، بنابراین در این شرایط هیچ محکمه ای رسمیت ندارد و وضعیت عدلیه در حکم تعطیل یا لااقل موقتی خواهد بود.^(۱)

ترور و وحشت عمومی در تهران

اوضاع اجتماعی و سیاسی به کلی مغشوش بود، مشروطه و استبداد واژه هایی بودند برای پوشانیدن لباس سیاسی به اهداف شخصی. در حالی که مبرم ترین نیازهای کشور تأمین امنیت و تأمین حداقل معاش مردم بود، رقابت های احزاب شکل و رنگ سیاسی گرفته بود. در حقیقت هر کسی ساز خود را می زد، اعتدالی ها و انجمن هایشان راه خود می رفتند، دمکرات ها سرگرم شعارهای داغ و انقلابی بودند، حزب اتفاق و ترقی هم شعارهای خودش را سر می داد. از مهم ترین اعضای

ص: ۳۳۹

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۵، یکشنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۲۶ ژوئن ۱۹۱۱. «تعطیل اداره عدلیه و مخالفت دمکرات ها».

حزب اتفاق و ترقی مورخ الدوله سپهر بود که تحصیلات خویش را در مقطع متوسطه در مدرسه آلیانس که توسط یهودی ها اداره می شد به اتمام رسانیده بود. سپهر از تندروان بود و به اتفاق خویشاوندش امیر سهام الدین غفاری ذکاء الدوله عضویت آن فرقه را بر عهده داشت. (۱) اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات هم تقی زاده، وحید الملک، حاجی میرزا باقر آقای قفقازی، سلیمان میرزا اسکندری، سید محمد رضا مساوات، محمد امین رسول زاده، میرزا احمد عمارلویی و محمود محمود بودند. حسین پرویز که بعدها کتابخانه تهران را بنیاد گذاشت و حیدرخان عمو اوغلی از اعضای حزب بودند، (۲) اینها همه از تندروان صفوف مشروطه به حساب می آمدند.

مهم ترین موضوع اختلاف دمکرات ها، همانا نیابت سلطنت ناصر الملک بود که در رأس مخالفینش نواب قرار داشت. در دوره مستوفی الممالک که اینان قدرت را به دست داشتند، روس ها به بهانه طغیان ایلات از شمال حمله آوردند و انگلیس ها جنوب را مورد تهدید قرار دادند، لیکن نوک تیز حملات دمکرات ها متوجه نایب السلطنه بود. (۳) نواب چهره پشت پرده سیاست های حزب به شمار می رفت، همان طور که مورخ الدوله چهره مرموز و پشت پرده حزب اتفاق و ترقی بود. غیر از این دو حزب، و حزب اعتدالی، فراکسیونی به نام لیبرال در مجلس دوم مشاهده می شد. حاجی آقا محمد بروجردی، سید عبدالحسین بروجردی و در خارج مجلس آقا موسی فرزند آقا سید ریحان الله مجتهد بروجردی همراه با جلال الممالک و انتظام الحکماء و لواء الدوله و بیوک خان مهاجر و عده ای دیگر، اعضای حزب لیبرال را تشکیل می دادند. اینها حتی مرامنامه و نظامنامه ای برای تشکیل حزب و ایجاد فراکسیونی پارلمانی تدوین و تنظیم کرده بودند. (۴) غیر از همه اینها «هیأت مؤتلفه» ای هم وجود داشت که لیدر آن میرزا مرتضی قلی خان نائینی بود. (۵)

ص: ۳۴۰

-
- ۱- خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر، ص ۲۴.
 - ۲- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۳۲۴.
 - ۳- دکتر نورالله دانشور علوی، تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، دانش، تهران، ۱۳۳۵، صص ۷۵-۷۶.
 - ۴- خاطرات عزالممالک اردلان، ص ۵۹.
 - ۵- وقایع ناصری و توضیح مرام، ص ۷۵.

حاجی میرزا علی محمد دولت آبادی در زمره مؤسسين و ليدر حزب اعتدالی بود، از ديگر رهبران اين حزب بايد سيد محمدصادق طباطبائی، قاسم صوراسرافيل، حاجی آقا شیرازی و بعداً سيدحسن مدرس را نام برد. اينها اکثراً از رجال میانه رو عصر مشروطه بودند.^(۱) در شوال ۱۳۲۸، درست اندکی پس از مرگ عضدالملک قاجار و انتصاب ناصرالملک به عنوان نایب السلطنه، جمعیت اتفاق و ترقی با اعتدالی ها مذاکره کردند و نهایتاً با یکدیگر ائتلاف نمودند. در ذی حجه آن سال از طرف حزب دمکرات هم تقاضای مشابهی انجام گرفت، آنها می خواستند به نام «کمیته نجات ملی» کلیه نیروها را تحت اقتدار خود درآورند. بعد از سه جلسه مذاکره، دو حزب اعتدالی و اتفاق و ترقی، ائتلاف با دمکرات ها را رد کردند.

در صفر ۱۳۲۹، وقتی فراکسیون های پارلمانی شکل گرفته و اقلیت و اکثریت پارلمانی تعیین گردیده بود، شب نامه ای با امضای «کمیته نجات و مجازات» منتشر شد. در آن شبنامه اشخاصی که متصدی امور بودند و عمدتاً از اعتدالی ها به شمار می رفتند، تهدید به اعدام شده بودند. عده ای معتقد بودند آن شبنامه به قلم رسول زاده نوشته شده است،^(۲) نکته بسیار مهم این است که دمکرات ها در ایران نو، ضمن به تمسخر گرفتن کمیته مزبور، تأسیس آن را کار اعتدالی ها دانسته بودند و اعتدالی ها تشکیل کمیته را زیر سر دمکرات ها می دانستند. حقیقت این است که با توجه به شواهد و قرائنی که پیش و پس از این واقعه روی داد، تأسیس کمیته های ترور و جوخه های مرگ کار نیروی ثالثی بود که اعضای فرودست هر دو حزب را به بازی گرفته بود و چیزی جز تشنج آفرینی و اغتشاش در سر نمی پروراند.

به جز نیروهای غیرمتجانس و مسلحی که از قفقاز آمده بودند، عده ای دیگر هم وجود داشتند که انگیزه کافی برای ترور داشتند. اینها نه اعتدالی بودند و نه دمکرات، ضمن اینکه اینها در صفوف این دو حزب هم نفوذ داشتند. در اینجا باید به اجمال گفت که فی المثل اطراف حیدرخان را معدودی دمکرات گرفته بودند و لویحی در اطراف انتشار می دادند. تأکید عمده لویح بر دعوت مردم به گرفتن حقوق خود،

ص: ۳۴۱

۱- خاطرات سيد علی محمد دولت آبادی، صص ۱۹-۱۸.

۲- پیشین، ص ۱۰۷.

تقسیم اراضی و مقاومت در برابر ملاکین بود. ناظران معتقد بودند هدف اصلی حیدرخان و یارانش هرج و مرج و تولید فتنه و فساد بود «والاً خودش می دانست که امروز وقت آن نرسیده که رعایا تقاضای تقسیم اراضی کنند و بتوانند با مخالفت مذهب و عادات عمومی از این کار نتیجه بگیرند».^(۱)

عمده ترین مرکز تجمع دمکرات ها عدلیه بود، اینها افرادی بودند که هیچ کاری از دستشان بر نمی آمد و صرفاً بر اساس تعلقات حزبی و پیوستگی به یک پارتی خاص به مقام و منصبی رسیده بودند. قرار شد اعضای عدلیه امتحان دهند و اشخاص نالایق را اخراج نمایند و البته مواجب آنها را هم بدهند.

همان طور که بالا-تر آمد در ۲۶ جمادی الآخر ۱۳۲۹ بر حسب حکم هیأت وزراء دفاتر عدلیه بسته شد. روز بعد وکلای دمکرات تدابیری اندیشیدند، آنها متفقاً گفتند که استعفا داده اند و تقاضا کردند حقوق عقب افتاده ایشان پرداخت شود، به این امید که دولت پولی در بساط ندارد و دچار مشکلات خواهد شد و با این ترفند واژگون خواهد گردید.

مشارالسلطنه کفیل عدلیه با کمال میل شروع به نوشتن چک کرد؛ اما دمکرات ها استعفا نامه خود را ارائه ندادند. بالاخره هم کفیل عدلیه استعفا داد که «من با این دزدها چگونه کار بکنم. بیچاره مردمی که چندین سال گرفتار چنگال این اشرار بوده اند و هیچ چاره نداشتند».^(۲)

با این وصف و با اینکه کفیل عدلیه استعفا داد، اما کار امتحان دادن ادامه یافت. بازی احزاب ادامه داشت تا اینکه در اواسط سال ۱۳۲۹ حزبی دیگر به نام «فرقه ترقی خواهان» اعلام موجودیت کرد. آنها می گفتند افراد مملکت در «ایرانیت» شریکند، به همین دلیل در نفع و ضرر هم باید مشترک باشند. اظهار می شد ایران باید به دست ایرانی آباد شود و برای این مقصد از هیچ گونه فداکاری مضایقه نخواهد شد. ترقی خواهان بر اجرای اصول اسلامی و مذهب رسمی تأکید می کردند و معتقد بودند قوانین دارالشورای ملی باید بر اساس اصول اسلامی نوشته شود.

ص: ۳۴۲

۱- پیشین، ص ۱۱۱.

۲- پیشین، ص ۱۲۲.

برای اجرای این منظور حکم الهی را فرمان لازم الاجرا قرار می دادند.

ترقی خواهان می گفتند قانون گذاران باید از نیازهای عمومی مردم اطلاع داشته باشند، عادات و اخلاق اهالی کشور را در نظر گیرند، قانون را از روی احتیاجات عمومی وضع نمایند تا حسن جریان پیدا کند و توده ها نسبت به قانون گذار نفرت پیدا نکنند. کلیاتی مثل بهره برداری از معادن طبیعی سرلوحه کار آنها قرار داشت، نسبت به رعایت و حفظ حقوق «ملل متنوعه» یعنی مذاهب گوناگون تأکید می کردند. از جمله اهداف آنها شایسته سالاری بود که به آن «امتیاز فضلی» می گفتند، مرامنامه را جزء آرزو قلمداد نمی کردند بلکه حاجت عمومی و حالت فعلی کشور را در قانون گذاری مدنظر قرار می دادند. آنها هم طبق «مد زمانه» حفظ «جان رنجبر» را مطرح می کردند که باید از «شرّ اشرار» محفوظ ماند و این که برای ملت ایران باید «دستور اساسی» نوشت. آنها با لویحی مثل مالیات نمک که مورد حمایت دمکرات ها بود مخالفت می ورزیدند، و آن را نسبت به اوضاع کشور «بی ربط» می دانستند: «مالیات مستقیم یا غیرمستقیم امروز صحبت کردن از آن به درد ما نمی خورد».^(۱)

نایب السلطنه خسته از منازعات بیهوده قهر کرد و از زیر بار مسئولیت شانه تھی نمود و هر چه اصرار می کردند بر نمی گشت، شاه هم قرار بود به صاحبقرانیه برود. عدلیه که تحت حکومت دمکرات ها قرار داشت عملاً کاری انجام نمی داد، وزارت مالیه هم به دلیل عملکرد مورگان شوستر در تزلزل قرار داشت، دوره وکالت نمایندگان رو به اتمام بود و هیچ برنامه ای برای آینده طراحی نشده بود: «اطراف شلوغ، بی پولی زیاد، بی ترتیبی ادارات فراوان».^(۲) اگر چه می گفتند عدلیه باید بی طرف باشد، اما حزب دمکرات همه کاره عدلیه بود. با این وصف حقیقتاً حرف حساب اعتدالی و دمکرات فهمیده نمی شد، حتی کسانی که در عدلیه و دیوان تمیز بودند نمی توانستند از نزاع لفظی آنها پی به ماهیت اعتقادشان ببرند. شگفت انگیزترین مطلب در آن مقطع از تاریخ ایران اتحاد احزابی بود که کوچکترین وجه مشترکی با یکدیگر نداشتند و اهدافشان کاملاً با یکدیگر تفاوت داشت:

ص: ۳۴۳

۱- خاطرات عین السلطنه، ج ۵، صص ۳۴۱۶-۳۴۱۵.

۲- همان، ص ۳۴۵۶.

ما را به واسطه نفهمی گرفتار مسالک متعدد کردند. سهل است این ارامنه هم ما را داخل مسلک داشناکسیون که استقلال ارامنه باشد نمودند و حالا می گویند دمکرات ها با آنها دست اتحاد داده، تقریباً مسلک آنها با هم موافقت دارد و روس ها با این ارامنه یک عداوت کلی دارند که دور نیست به جرم آنها ایرانیها هم گرفتار و دچار عاقبت سوئی شوند. این ارامنه داشناکسیون یک تسلطی، یک اقتداری به اهالی ایران پیدا کرده اند که حساب ندارد. اما از روزی که شنیده اند قشون روس می آید خوب در سوراخها پنهان شده اند. می نویسند مجاهدین ارامنه، آخر ارمنی مجاهد دین اسلام چطور می شود.

از دیگر قتل های سیاسی این زمان، ترور میرزا احمدخان علاءالدوله، حاکم پیشین تهران در دوره مظفرالدین شاه و برادر احتشام السلطنه مشروطه خواه میانه رو اتفاق افتاد، چوب زدن تجار توسط همین علاءالدوله یکی از عوامل ظاهری نهضت مشروطه شد. علاءالدوله در دوره مشروطه بی کار بود و در املاک خود وقت می گذرانید. اما بین او و مورگان شوستر که با شرکت های فراملیتی و گروه های سرمایه سالار یهودی در خارج و دمکرات ها در ایران مرتبط بود اختلافی بروز کرده بود. محور اختلاف این بود که شوستر عشر عایدی او را به عنوان مالیات می خواست، اما علاءالدوله میزان کمتری می پرداخت. روزی شوستر چند مأمور مالیه را به در خانه او فرستاد تا بدهی های گذشته اش را مطالبه نمایند. علاءالدوله مأمورین را کتک کاری کرد و از خانه خود اخراج نمود. خبر در شهر منعکس شد و دو بازتاب یافت: عده ای که با عملکرد شوستر مخالف بودند تهییج شدند و عده ای دیگر علاءالدوله را مورد نکوهش قرار دادند.^(۱) عمل علاءالدوله می توانست الگویی برای دیگران در برخورد علیه شوستر گردد، پس ترور او در دستور کار قرار گرفت. عملاً هم ترور علاءالدوله بعد از اولتیماتوم روس ها انجام گرفت، به همین دلیل گفته می شد سبب قتل او پیوندش با روس ها بوده است و این که نوشته ای از او به دست آمده که طبق آن محمد علی میرزا را به ایران دعوت کرده بود.^(۲) خانه

ص: ۳۴۴

۱- عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، ج ۲، زوار، تهران، ۱۳۴۳، صص ۳۶۰-۳۵۹.

۲- گزارش ایران، ص ۲۸۵.

تجمع علیه دمکرات ها بود، در حالی که تهران به دلیل اولتیماتوم روسیه تعطیل بود دو تن به کمین علاءالدوله نشستند و به محض خروج از خانه، او را ترور کردند. حتی برای مرعوب کردن همراهان مقتول تیری هوایی هم شلیک نمودند. کسروی معتقد است این عمل کار پیرم خان بوده، اما «بطور قطع علاءالدوله به دست یار محمد کرمانشاهی و برادرش حسین خان که از اعضای برجسته و مورد اعتماد حزب دمکرات بود کشته شد».^(۱) در همان روز مشیرالسلطنه صدر اعظم دوره محمد علیشاه در خیابان فرمانفرما (شاپور) مورد حمله مجاهدین دسته سید کاظم نامی قرار گرفت. او اگر چه از حمله جان به در برد، اما اندکی بعد، بر آثار جراحات وارده در گذشت.^(۲) قتل علاءالدوله روز جمعه نهم ذی حجه ۱۳۲۹ در وسط خیابان لاله زار انجام گرفت و با توجه به اینکه قاتل روز روشن موفق به فرار شد، در گسترانیدن جوّ رعب و وحشت در پایتخت بسیار مؤثر واقع شد.

در همین ایام هجده تن از دسته دمکرات ها شب عید قربان به خانه محمد تقی بنکدار رفتند، او را از پهلوی همسرش بلند کردند و پنج گلوله به سوی وی شلیک نمودند. بنکدار زنده ماند، همان طور که آقا میرزا آقای اصفهانی هم، توسط همانها ترور شد، اما آسیب جدی ندید.^(۳) در چنین اوضاع و احوالی سلسله جنابان حزب دمکرات متشکل از سلیمان میرزا، وحیدالملک، نواب، منتصرالسلطان، ناصرالاسلام گیلانی و یمین السلطان طرح ترور نایب السلطنه را در دستور کار قرار دادند. نکته قابل تأمل این که اعضای این گروه هم دمکرات و هم اعتدالی بودند. آنها چند نفر را برای انجام این توطئه تعیین کردند، مهاجمین از دیوار باغ نایب السلطنه در کوچه برلن بالا رفتند تا او را بکشند. درست در ایامی که عارف قزوینی که متمایل به دمکرات ها بود تصانیفی در انتقاد از ناصرالملک می سرود، سردسته تروریست ها یعنی کریم دواتگر کار خود را آغاز کرد. اما به محض ورود به باغ معلوم شد پلیس از قبل در باغ کمین کرده است، پس مهاجمین متواری شدند.^(۴) کریم دواتگر عضو مشهور کمیته مجازات بعدی بود و از طرفی با وجود

ص: ۳۴۵

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب هفتم، ص ۱۴۶۴.

۲- پیشین، صص ۱۴۶۵-۱۴۶۴.

۳- خاطرات سیدعلی محمد دولت آبادی، ص ۱۵۴.

۴- تاریخ جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، صص ۷۸ - ۷۷.

این که برخی از افراد بالا عضو لژ بیداری ایران بودند و به ناصرالملک ضمانت نامه کتبی در حمایت از وی داده بودند، معلوم نیست چرا به این عمل مبادرت ورزیدند؟

تروریست‌ها عمدتاً عناصری بودند از طبقات پایین اجتماع، نمونه آنها، یارمحمد کرمانشاهی بود. او در هنگامه مجلس اول همراه با برادرش از کرمانشاه برای کمک به مشروطه خواهان عازم تهران بود که در قم خبر انحلال مجلس را شنید، پس به تبریز رفت. یارمحمد خان «جوانی بی سواد و ساده لوح» بود^(۱) که بعداً وارد حزب دمکرات شد، «به مرام و رهبران آن حزب ایمان پیدا کرد و کورکورانه بدون آن که از خود اراده داشته باشد از دستورات کمیته [مرکزی] حزب اطاعت کرد و قطعنامه‌هایی که از طرف کمیته صادر و منتشر می شد وحی منزل می دانست». بعد از اولتیماتوم روسیه، یار محمد خان هسته مقاومتی در شهر کرمانشاه برای حزب به وجود آورد و با سالارالدوله که داعیه پادشاهی در سر می پروراند و با سیاست های روس و انگلیس در ایران مخالفت می نمود و پشتگرم به حمایت‌هایی هم بود، اتحاد پیدا کرد. سالارالدوله البته در مصاف با اردوی دولتی بالاخره شکست یافت، اما در جریان حملات او بود که پیرم خان کشته شد. قضاوت دکتر ملک زاده در مورد دمکرات‌ها که خود به آنان متمایل بود و در دوره یالمارسن مستشار سوئدی این نیرو طیب ژاندارمری بود، به این شرح است:

... با اینکه چندین سال حزب دمکرات بیش و کم دارای قدرت بود و اکثر مردمان با ایمان و پاک نهاد در آن حزب عضویت داشتند و پیرامون امور مادی نمی گشتند و از نعمت جسارت و فداکاری بهره مند بودند، چون اساس سیاست زمامدارانش در روی منفی بافی و جلب عوام قرار گرفته بود و از قبول مسئولیت و اقدام در کارهای مثبت گریزان بودند، خدمتی به مملکت نکردند و آثار مهمی از خود به یادگار نگذاشتند.^(۲)

تزلزل اوضاع و ایجاد جو رعب و وحشت کار را به جایی رسانید که روشنفکران ایران اعتقاد پیدا کردند تا حکومتی متمرکز و مقتدر روی کار نیاید و برای تأمین

ص: ۳۴۶

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب هفتم، ص ۱۵۶۸.

۲- پیشین، ص ۱۵۷۳.

آرامش و امنیت در سراسر کشور تلاش کافی مبذول ندارد، آبادی و پیشرفت ایران به همین وضع حاضر خواهد ماند. گفته می‌شد نوشداروی هرج و مرج و طغیان و شورش ایلات، قبایل و عشایر، فقط و فقط تشکیل یک حکومت مقتدر در مرکز کشور می‌باشد تا بلافاصله برای سرکوبی متمردين قیام نماید و با قدرت هر چه تمامتر بر اوضاع مسلط گردد. (۱) این نظریه پیش از همه از طرف خود دمکرات‌ها که باعث بی‌نظمی بودند، مطرح می‌گردید و البته حمایت خارجی را هم در پی داشت.

دمکرات‌ها هیچ‌گاه به چیزی کمتر از تشکیل یک دولت رضایت نمی‌دادند، در ماجرای اولتیماتوم هدف آنها این بود تا کابینه را تغییر دهند؛ اگر نه آمدن یا نیامدن قشون دولت روسیه «ابداً» برای آنها مهم نبود. این جماعت «صرفاً پایبند خیالات خودشان» بودند، می‌خواستند کابینه‌ای طبق میل خود تشکیل دهند تا انتخابات آینده را در دست گیرد و در مجلس اکثریتی فراهم سازد، و «تا این کار صورت نگیرد به هیچ وجه در باره اولتیماتوم و چاره‌جویی کار وارد نخواهد شد». حتی قرار شد مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا شود و دولت را طبق میل دمکرات‌ها تشکیل دهد، اما حزب اتفاق و ترقی مخالفت کرد. (۲) با مخالفت سردار اسعد و دیگر محافل تهران معلوم شد کابینه از آن‌ها نخواهد بود.

نکته بسیار مهم این است که علی‌رغم اختلافات اعتدالی و دمکرات، آب‌سخور برخی از آنان یکی بود. مثلاً وقتی فشار روس‌ها بر شوستر افزایش یافت، از فرقه اجتماع‌یون - عامیون قفقاز نامه‌ای برای ناصرالملک ارسال شد که او را دعوت به مقابله با فشارهای خارجی می‌کرد. در همین نامه آمده بود که از قرار مسموع عده‌ای مهر آن فرقه را جعل کرده‌اند و ضمن ارسال نامه‌هایی سه هزار تومان از دولت ایران پول گرفته‌اند، اما فرقه خبردار شد و پول را عودت داد. اما ادامه نامه حکایت از روابط معاضد السلطنه عضو حزب اعتدال با این تشکیلات ظاهراً انقلابی داشت:

بعد از این مستحضر باشند غیر از مه‌ری که چندی قبل به حضور مبارک فرستاده شده و نمونه آن در خدمت آقای معاضد السلطنه می‌باشد باطل، اگر خواسته باشید

ص: ۳۴۷

۱- سفرنامه ویلسون، ص ۱۷۰.

۲- خاطرات سید علی محمد دولت آبادی، صص ۲۴-۲۵.

تحقیقاً بدانید ممکن است از معاضد السلطنه گرفته ملاحظه فرمایید و غیر از آن مهر دیگری دیده شود باطل و از درجه اعتبار ساقط است و احتمال می دهیم که در همین اوقات از طرف فرقه مکتوبی به حضور مبارک نوشته شود، لابد مهر را ملاحظه فرموده اید و غیر از آن هر مهر دیگر پیدا شود صحیح نیست. (۱)

طبق اسناد موجود شخص ناصرالملک با کمیته فرقه اجتماعیون- عامیون روابط نزدیکی داشت و کمک های مالی در اختیار آنان قرار می داد. این روابط بسیار محرمانه، غیر تهدید آمیز و خیلی دوستانه بوده است و نشان می دهد ناصرالملک از گذشته با این مجامع پیوند داشته است. (۲) شگفت انگیز است چگونه فردی ظاهراً جبون، مدعی تفکیک قوا، غیرمسئول طبق قوانین مشروطه و معتقد به اقلیت و اکثریت پارلمانی با گروه های تروریست قفقاز مرتبط باشد، مگر اینکه همه رفتار او را ریاکارانه قلمداد کنیم.

پیش تر اشاره کردیم آشوب سیاسی در کشور ریشه در محافلی داشت که آسودگی ایران را مغایر با نیت خود می دانستند و وضع ایران را فقط در دو حال می پسندیدند: نخست هرج و مرج و دیگر استقرار دولتی دست نشانده. هرج و مرج هم به واقع ابزاری بود برای توجیه دولت موردنظر این گروه. اما این محفل هرج و مرج طلبی که احزاب را بازیچه دست خود قرار داده بود و از آنها به عنوان بازوی عملیاتی استفاده می کرد کجا بود؟ به نظر ما آن محفلی که فوق احزاب سیاسی قرار داشت و در حقیقت رهبران کلیه احزاب سیاسی در آن عضویت داشتند، جایی جز «لژی بیداری ایران» نبود، این لژ هم حمایت بی چون و چرای خود را از نایب السلطنه اعلام کرده بود و امروز معلوم می شود که در حقیقت رفتار ناصرالملک هم نمایشی عوام فریبانه بیش نبوده است:

آزادی....

برابری.... برادری....

ما که در ذیل امضاء کرده و اعضاء محترم لژی بیداری ایران می باشیم، به سمت فراماسیون و به مناسبت هواخواهی ترقی و آزادی به موجب این نوشته تعهد می کنیم که با قوه به برادر محترم خود ناصرالملک نایب السلطنه دولت مشروطه ایران در تمام مساعی که برای حفظ آزادی و استقلال مملکت ایران بخواهد بجا

ص: ۳۴۸

۱- میرزا شیر علی زاده به ناصر الملک، مورخه ۴ شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۲۹، اسناد ناصرالملک، ش ۴۳۵- ق.

۲- سلیمان عبدالله اوف به ناصرالملک، بی تا، اسناد ناصرالملک، ش ۹ و ۴۷۰۸ - ق.

آورد تقویت و معاونت نماییم و در هر موقع که جان و شرف آن برادر در معرض آسیب باشد، معناً و صورتاً حافظ او باشیم. (۱)

این تعهد نامه که به زبان فرانسه هم نوشته شده تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۱۱، یعنی اوایل ربیع الاول ۱۳۲۹ را دارد و این تاریخ مصادف با ورود ناصرالملک به ایران و آغاز دوره نیابت سلطنت اوست. زیر آن نامه را کلیه صاحبان نفوذ اعم از رهبران احزاب و اشخاص مستقل امضا کرده اند که عده ای از آنها عبارتند از: ذکاء الملک فروغی، ابراهیم حکیم الملک، محمود محمود، مخبرالسلطنه هدایت، شیخ ابراهیم زنجانی، حسنعلی خان، حسینقلی خان نواب، ابوالحسن فروغی و عده ای دیگر از حزب دمکرات؛ و کاشف السلطنه، نصرالله تقوی، معززالملک، دبیرالملک، مرتضی قلی بختیاری، معاضد السلطنه پیرنیا، دکتر علی خان، سید محمد صادق طباطبایی و تعدادی دیگر از حزب اعتدالی و افرادی مثل ارباب کیخسرو شاهرخ، حسین کحال و قوام السلطنه از ظاهراً منفردها. به این فهرست باید نام مستعان الملک و عده ای دیگر از سران حزب اتفاق و ترقی را افزود. (۲)

ملاحظه می کنیم اختلافات برخی رهبران احزاب در دوره دوم مشروطه چندان هم جدی نبوده، اگر نه چگونه ممکن است سیدمحمد صادق طباطبایی با حسینقلی خان نواب از سال ۱۳۲۴ قمری همکاری داشته باشد و در لژی که مبنای آن اعتماد بی چون و چراست همدمی نماید اما این دو از نظر فکری صدوهشتاد درجه با هم تفاوت روش داشته باشند؟ آیا آن اختلافات برای بحران سازی بیشتر در جامعه به منظور رسیدن به منویات از قبل اندیشیده شده در راستای استقرار دولت دست نشانده نبود؟ توجه کنیم همه این رهبران بعدها به همگرایی رسیدند و مکنونات قلبی خود را علنی کردند، اما مهم تر از همه شخص ناصرالملک است که اعضای لژ او را «برادر» خوانده اند، و با کانون سیاستگذاری در صحنه آن روز ایران روابط تنگاتنگی داشته و به خوبی از منازعه احزاب و صوری بودن حرکات آنها آگاهی داشته است. بدیهی است این قضاوت در مورد اعضای معمولی و عناصر صادق که قربانیان آتش افروزی های رهبران احزاب بودند مصداق ندارد.

ص: ۳۴۹

۱- تعهدنامه لژ بیداری ایران، ۱۳ مارس ۱۹۱۱، اسناد ناصرالملک، ش: ۸۳ - ق.

۲- همان سند، ش ۸۷ - ق.

شاید به همین دلیل بود که ناصرالملک نامه های تهدید آمیز زیادی از برخی انقلابیون دریافت می کرد که به دو نمونه آن اشاره می شود: در نامه ای از «کمیسیون ترور فرقه انقلابیون ایران» خطاب به «مؤسس پارتی اعتدالیون آقای ناصرالملک»؛ نایب السلطنه به مرگ تهدید شده بود. ثروت و مکتب ناصرالملک از عصاره خون کروورها ملت مظلوم در ایام ظلمت استبداد و از حکومت غیر قانونی بر کردستان ذکر شده بود. نوشته شد وقتی ایران در انقلاب بود، او «مثل یهودی [ها] در هتل های پاریس و وین نشسته مشغول عیش» بوده است، به نحوی که «گویا از حوزه ایرانیت و جنس بشریت» برکنار بوده است. اما وقتی «بینی آن فرعون» یعنی محمدعلیشاه به خاک مالیده شد، او با فراغت خاطر به ایران آمد و خواسته های روس و انگلیس را اجرا کرد. ناصرالملک متهم شده بود مرامنامه «فرقه اعتدالیون وطن فروش» را مدون کرده است، سردار منصور را که از روس ها روس تر است، منصب داده است، «سید [نصرالله تقوی] اخوی را که دعانویس و رمال بود به نیابت اول» گذارده و مجمع «فساد و نفاق به اسم (کلوپ) در خانه محمدولی [تنکابنی] ترتیب و تشکیل» داده است.

از همه مهم تر اینکه «بحران و هرج و مرج» در کشور بوجود آورده و «از تمام خیانات و جنایات بالا-تر و بدتر افکار آقایان نجف [را] بر ضد ملت» برانگیخته است:

اینک ایرانیان ترا از جنس خود خارج دانسته و به موجب این ورقه حکم می دهند که از ایران بیرون رفته و بقیت عمر را در خاک آنهایی که واسطه نفوذ و تسلط آنها بوده و به جلب استیلاء آنها تلاش می کردی به سر برده و تا عمر داری از ورود به خاک ایران صرف نظر نمایی. (۱)

در نامه ای دیگر که در سربرگ هتلی در پاریس نوشته شده، تهدید شده یا نایب السلطنه روی به ملت آورد و با اعمال وطن پرستانه نام خود را در ردیف قهرمانان و نجات دهندگان ملت ایران قرار دهد و نام خیری از خود باقی گذارد که در این صورت نویسندگان نامه هم از صمیم قلب با او همکاری می نمایند، «والا هر آینه نتیجه برعکس امید و انتظار ما بشود به حضرت اشرف پیش از وقت خبر می دهیم که جانت در معرض خطر می باشد، دیگر هیچ (چرچیل) نمی تواند ترا از

ص: ۳۵۰

۱- کمیسیون ترور به ناصرالملک، بی تا، اسناد ناصرالملک، ش: ۴۱ - ۱۴۳۴۰-ق.

دست حزب ما حفظ کند، ایرانیان حقیقی وطن پرست خون ریزی های سیاسی را یاد گرفته اند، دیگر تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل» (۱).

در جلد سوم این رساله خواهیم دید فعالیت محفلی که در طول این دفتر از آن سخن گفتیم در آستانه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شکل جدی تری به خود گرفت. دشمنان ظاهری دیروزین آشکارا با یکدیگر همکاری می کردند و در حقیقت پس از مدت مدیدی بحران سازی در آستانه بهره برداری از اقدامات و اندیشه های خود بودند، نیروها و عناصر چندگانه در اینجا به همگرایی رسیده بودند و تحولات شکل معنی داری به خود گرفته بود. در اینجا فقط باید گفت کمیته زرگنده در آستانه کودتای سید ضیاء مرکب بود از برخی دمکرات ها، اعتدالی ها و عناصری که ظاهراً پیش تر با یکدیگر اختلاف مشرب داشتند. اینها در صدد تشکیل دولتی بودند که با «مقاصد خصوصی» آنها همراه باشد. میرزا کریم خان رشتی در این کمیته نفوذ داشت، گیلان در دست برادران او بود و آنها هم به فتح الله خان اکبر بستگی داشتند. سیدمحمد صادق طباطبایی از لیدرهای قدیمی اعتدالی ها و سیدضیاءالدین طباطبایی عضو انجمن ژون پرسیان هم جزو اعضای کمیته زرگنده بودند (۲).

هدف اصلی آن کمیته «جلوگیری از نفوذ بلشویک در ایران» و اضمحلال قوای میرزا کوچک جنگلی بود (۳). محل اصلی اقدامات این گروه قلهک، اقامتگاه بیلاقی کارکنان سفارت انگلیس بود. در «کمیته مخفی» که سیدضیاء تشکیل داده بود آرامنه هم دیده می شدند، میرزا کریم خان، اپیکیان ارمنی، سیدمحمد تدین و دکتر مهذب الدوله نفیسی مهم ترین اعضای این تشکیلات بودند (۴). این بار هم همان اتفاقاتی روی داد که پیش تر کمیته مشروطه خواهان در زرگنده طراحی می کردند، در هر دو حال، نتیجه به نفع بریتانیا بود. در دوره مشروطه با هرج و مرج و بحران سازی توانستند از آب گل آلود ماهی بگیرند و هنگامی که نیروهای سیاسی سرگرم دعوی استبداد و آزادی و بعدها اعتدالی و دمکرات بودند آنان به راحتی

ص: ۳۵۱

۱- ناشناس به ناصرالملک، بی تا، اسناد ناصرالملک، ش ۴۲۱۷-۴۲۱۵ - ق.

۲- حیات یحیی، ص ۱۶۴.

۳- همان، ص ۱۳۴.

۴- همان، صص ۱۵۱-۱۵۰.

بدون اطلاع دولت ایران شرکت نفت انگلیس و ایران را برای غارت منابع نفتی کشور تشکیل دادند و در این دوره هم دولتی دست نشانده به وجود آوردند که در مدار منافع آنان بود. اما این بار، انگلیسی ها که دیگر منافع خود را تضمین شده می دیدند نه از مشروطه سخنی به میان آوردند و نه از آزادی کلامی گفتند. آنان به غارت نفت ایران می اندیشیدند و لاغیر و دعوای مشروطه و استبداد فقط تا هنگامی به درد می خورد که به این منظور کمک می کرد.

بازگردیم به تحولات عصر مشروطه: در حالی که سایه های تیره بحرانهای بین المللی در همه جا مشهود بود و در شرایطی که دولتین روس و انگلیس فشارهای مضاعفی بر میهن ما روا می داشتند آرایش نیروهای سیاسی چگونه بود؟ به قول کسروی در این وضعیت می بایست مردان خردمندی که از سیاست بین الملل آگاه باشند، رشته امور را به دست می گرفتند و توده های مردم را به پشتیبانی خود برمی انگیزتند و در برابر تهدیدهای خارجی یک دل و یک رو، می ایستادند. اگر در ایران استعداد و قوای دفاعی وجود داشت و می توانست تا مدت کوتاهی در برابر تهدیدات بیگانه مقاومت کند، روس و انگلیس کوتاه می آمدند و با وضعیت بیمناسکی که اروپا داشت دشمنان ایران هرگز وارد نبرد در یک کشور آسیایی نمی شدند.

در این دوره بیشتر وزیران و کارمندان و نمایندگان مجلس از درباریان پیشین قاجاری بودند. این جماعت نسل اندر نسل به این توهم خو گرفته بودند که یا باید به روس آویخت و یا به انگلیس و چاره ای دیگر برای آتیه ایران وجود ندارد. کثیری از آنها با مفهومی به نام مصلحت عمومی و منافع ملی آشنا نبودند، به همین دلیل میزان داوری آنها ابقا یا عزل مقامات بود، تا وقتی منافع فردی تأمین می شد، جلب وفاداری آنها کار دشواری نبود و به هر حال وجود یا عدم وجود دولتی ملی در ایران برای آنها مساوی بود، مگر اینکه منافع فردی ایشان تأمین می شد. سودجویی و منفعت طلبی سیره غالب این رجال بود، همه به فکر پیشرفت آمال و آرزوهای خود بودند، مشروطه طلبان راستین در بین این گروه کاری نمی توانستند بکنند:

اما کسانی که از میان آزادیخواهان با ایشان بودند، اینان نیز بیشتر مردمان بی ارج ترسویی بودند و جان های خود را بیش از ایران دوست می داشتند. بلکه پاره ای در پی آرزوهای دیگر بودند و هر کدام غیر از پیشرفت دلخواه خود را نمی خواستند.

این گروه پشتگرم به حمایت «روزنامه نویسان و انجمن سازان و هیاهوکنان» بودند. اینان در «خودخواهی» ید طولایی داشتند و «هر یکی مشروطه را خوان یغمایی پنداشته در جستجوی رسیدن به آرزوی خود بودند». شگفت آن که هر گروهی ساز خود را می زد و «پیش آمد مشروطه را از برای پیشرفت کار خود می پنداشت». همزمان به قول کسروی عده ای در صدد اجرای بی چون و چرای قوانین اروپایی بودند، قوانینی که در شرایط آن روز ایران غیرقابل اجرا بود.

عده ای با صلاحیت لازم بود تا با نوشتن کتاب ها و روزنامه ها مردم را از معنی مشروطه آگاه می کردند و راه و رسم زندگی نوین را به توده ها می آموختند و همه را به همدلی تشویق می کردند و منافع ملی را محور اتحاد قرار می دادند. مردم در صحنه حضور داشتند و آماده هر گونه اقدام بودند، فقط رهبری صحیحی لازم بود تا چند دستگی ها را در مسیر منافع ملی هدایت کند. اما در این شرایط بود که در پایتخت اعتدالی و انقلابی شکل گرفت و آتش دو تیرگی شعله ورتر شد.

در این ایام مجاهدین در تهران بودند، اگر اندکی حمیت ملی وجود داشت می شد از آنها سپاهی عظیم مهیا کرد تا هم این عده کاری داشته باشند و هم اینکه در موقع نیاز در راه وطن مبارزه کنند. اما چون اندیشه ای مبتنی بر مصالح ملی وجود نداشت و از طرفی روس و انگلیس خواهان نابودی مجاهدین بودند، کسی در فکر آنها نبود. مجاهدین زندگی به سامانی نداشتند و بدون اینکه از سرنوشت خود آگاهی داشته باشند سرگردان می زیستند، دو دستگی اعتدالی و انقلابی آنها را هم به دنبال خود کشید. ستارخان و دسته های مجاهدین که اینک لومپن خوانده می شدند برای احیای مشروطه بسیار تکاپو کردند، اما بعد از فتح تهران، «بار دیگر وزیران و بزرگان و دانشمندان و این گونه برجستگان» به میدان آمدند و رشته امور را به دست گرفتند. اینها فداکاران را هم فدای خودخواهی خود کردند و به هیچ وجه در برابر سیاست بیگانه، نتوانستند کاری از پیش ببرند: «این داستان از یکسو نمونه ای است که با پاکدلی و جانفشانی هر کاری پیش رود، و با دغل بازی و نیرنگ کاری پیش نرود و از سوی دیگر دلیل است که توده انبوه ایران شایستگی خود را از دست نداده و همه ناشایستی از آن سررشته داران بوده».^(۱)

ص: ۳۵۳

کشاکش اعتدالی و دمکرات در آستانه ورود ستارخان و باقرخان به تهران شدت گرفت، این کشاکش ها از نقاط تاریک تاریخ مشروطه ایران است. ستارخان از کشاکش اعتدال و انقلاب رنجیده بود، او می خواست جلو بحراناها را بگیرد «ولی این کشاکش که از سرچشمه دیگری آب می خورد نیرومندتر از آن بود که او بتواند از عهده جلوگیری برآید». این «سرچشمه نیرومند»^(۱) چه کسی یا چه کانونی یا چه قدرتی می توانست باشد؟

بالاخره نمایندگان دولتی روس و انگلیس به این نتیجه رسیدند که باید جنگ افزار از مجاهدین بگیرند و آنها را پی کار خود فرستند. هم اعتدالی و هم انقلابی، آن هم در دوره کابینه مستوفی یک باره به خلع سلاح مجاهدین معتقد شدند. حکیم الملک و نواب از انقلابی ها و فرمانفرما از اعتدالی ها در کابینه مستوفی در این زمینه متفق الرأی بودند، «تو گفستی آن کشاکش و دسته بندی ها از بهر این بود که یک مشت مردان غیرتمند و دلیر را که به چشم بیگانگان خار بودند از دیدگاه مردم بیندازند و در میان ایشان تخم کینه و دشمنی بکارند و سپس انقلابی و اعتدالی دست به دست داده به کندن ریشه ایشان همداستان گردند».

نواب، خلع سلاح مجاهدین را برای آن می دانست که بیم آن می رفت دولت روس ایستادگی آنها را بهانه کند و سپاه خود را از قزوین به تهران آورد. پاکلوسکی وزیرمختار روس به نواب اطمینان داد «دولت امپراتوری روس هیچ گاه نخواسته و نمی خواهد بهانه برای آوردن سپاه به تهران پیدا کند...»^(۲) هدف سردار اسعد، مستوفی رئیس الوزرا، فرمانفرما و پیرم خان همه یکی بود، خارج ساختن ستارخان و گروه او از میدان مبارزه سیاسی. این طرح که «بی گمان همسایگان نیز آن را خواستار بودند»^(۳) به فاجعه پارک اتابک منتهی شد.

هدایت که در هنگامه تبریز به اروپا گریخته و گوشه عافیت گزیده بود، اینک ستارخان را مانعی برای اعمال خود می دانست و به جای در پیش گرفتن راه و روش سیاسی، ستیز و جنگ را ترجیح می داد.

ص: ۳۵۴

۱- پیشین، ص ۱۳۰.

۲- پیشین، ص ۱۳۴.

۳- پیشین، ص ۱۳۶.

وقتی بحث خلع سلاح مجاهدین مطرح شد از دسته معز السلطان عده ای نزد ستارخان آمدند اما یاران ستارخان گفتند اسلحه را در جنگ از دشمنان گرفته اند و آن را از دست نخواهند داد. اما ستارخان خطاب به یارانش گفته بود: اولاً «کاری نکنید که کاسه را بر سر ما شکنند» و ثانیاً این که دولت برانگیخته «خودمان» است و نباید با آن نافرمانی کرد و ثالثاً میان شهری مثل تهران چگونه می توان جنگید؟ با اطلاع از این موضع طرفداران معز السلطان نزد سردار ملی رفتند، شبهه اینجاست که چرا دسته معز السلطان داوری به ستارخان برده اند؟ آیا این تحریک خود معز السلطان نبود؟ چرا پیرم خان و بختیاری ها به رهبری سردار اسعد و حیدرخان عمو اوغلی خلع سلاح نشدند و کار فقط بر ستارخان سخت گرفته می شد؟

به هر حال روز نبرد در پارک اتابک، معز السلطان و ضرغام السلطنه گریختند، معز السلطان در شمیران به باغ سفارت عثمانی رفت در حالی که دسته خود را به ایستادگی تحریک می کرد. ستارخان کوشید مجاهدین را آرام گرداند و هرگز فکر نمی کرد بخاطر سیصد تفنگ، آدمکشی راه افتد. بالاخره به پیشنهاد او نام های مجاهدین نوشته و قرار شد تفنگ ها یکی یکی جمع آوری و در اتاقی گردآوری شوند، اسماعیل یکانی مسئول این کار بود. به ناگاه دو تن جمیل بیگ و جمال بیگ نام از سفارت عثمانی به پارک آمدند و مجاهدین را تحریک کردند تا اسلحه خود را تحویل ندهند، «دانسته نیست اینان را که به اینجا فرستاد و خود چه می خواستند. اگر بگوییم معز السلطان ایشان را فرستاد باید یقین کنیم معز السلطان با دشمنان ستارخان همدست و به خون او تشنه بوده». این تحریک باعث شکاف در اردوی مجاهدین شد، ستارخان از این قضیه برآشفته و در حالی که بیمار بود روانه اتاقش گردید. مهلت چهل و هشت ساعته تسلیم یاران او خاتمه یافته بود و نخستین تیر را میرزاغفارخان زنوزی از دسته حیدرخان شلیک کرد و دربان را از پای انداخت. معلوم شد هدف خونریزی است و نمی خواهند کار به مسالمت انجام پذیرد. در حالی که ستارخان با حال بیماری تلاش می کرد از جنگ جلو گیرد، مهاجمین وارد پارک شدند و با توپ و شصت تیر به اقامت کنندگان پارک حمله بردند و کشتار آغاز کردند. این پیش آمد ثمره کشاکش اعتدالی و انقلابی بود، پس از اینکه دو حزب آتش کینه را شعله ور ساختند ستارخان و طرفدارانش را قربانی کردند «دستهایی در میان بود که نگذارند کار به آرامش پایان پذیرد

و کسانی سخت می کوشیدند بر ستارخان و همدستان او گزندی برسانند»^(۱). این تحولات نقطه عطف بحرانی بود که مقدر شد آن قدر تعمیق پیدا کند تا سپاه روس را به کشور بکشاند و تیر خلاص را بر پیشانی مشروطه ایران شلیک نماید.

ص: ۳۵۶

۱- پیشین، صص ۱۴۵-۱۳۷.

اولتیماتوم روسیه و سقوط مشروطه دوم

یکی از مهمترین وقایع دوره مشروطیت ایران، اولتیماتوم روسیه بود که به دنبال تحریکات اقلیت دموکرات مجلس روی داد. در این دسیسه تاریخی دموکراتها همراه با شرکتهای فراملیتی و نیز متحدان داخلی آنها نقش بسیار تعیین کننده ای عهده دار بودند. تحریکات و سوسه انگیز دموکراتها با همراهی و همسویی جناحی از محافل سیاسی انگلستان شکل گرفت که برای بسترسازی فضا به منظور سرمایه گذاریهای شرکت های فراملیتی تلاش می کردند و به هیچ وجه نه در اندیشه دموکراسی بودند و نه مشروطیت و تنها چیزی که در مخیله آنان می گنجید، صیانت از منافع امپراتوری بریتانیا در هندوستان بود. در بین اینان چهره هایی مثل اسمارت، چرچیل، نورمن و استوکس در سفارت بریتانیا در تهران دیده می شدند که بعدها همگام با همان گروه سرمایه سالار در شکل گیری کودتای رضاخان مؤثر بودند. آنها بزرگترین ضربه خود را به منافع ملی ایران در جریان اولتیماتوم روس وارد کردند و از آن به بعد تا استقرار حکومت پهلوی نقش تعیین کننده ای در بحران سازی های بعدی بر عهده داشتند.

در واپسین روزهای عمر مجلس دوم، کابینه صمصام السلطنه بختیاری به مجلس معرفی شد. وثوق الدوله وزیر امور خارجه، معاضد السلطنه وزیر پست و تلگراف، مشیرالدوله وزیر علوم، حاج محتشم السلطنه وزیر عدلیه، ذکاء الملک وزیر مالیه و سردار

محتشم وزیر جنگ این کابینه بودند. سلیمان میرزا اسکندری ضمن حمایت از شخص رئیس الوزرا اعلام کرد، انتظار بود کابینه منسوب به هیچ فرقه و حزبی نباشد و مجلس بالاتفاق به آن رأی دهد و کلیه اعضای کابینه طرف اعتماد مجلس باشند: «متأسفانه به این آرزو بنده و رفقایم نایل نشدیم؛ یعنی می بینیم در این کابینه که الآن جلسه ما نشستند، شخصی معرفی می شود که کابینه پیش هم بوده است و به هیچ وجه پیش ما طرف اعتماد نیست، بنابر این نمی توان گفت که تمام افراد کابینه و اشخاص افراد کابینه و اشخاص وزرا یک یک طرف اعتماد مجلس هستند». این شخص البته وثوق الدوله بود که مورد بغض و کینه و عداوت دمکرات ها قرار داشت. وثوق الدوله معتقد به برقراری نوعی توازن در صحنه سیاسی ایران بین روس و انگلیس بود. وی بهره برداری از تعارضات موجود در اروپا را بهترین راه استقرار امنیت در ایران می دانست و درست یا نادرست بر این باور بود که این رقابت ها می تواند استقلال نیم بند کشور را تضمین کند. اما گروه مخالف وی که همان گروه تندرو دمکرات ها بودند و عده ای از ایشان با گروه سرمایه سالاران بریتانیا مرتبط بودند، این دیدگاه را بر نمی تابیدند و در راستای طرد و حذف روسیه از صحنه سیاست ایران تلاش می کردند. این گروه با سیاست رسمی دولت بریتانیا نیز ضدیت و با سرمایه سالارانی که در این دفتر بارها از آنان نام برده شده است، سنخیت و همسویی داشتند.

در برابر موضع گیری سلیمان میرزا که آشوبگری شناخته شده بود و تقاضا می کرد رأی اعتماد به وزرا با ورقه صورت گیرد، افتخار الواعظین عضو حزب اعتدالی قطعنامه ای قرائت کرد که حدود دو هفته پیش، یعنی شب ۲۱ ذی قعدة به تصویب رسیده بود. قطعنامه به این مسئله اشاره داشت که فرقه اعتدالی، به هیچ وجه طرفدار تشکیل یک کابینه تماماً اعتدالی نیست و نیز این حزب نمی خواهد اعضای خود را در هیچ کابینه ای داخل نماید، بلکه از کابینه ای حمایت می کند که با مسئولیت و شراکت عمومی تشکیل شده باشد: «ماده اول: و کلامی فرقه اجتماعيون [اعتدالی] طرفدار تشکیل کابینه ای خواهند بود که تنها منسوب به این فرقه نبوده، بلکه تمام احزاب در مسئولیت تکمیل آن شریک باشند. ماده دوم: این فرقه عدم امکان موافقت خود را در تشکیل یک حکومت اجتماعی اعتدالی در مجلس شورای ملی اعلام می کند».

نظر اعتدالی ها این بود که فقط به رئیس الوزرا رأی اعتماد دهند و انتظار داشتند

وزرا به تشخیص او که حقی طبیعی است، انتخاب کردند؛ اما اصل بی طرفی در سیاست های داخلی کشور باید در نظر گرفته شود. در پایان اعلام شد هر کابینه ای که صمصام السلطنه معرفی کند، مورد حمایت آنها قرار خواهد گرفت.

بعد از این سخنان صمصام السلطنه گفت: «خدمت نمایندگان محترم عرض می کنم که آقایان دمکرات از ابتدا تا به انتها خراب کردند این مملکت را، اولاً مثل نایب السلطنه را کاری کردند که الساعه استعفا داده اند». مؤتمن الملک رئیس مجلس او را از ادامه سخنان باز داشت، اما حاج امام جمعه خوبی خواست تا رئیس الوزرا به سخنان خود ادامه دهد. رئیس مجلس به امام جمعه اخطار کرد سر جایش بنشیند. وقتی امام جمعه گفت رئیس مجلس هر چه می خواهد می کند و به همین اخطارها و ترتیبات مملکت را خراب کرده اند، باز هم مؤتمن الملک قاطعانه از او خواست سر جایش بنشیند و اغتشاش نکند.

متین السلطنه اعلام کرد او و دوستانش به کلیه کابینه ها رأی اعتماد داده اند؛ پس از کابینه صمصام السلطنه هم حمایت می کنند. او ضمن تعریض به سخنان سلیمان میرزا گفت مراعات قانون خیلی خوب است، اما حفظ اساس مملکت مقدم بر قانون است. تازه رعایت قانون هم بر اساس حکم قانونی باید انجام گیرد و ضوابط خاص خود را دارد، پس هیأت دولت لایحه قانونی نیست که بخواهند آن را تجزیه کنند و برای افراد آن جداگانه رأی بگیرند. در پایان خاطر نشان شد اعتدالی ها متمایل هستند که به کابینه رأی اعتماد بدهند. بالاخره از شصت تن نمایندگان حاضر، چهل و یک تن رأی مثبت، هجده تن رأی منفی و یک تن رأی ممتنع داد. (۱)

بحران سازی شوستر

بدون تردید مورگان شوستر - که برای اصلاح مالیه آمده بود اما عملاً خود را درگیر مسائل داخلی ایران کرد - نقش بسیار مهمی در بحران های مشروطه دوم داشت. چند روز پس از ورود شوستر به ایران، وی با «مجلس و جماعتی که وکیل و محل امیدواری و خیالات بیشتر اهالی ایران» بودند، ملاقات کرد. پس از آن فوراً با یک محفل به قول

ص: ۳۵۹

۱- صورت مذاکرات مجلس، دوره دوم، جلسه فوق العاده چهارشنبه هفتم ذی حجه ۱۳۲۹ ق.

خودش «مخفی» ارتباط برقرار نمود که آن محفل شوستر را در برابر کسانی که «از روی حسد و رشک» حرکات او را زیر نظر داشتند، محافظت می کرد. در تهران شهرت داشت دسته هایی از اعضای انجمن های سری زنان، «مخفی و گمنام و در تحت اوامر مرکز معینی که زمام نظم ایشان را در دست داشت»، می باشند. شوستر مدعی شد حتی بعدها توانست بفهمد رهبران آن فرقه و اعضایش چه کسانی بودند، اما «هزارها از جنس آن زنان ضعیف، در پیشرفت کارها»ی او «مساعدت» می کردند. این زنان چه کسانی بودند؟ معلوم است که هم به دلیل شرایط فرهنگی و اجتماعی و هم به دلایل دیگر این زنان نمی توانستند تماماً مسلمان باشند، پس محتمل است این زنان از اقلیت های مذهبی بوده اند.

روزی زنی، همسر شوستر را به مهمانی دعوت کرد. به او اطلاع دادند همسرش نباید به خانه فردی که او را میهمان کرده بود برود، زیرا شوهر زنی که او را دعوت کرده، دشمن مشروطه است و رفتن همسر شوستر به میهمانی او باعث بدگمانی ایرانیان در حق او خواهد شد. شوستر شگفت زده شد، زیرا خودش هم از شرح مآووقع اطلاع نداشت. خبر را یکی از منشیان ایرانی دفتر خزانه داده بود، او هم از مادرش که در انجمن سری زنان عضویت داشت مطلب را شنیده بود و دستور داشت آن را به شوستر ابلاغ کند. در موردی دیگر شوستر از یکی از انجمن های زنان خواست تا جلوی شورش زنان علیه خزانه داری را بگیرد و این کار انجام گرفت: «در طهران معروف بود که هر وقت زن ها، برخلاف کابینه یا دولت، بلوا و شورش می کنند، حالت کابینه و دولت بسیار خطرناک و سخت خواهد شد».^(۱)

در موقعی دیگر از طریق یکی از همسران شعاع السلطنه، به برادرش که معاون شوستر و «شخص وطن پرست تربیت یافته و عالمی بود»، اطلاع داده شد که وصیت نامه کامل شوهر، یعنی شعاع السلطنه، که متضمن کلیه طلبکاری ها و بدهکاری های اوست، در اختیار همسر می باشد و طبق آن املاک او برخلاف ادعاهای روس ها در گرو بانک استقراضی نیست. شوستر بر اساس همین سند علیه دعاوی روسیه به پا خاست. دیگر این که وقتی خبر رسید و کلا اولتیماتوم روسیه را پذیرفته اند و اهالی پایتخت دچار تفرقه شده اند، سیصد زن در چادرهای سیاه و روبند به حرکت

ص: ۳۶۰

درآمدند، «بسیاری از ایشان در زیر لباس یا آستین های خود، طپانچه ها پنهان داشتند». اینها یکسره به مجلس رفتند، در آن جا جمع شدند و از رئیس مجلس خواستند به آنها اجازه دهد وارد صحن مجلس شوند.

نمایندگان زنان با رئیس مجلس ملاقات کردند، آنها طپانچه های خود را به رئیس نشان دادند، نقاب ها را پاره کردند و به دور افکندند و گفتند اگر نمایندگان در «برقرار داشتن شرف ملت ایران تردید نمایند» خود، شوهران و فرزندان را خواهند کشت. مجلس دو هفته بعد با حمله روس ها از پا درآمد. در آن ساعات حزن انگیز و دهشتناک که خوف حبس و زجر و تبعید بر مردان راه یافته بود، زنان از انجام وظایف خود کوتاهی نکردند و از مردان عقب نماندند. روس ها که نتوانسته بودند مجلس را مرعوب نمایند، حکم به اشغال شمال کشور دادند.^(۱)

اولتیماتوم روسیه و مواضع مجلس

همان روزی که به کابینه صمصام السلطنه رأی اعتماد داده شد، اولتیماتوم روسیه به دولت ابلاغ گردید. تقاضای روسیه که توسط وثوق الدوله وزیر امور خارجه در مجلس خوانده شد، عبارت بود از: عزل مورگان شوستر و مستر لکفر و کسانی که منصوب آنها هستند؛ منع استخدام کارشناس خارجی بدون اطلاع روس و انگلیس؛ و نهایتاً پرداخت هزینه لشکرکشی روسیه به ایران، زیرا دولت روسیه به دلیل اقدامات شوستر ناگزیر از لشکرکشی شده و ایران باید غرامت آن را بپردازد! وزیرمختار روسیه خاطر نشان کرد:

علاوه بر مطالب فوق دوستدار لزوماً اخطار می کند که دولت امپراطوری بیش از چهل و هشت ساعت برای اجرای تقاضای مزبور منتظر نخواهد بود و در ظرف این مدت عساکر روس در رشت توقف خواهند کرد، اگر تا انقضای این مدت جوابی نرسد یا جواب غیرمساعدی برسد عساکر مزبوره پیش خواهند آمد و البته این فقره باعث مزید مبلغی که دولت ایران باید به دولت روس بدهد خواهد شد.

اقدامات دولت برای انصراف روسیه از خواسته هایش یا چشم پوشی از بخشی از آنها

ص: ۳۶۱

بی نتیجه ماند. دولت انگلیس هم توصیه کرد ایران هر چه سریع تر اولتیماتوم را بپذیرد و نگذارد تأخیری در این امر صورت گیرد. هیأت دولت اولتیماتوم را پذیرفت، اما تصویب نهایی آن را موکول به نظر مجلس کرد. در صحن علنی مجلس شیخ محمد خیابانی اعلام کرد چون ایران کشوری مستقل است، اولتیماتوم را نخواهد پذیرفت، زیرا پذیرش آن به مفهوم نفی استقلال و حاکمیت ملی کشور است. حاج شیخ الرئیس هم این اولتیماتوم و پذیرش آن را منافی استقلال ایران دانست و از هیأت دولت خواست در دیدگاه خود، تجدیدنظر کند. بر خلاف سلیمان میرزا که بر عدم پذیرش اولتیماتوم تأکید می کرد، متین السلطنه استدلال کرد شاید عزل شوستر که مورد پذیرش دولت واقع شده منافی استقلال مملکت نباشد، اما مواد بعدی قطعاً منافی استقلال و حاکمیت ملی است. او خاطرنشان کرد مواد اولتیماتوم قابل تجزیه است، یعنی برخی مواد آن را می توان پذیرفت زیرا به استقلال کشور بر نمی خورد. منظور او هم عزل مورگان شوستر بود:

عقیده ام این است که اگر بتوان بعضی از قسمت های این پیشنهاد دولت روس را که مستقیماً به استقلال دولت بر نمی خورد پذیرفت و در سایر موارد به طور شدت مقاومت کرد، گمان می کنم این رأی، رأی صحیحی است که می تواند در آتیه اسباب نجات و فلاح این مملکت بشود و بنده یک پیشنهادی به همین مضمون کرده ام اگر آقایان نمایندگان غور کنند و صلاح آتیه مملکت را می دانند گمان می کنم قبول بفرمایند.

میرزایانس نماینده ارامنه هم اولتیماتوم را تجزیه ناپذیر دانست و گفت یا اولتیماتوم باید پذیرفته شود و یا اینکه مردود گردد. او خود مخالف پذیرش اولتیماتوم بود. در پایان در مورد اولتیماتوم دو پیشنهاد ارائه شد: نخست از طرف حاج عزالممالک اردلان که «تکالیف دولت روس را منافی استقلال مملکت» می دانست و از هیأت دولت می خواست آن را نپذیرد و برای تغییر شروط وارد مذاکره شود؛ و دوم از سوی متین السلطنه که طبق پیشنهاد او دولت باید پیرامون اولتیماتوم مذاکره می کرد. خلاصه این که اردلان همه مواد اولتیماتوم را رد می کرد، اما متین السلطنه برخی از مواد آن و مشخصاً مواد دوم و سوم را مردود می شمرد. پیشنهاد متین السلطنه رد شد و رأی نیاورد و پیشنهاد اردلان تصویب شد.^(۱) اجرای اولتیماتوم از تحریکات شوستر آغاز گردید. او

ص: ۳۶۲

۱- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه فوق العاده مورخ جمعه نهم ذی حجه ۱۳۲۹ قمری.

برای دفع حملات محمدعلیشاه نیروی ژاندارمری تشکیل داد و در حوزه نفوذ روسیه شروع به اقداماتی نظیر وصول مالیات کرد.

وقتی به تحریک شوستر قزاق‌ها از پارک شعاع السلطنه که در این زمان با محمد علی میرزا در حمله به ایران همکاری می‌کرد و تحت حمایت روسیه بود، بیرون رانده شدند، روسها بهانه مناسبی برای تشدید عملیات علیه ایران به دست آوردند. نراتوف جانشین وزیر خارجه روسیه، با هیو اوپیرن، سفیر انگلیس در سن پترزبورگ گفتگو کرد. وی افق ایران را بسیار تاریک می‌دید و اعلام کرد اوضاع روز به روز بدتر می‌شود و تهدید کرد روسیه دیگر این وضع را تحمل نمی‌کند و نمی‌تواند به خاک ایران حمله نکند. او هشدار داد اگر امور تهران به دست تندروها افتد، هیچ نیرویی وجود نخواهد داشت تا با آن بتوان گفتگو کرد.

منظور از تندروان دمکرات‌ها بودند که به هیچ وجه سیاست روسیه را در برابر ایران بر نمی‌تابیدند. حزبی که به قول کسروی بیشتر رهبرانش از «میوه چینان» و «دغل بازان» بودند. افرادی که «با همه شور و خروشی که می‌نمودند آن نبودند که در سختی تفنگ به دست گرفته پا به راه جانبازی گذارند و یا ایستادگی و کاردانی شایسته از خود نشان دهند»، اما همیشه عوام فریبی می‌کردند و بر بحران دامن می‌زدند. نراتوف عملکرد شوستر را مغایر منافع روسیه می‌دید و می‌گفت باید به این وضع خاتمه داده شود. در همین حال در تهران هم بین هیأت دولت و شوستر کدورت بروز کرد. ابراهیم حکیمی وزیر مالیه و حسن وثوق وزیر امور خارجه چند روزی در اعتراض به عملکرد شوستر کناره‌گیری کردند. ناصرالملک و کابینه خواستار محدودیت اختیارات شوستر بودند، اما چون دمکرات‌ها از وی جانبداری می‌نمودند، کاری از پیش نمی‌بردند. ناصرالملک ظاهراً از دمکرات‌ها نسبت به جان خود بیمناک بود و با آنان به سردی رفتار می‌کرد. همسویی حکیمی با وثوق الدوله در این مقطع بسیار عجیب است، زیرا حزبی که وی به آن تعلق داشت خود عامل اصلی بحران و حامی اصلی شوستر بود.

کسروی، شوستر را عنصری پاک می‌دانست که پیشرفت ایران را می‌طلبید، اما از ایران بی‌اطلاع بود و «این بسیار ناسزا بود که یک تن آمریکایی که در کشور خود همیشه آزاد و گردن فراز زیسته و هرگز با زورگویی از یک دشمن توانایی روبه‌رو

نشده و روزگار به او درس شکیبایی و بردباری نیاموخته در چنان زمانی در ایران دارای اختیار بس فزونی باشد و در هر کاری دست پیدا کند. این از خامی ایرانیان بود که همین که او را دیدند به گردش درآمدند و در همه کارها به او اختیار دادند. آن بیماردلان که در میان خود برتری هیچ کس را بر نمی تافتند و ما دیدیم با مجاهدان جانباز چه رفتار نامردانه ای نمودند، همین که به یک تن اروپایی یا آمریکایی می رسیدند در برابر او فروتنی می نمودند و به یک باره خود را می باختند. با مستر شوستر نیز این رفتار را کردند، بویژه دسته دیموکرات که به او سپرده بودند»^(۱).

شوستر برای کارهای مالیه به ایران آمده بود، اما؛

گناه آن نادانان بود که گرد وی را گرفتند و سبک مغزانه یک بیگانه را در کار سیاست پیش انداختند. یک مشت بی مایه بهتر از این چه توانستندی کرد؟! گروهی که رشته کارهای یک توده را به دست گیرند، ایشان را بیش از همه پاکدلی و جانفشانی باید. اگر چنین باشند کمتر درمانند و گرنه هیچ کاری نتوانند. یکدسته دغلكاران که در سیزده ماه نبرد تبریز و گیلان و اسپهان با محمدعلی میرزا در باغشاه، یا در نهانگاه ها یا در اروپا روز می گذاردند و همین که آزادیخواهان فیروزی جستند به یک بار خود را به میان انداختند و دغلكارانه هیاهو برانگیختند و در هر گامی که برمی داشتند جز سود خود را نمی جستند، چنین ناپاکدلان کی توانستندی کار درستی انجام دهند؟!^(۲)

همزمان با اولتیماتوم، صمصام السلطنه استعفایش را تقدیم نایب السلطنه کرد. او اصرار داشت با همکاری عده ای از خوانین بختیاری دست به کودتا بزند، مجلس را منحل کند و یک کابینه با اختیارات تام از سران ایل بختیاری تشکیل دهد. هدف از این اقدام در مرحله نخست جلب رضایت روس ها و همکاری با دو قدرت بزرگ بود. بین بختیاری ها امیر مفخم و سردار جنگ قلباً طرفدار محمدعلی میرزا بودند، لیکن نمی خواستند به اختلاف درون ایل دامن زنند.

متعاقب این حوادث بود که دومین اولتیماتوم روسیه داده شد؛ که بر طبق آن

ص: ۳۶۴

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۲۲۹.

۲- پیشین، صص ۲۳۳-۲۳۲.

شوستر باید ظرف ۴۸ ساعت خاک ایران را ترک می کرد؛ استخدام خارجیان بدون موافقت دولتی ممنوع می شد و دولت ایران غرامت لشکرکشی روس ها را می پرداخت. مجلس بر خلاف نظر کابینه اولتیماتوم را رد کرد، دولت استعفا داد لیکن نایب السلطنه مخالفت نمود. وزیرمختار انگلیس، بارکلی و خوانین بختیاری از ورود سردار اسعد جلوگیری کردند، زیرا احتمال می دادند او با دمکرات ها ائتلاف کند. اما اول دسامبر ۱۹۱۱ سردار اسعد وارد ایران شد، لیکن برخلاف انتظار به جای اتحاد با دمکرات ها از خواسته های روسیه حمایت کرد.

سر ادوارد گری طی پیامی خطاب به سفیرش سر جورج بیوکانون در سن پترزبورگ، خواست با نراتوف معاون وزیر امور خارجه روسیه در خصوص تعیین نایب السلطنه جدید برای ایران ملاقات کند. خاطر نشان شد با انتخاب سردار اسعد به عنوان نایب السلطنه، مخالفتی وجود ندارد و به دلیل حوادث جاری در ایران باید نایب السلطنه جدیدی مصدر امور گردد. در حقیقت خوانین بختیاری که تا اندازه ای از اوضاع و احوال بین المللی اطلاع داشتند، بر این باور بودند که اوضاع ایران به گونه ای درآمده است که اصلاح امور آن جز با انقلاب و یک تحول اساسی غیرممکن می باشد. گفته می شد دیر یا زود سلسله قاجار منقرض می گردد و چون در حال حاضر کسی وجود ندارد تا بر اریکه سلطنت تکیه زند، بیم آن می رود روس ها آتش هرج و مرج را دامن زنند و از ضعف سلاطین قاجار حداکثر استفاده را به عمل آورند.^(۱) این بود فلسفه حمایت انگلیسی ها از نیابت سلطنت سردار اسعد؛ هدف این بود تا بساط قاجارها را در همان زمان برافکنند و برای این منظور روی سرمایه گذاری های دهها ساله خود روی برخی خوانین بختیاری حساب باز کرده بودند.

خوانین لرستان و اعراب خوزستان از تسلط بختیاری ها در تهران بیمناک بودند. آنها هم تصور می کردند این جماعت روزی سلسله قاجار را مضمحل می کنند و خود جانشین آنها می شوند.

شیخ خزعل و صولت الدوله قشقایی از نفوذ روزافزون خوانین بختیاری نگران بودند و همیشه به نمایندگان خود در تهران دستور می دادند مراقب اوضاع باشند تا مبادا

ص: ۳۶۵

بختیاری‌ها سلطنت را تصاحب کنند.^(۱) انگلیسی‌ها که خود می‌دانستند سمت و سوی حوادث به کدام طرف است و مطلع بودند با وجود رقابت قبیله‌ای در ایران، بختیاری‌ها نخواهند توانست حکومتی متمرکز و با دوام تشکیل دهند، البته از زبان ایلات می‌گفتند که «دیر یا زود خداوند به این ملت کهن سال ترحم نموده و شخصیت لایق و توانایی را برای زمامداری این مملکت برمی‌انگیزد و اوضاع در آن موقع بر وفق مراد خواهد شد».^(۲) انگلیس در صدد استقرار حکومتی بی‌ریشه در ایران بود که کاملاً وابسته و مطیع سیاست‌های دولت‌های آن باشد.

انگلیس دولت ایران را تشویق کرد تا اولتیماتوم روس‌ها را بپذیرد؛ به دو دلیل: نخست، جلوی اعتراض پارلمان انگلیس را در مورد نقض عهدنامه ۱۹۰۷ بگیرد و دوم، مانع حرکت بیشتر روس‌ها در خاک ایران شود. یعنی اینکه باز هم هدف حفظ منافع بریتانیا در هند بود و به هیچ وجه به استقلال ایران بهایی داده نمی‌شد. روز دوم ذی‌حجه ۱۳۲۹ و ثوق الدوله وزیر امور خارجه ایران با لباس تمام رسمی به سفارت روسیه رفت و از طرف دولت ایران نسبت به بدرفتاری با فرستادگان وزیرمختار در خصوص املاک شعاع السلطنه عذرخواهی کرد. دولت ایران تصور می‌کرد روس‌ها تسکین یافته‌اند، اما در واقع روس‌ها به دنبال بهانه‌ای برای اشغال مناطق شمالی ایران بودند. سر ادوارد گری توسط وزیرمختار خود در تهران وعده داده بود حتی اگر روس‌ها وارد ایران شدند، با عذرخواهی مقامات ایران عقب خواهند نشست. بنابراین وقتی و ثوق الدوله مواد اولتیماتوم اول را پذیرفته بود، پاکلوسکی وزیرمختار روسیه او را از مواد اولتیماتومی دیگر مطلع کرد. ملاقات بین و ثوق الدوله و وزیرمختار روس که به پیشنهاد وزیرمختار انگلیس برگزار شده بود، عملاً بی‌نتیجه می‌نمود. علت اینکه انگلیسی‌ها خواستار مصالحه ایران با روسیه بودند آن بود که خودشان در بحران مراکش گرفتار آمده بودند. روس‌ها این را می‌دانستند و مطمئن بودند اگر نقاط شمالی ایران را اشغال نمایند، حریف اروپایی هیچ اقدامی نمی‌تواند بکند. روس‌ها فکر می‌کردند اینک می‌توانند به اهداف دیرینه خود که

ص: ۳۶۶

۱- همان، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۲- پیشین، ص ۲۵۰.

رسیدن به هندوستان از یک طرف و خلیج فارس از طرف دیگر باشد جامه عمل بپوشانند و این مسئله بود که وحشت بریتانیا را برانگیخت. اگر روسیه وارد ایران می شد معلوم نبود به جنوب لشکر نکشد و منافع نفتی انگلیس را به خطر نیندازد. ظهر روز هفتم ذی حجه ۱۳۲۹، دولت روس اولتیماتوم دوم خود را تقدیم دولت ایران کرد.^(۱)

از آن طرف، بعد از تسلیم اولتیماتوم روسیه، تقی زاده تلگراف هایی خطاب به وثوق الدوله وزیر امور خارجه، مؤتمن الملک رئیس مجلس، سلیمان میرزا، سید محمدرضا مساوات و وحیدالملک از حزب دمکرات و نیز سردار اسعد ارسال کرد و از همه آنها خواست اولتیماتوم را بپذیرند. وی خطاب به وثوق الدوله نوشت: «از روس عذرخواهی کنید و با غیرت ملی مملکت را از خطر نجات دهید». در نامه به مؤتمن الملک خاطر نشان کرد هرگز گمان نمی کرده است دولت و ملت ایران به خاطر امتناع از یک عذرخواهی مملکت را به باد دهند «و از شدت تحیر در حل سرّ این مسئله مبهوت بودم». خطاب به سلیمان میرزا، او را از عناد و لجاج برحذر داشت و آن را مستوجب «لعنت ابدی» دانست؛ و گفت که گفته شد جلوگیری از اشغال پایتخت «اقدام وظایف» است و حتی خاطر نشان شد برای پذیرش مسئولیت، دولت باید از احزاب گوناگون تشکیل شود: «کار را البته نگذارید از دست اولیای امور خارج شود و به دست ازدحام بیفتد».

اما حقیقت چه بود؟ در واقع این دمکرات ها یعنی یاران تقی زاده بودند که توده های مردم را به ضدیت با روس و سیاست رسمی انگلیس برمی انگیزتند و آنها را به هیجان می آوردند و فرمان می دادند با قشون مهاجم بجنگند. در واقع اینان آلت فعل شرکتهای چند ملیتی شده بودند که برای الغای انحصار نفت ایران به دست دولت انگلیس تلاش می کردند. اگر دولت انگلیس و شرکت های فراملیتی منافع تعریف شده خود را داشتند و بر سر آن کشاکش می کردند، حزب دمکرات خواسته و یا ناخواسته در دامی افتاده بود که شرکتهای مزبور پهن کرده بودند. این شرکت ها از طریق تندروترین جناح مشروطه بر بحران دامن می زد تا از نفت ایران سودی به

ص: ۳۶۷

دست آوردند. آنها حتی تلگراف های تقی زاده را معکوس منتشر می کردند، سردار اسعد که خود با پول شرکت نفت انگلیس و ایران به تهران لشکرکشی کرده بود و عده ای از سران ایل وی از نفت جنوب سهمی داشتند وحشت زده هشدار داد باید از تحریکات دمکراتها جلوگیری کرد که «دقیقه ای تأخیر، اسباب خطر و برباد رفتن مملکت است». تقی زاده که در خارج کشور بود به وحیدالملک هشدار داد سرادوارد گری شدیداً نسبت به اوضاع سیاسی ایران انتقاد کرده و خواستار استقرار یک دولت ثابت گردیده است تا از تزلزل برکنار باشد: «عقیده هر وطن پرستی غیر از این نخواهد بود که ملت خود با گذشت و فداکاری تقویت لازم را به دولت کرده نگذارند این استحکام و قدرت به کمک اجانب حاصل شود...»^(۱)

بالاخره مجلس هیأت دوازده نفره ای را که برای تصمیم در مورد اولتیماتوم تعیین کرده بود به نایب السلطنه فرستاد. آنها اطلاع دادند مجلس هیچ اعتمادی به اعضاء کابینه ندارد و قصد دارد به نایب السلطنه اختیارات تامه دهد تا با روس و انگلیس وارد مذاکره شود و از طرف دولت ایران با شرایط مناسبی با آن دو دولت گفتگو نماید. ناصرالملک وقتی این سخنان را شنید، دچار تشویش گردید، وکلا را تهدید کرد که اگر بار دیگر آن مطلب را بر زبان آورند، به فاصله نیم ساعت به سمت انزلی حرکت خواهد کرد و دستور داد کالسکه اش را حاضر کنند. ناصر الملک ترسید مسئولیت پذیرش اولتیماتوم را به گردن او اندازند و این حيله از سوی کسانی ساز شده بود که روسها را به سوی ایران کیش داده بودند.

از سویی چهار حزب سیاسی دمکرات، اعتدالی، اتفاق و ترقی و داشناک، با یکدیگر جلسات مشترک تشکیل می دادند و قصد داشتند از پیشروی روسیه به سمت تهران جلو گیرند. رهبران احزاب برای مقابله با روس ها مصمم شده بودند، در حالی که نیروهای مسلح ایران متشکل از دو هزار بختیاری، سیصد ارمنی، سه هزار مجاهد داوطلب و هزار و صد نیروی ژاندارم بود. شبی که کمیته دوازده نفری، شوستر را ملاقات کردند و نظر او را در مورد وقایع پیش آمده پرسیدند: «خوب به

ص: ۳۶۸

۱- یغما، سال ۲۶، فروردین ۱۳۵۲، ش مسلسل ۲۹۵، «هفت تلگراف از تقی زاده درباره اولتیماتوم روسیه» صص ۳۲-۲۶.

خاطر دارم بی اصل و موهوم بودن آن ملاقات را، که در آن دوازده نفر لیبران منتخب شده طبقات مختلفه عجیب و اجنبی، با مسلکهای مختلفه در زندگانی، با شخصی که به اعتقاد آنها کافر و بی ایمان بود مشورت می نمودند». یعنی این مرد شگفت زده بود از اینکه چگونه رهبران احزاب سیاسی، بیگانه ای چون او را مشاور خود در امور مربوط به منافع و مصالح ملی خود قرار داده اند.

سه ساعت مذاکره شد و شگفت آن که بالاخره شوستر نتیجه گرفت اگر قشون ایران مختصر اقدامی در شمال تهران علیه قشون روس انجام دهد، بعد از زمستان، پنجاه هزار قزاق روس داخل ایران خواهند شد و استقلال و آزادی کشور را پایمال خواهند کرد، «نه یک بیوه زن و نه یک طفل یتیم را باقی خواهند گذاشت که بر قبرهای سربازان فدایی ایران ماتم سرایی کنند». شوستر، مردی که گویی رسالتی جز کشاندن نیروهای روس به ایران نداشت یکسره از بار مسئولیت گریخت و ایرانیان را با آن مصیبت بزرگ تنها گذاشت. او با لحنی که گویی هیچ گونه تقصیری متوجهش نبوده است مذاکرات را غمناک و عجیب توصیف می کند و این که نمایندگان مجلس شاید حق نداشتند مسئولیت تصمیم علیه روسیه را بر عهده شخص بیگانه ای چون او قرار دهند. با این وصف ابراز خوشحالی می کرد که وقوع مصیبت خطرناکی را به آنها اطلاع داده است، امری که راه گریزی از آن وجود نداشت و خواه ناخواه آن مصیبت تحقق می یافت! قرار شد به صورت ظاهری با مطالبات روس ها مخالفت شود، حتی مطالبی که باید در مورد اولتیماتوم گفته و نوشته می شد با مشورت شوستر تنظیم شد. (۱) به هر حال از شدت و حدت انقلابی نمایی سران احزاب تندرو کاسته شد. شوستر نمایندگان احزاب و پارلمان را حسابی ترسانده بود.

از آن طرف، لرد کرزن در همین زمینه در مجلس اعیان سخنرانی کرد و خطاب به وزیر مستعمرات انگلیس گفت اقدامات روسیه در ایران ناقض استقلال این کشور است و دولت بریتانیا نباید به این امر رضایت دهد. کرزن تهدید ایران را مقدمه مخاطره بزرگی برای هندوستان می دید، زیرا اولتیماتوم روسیه و تحرکات بعدی آن درآمدی بر تقسیم ایران محسوب می شد. وزیر مستعمرات این دیدگاه را پذیرفت،

ص: ۳۶۹

لیکن مدعی شد مشکل ایران عمدتاً مربوط به مجلس شورای ملی است. از نظر او مجلس ایران نمی توانست اداره امور را به دست گیرد و به هیچ وجه نمی شد اطمینان حاصل کرد که این مجلس از عهده حل مشکلات برآید. لرد کرزن پیشنهاد می کرد، باید کمک های مالی در اختیار ایران قرار گیرد تا استقلال خود را حفظ کند. (۱) آشکارا دو صف بندی متمایز در دولت و مجلس لردها و نیز مجلس عوام دیده می شد. عده ای همچنان دشمن اصلی را دولت آلمان تلقی می کردند و معتقد به مصالحه با روسیه بودند و عده ای دیگر خلاف آن دیدگاه را عرضه می داشتند.

بعد از جلسه رد اولتیماتوم، در آن شرایط بحرانی که سپاه روس به ایران هجوم آورده بود، مجلس به مدت ۲۳ روز تعطیل بود. جلسه بعدی وقتی برگزار شد که خبر رحلت آیت الله خراسانی داده شد. روز بعد آن جلسه، جمعه و تعطیل رسمی بود. روزهای شنبه تا سه شنبه هم می بایست در مسجد سپهسالار عزاداری می شد. (۲) قوه مقننه عملاً تعطیل شده بود. جلسه بعدی مجلس قبل از خاتمه روزهای عزاداری تشکیل شد. در شرایطی که دمکراتها نمی خواستند مسئولیت ندانم کاری های خود را بپذیرند و در حالی که با مردی بیگانه در مورد مصالح کشور مشورت می کردند و در ایامی که ترس، سران احزاب را به ورطه مرگ رانده بود، باز هم این آخوند خراسانی بود که مهیای دفاع از استقلال و آزادی کشور شد؛ در حالی که نصایح مشفقانه او کمتر گوش شنوایی در بین مدعیان مشروطه پیدا کرده بود. خراسانی به این عنوان که مسئولیتی در خلق بحران نداشته از زیر بار وظیفه دینی خود شانه خالی نکرد. وی به روس ها اعلان جهاد داد و نیرویی فراهم کرد و قرار بود این بار شخصاً به سوی ایران حرکت کند؛ اما درست شبی که باید صبح آن روز به سوی ایران عازم می شد به طرز مشکوکی درگذشت و در همان ایام شایع شد که این مرد بزرگ را مسموم کرده اند.

به واقع علمای نجف در برابر اقدامات روسیه و انفعال مجلس ایران تدبیری دیگر اندیشیده بودند، آخوند خراسانی همراه با شیخ عبدالله مازندرانی و عده ای

ص: ۳۷۰

۱- خاطرات سید علی محمد دولت آبادی، صص ۳۲-۳۱.

۲- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، پنج شنبه ۲۲ ذی حجه ۱۳۲۹ ه. ق.

دیگر از علما قصد داشتند برای جلوگیری از هجوم روسیه به ایران از نجف به این کشور مهاجرت کنند. روز دوشنبه نوزدهم ذی حجه ۱۳۲۹ که فردای آن قرار بر حرکت به سوی ایران بود، تلگرامی از کارپردازی ایران در بغداد واصل شد. گفته شد تلگرامی از تهران رسیده و طبق آن فعلاً دلیلی برای حرکت علما به سوی ایران وجود ندارد. دستور داده شد تا وصول خبر تلگرافی کارپردازی، که توسط قاصد ارسال می شود هیچ عملی انجام نگیرد. آخوند اعلام کرد از حرکت صرف نظر نخواهد کرد و اگر قاصد خبر خوشی داشته باشد در کربلا که قرار بود از آنجا عازم ایران شوند، به آنها خواهد رسید. (۱)

روز بعد خبر رسید آن مرجع بزرگ از دنیا رفته است. تقریباً همه مطلعین مرگ آخوند را مشکوک تلقی کردند. بیست و دوم آن ماه سایر علما در منزل صدرالاسلام خویی گرد آمدند و همگی تصمیم گرفتند به ایران بروند. اما در همین اثنا تلگرامی از انجمن سعادت استانبول رسید که تأخیر در حرکت را توصیه می کرد. انجمنی که دیدیم داعیه مشروطه داشت و آن همه بحران آفریده بود. بعد از این تلگرام نوعی سستی در عزیمت حاصل شد. (۲) همراهان مازندرانی، یعنی شیخ محمدحسین حائری مازندرانی و شیخ العراقین و کثیری از طلاب مقیم نجف بودند.

در هفتم محرم خیر هولناک هجوم روسیه به ایران به نجف رسید. کسبه و تجار دست از کار کشیدند و به منزل علما رفتند. یازدهم محرم شیخ عبدالله مازندرانی بار دیگر عزم حرکت به طرف ایران نمود. میرزا مهدی فرزند آخوند هم او را همراهی می کرد. دوازدهم محرم به کربلا رسیدند و چهاردهم محرم از کربلا به سوی بغداد سرازیر شدند. لیکن در بغداد سستی و رخوت، اطرافیان شیخ را فرا گرفت و به دلایل نامعلومی مهاجرت علما به ایران هرگز عملی نشد.

به نظر سید علی محمد دولت آبادی، آخوند دو دشمن قوی داشت؛ یکی روس ها که مخصوصاً میرزا ابوالقاسم شیروانی کارمند محلی آنان در نجف ضدیت فوق العاده ای با او می کرد و گزارش اعمال آخوند را به کنسول روسیه می داد (و از

ص: ۳۷۱

۱- نظام الدین زاده: تاریخ هجوم روس، مطبوعه آداب، چاپ سنگی، بغداد، ۱۳۳۰ ق، ص ۵۶.

۲- همان منبع، ص ۹۲.

همین راه به مقام آگنتی رسیده بود». او در نجف علناً علیه آخوند فعالیت می کرد، به قول دولت آبادی اگر آخوند مقتول شده باشد به احتمال قوی «او مباشرت کرده است». دشمن دیگر آخوند، دمکرات ها بودند که «خصوصاً در این موقع انتخابات نهایت اندیشه و خوف را از آخوند داشته و می دانستند که احکام و نوشتجات بر علیه آنها صادر خواهد شد و فقدان آخوند را فوزی عظیم تصور می نمودند».^(۱) همین داوری این حدس را قوت می بخشد که شاید انجمن سعادت که با دمکرات ها در ارتباط سازمان یافته بود و از حرکت آخوند به سوی ایران نگران شده بود، در این توطئه دست داشته باشد.

به هر حال بعد از وقوع این حادثه بار دیگر جلسه مجلس تشکیل شد. در این جلسه وثوق الدوله وزیر امور خارجه اوضاع را تشریح کرد. بزرگترین بحران ایران از دید او فقدان دولت مقتدر بود. او اظهار کرد بدون اختیار و اقتدار، مسئولیت غیرممکن است و در حقیقت مسئولیت و اختیار لازم و ملزوم یکدیگرند، در حالی که دولت ایران چنین وضعی ندارد. او اعلام کرد در مملکتی که رؤسا و صاحبان نفوذش، جنگ داخلی دارند و «بعضی از رؤسا و احزاب شاید برای حفظ مسلک خودشان یک مصیبتی را از خارج برای مملکت دعوت می کنند»، دولت مقتدر ضرورت دارد. او از بی اخلاقی عمومی شکوه کرد و توضیح داد در ایران جزای خدمت و خیراندیشی اتهام و افتراست. مشکل دیگر کشور از نظر وزیر امور خارجه فقدان یک سیاست دقیق و منظم خارجی است که همه بدانند با ممالک خارجی براساس کدام ضابطه روابط برقرار کنند. مانع امر از نظر او کسانی بودند که سیاست خارجی مقتدر می خواهند، اما در داخل اغتشاش و بی نظمی تولید می کنند. او ادامه داد، تا آن روز مذاکرات با روسیه ادامه داده شده است، پس این مذاکرات که علیرغم میل روس هاست مانع از اشغال تهران شده است، اما هیچ تضمینی وجود ندارد روس ها که در ۲۴ فرسنگی تهران هستند به پایتخت هجوم نیاورند. از نظر وثوق الدوله به هر ترتیب باید مانع از اشغال پایتخت شد و بهترین راه، پذیرش اولتیماتوم است.

شیخ محمد خیابانی در پاسخ وثوق الدوله گفت از صدر مشروطه، هر کابینه ای آمده اختیارات خواسته و داده شده است، اما باز هم از فقدان اختیارات سخن گفته

ص: ۳۷۲

شده است؛ هیچ کس نمی گوید منظورش چیست تا مردم و نمایندگان متوجه شوند. او حکومت قاجاریه را «یک حکومت مفتخوار» خواند که اختیاراتش بالاتر از اختیارات خداوند بوده است: «زیرا اختیارات خداوند در ظلم استعمال نمی شود». در کلیه آن سال ها دول خارجی ساکت بودند و نمی گفتند در ایران حکومت مقتدر لازم است؛^(۱) یعنی اقتدار آن حکومت ها را تصدیق می کردند. آن اقتدار برگشت ناپذیر است و نمایندگان هم با آن موافقت نخواهند کرد، اما وزرا تا آنجایی که اختیارات قانونی خواستند، مجلس مخالفت نکرده است. فقدان مسلک و مرام در سیاست خارجی هم به دلیل فقدان سیاستگذاری در وزارتخانه های مربوطه از جمله وزارت خارجه بوده است، و گرنه چه زمانی وزیری برنامه های خود را به مجلس ارائه داد و نمایندگان با آن مخالفت کردند؟ روابط خارجی به عهده وزیر مربوطه است. اوست که باید لایحه بیاورد، حال آنکه تاکنون چنین چیزی محقق نشده است.

خیابانی مخالفت با شوستر را مخالفت با اصلاحات مالیه دانست و اعلام کرد، روسیه با شوستر به دلیل آمریکایی بودنش مخالف نیست، مخالفت ها به این دلیل است که وی در اصلاحات خود موفق است، پس اگر او را بردارند و مجلس هم رضایت دهد، دیگر هیچ فرد مایل به اصلاحات وارد ایران نخواهد شد، و همه «مثل دیگران می شوند که باید مهمل باشند». در مورد غرامت هم گفت ارتش روسیه به تقاضای ایران نیامده است که تقاضای غرامت می کند. روسیه دولت قدرتمندی است و هرگاه خواسته به ایران نیروی نظامی اعزام کرده است، دولت های ایران هم نتوانسته اند در برابر آن اردوکشی ها اقدامی انجام دهند. به این ترتیب خیابانی به شدیدترین لحنی اولتیماتوم را رد و اعلام کرد هیأت دولت بدون اجازه مجلس نخواهد توانست آن را بپذیرد.

وزیر خارجه در پاسخ خیابانی سه پیشنهاد داد، یا با استعفای هیأت دولت موافقت گردد تا دولتی که موافق نظر مجلس باشد تشکیل شود، هر چند به دید او نظر مجلس هم معلوم نیست. دیگر اینکه با نظرات دولت موافقت شود و نهایتاً اینکه هیأتی از مجلس با دولت وارد مذاکره شود و مسئله اولتیماتوم را خاتمه دهد. شیخ رضا

ص: ۳۷۳

۱- ایران نوین (به جای ایران نو) ش ۱، پنج شنبه ۲۹ ذی حجه ۱۳۲۹، مذاکرات مجلس شورای ملی.

دهخوارقانی صراحتاً عنوان کرد مجلس چیزی را که رد کرده است نمی پذیرد و از شقوق پیشنهادی، استعفای دولت را ترجیح می دهد. افتخار الواعظین ضمن اعلام این مطلب که تا وقتی زنده است اولتیماتوم را نمی پذیرد، خاطر نشان کرد معلوم نیست اگر این هیأت دولت برود، گروه بهتری جای آن را بگیرد. پس باید راه حلی پیدا شود و برای این منظور کمیسیونی از مجلس و هیأت دولت شکل گیرد. سلیمان میرزا هم ایستادگی نمود که تشکیل کمیسیون به مفهوم اعطای اختیارات نمایندگان به چند نفر محدود بوده و این طرح از پیش مردود است. معزالملک تشکیل کمیسیون را مغایر با مشروطیت نمی دانست و اظهار کرد بدیهی است که باید هیأت کوچکی تشکیل شود تا مذاکرات زودتر به نتیجه برسد. او وضع مجلس را بی تکلیفی دانست که در دنیا بدترین چیزهاست. به گفته او در عالم حتی چیزهای بسیار بدی وجود دارند که به هر حال بهتر از بی تکلیفی هستند.

وثوق الدوله در پاسخ سلیمان میرزا گفت در تمام ممالک مشروطه به هنگام بحران، اختیاراتی به افراد داده می شود تا امور را حل و فصل نمایند. او خاطر نشان نمود مصلحت مملکت بالاتر از هر چیزی است: «شب، شب تاریخی است، باید سلامت مملکت را من به شهرت ترجیح بدهم، باید یک طوری حرف بزیم که لازمه وطن پرستی و وطن دوستی در آن است، نه آنکه بطور دماغوژی و عوام فریبی باشد، بنده عرایض خودم را می گویم، برای اینکه رفع مسئولیت از خودم کرده باشم و از این اطاق خارج شوم.» بالاخره رأی گیری به عمل آمد. عده مخالفین و ممتنعین بیشتر بود. حاج سیدابراهیم نسبت به کسانی که رأی ممتنع داده بودند برآشفته که چگونه در شرایط کنونی هنوز تکلیف خود را نمی دانند؟ او گفت:

آقایانی که رد می کنند یا امتناع می کنند یک پیشنهادی بکنند [که] راه حل مطلب به این شکل می شود، و الا اشکال کردن و در رفع اشکال همراهی نکردن این خودش یک عیب بزرگی است. چه معنی دارد... راه حل را نگویند رد هم بکنند تا مملکت برود و هر چه به این مملکت وارد شود... از عدم حضور این رأی، تمامش بر گردن آنهاست که رأیشان معلوم نیست و تعیین تکلیف نمی کنند و تکلیف خودشان را نمی دانند. حالا بعد از بیست روز... عقیده مان باید معلوم شده باشد و راه چاره را بگویند، اگر نه، شاید خدای ناخواسته از طریق عدم اظهار رأی

در آخرین جلسه مجلس شورای ملی در نیمه شب پنج شنبه ۲۹ ذی حجه که قرار بود فردای آن قشون روس از قزوین به تهران بیاید، بالاخره به اکثریت ۳۹ رأی از ۶۰ رأی حاضرین، تصویب گردید کمیسیونی تشکیل شود تا پیرامون نحوه برخورد با اولتیماتوم روسیه به بحث و بررسی پردازد. به این شکل، گروهی که قبلاً رأی مخالف یا ممتنع داده بودند. به مسئله مذاکرات رأی مثبت دادند، به گفته معززالملک کسانی که این بار رأی دادند از حزب معینی نبودند و نمایندگان به تبعیت از حزب خاصی رأی ندادند و در حقیقت نظر شخصی خود را اعلام داشتند.

بعد از اندکی های و هوی وضعیت تهران امن گردید. پیش تر هر روز شایع می شد مثلاً نظام السلطنه با گروه قشقایی وارد اصفهان شده اند و یا آقا نجفی اردویی در بیرون شهر زده و به سمت قزوین حرکت خواهد کرد. نیز ادعا می شد در تبریز شاهسون ها همراه با اهالی خوی و سلماس شروع به جنگیدن با روس ها کرده اند. در همین حین روس ها به بهانه جشن سال نو می خواستند سیصد قزاق وارد تهران کنند. هیأت دولت مانع شد. در چنین اوضاعی دو شب نامه در خانه های ناصرالملک و وثوق الدوله افکنده شد که شما را می کشیم و هر کس هم اولتیماتوم را قبول کرده است کشته خواهد شد. متعاقب این تهدیدها، اعلام گردید پنجاه مقصر سیاسی در تهران وجود دارند که باید دستگیر شوند. در خیابان های تهران یا مرگ یا استقلال گفته می شد. اما خبری از آرایش نیرو برای مقابله با خصم دیده نمی شد، مردم از اینهمه اغتشاش خسته شده بودند. دمکرات ها و داشناک ها در مقام شعار می گفتند حاضرند جلوی توپ روس ها بروند و این ننگ تاریخی یعنی پذیرش اولتیماتوم را قبول نکنند، اما معلوم بود اینها چیزی جز تعارفات نیست. بازار اتهامات هم داغ شد، بار دیگر لغات بابی، دهری و لامذهب برای خارج کردن حریف از میدان به کار گرفته می شد. (۲)

با این اوصاف کمیسیونی مرکب از شیخ ابراهیم زنجانی از حزب دمکرات، سعیدالاطباء، سیدحسن مدرس، فهیم الملک و احتمالاً محمدصادق طباطبایی مأموریت

ص: ۳۷۵

۱- صورت جلسه مجلس شورای ملی، دوشنبه ۲۶ ذی حجه ۱۳۲۹ ه.ق. و: راهبر ایران نو (به جای ایران نوین)، ش ۱، غره محرم ۱۳۳۰، مذاکرات مجلس شورای ملی.

۲- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۵، صص ۲۰-۳۶۱۹.

یافتند تا پیرامون اولتیماتوم تصمیم گیرند و نظرات مجلس را به دولت ارائه دهند. این هیأت اولتیماتوم را پذیرفت. دهخوارقانی مدعی بود زنجانی بدون تصویب شعبه پارلمانی حزب دمکرات عضویت کمیسیون را پذیرفته بود و در حقیقت به این شکل از فرقه خارج شده بود.^(۱) می دانیم حقیقت غیر از این است، تعدادی از دمکرات ها به توصیه تقی زاده با پذیرش اولتیماتوم موافق بودند.

بنابر گزارش های کتاب آبی، یکی از اعضای کمیسیون پنج نفره، سردار اسعد بختیاری بود، او «عضو اعظم» کمیسیون خوانده شده بود.^(۲) این در حالی بود که قشون روسیه از رشت به قزوین رسیده و سه الی چهار هزار نفر در آنجا اردو زده بودند. مانع انتظام امور کشور کماکان حزب دمکرات بود. در حالی که خطر در نزدیکی تهران بود، وثوق الدوله پیشنهاد داد مجلس منحل شود؛ زیرا مانع پیشرفت دولت در سیاست خارجی و داخلی شده است. کسی با او مخالفتی نکرد، پس نایب السلطنه بلافاصله طی حکمی مجلس را منحل اعلام کرد. پیرم خان رئیس کل نظمیه که همیشه با دمکرات ها همراه بود مجلس را تصرف کرد و نمایندگان را از آنجا اخراج نمود.

واکنش حزب دمکرات دست زدن به تحریک عامه مردم و انجام یک رشته عملیات ترور بود که یکی از آنها قتل علاء الدوله بود. نطق هایی مهیج ایراد گردید. شاگردان مدارس به خیابان ها کشانیده شدند. برای جلب افکار عمومی و همدردی مردم دنیا تلگرام هایی به پارلمان های اروپا و انجمن زنان آزادی طلب لندن ارسال شد،^(۳) با مساعی طرفداران حزب دمکرات در لندن، لرد لمینگتن، براون و لینچ، اعضای کمیته ایران صدای خود را ظاهراً به طرفداری از ایران بلند کردند. آنها اخبار وحشتناکی نقل می کردند: قتل زنان و کودکان و قتل عام مردم تبریز در روز عاشورای حسینی سال ۱۳۳۰. روس ها در دفاع از خود مدعی شدند قتل ها ساعت ۵ بعد از ظهر و بعد از اختتام مراسم عزاداری انجام گرفته است!!^(۴) کسانی که از دست مشروطه طلبان خسته بودند و از ناحیه آنها به مردم صدمات وارد شده بود، از عملیات روس ها راضی بودند.

ص: ۳۷۶

۱- وقایع ناصری و توضیح مرام، ص ۱۰۷.

۲- کتاب آبی، ج ۷، به کوشش احمد بشیری، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۵۳۲.

۳- همان، ص ۱۵۳۶.

۴- کتاب آبی، ج ۷، ص ۱۵۴۹.

در دوم محرم ۱۳۳۰ق نشست بزرگی در دربار برپا شد که وزیران و کشوری از نمایندگان در آن شرکت داشتند. وثوق الدوله شرحی از اوضاع کشور و مسئله اولتیماتوم بر زبان راند و مجلسیان را نکوهش کرد. هیأت دولت معتقد بود اگر از همان ابتدا نمایندگان با دولت هم سخن شده بودند، سپاه روس از رشت بازمی گشت و بدبختی هایی که در پی هجوم روس «در سایه فتنه انگیزی پاره کسان در تهران رخ نمود و تلگرافهای گزافه آمیزی که به شهرها فرستاده مردم را به شورش برانگیختند»، رخ نمی داد و خون ریزیهای رشت و تبریز پیش نمی آمد: «نمایندگان دمکرات تلگراف به همه شهرهای ایران بلکه به شهرهای بیرون از ایران نیز فرستاده، مردم را به برداشتن تفنگ و شوریدن و پرهیز کردن از کالای روس و انگلیس و نافرمانی با دولت برانگیختند».^(۱) به قول کسروی:

بسیاری از سردستگان آزادی بویژه در تهران مردان نادرستی بودند و اینان در روز سختی رو پنهان کردند و در سفارتخانه ها جای گزیدندی، چنانکه در داستان بمباردمان مجلس شورا در سال ۱۲۷۸ همین رفتار را از خود نشان دادند.^(۲)

این در حالی بود که سردستگان دمکرات و اعتدالی و اتفاق و ترقی و داشناکسیون، همه یک زبان طرفدار مقاومت بودند.^(۳) سپاه روس اینک به قزوین رسیده بود و حملات روز به روز بیشتر افزایش می یافت و نمایندگان به صرف شعار دادن قناعت می کردند. از بین النهرین، قفقاز، هندوستان و برخی کشورهای اروپایی مجلس را به ایستادگی تشویق کرده بودند، در حالی که هیچ تمهیدی برای مقابله با روس اندیشیده نشده بود.

سرانجام پیرم خان به دستور ناصر الملک و پیشنهاد دولت، مجلس را بست؛ یعنی یکی از سرکردگان همان داشناک هایی که مردم را به ایستادگی در برابر روس تشویق می کردند! عده ای از مأموران او وارد مجلس شدند و نمایندگان را اخراج کردند و دستور دادند کسی را به درون مجلس راه ندهند. بعد از این ماجرا یک باره جوش و خروش تهران از میان رفت،^(۴) گویی هرگز اتفاقی نیفتاده است. این حوادث متعاقب کشتار خونین

ص: ۳۷۷

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، صص ۲۵۹-۲۵۸، نیز صص ۴۸۱-۴۸۰.

۲- پیشین، ص ۲۴۴.

۳- پیشین، ص ۲۴۳.

۴- پیشین، ص ۲۶۰.

روس ها در رشت و انزلی انجام گرفت و سردستگان احزاب در تهران با چنان عجله ای اولتیماتوم را پذیرفتند و همان شب به سفارتین اطلاع دادند که گویی از ابتدا قرار نبوده است جز این، کاری انجام دهند. مجلس دوم توسط هیأت دولتی تعطیل شد که نخست وزیر آن نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری پیش تر مورد حمایت دمکرات ها بود و ابراهیم حکیمی وزارت مالیه و محمدعلی فروغی وزارت عدلیه آن را بر عهده داشتند، یعنی دو تن دمکرات مشهوری که در آتیه هم نقش عظیمی در تحولات معاصر ایران ایفا کردند.

همان گونه که بارها گفته ایم در این زمان در انگلیس دو اندیشه در باب سیاست شرقی دولت آن کشور در بین بود که همه در چارچوب مصالح و منافع ملی بریتانیا معنا و مفهوم می یافت: نخست اینکه با روس ها همدستی نمایند و شمال ایران را به آنها واگذارند. این سیاستی بود که دولت بریتانیا از آن تبعیت می کرد. علت این موضع دولت انگلیس هراس از آلمانی ها بود که روز به روز نیرومندتر می شدند و اگر جنگی در می گرفت انگلیسی ها به حمایت روسیه نیازمند بودند، پس سیاست جلب حمایت روسیه را تعقیب می کردند. اندیشه دوم آن بود که به هر قیمتی باید از پیشروی روسیه در مرزهای ایران جلوگیری کرد، زیرا این به مفهوم نزدیک شدن روسیه به مرزهای هندوستان بود. دولت انگلیس در سودای حفظ منافع نفتی خود بود و شرکت های سرمایه سالار در اندیشه حفظ سطوت و شوکت خود بر هندوستان. براون، لینچ، لمینگتون و عده ای دیگر که هواخواه این دیدگاه بودند، توانسته بودند حمایت محافل غیردولتی انگلیس را هم جلب نمایند.^(۱) محافلی که در جای جای این دفتر از آنان سخن گفته ایم. همین افراد وقتی هجوم روس به ایران آغاز گردید، مطالبی علیه روسیه در جراید انگلیس منتشر کردند.

قبل از همه این جریانات روز بعد از اولتیماتوم روسیه، حسینقلی خان نواب و پیرم خان به ملاقات شوستر رفتند و با او گفتگو کردند. شوستر گفت به مجلس و دولت ایران اطلاع دهند تا بدون ملاحظه او و معاونینش، آن چه به حال ایران مفیدتر است انجام دهند. شوستر در ملاقات با نمایندگان مجلس همین امر را بار دیگر مورد

ص: ۳۷۸

تأکید قرار داد. آیا شوستر نمی دانست آگاهانه و یا ناآگاهانه کار خود را کرده و دیگر اتخاذ هرگونه تصمیمی بسیار دیر شده است؟ آیا شوستر می خواست به هر نحو شده سپاه روس را به ایران بکشانند و آنگاه خود به کناری رود؟ آیا نواب که دوست نزدیک وی بود نمی توانست زودتر این ملاقات را صورت دهد و مانع از خودسری ها و بهانه تراشی های او شود؟ جالب اینکه اولتیماتوم باعث رواج موج جدیدی از آدمکشی شد که دست دمکرات ها در آن دیده می شد. بدون تردید این اقدامات نتیجه تصمیمات انجمن های سری تهران بود. شوستر بر اساس اطلاعاتی که حتماً از منابع موثق به دست آورده بود، نوشت انجمن ها تصور می کردند تشکیلات منظمی برای خفه کردن مشروطه و احیای استبداد محمدعلیشاه وجود دارد، به همین دلیل اقدام به قتل اعضای تشکیلات آنها می کردند.

انجمن هایی که از دوره اول مشروطه مشی عملیات مسلحانه را برگزیده بودند، هنوز هم به اشکالی ادامه حیات می دادند، اینها به محض اینکه تهدیدات روسیه جدی تر می شد بار دیگر سر بیرون می آوردند. نتیجه قتل علاءالدوله این بود که وحشت و اضطراب دل های اعیان و رجال دولتی را فرا گرفت. وقتی صمصام السلطنه خبر قتل دوست خود را شنید، اشکش جاری شد و سوگند یاد کرد ریشه افرادی را که مطمئن بود قتل توسط آنها انجام گرفته است از بیخ و بن برخواهد کند و اعلام داشت بیست نفر دمکرات را در ازای قتل علاءالدوله خواهد کشت. (۱) اما نه تنها صمصام، بلکه هیچ رئیس الوزرائی نتوانست با دمکرات ها چنین برخورد کند.

شوستر از بدو ورود خود تعداد زیادی را گرد خود جمع آورده بود و در پارک اتابک مثل یک شاه می زیست و به احدی اعتنا نمی کرد. در موردی او حکیم الملک وزیر مالیه را که نزدش رفته بود نپذیرفت و بهانه گرفت که وقت ندارد، فردای آن روز وزیر استعفا داد. همین شخص درست بعد از اولتیماتوم، به سلیمان میرزا، وحیدالملک و نواب هفتاد هزار تومان پول داد تا در ایران شورش به وجود آورند. کودکان در کوچه ها شعار یا مرگ یا استقلال سر دادند، دکان ها بسته شد، زن ها جلوی مجلس اجتماع کردند و نطق ها نمودند. لایحه ها منتشر شد، «تمام فواحش

ص: ۳۷۹

شهر را با بزک فراوان سرخاب و سفیداب جلو[ی] مجلس آورده به مردم نشان می دادند»^(۱).

از دمکرات ها، وحیدالملک با پذیرش اولتیماتوم موافق بود؛ لیکن اکثر دمکرات ها به دنبال تشکیل دولت بودند. چند روز بعد از اولتیماتوم به تحریک دمکرات ها و پیرم خان از مجلس خواسته شد ظرف چهار ساعت کابینه ای به ریاست حسام السلطنه و وزارت قوام السلطنه، وثوق الدوله، حکیمی، سردار محتشم، ذکاء الملک، معاضدالسلطنه و مشیرالدوله تشکیل دهد. پیرم هم نایب السلطنه را تهدید کرد که حتماً این تقاضاها را باید بپذیرد. پیشنهاد به مجلس آورده شد، این بار سید حسن مدرس بود که علیه آشوبگری های دمکرات ها مقاومت کرد. این شاید نخستین موضع گیری مدرس علیه بلواییانی بود که نه استقلال ایران برای شان ارزشی داشت و نه مشروطه. از آن به بعد مدرس یکی از جدی ترین مخالفین این آشوبگران بود؛ و ای عجب که هرگز پا را از انصاف و عدل و داد خارج نکرد و هرگز بحران سازی های سیاسی آنان را از موضع روحانی خود نکوهش نکرد؛ مدرس همیشه استدلال سیاسی را با منطق سیاسی پاسخ گفت و در این زمینه به راستی الگو بود. به هر حال وقتی دمکرات ها تهدید کردند به مجلس حمله می برند، مدرس موضعی علیه دمکرات ها گرفت که تا آخر عمر آن را پاس داشت و بالاخره هم جان خود را بر سر همین مواضع نهاد. او گفت:

معلوم بود اینها یک افراد شرور و آدمکشی هستند که مرتکب قتل ها شده و تمام فساد زیر سر همین هاست که از دولت پول می گیرند، اسلحه می گیرند، انواع هرزگی و شرارت می کنند، حالا می خواهند مجلس را هم تهدید و تحت تأثیر قرار دهند. ما صریحاً می گوئیم که دولت باید این اشخاص را بفهمد که چه خیال دارند و با چه قدرت این تهدید را می کنند. دولت روس اگر تهدید می نماید و اولتیماتوم می دهد، قشون دارد و می گوید آن را به تهران می آورم. این آقایان چه می فرمایند؟ اگر نروند چه خواهید کرد؟ غیر از این است که [این آقایان] و کلا را می کشند؟ من افتخار دارم به چنین وکالتی که کشته ام را از اینجا بیرون ببرند.^(۲)

ص: ۳۸۰

۱- خاطرات عین السلطنه، ج ۵، صص ۳۷۲۳-۳۷۲۲.

۲- خاطرات سید علی محمد دولت آبادی، صص ۲۸-۲۷.

میرزایانس، وکیل آرامنه هم که از مجلس قهر کرده بود پس از طرح اولتیماتوم، به مجلس بازگشت و با دمکرات ها همکاری می کرد، «به طوری که مایه تعجب دیگران قرار گرفت»^(۱). مستوفی الممالک نیز که مورد حمایت دمکرات ها بود، به ردّ اولتیماتوم روسیه اعتقاد نداشت و با نمایندگان هم رأی نبود. وحید الملک قضیه را این گونه توجیه کرد که احساسات مجلس در ردّ اولتیماتوم، فرع احساسات ملت است، شاید تا آن روزی که مستوفی ریاست وزرایی را قبول کند، احساسات ملت تفاوت حاصل نماید، یعنی مردم با پذیرش اولتیماتوم موافق گردند و در آن صورت مجلس به قبول برخی شرایط روس ها تن خواهد داد. وحیدالملک پیش بینی کرده بود اگر مستوفی رئیس الوزرا شود دیگر مردم با اولتیماتوم مخالفت نخواهند کرد.

معزالملک از وکلای بی طرف پاسخ داد:

اگر شما می دانید که احساسات مردم تفاوت خواهد کرد و الآن هم به این اطمینان اقدام می کنید، پس خوب آن احساسات الآن تغییر کنند... اینها تمام بازی است، اول اظهار می کنید مستوفی الممالک با عقیده مجلس همراه است، حالا می گوید که اگر ایشان وزیر شود احساسات مردم تغییر می کند و عقیده مجلس به قبول اولتیماتوم خواهد شد!! اینها چیست! تا کی با مملکت بازی می کنید، تا چند غرض رانی و جاه طلبی!!^(۲) به همین دلیل بود که از این به بعد طرح از اکثریت انداختن مجلس از طرف اعتدالی ها و بی طرف ها پی گیری می شد.

حقیقت ماجرا چیز دیگری بود که از انظار تیزبین مخفی نمی ماند. شوستر با کمک مدافعان ایرانی اش «رسماً چند ماه سلطان ایران بودند». علت تندروری او از دو حال خارج نبود؛ یا اینکه ایران را مثل آمریکا می پنداشت، «یا در حقیقت از روی دستورالعمل پلیتیکانه انگلیس بوده است، که بهانه به دست بیاید و کار به اینجا منجر گردد»^(۳). ایرانیان زیرک می دانستند انگلیس در سیاست بازی شهره آفاق است و در برابر، رجال ایران بدون توجه به عواقب امور، دم را غنیمت می شمارند و کیسه خود را پر می کنند. گفته می شد اندکی نگرسته نمی شود تا معلوم گردد «این ملت

ص: ۳۸۱

۱- همان، ص ۲۹.

۲- همان، صص ۳۳-۳۴.

۳- خاطرات شکاریه، ص ۱۲۶.

[انگلیس] که اسم خود را متمدن و خیرخواه نوع بشر گذارده است، در ترانسوآل چه کرد و برای چه آن قدر خونریزی نمود؟ در هندوستان چه کرد و چه می کند؟» ادعا می شد انگلیسی ها دولت روس را جلو انداخته اند و محرمانه مقاصد خود را در آتیه به دست حریف عملی می سازند و خودشان هم ظاهراً از دور ابراز نگرانی می کنند. (۱)

بیهوده نبود که علیرغم توصیه های تقی زاده، وکلای دمکرات هم چنان بر طبل مخاصمه می کوبیدند، و تسلط بر کابینه را بر منافع ملی ایران ترجیح می دادند. بهانه آنها حضور محتشم السلطنه در پست وزارت عدلیه بود، به همین دلیل بین رئیس الوزرا صمصام السلطنه و دمکرات ها کلمات تندی رد و بدل شد. رئیس مجلس از صدراعظم خواست مؤدبانانه با وکلا سخن گوید، صمصام السلطنه هم تهدید کرد وکلای دمکرات را به قتل خواهد رسانید. (۲) پس از این سخنان فراکسیون دمکرات بیشتر خشمگین شدند و مصرانه تصمیم به سقوط او گرفتند و برای حل مسئله اولتیماتوم، مستوفی الممالک را پیشنهاد کردند. (۳)

در تبریز ثقه الاسلام با تندروی مخالف بود. مخالفین که عمدتاً در انجمن تبریز گرد آمده بودند او را متهم می کردند که از روس ها حمایت می کند، حال آنکه بیشترین مخالفت با نفوذ روسیه در آذربایجان به شکلی منطقی از طرف او صورت می گرفت، و نیز او بود که برای جلوگیری از اردو کشی روس ها به تبریز در دوره استبداد صغیر و دوره زمامداری عین الدوله در آذربایجان به بهانه گشودن راه آذوقه، از مصالحه با حکومت مرکزی که در آن زمان طرفدار اعاده مشروطه شده بود سخن می گفت.

در آغاز دوره دوم مشروطه مخبر السلطنه هدایت که خود از سران حزب دمکرات بود، والی آذربایجان شد. فرستادن ستارخان و باقرخان به تهران کار وی بود، امری که سرانجام به فاجعه پارک اتابک منتهی گشت. هدایت شعبه حزب دمکرات را در تبریز بنیاد نهاد و تلاش کرد ثقه الاسلام را به آن حزب جلب کند. ثقه الاسلام هم چنان روش معتدل خود را دنبال می کرد و با اعمال افراطی و تندروی دمکرات ها مخالف بود. کار تخطئه حزب به جایی رسید که درصدد ترور او برآمدند، رجب سرابی مأمور قتل

ص: ۳۸۲

۱- همان، ص ۱۲۷.

۲- گزارش ایران، ص ۳۷.

۳- تاریخ مشروطیت ایران، کتاب هفتم، صص ۵۸-۱۴۵۶.

ثقه الاسلام شد، اما وی این کار را انجام نداد و شرح موقوف را برای ثقه الاسلام بازگفت. این رجب ظاهراً همان کسی است که سید عبدالله بهبهانی را کشته بود.

نکته مهم این است که ثقه الاسلام اعتقاد داشت در کشوری که مردم از حقوق و وظایف اجتماعی خود بی خبرند و حتی سواد ندارند، تشکیل احزاب ملی غیرممکن است. احزابی مثل دمکرات، خود مانعی برای حقوق اجتماعی مردم تولید می کنند و مسبب تفرقه و اختلال امور هستند.

دوم محرم ۱۳۳۰ق که مجلس بسته شد، پیرم خان اعلام حکومت نظامی کرد. همان روز مجمع ادب که محفل دمکرات ها بود بسته شد و اعضای آن پراکنده گردیدند. از گرد آمدن مردم جلوگیری شد، روزنامه ایران نو که سخنگوی دمکرات ها بود چند روز پیش بسته شده بود. روزنامه ایران نوین هم که به جای آن منتشر می شد توقیف شد. آن گاه که دمکرات ها «راهبر ایران نو» را منتشر کردند و اخبار جنایات روس ها را در تبریز منتشر کردند، مأمورین نظمیه، همان روز نسخه های آن را جمع آوری کردند و آن را هم توقیف نمودند. دمکرات ها برای تشکیل مجلس، روز بعد از قبول اولتیماتوم، در منزل مصطفی خان نوایی مشهور به نیرالسلطان که از نمایندگان مجلس و در زمره دمکرات ها بود گرد آمدند، اما تعداد آنها به بیش از پنجاه و اندی نرسید. این بود که در بازار تهران به راه افتادند و علیه تعطیلی مجلس و پذیرش اولتیماتوم سخنرانی کردند، پس از این مراسم پراکنده گردیدند. آنها هیچ شورشی براه نیانداختند و بعد از ماجرای تبریز عملاً آب ها از آسیاب افتاد. (۱) سیاست رسمی دولت انگلیس هم موافق با ورود نیروهای روسیه به ایران بود. سر آرتور نیکولسن می گفت ورود نیروهای روسیه به ایران «به سود ملیون است»، (۲) تنها دغدغه خاطر او سلامتی کنسولهای انگلیس در تبریز بود. نیکولسن حتی به خطر انداختن مشروطیت ایران را به نفع جنبش تبریز می دانست.

از آن طرف به دنبال اولتیماتوم روسیه و ثوق الدوله وزیر خارجه ایران به ایالات متحده متوسل شد. او از نبیل الدوله کاردار ایران خواست تا به مقامات آمریکایی اطلاع دهد ایران چاره ای ندارد جز اینکه یا شوستر را اخراج کند یا به نابودی کشور تن

ص: ۳۸۳

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، صص ۴۹۴-۴۹۰.

۲- انقلاب ایران، ص ۳۰۰.

دردهد. وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد اساساً تصمیم گیری در این زمینه به آنها ربطی ندارد. مجلس ایران در برابر فشارهای روسیه از کنگره آمریکا استمداد طلبید. کنگره آمریکا حتی حاضر نشد به تقاضای مجلس ایران پاسخ دهد. پس از آن که نمایندگان به تقاضای دولت ایران خندیدند و آن را مضحکه و اسباب تفریح خود قرار دادند، نامه را به کمیته روابط خارجی ارجاع نمودند و در حقیقت بایگانی کردند.^(۱)

بعد از قضیه اولتیماتوم وضع نظمی بسیار مغشوش بود. اعضای آن مطیع پیرم بودند و بعضی از رؤسای کمیسیرها (کلانتریها) و اعضای نظمیہ دمکرات بودند و با دولت چندان موافقتی نداشتند. نیروی انتظامی اعمال اغراض حزبی می کرد. این افراد به اعضای حزب دمکرات که علناً جو را ملتهب می کردند، کاری نداشتند. خود پیرم خان از مشوقین این اوضاع بود. در محرم سال ۱۳۳۰ ق. مجاهدین به خانه های مردم می رفتند و آشکارا از آنها پول می گرفتند. این «یکی از وقایع غریب» بود که بر فساد نظمیہ دلالت می کرد. این تحولات خفت بار در زمانی روی می داد که دشمن در خاک میهن آشیان گرفته بود و طرفه اینکه بانی این اعمال کسانی بودند که خود را نقطه نهایی جنبش مشروطه می دانستند، یعنی همان کسانی که به قول کسروی برای آن زحمتی نکشیده، اما اینک به راحتی در صدد مصادره اش بودند.

تا قبل از ذی حجه نامه هایی به عنوان کمیته اجتماعیون - انقلابیون با مهر مخصوصی به نشانی مردم ارسال می شد که دریافت کنندگان را تهدید به قتل می کردند و پول می گرفتند. عده ای از این اشخاص گرفتار شدند. نظمیہ شش تن را توقیف کرد. به فاصله چند روز بعد چند تن از آنها که عضو حزب دمکرات بودند رها شدند. یک نفر بی طرف را در زندان نگه داشتند. در صورتی که تقصیر دمکرات ها زیادتر بود و در مقایسه با آنها بازداشت شدگان کاری نکرده بودند. در اواسط ذی حجه شکل کار تغییر کرد؛ مثلاً جماعتی مسلح به خانه برادر ملک التجار رفتند و از او وجهی خواستند. اینها در تاریکی شب بدون هراس وارد اندرونی شدند، صاحب خانه گریخت، به بام منزل رفت و با داد و فریاد مردم را جمع کرد،

ص: ۳۸۴

مهاجمین جعبه مخصوص نگهداری اشیاء قیمتی او را برداشتند و رفتند.

اما در آن جعبه جز مقداری اشیاء چیزی نبود. دو روز بعد یک تن مجاهد و یک پلیس جعبه را عودت دادند و هزار تومان از ملک التجار طلبیدند. گفته شد فردا پول پرداخت خواهد گردید، آنها هم بدون ترس روز روشن مراجعه کردند، در حالی که برخی از اعضای نظمی حضور داشته و از آنها حمایت می کردند. هم چنین دزدی های دیگری به وقوع می پیوست. گاهی اوقات ده - پانزده بار به خانه مردم می رفتند و مطالبه پول می کردند. چند تن از این دزدان دستگیر و دو - سه نفر کشته شدند. معلوم شد این گروه، یک کمیته چهل نفری بوده که شعبه هایی را در نقاط مختلف تهران هدایت می کرده است. در تمام محلات تهران شعبه این کمیته کار می کرد و عناصری از تمام فرقه ها در آن عضو بودند. تعدادی از ارامنه و نیز سه - چهار نفر از مجاهدین قفقازی که ادعا می شد جزو اعتدالیون بودند در بین دستگیرشدگان دیده می شدند.

اداره نظمی برای اینکه وهنی به فرقه اعتدال وارد شود، سردسته مجاهدینی را که این سه نفر عضو گروه او بودند، گرفتند و با کمال افتضاح به نظمی جلب کردند، در حالی که بی گناه بودند. در همین حال از یک نفر از سردسته های دمکرات ها به واسطه مباشرت در دزدی، سندی به دست آمد. او نتوانست منکر سند شود، صاحب مال تصدیق کرد همان شخص روی کرسی خانه او نشسته و کارد کشیده بود که سر او را ببرد و توضیح داد متهم با کمال شدت دو انگشت خود را در بینی قربانی کرده و سرش را بالا کشیده و آن گاه کارد به گلوی او گذاشته است. با این وصف، متهم را بیش از یک روز نگاه نداشتند و مرخص کردند. وقتی هیأت وزرا رئیس نظمی را مؤاخذه کرد، دژبانی از سر اجبار دوباره او را دستگیر و توقیف نمود. همه می دانستند نظمی از دمکرات ها حمایت می کند «و در مواد فساد و ترور تقویت می نماید و الا چگونه می شود که چنین دزدی را خلاص کنند و بی گناهی را حبس نمایند» (۱) این بود سرگذشت تهران بعد از اولتیماتوم روسیه و اشغال شمال کشور.

از آن طرف پس از آن که علمای عراق به رهبری شیخ عبدالله مازندرانی با وعده های دولت مبنی بر خارج ساختن قوای بیگانه، پس از سه ماه و چند روز توقف در کاظمین

ص: ۳۸۵

پراکنده شدند، لندن و سن پترزبورگ در ۱۸ فوریه ۱۹۱۲، از طریق سفارتخانه های خود در تهران پیشنهادهایی به دولت ایران دادند: نخست اینکه دولتین هر کدام صد هزار لیره به ایران وام می دهند، این پول از طریق بانک های شاهنشاهی و استقراضی پرداخت می شود. دوم این که به وام هفت درصد سود تعلق می گیرد. سوم: پول با هدایت مرنارد بلژیکی و همداستانی دو سفارت خرج می شود و بخشی از آن برای امنیت جنوب خواهد بود. در برابر آن دولت ایران باید تعهد می کرد عهدنامه ۱۹۰۷ را به رسمیت بشناسد، بعد از خروج محمدعلی میرزا و سالارالدوله از ایران، فدائیان مشروطه طلب را پراکنده سازد، با دو سفارت برای تأسیس یک سپاه منظم کوچک مشورت نماید و نهایتاً این که به طرفداران محمدعلی میرزا عفو عمومی دهد.

این خواست ها به مراتب از مفاد اولتیماتوم ننگین تر و سنگین تر بود. بالاخص این که دولت ایران باید تقسیم کشور را در ازای دریافت یک وام دویست هزار لیره ای آنهم با بهره هفت درصد و شرایط تحقیرآمیز رسماً می پذیرفت. دیگر این که معلوم شد دولتین از مجاهدان در هراس بودند. به همین دلیل دائماً جلوی آنها سدی ایجاد می کردند و نیرویی را که می توانست هسته یک ارتش مردمی باشد درهم می شکستند. سردی کردن با مجاهدان از همان آغاز فتح تهران و اطلاق عنوان تاراجگر، لومپن و مردم آزار به آنها و راه ندادن ایشان در اداره امور، آغاز شد. این نخستین واکنش محافل داخلی بالأخص هیأت مدیره در برابر مجاهدین بود. به قول کسروی در عوض به مقابله آنها «دسته دیموکرات را پدید آوردند، و دشمنی به میان ایشان انداخته داستان پارک اتابک را پیش آوردند. این کارها اگر هم با دستور نمایندگان دو دولت نبوده به هر حال به سود ایشان بوده است».

بیستم مارس ۱۹۱۲ دولت ایران شروط روس و انگلیس را پذیرفت و بالاخره اندیشه های ناصرالملک نتیجه داد. اندکی بعد از این ماجرا در تهران اعتراض عمومی بروز کرد. نظمیه گناه را به گردن عده ای انداخت که مدعی بود می خواسته اند شورش پدید آورند. مستعان الملک و میرزا محمدعلیخان مغازه از حزب اتفاق و ترقی به مازندران فرستاده شدند؛ سردار محیی و برادرانش میرزا کریم خان و عمیدالسلطان همراه با ناصرالاسلام ندامانی که ظاهراً اعتدالی بودند به یزد گسیل گردیدند. اینها چون به قم رسیدند، آشوب نایب حسین کاشی بالا گرفت، به همین دلیل در قم توقف

کردند. روز بعد سید جلیل اردبیلی، منتصرالسلطان، سلیمان میرزا و تعدادی دیگر از اعضای حزب دمکرات که باید به یزد می رفتند به قم رسیدند. آنها با سردار محیی و همراهانش متحد شدند و در مورد ناامنی راه قم به یزد، تلگرافی به تهران مخابره کردند. از تهران خبر رسید تا ایمن شدن راه در قم بمانند. تلاش برای دستگیری میرزا احمد قزوینی، شیخ رضا دهخوارقانی و سیدحسین کزازی آغاز شد، اما موفقیت آمیز نبود. وحیدالملک و حسینقلی خان نواب هم که از دمکرات ها بودند و روس ها از آنها ابراز ناخشنودی می کردند «چون پشتیبان می داشتند به اروپا فرستاده شدند». ناصرالملک این سناریو را بیش از آنچه که بود بزرگ کرد و یکی از دلایل رنجیدگی خود را از اوضاع این مسئله می دانست، «ولی پیداست که چندان بزرگ نبوده و جز کسان اندکی پا در میان نمی داشته اند».^(۱) مردان بحران ساز بار دیگر سر در جیب عافیت فرو بردند و در پناه سیاست خارجی بار دیگر به طور موقت پنهان شدند تا نوبتی دیگر وارد صحنه گردند. اما در برابر، مردان راسخی که همیشه پای در میدان عمل می نهادند قربانی سیاست بازی های این عده شدند: آخوند خراسانی و ثقه الاسلام تبریزی که بارها نسبت به تندروی هشدار داده بودند و علیه تندروها موضع گرفته بودند، دو تن از این عده بودند.

اقدامات بعد از اولتیماتوم همه بهانه هایی بود تا دست مجاهدان را از امور بیشتر کوتاه گردانند:

این بی گفتگوست که هم بیگانگان و هم کسانی از سران آزادی خواهان چشم دیدن مجاهدان را نداشتند. آنان از راه بدخواهی و اینان از روی رشک بری، نیز بی گفتگوست که دسته دیموکرات را برای کاستن از آوازه مجاهدان و کنار کردن آنان بنیاد نهادند و چون پس از پیدایش آن کسانی به ایستادگی برخاسته دسته اعتدالی را پدید آوردند در کشاکشی که برخاست و دامن مجاهدان ساده درون را نیز گرفت دست های بیگانه در کار می بود که آتش دو تیرگی را دامن می زدند. جای افسوس اینجاست که پیرم خان و حیدر عمو اوغلی و یارمحمد خان و دیگران از رازهای نهانی آگاه نبودند و در سایه نشناختن کسانی افزار دست آنان گردیده و

ص: ۳۸۷

با ستارخان و باقرخان و دسته آنان دشمنی می نمودند. آن روز آگاهی هایی که ما امروز می دانیم نبود و آن مردانی را که یک رو به سوی آزادی خواهان و یک رو به سوی لندن و یا پترسبورگ می داشتند، یفرمخان و همراهان او نمی شناختند. (۱)

روز بیستم محرم ۱۳۳۰ق شوستر بدون اینکه حسابی پس دهد از ایران رفت. او پیش از رفتن به ملاقات نایب السلطنه شتافت و بعد از دو روز حرکت کرد. در آن روز شهرت یافت که شوستر حاضر به دادن حساب نیست و می گوید جزئیات محاسبات را ارائه نخواهد کرد. او خاطر نشان کرد مورد اطمینان دولت بوده است، دولت هم پولی به او داده که خرج کرده است، پس دیگر حسابی وجود ندارد. کمیسیونی تعیین شد تا به حساب او رسیدگی کند. در همین حین گفتند وی توسط نواب، سی و شش هزار تومان به دمکرات ها پول داده است. از طرف شوستر گفته شد معاون وی در خزانه داری یعنی کیتز حساب ها را ارائه خواهد کرد. کمیسیون به نزد او رفت، اما محل اعتنا واقع نشد. به همین دلیل آن کمیسیون بدون این که حتی یک روز کار کرده باشد منحل شد. وثوق الدوله می خواست شوستر را از قزوین بازگرداند، اما هیأت دولت نپذیرفت. به این شکل وی از کشور خارج شد؛ بدون اینکه حسابی پس بدهد. از تقلبات هیأت آمریکایی حداقل پنج مورد مشهور بود: نخست این که شوستر حقوق سه ساله خود را برداشته و رفته است. دوم گرفتن حقوق سایر آمریکایی ها بود. سوم این که سی و شش هزار تومان به فرقه دمکرات پول داده بود. چهارم اینکه او حقوق افرادی را که خود می پسندید و یا واسطه داشته اند پرداخته و به دیگران وجهی نداده بود. پنجم به هم زدن ادارات و وزارت مالیه و دادن مواجب گزاف به دمکرات ها بود که آنها را در ادارات خود استخدام نموده بود، بدون این که نیازی به وجود آنها باشد.

به هر حال شوستر و هیأت آمریکایی رفتند؛ در حالی که پنج کرور وجه استقراضی، بعلاوه مالیات ولایات و کلیه عواید دولتی را تصرف کرده بودند. معلوم نشد چه مقدار آن را مصرف کرده و چه میزان به «دزدان ایران و آمریکا» رسیده است. در آمریکا شوستر رئیس یک بانک شد در حالی که در ایران با کمال قدرت وزرا را احضار می کرد، وزیر مالیه را راه نمی داد و کارمندان خودش را از وزرا برتر

ص: ۳۸۸

می دانست. به قول دولت آبادی این خزانه دار، کاری کرد که «هیچ مستبد شروری نکرد». او «به حقیقت کشنده استقلال ایران بود که از پدر و فرزند نزد ایشان [ایرانی ها] عزیزتر است». مردم از علیقلی خان نبیل الدوله، کاردار ایران در آمریکا «که این بلا را به ایران فرستاده بود» متنفر گردیدند.^(۱)

روز بعد از حرکت شوستر از تهران، مائزور پرایس، معلم آمریکایی ژاندارمری، سواره از اردوگاه باغشاه به پارک اتابک می رفت که ناگاه از پنجره یکی از خانه ها گلوله ای به طرف او شلیک کردند. پس از تفحص معلوم شد ترور پرایس کار یک انجمن سری و تروریستی متعلق به ارامنه روسیه بوده است که می خواسته اند از آن طریق اهداف سیاسی خود را پی گیری کنند. ضاربین که چهار نفر بودند، از تهران گریختند، پس از مدتی معلوم شد رئیس آنها از صاحب منصبان سابق ژاندارمری بوده است. یک هفته بعد فرد مزبور به تهران بازگشت، خود را تسلیم کرد و مفصلاً درباره توطئه ترور پرایس افشاگری نمود. او مدعی شد شخصاً در این کار دخالتی نداشته، اما چهار نفر ضاربین را می شناسد. او صریحاً اعتراف کرد هیچ دشمنی با آمریکاییان وجود ندارد، بلکه نقشه این بوده که یک آمریکایی را بکشند تا دولت آمریکا را مجبور به مداخله در امور ایران نمایند، شاید به حال کشور مفید باشد. این فرد زندانی شد اما معلوم نشد سرانجام وی به کجا منتهی گردید.^(۲) کشور مثل صفحه شطرنج قربانی بازی های بین المللی به منظور دست یافتن به منابع اقتصادی شده بود.

اواخر دیماه ۱۲۹۱ش کابینه صمصام السلطنه سقوط کرد و محمدعلی علاء السلطنه، بدون مشارکت بختیاری ها کابینه را تشکیل داد. علاء السلطنه با ناصر الملک بستگی سببی داشت. یعنی دختر نایب السلطنه، همسر فرزند وی، حسین علاء مشهور به معین الوزراء بود. در گام نخستین، کابینه علاء السلطنه با دو مشکل مواجه شد. نخست امتیاز راه آهن جلفا به تبریز که روس ها می خواستند، و دوم مسئله ناامنی راه های جنوب و کشته شدن کاپتین اکسفورد به هنگام شکار. انگلیسی ها همین را بهانه می کردند و در مجلس عوام می گفتند برای سرکوب راهزنان باید دسته ای از هند به

ص: ۳۸۹

۱- خاطرات سید علی محمد دولت آبادی، صص ۷۲-۷۰.

۲- اختناق ایران، صص ۳۵۸-۳۵۷.

منظور اشغال جنوب ایران اعزام شود، هدف این بود تا به تلافی اشغال شمال کشور به دست روسیه آنان نیز به بهانه مقابله با راهزنی نیرویی به جنوب فرستند. عده ای پیشنهاد می کردند یک ژاندارمری به فرماندهی انگلیسی ها به وجود آید. روزنامه تایمز در این زمینه پی در پی مطلب می نوشت، اما:

شگفت آنکه لرد لامینگتون، نماینده پارلمان و سرکمیته ایران که یکی از هواداران ایران شناخته شده و مجلس دوم در نشست تاریخی خود در روز ۲۴ آبانماه ۱۲۸۸ در میان ارج شناسی از بنیادگذاران آزادی ایران از او، و از همدستان او مستر لینچ و پروفیسور براون ارج شناسی نمود، پس از پیش آمد اولتیماتوم به ایران آمده و گردشی کرده و این زمان تازه به لندن بازگشته بود و در زمانی که امید هواخواهی و یاوری از وی می رفت، ناگهان اندیشه دیگر کرده و او نیز از آشفتگی راه های جنوب سخن رانده و چنین می گفت سرکردگان سوئد به اندازه انگلیسیان به ایران آشنایی نمی دارند و ایل ها را که مایه آشوب می باشند نمی شناسند و پیشنهاد می کرد که به جای آنان از سرکردگان انگلیس گماشته شود.^(۱)

این هم از سرانجام رئیس کمیته ایران که به عنوان دفاع از مشروطه از سرمایه گذاری سرمایه سالاران کشورش در ایران حمایت می کرد و بالاخره معلوم شد آن همه هیاهو و جنجال برای چه بوده است. لمینگتون نیز در زمره کسانی بود که از تندروترین جناح های مشروطه و گروه های مسلح که همسو با اهداف سرمایه سالاران بریتانیا و شرکت های فراملیتی بودند، حمایت می کرد.

ص: ۳۹۰

ایران از اوایل دوره قاجار برای انگلستان به مثابه دالانی به منظور حفاظت از هند تلقی میشد. ما به این مهم در همین رساله به طور مشروح پرداخته ایم؛ و برای بحثی تخصصی تر در مورد سابقه موضوع، کتاب ارزشمند «رزگریوز» را برای مطالعه پیشنهاد میکنیم.^(۱) در این دوره به قول برخی نویسندگان عصر مشروطه به بعد مثل ملک الشعراى بهار، «رقابت روس و انگلیس در سر نعل بی گناه و خانه صاحب مرده ما ایران»، باعث هلاکت کشور شد. به قول همان نویسنده «همقدمی و هماوازی دمکراسی لندن و امپریالیزم پترزبورغ، یعنی اژدهای مسمومکننده و خرس خوردسازنده جنوب و شمال روح ما را مسموم و استخوان های پوسیده ما را خورد و خمیر نمود!».^(۲) بنابر اظهار ملک الشعراى بهار، تا پیش از سال ۱۹۰۷، روسیه «سی کرور بنده های زرخرید» در ایران داشت و تلاش میکرد با این بنده زرخرید بر سواحل خلیج فارس و «یک تنگه نظامی دریایی ذیقیمت به نام تنگه هرمز» دست یابد. اما «انگلیس پدر اخلاق و معلم علم اجتماع چه آرزو داشت؟» جواب این بود:

ص: ۳۹۱

۱- (R. L. Greaves: Persia and the Defense of India, (London, ۱۹۵۹).

۲- زبان آزاد، ش ۲۳، ۷ ذی حجه ۱۳۳۵، ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷، «روس، انگلیس و ایران.»

«یک دشت ویران و یک عرصه پهناور خراب، و یک ملت کور و کر و فقیر و یک دروازه مهم دریایی، ولی بر روی دنیا بسته و مختص انگلیس.»^(۱) بهار در این عبارات به بهترین شکل استراتژی روس و انگلیس را در ایران تشریح کرده است. بنا به داوری او، که البته کاملاً واقعیت داشت، ایران برای روسیه کلید تسلط بر خلیج فارس و هندوستان بود؛ و برای انگلیس هم همین مقام را داشت. روسیه به دنبال تسلط تمام عیار بر ایران بود و انگلیس هم؛ از روسیه توقعی نبود؛ زیرا از زمان تأسیس امپراتوری رومانف سیاست کلان خود را بر حملات نظامی سازمان یافته استوار کرده بود. اما با انگلیس چه می شد کرد که ادعای دمکراسی و آزادی خواهی و مدنیت داشت، اما همسو با روسیه تزاری برای ویران ساختن ایران و بر جای گذاشتن سرزمین سوخته، از هیچ کاری فروگذار نمی کرد.

به همین دلیل در راستای طرح تشکیل دولت حائل،^(۲) دو قدرت بزرگ امپریالیستی روس و انگلیس در بحبوحه مشروطیت، ایران را با قرارداد ۱۹۰۷ به دو منطقه نفوذ تقس-یم ک-ردند، اما برای طرف انگلیسی مسئله ایران همچنان لاینحل باقی ماند.

هجوم سراسری روسیه به شمال ایران و اشغال بخش هایی از شمال غرب و شمال شرق کشور به دنبال اولتیماتوم مشهور روسیه، گرچه با توافق انگلستان صورت گرفت، اما نشان داد سرمایه مالی هندوستان و بریتانیا را همیشه خطر تهاجم نظامی روسیه تهدید میکند. توجه مداوم به «خطر روسیه» که بعدها در قالب «شبح سرخ» دامن زده شد، با مسئله نفت ارتباطی تنگاتنگ داشت. اینک دولت و سرمایه داران مالی بریتانیا از اندیشه دولت حائل به اندیشه استقرار دولت دست نشانده روی آوردند. این سیاست به طور آرام از دوره ناصری سرلوحه کار قرار گرفت.

هجوم روسیه به ایران نشان داد سرمایه های بریتانیا در ایران به چه میزان میتواند آسیب پذیر باشد. سر ادوارد گری درست به همین دلیل بود که به سال ۱۹۱۱ به

ص: ۳۹۲

۱- همان.

۲- Buffer State.

هنگام اوجگیری بحران مشروطه در ایران، مسئله ایران را موضوعی بسیار جدی و در عین حال «ملالت آور» تلقی کرد.^(۱) به واقع انگلیسی ها با ادعای دروغین حمایت از مشروطه ایران، تلاش داشتند از این فرصت برای مهار روسیه استفاده برند. روسیه طبق عهدنامه ترکمانچای نوعی برتری سیاسی در دربار قاجار به دست آورده بود و با حمایت از خودکامگی شاهان قاجار تلاش داشت این نفوذ را استمرار بخشد، انگلیسی ها در ردای دفاع از مشروطه می خواستند توازن نیروها را به نفع خود به هم زنند. آنچه باعث می شد بیگانگان بیش از پیش چشم طمع به خاک ایران بدوزند، وضعیت داخلی ایران بود که شرایطی مناسب برای دست اندازی های بیگانه فراهم می ساخت؛ شرایطی که به دست روس و انگلیس شکل گرفته و دامن زده می شد.

مشروطیت در ایران اعلام شد؛ اما وضعیت داخلی ایران به هر چیزی شباهت داشت جز یک کشور مشروطه. نظم پیشین از دست رفت و هیچ نظم نوینی جایگزین آن نشد. به واقع از همان دوره مشروطیت بحران در ایران بیداد میکرد، هر گوشه کشور به دست جباری بود که به هیچ کس حسابی پس نمی داد؛ ایلات و عشایر همراه با سردسته های راهزنان، اختلافات و مشکلات ایلیاتی خود را بهانه کرده و به بهانه مشروطه و استبداد هر روز که میگذشت میخی دیگر بر تابوت استقلال و تمامیت ارضی کشور میکوبیدند. مطالب زیادی در این زمینه وجود دارد که ذکر آنها از حوصله بحث این دفتر خارج است، فقط به طور مثال به این فقره از مهدی شریف کاشانی اشاره میکنیم تا نشان دهیم این وضعیت منحصر به دوره سقوط مشروطه نبود، بلکه از همان روزهای نخست بحث داغ مشروطه و استبداد وجود داشت. کاشانی مینویسد: «درست در جشن سالگرد مشروطه، زمانی که تهران غرق سرور و چراغانی بود؛ کلیه ولایات مغشوش و هر کدام در دستان یک آشوب طلب قرار داشت. اقبالالسلطنه ماکوئی در ماکو مشغول قتل و غارت مردم بی گناه بود، فرزند رحیم خان چلبیانلو تبریز را مورد تاختوتاز قرار میداد، اصفهان از شرارت فرزندان و بستگان ظل السلطان آرام و قرار نداشت، کرمانشاهان و بروجرد از حرکات سالارالدوله غرق اغتشاش بود؛ فارس به دست بیداد قوام الملک شیرازی

ص: ۳۹۳

سپرده شد، رشت از نزاع مشروطه و استبداد مغشوش، کاشان عرصه شرارت نایب حسین کاشی و فرزندانش گردید، و کرمان و یزد هم به خاطر مسئله انتخابات در کشمکش تمام نشدنی قرار داشتند»^(۱).

در آن ایام تاریخ کمتر کسی بود که به فکر منافع ملی کشور باشد. گروه های سیاسی و شخصیت های گوناگون، مصالح کشور را در پای رقابت های حقیر خود قربانی می کردند و اجازه نمی دادند نظم و ثبات شکل گیرد، موزر به جای منطق و زبان ایفای نقش می کرد. هر کس پرزورتر مخاطبش بیش تر. این بود وضعیت ایران پس از مشروطه. بر اثر این وضعیت هیچ نهاد استواری شکل نگرفت، نهاد کهن دینی نیز روز به روز تضعیف شد. سرانجام هم معلوم نشد مشروطه چیست. یأس و نومیدی کمترین دستاورد این وضعیت بود. انگلیسی ها که کمترین ارزشی برای مشروطه ایران قائل نبودند، تلاش کردند از بحران و هرج و مرج کشور به نفع مصالح بلندمدت خود بهره برداری کنند. اولتیماتوم روسیه و اقدامات بعدی آن کشور در ایران بهترین فرصت را در اختیار بریتانیا قرار داد.

لشکرکشی روسیه و مواضع بریتانیا

درست در روزهای پایانی عمر مجلس دوم، تهدید عظیم ناشی از اولتیماتوم روس ها، ایران و تمامیت ارضی آن را به مخاطره افکند. از آنجا که «درباریان و مجلس ملی که درست واقف به مواقف عصر» نبودند؛^(۲) به طور طبیعی زمینه نقض استقلال کشور را فراهم ساختند. این بزرگ ترین فاجعه تاریخی کشور بود که زمامداران قوم هیچ تحلیل و تبیین مشخصی از وضعیت زمان خود نداشتند؛ از ترکیب نیروهای بین المللی و آرایش نیروها در صحنه سیاسی تلقی مشخصی وجود نداشت؛ جایگاه ایران در سلسله مراتب تصمیم گیری های جهانی بر رجال این دوره پوشیده بود؛ و این وضعیت باعث ویرانی تمام عیار ساختارهای موجود کشور گردید.

ص: ۳۹۴

۱- مهدی شریف کاشانی: واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه- سیروس سعدوندیان، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۲- یحیی دولت آبادی: حیات یحیی، ج ۳ (تهران، فردوسی- عطار، ۱۳۷۱)، ص ۱۹۶.

در جریان اولتیماتوم، مصلحت ملی و منافع عمومی نادیده گرفته شد؛ و امری که به آسانی قابل حل و فصل بود به فاجعه‌ای تبدیل گردید که بخشی از مسئولیت آن بر عهده نمایندگان حزب دمکرات بود. حزبی که اکثریت آن با عوام فریبی و جنجال و آشوب، راه را برای یافتن راه حل عقلانی موضوع مسدود ساختند و کشور را عرصه تاخت و تاز قشون روسیه نمودند. گردانندگان کمیته بحران همان کسانی بودند که علی رغم توصیه وثوق الدوله با تأخیر معنی داری اولتیماتوم روسیه را پذیرفتند و با این کار خود هم به قول عوام پیاز را خوردند و هم کتک را؛ و هم پولش را دادند. اینان همانها بودند که دولت وقت صمصام حکم به تبعیدشان داد: حاجی سیدعلی آقای یزدی پدر سیدضیاء، سردار محیی، میرزا کریم خان رشتی، سلیمان میرزا اسکندری، سیدمحمد رضا مساوات، محمدعلی خان کتابفروش، میرزا علی اکبر ساعت ساز، حسینقلی خان نواب، وحید الملک شیانی و دکتر اسماعیل خان مرزبان. این سه تن آخر به فرنگ فرستاده شدند. اگر این کار را همان اوایل امر انجام داده بودند چه بسا بحران مشروطه به این نقطه غیرقابل بازگشت نمی رسید و چه بسا وقایع و حوادث بعدی تکرار نمی شد. در رساله ای دیگر خواهیم دید که اینان چگونه هسته مرکزی سازمان بحران را تداوم بخشیدند و کار را به کودتای رضاخان ختم کردند.

به هر حال بعد از حمله روسیه، برخی از سیاستمداران، حکمیت نزد انگلیسی ها بردند. انگلیس که حفظ منابع نفتی خوزستان و مرزهای هند برایش بیش از تمامیت ارضی ایران و مشروطه اهمیت داشت، نظر به معذرت خواهی از روسیه و پس دادن اموال شعاع السلطنه داد.^(۱) به قول دولت آبادی «اقدامات کارکنان وقت که بیشتر از روی اغراض شخصی و دایره کوتاه نظری است»، باعث شد مصالح ملت قربانی شود. همو رفتار سیاسی دمکرات ها در این ایام را «به بازی ساده کودکان بد اخلاق بیشتر تشبیه میکند تا به رفتار یک دولت و ملت دارای اساس مشروطه».^(۲) باز هم به قول دولت آبادی «در یک وقت بسیار تنگ که تا یک اندازه روس ها شروع به مداخله

ص: ۳۹۵

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۹۸.

کردن در تبریز و رشت کردهاند، نه جواب اولتیماتوم را داده تمام فصول آن را میپذیرند [...] استقلال چند هزار ساله ایران قربانی غرضهای شخصی چند نفر وکیل و وزیر جاهل مغرض از هر فرقه میشود.»^(۱) همین افرادی که این همه بر طبل غوغاسالاری می کوبیدند، به هنگام آزمون از معرکه گریختند. مردم تلاش کردند از کیان کشور دفاع کنند؛ روحانیان نجف به حرکت درآمدند؛ در رشت مصادمهای مختصر روی داد و جنگ خاتمه یافت؛ اما تبریز ایستادگی کرد. کسانی که بعد از اولتیماتوم روسیه و حمله آن کشور به ایران تبعید شدند عبارت بودند از: مستشارالدوله صادق، اسماعیل خان ممتازالدوله، ممتازالملک، حاجی معین التجار بوشهری، حسن خان محتشم السلطنه (اسفندیاری). وحیدالملک و دکتر اسماعیل مرزبان و حسینقلی خان نواب هم به خارج تبعید شدند. همین ها کانون بحران را در سالیان آتی تشکیل دادند.

حمله وحشیانه روس ها به ایران با موافقت تمام عیار انگلیسی ها انجام شد. زیرا گفتیم برای آنان نفت ایران اهمیت داشت و نه مشروطه. سر ادوارد گری^(۲) در نامه ای خطاب به سر جورج بارکلی^(۳) وزیرمختارش در تهران به صراحت عنوان کرد او از اقدامات دولت روسیه و قصد لشکرکشی آن کشور به ایران اطلاع دارد و کنت بنکندورف^(۴) او را از حمله قریب الوقوع کشورش به ایران آگاه کرده است. گری به وزیرخارجه روسیه گفته بود: «اگر اوضاع این طور خطرناک باشد که اعزام قشون را لازم بدانند»، و با توجه به این که روس ها گفته اند از این امر ناگزیرند، وی هم از این لشکرکشی «خشنود» خواهد شد.

گری فقط به روس ها اشکالات و زحماتی را که احیاناً از این لشکرکشی متحمل خواهند شد، گوشزد کرد: «بعلاوه گفتم روابط حسنه که بین ما و دولت روسیه موجود است، در این اقدام لشکرکشی به هیچ وجه لطمه بردار نخواهد شد و هر اتفاقی که رخ دهد، آرزوی صمیمانه من این است که روابط دوستانه خود را با مسیو

ص: ۳۹۶

۱- همان، ص ۱۹۹.

۲- Sir Edward Grey

۳- Sir George Barclay

۴- Benkendorv

ایزولسکی (۱) حفظ نموده باشم» (۲) پس برای طرف انگلیسی حفظ مناسبات دوستی با روسیه بر حمایت از مشروطه ایران ارجحیت داشت. گری آشکارا از لشکرکشی قشون روسیه به ایران که به تحریک یکی از کارکنان سفارت خودش در تهران یعنی استوکس - وابسته نظامی - انجام شده بود نه تنها استقبال بلکه ابراز شادمانی هم کرد.

اما در پارلمان انگلستان در مورد اظهارنظرهایی از این دست آشوبی به پا خاست. در جلسهای که نمایندگان پارلمان بریتانیا به شدت علیه سیاستهای سر ادوارد گری وزیر وقت امور خارجه سخنرانی میکردند، نامه‌های افرادی مثل لرد روبرت سیسیل و نیز رهبران مسلمانان مدرس و سایر مسلمانان هند نیز قرائت شد. (۳) روبرت سیسیل - عضو گروه مونتآگ / چلمسفورد - که بعداً در همین رساله با سیمای آنان آشنا خواهیم شد - نه برای منافع ایران، نه برای دفاع از مشروطه، بلکه برای پیشگیری از اعتراض مسلمانان هند به اردو کشی روسیه به ایران با سیاست های رسمی دولت متبوع به مخالفت برخاست. از آن سوی لرد لمینگتون که از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ حکومت بمبئی را به دست داشت، روز سوم ژانویه ۱۹۱۲ کنفرانسی در ادینبورو ترتیب داده و گفت حکومت هند انگلیس به طور جدی مصمم است «وجود یک ایران مقتدر و مستقل» را تأمین نماید. او خاطر نشان ساخت انگلستان در مسئله ایران از هر نظر اعم از ملاحظات سیاسی، موقعیت جغرافیایی، منافع تجارتي و هر موضوعی که مربوط به ایران باشد، ذی نفع است. روزنامه نیمه رسمی آفتاب نوشت این سیاست حاکم سابق بمبئی که به فرقه اتحادیون (۴) انگلیس تعلق دارد، «به کلی با پللیتیک مشرق زمینی سر ادوارد گری که این نکات را طرف ملاحظه و رعایت قرار نمیدهد، متناقض است» (۵) اما آفتاب نوشت چرا سیاست های محافل بریتانیا در ارتباط با مسئله ایران با هم متناقض است. به واقع مخالفین از بیم از دست دادن هند با سیاست سر ادوارد گری به مخالفت برخاستند. این اختلافات همچنان تداوم یافت

ص: ۳۹۷

۱- Isvolski (وزیر امور خارجه روسیه)

۲- کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، ج ۳ (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۶۰۹.

۳- همان.

۴- ترجمه نویسنده مقاله نویسنده روزنامه آفتاب است از واژه انگلیسی Unionists.

۵- آفتاب، ش ۹، ۱۷ صفرا المظفر ۱۳۳۰، ۱۰ فوریه ۱۹۱۲، «پولتیک انگلیس در ایران».

و باعث شکل گیری دو استراتژی متمایز در ارتباط با ایران شد، این موضوع مهم کلید بحث دفتر حاضر است که به آن باز هم خواهیم پرداخت. به واقع اختلاف نظر در مورد سیاست های بریتانیا در ارتباط با ایران با قرارداد ۱۹۰۷ شکل گرفت و با قرارداد ۱۹۱۹ به اوج خود کشید و با ضربه کودتای سوم اسفند به پایان محتوم خود رسید. در این نبرد البته مخالفین سیاست های رسمی بریتانیا برنده شدند.

به هر حال با اولتیماتوم روسیه و حمله نیروهای آن کشور به ایران، تنش در بین سیاستمداران بریتانیا شدت یافت؛ اما ماجرا به همین جا خاتمه نیافت. لندن به دنبال حملات روس ها صحنه سخترانی های فراوان علیه این اقدامات سبعانه بود. این سخترانی ها هر کدام با انگیزه های متفاوتی انجام می شد؛ اما به هر حال در صفحات روزنامه آفتاب - تنها روزنامه ایران بعد از اولتیماتوم - بازتاب مییافت. محور این سخترانی ها حمله به سیاست رسمی انگلستان در برابر روسیه بود. کسانی که به این کنفرانس ها دعوت میشدند، هر کدام انگیزه های مختلف و خاص خود را داشتند. رمزی مک دونالد رهبر حزب کارگر که از قضا اعتراضاتش در صفحات مطبوعات ایران منعکس شد، به دلیل مخالفت با سیاستهای دولت ائتلافی لیبرال ها، علیه دیپلماسی آشکار و رسمی روس و انگلیس وارد میدان شد. لردها و گروهی از دست اندرکاران حکومت هند انگلیس، مثل لرد لمینگتون انگیزه های اقتصادی خاص خود را داشتند. ضمن اینکه افرادی از جناح چپ حزب لیبرال مثل ادوارد براون هم در تجمعات این عده حاضر می شدند.

به طور مثال در کنفرانسی که در نیمه نخست فوریه سال ۱۹۱۲ در یکی از تالارهای اپرای لندن برگزار شد، حاضران به شدت علیه روسیه و سیاستهای دولت ائتلافی و لیبرال اسکویت به میدان آمدند. سر جورج بارکلی نماینده مجلس لردها، بر این جلسه ریاست میکرد. بارکلی از روسیه خواست در سیاستهای خود تجدید نظر کند، در غیر این صورت از سوی افکار عمومی انگلستان همچنان به بدخواهی متهم میشود. او به روس ها حمله کرد که چرا برخلاف مفاد عهدنامه ۱۹۰۷ به ایران تاخته اند، در نواحی شمال، شمال شرقی و شمال غربی ایران اسکان یافتهاند و حتی «آذربایجان کهن را مثل یکی از ممالک مسلمة خود» رأساً تصرف نموده و متصدی اداره آن گشته اند؛ و آزادیخواه ترین پیشوایان قوم را فقط به دلیل

اینکه «به آمال نامشروع ایشان خدمت نکردند بهدار آویخته اند، بعلاوه به اخذ مالیات از مناطق متصرفی مبادرت کرده اند». به مقامات دولت بریتانیا یاد آوری شد که نه «به نام منافع سیاسی و تجارتي انگلیس در ایران»، بلکه برای حفظ احترام مردم انگلیس وضعیتی به وجود آورند و یک سیاست جدی را تعقیب نمایند تا دامن خود را از این لکه ننگ تاریخی پاک سازند. به عبارت بهتر، بارکلی بر این باور بود که سیاست رسمی دولت اسکوایت نه تنها با خواست مردم انگلیس در تناقض است، بلکه با منافع سیاسی و تجاری بریتانیا در ایران هم تناقض دارد. بارکلی می ترسید به دلیل این سیاست، منافع مزبور در ایران مورد تهدید واقع شود.

بعد از بارکلی، ادوارد براون سخنرانی کرد. محور سخنرانی او نقد مقالهای از روزنامه تایمز بود که در باب حمله روسیه به ایران چنین نوشته بود: «حکومتین روس و انگلیس درباره استقلال ایران سوءنیتی ندارند و حتی سعی کرده‌اند که این استقلال در سایه تحدید و تقلید به صورت مکمل تری در آید». او این اظهار عقیده را خنده‌دار دانست و گفت: «مَثَلِ این عقیده مَثَلِ کسی است که او را درون مخزنی نگهداشته و در حقیقت رنج و شکنج روا دارند. وقتی این فرد از دنیا رفت بگویند مقصر خودش بوده است که نتوانسته از درون مخزن بیرون آید و از لذایذ زندگی بهره مند شود». براون خطاب به حضار گفت باید به حال «ترقی خواه ترین و حریت پرورترین دول و ملل عالم یعنی حکومت انگلیس» گریست و در عین حال خندید، که تایمز سیاست آن را چنین بازتاب می‌دهد. او ادامه داد روزنامه تایمز می‌خواهد حقوق یک ملت سالخورده یعنی ایران را حق روسیه قلمداد کند. به دید او تنها یک حقیقت ناگوار وجود دارد و آن این است که «ما انگلیسی‌ها بالذات محکومیم که فردا را دچار همین احوال شویم». او گفت به دلیل همین «سیاست سخیفه رجال» انگلیس است که ایتالیا لیبی را تصرف کرده است و روسیه می‌خواهد ایران را ببلعد. او گفت اینها همه لکه‌های تاریخی سیاه و بدنامی است که برای انگلیس باقی میماند و آنگاه جملات خود را این گونه پایان داد: «گلاستون‌ها و سالیسبوریا کجا هستند تا حالت امروزی ما را ببینند و حیران شوند».^(۱)

پیام براون هم

ص: ۳۹۹

۱- همان، ش ۱۳، پنج شنبه ۲۶ صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۱۵ فوریه ۱۹۱۲، «تمامیت ملکیه ایران»، به نقل از روزنامه اقدام چاپ استانبول.

واضح بود: اگر انگلیس به سیاست های رسمی خود ادامه می داد، ایران از دستش خارج می شد و چون لقمه ای آماده به دست روسیه می افتاد. تأسف براون از فقدان گلاستون و سالیسبوری هم معنای خاص خود را داشت: این دو مظاهر امپریالیسم انگلیس به شمار می رفتند و تلاش آنها برای بسط قلمرو نفوذ بریتانیا در دنیا، در بسیاری از منابع تاریخی تشریح شده است. تازه این موضع براون، عضو جناح چپ حزب لیبرال بریتانیا بود و حدیث مفصل دیگران از این مجمل بهتر خوانده می شود.

لینچ هم که دارای منافع و عواید سرشاری در ایران بود گفت به جای روسیه، سیاست های دولت بریتانیا را نقد میکند. زیرا به گمان او «روسیه برای تأمین منافع خودش میتواند به هر اقدامی متشبث شود، اما عقل من قبول نمیکند که انگلیس در این موضوع یک آلتی باشد؛ چرا که ما نمیتوانیم شرف و حیثیت ملیه و عنعنات تاریخی خودمان را فدای روسیه بکنیم.» پس این روسیه نیست که باید تویخ شود، بلکه دولت انگلستان است که باید تقبیح گردد. زیرا با منافع تجاری و سیاسی این کشور در ایران بازی می کند و آن را به حریف واگذار می نماید. بعد از این سخنرانی رمزی مک دونالد رهبر حزب کارگر به سخنرانی پرداخت. او گفت:

طرز سیاست وزیر خارجه انگلیس در باره ایران را برای منفعت و شأن و شرف مملکت خودم مفید نمیبینم و بر عکس به جای فایده، ضرر آن هم به ما خواهد رسید. آیا قربان کردن یک ملت قدیمی بیچارهای را که تاکنون رعایت قواعد انسانیت کارانه را نموده و اکنون هم به مانند ما قدمگذار ساحت مشروطیت، حریت، عدالت، مساوات شده است چه معنا دارد؟ اگر سیر(۱) ادوارد گری این اقدام را به نام ملت انگلیس به عمل آورده خطا میکند. من از حیث آنکه یک نفر انگلیسی هستم این حرکت را به ملت خودم روا نمیبینم. گمان میکنم که تمام انگلیسی ها در این حسیات من شرکت دارند (حاضرین: داریم). بنابراین مسئولیت اضمحلال استقلال ایران به عهده انگلیس و ادوارد گری است!(۲)

آخرین ناطق مستر کلیفورد بود که هشدار داد اگر سیاست رسمی بریتانیا به

ص: ۴۰۰

۱- کذا: سر.

۲- همان.

همین روش ادامه یابد، دیری نخواهد پایید که در انگلستان هم مثل آلمان سوسیالیستها قدرت را به دست خواهند گرفت و آنگاه این اشتباهات را به شکل سختی جبران خواهند ساخت. نویسنده روزنامه آفتاب هم نوشت با سیاست ادوارد گری «بالاخره استقلال ایران پایمال زور و قوت میشود». آنگاه ادامه داد این سیاست از نظر عثمانی ها هم پنهان نمانده است. پس پیشنهاد کرد عثمانی ها هم مثل انگلیسی ها از تشکیل چنین کنفرانس هایی برای نشان دادن احساسات خود در مورد ایران دریغ نوزند: «همان طوری که انگلیس ها از بیان حقیقت پروا و اندیشه‌های ندارند، برای عثمانی ها هم گمان نمیکنیم محذوری باشد.»^(۱) به عبارت بهتر روزنامه آفتاب در این مقطع تاریخی، از مواضع حکومت هند انگلیس و مخالفان گری حمایت می کرد.

شرایط در داخل ایران بسیار نامساعد بود. ناصرالملک از فرصت به دست آمده بهره برد و حکومت نظامی برقرار ساخت. به هر حال به دنبال اولتیماتوم روسیه، ایران عرصه هجوم نیروهای افسارگسیخته این کشور شد. ثقه الاسلام «بزرگترین اشخاص و وطن دوست ترین روحانیان تبریز» بود. روسیه با بهدار آویختن او میخواست قدرت خود را به رخ ملت ایران کشد. روز عاشورا که یکی از مهمترین روزهای شیعیان است، روس ها میخواستند اثبات کنند در بزرگترین روز عزاداری ایرانیان و بین متعصب ترین مذهبیان ایران که تبریزیان بودند، میتوان بزرگترین روحانیان شیعه را کشت و کسی هم جرأت نخواهد کرد دم بر آورد.^(۲)

به قول عین السلطنه: «سفیر روس را عهد فتحعلی شاه با دویست نفر اتباعش کشتند. مجازات [آن اقدام] تبعید میرزا مسیح شد. حالا در سرپیچ مجتهدین را دار می زنند. دیگر آبرویی برای مسلمان ها باقی نمی گذارند برای آنکه این کارها را به دست خود ایرانی می کنند. اول آنها را دسته دسته کرده به جان یکدیگر انداختند بعد که خوب همدیگر را تمام کردند این طور داخل شده آدم دار می زنند. الآن یکی می گوید محمدعلی شاه را میآورند و آورده بودند، اگر کابینه انگلیس صحه به این

ص: ۴۰۱

۱- همان.

۲- یحیی دولت آبادی: حیات یحیی، ج ۳ (تهران، فردوسی - عطار، ۱۳۷۱)، ص ۲۰۳.

کار گذاشته بود. اما هنوز کابینه انگلیس قبول نکرده مشغول مذاکره است. به درستی معلوم نیست چه می شود و خیلی مشکل است و مستبعد است که این حالت هم باقی بماند. دیگر چه انقلابی در جلو خواهد بود نمی دانم.»^(۱)

روس های وحشی کشتار بی رحمانه ای از مردم مظلوم تبریز به راه انداختند. اما روزنامه روسی روسیا، اتهام بی رحمی روس ها را نسبت به ایرانیان انکار کرد و نوشت در این کشور فقط پانزده تن به قتل رسیده اند و بیست و شش تن از دستگیرشدگان آزاد گردیده اند. روسیا نوشت که اعدام شدگان یک صاحب منصب و چند سرباز را کشته، نیز پنج صاحب منصب و چهل و نه سرباز روس را مجروح کرده بودند. این روزنامه ادعا کرد بیست و سه تن از روس ها را به اندازه های شکنجه کرده بودند که زیر شکنجه مرده اند و هنوز جسد آنان را تحویل نداده اند؛^(۲) اخباری که آشکارا دروغ بود.

در دیمه سال ۱۲۹۰ شوستر از ایران رفت. یالمارسن سوئدی ریاست ژاندارمری خزانه را عهده دار گردید. همزمان لرد لمینگتون مسافرتی دور و دراز به ایران کرد و از بندرعباس، بوشهر، شیراز و بسیاری نقاط دیگر بازدید نمود. هیأتی که همراه مرنارد بلژیکی - که به جای شوستر منصوب شده بود - به امور خزانه رسیدگی میکردند استعفا نمودند و شخص او ریاست خزانهداری را عهده دار شد. مرنارد حتی امریکاییان را تهدید کرد که اگر نقل و انتقال ادارات خود را به سرعت انجام ندهند، نه تنها معزول بلکه تنبیه خواهند شد. با این که شوستر با اولتیماتوم روس ها از ایران رفت، اما روس ها بر خلاف وعده و وعید و قول و قرار دروغین خود و انگلیسی ها، به کشتار در کشور ادامه دادند. پس از رفتن مورگان شوستر، کمیسیون مرکب از عمید الحکما معاون وزارت مالیه، ارباب کیخسرو شاهرخ مسئول کل ادارات مجلس، مرنارد رئیس کل گمرکهای ایران و میرزایانس نماینده سابق ارامنه (در مجلس دوم)، رسیدگی به حساب های او را آغاز کردند. اندکی بعد ارباب کیخسرو از این گروه استعفا کرد. چندی بعد دولت از ادامه فعالیت

ص: ۴۰۲

۱- روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، به کوشش ایرج افشار - مسعود سالور، ج ۵ (تهران، اساطیر، ۱۳۷۷)، صص ۳۶۲۸-۳۶۲۹.

۲- آفتاب، ش ۱، «مدافعه روسیا از حرکات روس ها.»

منصرف شد. به این شکل شوستر بدون اینکه به دولت ایران حسابی پس دهد از کشور رفت. برای تودیع او مراسمی برگزار شد. اکثر نمایندگان سفارتخانه های خارجی در این مراسم شرکت کردند. بعد از این مراسم ناصرالملک یک اتومبیل سلطنتی در اختیار او قرار داد تا از راه رشت به اروپا و از آنجا به امریکا عزیمت نماید. این پاداشی بود که دولت ایران به شوستر برای تحریک قشون روسیه به لشکرکشی علیه تمامیت ارضی کشور پرداخت کرد.

انگلیسی ها قصد داشتند حملات روس ها را بهانه اشغال جنوب کشور قرار دهند. اما حکومت هند انگلیس، اعزام قشون انگلیسی به جنوب ایران را تجویز نکرد. گردانندگان این حکومت باور داشتند که اعزام بیشتر قوا بهانه به دست «عناصر بهانه جو در روسیه» می دهد. اینان می گفتند انگلیس فقط باید یکی دو نقطه از مناطق جنوبی ایران را به اشغال خود درآورد. مقامات حکومت هند انگلیس این سیاست خود را در پوششی از نوع دوستی دروغین پوشانیدند. حال آنکه دلیل اصلی مخالفتشان با اعزام قوا به جنوب ایران و سواحل خلیج فارس وضعیت نابسامان اقتصادی هندوستان بود. این مقامات می گفتند اعزام قشون انگلیسی به خلیج فارس، باعث «خرج بی موقع و خارج از پلتیک» برای حکومت هند انگلیس خواهد شد. اما «در مقابل آن اگر ما در این موقع دست نگاه داریم دلیل صحیحی به مسلمین مینماییم که به جهت توسعه و ترقی خود موقع انقلاب ممالک آنها را معتنم نشمرده ایم.»^(۱) یعنی از هرج و مرج داخلی کشورهای آنان سوءاستفاده نکرده ایم و از این طریق متنی هم بر کشورهای مثل ایران نهادند.

واکنش دیگر علیه هجوم روسیه به ایران، در مجلس عثمانی به وقوع پیوست. نمایندگان، وزیر امور خارجه امپراتوری عثمانی یعنی عاصم بیک را به مجلس خواندند و از او در زمینه موضع رسمی دولت عثمانی در برابر اولتیماتوم روسیه توضیح خواستند. عاصم بیک توضیح داد دو مسئله باعث واکنش فوری عثمانی در برابر اولتیماتوم روسیه شده است: اول مسلمان بودن و همکیشی عثمانیان و مردم ایران؛ و همجواری دو کشور با هم. او توضیح داد سفیر روسیه در استانبول را

ص: ۴۰۳

احضار نموده و از او توضیح خواسته است. سفیر مزبور هم گفته شرایط به گونهای رقم خورده که راهی دیگر برای روسیه باقی نمانده بود. سفیر توضیح داد ورود قوای روسیه به قزوین موقت است و عنقریب این قوا از ایران خارج خواهند شد. چاریتوف، سفیر روسیه در استانبول، ادامه داد موضع عثمانی و روسیه در موضوع حفظ تمامیت ارضی و استقلال این کشور مثل هم است. در همین زمینه یعنی تضمین استقلال ایران، سندی به امضای طرفین رسید. سفیر ایران در باب عالی هم نامه‌های به وزارت خارجه عثمانی نوشت و از مساعی عثمانی‌ها برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران تشکر کرد. اسناد ذی ربط تقدیم مجلس عثمانی شد و نمایندگان هم از توضیحات وزیر قانع شدند و ختم مذاکرات اعلام گردید! (۱) به عبارتی در شرایطی که روسیه با نیروی نظامی خویش شمال، شمال شرق، شمال غرب و منطقه‌ای گسترده تا قزوین را اشغال کرده بود، مدعی بود که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسد و ای عجب که این موضوع حساسیت نماینده دیپلماتیک ایران را در استانبول برنینگخت.

روز دهم فروردین سال ۱۲۹۱ روس‌ها مقدس‌ترین زیارتگاه ایرانیان یعنی بارگاه امام رضا(ع) را در مشهد به توپ بستند. اما بانگی از سوی انگلیسی‌های مدعی حمایت از مشروطه خواهی برنخاست، سهل است دستگاه وزارت خارجه انگلیس برای اینکه نشان دهد به هیچ وجه حقوقی برای ایرانیان به رسمیت نمی‌شناسد و حمایت صوری و نیم بندش از مشروطه فقط و فقط به دلیل ملاحظات اقتصادی است، به نحوی آشکار از این وحشی‌گری حمایت کرد.

گفتیم روس‌ها در حملات وحشیانه خود در جریان اولتیماتوم، با موافقت صریح انگلیس مواجه بودند. ادوارد گری در نطقی در مجلس عوام بریتانیا به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۱۱ گفته بود حق با روسیه است؛ زیرا شوستر نباید مأمورین خزانهداری خود را در تبریز که منطقه نفوذ روسیه است می‌گماشت. درست دو روز قبل از این تاریخ یعنی دوازدهم دسامبر، دولتین روس و انگلیس در مورد امتداد راه آهن هندوستان به روسیه توافق کرده بودند. بر خلاف گذشته که انگلیسی‌ها با بی‌اعتنایی

ص: ۴۰۴

۱- همان، ش ۵، ش ۵، یکشنبه ۸ صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۲۸ ژانویه ۱۹۱۲، «ایران در مجلس عثمانی».

به پیشنهاد روسیه نگاه می کردند، اینک سرمایه‌داران فرانسوی، انگلیسی و روسی متفقاً این طرح را مورد بررسی قرار دادند. اما مسئله این بود که باید رضایت حکومت هند انگلیس را هم جلب مینمودند. (۱) تا آنجایی که به سیاست رسمی بریتانیا مربوط میشد، مشروطه ایران بیش از بهانه‌های برای بسط و گسترش نفوذ سرمایه‌داران این کشور در ایران و منطقه قفقاز نبود. گری مدعی شد روسیه حق دارد از دولت ایران بابت لشکرکشی به این کشور خسارت مطالبه کند؛ اما اظهار امیدواری نمود که این خسارت را به شکل فوری طلب ننماید! متن سخنانی گری در روزنامه آفتاب، نخستین روزنامه‌های که بعد از حملات وحشیانه روس‌ها به ایران منتشر میشد، چاپ شد. در این سخنانی آمده بود: «چندی قبل تلگرافاً به من خبر دادند مستر شوستر سه نفر از مستخدمین انگلیسی ایران را از طرف خزانهداری کل مأموریت‌های مهم داده، یکی را مأمور شیراز و یکی را مأمور اصفهان و دیگری را مأمور تبریز نموده. اما شیراز طبیعتاً از منطقه روس خارج است و ایرادی بر آن ممکن نبود، اصفهان درست در منطقه روس واقع است و تصور نمیکنم تعیین مأموری در آنجا مورد قبول دولت روس واقع شود. اما تبریز به کلی در مجاورت سرحد روس واقع شده است. همین که این فقره را شنیدم پیش از اینکه دولت روس در این باب کلمه‌های اظهار کرده باشد، یعنی در وقتی که دولت روس هنوز هیچ خبر نداشت، به وزیرمختار خودمان در طهران تلگرافاً اطلاع دادم که این قبیل کارها ممکن نیست و به کلی برخلاف روح قرارداد انگلیس و روس میباشد، و مطلقاً محقق بود که دولت روس بر تعیین یک نفر مأمور انگلیسی در تبریز ایراد خواهد گرفت، چنان که هر گاه یک نفر مأمور روس در نقطه مقابل آن معین میشد ما خودمان همین گونه رفتار میکردیم.» (۲)

گری توضیح داد سیاست شوستر مغایر قرارداد ۱۹۰۷ است، پس با اقدامات شوستر «به جای نفوذ دولت روس نفوذ دولت انگلیس در شمال ایران برقرار میشود و ما مجبوریم از این تغییر و تبدیل احتراز کنیم». گری هشدار داده بود

ص: ۴۰۵

۱- همان، ش ۲، غره صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۲۱ ژانویه ۱۹۱۲، «راه آهن ایران».

۲- همان، ش ۱، شنبه ۲۹ محرم الحرام ۱۳۳۰، ۲۰ ژانویه ۱۹۱۲، «نطق وزیر خارجه انگلیس».

اقدامات شوستر باعث واکنش سخت روسیه خواهد شد و انگلیس در صورت هرگونه برخوردی از جانب روسیه قادر به هیچ کاری نخواهد بود. او گفت به این دلیل از شوستر حمایت نکرده که اقداماتش مخالف روح قرارداد ۱۹۰۷ بود، اگر دولت انگلستان از شوستر حمایت میکرد مفهومی این بود که قرارداد را زیر پا نهاده است و به عبارت خلاصه مفهومی این است که دولت وقت بریتانیا، موافق حضور مأمورین انگلیسی در منطقه نفوذ روسیه است.

ادوارد گری در مورد ماده دوم اولتیماتوم روس گفت: طبق این ماده دولت ایران حق ندارد بدون اجازه دولتیین مستشار استخدام کند. او گفت این امر برخلاف نظر ایرانی ها نافی استقلال کشور و دخالت بیگانگان در مسائل این کشور نیست. به زعم او دخالت در مسائل داخلی وقتی است که روسیه بگوید برای استخدام اتباع ایران در دواير دولتی باید از روس و انگلیس کسب تکلیف شود! او ادامه داد:

بلی دولت ایران ضعیف و رشته کارهایش به کلی گسیخته شده و همین قدر که به مستشاران خارجی محتاج است خود دلالت میکند بر اینکه استقلال دولت ایران استقلالی نیست که بتواند بدون اتکا بر یک نقطه کار کند. بلی محتاج به مستشاران خارجه است برای اینکه ضعیف است و رشته امورش گسیخته شده، اما با مستشاران خارجه همیشه نفوذ خارجه توأم است، اینک طبیعی است!!] که دولت روس از استخدام مأمورین انگلیسی در منطقه نفوذ خود شکایت میکند چنان که خودمان ممکن بود از استخدام مأمورین خارجه روس یا تبعه یک دولت معظم در جوار سرحد هندوستان یا استخدام اتباع روس در جنوب یا بنادر خلیج فارس شکایت کنیم. (۱)

گری هرگز توضیح نداد قرارداد ۱۹۰۷ را با اطلاع کدام مقام ایرانی امضا کرده اند که اینک از زیر پا نهاده شدن آن ابراز نگرانی می کنند؟ این عهدنامه غیرقانونی توسط مقامات روس و انگلیس منعقد شد بدون اینکه به دولت ایران حداقل اجازه ابراز نظر داده باشند، بنابر این چگونه انتظار داشتند مردم ایران قراردادی را بپذیرند که منافی استقلال کشورشان بود و اساساً بدون آگاهی آنان به تصویب رسیده بود؟

ص: ۴۰۶

گری می گفت حوادث اخیر نشان داد دولت ایران «مطلقاً لازم است» در استخدام مستشاران خود از خارج کشور، از این به بعد با دولتین روس و انگلیس مشورت نماید. در مورد پرداخت خسارت به روس ها، گری گفت با اینکه دولت روسیه حق دارد خسارت مطالبه کند، اما «در این خصوص تذکار مینمایم که فعلاً دولت ایران نمیتواند چیزی بپردازد و به هیچ وجه تصور نمیکنم که دولت روس هم در سرعت پرداخت وجه مُصر باشد، و در آن طرف هرگاه تسریع در پرداختن وجه هم به عمل نیاید، باز خیلی قابل تأسف است که یک اجبار و تعهدی بر ذمه دولت ایران تحمیل شود و این تعهد به منزله یک اهرمی خواهد بود که هر وقت بخواهند بتوانند آن را بکار بیندازند.»

گری وقیحانه گفت هرگاه روسیه فعلاً دریافت خسارت از ایران را سرلوحه کار خود قرار دهد، «این فقره برای منافع تجارتي انگلیس مضر خواهد بود، چه منافع تجارتي انگلیس در جنوب ایران به واسطه اغتشاش و مسدود بودن راه ها خسارت کشیده، مسدود بودن طرق به واسطه این است که قوه ای برای حفظ طرق مزبوره در کار نیست.» نگرانی گری این بود:

هرگاه بنا باشد فعلاً خسارتي به دولت روس یا نوع خسارت دیگری بپردازد، واقعاً خوف آن میرود که نتواند آن نظم و امنیتی را که برای تجارت ما لازم است در طرق جنوب فراهم نماید. من این ملاحظات را به استحضار دولت روس رسانده ام، دولت روس که خواهش های خود را پیشنهاد نموده در خصوص پیشنهاد های راجعه به عملیات کنونی با اصول اساسی [!] اصرار خواهد کرد، اما در خصوص وجه خسارت من این ملاحظات را پیش آوردم، هرگاه خواهش های روس اساساً پذیرفته شود و هرگاه مطمئن شوند یک دولت ایرانی هست که منافع انگلیس و منافع مخصوصه را در آن قطعات ایران که راجع به هر یک از ما میباشد محترم شمارد، آن وقت تصور میکنم رفع این اشکال غیرممکن نباشد. (۱)

به عبارت بهتر اگر در ایران دولتی روی کار می آمد که حافظ منافع بریتانیا به شمار می رفت، آنان خیلی هم با پرداخت فوری غرامت به روس ها مخالفت نمی کردند، زیرا مطمئن بودند دولت وقت منافع آنان را پاس خواهد داشت. اما اینک

ص: ۴۰۷

وضع چنین نیست. از سویی جنوب کشور ناامن است و برای استقرار امنیت کالاهای انگلیسی نیاز مبرمی به پول احساس می شود. خزانه ایران هم که تهی است. پس اگر غرامت فوری به روسیه پرداخت شود، دولت ایران به دلیل افلاس اقتصادی توانایی استقرار امنیت را در جنوب کشور ندارد. این است راز مخالفت گری با پرداخت سریع غرامت به روسیه!

سر ادوارد گری که سیاستهای دولت متبوع او و سفارتخانه کشورش روس ها را به ایران سرازیر کرده بود، گفت وضعیت آینده ایران به رفع بحران کنونی موکول است. این بحران هم رفع نخواهد شد مگر اینکه «خواهش های دولت روس» پذیرفته شود. او ادامه داد وقتی از استقلال ایران سخن به میان میآید مردم باید بدانند که این استقلال به واسطه قرض های سابق متزلزل شده است. به گفته او «دولت ایران مثل یک دولتی که تا به حال هیچ قرض نکرده است آزاد نمیباشد.» علت این است که بهترین وثیقه های ایران در گرو روس و انگلیس است. پس اگر دولت ایران باز هم بخواهد قرض کند باید طلب طلبکاران روسی و انگلیسی خود را بدهد و تازه از «طلبکارهای سابق خود استشاره و استمزاج نماید و منافع طلب کارهای سابق باید محفوظ بماند.» او گفت منظورش این نیست که دولتین روس و انگلیس به ایران وام بدهند، خیر! منظور این است که لوازم تسهیل استقراض را برای دولت ایران فراهم نمایند؛ زیرا به زعم او «بدون این مسئله ترقی و پیشرفت [!] ممکن نیست.»

بار دیگری که وزیر خارجه بریتانیا از «ترقی ایران» دم زد و عوامل و موانع آن را برشمرد، مسئله امکان بازگشت محمدعلی شاه به تخت سلطنت بود. او صریحاً گفت بازگشت محمدعلی شاه به تخت سلطنت «با وجود اختلالات و تحذیرات ما به عدم مراجعت به ایران... گمان میکنم بر خلاف حیثیت ما باشد که او را به سلطنت بشناسیم.» گری باز هم گفت خروج از حالت فعلی با تشکیل یک دولت ایرانی ممکن است که «آن دولت منافع مخصوصه دولتین روس و انگلیس را محترم بشمارد و با اصول قرارداد روس و انگلیس موافقت کند.» به طور قطع و یقین چنین دولتی با وجود محمدعلی شاه شکل نخواهد گرفت. او تشکیل یک دولت باثبات و پذیرفتن خواسته های روسیه را شرط خروج نیروهای این کشور از ایران تلقی کرد. در همین راستا خاطر نشان نمود روس ها به طور موقت به ایران آمدهاند و با قبول

شرایطشان از کشور خارج خواهند شد.^(۱) انگلیسیها در این راستا ضمانت های لازم را از روسیه گرفته بودند تا از محمدعلی شاه حمایت نکنند؛ گری از قول روس ها نمایندگان مجلسین لردها و عوام انگلیس را مطمئن ساخت که:

بارها اظهار کرده ایم اقدامات نظامی که ما مجبور شدیم [!] در ایران بنماییم به هیچ وجه ربطی به خیالات محمدعلی شاه ندارد و میل نداریم این اظهار خود را صریحاً تکرار نماییم. دولت روس به هیچ وجه میل ندارد به او نسبت بدهند که میخواهد یک پادشاهی بر دولت ایران تحمیل نماید یا اینکه میخواهد بر ضداصول عدم مداخله در نزاع شاه مخلوع با دولت ایران اقدامی نماید؛ چه این اصول را دولت روس خود از زمان شروع این نزاع اعلان کرده بود. بنابراین دولت روس اعلان میکند که هرگاه شاه مخلوع بخواهد از موقع حضور دستجات قشون روس در ایران برای انجام مقاصد خود استفاده نماید، آن وقت دولت روس او را به سمت سلطنت نخواهد شناخت.^(۲)

با این تعهد خیال انگلیسی ها بیش تر راحت شد. آنها مطمئن شدند که روس ها قصد ندارند محمدعلی شاه را به تخت سلطنت بازگردانند. پس با عملیات آنان مخالفتی هم نکردند.

وقتی روس ها به ایران حمله آوردند و آن فجایع را مرتکب شدند، باز هم گری با وقاحت تمام خطاب به مجلس عوام گفت ایران به دلیل قرارداد ۱۹۰۷ از استقلال بیشتری برخوردار است.^(۳) این سخنان به دلیل توافق پشت پرده ای بود که بدون اطلاع طرف ایرانی بین روس و انگلیس صورت گرفته بود. بین روزهای ۲۴ نوامبر تا ۱۴ دسامبر سال ۱۹۱۱ قراردادی محرمانه بین روس و انگلیس منعقد شد. تمام حدس و گمان هایی که در مورد تاریخ انعقاد آن وجود داشت به دلیل مذاکراتی بود که در پارلمان بریتانیا در همین فاصله انجام گردید. در دو مورد از وزیر امور خارجه انگلیس سر ادوارد گری پرسیده شد آیا انگلستان با دولتی دیگر در مورد ایران عهدنامه مخفی منعقد

ص: ۴۰۹

۱- همان.

۲- همان.

۳- Paul Knaplund (Ed): Speeches on Foreign Affairs ۱۹۰۴-۱۹۱۴ by Sir Edward Grey, - ۳ (London, ۱۹۳۱), pp. ۱۷۲-۱۸۴.

کرده است؟ بار اول پاسخ گری منفی بود و بار دوم مثبت. (۱) استقلال و تمامیت ارضی ایران عملاً نادیده گرفته شد. طبق قراردادی که بدون اطلاع دولت ایران منعقد شده بود، روس ها دوازده هزار تن از قشون خود را به ایران آوردند و در نقاط شمالی کشور تا حدود تهران مستقر کردند. انگلیسی ها هم عدهای سوار هندی به جنوب کشور اعزام نمودند. هدف اصلی اینان حفاظت از راهها، تجارتخانه ها و کنسولگری هایشان در جنوب کشور بود. حساسیت عمده آنان در این تاریخ به طور مشخص مسئله نفت بود. بخشی از طرح روس و انگلیس را از زبان وزیر امور خارجه بریتانیا در حضور نمایندگان پارلمان توضیح دادیم. بخش دیگر آن به این شرح بود:

عساکر روس که فعلاً در قزوین متحرک هستند فقط هشت روز دیگر بیشتر خواهند رفت، مگر اینکه به واسطه اتفاق فوق العاده وزیرمختار روس مجبور شود زودتر به احضار ایشان اقدام کند. (۲) دولت روس این قشون را به حکم ضرورت فرستاده و چنان که مکرر اظهار داشته است به هیچ وجه قصد نقض استقلال و تمامیت ایران را ندارد و همین قدر که خواهش های دولت روس قبول شد، دیگر ماندن قشون در قزوین لزومی نخواهد داشت، مگر اینکه به قشون روس حمله ببرند یا اغتشاش جدی روی دهد و یا بالاخره اشکالات دیگری پیش بیاید. پلتیک دولت روس در ایران باید کماکان مبنی بر اتفاق و همراهی با دولت انگلیس باشد و اساس آن قرارداد روس و انگلیس ۱۹۰۷ خواهد بود و فقط حفظ این قرارداد میتواند ترقی منظم و صلح آمیز دولت ایران را که برای منافع اقتصادی و سیاسی دولت همسایه و استقرار نظم دائمی در خاک ایران نهایت لزوم دارد؛ ممکن نماید. (۳)

پیش تر به طور مشروح توضیح داده ایم روس و انگلیس درست در زمانی که بحث استبداد و آزادی در ایران جریان داشت، قرارداد ۱۹۰۷ را بین خود امضا کردند و مدعی شدند این قرارداد برای پیشبرد رفاه، امنیت و رشد داخلی ایران است. سرادوار گری وزیر وقت خارجه انگلیس خاطرنشان ساخت ایران همیشه قدرتی را علیه قدرت دیگر

ص: ۴۱۰

۱- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۰۵.

۲- این قشون عملاً تا زمان انقلاب روسیه در ایران باقی ماندند، حتی بعد از آن هم بخشی از اینان در کشور حضور یافتند و به کمک انگلیسی ها و ضدانقلاب روسیه شتافتند.

۳- آفتاب، همان شماره، «نطق وزیر خارجه انگلیس».

برانگیخته و آنان را به بازی گرفته است. به همین دلیل سیاست های ایران بین دو قدرت بزرگ تنش ایجاد میکرد. به دید او قرارداد ۱۹۰۷ تفاهمی دوستانه بود بین روس و انگلیس که از وخیم تر شدن اوضاع پیشگیری مینمود. وزیر خارجه انگلستان بر این باور بود که اشاره به استقلال و تمامیت ارضی ایران در مقدمه معاهده مزبور، بهواقع امری تشریفاتی به شمار میآید و در حقیقت به دلیل امتیازات واگذار شده به قدرت های بزرگ در خلال قرن نوزدهم، ایران به صورت لانه زنبور درآمد و نمیتوانست یک واحد سیاسی ماندگار تلقی شود. برای گری مهمترین مسئله خاورمیانه ای سیاست بریتانیا موضوع ایران بود به همین دلیل نوشت مسئله ایران بیش از هر موضوع دیگری او را فرسوده کرده است.^(۱)

به هر حال قشون روسیه سرگرم کشتار مردم بودند، به دلیل این لشکرکشی و همراهی آشکار انگلیس با آن؛ برخی ایرانیان مقیم خارج کشور که مسائل داخلی ایران را تعقیب میکردند گفتند تقصیر شوستر بود که راهنمایی های انگلیسی ها را نادیده گرفت و کاری کرد که ملت ایران را به مخمصه افکند. اما مقصر بزرگتر ایرانیانی بودند که به او میدان دادند:

عیب کار این است که ما اندازه و میزان را از دست میدهیم. نمیدانیم حد اعتدال کدام است. یکی از راه میرسد ما او را نمیشناسیم از او تملق میگوییم، تمجید میکنیم، بلکه میپرستیم. آنوقت این آدم ولو اینکه امریکایی باشد خود را گم میکند، تصور میکند مهدی موعود خود او است یا مسیح است که دوباره به عالم آمده؛ گوش به حرف هیچ کس نمیدهد، خیالات پلتیکی بر طبق عقیده شخصی خود تعقیب میکند و این پلتیک موافق میل و حسیات مردم واقع میشود، یک وقت خبر میشوند که به فنای مملکت دو انگشت بیشتر فاصله نمانده است. بلی این قبیل دوستان خیلی مطبوع و مهربان هستند، ولی خطرشان هم خیلی [زیاد] است.^(۲)

بحران ایران در خارج کشور به ویژه احزاب سیاسی انگلستان بازتاب فراوانی

ص: ۴۱۱

۱- Sir Edward Grey: Twenty Five Years ۱۸۹۲-۱۹۱۶, Vol. ۲, (London, ۱۹۵۲), pp. ۱۶۶-۱۶۹

۲- آفتاب، ش ۲، مورخه یکشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۲۱ ژانویه ۱۹۱۲، «از مکتوبات فرنگ».

یافت. به ویژه حزب کارگر در برابر تحولات مزبور بسیار حساس بود. مثلاً «رامزی ماکدونالد رئیس عمله ها و کارگران(۱) از همه پرحرارت تر صحبت میدارد و میگوید دولت ما به هر وسیله هست گرچه به وسیله جنگ باید از تجاوزات روس در ایران جلوگیری نماید.»(۲) ایران در بحرانی عظیم گرفتار آمده بود، به قول مورگان شوستر که به ادعای خودش قصد نداشت در مسائل سیاسی و داخلی ایران دخالت کند، اما برخی از ایرانیان او را به این کار واداشتند، «مگر جنگ بزرگی پیش بیاید که در اثر آن ایران نجات بیابد و گرنه خلاص آن بسیار مشکل است.»(۳) بعد از هجوم روس ها به ایران، آنان میخواستند مسئله ایران را با طرف انگلیسی برای همیشه حل کنند. آنان با بریتانیاییها مشورت نمودند تا کشور را برای همیشه بین خود تقسیم کنند، اما دولت انگلیس بعد از مشورت با جورج پنجم پادشاه بریتانیا، این تصمیم گیری را رد کرد. آنها رضایت ندادند عملی بر خلاف مفاد و مضمون قرارداد ۱۹۰۷ انجام شود. به عبارت بهتر انگلیسی ها میخواستند به طور ظاهری استقلال ایران را حفظ نمایند. اما در عین حال طرف بریتانیایی بر این باور بود که باید در ایران دولتی مقتدر تشکیل شود تا منافع هر دو قدرت بزرگ جهانی را تأمین نماید.(۴)

برخی از روزنامه‌های انگلستان سیاست خارجی این کشور را در برابر ایران نکوهیدند؛ به طور مثال روزنامه دیلی کرونیکل در مطلبی که در مورد اعزام قشون انگلیسی به سواحل جنوبی ایران نوشت، نتیجه معاهده روس و انگلیس را بسیار تحقیرآمیز دانست و از رفتار دولت بریتانیا با ایران به شدت انتقاد کرد. این روزنامه رفتار بریتانیا با «یک مملکت قدیم را که پا در دایره تجدد گذاشته، فوراً شهید تضییقات و دزدی‌ها میشود»، مایه تأسف عنوان کرد. دیلی نیوز در شماره روز نهم ژانویه خود نوشت:

در سابق هیچ وزیر امور خارجه انگلیس با چنین قوت قلب بر ضد آزادی مللی که

ص: ۴۱۲

۱- منظور حزب کارگر انگلیس است، رمزی مک دونالد نخستین رهبر حزب کارگر بود که بعدها به نخست وزیر انگلستان رسید.

۲- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳- همان، ص ۲۰۹.

۴- همان، ص ۲۱۹.

مجاهدت در ترقی میکنند جهد، و با چنین همتی برای انهدام منافع عظیمه دولت انگلیس شرکت نکرده، حال موقعی رسیده که با کمال وضوح اظهار بداریم که بقای سر ادوارد گری در وزارت خارجه محال است.^(۱)

فتنه سالارالدوله

یکی از دهشتناک ترین تراژدی های تاریخ ایران بعد از مشروطه جنگ و جدال های بی پایان سالار الدوله با دولت مرکزی در غرب کشور بود که به فجایع فراوانی منتهی شد. ابتدا بینیم سالار الدوله کیست؟ ابوالفتح میرزا سالار الدوله (۱۳۳۸-۱۲۶۰ق) به طور قطع یکی از متحدین سیاست خارجی بریتانیا و یکی از کسانی بود که مورد حمایت شرکت نفت انگلیس و ایران واقع میشد، تا در موارد ضرور از او به نفع منافع امپراتوری بریتانیا بهره برداری نمایند. او فرزند سوم مظفرالدین شاه قاجار بود؛ به سال ۱۲۷۶ شمسی والی کرمانشاه شد؛ به مصادره اموال مردم پرداخت و باعث ایجاد نارضایتی گردید. به همین دلیل مظفرالدین شاه او را از کار برکنار ساخت. اندکی بعد بخشوده شد و دو سال بعد به سال ۱۲۷۸ حاکم زنجان گردید. به سال ۱۲۸۰ حاکم خوزستان و لرستان شد و شش سال بعد در بحبوحه مشروطه شورش علی برادر ارشد خود محمدعلی شاه قاجار به راه انداخت. میرزا علی اصغر خان اتابک که بعدها قربانی توطئهای شد که انگلیسی ها از آن آگاه بودند، فتنه سالارالدوله را فروخوابانید و وی را به تهران آورد و محبوس ساخت. سالارالدوله خدماتی شایان به شرکت نفت انگلیس و ایران کرده بود. به همین دلیل وقتی دیگر که جاننش در معرض تهدید واقع شد، کنسول بریتانیا در کرمانشاه او را پناه داد و اجازه گرفت خاک کشور را ترک گوید.

به سال ۱۲۹۰ محمدعلی شاه برای بازگشت به تخت سلطنت شورش علی به راه انداخت. این شورش البته به جایی نرسید اما سالارالدوله به ظاهر در حمایت از برادر و در باطن برای رسانیدن خود بر اورنگ پادشاهی وارد همدان شد؛ خود را شاهنشاه کل ممالک کردستان و لرستان و عربستان خواند و با سپاهی به سوی تهران رهسپار گردید. در همین حیص و بیص او خود را شاه ایران اعلام کرد، اما سپاهش

ص: ۴۱۳

در حدود ساوه از نیروی دولت مرکزی به سختی شکست خورد. به دنبال این شکست او بار دیگر به خارج گریخت و در سویس رحل اقامت افکند. سالارالدوله مردی قسی القلب بود و فقره زیر که به نقل از نشریه چهره نما چاپ مصر آورده میشود، تنها یکی از نمونه های بیدادگری اوست.

بعد از سقوط مشروطه او به منظور رسانیدن خویش بر سریر سلطنت، حملاتی را علیه قشون دولت مرکزی ایران سازماندهی کرد. در این درگیری او با یارمحمدخان کرمانشاهی و اعظم الدوله درگیر شد. اما شکست سختی خورد. یارمحمدخان فتحنامه های منتشر کرد و از آن سوی اعظم الدوله به خیال این که سالارالدوله گریخته است شروع به رتق و فتق امور شهر کرد، اما طولی نکشید که بار دیگر سالارالدوله وارد شهر شد. تا اعظم الدوله به خود آید، قوای مهاجم این شاهزاده شورشی وارد شهر شدند: «چشم کافر نبیند که این خونخوار وحشی چه کرد... زن ها و دخترها را یغما و بی سیرت(۱) و مردهای پیر را کشته و سخت دکان ها و مغازه ها را چپاول کردند؛ فریاد از ظلم این ظالم خونخوار دیوانه.» او رجال دیوانی شهر مثل اعظم الدوله و فخیم السلطنه و عیسی خان نامی را «هم خفه، هم قطعه قطعه [کرد]، هم بهدار [آویخت] و هم آتش زد.» اعتلاءالدوله کارگزار خوزستان را همراه با برادرزنش میرزاجعفرخان به واسطه نشر فتح نامه «با فضیحتی بسیار آورده بهدار کشیدند و او را تیرباران کردند. دو روز نعلش او بود تا همشیره های بیچاره و اقوامش نیمه شب آمده با پول گزاف او را پارچه شده(۲) بردند کفن کردند.(۳) دیگر مالی و جانی باقی نماند، عجب آن که این شریر وحشی آروغ سلطنت هم میزند خوب است این را پادشاه خرابیها و بیمارستان ها بکنند چه این شخص به جز خراب کردن و آدم

ص: ۴۱۴

۱- اصل: بی بصیرت.

۲- یعنی قطعه قطعه شده.

۳- میرزاحسین اعتلاءالدوله که به دست سالارالدوله کشته شد؛ به سال ۱۲۷۹ در تهران متولد شد، او خدمت خود را در وزارت خارجه آغاز نمود، به سال ۱۳۲۵ ریاست عدلیه کرمان را عهده دار شد؛ اما به زودی عزل گردید و به اصفهان آمد. در اصفهان روزنامه های نقش جهان و اصفهان را منتشر میساخت. در محرم سال ۱۳۲۸ قمری کارگزار دولت در محمره شد، او شیخ خزعل را تشویق کرد تا مدرسه های به نام خزعلیه تأسیس کند، در سال ۱۳۳۰ زمانی که پنجاه و یکساله بود، در کرمانشاه به شرحی که دیدیم کشته شد، جنازه او را بهدار کشیدند و سپس تیرباران کردند.

بر اثر فتنه سالار الدوله دو ایالت لرستان و خوزستان دچار افلاس شدند. در این دو ایالت رؤسا و سرکردگان ایالات، امان مردم را بریده بودند: «اگر در آذربایجان بوی آدمیتی نمی آید اقلأ پست و تلگرافی، داد و ستدی، معامله و خرید و فروشی هست اینجا ابدأ اینها وجود ندارد. تمام غارت است و چپاول و آدمکشی.» فارس و بنادر همراه با کرمان و سیستان و بلوچستان عملاً تحت نفوذ انگلستان بودند. اصفهان و یزد تحت اقتدار سران ایل بختیاری بود و عملاً تابع فرامین دولت مرکزی به حساب نمی آمد و از آن سوی استرآباد و گرگان عملاً تحت کنترل روس ها بود. خراسان «به واسطه استعمال شیره و تریاک از همه جا امن تر است و باید ممنون آن افیون بود.» خلاصه این که «ایران ما امروز خیلی تماشایی است. اما چون این نمایشات خورد خورد و اندک اندک عادت شده به نظرها غریب نمی آید و هیچ حس نمی کنیم که ما خودمان چطور خودمان را اسیر چنگال دیگران کردیم، یا چطور تیشه به ریشه خود زدیم و بنیاد این بنای محکم را ویران و سرنگون کردیم. امروز ما گذشته از آن که در تحت قیمومیت دو دولت قوی عالم درآمده ایم و هیچ مفری و گریزی نیست در داخله خودمان مبتلا به بلایی هستیم که به مراتب صدمات و لطماتش شدیدتر است!»(۲)

بعد از کودتای سوم اسفند و به سلطنت رسیدن رضاخان، دولت انگلستان ماهی هزار و پانصد تومان به سالارالدوله مقرر می پرداخت. این مقررری تا سال ۱۳۱۲ به او پرداخت شد. وی چهارده سال آخر عمرش را در مصر به سر برد و در همان جا هم از دنیا رفت.(۳)

سالارالدوله در ایام مشروطیت رقیب محمدعلی شاه به شمار میرفت. او با افراطی ترین جناح مشروطه خواهان در بدنام ساختن شاه همکاری داشت. به طور مثال روزنامه روح القدس مقالاتی از او چاپ میکرد که همه به نام مدیر آن یعنی سلطان العلمای خراسانی بود. حتی ظل السلطان هم در این مقطع تاریخی با این

ص: ۴۱۵

۱- چهره نما (چاپ قاهره)، ش ۶، ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۳۰، «سالارالدوله».

۲- عین السلطنه، ج ۵، صص ۴۰۶۹-۴۰۶۸.

۳- Sir Reader Bullard to Halifax, Tehran, FO, No. ۴۱۶/۹۸, February ۷/۱۹۴۷

نشریات همکاری داشت. ظاهراً سالارالدوله برای درج این مقالات در روزنامه روح القدس، پنجاه تومان به سلطان العلمای خراسانی مدیر روزنامه پول میداد. او هم «به طمع این پول ها به کشتن رفت، نتیجه نبرد.»^(۱)

به هر حال فتنه سالارالدوله، ناصرالملک نایب السلطنه را وحشترده کرد. بحران های کشور فوق طاقت مردی جبون چون او بود. روحیه ناصر الملک نایب السلطنه از این وضع به هم ریخته بود. از همان اواخر عمر مجلس دوم، او تلاش نمود بختیاری ها را قدرت بیشتری دهد تا بلکه به زور آنان بحران ها را از سر بگذراند. صمصام السلطنه نجفقلی خان بختیاری رئیس الوزرا شد و سردار محتشم بختیاری وزیر جنگ؛ به این امید که بحران ها را مهار سازند. ناصرالملک می خواست هر طور شده سردار اسعد را به ایران بکشاند. در نامه های به او نوشت اگر وارد ایران شود خودش برای استراحت از کشور خارج خواهد شد. منظور ظاهری اش این بود اگر صمصام را که مقامی پایین تر از او دارد رئیس الوزرا کرده، سردار اسعد را به نیابت سلطنت انتخاب میکنند.^(۲) او حس جاه طلبی خان بختیاری را تحریک کرد تا وی را به ایران بکشاند و مانع تحریکات او در خارج کشور علیه خود گردد.

از آن سوی مقارن با اواخر عمر مجلس دوم. فارس هم کانون اغتشاش و بی نظمی بود. در این زمان نظام السلطنه مافی بر فارس فرمان میراند. سردار اسعد از رؤسای ایل بختیاری و سرکرده حمله بختیاری ها به تهران امیدوار بود نظام السلطنه با رقیب دیرینه او صولت الدوله قشقائی ضدیت نماید. نظام السلطنه با فرزندان قوام الملک شیرازی روابط حسنه برقرار ساخت. در بجنوبه آشوب ها و درگیری های محلی، اولاد قوام مقهور شدند و یکی از فرزندان او به قتل رسید. وقتی این وضع پیش آمد، سردار اسعد ملول از ایران خارج شد.

همزمان با خروج سردار اسعد، محمدعلی میرزا حملات خود را به ایران آغاز کرد.

در همان اوقات سالارالدوله هم در غرب کشور سر برافراشت. یکی از مهمترین درگیری های اردوی دولتی با سالارالدوله در اسدآباد همدان روی داد. خبر میرسید

ص: ۴۱۶

۱- کمره ای، همان، صص ۷۵۵-۷۵۴.

۲- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۱۴.

که «اردوی منصور» دولتی به «طرف اشرار روباه صفتان» حمله برده و در جنگی تمام عیار اردوی سالارالدوله را فراری داده اند. نیز خبر رسید که «مجاهدین یفرم خان و بختیاری در قوش تپه میباشند و گویا شوربچه و آن دهات را هم آتش زده اند.»^(۱) یکی از شورشیان به نام عبدالباقی خان زنده دستگیر و بلافاصله تیرباران شد. حدود سیصد تن از مخالفین حکومت مرکزی و طرفداران سالارالدوله به قتل رسیدند. طبق یک خبر تلگرافی تعداد زیادی از اسرا را هم به قتل رسانیدند. قوای دولتی همراه با اردوی بختیاری نبرد علیه مجمل السلطان و سالارالدوله را ادامه دادند، در اطراف قریه شورجه وقتی میخواستند به قوای مجمل السلطان حمله برند، پیرم خان «با کمال بی احتیاطی در دامنه قلعه آن ده ایستاده بود، از پشت بام خانهای به طرف او شلیک کرده گلوله دشمن به پیشانی او خورده و فوراً جان داد.» اما با کشته شدن پیرم جنگ خاتمه نیافت، بلکه تا غروب به طول انجامید. در این لشکرکشی پیرم هشتصد تن نیرو داشت و پانصد تن از بختیاری ها هم او را همراهی می کردند. بعلاوه هشتاد تن قزاق نیز در این اردو بودند.^(۲) قتل پیرم در نخستین روزهای ماه جمادی الثانی سال ۱۳۳۰، دوم یا سوم آن ماه روی داد. به مناسبت کشته شدن پیرم خان، یکی از سرمقاله های آفتاب به این موضوع اختصاص یافت. در این مقاله آمده بود:

اینک به تمام مفسدین و اشرار خاطر نشان میکنیم که به واسطه فقدان این رادمرد تاریخی از قدرت و فعالیت دولت چیزی نگاهیده احساسات ملی ضعیف نشده و عزم جوانان غیور وطن سست نگردیده با همان شجاعت، شهامت، حب آزادی و خون های گرم مانند اجل در دنباله مقصود رهسپارند. آتش های مقدسی که در سینه های مدافعین وطن در اشتعال است، هرگز به این پیش آمدها خاموش نخواهد شد، بلکه میتوان گفت که فتوحات پی در پی و ظفرمندیهای متعاقب تا یک اندازه شعله التهاب آنان را سست و افسرده نموده بود و این حادثه ناگهانی و واقعه فجیعه عزم جدیدی در آنان احداث و خون عصبیت و غیرت را در عروق و اعصاب آنها به حرکت در آورده با یک یورش مردانه و حمله دلیرانه تا آخرین

ص: ۴۱۷

۱- آفتاب، ش ۴۰، چهارشنبه ۴ جمادی الثانی ۱۳۳۰، ۲۲ مه ۱۹۱۲، ص ۲، «شکست اردوی سالارالدوله».

۲- همان، رقعہ تلگرافخانه به وزارت جلیله داخله.

وضعیت به هم ریخته کشور باعث شد، تنها روزنامه پایتخت یعنی آفتاب، از ضرورت استقرار حکومت قدرتمند مرکزی سخن به میان آورد. در دومین مقاله اساسی این روزنامه به تاریخ هفتم جمادی الثانی سال ۱۳۳۰، نوشته شد اقتدار دولت موکول به دو چیز است: «اول استکمال قوای نظامی، دوم توجه ملت و اقبال عمومی.» در مورد نخست گفته شد اشرار در نقاط مختلف کشور یا قلع و قمع شده‌اند و یا به زودی نابود خواهند گردید، پس قوه نظامی به طور اساسی به کار خود مشغول است. در این ایام وزیر جنگ غلامحسین خان سردار محتشم بود، روزنامه آفتاب نوشت در این دوره تنظیمات و تنسیقات کافی در امر قشون مبذول شده و مردم نباید از این حیث نگرانی داشته باشند. مردم هم مطلع شده‌اند که مایه آرامش آنان قوه نظامی است و لا-غیر؛ به همین دلیل مردم در سرکوب شورش‌ها با دولت همکاری مینمایند و اخبار و اطلاعات هم گواهی است بر این موضوع. به دلیل «دولت پرستی اهالی عزیز وطن ما»، دولت میتواند «با کمال اقتدار» معایب و مفاصد را رفع سازد و در این زمینه موفقیت‌های بزرگی به دست آورد. مردم، «برعکس اشخاص کج بین که اقتدارات دولت را مضر به منافع شخصی خود تصور مینمایند، هر روزه دامن دامن دروغ و بهتان به سر این مردم بیچاره نثار کرده خلقی را دچار اضطراب و وحشت میسازند، خوشبختانه دیگر اهالی قدر و منزلت^(۲) این کلمات بی اساس را دانسته به این گونه اشاعات اهمیت نداده حیثیت مقام دولت را منظور خواهند داشت.»^(۳) ضرورت استقرار دولت مقتدر حقیقتی بود غیر قابل انکار؛ اما مسئله این بود که این دولت چگونه باید استقرار می یافت و منبع مشروعیت آن، چه بود؟ اگر این دولت قرار بود مشروعیت خود را از دین بگیرد که مشروعیت این نهاد را، به ویژه قدرت مشروعیت بخشی آن را، به شدت تضعیف کرده بود؛ و اگر قرار بود مبنای آن قانون اساسی عرفی مشروطه باشد، هرج و مرج‌های پس از مشروطه و علل و اسباب دیگر مانع از جا افتادن چنین نهادی شده بود. به عبارت

ص: ۴۱۸

۱- همان، ش ۴۱، شنبه ۷ جمادی الثانی ۱۳۳۰، ۲۶ مه ۱۹۱۲، «بر علیه مفسدین.»

۲- اصل: منزله.

۳- همان، شنبه هفتم جمادی الثانی ۱۳۳۰، ۲۶ مه ۱۹۱۲، «اقتدار دولت و مرکزیت قوی.»

بهرتر از درون مشروطه هیچ ساختار و نهادی که بتوان آن را تکیه گاه تشکیل دولت مقتدر قرار داد بیرون نیامده بود. مردم که نمی دانستند مشروطه چیست، طی مدت چند ساله بعد از استقرار صوری آن نظام سیاسی، چیزی جز هرج و مرج و کشتار و بی رحمی ندیده بودند؛ دیگر نه از نظم سابق خبری بود و نه نظم نوینی شکل گرفت. بیهوده نبود که در آن شرایط قوای نظامی مبرم ترین نیاز مردم و کشور دانسته می شد. به عبارت بهتر در فقدان نهادهای مؤثر و هدایت کننده، به نیروی نظامی متوسل می شدند و گمان می بردند به صرف استفاده این نیرو می توان امنیت را به کشور بازگردانید و بار دیگر امید را به قلب های مردم تزریق کرد. اما علت بحران کشور فقط شورش ها و گردنکشی های امثال سالارالدوله نبود. او اندکی بعد شکست خورد. اما بحران ها تداوم پیدا کرد، پس علت العلل بحران ها مقوله دیگری بود که به طور مبنایی مشروطه خواهان یا متعرض آن نشدند و یا اینکه دانش لازم را برای پرداختن به آن نداشتند. بحث این بود که جایگاه تاریخی ایران مقارن مشروطه چه بود و این کشور در سلسله مراتب مناسبات جهانی چه نقشی می توانست داشته باشد و از این بالاتر منافع ملی کشور چیست و چگونه می توان آن را پاس داشت؟ اگر این منافع تعریف می شد، شاید جناح ها، احزاب و اشخاص دست از خصومت های شخصی با هم برمی داشتند و حول محوری مشخص به رقابت های سالم سیاسی دست می زدند، اما مسئله این بود که چنین چیزی در کشور وجود نداشت.

در اوایل رجب سال ۱۳۳۰ سالارالدوله به کلی شکست خورد. از بروجرد به صورت تلگرافی وزارت داخله را مطلع کردند که او بعد از شکست به پشتکوه فرار کرده تا به والی آنجا پناهنده شود، همان فردی که بنا بود بعدها به تحریک انگلستان دولت لرستان مستقل را تشکیل دهد. اما والی پشتکوه او را نپذیرفت، در نتیجه سالارالدوله به بروجرد رفت و به نزد جعفرقلی خان برادر سردار مکرم شتافت. اینجا هم به او اعتنایی نشد. خبر میرسید وی در اطراف بروجرد سرگردان است، نیز خبرها نشان دهنده دستگیری قریب الوقوع او بود.^(۱) البته چنین نشد و این مرد جبار به اعمال قساوت کارانه خود ادامه داد تا آن که انگلیسی ها برایش نقش جدیدی یافتند.

ص: ۴۱۹

۱- همان، ش ۵۵، چهارشنبه ۱۰ رجب ۱۳۳۰، ۲۸ ژوئن ۱۹۱۲، «سالارالدوله».

در این هنگامه کبری بود که روزنامه آفتاب آسیب شناسی بحران مشروطیت ایران را سرلوحه کار خود قرار داد تا بتواند وضع موجود را تبیین نماید. آفتاب اقدامات مشروطه طلبان را به ویژه در دوره مجلس دوم مورد انتقاد قرار داد. از تندروری های آنان سخن گفت و آن اعمال را ریشه گرفتاری های فعلی عنوان ساخت. به دید این روزنامه «سوء اداره سابق که مستلزم آن بی ترتیبی امور، افراط و تفریط و عادات به تعدیات فاحش است»، ریشه تمام گرفتاری های ایران به حساب می آمد. اما از نظر این روزنامه این نکته فقط مقدمه های بود بر بحران ایران و لاغیر؛ ریشه اصلی گرفتاری تغییر وضع فوری ایران از وضع سابق به مشروطه بود. این تغییر از آن روی تأثیر ناگوار در وضع ایران به وجود آورد که «فوری و اساسی» بود؛ بعلاوه مشکل عمده این بود که «عاملین هم مردمانی باشند که ناگهانی پا به دایره مشروطیت گذارده هیچ تجربه در این طریق قبلاً حاصل نکرده» باشند. نویسنده آورده بود ریشه این گرفتاری ها «اشکالات اخلاقی» است که «در رفع آن هیچ گونه دستوری فوری نمیتوان اتخاذ کرد.» راه حل چیست؟ از نظر نویسنده برای رفع این مشکل اخلاقی دو کار باید کرد: بسط معارف از یک طرف و اجرای قوانین «خصوصاً قوانین مجازات» از سوی دیگر. دولت و مجلس برای رفع معضلات تلاش زیادی مصروف داشتند، اما نمایندگان پارلمان در اقداماتی که انجام دادند «رعایت قوه و استعداد دولت و عادات و مقتضیات مملکت» را ملحوظ نداشتند؛ اصلاحاتی که در دوایر اداری صورت گرفت «سطحی و ظاهری» بود، بالاتر اینکه «تجدد را به معنی لغوی دانسته هر چیز جدیدی را لازمه اصلاح» دانستند، به همین دلیل «در کلیه اعمال صورت را گرفته، معنی را رها کردیم!!»^(۱)

نویسنده خاطر نشان ساخت قوه مقننه افراط کرد. طرح هایش گاهی چنان افراطی یا به قول نویسنده «تند و سریع» بود که «اجرای آن قهراً تولید ارتجاع مینمود!» مهمتر اینکه در تأسیس ادارات «صرف تقلید» رواج داشت. بدون اینکه «مقتضیات مملکتی کاملاً رعایت گردد!!» نویسنده میگفت «اقتباس از قوانین ممالک مختلف

ص: ۴۲۰

۱- همان، ش ۲، یکشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۲۱ ژانویه ۱۹۱۲، «حقایق امور»؛ علامت! از نویسنده مقاله است.

دیگر، نمیتواند مفید باشد و تا قانون از روی عادات و اخلاق همان مملکت اتخاذ نشود، قابل اجرا نخواهد بود! (۱) این سخنی بود قابل تأمل؛ و افرادی مثل شیخ حسین یزدی و جناحی از حزب اعتدالی هم همین را می گفتند. اما مسئله این است که این مطالب را یکی از کارکنان سابق ایران نو، ارگان افراطی دمکرات ها یعنی کمال السلطان صبا می نوشت؛ مردی که بعدها به گستاخی شهره شد.

به نظر نویسنده مزبور یکی از مهم ترین علل بحران ایران در دوره مجلس دوم این بود که «بین الاحزاب» اختلافاتی وجود داشت که در واقع اختلافات «بین الاشخاص» بود. نکته جالبی که نویسنده به آن اشاره کرده این است که البته در هر نظام مشروطه اختلاف نظر وجود دارد و نظریات گوناگون سیاسی و اجتماعی در تدوین قوانین ظهور میکند. اما مفهوم اختلاف نظر این نیست که «در وقتی که کلیه امور رو به اختلال و اوضاع مملکت در هرج و مرج است مفاد فصول کتب فلسفه اجتماعی یا سیاسی را در پیش گذاشته در مباحثات آن مشاجرات و مناقشات نماییم.» بدیهی است که در هر نظام مشروطه اختلاف نظر وجود دارد، اما وقتی هنوز مشروطه مستقر نشده و ادارات آن نظم و انسجام نیافته‌اند چگونه این اختلافات میتواند موضوعیت داشته باشد؟ باید در «مصلحت مشترکه» یعنی اصل استقرار مشروطه و نظام اداری آن متفق و متحد بود، دیگر اینکه باید در عزل و نصب های اداری صلاحیت ها را مورد توجه قرار داد.

شاید این نخستین بار بود که یک روزنامه از مصلحت مشترک یا مصلحت عمومی سخن به میان می آورد. صبا روی نکته مهمی انگشت نهاده بود. اینکه در اختلافات بین مشروطه خواهان ایران منافع ملی و مصلحت عمومی جایگاهی ندارد؛ اینکه اختلافات شخصی به عنوان اختلافات حزبی قلمداد می شوند؛ و بالاخره اینکه این اختلافات مانع نظم و انسجام کشور می گردند، نکات در خور توجهی بود که صبا به آنها اشاره نمود.

مسئله دیگر مقوله احزاب سیاسی بود. مشکل عمده احزاب سیاسی دوره مشروطه این بود که تلاش میکردند دوستان و اعضای حزب خود را وارد دواير اداری کنند. اما بسیاری از این اشخاص «به لیاقت، دارای آن شغل و رتبه نگشته

ص: ۴۲۱

بودند.» همین افراد به اندازه‌های مورد حمایت حزب خود بودند که دولت نمیتوانست وظایف خویش را به انجام رساند. گاهی وزیر دستوری میداد اما دستورش انجام نمیشد؛ در همان اداره مدیر یک دایره اداری فرمانی صادر مینمود که بلافاصله اجرا میگردد. اگر دولت میخواست وزارتخانه‌های را نظم و انسجام دهد، فریاد و فغان حزبی که از مأمور خود در همان وزارتخانه دفاع میکرد، به هوا بلند میشد و انواع و اقسام اتهامات رواج مییافت.

یکی از بدیهی‌ترین اصول مشروطه این است که کارمندان دوائر اداری مصالح ملی را بر تعلق خاطر فردی و حزبی ترجیح دهند. به عبارتی این افراد باید کاملاً مصلحت عمومی و منافع ملی را بر جانبداری خود از حزب خاصی ترجیح دهند. اما این امر در مشروطه ایران اتفاق نیفتاد. از سوی دیگر سلسله مراتب اداری به هیچ انگاشته شد. بدیهی است که در هر اداره‌های مادون باید از مافوق اطاعت کند؛ اگر غیر از این باشد «ممکن نیست هیچ هیأت اجتماعی زیست کند و مدار نظام عالم بر آن است»، اما این اصل ساده و بدیهی و ابتدایی رعایت نشد و ادارات دولتی متشتت بودند. از سویی به طور کلی دو چیز برای سعادت آتی کشور مضر است: «تفسیر آزادی، صرف نظر از عادات و اخلاق مملکتی» در مناسبات داخلی و «دعوی استغنا و هم روشی بدون سنجیدن قوای مادی در روابط خارجی». چنین روشی «مملکت را به تهلکه‌های عظیم انداخته دچار مخاطرات داخلی و خارجی نموده است».^(۱) به عبارت بهتر به دید نویسنده، آزادی در ایران باید طبق سنن بومی تعریف می‌شد و بالاتر اینکه در پرتو مفاهیم نو تعاریف و رسالت جدیدی از این رسوم و عادات ارائه می‌شد و از صرف تقلید از غرب پرهیز به عمل می‌آمد. دیگر این که ایرانیان نباید تصوّر می‌کردند چون نظام سیاسی شان مشروطه شده است، قدرت‌های غربی آنها را با خود مساوی تلقی می‌کنند. البته چنین نیست؛ بعد از مشروطه و به دنبال استقرار آن، باید روش‌های اجرایی آن را هم مد نظر قرار می‌دادند، بدیهی است برای این منظور استقرار نهادهای نوین ضرورت داشت؛ و بدون آن دعوی استغنا کردن و خود را بی‌نیاز از این ساختارها دانستن، عین اشتباه بود.

سرمقاله نویسنده آفتاب، حسین صبا، نوشت: عده‌ای در این شرایط دائماً اظهار یأس

ص: ۴۲۲

می کنند و می گویند «ممکن نیست راه نجاتی برای این مملکت پیدا شود، استقلال ما رفت و غیره». حسین صبا، ضمن پاسخ به این عده می نویسد: «این منطق جنبش نکردن و اوقات را به بطالت گذراندن و اظهار یأس و تأسف کردن طریقه دون همتان و تن پروران و سفالگان است؛ تعقیب این روش و معتقد شدن به این نظر شایسته هیچ انسانی نیست.» این یأس و نومیدی باعث میشود مردم از داشتن یک «حکومت ملی» محروم شوند. بالا-تر اینکه «در موقع انتخابات اظهار یأس کردن و در خانه پنهان شدن و پس از انتخابات اعمال نمایندگان را تنقید کردن تقصیری است که در یک حکومت ملی قابل عفو نیست.» تجربه مشروطه تاکنون نشان میدهد که نمایندگان کشور باید «رعایت مقتضیات مذهب و اخلاق و عادات» مردم را بنمایند، این اصول را در قانونگذاری ملحوظ دارند، مراعات قوه و استعداد و توان موجود را در اجرای قوانین مورد نظر بنمایند؛ در آن صورت «بدون تردید میتوان امیدوار بود که در اندک مدتی اغتشاشات داخلی برطرف گشته، ادارات مملکت به جریان طبیعی افتاده و روابط خارجی دولت کاملاً مستحکم گردد.»

سرمقاله نویس آفتاب بر این باور بود که هرچه امنیت داخلی ایران بیشتر شود، قوای مادی دولت زیادتیر میشود، دول خارجی بیشتر «طالب دوستی و همسری با ایران» میشوند و استقلال داخلی و خارجی این کشور را محترم میشمارند. دول عالم قبل از اینکه به کشوری تجاوز کنند یا با آن عقد دوستی منعقد سازند، موازنه نیروها را ارزیابی میکنند و بعد وارد اقدام میشوند:

بدیهی است دول اروپا استعداد ایران را میسنجند، اگر دیدند دارای حکومت مقتدری است و از حیث مالیه، بودجه منظمی دارد و استعداد نظامی برای حفظ حدود و ثغور خود در حین مدافعه یا تعدی به خاک دیگران در مورد حمله دارد، البته ملاحظه حیثیت حسیات او را کرده به خیال تجاوز و تعدی نسبت به او بر نمیآیند و الا در مقام هیچ یک از این اصلاحات برنیامدن، بلکه بالعکس در انهدام قوای مملکت ساعی بودن و آن وقت انتظار هرگونه احترامات داشتن، از طریقه عقل و فهم اصول مقدماتی به دور است. (۱)

ص: ۴۲۳

۱- همان.

در روزنامه آفتاب آمده بود عده‌های را گمان بر این است که مفهوم مشروطه این است که اگر قانونی تصویب شد، مردم باید مستقیماً در نحوه اجرای آن دخالت نمایند. عده‌های دیگر تصور میکنند در نظام مشروطه «اقتدار حکومت مستقیماً به دست ملت بوده قدرت و عظمت دولت برخلاف دوره استبدادیه مُستقلانه حکمران و فرمانروا نیست و آحاد مردم حق دخالت در مجاری کارها داشته اختیار نقض یا ابرام احکام، رد یا قبول تکالیف هیأت دولت وظیفه اشخاص خواهد بود.» نویسنده این تصورات را «تعبیرات سوء و خیالات عامیانه، فقط ناشی از قصور اطلاع و قلت تأمل و روح مشروطیت در کمال بداهت» دانست. (۱) دلیل امر واضح است: اگر مردم مستقیماً دخالت در امور اجتماعی نمایند و هر یک برای اجرای مقصود خود با قوه شخصی در مقام برخورد با هیأت حاکمه برآیند، رشته انتظامات عمومی گسیخته خواهد شد و نهادی که متصدی امر سیاست است برقرار نخواهد ماند. در نظام مشروطه نظارت مردم مستقیم نیست، بلکه آنان کسانی را به عنوان نماینده وارد هیأت مقننه مینمایند و این هیأت به‌واقع نماینده ملت به شمار میرود و ضمانت کننده دخالت مردم در امر سیاست محسوب میشود. به دید نویسنده خلط بحث از آنجا نشأت میگیرد که عده‌های بر این باورند همان طور که در نظام استبدادی مردم برای احقاق حقوق خود مستقیم در برابر نظام جبار حاکم ایستادگی میکنند، در نظام مشروطه هم مردم باید به طور مستقیم حقوق خود را مطالبه نمایند. این عده از نکته‌های غافلند و آن اینکه در نظام استبدادی قدرت به دست یک فعیال مایشاء است؛ تازه آن یک تن «غاصب سلطنت» است و مردم هر چه در برابر این حکومت مقاومت نمایند و با اوامر ظالمانه اش مقابله کنند، مورد مدح و ستایش واقع میشوند و مخالفت‌های آنان حاکی از حق طلبی و احساسات ملی محسوب میشود.

اما در مشروطه حکومت نماینده مردم است و «اقتدارات دولت فقط ناشی از قوای ملت و اتفاق عموم است.» در این نظام مردم باید با حمایت از نمایندگان خود به‌واقع از قوانین مشروطیت دفاع کنند؛ در این نظام سیاسی «اگر ذره‌ای بر خلاف نفوذ و اختیارات هیأت حاکمه سوء رفتاری شود، مثل آن است که ملت قوانین

ص: ۴۲۴

۱- همان، ش ۹، سه شنبه ۱۷ صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۱۰ فوریه ۱۹۱۲، «اقتدار حکومت در مشروطیت.»

موضوعه خود را نقض و بر علیه جهت اساسی که خود در تأسیس آن فداکاری نموده قیام کرده باشد.»^(۱) به عبارتی «وجود حکومت مقتدر نافذالکلمه» در هر جای عالم که نوع بشر سکونت دارد، از «فرایض اولیه» است. گروه ها، جناح ها و احزاب سیاسی باید ضمن کشاکش های خود که از الزامات مشروطه است، به این نکته توجه داشته باشند که «مقداری از قوای خود را صرف قوت حکومت» نمایند. احزاب نباید هیأت حاکمه را به حال خود رها سازند و به این نکته توجه داشته باشند که «تزلزل و اضطراب حکومت باعث سلب حیثیت ملت و هرج و مرج داخلی، موجب زوال استقلال مملکت خواهد شد.»

نویسنده به احوال چند ساله مشروطه ایران نظر افکنده و دریافته که این وضعیت ناشی از جهالت عده های است نسبت به مشروطیت و الزامات آن. در این دوره «قوای مختلفه مملکت همیشه در تضعیف قوه دولت و سلب قدرت حکومت صرف همت نموده؛ هیچ وقت یک حکومت مقتدر قادری که از اختیارات قانونی خود استفاده کرده از حمله و تهدید محفوظ و به انتظام مملکت موفق آید، در ایران وجود نداشته.»^(۲) در این چند ساله مشروطه «مخالفت های بی موقع» باعث هرج و مرج شد و تبدیل «به ضدیت اشخاص» گردید؛ اساس حکومت متزلزل شد و اهمیت حکومت در نزد متمدین از بین رفت؛ فتنه جویی و شرارت به حد نهایی خود رسید؛ و در نهایت ایران عرصه تاخت و تاز جمعی قطاع الطریق و مشتی دزدان ارتجاع پرست گردید. اختلافات داخلی و خطاکاری ها باعث شد هرج و مرج در کشور بروز و ظهور یابد، جان و مال مردم مورد تعرض واقع شود، عرض و ناموس مسلمین هتک گردد، «استقلال وطن» به خطر افتد و اجانب به دخالت در امور کشور دعوت شوند. با این وصف «هر قدر که این قبیل مناقشات موجب سلب امنیت و اعدام اقدام است، وجود یک حکومت نافذ مقتدر برای یک مملکت تازه آزاد، مفید و اطمینان بخش است.»^(۳) این سخنان نشان می داد با وصف یک تجربه شش ساله، هنوز زمامداران قوم نمی دانند مشروطه چیست و الزامات آن کدام است. هنوز

ص: ۴۲۵

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

روزنامه نگاران به پند و اندرز روی می آوردند و همچنان موعظه و خطابه نقش استدلال و برهان را ایفا می کرد. از مشروطه فقط سخن می گفتند زیرا هنوز امکانی برای تجلی و عملی شدن نیافته بود.

در شمارهای دیگر از روزنامه آفتاب به مقوله آزادی و حدود آن پرداخته شد. در این شماره آمده بود «غذای آزادی» باید «متناسب با قوه آلات هضم باشد». اگر حدود آزادی رعایت شود، نه تنها این نیاز ضروری بشر محدود نمیگردد، بلکه به ثبات و دوام آن خدمت شده است. (۱) از دید روزنامه آفتاب آنچه باعث تباهی کشور و قرار گرفتن آن در پرتگاه سقوط گردیده «فقط بی مبالایی در کارها، تندروی ها، جهالت، فساد اخلاق، خود غرضی متصدیان و اختلافات اشخاص» است که «کار مملکت را تباه و روزگار ملت را سیاه نمود». (۲) از آن سوی به دنبال وقوع مشروطیت حامیان رژیم سابق در بسیاری موارد وارد مجاری امور شدند و شروع به کارشکنی نمودند و یا عیب جویی، اینان تحریک اشرار و تشجیع دزدان مملکت نمودند، به دسیسه چینی مشغول شدند و فرصت زیادی از مشروطیت ایران را تلف کردند. مالیه کشور برای دفع حملات آنان و دسیسه هایشان صرف شد، خون جوانان وطن در دفع شر آنها به زمین ریخت، اموال رعایای ایرانی به دلیل فساد، نهب و غارت آنان به باد رفت، قوای دولتی در برابر آنان دچار ضعف و فتور گردید، این عوامل باعث شد «تنفر مردم و طبقات جاهل» نسبت به اساس مشروطیت شکل گیرد و وضع به شکلی درآید که مردم هم اکنون شاهد آن هستند. سؤال این است: «اگر مقاومت و فتنهانگیزی و خصومت آنها نبود جنگ داخلی چرا شروع میشد! چرا این همه خانه ها (۳) ویران! و جان ها در معرض خطر میافتاد!» (۴)

به نظر نویسنده دخالت اجانب در امور ایران به دلیل همین اغتشاش ها، سلب امنیت ها و آدمکشیها بود. مسئله اصلی به دید نویسنده این است: «آری آری بدبختی و سیاه روزگاری ما نه تنها از جهالت یک دسته و نادانی دسته دیگر است!

ص: ۴۲۶

۱- همان، ش ۵، یکشنبه ۸ صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۲۸ ژانویه ۱۹۱۲، «تقویت دولت».

۲- همان، «خرابی ما را سبب چه بوده و ترمیم آن به چه ممکن است».

۳- اصل: خانها.

۴- همان؛ علامت! از نویسنده مقاله است.

بلکه همواره اکثر افراد ایرانی روز گذرانی و منافع یومیه موهوم را همیشه بر فواید نوعی و سعادت قومی ترجیح داده نه خود در مصالح کار داخل شده سهمی غرامت و شریک غنیمت میشوند! و نه از منافع موقتی خود برای عوائد دائمی دست میکشند!»^(۱) با این وضعیت برای رسیدن به مقصود چاره‌های جز اتحاد و اتفاق وجود ندارد، اگر مقصدی خیلی هم مقدس باشد، اما اتحاد و اتفاق بین مردم کشور برای نیل به آن وجود نداشته باشد، هدف مزبور دست نیافتنی خواهد بود.

اتحاد چیست؟ «اتحاد... جمع آوری یک ملت است تمام اقتدارات و قوای خود را در مرکز واحد و سپردن زمام آن مرکز به یک هیأت صالحه که عبارت است از دولت و درخواست تمام آسایش و راحت خود از همان هیأت صالحه و هر اقدامی که برخلاف این رویه باشد به هر اسم و رسم که نامیده بشود ابتدا اتحاد نیست و فی نفس الامر عین آشوب طلبی، انقلاب، یاغی‌گری و ایجاد فتنه و فساد است.»^(۲) به همین دلیل است که اعمال و حرکات مردم امریکا، آلمان و ژاپن به اتحاد ملی تعبیر میشود؛ اما اقدامات طوایف مراکش و عثمانی را به جز یاغی‌گری به چیزی دیگر تعبیر نمیکنند. اتحاد به این شکل حاصل میشود که مردم یک «مشیت ملی» را رقم زنند؛ بلکه مردم باید انتظارات سیاسی، اقتصاد و اجتماعی خود را از مرکزی واحد تقاضا کنند و البته برای انجام این درخواست باید «تمام اقتدارات به آن مرکز» محول شود.^(۳) به قول نویسنده روزنامه آفتاب «در ظرف ده سال انقلاب استمراری» به اندازه‌های افراد و اشخاص در مناصب اداری تغییر کرده‌اند «که هیچ کس نماند که مصدر هیچ کار نشود.» نوشته شد در تمام این ده سال عده‌های را به خواهش سر کار آوردند، اما وقتی این افراد مسئولیت پذیرفتند کسی با آنان همراهی نکرد و در عداد نازل ترین اشخاص محسوب شدند. به قول نویسنده هر کس به حل این معما نایل آمد، اسرار انقلاب ده ساله ایران را درخواهد یافت. این موضوع نشان میدهد که اشخاص و افراد بخصوصی مقصر نیستند، زیرا نباید کسی از کسی توقعات بیش از حد داشته باشد. امور مملکت هم به شعبده و کرامات و معجزه مرتب نمیشود؛

ص: ۴۲۷

۱- همان؛ علامت! از نویسنده مقاله است.

۲- همان، ش ۳۹، دو شنبه ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۰، ۲۰ مه ۱۹۱۲، «اقتدار دولت».

۳- همان.

اصل این است: «حکومت قدرت می‌خواهد و قدرت در دست ملت است.» این ملت است که باید بر «اقتدار حکومت» بیفزاید. اگر اقتدار نباشد اصلاحات لازمه صورت نخواهد گرفت. برای انجام اصلاحات اختیار لازم است. «اختیار بدون اقتدار» به جز نتایج ذهنی فایده‌های دیگر نخواهد داشت. قبل از اینکه وارد در بحث خوب و بد بودن افراد شویم، و قبل از اینکه به دیگران نقد روا داریم، باید «سعی در تحصیل اقتداراتی بنماییم که اشخاص خوب ما هم قربانی بیچارگی نشوند.»^(۱) اما ملت چگونه می‌تواند اقتدار خود را عملی سازد؟ آیا غیر از تکیه به ساختارها و نهادهایی که مستلزم مردم سالاری است چنین مهمی ممکن بود؟ اگر آری، آیا چنین نهادهایی شکل گرفته بود؟ بدیهی است که پاسخ نویسنده روزنامه آفتاب منفی بود، پس با این وضعیت ملت چگونه می‌توانست نظر خود را در باب حکمرانی بیان دارد و حاکمیت خود را مسجل سازد؟ توجه داشته باشیم حتی مجلس که برآیند نظرات مردم بود، همچنان تعطیل بود و خبری از بازگشایی آن هم شنیده نمی‌شد. وقتی مجلس که تجلی رأی جمعی مردم بود در محاق تعطیلی افتاده بود، ملت چگونه باید اعمال حاکمیت می‌کرد؟

مطالبی از آن دست که نقل کردیم متعلق به حسین خان صبا، مدیر و سردبیر روزنامه آفتاب بود. حال باید دید این صبا کیست؟ میرزا حسین خان عبدالوهاب زاده مشهور به کمال السلطان همان کسی است که بعدها نام خانوادگی صبا را برای خود برگزید. وی فرزند حاجی عبدالوهاب تاجر تهرانی و برادرزاده آقا عبدالباقی ارباب تاجر تهرانی بود. فعالیت مطبوعاتی خود را به سال ۱۳۲۸، زمانی که مخبر روزنامه تندرو ایران نو بود آغاز نمود.^(۲) در سال ۱۳۳۰ قمری روزنامه نیمه رسمی و دولتی آفتاب را اداره می‌کرد. در سال ۱۳۳۶، که ایران در اوج بحران قرار داشت، روزنامه جنجالی ستاره ایران را منتشر می‌کرد. با این حساب سوابق او بر ناصرالملک نایب السلطنه پوشیده نبود، پس چرا ناصرالملک اجازه داد او مدیریت روزنامه ای را بر عهده گیرد که حداقل تا زمان شروع جنگ اول جهانی تنها روزنامه رسمی کشور به شمار می‌آمد؟ چگونه بود که

ص: ۴۲۸

۱- همان.

۲- علوی، ابوالحسن: رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمائی- ایرج افشار (تهران، اساطیر، ۱۳۶۳)، ص ۸۹.

کمال السلطان به یک باره از موضعی تندروانه در ایران نو به مشی میانه روی روزنامه آفتاب گرایش یافت و مقالاتی می نوشت که حاکی از اعتدال بود.

درست در زمان شروع جنگ اول جهانی، صبا بار دیگر با تأسیس روزنامه ستاره ایران به همان مشی افراطی خود بازگشت. اگر اندکی در مفاد و مضمون مقالات اساسی روزنامه آفتاب که به قلم صبا منتشر می شد توجه کنیم، می بینیم او نظریه پرداز دوره ناصرالملکی است بعد از برافتادن مشروطه. در این دوره احدی از پشت پرده های سیاست مطلع نمی شد، نایب السلطنه به شاه خردسال ایران یأس و بدبینی القاء می کرد. در عین حال کسانی مثل صبا از ضرورت حکومت زورمند سخن به میان می آوردند. ضرباهنگ مطالب آفتاب همان چیزی است که بعدها در ستاره ایران هم پیگیری شد. این روش سپس در جراید بعد از کودتای سوم اسفند هم تعقیب گردید. بنابر این حق است که بگوییم صبا از فرصت به دست آمده بهره جست تا نظریات خود را اشاعه دهد. در این نظریات می بینیم که وی طعن های خردکننده ای بر مشروطه طلبان وارد می کند؛ روشی که بعدها تا دوره بعد از کودتا ادامه داد. این حسین خان صبا بود که اندیشه ضرورت ظهور ابرمرد را ترویج می کرد؛ از میکادو و بیسمارک و ناپلئون و نادرشاه افشار سخن به میان می آورد و در یک کلام اندیشه دیکتاتوری روشنگرانه را اشاعه می داد. آفتاب، الگوی برخی روزنامه های بعدی دوره جنگ اول جهانی شد که تأثیری غیرقابل انکار بر فضای سیاسی ایران بر جای نهاد. در جای خود به طور مشروح به آن فرایندها خواهیم پرداخت. اما در اینجا تذکر این نکته را بی فایده نمی دانیم که از درون این اندیشه ها نه مشروطه شکل می گرفت و نه الزامات یک دولت دمکراتیک؛ برخلاف مضامین ظاهری این روزنامه، تنها چیزی که سرلوحه اندیشه های افرادی مثل صبا بود، شکل گیری یک دیکتاتوری نظامی بود با پوشش اقتدار حکومت مرکزی، تا به بهانه امنیت؛ امنیتی که توسط همراهان همین صبا طعمه بحران می شد، ضرورت استقرار دولتی سرکوب گر را توجیه کنند.

نخستین تجربه دولت زورمند

روزنامه آفتاب به واقع سخنگوی مواضع نایب السلطنه بود. اما مسئله این بود که نایب السلطنه خود نخستین منفی باف و اولین شخص بی تفاوت نسبت به آینده ایران

بود. به ذکر نمونه می پردازیم: اندکی بعد از حملات روس ها نایب السلطنه به سویس رفت و سپس به پاریس مسافرت نمود. او در آن شرایط بحرانی کشور را به حال خود رها نموده و زمام امور را به دست صمصام و بعد محمدعلی خان علاءالسلطنه سپرد. علاءالسلطنه در این زمان پیرمردی فرتوت بود که توانایی اداره کشور را نداشت. بحث تشکیل قدرت مرکزی و دولت مقتدر در این مقطع تاریخی هیچ گاه سرانجام نیافت. هر از چندگاهی فردی پیدا میشد و براریکه رئیس الوزرای جلیوس میکرد، اما اندکی بعد فرو میافتاد، بدون این که توانسته باشد گره از کار فروبسته ایران بگشاید. یکی از این افراد که ریاست وزرایی اش در بدو امر امیدهای فراوانی آفرید و در دوره های قبل و بعد هم به تفاریق قدرت را به دست داشت، میرزامحمدعلی خان علاءالسلطنه بود. قبل از این که به نمونه ای از امیدهای شکل گرفته در مورد ریاست وزرایی او اشاره کنیم، لازم است بدانیم وی کیست؟

علاء السلطنه کیست؟

او به سال ۱۸۴۰ میلادی به دنیا آمد؛ نام پدرش میرزاابراهیم خان بود؛ نوزده ساله بود که سمت سرکنسول ایران در بمبئی یافت. این درست بعد از جنگ های ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۷ و جدا شدن افغانستان از ایران بود. علاءالسلطنه پیش تر با همین سمت در بغداد کار کرده بود. سال ۱۸۸۰ او نیابت حکومت گیلان را یافت؛ دو سال بعد سرکنسول ایران در شهر تفلیس شد؛ به سال ۱۸۸۹ یعنی در سی سالگی وزیرمختار ایران در لندن گردید. او با خواهر امین الدوله مهدیخان مجدالسلطنه ازدواج کرد و حاصل این ازدواج چند فرزند بود که همگی در تحولات ایران مؤثر بودند.

علاء السلطنه سه فرزند داشت: بزرگ ترین آنها مشیرالملک بود که بعداً وزیرمختار ایران در لندن شد. او بعد از مرگ پدر به لقب علاء السلطنه مفتخر گردید. فرزند دوّم، دکتر محمدخان علائی بود که در انگلستان طبابت می کرد و بعداً به ایران آمد. سومین فرزند، حسین علاء مشهور به معین الوزاره بود که بعدها به مقام های مهمی در ایران رسید، در سال ۱۹۰۴ علاءالسلطنه را از لندن فراخواندند. علاءالسلطنه همراه با پسرش حسین خان معین الوزاره وارد کشور شد. یک سال بعد ارتقاء مقام یافت و همراه با هدایای مظفرالدین شاه برای ادوارد هفتم پادشاه انگلیس، به لندن

رفت. در همین زمان شاه ایران به او لقب پرنس داد، حال آنکه وی شاهزاده نبود. نیز مفتخر به منصب امیرتومانی شد. در همین سفر با ادوارد هفتم ملاقات کرد و نشان سلطنتی ملکه ویکتوریا را دریافت نمود.^(۱)

به هر حال این دوره دورخیز وی به قدرت بود. بعد از این مرحله علاءالسلطنه پس از اینکه در دوره مشروطیت در کابینه های مختلف، پنج بار وزیر خارجه، سه بار وزیر تجارت و فواید عامه، یک بار وزیر مالیه و چهار بار وزیر معارف شد، در ماه صفر ۱۳۳۱ قمری برای نخستین بار به ریاست وزرایی رسید و کابینه اش هم حدود هفت ماه دوام یافت. اسامی وزرای کابینه او عبارت بودند از: عبدالمجید میرزا عین الدوله وزیر داخله، میرزا حسن خان وثوق الدوله وزیر خارجه، میرزا حسن خان مستوفی الممالک وزیر جنگ، احمد خان قوام السلطنه وزیر مالیه، اسماعیل خان ممتازالدوله وزیر عدلیه، صادق خان مستشارالدوله وزیر پست و تلگراف، حسین خان مؤتمن الملک وزیر تجارت و فواید عامه و میرزا حسن خان مشیرالدوله وزیر معارف. در این کابینه به تاریخ ۶ فوریه ۱۹۱۳ میلادی امتیاز راه آهن جلفا به تبریز به روس ها داده شد و پس از اعتراض دولت انگلستان به دولت ایران، همین کابینه سه روز بعد یعنی ۹ فوریه حق احداث خط آهنی از خرمشهر به خرم آباد را نیز به انگلستان اهداء نمود. علاءالسلطنه در بغداد متولد و در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در تهران درگذشت و در حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.^(۲)

تجربه نخستین کابینه مقتدر

کابینه علاءالسلطنه برای این تشکیل شد تا بلکه بتواند در کشور نوعی آرامش برقرار سازد. روزنامه آفتاب، علاءالسلطنه را این گونه معرفی کرد:

پرنس علاءالسلطنه رئیس الوزرا یعنی مجسمه درستکاری و مرآت پاک دامنی تمام مدت عمر خویش را بدون آرایش عیب صرف خدمات عمومی نموده و همواره به واسطه نجابت و شرافت ذاتی در نزد خودی و بیگانه محترم و معزز بوده، مقصودی جز خیر و صلاح مملکت نداشته اند. عموم طبقات اطمینان به حسیات وطن پرستانه

ص: ۴۳۱

۱- ج. پ. چرچیل: فرهنگ رجال دوره قاجار، ترجمه غلامحسین میرزا صالح (تهران، زرین، ۱۳۶۹)، ص ۱۲۵.

۲- همان.

ایشان دارند. مشاغل مهمه که سابقاً متصدی بوده اند عبارت است از سفارت دولت علیّه در لندن و چند کورت (۱) وزارت امور خارجه و وزارت معارف (۲).

اگر بحران های بعد از اولتیماتوم ادامه مییافت، شیرازه امور کشور به کلی از هم میپاشید. این بود که یک وزیر داخله قدرتمند یعنی عین الدوله را انتخاب کردند. عین الدوله این «مهمین وزیر آزموده»، همان کسی است که در دوره استبداد خدمات فراوانی به شاهان قاجار انجام داد. امروز در دوره بعد از مشروطه و زمانی که شعار دولت مقتدر ساز داده میشد، از او با این اوصاف یاد میشد: مردی که عزم ثابت، رأی وزین و حصافت عقل و درستی قول دارد؛ به نظر آفتاب، این «شاهزاده معظم» دارای خصائلی است که «متانت و وقار و اراده تزلزل ناپذیر» در زمره آن خصائل هستند. به گمان نویسنده آفتاب، عین الدوله این ویژگی ها را با «نام ارجمند و نفاذ کلمه» متحد کرده و «نمونه کاملی از مرد دولت در وجود وزیر داخله جدید ایران» به ودیعت نهاده است. در ادامه معرفی عین الدوله روزنامه یاد شده آورد:

از سی سال به این طرف همواره مصدر مشاغل بزرگ از قبیل حکومت آذربایجان و عربستان (۳) و مازندران و تهران بوده، یک چند نیز صدارت ایران به کف کفایت ایشان محول گشته و در تمام این مدت به هر نقطه که گام نهاده، به تنظیم امصار و آسایش اهالی موفق آمدهاند. در ایام صدارتشان با آن همه موانع عدیده و نقص و کسر مالیه بالاترین خدمتی که نمودند تطبیق میزان دخل و خرج دولت بود. (۴)

ای عجب که از دوره صدراعظمی عین الدوله، که همزمان با آن نخستین نغمه های مشروطه ایران اتفاق افتاد و کار تا سقوط او پیش رفت، به این لحن پرطمطراق یاد شده بود. گویی عین الدوله نخستین مرد مشروطه طلب و اول طالب آزادی بود که اینک بعد از مدت ها ملت باید بار دیگر از خدمات و نعمت وجود او بهره میبرد. واقع امر این است که تنها خصوصیت مهم عین الدوله که فکر میکردند به درد آن روز جامعه میخورد، تجربه اش در سرکوب مردم بود. او وزارت مهم داخله را به دست گرفت تا بار دیگر

ص: ۴۳۲

۱- یعنی چند بار.

۲- آفتاب، ش ۱۳۷، شنبه ده صفر ۱۳۳۱، ۱۸ ژانویه ۱۹۱۳، «کابینه جدید».

۳- خوزستان.

۴- همان.

بخت خود را بیازماید. در این زمان عین الدوله مورد حمایت بقایای حزب دمکرات بود؛ حمایتی که بعدها خواهیم دید در آن صداقتی نداشتند.

وزارت جنگ هم به مستوفی الممالک داده شد که مورد توجه دمکرات ها بود. از او و نیز وثوق الدوله وزیر امور خارجه هم به همین سیاق تعریف شد. قوام السلطنه وزیر مالیه، با عناوینی مثل «رب النوع قدرت و استقامت و سرمشق کفایت و فعالیت در تجدد پروری و ترقی خواهی و ادخال آثار تمدن غرب و تشکیل تأسیسات جدید»، مورد تمجید قرار گرفت. او مردی سازمان دهنده و اصلاح طلب تلقی شد و از خدمات او در ادوار سابق به ویژه وزارت جنگ و داخله تقدیر به عمل آمد. اسماعیل خان ممتازالدوله وزیر عدلیه، حسین خان مؤتمن الملک وزیر تجارت و فلاحه، صادق خان مستشارالدوله وزیر پست و تلگراف و فوائد عامه و حسن خان مشیرالدوله هم به وزارت اوقاف و معارف نایل آمدند. همه این افراد از دید روزنامه آفتاب در کار خود «یگانه» بودند و هیچ ایرادی نمیتوانست به آنان وارد باشد. واقع امر این است که این کابینه بیش تر ائتلافی بود تا کابینه ای قدرتمند. به عبارت بهتر علاء السلطنه در نخستین تجربه ریاست وزرایی خود کوشید تا بهترین ها را فارغ از تعلقات سیاسی و گرایش های حزبی آنان دور هم گرد آورد. به همین دلیل مستشارالدوله را در کنار وثوق الدوله نشانده و قوام السلطنه را در کنار ممتازالدوله. عین الدوله و مشیرالدوله را با هم زیر یک سقف قرار داد و برادر مشیرالدوله یعنی مؤتمن الملک را هم بر آنان افزود. مستوفی الممالک را که از معمرین قوم شناخته می شد و با دمکرات ها بسیار محشور بود، وارد کابینه کرد تا نوعی تعادل برقرار نماید، اما این تمهیدات بی فایده بود. قبل از اینکه به کارنامه کابینه علاء السلطنه پردازیم، لازم است اندکی به معرفی این اشخاص پردازیم.

صادق خان مستشارالدوله فرزند میرزا جوادخان و خواهر زاده محسن خان مشیرالدوله بود. پدرش میرزا جواد خان مدتی کارگزار تبریز بود. پدر بزرگ او میرزا کریم خان نام داشت که کدخدای محله خیابان در تبریز بود. صادق خان نزد پدر کار می کرد و در اوایل ملقب به صدیق حضرت بود.^(۱) او از وکلای دوره اول و دوم

ص: ۴۳۳

مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه آذربایجان بود. میرزا جوادخان از کارمندان عالی رتبه وزارت خارجه به شمار می آمد و در سال ۱۳۰۱ هجری قمری مستشار سفارت ایران در اسلامبول بود و پس از فوت برادرش میرزایوسف خان مستشارالدوله در سال ۱۳۱۳ ه.ق.، ملقب به لقب برادرش گردید و به مستشارالدوله شهره شد. پس صادق مستشارالدوله برادرزاده میرزایوسف خان مستشارالدوله نویسنده مشهور رساله یک کلمه است. صادق مستشارالدوله تحت نظر دایی اش محسن خان مشیرالدوله، سفیر کبیر ایران در اسلامبول، در مکتب سلطانی اسلامبول تحصیل نمود و بعد در سفارت ایران مشغول به خدمت شد. پس از بازگشت به ایران در وزارت خارجه در تهران و در تبریز در کارگزاری نزد پدرش مشغول خدمت گردید^(۱) و همان طور که بالاتر گفتیم، در این ایام ملقب به لقب صدیق حضرت بود و پس از فوت برادرش ملقب به مستشارالدوله گردید.

صادق خان در سال ۱۳۲۴ق. مطابق با ۱۲۸۵ش. به وکالت مجلس از آذربایجان انتخاب شد و به تهران آمد و جزو رؤسای مشروطه طلبان بود. در تدوین متمم قانون اساسی به سال ۱۳۲۵ق. شرکت داشت و بعد رئیس مجلس گردید. در جلسه روز شنبه ۲۶ شعبان ۱۳۲۵ق. برابر با ۵ اکتبر ۱۹۰۷ نامه ای که از سفارت انگلیس به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ برابر با ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ به وزارت خارجه ایران ارسال شده و متضمن قرارداد تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ بین روس و انگلیس بود، مطرح شد. مستشارالدوله که در این زمان رئیس مجلس بود، آن را قرارداد بین دولتین از لحاظ روابط تجاری دانست و گفت: «هیچ گونه اصطکاک به استقلال ایران ندارد و برای خودشان است و مربوط به ما نیست!». و از طرف نمایندگان، این وصف و تفسیر، با عبارات گوناگون تأیید گردید. پس از توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ق. هنگامی که صادق خان در مجلس بود گرفتار شد و مدتی در باغشاه زندانی گردید. بعد که آزاد شد به طور اجبار یا اختیار منشی محمدعلی شاه و ملازم «حضور همایونی» گردید.^(۲)

ص: ۱۳۴

۱- رجال بامداد، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲- همان، ص ۱۶۷.

به دنبال فتح تهران به دست مشروطه طلبان در رجب سال ۱۳۲۷ ق. وی عضو هیأت مدیره ای بود که به طور موقت کشور را اداره می نمود. او سپس مجدداً به وکالت مجلس از تهران و آذربایجان انتخاب شد و وکالت آذربایجان را قبول کرد. پس از حدود شانزده ماه از وکالت استعفا کرد. در کابینه محمدولی خان تنکابنی وزیر داخله شد و پس از آن غالباً داخل در خدمات دولتی از جمله وزارت و سفارت و ریاست کمیسیون سرحدی بود. مستشارالدوله با جمعی دیگر، از مخالفان قرارداد مشهور ۱۹۱۹ به شمار می رفتند. وثوق الدوله برای پیشرفت کار خود تمام مخالفین قرارداد را دستگیر نمود و از آن جمله مستشارالدوله را با عده ای به کاشان تبعید کرد.

در مجلس مؤسسان آذرماه سال ۱۳۰۴ ش که برای رساندن رضاخان به سلطنت انعقاد یافت، وی رئیس آن مجلس بود. در سال ۱۳۱۳ ش. سفیر کبیر ایران در آنکارا و در سال ۱۳۲۱ در کابینه احمد قوام (قوام السلطنه) وزیر مشاور بود. به قول بامداد، مستشارالدوله از نطق و بیان بی بهره نبود، لکن انشا و حسن خطش بر معلومات دیگرش می چربید. وی در سال ۱۳۷۲ ق. در تهران در گذشت. از این شرح درمی یابیم که مستشارالدوله مردی بود مذبذب؛ گاهی در خدمت محمدعلی شاه و زمانی مدعی مشروطه خواهی و در خاتمه کار گزار رضا خان سردار سپه. مستشارالدوله مردی به شدت غوغاسالار بود. در بسیاری از بحران های ریز و درشت کشور مشارکت داشت و در این راستا با شقی ترین عناصر همکاری نمود و به طوری که خواهیم دید نقشی بسیار مؤثر در براندازی کابینه ها داشت و در زمره کسانی بود که زمینه را برای استقرار رضاخان بر سریر سلطنت هموار ساخت و مشروطه و الزامات آن را به طاق نسیان کویید.

دیگر وزیر کابینه علاء السلطنه، میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله، متولد ۱۲۵۸ ش. بود. وی فرزند میرزا علی اکبر مکرم السلطنه (متوفی ۱۳۱۸ ش) و نوه آقا صمد صراف تبریزی بود. برادرش صمدخان ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران در پاریس بود. ممتاز السلطنه به قول ابوالحسن علوی «شهرت خوبی در حسن اخلاق ندارد.» (۱)

ممتازالدوله سابقاً در وزارت خارجه مشغول و مدت های مدید در اسلامبول در

ص: ۴۳۵

سفارت خانه ایران مشغول خدمت بود.^(۱) در اوایل صدارت سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله به تهران آمد و در دستگاه عین الدوله مشغول مترجمی شد. در سال ۱۳۲۴ق. برحسب دستور دولت وقت قانون عدلیه را از ترکی عثمانی ترجمه و دولت با تصویب شاه اجرای آن را اعلام نمود. در دوره اول مجلس وکیل گردید و پس از میرزامحمود خان احتشام السلطنه، میرزا اسماعیل خان، که به ظاهر مردی بی آزار و اذیت بود، به ریاست مجلس رسید. در موقع توپ بستن مجلس او رئیس مجلس بود و پس از انحلال مجلس در سفارت فرانسه متحصن گردید و از آنجا به پاریس رفت. پس از فتح تهران در سال ۱۳۲۷ق به تهران آمد و از طرف مردم آذربایجان وکیل گردید و در سال ۱۳۲۹ق نیز رئیس مجلس شد. در کابینه محمدولی خان سپهسالار اعظم در سال ۱۳۲۹ق وزیر مالیه و در کابینه نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری وزیر عدلیه گردید و بعد مدت ها بی شغل بود تا در سال ۱۳۳۱ق در کابینه میرزامحمدعلی خان علاء السلطنه وزیر عدلیه شد. ممتاز الدوله در سال ۱۳۱۲ش. در سن ۵۴ سالگی در تهران درگذشت. سیمای سیاسی ممتازالدوله در حوادث سال های آتی ایران به شدت تیره و تار می نماید. او هم با افراطی ترین جناح های درگیر این زمان همسویی داشت و در بحران سازی های تصنعی و همسویی با محافل غوغاسالار به شدت همکاری صمیمانه نشان داد. رجال دیگر کابینه یعنی مستوفی الممالک، مؤتمن الملک، وثوق الدوله و احمد قوام به قدری مشهورند که ما را از هر نوع معرفی بی نیاز می سازند.

اندکی بعد از تشکیل کابینه علاء السلطنه، تنها روزنامه پایتخت خبر داد که امکان یک توافق بین آلمان و انگلیس وجود دارد. برخی محافل تهران ابراز امیدواری کردند این خبر صحت داشته باشد: «ممالکی که از تقرب آلمان و انگلیس میترسند خود میدانند، ولی نجات مملکت [ایران] در ائتلاف این دو دولت است به همین جهت ما از این پیش آمدها قلباً خوشحالیم.»^(۲) در همین حال خبری در مورد سیاست آتی انگلستان در مورد ایران توسط لرد اوکلند در پارلمان انگلستان به گوش

ص: ۴۳۶

۱- رجال بامداد، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- آفتاب، ش ۱۵۰، چهارشنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۱، ۱۹ فوریه ۱۹۱۳، «مؤدّت انگلیس به آلمان».

میرسید که برای طرف ایرانی امیدبخش تلقی میگردید. طبق اظهارات او کلند دولت انگلستان در صدد اشغال جنوب ایران نیست، به همین جهت اشراری که کاپیتن آکسفورد را به قتل رسانیده بودند باید توسط دولت ایران تعقیب شوند و دولت انگلستان یا حکومت هند بریتانیا برای این موضوع قوایی به جنوب ایران ارسال نخواهد کرد. انگلستان وعده داد با مساعدت حکومت هندوستان در برقراری آرامش در خطه فارس تلاش کند. نیز مقرر شد به قوه ژاندارمری ایران که زیر نظر صاحب منصبان سوئدی اداره میشد، ابراز اعتماد گردد و بریتانیا حتی از دخالت غیرمستقیم در امور جنوب ایران اجتناب ورزد. خبر داده شد که دولت انگلستان همراه با دولت روسیه مبلغی وام در اختیار ایران قرار خواهند داد و دولتین به کابینه علاءالسلطنه ابراز اعتماد کرده اند و اذعان نموده اند این دولت قادر به اعاده آرامش و امنیت در کشور است و به نظر دولتین وضعیت ایران به مراتب «درخشنده تر از ایامی که مستر شوستر در ایران بود» میباشد. نکته بعدی جالب بود، در یکی از بندهای گزارش اوکلند به پارلمان انگلستان آمده بود که دولتین «تشکیل مجلس را در این زودی ها نافع برای احوال مملکت ندانسته بالعکس برای حیثیت و اقتدار دولت خطرناک تصور میکنند ولی دولت انگلیس امیدوار است که بعد از اعاده امنیت بدون تأخیر منعقد شود.»^(۱) در بند بعدی آمده بود: «دولتین نمیخواهند فعلاً قشون خودشان را عودت دهند.» نیز دولت انگلستان باید فرصتی به دولت روسیه میداد تا «مطمئن از قدرت دولت ایران بر ابقای امنیت شود.» در عین حال وعده داده شد که گفتگویی بین روس و انگلیس در مورد تقسیم قطعی ایران در بین نیست، زیرا طبق بند بعدی «منافع فائقه انگلیس در خلیج فارس تأمین شده است.»^(۲) جالب تر از همه این که سرمقاله نویسنده روزنامه آفتاب یعنی همین کمال السلطان صبا، نوشت این مطالب نشان دهنده «صحت احوال مملکت و استقامت حیات سیاسی ماست.» با اینکه نوشته شد دولت انگلستان استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین نموده است، اما از مطالبی که در خود این روزنامه آمده بود و ما آنها را نقل کردیم، چنین

ص: ۴۳۷

۱- همان.

۲- همان.

تضمینی بر نیامد. انگلستان در آن زمان به این دلیل در برابر قتل کاپیتان آکسفورد کوتاه آمد که گرفتاری های بزرگ تری در اروپا داشت. سایه های جنگی ویرانگر در افق اروپا مشاهده میشد و انگلستان تلاش میکرد خود را از این جنگ حتمی الوقوع برهاند. به همین علت عمده تلاش خود را مصروف حل مشکلات اروپایی خویش کرد و نمیخواست به این دلایل جزئی مسئولیتی مهم تر در ایران بر عهده گیرد.

با اینکه وعده داده شد مساعدهای در اختیار ایران قرار دهند، اما میدانیم این وعده هرگز محقق نشد. میگفتند گزارش اوکلند نشان دهنده استقرار دولت مقتدر در ایران است و به همین دلیل انگلیس و آلمان تصمیم گرفته اند از رقابت در مسائل ایران چشم پوشی کنند؛ اما نویسنده روزنامه آفتاب در باب تصمیم دولتین در مورد ابقای قوای خود در ایران و تصمیم دیگر در مورد شکل نگرفتن پارلمان که دخالت آشکار در مسائل داخلی کشور و نیز نقض استقلال و حاکمیت ملی کشور به شمار میرفت، سکوت کرد. همین فقرات دوگانه یعنی باقی ماندن قوای بیگانه در ایران و ممانعت از تشکیل مجلس که اوکلند در پارلمان انگلیس توضیح داد، خود مبین تحلیل غلط نویسنده از اوضاع کشور بود. اما صبا نوشت در این زمینه ها «رأی خودمان را علی العجاله محفوظ میداریم.» به عبارت بهتر در همین دو مورد که از قضا مهم ترین موارد بود نویسنده روزنامه آفتاب سکوت کرد تا به تحلیل غلط او در مورد کابینه *علاءالسلطنه* آسیبی وارد نشود. در مورد بحث حفظ منافع بریتانیا در خلیج فارس نوشته شد: «فقره نهم [یعنی فقره «منافع فائقه انگلیس در خلیج فارس تأمین شده است.»] برای اطمینان از احتیاطاتی است که دولت انگلیس در مقابل وضعیت روسیه و آلمان در خلیج فارس گرفته و شاید تذکر سربّیات جدیدی است که هنوز کاملاً از زیر پرده های سیاست خودنمایی نکرده است.»^(۱) و در نهایت اینکه «برای تشکر از این مناسبات حسنه!»^[!] که درباره ایران به لحن نیک بینانه^[!] ادا شده مثل معروف *هذا ایضاً من برکة البرامکه*^(۲) را تکرار مینماییم و به هموطنان عزیز یادآوری میکنیم که از حسن موقع دولت حاضره خودمان استفاده ملی کرده فرصت

ص: ۴۳۸

۱- همان.

۲- یعنی: اینهم از برکت وجود برامکه است.

نکته جالب تر این است که همان روزنامه در همان شماره خود در مورد قتل کاپیتان آکسفورد از قول همان اوکلند سابق الذکر آورد «قتل کاپیتان آکسفورد از یکی از واقعات مهمه میباشد ولی زمستان فصل مناسبی برای اتخاذ اقداماتی برای سیاست اشرار نمیشد.» عجب اینکه باز هم روزنامه از نطق اوکلند تشکر کرده و وعده داد در شماره های آتی هم در این زمینه با خوانندگان گفتگو کند. (۲) سه روز بعد باز هم سرمقاله نویس آفتاب با یک دنیا شعف و شادی مطلبی در مورد این نطق که ارزش چندانی هم نداشت، چاپ کرد. (۳) باز هم شرح کشفی در مورد پذیرش استقلال ایران توسط بریتانیا به رشته تحریر در آمد. اما آینده نشان داد بریتانیا نه برای مشروطه، نه استقلال و تمامیت ارضی کشور و نه برای رجال مشروطه ارزشی قائل نیست.

تکیه گاه اصلی آرامش کشور در این ایام ژاندارمری بود که صاحب منصبان آن سوئدی بودند و ژنرال یالمارسن این قوه را فرماندهی میکرد. ژاندارمری گرچه باطناً تکیه به انگلستان داشت، اما با قوه قزاق که زیر سیطره روس ها بود مخالفتی نمیکرد؛ آنان جنوب کشور را در دست داشتند و همراه با بریتانیاییها تلاش میکردند آرامش را برقرار سازند.

ژاندارمری در شمال کشور و منطقه نفوذ روس ها هم بسیار فعال بود. پیش بینی میشد اگر اوضاع مناسب باشد، آنان میتوانند شمال کشور و امنیت آن را هم از دست روس ها خارج سازند.

همه این تحولات و اظهارنظرها نشان میداد بهوقع انگلیسیها از مشروطه ایران حمایت نکردند. آنها میخواستند از قدرت شاهی که مورد حمایت روسیه بود کاسته شود؛ اما در مقابل، خود خواهان مسلط کردن برخی خوانین بختیاری و وابستگان خویش بر مقدرات امور ایران بودند؛ کسانی که از عهد ناصری در پیوندی ناگسستنی با منافع انگلستان قرار داشتند. برخی از این خوانین بهوقع حامیان منافع

ص: ۴۳۹

۱- همان.

۲- همان، «راجع به ایران».

۳- همان، ش ۱۵۱، شنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۱، ۲۲ فوریه ۱۹۱۳، «آثار امیدواری یا نطق رسمی مستر اوکلند».

انگلستان در جنوب ایران بودند و بیشتر به مصالح آن کشور میاندیشیدند و ابداً مفهومی به نام مصلحت ملی ایران برای شان شناخته شده نبود. اینان پاسداران منافع نفتی بریتانیا در خوزستان بودند. میدانیم که حتی بخشی از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران به آنان تعلق داشت. سه درصد از عواید شرکت نفت به آنان داده میشد و جالب اینکه این سه درصد از عواید و سهم دولت ایران کسر میگردد.^(۱) این علاوه بر توافقی بود که به سال ۱۹۰۹ بین برخی خوانین بختیاری و انگلیسی ها منعقد شده بود و طبق آن به ازای اجازه حق عبور خطوط نفتی از منطقه بختیاری و تأمین امنیت حوزه های نفتی، سالی ۶۵۰ لیره به آنان پرداخت و وامی به مبلغ ۱۰/۰۰۰ لیره نیز در اختیار آنان گذاشته میشد.

دوره زمامداری علاء السلطنه دوره تحولات مهم و تأثیرگذار بود. یکی از این تحولات مهم به کارگیری عناصری در حکومت بود که متخصص بحران آفرینی بودند. علاء السلطنه البته نتوانست از خود اقتداری نشان دهد، تأیید دولت او از سوی روس و انگلیس صرفاً به دلیل وجود تهدیدی عظیم از جانب آلمان بود که با همه اروپا و قدرت های بزرگ آن قاره به چالش برخاسته بود. برای استقرار یک دولت مقتدر و وجود قوای منسجم نظامی و انتظامی در آن شرایط از ضروریات و بدیهیات اولیه به شمار می آمد. حال بینیم وضعیت کشور از این نظر چگونه بود؟

دولت علاء السلطنه و ضرورت اصلاحات اساسی

دوره ریاست وزرایی علاء السلطنه یکی از دوران سازترین ادوار تاریخ ایران میباشد که به درستی مو شکافی نشده است. ما برخی از حوادث این دوره را که نقش بسیار عظیمی در تحولات آتی کشور داشت در جای دیگر به اجمال نشان داده ایم؛ اما در این فرصت میخواهیم واکنش محافل سیاسی ایران را در ارتباط با این انتصاب باز کاوی نماییم. شاید لازم به گفتن باشد که علاء السلطنه با ناصرالملک بستگی سببی داشت. اهمیت نکته فوق در این است که شاید برای نخستین بار در

ص: ۴۴۰

R. W. Ferrier: The History of the British Petroleum Company, Vol. ۱, (London, ۱۹۸۲), -۱

pp. ۱۲۰-۱۲۲

دوره نیابت سلطنت ناصرالملک دولتی شکل گرفت که به طور کامل با منویات و اهداف او همسویی داشت. این کابینه همان طور که بالاتر اشاره کردیم، امیدهای فراوانی آفرید. منشأ امیدواری ها هم این بود که علاءالسلطنه شاید با اتکا به نایب السلطنه و پیوند خویشی با او بتواند گره از کار فرو بسته ایران بگشاید. انتصاب او روز دهم صفر سال ۱۳۳۱ روی داد، یعنی بیش از یک سال بعد از فاجعه حمله روسیه به ایران. همان روز روزنامه آفتاب مقاله ای را به این موضوع اختصاص داد.

آفتاب نوشت زمانی که قوه مجریه به بحران افتاده بود و درست در زمانی که به دلیل گسترش ناامیدی همه از «حکومت مقتدر و با دوام» سخن به میان می‌آوردند، با ظهور کابینه جدید امیدواری به کشور بازگشت نمود. نویسنده به این موضوع پرداخت که از مدت ها قبل بسیاری از دست اندرکاران مسائل سیاسی ایران اظهار میکردند که باید «دولت مختلط و جامعی» تشکیل شود و نام آن را **Cabinet de Concentration** (۱) نهاده بودند. همه آرزو میکردند این کابینه ائتلافی شکل گیرد و کلاف سردرگم مسائل سیاسی کشور را بگشاید. این دولت میبایست «به اصلاح و انجام مقاصد کهتر و مهتر کوشد و ترفیه حال عباد و تعمیر بلاد را وجهه همت خود سازد.» (۲) سرمقاله نویس آفتاب از «حسن انتخاب والا حضرت نایب السلطنه» تشکر و تمجید کرد. در کابینه علاءالسلطنه سه رئیس دولت پیشین، سه رئیس مجلس و کسانی حضور داشتند که همگی به تدبیر و سیاست شهره بودند. نوشته شد استقرار دولت علاءالسلطنه به این مفهوم است که بین دولت مقتدر و استبداد به درستی تفکیک و تمایز داده شده است و مردمی که از لغت اقتدار، استبداد را به ذهن متبادر میساختند اینک به خوبی میدانند که بین این دو تفاوت های بنیادین وجود دارد. این روزنامه به حالتی ریشخند آمیز خطاب به دمکرات ها گوشزد کرد: «احزاب سیاسی راست که عجالتاً از اجرای **Utopies** (۳) های دور و دراز خود از قبیل تقسیم اراضی و اموال و بهبودی حال معدنچیان و حق رأی نسوان و غیره صرف نظر کرده بذل مساعدت نمایند که این هیأت حکومت جدید به استقرار امنیت شوارع و بلدان که کلید حفظ استقلال و

ص: ۴۴۱

۱- واژه فرانسوی، به معنی دولت متمرکز.

۲- آفتاب، ش ۱۳۷، شنبه ۱۰ صفرالمظفر ۱۳۳۱، ۱۸ ژانویه ۱۹۱۳، «کابینه جدید».

۳- آرمان، تخیل.

محروسیت وطن است فائق آمده ملت را داخل خط ترقی و تمدن نموده آتیه ایران را تأمین داده اعتبارات از دست رفته را دوباره به دست آورد.»^(۱)

برخی از مطلعین این کابینه را «تام الاختیار» خواندند، و این «همان حکومتی است که از دیرباز وجهه آمال ارباب حل و عقد متوجه به زمامداری او و چشم امیدواری عموم ملت به طرف قدم گذاری یک چنین کابینه در صفحه سیاست این آب و خاک گشوده و در انتظار بودند.»^(۲) نویسنده کابینه علاءالسلطنه را دارای «جامعیت و استجماع شرایط» میدانست. نخستین وظیفه مهم کابینه برگزاری انتخابات مجلس سوم دانسته شد؛ و دومین کار دولت جدید دریافت یک «قرضه هنگفت و مهم» سومین وظیفه دولت جدید فراهم کردن تمهیدات لازم برای تأسیس راه آهن قلمداد گردید. این موضوعی است که «در محافل اقتصادی و سیاسی سرمایه داران و ارباب سیاست دول علاقه‌دار، مطرح مذاکره و موضوع بحث گردیده است.»^(۳)

در دنیای امروز میزان قدرت هر کشوری با میزان ثروت آن نسبت مستقیم دارد، منبع ثروت تجارت است و رکن مهم تجارت را وسایل حمل و نقل تشکیل می‌دهد. منازعات امروزی بشر «مسئلاً از نقطه نظر تجارت و اقتصاد به جنگ های اکونومیک شبیه تر می‌باشند» تا هر چیز دیگر.

چون راه و وسایل حمل و نقل نیست، دولت نمیتواند دایره نفوذ خود را به نواحی دور دست پایتخت اعمال کند، تا وقتی دولت برای استقرار امنیت نیرو اعزام کند، فلان یاغی و سرکش کار خود کرده و به جای مطمئنی پناهنده شده است. خلاصه فوائد فراوانی از حیث اقتصادی و سیاسی و «استراتژی» بر حمل و نقل و به ویژه راه آهن مترتب است. خاطر نشان شد بسا دیده شده در گوشه ای از ایران قحط و غلا- بیداد کرده و در گوشه ای دیگر ثروت نقاط دیگر از بین رفته و نابود شده است. با وسایل حمل و نقل و به طور خاص راه آهن هم از بروز قحطی در گوشه ای از کشور جلوگیری میشود و هم از کساد تجارت و نابودی ثروت ملی در جای دیگر ممانعت به عمل می‌آید: «عجبا سیستانی با داشتن محصولات که باعث حیات

ص: ۴۴۲

۱- همان.

۲- همان، ش ۱۳۹، چهارشنبه ۱۴ صفرالمظفر ۱۳۳۱، ۲۲ ژانویه ۱۹۱۲، «کابینه حاضر و وظایف مهمه او.»

۳- همان.

و استخلاص هموطنان اوست بر همان حال فقر و فلاکت باقی؛ و یزدی و قزوینی با داشتن پول یا چیزهای دیگر به نهایت استیصال و گرسنگی سال را به آخر رسانیده اند.»^(۱) به این ترتیب یکی از اولویت های کابینه علاءالسلطنه احداث خطوط راه آهن است تا هم فواید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن عاید کشور شود، هم «قسمتی از سرمایه سرمایه داران اروپا داخل ایران شود» و هم «این همه اشخاص بیکار به کار افتاده از دست رنج خود نفع و فایده بردارند.»^(۲) بعد از این که توضیح داده شد احداث خطوط آهن بدون مشارکت سرمایه خارجی غیرممکن است، خاطر نشان گردید اخیراً یک شرکت ایرانی با سرمایه داخلی و خارجی احداث گردیده و تلاش دارد خطوط آهن جلفا را به تبریز و دریاچه ارومیه متصل سازد.

در شماره بعدی سرمقاله نویسنده روزنامه آفتاب، ضمن نگارش مقالهای در مورد عدلیه، این بار «بقاء حیثیت و محفوظیت حدود و حقوق یک ملت و ترقی و عزت یک مملکت» را منوط به «اجرای اصول حقانیت و نشر قوانین تساوی و معدلت» دانست. این بار نوشته شد یگانه چیزی که انسان را از تجاوز به هم باز میدارد، مانع از تزلزل بنیادهای اجتماعی میشود و مانع از این میشود که انسان ها به یکدیگر تجاوز روا دارند؛ «همانا تأسیس دیوان عدالت و تشکیل اساس حقگذاری در مقام فصل دعاوی و خصومات» است. نوشته شد تا وقتی عدلیه نیست، هیچ اساس و بنایی هم قائم و پایدار نخواهد بود. «طرز محاکمه و قوانین قضائیه» نشان دهنده ذلت و یا عزت یک قوم است، فقدان عدلیه منظم، باعث «عدم امنیت، تجری و تجاوز، ترمرد و سرکشی، اضرار و اذیت، قتل و غارت» میگردد، ریشه تمام مشکلات یاد شده از «فقدان اساس عدالت و عدم احقاق حق و ابطال باطل است.»^(۳)

نویسنده ریشه فقر و انحطاط و مسکنت در اهالی یک قوم را ناشی از ظلم میدانند، ظلم باعث میشود صعوبت زندگی به منتها درجه برسد و همه را به «طرفیت و ضدیت» با حکومت سوق دهد. عدل باعث مصون ماندن حکومت از

ص: ۴۴۳

۱- همان؛ این مطلب نشان میدهد در این زمان حتی قزوین هم با مشکل و معضل گرسنگی و قحطی رو به رو بوده است.

۲- همان.

۳- همان، ش ۴۰، چهارشنبه ۴ جمادی الثانی ۱۳۳۰، ۲۲ مه ۱۹۱۲، «راجع به عدلیه.»

«تغییر و تبدیل» می‌گردد و باعث میشود «قابطه اهالی و ساکنین هر مملکت» از تعرضات مصون مانده و اجحافات ظالمانه جای خود را به «صیانت و امنیت» دهد. نخستین هدف مشروطه تأسیس یک «دیوان معدلت» بود، به گونهای که «موافق اقتضاء و تناسب وضع مملکت باشد». وظیفه این دیوان قرار بود حمایت از ضعفها در برابر «تعدی و تجاوز و اغتصاب اقویا و ظلام» باشد؛ به باور نویسنده «در این چند ساله زندگانی تازه ما اگر عدلیه منظمی تشکیل میشد، نفرت عمومی از اساس تجدد به این درجه نمیرسید.»^(۱)

مهمترین مسئله «رعایت و تطبیق اصول مقدسه اسلامی با قوانین معموله امروزه عالم» دانسته شد که «نهایت صعوبت و اشکال» را تولید میکند. عدم توانایی در این مهم و «موانع و مخاطیر» موجود، «عدم مظفریت دولت را در اصلاح عدلیه موجب بوده است.» مسئله قوه قضائیه ایران و رفع نقائص عدلیه که باعث پیدایش «مصیبت عظمی برای ایرانیان گردیده» به چند شکل قابل حل است: اولاً باید قوانینی وضع کرد که «کاملاً با قواعد اصلیه اسلامی مطابقت» داشته باشد، با این امر «عدلیه و شرعیه» وظایفی کاملاً تعریف شده و مشخص خواهند یافت و از تعرض این دو در حریم یکدیگر جلوگیری به عمل خواهد آمد. ثانیاً باید «اشخاص صحیح عالم متدین» که مورد اعتماد و طرف توجه مردم باشند متکفل قوه قضائیه شوند. ثالثاً باید بودجه کافی در اختیار عدلیه و قوه قضائیه نهاده شود، باید «خاطر آحاد اعضا را از جهت معاش راحت و آسایش» تام بخشند تا کارکنان این قوه بتوانند به وظایف محوله به خوبی عمل نمایند. رابعاً باید قانون به طور مساوی در مورد همه اعم از عالی و دانی اجرا شود. «خامساً مساعدت تامه علمای اعلام با اساس عدلیه و نهایت مذاقه در حفظ روابط شرع که حقیقتاً با محاکم و دوائر قضائیه عدلیه دو برادر هستند»،^(۲) از الزامات اولیه است. نویسنده آورده بود گام های اساسی در این زمینه برداشته شده، باید دولت اهتمام جدی تری در تنظیم و تنسیق امر عدلیه به خرج دهد تا اهمیت این قوه بیش از پیش در اذهان باقی بماند. نیز به مقامات عدلیه سفارش

ص: ۴۴۴

۱- همان.

۲- همان.

شده بود مجازات هایی برای متخلفین عدلیه در نظر گیرند. مهمترین مشکل عدلیه این دانسته شد که «هنوز موافق قانون تشکیلات که به امضای هیأت نظار رسیده محاضر شرعیه صورتاً تشکیل نیافته است.» از «هیأت محترم علما» درخواست شده بود تا همان گونه که در تشکیل اساس عدلیه کوشیده اند؛ در تشکیل محاکم شرعی یا همان «محضر شرعیه» و «استحکام روابط آنها با عدلیه سعی بلیغ فرموده، بدین وسیله اجراء احکام مطاعه اسلامیّه را که سال های دراز آرزوی آن را داشتند صورت وقوع دهند.»

از علمایی که در تأسیس عدلیه تلاش کرده و عضویت آن را پذیرفته‌اند و «جنبه روحانیت عدلیه را محفوظ داشته اند» صمیمانه تشکر گردید و موفقیت آنان «در دوام خدمت اسلامی» از خداوند خواستار شد. (۱)

ضرورت اصلاح عدلیه مقوله ای بود که بعدها نیز از سوی گردانندگان روزنامه آفتاب پی گیری شد، همیشه تأکید بر این بود که بدون اصلاح عدلیه راه بر بسیاری اصلاحات دیگر بسته است. (۲) به واقع روزنامه آفتاب در همان نخستین شماره های خود شروع به انتقاد از قانون اساسی و کیفیت تدوین آن کرد، نویسنده ای توضیح داد این قانون اساسی ترجمه ای است از قوانین اساسی اروپا و به حال ایران مفید نیست، باید آن را مطابق شرایط ایران بازنویسی کرد و قس علی هذا: «اما کدام قانون اساسی، و در کجا این قانون به غیر موافقی که با شاه طرف بودند یا صرفه داشت، چه و کجا استعمال شده و برقرار است، یا کدام مجلس باید جرح و تعدیل کند، لامعلوم است.» (۳)

قوه نظامی مبنای دولت زورمند

در ماه های اولیه بعد از هجوم روس ها به ایران و نهب و غارت و چپاول مهاجمین بود که در تنها روزنامه آن زمان یعنی آفتاب، از ضرورت تشکیل یک نیروی نظامی توانمند سخن به میان آمد. این روزنامه «روح مملکت و حیات هر

ص: ۴۴۵

۱- همان.

۲- به طور نمونه نک: آفتاب، ش ۱۴۳، شنبه ۲۴ صفرالمظفر ۱۳۳۱، یک فوریه ۱۹۱۳، «یک نظر در اساس عدلیه.»

۳- عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۷۶۰.

دولت را متکی به قوه نظامی دانست؛ نیرویی که «از هر گونه اختلالات و اغتشاشات داخلی و تجاوزات خارجی ملک و ملت را محفوظ داشته نایل سعادت و رفاهیت نماید.»^(۱) به نظر نویسنده این مقاله، سعادت ملت به استقرار نظم بستگی دارد و «حصول سکون و امنیت هم بدون قوه نظامی ممکن و متصور نیست.» از سوی «اجرای قوانین و انتظامات و مراعات قواعد سیاست و ایفای مجازات و مکافات» بدون این نیرو ممکن نیست. از این بالاتر «مرکز قوه اجرائیه عالم»، نیروی نظامی است. شاهان بزرگ از کورش و شاپور ذوالاکتاف تا اسکندر کبیر و ناپلئون همه به کمک ارتش «به شرف جهانگیری نایل گشته، عزت و رفاهیت ملت و اتباع خودشان را تهیه و تحصیل نموده اند.» نویسنده نتیجه میگیرد «اساس سیاسیات عالم و شالوده پولتیک حاضره اُمم، ثبوت حقانیت، اجرای عدالت، ترفیه حال ملت، قوام و بقای امنیت بدون استثناء، فرع داشتن قوای نظامی است.» حسین خان صبا، از ناپلئون بناپارت مثال آورد که میگفت «زور» اثرات فراوانی دارد، نیز به «یکی از فلاسفه» که باید توماس هابز باشد، استناد نمود که می گفت تفاوت گرگ و میش در تیزی چنگال گرگ و چربی و نرمی گوشت میش است. به بیسمارک اشاره شد که «تعیین حدود و حقوق و اثبات حقانیت به واسطه سرنیزه متصور است.»

دولت ایران عظمت و شوکت خود را از دست نداد مگر وقتی که قوای نظامیه اش تحلیل رفت و از داشتن اردوی منظم جنگی محروم شد. دولت های ایران به این دلیل که به صورت استبدادی اداره میشدند، به اهمیت داشتن قوای نظامی وقعی ننهادند. هر سال در یکی از مناطق کشور شورش و اغتشاشی روی میداد که باعث قتل نفوس و «عدم بنیان تمدن» میشد، این نبردها برای ایران بسیار گران تمام میگردد، به گونهای که «الآن یک ثلث ممالک متصرفی خویش را مالک نیست، قفقازیه و ترکستان و افغان و بلوچستان از دست دولت خارج نگردید مگر در سایه فقدان قشون و استعداد.»

این سخنان به ظاهر بی اهمیت بعدها در اشکال گوناگون پی گرفته شد، از درون استدلالاتی از این دست بود که روشنفکرانی مثل علی اکبر خان داور بعدها به توجیه

ص: ۴۴۶

۱- آفتاب، ش ۳۹، مورخه دوشنبه دوم جمادی الثانی ۱۳۳۰، ۲۰ مه ۱۹۱۲، «مملکت قوه نظامی میخواهد.»

قدرت قزاقها پرداختند و یکی از سردسته های آنان، یعنی رضاخان را بیسمارک و پتر کبیر لقب دادند و قدرت نظامی او را ستودند و برایش کف زدند تا اینکه به قدرتش رسانیدند و بر هر چه مرده ریگ مشروطه بود، پشت پا زدند. آری، فرایندی که بعدها با کودتای سوم اسفند شکل گرفت، ریشه در این باورها داشت که با قوت و شدت تمام پی گرفته شد. به همین دلیل ما از پدیده ای به نام نظریه دولت زورمند یاد می کنیم، به واقع بین زورمندی و اقتدار تفاوت از زمین تا آسمان است. منشأ اقتدار، مردمند اما منشأ زورمندی قدرت فائقه حکومتگرانند. دولت مقتدر در قلوب مردم ریشه دارد ولی دولت زورمند با اتکا به بازوی نظامی است که می تواند اراده خود را تحمیل نماید. به عبارت بهتر اقتدار پدیده ای است مثبت، اما زورآوری پدیده ای است منفی. نظام مقتدر با حمایت مردم طرح ها و تصمیم گیری های خود را به بوجه اجرا می گذارد اما دولت زورمند نیازی به حمایت مردم ندارد و به زور اراده خود را محقق می سازد.

روزنامه آفتاب؛ مدافع دولت زورمند

آفتاب نخستین روزنامه ایران در دوره بعد از اولتیماتوم روس ها بود که نظریه دولت زورمند را تئوریزه کرد و درباره آن شروع به نظریه پردازی نمود. مدیر وقت این روزنامه یعنی حسین صبا، بعدها این نظر خود را پی گرفت و حتی زمانی که رضاخان وزارت جنگ را عهده دار بود، به او توصیه کرد نقش ناپلئون بناپارت و نادرشاه را ایفا کند. اما رضاخان بر این سخن که جنبه دستوری داشت خشم گرفت و دستور داد او را سیصد تازیانه زدند. گفتیم نخستین مدیر آفتاب، حسین عبدالوهاب زاده، یا همان کمال السلطان مشهور است، این منصب بعداً به ادیب الممالک فراهانی شاعر مشهور و عضو لژ بیداری ایران محول شد. خود مدیر روزنامه شرح تأسیس آن را مدت ها بعد تشریح کرده است. در شماره ۲۶۷ این روزنامه آمده بود که «در دو سال قبل هیأت دولت برای انتشار افکار و عقاید خود و وساطت و ترجمانی مابین دولت و ملت روزنامه آفتاب را تأسیس نمود و صفحات او را گرامافون اصوات و کلمات خود قرار داد.»^(۱) این روزنامه از سویی «پیشنهادات خیرخواهانه و ترقی جویانه» به هیأت دولت میداد و از سوی دیگر «لزوم

ص: ۴۴۷

۱- همان، ش ۲۶۷، پنج شنبه ۱۷ ذی قعدة الحرام ۱۳۳۲، ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴، «وضعیت کنونی روزنامه آفتاب».

اطاعت و انقیاد اوامر دولت و مساعدت ارکان مملکت را خاطر نشان عام» مینمود. در همان شماره آمده بود: «دولت ایران که ناچار برای ترقیات و اداره کشور خویش باید تأسی به دول معظمه جست و از آنها متابعت کند حس کرد که باید روزنامه دلپسند ملت و دارای عملیاتی که موافق صلاح و اقدامات دولت باشد دایر نماید.» در همین شماره آمده بود که روزنامه آفتاب بعد از یکسال و اندی انتشار از سوی دولت توقیف شد، زیرا برخی مقالات آن منافی اراده متولیان امر تلقی میشد، از این بالاتر نویسندگان روزنامه متهم به «مبطل ادیان و مخرب شرایع» شدند. به همین دلیل در مساجد و مجالس در مورد اهداف این روزنامه بحث شد و رویه آن منافی فرامین دولت عنوان گردید.

با افتتاح مجلس سوم که روز ۱۶ محرم ۱۳۳۳ قمری انجام شد- اما نخستین جلسه رسمی آن روز نهم صفر آن سال تشکیل گردید و روزنامه ها باز هم منتشر شدند- آفتاب هم اجازه یافت مجدداً انتشار یابد، اما در آن آمده بود: «روزنامه امروز ربطی به سابق نداشته علاوه بر آنکه مقالات اساسی آن باید از نظر نمایندگان رسمی دولت بگذرد خود مدیر(۱) هم نهایت مذاقه و سعی در اصلاح و جلوگیری از طغیان قلم و پاره ای تعبیرات که باعث سوء تفاهم یا تصورات نامناسب بشود مینمایند.»(۲)

اولین شماره این روزنامه به تاریخ شنبه ۲۹ محرم الحرام سال ۱۳۳۰، یعنی درست نوزده روز بعد از عاشورای خونین آن سال، مطابق با بیستم ژانویه ۱۹۱۲، و دو سال قبل از جنگ اول جهانی منتشر گردید. این روزنامه بهواقعیات مبین نظرات ناصرالملک نایب السلطنه بود؛ اداره میکرد. مردی که بذر ترس و یأس و حرمان در قلب شاه جوان

ص: ۴۴۸

۱- صاحب امتیاز و مدیر روزنامه در این زمان میرزا سیدصادق خان ادیب الممالک بود که پیش تر روزنامه های ادب و عراق عجم را منتشر میساخت و یک سال اول انتشار روزنامه مجلس هم نویسنده آن بود. ادیب الممالک عضو لژ بیداری ایران بود. میرزا صادق خان فراهانی قائم مقام متخلص به امیری در ابتدا ملقب به امیرالشعراء و بعد ملقب به ادیب الممالک شد. به قول بامداد «نامبرده پسر حاج میرزا حسین پسر میرزا صادق پسر میرزا معصوم پسر میرزاعیسی قائم مقام اول بوده و در محرم سال ۱۲۷۷ هجری قمری در قریه کازران از توابع عراق (اراک) متولد شده و پس از رسیدن به سن بلوغ مدتی با حسنعلی خان گروسی امیرنظام در کرمانشاه و تبریز به سر می برد. سپس به مشهد رفت و بعد از آنجا به تهران آمد. در دوره مشروطیت چندی سردبیر روزنامه آفتاب و غیره بود و در سال ۱۳۳۶ ه. ق. در سن ۵۸ سالگی در تهران درگذشت. دیوان اشعار وی به طبع رسیده است.» پیش تر هم در سال ۱۳۱۶ قمری ادیب الممالک روزنامه ادب را بنا نهاد، از سال ۱۳۱۸ تا سال ۱۳۲۰ همان روزنامه را در مشهد منتشر ساخت، از سال ۱۳۲۱ قمری به دستور مظفرالدین شاه به تهران آمد و در شوال سال ۱۳۲۴ قمری سردبیری روزنامه مجلس را به دست گرفت. او در عین حال مسئول بخش فارسی نشریه ارشاد بود که در باکو منتشر میگردد. ۲- همان.

میکاشت، از آینده ناامید بود و این ناامیدی را در ذهن شاه حک می‌کرد. مدیرمسئول این روزنامه ح. عبدالوهاب زاده امضا می‌کرد؛ با استناد به مجله چهره نما، روزنامه آفتاب «اثر کلک معانی سلک یگانه دانشمند سیاسی آقامیرزا محمدحسین خان کمال‌السلطان میباشد» (۱) محمد صدر هاشمی گمان کرده است این روزنامه تا اواسط جمادی‌الاولی سال ۱۳۳۱ منتشر شده، (۲) حال آنکه روزنامه حداقل درست سه سال منتشر گردیده و تاریخ انتشار آن تا شروع جنگ اول جهانی ادامه یافته است. آخرین صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه میرزاسیدمحمد صادق خان ادیب‌الممالک بود که شماره‌های معدودی در دوره مدیریت او منتشر گردید و ظاهراً مقارن وقوع جنگ اول جهانی تعطیل شد.

در همان نخستین شماره روزنامه آفتاب آمده بود: «یک مابه‌الامتیاز عمده که در قسمت‌های آخری، دوره آزادی ما را از جزءهای ابتدایی جدا می‌کند، نسیم حیات بخش امید در اولی و صرصر هلاکت یأس در دومی است.» نویسنده با اینکه بازی با الفاظ کرده و از این بازی خواسته است علت العلل بحران مشروطه را ارزیابی نماید- و البته در نهایت بر خواننده معلوم نمیشود مقصود نویسنده چیست- می‌خواهد بگوید علت این بحران چیزی نبود جز تعجیل در رسیدن به هدف. مشروطه خواهان «برای تهییج و تحریک حواس ضخمه، روح‌های زنگار گرفته و افکار خشن معاصرین» به ناچار «حاصل مطلق آزادی را در نهضت مقصوده خود» وعده میدادند، میگفتند «انار و انگور ارض شام نتیجه لاکلام خلاصی از قید اسارت فرعون است»، در اینجا بود که عده‌های باز هم به ناچار و برای اینکه مردم را به حرکت در آورند، و برای اینکه «دماغ حریص عامی» را برانگیزانند، شروع کردند به «تزئین و شاخ و برگ دادن» به وعده و وعیدهای خود. این وعده‌ها متضمن این مفهوم بود که «دیر یا زود این نهضت الهی» با طمطراق و شکوه به نتیجه میرسد، «یعنی پس از هزاران تلف جانی جانبازان راه آزادی، بربادی میلیون‌ها امید و آرزو و خرابی صدها شهر و قریه و قصبه، مردم شاهد مقصود را در آغوش میگیرند. در این هنگام بود که «ملتی عجول با قلبی مطمئن» به امید رسیدن به مقصود و «به خیال اخذ نتیجه به اطراف خود نگاه میکنند، اما در این وقت اطراف

ص: ۴۴۹

-
- ۱- چهره نما، ش ۶، سال دهم، مورخ ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۳۳۱.
 - ۲- محمد صدر هاشمی: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱ و ۲ (اصفهان، کمال، ۱۳۶۳)، صص ۲۱۵-۲۱۴.

چه تشکیل می‌دهد؟ یتیم‌ها، بیوه‌زن‌ها، اراضی بایر، خانه‌های (۱) به غارت رفته، ازدیاد نفوذ اجانب، فقر و قحط و غلا. چه شد؟ چه شدیم؟ ارض موعود کجاست؟ مقصود داعیها چه بود؟ آری! اینها سئوالاتی بدون پاسخ بود، و «قضایایی به حد معما مجهول!!» (۲)

اگر کسی راه خلاف جاده تکامل پیماید، شاید سوءقصدی نداشته باشد، اما به طور قطع و یقین در اشتباه است و «حتماً مانع سیر طبیعی یک ملت ترقی خواه است». نویسنده گمنام مقاله نوشت که در دوره مشروطه به ویژه مجلس دوم، دو راهنما وجود داشت: یکی «از روی کمال صداقت» میگفت هنوز راه زیادی تا رسیدن به مقصود مانده است. اما دیگری برای «یک خیال نامعلوم» همواره میگفت: «چند قدم دیگر، رسیدیم». نویسنده خاطرنشان ساخت وقت آن رسیده به جای «القای اتوپی‌ها» و «اجرای افکار دماغ‌کوژی» به ملت فهمانید در روش تعجیل، راه نجات مسدود است و در روش صبر و بردباری، همراه با تلاش مداوم و مستمر، به موقع و با «رعایت اصول تکامل و سیر در روشنایی چراغ امید، شاهراه‌های (۳) هدایت به روی شما باز خواهد شد.» خاطرنشان شد دین اسلام عجله را از شیطان و «یأس از روح خدا را از اعمال مهجورین ایمان می‌شمارد». (۴)

نویسنده یادآور شد هنوز ایران به هند و خلیج فارس و کوه‌های قفقاز متصل است، هنوز جوان‌های دلیر ایران مشغول جانبازی برای حفظ وطن هستند، «هنوز زبان فردوسی و سعدی که ممیز ملیت ماست» وجود دارد و هنوز شاه ایران هست و بالاتر اینکه هنوز «نهضت آخری ما به طرف آزادی خویش» وجود دارد. پس دلیلی برای یأس وجود ندارد، «امید، منشأ حرکت، حرکت مولد حرارت، و حرارت اصل حیات است.» بلی «امید منشأ اصل هر پیشرفت مادی و معنوی بشر و تمام سرمایه‌های آن نیز در دسترس ماست. تنها با رعایت دو شرط: یکی از دست ندادن

ص: ۴۵۰

۱- اصل: خان‌های.

۲- علامت‌های تعجب در اصل مقاله آمده است.

۳- اصل: شاه‌راه‌های.

۴- اشاره‌ای است به این آیه کریمه که خطاب است از حضرت یعقوب (ع) به فرزندان: يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَأْتِيْسُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَأْتِيْسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ. ای فرزندان، بروید و از حال یوسف و برادرش تحقیق کرده و جويا شوید و از رحمت بی‌منت‌های خدا نومید مباشید که هرگز جز کافر هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست. آیه ۸۷ از سوره یوسف (ع).

دامن خود امید، دیگری اقرار به لزوم پیروی اصول تدریج و تکامل.»^(۱)

تکامل چیست؟ تکامل ناموس لایتغیر طبیعت است و محوری است غیرقابل تغییر. اگر کسی غیر از این راه در پیش گیرد، چیزی جز دور شدن از مقصود به دست نخواهد آورد. در «مدارج اصلاحات، پله پله» باید بالا رفت. به طور مثال ابتدا باید «اصلاح ادبی و اخلاقی» کرد و آنگاه به اصلاح «علمی و فنی» روی آورد و سپس «اصلاح سیاسی» را سرلوحه کار قرار داد.^(۲) منظور از اصلاح ادبی چیست؟ منظور نویسنده از این اصلاحات، عبارت است از رها شدن اندیشه ها از قید خرافات و خروج افکار از «تنگناهای عادات زشت»؛ بدون این تحول «توقع ترقیات علمی و سیاسی از آن ملت مثل توانایی بینایی است از کور مادرزاد». نویسنده از اروپا مثال زده بود که قرن هفدهم آن قرن اصلاح ادبی بود و قرن هجدهم اصلاحات علمی را به ارمغان آورد و بالاخره در قرن نوزدهم بود که به اصلاح سیاسی روی آوردند. وقتی عادات زشت از میان رفت، «افکار آنها از تنگنای محدودیت در یک عالم روشن و وسیعی داخل شده علم که نتیجه افکار است بنای تنقیح و ارتقا را گذاشته قطعه تاریک غرب را از برکت انوار خود روشن و منور گردانید». شاید این یکی از نخستین اشاره های نویسندگان این عصر در مورد عصر روشنگری باشد، اما مهم این است که کمتر کسی در این ایام به لوازم و لواحق روشنگری وقوف داشت. باز هم شاید این نخستین بار باشد که در ادبیات سیاسی دوره مشروطه از کلّیتی فلسفی به نام «غرب» سخن به میان می آید. در این ایام واژه های اروپ، یورپا و ممالک فرنگ و فرنگستان رواج بیشتری در بین ایرانیان داشت؛ به کار بردن مقوله فلسفی غرب در این دوره را باید یکی از نوادر اشارات سیاسی نویسان ایرانی دانست.

ناصرالملک و فرار از مسئولیت

هنوز چیزی از سقوط مشروطه دوم و هرج و مرج مضاعف برخاسته از آن نگذشته بود که ناصرالملک نایب السلطنه عزم سفر کرد تا از زیر بار مسئولیت بگریزد

ص: ۴۵۱

۱- آفتاب، شماره ۱، شنبه ۲۹ محرم الحرام ۱۳۳۰، ۲۰ ژانویه ۱۹۱۲، «سرمقاله».

۲- همان، ش ۱۲۵، دوشنبه ۶ محرم الحرام ۱۳۳۱، ۱۶ دسامبر ۱۹۱۲، «تکامل تدریجی».

و بار دیگر به بهانه معالجه در اروپا سیاحت نماید. نیمه دوم جمادی الثانی سال ۱۳۳۰ در حالی که هنوز حتی شش ماه هم از به اصطلاح دیکتاتوری ناصرالملک نمیگذشت، «ضرورت معالجه مزاجی» را بهانه نمود و به «مسافرت موقتی» رفت که یک سال و نیم طول کشید! آری، اندکی بعد از اینکه روس ها کشور را اشغال کردند، ناصرالملک روانه پاریس شد. او حدود یک سال و نیم در پاریس ماند. در این مدت از راه دور و با نامه کشور را به اصطلاح اداره می کرد. به قول عین السلطنه او ماهی «پانزده هزار تومان گرفته و در پاریس تعیش می کند.» وثوق الدوله وزیر خارجه هم در برلن بود. مستوفی الممالک وزیر جنگ هم در مسافرت پاریس به سر می برد. «هیچ همچو اوضاعی کسی سراغ ندارد که دولتی به این اغتشاش، نایب السلطنه و وزرایش همه در اروپا باشند. مثل اینکه مردم نذر کرده بودند ماهی فلان مبلغ به آنها داده بروند عیش کنند. وکلای ملت ناصرالملک را که مجرب و عاقل و عالم می دانستند که خود اشتباه بزرگی بود، به این مقام انتخاب کردند که از وجودش ایران منتفع شود و تمتع حاصل کند نه آنکه برود پاریس. کجا و در کدام مملکت نظیر این حکایت را نشان می دهد.»^(۱)

ناصرالملک در دوره اقامت در پاریس هم مطابق معمول ژست دمکراتیک گرفت، توضیح داد از «وزرای عظام» خواسته است نحوه اداره کشور در دوره غیبت او را به هرگونه که «صلاح میدانند» پیشنهاد کنند؛ اما به این مطلب توجهی نشده و او به ناچار نکاتی را گوشزد مینماید. او مطابق معمول باز هم نوشت «نیابت سلطنت را قانوناً هیچ اختیار و مسئولیتی نیست و تمام اختیار و مسئولیت با قوه مجریه است و تکالیف نیابت سلطنت فقط عبارت از امضای قوانین مصوبه مجلس شورای ملی و فرامین و نشان و امتیازات و مناصب عالیه و نامهها و تلگرافات به سلاطین و رؤسای ملل و بالاخره پذیرایی سفرا است.»^(۲)

با این تفصیل مسافرت او امری پیش پا افتاده و «بدیهی است که قلیل مدت غیبت این جانب فرقی در جریان امور نخواهد نمود»؛ اما بلافاصله دلیل اصلی این

ص: ۴۵۲

۱- عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۸۹۹، نامه عمادالسلطنه.

۲- آفتاب، ش ۵۰، شنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۳۰، ۱۵ ژوئن ۱۹۱۲، «دستخط مبارک والاحضرت اقدس نایب السلطنه دامت عظمته در موقع عزیمت.»

مسافرت به اصطلاح استعلاجی را توضیح داد. ناصرالملک با مطلبی که در ادامه نوشت ماهیت مسافرت خود را بروز داد، او خاطرنشان ساخت: «امید است که اغراضی که در این مدت متوجه این جانب بوده تسکین یافته ضرر آن بیش از این عاید مملکت نشود.»^(۱) به این شکل نایب السلطنه مثل مواردی از این دست از معرکه گریخت تا عافیت پیشه سازد و در سواحل سوئیس و فرانسه استراحت کند و در این مدت هر بلایی که میخواید به سر ایران بیاید، و هر چه ممکن است اطراف شاه جوان و بی تجربه را گروه های مافیایی محاصره کنند. وقتی نایب السلطنه از کشور خارج شد و به سوی پاریس رفت، قوام السلطنه را برداشتند و به جایش محتشم السلطنه اسفندیاری را گذاشتند. نیز وثوق الدوله را از وزارت خارجه برداشتند و به جایش به قول عین السلطنه، «علاء السلطنه گاو» را وزیر خارجه نمودند.^(۲) خواهیم دید که این محتشم السلطنه با همکاری گروهی خاص، بعدها در دوره ریاست وزرایی همین علاء السلطنه چه تیشه ای به ریشه استقلال و تمامیت ارضی ایران زدند.

ناصرالملک که گفتیم همیشه ژست آزادیخواهی و دمکراسی میگرفت، خود را غیرمسئول میخواند و مسئولیت را همه به دوش هیأت دولت میانداخت، اما نگفت اگر چنین است چرا انتخابات مجلس را به فوریت برگزار نمیکند تا کشور از حالت فوق العاده و هرج و مرج خارج گردد؟ این نکته را برای آن آوردیم که ناصرالملک میگفت «در باب امضای لوایح قانونی، میدانید موافق قانون اساسی نظر این جانب را مدخلیتی در آن نبوده» ولی از سوی دیگر «امضای آن حتمی است!» مجلس هم که افتتاح نشده، پس در صورتی که مجلسی هم منعقد شد «اگر لایحه قانونی فوری بگذرد ممکن است امضای آن را تلگرافاً!» از این جانب بخواهند تا عین نسخه هم بعد امضا شود.» این روش ناصرالملک توهینی عظیم به شعور ملت و هیأت دولت و شاه کشور بود. آیا او را فقط برای این گماشته بودند که نامه امضا کند، آن هم به صورت تلگرافی؟! آیا در آن شرایط بحرانی لازم بود ایشان برای استراحت به مسافرت روند و عافیت پیشه کنند و کشور را در دستان مثنی مردمان دسیسه گر و

ص: ۴۵۳

۱- همان.

۲- عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۷۳۲.

شاهی خردسال رها سازند؟ بالا-تر اینکه او به هیأت دولت نوشت دستخط های فوری را به صورت تلگرافی اطلاع دهند تا جواب آنها را بدهد، آیا در آن شرایط تاریخی با شبی تاریک و بیم موج و گردابی که هر لحظه اروپا و جهان و البته ایران را به کام خود میکشید؛ قحط الرجال بود که حتی ناصرالملک برای اداره امور ضروری کشور و امضای نامهها و قعی نگذارد و به این شکل نشان دهد ملت ایران شایسته چنان وضعیتی است؟ آیا در همان شرایط تاریخی امور کشورهای اروپایی به شکلی که ناصرالملک تجویز میکرد اداره میشود؟ امور کشور برای او آن قدر بی تفاوت بود که نوشت «خلاصه مدلول دستخط های فوری» را برای او تلگراف کنند، یعنی او حتی علاقه‌های نداشت اصل دستخط را مشاهده کند یا از مضمون و محتوای کامل آن استحضار یابد.

از دید نایب السلطنه لازم نبود در مورد نامه‌های ارسالی بحث و مذاکرات صورت گیرد، او معتقد بود کافی است نامه‌ها را از طریق سفارت برای او ارسال نمایند تا امضا کند. تلگراف های رسمی به خارج کشور در مورد مناسبت ها و تبریک و تهنیت ها را هم باید وزارت خارجه جواب میداد. در این زمینه هم خود وزارت خارجه مسئولیت داشت و نامه باید به «نام نامی اعلیحضرت قوی شوکت» [!] اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه» ارسال میگردد. اگر قرار بود امضای او پای نامه باشد، باید «قبل از وقت» به او اطلاع میدادند. جالب تر اینکه او نوشت: «در پذیراییهای رسمی نیز با حضور هیأت وزراء عظام و وزیر امور خارجه تشریف به حضور همایونی ممکن است» [!] خطابه و نطقی هم اگر لازم باشد وزارت خارجه به مسئولیت خودش نوشته و رئیس الوزرا از جانب سنی الجوانب همایونی قرائت کند. به این ترتیب بدیهی است که امور فوری هیچ وقت به تعویق نیافتند» [!] این مطالب نه در شأن هیأت دولت ایران بود، نه شاه و نه مردم. این اظهارات شبیه توصیه های یک معلم سرخانه به کودکی خردسال بود، اگر وظایف هیأت دولت و نایب السلطنه همین بود که او توضیح میداد پس چرا ناصرالملک خود از منصب خویش استعفا نمیداد تا فردی دیگر این کارهای پیش پا افتاده را انجام دهد و ایشان برای همیشه به سفر و سیاحت و تفریح پردازد؟ بالاخره نایب السلطنه، این معلم سرخانه احمدشاه خردسال، مظهر یأس و مصداق بدبینی به ایران و ایرانی؟

می ماند یک نکته[!] که اظهار آن لازم است. خیرخواهان این مسافرت را مبنی بر مقصد پلتیکی تصور کرده اند، وزرای عظام کاملاً مطلعند که قصد مسافرت این جانب فقط برای معالجه مزاجی و به امید تخفیف اغراض و حملات است، ولی محض استحضار خیرخواهان همین قدر اشاره مینماییم که هر قدر هم استفاده در این موقع برای صلاح و سعادت مملکت ممکن باشد، از آنجا که در مشروطه تمام اختیار و مسئولیت با وزرای عظام است، انتظار این قبیل خدمات در هر موقع منوط بر این است که اولاً وزراء عظام نقشه و طرحی در کلیه امور در نظر داشته باشند و همه را از آن اطلاع حاصل باشد و اقدامی را که به مصلحت مملکت میدانند بالا طرف مطابقت و تطبیق با آن نقشه کلی نموده تصمیم و تصویب نمایند تا مطابق آن بتوان مساعدتی نمود. ثانیاً در این موارد باید یک نفر وزیر مسئول یا نماینده او همراهی و مشارکت نموده و الا چنان که معمول تمام ممالک مشروطه است شخص نیابت سلطنت منفرداً نمیتواند در امور دولتی مداخله کند. بدیهی است با حصول این شرایط اگر خدمتی از این جانب برآید به قدر قوه جد و جهد اهتمام خواهد شد. آنچه راجع به وظایف نیابت سلطنت بود، این است که لازم دانستم به اطلاع وزرای عظام برسد در جریان امور دولتی نیز جداگانه زحمت داده ام و امیدوارم مورد توجه و دقت شود. (۱)

در این زمان روزنامه رعد به مدیریت سیدضیاءالدین طباطبائی یکی از طرفداران پر و پا قرص ناصرالملک بود. محرم سال ۱۳۳۲، زمانی که ناصرالملک در پاریس به خوشگذرانی مشغول بود، رعد چنین نوشت: «در این موقع بی مناسبت نمی دانم که اهتمامات و مجاهدات کافیه والاحضرت ناصرالملک برگزیده ملت را در تسریع امر انتخابات گوشزد عامه نموده و برای پاس حقوق و ثبوت قدرشناسی خود تشکرات صمیمانه را از نیات حسنه و افکار خیرخواهانه آن حضرت معظم بیان داشته و مسرت قلبی خود را از داشتن یک چنین نایب السلطنه حق شناس که محافظت اصول مشروطیت را از وظایف وجدانی خود می شمارد اظهار بداریم و از روی حقیقت و

صمیمیت مفاهیم لایحه ای [که] در یازدهم ذی حجه به عنوان هیأت وزرا دستخط فرموده بودند و در جلسه عمارت بادگیر قرائت شد تصدیق نموده و اعتراف می کنیم که دور نیست حسن عقیده و مساعی جمیله آن والا حضرت معظم مشوب و غیر مشکور بماند و لازم است این نکته را هم خاطر نشان کنیم که اگر ما در یک موقع بیان عقیده نموده ایم که شاید برخلاف انتظار حضرتشان شده نه از راه اعتراض و یا تنقید و یا ایراد بوده بلکه از آنجایی که ما وجود مبارک آقای ناصرالملک را سرپرست حقیقی و معنوی این ملت و مملکت دانسته و از والا حضرت اقدس ایشان انتظار هرگونه مراحم و سرپرستی های پدرانه را داشته ایم رواندانتیم آرزو و انتظارات خود را از پدر و سرپرست معنوی خود کتمان بنماییم و از بیان نیات و توقعات فرزندان خود مضایقه کنیم. و آلمآ بدیهی است که ما ذات بی آرایش والا حضرت ناصرالملک را منزله و مبرای از هر تصوّر ناشایسته دانسته و افتخار داریم که ایران به داشتن یک چنین فرزند دانشمند و رادمرد ارجمندی موفق گردیده است.» (۱)

این فقرات آخر اشاره ای است به مواضع تندروانه سیدضیاء در قبال ناصرالملک در دوره دوم مشروطه؛ زمانی که روزنامه شرق را منتشر می کرد.

مجلس تا این زمان دو سال تمام تعطیل بود، حتی سخنی از آن گفته نمی شد. از اواخر سال ۱۳۳۱ و اوایل ۱۳۳۲ قمری، روزنامه های تهران مطالبی در مورد انتخابات مجلس سوم منتشر ساختند، اما هر بار این انتخابات به تعویق می افتاد. ناصرالملک بعد از قریب یک سال و نیم که در فرنگ بود به ایران بازگشت و با ورود او به کشور همه گمان می بردند به زودی دوره ادبار و نکبت مردم به پایان می رسد؛ غافل از اینکه ناصرالملک خود عامل اصلی بسیاری از نابسامانی ها و بحران های کشور است. ناصرالملک برای این که مخالفین خود را ساکت نماید، در هشتم ذی حجه سال ۱۳۳۱، مجلسی متشکل از دویست تن از علما، شاهزادگان، تجار و کسبه بر پا ساخت. در این مجلس مطابق رسم معمول ابتدا چای و قلیان دادند و سپس لایحه ای از سوی رئیس الوزرای وقت یعنی علاء السلطنه خوانده شد. در نامه علاء السلطنه آمده بود او می خواسته انتخابات مجلس را برگزار کند لیکن پاره ای مشکلات مانع

ص: ۴۵۶

این مهم شد. او توضیح داد در اوایل ماه شعبان سال ۱۳۳۱ مقدمات انتخابات را فراهم آورده بود، «لیکن متأسفانه محظوراتی ظهور نمود که توضیح آن زائد است.» او چند دلیل عمده برای تعویق انتخابات برشمرد، نخست این که دسته بندی های غیرمترقبه در کشور ظهور کرد، دوم این که خرید و فروش آرا محتمل می نمود و سه دیگر آنکه عده ای کثیر برای انتخابات معرفی شده بودند که «در ضمن آن اشخاص نامناسب دیده می شد». چهارم و مهم تر اینکه در دوره مشروطه «ترتیبات غیر مرضیه در پاره ای از ولایات که بعضی اشرار به وسیله تهدید و تطمیع به خیال و کالت افتادند و مسلم بود که اگر دولت غفلت می کرد چه نتایج ناگواری بر اساس مشروطیت و سعادت مملکت متوجه می گردید.» او نوشت اینک آن تاریکی ها مبدل به روشنایی شده و هیأت دولت امیدوار است و مردم هم باید کسانی را انتخاب کنند که «بصیر و با تقوی باشند، از اثرات سوء مخالفت ها و عدم مقتضیات وقت اجتناب نمایند. به عبارهاخری انتخابات باید از نقطه لیاقت اشخاص باشد نه از نقطه نظر دسته بندی و روابط شخصی.» با توجه به مراتب بالا بود که به اطلاع عموم رسانیده شد انتخابات تهران روز اول صفر سال ۱۳۳۲ برگزار خواهد شد. (۱)

اطلاعیه نایب السلطنه یعنی ناصرالملک جالب تر بود. او مدعی شد «در این مدت متمادی» هم او همیشه «متوجه اهمیت انعقاد مجلس شورا بوده» است. او گفت چه قبل از سفر به اروپا و چه حین سفر این مهم را کراراً به قوه مجریه اطلاع داده است. او در بیانیه خود توضیح داد وقتی دولت نوشت انتخابات تهران اوایل شوال و انتخابات ولایات اوایل ذی قعدة شروع می شود، او به کشور بازگشته است اما بعد از ورود به کشور خبری از انتخابات نبود. جراید می نوشتند قبل از اینکه ناصرالملک به کشور بازگردد، حرارتی برای انتخابات در بین رجال دولتی دیده می شد حال آنکه بعد از آمدن او این هیجان فروکش کرده است. نایب السلطنه در بیانیه خود توضیح داد گویا آمدن او مانع از برگزاری انتخابات شده است، اما او در این زمینه هیچ مسئولیتی ندارد و وظیفه خود را به طور کامل ادا نموده است! او مثل همیشه از خود سلب مسئولیت کرد و کارها را به گردن قوه مجریه افکند: «مسئول اجرای امر انتخابات با رعایت ترتیب صحت آن به

ص: ۴۵۷

عاهده قوه مجریه است و البته با توجه به اهمیت موقع و نظر به صلاح مملکت تکلیف خود را به فعلیت خواهند آورد. یک تکلیف واجب دیگر وزراء عظام هم این که از اذهان عامه رفع شبهه نموده روا ندانند که حسن عقیده و مساعی اینجانب [!] به این درجه مشوب و غیرمشکور بماند.»^(۱)

تنها کسی که در این مجلس به ضدیت با نایب السلطنه برخاست، مدرس بود. سیدحسن مدرس با نایب السلطنه درآویخت که اگر علت تأخیر در انتخابات همین است، پس چرا مجلس تشکیل داده اند. به دید او به جای تشکیل آن مجلس بهتر بود اعلانی به در و دیوار می زدند و مردم را مطلع می کردند. بین مدرس و نایب السلطنه جدال لفظی در گرفت و ناصرالملک مطابق معمول سپر انداخت و از در دیگر دربار بیرون رفت. از آن سوی مطبوعات به نایب السلطنه انتقاد کردند که خود را غیرمسئول می دانند، وزرا هم نه در برابر شاه و نه در برابر او احساس مسئولیت نمی کنند، مجلسی هم وجود ندارد که بر کارهای دولت نظارت کند، پس با این وضعیت مسئول کشور و مردم کیست؟ مطبوعات می نوشتند در گذشته و به هنگام استبداد، شاه مسئول اعمال همه بود، اگر کسی به وظیفه خود عمل نمی کرد یا ظلمی در حق رعیت می نمود؛ شاه او را مجازات می کرد، عزل می نمود و یا تبعید می کرد و حتی می کشت یا از نعمت بینایی محروم می ساخت. در حقیقت اخبار صحیح کشور را باید از مطبوعات خارجی درمی یافتند، آنان می نوشتند ناصرالملک منتظر فرصت است تا شاه به سن بلوغ رسد تا به هنگام انعقاد مجلس او باز هم از خود سلب مسئولیت کرده باشد.^(۲)

گفتیم روزنامه رعد مدافع ناصرالملک بود، اما روزنامه های دیگر افق تیره ای در برابر ایرانیان مجسم می ساختند. به طور مثال روزنامه ارشاد در ربیع الثانی سال ۱۳۳۲ اوضاع پیش آمده به دلیل مشروطه را به شدت مورد حمله قرار داد و استبداد دوره بعد از مشروطه را بسیار بدتر از دوره های گذشته دانست:

می بینیم تعدیات و اجحافات شنیده می شود که در هیچ دوره استبدادی شنیده و

ص: ۴۵۸

۱- همان، صص ۳۹۶۷-۳۹۶۶.

۲- همان، صص ۳۹۶۸-۳۹۶۷.

دیده نشده. انصافاً در کدام دوره استبداد کدام حاکم جابر قدرت داشت که از یک نفر گاه فروش هیجده هزار تومان به نام استبداد و مشروطه جریمه بگیرد. یا در هنگام عبور از یک خاک که موقتاً فقط مأموریت انتظام آن خاک را به عهده می گیرد هشتاد هزار تومان بچاپد و بگذرد؟ و به قول آن ادیب:

به نام مشروطه قیامت کند چون همه شهر حجامت کند

کدام حاکم استبدادی قادر بود که روزی چهل و پنج تومان از یک میدان زغال فروشی و هیزم فروشی قزوین به رایگان بگیرد و پرسشی در کار نباشد؟ و کدام دوره استبدادی یک حاکم معروف به تعدی به مرکز می آمد و سگ توله در رختخواب و چوب بر طبل شکم او نمیستند و آنچه را که دینار دینار از رعیت گرفته بود خروار خروار تقدیم نمی کرد. (۱) در کدام عصر ناصری که به قول ارباب جراید، عصر سلاخیش می نامند حاکم می توانست از کردستان در ظرف چند ماه حکومت چندین هزار تومان فایده ببرد و آن قدر بی عرضگی کند که ادارات را غارت کنند و شهر را بگذارد و بگذرد. (۲) در کدام دوره بربریت در مدت شش ماه به مسافت چهل فرسنگی مرکز حکومتی که ابداً مداخله در مالیات و جنس و تیولات ندارد بیست و چهار هزار تومان مداخل کند. (۳) در کدام دوره ناصری در بیست فرسنگی طهران به نام ضبط اسلحه و تفنگ بگیری خانه ها غارت می شد و به عنوان این که پدر من گرگ را نعل می کرد حاکم افتخار کند... در کدام دوره استبدادی و بی قانونی گماشتگان رسمی حکومت سرگردنه را می بستند و بار مکاری (۴) و تاجر را علناً دزدیده و مال التجاره او را فاشافاش صرف می نمودند، با وجود آنکه مسئول مالیات نبوده در شش ماه دو سال مالیات را می گرفتند. در دوره ناصری و مظفری اگر عدلیه قانونی نبود اقللاً حبس، توسری، فحش، چوب حضوری، نقره داغ، جریمه پنجاه هزار تومانی در کار بود و آن قدرها حاکم مفت

ص: ۴۵۹

- ۱- یعنی اگر در دوره استبداد از مردم مال اضافی وصول می شد، حکومت مرکزی به هر نحو بود آن را از وی باز می ستاند.
- ۲- منظور اعمال ظفرالسلطنه حاکم این ولایت است.
- ۳- منظور اقدامات رکن الدوله حاکم مازندران است.
- ۴- پیشه ور.

به در نمی رفت. حالا

می بینیم پیشکشی که نیست، تفاوت عمل نیست، موجب منظم هست. چاپیدن همان، رشوه گرفتن همان، بلکه هزار درجه بدتر و بالاتر!!! اولیای امور ما عدلاً و انصافاً بعد از این همه تظلمات اهالی قزوین با ضیاء الدوله چه کردند؟؟!....

در ادامه از برخی از حکام محلی نام برده شد که به مردم اجحاف می کردند و کسی را یارای مقاومت در برابرشان نبود. ارشاد نوشت یک دزد معمولی بیچاره «باید دو ماه حبس تاریک نظمیه بماند و غالباً عملگی کند! و این محترمین آزاد آزاد در خیابان ها به تفرج و تفریح مشغول باشند و هر روز بر افتخارات آنها افزوده شود.»^(۱)

این بود بخشی از اجحافات که در دوره مشروطه بر مردم مظلوم ایران می رفت و کسی هم نبود به فریاد آنان گوش سپارد. مشاهده می کنیم که نویسنده به صراحت آورده است در این دوره (مشروطه) ظلم و ستم مضاعف شد. کارکنان دولت که حقوق ماهانه گزاف می گرفتند، مثل ایام پیش از مشروطه مردم را غارت می کردند با این تفاوت که در دوره های پیش از مشروطه این امکان وجود داشت که مال از دست رفته به زور دربار وصول شود، اما اینک دربار را هم قدری و احترامی و قدرتی باقی نمانده بود. ارشاد به صریح ترین وجه ممکن آورده بود که در دوره های گذشته اگر بی قانونی بود، حداقل مردم، محلی برای مراجعه و تظلم داشتند، اما در دوره مشروطه همان جاهایی که باید به فریاد مردم گوش می کردند، خود بانی و باعث ظلم شناخته می شدند.

به هر حال گروهی که مقدر بود در آینده نقش مؤثری در تحولات کشور ایفا کنند، از فرصت تاریخی به دست آمده بهره بردند و مواضع خود را تحکیم کردند. روز نهم نوامبر سال ۱۹۱۲، جوادخان سعدالدوله با توافق روس و انگلیس وارد ایران شد. دولتین می خواستند او را به ریاست وزرایی برکشند. در این زمان ناصرالملک در پاریس بود، اما سعدالدوله نتوانست به آرزوی خود نایل آید. روسیه و انگلیس بالاخره به این نتیجه رسیدند که از ریاست وزرایی علاء السلطنه حمایت کنند. اینان به سر فرانسیس برتی، سفیر کبیر انگلستان در پاریس، دستور دادند با ناصرالملک

ص: ۴۶۰

۱- ارشاد، ش ۵۵۴، مورخه بیستم ربیع الثانی ۱۳۳۲، «حکام جدید - حکام قدیم».

ملاقات کند و موافقت او را در این زمینه جلب نماید. در این کابینه شخص

علاء السلطنه، رئیس الوزرا و وزیر داخله بود، مستوفی الممالک وزارت جنگ را عهده دار شد، وثوق الدوله وزیر خارجه، قوام السلطنه وزیر مالیه، حکیم الملک وزیر معارف، مستشار الدوله وزیر پست و تلگراف و فوائد عامه، رضاخان ارفع الدوله وزیر عدلیه و ممتاز الدوله وزیر تجارت بودند. انگلیسی ها می خواستند کابینه های مقتدر تشکیل دهند تا روس ها که به عنوان ضعف دولت مرکزی ایران نیروهایشان را در آذربایجان نگهداشته بودند، از کشور خارج شوند و دست از حمایت صمدخان شجاع الدوله بردارند. این بود راز تشکیل دولت مقتدر مورد نظر روزنامه آفتاب.

علاء السلطنه برای اینکه روس ها را تشویق به خروج از ایران کند، در ششم فوریه ۱۹۱۳ مطابق با بهمن ماه ۱۲۹۱ امتیاز راه جلفا به تبریز را به آنان واگذار نمود، از آن سوی روز نهم فوریه همان سال امتیاز احداث راه خرمشهر به خرم آباد را به انگلیسی ها داد. مشیرالدوله و برادرش مؤتمن الملک در اعتراض به این امر از کابینه کناره گرفتند.

در همین زمان ناصرالملک در پاریس جا خوش کرده بود و به بهانه همیشگی بیماری فرزندش به ایران باز نمی گشت، حال آنکه مسئولیت بخش عظیمی از اتفاقات کشور با او بود. بالاخره هم به اصرار دولتین و استدعای کابینه علاء السلطنه به کشور بازگشت. (۱) اما ورود ناصرالملک به کشور هم نتوانست گرهی از مشکلات بگشاید. از آن سوی ناصرالملک به دنبال این بود که به هر شکل ممکن دامن خود را از تحولات داخلی ایران رها سازد و بار دیگر به اروپا رود تا عیش و نوش خود را از سر گیرد. در این موقعیت خطیر او تدبیری اندیشید. سن شاه در این زمان بیش از هفده سال نبود، اما نایب السلطنه به استناد تاریخ قید شده در پشت یک قرآن، سال تولد او را ۱۳۱۴ قمری عنوان کرد که تا سال ۱۳۳۲ هیجده سال تمام می شد.

اندکی پیش از این تحولات یعنی روز بیست و هشتم ذی حجه سال ۱۳۳۲ یکی از دلیرمردان ایران زمین یعنی ستارخان بعد از سال ها تحمل مرارت و سختی و خانه نشینی آن هم با زخمی التیام نیافتنی که روز فاجعه پارک اتابک برداشته بود،

ص: ۴۶۱

۱- احمدعلی (مورخ الدوله) سپهر: ایران در جنگ بزرگ (تهران، انتشارات بانک ملی، ۱۳۳۶)، ص ۱۷.

دار فانی را وداع گفت.

هشت روز بعد از تاجگذاری احمدشاه، که مصادف با ۲۸ شعبان سال ۱۳۳۲ بود، یعنی روز پنجم رمضان همان سال، جنگ اول جهانی شروع شد. این جنگ خسارات فراوان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران بر جای نهاد. با اینکه دولت وقت کشور به دستور شاه اعلان بی طرفی کرده بود، ژنرال باراتف فرمانده قوای روسی تا اصفهان پیش آمد، عثمانی ها تا همدان را به تصرف خود درآوردند و انگلیسی ها هم از شرق تا قائنات پیشروی نمودند، و برخی نواحی جنوبی کشور را هم به تصرف خود درآوردند.

ص: ۴۶۲

انقلاب مشروطه ایران به سال ۱۹۰۶ میلادی مطابق با ۱۲۸۵ هجری شمسی روی داد؛ یعنی درست زمانی که سرمایه داری به اوج پویای تاریخی خود در ابتدای قرن بیستم رسیده بود. در واقع نقطه تلاقی نظام سرمایه سالار جهانی با ایران را می توان سال های جنبش ضد رژی دانست که حدود شانزده سال قبل از مشروطه روی داد و مقدمه انقلاب مشروطه به شمار می آمد. بدون تردید نقش پویای تاریخی سرمایه های بین المللی در تحولات سیاسی ایران را نمی توان مورد انکار قرار داد. زیرا اساساً نه تنها منفک ساختن تحولات ایران از شرایط جهانی در دوره فراگیر شدن سلطه سرمایه غیرممکن است، بلکه تحلیل شرایط ایران در این سال های بسیار مهم جدای از مناسبات جهانی کاری نادرست است.

ایران در دوره یاد شده آهنگی غیرمتوازن به سوی ادغام در نظام جهانی سرمایه داری داشت و همین امر نشان می داد کشور ما اگر هم بخواهد نمی تواند خود را از تبعات این نظام جهانی به دور نگه دارد. همان طور که برخی روشنفکران دوره ناصری و دوره های بعدی یاد آوری می کردند، نظام جهانی غالب آن روز چیزی نبود که بتوان نادیده اش گرفت و بی اعتنا به تحولات بین المللی در کنج عافیت استراحت کرد. باید آن را ابتدا شناخت و آن گاه درصدد فراهم ساختن تمهیداتی برآمد تا تأثیر

ویرانگر آن را بر سامان اجتماعی و سیاسی خود کم کرد. هر چند به هر حال، خواه ناخواه ایران هم مثل سایر کشورهای دنیا نخواهد توانست از تأثیرات مثبت و منفی این نظام اقتصادی و سیاسی رهایی یابد.

آهنگ رو به رشد و پیش رونده نظام سرمایه داری درست در زمانی که مباحث مشروطه خواهی در ایران جریان داشت، به تشکیل مجتمع های عظیم تجاری و صنعتی و بانکی منجر شد. در سامان مالکیت خصوصی تحولات عدیده صورت گرفت. رقابت های جهانی برای دست یابی به بازارهای جهانی در قالب تراست ها، کارتل ها، تعاونی ها و فروشگاه های زنجیره ای شدتی بی سابقه یافت و انحصار شگفت انگیزی بر نظام سرمایه داری مسلط گردید. انحصارهای بزرگ جهانی طبعاً در پی یافتن سود خود بودند و در این راستا حتی به منافع ملی کشور متبوع خویش نیز بهایی نمی دادند. درست در بحبوحه مشروطه، در ایران نفت کشف شد و این مایع حیاتی بیش از پیش آتش حرص سرمایه های جهانی را تشدید کرد و به همین دلیل رقابتی برای دست یافتن به بازار مواد خام پدید آمد. این رقابت ها تأثیرات فراوانی بر حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان برجای نهاد. رقابت شرکت های بزرگ و مجتمع های عظیم تجاری و صنعتی و بانکی اروپا و آمریکا برای راه یابی هر چه گسترده تر به بازار ایران منجر به حوادث دردناک فراوانی شد که مهم ترین آنها قتل میرزا علی اصغر خان امین السلطان در دوره اول مشروطه و ترور مرتضی قلی خان صنیع الدوله در دوره دوم مشروطه بود. در عین حال این رقابت ها ناآرامی های فراوان اجتماعی به ارمغان آورد و بستری مناسب برای ظهور اندیشه ضرورت سیطره مرد قدرتمند و بناپارتیسم ایرانی فراهم آورد. موضوعات یاد شده، گرچه اهمیت فراوانی در تحلیل تاریخ معاصر ایران دارند، اما به درستی مورد کاوش بنیادین واقع نشده اند و ربط و تعلق متقابل پویش نظام سرمایه سالار جهانی با تحولات کشورهای پیرامونی مثل ایران- که از سوی همان نظام مسلط، برای اغفال اذهان عمومی، به جهان سوم مشهور شده اند- بازکاوی نشده است. این مختصر در آمدی است برای ورود به این بحث مهم تاریخی و مقدمه ای است برای نشان دادن نقش پویش جهانی سرمایه در تحولات سیاسی ایران. پرواضح است که مقدمات ورود ایران به صحنه این رقابت ها از دوره سلطنت ناصر الدین شاه آغاز شده است و باید این دوره

هم از این زاویه مورد مطالعه جدی واقع شود.

بحران اقتصادی ایران در دوره نخست مشروطه

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین بحران‌های ایران در دوره مشروطه، بحران اقتصادی بود که تأثیر بسیار مخربی بر فضای سیاسی کشور بر جای نهاد. عمده‌ترین مشکل دولت، کمبود نقدینگی بود. به همین دلیل هنوز یک ماه و نیم بیشتر از تشکیل مجلس اول نگذشته بود که دولت لایحه استقراضی را تقدیم مجلس کرد. طرح استقراض از سوی ناصرالملک وزیر وقت مالیه ارائه شد و مبلغ آن بیست کرور تومان بود. دولتین روس و انگلیس برای پرداخت این وام شرایط سنگینی برای طرف ایرانی در نظر گرفتند؛ از جمله اینکه دولت ایران باید جاهایی را که این پول هزینه می‌شد به اطلاع دولتین برساند.

دیگر اینکه شروط وام به همان سیاقی باشد که در دوره مظفری رایج بود و به عنوان وثیقه گمرک‌های ایران در شمال کشور در دست روس‌ها، و تلگرافخانه و پستخانه در جنوب در دست انگلیسی‌ها باشد. باید تا نوروز مبلغ چهار کرور به ایران داده می‌شد و بقیه آن هم وقتی پرداخت می‌شد که دولت ایران از چند ماه پیش درخواست آن را به دو دولت اطلاع داده باشد. (۱) این شرایط یعنی دخالت آشکار در مسائل ایران. یعنی اینکه اگر دولت ایران به شرط نخست تن می‌داد به این مفهوم بود که اجازه داده است یک دولت خارجی در مسائل کشور دخالت نماید. تسلط روس و انگلیس بر تلگرافخانه و پست و نیز گمرک‌های ایران به منزله نادیده گرفتن استقلال و حق تعیین سرنوشت کشور بود. عده‌ای از نمایندگان، حوائج ضروری کشور و نیز این مسئله را عنوان کردند که موعد این وام یک ساله است بنابراین در درازمدت مشکلی برای کشور ایجاد نمی‌کند، به همین دلیل با این لایحه مخالفتی نکردند. (۲) در این میان حاجی معین‌التجار بوشهری که در جنوب کشور املاک بزرگی داشت و امتیاز معادن ایران را در جزایر خلیج فارس گرفته بود و با هندوستان و لندن معاملات پرسودی

ص: ۴۶۵

۱- احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۷۷.

۲- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۶، ص ۵.

داشت، (۱) با گرفتن وام مخالفت می کرد. مخبرالسلطنه هدایت می گفت ماههاست نمایندگان سیاسی کشور در ممالک خارجی حقوقی دریافت نکرده اند و حقوق سپاهیان هم به تعویق افتاده است و البته دربار پولی در بساط ندارد و به همین دلایل لازم است چهار کرور پول موردنظر تأمین شود. (۲) معین التجار گفت اگر چنین است مردم باید این پول را فراهم آورند و به هیچ وجه نباید زیر بار قرض خارجی رفت. در پی نطق بلند وی در مورد استقراض و مضرات آن، مجلس عدم استقراض از منبع خارجی را تصویب کرد و متعاقب آن طرح تأسیس بانک ملی که از سوی معین التجار پیشنهاد شده بود تصویب شد. (۳) روز بعد باز مخبرالسلطنه به مجلس آمد و تقاضا کرد حداقل مجوز اخذ دو کرور از منبع خارجی تصویب شود، که مجلس پاسخ داد مردم نمی توانند خانه خود را به بیگانه دهند و آن را نزد بیگانه گرو گذارند تا امیربهادر جنگ و فلان دبیر و فلان وزیر پول دریافت کنند. (۴) شخص ناصر الملک هم در مجلس حاضر شد تا بلکه بتواند موافقت نمایندگان را با استقراض جلب کند، اما آنان مصرانه با این عمل مخالفت نمودند و در مقابل بر استقراض از بانک ملی که طرح آن تازه داده شده بود تأکید می کردند. معین التجار، حاجی امین الضرب، حاجی محمد اسماعیل مغازه ای و ارباب جمشید جمشیدیان که تجار بزرگ ایران بودند پذیرفتند این بانک را تشکیل دهند. اما ناصر الملک می گفت فعلاً مریض او نیاز به گنه گنه دارد تا تب رفع شود و بعد از قطع تب باید به تقویت مزاج او روی آورد؛ کنایه از اینکه دولت فعلاً به پول نیاز دارد و نمی تواند حل عاجل مشکلات کشور را تا بعد از تشکیل بانک به تعویق اندازد. روز ۲۴ رمضان سال ۱۳۲۴ کمیسیون جرح و تعدیل بودجه تشکیل شد که ریاست آن با حسن خان وثوق الدوله بود. عضو برجسته این کمیسیون سیدحسن تقی زاده بود و هدف آن کمیسیون صرفه جویی در هزینه های کشوری بود تا بلکه بخشی از مشکلات کشور که آن را به سوی بحران های خطیر می راند مهار شود.

ص: ۴۶۶

-
- ۱- منصوره اتحادیه: پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت در دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، نشر گستره، تهران. ۱۳۶۱، ص ۱۱۲.
 - ۲- کسروی، ص ۱۷۷.
 - ۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب اول، ص ۴۰۳.
 - ۴- کسروی، ص ۱۷۸.

روز چهارشنبه ۲۵ شوال سال ۱۳۲۴ تأسیس بانک ملی ایران در روزنامه مجلس اعلان شد. صورت اعلان به این شرح بود:

هر یک از ابنای وطن عزیز مایل هستند که نام نیک در صفحه روزگار باقی گذارند در ادارات مقرر ذیل وجه سرمایه اشتراکی خود را تحویل و قبض موقتی که به مهر و امضای صاحب اداره چاپ شده بگیرند، بعد از اینکه سهام بانک حاضر شد قبوضات موقتی را به بانک داده ورقه سهام دریافت دارند. امتیاز این بانک از طرف دولت مرحمت خواهد شد به شرایط مقرر که در اساسنامه مندرج و اعلان خواهد شد. اداراتی که وجوهات تحویل و قبض دریافت می شود: حجره حاجی محمد اسماعیل تبریزی، حجره حاج باقر صراف تبریزی، حجره ارباب جمشید تاجر پارسی، حجره برادران طومانیانس. (۱)

سرمایه بانک سی کرور تومان بود که بعدها باید به صد کرور بالغ می شد. از مردم خواسته شد به اندازه توانایی و وسع خود از پنج تومان تا هر میزانی که می خواهند در این بانک سهم خریداری نمایند. (۲) روز دوازدهم ذی حجه سال ۱۳۲۴ مجلس به اتفاق آرا امتیاز تأسیس بانک ملی ایران را تصویب کرد. طبق این امتیاز مجلس با واگذارن حق انحصاری استخراج معادن و کشیدن راه آهن و ساختن راه شوسه و صید مروارید در خلیج فارس به بانک ملی ایران؛ امتیاز خارجی در این رشته از صنایع را مردود کرد. (۳) به دنبال اعلام این طرح، زنان زینت آلات خود را فروختند و سهام بانک خریدند، طلاب مدارس هم کتاب های خود را فروختند و به بانک کمک کردند. (۴) دانش آموزان مدرسه امریکایی مبلغ یکصد و پنجاه تومان به بانک سپردند و به این شکل مشارکت خود را در این امر مهم نشان دادند. (۵) ایرانیان مقیم باکو نیز در این امر خطیر شرکت کردند و طی ارسال تلگراف هایی مراتب خوشوقتی

ص: ۴۶۷

۱- هاشم محیط مافی: مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۳، صص ۲۰۳-۲۰۲.

۲- روزنامه مجلس، شماره ۱۰، چهارشنبه ۱۵ شوال المکرم ۱۳۲۴ هجری قمری.

۳- فریدون آدمیت: ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۴، ص ۴۳۶.

۴- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب اول، ص ۴۰۳.

۵- مذاکرات مجلس در دوره اول تقنینیه مجلس شورای ملی، به کوشش سعید نفیسی، کتابخانه ابن سینا و کیهان، تهران، ۱۳۳۴، ص ۴۶.

و تشکر خود را از این اقدام مجلس اعلام نمودند. روز هفده شوال آن سال تعدادی از اطفال نوآموز مدرسه اقدسیه به مجلس آمدند و سعیدالعلما که ریاست آنان را عهده دار بود شرحی جانسوز در مورد استقبال اطفال از تأسیس بانک ملی قرائت کرد و اندوخته آنان را که یکصد تومان می شد به بانک ملی داد. این جریان باعث تأثر زاید الوصفی در بین نمایندگان و تماشاگران شد و مدتی آنان را به گریه درآورد. (۱) ایرانیان مقیم قفقاز و هند و استانبول، با تأسیس بانک همراهی نشان دادند. استقبال مردم از این موضوع بی نظیر بود، تأسیس بانک نوعی وحدت ملی برای ایرانیان به ارمغان آورد اما به هر دلیلی این بانک با وصف این همه حمایت شکل نگرفت و اقبالی پیدا نکرد.

وقتی با آن همه زحمت مبالغ گزافی پول جمع شد و شرکتی برای تأسیس راه آستارا تشکیل شد، ملکالتجار خود را به میان انداخت و بعد از اینکه تمام سرمایه ساختمانی راه آستارا و قسمتی از وجوه بانک ملی را ربود، خود را به سفارت روسیه رسانید و متحصن شد و حاضر نبود از آنجا بیرون آید. (۲) اما ظاهراً مسئله مهم تر این بود که پارسیان هندوستان با شور و هیجان به جمع آوری سرمایه برای تشکیل بانک ملی ایران مبادرت ورزیده بودند و در این زمینه در مجلس شورای ملی گفتگوهای عدیده ای در جریان بود. این اندیشه در برخی نمایندگان وجود داشت که به جای استقراض از روس و انگلیس از بخش خصوصی وام دریافت دارند، این بخش خصوصی بر دو دسته تقسیم می شد: دسته ای متشکل از ثروتمندان زرتشتی هندی بودند که تبار ایرانی داشتند و به پارسیان مشهور بودند و گروه دیگر سرمایه داران بخش خصوصی در اروپا و امریکا که عمدتاً یهودی بودند. درست در چنین شرایطی ارباب پرویز زرتشتی در یزد به تحریک صنایع حضرت که مورد حمایت محمدعلیشاه بود به قتل رسید.

صنایع حضرت بعد از عزل محمدعلیشاه به همین دلیل اعدام شد. این جنایت باعث شد اکثریت مردم و نیز پارسیان دلسرد شوند و تأسیس بانک ملی ایران به تعویق

ص: ۴۶۸

- ۱- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه هفدهم شوال سال ۱۳۲۴.
- ۲- در مورد این ماجرا بنگرید به: ملک زاده، پیشین. ص ۶۱۴، روزنامه مجلس، شماره ۱۵۵، مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۶ شعبان سال ۱۳۲۵.

افتد. (۱) اما دلیل مهم تر این بود که امتیاز بانک ملی ایران با امتیاز بانک شاهنشاهی در تعارض قرار داشت. بانک شاهنشاهی امتیاز انتشار اسکناس در ایران را داشت. به همین دلیل وقتی طرح بانک ملی مورد بحث بود، وزیرمختار بریتانیا با رئیس مجلس یعنی صنیع الدوله به گفتگو پرداخت و هشدار داد اگر مجلس ایران بخواهد روش خصمانه ای نسبت به اروپاییان در پیش گیرد، احساس ناخوشایندی در انگلستان به وجود خواهد آمد. وزیر مختار اضافه کرد صلاح ایران در این است که از اظهار سیاست ضدغربی بپرهیزد (۲) که واضح است ایران در آن دوره سیاستی ضدغربی در پیش نگرفته بود. از مذاکرات مجلس و اظهارات معین التجار بوشهری این گونه مستفاد می شود که فقدان امنیت یکی از مهم ترین مشکلات شکل نگرفتن بانک ملی ایران بود. بارها گفته می شد امنیت شرط ضروری تشکیل سرمایه است و مردم به این دلیل به بانک پول نمی دهند که امنیت لازم برای سرمایه های آنان وجود ندارد. مثلاً مردم اصفهان نوشته بودند وقتی امید و اطمینان ندارند از خانه های خود بیرون آیند، چگونه می توانند برای تأسیس بانک پول بدهند. تقی زاده اختلافات مسئولین بانک را عامل شکل نگرفتن آن دانسته و حاجی محمد اسماعیل آقا نیز به طور مبهم اشاره می کرد که علت را نمی گوید اما «همین قدر دیدند صلاح نیست این بانک تشکیل شود مساعدت نکردند» (۳).

از سوی دیگر مجلس شورای ملی بعد از آن که آغاز به کار کرد چند تصمیم شبه انقلابی گرفت که علی رغم ظاهر انقلابی آن مصوبات، در بسط ناآرامی ها نقش مهمی داشت. در مجلس، کمیسیون مالیه زودتر از همه آغاز به کار کرد و در نخستین گام امتیازات ارباب حقوق را قطع کردند؛ منظور این است کسانی را که تا قبل از این از خزانه عمومی دولت حقوق دریافت می کردند و در مقابل کاری انجام نمی دادند و بالغ بر دوستان هزار تن می شدند، از این امتیاز منع نمودند. باید یاد آوری کرد اساساً این حقوق در سالیان اخیر به دلیل کساد اقتصادی و ورشکستگی کشور پرداخت نمی شد و کسی هم درصدد مطالبه آن برنیامده بود و ضرورتی به تصویب قانون در این زمینه

ص: ۴۶۹

۱- ادوار مجالس قانون گذاری در دوره مشروطیت، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۰۷.

۲- مجلس اول و بحران آزادی، ص ۸۱.

۳- برای اظهار نظرهای دیگر نک: مذاکرات مجلس شورای ملی، روز یکشنبه ۶ شعبان سال ۱۳۲۵.

وجود نداشت. مجلس که نمی توانست جلوی حیف و میل اموال عمومی را در مقیاس های بزرگ بگیرد کاری کرد که به ناآرامی بیشتر دامن زد. تیولی در اختیار رجال، روحانیون، اعیان و اشراف و درباریان قرار داشت که مجلس آنها را قطع کرد. محمدعلیشاه از این قضیه استقبال کرد، ولی کمیسیون بودجه برای دستگاه سلطنت هم حقوق سالیانه مقرر نمود. قرار شد یک کرور نقد و مقداری جنس سالیانه به دربار پرداخت شود؛ این مصوبه با اعتراض شاه مواجه شد، اما مجلس به آن اعتراض واقعی نهد. در این میان برخی از روحانیون که حقوقی جزئی دریافت می کردند و متشکل از سادات و اهل منبر بودند در منزل نقیب السادات شیرازی جمع شدند، چادری زدند و علیه قطع حقوق خود اعتراض نمودند.^(۱) مجلس برای تأمین بودجه به هر اقدامی مبادرت می کرد. به همین دلیل بود که قوانینی از آن دست که یاد کردیم تصویب می نمود. در این حال مجلس به جد با دریافت وام از روس و انگلیس مخالف بود، در حالی که دولت پولی در بساط نداشت. این احتمال وجود داشت که دولت بدون اجازه مجلس تقاضای وام کند. سر سیسیل اسپرینگ ریس وزیرمختار انگلیس در تهران که به تازگی وارد ایران شده بود، گزارش داد اگر این کار صورت گیرد یک هیجان عمومی علیه دولت ایجاد خواهد شد. انگلیسی ها که هنوز با وجود بقای محمدعلیشاه با روند مشروطه خیلی موافق نبودند و مایل به قطع سلطنت شاه بر کشور بودند، از زبان وزیر مختار بیان می کردند که باید به هوش بود روسیه به صورت یک جانبه به ایران وامی پرداخت نکند و اگر قرار است چنین اقدامی صورت گیرد، باید انگلیس هم مورد مشورت واقع شود. ریس می گفت اگر برای دریافت وام به او مراجعه کنند خواهد گفت بدون اذن مجلس چنین کاری ممکن نیست و به همکار روسی خود هم خواهد گفت این قضیه باید مستقیماً بین روس و انگلیس حل و فصل شود.^(۲) به گزارش مسئولین روسی هدایت جریان های مخالف در این زمان با حسینقلی خان نواب، امان الله میرزا رئیس سابق ستاد بریگاد قزاق و معاضد السلطنه بود. معاضد السلطنه پیش تر کنسول ایران در باکو بود و با چند تن دیگر از جوانان اشرافی مدتی را در اروپا به سر برده و اینک وارد مجلس شده

ص: ۴۷۰

۱- یحیی دولت آبادی: حیات یحیی، ج ۲، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۴، صص ۱۱۵-۱۱۴.

۲- Rice to Grey, No. ۱۱۳, Tehran, January ۳۰/۱۹۰۷, F.O. ۴۱۶/۳۱.

بود. (۱) اینان با جناحی در سفارت بریتانیا مرتبط بودند که خواستار سرنگونی محمدعلیشاه بود و در عین حال با افراطی ترین جناح های مشروطه ارتباط داشتند؛ مهم ترین آنان چرچیل دبیر امور شرقی سفارت بریتانیا و دیگری استوکس وابسته نظامی سفارت بودند. چون روسیه مایل بود به ایران به صورت یک جانبه وام پرداخت کند یک مرتبه شایع شد شاه و طرفدارانش، طرفدار دخالت روسیه در امور ایران هستند. همچنین شایع شد روسیه می خواهد در خراسان علیه ایران وارد عمل شود و از تبریز خبر می رسید که نیروهای روسی در مرزهای شمال غربی کشور آرایش نظامی گرفته اند. همزمان بانک استقراضی روس وعده داد برای پرداخت حقوق قوای نظامی، مبلغی پول در اختیار دولت ایران قرار می دهد. در این حین برخی از مشروطه طلبان با رایس وارد مذاکره شدند و متوجه گردیدند که دولت انگلیس حد اقل به صورت آشکار در برابر روسیه از آنان حمایتی نخواهد کرد؛ (۲) زیرا به مصلحت نبود قدرتی مثل روسیه را برای آمال دست نیافتنی تعدادی از سیاست سازان ایرانی فدا کنند. بدیهی است بریتانیا از راه های مخفی و حمایت از گروه های تندرو مشروطه برای خارج نمودن روسیه از صحنه سیاسی ایران در تلاش بود. این مهم ترین مقطعی بود که انگلیس می توانست با استفاده از گرفتاری های داخلی روسیه و نیز گروه قدرت مندی که در ایران در لباس مشروطه ظاهر شده بود، اهداف خود را پیش برد و رقیب دیرینه را از صحنه خارج سازد.

مهم ترین بحران ایران مسئله بودجه و نقدینگی کشور بود. به دلیل کمبود پول امکان استقرار امنیت در کشور وجود نداشت و سراسر کشور ناامن بود. در فارس، لرستان و کردستان آشوب تمام عیار دیده می شد؛ ناامنی توأم با افلاس اقتصادی کشور را در معرض فروپاشی قرار داده بود. دولت لیبرال سر هنری کمپبل بنرمن تقاضاهای عاجزانه دولتمردان ایران را برای دریافت وام با صراحت رد کرده بود. علت این بود که نمی خواستند بی جهت حس بدبینی روس ها را تحریک نمایند و ترجیح می دادند روابط حسنه خود را با تزار حفظ نمایند و آن را فدای سیاستی که آینده اش نامعلوم بود نسازند. ایولین گرانت داف کاردار انگلیس در ایران سمت و

ص: ۴۷۱

۱- کتاب نارنجی، ج ۱، به کوشش احمد بشیری، انتشارات نور، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۰۵.
۲- Rice to Grey, Telegraph, Secret, No. ۱۵۶, March ۵/۱۹۰۷, F.O. ۴۱۶/۳۱

سوی تحولات را نامعلوم ارزیابی می کرد، گرچه از دید وی ایران آبستن تحولی بود، اما معلوم نبود بستر و آینده این تحول چیست؟ (۱) دولت ایران در رنج از بحران مالی به هر سوی روی می آورد تا مگر اندکی وام بگیرد و مشکلات عاجل کشور را برطرف نماید. مسئولین کشور در این زمان حتی به سوی انگلیس روی آوردند، اما هر بار ناکام ماندند؛ ایران قربانی سیاست های جهانی شده بود. ایران در گذشته هیچ گاه به اندازه این دوره از سیاست های قدرت های بزرگ متأثر نبود، تا دوره های قبل به ویژه در دوره ناصرالدین شاه توازنی لرزان بین روس و انگلیس برقرار شده بود تا مانع تسلط بلامنزاع یکی از قدرت های بزرگ بر مقدرات امور ایران شود. در آن دوره حتی امتیازاتی که داده می شد به این منظور بود تا بلکه حریف دیگر را تا حدی زمین گیر سازند، به همین دلیل هر امتیازی به اتباع روس داده می شد، مشابه آن را به انگلیسی ها می دادند و بالعکس. فقر و جهالت و در کنار آن اقدامات خودسرانه قدرت های بزرگ البته در اغلب موارد قابل مشاهده بود، اما هیچ گاه پایتخت در معرض فروپاشی قرار نداشت. حتی سیاست رسمی کشور خوب و یا بد توسط خود مسئولین کشور اتخاذ می شد و مثل مورد امتیاز تنباکو و یا امتیاز نامه رویترا اگر افکار عمومی آنها را خلاف مصالح کشور می دید، هر چند با اقدامات زیانبارتر دیگر هم شده آن امتیازها را کان لم یکن اعلام می کردند. اما اکنون سیاست ایران در عرصه داخلی تابعی از دخالت های ناروای دو قدرت بزرگ شده بود و ایران عرصه کشاکش قدرت هایی بود که منافع آنان ربطی به مصالح کشور نداشت. کشور در این دوره به اندازه ای دچار افلاس شده بود که به هر دری می زد تا مگر اندکی پول به دست آورد. اما این امر غیر ممکن شده بود. در واقع سیاست های ایران باید به دست دو قدرت بزرگ رقم می خورد و برای مبلغی اندک آنان شروط استقلال برافکن خویش را مطرح می ساختند.

وضع به اندازه ای مخاطره آمیز شده بود که سر ادوارد گری به وزیرمختار خود در روسیه دستور داد با روس ها مذاکره کند تا اگر آنان نیز احساس می کنند در صورتی که ایران از جای ثالثی وامی اخذ کند به زیان دو کشور خواهد بود، دولت انگلیس همراه

ص: ۴۷۲

با روسیه مبلغی را به عنوان پیش پرداخت به طرف ایرانی بدهند. نیکولسون که طرفدار مکتب گری در مورد اتحاد با روسیه علیه آلمان بود مأموریت داشت با روس ها گفتگو نماید تا مبلغ این وام مشخص شود و تمهیدی اندیشیده شود تا این وام صرف کارهای ضرور گردد. انگلیسی ها در این شرایط از سقوط ایران واهمه داشتند و صدا البته به دلیل همجواری ایران با هند بحران عمومی این کشور را به زیان منافع بلند مدت خود در منطقه ارزیابی می کردند، به همین دلیل برای جلوگیری از فروپاشی قریب الوقوع کشور پیشنهاد می کردند اندکی وام به ایران تخصیص داده شود تا برای مدتی کوتاه به شکل مقطعی بحران ها فروکش نماید. روس ها برای حمایت از محمد علی شاه هم که شده، البته با اعطای وام مخالف نبودند؛ اما مسئله این بود که از دوره مظفرالدین شاه به دلیل بی اطمینانی به سلامت و وضع مزاجی او و عدم امکان پیش بینی تحولات آینده اعطای یک وام بزرگ به ایران همیشه معوق می ماند. (۱)

محمدعلیشاه هم چنان درصدد به دست آوردن پول بود، او بر این باور بود اگر در این زمینه ناکام بماند باید مطیع مجلس باشد. حقوق نظامیان پرداخت نمی شد. با این وصف امکان تأمین امنیت توسط آنان محال بود، سهل است نظامیان خود به یکی از عوامل اصلی ناامنی بدل می شدند. رایس گزارش داد شاه ایران برخلاف سلطان عثمانی دارای شأن مذهبی نیست و به همین دلیل فاقد پایگاه دینی است؛ حتی از نظر سنن باستانی ایران نیز قدرت وی فاقد وجاهت قانونی است، زیرا در برابر شاه روحانیونی قرار دارند که قدرت وی را غصبی می دانند. رایس می گفت اگر شاه نتواند برای سر و سامان دادن به اوضاع پولی فراهم نماید «بیچاره» خواهد شد. شاه حتی حاضر بود جواهرات سلطنتی را برای بدست آوردن وام گرو گذارد و بقایای طلاهایی که به او ارث رسیده بود بفروشد. (۲) به زرتشتیان مقیم ایران از جمله ارباب جمشید جمشیدیان و ارباب خسرو جهانیان پیشنهادهای مشابهی داده شد، هدف دریافت اندکی وجه به هر شکل ممکن بود. جمشیدیان و جهانیان ثروتمندان متنفذ ایرانی به شمار می رفتند که قادر بودند اندکی وام در اختیار دولت قرار دهند. اینان وعده دادند

ص: ۴۷۳

۱- Grey to Nicholson, London, No. ۱۳۶, September ۳/۱۹۰۶, F.O. ۴۱۶/۲۷

۲- Rice to Grey, No. ۱۱۹, Tehran, April, ۲۵/۱۹۰۷, Ibid

ظرف شش ماه مبلغی معادل چهارصد هزار لیره به دولت پرداخت کنند. اگر این مبلغ ناچیز هم مهیا نمی شد شاه مجبور می گردید به سوی خارج روی آورد. مجلس اجازه نمی داد از روس و انگلیس وامی گرفته شود و ترجیح می داد وامی از سرمایه داران آلمانی فراهم شود اما دولت به هر دلیلی روسیه را ترجیح می داد. (۱)

اندکی بعد رایس با علی اصغر خان امین السلطان که چند روزی بعد از مشروطه وارد ایران گردیده و به رئیس الوزرای منصوب شده بود، ملاقات کرد. این ملاقات در باغ شخصی صدر اعظم روی داد و کاملاً غیر رسمی بود. امین السلطان فاش ساخت وزیرمختار آلمان در ایران و «یک بانکدار آلمانی» به تازگی با او ملاقات کرده اند و رئیس الوزرا تصور می کند روس و انگلیس برای ممانعت از نزدیکی ایران به آلمان با هم متحد شده اند. واضح بود انگلیسی ها از این امر در وحشت بودند و اجازه نمی دادند دشمن بالقوه آنان در اروپا حتی گامی به مرزهای ایران نزدیک شود و در این کشور سرمایه گذاری کند. امین السلطان شاید می خواست یک بلوف سیاسی بزند و حریف خود را بیازماید و حتی الامکان به او هشدار دهد ایران نمی تواند برای همیشه منتظر تصمیم بریتانیا باقی بماند و ضروری است حتماً از جایی وامی بستانند. اما نتیجه برعکس شد، رایس بلافاصله واکنش نشان داد و اتابک را تهدید کرد و گفت ایران حق ندارد وارد قراردادهایی شود که موضع رسمی انگلیس را تضعیف نماید و اگر هم قرار است امتیازی داده شود نباید با منافع قدرت های روس و انگلیس تعارض داشته باشد، یعنی انگلیس همچنان ایران را در وضعیت بحرانی می خواست.

امین السلطان عملاً مستأصل شد، او تکلیف خود را نمی دانست. زیرا در صورتی که به آلمان روی می آورد با مخالفت روس و انگلیس مواجه می شد، اما این دولت ها هم حاضر نبودند برای حل معضل کمکی کنند. او به وزیرمختار توضیح داد به هر جا روی می آورد همه وعده مساعدت می دهند، اما به صورت عملی هیچکس کمکی نمی کند. قدرت های بزرگ اجازه نمی دهند وی وامی از محلی ثالث دریافت کند، اما در عین حال خود نیز از یاری او رویگردان هستند و با این وصف او راهی جز این ندارد که خاک کشور را ترک کند. وزیر مختار خاطر نشان کرد رئیس الوزرا خود بهتر

ص: ۴۷۴

می داند تا وقتی پولی در بساط ندارد دارای قدرتی نیست؛ اما در عین حال به وزیر خارجه دولت متبوع خود اطلاع داد که امین السلطان تازه وقتی پولی به دست آورد، سیاست خود را روشن خواهد کرد؛^(۱) یعنی دولت انگلیس به هیچ وجه نباید به اتابک اعتماد نماید و تحت هیچ شرایطی نباید به وی وامی پرداخت کند. بریتانیایی ها نه به اتابک بلکه در اصل به محمد علیشاه بی اعتماد بودند و به چیزی کمتر از سرنگونی شاه رضایت نمی دادند، زیرا به هر حال وی را شخصی می دانستند که سیاست های خود را در راستای منافع روسیه و نه بریتانیا هماهنگ می کند. به همین دلیل بود که به افلاس و پریشانی وضع اقتصادی ایران تا زمان عزل شاه ادامه می دادند و بر این باور بودند صدراعظم به محض دریافت وام ناچار است به محمدعلیشاه وفادار باقی بماند و این امر به زیان منافع بریتانیاست.

در ماه ژوئیه اتابک بار دیگر با وزیرمختار ملاقات کرد. در این ملاقات در مورد شروط استقراض ایران از انگلیس گفتگو شد. انگلیسی ها شرط کرده بودند ایران حق دریافت وام از هیچ منبع دیگری ندارد، مگر این که با اطلاع روس و انگلیس باشد. اتابک صریحاً با این شرط مخالفت کرد و گفت این شرط با مخالفت مجلس رو به رو خواهد شد. این گزارش به امضای عباسقلی خان نواب برادر حسینقلی خان نواب و از کارمندان ایرانی سفارت بریتانیا رسیده بود.^(۲) به دنبال این گفتگو بود که رایس با «یکی از دوستان اتابک» مذاکره کرد. طرفه اینکه وی خاطر نشان نمود صدراعظم قصد دارد سیاستی «غیرملی» در پیش گیرد. از دید رایس این سیاست مشتمل بود بر تحت کنترل درآوردن مجلس؛ وی از این سیاست ابراز ناخشنودی نمود و آشکارا تهدید کرد: این شایعات نشان می دهد صدراعظم در «وضعیتی خطرناک» قرار دارد. این دوست اتابک چه کسی بود که طرف مذاکره رایس قرار می گرفت؟ اتابک چه سیاست ضدملی در پیش گرفته بود و اصلاً این مطلب چه ربطی به وزیرمختار بریتانیا داشت؟ آیا این وزیرمختار انگلیس بود که باید سیاست ملی و ضدملی را برای ایرانیان تعریف می کرد؟ اگر منظور وزیرمختار محدود ساختن مجلس بود آیا

ص: ۴۷۵

۱- Same to Same, No. ۲۱۷, Gulhak, May, ۲۱/۱۹۰۷, Ibid

۲- Same to Same, Confidential No. ۴۵۹, Gulhak, September ۱۳/۱۹۰۷, F.O. ۴۱۶/۳۳,-

Enclosure No. ۱

این خود او و دستگاه تصمیم گیرنده سیاست خارجی بریتانیا نبودند که به مجلس وقعی نمی نهادند و آن را به چیزی نمی گرفتند؟ به هر حال ماجرا هر چه بود اندکی بعد از این مذاکره، اتابک به ضرب گلوله به قتل رسید. قاتلان او از انجمن آذربایجان هدایت می شدند. جوانی به نام عباس آقا صراف تبریزی را قاتل معرفی کردند که دارای کارت عضویت شماره ۴۱ انجمن آذربایجان بود و درست به هنگام قتل اتابک به شکلی مشکوک به هلاکت رسید.

هنوز بیش از نیم ساعت از قتل اتابک نگذشته بود که براون، کارمند بانک شاهنشاهی، خبر را به رایس رسانید. قبل از این که خانواده اتابک مطلع شوند، چرچیل دبیر امور شرقی سفارت بریتانیا به خانه بیلاقی مقتول رفت و خانواده اش را مطلع ساخت. اینکه این خبر چه ربطی به سفارت انگلیس داشت، امری است که باید در آن تأمل کرد. قرار شد برای عرض تسلیت به شاه، دبیران امور شرقی سفارتین روس و انگلیس به دربار مراجعه کنند. هم چنین قرار شد اگر شاه از آنان نظر مشورتی خواست، او را از دست زدن به اقداماتی نظیر انحلال مجلس و یا دستگیری نمایندگان بازدارند. از دید آنان این کار باعث بروز شورش در کشور می شد. اما شاه از نمایندگان سفارتخانه چیزی نپرسید. شواهد نشان می داد سفارت بریتانیا از ماجرای توطئه علیه صدراعظم، مطلع بوده است؛ زیرا اندکی بعد معلوم شد یک پزشک فرانسوی قبل از ترور صدراعظم، یکی از عاملان سوء قصد را معالجه کرده بود. پزشک به چرچیل گفته بود بیمار او و دوستانش از طبقه متوسط هستند و به خاطر احساسات شدید وطن پرستی «حاضرند جان خود را فدا نمایند». مهم اینکه قتل اتابک درست در زمانی روی داد که وی موفق شده بود رضایت روس ها را برای دریافت یک وام فوری جلب نماید.^(۱) از قتل اتابک چه کسی و یا جریانی سود می برد؟ در پاسخ باید گفت اتابک برای دریافت وامی هر چند اندک به هر دری زده بود. مخالفان با دریافت وام از روسیه و انگلیس مخالف بودند و این دو کشور هم خود حاضر نبودند وامی به ایران پرداخت کنند. بالاتر اینکه مجلس هم با این موضوع مخالف بود. اتابک علی رغم میل انگلیس و تندرهای مجلس اول با روس ها وارد مذاکره شد و توانست موافقت آنان را جلب نماید. چرچیل دبیر

ص: ۴۷۶

امور شرقی سفارت انگلیس، همان طور که خواهیم دید، با این تندروان محشور بود و غیر از شخص او عباسقلی خان نواب هم با این دسته رفاقت داشت. چرچیل در زمره مردانی بود که در راستای حفاظت از منافع بریتانیا در هند با هرگونه نزدیکی ایران و روسیه مخالفت می ورزید. او خواستار سیطره تمام عیار بریتانیا بر ایران بود. قتل اتابک به این روند بیشتر کمک کرد. از دید بریتانیا باید ایران یا در همان حالت هرج و مرج باقی می ماند و یا یک دولت وابسته در این کشور مسیر تحولات را به سوی صیانت تمام عیار منافع صاحبان سرمایه در هند و ایران هموار می کرد.

با این وصف، مخالفت پا برجای انگلیس برای اعطای وام به ایران قابل درک است. حتی در اکتبر سال ۱۹۰۷، یعنی حدود دو ماه بعد از قتل اتابک، وقتی دولت روسیه تصمیم گرفته بود برای شخص شاه دویست هزار لیره وام در نظر گیرد، وزیر امور خارجه بریتانیا خاطر نشان ساخت باید پرداخت این وام علنی باشد و به جای شاه در اختیار دولت ایران قرار گیرد. انگلیس بر این موضع پای می فشرد که تا وقتی مجلس موافقت نکند نباید هیچ گونه وجهی در اختیار شاه و یا دولت ایران قرار داده شود. از دید دولت انگلیس نباید هیچ گونه حمایتی از شاه انجام می شد.^(۱) از آن سوی به دنبال قتل امین السلطان، رایس از ایران رفت و مارلینگ، کاردار سفارت کارهای او را انجام می داد. مارلینگ اطلاع داد مجلس پرداخت بیست هزار لیره به شاه را برای پرداخت حقوق کارمندان دربار و سامان دادن به هزینه های آن تصویب کرده است. ده هزار لیره از مبلغ مصوبه پرداخت شد؛ اما مارلینگ بر این باور بود «به هیچ وجه» صلاح نیست پولی در اختیار ایران قرار گیرد، زیرا از آن برای توطئه علیه مجلس استفاده خواهد شد.^(۲) از این وقیحانه تر موضع روسیه بود. دو هارتویگ، وزیرمختار روسیه، خطاب به مارلینگ گفت ظاهراً مجلس ایران متوجه نیست بین کشور متبوع آنان و روسیه مقررات کاپیتولاسیون وجود دارد، بنابراین روابط ایران با کشورهای دیگر عالم موضوعی نیست که بدون در نظر گرفتن دیدگاههای روسیه اعمال شود. در یک کلام به تعبیر او ایران در مناسبات خارجی خود دارای استقلال عمل نیست

ص: ۴۷۷

۱- Grey to Nicholson, Telegraph, No. ۶۱, October ۱۴/۱۹۰۷, F.O. ۴۱۶/۳۴

۲- Marling to Grey, Telegraph, No. ۲۹۲, Tehran, October, ۱۵/۱۹۰۷, Ibid

و در این زمینه نقطه نظرات روسیه باید در نظر گرفته شود. از سوی دیگر صریحاً گفته شد اگر روسیه بخواهد برای دولت ایران اعتباری در نظر گیرد، نظرات مجلس ایران را نادیده خواهد گرفت و موافقت و یا مخالفت مجلس برای روسیه علی السویه است. دو هارتویگ اعلام کرد دولت متبوع وی تاکنون مقررات کاپیتولاسیون را در مورد ایران اعمال نکرده و اکنون هیچ معامله ای صورت نمی گیرد، مگر اینکه مجلس ایران در آن زمینه اظهار نظر کند، اما این مجلس مجلسی نیست که مورد رضایت روسیه باشد، زیرا زمام امور آن عملاً در دست صنایع الدوله قرار گرفته است و به تعبیر هارتویگ، او هم گرایش های طرفداری از آلمان دارد. (۱)

در این اوضاع و احوال شاه تصمیم گرفت جواهرات سلطنتی را به رهن گذارد تا مگر از بانک استقراضی وامی دریافت نماید. اما مجلس به شدت با این اقدام مخالفت کرد. در برابر، مجلس وارد عمل متقابل شد، تلاش شد تا جواهرات سلطنتی که کل قیمت آن تنها حدود ششصد هزار تومان می شد در اختیار مجلس قرار گیرد. از دید مجلس خزانه متعلق به مردم بود، اما البته این دیدگاه مورد عنایت شاه قرار نداشت. بین مجلس و شاه کشمکش غریب روی داد که البته بازنده آن شاه بود. شاه تصمیم گرفت خزانه را به ابوالقاسم خان ناصر الملک صدراعظم وقت تحویل دهد. از آن سوی مجلس از وزیر مالیه خواست مبلغ سی هزار تومان بابت حقوق معوقه نمایندگان پرداخت کند. در آن شرایط بحرانی نمایندگان مجلس به این وجه نیازی نداشتند، آنان می توانستند بدون این حقوق نیز زندگی خود را تأمین نمایند، اما شگفت آنکه در این زمینه کسی اعتراضی نکرد. شاه ناچار بود از روسیه مبلغی وام بستاند، به همین دلیل شایعات در این مورد افزایش یافت. درست در همین هنگام نامه ای بدون امضا به دست مارلینگ رسید که حکایت داشت شاه جواهرات سلطنتی را در بانک استقراضی برای تضمین پرداخت وام به رهن گذاشته است. به ناگاه بحران به اوج خود رسید، انبوه جمعیت در مساجد تهران به شاه حمله کردند و علیه او شعار دادند. مشتی عوامفریب، مردم عامی را به بلوا تشویق می کردند و می گفتند شاه خود را به روس ها فروخته است. مجلس از بریگاد قزاق خواست برای حفظ نظم جلوی مجلس پست نگهبانی دایر کند، اما کلنل لیاخوف

ص: ۴۷۸

از این امر اجتناب ورزید.^(۱) در این حال یک «شخصیت ایرانی» به طور مرتب با مارلینگ ملاقات می کرد و اخبار کشور و نیز «انجمن های سرّی» را به وی منتقل می ساخت. مارلینگ به قول خودش از این اطلاعات در تحلیل های خویش استفاده فراوان می برد. یکی از اخبار این بود که مجلس آماده است علیه شاه اقدامات شدیدی انجام دهد، اما تنها ترس آنان از مداخله روسیه است که مانع این کار می شود.^(۲)

در چنین فضای ناامنی بحران ها افزایش یافت، شاه علناً مورد حمله واقع می شد و از وی به محمد علی یاد می گردید. به قول مارلینگ «جوانی از خانواده اشراف» شاه را مسئول گرفتاری های کشور دانست و خواستار عزل او شد. انجمن ها با بی مبالاتی تمام اینک مشخصاً علیه شاه موضع گیری کردند و صریحاً خواستار استعفای او شدند. عده ای از اعضای انجمن ها نمایندگان نزد ظل السلطان فرستادند و از او خواستند آمادگی خود را برای نشستن بر تخت سلطنت اعلام دارد. ظل السلطان با یکی از نمایندگان سفارت انگلیس وارد گفتگو شد، او توضیح داد با فرستادگان انجمن ها با کمال حزم و احتیاط برخورد کرده و به آنان پاسخ روشنی نداده است. وی گفت سوگند یاد کرده از مشروطه دفاع نماید، اما چون «فراماسون» است، نمی تواند به انجمن های دیگر ملحق شود. با این وصف مدعی شد حاضر است جان خود را برای مشروطه فدا کند و در راه آزادی، برادری و برابری تا پای جان بکوشد.^(۳)

اینکه مرد مستبدی مثل ظل السلطان چه می دانست مشروطه چیست نکته ای است درخور تأمل؛ اما مهم تر اینکه روس و انگلیس مشکلات و اختلافات خود را به ایران منتقل کرده بودند و ایران باید تاوان رقابت های استعماری این دو دولت را می پرداخت. روس به بهانه کاپیتولاسیون و طبق معاهده ترکمانچای موظف بود از سلطنت در نسل عباس میرزا قاجار حمایت کند و انگلیس برای اینکه حریف را گامی به عقب وادارد، از در حمایت ظاهری از مشروطه بر آمده بود، بدون اینکه در این زمینه کوچکترین صداقتی داشته باشد.

واقعیت این است که مشروطه در دیپلماسی بریتانیا تا هنگامی واجد ارزش بود که

ص: ۴۷۹

۱- Same to Same, Telegraph, No. ۳۷۸. Tehran, December ۱۵/۱۹۰۷, Ibid

۲- Marling to Grey, Confidential, No. ۴۴۳, Tehran, December ۶/۱۹۰۷, F.O. ۴۱۶/۳۴

۳- Same to Same, Annual report of Iran, No. ۱۲, Enclosure ۱, No, ۲۰۲, November ۸/۱۹۰۷.

.Ibid

در راستای منافع بلندمدت آن کشور، و به ویژه در مورد مسئله هند راهگشا باشد. از منظر بریتانیا دو راه حل در برابر ایران قرار داشت: یا هرج و مرج و یا استقرار دولتی دست نشانده. در فضای هرج و مرج حاکم بر این دوره تاریخی بود که پای کمپانی های امپریالیستی و فراملیتی بیش از پیش به کشور گشوده شد و مقدر بود ایران را در بحرانی ترین نقطه عالم در مسیر صیانت از سرمایه داری غرب هدایت نمایند. بحران به اندازه ای فراگیر بود که در این شرایط حساس به جای تأمل در مصالح ملی کشور سخن به مقولات غیرضرور کشیده شده بود. در بحث مطبوعات نشان دادیم این مباحث غیرضرور مشتمل بر چه مواردی بود؛ اما همان طور که گفته شد باید تاریخی سپری می گردید و بحران و هرج و مرج به اوج خود می رسید تا زمینه استقرار دولت وابسته، به بهانه مبارزه با بحران های اجتماعی، مشروعیت و مقبولیت مردمی پیدا می کرد و این تحول فقط و فقط با تعمیق بحران مشروطه قابل انجام بود. بریتانیا از همان ایام مشروطه نشان داد دمکراسی را برای ایران به چیزی جز شوخی زودگذر تعبیر نمی کند. وقتی منافع این دولت ایجاب می کرد، مشروطه و الزامات آن را یک جا قربانی منافع استعماری خود می نمود.

در شرایطی که خزانه تهی بود و مالیاتی وصول نمی شد، چه سودی از مشروطه و پارلمان نصیب ملت می گردید؟ مردم حتی برای پیش پا افتاده ترین حوائج ضرور خود درمانده بودند و شگفت اینکه در این شرایط اندر باب مسائل دیگر سخن به میان می آمد. مبالغ اندکی که از گمرک ها و تلگرافخانه و اداره گذرنامه به دولت می رسید، آن قدر ناچیز بود که اهمیتی نداشت. در این شرایط قوای مسلح کشور که بیشتر همان قزاق ها بودند حقوقی دریافت نمی کردند و در نتیجه خویش را ملزم به حفظ نظم نمی دانستند. امید دریافت وامی از منابع داخلی ممتنع بود؛ به همین دلیل ناصر الملک، که اینک به جای امین السلطان مقتول صدراعظم شده بود، روی به خارج آورد. او بیشتر به طرف انگلیسی امیدوار بود، اما تردید داشت حتی اگر وامی دریافت شود مجلس بتواند از آن در راه مصارف ضروری کشور استفاده کند. باید گفت بین صدراعظم و تندروهای مشروطه اختلاف نظر بنیادین وجود داشت. ناصر الملک که تحصیل کرده انگلیس و کالج بالیول آکسفورد و همکلاسی مردانی مثل کرزن، ادوارد گری و سر سیسیل اسپرینگ ریس بود و از الزامات مشروطه

اطلاع داشت، با گروه تندرو که در انجمن ها جمع آمده بودند، تفاوت اساسی داشت.

در این شرایط مارلینگ گزارش داد اگر ترس از روسیه نبود، انجمن های سرّی شاه را به قتل رسانیده بودند. او حتی گفت اگر شاه از منابع روسی وام تحصیل کند، در واقع با جان خود بازی کرده است. مارلینگ حتی تعجب می کرد با وصف اخذ اندکی پول از روسیه چرا شاه هنوز زنده است و به قتل نرسیده است؟! انگلیسی ها به بهانه حمایت از مجلس، آتش فتنه علیه شاه را تند می کردند و روس ها هم به بهانه حمایت از شاه او را با مجلس در گیر می ساختند. حتی روس ها تهدید کردند اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، آنان شاه را علیه مجلس تقویت خواهند کرد و در ایران مداخله مستقیم خواهند نمود. کاردار هوشیار بریتانیا که با انجمن های سرّی مرتبط بود و با افراطی ترین طیف مشروطه طلبان و آشوب خواهان مراوده داشت، می گفت اگر به شاه سوءقصدی شود این احتمال وجود دارد که روس ها به کشور حمله نمایند؛ اما این مقوله در مورد سعد الدوله و امیر بهادر جنگ که به قول او «منفورترین طرفداران شاه» هستند صدق نمی کند و اگر آنان کشته شوند، وی تعجب نخواهد کرد و حتی خاطر نشان ساخت ممکن است آثار مترتب بر قتل اتابک، انجمن های تندرو و تروریست ها را به تجدید این «درس» تشویق کند. (۱) جالب اینکه مطبوعات تندرو این زمان هم از تجدید همین درس، ولی این بار در مورد محمد علیشاه، یاد می کردند.

بحران مالی کشور ادامه داشت. روز ششم اوت ۱۹۰۸ شاه از مسیو بیزو (۲) مستشار مالی وزارت مالیه خواست به باغشاه برود و پیشنهادهای خود را برای تجدید سازمان وزارت مالیه ارائه کند. مشیر السلطنه که اکنون به جای میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک به رئیس الوزرایی گماشته شده بود، همراه با چند تن از وزرای خود، با بیزو گفتگو کرد. در این بین امیر بهادر وزیر جنگ، تقاضای تهیه پول برای وزارت متبوع خود در اسرع وقت داشت. دولت از روس و انگلیس تقاضا کرده بود دو میلیون لیره به دولت ایران وام پرداخت شود تا بخشی از آن صرف پرداخت حقوق نظامیان، بهبود وضع قشون،

ص: ۴۸۱

.Same to Same, Confidential, No.۴۴۳, Tehran, December ۶/۱۹۰۷, F.O. ۴۱۶/۳۴ -۱

.Bizot -۲

ساختن قلاع نظامی و تهیه اسلحه شود. هزینه های نظامی بالغ بر چهارصد هزار لیره می شد. قرار بود این وام در اواخر سال ۱۹۰۶ به صورت مشترک از سوی روس و انگلیس پرداخت شود، لیکن تا آن روز به عهده تعویق افتاده بود. با مخالفت مارلینگ، کاردار انگلیس، این وام به ایران داده نشد.

اساساً از همان آستانه مشروطیت، ایران دچار بحران های بزرگ اقتصادی و سیاسی بود. ریشه اکثر این بحران ها به دوره ناصری و به ویژه عصر امتیازات بازمی گشت. درباره اینکه چرا به شرکت ها و مؤسسات خارجی امتیازات اقتصادی داده می شد، در جای دیگر به اجمال سخن گفته شده است؛^(۱) اما در اینجا باید گفت ریشه عمده تلاش های طرفین در بسیاری موارد مسئله هند بود. مسئله هند بزرگترین معضل تاریخی ایران در این مقطع حساس تاریخی به شمار می رفت که در همین دفتر به آن اشارات لازم خواهد شد. محافظه کاران انگلیس بر این باور بودند باید از فرصت افلاس اقتصادی ایران بهره جست و با اعطای وام به این کشور آن را در زمره کمربندهای امنیتی منافع بریتانیا در هند درآورد. حکومت هند انگلیس از این دیدگاه جانبداری می کرد و به همین دلیل بود که بعد از فراهم آمدن مقدمات مشروطه گرانت داف به حکومت هند تلگرافی ارسال کرد و خاطر نشان نمود عین الدوله اطلاع داده است اگر انگلیس حاضر به پرداخت پول به ایران نشود، دولت او ناچار است با شرایطی سخت از روسیه وام دریافت کند. اخذ وام از روسیه سهل الوصول تر بود، زیرا در این کشور زمام امور کشور در اختیار درباری قرار داشت که سلطه خود را به هر تقدیر و به هر شکل ممکن بر سراسر قلمرو امپراتوری اعمال می کرد. اما در بریتانیا وضع تفاوت داشت. از قدیم الایام بین بخش های گوناگون هیأت حاکمه بریتانیا در مورد برخورد با کشورهای مثل ایران تفاوت نظر وجود داشت، سرمایه داران بریتانیایی که بر هند مسلط بودند در بسیاری موارد همان طور که خواهیم دید با محافل سیاسی کشور خود اختلاف نظر داشتند و به همین دلیل هنوز هم در مورد تصمیم گیری درباره آینده ایران به وحدت نظر دست پیدا نکرده بودند.

ص: ۴۸۲

۱- بنگرید به: حسین آبادیان: اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۶.

در دوره اول مشروطه درست زمانی که در هر گوشه کشور آشوبی به پا بود و در حالی که دعوای مشروطه و استبداد در کشور موج می زد، روس و انگلیس طبق قراردادی ایران را به دو حوزه نفوذ بین خود تقسیم کردند و عجب اینکه مجلس کشور بی خبر از اوضاع به آن توجه مناسبی نداشت و فقط به شعارهای عوام فریبانه کفایت کرد. نخستین مقاله ای که پیش از علنی شدن قرارداد ۱۹۰۷ منتشر شد، در روزنامه حبل المتین چاپ تهران درج گردید. این مقاله «راجع به معاهده روس و انگلیس» نام داشت. نویسنده ابتدا شرحی از تلاش های روس و انگلیس برای اتحاد و در پیش گرفتن سیاستی مشترک در آسیا گفته بود که این سیاست در محافل سیاسی و جرائد خارجی بازتاب گسترده ای پیدا کرده بود، اما در ایران نسبت به این سیاست جهل مطلق وجود داشت. مذاکرات روس و انگلیس از شکست فاحش روسیه در جنگ خاور دور آغاز گردید؛ جنگی که روسیه را از ادامه تحرکات میلیتاریستی بازداشت و مسئولان آن کشور پی بردند این جنگ نیرنگی است که بدست انگلیس برای حفظ منافع آن در چین و منچوری برپا شده است. روسیه دیگر نمی توانست یکه و تنها با بحران های سیاسی و مالی دامنگیر به فعالیت های خود ادامه دهد. بنابراین مصلحت خود را در اتحاد با انگلیس دید. نویسنده یادآوری کرد یکی از سیاست های انگلیس در ممالک دیگر، پیدا کردن یک سرگرمی و اشتغال

مصنوعی است تا حریف به خود پردازد و از مقاصد بلندمدت بازماند. سرگرم کردن عثمانی به بحرانهای داخلی یکی از این موارد بود. وقتی عثمانی به این گرفتاریها سرگرم بود، انگلیس دست خود را در مصر بازیافت، حقوق عثمانی در آنجا پایمال گردید و متعاقب آن انگلیس بر سودان هم مسلط شد.

واضح است که اگر سلطان عثمانی آن گرفتاریها را نداشت، سکوت اختیار نمی کرد و از حقوق خود در مصر و سودان دفاع می نمود. انگلیس همین سیاست را در مورد روسیه بکار بست، از یک طرف جنگ روسیه و ژاپن را برپا ساخت و روسیه را پریشان کرد و از طرف دیگر به هر شکلی که بود، مردم روسیه را به شورش علیه تزار برانگیخت؛ به گونه ای که بعد از جنگ با ژاپن، روسیه یکسر دچار اغتشاشات داخلی گردید و تا روس ها خبردار شوند، انگلیس نفوذ خود را در تبت تحکیم کرد. ایرانیان را هم سرگرم مسئله مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی و آزادی ساخت و میدان جولان را در این سرزمین از اغیار تهی نمود و خود میدان دار اصلی شد.^(۱) این بود خلاصه ای از مقاله حبل المتین درباره ریشه ها و اسباب قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس.

این پیمان در انگلیس یک پیروزی درخشان تلقی شد و برخی از رهبران حزب محافظه کار آن را تأیید کردند؛ اما لرد کرزن و مستر لینچ که به خوبی از اوضاع ایران آگاه بودند، با آن موافق نبودند. انتقادهای آن نبود که چرا به سرنوشت ایران بی اعتنایی شده است، یا اینکه بدون اعتنا به احساسات مردم و بدون مشورت با ایرانیان این قرارداد منعقد شده و استقلال و حاکمیت ایران زیر پا گذاشته شده و کشور بین دو همسایه قوی به دو حوزه نفوذ تقسیم گردیده است؛ بلکه منتقدان معتقد بودند انگلیس در این قرارداد ضرر کرده است. کرزن در مجلس اعیان و لینچ در مجلس عوام صدای خود را به اعتراض بلند کردند. در آوریل ۱۹۰۸ در مجله انجمن سلطنتی آسیایی^(۲) مقاله لینچ در مورد قرارداد منتشر شد. لینچ در آن مقاله نوشت او و شرکایش در ایران سه راه ساخته اند که مشتمل بر صدها مایل است. یکی از این راه ها از تهران به قم و با حق ادامه

ص: ۴۸۴

۱- حبل المتین، سال اول، ش ۱۱۲، ۳۰ رجب ۱۳۲۵، ۹ سپتامبر ۱۹۰۷، «راجع به معاهده روس و انگلیس».

۲- Royal Asiatic Association.

آن به اصفهان ساخته شده است. دومی از قم به اراک و سومی راهی است از اهواز به اصفهان که از کنار کارون و کوه های بختیاری به اصفهان منتهی می شود. این راه به دو راه قبلی متصل می گردد که در منطقه نفوذ روسیه است. بنابراین لنینچ و شرکاء برای هر گونه تسهیلاتی در حاشیه این راه تجاری، ناگزیر خواهند بود رضایت دولت روسیه را جلب نمایند. یعنی اینکه قرارداد روسیه و انگلیس به این دلیل مردود است که منافع لنینچ و شرکایش را به خطر می اندازد!

از نظر منافع ایران، لنینچ معتقد بود همان گونه که مرتجعین ایران می توانند از رقابت روس و انگلیس بهره مند شوند، پیشوایان اصلاح طلبی هم می توانند از آن به نفع آزادی استفاده کنند؛ این رقابت به نفع بریتانیا هم هست. می توان امیدوار بود قرارداد ۱۹۰۷ شاید انگلیس را به مناسبات بهتری با روسیه رهبری کند و اگر مبتنی بر شالوده ای اساسی باشد، رجال بریتانیا را از ترس و نگرانی برهاند، اما:

من می ترسم موازنه بهبودی روابط ما را با ایران دشوار سازد، چه ایران مانند روح مرده ای است که در ضیافتی که به احترام روسیه در این قرارداد برپا ساخته ایم، ظاهر شده باشد. وقتی که نشاط این جشن اوج گرفته، جام ها به دور افتاده و به سلامتی یکدیگر مبادله می گردد، این ملت کوچک که آثار هنر و هوش او جهان را منور و توانگر ساخته است و دست کم می بایستی انتظارات او پیش از اینکه این قرارداد امضا شود تعهد شده باشد، میان حیات و مرگ افتاده، دست و پا بسته برکنار شده، بدون اینکه شرکت داده شده باشد، بی یار و بی چاره، به پای ما افتاده است. (۱)

بحث مصالحه روس و انگلیس بر سر ایران، حداقل از دوره مأموریت سر هنری دراموند ولف در زمان ناصرالدین شاه آغاز گردید. در آن زمان سر سیسیل اسپرینگ ریس دبیر سفارت انگلیس در تهران بود. او می پنداشت ایران در حال اضمحلال است. ریس در لندن از بحث تقسیم ایران به مناطق نفوذ آگاه بود، اما در تهران اروپایی ها آن را تصویری باطل و خیالی محال می دیدند، زیرا روسیه همه ایران را می خواست. ریس معتقد بود سیاست روسیه این است که زمینه ها را به تدریج آماده

ص: ۴۸۵

نماید. روسیه برای تسلط تمام عیار بر ایران انتظار می کشد تا انگلیس در جایی دیگر گرفتار شود و آنگاه ضربت خود را به صورت ناگهانی فرود آورد. او می گفت در حالی که انگلیس سرگرم صدور اعلامیه و اخطاریه علیه روسیه است، این کشور عملاً برای تسلط بر ایران تلاش می کند.^(۱)

رایس این بار هم که وزیرمختار شده بود، اعتقاد داشت روسیه یک دستگاه اداری غارتگر است و نمی توان به هیچ گونه پیمان با او اعتماد کرد. رایس قرارداد را مغایر مصالح بریتانیا می دانست و می گفت قرارداد در صورتی سودمند است که پشت سر آن زور وجود داشته باشد، ضمن اینکه در این صورت هم باز دردی دوا نخواهد شد. به نظر رایس تنها فایده قرارداد این است که انگلیس بدون درگیری چیزی به روسیه تسلیم می کند که حداکثر امکان داشت پس از کشمکش آن را واگذار نماید. او ایران را «بیغوله ای لعنتی» می دانست که حتی ارزش آن را ندارد تا در صفحه خارجی روزنامه تایمز چیزی درباره آن نوشته شود. یادآور می شویم دبیر صفحات خارجی این روزنامه دوست نزدیک رایس، سر والتین چیرول بود.^(۲)

گفتیم که بحث تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ از دوره وزیر مختاری ولف وجود داشت. در آن زمان آلمانی ها تصور می کردند اتحاد بین انگلیس و فرانسه، و انگلیس و روسیه محال است. پس آن دولت مجبور نیست با انگلیسی ها قرارداد منعقد کند. از دید آنان بین روسیه و آلمان اختلافی نیست، زیرا منافع مشترک که باعث جنگ شود وجود ندارد. در دربار فردریک ویلهلم دوم، مرد مقتدر دربار فردریک فون هولشتاین^(۳) چنین نظری داشت. در نوامبر ۱۸۹۹ زمانی که سال ها از اختتام مأموریت ولف در ایران می گذشت، قیصر آلمان از لندن دیدار کرد و باز هم پیشنهاد دولت محافظه کار بالفور را برای اتحاد رد کرد. بالفور می گفت آسیا به آن اندازه وسیع هست که هم منافع روسیه و هم بریتانیا را حفظ کند، بنابراین اگر آلمان قرارداد اتحاد را نپذیرد ممکن است با روسیه اتحاد حاصل شود، لیکن امپراتور و وزیر خارجه اش برنهارد فون بالو^(۴) که حتی تصور

ص: ۴۸۶

۱- فیروز کاظم زاده: روس و انگلیس در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، فرانکلین، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۳۲.

۲- خاطرات سر سیسیل اسپرینگ رایس، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۷۴.

۳- Fredrich Von Holstein

۴- Bernhard Von Bulow

اتحاد روس و انگلیس را به مخیله خود راه نمی دادند، به این پیشنهاد اعتنایی نکردند. (۱) اندیشه اتحاد با روسیه تازگی نداشت و مربوط به زمانی می شد که تزار، ترکستان و آسیای میانه را ضمیمه خاک امپراتوری خود کرد و در آستانه رسیدن به دروازه های هرات بود. انگلیس احساس کرد نمی تواند هند را در برابر خیل عظیم سپاهیان روسیه حفظ کند. پس لرد راند ولف چرچیل از طرف ادوارد هفتم، ولیعهد انگلیس، پیامی برای مقامات روسیه ارسال کرد و خواستار اتحاد دولتین شد. الکساندر سوم امپراتور وقت روسیه اوضاع را برای عقد قرارداد بین دولتین مناسب دانست. (۲) ملکه ویکتوریا از مأموریت محرمانه چرچیل بی اطلاع بود و وقتی آگاه شد ولیعهد را ملامت نمود و چرچیل را از روسیه احضار کرد. این تحولات در سال ۱۸۸۷ همزمان با مأموریت ولف در ایران بود که با اتحاد روس و انگلیس نظر موافق داشت. او می گفت برای جلوگیری از بسط نفوذ روسیه در ایران و افغانستان چاره ای نیست جز آنکه شمال را به روسیه و جنوب را به انگلیس واگذار نمایند. سال بعد از مأموریت چرچیل، بارون دو اشتال (۳) سفیر کبیر روسیه در لندن طی نامه ای خطاب به دو گیس (۴) وزیر خارجه روسیه نظر ولف را درباره تقسیم ایران به مناطق نفوذ تأیید کرد. در همین سال امپراتور روسیه به ملاقات امپراتور آلمان در برلن رفت. باز هم ادوارد هفتم مأموریتی دیگر به ولف واگذار کرد. او نامه خصوصی ولیعهد را در مورد تقسیم ایران به نزد امپراتور روس برد و او هم آن پیشنهاد را پذیرفت. (۵) تا زمان عقد اتحاد عملی، سوء تفاهم ها، بدبینی ها و حوادث بی شماری به تحقق پیوست که انتهای آن شکست روسیه در جنگ با ژاپن و آغاز گسترش اغتشاشات در آن کشور بود که بر اثر آنها ناچار شد پیشنهاد انگلیس را در مورد تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ بپذیرد.

سپس این قرارداد به مجلس اول ایران عرضه شد و البته مردود گردید. این امر باعث دو زیان برای مجلس شد، یکی اینکه انگلیسی ها انتظار نداشتند مجلس معاهده

ص: ۴۸۷

۱- ۲. R. P. Churchill: The Anglo – Russian Convention of ۱۹۰۷, London, ۱۹۳۹, p.۲

۲- ۴. Ibid, p.۴

۳- Baron De Stall

۴- De Giers

۵- Ibid.p.۱۲

را رد کند و همین باعث بدبینی آنان نسبت به مجلس نشینان شد. دیگر اینکه به واسطه عقد این معاهده، انگلیس از نگرانی تسلط روسیه بر سراسر ایران رها شد و دیگر نیازی به حمایت های بی چون و چرا از مشروطه نبود. از این به بعد انگلیسی ها سیاستی کج دار و مریز در برابر محمدعلیشاه در پیش گرفتند؛ یعنی ضمن اینکه سلطنت او را بر نمی تابیدند، اما تلاش می کردند شاه را به سمت خود متمایل سازند. دولت انگلیس بی میل نبود مجلس رد کننده قرارداد را اندکی گوشمالی دهد تا جلو بلندپروازی نمایندگان را بگیرد. این امر تا حدودی باعث خشنودی شاه می شد.^(۱)

در ۲۶ دسامبر ۱۹۰۸ نیکولسون وزیرمختار انگلیس در سن پترزبورگ با ایزولسکی وزیر امور خارجه روسیه ملاقات کرد. در این ملاقات وزیر خارجه خاطر نشان ساخت شاه باید از بیزو بخواهد بی درنگ گزارشی درباره اوضاع مالی کشور تقدیم او نماید، اگر بیزو پرداخت وام به محمدعلیشاه را سفارش کند و شاه هم بپذیرد که به قانون اساسی تن در دهد، دولتین باید آماده باشند که به شرط تضمین چگونگی مصرف آن، پولی به دولت ایران بدهند. باید از شاه ضمانت کتبی گرفته می شد و پس از آن باید شاه را نسبت به سلامت جاننش و امید به آینده سلطنتش مطمئن می ساختند.

انگلیسی ها شرط پرداخت وام را موکول به اعاده مشروطه می کردند، دلیل امر البته این بار بسیار واضح بود، انگلیس غیر از هند منافع دیگری در منطقه داشت که آنهم نفت بود. نفت ایران در این زمان در آستانه استحصال بود. وقتی ایرانیان درگیر در منازعات داخلی خود بودند و جنگ مشروطه و استبداد جریان داشت، و وقتی هر دو گروه نسبت به آنچه در اطرافشان می گذشت کاملاً بی اطلاع بودند، قدرت های بزرگ بار دیگر تقسیم منافع خود را در کشور آغاز کرده بودند. روسیه اما به خوبی از نیت بریتانیا آگاهی داشت، به همین دلیل ایزولسکی می گفت این شرط علاج دردهای شدید ایران را به آینده ای دور احاله می کند، زیرا بدون پول چگونه می توان حتی اصلاحات را آغاز کرد تا چه رسد به اینکه مشروطه از کار مانده را به حرکت در آورد. بدیهی بود انگلیس ملاحظات سیاست داخلی خود و رقابت های بین احزاب و درگیری های لفظی پارلمانی کشور را در مورد قرارداد و نیز سیاست بریتانیا

ص: ۴۸۸

در مورد ایران را، بیش از حد در مسائل مربوط به کشورها دخالت می داد. این نکته از دید وزیر خارجه روسیه مخفی نبود زیرا اشاره کرد خونسردی انگلیس در مورد حوادث ایران طبیعی است، در بخش شمالی یا منطقه نفوذ روسیه، منافع تجاری این کشور به خطر افتاده است نه بریتانیا،^(۱) یعنی اینکه انگلیس از مشروطه و تحولات ایران زیانی ندیده است که احساس نگرانی کند.

ایران از دریچه چشم احزاب انگلیس

مقارن فتح تهران، تعارضات و رقابت های احزاب لیبرال و محافظه کار انگلیس شدت پیدا کرد. برخی از ایرانیان مقیم هندوستان پیش بینی می کردند حزب حاکم لیبرال دیر یا زود سرنگون خواهد شد. در آن زمان دولت قدرتمند آلمان، حریف انگلیسی را وادار کرده بود بر هزینه های نظامی خود بیفزاید. حزب لیبرال که معتقد بود دشمن اصلی آلمان است، با روسیه از در آشتی درآمده، اما از طرف دیگر بر تجهیزات جنگی خویش افزوده بود و این امر جز از طریق ازدیاد مالیات غیرممکن بود. مجلس اعیان در برابر این اقدامات اعتراض کرد. محافظه کاران، خواستار جلب درآمد از کشورهای دیگر از جمله ایران از راه صدور سرمایه و ادغام آن در نظام سرمایه داری بین المللی و شرکت های فراملیتی بودند؛ حال آن که لیبرال ها سیاسی کاری پیشه می کردند و از دست یازیدن به اقداماتی که حساسیت روسیه را برمی انگیزت و ضریب ریسک آن بالا بود خودداری می کردند.

مناقشات که در مجالس لردها و عوام بر سر معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس اتفاق افتاد، در همین چارچوب قابل بررسی است. بالفور، لئسداون، کرزن و روچیلد نه برای مقاصد خیرخواهانه و رشد دمکراسی در ایران، بلکه به خاطر منافع انگلیس و شرکت های چند ملیتی با آن قرارداد مخالفت می کردند، ضمن اینکه به هر حال نفس حملات آنها علیه دولتین روس و انگلیس می توانست مؤدی به تأمین منافع ایران شود، البته اگر رجال زیرک و آشنا به فنون دیپلماسی در ایران وجود می داشت. محافظه کاران از کاهش نفوذ انگلیس در ایران، تبت و افغانستان می نالیدند؛ یعنی مناطقی که حریم

ص: ۴۸۹

امنیتی هندوستان به شمار می آمد. از سال ۱۹۰۶ تا فتح تهران، لیبرال ها موفقیت هایی در ایران به دست آورده بودند. تا پیش از آن موازنه قوا به نفع روسیه بود، اما انقلاب مشروطه این موازنه را به هم زد. انگلیسی ها نه به خاطر نفس مشروطه، بلکه برای عقب راندن حریف، از نهضتی که ایجاد شده بود حمایت کردند تا جای پای ایران داشته باشند. اما بدون تردید این حمایت صرفاً برای منافع بریتانیا بود؛ البته اگر سیاستمداران ایران می توانستند از تعارضات قدرت ها به نفع منافع ملی کشور استفاده کنند، چه بسا از این طریق منفعی هم به مردم ایران می رسید.

لیبرال ها مثل محافظه کاران، ایران را سپر بلای هند می خواستند؛ اما روش آنها متفاوت بود. اگر هند حفاظت می شد، لیبرال ها دلیلی برای همدری با ایران نمی دیدند؛ اما محافظه کاران اعتقاد داشتند این وضع شکننده است و صرفاً با یک معاهده نمی توان آن مهم را تأمین کرد. ضمانت حفاظت از مرزهای هند یافتن جای پای در بین دولتمردان ایران و سیطره بر اقتصاد این کشور بود. محافظه کاران نفوذ تامه روسیه را بر ایران بر نمی تافتند و عهدنامه ۱۹۰۷ را سست تر از آن می دانستند که جلوی نفوذ آن دولت را بگیرد. آنها می گفتند بهترین سیاست این است که در عین صلح، اندیشه جنگ را هم از سر به در نکنند. اما اگر آنها در صدد استیلا بر ایران بر می آمدند، چاره ای جز تقسیم کشور نداشتند، این امر حس رقابت آلمان را تحریک می کرد. اگر ایرانی ها می توانستند در صحنه شطرنج جهانی فعال باشند، آن سیاست می توانست جوی خون در اروپا جاری سازد و بین اروپاییان آتش جنگ برافروزد. از طرفی هجوم نظامی روس و انگلیس به ایران می توانست واکنش های دینی را از سوی مردم برانگیزد، در این صورت انگلیس بیشتر زیان می دید، زیرا اکثر مستعمرات آن دولت در زمره کشورهای اسلامی بودند.

در حالی که روس و انگلیس استقلال ایران را تهدید می کردند، مشروطه طلبان ایران به عزل محمدعلیشاه دلخوش بودند. آنها نمی دیدند کشور در معرض تجزیه قرار دارد و تصور می کردند فقط با رفتن شاه کلیه معضلات خود به خود حل خواهد شد. مؤیدالاسلام مدیر جبل المتین کلکته از روحانیون خواست تا علیه قرارداد ۱۹۰۷ پناخیزند؛ در غیر این صورت «کفار» ایران را تحت تسلط درخواهند آورد:

... کدام وقت برای اسلام نازک تر از این موقع خواهد بود؟ چرا برای حفظ اسلام

جداً بر نمی خیزند؟ سلطنت شیعه دارد خاتمه می پذیرد... چون از ابتدا اقدام شما بزرگواران را مردم دیده، حالا هم بدون حرکت شما حرکتی نخواهند نمود. این موقع را باید غنیمت شمردند، ورنه خدای نخواستہ بیاید روزی که این نفوذ کلمه روحانیت در ایران باقی نماند و در آن وقت اگر بخواهید هم، کاری از دستتان برنیاید. همین قدر بدانید که سکوت شما بزرگواران به اندازه ای اجانب را در مداخله جری و با اقتدار و نفوذ ساخته که در هر آن به حرکات خودمان می توانند ایران را زیر و بالا نمایند، و هرگاه باز هم بر تائی خود قایم باشند خواهند دید که از این سر تا آن سر ایران را پر از آتش انقلاب ساخته اند و به اسم حفظ امنیت از چهار طرف قشون در ایران زیاد خواهند نمود. (۱)

علل مخالفت سرمایه سالاران انگلیس با قرارداد

گفتیم در آستانه مشروطه ایران، تغییرات مهمی در بریتانیا رخ داده بود. حزب محافظه کار که تحت رهبری لرد سالیسبوری و بالفور، بیش از ده سال در حکومت بود، جای خود را به حزب لیبرال داده بود. نخست وزیر جدید یعنی سر هنری کمپبل - بنرمن (۲) همراه با وزیر خارجه کابینه یعنی سر ادوارد گری سیاستی کاملاً متفاوت داشتند. تحولات مشروطه ایران که با تحولات سیاسی در انگلیس و تزلزل اوضاع اجتماعی در روسیه همزمان بود، گری را بر آن داشت تا از فرصت پیش آمده برای گسترش روابط با روسیه بهره جوید.

با این حال اسپرینگ ریس که به تازگی به جای هاردینگ مأموریت وزیرمختاری در ایران یافته بود، با وزیر خارجه هم رأی نبود. او که پیش از این هم در دوره وزیرمختاری ولف در تهران خدمت کرده بود و زبان فارسی را به خوبی می دانست، نسبت به مصالحه روس و انگلیس بدگمان بود. دوست وی لرد کیچنر (۳) فرمانده کل نیروهای هندوستان نیز با او هم عقیده بود. این پدیده امر شگفتی نبود زیرا اکثر مأموران انگلستان در هند با مقوله بهبود روابط با روسیه مخالف بودند.

ص: ۴۹۱

۱- حبل المتین (کلکته)؛ سال ۱۷، ش ۱۱۴، ۲۵ رمضان ۱۳۲۷، ۱۱ اکتبر ۱۹۰۹، ص ۸.

۲- Sir Henry Campbell – Bannerman

۳- Lord Kitchener

در نوزدهم ژوئن ۱۹۰۷ کیچنر از سیملا نامه ای برای رایس ارسال کرد، در نامه آمده بود:

برای همه ما که اینجا (هندوستان) نشسته و با سیاست روس ها در ایران تماس مستقیم نداریم بودن دیپلماتی مثل تو در آنجا نعمتی است بزرگ. زیرا تا موقعی که عهده دار این سمت هستی اطمینان و اعتماد مطلق داریم که هر اقدامی برای حفظ مصالح بریتانیا در کشورهای همجوار هندوستان لازم باشد انجام خواهی داد و سیاستی را دنبال خواهی کرد که از هر حیث با خط مشی سنتی انگلستان منطبق باشد. هیچ نمی دانم این گزارش های روشن و منطقی تو چه اثری در ذهن کسانی که در لندن نشسته اند و سیاست های ما را در نقاط مختلف جهان تعیین می کنند بخشیده است. آیا با خواندن این گزارش ها متنبه خواهند شد و از این معاشقه های سیاسی با قزاق ریشو(۱) دست خواهند برداشت، یا اینکه احساس می کنند فرصت برای محتاط بودن از دست رفته است، چون ابتکار و بکارت خود را از دست داده اند؟... (۲)

دو تن از مهمترین افرادی که گری را همراهی می کردند عبارت بودند از سر آرتور نیکولسون و سر چارلز هاردینگ. نیکولسون سفیر جدید انگلیس در روسیه، اندکی بعد از انتصاب ایزولسکی به عنوان وزیر خارجه روسیه به این منصب گماشته شده بود. سر چارلز هاردینگ که قبل از وی مدتی سفیر انگلیس در روسیه بود، اینک به عنوان معاون دائمی وزارت امور خارجه بریتانیا منصوب شده بود. هر دو تن مدتی پیش از این در ایران خدمت کرده بودند و هر دو اعتقاد داشتند مهمترین تهدید علیه منافع بریتانیا، آلمان است نه روسیه. گروه سه نفره گری، نیکولسون و هاردینگ نقش اساسی در تحولات سیاست خارجی انگلیس قبل از جنگ برعهده داشت. نیکولسون که برای جلب دوستی روسیه تلاش می کرد، متهم بود که حتی منافع میهن خود را در این راه قربانی می سازد. اما غیر از رایس و کیچنر افرادی دیگر مثل بالفور، روچیلد و لرد آرچیبالد رزبری هم در صف مخالفین

ص: ۴۹۲

۱- منظور تزار نیکلای دوم امپراتور روسیه است.

Stephen Gwynn (ed): The Letters and Friendships of Sir Cecil Spring Rice, Vol.۲, - ۲

.Constable Co, London, ۱۹۲۴, pp. ۱۰۱-۱۰۲

سیاست خارجی گری قرار داشتند که به اصطلاح «تیم یهودیان» را تشکیل می دادند. این تیم هرگونه مصالحه ای را با روسیه رد می کرد و با اطلاعاتی که توسط عوامل خود به ویژه کمپانی های نفتی در روسیه و به طور خاص در باکو به دست می آوردند، سقوط قریب الوقوع امپراتوری محتضر تزار را پیش بینی می کردند و البته اینان از همان طریق شرکت های نفتی و سرمایه گذاران متحد خود اطلاعات خوبی از درون ایران داشتند و با کمک در ارسال سلاح به ایران از راه باکو نقش مهمی در بر اندازی محمد علیشاه برعهده گرفتند.

در روسیه هم وضعیت مشابهی وجود داشت. تزار و ملکه الکساندرا فدوروفنا^(۱) طرفدار آلمان بودند، نیز افرادی مثل وزیر دربار بارون فردریکس^(۲) و معاونش پرنس دالگورکوف^(۳) و رئیس تشریفات دربار کنت بنکندروف^(۴) از مخالفین انگلیس به شمار می آمدند. سفرای روسیه در ژاپن، آمریکا، آلمان، اتریش و تعدادی دیگر از مقامات روسیه به اصطلاح جزو «دسته آلمانها» بودند. اکثر کسانی که مشاغل درجه یک را عهده دار بودند آلمانی نژاد به شمار می آمدند؛ کما اینکه خود تزار روسیه و همسرش هم آلمانی تبار بودند. به غیر از این دسته باید نظامی ها را هم افزود که با مصالحه با انگلیس مخالف بودند، اما ایزولسکی وزیر امور خارجه شخصاً طرفدار کنار آمدن با انگلیس بود. مهمترین فردی که در انگلیس به مصالحه با روسیه می اندیشید و از آن حمایت می کرد، سر هنری دراموند ولف از نزدیکان ادوارد هفتم و وزیرمختار سابق انگلیس در ایران و عضو حلقه پریمروز بود.

ولف در دوره ناصرالدین شاه از طرف دولت متبوعش به جای سر آرتور نیکولسون به عنوان وزیرمختار انگلیس در تهران منصوب شده بود. او مثل پدرش دکتر جوزف ولف با دربار بریتانیا روابطی ویژه داشت و از سوی دیگر با کانون های تجاری و یهودی لندن صمیمی بود. ولف عضو مجلس عوام و بنیادگذار پریمزلیگ^(۵) بود که جماعتی از

ص: ۴۹۳

۱- Aleksandra Fedorovna

۲- Fredricks

۳- Dalgorkov

۴- Benkendrov

۵- Primrose League

افراطی ترین محافظه کاران انگلستان در آن عضویت داشتند. هدف این گروه اجرای اصول سیاست های بنیامین دیزرائیلی سیاستمدار شهیر یهودی انگلیسی بود که طبق آن می خواست دامنه نفوذ سرمایه های انگلیسی- یهودی را در خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای جنوب شرقی بگستراند و در حقیقت از طریق اقتصادی روسیه را به زانو درآورد. اندیشه تأسیس دولتی برای یهودیان از دیگر طرح های این حلقه بود. ولف حتی نام جمعیت خود را گل پامچال نامید که مورد علاقه دیزرائیلی بود.

ولف که از وضعیت داخلی ایران به خوبی آگاهی داشت، معتقد بود تمامیت ارضی ایران باید حفظ شود؛ از سرمایه های بالفعل و بالقوه آن بهره برداری گردد؛ و برای این منظور ضروری است دولتی قوی و مستقل در آن وجود داشته باشد. در حقیقت اینها سیاست های لرد سالیسبوری وزیر وقت امور خارجه بریتانیا بود.^(۱) اگر بخواهیم اندیشه های ولف را به طور مختصر بیان کنیم، باید بگوییم او معتقد بود انگلیس باید آن قدر در ایران منافع تجاری داشته باشد که پارلمان کشور او هیچ راهی جز حمایت از اتخاذ سیاستی قدرتمند در مورد ایران نداشته باشد. به عبارت بهتر ولف می خواست روسیه را وادار به عقب نشینی کند. برای اجرای این منظور معتقد بود باید پای سرمایه داران به اصطلاح امروز فراملیتی به ایران گشوده شود. سرمایه داران نفوذی قاطع در دیپلماسی بریتانیا داشتند. بنابراین اگر آنها علاقه ای در ایران پیدا می کردند، نسبت به سرنوشت سیاسی این کشور بی تفاوت نمی ماندند. در اهمیت مأموریت ولف همین بس که وی امتیازاتی مثل کشتیرانی رود کارون، بانک شاهنشاهی و تنباکو را برای سرمایه داران انگلیس از دولت ایران دریافت کرد.

حلقه دوستان ولف در تحولات مشروطه ایران نقش مهمی برعهده داشتند و پیش از این ماجرا ساسون ها در ماجرای رژی تنباکو سودی هنگفت به دست آوردند. توضیح اینکه وقتی امتیازنامه رژی به هم خورد، دولت ایران ناچار شد غرامت پردازد. این غرامت پانصد هزار لیره بود، حال آنکه رژی بیش از یکصدوسی هزار لیره سرمایه گذاری نکرده بود. در حقیقت صاحب امتیاز، سود ده ساله آینده خود را هم

ص: ۴۹۴

Rose Louise Greaves: Persia and the Defense of India (۱۸۸۴-۱۸۹۲), University of - ۱
London, London, ۱۹۵۹, pp. ۲۷۰-۲۷۱

گرفت و نه تنها شکست نخورد، بلکه بدون سرمایه گذاری سود کلانی به جیب زد. ساسون ها از طریق بانک شاهی وام این غرامت را در اختیار ایران گذاشتند؛ یعنی رژی تنباکو نه تنها خود سود برد، بلکه بانک شاهنشاهی را که در معرض افلاس قرار داشت، نجات داد. از آن به بعد ایران هرگز نتوانست از زیر بار قروض خود شانه خالی کند. همین خانواده ها بودند که در دوره مشروطه هم نقش اساسی در تحولات دیپلماسی بریتانیا بر عهده داشتند و از افراطی ترین جناح مشروطه حمایت می کردند و البته هدفشان فقط و فقط کسب سود از منابع داخلی ایران بود. رهبران این گروه همه از افرادی بودند که ما آنان را تیم یهودیان می نامیم. دو خانواده مهم این تیم ساسون ها بودند و سلیگمن ها؛ نام این دو خانواده با تحولات اقتصادی ایران دوره مزبور به هم تنیده است، در مباحث آتی، تبار این دو خاندان را بررسی خواهیم کرد.

ساسون ها مثل روچیلدها و سلیگمن ها با تحولات ایران دوره مشروطه به شدت گره خورده بودند. خاندان ساسون تجار یهودی بودند که در دستگاه دیوان سالاری سلاطین عثمانی و بعدها کمپانی هند شرقی نفوذی زاید الوصف داشتند. منشأ آنان از بغداد بود که بعدها در هند، انگلیس و چین هم نفوذی تام و تمام یافتند. بنیادگذار خانواده، شیخ ساسون بن صلاح (۱) (۱۸۳۰-۱۷۵۰) چهل سال ریاست جامعه یهودیان بغداد را عهده دار بود. وی در عین حال خزانه دار بزرگ پاشاهای عثمانی در بغداد بود. وقتی پای کمپانی هند شرقی به بمبئی رسید، ساسون ها در آنجا مستقر شدند و آن قدر قدرتمند گردیدند که شاهزادگان تجارت شرق (۲) نام گرفتند. فرزند ساسون بن صلاح به نام دیوید (۱۸۶۴-۱۷۹۲) نخستین فرد از خاندان ساسون بود که به سال ۱۸۲۸ از بغداد به بوشهر آمد و به زودی پدرش هم به او ملحق شد و در همان جا درگذشت. این ایام مقارن با سال های سلطنت محمدشاه قاجار در ایران بود. دیوید ساسون با خانواده بزرگش (۳) در سال ۱۸۳۲ به بمبئی مهاجرت کرد و در آنجا امور و کارهای مربوط به تجارت را در پیش گرفت و به زودی جایگاه بین المللی یافت.

دیوید، هشت پسر داشت که اینان علاوه بر رهبری جامعه یهودیان بمبئی نقش

ص: ۴۹۵

۱- Sheikh Sassoon B. Salah

۲- Merchant – Princes of the Orient

۳- His Large Family

کلیدی در اقتصاد هندوستان داشتند. ساسون ها علاوه بر فعالیت تجاری در بمبئی به ساختن بیمارستان، کتابخانه، مدرسه، موزه و سایر فعالیت های مشابه اشتغال داشتند. شخص دیوید در انتشار یک روزنامه یهودی-عربی فعال بود و از محققین برای انتشار کتاب هایشان حمایت می کرد. در اقامتگاه تابستانی اش در پونا(۱) بیمارستانی به نام خود احداث کرد؛ همچنین موزه ای از آثار عبری به نثر و نظم فراهم ساخت و همه اینها جزو موقوفات کنیسه ای بود که خود ساخته بود. فرزند بزرگ دیوید، عبدالله نام داشت که بعدها آلبرت نیز خوانده می شد. عبدالله (۹۶-۱۸۱۸) میزبان ناصرالدین شاه در یکی از سفرهای اروپایی اش در انگلیس بود. او نیز مثل پدر در امور تجارت بمبئی سر آمد بود. او در کنار فعالیت های تجاری به صنعت هم روی آورد و نخستین اسکله هند را در سالهای ۷۵-۱۸۷۲ احداث کرد که این امر باعث شد بمبئی به بزرگترین لنگرگاه تجاری خود مجهز شود. تأسیس مؤسسه خیریه دیوید ساسون و تهیه مایحتاج محققان دانشگاه و بنیاد نهادن یک مدرسه یهودی از دیگر اقدامات آلبرت (عبدالله) ساسون بود.

در میانه سالهای دهه ۱۸۷۰ آلبرت در لندن اقامت گزید؛ یعنی جایی که اعضای خانواده ثروتمند ساسون به تدریج مستقر شدند. به دلیل تلاش هایش برای صنعتی کردن هند در سال ۱۸۹۰ لقب گرفت. همچنین با ولیعهد انگلیس ادوارد هفتم محشور بود؛ مردی که در دوره سلطنت او، مشروطه ایران اتفاق افتاد. برادران آلبرت از همسر دوم دیوید یعنی روبن(۲) (۱۹۰۵-۱۸۳۵) و آرتور(۳) (۱۹۱۲-۱۸۴۰) هم با دربار باکینگهام روابط صمیمانه ای داشتند. روبن بیشتر با ادوارد هفتم محشور بود و در سفرهایش وی را همراهی می کرد. آرتور نیز که عبری را خیلی خوب می دانست از نزدیکان دربار ملکه ویکتوریا و فرزند و جانشینش ادوارد هفتم بود و مردی ادیب به شمار می آمد. خانه او در برایتون(۴) محل تجمع دائم میهمانانی بود که ادوارد در آنها حضوری همیشگی داشت. از بین برادران ساسون؛ سالومون (۱۸۹۴-۱۸۴۱) در شرق ماند و امور تجاری خود را تا

ص: ۴۹۶

۱- Poona.

۲- Reuben.

۳- Arthur.

۴- Brighton.

شانگهای و هنگ کنگ بسط داد. این خاندان ضمن اینکه از سهامداران عمده بانک شاهنشاهی ایران بودند، در زمره صادر کنندگان تریاک هند و ایران به چین محسوب می شدند که سالومون در این امر اخیر بسیار ساعی بود و شعبه های شرکتش در ایران فعالیت می کردند. شرکت ساسون ها عنوان عمومی کمپانی دیوید ساسون داشت، یعنی برادران عنوان شرکت خود را به نام پدر ثبت کرده بودند. همسر سالومون یعنی فلورا ساسون(۱) (۱۹۳۶-۱۸۵۹) نوه بزرگ دیوید ساسون بود که یک عبری شناس برجسته و کارشناس شریعت یهود به شمار می آمد. فلورا بعد از مرگ همسر تا سال ۱۹۰۱ در بمبئی ماند و سپس به انگلیس کوچید. فرزند این زوج یعنی دیوید سالومون ساسون (۱۹۴۲-۱۸۸۰) هم از متخصصین شریعت یهود بود و نویسنده تاریخ یهودیان بغداد(۲) این کتاب در سال ۱۹۴۹ منتشر شد.

ساسون دیوید ساسون که در زمره هشت برادر ساسون ها بود بیشترین تلاش را در جهت احقاق حقوق یهودیان انگلیس به خرج داد. او عضو شورای کالج یهودیان و دخترش راشل(۳) سردبیر ابزرور(۴) و تایمز(۵) بود، یعنی جرایدی که در کنار سایر جراید یهودی مثل منچسترگاردین از افراطی ترین جناح مشروطه خواه ایران حمایت می کردند. برخی از افراد این خاندان مثل الیاس(۶) (۱۸۲۰-۱۸۸۰) دامنه فعالیت خود را تا افریقا، اروپا و امریکا گسترش دادند. فرزند الیاس یعنی سر جاکوب الیاس ساسون (۱۹۱۶-۱۸۴۴) با احداث ساختمان هایی عظیم در هند فعالیت تجاری پدر را ادامه داد. کالج مرکزی علوم،(۷) یک بیمارستان عمومی و ساخت یک کنیسه از دیگر اقدامات اوست. سرادوارد آلبرت ساسون (۱۹۱۲-۱۸۵۶) هم فرزند آلبرت ساسون بود که با الین کارولین دو روچیلد(۸) ازدواج کرد، به این شکل به پیوندهای اقتصادی دو خاندان

ص: ۴۹۷

۱- Flora Sasson.

۲- History of the Jews of Baghdad.

۳- Rachele.

۴- The Observer.

۵- The Times.

۶- Elias.

۷- Central College of Science.

۸- Eline Caroline de Rothschild.

روچیلد و ساسون، پیوند خونی نیز افزوده شد. سر ادوارد نخستین عضو خانواده ساسون ها بود که به شکل حرفه ای وارد سیاست شد. در سال ۱۸۹۹ او به عنوان یکی از اعضای حزب محافظه کار به نمایندگی مجلس عوام رسید و این کرسی را تا زمان مرگ حفظ کرد. فرزندش سر فیلیپ (۱۸۸۸-۱۹۳۹) هم یکی از کرسی های پارلمان انگلیس را به عنوان یک محافظه کار در سال ۱۹۱۲ به دست آورد و او هم تا زمان مرگ این کرسی را حفظ کرد. در قرن بیستم این خاندان نفوذ خود را در انگلیس، هند، چین و کشورهای امریکای لاتین مثل باهاما حفظ کردند.^(۱) ساسون ها همراه با برادران ساموئل که نقش بسیار عظیمی در تحولات نفتی جهان داشتند و سهام مؤثر شرکت شل در دست آنان بود و در کمپانی نفت باکو همراه با روچیلدها سرمایه گذاری کرده بودند؛ در تحولات ایران از دوره ناصری به بعد به ویژه در جریان مشروطیت ایران نقش مهمی در حمایت از جناح تندرو بر عهده گرفتند. همین جریان بود که به بهانه مخالفت با قرارداد ۱۹۰۷ وارد در معرکه ای شدند که نهایت آن افزودن بحران بر بحران های داخلی ایران بود، طرفه آنکه آنان با قراردادی مخالفت می کردند که بر اساس پیشنهاد دلال آنان در ایران یعنی سر هنری دراموند ولف منعقد شده بود.

روچیلدها و ساسون ها با دربار ادوارد هفتم پیوندی عمیق داشتند و لرد راند ولف چرچیل پدر سر وینستون همراه با سر هنری دراموند ولف از معاشران آنها بودند. وقتی امتیاز رویتزر برچیده شد «کمپانی بین المللی راه آهن ایران» ایجاد شد که لرد روچیلد اول با وساطت راند ولف چرچیل وزیر وقت امور هند تلاش کرد پای دولت آلمان را به عنوان حامی امتیاز به معرکه بکشاند.^(۲) این سیاست در سال های بعد هم پی گیری می شد. اوج این قضایا در حوادث مربوط به قرارداد ۱۹۰۷ به بعد بود که مخالفین قرارداد تلاش می کردند با باز کردن پای سرمایه آلمانی که در اختیار همین خاندان ها بود، فصل نوینی در تاریخ ایران بکشایند. در ایران مشخصاً از عهد صدر اعظمی میرزا حسین خان سپهسالار و توسط خود وی زمینه های همکاری با روچیلد فراهم شد که نخستین آن همین امتیاز راه آهن بود که یکی از حوزه های سرمایه گذاری آنها به شمار می رفت.

ص: ۴۹۸

۱- Encyclopedia Judaica, Vol. ۱۴, Katter, Jerusalem, ۱۹۷۱, pp ۱-۱

۲- اندیشه ترقی، صص ۳۶۱-۳۶۰

هدایت از قول زیمنس، صاحب کارخانه های مشهوری به همین نام نقل می کرد که این قرارداد سر نمی گیرد، زیرا «سنگ بزرگی است»، به قول همین هدایت اگر امتیاز سر گرفته بود، «مملکت به اختیار کمپانی می رفت».^(۱)

بعد از برچیده شدن امتیاز رویتر و در آستانه دومین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ، «به عنوان غرامت اکنون امتیازنامه گران بهایی برای عملیات بانکی و بهره برداری از معادن به رویتر اعطا شد که با مشارکت ساسون و شرکا به تأسیس بانک شاهنشاهی ایران رسید».^(۲) درباره نقش این بانک در حوادث سیاسی ایران در کتاب حاضر بحث های لازم انجام گرفته است.

از دیگر خاندان های ذی نفوذ یهودی در ارتباط با تحولات ایران باید از روچیلدها نام برد که آوازه آنها از دوره ناصری به بعد در تاریخ ایران پیچیده است. نخستین باری که از روچیلدها در منابع ایرانی نام برده شده است، در سفرنامه ناصرالدین شاه است:

«روچیلد حمایت یهودی ها را زیاد می کرد و از یهودی های ایران حرف می زد و استدعای آسایش آنها را می نمود، به او گفتم: شنیده ام شما برادرها هزار کرور پول دارید. من بهتر آن می دانم که پنجاه کرور به یک دولت بزرگی یا کوچکی داده، مملکتی را خریده و یهودیهای تمام دنیا را در آنجا جمع کنید و خودتان رئیس آنها بشوید، و همه را آسوده راه ببرید که اینطور متفرق و پریشان نباشد. بسیار خندیدم و هیچ جوابی نداد».^(۳)

در این مسافرت شاه به اتفاق ادوارد هفتم ولیعهد انگلیس و همسرش و دیگر اعضای خانواده سلطنتی، به تماشاخانه امپایر رفتند و برنامه سرگرم کننده و بسیار باشکوهی را تماشا کردند. ثناتر را اختصاصاً برای این برنامه ها اجاره کرده بودند و هزینه نمایش را سر آلبرت عبدالله ساسون از یهودیان نامدار انگلیس که گفتیم بغدادی الاصل بود پرداخت. این فرد پس از اندوختن مال و مکنت فراوان در هندوستان و خاور دور، اینک در انگلیس اقامت گزیده بود و در کنار روچیلدها از معاشران نزدیک ولیعهد به شمار می رفت. ساسون به زبان فارسی هم سخن می گفت

ص: ۴۹۹

۱- مخبرالسلطنه هدایت: خاطرات و خطرات، زوار، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۲۶.

۲- ایرانیان در میان انگلیسی ها، ص ۲۷۰.

۳- اندیشه ترقی و حکومت قانون، ص ۲۶۳.

و با علائق تجاری خود در ایران خوشحال بود که هرچه از دستش برآید برای شاه انجام دهد و از او و همراهان در خانه بیلاقی اش نزدیک برایتن، پذیرایی کند. (۱)

به هر حال تقریباً هجده سال بعد از مأموریت ولف، قرارداد ۱۹۰۷ منعقد شد، یعنی نظریات او به بوته اجرا گذاشته شد. از نظر محافل افراطی انگلیس وضعیت آغاز قرن بیستم با دوره مأموریت ولف تمایز اساسی داشت. روسیه دیگر آن قدرت دیروزین نبود، بلکه دولتی شکست خورده به حساب می آمد که در مصاف با ژاپن بازنده شده بود، مضافاً اینکه شورش های داخلی وقت زیادی از دولت روسیه را اشغال می کرد، بنابراین می بایست حریف به طور کامل به عقب رانده شود. برعکس گری معتقد بود که روسیه دولتی شکست خورده نیست، بلکه هنوز هم با اتکا به قدرت نظامی خود می تواند به سوی هندوستان پیشروی کند، بنابراین حداقل حسن قرارداد ۱۹۰۷ این است که انگلیس را از خطر پیشروی روسیه به آن سمت مصون نگه می دارد. گری می گفت انگلیس در آسیا در برابر حریفی مثل روسیه هنوز آسیب پذیر است و اعتقاد داشت روسیه آن قدر نیرومند هست که در صورت هجوم به سوی هند نتوان جلوی آن را گرفت. بهترین راه حل جلوگیری از خطر، همان قرارداد بود که ورق پاره ای بیش نبود اما می توانست منافع بریتانیا را تضمین کند. او می گفت حداقل این واقعیت وجود دارد که خطر جنگ بین دولتین از بین رفته است. (۲)

در انگلیس مخالفین قرارداد ۱۹۰۷ به چند دسته تقسیم می شدند: نخست کسانی مثل براون و لینچ و لمینگتن در کمیته ایران، دوم حکومت هند انگلیس، سوم سرمایه داران یهودی، چهارم حزب کارگر و پنجم دسته های مختلفی از سازمانهای کارگری گرفته تا جمعیت های زنان که این جمعیت ها هم عمدتاً یهودی بودند. کرزن نیز با قرارداد به مخالفت برخاست و معتقد بود این قرارداد به زیان مصالح بریتانیاست و یکسره به نفع روسیه است. او می گفت این قرارداد زحمات یکصد ساله انگلستان را به هدر داده و آنچه به دست آمده است یا هیچ است یا در حکم هیچ. (۳) هارولد نیکولسون فرزند سر

ص: ۵۰۰

۱- دنیس رایت: ایرانیان در میان انگلیسی ها، ترجمه کریم امامی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴، صص ۶۸-۲۶۷.

۲- Sir Edward Grey: Twenty – Five Years (۱۸۹۲-۱۹۱۶), vol.۱, Hodder and Stoughton, London, ۱۹۲۵, pp. ۱۵۹-۱۶۶.

۳- Ronald Shay: The Life of Lord Curzon, vol. ۲ , Ernest Benn, London, ۱۹۲۸, p.۳۸-۳

آرتور نیکولسون این قرارداد را اتحادی سست بنیاد دانست که نه در انگلیس طرفداری داشت و نه در روسیه.^(۱) مطبوعات روسیه از همان آغاز با دیده تردید به قرارداد نگریستند. پرنس میلیوکف^(۲) رهبر حزب مشروطه خواه دمکراتیک^(۳) آن را بیشتر به سود انگلیس دانست، او دارنده امتیاز روزنامه رچ^(۴) یا همان روزنامه ای بود که پانوف بلغاری هم از خبرنگاران آن بود و در جریان مشروطیت ایران همراه با رسول زاده در جرگه هواخواهان مشروطه طلبان ایران در آمد. پانوف همان کسی است که متن گزارش های لیاخوف را در مورد اندرز به محمدعلیشاه برای نابودی مشروطه و ایجاد استبداد برای براون فرستاد و او در کتاب انقلاب ایران چاپ کرد. از طرفی سرمایه داران روسیه هم با قرارداد مخالفت کردند، به هر حال جز تشکیلات وزارت خارجه دولتین روس و انگلیس، مدافعی برای قرارداد وجود نداشت.

احزاب انگلیس و انتقال بحرانهای داخلی به ایران

گفتیم در اوان فتح تهران، در حالی که هیجانات سیاسی در کشور بروز و ظهور یافته بود، احزاب سیاسی انگلیس هم در حال کشاکش با یکدیگر بودند.

رقابت های پارلمانی احزاب لیبرال و محافظه کار بیم ها و امیدهایی در ایران آفرید. عده ای می گفتند غلبه حزب لیبرال به نفع ایران است، زیرا آنها مثل محافظه کارها «حرص ملک گیری» ندارند، پس پیروزی آنها باعث پیشرفت و ترقی ایران خواهد شد. در پاسخ گفته می شد این اعتقاد اساسی ندارد، زیرا مبنا و «شالوده رولوسیون ایران و مسئله سفارت» از دوره «محافظین [محافظه کاران] داده شده» و مبنای عهدنامه ۱۹۰۷ هم در همین زمان ریخته شده است، «یکی از مأمورین محترم انگلیس که از آزادگان پاک فطرت بود» و نویسنده گفته بود «اسم او را نمی توانم به زبان آرم»، چندی قبل خاطرنشان کرده بود کابینه در دست لیبرال ها باشد یا محافظه کاران برای ایران سودی نخواهد داشت. لیبرالها از دید وی در لباس آزادیخواهی کار محافظه کاران را می کنند و

ص: ۵۰۱

۱- Harold Nicholson: Portrait of a Diplomatist, Houghton Mifflin, Boston, ۱۹۳۰, p.۱۹۱

۲- P. N. Miliukov

۳- Constitutional Democratic Party

۴- Rech

به فرض تغییر کابینه، سیاست خارجی انگلیس تغییری نخواهد کرد:

مثلاً- لورد لامنگتون معروف که از اعضای مجلس لردهای انگلیس است در ایران خواهی امتحان داده و همیشه با حزب خود طرفدار استقلال و ترقی ایران بوده به حدی که مجلس شورای ملی به زبان یکی از اعضای خود تشکر از او نمود. امروز همین شخص در نهایت جدیت طرفدار فرقه محافظین است و بر ضد لایحه راجعه به بودجه انگلیس عقیده دارد و یا روزنامه تیمس که همیشه بر علیه ایران و ایرانیان سعی و حرکات مخالف با استقلال ایران را تصحیح می کرد و زبان حال وزارت خارجه انگلیس است، حامی محافظین و طرفدار متمولین است.

از طرفی لرد کرزن، از حزب لیبرال، به طور کلی مخالف معاهده روس و انگلیس بود. «عقیده اغلب مردمان بی غرض در خصوص معاهده آن است که دولت انگلیس محافظت هندوستان را بر استقلال ایران به مراتب ترجیح می دهد، و چون بعد از جنگ روس و ژاپن، روس از طمع هندوستان جبراً صرف نظر نموده، دولت انگلیس در عوض این گذشت قسمتی از ایران را محل جولان پلتیک روس قرار داد». سرادوارد گری هم از هجوم روس به صفحات شمالی ایران حمایت کرده بود و اگر محمدعلیشاه تا ورود قشون روس ایستادگی می کرد، سرنوشت کشور طور دیگری می شد:

ولی خواست خداوندی امر را جور دیگر مُنقلب ساخت و خیر خواهان داخله و خارجه از هر طرف سرعت و عجله قشون ملی را به سمت طهران تأکید کردند، حتی جناب مؤیدالاسلام از کلکته به قزوین و اصفهان تلگراف نمود که اگر حرکت خود را سرعت ندهید، پشیمانی ابدی حاصل خواهید کرد.

پیش بینی می شد در ستیز بین مجلسین در انگلیس، غلبه با لردها خواهد بود و اگر این امر صورت پذیرد حامیان معاهده از مشاغل خود برکنار خواهند شد، به این شکل ارکان معاهده سست گردیده و شاید به کلی کان لم یکن شود.^(۱)

در چنین اوضاعی وقتی سر چارلز هاردینگ به عنوان نایب السلطنه هندوستان نائل شد و معاونت دائمی وزارت خارجه به سر آرتور نیکولسون رسید، شور و شعف زایدالوصفی در روسیه حادث گردید. محافل سیاسی عقیده داشتند با این

ص: ۵۰۲

۱- مجلس، سال سیم، ش ۵۸، شنبه ۲۵ ذی حجه ۱۳۲۷، ۸ ژانویه ۱۹۱۰، «راجع به بحران انگلیس».

انتصابات روابط سیاسی روس و انگلیس و استراتژی های آنان با جدیتی بیش از پیش دنبال خواهد شد. پیش تر هم هاردینگ و هم نیکولسون وزیرمختاری انگلیس را در روسیه عهده دار بودند و این بار، دومی به جای اولی آمد. در همین دوره حس تنفر مردم روسیه نسبت به انگلیس تعدیل شده بود، نخستین باری که امپراتور بریتانیا از روسیه بازدید کرد در همین دوره بود، برای نخستین بار پرچم دو کشور در کنار هم بر دکل کشتی محل ملاقات به اهتزاز در آمد. سهم تاریخی عظیم در این حوادث از آن نیکولسون بود.

اولتیماتوم انگلیس

در اکتبر ۱۹۱۰ سر ادوارد گری یادداشت شدیداللحنی خطاب به حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه ایران مخابره کرد و اعلام داشت بواسطه خساراتی که از مسئله تجارت جنوب به دولت انگلیس وارد شده است، باید ظرف سه ماه امنیت منطقه تأمین شود، در غیر این صورت نتایج وخیمه ای بروز خواهد کرد؛ و انگلیس نیروی نظامی در منطقه پیاده خواهد کرد. خبرنگار تایمز گزارش داد این رویه، مسلک عدم مداخله در امور داخلی ایران را از بین می برد و احتمالاً دولت روس همین اقدامات را در شمال انجام خواهد داد.

در یادداشت مزبور از دولت ایران خواسته شده بود، امنیت مال التجاره انگلیسی ها را تضمین نماید در غیر این صورت دولت انگلیس از گمرکهای ایران ده درصد اضافه دریافت خواهد کرد و از طریق آن نیرویی تشکیل خواهد داد تا امنیت راهها را حفظ کند، یعنی انگلیس با پول مردم ایران هزینه امنیت بازرگانی خود را در این کشور تأمین خواهد کرد.

وزیرمختار انگلیس در تهران گفته بود تنها راه تأمین امنیت جنوب در عرض سه ماه، استقراض است. در حقیقت ریشه اصلی اولتیماتوم انگلیس همین مسئله استقراض بود. روزنامه های تایمز و استاندارد که سخنگویان رسمی دولت انگلیس و دستگاه سیاست خارجی آن بودند، بیش از همه از ناامنی راه های جنوب سخن به میان می آوردند. از نظر دمکرات ها علل وضعیت کنونی ایران «عدم منطق دول قوی الشوکه» بود. دولت ایران پاسخ داد از استقرار امنیت عاجز نیست، اما دلایل عدم

امنیت همانا توقف سپاه روس در نواحی شمال غربی ایران است که از اقتدار و نفوذ دولت ایران می‌کاهد، زیرا هر از چند گاهی در منطقه نفوذ آنها یک فتنه گر و راهزن ظهور می‌کند که توسط همین قشون روس تحریک و اغوا می‌شود و دولت را دچار مخارج زیاد و مشکلات بیهوده می‌نماید.

به علاوه معمولاً دولت در مجازات فتنه گران دچار اشکال می‌شود، زیرا بعضی سفارتخانه‌ها متمرّدین از فرامین دولت را پناه می‌دهند و در حقیقت به این واسطه تمرد و طغیان را ترویج می‌کنند. از طرف دیگر در بسیاری موارد اتباع بیگانه در صفوف متمرّدین داخلی، هرج و مرج را دامن می‌زنند و وقتی گرفتار می‌شوند، اظهار تبعیت از دولت خاصی می‌نمایند و حمایت آنان را جلب می‌کنند. ایران نو خاطر نشان کرد در مسئله استقراض هم، نمی‌توان برای هر امر جزئی از دولتی خارجی قرض کرد، بلکه برای هر امری دولت باید محلی برای تأدیه مخارج پیدا کند. در باب امنیت و تأسیس ژاندارمری هم بهترین راه حل همان اضافه کردن ده درصد از محل عواید گمرکات است، زیرا ایران به اندازه کافی نیروی نظامی دارد و با حل مشکل مالی مسئله امنیت بهتر تحقق می‌پذیرد. نوشته شد اگر حقیقتاً دولت انگلیس درصدد تأمین امنیت است و واقعاً میلی به مداخله در امور ایران ندارد، پاسخ منصفانه نواب وزیر امور خارجه را مورد توجه و موافقت قرار دهد. (۱)

روزنامه تایمز در واکنش به اولتیماتوم انگلیس، در شماره هشتم ماه اکتبر ۱۹۱۰ خود نوشت این اولتیماتوم، مقدمه تغییر لازمی در روش دولت انگلیس راجع به مسئله ایران است. تایمز خاطر نشان کرد اولیای دولت انگلیس از چند سال قبل، صرفاً به تقدیم یادداشت‌های ملایم و اعتراضات معتدل در باب راه‌های تجاری، به دربار تهران بسنده کرده بودند، لیکن اینک روش تندی در برابر این مسئله در پیش گرفته‌اند. این اولتیماتوم، بدون تردید نمی‌توانست بی اطلاع و صواب دید دولت روسیه باشد، زیرا حداقل از معاهده ۱۹۰۷ دولّین همواره سهمی در مسئله مداخله در امور داخلی ایران داشتند و در این زمینه با یکدیگر رایزنی می‌کردند.

از نظر تایمز آنچه مسئله استقراض توسط بانک شاهنشاهی را دشوار می‌سازد،

ص: ۵۰۴

۱- ایران نو، سال دوم، ش ۴، ۲۲ شوال ۱۳۲۸، ۲۵ اکتبر ۱۹۱۰، «یادداشت انگلیسیها».

فقدان اقتدار دولت ایران در حفظ امنیت است، وقتی در خود پایتخت دولت اقتداری ندارد، چگونه می تواند در مناطق دوردست امنیت را برقرار سازد؟ نکته این بود که «اغتشاشات حالیه»، راه های صعب العبور اما سودآور جنوب را برای انگلیس ناامن کرده است. راه های تجاری در دست راهزنان است: «ما نمی توانیم تحمل کنیم که در یک نقطه مجاور کشور هندوستان که سابقاً تجارت ما رواج داشته پیوسته هرج و مرج و قطاع الطریقی رایج باشد». پس انگلیس باید رأساً اقدام کند تا یک دولت مقتدر ثابت در تهران روی کار آید، ادعا شد انگلیس هم نمی خواهد بر مستملکات خود چیزی بیفزاید یا ایران را تقسیم کند. (۱)

چند روز بعد از این اولتیماتوم، سر چارلز هاردینگ به سمت نایب السلطنه هندوستان تعیین شد. هاردینگ از بدو ورود به وزارت امور خارجه، نقش بسیار مهمی در تعیین استراتژی انگلیس در برابر ایران، هند و روسیه داشت. از همان دوره مأموریت او در سال ۱۹۰۶ مناسبات روس و انگلیس بهبود یافت. او در حقیقت دستورالعمل لرد سالیسبوری وزیر وقت خارجه انگلیس را عمل کرده بود. هاردینگ بی حاصلی رقابت روس و انگلیس را در آسیای مرکزی دیده بود، وقتی هم به عنوان نایب سفارت به سن پترزبورگ رفت از اوضاع روسیه اطلاعاتی به دست آورد که در دوره سفارت او منشأ آثار زیادی شد.

طبق استراتژی لرد سالیسبوری و هاردینگ، ائتلاف با روس به منظور تجدید مسئولیت های انگلیس و تعریف جدیدی از آن صورت می گرفت و نه توسعه مسئولیت ها. در مقام ادعا انگلیس نه قصد تجزیه ایران را داشت و نه بنا داشت نیرویی از هندوستان به طرف ایران گسیل دارد. مقصود فقط حفظ منافع تجاری سرمایه داران انگلیسی در این منطقه بود و نیروی لازم برای تأمین آن هم از بین بومیان انتخاب می شد. در این قضیه هیچ اختلافی بین روس و انگلیس وجود نداشت، زیرا بعد از مشورت با روسیه، اولتیماتوم انگلیس تقدیم وزیر خارجه ایران شده بود.

انگلیسی ها این ادعای دولت ایران را که گویا قشون اجنبی، باعث ناامنی است رد کردند. آنها استدلال نمودند تنها نقطه ای که قشون خارجی وجود دارد، شمال غرب

ص: ۵۰۵

ایران است و در همان نقاط هم امنیت وجود دارد. ناامنی در جنوب ایران است که هیچ نیروی خارجی آنجا نیست. علت ناامنی هم ضعف دولت مرکزی است که باعث رواج هرج و مرج در نقاط دور از پایتخت شده است. این وضعیت در هر کشوری که مسئولیتی در برابر قانون و نظم ندارد، ممکن است اتفاق افتد. ضرر و زیان تجاری «بیشتر نصیب شهر منچستر» شده بود؛ جایی که کارخانه های بزرگ صنعتی وجود داشت و یکی از پایگاه های سرمایه داری صنعتی انگلیس به شمار می رفت. در این ایام انگلستان بیش از هر دولت دیگر در ورود کالاهای تجاری از خلیج فارس به جنوب ایران ذی سهم بود. انتقادات به سر ادوارد گری زیاد بود. تایمز ابراز امیدواری کرد این انتقادات «بیجا» مانع از عملی شدن تصمیم او در مورد ایران نشود. (۱) مواضع وزارت خارجه انگلیس محافلی از آن دولت را برآشفست. مواضع این افراد در روزنامه های دیلی گرافیک، دیلی نیوز و منچستر گاردین منتشر می شد. این روزنامه ها مواضع گروه های محافظه کار را بازتاب می دادند.

دیلی گرافیک در شماره ۱۸ اکتبر ۱۹۱۰ خود، در پاسخ به مطالب تایمز نوشت طبق اولتیماتوم انگلیس حفاظت از راه های تجاری جنوب برعهده ایرانیان خواهد بود. اما فرماندهان آن نیرو باید هندی-انگلیسی باشند. نویسنده یادآور شد حتماً این ترتیب کفایت نخواهد کرد و دیری نخواهد پایید که قشون هندی به طرف جنوب ایران سرازیر خواهند شد و اگر این امر محقق شود، استقلال از کشور رخت برخواهد بست؛ زیرا روس ها هم شمال ایران را اشغال خواهند کرد. دیلی گرافیک هشدار داد این قبیل اعمال باید از قبل اندیشیده شده باشند، و لشکرکشی وقتی انجام گیرد که هیچ راه حل دیگری وجود نداشته باشد، حال آنکه وضع ایران آن چنان که ادعا می شود بحرانی نیست و راه های دیگری هم می توان آزمود. مخالفان استدلال می کردند اشغال جنوب ایران از چند جهت مغایر مصالح ملی انگلستان است: ۱. اشغال جنوب ایران کار ساده ای نیست. ۲. اگر این کار انجام گیرد مسئولیت های بزرگ و دایمی برای انگلیس پیش خواهد آمد. ۳. شاید دول دیگر برای منفعت خود طلب سهم نمایند، و این باعث کشمکش های بین المللی خواهد شد. پس «روی هم

ص: ۵۰۶

رفته پیش آمد این اولتیماتوم خیلی موخش [است] و خیلی مایل بودیم که اولیای امور ما را از جلوگیری تمام مخاطرات آن مطمئن می نمودند».

لوسین ولف محافظه کار معروف و از گروه سرمایه سالاران یهودی و از مخالفان اولتیماتوم انگلیس نوشت روح زندگی سیاسی مردم انگلیس، اقتضا ندارد که وزیر مسئولی، دست به اقدامی خیلی بزرگ بزند، قبل از اینکه مردم را از نیت خود آگاه سازد. ولف اقدامات وزارت خارجه در سالیان اخیر را نکوهش کرد؛ زیرا از آن اقدامات نتیجه ای گرفته نشده و بالاتر اینکه در مسئله ایران، افکار عمومی را بی اطلاع نگاه داشته بودند. او گفت خارج از وزارت امور خارجه کسی از شرح ماوقع مطلع نیست. پس به ادوارد گری تذکر داد پیش از ورود عمیق تر در اقدامی که مخاطرات سخت و مسئولیت های سیاسی و اخلاقی بزرگ دارد، به مردم امکان دهد نظر خود را اعلام نمایند. ولف خاطرنشان کرد در این مدت هیچ مسئله جدید و خطرناکی اتفاق نیفتاده است و اوضاع جنوب ایران بدتر از عهد ناصرالدین شاه به بعد نیست. در آن منطقه همیشه سرکشی و راهزنی وجود داشته، اما در این یکی - دو ماه اخیر وضع جنوب ایران در حالت طبیعی بوده است.

ولف به مطالب فرانکفورتر زایتونگ اشاره کرد که طبق اخبار واصله از تهران، امنیت را خوب توصیف کرده، راه های تجاری را امن دانسته و اینکه حتی راه بوشهر به شیراز گشوده شده است. از قضا این راه همان است که گری می خواهد در آن امنیت برقرار کند، حال آنکه اگر خبری در این صفحات اتفاق افتاده بود مطبوعات هندوستان «مخصوصاً روزنامجات بمبئی» آن را منعکس می نمودند. بمبئی گازت هم که طبق تلگرافی از شیراز، «مختصر کشمکشی» را در منطقه ذکر کرده است، معلوم نموده ابعاد آن کشمکش چقدر ناچیز است. او مختصری ناملايمات را طبعی دانست که نمی تواند وسیله دخل و تصرف در ایران باشد:

حالت تجارت ما با ایران در قرون پی در پی همین طور بوده، ولی به خاطر هیچ کس خطور نمی کرده که قدم جلو گذاشته زمام حکومت محلی را در دست خود بگیرد، البته اگر منافع خطیری در خطر بود، آن وقت بعضی اقدامات فوق العاده لازم می بود و از روی یقین این منافع، نه خطیر است و نه در خطر... .

ولف با اشاره به شکست تجارت روس در شمال ایران هشدار داد اقدام وزیر

خارج نه تنها باعث رونق تجاری نخواهد شد، بلکه سرنوشت روس در انتظار تجارت انگلیس خواهد بود. تذکر داده شد طبق عهدنامه ۱۹۰۷ منطقه میانی ایران بی طرف است، حال چه تضمینی وجود دارد که دخالت انگلیس باعث فعالیت روس در آن منطقه نشود؟ این همان چیزی است که روس ها آرزوی آن را دارند، یعنی رسیدن به آبهای خلیج فارس. انگلیس نمی تواند مانع دخالت روسیه شود، و آنها تا وقتی منافع زیادی از منطقه بی طرف نگیرند، عقب نخواهند نشست. ایران تنها کشوری نیست که راهزنان تجارت آن را مسدود می کنند، در سیسیل و فرانسه سندیکالیست ها با مسدود کردن برخی راه های تجاری لطمه زیادی به تجارت انگلیس وارد کردند و تاکنون کسی نشنیده است گری گفته باشد برای امنیت راه های جاری، راه آهن شمال فرانسه را انگلستان به تصرف درخواهد آورد.^(۱)

از سوی دیگر در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۰ بعد از اولتیماتوم انگلیس در مجلس لردهای انگلیس بحثی درباره ایران در گرفت. لمینگتن از وزیر امور هندوستان خواست مواضع خود را در برابر ایران اعلام کند و پرسید آیا راست است که در اوایل امسال، ایران خواسته است از منابع خصوصی وامی استقراض کند و دولت انگلیس مخالفت کرده است؟ او آنگاه به منافع تجاری انگلیس و هند اشاره کرد و خاطر نشان نمود از این حیث «مسئله فوق بسیار به موقع بوده است و ما از جنوب شروع به کاری کرده ایم که روس چندین ماه است در شمال به عمل آورده». یعنی اینکه در اصل اولتیماتوم برای حفظ منافع تجاری انگلیس و هند سخنی ندارد و آن را می پذیرد، لیکن باید ملاحظه کرد «که آیا تقدیم یک چنان اتمام حجت اصلاً لازم بود یا خیر». او ادامه داد مسلماً ایران بدون پول نمی تواند کارهای خود را به سرانجام رساند، اما هرگاه خواسته است از روس و انگلیس یا منابع خصوصی استقراض کند، دولت انگلیس مانع شده، اغتشاش امروزی ایران نتیجه این اوضاع است.

لمینگتن این ادعا را رد کرد که اگر به ایران وجهی پرداخت شود، در راهی غیر از امنیت صرف خواهد شد. زیرا این مبلغ بسیار ناچیز است و «من نمی توانم بفهمم که یک چنان مبلغ جزئی چگونه می توانست منافع ما در روسیه را در مخاطره اندازد». او

ص: ۵۰۸

۱- همان، ش ۱۶، چهارشنبه ۶ ذی قعدة ۱۳۲۸، ۹ نوامبر ۱۹۱۰، «مسئله یادداشت انگلیسیها».

رفتار انگلیس در برابر ایران را غیرقابل توجه دانست، زیرا نه تنها با معاهده ۱۹۰۷، بلکه با اظهارات وزیرمختار انگلیس در تهران که اولیای امور ایران را متقاعد کرده بود که مسئولین دولتی در امور خود آزاد و مختارند، مغایرت دارد: «این مسئله خیلی مضحک است که به یک مملکت از یک طرف بگویند آزادی و از طرف دیگر او را از استقراض ممانعت نمایند». بدیهی است لمینگتن نه برای استقلال و آزادی ایران دل می سوزانید و نه اینکه اساساً او به امکان استقراض مشروطه در ایران باور داشت. او از این رنجیده خاطر بود که چرا دولت بریتانیا مانع از سرمایه گذاری بخش خصوصی و مشارکت آنان در تجارت سود آور با ایران به ویژه در بخش نفت می شود. وی مدافع شرکت های فراملیتی بود که عنان اختیار آنان در دست سرمایه سالاران یهودی بود و نه استقلال و آزادی ایران. او مدعی شد هیچ کس بیشتر از وی از دوستی با روسیه خوشوقت نیست، اما نباید به خاطر این دوستی «منافع خودمان را در مخاطره بیندازیم». لمینگتن پرسید در صورتی که دولت انگلیس به پرداخت یک وجه جزئی به ایران اعتماد ندارد، چگونه متوقع است با نظم موقتی قوای هند در جنوب کشور، امنیت عمومی و دایمی برقرار کند؟ او خاطرنشان کرد اولاً تهدید جنوب ایران، استقلال کشور را که به واسطه مداخلات روس تضعیف شده است، هرچه بیشتر ضعیف خواهد کرد و ثانیاً به واسطه جلوگیری از استقراض، امور ایران همچنان مختل باقی خواهد ماند و سرانجام «اوضاع وخیمی پیش می آید که منجر به تقسیم آن گردد». لمینگتن برای استمرار ثبات در کابینه های ایران پرداخت پول را لازم شمرد. در این زمینه نیز انتقاد اساسی وی ممانعت بریتانیا از دادن وام به ایران توسط همان بخش خصوصی بود.

لرد هرشل وزیر وقت امور هندوستان کابینه پاسخ داد دولت انگلیس هیچ گاه مایل نبوده جلوی استقراض ایران را بگیرد. تنها شرط این بوده است که نباید منابعی که قبلاً در گروهی قروض بانک های انگلیس و روس در تهران است گرو داده شوند. او گفت در ماه مارس گذشته، دولت ایران با یک شرکت انگلیسی برای گرفتن قرض وارد مذاکره شده بود، اما در آن هنگام «مقداری از تنزیل طلب انگلیس پس افتاده بود» و نیز دولتین قرار گذاشته بودند وام مشترکی به ایران پرداخت نمایند. این بود که دولت انگلیس هشدار داد اجازه نخواهد داد ایران منابع عایدات عمومی خود را در گروهی یک قرضه دیگری قرار دهد، مگر همان قرضی که مشغول مذاکره

درباره آن بود. ۱۵ مارس این اخطار داده شد، اما هفتم آوریل مسئله قرض دولتی از میان رفت. در این ایام سفارتین اعلام کردند مانع استقراض ایران از منابع ثالث نخواهند بود، مشروط به اینکه شروط زیر رعایت شود: اولاً عایدات گمرکی که قبلاً در گرو طلب دولتی بوده است گرو داده نشود. ثانیاً ابتدا طلب دولتی داده شود و بعد به استقراض جدید اقدام گردد.

در این اثنا چند شرکت به وزارت خارجه مراجعه کردند و در باب قرض دادن به ایران مشورت کردند. در همه موارد، یادداشت هفتم آوریل خاطرنشان شد. هرشل مدعی شد امروز هم دولت انگلیس ممانعتی برای استقراض ندارد و خبر داد دولت ایران با بانک شاهنشاهی برای اخذ استقراض وارد مذاکره شده است: «در هر صورت اغتشاش امروزی را به بی پولی ایران نسبت دادن قدری اغراق است. به علت آنکه ایران اگر می خواست می توانست با شروط سهل پول تهیه نماید». لرد لمینگتن اظهارات هرشل را قانع کننده دانست. اما لرد کورتنی اخبار منتشره در مورد استقراض ایران را، مداخله انگلیس در امور یک کشور مستقل دانست. او ابراز امیدواری کرد اسناد مربوط به این مقطع منتشر شود تا این بیم را که انگلیس قصد مداخله در امور ایران را مثل مصر دارد، برطرف نماید. لرد ارل آف کریو(۱) اطمینان داد کاملاً ملاحظاتی مزبور مورد توجه همه قرار دارد و «ما کاملاً بر اهمیت ملاحظاتی مذکوره چه از نقطه نظر منافع انگلیس و چه از حیث منافع هند آگاه و هشیار می باشیم».(۲)

در همین حال روزنامه مورنینگ پست در شماره ۲۶ نوامبر خود، از مسایل سیاسی و اقتصادی ایران سخن به میان آورد. نویسندگان در مسئله قرض، احتیاج ایران را به پول یادآوری کرد. این پول برای انتظام امور لازم بود. اقدامات دولت برای اعاده امنیت مثبت ارزیابی شده بود؛ با اینکه اعزام نیرو برای جنگ با گردنکشان مبلغ زیادی را مصرف کرده، و به دلیل هرج و مرج اقتصادی مالیات ها بلاوصول مانده است. مورنینگ پست، شروط سیاسی دولتی برای پرداخت مبلغی ناچیز را غیرقابل قبول می دانست. پس ایران به دو کمپانی انگلیسی مراجعه کرد، اما همین که مذاکرات خاتمه یافت،

ص: ۵۱۰

۱- Earl of Crew.

۲- ایران نو، سال دوم، ش ۵۰، سه شنبه ۱۷ ذی حجه ۱۳۲۸، ۱۹ دسامبر ۱۹۱۰، «ایران در مجلس لردها».

دولت انگلیس شروع به کارشکنی نمود. دولت روس به بهانه حفظ اتباع خارجی به ایران نیرو فرستاده بود، حال آنکه در اغتشاشات ایران هیچ خارجی ای در معرض خطر نبوده است. در جنوب ایران بزرگترین حادثه حمله به یک نفر از اجزای بانک شاهنشاهی بوده است، در صورتی که همان کارمندان بانک را هم خود ایرانی ها نجات داده اند و هیچ کس خبر اغتشاش بزرگی در جنوب نشنیده است.

نویسنده این ادعا را که اوضاع جنوب باعث رکود تجارت شده است، رد کرد؛ زیرا اوضاع تجاری درست عکس آن را اثبات می کند. براساس آمار، تجارت ایران در طول یک سال اخیر ۹/۱۲۵ درصد ترقی کرده است. تجارت سه ایالت جنوبی ۱/۸۶ درصد، بندرعباس ۸۳/۱۱۵ درصد، بوشهر ۱۲۲ درصد و خوزستان دو برابر ترقی کرده است. این سخن که رشد تجارت خوزستان بواسطه ورود بی اندازه ماشین آلات کمپانی نفت بوده، اشتباهی بزرگ خوانده شد. زیرا کلیه ماشین آلات که برای نفت وارد می شوند، به موجب امتیازنامه داری از حقوق گمرکی معاف هستند. جالب اینکه در همین سالی که تجارت جنوب ترقی کرده، تجارت شمال با وجود حضور قشون روس تنزل یافته است. (۱) حال ببینیم ادعاهای دولت بریتانیا که باعث صدور اولتیماتوم علیه ایران شد تا چه اندازه صحت داشت؟

عواید بریتانیا در دوره بحران ایران

می دانیم یکی از مهمترین اقدامات سر ادوارد گری در مورد ایران، اولتیماتوم به دولت ایران برای تأمین راههای تجاری جنوب برای بازرگانان انگلیسی بود. او بارها می گفت وضعیت جنوب ایران به گونه ای است که آسیب های جدی به تجار بریتانیایی وارد می آید. حال در پرتو آمار و ارقام ادعاهای وزیر خارجه انگلستان را محک می زنیم.

علی رغم ادعاهای سر ادوارد گری، درست در دوران بحران مشروطیت اول در ایران تجارت انگلیس رونق زیادی داشت. در مقابل کنسول روس مقیم رشت از کساد تجارت محصولات ابریشمی کشورش شکایت داشت. این محصولات در گذشته بدون رقیب بود، اما از طرف جنوب رقابت محصولات انگلیسی آشکار شده بود. اینک

ص: ۵۱۱

۱- همان، ش ۵۰، سه شنبه ۱۷ ذی حجه ۱۳۲۸، ۱۹ دسامبر ۱۹۱۰، «بیان رسمی ایران».

محصولات روس به عقب رانده شده بود، مضافاً اینکه آلمانی ها هم ظهور کرده بودند، آنها به آسانی محصولات خود را در تبریز عرضه می کردند. اجناس آلمانی ارزانتر از کالاهای رقیب بود، به همین دلیل ایرانیان آن را بر کالاهای گران قیمت روسی ترجیح می دادند و مسئله مهم از دید کنسول این بود که روس ها حیثیت و نفوذ خود را در بین ایرانیان از دست داده بودند، تحریم کالاهای روسی زیاد شده و حتی به طبقات فرودست اجتماع راه یافته بود، تجارت روسیه زیر ضربات شدیدی قرار داشت.^(۱) در چنین شرایطی میزان واردات انگلیس به خوزستان، ظرف پنج ماهه اخیر دو برابر شده بود، این افزایش بیشتر به دلیل ورود ماشین آلات برای استحصال نفت از چاه های آن منطقه بود.^(۲)

در آغاز سال ۱۹۱۰، بانک شاهنشاهی صورت جمع و خرج و عواید خود را منتشر کرد. درست هنگامی که تجار ایرانی از کسادبازی بازار و بی رونقی تجارت شکوه داشتند، «تجارت خانه ای مثل بانک شاهنشاهی» با وجود بحران مالی به صاحبان سهام خود ۵/۶ درصد سود داد. بجز سود مزبور مبلغ ۳۱۸/۳۴۶/۱ قران به موجودی بانک اضافه شد. کلیه دخل سال ۱۹۰۹ بانک پس از وضع کسورات و مطالبات ۵۳۲/۳۳۲/۶ قران بود که مبلغ ۱۴۵/۹۰۷ از بابت باقیمانده حساب سال قبل به آن افزوده می شد، با این حساب جمع کل مبلغ ۶۷۷/۲۳۹/۷ قران می شد. از بابت سودی که عاید بانک می شد و بالغ بر ۳۹۲/۹۹۳/۳ ریال می شد، فقط ۰۰۰/۲۰۰ قران از بابت حق الامتیاز به ایران پرداخت می گردید. منافع شش ماهه اول سال ۱۹۰۹، ۰۰۰/۸۲۵ قران و از بابت شش ماهه دوم آن سال ۰۰۰/۳۷۵/۱ قران بود. علاوه بر این به تنخواه موجودی سال ۱۹۱۰، ۳۱۸/۳۴۶/۱ قران اضافه می شد.^(۳) این صورت جمع و خرج به خوبی نشان دهنده رشد اقتصادی بانک در نیمه دوم سال ۱۹۰۹ بود.

اگر صورت جمع و خرج سال گذشته بانک در نظر گرفته می شد، معلوم می شد حجم نقدینگی بانک ۳۵۳/۵۷۷/۳۶ قران است، در حالیکه در سال ۱۹۰۸ مبلغ مذکور از ۰۰۰/۵۰۰/۲۷ قران کمتر بود؛ نیز حجم اسکناس هایی که در دست مردم بود بالغ بر شش کروور تومان می شد. این سیطره بلامنازع بانک را بر مقدرات تجاری ایران نشان می داد.

ص: ۵۱۲

۱- همان، ش ۱۶، چهارشنبه ۶ ذی قعدة ۱۳۲۸، ۹ نوامبر ۱۹۱۰، «تجارت روس در ایران».

۲- همان، ش ۱۹، یکشنبه ۱۰ ذی قعدة ۱۳۲۸، ۱۳ نوامبر ۱۹۰۹، «تفسیرات طایمس».

۳- همان، سال اول، ش ۱۰۶، ۲۳ ذی حجة سال ۱۳۲۷، ششم ژانویه ۱۹۰۹، ص ۳.

نویسندگان ایران نو که بظاهر از بهم پیوستگی سرمایه داری جهانی در عصر انحصارها و عدم توان رقابت سرمایه بومی با آن بی اطلاع بودند، پیشنهاد می کردند تجار ایران روال تجارت خود را تغییر دهند و «طریقه تجارت اروپاییان را پیش گیرند چه اگر جنبش شود فایده اش برای مملکت و بروز ثروت ملت بمراتب زیادتر است، تغییر و تبدیل که در سلطنت داده شده باید آن تغییر در تمام شعبات مملکتی داده شود» (۱). چگونه می بایست در امور تجاری تغییر رویه داد؟ و آیا تجار ایرانی قادر بودند با بانک شاهنشاهی به رقابت برخیزند؟ امکان نداشت جریان سرمایه داخلی بدون پیوستگی با نظام مالی جهانی فرصتی برای رونق و شکوفایی پیدا کند و اقتصاد ایران در آن شرایط بحرانی سرنوشتی جز ورشکستگی نمی توانست داشته باشد، مگر اینکه با سرمایه داری جهانی پیوند می خورد و یا اینکه مجاری نفوذ سرمایه خارجی را از بین می برد و اقتصادی ملی بنیاد می گذاشت که این هم غیرممکن بود.

آمار و ارقام نشان می داد عایدات گمرکی انگلیس از ۲۱ مارس ۱۹۱۰ به بعد متجاوز از صدی بیست و پنج درصد ترقی کرده است. عایدات جنوب از همه بیشتر بود. طبق ارقام موجود در وزارت مالیه و اداره گمرک مشروح عواید شش ماهه آن سال به این شرح بود: (۲)

واردات بوشهر

تخاقوی ئیل ۱۳۲۷ ۹۳۳/۸۲۵/۱۱

اضافه

۴۳۵/۶۰۳/۲

ایت ئیل ۱۳۲۸ ۴۲۹/۱۴/۳۶۸

صادرات بوشهر

تخاقوی ئیل ۱۳۲۷ ۰۹/۵۳۰/۴

اضافه

۲۱۴/۸۱۹/۱

ایت ئیل ۱۳۲۸ ۴۰۹/۶

ص: ۵۱۳

۲- واحد ارقام قران است.

صادرات بندرعباس

تخاقوی ٹیل ۱۳۲۷ ۵۱۷/۱/۸۶۱

اضافہ ۳۴۹/۲۴۰

ایت ٹیل ۱۳۲۸ ۲۱۰/۷۵۸/۱

واردات بندرعباس

تخاقوی ٹیل ۱۳۲۷ ۳۲۴/۰۷۶/۱

نقصان

۷۵۳/۲۶

ایت ٹیل ۱۳۲۸ ۵۸۱/۹۴۹

واردات عربستان (خوزستان)

تخاقوی ٹیل ۱۳۲۷ ۴۵۴/۸۴۵/۳

اضافہ

۱۳۱/۶۴۲/۳

ایت ٹیل ۱۳۲۸ ۵۸۹/۷۰۷/۷

صادرات عربستان (خوزستان)

تخاقوی ٹیل ۱۳۲۷ ۰۶۶/۹۵۳/۱

اضافہ

۷۱۲/۷۱۲

واردات کرمانشاه

تخاقوی ٹیل ۱۳۲۷ ۰۳۱۱/۰۷۵/۲۰

پس عدم امنیت جنوب برای کالاهای انگلیسی نمی توانست صحت داشته باشد. در این زمان روسها هم در کلیه مناطق نفوذ خود سود کرده بودند، جز مناطقی که قشون نگه می داشتند. نتیجه اینکه حضور قشون روس در ایران باعث رکود تجارت خودشان گردیده بود:

۶ ماهه آستارا

تخاقوی ئیل ۳۵/۶۳۸/۸۲۱

نقصان

۹۰/۶۲۹/۱۹۱

ایت ئیل ۴۵/۰۶۸/۶۳۰

۶ ماهه گیلان

تخاقوی ئیل ۱۸۷/۹۶۰/۲

نقصان

۹۳۷/۶۵

ایت ئیل ۲۵۰/۸۹۴/۲

۶ ماهه مازندران

تخاقوی ئیل ۳۰/۳۶۷/۰۲۱/۱

نقصان

۲۰/۳۱۳/۲۹۷

ایت ئیل (۱) ۱۰/۰۵۴/۷۲۴

با این همه آشکار بود تجارت انگلیس بر روس پیشی گرفته است، پس چه دلیلی داشت که انگلیس از حضور نیروهای روسیه در ایران حمایت می کرد؟ آیا هدفش به ورشکستگی کشاندن اقتصاد روسیه بر اثر لشکرکشی نظامی نبود؟

ص: ۵۱۵

برای ریشه یابی شرایط اقتصادی کشور و پی بردن به رقابت های محافل سرمایه سالار اروپا و بعدها امریکا برای تسلط بر منابع کشور، پرداختن بیشتر به بحث اقتصاد سیاسی ایران در دوره دوم مشروطه، یعنی دوره ای که مصادف با رقابت های عظیم شرکت های سرمایه داری اروپا و امریکا برای صدور سرمایه به ایران بود، ضروری است. همچنین این بحث مجال لازم را برای تأمل در این مفهوم به دست می دهد که چرا بریتانیا از گروههایی از مشروطه طلب های ایرانی حمایت می کرد و نیز چه محافلی از سرمایه سالاران بیگانه با تحولات ایران مرتبط بودند و علت العلل این ارتباط چه بود؟ پیش از همه باید یادآور شد در دوره قاجار به دلیل هجوم سرمایه خارجی و پیوندهای ناگزیر تجار ایرانی با آن، شرایط برای رشد سرمایه داری ملی فراهم نبود. تجار ایرانی بعضاً در امر کشاورزی سرمایه گذاری کردند زیرا محصولاتتی مثل پنبه، تریاک و امثالهم در بازارهای جهانی طرفداران زیادی داشت. بانک های خارجی و برخی تجار نوظهور ایران، ترجیح می دادند در تولید مواد خام کشاورزی مشارکت کنند؛ همان چیزی که مورد نیاز کشورهای خارجی بود. به تدریج بانک های خارجی با استقراض دولت های ایران که از جنبش تنباکو آغاز شد، بر مقدرات مالی ایران مسلط شدند. این مسئله باعث شد تأثیرات اسف انگیزی برای انباشت ابتدایی سرمایه حاصل شود. در طول دوره مشروطه روند تسلط مالی انگلیس بر ایران تشدید و به دلیل بحران های عدیده داخلی،

روند انباشت سرمایه بیشتر در معرض تهدید قرار گرفت.

امتیازات، عمده ترین راه رخنه سرمایه خارجی به ایران بود و این امر از طریق تحمیل نظام کاپیتولاسیون انجام می گرفت. از سویی تجار محلی مالیات های متعددی می پرداختند، این امر نه تنها مانع از تشکیل سرمایه ملی می شد، بلکه روند صدور سرمایه را هم به ایران شدت می بخشید. موضوع دیگر عوارض زیاد راهداری بود. مثلاً بین انزلی و اصفهان شش نوبت راهداری در رشت، قزوین، تهران، قم، کاشان و اصفهان وجود داشت که همه از مردم مالیات می ستاندند. مالیات های دیگری هم به عنوان قپانداری وصول می شد. اما کالای خارجی از هر نوع مالیات معاف بود و بی حد و اندازه وارد شهرها می شد. این مسئله باعث تحکیم تسلط سرمایه و کالای خارجی بر بازار ایران شد. سرنوشت محصولات مثل پنبه، کتیرا، برنج، پيله ابریشم، تریاک، خشکبار و قالی به تدریج در انحصار شرکت های خارجی قرار گرفت، سرمایه محلی نقش بسیار ناچیزی در صادرات داشت. (۱) میزان رشد اقتصادی ایران در دوره مشروطه تا اولتیماتوم و پس از آن روندی معکوس داشت و به افلاس و ورشکستگی منجر شد. این روند از سالها پیش آغاز گردیده بود.

منافع انگلستان در جنوب ایران

در اواخر قرن نوزدهم با وجود سیطره زمین داران، شرایط برای ایجاد بازاری برای سرمایه گذاری مهیا شده بود و دهقانان در این روند فقیرتر می شدند. مولدین خرده پا نبود می گردیدند و در ازای آن مناسبات پولی در ایران هر روز تقویت می شد. یعنی الیگارشی مالی اروپا هر روز در ایران در حال صعود بود. امور تجار از راه واردات کالا اداره می شد، اقتصاد معیشتی روستا، ضعف صنعت و فقدان قالب های تولید سرمایه داری، شدیداً مانع از تشکیل سرمایه ملی می شد. روند ادغام ایران در نظام سرمایه داری جهانی هم این مشکل را تشدید می کرد. با وجود رخنه سرمایه خارجی تمرکز سرمایه ملی بر صنایع و تولیدات غیرممکن بود. این روند محصول شرکت سرمایه داری جهانی در بازار ایران بود، اگرچه تجار ایران مثل

ص: ۵۱۷

۱- چارلز عیسوی: تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات گستره، تهران، ۱۳۶۳، صص ۷۰-۶۹.

معین التجار زیاد بودند، لیکن اینها هم زائده و دلال سرمایه جهانی بودند.

در چنین شرایطی به گزارش بالیوز انگلیس در بوشهر، تجارت خارجی در خلیج فارس روز به روز بهتر می شد، میزان مال التجاره هایی که به بنادر جنوب می آمد از آمار زیر قابل فهم است:

مال التجاره به لیره

سال ۱۸۹۸

مال التجاره به لیره

سال ۱۸۹۹

انگلیس:

۶۳۷/۴۰۲

هندوستان: ۵۲۲/۲۳۰

فرانسه: ۶۷۵/۳۳

آلمان: ۷۸۶/۹

اتریش: ۰۰۹/۸

روس:

۷۱۹/۳

عثمانی: ۹۳۵/۳۶

ایتالیا: ۱۸

۹۲۲/۴۴۱

۸۶۰/۲۳۴

۳۶۹/۵

۳۶۹/۵

۸۰۸/۱۶۰

۵۰۰/۱

۱۳۳/۲۴

۵۱۸/۹۱۶

جمع:

۷۲۳۳۰۱

۷۶۴۰۴۲

بالیوز نتیجه گرفت میزان مال التجاره تجارت که سال ۱۸۹۹ وارد بنادر ایران شده است نسبت به سال مالی گذشته ۰۵۶/۷۳ لیره ترقی داشته است. از این مبلغ باید ۲۳۰ هزار تومان به گمرک های ایران می رسید و بقیه از آن واردکنندگان کالاها بود. (۱)

در این وضعیت تجار بزرگ با سرمایه داری جهانی در پیوند بودند، لیکن تجار کوچک و کسبه خرده پا با تجارت های بسیار کوچک سر و کار داشتند. آنها خود نمی توانستند در تجارت های بزرگ شرکت جویند، مگر اینکه با یک محفل مالی ارتباط برقرار می کردند. غیر از این امر مهم ترین عامل، امنیت سرمایه بود. به دلیل

ص: ۵۱۸

فقدان آن مقوله، پول نقد بر هم انباشته می شد و همان را ثروت تلقی می کردند، در حالی که پول صرفاً وسیله مبادله است. بین مفاهیم ذخیره و پس انداز تفاوتی دیده نمی شد. پس انداز بطور طبیعی منجر به تشکیل سرمایه می شود، اما در ایران چنین نبود. ثروت زیادی در دست متمولین بود، لیکن بی مصرف می ماند. مبالغ زیادی پول نقد، جواهرات، طلا و نقره در سردابه های تاریک برای سال ها نگهداری می شد و از انظار پنهان بود. اینها نه به درد تجارت می خورد و نه مشکلی از کشور حل می کرد، مثل اینکه اساساً چیزی وجود ندارد. علت مخفی کردن سرمایه این بود که متمولین از همسایه ها یا اطرافیان یا دولتمردان و حتی فرزندان خود می ترسیدند. به همین علت دارایی ها مخفی نگه داشته می شد تا کسی از آن بویی نبرد. بیهوده نیست در جاهایی دارایی ها خرج تجملات، قالیچه، رواج زرگری، نقره سازی، گلدوزی و قلاب دوزی می شد که حتی مایحتاج اولیه پیدا نمی شد. راه های به کار انداختن سرمایه مسدود بود و سرمایه ها تلف می گردید. در این شرایط نزولخواری رواجی تام داشت و از پانزده تا صد در صد نزول گرفته می شد؛ حال آنکه در شریعت اسلام نزولخواری حرام است. عملیات نزولخواری عمدتاً توسط یهودیان انجام می گرفت.

عملیات بانکی ایران در ابتدای قرن بیستم از طریق بانک شاهی، بانک استقراضی، کمپانی زیگلر و کمپانی هوتز انجام می شد. سر والتین چیرول از صاحب منصبان انگلیسی مقیم هندوستان طرفدار گسترش مناسبات اقتصادی و مالی انگلیس با ایران از طریق بانک شاهی بود. مثلاً وقتی قرار شد ایران بدون رضایت روسیه از دولتی دیگر قرض نکند، عده ای معتقد بودند این مسئله نافی انجام عملیات مالی و تجاری از طریق مؤسسات خصوصی اقتصادی نیست، به همین دلیل از بانک شاهنشاهی قرض کردند. بانک شاهنشاهی مهم ترین ابزار تسلط سرمایه سالاران خارجی من جمله انگلیسی ها بر مقدرات امور کشور بود که متأسفانه هرگز حساسیتی به وجود نیامد، حال آنکه با حق نشر اسکناس در واقع این مؤسسه بیگانه بود که بر مقدرات امور اقتصادی کشور چنگ انداخته بود.

از مدافعین منافع بریتانیا در جنوب ایران باید از تعدادی از خوانین بختیاری نام برد. نخستین کسی که پنجاه سال پیش از مشروطه، پیشنهاد ساختن راه اهواز به اصفهان را داده بود سر هنری آستین لایارد بود. بین لایارد و محمدتقی خان بختیاری

دوستی صمیمانه وجود داشت. در ۱۸۷۵ قشون انگلیس نواحی کارون، خرمشهر و اهواز را به تصرف خود درآوردند. این حادثه همزمان با شورش هندوستان بود. بیست سال بعد سر جورج مکنتزی (۱) به نمایندگی از طرف کمپانی گری و پائول (۲) به بوشهر آمد، اما نتوانست امتیاز کشتیرانی کارون را بگیرد. در سال ۱۸۸۸ وقتی سرهنری دراموند ولف همنشین پرنس ادوارد هفتم و تیم یهودیان اطراف او که در زمره رهبران سرمایه داری بریتانیا بودند، به ایران آمد، این طرح به نتیجه رسید. برادران لینچ که نزدیک به پنجاه سال در دجله کشتیرانی می کردند، یکی از کشتی های خود را در کارون به آب انداختند. خود لینچ با مسافرت به جنوب ایران، امکان احداث راه اهواز به اصفهان را مطالعه کرد و پیشنهاد داد آن را کاروان رو کند. همین برادران لینچ به طوری که خواهیم دید همراه با شرکای خود در بانک شاهنشاهی بعدها از جدی ترین مدافعان مشروطه ایران شدند و طرفه اینکه از تندروترین جناحها که طرفدار گسترش روابط اقتصادی با محافل تحت رهبری آنان بودند، گردیدند و به عبارتی به اسم مشروطه از منافع خود جانبداری کردند. در ۱۸۹۰ روابط لینچ با برخی رؤسای بختیاری برقرار گردید و نهایتاً با همکاری آنها ساختن جاده معروف به لینچ را آغاز کرد. تأمل در مناسبات بریتانیا با تعدادی از رؤسای بختیاری از آن روست که بعدها در جریان مشروطه رهبران این ایل با محافل تندرو مورد حمایت آنان به همگرایی رسیدند. (۳)

مأمور گفتگو با مقامات بختیاری کنسول انگلیس در اصفهان مستر پرایس بود. او با اسفندیار خان و حاجی علی قلی خان مذاکراتی انجام داد که آنها نسبت به احداث جاده اصفهان- شوشتر ابراز علاقه کردند و مشکل عمده را احداث یک پل در مسیر جاده دانستند. به آنها اعلام مساعدت شد تا پل را احداث کنند، زیرا در آن صورت مردم باید مالیات بیشتری می پرداختند. پرایس به دلیل ضرورت ایجاد پل در مسیر جاده بختیاری حمایت دولت متبوع خود را طلبید. (۴)

ص: ۵۲۰

۱- Sir George McKenzie

۲- Gray, Paul Co

۳- Preece

۴- Durand to Salisbury, No. ۴, Tehran, January ۱۷/۱۸۹۶, F.O., ۵۳۹/۷۴

اهمیت برخی خوانین بختیاری در این بود که آنها حاضر بودند خواسته های بریتانیا را بدون هیچ گونه بحثی به مورد اجرا گذارند. آنها به اندازه کافی قوی بودند تا بتوانند اصفهان را هر لحظه که اراده کنند تصرف نمایند و تا هر زمان که انگلستان بخواهد در تصرف خود نگاه دارند، امری که در مشروطه روی داد و ایل بختیاری با تصرف اصفهان و تمرد از فرامین دولت مرکزی به سوی تهران لشکرکشی کرد و در احیای مشروطه مؤثر بود. سر مورتیمر دوراند،^(۱) وزیرمختار بریتانیا بعد از لسز، خاطرنشان می کرد آنها به قاجارها وفادار نیستند، زیرا شاه تا آنجا که می تواند از آنها مالیات می ستاند، اما در اندیشه بهبودی زندگی ایشان نیست.^(۲)

شرکت برادران لینچ، کاروانی در مسیر اصفهان و شوشتر برای حمل کالاهای تجاری خود به راه انداخت. آنها می خواستند اطلاعات دست اولی در نقل و انتقال کالا به دست آورند. در این زمینه کنسول اصفهان همکاری های لازم را با آنها انجام داد و اطلاعات جامعی در مورد ایجاد سهولت برای گسترش تجارت در اختیار آنان گذاشت.^(۳) برادران لینچ علناً وارد گود نشدند تا مبادا زودتر از موعد حساسیت روس ها را برانگیزند.

در نتیجه اصل امتیاز به بختیاری ها داده شد، آنها هم به عنوان بهره برداری از سرمایه خارجی برادران لینچ را به همکاری دعوت کردند و ایشان را شریک خود قرار دادند. نخستین صدای اعتراض نه از روس ها بلکه از بانک شاهی بلند شد، زیرا بانک پیش تر امتیاز جاده تهران به خلیج فارس را گرفته بود.^(۴)

بین سرمایه سالاران برای تسلط بر ایران رقابتی عجیب در گرفته بود. در مارس ۱۸۹۸ بالاخره قراردادی منعقد شد که طبق آن بختیاری ها صاحب امتیاز به حساب آمدند. آنها هم برادران لینچ را به مشارکت دعوت کردند. لینچ به دارندگان امتیاز یا وارثان آنها ۵۵۰۰ پوند قرض داد،^(۵) بهره آن شش درصد بود و می بایست در ۲۵ سال

ص: ۵۲۱

۱- Sir Mortimer Durand

۲- Ibid

۳- Lascells to Deputy Consul Aganoor, May ۴/۱۸۹۴, F.O. ۲۴۸/۵۷۲

۴- Harding to Salisbury, No. ۳۷, Tehran, March ۸/۱۸۸۷, F.O. ۵۳۹/۷۶

۵- دیترامان: بختیاری ها، عشایر کوه نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه سیدمحسن محسنیان، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷، ص ۸۹

مستهلك می شد. امتیاز احداث پل فلزی بر کارون و تأسیس کاروانسرا برای استراحت کارگران در اختیار لینیچ قرار داده شد. بختیاری ها بدون دستمزد از کارگران حفاظت می کردند و زمین رایگان در اختیار لینیچ قرار می دادند.

ابزاری که وارد قلمرو بختیاری می شد مشمول مالیات نبود و عوارض راهداری سالی یک بار گرفته می شد. دیدیم که در برخی موارد از خود ایرانیان در طول مسیر گاهی شش بار مالیات وصول می گردید. با این وجود اگر در پرداخت قسط تعویق می افتاد، لینیچ می توانست عوارض راهداری را در اختیار گیرد.^(۱) دولت ایران هم تعهد کرد اگر خوانین بختیاری اقساط خود را به لینیچ نپردازند، خود وجوه را جمع آوری کند و به لینیچ پرداخت نماید.^(۲)

لرد کرزن که در این زمان نایب السلطنه هند بود، سیاست ها و علائق بریتانیا را در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. او احداث یک راه یا راه آهن را در منطقه شمالی کارون که محل اصلی بختیاری ها بود، ضروری می دانست و روی خوانین حساب می کرد. هدف او یافتن جای پای در منطقه از نظر سیاسی بود. راه لینیچ که منحصراً تجارت بریتانیا را با مرکز ایران گسترش می داد، از این حیث دارای اهمیت بود. کرزن به سیاست ادامه نفوذ بین بختیاری ها و اعراب تأکید می کرد و می گفت در این زمینه نباید حس رقابت آنها را تحریک نمود. دوران وزیرمختار هم معتقد بود باید قوای چریکی از عشایر محلی زیر نظر افسران انگلیسی تشکیل گردد. او پیشنهاد می کرد یک کنسولگری در حوالی کارون تأسیس شود که کرزن هم با آن موافق بود.^(۳) به این شکل نفوذ بریتانیا در منطقه تحکیم شد. به دنبال قرارداد احداث جاده لینیچ در ۱۸۹۸، به سال ۱۹۰۱ امتیاز داری گرفته شد، در منطقه خلیج فارس پیشروی می کرد. چهار سال بعد انگلیسی ها رسماً از خزعل و بختیاری ها حمایت کردند و قبل از جنگ اول جهانی قراردادی در زمینه حفاظت از میدان های نفتی با سران بختیاری امضا شد. به این ترتیب انگلیس آرام آرام از طریق شرکتهای تجاری و محافل سرمایه دار خود، در منطقه خلیج فارس پیشروی می کرد.

ص: ۵۲۲

۱- Harding to Salisbury, No. ۵۷, enclosure No. ۲, Tehran, March ۲۸/۱۸۹۸, F.O. ۵۳۹/۷۸

۲- Ibid, Enclosure No. ۳

۳- J. C. Hurwitz: Diplomacy in the Near and Middle East, Princeton, ۱۹۵۸, pp. ۲۴۴-۲۴۵

اگرچه انگلیسی‌ها، برخی خوانین بختیاری را زیر چتر حمایتی خود قرار داده بودند، لیکن مشخصاً اسفندیارخان و محمدحسن خان سپهدار با دایژا کنسول روس در اصفهان، روابط خوبی داشتند. اگر این دوستی ادامه پیدا می‌کرد معضلاتی برای جاده اهواز- اصفهان پیش می‌آمد. پیشنهاد پرایس برای کمک‌های مالی به منظور احداث کاروانسرا در مسیر جاده به همین دلیل صورت گرفت. در این ایام دولت محافظه کار در لندن قدرت را در دست داشت، با توجه به جهان بینی و سیاست‌های منطقه ای آنها سر چارلز هاردینگ وزیرمختار انگلیس بعد از دوران به این نتیجه رسید که باید به بختیاری‌ها بیشتر نزدیک شد تا اگر روزی حکومت ایران متلاشی شد یا سلسله قاجار «منقرض» گردید، امکانات ضروری برای استقلال آنها در برابر روسیه وجود داشته باشد و بتوان با نفوذ دولت مرکزی مقابله کرد.^(۱) این دیدگاه زمانی مطرح می‌شود که کوچکترین حرکتی ضدحکومت در ایران مشاهده نمی‌شد و یا حداقل علنی نبود.

غیر از اینها اقدامات اساسی دیگری هم در راستای منافع بریتانیا انجام گرفت. مثلاً- چیرول اعتقاد داشت باید در سفارت انگلیس در تهران عناصر تربیت شده ای برای سمت‌های منشی‌گری و کنسولگری وجود داشته باشد تا «کارهای مخصوص»^(۲) انجام دهند و از آنها گزارش خواسته شود. او گسترش شبکه راه‌های ایران را عمده ترین وسیله برای رقابت تجار انگلیسی با روس‌ها می‌دانست، مرکز عملیات سیاسی و اقتصادی منطقه از دید او خلیج فارس بود. از طرفی به بهانه مطالعات زمین‌شناسی اطلاعات جغرافیایی ذی‌قیمتی تهیه می‌شد. مثلاً در سال ۱۹۰۳ هنگامی که مک‌ماهون سرگرم تحدید حدود خوزستان بود، فردی به نام السورث هانتینگتون از طرف مؤسسه کارنگی در واشنگتن، سرگرم تحقیقاتی در سیستان بود. مقصود این بود که تاریخ اولیه نژاد آریایی و موضوعات مهم دیگری را کشف کند. او در مباحث تاریخ ترکستان و ماورای خزر هم تبحر داشت و تاریخ و جغرافیای طبیعی قسمت اعظم آسیای مرکزی را می‌دانست. هانتینگتون از روی سواحل ریگ زارهای قدیمی و نیز آثار سطح قدیمی آب،

ص: ۵۲۳

۱- F.O ۲۸/۱۹۰۳, August ۲۲, Tehran, No. ۲۲. Harding to Foreign Affairs.

۲- Special Works.

اعتقاد پیدا کرد تغییرات سطح آب نتیجه تغییرات اقلیمی است و زمانی در این منطقه یخ بندان وجود داشته است. مهمترین وجه همت انگلیسی ها دفاع از هندوستان در برابر دشمنانی مثل روسیه بود. مشروطیت بهترین بهانه را برای دخالت انگلیسی ها در کشور برای این منظور مهیا ساخت. ماجرا از آنجا آغاز شد که بین صمصام السلطنه و شهاب السلطنه ایلخانان بختیاری، درگیری مسلحانه روی داد. صمصام السلطنه دستور داد بختیاری ها محدوده های اکتشاف نفت را ترک کنند و سپس طرفین دعوا با وزیرمختار انگلیس اسپرینگ ریس تماس گرفتند و نسبت به تهدیدات علیه منافع بریتانیا هشدار دادند. به موازات رقابت خوانین بختیاری با یکدیگر، سرقت و راهزنی در حوزه های اکتشاف نفت شدت پیدا کرد. به همین دلیل و به منظور حفاظت از این حدود، در نوامبر ۱۹۰۷، بیست سرباز از هنگ هجدهم نیزه دار در بنگال به فرماندهی آرنولد ویلسون، ظاهراً برای حفاظت از کنسولگری اهواز ولی در حقیقت برای حفاظت از محدوده اکتشافات نفتی به خوزستان اعزام شدند.

اختلاف سران بختیاری تا بعد از قرارداد اوت ۱۹۰۷ روس و انگلیس در مورد تعیین مناطق نفوذ در ایران ادامه داشت، این اختلافات در پاییز و زمستان آن سال اوج گرفت. خوزستان و قلمرو بختیاری در نقطه بی طرف واقع شده بود و قدرت ها می خواستند با انعقاد قراردادی جدید وضعیت خود را در آن حدود روشن سازند. زیرا هر دو منافع زیادی در آنجا داشتند. ویلسون متولد ۱۸۸۴ و تحصیل کرده دانشگاه سن هرست بود. او در ۱۹ سالگی وارد ارتش انگلیس شد و در طول خدمت خود مأموریت های مهمی در ایران انجام داد. در ۱۹۱۴ نماینده دولت خود در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی بود، در ۱۹۱۸ نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس و از ۱۹۲۱ به مدت ده سال از مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران بود. (۱)

مشروطیت و موقعیت اقتصادی انگلیس

در دوره مشروطه به دلیل برخی راهزنی ها و ناامنی ها تجار انگلیسی در این اندیشه بودند که جانب کدام دسته - طرفداران شاه یا مشروطه خواهان - را بگیرند تا

ص: ۵۲۴

در آینده دچار زحمت نشوند، «زیرا هنوز بعضی از اشخاص به خوبی نمی توانند پیش بینی نمایند که در آتیه موفقیت با کدام دسته و پیروزی نصیب کدامیک از طرفین می باشد».^(۱)

وقتی امین السلطان صدراعظم اسبق ایران می خواست به ایران باز گردد و به فرمان محمدعلیشاه قدرت را مجدداً به دست گیرد، در وین با گاسچن سفیر کبیر انگلیس در اتریش ملاقات کرد. او پرسید اگر پست صدراعظمی را بپذیرد آیا انگلیس به وی کمک خواهد کرد یا نه؟ یعنی اینکه آیا دولت آن کشور وامی به او پرداخت می کند تا جلو هرج و مرج را بگیرد و امنیت برقرار کند؟ پاسخ شنید براساس روش وزارت خارجه دولت متبوعش، بدون همکاری روسیه و موافقت مجلس ایران کاری از دست آنها ساخته نیست. منظور انگلیسی ها از طرفداری از مشروطه ایران حفظ امنیت مالی تجار انگلیس بود. انگلیسی ها همزمان دو سیاست را تعقیب می کردند. سیاست دولت لیبرال پرداخت وام به ایران با مشارکت روسیه بود، بنابراین جلب رضایت تزار برای انگلیسی ها بیشتر اهمیت داشت تا مشروطه خواهان ایران.^(۲)

از آن طرف رایس اعتقاد داشت منافع انگلیس در ایران بالاخص درباره قرارداد دارسی، هنگامی تأمین خواهد شد که از آن قراردادها «حمایت کامل سیاسی» انجام گیرد. خطوط تلگراف که با سرمایه سرمایه داران انگلیسی اداره می شد در این زمره بود. نکته دیگری که برای سرمایه های انگلیسی اهمیت اساسی و حیاتی داشت، این بود که باید از انحصار ورود نقره برای ضرب سکه توسط بانک استقراضی که از چند سال قبل تقاضا شده بود، جلوگیری می شد؛ زیرا این موضوع، انحصار بانک شاهنشاهی برای چاپ اسکناس را بی ارزش می کرد.^(۳) در دوره مجلس دوم با حمایت فراکسیون دمکرات بود که سرانجام این کار انجام گرفت.

از طرف دیگر انگلیسی ها حیات اقتصادی خود را در ایران، در رقابت با روسیه معنی می کردند. مثلاً دولت لیبرال نمی خواست شعب بانک استقراضی در سیستان تعطیل گردد، زیرا این کار بیشتر ضرر داشت تا منفعت. اگر شعب بانک استقراضی

ص: ۵۲۵

۱- همان، ص ۱۰۹.

۲- Gaschen to Grey, Confidential, No. ۲۷, Vienna, April, ۵/۱۹۰۷, F.O. ۴۱۶/۳۲.

۳- Rice to Grey, No. ۱۹۹, Tehran, April ۱۱/۱۹۰۷, Ibid.

منحل می شد، شعب بانک شاهنشاهی در منطقه نفوذ روسیه هم تعطیل می گردید. (۱) دلیل امر واضح بود، روسیه بیشتر متکی بر ماشین جنگی خود بود، لیکن بریتانیا با اتکا بر اقتصاد و تجارت حریف را قدم به قدم عقب می راند. شعب بانک روس در منطقه نفوذ بریتانیا اهمیتی نداشت و نمی توانست با حریف انگلیسی رقابت کند، حال آنکه بانک شاهنشاهی در منطقه نفوذ روسیه بالاخص در رشت ابزار مالی مناسبی برای جلوگیری از تحکیم نفوذ اقتصادی روسیه بود، به ویژه اینکه در آنجا خاندان آل امشه از منافع بریتانیا پشتیبانی می کرد. نمایندگان ایرانی بانک شاهی در رشت کاملاً مورد اعتماد بودند. یکی از آنها ابراهیم خان ابتهاج الملک بود که بهایی بود و بعدها در شورش جنگلی ها کشته شد. اکنون شاید راز این قضیه بر ملا شده باشد که چرا اردوی مشروطه خواهان درست از انگلیس و اصفهان یعنی دقیقاً نقاطی که خاندان آل امشه و برخی رهبران بختیاری از منافع اقتصادی بریتانیا حمایت می کردند به حرکت در آمدند.

بانک ملی هم که در دوره مجلس اول لایحه تأسیس آن مطرح گردید، مغایر با منافع انگلیسی ها نبود. زیرا بنیادگذاران آن مثل جمشیدیان و جهانیان از پارسیان هند بودند و سرمایه های آنان در پیوند با سرمایه های فراملیتی بود. از آن مهم تر اینکه سرمایه آنها به اندازه ای نبود که بتوانند با بانک شاهی رقابت کنند. صنایع الدوله که مدتی ریاست مجلس اول را برعهده داشت، می خواست با سرمایه آلمانی بانک ملی ایران را تأسیس کند، منظور از سرمایه آلمان ها در جای دیگری از این دفتر طرح شده که عبارت است از همان سرمایه های شرکت های فراملیتی. وزیرمختار روس که این تحولات را زیر نظر داشت خاطرنشان کرد اگر آلمان ها موفق به این کار شدند، خواهند خواست امتیازاتی در ایران به دست آورند. او پیشنهاد کرد روس و انگلیس سرمایه لازم را برای تأسیس بانک به ایران بدهند. مدیرعامل بانک شاهنشاهی در ایران اظهارات وزیرمختار روس را تأیید کرد؛ اما گفت تصمیمات باید در لندن گرفته شود. ذخایر فلزی ایران در انحصار بانک شاهنشاهی بود و البته ناچیز. اگر بنا بود این ذخایر در اختیار بانک ملی قرار گیرد، بانک مزبور می توانست با توجه به اینکه اسکناس فقط توسط بانک شاهی منتشر می شد،

ص: ۵۲۶

رایس که سیاست رسمی دولت متبوع خود را نمایندگی می کرد، نامه ای به دولت ایران نوشت و برخی مواد آیین نامه تشکیل بانک ملی را با حقوق بانک شاهنشاهی مغایر دانست. او در ملاقات با صنایع الدوله رئیس مجلس، وی را تهدید کرد اگر روند مزبور ادامه یابد، نارضایتی انگلیس را در پی خواهد داشت. صنایع الدوله توضیح داد دولت ایران با حق انحصاری ضرب سکه مخالفت کرده است و به جای آن اجازه داده تا دولت نقره وارد کند. اما رایس از بابت همین امر هم صنایع الدوله را تهدید کرد. همین تهدیدات نیز در حق وزیر مالیه انجام گرفت. او از مسئله سررسید بهره وام بانک شاهنشاهی که ۲۶ هزار لیره و موعده آن پنجم آوریل بود استفاده کرد. ایرانی ها تقاضا کرده بودند به دلیل وضع بد مالی کشور تاریخ پرداخت عقب انداخته شود. رایس به علاءالسلطنه وزیر مالیه اطلاع داد با این پیشنهاد مخالف نیست، اما دولت ایران هم باید در برابر دولت انگلیس رفتار بهتری داشته باشد. چند هفته بعد رایس بار دیگر تهدید کرد دست به اقداماتی خواهد زد و دولت ایران در موقعیت بدی قرار خواهد گرفت. (۲) این موضوع نشان می داد بریتانیا با همراهی روسیه بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی مردم ایران مسلط است. ایران آن زمان کشوری شناخته می شد که ظاهراً از نظر سیاسی و اقتصادی مستقل بود، لیکن در دام های وابستگی اقتصادی و سیاسی گرفتار بود (۳) و راهی برای برون رفت از وضعیت موجود پیش رو نداشت. رقابتی شدید بین بخش خصوصی سرمایه داری مالی بریتانیا و دولت آن کشور در گرفته بود و بهانه هر دو برای تسلط بر مقدرات امور ایران مسئله مشروطه بود.

این زمان برخی شرکت های اروپایی علناً به مشروطیت ایران کمک می کردند. در بندر لنگه مستر براون رئیس کمپانی ونکهاوس و شرکا (۴) وعده داد بابت هر محموله ای که وارد می کند، مبلغی به انجمنی که از مشروطه حمایت می کرد، پردازد. یکی از اعضای برجسته این انجمن سدیدالسلطنه نماینده کنسولی روس بود. براون

ص: ۵۲۷

۱- Rice to Grey, Telegraph No. ۱۶۸, March ۸/۱۹۰۷, Ibid

۲- Same to Same, Golhak, No. ۲۰۹, May ۱۸/۱۹۰۷, Ibid

۳- ل. ی. میروشنیکف: ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ع. دخانیاتی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۷.

۴- Woenhouse Co

با بانک ملی هند در عدن هماهنگی کرده بود تا حوالجات و بروات را دریافت و پرداخت کند. پیوند یک شرکت خصوصی با امپراتوری مالی هند و حمایت آن از مشروطه امری است که در سراسر این دوره به چشم می خورد و البته این تنها نمونه نبود. دولت انگلیس هم علیرغم همسویی ظاهری با روسیه در جریان قرارداد ۱۹۰۷، شرط پرداخت وام به ایران را، عدم استفاده از آن علیه جریان مشروطه ذکر می کرد؛ حتی پرداخت آن باید به گونه ای انجام می شد که در مسیر حمایت از این جنبش باشد. با این وصف دولت انگلیس ترجیح می داد وامی در اختیار ایران قرار ندهد،^(۱) به این دلیل که استفاده کنندگان از آن می توانستند درباریان باشند و نه مشروطه طلبان. علت اینکه دولت انگلیس چنین موضعی گرفته بود، بیم از قدرت یافتن مجدد محمدعلیشاه بود.

در این حال محمدعلیشاه مجلس را منحل کرده بود و حتی نمی توانست حقوق سپاهیان خود را تأمین کند؛ در حالی که در تبریز زد و خورد جریان داشت. مشیرالسلطنه صدراعظم به بیزو پیشنهاد می کرد جواهرات شخصی شاه را برای دریافت وام وثیقه قرار دهد، اما باز هم نتیجه ای گرفته نمی شد. انگلیسی ها که قصد نداشتند به دولت مشیرالسلطنه وام دهند، تا آنجایی که ممکن بود راه پرداخت آن را دشوار می کردند. تنها راه گرفتن پول، برگشت مشروطه بود.^(۲) شاه هم وعده انتخابات می داد. بالاخره به دلیل امتناع دولتین از پرداخت وام به ایران، عین الدوله دستور داد اموال بانک شاهی ضبط شود. در برابر از سوی سفارت انگلیس دستور داده شد خانه عین الدوله در تهران توقیف گردد.^(۳) کش و قوس مزبور تا سال ۱۹۰۹ که اردوی بختیاری و گیلان، تهران را اشغال کردند ادامه داشت. اما قبل از این ماجرا خبر رسید آنتوان کتابچی خان و یک تبعه انگلیس به نام ریچارد برای خرید جواهرات شاه به شکلی سری مشغول مذاکره هستند. کتابچی خان از عوامل اصلی انعقاد قرارداد داری بود و وعده ای می گفتند اینک برای مؤسسه جواهرفروشی کارتیه در فرانسه کار می کند. انتقال پول به تهران جز از طریق بانک های شاهنشاهی یا استقراضی

ص: ۵۲۸

۱- Marling to Grey, Golhak, No. ۳۹۲, Enclosure No. ۸, August ۱۲/۱۹۰۸, F.O. ۴۲۶/۳۷

۲- Marling to Grey, No. ۸۷, Tehran, September ۲۹/۱۹۰۸, F.O. ۴۱۶/۳۸

۳- Barclay to Grey, Telegraph, No. ۴۲۷, December ۲۶/۱۹۰۸, F.O. ۴۱۶/۳۹

غیرممکن بود. بانک شاهی برای انتقال پول به حواله کتابچی خان یا دوستش نرخ گزافی مطالبه می کرد که مانع از انجام معامله شد. بانک استقراضی هم روش مشابهی را در پیش گرفت. (۱)

درست چهار روز بعد از این گزارش شرکت نفت انگلیس و ایران تأسیس شد. سرمایه شرکت دو میلیون پوند بود. روز بعد، ۲۵۰/۳۸۰ پوند به سه تن صاحبان امتیاز داده شد و در برابر کلیه حقوق امتیاز داری و بختیاری ها و شرکت بهره برداری اولیه به شرکت جدیدالتأسیس واگذار گردید. پنجاه هزار سهم متعلق به شاه و وزیرایش بود که بعد از فتح تهران و تجدید مشروطه کلیه آنها توسط شرکت خریداری گردید. غیر از شاه، امین السلطان صدراعظم مقتول، میرزانصرالله خان مشیرالدوله و مهندس الممالک غفاری (یمین نظام) سهامی در شرکت داشتند. ورثه اتابک بعد از قتل او سهامش را به شرکت فروختند. غفاری هم همین کار را کرد؛ اما حسن مشیرالدوله و حسین مؤتمن الملک فرزندان میرزا نصرالله خان تا پایان عمر از سهام خود استفاده کردند. (۲) دو ماه بعد از تأسیس شرکت نفت انگلیس و ایران بود که حمله به تهران انجام گرفت. در این موقع سردار اسعد که از پاریس به ایران آمده بود با خزعل ملاقات کرد و وامی از او دریافت نمود. فعالیت انگلیسی ها در خوزستان و مصالحه دادن بین خزعل و بختیاری ها این گونه نتیجه داد. بدیهی است وام مزبور از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخت شده بود؛ ضمن اینکه از تأسیس شرکت نفت بختیاری نیز مدت زیادی نمی گذشت. قرار بود سی هزار تومان دیگر هم از استانبول برسد. (۳) این مبلغ از طرف انجمن سعادت استانبول پرداخت می شد که روابط مالی آن بر ما مشخص نیست؛ اما می دانیم در همین ایام سرارنست کاسل در عثمانی سرمایه گذاری وسیعی کرده بود. او از محشوران و نزدیکان ادوارد هفتم و گروه سرمایه سالاران یهودی اطراف وی بود.

بعد از فتح تهران باز هم مشکلات مالی ادامه داشت. دولت سپهدار نیاز مبرمی به پول داشت و از بانک شاهنشاهی خواسته شده بود مبلغی در اختیار او قرار دهد. جواهرات سلطنتی در نزد بانک اعتبارات پاریس (کردی لیونه) به رهن گذاشته شد و

ص: ۵۲۹

۱- Same to Same, Telegraph No, ۶۵. April, ۱۰/۱۹۰۹, F.O. ۴۱۶/۴۰

۲- مهرباب امیری: زندگی سیاسی اتابک اعظم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۴۶، صص ۹۵ و ۳۷۲.

۳- کتاب نارنجی، ج ۲، به کوشش احمد بشیری، نور، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۲۸.

در حالیکه قیمت آنها پانصد هزار تومان تخمین زده می شد، فقط صد هزار تومان به دولت ایران قرض دادند. شگفت اینکه مدیرعامل بانک شاهی این قضیه را تأیید و توصیه کرد به هیأت مدیره اداره کننده مشروطه که اکثر آنها تندرو بودند، وامی پرداخت گردد.^(۱) رهبر فکری هیأت مدیره حسینقلی خان نواب بود،^(۲) که برادرش عباسقلی خان در سفارت انگلیس شاغل بود. در بوشهر طرفداران مشروطه که شهر را به تصرف در آورده بودند بر کالاهای خارجی نوعی تعرفه گمرکی وضع کردند. این قضیه باعث شد تا ویلسون آنها را کسانی خطاب کند که «بویی از فرهنگ و مدنیت به مشامشان نرسیده»، زیرا بیم آن می رفت کالاهای انگلیسی را که در مغازه ها بود غارت کنند و «در این صورت بعید نیست که کاکس از نقطه نظر اعاده نظم و آرامش از حکومت هندوستان تقاضا نماید که موقتاً با اعزام نیروی نظامی به این آشوب و کشمکش خاتمه دهند».^(۳)

سر پرسی کاکس نماینده حکومت هند انگلیس در خلیج فارس معتقد بود مشروطیت ایران احتمالاً باعث اختلال در امنیت می شود و پیشرفت کارهای شرکت نفت را به تأخیر می اندازد. به همین دلیل دستور داد سربازهای هندی که مأمور حفاظت از میادین نفتی بودند به هند مراجعت نکنند. ویلسون در اعتراض به روش دیپلمات های کشورش در تهران که از مشروطه جانبداری می کردند، نوشت:

متأسفانه عقاید مأمورین سیاسی انگلیس در طهران با کسانی که در جنوب انجام وظیفه می کنند فرسنگ ها فاصله دارد و گویا این آقایانی که در طهران همواره به روش سیاستمداران فرانسه، فراک پوشیده و کلاه سیلندر به سر می گذارند متوجه نیستند که رژیم پارلمانی به درد این مملکت نمی خورد و آنها به عبث از این موضوع طرفداری می کنند.^(۴)

اوایل سال ۱۹۱۰ دیوید فریزر خبرنگار مخصوص تایمز که در هندوستان، جنوب آفریقا، چین و اکثر سرزمین های آسیای میانه مأموریت داشته و صاحب

ص: ۵۳۰

۱- Barclay to Grey, No. ۶۷۷, Golhak, September ۱۰/۱۹۰۹, F.O. ۴۱۶/۴۱

۲- Same to Same, No. ۱۵۸, August, ۱۳/۱۹۰۹, Ibid

۳- سفرنامه ویلسون، ص ۱۱۳.

۴- همان، ص ۱۱۹.

تجربیات زیادی بود از میادین نفتی خوزستان دیدن کرد. ویلسون او را یک «شخصیت بزرگ» (۱) توصیف می کرد. در این ایام هدف حکومت هند این بود تا در ایران «یک حکومت با تمام معنی مقتدر و نیرومند بر سر کار بیاید و در صورت عدم امکان، لااقل مشرق و مغرب این مملکت کاملاً تحت نفوذ و سیطره دولت بریتانیا بوده باشد» (۲) امری که در دوره رضاخان جامه عمل پوشید.

ایران کمربند امنیتی هندوستان

کشور وسیع هندوستان به واسطه سلسله جبال هیمالیا از شمال و شمال شرق کاملاً امن است، از ناحیه شمال غرب به افغانستان و کشمیر و نیز بلوچستان متصل است که از این نواحی چندین بار به اعماق هند لشکرکشی شده است. همچنین دشتهای وسیع مکران راه مناسبی برای ورود به هند مهیا می کرد. اسکندر مقدونی، سلطان محمود غزنوی، تیمور لنگ و نادرشاه در زمره افرادی بودند که از این معبر به هندوستان تاختند. از سال های اوایل قرن نوزدهم به بعد دولت انگلیس می خواست در مناطق مزبور، دولت های دست نشانده تشکیل دهد تا جلوی تعرضات احتمالی به هند را بگیرد. همین مسئله کلید و معمای اصلی اوضاع سیاسی ایران در دوره سلطنت فتحعلی شاه به بعد است.

در این دوره کمپانی هند شرقی بر مقدرات امور هندوستان حاکم بود. بالطبع کمپانی و مقامات آن در ایران علایقی داشتند که کاملاً تجاری بود و همین انگیزه های سیاسی جهت مداخله در امور ایران را نیز توجیه می کرد. به مرور زمان این گروه متوجه شدند برای حفظ سرمایه های خود در هند ناگزیرند راه ورود دشمن خارجی را که عمدتاً فرانسوی ها و روس ها بودند، مسدود نمایند. ایران در دروازه غربی هند در چشم کسانی که در کلکته و لندن با مسائل کمپانی سر و کار داشتند، اهمیت زایدالوصفی پیدا کرد. فرانسه و روسیه هم به نوبه خود نسبت به استیلای بریتانیا بر هند واکنش نشان دادند، و همین باعث شد از حدود اوایل قرن

ص: ۵۳۱

۱- همان، ص ۱۴۰.

۲- همان، ص ۱۶.

نوزدهم ایران عرصه کشاکش قدرت های جهانی آن روزگار گردد. هدف بریتانیا غیر از صیانت از امکانات بازرگانی خود، این بود که استقلال و تمامیت ارضی ایران حفظ گردد و این مهم را عاملی حیاتی برای دفاع از منافع بریتانیا و قلمرو امپراتوری آن می دانست.^(۱) علت امر فقط یک چیز بود؛ بریتانیا نمی توانست در برابر ماشین جنگی روسیه که ژنرال هایش دستور حملات مداوم به قفقاز و آسیای میانه را صادر می کردند مقاومت کند؛ اگر نه به محض احساس ضعف و سستی در ارکان دستگاه تزار، حتی لحظه ای در ادغام نمودن ایران در نظام جهانی سرمایه به منزله کمربند امنیتی بریتانیا کوتاهی نکردند، کاری که در دوره مشروطه انجام شد.

به مرور ایام، منافع تجاری بریتانیا در ایران افزایش یافت: شعبه های تلگراف هند و اروپا که با مساعی یک یهودی به نام سر فردریک گلد اسمید کشیده شده بود، بانک شاهنشاهی که سهام داران آن عمدتاً خانواده های یهودی ساسون و شرودر بودند؛ تجارت دریایی خلیج فارس که لینچ امتیاز آن را داشت؛ شرکت نفت انگلیس و ایران؛ امتیاز سندیکای راه آهن ایران؛ مؤسسات مختلف بازرگانی بریتانیا و هند و کثیری از شرکت های بزرگ و کوچک در زمره این منافع و علایق بودند. بنابراین مسئله امنیت امپراتوری شرقی انگلیس نمی گذاشت آن کشور خود را از آنچه در ایران می گذرد برکنار نگه دارد. اگر ایران تنها می ماند، از شمال زیر فشار روسیه قرار می گرفت. این سیاست تا آخر دوره قاجار دنبال شد، یعنی انگلیس مهم ترین منافع خود را در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران به صورت محافظی برای امپراتوری اش در هند می دید؛ گذشته از اینکه منافع اقتصادی عظیمی در ایران وجود داشت که باید از آنها حمایت می شد.^(۲)

حداقل از آغاز دوره قاجار به شکل غیر رسمی و از دوره ناصرالدین شاه تا سالهای بعدی، به شکل رسمی نظامیان مقیم هند برای مأموریت سیاسی به ایران فرستاده می شدند. این قضیه ناشی از علایق بیشتر تجاری و نزدیکی هند به ایران بود. افراد جوان بیشتر در خدمت کمپانی هند شرقی بودند که در صورت ضرورت

ص: ۵۳۲

۱- انگلیسیان در ایران، ص ۱۱.

۲- همان، صص ۱۸-۱۷.

می توانستند در ایران مقیم باشند یا اینکه از قبل این کشور را بشناسند. در آن ایام، هنوز بخش زیادی از مردم هندوستان زبان فارسی می دانستند، پس بیشتر مقامات کمپانی در اوایل خدمت خود آن زبان را تا حدی آموخته بودند. بیشتر اعضای سفارت بریتانیا در تهران از هند اعزام می شدند و اداره سفارت انگلیس در تهران میان وزرات امور خارجه در لندن و کمپانی هند شرقی در کلکته در نوسان بود. در سال های نخست قرن نوزدهم نظارت بر سفارت انگلیس در تهران بر عهده وزارت امور خارجه آن کشور بود. لیکن مقامات وزارت خارجه روابط با ایران را موضوعی نسبتاً آسیایی می دانستند. پس تصمیم گرفته شد مسئولیت هیأت های سیاسی تهران به حکومت هند واگذار شود.^(۱)

اگرچه نفع انگلیس در کنار آمدن با روسیه برای حفظ منافع خود در هند بود، لیکن بسیاری از ایرانیان اعتقاد داشتند استقلال و موجودیت کشور بسته به رقابت دولتین است. از آنجا که ایران بین این دو قدرت قرار گرفته است، اگر آنها روزی با هم کنار آیند، زیانش متوجه ایرانیان خواهد شد.^(۲)

در دومین مسافرت مظفرالدین شاه به اروپا، یکی از مهم ترین مسائل نحوه فراهم آوردن پول بود. حکومت هندوستان آماده بود احتیاجات مالی شاه را در این سفر پردازد و لرد کرزن نایب السلطنه هم خیلی عجله داشت تا این وجه را به موقع به شاه برساند. اما شورای سیاسی هندوستان که مقرش در لندن بود، نهایتاً با این امر مخالفت می کرد. دلیل این بود که اعطای وام مغایر با مفاد آخرین پیمان قرضه ای بود که بین ایران و روسیه منعقد شده بود. طبق آن پیمان ایران حق نداشت از کشوری دیگر، بی اطلاع و تصویب قبلی روسیه وام اخذ کند. اما هاردینگ معتقد بود نباید به مفاد این پیمان وقعی نهاد و نباید گذاشت روس ها بر سیاست های مالی ایران حاکم شوند.

راه حل ساده بود؛ بدون اینکه دستاویزی برای بهانه جویی آتی روس ها وجود داشته باشد، بریتانیا باید خود را از مسئله کنار می کشید؛ اما به بانک شاهنشاهی اشاره می کرد تا وام موردنظر به شکل غیررسمی پرداخت شود. این بانک در ظاهر

ص: ۵۳۳

۱- همان، ص ۲۴.

۲- Sir Henry Savage Landor: Across Coveted Lands, Vol. ۱, London, ۱۹۲۸, p.۱۰۸.

هیچ گونه ارتباط رسمی با دولت انگلستان نداشت و یک مؤسسه خصوصی محسوب می شد. (۱) بدیهی است وام از طرف سرمایه داران بریتانیا و به اشاره دولت آن کشور در اختیار شاه قرار می گرفت. نظر به اینکه آن مؤسسه در ایران فعال بود، ابداً نمی شد به آن به چشم یک بانک خارجی نگریست. پس اخذ وام از آن با روح قرارداد با روسیه تعارضی پیدا نمی کرد. وثیقه وام از دو محل معتبر بود. نخست: محصولات شیلات دریای خزر که جزو انحصارات دولتی بود و دوم: درآمد گمرک های فارس و بنادر جنوب ایران. درآمدهای این گمرک ها از عواید سایر گمرک های داخلی ایران که منحصراً به بازپرداخت وام سال ۱۹۰۰ انگلیس اختصاص داشت، مستثنی بود.

سرمایه مجاز اولیه بانک شاهی چهار میلیون لیره انگلیس بود. سرمایه اولیه بعداً به علت تنزل بهای نقره و بالا رفتن قیمت ارز، کاهش یافت و به ششصد و پنجاه هزار لیره رسید. اما این کاهش سرمایه از اعتبار مالی و معاملاتی بانک نکاست. امور تجاری و مالی بانک تحت نظر مدیری بسیار لایق و کاردان یعنی مستر رابینو اداره می شد. رابینو حسن شهرت بانک را در سطحی عالی نگه داشت. او نه تنها رضایت خاطر تجار ایرانی را فراهم می کرد، بلکه با نوز مدیر کل گمرک های ایران که فعال مایشاء بود روابطی صمیمانه پیدا کرده بود که همین امر در پیشرفت امور بانک تأثیر شگرفی داشت. پیوند نوز با بانک شاهی، ناراضی تراشی وی علیه دستگاه قاجار را برای هر کسی معنی دارتر می کند.

به هر حال اهمیت پیشنهاد هاردینگ این بود که برای نخستین بار سابقه ای بسیار مهم برای ایجاد شکاف در دیواری که روس ها گرد مسائل مالی و سیاسی ایران کشیده بودند، به وجود آورد. بعد از آنکه قرارداد منعقد شد، هاردینگ با ولاسف وزیرمختار روسیه در تهران ملاقات کرد. این ملاقات بامداد بعد از روز انعقاد قرارداد اعطای وام به ایران از سوی بانک شاهی صورت گرفت. ولاسف از هاردینگ خواست از مضمون قرارداد آگاهش کند. او در توضیحات هاردینگ چیزی را مغایر قرارداد کشورش با ایران ندید. یکی - دو روز بعد هاردینگ از هیأت های نمایندگی سیاسی خارجی مقیم تهران برای یک مهمانی دعوت کرد. آن روز او متوجه شد ولاسف، اتابک اعظم را مورد

ص: ۵۳۴

حملات شدید و جدی قرار داده است. روس ها دانسته بودند با این سابقه، انگلیس هرگاه بخواهد بدون دردسر از طریق بانک شاهی اعتبارات لازم را در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد و آن بخش از گمرک های کشور را که هنوز آزاد بود وثیقه وام قرار می دهد. در غیر این صورت «منابع نفت ایالات جنوبی و باختری ایران» وثیقه وام قرار می گرفت. از آن به بعد اعتماد روس ها به اتابک متزلزل شد. یکی از مواد قرارداد، در بدو امر مورد تصویب لرد کرزن قرار نگرفت. در بخش مربوط به وثیقه وام عبارت «بنادر جنوبی ایران» عمداً قید شده بود، تا حدود و اندازه جغرافیایی این وثیقه ها گسترش یابد. به همین دلیل هاردینگ عبارتی جامع تر از «فارس و بنادر» را گنجانید تا اگر احیاناً ایران باز هم به وام احتیاج پیدا کرد بتواند با استفاده از عنوان «بنادر جنوبی ایران» حوزه ای وسیع از خرمشهر تا جاسک و چابهار را زیر نفوذ مالی خود درآورد. (۱)

قضاوت بالا- از آن خود هاردینگ است، اما دلیل دیگری هم برای مخالفت اولیه کرزن می توان اقامه کرد. بانک شاهی ابزار سلطه اقتصادی محافل سرمایه داری و الیگارشسی مالی انگلیس بود که اساساً جز به سود خود به چیزی دیگر نمی اندیشید و مثل همه شرکت هایی از این دست چندان مقید به مصالح ملی بریتانیا نبود. این بانک ریشه ای استوار در مجامع سرمایه سالار هند داشت. بین این گروه و افرادی مثل لرد کرزن همیشه درباره مسائل ایران اختلاف دیدگاه وجود داشت و بعدها این اختلاف در جریان قرارداد وثوق الدوله شدت پیدا کرد. پس دور از انتظار نبود که کرزن نسبت به تحریکات گسترده این بانک در مناطق هم جوار هند، نگرانی هایی برای منافع آتی بریتانیا در منطقه داشته باشد.

تکاپوی انگلیسی ها در گیلان و قفقاز

تحریکات در مناطق شمالی ایران از دوره وزیرمختاری هاردینگ و جریان اخذ وام برای مسافرت سال ۱۹۰۳ مظفرالدین شاه شدت یافت. در آن زمان برای نخستین بار هاردینگ پیشنهاد کرد شیلات خزر وثیقه وام مورد نیاز شاه باشد. شمال ایران به طور سنتی حوزه نفوذ روسیه محسوب می شد و اگر پیشنهاد هاردینگ

ص: ۵۳۵

تحقق پیدا می کرد، انگلیس جاپایی در منطقه نفوذ روسیه به دست می آورد. در این زمان انگلیسی ها در خاندان های محتشم و ملاک گیلان نفوذی بی سابقه پیدا کردند. هاردینگ از یکی از اشراف گیلان که دو نشان معتبر سنت مایکل و سنت جورج داشت سخن می گوید که یا در دوره مأموریت او و یا پیش تر از حکومت بریتانیا دریافت کرده بود. نشان ها خود بهترین حلال مشکلات دارنده آن بود.

حاجب الدوله یکی اعیان گیلانی را که متعلق به خاندان اکبر یا آل امشه بود از رشت به تهران آورد و ظاهراً بدون دلیل او را در پایتخت نگه داشته بود. «دوست گیلانی» هاردینگ به او شکایت برد، راه رهایی این بود که پیش کشی به عین الدوله صدراعظم جدید پردازد. هاردینگ به عین الدوله خاطر نشان کرد هر نوع رفتار خشن و جابرانه با مرد گیلانی، «عکس العمل بی نهایت وخیم در لندن ایجاد خواهد کرد». فرد مزبور بالاخره با وساطت هاردینگ و تقدیم مبلغی پیش کشی آزاد شد، اما پیش از مراجعت به گیلان برای سپاسگزاری به دیدار هاردینگ رفت.^(۱) این اعیان زاده ها که در منطقه نفوذ روسیه می زیستند و از حمایت بریتانیا برخوردار بودند، بعدها در جریان تحولات مشروطه و بعد از آن گام های اساسی در تضعیف حکومت قاجار و تحکیم نفوذ انگلیس برداشتند و نقش اساسی در لشکرکشی به سوی تهران ایفا کردند.

به تکاپوی آل امشه در جریان اشغال تهران در بخش دیگر این کتاب اشاره خواهد شد و در این جا خاطر نشان می کنیم یکی از مهمترین چهره های این خاندان سردار منصور فتح الله اکبر بود که در دوره دوم مشروطه وزیر پست و تلگراف شد. او همان «اشراف زاده» ای است که هاردینگ نام او را ذکر نکرده، اما داستان دستگیری و رهایی اش را در تهران شرح داده است. سردار منصور پسر حاجی خان امشه ای و برادرزاده اکبرخان رشتی (بیگلریگی) بود. او پس از مرگ اکبرخان به تمام ثروت و نیز لقب و منصب او دست یافت. سردار منصور از سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۲ مدیر گمرک های گیلان و مازندران بود. در مه ۱۸۹۹ همراه محسن خان مشیرالدوله به اروپا رفت، در مارس ۱۹۰۴ در ارتباط با تغییرات زمان عین الدوله به تهران آمد و مدتی در خانه حاجب الدوله تحت نظر بود. دستگیری او شاید به علت تکاپوهایش

ص: ۵۳۶

در آستانه مشروطه بوده باشد. وی پس از پرداخت مبلغی کلان و البته با وساطت هاردینگ همانطور که دیدیم آزادی خود را به دست آورد.

فتح الله اکبر در سال ۱۹۰۲ که مظفردالدین شاه از طریق رشت عازم سفر دوم به فرنگ بود، با تقدیم هدایا لقب سردار منصوری گرفت. او از طرفداران نهضت مشروطیت در منطقه گیلان بود. سردار منصور عموزاده میرزا کریم خان رشتی بود، او همان کسی است که در آستانه کودتای سید ضیاء - رضاخان، رئیس الوزرای ایران بود و در تسلیم تهران به کودتاچیان نقشی مؤثر داشت. قضاوتی در مورد وی بیانگر ماهیت پیچیده اوست: «من تا حال گمان می کردم این شخص مثل عموم اهل طبرستان ساده است، حالا می بینم خیلی زیرک و شیطان و مدبر است»^(۱). خاندان اکبر در منطقه ای که ظاهراً حوزه نفوذ روسیه بود، نقش بسیار عظیمی در تخریب پایه های نفوذ آن قدرت برعهده گرفتند و تا زمان های بعد اهمیت کلیدی در منطقه داشتند. در میزان اهمیت و نفوذ آنان همین بس که هاردینگ تهدید کرده بود برخورد با سردار منصور عواقبی ناگوار در لندن علیه دولت عین الدوله خواهد داشت. به یاد داشته باشیم با حمایت سردار منصور و پسرعموهایش بود که اردوی گیلان به تهران لشکرکشی کرد و پایتخت را همراه با اردوی بختیاری تصرف نمود و محمدعلیشاه را برافکند.

از سوی دیگر در آستانه مشروطیت ایران، آرامنه و ترکهای قفقاز در جنب و جوشی دائمی بودند، «عده زیادی از گروه اخیر با نیپیلیست ها ارتباط و همکاری سری داشتند». با اینکه آرامنه با ترکها ظاهراً به دلیل قومی و مذهبی درگیر بودند، اما هر دو گروه نفرت و انزجار شدیدی نسبت به تزار روسیه داشتند. در باکو، هاردینگ که پس از خاتمه مأموریت خود در ایران به اروپا بازمی گشت و در یکی از «مهمترین هتل های بادکوبه» اقامت داشت، به «ملاقات یکی از تجار ثروتمند انگلیسی مقیم این شهر، که سالیان متمادی با کانونهای نفت قفقاز ارتباط داشت»، رفت. خواهیم دید منابع نفت باکو در دست چه کسانی بود و آنها چه نقشی در تحولات معاصر ایران داشتند.

همان ساعتی که هاردینگ «در منزل این بازرگان انگلیسی» نشسته و مشغول

ص: ۵۳۷

۱- خاطرات عین السلطنه، ج ۴، ص ۲۷۴۴.

صحبت بود، ناگهان در زدند. چند لحظه بعد مردی وارد شد و خود را به مهمانان معرفی کرد. او دلیل آمدن خود را این گونه عنوان نمود که مبلغی «کمک نقدی برای کمیته انقلابی باکو» می خواهد که گردانندگانش «مشغول آماده کردن زمینه برای یک شورش نیهیلیستی در بادکوبه» بودند. بازرگان انگلیسی آمادگی خود را برای کمک به «کمیته انقلابی قفقاز» اعلام کرد و «قول داد که کمک های نقدی مورد نیاز را در اسرع وقت به دستشان برساند». هاردینگ از این موضوع متعجب گردید و «احساسات محافظه کاری» اش برانگیخته شد. وی به میزبان خود گفت صحیح نیست انسان در قلمرو حکومت پادشاهی زندگی کند و «غیرمستقیم در توطئه هایی که برای سرنگون کردن همان پادشاه در جریان است، شرکت داشته باشد». یکی از حضار مجلس به کمک میزبان شتافت و اطمینان داد هیچ ضرورتی به عذاب وجدان و ناراحتی نیست، «زیرا شخصاً اطلاع موثق دارد که چندین برابر همین اعانه نقدی را، که میزبان محترم قرار است بدهد، خود فرماندار بادکوبه قول داده است به صندوق شورشیان بریزد تا آنها بتوانند با استفاده از همین کمک ها، نظام سلطنتی روسیه را، که وی عالی ترین نماینده همان نظام در بادکوبه است، سرنگون کنند!»^(۱)

هاردینگ شخصیتی بسیار مهم بود. او با خاندانی وصلت کرده بود که سهمی مؤثر در حوادث ایران ایفا کردند و از قضا با مقامات عالی رتبه انگلیس روابط بسیار صمیمانه ای داشتند. همین قدر کافی است که بگوییم هاردینگ پس از خاتمه مأموریتش در سال ۱۹۰۵ و رفتن به لندن، «در خانه ای مرفه و راحت، واقع در خیابان برکلی پایین» سکونت گزید که متعلق به مادر خوانده همسرش «بانو ولزلی» بود. در مراسم نامگذاری دومین فرزند هاردینگ شخص ادوارد هفتم و لرد سن ژرمن به عنوان پدرخوانده های وی شرکت کردند. در همین ایام در جلسه ای با حضور ادوارد هفتم و لرد کیچنر فرمانده نظامی مصر و فاتح سودان، بالفور نخست وزیر وقت و لرد لندسوان وزیر امور خارجه و نیز هاردینگ، که در قصر سلطنتی بالمورال^(۲) واقع در اسکاتلند برگزار شد، «برای اولین بار به طور خصوصی» از

ص: ۵۳۸

۱- خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، صص ۲۹۸-۲۹۷.

۲- Balmoral.

لنسدوان شنید که «قرار است مذاکرات جدی میان روسیه و انگلستان برای تعیین مناطق نفوذ طرفین در آسیا هرچه زودتر آغاز شود».^(۱) همین جا باید یادآوری کرد که پدر همسر هاردینگ «از اعضای عالی رتبه دربار بریتانیا» بود. با وساطت او بود که بعد از شانزده سال مأموریت در شرق، هاردینگ به عنوان وزیرمختار انگلیس در بلژیک روانه بروکسل شد.

جنگ روس و ژاپن از منظر منافع انگلیس در هند

در سال ۱۹۰۲ لرد لنسدوان^(۲) پیمان اتحادی با ژاپن بست که هدفش تقویت مواضع ژاپنی ها در خاور دور علیه روسیه بود. ژاپنی ها در این ایام با رخنه روزافزون روسیه در منچوری مواجه بودند.

نفوذ روسیه در اعماق آسیا منحصر به خاور دور نبود. سه سرزمین مهم دیگر که در آنها منافع حیاتی انگلیسی ها نهفته بود در معرض تهدید قرار داشت، این سرزمین ها عبارت بودند از ایران، افغانستان و تبت. در ایران همیشه این ترس وجود داشت که روس ها به خلیج فارس برسند. لرد لنسدوان وزیر خارجه انگلیس تحت تأثیر سخنان کرزن نایب السلطنه جوان هند، اعلامیه شدیداللحنی علیه روسیه منتشر کرد و اعلام داشت خلیج فارس منطقه ای مهم و حیاتی برای اقتصاد انگلیس است و تحت هیچ شرایطی به روسیه اجازه نخواهد داد در آنجا برای خود پایگاه تجاری یا نظامی دایر کند.^(۳)

در سال های ۱۹۰۴-۱۹۰۵ ژاپن که پشتگرم به حمایت های بی دریغ انگلستان بود، روسیه را شکست داد. این عامل همراه با شورش های گسترده داخلی منجر به تأسیس دوما ی دولتی روسیه شد و این کشور در زمره نظام های مشروطه قرار گرفت. محافظه کاران که در پیوند با سرمایه سالاران هند قرار داشتند معتقد بودند باید فشار بر روسیه تا عقب نشینی کامل از نیات تهاجمی ادامه یابد، اما درست در چنین ایامی بود که لیبرال ها اکثریت را به دست آوردند و سر ادوارد گری که به جای لرد

ص: ۵۳۹

۱- همان، ص ۲۹۸.

۲- Lord Lansdowne.

۳- The Letters and Friendships of Sir Cecil Spring Rice, Vol. ۱, p.۳۶۳.

لنسدوان وزیر خارجه شده بود، سياست تفاهم با روسيه را در پيش گرفت؛ امري که منجر به قرارداد ۱۹۰۷ شد.

برخی انگلیسی ها معتقد بودند آسیا سرزمینی وسیع است که دولت های اروپایی منافع زیادی در آن دارند، بنابراین بهتر است با روس ها کنار آیند. از نظر عده ای از دولتمردان بریتانیا و البته قبل از مسئله کشف نفت، ایران به خودی خود ارزش آن را نداشت تا بخاطر آن با روسیه رو در رو شد. پس قدرت ها باید بر بالین این بیمار رو به مرگ بنشینند و پس از مرگ او میراث او را به طور مساوی تقسیم نمایند؛ زیرا از دید آنها ایران زودتر از دیگر ممالک آسیایی از بین خواهد رفت. (۱) بهترین راه کنار آمدن با روس ها تعیین منطقه نفوذ بود، این دیدگاه از دوره ولف وجود داشت و استدلال می شد که در برابر آلمان که تلاش می کند در خلیج فارس نفوذ تجاری پیدا کند، باید راه مصالحه با روس ها را پیمود.

به هر نحوی که بود باید جلوی نفوذ روسیه به جنوب و شرق ایران گرفته می شد، کلید تسلط بر غرب ایران، اصفهان بود و هر دولتی اصفهان را در دست داشت، نفوذی غیرقابل انکار بر بخش اعظم کشور به دست می آورد. اگر امنیت مرزهای جنوبی و شرقی حفظ نمی شد، خطر بزرگی امنیت هند را تهدید می کرد. سیاست تعیین منطقه نفوذ در ایران با مرگ لرد سالیسبوری و آغاز وزارت امور خارجه لرد لنسدوان آغاز گردید. در سال ۱۹۰۳ او اعلامیه ای منتشر کرد که طبق آن دول دیگر را از تأسیس استحکامات دریایی و بندری در خلیج فارس منع می نمود، زیرا آن را تهدیدی علیه منافع بریتانیا می دانست. در همین سال لرد کرزن با یک ناوگان جنگی وارد خلیج فارس شد، و باز هم در همین سال گمرک های جنوب بار دیگر بعد از استقراض از بانک شاهی در جریان جنبش ضد رژی به ودیعه انگلیسی ها رفت. همچنین در این سال سر هنری مک ماهون مأمور تحدید حدود سیستان شد. اساساً در این زمان بین ایران و افغانستان اختلافی وجود نداشت، لیکن مک ماهون طبق ماده شش عهدنامه ۱۸۵۷ که برای تعیین خطوط مرزی مأموریت یافته بود، وارد سیستان شد.

در همین هنگام بین ژاپن با روسیه آتش اختلاف شعله ور شد. روسیه از رفتار خشن

ص: ۵۴۰

ژاپن در شگفت بود و تعجب می کرد از اینکه چرا ژاپن رابطه خود را ناگهان با آن کشور قطع کرده است. وزیر خارجه روسیه به دلکاسه وزیر خارجه فرانسه روی آورد تا اختلافات آنها را حل کند، لیکن تلاش هایش بی نتیجه ماند. پس با لرد لندسوان وارد مذاکره شد؛ اما لندسوان هم حاضر نشد بین روس و ژاپن وساطت کند. (۱) علت امر چه بود؟ در حقیقت به سال ۱۹۰۲ بین ژاپن و انگلیس پیمانی بسته شده بود که طبق آن انگلیس کمک های نظامی و اقتصادی در اختیار ژاپن قرار می داد. اگرچه چرچیل معتقد است هدف این بود که هم دولت بلندپرواز ژاپن ضعیف گردد و هم روسیه دشمن دیرین از پای درآید. (۲) اما واقعیت این است که انگلیس، ژاپن را مهار روسیه قرار داده بود. در هشتم فوریه ۱۹۰۴ جنگ روس و ژاپن آغاز گردید. یک سال بعد در ژانویه ۱۹۰۵، روسیه در کمال ناباوری از ژاپن شکست خورد و در همین سال آشوب های سراسری در برخی نقاط روسیه بالاخص قفقاز، که عمده ترین مرکز سرمایه گذاری سرمایه داران جهان وطنی و نیز انگلیس در روسیه بود، آغاز گردید که منجر به مشروطه روسیه و تأسیس دومای دولتی شد.

از گذشته های دور عده ای از مقامات انگلیسی از جمله مانسفیلد (۳) فرمانده کل قوای بریتانیا در هند اعتقاد داشتند نگرانی و وحشت از روس ها درباره تأثیر آنان بر مصالح انگلیس در هند بیش از حد غیرمنطقی است. او می گفت انگلیس به عنوان یک قدرت نظامی و سیاسی ترسی از روسیه ندارد، خواه این کشور در مرزهای کنونی متوقف شود یا اینکه دامنه نفوذ خود را حتی تا مرزهای هند بگستراند؛ «صدمه بزرگ را کسانی به ما می زنند که به هر علتی که باشد به تبلیغ عقیده غلط ضعیف بودن ما در هندوستان می پردازند». (۴)

لیبرال ها و سیاست مصالحه با روسیه

در سال ۱۹۰۶ حزب لیبرال بر حزب محافظه کار غلبه کرد و اکثریت پارلمانی را از

ص: ۵۴۱

۱- R. P. Churchill: The Anglo-Russian Convention of ۱۹۰۷, London, ۱۹۳۹, p.۶۷

۲- Ibid, p.۶۱

۳- W. R. Mansfield

۴- روس و انگلیس در ایران، ص ۱۲.

آن خود ساخت. بحث تعیین منطقه نفوذ با روسیه به شکل جدی تری مطرح گردید. رایس وزیرمختار جدید انگلیس در تهران، معتقد بود تعیین منطقه نفوذ باید توأم با استقلال و یکپارچگی و تقسیم برابر امکانات اقتصادی و بازرگانی ایران بین دولتین باشد. رایس می گفت باید به زمامداران ایران نشان داده شود قرارداد برای حفظ تمامیت ارضی کشورشان ضروری است. اگر آن قرارداد به مثابه ابزاری برای کنترل ایران تفسیر می شد، باید حتماً از آن تفسیر جلوگیری به عمل می آمد. نگرانی رایس این بود که مبادا طرفداران انگلیس در ایران تحت تأثیر تبلیغات احتمالی روس ها تصور کنند سیاست بریتانیا مبنی بر حفظ استقلال ایران تغییر کرده است و بریتانیا می خواهد برای رفع دشمنی با روسیه، قسمت اعظم خاک ایران را واگذارد تا بخش کوچکی را که برای دفاع از هند لازم است در اختیار بگیرد.^(۱)

مأموران انگلیسی که در هند انجام وظیفه می کردند، علاقه مند بودند ایران هم چنان مستقل باشد و شخص اسپرینگ رایس با دستگاه سیاست خارجی انگلستان اختلاف جدی داشت. او بر اهمیت حوادثی که منجر به نهضت مشروطه ایران شد پای می فشرد، اما «در این میانه یک چیز کاملاً مسلم بود که خود لرد هاردینگ هم قبولش داشت و آن این بود که وزارت خارجه روسیه هیچ گونه علاقه ای به هدف های نهضت مشروطیت ایران ندارد و از نظر گاه مصالح درازمدت روسیه آن را خطرناک تلقی می کند». انگلیسی ها هم مایل نبودند علیه روسیه در ایران دست به یک سیاست تهاجمی بزنند، به همین دلیل رسم بست نشینی در سفارت را ملغی کردند.^(۲)

پیش از این گری در نامه ای به رایس ضمن نوشتن اینکه چهارده هزار نفر در باغ تابستانی سفارت بریتانیا در قهلهک بست نشسته اند، و با اعلام اینکه دیر یا زود شاه هم به جمع آنها خواهد پیوست بست نشینی را به تمسخر گرفت. چهار روز بعد در دوازدهم اوت ۱۹۰۶ اطلاع داد تعداد بست نشینان به دوست نفر رسیده است و با اطلاق لغت ایهام دار Bastard که ظاهراً معنی بست نشینان داشت، اما در حقیقت حرامزاده را از آن مراد کرده بود، بار دیگر خواسته واقعی خود را در عدم حمایت از حرکات این چینی

ص: ۵۴۲

Rice to Grey, No. ۱۵۱, Tehran, October ۱۱/۱۹۰۶, F.O. ۴۱۶/۲۷-۱

۲- نامه های خصوصی سر سسیل اسپرینگ رایس، ص ۱۴۴.

علنی کرد. گری مشروطه ایران را مسخره می کرد و با استهزا می گفت بزودی ایرانیان سر ایولین گرانت داف (۱) کاردار سفارت را، که در غیاب رایس انجام وظیفه می کرد، به شاهی برخوانند گزید. با اشاره به اینکه بست نشینان در باغ سفارت قضای حاجت می کردند، گری نوشت:

تمام امکانات خزانه داری بریتانیا، و اگر آن نشد، تمام بودجه سری دستگاه های اطلاعاتی ما، قرار است تحت اختیار شما گذاشته شود که باغ وسیع سفارت را به حال سابقش برگردانید. تصور نمی کنم دیگر مسئله ای به نام «کمبود کود» برای سال آینده داشته باشیم. باروری درختان و گل‌های محوطه سفارت، بعد از قضایای اخیر، چنان غنی شده است که واقعاً ارزش پول خرج کردن را دارد. دوست عزیزم، چه گل‌های سرخ قشنگی در عرض یکی دو سال آینده در باغ سفارت خواهی داشت! (۲)

رایس در سپتامبر ۱۹۰۶ وارد تهران شد، یعنی زمانی که مشروطه ایران به نخستین هدف هایش رسیده بود. گرانت داف در غیاب وزیرمختار از بست نشینان حمایت کرده بود. اما سیاست رسمی دولت لیبرال چیزی جز مصالحه با روسیه نبود. رایس که نسبت به مطامع روسیه همچنان بدبین بود، درد دل هایش را به والتین چیروول سردبیر مسائل خارجی روزنامه تایمز، مستر نورمن از معاونین وزارت خارجه، دوست یهودی اش رونالد فرگوسن نماینده مجلس عوام و لرد کیچنر که زمانی فاتح مصر بود می نوشت و از سیاست رسمی بریتانیا در برابر حوادث ایران انتقاد می کرد و نسبت به آینده بدبین بود.

این دوستی ها بیهوده نبود و مبنای فکری عمیقی داشت. چیروول در سال ۱۸۵۲ به دنیا آمد و در ۱۹۲۹ درگذشت. تحصیلات او در آلمان و فرانسه انجام گرفت. از ۱۸۷۲ تا ۱۸۷۶ کارمند وزارت امور خارجه بود و از ۱۸۹۹ تا ۱۹۱۲ مدیر بخش خارجی روزنامه تایمز. چیروول در سال ۱۹۰۲ مسافرتی به ایران و هند کرد و سال بعد کتابی به نام «مسئله شرق میانه» (۳) تألیف نمود. پیش از این در سال ۱۸۸۴، یعنی درست در زمانی

ص: ۵۴۳

۱- Sir Evelyn Grant-Doff

۲- همان، ص ۱۳۴.

۳- The Middle Eastern Question

که پایه های نفوذ انگلیس در ایران توسط دوست دیگر رایس، سر رونالد فرگوسن تامسون (۱) تحکیم می شد، به ایران آمده بود. فرگوسن تامسون از پنج سال قبل وزیرمختار بریتانیا در تهران بود و همه چیز بر وفق مراد وی بود. از آن روزها تا سال ۱۹۰۲ انگلیس آرام آرام نقاط اتکایی در ایران یافته بود، لیکن از این سال ابتکار عمل در دست روسیه قرار گرفت. تامسون پیش از این هم مدت‌ها در ایران زندگی کرده بود، به همین دلیل با این کشور آشنایی داشت. در دوره وزیرمختاری او که از ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۷ طول کشید، مقدمات قراردادهای اقتصادی و نفوذ سرمایه های اروپایی به ایران شکل گرفت.

در این دوره بندر خرمشهر به عنوان بهترین نقطه خلیج فارس شناخته شد. اهمیت منطقه در این بود که برای مقاصد تجاری و نظامی می توانست فوق العاده مثمرتر باشد. از برتریهای منطقه، وجود رود کارون بود که در آن کشتی های روسی محموله های نفت، آرد، شکر، کبریت و تخته برای ساخت صندوق خرما حمل و نقل می کردند. محصولات بین بوشهر و بصره جابجا می شد. بنابراین اهمیت امتیاز لینیچ با این توضیح بهتر روشن می شود. از دیگر مناطق کلیدی، شهر یزد بود که مرکز تجارت با خراسان، سیستان، افغانستان، کرمان، بندرعباس، هند، جاوه، چین، ترکستان، بخارا و روسیه به شمار می آمد. برخی از اعضای اقلیت های زرتشتی و یهودی در یزد نقش کلیدی در گسترش روابط تجاری ایران و هند داشتند.

از دیگر مراکز تجاری مورد علاقه انگلیسی ها شرق ایران بود. امیر شوکت الملک علم حاکم بیرجند و قائنات و دوست ظل السلطان، مورد اعتماد حکومت هند قرار داشت. بیرجند از مراکز رقابت روس و انگلیس بود. در ابتدای قرن بیستم تجارت هند با سیستان به میلیون ها روپیه می رسید، به همین سیاق آنها در مشهد هم بازاری در اختیار داشتند، این بازار در دست تجار هندی بود.

در جنوب ایران خانواده قوام شیرازی مناسبات حسنه ای با مأمورین بریتانیا داشتند. مثلاً در دوره مشروطیت آرنولد ویلسون با آنها بسیار محشور بود. ویلسون نقل می کند قوام شبها با اسلحه و قطار فشنگ استراحت می کرد و هر لحظه تصور می نمود عده ای برای قتل او به سراغش خواهند آمد. ویلسون هم کاملاً مراقب او بود «که مبادا چند نفر

ص: ۵۴۴

از مخالفین برای سوء قصد به وی از روی دیوار باغ بالا بیایند»^(۱) ویلسون یادداشت هایی از مسافرت به نواحی جنوبی ایران تهیه کرد. او در مورد راه آهن و ضرورت احداث آن نکات و اطلاعات فراوان نوشت. در مورد ایلامت و عشایر فارس هم مطالب جالب توجهی تهیه کرد که به قول خودش «بعدها برای مأمورین انتلیجنس سرویس و اعضای کنسولگری های انگلیس در ایران از هر جهت مورد استفاده واقع شد»^(۲) این تلاش ها همه برای حفاظت از مرزهای هندوستان بود. مأمورینی که به ایران می آمدند، بالاخص از دوره ولف به بعد هر کدام با مسائل هند آشنایی داشتند؛ یا اینکه قبلاً در آنجا مأموریتی انجام داده بودند.

رایس با سیاست خارجی دولت متبوعش در قرارداد ۱۹۰۷ مخالف بود. مأمورین حکومت هند هم با هر گونه تعیین منطقه نفوذ که مانع دسترسی انگلیس به بنادر خلیج فارس باشد و بر عکس دولت نیرومندی در ایران مرزهای غربی هند و سواحل خلیج فارس را نظارت کند، مخالف بودند و اعتقاد داشتند اگر هم تمرکز قوا در ایران شکل نگیرد، حداقل حکومتی تشکیل شود که اولیای آن دارای اراده و استقلال فکری باشند و زیر بار تحمیلات روسیه نروند، نه اینکه حکومت مقتدری وجود داشته باشد که در سراسر ایران بر اوضاع مسلط باشد، اما به اختیار روس ها اداره شود.^(۳) در چنین شرایطی جنبش مشروطه آغاز گردید، در حالی که بحران های مالی کمر اقتصاد کشور را خم کرده بود. مشکلات وقتی جدی تر شد که انگلیسی ها با وصف حمایت مکرر و اولیه محمدعلیشاه از مشروطه، او را ریاکار می دانستند و می گفتند زیر نفوذ روسیه است و از آنها مدال سنت آندریو^(۴) دریافت کرده و با همان مدال در سال ۱۹۰۵ یک وام صد هزار لیره ای گرفته است. رایس، شاه را قلباً با مشروطه مخالف می دانست، به گمان او شاه مردی بود که با رسیدن به سلطنت، روس ها محصول سالیان دراز حمایت خود را از او خواهند چید و نفوذ روسیه که پیش تر متکی بر اهرم نظامی بود، این بار به شکل مسالمت آمیز روند سیاسی شتابناکی خواهد یافت. رایس نگران بود اگر مشروطه خواهان

ص: ۵۴۵

۱- سفرنامه ویلسون، ص ۲۳۵.

۲- همان، ص ۲۳۶.

۳- سفرنامه ویلسون، ص ۲۶.

۴- Saint Andrew.

به دلیل ضعف و پراکندگی داخلی، طبق پیش بینی ها متلاشی گردند، این نفوذ سرعت بیشتری گیرد.^(۱)

از طرفی روسیه با هرگونه تعیین منطقه نفوذ در ایران که مانع از دسترسی آن کشور به بنادر خلیج فارس شود، مخالف بود. آن دولت از احداث خطوط آهن یا هرگونه وسایل حمل و نقل که منافع تجاری و سیاسی اش را با بحران مواجه سازد، شدیداً مخالفت می کرد. ایران باید با روسیه بیشتر کنار می آمد؛ می بایست مانع از ورود اسلحه از هند به شرق کشور می شد؛ و مهم تر اینکه مانع قرار گرفتن سیستان در کانون منافع انگلیس می گردید و نباید می گذاشت نواحی شرقی به زیر نظارت بریتانیا در آید. اگر انگلیس از حامیان ایرانی خود دفاع می کرد، اوضاع بهتر می شد، و اما هدف روسیه ممانعت از قوت گرفتن متحدان بریتانیا در ایران بود. اگر بریتانیا در حوادث ایران برنده می شد، روسیه دیگر نمی توانست ایران را ببلعد و سیاست هایش با شکست محتوم مواجه می شد. رایس از اینکه روسیه با تشکیلات فعلی خود به شکست در ایران رضایت دهد، ناامید بود.^(۲) با این وصف سر ادوارد گری اگرچه به وزیرمختار اجازه داد هرگونه که خود می داند، وامی برای رفع بحران های اقتصادی به شاه بدهد تا اطمینان او را جلب نماید، اما تذکر داد دولت انگلیس مایل نیست حتی الامکان کاری کند که بهانه ای به دست روس ها دهد که آن را به عنوان مداخله در امور داخلی ایران تلقی نمایند.^(۳) چیزی از صدور این دستورالعمل نگذشته بود که به دلیل بدبینی بین شاه و مجلس، دریاداری انگلیس، به فرماندهی کل نیروهای انگلیس مقیم هندوستان فرمان داد تا با توجه به اوضاع سیاسی ایران و احتمال مداخله روس و انگلیس در آینده ای نزدیک برای حفظ اتباع خود، ناوگان خویش را برای دفاع از منافع بریتانیا به حال آماده باش در آورند تا اگر روس ها از شمال حمله کردند، آنها فوراً به طرف بنادر جنوبی ایران حرکت کنند.^(۴)

اهداف بریتانیا در ایران از توضیحات حکومت هندوستان به وزیر امور هند در

ص: ۵۴۶

۱- Rice to Grey, No. ۳۲, Tehran, January ۳/۱۹۰۷, F.O. ۴۱۶/۲۷-۱

۲- Same to Same, No. ۳۴, January ۳/۱۹۰۷, F.O. ۴۱۶/۳۱-۲

۳- Grey to Rice, Telegraph No. ۸۵, February ۱۱/۱۹۰۷, Ibid

۴- Admiralty to Chief Commander of India, Confidential, Telegraph Enclosure No. ۱۷۶, -۴

F.O. ۴۱۶/۳۲

انگلیس واضح می شود. از نظر او اهمیت ایران به دلیل روابطی بود که این کشور با هند داشت و همین مهم استراتژی بریتانیا را در کشور رقم می زد. از ابتدای قرن نوزدهم که فرانسه قصد داشت از راه ایران به هند هجوم آورد، اهمیت نظامی این کشور بر دولتمردان انگلیسی بیشتر روشن شد. جدا ساختن افغانستان از ایران و تشکیل یک حکومت مستقل در چارچوب همین استراتژی قابل تبیین است. ایران به بلوچستان هند راه داشت. خلیج فارس هم به دلیل اتصال به اقیانوس هند اهمیت نظامی پیدا کرده بود. بنابراین ایران برای حفظ هند اهمیت نظامی داشت. چون ایران عرصه رقابت های دائمی روس و انگلیس بود، حکومت هند اعتقاد داشت مخاطرات عظیمی در پیش خواهد بود. گذشته از این دولت های دیگر هم از زاویه چشم و هم چشمی و رقابت به این منطقه خیره شده بودند. (۱)

بنابراین وقتی سر ادوارد گری دشمن عمده را نه روسیه، بلکه آلمان می دید، و با این بینش خود عملاً موانع را از سر راه روسیه برای رسیدن به هند برمی داشت، بیش از همه با مخالفت حکومت هند و در رأس همه صاحبان سرمایه مواجه می شد. کسانی که سرمایه گذاری های عظیمی در هند کرده بودند، بیم آن داشتند اگر توجه اصلی بریتانیا به غرب معطوف شود، حریف دیرین با احساس قدرت بیشتری در ایران جولان دهد و گامی دیگر به مقصد دیرینه یعنی هند نزدیک شود.

به هر حال در زمان انقلاب مشروطه ایران هجوم روس و انگلیس ضرورت پیدا نکرد؛ اما پس از علنی شدن قرارداد ۱۹۰۷ رایش نامه ای به دوست دیرینه خود ناصرالملک که اینک رئیس الوزراء شده بود نوشت و به طور خصوصی خاطر نشان کرد قراردادی بین روس و انگلیس امضاء شده است، اما قبل از اطلاع دولت ایران منتشر نخواهد شد. ادعا شد این قرارداد استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین می کند و روس و انگلیس متعهد می شوند که در منطقه نفوذ دیگری درصدد کسب امتیاز نباشند و یا اقدامی انجام ندهند که به ضرر دیگری باشد. او موافقت نامه را «کاملاً ضروری» خواند و توضیح داد که این کار پیش تر توسط ژاپن، فرانسه، روسیه و انگلیس برای ادامه وضعیت موجود در آسیا صورت گرفته است. او زمان را برای بهره برداری ایران از

ص: ۵۴۷

کمک های قدرت های بزرگ اروپایی برای توسعه منابع خود مناسب ارزیابی کرد و از ناصرالملک خواست سخنی از بانک ملی به میان نیاورد و خاطر نشان کرد روسیه هم با انتصاب یک فرانسوی به عنوان مشاور بانک ملی ایران مخالفت خواهد کرد، زیرا این عمل منجر به مداخله سیاسی فرانسه خواهد شد.^(۱) به این شکل سرنوشت سیاسی ایران با بحرانهای اقتصاد داخلی و مسئله هند گره خورده بود.

افلاس اقتصادی ایران و تکاپوی شرکت های فراملیتی

تاکنون بارها از عنوان شرکت های فراملیتی برای تحلیل اختلاف نظرهای بین گروه های سرمایه سالار بریتانیا از سویی و دولت انگلیس از سوی دیگر سخن گفتیم. اینک می خواهیم نشان دهیم منظورمان از شرکت های فراملیتی چیست و کدامیک از این شرکت ها با تحولات ایران گره خورده بودند؟ شرکت های فراملیتی مجموعه ای یک پارچه و سازمان یافته از وسائل تولیدند که توسط یک مرکز سیاستگذاری واحد اداره می شوند. این مجموعه، مؤسسات و تأسیسات گوناگونی را در سرزمین های مختلف کنترل می کند. برای شناخت ماهیت و ابعاد بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران دوره معاصر شناخت ماهیت و عملکرد این شرکت ها ضرورت اساسی دارد. فرض ما این است که نقطه عطف تلاش برای ادغام ایران در بازار سرمایه داری جهانی، عصر مشروطیت است. بنابر این لازم است به سازوکارهای این شرکت ها برای هضم و جذب اقتصاد کشورهای دیگر توجه شود. این شرکت ها عمده ترین ابزار سرمایه داری انحصاری و مهم ترین عامل سلطه اقتصاد سرمایه داری هستند.

عملکرد شرکت های فراملیتی جهانی است و هیچ نقطه ای در عالم وجود ندارد که از تأثیرات آن مصون مانده باشد. این شرکت ها از نظر مالی آن قدر قدرت دارند که حتی دولت های مقتدر اروپایی را به زانو در آورده اند. خصیصه بارز شرکت های مزبور این است که فقط و فقط در پی کسب سود و گسترش فعالیت خود هستند و مهم ترین ویژگی آنان این است که به منافع ملی کشور متبوع خود یا توجهی ندارند و یا اینکه به این مقوله بیش از هر چیزی از منظر سود می نگرند. اگر دولت ها منافع

ص: ۵۴۸

آنان را با خطر مواجه سازند این شرکت ها، دولت ها را هم به مبارزه دعوت می نمایند و اقتدار دولت را در کشور متبوع خود درهم می شکنند. مرکز عمده فعالیت شرکت های فراملیتی در اروپا و آمریکاست؛ اما صاحبان این شرکت ها برای سرمایه گذاری در کشورهای پیرامونی (۱) یا وابسته که به غلط کشورهای جهان سوم خوانده می شوند، علاقه زیادی نشان می دهند. سرمایه گذاری در این کشورها در زمینه منابع طبیعی و مواد خام اولیه است؛ یعنی کشور میزبان، صرفاً تا آنجایی اهمیت دارد که لوازم اولیه و ضروری برای تهیه محصولات جهان صنعتی فراهم کند و به همین دلیل این کشورها از نظر صنعتی بسیار عقب مانده هستند و با وجود امکانات بالقوه و بالفعل فراوان از صنعتی شدن آنها با ترفندهای مختلف جلوگیری می شود. شرکتهای فراملیتی در ایران از دوره ناصری شروع به تحرک کردند و تکاپوهای آنان در عصر مشروطیت به اوج خود رسید. پس تحلیل تحولات مشروطه ایران بدون توجه به این عامل بسیار مهم کاری عبث، بیهوده و غیرممکن است. شرکت هایی که در ایران فعالیت می کردند ابتدا از طریق احداث شعبه (۲) یا شرکت تابعه (۳) اقدام می نمودند.

شعبه در واقع بخشی از یک شرکت است که عملیات آن در خارج از کشور اصلی صورت می گیرد. بهترین نمونه آن تشکیل بانک شاهنشاهی بود که در واقع شعبه ای از بانک شانگهای - هنگ کنگ به شمار می رفت. نیز باید از مواردی مثل تلاشهای شرکت شل برای سهمیم شدن در نفت ایران یاد کرد که از راههای مختلف مثل اعزام فرستاده تا تقاضای نفت ایران به عنوان ضمانت پرداخت وام از طریق بخش خصوصی را در بر می گرفت.

شرکت تابعه تحت کنترل مؤثر شرکت اصلی است که این شرکت اصلی همان طور که ذکر کردیم یا در اروپا بود و یا در امریکا، مثل شرکت جنرال موتورز (۴) که تحت کنترل مؤثر برادران سلیگمن بود؛ که تلاش می کردند جای پای برای شرکت های

ص: ۵۴۹

۱-Peripheral.

۲-Branch.

۳-Affiliate.

۴-G.M.

نوع سرمایه گذاری این شرکت ها در ایران بیشتر از طریق پرداخت وام بود، این نوع سرمایه گذاری مستقیم (۱) بود، یعنی سرمایه گذاری در روند تولید به شمار می رفت و کنترل مستقیم عملیات اقتصادی را در دست شرکت سرمایه گذار قرار می داد. تلاش های برادران ساموئل برای گرفتن بخشی از سهام ایران در شرکت نفت انگلیس و ایران در زمره این گونه سرمایه گذاری ها بود که خشم مهارناشدنی برخی مقامات بریتانیا را در پی داشت. از نظر تاریخی فعالیت این شرکت ها ابتدا در بخش سرمایه گذاری در مواد اولیه و استخراج بود تا بخش صنایع. بهترین نوع سرمایه گذاری در عصر مشروطه سرمایه گذاری در صنعت نفت بود که البته همان طور که خواهیم دید رقابت های فراوانی در پی آورد.

تشکیل این شرکت ها مولود زوال دوره رقابت آزاد و تشکیل انحصارها در دنیای سرمایه داری بود که از آن به عصر امپریالیسم یاد می شود. پویش سرمایه در جهت انحصاری شدن محصول تراکم (۲) و تمرکز (۳) سرمایه است. تراکم، ناشی از ثروت اندوزی فرد سرمایه دار است که کمیت سرمایه تحت سلطه او را زیاد می کند و سرمایه گذاری و تولید را در مقیاس انبوه امکان پذیر می سازد. تمرکز از تراکم مهم تر است، تمرکز، ترکیب آلی سرمایه هایی است که از پیش به طور کمی شکل گرفته اند و به طور بالفعل وجود دارند. به عبارت بهتر در توزیع سرمایه ای که در دست است تغییری رخ می دهد، سرمایه ای با حجم بزرگ به دست یک واحد تولیدی و اقتصادی می افتد، زیرا واحد دیگری آن را از دست داده است و توسط واحد مزبور «بلعیده» شده است. شرکت های بزرگ نفتی و واحدهای بزرگ تولید صنعتی و مؤسسات عظیم مالی و اعتباری از مصادیق تمرکز سرمایه هستند و این شرکت ها بودند که در مقطع مشروطه ایران بسیار فعالیت داشتند.

برای نیل به تسلط بر بازار ایران باید استقلال عمل مؤسسات موازی یا سلب می شد و یا تحدید می گردید تا کلیه فعالیت های اقتصادی تحت کنترل یک خط مشی واحد و

مشخص درمی آمد. دستیابی به مقصود یادشده یک راه حل ساده داشت و یک راه حل پیچیده. راه حل ساده تقریر خط مشی مشترکی بود که مورد توافق رقبای قرار می گرفت، اما هیچ مرجعی طرفین را به رعایت آن ملزم نمی ساخت. به این روش در اصطلاح، «توافق عالیجنابان»^(۱) اطلاق می گردید. اما روش پیچیده یک شکل محکم تشکیلاتی داشت که تراست خوانده می شد. در این راه حل صاحبان سرمایه به عده ای اختیار می دادند تا با سرمایه آنها کار کنند و سود سهام را بین سهامداران تقسیم نمایند. به عبارت بهتر عده ای معدود وظیفه تعیین خط مشی برای سرمایه های بزرگ را بر عهده داشتند و در برابر، سهامداران در تصمیم گیریهای کلان مشارکت نمی کردند و فقط به سود خود فکر می کردند که وظیفه توزیع آن برعهده همان گروه معدود بود. مهم ترین ابزار در این زمینه بانک و مسئله استقراض و اعطای وام بود. اعطای وام از دو راه صورت می گرفت: شرکتهای فراملیتی و یا دو بانک شاهنشاهی و استقراضی.

بانک شاهنشاهی مؤسسه ای بود اعتباری که از دوره ناصری بر تمام اقتصاد کلان ایران چنگ انداخته بود. این بانک وجود خود را در محور رقیب می دید و طرفین دعوی هدف فوق را صرف نظر از سود و زیان دنبال می کردند، زیرا دوره موقت کاهش درآمد با فرض حذف رقیب؛ طلیعه به دست آوردن سود بیشتر و هنگفت تر بود. با این وصف بانک شاهنشاهی به دلیل ترکیب سرمایه گذارانش با بسیاری از صاحبان شرکت های فراملیتی هم در پیوند بود. بانک تلاش می کرد شرایط انحصار را در ایران به دست آورد و این امر مستلزم حذف رقبای بود. به دلیل گستردگی پیوندهای صاحبان سهام بانک با مؤسسات دیگری مثل شرکت راه آهن عثمانی، شرکت نفت باکو، دویچه بانک و کمپانی شل بود که آمریکاییان و روس ها به عنوان رقیب عملاً حذف شدند. سرمایه ملی ایران در دست بانک شاهنشاهی بود که به هر حال توسط بانکداران حرفه ای در بخش خصوصی بریتانیا به کار گرفته می شد. در واقع روند صدور سرمایه انگلیسی به ایران با اعتبارات بانک شاهی صورت می گرفت و نتیجه یکی بود: قبضه انحصاری بازار ایران به قیمت عقب راندن رقیب روسی.

اهمیت موضوعی که به آن اشاره کردیم، در این است که بحث مشروطه صرفاً در

حد رقابت روس و انگلیس تقلیل (۱) داده نشده است. بلکه در برابر این دیدگاه که ریشه ای کهن در نگاه سیاسی و تاریخ نگاری ایران داشته، فرضیه ای نوین قرار داده شده و پرسش جدیدی مطرح گردیده است: آیا می توان بسیاری از تحولات سیاسی مشروطه ایران را حاصل رقابت کمپانی های فراملیتی- که بیشتر به سود خود می اندیشیدند تا به منافع ملی کشور متبوعشان- با سیاست های رسمی دولت های انگلیس و روسیه دانست؟ پاسخ به این پرسش مستلزم جدی انگاشتن یک عنصر جدید در تحولات دوره مورد بحث است. با این فرض که اندیشه ها و انگیزه های این عنصر جدید با اهداف دولتی روس و انگلیس تفاوت داشته است و تندروترین گروه های مشروطه خواه خواسته و یا ناخواسته، دانسته و یا نادانسته با این عنصر «هم سخنی» داشته اند؛ ابعاد تحولات مشروطه در بسیاری موارد قابل فهم تر می شود.

بدون شک یکی از بحرانی ترین سالهای اقتصاد ایران متعلق به همین دوره مشروطه بود. در این دوره ایران در حالی که با بحران های فراوان سیاسی دست به گریبان بود و در حالی که احزاب سیاسی بر سر هر مسئله ریز و درشتی به هم پرخاش می کردند و مصالح ملی را قربانی اهداف شخصی می نمودند، و درست در حالی که کشور با امواج توفنده سقوط همه جانبه مواجه بود، نفت به بهره برداری رسید و عامل جدیدی برای دست اندازی قدرت های بزرگ به میان آمد. اما مهم ترین ویژگی این دوره تکاپوهای عجیب و شبانه روزی شرکت های فراملیتی بود که مقدر بود تلاش هایشان تا دهه های بعد در رقابت با شرکت نفت انگلیس و ایران، سهم بسیار مؤثری در سقوط اقتصادی ایران بر عهده داشته باشد. درست در هنگامی که انگلیس به ذخایر افسانه ای نفت دست پیدا کرده بود، سیاستمداران ایرانی برای به دست آوردن مبلغ ناچیزی پول دست نیاز به سوی دولت های روس و انگلیس و شرکت های فراملیتی دراز می کردند و پای کسانی را به اقتصاد و سیاست کشور باز می کردند که به هر چیزی فکر می کردند جز مشروطه و آزادی ایران. درست در چنین ایامی ایران تلاش کرد برای حل عاجل مشکلات اقتصادی خود از روس و انگلیس و یا شرکت های خصوصی وامی بگیرد، اما این طرحها سرانجامی نیافت. از

ص: ۵۵۲

سوی دیگر در همین دوره نمایندگان مجلس برای حل مشکلات مبرم اقتصادی کشور لوایحی تصویب کردند و البته اجرای این لوایح هم به بن بست رسید. اما ایران در این دوره تبدیل به کشوری شده بود که بدون اطلاع نمایندگان سیاسی هر گونه تصمیمی درباره مقدراتش گرفته می شد. بحث راه آهن سراسری در این زمره بود که پای سرمایه سالاران فراوانی را به کشور باز کرد. از سوی دیگر نفت ایران عرصه رقابتهای شگفت انگیز قدرت های بزرگ و البته شرکت های فراملیتی شده بود. در هنگامه غفلت سیاستمداران ایرانی اینان سرگرم تهیه نقشه سیاسی و اقتصادی آینده کشور ما بودند؛ اینک می خواهیم ببینیم این تلاش ها چه تأثیری بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی کشور بر جای گذاشت.

مسئله استقراض

در این دوره مردی فرانسوی به نام مسیو بیزو به عنوان مستشار مالیه، ماهانه پول گزافی از ایران می گرفت. اما جز آمد و شد به اینجا و آنجا و مذاکره با نماینده های دولتی روس و انگلیس کار دیگری نمی توانست انجام دهد. دولت ایران ناگزیر شد مسئله وامی را که پیش تر محمدعلیشاه تقاضا کرده بود و دولتی با اعطای آن موافقت نکرده بودند، دنبال کند. بالاخره طبق طرحی که تقی زاده و دوستانش در مجلس تدوین کرده بودند قرار شد دولت ده میلیون تومان وام از دولت های خارجی یا بانک های خصوصی بخواهد. دو و نیم میلیون تومان می بایست نقد گرفته می شد و سی هزار سپاهی با آن تجهیز و ادارات تأمین مالی می شدند و از باقی مانده این وام، قروض وام های گذشته را می پرداختند. مجلس با این طرح موافقت کرد. قرار شد پانصد هزار لیره معادل حدود دو و نیم میلیون تومان از روس و انگلیس وام گرفته شود. اواخر آذر ۱۲۸۸ شمسی گفتگو با نمایندگان دولتی آغاز شد، مذاکرات تا بهمن آن سال ادامه یافت و جواب دولتی منفی بود.

درست در چنین اوضاعی، اروپا در وضعیتی مخاطره آمیز به سر می برد، رقابت بین آلمان و فرانسه و روس و انگلیس تشدید شده بود. قرارداد ۱۹۰۷م در حقیقت مقدمه قراردادهای دیگری بود که طبق آنها دو دولت برای آمادگی در جنگ با آلمان به امور خود در آسیا سر و سامانی دادند و در دوره ای که اروپا سرگرم مسائل خود بود، تلاش

می شد مفاد آن پیمان اجرا شود. قرار بود در ایران یک دولت ناتوان روی کار آید تا سایر دول اروپایی در مورد نقض استقلال کشور زبان به اعتراض بلند نکنند و نیز از داخل شورش پدید نیاید. در راستای چنین سیاستی بود که پس از مذاکرات مفصل گفته شد دولتین فقط می توانند چهارصد هزار لیره وام دهند، لیکن ایران بایستی به شرایطی تن می داد که البته پذیرفتنی نبود، مجلس با درخواست های دولتین مخالفت کرد.

وقتی شروط دولتین به گوش مردم رسید از هر طرف فریاد اعتراض بلند شد، بازرگانان تبریز اعلام کردند حاضرند به دولت مساعدت نمایند. سیل تلگراف از سراسر ایران در محکومیت شروط دولتین و وعده کمک به دولت واصل شد. در اسفند سال ۱۲۸۸ش دولتین یادآورد شدند ایران نمی تواند هیچ منبع در آمدی را در کشور به عنوان وثیقه برای اخذ وام نزد بیگانه گذارد. ایران پاسخ داد دولت بجز منابعی که در گرو دولتین است می تواند هر گونه که خود می خواهد تصمیم بگیرد. در فروردین و اردیبهشت سال بعد یادداشت های شدیداللحنی تقدیم دولت شد. ایران از حق کشیدن خط آهن و احداث معادن و استخدام مستشار نظامی منع شده بود. ترس عمده از آلمان ها بود که خطوط آهن عثمانی را احداث می کردند و گمان می رفت خط تهران-خانقین هم به آنها داده شود. در روسیه گروه تندرو زمامداران به رهبری نظامیان که امور سیاسی را هم قبضه کرده بودند، می خواستند هر چه سریع تر کار ایران یکسره شود. (۱)

مسئله استقراض در دوره دوم مشروطیت، نخستین بار در دولت مستوفی الممالک مطرح شد. این کابینه منتسب به حزب دمکرات بود. از طرف گروهها و شخصیت های سیاسی دیگر هم نسبت به این طرح ابراز موافقت شد و حتی سیصد و چهل هزار تومان قبل از تشکیل کابینه سپهدار اعظم از بانک شاهنشاهی گرفته شد و مصرف گردید. از این مبلغ ۲۴۰ هزار تومان را صنایع الدوله گرفت و یکصد هزار تومان دیگر برحسب ضرورت بعد از آن گرفته شد. از نحوه هزینه شدن ۲۴۰ هزار تومان خبری نشد. صد هزار تومان هم به دستور نایب السلطنه به مصرف قشون فارس رسید. پس از سقوط کابینه مستوفی، حزب دمکرات درصدد اشکال تراشی برآمد. آنها که تا دیروز استقراض را صحیح می دانستند، امروز آن را رد می کردند. هدف حزب

ص: ۵۵۴

مخالفت با دولت دوم سپهدار تنکابنی به هر شکل ممکن بود. اعتدالی‌ها برای اثبات بی‌پایه بودن مواضع دمکرات‌ها از بالفور رهبر حزب محافظه‌کار در لندن سخن می‌گفتند که با وجود انتقاد از دولت لیبرال اسکویت، در اغلب مسائل حول محور منافع ملی انگلیس با آن حزب موافقت نشان می‌داد. منظورشان این بود که احزاب انگلیس اگر هم با هم اختلافی دارند، وقتی پای مسائل مربوط به منافع ملی پیش آید با هم متحد می‌شوند؛ اما در ایران دمکرات‌ها به دلیل مواضع حزبی خود یک‌روز با هزار دلیل از ضرورت استقراض سخن به میان می‌آوردند، اما وقتی کابینه از دستشان خارج شد، مواضعی می‌گیرند که زیان‌های فراوانی به منافع ملی وارد می‌کند.

فکر استقراض از ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۸ آغاز شد، آن‌اندیشه ریشه در احتیاجات ضروری کشور داشت. مثلاً وضع امنیت فارس مخاطره‌آمیز بود و اگر برای آن چاره‌ای اندیشیده نمی‌شد استقلال وطن در معرض تهدید قرار می‌گرفت. بحث امنیت جنوب هم با اولتیماتوم انگلیس شدت گرفت، به همین دلیل گفته شد اگر ایران دست به اقدامی نزند، انگلیس رأساً مداخله خواهد کرد. امنیت جنوب در گرو تأمین بودجه بود و غیر از جنوب، «ایالت وسیع زرخیزی مثل بلوچستان که تالی سواحل نیل است و چندین سال است که در حقیقت دست دولت ایران از آنجا کوتاه شده و نزدیک به تجزیه است»، اهمیت اقتصادی زایدالوصفی داشت.

این در حالی بود که عایدات دولت ظرف یکی-دو سال اخیر وصول نشده بود. وثوق الدوله می‌گفت دولت هفده کرور کسری بودجه دارد و جبران آن کسری از منابع داخلی غیرممکن است. عمده قرض ایران از بانک شاهی بود که مبلغش هفت کرور تومان می‌شد، اما سود آن بسیار گزاف شده بود. قرار بود دولت دوازده کرور قرض کند و از محل آن ابتدا قرض بانک شاهی را بپردازد و باقیمانده را صرف مخارج لازم کند. دولتین روس و انگلیس که در دوره نیابت سلطنت عضدالملک شروط غیرقابل قبولی برای استقراض به ایران ارائه داده بودند، در نیابت سلطنت ناصرالملک راضی به این استقراض بدون شروط سیاسی شدند.^(۱)

اما دمکرات‌ها علیه لایحه استقراض به میدان آمدند. مخالفین، آنها را دشمنان این

ص: ۵۵۵

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۸۵، یکشنبه ۶ جمادی الاول ۱۳۲۹، ۳۰ آوریل ۱۹۱۱، «مسئله استقراض».

آب و خاک می دانستند که به ناامنی، یاغی تراشی و اغتشاش طلبی کمک می کنند. همان طور که بالاتر گفتیم دمکرات ها پیش از این توسط صنایع الدوله و قبل از تصویب لایحه استقراض، مبلغی گرفتند که معلوم نشد در کجا خرج کردند. اما این بار با استقراض مخالفت می کردند و رعب ایجاد می نمودند، حتی نایب السلطنه که موافق استقراض بود به دلیل ناامنی هر روز با یک اردوی مسلح از خانه به دربار می رفت و باز می گشت و هر روز مسیر خود را عوض می کرد. اعتدالی ها می گفتند اگر همین مبلغ ناچیز استقراض شود، امنیت برقرار می گردد و از آنجایی که امنیت شرط ضروری سرمایه گذاری است، در سایه آن می توان «یک استقراض صد میلیونی بکنیم و از آن سیل ثروت خارجی که ناشی از نعمت امنیت است به مصرف آبادانی و ترقی و تعالی ملت و مملکت برسانیم و به دست خودمان بدون شرایط سخت خارجی خطوط آهن مملکتمان را می کشیم و با آن ثروت، بی خون دل معادن خداداد را کشف می کنیم و به جزئی وقتی، ایران را به حال تاریخی خود بلکه بالاتر می رسانیم». آنها مدعی بودند مخالفین استقراض در صدد ناامنی هستند و می خواهند کشور را در طبق گذارده به اجنبی تسلیم کنند. (۱)

واقعیت این است که دمکراتها با کارهایشان ناامنی را دامن می زدند. یکی از بزرگترین مشکلات ایران در این دوره مسئله خلع سلاح بود. لایحه خلع سلاح در زمان کابینه اول سپهدار تصویب شد اما اجرا نگردید؛ تا اینکه در دوره مستوفی ماجرای پارک اتابک پیش آمد. اما بعد از آن هم، وکلای دمکرات، مسلح حرکت می کردند و حتی در صحن مجلس با اسلحه حاضر می شدند. هدف دمکرات ها این بود که جو سیاسی کشور را ملتهب نشان دهند و ناامنی اوضاع را اثبات نمایند. در یک مورد حاجی محمدصادق علیزاده نماینده آذربایجان، ششلول به دست، فردی را که گفته می شد قصد ترور او را داشته تهدید به قتل کرد. این قضیه بازتاب نامطلوبی یافت، در حقیقت مخالفین احساس کردند وکلای دمکرات روزی آنها را به جرم ابراز عقیده مخالف هلاک نمایند: «عجبا ممکن است در یک مجلس قانون خلع سلاح بنویسند در صورتی که اعضای آن مجلس خودشان مسلح باشند؟» از اداره

ص: ۵۵۶

مباشرت مجلس خواسته شد نمایندگان و تماشاگران را بازرسی کنند و نگذارند با اسلحه وارد صحن مجلس شوند.^(۱) اینان همان افرادی بودند که با شعار خلع سلاح، ستارخان و یارانش را به مسلخ فرستادند.

در جلسه سیزدهم مجلس دوم، برنامه دولت سپهدار تنکابنی در مجلس قرائت شد. مهمترین مطالب برنامه او راجع به اصلاحات مالیه و معارف بود. پیشنهاد شده بود مردم برای بسط معارف کمک نمایند، اما وکیل التجار خاطر نشان ساخت دولت موظف است بودجه ای برای این منظور در نظر گیرد. از دید ارباب کیخسرو «سه چیز که مایه ترقی عالم است و لازم داریم تجارت و فلاح و فوائد عامه است» که در برنامه دولت به آن توجهی نشده است. مشیرالدوله، وزیر عدلیه، پاسخ داد کلیه ضروریات کشور در برنامه قید نشده است، بلکه در آن صرفاً چیزهایی ذکر گردیده که مربوط به «استقرار امنیت» است. بعد از آنکه اصلاحات مقدماتی به عمل آمد بودجه تمام وزارتخانه ها به مجلس خواهد آمد و بعد «نقشه رفرم و اصلاحات» به مجلس پیشنهاد خواهد شد.

مشیرالدوله در ادامه خاطر نشان ساخت به اهمیت کار تجارت و قوف دارد، و «تجارت از منابع ثروت است»، اما باید تمهیدی اندیشید تا به گفته او برخلاف گذشته اقوال با افعال مطابقت داشته باشد. بنابراین تا وسایل لازم به دست نیامده، نه اصلاحات تجاری ممکن و میسر است، نه احداث طرق و شوارع. بنابراین در روند اصلاحات در مجلس دوم باید دو نکته عمده را مورد توجه قرار داد: یکی استقراض و دیگری مسئله بودجه. او «احداث پارلمان» را برای تعدیل اوضاع معشوش مالیه دانست. به همین دلیل پیشنهاد کرد دولت برای هر سال بودجه ای در نظر گیرد تا مجلس شورای ملی آن را تصویب نماید. مشیرالدوله ادامه داد فرآیند تصویب بودجه سال آتی انجام خواهد شد، اما فعلاً آن چیزی که مهم است، اقدام براساس در اولویت قرار گرفتن امور مهم است. او گفت در بودجه جدید «اولاً ژاندارم و حقوق پلیس، بعد بودجه وزارت داخله، بعد سایرین» تدوین خواهد شد.

در همین جلسه سید حسین اردبیلی از اعضای فراکسیون پارلمانی حزب دمکرات،

ص: ۵۵۷

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۸۶، یکشنبه ۸ جمادی الاولی ۱۳۲۹، ۷ مه ۱۹۱۱، «مخالفت از قانون خلع سلاح».

برای نخستین بار از ضرورت استخدام مستشارهای خارجی سخن به میان آورد. او این امر را از «واضحات» دانست که باید «هرچه زودتر» انجام شود. اردبیلی از وزرا خواست تعداد مستشارها و حقوق آنها را معین نمایند، «تا آنکه ان شاءالله کارها از مقام لفظ به فعلیت آید». وحیدالملک از دیگر اعضای حزب دمکرات این مطلب را خیلی مهم دانست و خاطر نشان ساخت در مورد تعداد مستشاران و کشوری که مستشار از آنجا استخدام خواهد شد، بحث به عمل آید. نمایندگان استدلال می کردند مستشاران باید از کشورهای بی طرف مثل سوئد یا آمریکا استخدام شود.

در کمال تعجب آن کسی که از ورود مستشار مالی از آمریکا، ایراد داشت وزیر پست و تلگراف بود. معلوم نیست وظایف مالیه که خود تشکیلاتی جداگانه داشت، چه ربطی به آن وزارت خانه می توانست داشته باشد؟ بهر حال وزیر مزبور گفت گویا نمایندگان تصمیم خود را گرفته اند زیرا اصرار دارند مستشار مالی از آمریکا خواسته شود. از دید او همین ترتیب ناقص مالیه هم متعلق به فرانسویهاست؛ حال آنکه اگر مستشار آمریکایی آورده شود اولاً باید حداقل یک سال وقت خود را صرف تحصیل اطلاع از اوضاع ایران کند و ثانیاً در ایران کسانی که انگلیسی می دانند کمند و افرادی که در امر مالیه مشغولند عمدتاً به زبان فرانسه آشنایی دارند، «بعلاوه نظریات دیگری هم در استخدام از فرانسه بود که شاید نشود در مجلس علنی اظهار کرد».

دکتر علیخان از اینکه وزیر پست در مورد مالیه اظهار نظر می کند ابراز تعجب نمود: «چیزی که راجع به مالیه است چرا [وزیر مربوطه] خودشان دفاع نمی کنند که وزیر پست دفاع بکنند». او اطلاعات آمریکایی ها را از فرانسوی ها کمتر نمی دانست، «به این واسطه در نظر بنده خیلی خوب [است] که برای مالیه از آمریکا مستخدم بخواهیم و در این باب هیچ گفتگو نیست». بالاخره تصویب شد مستشار مالی از آمریکا استخدام شود. (۱)

در باب استخدام مستشار برای عدلیه و نظمی، عده ای ایتالیا، عده ای آمریکا، گروهی سوئد و تعدادی فرانسه را پیشنهاد می کردند. هیچ کدام هم دلیل منطقی نداشتند و صرفاً از تشابه آب و هوا، خصوصیات اخلاقی و نظایر آن بحث می کردند. در حقیقت به قول

ص: ۵۵۸

حاجی آقا شیرازی میزان و معیار صحیحی برای پیشنهادها وجود نداشت و هر نماینده ای به کشوری رأی می داد که مدتی در آنجا اقامت داشته است. مثلاً متین السلطنه به این دلیل در جلب مستشار نظمیه، آمریکا را ترجیح می داد که مدتی در آنجا بود. وحید الملک هم که با شدت و حرارت از استخدام سوئدی ها دفاع می کرد، منطقتش این بود که مدتی در سوئد زندگی کرده و نظم مأموران آنجا را دیده است. به همین سیاق دکتر اسماعیل خان هم از مستشاران فرانسوی دفاع می کرد. مهمترین بحث در مورد جلب مستشاران مربوط به بخش قضایی بود، اما این مسئله وجود داشت که قوانین ایران بر دو بخش است: شرعی و عرفی؛ مستشاران فقط در مورد قوانین موضوعه رایج در غرب تخصص دارند، پس اگر وارد ایران شوند با قوانین شرعی چگونه برخورد خواهند کرد؟

در مورد مستشار عدلیه، دبیرالملک وزیر عدلیه معتقد بود باید از فرانسه و مصر استخدام شود. دلیلش آن بود که مستشار فرانسوی باید تنظیمات عدلیه را عهده دار می شد تا آن را به سامان آورد و از بی نظمی نجات دهد و قاضی تربیت کند. مستشار مصری هم چون مسلمان است دستورالعمل های مستشار فرانسوی را که مغایر شرع نیست، به بوته اجرا می گذارد. وحیدالملک می گفت چون قوانین مدون است، مستشار برای تدوین قانون آورده نمی شود، «شرع ما مدون است» و مستشار برای اداره کردن و تنظیمات عدلیه خواسته می شود و نیازی به شرط اسلامیت نیست و صرف حقوقدان بودن کفایت می کند.

مشیرالدوله هم استدلال کرد «ما مستخدمین عدلیه را برای این نمی خواهیم که احکام برای ما تعیین نمایند، احکام شرع ما از ۱۳۲۸ سال پیش از این جاری بوده و خواهد بود، بهتر از آن نمی شود، مقصد از مستخدمین انتظام امور اداره است. برای اینکه کارهای عرفی اداری است که باید از روی ترتیب اداره شود». و اما درباره امور شرعی باید مجلس ویژه ای تشکیل داد که ربطی به مستشار نداشته باشد، زیرا وظایف آن داخلی است. او می گفت امور شرعی مربوط به موازین فقهی است، حال آنکه مسئله مستشار مربوط به اداره کردن عدلیه است. بالاخره تصویب شد یک نفر از فرانسه و یک نفر از مصر برای عدلیه استخدام شوند.^(۱) به این شکل خواستند هم مسئله

ص: ۵۵۹

شرعی و هم مسئله عرفی را رعایت کنند، اما با این ترتیب مشکلی از مشکلات ایران حل نمی شد زیرا مستشار مصری در فقه اهل سنت متبحر بود و نه شیعه؛ بنابراین همچنان مشکل ادامه می یافت.

هیأت دولت تصویب کرده بود مستشار مالی از سوییس استخدام گردد. اما دکتر علیخان و شیخ رئیس پیشنهاد کردند مستخدمین وزارت مالیه از آمریکا جلب شوند. علیخان در دفاع از نظر خود گفت مستشار مالی باید از جایی انتخاب شود که بی طرف باشد و منافع تجاری و غیر تجاری در ایران نداشته باشد و از این حیث آمریکا حائز شرایط است.

با مقدمات، شوستر توسط نبیل الدوله استخدام و وارد ایران شد. اقدامات تحریک آمیز شوستر را پیش تر مورد بررسی قرار دادیم و دیدیم اعمال تحریک آمیز وی چگونه باعث ورود قشون روسیه به ایران شد.

در واقع مهمترین بحث مجلس در مورد استقراض بود و برنامه های دیگر همه مکمل آن بودند، اما آن گاه که بار دیگر بحث درباره استقراض آغاز شد، معلوم گردید دولت هیچ برنامه ای برای نحوه هزینه کردن مبالغ مورد تقاضا ندارد. وکیل الرعایا پرسید وجوه استقراضی به مصرف چه چیزی خواهد رسید؟ وثوق الدوله وزیر مالیه پاسخ داد «دولت نمی تواند جواب صحیح بدهد» که پنج کروور وجهی که باید استقراض شود به چه مصارفی خواهد رسید. او به جای استدلال منطقی و اقتصادی گفت در ابتدای لایحه نوشته شده است «اساس کار بر درستی است»، با همین زمینه اخلاقی گفته شد:

دولت اطلاع از مصارف و حقوقی که باید بدهد کاملاً ندارد و اسباب و عناصری که به توسط آنها بتواند تعیین نماید موجود نیست و می داند که ترتیب وزارت مالیه سابقاً خیلی مغشوش بوده است و حقوقی که از این وجه به مصارف سابق داده می شود، حقوق قشون و ساخلو دولت جدید و سفرایی است که در خارجه مأمور هستند.

وحیدالملک ضمن اینکه قرضه را برای هر دولتی لازم می دانست، خاطر نشان کرد اولاً باید دانسته شود نقشه این استقراض چیست، ثانیاً وجوه به چه نحوی خرج خواهند شد، ثالثاً شرایط استقراض چیست و رابعاً کیفیت تفتیش در این باره چگونه است؟ وزیر مالیه پاسخ داد دولت قروضی دارد که مربوط به گذشته است و از بابت

آن صدی نه الی دوازده سود داده می شود. او غرض از استقراض را تبدیل این قروض به یک قرض دولتی دانست «و از اینکار یک نفع فوق العاده عاید دولت خواهد شد که آن در ازای فرع این استقراض داده می شود». هیچ کس از وزیر مالیه نپرسید کیفیت این اقدام چگونه است و به چه طریقی نفع فوق العاده عاید دولت خواهد شد؟ اما یک چیز معلوم بود، می خواستند قرض کنند تا سود قرض های سالیان گذشته را یک جا به روس و انگلیس بپردازند! یعنی حتی اصل قرضه های سابق هم تسویه نمی شد. در شرایطی که ایران دچار بحران شدید اقتصادی بود، دولتین بیگانه ایران را برای پرداخت سود وامهای خود تحت فشار قرار داده بودند. از سویی در حقیقت اصول اقتصادی و آینده مالی کشور به یک اصل اخلاقی «اساس بر درستی کار است»، فرو کاسته شد و با توجه به اینکه اکنون هم دولت سپهدار و هم مخالفین دمکرات او با اصل استقراض موافق بودند، در همان جلسه به برنامه دولت رأی اعتماد داده شد. (۱)

با این وصف به دنبال مذاکرات مفصل درباره استقراض خارجی یا داخلی بالاخره مجلس تصمیم گرفت کسری بودجه دولت را از منابع داخلی تأمین نماید. طبق این لایحه وزارت مالیه مجاز بود از منابع داخلی مملکت مبلغ ده کروور تومان استقراض کند. مقرر گردید یک کروور سهام ده تومانی طبع و نشر گردد و سود این قرضه، سالیانه ۷ درصد باشد. مدت استهلاك اصل و فرع استقراض بیست سال شمسی بود و هر سال مبلغ ۴۷۲ هزار تومان از بابت اصل و فرع مستهلك می شد. محل تأدیه قرض، عایدات خالصه جات بود که در صورت عدم کفایت، بقیه از عایدات تذکره یعنی اداره گذرنامه به آن اضافه می شد. این در حالی بود که هنوز فهرست عایدات خالصه جات در وزارت مالیه موجود نبود و مبالغ صرفاً براساس تخمین برآورد شده بود.

مهم ترین بند این لایحه، ماده ۷ آن بود: «توزیع سهام و اخذ وجه در تمام نقاط مملکت به توسط بانک شاهنشاهی و شعب و عمال آن صورت خواهد گرفت». فقط اعتراض مختصر و کم ارزشی به این ماده شد. در شور اول مقرر شده بود این ماده

ص: ۵۶۱

حذف شود، زیرا اگر اختیار استقراض با وزیر مالیه باشد بهتر خواهد بود. اما وکیل الرعایا به ضرورت تصویب این ماده تأکید کرد، در حالی که استقراض داخلی ربطی به بانک شاهی نداشت و اگر چیزی به آن بانک ربطی پیدا می کرد مربوط به استقراض خارجی بود. او گفت وجود این ماده لازم است زیرا شاید ایرانیان مقیم خارج بخواهند در امر استقراض داخلی شرکت کنند و «اگر تصویب نشود که شعب بانک اوراق سهام را توزیع و اخذ وجه نماید، آنها از شرکت در این استقراض محروم خواهند بود».

ارباب کیخسرو از این بهانه استفاده کرد و پیشنهاد نمود از بند ۷، عبارت «در تمام نقاط مملکت» حذف شود. ماده ۷ این گونه اصلاح شد: «توزیع سهام و اخذ وجه به توسط شاهنشاهی و شعب عمال آن صورت خواهد گرفت».

در ماده ۹ آمده بود «وجه قرض فقط به مصرف اصلاحات اساسی و ضروریات مهم فوق العاده که مجلس شورای ملی تصویب می نماید خواهد رسید». این ماده هم «بدون مذاکره» تصویب شد، بدون اینکه معلوم باشد دولت وجه استقراضی را چگونه هزینه خواهد کرد؟ و یا اینکه براساس چه اطلاعاتی از اقتصاد کشور می خواست ده کرور استقراض کند؟ فقط تصویب شد هیأتی هفت نفری بر نحوه هزینه کردن استقراض نظارت کند. طبق ماده ۱۱ برای مراقبت در اداره کردن محل تأدیه قرض و رسانیدن اقساط اصل و فرع در موعد مقرر به صاحبان سهام «یک نفر متخصص مالیه از خارجه معین یا مستخدم خواهد شد». این ماده هم «با جزیی مذاکرات» تصویب شد.

تنها بحثی که انجام گرفت مربوط به ماده ۱۲ بود. حاج شیخ علی ابوالوردی نماینده شیراز پیشنهاد کرد به عنوان ماده دوازدهم تصویب شود اگر سهام قرض به اتباع خارجه منتقل شود باید تابع قوانین داخلی باشد. اما تقی زاده گفت خارجی ها حق خرید سهام را ندارند و اگر یکی از سهام به اتباع خارجه منتقل شد، فوراً باید به اتباع ایرانی فروخته شود و گرنه از درجه اعتبار ساقط است. ماده دوازدهم برای بررسی بیشتر به کمیسیون تجدیدنظر ارجاع گردید، علت هم فقط این بود که مخبر کمیسیون قبل از اخذ رأی در مورد این ماده پیشنهاد ارجاع به کمیسیون مربوطه را داده بود. معلوم بود مشکل اقتصادی کشور از این راه، حل نخواهد شد به همین

دلیل باید راه حل فوری تری پیدا می کردند.

در آخر نوامبر ۱۹۰۹، مجلس شورای ملی پیشنهاد کرد یک وام فوری بالغ بر پنج میلیون کرور برای اداره امور جاری کشور تأمین شود. در سیزدهم دسامبر آن سال وزرای امور خارجه و مالیه، به نمایندگان دولتین روس و انگلیس مراجعه کردند و شرایط اخذ وام را جویا شدند. چند ماه بعد در شانزدهم فوریه ۱۹۱۰ جواب وزراء داده شد که خلاصه آن به قرار زیر بود:

۱. طرز مصرف وام باید از طرف یک هیأت معین شود، این هیأت زیر نظر وزیر مالیه و متشکل از یک مستشار مالی فرانسوی، مدیر گمرکات که بلژیکی بود، دو نفر نماینده مجلس و دو مأمور دیگر ایرانی خواهد بود.

۲. هفت نفر مستخدم فرانسوی، مأمور اجرای تصمیمات این هیأت خواهند بود.

۳. دولت ایران باید بخشی از این وام را صرف تشکیل یک نیروی نظامی کند. برای تهیه قوای نظامی دولت ایران حق ندارد معلم بیگانه استخدام کند، مگر اینکه دولتین رضایت خود را اعلام کرده باشند.

۴. دولت ایران حق ندارد به هیچ دولت خارجی امتیاز خطوط آهن بدهد، مگر اینکه دولتین اجازه دهند. اگر ایرانی ها بخواهند امتیازی بگیرند، دولتین حق دارند تحقیق نمایند که آیا متقاضیان امتیاز، سرمایه لازم را در اختیار دارند یا خیر.

۵. کمپانی روسی که راه جلفا- تبریز را در اختیار دارد، انحصار کشتی رانی دریاچه ارومیه را خواهد داشت.

۶. در برابر تعهدات فوق وامی به مبلغ ۴۰۰ هزار لیره انگلیسی در اختیار ایران قرار می گیرد، این وام احتمالاً جزیی از یک وام بزرگ خواهد بود که به صورت علی الحساب پرداخت خواهد شد. اگر دولتین نخواستند بیش از این به ایران پول بدهند، این وام باید در ده قسط سالیانه بازپرداخت شود. سود این وام ۷ درصد خواهد بود و محل ضمانت آن عایدات گمرکی و ضرابخانه دولتی تعیین شد.

دولت ایران شروط فوق را نپذیرفت. ایرانی ها با استخدام مستشار فرانسوی مخالف نبودند، لیکن نمی خواستند این افراد تحت کنترل روس و انگلیس باشند. به همین سیاق شروط دیگر را هم مردود اعلام کردند. در همین اوضاع سر و کله بخش خصوصی اروپا و آمریکا در ایران پیدا شد. در حالی که مذاکرات به بن بست رسیده بود، «یک دسته

از ارباب مال و مکنت که نمایندگی ایشان را هم یک نفر انگلیسی به عهده داشته است، از حکومت ایران قبول یک استقراض پنج میلیون لیره ای را گرفته بود». اما سفارتین در شانزدهم مارس ۱۹۱۰ مانع از این امر شدند. آنها اعلام کردند تا وقتی مسئله استقراض ایران از روس و انگلیس معوق مانده است و تا هنگامی که ایران قروض خود را به بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی نپرداخته است، حق ندارد هیچ یک از عایدات کشور را برای اخذ وامی غیر از وام مورد بحث به وثیقه گذارد.

از آن روز دولتین به ایران دستور دادند دیگر حق ندارد از هیچ سرمایه بیگانه، طلب کمک نماید. معاون الدوله وزیر وقت امور خارجه ایران در اعتراض به این حرکت نوشت:

مسئله مقاولات و گفتگوهایی که فیما بین حکومت ایران و دولتین انگلیس و روس در موضوع عقد یک آوانس یا یک استقراضی جاری شده است، نمی تواند حکومت ایران را از آزادی و اختیارات کامله اش در عایداتی که منابع آن هنوز محل ضمانت و رهن نیست عاری و مسلوب الحق سازد.

در هفتم آوریل سفارتین استقراض ایران را از منابع خارجی به دو شرط مجاز شمردند: ۱. عایداتی که فعلاً ضمانت استقراض از روس و انگلیس هستند، نباید برای عملیات اعتباری جدید به وثیقه گذارده شوند و ۲. قروض فعلی ایران به روس و انگلیس باید تحت قواعدی معین در آیند.

به دنبال این مباحث، موضوع جدیدی مطرح شد که راه رسیدن به توافق را محال و ممتنع ساخت:

انگلستان و روسیه که حقوق رعایای سایر دول را به اعمال تجاری در ایران هیچ مانع نیستند، در هیچ موقعی نمی توانند قبول کنند که به تبعه دیگر دول معظمه خارجه امتیازاتی اعطا شود که به منافع سیاسی و یا نظامی دولتین در ایران صدمه برساند.

مقارن بن بست مذاکرات استقراض، در مجلس لردهای انگلیس بحثی درباره این موضوع در گرفت. لرد لمینگتون عضو کمیته ایران از لرد کریو پرسید وضعیت استقراض ایران از روس و انگلیس چگونه است؟ و نیز درباره سیاست انگلیس در ایران پرسش هایی را مطرح نمود. کریو تقاضا کرد در این زمینه یعنی توضیح سیاست

انگلیس در ایران اصراری نشود، زیرا او در این باب جوابی نخواهد داد. در مورد استقراض هم گفته شد آن مهم به بن بست رسیده است، زیرا ایران شرایط روس و انگلیس را نپذیرفته است. او اعلام کرد انگلیس «خیرخواه حقیقی ایران و ایرانیان است»، به همین دلیل دولت انگلیس اصرار در قبولاندن شرایط خود را لازم می داند!

لرد لندون اظهارات لرد کریو را به شکل صریح تری بیان نمود. او خاطر نشان کرد در انگلستان امروز همه طرفدار سعادت ایران هستند و تلاش دولت ایران را در انتظام بخشیدن به امور خود ارج می نهند. بنابراین لرد کریو حق دارد از لرد لمینگتون خواهش کند که دیگر با سئوالات خود درباره مسائل ایران، وی را دچار مشکل نکند «چون که مذاکرات ایران سری بوده و اظهارات بیش از این بر ضد منافع مملکت خواهد شد و به این جهت اکثریت مجلس در توضیح این مسئله اصرار نخواهد کرد».^(۱) چه حوادثی در پس پرده های سیاست بریتانیا در ارتباط با مسائل ایران رقم می خورد که غیرقابل توضیح حتی برای نمایندگان مجلس آن کشور بود؟

وقتی اقدامات دیپلماتیک به بن بست رسید، تلاش برای ورود شرکت های خصوصی به ایران جدی تر شد. در سپتامبر ۱۹۱۰ جلسه ای در هتلی در لندن تشکیل گردید تا پیرامون نحوه فعال تر شدن پارسیان هند در مسائل اقتصادی ایران مذاکره نمایند. این جلسه به دعوت ناسارا دانجی مانکجی کوپر مدیر روزنامه لندن ایندیان کرونیك تشکیل شد. جمعی از پارسیان هند و ایرانیان و اروپاییان و نیز مشیرالملک وزیرمختار ایران در لندن، غفار خان نایب اول سفارت و سر جورج بردوود از حاضران جلسه بودند. کوپر که ریاست جلسه را برعهده داشت گفت پارسیان هند در این اواخر توجه ویژه ای به ایران مبذول داشته اند و «در این خیالند که بار دیگر ایران را خانه خود کنند». خاطر نشان شد این «جنبش» از بیست سال پیش در بمبئی آغاز گردید و اعتقاد بر این بود که آینده بسیار باشکوهی در ایران برای زرتشتیان فراهم است. اما اشکال کار این است که پارسیان هند نسبت به زرتشتی های مقیم ایران، زندگی آسوده تری دارند و ثروت بیشتری به دست آورده اند.

اعلام شد پارسیان نسبت به زرتشتی های مقیم ایران مساعدت اندکی کرده اند،

ص: ۵۶۵

۱- ایران نو، سال اول، ش ۱۹۲، یکشنبه ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۸، ۱ مه ۱۹۱۰، ص ۴.

خیلی از پارسیان هر سال به اروپا می آیند و بیش از هزار لیره خرج مسافرت می کنند، حال آنکه کمک آنها به هم کیشان خود در ایران به سالی سیصد لیره هم نمی رسد: «پارسیان قائد بزرگی می خواهند». کوپر به پارسیان هند متوسل شد و از آنها خواست کمک و همراهی نمایند تا زرتشتی های ایران صاحب مدرسه، مریض خانه و داروخانه شوند. مشیرالملک از زرتشتی ها تمجید کرد، کسانی که «محبوب القلوب ایرانی ها هستند» و اخلاق و صفات نیک آنها را می پسندند، اما ابراز تأسف کرد از اینکه پارسیان هند «هیچ به وطن اصلی خود مسافرت نمی کنند و گویا بیش از دو نفر در این مدت نرفته اند»، به همین دلیل است که این جماعت از اوضاع ایران اطلاعات ناقصی دارند، حال آنکه تماس بیشتر فواید بسیاری برای طرفین دارد. پارسیان باید محبت های هم وطنان را به زرتشتی ها از نزدیک ببینند و «معتبرترین صرافان و تجار ایران» را در بین هم کیشان خود ملاحظه کنند و ببینند که زرتشتی ها «حتی داخل اسرار و دارالشورای ملی» هم هستند.

وزیرمختار به پارسیان ابراز اعتماد کرد، خود را از آنها جدا ندانست و از «محبت و سمپاتی» خویش در حق آنان سخن گفت. او ادامه داد بین تجار خارجه که با ایران داد و ستد دارند، هیچ اسم پارسی ندیده است. شاید برخی باشند که غیرمستقیم با ایران تجارت می کنند، اما به شکل مستقیم کسی در این موضوع مشارکت نمی کند. او آینده را حائز امیدواری دانست و زمینه فعالیت اقتصادی در ایران را مناسب و گسترده تشخیص داد. سر جورج بردوود از خاطرات سال ۱۸۵۵ خود در هند سخن گفت، در آن زمان او به پارسیان گفته بود اگر می خواهند نشان دهند «که از بودن در تحت حکومت انگلیس فایده» برده اند، باید برای ایران کاری انجام دهند. به نظر او برای پارسیان «تربیت شده فرصت های بزرگ» در ایران وجود دارد. او موفقیت پارسیان را در هند خوب توصیف کرد و عدم اقدام آنها را در ایران ناشی از «بی خیالی و بی ملاحظه گی پارسیان بمبئی» دانست، زیرا آنها از زندگی خود راضی بودند. با این وصف از همان وقت توصیه شد و اصرار فراوانی انجام گرفت تا پارسیان به ایران بروند و عقب ماندگی «برادران زردشتی» خود را ببینند و «به شکرانه فوایدی که از بودن در تحت حکومت انگلیسی برده اند»، فایده ای به هم کیشان خود در ایران برسانند.

بردوود از آغاز «جنبش» پارسیان در این موضوع، ابراز خوشوقتی کرد و گفته

وزیرمختار را مبنی بر روابط بیشتر پارسیان با ایران مورد تأیید و تأکید قرار داد. میرزاغفارخان از تکلم پارسیان به زبان خارجی ایراد گرفت، او زبان را «از امتیازات بزرگ ملی» و «اساس و بقای ملیت» شمرد و فارسی را مظهر این مهم نامید. اولین ایراد غفارخان این بود که با وجود ثروت هنگفت، پارسیان نسبت به «ترقی و رفاه برادران زرتشتی خود در ایران»، کمکی نکرده اند. گفته شد این جماعت محبوبیت زیادی در ایران دارند و عذری برای بی عملی موجود نیست: «دشمنی های مذهبی که در قرون گذشته در تمام نقاط عالم سر راه تمدن و ترقی و ننگ عالم انسانیت بود، خوشوقتم بگویم که در همه جای عالم با سرعت نمایان رو به زوال است». ایران هم جاده ترقی را خواهد پیمود، اما اقدام مهم به کار انداختن و فایده بردن از ثروت های عظیم طبیعی است. ایرانیان علی رغم مشکلات ایجاد شده، ثروت های طبیعی خود را به کار خواهند انداخت، اما «اگر پارسیان، هم وطنان خود را در این تلاش سختی که در استرداد شوکت و ترقیات دوره کیان دارند، تنها نگذارند تاریخ در آتیه خواهد گفت که شوکت ساسان در اتفاق پارسیان برگشت». در پایان گرشاسب پارسی «که در خدمت دولت هند» بود و تازه از ایران بازگشته بود، در نطق خود از تغییر اوضاع ایران سخن گفت و ضمن گزارشی از ترقیات کشور و اوضاع و احوال زرتشتی های ایران، پارسیان را تشویق به رفتن به میهن باستانی خود کرد.^(۱)

تلاش سرمایه های جهان وطنی برای راه یابی به ایران

بحران مالی، دولت ایران را از پای افکنده بود، وقتی روس و انگلیس آشکارا شرایطی را برای استقراض تعیین کردند که در حکم شروط استعماری بود، ایران تلاش کرد تا شاید از منابع خصوصی پول فراهم آورد. در دسامبر ۱۹۰۹ سر جورج بارکلی وزیرمختار بریتانیا در تهران اطلاع داد دو تن به نامهای جوزف وولف^(۲) و مستر آسبرن^(۳) وارد ایران شده اند. معلوم شد وولف به منظور مسائل مالی، با ایران وارد مذاکره شده و پیشنهاد کرده است وامی به دولت ایران اعطا کند، مشروط بر آنکه وثیقه

ص: ۵۶۷

۱- مجلس، سال چهارم، ش ۱۶، سه شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۲۸، ۴ اکتبر ۱۹۱۰، «مجمع زردشتیان در لندن».

۲- Joseph Woolf.

۳- Mr. Osborn.

آن سهام ایران در شرکت نفت انگلیس و ایران باشد.^(۱) این تقاضا فوق العاده مهم بود: در آن زمان یک شرکت بزرگ چشم طمع به سهام نفت ایران دوخته بود و آن هم کمپانی رویال داچ شل بود. در حقیقت سرمایه داران یهودی وقت را غنیمت شمرده و برای مشارکت در شرکت نفت انگلیس و ایران به تکاپو افتاده بودند.

موضوع وقتی اهمیت زایدالوصفی یافت که وولف به شرکت ساموئل و شرکا^(۲) در لندن تلگراف کرد تا برای پرداخت وام به دولت ایران اقدام کند. خاندان ساموئل در زمره نامدارترین صهیونیست های انگلیس بودند که سهمی عظیم در کمپانی شل و شرکت نفت باکو داشتند. ساموئل و شریکش والتر لوی^(۳) که در بسیاری از ممالک آسیایی دارای منافع سرشار بودند، می خواستند ابتدا از سرمایه گذاری خود مطمئن شود. برای این منظور تلاش کرد تا حمایت دولت انگلیس را جلب کنند. ساموئل که در زمره بزرگترین سهامداران سندیکای بین المللی شرقی^(۴) - مؤسسه عظیم مالی که در کشورهای شرق سرمایه گذاری می کرد و سهامداران آن یهودی بودند - به حساب می آمد با وزارت خارجه بریتانیا وارد گفتگو شد. نزاعی عجیب بین دیپلمات ها و سرمایه داران در گرفت. سر ادوارد گری به محض اطلاع از قضیه، از نیکولسون خواست موضوع تلاش یهودیان برای پرداخت وام به ایران را در نزد روس ها علنی کند و بخواهد دولتین یک زبان ایران را از گرفتن آن وام منع کنند. بارکلی برای حفظ منافع دولتش که عمده ترین آن شرکت نفت بود، مقامات کشور را از عواقب معامله با وولف و شرکایش آگاه کرد و قاطعانه گفت دولت انگلیس نمی تواند بپذیرد که ایران منابعش را در ازای دریافت وام از مؤسسات خصوصی به گرو گذارد.^(۵)

وزیر امور خارجه انگلیس، ساموئل را آگاه کرد که دولتین در مورد اعطای وام از طرف او به ایران مخالف هستند. اما وولف اطلاع داد دو گروه مالی آماده شده اند که علی رغم میل وزارت خارجه انگلیس در قالب شرکت بازرگانی به اوضاع مالی ایران

ص: ۵۶۸

۱- Barclay to Grey, No. ۳۶, Very Confidential, Tehran, March ۱۵/۱۹۱۰, F.O. ۳۷۱/۹۵۴

۲- Samuel and Co

۳- Walter Levy

۴- International Oriental Syndicate

۵- Barclay to Persian Government, No. ۴۳, Enclosure No. ۱, Tehran, March ۲۴/۱۹۱۰, F.O.

۳۷۱/۹۵۴

کمک کنند. در مقابل دولتین روس و انگلیس، ایران را تهدید کردند اگر از منابع خصوصی وام تهیه کند، آنها هر عملی را برای حفاظت از منافع خود لازم و ضروری خواهند شمرد. نواب وزیر وقت امور خارجه ایران که طرفدار اخذ وام از منابع خصوصی بود و از استقراض دولت ایران از یهودیان حمایت می کرد، استدلال نمود تصمیم دولتین مغایر با استقلال و آزادی ایران است که در پرتو مشروطه به دست آمده است.^(۱) روس و انگلیس روز بعد یادداشت وزیر خارجه را برگرداندند، یعنی حتی ادعای او را در مورد استقلال ایران نادیده گرفتند. بالاخره وولف و شرکا در برابر دولتین ناموفق ماندند و ناکام به لندن مراجعت کردند.

متعاقب این امر اولتیماتوم انگلیس برای لشکرکشی به جنوب ایران باعث استعفای نواب از وزارت امور خارجه شد. حسینقلی خان نواب، پیش از استعفایی که به قول نورمن، معاون وزارت خارجه انگلیس، ضایعه ای جبران ناپذیر بود، دست به مهم ترین اقدام دوره وزارت خود زد. در اواخر دسامبر ۱۹۱۰ وی به علیقلی خان نبیل الدوله کاردار سفارت ایران در واشنگتن دستور داد تا با مقامات آمریکایی به منظور استخدام عده ای مستشار برای خزانه داری ایران گفتگو کند. وزیر خارجه آمریکا فیلندر چیس ناکس^(۲) با انگلیسی ها مشورت کرد و آنها مخالفتی ابراز نکردند. با این وصف دولت آمریکا خود را از مذاکراتی که درباره شرایط استخدام مستشاران در جریان بود کنار کشید.^(۳)

می دانیم مستشاری که به ایران اعزام شد مورگان شوستر بود که با نمایندگان کمپانی سلینگمن روابط صمیمانه ای داشت. نمایندگان کمپانی سلینگمن در قلعهک اقامت داشتند و شوستر را به میهمانی شام دعوت می کردند. در برخی از جلسات اینها بارکلی و پاکلوسکی وزرای مختار انگلیس و روسیه هم حضور می یافتند. در یکی از آن جلسات سخن از چهار میلیون لیره قرضه به میان آمد که قرار بود سلینگمن به ایران پرداخت کند. شوستر حتی وقتی سخن از ناامنی راه های جنوب به

ص: ۵۶۹

Hussein Kulikhan Nawab to Sir. G. Barclay, September ۳/۱۹۱۰, Enclosure No. ۱. in: - ۱

.Barclay to Grey, No. ۱۶۹, September ۶/۱۹۱۰, F.O. ۳۷۱/۹۵۴

.Philander Chase Knox - ۲

۳- روس و انگلیس در ایران، ص ۵۵۹.

میان آمد گله کرد که چرا سفارت انگلیس نمی گذارد استوکس با او همکاری کند و اینکه چرا انگلیس با روسیه علیه او همداستان است. وی ادامه داد با توجه به اینکه سیاست های روس و انگلیس خلاف ترقی ایران است، اگر در بخش غربی ایران امتیازاتی به دولت آلمان داده شود، بسیار مناسب خواهد بود. بارکلی از این کنایه مرعوب و در عین حال خشمگین شد، به گونه ای که شوستر سخن خود را تغییر داد و بحث را مسکوت گذاشت. (۱) شوستر حامی منافع سرمایه های فراملیتی در ایران بود و در این راستا حتی از تهدید انگلیس ابایی نداشت.

مه ۱۹۱۰ کمپانی برادران سلینگمن (۲) به وزارت خارجه انگلستان اطلاع داد حاضر به اعطای وامی به دولت ایران است. تنها چیزی که آنها انتظار داشتند این بود که دولت انگلیس از آنها حمایت کند. از سوی دولت بریتانیا اطلاع داده شد هیچ قراردادی اگر موافقت روسیه را در پی نداشته باشد، مورد تصویب قرار نخواهد گرفت. در اکتبر آن سال دولت ایران رسماً از برادران سلینگمن تقاضای ۰۰۰/۲۰۰/۱ لیره وام کرد. سلینگمن هم مثل وولف و ساموئل با دیپلماسی پیچیده ای مواجه شد که قصد داشت با حفظ رضایت روسیه منافع بریتانیا را در منطقه حفظ کند.

بانک شاهنشاهی قبل از این آزمون خود را داده بود و در حقیقت ابزار اجرایی سیاست دولت انگلیس تلقی می شد، پس خطر کردن در سیاست خارجی بی فایده بود. اعطای وام توسط بانک، هم مانع از سوء ظن روس ها می شد و هم اینکه باعث پیشرفت دیپلماسی انگلیس در ایران می گردید. بنابراین، در ۸ مه ۱۹۱۱ از طریق بانک شاهی وامی به ارزش ۰۰۰/۲۵۰/۱ لیره با بهره ۵ درصد در اختیار ایران قرار دادند و گمرک های ایران وثیقه آن وام آن شد. (۳)

برخلاف تصور رایج، روابط شوستر و سفارت روسیه خیلی هم نامناسب نبود. مثلاً- وقتی شوستر می خواست از کمپانی سلینگمن چهار میلیون لیره وام دریافت کند، وزیرمختار روسیه را در جریان امر قرار داد و رونوشت تقاضای خود را از کمپانی مزبور برای او ارسال کرد و خواستار همراهی دولت روسیه و نفوذ شخصی پاکوسکی

ص: ۵۷۰

۱- اختناق ایران، صص ۱۷۵-۱۷۴.

۲- Seligman Brothers.

۳- Imperial Bank of Persia to Foreign Office, London, June ۱/۱۹۱۱, Ibid.

وزیرمختار روسیه برای انجام این امر شد. در مسئله استخدام استوکس هم وزیرمختار روسیه در جریان قرار گرفته بود. شوستر ضمن ارسال یک نامه یادآوری کرد هر روز که در اعلام نتیجه مذاکرات دولت روسیه در این زمینه تعویق انجام گیرد، کار او مشکل تر می شود. پاکلوسکی سه روز بعد پاسخ داد هنوز در موضوع استخدام استوکس خبری از دولت متبوع خود دریافت نکرده است. اعلام شد شاید علت، خارج شدن امپراتور از پایتخت باشد. شوستر می خواست استوکس را استخدام کند، به طوری که با منافع دولتین در مناطق نفوذشان منافات نداشته باشد، لیکن روسیه در نهایت با این موضوع مخالفت ورزید.

حتی پس از اینکه شوستر از تهران خارج شد، نه روز پس از عاشورای خونین تبریز، پاکلوسکی این نامه را برای او ارسال کرد:

دهم ژانویه ۱۹۱۲ (مطابق نوزدهم محرم ۱۳۳۰)، شخصی است. مستر شوستر عزیزم، از مراسله مهربانانه ای که خیلی مؤثر واقع شد کمال تشکر حاصل گشت... همواره از تجدید ملاقات شخصی بسیار پسندیده و دلنشین شما در آینده مسرور خواهم بود... با تقدیم بهترین آرزوی خوشی سفر شما مستر شوستر عزیزم، دوست بسیار صادق شما. (۱)

پس از شکست روسیه از ژاپن، سیاست انگلستان جلوگیری از تضعیف بیشتر روسیه و تقویت آن کشور در برابر خطر آلمان بود.

معاهده ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس در چهارچوب این استراتژی تحقق پذیرفت. سر ادوارد گری که مبتکر اتحاد با روسیه علیه آلمان بود، امیدوار بود به وسیله انعقاد معاهده مزبور، جانشینی لایق برای لرد لנסدوان باشد که به همین استراتژی اعتقاد داشت. این معاهده تا حدی تنازع دو قدرت را در ایران حل کرد. زمانی که اتحاد مثلث در شرف انجام بود، آلمانی ها بهتر درک کردند ریشه این همه جوش و خروش انگلیسی ها با آنها مرتبط است، یعنی سیاست اروپایی انگلیس حل مسئله آلمان بود. آلمان بیشتر در عثمانی تکاپو می کرد و هدف عمده اش به دست آوردن امتیاز راه آهن بود. درست در اوج تکاپوی این کشور در آسیا، امپراتور روس در پوتسدام با امپراتور آلمان دیدار کرد و

ص: ۵۷۱

نتیجه آن هم معاهده پوتسدام بود. در دوازدهم محرم ۱۳۲۹ مطابق با چهاردهم ژانویه ۱۹۱۱ بارون مارشال فون بیرشتاین (۱) دیپلمات با هوش آلمانی مقیم استانبول اعلام کرد معاهده روس و آلمان صرفاً مربوط به کشیدن راه آهن ایران و اتصال آن به راه آهن عثمانی است. طبق عهد نامه مزبور دو دولت از اتحاد با هر قدرت ثالثی که قصد آغاز جنگ علیه دیگری را داشت، اجتناب می ورزیدند. آلمان پذیرفت ایالات شمالی ایران حوزه نفوذ روسیه است و روسیه حق دارد در آن منطقه راه آهن احداث کند. قرار شد سرمایه آلمانی در شمال ایران جنبه حمایت از روش سیاسی روسیه در ایران داشته باشد. اتصال تهران به خانقین در سرحد عثمانی نیز باید با سرمایه مشترک و نظارت روسیه انجام می گرفت.

از طرفی روسیه منافع تجاری آلمان را در منطقه نفوذ خود به رسمیت می شناخت و حمایت سیاسی خود را از احداث راه آهن بغداد به خانقین اعلام نمود. امتیاز احداث راه آهن از بغداد تا خانقین و از آنجا به تهران در انحصار دولت آلمان بود و روس ها وعده دادند، این خطوط به راه آهن شمال که توسط آنها احداث خواهد شد، متصل گردد.

سرمایه داران متنفذ روسیه تلاش کردند یک شرکت بین المللی برای احداث خطوط راه آهن ایران به وجود آورند. این راه باید از قفقاز تا بلوچستان ایران امتداد می یافت. قرار بود سرمایه این شرکت از روسیه، فرانسه، انگلیس و سایر کشورها تأمین شود. احتمال داشت از آلمان ها هم برای مشارکت در این طرح دعوت به عمل آورند. قرار شد یک هیأت مدیره تشکیل شود تا ابتدا امتیاز مربوطه را از ایران اخذ کنند و سپس شرکت بین المللی را تأسیس نمایند. اگر این راه احداث می شد طول مدت مسافرت از لندن به بمبئی، به یک هفته کاهش می یافت.

راه آهن جدید از باکو آغاز می گردید و از آنجا به رشت، تهران، کرمان، بلوچستان و نوشکی منتهی می شد. خطوطی که در مناطق تحت نفوذ روس و انگلیس بود، زیر نظارت همان دولت ها قرار می گرفت. راه آهن سراسری توسط شرکت بین المللی احداث می شد و زیر نظر همان شرکت قرار می گرفت. طول خط راه آهن در ایران

ص: ۵۷۲

حدود یک هزار و صد مایل می شد و تمام مسیر لندن- بمبئی ۵۷۰۰ مایل تخمین زده می شد. خرج سفر از طریق این خط ۲۰ درصد کمتر از راه های دیگر بود. این راه سریع ترین و کوتاهترین راه انتقال کالاهای تجاری از لندن به بمبئی بود، پس بسیار سود آور تشخیص داده می شد. (۱) یکی از وکلای دومای روسیه که «برای تحصیل مساعدت و همراهی فرق مالیه انگلیس در مسئله کشیدن راه آهن قفقاز از داخل ایران به بلوچستان، [و سپس] مسافرت به لندن نموده بود»، در مراجعت نسبت به مساعدت های انگلیسی ها ابراز رضایت کرد. (۲)

اما در مقام عمل طرح احداث راه آهن ایران با مشکلات زیادی مواجه بود و پیش بینی می شد هرگز عملی نخواهد گردید. فرانسه از مشارکت در این طرح سر باز زد، زیرا برای خود منفعتی نمی دید. سرمایه داران فرانسوی حاضر به خطر کردن در این منطقه خاص نبودند و به روسیه اعتماد نداشتند. در لندن هم طرح روسیه با عدم استقبال مواجه گردید. پنداشته می شد راه آهن ایران به جای منفعت برای انگلیس و هند، به موقعیت بریتانیا در هندوستان صدمه خواهد زد. به دلیل خودداری انگلیس و فرانسه از همکاری، طرح روسیه با شکست مواجه شد، زیرا روسیه نمی توانست با منابع و وسایل خود به این اقدام مبادرت ورزد. از نقطه نظر سیاسی، انگلیسی ها معتقد بودند طرح مزبور تمام ایران را به منطقه نفوذ روسیه مبدل خواهد کرد، مضافاً اینکه این طرح نفوذ نسبی انگلیس را در آسیای میانه نابود می کند. مدیر امور شرقی وزارت خارجه روسیه، اعلام کرد فعلاً باید در انتظار خاتمه راه آهن بغداد ماند، تا آن هنگام اوضاع ایران بهتر مشخص خواهد شد، یعنی طرح راه آهن روسیه برای ایران فعلاً بر روی کاغذ باقی ماند. (۳)

مهم ترین دلیل عدم اعتماد فرانسه و انگلیس به روسیه، اظهارات صدر اعظم آلمان در رایشتاگ، مجلس ملی آلمان بود. طبق اظهارات او ائتلافی بین روسیه و آلمان بر سر مسائل ایران حاصل شده بود، این امر افکار عمومی را در فرانسه به هیجان آورد. مطبوعات محافظه کار انگلیس این تفاهم را که به کلی علیه منافع آنها بود با سوء ظن

ص: ۵۷۳

۱- ایران نو، سال دوم، ش ۴۱، پنج شنبه ۵ ذی حجه ۱۳۲۸، ۸ دسامبر ۱۹۱۰، «راه آهن ایران یا راه جدید هندوستان».

۲- پیشین، ص ۴.

۳- پیشین، «روس و آلمان در باره ایران».

تعقیب می کردند. پال مال گازت از «تنهایی انگلیس» بحثی به میان آورد. طبق این مقاله اتحاد آلمان و روسیه معادلات قدرت را در تهران به هم می زد و روسیه را در مقام و موقعیت بهتری قرار می داد. در صورت اتحاد روسیه و آلمان، انگلیس در آینده اقتصادی ایران نمی توانست سهمی داشته باشد و حتی قرارداد ۱۹۰۷ عملاً لغو می شد. ائتلاف دو قدرت بزرگ خطر دیگری هم داشت و آن تهدید هندوستان بود. مهم نبود خطر دور یا نزدیک بود؛ مهم این بود که خطر احساس می شد. انگلیسی ها می خواستند روسیه قرارداد ۱۹۰۷ را محترم شمارد و بواسطه مذاکرات و عهدنامه هایی که بدون اطلاع انگلیس با سایر ممالک منعقد می کند، آن را متزلزل نکند. در همین زمینه سفیر انگلیس در سن پترزبورگ باید به روسیه شدیداً اعتراض می کرد.^(۱)

وزیر خارجه روسیه در ملاقاتی با خبرنگار «نویه ورمیا» اظهار داشت بین روسیه و آلمان در موضوع ایران توافق هایی به عمل آمده است. منافع روسیه در شمال ایران از طرف آلمان تأیید شد و قیصر آلمان فقط به رعایت سیاست درهای باز اقتصادی اصرار نمود و درخواست کرد راه آهن ایران به خط بغداد اتصال پیدا کند. قرار بود خط آهن ایران؛ کاله- بندری در شمال غربی فرانسه که از مراکز اقتصادی اروپا محسوب می شد- را به کلکته مربوط نماید و با این حساب یک راه آهن چهار هزار کیلومتری را تحت نفوذ روسیه درمی آورد. به همین دلیل بود که روس ها می خواستند هر چه زودتر کار خود را در ساختن این مسیر آغاز نمایند. اما یک مسئله مهم در این بین وجود داشت. تا این ایام تجارت روسیه در شمال و غرب ایران انحصاری شده بود و عرضه دیگر کالاهای بیگانه با مشکلاتی مواجه بود. اگر راه بغداد تا خانقین به ایران امتداد می یافت، باب مناسبات اقتصادی با آلمان با کمال سهولت گسترده می شد، و این تنها چیزی بود که آلمان ها طلب می کردند. مطبوعات روسیه رقابت های آتی را بین دو کشور اروپایی مدنظر قرار می دادند و دولت خود را به حزم و احتیاط دعوت می کردند. در همین حال مطبوعات آلمان از اهمیت راه تبریز، بایزید، ارزروم و طرابوزان بحث می کردند. این راه تجاری، در زمانی که اقتصاد ایران در معرض نابودی قرار داشت، توجهات را به خود جلب می کرد. مدیر امور شرقی وزارت امور خارجه روسیه که با امپراتور به پوتسدام

ص: ۵۷۴

رفته بود، اعلام کرده بود راهی که از تبریز به طرابوزان امتداد یابد برای آناتولی شمالی اهمیت زیادی دارد. روزنامه روسکویه اسلووو از قول او خاطر نشان کرد از آنجایی که احداث یک خط آهن در نزدیک حدود قفقاز حائز اهمیت زیادی برای روسیه است، و روسیه نمی تواند فقط در برابر آن تماشایی باشد، خط آهن دیگری را که به جنوب امتداد یابد پیشنهاد می کرد. از زمانی که روسیه دو بندر تجاری باطوم و پوتی در گرجستان واقع در سواحل دریای سیاه را توسعه داده و راه آهن باکو-تفلیس- دریای سیاه را تکمیل کرد، تجارت آناتولی و مخصوصاً ترانزیت تجاری آن را دچار تنزل نمود.

تا سی سال پیش بندر طرابوزان اهمیت درجه نخست اقتصادی داشت، اما تا آن زمان به درجه چهارم و پنجم رسیده بود. پیش بینی می شد در آینده ای نزدیک این بندر از تجاری بودن خواهد افتاد. این مهم راه تاریخی تجاری تبریز- طرابوزان را در معرض تهدید قرار می داد، در حالی که این راه در قرون وسطی محور تجارت شرق و غرب بود. پس از کشف آمریکا و راه هندوستان، تجارت شرق و متعاقباً اهمیت راه مذکور رو به تنزل گذاشت. با این وصف تا چندی پیش این راه برای روابط تجاری اروپا و ایران اهمیت بسیار زیادی داشت. بعد از جنگ روسیه و عثمانی که دو بندر باطوم و پوتی به دست روسیه افتاد و خط آهن ماورای قفقاز احداث شد، دیگر ترانزیت تجاری آناتولی هم کاملاً محو گردید. اگر تجارت آناتولی هنوز حیات و رمقی داشت به واسطه موقعیت مناسب ارزروم بود، این شهر در مسیر تبریز به طرابوزان قرار داشت و کاروان های تجاری در آنجا گرد می آمدند. اگر طرابوزان موقعیت خود را مستحکم می کرد و در آن راه آهن احداث می شد، باز هم همان اهمیت سابق را پیدا می نمود.

برای فعال نگه داشتن طرابوزان باید برای ارزروم هم، کاری می شد، زیرا روسیه سعی می کرد تجارت ایران و آناتولی را همواره در دست خود داشته باشد. در باطوم امکانات اقتصادی مهمی تدارک دیده شده و کمیسیون مختلطی در تفلیس ایجاد شده بود که پیشنهاد کرد راه آهن قفقاز تا تبریز و ارزروم کشیده شود. دومای دولتی روسیه تصویب کرد اعتبارات لازم برای امتداد راه آهن تا «ساری قامش» در حدود عثمانی در نظر گرفته شود، نیز برای احداث راه آهن جلفا به تبریز اعتباراتی تخصیص داده شد. از طرف دیگر راه ولادی قفقاز - تفلیس به رغم مصارف بسیاری

که داشت تا چند سال دیگر خاتمه می یافت.

روسیه تلاش داشت از این طریق راه خود را به جنوب بگشاید. این پیشرفت، عثمانی و آسیای غربی را هم مورد تهدید قرار می داد. در این حال اروپا در جستجوی وسایل و تمهیداتی برای حفاظت از استقلال ایران در برابر روسیه بود و برای این مقصد قابل اعتمادترین راه را خط آهن تبریز- طرابوزان می دانست. محافل غربی معتقد بودند یادداشت های تهدید آمیز و میتینگ دادن هیچکدام راه حل مناسبی برای ایران نیست. ایران فقط در سایه آزادی اقتصادی می تواند از چنگال روسیه خارج شود. اگر ایران از نظر اقتصادی از روسیه مستقل می شد، استقلال سیاسی آن هم محفوظ می ماند. راه تبریز- طرابوزان، حتی با نادیده گرفتن راه بغداد- تهران بیشتر از کلیه راه های دیگر برای اقتصاد ایران اهمیت داشت، زیرا یگانه ایالتی که همیشه مورد تهدید روسیه قرار می گرفت، آذربایجان بود.^(۱)

در سال ۱۹۰۸، مدت قراردادهایی که طبق آنها روس و انگلیس توافق کرده بودند، از احداث خط آهن در ایران اجتناب کنند، خاتمه یافت. آنچه باعث می شد انگلیسی ها بیشتر از گذشته به طرح راه آهن اقبال نشان دهند یکی تکان های شدید ناشی از قرارداد ۱۹۰۷ و دیگری وحشت از احداث خط آهن توسط آلمان در عراق عرب و غرب ایران بود. بنا بود راه آهن ایران از بنادر مختلف خلیج فارس عبور کند و سپس یزد را به نوشکی یا کراچی متصل نماید.

از دوره سلطنت ناصرالدین شاه در مورد کیفیت خط آهن ایران در مجلس عوام بحث شده بود. کمیته منتخب این مجلس معتقد بود راه آهن باید به گونه ای باشد که بتواند با کشتی هایی که از هندوستان به مقصد بصره در رفت و آمد بودند، ارتباط برقرار کند. آنها با امتداد راه آهن ایران به مرزهای هند به شدت مخالفت می کردند. در دوره مشروطه هم مأمورین انگلیسی در ایران، اصرار می ورزیدند راه آهن مزبور باید از کارون آغاز شود. به این ترتیب خط آهن ایران با خطوط کشتیرانی لینچ و از آنجا با کشتی های اعزامی از هند می شد. وزیرمختار انگلیس برای عملی ساختن منظور خود خط آهن خرمشهر به خرم آباد را مطرح نمود. این راه از همدان عبور

ص: ۵۷۶

۱- ایران نو، سال دوم، ش ۵۳، یکشنبه ۲۳ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. ۲۵ دسامبر ۱۹۱۰، «راه آهن در ایران».

می کرد، یعنی جایی که چهل درصد صادرات انگلیس به ایران از آنجا به نقاط مختلف کشور ارسال می گردید. خط تجاری همدان مستقیماً با بغداد در ارتباط بود؛ یعنی نقطه ای که یکی از مراکز مالی ساسون ها محسوب می شد. اهمیت دیگر این راه خنثی ساختن عملیات احداث راه آهن توسط آلمان ها بود.

در همین ایام مدیرعامل شرکت نفت انگلیس و ایران وارد ماجرا شد. او پیشنهاد کرد راهی از اهواز به تهران کشیده شود که در مسیر آن شهرهای شوشتر، دزفول، بروجرد، کرمانشاه، همدان، اراک و اصفهان قرار گیرند. محاسبات نشان می داد هزینه این خط بیشتر از دو تا سه میلیون لیره نمی شد. برای احداث راه آهن مزبور، سندیکایی تشکیل شد. کمپانی لینچ، شرکت نفت انگلیس و ایران و بانک شاهنشاهی اعضای این سندیکا بودند؛^(۱) یعنی دقیقاً گروههای مالی ای که بر شاهرگهای حیات اقتصادی کشور مسلط بودند. قرار بود صاحبان امتیاز به شکلی انحصاری تا شعاع پنجاه کیلومتری اطراف خط حمل و نقل را در اختیار داشته باشند؛ از حقوق گمرکی معاف باشند؛ بتوانند به هر میزان که می خواهند زمین تهیه کنند و البته هزینه مساحت کردن آن را دولت ایران پردازد.^(۲) این طرح هرگز اجرا نشد، زیرا در همین اوضاع و احوال قرارداد پوتسدام منعقد شد و انگلیس برای اینکه روسیه را از خود خشنود سازد، سیاست یکی به نعل یکی به میخ را در پیش گرفت. از طرف دیگر اندکی بعد جنگ اول جهانی در گرفت و بعد از جنگ هم انگلیس مسئولیت هایی را در بستن راه نفوذ حکومت بلشویکی در شمال ایران و قفقاز بر عهده گرفت. آن زمان مصادف با حوادث کودتای رضاخان و تحولات بعدی بود. رضاخان بعد از رسیدن به سلطنت طرح راه آهن مزبور را به انجام رسانید.

از همان عصر مشروطه یکی از مأموریت های آرنولد ویلسون، از مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران، آن بود که تحقیق کند آیا امکان احداث خط آهن در جنوب ایران وجود دارد یا خیر؟ تا دوره مشروطه راههای ایران اتومبیل رو نبود و کمپانی برادران لینچ همیشه متجاوز از نهصد رأس قاطر برای حمل و نقل در اختیار داشت.

ص: ۵۷۷

۱- Anglo-Persian oil Corporation to Foreign Affairs, August ۱۰/۱۹۱۱; F.O ۳۷۱/۱۱۸۶

۲- Greenway to Foreign Affairs ;August ۱۱/۱۹۱۱; Ibid

طبق دستور حکومت هند، او باید امکان احداث خط آهن از خرمشهر یا خورموسی به بروجرد و همدان را بررسی می کرد و اینکه اگر امکان احداث این خط وجود دارد هزینه های لازم چقدر خواهد بود؟ او حدود یک ماه کلیه اسناد و اوراق و نقشه هایی را که قبلاً راجع به این موضوع تهیه شده بود مطالعه کرد؛ سرپرسی کاکس هم توضیحات لازم را می داد و او را نسبت به جریان واقعی امور آشنا می کرد. کاکس بارها لزوم احداث راه آهن را به مقامات مافوق گزارش کرده بود؛ وزارت خارجه بریتانیا هم با این امر موافق بود، اما دولت به دلایلی صلاح نمی دانست طرح را با نمایندگان مجلس عوام در میان گذارد. (۱) ویلسون در لرستان هم پیرامون مأموریت خود تحقیق کرد. او نوشت قرار است راه آهن سرتاسری ایران از خلیج فارس به دریای خزر کشیده شود. (۲) تحقیقات او در خورموسی هم سه روز متوالی طول کشید و به این نتیجه رسید اگر قرار باشد روزی در ایران راه آهن سراسری ایجاد گردد، خورموسی مناسب ترین منتهی الیه این خط خواهد بود؛ زیرا خاک ایران را به خلیج فارس متصل می کند. (۳) همان طور که بالاتر گفتیم انگلیسی ها بلافاصله برای احداث خط آهن یک سندیکا تشکیل دادند. سندیکای راه آهن ایران، طبق گزارش چارلز گرینوی مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران مشتمل بر اعضای زیر بود:

۱. از طرف گروه شرکت نفت انگلیس و ایران: لرد استراتکونا، د. گ. داری، چارلز گرینوی و تعدادی دیگر.

۲. از طرف بانک شاهی و شرکت لینچ: توماس جکسون، تامسون، گوردون و ه. ب. لینچ.

۳. از سوی شرکت کشتی رانی هند - انگلیس: و. آ. بیوکانون و شرکاء، نیز لرد اینچوکیپ.

۴. از طرف تراست سرمایه گذاری و امنیت عمومی انگلیس: ت. ب. باورینگ، ب. ویلیامسون و شرکا.

گروه خصوصی دیگری موسوم به ویتمن پیرسون که لرد کاودری، کلارندون هاید و شرکا در آن به چشم می خوردند هم از دیگر اعضای هیأت مدیره بودند.

ص: ۵۷۸

۱- سفرنامه ویلسون، ص ۱۷۲.

۲- پیشین، ص ۱۶۰.

۳- پیشین، ص ۱۴۴.

بیشترین تعداد اعضای این سندیکا از آن شرکت نفت بود که به جز افراد ذکر شده کسانی مثل ج.ت. کارجیل، تاربت فلمینگ، سی.و. دالاس، فرانک استریک، و.ر.و. آدامسون در آن دیده می شدند.^(۱) قرار بود سرمایه این راه از طریق گرو گذاشتن عواید دولتی ایران تأمین گردد، البته گفته شده بود عواید راه آهن هم ضامن اجرای قرارداد است؛ لیکن راه آهنی که هنوز احداث نشده بود، چگونه می توانست درآمد داشته باشد؟ جالب اینکه حتی خط سیر راه آهن ایران هم ترسیم شده بود. در سندیکایی که حتی یک ایرانی هم در آن حضور نداشت، یک تصمیم مهم اقتصادی و سیاسی گرفته شده بود که صراحتاً گفته می شد منافع تجارتنی انگلیس در آن مدنظر قرار گرفته است؛ اما سندیکا می خواست هزینه اجرای آن را از مردمی بگیرد که روز بروز فقیرتر می شدند. این همه در دوره مشروطه روی می داد و احزاب سرگرم زدوخورد و فحاشی به هم بودند و در این باب بحث می کردند که آیا شرایط ایران هم مثل انگلیس است که در آن احزاب کارگر، لیبرال و محافظه کار وجود دارد یا خیر! در حالی که انگلیسی ها و شرکای غربی دنیای سرمایه داری، ایران را غارت می کردند و هر روز برنامه جدیدی برای نقض استقلال کشور در دستور کار خود قرار می دادند، رجال سیاسی ایران سرگرم دعوای جاهلانه و بی مورد خود بودند؛ مصالح ملی جلوی پای منافع شخصی و فردی قربانی شده بود.

اعضای سندیکا پیش بینی می کردند تنها منبع مهم درآمد ایران، یعنی مازاد درآمدهای گمرک که بعد از کسر بدهی بابت وامهای گذشته عاید دولت ایران می شد، تکافوی این طرح عظیم را نخواهد داد؛ اما پیشنهاد می کردند دولت ایران مالیات های جدید وضع کند یا اینکه خزانه داری ایران منابع درآمدی جدیدی برای این منظور پیدا نماید.

سرمایه داران غرب و بالاخص انگلیس تمایلی به سرمایه گذاری در بیابان های ایران نداشتند. مطبوعات اروپا هر روز این نکته را مطرح می کردند که در ایران به شکل عمیق ناامنی سیاسی وجود دارد و هیچ تضمینی برای آینده سرمایه گذاری موجود نیست. به همین جهت پیشنهاد شده بود اوراق قرضه منتشر شود تا از این

ص: ۵۷۹

طریق سرمایه اولیه احداث راه آهن تأمین گردد. (۱) سندیکا به شکلی خودخواسته راه آهن ایران را «دولتی» عنوان کرد؛ در حالی که آنها به طرف ایرانی به دلیل تمایل دولت این کشور برای نظارت بر خطوط آهن ایراد می گرفتند! سرمایه سالاران بیگانه می خواستند با پول مردم فقیر ایران و با مالیات ستانی مضاعف از مردمی که به قوت لایموت محتاج بودند، هزینه های احداث راه آهن سراسری خود را تأمین نمایند.

مجلس و بحران اقتصادی کشور

وقتی این تحولات در کنار گوش مجلس ایران جریان داشت، چه راه حلی برای مقابله با بحران در پیش گرفته شد؟ در دوره دوم مشروطه در حالی که شرکت های خارجی برای غارت ایران با هم مسابقه گذاشته بودند و در این حال مردم در فقر و ناامنی غوطه می خوردند، مجلس چند لایحه برای ترمیم بودجه دولت تصویب کرد که به شوخی بیشتر شبیه بود. در دوره دوم مشروطه، برای نخستین بار دولت لایحه بودجه سالانه تهیه کرد و به مجلس تقدیم نمود. این لایحه تحت نظارت مرتضی قلی خان صنایع الدوله، وزیر مالیه تهیه شده بود؛ اما هنگامی که لایحه بودجه به مجلس تقدیم شد، وی به قتل رسیده بود. طبق این بودجه بندی قروض خارجی ایران که «میراث یک دوره تقلب بی لگام و مرده ریگ یک دربار فاسد و بی آبروی قدیم» بود، یک کاسه شده و به قرضی ثابت با سود معین تبدیل گردیده بود. در ۷۱ صفحه وضع مالی ایران در آن زمان تشریح شده بود و ۶۰ صفحه دیگر هم مشتمل بر عایدات و مخارج کشور بود و سهمیه هر وزارتخانه از بودجه کل کشور معین شده بود. هم چنین قوانین ثبت اسناد برای نخستین بار در این زمان تدوین گردید.

در همین دوره قوانین بسیاری از تصویب مجلس گذشت که صبغه اقتصادی داشت. از مهم ترین آنها قانون مالیات نمک بود که در جای خود شرح داده خواهد شد. این مالیات به پیشنهاد فراکسیون دمکرات به منظور تحصیل درآمد برای دولت تعیین گردید و ردیف ثابتی برای آن در نظر گرفته شد. چون این قانون در مقام عمل با اشکالات زیادی مواجه شد، باز هم فراکسیون دمکرات آن را پس گرفت و به طور

ص: ۵۸۰

کلی لغو شد. دمکرات ها به جای مالیات بر نمک، این بار مالیات بر املاک و مستغلات را پیشنهاد کردند که البته باز هم پیشرفتی نداشت.

در حالی که منابع غنی نفت ایران به دست شرکت نفت انگلیس و ایران غارت می شد و در حالی که منابع دیگر کشور به شرط استحصال می توانست در آمد هنگفتی عاید کشور کند، نمایندگان بی خبر از همه جا برای جبران کسری بودجه مالیات بر روده حیوانات وضع کردند! مالیات بر وسائط نقلیه و مالیات گرفتن از روده کلیه حیواناتی که برای خوردن ذبح می شدند و به «قانون روده» مشهور بود، از مصوبات مجلس دوم بود. از دیگر قوانین مهم مصوب مجلس قانون تحدید تریاک بود که در تاریخ ۱۲ ربیع الاول سال ۱۳۲۹ تصویب شد. طبق این قانون از هر مثقال تریاک سیصد دینار دریافت می شد. این قانون در حقیقت در زمره مالیات های غیر مستقیم به حساب می آمد. (۱) اما نه مالیات نمک و نه مالیات تریاک و نه قانون روده نمی توانست در آن شرایط گرهی از کار فروبسته ایران بگشاید.

تولید و مصرف تریاک در ایران تا اواسط قرن نوزدهم بسیار اندک بود؛ مقدار اندکی از این کالا از طریق بوشهر به خارج کشور صادر می شد. (۲) از نیمه قرن نوزدهم به بعد بود که تقاضا برای محصول تریاک ترقی کرد. کنسول انگلیس پیش بینی نمود صادرات تریاک ایران به سال ۱۸۶۷ سه برابر بیشتر از معمول باشد. این تریاک به چین صادر می شد. دو سال بعد صادرات این محصول بیش از چهار برابر شد. به زودی سود حاصله از فروش تریاک، توجه کشاورزان ایرانی را به خود جلب کرد. تقریباً تمامی اراضی مناسب در یزد و اصفهان و برخی نقاط دیگر به کشت خشخاش اختصاص یافت و حتی از کشت محصولاتی مثل گندم که قوت لایموت مردم را تشکیل می داد، خودداری گردید. در همین دوره، سال های خشکسالی ایران هم آغاز گردید. این عوامل دست به دست هم دادند و مرگ های ناشی از قحطی بزرگ سال های ۱۸۷۱-۷۲ را به ارمغان آوردند.

اما این امر هرگز باعث کندی روند تولید و تجارت تریاک نشد. در سال های

ص: ۵۸۱

۱- شمس الدین جزایری: قوانین مالیه، تهران، ۱۳۳۵، صص ۸۱-۷۹.

۲- John Barrett Kelly: Britain and Persian Gulf; London; ۱۹۶۸; p. ۴۴-۴۵

قحطی، تولید تریاک فقط ۸۷۰ جعبه بود. اما کمتر از ده سال بعد این میزان به حجم باورنکردنی ۷۷۰۰ جعبه رسید. کلیه این محصول به استثنای اندکی که از طریق کرمانشاه به بغداد صادر می شد، به چین می رفت. در بازار هنگ کنگ، تریاک مرغوب ایرانی طرفدار زیادی داشت و قیمت آن تا جعبه ای ۵۳۹ دلار بالا رفت. نخستین محموله های تریاک ایران، به جاوه صادر می شد و از آنجا به بندر هنگ کنگ و سنگاپور انتقال می یافت.

مسئله دیگر، مالیات بستن بر محصول بی ارزشی مثل نمک بود. درست در شرایطی که بانک شاهنشاهی بیلان سود خود را منتشر می کرد، در مجلس ایران مباحثی دیگر جریان داشت. آنها به جای اینکه برنامه درازمدتی جهت رفع بحران های مالی کشور جستجو نمایند، طرح قانونی انحصار معادن نمک را از مجلس گذرانیدند. دمکرات ها به این دلیل به لایحه رأی مثبت دادند و پیرامون آن جار و جنجال براه انداختند که می گفتند نمک، اغلب صرف پلو و چلو متمولین می شود و از طریق انحصار این محصول چهار کرور به عایدات مملکت افزوده می شود. گفته می شد برای اینکه از خارجه استقراض نشود، باید از منابع داخلی قرض کرد. اما راه حل آنها اشتباه بود. نخستین گام در این مسیر را انحصار نمک می دانستند. انحصار نمک فشار زیادی به مردم وارد می کرد. اگر دولت بر نمک مالیات می بست تنها چیز ارزانی که در اختیار مردم بود گران می شد. ایران نو که برای انحصار نمک آن همه هیاهو بپا کرده بود، همگام با نمایندگان مدافع لایحه که اغلب دمکرات بودند، برای مقابله با مخالفین از ابزار خشونت بهره جست. در حالی که نفت ایران به یغما می رفت، دمکرات ها برای مالیات نمک رگ گردن کلفت می کردند و با زبانی به اصطلاح انقلابی می نوشتند:

غیرت و حمیت ملی نباید که از هیاهوی شوم این جفندان نکبت شعار متأثر گشته، میدان را خالی نماید و هرگز هم نخواهد کرد. مهر درخشنده همت مجدانه لازم است به میدان بیاید تا اینکه این شب پره های پست فطرت و دون خصلت به کنج های تاریک کثیف خود فرو روند.^(۱)

این پاسخ ایران نو به روضه خوانی بود که علیه لایحه انحصار نمک سخن گفته و

ص: ۵۸۲

۱- ایران نو، سال اول، ش ۱۵۴، یکشنبه غره ربیع الاول ۱۳۲۸ق، ۱۳ مارس ۱۹۱۰م، سرمقاله.

اظهار کرده بود فقرا از آن لایحه آسیب خواهند دید.

این طرح ها تقلیدی از اقدامات انقلابیون فرانسه در دوره انقلاب کبیر بود:

بله آن جاها که این قبیل مالیات ها را گرفتند اول حوائج مردم را کم کردند، بعد هم درآمد را زیاد کردند. اینجا حوائج به جای خود، بلکه روز به روز بالاتر می رود، درآمد هم نیست. البته [به مردم] زور می آید و تمکین نمی کنند. همین دباغ سالی مبلغی نمک باید استعمال کند، به این قیمت چرم گران درست می شود و خریدار کم می شود. روغن، کره، کشک، گاو، گوسفند همه نمک لازم دارد. مختصر، کار غلط بود و بعد از ضرر زیاد یا موقوف می کنند یا مردم برهم می زنند یا علما حرام می کنند... اما دولت چه کند پول می خواهد قرض کند مانع می شوند. مالیات می خواهد نمی دهند. آن وقت تعرضی هم دارند چرا کارها مرتب نمی شود و اینجا برلن یا پاریس نمی شود. (۱)

نتیجه اینکه با این لایحه ظلم بزرگی به فقرا و حیوانات آنان شد. گوسفندهای الموت چون کم نمک خورده بودند لاغر شدند و از بابت شیر و لبنیات خسارت های زیادی وارد شد. چهل و پنج هزار تومان عواید سه ماهه نمک الموت بود. از این مبلغ بیست هزار و صد و هشتاد تومان مقرری ماهیانه متصدیان وصول مالیات می شد، بقیه آن برای مأمورین نظامی، خرج سفر، هزینه پست و تلگراف و کرایه منزل مؤدیان مالیاتی خرج می شد. در حقیقت مخارج کسانی که خود درآمد داشتند از این مالیات پرداخته می شد، فقط بر تعداد مأمورین دولتی افزوده شده بود و دیناری به خزانه نمی رسید تا به مصارف لازمه برسد. (۲) بالاخره در اوایل ربیع الاول سال ۱۳۲۹ درباره رفع مالیات نمک و این بار هم از طرف دمکراتها لایحه ای تقدیم مجلس شد. سلیمان میرزا پیشنهاد کرد مالیات نمک برداشته شود و به جای آن مالیات مستغلات بگذارند. او طبق مرامنامه حزب دمکرات، مالیات مستقیم را حتی الامکان بر غیرمستقیم ترجیح می داد، لیکن اشاره کرد مالیات های غیرمستقیمی که برای ترقی و توسعه و ترویج صنایع داخلی ضروری است برقرار خواهند ماند. (۳)

از دیگر ایرادات اقلیت در مجلس دوم، استیضاح وزارت داخله در باب

ص: ۵۸۳

۱- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۴، ص ۲۱۶۸.

۲- پیشین، ج ۵، ص ۳۲۰۹.

۳- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، شنبه ۹ ربیع الاول ۱۳۲۹.

انحصاری شدن فروش نان در تهران بود. از آنجایی که نان خوراک عموم مردم بود، انحصار فروش نان همان انحصار فروش گندم به حساب می آمد. قوام السلطنه معاون وزیر داخله انحصار را تکذیب کرده بود، اما اقلیت گفتند رعیت به هر حال ناچار است گندم را به نانوا بفروشد و این چیزی نیست جز انحصار. اگر خریدار فقط نانوا باشد، قیمت گندم کاهش می یابد و ضرر متوجه رعیت می شود. تقی زاده گفت:

این را من یک ننگ بزرگ و یک لکه برای آزادی خودمان می دانم که بگویند برای ملاحظه از جماعت شهری که در منی صد دینار نان را ارزان بخورند، مبالغی ضرر بر رعیتی وارد شود که تمام زندگانش را از چهار خروار گندم باید بدهد، لباسش، قندش و چایش و تمام ملزوماتش را از پول آن گندم باید تحصیل کند، این ترتیب در حق آنها ظلم فاحش است...

قوام پاسخ داد تعیین نرخ بر عهده بلدیة یا همان شهرداری امروز است و بلدیة نمی تواند به کلی انحصار را رد کند. با این وصف وزارت داخله با انحصار فروش گندم مخالف است و کمپانی خاصی هم برای این کار تشکیل نشده است. یعنی اینکه به هر حال چه بخواهیم و چه نخواهیم واقعیت این است که انحصار وجود دارد و این ربطی به دولت ندارد. در کمال شگفتی تقی زاده در همین جلسه اعتراض خود را پس گرفت. این طرح ها و لوایح که به فرض موفقیت نمی توانست کوچکترین مشکلی از گره فروبیسته اقتصاد ایران بگشاید، ناشی از غفلت از مهم ترین منبع درآمد کشور یعنی نفت بود.

نفت و مشروطه ایران

بحث نفت ایران با فردی به نام آنتوان کتابچی خان درهم تنیده است. او فرزند مردی به نام ژاک و از اهالی گرجستان بود، ژاک به هنگام تصرف قفقاز از طرف روسیه در استانبول مقیم بود. آنتوان در لیورن(۱) ایتالیا تحصیل کرد و مدت بیست و دو سال در خدمت دولت ایران بود. کتابچی خان نقش عظیمی در اخذ امتیاز تنباکو و نفت توسط انگلیسی ها داشت. او در سال ۱۹۰۲ در ایتالیا درگذشت و فرزندانش

ص: ۵۸۴

ونسان، پرویز و ادوارد با دارایی پدر مثل نقدینه هایی که در بانک های اروپایی و نیز سهامی که در شرکت داری داشت، زندگی مرفهی را در لندن و دیگر شهرهای اروپایی گذرانیدند.^(۱) از بین اینها ادوارد مستقیماً با شرکت نفت و سفارت انگلیس در تهران مربوط بود.

پیش تر سر هنری دراموند ولف که دلال شرکت های انگلیسی بود، عقیده داشت به احتمال قوی ذخایر فراوان نفت نه تنها در جنوب ایران بلکه در مناطق غربی کشور هم وجود دارد. این دیدگاه مورد تأیید آنتوان کتابچی خان بود. ولف نامه ای به هاردینگ وزیرمختار وقت انگلیس در ایران نوشت و ماریوت^(۲) نامی را که حامل نامه بود معرفی کرد و توصیه نمود از موقعیت خود برای تحصیل امتیاز نفت به نام یک سرمایه دار مقیم استرالیا که همین ماریوت نماینده اش بود، استفاده کند.^(۳) این فرد ویلیام ناکس داری نام داشت. گرفتن امتیاز داری نخستین و مهم ترین موفقیت هاردینگ در ایران بود. ویلیام ناکس داری در ۲۹ مه ۱۹۰۱ امتیاز نفت ایران را به واسطه هاردینگ گرفت، در نوامبر سال بعد در چاه سرخ نزدیک مرز بین النهرین و یا عراق امروزی در غرب کرمانشاه عملیات خود را آغاز کرد که بعد از دو سال متوقف شد. از سال ۱۹۰۵ مهندسان او فعالیتی پی گیر در منطقه بختیاری آغاز کردند، در ۱۹۰۷ دامنه عملیات به نفتان در مسجدسلیمان کشیده شد و در ۲۶ مه ۱۹۰۸ نخستین چاه نفت کشف گردید. دو ماه بعد از این عملیات حمله به تهران برای ساقط کردن محمدعلیشاه از شمال و جنوب شروع شد.

در پانزدهم نوامبر ۱۹۰۵ بین صمصام السلطنه، غلامحسین خان شهاب السلطنه، حاج علیقلی خان سردار اسعد، نصیرخان صارم الملک (سردار جنگ)، پریس جنرال کنسول انگلیس در اصفهان و رینولدز سرمهندس شرکت نفت و نماینده داری در ایران قراردادی امضا شد. طبق این قرارداد به داری به مدت پنج سال اجازه فعالیت و احداث ساختمان در اراضی غیر زراعی داده می شد، حفاظت از تأسیسات نفتی برعهده بختیاری ها بود و در برابر سالی دو هزار پوند به خوانین بختیاری پرداخت

ص: ۵۸۵

۱- رجال بامداد، ج ۳، صص ۱۶۳ - ۱۶۲.

۲- Marriott.

۳- خاطرات سر آرتور هاردینگ، ص ۱۸۶.

می شد. همچنین ۳ درصد از سود سهام به خوانین تعلق می گرفت و ساختمان ها هم بعد از خاتمه قرارداد به بختیاری ها داده می شد.

در نوامبر ۱۹۰۶ خوانین بختیاری در ازای دریافت پانصد پوند بیشتر پذیرفتند که از تمام امتیازات خود در شرکت داری دست بردارند، ضمن اینکه هم چنان حفاظت از حوزه های حفاری با آنان بود. هزینه حفاظت به ۲۵۰۰ پوند رسید، اما در برابر خیال صاحب امتیاز از طرف آنها آسوده گردید. انگلیسی ها برای رسیدن به منافع خود، البته راه مذاکره با محمدعلیشاه را هم آزمودند. آنها شهاب السلطنه را تشویق کردند تا با محمدعلیشاه کنار آید، به این امید که به سمت ایلخانی منصوب شود. در پنجم آوریل ۱۹۰۸ شهاب السلطنه تعهد کتبی سپرد که اگر با حمایت انگلیسی ها، ایلخان بختیاری شد به شرکت سندیکای امتیازات یا همان شرکت داری اجازه می دهد مستقیماً حقوق نگهبانان را پرداخت کند و از کل وجوه مستمری او کسر نماید. سر سیسیل اسپرینگ ریس وزیرمختار بعدی این پیشنهاد را رد کرد و در عوض با خوانین بختیاری مقیم تهران گفتگو نمود. همان ماه شجاع السلطان لطفعلی خان امیرمفخم، برادر شهاب السلطنه با ریس ملاقات کرد و خبر داد برادرش با حکم شاه ایلخان بختیاری ها شده است. مسائل نفت دیگر به او مربوط می شد و نه صمصام السلطنه ایلخان پیشین. محمدعلیشاه با رقبای صمصام السلطنه نزدیک شده بود، به همین علت احتمال داده می شد که شاه برای تجدید قرارداد داری فشار بیشتری به صاحب امتیاز وارد خواهد کرد.^(۱)

در همین زمان ادوارد کتابچی خان ضمن ملاقات با ریس گزارشی در مورد شرکت نفت داری به او تقدیم کرد. محمدعلیشاه به درستی ایراد گرفته بود که قرارداد بین بختیاری ها و شرکت نفت می بایست پیش از امضا برای دولت ایران ارسال می شد، زیرا منطقه مزبور ملک همه ایرانیان است، نه ایل بختیاری. اگر دولت ایران قرارداد مورد بحث را تأیید می کرد، مفهومش این بود که از حق حاکمیت خود بر مناطق نفت خیز دست برداشته است. بخشی از اراضی ای که میادین نفتی در آن قرار داشت موقوفه بود و سادات شوشتر می توانستند اقامه دعوی کنند. شجاع السلطنه برادر بزرگ شهاب السلطنه به شدت با قرارداد مخالف بود، او که سال های متمادی در تبریز اقامت داشت، از

ص: ۵۸۶

نزدیکان محمدعلیشاه بود و موقعیت خود را در تهران هم حفظ کرده بود. کتابچی خان توصیه کرد کمپانی نفت بیش از اندازه به مفاد قرارداد پای بندی نشان ندهد، زیرا خوانین بختیاری با قانون آشنا نیستند و به محض اینکه بین آنها اختلافی بروز کند، به همه چیز پشت پا می زنند و در حقیقت باج می ستانند. موضع محمدعلیشاه در این مقطع تاریخی با هر انگیزه ای صورت گرفته باشد، موضعی اصولی بود و نشان دهنده این بود که وی خطرات آتی ناشی از فعالیت های کمپانی انگلیسی را درک می کند. شاید یکی از دلایل فروکشیدن وی به همین دلیل باشد، بدون تردید گزارش ماه مارس ۱۹۰۷ ریس نقش تعیین کننده ای در مواضع بریتانیا علیه شاه می توانست داشته باشد.

شرکت به سفارت انگلیس متوسل گردید. کتابچی خان یادآوری کرد باید از این ضربه برای تهدیدی علیه سران بختیاری و البته آن هم در آخرین مرحله استفاده می شد. اگر دولت ایران هم با داری موافق بود، باز هم ابزاری برای اعمال فشار علیه بختیاری ها در اختیار نداشت، پس بهتر بود با خود آنها کنار می آمد. پیشنهاد کتابچی خان ادامه دوستی با بختیاری ها بود. همچنین باید نماینده ای از شرکت در تهران تعیین می شد تا در مسائل مربوط به نفت با دولت ایران تماس دائم داشته باشد. داری ناچار شد رشوه دهد، او مبالغ هنگفتی بین کسانی که به وی کمک کرده بودند توزیع کرد. مقداری از سهام شرکت هم به آنان داده شد، کتابچی خان این روند را تأیید کرد.

آخرین پیشنهاد این بود که شرکت باید برای داری از طریق یک مأمور محلی اعمال نفوذ کند، او باید حامل فرمانی از طرف دولت ایران برای حل و فصل دعوی شرکت و اهالی بومی باشد. از آن طرف ریس با شجاع السلطان مخالف اصلی امتیاز وارد گفتگو شد و اعلام کرد اگر بر اثر مخالفت رؤسای بختیاری فعالیت شرکت نفت متوقف شود، خود آنها بیش از هر کسی زیان خواهند دید. هم چنین از اشتیاق کتابچی خان برای استخدام در شرکت نفت به عنوان نماینده ایران بحث و توضیح داده شد او به گونه ای کارها را انجام داده است که موضوع نفت باعث مخالفت مجلس شورای ملی نگردد، این خدمات، مهم تشخیص داده شد.^(۱) دلال شرکت داری نماینده دولت ایران در این تشکیلات نفتی شد بدون اینکه کوچکترین تعصبی در مورد منافع ملی، تمامیت ارضی و

ص: ۵۸۷

برخی خوانین بختیاری جاده اصفهان- قم را در اختیار داشتند و در عین حال با کمپانی لینگ همکاری می کردند. برخی از آنان در دوره مشروطه مرسولات پستی را غارت می کردند و راه عبور کالاهای تجاری را از این راه به تهران مسدود کرده بودند. وضعیت برخی خوانین بختیاری و نسبت وفاداری آنها به دولت مرکزی ایران یا انگلیس معلوم نبود. به همین دلیل ضمن اینکه در برابر دولت مرکزی تمرد می نمودند، شرکت نفت را هم با مشکلات عدیده مواجه می ساختند. (۱) از آن طرف انگلیسی ها می خواستند راه خانقین- کرمانشاه- همدان- تهران بی طرف نباشد، زیرا این احتمال وجود داشت که به دلیل نزدیک شدن آلمان به غرب ایران و تمایل آنها برای اتصال راه خانقین به ایران، آن منطقه مهم در اختیار آن دولت قرار گیرد. انگلیسی ها غیر از حفاظت هند در این زمان علایق دیگری هم در خلیج فارس داشتند که عمده آن ها جلوگیری از نفوذ آلمان و عثمانی بود. میدان اکتشافات نفتی خوزستان مهمترین گلوگاه امنیتی هند بود که روز به روز بر اهمیت آن افزوده می شد. بنابراین حضور یک تهدید جدید مثل آلمان در مناطق مجاور حوزه های نفتی خلیج فارس قابل تحمل نبود.

شرکت های نفتی بین المللی و ایران عصر مشروطه

نفت ایران نقش تعیین کننده ای در سمت و سوی حوادث کشور در یکصد سال اخیر داشته است و باید در چارچوب رقابت های بین المللی کمپانی های نفتی مورد ارزیابی قرار گیرد. پیش از همه باید یادآوری کرد از سال ۱۸۸۰م، تراست استاندارد اوپل که متعلق به راکفلرها بود، موقعیت بسیار مناسبی در آمریکا و بازارهای جهانی به دست آورد. این تراست بیش از همه از طرف صنعت نفت باکو که در اختیار خاندان های روچیلد و مارکوس قرار داشت مورد تهدید قرار می گرفت. نفت باکو به بازارهای اروپا و آسیا نزدیک تر بود و هزینه حمل و نقل آن نسبت به رقیب آمریکایی پایین تر، صاحبان نفت باکو موفق شدند در اواخر قرن نوزده نقش مسلط را

بزرگترین رقیب تجاری استاندارد اویل، در اندونزی مستقر بود که چاه‌های نفت سوماترا را استحصال می‌کرد. مردی بنام هنری دتردینگ که هلندی بود، با رقیبان اصلی راکفلر یعنی روچیلد ها متحد شد و به سال ۱۹۰۷ کمپانی رویال داچ شل را بنیاد نهاد. بیست سال رقابت مستمر منجر به مغلوب شدن کمپانی استاندارد اویل گردید و به این شکل سرمایه یهودی انگلیسی- هلندی بر رقیب آمریکایی چیره شد، تا جایی که در سال ۱۹۱۱ منجر به انحلال کمپانی استاندارد اویل گردید. اما شل رقابت بی‌امان را علیه جانشین استاندارد اویل بالاخص کمپانی استاندارد اویل آو نیوجرسی با قدرت ادامه داد.

رقیب دیگر نفت باکو کمپانی نفت برمه بود، این شرکت در یکی از مهمترین بازارهای آن روز جهان یعنی هند فعالیت می‌کرد. کمپانی برمه سرانجام ناچار شد با کمپانی قدرتمند شل به توافق‌هایی دست یابد، باید دانست این کمپانی در امتیاز دارسی سرمایه‌گذاری کرد و در سال ۱۹۰۹م، از جمله بنیادگذاران شرکت نفت انگلیس و ایران شد. تاریخ چهار جلدی رویال داچ شل (۱) و نیز تاریخ دو جلدی شرکت استاندارد اویل آو نیوجرسی، (۲) صحنه‌های شورانگیزی از سرمایه‌گذاری‌ها و رقابت‌های کمپانی‌های عظیم نفتی به ویژه شل را به معرض نمایش می‌گذارند.

مهم‌ترین آوردگاه این شرکتها خاورمیانه و بالاخص ایران بود، دلیل امر واضح بود: مهم‌ترین منابع نفتی جهان در این منطقه قرار داشت. در این ایام نفت سفید باکو به نواحی مرکزی و جنوبی ایران راه پیدا کرد و نیز در شرق ایران مخصوصاً خراسان راه یافت. واردات نفت روسیه در دست تجار ایرانی بود که با کمپانی نوبل همراهی می‌کردند. برادران نوبل که یهودی و سوئدی بودند، در پیوند با بنیادهای مالی ساموئل قرار داشتند، اینها به سال ۱۹۰۸م با اجاره انبار نفت در رشت کار خود را آغاز کردند، یعنی درست در زمانی که کشاکش مشروطه و استبداد به اوج خود رسیده بود. در جنوب ایران رقابت فشرده‌ای بین کمپانی‌های آمریکایی با کمپانی نفت باکو جریان داشت، عرضه نفت توسط آمریکایی‌ها باعث تنزل قیمت این محصول در جنوب ایران شده بود.

از سال های حساس ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ محموله های نفت سفید امریکا وارد ایران شد؛ این محصول با دو سد مهاجم یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت نفت باکو مواجه گردید، به همین دلیل یک سال بعد عرضه این محصول توسط شرکت امریکایی به حدود نصف تنزل یافت. برادران نوبل توانستند رقیب امریکایی را به عقب نشینی وادار کنند و هر چه بر میزان ناکامیابی رقیب افزوده می شد، آنها موفق تر می گردیدند. کیفیت نفت روسیه نسبت به نفت امریکا پایین بود، لیکن کاهش قیمت آن بعلاوه خرابی راه های جنوب عرصه را بر حریف امریکایی تنگ کرده بود.

از سویی جذب سرمایه و متخصصین امریکایی به ایران از زمان ناصرالدین شاه سابقه داشت. برای نخستین بار در ۵ دسامبر ۱۸۸۷ وزیرمختار امریکا، ادوارد اسپنسر به رضاقلی خان هدایت نوشت متخصصین امریکایی برای کار در ایران بسیار مناسب هستند. با توضیح اینکه چینی ها هم از امریکا مستشار جلب کرده اند، گفته شد تقاضای چند مهندس از امریکا برای بهره برداری از معادن ایران بسیار نیکو خواهد بود. این پیشنهاد به خواست طرف ایرانی انجام می گرفت. وزیرمختار امریکا درخواست کرد ابتدا نمونه ای از معدنیات و محصولات کشاورزی ایران را به او بدهند تا به امریکا بفرستد و گزارشی از «تجارت و فلزات و نفت و غیره» ارسال نماید. طرح احداث راه آهن و ایجاد بانک ملی از دیگر پیشنهادهای طرف امریکایی بود. او توصیه می کرد سرمایه امریکایی به ایران جذب شود، «چون دولت من میل ندارد ملک خارجه را تصرف کند یا مداخله در امور داخلی آن نماید و به دلایل پلیتیکی دیگر هم امریکا مناسبتر است».

توسعه کشت پنبه ایران برای تولید پارچه های پنبه ای و کشت نیشکر در جنوب کشور از دیگر طرح های وزیرمختار بود. هم چنین تنباکو و سرمایه گذاری در زمینه این محصول، به علاوه وارد کردن تخم گیاهان مختلف از امریکا مورد توجه قرار گرفته بود. (۱) تجربه شوستر در دوره مشروطه نشان داد اوضاع غیر از آن چیزی بوده است که اسپنسر در دوره امیرکبیر تصور می کرد.

این مرحله خاتمه نیافته بود که رقیب قدرتمند دیگری، یعنی شرکت نفت

ص: ۵۹۰

انگلیس و ایران از راه رسید. تا پیش از این آمریکایی ها در زمینه عرضه نفت سفید حداقل در خلیج فارس بلامنازع بودند؛ اما با ورود این شرکت به عرصه رقابت ها، بازار جنوب ایران از انحصار آنها درآمد. استاندارد اویل درست قبل از ورشکستگی به دست رقیبان یهودی و انگلیسی، دیگر حتی نمی توانست سرمایه خود را بازگرداند. از این رو به بغداد روی آورد و محصول خود را به آنجا صادر کرد. شرکت نفت انگلیس و ایران به سرعت راه خود را به قلمرو نفوذ روسیه هم گشود و ستیزی نهانی و بی امان با برادران نوبل به راه انداخت. اینک نفت ایران به بازارهای هند و مناطق خاورمیانه صادر می شد. تا این زمان به جز ایران در هیچ نقطه خلیج فارس نفتی به دست نمی آمد، در حقیقت از جنگ اول جهانی به بعد بود که انگلیسی ها استحصال نفت کشورهای عربی را آغاز کردند. ایالات متحده تا کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ش، از صنعت نفت منطقه به دور بود و در حقیقت در دوره نخست وزیری احمد قوام بود که تلاش مجددی را برای راهیابی به بازار ایران آغاز کردند که آن هم به علت دسیسه های رقبا بی نتیجه ماند.

در بین النهرین و آناتولی استاندارد اویل، شرکت نفت انگلیس و ایران و رویال داچ شل سرمایه گذاری می کردند. آلمانی ها هم علایق خود را در منطقه تعقیب می نمودند. در حالیکه روسها برای اتصال راه آهن خانقین به ایران با انگلیسی ها کلنجار می رفتند و در حقیقت انگلیسی ها آنها را به امری بیهوده سرگرم کرده بودند، شرکت نفت انگلیس و ایران با دویچه بانک که امتیاز کمپانی راه آهن عثمانی در آناتولی را داشت، به تفاهم رسیدند. انگلیسی ها و آلمان ها برای تشکیل کمپانی نفتی در منطقه با یکدیگر به مذاکره پرداختند و در آستانه جنگ اول جهانی شرکت انگلیسی مستقر در ایران ابتکار عمل را به دست گرفت. نفت بین النهرین با آغاز جنگ اول جهانی صحنه رقابت های شدیدی شد، آلمان از صحنه خارج گردیده بود، روسیه هم با انقلاب اکتبر از دعاوی امپریالیستی دست برداشته بود، دستگاه خلافت عثمانی هم درهم فرو ریخت. این بود که کشورهای سرمایه داری پیروز در جنگ یعنی فرانسه، آمریکا و انگلیس ابتکار عمل را به دست گرفتند. کمپانی فراملیتی رویال داچ شل، شرکت نفت انگلیس و ایران، شرکت نفت فرانسه و نمایندگان شرکت های آمریکایی منابع این منطقه را بین خود تقسیم کردند و پنج درصد سهام نفت ایران به گالوست گلبنکیان تعلق گرفت.

در همین ایام معادن نفت کویت و بحرین و عربستان کشف شد. اما حقیقت این است که مهم ترین منبع نفتی در ایران بود و شرکت نفت انگلیس و ایران در کلیه اکتشافات جدید با سرمایه ای که از غارت چاه های ایران به هم زده بود در مناطق جدید سرمایه گذاری می کرد. برای دریافت ابعاد غارتگری کافی است بدانیم حق الامتیاز ایران از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۴م، مجموعاً فقط ۶۵۵۴ لیره شده بود، حال آنکه سود خالص انگلیسی ها حداقل شصت هزار لیره بود. بعلاوه ۳۳۵۰ لیره هم از طرف شرکت بختیاری باید به دولت ایران پرداخت می شد.^(۱) وقتی در ابتدای جنگ اول جهانی به پیشنهاد سر وینستون چرچیل ۵۱ درصد سهام شرکت برای دولت انگلیس خریداری شد، موقعیت شرکت بیش از پیش تثبیت گردید. روس ها علیه این توافق حرکتی کردند، اما دولت انگلیس وعده داد دایره نفوذ شرکت را به شمال ایران گسترش نخواهد داد و برای اجتناب از هر گونه درگیری بین دولتین در شمال ایران یک شرکت نفتی با مشارکت روس و انگلیس تأسیس خواهد شد.^(۲) وقوع جنگ و فروپاشی امپراتوری تزار خیال انگلیسی ها را از هر حیث از طرف روسیه آسوده ساخت.

چارلز گرینوی از نخستین مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران، از کسانی بود که تمایل داشت این شرکت ضمن عقد قراردادی با نیروی دریایی بریتانیا، سوخت آن را تأمین کند و در این راه وساطت کرد. این مرد در یک شرکت هندی که با شرکت نفت برمه ارتباط تنگاتنگی داشت، مظهر نوعی از نظام سرمایه داری به شمار می آمد که هیچ گونه حقی برای ملل تحت سلطه قائل نبود. او پس از مرگ لرد استراتکونا به سال ۱۹۱۴م رئیس شرکت شد و به دلیل خدماتش به انگلیس، یکسال بعد از جنگ اول جهانی لقب بارون گرفت، «بارون گرینوی از استانبلیج ارلز» هشت سال بعد از این تاریخ ریاست مجلس لردها را عهده دار شد و به سال ۱۳۱۳ش درگذشت.

گرینوی به شکل بیمار گونه ای از شرکت بزرگ و فراملیتی رویال داچ شل وحشت داشت و می ترسید آن شرکت بالاخره سوخت نیروی دریایی انگلیس را تهیه کند. وقتی معلوم شد گروه رویال داچ شل می خواهد امتیاز نفت بین النهرین

ص: ۵۹۲

۱- Anglo-Persian Oil Co. to Foreign Affairs; F.O ۳۷۱/۲۰۷۹

۲- Grey to Buchanan; July; ۲۲/۱۹۱۴; F.O ۳۷۱/۲۰۷۷

عراق کنونی) را از عثمانی بگیرد، وحشت مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران مضاعف شد. شل، دویچه بانک و شرکت نفت انگلیس و ایران، برای کسب امتیاز نفت بین النهرین رقابتی سهمگین را آغاز کردند، بالاخره در آستانه جنگ اول جهانی شرکت نفت انگلیس و ایران ۵۰ درصد، دویچه بانک ۲۵ درصد و شل به عنوان گروه انگلوساکسون ۲۵ درصد سهام نفت بین النهرین را از آن خود کردند.^(۱)

عمده ترین رقیب شل، کمپانی نفت انگلیس و ایران بود که با مدیریت قدرتمندانه چارلز گرینوی روز به روز موفقیت بیشتری به دست می آورد. او می خواست شرکت را به «قهرمان ملی در حیات بریتانیا» تبدیل کند و «در برابر مداخلات ناخوشایند و اختناق آور رویال داچ شل مقاومت نماید». شل در ابتدای امر عرصه را بر شرکت نفت انگلیس و ایران تنگ کرد و به دلیل اینکه بازاریابی شرکت نفت انگلیس و ایران بر عهده شل بود، می خواست این شرکت را ببلعد. در نهایت وزارت دریاداری بود که به فریاد شرکت رسید و آن را از ادغام در شل نجات داد. تزهمیشگی گرینوی در برابر مقامات دریاداری این بود که «بدون کمک دولت، کمپانی نفت انگلیس و ایران در معده شل ذوب خواهد شد و هشدار می داد اگر چنین وضعی به وقوع پیوندد شل در وضع انحصاری قرار خواهد گرفت». او برای اثبات نظر خود بر «یهودی بودن» مارکوس ساموئل و «هلندی بودن» دتردینگ تکیه می کرد. گرینوی شرکت نفت انگلیس و ایران را ابزار طبیعی سیاست و استراتژی بریتانیا در منطقه تلقی می کرد که در عین حال سرمایه ای باارزش است و نباید گذاشت شرکت های فراملیتی که هیچ تعصب ملی ندارند، بر روی آن دست اندازند. هدف گرینوی حفظ شرکت «به صورت یک دارایی مطلقاً انگلیسی» بود، از طرفی برتری سیاسی انگلیس در خلیج فارس مدیون برتری و تسلط بازرگانی بود که شرکت نفت یکی از این ابزارهای تسلط به شمار می آمد. تا سال ۱۹۱۲م. سر ادوارد گری وزیر خارجه و نیز وزارت دریاداری انگلیس حمایت از شرکت نفت انگلیس و ایران را از نقطه نظر دیپلماتیک و مالی مورد تأکید قرار می دادند.^(۲) کمک نقدی با خرید ۵۱ درصد سهام شرکت توسط وزارت دریاداری تأمین شد و سر

ص: ۵۹۳

Stephen H. Longrigg: Oil in Middle east: Its Discovery and Development. London; - ۱
Oxford University Press; ۱۹۶۸; p.p. ۴۲- ۴۶ and ۶۸

۲- تاریخ جهانی نفت، ج ۱، صص ۲۸۵-۲۸۲.

وینستون چرچیل نقش بسیار مؤثری در این زمینه ایفا کرد.

چرچیل نطق باشکوهی در مجلس عوام ایراد نمود تا نمایندگان را متقاعد سازد که دولت انگلیس باید بر شرکت نفت انگلیس و ایران مسلط شود. او از مؤسسه های عظیم استاندارد اویل متعلق به راکفلر و شرکت فراملیتی رویال داچ شل سخن به میان آورد که با شعب و شاخه های فرعی خود در تمام دنیا قد برافراشته اند و عملاً کره خاک را زیر سیطره دارند. او از «چلانده شدن» نیروی دریایی انگلیس توسط این دو کمپانی سخن گفت. ساموئل برادر مارکوس ساموئل که در تأسیس شرکت شل نقش مهمی داشت، بارها کوشید با ایجاد هیاهو چرچیل را از سخنرانی منصرف کند و اذهان را متوجه خود سازد، اما در برابر چرچیل نتوانست کاری پیش ببرد. چرچیل سیاست وزارت خارجه، وزارت دریاداری و حکومت هند را کمک به مؤسسات مستقل نفتی انگلیسی عنوان کرد تا «مانع از آن شوند که آنها توسط شرکت شل یا کمپانی جهان وطن [ی] دیگر بلعیده شوند». چرچیل خاطر نشان کرد سیاست دولت بریتانیا در برابر شرکت نفت انگلیس و ایران هم ادامه همان رویه است. او بزرگترین مخالف این سیاست را کمپانی رویال داچ شل و شخص مارکوس دانست. چرچیل شل را متهم کرد به شکلی مصنوعی قیمت ها را بالا می برد و ادامه داد باید چاره ای اندیشید تا «این مسئله پست و شیرانه قیمت»، از میان برداشته شود.

ساموئل با عصبانیتی زاید الوصف خدمات شل را به وزارت دریاداری خاطر نشان کرد و «واتسون و اتفورد» نماینده مجلس عوام، بالا رفتن قیمت نفت را به «بازی های بعضی تراست ها یا محافل معین» بی ارتباط دانست، بلکه آن را ناشی از نیاز مردم به نفت و فرآورده های آن عنوان کرد: «به این دلیل است که قیمت ها بالا می رود، نه به خاطر نیت شیطانی آقایانی که نسبت عبری دارند- و منظور من جمله عالی جنابان جهان وطن است- و اینکه آنها دور هم نشستند، توطئه می کنند تا قیمت ها را بالا ببرند».

بالاخره مشارکت دولت انگلیس در نفت ایران با اکثریت خردکننده ۲۴۵ رأی موافق در برابر ۱۸ رأی مخالف تصویب شد؛ امری که باعث شگفتی خود گرینوی گردید.

چرچیل پیروزی خود را در نتیجه حملاتی می دانست که به «تراست ها و

انحصارها» کرده است. (۱) این همه فقط به دلیل اهمیت استراتژیک نفت ایران بود و در این حال نیروهای ایرانی هنوز در کشاکش اعتدال و انقلاب بودند، تو گویی هیچ مسئله دیگری برای کشور وجود ندارد.

از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ عملیات مهمی در حوزه های نفتی ایران جریان داشت. سی حلقه چاه در مسجدسلیمان حفر شد؛ آب نوشیدنی از رود کارون با لوله آورده شد؛ تعمیرگاه، درمانگاه، بیمارستان و خانه های سازمانی در همین فاصله احداث گردید. با خط لوله ای که به آبادان کشیده شد، سالیانه چهارصد هزار تن نفت از مسجدسلیمان به آنجا حمل می گردید. مهم ترین معضل، خوانین بختیاری بودند که برای آرام کردن آنها ابتدا سهامی در اختیارشان قرار گرفت. شرکت تابعه ای به نام شرکت نفت بختیاری تشکیل شد که حوزه عمل آن بسیار محدود بود. اما بعدها این شرکت منحل و به شرکت نفت انگلیس و ایران ضمیمه شد. امنیت شرکت و کارکنان آن هم بر عهده بختیاری ها بود. سال ۱۹۰۹ قراردادی با شیخ خزعل منعقد گردید و مقداری از اراضی او را برای احداث پالایشگاه آبادان خریداری کردند. پالایشگاه در سال ۱۹۱۲ به بهره برداری رسید، حفاظت از منطقه نفتی آبادان هم بر عهده شیخ خزعل بود. (۲) این مهم مسئله درگیری برخی خوانین بختیاری در مشروطه ایران و حمایت آنان از افراطی ترین جناح مشروطه را توجیه می کند. بالاخره سرمایه گذاری طولانی مدت از زمان محمد شاه قاجار روی برخی خوانین ایل به نتیجه رسید و مهم ترین آن مشارکت این ایل در برافکندن محمدعلیشاه بود، مردی که می خواست شرکت نفت زیر نظر دولت ایران باشد و شرکت انگلیسی، طرف قرارداد دولت ایران باشد نه شریک تجاری ایل بختیاری، زیرا به قول محمدعلیشاه اگر غیر از این می شد، قلمرو ایل بختیاری منطقه ای مستقل شناخته می شد.

کارنامه شرکت نفت انگلیس و ایران در دوره مشروطه

پس از آنکه نفت در مسجدسلیمان فوران کرد، مهم ترین اقدام کشیدن خطوط تلگراف و تلفن بود. خط تلگراف، مسجد سلیمان را به بندر خرمشهر مربوط می کرد،

ص: ۵۹۵

۱- پیشین، صص ۲۹۱-۲۸۹.

۲- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۳۵، صص ۲۵۶-۲۵۰.

این عمل بدون اطلاع نمایندگان ایران در مجلس دوم و دولت انجام می گرفت. افتخار الواعظین از نواب وزیر امور خارجه پرسید چندی قبل خبر کشیدن سیم تلگراف از خرمشهر تا معادن نفت گزارش شده است. وزیر پست و تلگراف این خبر را تکذیب کرده و «فرمودند که اقدامی در کشیدن سیم تلگراف نشده». این نماینده می خواست از زبان نواب بشنود خبر فوق صحت دارد یا خیر؟ اما پاسخ درستی نشنید.

روز بیست و سوم شوال ۱۳۲۸ آقا شیخ غلامحسین هم از وزیر امور خارجه پرسید طبق قرارداد داری شرکت نفت جنوب می بایست سالی دو هزار تومان بابت حق الامتیاز استحصال نفت پردازد، سؤال این بود که اساساً آیا تاکنون چیزی پرداخت شده است یا خیر؟ وزیر خارجه پاسخ داد این سؤال مربوط به وزارت فوائد عامه است. دو هزار تومان سالیانه هم باید به وزارت مزبور داده شود و آن وزارتخانه مبلغ را به وزارت مالیه برساند؛ اما: «در این خصوص معلوم شده است که کمپانی نفت غفلت کرده است و این وجه را از قرار تحقیقاتی که شده است تا به حال نداده است به وزارت فوائد عامه؛ و وزارت امور خارجه هم بنابر اظهارات وزارت فوائد عامه اقدامات کرده است و بالاخره کمپانی نفت راضی شده بود که ۱۱ هزار تومان از این بابت بدهد به وزارت مالیه، از قرار تحقیق و حسابی که ما کرده ایم، تقریباً ۱۸ هزار تومان باید بدهد، بواسطه اینکه ۹ سال است که سالی دو هزار تومان باید داده باشند و در این مدت، بواسطه هرج و مرج سابق یا کسی مطالبه نکرده است یا اگر مطالبه کرده اند نداده است، در هر حال دولت نگرفته است و حالا هیأت دولت درصدد گرفتن است و این بدیهی است که دولت از حق خودش نخواهد گذشت و خواهد گرفت و با اینکه کمپانی هم از دادن حق دولت نباید مضایقه داشته باشد و البته این پول را تمام و کمال به دولت خواهد داد» (۱) این طلب هم البته وصول نشد.

از این به بعد شرکت نفت انگلیس و ایران به صورتی آشکار در مسائل ایران دخالت می کرد و رقابت کمپانی های رقیب با آن، مسئله را بسیار بحرانی تر می نمود. وقتی شوستر، مازور استوکس را به عنوان فرمانده ژاندارمری برگزید، چارلز گرینوی از مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران به دیدار نورمن که از مسئولین عالی رتبه

ص: ۵۹۶

وزارت خارجه بود رفت و اعلام داشت این اقدام مغایر مصالح بریتانیاست. او از ارتباط استوکس با افراطی ترین محافل مشروطه خواه ایران شاهد مثال آورد و اینکه او در جلسات انجمن های آنان شرکت می کند: «او تقریباً همان قدر که ضدروسی است، ضدانگلیسی است و از هر فرصتی برای تقبیح و تخطئه سیاست انگلیس در ایران بهره می گیرد، بخصوص در مورد مشکلاتی که بر سر راه وام گرفتن ایران قرار داده است. پس در سمت جدید خود برای آسیب رساندن به موقع بریتانیای کبیر و نشر عقاید خود در میان ایرانیان هر گونه فرصتی خواهد داشت»^(۱). بدیهی است منظور گرینوی این بود که استوکس با محافلی مرتبط است که اینان هم به نوبه خود با محافلی دیگر در خارج ایران ارتباط دارند و این ارتباطات در درازمدت به زیان مصالح بریتانیاست. این گروه های خارجی شرکت های نفتی و مالی یهودی و فراملیتی بودند که به ارتباطات آنان با گروه های تندروی مشروطه به ویژه دمکرات ها اشارات فراوانی کردیم، گروه هایی که با دمکرات ها مرتبط بودند فقط به فکر منافع و سود آنی خود بودند و همان طور که توضیح دادیم، به مصالح ملی انگلستان هم چندان پای بند نبودند.

از سوی دیگر شوستر با کمپانی نفت استاندارد اوایل آو نیوجرسی ارتباط داشت،^(۲) شوستر همان طور که می دانیم اختیارات تامی در امور مالی ایران پیدا کرده بود و در کلیه امور مالی و پولی، خزانه، وضع مالیات ها و عواید دولتی دخالت می کرد. هیچ خرجی بدون اجازه او صورت نمی گرفت، تنظیم بودجه و نظارت بر اجرای آن، نظارت بر قرضها و امتیازات همه در حوزه اختیار او بود. بهانه دولت ایران از اعطای این همه اختیار این بود که آمریکا خیلی دور است و نمی تواند علایق و منافع خاصی در ایران داشته باشد. عده ای آمریکا را بی طرف و وزنه ای در برابر روس و انگلیس می دیدند، با این وصف بر خلاف اظهار نظر ایوانف که معتقد بود شوستر می خواست زمینه را برای سرمایه گذاری اقتصادی آمریکا در ایران فراهم آورد،^(۳) او نماینده بخش فراملیتی سرمایه داری جهانی در ایران بود. تکاپوی شوستر مورد حمایت رسمی دولت

ص: ۵۹۷

۱- روس و انگلیس در ایران، ص ۵۶۴.

۲- س. ایوانف: انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذر تبریزی، شبگیر و ارمغان، تهران، ۱۳۵۷، ص ۹۱.

۳- پیشین، صص ۹۲-۹۳.

آمریکا نبود، زیرا آمریکا حداقل تا مقطع جنگ دوم جهانی در سرزمینی به قول آنها دورافتاده مثل ایران برای خود منافعی تصور نمی کرد. طبق دکترین جیمز مونروئه آمریکا هنوز از درون گرایی خاص خود خارج نشده بود و فقط در منطقه آمریکای جنوبی و لاتین اعمال نفوذ می کرد. حتی بعداً هم وقتی مسئله اولتیماتوم روسیه پیش آمد، دولت آمریکا از شوستر حمایت نکرد؛ زیرا شوستر نه نماینده دولت آمریکا بلکه نماینده کمپانی های فراملیتی بود که تلاش می کرد با استقراض از منابع خصوصی و نیز با ایجاد زمینه برای گسترش فعالیت های نفتی به نفع شرکت های خصوصی و فراملیتی و البته احداث خطوط آهن به سرمایه مردم ایران و توسط این شرکت ها، راه ادغام ایران را در نظام سرمایه داری فراهم کند و در این راه پشتگرم به حمایت محافلی بود که در این دفتر در مورد آنها توضیح دادیم.

درست در گیرودار دعوی اعتدال و انقلاب؛ در سال های ۱۰-۱۹۰۹، هشتاد و نه هزار تن کالا از بندر خرمشهر برای شرکت نفت انگلیس و ایران وارد شد. در همین سال ۱۷۰۰ تن کالا برای همین شرکت وارد اهواز گردید. (۱) این قضیه به خودی خود نشان از اهمیت تجاری زاید الوصف خلیج فارس داشت. شرکت های خصوصی نمی توانستند از این موقعیت استثنایی چشم پوشند. در این مقطع زمانی مواضع شوستر دقیقاً دفاع از منافع سرمایه های بخش خصوصی بود. این تلاش ها با تکاپوی رویال داچ شل برای رقابت با کمپانی دولتی انگلیس و ایران همزمان بود و نیز در نهایت با عقب نشینی شل و کمپانی نفت باکو و تراستهای آمریکایی در برابر رقیب قدرتمند انگلیسی همزمانی داشت. این پدیده نمی توانست مورد حمایت سرمایه های جهان وطنی اروپا باشد، در حقیقت تعارضی پابرجا بین منافع شرکت نفت انگلیس و ایران با فعالیت های شوستر دیده می شد. بنابراین بیرون کردن او از ایران نمی توانست مورد رضایت ضمنی دولت انگلیس قرار نگرفته باشد.

از آن طرف نمایندگان دولت انگلستان در ایران تلاش های زیادی برای گزارش وضعیت اقتصادی ایران و چشم انداز نفت تهیه می کردند. یادداشت ها مستقیماً به حکومت هند، وزارت درياداری و وزارت خارجه فرستاده می شد و البته بخش

ص: ۵۹۸

اندکی از آن بصورت خاطرات و سفرنامه برای آگاهی خوانندگان منتشر می گردید. همزمان با تکاپوی کمپانی های شل، نوبل و استاندارد اوپل از اواخر ماه آوریل ۱۹۰۹ مقامات دولت انگلیس تلاش های بی وقفه ای را آغاز کردند. این در حالی بود که اکنون تا حدی مشخص شده بود آیا واقعاً در ایران نفت قابل ملاحظه ای وجود دارد یا خیر؟ با این وصف شرکت نفت برمه حاضر نبود بیشتر از این به امید کشف نفت سرمایه خود را در ایران به خطر اندازد. اساساً این شرکت کلیه وجوه خود را که برای نفت ایران در نظر گرفته بود، به مصرف رسانده بود و چون نتیجه ای بدست نیامد، مدیران آن شرکت لازم دانستند بی درنگ کار خود را تعطیل نمایند و کارگران را مرخص کنند. اثاثیه غیرقابل استفاده را بفروشدند و بقیه را که مورد نیاز بود به انگلیس بفرستند و مهندسین شرکت نفت برمه هم بلافاصله به لندن بازگردند.

رینولدز سرمهندس شرکت دارسی از این پیشامد بسیار ناراحت بود، زیرا اطمینان داشت دیر یا زود نفت فوران خواهد کرد و از ذخایر ذی قیمت خوزستان استفاده خواهد شد. بلافاصله موضوع به سرپرسی کاکس اطلاع و توضیح داده شد اگر امروز منابع زرخیز خوزستان از دست برود «فردا یا آلمان ها یا یکی از کمپانی های وابسته به راکفلر از نفت این ناحیه منتفع خواهند شد». ویلسون ابراز شگفتی می کرد که چگونه کمپانی نفت برمه حاضر شده است، به این آسانی از چنین امتیاز مهمی که قسمتی از نقاط عمده ایران را دربر می گرفت، صرف نظر کند؟ او خشمگینانه پرسید، چرا شرکت نفت برمه بدون هماهنگی با وزارت امور خارجه یا وزیر امور هندوستان و یا شخص سرپرسی کاکس چنین تصمیم غیرعقلانه ای اتخاذ کرده است؟ او اولیای شرکت نفت برمه را به دلیل تبار اسکاتلندیشان متهم به لثامت کرد و از کاکس خواست تا دیر نشده اقدامات فوری به عمل آید: «من از دست این آقایانی که از مواهب الهی فقط به پول قناعت کرده و از عقل و شعور بهره ای نبرده اند به تنگ آمده ام».

اولیاء شرکت نفت برمه، حتی برای یکبار برخلاف شرکت های فراملیتی از لندن به این حدود مسافرت نکرده بودند، به همین دلیل دائماً از لندن بدون آشنایی به مشکلات منطقه دستورات متناقض صادر می کردند. سیاستمداران بزرگ و کارشناسان انگلیسی برعکس به اهمیت منطقه واقف بودند، مثلاً لرد کرزن در کتاب

ایران و قضیه ایران که حدود بیست سال پیش از این تاریخ تدوین کرده بود، آینده درخشانی را برای خوزستان پیش بینی می کرد. او از سوابق فعالیت هایی که قبلاً برای کشف نفت انجام گرفته بود اطلاع داشت، از کاکس هم انتظار می رفت هر گونه که خود می داند اقدامات لازم و فوری به عمل آورد.^(۱)

در حقیقت روند حوادث بر اتخاذ هر نوع تصمیم گیری پیشی گرفت، چاه های نفت مسجدسلیمان فوران کرد و دور جدیدی در تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران آغاز گردید. نخستین چیزی که اذهان را به خود مشغول می داشت، مسئله لوله کشی از مسجدسلیمان به یکی از بنادر خلیج فارس بود، اطمینان وجود داشت، این کار پس از مذاکره با خوانین بختیاری و شیخ خزعل خالی از اشکال خواهد بود. بزرگترین نگرانی این بود که: «آیا شرکت های بزرگ نفت آمریکا و هلند و همچنین روسیه تزاری در مقابل این فعالیت ها که توأم با ورود یک رقیب سرسختی در صحنه معاملات نفتی است ساکت و صامت خواهند نشست؟ آیا در راه حصول پیروزی های نهایی مقامات انگلیسی موانع ایجاد نخواهند کرد؟ آیا شرکت های ذی نفع برای اینکه در قسمت بهره برداری نفت منابع خوزستان هم نظارتی داشته باشند، به تلاش و تکاپو خواهند افتاد؟ آیا شرکت نفت برمه تمام هزینه های مورد نیاز این منطقه را تأمین خواهد کرد؟»^(۲) پاسخ سئوالات به این شکل داده شد که وزارت دربار انگلیس رأساً ابتکار عمل را در دست گرفت و با کمک های بی دریغ چرچیل دولت بریتانیا سهام عمده شرکت را از آن خود کرد.

در همین ایام دریا سالار سر ادوارد اسلید^(۳) «نسبت به تجارت در سواحل خلیج فارس اظهار علاقه می کرد»، ضمن اینکه عملیات شرکت نفت را پیگیری می نمود. او نسبت به پیشرفت کارهای شرکت نفت در آینده اظهار امیدواری می کرد و جالب اینکه در مورد اختلاف ایران و عثمانی بر سر مسئله شط العرب «علاقه فراوان نشان می داد».^(۴) حال چه ربطی بین مسئله عثمانی، تجارت اسلحه در خلیج فارس و مسئله

ص: ۶۰۰

۱- سفرنامه ویلسون، صص ۵۳-۵۱.

۲- پیشین، ص ۱۰۰.

۳- Sir Edward Slid.

۴- پیشین، ص ۲۹۰.

نفت وجود دارد، امری است که قطعاً بر نکته بینان پوشیده نیست، بالاخص آنگاه که درمی یابیم موفقیت سرمایه های خارجی در منطقه، مرهون اختلاف افکنی و سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» بوده است. با این سیاست هم ناامنی تولید می کردند و منطقه را بحرانی می ساختند و هم از طریق این بحران ها سرمایه گذاری مؤثر اقتصادی می کردند و در ضمن اسلحه خود را به فروش می رساندند. در همین چارچوب طرح احداث خط آهن مورد بحث قرار می گرفت. با توجه به نفوذ انگلیس در ایلات منطقه، مشکلی در این زمینه وجود نداشت، بالاخص فردی مثل خزعل که «بهتر به اوضاع و احوال دنیا واقف می باشد و او همیشه مصالح دولت بریتانیا را در نظر گرفته و انگلیسی ها هم متقابلاً به او کمک می کنند»^(۱).

انحصار نفتی انگلیس در جنوب ایران در زمره دهشتناک ترین حادثه های تاریخ معاصر کشور محسوب می شود. جمعیت اسکان یافته و گاهی اوقات عشایر ناحیه، عمده ترین نیروی کاری غیرحرفه ای را تشکیل می دادند. در سال ۱۹۰۳ که حفاری آغاز شده بود کارهای ساده و غیرحرفه ای به وسیله دهقانانی انجام می شد که تحت امر عزیزخان بدیلیان بودند، همان ها حفاظت و نگهبانی از تأسیسات نفتی را هم بر عهده داشتند. این عناصر مفلوک حقوقی دریافت نمی کردند، بلکه به اجبار به کار گماشته شده بودند. هیچ حقی برای این دسته افراد در نظر گرفته نمی شد، بلکه فشارهای ایلی و عشیره ای آنها را ناگزیر به بیگاری می کرد.

انگلیسی ها با بی رحمی تمام از رشد نیروهای مولد در خوزستان جلوگیری می کردند. قسمت اعظم منطقه از نیروی کار تهی شد. مردم به دنبال کار در شرکت نفت، آبادی های خود را ترک می کردند و ضربات اساسی بر پیکر تولید ملی وارد می شد. دهقانانی که در باغات کار می کردند، راهی نواحی نفت خیز شدند، تا آغاز جنگ جهانی بختیاری ها و اعراب نیروی کار شرکت نفت را در آبادان، مسجدسلیمان، اهواز و خرمشهر تشکیل می دادند.^(۲) بسیاری از کارگران آبادان از مناطقی مثل اصفهان آمده بودند، اینها از دست خان ها و رؤسای ایلات خود که با

ص: ۶۰۱

۱- پیشین، ص ۳۰۵.

۲- کاظم افشین: نفت و خوزستان، تهران، ۱۳۳۳، صص ۱۲۱-۱۱۷.

رفتار سفاکانه مانع از ادامه کشاورزی آنها می شدند، گروه گروه روانه مناطق نفت خیز می شدند. زمین ها به تصرف ملاکین درمی آمد و دهقانان روانه مناطق صنعتی می شدند.^(۱)

اکثریت قریب به اتفاق کشاورزان اطراف اصفهان فاقد زمین بودند. همین ها بیشترین نیروی غیر متخصص شرکت نفت را تشکیل می دادند. بیش از هزار و پانصد تن از کارگران نفت از اصفهان و حوالی آمده بودند. انبوهی از مردم روستایی برای فروش نیروی کارشان به جنوب می رفتند و این بزرگترین مصیبت اجتماعی به حساب می آمد.

ص: ۶۲

۱- تاریخ اقتصادی ایران، ص ۷۲.

کتاب های فارسی مشتمل بر منابع عمومی، اسناد منتشر شده، خاطرات، کتاب های رجال شناسی، مجموعه، تک نگاری ها، تحقیقات جدید و تاریخهای محلی

- آدمیت، فریدون: امیر کبیر و ایران، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۵

- آدمیت، فریدون: فکر آزادی و مقدمه مشروطیت، سخن، تهران، ۱۳۴۰

- آدمیت، فریدون: فکر دمکراسی اجتماعی در مشروطه ایران، پیام، تهران، ۱۳۵۶

- اتحادیه، منصوره: پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، گستره، تهران، ۱۳۶۱

- اتحادیه، منصوره: مرامنامه ها و نظامنامه های احزاب سیاسی ایران، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱

- احمدعلی (مورخ الدوله) سپهر: ایران در جنگ بزرگ (تهران، انتشارات بانک ملی، ۱۳۳۶)

- اسناد ابوالقاسم خان ناصرالملک، (دوره تحصیل در اروپا و دوره نیابت سلطنت)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

- اسناد اردشیر جی شاپور جی ریپورتر (منتخب وصیت نامه و اسناد مربوط به زرتشتی ها)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

- اسناد حسنخان وثوق الد و له (دوره نخست وزیری). ۱۳۳۹ و ۱۳۳۵ق، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

- اسناد علیرضا خان عضدالملک قاجار (دوره نیابت سلطنت)، ۱۳۲۸ق، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

- اسناد کابینه محمدعلی خان علاءالسلطنه، سال ۱۳۳۳ق، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
- اشراق خاوری، عبدالحمید: ایام تسعه، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۲۹ بدیع
- اشرف، احمد: موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، زمینه، تهران، ۱۳۵۹
- اعظام قدسی، حسن: خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، حیدری، تهران، ۱۳۴۱
- افشین، کاظم: نفت و خوزستان، بی نا، تهران، ۱۳۳۳
- افندی، عباس (عبدالبهاء): مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۳۳ بدیع
- امان، دیتر: بختیاری ها عشایر کوه نشین ایرانی، ترجمه سیدمحسن محسنیان، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۷
- امیرخیزی، اسماعیل: قیام آذربایجان و ستارخان، امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۶
- امیری، مهرباب: زندگی سیاسی اتابک اعظم، سخن، تهران، ۱۳۴۶
- اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، جاویدان، تهران، ۱۳۵۹
- اورسل، ارنست: سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، زوار، تهران، ۱۳۵۲
- ایران و جنگ فرنگستان، چاپ سنگی، بی نا، بی جا، ۱۳۳۳ ق
- بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ۶ ج، زوار، تهران، ۱۳۷۱
- براون، ادوارد: انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، معرفت، تهران، ۱۳۳۸
- تاریخچه بانک ملی ایران: انتشارات بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۳۵
- تدین، عطاءالله: نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، صفی علیشاه، تهران: ۱۳۵۳
- تفرشی حسینی، سیداحمد: روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱
- تقریرات مصدق در زندان، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۵۹
- ج. پ. چرچیل: فرهنگ رجال دوره قاجار، ترجمه غلامحسین میرزا صالح (تهران، زرین، ۱۳۶۹)
- جزایری، شمس الدین: قوانین مالیه، بی نا، تهران ۱۳۳۵

- جمالزاده، محمدعلی: گنج شایگان، انتشارات روزنامه کاوه، برلین، ۱۳۳۵ ه ق

ص: ۶۰۴

- چرچیل، ج. ب: فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، ۱۳۶۹
- حائری یزدی، دکتر مهدی: حکمت و حکومت، شادی [آمریکا]، ۱۹۹۵ م
- خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، کیهان، تهران، ۱۳۸۰
- خاطرات عزالممالک اردلان، به کوشش باقر عاقلی، نامک، تهران، ۱۳۷۲
- خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، سیمرخ، تهران، ۱۳۵۵
- خاطرات مورخ الدوله سپهر، به کوشش احمد سمیعی، نامک، تهران، ۱۳۷۴
- خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا، بی نا، بی تا، بی جا
- خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در سفر آمریکا (۲ ج) مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۲۷ بدیع
- دانشور علوی، نورالله: تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، دانش، تهران، ۱۳۳۵
- دوآلمانی، هانری رنه: سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه همایون فره وش، امیرکبیر و ابن سینا، تهران، ۱۳۳۵
- دوستدار، آرامش: درخشش های تیره، اندیشه آزاد، کلن، ۱۳۷۰
- دولت آبادی، یحیی: حیات یحیی، ج ۱ و ۲، فردوسی و عطار، تهران، ۱۳۶۱
- دهخوارقانی، رضا: وقایع ناصری و توضیح مرام، به کوشش علی سیاهپوش، دنیا، تهران، ۱۳۵۶
- راین، اسماعیل: انجمن های سری در انقلاب مشروطیت ایران. بی نا، تهران، ۱۳۴۵
- راین، اسماعیل: حیدرخان عمو اوغلی، جاویدان، تهران، ۱۳۵۲
- راین، اسماعیل: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸
- رایت، دنیس: انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، دنیا، تهران، ۱۳۵۷
- رایت، دنیس: ایرانیان در میان انگلیسی ها، ترجمه کریم امامی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴
- رسول زاده، م. الف: تنفیذ فرقه اعتدالیون و یا اجتماعيون اعتدالیون، چاپ سنگی، فاروس، تهران، ۱۳۳۸ ق
- رهبر، پرویز: تاریخ یهود، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۲۵

- سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، اشرافی، تهران، ۱۳۳۵

ص: ۶۰۵

- سوکولف، ناهوم: تاریخ صهیونیسم، ۲ ج، ترجمه داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۷
- شریف کاشانی، محمدمهدی: واقعات اتفاقیه در روزگار، ۳ ج، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳
- شوادران، بنیامین: خاورمیانه، نفت و قدرت های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، جیبی، تهران، ۱۳۵۲
- شوستر، مورگان: اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوستری، صفی علیشاه، تهران، ۱۳۴۴
- شهردان، رشید: تاریخ زرتشتیان (فرزانگان زرتشتی)، فروهر، تهران، ۱۳۶۳
- صبحی مهتدی: فضل الله، پیام پدر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶
- طباطبایی، سیدجواد: ابن خلدون و علوم اجتماعی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۴
- طباطبایی، سیدجواد: درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، کویر، تهران، ۱۳۷۲
- طباطبایی، سیدجواد: زوال اندیشه سیاسی در ایران، کویر، تهران، ۱۳۷۴
- علوی، ابوالحسن: رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمائی - ایرج افشار (تهران، اساطیر، ۱۳۶۳)
- عیسوی، چارلز: تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، گستره، تهران، ۱۳۶۳
- فاتح، مصطفی: پنجاه سال نفت ایران، جیبی، تهران، ۱۳۳۵
- فاضل مازندرانی، اسدالله: تاریخ ظهور الحق، ۸ ج، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران ۱۳۲ بدیع
- فتحی، نصرت الله: زندگینامه شهید نیکنام ثقه الاسلام تبریزی، بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران، ۱۳۵۲
- فخرایی، ابراهیم: گیلان در جنبش مشروطیت، جیبی، تهران، ۱۳۵۲
- فیضی، محمدعلی: حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۲۸ بدیع
- کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، ۳ ج (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳)
- کاظم زاده، فیروز: روس و انگلیس در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، فرانکلین،

تهران، ۱۳۵۴

- کتاب نارنجی، ۴ ج، به کوشش احمد بشیری. نور، تهران، ۱۳۶۷
- کرزن، جورج. ن: ایران و قضیه ایران، ۲ ج، ترجمه غ وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳
- کسروی، احمد: بهائیکری، پایدار، تهران، بی تا
- کسروی، احمد: تاریخ هجده ساله آذربایجان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۶
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷
- گزارش های سیاسی علاءالملک، به کوشش ابراهیم صفایی. بنیاد فرهنگ ایران، تهران. ۱۳۴۷
- لوی، حبیب: تاریخ یهود ایران، جلد سوم، کتابفروشی یهودا بروخیم، تهران، ۱۳۳۹
- مبارزه با محمدعلیشاه، به کوشش ایرج افشار. توس، تهران، ۱۳۵۹
- مجتهدی، مهدی: تقی زاده، روشنگری ها در مشروطیت ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷
- محمد مهدی بن محمدرضا اصفهانی: نصف جهان فی تعریف اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸
- محیط مافی، هاشم: مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا، فردوسی، تهران، ۱۳۶۳
- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ۲۶-۱۳۲۵ ه ق
- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، ۳۰-۱۳۲۸ ه ق
- مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، ج ۱ و ۲، زوار، تهران، ۱۳۴۳
- مشروطه گیلان، یادداشت های رابینو، ترجمه محمد روشن، نشر طاعتی، رشت، ۱۳۶۸
- معیرالممالک، دوستعلی خان: خاطرات شکاریه، به کوشش خدیجه نظام مافی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱
- مقالات تقی زاده، ۶ ج، به کوشش ایرج افشار، جیبی، شکوفان و شرکت افست، تهران، ۱۳۵۰-۵۶
- مقالات فروغی، ج ۱، انتشارات یغما، تهران، ۱۳۵۳
- ملک زاده، مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۷ ج، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳

- مهدی شریف کاشانی: واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه

ص: ۶۰۷

سیروس سعدوندیان، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳)

- میرزا عبدالرحیم کلاتر ضرابی: تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۱
 - میروشنیکف، ل. ی: ایران در جنگ اول جهانی، ترجمه ع دخانیاتی، بی نا، تهران، ۱۳۵۷
 - ناطق، هما: بازرگانان در دادوستد با بانک شاهی و رژی تنباکو، توس، تهران، ۱۳۷۳
 - ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ۲ ج، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۶
 - نامه های خصوصی ادوارد براون به تقی زاده، به کوشش عباس زریاب و ایرج افشار، جیبی، تهران، ۱۳۵۴
 - نامه های خصوصی سر سیسیل اسپرینگ ریس، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۵
 - نظام الدین زاده، حسن: تاریخ هجوم روس، چاپ سنگی، مطبعه آداب، بغداد، ۱۳۳۰ ق
 - ویلسن، آرنولد: سفرنامه ویلسن، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات وحید، تهران، ۱۳۴۷
 - هدایت، مهدیقلی: خاطرات و خطرات، زوار، تهران، ۱۳۴۴
 - هدایت، مهدیقلی: گزارش ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی، نقره، تهران، ۱۳۶۳
 - یرگین، دانیل: تاریخ جهانی نفت، ۲ ج، ترجمه غلامحسین صالحیار، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴
 - یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، انتشارات مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، ج ۳، لس آنجلس، ۱۹۹۹
- روزنامه، نشریات ادواری و مجلات
- آسیای جوان (دوره سالانه)، ۱۳۳۱ ه. ش
 - آفتاب، ش ۱، «مدافعه روسیا از حرکات روس ها»
 - آفتاب، ش ۱۴۳، شنبه ۲۴ صفرالمظفر ۱۳۳۱، یک فوریه ۱۹۱۳، «یک نظر در اساس عدلیه»
 - آفتاب، ش ۹، ۱۷ صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۱۰ فوریه ۱۹۱۲، «پولتیک انگلیس در ایران»

- ارشاد، ش ۵۵۴، مورخه بیستم ربیع الثانی ۱۳۳۲، «حکام جدید - حکام قدیم»
- استقلال ایران، سال اول ۱۳۲۸ ه ق، سال دوم ۱۳۲۹ ه ق
- اطلاعات (روزنامه) سال هفتم، بهمن ۱۳۱۱ ه ق
- اطلاعات ماهانه، سال اول ۱۳۲۷ ه ش. سال سوم ۱۳۲۹ ه ش
- ایران نو، سال اول ۱۳۲۷ ه ق، سال دوم ۱۳۲۸ ه ق، سال سوم ۱۳۲۹ ه ق
- ایران نوین (به جای ایران نو)، ذی حجه ۱۳۲۹ ه ش
- ایرانشهر، سال چهارم، ۱۳۰۵ ه ش
- پرورش، (چاپ مصر)، سال اول، ۱۳۲۵ ه ق
- تربیت، (دوره سالانه)، سال ۱۳۲۲ ه ق
- چهره نما (چاپ قاهره)، ش ۶، ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۳۰، «سالارالدوله».
- جبل المتین (چاپ تهران)، سال اول، ۱۳۲۵ ه ق
- جبل المتین (چاپ کلکته)، سال هفدهم، ۱۳۲۷ ه ق، سال هجدهم ۱۳۲۸ ه ق
- خواندنیها (دوره سالانه)، ش ۹۲-۸۷، سال ۲۱، ۱۳۴۰ ه ش
- رعد، ش ۸، پنجشنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۲، «مسئله انتخابات»
- روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره ای، ۲ ج، به کوشش محمدجواد مرادی نیا (تهران، شیرازه ۱۳۸۲)
- روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، به کوشش ایرج افشارمسعود سالور، ج ۵ (تهران، اساطیر، ۱۳۷۷)
- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۴ و ۵، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴
- رهبر ایران نو (به جای ایران نوین)، محرم ۱۳۳۰ ه ق
- زبان آزاد، ش ۲۳، ۷ ذی حجه ۱۳۳۵، ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷، «روس، انگلیس و ایران»
- مجلس (روزنامه)، سال سوم ۲۸-۱۳۲۷، سال چهارم ۱۳۲۹-۱۳۲۸، ه ق

- مساوات، سال اول، ۱۳۲۶ ه ق

- نسیم شمال (دوره سالانه)، سال اول، ۱۳۲۷ ه ق

- وقایع اتفاقیه، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۲

- یادگار (دوره سالانه)، سال اول ۱۳۲۳، سال سوم ۱۳۲۵، سال پنجم ۱۳۲۷ ه ش

- یغما (دوره سالانه)، سال بیست و ششم، ۱۳۵۲ ه ش

ص: ۶۰۹

Allfery, Anthony: Edward VII and his Jewish Court, Weidenfeld and Nicolson, London, –
.۱۹۹۱

.Andrew Cristofer: secret Service, Heinmann, London, ۱۹۸۵–

.Churchill, R.P: The Anglo Russian Convention of ۱۹۰۷, London, ۱۹۳۹–

.Encyclopeadia Judacia, Keter, Jerusalem, ۱۹۷۱, Vols, ۱۴ and ۱۶–

.English, Paul W: City and Village In Iran, Madison, Wisc, ۱۹۶۶–

.Foster, R.F: Lord Randolph Churchill, A political Life, Clarendon Press, Oxford, ۱۹۸۱–

.Gerreston, F.C: History of the Royal Dutch, ۴ Vols, E.J Brill, Lieden, ۱۹۵۳–۱۹۵۷–

Great Britain, Public Record Office, The Foreign Office Archieves, Selected–
.Documents from Series, F.O ۳۷۱, F. ۰ ۴۱۶, F. ۰ ۵۳۹

Greaves, Rose Louise: Persia and the Defence of India, ۱۸۸۴–۱۸۹۲, University of–
.London, ۱۹۵۹

Grey, Sir Edward: Twenty–Five Years, ۱۸۹۲–۱۹۱۶, ۲ Vols, Hadder and Stoughton, –
.London, ۱۹۲۵

Gwyn, Stephen (ed): The Leaders and Friendships of Sir Cecil Spring Rice, ۲ Vols, –
.Constabel and Co, London, ۱۹۲۴

Hidy, Ralf W. and Mariel E. Hidy: History of Standard Oil Company (New Jersey), –
.Harper and Brothers, New York, ۱۹۵۵

.Hurewitz, J.C: Diplomacy in the Near and Middle East, Princeton, ۱۹۵۸–

Jones, Geoffery: Banking and Empire In Iran, ۲. Vols, Cambridge University Press, –
.۱۹۸۶

.Kelly, John Baret: Britain and Persian Gulf, Lodon, ۱۹۶۸–

.Leo, Sir Sidney: King Edward VII, ٢ Vols, London, ١٩٢٥-

ص:٦١٠

,Longrigg, Stephen H,: Oil in the Middle East, It's Discovery and Development-

.3rd ed, Oxford University Press, 1968

.Mizrahi, Hanine: Yehude Pares, Tel Aviv, 1959-

Mukherjee, Ramkrishna: The Rise and Fall of the East India Company, Bombay,-

.Prakashan, 1973

.Nicolson, Harlod: Portrait of A Diplomatist, Houghton Mifflin, Boston, 1930-

Paul Knaplund (Ed): Speeches on Foreign Affairs 1904-1914 by Sir Edward Grey,-

.(London, 1931), pp. 172-184

.(R. L. Greaves: Persia and the Defense of India, (London, 1959-

R. W. Ferrier: The History of the British Petroleum Company, Vol. 1, (London, 1982), pp.-

.120-122

.Ronald Shay: Life of Lord Curzon, 2 Vols, Ernest Benn, London, 1928-

.Savage Londor, Sir Henry: Across Covet Lands, 2 Vols, London, 1928-

.Sir Edward Grey: Twenty Five Years 1892-1916, Vol. 2, (London, 1952), pp. 166-169-

.Sir Reader Bullard to Halifax, Tehran, FO, No. 416/98, February 7/1947-

Theodor, Strunk William: The Reign of Shaykh Khazal Ibn Jabir and the Suppression-

.of the Principality of Arabistan, P.H.D Theases, Indiana University, 1977

Yeselson, Abranham: United States-Persian Diplomatic Relations, New Brunswick,-

.Rutgers, University Press, 1956

تصاویر

ص: ۶۱۲

۱.آ

آبادان / ۵۹۵، ۶۰۱

آباده / ۱۵۹

آبادیان، حسین / ۱۲، ۴۶، ۴۸۲

آتازونی / ۲۳۸

آخوند خراسانی، ملامحمد کاظم / ۱۹، ۵۱، ۵۴، ۶۲، ۶۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۶۵، ۳۲۹،

۳۳۵، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۷

آدامسون / ۵۷۹

آدلر، فلیکس (دکتر) / ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷

آدمیت، عباسقلی خان / ۶۶

آدمیت، فریدون / ۷۳، ۷۵، ۷۹، ۴۶۷

آدینه محمدخان / ۱۵۶

آذربایجان / ۳۷، ۷۰، ۱۱۱، ۱۲۸، ۲۸۷، ۳۰۹، ۳۸۲، ۴۱۵، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۶۱، ۴۷۶، ۵۵۶، ۵۷۶

آژند، یعقوب / ۲۱۷، ۵۱۷

آسیرن / ۵۶۷، ۵۶۸

آستارا / ۱۱۸، ۵۱۵

آشتیانی، شیخ مرتضی / ۲۸

آشتیانی، میرزا حسن / ۹۶

آصف الممالک / ۳۳۹

آقابالاخان (سردارافخم) / ۱۳۴

آقايان، الكساندر / ۱۰۲، ۱۱۸

آكسفورد (كاپيتان) / ۳۸۹، ۴۳۸، ۴۳۹

آكسفورد / ۳۱۶، ۳۱۸

آلمان / ۸۴، ۱۲۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۸۲، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۷۰، ۴۰۱، ۴۲۷، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۷۳، ۴۷۴،
۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۶، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۱۸، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۴۷، ۵۵۳، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۶، ۵۸۸، ۵۹۱

ص: ۶۲۸

آملی، ملامحمد / ۵۳، ۱۱۹

آناتولی / ۵۷۵، ۵۹۱

آنتوان / ۵۸۴

آنکارا / ۴۳۵

آوینیون (شهری در فرانسه) / ۹۹

آیت الله زاده خراسانی، آقامیرزامهدی / ۱۸۰، ۱۸۸، ۳۷۱

آبتهاج الملک، ابراهیم خان / ۵۲۶

ابن بابویه / ۱۷۳

ابوالفتح زاده، اسدالله خان ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۲۴۰، ۲۷۹، ۳۰۷، ۳۰۸

ابوالوردی، شیخ علی / ۵۶۲

ات-اب-ک-اع-ظ-م-امی-ن-ال-س-ل-ط-ان)، میرزاعلی اصغرخان / ۱۷، ۶۶، ۸۴، ۸۵، ۱۷۱، ۴۱۳، ۴۶۴، ۴۷۴، ۴۷۵،

۴۷۶، ۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۱، ۵۲۵، ۵۲۹، ۵۳۴، ۵۳۵

اتحادیه، منصوره / ۸۳، ۲۴۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۹۴، ۴۶۶

اتریش / ۱۸۷، ۴۹۳، ۵۱۸

احتشام السلطنه، محمودخان / ۲۴، ۲۵، ۷۰، ۷۳، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۱۲۵، ۳۴۴، ۴۳۶

احمدشاه قاجار / ۱۹، ۱۲۱، ۱۳۴، ۲۱۲، ۳۲۹، ۴۵۴، ۴۶۲

اخوی، سید نصرالله / ۳۴، ۱۲۱

ادوارد هفتم / ۸۹، ۱۷۳، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۸۷، ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۲۰، ۵۲۹، ۵۳۸

ادیب الممالک فراهانی، محمدصادق خان / ۸۲، ۴۴۷، ۴۴۹

اراک / ۴۸۵، ۵۷۷

ارباب پرویز زرتشتی / ۴۶۸

ارباب خسرو جهانیان / ۴۷۳

ارباب رستم گیو / ۱۷

ارباب سیاوش سفیدوش / ۱۷۰, ۱۷۱

ارباب فریدون / ۷۴, ۷۷, ۹۳

ارباب کیخسرو شاهرخ / ۲۸۸, ۳۴۹, ۴۰۲, ۵۵۷, ۵۶۲

ارجح، میرزا اسدالله / ۳۲۲

اردبیل / ۱۲۸, ۱۳۹, ۲۵۵, ۲۹۳

اردبیلی، سیدجلیل / ۶۵, ۶۷, ۳۸۷

اردبیلی، سیدحسین / ۱۴۲, ۱۴۴, ۱۴۹, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۶۴, ۱۶۵, ۲۳۳, ۵۵۷, ۵۵۸

اردستانی، میرزا عبدالحسین / ۱۷۹, ۱۸۰

اردشیرجی ریپورتر / ۱۷, ۱۸, ۱۳۰, ۱۳۱, ۲۱۸

اردلان، عزالممالک / ۳۶۲

ارزروم / ۵۷۴, ۵۷۵

ارژنیکیدزه، سرگو / ۱۰۲

ارشدالدوله / ۷۳

ارض اقدس (عکا) / ۱۷۸

ارفع الدوله، رضاخان / ۴۶۱

ارل آف کریو (لرد) / ۵۱۰, ۵۱۱, ۵۱۲

ارلز، استانبول / ۵۹۲

ارمنی، داود خان / ۶۵

اروپا / ۲۰, ۲۵, ۳۲, ۳۳, ۳۶, ۵۴, ۷۶, ۹۷, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۵۵, ۱۷۴, ۱۷۸, ۱۹۴, ۲۱۰, ۲۱۷, ۲۲۶, ۲۳۳,
۲۳۵, ۲۳۸, ۲۴۰, ۲۴۳, ۲۵۲, ۲۶۳, ۲۶۴, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۸, ۲۸۲, ۲۸۶, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴, ۳۱۶, ۳۱۸, ۳۲۴, ۳۵۲,
۳۵۴, ۳۵۸, ۳۶۴, ۳۷۶, ۳۸۷, ۴۰۳, ۴۲۳, ۴۳۸, ۴۴۰, ۴۴۵, ۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۴, ۴۵۷, ۴۶۱, ۴۶۴, ۴۶۸, ۴۷۰, ۴۷۴, ۴۹۰, ۴۹۷,
۵۱۶, ۵۱۷, ۵۳۲, ۵۳۳, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۴۹, ۵۵۳, ۵۶۳, ۵۶۶, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۶, ۵۷۹, ۵۸۸, ۵۹۸

اسپله / ۲۲۷

اسپینسر، ادوارد / ۵۹۰

استالین، ژوزف / ۱۰۱, ۱۰۲

استانبول / ۱۴, ۱۶, ۱۷, ۱۹, ۶۷, ۹۵, ۹۸, ۱۰۲, ۱۰۹, ۱۶۹, ۱۷۳, ۱۷۶, ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۸۹, ۲۲۳, ۳۲۰, ۳۷۱, ۳۹۹, ۴۰۳, ۴۰۴,
۴۳۴, ۴۳۵, ۴۶۸, ۵۲۹, ۵۷۲, ۵۸۴

استرآباد / ۴۱۵

استراتکونا (لرد) / ۵۷۸, ۵۹۲

استرالیا / ۵۸۵

استریک، فرانک / ۵۷۹

استوکس / ۸۹, ۹۲, ۲۲۲, ۲۲۳, ۳۵۷, ۳۹۷, ۴۷۱, ۵۷۰, ۵۷۱, ۵۹۶, ۵۹۷

اسدآباد همدان / ۴۱۶

اسدآبادی، سید جمال الدین / ۱۶

اسدالله میرزا / ۱۲۵, ۲۸۱, ۳۱۰

اسفندیار خان / ۵۲۰, ۵۲۳

اسفندیاری، محتشم السلطنه / ۲۳, ۳۳

اسکندر (اسکندر مقدونی) / ۴۴۶, ۵۳۱

اسکندری، سلیمان میرزا / ۱۴, ۱۶, ۶۶, ۳۳۷, ۳۴۰, ۳۵۸, ۳۵۹, ۳۶۲, ۳۶۷, ۳۷۴, ۳۷۹, ۳۸۷, ۳۹۵

اسکندری، محمد طاهر میرزا / ۱۵

اسکندری، یحیی میرزا / ۸۵, ۱۲۵

اسکویت، هربرت هنری / ۱۸۹, ۳۹۹

اسلید، سر ادوارد / ۶۰۰, ۶۰۱

اسمارت / ۳۵۷

اسماعیل خان (دکتر) / ۵۵۹

اشپایر / ۲۱

اشتال (بارون) / ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۱, ۴۹۲

اشکریز، شیخ حسین / ۱۰۳

اصفهان / ۱۵, ۱۶, ۱۷, ۷۲, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۷, ۱۲۵, ۱۲۸, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۸۱, ۱۸۲, ۲۱۳, ۲۱۷, ۲۲۷, ۳۴۰,
۳۴۵, ۳۷۵, ۳۹۳, ۴۰۵, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۴۹, ۴۶۲, ۴۶۹, ۴۸۵, ۵۰۲, ۵۱۷, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۳, ۵۲۶, ۵۴۰, ۵۷۷, ۵۸۱, ۵۸۵,
۵۸۸, ۶۰۱, ۶۰۲

ص: ۶۳۰

اصفهانى، آقا ميرزا آقا/ ۳۴۵

اصفهانى، حاجى بابا/ ۱۷۳

اصفهانى، سيد ابوالحسن/ ۱۶۳

اعتضاد الحكما/ ۱۱۷

اعتلاء الدوله، ميرزا حسين/ ۴۱۴

اعظم الدوله/ ۴۱۴

افتخار الواعظين/ ۱۴۲, ۲۸۶, ۲۸۷, ۳۱۰, ۳۱۴, ۳۵۸, ۳۷۴, ۵۹۶

افجه اى، سيد جمال/ ۲۸

افجه اى، سيد مهدي/ ۲۸۸

افريقا/ ۱۳۰, ۲۵۳, ۴۹۴, ۴۹۷, ۵۳۰

افشار، ايرج/ ۶۶, ۶۷, ۸۷, ۱۱۲, ۱۱۶, ۴۰۲, ۴۲۸

افشار، نادر (شاه)/ ۱۳۰, ۴۲۹, ۴۴۷, ۵۳۱

افشين، كاظم/ ۶۰۱

افصح المتكلمين، شيخ ابوالقاسم/ ۱۲۴

افغانستان/ ۴۳۰, ۴۸۷, ۴۸۹, ۵۳۱, ۵۳۹, ۵۴۰, ۵۴۴, ۵۴۷

افندى (صفوف)، عاكف/ ۳۰۳

افندى، عباس (عبدالبهاء)/ ۱۷۱, ۱۷۵

اقبال الدوله كاشى/ ۸۵, ۱۰۸

اقبالا لسلطنه ماكوئى/ ۳۹۳

اقيانوس هند/ ۵۴۷

اكبر، فتح الله (سردار منصور) / ۵۳۶

امام حسين (ع) / ۱۶۳

امام رضا (ع) / ۴۰۴

امام عصر (عج) / ۹۷, ۱۰۶, ۱۳۸

امام علي (ع) / ۲۴۳

امامی، کریم / ۵۰۰

امان الله ميرزا / ۴۷۰

امتیاز داری / ۵۲۲, ۵۲۹, ۵۸۵, ۵۸۹

امتیاز رویت / ۱۸, ۲۱۲, ۴۷۲, ۴۹۸, ۴۹۹

امریکا / ۱۱۷, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۸۷, ۲۳۳, ۲۴۰, ۲۴۷, ۲۶۸, ۳۸۳, ۴۰۳, ۴۲۷, ۴۶۴, ۴۶۸, ۴۹۷, ۵۱۶, ۵۴۹, ۵۶۳, ۵۹۰, ۵۹۱, ۵۹۸

امشه ای، حاجی خان / ۵۳۶

امیر مفخم بختیاری / ۹۱, ۱۵۹, ۳۶۴

امیر مفخم، لطفعلی خان (شجاع السلطان) / ۵۸۶

امیر خیزی، اسماعیل / ۱۱۶

امیر کبیر / ۵۹۰

امیری، منوچهر / ۴۸۶

امیری، مهرباب / ۵۲۹

امین الدوله مهدیخان مجد السلطنه / ۴۳۰

امین الدوله، میرزا علیخان / ۱۷

امین الضرب، حاج حسین / ۲۳, ۳۶, ۲۱۹, ۴۶۶

انتظام الحکماء / ۳۴۰

انجمن آذربایجان / ۶۶, ۶۷, ۷۶, ۸۵, ۸۷, ۴۷۶

انجمن اکابر پارسیان هند / ۱۷

انجمن ایالتی آذربایجان / ۹۵

انجمن برادران دروازه قزوین / ۱۶, ۷۶, ۸۳, ۸۴

ص: ۶۳۱

انجمن تبریز/ ۳۹, ۷۲, ۷۳, ۸۲, ۱۰۳

انجمن ژون پرسیان/ ۳۵۱

انجمن سری/ ۱۳

انجمن سعادت استانبول/ ۱۷, ۹۵, ۹۶, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۲, ۳۷۱, ۳۷۲, ۵۲۹

انجمن شاه آباد/ ۷۶

انجمن فرانکو پرسیان/ ۹۷, ۱۰۲, ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۳۲

انجمن مظفری/ ۶۶, ۶۷, ۷۶, ۸۷

انجمن ملی تبریز/ ۳۸

انجمن ناصری/ ۱۷۰

انزلی/ ۱۱۲, ۱۱۸

انصاری، کاظم/ ۶۹

انقلاب کبیر فرانسه/ ۸۰

انگلیس (انگلستان)/ ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۳, ۹۴, ۱۰۰, ۱۰۸, ۱۱۱, ۱۱۷, ۱۸۵, ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۱, ۲۰۲, ۲۲۱, ۲۲۷, ۳۱۷,
۳۲۹, ۳۵۸, ۳۶۲, ۳۶۷, ۳۶۹, ۳۷۸, ۳۸۳, ۳۹۱, ۳۹۲, ۳۹۳, ۳۹۷, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۰۸,
۴۰۹, ۴۱۰, ۴۱۱, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۱۵, ۴۱۹, ۴۳۰, ۴۳۱, ۴۳۴, ۴۳۶, ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۳۹, ۴۴۰, ۴۶۰, ۴۷۱, ۴۷۲, ۴۷۵, ۴۷۷, ۴۸۸,
۵۰۲, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۰, ۵۱۱, ۵۲۷, ۵۲۸, ۵۳۱, ۵۳۴, ۵۳۶, ۵۴۸, ۵۴۵, ۵۴۸, ۵۷۰, ۵۹۲, ۵۹۴, ۵۹۸, ۵۹۹, ۶۰۰,
۶۰۱

انوار شیرازی، سید یعقوب/ ۷۴

اوبیرن، هیو/ ۹۲, ۳۶۳

اوکلند (لرد)/ ۴۳۶, ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۳۹

اهواز/ ۴۸۵, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۳, ۵۲۴, ۵۷۷, ۵۹۸, ۶۰۱

ایبکیان ارمنی / ۳۵۱

ایتالیا / ۱۸۷, ۳۹۹, ۵۱۸, ۵۵۸, ۵۸۴

ایرج میرزا (اجلال الممالک) / ۱۷, ۲۵, ۲۷

ایزولسکی / ۹۲, ۹۳, ۳۹۷, ۴۸۸, ۴۹۳

ایل بختیاری / ۱۴, ۱۴۸, ۱۵۸, ۳۶۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۵۲۱, ۵۸۶, ۵۹۵

ایل شاهسون / ۱۳۹

ایل قشقائی / ۱۱۲

ایوانف / ۶۹, ۷۲, ۵۹۷

الجزایر / ۲۱۳

الکساندر سوم / ۴۸۷

الکساندرا فدوروفنا (ملکه) / ۴۹۳

الگار، حامد / ۱۹

ب

باراتف (ژنرال) / ۴۶۲

بارانوسکی / ۱۱۹

باربر / ۲۲۲

بارفروش / ۱۷۷

بارکلی، سر توماس / ۲۲۰

بارکلی، سر جورج / ۱۰۸, ۱۱۰, ۱۱۳, ۳۶۵, ۳۹۶, ۳۹۸, ۳۹۹, ۵۶۸, ۵۶۹, ۵۷۰

ص: ۶۳۲

بازیل / ۱۲۳، ۱۲۴

باغشاه / ۸۵، ۸۷، ۹۳، ۱۰۴، ۱۲۷، ۱۴۸، ۳۶۴، ۳۸۹، ۴۳۴، ۴۸۱

باقراف، نصرالله / ۱۸۰

باقرخان / ۱۰۰، ۲۸۵، ۳۵۴، ۳۸۲، ۳۸۸

باکو (بادکوبه) / ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۶۴، ۴۴۸، ۴۶۷، ۴۷۰، ۵۵۱، ۵۳۷، ۵۷۲، ۵۸۸، ۵۸۹

باکینگهام / ۳۱۶، ۴۹۶

بالفور، لرد جیمز / ۲۲۰، ۴۸۶، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۳۸، ۵۵۵

بامداد، مهدی / ۱۵

بانک استقراضی / ۳۶۰، ۳۸۶، ۴۷۱، ۴۷۸، ۵۱۹، ۵۲۵، ۵۲۹، ۵۶۴

بانک شاهنشاهی / ۱۱۴، ۲۲۰، ۳۱۹، ۳۸۶، ۴۶۹، ۴۷۶، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۴، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۵

۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۷۰، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۲

بانک ملی ایران / ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۹۰

باورینگ / ۵۷۸

باهاما / ۴۹۸

بایرن / ۳۱۷

بایزید (منطقه) / ۵۷۴

بیل / ۲۶۴

بحرین / ۵۹۲

بختیاری، محمدتقی خان / ۱۴، ۵۱۹

بختیاری، مرتضی قلی خان / ۱۲۱، ۳۴۹

بختی-اری، نجفقل-ی خ-ان (صمص-ام السلطنه) / ۴۱۶

بدر، محمود / ۱۷۶

بدیلیان، عزیزخان / ۶۰۱

برادران باقروف / ۱۱۸, ۱۱۹

برادران طومانیانس / ۴۶۷

براون، ادوارد / ۷۷, ۸۷, ۹۷, ۹۸, ۱۱۳, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۹, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۸۳, ۱۸۴, ۱۸۵, ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۱, ۱۹۹, ۲۰۰,

۲۰۱, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۸, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۲۲, ۳۷۶, ۳۷۸, ۳۹۰, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۰, ۴۷۶, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۲۷

برایتون / ۴۹۶

برتی، سر فرانسیس / ۱۲۲, ۱۲۳, ۳۲۰, ۴۶۰

بردوود، سر جورج / ۵۶۵, ۵۶۶

برلن / ۴۵۲

برلین / ۱۵۹

برنشتاین، ادوارد / ۲۴۰

بروجرد / ۱۵, ۳۹۳, ۴۱۹, ۵۷۷, ۵۷۸

بروجردی، حاجی آقامحمد / ۳۴۰

بروجردی، سید عبدالحسین / ۳۴۰

بروجردی، شیخ محمد / ۶۷

بروکسل / ۵۳۹

ص: ۶۳۳

بریتانیا ← (انگلیس، انگلستان)

بریلسفورد / ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲۲۶

بشیری، احمد / ۶۶, ۷۲, ۱۰۴, ۳۷۶, ۳۹۷, ۴۷۱, ۵۲۹

بصره / ۱۳۵, ۵۴۴, ۵۷۶

بغداد / ۹۶, ۹۸, ۱۷۹, ۱۸۰, ۲۱۷, ۳۷۱, ۴۳۰, ۴۳۱, ۴۹۵, ۴۹۷, ۵۷۲, ۵۷۳, ۵۷۴, ۵۷۶, ۵۷۷, ۵۸۲, ۵۹۱

بلژیک / ۱۸۷, ۵۳۹

بلغارستان / ۲۱۳

بلوچستان / ۴۴۶, ۵۳۱, ۵۵۵, ۵۷۲

بمبئی / ۲۲۱, ۳۹۷, ۴۳۰, ۴۹۵, ۴۹۶, ۴۹۷, ۵۰۷, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۷۲, ۵۷۳

بنپارت، ناپلئون / ۷۰, ۲۸۳, ۳۲۳, ۴۲۹, ۴۴۶, ۴۴۷

بندر انزلی / ۱۷۵

بندر باطوم / ۵۷۵

بندر پوتی / ۵۷۵

بندر عباس / ۱۳۴, ۱۳۵, ۴۰۲, ۵۱۱, ۵۱۴, ۵۴۴

بنرمن، سر هنری کمپیل / ۲۳۳, ۴۷۱, ۴۹۱, ۴۹۲

بنکدار، محمد تقی / ۲۲, ۲۳, ۳۴۵

بنکدورف / ۳۹۶

بواناتی شیدانی، محمد باقر / ۱۷۱, ۱۷۲

بوشهر / ۴۶, ۸۸, ۱۷۱, ۱۹۳, ۲۱۷, ۲۱۸, ۴۰۲, ۴۹۵, ۵۰۷, ۵۱۱, ۵۱۳, ۵۱۸, ۵۲۰, ۵۳۰, ۵۴۴, ۵۸۱

بوشهری، معین التجار / ۳۹۶

بہار، محمد تقی (ملک الشعرا) / ۳۹۱، ۳۹۲

بہارستان / ۳۳، ۶۷، ۸۷، ۱۱۵، ۱۲۱

بہبہانی، سید محمد / ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۶۳

بہبہانی، سید عبداللہ (آیت اللہ) / ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۵، ۴۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۸۱، ۲۸۲،

۲۸۳، ۲۸۴، ۳۸۳

بہشتی، میرزا نصر اللہ (ملک المتکلمین) / ۱۵

بیت المقدس / ۲۱۹، ۲۲۶

بیزو / ۹۳، ۹۴، ۴۸۱، ۴۸۸، ۵۲۸، ۵۵۳

بیسمارک (صدر اعظم آلمان) / ۲۹۴، ۴۲۹، ۴۴۶، ۴۴۷

بین النہرین / ۳۷۷، ۵۸۵، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳

بیوکانان، سر جورج / ۲۲۰، ۳۶۵

بیوکانان، و.آ. / ۵۷۸

پ

پارک اتابک / ۱۷۶، ۲۹۳، ۳۳۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۹، ۴۶۱، ۵۵۶

پاریس / ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۵۴، ۱۷۶، ۱۹۷، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۰، ۳۲۲، ۳۵۰، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۵۲،

۴۵۳، ۴۵۵، ۴۶۰، ۴۶۱، ۵۲۹، ۵۸۳

پاکلوسکی / ۳۵۴، ۳۶۶، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱

پالایشگاہ آبادان / ۵۹۵

ص: ۶۳۴

پانوف (خبرنگار) / ۱۰۹, ۱۲۴, ۵۰۱

پترزبورغ / ۳۹۱

پرایس / ۳۸۹, ۵۲۰, ۵۲۳

پرتغال / ۸۳

پرورش، علی محمد خان / ۱۳۱

پرورش، میرزا محمودخان / ۶۷

پرویز، حسین / ۶۵, ۶۷, ۸۷, ۳۴۰

پریس (جنرال) / ۵۸۵

پژوه، احمد / ۹۸, ۱۲۶, ۱۲۷

پشتکوه / ۴۱۹

پطر کبیر / ۴۴۷

پلخانف، گنورکی / ۲۶۴

پوتسدام / ۱۸۹, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۴, ۵۷۷

پونا / ۴۹۶

پهلوی، رضا (شاه) / ۱۳۱, ۲۶۸, ۳۳۰, ۳۵۷, ۳۹۵, ۴۱۵, ۴۳۵, ۴۴۷, ۴۶۱, ۵۳۱, ۵۳۷, ۵۷۷

پیرنیا، میرزا حسین خان (مؤتمن الملک) / ۲۹, ۱۴۶, ۲۸۱, ۳۱۱, ۳۵۹, ۳۶۷, ۵۲۹

ت

تامسون، سر رونالد فرگوسن / ۵۴۳, ۵۴۴, ۵۴۵, ۵۷۸

تبریز / ۷۰, ۷۲, ۷۳, ۸۲, ۹۵, ۹۸, ۱۰۰, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۹, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۶, ۱۲۸, ۳۴۶, ۳۷۶, ۳۸۲, ۳۸۹, ۳۹۶, ۴۰۱, ۴۰۲

۴۰۵, ۴۳۱, ۴۳۳, ۴۳۴, ۴۶۱, ۴۷۱, ۵۵۴, ۵۷۱, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۶

تبریزی، ابراهیم خان/ ۶۷

تبریزی، حاج محمد اسماعیل/ ۴۶۷

تبریزی، شیخ حسن/ ۱۱۳، ۲۲۱، ۲۲۳

تدین، سید محمد/ ۳۵۱

تدین، عطاءالله/ ۱۱۶

تربیت، علی محمد خان/ ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۵۸، ۲۸۵

ترکستان/ ۲۰۲، ۴۴۶، ۴۸۷، ۵۲۳، ۵۴۴

ترکمان، محمد/ ۳۷، ۴۰، ۴۳، ۵۲

ترنر/ ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶

ترولین/ ۱۸۹، ۱۹۰

تزار نیکلای دوم/ ۴۹۲

تفرشی حسینی، سید احمد/ ۱۱۲، ۱۳۱

تفرشی، مجید/ ۱۹، ۲۴، ۴۶۷

تفلیس/ ۶۶، ۱۰۱، ۴۳۰، ۵۷۵

تقوی (اخوی)، سید نصرالله/ ۱۷، ۳۶، ۷۵، ۱۲۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۴، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۴۹، ۳۵۰

تقی اف، زین العابدین/ ۱۰۱، ۱۰۲

تقی زاده، سید حسن/ ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۵، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۲،

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۲۲،

۲۳۴، ۲۴۶، ۲۷۵، ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۶۷

۵۸۴, ۵۶۲, ۵۵۳, ۴۶۹, ۴۶۶, ۳۸۲, ۳۷۶, ۳۶۸

تنکابنی، محمد بن سلیمان / ۵۹

تنکابنی، محمدولی خان / ۳۵۰

تنگه هرمز / ۳۹۲

تونس / ۲۱۳

تهرانی، آقا میرزا خلیل / ۱۹

تهرانی، میرزا حسین / ۱۰۵, ۶۲, ۵۴

تیمور لنگ / ۵۳۱

تیمورتاش، عبدالحسین / ۶۵

ث

ثقه الاسلام تبریزی / ۱۰۳, ۱۱۱, ۳۲۶, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۷, ۴۰۱

ثقه الاسلام اصفهانی / ۱۶۳

ج

جاسک / ۵۳۵

جامعه زرتشتیان ایران / ۱۷۰

جان فدا، جواد / ۴۶۷, ۲۴

جاوت (دکتر) / ۳۱۸, ۳۱۹

جزایری، شمس الدین / ۵۸۱

جزیره العرب / ۱۳۰

جعفرقلی خان / ۴۱۹

جکسون، توماس / ۵۷۸

جلال الدوله / ۱۷۴, ۸۸, ۸۶

جلال الممالک / ۳۴۰

جلفا / ۵۷۵, ۴۶۱, ۴۳۱, ۳۸۹

جلوخانی، ملا علی اکبر / ۳۳۵

جلیل پور، محمود / ۷۲

ج--م، محم--ود (می--رزا محم--ودخ-ان مدیرالملک) / ۸۸

جمال بیگ / ۳۵۵

جمشیدیان، ارباب جمشید / ۱۱۸, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۶, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۷۳, ۵۲۶

جمیل بیگ / ۳۵۵

جنگ اول جهانی / ۶۷, ۱۳۱, ۱۵۹, ۴۲۸, ۴۲۹, ۴۴۸, ۴۴۹, ۴۶۲, ۵۲۲, ۵۲۷, ۵۷۷, ۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳

جنگ دوم جهانی / ۵۹۸

جوانمرد (پروفیسور) / ۱۷۰

جورج پنجم / ۴۱۲

چ

چابهار / ۵۳۵

چاریتوف / ۴۰۴

چرچیل، جورج / ۸۴, ۸۹, ۹۰, ۹۲, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۹, ۳۱۹, ۳۵۷, ۴۳۱, ۴۷۱, ۴۷۶, ۴۷۷

چرچیل، راندولف / ۴۸۷, ۴۹۸

چرچیل، سر وینستون / ۱۲۳, ۳۵۰, ۴۹۸, ۵۴۱, ۵۹۲, ۵۹۴, ۶۰۰

چلییانلو، رحی-م خ-ان / ۱۲۸, ۱۳۹, ۲۵۵, ۳۰۱, ۳۹۳

ص: ۶۳۶

چلمسفورد (لرد) / ۳۹۷

چيرول، سر والتين / ۴۸۶, ۵۱۹, ۵۲۳, ۵۴۳

چين / ۲۵۵

ح

حائري مازندراني، شيخ محمد حسين / ۳۷۱

حائري، سيد علي / ۱۶۳, ۱۶۴

حاج امام جمعه خوئي / ۱۶۳

حاج ميرزا حمزه / ۱۸۸

حاجب الدوله / ۵۳۶

حاجي آقا شيرازي / ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۵, ۱۸۲, ۱۹۴, ۲۰۶, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۸۳, ۳۴۱, ۵۵۹

حاجي خان سرتيب (نظم السلطنه) / ۱۱۸

حاجي علي / ۱۷۹

حجاز / ۲۱۳

حزب اعتدال / ۲۱۴, ۳۴۷

حزب داشناك / ۲۹۲

حزب ليبرال بريتانيا / ۴۰۰

حسام السلطنه / ۳۸۰

حسنعلي خان / ۲۷۶, ۳۰۸, ۳۴۹

حسين لله / ۱۵۸

حسين علي خان / ۱۶۳

حضرت عبدالعظیم (ع) / ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۳، ۶۳، ۸۳، ۱۰۴، ۱۵۱، ۴۳۱

حضرت محمد (ص) / ۶۰، ۱۳۸، ۲۴۸

حضرت یعقوب (ع) / ۴۵۰

حقیقی، میرزا اسحق خان / ۱۷۹، ۱۸۰

حکیم پور مهرگان / ۱۷۰

حکیمی، ابراهیم (حکیم الملک) / ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۸۸، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۳، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۶۳، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۶۱

حیدری، داود / ۲۱۲، ۲۲۱

حیفا / ۱۸۱

خ

خاندان اکبر / ۵۳۶، ۵۳۷

خاندان روچیلد / ۴۹۸

خاندان ساسون / ۴۹۸

خاندان ساموئل / ۵۶۸

خانقین / ۱۸۹، ۵۵۴، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۸۸، ۵۹۱

خاورمیانه / ۴۹۴، ۵۸۹، ۵۹۱

خیرالملک / ۱۴، ۱۶۸

خراسان / ۷۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۷۷، ۴۱۵، ۴۷۱، ۵۴۴، ۵۸۹

خ-راس-انی، ملامحم--دکاظ-م (آخ-ون-د خراسانی) / ۴۸، ۱۱۳، ۱۹۲

خرقانی، سید اسدالله / ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۳۱

خرقانی، سید نورالدین / ۱۳۱

خرم آباد / ۴۳۱، ۴۶۱، ۵۷۶

خرمشهر / ۴۳۱، ۴۶۱، ۵۲۰، ۵۳۵، ۵۴۴، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۰۱

خلخال، سید عبدالرحیم / ۶۵، ۶۷، ۱۲۶

خلیج فارس / ۳۶۷، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۵۰، ۴۶۵، ۴۶۷، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۳۰، ۵۳۲

۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۸۸، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۸، ۶۰۰

خورموسی / ۵۷۸

خوزستان / ۱۱۰، ۱۹۳، ۳۶۵، ۳۹۵، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۳۲، ۴۴۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۸۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱

خیابان علاءالدوله (فردوسی امروزی) / ۲۳

خیابان فرمانفرما (شاپور) / ۳۴۵

خیابان لاله زار / ۳۴۵

خیابانی، شیخ محمد / ۹۵، ۳۶۲، ۳۷۲، ۳۷۳

د

دایژا / ۵۲۳

دارسی، د. گ / ۵۷۸

دارسی، ویلیام ناکس / ۵۸۵، ۵۸۷

دالاس / ۵۷۹

دالگورکوف (پرنس) / ۴۹۳

دانشگاه آکسفورد / ۳۴، ۴۳۷، ۴۸۰

دانشگاه تهران / ۱۰۳

دانشگاه سن هرست / ۵۲۴

دانشگاه کمبریج / ۸۷

دانشور علوی، نورالله / ۳۴۰

داور، علی اکبر خان / ۴۴۶

دبیر الملک / ۱۶۴, ۳۴۹, ۵۵۹

دتر دینگ، هنری / ۵۸۹

دخانیاتی، ع / ۵۲۷

دریاچه ارومیه / ۴۴۳

دریای خزر / ۵۷۸

دریفوس، هیولیت / ۱۷۱, ۱۷۴, ۱۷۶

دزفول / ۵۷۷

دلکاسه / ۵۴۱

دواتگر، کریم / ۶۹, ۱۱۷, ۱۳۶, ۲۴۰, ۲۴۲, ۲۷۹, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۳۰, ۳۴۵

دوراند، سر مورتیمور / ۵۲۱, ۵۲۲, ۵۲۳

دوشان تپه / ۷۶

دولت آبادی، سید علی محمد / ۲۷, ۱۱۷, ۳۴۱, ۳۷۱, ۳۷۲, ۳۸۹

دولت آبادی، یحیی / ۱۶, ۱۸, ۶۷, ۸۵, ۹۶, ۱۱۷, ۲۲۴, ۲۲۶, ۲۲۷, ۳۹۴, ۳۹۵, ۴۰۱

دوما، الکساندر / ۱۵

دویچه بانک / ۵۵۱, ۵۹۱, ۵۹۳

دهخدا، علی اکبر خان / ۶۵, ۸۷, ۹۱, ۹۷, ۱۰۲, ۲۶۲

دهخوارقانی، شیخ رضا / ۱۲۸, ۲۰۶, ۲۰۷

۳۸۷, ۳۷۶, ۳۷۴, ۳۲۰

دیزرائیلی، بنیامین / ۹۸, ۴۹۴

دیولافوا، (باستان شناس فرانسوی) / ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱

ر

رائین، اسماعیل / ۶۶, ۷۴, ۷۵, ۱۷۵

رایینو، ه. ل / ۱۰۹, ۵۳۴

راسل، چارلز / ۱۷۶

راکفلر / ۵۸۸, ۵۸۹, ۵۹۴, ۵۹۹

رایت، دنیس / ۵۰۰

رایس، سر سیسیل / ۷۲, ۷۳, ۳۱۲, ۳۱۶, ۳۱۸, ۴۷۰, ۴۷۳, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۸۰, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۴, ۵۲۴, ۵۲۵,

۵۲۷, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۴۵, ۵۴۷, ۵۸۶, ۵۸۷

رایشتاگ (مجلس ملی آلمان) / ۵۷۳

رحیمی، مصطفی / ۲۹

رزبری، آرچیبالد / ۴۹۲

رستم خان / ۱۷۰

رسول زاده، محمدمین / ۹۹, ۱۰۹, ۱۲۳, ۱۲۴, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۶, ۲۴۰, ۲۴۷, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۳,

۲۶۴, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۸۸, ۲۹۲, ۳۴۰, ۳۴۱, ۵۰۱

رشت / ۹۸, ۱۰۰, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۱, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۲۴, ۱۷۷, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۹۴, ۳۹۶, ۵۲۶, ۵۳۷, ۵۷۲, ۵۸۹

رشتی، اکبرخان / ۵۳۶

رشتی، میرزا کریم خان / ۶۵, ۹۸, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۹, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۲۳, ۱۲۴, ۲۱۵, ۲۱۹, ۳۵۱, ۳۹۵, ۵۳۷

رشدیه، میرزا حسن خان / ۱۷, ۲۱, ۲۲

رضوانی، هما / ۵۰

رفیعی، منصوره / ۷۲

رکن الملک / ۶۷

رنه، هانری / ۷۶

روبسپیر / ۱۳۸

روچیلد (لرد) / ۴۹۸

روچیلد، الین کارولین / ۴۸۹، ۴۹۲، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹

روح القدس (مدیر روزنامه روح القدس) / ۷۹

روحو، شیخ احمد / ۱۳، ۱۴، ۱۶۸، ۱۷۳

رود کارون / ۴۸۵، ۴۹۴، ۵۲۲، ۵۴۴، ۵۹۵

روزنامه آفتاب / ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳،

۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۶۱

روزنامه اخبار مشروطیت ایران / ۱۳۱

روزنامه اختر / ۱۴

روزنامه ادب / ۴۴۸

روزنامه ارشاد / ۴۴۸، ۴۵۸، ۴۶۰

روزنامه استاندارد / ۵۰۳

ص: ۶۳۹

روزنامه استقلال ایران / ۱۳۰, ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۹۱, ۱۹۲, ۲۱۴, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۲۶, ۳۲۹, ۳۳۰, ۳۳۸, ۳۶۲, ۳۶۶, ۳۸۰,
۳۸۹, ۳۹۹, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۴, ۴۰۸, ۴۱۲, ۴۳۴, ۴۳۹, ۴۹۰, ۵۰۲, ۵۴۲, ۵۶۹

روزنامه اصفهان / ۴۱۴

روزنامه اقدام / ۳۹۹

روزنامه انجمن / ۷۳, ۸۲

روزنامه ایران نوین / ۳۷۳, ۳۸۳

روزنامه ایران / ۲۱۴, ۳۹۸, ۴۴۷

روزنامه ایران نو / ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۹, ۱۳۸, ۱۵۴, ۱۶۶, ۱۸۶, ۱۸۸, ۱۹۲, ۱۹۳, ۲۲۰, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۳۴, ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۵۲,
۲۵۳, ۲۵۵, ۲۶۱, ۲۸۰, ۲۸۸, ۲۹۰, ۲۹۳, ۳۰۱, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۲۱, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۲۴, ۳۴۱, ۳۷۳, ۳۷۵, ۳۸۳, ۴۲۱, ۴۲۸, ۴۲۹,
۵۰۴, ۵۱۰, ۵۱۳, ۵۱۵, ۵۶۵, ۵۷۳, ۵۷۶, ۵۸۲

روزنامه برق / ۲۱۳, ۲۸۷

روزنامه پرورش / ۵۱۸

روزنامه تایمز / ۱۷, ۸۷, ۹۷, ۹۸, ۱۲۳, ۱۷۶, ۳۹۰, ۳۹۹, ۴۸۶, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۰۶, ۵۳۰, ۵۴۳

روزنامه تربیت / ۱۷, ۱۳۱

روزنامه تمدن / ۸۶, ۳۰۳

روزنامه تیمس / ۲۰۰

روزنامه چهره نما / ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۴۹

روزنامه جبل المتین / ۴۱, ۴۲, ۴۲, ۴۴, ۴۷, ۶۷, ۷۷, ۷۸, ۸۳, ۸۶, ۱۰۲, ۱۲۹, ۱۳۱, ۱۴۰, ۱۶۸, ۲۲۰, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۹۰, ۴۹۱

روزنامه خیر الکلام / ۱۲۴

روزنامه دعوت الاسلام / ۱۰۵

روزنامه دیلی تلگراف / ۵۰۶

روزنامه دیلی کرونیکل / ۳۲۰، ۴۱۲

روزنامه دیلی گرافیک / ۲۲۴

روزنامه دیلی میل / ۱۲۳

روزنامه دیلی نیوز / ۲۲۲، ۴۱۲، ۵۰۶

روزنامه رچ / ۱۰۹، ۱۲۴، ۵۰۱

روزنامه رعد / ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۸

روزنامه روح القدس / ۷۸، ۸۰، ۴۱۵، ۴۱۶

روزنامه روسکویه اسلووو / ۵۷۵

روزنامه روسکی اسلوو / ۳۳۷

روزنامه روسیا / ۴۰۲

روزنامه زبان آزاد / ۳۹۱

روزنامه ساندی آبزورور / ۴۹۷

روزنامه ساندی تایمز / ۴۹۷

روزنامه ستاره ایران / ۴۲۸، ۴۲۹

روزنامه سروش / ۱۰۲

روزنامه سی یکل / ۲۱۵

روزنامه شرق / ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۵۴، ۲۱۱، ۲۱۳، ۳۲۳، ۲۳۵، ۴۵۶

روزنامه صبح صادق / ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵

روزنامه صوراسرافیل / ۴۳، ۶۳، ۷۸، ۷۹، ۹۷

روزنامه طیمس / ۲۳۹, ۵۰۲

روزنامه عراق عجم / ۴۴۸

روزنامه فرانکفورتر زایتونگ / ۵۰۷

روزنامه فکاهی ملانصرالدین / ۱۶۴, ۱۶۵

روزنامه قانون / ۱۸

روزنامه کوکب دری / ۸۳

روزنامه گزارش ایران / ۷۴, ۸۵

روزنامه گیلان / ۱۲۴

روزنامه لندن ایندیان کرونیك / ۵۶۵

روزنامه مبارکه ایران / ۸۲

روزنامه مجلس / ۷۰, ۷۱, ۸۲, ۱۲۳, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۵۱, ۱۹۶, ۲۱۳, ۲۱۵, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۷۳, ۲۸۲, ۳۳۹, ۴۴۸, ۴۶۷, ۴۶۸, ۵۰۲, ۵۵۵, ۵۵۷

روزنامه مساوات / ۱۸, ۷۷, ۷۸, ۸۰, ۸۱

روزنامه مظفری / ۴۳

روزنامه منچستر گاردین / ۱۸۹, ۱۹۱, ۴۹۷, ۵۰۶

روزنامه مورنینگ پست / ۲۲۲, ۵۱۰

روزنامه نجات / ۸۷

روزنامه ندای اسلام / ۲۱۱

روزنامه نسیم شمال / ۱۰۱, ۱۱۶, ۱۲۴, ۱۲۵

روزنامه نقش جهان / ۴۱۴

روزنامه نوویه ورمیا / ۵۷۴

روزنامه وحید / ۶۱

روزنامه وقت / ۱۲۳، ۱۲۴

روزنامه یادگار / ۸۷، ۱۰۲، ۲۰۰

روستای کازران / ۴۴۸

روسو، ژان ژاک / ۲۷۶

روسیه / ۱۲، ۲۱، ۸۸، ۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۸۲، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۶۰، ۵۶۴، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۴، ۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۸، ۶۰۰

رومانف / ۳۹۲

ص: ۶۴۱

رومانوسکی / ۱۱۸, ۱۱۹

رهبر، پرویز / ۲۱۲, ۲۱۳

رینولدز / ۵۸۵, ۵۹۹

ز

زاینده رود / ۲۲۸

زرقان / ۲۱۸

زرگنده / ۳۵۱

زنجان / ۸۴, ۱۲۸, ۲۹۳, ۳۰۳, ۴۱۳

زنجانی، شیخ ابراهیم / ۱۳۳, ۱۴۳, ۱۶۲, ۱۶۳, ۲۱۹, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۸۱, ۳۳۱, ۳۴۹, ۳۷۵, ۳۷۶

زنوزی، میرزا غفارخان / ۳۵۵

زواره ای، سلطان العلماء / ۱۷, ۱۸

زهری، کاظم / ۱۲۴

زیمنس، برلنی / ۴۹۹

ژ

ژاپن / ۲۵۳, ۴۲۷, ۴۸۴, ۴۸۷, ۴۹۳, ۵۰۰, ۵۰۲, ۵۳۹, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۴۷, ۵۷۱

ژاندارمری ایران / ۴۳۷

ژوریس / ۲۶۴

س

سابلین / ۱۰۵, ۱۱۰

سازانوف / ۱۸۹

ساسون بن صلاح / ۴۹۵

ساسون، آرتور / ۴۹۶

ساسون، الیاس / ۴۹۷

ساسون، دیوید / ۴۹۵, ۴۹۶, ۴۹۷

ساسون، راشل / ۴۹۷

ساسون، روبین / ۴۹۶

ساسون، سالومون / ۴۹۶, ۴۹۷

ساسون، سر ادوارد آلبرت (عبدالله) / ۴۹۶, ۴۹۷, ۴۹۸, ۴۹۹

ساسون، سر جاکوب الیاس / ۴۹۷

ساسون، سر فیلیپ ادوارد / ۴۹۸

ساسون، فلورا / ۴۹۷

ساعت ساز، میرزا علی اکبر / ۳۹۵

سالار فاتح مازندرانی (دیوسالار) / ۱۱۹

سالارالدوله، ابوالفتح میرزا / ۱۵, ۳۴۶, ۳۸۶, ۳۹۳, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۱۹

سالور، مسعود / ۴۰۲

سالیسبوری (لرد) / ۳۱۷, ۳۹۹, ۴۹۱, ۴۹۴, ۵۰۵, ۵۴۰

ساموئل، سر هربرت / ۳۱۶

ساموئل، مارکوس / ۵۶۸, ۵۹۳, ۵۹۴

ساوه / ۴۱۴

سپهدار تنکابنی، محمدولی خان / ۱۰۸, ۱۲۲, ۱۲۴, ۲۷۵, ۵۵۵, ۵۵۷

سپهر کاشی / ۱۷۵

سپهر، احمد علی (مورخ الدوله) / ۴۶۱

سپهسالار، میرزا حسین خان / ۴۹۸, ۲۱۲, ۳۳

ص: ۶۴۲

ستارخان / ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۵۹، ۲۸۵، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۸۲، ۳۸۸، ۴۶۱، ۵۵۷

سدید السلطنه / ۵۲۷

سرابی، رجب / ۳۸۲

سردار ارفع / ۱۸۸

سردار اسعد بختیاری، علیقلی خان / ۱۴، ۹۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۱۱، ۳۱۲، ۳۴۷،

۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۶، ۴۱۶، ۵۲۹، ۵۸۵

سردار افخم / ۱۰۸

سردار محتشم بختیاری / ۳۵۸، ۳۸۰، ۴۱۶

سردار محیی / ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۵۸، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۵

سردار منصور گیلانی (فتح الله خان اکبر) / ۸۶، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۴۰، ۳۵۰، ۵۳۶، ۵۳۷

سعدالدوله، جوادخان / ۳۵، ۴۶۰، ۴۸۱

سعدوندیان، سیروس / ۳۹۴

سعیدالاطباء / ۳۷۵

سعید العلما / ۴۶۸

سعیدی سیرجانی، علی اکبر / ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۶۸، ۱۰۴، ۴۶۵

سفارت انگلیس (تهران) / ۲۲، ۲۳، ۶۷، ۷۷، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۷۵، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۸۶،

۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۵۱، ۳۵۷، ۴۳۴، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۵، ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۳، ۵۴۲، ۵۷۰، ۵۸۵،

۵۸۷

سفارت ایران (اسلامبول) / ۴۳۴

سفارت ایران (انگلیس) / ۲۲۰

سفارت روسیه (تهران) / ۷۲، ۱۱۹، ۱۲۰

سفارت فرانسه (تهران) / ۱۸, ۶۵, ۶۹, ۸۵, ۸۸, ۴۳۶

سلطان محمود غزنوی / ۵۳۱

سلطان العلمای خراسانی / ۷۹, ۸۰, ۸۷, ۴۱۵, ۴۱۶

سلطنت آباد / ۱۲۰

سلیگمن / ۵۶۹, ۵۷۰

سلیمان میرزا اسکندری / ۱۶۳, ۲۷۴, ۳۱۱, ۳۴۵, ۵۸۳

سلیمان خان / ۱۷

سمیعی، ادیب السلطنه / ۶۵

سن ژرمن (لرد) / ۵۳۸

سن پترزبورگ / ۳۱۳, ۳۶۳, ۳۶۵, ۳۸۶, ۴۸۸, ۵۰۵, ۵۷۴

سوئیس / ۸۷, ۹۷, ۱۰۱, ۱۵۸, ۴۱۴, ۴۵۳

سودان / ۴۸۴

سوکولوف، ناهوم / ۲۱۲, ۲۲۰, ۲۲۱

سون یات سن / ۲۵۵

سهام السلطنه / ۲۷۴

سیادهنی، ملا علی اکبر / ۳۳۵

سیدابراهیم (حاج) / ۱۵۶, ۱۶۱, ۲۰۳

ص: ۶۴۳

۳۷۴, ۲۸۷, ۲۰۶, ۲۰۴,

سید امیر علی / ۲۲۴, ۲۲۰

سید مهدی (آقا) / ۸۲

قدیانی

سیستان و بلوچستان / ۴۱۵

سیستان / ۵۴۴, ۵۲۵, ۵۲۳

سیسیل، روبرت / ۳۹۷, ۲۲۱

ش

شاپور جی ریپورتر / ۱۷

شاپور ذوالاکتاف / ۴۴۶

شاکری، علی / ۶۲

شانگهای / ۵۴۹, ۴۹۷

شبستری، سید ابوالضیاء / ۲۸۸, ۱۲۸, ۱۲۵

شبستری، ضیاء الدین / ۱۲۳

شجاع الدوله، صمد خان / ۴۶۱

شجاع السلطان / ۵۸۷

شجعی، زهرا / ۳۵

شرکت استاندارداویل / ۵۹۹, ۵۹۷, ۵۹۴, ۵۹۱, ۵۸۹, ۵۸۸

شرکت برادران سلیگمن / ۵۷۰, ۵۶۹, ۱۹۰

شرکت برادران لینچ / ۵۷۷, ۵۲۱

شرکت بین المللی راه آهن ایران / ۴۹۸

شرکت دارسی / ۵۸۵, ۵۸۶, ۵۹۹

شرکت راه آهن عثمانی / ۵۹۱

شرکت رویال داچ شل / ۴۹۸, ۵۴۹, ۵۶۸, ۵۸۹, ۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳, ۵۹۴, ۵۹۸

شرکت کشتی رانی هند-انگلیس / ۵۷۸

شرکت نفت انگلیس و ایران / ۱۱۰, ۳۵۲, ۳۶۸, ۴۱۳, ۴۴۰, ۵۲۴, ۵۲۹, ۵۳۲, ۵۵۰, ۵۵۲, ۵۶۸, ۵۷۷, ۵۷۸, ۵۸۱, ۵۸۹, ۵۹۰

۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳, ۵۹۴, ۵۹۵, ۵۹۶, ۵۹۸

شرکت نفت باکو / ۴۹۸, ۵۶۸, ۵۸۹, ۵۹۰, ۵۹۸

شرکت نفت برمه / ۵۸۹, ۵۹۲, ۵۹۹, ۶۰۰

شرکت نفت دارسی / ۵۸۶

شرکت نفت فرانسه / ۵۹۱

شرکت نوبل / ۵۸۹

شریف کاش-انی، محم-دمه-دی / ۲۲, ۲۸, ۳۹۳, ۳۹۴

شط العرب (اروندروود) / ۶۰۰

شعاع السلطنه / ۳۶۰, ۳۶۳, ۳۶۶, ۳۹۵

شمیران / ۳۵۵

شوریجه (منطقه) / ۴۱۷

شوستر، مورگان / ۱۷۵, ۱۷۶, ۲۲۲, ۲۲۳, ۳۱۹, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۷, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۴, ۳۶۵, ۳۶۸, ۳۶۹, ۳۷۳

۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۱, ۳۸۳, ۳۸۸, ۳۸۹, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۶, ۴۱۱, ۴۱۲, ۴۳۷, ۴۶۰, ۴۶۹, ۴۷۰, ۴۷۱, ۴۹۰, ۴۹۶, ۴۹۷

۵۹۸

شوشتر / ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۷۷, ۵۸۶

شهاب السلطنه، غلامحسين خان / ۵۸۵

شهاب السلطنه بختيارى / ۵۸۶, ۵۲۴

ص: ۶۴۴

شهرنو / ۲۷۴

شهسوار / ۱۰۸

شیبانی، محمد علی / ۱۷۳

شیبانی، وحید الملک / ۷۵, ۱۲۱, ۱۲۵, ۲۴۷, ۲۷۵

شیخ اسدالله (حاج) / ۲۰۴

شیخ العراقین / ۳۷۱

شیخ خزعل / ۱۱۰, ۱۹۳, ۳۲۶, ۳۶۵, ۴۱۴, ۵۲۲, ۵۲۹, ۵۹۵, ۶۰۰, ۶۰۱

شیخ علی (آقا) / ۱۵۵

شیخ علی (حاج) / ۱۶۴

شیخ غلامحسین (آقا) / ۵۹۶

شیخ الاسلامی، جواد / ۴۸۶

شیخ رئیس قاجار / ۱۶, ۲۶, ۷۵, ۱۶۲, ۲۰۹, ۳۱۰, ۳۱۴, ۳۶۲, ۵۶۰

شیراز / ۱۹, ۴۷, ۱۳۵, ۱۵۵, ۱۷۱, ۱۸۱, ۱۸۲, ۱۹۳, ۲۱۱, ۲۱۳, ۲۷۴, ۲۸۳, ۴۰۲, ۴۰۵, ۵۰۷, ۵۶۲

شیرازی، سید محمد جعفر / ۴۴

شیرازی، مسیح الملک / ۶۷

شیرازی، میرزا حسن / ۴۸

شیروانی، میرزا ابوالقاسم / ۳۷۱

شیل، جاستین / ۱۴

شیلات دریای خزر / ۵۳۴, ۵۳۵

ص. ض

صاحبقرانیہ / ۳۴۳

صادق اف، محمدتقی / ۱۰۱

صادق اوف، احمد / ۱۰۹

صارم الملک، نصی - رخان (سردار جنگ) / ۵۸۵

صبح ازل، میرزا یحیی / ۱۷۲, ۱۷۳

صدرالاسلام خویی / ۳۷۱

صدرہاشمی، محمد / ۴۴۹

صدیق حضرت / ۱۲۵

صراف تبریزی، آقا صمد / ۴۳۵

صراف تبریزی، حاج باقر / ۴۶۷

صراف تبریزی، عباس آقا / ۸۰, ۴۷۶

صمصام السلطنہ بختیاری، نجفقلی خان / ۱۰۸, ۱۱۲, ۱۵۹, ۳۵۷, ۳۵۹, ۳۶۱, ۳۶۴, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۲, ۳۸۹, ۳۹۵, ۴۱۶, ۴۳۰,

۴۳۶, ۵۲۴, ۵۸۵, ۵۸۶

صنیع حضرت / ۱۱۹, ۲۱۰, ۴۶۸

صنیع الدولہ، مرتضی قلی خان / ۱۵, ۳۳, ۳۴, ۳۸, ۴۰, ۸۴, ۱۱۷, ۱۲۱, ۱۲۳, ۱۲۵, ۳۲۶, ۴۶۴, ۴۶۹, ۴۷۸, ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۵۴,

۵۸۰, ۵۵۶

صنیع الدولہ، میرزا حسن خان / ۱۵

صوتی، محمدعلی / ۲۵

صوراسرافیل، جهانگیر خان / ۱۷, ۶۵, ۶۹, ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۱۱۸

صوراسرافیل، میرزا قاسم خان / ۶۷, ۳۴۱

صولت الدولہ قشقای (سردار عشایر) / ۱۵۹, ۱۸۲, ۱۸۸, ۱۹۳, ۱۹۴, ۳۲۶, ۳۶۵, ۴۱۶

ضرغام السلطنه، ابراهيم خان / ١٠٨، ١١٢، ٣٥٥

ضياء الدوله / ٤٦٠

ط

طالقانى، سيد محمود (آيت الله) / ٥٠

طاهباز، حاج ابراهيم آقا / ٩٥

طباطبايى، سيد ضياء الدين / ١٢٣، ٢١١، ٢١٣، ٢٨٧، ٢٨٨، ٣٥١، ٤٥٥، ٤٥٦، ٥٣٧

طباطبايى، سيد محمد / ١٩، ٢٥، ٢٧، ٣٤، ٣٥، ٤٣، ٤٥، ٧٥، ٨٢، ٨٣، ٨٥، ٢٦٢

طباطبايى، سيد محمد صادق / ٦٨، ٧٥، ٨٢، ٢٦٢، ٣٤١، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٧٥

طبرستان / ٥٣٧

طرابوزان / ٥٧٤، ٥٧٥، ٥٧٦

طومانيانس / ١١٨

ظ

ظل السلطان، مسعود ميرزا / ١٦، ١٧، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ١٧٢، ٣٩٣، ٤١٥، ٤٧٩، ٥٤٤

ظهير الدوله / ٨٨، ١٢٦

ظهير السلطان / ٦٧

ع

عارف قزوينى / ٣٤٥

عاشورا / ٤٠١

عاصم بيك / ٤٠٣

عباس ميرزا قاجار / ١٤، ٤٧٩

عبدالباقي ارباب (تاجر تهراني) / ۴۱۷, ۴۲۸

عبدالبهاء / ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۷, ۱۷۸, ۱۷۹, ۱۸۰, ۱۸۱

عبدالغفار خان (ميرزا) / ۲۲۰, ۲۲۷, ۵۶۷

عبدالوهاب (حاج) / ۴۲۸

عب-دالوه--اب زاده، می--رزاحس-ین خ--ان (کمال السلطان - صبا) / ۴۲۱, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۲۸, ۴۲۹, ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۴۶, ۴۴۷, ۴۴۹

عثماني / ۱۴, ۲۶, ۴۵, ۹۶, ۹۹, ۱۰۲, ۱۰۴, ۱۷۲, ۱۸۷, ۱۹۰, ۱۹۶, ۲۰۲, ۲۱۰, ۲۱۳, ۲۲۶, ۲۵۳, ۳۰۳, ۳۵۵, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۲۷, ۴۳۶, ۴۳۷, ۴۸۴, ۴۹۵, ۵۱۸, ۵۲۴, ۵۲۹, ۵۵۱, ۵۵۴, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۵, ۵۷۶, ۵۸۸, ۵۹۱, ۵۹۳, ۶۰۰

عدالت، سيد حسين / ۹۵

عراق (اراک) / ۴۴۸

عراق / ۸۴, ۹۶, ۱۷۸, ۱۷۹, ۲۱۷, ۳۸۵, ۵۷۶, ۵۸۵, ۵۹۳

عربستان (خوزستان) / ۴۱۳, ۵۱۴, ۵۹۲

عشق آباد / ۱۵۸

عضدالملک قاجار / ۷۸, ۸۵, ۱۲۱, ۱۳۸, ۱۴۸, ۲۸۶, ۳۱۹, ۳۴۱, ۵۵۵

عظيما، جهانگیر / ۱۹

علاء، حسين (معين الوزراء) / ۳۸۹, ۴۳۰

علاءالدوله اميرنظام، محم-دخ-ان (مشهور به حاج محمودخان قوللر آقاسی باشی) / ۸۴

ص: ۶۴۶

علاءالدوله، ميرزا احمدخان / ۲۱، ۸۶، ۳۲۶، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۷۶، ۳۷۹

علاء السلطنه، محمدعلی خان / ۹۱، ۱۲۳، ۳۸۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۱، ۵۲۷

علائى، محمدخان / ۴۳۰

علم، امير شوكت الملك / ۵۴۴

علوى، ابوالحسن / ۴۲۸، ۴۳۵

على آبادى، داوود خان / ۶۷

عليخان (دکتر) / ۳۱۱، ۳۴۹، ۵۵۸، ۵۶۰

على زاده، محمدصادق / ۵۵۶

على قلى خان (حاج) / ۵۲۰

عمارلويى، ميرزا احمد / ۳۴۰

عمواوغلى، حيدر خان / ۶۶، ۷۶، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۳۰۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۵، ۳۸۷

عميد الحكما / ۴۰۲

عميد السلطان / ۱۰۰، ۳۸۶

عهدنامه ترکمانچای / ۱۴، ۳۹۳، ۴۷۹

عیسوی، چارلز / ۲۱۷، ۵۱۷

عیسی خان / ۴۱۴

عين الدوله، عبدالمجيد ميرزا (شاهزاده) / ۱۲، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۳۳، ۳۸۲، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۸۲، ۵۲۸، ۵۳۶، ۵۳۷

عين السلطنه / ۱۳۱، ۲۰۲، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸، ۴۰۱، ۴۵۲، ۴۵۳

غروی محلاتی، شیخ اسماعیل / ۴۶، ۴۸

غفار خان / ۵۶۵، ۵۶۷

غفاری، امیرسهام الدین / ۳۴۰

غلامحسین خان (سردار محتشم) / ۴۱۸

ف

فاتح، مصطفی / ۵۹۵

فارس / ۱۸۲، ۲۱۸، ۲۷۴، ۴۱۵، ۴۷۱، ۵۴۵

فاضل اصفهانی / ۱۷۷

فاضل مازندرانی، میرزا اسدالله / ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰

فاضل، حاجی ملاعباسعلی / ۱۳۷

فتح الله خان اکبر / ۱۲۴، ۳۵۱

فتحعلی شاه قاجار / ۱۴، ۴۰۱، ۵۳۱

فتحی، نصرت الله / ۱۱۲

فخرائی، ابراهیم / ۱۰۲

فخیم السلطنه / ۴۱۴

فرانسه / ۸۸، ۱۲۲، ۱۵۸، ۱۸۷، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۹۳، ۳۴۹، ۴۵۳، ۵۰۸، ۵۱۸، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۷۳، ۵۷۴

۵۹۱

فرانکو پرسیان (انجمن دوستی ایران و فرانسه) / ۱۰۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹

ص: ۶۴۷

فراهانی، میرزا صادق خان / ۴۴۸

فردریش، کارل / ۳۱۷

فردریکس، بارون / ۴۹۳

فرصت الدوله شیرازی / ۶۶

فرقه ازلی / ۱۳

فرقه ژون پرسان / ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۳, ۲۳۲

فرقه فرانکو پرسان / ۳۲۲

فرمانفرما، عبدالحسین میرزا / ۱۰۸, ۱۸۲, ۲۸۴, ۳۵۴

فروغی، ابوالحسن / ۳۴۹

ف-روغی، محمدحسی-ن خان (ذکاءالملک اول) / ۱۷

فروغی، محم-دعل-ی (ذکاءالملک) / ۷۵, ۱۲۵, ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۶۲, ۱۶۴, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۹, ۲۳۳, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۴,

۲۸۵, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۴۹, ۳۵۷, ۳۷۸, ۳۸۰

فره وشى، همایون / ۷۶

فریزر، دیوید / ۳۲۲, ۵۳۰

فضلعلی آقا (میرزا) / ۶۳, ۷۱

فلسطین / ۲۱۳

فلمینگ، تاربت / ۵۷۹

فومنی، شیخ علی / ۱۰۹

فون بالو، برنهارد / ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۱, ۴۹۲

فون بییرشتاین، بارون مارشال / ۵۷۲

فون هولشتاین، فردریک / ۴۸۶

فہیم السلطنہ / ۱۴۹

فہیم الملک / ۳۷۵

فیضی، محمد علی / ۱۷۴

ق

قائنات / ۵۴۴, ۴۶۲

قاجار، ناصرالدین شاہ / ۸, ۱۴, ۱۵, ۱۷, ۹۸, ۱۲۲, ۱۶۹, ۱۸۳, ۲۱۲, ۴۶۴, ۴۷۲, ۴۸۵, ۴۹۳, ۴۹۶, ۴۹۹, ۵۰۷, ۵۳۲, ۵۷۶, ۵۹۰

قاضی ارداقی / ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱

قاضی قزوینی / ۶۹

قبرس / ۱۷۲

قرارداد / ۱۹۱۹ / ۳۹۸

قرارداد داری / ۵۲۵, ۵۲۸, ۵۸۶, ۵۹۶

قزوین / ۶۶, ۶۷, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۲, ۱۱۵, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۳۷, ۲۰۰, ۳۱۳, ۳۳۴, ۳۵۴, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۸۸, ۴۰۴, ۴۱۰, ۴۴۳,

۴۵۹, ۴۶۰, ۵۰۲, ۵۱۷

قزوینی، سید اسد اللہ / ۱۶۳

قزوینی، میرزا محمد / ۱۷۴, ۳۸۷

قشقایی، حاجی محمد کریم خان / ۱۹۴

قصر سلطنتی بالموال / ۵۳۸

قصر شیرین / ۱۷۹, ۱۸۰, ۱۸۹

قفقاز / ۶۶, ۹۷, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۹, ۱۱۱, ۱۲۴, ۱۲۷, ۱۳۴, ۱۸۰, ۲۴۰, ۲۵۶, ۳۳۰, ۳۴۱, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۷۷, ۴۰۵, ۴۵۰, ۴۶۸,

۵۳۲, ۵۳۵, ۵۳۷, ۵۳۸, ۵۴۱, ۵۷۲

۵۷۳, ۵۷۵, ۵۷۷, ۵۸۴,

قفقازی، میرزا باقر آقا / ۳۴۰

قفقازیه / ۴۴۶

قلهک / ۸۷, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۱۱۶, ۱۱۷, ۳۵۱, ۵۴۲, ۵۶۹

قم / ۳۴۶, ۳۸۷, ۴۸۴, ۴۸۵, ۵۱۷

قمی، میرزا زین العابدین / ۱۶۳

قوام، احمد (قوام السلطنه) / ۲۹, ۱۴۶, ۲۷۴, ۲۷۶, ۳۸۰, ۳۴۹, ۴۳۱, ۴۳۳, ۴۳۵, ۴۳۶, ۴۵۳, ۴۶۱, ۵۸۴, ۵۹۱

قوام الدوله / ۹۳, ۹۴

قوام الملک شیرازی / ۱۲۶, ۱۳۵, ۳۹۳, ۴۱۶, ۵۴۴

قوچانی، آقانجفی / ۶۲, ۳۷۵

قوش تپه / ۴۱۷

ک

کائوتسکی، کارل / ۲۴۰, ۲۶۴

کاپیتولاسیون / ۴۷۷, ۴۷۹

کاتب، میرزا مصطفی / ۱۷۲

کاخ باکینگهام / ۳۱۶

کاخ گلستان / ۳۳

کارجیل، ج. ت / ۵۷۹

کاسل، سر ارنست / ۵۲۹

کاشان / ۱۵۹, ۱۷۸, ۲۹۳, ۵۱۷

کاشانی، نایب حسین / ۱۵۹

کاشف / ۱۴۵, ۱۵۶, ۱۵۷, ۲۸۴

کاشف السلطنه / ۳۴۹

کاشی، نایب حسین / ۳۰۱, ۳۸۶

کاظم زاده، فیروز / ۴۸۶

کاظمین / ۳۸۵

کاکس، سر پرسی / ۲۲۱, ۵۳۰, ۵۷۸, ۵۹۹, ۶۰۰

کالج بالیول / ۳۴, ۳۱۶, ۳۱۸

کامران میرزا (نایب السلطنه) / ۹۶

کاودری (لرد) / ۵۷۸

کتابچی خان، آنتوان / ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۸۴, ۵۸۵

کتابچی خان، ادوارد / ۵۸۵, ۵۸۶, ۵۸۷

کتابفروش، محمدعلی خان / ۳۹۵

کحال، حسین / ۳۴۹

کراچی / ۵۷۶

کریلا / ۹۶, ۱۷۹, ۲۰۷, ۳۷۱

کرج / ۱۱۸

کردستان / ۱۵, ۸۴, ۳۵۰, ۴۱۳, ۴۵۹, ۴۷۱

کردستانی، میرزا اسدالله خان / ۱۶۲, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۲۲

کردی لیونه (بانک اعتبارات پاریس) / ۵۲۹

کرزن، جورج ناتانیل (لرد) / ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۹، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۲۲، ۵۳۳،
۵۳۵، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۹۹

کرمان / ۱۸۱، ۳۹۴، ۴۱۵، ۵۴۴، ۵۷۲

کرمانش-اه (کرمانش-هان) / ۱۱۲، ۱۱۳

ص: ۶۴۹

۱۷۹, ۱۸۰, ۲۱۷, ۳۴۶, ۳۹۳, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۴۸, ۵۱۴, ۵۷۷, ۵۸۵

کرمانشاهی، حسین خان / ۳۴۵

کرمانشاهی، یار محمد / ۳۴۵, ۳۴۶

کرمانی، بحر العلوم / ۱۳, ۱۴

کرمانی، مجدالاسلام / ۱۷, ۷۲, ۷۹

کرمانی، میرزا آقاخان / ۱۴, ۱۶۸, ۱۷۳

کرمانی، میرزا رضا / ۱۴

کرمانی، ناظم الاسلام / ۲۳, ۲۹, ۳۲, ۶۸, ۱۰۴, ۴۶۵

کرمیو، اسحاق موسی آدولف / ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۶, ۲۱۸, ۲۱۹

کریو (لرد) / ۵۶۴, ۵۶۵

کرازی، سید حسین / ۳۸۷

کسروی، احمد / ۲۹, ۳۹, ۴۰, ۶۹, ۷۳, ۸۰, ۸۱, ۱۰۷, ۳۴۵, ۳۵۲, ۳۶۲, ۳۷۷, ۳۸۴, ۳۸۶, ۴۶۵

کسمایی، حسین خان / ۱۰۰, ۱۲۱, ۱۲۴, ۱۲۶, ۱۲۸

کشمیر / ۵۳۱

کلانتر ضرابی، میرزا عبدالرحیم / ۱۷۵

کلانتر، میرزا ابراهیم خان / ۱۲۶

کلکته / ۸۶, ۱۰۲, ۴۹۱, ۵۳۳, ۵۷۴

کلوب (فرزین)، محمد علی / ۱۲۶

کلیفورد / ۴۰۰

کمال الملک، محمد خان / ۶۶, ۷۵

ڪمريج / ۸۷، ۱۱۳، ۲۲۱

ڪمپاني هند شرقي / ۱۱۷، ۴۹۵، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳

ڪمره اي، سيد محمد / ۶۷، ۴۱۶

ڪميته جهانگير / ۱۱۷، ۱۲۶، ۳۰۷

ڪميته دهشت / ۶۶، ۷۶، ۱۰۱

ڪميته زر گنده / ۳۵۱

ڪميته ستار / ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۴۰

ڪميته سعادت استانبول / ۱۸۸

ڪميته مجازات / ۶۷، ۱۱۶، ۳۰۸

ڪميته نجات ملي / ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۱

ڪنت بنڪندروف / ۴۹۳

ڪنزنگتون / ۳۱۷

ڪنفرانس لاهه / ۲۲۵

ڪوپر، ناسارا دانجي مانڪجي / ۵۶۵، ۵۶۶

ڪوچڪ خان جنگلي / ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۰

ڪودتاي سوم اسفند / ۳۵۱، ۳۹۸، ۴۱۵، ۴۲۹، ۴۴۷، ۵۹۱

ڪورتنی (لرد) / ۵۱۰

ڪوروش هخامنشي / ۴۴۶

ڪيچنر (لرد) / ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۳۸، ۵۴۳

ڪيخسرو جي / ۱۷۰

گئ

گاردان، سر توماس (ژنرال) / ۲۲۰

گاسچن / ۵۲۵

گرانٹ داف، ایولین / ۱۲, ۲۲, ۲۳, ۴۷۱,

ص: ۶۵۰

۵۴۵, ۵۴۴, ۵۴۳, ۴۸۲

گرجستان / ۵۷۵, ۵۸۴

گرگان / ۳۲۹, ۴۱۵

گروسی، حسنعلی خان / ۴۴۸

گری، سر ادوارد / ۹۰, ۹۱, ۹۲, ۱۰۸, ۱۸۹, ۱۹۰, ۲۲۲, ۳۱۲, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۲۰, ۳۶۵, ۳۶۶, ۳۶۸, ۳۹۲, ۳۹۶, ۳۹۷, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۰۸, ۴۰۹, ۴۱۰, ۴۱۱, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۳, ۵۰۰, ۵۰۲, ۵۰۳, ۵۰۶, ۵۰۷, ۵۰۸, ۵۱۱, ۵۳۹, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۴۶, ۵۴۷, ۵۶۸, ۵۷۱, ۵۹۳

گریتن / ۲۲۱

گریف، سر ادوارد / ۵۰۷

گریبوی، چارلز / ۵۷۸, ۵۹۲, ۵۹۳, ۵۹۴, ۵۹۶, ۵۹۷

گریوز، رز / ۳۹۱

گلاستون / ۱۹۰, ۱۹۶, ۴۰۰

گلبنکیان، گالوست / ۵۹۱

گلد اسمید، سر فردریک / ۵۳۲

گنبد کاووس / ۱۵۶

گوردون / ۵۷۸

گیرس / ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۱, ۴۹۲

گیلان / ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۷, ۱۱۹, ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۹, ۳۵۱, ۴۳۰, ۵۱۵, ۵۲۸, ۵۳۶, ۵۳۷

گیلانی، اشرف الدین / ۱۲۴

گیلانی، ناصر الاسلام / ۱۴۵, ۲۰۵, ۳۴۵

لاری، سید عبدالحسین / ۴۶، ۴۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶

لاریجان / ۲۹۳

لامیر، ژرژ / ۲۱۵

لایارد، سر هنری آستین / ۵۱۹

لایال، سر چارلز / ۲۲۰

لرستان / ۱۵، ۳۶۵، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۷۱، ۵۷۸

لژی بیداری ایران / ۶۸، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۸۲، ۸۸، ۱۲۶، ۱۴۵، ۲۱۹، ۲۳۲، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۴۴۷، ۴۴۸

لسان الملک سپهر / ۱۷۵

لسلز، سرفردریک کوندیش / ۵۲۱

لکفر / ۳۶۱

لمینگتن (لرد) / ۹۷، ۹۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۹۰، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۲، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۶۴، ۵۶۵

لندن / ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۹، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۹، ۳۱۶، ۳۱۹

۳۷۶، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۶۵، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۶، ۵۲۳، ۵۲۶، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸

۵۵۵، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۲

ص: ۶۵۱

۵۷۳, ۵۸۵, ۵۹۹

لنسدوان (لرد) / ۴۸۹, ۵۳۸, ۵۳۹, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۶۵, ۵۷۱

لنین / ۱۰۱, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۶۴, ۳۲۴

لواء الدوله / ۳۴۰

لوی، حبیب / ۲۱۲

لوی، والتر / ۵۶۸

لیاخوف (کلنل) / ۴۷۸, ۵۰۱

لینچ / ۹۷, ۹۸, ۲۲۰, ۲۲۸, ۳۷۶, ۳۷۸, ۳۹۰, ۴۰۰, ۴۸۴, ۴۸۵, ۵۰۰, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۲, ۵۳۲, ۵۴۴, ۵۷۸

لیوورن / ۵۸۴

م

مؤتم-ن المل-ک، حس-ین خان / ۳۳, ۱۲۵, ۴۳۱, ۴۳۳, ۴۳۶, ۴۶۱

مؤسسه کارنگی / ۵۲۳

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران / ۱۲, ۱۲۲, ۴۸۲

مؤسس-ه مطالعات و پژوهشهای سیاسی / ۳۹۱

مؤسسه ملی مطبوعات امری / ۱۶۹, ۱۷۱, ۱۷۴

مؤیدالاسلام / ۴۹۰, ۵۰۲

مؤیدالسلطنه، محمدحس-ین می-رزا / ۷۷, ۱۷۹

مارکس، کارل / ۲۹۳, ۲۹۷

مارلینگک، سر چارلز / ۷۱, ۷۷, ۸۳, ۸۸, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۱۱۰, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۷۹, ۴۸۱, ۴۸۲

ماریوت / ۵۸۵

مازندران / ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۷۷، ۳۲۵، ۳۸۶، ۴۳۲، ۴۵۹، ۵۱۵، ۵۳۶

مازندرانی، شیخ عبدالله / ۱۹، ۵۴، ۶۲، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۲، ۱۹۳،
۲۰۱، ۲۰۲، ۳۲۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۵

مازندرانی، شیخ محمد / ۶۸

مازندرانی، میرزا اسدالله / ۱۷۷

ماستر خدابخش / ۱۷۰

ماکو / ۳۹۳

مانسفیلد / ۵۴۱

مانکجی لیمجی هاتریا / ۱۷۰

مترینخ / ۳۱۲

متین السلطنه، عبدالحمید خان / ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۵۹، ۳۶۲، ۵۵۹

مجتهد بروجردی، آقا سید ریحان الله / ۳۴۰

مجتهدی، مهدی / ۱۰۳، ۴۵

مجد الاسلام کرمانی، احمد / ۷۲، ۷۹، ۸۰

مجلس سنا / ۲۹، ۳۶، ۴۲، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۹، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۷۵، ۲۸۳

مجلس شورای ملی / ۱۶، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۳، ۴۳، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۴

ص: ۶۵۲

۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴،
۳۱۵، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۵، ۴۳۴، ۴۵۲، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۸۴، ۵۰۲، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۸۳، ۵۸۷، ۵۹۶

مجلس مؤسسان / ۴۳۵

مجلل السلطان / ۴۱۷

مجله چهره نما / ۴۴۹

مجله خواندنیها / ۱۱۸

مجله فرانکو پرسیان / ۲۱۳

مجله یغما / ۱۳۹، ۳۶۸، ۵۸۲

محتشم السلطنه اس-فندیاری، حسن خان / ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۵۷، ۳۸۲، ۳۹۶، ۴۵۳

محسن خان مشیرالدوله / ۴۳۳، ۵۳۶

محفل فرانکو پرسیان / ۹۷

محللاتی، حاج سیاح / ۱۷

مخ-لاتی، ش-یغ اسماعیل / ۱۹، ۴۶، ۱۰۶، ۱۶۳

محمد اسماعیل آقا (حاج) / ۴۶۹

محمد حسن خان سپهدار / ۵۲۳

محمد شاه قاجار / ۱۴، ۴۹۵، ۵۹۵

محمد علی پاشا / ۷۰

محمد علی میرزا قاجار / ۱۳، ۱۴، ۲۹، ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۱۵، ۲۵۵، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۸۶، ۴۱۶

محمد علی شاه قاجار / ۳۵، ۴۹، ۵۲، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸،
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۷۹، ۱۸۳، ۲۵۳، ۳۵۰، ۳۴۵،
۳۶۳، ۳۷۹، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۸۱، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۳، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۲۵

۵۲۸, ۵۳۷, ۵۴۵, ۵۵۳, ۵۸۵, ۵۸۶, ۵۸۷, ۵۹۵

محمد کریم خان (حاج) / ۱۶۸

محمد هاشم میرزا (شاهزاده) / ۱۴۳, ۱۴۹, ۱۶۱, ۱۶۳, ۳۱۰

محمده (خرمشهر) / ۴۱۴

محمود، محمود / ۱۵۸, ۱۵۹, ۳۴۰, ۳۴۹

محیط طباطبایی، محمد / ۱۹, ۷۸

محیط مافی، هاشم / ۲۴, ۴۶۷

مخبر السلطنه هدایت / ۳۶, ۵۷, ۶۸, ۸۵, ۱۰۲, ۳۴۹, ۳۸۲, ۴۶۶, ۴۹۹

مخبر الملک / ۳۳

مدبر الممالک / ۷۷

مدرس، سید حسن (آیت الله) / ۱۶۳, ۲۰۵, ۲۰۷, ۳۴۱, ۳۷۵, ۳۸۰, ۴۵۸

مدرسه آلیانس فرانسه / ۲۱۹

مدرسه خزعلیه / ۴۱۴

مراکش / ۲۱۳

مرتضوی، آقا سید علی / ۱۰۹

ص: ۶۵۳

مرتضى قلى خان / ٢٠٧

مردخاى / ٢١٩

مرزبان، اسماعيل خان (دکتر) / ٣٩٥, ٣٩٦

مرنارد بلژيکى / ٣٨٦, ٤٠٢

مرواريد، يونس / ٣١, ٤٤

مساوات، سيد محمدرضا / ١٨, ١٩, ٢٥, ٢٦, ٢٧, ٢٨, ٤٤, ٤٥, ٤٩, ٧٧, ٧٨, ٨٠, ٨١, ٨٥, ٨٦, ٩١, ١١٨, ١٢٢, ١٢٨, ١٣١, ١٣٥,

٢١٩, ٣٤٠, ٣٦٧, ٣٩٥

مستشار الدوله صادق / ٣٦, ١١٧, ١٢١, ١٢٥, ١٦٢, ٣٩٦, ٤٣١, ٤٣٣, ٤٣٤, ٤٣٥, ٤٦١

مستشار الدوله، يوسف خان / ٤٣٤

مستعان الملك / ١١٧, ١٢٦, ٣٠٧, ٣٢٦, ٣٤٩

مستوفى، عبدالله / ٨٠, ٨١, ٣٤٤

مستوفى الممالك، ميرزا حسن خان / ٢٨٠, ٢٨١, ٢٨٣, ٢٨٦, ٢٨٧, ٣١٢, ٣١٩, ٣٣٢, ٣٤٠, ٣٤٧, ٣٥٤, ٣٨١, ٣٨٢, ٤٣١, ٤٣٣,

٤٣٦, ٤٥٢, ٤٦١, ٥٥٤

مسجد سپهسالار / ٨٧, ٣٧٠

مسجد شاه / ٣٢٧, ٣٢٩, ٣٣٤

مسجد سليمان / ٥٨٥, ٥٩٥, ٦٠٠, ٦٠١

مسيو نوز / ٢٠, ٢١, ٢٢, ٢٤, ٢٥, ٢٦, ٢٧, ٢٩

مشار السلطنه / ٣٤٢

مشكوه الممالك، محمد نظر خان / ٦٧, ٦٨, ٣٠٧, ٣٠٨

مشهد / ١٥٨, ٤٠٤, ٤٤٨, ٥٤٤

مشير الدوله / ٧٣, ١٢٣, ٣١١, ٣٥٧, ٣٨٠, ٤٣٣, ٥٥٧, ٥٥٩

مشيرالدوله، محسن خان/ ٤٣٤, ٥٣٦

مشيرالدوله، ميرزا نصرالله خان/ ٢٣, ٢٩, ٣٢, ٥٢٩

مشير السلطنه/ ٩٣, ١٠٤, ١١٠, ٣١٨, ٣٤٥, ٤٨١, ٥٢٨

مشير الملك، ميرزا حسن خان/ ٢٩, ٣٣, ٢٢٧, ٤٣٠, ٤٣١, ٤٣٣, ٤٦١, ٥٢٩, ٥٦٥, ٥٦٦

مشير الملك، ميرزا مهدي خان/ ٢٢٠

مشير حضور/ ٣٣٧, ٣٣٨

مصدق الممالك/ ١٤٢

مصر/ ٧٠, ١٣١, ١٩٠, ١٩٦, ٢١٣, ٤١٤, ٤٨٤, ٥١٠, ٥٤٣, ٥٥٩

مصيب خان/ ٣٠٣

مظفرالدين شاه قاجار/ ١٣, ٢٠, ٢٣, ٢٦, ٢٩, ٣٠, ٣٣, ٤٥, ٧٥, ٨٢, ٨٤, ١١٥, ١٧٣, ٣٤٤, ٤١٣, ٤٣٠, ٤٤٨, ٤٧٣, ٥٣٣, ٥٣٥

٥٣٧

معاضد السلطنه پيرنيا/ ٤٥, ٤٦, ٤٦, ٨٥, ٨٧, ٩١, ٩٧, ١٠١, ١٠٢, ١١٦, ١٣٧, ٢٦٢, ٣٠٧, ٣٤٧, ٣٤٨, ٣٤٩, ٣٥٧, ٣٨٠, ٤٧٠

معاون الدوله/ ٥٦٤

معزالسلطان/ ١٠٠, ١٠٣, ١٠٨, ١٠٩

ص: ٦٥٤

۳۵۵, ۱۳۴, ۱۱۶

معز الملک / ۲۰۵

معز الملک / ۳۱۰, ۳۴۹, ۳۷۴, ۳۷۵, ۳۸۱

معیر الممالک، محمد خان / ۱۷۴

معین التجار بوشهری / ۲۳, ۸۳, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۹

مغازه ای (تبریزی)، حاج محمد اسماعیل / ۴۶۶

مفتاح السلطنه، داود خان / ۹۲, ۹۳

مک دونالد، رمزی / ۲۳۳, ۳۹۸, ۴۰۰, ۴۱۲

مک ماهون، سر هنری / ۵۲۳, ۵۴۰

مکران / ۵۳۱

مکرم السلطنه، میرزا علی اکبر / ۴۳۵

مکنزی، سر جورج / ۵۲۰, ۵۲۱

ملا بهرام اختر خاوری / ۱۷۰

ملا حبیب / ۱۵۹

ملا زین العابدین / ۱۶۰

ملک التجار / ۳۸۵, ۴۶۸

ملک المتکلمین، میرزا نصرالله / ۱۸, ۲۸, ۳۲, ۶۵, ۶۶, ۶۹, ۷۳, ۷۷, ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۳۱

ملک زاده، مهدی (دکتر) / ۱۶, ۱۸, ۲۵, ۶۱, ۶۹, ۷۹, ۹۵, ۱۱۷, ۱۳۱, ۳۴۶

ملکه ویکتوریا / ۳۱۶, ۴۳۱, ۴۸۷, ۴۹۶

ممتاز الدوله (مرزبان)، میرزا اسماعیل خان / ۸۴, ۱۶۲, ۲۱۵, ۲۱۹, ۳۲۲, ۳۹۶, ۴۳۱, ۴۳۳, ۴۳۵, ۴۳۶, ۴۶۱

ممتاز السلطنه، صمدخان / ۴۳۵

ممتاز الملک / ۳۹۶

ممقانی، شیخ اسدالله / ۹۶, ۹۸, ۹۹, ۱۱۶

منتصر السلطان / ۲۷۴, ۳۴۵, ۳۸۷

منچستر گاردین / ۲۱۷, ۲۲۱, ۲۲۳, ۳۲۲, ۴۹۷, ۵۰۶

منشادی، سید محمد تقی / ۱۸۰

منشی زاده، ابراهیم خان / ۶۵, ۶۷, ۸۷, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۹, ۲۴۰, ۲۷۹, ۳۰۷, ۳۰۸

منصور السلطنه / ۱۶۴

مودی، سوزان (دکتر) / ۱۸۰

مور / ۱۷۶

مورخ الدوله سپهر، احمد علی خان / ۱۷۵, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۴۰

موریه، جیمز / ۱۷۳

موسوی، سید محمد مهدی / ۷۰

موسی خان میر پنج / ۱۱۸

موقر السلطنه / ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۳۳

مونتگ، سر ادوین / ۳۹۷

مونروئه، جیمز / ۵۹۸

مهاجر، بیوک خان / ۳۴۰

مهدب الدوله نفیسی (دکتر) / ۳۵۱

مهربان پور رستم / ۱۷۰

مهندس الممالك غفارى (يمين نظام) / ٥٢٩

ميچل / ٢٢٠

ميدان بهارستان / ٣٨

ميرزا آقا مجاهد / ٧١

ص: ٦٥٥

میرزا ابراهیم آقا / ۱۸, ۶۵, ۶۸, ۶۹, ۸۵

میرزا ابراهیم خان / ۲۸۷, ۲۸۸

میرزا ابوالقاسم خان / ۹۳, ۴۸۱

میرزا احمد / ۳۱۳, ۳۱۴

میرزا اسدالله خان / ۲۸۵

میرزا جعفر خان / ۴۱۴

میرزا جواد خان / ۴۳۳

میرزا داود خان / ۸۳, ۸۵

میرزا فضلعلی آقا / ۴۱

میرزا کریم خان / ۳۸۶

میرزا محسن / ۱۸, ۸۲

میرزا مسیح / ۴۰۱

میرزا مصیب / ۳۰۳

میرزا نصرالله خان / ۵۲۹

میرزا یانس / ۱۲۱, ۳۶۲, ۳۸۱, ۴۰۲

میرزا صالح، غلامحسین / ۷۱, ۸۴, ۴۳۱

میرزا علی خان (سرتیپ) / ۱۸۰

میروشنیکف، ل.ی / ۵۲۷

میکادو / ۴۲۹

میکده، سلیمان خان / ۱۳, ۱۵, ۱۶, ۱۸, ۶۵, ۶۷, ۱۱۷, ۱۲۱,

میلیوکف (پرنس) / ۱۲۴, ۵۰۱, ۵۰۲, ۵۰۶

ن

نائینی، شیخ محمد حسین / ۱۹, ۴۸, ۵۰

نائینی، میرزا مرتضی قلی خان / ۳۴۰

ناصر الملک، ابوالقاسم خان / ۲۴, ۲۵, ۳۴, ۳۶, ۹۳, ۱۲۱, ۱۲۳, ۱۵۳, ۱۵۸, ۱۸۰, ۱۸۱, ۲۳۴, ۲۳۶, ۲۸۶, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۳,
۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۲۹, ۳۳۰, ۳۳۷, ۳۳۸, ۳۴۰, ۳۴۱, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۴۹,
۳۵۰, ۳۵۱, ۳۶۳, ۳۶۸, ۳۷۵, ۳۷۷, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۸۹, ۴۰۱, ۴۰۳, ۴۱۶, ۴۲۸, ۴۴۰, ۴۴۱, ۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۵۶,
۴۵۷, ۴۵۸, ۴۶۰, ۴۶۱, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۷۸, ۴۸۰, ۴۸۱, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹

ناصر الملک، میرزا محمود خان / ۲۵, ۳۱۶, ۳۱۷

ناظم الدوله، میرزا ملکم خان / ۱۵, ۱۷, ۱۸, ۱۹, ۱۲۶, ۳۱۶

ناظم الاسلام کرمانی / ۶۸

ناکس، فیلندر چیس / ۵۶۹, ۵۷۰, ۵۷۲

نایب حسین کاشی / ۳۹۴

نبیل الدول، علیقلی خان / ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۶, ۳۸۳, ۳۸۹, ۵۶۰, ۵۶۹

نجات، میرزا محمد / ۶۵, ۶۷, ۸۷, ۱۲۱, ۱۲۸

نجف / ۱۸, ۱۹, ۹۶, ۹۸, ۱۰۲, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۰۷, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۳۱, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۴۳, ۱۴۴, ۱۴۶, ۱۵۱,
۱۵۳, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۵۹, ۱۶۱, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۷۳, ۱۷۹, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۳, ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۹۱, ۱۹۲, ۲۰۱, ۲۰۳, ۲۰۷,

ص: ۶۵۶

۲۰۸, ۲۴۶, ۲۶۵, ۲۶۶, ۳۵۰, ۳۷۰, ۳۷۱, ۳۹۶

نجم آبادی، شیخ مهدی / ۶۳, ۶۷, ۱۰۷

نجم آبادی، شیخ هادی / ۲۵, ۹۵

نجم آبادی، محسن / ۲۵, ۶۵, ۶۷, ۱۰۱, ۱۲۶

ندامانی، ناصرالاسلام / ۳۸۶

نراتوف / ۳۶۳, ۳۶۵

نشان سنت جورج / ۳۱۶, ۳۱۷, ۵۳۶

نشان سنت میشل / ۳۱۶, ۳۱۷

نصرت السلطان، میرزا علی محمدخان / ۱۸, ۶۵

نصیرالدوله بدر، احمد / ۱۷۶, ۲۱۹

نصیرالملک شیرازی، حاج ابوالقاسم خان / ۱۵

نظام الدین زاده / ۳۷۱

نظام السلطنه مافی، رضاقلی خان / ۱۸۰, ۲۱۹, ۳۷۵, ۴۱۶

نقیب السادات شیرازی / ۴۷۰

نقیب زاده تبریزی / ۳۳۴, ۳۳۵

نقیب زاده، میرعماد / ۳۳۹

نوائی، عبدالحسین (دکتر) / ۱۰۱

نواب، حسینقلی خان / ۶۵, ۷۵, ۸۸, ۱۱۷, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۵, ۱۳۳, ۱۳۷, ۱۵۹, ۱۷۲, ۱۷۵, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۲۳, ۲۳۳, ۲۴۷, ۲۵۵,

۲۸۱, ۲۸۶, ۳۰۷, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۲۸, ۳۴۰, ۳۴۵, ۳۴۹, ۳۵۴, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۷, ۳۸۸, ۳۹۵, ۳۹۶, ۴۷۰, ۴۷۵, ۴۷۷, ۵۰۳, ۵۳۰,

۵۶۹, ۵۹۶

نوائی، عبدالحسین / ۱۰۱

نوایی، مصطفی خان (نیرالسلطان) / ۳۸۳

نوبری، میرزا اسماعیل / ۲۸۱, ۹۵

نورمن، هرمن / ۳۵۷, ۵۴۳, ۵۶۹, ۵۹۶

نوری، شیخ فضل الله / ۱۸, ۱۹, ۲۵, ۲۷, ۲۸, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۲, ۵۳, ۵۵, ۵۷, ۶۴, ۶۸,
۶۹, ۸۳, ۱۰۴, ۱۰۷, ۱۱۷, ۱۱۹, ۱۲۵, ۱۳۳, ۱۳۶, ۱۵۱, ۲۳۴, ۳۰۷

نوری، شیخ مهدی / ۱۸, ۶۸, ۱۲۶, ۱۳۴

نوز (مسیو) / ۲۰, ۵۳۴

نوشکی / ۵۷۲, ۵۷۶

نیرالدوله / ۲۶

نیرالسلطنه (شاهزاده) / ۲۸۳

نیکلای دوم / ۱۸۹

نیکولسون، سر آرتور / ۱۸۹, ۳۱۷, ۴۷۳, ۴۸۸, ۴۹۲, ۴۹۳, ۵۰۱, ۵۰۲, ۵۰۳, ۵۶۸

نیکولسون، هارولد / ۵۰۰

و

واترفورد، واتسون / ۵۹۴

واعظ اصفهانی، سیدجمال الدین / ۱۶, ۱۸, ۱۹, ۲۸, ۶۵, ۶۹, ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۱۱۸

واعظ، حاجی شیخ احمد / ۳۳۴, ۳۳۵

وثوق، حسن (وثوق الدوله) / ۱۲۳, ۱۲۵, ۳۳۰, ۳۵۷, ۳۵۸, ۳۶۱, ۳۶۳, ۳۶۶, ۳۶۷

ص: ۶۵۷

۳۷۲, ۳۷۴, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۸۰, ۳۸۳, ۳۸۸, ۳۹۵, ۴۳۳, ۴۳۵, ۴۳۶, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۶۱, ۴۶۶, ۵۳۵, ۵۵۵, ۵۶۰

وحیدالملک شیبانی / ۸۷, ۱۳۳, ۱۳۷, ۱۵۹, ۲۳۳, ۲۵۵, ۲۷۴, ۲۸۰, ۳۱۳, ۳۲۸, ۳۴۰, ۳۴۵, ۳۶۷, ۳۶۸, ۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۷, ۳۹۵, ۳۹۶, ۵۵۸, ۵۵۹, ۵۶۰

وحیدمازندرانی، غ / ۲۱۷

ورامینی، شیخ محمود / ۱۱۹

وردال (لرد) / ۲۲۵, ۲۲۶

ورقاء، میرزا عزیزالله خان / ۱۸۰

وزارت خارجه انگلیس / ۹۸, ۱۰۹, ۱۱۰, ۲۱۵, ۴۰۴, ۵۰۲, ۵۰۶, ۵۶۸, ۵۶۹

وزارت داخله / ۱۴۶, ۱۵۶, ۲۸۴, ۴۱۹, ۵۵۷, ۵۸۳

وزارت عدلیه / ۲۴, ۱۳۵, ۱۶۴, ۳۳۹, ۳۷۸, ۳۸۲

وزارت مالیه / ۹۳, ۹۴, ۳۴۳, ۳۷۸, ۳۸۸, ۴۰۲, ۴۸۱, ۵۱۳, ۵۶۰, ۵۶۱, ۵۹۶

وزیرزاده / ۱۴۷

وکیل التجار / ۱۴۴, ۲۸۴

وکیل الرعایا / ۱۴۳, ۱۴۴, ۵۶۰, ۵۶۲

ولادی قفقاز / ۵۷۵

ولاسف / ۵۳۴

ولف، جوزف / ۴۹۳, ۵۰۰, ۵۴۰, ۵۴۵

ولف، سر هنری دراموند / ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۹۱, ۴۹۳, ۴۹۴, ۴۹۸, ۵۲۰, ۵۸۵

ولف، لوسین / ۵۰۷

ولیکوف / ۱۰۹

وولف، جوزف / ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰

ویزیوز / ۲۱۹

ویلسون، آرنولد / ۵۲۴، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۹۹

ویلن / ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶

ویلهلم دوم / ۱۸۹، ۴۸۶

ویلیامسون / ۵۷۸

۵

هابز، توماس / ۴۴۶

هارتویگ / ۷۲، ۱۰۴، ۴۷۷، ۴۷۸

হারদিন্গ, سر آرتور / ۲۰، ۱۷۳، ۴۹۱، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۸۵

হারদিন্গ, سر چارلز / ۱۰۹، ۱۸۹، ۳۱۷، ۴۹۲، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۲۳

هارمسورث (نورثکلیف)، آرتور / ۱۲۳، ۱۲۴

هاشم قندی / ۲۲

هاکوپیان، تیگران / ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۷۴، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵

هانتینگتون، السورث / ۵۲۳

هاید، کلارندون / ۵۷۸

هتل رویال پالاس / ۳۱۷

هدایت، رضاقلی خان / ۵۹۰

هدایت، مخیرالسلطنه / ۲۵، ۳۳، ۳۶، ۶۲، ۷۸، ۳۵۴، ۴۹۹

هرات / ۴۸۷

هرشل (لرد) / ۵۰۹

هرمز دیار (فرزند ماستر خدابخش) / ۱۷۰

هشترودی / ۱۴۵، ۳۰۹

هلند / ۶۰۰

همدان / ۲۱۸، ۲۱۹، ۴۱۳، ۴۶۲، ۵۷۶، ۵۷۷

همدانی، شیخ محمدباقر / ۱۶۴

هند (هندوستان) / ۱۲، ۱۳، ۲۱، ۸۸، ۱۱۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۵۲، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۳۷، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۳، ۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۴، ۵۹۸، ۵۹۹

هنگ کنگ / ۴۹۷، ۵۴۹

هوارت (کاپیتان) / ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶

همیالیا / ۵۳۱

ی

یارمحمدخان کرمانشاهی / ۳۸۷، ۴۱۴

یالمارسن (ژنرال) / ۴۳۹، ۳۴۶، ۴۰۲

پیرم خان ارمنی / ۹۹, ۱۰۲, ۱۰۹, ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۵۸, ۱۵۹, ۲۱۱, ۲۸۴, ۳۱۳, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۵۴, ۳۵۵, ۳۷۶,

۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۰, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۸, ۴۱۷

یزد / ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۸۱, ۳۸۷, ۳۹۴, ۵۴۴, ۵۷۶

یزدی، سید علی آقا / ۲۱۱, ۳۹۵

یزدی، سید کاظم / ۱۹, ۴۸, ۵۳, ۹۷, ۲۶۵

یزدی، شیخ حسین / ۱۲۵, ۱۶۲, ۱۹۶, ۴۲۱

یزدی، علی اف / ۱۷۴

یزدی، میرزا عبدالرسول / ۱۷۴, ۱۹۹, ۲۰۱

یغمایی، حبیب / ۴۲۸

یقیکیان، گریگور / ۱۰۱, ۲۴۱

یکانی، اسماعیل / ۳۵۵

یمین السلطان / ۳۴۵

یمین السلطنه / ۶۹

ص: ۶۵۹

جلد ۲

اشاره

ص: ۱

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

تهران، خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از بزرگراه شهید چمران، شماره ۲۸۲۸

تلفن: ۲۲۶۶۶۷۰۴

تاریخ سیاسی معاصر ایران

۱۲۹۹ ش) - جنگ جهانی اول تا کودتا (۱۲۹۳

دکتر حسین آبادیان

ویراست جدید

چاپ دوم: زمستان ۱۳۹۰

۹۶۴-۹۷۸-۷۰-۵۶۴۵- شابک: ۸

شمارگان: ۲۴۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است

کلیه حقوق ناشر محفوظ است

۱۹۶۱۵- تهران: صندوق پستی ۳۳۳

info@ir-psri.com

www.psri.ir

ص: ۲

مقدمه ۸

طرح بحث ۸

اهمیت کودتای سوم اسفند ۱۵

درباره این رساله ۲۹

درباره منابع ۳۶

فصل نخست / ایران و قدرت های بزرگ در جنگ اول جهانی ۴۵

۱. نیروهای سیاسی ایران و جنگ ۴۵

۲. گروه بحران ساز و مسئله جنگ ۴۹

۳. متین السلطنه، افشاگری به قیمت جان ۵۹

۴. بحران کابینه ها در دوره جنگ ۶۶

۵. کارنامه نظام السلطنه مافی ۹۱

۶. علما: اعلان جهاد و قیام تنگستان ۱۰۴

۷. وضعیت نظامی ایران در دوره جنگ ۱۱۷

۸. ایران در واپسین دوره جنگ ۱۳۳

فصل دوم / جنگ، قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران ۱۵۴

ص: ۳

۱. طلعه بحران نان ۱۵۴
 ۲. بحران نان در دوره بعد از سقوط مشروطه ۱۵۸
 ۳. جنگ و قحطی بزرگ ۱۶۴
 ۴. ابعاد دیگری از قحطی بزرگ در ایران ۱۷۱
 - ۴-۱. تهران ۱۷۱
 - ۴-۲. وضعیت شهرستان ها ۱۸۹
 ۵. دست های پشت پرده بحران نان ۲۰۹
 ۶. محتکران و قحطی بزرگ ۲۲۷
 ۷. حکام ایالات و ستم اجتماعی ۲۳۰
- فصل سوم/ احزاب سیاسی، مطبوعات و بحران ایران ۲۴۰
۱. وضعیت احزاب بزرگ در دوره جنگ اول جهانی ۲۴۰
 ۲. تشکیلی و ضدتشکیلی ۲۴۷
 ۳. مجادله های مطبوعاتی: رعد، ستاره ایران و نوبهار ۲۵۵
 ۴. واپسین تلاش ها ۲۶۷
- فصل چهارم/ پیدایش و افول کمیته مجازات ۲۷۰
۱. مدخل ۲۷۰
 ۲. تشکیل دهندگان اولیه ۲۷۳
 - ۲-۱. منشی زاده کیست؟ ۲۷۶
 - ۲-۲. درباره ابوالفتح زاده و مشکوهایمالک ۲۷۹
 - ۲-۳. کریم دواتگر؛ مردی از طبقه زیرین اجتماع ۲۸۲

۲-۴. دیگر چهره های شاخص کمیته مجازات ۲۸۷

۳. قتل اسماعیل خان رئیس انبار غله ۲۹۵

۴. کریم دواتگر؛ قربانی مخالفت با ضدتشکیلی ۲۹۸

۵. عبدالله خان بهرامی و کمیته مجازات ۳۰۵

۶. قتل متین السلطنه و استعفای وثوق الدوله ۳۰۹

ص: ۴

۷. قتل میرزا محسن مجتهد و گسترش رعب ۳۱۹
۸. منتخب الدوله؛ قربانی ریاست بر خزانه داری ۳۲۷
۹. واکنش مطبوعات و دستگیری متهمین ۳۳۲
۱۰. رشوه ستانی کمیته مجازات ۳۴۱
۱۱. پیگرد اعضای کمیته مجازات ۳۴۵
۱۲. از سرگیری ترور و وحشت ۳۵۱
۱۳. قتل احمد خان صفا و استعفای عین الدوله ۳۵۸
۱۴. ملک الشعراى بهار و تحلیل بحران ۳۶۳
۱۵. حسین صبا و کمیته مجازات ۳۷۰
۱۶. گروه ضدتشکیلی و کمیته مجازات ۳۷۶
۱۷. ریاست وزرای مجدد وثوق و محاکمه اعضای کمیته ۳۸۳
۱۸. فرجام کار ۳۸۸
- فصل پنجم/ ایران و روسیه: دور جدید روابط ۴۰۰
۱. طلعه مناسبات جدید ۴۰۰
۲. مأموریت براوین در تهران ۴۰۳
۳. مطبوعات ایران و براوین ۴۱۴
۴. مقدمات عهدنامه مودت ۴۱۷
- فصل ششم/ قرارداد ۱۹۱۹؛ اختلاف نظرها در انگلستان و ایران ۴۲۳
۱. مدخل ۴۲۳
۲. کرزن و مونتگگ؛ دو رویکرد متفاوت به ایران ۴۲۷

۳. ریاست وزرایی وثوق الدوله ۴۳۳

۴. انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ۴۴۹

۵. جنبش علیه قرارداد ۴۷۵

۶. سیدضیاء، کرزن و توجیه قرارداد ۴۹۱

۷. مخالفین ایرانی قرارداد ۵۰۱

ص: ۵

۸. وثوق الدوله و دفاع از قرارداد ۱۹۱۹ ۵۲۳
۹. انگلیسی ها و تبلیغ رشوه ستانی عاقدین قرارداد ۵۳۴
۱۰. سقوط وثوق الدوله ۵۳۸
- فصل هفتم / انگلستان و میان پرده شیخ خزعل ۵۴۶
۱. تبارشناسی خاندان خزعل ۵۴۶
۲. شیخ خزعل کیست؟ ۵۵۰
۳. خوزستان در جنگ اول جهانی ۵۵۵
۴. انگلستان، خزعل و خلیج فارس ۵۵۹
۵. خزعل و بریتانیا تا کودتای سوم اسفند ۵۶۵
- فصل هشتم / کودتای سوم اسفند ۵۶۹
۱. شمه ای از آرایش نیروهای نظامی ایران ۵۶۹
۲. ورود ارتش سرخ به انزلی و توافقه‌های نهایی ۵۸۱
۳. کرزن و شرکت استاندارد اوایل ۵۹۱
- ۳-۱. امتیاز خوشناریا ۵۹۴
- ۳-۲. امریکا، انگلیس و نفت شمال ۵۹۷
- ۳-۳. نفت، انگلیس و طرح تجزیه ایران ۵۹۸
۴. مأموریت نورمن و سیاست نوین ۶۰۱
۵. مشیرالدوله و ناکامی در سرکوب جنبش جنگل ۶۱۳
۶. مأموریت آیرونساید ۶۱۹

۷. احضار شیخ سرخ ۶۲۳

۸. سپهدار اکبر و بستر سازی کودتا ۶۲۷

۹. انگلستان و اندیشه مرد زورمند مرتجع ۶۴۶

۱۰. ضربه نهایی ۶۵۱

۱۰-۱. سیدضیاء کیست؟ ۶۵۱

۱۰-۲. کمیته آهن و کمیته زرگنده ۶۶۲

ص: ۶

۱۱. دسیسه علیه جنبش جنگل ۶۷۱

۱۲. تکوین کودتا ۷۰۵

جمع بندی ۷۳۲

منابع و مآخذ ۷۴۴

فهرست اعلام ۷۵۴

ص: ۷

تاکنون به مشروطه ایران از دو منظر نگریسته شده است: یا از سر خودشیفتگی (Narcissism) که در غایتِ امر سر از «آنچه خود داشت» درآورد؛ و یا از موضع سوءظن (Paranoia) که این وجه دوم در نقطه افراطی خود به توطئه پنداری (Conspiracy) مبتذل در همه ارکان و در نهایت به بیگانه ترسی (Xenophobia) انجامید. معتقدان دیدگاه نخست بدون توجه به شرایط جهانیِ مقارن مشروطه و بدون عنایت به دسیسه های گوناگونی که سرشت سیاست مدرن را تشکیل می دهد- و در فقدان تبارشناسی حوادث و وقایع- به مشتی مطالب بدون تأمل- که از خامه برخی مدافعین مشروطه در همان بدو بروز این تحول دوران ساز تراوش کرده است- دلخوش کرده اند و این گونه می پندارند که گویی در پس آن حادثه اندیشه ای سامان مند وجود داشته و گروه دوم بی توجه به ساختارهای داخلی ایران عصر مشروطه و بی عنایت به موقعیت فکری ایران آن عصر- که در وضعیتی بغرنج و حتی نامعلوم به سر می برد- کلیه تحولات را به سرانگشتان سفارت بریتانیا منتسب می سازند و از درون آن، نظریه «ترس از انگلیس» را استخراج می نمایند.

بلافاصله باید خاطر نشان سازیم باور داشتن به دسیسه های رایج در زد و بندهای سیاسی، با نظریه توطئه تفاوت بنیادین دارد: دسیسه جزو سرشت سیاست است و اگر کسی منکر آن شود، به واقع بخش اعظم تحولات جهانی را که بنیادی استوار در

فعالیت های پنهان با موازین نهان روشی داشته اند، انکار کرده است. اما نظریه توطئه ظاهراً بر این باور است که گویا هر حادثه ای که در هر گوشه ای از جهان روی می دهد، در تحلیل نهایی باید به سرانگشتان اقلیتی دسیسه گر فروکاسته شود. با این توضیح ضروری و کوتاه به بحث اصلی می پردازیم.

مشروطه ایران زمانی روی داد که هیچ گونه سابقه ذهنی و هیچ تجربه عملی از نظامی قانونمند، بر طبق موازین رایج زمان در این مرز و بوم وجود نداشت. هیچ کدام از کسانی که مسامحتاً از آنان به روشنفکر یاد می کنیم از نظام مشروطه ذهنیت مطابق با واقع نداشتند. به قول سید محمد طباطبائی - از رهبران طراز اول مشروطه - بسیاری از دست اندرکاران جنبش، از مشروطه و فواید آن «چیزی شنیده بودند»، اما هرگز تأملی بنیادین در اینکه مشروطه چیست، لوازم و لواحق آن کدام است و الزامات پذیرش مشروطه چیست، به عمل نیامده بود. به عبارتی پرسش از ماهیت مشروطه نه قبل از این حادثه و نه بعد از آن به عمل نیامد و «هر کسی از ظن خود یار» آن شد و مثل «فیل که اندر خانه تاریک بود»، هر کس بنا به پیشینه ذهنی و علائق و سلائی خود در مورد آن گمانی می برد. سخن در این نیست که یوسف خان مستشار الدوله در مورد قانون بحثی نکرد و یا میرزاملکم خان ناظم الدوله در باب فواید و ظواهر تمدن جدید سخنی نگفت؛ بحث در این است که هیچ کس از ماهیت دوران جدید که سیطره ای نو بر عالم و آدم بنیاد نهاد - و قانون و مشروطه و اصناف نظام های جدید سیاسی از الزامات آن بود - بحثی به میان نیاورد. درست که میرزا آقاخان کرمانی در روزنامه اختر، سال ها قبل از مشروطه نوشت، غربیان می گویند یا خانه را به سبک ما بساز و یا ما آن را برایت خواهیم ساخت؛ اما وی هرگز نوشت چرا چنین است و بنیاد این سخن در کدام اندیشه نهفته است؟ واقع امر این است که آنچه یوسف خان مستشارالدوله در باب قانون نوشت، با مناسبات فکری و الزامات روزگارش تا اندازه ای انطباق داشت، اما میرزا آقاخان کرمانی و میرزاملکم خان ناظم الدوله بیشتر برای تسویه حساب با دربار ایران «اختر» و «قانون» را منتشر کردند و در پس نوشته های آنان گرچه کورسویی از مظاهر تمدن جدید دیده می شد، اما جای یک بحث سامان مند که منطق درونی نظام های جدید بشری را بنمایاند، همیشه خالی بود. اساساً وقتی نخستین جرقه های جنبش زده شد، حتی از

عدالت نیز چشم انداز دقیقی وجود نداشت.

یکی از خواسته های اولیه معترضان در عزل عسکر گاریچی از راهداری تهران- قم خلاصه می شد و همین تقاضا خود میزان وقوف تقاضا کنندگان از معیارها و موازین عدل را نشان می دهد. وقتی هم مظفرالدین شاه با اعیان و اشراف و نمایندگان مجلس و امرای لشکری و کشوری، آن هم درست اندکی بعد از صدور فرمان مشروطه ملاقات کرد، نمایندگان را «نوکر» خواند و گفت، خداوند «زمام اداره امور را به کف با کفایت» او سپرده و زمام قبض و بسط مهم امور در دستان اوست و کسانی که نماینده ملت لقب گرفته اند، باید حد خود بدانند و پای از گلیم خویش درازتر ننمایند، زیرا اگر خواجه لطف بی کران رانند، نوکر باید حد و حدود خود را بدانند. او مجلس نمایندگان را مجلسی مشورتی خواند که شاه از باب لطف آن را تأسیس کرده و نه از باب اینکه مردم حقی در تأسیس مجلس دارند و شاه فقط اگر مایل بود با آن مشورت می نماید. این پندار نه با الزامات مشروطه سازگار بود و نه با دیگر الزامات دنیای جدید و نه با فرامین شرع در مورد حق الناس.

نخستین رساله ای هم که در دفاع از مشروطه منتشر شد، به قلم حاجی سید نصرالله تقوی بود که ابتدا به صورت پاورقی در روزنامه تربیت چاپ شد و بعداً به رساله ای مستقل تبدیل گردید. در این رساله هم آمده است، مشروطه ابزاری است برای جلوگیری از بهانه جویی غربیان که به عنوان «حقوق بشر» در امور کشورهای مثل ایران مداخله می نمایند. اما تا پیش از مشروطه نه قدرتی بیگانه از ضرورت استقرار موازین حقوق بشر در ایران سخنی گفته بود و نه اساساً مشکل غرب سرمایه داری- که برجسته ترین نمادش در آن زمان بریتانیا محسوب می شد- آزادی و مساوات برای ایرانیان بود. آن چه راه را بر انواع نظریه های توطئه پندار باز کرد، سوءاستفاده محافلی از حاکمان انگلیس از مشروطه ایران بود. به واقع انگلیس ها نه در قید مشروطه ایران بودند و نه خود را مقید و مکلف به حمایت از این نظام سیاسی می دیدند. تنها چیزی که برای این محافل اهمیت داشت، مهار روسیه و مات کردن آن در شطرنج سیاست ایران بود. با مشروطه این نیت عملی شد؛ انگلیس در دوره نخست مشروطه به منظور حفظ هندوستان و در دوره دوم به منظور حفظ سیطره خود بر منابع نفتی ایران، از بحران سازی و هرج و مرج در کشور حمایت نمود.

برای انگلیس وضعیت مطلوب در مورد ایران از دو حال خارج نبود: یا هرج و مرج و یا استقرار دولت دست نشانده. به یاد آوریم که در ایام بحران ایران به هنگام مشروطه، آنگاه که مشروطه خواهان ادعایی، برای پر کردن خزانه کشور به منظور پرداخت حقوق سپاهیان خود، مالیات بر روده و نمک و زغال- یعنی بی ارزش ترین کالاها- وضع می کردند، انگلیسی ها نفت ایران را می بردند بدون اینکه دولت مرکزی کوچکترین اطلاع و یا حساسیتی داشته باشد. وقتی هم روسیه تزاری از بین رفت، دیگر نیازی به هرج و مرج نبود و باید یک دولت وابسته، منافع امپراتوری را تضمین می کرد و این مهم هم با استقرار سلطنت پهلوی به نتیجه رسید.

به هر حال در سراسر سال های مشروطه- ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۰ شمسی- که کشور به اشغال ارتش مهاجم روسیه در آمد، هر کس در مورد مشروطه داوری خاصی می کرد که با نفس الامر آن مطابقت نداشت. در دوره اول مشروطیت، حتی یک رساله سیاسی قابل توجه در مورد مشروطه نوشته نشد. تنها رساله مهم این دوره تذکره الغافل و ارشاد الجاهل منسوب به شیخ فضل الله نوری بود که اتفاقاً بنیاد مشروطه و مغایرت آن با مبانی شرع را به خوبی تبیین کرده بود. رساله ای که در مورد دفاع از مشروطه نوشته شده و نویسنده اش روشنفکری آگاه به شرایط زمان و یا روحانی صاحب فتوایی باشد، در این مقطع- یعنی دوره اول مشروطه- مطلقاً دیده نمی شود. نخستین رساله هایی که به حمایت از مشروطه با رویکرد شرعی نوشته شد، مربوط به دوره موسوم به استبداد صغیر و دوره فترت مجلس اول و دوم است و همه- حتی مهم ترین آنها که رساله تنبیه الامه و تنزیه المله علامه نائینی باشد- در پاسخ به رساله شیخ فضل الله نوری نوشته شده اند. این رسائل هم رویکردی مشخص و روشن دارند و آن همانا تبیین مشروطه بر بنیاد شرع بود. حتی حزب اعتدالی تا حدی میراث دار این سنت شناخته می شد. ما موقعیت تفکر این عده را «وضعیت هم این و هم آن» می نامیم، یعنی تلاش برای آشتی دادن شرع با آنچه وجه مثبت مشروطه خوانده می شد.

اینان تمدن جدید را دارای دو رویه مثبت و منفی می دیدند و می خواستند آنچه را وجه مثبت می نامیدند، «گزینش» کنند و با ظاهر شرع آشتی دهند. اما روشنفکران کاری جدی انجام ندادند و یا اینکه مشروطه را در حد مقالات روزنامه ای تنزل

دادند. فعالترین این گروه سوسیال دمکرات های سابق ارمنی مثل آرشاویر چلنگریان، تیگران ترهاکویان و ورام پیلوسیان بودند. هاکویان از کارل کائوتسکی می پرسید، با توجه به اینکه در ایران نهادهای سرمایه داری رسوخ و نفوذ ندارد و پرولتاریا شکل نگرفته است، آیا به نظر او می توان از شرکت های خارجی دعوت کرد در ایران سرمایه گذاری کنند تا پرولتاریا شکل گیرد و مقدمات تحول از سرمایه داری به سوسیالیسم فراهم شود؟! گویی سرمایه دار غربی منتظر دستور العمل کائوتسکی و گروه مزبور در ایران نشسته بود تا سرمایه گذاری خود را آغاز کند. البته کائوتسکی هم ضمن اظهار بی اطلاعی از شرایط ایران، به طور کلی امکان رشد نهادهای سرمایه داری از طریق سرمایه گذاری خارجی را رد کرد. رسول زاده هم تمدن جدید را «یک دوری پلو پخته آماده» می دانست که فقط باید «قبول زحمت کرد و آن را میل نمود.» منظورش این بود که نیازی به تفکر و تأمل نیست، همه چیز در غرب آماده است و فقط باید تقلید کرد.

در این مقطع اگر حزب اعتدالی از نوعی آشتی مشروطه و شرع حمایت می کرد، حزب رقیب یعنی دمکرات، معجونی در هم جوش از اندیشه های سوسیالیسم اروپایی، گرایشات منشویکی، نارودنیک و آنارشویستی روسی؛ لیبرالیسم فرانسوی، یوتلیتاریانیسم انگلیسی و البته مظاهری از اندیشه های شرعی بود، که بنا به ضرورت و در موقع مقتضی یکی از آنها را به کار می گرفت. اگر روزنامه ایران نو ارگان این گروه را حتی به صورت گذرا ملاحظه کنیم، می بینیم اغتشاش ذهنی در مقالات آن موج می زند. می بینیم دمکرات ها گاهی خود را طرفدار کارگران می دانند و از جنبش های سندیکالیستی حمایت می کنند، در حالی که خود معترفند در ایران کارگر صنعتی وجود ندارد؛ وقتی دیگر می گویند بنیاد مشروطه بر «کارگران، عمله ها و دهاتی ها» استوار است؛ در موقعیتی اطلاق واژه انقلابی را بر خود بهتان و افترا می دانند و موقعی دیگر از جنبش انقلابی توده ها حمایت می کنند. گاهی می گویند لیبرالند و وقتی دیگر به ضد آن سخن می گویند؛ گاهی از سیسموندی، پرودون و مارکس شاهد مثال می آورند و از ضرورت تحول ساختارهای تولیدی سخن به میان می آورند و همزمان از ضرورت تحول ایران به سمت سرمایه داری دفاع می کنند. بعضی مواقع سرمایه داری را نظامی ضد بشری می خوانند و وقتی دیگر می گویند اگر

جلو استقرار نهادهای سرمایه داری گرفته شود، مثل امپراتور چین که پکن شهر آسمانی را به اجنبی تسلیم کرد و خود گریخت تا جان به سلامت به در برد، همان بلیه بر ایران نیز نازل خواهد شد. با همه این اوصاف گاهی دیگر به تبعیت از پلخانف بر نقش شخصیت ها در تاریخ انگشت تأکید می نهادند.

این وضعیت نشان چه بود؟ در یک کلام نشان آشفتگی فکری و بحران در نظر به چیستی و چونی مشروطه و این بحران باعث اغتشاش در عمل شد. از سویی آیت الله آخوند ملا کاظم خراسانی مشروطه ایران را بر اساس «قوایم مذهبی» ممکن و میسر می دید و از آن سوی سیدحسین اردبیلی می گفت در امور «سیاسیه ملکیه» تقلید نمی کند. از یک طرف آیت الله خراسانی دستور می داد هیأت پنج نفره نظارت بر شرعی بودن مصوبات مجلس باید هر چه زودتر انتخاب شود و از طرف دیگر عده ای نفس نظارت شرعی را مغایر مشروطه عنوان می کردند. علما دولت را از دخالت در محاکم شرعی بر حذر می داشتند و می گفتند مجلس حق قانونگذاری در حوزه قضا ندارد و به طور مثال استیناف را مردود می شمردند و از سویی دیگر وزارت عدلیه که در دست مخالفین آنها بود ساز خود را می زد. آنچه اجرا می شد نه ربطی به شرع داشت و نه مشروطه. نهایت اینکه وضعیت آشفته «هم این و هم آن» و تلاش برای «گزینش» وجه مثبت تمدن غرب و آشتی آن با ظواهر شرع، به وضعیت «نه این و نه آن» انجامید و اوضاعی شکل گرفت که نه با مشروطه و الزامات آن منطبق بود و نه با ظواهر شرع هماهنگ می نمود.

در همین حال هرج و مرج بیداد می کرد، هر کس زرننگ تر بود سلاحی می یافت و به عناوین مختلف با مخالفین تسویه حساب می کرد، بدون اینکه کسی را جرأت مقابله باشد. روز روشن عده ای با موزر مخالف خود را می کشتند و نام آن را ضدیت با استبداد می نهادند. ایلات و عشایر به هوای رسیدن به تخت سلطنت دست به شورش می زدند، اقتصاد به هم ریخته، دولت فلج و جامعه به شدت آشفته شده بود. در همین حال و هوا بارها استقلال و تمامیت ارضی کشور از شمال و جنوب توسط روس و انگلیس نادیده گرفته شد. در چنین اوضاع نابسامانی مصالح ملی امری ناشناخته بود، هر کس آنچه را که به ذهن خودش می رسید اجرا می کرد و کاری نداشت که این عمل به چه میزانی با الزامات نظام مشروطه منطبق است. به قول

کسروی و مخبر السلطنه هدایت، هر که بیشتر و بهتر فحش می داد مشروطه خواه تر بود. این بحران عینی ریشه در بحران نظری در باب فهم مشروطه داشت، طرفه اینکه هیچ کس در باب دیدگاه های خود تأمل نکرد و آن را آسیب شناسی و یا کالبد شکافی نمود و باورهایش را به محک نقد و نظر دیگران حک و اصلاح نساخت.

آخوند خراسانی نوشت، کسانی که به مشروطه اروپایی باور دارند به سوی معشوق خویش به پاریس عزیمت کنند، ملا عبدالله مازندرانی فتنه ها را زیر سر «بھائیہ لعنہم اللہ تعالیٰ» و «انجمن های سریه و ستاریه» دانست و در مقابل، مخالفین آنان، دخالت همه جانبه روحانیون مقیم نجف را عامل بحران خواندند. وقتی با هجوم روسیه به کشور در محرم ۱۳۳۰ و بر دار شدن برخی مشروطه خواهان در عاشورای تبریز، مشروطه رخت بر بست، موجی جدید از بحران ها و هرج و مرج کشور را فرا گرفت که نقطه اوج آن تأسیس «کمیته مجازات» به هنگام جنگ اول جهانی بود. اینک حتی رهبران سابق مشروطه مثل سیدحسن تقی زاده، در چرخش و تغییر جهتی واضح، از مواضع نه چندان دور خود، به ضرورت استقرار مردی قدرتمند بر اریکه قدرت باور پیدا کردند. گناه ناکامی ها، هرج و مرج ها و بحران ها به گردن مشروطه ای افکنده شد که حتی یک روز اجرا نگردیده بود؛ بدون اینکه کسی توضیح دهد در کدامین مقطع، مشروطه و معیارهای آن- حتی با همان تلقی معوج روشنفکران و یا دیدگاه روحانیان- به بوته اجرا گذاشته شد، مشروطه را برای مردم ایران زود دانستند، توده ها را متهم به جهالت و نادانی کردند و با این وصف از آنان خواستند همان طور که در هنگامه مشروطه پای در رکاب جهاد نهادند، اینک برای اجرای منویات آنان در مورد استقرار «ابرمرد» وارد میدان شوند. به همان مردمی که طرف خطابشان بودند، می گفتند فقط با زور است که متمدن می شوند و از «استبداد منور» سخن گفتند. به جستجوی بیسمارک و پترکبیر و میجی بر آمدند، و در نهایت قزاقی را که حتی از حداقل سواد متعارف محروم بود تا چه رسد به درک و فهم تجدد و الزامات آن- به عنوان بیسمارک ایران- بر تخت سلطنت نشانند تا تتمه اعتبار مشروطه را به باد دهد و مجلس را «طویل» نام نهد، دولتی نظامی تشکیل دهد تا ایران را به شیوه سربازخانه اداره کند و حتی بر کسانی مثل داور و تیمورتاش که او را برکشیده بودند، ابقا نماید و آنان را به تیغ کین رهسپار دیار عدم نماید. به این

شکل از استبداد پر نور بیسمارک، تاریخ، موش کور حکومت قزاقان را زایید و مشروطه ایران به قعر انحطاط خود در غلتید و وضعیتی شکل گرفت که ما آن را «بناپار تیسیم ایرانی» نام می نهیم. این همه به دلیل فقدان تأمل عقلانی و خردورزانه برای حل بحران های نظری مشروطه، فقدان تحریر محل نزاع و عدم تلاش برای انسجام بخشیدن به ساختار اندیشه مشروطه خواهی و الزامات آن رخ نمود.

اهمیت کودتای سوم اسفند

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ از جمله مهمترین رخداد های تاریخ معاصر ایران است. این کودتا که درست چهارده سال پس از انقلاب مشروطه رخ داد، بنیان بسیاری از دستاوردهایی را که در مشروطه شکل گرفته بود، بر باد داد و زمینه دیکتاتوری رضاخان را فراهم آورد. معمولاً مورخین در بررسی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، سرکرده اصلی آن یعنی رضاخان میرپنج را مورد توجه قرار می دهند و تحولات مربوط به این حادثه را چونان سقوط بهمنی سهمگین در فضای رعب انگیز بعد از مشروطه ارزیابی می کنند، اما این دسته از مورخان غافلند که با نسبت دادن اراده پولادین به رضاخان و تأکید بر ابتکار فردی او؛ وی را بیش از آن چیزی که بود بزرگ می کنند. به عبارت بهتر تأکید بر نقش رضاخان در وقوع کودتا چیزی است که او خود دوست داشت به آن شهره شود، کما اینکه در سالگرد کودتا- اسفند ۱۳۰۰- در بیانیه ای اعلام کرد با وجود او عجیب است کسی دیگر را عامل کودتا معرفی نمایند! رضاخان با این بیانیه می خواست بر نقش بریتانیا در شکل گیری دور جدیدی از تاریخ معاصر ایران سرپوش گذارد و مخالفین کودتا را با تهدید از سر راه کنار زند. از آن به بعد همه تلاش ها حول محور نقش پنجه آهنین رضاخان در استقرار وضع نوین دور می زد، اما ناظرین تیزبین این سؤال را طرح کردند که دست های پشت پرده کودتا را چه کسانی هدایت کردند؟ کدامین علل و عوامل دست به دست دادند تا مردی که از سواد متعارف هم محروم بود، به عنوان بیسمارک ایران بر تخت سلطنت نشست و از این بالاتر کنجکاوان می خواستند بدانند کارگردانان این سناریوی مضحک چه کسانی هستند؟

به واقع وقوع کودتا در آن شرایط، محصول فرایندهای تاریخی ریز و درشتی بود

که در فضای بعد از سقوط مشروطه رخ نمود و توجه نکردن به آنها و نیز دیگر عقبه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کودتا، راه هرگونه تحلیل ساده انگارانه و مبتنی بر نظریه اصالت دادن ناموجه به شخصیت های تاریخی را هموار می سازد و خواننده را از عمق حادثه غافل می کند. توجه دادن بیش از اندازه به ابتکار فردی و تأکید بر خاطره های تاریخی این حادثه از آن حیث صورت گرفته تا محتوای واقعی کودتا مستور بماند و آن را در حد یک رخداد عادی و طبیعی سیاسی جلوه گر سازد. واقع امر، آنچه از تاریخچه کودتا در دست است نگاشته عوامل درجه چندم همان کودتا، یا نوشته کسانی است که به نحوی از انحا منکر حضور بریتانیا در آن حادثه اند. به عبارت بهتر اینان حتی سؤال نمی کنند رضاخان چگونه در فضای آشوب زده بحران های سیاسی و اجتماعی ایران ظهور کرد؟ او چگونه، با کدام عقبه و با کدام تشکیلات منسجم به میدان آمد؟ آیا حادثه کودتا یک شبه شکل گرفت و به طور مثال آبرونساید، رضاخان را به تصرف تهران واداشت؟! اگر این تحلیل ساده انگارانه را بپذیریم، به واقع اهمیت وقایع تاریخی و نقش عوامل ذی مدخل و تأثیر گذار را در آن انکار کرده ایم. بالاتر اینکه فرایند شکل گیری یک تحول تاریخی را بسیار ساده انگاشته ایم. چنین اظهاراتی البته فقط ذهن عوام را می تواند اشباع کند و مسلماً نکته بینان را از تحقیق در آن منصرف و مستغنی نمی سازد. به نظر ما کسانی که بر نقش محوری رضا خان در کودتا تأکید می کنند، می خواهند واقعیتی بزرگ را پنهان سازند، این واقعیت نقش بریتانیا و عوامل داخلی همسو با سیاست های این کشور است در وقوع کودتا.

آفت این نوع نگاه به حوادثی مثل کودتا، غفلت از این نکته است که رضاخان به رغم شعارهای شداد و غلاظ اولیه خود- که در ابتدا حتی روشنفکران آزاده ای مثل میرزاده عشقی را هم فریب داد- جنبش مشروطه را با اقدامات بعدی خود به قعر فضاقت و ابتدالی سوق داد که هیچ کس، حتی طرفداران او انتظارش را نداشتند. بعد از کودتا تحولاتی رخ داد که از بنیاد با حادثه ای که چهارده سال پیش از آن اتفاق افتاده بود؛ در تناقض بود. اخیراً کسانی در خارج کشور تلاش دارند این نکته را اثبات کنند که حکومت رضاخان ادامه طبیعی جنبش مشروطه بود، به گمان اینان با استقرار رضا خان بر سریر سلطنت، شعارهای مشروطه عملی شد! این مضحک ترین

تحلیل کودتاست. وقتی شواهد و قرائن فراوانی در دست داریم که نشان می دهد رضا خان نه تنها هیچ باوری به نظام مشروطه نداشت، بلکه کوچک ترین آگاهی سطحی هم از این نظام سیاسی نمی توانست داشته باشد، چگونه می توانیم اقدامات او را ادامه طبیعی مشروطه عنوان نماییم؟ تمام رفتار او نشان می داد تا چه میزان با مشروطه و الزامات آن خصومت می ورزد، او حتی خود ادعایی در مشروطه خواهی نداشت، زیرا نه تنها از ماهیت آن کاملاً بی بهره و ناآگاه بود، بلکه این نظام را مغایر دیکتاتوری لجام گسیخته خود می دانست.

واقع امر این است که گرچه به لحاظ توالی تاریخی، کودتا بعد از نهضت مشروطه و در پی یک سلسله حوادث دهشتناک و اسف انگیز پس از سقوط مشروطه رخ نمود؛ اما به لحاظ مضمون تاریخی شعارهای کودتا و حوادث شکل گرفته بعد از آن، در مناسبات مستقیم با تکاپوهای مافیای داخلی و حامیان سیاسی و اقتصادی آنان- که قرارگاهشان هندوستان بود- رابطه داشت. این مافیا همان طور که پیش تر در رساله بحران مشروطیت در ایران نشان داده ایم و از خلال منابع موثق ابعاد آن را کاویده ایم، از دوره ناصری مشغول تکاپو بود، در دوره مشروطه فرصت مناسبی برای عرض اندام یافت و در دوره بعد از مشروطه چنان به بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دامن زد که طفل مشروطه را به پیری زودرس مبتلا نمود و با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بر عصای موریانه خورده مجلس و قانون، ضربتی سخت وارد آورد و آن را از پای انداخت و در هم فروپاشید. در این دوره دست های مرموزی مجلس سوم را به تعطیلی کشاند و مانع از تشکیل مجلس چهارم شد. این مجلس زمانی شکل گرفت که قدرت واقعی به دست رضا خان سردار سپه افتاده بود، کسی که کوچک ترین باوری به مجلس نداشت. به واقع کسانی که مانع از تحقق مشروطه و الزامات آن شدند هم، هیچ باوری به مشروطه نداشتند، اینان بودند که یوسف قانون را به چاه ویل حکومت قزاقان افکندند. اکنون می توانیم بفهمیم که شناخت معادلات پنهانی در این دوره چندان پیچیده نیست. گروهی که می خواستند ایران برای همیشه در مدار منافع بریتانیا قرار گیرد و با مافیای سیاسی و اقتصادی این کشور چه در لندن و چه در دهلی و بمبئی و سیملا همسو بودند، مانع از استقرار نظم و ثبات می شدند، اجازه نمی دادند قانون نهادینه شود، امور در مجرای طبیعی خود به حرکت

در آید و در یک کلام مانع از طی فرایندهای قانونی می شدند. اینان به محض اینکه دولتی مقتدر تشکیل می شد، تلاش می کردند آن را براندازند و هر گاه خود دولت را به دست می گرفتند انواع و اقسام بحران ها را به وجود می آوردند تا دشمن را به خاک کشور بکشانند و به عملیات تحریک نمایند؛ هدف این بود تا از این طریق دولت نظامی خود را به ملت تحمیل نمایند. بودند کسانی که از این عملیات با عنوان کودتا یاد می کردند، یکی از برجسته ترین اینان ملک الشعراى بهار بود. به عبارت بهتر همان کسانی که مانع از اقدامات قانونی در راستای منافع و مصالح ملی کشور می شدند، خود به عملیات سیاه دست می زدند؛ تشکیل گروه های مرگ یکی از این اقدامات بود.

اینان همان کسانی بودند که بهانه به دست دشمن جراری به نام روسیه دادند، سیاست انگلیس هم به کمک آنان آمد، یعنی اینکه با رضایت کامل دستگاه سیاست خارجی بریتانیا، روسیه را به خاک ایران کشانیدند و با اقدامات خود باعث شدند این نیرو تا دوره انقلاب بلشویکی در کشور باقی بماند. در این وضعیت هر دولتی که می خواست با اقدامات خود نیروهای روسیه را به نحو مقتضی از کشور خارج کند، با تحریکات اینان مواجه می شد. در دوره دو ساله بعد از اولتیماتوم، جنگ داخلی سراسر کشور را فراگرفت، جای جای کشور عرصه تاختوتاز گردنکشان و دزدان و راهزنان شد. از سویی شاهزادگان قاجار به جان هم افتادند. فتنه سالارالدوله یکی از این منازعات بی سرانجام بود که باعث گردید حرث و نسل ملت مظلوم غرب کشور به یغما رود. در این دوره روس ها از فرصت استفاده کردند و نیروی مطیع خود یعنی صمدخان شجاع الدوله را در تبریز به قدرت رسانیدند، مردی که در قساوت، دست روس ها را از پشت بسته بود. نیز در این هنگام شمال غرب، شمال و شمال شرق کشور عرصه تاختوتاز نیروهای روسیه بود، از دیگر سوی انگلیسی ها از فرصت استفاده کردند و نیروهای مزدور هندی را در نواحی جنوبی ایران اسکان دادند. در این اوضاع و احوال هیچ نیروی قابل توجهی توان رویارویی با این دو قدرت بزرگ را نداشت، با این وصف هسته مقاومتی از نیروهای تحت امر میرزا کوچک خان جنگلی توانست روس ها را با عملیاتی از خاک گیلان خارج سازد، همان طور که بعدها انگلیسی ها را از این منطقه بیرون راندند.

از سقوط مشروطه تا وقوع جنگ اول جهانی، انواع و اقسام دولت‌ها سر کار آمدند، ناصرالملک نایب السلطنه این مظهر یأس و نومیدی، رعبی هراسناک در دل احمدشاه جوان افکند که هرگز بختک آن هراس او را رها نساخت. آنچه از درون اندیشه‌ها و طرز رفتار ناصرالملک می‌شد استنباط کرد، تحقیر ایران و ایرانی بود. ما به برخی از ابعاد زندگی سیاسی او پیش‌تر در کتاب بحران مشروطیت در ایران اشاره کرده‌ایم و در این رساله با ابعاد دیگری از اقدامات خائنانه او آشنا خواهیم شد. ناصرالملک نه خود قابلیت اداره کشور را داشت و نه می‌گذاشت دست توانمندی که به مشروطه باور راستین دارد، زمام امور را به دست گیرد. مهم‌ترین اقدام خائنانه ناصرالملک و گروه همسوی با او، ممانعت از تشکیل مجلس بود. به واقع سه سال بعد از تعطیلی مجلس دوم بود که ناصرالملک بار دیگر انتخابات مجلس سوم را برگزار کرد؛ وانگهی این اقدام هم برای مصالح ایران نبود، او می‌خواست احمدشاه را به عنوان شاه قانونی که به سن تکلیف رسیده بود معرفی کند و دوباره به اروپا بازگردد تا به عیش و نوش خود پردازد.

در فاصله این سال‌ها منفی‌بافی و بی‌اعتمادی به ایران و ایرانی، مذهب مختار ناصرالملک بود، در همین دوره او به مسافرت دور و دراز خود به اروپا رفت، کشور را با شاهی خردسال و گروهی توطئه‌گر رها ساخت تا آنان بذر ناامیدی در قلبش بکارند و او را از روند تحولات سیاسی کشور بترسانند. در این فاصله او با نامه و تلگراف کشور را اداره می‌کرد! وقتی هم به ایران بازگشت، اندکی بعد، جنگ اول جهانی شکل گرفت. ناصرالملک، احمدشاه را به تخت سلطنت نشانده و خود با حقوقی گزاف که بر خزانه داری کشور تحمیل کرد روانه اروپا گردید و تازه بعد از کودتای رضاخان و زمانی که او سلطنت را تغییر داده بود، به کشور بازگشت. یک سال بعد گروه بحران ساز، ارتش‌های روسیه و انگلستان را به ایران کشانید، این بار هم تلاشی زاید الوصف مبذول گردید تا مانع از تداوم جلسات پارلمان شوند. مثل دوره دوم مجلس، اینان کاری کردند تا روس‌ها به نزدیکی‌های تهران لشکرکشی نمودند، آنگاه پایتخت را رها کردند و گریختند. این سومین باری بود که مجلس زودتر از موعد مقرر تعطیل می‌شد، در دوره اول آتشبار توپ لیاخوف روسی به خواست محمد علی شاه بود که مجلس تعطیل شد، در دوره دوم اولتیماتوم و

حملات روس‌ها باعث تعطیلی آن گردید و سومین بار هم با حمله روس و انگلیس به شمال و جنوب کشور مجلس تعطیل شد؛ در این زمان تنها یک سال از تشکیل مجلس می‌گذشت. نکته مهم در هر سه بحران این بود که گروهی خاص، عامدانه و با جهت‌گیری کاملاً هوشیارانه مجلس را به تعطیلی کشاندند و یا این که از تعطیل شدن آن استقبال کردند تا فضا را برای تسلط زورگویانی از قماش رضا خان فراهم آورند. این گروه با برنامه‌ای کاملاً حساب‌شده، با تعطیل خانه ملت، راه را برای فراگیر شدن بحران‌های عدیده باز نمودند و موجب آن شدند که هیچ نماینده‌ای از مجلس ایران نتوانست در حتی کنفرانس صلح پاریس شرکت کند و حقوق ملت ایران را مطالبه نماید. کشور به حال هرج و مرج و بی‌قانونی رها شد، در همین دوره اینان انواع و اقسام جوخه‌های مرگ را تشکیل دادند تا به قول بهار فضا را برای یک کودتای نظامی مهیا کنند. در آن زمان چنین امری ممکن نشد، اما اندکی بعد به سال ۱۲۹۹ همین گروه، مقدمات کودتای رضا خان را فراهم آوردند.

درست در دوره جنگ اول جهانی بود که همین عده بر بحران‌های اجتماعی هم دامن زدند. یکی از وحشیانه‌ترین این اقدامات کمک به گسترش قحطی بزرگ سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ بود. در این سال‌ها هر گاه دولتی روی کار می‌آمد تا این بحران شوم را مهار سازد، اعضای این گروه به حرکت در می‌آمدند و به قیمت نابودی حدود نیمی از جمعیت کشور بر اثر گرسنگی، اهداف ضدملی خود را پیش می‌بردند. این ایام با اشغال اکثر مناطق کشور به دست دشمن خارجی مقارن بود، اما این گروه به هر نحو ممکن تلاش می‌کرد مانع برقراری ثبات و آرامش در کشور شود. در آن سوی زمامداران و حکام نالایق محلی، دمار از روزگار مردم در می‌آوردند و سنگدلانه آنان را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. هیچ نهادی نبود تا به فریاد مردم برسد، مجلس تعطیل بود و اگر چه در دوره نخست ریاست وزرایی وثوق‌الدوله انتخابات برخی نواحی و به طور خاص تهران برگزار شد، اما تشکیل مجلس چهارم بعد از گذشت بیش از چهار سال از برگزاری انتخابات آن و بیش از پنج سال بعد از تعطیلی مجلس سوم؛ زمانی تشکیل شد که قداره بندان قزاق بر مقدرات مردم تسلط یافته بودند.

پیش از این به دنبال وقوع انقلاب بلشویکی روسیه؛ انگلستان قصد آن کرده بود

تا ایران را چون لقمه ای آماده ببلعد و آن را در کانون منافع دنیای سرمایه سالاری قرار دهد و به ویژه به دنبال ناکامی قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله، هزینه امنیت سرمایه های شرکت نفت انگلیس و ایران را از کیسه ملت ایران تأمین و تضمین نماید. این گروه اخیر الذکر البته از دوره ناصرالدین شاه قاجار در تکاپویی مستمر و مداوم بودند و در آن شرایط تاریخی و به دنبال خروج اولیه و کوتاه مدت روسیه از عرصه رقابت های نظامی و سیاسی بر سر ایران؛ و درست در شرایطی که حکومت جدید مشغول دفع ضد انقلاب داخلی خود بود، راه را از هر جهت هموار دید و با کوبیدن آخرین میخ بر تابوت بیمار محتضر مشروطه، مسیر صعود قزاق را بر سریر سلطنت ایران هموار ساخت. قوس نزولی مشروطه مقارن بود با قوس صعودی دیکتاتوری، یک سر این دیکتاتوری به گروه بحران ساز داخلی مربوط می شد و سر دیگر آن به حکومت هند انگلیس و صاحبان قدرت و ثروت در لندن.

ضربه کودتای سوم اسفند باعث شد مشروطه ناقص ایران که از فرط درد و رنج اقتصادی و اجتماعی به زانو در آمده و خم شده بود، به زمین درگلتد و در آبان ۱۳۰۴ با تغییر سلطنت تیر خلاص بر پیشانی آن شلیک شود. به واقع همان طور که حمله نادرشاه به هندوستان به دلیل ضعیف و ذلیل نمودن بیش از اندازه امپراتوری محتشم مغولان هند؛ زمینه تسلط کمپانی هند شرقی را بر آن کشور فراهم ساخت و کمپانی به آسانی از فرصت به دست آمده سود جست و موقعیت خود را در هند تحکیم نمود؛ کودتای رضاخان هم باعث گردید بقایای سرمایه سالاران مستقر در آن کشور که از مرده ریگ کمپانی هند شرقی ارتزاق می کردند، زمینه های تسلط نهایی خود را بر این مرز و بوم مستحکم سازند.

از این رو منشأ اصلی کودتای سوم اسفند را باید در فعالیت های دائم التزاید گروهی از سرمایه سالاران بریتانیا دانست که گردانندگان آن عبارت بودند از برخی اعضای کابینه لوید جورج مانند لرد ادوین مونتگگ وزیر امور هندوستان، لرد چلمسفورد نایب السلطنه هندوستان، سر وینستون چرچیل وزیر جنگ و منشی مخصوص نخست وزیر یعنی سر فیلیپ ساسون. از سویی سر هربرت ساموئل نخستین قسیم فلسطین بعد از خاتمه جنگ اول جهانی و پسر عموی ادوین مونتگگ همسو با برخی از محافل خاص ایرانی به نوعی در این کودتا دخیل بود.

اینان بدون اطلاع وزیر وقت امور خارجه یعنی لرد ناتانیل جورج کرزن و با هماهنگی بعضی از اعضای سفارت بریتانیا در تهران، کودتایی سازمان دادند که خشم وزیر را برانگیخت. ماهیت این کودتا چه بود؟ این پرسشی است که سعی می کنیم در حد مقدمات این رساله به آن اشاره نماییم. از دیر هنگام، حتی پیش از وقوع انقلاب مشروطه و البته پیش از کشف نفت در ایران، عده ای از انگلیسی ها بر این باور بودند که این کشور باید به نوعی اداره شود تا به طور تمام عیار از نظر نظامی و سیاسی در مدار منافع بریتانیا واقع گردد و بتواند مرزهای شرقی کشور را که همجوار با هندوستان بود صیانت نماید و از تهاجم نیروی ثالثی به این مرزها جلوگیری کند. وقتی انقلاب روسیه اتفاق افتاد این سیاست بیش از پیش کانون توجه گروه یاد شده واقع شد. در این هنگام دو سیاست منفک از هم - اما نه الزاماً کاملاً متمایز - در بریتانیا شکل گرفت: نماینده یک سوی این سیاست لرد کرزن وزیر امور خارجه بود که قرارداد وثوق الدوله را به ایران تحمیل کرد و نماینده دیگر آن کسانی بودند که کودتای سوم اسفند را طراحی کردند. فضای بعد از مشروطه بسیار تیره و تاریک بود، علت قضایا در این موضوع نهفته بود که توده ایرانی ها درگیر در بحران هایی شدند که ناخواسته به دام آن درغلتیدند، اما بحران سازان داخلی همسو با محافل یاد شده به خوبی می دانستند چه می کنند و کشور را به چه سمت و سویی سوق می دهند. ظاهر موضوع این بود که انگلستان از استقرار دولت مسئول و یک حکومت مشروطه در ایران جانبداری می کند، حال آنکه باطن موضوع به شکلی دیگر بود. انگلیسی ها از فرصت به دست آمده بعد از مشروطه ایران سود جستند تا حریف روسی خود را از صحنه تحولات کشور به کلی خارج سازند. اینان در صدد بودند تا دولتی وابسته به منافع امپراتوری بریتانیا را به قدرت رسانند و هویت ملی ایران را تاراج کنند. یک روی این سناریو تشکیل دولتی پادگانی در ایران بود که با پول ملت ایران منافع یادشده را تضمین می کرد و روی دیگر آن تحقیر ایران و ایرانی بود. بنیاد ایدئولوژیک چنین حکومتی هم البته توجه زور بر مبنای محقق ساختن عقاید مجعولی بود که آبخور آن کمپانی هند شرقی و یا محافل خاص مقیم هند و همسو با سیاست های یادشده بود. این ایدئولوژی مجعول، همانا باستان گرایی نامیده می شود.

مسئله ای دیگر هم وجود داشت، سیاست انگلیسی ها در دوره چهارده ساله بعد از مشروطه بی ثبات ساختن دولت ها و دامن زدن بر بحران های عدیده اقتصادی و اجتماعی بود. ماهیت امر غیر از مسئله هندوستان، در وجود نفت ایران خلاصه می شد که کشف آن درست مصادف بود با ایام فترت مجلس اول و دوم؛ درست دو ماه بعد از کشف نفت، انگلیسی ها به عنوان حمایت از مشروطه و به واقع صیانت از منابع نفتی جنوب ایران که در انحصار آنان قرار داشت، از لشکرکشی به تهران توسط اردوی گیلان و بختیاری دفاع کردند. ویژگی وضعیت بی ثبات و هرج و مرج این بود که مردم و رهبران آنان از مبرم ترین نیازها و مشکلات کشور ناآگاه می شدند، درست در شرایطی که غوغای احزاب سیاسی و بحث بی حاصل اینکه مشروطه چیست در ایران جریان داشت - و البته هرگز هم معلوم نشد این مشروطه چیست - رنج، فقر و بی نظمی در کشور به اوج خود رسید.

وقتی دولت های ایران برای افزودن عایداتی هر چند ناچیز به بودجه اقتصاد ورشکسته کشور بر زغال و روده حیوانات و نمک مالیات می بستند، توجه نمی کردند که در خوزستان نفت کشور به یغما می رود. انگلیس سیاست دامن زدن به بحران ها را به این منظور تشدید می کرد تا کسی به مهم ترین مسئله کشور یعنی نفت توجهی نشان ندهد و البته همین طور هم شد؛ و این در شرایطی بود که دولت برخی سیاست های خود را در پوشش دروغین دفاع از مشروطه ایران عملی می کرد. اما وقتی روسیه با انقلاب، از صحنه رقابت های داخلی ایران خارج شد، برای تسلط تمام عیار بر کشور بهانه ای مناسب تر پیدا گردید: اگر انگلیسی ها پای خود را از ایران بیرون کشند، بلشویسم کشور را خواهد بلعید.

اگر در دوره مشروطه به دلیل حضور روسیه تزاری، سیاست بی ثبات کردن کشور برای پیشبرد اهداف اقتصادی سرلوحه کار بریتانیا قرار داشت، اینک باید در غیاب رقیب، دولتی وابسته روی کار می آمد. این دولت وابسته لزوماً می بایست متکی بر ارتشی متحدالشکل باشد که با قدرت نظامی اعمال حاکمیت نماید، در اینجا بود که ضرورت استقرار مرد قدرتمند را پیش کشیدند و گناه ناکامی ها را به گردن مشروطه ای که وجود خارجی نداشت، افکندند.

بهانه های لازم هم مهیا بود. اینان جنبش میرزا کوچک خان جنگلی را شاهد مثال

می آوردند، چرا که میرزا مانع رفت و آمد انگلیسی ها در منطقه شده و آشکارا حملات خود را متوجه سیاست های استعماری بریتانیا کرده بود. سر پرسی کاکس وزیرمختار وقت بریتانیا در تهران دائماً هشدار می داد اگر انگلستان نیروهای خود را از ایران خارج سازد، تهران به دست قوای کوچک خان خواهد افتاد. ادوین مونتگگ با این دیدگاه کاملاً موافق بود، او بر این باور بود که حتی نیروهای انگلیسی مقیم شرق ایران نباید احضار شوند، زیرا در چنین صورتی شرق ایران ظرف دو هفته به دست نیروهای بلشویک می افتد. اما حضور نیروهای انگلیسی در ایران مستلزم صرف بودجه هنگفتی بود که باعث نارضایتی گروهی از رجال بریتانیا می شد. درست در چنین شرایطی بود که قرارداد ۱۹۱۹ منعقد شد.

طبق قرارداد وثوق الدوله دولت انگلیس هزینه های تشکیل یک ارتش متحدالشکل ایرانی را متقبل می گردید. به دید جوزف چمبرلین وزیر خزانه داری دولت لوید جورج، انگلستان که خود از جنگی جهانگیر خارج شده بود و اینک با بحران های عدیده مالی دست و پنجه نرم می کرد، نمی توانست به طور دراز مدت این هزینه ها را بر عهده گیرد، اما در عین حال ایران باید در مدار منافع انگلستان حفظ می شد. چرچیل وزیر جنگ هم خطاب به چمبرلین نوشت: از ریخت و پاش بودجه ارتش انگلستان به دلیل شرایط ایران و بین النهرین ناراحت است و باید برای تقلیل این هزینه ها راهی پیدا کرد. آنچه بیش از همه در کنار مسئله هند خواب دیوان سالاران بریتانیا را آشفته می ساخت، نفت ایران بود.

وزارت دریاداری صریحاً خاطرنشان می ساخت نفت ایران مهم ترین منبع تهیه سوخت ناوگان نیروی دریایی انگلستان است. به تصریح دریاداری، غیر از نفت جنوب، منابع دست نخورده دیگری در ایران وجود داشت که انگلیس باید بر آنها تسلط می یافت؛ یکی از این منابع در نواحی شمالی ایران واقع بود که دریاداری حتی حاضر بود به قیمت اعزام نیروی نظامی آن را تحت تسلط خود درآورد. اما با وجود قوای میرزا کوچک خان این سناریو به رؤیا شباهت داشت. در اینجا بود که سناریوی دیگری شکل گرفت: کارمندان محلی سفارت انگلستان در تهران، توصیه کردند انگلستان باید از الیگارشی قاجار که حاکم بر ایران است، فاصله گیرد تا اعتماد برخی از محافل داخلی این کشور را به خود جلب نماید. بنابراین نورمن وزیرمختار

جدید انگلستان تصمیم گرفت نخست وزیر وقت- میرزا حسن خان و ثوق الدوله- را به رغم حمایت شخص کرزن از او سرنگون سازد. تصمیم بعدی این بود که بین صفوف جنگلی ها اختلاف افکنند، این مأموریت بر عهده سردار فاخر حکمت نهاده شد؛ حکمت در انجام این مأموریت پیروز شد. از آن سوی تصمیم بر این گرفته شد تا جنبش شیخ محمد خیابانی در آذربایجان را که صبغه ای کاملاً ضدانگلیسی داشت در هم فروپاشند. راه حل قضیه بسیار آسان بود: باید تبلیغ می شد این افراد از مرام و مسلک بلشویسم حمایت می کنند، با اینکه هر دو تن در کسوت روحانیت بودند باید عده ای به ویژه در صفوف جنگلی ها، دست به اقدامات افراطی می زدند تا توده های مردم را از جنبش میرزا جدا سازند.

عده ای از مأمورین بومی انگلیسی ها در گیلان این مأموریت، یعنی ایجاد شکاف در صفوف جنگلی ها را عهده دار شدند. اندکی بعد از اختلاف افکنی سردار فاخر حکمت و دسیسه های بریتانیا، به روایت یحیی دولت آبادی خانه های مردم به تاراج رفت، اموال متمولین و ملاکین مصادره یا به آتش کشیده شد، به عنوان کمونیسم جان و مال و ناموس مردم مورد هجوم واقع شد؛ نهاد خانواده مورد حمله واقع شد و خلاصه اینکه فضایی از رعب و وحشت شکل گرفت تا ضرورت استقرار امنیت و حفظ نظم را با اتکا به یک دیکتاتور موجه سازند و این تحولات البته باعث انزوای کوچک خان گردید. این در حالی بود که میرزا از سوی دولت جدید التأسیس شوروی هم مهری نمی دید، به واقع او آمادگی داشت بعد از مدتی تجربه همکاری سست بنیان، راه نفوذ بلشویک ها را هم در شمال کشور مسدود سازد. از سویی از مدت ها قبل عنوان می شد قرارداد ۱۹۱۹ را که باعث نفرت ایرانیان از انگلستان شده بود باید ملغی ساخت، مضافاً اینکه این قرارداد بهانه ای برای تبلیغات ضدانگلیسی در ایران شده بود.

در این مقطع، استراتژی انگلیسی ها این بود که اگر شوروی شمال ایران را به اشغال خود درآورد، آنها با حمایت از شیخ خزعل و والی پشتکوه، پیمانی برای حفظ موجودیت خود و صیانت از منابع نفتی خوزستان منعقد سازند. اما نهایت آرزوی آنان استقرار دولتی بود که کاملاً در خدمت منافع امپراتوری باشد، با پول مردم ایران منابع نفتی را- که انگلیس متعلق به خود می دانست- حفاظت نماید و

البته مانع بهانه جویی شوروی برای اعمال نفوذ در ایران شود. راه حل موضوع به طور کلی در یک سیاست خلاصه می شد: استقرار دولتی دست نشانده با اتکا به قدرت نظامی برای حفظ منافع آنان در ایران. برای این منظور یک روزنامه نگار- به قول خودشان «بی سر و پا»- را بر این کار گماشتند و او هم کسی جز سیدضیاءالدین طباطبایی نبود.

سیدضیاء جوانی جاه طلب بود که تلاش می کرد خود را به رأس هرم قدرت نزدیک سازد، اما اعیان و اشراف ایران به دیده تحقیر به او می نگریستند. احمدشاه به شدت از وی متنفر بود و او را روزنامه نگاری حقیر و بی مبالا می دانست که تازه به دوران رسیده است و می خواهد برای دربار وی نقش یک معلم مدرسه را بازی کند. رضاخان همکار اصلی سیدضیاء در کودتا، از او هم حقیرتر بود. به دید وابسته نظامی بریتانیا، رضاخان با اینکه از نفوذ زیادی در سربازان خود برخوردار بود، اما فردی بی سواد و فاقد دانش نظامی متعارف ارزیابی گردید، به همین دلیل در شرایط عادی ارجاع شغلی فراتر از صاحب منصبی جزء دیویزیون قزاق به وی نامناسب تشخیص داده شد. با این وصف نورمن قصد داشت این قزاق بی سواد را وارث نامشروع مشروطه ایران کند.

برای این اقدام نیروی قزاق تحت فرماندهی رضاخان از حمایت مالی بانک شاهنشاهی- مهمترین ابزار تسلط سرمایه مالی انگلستان بر ایران و نماینده الیگارشی مالی بریتانیا- برخوردار گردید. در اهمیت موضوع همین بس که این بانک شعبه ای مهم در رشت داشت، بانک شاهنشاهی به مثابه نمادی از تسلط سرمایه مالی بریتانیا بر ایران به هنگام جنبش میرزا کوچک خان، یکی از نخستین اهداف حملات جنبش جنگلی ها بود. به واقع با پول بانک شاهنشاهی و دسیسه های ریز و درشت و اختلاف در صفوف جنگلی ها بود که رضاخان موفق شد کوچک خان و نیروهای همراه او را شکست دهد. این پیروزی ها بعد از کودتا انجام شد و انگلیسی ها آن را ضربه ای خرد کننده بر شوروی ها تلقی کردند، اما ضربه اصلی را بر یکی از مهم ترین جنبش های اسلامی وارد کردند. از این به بعد رضاخان بیش از پیش کانون توجه محافل انگلیسی واقع شد و به بانک شاهنشاهی اجازه داده شد و امی در اختیار او قرار دهد، زیرا به زعم آنان وی مانع از این شده بود تا تبلیغات کمونیستی در ایران

به جایی برسد؛ در حالیکه این سخن هیاهوی بیهوده ای بود که خود عامدانه به آن دامن می زدند تا اذهان را از مسئله اصلی یعنی استقرار دولت دست نشانده در ایران منصرف سازند.

در اینجا بود که نقشه های لازم برای مضمحل ساختن حکومت قاجار بیش از پیش سرلوحه کار قرار گرفت. رضاخان توانسته بود قوای قزاق خود را ابزار سرکوب مردم ایران و تضمین سرمایه گذاری بانک شاهنشاهی و شرکت نفت انگلیس و ایران سازد. نیرویی که او تشکیل داد، قادر نبود با هیچ دشمن خارجی مقابله نماید، کماینکه سال ها بعد ارتش او به هنگام هجوم متفقین به ایران حتی بدون شلیک گلوله ای دود شد و به هوا رفت. اساساً قوای تحت فرماندهی او برای این منظور خلق نشده بود، این ارتش برای آن شکل گرفته بود تا ثبات داخلی را به منظور تأمین سرمایه گذاری های بلند مدت نفتی انگلیس فراهم سازد. یک ضلع کودتای رضاخان مسئله نفت، ضلع دیگر آن دولتی نظامی با اتکا به قوه قهریه و ضلع سوم آن سرکوب مردم بود. در این مسیر رضا خان تلاش کرد نهادی را که همیشه در مواقع ضروری از تمامیت ارضی کشور حمایت می کرد و با احکام جهاد راه تسلط بیگانگان بر شئون کشور را مسدود می ساخت، سرکوب سازد. این خیانت بارترین اقدام رضا خان بود. او نیرویی را که قدرت فزاینده ای در هدایت مردم جهت حفظ تمامیت ارضی کشور داشت، از میدان بیرون راند و نتوانست به جای آن هیچ نهادی را جایگزین سازد، به طوری که وقتی جنگ دوّم جهانی شکل گرفت و قدرت های بزرگ باز هم بی طرفی ایران را نادیده گرفتند و به این کشور لشکرکشی کردند، ارتش پوشالی او زودتر از همه سپر انداخت و فرار را بر قرار ترجیح داد. اگر سازمان روحانیت دست نخورده بود و اگر اینان از صحنه تصمیم گیری حذف نشده بودند، چه بسا می شد بار دیگر مانند زمان شورش علیه امتیازنامه رویترا، جنبش صدرژی و انقلاب مشروطیت، مردم را به میدان کشاند. اما همان سیاست خائنانه دوره مشروطه که عامدانه و با اهدافی از پیش تعیین شده، می خواست اینان را از صحنه خارج سازد، دیگر باعث منزوی شدن روحانیت شده بود.

در این دوره بود که انگلیسی ها از رضاخان، این قزاق بی سواد، بیسمارک و میجی و پطرکبیر ساختند، او را تا حد نادرشاه افشار ارتقا دادند، شعرا در مدحش شعر

سرودند، خوانندگانی مثل عارف قزوینی به افتخارش کنسرت دادند و تصنیف مرغ سحر اجرا کردند و نسل دوم روشنفکران بعد از مشروطه مثل علی اکبر خان داور، علی دشتی و امثالهم زمینه های ایدئولوژیک استقرار او را بر سریر سلطنت مهیا ساختند. اینان از ضرورت «استبداد منور» سخن به میان آوردند، مشروطه و شعارهای آن را به باد سخره گرفتند، تجدد ایران را در گرو تسلط دیکتاتوری دانستند تا مردم را «به زور توسری» اروپایی کند، روزنامه هایی مثل مرد آزاد، نامه فرنگستان و شفق سرخ راه را برای فراگیر شدن این تفکر فراهم ساختند؛ مردم را ترسانند که اگر رضاخان برود غول کمونیسم ایران را خواهد بلعید و آنگاه دیگر نه نظم باقی خواهد ماند، نه امنیت و نه مذهب. عملاً از درون این پندارها نظریه دیکتاتور زورمند مرتجع زاده شد که کاملاً با سناریوی انگلیسی ها سنخیت داشت.

این گرایش البته ریشه ای پابرجا در خارج کشور داشت. در انگلستان چمبرلین وزیر خزانه داری و ستایشگر موسولینی همیشه می گفت اگر بنا باشد بین هرج و مرج و دیکتاتوری یکی را انتخاب کند؛ انتخاب او قطعاً دیکتاتوری خواهد بود، اما وی نگفت در مورد ایران این سیاست های رسمی و غیررسمی انگلستان بود که باعث هرج و مرج به ویژه در دوره بعد از مشروطه شد و این همه برای آن صورت گرفت تا ضرورت استقرار دیکتاتوری در کشور را توجیه نمایند. در ایران وزیرمختار وقت انگلستان بعد از کودتا، یعنی سر پرسی لورن ویژگی های موسولینی را در رضاخان می دید و طرفه آنکه مطبوعات طرفدار سردار سپه همزمان به این توهم دامن می زدند.

امریکایی ها هم به کودتا با دیده تحسین نگریستند، به نظر آنان انگلستان با سیاست های خود در ایران می توانست محیطی مساعد برای سرمایه گذاری های کشورهای غربی بگشاید و ثبات و امنیت سرمایه را تضمین نماید. امریکا تلاش داشت از فضای به دست آمده برای گسترش نفوذ خود در ایران بهره برداری کند و به سیاست کلی خود که توسعه طلبی با هزینه های کم بود جامه عمل بپوشاند، اما این امر تا زمانی که رضاخان بر اریکه قدرت تکیه زده بود میسر نشد و اقدامات او نشان داد، تحلیل امریکایی ها تا چه میزان کودکانه و ساده انگارانه است. به این شکل بود که حکومتی بی ریشه را بر مردم ایران تحمیل کردند و مقدرات امور مردم را به دست مردی سپردند که با تحقیر و سرکوب مردم، برنامه های خود را عملی ساخت و روز

کارزار از میدان گریخت و کشور را به بیگانه سپرد، مردی که در برابر مردم خود گردن فرازی می کرد با کوچکترین ضربه در برابر بیگانه سپر انداخت، این بود سرنوشت موسولینی، بناپارت، پطر کبیر، میچی و بیسمارک تحمیل شده به ملت ایران. این حادثه نشان داد، پوتین نادرشاه تا چه اندازه برای پای رضاخان گشاد است!

درباره این رساله

هدف اصلی تحقیق حاضر این است تا ریشه ها، مؤلفه ها و عناصر این حادثه دهشت انگیز تاریخی را به نمایش گذارد. بدیهی است اگر بحث کودتا را به حادثه سوم اسفند ۱۲۹۹ منحصر نماییم از تحلیل ابعاد آن فروخواهیم ماند. به واقع کسانی که بدون در نظر گرفتن بسترهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کودتا به تحلیل آن پرداخته اند، بر نقش شخص رضا خان تأکید نهاده اند. این رساله بر این باور است که برای انگلستان مهم نبود رضاخان قدرت را به دست گیرد یا فردی از قماش او؛ مهم این بود که حکومتی بی ریشه با ایدئولوژی مجعول خلق شود تا پاسدار منافع آنان باشد. برای کالبد شکافی ابعاد و ریشه های گوناگون کودتای یادشده ما نقطه عطف تحلیل خود را بر شناخت جریان بحران سازی قرار داده ایم که ریشه در دوره مشروطه داشت و در کتاب بحران مشروطیت در ایران به آن پرداخته ایم. اینک می خواهیم فراز و فرود و نقاط عطف تحولات آن گروه را در دوره نُه ساله از اولتیماتوم روسیه تا کودتای سوم اسفند بررسی نماییم.

در فصل اول نشان داده ایم چگونه عده ای خاص با برنامه ای مدوّن و کاملاً جهت دار، ایران را به وادی جنگ کشانیدند. در همین فصل انگیزه ها و اهداف ضدملی این گروه را بازشناسی کرده ایم و ضربات مهلک اینان را بر منافع ملی کشور توضیح داده ایم. بخشی از این فصل به قیام دلاوران مردم جنوب علیه انگلیسی ها اختصاص دارد، با اتکا به منابع درجه اوّل همان زمان، این جنبش را بررسی کرده ایم. از سویی در این فصل خواهیم دید که چگونه علمای مقیم عتبات با احکام و فتاوی خود، مردم را به نبرد علیه انگلیس فراخواندند و چگونه کسانی که عملاً از گردونه تحولات رانده شده بودند، به هنگام ضرورت بار دیگر پای به میدان نهادند و با فتاوی خود باعث شور و نشاط بین مردم شدند. این در حالی بود که همان

بحران سازانی که پای بیگانه را به کشور کشانیدند، در موقع آزمون، پا به فرار گذاشتند. قیام عشایر در اجابت به فرامین علما در همین فصل بررسی شده است. مطالب روزنامه عصر جدید در این فصل به طور جامع مورد استفاده واقع شده و نقش مقالات این روزنامه در سرنوشت آتی مدیر آن - متین السلطنه - مورد بحث واقع شده است.

در فصل دوم به بحثی جامع در مورد قحطی بزرگ سال های جنگ اشاره کرده ایم. در این فصل با استناد به منابع موثق ابعاد این فاجعه انسانی را کالبدشکافی کرده ایم و نقش انگلیس و روسیه را در این بحران عظیم توضیح داده ایم. با اینکه فاجعه یادشده ابعاد ملی داشت، اما در منابع تاریخی کوچکترین اشاره ای به آن نشده است و یا اینکه به آسانی از کنار آن عبور کرده اند. علت امر این است که دست اندرکاران این بحران همان کسانی بودند که بعدها در دوره پهلوی به مقامات و مناصب عدیده دست یافتند، زیرا آنان تاریخ آن دوره را نوشته اند و بدیهی است که از کنار آن به سادگی عبور نمایند. این فصل همه مستند است به مطالب روزنامه های نوبهار، ستاره ایران، رعد، زبان آزاد و سایر جراید این زمان. از سویی ریشه های بحران نان و عوامل ذی مدخل در آن از دوره مشروطه به بعد، با اتکا به روزنامه های شرق، برق، رعد، آفتاب و دیگر نشریات بررسی شده است. بدون تردید این فصل یکی از دشوارترین تحقیقات به شمار می آید، زیرا هیچ منبع در دسترس وجود ندارد. نگارنده به هنگام اتمام تدوین این فصل، به کتاب ارزنده دکتر محمدقلی مجد به زبان انگلیسی با عنوان قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران دسترسی پیدا کرد، اما واقعیت این است که این کتاب هم نتوانسته است ابعاد فاجعه را به نحو کامل نشان دهد. ویژگی تحقیق نگارنده این است که ارتباط بحث قحطی را با احزاب سیاسی، شخصیت ها و تحولات بین المللی کشف کرده، بنابراین عمیق تر از اثر ارزشمند دکتر مجد به موضوع پرداخته است. این فاجعه به واقع یکی از بسترهای انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بود، اما کسانی که در بحران یاد شده دخالت داشته اند، عامدانه از این بحران به منظور دسترسی به اهداف سیاسی بهره برده و کار را به کودتای ۱۲۹۹ ختم کرده اند.

لازم به یادآوری است که رعد در مطبوعه روشنایی چاپ می شد. از سال هفتم،

روزنامه رعد به نام «روزنامه یومیه ملی مستقل الافکار» معرفی شد و این مضمون بالای صفحه اول آن درج گردید؛ بعداً آیه «لیس للانسان الا ما سعی» را بالای روزنامه نوشتند. در سال های بعد رعد در مطبعه برادران باقرزاده یا باقروف چاپ می شد، برادران باقروف بهائی بودند و نخستین بار اسناد وزارت خارجه انگلیس موسوم به کتاب آبی را منتشر کردند. ویژگی رعد این بود که تاریخ میلادی را فقط در ستون تقویم خود می نوشت و در صدر روزنامه تاریخ های هجری قمری و هجری شمسی را درج می کرد. مقالات سیاست عمومی رعد به قلم گاسپار ایپکیان بود، خود رعد می نوشت: در قرائت مقالات مهم راجع به سیاست عمومی به قلم گاسپار ایپکیان غفلت نکنید، پیش بینی ها و مطالعات این محرر زبردست را مغتنم شمارید. ایپکیان مقالاتش را اغلب در مورد جنگ اول جهانی و اوضاع بین المللی به رشته تحریر درمی آورد.

در فصل سوم، احزاب سیاسی این دوره را به بحث گذاشته ایم و البته تأکید عمده بر گروه نوظهور دمکرات های ضدتشکیلی است. این بحث هم تماماً تازگی دارد و حتی در کتاب تاریخ احزاب سیاسی ملک الشعراى بهار، ابعاد موضوع و اهمیت آن به درستی کاویده نشده است؛ با این که ایشان خود از ناظرین اوضاع و یکی از طرفین دعوا بوده است. اهمیت این فصل در آن است که ارتباط گروه ضدتشکیلی با بحران نان، ظهور و سقوط پی در پی کابینه ها، نقش آنان در تزلزل و عدم ثبات کابینه ها، ممانعت اینان از تشکیل مجلس و اهدافشان از این موضوع و به طور کلی نقش گروه یادشده در تعمیق بحران ایران را به بحث گذاشته است. در این فصل نشان داده شده که این گروه با همان تیم مورد نظر ما در هندوستان، هم جهت و همسو بوده است و اینان چگونه مانع تجدید فعالیت حزب که اینک زیر سیطره گروه معتدل قرار داشت و بحث ضرورت راه اندازی مجدد آن از اسفند ۱۲۹۵ داغ شده بود، می شدند.

بدون تردید وجه ممیزه رساله حاضر فصل چهارم آن است که به کمیته مجازات و عملیات آن اختصاص دارد. تاکنون در مورد کمیته مجازات سخن فراوان گفته شده است؛ عده ای به غلط این گروه آدمکش را انقلابی نام نهاده اند، برخی آنان را گروهی عدالت طلب ارزیابی نموده اند، گروهی بر این باورند که واقعاً اینان در صدد

مجازات خائنین بودند؛ اما واقعیات تاریخی خلاف این داوری هاست. تاکنون هیچ اثر جدی که ابعاد و اهمیت این جوخه ترور را معرفی نموده باشد، منتشر نشده و در دسترس نیست. در این فصل با اتکا به منابع اصلی که عبارتند از روزنامه ها و اسناد این دوره؛ تلاش کرده ایم علل و انگیزه های تشکیل کمیته مجازات را بررسی کنیم و اهداف و دست های پشت پرده این تشکیلات را معرفی نماییم. ارتباط اعضای کمیته مجازات با بحران نان و قحطی بزرگ، نقش آن در بی ثبات کردن اوضاع سیاسی کشور، نقش برخی از دولتمردان در شکل گیری این تشکیلات و موارد ریز و درشت و بسیار مهم فراوانی در این فصل مورد بحث و بررسی واقع شده اند. در این فصل نشان داده ایم همان طور که در دوره مشروطه، جوخه های ترور ابزار اجرایی اهداف ضدملی گروه افراطی دمکرات ها بود، در دوره مورد بحث، کمیته مجازات ابزار عملیاتی گروه ضدتشکیلی بوده است. اهداف کمیته مجازات به طوری که بهار می گوید، گسترش رعب و وحشت و تولید هراس به منظور انجام یک کودتا بود، کودتایی که آن زمان به هر دلیلی محقق نشد اما زمینه را برای کودتای رضا خان فراهم ساخت. نکته مهم این است که اغلب عوامل مرتبط با کمیته مجازات، در دوره رضاخان به مناصب مهمی دست یافتند و البته دست های سیاسی پشت پرده آن، مسئولیت های بسیار مهم تری را بر عهده گرفتند. این دست های پشت پرده همانهایی بودند که مانع از تشکیل مجلس می شدند، بر بحران ها دامن می زدند، در مردم وحشت بر می انگیزتند و همین که به منظور اصلی خود دست یافتند، راه را برای صعود دیکتاتور بر سریر سلطنت هموار ساختند. بنابراین به دید نگارنده اهمیت کمیته مجازات بسیار فراتر از آن چیزی است که تاکنون گفته و یا شنیده شده است.

در فصل پنجم اشاره ای به دوره جدید روابط ایران و روسیه بعد از انقلاب شده است. هدف این فصل این است که نشان دهیم اگر وثوق الدوله در چارچوب منافع ملی کشور نگاهی واقع بینانه به تحولات داشت، می شد از شرایط جدید به نفع استقلال و تمامیت ارضی کشور بهره برد. اما به هر دلیلی این کار انجام نشد و از فرصت به دست آمده بهره برداری به عمل نیامد. به دید ما سیاستمدار کسی است که بتواند از امکانات پیش رو در راستای مصالح کشور بهره برداری کند، با این تعریف وثوق نتوانست از امکان به دست آمده سود جوید و با این غفلت راه را برای انعقاد

در فصل ششم مباحث مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ بحث و بررسی شده است. ما مخالفین داخلی و خارجی قرارداد را دسته بندی کرده ایم و نشان داده ایم مخالفت ها در درجه نخست از خود انگلیس آغاز شد. تبار مخالفین و موافقین قرارداد را در انگلیس در همین فصل معرفی کرده ایم، نشان داده ایم این مخالفین دغدغه حفاظت هند را داشتند، بین اینان با دستگاه رسمی دیپلماسی بریتانیا که سکاندارش لرد کرزن بود اختلاف نظر وجود داشت، یک سوی این اختلاف نظرها منجر به انعقاد همین قرارداد شد و سوی دیگرش به کودتای سوم اسفند رضاخان انجامید. نیز نشان داده ایم انگیزه های همه مخالفین قرارداد از سنخی واحد برخوردار نبوده است، به طور مثال سیدحسن مدرس هرگز جز به منافع کشور نیندیشید، او این قرارداد را از آن حیث که مغایر مصالح ملی بود به باد حمله گرفت و محرک او انگیزه های شخصی نبود کما این که شایعه دریافت رشوه توسط وثوق الدوله را هرگز نپذیرفت و به هنگام ضرورت در مجلس پنجم مردانه از او دفاع کرد؛ با اینکه با آن اقدامش مخالف بود. اما گروه دیگر انگیزه های خاص خود را داشتند، اینان همان مرتبطين کمیته مجازات و گروه ضدتشکیلی بودند که هر بحرانی را برای نیل به مقصود مورد استفاده قرار می دادند. این گروه البته به شدت با سیدحسن مدرس مخالف بودند و حاضر نمی شدند رهبری او را در جنبش علیه قرارداد به رسمیت بشناسند، زیرا اهداف دیگری داشتند که با کودتا محقق شد. در این فصل به نقل از جراید آن زمان، به طور مشروح از دلایل ضدیت این گروه دوّم با وثوق پرده برداشته ایم و اهمیت موضع گیری مستقل مدرس را باز کاویده ایم. نیز از فرامین علمای مقیم بین النهرین در مخالفت با قرارداد سخن به میان آورده ایم و اثبات کرده ایم که مواضع این گروه از علما که احمدشاه را به دلیل این قرارداد مورد نکوهش قرار دادند، با مواضع گروه دیگری که قرارداد را به باد حمله گرفتند از بنیاد تفاوت و تمایز داشت. سخن در این نیست که قرارداد وثوق مغایر منافع ملی بود یا نه - که بود- سخن در این است که مخالفین قرارداد همه انگیزه های ملی نداشتند و عده ای از آنان به دنبال اجرای سناریوی خاص خود بودند؛ حال آنکه علمای مقیم بین النهرین و سیدحسن مدرس از موضع انگیزه های دینی و ملی با این قرارداد مخالفت کردند، زیرا آن را باعث

تسلط بیگانه بر مقدرات امور کشور ارزیابی می کردند. این بخش از رساله حاضر، هم از این حیث که نگاهی جدید به قرارداد ارائه می دهد و هم از این حیث که آن را در بستری بین المللی ارزیابی می کند، تازگی دارد. ارجاع به مطالب روزنامه های آن زمان و تحلیل بیانیه بسیار مهم و ثوق از ویژگی های این فصل است، و ثوق در بیانیه خود نشان داد، مخالفین او از گروه ضدتشکیلی چه اهدافی را تعقیب می کنند. از سویی موافقین قرارداد هم یکدست نبودند، ملک الشعراى بهار به عنوان مدافع قرارداد آن را در آن شرایط تاریخی مفید ارزیابی می کرد، حال آن که پادوی سفارت انگلیس یعنی سیدضیاء برای خوشامد بریتانیا از آن قرارداد دفاع نمود. وقتی هم دید این قرارداد عملاً غیرقابل اجراست، آلت فعل رضاخان و تیم مافیای سفارت انگلستان شد؛ هنگامی هم که مأموریت خود را انجام داد به دسیسه رضاخان و گروه مدافع او، سقوط کرد و بلافاصله از کشور خارج شد.

فصل هفتم به بحث خزعل و خدمات او به منافع امپراتوری بریتانیا اختصاص دارد، در این فصل تبار خزعل و پیوندهای او با انگلیس و رجال مقیم تهران را به بحث گذاشته ایم. این فصل را برای آن آورده ایم که یکی از سناریوهای بریتانیا تجزیه ایران و سپردن هر بخش به دست یکی از عوامل خودشان بود، طبق این طرح خزعل می بایست حاکم دست نشانده بریتانیا در خوزستان می شد. این سناریو هم در داخل و هم خارج ایران به ویژه در هند و خود لندن مخالفینی داشت. به دنبال بحث خزعل، واپسین فصل را که چکیده تمام مباحث این رساله است، ارائه کرده ایم که مربوط به کودتای سوم اسفند است.

در فصل هشتم که به کودتا اختصاص دارد، باز هم دست های پشت پرده داخلی و خارجی را کاویده ایم. در این فصل علل و انگیزه های کودتا را تحلیل و تبیین نموده ایم و جایگاه رضا خان را در سلسله مراتب تحولات این زمان به بحث گذاشته ایم. ویژگی این فصل این است که نشان داده شده کودتا با کدامین تفکر در انگلستان و ایران قرابت دارد و نتیجه بلافصل کدامین نقشه هاست؟ به نظر ما کودتا نقطه عزیمت چهارده سال تلاش گروه بحران ساز داخلی و مخالفین سیاست رسمی بریتانیا در قبال ایران بود. کودتا نعم البدل قرارداد ۱۹۱۹ بود، زیرا اهداف قرارداد را با امکانات ایران و نه انگلیس عملی ساخت، با این تفاوت که بنیاد حکومت را هم

دگرگون نمود و ضامن اجرایی آن را دیکتاتوری لجام گسیخته رضا خان قرار داد. در همین فصل نشان داده ایم برای انجام کودتا چگونه مردم را عامدانه از جنبش جنگل ترسانیدند و آخرین سنگر مقاومت علیه انگلستان را متلاشی کردند. نکته این است که عوامل فروپاشی جنبش جنگل هم بقایای کمیته مجازات و گروه ضدتشکیلی بودند، احسان الله خان دوستدار تنها یکی از اینان بود. به موازات سرکوب جنبش جنگل، قیام شیخ محمد خیابانی را هم در خون فروخواباندند، این کار هم به دست یکی از عوامل بحران های متوالی ایران یعنی مخیرالسلطنه هدایت انجام شد. همزمان با این تحرکات کمیته آهن و زرگنده را تشکیل دادند که اعضای عمده آن همان گروه بحران ساز مورد اشاره این رساله اند. همان طور که در دوره مشروطه بین زرگنده و تحولات شمال ایران ارتباطی منسجم وجود داشت و عامل این ارتباط میرزا کریم خان رشتی بود، این بار هم کمیته زرگنده از تهران با جنبش جنگل در شمال از طریق میرزا کریم خان رشتی پیوند می یافت، این فرد همراه با بعضی از اعضای خاندانش نقش مهمی در فروپاشی جنبش جنگل داشت. کمیته زرگنده که نقطه تلاقی گروههای انگلوفیل بود، راه را برای کودتای سوم اسفند هموار ساخت. ما نشان داده ایم چه رجالی در پشت پرده کودتا بوده اند، دست های هدایت کننده انگلیسی آنها متعلق به چه کسانی بوده و چگونه این عده با کودتای یادشده و فراهم آوردن زمینه های دیکتاتوری رضاخان به آرزوی دیرینه خود نایل آمدند. پس گروه بحران ساز از دوره مشروطه تا آن زمان در سودای اجرای مشروطه نبودند، غایت آمال آنان دیکتاتوری فردی مثل رضاخان بود. همین گروه بعدها عمدتاً عوامل اجرایی حکومت رضاخان شدند و نشان دادند به چه میزانی با مافیای جهانی سنخیت و همسویی داشته اند.

نکته بسیار مهمی که از آن غفلت شده، نقش کودتای سوم اسفند در تحت الشعاع قرار دادن جنبش های اسلامی بین النهرین، مصر، هندوستان و ترکیه است. اگر به خاطرات ادوین مونتگگ و نیز کتاب هارولد نیکلسون، زندگینامه نویس رسمی لرد کرزن نظری افکنیم، مشاهده می کنیم یکی از هشدارهای همیشگی مقامات حکومت هند انگلیس، به نهضت های اسلامی این مناطق اشاره داشته و نشان می دهد، قرارداد ۱۹۱۹ چگونه احساسات دینی مردم را جریحه دار کرده است. مونتگگ بر این باور

بود که باید این جنبش‌ها را جدی گرفت، تمهیدی اندیشید تا مانع تعمیق این نهضت‌ها گردید و البته به نظر ما کودتای سوم اسفند به بهترین وجه ممکن این اندیشه را محقق ساخت. به عبارت بهتر با کودتای سوم اسفند، اذهان از مقوله جنبش‌های روشنگرانه اسلامی به سوی هدفی کاملاً فرضی یعنی خطر کمونیسم هدایت شد. انگلیسی‌ها خود دشمنی فرضی خلق کردند تا کشورهای اسلامی را که هیچ بستر و زمینه‌ای برای گسترش کمونیسم نداشتند تحت الشعاع قرار دهند. غرب و به ویژه انگلستان به دشمنی نیاز داشت تا برای بسط سیطره و هژمونی خود مردم را از آن بترساند و البته چه دشمنی بهتر از رژیم تازه تأسیس شوروی. در متن کتاب خواهیم دید که گروه مونتآگ-چلمسفورد تا چه اندازه به بحث تظاهرات دینی مردم هند و ترکیه حساسیت نشان می‌دادند و چگونه لرد مونتآگ آرزو داشت گروهی غیر از مسلمانان قدرت را در ایران قبضه کند.

فصول این رساله مثل رشته زنجیر به هم متصلند، منظور این است که فصول کتاب را باید در کلیت خود مورد ارزیابی قرار داد، لیکن همین جا لازم به توضیح است که در عین حال، هر فصل هویت خاص خود را دارد. تلاش بر این بوده که ضمن توجه به سلسله حوادث تاریخی، تمهیدی اندیشیده شود تا اگر خواننده‌ای به موضوعی خاص در این رساله علاقه مند بود و به هر دلیلی نتوانست تمام کتاب را مطالعه کند، بتواند در چارچوب علایق خود از بخش‌های منتخب بهره برد.

درباره منابع

منابع این کتاب متعدد و متنوعند و البته هر کدام از آنها اهمیت خاص خود را دارند. منابع اصلی ما در تدوین این رساله در درجه نخست روزنامه‌های دوره بعد از مشروطه تا کودتای سوم اسفند است و در درجه بعد اسناد انگلیسی و ایرانی. شاید برای کسی که با روزنامه‌های دوره مشروطه آشنایی نداشته باشد، اهمیت موضوع چندان روشن نباشد و ناگزیر از توضیحی مختصر هستیم. معمولاً مورخان بر اسناد تأکید بسیاری دارند، عمده تلاش آنها مستند کردن تحقیقات خود به اسناد است. گفتنی است اولاً اهمیت اسناد یکسان نیست، ثانیاً در کشورهایی مانند انگلستان اسناد به صورتی کاملاً گزینش شده در اختیار محققین قرار می‌گیرد و نمی‌توان ابعاد

یک حادثه تاریخی را از درون آنها کشف کرد. اما روزنامه‌ها چنین نیستند، ارباب جراید در راستای ابراز نظرات خود، نیز در پرتو رقابت‌های شخصی و سیاسی و حزبی، اکثراً رازهایی افشا کرده‌اند که به هیچ وجه در اسناد یافت نمی‌شود. به طور مثال تنها در روزنامه نوبهار است که می‌توان به راز تشکیل مجازات و قوف یافت و ارتباط آن را با دمکرات‌های ضدتشدیلی روشن ساخت. «زبان آزاد»، اطلاعات بسیار جالبی در مورد قحطی بزرگ و کمیته مجازات دارد، «رعد» راز بزرگی را افشا کرده و آن اینکه دولت مستوفی تعمداً پای قدرت‌های بزرگ را به ایران کشانید، همچنین رعد در راستای اختلافات سیاسی خود با رقبای، نقش برخی رجال سیاسی را در بحران‌های این دوره برملا ساخته است؛ نامه و ثوق را جز در روزنامه رعد و نیز مقالات سیدضیاء در توجیه قرارداد ۱۹۱۹ را در هیچ سند دیگری نمی‌توان یافت. «ستاره ایران» نشان می‌دهد غوغاسالاران چگونه مانع ثبات وضع سیاسی می‌شدند، این روزنامه حلقه‌های تو در توی بحران سیاسی را به خواننده نشان می‌دهد، «عصر جدید» با مقالات آتشین خود نشان می‌دهد چگونه تندروان این ایام با اعمال خود استقلال کشور را به باد فنا می‌دادند و اهداف خود را در پس شعارهای شبه انقلابی می‌پوشاندند. مقالات عصر جدید، راز قتل مدیر آن را هم نشان می‌دهد، به همین سیاق سایر نشریات نقش مهمی در روشن شدن ابعاد فضای سیاسی کشور دارند و به صورت قسمت‌های یک معما برهه‌های مختلف این عصر را معنا می‌کنند. کوب ایران، بامداد روشن، ارشاد و پروردین هر کدام در روشن ساختن فضای سیاسی-اجتماعی ایران این عصر بسیار مهمند. البته دسترسی به این روزنامه‌ها و مطالعه آنها حوصله بسیار می‌طلبد و باید کنجکاو بود و پیگیر. علاوه بر این تنها بخشی از منابع قابل دسترسی اند. دسترسی به دوره کامل روزنامه‌ها در مرکزی واحد غیرممکن است، محقق باید افتادگی‌ها و نقائص را با مراجعه به اشخاص حقیقی و حقوقی جبران نماید. با همه این اوصاف بخش معظم رساله حاضر بر اساس مطبوعات انجام شده است، سرمقاله‌ها، تحلیل‌ها و اخبار این روزنامه‌ها برای نگارنده بسیار مهیج بوده و او را با اهمیت این دوره تاریخی بیش از پیش آشنا نموده‌اند. دسترسی به بخشی از روزنامه‌ها محصول تلاش هفده ساله نگارنده است.

اسناد ایرانی و انگلیسی به طور قطع نقش مهمی در روشن ساختن ابعاد تاریخ

معاصر ایران دارند، اما در این زمینه هم نقصی بزرگ وجود دارد: مراکز اسنادی ایران پراکنده اند، محقق به درستی نمی داند کدام سند در کدام مرکز اسناد قابل دسترسی است.

البته دسترسی به اسناد خارجی ساده تر است. اسنادی که در ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای سوم اسفند در تحقیق حاضر استفاده شده، در بایگانی های مرکز اسناد وزارت خارجه، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران قابل دسترسی اند. نگارنده از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ کپی گزیده اسناد وزارت خارجه انگلستان و اداره هند را در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بررسی کرد. دوازده جلد از این اسناد مربوط به دوره مشروطه تا قرارداد ۱۹۱۹ است و یک جلد آنها مربوط به اسناد اداره هند. اما اسناد وزارت امور خارجه غنی ترند با اینکه هنوز کاملاً فهرست برداری نشده و تدوین نگردیده اند. اسناد وزارت خارجه بریتانیا همانهایی اند که با عنوان عمومی FO (Foreign Office) شناخته می شوند. اسناد وزارت امور هند بریتانیا (India Office) در این دفتر چندان مورد استفاده واقع نشده اند، زیرا به هنگام تدوین این رساله استفاده از آنها عملاً ناممکن بود. اما اسناد وزارت جنگ WO یا همان (War Office) که در نزد اهل تحقیق شهرت دارند، ظاهراً موجود نیست و باید آنها را در لندن جست. البته این نقیصه جدی نیست، زیرا سیروس غنی که این اسناد را کاویده، نوشته است از درون این اسناد نمی توان به ماهیت کودتا پی برد. اسناد ایرانی مورد استفاده، عمدتاً در کتاب بحران مشروطیت در ایران آمده اند، در این کتاب از باقی اسناد به ویژه اسناد مربوط به جنبش جنگل و کودتای سوم اسفند چندان استفاده ای نشد، هر چند به هنگام تدوین این رساله اطلاعات آنها مورد استفاده واقع گردید. اسناد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران هم در زمینه روابط با امریکا و هم چنین بحث نفت شمال بسیار آموزنده اند، البته نگارنده از این اسناد هم در کتاب دیگری با عنوان ایالات متحده و نخبگان سیاسی ایران استفاده کرده و در این رساله از تکرار آنها اجتناب شد، لیکن روح و مضمون آن اسناد را در بحث مربوط به شرکت استاندارداویل در رقابت با شرکت نفت انگلیس و ایران و عکس العمل لرد کرزن در برابر تحرکات آن شرکت امریکایی در فصل مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ می توان یافت.

اگر در تحلیل وقایع و یا اطلاعات تاریخی خلایق وجود داشت، تلاش شد این خلأ با کتاب های منتشره جبران شود. به طور نمونه کتاب های خاطرات در این ارتباط جالب توجه بودند، اسناد منتشر شده، تک نگاری ها و مقالات نیز در تدوین این رساله استفاده شده اند.

گفتیم مهم ترین منبع برای تحقیق در باب تحولات دوره مشروطه به بعد جراید و روزنامه ها هستند، اهمیت موضوع هنگامی بیش تر خود را نشان می دهد که دریا بییم بسیاری از کتاب هایی که با نام خاطرات منتشر شده اند، به واقع رونویسی از روزنامه های همان زمان به شمار می آیند. به طور مثال می توان از خاطرات مورخ الدوله سپهر و روزنامه خاطرات عین السلطنه نام برد. بخش عمده خاطرات مورخ الدوله که در کتاب ایران و جنگ بزرگ منتشر شده اند، به واقع نقل مطالب روزنامه های ایران، ارشاد، رعد، عصر جدید و پروردین هستند. نکته مهم این است که مورخ الدوله در نقل حوادث تاریخی زمان وقوع وقایع را اشتباه درج کرده، بعلاوه این که مطالب خود را سال ها بعد از وقوع حادثه نقل نموده است. این نکات را وقتی می توان متوجه شد که به اصل منبع مورد استناد مورخ الدوله که همان روزنامه ها هستند، دسترسی وجود داشته باشد. نگارنده در تدوین برخی فصول این رساله، از جلدهای پنجم تا هفتم روزنامه خاطرات عین السلطنه استفاده کرد، اما بخش های مهم این مجلدات به واقع رونویسی از مطالب جراید است. دلیل امر هم البته واضح است، عین السلطنه در این زمان مقیم الموت بود و اطلاعات خود را از حوادث تهران عمدتاً از روزنامه ها به دست می آورد. اما در عین حال او مشاهدات جالب توجه و نیز اشارات و کنایه های مفیدی دارد که برای مورخین و محققین آموزنده است. نگارنده در برخی موارد که دست یابی به شماره ای خاص از روزنامه ای خاص، غیرممکن بود؛ به مطالب نقل شده از روزنامه ها در کتاب عین السلطنه ارجاع داده است، البته این موارد از انگلستان یک دست هم تجاوز نمی کند.

برخی توضیحات ناشران خاطرات عین السلطنه هم البته اشتباه است، به طور مثال در جلد ۶، ص ۴۳۲۲ خاطرات عین السلطنه، با اینکه در متن خاطرات از دو سلیمان میرزا نام برده شده و خود مصححان این خاطرات در گروه به دنبال اسم میرزاسلیمان خان معاون وزیر مالیه نوشته اند «میکنده»، اما درست در همان سطر وقتی

عین السلطنه از «سلیمان میرزا لیدر دمکرات ها» نام می برد، در پاورقی نوشته اند: «نام خانوادگی او میکده است» [!]. حال آن که اکثر مورخان می دانند لیدر دمکرات ها سلیمان میرزا اسکندری بود و نه سلیمان خان میکده. نیز اغلاط فاحش در خاطرات عین السلطنه زیاد است، مثلاً در ص ۴۹۰۹ نام ژنرال کورنیلوف مشهور که می خواست کرنسکی را براندازد و امپراتوری را احیا کند، «کورنیکوف» نوشته شده است. نقص بزرگ خاطرات دائره المعارف گونه عین السلطنه این است که نه فهرست تفصیلی دارد و نه اعلام. بنابراین اگر محققى به دنبال موضوع یا مطلب یا شخص خاصی می گردد، باید سراسر این کتاب ده جلدی را تورق نماید، کتابی که هزاران صفحه را به خود اختصاص داده است. این موضوع باعث شده اهمیت کتاب در نزد اهل تاریخ کمتر شناخته شده باشد.

در مقایسه با خاطراتی از این دست، بدون تردید روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره ای فوق العاده مهم است. کمره ای رهبر گروه ضدتشکیلی بود، بخش عمده خاطرات او تحولات اجتماعی ایران و بحران های گریبانگیری مثل قحطی نان، بحث های گروه ضدتشکیلی، جنبش جنگل، جنبش علیه قرارداد ۱۹۱۹ و مباحث مهمی در باب کمیته مجازات را پوشش داده است. این خاطرات در روز وقوع واقعه نوشته شده اند، اما دو فراز مهم تاریخ معاصر ایران در آن ناگفته مانده است: اولین دوره فعالیت های کمیته مجازات و تحولات بعد از کودتای سوم اسفند. در این کتاب اطلاعات بسیار مهمی در مورد کریم دواتگر نقل شده و نشان می دهد او توسط گروه وثوق الدوله اجیر شده بود. کتاب کمره ای نشان می دهد برخلاف روایت مشهور، قتل او نه به دلیل افشاگری علیه کمیته مجازات، بلکه به دلیل تحت فشار قرار دادن گروه ضدتشکیلی برای راه اندازی مجدد حزب دمکرات بوده است. در مورد قتل متین السلطنه و منتخب الدوله و احمد خان صفا، مطلب قابل توجهی در این خاطرات وجود ندارد، لیکن شخص کمره ای حتی زمانی که اعضای تشکیلات در زندان بودند با آنها تماس داشت.

خواندن کتاب کمره ای برای خواننده معمولی بسیار کسالت آور است، زیرا فعل و فاعل و مفعول به هم ریخته و نثر در اغلب موارد غیرقابل فهم است مگر اینکه خواننده پیش تر اطلاعاتی از موضوع مورد اشاره داشته باشد. جملات تلگرافی است و

اعلام فراوان. در این کتاب هم البته تاریخ وقوع برخی حوادث، اشتباه درج شده است، اگر کسی از مطالب روزنامه‌ها اطلاعی نداشته باشد، کشف این مهم غیرممکن است.

برای مورخ دو چیز اهمیت زیادی دارند: بازیگر حادثه و زمان دقیق وقوع حادثه. زمان در تاریخ‌نگاری اهمیت زایدالوصفی دارد، بدون دریافت اینکه فلان حادثه در چه زمانی روی داده، تحلیل آن دشوار است. به عبارت بهتر زمان نشان دهنده بسترهای خاص یک تحول تاریخی است. بدون درک زمان وقوع حادثه، تحلیل آن هم غیرممکن است، بنابراین هیچ تحلیلی نمی‌تواند صورت گیرد مگر اینکه مورخ حوادث و زمان وقوع تحولات تاریخی را به درستی کشف کرده باشد. مع الاسف بسیاری از اعلام این کتاب مهم، توضیح داده نشده‌اند، حال آنکه ضرورت داشت حداقل به صورتی مختصر توضیح داده می‌شد فلان شخصیت تاریخی که کمره‌ای از او نام برده، کیست؟ همین مسئله کتاب کمره‌ای را برای خواننده عادی غیرقابل فهم کرده است، حتی بسیاری از مورخین هم نمی‌توانند مطالب این کتاب را هضم کنند. به نظر ما می‌شد نثر خسته‌کننده کتاب را با افزودن توضیحاتی در قلاب روان تر کرد. اما هیچ کدام از این موضوعات از اهمیت کتاب کمره‌ای نمی‌کاهد.

به طور قطع منابع انگلیسی می‌توانند ارتباط وقایع و حوادث این دوره را با هم به خوبی تبیین نمایند. در این زمینه هم یا به خاطرات، تک‌نگاری‌ها، زندگینامه‌ها و منابع اصلی مورد نظر این رساله مراجعه شد و یا به تحقیقات جدید. فهرست کاملی از منابع فارسی و انگلیسی که مستقیماً در تدوین این دفتر مورد استفاده واقع شده‌اند، در بخش منابع و مآخذ قابل دسترسی است؛ لیکن باید گفت دو عنوان از تحقیقات جدید بسیار مفید فایده‌اند. مهم‌ترین آنها کتاب بسیار ارزشمند هوشنگ صباحی است با عنوان اصلی **British Policy in Persia** که با عنوان «سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه» و با ترجمه روان و خواندنی خانم پروانه ستاری منتشر گردیده است. دیگری کتاب سیروس غنی است که با نام **Iran and the Rise of Reza Shah** در انگلیس منتشر شده و توسط حسن کامشاد با عنوان «برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها»، ترجمه گردیده است. ما به ترجمه متن کتاب هوشنگ صباحی و اصل متن سیروس غنی استناد کرده‌ایم، در این زمینه هم اصل کتاب صباحی را که پیش‌تر مورد استفاده واقع شده بود، با متن ترجمه شده تطبیق دادیم و به صفحات ترجمه

ویژگی بارز کتاب یادشده این است که به اسناد کابینه جنگ بریتانیا فراوان ارجاع داده است، با توجه به اینکه اسناد یادشده در دسترس نیست، این بهترین منبع برای اطلاع از مفاد و مضمون مذاکرات کابینه جنگ است.

کتاب های انگلیسی مورد استفاده در این رساله در کتابخانه مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی و کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و یا کتابخانه پربار مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران قابل دسترسی هستند. در تدوین نهایی این رساله، بخشی از آن به قسمت ضmann منتقل شد. علت این بود که گاهی پرداختن به یک شخصیت باعث گسستگی و به هم ریختن انسجام متن می شد، از سویی لازم بود خواننده از بازیگر فلان حادثه تاریخی اطلاعاتی داشته باشد. پس آن اطلاعات را به بخش ضmann منتقل کردیم، بسیاری از مواد این بخش، مأخوذ از شرح حال رجال بامداد است، ما در برخی موارد فقط تا حدی که مطلب اصلی قابل فهم باشد، ویرایشی مختصر انجام داده ایم.

در اینجا لازم است به مصداق من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق از همه کسانی که در انجام این تحقیق مستقیم و غیرمستقیم به یاری ام شتافتند قدردانی و تشکر کنم. بدون تردید انجام تحقیق حاضر بدون همیاری ها و کمک های ارزنده برخی مسئولین و محققین کشورمان ناممکن بود. آقای احمد خزائی رئیس مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشنهاد نگارنده را در مورد انجام این تحقیق مورد استقبال قرار دادند و زمینه لازم برای انجام این پژوهش را فراهم آوردند. آقایان طبرزدی، قاسم تبریزی و مجتبی سلطانی نگارنده را برای انجام بهینه این اثر تشویق کردند و خانم ساجدی کتاب های لازم موجود در مؤسسه را در اختیارم قرار دادند. با اینکه سراسر این رساله را شخص نگارنده تایپ کرده است، اما به طور قطع خانم لیلا قدیانی در سامان دادن نهایی به آن نقش مهمی ایفا کرده اند؛ بدون تلاش های ایشان کتاب حاضر شکل کنونی را به خود نمی گرفت.

آقای عبدالله شهبازی در مسافرتی از شیراز به تهران، نسخه ای تایپ شده از شرح حال رجال ایران اثر مهدی بامداد را در اختیارم قرار دادند و این هدیه نفیس ایشان مانع از مراجعات مکرر نگارنده به کتابخانه ها برای دست یابی به این منبع شد. تردیدی نیست بخش مهمی از پژوهش حاضر را مدیون دکتر نصرالله صالحی هستم.

ایشان با محبتی مثال زدنی بخشی از جراید مورد استفاده در این رساله از جمله بخش هایی از روزنامه آفتاب و ستاره ایران را که محصول تلاش چند ساله شان بود، در اختیارم نهادند و مرا از مراجعه به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بی نیاز کردند. استاد محمد گلین مرا راهنمایی کردند که چگونه از روزنامه های موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، استفاده کنم. آقای نوروز مرادی از مسئولین بخش نشریات کتابخانه مجلس با لطفی تمام مرا از رنج رونویسی رعد سال های ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۸ آسوده ساختند. بخش کپی و تکثیر کتابخانه مجلس، صفحاتی از روزنامه رعد را در اختیارم نهادند و در این زمینه کمکی شایان توجه کردند. آقای اکبر مشعوف مسئول کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، امکان رونویسی از برخی مطالب روزنامه های نوبهار، رعد سال های ۱۳۳۵-۱۳۳۴، زبان آزاد و عصر جدید را برایم فراهم آوردند. خانم عمادی هم با صبر و حوصله تمام پاسخ گوی مراجعات مکرر من بودند، آقای فاضلی امکان استفاده از کتابخانه غنی مؤسسه را برایم فراهم آوردند، و آقای فرهاد رستم کتاب هایی را به نام خود به امانت گرفتند و در اختیارم نهادند. آقای حسین کلاته مسئول بخش اسناد مؤسسه؛ در سال ۱۳۷۷ امکان استفاده از اسناد مؤسسه را مهیا دیدند و آقای زنجانی از مسئولین بخش اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، تمهیدات لازم برای مطالعه اسناد ذی ربط را فراهم آوردند. برخی از کارکنان سازمان اسناد ملی ایران هم، مرا در یافتن اسناد مربوط به کمیته مجازات یاری کردند. دکتر حجت فلاح توتکار، نسخه ای از صورت مذاکرات مجلس سؤم مشروطه را در اختیارم قرار دادند. به همین سیاق سایر منابع و جراید را به نحوی از انحا تهیه کردم و در این زمینه هم کسانی به کمک شتافتند که متأسفانه نام آنها را فراموش کرده ام.

لازم به یادآوری است، اگر صبر و بردباری همسر من طی این سال ها نبود، انجام تحقیقاتی از این دست توسط نگارنده ممکن نمی شد. در تمام این سال ها که بعضاً توأم با مشکلات فراوانی بود، بار بخشی از مسئولیت های این جانب بر دوش ایشان سنگینی کرد، با این وصف همواره تنها مشوق دائمی من بودند و مرا به ادامه تحقیقات دلگرمی دادند. دخترم نیلوفر بخش هایی از این رساله را به من دیکته کردند تا سرعت کار افزایش یابد، بنابراین بسیاری از نقل قول های مستقیم و فهرست

منابع را مدیون ایشان هستم. تردیدی نیست که بیشترین جفا از سوی من در حق دختر دیگرم نگین انجام شد، طی این سالها نگارنده از فرصت پرداختن به ایشان کم بهره بود و همین موضوع مسئولیت مضاعفی را بر همسرم تحمیل کرد. لازم است از همه کسانی که در این بخش ذکری از آنان به میان آمد، بار دیگر تشکر و قدردانی نمایم و از خداوند متعال برای همه آنان موفقیت و شادکامی آرزو نمایم.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

حسین آبادیان

۲۵/۸/۱۳۸۴

ص: ۴۴

۱. نیروهای سیاسی ایران و جنگ

در ماه رمضان سال ۱۳۳۲ق، ولیعهد اتریش و همسرش به دست یک تروریست در شهر سارایوو کشته شدند. ترور ولیعهد اتریش، اروپا را که از مدت ها پیش به بشکه باروت تبدیل شده بود، منفجر کرد و جنگ اول جهانی آغاز شد. ظاهراً علت جنگ، قتل ولیعهد اتریش بود، اما واقعیت امر این است که کشورهای اروپایی برای تقسیم منابع خام جهان بین خود و به منظور تقسیم مجدد جهان با هم وارد جنگ گردیدند.

در واپسین روزهای عمر روسیه تزاری، در دسامبر ۱۹۱۶ صدراعظم روسیه نطقی عجیب و بسیار روشن ایراد نمود که نشان می داد نظریه تقسیم جهان تا چه اندازه واقعیت دارد و چگونه دنیای قدرتمند برای تقسیم منافع نامشروع اقتصادی خود دنیا را به کام جنگ کشیده است. صدراعظم روسیه گفت آرزوی دیرینه روس ها رسیدن به دریای آزاد بوده است، بهترین طریق ممکن در این راه اشغال تنگه های بسفر و داردانل است که از آن راه می توان بر دریای مدیترانه تسلط یافت. او گفت روسیه توانسته است با انگلستان، فرانسه و ایتالیا قراردادی امضا نماید که طبق آن تنگه های بسفر و داردانل همراه با استانبول به دولت روسیه واگذار می شود. از دید وی اینک معلوم است روس ها برای چه نیتی می جنگند. صدراعظم از ملت روس خواست با

رشادت و مردانگی دشمن را در این جبهه ها منکوب کنند و به مقصود خود نایل آیند؛ گرچه دشمن هنوز قوی است و ضربه های اساسی به روسیه می زند، اما فتح و ظفر بالاخره نصیب روس ها خواهد شد و دشمن کاملاً مغلوب خواهد گردید. (۱) این پیشگویی کاملاً غلط از آب درآمد. چند روز بعد از این سخنان خیابان های سن پترزبورگ و مسکو شاهد تظاهرات زنان گرسنه ای بود که نانی برای خوردن نمی یافتند، حال آنکه مردان آنان در جبهه های جنگ برای آرزوهای دور و دراز تزار می جنگیدند.

از دید یک ایرانی، کشورهای اروپایی در یکی از مهم ترین مقاطع تاریخی این کشور به خود مشغول شدند. اگر حاکمیتی ملی در ایران وجود داشت، اگر رجال آگاه و بصیر به سیاست جهان در کشور موجود بودند، اگر به راستی اصول مشروطه در کشور اجرا میشد و اگر مصالح ملی و منافع عمومی مردم مورد توجه زمامداران کشور واقع میگردید، این یکی از بهترین فرصت های ایرانیان برای تضمین منافع کشور بود. کما اینکه ملت ایران اندکی به خود آمد، احساسات ملی بار دیگر در وجود آنان جوانه زد، مردم بار دیگر به جنبش درآمدند؛ اما با کمال تأسف این بار هم جز ناامیدی و رنج و حرمان نصیبی حاصل نشد. حکومت ایران تنها کاری که کرد این بود که از فرصت مشغولی روسیه در جنگ استفاده نمود و صمدخان، این مرد سفاک و جنایت پیشه را از والی گری آذربایجان برداشت. هم چنین مرنارد بلژیکی از ریاست خزانهداری ایران برکنار شد، (۲) ظاهر قضیه این بود که برداشتن مرنارد هدفی ملی تعقیب می کند، اما به سرعت معلوم شد که پشت این قضیه هم اهداف شومی نهفته است که در ماجرای تاسیس کمیته مجازات از پرده بیرون افتاد. مرنارد در ژوئن ۱۹۱۲ به ریاست خزانه داری منصوب شده بود، وی روز بیستم سپتامبر ۱۹۱۴ از منصب خود برکنار شد اما از ایران خارج نشد، مرنارد روز بیستم اکتبر ۱۹۱۶ در تهران درگذشت.

بهره برداری ایران از مشغول شدن جهانخواران با هم، در همین حدی بود که

ص: ۴۶

۱- شیبانی، عبدالحسین (وحیدالملک): خاطرات مهاجرت، به کوشش ایرج افشار-کاو بیات (تهران، شیرازه، ۱۳۸۱)، صص ۲۱۷-۲۱۶.

۲- حیات یحیی، ج ۳، صص ۲۷۱-۲۷۲.

بالا تر توضیح دادیم. اما استفاده از موقعیت های بیشتر ممکن نشد، «افسوس که این کار در عهده مردان کارآگاه وطن پرست فعال است که در مملکت ما نایابند و اگر بیش و کمی یافت شوند دست آنها به دامان امور دولت نمیرسد، در این صورت وقت عزیزی از دست دولت و ملت می رود و وقت از دست رفته هرگز به دست نمی آید.»^(۱)

با آغاز جنگ اول جهانی، دولت ایران بلافاصله اعلام بی طرفی کرد؛ و فرمان احمدشاه در زمینه بی طرفی ایران به شرح زیر صادر شد:

السلطان بن السلطان بن السلطان احمدشاه قاجار؛ نظر به اینکه در این اوقات متأسفانه بین دول اروپا نائره جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه به حدود مملکت ما نزدیک شود، و نظر به اینکه روابط و دادیه ما بحمدالله با دول متخاصمه برقرار است، برای اینکه عموم اهالی از نئیات ما در حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت به دول متحاربه مطلع باشند، امر و مقرر میفرماییم که جناب مستطاب اجل اشرف اکرم افخم مهین دستور معظم مستوفی الممالک رئیس الوزرا و وزیر داخله فرمان ملوکانه را به فرمانفرمایان و حکام و مأمورین دولت ابلاغ دارند که دولت ما در این موقع مسلک بی طرفی اتخاذ و روابط دوستانه خود را با دول متخاصمه کماکان حفظ و صیانت مینماید و بدین لحاظ مأمورین دولت را باید متوجه نمایند که نباید وجهاً من الوجوه برآ و بحرأ کمک و همراهی و یا ضدیت هر یک از دول متخاصمه نموده و یا اسلحه و ادوات حربیه برای یکی از طرفین تدارک و یا حمل کنند و باید از طرفداری با هر کدام از دول متحاربه پرهیز و احتراز نموده، مسلک بی طرفی دولت متبوعه خود را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بی طرفی و صیانت روابط حسنه باز آنچه هیأت دولت ما مصلحت دانند و به عرض برسد در اجرای مقررات آن امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت. ۱۲ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۳۲.^(۲)

با وجود اعلان بی طرفی ایران، از ابتدای جنگ اول جهانی به بعد عوامل آلمانی

ص: ۴۷

۱- همان، ص ۲۷۲.

۲- عصر جدید، ش ۶، شنبه هجدهم ذی حجه الحرام ۱۳۳۲، «فرمان همایونی راجع به بی طرفی دولت علیه.»

گروه گروه وارد ایران میشدند، در بسیاری از نقاط کشور فعالیت آلمانی ها مشهود بود. هدف از این فعالیت ها به میدان کشاندن نیروی عشایر ایران به جنگ علیه متفقین بود، در عین حال آلمانی ها به خوبی از حربه احساسات ضدروسی حاکم بر ایران و نیز دسته بندیهای سیاسی کشور استفاده کردند.^(۱)

از آن سوی، انگلیسی ها به بهانه نفوذ آلمان در ایران قوای خود را وارد کشور نمودند و بندر آبادان و سپس بندر بوشهر را به اشغال خود درآوردند، اشغال بوشهر روز ۲۲ اوت ۱۹۱۵ صورت گرفت. همزمان روس ها سپاهیان خود را در گیلان و نواحی غربی کشور مستقر کردند. هدف بریتانیا بیش از هر چیزی حفاظت از منافع نفتی اش در خوزستان بود، جایی که آلمانی ها آن را یکی از اهداف خرابکاری خود تعیین کرده بودند. چند ماه بعد- در سال ۱۹۱۵- آلمانی ها توانستند از رقابت های ایلی بین خوانین بختیاری استفاده نمایند و همراه با برخی نیروهای عثمانی به چند خط لوله انتقال نفت آسیب رسانند. به یاد آوریم که انگلیسی ها بدون اطلاع دولت ایران با برخی خوانین بختیاری قراردادی امضا کرده بودند که طبق آن امنیت خطوط انتقال نفت را به آنان محول نمودند؛ اما وقتی این اتفاقات روی داد، انگلیسی ها که همیشه دولت ایران را نادیده گرفته بودند، این بار حکومت را مسئول خسارات وارده اعلام کردند و تقاضا نمودند مبلغ هفتصد هزار لیره به آنان بابت خسارات وارده بر لوله های انتقال نفت، غرامت پرداخت شود.^(۲)

اشغال کشور بحران های فراوانی بین اعضای احزاب سیاسی، پارلمان، کابینه و وضع عمومی کشور به ارمغان آورد. حتی روزنامه ای مثل عصر جدید که موضع محافظه کارانه داشت و مطالب صفحه اول خود را تماماً به وضع جبهه های جنگ و کشورهای اروپایی اختصاص میداد، به صدا درآمد. در این روزنامه ضمن درج مقاله ای نوشته شد: «آیا معنی بی طرفی این است که قشون روس قسمت شمالی مملکت ما را اشغال و انگلیسی ها جنوب را متصرف و عثمانی در مغرب قشون وارد کنند؟ پس اگر هم میخواستیم یا هنوز میخواهیم که بی طرف باشیم واضح و

ص: ۴۸

۱- جیمز فردریک ماپرلی: عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات (تهران، رسا، ۱۳۶۹)، صص ۸۸-۸۷.

۲- L. P. Ellwell – Sutton: Persian Oil, (USA, ۱۹۷۵), p. ۲۶-۲

محسوس است که نمیگذارند که ما بی طرف باشیم...» متین السلطنه وضعیت کنونی را غیرقابل تحمل دانست، او نوشت دول متحارب استقلال ایران را نقض کرده اند، «جهت کدام است و تفوق ما چیست که به این درجه در حینی که داریم در آتش میسوزیم از عاقبت سوختن و کباب شدن احتیاط و پرهیز میکنیم؟» به قول نویسنده، دول متحارب «در مملکت ما با قوای مادی و معنوی ما دارند با یکدیگر میجنگند». در این ضمن قوای ایرانی تحلیل می‌رود، حکومت مرکزی به واسطه بی طرفی نمیتواند به کشوری استمداد رساند و کشوری دیگر را از مداخله در امور خود منع نماید. نویسنده پرسید در شرایطی که کشور عملاً به اشغال بیگانه در آمده است، دولت مستوفی «چرا این استمداد یا ممانعت را نکرد و از نتیجه این جنگ عمومی اعم از فتح یا شکست یک طرف یا طرف دیگر بهره مند نشد؟»^(۱) لازم به یادآوری است، درست چند روز بعد از وقوع جنگ، علاء السلطنه استعفا کرد و احمدشاه، مستوفی را مأمور تشکیل کابینه نمود، کابینه ای که باعث شد نیروهای بیگانه کشور را به اشغال خود در آورند.

عصر جدید در شماره بعد یادآوری کرد: «باید حکومت حاضره^(۲) مملکت را از این حالت معوقه بیرون آورده یکی از دو شق را اختیار کند و به اعتبار یکی از آن دو شق، سرنوشت حیات یا ممات ایران را مهر نموده به عالم ثابت کند، و در تاریخ ثبت نماید که اگر ایران مرده، به یک ذلت و پستی نمرده است!»^(۳) این مقالات نوشته عبدالحمیدخان متین السلطنه بود که از پشت پرده های تحولات داخلی ایران به خوبی آگاهی داشت.

۲. گروه بحران ساز و مسئله جنگ

روز اول محرم سال ۱۳۳۴ قشون روس از قزوین به حرکت درآمد و به سوی تهران تاخت. مردم وحشت زده شدند؛ به ویژه اینکه نمایندگان سفارتخانه های عثمانی، آلمان و اتریش سفارتخانه های خود را تخلیه کردند و بیرق سفید برافراشتند.

ص: ۴۹

-
- ۱- عصر جدید، ش ۲۹، دوّم جمادی الثانی ۱۳۳۳، ۱۷ آوریل ۱۹۱۵، «وقت از دست می‌رود.»
 - ۲- دولت مستوفی الممالک که عامدانه به استقبال بحران می رفت و از حمایت گروه هرج و مرج طلب برخوردار بود.
 - ۳- عصر جدید، ش ۳۰، نهم جمادی الثانی ۱۳۳۳، ۲۴ آوریل ۱۹۱۵، «طریق استفاده.»

هر سه نمایندگی بدون اطلاع دیگران با شاه و دولت، قراردادی سرّی امضا کردند که طبق آن از تهران خارج می‌شدند. به عبارت بهتر سفارتخانه های یادشده همین که قشون جرّار روس و انگلیس را به ایران کشانیدند، گویی رسالت خود را خاتمه یافته تلقی کردند. قرار شد پایتخت به اصفهان منتقل شود. این تصمیم که مورد حمایت جناح افراطی دمکرات ها قرار داشت بی نهایت مشکوک بود. مستوفی الممالک به این عنوان که شاید فاجعه تبریز در تهران تجدید شود و رشته امور به کلی از هم بگسلد، روز اول محرم به طور محرمانه جمعی را واداشت که از تهران خارج شوند و در قم اقامت نمایند. مقرر شد آنان به عنوان دفاع ملی نیرویی جمع آورند و با مهاجمین مبارزه کنند. سلیمان میرزا اسکندری در زمره افرادی بود که به قم رفت. جالب تر اینکه کمیته مرکزی حزب دمکرات که آن همه بحران سازی کرد و قوای بیگانه را به حمله به تهران تحریک نمود، به سمت قم شتافت. (۱)

نخستین مهاجرت روز دوّم محرم سال ۱۳۳۴ صورت گرفت. در این روز وحیدالملک شیبانی همراه با سیدمحمدرضا مساوات، میرزاحمدعلی خان کلوب، سیدعبدالرحیم خلخالی و سیدجلیل اردبیلی محرمانه به سوی قم عزیمت کردند. روز سوّم محرم ادیب السلطنه سمیعی در علی آباد به آنان ملحق گردید. روز چهارم محرم سلیمان میرزا اسکندری و میرزاسلیمان خان میکده در نظریه به آنها رسیدند که پنج تن ژاندارم آنها را همراهی می کردند. این دو تن گفتند عزیمت آنان با تصویب شاه و مستوفی الممالک بوده است و مجاز هستند دست به اقدام انقلابی بزنند و «مخالفت صوری با حکومت تهران» نمایند. به این شکل بود که در قم مرکزی به نام «کمیته دفاع ملی» تشکیل شد. اعضای هیأت مدیره آن عبارت بودند از سلیمان میرزا اسکندری، مساوات، میرزاحمد علی خان کلوب و وحیدالملک. مدیر کمیته اسکندری بود و کمیته های فرعی برای امور مالی، نظامی، فرهنگی و تبلیغی شکل گرفت. اینان یازدهم صفر از قم به سوی کاشان حرکت کردند، این امر بی اطلاع دولت مرکزی صورت گرفت. در اصفهان آنان نودوهشت هزار تومان موجودی بانک شاهی را ضبط و میان ژاندارم ها تقسیم نمودند تا سناریوی مخالفت صوری با

ص: ۵۰

حکومت مرکزی را تحقق بخشند. سالار نظام طبق دستور کتبی سلیمان میرزا مسئول ضبط اموال بانک شاهی شد. محل اجتماع کمیته دفاع ملی در منزل شیخ الاسلام رئیس بلدیة اصفهان بود.^(۱)

از سوّم تا سیزدهم محرم سال ۱۳۳۴، تعداد کثیری از نمایندگان، مشاهیر دولت، سیاستمداران و برخی روزنامه نگاران به قم مهاجرت کردند. تصمیم گیرندگان اصلی عبارت بودند از: میرزا کریم خان رشتی، سردار محیی، میرزا قاسم خان تبریزی، میرزا محمدصادق طباطبائی و مورخ الدوله سپهر. اینان مذاکره می کردند که آیا مهاجرین را باید در قم نگاه داشت یا اینکه از آنجا حرکت کرد، این در حالی بود که وزیر خارجه اطلاع داد قوای روسیه از ینگی امام واقع در کرج عقب نشسته اند و خطری مهاجرین را تهدید نمی کند. در این بین مستوفی الممالک سیاستی دوگانه در پیش گرفت؛ او که خود عده ای را به مهاجرت تشویق کرده بود، در نامه ای خطاب به سیدمحمد طباطبائی از او خواست که همراه با دیگر مهاجرین به تهران بازگردند، زیرا قوای روسیه عقب نشسته اند.^(۲) این نامه روز چهاردهم محرم سال ۱۳۳۴ فرستاده شد. روز بعد هم مؤتمن الملک رئیس مجلس در نامه ای جداگانه تقاضا کرد مهاجرین به پایتخت بازگردند، زیرا «لازم است در چنین موقعی که دولت مشغول تصفیه مهم ترین مشکلات است با مراجعت آقایان محترم مجلس شورای ملی دائر و به ایفای تکالیف مقرر خود مشغول باشند».^(۳) شانزدهم محرم سیدمحمد طباطبائی به مستوفی پاسخ داد که علت مهاجرت او هجوم قشون بیگانه و تصمیم شاه به تغییر پایتخت بوده است، او این را «تکلیف اسلامیت و ایرانیت» خود خواند؛ اما در عین حال نوشت:

فعالاً که هیأت دولت مشغول اقدامات دیپلوماسی شده و جریان مذاکرات امیدبخش است به اعتماد کاملی که داعی و عموم مردم به شخص حضرتعالی دارند هر ساعت که مژده ختم مذاکرات و اصلاح امور موافق صلاح مملکتی از طرف حضرتعالی داده شود در شرفیابی درنگ نخواهد کرد و البته عموم مردم از اطاعت

ص: ۵۱

۱- ایران در جنگ بزرگ، صص ۲۷۷-۲۷۸.

۲- همان، صص ۲۴۶-۲۴۷.

۳- همان، ص ۲۴۸.

اما کمیته بحران ساز نظری دیگر داشت. نکته مهم این است که نایب حسین کاشی و ظفر نظام دو راهزن مشهور به اردوی مهاجرین ملحق شدند، برخی خوانین بختیاری از اصفهان به سلیمان میرزا تلگراف کردند و از او خواستند «فوراً وسایل تأمین» این افراد و اردوی همراهشان را فراهم آورند و زمینه های «اتحادشان را با اردوی ملی فراهم» نمایند.^(۲)

یکی دیگر از افراد دسته مهاجرین سردار مقتدر عبدالحمید خان کاشی بود. او در دوره ناصری در مدرسه ای نظامی در استانبول تحصیل کرد، سپس به ایران آمد و پس از تصدی برخی مناصب نظامی؛ در دوره مظفیری رئیس کمیسیون تعیین سرحدات سیستان گردید. او «پول خیلی زیادی از انگلیسی ها گرفت و سی فرسنگ خاک ایران و رود هیرمند را به انگلیس برگذار کرد. در مشروطه اول و کمی از ثانی مردود ملت بود. چیزها درباره او گفتند و نوشتند. از آنجا که در ایران این مطالب باعث ترقی است نه تنزل، آقا روز به روز ترقی کرد تا معاون وزارت جنگ و سردار مقتدر شد.»^(۳) گفتیم این مرد یکی از افراد مهاجرین بود و فرماندهی اردوی عراق عجم را بر عهده داشت، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

روز ششم محرم سال ۱۳۳۴ مصادف با چهاردهم نوامبر سال ۱۹۱۵، کالدول،^(۴) وزیرمختار امریکا به سفارت آلمان اطلاع داد که طبق اخبار قطعی، شب آن روز در تهران آشوب بروز خواهد کرد و پایتخت مورد تهدید واقع خواهد شد. وزیرمختار اصرار داشت این مطلب به اطلاع کارکنان سفارت آلمان رسانیده شود. همان شب پرنس رویس به سفارت امریکا منتقل گردید، فوراً او را در اتاقی جای دادند که از قبل آماده شده بود، ویلهلم لیتن نایب شرقی سفارت و دیگر کارکنان سفارت از جمله دکتر دریگر رئیس مدرسه صنعتی آلمان هم همان شب به سفارت امریکا برده شدند.^(۵) این حرکت

ص: ۵۲

۱- همان، ص ۲۴۹.

۲- همان، ص ۲۴۹.

۳- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۷۰۰.

۴- Caldwell.

۵- ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۳۸.

امریکایی های مقیم ایران بسیار شگفت انگیز بود، زیرا آنان به خوبی می دانستند سفارت آلمان تحریکاتی کرده است که مغایر منافع ملی ایران بود.

به طور مثال سفیر آلمان در تهران اسلحه وارد می کرد، تفنگ و فشنگ های سه تیر دولتی را از اهالی تهران می خرید و سواره نظام و پیاده نظام می گرفت. هر وقت سوار می شد و می خواست جایی برود، ده ها فرد مسلح اطراف کالسکه او را گرفته و در خیابان های تهران تاختوتاز می کردند. البته دولت که مسئول جان و مال اتباع خارجی بود، باید امنیت او را تضمین می کردند و به او دستور می دادند دست از این اقدامات خود بردارد. به روایت یکی از معاصرین این تحولات، «از روس ها واهمه داشتیم [چون] قشون داشتند، بانک داشتند، نفوذ سیصد ساله داشتند، طلبکار ما بودند، قیم ما بودند، مملکت ما رهن آنها بود. از آلمان و عثمانی و اتریش چه ترسی داشتیم. در صورتی که حرف حسابی بود تملق هم می گفتند، زور هم داشتیم.»^(۱) مقامات سفارت آلمان با افراطی ترین جناح ها و شخصیت های سیاسی ایران مرتبط بودند، اینان در موارد زیادی از سفارت آلمان دستور می گرفتند، کارهای خود را با سفیر آلمان هماهنگ می کردند و در یک کلام اجازه می دادند این قدرت تازه وارد به عرصه های سیاسی ایران، به خاطر رقابت های امپریالیستی خود با انگلیس و روسیه در مسائل داخلی کشور دخالت کند. مورخ الدوله سپهر منشی سفارت، رابط این گروه های افراطی با سفیر بود، نیز زومر کاردار سفارت هم به منزل کمرهای رفت و آمد داشت. این روابط تا مدت های مدید بعد از وقوع جنگ هم ادامه داشت، رفت و آمد خانگی مقامات سفارت آلمان به نزد مقامات و شخصیت های ایرانی نشان دهنده روابط صمیمانه بین طرفین بود.^(۲)

روز هفتم محرم ۱۳۳۴ شاه تصمیم گرفت به مهاجرین پیوندد. «مهاجرین که انتظار این خبر را داشتند» شروع به تمهید مقدماتی برای ورود او کردند. شاهزاده معتمدالدوله حاکم قم که از نوادگان عباس میرزا قاجار بود، در زمره متحدین حزب دمکرات به شمار میرفت. او جمعی از بزرگان قم را به همکاری دعوت کرد، تولیت

ص: ۵۳

۱- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۳۶۶.

۲- روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره ای، ج ۲، به کوشش محمدجواد مرادی نیا (تهران، شیرازه، ۱۳۸۲)، ص ۱۲۸۸.

آستان حضرت معصومه (س) هم به این مجلس دعوت شد، به زودی روحانیان قم هم به این مراسم پیوستند. در این بین حوادث جالبی روی داد: «یکی از روحانیان قم ابتدا به منبر رفته عزم شاه را در تغییر پایتخت به مردم خبر داده مردم را به جهاد در راه دین و حفظ بیضه اسلام ترغیب نمود.»^(۱)

واضح است که انگیزه های روحانیان با گروهی که مورخ الدوله و سلیمان میرزا و مساوات و اتباع بیگانه مثل شیانی هدایتشان می کردند، از بنیاد تفاوت داشت.

تحولات بعدی بیش تر نشان داد نه روحانیان به این گروه اعتمادی داشتند و نه اینان در برخورد با روحانیان صداقتی نشان دادند. از این بالاتر همه می دانستند که جناح افراطی حزب دمکرات با موضع گیریهای غریب خود در دوره مشروطه چه ضربه ای به اعتماد عمومی و از آن جمله اعتماد روحانیان به مشروطه وارد ساخت. آنان با اقدامات خود و طرح شعارهای خارج از موضوع و ضروریات ایران، خیانتی عظیم به ملک و ملت مرتکب شدند. اگر در دوره مشروطه روحانیان همگام با علمای بزرگ نجف و مراجع تقلید نقش غیرقابل انکاری در صیانت از تمامیت ارضی کشور ایفا کردند، این بار به دلیل تضعیف موقعیت آنان توسط همین گروه افراطی، کمتر خود را درگیر مسائل می کردند. به عبارت بهتر بی اعتمادی به گروهی که سنگ مشروطه به سینه می زدند و آب به آسیاب دشمن می ریختند، ریشه مواضع مراجع و علمای بزرگ در ارتباط با مسائل ایران شده بود. با این وصف اینان این بار هم بیکار ننشستند و به طوری که خواهیم دید، از صدور فتاوی جهاد خودداری نکردند؛ فتاوی که باعث به غلیان آمدن احساسات دینی مردم شد و به ویژه در عراق جنبشی عظیم آفرید. به واقع قبل از اینکه حتی گروه بحران ساز دست به اقدامات نمایشی زند، بسیاری از علمای بزرگ مقیم ایران و نجف فتاوی و احکام جهادیه خود را صادر کرده بودند.

به هر حال مستوفی نامه ای مجدد خطاب به سران مهاجرین نوشت و توضیح داد که دولت مشغول گفتگو با متجاوزین است اما «تصدیق میفرماید اگر اشخاص و دسته جات مختلف در نقاط مختلف برخلاف رای و مشی دولت اقدامات نمایند

ص: ۵۴

اشکالات زیاد شده و دولت نایل به مقصود نخواهد شد. از قرار راپورت های واصله در قم بعضی اقدامات می شود که به نظر مخالف مشی و عقاید دولت می آید، این مسئله یعنی تشکیل مرکزهای مختلفه باعث تفرقه قوای مملکت شده، ما را به طریق بدبختی سوق می نماید. تصوّر می کنم بر خاطر آقایان پوشیده نباشد که باید تمام قوی و عناصر مملکت در خط واحد مشی نمایند. فعلاً دولت لازم می داند که برای اصلاح حال و مآل مملکت آقایان علماء اعلام و نمایندگان محترم چنان که سابقاً اطلاع داده شده به طرف طهران حرکت فرمایند و از هرگونه اقدام مخالف صلاح در قم جلوگیری فرمایند تا دولت با مساعدت آقایان محترم و موافقت نظر آنها تعقیب مذاکرات را برای اصلاح کلیه اوضاع نموده نتیجه قطعی را به تمام نقاط مملکت اطلاع دهند.»^(۱) ارباب کیخسرو و شاهرخ برای بازگرداندن نمایندگان به قم آمد، اما بدون نتیجه به تهران بازگشت، فقط ملک الشعراى بهار نماینده مجلس که از درشکه به زمین افتاده و دستش شکسته بود، برای معالجه با ارباب کیخسرو به تهران مراجعت نمود.^(۲)

نقشه ها در تهران تغییر کرد. شاه از آمدن به قم منصرف شده و رابطه کمیته دفاع ملی با تهران قطع گردید. اما کمیته دفاع ملی مشغول کار خود بود، در این بین بروز اختلافات کار را بحرانی تر ساخت. به زودی بی اعتمادی روحانیان به گروه بحران ساز علنی شد. اعتدالیها میگفتند روحانیان قم با برخی اقدامات مخالفند، زیرا این اقدامات توسط دمکرات ها صورت میگیرد و «به صحت عمل آنها اعتمادی نیست.»^(۳) این بود که کمیته دفاع ملی مستقر در قم نتوانست کاری انجام دهد، شیرازه امور به شدت در حال تلاشی بود. دفاع ملی شعاری بدون پشتوانه بود، بهواقع «دفاع ملی به واسطه مداخله آلمان ها و صاحب منصبان سوئدی صورت ملیت نداشت و نضجی نمیگرفت.»

بعد از اندک مدتی مهاجرین به سمت اصفهان و کاشان رفتند. اینان وقتی قشون وحشی روس را به مناطق مرکزی ایران کشانیدند.

ص: ۵۵

۱- ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۵۰.

۲- همان، ص ۲۹۴.

۳- همان.

با وصف بی‌اعتمادی به دمکرات‌ها، روحانیان از زیر بار مسئولیت شانه خالی نکردند. مثلاً روحانیان اراک وقتی روس‌ها را در خاک کشور دیدند و به محض ورود مهاجرین به اراک از شهر حرکت کردند. این امر «موجبات ترغیب و تحریص جنگجویان» را فراهم آورد: «اعلان حرکت آنها در شهر موجب هیجان شد، رجال متمول عراق [اراک] از قبیل سهم‌الملک و صمصام‌الملک و غیره برای مساعدت، به ظاهر حاضر گشتند و جمعی از مردم شهر خود را آماده کارزار کردند و عنوان دفاع ملی فی‌الجمله قوت گرفت.»^(۱) از این قوا در برابر مهاجمین روس کاری ساخته نبود، «ولکن اقدام روحانیان در این کار برای تهییج قوای ایلات و عشائر و برای اینکه دشمنان دین و دولت هیجان ایرانیان را تنها مستند به تحریکات آلمان‌ها و عثمانیان ندانند اثر نیکو داشت.»^(۲)

گفتیم ظاهراً مستوفی‌الممالک تلاش کرد مهاجرین را به تهران بازگرداند، اما آنان ابتدا به کاشان و سپس به اصفهان رفتند. شیانی - که خود از بحران سازان بود - مدعی است مستوفی در این ایام با سفارت‌های روس و انگلیس مشغول گفتگو بود و بالاخره هم زمانی که آنها در کاشان بودند نامه‌ای از مستوفی توسط عدل‌الملک دادگر، قاسم‌خان صوراسرافیل و ارباب کیخسرو ارسال گردید. در این نامه آمده بود او توانسته با روس‌ها معاهده‌ای منعقد نماید، اگر مهاجرین با این معاهده موافقت داشته باشند که او می‌ماند؛ اگر نه استعفا خواهد کرد. معاهده مشتمل بر این مواد بود: نخست دولتین روس و انگلیس کلیه قروض ایران را می‌بخشند. دوّم دولتین در طول جنگ و تا یک ماه پس از خاتمه جنگ ماهی سیصد هزار لیره کمک بلاعوض در اختیار دولت ایران قرار خواهند داد. سوّم کلیه امتیازات از قرارداد ۱۹۰۷ به بعد ملغی خواهد شد. چهارم عهدنامه ۱۹۰۷ هم ملغی اعلام خواهد شد. پنجم دولتین از حق کاپیتولاسیون در ایران صرف نظر خواهند کرد. ششم دولتین مخارج تأسیس و حفظ و نگهداری پنجاه هزار قشون را به صورت بلاعوض در اختیار ایران قرار خواهند داد. هفتم دولت انگلیس، بحرین را به ایران واگذار خواهد کرد. هشتم دولت ایران

ص: ۵۶

۱- همان، صص ۳۰۳-۳۰۴.

۲- همان، ص ۳۰۴.

حق خواهد داشت در دریای خزر کشتی های جنگی مستقر سازد. نهم دولت ایران باید دشمنان روس و انگلیس را از ایران اخراج کند. دهم دولت روسیه نیروی کافی به ایران اعزام خواهد کرد تا بتواند قوای آلمان و عثمانی را بیرون کند. فرماندهی این قشون با شاه ایران خواهد بود و پس از خاتمه جنگ قشون دولتی خاک ایران را ترک خواهند نمود. یازدهم کشورهای متفق روس و انگلیس یعنی فرانسه، ایتالیا، ژاپن صحت اجرای مواد عهدنامه را تضمین خواهند کرد.^(۱)

به استثنای بخشی از ماده دهم، کلیه مواد این عهدنامه به نفع ایران بود. همان طور که خواهیم دید بالاخره هم روس و هم انگلیس بدون این که ضمانتی به دولت ایران داده باشند، قشون خود را وارد کشور کردند. علت این بود که نمایندگان مهاجرین به دفع الوقت گذرانیدند، آنان به عمد آن قدر وقت تلف کردند تا نیروهای بیگانه وارد کشور شدند، بدون اینکه در برابر دولت ایران تعهدی داشته باشند. نمایندگان مهاجرین پس از مذاکرات زیاد تصویب کردند «نیروی روسیه در مواضع خود اقامت داشته تجاوز جدیدی نکند تا آنکه تمام نمایندگان پراکنده شده در اصفهان جمع و رأی قطعی اتخاذ کنند». بلافاصله بعد از این مصوبه دولت مستوفی استعفا کرد.^(۲)

در این ایام راهزنان و آشوب طلبان لباس مبارزه پوشیده بودند. به طور مثال نایب حسین کاشی و فرزندش ماشاءالله که خلقی از دست آنان عذاب می کشیدند، به همراه راهزن دیگری به نام محمدحسن خان ظفر نظام وارد میدین جنگ شدند. اینان از سوی کمیته به اصطلاح ملی که رهبران آن سردسته های آشوب طلبان تهران بودند، تشویق شدند به جنگ علیه روسیه پردازند. این افراد در جنگ ساوه در کنار سربازان گمنام این مرز و بوم به جنگ علیه روسیه پرداختند و البته اعمال آنان باعث شد روس ها به مناطق مرکزی ایران مثل اصفهان کشانده شوند. از آن سوی هر چه روس ها به مناطق مرکزی کشور نزدیک تر می شدند، مردم تا حد توان خود اسلحه ای تهیه کرده و علیه آنان می جنگیدند. در یزد مردم مسلح شدند، از اطراف و اکناف این ولایت عده ای از مردم بی ادعا به آنان ملحق می شدند و حکومت هم نمی توانست

ص: ۵۷

۱- خاطرات مهاجرت، ص ۲۸.

۲- همان، ص ۲۹.

شهر را کنترل کند. روز چهارم صفر مطابق با ۱۲ دسامبر ۱۹۱۵، بین نیروهای روسیه و قوای نایب حسین کاشی و فرزندش ماشاءالله خان کاشی همراه با محمد حسن خان ظفرنظام که با برخی از رؤسای به اصطلاح مجاهدین ائتلاف کرده بودند، در حوالی ساوه نبردی روی داد. از میزان تلفات طرفین اطلاعی وجود نداشت.^(۱)

چه کسانی به نیروهای مهاجر اطلاعات غلط می دادند و آنان را از برگشتن به تهران و تشکیل جلسات مجلس بازمی داشتند؟ چه کسانی عامدانه باعث تعطیل قوه مقننه شدند تا نتواند در باب پیشنهادهای متفقین بحث و مذاکره نماید؟ یکی از اینان مستشارالدوله بود. مستشارالدوله روز ۲۹ محرم سال ۱۳۳۴، نامه ای خطاب به سیدمحمدصادق طباطبائی نوشت و او را از آمدن به تهران برحذر داشت و گفت طباطبائی تلاش کند دیگران را هم از آمدن به تهران برحذر دارد. او نوشت مستوفی الممالک «تا امروز با زنجیر حُسن اعتمادی که نمی دانم چرا خودمان دایر کرده ایم همه را در حال بلا تکلیفی و تردید به سوی مقصود ناپاک خود کشیده است و هر وقت بنده و امثال بنده خواسته ایم آگاه شده دیگران را ملتفت و خود را مستخلص سازیم با پاره ای تدابیر یک نوع امیدواری مصنوعی القا نموده و باز مقداری مسافت ما را کشانده است و بالاخره مملکت را با مذهب و مصلحت و اشخاص تا لب پرتگاه رسانده است؛ یعنی برخلاف همه آرزو و آمال کار اتحاد با روس و انگلیس را به جایی رسانده است که اگر پاره ای عملیات و فداکاری ها نبود» کار اتحاد با روس و انگلیس عملی شده بود. او نوشت اگر رئیس الوزرا استعفا دهد، «این بار منحوس را که بر دوش خواهد کشید که او به اینجا رسانده است [؟]»، اگر هم استعفا ندهد به قدری «جلو رفته است که عقب رفتنش در حکم محال است.» او نوشت در تهران عده ای شب و روز علیه فرمانفرما مشغول کارند، و اگر هنوز (تا آن روز) اقدامات شدید علنی صورت نگرفته علت این است که هنوز بلا تکلیفی وجود دارد و نمی توانند اطمینان یابند که دولت و رئیس الوزرا به سمت خیانت پیش می روند. او نوشت طباطبائی با وزیرمختار آلمان که همراه مهاجرین بود، گرم گیرد تا اگر باز هم لازم شد عده ای به مهاجرین بپیوندند و «دولت تهران عبارت از شاه

ص: ۵۸

معصوم و چند نفر خائن و ترسو» باشد که «از باقی مملکت و ملت دور افتاده» باشند. او نوشت لازم است مدرس به تهران بازگردد زیرا «در اینجا از عناصر حقیقت گو و هیاهو کن خیلی کم داریم.» این توصیه ای زیرکانه بود، مدرس تنها فردی بود که در جمع مهاجرین توان رویارویی با بحران سازان را در صورت آفتابی شدن طرح های خائنه آنان داشت. مستشارالدوله می خواست او را از دیگران جدا کند تا صدایش بین مهاجرین گوش شنوایی نداشته باشد.

او توصیه نمود لازم نیست طباطبائی و پدرش به تهران بازگردند، «فرمانفرما و بعضی از دوستان خودتان اهتمام دارند و خواهند داشت که شما را مراجعت دهند البته صلاح نیست اگر لازم شد حضرت آقا را با فامیل به طرف اصفهان بفرستید و خودتان با سایرین حتی الامکان متحدانه در تعقیب مقصود باشید.» بالا-تر اینکه او توصیه کرد «به آقایان رفقای خودتان از قبیل آقامیرزا محسن و کمپانی که گویا کاملاً به دسائس فرمانفرما متقاعد شده اند تلگرافاً تهدید مخابره شود.»^(۱)

نکته این است که هر چه این گروه به اصطلاح ملیون با طرح های مثبت مخالفت می کردند، کابینه های ضعیف تر روی کار می آمدند و دولتین شرایط سخت تری پیشنهاد می نمودند. به طور مثال با سقوط فرمانفرما که به جای مستوفی آمده بود، دولت سپهسالار تنکابنی تشکیل شد و با استقرار سپهسالار بر اریکه ریاست وزرایی، دولتین شرایط «ایران بر باددهی» را پیشنهاد نمودند که بلافاصله به تصویب رئیس الوزرای وقت رسید.

۳. متین السلطنه، افشاکری به قیمت جان

جنگ روز به روز ایران را بیشتر در کام خود فرو می برد بدون این که نتیجه ای از آن عاید شود. دست هایی در کار بود تا امنیت را به کلی از کشور سلب کنند و زمینه را برای عملیاتی کودتایی مهیا سازند. این موضوعی بود که از دید نکته بین متین السلطنه پوشیده نمی ماند. به مناسبت حلول سال ۱۲۹۵ ش. روزنامه عصر جدید مقاله ای منتشر کرد که به قول مورخ الدوله بعداً به قیمت جانش تمام شد.

ص: ۵۹

متین السلطنه در این مقاله نوشت سال گذشته برای ایران سال مشئومی بوده است، «چه آنکه به واسطه سوءتدبیر و مسامحه و سست عنصری رجال سیاسی ایران و بی تجربگی اهالی مملکت و خیانت کاری نمایندگان افکار عمومی یا سازندگان عقاید و مخصوصاً نفوذ شدید طلای اجانب،^(۱) بدبختانه مملکت ما بدون اینکه ذره ای از جنگ بین المللی استفاده کند، تمام مضرات آن را تحمل نمود.» متین السلطنه بر این باور بود که از همان بدو جنگ اگر زمام امور ایران در دست عناصر لایق و وطن دوست بود و اگر به جای تأکید بر احساسات «بی اساس مصنوعی» اندکی فکر، پشتوانه کارها قرار می گرفت، حوادث سال گذشته می توانست اتفاق نیفتد؛ می شد خط سیر حوادث یک سال آینده را پیش بینی کرد و می شد سیاست بهتری در برابر تحولات اتخاذ نمود. اما به جای اینها وقت گرانبهای مردم صرف بحران های متوالی شد، بحران هایی که دست های خائنانه آنها را هدایت می کردند، ملاحظات سطحی و «رواج بازار دماغوژی یا عوام فریبی» بر شدت هرج و مرج افزود و ایران به بحرانی لاینحل فروغلتید.

متین السلطنه توضیح داد هیچ یک از دولت های عالم بنای سیاست خود را بر احساساتی که ناشی از بی تجربگی باشد قرار نمی دهند، مگر اولیای امور ایران. او به درستی اساس سیاست مدرن را تشریح کرد و نوشت در «قرن بیستم هم نژادی، همسایگی، عداوت مشترک، محبت مشترک، دوستی دائمی، خریدار نداشته و جز منفعت محسوس مادی چیز دیگری در سیاست دخالت ندارد.» بر این اساس بود که روس و انگلیس ترجیح دادند در ایران امنیت و آرامش برقرار باشد و به جای اینکه سربازان خود را به این سمت گسیل دارند آنها را در جبهه های دیگر مشغول نمایند. اما آلمان و عثمانی برعکس ترجیح می دادند دولت های روس و انگلیس در ایران دچار مشکل شوند و بخشی از نیروهای این دو کشور مصروف عملیاتی شود تا نتوانند در نقاط دیگر عالم به فعالیت پردازند. بر این اساس با توجه به وسعت ارضی و شرایط جغرافیایی ایران، تصور می شد اگر این کشور درگیر جنگ شود، حداقل یکصد و پنجاه هزار تن نیرو لازم خواهد داشت. این نیرو علی القاعده باید از جبهه قفقاز وارد

ص: ۶۰

۱- منظور توزیع پول آلمانی ها بین قوای نظام السلطنه بود.

کشور شود، یعنی درست جایی که روسیه با عثمانی مشغول جنگ است. بدیهی است اگر چنین امری صورت می گرفت کاملاً به نفع عثمانی و آلمان بود. عثمانی می خواست اختلافات خصوصی خود را با متفقین با کشاندن ایران به جنگ، به صورت جنگ عالم اسلامی با متفقین بنمایاند و به این شکل مصر، هند، افغانستان، قفقاز و ترکستان را هم علیه روسیه تحریک کند و از این راه به نتایج مورد نظر خود برسد. به همین دلیل بود که آلمان و عثمانی تلاش کردند به هر نحو شده ایران را به جنگ کشانند و موجبات ورود قشون روس و انگلیس را فراهم آورند.

بر مبنای این تحلیل اگر می خواستند ایران وارد جنگ شود باید، اولاً این کشور را راضی می کردند، و ثانیاً تعهداتی در قبال آن در نظر می گرفتند. اما گفتگو با دولت های ایران به منظور یادشده غیرممکن بود. از آن سوی آنها نمی توانستند تعهدات خاصی به دولت ایران دهند، پس ترجیح دادند «مقصود خود را به توسط افراد و عناصر غیر رسمی انجام دهند و در عوض تقاضاهای خصوصی افراد را انجام داده و به وسیله آنها احساسات مردم را به قدری تهییج نمایند که موجبات ورود قشون روس و انگلیس به ایران به سهولت فراهم گردد.» در این راستا احساسات به شدت تحریک شد، پول هایی داده شد تا قشون داوطلب در اغلب نقاط کشور تأسیس شود؛ حتی در مرکز کشور یعنی تهران به این تشبثات دامن زدند، مهمات جنگی وارد کشور کردند و «از طرف دیگر عناصر داخل در سیاست ایران را به وسایل مشروع و غیر مشروع به طرف خود جلب نموده و آنها را هادی نفوذ خود قرار می دادند و به همین ملاحظه رؤسای یک دسته مهم سیاسی ایران منافع واقعی مملکت و وطن خود را فراموش کرده و بدون عوض و نتیجه برای مملکت در مقابل حق الزحمه های شخصی مروج جدی پللیتیک آلمان و عثمانی شدند.»

کسانی که خود را مخالف حضور قشون اجنبی در ایران معرفی می کردند، «با تمام وسایل ممکنه موجبات اقامت قشون روس و انگلیس را فراهم کردند.» اینان اجازه دادند قشونی از نیروهای عثمانی به ریاست حسین رئوف بیگ «که تاریخ اسمش را با بدبختی های ایران توأم خواهد نمود»، وارد خاک ایران گردد. این حادثه، در زمانی روی داد که مشیرالدوله ریاست وزرایی را به دست داشت و وضع دولت او را سخت دشوار نمود. هم در آن زمان و هم در دوره کابینه مستوفی الممالک و کابینه

قبلی مشیرالدوله و شاهزاده عین الدوله مشغول مذاکره بودند تا بقیه قشون روس را از ایران خارج نمایند «ولی سوء قصد نسبت به مأمورین انگلیس در اصفهان و در شیراز و ورود رؤوف بیگک به خاک ایران و استیضاح معروف و منحوس ۱۳ شعبان (۱) اقدامات هر سه کابینه را خنثی و بلکه موجبات انحلال حکومت را فراهم نمود.»

وقتی قشون عثمانی وارد ایران شد، ابتدا ایلات کرمانشاهان قویاً در صدد مخالفت برآمدند و به ویژه سنجابی ها کمال رشادت و وطن پرستی را از خود نشان دادند؛ بالاخره جنگی در کردند واقع شد و قشون عثمانی شکست خورد و طبق معاهده ای که با دولت ایران امضا کرد قول داد قشون خود را از کشور خارج سازد و خسارات وارده به اهالی کنند را هم پردازد. در این بین استیضاح صورت گرفت و مطبوعات ایران شروع به هیاهو کردند. عثمانی ها وعده پرداخت غرامت خود را فراموش نمودند و کنسول آلمان در کرمانشاهان در صدد اصلاح روابط ایلات با عثمانی ها برآمد.

در دوره کابینه مستوفی الممالک، سیاست آلمان و عثمانی در مجلس شورای ملی و ادارات دولتی و حکومتی طرفداران بیشتری یافت، «تا اینکه بالاخره سیاست مزبور منجر به نتیجه شد و عاقبت الامر همان طور که قشون انگلیس در زمان بحران کبیر بوشهر را اشغال کرده بود، قشون روس نیز به طرف ایران کشانده شد.» مستوفی از حفظ سیاست بی طرفی ایران مأیوس شد، او معتقد شد باید با دولت های روس و انگلیس اتحاد پیدا کند، مدتی متمادی صرف مذاکره در این باب شد. اما دولت مستوفی هم هیچ گونه اقدام عملی انجام نداد و به دفع الوقت گذرانید؛ «ولی افسوس که از طرفی وقت عزیز صرف مذاکره شد، از طرف دیگر اجیرشدگان به پول آلمان و ژاندارم های یاغی آخرین رشته های امید را قطع و مصادمه همدان واقع و دیگر کار از مجرای مذاکرات دیپلوماسی خارج و محول به شمشیر گردید.»

به عقیده متین السلطنه، استیضاح عین الدوله باعث شد نتایج وخیمی دامن ایران را بگیرد، بحران پنجاه و پنج روز ادامه یافت و کشور را فلج ساخت. سال گذشته در طول مدت یک سال کابینه های مشیرالدوله، عین الدوله، مستوفی، فرمانفرما و

ص: ۶۲

سپهسالار اعظم قدرت را به دست گرفتند. به عبارتی پنج کابینه در این مدت تشکیل شد، هیچ یک از کابینه ها نتوانستند در مقابل امواج حوادث مقاومت کنند و مجبور به کناره گیری شدند. از بین رجال ایران مستوفی و کابینه های او بیش از دیگران در مقدرات امور ایران مسئولیت داشته اند. در دوره کابینه اول او بود که جنگ بین الملل اول شروع گردید؛ در آن دوره می شد از شرایط جهانی به نفع ایران استفاده کرد. در دوره دوم ریاست وزرایی مستوفی آن دوره تازه یکسره خاتمه یافت و یأس بر کشور چیره گردید. اگر کابینه اول مستوفی که به هنگام شروع جنگ قدرت را به دست داشت، «به قدر کفایت پیش بین می بود و می دانست که قهراً انقلاب بزرگ دنیا به مملکت ما هم سرایت خواهد کرد و در این صورت ماشین حکومت هر چه سهل تر باشد بهتر خواهد بود مسلماً مجلس را در موقع جنگ بین الملل منعقد نمی کرد و قطعاً یک قسمت از این بدبختی ها هم پیش نمی آمد.»

کابینه ای که در اول سال گذشته به ریاست وزرایی مشیرالدوله تشکیل شد، فرصت نیافت امتحان خود را پس دهد؛ کابینه شاهزاده عین الدوله نسبتاً یکی از بهترین کابینه های ایران محسوب شده و تجربه و تدبیر و متانت او باعث شد از بخش اعظم حوادث و وقایع جلوگیری شود و «ممکن بود منافع کلی برای ایران جلب نماید.» اساس سیاست او بی طرفی متمایل به متفقین بود، در همان زمان بود که حسین رئوف بیگ در کرند شکست خورد و حاضر شد خاک ایران را ترک گوید. در زمان زمامداری او بود که دولت های روس و انگلیس موافقت کردند به دولت ایران کمک کنند؛ و دیون ایران را استمهال کنند.^(۱) استیضاح به حیات آن کابینه خاتمه داد. سیاست مستوفی برخلاف عین الدوله دارای ایرادات مبنایی بود. او هم تلاش می کرد وانمود سازد بی طرفی ایران را حفظ خواهد کرد، اما از سوی دیگر در زمان کابینه دوم او بود که طرفداران ظاهری سیاست آلمان و عثمانی بر فعالیت خود افزودند و «عناصری که معظم له را از خود می شمردند مروج جدی سیاست مزبوره بودند و حتی میرزاسلیمان خان [میکده] معاون یا کفیل وزارت داخله به نام ایشان

ص: ۶۳

۱- منظور از استمهال این بود که دولتین پذیرفتند بدهی های ایران بعد از جنگ پرداخت شود و کمک های مادی هم به این کشور صورت گیرد.

مسند وزارت داخله را اشغال و حلقه های زنجیر اسارت ایران را می ساخت...». در سیاست های مستوفی قول بر فعل می چرید، سیاست او به طبیعت واگذار کردن امور بود، همین یک سیاست کافی بود تا پیشرفت سیاست های آلمان و عثمانی را در ایران کاملاً ضمانت کند و موجبات آن را فراهم آورد. بعد از او فرمانفرما تلاش کرد تا حدی اصلاحاتی انجام دهد، از خود ثبات قدم به نمایش گذارد و «وحشتی را که در طهران حکمفرما بود مرتفع» نماید.

متین السلطنه توضیح داد مجلس سؤم «ظاهراً» متشکل از چهار دسته مختلف بود: اعتدالی ها، دمکرات ها، بی طرف ها و هیأت علمیه. اما به واقع هیأت علمیه و اعتدالی ها یک دسته و دمکرات ها و بی طرف ها دسته دیگری را تشکیل می دادند. اما دسته بندی واقعی تر این بود که در یک سو هیأت علمیه قرار داشت و در سوی دیگر ائتلاف اعتدالی ها و دمکرات ها و بی طرف ها. اما همین ائتلاف های سست بنیاد به سرعت از بین رفت، علت را «به عقیده ما باز باید در سیاست خارجی کشف کرد، به این معنی که دولتین آلمان و عثمانی برای پیشرفت پلئتیک خود مجلس را یکی از میدان های عملیات و استفاده خود دیده و چون حالت روحیه تمام عناصر ائتلاف مثل هم نبود و بعضی تندرو و جسور و حاضر برای همه نوع عملیات شدید شده و عناصر دیگر بالعکس کندرو و ملایم و بی جرأت و لذا برای پلئتیک مزبور کمتر مورد استفاده بودند، بنابراین یک ماه قبل از استیضاح، یعنی در ماه رجب گذشته، باطناً ائتلاف منحل و اتحادیه محرمانه بین رؤسای دمکرات و چند نفری از بی طرف ها منعقد گردید، تا اینکه در ماه شعبان گذشته در روز استیضاح ائتلاف مزبور رسماً منحل گردید.»

دمکرات ها و بی طرف ها که اکثریت را در مجلس سؤم به دست داشتند، توانستند اقلیت را به طرف خود کشانند و «عده قلیل مخالفین از ترس تهمت مجبور به سکوت و مشاهده اضمحلال و فناء مملکت خود بودند.» از این به بعد محیط سیاست در ایران و به ویژه تهران دچار حدت و حرارت شد، در سراسر کشور «دست های عامل به طور مصنوعی ساخته و عقاید یک مشت مردمی را که آب گل آلود را برای صید ماهی می خواستند قائم مقام افکار واقعی عمومی قرار داده بودند و از طرفی بازار تهمت و افترا را بالخصوص رواج داده بودند. تقریباً هیچ کس در آن

موقع بسیار سخت تاریخی به استثنای [روزنامه] عصر جدید شاید تن به این فداکاری در نداده و علناً قدرت اظهار عقیدت نداشتند.»

وقتی زمینه ها فراهم شد و عملیات اشتعال «آتش ایران سوز» تکمیل گردید، همین سیاستمداران و نمایندگان که زمینه های ورود روس و انگلیس را به کشور فراهم ساخته بودند، مجلسی را که خود در آن اکثریت داشتند مضر به حال خویش تشخیص دادند و در صدد تعطیلی آن برآمدند؛ «به همین ملاحظه و نه به بهانه ترس از ورود قشون روس، روز دؤم انتشار خبر حرکت قشون از قزوین به ینگگی امام»، عده ای به طرف قم حرکت کردند. این عده عبارت بودند از سلیمان میرزا اسکندری، سلیمان خان میکده، محمدرضا مساوات، ادیب السلطنه سمیعی، وحیدالملک شیبانی، میرزا محمدعلی خان کلوب و یکی دو تن دیگر که با عده ای مستحفظ از ژاندارمری به حرکت در آمدند. اینان بودند که «به سایرین راهنمایی نمودند»، همینان کمیته دفاع ملی و یا دربار کلاه فرنگی قم را تشکیل دادند. سایر هم مسلکان هم به اینان ملحق گردیدند، «عده ای از نمایندگان ملت بدبخت ایران خود عملاً انحلال مجلس را تصویب و سند عدم لیاقت ایرانی ها را در داشتن نعمت مشروطه امضا کردند.»

از آن سوی وقتی جنگ شروع شد، دولت سوند صاحب منصبان خود را از ژاندارمری ایران فراخواند. از این به بعد عنان کار عملاً در دست کسانی قرار گرفت که با وظیفه شناسی به جای اینکه خود را مکلف به اجرای فرامین دولت ایران بدانند، یکی از عوامل پیشرفت سیاست آلمان و عثمانی در کشور گردیدند. اینان پس از حرکت «کمیته چی های قم» علناً علم طغیان برافراشتند و «یکی از وسایل مستقیم جلب قشون اجنبی به ایران گردیدند!»

امروز زمامدار مملکت، سپهسالار است، او نمی تواند اوضاع دنیا را نادیده گیرد، «ایران حالیه ایران قدیم نیست که در یک گوشه از دنیا دوردست واقع شده و زمامدارانش بتوانند جریان عمومی اوضاع دنیا را مراعات نکنند.» ایران امروز در یک گوشه از دنیا واقع شده است که از قضا جلب توجه عالم را می کند، «بنابراین از آنچه که در این دنیای جدید می گذرد [و] بی مورد و مذموم است باید قویاً اجتناب نموده و در ضمن [باید] هم خود را مصروف به اصلاحات داخلی نمود.» باید به این نکته توجه داشت که «حتی در زندگی و اعمال خصوصی مصادر امور ایران هیچ چیز

مخفی نمانده بسا می شود که قبایح اعمال یک نفر حق بزرگ یک مملکتی را پایمال و بر عکس صحت عمل و استغناء طبع یک نفر اسباب محفوظ ماندن همان حق بزرگ می شود.»^(۱)

متین السلطنه در عصر جدید ابعاد بحران ایران و بنیادهای آن را کاویده بود. متین السلطنه نشان داد عوامل بحران چه کسانی اند و چه آینده شومی در انتظار کشور است؛ آینده ای که برای زندگی شخصی او هم شوم بود. متین السلطنه اندکی بعد به دلیل مواضعی از این دست و به جرم آن که «اسرار هویدا می کرد»، به دست بازوی اجرایی عوامل بحران ساز یعنی کمیته مجازات به قتل رسید؛ حتی مورخ الدوله هم می نویسد «به عقیده نگارنده، متین السلطنه ثقفی بعدها سر خود را در سر این مقاله از دست داد.»^(۲) پس مورخ الدوله هم که خود با جریان بحران ساز مربوط بود و اساساً خود یکی از هدایت گران بحران بود، تأیید می کند که قتل متین السلطنه به دلیل چیزهایی مثل خیانت که به او نسبت می دادند نبوده است بلکه علت این بوده که نظر شخصی خود را در ارتباط با کمیته های بحران ساز علنی کرده است.

۴. بحران کابینه ها در دوره جنگ

برای دریافت اهمیت مقاله متین السلطنه و تأیید صحت آن، به ناچار باید حوادثی را که منجر به تعمیق بحران ایران شد، مرور نماییم. درست در بجهوجه جنگ، روس و انگلیس بلافاصله در مورد منافع خویش در شرق به مذاکره پرداختند و نتیجه این مذاکرات عهدنامه قسطنطنیه^(۳) بود. بین چهارم مارس تا دهم آوریل ۱۹۱۵، یک رشته موافقت های سیاسی شکل گرفت و مهمترین شان این بود که انگلیسی ها منطقه بی طرف قید شده در قرارداد ۱۹۰۷ را به اختیار گیرند و در برابر، روسیه تنگه داردانل و نیز بخش اروپایی عثمانی را به تصرف خود درآورد. تحولات بعدی بهانه های بیشتری برای تصرف مناطقی از کشور به دست انگلیسی ها داد. به طور

ص: ۶۶

۱- عصر جدید، سه شنبه ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۳۴، ۲۱ مارس ۱۹۱۶، «ایران در سال گذشته.» این مقاله عیناً در ایران در جنگ بزرگ صفحات ۳۳۷ تا ۳۴۲ چاپ شده است.

۲- ایران در جنگ بزرگ، ص ۳۴۲.

۳- Constantinople Convention.

مثال در اوایل سال ۱۲۹۷ ش. شایع شد چهار صد هزار آلمانی به سمت ایران در حال حرکتند. بنا به شایعات سیصد و پنجاه هزار تن از این عده، از راه رشت و پنجاه هزار تن از راه تبریز به ایران حمله ور خواهند شد. در این ایام قشون روسیه به فرماندهی ژنرال باراتوف به سمت رشت در حال عقب نشینی بود. شایع بود این ظاهر ماجراست. دسته باراتوف به عنوان خروج از ایران قصد حمله به جنگلیها را دارد که هسته مقاومتی علیه نیروهای مهاجم روسیه به وجود آورده بودند. واقعیت امر این است که روس ها تمایل نداشتند در ایران بمانند، برای آنان بهتر این بود که نیروهایشان را از این کشور خارج کنند تا به کمک نیروهای دیگر در جبهه اروپا بشتابند. مذاکراتی هم در جریان بود که می شد از طریق آنها حداقل مانع ورود بی رویه قشون دشمن به خاک کشور شد، اما گروه آشوب طلب نگذاشت امور در مجاری عادی خود ادامه یابد.

از سویی خبر رسید در فارس دو سوم شهر به دست قشقائیه افتاده است. آنها هفت تن از صاحب منصبان انگلیسی را به قتل رسانیده بودند.^(۱) جنگ بین انگلیسی ها و قشقائی ها به شدت ادامه داشت. در این حیص و بیص خبر رسید که دولت مستوفی می خواهد با دولت های مهاجم قرارداد امضا کند، اما کمیته اجتماعیون اعتدالیون اصفهان در تلگرامی به مستوفی یادآور شد: «آیا تصوّر نمی کنند که در صورت صحت این تصمیم احدی از افراد مملکت با عقیده دولت همراهی نخواهند کرد و در چنین موقعی که در تمام نقاط مملکت بر ضد عملیات خصمانه دولتین اقدامات متقابل می شود، این تصمیم دولت تا چه اندازه سوء اثر خواهد نمود.» اجتماعیون اعتدالیون اصفهان از شاه خواسته بودند «در این موقع باریک که حیات و بقای مملکت به مویی آویخته هیأت دولت را از مخالفت با عقاید ملت منع فرموده تکذیب این شایعه را به ولایات اعلان فرمایید.»^(۲) به عبارت بهتر همان طور که متین السلطنه نوشته بود، اعتدالی ها اینک راهی را در پیش گرفته بودند که دمکرات ها آن را ترسیم می نمودند.

ص: ۶۷

۱- کمره ای، جلد ۱، ص ۲۴۷.

۲- رعد، سال هفتم، ش ۶۰، ۵ صفر ۱۳۳۴، ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵، «راجع به تصمیم دولت.»

عده ای از اهالی قم هم به رئیس الوزراء تلگراف زدند که:

عموم ملت قم از تمام طبقات هیجان و تعطیل عمومی کرده در تلگرافخانه متحصن که با وجود اینکه آنها [= روس و انگلیس] با ما در جنگ و جدال هستند و احکام حجج اسلام بر جهاد و دفاع از دولتین صادر گردیده، چگونه چنین انتشاراتی از مرکز دولت اسلامی تراوش می نماید و از مقام ملوکانه استطلاع نموده اند که اگر چنین اقدامی بخواهند بر ملت ایران متوجه سازند، ما اهالی قم پیش قدم خواهیم شد و اقداماتی در رفع آن خواهیم نمود.

از عراق تلگرافی به امضای جمعی از اهالی و علما صادر شد که در آن آمده بود:

از قراری که می گویند بعضی ها به دولت فشار آورده و می خواهند از بی طرفی خارج و بر علیه دولت اسلامی (۱) داخل جنگ شوند، اگرچه چنین چیزی باور کردنی نیست، لکن عرض می کنیم چگونه می شود که مسلمان ها به دست خود خانه خود را خراب و اسلام را از میان بردارند و کفار را بر مسلمین مسلط نمایند، مسلمین تا قدرت داشته باشند زیر بار نمی روند و امیدوارند که رؤسای اسلام از این گونه خیالات جلوگیری نمایند و نگذارند بین دو طایفه از مسلمان ها جنگ و خون ریزی شود. (۲)

به واقع نبرد علیه قشون اشغال گر انگلیس و روسیه مدت ها پیش از این آغاز شده بود، این نبردها ربطی به عثمانی نداشت که اهداف خاص خود را در جنگ تعقیب می کرد. علما برای حفظ دین و دماء مسلمین احکام جهاد صادر کرده بودند و نه در حمایت از اقدامات عوام فریبانه سلیمان میرزا اسکندری و وحیدالملک شیبانی. اما رنود دست به کار شدند و به غلط نبردهای دلاورانه مردم ایران علیه اشغالگران را به حساب حمایت آنان از آلمان و عثمانی عنوان کردند، حال آن که ابداً منظور علما چنین چیزی نبود.

به هر حال دولت ایران در ازای اعلان بی طرفی خود در جنگ نتوانست امتیازی به دست آورد، در حالی که شرایط از هر نظر مهیا بود. ایران در دوره مستوفی الممالک

ص: ۶۸

۱- یعنی دولت عثمانی.

۲- همان.

اعلان بی طرفی کرد. «مستوفی الممالک خبیطی که کرد و دولت و ملت را دچار زحمت نمود و از استفاده نمودن از جنگ اروپا دور انداخت، این بود که اعلان بی طرفی را بی عوض داد، در صورتی که میتوانست از هر دو طرف عوض بگیرد.»^(۱)

به زودی در گیلان، همدان، فارس، کرمانشاه و برخی دیگر از نقاط کشور، زد و خورد علیه نیروهای روس و انگلیس شدت گرفت. هیچ کدام از این هسته های مقاومت با هم ارتباط نداشتند و همه آنها هم نمی توانستند بدون تشکیلاتی مدون و نظام یافته به نبرد مشروع خود ادامه دهند. از همه بالاتر اینان به هیچ وجه با گروه دمکرات ها مرتبط نبودند. آن چیزی که خط مشی ایشان را ترسیم می نمود اعلان جهاد علمای ایرانی مقیم عراق بود و نه سیاست های آتش افروزانه مشتی بلوایی و آشوب طلب. دولت مستوفی که مورد حمایت بحران سازان بود، عامدانه و آگاهانه نسبت به این تحرکات بی توجهی نشان داد، همان طور که در مسئله بحران های اجتماعی و از آن جمله بحران غله، عامدانه کم کاری کرد. از آن سوی، دولت های بعد از مشروطه تا آنجا که توانسته بودند نهاد روحانیت را تضعیف نموده و با اعمال افراطی خود اکثر آنان را ناچار به سکوت کرده بودند. این زمان روحانیان در برابر حوادث جاری کمتر می توانستند تأثیرگذار باشند، زیرا زد و خورد های بیهوده و اتهامات بی اساس عصر مشروطه آنان را به کنج انزوا رانده بود، هیچ چیز دیگری هم نتوانست جایگزین این خلأ شود.

وقتی جنگ شروع شد و قشون مهاجم از هر طرف وارد ایران شدند، مستوفی نتوانست به حکومت خود ادامه دهد و جایش را به میرزا حسن خان مشیرالدوله رجل خوشنام کشور داد. او به سرعت کابینه اش را تشکیل داد، اما فشاری جدید به کشور وارد شد. روس ها قشون جدیدی به انزلی وارد کردند. همزمان عثمانی ها نیز از راه خانقین برای واپسین بار در دوره جنگ های این کشور با ایران، نیرو اعزام داشتند. روس ها برای مقابله با آنان قوایی به قصر شیرین فرستادند. مشیرالدوله تلاش کرد عثمانیها را بازگرداند، اما آنها برنگشتند. از آن گذشته نیروهای عثمانی قصدشان آن بود که به نیروهای آلمانی که در ایران ستون پنجم تشکیل داده بودند کمک رسانند.

ص: ۶۹

عثمانی ها بازگشت خود را مشروط به تخلیه شمال و جنوب ایران از قوای اشغالگر روس و انگلیس نمودند.

در اوایل جنگ نخست جهانی، زمانی که مشیرالدوله ریاست وزرایی کشور را عهده دار بود، از روس و انگلیس خواست نیروهای خود را از کشور خارج کنند؛ بپذیرند که تا زمان جنگ و تداوم بحران های اقتصادی ناشی از این بلیه، پرداخت قروض ایران به بعد از خاتمه جنگ موکول گردد؛ و نیز پولی در اختیار ایران قرار داده شود تا بتواند معضلات عاجل اقتصادی خود را برطرف نماید. روس ها پاسخ دادند در صورت حصول اطمینان از تداوم امنیت در ایران، نیروهای خود را خارج خواهند ساخت. نیز پذیرفتند قروض ایران بعداً پرداخت شود، به عبارتی پیشنهاد استمهال ایران پذیرفته شد. روس ها قول دادند در امور مالیه ایران دخالتی نکنند، البته ظاهراً این تعهدات همه شفاهی بود. درست در همین زمان، صفحات آذربایجان غیر از شهر تبریز جولانگاه هجوم روس ها شد، فقط در این ایالت از تمام «مملکت بلژیک و صرب، بیشتر یغماگری و قتل و غارت شده» (۱).

به واقع در کشاکش جنگ اول جهانی، دولت ایران پول خوبی بابت موراتوریوم یا همان استمهال دریافت می کرد، ماهانه یکصد و چهل و یک هزار تومان به دولت های ایران داده می شد. در آن شرایط قیمت لیره انگلیسی پنج تومان و هشت دینار، لیره عثمانی پنج تومان و سه ریال، منات طلا شش ریال و اشرفی ناصرالدین شاهی بیست و چهار ریال بود. در این شرایط پول کاغذی بسیار تنزل کرد، اسکناس منات دو ریال و هفتصد دینار و فرانک کاغذی یک ریال و هشتصد و پنجاه دینار بود. (۲) پس جنگ اروپا فرصتی مناسب برای بازسازی اقتصادی ایران فراهم کرد، اما از این فرصت استفاده ای نشد. بنابراین مشیرالدوله هم نتوانست کاری انجام دهد، مدت حکومت او بیش از دو ماه نپایید، می خواستند به جای او سعدالدوله را بگمارند، اما سعدالدوله هم منفور بود و هم به وی اعتمادی وجود نداشت، پس تنها پس از یک شبانه روز استعفا داد.

ص: ۷۰

۱- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۲۷۲.

۲- همان، ص ۴۴۹۰.

انگلیسیها از همان ایام بعد از سقوط مشروطه که با اولتیماتوم روسیه همراه بود، به دنبال مرد قدرتمندی میگشتند تا کشور را اداره نماید. در همان اوایل بین سازانوف وزیر امور خارجه روسیه و گری وزیر امور خارجه انگلستان در لندن مذاکرات مفصلی جریان داشت، محور مذاکرات این بود که باید حکومت مقتدری در ایران تشکیل شود تا بتواند از عهده استقرار امنیت و آرامش در کشور برآید. روس ها به انگلیسی ها پیشنهاد کردند میرزا جوادخان سعدالدوله را از ژنو به ایران بفرستند، به این امید که او بتواند حکومت مورد نظر را تشکیل دهد. با موافقت انگلستان سعدالدوله را به ایران آوردند اما او نتوانست کاری از پیش ببرد و به نظر سفارت های روس و انگلیس تحرکات او خود باعث سلب آرامش کشور میشد.^(۱)

روز شنبه ۲۴ آوریل ۱۹۱۵، وزرای مختار روس و انگلیس شاه را مجبور به برداشتن مشیرالدوله کردند و از او خواستند سعدالدوله را به ریاست وزرای بگمارد. تقاضاهای این دو دولت عبارت بود از بستن مجلس شورای ملی، تعطیلی جراید، اخراج صاحب منصبان سوئدی، سپردن ژاندارمری به کلنل مریل امریکایی و اخراج دیپلمات های آلمان و عثمانی.^(۲) شاه سعدالدوله را احضار کرد و به او پیشنهاد ریاست وزرای داد، او رفت تا کابینه خود را تشکیل دهد. شایع بود سفر او به شاه گفته بودند بهتر است مجلس سوّم بسته شود و جمعی تبعید گردند. نیز شایع بود روس و انگلیس پیشنهاد کرده اند سفرای آلمان و اتریش و عثمانی دستگیر شوند و «در حقیقت یک کودتایی بنمایند». خبر به مجلس رسید، مؤتمن الملک رئیس مجلس بلافاصله واکنش نشان داد، او به نزد شاه رفت و شاه را از انتصاب سعدالدوله بر حذر داشت. سعدالدوله برای اینکه بتواند مشروعیتی به دست آورد، با سپهسالار تنکابنی، عین الدوله و فرمانفرما وارد گفتگو شد، آنها قبول نکردند وارد کابینه او شوند.^(۳) سفیر عثمانی بلافاصله واکنش نشان داد، او که می دید شاه در برابر تقاضاهای روس و انگلیس رام شده است و می خواهد نظرات آنها را از طریق انتصاب سعدالدوله به انجام رساند، برخلاف هر گونه آداب و رسوم دیپلماتیک بعد از

ص: ۷۱

۱- حیات یحیی، ج ۳، صص ۲۳۹-۲۳۸.

۲- ایران در جنگ بزرگ، ص ۱۶۳.

۳- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۲۵۸.

نیمه‌های شب یکشنبه، یعنی شب همان روزی که سفارت‌های روس و انگلیس تقاضای نصب سعدالدوله را کرده بودند، در حالی که چندصد ژاندارم او را همراهی می‌کردند به کاخ فرح آباد رفت. سفیر عثمانی عاصم بیگ که کاردوف کاردار سفارت آلمان همراهی اش می‌کرد، شاه را از خواب بیدار نمود و او را از انتصاب سعدالدوله به ریاست وزرایی منصرف ساخت. به این شکل سعدالدوله تنها یک روز توانست رئیس‌الوزرا باشد. خبر عزل او و انتصاب عین‌الدوله از طریق یکی از نزدیکان احمدشاه که به قول مورخ الدوله با جمعیت سری آلمانی مربوط بود، به مورخ الدوله رسید. این جمعیت سری در بین کلیه مقامات مهم کشوری و لشکری، از دربار گرفته تا هیأت دولت و مجلس و سفارتخانه‌های خارجی و دوائر مختلف دولتی، نفوذ داشت. مورخ الدوله در وصف گروه سری خود می‌گوید حتی روس و انگلیس «از زور آزمایی با این حریفان غیر مرئی عاجز مانده اند.»^(۱)

روزنامه عصر جدید در برابر مسئله ریاست وزرایی سعدالدوله چنین واکنش نشان داد:

مسئله ریاست وزرایی آقای سعدالدوله که تصوّر میرفت با یک نقشه و قرارداد محکمی شروع شده و چیزی نمانده بود کار را یکسره کرده به استقلال ایران خاتمه دهد بالاخره به یک رسوایی تامی منجر به فضحیت شد و این دومین سعی ایشان برای به دست گرفتن زمام امور ایران مضحک تر از ورود مظفرانه ایشان به ایران نبود. معلوم است از آقای سعدالدوله و امثال ایشان غیر از این انتظار نمی‌رود، ولی چیزی که خارج از انتظار عامه بود، شرکت معنوی اشخاصی در این نقشه بود که تا به امروز به گفته معمولی و جاهت ملی داشتند و به هر لباس اگر خود را تا به امروز در آورده بودند مسلماً در این آخرین لباس تا به حال نمایش نداده بودند. حقیقتاً ایران جای غریبی است. طبیعت ایران استتار بر نمیدارد، چیزی که هست برای هر یک کشف جدیدی یک مدتی وقت لازم است. ولی در این میانه مخفی نماند که کودتا را هم به مثل سایر چیزها در ایران مفتضح کردیم!^(۲)

از آن سوی گروه سری که مورخ الدوله از آن نام می‌برد، عرصه را بر عین الدوله

ص: ۷۲

۱- ایران در جنگ بزرگ، ص ۱۶۳.

۲- عصر جدید، ش ۳۱، ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۳۳، غره مه ۱۹۱۵، «مفتضح نمودن کودتا.»

هم تنگ کرد. همان گروه آشوب طلب، همان کسانی که نظم و ثبات و تشکیل دولت مقتدر را به زیان خود ارزیابی می کردند، همان گروه بحران ساز باز هم به تحرک درآمدند. با هدایت مورخ الدوله، این گروه متشکل از سلیمان میرزا اسکندری، وحیدالملک شیبانی، علی محمد خان کلوب و سیدجلیل اردبیلی تلاش کردند، موقعیت عین الدوله را تضعیف نمایند. برای درک بهتر اهمیت موضوع باید توضیح داد اعضای کابینه عین الدوله عبارت بودند از: خودش به عنوان رئیس الوزرا و وزیر جنگ، شاهزاده فرمانفرما وزیر داخله، حاج محتشم السلطنه وزیر امور خارجه، سردار منصور وزیر عدلیه، حکیم الملک وزیر معارف، دکتر اسماعیل خان مرزبان مؤدب السلطنه (امین الملک) وزیر پست و تلگراف و فوائد عامه و حاج امیرنظام وزیر مالیه. در بین این ترکیب ناهمگون وزیر خارجه همراه با دکتر مرزبان و سردار منصور به طور قطع با او میانه ای نداشتند. اینان همان بحران سازان دوره مشروطه بودند و اینکه به عملیات خصمانه خود ادامه می دادند. اینان در تضعیف دولت عین الدوله ذی سهم بودند و همراه با تیم بحران ساز خارج از کابینه تلاش می کردند دوباره کشور را غرق در آشوب سازند. به طور مثال سردار منصور وزیر عدلیه، «که مرد بسیار نجیب و صمیمی است و غالباً اسرار کابینه از بیانات عادی او کشف می شود»^(۱) یکی از این افراد بود. سردار محیی و برادرش میرزا کریم خان رشتی که به قول قوام السلطنه «دو عنصر آشوب طلب» به حساب می آمدند، از دیگر کسانی بودند که در تضعیف موقعیت دولت و ایجاد بحران از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند.

عین الدوله برای اینکه بتواند بحران ها را مهار نماید از مجلس تقاضای اختیارات تامه نمود، اما مجلسی که اکثر اعضای آن را دمکرات ها تشکیل می دادند با این تقاضا مخالفت نمود. بالاخره عده ای از نمایندگان مجلس با او وارد گفتگو شدند و خواستند واژه اختیارات تامه را با اقتدار عوض کند، او همین کار را کرد و از استعفای خود هم منصرف شد. از سوی دیگر ارباب جراید به شدت تحت تأثیر شرایط و اوضاع و احوال به دو دسته تقسیم شده بودند. نوبهار، ستاره ایران، بامداد روشن و شهاب ثاقب روزنامه‌هایی بودند که «متمایلین به دست چپ» شناخته

ص: ۷۳

می شدند و مخالف عین الدوله بودند؛ از آن سوی روزنامه‌هایی مثل شوری، پروردین و عصر جدید «متمایلین به دست راست» بودند و از عین الدوله حمایت می نمودند.^(۱) روزنامه پروردین توسط مؤید الشریعه گیلانی و سید یعقوب شیرازی مشهور به انوار منتشر می شد. سید یعقوب انوار یکی از برجسته ترین تندروان عصر مشروطه به ویژه دوره اول مشروطه به حساب می آمد. نقطه مقابل این گروه مدرس بود که با دمکرات ها مخالفت می کرد و در آن شرایط به طور کلی با کابینه موافق بود.^(۲)

عین الدوله تنها کسی بود که تلاش کرد بحران سازان را سر جای خود نشاند. او می خواست مجلس را تعطیل کند یا حداقل اختیارات تام بگیرد؛ به هر نحو شده مانع از نفوذ بیشتر عثمانی به داخل کشور شود؛ به تراژدی قتل عام مردم بی گناه آذربایجان خاتمه بخشد؛ و مانع از فعالیت های آلمانی ها برای ایجاد اغتشاش در ایران شود. اما با استیضاح و کلای دمکرات در مجلس سوم به دولتش خاتمه داده شد. آنگاه بحران را پنجاه روز ادامه دادند و در این مدت به کمک دموکرات ها و میرزا سلیمان خان میکده معاون وزارت داخله که بعد از هجوم متفقین به ایران در زمره نخستین کسانی بود که گریخت؛ تا آنجا که توانستند اسلحه وارد پایتخت کردند. به نوشته عین السلطنه:

اولاً جنگ داخله شروع شده، تا این ضدیت از میان برود خیلی طول دارد. ثانی مقصود آلمان ها این نبود که ما برویم تفلیس یا مسکو را بگیریم. مقصود آنها همین بود که آشوبی در مملکت بشود و بر گرفتاری روس بیفزاید و لااقل دویست هزار قشون او در اینجا معطل شود و مقداری اسلحه و پول بیهوده به مصرف برسد! به وجه اتم و اکمل به این مقصود به توسط ایلات و عشایر و مفسدین شهری ما نایل شده است.

اینک روس ها بهانه های بیشتری برای ماندن در ایران به دست آورده بودند، آنها به این آسانی از کشور خارج نمی شدند مگر اینکه حادثه ای غیر مترقبه اتفاق می افتاد. با این وضعیت «چه دولت ما اعلان جنگ با یکی از این دو دسته نماید و چه ننماید

ص: ۷۴

۱- همان، ص ۱۸۶.

۲- همان، ص ۱۷۵.

جنگ شروع شده و هیچ کدام هم اعتنایی و تشکری از ما ندارند. در موقع صلح هم اعتنایی به ما نمی کنند. (۱) علی ای حال بد پلتیکی و بد روشی دولت ما اتخاذ کرد و همان است که روزنامه جبل المتین کلکته نوشته: «ایران در این محاربه بین المللی خسر الدنيا و الآخره شده است.» در مواقع استفاده، استفاده حاصل نمود و طوری داخل جنگ می شود که هیچ کدام ممنون نیستند. غنیمت نمی برد سهل است زیان هم خواهد برد. مگر آنکه یک مسائل غیر مترقبه و فوق العاده به میان بیاید که امروز بر ما پوشیده است و خدا می داند.» (۲) آن اتفاق غیر مترقبه و فوق العاده هم دو سال بعد روی داد، اما باز هم مسئولین ایران نتوانستند از آن فرصت تاریخی بهره برند، آن اتفاق فوق العاده و ناگهانی انقلاب روسیه بود که باعث خروج قشون آن کشور از ایران شد، اما دولتی ملی وجود نداشت تا از آن بهره جوید.

با استعفای تزار در مارس ۱۹۱۷؛ دولت موقت به رهبری پرنس گنورگی لووف تشکیل شد؛ کرنسکی رئیس دولت بعدی در این دولت عضویت داشت؛ شاهزاده میلیوکوف، وزیر خارجه دولت موقت روسیه، با ارسال تلگرامی برای دولت ایران ابراز امیدواری کرد که دور جدیدی در مناسبات دو کشور آغاز شود.

انقلاب روسیه که البته تازه داشت مراحل مقدماتی خود را سپری می کرد به فال نیک گرفته شد. روزنامه ایران نوشت:

ما اعتماد داریم که ملت آزاد شده روس و زمامداران وی که اینک از زبده و خلاصه عناصر صالح و وطن پرست روس تشکیل شده اند، در مهر و محبت، در ازدیاد وسایل دوستی و حسن مناسبات با بدبخت ترین امم دنیا یعنی ملت ایران بیش از پیش کوشیده و سوء تفاهماتی که از نتیجه اصول سابقه و رویه خشونت آمیز حکومت بوروکراسی در مورد ایران بیچاره تظاهر می نمود مرتفع خواهد ساخت.

میلیوکوف نوشته بود دولت جدید مصمم است طبق اصول دمکراسی و احترام به ملل کوچک و بزرگ دنیا روابط خارجی خود را تنظیم نماید، همچنین از حسن ارتباط و ائتلاف بین ملل حمایت کرده بود. روزنامه ایران این نکات را به فال نیک گرفت:

ص: ۷۵

۱- عجب این که این پیش بینی عین السلطنه درست از آب در آمد، بعد از جنگ هیأت ایرانی را به کنفرانس صلح ورسای راه ندادند.

۲- عین السلطنه، ج ۶، صص ۴۳۶۸-۴۳۶۷.

ما کاملاً به صفات ممتازه و احساسات انسانیت پرورانه عناصر صالحه روس معتقد بوده ایم. ما پیوسته یقین داشته ایم که همان حجاب تاریکی که به واسطه اوضاع سابقه روسیه بین ملت و دولت روس برقرار بود همین که مرتفع گردد نه تنها آفتاب سعادت آن مملکت کوه پیکر از افق نمایان می شود بلکه در هم ریختن رژیم ارتجاع و استبداد آفاق مناسبات مملکت را با ممالک همجوار روشن تر ساخته و مظهر اقتدارات یک ملت آزادی خواه یعنی هیأت دولت همان ملت، کاملاً آزادی سایر ملل را محترم شمرده و به وسیله تکمیل مناسبات حسنه خارجی درخشنده ترین مقام عظمت و ابهت حقیقی را احراز خواهند نمود. (۱)

اما این تحول عظیم هم نتوانست مورد استفاده رجال ایران واقع شود، تنها برنده انقلاب روسیه در ایران انگلستان بود که بالاخره هم حکومت دست نشانده خود را روی کار آورد.

مشیرالدوله با دمکرات ها میانه‌های نداشت، از آن سوی از روس و انگلیس به دلیل اشکال تراشی واهمه داشت. پس برای اینکه آنان را راضی نماید، عین الدوله و مستوفی الممالک را هم دعوت به همکاری کرد. این بهترین سیاستی بود که در آن زمان میتوانست در پیش گرفته شود، اما کار مشیرالدوله باز هم نگرفت و او قبل از اینکه کابینه‌های تشکیل دهد، استعفا داد تا بار دیگر مستوفی بخت خود را بیازماید.

کابینه دوم مستوفی در دوره بعد از مشروطه به هنگامی تشکیل شد که بی پولی در دستگاه دولتی بیداد میکرد، ادارات سلطنتی حتی نمیتوانستند امور روزمره خود را بگردانند. کارمندان ادارات هر کدام شش تا هفت ماه حقوق طلبکار بودند، بسیاری از ادارات عملاً تعطیل بود یا در آستانه تعطیلی قرار داشت: «تمام امور مختل و معطل بود و سیاست خارجی در اشتعال فوق العاده، مخصوصاً از طرف روس و انگلیس که نگرانی شدید حاصل نموده بودند.» (۲) مستوفی وزارت داخله را خود متقبل شد، معاونت خود را در آن وزارتخانه به سلیمان خان می‌کده داد، مردی از رهبران حزب دمکرات که متخصص در بحران سازی بود.

ص: ۷۶

۱- ایران، سه شنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۵، ۲۰ مارس ۱۹۱۷، «نهیست ملی روسیه - تغییر اصول حکومت.»

۲- دولت آبادی، ج ۳، ص ۲۸۹.

در همین دوره حوادث شگفت‌انگیزی روی داد که تأثیرات زایدالوصفی در تحولات آتی کشور به جای نهاد. به روایت دولت آبادی، «مستوفی الممالک و کسانی که در کابینه او محرم بودند»، یعنی صادق مستشارالدوله وزیر پست و تلگراف، ابراهیم خان حکیم الملک وزیر علوم، حسن خان محتشم السلطنه وزیر خارجه «سراً» در صدد بستن قراردادی با آلمانیها برآمدند. مضمون مذاکراتی که با وزرای مختار عثمانی و آلمان منعقد شد این بود که آنان استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران را ضمانت کنند. از آن طرف دولت ایران متعهد میشد کلیه قراردادهایی را که با دولت های روس و انگلیس داشت ملغی سازد، اما رئیس الوزرا از بیم روس و انگلیس جرأت نکرد محتوای مذاکرات خود را علنی سازد. مستوفی منتظر بود آلمان فتوحاتی به دست آورد و راه حمل اسلحه به ایران مهیا شود،^(۱) اما روس و انگلیس از طریق عوامل خود در دستگاه دولتی ایران از قضیه مطلع شدند، پس آن کار ناتمام ماند. این بود راز لشکرکشی همه جانبه روس و انگلیس به ایران در دوره دولت دوم مستوفی الممالک. روس و انگلیس از کابینه مستوفی ناامید بودند، اما آن چیزی که مانع از اقدامات علنی شان علیه دولت میشد، یاسی بود که از ناحیه احمدشاه داشتند. شاه حاضر نبود به خواسته روس و انگلیس کابینه را تغییر دهد. در این احوال فرمانفرما و عین الدوله در نهان دسیسه میکردند تا مگر دولت را واژگون سازند و خود قدرت را به دست گیرند. مورخ الدوله مدعی است، در فعالیت علیه کابینه مستوفی، سردار محیی و برادرش میرزا کریم خان به شدت ساعی بودند. حسین علاء مشهور به معین الوزاره رئیس کابینه وزارت خارجه، در مورد فعالیت این دو به مورخ الدوله گفته بود: «این عناصر مفسد متأسفانه اسرار کابینه را از محتشم السلطنه وزیر امور خارجه می فهمند و باید اقدامات شدیدی نسبت به آنها به عمل آید تا دست از این تحریکات خود بردارند.»^(۲) میرزا کریم خان و برادرانش در مقاطع بعدی هم با گروهی که از آنان نام برده شد، همسویی داشتند. همه اینان با مستوفی میانه بسیار خوبی داشتند، به عبارت بهتر

ص: ۷۷

۱- همان، صص ۳۱۳-۳۱۲.

۲- ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۱۵.

کانون بحران ساز در خود کابینه بود: مستشارالدوله، محتشم السلطنه و عده ای دیگر برجسته ترین معماران هرج و مرج طلبی بودند. این گروه از طریق مورخ الدوله با شبکه ای دیگر هم مرتبط بودند که فعالیت سرّی می کردند و فعالیت خود را به نام آلمان دوستی انجام می دادند. اینان همه با وثوق میانه ای نداشتند، به واقع بیشترین حساسیت در بین اعضای کابینه، روی وثوق الدوله وزیر مالیه متمرکز شده بود.

علاء نقل می کرد رئیس الوزرا مایل است بداند عقاید باطنی وثوق در مورد سیاست خارجی چیست؟ به زعم او آیا وثوق کما فی السابق به روس ها متمایل است یا آنچنان که مشهور است با سفارت آلمان ارتباط خصوصی پیدا کرده است؟ علاء نقل می کرد وثوق در جلسه هیأت دولت صریحاً گفته بود ایران باید به اجبار تمایل خود را به روسیه و انگلستان نشان دهد، زیرا آلمان قادر نیست در آن شرایط به ایران کمکی کند. به قول مورخ الدوله «معین الوزاره با وجود قرابت، چندان رابطه خوبی با وثوق الدوله ندارد و اینکه انتشار یافته انگلیسی ها او را بر ضد وثوق الدوله برانگیختهاوند بی اساس است، معین الوزاره چون در انگلستان تحصیل کرده مردم او را انگلوفیل می دانند و حال آنکه به آلمان ها بیشتر سمپاتی دارد. مستوفی الممالک او را دوست می دارد اما می ترسد بدخواهان از سادگی او سوءاستفاده نمایند. تسلط معین الوزاره به السنه فرانسه و انگلیسی در میان سفارتخانه ها ضرب المثل است.»^(۱) تاریخ نشان داد، این حسین علاء چندان هم طرفدار آلمان نیست و تمایل غریبی نسبت به حریف این قدرت یعنی انگلستان دارد.

مورخ الدوله می نویسد، یکی از دسیسه چینان علیه دولت مستوفی، وزیر پست و تلگراف یعنی مستشار الدوله صادق بود. او تأیید کرد فرمانفرما و عین الدوله همراه با سردار محیی و میرزا کریم خان رشتی با «چند نفر ارمنی کمیته ای تشکیل داده و بر ضد کابینه مستوفی الممالک مشغول اقدامات هستند؛ اولین شاهکار آنها تولید نفاق بین افراد کابینه است.» از آنجایی که به قول صادق «بهترین طریق بی اثر کردن آنتریک، افشای نقشه قبل از اجراست»، او در جلسه هیأت دولت فاش ساخت که این گروه تبلیغ کرده اند کابینه دو جناح دارد: یکی که خود صادق همراه با وثوق و

ص: ۷۸

حکیم الملک هستند و دیگری متشکل از علاء السلطنه و شهاب الدوله و محتشم السلطنه می باشد. (۱) البته این دروغی واضح و روشن بود، زیرا صادق بیش تر با محتشم السلطنه همسویی داشت تا وثوق؛ او از دشمنان همیشگی و پابرجای وثوق بود، پس اینکه او را با وثوق در یک جبهه بدانیم به شوخی بیشتر شبیه است. اینها همه اطلاعات گمراه کننده ای است که توسط مورخ الدوله و برای تحریف تاریخ این دوره عنوان شده است تا خواننده از درک عمق فاجعه غافل بماند.

در این ایام آلمان فتوحات نمایانی در اروپا کرده بود، به واسطه این فتوحات راه برلن به اسلامبول و ممالک شرقی، به واسطه نابود شدن دولت صربستان گشوده شد؛ و می شد به ایران سپاه و تسلیحات وارد کرد. در عین حال آلمان در جنوب و غرب ایران مشغول تحریکات بود. به واسطه این تحریکات روس و انگلیس آماج حملات و تبلیغات قرار گرفتند. در همین زمان کمیته دمکرات ایران در برلن به ریاست سیدحسن تقی زاده با آلمانیها «به ظاهر» (۲) بند و بست کرد و اشخاصی را به ایران فرستاد تا به ضدیت علیه روس و انگلیس پردازند. روس و انگلیس هم واکنش نشان دادند، نخستین واکنش این بود که بر تعداد نفرات خود در ایران افزودند. به قول دولت آبادی «در برلن سفارتخانه بی نام و نشانی» از ایران بود که وزیرمختارش حسینی خان نواب بود. نیز روزنامه کاهوه «با یک مؤسسه کوچک ایرانی در ظاهر» به نام اداره کاهوه و «در باطن دخیل کارهای سیاسی ایام جنگ مربوط به آلمان و ایران» فعالیت میکرد. تقی زاده مدیر کاهوه، پیش از جنگ در امریکا و انگلستان زندگی میکرد، اما در اوایل جنگ به ناگاه وارد برلین شد. باز هم به روایت دولت آبادی، اقدامات او برای ایران تا اندازه‌های بود که برای طرف آلمانی مفید باشد یا حداقل برای مصالح درازمدت این کشور بی ضرر ارزیابی شود، به عبارت بهتر گروهی را که تقی زاده دور خود جمع آورده بود، در راستای مصالح آلمان فعالیت می کردند و هیچ کاری برای ایران انجام ندادند.

در اوت سال ۱۹۱۵ روزنامه عصر جدید نخستین بار به نقل از جراید آلمانی از

ص: ۷۹

۱- همان، ص ۲۱۶.

۲- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۸۹، نیز همان، ج ۴، ص ۳۲.

«معاهده سری انگلیس و روس راجع به تقسیم ممالک شرق نزدیک» سخن به میان آورد. یکی از کشورهایی که عملاً به دو حوزه نفوذ تقسیم شد، ایران بود. این تصمیم درست هشت سال بعد از قرارداد ۱۹۰۷ یعنی اوت ۱۹۱۵ علنی شد. در محرم ۱۳۴۴، به دنبال نطق سازانوف وزیر خارجه روسیه، قشون روس از قزوین به سوی تهران حرکت کرد.^(۱)

پیش از این در چهارم آوریل سال ۱۹۱۵ بدون اینکه هنوز خبری از رسیدن شعله های جنگ به ایران وجود داشته باشد، مستشارالدوله وزیر پست و تلگراف کابینه برای نخستین بار سخن از تغییر پایتخت به میان آورد. چند ماه بعد همان مضمون را به نقل از مشیرالملک، پسر علاء السلطنه و وزیرمختار ایران در لندن بر زبان جاری ساخت. در واقع بهانه امر را پرنس رویس وزیرمختار آلمان در ایران در اختیار متفقین نهاد، او با چمدان های مملو از سلاح وارد تهران شده بود؛ همزمان شایع بود مستوفی الممالک قراردادی سری با آلمان منعقد ساخته تا ایران را به نفع آلمان و علیه متفقین وارد جنگ سازد. مورخ الدوله می گوید این مذاکرات محرمانه واقعیت داشته است، به عبارت بهتر بین مستوفی و پرنس رویس محرمانه گفتگویی صورت گرفته بود که طبق آن مذاکرات، قراردادی نظامی بین دو کشور منعقد می گردید. آلمانی ها از اوّل سپتامبر ۱۹۱۵ تا اواسط نوامبر آن سال مذاکرات مستقیمی با رئیس الوزرا آغاز نمودند. عده ای از رجال ایران با این امر موافقت داشتند اما می گفتند نباید تعجیلی در انعقاد قرارداد به خرج داد، باید صبر کرد تا نیروهای آلمان همراه با تجهیزات این کشور به سرحدات ایران برسند و صاحب منصبان آلمانی برای آموزش نیروهای ایرانی وارد شوند.

در این میان وضعیت سیاست بریتانیا در قبال بحران ایران بسیار جالب بود. دولت این کشور تصمیم گرفت کاری کند تا نیروهای روسی مقیم شمال غربی ایران را که از اولتیماتوم تا آن زمان در خاک ایران مستقر بودند و عملاً آنجا را در تصرف داشتند، تکیه گاه خود قرار دهد. هدف بریتانیا این بود تا به این وسیله دولت های ایران را مطیع سازد و از تصمیم احتمالی پیوند با آلمان برحذر دارد. در این راستا

ص: ۸۰

۱- عصر جدید، ش ۵۱، ۲۵ رمضان المبارک ۱۳۳۳، هفتم اوت ۱۹۱۵، «معاهده سری انگلیس و روس».

نوامبر ۱۹۱۵ مصادف با آذر ماه ۱۲۸۴ بود که مارلینگ وزیرمختار بریتانیا در تهران از ژنرال باراتوف فرمانده قوای روسیه خواست به سوی تهران پیشروی کند. قوای روسیه به سمت تهران به حرکت درآمدند و در کرج اردو زدند.^(۱) این دوّمین باری بود که در طول دوره بعد از مشروطه، انگلستان از قدرت میلیتاریستی روسیه برای پیشبرد منافع خود در ایران بهره می برد، بار اوّل به هنگام اولتیماتوم روسیه و سقوط مشروطه و اینک به هنگام فراگیر شدن جنگ در ایران. نکته این است که بسیاری از به اصطلاح ملیون آن زمان به دام این ترفند بریتانیا افتادند و البته به نظر می رسد خود مقدمات این سناریو را فراهم دیدند و به تکوین روند آن کمک کردند.

احمدشاه مستأصل بود و نمی دانست چه باید کرد. تحریکات گروهی به شدت مرموز و مشکوک، بالاخره نیروهای روس را وارد ایران ساخت، روز هفتم محرم سال ۱۳۳۴ به تحریک برخی از رجال کشور، شاه مصمم شد وضعیت موجود را بپذیرد، در برابر روس ها سیاست مماشات در پیش گیرد و آن سیاست را به ترک پایتخت ترجیح داد. به قول مورخ الدوله شاه پیش تر در گفتگو با او در مورد تغییر پایتخت رایزنی کرده بود. شاه اصفهان را از لحاظ قدمت تاریخی و اهمیت آن بر شهرهای دیگر ترجیح داد. مورخ الدوله آن زمان گفته بود کرمانشاه به دلیل اتصال به خاک عثمانی و اهمیت نظامی ارجحیت نخست آلمان را تشکیل می دهد.^(۲) به طور قطع و یقین اگر شاه با این تصمیم موافقت کرده بود، سقوط خود را زودتر از آنچه در کتاب های تاریخ ثبت است، رقم می زد. مورخ الدوله و تیم همراه او هم چیزی جز این نمی خواستند.

همزمان قشون تازه های از روس ها در انزلی پیاده شدند، آنها هم گروه گروه به سمت قزوین به حرکت درآمدند. قشون روس و انگلیس عزم خود را جزم کرده بودند تا نیروهایشان را به تهران اعزام کنند و پایتخت را به تصرف خویش در آورند. همزمان انگلیسیها از باز شدن راه صربستان و ارسال تجهیزات و جنگ افزارهای آلمانی به ایران هراسناک شدند. آنان میترسیدند که با سرازیر شدن آلمانیها به

ص: ۸۱

۱- W. J. Olson: Anglo-Iranian Relations during World War I, (London, Cass, ۱۹۸۴), pp. -

۱۱۶-۱۱۵.

۲- ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۳۷.

ایران، راه هندوستان هم به روی آنان باز شود. از آن سوی عثمانیها و آلمانیها هم در مناطق جنوبی و غربی ایران عشایر و ایلات را مسلح میکردند و آنان را علیه روس و انگلیس تجهیز مینمودند.

انگلستان که حتی پیش از این ماجرا و درست به هنگام آغاز جنگ در اروپا، قشون خود را وارد بوشهر و آبادان کرده بود، در تنگستان شکست های سهمگینی متحمل شد. در این بین کنسول انگلستان در اصفهان مجروح گردید. روس ها و انگلیسیها مجبور شدند اصفهان را رها سازند، در همین احوال نایب کنسول انگلستان در فارس به قتل رسید، دیگر اینکه راه خانقین به دست آلمانیها افتاد، برای نخستین بار ژاندارمری و صاحب منصبان سوئدی آن علیه انگلستان به نوعی با آلمانی ها اتفاق نظر یافتند. در همین حال اختلافات داخلی بین رجال به اوج خود رسید، در این لحظات تاریخی آنان برای خارج ساختن حریف از میدان تلاش میکردند، هدفشان این بود که مستوفی را از میدان خارج سازند. با اینکه کشور عرصه تاختوتاز روس و انگلیس واقع شد، با اینکه پایتخت مورد تهدید واقع گردید و با اینکه استقلال میهن به مویی بند بود، اما کشاکش دو حزب اعتدالی و دمکرات همچنان ادامه یافت. مستوفی الممالک بالاخره نتوانست یا نخواست کاری از پیش برد، او حتی نتوانست کابینه اش را در موقع مقتضی معرفی نماید. میگفتند دلیل امر اختلافات حزبی بین جناح های مجلس است، اما «عدم موفقیت ایشان در تشکیل کابینه مسلماً معلل به همین یک مسئله یعنی انتخاب وزرا نیست، بلکه این پیش آمد نظریات سابق ما را که گفتیم طرفین یعنی دو دسته متخاصم نمیگذارند که تا چندی در ایران یک کابینه وزرایی داشته باشیم به خوبی تأیید میکند. با این پیش آمد اکثریت کرسی نشینان بهارستان را گویی دغدغه خاطر و اندیشه بزرگی نیست و ادامه بحران را یک چیز خیلی عادی تصوّر میکنند. مملکتی که بحران کابینه آن زیاده از یک ماه دوام پیدا کند و یک عده از همه جا بی خبر در مرکز تصوّر کنند که امور مملکت جریان طبیعی خود را دارد چگونه این مملکت میتواند کلیتاً در آتیه موفق به داشتن یک حکومت مقتدر بشود؟»^(۱)

همزمان با هجوم روس ها به سمت پایتخت، جنوب کشور عرصه تاخت و تاز

ص: ۸۲

۱- عصر جدید، ش ۵۳، سلخ ماه رمضان المبارک ۱۳۳۳، ۱۲ اوت ۱۹۱۵، «ادامه بحران.»

نیروهای متجاوز انگلستان بود. اهمیت موضوع به اندازه‌های بود که روزنامه محافظه کار عصر جدید، برای نخستین بار صفحه اول خود را به اخبار و تحلیل مسائل ایران اختصاص داد، حال آنکه صفحه نخست که همه یادداشت عصر جدید، نام داشت، مسائل جنگ را پوشش میداد. عصر جدید حیرت میکرد که احزاب سیاسی و رجال متنفذ کشوری نسبت به نقض تمامیت ارضی کشور بی تفاوتند. دولت مسئله را به مجامله میگذرانند و روزنامه‌ها هم آن گونه که باید و شاید اخبار فجایع جنگ ناخواسته و تحمیل شده به ملت ایران را پوشش نمیدهند؛ واضح است که خود عصر جدید هم یکی از بهترین مصادیق این روزنامه‌ها بود. عصر جدید نوشت:

حقیقتاً یک چیزی است که ما هیچ حکمت و دلیل آن را از هیچ نقطه نظر نمیتوانیم بفهمیم و آن اهمیت کمی است که اخیراً یک جمعی به حوادث فجیعه جنوب و شرق و شمال میدهند. این اهمیت ندادن اثر چیست؟ آیا از بی اطلاعی یا ساده گوی (۱) است، آیا مقصود کمک به دشمنان ایران است؟ آیا فقط اهمال و سهل انگاری است؟ چه چیز است؟ چطور یک انسان معقول در حال طبیعی، چگونه یک نفر ایرانی، چگونه یک نفر علاقه‌دار به این آب و خاک، یا بی علاقه ولی کسی که لااقل بر حسب ظاهر به عنوان همان علاقه خود را برای پیشرفت مقاصد آنهايي که قطعه قطعه از حدود وطن ما بریده و میبرند آلت قرار میدهد، این حوادث را به هیچ نشمرده و به این هم کفایت ننموده سایرین را که خوب میبینند ایران به کجا میرود به مورد طعن و ملامت میآورند؟! این جا است که ما درست نمیتوانیم بفهمیم. (۲)

این هم از مواردی است که متین السلطنه تلاش می کرد ماهیت و اهداف گروه آشوب گر را برملا سازد. او به درستی متوجه شد اگر این گروه به واقع دغدغه کشور دارند، چرا از قیام دلیران تنگستانی که با فتوای علما شکل گرفته و عشایر جنوب را به مبارزه علیه انگلیس کشانیده بود، حمایت نمی کنند؟

در این شرایط بحرانی، شایع شد روز عاشورا نیروهای به اصطلاح ملی که در

ص: ۸۳

۱- کذا.

۲- همان، «اهمیت ندادن چرا؟»

تهران به سر میبردند، قصد دارند به سفارتخانه های روس و انگلیس حمله برند. نخستین تبعات این شایعات افزایش نیروهای روس و انگلیس در تهران بود، آنان بر محافظین سفارتخانه های خود افزودند. این شایعات در حالی صورت می گرفت که روس و انگلیس پذیرفته بودند پرداخت بدهی های ایران به دولت های روس و انگلیس در طول دوره جنگ به تعویق افتد، یعنی اینکه بازپرداخت این وام ها به بعد از خاتمه جنگ موکول شد. مقرر شد دولتین اقساطی را هم که از بدو جنگ به ایران پرداخته اند مسترد نمایند، این کار در حال انجام شدن بود و قسط اولش را هم دولتین پرداخته بودند. این تمهیدات همه برای جلوگیری از نزدیکی ایران به آلمان و عثمانی صورت میگرفت، اما مسئله این بود که روس و انگلیس در ایران منفور بودند، مضافاً اینکه شورش فارس و قیام تنگستان، بعلاوه نفرت مردمی از روس و انگلیس، احمدشاه را در اتخاذ موضعی صریح به نفع دولتین مردد ساخت. روس و انگلیس در ازای تعویق پرداخت های ایران قول گرفته بودند دولت مرکزی از تحریکات علیه آنها و گرایش های ژرمانوفیل جلوگیری کند. دولت به ناچار این شرط را پذیرفت، اما دولتین به استناد همین امر دستگیری کسانی را که علیه آنان مشغول فعالیت بودند، آغاز کردند. در این حال شایع شد دولتین قصد دارند به تهران حمله ور شوند، مردم تهران از شایعه حمله روس و انگلیس به تهران وحشت زده شدند، آنان به یاد میآوردند که در عاشورای سال ۱۳۳۰ روس ها با مردم تبریز چه کردند. این شایعات توسط کسانی دامن زده می شد که می خواستند مجلس را تعطیل کنند و شرایط را به شکلی درآورند که ثبات از کشور رخت بریندد. از آن سوی «شخص شاه جوان هم که میدانست اشخاصی در خانواده خودش هستند که با روس ها همدست میباشند و شاید در این انقلاب آنها به طمع تاج و تخت بیفتند، از مقام سلطنت خود نگران ماند؛ ولی با استقامتی که زیاده از استعداد سن او بود، خودداری میکرد و گاهی سخنان درشت هم به نمایندگان روس و انگلیس میگفت.»^(۱)

هر چه زمان پیش تر می رفت، تلاش ها برای ایجاد شرایط بحرانی افزایش می یافت. جالب اینکه بحران سازان و گردانندگان جرایدی مثل بامداد روشن، ستاره

ص: ۸۴

ایران، عهد انقلاب و شهاب ثاقب، مدعی بودند مرکز فساد را کشف کرده اند که به وسیله آنتریک و شبنامه پراکنی می خواهند بین اعضای دولت و میان ژاندارمری و بختیاری ها ایجاد نفاق کنند و سفارتخانه های خارجی را نسبت به دولت ظنین نمایند. اینان مدعی شدند تیم بحران ساز عبارتند از: نصرت الدوله معاون وزارت عدلیه، منتصرالسلطان وکیل مجلس، سردار محیی و برادرش میرزا کریم خان رشتی؛ و میرزایانس ارمنی.^(۱) در واقع برنامه ها از قبل چیده شده بود تا مجلس را منحل سازند، شب یکشنبه ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵، مورخ الدوله همراه با پرنس رویس وزیر مختار دولت آلمان در تهران و مسیولیتن کنسول این کشور در تهران، به منزل وحید الملک شیبانی رفت، سایر وکلای دمکرات هم در آنجا حضور داشتند و «مذاکرات محرمانه راجع به تعطیل مجلس به عمل آمد.»^(۲)

از سوی دیگر تیم بحران ساز متشکل از سلیمان میرزا اسکندری، وحیدالملک شیبانی، سیدمحمد رضا مساوات همراه با مورخ الدوله به منزل مستشارالدوله شتافتند، شخصی که وزیر پست و تلگراف کابینه بود اما ساز خود را می نواخت. صادق فاش ساخت ظرف دو سه روزه اخیر هزار و پانصد سرباز روسی وارد انزلی شده اند، بالاتر اینکه توضیح داد تلگرافی از مشیرالملک وزیرمختار ایران مقیم لندن رسیده مبنی بر اینکه انگلیسی ها سرگرم تهیه اولتیماتومی علیه ایران هستند «و البته اگر چنین اولتیماتومی برسد دولت ایران رد خواهد کرد آن وقت شروع به مخاصمه می شود و دولت باید از تهران حرکت کرده از راه قم به اصفهان یا کرمانشاهان برود.» آری! سناریویی را که امثال سلیمان میرزا اجرا کردند، به واقع از لندن و توسط مشیرالملک دیکته شده بود، واسطه این کار هم مستشارالدوله بود، دیدیم که این سناریو مطابق النعل بالنعل اجرا شد. نکته دیگری که مستشارالدوله گفت این بود که انگلیسی ها از معاهدات سری ایران و آلمان مطلع شده اند، منبع انگلیسی ها سفیر کبیر این کشور مقیم امریکا بود که گفته بود آلمان، بلغارستان را وارد جنگ کرده و به زودی با ایران هم عهدنامه منعقد خواهد کرد.^(۳) اندکی بعد از این گفتگو بود که

ص: ۸۵

۱- ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۲۸.

۲- همان، ص ۲۲۹.

۳- همان، ص ۲۳۳.

فرگوسن(۱) رئیس شعبه بانک شاهنشاهی در شیراز به دست یک دسته از ژاندارم های منطقه توقیف شد.

کسانی مثل مستشارالدوله صادق، ارکان اصلی بحران های کشور بودند. اظهارات او نشان می داد، اینان به دنبال کشانیدن قشون بیگانه به داخل کشور هستند. از آن سوی مهدی خان مشیرالملک فرزند علاء السلطنه و برادر حسین علاء که وزیرمختار ایران در لندن بود، اخبار لازم و اطلاعات مهم را در اختیار این گروه قرار می داد.

جنگ آغاز شده بود و ایران در وضعیتی بسیار متزلزل قرار داشت. در این زمان موج حملات برخی از نمایندگان مجلس فقط و فقط متوجه یک تن بود: حسن خان وثوق الدوله. حملات نمایندگان که جنبه کاملاً شخصی یافت، سلسله حوادث و مصیبت های فراوانی را رقم زد که تأثیر آن در آینده سیاسی کشور هم بر جای ماند. بحران مجلس و اقداماتی مثل استیضاح دولت عین الدوله، باعث شد قشون روسیه به طور روزافزونی در قزوین اردو بزنند، گیلان، مازندران، استرآباد، خراسان تا شاهرود عرصه تاختوتاز قوای بیگانه شد. در دوایر دولتی بوشهر بیرق انگلیس برافراشتند، در قائن و سیستان آشوب بر پا شد، پایتخت توسط قوای روسیه تهدید گردید، درست در همین زمان روس ها اقساط وام های عقب افتاده خود را از دولت ایران طلب کردند. قوای روسیه و آلمان در کرمانشاه و حوالی آنجا با هم درگیر شدند، بدون اینکه منازعه آنان به دولت و ملت ایران ربطی داشته باشد.

روز جمعه بیستم اوت سال ۱۹۱۵ روزنامه پروردین به تحریک سردار محیی و میرزاکریم خان رشتی حملات شدیدی به وثوق الدوله کرد. روزنامه پروردین نوشت در آن شرایط تاریخی، چشم امید همه به کابینه مستوفی الممالک بود که باید به مجلس معرفی می گردید. کابینه های که به قول نویسنده «لااقل به ایرانیت علاقه مند بوده به سابقه های تاریک و خیانت به وطن در میان عام معرفی نشده باشد.» نویسنده خاطر نشان ساخت با اینکه به شخص مستوفی امیدواری وجود داشت، اما معلوم بود با «تلقینات و تلاش های لیدرهای دمکرات» و اجازه ندادن آنها به رئیس الوزرا برای انتخاب اعضای دولت خود، کابینه های که «موافق با مصالح مملکت و مساعد با

ص: ۸۶

خواهشات جماعت باشد»، شکل نگرفت. منظور نویسنده پروردین هم فقط حمله به وثوق بود: «بله وثوق الدوله در کابینه تشکیل داده فراکسیون دمکرات عضویت پیدا کرد و در مجلس شورای ملی معرفی شد و از طرف نمایندگان ملت که تأمین مصالح عمومی را با قید قسم به عهده گرفته اند مخالفتی ابراز نشد.» در ادامه مقاله آمده بود:

ما بعضی از سردسته های دمکرات را خوب می شناسیم و به حالات و روحیه آنها خوب اطلاع داریم. نگاشتن این جملات برای آن است که [به] عناصر بی طرف و طرفداران سعادت و استقلال ایران و رنجبران بیچاره که به امید حمایت طرفداران دروغی خود در بیابان عرق می ریزند تذکر بدهیم که در این پیشامدها منصفانه قضاوت نمایند. پس از سقوط کابینه عین الدوله و حدوث بحران با حصول اطلاعات عمیق می دانستیم که وثوق الدوله و رفقای او در کابینه آینده عضو بوده و باقیمانده هستی ما از میان خواهد رفت. وثوق الدوله در خیانت به وطن و بدخواهی ایران ضرب المثل است و کمتر کسی است که او را نشناسد. بلی وثوق الدوله در مدت وزارت خارجه خود خیانتی نبود که نسبت به ملت و مملکت مرتکب نشد. هنوز نطق بی شرمانه او که آذربایجان را عضو فاسد ایران و قابل قطع دانست از خاطره ها محو نشده. هنوز مرکب امضای امتیازنامه و مقالات نامه هایی که به اجانب داده خشک نگردیده. وثوق الدوله بود که وسایل التیماتوم معروف روس را فراهم کرد. وثوق الدوله بود که معاهده ۱۹۰۷ را تصدیق نمود. وثوق الدوله بود که برای منافع شخصی خود خون شهدای آذربایجان و گیلان را به گردن گرفت. وثوق الدوله بود که آزادی خواهان را تبعید کرد...

با عضویت وثوق الدوله ها در کابینه چطور می توانیم به مقام مجلس و آزادی ایران مطمئن باشیم. از کجا فردا بوشهر را هم عضو شقاقلوسی (۱) ایران نخواند. با این تجارب کثیره فهمیده ایم که در ایران هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست. ابداً نمی توانیم باور کنیم که در زمان حیات مجلس شورای ملی، وثوق الدوله مصدر خدمات واقع شود. باید اقرار کنیم که در موضوع تقصیری بر وثوق الدوله وارد نیست. مقصر آنها بی هستند که با بستن اسم دمکراسی و آزادی خواهی به خود از وثوق الدوله ها طرفداری کرده آنها را

ص: ۸۷

۱- عضوی از بدن که فاسد است و باید قطع شود، اشاره است به بیماری قانقاریا.

روی کار می آورند. تف باد بر آزادی خواهی ما که مفتضح کردیم تمام آزادی طلبان دنیا را. چقدر ننگین است چنین آزادی خواهی ما. ای وبا، ای طاعون، ای زلزله بیائید خاک ایران را از لوٹ وجود ما فرزندان خائن پاک کنید. بیائید که حیف است شما غیر از محیط ایران حتی در مرکز افریقا نزول کنید. شما شایسته مایید و ما در خور شما. برویم آزادی طلبان مذبذب که عالم حریت را ملوٹ کردیم. برویم دست و ثوق الدوله را بوسیده طلب عفو کنیم. چرا [که] خائن مائیم نه او. ما اجنبی پرستیم نه او. ما مخرب مملکتیم نه او. از او بخواهیم که چرخ های آزادی و حریت را به کار اندازد. از او التماس کنیم که حیات سیاسی ایران را تأمین کند. از او بخواهیم که سعادت مملکت را فراهم سازد. در پیش او عدم رشد و لیاقت خودمان را اقرار کنیم. برویم و زمام اختیار مملکت را به دست او بسپاریم چنانچه سپردیم و بگوییم «گر بکشی حاکمی ور بنوازی خطاست.» ای عناصر لجوج، ای ذوات خودپرست که آبادی خویش را در همدستی خائنین مملکت دانسته اید شما که متهورانه با این مملکت شیرازه گسیخته بازی می کنید به احساسات عامه و قضاوت ملت بی اعتنا هستید بترسید از آن روزی که دیگ قهر پروردگار قهار بجوش آمده کیفر اعمال شما را بدهد. بترسید از انتقام خدایی، اندیشه کنید از عدالت جاوید. (۱)

روز بعد از چاپ این مقاله، پروردین به دستور رئیس الوزرا توقیف شد.

در این زمان وثوق وزیر مالیه کابینه مستوفی الممالک بود، وثوق به رئیس الوزرا پیغام داد چنانچه این روزنامه که توسط سید عبدالرحیم خلخالی چهره مشهور آشوب طلب اداره می شد، توقیف نشود، وی از وزارت مالیه استعفا خواهد داد. مستوفی الممالک هم مجبور شد دستور توقیف روزنامه پروردین را صادر نماید. (۲) نکته جالب این است که خلخالی این عنصر غوغاسالار، با اینکه خود جزو رهبران حزب دمکرات بود، وثوق را به دروغ منتسب به آن تشکیلات می کرد. همه می دانند که دمکرات های دوره مجلس دوم دشمنان خونی وثوق بودند، حال چگونه است که او را منتسب به این تشکل می نمودند؟ پاسخ واضح است، کابینه مستوفی مورد

ص: ۸۸

۱- پروردین، ش ۳۰۰، جمعه هشتم شوال ۱۳۳۳، «خاتمه بحران و تشکیل کابینه.»

۲- ایران در جنگ بزرگ، ص ۱۹۸.

حمایت دمکرات ها قرار داشت و برای آنان که ساقط کردن وزرا و مشوب کردن اذهان عمومی سرلوحه کار بود، فرقی نمی کرد حریف را چگونه سرنگون سازند، باید این کار انجام می شد حتی اگر فردی را که هدف تیرهای بلای آنان واقع می شد به دروغ منتسب به تشکیلاتی کنند که متهم فرضی آنان نه تنها هیچ نسبتی با آن نداشت بلکه دقیقاً در جبهه مخالف آن حزب قرار می گرفت.

در این زمان به موازات گسترش جنگ، وضعیت ارزاق عمومی در کشور و حتی پایتخت روز به روز بدتر می شد، در تهران گندم کمیاب شد و کیفیت نان بسیار بد گردید. در عین حال کالای خارجی لحظه به لحظه گران می شد. سال ۱۳۳۳ قمری به پایان خود نزدیک می شد، اما هنوز بودجه سال آینده تقدیم مجلس نشده بود. وضعیت مالیه به هم ریخته و در خزانه داری هرج و مرجی بی سابقه حکمفرما بود. کارشکنی بیداد می کرد، نوک تیز این کارشکنی ها متوجه وثوق الدوله وزیر مالیه بود. روزنامه رعد که در دوره امضای قرارداد ۱۹۱۹، آن همه سنگ آن قرارداد را به سینه زد، پیش تر یعنی در همین سالی که از آن سخن می گوئیم، علیه وثوق مطالب شداد و غلاظی می نوشت. سیدضیاء و گروه همکارش مثل ایپکیان، وثوق را متهم می کردند که همیشه طرف سوءظن مردم بوده است، می گفتند بهتر است وی اکنون اندیشه خود را مصروف حل بحران های مالیه کند تا بلکه حسن ظن مردم را جلب نماید.^(۱) واقعیات و حوادث بعدی نشان داد چه کسانی در کار وثوق اشکال تراشی می کردند و چه دستهایی می خواستند به هر نحوی شده او را از سر راه خود بردارند. به واقع جبهه گیری خطرناکی در کشور به وقوع پیوسته بود، عده ای پشت سر وثوق راه می رفتند، اینان می خواستند بر مهم ترین تشکیلات این زمان یعنی حزب دمکرات تسلط یابند و عده ای دیگر درست در جبهه ای مخالف وثوق راه می پیمودند. اختلافات اینان که اغلب جنبه شخصی داشت، بالاخره کشور را به گردابی عظیم سوق داد، ما به این مهم در آینده خواهیم پرداخت.

به هر حال بحران ها ادامه داشت و دعوای شخصی جای خود را به حفاظت از منافع ملی ایران داده بود. این وضع تداوم یافت تا نوبت به سپهسالار تنکابنی رسید.

ص: ۸۹

وضعیت ایران در دوره زمامداری سپهسالار به تیرگی بیشتری گرایید. روز چهارم شوال سال ۱۳۳۴ یعنی ده ماه بعد از حمله سراسری به ایران، دولت های روس و انگلیس اولتیماتومی به دولت ایران تقدیم کردند و طبق آن خواستند امور نظامی و مالی ایران زیر نظر آنها اداره شود؛ این یادداشت تسلیم محمدولی خان سپهسالار تنکابنی رئیس الوزرای ایران شد. طبق این یادداشت به دولت ایران تذکر داده شده بود قشونی در جنوب کشور به فرماندهی انگلیسی ها به تعداد یازده هزار تن تشکیل دهد، عده فوج ایرانی در شمال کشور هم باید به همان میزان می شد. هر دو دولت به ایران تکلیف کرده بودند عده کافی از صاحب منصبان جنگی و اطبای نظامی و غیرنظامی وارد کشور کند و تعلیم این دو نیروی نظامی هم با آنان باشد. از نظر مالی به هیأتی مختلط که از یازده رجب ۱۳۳۴ تا اندازه ای مشغول نظارت بر مالیه ایران بود، اختیارات کامل داده می شد و بر قدرت آن افزوده می گردید. در انتخاب این هیأت مختلط باید نظرات دو سفارت در نظر گرفته می شد، هیأت مختلط در تمام مالیه ایران چه از نظر عایدات و چه مصارف و چه تصویب آنها حاکم مطلق به شمار می رفت. هیأت مذکور متشکل از اعضای ایرانی، روسی، انگلیسی و بلژیکی بود که عملاً زمام امور مالیه را به دست گرفت. روز ۱۸ ربیع الثانی سال ۱۳۳۵ به سپهسالار اتمام حجت شد ظرف چهار و هشت ساعت مصوبه مذکور را به اجرا گذارد. صدراعظم وقت بلافاصله بدون مشاوره با اعضای هیأت دولت و شاه، موافقت خود را با این فرمول اعلام داشت، این موضوع باعث ناراحتی و تکدر خاطر احمدشاه گردید.

اندکی پیش از این، روز نوزدهم ماه صفر ۱۳۳۵، روزنامه عصر جدید فوق العاده خود را منتشر ساخت، در این شماره که به نقل از خبرگزاری رویتر مورخه دوازدهم دسامبر ۱۹۱۶ چاپ شده بود؛ عصر جدید خبر می داد مجلس آلمان و سه دولت متحد آن به متفقین اطلاع داده اند برای مذاکره صلح حاضرند و البته اگر متفقین این پیشنهاد را قبول نکنند، دولت آلمان به جنگ تا سرحد امکان ادامه خواهد داد. همین روزنامه عصر جدید در فوق العاده دو روز بعد خود خبر داد متفقین این پیشنهاد را رد کرده اند، آنها گفتند آلمان مشغول نیرنگ بازی است و این خبر هم دامی است برای اینکه بین دولت های متفق اختلاف اندازد. گفته می شد آلمان عمر فتوحات

خود را سرآمده می‌داند، اما به شکست خود اذعان نکرده است؛ به همین دلیل تا زمانی که این کشور خود را فاتح به شمار می‌آورد، هیچ‌گونه مذاکراتی قابل‌تصور نیست. معلوم بود انگلیسی‌ها هنوز به اهداف اصلی جنگی خود نرسیده بودند، آنان باید از تقسیم جهان به واسطه جنگ، منافع بزرگ تری به دست می‌آوردند، به همین دلیل نگذاشتند جنگ خاتمه یابد.

درست در همین شرایط بود که نیروهای عثمانی وارد همدان شدند، این حوادث دست به دست هم داد و باعث سرنگونی دولت سپهسالار شد، بلافاصله بعد از وی حسن وثوق به ریاست وزرایی انتخاب گردید. هنوز دولت به درستی استقرار نیافته بود که سفارت انگلیس نامه‌ای نوشت و به استناد موافقت سپهسالار اعظم، سرپرسی سایکس را به ریاست قوایی که برای حفظ نظم و امنیت جنوب تشکیل داده بودند، معین نمود و از دولت ایران خواست به مأمورین محلی ولایات جنوبی دستور دهد با این نیرو همکاری کنند.^(۱) سال ۱۲۹۴ شمسی رو به پایان بود و سال جدیدی آغاز می‌شد. در این سال برخلاف سال گذشته که مجلس دائر بود، خبری از این نهاد قانونگذاری دیده نمی‌شد. روزنامه‌های کشور منحصر بود به عصر جدید، رعد، ارشاد و اطلاعات. مقاله مهم متین السلطنه در عصر جدید که گفتیم به قیمت جان‌ش تمام شد، در همین زمان نوشته شد.

۵. کارنامه نظام السلطنه مافی

قصه نداریم در اینجا در باب نحوه تشکیل دولت به اصطلاح ملی رضاقلی خان نظام السلطنه مافی سخن گوئیم، به این موضوع در منابع گوناگون اشارت رفته و البته همه به نوعی او را شخصیتی به اصطلاح ملی قلمداد کرده‌اند. واقعیت این است که نظام السلطنه مافی یکی از چهره‌های مهم دخیل در تحولات این مقطع ایران بود، اما همان‌طور که یحیی دولت‌آبادی نشان داده است، او هرگز فردی ملی به مفهوم مثبت کلمه نبود. وقتی جنگ شروع شد، او حاکم بروجرد و لرستان و خوزستان بود. رضاقلی خان فرزند حیدرقلی خان بیگلربیگی مشهد و برادرزاده حسینقلی خان

ص: ۹۱

۱- کاوه، یکشنبه ۸ آذر ۱۲۹۶، ۱۵ آوریل ۱۹۱۷، «باز اتمام حجت.»

نظام السلطنه مافی والی سابق خوزستان بود که درست به هنگام بحبوحه مشروطه ایران در گذشت و لقبش به رضاقلی خان رسید. وقتی متفقین خاک کشور را اشغال کرده بودند، در اروپا اقامت داشت. بعد از این ماجرا به ایران آمد و به شرحی که در کتاب های تاریخ آمده است، دولت خود را در کرمانشاه تشکیل داد. به پیوندهای عمومی او با خزعل در جایی دیگر از این دفتر اشاره کرده ایم، اما اینجا همین قدر اشاره می کنیم که دختر عمومی او همسر شیخ خزعل بود و خزعل به طوری که همه می دانند یکی از برجسته ترین مدافعین منافع انگلیس در ایران بود. خطی مستقیم، خزعل را به شرکت کشتیرانی لینچ و سرمایه گذاران آن مرتبط می ساخت. از این بالاتر در بصره لژ فراماسونری فعالیت می کرد که بستگان خزعل در آن عضویت داشتند، اینان از سوی گراند لژ انگلستان موظف بودند دامنه فعالیت خود را در جنوب ایران، سواحل عربستان سعودی، شیخ نشین های سواحل خلیج فارس و بسیاری نقاط دیگر گسترش دهند. لژ روشنایی ایران به واقع بخشی از ادامه فعالیت این لژ در دوره پهلوی دوم بود. (۱)

به سال ۱۳۲۹ بین رضاقلی خان نظام السلطنه مافی فرمانفرمای وقت فارس با قوام الملک و برادرش نصرالدوله اختلاف بروز کرد، نظام السلطنه او و برادرش را دستگیر نمود و اغتشاشات چند ساله اخیر فارس را به گردن وی انداخت. در تهران عده ای مثل علاء الدوله، سهام الدوله، سردار اسعد و چند تن دیگر از بختیاری ها به وساطت برخاستند، بیم آن می رفت که این دو برادر را به قتل رسانند. عین السلطنه نوشت:

به عقیده من قتل آنها واجب است زیرا آن وقتی که شیراز بودم می دیدم اینها چه می کردند. اما قتل آنها یک عیب دارد که فارس بدون منازع یک باره در ید اقتدار صولت الدوله که حالا خودش را سردار عشایر لقب داده می افتد و دیگر احدی حریف او و قشقائی نیست. از حلب تا کاشغر میدان صولت الدوله می شود و شاید علاءالدوله و دیگران هم به واسطه بصیرتی که از امور فارس دارند به همین لحاظ شفاعت می کنند. (۲)

ص: ۹۲

۱- اسناد فراماسونری در ایران (تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۰)، صص ۲۹۸، ۳۰۰ و ۳۰۱.

۲- عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۴۱۲.

در دوره جنگ اول جهانی، نظام السلطنه (۱) تعداد زیادی از لره‌های سگوند و حسنوند را جمع آوری کرد که ظاهراً با متفقین بجنگد، اما «بعضی هم احتمال می‌دهند نظام السلطنه روابط باطنی خود را با انگلیسی‌ها قطع نکرده است و داخل شدن او در این کار از روی مصلحت بوده که ظاهراً دشمنان آنها را محدود نگاه دارد و عملیات آنها را خنثی کند تا پیش آمده‌ها پرده را از روی حقیقت احوال بردارد.» (۲) این جمله دولت آبادی به بهترین شکلی رسالت نظام السلطنه را نشان می‌دهد: او مأموریت داشت خود را ژرمانوفیل نشان دهد، برای این که به عنوان ضدیت با انگلیس، اعتمادها را جلب کند و به مثابه سوپاپ اطمینان بریتانیا عمل نماید. نظام السلطنه این رسالت را به بهترین نحو ممکن به انجام رسانید و ضربات اساسی بر اعتماد مردم وارد ساخت. در این ایام نظام السلطنه پایگاه عملیات خود را شهر الشتر دومین شهر بزرگ لرستان در آن روز قرار داد. عده‌های هم به بروجرد رفته بودند، اما به قول دولت آبادی که برای تهیه قوای ملی به بروجرد عزیمت کرده بود: «به واسطه... بی اعتمادی که به عملیات نظام السلطنه داشتم، به حال یأس افتادم.» (۳) او در بروجرد ماند و به انتظار نظام السلطنه نشست. این انتظار دو سه هفته طول کشید، «هر چه توانستم کتباً او را ترغیب و تحریص به تعجیل نمودن در عملیات کردم.» (۴)

وقتی بعد از مدت‌ها انتظار اردوی نظام السلطنه هویدا شد، کاری از آن ساخته نبود، زیرا غرب کشور به دست روس‌ها سقوط کرد. سوارانی که او را همراهی میکردند بیش از سه هزار تن نبودند، تازه یک قسمت آن خانواده خود نظام السلطنه بود که به عراق عرب میرفتند. نظام السلطنه به فرمانده آلمانی مقیم غرب کشور قول داده بود چهار هزار سوار جنگی همراه داشته باشد، اما «اردوی مزبور آن مقدار که سوار لرستانی بود، به یک جمع غارتگر شبیه تر بودند تا به مدافعین از وطن، مهم‌ترین قسمت این سوار از طایفه حسنوند بودند در تحت ریاست سردار امجد

ص: ۹۳

۱- در مورد زندگی حسینقلی خان نظام السلطنه و رضاقلی خان نظام السلطنه دوم، به ضمائیم همین کتاب مراجعه کنید.

۲- دولت آبادی، ج ۳، ص ۳۰۷.

۳- همان.

۴- همان.

حسنوند؛ مرد طماع غارتگر مزبور میریخت به دهات اطراف، و از هر گونه ستمگری درباره بیچارگان مکرر غارت شده دریغ نمیکرد، قسمت دیگرش سرباز سیلاخوری بود... باقی مانده یک قسمت که برای جنگ میرفتند و آن قسمت ژاندارمری بود.»^(۱) همین موضوع خود ماهیت «حکومت موهوم موقتی نظام السلطنه در غرب ایران»^(۲) را بیش از پیش به نمایش میگذاشت.

نظام السلطنه مافی رئیس دولت مهاجر بود، «پیش از این روابط سیاسی خارجه این شخص با انگلیسیان بوده است و انگلیس ها او را یکی از هواخواهان خود میشمردند»، اما وقتی آلمان ها در جنوب و غرب کشور نفوذ یافتند و مردم را به ضدروس و انگلیس تحریک میکردند و از زمانی که عشایر و ایلات علیه قوای مهاجم مقاومت کردند، «ناچار یک تن از رجال معروف دولت باید این قوا را جمع آوری کند و فرمانده کل گردد، آلمان ها نظام السلطنه را برای این خدمت به هر وسیله بوده حاضر کرده اند.»^(۳) چطور شد که نظام السلطنه به یکباره از انگلیسی ها روی گردانید و ژرمانوفیل شد؟ واقعیت این است که چنین چیزی حقیقت نداشت. نظام السلطنه در این مقطع تاریخی نقش بسیار مشکوک و مخربی بازی کرد. این فرد پیوندهای آشکاری با شیخ خزعل داشت، به بریتانیا تعلق خاطر داشت و تا به آخر یک انگلوفیل صدیق باقی ماند.

یکی از اقدامات نظام السلطنه در دورانی که ریاست دولت مهاجر را بر عهده داشت، دخالت او در تصرف بغداد به دست قوای انگلیسی بود. شرح ماجرا به این شکل است که به هنگام ورود قشون عثمانی به کوت العماره، و در زمانی که این قشون فرماندهان انگلیسی را دستگیر کردند و آنان را شکست دادند، انگلیسی ها محرمانه با وی ارتباط برقرار کردند. بعد از این، او نوشته هایی برای خزعل و والی پشتکوه ارسال کرد. طبق این نوشته ها عثمانی به تقاضای نظام السلطنه سی هزار تن از قشون خود در بین النهرین را باید به ایران اعزام می نمود. ظاهر قضیه این بود که او با این نیرو به مقابله با قوای متفقین می پردازد و زمانی که توانست سی هزار قشون

ص: ۹۴

۱- همان، ص ۳۱۶.

۲- همان، ج ۴، ص ۱۷.

۳- همان، ج ۳، ص ۳۰۶.

ایرانی مهیا کند، آنان را باز خواهد گردانید. عثمانیها فریب این نقشه نظام السلطنه را خوردند که البته اصل نقشه هم متعلق به انگلیسی ها بود. قشون آنها مدت ها در ایران ماند، نظام السلطنه هم البته هیچ اقدامی نکرد. عثمانی ها در ایران معطل مانده بودند و از سویی قشون ایرانی که قول آن داده شده بود هرگز مهیا نگردید.

نظام السلطنه نه تنها این کار را نکرد، بلکه قوای ژاندارم ایرانی را هم نابود ساخت. او حتی از رسانیدن غذا و قوت لایموت به این نیرو خودداری نمود، شکایت ها هم البته به جایی نرسید. در این وضعیت بود که انگلیسی ها قشون خود را به بین النهرین فرستادند و به بغداد حمله ور گردیدند. ناظرین بر این باور بودند که اگر نظام السلطنه خیانت نمی کرد، بغداد به دست نیروهای انگلیسی نمیافتاد.^(۱)

قشون انگلیسی در اولین مرحله حملات خود، شهر بصره را به تصرف درآوردند و رو به سوی بغداد به حرکت در آمدند. در خوزستان عثمانیها به کمک اعراب ایرانی به معادن نفت انگلستان صدماتی وارد کردند. نقش شیخ خزعل در این زمان در صیانت از منابع نفتی بریتانیا بسیار زیاد بود، او با دسته ای از سپاهیان هندی مشغول نبرد علیه عثمانی ها شد؛ اما با این حال وضعیت محمره [خرمشهر] و ناصری [اهواز] و اطراف آن خیلی مغشوش بود. انگلیسی ها شروع به احداث قلاع نظامی کردند، کشتی های جنگی آنان در دهانه اروندرود لنگر انداختند، توپخانه و قورخانه منظم نشان از این داشت که بریتانیایی ها نیامدهاند که به این آسانی و به این زودی ها بروند. آنها به سردار ارفع یعنی شیخ خزعل انواع و اقسام سلاح ها تحویل دادند^(۲) تا از منافع شان حمایت کند، این موضوع نشان می داد که بریتانیایی ها تا چه اندازه نسبت به اعلان بی طرفی ایران ارزش قائلند.

حساسیت انگلستان به نواحی غرب ایران دلیل مستحکمی داشت. لرستان دروازه خوزستان بود، پس انگلستان نمی توانست از دست رفتن منابع نفتی خوزستان را در آینده ای هر چند دور نظاره کند و بی تفاوت بنشیند. از یک سو خزعل به آشکارترین وجهی حمایت از منابع نفتی شرکت نفت انگلیس و ایران را تقبل کرده بود و از

ص: ۹۵

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۹۷۶.

۲- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۲۱۸.

سوی دیگر نظام السلطنه نیروهای ایران را در غرب کشور بیهوده مشغول نگه می داشت. اگر رضاقلی خان می خواست به منافع انگلستان ضربه ای زند، علی القاعده باید نابودی منابع اقتصادی این قدرت را در خوزستان هدف قرار می داد؛ نه اینکه نیروها را در غرب کشور و بین ایلات و عشایر سرکش آن منطقه نابود سازد و آنان را طعمه لشکر جرار روسیه نماید. به واقع حتی همان زمان هم کمتر کسی بود که از اهمیت مسئله نفت ایران در تحرکات انگلستان وقوفی نداشته باشد. این مسئله که سوخت نیروی دریایی بریتانیا از زغال سنگ به سوخت های فسیلی تبدیل یافته است، امری سرّی به شمار نمی آمد. جراید داخلی به نقل از مطبوعات انگلیسی نقل می کردند که سیستم سوخت کشتی های جدید انگلیس به یمن نفت ایران تغییر یافته و با نفت کار می کند. همه می دانستند در وزارت دریاداری و پارلمان انگلستان در زمینه ضرورت تهیه نفت مباحث فراوانی وجود دارد، همه می دانستند چه بخشی از محافل بریتانیا با دولت این کشور بر سر تسلط بر نفت ایران با هم رقابت می کنند و منافع و مصالح ایران را قربانی سود نامشروع خود می نمایند. در مطبوعات ایران نوشته می شد به واسطه تلاش های سر وینستون چرچیل وزیر دریاداری بریتانیا، دولت انگلستان عمده سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریداری کرده است؛ به نقل از مطبوعات خارجه نوشته می شد دولت انگلستان دو میلیون و دویست هزار لیره پرداخت کرده و اغلب سهام این شرکت را خریداری نموده است، «انبار و محل تصفیه و کارخانجات آن در جزیره عبادان یا آبادان در مصب رود کارون خاک ایران است و به این واسطه بحرّیه انگلیس از حیث نفت آسوده شد. نظر به معاهده ۱۹۰۷ میلادی تمام معادن بی شمار نفت ایران در منطقه بی طرف واقع شده و انگلیسی ها مشغول هستند این منطقه را هم از بی طرفی خارج نموده جزو منطقه خود داخل نمایند.»^(۱) آری، حتی عین السلطنه ای که در الموت نشسته بود، نسبت به مسئله نفت حساسیت نشان می داد، آنگاه چگونه ممکن بود رئیس به اصطلاح دولت ملّی کرمانشاه به این مهم آگاهی نداشته باشد؟ به گمان ما نظام السلطنه مأموریت داشت صادق ترین نیروهای ایران را در غرب کشور مشغول دارد تا انگلستان با آرامش به

ص: ۹۶

غارت منابع نفتی کشور ادامه دهد، به عبارت بهتر او نیروهای ایران را از منطقه زرخیز خوزستان که به شدت توسط انگلیس استثمار می شد، به غرب کشور منحرف کرد. خزعل هم که در خوزستان مشغول صیانت از منافع بریتانیا بود، آن طرفتر در پشتکوه لرستان هم بریتانیا متحدی نیرومند داشت؛ بنابراین هیچ خطر عاجلی منافعش را تهدید نمی کرد.

در این میان امیرمفخم همدانی «کُشنده سیدجمال الدین واعظ که از اشخاص پست فطرت روس پرست است»، با روس ها همدستان شد و آنها را وارد همدان کرد. حکومت همدان هم به این امیرمفخم داده شد.^(۱) حمله روس ها به همدان و قزوین باعث شد روابط پستی و تلگرافی ولایات جنوب و غرب کشور با مرکز قطع شود. در تهران به دلیل وضعیت پیش آمده، مستوفی الممالک استعفا داد و شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما به ریاست وزرایی نایل آمد. وقتی فرمانفرما آمد، در تهران حکومت نظامی اعلام شد، قزاق ها بر شهر تسلط یافتند، از آن سوی، شاه از شهر خارج شد و به فرح آباد رفت. در بیست و هفتم صفر سال ۱۳۳۵، درست دوازده روز بعد از تشکیل دولت فرمانفرما و همزمان با سیاست جلوگیری از گسترش بحران ها، علمای اصفهان تلگرافی به این مضمون خطاب به او فرستادند:

حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا دام اقباله العالی؛ بعد از عرض تبریک و تشکر از این موهبت عظمی زحمت افزاست که تمام اقدامات و اهتمامات این جانبان و عموم اهالی اصفهان به ملاحظه همراهی و اطاعت دولت محبوب خودمان بوده و هست. چنانچه نظر دولت به اصلاح تعلق گرفته و حفظ استقلال را منوط به آن دانسته اید اهالی اصفهان هم در اطاعت حاضر و به بعضی ملاحظات که از نظر مبارک دور نیست، توجهی بفرمایید که قشون اجانب در هر نقطه هستند متوقف باشند و به طرف اصفهان حرکت نمایند تا کاملاً بتوان جلوگیری از کلیه هیجان ها نموده عموم ملت دعاگو باشند. شیخ نورالله [اصفهانی]، شیخ جمال الدین کلباسی، محمدحسن موسوی.^(۲)

ص: ۹۷

۱- دولت آبادی، ج ۴، ص ۳۰۸.

۲- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۴۳۳، به نقل از روزنامه رعد.

دیگر اینکه روابط کمیته مرکزی حزب دمکرات با شعباتش قطع گردید، «بهت شدیدی کارکنان ملت را فراگرفت و روس ها در دهات اطراف راه، هر کجا صدای تیری شنیدند یا بهانه دیگر به دست آوردند از کشتن مردها و شکم دریدن زن ها و سر بریدن اطفال و انواع بی رحمی دریغ نداشتند.»^(۱) انگلیسی ها هم در این جنایات مشارکت داشتند، میگفتند یک طفل چهارده ساله، انباری متعلق به انگلیسیها را آتش زده و صدها پیت بنزین و مهمات را نابود ساخته است. او را دستگیر و محاکمه کردند، متهم گفت این کار را خود کرده و تصمیم شخصی اش بوده است؛ زیرا آنان اجنبی اند و به ایرانیان صدمه میزنند. انگلیسی ها این نوجوان را تیرباران نمودند.^(۲) در همین اوضاع، فرمانفرما در نخستین اقدام تلگرافی به یکی از رؤسای اعتدالیون ارسال کرد و نوشت بیش از این فریب دمکرات ها را نخورد و به تهران مراجعت نماید.^(۳) فرمانفرما می خواست با بعضی تغییرات، قراردادی را که در دوره مستوفی می خواستند با روس و انگلیس منعقد کنند و همه به نفع ایران بود، به مورد اجرا گذارد. اما این بار دیگر دولتین موافقت نکردند،^(۴) بالاتر اینکه گروه به اصطلاح ملیون با طرح او به شدت مخالفت ورزیدند و زمینه سقوط وی و استقرار سپهسالار را مهیا ساختند.

قبل از ادامه بحث باید گفت دولت ایران از ابتدای امر و به دنبال وقوع جنگ، روشی بسیار غلط در برابر ماجراجویان و بحران سازان داخلی و خارجی در پیش گرفت. دولت ایران خواست در بی طرفی خود هم رضایت روس و انگلیس را به دست آورد و هم عثمانی و آلمان را. اما غیرممکن بود بتوان دو دشمن را در یک خانه نگهداشت به طوری که هیچ کدام رنجشی پیدا نکنند. دولت ایران بر این نکته وقوف نداشت که نتیجه جنگ عبارت است از تقسیم مجدد مناطق نفوذ اقتصادی و سیاسی؛ ایران یکی از مهم ترین حلقه های اقتصاد سیاسی جهان بود و امکان نداشت این کشور به حال خود رها شود. انگلیسی ها برای حفاظت از منابع نفتی خود در

ص: ۹۸

۱- دولت آبادی، ج ۳، ص ۳۰۹.

۲- کمره ای، ج ۱، ص ۵۱۳.

۳- خاطرات مهاجرت، ص ۲۷.

۴- همان، صص ۱۸۱-۱۸۰.

خوزستان با عثمانی ها درگیر بودند، به عبارت بهتر جنگ انگلیس و عثمانی بر سر نفت بود، جنگ بر سر نفت بصره که درست در نزدیکی خوزستان قرار داشت. از آن بالاتر بین النهرین کلید تسلط بر کویت بود، پس انگلستان باید بر آنجا تسلط می یافت. از آن سوی بین محافل سرمایه داری اروپا و کشور عثمانی در باب مقوله امتیازاتی در ایران مثل راه آهن، پیوند تنگاتنگی وجود داشت. پیش تر گفته ایم که خط راه آهن عثمانی به درون خاک ایران را کسانی می خواستند به انجام رسانند که با سرمایه مالی اروپا مثل دویچه بانک مرتبط بودند، اکثر آنان یهودیان حلقه ادوارد هفتم بودند و البته انگلیسی. (۱) هم به دلیل نفت و هم به دلیل موقعیت استراتژیک، روسیه و انگلستان و آلمان و عثمانی برای چنگ انداختن بر این کشور، با هم رقابت می کردند، اما این گونه به نظر می رسد که امپراتوری محض عثمانی آلت فعلی در دست سرمایه سالاران یهودی آلمان بود؛ همان طور که امپراتوری فرتوت و رو به موت روسیه حداقل از دوره مشروطه به این طرف، در چاه ویل دسیسه های انگلستان در میغلید. انگلستان از تضعیف موقعیت روسیه منافع فراوانی هم در ایران، هم در قفقاز و هم در اروپا می برد، همان طور که سایر قدرت های بزرگ سرمایه داری از تضعیف روزافزون عثمانی بهره برداری می کردند و به شدت از آن استقبال می نمودند. دولت های وقت ایران به این نکته توجه نداشتند که اعلان بی طرفی یا حمایت از فلاخن طرف جنگ؛ تأثیری در سرنوشت محتوم و از پیش رقم خورده ایران نداشت، باید جنگ به نحوی از انحا به نفع یکی از قدرت های بزرگ امپریالیستی، یا روس و انگلیس و یا آلمان خاتمه می یافت، به عبارتی باید موقعیت ایران در شطرنج اقتصاد جهانی مشخص می گردید. باید معلوم می شد این کشور در مدار منافع کدام قدرت بزرگ سرمایه داری می گردد، با این حال رویه ای که دولت های ایران در پیش گرفته بودند، از کوچک ترین بصیرت سیاسی عاری بود.

بهترین راهی که در مقابل دولت ایران قرار داشت این بود که بحران سازان را از ادامه فعالیت خود ناامید سازد، اما نکته این بود که دولت وقت ایران مقارن شروع جنگ، یعنی دولت مستوفی را همینان اداره می کردند. همان زمان هم بسیاری از

ناظرین می گفتند دولت ایران می بایست بعد از آنکه یقین کرد جنگ به این زودی ها خاتمه نمی یابد و وقتی می بیند آلمانی ها و عثمانی ها بنای دسیسه گذاشته اند و اقداماتی می کنند که مخالف مصالح بلندمدت ایران است؛ و وقتی مجلس و حزب دمکرات و ارباب جراید به صف نخست بحران سازان پیوسته اند و موانع از استقرار ثبات و امنیت در کشور می شوند، باید حالت فوق العاده اعلام می کرد و مجلس را تعطیل می نمود. اما دولت های ایران اجازه دادند کسانی که به نام نماینده مردم در صحن بهارستان گرد آمده اند، آتش افروزی کنند و درست وقتی اقدامات ضدملی خود را به انجام رسانیدند، خود مجلس را هم تعطیل کردند؛ حال آنکه آن زمان دیگر وجود مجلس ضرورتی غیرقابل انکار به شمار می آمد. در نبود مجلس هیچ کس نتوانست اهمیت پیشنهادهای قدرت های بزرگ را دریابد. فقدان مجلس مهم ترین مانع تصمیم گیری در سطوح کلان کشور به شمار می رفت. عجب اینکه همان گروه اجازه ندادند مجلس چهارم هم به این آسانی ها تشکیل شود، آنان وقتی به این امر رضایت دادند که رضاخان میرپنج عملاً بر کشور تسلط یافت.

در همان زمان وقوع جنگ، بسیاری از کشورهای متخاصم، یا کشورهای بی طرف مجالس خود را منحل کرده بودند، از نمایندگان فقط به هنگام مشاوره دعوت به عمل می آمد و به عبارتی مجلس حالت مشورتی یافته بود که قوه مجریه را کمک کند، نه آن را تضعیف نماید. بسیاری از کشورها به این نکته وقوف داشتند که به هنگام بحران های فراگیر، اگر پارلمان به زیان منافع ملی وارد اقداماتی شد، باید آن را تعطیل کرد.

دیگر اینکه باید جراید تحت ضابطه و مقررات دقیق و لازم الاجرای درمی آمد که تخطی از آن مستوجب عقوبت می بود. به قول عین السلطنه دولت نباید اجازه می داد مطبوعات «این طور [از بیگانه] پول بگیرند و مفسده بر پا نمایند، مردم را به هیجان بیاورند.»^(۱) در همان زمان هم می گفتند یکی از مبرم ترین کارهای دولت این است که افراد و اشخاص مفسده جو و آشوب طلب را دستگیر کرده و حبس و توقیف نماید. نیز «بعضی از اشرار را که علناً بر ضد پلتیک دولت و امنیت داخل

ص: ۱۰۰

[مرتکب] هرزگی و شرارت گردیده‌اند، برای حفظ سایر نفوس مملکت و نظام مملکتی و جلوگیری از اغتشاش ما بعد و بی طرفی عبرت الناظرین بهدار آویخته، اعدام نماید.»^(۱)

مورخ الدوله در خاطرات خود به تصریح نوشته است که سفارتخانه آلمان محموله های مشکوک وارد تهران می کرد. این روایت از سوی برخی دیگر از معاصران هم تأیید شده است. وارد کردن محموله های مشکوک منحصر به سفارت آلمان نبود؛ بلکه سفارت اتریش هم در این زمینه اقدام می کرد. عین السلطنه نقل می کند سفیران آلمان و اتریش با یکصد و پنجاه صندوق اسلحه از بغداد وارد ایران شده بودند، همان زمان روس ها خبر دادند که باید جلو ورود این محموله گرفته شود. عملیات تحریک آمیز دیگری هم صورت می گرفت: به طور مثال دکتر پوژون نامی در اصفهان روی بازوی خود شهادتین نوشته بود و در شهر اصفهان میان مردم کوچه و بازار و منازل علما می گشت و به عوام فریبی و فتنه انگیزی مشغول بود. این مرد را باید دستگیر می کردند و تبعید می نمودند، اما ابداً کسی متعرض این شخص نشد. از سوئی کنسول آلمان بدون اینکه به مصالح ایران کاری داشته باشد و فقط در راستای منازعات امپریالیستی کشور متبوعش با انگلستان، در کرمان شروع به هنگامه جویی کرد، اما به جای این که حکم شود این فرد از روش و رویه خود دست بردارد، یا به جای اینکه «آن چند نفری که باعث این هنگامه و هیجان شده بودند علناً سیاست نموده بهدار» کشیده شوند، اقدامات جانبدارانه هم صورت گرفت.

ایراد بزرگ این بود که عده ای در داخل کشور، قتل عام فجیع کردها و آذربایجانی ها به دست قشون عثمانی را با هلله استقبال می کردند. وضعیت آن سامان از اول جنگ بیش تر رو به اغتشاش رفت، «هی عثمانی بیاید قتل عام کند برود. روس ها بیایند قتل عام کنند برگردند. باز نوبت عثمانی شود؛ کجا به سر ورشو، لیژ، آنتورپ این مصیبت آمد که ده مرتبه به دست این خصم افتاده به دست خصم دیگر دچار شود.»^(۲)

ص: ۱۰۱

۱- همان.

۲- همان.

در این شرایط روزنامه های پایتخت مردم را از عواقب دسیسه آراییی سفارت های خارجی و رجال داخلی مطلع نمی کردند. وضعیت روزنامه های تهران مثل روزنامه رعد، بعد از هجوم روس ها به کشور و نزدیک شدن به تهران به این شکل بود:

از پلتیک داخله هیچ نمیویسد. از تصمیم دولت و تکلیفات کابینه سخن نمی راند، نقادی نمی کند. فقط تلگرافات داخله است با واقعات جنگ. گویا سایر روزنامه های دیگر هم به همین مسلک باشند. پس از خرابی بصره جلوگیری از جراید می کنند. آن هم به قوت دیگری است، و آلمان باز غیرممکن بود. (۱) در همه جای دنیا اگر جراید باعث امنیت و بیداری و آبادی شد در مملکت ما که برخلاف واقع گردید. جز شر و فساد چیز دیگری از آنها تراوش نکرد. (۲)

تازه بیش از گذشت دو سال از جنگ، سیدضیاء الدین طباطبائی به سال ۱۳۳۶ سلسله مقالاتی در روزنامه رعد نوشت و گناه بحران ایران را به گردن مستوفی الممالک انداخت که در آغاز حمله روس ها به ایران، رئیس الوزرا بود. او نوشت شخصاً پیشنهادهایی در مورد عقد یک قرارداد با روس و انگلیس نوشته و روز ۱۹ محرم سال ۱۳۳۴ به رئیس الوزرا تقدیم داشته است، اما او توجهی نکرد و فرصت از دست رفت. سیدضیاء مدعی شد طبق استنباط خودش و مذاکراتی که با مقامات روس و انگلیس داشته است، دولتین به دلیل اضطراب از عاقبت وخیم اوضاع ایران، در آن زمان برای هرگونه مذاکرات آماده بودند و حاضر بودند با اولیای دولت ایران تبادل افکار نمایند. در آن زمان سیدضیاء معتقد بود دولت ایران باید بی طرفی را ترک گوید و به جرگه متفقین بپیوندد. دو سال بعد از آن مذاکرات، سیدضیاء نوشت اگر در آن زمان این پیشنهاد پذیرفته شده بود، ایران به آن همه بدبختی و مصیبت دچار نمی شد. (۳)

به هر حال هیچ اقدامی صورت نگرفت، در نتیجه در نقاطی که قشون روس عبور می کردند، همه غارت، چپاول، آدمکشی و حریق بر پا بود. با وجود اینکه

ص: ۱۰۲

۱- یعنی حتی تعطیلی روزنامه های ایران هم نه به اراده دولت و مقامات کشوری، بلکه بر اساس خواسته خارجی صورت می گرفت.

۲- همان، ص ۴۴۲۵.

۳- عین السلطنه، ج ۷، صص ۴۹۸۴-۴۹۸۳.

دولت ایران تلاش می کرد در رفع تعدیات روس ها به مردم کمک کند، اما در هیچ شهری از شهرهای ایران کوچک ترین جنبشی به راه نیفتاد، هیچ کس «حتی یک سیلی به صورت یک نفر روس نزد»^(۱) این در حالی بود که نظام السلطنه ادعا داشت علیه روس ها وارد نبردی نابرابر شده است، اما کسانی که با او بودند می دیدند که چگونه نیروها را تلف می کند بدون این که نتیجه ای عاید شده باشد.

با این وصف بودند کسانی که رویه دولت را در قبال جنگ نکوهش می کردند و البته برای این کار خود، جان خویش را از دست دادند. متین السلطنه یکی از اینان بود که در اوایل محرم سال ۱۳۳۴، خط مشی سیاسی خود را در مورد جنگ به رشته تحریر درآورد. او نوشت قشون روس در حال پیشروی به سوی تهران است، واقعیت امر این است که از دولت مرکزی هم کاری برنمیآید. به نظر او سیاست این گونه اقتضا میکند که موضعگیری تند و بیهوده را نباید سرلوحه کار خود قرار داد، زیرا این موضوع دشمن را جری تر خواهد کرد. از این قضاوت به هیچ وجه طرفداری متین السلطنه از روس ها مستفاد نمیشود. او مردی بود آزموده و لحظات هجوم روس ها به کشور را حدود چهار سال پیش هم به چشم دیده بود. او شاهد بود که حتی در آن زمان که انسجام نیروها بیش از این ایام بود و زمانی که میشد با قدرت ها به نوعی بازی کرد تا مانع حمله روس ها به کشور شد، مشروطه خواهان و به ویژه طیف افراطی آن نتوانستند هیچ کاری انجام دهند؛ پس به طریق اولی اینک وضعیت به مراتب از آن زمان بدتر است و با امکانات کشور به هم ریخته‌های مثل ایران نمیشد با دشمن درآویخت. او به درستی نوشت دلیل این موضع گیری ترس و جبن و مرعوبیت نیست، به دید او باید با سیاست مانع ورود قوای دشمن به تهران شد، زیرا این موضوع لطمات فراوانی به «سلطنت کشور مستقل ایران» میزند.^(۲)

همان طور که پیش از این گفتیم متین السلطنه بر این باور بود تا زمانی که دولت سیاست بی طرفی را سرلوحه کار خود قرار داده نباید بهانه به دست دشمن داد و آب به آسیاب او ریخت، اما خطاست اگر تصور کنیم او بر این باور بود که باید کشور را

ص: ۱۰۳

۱- همان، ص ۵۰۶۱.

۲- عصر جدید، ش ۲۳، سوّم محرم ۱۳۳۴، صص ۴-۲.

دودستی به دشمن تقدیم کرد. متین السلطنه یک سیاستمدار بود و در سیاست البته عقلانیت در تصمیم‌گیری با ضابطه منافع و مصالح ملی کشور بر هر چیزی اولویت داشت. او ضمن اینکه منتقد سیاست بی‌طرفی ایران بود و میگفت حال که کشور عملاً به اشغال بیگانه درآمده، باید اندیشید حمایت از کدام اردوگاه به نفع مصالح کشور است، اما همیشه استدلال میکرد اگر بناست در این زمینه تصمیمی اتخاذ شود باید دولت آن را رسماً اعلام نماید و تخطی از سیاست رسمی دولت - درست یا غلط - زیان بیشتری در پی خواهد داشت.

متین السلطنه مطالب برخی از روزنامه‌های افراطی مثل ستاره ایران را «خودنمایی یا عوام‌فریبی» میدانست و میگفت حتی اگر ملاحظات وطن‌خواهانه هم در بین باشد و اگر اظهار دشمنی علنی با مهاجمین، با علم به این که این اظهار مثرثمر نخواهد بود و بر مشکلات دولت میافزاید، در دستور کار گروه‌های سیاسی واقع شود، این موضع‌گیری «به عقیده ما از مراتب وطن‌پرستی واقعی خارج است» (۱).

متین السلطنه میگفت تحولات داخلی و زد و خوردهای بیهوده کار را به جایی رسانید که تمام حدود غربی ایران عرصه تاخت و تاز قدرت‌های بیگانه شد، او میگفت حال باید دید آیا باید فقط تماشاچی بود یا اینکه سیاست درستی در عرصه‌های داخلی و خارجی کشور اتخاذ نمود. (۲)

۶. علما: اعلان جهاد و قیام تنگستان

برخلاف گروه بحران‌سازی که هیچ رسالتی جز بر باد دادن ایران در کارنامه خویش نداشت، علما در دوره جنگ اول جهانی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در مبارزه علیه بیگانه ایفا کردند که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم. در عهد مشروطه به طور کلی دو صف متمایز بین مراجع مقیم عتبات دیده میشد: عده‌ای به پیشوایی سید کاظم یزدی با مشروطه مخالفت میکردند و عده‌ای دیگر به رهبری آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، آقا شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی از این

ص: ۱۰۴

۱- همان، ش ۲۵، ۱۵ محرم ۱۳۳۴، ص ۱.

۲- همان، ش ۵۱، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۳۴، ص ۱.

جنبش دفاع مینمودند؛ البته هر کدام دلایل فقهی خاص خود را داشتند که در جاهای دیگر به آن پرداخته شده و در این دفتر مجال بحث در این زمینه نیست. (۱) بعد از دوره مشروطه، منسوبین مراجع ثلاث البته بر همان نهج بودند و همان رویه را تعقیب میکردند، اما وضعیت ایران در دوره جنگ جهانی با زمان مشروطه حتی مشروطه دوم تفاوت داشت. در این مقطع روحانیان چندان در مقدرات امور دخالتی نمیکردند، بزرگان مراجع که از مشروطه حمایت مینمودند از دنیا رفته و بازماندگان آنها هم خیلی خود را درگیر مسائل نمیکردند؛ محافل افراطی هم از این امر استقبال می نمودند. به واقع آنان برخی از علما را خار راه خود می دانستند، پس تلاش می کردند از صحنه سیاسی ایران حذفشان کنند، این عمل را بدون کوچک ترین بصیرتی انجام دادند و نیروهای سیاسی را از منسجم ترین تشکیلات محروم ساختند. آثار این مهم در دوره جنگ اول جهانی بیش تر ملموس شد. در این مقطع شخص اول مرجعیت آقاسید کاظم یزدی بود که در نجف اقامت داشت. او رئیس مُسَلِّم شیعه محسوب میشد، با این وصف خود را دخیل در مسائل سیاسی نمیکرد، حتی مخالفین دیروزین او رویه اش را قابل تمجید میدانستند. (۲)

عامل مهمی که باعث شد بار دیگر روحانیان خود را درگیر مسائل کنند، مسئله جنگ بود. آنان می دیدند دشمن خاک کشور را به اشغال خود درآورده و حرث و نسل مسلمانان را به باد فنا می دهد. در این ایام غمبار دولت های ایران کوچک ترین کاری نتوانستند انجام دهند. آنان قادر نشدند جلو هجوم دشمن را بگیرند، نتوانستند استقلال ایران را پاس دارند و به طور کلی کشور را به سوی پرتگاهی عمیق سوق دادند؛ ایران تا سقوط نهایی و افتادن قطعی به دست استعمار فقط گامی فاصله داشت. در این شرایط بود که روحانیان بار دیگر گام به میدان نهادند، آنان برای حفظ کشور از شر تجاوز خارجی به طوری که خواهیم دید، اعلان جهاد کردند. با وصف کارشکنی دولتمردان و با وجود خیانت گروه افراطی سیاستمداران که عامدانه ایران را به سوی هرج و مرج سوق می دادند، مردم به فتاوی و احکام جهاد آنان گردن

ص: ۱۰۵

۱- بنگرید به: حسین آبادیان: مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه (تهران، نشر نی، ۱۳۷۴).

۲- دولت آبادی، ج ۴، ص ۱۴.

نهادند، موجی از شور و حماسه شکل گرفت؛ همان حماسه ها کشور را بیمه ساخت و استقلال آن را تأمین نمود. قیام مردم از بوشهر و دشتستان شکل گرفت و به سراسر ایران کشیده شد.

به هنگام آغاز جنگ و نقض تمامیت ارضی کشور، حتی قبل از آنکه دولت خودخوانده نظام السلطنه تشکیل شود، علمای ایرانی مقیم عتبات علیه روس و انگلیس اعلان جهاد کردند. سیدمحمد کاظم یزدی مرجع بزرگ شیعه، مساعدت های فراوانی به صدور اعلامیه ها و فتاوی جهادیه انجام داد، اما خود شخصاً به دلیل کهولت سن نتوانست به جبهه آید. لیکن علمای دیگری بودند که هم به صدور احکام و فتاوی جهادیه پرداختند و هم به جبهه آمدند، بارزترین نمونه های آنان عبارت بودند از: شیخ الشریعه اصفهانی، سیدعلی داماد، سیدمصطفی مجتهد کاشانی، آیت الله خوانساری مرجع تقلید بعدی که به عنوان طلبه مسلح در جبهه حاضر شده بود و عده ای دیگر از طلاب. در اسلامبول هم به فتوای شیخ الاسلام آنجا علیه انگلستان اعلام جهاد شد. وقتی انگلیسی ها بغداد را تصرف کردند- امری که دست نظام السلطنه هم به بدیهی ترین شکلی در آن دیده می شد و در همین رساله به این موضوع اشاره کردیم- یأس بر ایرانیان مستولی شد. درست در این هنگام بود که یک ایرانی به نام عباس خلیلی قیامی بزرگ در شهر نجف به راه انداخت. او توانست حاکم نظامی انگلستان در این شهر به نام کاپیتان مارشال را به قتل رساند و به این شکل انقلاب اول بین النهرین را شکل دهد. انگلیسی ها به انتقام گیری برآمدند و پانزده تن را بهدار آویختند، چهار تن را تیرباران و یکصد و هشتاد و چهار تن را به سنگاپور تبعید نمودند. حکم اعدام خلیلی (۱) هم صادر شد، اما او در حالی که زخمی بود به ایران گریخت. متعاقب این اقدام، انقلاب بزرگ بین النهرین به رهبری میرزامحمد تقی شیرازی (۲)، مشهور به میرزای دوّم شیرازی روی داد. میرزا فتوا داد علیه انگلستان مقاومت شود و از مسلمانان خواست علیه اشغالگران جهاد نمایند.

ماجرا از این قرار بود که عده ای از مردم ابتدا از ایشان استفتا کردند و میرزا حکم

ص: ۱۰۶

۱- برای آگاهی از شمه ای از زندگی او به ضمائم رجوع کنید.

۲- در مورد زندگی او به ضمائم رجوع شود.

و جوب مطالبه حقوق مردم عراق از اشغالگران را صادر کرد. متن استفتا و جواب میرزای دوّم شیرازی به این شرح بود:

حضور شریف حضرات علماء اعلام و حجج اسلام آیات الله فی الانام ادام الله برکات وجودهم العالی. محترماً عرض می شود چه میفرمایید درباره اشخاصی که با دعوی مسلمانی در این ایام تقابل کفر و اسلام در مقام معاونت دول کافر برآمده سرّاً یا علناً، مالاً- یا حیاتاً، و جاناً یداً و لساناً، فکراً یا خیالاً رأیاً و یا اظهاراً، قلماً و یا قدماً علی کُلّ الأحوال در سراء و ضراء به کفار حربی خدمت و به مقاصدشان اعانت می نمایند و درباره کسانی که به ذریع اعمال و اقوال یا به وسایل پاره ای نشریات مجعوله و انتشارات مضره به مرام و منویات اعداء دین مبین و دشمنان اسلام و مسلمین مانند انگلیس و روس و فرانس و ایتالیا و هر یک از کفار حربی که با اسلام و مسلمین طرف مخاصمه و محاربه واقعد و امروز در مقابل مسلمانان به عداوت مشهور و به جنگ و خون ریزی مشغولند، آنان را ترویج می کنند و به دول کافره محاربه ظاهراً و باطناً مساعدت می نمایند، چه حکم دارند و تکلیف مسلمانان با این گونه اشخاص چیست؟ مستدعی است به جهت تکلیف مسلمین نسبت به این نوع مردمان حکم الله را در صدور و حواشی و صفحه مقابل مرقوم و به اّمهار(۱) و خواتیم(۲) شریف ممهور و مختوم فرمایید که عندالحاجه، حجت باشد. ان الله لا یضیع اجر من احسن عملاً.

میرزای شیرازی دوّم به استفتای یادشده به این شکل پاسخ داد: «مطالبه الحقوق واجبه علی العراقیین و یستجب علیهم فی ضمن مطالباتهم، رعایه السلم و الامن و یجوز لهم التوسل بالقوه الدفاعیه، اذا امتنع الانگلیز عن قبول مطالبهم. الاحقر محمدتقی الحائری الشیرازی.»(۳) یعنی: مطالبه حقوق بر عراقی ها واجب است و واجب است آنان ضمن مطالبات خود، رعایت امنیت و آرامش را بنمایند. متوسل شدن به قوه دفاعی جایز است، اگر انگلیس با تقاضاهای آنان مخالفت کند.

متن فتوای آیت الله سیدمصطفی کاشانی به این شرح بود:

ص: ۱۰۷

۱- به معنی مهرها.

۲- جمع مکسر خاتم، به معنی مهر.

۳- ایران در جنگ بزرگ، ص ۷۲.

بسم الله الرحمن الرحيم، چنین کسی که به یکی از طرق مرقومه به کفار حربی مثل روس و انگلیس و ایتالی و فرانسه اعانت نماید، از جمله محاربین با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله محسوب و ساعی در محو دین خدا و خاموش کردن نور حق خواهد بود و گناه بسیار بزرگی است. قال الله تعالی: ان الذین یحادون الله و رسوله اولئک فی الازلین. (۱) بلکه دور نیست تقویت و مساعدت دول کافر محاربه به قلم و زبان، اشد باشد از اعانت آنان به سیف و سنان و واجب است بر هر مسلمانی که این طور اشخاص را در این اعمال شنیعه ردع و منع نمایند و اگر مرتدع نشود واجب است که ایشان تنفر و تبری کنند هر چند پدر و پسر یا برادر یا خویشاوندان باشند و چنان که خداوند حمید در قرآن مجید می فرماید: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ. (۲) أَعَادْنَا لِلَّهِ وَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَمْثَالِ هُولَاءِ الْفَجْرَةِ الْمُفْسِدِينَ. الجانی السیدمصطفی النجفی الکاشانی عفا الله عنه. (۳)

محمدحسین قمشهای هم فتوایی به این شرح صادر کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم، شبهه نیست در حرمت اعانت کفار که محارب با مسلمین هستند، بلکه اعظم از کبائر است. بر علما و ارباب منابر و سایر متدینین لازم است موعظه این گونه اشخاص و ردع آنها و اگر العیاذ بالله مرتدع نشوند، آن وقت آنچه تکلیف احقر است درباره آنها بیان می شود. حرره الاقل محمد حسین القمشه ای. (۴)

بعد از این فتاوا اغلب روحانیان و عشایر عراق در نبرد علیه انگلستان مشارکت کردند، اینان ابتدا به فتح و ظفر دست یافتند اما بعد شکست خوردند؛ فرزند میرزای شیرازی دوّم دستگیر شد و به ایران تبعید گردید. (۵) از آن سوی به دنبال این فتاوا،

ص: ۱۰۸

-
- ۱- سوره مجادله آیه ۲۰: آنانکه با خدا و رسول عناد و مخالفت می کنند، آن ها در میان خلق خوار و ذلیل ترین مردمند.
 - ۲- سوره مجادله، آیه ۲۲: (ای رسول) هرگز مردمی که ایمان به خدا و روز قیامت آورده اند، چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول کنند و هر چند آن دشمنان پدران یا فرزندان و برادران و خویشاوندان آن ها باشند.
 - ۳- ایران در جنگ بزرگ، ص ۷۳.
 - ۴- همان.
 - ۵- همان، ص ۷۰.

نبرد سهمگینی در شهر بوشهر علیه اشغالگران انگلیسی روی داد. رئیسعلی دلواری، زائر خضرخان، ناصر دیوان کازرونی و صولت الدوله قشقائی دست به قیام علیه انگلیسی ها زدند. خبر این جنبش ها به زودی به تهران رسید، مدح و ثنای فراوانی از هر سو نصیب کسانی شد که علیه اشغالگران دست به نبرد زده بودند، حتی نقالان قهوهخانهها اشعار حماسی در مدح تنگستانیها سرودند.

به محض اینکه احکام جهادیه علمای عتبات منتشر شد، آنان تلگراف هایی هم به رؤسای ایلات و عشایر ایران زدند، اغلب سران عشایر به این تلگراف ها که در مورد وجوب جهاد علیه انگلیسی ها بود جواب مساعد دادند الا شیخ خزعل؛ بسیاری از علمای مقیم ایران هم این جهادیه ها را امضا کردند و از احمدشاه به عنوان پادشاه مسلمین خواستند از ثغور کشور حفاظت کند. طبق این احکام «انگلیس را باید از جنوب و روس را از شمال اخراج کرد.» به گزارش برخی ناظرین «شاید این جهادنامه اسباب انقلابی بشود. اگر هندوستان و افغانستان بلوایی بشود کار انگلیس خراب است.»^(۱)

روز هجدهم شوال ۱۳۳۳، مشهدی علی اکبر، کلانتر طایفه ده بزرگی از طوایف بزرگ قشقائی، با سی چهل سوار داوطلبانه به سوی براجان حرکت کرد تا به جنگ علیه انگلیسی ها پردازد. وی از سوی اهالی مشایعت شد، مردم سینه زنان و همراه با دسته موزیک او را بدرقه کردند. علمای فارس از حبیب الله قوام الملک شیرازی^(۲) خواستند در این زمینه به کمک مردم دشتستان بشتابند، اما او پاسخ داد:

خدمت حضرات حجج اسلام، رقیمه شریفه شریعتمداران عالی زیارت شد، اینکه این بنده را نسبت به واقعه بوشهر و مدافعه و مقابله با متجاوزین دعوت فرموده اند، قبل از اینکه نامه مبارک برسد نظر به وظیفه وجدانی و ایمانی و نوکری خود تلگرافی به وکلای محترم فارس و دیگری به مقام ریاست وزرا عرض نموده و تکلیف خواسته ام که هنوز جوابی زیارت نشده است، ولی در این موقع چنانچه فرموده اند مراعات مقام نوکری و رسمی خود را نمی نمایم. بنده نیز خود را مقید نداشته اطاعت اوامر آن ذوات محترم را فرض و واجب می شمارم اما با این عجله که فرموده اند مگر خود

ص: ۱۰۹

۱- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۲۲۲.

۲- ر.ک ضمائم.

بنده تنها با مختصر اجزا که دارم شرفیاب شوم و الا لازم است رؤسای ایلات را بخوایم و در مقام شور و مشورت و تدارکات امر برآیم و این هم دوستانه و من غیر تحکم خواهد بود زیرا که آن ساعت که بنده قید نوکری دولت و رعیت را از خودم بردارم تحکمی ندارم علی‌ای حال سر و جان را نتوان گفت که مقداری هست؛ هر چه زودتر ممکن شود برای شهر حرکت می‌نمایم. حبیب‌الله. (۱)

به این شکل حبیب‌الله قوام از پیوستن به مردم اجتناب کرد. همزمان در مسجد نو شیراز تجمعی بر پا شد، درست در آن روز بود که خبر رسید ناصر دیوان کازرونی صبح و عصر با مردم در مسجد نو حضور می‌یابد و اینان در تدارک تفنگچی هستند تا به برازجان روانه دارند.

برخلاف قوام الملک شیرازی، صولت الدوله قشقائی آمادگی خود را برای پیوستن نیروهایش به جنبش تنگستانی‌ها اعلام کرد. او نوشت با اینکه اعلان بی‌طرفی ایران را دارای اشکال می‌دانسته اما در آن زمان به احترام حکم دولت مرکزی هیچ حرکتی نکرده است، اما امروز که احکام علما به مقاومت در برابر نیروهای انگلیس صادر شده، او هم آمادگی خود را اعلام می‌دارد:

ساحت مقدس مجلس دارالشورای کبری شیدالله ارکانه، البته اوضاع بوشهر و دشتستان را به خوبی مستحضر می‌باشند. اول بهار که شروع به اوضاع جنوب شد هیجان خلق و احکام حجج اسلام را به ملت و دولت عرض نموده و برای خود تکلیف خواست، حکم و تأکید در حفظ بی‌طرفی فرمودند، با این که کمال اشکال را داشت به هر نحو بود اوامر دولت را به انجام رسانیده، حکم جهاد از عموم حجج اسلام رسیده و مردم همه در هیجان می‌باشند که امکان جلوگیری نیست، کابینه هم که مدت هاست منحل شده است و کلاهی محترم که زمام ملت را در دست داشته حالا که کابینه نیست البته زمام دولت و ملت را هر دو در دست دارند، استرحام می‌نماید که جواب فوری و تکلیف قطعی بنده را معین فرمایید و الا رشته امور بالمره از کف خواهد رفت. اسماعیل قشقائی. (۲)

ص: ۱۱۰

۱- رعد، سال ششم، ش ۱۶۹، چهارشنبه ۲۰ شوال ۱۳۳۳، اول سپتامبر ۱۹۱۵، «تلگرافات مهمه داخله».

۲- همان، ش ۱۷۰، جمعه ۲۳ شوال ۱۳۳۳، ۳ سپتامبر ۱۹۱۵، «تلگراف آقای صولت الدوله».

به واقع در این دوره تاریخی، قوام الملک شیرازی از انگلیسی ها حمایت می کرد، مقارن حمله روس ها به سوی پایتخت، بین قوام الملک شیرازی و ژاندارمری نزاع سختی روی داد. به زودی از کازرون کمک های فراوانی در اختیار ژاندارمری قرار گرفت، بعد از اینکه خون ریزی و آدمکشی از حد گذشت، قوام الملک از شیراز خارج شد. (۱) قوام الملک بعد از خارج شدن از شیراز، در قطب آباد جهرم سکونت گزید، او از این منطقه شروع به جمع آوری نیرو برای بازگشت مجدد به شیراز کرد. دارایی های او در شیراز قرار داشت، نیز خانواده او عملاً محبوس شده بودند. همزمان برخی از محلات شیراز غارت شده و خسارات فراوانی به شهر وارد آمده بود. مردم در مساجد اسکان داده شده بودند، برخلاف سال های گذشته و علی رغم اوضاع جوی شیراز، در آن سال برف سنگینی باریده بود. مردم بیچاره از فرط سرما و کمبود مایحتاج زندگی روزگار بسیار دشواری را می گذرانیدند. مردم دسته دسته می مردند، بیم آن وجود داشت قوام با نیروهای خود بار دیگر به شهر بازگردد و محلات باقیمانده هم غارت شود. (۲)

تلگرام های دیگری از زنجان با امضای اعیان و اشراف و علما و روحانیان آنجا خطاب به رئیس الوزرا ارسال شد. متن یکی از این تلگرام ها به این شرح بود:

توسط حضرت اشرف شاهزاده رئیس الوزرا، حضور عدالت گنجور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه؛ با ازدیاد تقدیم دعاگویی و اطاعت و انقیاد اهالی به اوامر دولت ابد آیت در حفظ بی طرفی همواره فریضه ذمه دعاگویان است از اراده علیّه همایونی در تجدید کابینه هیأت دولت و تصمیم و تمایلی که فرموده اند تشکر و این نیت مقدس را که عین صلاح ملت و باعث رفاه مملکت است تقدیس و تبعیت آن را لازم و ازدیاد شوکت و اقتدارات سلطنت همایونی خلدالله ملکه را از خداوند علیّ اعلیٰ به اخلاص عقیدت مسئلت می داریم. (۳)

به دنبال این تحولات، خبر می رسد که جوانان در شیراز مشغول مشق نظامی هستند، داوطلبان روزهای جمعه و دوشنبه در مسجد نو در حضور علما نطق های

ص: ۱۱۱

- ۱- عین السلطنه، ص ۴۴۲۷، به نقل از روزنامه رعد.
- ۲- همان، صص ۴۴۴۹-۴۴۵۰، به نقل از جراید پایتخت.
- ۳- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۴۳۳، به نقل از روزنامه رعد.

بلیغ گوش می کردند. در این هنگام میرزا عبدالصمد نامی که منشی کنسول انگلیس در شیراز بود، به هنگام عبور از کوچه مورد اصابت چند گلوله قرار گرفت و مجروح گردید. نوکر او هم تیر خورد و زخمی شد، اما بعد از ساعاتی درگذشت. ایل قشقائی لحظه به لحظه به شیراز نزدیک تر می شد، اما طبق گزارش های واصله تا آن زمان مرتکب عمل خلافی نشده بود. (۱) همزمان غلامعلی نواب، کارمند کنسولگری انگلیس در بوشهر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به قتل رسید. نواب روز ۲۶ شوال ۱۳۳۳ مطابق با هفتم سپتامبر ۱۹۱۵ به قتل رسید و در آن زمان نایب کنسول بریتانیا در بوشهر بود.

فرماندهی قیام دشتستان با رئیس علی دلواری بود. رئیس علی دلواری ضابط و کدخدای دلوار فرزند رئیس محمد دلواری مردی شجاع و بسیار دلاور بود و در سال ۱۳۰۳ قمری در دلوار زاده شد. در سال ۱۳۳۳ قمری در جنگ بین الملل اول پس از اینکه انگلیسی ها بوشهر را گرفتند نامبرده برای دفاع از وطن به اتفاق شیخ حسین خان چاکوتاهی سالاراسلام، ضابط و کدخدای چاکوتاه و زائر خضر خان امیراسلام، ضابط و کدخدای آهرم برضد انگلیس ها قیام کردند و تا سال ۱۳۳۹ قمری مطابق با ۱۲۹۹ خورشیدی با آنان مشغول به جنگ و زد و خورد بودند. رئیس علی از حیث شجاعت و دلاوری کم نظیر و در دیانت و وطن خواهی مردی متعصب و بانفوذ شناخته می شد و با سلطه بیگانگان در ایران سخت مخالف بود. او در سال ۱۳۳۳ قمری به تحریک بیگانه به دست غلامحسین تنگکی در سن ۳۰ سالگی شهید شد.

وقتی رئیس علی به شهادت رسید مراسم با شکوهی برای او در دشتستان برگزار گردید. شیخ حسین مجتهد و سایر اهالی برازجان مجلس فاتحهای برای او تشکیل دادند، «عموم اهالی برای فاتحه حاضر شدند.» در این حال واسموس جاسوس مشهور آلمانی به سمت بندر احمدی حرکت کرد، درست در چنین حال و احوالی بود که «دو ساعت و نیم به ظهر مانده در حالتی که غلامعلی خان نواب ویس کنسول انگلیس به طرف قونسولخانه میرفته است، چند تیر از طرف شخصی که هنوز معلوم نشده کیست، به طرف او خالی شده دو تیر به مشارالیه میخورد فعلاً او را به

ص: ۱۱۲

منزلش برده مشغول معالجه هستند.» در حالیکه نواب در بستر مرگ قرار داشت، «در بعضی از مساجد [شیراز] هم برای رئیسعلی دلباری (۱) ختم گذارده اند.» (۲)

فاجعه در این بود که رجال سیاسی، احزاب و مطبوعات از حوادث خونباری که در جنوب کشور میگذشت اطلاعی نداشتند و یا اطلاعات خود را در اختیار توده های مردم قرار نمیدادند. این بود که مردم کازرون، به جان آمده از ستم انگلیسی ها، تلگرامی خطاب به احمدشاه ارسال کردند، رونوشت آن را هم در اختیار مجلسی که اینک دیگر ظاهراً موجود بود و به واقع وجود خارجی نداشت، ارسال نمودند. رونوشت دیگری از این تلگرام به وزیر داخله، وزیر پست و تلگراف، وزیر عدلیه، حزب اعتدالی، حزب دمکرات، خزانه داری و روزنامه های عصر جدید و رعد ارسال گردید. متن تلگرام که با امضای «عموم اهالی کازرون» ارسال شد به این شرح بود:

آیا هیچ توجهی به سمت جنوب خصوصاً دشتی و دشتستان و بنادر خلیج [فارس] دارید و میدانید که دو ماه است اهالی دشتستان سینه خود را سپر تیر و توپ تعدیات اجانب نموده و یا به چه جهد و فداکاری جوانان رشید خود را قربان استقلال تاج و تخت کیانی و آب و خاک ایرانی مینمایند؟ آیا هیچ صدای رسای استغاثه مجاهدین که به اقطار و اصقاع ممالک عالم رسیده استماع فرموده اند که چه زبان حالی دارند؟ یا هیچ تصدیق میفرمایید که القای کلمه بی طرفی و اقدامات لازمه میشود و اغفال اولیای امور چه آتشی به خرمن بزرگواری ایرانیان زد، چه لکه تاریخی به عنصر غیرت و تاریخ شجاعت (۳) نیاکان ما فرود آورد؟ آیا هیچ خبر دارید که ده روز است اهالی کازرون با آن همه بی نوایی رجلاً و نساءً چه محشری اسف خیز و چه منظره غم انگیز در مصائبی که از انگلیسیان به بنادر فارس وارد آمده دائر کرده اند؟ (۴) هیچ شنیده اید که با چه بی حیایی دولت انگلیس پرچم دولت ایران را در بوشهر سرنگون، دوائر دولتی را ضبط، گمرکات را در تصرف، دست تعدی و تجاوز به ناموس اهالی بنادر دراز، چه سوءاقدامات

ص: ۱۱۳

۱- کذا: دلواری.

۲- عصر جدید، ش ۶۴، پنج شنبه ۲۸ شوال المکرم ۱۳۳۳، «از تلگرافات داخله.»

۳- اصل: تجاعت.

۴- اصل: کرده اید.

رقت انگیزی به برادران وطنی شما وارد آورده اند؟ آیا میدانید که از بنادر فارس تجاوز کرده و میخواهند به دستیاری خائنین داخلی صفحه جنوب را بمبارده، شیراز را مرکز ایالت آسیائی بریطانیه قرار و بیرق (۱) دولت می شوم خود را بالای چهل ستون اصفهان نصب نمایند؟ آیا این است معنی بی طرفی؟ این بود فلسفه "اقدامات لازمه می شود؟" ای مبادی عالیه! ای اعضای مجلس مقدس! ای افراد ملت نجیب طهران! ای ارباب جراید! چه قدر جای شما خالی است که اهالی کازرون زیر سایه مساعدت روحانیان و حسن اقدامات محیرالعقول سردار اسلامی آقای ناصر دیوان با چه جدی کافی و جهدی وافی خود را برای قربانی کردن در طریق استقلال وطن عازم میدان جنگ [شده] برای فوز شهادت بر یکدیگر تقدم میجویند. چه قدر جای تماشا است که مادران کفن به گردن خود میاندازند و نوعروسان پرده گئی، (۲) سرود رزم برای دامادان میگویند، پیرمردان، علما، سادات، با قد خمیده و پای پیاده به شرف شهادت مشرف (۳) میشوند، وجدان کائنات تصدیق این حسن اقدام مینماید که اگر بذل مجاهدات فداکارانه دشتستان و کازرون به سرکردگی سرداران ملی آقای غضنفرالسلطنه، شیخ حسین خان [چاکوتاهی] و سرداران اسلامی ناصر دیوان، ضیغم دیوان، هژبر نظام نبود، حالا دولت انگلیس تجدید فجایع (۴) قفقاز و مسلمانان آنجا را در فارس معمول داشته بودند. ای مصادری بی غرض بی طمع ایران دوست! ای وکلای ملت! آیا هنوز وقت آن نرسیده که تغییر مسلک مرعوبیت داده به نام اسلامیت در مقام بقای استقلال مملکت بر آمده، بیش از این خود را مورد تهاجمات بی اساس اجانب نگذاریم. اهالی کازرون و توابع پس از ادراک مصائب حالیه و غربت ایران، با فتاوی مقدسه روحانیان، زندگانی امروزه زاید بر این [را] مردن بی شرفانه میدانند؛ از همت امام عصر و اقبال تاج و تخت کیانی شاهنشاه اسلام پناه آنچه را دیگران به قول و لفظ ملت بیچاره را منتظر کرده بودند، فدائیان به فعالیت آن نایل شده مستدعی از مقام مقدس آن

ص: ۱۱۴

۱- اصل: بیدق.

۲- کذا.

۳- اصل: تشرف.

۴- اصل: فجیعه.

ذوات مقدسه چنانیم (۱) که به خلاف آن همه مایوسیه‌های ایام گذشته بذل توجهی فرموده و اقدامات با موقع فدائیان [را] بی نتیجه نگذارند. (۲)

خواجه عبدالله ملقب به ناصر دیوان فرزند خواجه حسنعلی که سال‌ها خود و نیاکانش به طور موروثی به سمت کلانتری (۳) کازرون برقرار بودند، از رهبران قیام جنوب علیه انگلیسی‌ها به شمار می‌رفت. ناصر دیوان از خوانین و بزرگان ثابت قدم فارس بود که برای دفاع از وطن خود در مقابل بیگانگان همیشه آماده و مهیا بود، مکرر برای دفاع از وطن با بیگانگان نبرد کرد و آنان را تار و مار نمود. پس از قرارداد کزایی ۱۹۰۷ که طبق آن روس و انگلیس ایران را بین خود به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند، انگلیسی‌ها برای اجرای قرارداد مزبور و توسعه نفوذ خویش عده‌ای نظامی به بوشهر وارد کردند و تصمیم داشتند از آنجا رهسپار شیراز شوند. هنگامی که به نزدیکی کازرون رسیدند ناصر دیوان در مقابل آنها عرض اندام نمود و مانع رفتنشان به شیراز شد. در نبردی که میان او و سپاهیان انگلیس روی داد، ناصر دیوان آنان را سخت شکست داده و مانع رفتن آنان به شیراز گردید.

در جنگ بین الملل اول که انگلیسی‌ها به سال ۱۳۳۳ قمری بوشهر را اشغال کردند، تنگستانی‌ها، (۴) ناصر دیوان کازرونی و بعد هم اسماعیل خان صولت الدوله سردار عشایر رئیس ایل قشقائی برضد آنان قیام کردند و با سختی و از جان گذشتگی با انگلیسی‌ها و موافقین آنان وارد نبرد گردیدند. هر چند اینان از هستی ساقط شدند و دار و ندارشان به باد فنا رفت و به استثنای ناصر دیوان که به مرگ طبیعی درگذشت، دیگران یا در میدان جنگ، مثل رئیس علی دلواری و یا در زندان قصر رضاخانی مثل صولت الدوله قشقائی کشته شدند. اینان نشان دادند که روح وطن پرستی و سلحشوری ایرانی با وجود بحران‌های ویرانگری که کشور را به خاک سیاه نشانده بود، نمرده و در صورت ضرورت در راه وطن خود از جان و مال می‌گذرند.

ص: ۱۱۵

۱- اصل: چنانم.

۲- عصر جدید، ش ۵۸، ۱۴ شوال المکرم ۱۳۳۳، ۲۶ اوت ۱۹۱۵، «از تلگرافات داخله».

۳- حکومت.

۴- شیخ حسین خان چاه کوتاهی- زائر خضر خان و رئیس علی دلواری.

به قول کمره ای، یکی از افرادی که با ناصر دیوان همکاری می کرد، بازرگانی بود به نام آقا میرزاعلی کازرونی. وقتی نیروهای تنگستانی شکست خوردند وی گریخت و از بیابان خود را به تهران رسانید. دو فرزند او را فرمانفرما بعداً دستگیر کرد و زندانی نمود، خودش هم در زمان وثوق به حبس نظمی افتاد. کمره ای مدعی است وثوق الدوله صریحاً به او گفته است «انگلیسی ها تقاضای حبس او را نموده اند.»^(۱)

جنبش ناصر دیوان تا سالیان بعد هم ادامه یافت، به طور مثال در سال ۱۳۳۶ که با ظهور انقلاب بلشویکی شورشیهای منطقه‌های علیه بریتانیا شدت گرفته بود، خبر میرسید «ناصر دیوان کمارجی» به بوشهر حمله برده تا آن را از دست انگلیسی ها خارج سازد؛ او حتی توانست شهر را تصرف کند، اما جهازات جنگی انگلیس شهر را مورد حمله قرار دادند و آن را بمباران نمودند.^(۲) ناصر دیوان در سال ۱۳۱۴ خورشیدی در کازرون درگذشت.

زائر خضر خان تنگستانی امیراسلام، ضابط و کدخدای اهرم^(۳) در جنگ بین الملل اول در سال ۱۳۳۳ قمری وقتی که انگلیسی ها بوشهر را تصرف کردند، دست به قیام علیه بیگانگان زد. او در دیانت و وطن خواهی مردی بود غیرتمند. به اتفاق شیخ حسین خان چا کوتاهی سالار اسلام، ضابط و کدخدای چا کوتاه^(۴) علیه انگلیسی ها قیام کرد و تا سال ۱۳۳۹ قمری مطابق با ۱۲۹۹ خورشیدی با آنها مشغول به جنگ و زد و خورد بود و سرانجام در سال ۱۳۴۱ قمری مطابق با ۱۳۰۱ خورشیدی به تحریک بیگانگان به وسیله یکی از اهالی تنگستان همراه با پسرش سام خان کشته شد.

این کمترین تفاوت نهضت جنوب بود با به اصطلاح دولت ملی نظام السلطنه. اگر به واقع اینان ملی بودند، باید نیروهای خود را به کمک جنبش جنوب اعزام می کردند اما نظام السلطنه با اعزام نیرو به غرب کشور، سکون و عدم تحرک و تزریق نومییدی و یأس، بین نیروهای تحت امر خود و جنبش جنوب فاصله انداخت. تنها کاری که او توانست بکند این بود که هزاران نیرو را ناامید ساخت و بعد از آن خود

ص: ۱۱۶

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۹۴۲.

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۸۰، پنج شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۳ ژانویه ۱۹۱۸، «خبر تازه».

۳- اهرم مرکز تنگستان است.

۴- چاه کوتاه در ۴۲ کیلومتری بوشهر و اهرم واقع شده است.

و خانواده به استانبول کوچید و رهبران بحران هم به برلین رفتند. جنبش سراسری جنوب و مرکز ایران علیه انگلیس بی یار و یاور ماند و نظام السلطنه هم نیروهای خود را همه به کشتن داد بدون اینکه دستاوردی جز ناامیدی داشته باشد. به واقع نظام السلطنه توانست با ایجاد تفرقه بین نیروهای مبارز، خاطر انگلیس را از جنوب و مناطق نفت خیز آسوده دارد. خزعل-فامیل او- هم همراه با والی پشتکوه لرستان کمر به خدمت شرکت نفت انگلیس و ایران بسته بودند. اینها همه دست به دست هم داد و موازنه قوا را به نفع اشغالگران انگلیسی خاتمه بخشید.

۷. وضعیت نظامی ایران در دوره جنگ

نیروهای ایران چه از حیث نفرات و چه از نظر تجهیزات توان رویارویی با روس و انگلیس را نداشتند، تا آنجایی که به نظام السلطنه مربوط می شد، قرار هم نبود رویارویی صورت گیرد. در آن ایام نیروهای ایران تجهیزات خود را با شتر حمل میکردند، این بود که در فصل سرما و شروع بارندگی این حیوانات زمین گیر میشدند. در چند فرسخی اردوگاه های ایرانیان در غرب کشور، اردوی روسیه نفرات و سلاح های خود را با اتومبیل به سرعت حمل میکرد، و «ما نتوانستهایم مختصر قورخانه خود را لااقل به دوش اسب و استر بگذاریم که شب در میان صحرا و در آب و گل نماند. بلی این است نتیجه غفلت گذشتگان، این است ثمره خیانتکاری پیشینیان، این است اثر کشمکش حیدری و نعمتی کارکنان امروز ما، و این است نتیجه بی لیاقتی ذمه داران امور ما که وزر و وبالش دامنگیر ما شده است.»^(۱)

روزنامه عصر جدید در تحلیلی علت العلل بحران لرستان را نه فقط به دلیل رقابت های روس و انگلیس و یا دخالت های بیجای آلمانی ها، بلکه ناشی از عدم کفایت شخص نظام السلطنه ارزیابی نمود:

برای دانستن اسباب و عللی که انتظام لرستان را به این طور به یک وقت متلاشی نمود، خیلی راه دور نباید رفت و واقعات آنجا را نه از تحریکات آلمان ها و نه از تشبثات روس و انگلیس باید دانست. خلاصه مطلب به طوری که ما اطلاع حاصل

ص: ۱۱۷

کرده ایم این است که آقای نظام السلطنه که در حسن تدبیر معروفیت تام ندارند؛ در این مورد به رئیس ژاندارمری بروجدرد دستور میدهند که در مقام وصول مالیات عقب افتاده چندین ساله الوار برآیند، محرک یک چنین بلئیه هم معلوم است؛ بی پولی است. لرها با وجود این که به سادگی معروفند مع هذا در این موقع عقل های خود را روی هم گذاشتند دیدند اگر بخواهند تمام مالیات عقب افتاده را بدهند بالغ بر چند صد هزار تومان خواهد شد. این بود که کردند آن اقداماتی را که جزئیاتش را در جراید خوانده ایم. هیأت معظمه دولت به طوری که میشنویم در مقام اتخاذ وسایل قاطعی برای تسکین لرستان برآمدهاند و ما مایوس نیستیم از اینکه در تسریع اعاده امنیت در تمام لرستان هیأت دولت به زودی موفقیت حاصل نمایند. (۱)

داستان این بود که درست در بحبوحه جنگ، نظام السلطنه که پیش تر والی لرستان بود، دستور داد مالیات های موعوقه مشتی مردم محروم را یکجا دریافت کنند. این امر فشار زیادی بر مردم وارد ساخت و نشان داد ادعای ملی بودن نظام السلطنه تا چه اندازه بی پایه است. مردم لرستان یکپارچه علیه اقدامات مشکوک این مرد رایت طغیان برافراشتند و در نزاع بین نیروهای رئیس به اصطلاح دولت ملی و مردم لرستان، دو طرف بی گناه طعمه مرگ شدند.

این بحران و «داستان حیدری و نعمتی که اکنون بدبختانه به عنوان اختلاف مسلک سیاسی در تمام بلاد ایران جاری است»، (۲) ریشه بسیاری از بحران های کشور بود. حال بینیم ریشه این کشاکش چه بود؟ در ایامی که فرمانفرما والی کرمانشاهان بود، خود را به اعتدالیها بست، وی در ایام حکومت خود مردم را تشویق به عضویت در این حزب میکرد، بنا براین حزب اعتدالی در نواحی غرب کشور قدرت زیادی داشت. از سویی عدهای دیگر به عنوان دمکرات علیه اعتدالیها موضع گیری میکردند. این دسته بندی ها در کرمانشاه اهمیت زیادی داشت، به دلیل اینکه ایلات و عشایر به ویژه رؤسای آنها به دلیل اختلافات شخصی به یکی از این احزاب وارد شده بودند. این دسته بندی ها و اختلافات شخصی باعث بروز

ص: ۱۱۸

۱- عصر جدید، ش ۵۹، شنبه ۱۶ شوال المکرم ۱۳۳۳، ۲۸ اوت ۱۹۱۵، «لرستان».

۲- دولت آبادی، ج ۳، ص ۳۲۵.

رقابت های شدیدی بین مردم گردید، «مردم مسلحی که بیشتر آنها از اوضاع روزگار به کلی بی خبرند از روی طمع و یا به ملاحظه ها و خصوصیت ها در یکی از این دو دسته داخل گشته به جان یکدیگر افتاده اند.»^(۱)

حتی بعد از اینکه فرمانفرما از حکومت کرمانشاه معزول شد، رقابت های حزبی تأثیر مخربی بر وضعیت منطقه به جای نهاد. در این مقطع آلمانی ها به عنوان حمایت از دمکرات ها و روس ها به عنوان حمایت از اعتدالیها و انگلیسی ها تحت نام دفاع از گروهی دیگر از دمکرات ها بحران ها را به اوج خود رسانیده بودند. بهواقعه صحنه سیاسی ایران عرصه زد و خورد جریان های سیاسی خاصی بود که قدرت های بزرگ بین المللی برای پیشبرد اهداف استعماری خود از آنها در نهایت حد ممکن استفاده میکردند؛ ظاهر بحث درگیری احزاب سیاسی بود اما در پشت جدار احزاب، صدور بحران های قدرت های غربی به ایران را میشد مشاهده میکرد.

حین جنگ و به دنبال اشغال ایران توسط قدرت های بزرگ، دمکرات ها به دو دسته تقسیم شده بودند، گروهی از آنان که خویش را ضد تشکیلی میخواندند با نام دروغین ژرمانوفیلی با مافیای اقتصادی و سیاسی انگلستان در ارتباط بودند. این تشکیلات با خشونت زایدالوصفی رقیب را از صحنه خارج میکرد و ترور مهم ترین ابزار تسلط آنها به شمار میرفت و کمیته مجازات بازوی عملیاتی آنها، با ایجاد رعب بین مردم مهم ترین و کاری ترین ضربات را بر امنیت کشور وارد ساخت. برخی از دمکرات ها هم به طور سنتی سر در آخور سیاستمداران انگلیسی داشتند و روس ها هم اعتدالیها را ابزار پیشبرد سیاست خود در کشور کرده بودند. گروه ضدتشکیلی به دست سیدمحمد کمرهای به دلیل ضدیت با وثوق تشکیل شد. در دوره مهاجرت و تشکیل کابینه نظام السلطنه، وثوق از نیروهای در صحنه دعوت کرد به میدان آیند و طبق موازین دمکراسی تشکیلات خود را بار دیگر سامان دهند، در این میان او از بقایای حزب دمکرات که در تهران بودند خواست تشکیلات حزب دمکرات را سازمان دهند. به نظر کمرهای هدف وثوق این بود که «دمکراسی را حقیقتاً از میان ببرد و صورتاً تا مدتی که [دمکرات های مورد نظر او] خراب نشده اند،

ص: ۱۱۹

۱- همان.

انتفاعاتی ببرد.» او ادامه می‌دهد: «من هم ایجاد ضد تشکیل نمودم که اقلماً مقصدش خنثی بشود.» کمرهای نقل می‌کرد که وثوق در دوره اول نخست وزیری خود تلاش کرد بین دمکرات‌ها اختلاف اندازد، این امر میسر نشد، اما اندکی بعد باز هم رئیس الوزرا گردید، در این زمان به قول او کلیه دشمنان کمرهای را سر کار آورد و «آنچه احتمال دوستی و آشنایی با من داشتند آنها را تهدید به انفصال، اعدام، تبعید و در تبعید اعدام و قدری در حبس [نگاه داشت.]»^(۱) این دوستان کمره ای که اعدام شدند، البته یا همانهایی اند که آدم کشته بودند و یا کسانی بودند که راهزنی می‌کردند؛ مثل نایب حسین کاشی. از سویی کسانی که تبعید شدند همانهایی بودند که با آدمکشان مرتبط بودند، به طوری که خواهیم دید، بسیاری از مشاهیر قوم با دسته جنایتکاران مرتبط بودند و به واقع به آنان رهنمود می‌دادند.

به هر حال عده‌ای از رجال نسل دوم مشروطه، با عنوان آلمان دوستی از همان دوره جنگ اول جهانی به تکاپو برآمدند تا اهداف بلند مدت خود را از طریق وسایل ممکن محقق سازند. در این بین عده‌ای از سوی کمیته ملی ایران مستقر در برلن و استانبول که اولی روزنامه کاوه را منتشر میکرد، به کرمانشاه آمدند و روزنامه‌های را راه اندازی کردند که سرمایه آن را آلمانی‌ها تقبل کرده بودند. این روزنامه را رستخیز نام نهادند، کسی که این روزنامه را منتشر میکرد جوانی بود به قول دولت آبادی «تحصیل کرده و حساس»^(۲) به نام ابراهیم پورداوود گیلانی. ابراهیم پورداوود این باستان گرای دو آتشفشان، از دوره جوانی کمک کننده به ایدئولوژی خاصی بود که بعدها بسترهای لازم را برای شکل گیری حکومت رضاشاه مهیا ساخت.

نیز درست در چنین ایامی بود که سرهنگ محمدتقی خان آذربایجانی مشهور به پسیان که یکی از افسران خوشنام و تحصیلکرده ژاندارمری بود و در این زمان در نزدیکی کرمانشاه در مرخصی به سر میبرد، به منصب حاکم نظامی شهر گماشته شد. پسیان زمانی که نظام السلطنه در برابر حملات روس‌ها به مماشات رفتار میکرد و حتی رؤسای ایل سنجابی را که سنگر مقدم دفاع بودند به حال خود رها نموده

ص: ۱۲۰

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۶۱۴.

۲- دولت آبادی، ج ۳، ص ۳۲۸.

بود، دویست تن از افراد سواره و پیاده ژاندارمری را انتخاب کرد و همراه با سلطان حبیب الله خان شیانی به قشون معظم روسیه حمله برد و آنها را وادار به عقب نشینی کرد. عملیات پسیان که در خانقین اتفاق افتاد باعث شد رهبران قوم و بزرگان شهر به نزد این سردار شجاع روند و از او تشکر نمایند.^(۱)

در این حال پرنس رویس وزیرمختار آلمان که همراه با مهاجرین به قم رفته بود، خود به سمت کرمانشاه حرکت کرد و قبل از عزیمت از لسان الملک سپهر مدیر کل وزارت جنگ خواست وقتی وارد تهران می شود «با نفوذی که در میان رجال آزادی خواه دارد مانع پیوستن دولت ایران به متفقین شود و به توسط دوست خودش شاهزاده نصرت السلطنه، دربار و کابینه را از چنین اقدام ناصواب برحذر دارد و خود در طهران با مسیو زمر^(۲) دفتر دار سفارت آلمان تماس داشته باشد.»^(۳)

نیز در این ایام افراد زیر در کرمانشاه به سر میبردند که بهوق در زمره رهبران مهاجرین به شمار میآمدند: سیدمحمدرضا مساوات نماینده تهران و شوهر خواهر سیدمحمد کمرهای رهبر گروه ضدتشکیلی حزب دمکرات، میرزا عبدالحسین وحید الملک نماینده تهران، میرزامحمدعلی فرزین (کلوپ) نماینده همدان، مشارالدوله شیرازی نماینده فارس، سیدحسن کزازی و عزالممالک اردلان نمایندگان کرمانشاه، میرزااحمد خان قزوینی نماینده یزد و شیخ رضا دهخوارقانی نماینده تهران.^(۴) اینان نمایندگان مجلس سوم و نیز اعضای حزب دمکرات به شمار میآمدند. در همین ایام نمایندگان حزب اعتدالی هم وارد کرمانشاه گردیدند، رجل روحانی مشروطه خواه سیدمحمد طباطبائی هم آنان را همراهی میکرد. اینان ضمن حفظ حرمت طباطبائی به دلیل کبر سن و پیشگامی اش در مشروطه ایران، وی را به سمت ریاست افتخاری خود برگزیدند، اما ریاست قوه مجریه را به نظام السلطنه مافی واگذار کردند. مهاجرین دو مسئله را در اولویت برنامههای کاری خود قرار دادند؛ نخست اینکه حقوق آنان چه مبلغ باشد و اینکه این پول را چگونه از آلمانی ها

ص: ۱۲۱

۱- همان، ج ۴، ص ۱۱.

۲- کذا: زومر.

۳- ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۵۳.

۴- همان، ص ۳۳۱.

درست در چنین شرایطی بود که تلگراف های جان خراشی از غرب کشور به تهران میرسید. در شهر صحنه، متفقین مردم بی گناهی را که مشغول کسب و کار خود بودند و برخی به تجارت خویش مشغول؛ دستگیر کردند و با «کمال وحشی گری» به اسارت درآوردند. این مردم بی گناه را به محلی بردند که جای «آدم های شریر و بدکار» بود. زن و بچه ها را گرفتند و با «پای برهنه» از ایران خارج کردند؛ «چند صد نفر» از این مردم «در راه از کثرت زحمت و اذیت فوت شدند». در اراک مردم شرح مظلومیت خود را به رشته تحریر درآوردند، اینان از تعدیات سهم الملک به دولت مرکزی تظلم کردند، دو سال بود که او به مردم ظلم میکرد و مردم استغاثه میکردند اما نتیجه ای به دست نیامد. این سهم الملک همان است که به کمک نیروی کذایی نظام السلطنه مافی شتافته بود. به هر حال اینان مبالغه گزافی را به زور از ضعف دریافت میکردند، آنان را غارت مینمودند؛ باز هم استدعا شده بود به فریاد این مظلومان گوش فراداده شود. (۱)

موضوع دومی که مورد بحث واقع شد این بود که دولتی را به ریاست نظام السلطنه شکل دهند، همزمان با این حوادث بار دیگر کشاکش اعتدالی-دمکرات شروع شد. آنان بر سر «حکومت موقتی موهوم» با هم درگیری پیدا کردند. بحث این بود که چه کسانی به عضویت کابینه نظام السلطنه در آیند، دمکرات ها آشکارا از نظر نیروی لازم بر اعتدالیها برتری داشتند، پس اعتدالیها از مسئولین تشکیلات محلی کرمانشاه خواستند کسی را به نمایندگی آنان وارد هیأت مجریه نماید تا بلکه تعادل قوا یکسره به نفع حریف تمام نشود. نتیجه امر این شد که «ملاحظات شخصی و مراعات های حزبی و مسائلی که در برابر مصالح ملکی و در مقابل لزوم فوریت اتمام کارهای اساسی قابل هیچ اعتنا نبود، نگذاشت از وقت پرقیمت استفاده شده باشد.» (۲) البته مقصر اصلی احزاب اعتدالی و دمکرات بودند، اما آنچه مسائل را بغرنج تر میکرد این بود که لیبرهای هر دو حزب یعنی سیدصادق طباطبائی رهبر

ص: ۱۲۲

۱- عصر جدید، ش ۵۹، شنبه ۱۶ شوال المکرم ۱۳۳۳، ۲۸ اوت ۱۹۴۵، «لرستان».

۲- ایران در جنگ بزرگ، صص ۳۳۳-۳۳۲.

حزب اعتدالی و سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب دمکرات هنوز در همدان اقامت داشتند و وارد کرمانشاه نشده بودند. از سویی شخص نظام السلطنه در این بحران ها مقصر بود، «اگر نظام السلطنه شخص وطن پرست با جرئتی بود میتواندست از اغراض خصوصی اشخاص در مقابل مصالح وقت جلوگیری کند، اما نبود و نکرد و وقت بسی پر قیمت به باطل گذشت.»^(۱)

نیرویی که در کرمانشاه جمع آورده بودند با روس ها درگیر شد، این نیروها که با همراهی آلمانی ها و عثمانیها علیه روس ها میجنگیدند، به سرعت شکست خوردند. نیروی شکست خورده وارد قصر شیرین شد، انتظار این بود که حداقل مواد غذایی برای این گروه فراهم شود، اما حتی یک دلجویی از آنان به عمل نیامد. به قول دولت آبادی حتی یک «قهوه خانه عمومی» هم برای این مصیبت زدگان فراهم نیاوردند. زبان های فراریان و شکست خوردگان در کام خشکیده بود، در حالی که حتی یک پیاله آب گرم در اختیارشان قرار ندادند، «نه این است که به نظام السلطنه تذکر داده نشد، بلکه شد و هیچ اثر نمود؛ در صورتی که زندگی او و خانواده و بستگانش به رفاه بود.»^(۲) این بود وضعیت اداره نیرویی که در غرب کشور میزیستند، ایلات و عشایری که با جان و دل برای دفاع از میهن خود از وجود خویش مایه میگذاشتند؛ و این بود نوع مدیریت نظام السلطنه.

در همین اوضاع و احوال تشنت بیداد میکرد. اعضای حزب دمکرات که در کمیته دفاع ملی عضویت داشتند، دست به اقداماتی میزدند که ظاهراً ضد نظام السلطنه بود، اما به واقع به نفع او تمام می شد. اندیشه خطرناک تأسیس جوخه های ترور در همین زمان شکل گرفت، عدهای از اینان مصمم شدند حیدرخان عمو اوغلی را که در سابق هم با دمکرات ها پیوند داشت و اینک در بغداد میزیست وارد ایران سازند. هدف اصلی این بود که حیدرخان را که مردی متهور و بی باک به نظر میرسید، وارد کارهای نظامی کنند و علی الظاهر به جای نظام السلطنه مافی بگمارند. نظام السلطنه در برابر روس و انگلیس ملاحظه کاری میکرد، عدهای از

ص: ۱۲۳

۱- همان، ص ۳۳۳.

۲- حیات یحیی، ج ۳، ص ۳۴۸.

مهاجرین حیدرخان را طلبیدند تا عکس او عمل کند. فرماندهان قشون یعنی صمصام الملک سنجابی، ابوالقاسم خان بختیاری، محمدتقی خان پسیان سرهنگ ژاندارمری و اکبرمیرزا فرمانده فوج نادری، نامه‌های خطاب به حیدرخان نوشتند و آن را به دست فرمانده آلمانی بوپ دادند تا به او برساند. بوپ هم نامه را به نظام السلطنه تحویل داد! به زودی معلوم شد که سیدمحمدرضا مساوات طراح این قضیه بوده و او در اندیشه تأسیس جوخه ترور پیشگام بوده است.^(۱) مساوات همان کسی است که با روزنامه افراطی خود همسو با عده‌ای دیگر از همفکرانش، کار را به بحران مشروطه در دوره اول کشانید، دوره‌ای که با به توپ بستن مجلس خاتمه یافت. واضح بود طرح تأسیس دولت به دست حیدرخان عملی بود که به شوخی شباهت داشت، نه قحط الرجال بود که حیدرخان را از بغداد به ایران آورند و نه اساساً خود حیدر چنین تجربه یا داعیه‌ای داشت. هدف اصلی استفاده از تجربیات او برای تأسیس گروه‌های تروریستی بود، مساوات در این اندیشه خود بالاخره موفق شد، آنگاه که اندکی بعد گروهی از یاران او کمیته مجازات را تشکیل دادند.

کار به همین جا خاتمه نیافت، برخی از مهاجرین خود را آماده می‌کردند تا قبای وزارت به تن کنند، عده‌های دیگر از نمایندگان مجلس سوم که بیست و یک نفر میشدند، پارلمان تشکیل دادند! این به اصطلاح مجلس تصویب میکرد که حقوق دریافتی از صندوق آلمانی‌ها را چگونه باید بین نظامیها و غیرنظامیها تقسیم کرد. جالب اینکه در آن صندوق پولی نبود تا تقسیم شود، اگر هم اندکی پول وجود داشت برای مصارف نظامی بود و نه پرداخت حقوق به اصطلاح نمایندگان مجلس خود خوانده. خلاصه اینکه «بالجمله چند روزی نظام السلطنه و وزرا و وکلای او مشغول دولت سازی و سفیر فوق العاده به استانبول و به برلن فرستادن بودند و عملیات آنها در نظر اشخاص از آنها کم هوا و هوس تر؛ راستی خنده آور و تأسف انگیز بود.»^(۲)

در همین شرایط بود که اردوی دیگری به این نیروها اضافه شد. بخشی از اینان

ص: ۱۲۴

۱- همان، ص ۳۵۴.

۲- همان، ص ۲۵۶.

نمایندگان مجلس شورای ملی بودند از حزب دمکرات که رهبر آنان سلیمان میرزا اسکندری بود. عده ای به صف مهاجرین پیوستند. اسکندری در عین حال رئیس ایرانی کمیته دفاع ملی هم به شمار می‌آمد. سیدحسن مدرس نماینده تهران دیگر عضو این گروه بود. شیخ حسین استرآبادی نماینده استرآباد، میرزامحمد صادق طباطبائی نماینده تهران، میرزاقاسم خان تبریزی مشهور به صوراسرافیل که نماینده آذربایجان بود و نیز نظام الدین حکمت نماینده فارس هم بین اینان دیده می‌شدند. غیر از اینان که همه نماینده بودند، تعداد دیگری هم بینشان دیده می‌شد: میرزا سلیمان خان میکده معاون وزارت داخله، سردار سعید افشار، عبدالحسین خان گیلانی و برادرش سردار محیی گیلانی و از همه مهمتر میرزاکریم خان رشتی. (۱) در این زمان میرزاکریم خان سی و چند سالی سن داشت، پیش تر هم گفته‌ایم از خانوادهای محتشم بود که در گیلان زندگی میکرد، (۲) به هنگام حمله به تهران و خلع محمدعلی شاه جزو رهبران اردوی گیلان بود، این بار هم با برادر بزرگ خود سردار محیی از تهران به اصفهان و از آنجا به قصرشیرین آمد. او از همراهان مهاجرینی بود که مسیر طولانی تهران تا آنجا را طی کرده بودند. میرزاکریم خان نه از آلمانی ها پول میگرفت و نه «مقهور عضویت دو حزب دمکرات و اعتدال و کشمکش های شخصی آنها» بود، میرزاکریم خان با مرکز مهمتری ارتباط داشت. او پیشنهاد کرد نیروی شکست خورده و متفرق را بار دیگر جمع آوری نمایند، اما به این شرط که تا پایان جنگ دیگر صحبت از دمکرات و اعتدالی در بین نباشد، این اندیشه میرزاکریم خان بود که در تهران پی گرفته شد و گروه ضدتشکیلی از آن بیرون آمد. نیز طبق پیشنهاد او و دولت آبادی باید کمیته دفاع ملی منحل میگردد، جمعیتی به نام مدافعین وطن تشکیل میشد و نظام السلطنه را مجبور میکردند از این جمعیت تبعیت کند. (۳)

میرزاکریم خان به سرعت ابتکار عمل را به دست گرفت، او تشکیلات جدید را سامان داد و نظام السلطنه هم با او همراهی کرد. قراردادی با همکاری دولت آبادی

ص: ۱۲۵

۱- همان، ص ۳۵۷.

۲- در مورد شمه ای از فعالیت های او نک: بحران مشروطیت در ایران، فصل چهارم.

۳- همان، ص ۳۶۳.

تنظیم کرد که طبق آن تشکیلات حزبی را در سراسر کشور به طور کلی برچیدند. قرار شد همه عناصر به اصطلاح ملی در همان تشکیلات جمعیت مدافعین وطن دور هم گرد آیند و با هم همکاری نمایند. طبق ماده سوم قرارداد:

از تاریخ امضای این ورقه تا انقضای مدت این معاهده تشکیلات فرقتین اجتماعیون اعتدالیون و دمکرات ایران متروک و تأسیس هر قسم فرقه و کمیته به هر اسم و عنوان از طرف آنها ممنوع بوده همچنین جمعیت ها و کمیته هایی که سابقاً تشکیل یافته است منحل شده تمام اعضای این دو فرقه و سایر دسته های متفرق آنها به نام جمعیت مدافعین وطن مجتمع و تشکیل خواهد شد.^(۱)

این قرارداد در بیست و یکم جمادی الاولی سال ۱۳۳۴ در قصر شیرین تنظیم شد، اما اکثریت حاضرین با این طرح مخالفت کردند. از سویی نظام السلطنه هم نسبت به دولت آبادی و میرزا کریم خان بدگمان شد، او اندیشید که شاید این قرارداد نقشهای است برای کوتاه کردن دست او از امور. اعتدالی ها و دمکرات ها هم نگذاشتند این طرح انجام گیرد، در نتیجه همه چیز به هم خورد.^(۲) با این وصف طرح یاد شده همان طور که گفتیم در تهران پیگیری گردید و چند ماهی بعد از این جلسه جوخه ترور گروه یاد شده موسوم به کمیته مجازات هم تأسیس شد.

یکی دیگر از اعضای اردو عبارت بود از نظرعلیخان سردار نصرت که از سرکردگان مشهور لرستان به شمار می آمد و خود را والی پیشکوه میخواند. او با والی پشتکوه یعنی غلامرضا خان رقابت داشت، کفایتش هم بیشتر بود اما با نظام السلطنه کدورت داشت. غلامرضاخان والی پشتکوه مورد حمایت بریتانیا هم قرار داشت، او با خزعل و شخص نظام السلطنه مناسباتی حسنه داشت. به هر حال به رغم رشادت های ایلات و عشایر در جنگ علیه روس و انگلیس، به دلیل رفتار مرموز و مشکوک نظام السلطنه همه نابود و یا پراکنده شدند. فقط برای تشکیل نیروی ژاندارمری قوای دفاع ملی «میلیون ها پول» صرف شده بود، تعداد نفرات آن هم بالغ بر ده هزار تن میشد، اما از اینان فقط دو سه هزار تن باقی ماندند که تازه ریاستشان هم بر عهده

ص: ۱۲۶

۱- همان، صص ۳۶۴-۳۶۵.

۲- همان، صص ۳۶۵-۳۶۶.

کلنل بوپ آلمانی بود، به عبارت بهتر جوانان ایرانی برای منافع نامشروع آلمان و به دلیل رقابت های امپریالیستی این کشور با متفقین بر سر تسلط بر منابع نفتی ایران، کشته می شدند. قوای مجاهد هم پراکنده گردیدند و دیری نپایید که باقی مانده هایشان به جانب سلیمانیه رفتند. اعمال خیانت بار نظام السلطنه و پراکنده شدن نیروهای به اصطلاح دفاع ملی، باعث سرخوردگی فراوان کسانی شد که واقعاً برای دفاع از کشور به آنان ملحق شده بودند. کسانی مثل حسین خان الله، احسان الله خان دوستدار و کریم دواتگر هم لابلای افراد این اردو دیده می شدند، اینان بعد از شکست اردوی مزبور به تهران آمدند و در اعمال جنایتکارانه شرکت جستند و احسان الله خان به طور خاص به صفوف انقلابیون جنگل نفوذ نمود و جنبش را از درون به شکست کشانید. به روایت دولت آبادی، ژاندارم هایی که از جبهه برگشته بودند «به واسطه امراض و خستگی نبودن معالجات و لباس و دوا و غذا و عدم توجه دولت و ملت، دسته دسته تلف می شوند! بالاخره این است نتیجه روزگار ژاندارمری بدبخت و فداکاری در راه وطن، الحق ما ایرانیان در این باب خوب مشوقی هستیم...»^(۱)

مقارن همین احوال شبنامه های پخش شد که بعد معلوم گردید از سوی دسته مجاهدین آذربایجانی منتشر شده است، نویسنده این شبنامه هم اسماعیل یکانی بود. متن شبنامه را نظر به اهمیت آن به طور کامل به نقل از دولت آبادی نقل مینماییم:

حرف های حساسی، به خاطر که و برای چه؟ مستی مردم بدبخت فلک زده از ایرانیان مدتی بود که آرزوی رسیدن موقع انتقامی از دشمنان دیرین و فرصت فکری برای آتیه مملکت خودشان مینمودند، جنگ فرنگ شروع شد سر دشمنان تا اندازهای که میبایست مشغول گردید، آلمان ها و اتریشیها و عثمانیها درصدد استفاده از هر شخص هیأتی ملتی دولتی برآمدند، این مردم صاف و صمیمی و ساده لوح و بدبخت هم خود را به میان انداخته خیال کردند که به مجرد هیاهویی، اغتشاشی، انقلابی، اختلالی دشمنان قوی پنجه شان مغلوب، گریبانشان خلاص و آتیه مملکتشان تأمین خواهد شد بدبختانه گول خورده اشتباه کرده غلط رفته بودند. چند دسته ژاندارمری که با هزاران خون دل ها تأسیس شده بود به روی دولت یاغی شد،

ص: ۱۲۷

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۴، یکشنبه ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۳۶، سوّم مارس ۱۹۱۸، «اتلاف ژاندارم.»

طاغی شد منحل گردید. مقداری تفنگ و فشنگ و توپ شنیدر و غیره که داشتند به غارت رفت و چپاول گردید و در گرو ماند و به دست دزدان و یغماگران و قطاع الطریق افتاد و تلف گشت.

جان جوان های با احساس حرارت و فعال و رشید در دریا های ریگ، در دشت های پر از برف یا در زیر دان های شرنبل دشمن بی هیچ خدمت حقیقی به ملک و ملت خود و به محض هدر از میان رفت بقیه السیفشان با هزاران زحمت تحمل ناکردنی که نه سالدات روس در باطلاق های «مازوری» و نه عسکر عثمانی در شبه جزیره «سینا» امثال آن مشقت ها را دیده خود را به حدود مملکت خویش رسانیده با یک حالت اسفناک فلاکت آمیزی به انقراض ملک و ملت خود مبهوتانه تماشا مینمایند دولتشان ضعیف بوده از پا در آمد؛ ملتشان فلک زده بود به هلاکت رسید. از تهران تا کاشان و اصفهان و از قزوین تا همدان و کرمانشاهان از سلطان آباد عراق تا بروجرد و خرم آباد از شیراز تا کرمان و سیستان اول پایمال خودی بعد لگد کوب بیگانه گردید برای چه و به خاطر که.

همه این گروه بدبخت فلک زده گول خورده خانه خراب شده ویلان و سرگردان مانده حق همچو سئوالی را دارند از بد اخلاق ترین مجاهدین تا منزله ترین تربیت شدگان از وحشی ترین کرد تا متمدن ترین عالم از بی خبره ترین دهاتی تا متمول ترین اعیان و اشراف مملکت حتی تا اطفال نابالغ و زن های خانه نشین حق این سئوال را دارند که برای چه و به خاطر که؟ راحت ما بر هم خورد، امنیت ما سلب شد، حال ما منقلب، استقبال ما تیره و تاریک گردید؛ وضع زندگانی ما بد بود بدتر شد، ملیت ما در معرض تهدید بود دچار خطر گردید، اساس استقلال ما متزلزل بود زیر و زبر شد، دولت ما در مخاطره بود مستأصل و منقرض گردید، برای چه و به خاطر که؟

این همه فلاکت ها بر سر ما آمد چرا؟ ویلان شدیم چرا؟ سرگردان شدیم چرا؟ بی خانمان شدیم چرا؟ محروم و مایوس به خرابه های قصر پناه آوردیم، از ملیت چندین هزار ساله جز اسمی و از ممالک محروسه جز رسمی باقی نماند، آن هم با وضعی مشوش و با آتیه تاریک و فی الجمله با هر فلاکت و سفالت طاقت شکن.

هیچ قوه قاهره، هیچ پنجه آهنین، هیچ قدرت شدادی، هیچ استبداد فرعونی

نمی‌تواند حق این سؤال مشروع را از ایرانیها سلب نماید. موقع آن نیست که ایرانیان منتظر تفتن حضرت اشرف‌ها، ریا و تدلیس حجت‌الاسلام نماها، خودستایی‌اُمرا و سردارهای دروغی، حقه بازی‌های شارلاتان‌ها، منفعت‌پرستی‌اراذل، رجاله بازی‌اوباش، سست‌عنصری‌جوان‌های‌جیون و کم‌جرئت‌خاک‌نشین‌مذلت‌گزین‌بی‌همه‌نوع‌حقیقت و اخلاق و جسارت‌بنشینند. تا کی آلت دست این و آن باید شد، تا چند به گوساله‌های سامری باید پرستش کرد و آنها را به مقام معبودیت رسانید، برای چه و به خاطر که؟

هیچ ملت را همچو فلاکت رخ نداده که از حالت طبیعی در نیاید و دیوانه نشود همه ملاحظات را پشت سر نیندازد، گوسال‌های [گوساله‌های] سامری، رؤسای ناقابل، پیشوایان دروغی را زیر پای خود ننهد. این موقع است که حکمیت مثنی‌پا برهنه است، این موقع است که محکومیت نصیب حکام خود بین منفعت و جدان فروش است. در این موقع که ملت‌ها سلاطین خود را از اورنگ برمی‌اندازند، وزرای خود را از مسند برمی‌دارند، و کلای خود را کشتار می‌کنند، بر همه کس و بر همه چیز پشت پا می‌زنند و آن وقت گوشه گلیم خود را گرفته از آب در می‌آورند، ایرانیان حق دارند و باید بپرسند برای چه و به خاطر که به این روز سیاه افتادیم؟ آیا برای سلامت مملکت و استقلال قومیت خودمان. کو؟ به موجب کدام معاهده؟ آیا به امید مدافعه از تجاوزات دشمن، کو؟ به موجب کدام معاونت مادی و معنوی؟ آیا به آرزوی حفظ تمامیت ملکی وطن، کو؟ به تأمین کدام ضمانت رسمی... آیا به خاطر آلمان‌ها و عثمانیها باز برای چه؟ کدامین معاهده را با دولت ما بستند؟ کدامین قوای رسمی را با هیأت‌های منتخبه ما گذاردند؟ کدامین وعده‌ها را دادند و وفا کردند؟ کدامین حرف را زدند و از عهده‌اش بر آمدند؟ با عین‌الدوله کدام قرار دادند؟ با مستوفی‌الممالک کدام؟ با کمیته دفاع ملی کدام؟ با هیأت‌ایکس کدام؟ کمک مالیشان کو؟ صاحب منصبان کافی مقتدر توپ‌های شنیدر و ماکزیم‌ملیون‌ها پول وافر آنها که وعده میدادند کو و کجاست؟ سیزده هزار تفنگشان که شهرت دروغی در پنج‌ماه قبل به کرمانشاهان رسیده بود کجا شد؟ افراد ژاندارم‌ها چرا لخت و عور و گرسنه و بی‌فشنگ هستند؟ چرا اسب‌های ژاندارم‌ها از بی‌نعلی چلاق شده؟ چرا اغلب از ژاندارم‌ها بی‌اسلحه

هستند؟ چرا داوطلب ها که داخل نظام شده‌اند به واسطه نبودن اسلحه و اسباب جای اینکه به میدان جنگ بروند خاکروب به منزل کلنل بپ آلمانی را پاک میکنند و سنگریزهای روی راه قصر را برمیچینند؟ چرا؟ چرا؟ باز برای چه و به خاطر که؟ موقع آن است که ایرانیان بیست و پنج نفر از نمایندگان مجلس را که در قصر جمعند و هیأت مشاوره را که انتخاب کرده‌اند مجبور کنند این سئوالات را از مراجع لازمه بپرسند اگر چه جواب همه منفی است و حتماً منفی است ولی در نتیجه تکلیف آخری آنها معین خواهد شد و اگر چنانچه خدمتی به ملک و ملت خودشان نمیتوانند بکنند لااقل برای پر کردن جیب دو سه نفر منفعت پرست بیش از این آلت دست اجانب نشده و زیاده بر این متحمل این همه زحمت ها و مشقت ها و فلاکت ها [و] سفالت ها نشوند.»(۱)

لازم به یادآوری است که نویسنده این شبنامه - اسماعیل یکانی - به گروه ضدتشکیلی تعلق داشت.(۲) در این زمان در اصفهان و یزد مردم به شعبه های بانک شاهی حمله کردند. در اوایل سال ۱۹۱۶ مطابق با زمستان سال ۱۲۹۴ ش. خبر رسید که اوراق تهدید آمیز ژلا-تینی در عراق [اراک] باعث وحشت عموم مردم شده است. در تهران از مضامین این نامه ها اظهار بی اطلاعی می کردند، اما در این اوراق خطاب به مردم می نوشتند از مهاجمین پذیرایی نکنید، یا اگر قادر به این کار نیستید، شهر را تخلیه کرده و زن و بچه خود را بیرون ببرید. می نوشتند شهر به زودی بمباران و خراب خواهد شد، این اخبار باعث وحشت مردم می گردید، در این زمان شاهزاده عضدالسلطان حاکم عراق [اراک] بود.(۳)

در اسفند سال ۱۲۹۶ «بدون بیان علت و مقصد» بین آرامنه تجهیز شده ارومیه و قزاق های آتریاد آنجا درگیری سختی روی داد، در این درگیری عده کثیری از قزاقها مقتول شدند، یک صاحب منصب روس به نام کاماروف خود را به قتل رسانید، یک صاحب منصب روس دیگر و زن و دو طفل او هم به قتل رسیدند. به دنبال این ماجرا

ص: ۱۳۰

۱- حیات یحیی، ج ۳، صص ۳۶۹-۳۶۶.

۲- همان، ج ۴، ص ۱۳۰.

۳- رعد، سال هفتم، ش ۱۰۲، یکشنبه دوم ربیع الاول ۱۳۳۴، ۶ فوریه ۱۹۱۶، «اوضاع عراق». ابوالفضل میرزا عضدالسلطان پسر چهارم مظفرالدین شاه بود که این زمان حکومت اراک را به دست داشت.

اداره قزاق خانه مرکزی یک روس را فرمانده آتریاد ارومیه کرد، اما فرمانده مذکور به دلیل این خبر مسافرت خود را به تعویق افکند. (۱) در اوایل سال ۱۲۹۷ مردم ارومیه دو بار قتل عام شدند. بسیاری از مردم به کنسولگری ها پناهنده شدند، اما اینان از گرسنگی نیمه جان گردیدند. با اینکه جنگ در شرف اتمام بود اما هنوز آلمانی ها دست از سر مردم برنمی داشتند. قشون عثمانی هنوز در خاک کشور ترکتازی می کرد، ارامنه ایران از ترس جان گریختند، ارمنیان متوحش میل داشتند اسلحه ای به دست آورند و مسلح گردند، در برخی جاها عملاً این امر صورت گرفت. (۲)

در مرداد ماه ۱۲۹۷ قشون عثمانی به قول سید یعقوب شیرازی «فتوحات و تطهیرات خوبی از عساکر کفر و پلید ارامنه و طرفداران انگلیس در ارومیه و سلماس نموده و از هفتاد هزار نفر جمعیت طرف، بیشتر از بیست هزار نفر نتوانستند فرار نمایند و آنها را مخدول و منکوب نمودند...» (۳)

گروه ضدتشکیلی علی رغم شعارهای شداد و غلاظ علیه روس و انگلیس، به هنگام این نبردهای عظیم هیچ واکنشی نشان ندادند، هیچ قرینه ای که نشان دهد آنان از جنبش مردم جنوب علیه نیروهای انگلیس هم پشتیبانی کنند، دیده نشد. مردم دشتستان و فارس هر روز به خاک و خون می افتادند و روحانیون از ایشان به صریح ترین وجه ممکن حمایت می کردند، اما هیچ گروه و حزب و یا شخصیت سیاسی به طور جدی از این مقاومت حمایت نکرد. ماههای متوالی به این شکل سپری شد، درست در زمانی که مردم بین النهرین علیه اشغالگران انگلیسی دست به جهاد زده بودند، نظام السلطنه مافی به کمک انگلیسی ها شتافت و در اشغال بغداد آنان را مساعدت کرد. ارگان ضدتشکیلی خیلی دیر هنگام، زمانی که انگلیس جنوب کشور را عملاً تصرف کرده و جنبش دشتستان را سرکوب نموده بود، واکنش نشان داد. در این زمینه هم البته اینان صداقت نداشتند، علت واکنش آنان علیه تجاوزات انگلیس این بود که در آن زمان ریاست وزرایی در اختیار فردی از جناح مقابل آنان بود و لاغیر.

ص: ۱۳۱

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۴، یکشنبه ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۳۶، سوم مارس ۱۹۱۸، «مصادمه و تلفات قزاق».

۲- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۲۱۹.

۳- کمره ای، ج ۱، ص ۴۴۰.

در محرم سال ۱۳۳۶ روزنامه ستاره ایران مقاله ای درج کرد و در آن نسبت به وضعیت عمومی ایران و به ویژه جنوب کشور هشدار داد. این روزنامه از سست عنصری و جبن و ترس و بی عملی بسیاری از ایرانیان ایراد گرفت و توصیه کرد مردم برای حفظ کشور و جان و مال و ناموس خود به پا خیزند و بار دیگر مجد و عظمت از دست رفته کشور را احیاء کنند:

ای وزرا و متنفذین و بزرگان ایران، آیا نام بلند و شرافت تاریخی موهوم است؟ آیا اگر اندکی به خود آمده و ساعتی برای روز سیاه مملکت فکر کرده و یک رویه نجات بخشی برابر خود گذارده و در موقعی به این مهمی کشتی طوفان دیده این مملکت را از گرداب هولناک نجات و یک نقشه اساسی برای حفظ استقلال مملکت جم، طرح کنید نام شما میانه تمام ملل و دول به بلندی و عظمت مشهور نخواهد شد؟ آیا سائسین بزرگ که وطن خود را از مخاطرات نجات دادند، نام شان رطب اللسان هر خودی و بیگانه نیست؟ آیا بیزمارک و پتر کبیر و میکادو(۱) که فقط برای نجات مملکت خودشان رنج برده و بذل جهد نمودند، محبوبیت عامه را دارا نشده و ممدوح عالمیان نگشته اند؟ آیا سزاوار است که گفته شود این مملکت با داشتن مردمان کافی مانند مستوفی الممالک و مخبر السلطنه و مشیرالدوله و مؤتمن الملک استقلالش متزلزل و آنها با مخاطرات مقاومت ننموده و نجات جنوب ایران را از عهده برنیامدند؟

به قول نویسنده مقاله «اینجاست که باید متنفذین جنوب را به نام خوانده و بالصراحه باید گفت که آقای سردار عشایر این ننگ را چگونه تحمل خواهند نمود که با بودن ایشان انگلیسی ها این گونه مردم جنوب یعنی آن ملت ستمدیده را در تحت سلطه خود در آورده و با این فضاحت به آنها سلوک می کنند!!»(۲) این مقاله هم نمادی از فریبکاری گروه ضدتشکیلی بود، در این زمان وثوق الدوله قدرت را به دست داشت و آنان تلاش می کردند به هر نحو ممکن او را فروگیرند، برای این منظور بود که به اغتشاشات دامن می زدند.

ص: ۱۳۲

۱- بعدها معلوم شد بیسمارک و میکادو و پتر کبیر اینان، فردی است از قماش رضا خان؛ فردی که حتی سواد متعارفی نداشت.

۲- ستاره ایران، ش ۶۶، پنج شنبه ۲۱ محرم الحرام ۱۳۳۶، ۸ نوامبر ۱۹۱۷، «به نام جنوب ایران.»

بعد از سپهسالار تنکابنی، وثوق الدوله به ریاست وزرایی نایل آمد، دوره حکومت او شاهد یکی از خشن ترین مقاطع تاریخی کشور در دوره بعد از مشروطه بود. روزهای آخر سال ۱۹۱۶، وثوق الدوله تلگرام رمز مفصلی خطاب به سفارت ایران در برلین ارسال کرد؛ سفارتخانه ای که توسط مخالفین پابرجای او اداره می شد. در این تلگرام وثوق نوشته بود که دولتین در مورد اجرای قرار و مدارهای سپهسالار اعظم به او سخت گرفته اند، اما وثوق در برابر آن تقاضاها ایستادگی می کرد و در عوض دولتین تضییقات وارد می نمودند. وثوق خاطر نشان کرد دولت آلمان از ایران می خواهد بی طرفی خود را نقض کند و به نفع آن دولت علیه متفقین وارد جنگ شود، اما دولت ایران چگونه می تواند با این شرایط خاص خود وارد چنین جنگی گردد؟ از نواب وزیرمختار ایران در برلین خواسته شده بود به صورت جدی با آلمان ها وارد مذاکره شود و از آنها استفسار نماید که تا چه حد می توانند به دولت ایران کمک نمایند؟^(۱) نواب هم بدون اینکه با کنت زیمرمن وزیر امور خارجه آلمان ملاقات کند، و با اظهار اینکه از ابتدا نسبت به کمک آلمان به ایران خوش بین نبوده است، به قول وحیدالملک آب پاکی روی دست وثوق ریخت و نسبت به موضوع مورد درخواست او قطع امید نمود.^(۲)

بعد از این هم وثوق الدوله از وحیدالملک و گروه همراهش در برلین خواست تا با دولت آلمان وارد مذاکره شوند و از آنان تضمین استقلال ایران را بطلبند. پاسخ آلمان ها نشان داد آنان کوچک ترین اهمیتی به این موضوع نمی دهند و نزاع تقسیم حوزه های نفوذ اقتصادی در جهان برای آنان بر هر چیزی اولویت دارد. به نوشته وحید الملک آلمان ها گفتند در صورتی به استقلال ایران بها می دهند و تمامیت ارضی آن را تضمین می نمایند که ایران به آلمان و متحدین آن متمایل شود و علیه متفقین اعلام جنگ نماید.^(۳)

ص: ۱۳۳

- ۱- خاطرات مهاجرت، صص ۲۳۳-۲۳۲.
- ۲- همان، ص ۲۳۳؛ لازم به یادآوری است، به قول وحیدالملک، نواب با وزارت خارجه آلمان تماس گرفت، اما گفتند وزیر خارجه برای چند روزی به خارج شهر رفته است.
- ۳- همان، ص ۱۹۴.

در ژوئن سال ۱۹۱۷ شخص نظام السلطنه مافی وقتی ضربات کاری بر کشور وارد کرد، وارد استانبول شد. در همین حین نواب وزیرمختار ایران در برلین نامه ای رمزی از تهران دریافت کرد، طبق این نامه وثوق الدوله نوشته بود ملیون ایرانی مقیم تهران از وحیدالملک انتظار دارند در کنفرانس سوسیالیست ها در استکهلم شرکت نماید و خواسته های ایران را در آنجا مطرح سازد. نواب هم برای رسمیت بخشیدن به این مأموریت به وحیدالملک نامه ای رسمی نوشت و او را به عنوان نماینده رسمی دولت ایران روانه این کنفرانس کرد.^(۱) متن نامه به این شرح بود:

خدمت آقای وحید الملک عضو مجلس شورای ملی ایران و نماینده آزادی خواهان در اروپا- افتخار دارم خاطر جنابعالی را مستحضر دارم که طبق خبری که از تهران دریافت داشته جنابعالی را در جلسه ای مرکب از رؤسای دسته جات سیاسی نماینده ملت ایران انتخاب نموده که به عنوان نماینده ملی ایران به کنفرانس بین المللی سوسیالیست ها به استکهلم تشریف برده در مجمع نامبرده تخطیاتی که به ایران وارد گردیده ذکر و از حقوق حقه و استقلال ایران مدافعه فرمایید. دوست جنابعالی، حسینقلی نواب وزیرمختار ایران در برلن.^(۲)

این نامه به دو زبان فارسی و فرانسه نوشته شده بود و تاریخ آن اول ژوئن ۱۹۱۷ بود.

در تابستان سال ۱۹۱۷، درست در زمانی که آلمان ها هر روز بر پیشروی خود شدت میبخشیدند، کنگره بین المللی سوسیالیستها در شهر استکهلم تشکیل شد. دو تن از ایرانیان مقیم برلین یعنی سیدحسن تقی زاده و وحیدالملک شیانی، نامه ای طولانی تهیه کردند و به این کنگره فرستادند. آنان وضعیت تاریخی و اجتماعی ایران را برای شرکت کنندگان تشریح نمودند. تقی زاده و همفکرش به قرارداد ۱۹۰۷ اعتراض نمودند و نوشتند روس و انگلیس با این قرارداد ضربه سهمگینی به ملت ایران وارد ساختند. سپس بحثی در مورد دخالت های ناروای روس و انگلیس در امور ایران به اطلاع شرکت کنندگان کنگره رسید، آنان نوشتند که قدرت های بزرگ در دوره شروع جنگ اول جهانی اعلان بی طرفی دولت و شاه ایران را در جنگ نادیده گرفتند و ایران

ص: ۱۳۴

۱- همان، ص ۲۹۹.

۲- همان، ص ۷۲۵.

را به اشغال خود درآوردند. از نطق ژان ژورس لیدر حزب سوسیالیست فرانسه که در اوایل جنگ کشته شد، یاد کردند که در جلسه ای در سال ۱۹۱۰ در مجلس فرانسه از ایران و تاریخ این کشور تمجید نموده و خواسته بود کشورهای قدرتمند و بزرگ این کشور را به حال خود رها سازند. تقی زاده و وحیدالملک تقاضا کردند معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس لغو گردد، آزادی سیاسی و اقتصادی ایران به رسمیت شناخته شود، به ایران حق داده شود تشکیلات مالیه خود را داشته باشد، بتواند هرگاه بخواهد بدون اعمال نظر قدرت های بزرگ مستشار استخدام نماید، از ثروت های خود بهره برداری کند و استقلال و تمامیت ارضی ایران به صراحت اعلام گردد. یکی از نکات مطروح در نامه مشترک تقی زاده و وحیدالملک این بود که «یکی از علل عمده جنگ که در ردیف اول قرار دارد، مسلک جهان گیری استعمار است؛ جنگ و خون ریزی هرگز محو نخواهد شد مگر آن که این حرص و طمع ورزی یک باره مرتفع گردد، چه همین رقابت است که چندین دولت بزرگ را وادار میکند که ملل ضعیف مشرق زمین را تحت عبودیت خود درآورده و سپس بدین وسیله در نزد ملل مظلومه برای استرداد آزادی مغضوبه به هیجان مفرط احداث و شعله های کین و خصومت های خطرناک مشتعل گشته و کوشش مینمایند که آتش حرارت خود را در خون ظالمین تجاوزپیشه خاموش نمایند.»

تقی زاده و شیبانی نوشتند ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود کانون برخورد قدرت هاست، «باید این نکته را در نظر آورد که چنانچه امروزه مسئله ایران به یک شکل قطعی که کاملاً برای ایران مساعد باشد حل و تصفیه نگردد، در یک آینده نزدیکی خاک ایران به طور حتم به نوعی که لهستان شد، میدان محاربات خونخوار و خونریز دیگری خواهد گشت.» به نظر اینان یگانه راه رضایت بخش «این است که ایران در آسیای مرکزی همان حالت و مقامی را داشته باشد که مملکت سویس در اروپای مرکزی دارد.»^(۱)

کنگره‌های که نامه تقی زاده و شیبانی برای آن ارسال شد و ظاهراً خودشان هم در آن شرکت کردند، پیش از این از ۲۸ اوت تا سوم سپتامبر ۱۹۱۷ در کپنهاگ تشکیل

ص: ۱۳۵

۱- زبان آزاد، ش ۱۵، پنج شنبه ۱۸ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۶ سپتامبر ۱۹۱۷، «درخواست نامه ملت ایران.»

جلسه داده بود؛ شرکت کنندگان در این کنگره تصمیم گرفتند کلیه احزاب سوسیالیست برای جلوگیری از تجاوزگری های روسیه اقدام کنند، به همین دلیل این دو هم فکر «به نام ملت ایران» از کنگره خواستند که تصمیم خود را در مورد شکایت این دو تن در باب تجاوزات روسیه به ایران مطرح سازند و از نتیجه جلسه خود آن دو را مطلع نمایند. این بیانیه توسط میرزاعلی اکبر خراسانی نویسنده روزنامه ایران ترجمه شده بود، پیش از این مطلب یاد شده توسط وحیدالملک در اختیار محمدحسین صدرائی از اعضای حزب دمکرات قرار گرفت و او هم آن را در اختیار جراید قرار داد و خراسانی پیش از همه آن را ترجمه نمود.

کنگره سوسیالیستها برای این تشکیل شده بود تا به سران کشورهای اروپایی توصیه کند، هر چه زودتر به جنگ ویرانگر و خانمان سوز به هر شکل ممکن خاتمه داده شود. آندریو بونارلا رهبر حزب محافظه کار بریتانیا، در مجلس عوام مخالفت خود را با این تقاضا اعلام کرد؛ از آن سوی کرنسکی رئیس دولت وقت روسیه هم، مخالفت خود را با تصمیم سوسیالیستها ابراز داشت. کرنسکی اعلام کرد به این دلیل با تقاضای سوسیالیستها مخالفت می کند که بر این باور است آنان نماینده افکار عمومی کشورهای خود نیستند، بلکه این عده نماینده گروهی خاص از مردم به شمار می آیند.

صفر سال ۱۳۳۶ مصادف با وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه بود، و این می توانست به نفع ایران تمام شود. امّا مقارن آن تحول، در وضعیت کشور هیچ تحول مثبتی روی نداد. اینک انگلیسی ها کارهای روس ها را هم اداره می کردند، پلیس جنوب تا اصفهان گسترش یافت، صاحب منصبان انگلیسی هر روز وارد ایران می شدند. اما «از همه گرفتاری ها بالاتر امر نان و قلت آذوقه و ارزاق است که در تمام ایران روز به روز بر شدت و وسعت خود می افزاید. رحمت الهی هم قطع شد. در تمام شهرهای ایران از گرسنگی آدم تلف می شود و از هیچ ممری نمی توانند آذوقه برسانند. در خود طهران متصل آدم تلف می شود.»^(۱) با این که در روسیه انقلاب در گرفته بود، اما هفتاد هزار قشون تازه نفس روسی وارد شهر ارومیه شدند، دوازده

ص: ۱۳۶

هزار نیرو وارد رشت گردیدند، «همه قشون کشی آنها برای ما یک مشت عاجز مسکین است که از خود زوری نداریم. اهل ایران از گرسنگی متصل تلف می شوند باز آن قدرها از آذوقه ما باید به مصرف آن پدر سوخته ها برسد.»^(۱) وضعیت شهرهای ایران درست بعد از عزل نیکلای دوّم بسیار وخیم تر شد. بازار قزوین به دست روس ها غارت گردید، همدان را دو بار غارت و چپاول نمودند، شهر ارومیه پس از چند روز نهب و غارت، به آتش کشیده شد. روس ها در سراسر بازارها را نفت پاشیدند و کاروانسراها را آتش زدند. در این شهر خسارات فراوانی بر جای ماند، قریب دویست تن از مردم مال باختهای که بدون دلیل به افلاس کشیده شده بودند، دیوانه شدند. تمام مردم شهر گرسنه و برهنه بودند، گفته می شد حتی یک ذرع چلوار و چیت برای دفن مردگان و پیراهن زنان یافت نمی شود:

این یغمای عاشر و عشرون است، زیرا چندین مرتبه ارومیه دست به دست افتاده. عثمانی آمد پول گرفت، اعانه گرفت، سگ گرفت، گربه گرفت، روس آمد همان طور. این هم آخرین مرحمت روس ها بود که پس از آزادی، پس از برهم خوردن رژیم قدیم، پس از سرودها و شعرها و دسته گل ها که به اتفاق ایرانی ها خوانده سر قبر شهدا گذاشتند به سر مردم فلک زده ایران می آورند. رشته نظم گسیخته شده، صاحب منصب ها قوه و قدرت جلوگیری ندارند. سالدات گدای گرسنه از حق بی خبر آنچه میل دارد می کند.^(۲)

در روزنامه ها فجایعی را که روس ها در ارومیه مرتکب می شدند به رشته تحریر درمی آوردند، مطالب رقت انگیزی که انسان را به درد می آورد. می نوشتند اشخاصی که دارای مکنت فراوان بودند به نان شب محتاجند و با یک تومان سرمایه تخمه فروشی می کنند. بسیار از اشخاص متمول گدایی می نمودند، مردمان آبرومندی که مال و منال و خانواده از دست داده بودند، در کوچه ها سرگردان بودند، «خداوند لعنت کند روس را که در حال استبداد و آزادی هم به ما صدمه اش می رسد. اینها هستند که می گویند برای حمایت دول صغیره ضعیفه جنگ می کنیم. امپراتور بد

ص: ۱۳۷

۱- همان، ص ۴۹۴۱.

۲- همان، ج ۶، ص ۴۸۶۹.

آدمی بود کرنسکی هم برای ما از او بدتر است.»^(۱)

در قزوین هر شب مغازه ها غارت می شد، شبی نبود که مردم خواب راحت داشته باشند. به طور واضح و علنی می رفتند و از حکومت قزوین تقاضاهای شرم آور می کردند، زنان جرأت نداشتند از خانه بیرون آیند. دکان ها همه خالی بودند، کسی حتی جرأت نمی کرد با خود کالایی حمل نماید، یا در خیابان پول بشمارد. مردم دارایی خود را در خانه پنهان می کردند، روس ها باغ های انگور مردم را چپاول نمودند، احدی جرأت نداشت با آنان مقابله کند. ارزش منات به شدت در حال سقوط بود، وضع روز به روز بدتر می شد.^(۲) انگلستان از فرصت به دست آمده از انقلاب روسیه استفاده کرد و نفوذ خود را در ایران تحکیم نمود.

سال ۱۳۳۶ بالاخره دولت انگلستان نامه ای رسمی به دولت وقت ایران تقدیم کرد و علناً حضور نظامی خود را در ایران توجیه نمود. سفارت انگلستان از مدیر روزنامه رعد یعنی سیدضیاء الدین طباطبائی تقاضا کرد بیانیه آن سفارت را در ارتباط با این موضوع چاپ کند. متن بیانیه به این شرح بود:

ثبوت مسلم به دست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان افتاد که تجدید عملیات عمال خصم در حدود غربی ایران به جایی رسیده که اوضاع اوایل ۱۹۱۵ در این مملکت تجدید یابد. بنابراین دولت مشارالیه خود را مجبور دیده اند برای حفظ منافع اهمه خود بعضی اقدامات نظامی به عمل آورند. این تصمیم به دولت ایران اطلاع داده و ضمناً این سفارت توضیح نموده است که اقدامات مزبور به هیچ وجه بر ضد استقلال و مصونیت ایران نمی باشد. شناختن استقلال ایران و مصونیت مزبور یکی از نکات اهمه سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نسبت به ایران می باشد و از این تصمیم حالیه همچو بر نخواهد آمد که دوستی قدیمی انگلستان نسبت به ایران تغییری حاصل شده باشد و دولت انگلیس در میل خود برای ترتیب دوستانه مسائل معوقه به طوری که حافظ مصالح مملکتین بوده باشد مداومت داشته و برای این منظور پیشنهادهایی به دولت علیه ایران نموده است.^(۳)

ص: ۱۳۸

۱- همان، ص ۴۸۸۱.

۲- همان.

۳- رعد، ش ۹۰، مورخه ۲۸ جمادی الاول ۱۳۳۶، «ابلاغیه سفارت انگلیس».

چند روز بعد روزنامه رعد یادداشت سفارت انگلستان را که وزارت خارجه در اختیار مطبوعات نهاده بود به چاپ رسانید. سفارت به این موضوع اشاره کرده بود که دولت بریتانیا «در این اواخر علناً موافقت خود را در موضوع استقلال ایران اظهار داشته» است. دولت انگلستان از دولت وقت ایران خواست «مصالح انگلیس» را با نشان دادن احساسات دوستانه پاس دارد، هشدار داده شد ایران در معرض وضعیت آغاز جنگ اول جهانی است و امروز هم مخاطراتی شبیه آن؛ کشور را تهدید می کند و «نظر به مصالح فوق العاده دولت همجوار انگلستان در جنوب و به ملاحظه هرج و مرج که به واسطه فقدان قوای منظم ممکن است به ظهور رسد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر هستند که مساعدت مالی وافرایی به دولت علیه نموده و برای ایجاد قوای متحدالشکلی پس از اتمام جنگ برای تمام مملکت که بالاخره قشون جنوب به آن منضم گردد در تحت صاحب منصبان خارجه که در خصوص ملیت آنها بعد از این باید بین دولتین موافقت حاصل شود، کمک و مساعدت نمایند و قرارداد انگلیس و روس مورخه ۱۹۰۷ را موقوف الاجرا بدانند، تا پس از تشکیل دولت منظمی در روسیه برای الغاء آن رسماً با دولت ایران داخل مذاکره شوند.»

انگلستان پذیرفت که تعرفه گمرکی کالاهای خود را کاهش دهد، به میل دولت ایران در هر کنفرانسی که نمایندگان دول غیر متخاصم شرکت داشته باشند؛ نمایندگان ایران هم حضور داشته باشند. سفارت انگلستان نوشته بود وضعیت ایران حالت اغتشاش یافته است، عثمانی ها در مناطق غربی کشور وارد آذربایجان شده اند و «جنگلی ها تقریباً ارتباط فی مابین انزلی و پایتخت را قطع و ویس کنسول انگلیس و رئیس بانک شاهنشاهی را در رشت توقیف کرده اند و در واقع شمال غربی ایران از بحر خزر تا سرحدات عثمانی مغشوش و برای عبور و مرور خصم باز است و این اقدامات که معابر شمالی را فراگرفته و روز به روز نیز کسب شدت و وخامت می نماید پایتخت ایران را دچار مخاطره ساخته است.» سفارت انگلستان توضیح داد اولیای دولت انگلستان «برخلاف میل خود در صدد برآمده اند که از این اتفاقات که دولت ایران نمی تواند یا نمی خواهد جلوگیری نمایند خود شخصاً جلوگیری به عمل آورد و بنابراین تصمیم کرده اند از سرحد عثمانی استعداد کافی به شمال غربی ایران

اعزام دارند.» در خاتمه این یادداشت آمده بود که دولت انگلستان «با کمال صداقت اعتراف می نمایند که این ترتیب موقتی بوده و حتی القوه سعی و اهتمام خواهد شد از هر چیزی که مخالف استقلال و تمامیت ارضی ایران و مداخله در امور داخله مملکت باشد احتراز جویند و قشون انگلیس به محض اینکه اوضاع اجازه دهد و در هر صورت در ختم جنگ احضار خواهند شد.»^(۱) انگلیسی ها برای این منظور ژنرال دنسترویل را اعزام کردند تا به شمال ایران رود و از آنجا به ضدانقلاب روسیه کمک کند، اما قوای میرزا کوچک خان جنگلی در منجیل راه بر او بستند و گفتند هیچ بیگانه ای حق ندارد قدم به گیلان نهد، این اقدام با واکنش بسیار دهشتناک انگلیس مواجه شد که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

در این حال سید محمد تدین ظاهراً با کوچک خان اعلام همبستگی کرد. او حتی به رشت هم رفت و مدتی در نزد جنگلیها زندگی نمود. اما جنگلیها «به واسطه بعضی حرکات» به او بدبین شدند و میخواستند نابودش سازند. اما فقط به «واسطه سیادت» او را از رشت اخراج کردند. در بازرسی از تدین و نوکرش، «بعضی نوشتجات» به دست آمد.^(۲) تدین وقتی به قوای میرزا رسید، آنها را دعوت به همکاری کرد. جنگلیها از او پرسیدند از سوی چه کسی مأموریت دارد؟ پاسخ داد از سوی حزب دمکرات به او گفته شده است با جنگلیها همکاری نماید. جنگلیها از او پرسیدند که تاکنون چه خدمتی به کشور کرده است که به وکالت از فرقه به نزد آنها آمده است؟ در اینجا آنان به تدین مطلبی را گفتند که اهمیت فراوانی داشت، گرچه ظاهر مطلب این است که امر مهمی نیست. آنان گفتند با احزاب سیاسی کاری ندارند و معیار و ملاک آنها برای همکاری کردن فقط ایرانی بودن است و لاغیر. به عبارت بهتر آنان توضیح دادند برای شان مهم نیست کسی که به آنان ملحق میشود چه مسلک و مرامی دارد، مهم این است که شخص او تا چه اندازه درد وطن دارد. چون به تدین از این حیث اعتمادی وجود نداشت دستور دادند به رشت برود. تدین در رشت ماهیت خود را نشان داد و معلوم شد که جنگلیها با بصیرت تقاضای

ص: ۱۴۰

۱- عین السلطنه، ج ۷، صص ۵۱۸۳-۵۱۸۲، به نقل از روزنامه رعد.

۲- کمره ای، جلد ۱، ص ۱۴۱.

همکاری او را رد کرده اند. او در رشت میخواست تظاهراتی علیه آنان به راه اندازد، لیکن موفق نشد؛ مردم خود جلو او ایستادند. سپس تدین به اردبیل رفت. در آنجا هم کسی به او اعتماد نکرد و در نتیجه بعد از چند روز به رشت بازگشت. به قول کمره ای «نمی فهمند چه طور شده بود که برگشته بود؛ آیا دیده بود پیش نمیرد، یا با یک دسته و کسی در آن نزدیکیها ملاقات [کرده] و بر میگردد به رشت.» تدین به تنهایی از رشت به قزوین آمد و یکی از افرادش را به سمت اردبیل فرستاد. جنگلیها به این شخص سوءظن پیدا کردند، در نتیجه او را بازرسی بدنی نمودند. بنا به همان روایت «نوشتهای از او دست میآید که تدین به بعضی نوشته بود که اسباب فساد و اخلال امور جنگلیها را بنماید و از آن کاغذ همچو معلوم شد که تدین از مرکز مهمی مأموریت داشته که اسباب فساد و به هم زدن دستگاه جنگلیها را فراهم آورد. تا به حال معلوم نشده که آن مرکز کجاست؟!» (۱) این ماجرا در اواخر سال ۱۲۹۶ و اوایل سال ۱۲۹۷ اتفاق افتاد. در اردیبهشت آن سال دیگر معلوم شده بود که تدین همراه با جلیل الملک ماهی دویت تومان از انگلیسیها پول میگیرند. (۲)

اندکی بعد از این ماجراها سردار منصور گیلانی و سردار محیی «خیلی مصر و مایل» بودند که به رشت آیند و مشغول خدماتی به جنگلیها شوند. مردی به نام شیخ احمد رشتی میگفت «اصرار دارند که من زودتر بروم رشت و زمینه برای آمدن آنها تهیه نمایم.» او در عین حال از ملاقات خود با وثوق سخن گفت که در حیاط کاخ گلستان اتفاق افتاده بود. وثوق گفت: «بدون جهت جنگلیها را از من متنفر و دور کرده اند. من حاضریم که با آنها مساعدت نمایم؛ به این قسم که اجزای دولتی رشت را مناسب با میل آنها معین نمایم و من تا به حال ابداً اقدامی برای انگلیسیها نکرده ام و تاکنون تقاضایی از من نکرده اند.» او گفت عدهای از «شارلاتانها» به زومر سر کنسول سفارت آلمان گزارش دادهاند عنقریب با معاهدهای که وثوق با انگلیسیها بسته، او سفیر عثمانی را تحویل متفقین خواهد داد. زومر هم نوشته های خود را سوزانیده بود، معلوم شد این اقدامات و «تفتینات» کار

ص: ۱۴۱

۱- همان، ص ۱۴۳.

۲- همان، ص ۱۹۵.

مستشارالدوله است که «دروغ سازی و نمایی» را پیشه خود ساخته است.^(۱)

این سردار محیی با دسته کمیته مجازات مرتبط بود، وقتی شنید خانواده زندانیان، اعدام شدگان و دیگران از نظر مالی در مضیقه هستند، قول داد همراه با چند تن دیگر به اندازه توان شهریه تهیه کنند و به آنان بدهند.^(۲) تابستان سال ۱۲۹۷ برای انگلیسی ها فصلی بسیار نامطلوب بود. در حالی که قحطی و کمبود نان و بیماریهای واگیر در تهران و سایر شهرستان ها بیداد میکرد، جنگلی ها شکستهای فاحشی بر اردوی آنان در گیلان وارد میساختند. مرداد آن سال ناظرین شاهد بودند که چهل و یک اتومبیل که نیروهای انگلیسی را حمل میکرد وارد شهر تهران شد. اینان از راه قزوین به تهران آمدند و همه فراریان واحدهای نظامی در زنجان، تبریز و یارشت بودند، برخی از اینان از دست قوای عثمانی و آلمان میگریختند و عدهای دیگر را جنگلی ها وادار به عقب نشینی کرده بودند، «شکست فاحشی به آنها و چشم زخمی به وثوق الدوله ابن بریطانیه وارد شده و اتومبیل ها از راه شهر به قلعهک شمیران رفته اند.»^(۳) نیز شنیده میشد که روز قبل هم قریب صد اتومبیل از دروازه های تهران وارد شده اند. مردم خراسان انگلیسی ها را از شهر بیرون میکردند، قوام السلطنه هم نتوانست مانع اینان شود. بلشویک های عشق آباد و ترکستان غلبه کرده و شکستهایی به نیروهای ژنرال مالسون وارد میساختند، از این سوی هم مردم مشهد و سایر شهرستان ها و روستاهای خراسان با بریتانیاییها از در خصومت در آمدند، انگلیسی ها به ناچار گندم های خود را فروختند و گریختند. عدهای از تجار از این موقعیت استفاده کردند، آنان کسانی به قزوین فرستادند تا محصول گندم انگلیسی ها را خریداری کرده و «همان تضییق را که انگلیسی ها قصد داشتند، حال از دست طمع تجار ایرانی، به مردم وارد خواهد شد.»^(۴)

روز بیست و چهارم ذی قعدة خبر رسید که شیخ احمد رشتی عازم رشت است تا خصومت جنگلیها را از خود رفع نماید. او گفت حاجی آقا شیرازی را هم همراه او

ص: ۱۴۲

۱- همان، ص ۴۳۳.

۲- همان، ص ۵۱۱.

۳- همان، ص ۵۴۲.

۴- همان، صص ۵۴۳-۵۴۲.

بفرستند تا با او بیاید و با سران جنبش جنگل ملاقات کند. شیخ احمد فرستاده شخص و ثوق بود. حاجی آقا شیرازی در این مقطع تاریخی با برنامه های و ثوق موافقت داشت، به همین دلیل مخالفینش از مدت ها قبل علیه او دسیسه چینی میکردند، از جمله اینکه ستاره ایران در شماره ۱۲۵ خود مطلبی نوشت و او را متهم به فساد اخلاق کرد. حاجی آقا به دفاع از خود برآمد و نامهای به مدیر روزنامه ایران نوشت و در آن چنین آورد:

مدیر محترم، البته اعلان به عنوان دو وکیل پارلمان را در نمره ۱۲۵ ستاره ایران به امضای عذرا نام دختر محمودخان نوری خوانده اید، اگر چه در مملکتی که بی قدرترین چیزها شرافت است، در مملکتی که دولتش هیچ وقت در مقام حفظ و صیانت شرافت و ناموس اهالی نبوده و بالاخره در مملکتی که محکمه و مرجع برای دفاع شرافت نیست؛ دفاع از مقام شرافت بی فایده است، ولی چون بنده نه عذرا نام چهارده ساله و نه محمود نوری میشناسم و نه از مندرجات آن اعلان راجع به عملیات آقای آقامیرزا رضا خان و مدعی العموم اطلاعی دارم، مختصر عرض میکنم بنده را همه میشناسند و دامن شرافت بنده هم به این مزخرفات و نسبت های بی شرفانه یک نفر دزد که در تحت تعقیب است لکهدار نمیشود، حتی همین محیط بی شرف نیز مجبور به تصدیق صحت و شرافت من است. (۱)

این حداقل دومی باری بود که مخالفین از دوره مشروطه به بعد به سلاح تهمت علیه حاجی آقا متوسل می شدند، بار اول در دوره مشروطه که او را تبعه عثمانی خواندند و اینک که به وی اتهامات اخلاقی روا می داشتند.

از آن سوی مردم شیراز علیه دخالت های نابجای انگلیسی ها در مقدرات امور خود بر آشفته شدند، نامهای به تهران نوشته شد که عمق بحران را نشان میداد:

ملت فارس دستگیر و اسیر، کسی قدرت نفس کشیدن ندارد، امید از همه جا قطع مگر ملت طهران کاری کند، به هر کس متوسل شده بگویید که رشته استقلال فارس گسیخته، حزب دمکرات امکان عرض وجود ندارد. دست قدرت خائنین وطن قوی

ص: ۱۴۳

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۷، یکشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۱۰ مارس ۱۹۱۸، «حاجی آقا شیرازی را همه میشناسند».

است. فارس غریب است، جز حضرت آقای ناصر دیوان کازرونی ناصر ندارد، اگر علاقمند به استقلال جنوب عموماً و استقلال فارس خصوصاً هستند علاج فوری لازم است، کار از خیالات فیثاغورثی و افکار ارسطاطالیسی گذشته است، تهور، تجاسر لازم دارد، توجه خود را معطوف به فارس دارید و الا از استقلال فارس چشم پوشیده، خصم با قشون خود عملاً الحاق فارس را به هند معرفی مینماید. (۱)

اینک به وضوح دست آشکار و پنهان بریتانیا در مقدرات امور ایران دیده میشد و کمتر کسی بود که در این واقعیت تردیدی به خود راه دهد. نمایندگانی از بین خیل عظیم مخالفین سیاستهای بریتانیا، «به نام عظمت و ابهت ملت ایران»، از توده های مردم تقاضا کردند روز شانزدهم جمادی الاولی در میدان توپخانه جمع شوند تا «علیه تجاوزات جابرانه و حق شکنانه دولت اسلام کش انگلیس که استقلال وطن و شرافت ملی ما را دست خوش هوا و هوس خود قرار داده» تظاهرات نمایند و مژده داده شد «یک میتینگ عالی باشکوه از طرف عموم طبقات و تمام احزاب سیاسی ایران داده خواهد شد». از مردم خواسته شد در این میتینگ با «یک متانت جبلی مقاومت اخلاقی خود را در مقابل این اقدامات جانپاره ظاهر و آشکار» سازند. این بیانیه از سوی کلیه احزاب سیاسی و طبقات مختلف مردم با امضای «هیأت مدیره میتینگ» امضا شده بود. (۲)

از آن سوی آقا سید کمال الدین مجتهد از مدیران جراید دعوت کرد و شرحی از مظالم انگلستان اظهار نمود و لایحهای در حرمت خرید ارزاق و «سلف و سلم» قرائت کرد. در بخشی از این لایحه آمده بود:

انگلیس میخواهد عزت مسلمانی ما را به وسیله گرسنگی به ذلت بیشرافی تبدیل نموده رجال حامی اسلام را بنده و غلام و نوامیس مخدرات اسلامی را برده و کنیز ساکنین بریتانیا قرار دهد. این کلمه الهی با اینکه از احکام حقه الهیه است به واسطه عروض بعضی موجبات، این کلمه مباح مبدل به حرمت میشود، از جمله احراض (۳) بر مسلمین

ص: ۱۴۴

۱- زبان آزاد، ش ۱۱، ۹ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۲۹ اوت ۱۹۱۷، «ندای فارس!»

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۳، پنج شنبه ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۲۸ فوریه ۱۹۱۸، «به نام عظمت و ابهت ملت ایران.»

۳- اصل: احزار.

و ائتلاف نفوس محترمه از آنها و تسلیط کفر بر اسلام که بر احدی مخفی نیست و هر یک از اینها در شرع مقدس اسلام برای حرمت علت تامه است و رفع حکم الناس مسلطون علی اموالهم خواهد بود. علی هذا به لسان شرع صاعد به صوت رسا میگویم: معامله سلم و سلف کلیه در این زمان به موجبات مذکوره به خارجه و داخله حرام و در حکم محاربه با حضرت ولی عصر عجل الله فرجه میباشد. (۱)

اواخر سال ۱۲۹۶ شمسی مصادف با ۱۳۳۶ قمری شیخ مرتضی محلاتی علیه تحرکات انگلیس در فارس نامه ای خطاب به رئیس الوزرای وقت ارسال کرد. متن نامه به این شرح بود:

کیه ستاره ایران، توسط حضرت اشرف ریاست جلیله وزرا دامت عظمته. ساحت قدس اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شهریاری خلدالله ملکه و سلطانه؛ تجاوزات حق شکنانه عساکر و مأمورین نظامی بریتانیا در خلیج [فارس] و مداخلات آنها به وسیله تأسیس پلیس در جنوب به قسمی عالم اسلام را جریح و استقلال ایران را متزلزل ساخته که تحمل آن از وظیفه اسلامیت خارج، مکرر از هیأت محترم وزرا تقاضای تصفیه جنوب را نموده نظر به بی طرفی و استقرار روابط اقدامی نشده، اینک تلگرافی از طرف هیأت اتحاد اسلام رشت (۲) به عنوان داعی و سایر مراجع (۳) رسید که علاوه از مداخلات جنوب و قیام بر ضد بی طرفی ایران در شمال هم به خیال افتاده و عده ای از طریق رشت عبور دادند. مستدعی از ساحت اقدس همایونی چنان است قبل از حدوث واقعات غیرمنتظره که جلوگیری آن از قوه مأمورین دولت خارج باشد، اخراج قشون اجنبی را مطلقاً از داخله ایران امر و مقرر فرمایند که کاملاً اصول بی طرفی محفوظ و اسباب اسکات مسلمین و هیجان عامه را توان فراهم نمود و الا تکلیف هر مسلمان ایرانی شرعاً معلوم؛ منتظر امر اقدس ملوکانه است. (۴)

ص: ۱۴۵

- ۱- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۳، پنج شنبه ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۲۸ فوریه ۱۹۱۸، «حکم تحریم».
- ۲- ریاست این هیأت با میرزا کوچک خان جنگلی بود، این نامه نشان می داد بین شمال و جنوب ایران برای ضدیت با تجاوزات بریتانیا نوعی وحدت نظر پیدا شده بود، این وحدت نظر و اقدام دینی و ملی به دلیل بحران سازهایی برخی گروه های سیاسی و سرسپردگی دولت ها به قدرت های خارجی هرگز عملی نشد.
- ۳- اصل: مواقع.
- ۴- ستاره ایران، ش ۱۱۴، سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۵ مارس ۱۹۱۸، «تلگراف از فارس».

در این ایام تنها نیرویی که در غرب کشور با اشغالگران مبارزه میکرد، ایل سنجابی بود. روس ها قصد داشتند این نیرو را در هم شکنند و بعد از آن به نیروهای ایرانی و عثمانی حمله برند و از راه کلهر خود را به قصرشیرین رسانند. علی اکبر خان سنجابی یکی از رؤسای ایل که مهمترین سنگر برای مقاومت علیه روسیه به او سپرده شده بود، از فقدان لوازم دفاعی و نرسیدن جنگ افزار شکوه میکرد، او اعلانی نوشت و به نزد پدرش صمصام الممالک فرستاد؛ این اعلان به دیوارهای قصرشیرین نصب شد، تا نه تنها نظام السلطنه مافی و فرماندهان نظامی بلکه همه مردم مطلع باشند که اگر تا ده روز دیگر به او جنگ افزار نرسد، بناچار عقب نشینی خواهد کرد و در کوه ها متواری خواهد گردید، در این حال هنوز معلوم نبود آیا قوای آلمانی با او همراهی خواهند کرد یا خیر؟^(۱)

با سقوط عراق عرب به دست انگلیسی ها، نیز خاتمه یافتن آخرین مقاومت های ایرانیان در غرب کشور، انگلیسی ها به آنجا لشکرکشی کردند. هدف اصلی انگلیسی ها سنگر مقدم نبرد یعنی ایل سنجابی بود. انگلیسی ها به ایل مزبور حمله بردند، در این حمله از هیچ گونه ستمگری خودداری نکردند. صدها زن و مرد و کودک بی گناه را به قتل رسانیدند و اموال اینان را به غارت بردند.^(۲) به این ترتیب بحث مقابله نیروی دفاع ملی علیه تهاجم های روس و انگلیس برای همیشه از بین رفت. در همین زمان سلیمان میرزا اسکندری دستگیر و همراه عده ای دیگر به هندوستان فرستاده شد.

ستاره ایران به دلیل دستگیری سلیمان میرزا مقاله شدید اللحنی نوشت و در آن به انگلستان و سیاست خارجی آن حمله برد. ستاره ایران نوشت:

تحمل این مصیبت عظمی برای یک ملت با شرف مشکل است، تحمل این ضربتی که به استقلال و حق حاکمیت ما وارد آمده غیرممکن است! باید علاج کرد، باید جبران نمود، باید نماینده محترم و وکیل با شرف ملت ایران را محترماً عودت دهند! اگر نکنند ملت ایران باید یک مقاومت اخلاقی به خرج داده روابط مادی و

ص: ۱۴۶

۱- دولت آبادی، ج ۴، ص ۱۰.

۲- همان، صص ۳۸-۳۹.

معنوی را کاملاً با انگلستان قطع کند مناسبات خود را با سفارت و با نماینده انگلیس تماماً ببرد، از خرید و فروش و داد و ستد به کلی احتراز کند تا دولت انگلیس مجبور شود مرتکبین این عمل شنیع را تأدیب و سلیمان میرزا را به وطن خود سالم‌اً عودت دهد!^(۱)

ظاهراً در برابر این اقدام، جنگلی‌ها کنسول انگلیس در رشت را به همراه دو صاحب منصب که از قفقاز وارد شده بودند دستگیر نمودند و شرط آزادی آنان را استخلاص سلیمان میرزا قرار دادند.

اواخر جمادی الاولی سال ۱۳۳۶ ناصرالدین میرزا به ریاست کل اداره قزاق خانه منصوب شد. در همین ماه جنگلی‌ها کنسول و رئیس بانک شاهی شعبه رشت را به گروگان گرفتند. آزادی این دو تن منوط به آزادی سلیمان میرزا اسکندری و عیسی میرزا شد که توسط انگلیسی‌ها به گروگان گرفته و به هند تبعید شده بودند.^(۲)

در این بین حادثه ای روی داد که اندکی امیدواری در محافل ایران تولید کرد، آن حادثه صدور اعلامیه مشهور چهارده ماده ای ویلسون بود. در ژانویه سال ۱۹۱۸ ویلسون رئیس جمهور امریکا بیانیه ای منتشر کرد که در مطبوعات ایران هم بازتاب یافت. در این بیانیه آمده بود که در موقع مذاکرات صلح همه چیز باید علنی و شفاف باشد، هیچ قرارداد سری و نهانی نباید وجود داشته باشد، حقوق کشورهای مختلف باید محفوظ بماند و کشورها از تجاوز به هم خودداری ورزند. کلیه آبراه‌ها در دریا و اقیانوس باید کاملاً آزاد باشد و عبور و مرور آن به روی کشتی‌ها باز باشد، مگر به حکم قوانین بین‌المللی که می‌تواند این موضوع را لغو نماید. باید در بین کلیه کشورها و ملت‌ها آزادی تجاری وجود داشته باشد، باید جلو تکثیر تسلیحات کشتار جمعی گرفته شود و تولید سلاح به اندازه حفظ امنیت داخلی کشورها محدود گردد. دعاوی بین دولت‌ها و کشورها در مورد مستملکات به هر نحوی حل و فصل گردد، کلیه اراضی روسیه از نیروهای خارجی تخلیه شود و اقداماتی که باعث ترقی و آزادی و استقلال این کشور می‌شود مطمح نظر واقع گردد. اراضی بلژیک، فرانسه، ایتالیا، اتریش - مجارستان،

ص: ۱۴۷

۱- ستاره ایران، ش ۱۱۰، پنج شنبه ۹ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۲۱ فوریه ۱۹۱۸، «اسارت سلیمان میرزا و کیل دارالشورای ایران».

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۷، یکشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۱۰ مارس ۱۹۱۸.

رومانی، صربستان و نقاط دیگر اشغالی تخلیه گردد، بخش های ترک نشین امپراتوری عثمانی دارای حق حاکمیت باشند. ملل امپراتوری عثمانی آزاد باشند و بتوانند در مورد حق تعیین سرنوشت خود تصمیم گیرند، تنگه داردانل پیوسته باز و با ضمانت های بین المللی آزاد باشد. ممالک لهستان باید مستقل گردند و کسانی که لهستانی هستند در خود این سرزمین اسکان داده شوند. ضمانت های لازم برای استقلال سیاسی، اقتصادی و تمامیت ارضی دول کوچک و بزرگ داده شود.

روزنامه صدای ایران از دولت ایران می خواست همراهی خود را با پیشنهاد ویلسون اعلام دارد، تجار و کسبه هم در تهران عریضه های مفصل تهیه کردند و برای احمدشاه ارسال نمودند، آنها مایل بودند هر چه زودتر دولت ایران تمایل خود را به پیشنهاد ویلسون ابراز دارد. (۱) وثوق الدوله البته در این زمینه اقدام کرد: او برخلاف نظر سفرای دولتی نظر مساعد دولت ایران را به رئیس جمهور امریکا اطلاع داد، نیز با اینکه دولتی اولتیماتوم داده و از وثوق خواسته بودند نظارت آنها را بر مالیه تصویب کند، او این تقاضا را رد کرد. (۲) متن نامه وثوق به دولت امریکا به این شرح بود:

متحدالمآل (۳) جناب رئیس جمهوری دول متحده آمریکا که بر حسب احساسات عالی صلیح طلبی و خیرخواهی راجع به جنگ کنونی به دول متحارب ارسال و به توسط آن جناب دوستانه استظهاری به دولت ایران نیز ابلاغ شده است واصل. دولت علیه ایران این اقدام عالی مقام و عنوان شایان جناب رئیس جمهوری را که ممکن است موجب آرامی عالم و حفظ تمدن و آسایش عالم باشد با کمال مسرت و امتنان تلقی و تقدیر نموده، امیدوار است تأثیرات کامل و حقیقی خود را بیخشد، ارباب سیاست و نامداران طرفین را به بلیاتی که از این جنگ طولانی به حیات ملی و اجتماعات بشری وارد آمده و به خطرات عظیمی که مستلزم دوام آن تواند گردید، متوجه سازد. دولت ایران که از ابتدای اشتعال نائره جنگ بی طرفی خود را با صدق نیت اعلام و در حفظ آن با وسایل ممکنه اهتمام نمود و متأسفانه اعتراضات خود را بی ثمر و قسمت های مهمی از اراضی خود را میدان مخاصمه دید، هنوز با

ص: ۱۴۸

۱- همان، ج ۶، ص ۴۷۱۲.

۲- همان، ص ۴۷۱۸.

۳- بخشنامه، بیانیه.

نگرانی تمام دوام این کشمکش را با خسارت مادی و معنوی آن که نسبت به وسایل این دولت غیرقابل التحمل است مشاهده می نماید. یقین دارد که جبران تلفات نفوس و خرابی ممالک و خسارات وارده بر عموم طبقات فقط به وقوع صلح و رفع خصومت بین دول متحارب حاصل نگردیده بلکه نتیجه حقیقی و فایده عام آن در صورتی عاید تواند شد که علل و اسبابی که موجب این همه تلفات و خسارات گردیده تحقیق و معلوم و حصول تضمیناتی که میسر باشد که در آتیه نظیر اینگونه تعدیات و تجاوزات متروک [شود] و قوی و ضعیف در مقام حفظ حقوق و سیادت ملی و در مقابل قانون عدالت مساوی باشند. اظهار علاقه مندی رئیس ملت بزرگ امریکه به تأمین صلح آتیه عالم و اصلاح حال دول بی طرف و حفظ اقوام و ملل ضعیفه، دولت ایران را امید و اطمینان می دهد که عموم دول بیطرف این اظهار را مغتنم شمرده با مساعدت دولت امریکه در استقرار صلح آتیه شرکت یافته استقلال سیاسی و صیانت حدود و حقوق خود را تضمین نمایند و در حس تعاونی که از طرف جناب معظم له اظهار شده یک نوع تعهد گرانبهائی دائر به بذل مساعی برای حصول این مقصود مشروع مشاهده می نماید. دوستدار از آن جناب جلالت مآب متمنی است مراتب فوق را به اطلاع دولت متبوع معظم خود رسانیده احترامات فائده را قبول فرماید. (۱)

این پیام دولت ایران در بهترین شرایط ارسال شد، در این زمان رابطه دولت امریکا با آلمان قطع گردید و همین مقوله تأثیر زیادی در روابط دو کشور بر جای نهاد.

از آن سوی پیش از این رعد نوشت شعار دادن و میتینگ برگزار کردن باعث نابودی پلیس جنوب نخواهد شد، اگر این دسته افراد واقعاً به دنبال تخلیه کشور از قشون اجنبی بودند، حداقل می بایست قشونی فراهم می کردند که امنیت اطراف تهران را عهده دار شود؛ نه این که ماهها ولایات و ایالات کشور بی حکومت مانده و هرج و مرج و اغتشاش در تمام نقاط کشور مضاعف گردد و بهانه لازم برای قشون کشی بیگانه مهیا شود. نوشته شد چگونه می توان در مورد پیشرفت قشون انگلیس در خراسان و سیستان سخن به میان آورد حال آن که شش ماه است اهالی

ص: ۱۴۹

مشهد فریاد می زنند والی می خواهند و دولت مستوفی الممالک هنوز نتوانسته اند کسی را معرفی نمایند و می گویند همین دو روزه کسی را اعزام خواهند کرد؟ متجاوز از دو کروور تومان مال التجاره مردم بیچاره اصفهان در فاصله یک ماه غارت شد و اهالی از دو ماه قبل تعطیل عمومی کرده اند و در تلگرافخانه متحصن شده اند و تقاضای تغییر والی می کنند اما هنوز جواب مساعدی به آنها داده نشده است. در این شرایط چگونه می توان انتظار داشت پلیس جنوب تشکیلات خود را در آن سامان گسترش ندهد؟ رعد پرسید آیا این روزنامه که جز مقاله نوشتن کاری ندارد باعث بسط نفوذ اجانب شده است یا کسانی که جز استتار حقایق کاری ندارند؟ سؤال شد «چرا آن دسته های هنگامه طلب ماجراجو که به غیر از تعیین کابینه و نصب وزرا و دوندگی در کوچه های طهران برای جلب منافع شخصی شغلی ندارند مورد ملامت واقع نمی شوند.» جواب این است که مستوفی الممالک «برای هوس و تفنن بینش»^(۱) جسارت ندارد وزیر مالیه تعیین کند؛ «اگر اهالی ماورای طهران ندانند ولی مطلعین این شهر به خوبی واقف هستند که مقالات هیجان آمیز بعضی جراید، میتینگ میدان توپخانه با تحریک کدام مقامات و چه سفارتخانه هایی است.»^(۲)

این مقاله در پاسخ مطلبی از روزنامه ستاره ایران نوشته شده بود، پس سیدضیاء در پایان مقاله خود نوشت:

ای ورق پاره سیاه در شان و مقام تو همین بس و کفایت می کند که طرفدار آمدن بولشویک ها به شهر طهران بوده ای و کسانی که تو را برای اشاعه افکار خویش خریداری نموده اند با پول اجانب و قشون بیگانگان درصدد انقلابی هستی که بلکه آب را بیش از این گل آلود نموده و از سرگرم شدن انگلستان در ایران دام ماهیگیری خود را از نو در دریای خون بی گناهان بگسترانید. ایران را یک مرتبه دیگر عرصه تطاول و مهاجمات اردوهای تازه تری قرار دهید تا بلکه بدین وسیله خویشتن استفاده نموده و تیر آمال را به هدف مقصود برسانند. ای ورق پاره سیاه در معرفی تو و صمیمیت تو نسبت به این مملکت همین قدر بس که با کمال

ص: ۱۵۰

۱- تقی خان بینش (آق اولی) که از سران گروه ضدتشکیلی بود و در صفحات آتی مشروحاً در مورد او سخن خواهیم گفت. برای اطلاع از تبار خانوادگی او به ضمائم رجوع کنید.

۲- همان، صص ۵۱۷۹-۵۱۷۸.

بی حیایی و وقاحت، جنایتکاری های ده ماهه کابینه امید و نجات (۱) را مداحی نموده و خویشتن را طرفدار نالایق ترین رجال این مملکت قرار داده ای. ای ورق پاره سیاه که جز ارتجاع وسیله پیشرفت مقاصد اجانب و بر باد دادن ایران عنوان و شرافت دیگری نداری، آنچه نوشتیم شرح [ذمه ای بود از داستان مصائب ایران و قطره ای بود از دریای بدبختی این مملکت که پیشوایان تو برای ساکنین این محیط تدارک دیدند. اکنون پیشوایان تو منتظر پاره شدن حجاب سایر حقایق باشند و بدان وقاحت تو ما [را] مجبور در این پرده دری می نماید. (۲)

وقتی این مشاجرات قلمی رواج داشت، تحولی مهم که می توانست بسیار به نفع ایران تمام شود به وقوع پیوست، این تحول امضای قرارداد صلح جداگانه بین آلمان و روسیه بود، اما مطابق معمول دولت های ایران نتوانستند از آن بهره برداری نمایند. صلح جداگانه روسیه با آلمان بیش از هر چیز در اوضاع ایران تأثیر فوری بر جای نهاد. در ماده دهم معاهده صلح برست لیتوسک آمده بود:

فرماندهان کل قشون عثمانی و روس اساس آزادی و استقلال و تمامیت خاک ایران را مبنی قرار داده حاضرند قشون خود را از ایران بیرون ببرند. فرماندهان مذکور هر چه زودتر با دولت ایران داخل مذاکرات می شوند که جزئیات امر تخلیه را تصفیه و سایر اموری را که برای انجام اساس مزبور ضرور است مقرر دارند. (۳)

ظاهراً در گنجاندن این ماده سیدحسن تقی زاده، حسینقلی خان نواب، رضاقلی خان نظام السلطنه مافی و وحیدالملک شیبانی مؤثر بودند. آنان با مقامات آلمان مذاکره کردند و نمایندگان تام الاختیار این کشور توانستند نظرات خود را در برست لیتوسک به مقامات روسیه بقبولانند.

پیش از تشکیل کنفرانس برست لیتوسک، نواب نامه ای به وزارت خارجه آلمان نوشت و تقاضا کرد نماینده ای رسمی از سوی ایران در جلسات صلح روسیه و آلمان شرکت جوید. در عثمانی کفیل وزارت خارجه این کشور به احتشام السلطنه وزیرمختار ایران در استانبول گفته بود تصمیم بر این است که نماینده ای از سوی

ص: ۱۵۱

۱- منظور کابینه مستوفی است که خود را به این عناوین معرفی می کرد.

۲- رعد، ش ۹۰، مورخه ۲۸ جمادی الاول ۱۳۳۶، «پاسخ گویی رعد، گوساله های زبان بسته.»

۳- ایران در جنگ بزرگ، ص ۴۷۳.

ایران پذیرفته نشود، می گفتند این موضوع یعنی شرکت ایران در مذاکرات صلح، مغایر با بی طرفی ایران است! وزارت خارجه عثمانی پیشنهاد کرد دولت ایران تقاضاهای خود را با آنها مطرح سازد و آنان از سوی ایران تقاضاهای یادشده را در کنفرانس صلح مطرح نمایند. در وین هم گفته شد ایران نمی تواند به دلیل بی طرفی در کنفرانس صلح برست لیتوسک حضور داشته باشد. در پاسخ به نامه نواب وزارت خارجه آلمان هم خاطرنشان ساخت شرکت ایران در این کنفرانس باعث زیان دول بی طرف خواهد بود! هم اتریش و هم آلمان گفتند بهتر است ایران تقاضاهای خود را از طریق آنان مطرح سازد. (۱) گفتیم طبق ماده دهم صلح برست لیتوسک قدرت های خارجی باید نیروهای خود را از خاک ایران خارج می کردند. این قرارداد در ماه دسامبر ۱۹۱۷ بین روسیه و نمایندگان متحدین امضا شد و مذاکرات در مورد اجرایی کردن آن در ژانویه ۱۹۱۸ در برست لیتوسک آغاز گردید.

مقارن این تحولات و درست در شرایطی که ایران می توانست از فرصت به دست آمده برای صیانت از منافع ملی خود دست به اقدامات جدی زند، وثوق رئیس الوزرای وقت، سیاستی دیگر در پیش گرفت. وثوق امیدوار بود ارتش انگلستان با همکاری نیروهای ضدانقلاب شوروی، این جمهوری نوپا را به زانو در آورد. این در حالی بود که روسیه در سوم مارس ۱۹۱۸ پیمان مشهور برست لیتوسک (۲) را امضا نمود و از جنگ کناره گرفت. بلافاصله نیروهای این کشور از ایران فراخوانده شدند. اینک شمال غرب ایران و مسیر قفقاز به خزر بدون مانعی به روی سپاهیان عثمانی گشوده شد. در تیرماه سال ۱۲۹۷ سپاهیان عثمانی وارد تبریز شدند، میگفتند قشون عثمانی تا پنجاه هزار نیرو وارد کشور کرده اند، مردم آن قدر از بحران هایی که از پس مشروطه آمده بود خسته شده بودند که دیگر موضوعی مثل ارزان شدن نان برای شان اهمیت بیشتری یافته بود. در تبریز به دلیل ارزان شدن نان از منی سه تومان به هشت ریال، جشن و سروری بر پا شد. (۳) به واقع عثمانی هم وقتی از جنگ کناره گرفت که همه سنگرها را به انگلستان واگذار کرده بود، اینک

ص: ۱۵۲

۱- خاطرات مهاجرت، صص ۴۷۶-۴۷۵.

۲- Brest Litovsk.

۳- کمره ای، ج ۱، ص ۳۶۱.

عثمانی بیش از یک امپراتوری رو به اضمحلال، چیزی نبود. جنگ از هر نظر به نفع انگلستان تمام شد، اینک باید سیاستی دیگر به کار گرفته می شد، سیاستی که ایران را برای همیشه در مدار منافع بریتانیا حفظ کند. اما پیش از پرداختن به این مهم باید وضعیت اجتماعی ایران را در این مقطع تاریخی مورد ارزیابی قرار دهیم، مناسبات و توازن نیروها را بسنجیم و آنگاه قضاوت کنیم که چه اقداماتی می شد انجام گیرد ولی عملاً از اجرای آن سر پیچیدند. باید بینیم آیا افلاس ایران در دوره جنگ و نتیجه بحران سازی های گروهی آشوب طلب همین بود که در این فصل توضیح دادیم و یا اینکه ابعاد فاجعه گسترده تر از آن است. نیز باید ببینیم تحولات بعدی ایران که منجر به امضای قرارداد ۱۹۱۹ شد ریشه در کدام واقعیات اجتماعی داشت، درک توازن گروه های سیاسی آن زمان در گرو فهم بنیادین مسائل دوره ای است که با قرار گرفتن وثوق در منصب ریاست وزرایی آغاز شد و با سقوط محتوم او تداوم یافت.

۱. طلیعه بحران نان

بدون تردید یکی از تراژدی‌های تاریخ معاصر ایران، قحطی مرگباری است که همزمان با جنگ و ورود قوای بیگانه، در ایران بروز کرد.

در این دوره جانسوز دو جا از آفت قحطی مصون ماند: سیستان و بلوچستان و گیلان. ممانعت از بروز قحطی در سیستان را باید کار انگلیسی‌ها دانست. زیرا سیستان کلید و دروازه ورود به هندوستان بود. این گونه به نظر می‌رسد که انگلیسی‌ها تلاش کردند امنیت و آرامش آن ولایت را به هر نحو ممکن تأمین نمایند تا از آنجا خطری علیه منافع ایشان در هند شکل نگیرد. به طور مثال درست در شرایطی که سایه‌های شوم قحطی در اطراف و اکناف کشور دیده می‌شد، در اواخر سال ۱۲۹۶ یعنی همان سال قحطی، وزارت مالیه بیست و پنج هزار خروار جنس دولتی سیستان را که نصف گندم و نصف جو بود، به صورت مزایده در معرض فروش گذاشت.^(۱)

اما گیلان به دست با کفایت میرزا کوچک خان جنگلی اداره می‌شد. او کارکنان خیانت‌پیشه و مهمل دولت مرکزی را از ادارات بیرون راند و خود به اداره گیلان پرداخت. تا زمانی که بلوئیان و آشوب‌آفرینان در جنبش جنگل رخنه نکرده بودند،

ص: ۱۵۴

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۷، یکشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۱۰ مارس ۱۹۱۸، «اعلان».

گیلان یکی از امن ترین و مرفه ترین نقاط کشور در دوره پرمخاطره جنگ به حساب می آمد. خواهیم دید که میرزا در اوج قحطی چگونه به تهران برنج می فرستاد.

نخستین نگرانی ها در مورد کمبود نان، در همان دوره دوم مشروطه رخ نمود. هنوز چیزی از تشکیل مجلس دوم نگذشته بود که روزنامه شرق نوشت چند روزی است درب دکان های نانوائی مردم ازدحام می کنند و نان هم خیلی کمیاب شده است: «صرف نظر از قلت [نان] معلوم نیست که آیا [این نان] به غیر از گندم از چه قبیل مواد جمادی یا نباتی را داراست. (۱) حتی اینکه دیروز نانی ملاحظه شد که ابداً ماکول نبود. چون که ما می دانیم هر چه بگوییم به جایی نمی رسد و به واسطه کثرت مشاغل بلدی به بر این امر غیر مهم نمی توانند رسیدگی نمایند، لهذا می گوئیم بابا مردم نان نخورید، صلوات بفرستید.» (۲) از این گذشته سال ۱۳۲۸ بیماری وبا شمال کشور را فراگرفت، این بیماری تا سه منزلی قزوین هم سرایت کرد: «ایران همین را کم داشت. در این ظرف چهار سال از جنگ، (۳) دعوا، گرسنگی، قتل، غارت خیلی مردم زیاد شدند. حالا- محتاج یک وباست. در کرمانشاهان و آن سمت ها هم وبا هنگامه می کند.» (۴)

در اوایل صفر سال ۱۳۲۹، سرما و گرسنگی به یک باره قزوین را مورد تهاجم قرار داد. تمام راه ها مسدود شد، آسیاها از کار افتاد، گندم به خرواری چهارده تومان ترقی کرد، آرد خرواری بیست تومان هم یافت نمی شد، هیزم خرواری سه تومان به فروش می رفت که آن هم یافت نمی گردید. به قول عین السلطنه «نصف مردم شب ها گرسنه می خوابند نصف دیگر اندکی نان به زحمت زیاد گیر آورده با آش و برنج و بلغور معیشت می کنند.» سرما در مدتی اندک چهارده طفل را در گهواره از پای درآورد، از آن سوی گرگ ها به مردم حمله ور شدند و چندین تن را پاره پاره کردند. کولاک هم چند تن قربانی گرفت، برف آن قدر زیاد باریده بود که «کوچه ها با بام خانه ها مساوی» (۵) شده بود.

ص: ۱۵۵

۱- یعنی چه چیزهای دیگری با آرد مخلوط شده و به صورت نان به مردم تحویل گردیده است.

۲- شرق، ش ۶۸، پنج شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۸، ۳۱ مارس ۱۹۱۰، «نان پیدا نمی شود.»

۳- منظور چهار سال بعد از مشروطه است تا زمان نگارش این مطلب.

۴- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۲۳۰.

۵- همان، ص ۳۲۸۳.

از ماه رمضان سال ۱۳۲۹ اندک اندک نغمه کمبود غله در برخی نقاط کشور شنیده شد، به این شکل دامنه بحران از تهران به مناطق دیگر کشور سرایت کرد. ریشه بحران مواد غذایی و به طور خاص کمبود نان، علتی جز این نداشت که احزاب سیاسی و گروه های درگیر در مسائل روزمره به هر چیزی بها می دادند جز رسیدگی به بدیهی ترین معضلات مردم. همه از مردم سخن می گفتند، اما توضیح نمی دادند مرادشان از مردم کیست؟ هرکس خود را طلایه دار رهبری مردم می دید، اما واقعیت امر این بود که همین مردم از فرط افلاس دیگر برای شان مهم نبود کشور از نظر سیاسی چه سمت و سویی دارد، برای آنان تهیه نان از هر چیزی مهم تر بود. به طور مثال عین السلطنه نقل می کند مردم فقیر الموت باید مزدوری و عملگی می کردند تا فقط بتوانند گندم تهیه نمایند. ممیزین مالیاتی از این مردم فقیر تقاضای غله می کردند، کمبود وسایل حمل و نقل یکی از عمده ترین عوامل بحران مواد غذایی در کشور شناخته می شد. بسیاری از نقاط کشور همزمان با این فقر و نکبت آن قدر غله داشتند که این محصول هیچ قیمتی نداشت، اما در برخی دیگر از نقاط، مردمان از فقدان نان می مردند. (۱)

این وضعیت نقاطی بود که خود تولیدکننده مواد غذایی و به ویژه گندم بودند، با این وصف وضعیت شهرهای پرجمعیت از آن جمله تهران بسیار بحرانی تر به نظر می رسید:

خدا به داد مردم طهران برسد همه خریدار و اگر یک روز اغتشاش شود نصف مردم گرسنه اند. اگر خبر راست باشد، دو روز هم نمی شود تهران را نگاه داشت. همان زن ها به واسطه عدم آذوقه بلوا می کنند و کار هم که به محصور شدن در شهر بکشد حال معلوم است. معلوم نیست خدا برای این خلق بیچاره ایران چه خواسته. امروز در تمام ربع مسکون این واقعات، این بدبختی، این مصیبات هیچ نیست مگر در مملکت بی صاحب ما و الآن شش سال است که روز بروز بدتر می شود. (۲)

در این دوره مردم مظلوم تهران بین چکش و سندان گیر کرده بودند، از سویی دعوای بی حاصل احزاب و گروه های سیاسی عرصه را بر آنان تنگ نمود و از سوی

ص: ۱۵۶

۱- همان، صص ۳۵۱۷-۳۵۱۶.

۲- همان، صص ۳۵۲۵-۳۵۲۴.

دیگر فتنه سالارالدوله، این مدعی قسی القلب تاج و تخت همه را وحشترده کرد. در این زمان بخشی از بحران نان به علت حملات وحشیانه این مرد بود، غرب کشور بیش از همه از این بلیه عظمی رنج می برد. مطلب عین السلطنه هم به واقع اشاره ای است به حملات سالارالدوله به تهران و اینکه مردم تلاش می کردند برای مصون ماندن از شر او زن و بچه خود را به دامنه کوه ها بکشانند. مردم مستأصل و درمانده، خانه و کاشانه خود را از ترس رها می کردند، هر چه داشتند یا به دست دزدان شهری می رسید و یا مهاجمین آن را غارت می نمودند.

اندکی بعد، روز بیست و چهارم شوال ۱۳۲۹ عین السلطنه نوشت الموت قحطی است، هیچ چیز پیدا نمی شود و همه به یک تکه نان محتاجند.^(۱) در تهران هم از کمبود نان گزارش هایی در دست بود. در زنجان زنان شهر چماق به دست گرفتند و به بازار ریختند، آنها سر و دست بسیاری از نانوایان را شکستند، کلیه دکان ها بسته شد. روز دیگر باز مردم ازدحام کردند و باز هم سر و دست عده ای دیگر شکسته شد، بسیاری از دکان های شهر به آتش کشیده شد و خسارات عظیمی به کسبه وارد آمد.^(۲) از قزوین گزارش می رسید همه چیز گران است، در این شهر هم نان به دست نمی آمد، مردم در منتهای افلاس بودند. سیمون نام ارمنی گندم مردم را می خرید و احتکار می کرد، او حتی گاه و یونجه را به قیمت گزاف خریداری می کرد و احتکار می نمود، حتی قیمت هیزم به شدت افزایش یافته بود: «قحطی است نه گرانی».^(۳)

در مجلس دوّم هشدارهای مکرر یکی بعد از دیگری در باب مسئله قوت لایموت مردم یعنی نان، مطرح گردید. به طور مثال افتخار الواعظین نماینده عضو فرقه اعتدالی هشدار داد باید در باب مسئله گندم فکری کرد، به قول او این یکی از مسائلی است که اهمیت زاید الوصفی دارد: «به جهت اینکه وقتی که اسباب تنگی باشد برای مردم، و اسباب و اشکال نان فراهم باشد، ممکن است اسباب خیلی گرفتاری ها را برای اولیای امور فراهم آورد».^(۴) اما این مطالب کمتر گوش شنوایی یافت. با اینکه افرادی مثل

ص: ۱۵۷

۱- همان، ص ۳۵۳۷.

۲- همان، ص ۳۵۵۸.

۳- همان، ص ۳۵۹۵.

۴- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه هفتم ذی حجه الحرام ۱۳۲۸.

قوام السلطنه معاون وزارت داخله تلاش کردند تا حدی از تعمیق بحران جلوگیری کنند و حتی نوعی انحصار گندم را به وجود آوردند، اما اینها همه به مثابه مسکنی بود که نمیتوانست به طور درازمدت مشکل مردم را حل نماید. مناطقی که در آنها غلات تولید میشد، عرصه تاختوتاز سرکشان و راهزنان بود. صورت مذاکرات مجلس دوّم به خوبی طلیعه این فاجعه بزرگ انسانی را مشخص میسازد. نخستین بار در دوره دوّم مشروطه بود که جیره بندی غلات و تشکیل کمیسیونی برای نظارت بر انبارهای غله و خبازخانه ها موضوع بحث نمایندگان مجلس واقع شد. تازه این ابتکار هم از آن قوام السلطنه معاون وزارت داخله بود. او تلاش داشت مانع تعمیق بحران کمبود غلات؛ حداقل در تهران گردد. اما با سقوط مشروطه و به ویژه با آغاز جنگ اوّل جهانی، این بحران هرچه بیشتر خود را نمایان ساخت. در آن وضعیت تیره و تار، در آن شرایط ناامنی و هرج و مرج مشکل دیگری هم بر مشکلات مردم افزوده شد و آن هم گرسنگی بود. این بحران درست مقارن هجوم روس های غارتگر به کشور سیمای کربیه خود را به زشت ترین وجهی نشان داد.

یکی از ناظرین وضعیت روحی مردم را این گونه توصیف می کند: «همه فحش می دهند، همه ناسزا می گویند، همه نفرین می کنند. اشدّ آنچه من به نظر داشتم و تصوّر می کردم. از دهان احدی اسم مشروطه شنیده نمی شود، حتی از دهان عزالمالک (۱) هم.» از سوی دیگر «بازارها کساد، ... تجارت هیچ نیست. گرانی، فلاکت. مثل مرده متحرک هستند و مثل قالب بی روح. درب دکان های خود نشسته اند، خودشان از خجالت اسم اوضاع گذشته را به زبان نمیآورند و متصل تف و لعنت به خودشان می فرستند که آلت اعتراض دیگران شدند و مملکت رفت، کسب رفت، تجارت رفت. فقر و پریشانی سرتاسر آنها را فرو گرفته و روز به روز بدتر می شود.» (۲)

۲. بحران نان در دوره بعد از سقوط مشروطه

با پایان یافتن واپسین روزهای عمر مشروطه دوم، قحطی نان و بحران های

ص: ۱۵۸

۱- منظور عزالمالک اردلان، رجل سیاسی آن عصر که در دوره پهلوی هم سناتور شد.

۲- عین السلطنه، ج ۵، صص ۳۸۳۱-۳۸۳۰.

دامنگیر دیگر در کنار بحران های عظیم بین المللی مثل اولتیماتوم روسیه، دامان مردم بی گناه ایران را چسبید و رها نکرد. هر چه به پایان عمر مجلس دّوم نزدیک تر میشد، مردم طعم تلخ گرسنگی را بیش از پیش احساس میکردند، سال ۱۳۳۰ یکی از بحرانی ترین سال های اقتصادی برای مردم ایران در دوره مشروطه بود. خشکسالی و کاهش نزولات جوی روز به روز بر نگرانی مردم بیشتر میافزود، مردم چشم به آسمان داشتند تا شاهد ظهور ابری باشند، اما گویی طبیعت هم با مردم سر ناسازگاری در پیش گرفته بود. حتی همان محصول اندکی هم که وجود داشت، به دلیل جنگ های داخلی و زد و خوردهای گردنکشان به یغما میرفت. مردم حتی نمیتوانستند غذای روزانه خود را تأمین نمایند، اینک چهره کربه قحطی و گرسنگی فراگیر در افق این دوره از زندگی مردم ایران بیش از پیش خودنمایی میکرد. (۱) کشور زیر فشار چکمه پوشان تزار نیکلای دّوم قرار داشت، این فشار فقط بحران سیاسی و نظامی برای ایران تولید نکرد، بلکه بحران اجتماعی آن از حکایات دلخراشی است که کمتر بدان توجه شده است، یکی از ابعاد این بحران اجتماعی بحث گندم بود. قشون روسیه در اطراف تهران اردو زده بودند و با خونسردی، مرگ گسترده مردم را در اثر گرسنگی نظاره میکردند. امکان حمل آذوقه و مواد غذایی به تهران عملاً ناممکن شد، نیروهای روسی هر محموله غلهای را که به سوی تهران روانه میشد، بلافاصله توقیف میکردند. (۲) مردم علیه این جنایت فجیعی که بر ضد آنها و فرزندانشان جریان داشت، دست به شکایت بردند. این شکایات تکرار شد، مردم گفتند روس ها اجازه نمیدهند قوت لایموت آنها به تهران برسد. با این وصف هیچ تحولی در زندگی مردم روی نداد؛ باز هم کماکان قزاق های بدتر از لشکر مغول، آذوقه مردم مظلوم تهران را مصادره میکردند و قحطی را دامن میزدند. (۳) آنان با خونسردی داس قحطی و مرگ را بر فراز سر کودکان این مرز و بوم به حرکت درمیآوردند. این وضع منحصر به تهران نبود، روس ها در ایالات و ولایات دیگر هم

ص: ۱۵۹

۱- ملک زاده، ج ۶ و ۷، ص ۱۴۵۶.

۲- سازمان اسناد ملی ایران، پوشه ۲۴۰، ردیف ۱۲۰، پ ۱، سند ش ۸۱.

۳- همان، سند شماره ۴.

حکام را مجبور به تحویل محصول گندم نمودند،^(۱) این امر باعث گسترش قحطی در مناطقی شد که به اشغال روس ها در آمده بود.

وضعیت یادشده منحصر به تهران نبود، بیست روزی بعد از اینکه قشون روس وارد ایران شد و آن همه فجایع آفرید، نخستین خبر از قحطی بی سابقه و گرسنگی مردم در روزنامه آفتاب منتشر شد. سردار اسعد بختیاری ضمن درج اعلانی که در زیر آمده است، اطلاع داد با اینکه نایب السلطنه، هیأت دولت، شاهزادگان و اعیان و تجار برای کمک به قحطی زدگان کمک کرده اند، اما این کمک کافی نیست و به همین دلیل اعلان مزبور را چاپ کرده است تا مگر مردم به فریاد گرسنگان بشتابند. بخشی از اعلان یادشده به این شرح بود:

چون موافق اخبار تلگرافی در بروجرد قحطی سختی روی داده، به طوری که اهالی فلک زده آنجا از شدت جوع و گرسنگی، گوشت اطفال کوچک [مرده] خود را میخورند و در معرض تلف هستند، بر افراد مسلمانان و ایرانیان فرض و متحتم است که در این موقع به هر چه بتوانند و مقدورشان باشد کمک حالی و اعانه فرمایند که به اسرع وسیله به اهالی بروجرد رسانیده، شاید به اندازهای آنها را از این فلاکت و قحط سالی رهایی دهند. علی هذا با کمال جدیت و احترام اعلان میدارد کسانی که طالب به این شرکت خیریه و بذل اعانه برای هموطنان قحط زده خود هستند در این باب اعانه میفرمایند تحویل اداره طومانیانس داده قبض بگیرند.^(۲)

دامنه قحطی به سرعت به ملایر و همدان گسترش یافت، کمیتهای که پیش تر برای کمک به قحطی زدگان بروجرد تأسیس شده بود، به «کمیته اعانه قحطی زدگان بروجرد و ملایر و همدان» تغییر نام داد. این کمیته کمک های نقدی و جنسی مردم را جمع آوری میکرد و برای سه منطقه یاد شده ارسال مینمود، حتی کمک هایی که پیش از این فقط به بروجردی ها اختصاص داده شده بود؛ تقسیم گردید و به همدان و ملایر هم فرستاده شد. طبق اعلان هایی که در روزنامه آفتاب درج شده؛ ظاهراً ریاست این کمیته با نصرت السلطان بود.^(۳) یک سال بعد از این جریانات دامنه قحطی

ص: ۱۶۰

۱- همان، ش ۴، پ ۱۵۷.

۲- آفتاب، ش ۲، یکشنبه غره صفر المظفر ۱۳۳۰، ۲۱ ژانویه ۱۹۱۲، «اعانه قحطی زدگان.»

۳- همان، ش ۹، سه شنبه ۱۷ صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۱۰ فوریه ۱۹۱۲، «از طرف کمیته اعانه قحطی زدگان بروجرد و ملایر و همدان.»

بیش از پیش به تهران سرایت کرد، مردم وحشتزده شدند و اخبار قحطی آنان را نسبت به آینده به شدت بیمناک ساخت. در این شرایط بود که مرنارد بلژیکی رئیس خزانه داری که به جای شوستر آمده بود، اعلانی منتشر ساخت. طبق این اعلان، خزانه داری مکلف شناخته شد که در انبارهای تهران برای آذوقه^(۱) مردم جنس ذخیره کند. به دارندگان جو و گندم ابلاغ گردید برای حمل کلیه محموله های جو و گندم که از اطراف به تهران وارد میشوند، آزادند و مأمورین خزانه داری کل به هیچ وجه از آنها جلوگیری نخواهند کرد تا جنس خود را آزادانه به تهران آورند. اما اگر محموله های جو و گندم از تهران به قم، ساوه، سمنان و قزوین حمل شوند، این محموله ها توقیف و به تهران بازگردانده خواهند شد: «این اقدام برای تسکین خاطر اهالی طهران و برای این است که به ساکنین شهر ثابت شود که گندم فراوان و اشتهاراتی که برخلاف این مسئله منتشر است به کلی بی اساس است.»^(۲) نیز مسیو مرنارد خزانه دار کل اطلاع داد مقدار فراوانی آرد از حاجی طرخان خریداری شده و از این محصول روزی چهارصد کیسه وارد شهر میشود.

سال ۱۳۳۰ ق. همان سالی که روس ها با اولتیماتوم کذایی خود خاک کشور را اشغال کردند، سالی خشک بود. معلوم بود بهار سال بعد هم چندان رونقی نخواهد داشت. بعد از عید سال ۱۲۹۲ شمسی که اندکی بعد فرارسید، نان به صورتی آشکار در دکان ها و خبازخانه ها کم شد. مردم بدون نان ماندند، دولت و اداره غله و خبازخانه های تهران نمیتوانستند قوت لایموت مردم را تهیه نمایند. اما این بحران در تهران یک روز بیشتر طول نکشید، ناصرالملک نایب السلطنه، فرمانی صادر کرد و کار حمل و نقل گندم و نان مردم را همان طور که گفتیم، به مسیو مرنارد بلژیکی واگذار نمود که به جای شوستر منصوب شده بود. نان تهران از همان اوایل دوره موسوم به دیکتاتوری ناصرالملک، مبدل به معضلی برای کشور شد. در واقع یک قحطی تمام عیار بر کشور حاکم بود که ریشه در مناقشات دوره دوم مشروطه و تعدیات بیگانگان به کشور داشت. بالاخره مرنارد بلژیکی خزانه دار کل، شروع به

ص: ۱۶۱

۱- اصل: آذوغه.

۲- همان، ش ۱۳۲، مورخه دوشنبه ۲۷ محرم الحرام ۱۳۳۱، ۶ ژانویه ۱۹۱۳، «اعلان».

برخی اقدامات کرد. ارباب کیخسرو شاهرخ ریاست تهیه نان مردم را به عهده گرفت و به زور دکان‌ها را باز کرد، اما وضعیت آینده همچنان نامعلوم بود.^(۱) در این ایام ارباب کیخسرو شاهرخ مسئول تأمین غلات تهران بود و ارباب جمشید جمشیدیان مسئولیت خرید و حمل‌گندم از نقاط اطراف را به تهران داشت.

به هر روی، مرنارد، متین السلطنه برادر دکتر خلیل خان ثقفی را که در مجلس دوم جزو هیأت رئیسه بود، برای اداره نان مردم تهران دعوت کرد و دفتری برای کار نان ترتیب داد. متین السلطنه هم دو تن نانواباشی به نام‌های حاجی محمد حسین رزاز و مشهدی محمد حسین نانوا را به کار دعوت نمود و آنان هم به هر گرفتاری بود به طور مقطعی امور نان مردم را راه‌اندازی کردند.^(۲) مرنارد مورد بغض و عداوت گروهی از دمکرات‌های افراطی قرار داشت، آنان همان کسانی بودند که در دستگاه مورگان شوستر تقریبی حاصل کرده و عوامل او به حساب می‌آمدند. می‌دانیم که گروه افراطی با شخص متین السلطنه به شدت خصومت می‌ورزیدند، به واقع یکی از مهم‌ترین معضلات مهم معیشتی مردم تحت الشعاع اختلافات شخصی و حزبی واقع شد. مصالح ملی کشور و منافع توده‌های مردم به کناری نهاده شد، گروه افراطی که خود از دوره دوم مشروطه برای سرنگونی حریف، به بحران غله دامن می‌زدند و با سوءاستفاده از موقعیت اداری خود، گرسنگی را به مردم تحمیل می‌نمودند تا از آب گل‌آلوده به نفع خود بهره‌برداری کنند، فرصت را غنیمت شمردند. از این به بعد سلسله حوادثی روی داد که بالاخره به مرگ متین السلطنه خاتمه یافت.

متین السلطنه که در دوره دوم مجلس روشی معتدل در برابر تحولات داخلی و بین‌المللی در پیش گرفته بود، مورد بغض و عداوت اقلیت بحران‌ساز بود. او در خبازخانه بر کسانی ریاست می‌کرد که به طور سازمان‌یافته علیه نظم و نسق اجتماعی به مبارزه برخاسته بودند، کشور را در آشوب می‌پسندیدند تا از آن رهگذر به اهداف اصلی خود نایل آیند، اهدافی که با منافع ملی ایران به هیچ وجه انطباقی نداشت. کارکنان مالیه و خزانه‌داری که عمدتاً متشکل از افراطی‌ترین جناح حزب

ص: ۱۶۲

۱- عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۷۶۱.

۲- مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، ج ۲ (تهران، زوار، ۱۳۷۱)، ص ۳۶۶.

دمکرات بودند و توسط مورگان شوستر بر مقدرات امور مردم تسلط یافتند، مانع از انجام امور در مجاری طبیعی می شدند. آنان نه خود می توانستند کاری کنند و نه اجازه می دادند دیگران آستین همت بالا زنند. شوستر از ایران رفت، اما میراث شوم او منجر به جنگ داخلی و ویران سازی گسترده اجتماعی گردید.

به دلیل شرایط خاص ایران، مثل هجوم روسیه به کشور و سنگ اندازی مخالفین، متین السلطنه نتوانست کاری از پیش ببرد. کمتر کسی بود که در این شرایط تلخ حس مسئولیت داشته باشد و به حل مشکلات معیشتی مردم اندیشه کند. از آن سوی محترمان و سودجویان همگام با مأمورین دولتی و با کمک آنان آرد و گندم را احتکار کردند. این موضوع بر وخامت کار افزود.^(۱) چون متین السلطنه به شکل معقولانه ای در دوره دوم مشروطه و به طور خاص روزهای پایانی مجلس دوم، در برابر تحولات سیاسی کشور موضع گیری کرده بود و چون به دلیل وخامت اوضاع و مصلحت ایران، گفته بود باید اولتیماتوم را پذیرفت و در این راستا با وثوق الدوله وزیر خارجه همسویی داشت، به آسانی او را متهم به جانبداری از روسیه کردند؛ اتهامی که بهانه قتل او شد. روز سیزدهم محرم سال ۱۳۳۱، بحرانی در شهر تهران به دلیل گرانی نان شکل گرفت. متین السلطنه که متصدی تحویل آرد به نانوایان بود، متهم شد با نانوایان برای گران کردن قیمت گندم تبانی کرده است.^(۲) این مقدمه دعوایی بود که گفتیم سرانجام بعدها به قیمت ترور متین السلطنه به دست کمیته مجازات به پایان خود رسید.

بعد از عزل متین السلطنه، زمام تصمیم گیری در مورد اصلی ترین ماده غذایی مردم ایران به دست افراطی ترین اشخاصی افتاد که سودهایی خاص در سر داشتند. اینان بعدها برای تسویه حساب های سیاسی خود، عمداً بر بحران نان دامن زدند، آنگاه خود در لباس دایه مهربان تر از مادر در آمدند و گناه فقدان غلات را به گردن کسانی انداختند که کمترین نقش را در این ماجراها داشتند، این موضوع بعدها از پرده بیرون افتاد که چگونه برخی از اعضای کابینه های دوره بعد از مشروطه همسو با این گروه ها قتل عام مردم را در اثر گرسنگی، با خونسردی نظاره کردند تا به آن وسیله حریف را از سر راه

ص: ۱۶۳

۱- همان، صص ۳۸۷۶-۳۸۶.

۲- کتاب آبی، ج ۸، ص ۲۱۰۴.

بردارند. این بحران کمابیش ادامه یافت تا جنگ اول جهانی آغاز گردید.

۳. جنگ و قحطی بزرگ

ایران در دوره جنگ اول جهانی طبق گزارش مطبوعات حداقل حدود پانزده میلیون تن جمعیت داشت. یک چهارم این جمعیت را ایلات و عشایر تشکیل میدادند، اما دونالد ویلبر این جمعیت را ده میلیون تن ارزیابی می کند. (۱) این آمار صحیح نیست و به احتمال زیاد وی آمار بعد از جنگ را ذکر کرده است. اما اگر این رقم صحیح باشد، به این نتیجه میرسیم که جمعیت ایران نسبت به شصت سال پیش از آن چندان افزایشی نداشته است، زیرا یکی از مبلغین مذهبی امریکایی به سال ۱۸۷۲ جمعیت ایران را پنج تا هشت میلیون تن تخمین میزد. (۲) می دانیم نرخ رشد جمعیت در ایران بسیار بالا بود، اگر نرخ مرگ و میر ناشی از بیماری های واگیردار، زدوخوردها و حوادث غیر مترقبه مثل سیل و زلزله و امثالهم را به مرگ های طبیعی اضافه کنیم، باز هم بعید به نظر می رسد افزایش جمعیت نسبت به شصت سال پیش چنین کند صورت گرفته باشد. با اینکه از آمار رسمی جمعیت ایران در این دوره اطلاع دقیقی در دست نیست، اما روزنامه های دوره جنگ در ایام قحطی بزرگ، جمعیت تهران را پانصد هزار تن برآورد کرده اند. روزنامه ستاره ایران جمعیت ایران را به سال ۱۹۱۷ میلادی مطابق با ۱۲۹۶ شمسی ده میلیون نفر اعلام می کرد که نسبت به جمعیت افغانستان دو برابر بود. (۳) این خبر نیز نمی تواند صحت داشته باشد، به واقع جمعیت ایران بعد از قحطی بزرگ ده میلیون تن شده بود. با این مقدمه کوتاه وارد موضوع اصلی می شویم.

بعد از سقوط مشروطه رقابتی زایدالوصف به منظور دستیابی به قدرت بین ایلات در گرفت. این رقابت ها «به واسطه تحریکات اجانب و تعلیمات مختلف که به آنها داده میشود و کمک های مادی و معنوی هر دسته از متخاصمین از ایلاتی که متمایل به آنهاست»، (۴) منجر به تعمیق بحران ایران در این مقطع تاریخی گردید.

ص: ۱۶۴

۱- Donald. N Wilber: Riza Shah Pahlavi (New York, ۱۹۷۵), p. ۱۷

۲- James Bassett: The Land of Imams (New York, ۱۸۸۶), p. ۲۵۵

۳- ستاره ایران، ش ۶۶، پنج شنبه ۲۱ محرم الحرام ۱۳۳۶، ۸ نوامبر ۱۹۱۷، در مقاله «مالیه خوان یغماست».

۴- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۸۴.

از آن سوی ایران ناخواسته وارد دوره ای تاریخی شد که کمترین تبعات آن قحطی فراگیر و قتل عام نفوس انسانی در اثر جنگ، خشکسالی و گرسنگی بود. در همدان و کرمانشاه مردم بیچاره برای نجات جان خود از محاربات واقعه بین عثمانیها و قوای روسیه به غارها پناه بردند.^(۱) به راستی ابعاد فاجعه وحشت انگیز بود، هنوز تحقیق دقیقی درباره عمق فاجعه منتشر نشده است، تنها یک اثر با استناد به اسناد امریکایی ها در ایالات متحده منتشر شده، که تازه مقدمه‌های است بر تحقیق عمیق در این فاجعه انسانی.^(۲) دکتر دونالد ویلبر مورخ سیا که نقش مهمی در کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ داشت و به طور قطع به اسناد معتبر دسترسی داشته است، بر اساس گزارش های رسمی مینویسد تنها در غرب کشور بیش از صد هزار تن از مردم ایران از فرط گرسنگی جان خود را از دست دادند و ده هزار دهکده خالی از سکنه شد.^(۳) به عبارتی طبق این آمار در خوشبینانه ترین حالت، از هر دهکده ای حداقل ده تن به دلیل گرسنگی مردند، بدیهی است که این آمار نمی تواند صحیح باشد و عمق فاجعه را نشان دهد. اگر به واقع ده هزار دهکده از سکنه خالی شدند، آمار مرگ باید بیشتر از آن باشد که ویلبر گزارش داده است.

به قول دولت آبادی در این ایام تهران هم به حال فلاکت آمیزی افتاده بود، به گونه ای که مختصر کمک امریکاییان در جمع آوری فقرای آن شهر بسیار بزرگ به نظر میرسید.^(۴) به هنگام جنگ اول جهانی یکی از معتبرترین مراکز فرش بافی ایران در غرب کشور واقع بود که به کلی از میان رفت. دامنه مصیبت به اندازه‌های بود که حتی هارولد نیکلسون زندگینامه نویس رسمی لرد کرزن، نتوانست این حقیقت را کتمان سازد که در دوره جنگ اول جهانی، ایران در برابر چنان رنج و تعب و تجاوزی واقع شد که هیچ کشور بی طرف دیگری به این بلیه عظیمی مبتلا نگشت.^(۵)

ص: ۱۶۵

۱- M. H. Donohoe: With the Persian Expedition, (London, ۱۹۱۹), pp. ۱۱۸-۱۱۹

۲- Mohammad Gholi Majd: The Great Famine and Genocide in Persia, ۱۹۱۷-۱۹۱۹; (University Press of America, ۲۰۰۳).

۳- Donald N. Wilber: Riza Shah Pahlavi, (New York, ۱۹۷۵), p. ۱۷-۳

۴- دولت آبادی، ج ۴، ص ۹۰.

۵- Harold Nicolson: Curzon, the Last Phase, (London, ۱۹۳۴), p. ۱۲۹: Persia, during the war, had been exposed to violations and sufferings not endured by any other neutral country.

از آذربایجان خبر می رسید روس ها هر قدر ممکن است گندم خریداری می کنند و به روسیه حمل می نمایند. به همین دلیل نرخ اجناس در آنجا به کلی ترقی نموده است، در تبریز قیمت گندم رو به افزایش بود. (۱) وزارت مالیه طبق دستور مستوفی به خزانه داری دستور داد گندم لازم را تهیه و به تهران ارسال نمایند. (۲) از آن سوی دبیرالملک حاکم تهران به نزد وزیر مالیه رفت تا به هر نحو ممکن به منظور جلوگیری از گسترش فاجعه بحران نان و مرگ و میر ناشی از گرسنگی در تهران، فکری کنند. در این زمان وزارت داخله به این عنوان که حقوق کارمندان آن پرداخت نشده است، یکسره تعطیل بود. (۳) بحران در شهرستان ها شدیدتر بود، در تبریز و اطراف آن در اغلب دکان های خبازی مردم تجمع می کردند، نان ها عمدتاً غیر ماکول و کمیاب بود، گندم به خرواری دوازده تا بیست و پنج تومان فروخته می شد، در سلماس روس ها غلات مردم را می خریدند و احتکار می نمودند. در انزلی قیمت اجناس روز به روز بیشتر می شد، به طور کلی به مردم عادی بسیار سخت می گذشت. این وضع البته منحصر به ایران نبود، در روسیه مردم دچار کمبود نان بودند. در عثمانی هم مشکلات وجود داشت اما به هر نحوی که شده، می شد نانی پیدا کرد. این وضعیت در آلمان هم دیده می شد، به عبارتی در آلمان هم بحران آذوقه به چشم می خورد. (۴)

برای حل مسئله نان بارها رئیس اداره خبازخانه ها را برکنار کردند، اما هیچ فایده ای نداشت. اواسط سال ۱۲۹۴ شمسی روزنامه رعد خبر داد محمد خان رئیس خبازخانه که به جای متین السلطنه منصوب شده بود، چند روزی است از سمت خود کناره گیری کرده و فعلاً امور اداره خبازخانه با خود رؤسای خبازخانه هاست تا در این خصوص از سوی حکومت اقدامی صورت گیرد. (۵) این موضوع به فاجعه قریب الوقوع کمک کرد، بسیاری از خبازخانه ها با افراطی ترین جناح سیاسی این

ص: ۱۶۶

۱- رعد، سال هفتم، ش ۲۵، یکشنبه ۱۴ ذی حجه ۱۳۳۳، ۲۴ اکتبر ۱۹۱۵، «اوضاع آذربایجان».

۲- همان، «تهیه جنس».

۳- همان، «راجع به امر نان».

۴- همان، «امر نان».

۵- همان، ش ۱۰، سه شنبه ۲۴ ذی قعدة ۱۳۳۳، ۵ اکتبر ۱۹۱۵، «راجع به عمل نان».

زمان همسو بودند. آنان برای این که مرنارد را به زیر کشند، حاضر شدند در کشور و به ویژه تهران قحطی مصنوعی راه اندازند، عمق فاجعه بعدها در دوره بعد از جنگ و ریاست وزرایی مجدد وثوق الدوله از سوی برخی مطبوعات به اطلاع عموم مردم رسانیده شد، اما در آن زمان هم ترس و رعب مانع از افشاگری بیش تر گردید. همزمان از سوی خزانه داری تلگرام هایی به اطراف و اکناف کشور مخابره شد که هر قدر ممکن است گندم به تهران حمل نمایند، مأمورین مالیه هم شروع به ارسال گندم به سوی تهران کردند و گزارش می رسید که به همین دلیل اجناس دیگر کمتر به میدان وارد می شود. (۱)

زمستان سال ۱۲۹۴ خبر رسید به دستور وزارت مالیه حکومت تهران مقداری گندم از تجار خریده و قصد حمل آنها را از ولایات به سوی تهران دارد، اما مسئولین وزارت مالیه مانع شده و نمی گذارند جنس خریداری شده به تهران حمل گردد. در همان حین قیمت گندم از یک من بیست و شش شاهی به یک من بیست و هشت شاهی بالغ گردید؛ می گفتند افزایش قیمت نان به میل خبازها صورت می گیرد و احتمالاً به یک من سی شاهی هم خواهد رسید. (۲) با اینکه از مناطق اطراف تهران غله خریداری می شد و وارد شهر می گردید و طبق گزارش هایی که حتی در روزنامه های همان زمان چاپ می شد، انبارهای غله تهران پر بود، لیکن می گفتند تهران با بحران غله مواجه است. درست در زمانی که مردم با عفریت گرسنگی دست و پنجه نرم می کردند، در ایامی که آتش جنگ هر لحظه بیشتر در حال مشتعل شدن بود، فرمانفرما از منصب ریاست وزرایی استعفا داد، او با سفیران روس و انگلیس هم ملاقات کرد. فرمانفرما به جای مستوفی آمده بود، همان شخصی که بحران سازان را میدان داد و باعث شد آتش جنگ تا نزدیکی های تهران برسد و برای نخستین بار نواحی مرکزی ایران مورد حمله روس ها واقع شود. به واقع گروه افراطی به فرمانفرما اجازه ندادند به حکومت خود ادامه دهد؛ ادامه خبر جالب است: «قبل از ظهر امروز شاهزاده فرمانفرما از پارک شهری خودشان به باغ فرمانیه تشریف

ص: ۱۶۷

۱- همان، «حمل جنس».

۲- همان، ش ۶۰، ۵ صفر ۱۳۳۴، ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵، «راجع به حمل گندم».

خواهند برد و از آنجا هم برای یک مدت غیرمعلومی به شکار خواهند رفت.»^(۱) مردم به حال خود رها شدند.

به هر حال حکومت تهران پیش بینی کرده بود در آینده ای نه چندان دور، بحران غله در تهران شدت خواهد یافت، به همین دلیل برای جلوگیری از کمیاب شدن گندم در اوّل سال ۱۲۹۵ و قبل از اینکه محصول سال آینده برداشت شود، موجودی انبارهای دولتی را برآورد کرد و با احتساب میزان گندمی که به طور روزانه وارد میدان می شد، جنس مورد نیاز مردم را تا آخر سال شمسی جاری که فقط چند هفته ای از آن باقی مانده بود، تهیه نمود. حکومت تهران به مردم می گفت جای هیچ گونه نگرانی نیست و هیچ اسباب زحمتی برای مردم تولید نخواهد شد. خلاصه اینکه همه روزه مقادیر زیادی گندم برای فروش به میدان شهر تهران وارد می کردند، غله آن قدر در میدان انبار شده بود که محصول تا غروب ماند و کمتر خریداری یافت.^(۲)

این اخبار همه برای دلخوشی مردم بود. اما همان مطبوعاتی که این اخبار را برای دلخوشی مردم تهران منعکس می کردند، نوشتند در سمنان دکان های خبازی چند روزی است به واسطه نبودن جنس معشوش شده و از این جهت مردم مضطرب هستند. چند هفته بعد از اوایل سال ۱۲۹۵ خبر کمبود غلات به ویژه در شرق کشور به مطبوعات تهران درز کرد و نوشته شد در خراسان گندم احتکار می شود.^(۳)

در این شرایط وقتی سپهسالار جای فرمانفرما به ریاست وزرای رسید، می خواست اداره نان تهران را به دست گیرد، «گفتند این هم یک اسباب کاری برای او می شود که فردا صد قسم حقه بازی درآورد. بعضی ها هم گفتند دستورالعمل سفارت انگلیس بود که روزی مردم را دست کسی بدهد که تابع میل آنهاست.»^(۴) اعتماد نسبت به رجال کشور به کلی رخت بر بسته بود، هیچ کس به کس دیگر اعتماد نداشت، مردم به حکومت بدبین بودند و حکومت به مردم. همه دنبال این بودند گلیم خود را از آب بکشند، مقدرات کشور و حقوق حقه مردم و قوت لایموت آنان اسباب فربهی عده ای قلیل و رنجوری،

ص: ۱۶۸

- ۱- همان، ش ۱۲۳، پنج شنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۴، ۲ مارس ۱۹۱۶، «حرکت از شهر».
- ۲- همان، ش ۱۳۵، پنج شنبه ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۳۴، ۱۶ مارس ۱۹۱۶، «امر نان».
- ۳- همان، ش ۱۳۵، پنج شنبه ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۳۴، ۱۶ مارس ۱۹۱۶، «اغتشاش امر نان».
- ۴- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۸۹۸.

ضعف و مرگ گروهی کثیر می شد.

سال ۱۲۹۵ شمسی برابر با ۱۹۱۶ میلادی که زمستانی با بارندگی بسیار اندک داشت، گذشت. سال جدید یعنی ۱۲۹۶ شروع شد، اما برخی از ناظرین سال جدید را سالی بسیار نکبت بار ارزیابی کردند:

سال بدی به نظر می آید زمستان که آن شکل گذشت، تا امروز هم که بیست و هشت روز از بهار می گذرد قطره‌های باران نیامد. محض تسلی مردم یک دفعه آسمان صدا نکرد. چشمه‌ها هیچ آب ندارد. دره‌ها که همیشه در این موسم مبلغی آب از آنها جاری بود پاک، خشک است. مزرعه‌های گندم و باغ که همه ساله این موقع علف به قدر یک پا بلند شده بود، تمام خشک است و آنچه روییده از عطش پژمرده و نزدیک خشک شدن است. دیم زار که مردم با خون دل یک من یک تومان گندم زرع کرده اند، نزدیک [است] به کلی فاسد شود. آنچه جو بهاره کاشته‌اند سبز نشده. آب شاهرود از حالا که باید رو به ازدیاد باشد رو به نقصان نهاده. کسی را خاطر نیست در این فصل از سال از تنگه دوروان به آب زده باشد. (۱) اینک به خوبی از مال می گذرد که ابداً از راه قله عبور نمی کنند. (۲) در تنکابون به واسطه نبودن آب آنچه برنج همه ساله کشت می شد، گویا ثلث و ربع نتوانند زراعت کنند. (۳)

به گزارش روزنامه رعد در اوایل سال نو، در تهران هفته‌ای پانصد و بیست تن از گرسنگی تلف می شدند. نرخ معمولی مرگ و میر در سال ۱۳۳۶ هفته‌ای سیصد تن بود و دویست و بیست مورد مرگ و میر باقیمانده را ناشی از قحطی و گرسنگی می دانستند. رعد به حزب دمکرات تاخت و نوشت تا زمانی که خبازخانه‌ها در دست آنها نبود، ستون‌های جرایدشان مملو از شکایت نان و عدم ترتیب صحیحی برای این معضل بود، اما حال که خبازخانه‌ها به دست خودشان افتاده است در روزنامه‌ها حتی کلمه‌های از موضوع صحبت نمی کنند. (۴) سایه‌های تهدید و به خطر

ص: ۱۶۹

-
- ۱- یعنی همیشه در این موسم سال در این تنگه آن قدر آب بود که کسی نمی توانست از آن عبور کند.
 - ۲- یعنی از درون تنگه که جاده مالرو است عبور می کنند، حال آن که پیش تر در این فصل سال، مردم برای عبور ناچار بودند از قله‌ها عبور نمایند.
 - ۳- همان، ص ۲۷۷۱.
 - ۴- همان، ج ۷، ص ۵۰۶۳.

افتادن بیشتر امنیت اجتماعی احساس می شد. مورد زیر یکی از موارد بی شمار این تهدیدات بود. اواخر جمادی الاول سال ۱۳۳۶ از سوی هیأت اتحادیه جوانان دمکرات بیانیه ای در باب وضعیت نابسامان اقتصادی کشور و تبعات قحطی بزرگ منتشر شد، متن بیانیه به این شرح بود:

محتکرین! متمولین! بیش از شش ماه است که در همه نقاط ایران خصوصاً پایتخت هر روز جمع کثیری از مردم ستمکش رنجبر از ظلم خانه برانداز شما تلف می شوند و شما هنوز شرم نکرده و آذوقه مردم را بیشرمانه حبس کرده اید! شکیبایی بیش از این باعث تجری شما خواهد شد و دیگر ما نمیتوانیم ببینیم که در هر روز بسیاری از هموطنان مظلوم ما از گرسنگی و سرما جان دهند! به شما اخطار میکنیم که اگر تا اول سال انبارهای خود را باز نکرده و آذوقه حبس شده را به فقرا ندهید، به موجب صورتی که در هیأت از انبارهای شما است، جوانان دمکرات را امر خواهیم کرد که انبارهای شما را غارت کنند! این را هم بدانید که ما مثل شما و سایر هم مسلکان سست عنصر خودمان نیستیم، ما هر چه که میگوییم میکنیم. نه از سیاه چال نظمیه و نه از خشم حضرت اشرف ها، بلکه از هیچ چیز نمیترسیم!^(۱)

نکته دیگر اینکه دولت آبادی وضع تهران را در دوره خاتمه جنگ اول چنین توضیح داده است:

به تهران در سال های آخرین، بزرگتر بدبختی که وارد شده، این است که روح حرص و آزی، روح نفاق و شقاقی، روح بدگمانی و بداندیشی شدیدی در کالبد وی حکمفرما شده است و گویی فرشته عاطفت و حقیقت از این شهر پرواز کرده به جای آن اهریمن بی رحمی و نادرستی به صورت وحشتناکی نشسته است. پیش از جنگ عمومی تهران جوان، تمدن اروپا را بالای سر خود مانند آفتاب بلندپایه میدید و میکوشید دست خود را به دامان آن برساند و تصور میکرد صفحه اروپا پر است از عاطفت و مملو است از محبت و مرحمت و بالجمله اروپا را مهد سعادت و انسانیت میدانست. جنگ عمومی بطلان این تصورات را مدلل داشت و فهمانید که اروپا هم قطعه ای از همین عالم و اروپاییان نیز پرورده یی از پروردگان

ص: ۱۷۰

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۷، یکشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۱۰ مارس ۱۹۱۸، «لایحه».

همین آب و خاکند. جنگ عمومی پرده بی را از برابر روحيات اروپا برچید که جز با این دست قوی برچیدن آن پرده امکان نداشت و بالاخره محقق گشت که ترقیات علمی و صنعتی اروپا همان اندازه که آن مردم را به مادیات نزدیک و علاقه مند کرده از عواطف روحانی و مراحم انسانی دور نموده است. انعکاس این حقیقت در افکار اقوامی که تمدن اروپا را سرمشق تعالی خود میدانستند، بدیهی است چه اثر بدی مینماید. پس اگر بگوییم ایران و خصوصاً تهران جوان از بی پرده شدن احوال روحی و مدنی اروپا خود را در پرتاب گمراهی انداخته، باور کردنی است و در اثر این پیش آمد به ضمیمه فقر و فاقه عمومی که روی داده، یک بی امانتی و بی عاطفتی دیده میشود که از پیش مانندی نداشته است.^(۱)

به واقع از اوایل سال ۱۳۳۲ ق. وضعیت کشور به وخامت بیشتری گرایید، با این که به دلیل بهبود وضع آب و هوا؛ برخلاف سال گذشته که سرما و برف و کولاک امان مردم را بریده بود، قیمت غلات تنزل فاحشی کرد؛ اما از نظر سیاسی و اجتماعی بحران ها روز به روز افزایش می یافت.

۴. ابعاد دیگری از قحطی بزرگ در ایران

۴-۱. تهران

تقریباً از اوایل جنگ اول جهانی، بحران مواد غذایی و به طور خاص بحران نان در ایران فراگیر شد. این بحران چند دلیل داشت: هجوم خارجی و قتل عام مردم و نابودی حرث و نسل در اکثر نقاط کشور، خشکسالی به ویژه در سال ۱۳۳۵ قمری، بحران های مصنوعی به منظور دست یابی به اهداف سیاسی و احتکار غلات توسط اغنیا و کارکنان دولت. وضعیت قحطی و عوامل بحران مواد غذایی در تهران به مراتب بیش از دیگر شهرها پیچیده بود. یکی از عوامل ظاهری قحطی در این شهر، سن و ملخ بود که به جان محصول افتاده و بخش اعظم آن را نابود می ساخت. محصولات ناچیز تهران با این حشرات موذی از بین می رفت. همزمان آب در تهران کمیاب شد، «آن گرفتاری ها و خانه خرابی مشروطه و مستبده هشت ساله، این جنگ

ص: ۱۷۱

۱- دولت آبادی، ج ۴، صص ۹۰-۹۱.

روس و عثمانی دو ساله، گرانی همه اجناس، این هم حالت محصول و زراعت و میاه. خداوند چه برای این ایران بدبخت خواسته است و ما چه کرده ایم که مستحق این بلاها شده ایم. تمام مکت ما، امر معیشت ما از یک مشت محصول به آن حال فلاکت می گذشت، آن هم دارد از دست ما می رود. در قزوین و این بلوکات یک حال وحشت و اضطرابی حکمفرماست که نظیر آن کسی خاطر ندارد. الموت یکی گرفتار خودش، یکی غصه تنکابون دارد. زیرا دو ثلث معیشت آنها از تنکابون است. خداوند مگر باز خودش ترحم کند.»(۱)

در اوایل ماه شوال سال ۱۳۳۴ در تهران آشوبی به پا شد. در این ماه نان به گرانترین قیمت خود رسید، مردم گرسنه همه آغاز کردند. آنان عزل سپهسالار را می خواستند. سپهسالار که بعداً معلوم شد چه ضربات مهلکی بر پیکر فرتوت ایران وارد کرده است، ناچار به کناره گیری شد. اندکی بعد وثوق الدوله به جای وی به ریاست وزرای منصوب گردید. در دوره ریاست وزرای سپهسالار اعظم، بحران نان تهران به اوج خود رسید. در طول فقط دو روز عده ای از خبازها دکان های خود را بستند و دیگر پخت نمی کردند. همین مسئله باعث تولید گرانی عظیمی بین مردم شد. این عمل کاملاً عمدی و برنامه ریزی شده بود، به همین دلیل حاکم تهران دستور داد محرکین تعطیلی خبازخانه ها را دستگیر کنند، تعدادی از خبازها بازداشت شدند. این ایام درست مصادف بود با ماه رمضان سال ۱۳۳۴، آن هم روزهای اولیه این ماه. روز چهارم رمضان حکومت تهران برای رفع اختلاف با خبازها و مهیا ساختن زمینه برای باز شدن دکان های آنها، اقدامات لازم را انجام داد؛ مطبوعات نوشتند «ولی خبازها حاضر نشده اند که دکان های خود را باز و مشغول کسب خود شوند.»(۲) دلیل این که چرا خبازها آن هم درست در ماه رمضان دست به اعتصاب زده اند معلوم نبود. اما هر چه بود بحران گندم تهران را تهدید نمی کرد. به طور مثال فقط میزان گندمی که از خالصجات اطراف تهران خریداری شد، هشتاد و دو هزار خروار بود، وزارت مالیه به اداره کل تشخیص عایدات دستور داد این میزان را از

ص: ۱۷۲

۱- عین السلطنه، ج ۶، صص ۴۷۷۱-۴۷۷۲.

۲- رعد، سال هفتم، ش ۲۰۹، پنج شنبه ۵ رمضان ۱۳۳۴، ۶ ژوئیه ۱۹۱۶، «راجع به امر نان.»

مستأجرین دریافت و به انبار دولتی حمل نماید. یک قزاق هم مأمور شد برای حمل جنس به انبارهای دولتی اقدامات حفاظتی را به انجام رساند.^(۱) لازم به گفتن است که رئیس اداره کل تشخیص عایدات عمیدالسلطنه بود که با گروه طرفداران وثوق و شخص او روابط نزدیکی داشت.

بحران‌ها ادامه یافت تا اینکه سپهسالار تنکابنی برافتاد. بعد از او وثوق الدوله ریاست وزرایی را به دست گرفت و درست در همین دوره بود که بحران ایران به اوج خود رسید. جالب اینکه چهار روز بعد از انتشار خبری که به نقل از رعد آوردیم یعنی ارسال غله به تهران، و دو روز بعد از ریاست وزرایی وثوق، روزنامه رعد نوشت نظر به پاره‌ای شایعات قیمت ارزاق مخصوصاً برنج و روغن افزایش یافته؛ می‌گفتند عامل این افزایش صاحبان کاروانسراها و دلال‌ها هستند. از این بالاتر با اینکه گندم مثل سابق وارد شهر می‌شد و خبازها سهم مورد نیاز خود را دریافت می‌کردند، امر نان بسیار مغشوش بود. «خبازها موقعی به دست آورده در هر دکان خبازی جمعیت زیاد اجتماع می‌کنند و از طرف حکومت طهران هم اقدامی که اسباب رفاهیت عامه باشد به عمل نیامده، فقرا و ضعفا دچار تضییق و فشار هستند.»^(۲) در دوره ریاست وزرایی وثوق هر روز با نظارت قزاقها محصول خالصه جات دولتی به انبارهای دولتی ارسال می‌شد، اما بحران نان کماکان ادامه یافت. علت امر چه بود؟ واقعیت این است که در درون کابینه عده‌ای سد راه اجرای تصمیمات وثوق می‌شدند. اینان با اینکه عضو کابینه بودند، اخبار محرمانه را به صورت شایعه پخش می‌کردند، مردم را از آینده هراسناک می‌ساختند، جو بدبینی و نومیدی را دامن می‌زدند و در یک کلام مانع ثبات و آرامش می‌گردیدند. عوامل این اقدامات چه کسانی بودند؟ پاسخ قطعی به این پرسش‌ها در گرو تعقیب مسیر حوادث این زمان است.

در کابینه وثوق الدوله که روز هفتم شهریورماه سال ۱۲۹۵ مطابق با شوال ۱۳۳۴ اعضای دولت خود را معرفی کرد، سپهدار رشتی وزارت داخله را بر عهده داشت. وثوق روز سیزدهم شوال کابینه خود را تشکیل داد و ذیقعه آن سال گرانی نان بروز

ص: ۱۷۳

۱- همان، ش ۲۲۸، چهارشنبه ۱۶ شوال ۱۳۳۴، ۲۶ اوت ۱۹۱۶، «انبار برای حمل گندم».

۲- همان، «راجع به امر نان».

کرد. این امر کاملاً تصنعی بود، زیرا از جمادی الثانی آن سال نان ارزان شده بود و در این زمان اساساً بحران نان وجود نداشت. سپهدار عنصر مورد اعتماد انگلستان و کسی که از آنان در دوره مظفرالدین شاه نشان دریافت کرده بود، نقشی بسیار مرموز در تحولات این زمان بازی کرد. به واقع در دوره ای که او وزارت داخله را عهده دار بود، بحران به اوج خود رسید. سپهدار رشتی سردار منصور با قوام الدوله وزیر فواید عامه و تجارت، با رؤسای خبازخانه ها وارد گفتگو شد تا علت کمبود نان را دریابد. آنان علت امر را ترقی قیمت نان عنوان کردند، قرار شد فعلاً همان یک من سی شاهی بفروشند و بعداً با تحویل غله از انبار دولتی قیمت ها را پایین آورند.^(۱) اما هیچ کدام از این تمهیدات به نتیجه نرسید، یا اراده ای قاطع در پشت آن وجود نداشت و یا اینکه خود کارکنان وثوق عمدتاً بحران سازان بودند، کسانی که به قول معروف، وثوق را هم دور زده بودند.

وثوق از بازی سنجیده ای که به قیمت افلاس مردم برای سرنگونی او کشیده بودند آگاهی داشت. پس روز سه شنبه ۱۸ ذی الحجه سال ۱۳۳۴، یعنی کمتر از دو ماه بعد از آنکه قدرت را به دست گرفت، دستور داد شاهزاده مشکوه الدوله، امین الوزاره و بهاءالسلطنه که متهم به اخلال در امر نان به منظور تولید مشکلات برای دولت بودند، دستگیر شوند.^(۲) اینان از مرتبین با تشکیلات کمیته مجازات به شمار می رفتند که در ذی قعدة آن سال و چند روزی بعد از تشکیل دولت وثوق تشکیل شده و نوک تیز فعالیت خود را حمله به شخص رئیس الوزرا قرار داده بود و هر روز بحرانی ایجاد می کرد تا او را از سر راه بردارد. رئیس الوزرا حتی بعداً که این کمیته رسماً عملیات جنایتکارانه خود را آغاز نمود، تهدید به قتل شد و اندکی بعد از این تهدیدات استعفا کرد. در دستور وثوق برای دستگیری افراد فوق الذکر، نکته ای نهفته است: او می دانست کسانی که به بحران مواد غذایی دامن می زنند چه کسانی اند و در کجا لانه کرده اند، اما مسئله این بود که او هم نمی توانست با این مافیای خشن و بی رحم برخورد کند، هیچ چیز از چنبره نفوذ این گروه خارج نبود و حتی برخی از

ص: ۱۷۴

۱- همان، ش ۲۴۳، یکشنبه ۱۸ ذی قعدة ۱۳۳۴، ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۶، «ترتیب امر نان.»

۲- ایران در جنگ بزرگ، ص ۴۰۰.

اعضای هیأت دولت و ثوق هم یا به دلیل رعب و وحشت و یا به دلیل باور به راه گروه بحران ساز، با آنان همکاری می کردند. طبق آمار نظمی و بنابر گزارش کمیساریاهای این تشکیلات، در کمیسری های دهگانه تهران، به طور کلی آمار ۲۳۶۰ فقیر که مطلقاً قادر به ادامه حیات نبودند ثبت شده بود. فقرای محدوده کمیسری ناحیه دو از همه بیشتر بودند که تعداد آنها ۵۰۴ تن بود، کمترین تعداد به کمیسری ناحیه سه تعلق داشت که تعداد فقرای منطقه را بیست و دو تن نوشته بودند.^(۱) تا اواخر ماه ذی قعدة سال ۱۳۳۵، بحران نان در تهران به اوج خود رسید، بحرانی که دستهای نامرئی گروه ضد تشکیلی در آن دیده می شد. با اینکه دولت در امر تهیه نان مردم جدیت به خرج داد و مبالغی را صرف جبران خسارت و تحمیل آن به بودجه مملکت کرد، امر نان باز هم بسیار مغشوش بود. در جلو دکان های خبازی مردم اجتماع کرده و خلاصه وضعیت فوق العاده رقت باری به وجود آمده بود. در این بحران جانسوز خود خبازها هم دخالت داشتند، با وصف وضعیت تأثر انگیز مردم، «به هیچ وجه از دسایس و آنتریک رؤسای خبازی کاسته نشده روز به روز به هر وسیله باشد، موقع را برای انتفاع خود مناسب تر دیده و از هیچ قسم اجحاف فروگذار نمی کنند و ریاست خبازخانه هم گویا در مقابل رأی و پیشنهادهای ایشان خود را مجبور به تسلیم میداند.»^(۲) به عبارتی در دوره ای که وثوق قدرت را به دست داشت، بر دامنه بحران به صورتی کاملاً مصنوعی افزوده شد. اما تا زمانی که وثوق قدرت را به دست داشت، مانع از تعمیق فاجعه شد، او توانست جلو گسترش قحطی را بگیرد و تهران را از مرگ و میر نجات بخشد. اما با سقوط او و در دوره کابینه علاء السلطنه بود که نخستین اخبار از تجمع مردم در برابر نانوائی ها و مرگ و میر ناشی از قحطی نان به صفحات جراید راه یافت.

این خبر روزنامه زبان آزاد ابعاد فاجعه ملی قحطی نان را در تهران به خوبی نشان میدهد: «روز جمعه در دکان خبازی محله دروازه قزوین یک ضعیفه بیچاره بعد از چند ساعت معطلی با یک حالت رقت انگیزی ضعف نموده پس از این که

ص: ۱۷۵

۱- همان، «عده فقرا».

۲- زبان آزاد، ش ۲۰، سلخ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۰، «اجتماع دکانین خبازی».

زن های دیگر بیرونش آورده اند، به فاصله نیم ساعت تلف میشود. آیا مسئول این پیشامدها کی است و آیا پادشاه ایران از مرگ رعیت خود متأثر میشود یا نه؟»^(۱) لازم به یادآوری است که در این زمان کمال الوزاره عضو کمیته مجازات، رئیس اداره مالیات مستقیم ایالت تهران و مسئول خبازخانه های تهران بود. از آن سوی در این زمان که مقارن اوج فعالیت و آدمکشی کمیته مجازات به شمار می آمد، وثوق از قدرت کناره گرفته بود و علاء السلطنه زمامدار شد؛ در کابینه علاء السلطنه گروه بحران سازی که اینک مقام وزارت به دست آورده بودند، بیش از هر زمانی عرصه را بر مردم تنگ کردند.

به تدریج در تهران وضعیت نان بی نهایت بغرنج شد. یکی از مهمترین مشکلات نان تهران، تقلبات خبازخانه ها بود. اینان به بهانه های گوناگون از پخت روزانه خود کاسته بودند؛ مضافاً اینکه چیزهایی را با آرد مخلوط می کردند و «به مردم بدبخت» میفروختند «که حقیقتاً رقت انگیز» بود. به گفته مردم «چون متصدیان امور خبازخانه از نان های معمولی مصرف نمی نمایند، از حال بیچاره فقرا و ضعفا بی اطلاع میباشند که با هزاران زحمت و مشقت از صبح تا غروب زحمت کشیده و با خون جگر دو قران به دست آورده و با چند ساعت معطلی نانی گرفته که از شدت تلخی و شوری به هیچ وجه قابل خوردن نیست؛ ما توجه مخصوص هیأت وزرا و آقای وزیر مالیه را به این مسئله جلب نموده و رفع این عسرت را هر چه زودتر استرحام مینماییم.»^(۲)

چند روز بعد خبر رسید خبازخانه ها به عنوان گران شدن غله و یا کمبود غلات، چهار شاهی به قیمت نان افزودند. خبازها میگفتند باز هم به این قیمت خواهند افزود. همزمان از اول تابستان سال ۱۲۹۶ شمسی، بسیاری از مناطق تهران از بحران بی آبی رنج می برد، عین الدوله برای حل موقت بحران آب تهران، پنج رشته قنات خود را برای مشروب کردن خانه های اطراف اختصاص داد^(۳)؛ اما تمام علائم نشان دهنده بحرانی زجرآور در افق تاریخ ایران بود.

در این بین حقه بازی، شارلاتانی و دوز و کلک به اوج خود رسید. مردم به دلیل

ص: ۱۷۶

۱- همان، ش ۱، یکشنبه ۱۶ شوال ۱۳۳۵، ۱۵ اوت ۱۹۱۷، «در یک دکان خبازی».

۲- همان، ش ۱۳، ۱۴ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۲ سپتامبر ۱۹۱۷، «نان طهران».

۳- همان، ش ۱۴، سه شنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۴ سپتامبر ۱۹۱۷، «قیمت نان».

سوء تدبیر مدیران در کوچه و بازار به زمین میافتادند و از فرط گرسنگی میمردند، عده‌های ظاهراً برای کمک به مردم اعانه جمع آوری میکردند، اما به قول کمرهای این افراد برای منافع شخصی خود و «اظهار شخصیت» دست به این اقدامات میزنند. (۱) مردم در پایتخت کشور یعنی تهران، هر روز از گرسنگی تلف میشدند، لیکن اعیان و اشراف و رجال کشور سرگرم عیش و نوش خود بودند و به هیچ وجه به مصیبتی که بر مردم میگذشت توجهی نشان نمیدادند. همین سیدمحمد کمرهای بخش معتابهی از خاطراتش را به نقل پلو و خورش و اغذیه و اشربه ای که میل کرده اختصاص داده است، خودش نقل میکند همین که از خانه بیرون میآمده با جنازه های پراکنده مردم مواجه میشده است که از گرسنگی قالب تهی کرده بودند. او از «بدی اوضاع و فقر و ذلت عمومی و نیست شدن مردم» صحبت میکرد.

کمره ای نقل میکند روز چهارشنبه بیست و دوم جمادی الاولی ۱۳۳۶ مطابق با بهمن ماه ۱۲۹۶ شمسی، از تکیه رضاقلی خان تا درب مدرسه خان، ناله و گریه و ضجه اطفال و زن و مرد، شنیده میشد. همه توی کوچه ها ریخته بودند و از گرسنگی جان میدادند. حال قضاوت کمرهای را بنگرید:

من که خیلی قسی القلب در این امورم و چون این مردم را مستحق همه قسم بدبختی که از طرف خودشان از شدت بداخلاقی، همه قسم ذلت میکشند و به این ذلت میمیرند و هیچ کاری نمیکند و اگر انسان بر منافع آنها اقدامی نماید خود آنها بر علیه آدم اقدام میکنند معذالک خیلی از این منظره منقلب شدم. (۲)

در جایی دیگر از خاطرات او آمده است:

ای خداوند ناظری به احوال ما که چقدر از نفهمی و فقر و شداید که بر عامه بدبخت وارد میشود خاصه به این فقرا. از عمل ها بدترین هلاکت را میکشیم. شاید وبا و طاعون صدماتش به عموم کمتر باشد؛ اعوذ بالله من الفقر المکب، که فقری که انسان را کافر میکند و به رو در آتش میاندازد.

او ادامه می دهد:

ص: ۱۷۷

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۶۸.

۲- همان، ج ۱، صص ۷۰-۶۹.

توی بازار بعضی چپاول قیسی و نان از هم میکردند. در بین زد و خورد و چپاول، توپ چیت یک نفر بزاز فقیر از میان رفت، نفهمید چه طور شد، بردند. اگرچه قریب دو ماه متجاوز است، این حال چپاول جریان دارد. رد شدم. یک طاس کوچک خوبی دست زنی بود، به مسگر میخواست بفروشد. مسگر گفت من به قیمت قراضه میخرم یک من هشت هزار [هشت ریال]. بیچاره ضعیفه ناچاراً داد. توی کوچه یک نفر جوان نشسته [دست] به سر خود کشیده صدا میزد پول یک کلاه کرک. دیدم کلاه خود را جلو خود گذاشته واقعاً میفروخت. (۱)

حتی مفتشین دولتی اسباب و لوازم خانه های خود را میفروختند تا نان تهیه کنند. به طور مثال فردی به نام میرزا محمد خان ساوجی نقل میکرد که دو جاجیم خانه اش را که شش تومان خریده، به سه تومان فروخته است تا نانی بخرد که هر من آن برای وی دو تومان و هیجده ریال تمام میشد، یعنی نانی که در اواخر سال ۱۳۳۴ قمری هر من، بیست و شش تا سی شاهی بود، چنین افزایش سرسام آوری یافت. آن مرد مینالید که دو سه روز دیگر حتی اسباب خانه هم ندارد که بفروشد و نان تهیه کند. به قول او روز بیست و ششم جمادی الثانی ۱۳۳۶ قمری، عدهای از مردم دولاب از گرسنگی مردند، عدهای دیگر نیز نزدیک به موت بودند. او نقل کرد هر روز عدهای از مردم دولاب به این شکل میمیرند. وثوق را متهم میکردند نان دولابی ها را به مصرف خود میرساند، یا به کارگران سلیمانیه میدهد که املاک او را آباد میسازند و یا این نان را به بستگان خود و کدخدای دولاب میدهد. لازم به یادآوری است که در آن زمان دولاب و سلیمانیه واقع در جنوب شرق تهران، املاک و وثوق الدوله بود.

اما این واقعیت نداشت. وثوق تا زمانی که رئیس الوزرا بود، دستور داد گندم ها را از انبارها خارج سازند و ارزانتر از حد معمول بفروشند. دولت دویست هزار تومان پول برای خرید گندم به عراق عجم و ملایر فرستاد، کلیه ذخایر گندم این مناطق را به تهران فرستادند که یا رایگان و یا به قیمت ارزان در اختیار مردم گذاشته شود. عدهای از محترمان به گمان اینکه به دلیل بروز قحطی، نان و گندم در تهران گران تر

ص: ۱۷۸

میشود، انبارهای خود را خالی کردند و به این شهر ارسال نمودند. به قول کمرهای بعضی از اغتشاشات شهر زیر سر «تحریکات خارجه و اجانب» صورت میگرفت، این وضع باعث به هم ریختگی بیش از پیش شهر شده بود. در هر حال بعد از سقوط و ثوق بود که فاجعه ابعاد بیشتری یافت.

خبر زیر که توسط روزنامه نوبهار منتشر شد عمق فاجعه و رقت و دهشت گرسنگی را در مرکز سیاستگذاری کشور نشان میدهد:

به موجب یک خبر خصوصی که به اداره [روزنامه] رسید، پیروز قبل از ظهر میرزا ابوالقاسم خان درب دکان نانوایی جنب انبار گندم یک سینی مس را غفلتاً از در دکان نانوایی برداشته رو به فرار میگذارد، آژان پست (۱) او را دستگیر و پس از استرداد سینی جلب به کمیسری مینمایند، مشارالیه در ضمن استنطاق خود اقرار به دزدی های مهم میکند. لذا کمیسری ده نفر آژان با یک صاحبمنصب برای تفتیش به خانه مشارالیه میفرستند، پس از ورود اشاره به گوشه اطاق کرده آژان وارد اطاق شده لحاف مندرسی را که در گوشه اطاق بوده بلند مینمایند میبند یک پسر و یک دختر کوچک از گرسنگی مرده و عیال مشارالیه هم در گوشه دیگر اطاق به واسطه گرسنگی در حال نزع است! (۲)

در تهران اجساد روی زمین میماند و کسی نبود حتی آنها را دفن کند، غیر از مسائل ریز و درشت فراوان این موضوع در بحران های مشروطه و ظهور و سقوط پی در پی کابینه ها ریشه داشت «که نه تنها زندگان را بی تکلیف گذارده بلکه اموات را هم دچار محذور و بی تکلیفی نموده است!» (۳) در برخی موارد مدارس تهران به دلیل شیوع بیماری های کشنده و واگیردار تعطیل شدند. تعداد زیادی از معمرین قوم به مرض اسهال مردند، یکی از آنان سیدحسین اردبیلی بود که مواضع او در دوره دوم مشروطه نقش بسیار مهمی در شکل گیری تنش های ایدئولوژیک بین مشروطه خواهان ایفا کرد، (۴) اردبیلی در تاریخ نوزدهم رمضان سال ۱۳۳۶ به مرض

ص: ۱۷۹

۱- یعنی کشیک.

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۶۳، سه شنبه ۴ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷، «گرسنگی».

۳- همان، ش ۸۶، پنج شنبه سوم ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸، «بی تکلیفی اموات».

۴- نک: بحران مشروطیت در ایران، ص ۸۵ به بعد.

اسهال در تهران در گذشت. (۱) «فوت های اسهالی» (۲) یا همان وبا، وحشتی بین رجال تهران برانگیخت، بسیاری تصمیم گرفتند از خوردن میوه اجتناب نمایند. در اغلب شهرهای ایران وبا و حصبه بیداد می کرد، «حصبه که جزو اعضا رئیسه خانواده ها شده، نه زمستان دست برمی دارد نه تابستان و از قرار شرحی که در روزنامه نوشته بود دو کرور آدم از این امراض تلف در ایران شده است که اگر همان دوازده قران خرج دفن این اموات بی صاحب را که دولت می دهد در اول وهله خرج جلوگیری از این امراض شده بود آن قدر آدم تلف نمی شد... اغلب خانواده ها به قدری پول دوا و حق القدم طیب داده اند که دیگر نان شب و یک اسباب ندارند، فنای محض شده اند و گدایی باید بکنند.» (۳)

بالاخره مردم تهران از شدت گرسنگی در مسجد شاه تحصن اختیار کردند. به واقع علت تحصن همین امر یعنی گرسنگی بود اما به سرعت به مسائل دیگر تغییر یافت. عین السلطنه نوشت: «اما این گرسنه ها که برای نان متحصن شده بودند این همه پلو گوشت، حلوا، شیرینی، قند، چای را از کجا آوردند. معلوم است که از همان جا که همیشه بلاهای ایران نازل می شود که اسمش سفارت سنیه انگلیس است.» (۴) متحصنین به اشاره توطئه گران تجمع کرده بودند تا کاسه کوزه ها را سر و ثوق بشکنند و او را عامل قحطی معرفی نمایند و در نتیجه سرنگونش سازند؛ کاری که آخر الامر به آن موفق شدند.

همزمان زنان تهرانی به سفارت انگلیس مراجعه نمودند و نسبت به کمبود نان اعتراض کردند. این نشان میداد مردم تهران میدانند فاجعه از کجا سرچشمه میگیرد. در بازار آشوبی به پا گردید و دکان ها بسته شد. زن ها از گرسنگی به یک لبو فروش حمله برده و خوراکیهای او را به یغما بردند. پلیس وارد میدان شد و با مردم برخورد کرد. آنگاه زنان به سوی میدان ارگ حرکت کردند و سپس به سوی کاخ گلستان سرازیر شدند، آنها میخواستند از درب اندرونی وارد کاخ شوند، اما نگهبانان مانع

ص: ۱۸۰

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲- همان، ص ۲۹۸.

۳- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۳۱۳.

۴- همان، صص ۵۱۰۹ و ۵۳۱۲.

ورودشان شدند. زنان سپس به سوی سفارت انگلیس به حرکت درآمدند، پلیس محرکین را دستگیر کرد و بقیه پراکنده شدند. کسانی که پراکنده شده بودند بار دیگر به سمت بازار حرکت کردند، آنها از کسبه خواستند مغازه های خود را تعطیل نمایند. کسبه از ترس مغازه های خود را بستند، اما نظمی به دیگر مغازه ها مداخله کرد و کسبه کار خود را از سر گرفتند. (۱) سه روز بعد یعنی شانزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۵ میتینگی علیه انگلیسیها در میدان توپخانه برگزار شد. مردم به حق عامل اصلی گرفتاری های خود را دولت انگلستان می دانستند. در این زمان که مقارن بعد از انقلاب روسیه بود، نیروهای این کشور اندک اندک خاک ایران را ترک می کردند و انگلیسی ها به سرعت جای اینان را اشغال می نمودند. پلیس جنوب عملاً نواحی جنوبی را تا اصفهان و یزد اشغال کرده بود و نیروی شمال ایران (North Persian Force) ایران هم نواحی وسیعی از همدان تا گیلان را جولانگاه عملیات خود نمود. به واقع درست در ایامی که انگلستان در ایران یکه تازی می کرد، بحران نان در کلیه نواحی کشور به اوج خود رسید، بدیهی است که مردم عامل این بحران را انگلستان دانستند. سفارت انگلیس به سرعت به تظاهرات زنان واکنش نشان داد، این سفارتخانه به وزارت داخله نامه فرستاد که حاضر است پلیس جنوب را منحل نماید و نیروهای شمال را هم احضار کند. این نامه برای تظاهر کنندگان خوانده شد. (۲)

اما انگلیس فقط بخشی از مسئله بود. محتکران، خبازها، مسئولین اداری، برخی از وزرا و احزاب سیاسی و خلاصه عوامل متعدد دیگری در این بحران دخیل بودند. دامنه قحطی به اندازه ای وسعت یافت که دولت دستور داد کلیه شترها و قاطرها باید ارزاق به تهران حمل کنند. این موضوع باعث شکایت عموم شد، هر شتردار و قاطردار از هر کجا آمده بود، در شاهرود متوقف می شد تا جنس به تهران حمل کند. اما این امر مشکلی بر مشکلات افزود، به این شکل که گرانی ارزاق و نبودن علوفه و خسارات دیگری که به شترداران و قاطرچیان وارد می شد، موجب نارضایتی عمیق آنها می گردید. تجار به دلیل منع صادرات نفت به تهران، ضرر و زیان های فراوانی

ص: ۱۸۱

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۵۸.

۲- همان، ج ۱، ص ۶۱.

متحمل می شدند، از سویی دالان دارها به جهت نبودن علوفه و آذوقه، که باید همه آن را به توقیف شدگان می دادند، به این موضوع اعتراض داشتند. روزنامه رعد نوشت خلاصه اینکه به این دستورالعمل دولت همه اعتراض دارند و ظاهراً بخشنامه دولت فقط برای مازندران بوده است که برنج را به تهران حمل کنند؛ «نه برای جاهایی که خودشان به جهت نبودن ارزاق به عسرت می گذرانند.»^(۱)

در تهران در کنار قحطی، قتل و چپاول بیداد میکرد، این بود که عدهای یا به دستور وثوق و یا از سر ترس انبارهای خود را گشودند و گندم خود را به معرض فروش گذاشتند. از آن سوی خبر می رسید برخی کمیته های سرّی مسئولین را تهدید کرده اند، «مردم همین دو سه روزه شاید انتقامی از آنها بکشند خاصه با تهدید بعضی کمیته های سرّی، حتی به شاه [دستور دادند] که از سلطنت استعفا باید بنمایی.»^(۲) این شاید اشاره ای به بیانیه ها و اعلامیه های گروه هایی مثل کمیته مجازات باشد که خود را برای عملیات آماده می کردند. از سویی وثوق برای اینکه تا حدی از حدت وضعیت بکاهد، دستور داد از مازندران برنج به تهران آورند، این تدبیر دیگری بود برای مقابله با قحطی جانسوزی که در تهران در آستانه درو کردن صغیر و کبیر بود.

در ماه محرم سال ۱۳۳۶، عین السلطنه چنین نوشت:

هوا هیچ بارندگی نمی کند، زمین خشک مثل کبریت [است]. آنچه کاشته شده تشنه، آنچه دیم زار است بلازرع مانده و قصد مردم این است اگر بارندگی نکند، تخم را حرام نکرده ابداً دیم زار کشت نکنند. از قزوین و آن صفحات هم خبر دارم. ابداً قطره های باران نیامده. خداوند خودش ترحم کند. خیلی بد روزگاری شده است.^(۳)

در این حین سردار بهادر از چند روز قبل هزار من نان توسط اداره نظمیّه در اختیار فقراى تهران قرار میداد، به عبارتی او هر روز صد من نان خریداری میکرد و بین مساکین شهر توزیع مینمود. به قول نوبهار «این گونه دستگیری های به موقع فوق العاده لازم و قابل تحسین است، اگر سایر ممولین نیز به آقای سردار بهادر

ص: ۱۸۲

-
- ۱- رعد، شماره سی ام، دوشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۱۰ جدی ۱۲۹۵، «مراسلات داخله».
 - ۲- کمره ای، ج ۱، صص ۷۷-۷۸.
 - ۳- عین السلطنه، ج ۷، ص ۴۹۲۸.

اینها همه مسکن بود، در تهران گرسنگی و قحطی رمقی برای مردم باقی نگذاشت. بنا به گزارش های مطبوعات «در کوچه ها غیر از گرسنه و مرده بی صاحب چیزی دیده نمیشود.» دکان های نانوايي حالتی «رقت خیز و وحشت انگیز» به خود گرفته بود. هر چه را نانوا پخت می کرد؛ قزاقها به زور میگرفتند، آنان «زن و بچه های فقیر را با لگد دور ساخته نان ها را به یغما» میبردند. از آن سوی انگلیسی ها سیب زمینی را باری سی و پنج تومان از اصفهان به اهواز میبردند. در این بین برخی اعضای احزاب سیاسی بی توجه به درد و رنج و فقر و فاقه دهشتناک مردم همسو با انگلیسی ها، در تعمیق فشار به توده های مردم مؤثر بودند. به طور مثال در کارگزاری، انگلیس «هر روز برای کسبه و تجار به اسم خارجه گربه رقصانی میکند، میرزا حسین معتمد و مترجم نظام رئیس معارف میگویند هر کس قبول مسلک اتفاق و ترقی را بکند ده تومان مخارج به او داده میشود...» (۲) این حسین خان معتمد یکی از عوامل برجسته انگلستان به شمار می رفت، او با میرزا کریم خان رشتی از سویی و سیدضیاء از سوی دیگر مرتبط بود، بعدها به طوری که خواهیم دید در کمیته آهـن عضویت یافت و بعدها با حضور در کمیته زرگنده زمینه های کودتای سؤم اسفند را مهیا دید.

روز سه شنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۳۶ خبر رسید زمانی که مردم از گرسنگی میمردند، یک انبار بزرگ سیب زمینی یافت گردیده که به دلیل نگهداری طولانی مدت سبز شده اند. به قول کمره ای روزی بیست و پنج شش زن بهائی برای پاک کردن این محصول به انبار میآمدند و روزی سی شاهی حقوق میگرفتند، «اگر بفهمند زن مسلمان است جواب میدهند.» پیام این مطلب واضح است، اگر مسلمانی تقاضای کار در این انبارها می نمود رد می کردند اما بهائیان به کار مشغول می شدند. علت چه بود؟ به روایت کمره ای این انباری بود دولتی که در اختیار ارباب کیخسرو شاهرخ قرار داشت. او این انبار را به نوبه خود به یک فرد بهائی داده بود تا از آن نگهداری کند، این محصول بزرگ در آن قحطی عظیم نگهداری شد و همین که در

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۶۱، پنج شنبه ۲۸ محرم الحرام ۱۳۳۶، ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷، «دستگیری فقرا.»

۲- همان، ش ۶۰، سه شنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۶، ۱۳ نوامبر ۱۹۱۷، «مخبرین ما.»

معرض خراب شدن واقع گردید برای عرضه عمومی به میدان فرستاده شد. سیب زمینی دولتی به جای اینکه به مردم کوچه و بازار داده شود، در اختیار امریکایی ها و سایر خارجیان قرار می گرفت. اما «حالا که ضایع شده و میشود و آذوقه قدری بهتر شده [به مردم داده میشود] عجب بدبخت و پردشمن است مسلمان ایرانی.»^(۱)

احمدشاه شاید خیلی دیرتر از مردم عادی از مسئله کمبود نان و درد و رنج مردم به نحوی مطلع شد. او روز دهم صفر سال ۱۳۳۶ «به محض این که خبر عسرت نان و آه و ناله بعضی مردم» را شنید، فوراً از اندرونی بیرون آمد و پیش از هر کار «مشغول تبلیغات و اوامر ملوکانه راجع به آسایش عمومی شده» و شروع به بروز «احساسات رقیقه» کرد و «مشغول تأکیدات بلیغه راجع به امر نان» شد و به هیأت دولت دستور داد در این باب تمهیدات لازم را صورت دهند. به قول نوبهار شاه به هیأت دولت «دستورات کافی و ابلاغات و اوامر بلیغه صادر فرموده اند و همه روزه به درجه فوق العاده مواظب و جویای احوال عمومی بوده و بیش از حد لزوم در تهیه وسایل آسایش عامه خود را دستخوش احساسات و عواطف شدید قرار داده و میدهند.»^(۲) اما دخالت شاه هم بی فایده بود، اصلاً در آن شرایط چه کسی به فرامین احمدشاه که حتی از سایه خود می ترسید، اعتنایی می کرد؟ نکته در این است که شاه نمی دانست بخشی از بحران مواد غذایی برای این است تا او را فروگیرند و نظمی نوین را سرلوحه کار قرار دهند. شاه نمی دانست که بخشی از بحران مولود دست کسانی است که در زمره اطرافیان او بودند.

در این شرایط بود که عدهای از ثروتمندان تهران دست به تشکیل خانه فقرا زدند. به طور مثال در پامنار رو به روی بازار، در دوازده اطاق و بالاخانه تعداد زیادی سائین و فقرا را جمع کرده بودند و از آنها پذیرایی مینمودند. بنیادگذار این نوانخانه اعلم الدوله، منتصرالسلطان، دکتر حاج رضاخان و عدهای دیگر بودند. این نوانخانه اصلاً به کوشش دکتر اعلم الدوله راه اندازی شده بود که همین چندی قبل

ص: ۱۸۴

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۷۹، اضافات گروه از نویسنده این دفتر است.

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۶۳، سه شنبه ۴ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷، «اوضاع داخله، احساسات شاهانه.»

زمستان آن سال بینوایان را در مساجد که با بخاری گرم میشد اسکان دادند و بین آنان دمپختک رایگان توزیع کردند. بعداً تصمیم گرفته شد شام فقط در دارالمساکین داده شود، اما مساجد همچنان یکی از بهترین مکان ها برای اسکان فقرا تشخیص داده شد. (۱) در همین زمان مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت، حقوق شش ماه خود را که جمعاً سه هزار تومان میشد برای کمک به فقرا اختصاص داد. امیرمفخم بختیاری پنج ماه حقوق خود را که جمعاً هفتصد تومان میشد به دارالعجزه داد. مرتضی قلی خان فرزند او هم بیست خروار جو و گندم به فقرا کمک کرد. (۲) از سویی مهدی نجم آبادی از ثروتمندان محله حسن آباد کمک خواست. او تقاضا نمود این گروه کمیتهای تشکیل دهند و به داد فقرای این محله که نسبت به ثروتمندانش اندک هستند، برسند. (۳) از آن سوی دبیرالملک حاکم تهران، در شهرنو، دارالمساکینی دایر کرد و در آن مردم فقیر را خوراک داد و لباس پوشانید و برای شان حمام تدارک دید. (۴) دولت و تجار شروع به تأسیس دارالمساکین کردند، آنان برای «اقدامات خیریه و نگاهداری فقرا و مساکین که همه روزه گروه گروه زن و مرد از نقاط مختلفه بدین شهر وارد و در معابر و داکین مخروبه منزل مینمایند...» جا و غذا تهیه میکردند. (۵)

در ربیع الثانی ۱۳۳۶ تجار و اصناف تهران عریضهای به شاه نوشتند و از او خواستند جلو فحشا را بگیرد، مانع گسترش مناهی و ملاحی شود. اینان بیشتر مصائب کشور را ناشی از کثرت مناهی، شرب مسکرات و فحشا می دانستند، «در طهران که مرکز مملکت اسلام است تمام داکین مسکرات فروشی و تمام خانه ها فاحشه خانه شده، احدی به خیال ممانعت نیست.» (۶) علت امر را باید در همان فقر و افلاس خلاصه کرد، به عبارت بهتر وقتی فقر وارد شد، ایمان از در دیگر بیرون

ص: ۱۸۵

- ۱- نوبهار، سال ششم، ش ۸۶، پنج شنبه سوم ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸.
- ۲- همان، ش ۹۱، سه شنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸، «ابراز تشکر.»
- ۳- همان، ش ۹۲، پنج شنبه ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۳۱ ژانویه ۱۹۱۸، «استعانت.»
- ۴- همان، ش ۷۱، سه شنبه ۲۵ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۱۱ دسامبر ۱۹۱۷، «دارالمساکین.»
- ۵- همان، ش ۶۳، سه شنبه ۴ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷.
- ۶- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۰۵۷.

رفت. اما این گونه نیست که اکثریت مردم این گونه باشند، مشکل یادشده عمدتاً در مناطق محروم تهران روی داد، مضافاً اینکه در این زمان تعداد زیادی مهاجر از شهرستان های دیگر وارد تهران شده بودند، این موجودات مفلوک بدون اینکه جایی داشته باشند، در سرمای زمستان ناچار می شدند در کوچه و خیابان شب را به روز آورند. بسیاری از اینان تا صبح از سرما خشک می شدند. اینان برای اینکه حداقل چند روزی جان به سلامت برند، دست به هر کاری می زدند.

متعاقب این وضعیت، تجار برای رفع بحران نان، جلساتی تشکیل دادند و تصمیم گرفتند اعاناتی در اختیار فقرا قرار دهند. در رأس تجار معین التجار بوشهری قرار داشت که پذیرفت مبلغ هنگفت ماهی پانصد تومان برای کمک به فقرا پردازد. اهمیت موضوع را وقتی درمیابیم که توجه کنیم حقوق ماهانه یک وزیر در آن زمان ماهی یکصد و چهل تومان بود. در این جلسه برادران بنکدار و حسین امین الضرب هم حاضر بودند، آنان هم برای کمک به فقرا پرداخت مبلغی به صورت ماهانه را تعهد کردند. اما اینان مبلغی به مراتب کمتر از معین التجار تقبل نمودند، کمترین میزان کمک پنج تومان به صورت ماهانه بود.^(۱)

با تمام این اوصاف باز هم اینها همه چیزی نبود جز مُسکن، به طوری که تابستان سال ۱۳۳۶ قمری مصادف با ۱۲۹۷ شمسی، با اینکه محصول زیاد بود اما نان به دست مردم نمیرسید. حتی اغلب مردمی که پول هم داشتند شب ها بدون نان میماندند. برنج به خرواری یکصد و شصت و پنج تومان رسیده بود.^(۲) یک شب از شب های مرداد این سال مردم دست به اعتراض زدند. مردم و به ویژه زن ها علناً به وثوق و انگلیسی ها فحش میدادند، در اثر این اعتراض روز بعد نان زیاد شد. دیگر اینکه کمیسیون مرکب از میرزارضا گرگانی، سیدمحمد تدین، دکتر حسن خان احیاءالملک، میرزامحمد نجات و عدهای دیگر تشکیل شد تا به ارزاق سر و سامانی بدهند. احیاءالملک و میرزامحمد نجات البته در زمره کسانی بودند که می دانستند منشأ و مبدأ این مصیبت عظمی در کجاست. احیاءالملک همان کسی است که در

ص: ۱۸۶

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۶۳، سه شنبه ۴ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷.

۲- کمره ای، ج ۱، ص ۴۷۹.

مقام پزشک نظمی گواهی داد برخی از دستگیرشدگان کمیته مجازات بیمارند و با این گواهی خود باعث رهایی آنان شد. او را بعدها در دوره دوم ریاست وزرای وثوق همراه با عده ای دیگر به اتهام کمک به سران کمیته بازداشت کردند. در آن جلسه تدین همه را با خود قیاس کرد و فریاد زد: «ما ایرانیها همه دزد، طماع، رشوه خوار [هستیم] و هیچ کار نمیتوانیم اداره نماییم. باید به دست خارجه اداره امور ما بشود و مولیتر بلجیکی خوب از عهده برمیآید.»^(۱) تدین البته به احتمال زیاد خوب می دانست، چرا امثال او حاضر بودند با مولیتر همکاری کنند، اما ریاست امثال منتخب الدوله بر خزانه داری را تحمل نمی کردند. اینجا همین قدر می گوییم، این مرد بلژیکی تابع اوامر انگلیسیها بود، وقتی اختیار نان را به او سپردند بناگاه نان زیاد شد. مردم این را میدیدند که به محض اینکه اختیار نان مردم به دست خارجی سپرده شد، ورق برگشت، علی القاعده همین نکته به ظاهر بی اهمیت باید مردم را هوشیار می کرد و می دانستند بحران نان از کدام سرچشمه نشأت می گیرد.

به تاریخ ذی حجه ۱۳۳۶ مصادف با سنبله ۱۲۹۷ میرزااحمد خان آذری مسئول ارزاق اداره مالیه را عزل کردند و مسیو مولیتر را به جای او نشانند تا مگر بتواند کاری انجام دهد. مردم از نحوه مدیریت آذری بسیار شکایت داشتند. آذری جزو گروه وثوق الدوله بود، در عزل آذری از منصب خود، کمال الوزاره رئیس اداره مالیات های مستقیم وزارت مالیه و از اعضای کمیته مجازات نقش برجسته ای ایفا کرد.

همین وزارت مالیه خود منشأ فساد بود، کسی را یارای برخورد با این گروه نبود تا اینکه سال ۱۲۹۶ به پایان رسید. در ابتدای سال ۱۲۹۷ شمسی، مصدق السلطنه معاون وزارت مالیه تلاش کرد تا اندازه ای در مالیه اصلاحات انجام دهد. او توانست فهیم الملک رئیس وقت مالیات مستقیم وزارت مالیه و ترجمان الدوله خزانه دار را محکوم به یک سال محرومیت از تصدی مشاغل دولتی کند، ممتازهمايون و ابوالحسن بزرگ امید مشهور به مخبرهمايون که به خاندان مشهور هدایت تعلق داشت، از مشاغل دولتی برای همیشه کنار گذاشته شدند. اینان کسانی بودند که در روزنامه ها چه خودشان و چه کسانشان در ذم مصدق السلطنه معاون وقت وزارت

ص: ۱۸۷

مالیه مطلب می نوشتند، اما او سرانجام توانست خیانت های آنها را به اثبات رساند. یکی از این موارد اختلاس هفتصد هزار تومان از محل انحصار تریاک بود،^(۱) روزنامه ایران نوشت دیگر اگر کسی تا پنجاه هزار تومان از مالیه دولت را به نفع خود حیف و میل کرده باشد، پشیمان است؛ زیرا در مقابل مبالغ هنگفتی از این دست، آن مبالغ بسیار ناچیز بودند.

اندکی بعد نظمیته تهران آمار مرگ و میر این شهر را منتشر کرد، معلوم شد فقط در سال ۱۲۹۶ یکصد و هشتاد و شش هزار تن از مردمان بی گناه تهران در اثر گرسنگی و بیماری های ناشی از همان گرسنگی از بین رفته اند. عین السلطنه که خود در این زمان در تهران اقامت داشت نوشت: «درست در طهران قلت جمعیت محسوس است.» در کاشان سی هزار تن از گرسنگی مردند، در قم «غالب خانه ها همان طور درش قفل است که تمام ساکنین آن بدرود زندگانی گفته اند.» درست در این شرایط اسفناک عده ای از مردمان بی رحم و بی عاطفه، «صدها، دویست ها هزار تومان منافع بردند.» اسفناک تر اینکه «در طهران آدم سراغ داریم که از پول کفن مرده ها مبلغی دخل نموده بود.» کسانی که مسئولیت داشتند نان مردم را تأمین کنند، نه تنها این کار را نکردند بلکه خود باعث افلاس مضاعف آنان شدند. به طور نمونه همین عین السلطنه خود واسطه حمل غله قزوین و اراک و نقاط دیگر بود در نزد میرزا احمد خان آذری؛ «چهل هزار تومان به او تعارف می دادیم، ارباب کیخسرو آن متقلب که عزیز کرده بی جهت شده روی دست ما برخاسته نمی دانم چه علاوه کرد که به او داد.» در اثر این تراژدی هولناک قحطی، کسانی که بیمار حصبه ای شناخته می شدند به آسانی قابل شناختن بودند؛ «هر کس کلاهش گشاد شده و سرش تراشیده، مریض بوده.»^(۲) حتی داروهای شفای حصبه هم احتکار می شد.

دولت آبادی که درست بعد از خاتمه جنگ اول جهانی به ایران بازگشت، روایت کرده که بعد از چند سال دوری از تهران، مشاهده کرده «قحط و غلای سال گذشته توارد بدبختی های بسیار، مرض های مسری گوناگون شاید ربع جمعیت تهران را کم

ص: ۱۸۸

۱- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۲۲۰.

۲- همان، ص ۵۳۷۲.

کرده است، راستی تهران خلوت شده و کسر جمعیت آن نمایان است.»^(۱) دولت آبادی فقط بخشی از حقیقت را بازگو کرده است، به واقع رعد بر اساس آمار نظمیته گزارش می داد، یک سوّم جمعیت تهران از گرسنگی مرده اند.

غیر از قحطی، بیماریهای گوناگون هم مردم را درو می کرد. به نوشته دکتر امیراعلم ثقفی، برادر متین السلطنه، در ایران سالیانه متجاوز از دویست هزار طفل به مرض آبله جان می دادند. صد هزار تن به محض گرفتن آبله می مردند، حدود پنجاه هزار تن کر و کور می شدند و بعد بدرود زندگی می گفتند و پنجاه هزار تن دیگر هم که مستعد بیماری های دیگر بودند، اگر به آبله مبتلا می شدند بلافاصله می مردند.^(۲)

۲-۴. وضعیت شهرستان ها

بحران یاد شده منحصر به تهران نبود، هیچ آبادی نبود که از شرّ این مصیبت ویرانگر رهایی یابد. کلیه شهرهای بزرگ کشور دستخوش قحطی بود و گرسنگی و مرگ. تهران چون مرکزیت داشت و عمده روزنامه های کشور در آنجا منتشر می شدند، اخبار موخس گرسنگی را بازتاب می داد، اما شهرستان ها کمتر پوشش خبری می یافت. آنچه از شهرستان ها در مطبوعات چاپ می شد، عمدتاً عریضه هایی بود که نگون بختی شهرستان های کشور را منعکس می کرد. تلاش خواهیم کرد به بخشی از این تباهی در شهرستان ها اشاره کنیم؛ که البته تنها بخشی از واقعیات جامعه ایران در این برهه حساس است.

همدان یکی از شهرهایی بود که به دلیل فتنه سالارالدوله، هجوم قشون بیگانه و سست عنصری زمامداران در مرکز، بیش ترین آسیب را از قحطی بزرگ مقارن جنگ اول جهانی متحمل گردید. به بخشی از مشکلات طاقت فرسای همدان و برخی دیگر از نواحی غرب کشور اشاره کردیم، اینجا لازم به تذکر است که هنوز ماههایی چند از عمر مشروطه باقی مانده بود که درست در اواخر سال ۱۳۳۰ قمری قحطی نان شدت یافت. گرانی به اوج خود رسید و قیمت گندم به ناگاه ترقی کرد. همزمان در

ص: ۱۸۹

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۹۰.

۲- عین السلطنه، ج ۷، ص ۴۹۲۴.

قزوین قیمت گندم هر خروار از هفت تومان به سی تومان رسید. در همدان این قیمت به چهل و شش تومان بالغ شد، خلاصه اینکه به قول برخی راویان در همدان «متصل آدم می میرد.» دزدان و راهزنان در همدان بار دیگر جان و مال و ناموس مردم را مورد هجوم قرار دادند، روستاها پی در پی غارت می شد، ژاندارم های بی گناه به قتل می رسیدند و تفنگشان به سرقت می رفت، «خیلی خیلی همدان مغشوش است. از دزدی و غارتگری و گرانی و قحط.»^(۱)

وضعیت روستاهای همدان بسیار رقت آور شد، بسیاری از روستاها قربانی جنگ ویرانگر روس و عثمانی گردیدند، گلوله های طرفین جنگ دائم به این روستاها اصابت می کرد و مردم را به هلاکت می رسانید. درخت های منطقه قطع شد، باغ ها ویران گردید. در یکی از روستاهای همدان به نام کوریجان، وقتی قشون روس و عثمانی عقب نشینی کردند، از جمعیت هفتصد خانواری آن تلی از خاک که مملو از نعش های متعفن و سگ های هار بود، باقی ماند. وقتی مابشری به نام علی مردان خان معتضدالممالک وارد این روستای سابق شد، چندین روز با عوامل خود فقط سگ های هار را می کشت و نعش دفن می کرد. همه چیز سوخت و غارت شد و پایمال گردید.^(۲)

همدان در کنار قزوین دو مرکز از مهم ترین مراکز اسکان نیروهای روسیه بودند. اینان به کمک خشکسالی و کمبود مواد غذایی شتافتند تا مردم را هر چه بیشتر آماج حملات بی رحمانه خود قرار دهند. در همدان نظامیان روس نسبت به کسبه و اهالی تعدی آغاز کردند. آنها در خرید اجناس بیش از اندازه به مردم اجحاف می نمودند، کسبه از این همه ظلم و ستم به تنگ آمدند، بازارها را بستند و «بعلاوه به واسطه تنگی ارزاق عده زیادی از فقرا و مردم متفرقه اجتماع کرده چندین دکان را غارت نموده مقداری تریاک بی باند رول و مبلغی منات و پول و جنس به غارت برده اند؛ حکومت و نظمی در اسکات مردم و باز کردن بازارها جدیت کرده و مجلسی از عموم ترتیب داده و برای خوراک یک ماه اهالی و قشون، گندم و آذوقه حاضر کرده و رفع تشویش

ص: ۱۹۰

۱- همان، ص ۳۸۵۶.

۲- همان، ج ۶، ص ۴۸۹۵.

اهالی شده و بازارها را باز کردند»^(۱) در این شهر قیمت گندم به سرعت ترقی کرد و به خرواری یکصد تومان رسید، جو نود تومان بود و برنج نایاب. بنابر گزارش های دولتی در همدان نصف مردم شهر به دلیل گرسنگی از بین رفتند.

در اواخر پاییز یا اوایل زمستان سال ۱۲۹۶ بود که یکی از روحانیان همدان به نام مجتهدزاده همدانی، نامه ای به مرکز ارسال کرد و در آن به گوشه ای از فلاکت و بیچارگی مردم همدان اشاره نمود. او نوشت وضعیت دلخراش همدان باعث شده دل سنگ آب شود، «آیا عاشورای همدان به سمع مبارکتان رسیده که هزارها پردگیان آنجا در مقابل نامحرمان، درب دکاکین خبازی از صبح تا عصر گرسنه و نالان، اطفال خوردسال بی طاقت مثل جوجه مرغ لرزان، ضعف و بیچارگانی که حاصل دسترنج آنها در چند جا جمع شده و مرکزیت پیدا کرده در میان کوچه و محله مرده و بیجان؛ هزارها زن و بچه، پیر و جوان، دهقانان، در این سرمای زمستان، در شهر و بیابان، گرسنه و عریان؛ علاوه بر اینها همه روزه حریق و غارت یغماگران داخلی و خارجی در جریان، گندم و سایر ارزاق این گرسنگان به قیمت جان، و خرواری یکصد و ده تومان، یاللعجب سبحان الله خبر دارید؟» به قول او یک سال بود که مردم به نغمه های دلخراش، صدای خود را به «گوش عالمیان» رسانیده بودند، مردم از یک سال گذشته وضعیت آن روز را پیش بینی می کردند، آنان خواستار عزل رئیس عدلیه و نظمی شده بودند، اما احدی به صدایشان گوش نداد و مستدعیات این بینوایان به دل احدی رحم نیاورد. به نوشته این فرد، مسئولین ادارات به وظایف خود عمل نمی کردند، آنها فقط در این اندیشه بودند چگونه با کمترین هزینه ای و در کمترین فرصتی جیب خود را پر نمایند: «خدایا این چه داستان و چه ترتیبی است؟ چرا ابناء بشر این طور بی رحم شده اند؟ چرا این قدر هرج و مرج است؟ بحران کابینه چه وقت رفع می شود؟ تزلزل کی خاتمه پیدا می کند؟» در خاتمه نامه آمده بود:

ای ملت ایران مأیوس باشید، از کسی انتظار رحم و مروت نداشته باشید، اشخاصی که امید همراهی از آنها دارید غیر از بردن هستی و گدا کردن و به فرعونیت معامله کردن با شما کاری ندارند، شما را دستخوش اغراض خود کرده و خودشان هم

ص: ۱۹۱

۱- ستاره ایران، ش ۷۲، پنج شنبه ۶ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۱ نوامبر ۱۹۱۷، «همدان».

دستخوش اغراض دیگران هستند. ارزاق شما را به قیمت جان شما هم نمی فروشند، وُجهای (۱) شما غیر از استفاده از شما و تحمیل منت بی جهت بر شما خیالی ندارند، بیدار و مأیوس باشید؛ من که بعد از دوازده سال (۲) تحملات فوق التصور و انتظار بهبودی به کلی مأیوس شده ام. (۳)

بالاخره هم در این شهر کمیسیون متشکل از ممولین، به نام کمیسیون توکل تشکیل شد و از دو هزار تن از فقرا پذیرایی نمودند. (۴) لیکن بحران عمیق تر از آن بود که با این مسکن ها حل و فصل شود.

در کردستان نیز فقر و وحشت بیداد میکرد. ساوجبلاغ «حکم مسلخی وحشتناک و خرابه دهشتناک» پیدا کرد. گرسنگان «بیچاره گان (۵) و درماندگان که مادام این مدت [جنگ] در صحاری و جبال و بیغوله های جنگلات (۶) و غیره مثل حیوانات وحشی به سر میبردند، جرئت و جسارتی پیدا کرده با حال رقت آمیز و هیولای وحشت انگیز که هر بیننده را دچار حیرت و حسرت مینماید، با پای برهنه و عورات مکشوفه هجوم آورده به دهات و شهرها ریخته» بودند. در ادامه نامه ای که این وضع اسفناک را گزارش میداد آمده بود: «این جماعتی که مینویسم عبارت از زن ها و اطفال یتیمی است که صاحبان و پدران و سرپرستان آنها مقتول و خودشان که متواری شده و در این مدت مدید در بیابان ها به سر برده با حال قحطی و غلا که هیچ آذوقه پیدا نمی شود، با علف و در زمستان با پوست (۷) درخت ها... زندگی کرده بدبختانه تا حال زنده مانده» اند. از آن سوی «البته همه یتیم و فقیر و بینوا و بدبخت دیده اند ولی نه به این حال فلاکت و بیچارگی که غالباً از فرط خوردن علف و شدت مصائب دوچار امراض صعبه [شده اند]، در این قحطی که گندم هفتاد تومان گیر نیاید و ممولین برای پیدا کردن نان خود معطل هستند، این اطفال معصوم در زیر دیوارهای

ص: ۱۹۲

۱- جمع مکسر وجیه: بزرگان.

۲- منظور دوازده سال عمر مشروطه تا آن تاریخ است.

۳- همان، سال سوم، ش ۸۷، یکشنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۳۰ دسامبر ۱۹۱۷، «اخبار داخله».

۴- همان، ش ۱۱۰، پنج شنبه ۹ جمادی الاولى ۱۳۳۶، ۲۱ فوریه ۱۹۱۸، «کمیسیون توکل».

۵- کذا.

۶- کذا: جنگل ها.

۷- اصل: پوت.

خرابه های شهر با حالت وحشت انگیزی هر روزه چند نفرشان چشم امید از ما بسته و جان به جان آفرین میسپارند.»

در سراسر ایران و به ویژه در منطقه کردستان که مورد هجوم سپاه روس و عثمانی شده بود، زنان و کودکان از گرسنگی میمردند. زن هایی که بچه شیرخواره داشتند، «همین طور مرده و اطفال بی صاحب میافتند.» دخترهایی که زنده مانده بودند، به دست ده و یا بیست سرباز اجنبی دست به دست میشدند. مکرم الملک والی کردستان نوشت: «فریاد استغاثه خود و بزرگان اسلام» را به گوش ایرانیان مقیم تفلیس و باکو رسانیده، با حمایت آنان یک «دارالعجزه» تأسیس کرده تا برای «سکونت آوارگان اسلام» پناهگاهی فراهم شود. مکرم الملک نوشت این وضع «ستمیدگان ظلم اجانب» و «ثمرات غفلت و سهل انگاری (۱) خودمان است». او در ادامه آماری وحشتناک ارائه داد: طبق این آمار فقط حوزه حکومت او چهل هزار گرسنه و آواره دارد که عمدتاً بیوه زنان و اطفال یک تا ده دوازده ساله را در بر می گیرد، این افراد غالباً مریض بودند. به نوشته مکرم الملک «بالفرض تا زمستان اگر نوعی خودداری نمایند، علی التحقیق در زمستان کسی خلاص نخواهد شد»، (۲) یعنی همگی خواهند مرد. به سرعت در ایالت کردستان قیمت گندم خرواری صد تومان شد، برنج سیصد تومان، در سایر نقاط ایران هم گندم به همین اندازه بود، حتی در تهران که زیر نظارت ظاهری دولت مرکزی قرار داشت، قیمت نان به خرواری یکصد تومان بالغ گردید. (۳)

اگر کردستان آماج حملات روس و عثمانی بود، جنوب کشور و به طور خاص فارس عرصه تظاول بریتانیا گردید. در طول جنگ اول جهانی بریتانیا به موازات نقض استقلال و تمامیت ارضی کشور، کمترین رحمی در حق ملت ایران روا نداشت. شهرها و دهکده ها خراب شدند، اهالی بی گناه جنوب کشور را غارت نمودند، تمامی قراء و بلوک حساس جنوب را با توپ ویران ساختند، مراتع و کشتزارهای حاصل خیز را با قوای خود و همدستی برخی نیروهای ایرانی چاچیدند و

ص: ۱۹۳

۱- اصل: سهلاً کاری.

۲- زبان آزاد، یکشنبه ۲۱ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۹ سپتامبر ۱۹۱۷، «بدبخت ساوجبلاغ».

۳- عین السلطنة، ج ۷، ص ۵۰۶۱.

به قول گروهی از اهالی فارس، به این شکل انگلستان «سرتاسر این مملکت را با هیولای رعب آور قحط و غلا مواجه ساخت.» در جنوب کشور پلیرس جنوب دامنه نفوذ خود را تا اصفهان و یزد امتداد داد، به این شکل انگلستان «نقاطی که سالیان دراز تمامت آذوقه ایران را فراهم می نمود با یک دنیا بیشرمی و وقاحت غصب کرد، آنچه محصول از غله و حبوبات و ارزاق دیگر در این امکنه سراغ داشتند، ضبط و متدرجاً از راه اهواز و محمره و ناصری (۱) و عباسی (۲) برای اعاشه قشون خویشان در بین النهرین فرستادند.» وضعیت بی اندازه بغرنج شد، «فریاد و فغان الجوع» سکنه این بخش ها از نواحی ایران، «به عیوق (۳) می رسید.» از سوی دیگر «تلفات یومیه اصفهان و کاشان از یکصد و یکصد و پنجاه نفر [در روز] تجاوز کرده است.»

قزوین و توابع آن دیگر ناحیه ای بود که به شدت تحت تأثیر قحطی، حمله بیگانه و سوءمدیریت روز به روز مفلس تر می شد. روستاهای قزوین به سال ۱۳۳۵ گرفتار قحط و غلای وحشتناکی شدند، مردم از فرط فقر و بیچارگی تمام احشام خود را سر بریده و خوردند و یا به ثمن بخش فروختند. عده ای از آنان از روستاهای الموت که عین السلطنه شاهد آن بود، به دلیل استیصال و گرسنگی به تهران می رفتند به این امید که در پایتخت جان به سلامت برند، لیکن وقتی وارد تهران می شدند، می دیدند اگر وضعیت روستای آنها فقط به دلیل قحطی آشفته شده بود، این شهر را معضلات پیچیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از پای درمی آورد. مسئله مهم در قحطی سال ۱۹۱۷/۱۲۹۶ این نبود که غلات وجود نداشت، برعکس غلات فراوان بود، به دلیل گرانی اینک دیگر مردم قدرت خرید نداشتند. عین السلطنه نقل می کند از میزان غلات انبار شده محدود او که سال گذشته تا نیمه های سال دو ثلث فروش می رفت، آن سال یک ثلث هم فروش نرفته بود. شخص او با این که مقادیر زیادی غلات و به طور خاص گندم را به میزان پانصد خروار می توانست به آسانی خریداری کند، از این امر منصرف شد، زیرا می ترسید که همین غله جزیی خودش هم بماند تا چه رسد به این که مقادیر دیگری هم خریداری کند. مطلب عین السلطنه نکته ای مهم را

ص: ۱۹۴

۱- ناصری همان اهواز است.

۲- بندرعباس.

۳- فلک و آسمان.

افشا می کند: اینکه غلات به اندازه کافی وجود داشت، اینکه با وجود خشکسالی مقادیر معتدله‌ای ارزاق در انبارها نگهداری می گردید و اگر همین محصول در اختیار مردم قرار می گرفت، تا حد زیادی مانع مرگ و میر می شد. به واقع محصول بود، اما محترکان قیمت ها را آنچنان بالا برده بودند که کسی قدرت خرید نداشت. مردم قزوین و حومه به دلیل گرانی غلات به تنکابن می رفتند، اما فقط می توانستند مقداری برنج و ارزن تهیه نمایند.^(۱)

باز هم از قزوین گزارش می رسید که بالغ بر چهارصد هزار تومان اموال نقد مردم توسط سالدات های روس به غارت رفته است. سالدات ها در شرارت خود بسیار مُصر بوده و دائماً اذیت و آزارهای خود را به گونهای تکرار میکردند. اینان هر روز به وسیله های آسایش را از مردم سلب کرده و مغازه ها را غارت می نمودند، بنا به گزارش یک شاهد عینی «در بازارها هیچ چیز پیدا نمی شود، تمام دکاکین عبارت است از یک سلسله قفسه های خالی که اجناس آن را هر قدر خوب بود آنها به غارت رفته و باقیمانده را هم بدبخت کسبه از ترس خود در نقطه های مدفون و پنهان کرده اند. در چنین سالی که شدت استیصال و گرانی طاقت فرسای ارزاق عموم را مضطر کرده است، بیچاره [مردم] به واسطه عدم امنیت از تحصیل معاش محروم مانده اند.»

در همین شکوائیه آمده بود باغات اطراف قزوین توسط روس ها تاراج شده است، بالاتر اینکه هر روز اینان چندین فقره جنایت مرتکب میشدند و هر کس را از باغبان و یا دیگران در باغ ها پیدا میکردند، به شدت کتک می زدند و یا به آنان زخم های مهلک وارد مینمودند «که شاید از زندگانی محروم و به فاصله کمی از این زندگی آمیخته به ننگ فارغ میشوند، مردم در منتها درجه پریشانی و بدبختی، دادخواه نیست؛ ادارات صد مرتبه بدتر از زمان استبداد، مالیه دولت معرض یک دسته چپاولگر که از طرفی رعایا و از جانبی مالیه مملکت را میچاپند، اداره حکومت با دوره ناصری^(۲) بی تفاوت است، باز همان فراش ها و نایب الحکومه و نرسیدن به کارها و سرکیسه کردن مردم و قلق و خدمتانه^(۳) و غیره بهتر از زمان

ص: ۱۹۵

۱- همان، ج ۷، ص ۴۹۱۹.

۲- منظور دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است.

۳- قلق و خدمتانه دو نوع از رشوه گیری بوده است.

در این شهر روس‌ها به‌تجار و کسبه حمله‌ور شدند و دکان‌ها و حجره‌های آنان را غارت نمودند. به‌سوی مردم معترض تیراندازی شد، حجره آقا سیدمحمد رضوی زاده را شبانه غارت کردند، محل این حجره در نزدیکی عمارت بانک شاهنشاهی متعلق به انگلیسی‌ها واقع بود، اما نگهبانان این بانک از حمله مهاجمین جلوگیری نکردند. از این حجره قریب یکهزار و پانصد تومان دزدیدند، به‌دنبال این حادثه کلیه تجار قزوین حجره‌های خود را بستند و در تلگرافخانه پناهنده شدند، اما پناهندگان خود میگفتند که میدانند این امر هم‌فایده‌ای در بر ندارد. تجار به مقامات مسئول در تهران تلگراف کردند و خاطرنشان نمودند مردم قزوین و تجار از تهران مأیوس شده‌اند، به‌همین دلیل تکلیف خود را نمیدانند. تجار نوشتند اگر این یأس ادامه یابد، بیم آن میرود که مردم «ملتجی به قونسول انگلیس آن هم به انگشت کارکنان آنان [گردند]؛ یا در بانک انگلیس پناهنده شوند.»(۲)

در اوایل سال ۱۲۹۷ در قزوین گندم خرواری یکصد و سی تومان شد، یعنی حداقل حدود بیست برابر قیمت معمول. جو خرواری یکصد تومان و حتی محصول بی‌ارزشی مثل ارزن خرواری شصت و هفت تومان به فروش می‌رفت، بالاتر اینکه حبوبات مثل نخود و لوبیا خرواری صد تومان شده بود. مردم گرسنه‌الموت به تنکابن می‌رفتند تا برنج خریداری کنند، اما مأمورین دولتی حمل برنج را قدغن کرده بودند، «این مردم گرسنه دست خالی مراجعت می‌کنند، نفرین و ناسزا می‌گویند.»(۳) در شهر قزوین که از مهم‌ترین مناطق کشاورزی ایران بوده و هست، مردم از گرسنگی جان می‌دادند. بنا به گزارش‌های شاهدان عینی «توی کوچه و خیابان نفوس زکيه از گرسنگی نیمه‌جان و جان داده افتاده است.» مرض وبا و حصبه هم به نوبه خود مردم را درو می‌کرد، کسانی که زنده مانده بودند همه رنگ پریده، چهره‌ها زرد، بدن‌ها تکیده و نحیف و گردن‌ها بسیار باریک شده بود، مردم حتی نای راه رفتن نداشتند. در بسیاری از مناطق حال و روز مردم از این هم بدتر بود، اغلب

ص: ۱۹۶

۱- زبان آزاد، ش ۱۲، پنج‌شنبه ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۵، ۳۰ اوت ۱۹۱۷، «بدبخت قزوین.»

۲- همان، ش ۱۴، سه‌شنبه ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۵، ۴ سپتامبر ۱۹۱۷، «روس‌ها در قزوین.»

۳- عین السلطنة، ج ۷، ص ۵۲۱۱.

مردم گرسنه و در حال غش و ضعف بودند، «بدتر از همه درویشعلی همدانی با برادرش، پسرش، زن و بچه اینجا [الموت] آمده‌اند، لوت، عریان... این آدم کاسب بود همه ساله متاع می آورد، بعد پوست خریداری می کرد. حالیه این قسم شده. می گوید روس ها تمام مال ما و اهل آبادی ما را بردند.»^(۱)

در ولایت معمور و سبز و خرم مازندران، همه جا خشکی بود، همه جا کمبود آب نگرانی جدی ایجاد کرد، روز به روز بر نرخ اجناس و امتعه افزوده می شد. مصیبت بزرگ تر روس ها بودند، آنها از هر نقطه ای که توانستند غله و برنج جمع آوری کردند و به روسیه حمل نمودند. این وضع باعث شد مردم بیچاره به ویژه در مناطق شمالی کشور به فقر و افلاسی وصف ناپذیر مبتلا شوند. دیگر اینکه در آمل آتش سوزی مهیبی روی داد که خانه و کاشانه مردم را ویران ساخت، ده هزار تن بی خانمان بیرون شهر گرسنه و عریان جمع شده و منتظر کمک دولت مرکزی بودند. دویست هزار کیسه برنج و مقدار معتابهی مال التجاره و اثاث البیت آنها طعمه آتش گردید.^(۲) انگلیسی ها وعده دادند به نیروهای نظامی خود دستور داده اند در این شرایط غلامت ایران را جمع آوری و احتکار نکنند، نیز قول دادند در رفع بحران به دولت ایران کمک کنند تا خاطر مردم آسوده باشد. این نکته خود مبین این موضوع است که انگلیسی ها در احتکار غلات و شیوع قحطی در سراسر کشور نقش مهمی داشته اند.

در گیلان وضع بهتر بود، میرزا کوچک خان جنگلی که مانع ورود بیگانه به گیلان می شد، خدمات بزرگی به مردم این منطقه انجام داد، گیلان یکی از مهم ترین نقاطی است که هیچ گزارشی از قحطی در آن مخابره نشده است. به دستور میرزا، دویست خروار برنج از رشت به تهران ارسال کردند تا توسط معین الوزاره یعنی حسین خان علاء بین مردم تقسیم شود. نیز میرزا مساعدت کامل کرد تا چهار هزار خروار برنج خریداری شده توسط دولت، در اسرع وقت به تهران فرستاده شود.^(۳)

کرمانشاه از دیگر نواحی غرب کشور بود که از جنگ و قحطی بزرگ به شدت آسیب دید. به گزارش حکومت کرمانشاه، چون اتباع خارجه و کنترات چی های

ص: ۱۹۷

۱- همان، ص ۵۲۲۷.

۲- همان، ج ۶، ص ۴۷۷۷.

۳- ستاره ایران، ش ۱۱۴، سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۵ مارس ۱۹۱۸، «فتوت و مردانگی».

روسیه غله را انبار نموده بودند، اهالی به جهت کمی جنس در عسرت زندگی می کردند. مجلسی برای بررسی بحران در دارالحکومه متشکل از کارگزار و سایر مأمورین دولت، علما، اعیان، تجار و اصناف با حضور کنسول های روس و انگلیس تشکیل گردید. مذاکرات حول این موضوع بود که کنسول های روس و انگلیس مانع از احتکار غله توسط مأمورین خود شوند. آنان قول دادند تا در این زمینه اقدامات مساعد انجام دهند، ضمناً قرار شد برای خرید غله از لرستان سی هزار تومان جمع آوری نمایند و مأموری را برای خرید جنس به آن ولایت بفرستند. در همان جلسه مقرر گردید دو کمیسیون برای مبارزه با بحران غله وارد کار شود: یک کمیسیون پول و اعانه جمع کند و کمیسیون دیگر انبارهای محتکرین را شناسایی و مصادره نماید. این کمیسیون، همچنین وظیفه داشت غله را بین خبازها توزیع کند.^(۱)

همزمان در اصفهان آذوقه نایاب بود، در این شهر بلوایی به پا شد. در اصفهان برادران کازرونی که تجار معتبر این شهر بودند، شروع به توزیع نان بین مردم کردند. این برادران فرزندان محمدحسین کازرونی بودند، حاج محمدحسین کازرونی معروف به حاجی کاکا حسین ساکن اصفهان از تجار معروف آنجا بلکه ایران بود. شرکت مسعودیه و شرکت اسلامیه و کارخانه بافندگی کازرونی در اصفهان از تأسیسات او به شمار می آمد. آقامیرزا محمود کازرونی همراه با برادرانش یعنی میرزا ابوالقاسم و میرزا محمدعلی کازرونی روزی یک خروار نان به تهی دستان میدادند. اینان «دست از تجارت و کارهای خود کشیده از صبح تا چهار ساعت از شب گذشته دامن بر کمر زده پشت دکان نانوائی ایستاده، بلیط از فقرا گرفته و نان مجانی میدهند.»^(۲) در کرمان، خراسان، یزد، آذربایجان و خود تهران و توابع، کار روز به روز دشوارتر می شد،^(۳) هیچ امیدی به آینده وجود نداشت.

در نواحی مرکزی ایران مثل اراک، گلپایگان، خوانسار و کاشان وضعیت مشابهی وجود داشت. به عبارت بهتر هر جا پای قشون انگلیس و روس رسید، امان مردم بریده شد. قشون روسی مقیم اراک، از مردم محروم چهار هزار خروار غله خواستند،

ص: ۱۹۸

۱- رعد، سال دهم، ش ۲۱، سه شنبه ۲۵ صفر ۱۳۳۶، ۱۹ قوس ۱۲۹۵، «در ولایات.»

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۸۶، پنج شنبه سوم ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸، «اوضاع اصفهان.»

۳- عین السلطنه، ج ۷، ص ۴۹۷۲.

در گلپایگان این میزان تهیه شد، اما روس‌ها بدون پرداخت قیمت؛ جنس را بردند. خبر میرسید که مجدداً «قشون روس از انبارهای غله گلپایگان جنس می‌برند و به هیچ وجه قیمت آن را هم تأدیه نمی‌نمایند!»^(۱) در همین حال خبر میرسید قشون روسیه، وارد زنجان شده‌اند، در این شهر هم مثل سایر شهرهای ایران، غلات و آذوقه کمیاب شده بود؛ بالاتر اینکه در اغلب موارد، غلات نایاب و جغد قحطی بر فراز سر مردم به پرواز در آمده بود. مردم که خود با درد بی‌درمان خویش به هر طریقی زندگی را میگذرانیدند، اینک با اعلان خبر ورود قشون روس به شهرشان به شدت وحشتزده شدند،^(۲) آنان مضطربانه به این میاندیشیدند که با آن وضع فلاکت و افلاس، چگونه باید غله مورد نیاز روس‌ها را تأمین نمایند؟

در زنجان زنان گرسنه به دارالحکومه مراجعه کردند، اما مشاهده کردند در بسته است. زنان در دارالحکومه را سنگسار نمودند و سپس به خانه فردی به نام حاجی سیدنعمت مراجعه کردند، آنان خانه این مرد را به آتش کشیدند و مردی به نام حاجی مهدی تاجر را که آرد به رشت حمل می‌کرد کتک زدند که «بنابر گزارش‌های واصله مشرف به موت است.» این مرد را به خانه حاجی سیدمحمدآقای مجتهد بردند، در آنجا از او قبض یکصد خروار گندم را گرفتند و رهایش کردند. والی شهر قول داد مسئله نان مردم را شش روزه حل کند و این مهم را سامان دهی نماید.^(۳) او از مردم خواست دکان‌های خود را بگشایند، در همین اوضاع و احوال «آقا مشهدی حسن حلاج رنجبر نطقی علمی و اجتماعی دائر بر مرام و روش دمکراسی و تهییج عموم به مناسبت این مرام» در مسجد شاه ایراد کرد! نیز سیدمحمد تدین «نطق بلیغی که حاوی اصول عقاید اسلامی و مطابقه آن با مرام دمکراسی بود، بیان فرمود.»

اما درست زیر همان خبر آمده بود: «به قرار اطلاعات واصله مسئله کمیابی غله از نقاط، اسباب زحمت برای اهالی فراهم نموده؛ در یزد و قزوین و کاشان و سمنان اغلب دکان‌های بسته شده اهالی بی‌اندازه مضطرب میباشند و آنچه خبر می‌رسد بیم اغتشاش از این جهت میرود.» بعد از این خبر، گزارش مشابهی از کرمانشاه رسیده

ص: ۱۹۹

۱- زبان آزاد، ش ۱۴، ۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۴ سپتامبر ۱۹۱۷، «راجع به جنس برای قشون روس.»

۲- همان، «ورود قشون روس به زنجان.»

۳- همان، ش ۱۸، پنج شنبه ۲۵ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷، «سختی امر نان در زنجان.»

بود، در این گزارش هم ذکر شد که وضع نان در کرمانشاه بی اندازه وخیم و جان و مال و ناموس مردم در خطر قرار دارد، کسب مردم به احتمال قریب به یقین تعطیل خواهد گردید، در ساوه هم مردم در تلگرافخانه اجتماع کردند و به واسطه گرانی نان سر و صدا به راه انداختند.^(۱)

گرسنگی در یزد هم بیداد میکرد، تجار یزدی مقداری جنس از کرمان و رفسنجان خریداری کردند تا آن را برای کمک به مردم به یزد حمل نمایند. حاکم کرمان «صلاح ندیده که جنس خریداری خود یزدی ها برای تأمین حیات اهالی گرسنه یزد حمل شود.» تجار یزدی قصد داشتند دوازده هزار خروار غله خریداری نمایند، اما مسئولین شهر کرمان اجازه ندادند، تجار راضی شدند حد اکثر سه تا چهار هزار خروار خریداری کنند، باز هم مخالفت شد؛ بالاخره دولت دستور داد یک هزار خروار غله به یزد حمل گردد، اما باز هم اجازه ندادند.^(۲)

از آن سوی در یزد به واسطه کمی غله، گرانی بیداد می کرد، در این ولایت بارانی نمی بارید و اوضاع جوی نشان می داد به این زودی ها خبری از نزولات جوی نخواهد بود. مردم نگران بودند و اضطراب از سر و روی آنان می بارید.^(۳) در سمنان از اوّل طلوع آفتاب لایینقطع عموم مردم به تلگرافخانه سرازیر شدند و «نالاه الجوع الجوع» آنها به آسمان می رفت. بنا بر یک گزارش تلگرافی «تمام دکاکین بسته شده، عمل خبازخانه هم رشته آن گسیخته شده، هنگامه غریبی است. علما و تجار و اعیان تماماً تلگرافخانه هستند، آن قدر فریاد یا محمد[ص] بلند است که ممکن نیست کار کرد، خوبست توجه عاجلی برای این اهالی بشود.»^(۴) به والی کرمان دستور داده شده بود به تجار یزدی اجازه دهد برای نجات مردم یزد از گرسنگی، غله حمل کنند. والی به وزیر داخله تلگراف کرد که محصول کرمان آفت دارد و حمل آن غیرممکن است.^(۵) مشاهده می کنیم که در این ایام کرمان هم با مشکل قحطی مواجه نبود، البته

ص: ۲۰۰

۱- همان، ش ۱۸، پنج شنبه ۲۵ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷، «سختی آذوقه در ولایات.»

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۶۳، سه شنبه ۴ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷، «راجع به حمل جنس برای یزد.»

۳- همان، «یزد.»

۴- همان، «تلگرافات داخله.»

۵- زبان آزاد، ش ۳، پنج شنبه ۲۰ شوال ۱۳۳۵، ۱۹ اوت ۱۹۱۷، «تلگراف از کرمان.»

خود شهر کرمان. دلیل امر واضح است: این زمان در این شهر سرپرسی سایکس زندگی می‌کرد که تشکیلات پلیس جنوب را راه اندازی کرد، نیز کرمان کلید رسیدن به سیستان بود؛ سیستان هم دروازه رویایی هند. به عبارت بهتر در کرمان هم خود انگلیسی‌ها برای جلوگیری از شورش مردم مانع تعمیق قحطی شدند. در این شهر همان طور که دیدیم هزاران خروار غله انبار شده بود اما مردم مناطق همجوار مثل یزد، از گرسنگی می‌مردند. لیکن این امر هم مقطعی بود، درست به هنگام انقلاب روسیه و درست زمانی که معلوم شده بود روس‌ها از ایران رفتنی هستند، کرمان هم به وضعیت سایر شهرهای کشور مبتلا شد. عین السلطنه به نقل از روزنامه رعد می‌نویسد:

قحط و غلا در تمام مملکت حکمفرماست. مسلمانان و ودایع الهی از گرسنگی تلف می‌شوند. در شهر قم روزی پنجاه نفر عجالتاً تلف می‌شود. در همدان سی هزار نفر فقیر اسم نویسی شده است. در طهران خبرنگار رعد به چشم دیده که جمعی زن و پیرمرد از سلاح خانه خون گوسفند برای تغذیه خود و اطفالشان می‌بردند. شتر مردهای در خندق افتاده بوده گوشت و پوست حتی استخوان‌های آن را مردم شبانه برای خود برده‌اند. رعد می‌نویسد با یک نفر از دمکرات‌های جدی ملاقات کردم و گفتم این چه ترتیب است که شما و رئیس کمیته آقای مخبرالسلطنه رفتار می‌کنید. گفت من چند مرتبه به آنها گفتم که داخل عمل نان نشوید از عهده مخبرالسلطنه خارج است، قبول نکرده مرا مردود نمودند. حتی صفت ارتجاع به من دادند. حالیه به این ترتیب است که می‌بینید. می‌گویند دولت دو کروور تا حال برای نان پول داده و هیچ تفاوتی به حال مردم نکرده است. (۱)

آری! این کروورها به جیب کسانی سرازیر می‌شد که بی‌رحمانه قتل عام مردم گرسنه را نظاره می‌کردند، اما جنازه‌های آنان را پلکان ثروتمند شدن خود قرار دادند. پولی که برای رفع گرسنگی مردم اختصاص داشت حیف و میل می‌شد و در این حال هیچ فریادرسی نبود. سال ۱۳۳۶ ریاست ارزاق تهران با مخبرالسلطنه هدایت بود، روزنامه رعد وضعیت نان تهران و اتلاف نفوس پایتخت را کار حزب دمکرات

ص: ۲۰۱

می دانست که می گفت ریاست آنها با هدایت است. در مقاله ای با عنوان «دمکرات ها بخوانند» نوشت در این هفته پنجاه و یک نفر از گرسنگی در تهران مردند، در محبس نظمیه تهران چهارصد و پنجاه نفر محبوسند و اطفالی وجود دارند که والدینشان معلوم نیست و در محبس به سر می برند. اکثر این افراد هنوز محاکمه نشده اند و تقصیر یا بی گناهی آنان اثبات نشده است.^(۱)

خراسان در زمره دیگر ولایاتی بود که در آتش بیداد و قحطی می سوخت. در اواسط ذی قعدة سال ۱۳۳۵، نامه ای با امضای عبدالحسین خراسانی به روزنامه زبان آزاد رسید، در این نامه آمده بود: «خراسان در آتش قحطی، وبا، عدم امنیت می سوزد. هر یک از این علل منفرداً برای تهییج افکار و منقلب کردن یک مردمان مطیع تری کافی است. فقط نظم دوستی خراسان است که باعث تحمل بدبختی شده است.» از آن سوی زبان آزاد به نقل از روزنامه بهار چاپ خراسان نوشت: «عده ای اهالی ستمدیده قوچان که [حاکم] ایالت به عرض آنها نرسیده بود، به صحن امام [رضا (ع)] پناه آورده و نطف روی خود ریخته و آتش زده اند و مردم جمع شده آنها را نیم سوخته خلاص کرده اند، این است حال خراسان...»^(۲) در مشهد دکان های خبازی به دلیل قحطی بسته شدند، جمعیت گرسنه در کنار خبازی ها تجمع کردند و فریاد و فغانشان به هوا رفت، احتمال بروز شورش هر لحظه در شهر قوت میگرفت. وزارت داخله به وزارت مالیه نوشت برای جلوگیری از تعمیق بحران هر چه سریعتر غلات به این منطقه ارسال گردد.^(۳)

در ساوه قریب چهار هزار نفر به اداره های مختلف دولتی ریختند و به قول گزارشگران «فریادشان از بی نانی بلند است و به نان جو محتاجند.»^(۴) از منجیل خبر می رسید مأمورین مخصوص روسیه به طارم رفته اند و مشغول جمع آوری غلات هستند. آنان مقادیر فراوانی گندم و جو را به طرف زنجان برده و در آنجا انبار نموده بودند.^(۵)

ص: ۲۰۲

۱- همان، ج ۷، ص ۵۰۵۷؛ به نقل از رعد.

۲- زبان آزاد، ش ۱۶، یکشنبه ۲۱ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۹ سپتامبر ۱۹۱۷، «خراسان میسوزد.»

۳- همان، ش ۵، دوشنبه ۲۵ شوال ۱۳۳۵، ۱۴ اوت ۱۹۱۷، «سختی نان در مشهد.»

۴- همان، ش ۲۰، سلخ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۰، «در ساوه.»

۵- همان، ش ۱۸، پنج شنبه ۲۵ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷، «احتکار از طرف نظامیان.»

از مرداد سال ۱۲۹۶ به تدریج مردم در برابر خبازخانه‌ها تجمع کردند، به گزارش روزنامه نوبهار مردم پنج شش ساعت در مقابل نانواییهای سنگک معطل می شدند و دست آخر هم بدون نان به خانه می رفتند. فقرای تهران و کسانی که به طبقات فرودست اجتماع تعلق داشتند، جلو نانواییهایی که نان جو می فروختند صف می کشیدند، اما باز هم چیزی به دست آنان نمی رسید. این موضوعی شگفت انگیز بود، زیرا مرداد ماه فصل برداشت محصول گندم و سایر غلات بود، پس چرا وضعیت به این شکل درآمده بود؟ بخشی از موضوع مربوط به فقدان بارندگی زمستان سال ۱۲۹۵ می شد، اما واقعیت امر این بود که این موضوع حداقل در تهران نباید به این سهولت تأثیر مخرب بر جای گذارد، تهران هرگز تا کنون وضعیتی به این شکل را مشاهده نکرده و به خود ندیده بود.

شوال سال ۱۳۳۵ مطابق با تیر و مردادماه سال ۱۲۹۶، ابتدا اخبار نگران کننده تری در مورد مسئله نان از سراسر کشور به گوش می رسید. نان روز به روز کمتر می شد، این موضوع اسباب زحمات فراوانی برای مردم فراهم ساخت، «فقرای بیچاره با نهایت سختی گذران می نمایند و با اینکه از طرف بعضی ها پیشنهادهایی راجع به اداره کردن امر نان و تنزل قیمت آن شده است، مقامات مربوطه توجهی ننموده و معلوم نیست برای آسایش اهالی چه تصمیمی اتخاذ خواهند نمود.»^(۱) در حالی که در آن روزها گندم به اندازه کافی وارد شهر تهران می شد، اما برخی از ملاکین و خبازها گندم را احتکار کرده «منافع عمده را برای خود پیش بینی نموده اند.» دولت نتوانست برای جلوگیری از حرکات ضد انسانی خبازها و محتکرین اقدامی صورت دهد؛ در نتیجه موضوع نان به مشکلی لاینحل مبدل گردیده و روز به روز سخت تر می شد، درست در این وضعیت مردم از صبح تا ظهر و از ظهر تا شب مقابل نانوایی ها تجمع می کردند^(۲) به امید اینکه نانی به دست آورند و به خانه برند، اما همیشه ناکام می ماندند. در عین حال گزارش می رسید که همه روزه از شهرها و ولایات دیگر هم تلگراف های نگران کننده می رسد، همه این تلگراف ها یک مضمون داشت: قحطی.

ص: ۲۰۳

۱- نوبهار، ش ۱۹، سه شنبه ۱۱ شوال ۱۳۳۵، ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۷، «امر نان.»

۲- همان، یکشنبه ۹ شوال ۱۳۳۵، ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۷، «نان گران و کمیاب شد.»

از سرزمین آذربایجان و اردبیل گرفته تا فارس و کرمان و یزد و خراسان؛ خبر اصلی قحطی بود. به طور مثال گزارش می رسید:

خراسان بدبخت پنج ماه است سختی آتیه خود را پیش بینی کرده و تلگرافات عدیده به دولت مخابره نمود و تقاضا کرد که گندم دولتی را به خود رعیت بفروشند... هنوز از ولایت خراسان فریاد استغاثه بلند است. در عین حال از تمام سرحدات ایران جنس به خارج حمل می شود و محتکرین سفله نیز در هر محل حتی در تهران به احتکار مشغول و ادارهای که بتواند در امر آذوقه عمومی ایران بالاخص نظری داشته باشد موجود نیست. (۱)

در تبریز هم قحطی بیداد میکرد، برنج خرواری هزار تومان و یک من ده تومان شده بود که با معیارهای زندگی آن زمان بسیار سرسام آور تلقی میشد. روسیه در گیر مسائل داخلی خود بود و محصولی از آنجا به آذربایجان نمیرسید، از آن سوی «از طرف طهران هم که انگلیسی ها نمیگذارند آذوقه به سرمنزل تبریز از این طرف برود (۲)»؛ نتیجه مرگ و میر دهشتناکی بود که هر روز از مردم قربانی میگرفت. در ارومیه مردم هر روز از گرسنگی میمردند، «سی هزار اشرار» از هیچ گونه قتل و غارت مردم فلک زده خودداری نمیکردند، قشون روس با این راهزنان همراه و رعیت بیچاره متواری بود. تقاضا شده بود دولت مرکزی ده هزار خروار غله برای نجات مردم از گرسنگی به آنجا فرستد، پنج هزار خروار را مطابق نرخ معمول بفروشند و نصف دیگر را به رایگان بین فقرا توزیع نمایند. (۳)

وضع کمبود ارزاق و قحطی در ارومیه دست کمی از سایر شهرهای ایران نداشت. طبق گزارش های واصله به مطبوعات، وضع شهر بسیار اسفناک و رقت انگیز بود. گفته میشد «سختی ارزاق و قحطی بعلاوه گرسنگی به حدی مستولی شده که از قرار راپورت، روزی نیست چندین نفر از گرسنگی تلف نشوند.» (۴) این وضعیت اسفناک توسط محمدحسن نظم السلطنه افشار ارومی هم گزارش شد، او نیمی از

ص: ۲۰۴

۱- همان، ش ۲۰، پنج شنبه ۱۳ شوال ۱۳۳۵، ۲ اوت ۱۹۱۷، «مسائل جاریه».

۲- همان، ص ۵۸۱.

۳- زبان آزاد، ش ۳، پنج شنبه ۲۰ شوال ۱۳۳۵، ۱۹ اوت ۱۹۱۷، «غله برای ارومیه».

۴- نوبهار، سال ششم، ش ۶۱، پنج شنبه ۲۸ محرم الحرام ۱۳۳۶، ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷، «ارومیه».

حقوق خود را برای کمک به مردم فلک زده اختصاص داد، این موضوع با عنوان «بذل نصف حقوق» در روزنامه زبان آزاد منتشر شد.

همچنین در ارومیه آفات و خسارات وارده بر مردم باعث شد بازاریان و تجار و اصناف و کسبه از هستی ساقط شوند، این معضل به روستاها هم سرایت کرد، «اهالی فلک زده در کمال عسرت و پریشانی و در ماه رمضان روزها که روزه بودند و برای شب؛ نان خالی هم پیدا نمی‌کردند.»^(۱)

در اوایل سال ۱۳۳۶ قمری مصادف با نوامبر ۱۹۱۷ و آبان ماه ۱۲۹۶ از تبریز خبر میرسید این شهر از حالت طبیعی خود خارج شده است و «پیدا است که دستهای نامبارکی در کار آشفتگی آن ایالت داخل است. محرک کیست و مقصودش چیست؟ هنوز به ثبوت نرسیده، ولی تا این اندازه میتوان تخمین نمود که از یک ماه و نیم به این طرف پس از ورود بعضی عناصر بدان ناحیه یک حالت ناشایستهای در اینجا پدیدار شده است! بعضی عناصر مخفياً به نام شعبه کمیته مجازات آن شهر از اهالی شهر و مردم متفرقه بدون یک پرنسیپ و اساس حزبی مجتمع و شروع به قتل اشخاص نموده و در ظرف چند هفته متجاوز از شش هفت نفر را به اقسام مختلفه به قتل رسانیده و از طرف نظمی و حکومت آنجا نیز اقدام روشن به عمل نیامده است.»^(۲)

معضل نان ایران ریشه ای هم در خیانت های برخی سران قبایل و عشایر داشت. با این که وزارت مالیه دستور داده بود غلات به خارج کشور حمل نشود، خوانین ماکو اقدام به صدور گندم ایران به روسیه می کردند. آنها مأمورین گمرک را تهدید و یا تطمیع کرده و کار خود را انجام می دادند، در رأس همه اینان اقبال السلطنه ماکویی قرار داشت، به وی دستور داده شد تصمیم دولت را محترم شمارد و از حمل غله به خارج کشور خودداری کند.^(۳) به دلیل اقداماتی از این دست، همراه با تجاوزطلبی های روس و عثمانی و آلمان، وضعیت مناطق غربی ایران به شدت بحرانی شد. به واقع از رمضان سال ۱۳۳۶ مطابق با سیزدهم سرطان ۱۲۹۷ وضعیت به وخامت گرائیده

ص: ۲۰۵

- ۱- زبان آزاد، ش ۱۲، پنج شنبه ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۳۰ اوت ۱۹۱۷، «در تبریز».
- ۲- نوبهار، سال ششم، ش ۶۱، پنج شنبه ۲۸ محرم الحرام ۱۳۳۶، ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷، «تبریز».
- ۳- رعد، سال دهم، ش ۱۲۱، ۵ ذی حجه ۱۳۳۷، ۱ سپتامبر ۱۹۱۹، «جلوگیری از حمل غله».

بود: «هیچ چیز برای خوردن نداریم. من همچو رمضانی در عمرم ندیده بودم که افطار و سحری هیچ نباشد و گرسنه بلند شویم. اصلاً میوه هم کم است.»^(۱) با اینکه در این دوره در برخی مقاطع ارزاق و به ویژه گندم فراوان بود، اما از دکان های نانوايي فقط صدای ضجه مردم شنیده میشد. مردم از گرسنگی رمق راه رفتن نداشتند، «زن ها و اطفال در کوچه ها از بی نانی و بی چیزی [می میرند و این مطلب] دل هر قسی القلی را آب میکند.»^(۲) با اینکه هر از چند گاهی مقداری گندم به نانوايها داده میشد و آنها هم البته نانی به دست مردم میدادند، اما در سراسر این دوره نانوايها بسیار شلوغ بود؛ هیچ گاه نانوايي ها از جمعیت انبوه خالی نشد. وضعیت تهران هم بیش از جاهای دیگر رقت بار بود.

روزنامه نوبهار وضعیت کشور را در این مقطع تاریخی این گونه گزارش داد:

احوال عمومی چندان خوش نیست، اخبار ناهنجار از همه طرف می رسد، تأثیرات نفوذ خارجی، لابلایگری هیأت های حکومت، عدم مساعدت طبیعت و خشکسالیهای عمومی، ملخ خوارگی، حمل جنس از هر سو به خارجه، جور و اعتساف حکام، تجاوز راهزنان، مسدود شدن طرق تجارت از خارج و داخل، اینها همه با وجود عساکر اجنبی در قطعات مملکت و تجاوزات آنها و عدم مراعات نظم و دیسیپلین قشون روس توأم شده و یک سال پر خوف و خطری را بر سنین حیات تیره ما علاوه می نماید. گرسنگی و فقر چیزی نیست که بتوان آن را جزو سایر بدبختیها تحمل نمود و یا ملت را به تحمل آن وادار ساخت، یک ملت هر قدر فداکار و هر قدر بردبار باشد در برابر فقر و احتیاج نمی تواند تسلیم نشود.^(۳)

در ماه های تیر و مرداد سال ۱۲۹۶ بحران ایران شدت یافت. با اینکه در روسیه انقلابی به وقوع پیوسته و تزار از قدرت خلع شده و کرنسکی زمامدار امور گردیده بود، اما قشون روس از وحشیگری های همیشگی خود دریغ نمی کردند. کشور همچنان آماج حملات آنها بود و مردم فقیر ایران قربانی تهاجمات بلاوقفه روس ها بودند، مسئله این بود که روسیه در آستانه خروج نیروهایش از کشور بود؛ اما

ص: ۲۰۶

۱- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۲۷۱.

۲- کمره ای، ج ۱، ص ۴۷۴.

۳- نوبهار، سال ششم، ش ۱، یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵، ۱۰ ژوئن ۱۹۱۶، «احوال عمومی».

سربازان این کشور حتی به هنگام خروج هم مردم ایران را مورد حملات خود قرار می دادند. در همین وضعیت بود که کمیته مجازات همچنان به عملیات خود ادامه می داد، جنگی روانی با توزیع شبنامه ها شکل گرفته بود که مردم را نسبت به آینده ناامید می کرد. همزمان فقر، قحطی، گرسنگی و سایه های وحشتناک مرگ و میر ناشی از این بحران؛ سیمای کشور به ویژه تهران را هر چه بیشتر کدر کرد. در این شرایط بود که بهار نسبت به وضعیت کشور باز هم هشدار داد.

بهار نوشت:

لازم نیست تکرار شود، نوحه نباید خواند بلکه در موقع خشم و فشار بدبختی باید فکر کرد و باز هم فکر کرد. قشون روس یا بالطبع یا با تحریک مشغول یغمای شهرهای ایران و تاراج بازارهای ما شده اند و بیم آن است که حوزه تاراجکاری آن اهریمنان توسعه یابد، درین هنگامه بدبختی، در ایران هم بحران مثل یک دیو سیاه، دندان های زرد گندیده خود را به ما نشان می دهد! کسی به فکر نیست! وزرا بیچاره اند! مردم بد اخلاق در فکر استفاده های شخصی و تنزل دیگرانند! فرزند وطن الحق که ناخلف و نالایق و شهر تهران مرکز فساد اخلاق و بدبختی مثل سیل از هر طرف به ما هجوم آورده است! روزگار ما چنین است! آیا شاه در چه خیال است؟ آیا شهنشاه ایران پسر اردشیر بابکان نمی داند در کشورش چه هنگامهای است؟ در خارج طهران، در این صحراهای بی سایبان و درین شهرهای بی صاحب، چه خبر است؟ این آتش ها از چه جا روشن شده است؟ از پطروگراد و یا از لندن؟ از برلن و یا از قسطنطنیه؟ خیر شاه می داند، ما هم می دانیم که از تهران... دشمن در تهران است که نمی گذارد ما روی سعادت را زیارت کنیم، همیشه در تهران بوده و حالا هم در تهران است! (۱)

بعد از نگارش مقالاتی از این دست بود که شاه دستور داد نوبهار را توقیف کنند. بهار، شاه را متهم کرده بود از ابعاد دسیسه آگاه است، اما کوچک ترین حرکتی نمی کند.

در چنین اوضاع و احوالی بود که تنی چند به عنوان نمایندگان اصناف به دربار صاحبقرانیه رفتند و به عنوان کمبود نان تحصن اختیار کردند. از طرف دولت دو تن

ص: ۲۰۷

۱- همان، ش ۱۷، پنج شنبه ۶ شوال ۱۳۳۵، ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۷، «مخاطرات قشون روس!»

آنان را احضار کردند و گفتند متحصنین تقاضای خود را بنویسند تا به کمیسیون ارزاق رود و دستور رسیدگی داده شود، اما این گروه دست از تحصن خود نکشیدند. در تهران «به تحریک و پول سفارت انگلیس اهالی طهران می خواستند برای نان بلوایی بکنند یا بروند صاحبقرانیه چادر زده متحصن شوند. به هزار ماجرا جلوگیری شد. به بعضی هم پول داده اند روضه خوانی می کنند.»^(۱) بالاخره هم این امر محقق شد: «به تحریک انگلیسی ها انقلابی جهت نان در طهران روی داده مثل روسیه. انقلاب نان منجر به تغییر کابینه شد.» حسین صبا ترسناک از تغییر کابینه اینک از اتحاد نیروها حمایت می کرد.^(۲) اینک قدرت به دست عین الدوله افتاد، کابینه از نیروهای بحران ساز خالی می شد و به جای آنها رجال معمر در وزارتخانه ها جای گرفتند: مستوفی الممالک وزیر مشاور، مشیرالدوله وزیر جنگ، علاء السلطنه وزیر خارجه، وثوق الدوله وزیر معارف، قوام السلطنه وزیر داخله، مخبرالسلطنه وزیر عدلیه، مؤتمن الملک وزیر فوائد عامه، امین الملک مرزبان وزیر پست و تلگراف و مشارالملک وزیر مالیه گردیدند: «چون در هر کابینه هم باید یک نفر طبیب باشد در این کابینه هم به جای حکیم الملک، دکتر اسماعیل خان امین الملک برقرار شده است. مملکت مریض است وزرای ما مریض تر، ناچار از عضویت طبیب هستند.»^(۳) اما درست بعد از بیست و چهار ساعت بار دیگر بحران طلوع کرد. عین الدوله استعفا داد اما شاه آن را نپذیرفت. وزرا همه مشغول این فکر بودند که برای تهیه نان مردم چه باید کرد؟ نتیجه مذاکرات این بود که راهی نیست، در نتیجه همه استعفا دادند، «دردهای بی درمان ایران زیاد است. این حکایت قحطی هم مزید علت شده از هیچ نقطه هم نمی توانند تهیه روزی کنند. در تمام شهرهای ایران آدم از گرسنگی تلف می شود.»^(۴) در تهران به آن بزرگی فقط سی باب دکان نانوائی باز بود، ده تایی آنها دولتی و بیست تایی دیگر به اختیار خود نانوایان بودند. عین السلطنه به نقل از میرزا علی اکبرخان قزوینی از محبوسین باغشاه در زمان محمدعلی شاه که اخبار

ص: ۲۰۸

۱- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۸۹۹.

۲- همان، ج ۷، ص ۴۹۴۱.

۳- همان، ص ۴۹۴۲.

۴- همان، ص ۴۹۴۲.

موثقی از تهران داشت نقل می کند در این شهر، «قحط نان است و روزی اقلأ یکصد نفر آدم از گرسنگی تلف می شود در معابر و روز به روز هم در تزايد است. سایر ولایات هم قحط و غلا، اغتشاش، دزدی، سرقت حکمفرماست.»^(۱)

به واقع دوره اوج قحطی زمانی بود که دولت علاء السلطنه به جای وثوق قدرت را به دست گرفت، این دوره طلا-بی نفوذ گروه های مافیایی در تشکیلات اداری کشور بود. نیز این دوره مصادف بود با ادامه عملیات کمیته مجازات. بالاخره دولت علاء السلطنه اعلام داشت مسئله گرانی ارزاق که نتیجه عدم بارندگی، خشکسالی و سن زدگی است، از عمده ترین دلمشغولی های کابینه به شمار می آید. وی اعلام نمود برنج از مازندران وارد تهران می کند تا با بحران مقابله شود. از سویی به انبارداران گندم و جو گفته شد محصول خود را به مردم عرضه نمایند، اگر انبارداران به میل خود این کار را انجام دهند، دولت به قیمت عادلانه از آنان گندم و سایر غلات خریداری خواهد کرد، اما اگر دولت آنان را مجبور به گشودن انبارهای خود کند؛ بیش از خرواری سی تومان نخواهد داد.^(۲)

۵. دست های پشت پرده بحران نان

وضعیت نان و قحطی بزرگی که تهران را روز به روز بیشتر مورد تهدید قرار می داد، بسیار مشکوک به نظر می رسید، این وضع از نظر بسیاری از دست اندرکاران دور نماند و به صراحت به مصنوعی بودن بسیاری از تنش های کشور اشاره می شد. بدون تردید ملک الشعراى بهار شجاع ترین این افراد بود که می نوشت: «چه خبر است؟ امروزه دولت روزی دویست و چهل پنجاه خروار گندم به خبازخانه می دهد و معذالک کار نان به درجه ای سخت و خراب است که بدبینی های ما را تا این درجه قوت می دهد، در صورتی که میزان نان روزانه تهران همه وقت کمتر از این بوده و هیچ وقت نان به این عسرت و خرابی نبوده است!» بهار از دست اندرکاران می پرسید این گندم ها، آردها و نان ها به کجا می رود، «کدامین دست است که گندم و

ص: ۲۰۹

۱- همان، ص ۴۹۵۷.

۲- زبان آزاد، ش ۳۱، سه شنبه ۲۸ ذی حجه ۱۳۳۵، ۱۶ اکتبر ۱۹۱۷، «اخطاریه از طرف دولت.»

آرد را از دولت گرفته و در زیرزمین ها، انبارها برای تهیه مرگ سیاسی ما ذخیره و انبار می نمایند؟»^(۱) این نکته ای مهم بود که از دید بصیرت آمیز امثال بهار دور نمی ماند، او توضیح می داد تمام این بحران برای این است تا با مخالفین تسویه حساب سیاسی شود و کار ایران به اغتشاشی ختم گردد تا از درون آن با یک کودتا به هر چه میراث مشروطه است، پشت پا زده شود.

او نوشت وزرای کابینه علاء السلطنه خود بهتر میدانند که خبازها آردهای احتکار شده را به محتکرین می فروشند، به جای نان معمولی؛ نان قندی و روغنی تولید شده و انبار می گردد تا با گسترش قحطی به قیمت گرانتر به مردم گرسنه فروخته شود؛ آری دولت و وزرا این سناریو را خوانده اند اما شگفت اینکه درصدد برخورد با «این خائنین» بر نمی آیند. بهار فریاد کشید:

اغفال تا کی؟ صبر و بردباری تا چند! و تا چه وقت باید مشتی مردم بدبخت فدای لاقیدی جمعی و آنتریک خائنانه جمعی دیگر شده و خانمان رعیت بر باد رود؟

او ادامه داد:

مگر نمیبینید که دشمنان مشروطیت و مجلس به وسیله نان، هوس داران دیکتاتوری و وزارت و غیره به وسیله نان، طرفداران نفوذ خارجه و بی پا کردن استقلال مملکت به وسیله نان و بالاخره تمام دزدان و شیادان و مفسدین بدین وسیله شب و روز مشغول دوندگی و احتکار و اغفال مقامات عالیه برآمده و می خواهند ازین راه انتخابات را معوق ساخته، کابینه را بی پا کرده، نفوذ خارجه را شدید نموده، افکار عمومی را به طرف هیجان و فساد سوق داده و بالتیجه در آخر کار با دو لقمه نان عموم مردم را صید کرده و آخرین مقصود نامقدس و نابکارترین رولی^(۲) را که یک بار در وسط بازی بر هم خورد، بار دیگر از سر گرفته و آن را در بالای تختگاه کیان و در پشت میز میرزاتقی خان امیر کبیر بدبختانه بازی کنند؟!^(۳)

این نکات نشان دهنده این است که بهار در زمره معدود افرادی بود که پشت پرده

ص: ۲۱۰

۱- همان.

۲- کذا: رل، نقش.

۳- همان، منظور بهار کمیته مجازات بود که به قول او می خواست در کشور کودتا کند اما موفق نشد، این بار به گمان او دست اندرکاران مرتبط با آن گروه، می خواستند از راه بحران نان شرایط را کودتایی کنند.

سیاستهای جاری کشور را کشف کرده و در صدد افشای آن بر آمده بود. اما همان طور که از مقاله پیداست بهار هم بناچار، از نوعی مصلحت اندیشی ناگزیر بود و یا در نشان دادن دست های پشت پرده از خود محافظه کاری نشان می داد. بهار در زمره نخستین افرادی بود که از شیادانی یاد کرد که نه به مشروطیت و الزامات آن وفادارند و نه به استقلال و تمامیت ارضی کشور. او بحران سازان را کسانی می دانست که سر در آخور بیگانه دارند و تلاش دارند به نام مشروطه، به نام آزادی و به نام هر آن چیزی که وجهی مثبت داشت و آنان به دروغ از آن دم می زدند، فاتحه مشروطه و آزادی را بخوانند و دیکتاتوری مورد نظر خود را بر کشور تحمیل نمایند. او کشف کرد که بحران سازان به عمد مردم را در قحطی و گرسنگی نگه می دارند، هر روز آشوبی به پا می کنند و کمیته مجازات و جوخه های ترور تشکیل می دهند تا روزی که مردم به کلی ناامید و مأیوس شدند، تیر خلاص را بر فرق مشروطه شلیک کنند و آنگاه دست از کارهای خود بردارند و سپس همین دو لقمه نان را به مردم اعطا کنند تا تودهها را مدیون خویش نمایند و خویشتن را عامل ثبات و آرامش و رونق اقتصادی معرفی سازند. او نشان داد هدف اصلی بحران سازان این است که در دربار و دولت نفوذی تام به دست آورند، به همین دلیل بهار دست اندرکاران دولت را نهیب داد که «چرا خود را به کوری می زنید و چرا دیده و دانسته به سکوت می گذرانید و برای چه دشمن را آن قدر مهلت داده و دلیر می کنید که فردا از عهده او نه شما و نه دیگران نتوانند برآمد؟!» او وضعیت آن دوره پرمخافت و مهابت را سنگلاخی دانست که باید با کفش آهنین در آن راه پیمود.

بهار در مقاله ای دیگر باز هم بصیرت و هوشیاری خود را در مورد تحولات آن زمان به نمایش گذاشت. او نوشت «یگانه شاهکار دشمنان بزرگ این کابینه و تمام کابینه های ملی، امروزه احتکار گندم است که در تمام نقاط ایران بدین وسیله غلات و ارزاق عمومی احتکار شده و در یک روز معین برای بر هم زدن؛ چه مجلس، چه کابینه و چه هر چیزی که دلشان بخواهد، دو وسیله قوی یعنی هم درد و هم درمان در دست خودشان باشد؟!»^(۱) به عبارتی بهار به بهترین وجه نشان داد مسئله قحطی

ص: ۲۱۱

۱- زبان آزاد، ش ۲۹، پنج شنبه ۲۳ ذی حجه ۱۳۳۵، ۱۱ اکتبر ۱۹۱۷، «کابوس غفلت!»

بحرانی است که دو وجه دارد: داخلی و خارجی. دشمنان داخلی و خارجی که با هم همسو و هم جهت هستند، مسئله بحران نان و قحطی را به وسیله ای برای تسلط بر کشور مبدل کرده اند. اینان در موقعی که کابینه مورد نظر آنان قدرت را به دست ندارد، از این عامل برای سقوط دولت استفاده می کنند؛ و وقتی خود قدرت را به دست گرفتند، بحران را به گونه ای حل می کنند تا نشان دهند کابینه های قبلی به دلیل ضعف و یا عمد بوده که نتوانسته اند موضوع نان مردم را حل نمایند؛ به عبارتی در هر موقعیتی اینان از این ابزار برای پیشبرد کار خود استفاده می کنند. البته بهار بارها توضیح داد که گروه یاد شده در صدد این هستند تا با بحرانی ساختن فضای کشور کودتایی سازمان دهند و بنیاد مشروطه و مشروطه خواهی را به باد فنا سپارند.

بهار نوشت زمانی در تهران قوهای ملی تشکیل شد، به دلیل وجود آن نیرو، کلیه آزادی خواهان، تجار، بزرگان، شاهزادگان، دیپلمات ها، متنفذین و رؤسای عشایر با هم همکاری می کردند؛ به عبارت بهتر نوعی دولت مقتدر شکل گرفته بود که می توانست کشور را زیر چتر خود اداره کند. او توضیح داد این کابینه تحت ریاست وثوق الدوله تشکیل شده بود، در آن زمان شاه با دولت موافقت داشت. اندکی بعد انقلاب روسیه ظهور کرد، این انقلاب می توانست بزرگ ترین خدمت به مردم ایران باشد، زیرا یکی از قدرت های مهاجم دیرین که هیچ گاه به استقلال و تمامیت ارضی ایران اهمیتی نمی داد، از عرصه گیتی محو شده بود. نیز میدان مناسبی برای ظهور دمکراسی شکل گرفت؛ اما با وجود مهیا بودن کلیه ابزارها برای استقرار مشروطیت در ایران، این هم هرگز محقق نشد:

سبحان الله، یک کابینه ملی در ببحوجه این یگانگی و تجمع قوی به روی کار آمده و می بایست ایران را مستخلص سازد، ولی چه شد که حالا آن قوی متشتت شده و مثل اینکه در میان آنها توپ بسته باشند، هر یک به طرفی و به سمتی رفته و بعضی از آن عوامل مستقیماً بر علیه یکدیگر کار کرده و زحمتی را که بایستی دشمنان این قوی متحمل شوند؛ ارکان این جمعیت خود متحمل می شوند؟(۱)

بهار توضیح داد بسیاری از افراد همدل، اینک با هم بد شده اند، روابط آنان از هم

ص: ۲۱۲

۱- همان.

گسیخته است، روح معاضدت و همکاری جای خود را به کدورت و دشمنی داده است. اشخاصی که به شاه وفادارند از چشم او افتاده اند، «اینها از چیست! تمام از این است که دشمن بسی زیرک و هوشیار است و ما بس غافل و جهول و از آن نمره اشخاص هستیم که بدبختی و علل و چاره آن را می دانیم و باز آن را تقویت می کنیم!» به عبارتی بین دمکرات ها «دوئیت و عداوت» بروز کرده که این هم یکی از «شاهکارهایی بوده است که آنتریک چیان معروف و دشمنان بی اراده یا با اراده ملیون به کار برده و به هزاران وسایل خیلی مهمل میان جمعیت را به هم زده و قوای آنها [را] به توپ بستهند؟» بهار نوشت شاید مشروطه طلبان و دمکرات ها، «مبداء فساد» را هم شناخته باشند، اما سؤال این است پس چرا مجدداً با هم متحد نمی شوند؟ بهار ادامه داد: «سلاسل و اغلال عادت و زنجیر غفلت و جهالت» را باید پاره کرد، «زنجیر روس از ما باز شده، ولی ما خودمان زنجیر غفلت و جهل را به خود آویخته و بر بدبختی خودمان ادامه ایم!»^(۱) بهار نوشت روس ها هم می گویند گرسنهاند اما به نام آنان اموال ایرانی ها احتکار می شود و به قیمت گران به ایشان فروخته می شود. او از زبان روس ها خاطر نشان کرد بیاید بررسی نمایم و محکمرین را از اداره امور غلات دور کنید، ارزاق را بین مردم و قشون مستقر در قزوین توزیع نموده و کار را به انجام رسانید. توضیح داده شد دولت از مسئله بحران نان و دستهای پشت پرده آن مطلع است اما اداره ارزاق عمومی در این زمینه تفتیش لازم را انجام نمی دهد، بهار از دستهای مرموز انگلیسی ها در احتکار غلات سخن به میان آورد و نوشت «تدبیر مشئوم احتکار جنوب عنقریب در شمال هم سرایت خواهد کرد»، در آن روز به دلیل وخامت اوضاع مردم هياهو به راه خواهند انداخت و روس ها بر شرارت خود خواهند افزود.^(۲) لازم به یادآوری است، درست متعاقب انقلاب روسیه، انگلستان تلاش داشت راه خود را به سوی شمال کشور باز کند. بهار هشدار می داد اگر این امر محقق شود، همان قحطی که جنوب را به ستوه آورده است؛ گیلان را هم متلاشی خواهد ساخت.

ص: ۲۱۳

۱- همان.

۲- همان.

نکته مهم این است که در احتکار جنس مورد نیاز مردم، فقط این محترکین داخلی نبودند که تیشه به ریشه کشور می زدند، بلکه انگلیسی ها با قدرت تمام در ایجاد این مصیبت بزرگ مداخله داشتند. روزنامه زبان آزاد نوشت به موجب اطلاعات متواتری که به اداره آن روزنامه رسیده است، مأمورین انگلیسی چه مستقیم و چه به «دستیاری دلالان مظلومه»، مشغول خرید جنس در جنوب کشور شده و هر جا جنسی می یابند، به قیمت گزاف می خرند و انبار می کنند. اینان به هیچ وجه رعایت حال فلاکت بار مردم را نمی کردند و کمی غله در آن حدود که باعث گرسنگی روز افزون مردم می شد، برای شان کوچک ترین اهمیتی نداشت. این عملیات باعث گرانی غله و سختی ارزاق عمومی می شد، این وضعیت در اصفهان، یزد، کرمان، فارس و سایر نقاط جنوبی کشور توسعه یافته و «تولید یک نوع وحشت برای اهالی بیچاره و بی بضاعت فراهم شده است.»^(۱)

درست در این شرایط و دقیقاً به هنگام تصدی علاء السلطنه به عنوان رئیس الوزراء، یعنی در ماه ذی حجه سال ۱۳۳۵ انتخابات تهران انجام شد. برخی از اعضای کمیسیون انتخابات که روز هفتم شعبان ۱۳۳۵ مطابق با ۲۶ مه ۱۹۱۷ تشکیل شد، کسانی بودند که مخالف تشکیل مجلس به شمار می رفتند، اعضای این کمیسیون عبارت بودند از: مستوفی الممالک، مشیرالدوله، مؤتمن الملک، محتشم السلطنه، مستشارالدوله، حکیم الملک و ممتازالدوله.^(۲) از بین اینان به طور قطع محتشم السلطنه، مستشارالدوله و ممتازالدوله مخالف تشکیل مجلس بودند.

در شهر بزرگی مثل تهران فقط توانستند سیزده هزار تن را به پای صندوق های رأی بکشانند. شهر تهران در آن زمان «اقلاً یک کروور جمعیت» داشت، یعنی پانصد هزار تن. از این جمعیت بنابر گزارش های رسمی حداقل ۱۸۶۰۰۰ تن در اثر گرسنگی و بیماری های ناشی از آن در سال ۱۳۳۶ قمری بدرود حیات گفتند. خلاصه اینکه این انتخابات مشکلی بر مشکلات افزود: «انگلیس ها می گفتند عدم میل مردم به انعقاد مجلس از همین تعرفه گرفتن معلوم است. در حقیقت برای اهل

ص: ۲۱۴

۱- همان، ش ۲۳، ۷ ذی حجه ۱۳۳۵، ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷، «خرید و احتکار جنس.»

۲- ایران در جنگ بزرگ، ص ۴۱۴.

طهران و عدم میل آنها مستمسک خوبی به دست انگلیس ها و مرتجعین افتاد.» اکثریت نمایندگان از آن دمکرات ها بود، گروه دمکرات های ضدتشکیلی منحل شد، از اعتدالی ها تنها دو تن به نمایندگی انتخاب شدند.^(۱) به عبارت واضح تر، انگلیس با برگزاری انتخابات ایران موافقت نداشت.

از آن سوی با اینکه دسایس بیگانگان، شیادان داخلی و تهی بودن خزانه باعث بحران نان شده بود، اما به قول برخی ناظرین، این معضلات نمی توانست مانع از اصلاح امر شود. بهواقع تأمین نان تهران، موضوعی بود پیش پا افتاده، کابینه های بعد از مشروطه شاید هیچ گاه از دغدغه بحران نان آسوده نبوده اند، حتی از دوره فتحعلی شاه قاجار این موضوع همیشه یکی از دلمشغولی های حکومت ایران بود. دولت ها و حکومت ایران هیچ گاه از زیر بار معضل یادشده شانه تهی نکردند و تا آنجا که توانستند مانع از بروز قحطی شدند، هر چند در مواردی مثل قحطی بزرگ دوره سپهسالار خطری جدی کشور را تهدید نمود؛ اما ابعاد فاجعه در این زمان بسیار فراتر از آن چیزی می شد که به تصوّر می آمد. دولت های دوره مشروطه تمهیدات و اقدامات لازم برای جلوگیری از قحطی را حداقل در تهران اندیشیده بودند، از جمله اینکه اعتباری در اختیار قوام السلطنه معاون وقت وزیر داخله قرار داده شد، او هم بر همان اساس انبارهای دولتی را سر و سامانی داد، بهواقع این انبارها در آستانه انباشته شدن از مایحتاج مردم و قوت لایموت اکثریت جمعیت تهران بود، کارها به مجاری طبیعی بازمی گشت؛ لیکن ناگاه وضع تغییر یافت.

بهار پرده ای دیگر از دست های نهان برای تولید وحشت در بین مردم را آشکار کرد. او نوشت وقتی حاج محتشم السلطنه به وزارت مالیه برگزیده شد، ورق برگشت. بهواقع وزیر به امور دیگر اشتغال داشت، بی خبری و سوءتدبیر عامدانه او باعث شد «آنتریک های فراوان در امور انبار و خبازخانه ها جریان یافت». وزارت مالیه، اداره انبار و خبازخانه ها در تأمین نان مردم عامدانه سستی کردند، وسایل حمل آذوقه به تهران مهیا نشد. «اطاق های وزارت خانه و اداره انبار و خبازخانه، مجمع آنتریک و نشر شبنامه شده و رئیس انبار دولت عوض اینکه در این موقع باریک سر خرمن یا راه کار را نشان

ص: ۲۱۵

داده و کار کند و یا استعفا بدهد، بدبختانه» به دسته بندی پرداخت. به قول زبان آزاد، «آقای وزیر در روزهایی که بایستی در امور انبار و خبازخانه رسیدگی نموده و حساب انباردار را کشیده و او را به کار وادارد یا منفصل سازد، مشغول تفنن در شمیرانات یا روزه گرفتن و غش کردن در اطاق شهری وزارتخانه خود بوده و دولت نیز مثل اینکه بوذرجمهر را در رأس امور مالیه و انبار گذارده است، ابدأً مهملی وزیر و خرابی اداره انبار را حس نکرده و یک باره در موقع برچیده شدن خرمن دیده شد که ذره‌های گندم و جو در انبار موجود نیست و یک شتر یا قاطر برای حمل غلات خالصه و غیره در شهر وجود ندارد و حتی مستأجرین را نیز به واسطه بی تکلیفی از جمع آوری خرمن های خالصه مانع شده و از خرمن های مزبور شاید هنوز هم در بیابان ها موجود و دستخوش دزدی و نهب باشد!»^(۱)

برای بسیاری از مطلعین جای شگفتی بود که چگونه وزیر مالیه نمی تواند از نزدیکی تهران غله به این شهر وارد کند: «عجبا! وزیر مالیه‌های که از هشت فرسنگی تهران نتواند غله دولت را وارد انبار کند، چطور می تواند از سرخس، ناصری^(۲) و یا قصرشیرین خبر گرفته و در صورتی که وزیر مزبور از عملیات یک انباردار مقیم تهران تا این حد غافل و یا با او شرکت داشته باشد،^(۳) چگونه قادر است که از حالات پیشکار مالیه کرمان یا اصفهان اطلاع داشته باشد؟» محتشم السلطنه پنج ماه بحرانی وزیر مالیه بود، دوره مسئولیت او دزدی، خرابکاری، عدم بصیرت، آنتریک و دسیسه به اوج خود رسید. دسایسی که هیچ گاه در آن مقیاس شکل نگرفته و بهووقع بی سابقه بود. تحولات این دوره نشان می داد شخص محتشم السلطنه در ایجاد بحران مصنوعی نان و مرگ و میر دهشتناک مردم بی گناه تهران دخیل بوده است، به عبارت بهتر بحث قحطی نان تهران به مراتب از نقش کسانی مثل کمال الوزاره فراتر می رود و دخالت شخص وزیر در این بحران جانسوز به خوبی قابل مشاهده و درک بوده است.

به یاد آوریم گروه ضدتشکیلی تا چه اندازه در راه تشکیل مجلس سنگ اندازی کرد، انتخابات مجلس در زیر طوفان بحران های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به

ص: ۲۱۵

۱- زبان آزاد، ش ۲۴، پنج شنبه ۹ ذی حجه ۱۳۳۵، ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷، «ترمیم کابینه».

۲- اهواز.

۳- این جملات نشان می دهد برخی اعضای هیأت دولت تعمداً در کار قحطی نان فعال بودند.

ویژه بحران نان برگزار شد؛ این گونه به نظر می رسید که عاملین بحران تلاش داشتند با این اقدام یعنی ایجاد قحطی مانع از برگزاری انتخابات شوند، اما انتخابات به هر نحو ممکن برگزار شد. اینک درست به هنگامی که هیأت نظار مشغول خواندن نتیجه آرای مردم بودند؛ گروه گروه از انسان های بی گناه در کوچه و خیابان از گرسنگی می مردند. مطبوعات نوشتند:

اینک در موقعی نظار مشغول خواندن آرای وکلای تهرانند که مردم از گرسنگی دست و پا زده و مفسدین و مخالفین مجلس برای برهم زدن اساس ملتی ما که مجلس و انتخابات در ضمن آن مستتر است، در کار تهیه وسایل و درندگیهای شئامت کارانه بوده و هر روز نیرنگی به کار می برند و معلوم نیست با این وضع شرب الیهود که سستی و اهمال کاری بعضی موجد آن است، بتوانیم انتخابات خوار و ورامین را نیز صورت بدهیم!

به واقع با سقوط و ثوق پیش بینی ها و تحلیل های بهار درست از آب درآمد: در اوایل سال ۱۲۹۷ تصمیم بر این شد تا در تهران برای تمشیت وضع عمومی مردم، بلدیہ یا همان شهرداری تأسیس کنند، امری که هرگز سرنگرفت و تا دوره حکومت نود روزه سیدضیاء به تأخیر افتاد. علت اینکه دولت تصمیم به تأسیس شهرداری گرفت این بود که هیأت دولت بخش عمده تلاش خود را معطوف به تهیه ارزاق برای مردم کرده بود، اما با همه پولی که دولت داد نتیجه ای عاید نشد. از آن سوی «با همه اعانه گزافی که مردم دادند از فقرا پرستاری نشد. ناچار شدند بلدیہ را در طهران دائر کنند و مشغول هستند. حالا آن، چه بلدیہ ای باشد، بتواند یا نتواند معلوم نیست. اما از قرار دستوری کلی که به دست ماست از آن هم مشکل کاری ساخته شود مگر محصول مثل سنوات گذشته باشد و ارزاق بالطبیعه وافر و ارزان شود.»^(۱)

مدت ها بعد، روزنامه رعد هم برای نخستین بار در نیمه های سال ۱۲۹۸ شمسی، زمانی که و ثوق الدوله باز هم قدرت را به دست داشت و تب مخالفت با او بالا گرفته بود، مقاله ای مهم به رشته تحریر درآورد که ضمن آن علل و عوامل اصلی بحران مواد غذایی و قحطی سال ۱۲۹۶ شمسی را توضیح می داد. به واقع آنچه باعث

ص: ۲۱۷

شد رعد بخشی از حقیقت را با تأخیر غیرقابل توجیه به اطلاع مردم برساند، کشاکشی بود که بر سر قرارداد ۱۹۱۹ در گرفت. سیدضیاء در این مقاله بسیار مهم نشان داد کسانی که اینک باز هم در صدد سرنگونی و ثوق هستند، همانهایی اند که قحطی تهران و سراسر کشور را به وجود آوردند، کسانی که دشمنان خارجی را به کشور کشانیدند، بحران سازانی که آرامش را مصادف با خاتمه حیات خود تلقی می کنند، همانهایی که مانع از تشکیل مجلس می گردند و با نعل وارونه زدن همه را خائن تلقی می کنند، الا دارودسته خویش را. در این موضع گیری ها ملک الشعراء بهار هم مقالات آتشینی به رشته تحریر در می آورد و نشان می داد چگونه این بحران سازان در پشت تأسیس کمیته مجازات بوده اند و در آدمکشی های آن تشکیلات نقشی مؤثر و غیر قابل انکار دارند و در برابر آن حوادث جنایتکارانه دارای مسئولیت هستند.

در مقاله رعد آمده بود همه فکر می کنند قحطی سال ۱۲۹۶، ناشی از خشکسالی و علت العلل بحران، کمبود نزولات جوئی بوده است، اما؛ «اساس آن فقط و فقط بی مبالائی و سهل انگاری و تغافل اولیای امور وقت بوده، زیرا که در حمل مقدار جنس موجود در محل به واسطه منافع شخصی تعلل نموده، از دزدی های مستأجرین خالصه به هیچ وجه جلوگیری نکردند، چشم ها را روی هم گذارده وقتی به اداره نمودن امور مرجوعه نگذاشتند، هیچ بازخواستی از مأمورین خائن ننمودند و نتیجه این شد که برای اندوختن مبلغی فایده، خون هزاران مردم بدبخت به شیشه شد و احتکار یگانه وسیله تجارت قرار گرفت. محترک جان دادن هم جنس خود را در کنار دیوار یا نزدیک درب مسجدی می دید و بدون اینکه حس ترحمی در او پیدا شود، هلاکت آن بیچاره را مایه ازدیاد ثروت خود می دانست، لهنذا روز به روز بر ترقی جنس افزوده شد تا به خرواری صد و پنجاه و دویت تومان رسید و ملیون ها از بیت المال ملت به هدر رفت، بدون آن که ذره ای تخفیف در قحطی داده شود. اداره ای به اسم خبازخانه با تابلو و اجزالاتعد و لاتحصی موجود بود، آنارشی چنان همه را احاطه کرده بود که مأمورین اتصالاً برای نفع شخصی با یکدیگر در منازعه و دائماً مشغول آنتریک و دسیسه بودند.»^(۱)

ص: ۲۱۸

۱- رعد، سال یازدهم، ش ۱۴۷، ۷ محرم ۱۳۳۸، ۱۳ اکتبر ۱۹۱۹، «عملیات اداره ارزاق.» توجه داشته باشیم که این حملات متوجه محتشم السلطنه اسفندیاری است که در آن زمان وزارت مالیه را به عهده داشت.

به واقع رعد هم خیلی دیر موضع گیری کرد، علت این موضع گیری هم البته نه مسئله نان مردم، بلکه مناقشه ای بود که بر سر قرارداد ۱۹۱۹ صورت گرفت. در این مناقشه به طوری که خواهیم دید، گروه ضدتشکیلی به شدت علیه و ثوق موضع گیری کردند، اینجا بود که رعد برای نشان دادن فجایع کسانی که ردای ملت دوستی پوشیده بودند، دست به افشاگری دیر هنگام خود زد. رعد و شخص سیدضیاء نشان دادند از عمق فاجعه و عوامل آن آگاه بوده اند، اما به هر دلیلی؛ یا از جبن و ترس و یا به دلیل مصلحت اندیشی از ذکر علل و عوامل قحطی سال ۱۲۹۶ خودداری کرده اند. به واقع همین مخالفت های شخصی و حزبی بود که گاهی اوقات تا اندازه ای پرده ها را بالا می زد، آیا چه اراده ای برتر در پشت سر گروه افراطی قرار داشت که مانع از برخورد دولت با آن می گردید؟ چرا با اینکه همه می دانستند مسئله چیست و ریشه قضایا به کجا برمی گردد، هیچ کس نتوانست کاری انجام دهد؟ چرا به اینان اجازه داده شد آن قدر به اعمال ضدملی خود ادامه دهند تا قدرت را دودستی به رضا خان تقدیم نمایند؟

برخلاف روزنامه رعد، جناح افراطی دوره مورد بحث ما که در گروه ضدتشکیلی جمع شده و ستاره ایران را بلندگوی خود کرده بودند، نظری دیگر داشتند. آنان باعث و بانی بحران نان را خارجی ها می دانستند که البته سخنی بود صحیح، اما بدون در نظر گرفتن عواملی که با این دشمنان خارجی مرتبط بودند، تحلیل یاد شده ناقص به شمار می آمد. کمال السلطان صبا، مدیر ستاره ایران در یکی از شماره های روزنامه خود، وقتی انگلیسی ها سلیمان میرزا اسکندری لیبر حزب دمکرات را بازداشت کردند، خطاب به مردم نوشت:

حال فهمیدید گنبد امام رضا[ع] به خواهش کی بمباردمان شد! (۱) حال استنباط کردید شوستر را کی از ایران بیرون کرد؟ همان دولت که سلیمان میرزا را اسیر نمود، همان دولت که شما را گدا کرد، همان دولت که پول شما را در بانک توقیف کرد، همان دولت که غله شما را خرید و انبار کرد و ملت بدبخت را به این تنگی و قحطی

ص: ۲۱۹

۱- منظور گلوله باران گنبد مرقد مطهر حضرت رضا(ع) به هنگام هجوم روس ها به خراسان بعد از اولتیماتوم است که با همگامی انگلیسی ها انجام شد.

دچار نمود؟... در این قحط و غلا که دشمن قوی پنجه شما برای شما پیش آورده، روزی هزارها جوان و پیر راه عدم را در پیش گرفته شتابان می روند؛ چه می شود اگر یک مرتبه خود را حاضر جانبازی کرده به این زندگی سرتاسر ننگین خاتمه دهند! (۱)

در اواخر سال ۱۲۹۶ دیگر ایران بر لبه پرتگاه قرار گرفته بود، کابینه های این زمان با چند مشکل مواجه بودند: نخست قحط و غلا و فقر عمومی که ناشی از خشکسالی، قشون کشی بیگانگان، سوءاداره کشور و آنتریک های گروه هایی بود که به بحران و ناامنی دامن می زدند تا از این رهگذر به آمال خود نایل آیند. دوّم فقدان امنیت، دزدی، راهزنی، غارت گری و عدم وجود یک نیروی نظامی ثابت و مشخص، سوّم و بالاتر از همه تهی بودن خزانه بود که مشکلی لاینحل به شمار می آمد. به همین سیاق مالیه نظم و ترتیب مشخصی نداشت و بحران مالی به صورت همه جانبه ای کشور را مورد تهدید قرار داده بود. چهارم تشتت سیاسی و عدم هماهنگی بین رجال و گروه های سیاسی موجود بود که بحران را به اوج خود می رسانید. پیشنهاد ستاره ایران این بود که دولت مورد حمایت آنان در آن زمان یعنی دولت مستوفی الممالک این «کابینه محبوب ما»، حکام صالح به نقاط کشور فرستد، مالیه را اصلاح نماید، قشون متحدالشکل از نیروی قزاق و سایر قوای موجود تشکیل دهد، به مسئله ارزاق رسیدگی نماید و «کوشش در استفاده سیاسی به وسیله تعیین و اعزام فوری یک سفیر وطن پرست و فعال به پتروگراد و هیأت های سیاسی به پایتخت های اروپا و سعی در انحلال پلیس جنوب و نسخ معاهدات و امتیازات مضره.» (۲)

اما مستوفی الممالک یا نخواست و یا نتوانست از پس حل بحران ها برآید و جای خود را به عین الدوله داد، اینجا بود که کمال السلطان یا همان حسین صبا مدیر ستاره ایران، گناه همه ناکامی ها را به گردن رجال قاجار انداخت که هر کدام لقب دوله و سلطنه و ملک و ممالک را از آن خود نموده اند و به تناوب قدرت را به دست می گیرند و به دلیل قدرت داشتن همین «صاحبان القاب پر سطوت» است که هر

ص: ۲۲۰

۱- ستاره ایران، ش ۱۱۰، پنج شنبه ۹ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۲۱ فوریه ۱۹۱۸، «اسارت سلیمان میرزا وکیل دارالشورای ایران.»

۲- ستاره ایران، سال سوّم، ش ۹۷، سه شنبه ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۲۲ ژانویه ۱۹۱۸، «آمال ملی - عملیات مهم.»

کدام در وزارتخانه ای صاحب نفوذ شده اند و زمام امور را به دست می گیرند. چون در این زمان عین الدوله قدرت را به دست داشت، منظور صبا از این طعنه ها حمله به او بود. به نظر ستاره ایران، مسئول وضعیت نابسامان کشور کسانی مثل عین الدوله هستند، کسانی که از ابتدای مشروطه ادارات را تحت سیطره خود درآورده و بارها صاحب منصب و عنوان شده اند:

گمان می کنید هر یک از آقایان که مقام وزارت را اشغال کرده یا مصدر یکی از امور مهمه مملکتی شدند در خرابی امروزه که مملکت گرفتار آن است شریک نیستند؟ حکومت و کابینه های متعدد ما که در عرض سال چندین بار تغییر لون داده و هر یک اعضای سابق آن مقام و صندلی تازه ای را اشغال کرده اند مسئول اوضاع اسفناک امروزی هستند که حال شان از زیر مسئولیت خالی کرده هر یک در پارک و قصر خود آرمیده اند.

راه حل چیست؟ باید دایره حکمرانی را توسعه داد، دیگر نباید «در پیرامون این عزیزان بی جهت گشته» و نباید مقدرات آینده کشور را به دست آنان سپرد. امروز با وقوع انقلاب روسیه وقت را باید مغتنم شمرد، «ولی ما به درد بحران مبتلا و ابداً به فریاد آزادی خواهان روسیه که می گویند مقدرات آتیه هر ملت و مملکت به دست ساکنین همان سرزمین گذاشته شده، گوش نمی دهیم و نشسته منتظریم که آنان مساعی به کار برده و روس تضمینات بدهد که استقلال و تمامیت ایران محفوظ بماند.» به قول صبا دیگر نباید سراغ سیاستمدارانی رفت که سیاست آنها تعلق است و تسامح؛ «به نظر ما موقع مناسب است که یک کابینه جوان و جدی و وطن دوست از طبقه ای که در صحت عمل ایشان تردیدی نیست و در صمیمیت آنها برای خدمت به مملکت سخنی نمی رود، در تحت ریاست وزرای مجرب و صاحب وجه روی کار آورد و آن کابینه را آزاد گذاشت که شروع به کار کرده از این بی تکلیفی ها ما را نجات دهند.» به نوشته صبا ضعیف ترین کشورهایی که تا دیروز از آنها اسمی برده نمی شد، امروز اعلان استقلال می دهند و «از زمین خوردن هیکل استبداد روس استفاده می کنند.» اما ایران هنوز به خود مشغول است و نتوانسته دامان خود را از چنگال بحران نجات دهد. (۱) می بینیم هر کدام از

ص: ۲۲۱

۱- همان، ش ۸۸، سه شنبه ۱۷ ربیع الاوّل ۱۳۳۶، اوّل ژانویه ۱۹۱۸، «تکلیف چیست؟ چه باید کرد؟»

روزنامه‌ها که سخنگویان گروه خاصی بودند، سخنان حقی می‌گفتند اما از آن سخنان حق مراد باطلی را طلب می‌کردند. این سخنان اگر برای حفظ منافع و مصالح ملی کشور بود، بسیار ارزش داشت؛ اما تاریخ نشان داد نه صبا و نه سیدضیاء به تنها چیزی که اهمیت نمی‌دهند همین مقوله است، اگر غیر از این بود آنان که هر کدام بخشی از حقیقت را برملا می‌کردند، باید حول محوری خاص که ضامن بقا و دوام کشور بود، متحد می‌شدند و منافع عمومی را پاس می‌داشتند.

در مقاله‌ای دیگر که در ستاره ایران آمده و فردی با عنوان «سیاح تازه وارد» آن را امضا نموده است، نوشته شده قحطی کار انگلیسی‌هاست، او نقل می‌کند انگلیسی‌ها همین رویه را پیش‌تر در هند به کار گرفته بودند، به طوری که وقت ورود آنان به قول او «هر گدای هندی چند سبد جواهر داشت و در زیر دست این دولت طرفدار ملل ضعیفه، امروز بیست نفر هندی با یک دیزی سفالین گذران می‌کنند.»^(۱) در همین مقاله آمده است که در شوشتر که زمانی «از محصولش نصف جهان را گذران می‌داد»، امروز «ساکنانش از گرسنگی صد صد می‌میرند.» نویسنده این وضعیت را ناشی از اعمال انگلیسی‌ها در خوزستان می‌داند، خلاصه اینکه «آنچه بختانصر به اورشلیم کرد انگلیسی‌ها به خوزستان کردند.»^(۲)

در اوایل جمادی الثانی سال ۱۳۳۶، اداره نظمیۀ آمار مرگ و میر آن سال را منتشر ساخت. در واقع آمار تلفات تا پنج روز مانده به نوروز سال ۱۲۹۷، چهل و هشت هزار تن ثبت شده بود؛ «حالیۀ هم‌روزی یک هزار نفر چه از گرسنگی چه به واسطه ناخوشی حصبه تلف می‌شوند.»

اینک نان فراوان بود اما برای مردم پولی باقی نمانده بود که خرید کنند؛ «در خیابان می‌گذری می‌بینی مردم ایستاده‌اند. در مراجعت از همان راه یکی یکی به خاک هلاکت افتاده‌اند.» به گزارش عین السلطنه نان در قزوین کمتر از تهران بود، اما «به قدر طهران آدم نمی‌میرد.»^(۳) به گزارش روزنامه ستاره ایران، هر روز گرسنگان و غارت‌زدگان مانند سیل از اطراف روی به تهران می‌آوردند؛ اینک «در روی توده‌های

ص: ۲۲۲

۱- همان، ش ۹۷، سه شنبه ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۲۲ ژانویه ۱۹۱۸، «خوزستان و انگلیس».

۲- همان.

۳- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۱۹۵.

مزبله هر کوچه جنازه سرمازدگان با حالت فجیعی مشاهده» می شد. این روزنامه پیشنهاد کرد یکصد و پنجاه کوپن ده تومانی جمعاً به ارزش یکهزار و پانصد تومان تهیه شود و از محل آن در پنج باب مسجد بزرگ زیلو و حصیر وقفی بین سرمازدگان توزیع گردد و در آنها بخاری گذارند تا این دسته در آن اماکن مقدس اقامت گزینند.^(۱)

زمستان سال ۱۲۹۶ بحران بیداد می کرد، خیابان های تهران منظره ای رقت انگیز به خود گرفته بود، به قول ستاره ایران همین خیابان ها خود «نشانه اضمحلال و فنای یک قوم و ملت را اثبات می کنند.» به قول همان روزنامه «یک ملت سی کروری»^(۲) با بهت و حیرت مثل یک جمعیت مسخ شده «مات و حیران و تماشایی است، در حالتی که قحط و غلا در تمام نقاط مملکت حکمفرما و در حالی که نفوذ و قدرت بلکه وجود یک حکومت مرکزی فاقد و ناپیداست!» روز و شبی نمی گذشت که جمعی از این ملت از گرسنگی تلف نشوند، خانه و کاشانه همین مردم آماج تاختوتاز بیگانگان و یا متجاوزین داخلی و اشرار واقع می شد. ستاره ایران می پرسید: «خون این مظلومین بی گناه که جسدشان در گوشه و کنار هر خیابان مناظر حزن انگیز را در این روزها تشکیل داده به گردن کیست؟»^(۳)

بنا بر همان مقاله «قسمت اعظم سکنه پایتخت» از گرسنگی رنج می بردند. در تهران کمک های مالی و جنسی در اختیار بینوایان قرار داده می شد، اما وضع به حالتی بسیار خطرناک رسیده بود و هیچ امیدی به مهار گرسنگی وجود نداشت، با این وصف حال و روز نقاط دور از مرکز به خودی خود قابل درک است. هشدار داده می شد به دلیل بی تکلیفی مردم و حکام کار به جایی خواهد رسید که «هیچ دست قوی و پنجه آهنین نتواند آن را به هم بندد!» به صورت تهدید آمیزی نوشته شد «ممکن است از این بی تکلیفی ها ملت خسته شده به هوش آید انتقام خود را از

ص: ۲۲۳

۱- ستاره ایران، ش ۶۴، سه شنبه ۱۹ محرم الحرام ۱۳۳۶، ۶ نوامبر ۱۹۱۷، «پیشنهاد ستاره ایران.»

۲- بنابراین به روایت ستاره ایران، جمعیت کشور در آن زمان پانزده میلیون تن بوده است، این آمار با داده های دونالد ویلبر بسیار تفاوت دارد. در ابتدای این فصل آوردیم که ویلبر معتقد است جمعیت ایران در دوره جنگ اول جهانی بین هشت تا ده میلیون تن بوده است.

۳- ستاره ایران، سال سوم، ش ۹۵، پنج شنبه سوم ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸، «عاقبت خطرناک بحران.»

اشخاصی که این ملک و ملت را به این سیاه روزی نشانده اند بخواهد!» ستاره ایران از مردم خواست از مسندنشینان سنتی بعد از مشروطه، از اعیان زادگان و شاهزادگان قطع امید نمایند و بدانند که امکان ندارد با وجود آنان بهبودی عاید کشور شود.

دوره حکومت این دسته افراد دوره لایبالیگری، دوره وطن فروشی، دوره چپاول و غارت مالیه عنوان شد. خطاب به حکمرانان نوشته شد: «عاقبت این بحران پر عرض و طول خطرناک است، یک شب تاریکی را برای شما در دنبال دارد و یک صبح روشن را برای ملت، بدون شک تهیه و آماده می کند!» از فرارسیدن «روز انتقام» یاد شد، و اینکه «ما امروز حس می کنیم این ملت محتاج امنیت است، امنیت مالی و جانی، این امنیت مالی و جانی ممکن نیست مگر با داشتن یک حکومت مقتدر ملی.» تنها کسی که می توانست این حکومت را تشکیل دهد خود ملت بود، «ملت! فرصت فوت می شود عده تلفات هموطنان شما از گرسنگی، از بی حکومتی، از عدم امنیت مالی و جانی هر روز و هر ساعت رو به ازدیاد است!» در خاتمه باز هم هشدار داده شد شرایط بحرانی کشور نه تنها برای خائنین و وطن فروشان بلکه برای همه ملت ایران خطرناک خواهد بود و ممکن است به دلیل امتداد بحران «رشته باریک حیات سیاسی» ملت هم پاره شود. (۱)

ستاره ایران به خوبی می دانست خون مردم بی گناه تهران به گردن کیست، شخص صبا مدیر روزنامه از عمق تحولات آگاه بود؛ اما چه شد که به ناگاه چنین مطالب آتشی به رشته تحریر درآورد؟ آیا بحران مواد غذایی و قحطی نان مربوط به این دوره بود یا سابقه داشت؟ همان طور که رعد نوشته بود تا زمانی که کابینه مورد حمایت این روزنامه یعنی کابینه مستوفی الممالک قدرت را به دست داشت، ستاره ایران؛ کشور را بهشت برین تصویر می کرد، حال چه اتفاقی افتاده بود که این گونه نسبت به آینده تیره و تار هشدار داده می شد؟ چه شد که باز هم زبان تهدید به کار گرفته می شد و مثل ماه های اولیه جنگ، از انتقام سخن به میان می آورد؟ آری! چند روزی بود که عین الدوله ریاست وزرایی را به جای مستوفی به دست گرفته بود، این امر خشم و غضب گروه ضدتشکیلی و ارگان آن یعنی ستاره ایران را برانگیخت و

ص: ۲۲۴

۱- همان.

باز هم مطابق معمول شعارهای شداد و غلاظ سر داده شد و از خاتمه دوره حکومت اعیانی سخن به میان آمد. همه می دانستند بسیاری از رجال کشور که از قضا متحدین ستاره ایران و گروه ضدتشکیلی بودند، بارها و بارها مناصب وزارت و وکالت و معاونت وزارتخانه های مهمی مثل وزارت خارجه، مالیه، عدلیه و البته خزانه داری را به دست داشتند، بسیاری از اینان که تبار اشرافی داشتند، خود در زمره اعیان به شمار می رفتند؛ اما هرگز حساسیت ستاره ایران را تحریک نکردند چون با آن روزنامه همسو بودند. این بار هم در لفافه شعارهای عوام فریبانه، گروه یادشده به میدان آمد تا به بهای قتل عام نفوس انسانی بی گناه، حریفی سیاسی را از سر راه بیرون کند. برای گروه ضدتشکیلی و ارگان های آن بهایی که باید ملت بابت این حقد و حسدها و باندبازی ها می داد، اهمیت نداشت.

درست در شرایطی که ایران در آتش قحطی می سوخت، انگلیس از تأدیه وجوه استمهال خودداری کرد، عواید گمرک های ایران را که در خزانه داری نگهداری می شد ضبط کرد و ایران را در تنگدستی مضاعف خود رها ساخت. (۱) ستاره ایران بر این باور بود اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، باید روابط بین دو کشور قطع گردد و «با فداکاری ملی به رغم دشمن اثبات کنیم که ملت ایران زنده است و به جای اینکه از فشار خارجی به ستوه آمده تسلیم شود، همان فشار را وسیله رفع تشنگی قرار داده و راه نجات خود را خواهد جست.» (۲) عید سال ۱۲۹۷ در راه بود، اما فقر و فاقه، دیو گرسنگی و مرگ و میر دهشتناک ناشی از آن مجاللی برای برگزاری مراسم عید نمی داد. به همین دلیل گروه های مختلف ضمن انتشار اطلاعیه هایی از مردم می خواستند به جای مخارج عید، به فقرا رسیدگی کنند. مجمع آذربایجانیان مقیم تهران اطلاعیه ای به شرح زیر در همین ارتباط صادر کرد:

هرکس فقرای پریشان حال و اطفال گرسنه لرزان و مادران جان داده در کنار آنها را دیده و ببیند تصدیق خواهد نمود که عید امسال عزاست، بدین نظر مجمع آذربایجانیان به عموم برادران آذربایجانی خود اعلام می دارد که مراسم معموله عید

ص: ۲۲۵

۱- ستاره ایران، ش ۱۱۴، سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۵ مارس ۱۹۱۸، «امیدواری».

۲- همان، «امیدواری».

را متروک و مخارج معموله را برای اعانت فقراء ستمدیده تخصیص دهند.^(۱)

حاج سیدمحمد صراف طهرانی از طرف هیأت خیریه تهران خواست مردم مراسم عید سال ۱۲۹۷ را برگزار نکنند و در عوض به فقرا رسیدگی نمایند، همزمان چهارهزار خروار برنج از رشت به مقصد تهران حمل میشد، این محموله تا سه ماه آتی به تدریج باید وارد تهران میگردد. وزارت مالیه قیمت گذاری اجناس به جز نان را لغو کرد، خبازخانه ها باید به مردم نان تازه میدادند.^(۲)

تمام ایالات و ولایات ایران به دلیل قحطی سال ۱۲۹۶ غرق در بحران و آشوب بود. بیشتر اوقات وزرا به بحث در مورد راه حلی برای این مسئله بازمی گشت، اما وزرا موفق به حل آن نمی شدند. در خود تهران به دلیل مرکزیت، قیمت گندم از خرواری هفت تا دوازده تومان به سی و پنج تومان بالغ شد که تازه از سایر نقاط کشور کمتر بود، در ولایات این نرخ به هفتاد تومان بالغ می شد. از این بالاتر «ادارات قشونی روس از یکطرف، انگلیس از طرف دیگر متصل ارزاق ما را گرفته برای خود و قشون خود انبار می کنند. بلکه دولت انگلیس برای تضییق ما، گرفتاری ما حکم کرده است بانک شاهنشاهی هم غله خریده انبار کند. چنانچه در قزوین که با مرکز قشون او به اسم پلیس ایران فرسنگ ها فاصله است بانک، گندم خریداری و انبار می کند. این هم پلتیک جدیدی است که انگلیس ها تعقیب می کنند.»^(۳)

بالاخره اینکه در مرداد و شهریور سال ۱۲۹۷، هنوز بحث عمده روزنامه ها درباره نان بود. مردم از قحطی سال گذشته به شدت ترسیده بودند، هر قدر غله وارد تهران می شد، تجار و صاحبان مال و منال برای سودجویی آنها را خریداری می کردند و احتکار می نمودند و یا اینکه مردم آنها را خریداری می کردند و در انبارهای منازل خود انبار می نمودند تا مبادا مثل سال گذشته دچار گرسنگی شوند. دیگر همه می دانستند که «مباشرین مالیه و ارزاق سال قبل که صاحب آلف و الوف شدند»^(۴)، از چه راه به آن ثروت هنگفت دست یافتند.

ص: ۲۲۶

۱- همان، «عید نیست، عزاست.»

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۵، سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۵ مارس ۱۹۱۸، «دستگیری فقرا.»

۳- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۹۰۴.

۴- همان، ج ۷، ص ۵۳۸۲.

یکی از مهم ترین عوامل بروز قحطی در کشور محترکان بودند. تجار و محترکین ایرانی، دست روس و انگلیس را در این قضیه از پشت بسته بودند. هر جایی که دست روس و انگلیس به مردم نمی رسید، سر و کله محترکین پیدا می شد. اینان غلات و مایحتاج مردم را می خریدند و انبار می نمودند. کالاهای مورد نیاز و ضروری خارجی هم روز به روز کمیاب تر می شد:

همه چیز در ترقی است. با این گرفتاری مردم برای شکم و ملبوس، اشرار و مفسدین مملکت هم دست از کارهای خویش برنداشته متصل مشغول چپاول و غارت دهات و مزارع و شهرها هستند. سارقین ایل قشقائی تا ورامین و شهریار طهران آمده[اند] و سرقت می کنند. از همین یک مسئله گرفتاری مردم این مملکت خوب معلوم می شود. (۱)

در ربیع الاوّل سال ۱۳۳۶ عماد السلطنه از تهران به برادرش عین السلطنه که در الموت اقامت داشت، نوشت:

از بابت قحطی و نیامدن باران و هنگامهای که برپاست دیگر نوشتن ندارد. در طهران نمی شود نوشت که به مردم چه می گذرد و چه وحشتی حکمفرماست. اما کسانی که غله دارند دیگر یقین گله نباید داشته باشند زیرا قیمت از این بالاتر نمی شود و آنچه نوشته بودید یقین است اصلاح می شود، یعنی به قیمت اعلی خواهند خرید و برای سرکار بد نیست. (۲)

همین عین السلطنه ای که این همه از قحط و غلا- می نالید، بر اساس خاطرات خودش از محترکان سرشناس بود، برادرش از تهران به او می نوشت درست است که قحطی و گرسنگی بیداد می کند، اما برای او که غلات فراوان انبار کرده است، موقعیتی است بسیار مناسب برای گرانتر فروختن غلات! این نمونه ای از بیرحمی ملاکین و متمولین در برابر مردم عادی بود.

درست زمانی که مردم ایران از گرسنگی میمردند، تعدادی از سوداگران و تجار،

ص: ۲۲۷

۱- همان، ج ۶، ص ۴۹۰۴.

۲- همان، ج ۷، ص ۴۹۷۱.

برای پر کردن کیسه خود به قیمت افلاس هر چه بیشتر مردم، غلات را به روسیه حمل می کردند، متن یک خبر به خوبی گویاست: «به واسطه اینکه چند نفر از تجار بنی اسرائیل اخیراً در انزلی شروع به خرید برنج نموده و محرمانه به روسیه حمل مینمایند، از طرف وزارت داخله ثانیاً^(۱) تعلیمات لازمه برای جلوگیری از حمل آذوقه به خارجه داده شده و به وزارت مالیه هم نوشته شد که به رؤسای گمرک دستورالعمل اکید بدهند که از حمل آذوقه و خشکه بار جداً جلوگیری کنند.»^(۲) این هم از سهم یهودیان در قحطی ایران.

علاوه بر همه اینها، در ببحوحه جنگ اول جهانی فقر، فلاکت، قحطی و مرگ و میر ناشی از بیماری های واگیر بیداد می کرد. فلاکت های سیاسی و اقتصادی ایران ریشه در چند عامل ظاهراً منفک از هم داشت که به طور کاملاً مرتبط با هم در تحولات این زمان منشأ اثر بود. نخستین و مهم ترین عامل تأثیرگذار در این فلاکت ها، نقض بی طرفی ایران در خلال جنگ اول جهانی و قشون کشی بیگانه به درون کشور بود. عامل دوّم سمت و سوی تحولات مشروطه ایران بود که ملک الشعراى بهار از آن به «نهضت های ناقص» یاد می کرد. این نهضت های ناقص عمدتاً تحولات اجتماعی و سیاسی در درون کشور بود که از اهداف از پیش تعیین شده خود خارج میشد و به عبارتی به ضد خویش تبدیل می گردید و عامل دیگر سلسله اقدامات اصلاحی بود که نیمه تمام به حال خود رها می شد. بهترین مصداق برای مورد نخست، تأسیس احزاب سیاسی بود که به جای اینکه باعث تنظیم و تنسيق روابط اجتماعی و سیاسی و تعریف مشخصی از حقوق ایرانی در پرتو مشروطه باشد، به سرعت باعث ناهنجاری های اجتماعی و نابسامانی سیاسی در کشور گردید. برای مثالی از مورد دوم، یعنی نیمه کاره نهادن اقدامات مهم اجتماعی باید از رها ساختن تصمیمات مثبت دوره مشروطه دوّم در مورد نظم دادن به امور خبازخانه ها و تأمین گندم و آرد مورد نیاز شهروندان تهرانی یاد کرد. پیش تر گفتیم در دوره مجلس دوم، حتی پیش از حمله روس به ایران به دنبال اولتیماتوم؛ قحطی به کریه ترین وجه ممکن سیمای خود را نشان داده بود.

ص: ۲۲۸

۱- یعنی برای دوّمین بار.

۲- زبان آزاد، سه شنبه ۲۳ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۷، «قدغن حمل آذوقه».

زمانی که قوام السلطنه معاون وزیر داخله بود، تلاش های زیادی مصروف سامان دادن به وضعیت انبارهای گندم و خبازخانه ها شد، اما همه بی نتیجه ماند. به عبارتی اوضاع و احوال سیاسی و تنشهای اجتماعی آن قدر شدت یافته بود که کمتر مسئولی در اندیشه تأمین مایحتاج مردم بود، جالب اینکه درست در همین زمان احزاب و دسته های سیاسی به عنوان مردم و به نام مشروطه؛ کاری ترین ضربات را بر پیکر حقوق انسان ها و مشروطیت وارد می ساختند.

از سوی دیگر رمق مردم به کلی زدوده شد، آنها از این همه قیل و قال بیهوده خسته شدند، بر این وضعیت باید مسدود شدن باب تجارت و فقر و بی پولی و خسارت های پیاپی ناشی از کساد بازار داخلی را افزود. در دوره مشروطه و به ویژه بعد از اولتیماتوم روسیه، مزارع پامال و غارت شد، قصبات فراوانی متحمل صدمات جبران ناپذیر گردیدند، شهرهای زیادی سوخت و از بین رفت، خانمان های مردم به تاراج رفت، از آن بالاتر چپاولگران، دزدان و راهزنان عرصه را بر مردم تنگ کردند. حکمرانان مطلق العنان و مأموران مالیه و یاغیان دولتی؛ از دیگر گروه هایی بودند که مردم را به ستوده آوردند. بسیاری از مأموران دولتی خود بانی و باعث بحران های فراوانی شدند که هیچ کس از عهده رفع آنها بر نمی آمد. بر این معضلات باید احتکار ملاکین و به قول بهار «سرمایه داران» را افزود، این انسان های «بی وجدان» دست در دست سهل انگاری های اولیای امور و عدم بصیرت کارکنان دولتی به قیمت خون مردم بی گناه، روز به روز بر ثروت و مکت خود میافزودند. مهم ترین و فاجعه بارترین پدیده در این دوره تاریخی، خشکسالی و کمیابی ارزاق عمومی بود که غیر از مسئله احتکار ریشه عمده گرفتاری های مردم بود. مردم گرسنه بودند، بر این بلیه عظمی روز به روز بیشتر افزوده می شد، هیچ کس راه حلی ارائه نمی داد که چگونه می توان این دیو مهیب را سرکوب کرد، بالاتر اینکه گروهی آشوب طلب خود بر این فقر و فاقه دامن می زدند تا از آب گل آلوده ماهی گیرند، شرایط را کودتایی کنند و به نیت دیرینه خود نایل آیند. این احوال دست به دست هم داده و به قول بهار «ما را به یک قضایای حتمی اندوهناک بیم داده و در بالای تمام وسایل و بهانه های تیره و تار، دست تحریک اجانب و اولاد ناخلف جاهل ایران است که مشغول دامن زدن آتش ها و فراهم ساختن زمینه های بدفرجام

شیوه عمل این اولاد ناخلف ایران به این شکل بود که حتی در سر خرمن به دلیل احتکار مایحتاج مردم، باعث به آسمان رفتن فریاد مردم می شد. نه تنها در تهران؛ بلکه در تمام نواحی ایران «فریاد الجوع الجوع» مردم بلند بود، هیچ کس نبود سئوال کند علت این بی انتظامی از کجاست، و «آن دستهایی که در سر خرمن ارزاق را پنهان کرده و مایه قحطی را فراهم ساخته اند، از کیست و سکوت دولت در قبال این همه بدبختی برای چیست؟» (۲) عجب این بود که سر خرمن هایی که محصول خالصجات دولتی بود هم این وضع کاملاً مشاهده می شد. دیگر این که در کار اداره های انبار و خبازخانه اهمال می شد، وضع به طوری بود که «از چند ماه تا موقع سر خرمن امور آن اداره متعمداً در زیر دستهای خائنانه این و آن متلاشی و عایدات آن خرج کمیته مجازات می شد.» (۳)

۷. حکام ایالات و ستم اجتماعی

همانطور که گفتیم سال های بین اولتیماتوم روسیه و آغاز جنگ اول جهانی یکی از نکبت بارترین ادوار زندگی مردم ایران بود که هیچ تحقیقی در آن باره صورت نگرفته است. به واقع از همان دوره دوّم مشروطه ظلم و اجحاف به مردم شدت یافت. به سخن دیگر با اینکه مشروطه برای استقرار عدالت و بسط موازین مردم سالاری شکل گرفته بود، اما عملاً وضع به صورتی دیگر درآمد. مصادیق تعدی و ستم اجتماعی به مردم بیش از آن است که در صفحات محدود این بخش بگنجد و برای اشاره ای هر چند مختصر از روزنامه های آن دوره شواهدی ذکر می کنیم تا مقدمه ای باشد بر تحولات مورد بحث رساله حاضر.

در همان دوره دوّم مشروطه روزنامه شرق نامه ای از مردم گلپایگان و خوانسار به چاپ رسانید که در آن از تعدیات ناصر لشکر حکمران آن نواحی شکایت کرده بودند:

ما مدتی است از ظلم و تعدی خوانین این سامان به اولیاء دولت شکایت کردیم

ص: ۲۳۰

۱- همان، یکشنبه ۵ ذی حجه ۱۳۳۵، ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۷، «قحطی، گرسنگی!»

۲- همان.

۳- همان.

منجر به هیچ جا نشد، سهل است بلکه دوچار یک ظالم متعدی دیگری نیز گردیدیم و اغلب به وزارت داخله و وزارت جنگ شکایات خود را عرض نمودیم مثمر نشد و این ناصر لشکر تا حال بالغ بر پنج هزار تومان از مردم جریمه و رشوه اجباری گرفته است اگر مشروطه این است و مشروطه طلب اینها، پس وای اگر از پس امروز بود فردایی. (۱)

جراید پایتخت مثل روزنامه رعد، گاهی عریضه های مردم بی گناهی را به چاپ می رسانیدند که زیر بار رنج و ستم خرد می شدند. به طور مثال رعایای رودهن از توابع دماوند تظلم می کردند که بعد از این چند سال نهب و قتل و غارت، «مقصود این بود شاید سلطنت مستقله استبدادی را به حکومت ملی تغییر داده که در تحت قانون هیچ زبردستی نتواند به حقوق زیردستان تجاوز نماید، ولی افسوس افسوس که این روغن بادام در دماغ خودسران بیش از پیش تولید خشکی نمود و این سرکه انگبین در بدن مریض مملکت صفرا بر صفرا فزود.» (۲) تظلم از سوی طوایف کردبچه بود که قبل از شکل گیری حکومت قاجار از آذربایجان به تهران تبعید شده بودند و سپس در کنار سیاهرود در صحرای دماوند اسکان داده شدند. اینان به عنوان چادرنشینان بدوی در این منطقه اسکان یافتند، نویسندگان عریضه خواستار احقاق حقوق از دست رفته خود بودند. (۳)

گرسنگی و قحطی تنها یکی از هزاران مشکل لاعلاج مردم مظلوم ایران در این دوره تاریخی بود. همزمان با داس مرگ قحطی، حکام محلی هم ظلم و اجحاف را به مردمی که هیچ فریادرسی نداشتند از حد گذرانیدند. در اردبیل ظلم و ستم مضاعف مردم را به کلی از زندگی سیر کرده بود. از آن سوی گزارش میرسید زارعین و اهالی فلک زده شهر اردبیل با وجود قحطی، توسط امیرمظفر نصرالله خان یکی از گردنکشان آنجا غارت میشوند، گفته میشد این مرد روز به روز بر دامنه شرارت خود میافزاید در نتیجه «زارع و رنجبران دست زن و بچه خود گرفته پیاده و گرسنه و برهنه به روسیه مهاجرت مینمایند، شصت پارچه قراء را متصرف

ص: ۲۳۱

۱- شرق، ش ۶۸، پنج شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۸، ۳۱ مارس ۱۹۱۰، «گلپایگان و خوانسار».

۲- اشاره ای است به این بیت از مولانا: از قضا سرکنگین صفرا فرود روغن بادام خشکی می فزود.

۳- رعد، سال پنجم، ش ۸، پنج شنبه ۶ ذی حجه ۱۳۳۱، ۶ نوامبر ۱۹۱۳، «اعلان».

مالک الرقاب شده به حدی جسارت ورزیده فوق ندارد؛ چنانچه مالیات دو ساله دولت را ضبط و به حکومت جلیله هم یاغی است اولیای امور چرا توجهی نمیفرمایند که در آتیه اشکالات فوق تصور و زحمات مالانهایت ملحوظ است.»^(۱)

مردم ابهر نیز به دولت مرکزی شکایت بردند که به دلیل نیامدن باران اوضاع زندگی آنان بسیار دشوار و مشقت بار است. تگرگ جزیی هم آمده است که همه محصول را خراب نموده، با وصف این اوضاع و احوال، نایب الحکومه ابهر عدهای سوار کاکاوند را با فرزند حاجی آقا محمد باقرا به جان رعیت فقیر انداخته و «به ضرب چوب پول میگیرند، یک زن را با لگد زده نیم جان ساخته اند و دیگری را با گلوله مقتول؛ از گرفتن بیست و چهار من ارزن که آذوقه یک مشت بیچاره است کوتاهی ندارند، استدعا از اولیای دولت که عطف توجهی فرمایند.»^(۲)

مردم شهر گلپایگان هم «با یک لهجه مظلومانهای از مظالم عموم متنفذین گلپایگان اظهار میدارند که امنیت جانی و مالی سلب، زراعات را به یغما برده اند، هستی و مایملک رعیت [را] از خود میدانند.»^(۳)

در کاشان و نطنز هم مردم و عرض و مال و ناموس آنان عرصه چپاولگری های دزدان و راهزنان به ویژه نایب حسین کاشی و فرزندانش بود. مردم این منطقه شکوه کردند: «در این خشکسالی و عدم محل گندم، از محلی به محلی رعایای بیچاره دچار سختی و قحطی گشته و حکومت هم که خود جزو محتکرین است، هر قدر هم بر گرانی غله افزوده شود، ایشان را خوشتر است.»^(۴) به عبارت بهتر حاکم کاشان مرگ و میر مردم را می دید، اما غله را احتکار می کرد تا از این راه به ثروت و مکننت دست یابد.

در ولایت کوچک ایوانکی، حاکم آنجا موثق حضور نام، مردم را زیر فشار قرار داد. مردم در تلگرافخانه متحصن شدند، به تهران تلگراف زدند و تظلم نمودند، اما فایدهای نداشت. حاکم بیش از ششصد تومان از مردم بیچاره و قحطی زده دریافت کرد و این مبلغ را با جور و عدوان دریافت نمود. وقتی مردم در تلگرافخانه متحصن

ص: ۲۳۲

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۷۳، یکشنبه غره ربیع الاول ۱۳۳۶، ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷، «از اردبیل».

۲- همان، ش ۷۴، ۵ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۲۰ دسامبر ۱۹۱۷، «خلاصه شکایات».

۳- همان، «از متنفذین گلپایگان».

۴- همان، «از حکومت نطنز».

بودند، او دستور داد به سوی آنان آتش بگشایند، عده‌ای از مردم را چوب و فلک کرد که چرا از او شکایت کرده اند. بین کسانی که کتک خورده و فلک شدند، کودکان هم دیده می‌شدند. مردم ملتسمانه تقاضا کردند «اینک از حکومت طهران متمنی است موثق حضور مزبور را به طهران خواسته مجلس تحقیقی تشکیل داده و چنانچه تقصیر او ثابت شد، بر حسب قانون مجازات شود تا اینکه یک مشت رعایای بدبخت که اینک در کوچه‌های طهران متواری می‌باشند بتوانند به آسوده گی (۱) مشغول زراعت گشته و به خانه‌های خود برگردند.» (۲)

از آن سوی گزارش میشد پنجاه هزار خانواده «مال و ناموس به باد رفته» در شهرهای خوانسار، گلپایگان و فریدن، پس از یک ماه فریادهای جگرخراش، به وزارت داخله «عرض مظلومانه» نموده بودند که اگر این فریادها در صفحات جراید بازتاب پیدا نمی‌کند، صمصام‌السلطنه را که مورد قبول آنان است شاهد و گواه خود می‌گیرند. از «اعمال قسیانه» و «شنایع بیست ساله» میرزامهدی خوانساری و فرزند و برادرزاده‌اش سخن به میان آوردند که «جزیی ترین آنها را هیچ وقت نایب حسین کاشی و رضای جوزانی (۳)» مرتکب نشده و حتی به انجام آن رضایت نداشتند. به قول عریضه نویسان این عده «اخیراً چهار هزار خونخوار را به دور خود جمع به مال و ناموس و جان پنجاه هزار خانوار گلپایگان و فریدن و خوانسار ابقا نکرده چقدر از زن‌ها را کشته و چقدر ناموس زن‌ها و دخترهای مردم به دست پسر و پسر برادر و نوکرهای خونخوارش به باد رفته چندین نفر از سادات بیچارگان دیگر را در مقابلش شکم پاره کرده» اند. می‌گفتند برخی بزرگان شهرها از دست اینان در به در شده اند، دویست هزار تومان از پول آنان به یغما رفته، همه خانه خراب شده اند. می‌گفتند سیداحمد نامی برای مطالبه هزار تومان فردی را زیر ضربات چوب کشته است، برادر مقتول را هم به بدترین وضع ممکن زجر و حبس نموده اند، «رئیس پست و تحدید و سایر رؤسای دوایر را با زنجیر سوار خر کردن و از خوانسار بیرون کردن و هزارها بی رحمی دیگر»، از جمله شنایع اعمال امثال اینان ذکر شد. در ادامه آمده بود:

ص: ۲۳۳

۱- کذا.

۲- همان، ش ۷۷، پنج شنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۲۷ دسامبر ۱۹۱۷، «تظلم».

۳- رضا جوزانی از راهزنان مشهور اصفهان بود که در دوره دوم ریاست وزرائی و ثوق الدوله به دار آویخته شد.

هنوز هیچ قسی القلب وحشی اعمال رذیلانه این ... را مرتکب نشده حالیه نیز یک نفر ... که بزرگ ترین وسایل و حمایه کار چاق کن او است برای گل مالی سیئات خود به طهران با مبلغی اعتبار فرستاده، البته وظیفه وزارت جلیله داخله است که اول خود این شخص را که وکیل اوست به هزار سابقه شرارت که دارد جلب به نظمیه نموده، تا منتظر شویم شخص دیگری مثل آقای صمصامالسلطنه داد ما را گرفته و او را گوشمال دهند.^(۱)

بسیاری از مردم در مانده از این همه ظلم و ستم، منشأ بیداد را انگلیسی ها دانستند. علت امر این بود که بیگانگان دست در دست راهزنان داخلی به چپاول مردم می پرداختند. به همین دلیل به طور مثال در قم اعتراضی عمیق نسبت به اعمال و رفتار کارکنان شرکت لینیچ شکل گرفت. اعمال این شرکت باعث خشم و نارضایتی وسیع مردم و مسافری این شهر شد که برای زیارت به آنجا رفت و آمد میکردند. چهل و یک تن از دمکرات های قم نامه ای به وزارت فوائد عامه نوشتند که «برای خدمت به عابرین و کاروان های بدبخت و گرسنه که چندین سال است در تحت فشار بی رحمانه مأمورین بی انصاف اداره لینیچ» قرار دارند، شاکی هستند. اینان نوشته بودند این شرکت «به نام باج خط شوسه» از مردم پول میگیرد، از دولت خواسته شد «هر چه زودتر به غارت گری این کمپانی متمدن» خاتمه دهند. شکایت این بود که لینیچ بر «تاکس (۲) باج راه افزوده»، در زمان تشکیل دولت خودخوانده نظام السلطنه، حداکثر پانصد تومان به دستور کمیته دفاع ملی به ژاندارمری داده شد که از مالیات راهداری پرداخت شد، این راهداری در اختیار شرکت یاد شده بود. اما لینیچ بعد از سی ماه از آن تاریخ مالیات ها و عوارض راهداری را افزوده بود، «خوب ملاحظه فرمایید، تقریباً سی ماه است که این اداره متمدن برای پانصد تومان خسارت؛ تخمیناً پنجاه هزار تومان از مال رنجبران حقیقی این مملکت بیچاره اخذ و دریافت نموده در صورتی که از مسافری ایرانی باید پرسید که وضع راه شوسه قم چطور است.» معترضین خواسته بودند هیأتی اعزام گردد تا «تفتیش نموده راپرت

ص: ۲۳۴

۱- همان، ش ۱۰۵، سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۵ مارس ۱۹۱۸، «استغاثه».

۲- مالیات: Tax.

برای هیأت محترم دولت بفرستند،(۱) در صورت صدق با عنوان و دست آویز صحیحی رفع شر این کمپانی بشود.»(۲) در کرمان نصرت السلطنه و در قزوین مدحت السلطنه حکام وقت این دو شهر، ظلم فراوانی به مردم میکردند. عریضه های فراوانی در تظلم خواهی از بیداد این دو جبار به مقامات کشوری در تهران فرستاده شد، اما سودی نبخشید.(۳)

از این بالاتر گفته می شد، «تلفات انسانی ما در حال بی طرفی از عدم توجه پادشاه و رجال و وزرا و لیدرهای احزاب سیاسی ما به مراتب بیش از دول متحارب بوده. گرسنگی و امراض و سهل انگاری رجال ما از توپ های هوت زر و بمب های آسمان پیمایان و تریپل های تحت البحری و گازهای خفه کننده و شعله های سوزان تلفاتش بیش بوده است.»(۴) از نظر اقتصادی برای ایران و ایرانی دیگر چیزی باقی نماند، فقر و مسکنت سرتاسر خاک کشور را فراگرفت، زندگانی مردم روز به روز بدتر می شد، وضعیت محصول به شدت بحرانی؛ کالاهای دیگر هم معلوم نبود از کجا باید تأمین شود. وضع به گونه ای دهشتناک به هم ریخته بود به طوری که «هر ایرانی در ترتیب امر معیشت خود دچار هزارها مشکلات شده که یکی از آن در ایام عادی سال های قبل از جنگ برای فزونی هر خانواده کافی بود.»(۵)

در سال ۱۲۹۶ شمسی که یکی از منحوس ترین سال های ایران بود، مردم چشم به آسمان داشتند تا مگر نزول قطره های باران را نظاره کنند، اما طبیعت هم گویی با مردم بر سر قهر آمده بود. در آذرماه این سال حتی پیروان اقلیت های دینی برای نزول باران دعا کردند. کلیمیان با کتب مقدسه خود به خارج شهر تهران رفتند و برای نزول باران دعا نمودند. مسیحیان هم در کلیسای دروازه قزوین اجتماع کردند و شمایل حضرت عیسی(ع) را حرکت دادند، آنان سپس با خضوع و خشوع در خیابان ها حرکت کردند و در حسن آباد که نمازخانه های دیگر داشتند، به دعای خود

ص: ۲۳۵

۱- کذا: بفرستند.

۲- همان، ش ۱۰۷، یکشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۱۰ مارس ۱۹۱۸، «از قم.»

۳- برای نمونه بنگرید به: نوبهار، سال ششم، ش ۹۰، ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۲۶ ژانویه ۱۹۱۸.

۴- همان.

۵- همان.

ادامه دادند. مسیحیان هم در دعاهای خود از خداوند تقاضای باران نمودند. زرتشتی ها هم دکان ها و محل کسب خود را تعطیل کرده و دعای باران خواندند.^(۱)

از سمنان هم تلگراف رسید که عدهای در تلگرافخانه شهر تحصن کرده اند، از اوّل طلوع آفتاب لاینقطع مردم به تلگرافخانه میآمدند «نالہ الجوع» آنها به آسمان بلند بود. تمام دکان های شهر بسته شد، «رشته عمل خبازخانه ها به کلی گسیخته» گردید، خلاصه به قول مخبرین «هنگامه غریبی است». علما، تجار و اعیان همه در تلگرافخانه جمع شده بودند، «آن قدر فریاد یا محمدا بلند است که ممکن نیست کار کرد.»^(۲)

مخبرین وضعیت قزوین را به لحاظ شیوع گرسنگی «ناگوار و خراب» گزارش میکردند. از یکسو اهالی شهر دچار گرانی و کمبود آذوقه شدند، نان نایاب بود و هر روز بر گرسنگی مردم افزوده میشد. وضع شهر قزوین به این صورت بود: «بیچاره فقرا و ضعفا از عسرت در تضییقات میباشند و از طرف دیگر صدماتی که از طرف نظامیان روس به آنها وارد و سرقت های متوالیه در کاروانسرا و دکانین که متوالیاً واقع شده و میشود [از طاقت فزون است.]» دزدی و راهزنی بیداد میکرد، اوضاع ادارات عموماً اعم از دوائر حکومتی یا مالیه و عدلیه نامنظم بود، «اشخاص منافع خواه دخیل در کار و ابدلاً بازپرسی هم نیست.»^(۳)

در کرمان دویست و نود و پنج تن از اهالی شهر از سردار نصرت و ظلم و ستم او شکایت کردند، حاکم شاکیان را حبس و تبعید نمود و اموالشان را مصادره کرد و املاک مردم را به یغما برد. کلیه املاک مهم بلوکات کرمان که خبازخانه شهر هم از عواید و محصولات آن اداره میشد، در دست سردار نصرت قرار داشت. وی «اجناس و ارزاق عمومی را احتکار میکرد و روز به روز بر قیمت ارزاق افزوده اهالی بدبخت را گرفتار مجاعه^(۴) و عسرت ساخته»^(۵) و خلاصه امان مردم را بریده بود. مردم از دولت مرکزی خواستند سردار نصرت را احضار کند و خلقی را از شر او آسوده گرداند.

ص: ۲۳۶

۱- همان، ش ۶۹، بیستم صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۶ دسامبر ۱۹۱۷، «دعای باران».

۲- همان، ش ۷۱، سه شنبه ۲۵ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۱۱ دسامبر ۱۹۱۷، «متظلمین تلگرافخانه».

۳- همان، «وضعیت قزوین».

۴- گرسنگی.

۵- همان، «کرمان».

اصفهان هم با گام های بلند به سوی وخامت اوضاع سیر میکرد. از بدو حکمرانی «حضرت والا اعتضادالسلطنه نایره قحطی در اصفهان مشتعل و فقر و بیچاره گان(۱) دسته دسته در میانه این آتش روان سوز بدرود جان» میگفتند. به نظر ناظرین در این وضعیت «دست های پلیتیکی در این کار دخالت دارد، نا امنی طرق و شوارع آن آتش فتنه را دامن میزند، سرنوشت روزگار به فلاکت عمومی مدد می نماید، قطره های باران تاکنون از ابر نچکیده ولی سرشک دیده فقرا و قحطی زدگان سیل آسا از هر طرف جویباری تشکیل داده به جای غرش رعد فریاد الجوع الجوع، صماخ(۲) گوش ها را میدرد.» اهالی اصفهان مبدل به «کالبدی بی روح و نقش بر دیوار گردیده» بودند. بازوان ناتوان، کسب و کار فلج و فریاد و فغان به آسمان بلند بود، «عجب غوغا و مصیبتی است.» در این شرایط اسفناک و در این برهوت بی آبی و گرسنگی و مرگ و میر دائم التزاید، «ملاکین از خون دل فقرا ساغر خود را سرشار نموده، کسبه و اصناف و بیچاره گان را قوت لایموت لخت جگر و شراب اشک بصر است.» اطفال فریاد «الجوع» میکشیدند، والدین اطفال از این ناله های حزن انگیز خواب و آرام و قرار نداشتند. در این حالت «محتکر در رقص و سماع و فقرا در آه و ناله؛ یکی در بستر خانه و گرسنه در معبر از گرسنگی جان میسپارد، یکی از گندم خرواری هفتاد تومان بدان خوشحال و به سلامتی ملاکین و مرگ فقرا فریاد نوحانوشش به فلک میرسد.»(۳)

در دامغان هم وضع به همین حالت بود. عده های از معاریف شهر دامغان توسط جریده نوبهار تلگرافی برای «حضرت آقای بصیرالملک دام اجلاله» ارسال کردند، در این تلگراف چنین آمده بود:

اینک که تنگی و سختی آذوقه دچار عامه ملت ایران خاصه اهالی دامغان شده، باید لطف خودتان را درباره بندگان گرسنه بیچاره ساکنین دامغان و زوار سلطان سلاطین ایران، حضرت ثامن الائمه [ع] اظهار و مبذول داشته معادل دویست خروار از گندم ملکی مختص خودتان که در انبار است غدغن فرمائید مباشرین حضرت

ص: ۲۳۷

۱- کذا: بیچارگان.

۲- پرده صماخ، پرده ای است در گوش.

۳- همان، ش ۷۲، پنج شنبه ۲۷ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۱۳ دسامبر ۱۹۱۷، «مخبرین ما.»

عالی به خبازخانه دامغان داده و نرخ امروزه قیمت دریافت دارند. در این موقع مساعدت و همراهی یگانه لسان ملت حضرت آقای ملک الشعرا دامت تأییداته را؛ عموم ملت این صفحه خواهانند. (۱)

بسیاری از ناظرین ایرانی، دست پنهان بریتانیا را در پس قحطیهای این زمان میدیدند، به دید آنان انگلیسی ها خود قحطی به وجود آوردهاند و بعد هم وفور نعمت به ارمغان خواهند آورد تا مردم آنان را منجی و رهایی بخش خود بدانند:

امروز ما در سفالت کمی نان از گرسنگی خشکیدیم؛ گرچه خشکسالی در این حالت بی تأثیر نیست، ولی نه به این درجه. از دو ماه و نیم به این طرف این انگلیسیان خیرخواه اجناس موجود را در ایران هر جا که یافتند گران و ارزان نگفتند، خریدند، تا که ما این روزها را ببینیم. وقتی که گرسنگی به غایت رسید، انگلیس ها همان روز ما را بغتاً در سیل فراوانی خواهند انداخت تا که بعد از این قحطی و کمیابی غریق فرح و شادی تر و تازه شویم! (۲)

از آن سوی از نقاط کمتر شناخته شده کشور، نامهایی به مرکز میرسید که نشان دهنده ظلم و ستم مضاعف در حق رعایای بی گناه بود. در منطقهای در اراک به نام خلجستان، مردی ستمکار به نام اسدخان شاهسونند به مردم تعدی روا میداشت، متظلمین نوشته بودند اگر برای امرار معاش و گرفتن ده من جو یا گندم به اطراف ولایت خود روند، باید از دست «اسدخان و اولاد و نوکر او لخت و عریان مراجعت کنیم». این مرد گوسفند و احشام مردم را در بیابان به سرقت میرد، مردم هر چه تظلم میکردند احقاق حق نمیشد، این مرد هر روز که میگذشت جری تر میگردد، چند زن و مرد را به تیر کشت، خانه های مردم را آتش زد، تمام داراییهای روستاییان بیچاره را به غارت برد، این ستمدیدگان نوشته بودند «محض رضای خدا به ملاحظه روز جزا احقاق حق ماها را از اولیای امور خواستار شوید.» (۳)

بلی! این بود شمه ای از وضعیت اجتماعی ایران در دوره بعد از مشروطه. هنوز همه به یاد می آورند که مشروطیت برای آن شکل گرفت تا عدالت را در جامعه

ص: ۲۳۸

۱- همان، «تلگرافات خصوصی از دامغان.»

۲- همان، ش ۷۳، یکشنبه غرّه ربیع الاول ۱۳۳۶، ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷، «از مقالات وارده.»

۳- زبان آزاد، ش ۳، پنج شنبه ۲۰ شوال ۱۳۳۵، ۹ اوت ۱۹۱۷، «تظلم.»

مستقر سازد و همه را از نعمت آن بهره مند گرداند. لیکن این تجربه هرگز میسر نشد، مردم از ظلم مضاعف حکام دوره بعد از مشروطه، آرزوی بازگشت به دوره ناصری و مظفیری داشتند. توده های مردم به یاد می آوردند که حتی در زمان استبداد ناصرالدین شاهی این همه ظلم و اجحاف وجود خارجی نداشت. اینک مردم از چند سو آماج حمله واقع می شدند: یکی از سوی قحطی که ایران را چون هامون خشک و تکیده نمود و دیگری ظلم و ستم اجتماعی که از حد گذشت. از سویی حکام محلی عرصه را بر مردم تنگ کردند و از سوی دیگر کشورهای متجاوز انگلیس، روسیه، عثمانی و آلمان عرض و جان و مال و ناموس مردم را به باد تاراج سپردند. در دوره پیش از مشروطه حداقل تظلمی صورت می گرفت و اگر حاکمی به مردم اجحاف می کرد، حداقل حکومت مرکزی وجود داشت تا از او نسق کشد، اما اینک نه دولت مرکزی به فریاد مردم می رسید و نه مبنایی استوار شکل گرفته بود تا شکایات توده ها را از مجرای قانونی پیگیری کند. تا این زمان آنچه از مشروطه عاید کشور شده بود، در مقام عمل رنج بود و درد و نومیدی. در مقام عمل اما، احزاب و دسته های سیاسی هنوز از مشروطه سخن می گفتند و الزامات آن. به واقع یکی از عوامل بحران سیاسی و اجتماعی کشور در این مقطع تاریخی همین احزاب سیاسی بودند که دست در دست گروه های تروریستی راه را برای ظهور دیکتاتور هموار ساختند.

۱. وضعیت احزاب بزرگ در دوره جنگ اول جهانی

پیش تر در کتاب بحران مشروطیت در ایران، درباره احزاب سیاسی عصر مشروطه به تفصیل بحث کرده ایم. (۱) همان جا از این موضوع سخن گفتیم که آیا می توان آن تشکل ها را حزب نامید یا خیر؟ دیدیم که دو حزب بزرگ در دوره بعد از مشروطه فعال بودند: حزب اعتدالی و حزب دمکرات. در کنار اینان از حزب اتفاق و ترقی و نیز انجمن های گوناگون این عصر بحث کردیم. دیدیم مواضع افراطی حزب دمکرات چگونه مانع ثبات و آرامش در کشور شد و چگونه اینان بحران سازی را به جایی رسانیدند که کشور را آماج هجوم دشمن ساختند. در صفحات قبل به اجمال اشاره کردیم که حزب دمکرات در حین جنگ و بعد از دوره موسوم به مهاجرت، به دو شعبه بزرگ تقسیم شد: گروه دمکرات های تشکیلی و گروه دمکرات های ضد تشکیلی. در مورد گروه های تشکیلی و ضد تشکیلی و همچنین دعوی احزاب سیاسی از اولتیماتوم روسیه به بعد کار اساسی چندانی صورت نگرفته است. حال آنکه مبدأ و منشأ بسیاری از تحولات بعدی ریشه در مناقشات این دوره دارد. فقط ملک الشعراء بهار در جلد اول تاریخ احزاب سیاسی

ص: ۲۴۰

۱- بحران مشروطیت در ایران، ص ۲۸۳ به بعد.

خود، اشاره ای بسیار مختصر به این موضوع کرده که چندان گویا نیست؛^(۱) حال آن که او خود از فعالان در صحنه حوادث آن روزگار بود. در این فصل تلاش می کنیم تا حدی این مهم را در پرتو منابع معتبر مورد ارزیابی مجدد قرار دهیم و آنگاه در مباحث بعدی از ارتباط برخی از این تشکلهای با گروه های مافیایی سخن به میان خواهیم آورد.

در ابتدای بحث باید گفت در این دوره احزاب سیاسی با مشکلات بزرگی مواجه بودند، حزب اعتدالی دستخوش بحران بود و انشعابات مهمی در آن صورت می گرفت. اینک بسیاری از مطبوعات و رجال ایران تصدیق می کردند آنچه در ایران از سالیان پیش محقق شده، هیچ نسبتی با نظام های مشروطه ندارد. به طور مثال چند ماهی بعد از وقوع جنگ اول جهانی بود که رعد نوشت:

باید کاملاً تصدیق و اعتراف نمود که در مملکت ما ایران، از مشروطیت و اساس حکومت شوروی، بیش از یک اسم بی مسمی چیز دیگری وجود ندارد و راستی بسیار مشکل است تصوّر کرد که وضع تشکیلات سیاسی و طرز اداره شدن امور در ایران می تواند با اصول و قواعد یک مملکت مشروطه تطابق و تناسبی داشته باشد.

سیدضیاء نوشت رجال ایران به اصول و قواعد و ضوابط مشروطه آگاهی ندارند، به همین دلیل هم مشروطه نتوانسته در ایران قوام مادی و موقعیت معنوی به دست آورد. علت العلل این است که با وجود اینکه مبنای تشکیل حکومت و اساس دولت از مردم است، اما مردم از جریان تصمیم گیری ها مطلع نیستند. مخفی نگاه داشتن جریان امور و استتار احوال سیاسی کشور که «از اخلاق میثوم دوره استبدادی» است، باعث این وضعیت است. دولت باید این نکته را بداند که زمانی می تواند کاملاً از عهده حفظ موقعیت و حیثیت خود برآمده و موفق به انجام مقاصدش گردد، که قوای مطبوعات را به وسیله مستور نگه نداشتن وقایع با خود مساعد سازد و در حقیقت راهنمای سیاسی و هادی مطبوعات و افکار عمومی گردد.^(۲)

در این شرایط البته بحران احزاب بار دیگر بعد از دوره مشروطه به اوج خود

ص: ۲۴۱

۱- محمدتقی بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷).

۲- رعد، سال ششم، ش ۱۱، یکشنبه ۲۷ ذی قعدة ۱۳۳۲، ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴، «یادآوری به دولت».

رسید، شاید یکی از نخستین اخبار در این مورد در عصر جدید چاپ شد. از سال ۱۳۳۳ قمری برخی اعتدالی‌های سابق از این تشکیلات کناره‌گیری کردند. دانش‌علی نصرت‌السلطان، معاضد السلطنه پیرنیا، اسدالله خان کردستانی، علی‌اکبر دهخدا، یوسف اعتصام‌الملک^(۱) و محسن انصاری در زمره افرادی بودند که ضمن انتشار اطلاعیه‌ای خروج خود را از حزب اعتدالی اعلام کردند:

خدمت‌ذی‌شرافت مدیر محترم روزنامه عصر جدید دامت تأییداته. این بندگان به وسیله این ذریعه خواطر شریفه عموم رفقا و آشنایان خود را مسبوق مینماییم که چون نظریات ما تا امروز در دخول حزب متوجه به خدمات عمومی بوده و امروزه مع التأسف نظریات احزاب حاضره را به خصوصیات و شخصیات معطوف تر مبینیم، از این رو عدم انتساب خودمان را به فرقه اعتدال که سابقاً منسوب به آن بودهایم اعلان و از مدیر محترم آن جریده فریده درج این مختصر را تمنا مینماییم.^(۲)

دلیل استعفای این عده از حزب اعتدالی هرگز روشن نشد. پیش از این روز شنبه مورخ ۱۶ محرم ۱۳۳۳، مطابق با پنجم دسامبر ۱۹۱۳، مجلس سوم افتتاح شد. اکثریت اعضای این مجلس از آن حزب دمکرات بود، اما اینک معضلات بنیادین این حزب و اختلافات گرایش‌ها و گروه‌های تشکیل‌دهنده آن، خود را نشان می‌داد. در این حزب دو طیف افراطی و معتدل ظهور کرده بودند. معتدل‌ها به نوعی از میراث بحران‌های عصر مشروطه عبرت گرفتند، اما در مقابل عده‌ای که اقلیت حزبی را تشکیل می‌دادند و عمدتاً از اعضای جوان و غیر مشهور به شمار می‌آمدند، بر طبل تندروی می‌کوبیدند. حزب دمکرات بعد از وقوع جنگ اول جهانی به دو دسته تقسیم شد: گروه دمکرات‌های تشکیلی و تشکیلات دمکرات‌های ضدتشکیلی. رهبری گروه نخست با میانه‌روان این دوره مثل ملک‌الشعرا بهار بود و رهبری دسته دوم با سیدمحمد کمره‌ای. گردانندگان مهم دمکرات‌های تشکیلی عبارت بودند از محمدحسین صدرائی^(۳) و ملک‌الشعرا بهار.

ص: ۲۴۲

۱- پدر شاعره مشهور پروین اعتصامی.

۲- عصر جدید، ش ۴۴، سه شنبه ۷ رمضان المبارک ۱۳۳۳، «اطلاع».

۳- میرزا محمدحسین صدرائی فرزند میرزا محمدعلی یکی از تجار اصفهان بود، پدر بزرگ او حاجی صدرائی از تجار بزرگ اصفهان به شمار می‌رفت. میرزا محمدعلی در امر دادوستد و تجارت تنباکوی شیراز فعال بود، خود میرزا محمدحسین از عناصر حزب دمکرات بود و تا دوره‌های بعد هم در این حزب به فعالیت پرداخت.

کمرهای از اعضای لژ بیداری ایران بود که نقش مرموزی در تحولات معاصر کشور داشت. خواهر او فاطمه سادات همسر سیدمحمدرضا مساوات بود، مساوات(۱) در این ایام در مهاجرت به سر میبرد. در این زمان عده‌های میخواستند حزب اتحاد و ترقی را تشکیل دهند. بین کسانی که در این اندیشه بودند نام شیخ حسین یزدی، میرزا حسن خان مشیرالدوله و حسین خان مؤتمن الملک دیده میشد. اینان هم میانه روان این دوره بودند. به طور مشخص حسن خان مشیرالدوله رجلی بود خوشنام، شیخ حسین یزدی نیز با گروه تندرو سال‌های بعد از فتح تهران تا اولتیماتوم روسیه درآویخته بود؛ بنابراین اگر تشکیلات موردنظر آنها سازمان می‌یافت وزنه تعادل به سوی گروه معتدل سنگینی می‌کرد. کمرهای این رجل گمنام اما بسیار مهم سیاسی این دوره، تلاش کرد در اینان نفوذ کند. او سپرده بود از اخبار درونی آنها اطلاعاتی به وی داده شود.(۲)

اوایل سال ۱۲۹۴ شمسی مصادف با مه ۱۹۱۵، بین نمایندگان مجلس و هیأت دولت اختلاف بروز کرد. با اینکه ایران درگیر جنگی ناخواسته شده بود، اما مجلس که اکثریت آن را دموکرات‌ها تشکیل می‌دادند، مانع از تشکیل یک دولت مقتدر می‌گردید. سیدضیاء نوشت این اقدامات «دور از منافع عمومی» است و «مقاصد خصوصی یا عوام‌فریبی» را تعقیب می‌نماید: «آری اهریمن مرگ و اضمحلال با منظره عبوس و نظر تهدیدآمیز چشمان شرربار خود را بر ما دوخته، لکن هنوز اعمال مقاصد شخصی از افکار ما خارج نشده ما را به وخامت نتایج این رویه‌های ایران فناکن آگاه نمی‌سازد.» تا آن زمان اداره کنندگان مجلس در طول حدود چهارماه، چهار کابینه را زمامدار مقدرات مملکت کرده بودند. به قول رعد «دیگر سزاوار نیست در این موقع از موافقت با رئیس الوزرای [عین الدوله] که به اتفاق آرا وی را لایق اداره کردن امور مملکت دانسته اند مسامحه را روا ندارند.»(۳)

ص: ۲۴۳

۱- برای آشنایی با سیمای سیاسی مساوات نک: بحران مشروطیت در ایران، صفحات متعدد.

۲- کمره‌ای، ج ۱، ص ۲۳.

۳- رعد، سال ششم، ش ۱۱۳، چهارشنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۳، ۱۲ مه ۱۹۱۵، «مجلس و رئیس الوزرا».

به نوشته رعد از زمانی که مجلس سوّم تأسیس شده بود، کشور به جای اینکه صاحبی پیدا کند کاملاً بی صاحب مانده است. از نتیجه تجمع و کلا در ساختمان بهارستان، کشور دچار نوعی بی تکلیفی شده و مردم به شدت سردر گم بودند. بی سر و سامانی از در و دیوار می بارید، «نمی توان باور کرد که مؤسّسین بحران های پنج ماهه صدماتی را که به دست خود نسبت به هستی و حیات موکلین خود وارد می نماید از روی عمد و اراده است، زیرا که تصوّر و تحمل این نکته خیلی مشکل است که برگزیدگان ملت غیر از طریق منافع حقیقی مملکت راه دیگری بیمایند.» رعد هشدار داد نه تنها کشور با مخاطره مواجه شده است، «بلکه در گرداب مخاطرات غوطه ور گشته ایم، و الا با این حال تا کی و کلا نباید به وضعیات از هم پاشیده ایران خاتمه بدهند.»^(۱)

در اوایل نیمه دوّم سال ۱۲۹۴ شمسی، به دلیل وخامت اوضاع، وزارت داخله دیگر تعطیل شده بود، کسری بودجه بیداد می کرد و کنترات مسیو وستداهل رئیس نظمیّه، که به قول مورخ الدوله سابقاً کفیل یکی از کلانتری های استکهلم بود،^(۲) تجدید نشده بود.

وضع نابسامان نظمیّه فقط ناشی از کمبود بودجه یا مثلاً نرسیدن حقوق نبود، رعد نوشت: «بلی به سبب هرج و مرج وزارت داخله که ناشی از نادانی معاون آن و تسامحات عمدی مشارالیه در ادای وظایفی که بر عهده گرفته است این نتایج را انتظار داشتیم.» به عبارت بهتر رعد پرده را بالا زد و نشان داد بحران تهران و سرتاسر کشور تا اندازه زیادی عمدی است و ربطی به مسئله بودجه ندارد. به هر حال قرار بود وستداهل روز بیست و دوّم ذی حجه برود، این خود نشان دهنده بحران دیگری بود که در انتظار کشور بود. از سویی رعد نوشت:

عدم آشنایی و فقدان بصیرت معاون مالیه به وظایف خود و امور مرجوعه به وزارت داخله به حدی فصاحت آمیز و ثمرات ناگواری را برای ما تهیه کرده که نه وزارت داخله باقی مانده و نه مرکز و دایره ای وجود دارد که در صدد تصفیه کارها و رفع حوائج ضروری و حل مشکلات قوای تأمینیه برآید. از بدو ایجاد

ص: ۲۴۴

۱- همان، ش ۱۱۴، پنج شنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۳۳، ۱۳ مه ۱۹۱۵، «وقت تنگ است.»

۲- ایران در جنگ بزرگ، ص ۱۱۶.

وزارت داخله هیچ دوره ای یاد نمی آید که جریان امور و حکمروایی بی تکلیفی و لابلایگری تا این حد در سیما و منظره مهم ترین دوائر کشوری ما حکومت نماید.

سیدضیاء ادامه داد باید معاون وزیر را عزل کرد، نباید به طرفداری از کسی برآمد که «اساس مملکتی یک مملکتی را متزلزل و پاره شدن شیرازه یک دولت را رضایت بدهند.» رعد خاطر نشان ساخت تهران «در مقابل یک پیش آمد تهدید کننده، یک تهلکه غیرقابل جبران و بالاخره یک رشته مخاطرات سهمناکی که پس از رفتن رئیس تشکیلات آن و تأمین نگشتن مصارف نظمی به بیان خواهد آمد، نگریسته می گوئیم: چنانچه به فوریت کترات مسیو وستداهل تجدید نگردد و شرایط ایشان که عبارت از تخصیص منابع عایداتی است بر اساس مخارج نظمی پذیرفته نگردد، هر آینه امنیت فعلی و آسایش حاضره طهران را که از پرتو نظمی برای ما به دست آمده باید بدروود گفت، خود را حاضر(۱) برای مواجه شدن با هر نوع حادثه ناگواری بنماییم.»(۲)

در آن ایام تنها حافظ امنیت پایتخت نظمی بود که به کوشش وستداهل بعداً توانست کمیته های ترور و جوخه های مرگ را شناسایی و دستگیر نماید. در زمانی که مستوفی کابینه را در دست داشت، متحدان و یاران همیشگی تروریست ها و مرگ آفرینان درصدد برآمدند از فرصت به دست آمده ناشی از کابینه مستوفی که همیشه مورد حمایت آنان بود استفاده کنند و با تمهید مقدماتی رئیس نظمی را وادار به خروج از کشور کنند تا بحران سازان عصر مشروطه بتوانند بار دیگر به عملیات خشونت آمیز خود متوسل گردند. اینکه وزارت داخله با عملیات مرموز این گروه به کلی تعطیل شده بود، این که وزارت مالیه حاضر نبود هزینه برقراری امنیت تهران را پردازد و نهایتاً اینکه همزمان علیه وستداهل شایعه پراکنی و خصومت به اوج خود رسید، ریشه در این واقعیت داشت.

حدود یک ماه بعد باز هم روزنامه رعد از تیرگی افق و تاریکی آسمان سیاست و احوال عمومی مملکت سخن به میان آورد. از نظر این روزنامه وضعیت به اندازه ای مغشوش است و بحران به اندازه ای رشد یافته و «به نقطه ای رسیده که دیگر امید

ص: ۲۴۵

۱- اصل: حاضر.

۲- همان، سال هفتم، ش ۲۸، چهارشنبه ۱۷ ذی حجه ۱۳۳۳، ۲۷ اکتبر ۱۹۱۵، «حرکت مسیو وستداهل.»

پیدایش یک روزنه روشنایی هم در این فضای پهناور نمی رود و بدبختانه هر چه بخواهیم راجع به وضعیت کنونی بسط مقالی دهیم، جز تزلزل افکار و ازدیاد تشویش اذهان نتیجه دیگری نخواهیم گرفت. بنابراین آیا بهتر نیست به درج گزارشات (۱) روزانه تا حدی که مصالح مملکت به ما اجازه می دهد اکتفا نموده مشاهده مناظر خونین صحنه سیاست مبارزات مستحده را به پرده هایی که در شرف بالا رفتن است حواله دهیم» (۲)

حداقل یکی از ماجراها بحران سازی های گروهی بود که به دنبال این بودند کشور را طعمه آتش جنگ نمایند، گروهی که برای آنان مصلحت کشور و بقای ایران هیچ بود و علی رغم شعارهای شداد و غلاظ درصدد آن بودند تا ارتش بیگانه را به کشور بکشانند تا مگر بحران های عدیده، کار حکومت قاجار را یکسره نماید و به این وسیله کار را خاتمه دهند. حرکات مشکوک فراوانی صورت می گرفت، اسلحه هایی از مرزهای غربی کشور وارد ایران می شد و عنوان می گردید این سلاح ها را دولت آلمان به کسانی داده است که می خواهند علیه روس و انگلیس بجنگند. برخی از این اسلحه ها به تهران رسید، کار به جایی ختم شد که مستوفی الممالک که خود مورد حمایت همین بحران سازان بود، دستور داد وزارت داخله به نظمی اطلاع دهد از این به بعد دکان های اسلحه فروشی و فشننگ فروشی باید بسته شود و اجناس آنان مصادره گردد، نظمی هم آگهی داد که در هر نقطه اسلحه دیده شود، توقیف و ضبط خواهد شد. (۳)

در همین ایام در کرمان، کفیل کنسولگری انگلستان مورد حمله واقع شد و به شدت زخمی گردید، این فرد بعداً به دلیل جراحات وارده درگذشت. مجاهدین کرمان روز به روز رو به افزایش بودند. والی کرمان رسماً به دولت مرکزی اطلاع داد نمی تواند کاری انجام دهد و اگر دولت نتواند نیروی کمکی ارسال کند او استعفا خواهد داد. (۴) به این شکل هسته های مقاومت علیه انگلیسی ها در جای جای کشور به صورت خودجوش شکل گرفت، اما مشکل این بود که این دسته ها فاقد رهبری منسجم بودند. آنان فقط می توانستند زدوخوردهای پراکنده ای با مأمورین دولت

ص: ۲۴۶

۱- اصل: گزارشات.

۲- همان، ش ۴۵، پنج شنبه ۱۷ محرم ۱۳۳۴، ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵، «وخامت اوضاع».

۳- همان، «اخذ اسلحه».

۴- همان، ش ۵۸، جمعه ۲ صفر ۱۳۳۴، ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵، «در کرمان».

مرکزی ایران انجام دهند و از مقاومت طولانی مدت عاجز بودند، هم به دلیل مشکل رهبری مردم و هم به دلیل فقر و قحط و غلا که باعث می شد آنان از دست یابی به ضروری ترین نیازهای خود بازمانند.

۲. تشکیلی و ضدتشکیلی

در این زمان اختلاف بزرگی بین اعضای حزب دمکرات در گرفت. عده‌ای بر این باور بودند که باید تشکیلات فرقه را بار دیگر راه انداخت، عده‌ای دیگر با آن مخالفت میکردند. کمرهای میگفت اگر کمیته فرقه را تشکیل دهند، یا باید با چپ‌های روسیه همکاری نمایند و یا تشکیل دهندگان قادر به عملیات باشند؛ برای این کار هم پول نیاز است. منظور از عملیات اقداماتی عینی بود تا قدرت حزب را به رخ حریفان کشند. از سویی روش نفوذ در گروه حریف منحصر به گروه ضدتشکیلی نبود. بلکه وثوق الدوله هم که توانسته بود کریم دواتگر را اجیر کند، وی را برای تطمیع یا تهدید گروه ضدتشکیلی مورد استفاده قرار داد؛ بازی خطرناکی که سرانجام به قیمت قتل کریم تمام شد. کریم دواتگر در این ایام به شدت فعال بود، این مرد با کمره ای جلساتی منظم داشت، حال آنکه هیچ وجه تشابهی بین وی و کمره ای دیده نمی شد. کمره ای می خواست از نیروهایی مثل کریم برای رسیدن به اهداف سیاسی بهره برداری کند. او بر این باور بود که اگر فرقه تشکیل نشود، احتمال همکاری امثال کریم با روس‌ها بیشتر است و به قول او فساد زیادتر میشود. کریم دواتگر در این ایام به شدت زیر نفوذ گروه وثوق قرار داشت. این گروه از طریق وی می خواستند تشکیل مجدد حزب را به گروه کمره ای تحمیل نمایند. کریم بر این اعتقاد بود که باید فرقه را تشکیل داد تا نقطه اتکای کابینه‌های شود که می بایست به دست دمکرات‌ها اداره میگردد، از سویی او میگفت باید به صورت سازمان یافته در انتخابات مجلس که در اثر جنگ تعطیل شده بود شرکت جست، او میگفت اگر فرقه بین مردم فعالیت نکند مفتضح خواهد شد. (۱)

گروه ضدتشکیلی برای اینکه حریف را از میدان به در کند، به روش‌های به شدت

ص: ۲۴۷

ضد اخلاقی دست می زد. به طور مثال روزنامه ستاره ایران در یکی از شماره های خود، دروغی را درج کرد که ضمن آن مدعی شد کارکنان روزنامه نوبهار، در محل این روزنامه مرتکب سرقت شده اند. ستاره ایران به واقع ارگان ضد تشکیلی بود و نوبهار ارگان تشکیلی. این شماره از روزنامه به دست روزنامه فروشی داده شد و او این مضمون را با صدای بلند فریاد می کرد. جمعی این شخص را گرفتند و به آژان تحویل دادند، این شخص رها شد و بار دیگر کار خود را از سر گرفت. روزنامه فروش گفت: «به من دو قران داده اند که جار بزنم، شما هم دو قران بدهید تا ساکت شوم!»^(۱)

درست زمانی که قحطی بیداد می کرد و اختلافات حزبی به اوج خود رسیده بود، می خواست انتخابات مجلس چهارم برگزار شود. در این دوره علاء السلطنه ریاست وزرایی را به دست داشت. آنچه می توانست به روند انتخابات سرعت بخشد، دستگیری سران کمیته مجازات بود؛ لیکن دست های هدایت کننده این کمیته، همچنان فعال بود و مانع از برگزاری انتخابات می شد. حزب دمکرات ایران و کمیته ایالتی تهران این حزب، در نیمه های ذی قعدة سال ۱۳۳۵ بیانیه ای منتشر کرد و بحران ایران را در این مقطع تاریخی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. آنان در بیانیه خود نوشتند: «در چنین موقع تاریخی، افکار مشوش و آمال نابکار گوناگون و حتی ناستوده به وسیله عناصر لجام گسیخته، بحران را مغتنم شمرده و میخواهند دوام این تیره بختی و بی تکلیفی را آلت استفاده های نکوهیده خود قرار دهند.» اکثریت حزبی بر این باور بود که برای غلبه بر بحران باید مجلس را تشکیل داد، به همین جهت کمیته تهران حزب دمکرات ایران که مواضع اکثریت را بازتاب میداد، اسامی کاندیداهای خود را برای چهارمین دوره مجلس شورای ملی به این شرح منتشر کرد: مخبر السلطنه هدایت، میرزا حسن خان مستوفی الممالک، سید حسن تقی زاده که در برلین به سر میرد؛ سلیمان میرزا اسکندری که در استانبول زندگی میکرد؛ دکتر مهدی ملک زاده، ابراهیم خان حکیم الملک، سید محمد تدین، سید حسین اردبیلی، ملک الشعراى بهار، میرزا حسن خان مشیرالدوله و شیخ ابراهیم زنجانی.^(۲) در لیست حزب دمکرات چهره هایی دیده میشد که در زمان انعقاد مجلس دوم

ص: ۲۴۸

۱- زبان آزاد، ش ۱۸، پنج شنبه ۲۵ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷، «نمایش های اخلاقی».

۲- همان، ش ۱۴، ۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۴ سپتامبر ۱۹۱۷، «ذکر بحران ها».

خود در زمره تندروان به شمار می‌رفتند. دو تن از برجسته‌ترین اینان سیدحسین اردبیلی و شیخ ابراهیم زنجانی بودند، اما اینک در برابر گروه ضد تشکیلی، میانه رو محسوب می‌شدند. بعد از سقوط مشروطه دوم با اولتیماتوم روسیه، سیدحسین اردبیلی در سال ۱۳۳۱ به استخدام خزانه داری درآمد، بعد از یک سال به دلیل ناسازگاری با رئیس اداره یعنی مرنارد بلژیکی استعفا داد. سال ۱۳۳۳ وقتی روزنامه افراطی ستاره ایران منتشر شد، اردبیلی سردبیر آن بود و بعداً مدیر روزنامه نیمه دولتی ایران شد.^(۱)

فرقه، اسامی سیدحسن تقی زاده و سلیمان میرزا را به این دلیل در لیست خود گنجانیده بود تا مخالفین ضدتشکیلی خود را گامی به عقب راند؛ گرچه اکثریت دمکرات‌ها بر این باور بودند که کاندیدای نمایندگی پارلمان باید در کشور حضور داشته باشد.

حزب اعتدالی هم بیان نامه‌ای منتشر کرد و کاندیداهای حزب خود را معرفی نمود، کاندیداهای اینان عبارت بودند از: سیدحسن مدرس، سیدمحمدصادق طباطبائی، میرزاهاشم، مؤتمن الملک، حاجی امام جمعه خوئی، سردار معتمد رشتی، قوام السلطنه، حاجی آقا شیرازی، قوام الدوله، حاجی معین‌التجار بوشهری، حاجی حسین امین‌الضرب و حاجی محمدتقی بنکدار.^(۲) با این وصف گروه ضدتشکیلی دست از تحریکات خود برنداشت، این گروه با مخالفت با تشکیل مجلس، به واقع مانع از انجام اقدامات قانونی می‌شد و کشور را در هرج و مرج و بحران و بی‌قانونی نگه می‌داشت تا از آب گل آلود ماهی بگیرد. این موضوع باعث شد، بهار تاریخچه‌ای از تشکیل گروه مزبور را برای خوانندگان بنویسد و آنتریک بازی و شیادی اینان را با ذکر مثال واضح سازد. این نخستین باری بود که بهار با شجاعت بی‌نظیر و به شدیدترین لحنی این تشکیلات را آماج حمله قرار می‌داد.

مثل دوره دوم مجلس، حاجی آقا شیرازی به شدت مورد نفرت گروه افراطی بود، اینان حاجی آقا شیرازی را متهم کردند که از مسیو مرنارد بلژیکی حمایت می‌کند. از سویی به روایت مورخ الدوله، میرزاقاسم خان صوراسرافیل عضو تیم افراطی این زمان، قول داده بود اعتبارنامه حاجی آقا را در مجلس رد کنند، همین‌طور هم شد، بعد از این

ص: ۲۴۹

۱- رجال عصر مشروطیت، ص ۲۰.

۲- زبان آزاد، ش ۱۵، پنج شنبه ۱۸ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۶ سپتامبر ۱۹۱۷، «بیان نامه».

ماجرا حاجی آقا به فارس رفت و در آنجا زندگی کرد تا اینکه بار دیگر در مجلس چهارم به نمایندگی انتخاب شد. اما این بار وی وقتی در آغاز مجلس، نطق مهمی علیه افراطیون ایراد کرد، از سمت نمایندگی استعفا داد و بار دیگر به فارس عزیمت نمود. از این تاریخ تا هنگام کشته شدن به سال ۱۳۰۸، حاجی آقا مقیم املاک پدری اش در روستایی به نام فاروق بود که نزدیکی های مرودشت قرار داشت.

به روایت بهار، ماجرای گروه ضدتشکیلی به این صورت بود که حین جنگ، گروهی از دمکرات های سابق تصمیم گرفتند این حزب را احیا کنند و مبارزات سیاسی را به صورت سازمان یافته هدایت نمایند. در این ایام چند تن از رهبران دمکرات ها مثل سلیمان میرزا و سیدحسن تقی زاده، در خارج به سر می بردند. به همین جهت برخی از افرادی که در تهران اقامت داشتند، با تشکیل حزب مخالفت می ورزیدند. سیدمهدی افجه ای، شاهزاده محسن میرزای تلگرافچی، سیدمحمد کمره ای، میرزاتقی بینش و حسین پرویز از جمله مخالفان تشکیل حزب بودند.

به هر حال برای راه اندازی مجدد حزب، هجده نفر مشغول مذاکره بودند، که به زودی هشت نفرشان کنار رفتند. به گفته ملک الشعراى بهار «در پرده دو دسته خودسرانه کار می کردند»؛ که سرانجام به تشکیلی و ضدتشکیلی معروف شدند. در این بین، روزنامه ستاره ایران نیز آغاز به انتشار کرد و به گفته بهار آلت دست تقی بینش و سیدمحمد کمره ای و پرویز مه‌رساز شد.

به نوشته بهار:

«یک دسته تشکیل شد از شاهزادگان مرتجع، از تروریستهای کوتاه نظر، از سپهسالارهای معلوم الحال و از کمال السلطان ها و کمرهایها و پرویزها و بینش ها، همه با هم متحد و پول های سپهسالار و شعاع السلطنه بود که در بین جراید منتشر و فحش بود که از سر تا قدم کسانی را که با این دسته یا با یکی از این دسته ها طرف بود فرا می گرفت.

به قول ملک الشعرا، رسالت این تشکیلات این بود که در تهران بنای فساد گذارند، هیاهو و آشوب به راه اندازند و بحران سازی کنند، آنگاه «کودتای سختی شروع نموده و اساس مشروطیت را به یک دیکتاتوری غیرمعلومی مبدل سازند.» او نوشت مسئله نان که هنوز سامانی نیافته است «زیر سر اینان بوده و هست و حالا

هم دولت دو مقابل قاعده معمول گندم به خبازخانه ها می دهد و همین تشکیلات خائانه است که گندم را مخفی نموده و نان را به این شکل درآورده و اگر روزهای خواندن رأی حس شود که افراد صالح دارای اکثریت خواهند بود، همین نان را وسیله قرار داده و یک آشوبی به پا خواهند کرد.» نکته مهم تر این بود که افراد «اخیراً با یک قسمت از یکی از احزاب هم عهد شده و به نام طرفداری از یک رژیم دیگر که برپادی ملک و ملت را شامل خواهد بود، در مازندران اجتماعاتی بر پا کرده و در این زمینه نیرنگ ها ساخته اند!» تشکیلات مورد اشاره بهار به ریاست امیر مؤید سوادکوهی در مازندران فعالیت داشت و اینان از طریق فردی به نام شیخ عبدالعلی لاریجانی مدیر مجله اسلام با آن همکاری می کردند.

در این مقاله از شیخ ابراهیم زنجانی و مخبرالسلطنه هدایت، تمجید شده و یادآوری گردیده بود که با وجود اینکه این افراد هنوز در قید حیاتند، عده ای با ادعای دمکرات بودن، راهی دیگر در پیش گرفته اند:

باید مرد در آن ملکی که امثال این مردمان بزرگ تاریخی را که هنوز خسته نشده و شب و روز برای ایجاد یگانگی، برای ایجاد قوت ملی، برای ایجاد مرکزیت و برای جلب اکثریت دمکرات ها کار می کنند، به قول سفله مدیر ستاره و نویسنده بی شرف او (۱) غیر خادم نامیده شده و آنگاه سیدمحمد کمره ای، حسین آقا [پرویز]، میرزاتقی خان [بینش] که به قدر سر مویی به این مملکت خدمت نکرده و تمام حرکاتشان از اول تاکنون حقیقتاً خیانت بوده است، فرقه گردان و لایق اداره کردن جمعیت و عضو مرغوب باشند؟!

ملک الشعرا نوشت غایت آرزوی اینان به تعویق انداختن انتخابات مجلس و جلوگیری از تشکیل مجلس چهارم است، اما «محال است مجلس ملی به تأخیر افتاده و بدین وسیله شهر آشوب شده و کابینه سیاهی که شما می خواهید بر روی کار بیاید.» (۲) اما نظر بهار محقق نشد، با اینکه انتخابات برگزار شد، اما تشکیل مجلس وقتی صورت گرفت که اینان به مراد خود رسیدند؛ آن روز دیگر رضا خان سردار سپه

ص: ۲۵۱

۱- منظور حسین صبا مشهور به کمال السلطان است، این مرد زمانی که آفتاب منتشر می شد، نخستین مدیر آن بود و به نام ح. عبدالوهاب زاده امضا می کرد، عبدالوهاب پدر حسین صبا بود.

۲- زبان آزاد، ش ۲۰، سلخ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۶، «از روی ناچاری.»

در عرصه سیاسی ایران یکه تازی می کرد.

درست در حالی که سایه های نفرت انگیز قحطی از هر سو دیده می شد و درست در ایامی که مردم در مقابل دکان های نانوایی تجمع می کردند و از گرسنگی حتی نای فریاد کشیدن نداشتند؛ مناقشات حزبی به اوج خود رسید. هر روز سر و صدای گروه ضدتشکیلی و ارگان آنها یعنی ستاره ایران به هوا بلند بود. در این حال و هوا بود که اکثریت دمکرات ها برای جلوگیری از تعمیق بحران راه چاره ای اندیشیدند: آنان از طرفداران خود و نیز روزنامه های همسوی با خود خواستند در مقابل حملات مخالفین سکوت کنند و «موقع حاضره مملکت را در نظر گرفته از هر گونه تظاهرات طرفیت آمیزی اجتناب کنند.»^(۱)

بعد از اینکه کمیته مجازات لو رفت و بعد از اینکه معلوم شد دمکرات های ضدتشکیلی با آن مرتبط بوده و حتی هدایت آن را بر عهده داشته اند، روز دوشنبه سیزدهم ذی حجه سال ۱۳۳۵ مطابق با یکم اکتبر ۱۹۱۷، روزنامه ایران اعلانی منتشر کرد و انحلال دمکرات های ضد تشکیلی را اعلام داشت. به مناسبت این حادثه ملک الشعراى بهار مقاله ای نوشت که از مضمون آن این گونه مستفاد می شود که یکی از محورهای اختلافات در صفوف حزب دمکرات و تقسیم آن به تشکیلی و ضد تشکیلی موضوع کیفیت برخورد با انقلاب روسیه بوده است. بهار نوشت:

ما نهضت روسیه را نه تنها در ایران بلکه در تمام عالم مؤثر می دانستیم، آیا می شود منکر شد که نهضت انقلابی روسیه تعهد تزاریزم را یک باره از گردن آزادی خواهان نصف آسیا برداشت؟ و آیا این تأثیرات حی را که در دنیا از این نهضت حادث شده بود، بایستی ما تنها انکار کرده و باز در زاویه خمول خزیده و می گفتیم دروغ است! هرگز، بلکه وظیفه ما بود که از جریان حوادث عظیمه دنیا مطابق ناموس هر حزب حامی استفاده نماییم و شروع به استفاده نمودیم، ولی مخالفت حزبی مانع از سرعت حصول نتیجه شده و مثل لنگری که به پای یک شناور گیر کند، ما را به ته دریا و زیر موج های خروشان می کشانید.^(۲)

ص: ۲۵۲

۱- همان، ش ۲۱، پنج شنبه ۲ ذی حجه ۱۳۳۵، ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۷، «اخطار».

۲- همان، ش ۲۶، سه شنبه ۱۴ ذی حجه ۱۳۳۵، ۲ اکتبر ۱۹۱۷، «به مناسبت اعلان انحلال مؤسسات دمکرات ضدتشکیلات».

بهار از گروه دمکرات های ضدتشکیلی دعوت کرد رو به سوی اتحاد آورند، بار دیگر با هم یکدل و یکزبان شوند و با هم در راستای رسیدن به اهداف ملی در چارچوب مشروطه تلاش کنند. اما این دعوتی بیهوده بود، زیرا گروه مذکور به این آسانی دست از بحران سازی نمی کشید، به عبارت بهتر این گروه در صدد فعالیت برای اجرای اصول مشروطه نبود که به این آسانی تن به اتحاد دهد؛ آینده نشان داد گروه ضدتشکیلی همچنان در راه اجرای اهداف خود مصر است.

حتی مدتی بعد که وثوق کابینه مجدد خود را تشکیل داد، بالصراحه کمره ای را مورد خطاب قرار داد و خاطر نشان ساخت گروه او جز تهمت و بهتان چیزی در چنته نداشته و همان را هنوز ادامه می دهد. کمره ای که وانمود می کرد به خون وثوق تشنه است، در این زمان مبالغی از او برای تأمین معاش بازماندگان کمیته مجازات دریافت می کرد، او توانست مبلغی برای کمک به گروه برلنی ها دریافت دارد و خلاصه اینکه از مواضع قبلی خود علی رغم شعارهای شداد و غلاظ خاطرانش، عدول کرد.

آبان ماه سال ۱۲۹۸، وثوق الدوله بخشی از اختلافات دیرینه گروه ضدتشکیلی را با خود، به سیدمحمد کمرهای رهبر این تشکیلات بازگفت. او خاطر نشان کرد در ابتدای فعالیت سیاسی خود و نیز دوره بعد از مشروطه، برخلاف تبلیغات مخالفین، چندان مناسباتی با انگلیسی ها نداشته و به عبارتی رابطه اش با آنان خوب نبوده است. او گفت نخستین گام ها برای انعقاد قراردادی از نوع قرارداد ۱۹۱۹ در دوره صدارت سپهسالار برداشته شد. وثوق توضیح داد آن زمان او موفق شد این تلاش ها را خنثی سازد، این امر در دوره نخست ریاست وزرایی او صورت گرفت. او ادامه داد در آن زمان روس ها بخشی از کشور را رسماً به اشغال خود در آورده بودند، عدهای از تهران مهاجرت کردند، «حالا من نمیدانم از چه نقطه نظر رفتند؛ آیا خدمت یا خیانت» بود، به هر حال وضعیت کشور مغشوش بود. وثوق ادامه داد در آن شرایط محسن نجم آبادی از او پرسیده است آیا تشکیل احزاب لازم و برای کشور مفید است یا نه؟ «من گفتم البته ملت در حالت بیداری [باشد] و یک پشتیبان هم دولت از آنها داشته باشد بهتر است.» نجم آبادی پرسید آیا دمکرات ها هم میتوانند تشکیلات خود را مجدداً راه اندازی کنند؟ پاسخ وثوق مثبت بود. دمکرات ها تشکیلات خود را راه اندازی کردند، اما به قول وثوق «بعد یک دسته پیدا شدند و

بنای معارضه را گذاردند و کار به جایی رسید که ضد تشکیل چه نسبت ها به من داد و در ستاره ایران چه به من نوشت و آن قضیه کمیته مجازات و آن هنگامها که برای من درآوردند تا آنکه من از کار کناره کرده و در این اواخر که دیگر نزدیک بود رشته کلیه امور بالکلیه از میان برود و من خودم ابداً خیال و میل به دخول در کار نداشتم؛ سایرین یا وجدان خودم یا شاه و فکر مملکت و ملت مرا وادار به تکفل این کار و قبول این بار نمود. اگر چه شما(۱) مرا فاسد و خائن به مملکت و ملت به نظرتان میآید، اما به مقدسات و سایر محترمات آئین و مذهب که ابداً جز حفظ و ترتیب امور مملکتی چیزی در خیال نداشته.(۲) اینها همه شرح گفتگوی کمره ای است با وثوق در دوره دوم ریاست وزرایی او.

پیش از این مشاجرات قلمی بین ستاره ایران و نوبهار، منجر به تعطیلی نوبهار شد، این حادثه در دوره ریاست وزرایی علاء السلطنه روی داد که مورد حمایت گروه بحران ساز بود. از این زمان تا مدتی بعد، روزنامه زبان آزاد به جای نوبهار منتشر می شد، این زمان درست مصادف بود با لو رفتن اعضای کمیته مجازات. زبان آزاد تحولات این زمان را به بهترین وجه بازتاب می داد. مدیر زبان آزاد، معاون السلطنه یکی از برادران دکتر محمد مصدق بود.(۳) بالاخره به تقاضای بهار و به دستور احمدشاه از چهاردهم محرم سال ۱۳۳۶ از روزنامه نوبهار رفع توقیف شد و بار دیگر انتشار خود را از سر گرفت، چند روزی قبل از این موضوع، روزنامه کوب ایران که مدتی به جای ستاره ایران منتشر می شد، توقیف شده بود، این روزنامه در

ص: ۲۵۴

۱- منظور گروه ضدتشکیلی و به طور مشخص شخص کمره‌ای است.

۲- کمره ای، ج ۲، صص ۱۱۹۴-۱۱۹۳.

۳- جواد خان معاون السلطنه فرزند میرزا هدایت وزیر دفتر بود و نوه میرزا حسین خان مستوفی معروف به آشتیانی. جواد خان مدت های مدید پیشکار مالیه گیلان بود، سپس به کارمندی وزارت مالیه و مستوفی گری کرمانشاه و صندوق خانه سلطنتی منصوب شد. به سال ۱۳۲۳ قمری از مالیه کناره گرفت. چون در وزارت خارجه شغل مناسبی به او داده نشد، از تهران مهاجرت کرد و در ملک خود واقع در خمسه کرمانشاه توطن گزید. وقتی جنگ اول جهانی به ایران کشیده شد، به اردوی مهاجرین پیوست و در همین زمان خساراتی به املاکش وارد آمد. در همین اوضاع و احوال بیمار گردید، پس به بروجرود رفت و سال ۱۳۳۵ به تهران بازگشت. در همین سال روزنامه زبان آزاد را منتشر ساخت. آخرین شماره روزنامه زبان آزاد روز چهارشنبه ۱۳ محرم الحرام سال ۱۳۳۶ منتشر گردید، این سی و پنجمین شماره این روزنامه بود. آخرین شماره زبان آزاد به جای چهار صفحه معمول، فقط دو صفحه داشت.

ابتدای امر با کمیته مجازات همسو بود و از عملیات آن دفاع می کرد.

۳. مجادله های مطبوعاتی: رعد، ستاره ایران و نوبهار

روزنامه ها در این دوره از تاریخ ایران نقش بسیار مهمی در مشوش کردن فضای فرهنگی و سیاسی - اجتماعی جامعه داشتند. از نظر فرهنگی اشاره به یکی از مطالب روزنامه ارشاد خود گویاست. روزنامه ارشاد یکی از روزنامه های افراطی پایتخت بود که ادعا داشت حامی آلمان و علیه دولتین روس و انگلیس است. روزنامه یادشده در این موضع خود بی نهایت افراط می کرد. در این روزنامه ملک المورخین فرزند لسان الملک سپهر نویسنده ناسخ التواریخ برخی مطالب کوتاه و ادبی می نوشت و برخی اغلاط مصطلح فارسی را تصحیح می کرد. از این مهم تر حاجی میرزا ابوالقاسم خان مراغی در پاورقی این روزنامه مطالبی می نوشت با عنوان «گفتار پارسی» سلسله مقالات گفتار پارسی مسبق به سابقه بود و از زمان انتشار روزنامه ایران نو، تلاش داشت سره نویسی را در ادبیات ایران ترویج کند و زبان و ادبیات فارسی را از لغات عربی بپیراید.

در اوایل محرم سال ۱۳۳۶ روزنامه ستاره ایران از احتمال سقوط کابینه علاء السلطنه که به دنبال سقوط و ثوق روی کار آمده و «عملیات وطن پرستانه اش مخصوصاً از حیث روابط خارجی آن را محبوب وطن پرستان و مورد خصم دشمنان خارجی و منفعت پرستان داخلی ساخته» یاد کرد. ستاره ایران در سرمقاله خود نوشت کابینه علاء السلطنه با حملاتی از «طرف گرگ های مملکتدار بیگانه و موشان مفت خوار خانگی» مواجه بود. کابینه سقوط نکرد اما ترمیم شد. این ترمیم مورد پسند گردانندگان ستاره ایران و جناح تندرو همسوی با آنان نبود. ستاره ایران ابراز تأسف کرد از اینکه در ایران مدارس لازم برای تربیت مردانی که می خواهند مدیریت کشور را به دست گیرند وجود ندارد، و به جای آن پاتوق هایی «برای چهره شدن... یاوه گوها در میدان سیاست موجود است.» روزنامه مزبور گلایه داشت که در دوره استبداد رجالی در کلاس های مقدماتی برای ایران تربیت کردند، اما چه رجالی؟ به گمان نویسنده این رجال هیچ فایده ای به حال کشور ندارند و «اگر روشنی از آنها به ظهور رسد، چون نور صاعقه است که آتش به خرمن هستی وطن می زند و اگر برای تجدید هوای

سیاست اهترازی از آنان مشهود گردد، خاک مذلت بر فرق وطن می ریزد.» به نوشته ستاره ایران رجال قدیم نمی توانند پرچم دار تجدّد شوند، «رجال قدیم که استخوان های پوسیده هیکل استبداد و اسکلت کرم خورده اداره دلبخواهیند، ممکن نیست چهارچوب کشتی نجات و چوب بندی عمارت تجدّد شوند.»

ادارات جدیدالتأسیس به دست کسانی اداره می شود که همان «رجال محافظه کار» قدیمند. اینان خشتی کج را بنا نهاده اند که تا ثریا کج بالا می رود، این رجال حالت سدی را پیدا کرده اند که به دست معمار ناشی ساخته شده و نتیجه این سد بازگرداندن آب به کویر و شوره زار است. مثل ادارات ایران «مثل مسجدی است که برای ترویج دین اسلام بنا شده و مغان و هیربدان و کشیشان در گوشه های آن آتشکده ساخته و زُنار به گردن مؤمنین بندند.» این ادارات مثل حمامی هستند که جامه معصومیت از تن مراجعین به درآورده و آنان را به کثافت آلوده می کند و با جامه خیانت از حمام بیرون می برد. نویسنده آورده بود: «در ادارات و وزارتخانه های ما به جای اینکه به وسیله ترقی تدریجی و اجرای اصول مجازات و مکافات رفته رفته رئیس و حاکم و نماینده پارلمان و وزیر تربیت کند به واسطه ترویج اصول هواداری و لابلایگری» خائن به ظهور می رسد و اصول «پارتی بازی و توسل به متنفذین را معمول ساخته» و حس خدمت و فعالیت را کشته اند.

از وزارت داخله و مالیه و سایر اداراتی که به نحوی از انحا زیر نفوذ آنها بود، سخن به میان آمد، اداراتی که مثل «ترتیب قدیم هندوستان طبقات مختلفه» در آنها وجود دارد، عده ای هر چند هم مصدر خدمات درخشان شوند، نمی توانند حداکثر از مقام منشی اول ترقی کنند و «دسته دیگر اگر مرتکب هزار خیانت گردند همیشه مسند حکومت و ایالت و امانت و پیشکاری مالیه، تیولشان است.»

به نظر نویسنده که کسی جز صبا نیست، برای اصلاح امور باید مسلک محافظه کاری را رها ساخت، نباید مرهم زخم مملکت را فقط استخوان بدانند و «شغل وزارت را به طبقات دویم و سیم که از ارتباط با اجانب دورتر و به مجازات نزدیکترند تفویض کنند، قحط الرجال کمتر محسوس گشته و اکل میته مباح نشود.» نوشته شد ملت باید کابینه علاء السلطنه را حمایت کند، از هر قسم اقدامی که هیأت دولت را از نظر مسائل داخلی و خارجی دچار محذور کند پرهیزد، لختی صبوری و متانت پیشه نماید و با هوشیاری

و بیداری که به قول آنها لازمه یک ملت آزاد است عملیات دو عضو جدید کابینه را تعقیب نماید. در خاتمه آمده بود: «ما امیدواریم رفتار دو عضو جدید به نفع مملکت ما را از بدبینی پشیمان و عقاید ما را به برهان حسی تکذیب کند.»^(۱)

دو عضو جدید کابینه، شاهزاده عین الدوله و احمد قوام السلطنه بودند که از داوطلبی وزارت منصرف شدند. ستاره ایران این موضوع را به فال نیک گرفت و نوشت:

خوشبختانه اقتضای عصر تجدد که به وسیله تمایلات افکار پاک و بی آرایش وطن پرستان و انعکاس آنها در جراید ملی نمایش داده شد از یک پیش آمد ارتجاعی که عضویت دو عنصر غیرمعمد در هیأت وزرا باشد جلوگیری نمود و شاهزاده عین الدوله و آقای قوام السلطنه موافق اطلاعات واصله از داوطلبی وزارت منصرف گشتند.

ستاره ایران این مسئله را «مظفریت قابل تبریک تجددپروری بر ارتجاع و یک غلبه شایان تقدیر وطن خواهی بر بیگانه پرستی» دانست. نیز به گمان او این مسئله به منزله غلبه ترقی بر ارتجاع و ممانعت از «متابعت فرمان بازگشت فرمانده محافظه کاری» است. نویسنده ادامه داد: «پیش قراول محافظه کاری و ارتجاع شکست یافت، اما قلع و قمع نشد و اردوی شقاوت از عدم موفقیت طلایه [دار] خود قدری متحیر و مأیوس گشت، بدون اینکه متلاشی و منهزم گردد.»

به نوشته ستاره ایران اعیان و اشراف، پرورده عهد استبدادند و «ممکن نیست عادت‌های را که طبیعت ثانوی آنها شده با تغییر زمان یا تبدیل اسم طرز حکومت عوض کنند.» اگر خدعه و دسیسه این اعیان و اشراف نبود در زمان ناصرالدین شاه که بهترین موقعیت برای کشورهای آسیای مرکزی بود، کشور به صورت قانونی اداره می شد، افغانستان و بلوچستان و جزایر خلیج فارس از دست نمی رفت، نفوذ خارجی در کشور بسط نمی یافت، فقر عمومی و بیکاری و بیکارگی شایع نمی شد و از مشروطه به نحو درستی استفاده می گردید: «متأسفانه هفتاد سال عمر عزیز مملکت ایران به کشمکش هوسناکانه درباریان و رقابت دسیسه کارانه رجال و متنفذین گذشت و قدم به قدم ایران را که از اثر بهار ترقی عالم میبایستی به جنبش آمده باشد

ص: ۲۵۷

۱- ستاره ایران، سال سوم، ش ۶۰، یکشنبه سوم محرم الحرام ۱۳۳۶، ۲۱ اکتوبر ۱۹۱۷، «تأسفات ما.»

به بستر فلج و گورستان اضمحلال نزدیک کردند.»

ستاره ایران توضیح داد همین عنصر اعیانیت و اشرافیت است که می خواست «دوره درخشان عهد احمدی (۱) را به ننگ کنترل مالیه به دست اجانب و تسلط نظامی بیگانه بر مملکت سیاه و تاریک کند (۲) و تا اندازه ای این مقصود خبیث را از پیش برده و هنوز شاهکار وطن فروشی خود را ناتمام و کارنامه خلافتکاری و نمک شناسی خود را نیمه کاره تصوّر کرده برای ختم آن بی خجالت، موقع مناسب می طلبد.» (۳)

در همین شماره احمد متین الدوله دفتری مقاله ای در صفحه اول روزنامه چاپ کرد و در آن مقاله نوشت از بدو مشروطیت تاکنون طرح ها و شالوده های مختلفی برای ایجاد اساس اصلاحات در کشور دنبال شده است، یکی اصلاح معارف را بر هر چیزی مقدم می داند، آن دیگری می گوید باید مالیه را اصلاح کرد، سومی بر این باور است که فلاح را باید توسعه داد، دیگری از تأمین قوای تأمیّیه سخن به میان می آورد و قس علی هذا. همه این پیشنهادها درست است زیرا بالاخره همه راه ها به رم ختم می شود. به طور کلی منظور از تمام این راه حل ها اصلاح کشور بود، اما اینکه سؤال این است که چرا بعد از دوازده سال از گذشت مشروطه، هیچ یک از اصلاحات پیشنهادی انجام نشد؟ چرا حتی یک گام در اصلاح اداره امور برداشته نشد؟ چرا طرح های ارائه شده در کشورهای دیگر باعث سعادت و ترقی می شود اما در ایران عقیم و خنثی می ماند؟ به نظر متین دفتری تجربه های تلخ و ناگوار به اندازه ای است که صاحبان فکر را مأیوس کرده و «دیگر هیچ کس امید اصلاح در این مملکت ندارد.» متین دفتری خاطر نشان ساخت هر کاری کارکن نیاز دارد، به عبارتی باید برای هر کار اشخاص مناسب را پیدا کرد نه اینکه برای اشخاص به فکر یافتن کار بود. وی نوشت در صحنه سیاست ایران افراد معدودی هستند که هر کدام نقش خاص خود را بازی می کنند، چشم تماشاچی هم به ظاهر است و دارای عقیده راسخی نیست، به همین دلیل تحت تأثیر ظواهر قرار می گیرد. صحنه نمایش سیاست ایران «به دست یک دسته مقلدین افتاده است که به واسطه نفوذهای سویی که دارند این صحنه را مونوپول [انحصار] خود قرار داده اند.»

ص: ۲۵۸

۱- یعنی دوره سلطنت احمد شاه قاجار.

۲- اشاره به قرارداد سپهسالار تنکابنی در مورد تسلط دادن روس و انگلیس بر مالیه ایران.

۳- همان، ش ۶۱، پنجم محرم الحرام ۱۳۳۶، ۲۳ اکتوبر ۱۹۱۷، «امید حس ترمیم.»

اداره کنندگان امور افراد معدودی هستند که نمی توان آنها را مظهر ملت ایران دانست. این افراد محدود و معدود دائماً سرگرم نمایش دادن هستند و لباس عوض می کنند، مردم هم که تماشاچی هستند به آسانی فریب می خورند. در ایران این دسته شاید، کارها را بدون استحقاق ربوده اند و اجازه نمی دهند کار به دست کارکن بیفتد. علت اینکه طرح های اصلاحی در کشور پیش نرفته است، به دلیل وجود «مونوپولچیان» است. اینان نمی گذارند کار اصلاحات پیش رود، زیرا در آن صورت وجود آنان زائد خواهد بود. بنابراین برای هرگونه اصلاحی باید اصلاح طلب پیدا کرد، «اصلاح طلب کسی است که دماغش (۱) نایل به اصلاح و تجدد باشد و اصلاح را محل هستی خود نداند.» برای ترقی کشور باید آمل بلند داشت، آمل بلند هم در جوانان وجود دارد. در ایران چون جوانان عملاً کاری مهم به دست ندارند، کشور مرده است. باید ایران زنده شود و در کالبد آن روح جوانی حلول نماید، «اگر می خواهید اصلاح پیشرفت کند کار را باید به جوان ها واگذار کنید.» باید در آینده کار را به جوان ها سپرد تا محافظه کاران؛ در آن صورت پیشرفت اصلاحات تضمین خواهد شد. (۲)

اشکال اصلی متین دفتری این بود که تصوّر می کرد هر که جوان است الزماً از محافظه کاری فاصله دارد، حال آنکه ضرورتاً چنین موضوعی از نظر منطقی صحیح نیست. دوم اینکه او توجه نداشت همین جوانان هم برای انجام هرگونه اصلاح نیازمند برنامه و نظریه راهنمای عمل هستند، حال آن که هیچ طرح، برنامه و نظریه بخصوصی که قابلیت اجرایی داشته باشد، پیشنهاد نمی شد. فقدان نظر بود که راه را بر بحران های عملی هموار می ساخت، به طور مشخص همین شعار و هیاهو راجع به محافظه کاران را می توان مثال زد. گروهی که در ایران گردش قدرت را هدایت می کردند و زمام امور به دست آنان اداره می شد با چه تعریفی محافظه کار خوانده می شدند؟ با کدامین تعریف جوانان مورد نظر متین الدوله اصلاح طلب بودند؟ آیا کوبیدن بر طبل شعارهای پر سروصدا و دست یازیدن به قتل و یا جلوگیری از تشکیل مجلس را می شد اصلاح طلبی نامید؟ به طور قطع چنین نبود، اما شگفت آنکه همین گروه، خود را مصداق

ص: ۲۵۹

۱- یعنی اندیشه اش.

۲- همان، ش ۶۰، یکشنبه سوّم محرم الحرام ۱۳۳۶، ۲۱ اکتوبر ۱۹۱۷، «کار را باید به جوان ها واگذار کرد.»

اصلاح طلبی می خواندند حال آنکه هیچ کدام از افعال و رفتار آنان با اصلاحات که برنامه ای است گام به گام، مصداق نداشت، اعمال آنان به آنارشی و هرج و مرج پهلو می زد و نه اصلاحات.

در اوایل صفر سال ۱۳۳۶ مصادف با نوامبر ۱۹۱۷، بالاخره کابینه علاء السلطنه سقوط کرد. ستاره ایران سقوط کابینه را «از نتیجه تحریکات مصرّانه مبادی خارجی و دسایس عناصر ارتجاعی و منفعت پرست و به فشار موانعی که همین عوامل و عناصر ایجاد کرده بودند»، دانست.

یک شماره بعد ستاره ایران با شعف و شادی از بحران در کابینه عین الدوله خبر داد. این روزنامه نوشت علاء السلطنه از پذیرفتن منصبی در کابینه خودداری ورزیده و یکی - دو تن دیگر هم به او تأسی کرده اند. روزنامه مزبور نوشت کابینه ائتلافی که در کشورهای دیگر به هنگام شدت بحران باعث تشفی خاطر و آرامش اهالی کشور است، در ایران همیشه بنا بر تجربیات نتیجه عکس به بار آورده است. علت امر این است که «اخلاق ملی ما هیچ وقت اجازه نمی دهد اشخاص غیرمتجانس و مختلف العقیده در منویات شخصی گذشت پیشه کرده و به واسطه مماشات بین ائین از عهده ایفای یک مسئولیت مشترکی بر آیند.»

از نظر ستاره ایران بهترین راه حل تشکیل کابینه حزبی است و تنها حزبی هم که صلاحیت تشکیل کابینه دارد، حزب دمکرات است. اما مسئله ای وجود دارد و آن اینکه حزب دچار تفرقه و تشتت است و از سویی متنفذین در آن ریشه دوانیده اند. از نظر ستاره ایران باید ابتدا حزب را از نیروهای غیر صالح تصفیه کرد و آنگاه کمیته های آن را تشکیل داد تا این حزب بتواند بار دیگر روی پای خود بایستد. ستاره ایران به این نتیجه رسید که احساسات ضدتشکیلی دیگر از بین رفته است و باید بار دیگر تشکیلات را احیا نمود. این مطالب درست در شرایطی نوشته می شد که کابینه عین الدوله مستقر شده بود، در این شرایط ستاره ایران از خطر محافظه کاری و اشرافیت سخن به میان آورد، از اینکه دمکراسی به واسطه اشراف در معرض تهدید واقع شده بحث کرد و البته منظورش از تمام این تعریضات حمله به شخص عین الدوله بود. (۱)

ص: ۲۶۰

۱- همان، ش ۷۶، یکشنبه ۱۶ صفر ۱۳۳۶، ۳۰ نوامبر ۱۹۱۷، «دمکراسی ایران.»

در شماره های بعدی ستاره ایران باز هم همین رویه ادامه یافت، از «خورشید تجدد» سخن به میان آمد که «پرده ظلمت شب را با تیرهای اشعه فعالیت بخش خود سوراخ و بالاخره همان چشم های مخمور را بیدار خواهد کرد.» از اینکه «محافظة کاری پیر است و تجدد جوان»، بحث شد، اینکه «پیر محافظه کاری هر قدر به وسیله ترکیبات خارجی بقای ناچیز خود را ادامه دهد، دو سه روز بیش نیست؛ جوان تجدد جای وی را خواهد گرفت و از تصرف آنچه به دست لرزان او بی مصرف مانده متمتع خواهد گشت.» به کسانی که «در مقابل مزد ناقابلی پیر ارتجاع را تر و خشک» می کنند طعن زده شد که اینان با عبارات چاپلوسانه این ارتجاع را به حیات ابدی امیدوار می سازند. ستاره ایران به شدیدترین وجه ممکن عین الدوله را که به گمان خودش مظهر این عبارات بود به باد حمله گرفت: «رقبای ما چه می گویند؟ می گویند باید راه سخت سعادت را با پای سست پیری پیمود. می گویند باید قصر عزت را به دست عمله خرابکار محافظه کار بنا کرد. می گویند استقرار امانت را باید به دست دزد محول نمود. می گویند سجل مالکیت ملی را باید با قلم دلال فروش وطن رقم زد. می گویند نقشه رفع نفوذ اجانب را باید به دست جاسوس اجنبی رسم کرد و برای تأیید عقاید خود یک دلیل می آورند: لزوم استقرار امنیت!» در خاتمه این مقاله نویسنده مطلب که خود میرزا حسین خان صبا بود نوشت: «ما می خواهیم اشخاصی مصدر امور باشند که اصول مجازات را برقرار کنند و چنین اشخاصی کسانی هستند که خودشان حقاً مستحق مجازات نباشند.»^(۱) این لحن تهدید کننده و این عبارات خشونت آمیز بود که اندکی بعد منجر به تعطیلی کلیه جراید پایتخت توسط عین الدوله شد.

نمونه ای از لحن تهدید آمیز و خشونت زای حسین خان صبا اندکی بعد به رشته تحریر در آمد. در یکی از شماره های ستاره ایران، صبا از خشم و تنفر و بروز حالت شدید عصبانیت سخن به میان آورد و ادامه داد: «در مقابل تراکم این گرفتگی و انزجارها که برای سوختن توده کثافات فساد رویه و منفعت پرستی [ایجاد شده] به یک جرقه کوچک بیش تر احتیاج ندارد.» وضعیت جاری کشور از آثار محافظه کاری

ص: ۲۶۱

۱- همان، ش ۸۰، سه شنبه ۲۵ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۱۱ دسامبر ۱۹۱۷، «ما می گوئیم».

خوانده شد، از «تعزیه گردان های فساد و ارتجاع که به ظاهر خود را خسته و منصرف نشان می دهند» یاد شد، کسانی که با تمام قوا به حرکت درآمده اند تا دموکراسی را مضمحل سازند: «ملت ایران که امروز غلبه و نصرت حکومت دموکراسی را در همه ممالک بالعیان مشاهده می کند و از طرفی خود را تا گلو غرق لجن و کثافت حکمرانی یک مشت شرفای (۱) پوسیده می بیند، حق دارد با کمال روبازی با کمال شجاعت بلکه با کمال سختی عذر مسبین فلاکت های سابقه خود را خواسته و از سریر سلطنت عظمی زمامداری تنی چند از صلحای وطن پرست و شاه دوست را تمنا کند.» نوشته شد «طهران که آلوده به ابخره کثیف منفعت پرستی و سست خیالی است»، مانع از این است تا وخامت اوضاع مشخص شود؛ باید «قدری به فضای خارج طهران متوجه گردید و خطرات نهضه های انقلاب را در اطراف تماشا کرد.» از جنبش خیابانی با عنوان «پروتست تبریز» یاد شد، به توسعه تشکیلات جنگل اشاره گردید، وضعیت خراسان شاهد مثال آورده شد، همه اینها در کنار «بهت مرکز»، نشان از طوفان می داد. به شکلی طعنه وار به عین الدوله و امثال او توصیه شد بهتر است مدتی «در قصرهای مزین رفع خستگی بفرمایند و مملکت را از سرپرستی شناعت آور خویش معاف نموده مسبب طوفان نگردند.» صبا در بخش آخر مقاله خود نوشت:

آخر ای بزرگان محترم! مگر نمی بینید ابر خون بار بی شکیبایی در افق متراکم شده است؟ مگر نمی دانید جریان حوادث استعداد های خفیه را تهیه می کنند؟ مگر ملتفت نیستید ملت بیدار و بی مانع است؟ و اوضاع عالم ایران را به نهضت ها و سیرهای عالی تر و والاتری دعوت می نماید؟ ای آقایان مدعی تولیت! بگذارید این تن ناتوان ایران را طیب های حاذقی که مشتاق سلامت او هستند معالجه کنند. آخر ای بیطارهای نالایق! مریض کشی بس است قدری دور بشوید و آلا دیگران اما نه آن دیگران منفور و مهیبی که پروپاگاندهای شما می گویند، (۲) می آیند و با سیخ های قرمز شده که برای کباب کردن آخرین تیکه بدن این مردار به دست گرفته اید، پشت گردن شماها را داغ خواهند کرد. و ما علینا الالبلاغ. (۳)

ص: ۲۶۲

۱- کذا: اشراف.

۲- تأکید از صباست.

۳- همان، ش ۸۲، یکشنبه غرّه ربیع الاول ۱۳۳۶، ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷، «طوفان عظیمی در افق نمایان است.»

درست در اوضاعی که بهترین شرایط جهانی برای ایران مساعد بود و به دلیل اوضاع بین الملل شاید می شد به نحوی منافع ملی و مصالح عمومی کشور را پاس داشت، صبا نوشت هیچ زمانی «تیره تر و سیاه تر از این روزهای پر از یأس و ناامیدی» نبوده است؛ روزهایی که «مقدرات آتیه ملت و وطن ما را، یا پیش آمد، یا طبیعت به اختیار ما گذاشته است.»^(۱) دیدیم و خواهیم دید که تشکیلات مورد حمایت حسین خان صبا، که افراطی ترین جناح این دوره بود، خود از عوامل عدم ثبات و بحران ایران از زمان مشروطه تا خاتمه جنگ اول جهانی و حتی سال های بعد از آن تا کودتای سوم اسفند و صعود رضا خان بر منصب وزارت جنگ بود؛ اما نکته این است که صبا و همفکرانش طلبکارانه احزاب و دسته های سیاسی دیگر را مورد انتقاد قرار می دادند، و می نوشتند: «این همه دسته های سیاسی و این همه احزاب که سنگ دلسوزی و غمخواری ملت و وطن را به سینه می زنند چه می گویند؟ و چه فکر می کنند که هیچ علائم و آثاری از آنها برای بهبودی ملت و وطن در پیشگاه عموم ظاهر و آشکار نمی شود؟»

سال نکبت بار ۱۳۳۶ قمری که مصادف با قحط و غلا بود، داس مرگ را در سراسر نقاط کشور بین مردم به حرکت در آورده بود، نظم و انسجام جامعه از هم گسیخته بود و کسی نه یآوری می یافت و نه همدمی. بحران های سیاسی هم مزید علت گردید، به عبارت بهتر بحران های اجتماعی و سیاسی به گونه ای متداخل با هم ارتباط منطقی داشتند و از درون این بحران ها کسانی که متحمل بیش ترین خسارات می شدند توده های مردم بودند. در این هنگامه کبری، سیدضیاء مقاله ای در روزنامه خود نوشت و ریشه «بحران های متوالی و حکومت بی تکلیفی» را دسته های چند نفری خواند که خود را «مالک الرقاب ایران معرفی ساخته اند.» او این دسته افراد را «سبب تمام بلایا و مصائب» شناخت، زیرا به قول او اینان هستند که «خود مشکلات را مسبب، موانع را موجد، و محظورات را به عرصه وجود می آورند.» سیدضیاء نوشت این دسته افراد «در عین آنکه وجود دولت مقتدری را قائل و لازم می دانند مساعد و یا تماشاجی انحلال و ضعف حکومت گشته، با آنکه رسماً از قبول

ص: ۲۶۳

مسئولیت استنکاف، ولی معنأً هیولای خود را مظهر حکومت های غیرمسئول نمایان ساخته، از شرکت اسمی مستنکف ولی از ضربه وارد آوردن به دولت رسمی مضایقت نمی ورزند.»

آشکار است که نوک تیز حمله سیدضیاء، متوجه گروهی افراطی بود که بحران آفرینی و سوار شدن بر موج حوادث را تنها کار ممکن پیش روی خود می دانست. واضح است که سیدضیاء هم به چیزی جز ارضای حس جاه طلبی خود بها نمی داد، اما واقعیت این است که در این مقطع تاریخی روزنامه او که به شدت مورد حمایت سفارت بریتانیا هم بود، نکاتی را منتشر می کرد که برای تحلیل آرایش سیاسی نیروهای آن زمان واجد اهمیت است.

میان روزنامه رعد و سیدضیاء و روزنامه ستاره ایران و حسین صبا، مشاجره قلمی شدید و خشونت باری در گرفت. صبا از مستوفی الممالک طرفداری و به وثوق الدوله شدیداً حمله کرد.

فحاشی های بی محابا و تهدیدات آشکار ستاره ایران، ملک الشعراى بهار را به واکنش واداشت. او که خود از روزنامه نگاران باسابقه بود و اینک یکی از بهترین نشریات تهران یعنی نوبهار را اداره می کرد، سبک نگارش حسین صبا و اخلاق روزنامه نگاری او را به باد انتقاد گرفت. او ضمن نقد مواضع جراید، توضیح داد مطبوعات اخلاقیات مردم را تنزل داده اند، وضع به گونه ای شده است که تا کسی فحاشی نکند، روزنامه اش را نمی خرند؛ به قول او مطبوعات «مروج و ناشر اخلاق رذیله» شده اند، مندرجات آنان بهترین معرف روح اداره کنندگان این نشریات است، مطبوعات خود نشان دهنده این واقعیت هستند که انقلاب مشروطیت فقط توانسته لباس های مردم را عوض کند و مغزهای آنها هنوز به حال سابق باقی است. بهار به صراحت نوشت: «جای تحیر نیست، ناموس انقلاب، ما را بزرگ نکرد، ما را عوض نساخت. شاید لباس های ما مقصرند، ولی اندام ما همان است که بود، همان تاریک بشره و همان کوژپشت و همان سیاه روی.» به قول بهار مطبوعات به جای اینکه مربی اخلاق مردم باشند، «مفسد اخلاق و مهیج زشتی و بداندیشی عموم شده اند.»

به نوشته بهار مطبوعات آن قدر تهمت می زنند که اگر واقعاً انتقادی کنند، دیگر کسی به انتقاد اهمیت نمی دهد. البته این وضع هم تقصیر جریده نگار نیست، محیط

فاسد است و اخلاق عمومی این گونه گردیده، اینک کار به جایی رسیده که میان روزنامه نویسان این گونه شهرت یافته «اگر فحش ندهی کسی نمی خرد!» حال آنکه روزنامه مربی اخلاق عمومی است، «من به آواز بلند می گویم فلان روزنامه که با دست مшти مردم نالایق دروغ گو و جهال جنایت کار اداره شده (۱) و دست تهمت و دروغ آن پیراهن احرار و بزرگان یک قوم را تا به دامان می درد، مقصر نیست، زیرا او برای این اداره شده است که پیکر ملیت و اتحاد یک قوم را به میل دشمنان ایران شقه کند، ولی دولت مقصر است. آن دولتی که می بیند و می داند این سیاه کاری ها از کجاست و حس می کند که این کج روشیها برای سعادت وطن و حتی اداره حکومت چقدر مضر است و معذالک یک محکمه صلاحیت داری ایجاد نمی کند که از بیم محاکمه، انگشت مفتری و قلم دروغ گو جرئت حرکت نداشته باشد!»

بهار نوشت اگر دادگاهی برای مطبوعات تشکیل می شد، یک روزنامه یا سلسله جنابان آن نمی توانستند همه چیز خود را در راه خراب کردن یک جمعیت خرج کنند و نمی توانستند به این همه «سیاه کاری و بیدادگری و ظلم و فحشا» اصرار ورزند، «و از هیچ قسم شناعة و حتی وقاحتی در اجرای نیات خانمان سوز خود مضایقه نوزندند.» بهار تقاضا کرد در مورد این افراد محکمه‌های تشکیل شود و این دسته از خاطیان مجازات گردند، باید این دسته از «مردم بد اخلاق بیکار و مفتخوران دروغ گو» را به پای میز محاکمه کشانید و نباید در کیفر جنایتکاران لاقیدی به خرج داد و به امید اصلاح ساکت نشست. (۲) آخر الامر هم کلیه روزنامه ها به استثنای روزنامه ایران توقیف شدند.

وزارت داخله ضمن انتشار اطلاعیه ای که در روزنامه ایران چاپ شد ضمن انتقاد از روند فعالیت مطبوعات، توقیف آنها را اعلام داشت. در این بیانیه آمده بود به درستی بهترین ثمره حکومت های مشروطه آزادی قلم و افکار است، «اما کدام فکر و کدام قلم؟» فکری که در تمشیت امور اجتماعی و تنسیق سیاست مملکت به کار رود. قلمی آزاد است که هادی راه سعادت و ترقی و مروج اتحاد مردم باشد. آزادی

ص: ۲۶۵

۱- منظور ستاره ایران است.

۲- نوبهار، ش ۱۸، یکشنبه ۹ شوال ۱۳۳۵، ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۷، «محاکمه مطبوعات.»

به مفهوم حقیقی خود یگانه داروی دردهای اجتماعی است، اما این آزادی در محدوده قانون معنا و مفهوم دارد. اگر آزادی مقید به قانون نباشد، سَم مهلکی است که حیثیات اجتماعی را فاسد می کند، حیات جمعیت را به خطر می اندازد و در یک کلام مصالح ملی را تهدید می نماید. وزارت داخله اعلام کرد آزادی مطبوعات در شهر تهران نمونه ای است از مضرات و آفات این نوع آزادی لجام گسیخته، به این دلیل است که هر روز مفسد جدیدی در حال افزایش است.

طبق این گزارش در هر کشور آزاد، روزنامه نگاری شیوه ای دارد و روزنامه نگار متولی وظایفی است. اما در تهران دیده می شود که به جای تنویر افکار و هدایت عامه مردم؛ فحاشی، هتاکی و بی شرمی ترویج می گردد، «در عوض اصلاح اخلاق عمومی و تذکار فوائد امور اجتماعی به القای نفاق و تدارک هرج و مرج و تکثیر فحشا و منکر می پردازند و این طرز روزنامه نگاری را آزادترین ملل تجویز ننموده و آزادی خواه ترین اجتماعات تصدیق نمی کنند، از طرفی ملاحظه می شود که متأسفانه به واسطه فقدان وسایل اجرای قانون مطبوعات به روی اصول محاکماتی، موجبات جلوگیری از نشر [مطالب] مضره و هرج و مرج هایی که به مناسبت این قبیل انتشارات تولید می گردند فعلاً در حد امکان نیست.»

به همین دلیل بود که دولت برای دفع این زیان ها و صدمات و هرج و مرج و منع از زیاده روی که مفسد فراوانی داشت، «و بالاخره به نام حفظ و مصالح مملکت که مافوق تمام ملاحظات است»، تصمیم گرفت از نشر کلیه جراید جلوگیری کند و فقط روزنامه ایران «که قلم خود را محفوظ داشته است»، اجازه دارد اخبار مفید و واقعیات روزمره را به اطلاع عموم مردم برساند تا «ان شاء الله پس از افتتاح مجلس شورای ملی و اتخاذ وسایل موثره در جلوگیری از مفسد جراید خودسر و نشریات بی نفع پر ضرر، قرار قاطعی داده شود.» در پایان تذکر داده شد شاید تا آن زمان اجازه انتشار به نشریات توقیف شده داده شود، اما مشروط به شرایطی که دولت مقرر می کند. نیز یادآوری شد که طبع هرگونه جریده ای از هر قبیل بدون تحصیل و اجازه مقامات و اجرای ضوابط مقرره ممنوع است. (۱) دوازده سال بود که جراید آزاد

ص: ۲۶۶

۱- ایران، مورخه ۲۶ حوت ۱۲۹۶، ۱۷ مارس ۱۹۱۸، «اعلان توقیف جراید به امضای وزارت داخله.»

بودند؛ اما هنوز محکمه ای صالحه برای رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی دائر نشده بود، قانون مطبوعات در مجلس اول نوشته شد، اما کسی آن را اجرا نمی کرد.

۴. واپسین تلاش ها

اختلافات تشکیلی و ضدتشکیلی، رواج بازار تهمت زنی و عوام فریبی مطبوعات به جایی رسید که حدود هشتصد تن از این دو تشکیلات انشعاب کردند، پانصد تن از اینان از گروه تشکیلی بودند و سیصد تا از گروه ضدتشکیلی. منشعین که به هر دو گروه معترض بودند، روزنامه خورشید را ارگان خود قرار داده و به هر دو گروه حمله می بردند.^(۱)

به این شکل حزب دمکرات به شعبات ریز و درشت فراوانی تقسیم شد، از حزب اعتدالی هم جز اسمی بی مسما باقی نماند. به واقع در این مقطع موازنه نیروها را مطبوعات تعیین می کردند و نه احزاب سیاسی. سه روزنامه مهم این زمان تا مقطع کودتای سوم اسفند نقش بسیار مؤثری در جهت گیری افکار عمومی ایفا کردند که عبارت بودند از رعد، ستاره ایران و نوبهار. به واقع غیرممکن است اگر بخواهیم فضای سیاسی ایران دوره جنگ اول جهانی تا کودتا را در ذهن خود ترسیم نماییم مگر اینکه چشم انداز مشخصی از مواضع مطبوعات داشته باشیم. با این وصف حلقه های گوناگون سیاسی که به محفل سیاسی بیشتر شباهت داشتند تا یک تشکیلات حزبی، باز هم دیده می شد. در آستانه کودتای سوم اسفند بدون تردید کمیته آهن مهم ترین تشکیلات آن زمان به شمار می رفت، در بخش های بعدی به این کمیته و نقش هماهنگ کننده آن برای ائتلاف گروه های متعارض دیروزین اشاره خواهیم کرد، اما در اینجا باید به اختصار یادآوری نماییم که البته حلقه سیدمحمد کمره ای همچنان فعال بود و با وجود ارگانی مثل ستاره ایران، تأثیر غیرقابل انکاری بر تحولات کشور بر جای نهاد.

این حلقه عمدتاً در منزل مورخ الدوله سپهر تشکیل جلسه می داد و متشکل بود از: میرزاسالارظفر از بستگان صادق مستشارالدوله، ذکاءالدوله، فتح السلطنه،

ص: ۲۶۷

۱- رعد، ش ۶۳، ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۱۹ برج دلو، «دموکرات و دمکراسی در ایران.»

آقاشیخ محمدعلی قزوینی، دبیر همایون منشی سفارت امریکا و شخص کمره‌ای. کمره ای از شخصی به نام پارسا یاد میکند و فقط یک جا آورده که نام کوچک او میرزااسدالله خان بوده، این شخص هم از شرکت کنندگان جلسات منزل مورخ الدوله بود.^(۱) دبیر همایون رابط آنان با سفارت امریکا بود. شخص مورخ الدوله هم به ظاهر برای آلمانیها کار میکرد، او پیش تر و قبل از دستگیری به اتهام همکاری با کمیته مجازات، منشی سفارت آلمان بود. بین این گروه یکی از چهره های مرتبط با کمیته مجازات هم دیده میشد، او شیخ عابدین حمامی بود که مدتی را به دلیل این ارتباطات در حبس گذرانید. نیز ارباب کیخسرو شاهرخ یکی از محشورین این جلسات به شمار می‌آمد. مورخ الدوله به دلیل مرادده با اعضای کمیته مجازات مورد سوءظن و ثوق واقع بود، به واقع با اینکه مورخ الدوله آزاد شده بود، اما پرونده اش مفتوح بود. به همین دلیل او ضمن ملاقات با رئیس الوزرا و مشاورالممالک انصاری وزیر امور خارجه و ثوق که از دوستانش به شمار می رفت، تلاش میکرد راهی پیدا کند تا پرونده خود را مختومه نماید.

شروع مجدد فعالیت سیاسی منحصر به گروه های شناخته شده نبود، بلکه اینک حتی بهائیان به طور علنی و آشکار به فعالیت روی آورده بودند. نکته مهم این بود که بهائیهها جلسات خود را با اطلاع قبلی تشکیل میدادند و دو نفر آژان نظمیه مراقبت اوضاع را بر عهده داشتند. بحث انتخابات مجلس در همین زمان بسیار داغ بود، بالاخره به پیشنهاد و ثوق هفت تن به عضویت انجمن نظارت بر انتخابات معین شدند، این افراد عبارت بودند از حاجی آقای شیرازی، مشیرالدوله، مؤتمن الملک، حاج سیدنصرالله تقوی، میر سیداحمد بهبهانی، حاج سیدمحمد صراف و میرزامحمود اصفهانی.

سیدمحمد صراف تهرانی در دوره اول مجلس نماینده تهران بود، وقتی استبداد صغیر روی داد او به سفارت عثمانی پناهنده شد. او همچنین مخارج تحصن در سفارت عثمانی را هم پرداخت می کرد، فرزندان او عبارت بودند از: عبدالعلی، ابوالفتح، فدائی علوی، ابوالحسن علوی، عبدالحمید، حسین و پرتو علوی. بزرگ

ص: ۲۶۸

بالاخره در انتخاباتی که برگزار شد، سی تن به مجلس راه یافتند، اینان همه طرفدار قرارداد ۱۹۱۹ بودند اما به قول دولت آبادی «آن هم معلوم نیست بعد از رسیدن به مقام نمایندگی و گذشتن اعتبارنامه آنها از مجلس با ملاحظات بسیار که در کار است تا چه اندازه بتوانند با دوستان بیگانه خود باوفا بمانند، چه ما ایرانیان به حکم تاریخ شتر هیچ بیگانه ای را (به گفته عوام) تا ظهر نمیچرانیم.» (۲) اما نکته این است که مجلسی که انتخابات آن با هر گرفتاری توسط وثوق انجام شده بود، تشکیل جلسه نداد. گروه ضدتشکیلی به درستی می گفتند وثوق می خواهد مجلس را تشکیل دهد تا قرارداد ۱۹۱۹ را به تصویب رساند. اما اینان برای تشکیل این مجلس آن قدر کارشکنی کردند تا کودتای سوم اسفند روی داد و رضا خان مقدرات امور ایران را گام به گام به دست گرفت و این بار که مجلس با همان ترکیب دوره ریاست وزرایی وثوق تشکیل شد؛ با آن مخالفتی نکردند، یعنی اینکه از تشکیل آن ممانعتی به عمل نیامد. تشکیل مجلس چهارم در دوره ریاست وزرایی قوام السلطنه برادر وثوق که بلافاصله بعد از سیدضیاء به این منصب دست یافته بود، صورت گرفت.

ص: ۲۶۹

۱- آینده، سال ششم، ۱۳۵۹، صص ۴۵۴۸-۴۴۸.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۰۲.

۱. مدخل

دست بردن به سلاح موزر برای پیشبرد اهداف سیاسی، باج ستانی و حق السکوت گیری، امری بود که در دوره مشروطه آزموده شد و در دوره های بعد تا رسیدن رضا خان به اریکه سلطنت تداوم یافت. موزر بندی و شلیک گلوله برای اسکات حریف یا اسقاط او، موضوعی است مهم که در مورد آن هم تحقیق جدی صورت نگرفته است. بنیادگذار این روش در دوره مشروطه انجمن هایی مثل انجمن آذربایجان بودند که می دانیم حتی کمیته ای به نام دهشت داشت و دست به ترور می زد. به یاد آوریم چگونه اعمال و رفتار اینان منجر به تعطیلی مشروطه در دوره اول مجلس، تشدید بحران در دوره دوم مجلس و سپس هجوم دشمن به خاک کشور با اولتیماتوم روسیه گردید. این روش بعدها هم ادامه یافت و نقطه اوج آن تشکیل کمیته مجازات در ذی قعدة ۱۳۳۴ بود. این گروه را عده ای به غلط یک گروه انقلابی نام نهاده اند، حال آنکه واقعیت امر این است که اینان همان بحران سازان دوره مشروطه بودند که از گروه سیاسی خاصی هم خط و ربط دریافت می کردند. کمیته مجازات ابزار اجرایی و نظامی محقق ساختن دیدگاه های گروه دمکرات های ضدتشکیلی یا محفل بحران سازان و نقطه تلاقی ماجراجویانی مثل منشی زاده، اوباشی مثل کریم دواتگر و سیاستمدارانی مثل مستشارالدوله و محتشم السلطنه اسفندیاری بود. رهبر گروه دمکرات های ضد تشکیلی یعنی سیدمحمد کمره ای، به تصریح خودش، از این گروه ماجراجو و

چند ماهی بعد از آغاز جنگ اول جهانی جنایت و قتل در ایران به شکل آشکاری ابعاد سیاسی یافت. در اواخر زمستان ۱۲۹۳، درست اندکی بعد از حمله نیروهای روسیه تزاری به شمال ایران شیخ مهدی نوری فرزند شیخ فضل الله نوری به قتل رسید. ظاهر امر این بود که وی در این زمان علیه تهاجم روسیه در خیابان لاله زار سخنرانی کرده بود. شیخ مهدی نوری یکی از فعالین دوره مشروطه و از اعضای انجمن مخفی پیش از مشروطه بود. ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان، به دفعات از تلاش های او برای استقرار مشروطه یاد کرده است.^(۱) به روایت عبدالله خان بهرامی، که در تأمینات دارای مقامی بود و پیگیری پرونده را بر عهده داشت، قاتل شیخ مهدی نوری مردی بود آقا جان نام، که بعد از گذشت یک سال از وقوع قتل در قزاق خانه منصبی به دست آورد. بهرامی حتی نقل می کند که او شاید بعدها نام خود را عوض کرده و صاحب مقام مهمی شده باشد.^(۲) رعد به مناسبت قتل شیخ مهدی نوری نوشت:

جنایت و آدمکشی هایی که در این مدت اخیر رخ داده خصوصاً واقعه فاجعه آقامیرزا مهدی نوری نظر خورده بینان را جلب و عقاید مختلفی در این باب اظهار می شود. پاره اشخاصی که نظریات کوتاه و فکری ساده دارند وقوع این جنایات را به عدم مراقبت نظمی منسوب می نمایند و بعضی علت وقوع آن نوع حادثات را خرابی عدلیه تصور می کنند. به عقیده ما علت حقیقی تکرار و وقوع این نوع حوادث، نبودن مجازات و تسامح اولیای امور در قصاص و وضع نظامات لازمه است.

واژه مجازات، بیت الغزل اکثر نشریات کشور شد، در طول ماه های آتی روند حوادث شتاب بیشتری یافت.

اواسط سال ۱۲۹۴ شمسی وحشت عمومی بار دیگر سراسر تهران را فراگرفت. شبنامه هایی منتشر می شد و شایعاتی به گوش می رسید که گویا کمیته هایی فعال

ص: ۲۷۱

۱- نک: ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷)، صص ۱۵۷-۱۵۶ و ۳۱۴-۳۱۳، نیز در جلد اول همین اثر به ویژه در صفحات ۵۶۵ و ۵۶۷ از این موضوع بحث نموده است.

۲- خاطرات عبدالله بهرامی (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳)، ص ۲۶۱.

شده اند و به زودی عملیاتی را آغاز خواهند کرد. رعد نوشت: «اخیراً شایعات متضادی مبنی بر تشکیل کمیته های مختلف برای پیشرفت مقاصد خائنانه و یا ضدیت با دولت و یا تولید شبهات در افکار عامه انتشار یافته و تدریجاً مسئله به مطبوعات رسیده و حتی بعضی از جراید محلی در این زمینه نظریاتی اظهار داشته» اند. به دنبال این شایعات سیدضیاء با مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت ملاقات کرد و گفت با توجه به اشراف نظمی و اقتدار در کشف فتنه جویان آیا واقعیت دارد که چنین کمیته هایی تشکیل شده اند؟ رئیس الوزرا پاسخ داد: «در شهر شایعاتی انتشار دارد ولی نظمی در صحت آن تردید دارد. بنابراین تصوّر نمی فرمایند که این شایعات مطابق با واقع باشد.» سیدضیاء پرسید اگر چه نمی توان انکار کرد در هر عصر و دوره ای که گروهی خاص حکمرانی می کنند، اشخاص و اجتماعاتی یافت می شوند که از وضعیت حاضر ناراضی بوده اند و یا برای تأمین منافع شخصی خود متشبث به عملیاتی شده اند تا در مقام تغییر اوضاع برآیند، و یا هیأت دولت را تغییر دهند، ولی باید اعتراف کرد به اینکه ممکن است افراد فاسدالعقیده و کمیته های مفسده جویانه یافت شوند «ولی با این حال باور کردن وجود یک کمیته را با چنین مواد حیرت انگیزی که شهرت یافته خیلی مشکل به نظر می آید... ممکن است با سابقه شناخت دسته های مختلف طهران و آشنایی به شاهکارهایی که برای متخصصین در فن فساد و تهمت حاصل شده، این عقیده به میان آید که شاید بعضی مراکز محض پیشرفت مقاصد خود به تولید نفاق و ازدیاد شقاق، القاء شبهه و خلط مبحث متشبث گشته و از این انتشارات مطبوعات و افکار عامه را دوچار اشتباه بنمایند... در صورت صحت وجود چنین نقشه ها جز شکایت از فساد اخلاق و توصیه در پرهیز از توسعه دایره اختلافات، گویا بیان دیگری در این موضوع مقتضی نباشد.» او توصیه کرد گروه های سیاسی قدر مستوفی را بدانند و «از نو یک رشته بلایای دیگری برای خانه خراب خود تهیه نماییم.» (۱) رعد یا اشتباه می کرد و یا تجاهل العارف می نمود، زیرا مستوفی خود با این کمیته ها به نوعی هم آوازی داشت. تحولات بعدی نشان داد که رعد در تحلیل خود که گویا شایعه تشکیل کمیته های ترور، کار شایعه سازان است؛ اشتباهی بزرگ مرتکب شده است.

ص: ۲۷۲

۱- همان، سال هفتم، ش ۲۵، یکشنبه ۱۴ ذی حجه ۱۳۳۳، ۲۴ اکتبر ۱۹۱۵، «تکذیب شایعات.»

دیگر اینکه برخلاف نظر رعد، تشکیل کمیته های تروریستی ریشه در اختلافات سیاسی جناح های مختلف کشور داشت، اینک باز هم افراطی ترین جناح این دوره، تلاش داشت با حربه سلاح حریف را از میدان به در کند. تشکیل کمیته مجازات نقطه اوج این تلاش بود.

درباره عملیات کمیته مجازات که درست در دوّمین سال جنگ اوّل جهانی تشکیل شد، جسته و گریخته در برخی منابع تاریخ عمومی ایران این عصر نگاشته شده، اما به واقع هیچ کار جدی در مورد آن انجام نشده است. عملیات کمیته مجازات در زمره آن حوادث تاریخی است که هر کسی از ظن خود به آن پرداخته، هیچکس عمق آن را نکاویده و به واقع آنچه همچنان در اذهان وجود دارد اطلاعاتی است که ساخته و پرداخته چهره های پشت پرده این جریان مثل مورخ الدوله سپهر است. برای شناخت ماهیت این کمیته باید به طور همه جانبه تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این عصر را مورد کنکاش مجدد قرار داد، هزار توی روابط مافیایی این عصر را برملا ساخت، چهره های آشکار و نهان این جریان را تبارشناسی کرد، پیوند آن را با بحران سازان بین المللی واضح ساخت و به طور کلی روایتی مجدد از آن ارائه نمود.

۲. تشکیل دهندگان اولیه

اشاره

ظاهراً نخستین جرقه برای تشکیل کمیته ترور، در ذی القعدة سال ۱۳۳۴ زده شد. ظاهر امر این است که منشی زاده و ابوالفتح زاده، دو ماجراجوی شناخته شده عصر مشروطه که پیش تر به اجمال در مورد آنها سخن گفته ایم (۱) بانی و باعث تشکیل این گروه بوده اند. خود منشی زاده در بازجوییهایش بعد از دستگیری گفته است در ملاقاتی که با ابوالفتح زاده داشته، هر دو در مورد مرارت ها و مصائبی که بعد از مشروطه متحمل شده اند با هم درد دل کردند. آنان به این نتیجه رسیدند که برای مجازات خائنین وطن، رفع ظلم و بی عدالتی، گروهی را تشکیل دهند تا به این وضع خاتمه بخشند. (۲) این ظاهر ماجراست. با شناختی که از این دو تن وجود دارد، با علم

ص: ۲۷۳

۱- نک: بحران مشروطیت در ایران، ص ۷۵ به بعد.

۲- جواد تبریزی: اسرار تاریخی کمیته مجازات (تهران، فردوسی، ۱۳۶۲)، صص ۱۵-۱۴.

به شبکه ارتباطی آنان که یک سویش به اقامتگاه تابستانی سفارت بریتانیا در قلعهک مربوط میشد و سوی دیگرش به انجمن های تندرو عصر مشروطه که سلاح کشیدن و قتل مخالفین، مذهب مختارشان بود، در این روایت باید تردید کرد. به واقع دستهای قدرتمندتری این دو را که به اندازه کافی هم انگیزه قتل داشتند، به این وادی کشانیده بود.

منشی زاده در این زمان انگیزه های شخصی فراوانی برای تشکیل جوخه ترور داشت. او کارمند مالیه بود. وقتی وثوق کابینه نخست خود را تشکیل داد، به دلیلی وی از این وزارتخانه رانده شد. خودش میگوید تلاش کرد باز هم به کار خود بازگردد، اما اقداماتش بدون نتیجه ماند. منشی زاده قبلاً سرتیپ قزاق خانه بود و در دوره مشروطه از این تشکیلات استعفا داد تا در خدمت تندروترین و خشن ترین رجال سیاسی که جامه مشروطه خواهی به تن کرده بودند درآید، بعید است منشی زاده اهل اندیشه و تفکر بوده باشد. تفکر او موزرش بود که به اشاره دست های پشت پرده آن را از غلاف بیرون میکشید. تشکیل این کمیته با جریان های موازی اما به شدت متنافر با هم گره خورده است: از دوره مشروطه دو جناح، رویاروی هم صف آرای میگردند. گروهی که بر خود نام اعتدالی نهادند و گروهی دیگر که به دمکرات شهره شدند. رقابت این دو گروه با هم، تشکیل جوخه های آدمکشی و ایجاد بحران های عدیده، کشور را به لبه پرتگاه سوق داد. منشی زاده از همان اوایل با تندروترین گروه موجود مرتبط بود، او انگیزه هایی فراتر از آنچه گفت داشت، بحث تشکیل کمیته مجازات را باید با تشکیل کابینه وثوق پیوند داد.

در این دوره غیر از اعتدالیهای سابق که اینک از وثوق حمایت میکردند، بین خود دمکرات ها هم انشعابی نانبشته روی داد: عدهای از دمکرات های سابق اینک به میانه روی، روی آورده بودند که یکی از مهم ترین آنان ملک الشعراى بهار بود. اینان طرفدار تشکیل مجدد حزب دمکرات بودند و به همین دلیل در منابع تاریخی از این دسته به عنوان دمکرات های تشکیلی یاد شده است. عدهای دیگر با این تصمیم مخالف بودند و میگفتند باید صبر کرد تا دمکرات هایی که از تهران خارج شده اند به پایتخت بازگردند و با وجود آنان حزب دوباره فعال شود. این افراد از قضا همان تندروان دوره های اول و دوم مشروطه بودند، سلیمان میرزا اسکندری، وحید الملک شیبانی و

حلقه‌های که به دور سیدحسن تقی زاده در برلین گرد آمده بودند در زمره رهبران این دسته به شمار می‌آمدند. به این افراد باید سیدمحمدرضا مساوات را هم افزود. دو چهره برجسته کابینه که بعدها در دوره رضاشاه نقش مهمی در تحولات آن زمان ایفا کردند، یعنی صادق خان مستشارالدوله و حسن خان محتشم السلطنه اسفندیاری، که بارها به وزارت و وکالت دست یافتند، در زمره رهبران این گروه به شمار می‌رفتند. نیز بر اینان باید نام دکتر اسماعیل مرزبان و ممتازالملک و ممتاز السلطنه را افزود، ممتاز السلطنه وزیرمختار ایران در پاریس بود و با هم مسلک خود یعنی مشیرالملک فرزند علاء السلطنه، و وزیرمختار ایران در لندن ارتباط داشت. دیدیم که همه اینان چه بلوایی در دوره بعد از سقوط مشروطه ایجاد کردند و چگونه ایران را وارد جنگی ویرانگر ساختند که کمترین تبعات آن قحطی و ویرانی گسترده در کشور بود. همه اینان به نحوی از انحا با گروه دمکرات‌های ضدتشکیلی مرتبط بودند.

رهبر دمکرات‌های ضدتشکیلی در تهران سیدمحمد کمرهای بود. سیدمحمد کمرهای چهره‌های مهم اما ناشناخته در تاریخ معاصر ایران است و حتی روزنامه خاطراتش هم ابعاد و ماهیت اندیشه‌ها و فعالیت‌هایش را به وضوح نشان نمیدهد. نوک تیز حملات ضد تشکیلی‌ها متوجه وثوق بود. وثوق که سیاستمداری متبحر بود، اینک بین دمکرات‌ها شکاف ایجاد کرد. او میخواست خود بر این حزب تسلط یابد. درست در همین زمان بود که ضدتشکیلی‌ها به میدان آمدند و باز هم درست در همین زمان بود که هسته‌های اولیه کمیته مجازات برای ایجاد بحران سازی به منظور سقوط وثوق شکل گرفت. خود منشی زاده این موضوع را به مسئله‌های شخصی، یعنی اخراجش از مالیه تقلیل میدهد، او میگوید: «در حقیقت خشونت غیرقابل تحمل دولت وثوق الدوله در ما احساسات عجیب انتقام جویانهای به وجود آورد.»^(۱) مهدی بامداد هم اندیشه تأسیس کمیته مجازات را به منشی زاده نسبت میدهد. او حتی مینویسد گرداننده کمیته خود منشی زاده بود و دیگران به دستور او عمل میکردند.^(۲) واضح است که اطلاعات بامداد از این جریان ابتدایی و در اغلب موارد مبتنی بر شایعات است.

ص: ۲۷۵

۱- ترقی، شماره ۱۱۴۹، بهمن ماه ۱۳۴۳، ص ۹.

۲- رجال بامداد، ج ۱، صص ۳۱-۲۹.

میرزا ابراهیم خان

منشی زاده، فرزند کریم بیگ یا کریم خان منشی اوف ایروانی، از افسران سابق قزاق خانه بود. در سال ۱۳۰۷ قمری که ناصرالدین شاه از سفر سوم خود از اروپا بازمی گشت کریم بیگ منشی اوف پدر منشی زاده درخواست تابعیت و مهاجرت به ایران را کرد و شاه هم با درخواست وی موافقت نمود. چون جد منشی زاده، میرزامحمد منشی بوده از این جهت خانواده اش در ایروان معروف به منشی اوف می شوند و پس از اینکه به ایران مهاجرت کرده به تابعیت ایران درمی آیند، کلمه منشی اوف را به منشی زاده تبدیل نمودند.

کریم بیگ مانند سایر مهاجرین در قزاق خانه مشغول به خدمت گردید. پس از او پسرش ابراهیم که در دارالفنون تحصیل کرده بود وارد قزاق خانه شد. (۱) او نیز مثل پدرش با تسلط روس ها بر قزاق خانه مخالف بود؛ و شبنامه و اعلامیه علیه روس ها مینوشت و برای جراید ارسال میکرد، وی بر این باور بود که برای قطع نفوذ روس ها در ایران باید کاری کرد تا صاحب منصبان روس قزاق خانه از ایران بروند. منشی زاده به طور قاطع در این زمینه سعی بود و برای تشکیلات خود عضوگیری میکرد. (۲)

روس ها پی به رفتار منشی زاده برده و سرانجام نامبرده، در کمال نارضایتی، در اوایل سال ۱۳۲۵ قمری، به همراه رفیق خود سرتیپ اسدالله خان ابوالفتح زاده از خدمت قزاق خانه کناره گیری کرد و به مشروطه خواهان پیوست. پس از استقرار مشروطیت، منشی زاده وارد خدمات کشوری شده و سمت های گوناگونی از قبیل ریاست نظمیته شیراز (۱۳۲۸ قمری)، ریاست تحدید تریاک یزد و کرمان و ریاست دارایی غار و فشافویه را چندی عهده دار بود و سپس در سال ۱۳۳۲ قمری رئیس مالیه خوار و فیروزکوه شد. (۳) پیش تر گفته ایم که منشی زاده در حوادث فتح تهران و تحولات مربوط به اردو کشی از رشت به تهران به همراه دوست خود چه نقش قابل ملاحظه ای داشت. بنابراین منشی زاده یک فرد متعارفی نبود، او با افراطی ترین جناح های مشروطه تماس داشت و برای آنان کار می کرد؛ چون به دلیل سوابق شغلی

ص: ۲۷۶

۱- ترقی، ش ۱۱۴۵، دی ماه ۱۳۴۳، ص ۱۲.

۲- یادگار، ش ۶-۷، ص ۱۴۸.

۳- همان، ص ۲۹.

به اسلحه آشنایی داشت، از عوامل مؤثر در شکل‌گیری تروریسم گروه‌های افراطی دوره مشروطه به شمار می‌آمد. در این مقطع هم البته او از اوضاع اداری و اجتماعی ایران این عصر بسیار ناراضی و متأثر بود، در کابینه اول حسن وثوق و وزارت مالیه حسن مشار، مسئولین وقت به دلیل آشنایی با اعمال خطرناک او به کلی از کار برکنارش کردند.

به اجمال گفتیم ابراهیم منشی زاده به تبعیت از پدر به دنبال تشکیل گروهی بود که هم پدر و هم پسر، نام آن را انجمن غیرت نهادند. رایین مدعی است انجمن غیرت یکی از انجمن‌های فراماسونری در ایران بود، مدیریت این تشکیلات با حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل افراطی تبریز بود. این شخص از اعضای لژ بیداری ایران به شمار میرفت. به قول رایین انجمن غیرت توسط ابراهیم آقا تبریزی و با حضور ابوالفتح زاده به عنوان نایب اول انجمن، منشی زاده نایب دوم و محمدنظر خان مشکوه الممالک صندوقدار لژ بیداری ایران تشکیل شد.^(۱) منشی زاده، مشکوه الممالک را «جوانی با احساسات و با حرارت، پخته و با ذوق» معرفی می‌کرد و میگفت او را با «افکار آزادی» آشنا نموده و «افکارش دست پروده من است.»^(۲)

در دوره جنگ اول جهانی، گروه یادشده از طریق لژ بیداری ایران، با رهبر دمکرات‌های ضدتشکیلی یعنی کمره ای هم مرتبط شدند. کمره ای عضو لژ مزبور بود، او بارها و بارها وقتی اینان بعد از دستگیری در بازداشت به سر می‌بردند توانست با ایشان ملاقات کند. بنابراین یک تشکیلات مخفی در دوره مشروطه به بعد اینان را به هم مرتبط می‌ساخت، به واقع حلقه‌های ارتباطی گروه ضدتشکیلی و به عبارتی جناح افراطی آن با کمیته مجازات به اندازه ای است که انکارناشدنی است، به همین دلیل و با توجه به شواهد مسلم تاریخی است که کمیته را بازوی عملیاتی گروه ضدتشکیلی خوانده ایم. اما روابط اینان به همین موضوع خلاصه نمی‌شود، یکی از حلقه‌های ارتباط رهبران نظامی کمیته مجازات بعدی و سیاستمداران این زمان، انجمنی سرّی بود به نام انجمن بین الطلوعین. در این تشکیلات چند چهره

ص: ۲۷۷

۱- اسماعیل رائین: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۴۳.

۲- الفبا، ش ۳۹، سال چهارم، خرداد ۱۳۲۷، ص ۹.

برجسته دیده می شدند که عبارت بودند از: سیدمحمد کمره ای، سیدعبدالرحیم خلخالی، سیدجلیل اردبیلی، میرزاسلیمان خان میکده، حاج میرزاابراهیم تبریزی، سیدحسن تقی زاده و حیدرخان عمواغلی.^(۱) می دانیم که همگی این افراد عضو انجمن های تندرو دوره نخست مشروطه بودند و همینان بعداً افراطی ترین جریان های سیاسی را از درون آن انجمن ها که مسلح به بازوی اجرایی نظامی هم بودند، شکل دادند. سه رهبر اصلی کمیته مجازات یعنی منشی زاده، ابوالفتح زاده و مشکوه الممالک از اعضای این انجمن هم بودند. باز هم اکثر اعضای انجمن مزبور در لژ بیداری ایران عضویت داشتند. عملیات تروریستی اینان در دوره مشروطه کمتر توانست حساسیت اکثر رجال را برانگیزد، به طور مثال حتی ملک الشعراى بهار که بعدها از مخالفین پابرجای عملیات کمیته مجازات بود، بعد از ترور بهبهانی نامهای به شیخ محمدجواد تهرانی نوشت و توصیه کرد تا حیدرخان عمواغلی و ابوالفتح زاده را مخفی نماید و برای خروج آنان از کشور گذرنامه تهیه کند.^(۲) لازم به یادآوری است که ابوالفتح زاده عضو دادگاهی بود که حکم محکومیت شیخ فضل الله نوری را صادر کرد، او یکی از مستنطقین یا بازجویان شیخ بود.^(۳)

به روایت مشکوه الممالک، منشی زاده و ابوالفتح زاده در دوره جنگ پذیرفته بودند مکاتبات سفارت عثمانی را در تهران، از طریق میرزااحسین خان کارمند سفارت اتریش و بهادرالسلطنه دریافت کنند و به جبهه های جنگ ببرند. اینان باید نتیجه مکاتبات را به تهران میآوردند، ویژگی کارشان این بود که بعد از آوردن جواب حقوق خود را دریافت میکردند. از روایت مکتوب مشکوه الممالک این گونه برمیآید که ورود ابوالفتح زاده به عملیات تروریستی در ایام بعد از مشروطه صرفاً انگیزه های شخصی داشته است. وی از اینکه حقوق دیوانی اش چند سالی است به تعویق افتاده گله میکرد، از تعدیات و چپاول های اجزای مالیه سخن به میان میآورد، میگفت روستایش را دولتیان از دستش بیرون آورده اند و خلاصه مطالبی از این دست عنوان مینمود. او حتی تصمیم گرفته بود وثوق الدوله را به قتل رساند، اما مشکوه الممالک از این تصمیم

ص: ۲۷۸

۱- اسماعیل راین: حیدرخان عمواغلی، ص ۴۸.

۲- رحیم رضازاده ملک، ص ۲۰۳.

۳- تاریخ مشروطه ملک زاده، ج ۷، ص ۱۲۶۹.

منصرفش کرد. نکته مهم این است که این گروه به واقع رابط بحران سازان مرکز کشور با دولت خودخوانده نظام السلطنه و برخی از نیروهای همسو بودند. به یاد آوریم در آن زمان افرادی مثل مساوات، شیپانی، سلیمان خان میکده، سلیمان میرزا اسکندری و تعداد کثیری از دمکرات ها در غرب کشور زندگی می کردند.

۲-۲. درباره ابوالفتح زاده و مشکوه الممالک

اسدالله خان ابوالفتح زاده تا سال ۱۳۲۶ قمری یعنی حداقل تا دو سال بعد از صدور فرمان مشروطه، با عالم سیاست بی ارتباط بود. (۱) او بعداً یکی از اعضای انجمن غیرت شد که توسط میرزاابراهیم آقا وکیل تبریز در دوره حیات مجلس اول تشکیل گردید. (۲) گفتیم به دنبال صدور فرمان مشروطه از سوی مظفرالدین شاه، به ظاهر تشکیلاتی برای صیانت از آن شکل گرفت که نام «انجمن بین الطلوعین» به آن دادند. وجه تسمیه انجمن یاد شده این بود که جلساتشان سحر گاهان تشکیل میشد، جلسات وقتی خاتمه مییافت که مردم هنوز از خانه خود بیرون نیامده بودند.

ظاهر امر این است که اندیشه اصلی تأسیس کمیته مجازات از آن منشی زاده بود، اما بعداً ابوالفتح زاده و مشکوه الممالک هم به او پیوستند. به نوشته ابوالحسن علوی، که خود در کمیته برلین با تقی زاده و نواب همکاری می کرد و به نحوی با گروه های تندرو تهران محشور بود، ابوالفتح زاده هنگامی که مأمور مالیات ساوجبلاغ و شهریار بود، به دلیل بدرفتاری با رعایا عزل شد. بالاتر اینکه «در همین موقع بود که معلوم شد که او جزو بهائی ها شده است و شب و روز برای پیشرفت کار آن دسته کار می کرد.» (۳) در کتاب علوی که اصل آن به سال ۱۳۳۶ قمری یعنی دوره اوج بحران ایران و قحطی های مرگبار کشور و بازداشت عناصر کمیته مجازات در برلین منتشر شده بود، از تشکیلات تروریستی این زمان به عنوان «کمیته مجازات، کمیته مجهولی در طهران» یاد شده است.

اسدالله خان ابوالفتح زاده فرزند ابوالفتح خان میر پنج اصلاً از مهاجرین و از طایفه

ص: ۲۷۹

۱- رجال عصر مشروطیت، ص ۱۰۵.

۲- اسماعیل راین: انجمن های سرّی در انقلاب مشروطیت (تهران، تهران مصور، ۱۳۴۵)، ص ۱۶۲.

۳- رجال عصر مشروطیت، ص ۱۰۵.

شریرلوی قفقاز بود(۱) که پس از دوره دوّم جنگ های روس و ایران (۱۲۴۳-۱۲۴۱ق) و امضاء معاهده ترکمن چای، مانند عده زیادی دیگر از قفقاز به ایران مراجعت کردند. شخص ابوالفتح زاده پیشتر افسر قزاق خانه و درجه سرتیپی داشت. در دوره اول مشروطیت که عده ای از افسران قزاق خانه برای همراهی با مشروطه و ضدیت با محمدعلی شاه از قزاق خانه استعفا دادند، او هم از جمله آن افسران بود. نامبرده از فعالان مشروطیت و از مدافعین مجلس در شب به توپ بستن آن در بیست و سوّم جمادی الاولی ۱۳۲۶ بود. از این به بعد وی به ابوالفتح زاده شهرت یافت. وی هم با کثیری دیگر از مشروطه خواهان بعد از این ماجرا به قلعهک رفت؛ از آنجا به رشت عزیمت نمود و قوای مسلح در اختیار کمیته ستار قرار داد. او در ورود مهاجمین به تهران در ۱۳۲۷ ق. برای سهولت کار آنان، در تهران و قزوین فعالیت زیادی کرد.

ابوالفتح زاده بعد از فتح تهران از طرف هیأت مدیره، مأمور وصول وجه از شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان گردید. در حدود سال ۱۳۲۸ ق. سفری به اروپا کرد، او به کجا رفت؟ با چه کسانی ملاقات کرد؟ انگیزه این سفر چه بود؟ اینها همه سئوالاتی است که در پرده ابهام قرار دارد. او بعد از مراجعت، در ۱۳۳۰ که مرنارد بلژیکی به جای مورگان شوستر امریکایی رئیس خزانه داری کل گردید، مأمور مالیات ساوجبلاغ و شهریار شد. بعد از مدت کمی به واسطه بدرفتاری نسبت به رعایا از منصب خود معزول گردید. بالاتر، از قول علوی نقل کردیم که ابوالفتح زاده به مسلک بهائیت گرویده بود، اما عده ای دیگر می گویند چون خانواده و بستگانش پیرو طریقه بهائیت بودند رقابیش به او نسبت دادند که در مأموریت به ساوجبلاغ و شهریار برای پیشرفت دسته مزبور کار می کرده است. بامداد می نویسد:

به نظر نگارنده افکار و نظریات ابوالفتح زاده بالاتر از این حرف ها بوده و اگر خانواده اش بر فرض متهم به بهائیت بوده اند مربوط به خود او نبوده، زیرا در این ایام از طرف رئیس فرقه بهائی اکیداً منع شده بود که بهائیان نباید دخالت در سیاست نمایند در صورتی که ابوالفتح زاده کاملاً وارد در سیاست بوده و عملیاتش با دستورات مرکز بهائیت کاملاً متباین و منافات کلی داشته است.

ص: ۲۸۰

ظاهر موضوع همین است که پیشوای فرقه بهائی پیروان خود را از دخالت در مسائل سیاسی برحذر داشته است، اما واقعیت این است که بهائیان در دوره بعد از مشروطه مناصب بسیاری به دست آوردند. برادران باقراوف، مسئولین راهداری انزلی به تهران نقش مهمی در فتح تهران داشتند. بعد از مشروطه البته اینان بسیار فعال شدند و نقش مهمی در تحولات ایران تا مقطع کودتای سوم اسفند ایفا نمودند. توجه داشته باشیم که هم ابوالفتح زاده، هم منشی زاده و هم عده کثیری از کسانی که با کمیته مرتبط بودند و یا از تصمیم گیرندگان اصلی آن به شمار می رفتند، کارمندان شوستر در خزانه داری به شمار می آمدند. اگر به یاد آوریم که به تصریح خود شوستر، بسیاری از کارکنان او بهائیان بودند، آنگاه درخواهیم یافت که تأمل در ماهیت این گروه و تأسیس جوخه ترور تا چه اندازه اهمیت دارد؛ اهمیت موضوع در این است که اگر پیشوای آنان از دخالت در مسائل سیاسی منعشان کرده بود، چگونه اسلحه به دست می گرفتند و آدم می کشتند؟ غیر از علوی و بامداد، در برخی از منابع دیگر مثل نشریه یغما هم از ابوالفتح زاده و هم منشی زاده به عنوان بهائی نام برده شده است. (۱) در اهمیت موضوع و نقش این عده در تحولات منجر به کودتای سوم اسفند، در صفحات آتی باز هم سخن خواهیم گفت.

به هر حال ابوالفتح زاده به هنگام حمله روس ها در سال ۱۳۳۳ق. به تهران، از این شهر حرکت کرد و تا کرمانشاه هم رفت. در ذی قعدة سال ۱۳۳۴ با رفیق صمیمی خود ابراهیم خان منشی زاده که او هم سابقاً افسر قزاق خانه و از مهاجرین بود، کمیته مجازات را تشکیل دادند. کمی بعد محمدنظرخان مشکوه الممالک را هم داخل در جرگه خود کردند و ظاهراً کمیته مجازات به همت این سه نفر تشکیل یافت. تا اینجا دیدیم که برخی از مهم ترین گردانندگان کمیته مجازات مثل مشکوه الممالک و حتی پدر منشی زاده یا در دستگاه کامران میرزا نایب السلطنه بودند و یا به نحوی از سوی او حمایت میشدند. این هم نکته ای است مهم. چه پیوندی بین شاهزاده کامران میرزا و این عده وجود داشت؟ آیا ارتباط آنان صرفاً نوعی رابطه اداری معمول بود؟

خانه منشی زاده در نزدیکی بازارچه آقا شیخ هادی در نزدیکی منزل ابوالفتح زاده واقع بود. هر روز غروب یکی دو تن دلال اسلحه با عبای کلفت وارد منزل منشی زاده

ص: ۲۸۱

می شدند. اینان در زیر عبا تفنگ موزر را مانند رختی که به رخت آویز آویخته باشند مخفی می کردند، وارد خانه منشی زاده شده و بعد از تحویل محموله و دریافت پول آن خارج می گردیدند. به این طریق منشی زاده در خانه خود زرادخانه کوچکی تشکیل داده بود که انواع سلاح های سرد و گرم از شمشیر تا موزر و پنج تیر، و از صندوق های فشنگ تا اسلحه های گرم فرانسوی مثل سه تیر را نگه میداشت. (۱)

محمدنظرخان مشکوه الممالک فرزند مردی بود به همین لقب. پدر بعدها لقب اعتماد نظام یافت، وی هم فراش باشی کامران میرزا نایب السلطنه بود. پدر و پسر تا سال ۱۳۲۶ قمری در خدمت کامران میرزا بودند، محمدنظرخان به سال ۱۳۲۹ قمری رئیس اجرای مالیه تهران شد؛ به عبارتی او هم کارمند مورگان شوستر بود. محمد نظر خان تا سال ۱۳۳۵ در اداره خزانه داری استخدام بود، (۲) در همین سال بود که وارد عملیات تروریستی کمیته مجازت شد که همین چندی قبل تشکیل شده بود و دستگیر گردید. انگیزه مشکوه الممالک را هم از عملیات تروریستی، مخالفت او با حسن مشار یا همان مشارالملک عضو گروه یاران وثوق الدوله می دانند. حسن مشار زمانی که در دوره وثوق به وزارت مالیه نایل آمد، ظاهراً مشکوه الممالک را اخراج کرد. چرا مشکوه الممالک از شغل خود برکنار گردید؟ به طور قطع و یقین علتی وجود داشته و البته انگیزه مشکوه الممالک هم خیلی بالاتر از این موضوع بوده است، سؤال این است آیا هر کس را از شغل خود برکنار سازند دست به آدمکشی می زند؟ قطعاً خیر، پس باید انگیزه ای مهم تر را در پس بسیاری از اقدامات این گروه مشاهده کرد. اما باید گفت هر سه تن بنیادگذاران اصلی کمیته مجازات به اندازه کافی انگیزه جنایت داشتند، بخشی از انگیزه ها هم البته شخصی بود.

۳-۲. کریم دواتگر؛ مردی از طبقه زیرین اجتماع

بدون تردید قابل تأمل ترین عضو کمیته مجازت کریم دواتگر بود؛ مردی آشوب طلب و ماجراجویی - به قول ویکتور هوگو - از طبقه سوم زیرین اجتماع.

ص: ۲۸۲

۱- الفبا، ش ۴۰، سال ۴، خرداد ۱۳۲۷، ص ۷.

۲- رجال عصر مشروطیت، ص ۱۰۵.

کریم لمپنی بود که منطقتش اسلحه بود و تهدید و ارباب. این پادوی بازار وارد در ماجراهایی شد که به قیمت جانس تمام شد. کریم دواتگر اصلاً اهل زنجان بود.^(۱) در تهران با محافل افراطی مرتبط شد و همین گروه ها او را تشویق به ترور شیخ فضل الله نوری کردند. او بعد از مضروب و مجروح ساختن شیخ، گلوله‌های هم به خود زد، اما از مرگ نجات یافت و شیخ هم او را بخشید. در دوره به اصطلاح مهاجرت، او هم تفنگی به دست گرفت و به جمع مهاجرین پیوست. بعد از سقوط دولت موقت کرمانشاه به ریاست نظام السلطنه، همراه عده‌های دیگر از ماجراجویان به تهران بازگشت. در این زمان بود که به عضویت کمیته مجازات در آمد.

به واقع هیچ سنخیتی بین سه تن یادشده و کریم وجود نداشت، کریم نه مثل آنان از تحصیلات متعارف بهره ای داشت، نه به شغلی مشغول بود و نه مردی قدرتمند مثل کامران میرزا از او حمایت نموده بود. به واقع کریم توسط جوخه های تروریستی دوره مشروطه استخدام شد، کارش ایجاد رعب و هراس بود و وظیفه اصلی اش آشوب گری. او شاید خود هم نمی دانست چرا باید به این اقدامات مبادرت ورزد، همان طور که یارمحمد کرمانشاهی نمی دانست و همان طور که بسیاری از دیگر اسلحه به دستان درک نمی کردند اصلاً مشروطه و فعالیت سیاسی یعنی چه؟ پیش تر به برخی از اقدامات شرارت آمیز او مثل ترور شیخ فضل الله نوری و آشوب در بازار تهران اشاره کرده ایم و خواننده را به آن ارجاع می دهیم،^(۲) و اینجا به تحولات ادوار بعدی زندگی او می پردازیم.

اندکی بعد از تشکیل کمیته مجازات، کریم دواتگر به معرفی ابوالفتح زاده وارد آن تشکیلات شد. وظیفه او مشخص بود: قتل. همه دست اندرکاران با او و اعمالش در دوره مشروطه آگاهی داشتند، او ضارب شیخ فضل الله نوری و یکی از عوامل کمیته جهانگیر بود که توسط مستعان الملک اداره میشد. زمانی که به کمیته ملحق گردید، تازه از منطقه غرب کشور وارد تهران شده بود، در آن زمان اردوی نظام السلطنه از هم متلاشی گردیده بود. کریم در دوره یادشده بیکار بود، پس حاضر شد «از هر

ص: ۲۸۳

۱- اسماعیل امیرخیزی: قیام آذربایجان و ستار خان، ج ۲، تصحیح عبدالعلی کارنگ (تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۵۰)، ص

۳۵۵.

۲- برای نمونه نک: بحران مشروطیت در ایران، صص ۳۳۸-۳۳۶.

جهت مورد استفاده قرار گیرد»^(۱) واضح است که منشی زاده و دیگران از تأسیس کمیته اهداف خاص خود را داشتند، اما افرادی مثل کریم که جز ماجراجویی از امور سررشته‌های نداشتند، خواسته و یا ناخواسته وارد بازی مرگباری شدند که سرانجامی جز معدوم ساختن آنها توسط همان تصمیم گیرندگان اصلی جوخه ترور نداشت. کریم فقط برای پول به این گروه پیوسته بود. چون از اهمیت موضوع آگاهی نداشت، به خاطر پول و باج گیری شروع به افشاگری در مورد تشکیلاتی کرد که این شوخی‌ها را بر نمی تافت و جان خود را بر سر این راه گذاشت. کریم جوانی عامی بود، پس به راه و رسم تشکیلات وقوفی نداشت. او خودسرانه برای کمیته عضوگیری می کرد، یکی از این موارد ورود مردی بود به نام بهادرالسلطنه. او را کریم عضوگیری کرده بود، حال آنکه اعضای اصلی به این مرد اعتمادی نداشتند. کریم که جوانی عیاش بود، در می گساری های شبانه شرکت می جست و آنگاه که از خود بیخود می گردید، شروع به سخن گفتن می کرد و ناخواسته اسرار کمیته مجازات را فاش می نمود. در همین حال بهادرالسلطنه را از وجود تشکیلات آگاه کرد. برای تیم اصلی، عضوگیری بهادرالسلطنه و عده‌های دیگر از سر ناچاری بود، علت اصلی کنار آمدن با آنان این بود که به هر حال از کم و کیف جریان اطلاع یافته بودند، پس بهتر بود آنان را در امور دخیل میساختند. بین حاج زمان خان بانه ای مشهور به بهادرالسلطنه کردستانی با سردار محیی معزالسلطان پیوند دوستی وجود داشت و اینان بعدها با رضاخان ماکزیم رفاقتی به هم زدند. بهادرالسلطنه کسی است که از ترس کشته شدن، تشکیلات کمیته مجازات را لو داد، خودش بعدها به کردستان رفت و حتی به ریاست نظمیہ آنجا نایل آمد؛ در آن دوره هم هنوز زورگیری و رشوه ستانی می کرد.

بهادرالسلطنه به روایت قاسم غنی و به نقل از ناصرالملک دارای تبار اشرافی بود، او به خانوادہای معتبر تعلق داشت، به همین دلیل ناصرالملک وقتی والی کردستان بود اظهار داشت به دلیل تبار اشرافی بهادرالسلطنه، نمیتواند شغلی را که در شأن وی است به او پیشنهاد نماید. در این زمان بهادرالسلطنه فقیر و تهیدست شده بود، از

ص: ۲۸۴

سویی نمیشد کاری مهم به او داد زیرا مستلزم اعتبار لازم اقتصادی و داشتن تمول بود؛ ناصرالملک پیشنهاد کرد به او ماهی سی تومان موجب دهند اما بدون شغل بماند، به نظر او راه حل مورد نظر بهتر از این است که شغل درخور شأنی به وی داده نشود. قاسم غنی میگوید ناصرالملک گفته بود بهادرالسلطنه «حکم جواهری را دارد به درشتی تخم مرغ که نه میتوان به انگشت کرد و نه سنجاق کرد و به سینه زد. بهادرالسلطنه هم وقتی این را شنید گفت بلی ناصرالملک هم میکربی است به درشتی خرس»^(۱). اگر این موضوع صحت داشته باشد این گونه به نظر میرسد که ناصرالملک میخواست خود را از او برهاند، بین آن دو هیچ گونه حُسن ظنی وجود نداشت و این موضوع نشان دهنده اختلاف دیدگاه های دو طرف است. بهادرالسلطنه کسی بود که تشکیلات کمیته مجازات را در دوره کابینه دوّم وثوق الدوله لو داد، او در ازای گرفتن تأمین از دولت این عمل را انجام داد. بهادرالسلطنه در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در بانه کردستان به دست طایفه گورک و مامش کشته شد.

اندکی بعد کریم، عمادالکتاب و علی اکبر قاضی ارداقی را هم از کم و کیف موضوع مطلع ساخت. با مطالبی که گفته شد درمی یابیم چند چیز خصلت های جدایی ناپذیر شخصیت کریم بودند: زورگیری به هر قیمتی، آن هم از کسانی که خود بانی و باعث شکل گیری یک تشکیلات تروریستی بودند، باده گساری در حد افراط و سخن گفتن بی رویه در مسائلی که مخفی نگاه داشتن آنها از ضروریات بود و نکته آخر عضوگیری نیروهای جدید بدون طرح آن با گروه اصلی تشکیلات. اینها البته همه برای یک تشکیلات سرّی موضوعاتی بود بس مهم، اما خواهیم دید علت اصلی به قتل رساندن او چیزی دیگر بود.

همین جا باید گفت این دوره از حیث ناامنی اجتماعی یکی از سیاه ترین ادوار تاریخ کشور به شمار می آید. در این دوره داس مرگ از آستین قحطی بیرون می آمد و مردم را درو می کرد. فقط اعیان و اشراف و شاهزادگان و اشخاص متمول توانستند از مهلکه بگریزند، تشکیل جوخه ترور برای زورگیری از نقطه نظر افرادی مثل کریم به درد ادامه حیات هم می خورد. لازم به یادآوری است تأسیس جوخه های ترور فقط

ص: ۲۸۵

۱- خاطرات قاسم غنی: ج ۱، به کوشش محمدعلی صوقی (تهران، کاوش، ۱۳۶۱)، ص ۱۰۴.

متعلق به کمیته مجازات نبود، بسیاری اشخاص دیگر هم برای پیشبرد منظور خود از اسلحه استفاده میکردند، اما هیچ کدام تشکیلاتی مثل کمیته مجازات نداشتند. این جوخه ها همه آلت فعل رجال سیاسی بودند، به عبارتی، بسیاری از تروریست ها آدم می کشتند بدون اینکه علت آن را بدانند و عده ای دیگر نظاره گر بودند و از پشت صحنه تحولات را اداره می کردند، حال آنکه علت آن عملیات را به خوبی می دانستند. جالب اینکه حتی وثوق تلاش میکرد در انجمن های ترور نفوذ کند. کمره ای از «انجمن های ترور»^(۱) نام می برد، به عبارتی می خواهد بگوید تعداد آنها بیش از حداقل یک مورد بوده است. اینان برای پیشبرد اهداف خود به دنبال افراد جسور میگشتند. در یکی از این موارد که آنان نیروی جدید جذب میکردند، متوجه شدند یکی از افرادی را که تصور میشد وابسته به وثوق است، وارد انجمن خود نموده اند.^(۲) تحولات بعدی نشان داد شاید این مرد همان بهادرالسلطنه باشد، اما واقعیت امر این است که بهادرالسلطنه هم بیشتر با گروه افراطی محشور بود تا وثوق الدوله.

نصرت الدوله فیروز یکی از مهمترین کسانی بود که مورد تهدید کمیته مجازات قرار داشت. او در مقابل تهدیدهای مخالفین خود نه تنها سپر نینداخت بلکه گارد مسلحی تشکیل داد تا از خود محافظت نماید. جالب این است که خفیه نویسان پلیس مخفی این عملیات نصرت الدوله را «آنتریک» میدانستند و اینکه او در این آنتریک بازی ها مداومت میکند.^(۳) نصرت الدوله بر این باور بود که باید سران کمیته مجازات را شناسایی نمود و ترور کرد، به ادعای خبرچین نظمیه اینان میگفتند باید نظم شهر را به کلی از هم گسیخت و هرج و مرج را بر آن حاکم کرد.^(۴) البته این گزارش پلیس مخفی است که معلوم بود با کمیته و عملیات آن همدلی دارد؛ اگر نه بعید به نظر میرسد چنین سخنی از زبان فردی مثل نصرت الدوله گفته شده باشد. با این وصف کمرهای نقل میکند غلامحسین خان کمیسری شهرنو که با سران کمیته مجازات مرتبط و به همین دلیل از کار خود منفصل شده بود، گفته است برادر سالار فاتح مازندرانی و برادر حسین

ص: ۲۸۶

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲- همان، ص ۳۴۴.

۳- راپرت های پلیس مخفی، به کوشش ایرج افشار (تهران، طلایه، ۱۳۶۷)، ص ۹۲.

۴- همان، ص ۹۱.

نکته مهم، پیوند رجال سیاسی قدرتمند ایران با کسانی مثل کریم دواتگر است. یکی از این اشخاص مورخ الدوله سپهر بود. مورخ الدوله این برجسته ترین چهره پشت پرده، مقامی بسی بالاتر از کریم دواتگر داشت، لیکن با او محشور بود. علت این حشر و نشر نمی توانست چیزی جز بهره برداری از این موجود مفلوک باشد. مورخ الدوله نقل میکند کریم دواتگر برایش توضیح داده مردی به نام کنت ریچ از طرف کمیته انقلابیون روسیه در رشت به تهران آمده و به او گفته است حاضر به هر نوع همکاری است. به صحت و سقم سخن مورخ الدوله کاری نداریم، مهم این است که کریم چه موقعیتی داشت که طرف مذاکره انقلابیون روس واقع شود؟ بالاتر اینکه مورخ الدوله میگوید شاید کریم وارد تشکیلات مورد نظر روس ها شده باشد، او از سیدمحمد کمرهای میخواهد که با هم به مساعدت روس های انقلابی برخیزند، کمرهای قبول نکرد. ما از میزان صحت این اظهارات آگاهی نداریم، اما می دانیم که مورخ الدوله هر چه بود؛ انقلابی نبود. او همراه با تیمی از رجال قاجار به طور همسو علیه وثوق به کار مشغول بود. به عبارت بهتر ظاهر قضیه این بود که عدهای آدمکش در کمیته مجازات دور هم گرد آمده اند تا به قول خودشان با خائینی که باعث برباد رفتن کشور و قحطی بودند، مبارزه نمایند، اما واقعیت این است در پشت این ماجرا سیمای یک مافیای سیاسی به وضوح قابل تشخیص بود. مورخ الدوله هم با اعزاز السلطنه فرزند کامران میرزا نایب السلطنه محشور بود. پیش تر گفتیم حداقل یکی از گردانندگان کمیته مجازات یعنی میرزانظرخان مشکوهایمالک در دستگاه کامران میرزا بالید، پدر او اعتمادالملک یا اعتماد نظام هم نوکر کامران میرزا نایب السلطنه به شمار می آمد. (۲)

۴-۲. دیگر چهره های شاخص کمیته مجازات

دیگر عضو کمیته مجازات مردی بود رشید السلطان نام. رشید السلطان مردی بود از اهالی خلخال، او فرزند حسینقلی خلخالی بود. رشید السلطان برخلاف آنچه شاید به

ص: ۲۸۷

۱- کمره ای، ج ۲، صص ۱۲۴۶-۱۲۴۵.

۲- همان، ص ۱۱۷۲.

نظر برسد، مردی از طبقات معمولی جامعه نبود؛ پدر او ظاهراً در دوره مشروطه حاکم خلخال بود، وقتی پدر به سال ۱۳۳۱ قمری درگذشت منصب او را به رشیدالسلطان - فرزندش - دادند. در این دوره تاریخی خلخال جزو مناطقی بود که به تصرف نیروهای روسیه درآمد، از آن سوی بحران ها و هرج و مرج های فراوان این سال دامن حکومت خلخال را هم گرفت. در منطقه درگیری های شدید داخلی راه را بر استقرار نظم و آرامش مسدود ساخت، رشیدالسلطان نتوانست این بحران ها را مهار کند. (۱) به همین دلیل به تهران آمد، به هنگام وقوع جنگ اول جهانی او هم همراه با اردوی مهاجرین به قم و اصفهان و کرمانشاه رفت. بعد از ناکام ماندن دولت موقت کرمانشاه، او هم مثل بسیاری دیگر وارد تهران شد. رشیدالسلطان یک جانی تمام عیار و عامل اصلی ترور اسماعیل خان رئیس انبار غله تهران بود، قتلی که آن را به گردن کریم انداختند، نیز او به دستور ابوالفتح زاده، کریم دواتگر را از پای درآورد. رشیدالسلطان به حد افراط مشروب مینوشید، وقتی کریم را کشت، کاملاً مست بود. (۲)

احمد محمودی مشهور به کمال الوزاره، دیگر عضو مؤثر و تعیین کننده کمیته مجازات بود. او فرزند محمودخان مشاورالملک قمی بود. محمودخان در دوره ناصری و درست در دوره حکومت ناپلئون سوم در فرانسه، همراه با تنی چند از دیگر جوانان ایرانی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت، حسنعلی خان امیرنظام گروسی تا فرانسه آنان را همراهی کرد. وی در فرانسه نجوم خواند، اما به روایت عین السلطنه تلگرافیچی شد. به روایت مسعود سالور فرزند عین السلطنه، ستاره ای هم کشف کرد که مشهور به ستاره محمودی شد. (۳) عمده دوره کار محمودخان در وزارت خارجه گذشت، بنابراین کمال الوزاره در خانواده ای تحصیل کرده و متشخص بالیده بود.

کمال الوزاره به سال ۱۲۹۳ قمری در تهران به دنیا آمد، تحصیلات خود را در دارالفنون خاتمه داد و زمانی که نوز در اداره گمرک های ایران کار میکرد، ریاست گمرک های اغلب بنادر بحر خزر را به دست آورد. در سال ۱۳۳۰ زمانی که مسیو مرنارد بلژیکی ریاست خزانه داری را عهده دار بود، او وارد این تشکیلات شد.

ص: ۲۸۸

۱- روزنامه ارشاد، ش ۵، ۱۴ ذی حجه ۱۳۳۱، ص ۷.

۲- ترقی، ش ۱۱۵۱، بهمن ۱۳۴۳، صص ۱۵ و ۴۱.

۳- خاطرات عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۲۱۳ پ.

مدت های مدید معاونت اداره مالیات های مستقیم و نیز مفتشی اداره وظایف را تصدی کرد، اندکی بعد از عزل مرنارد به ریاست اداره مالیات های مستقیم منصوب گردید و در همین سمت بود که با کمیته مجازات همکاری کرد. به سال ۱۳۳۶ وی ریاست انبار گندم تهران را به دست داشت،^(۱) یعنی همان سالی که مردم از قحطی در کوچه و خیابان جان می دادند، سالی که ده ها هزار خروار گندم از اداره خالصجات دولتی به انبارهای دولتی تهران فرستاده می شد؛ اما نه تأثیری در کاهش قیمت ها داشت و نه توانست بحران نان پایتخت را مرتفع سازد. کمال الوزاره قبل از اینکه مسئولیت اداره مالیات های مستقیم وزارت مالیه را بر عهده گیرد، مأموریت هایی به نقاط مختلف کشور انجام داد، از جمله اینکه به مناقشهای مالی که بین عین السلطنه و احمدخان آذری مسئول مالیات های قزوین وزارت مالیه وجود داشت؛ رسیدگی کرد.^(۲) ماهیت ماجرا هر چه بود، بالاخره کمال الوزاره توانست کاری کند تا احمدخان آذری از منصب خود عزل گردد و به تهران رود، «کمال الوزاره تصدیق به حرکات زشت بی قاعده میرزااحمد خان داده است. حالا در تهران می گویند محاکمه می شود».^(۳) میرزااحمدخان آذری جزو گروه وثوق الدوله بود. به هر حال بعد از عزل آذری، مردی ایتالیایی را که کارمند گمرک و مالیه ایران بود، به جایش منصوب کردند. کمال الوزاره تا سال ۱۳۰۹ شمسی زنده بود.

عضو دیگر کمیته، سیدشکرالله روحانی بود که اعلامیه های کمیته مجازات را توزیع میکرد. او منشی مخصوص کامران میرزا نایب السلطنه بود، بعدها در مالیه به خدمت اشتغال داشت که وارد کمیته مجازات شد.

بدون تردید عضو مهم کمیته مجازات حسین خان الله بود. حسین خان شاگرد آبدارخانه آقابالاخان سردار، ملقب به سردار افخم بود. وقتی الله فرزند آقابالاخان از دنیا رفت، این منصب را به او سپردند و از این به بعد ملقب به الله شد. این حسین خان هم به نوعی با دستگاه کامران میرزا نایب السلطنه مرتبط بود، زیرا سردارافخم از کارکنان کامران میرزا بود و به هنگام جنبش علیه امتیازنامه تنباکو،

ص: ۲۸۹

۱- رجال عصر مشروطیت، ص ۹۰.

۲- خاطرات عین السلطنه، ج ۶، صص ۴۲۱۴-۴۲۱۳.

۳- همان، ص ۴۲۲۸.

همین سردار افخم بود که به سوی مردم دستور تیراندازی داد و عده ای مقتول شدند. این سردار افخم بعدها در دوره مظفرالدین شاه به ریاست نظمیّه منصوب شد. بعد از اینکه مظفرالدین شاه از دنیا رفت، والی گیلان شد. پیش تر او با خانواده میرزا حسن آشتیانی رهبر قیام تهران علیه امتیاز تنباکو، فامیل شده بود؛ یعنی این که میرزاهاشم آشتیانی فرزند میرزا حسن، خواهر همسر او را به عقد ازدواج خود در آورد.

زمانی که سردار افخم والی گیلان بود، روزی در باغ مدیر الملک خارج از شهر رشت به ناهار دعوت شد، به ادعای محمدرضا آشتیانی زاده (۱) بدون اطلاع او حسین خان الله به محافظانش پیام داد که والی گفته است تا شب آنجا خواهد ماند و آنان می توانند به اداره ایالتی بازگردند. وقتی محافظان رفتند، گروه سردار محیی وارد شدند و والی را به ضرب هجده گلوله کشتند. بنا بر همین ادعا، بعد از این ماجرا مفتخر السلطنه همسر سردار افخم در معیت عده ای قزاق به تهران آمد، از این به بعد همه کاره او حسین خان الله بود، در واقع وی مباشر اموال و املاک او به حساب می آمد و چون ادعای مجاهد بودن هم داشت، می توانست از بازماندگان سردار افخم حمایت کند. به گفته آشتیانی زاده، از این به بعد موقعیت مالی حسین خان هم رو به ترقی نهاد، در دوره مشروطه او یکی از قاتلین سید عبدالله بهبهانی بود. (۲)

اندکی قبل از تشکیل کمیته مجازات، در غرب کشور همزمان با جنگ اول جهانی و ایام تشکیل دولت ملی کرمانشاه، هرج و مرج بیداد میکرد. در آن زمان حیدرخان عمواغلی در بغداد میزیست، عدهای با او از در مکاتبه وارد شدند و تصمیم بر این شد تا چند تن را ترور کنند، نخستین فرد نظام السلطنه مافی بود که باید به قتل میرسید. برای قتل او انگیزه های لازم وجود داشت، تقریباً هیچکس از عملکرد نظام السلطنه رضایت نداشت و به نوعی اکثر نیروها او را فردی مطیع اوامر دولت بریتانیا ارزیابی میکردند. حسین خان الله در کمیته مهاجرت با کریم دواتگر و احسان الله خان همراه بود، او به دستور حیدرخان عمواغلی قصد ترور نظام السلطنه مافی را داشت اما در این زمینه توفیقی نیافت. (۳) این توطئه به هر دلیلی لو رفت، منازل

ص: ۲۹۰

۱- تاریخ معاصر ایران، کتاب اول (تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴)، صص ۱۴۶-۱۴۵.

۲- همان، ص ۱۴۹.

۳- حسین جودت: از انقلاب مشروطیت تا انقلاب شاه و ملت (تهران، نشر درخشان، ۲۵۳۶)، ص ۶۰۷.

توطئه گران محاصره شد، احسان الله خان دوستدار، کریم دواتگر و ابوالفتح زاده از معرکه گریختند. حسین خان الله دستگیر شد و با دستبند به محبس بغداد فرستاده شد، اما ایامی که او زندانی بود؛ به روایت حسن اعظام قدسی که خود از دسیسه مطلع بود، عده ای وساطت کردند و او آزاد شد. بعد از این ماجرا همه کسانی که در توطئه مداخله داشتند، به تهران آمدند و برنامه‌های خود را به شکلی دیگر پی گرفتند.^(۱)

دیگر عضو کمیته مجازات، علی اکبر ارداقی برادر قاضی ارداقی بود که در زمان استبداد صغیر به فرمان محمد علی شاه در باغشاه به قتل رسید. پدر او شیخ محمدتقی نام داشت، علی اکبر به سال ۱۲۶۱ شمسی در ارداق قزوین به دنیا آمد. سه ساله بود که پدرش را از دست داد، در پانزده سالگی از ارداق به قزوین آمد و از آنجا به تهران مسافرت کرد و در این شهر به تحصیل پرداخت. بعدها همراه برادر به صفوف مشروطه خواهان پیوست،^(۲) بعد از سقوط مشروطه اول این دو برادر دستگیر شدند و در باغشاه زندانی گردیدند. برادر کشته شد، اما علی اکبر به دستور شاه به رشت تبعید گردید. او در آنجا باز هم به فعالیت های خود ادامه داد، در نتیجه به دستور آقابالاخان سردار افخم از رشت اخراج و به باکو و ترکیه مهاجرت کرد. وقتی در رشت آقابالاخان کشته شد، او به این شهر مراجعت نمود.^(۳) هنگامی که مشروطه دوم شکل گرفت، ارداقی به عضویت وزارت عدلیه در آمد که توسط محمدرضا مساوات اداره میشد. وی وقتی توسط کریم دواتگر به کمیته مجازات مربوط شد، هنوز منصب اداری خود را حفظ کرده بود.

ظاهراً قاضی ارداقی مردی بود از نظر اخلاقی دمدمی مزاج، در مورد دمدمی مزاج بودن قاضی به نقل قولی از عین السلطنه که بعد از بازداشت او در دوره دوم ریاست وزرای وثوق الدوله ابراز شده است، بسنده می کنیم. عین السلطنه از میرزا علی اکبرخان قزوینی که زمانی بعد از کوییده شدن مجلس اول توسط محمدعلی شاه از محبوسین باغشاه بود، می پرسد آیا او با قاضی ارداقی دوستی داشته است؟ پاسخ می شود بلی با او رفاقت صمیمانه ای داشته و هم ولایتی هستند.

ص: ۲۹۱

۱- حسن اعظام قدسی، خاطرات من یا تاریخ صد ساله (تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۲)، ص ۴۱۴.

۲- حسن مرسلوند: زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۱ (تهران، الهام، ۱۳۶۹)، ص ۱۲۵.

۳- احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹)، ص ۸۳۲.

عین السلطنه پرسید آیا قاضی ارداقی مسلمان و متشرع بود یا خیر؟ جواب شنید قسم می خورد که او مسلمان و متشرع بود و خیلی هم متشرع بوده است: «لیکن یک عیب داشت. با هر کس به مذاق او حرف می زد؛ با بابی، بابی بود؛ با طبیعی، طبیعی بود؛ گفتم این رفع یک شبهه از من شد. زیرا ما همه او را بابی می دانستیم.» او گفت میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل هم مردی مسلمان و پاک اعتقاد بود، «اما ملک المتکلمین لامذهب لامذهب بود. به هیچ چیز عقیده نداشت.»^(۱)

یکی دیگر از اعضای مهم کمیته مجازات، میرزا محمدحسین عمادالکتاب سیفی قزوینی بود که به سال ۱۲۸۵ قمری به دنیا آمد. او مردی هنرمند بود و به خطاطی و کتابت اشتغال داشت. پیش از مشروطه در زمره کاتبان وزارت انطباعات بود، این شغل را از سال ۱۳۱۷ قمری به دست آورد. در دوره سلطنت احمدشاه قاجار، در وزارت داخله منشی گری می کرد، همان زمان معلم مشق خط شاه نیز بود.^(۲) هم عمادالکتاب و هم ابوالفتح زاده از همان اوان مشروطه از یاران پابرجای حیدرخان عمواغلی بودند. هنگام ترور اتابک، عمادالکتاب با حیدرخان بسیار محشور بود، نیز وقتی حیدرخان به سوی کالسکه محمدعلی شاه که عازم دوشان تپه بود نارنجک پرتاب کرد، به خانه ابوالفتح زاده آمد.

عمادالکتاب در دوره مشروطه خوش نویسی می کرد و آن را به کسانی که مایل بودند می آموخت. او بیست و دو کتابچه رسم الخط نوشت و در کتابفروشی های معتبر تهران آنها را به معرض فروش گذاشت.^(۳) در دوره مورد بحث، عمادالکتاب چون خوشنویس بود، مسئولیت تهیه مهر کمیته را عهده دار شد. به قول خودش او به گراورسازی آلمان رفته و دستور داده است یک لغت کمیته و یک لغت مخبرات برای او بسازند. او «ب» لغت مخبرات را برداشت و مخبرات را تبدیل به مجازات کرد، مهر تهیه شده را به منشی زاده تحویل داد و به ادعای خودش تا آخرین روزی که اعضای کمیته را دستگیر کردند، این مهر در دست منشی زاده بود و او «مسئول امضا و مهر تمام مانیفست ها و مراسلاتی بود که از طرف کمیته مجازات صادر

ص: ۲۹۲

۱- عین السلطنه، ج ۷، ص ۴۹۶۱.

۲- مهدی بیانی: احوال و آثار خوشنویسان، ج ۳ (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸)، ص ۶۹۷.

۳- شرق، ش ۶۹، سه شنبه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۸، ۵ آوریل ۱۹۱۰، «رسم المشق عمادالکتاب».

میشد.»^(۱) این روایت مشهور است، اما واقعیت امر این است که مُهر کمیته مجازات را حسین پرویز به قول بهار «مهرساز»^(۲) درست کرده بود. از سویی کمره ای مقالات خود را به میرزانورالله کلیمی مسئول مطبعه کلیمیان می داد تا چاپ کند،^(۳) شاید اعلامیه های کمیته مجازات را هم همین فرد منتشر می کرد.

اینها همه ظاهر ماجراست، به واقع این گروه نقشه های کسانی را اجرا می کردند که در پشت صحنه حوادث قرار داشتند. ما در همین فصل به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت اما در اینجا ضرورت دارد توضیح دهیم کمیته مجازات به واقع بازوی اجرایی گروه افراطی و بحران سازی به شمار می رفت که اینک در تشکیلات دمکرات های ضدتشکیلی لانه کرده بود. برجسته ترین افراد این گروه عبارت بودند از سیدمحمد کمره ای، محمدتقی بینش (آق اولی)، محمودخان پهلوی، مورخ الدوله سپهر، احمد متین الدوله دفتری، عین الممالک یا همان میرزامحمودخان دفتری، حسین پرویز و گروهی دیگر که در همین بخش با آنان بیشتر آشنا خواهیم شد. مهم ترین بلندگوی تبلیغاتی اینان روزنامه ستاره ایران بود که گرداننده آن یعنی کمال السلطان صبا، از دوره مشروطه با گروه افراطی محشور و حتی خود یکی از تصمیم گیرندگان آن بود. صبا مردی بود درشت گوی و بی باک، این بی باکی را هم به واسطه پشت گرمی اش به محافظی مشخص به دست آورد. از مقامات عالی رتبه دولتی حسن خان محتشم السلطنه اسفندیاری، صادق خان مستشارالدوله و دکتر اسماعیل مرزبان (امین الملک) با اینان محشور بودند. به جز اینان فهرست بلندبالایی از برخی دیگر از رجال ایران از مشاورالممالک انصاری تا گروه برلنی ها یعنی وحیدالملک شیبانی و حسینقلی خان نواب و تیم همراهشان را باید به این لیست افزود. در عین حال این گروه با میرزاکریم خان رشتی و برادران او مرتبط بودند، احسان الله خان دوستدار حلقه ارتباطی کمیته مجازات بود با میرزاکریم خان و برادرانش. روش گروه ضدتشکیلی نفوذ و فروپاشی از درون بود، یکی از مهم ترین تجارب اینان در ارتباط با جنبش جنگل آزموده شد. بدون تردید برجسته ترین چهره

ص: ۲۹۳

۱- ترقی، ش ۱۱۶۴، اردیبهشت ۱۳۴۴، ص ۳۸.

۲- زبان آزاد، ش ۲۰، سلخ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۰، «از روی ناچاری».

۳- کمره ای، ج ۲، ص ۱۶۰۶.

پشت پرده کمیته مجازات اردشیر ریپورتر بود، او به شدیدترین لحن ممکن از این گروه در برابر تیم وثوق حمایت می کرد. خطاست اگر تصوّر کنیم کلیه کسانی که در کمیته مجازات جمع آمده بودند، سوءنیت داشتند و یا اهل دسیسه بودند. واقعیت این است که اکثر افراد فرودست آلت فعل واقع شدند، هدف به میدان آوردن اینان هم در طول همین فصل روشن خواهد شد، اما در اینجا باید بگوییم که هدف اصلی کمیته مجازات به مراتب از کشتن تعدادی افراد فراتر می رفت و اهدافی مهم تر را در برمی گرفت؛ این اهداف از دید تیزبین ملک الشعراى بهار مخفی نماند و به هر نحوی شده آنها را در روزنامه های زبان آزاد و نوبهار برملا ساخت.

نقطه مقابل این گروه طیفی از رجال سیاسی و روزنامه نگاران و جناح میانه این زمان، از وثوق الدوله تا ملک الشعراى بهار و از آن سوی دمکرات های معتدل و بقایای اعتدالی ها را در بر می گرفت. برجسته ترین رجل مخالف این گروه متین السلطنه ثقفی بود که اینان دشمنی دیرینه ای با او داشتند. سیدضیاءالدین طباطبایی بسته به موقعیت گاهی به اینان نزدیک می شد و گاهی به وثوق. بالاخره هم در آستانه کودتای سوم اسفند با این گروه به همگرایی رسید و به طوری که خواهیم دید او هم آلت فعل منویات چهره های پشت پرده این گروه واقع شد، اما او هم آجل معلومی داشت که درست نود روز بعد از کودتا فرارسید و در اثر آن از قدرت فروافتاد. هدف اصلی گردانندگان کمیته مجازات گسترش ناامنی، ایجاد فضای رعب و وحشت، ترسانیدن رجال از به دست گرفتن مسئولیت و در یک کلام بحران سازی بود تا از این طریق راه را برای عملیاتی کودتایی به منظور رسیدن به اهداف هموار سازند. یک سر طیف این بحران سازی دامن زدن به بحران های اقتصادی و از آن جمله بحران نان بود و سوی دیگر این طیف، بحران سازی سیاسی بود به منظور ناامید ساختن مردم از هرگونه تحول مثبت اجتماعی. اینان به طور مثال تلاشی زایدالوصف در سرنگونی کابینه ها از خود به خرج می دادند، دیگر اینکه مانع تشکیل مجلس می شدند، زمانی هم که مجلسی وجود داشت، با کشانیدن دشمن به خاک کشور آن را تعطیل کردند و اجازه ندادند دوباره مجلس شکل گیرد. با اینکه بعداً انتخابات این مجلس برگزار هم گردید و برخی نمایندگان در همان سال قحطی برگزیده شده بودند، اینان اجازه ندادند مجلس عملاً شکل گیرد تا اینکه کودتای

سوم اسفند به وقوع پیوست و رضاخان سردمدار جریان‌ها گردید. در آن زمان یعنی بیش از سه سال بعد از برگزاری انتخابات بود که مجلس چهارم شکل گرفت، مجلسی که به قول برخی شعرا ننگ وطن بود.

سیاست بحران‌سازی به منظور دست‌یابی به اهداف مشخصی که از آنها به اجمال ذکری به میان آمد، در دوره اول ریاست وزرایی وثوق از دو راه صورت گرفت: دامن زدن به بحران‌نان که در فصل قبل به عمق آن پی بردیم و دست‌یازیدن به ترور برخی اشخاص برای ناامن کردن فضای سیاسی کشور که در همین فصل به آن خواهیم پرداخت. بهانه امر هم مجازات‌خائنین بود، حال آنکه کسانی که به قتل رسیدند بیشتر قربانی اختلافات شخصی شدند تا چیز دیگر، حتی در یک مورد خیانت مقتولین اثبات نشد. حال به موضوع عملیات کمیته مجازات می‌پردازیم و آنگاه تحلیل‌های لازم را در این زمینه ارائه خواهیم کرد.

۳. قتل اسماعیل خان رئیس انبار غله

قتل برای جوخه ترور، به منزله بیانیه اعلام موجودیت به شمار می‌رفت، به همین دلیل حتماً باید کسی را می‌کشتند. اعضای کمیته مجازات میرزا اسماعیل خان، رئیس انبار غله را برای اعلام موجودیت خود انتخاب کردند. اسماعیل خان در دستگاه مرنارد بلژیکی، ریاست مالیه سیستان را عهده‌دار بود، می‌گویند وقتی به تهران بازگشت ثروت هنگفتی با خود به همراه آورد.^(۱) وقتی وثوق الدوله برای بار نخست به ریاست وزرایی رسید، اسماعیل خان از سوی مشارالملک وزیر وقت مالیه ریاست انبار گندم را عهده‌دار گردید. مشارالملک به شدت مورد نفرت روزنامه ستاره ایران و مدیر آن کمال السلطان صبا قرار داشت. ستاره ایران به شدت علیه مشارالملک تبلیغ می‌کرد. اسماعیل خان از محشورین و نزدیکان وثوق به شمار می‌آمد، میگفتند با سفارت بریتانیا رفت و آمد دارد و به طور مشخص با چرچیل دبیر شرقی سفارت بریتانیا رفاقت و روابط خانوادگی برقرار نموده است. اینها همه بهانه بود، به واقع اسماعیل خان قربانی قحطی دوره جنگ اول جهانی شد. به عبارت بهتر قتل

ص: ۲۹۵

۱- رجال بامداد، ج ۱، ص ۱۳۴.

اسماعیل خان در آن شرایط مرگ و میر ناشی از گرسنگی هیچ واکنش خاصی را به طرفداری از او در توده‌های مردم باعث نشد، بلکه کسانی که از عمق ماجرا خبر نداشتند، از این قضیه خوشحال هم شدند.

واقعیت امر این است که گروه ضدتشکیلی و برخی دیگر آن قدر علیه وثوق تبلیغات کرده بودند که کمتر کسی به واقعیت امر توجه می‌کرد. کسانی که خارج از مرکز بودند به شدت تحت تأثیر این تبلیغات واقع می‌شدند. بنا به روایتی که در تهران به تواتر شنیده می‌شد، وثوق انسانی است که به هر حال می‌تواند کاری را که به عهده می‌گیرد انجام دهد. دومین مسئله در مورد مرنارد بود، «مرنارد هم مالیه ایران را مالیه کرد و خیلی خوبتر از آن می‌شد که بود، نگذاشتند و فقط برای آنکه جلوی دخل و رشوه را گرفته بود و نمی‌گذاشت مال دولت را به عناوین مختلفه اجزا و غیر اجزا بخورند این باعث کینه و عداوت جماعتی شده. آن بود که آن قدر بد گفتند و بد نوشتند تا برای همه کس شبهه حاصل شد و تحقیق و رسیدگی نکرده عزلش نمودند.»^(۱)

ابتدا قرار بود قائم مقام الملک رفیع از سوی کمیته مجازات ترور شود. کریم دواتگر گفته بود: «خوب است او [رفیع] را تعقیب نموده، شکاری کرده، زودتر برویم.» منشی زاده و ابوالفتح زاده بر این باور بودند که «قائم مقام الملک کارکن روس‌ها و مفسدتر است»، بنابراین باید قتل او را در اولویت قرار داد. جالب است که اینان میخواستند به هر حال فردی را بکشند و برای شان فرقی نمی‌کرد طعمه چه کسی باشد: «کریم گفت چون باید برویم و بی‌شکار هم خوب نیست اگر قائم مقام الملک به دست نیامد، اسماعیل خان هم خوب است که زودتر کاری انجام داده، برویم. بعد بلند شده که برود، منشی زاده و ابوالفتح زاده به او گفتند که همان قائم مقام الملک را تعقیب کنید.»^(۲) مشکوه الممالک مدعی است، بعد از رفتن کریم به کارهای منشی زاده و ابوالفتح زاده اعتراض کرده است. به او گفتند کریم و دوستانش واسطه رسانیدن مکاتیب صادره از تهران به جبهه هستند، به همین دلیل «خودشان داوطلب شده اند که کاری کرده، بروند و قائم مقام الملک چون رسماً خادم روس‌ها و

ص: ۲۹۶

۱- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۸۳۹.

۲- کمره ای، ج ۲، صص ۱۰۳۱-۱۰۳۰.

خائن به وطن است، این قصد را نموده اند.» مشکوه الممالک میگوید به طور کلی این اعمال را تقبیح کرده اما دو روز بعد شنیده که رئیس انبار غله را به قتل رسانیده اند.

قتل اسماعیل خان رئیس انبار غله به این دلیل صورت گرفت که گفته میشد در آن شرایط قحطی و گرسنگی و فقر و افلاس عمومی توده های مردم به ویژه در تهران، مقادیر فراوانی غله به سربازان انگلیسی و هواداران بریتانیا رسانیده است، اتهامی که هرگز اثبات نشد. وقتی هم او را به قتل رسانیدند، چند شبنامه تهیه کردند و آنها را برای هیأت دولت، اداره کل نظمی و میرزاباقرخان پدر کمیسر تأمینات نظمی ارسال نمودند و در آن توضیح دادند که قتل رئیس انبار غله به دست کمیته مجازات صورت گرفته است. (۱) میرزاباقرخان حاضر نشد پرونده قتل را بررسی کند و آن را مورد پیگیری قرار دهد، زیرا با کمیته مجازات و دست های پشت پرده هدایت کننده آن مرتبط بود. بالاخره هم او به دلیل همکاری با کمیته مجازات از منصب خود معزول شد، توضیح اینکه بعداً ابتدا او را دستگیر نمودند ولی به دلیل تهدیدات کمیته رهایش ساختند. هنگامی که بعداً بار دیگر این اشخاص دستگیر شدند، میرزاباقرخان هم مجدداً بازداشت گردید. او به گزارش روزنامه ها از اعضای منفصل نظمی بود که همراه با حاجی بابا نام تبریزی که او هم عضو نظمی بود، به اتفاق ناصر خلوت توسط نظمی جلب و توقیف گردید. گزارش می شد که علاوه بر افراد مذکور، عده ای دیگر هم بازداشت شدند. در آن زمان هنوز علت توقیف این افراد به درستی معلوم نبود. (۲) به عبارت بهتر کسی از انگیزه ها و علت قتل میرزا اسماعیل خان مطلع نبود و کمیته مجازات هم اعلانی صادر ننموده بود.

اما معلوم بود دلیل قتل صرفاً مسائل شخصی نبوده و انگیزه های آن فراتر از یک کینه جویی معمولی است. میرزاباقرخان پدر که گفتیم نخستین مأمور رسیدگی به پرونده سران کمیته مجازات بود، محرمانه به عبدالله خان بهرامی رئیس اداره تأمینات پیام داد قتل اسماعیل خان رئیس انبار غله جنبه سیاسی دارد و یک قتل شخصی

ص: ۲۹۷

۱- ترقی، ش ۱۱۵۰، بهمن ۱۳۴۳، ص ۳۸.

۲- زبان آزاد، ش ۱۸، پنج شنبه ۲۵ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷، «جلب و توقیف در نظمی».

نیست. او توضیح داد این قتل توسط مخالفین و ثوق الدوله به عمل آمده است و به بهرامی توصیه کرد در کشف ماهیت آن جدیت نکند و در این امر مداخله ننماید.^(۱) بعدها معلوم شد کمیته مجازات به کمال الوزاره رئیس اداره مالیات های مستقیم وزارت مالیه وعده داده بود به محض به دست گرفتن قدرت، او را به جای اسماعیل خان، رئیس انبار غله خواهند کرد.^(۲)

سکوت نظمی و توان کمیته در مرعوب ساختن مقامات دولتی، تروریست ها را جری تر ساخت. بعد از قتل میرزا اسماعیل خان، شورای کمیته تصمیمی خطرناک اتخاذ کرد. آنان تصمیم گرفتند و ثوق الدوله رئیس الوزاره را به قتل رسانند، برای این کار ابوالفتح زاده را معین کردند که خود فرماندهی عملیات کمیته را به دست داشت.^(۳) این عملیات البته هرگز اجرا نشد، اما صرف همین تصمیم گیری نشان می داد اهداف کمیته بسیار فراتر از آن چیزی است که تصور می رود. در همین حال کمیته اعضای جدیدی را جذب کرد: دو تن از اینان علی اکبر قاضی ارداقی و عمادالکتاب بودند که توسط کریم دواتگر به گروه توطئه گر ملحق شدند. عمادالکتاب درست زمانی که اسماعیل خان رئیس انبار غله به قتل رسید، به عضویت شورای کمیته مجازات برگزیده شد. در آن ایام تصمیم بر این بود که کلیه اعضای کمیته مبلغی به تشکیلات کمک کنند. قاضی ارداقی شخصی پولدار نبود، به همین دلیل او را از پرداخت کمک نقدی معاف کردند. به قول شخص ارداقی او ماهیانه پنجاه تومان درآمد داشت و این مبلغ به زحمت کفاف مخارجش را میداد. اما عمادالکتاب ماهی هفتاد الی هشتاد تومان به کمیته پرداخت می کرد.^(۴)

۵. کریم دواتگر؛ قربانی مخالفت با ضدتشکیلی

وقتی اسماعیل خان به قتل رسید، چند حادثه روی داد که به قیمت قتل کریم دواتگر تمام شد. در درجه نخست او در حالت مستی اسرار کمیته را فاش می ساخت، دوم

ص: ۲۹۸

۱- خاطرات بهرامی، ص ۴۹۲.

۲- ترقی، ش ۱۱۷۰، تیر ۱۳۴۴، ص ۳۶.

۳- الفبا، سال چهارم، ش ۴۵، ۱۲ تیرماه ۱۳۲۷، ص ۵.

۴- ترقی، ش ۱۱۶۶، خرداد ماه ۱۳۴۴، ص ۳۳، به نقل از بازجوئی های قاضی ارداقی.

اینکه بدون مشورت با سران کمیته عده ای را به عضویت کمیته درآورد و رهبران را در برابر کار انجام شده قرار داد. سوم اینکه کریم که می دانست رهبران کمیته یعنی منشی زاده و ابوالفتح زاده از کسانی پول دریافت می دارند، سطح انتظار خود را بالا برد. او از اینان همیشه پول تقاضا می کرد و با آنکه در مراحل اولیه پول هایی به او پرداختند، اما کریم حاضر نبود عقب نشینی کند. ظاهر امر این است که در درجه نخست بین رهبران کمیته در مورد قتل رئیس انبار غله اختلاف بروز کرد.

مشکوه الممالک مدعی است، بعد از قتل به منزل منشی زاده رفته و گفته است اینکار «مبادا از طرف کریم دیوانه شده باشد». او آشنایی منشی زاده و ابوالفتح زاده را با کریم نکوهید. دو روز بعد منشی زاده، مشکوه الممالک را ملاقات کرد. او گفت کریم قتل اسماعیل خان را انکار کرده است، به قول او «این بد جنس می خواهد ما را آلت کرده، از ما پولی بگیرد و بعضی عملیات را به اغراض دیگران اجرا نماید. تصوّر میکنیم این شخص محرکی غیر از ماها داشته باشد و به این کارها مشغول میشود و طفره از رفتن [به جبهه] می زند و هم خیال شدن با این اشخاص نتیجه خوبی ندارد.»^(۱) اینکه کمیته آلت فعل دیگران واقع شده بود امری است که در منابع گوناگون از آن سخن به میان آمده است، اما مهم این است که این دیگران چه کسانی هستند؟ نکته دوّم این است که منشی زاده ظاهراً سخن کریم را که مسئولیت قتل را نمی پذیرفت، باور نمی کرد. اما تحولات بعدی نشان داد حق با کریم بوده است؛ او رشید السلطان را برای قتل رئیس انبار غله بدون اجازه رهبران اجیر کرده بود.

کریم در زمره آن دسته از افرادی بود که فقط برای پول گرفتن کار می کرد، رشید السلطان هم در زمره افرادی بود که به دلایل مالی دست به اعمال جنایتکارانه می زد. این که کریم سخن منشی زاده را باور نمی کرد، ریشه در این واقعیت داشت که او می دانست رهبران کمیته از رجال متمول پول دریافت می دارند، حداقل بعد از قتل های اولیه این راز از پرده برون افتاده بود. عبدالله خان بهرامی که در زمان دستگیری سران کمیته مجازات ریاست تأمینات نظمیّه تهران را بر عهده داشت نقل میکند کمیته مجازات به طور خاص در اواخر دوره فعالیت خود دچار مضیقّه مالی

ص: ۲۹۹

شده بود. اینان یک عده از «مجاهدین گرسنه را که از مهاجرت برگشته بودند»، دور خود جمع می کردند و حتی وسایل نگهداری اینان را هم نداشتند. سران کمیته با توجه به این امر، شروع به زورستانی و باج گیری از رجال کشور نمودند؛ البته ظاهراً در عین حال از کسانی که آنان را در زمره آزادیخواهان میدانستند مختصری اعانه دریافت میداشتند.^(۱) اینکه کمیته مجازات تلاش میکرد با ایجاد جو رعب و وحشت از رجال کشور «باج» دریافت کند، نکته‌ای است که در اعترافات عمادالکتاب هم به آن اشارت رفته است. او میگوید کمیته میخواست از سران کشور باج دریافت کند، اما با تمام تلاش و کوشش نتوانستند از مشیراعظم، مجدالسلطنه و یمن الملک مبلغی دریافت کنند.^(۲) به یاد آوریم کمال السلطان صبا مدیر روزنامه ستاره ایران، همین اشخاص را به نام مورد حمله قرار داد و از قتل اسماعیل خان رئیس انبار غله به نوعی ابراز خشنودی کرد.

روایت منشی زاده با این روایت تفاوت دارد. به گفته او کریم دواتگر بعد از مراجعت از جبهه با وساطت ابوالفتح زاده با او آشنا شده است. به گفته او کریم پذیرفت که «مورد استفاده» آنان قرار گیرد. آنان به نام «حفظ مصالح و منافع کشور و ترقی و تعالی ایران» کمیته‌ای تشکیل دادند تا قدرت «خائنین و بیگانه پرستان» را از کشور قطع کنند. کریم گفت هرگاه ماهی صد تومان به او دهند، او میتواند سه تن از دوستان مورد اعتماد خود را انتخاب کند تا دستورات کمیته را اجرا نمایند.^(۳)

طبق اظهارات مشکوالممالک به نقل از منشی زاده یکی از کارهای کریم این بود که سلاح‌هایی را که منشی زاده تهیه میکرد به جبهه میبرد. منشی زاده بعد از قتل اسماعیل خان، حتی به کریم گفت حاضر است سلاح‌های داده شده را به خود او بدهد اما او از سر آنان دست بردارد. به هر حال منشی زاده پس از اینکه کریم برخلاف قولی که داده بود، بعد از قتل اسماعیل خان حاضر نشد به جبهه رود و به هم مسلکان خبر تشکیل کمیته را برساند و هر روز از کمیته مجازات پول طلب میکرد؛ درصدد برآمد او را از سر راه بردارد. منشی زاده باز هم گفت آنان نه پولی

ص: ۳۰۰

۱- خاطرات بهرامی، ص ۵۱۴.

۲- ترقی، ش ۱۱۶۹، خرداد ۱۳۴۴، ص ۲۲، به نقل از بازجویی‌های عمادالکتاب.

۳- همان، ش ۱۱۴۹، بهمن ماه ۱۳۴۳، ص ۳۵.

دارند که به کریم بدهند و «نه به اعمال خودسرانه او که شاید هم از طرف غیر، دستور باشد» مایلند. منشی زاده باز هم این بار گفت باید کاری کرد که کریم به دنبال کار خود رود. کریم میخواست عماد و ارداقی که خود جذب کرده بود، بین او و منشی زاده آشتی برقرار نمایند. هیچکس نمیدانست در اعماق قلب این مرد چه میگذرد؛ به همین سیاق کسی نمیدانست او چرا اسرار کمیته را لو میدهد؟^(۱)

به عبارت بهتر نوعی سوءظن بین کریم و منشی زاده وجود داشت. کریم تصور میکرد پشت سر فعالیت های کمیته کسانی هستند که آن را حمایت مالی میکنند، به ظن او منشی زاده پولها را اغلب خود برمی داشت اما او را که عملیات اصلی را انجام می داد با اندکی وجه سرکیسه می کرد. بالاخره جلسه ای در منزل مشکوه الممالک تشکیل شد، در این جلسه منشی زاده، ابوالفتح زاده، عمادالکتاب، قاضی ارداقی و کریم هم حضور داشتند. حاضرین از کریم خواستند به دلیل کاری که انجام داده است، یعنی ارتکاب قتل؛ باید فوراً از تهران خارج گردد. کریم نه تنها از اجرای این دستور استنکاف ورزید، بلکه کار خود را به بهادرالسلطنه و عده ای دیگر هم توضیح داد؛ یعنی گفت قاتل اصلی رشیدالسلطان است. بهووقع این نخستین جلسه ای بود که عماد و ارداقی با سران کمیته مجازات داشتند، واسطه این کار هم البته کریم بود. کریم به عمد راز کمیته را به ارداقی، عمادالکتاب و بهادرالسلطنه توضیح داد. او تصور می کرد اگر عده ای از این موضوع مطلع باشند، رهبران کمیته از قتل او منصرف خواهند شد. به عبارت بهتر کریم پرده دری از اسرار کمیته را تنها ضامن بقای جان خود ارزیابی می کرد.

به هر حال منشی زاده وجهی برای او فراهم آورد، از مشکوه الممالک هم خواست مقداری به آن بیفزاید تا «بلکه از شر این پسر طماع شهوی بی مغز» خود را خلاص نماید.^(۲) جالب اینکه کریم به مشکوه الممالک گفته بود عدل الملک را دیده و او شغلی در ژاندارمری برایش یافته است، اما رفقاییش نمیگذاشتند او به سر این کار رود. حق السکوت ستانی کریم ادامه یافت، بالاخره قاضی ارداقی و میرزا محمدحسین عمادالکتاب خوشنویس که کریم برای حفظ جان خود آنها را وارد کمیته کرده بود،

ص: ۳۰۱

۱- همان، ش ۱۱۶۳، اردیبهشت ماه ۱۳۴۴، ص ۳۶.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۳۳.

نتوانستند او را قانع سازند که دست از اقدامات جنون آمیز خود بردارد. اینان رأی دادند او باید کشته شود. نکته مهم در ارتباط با قتل کریم، اطلاع و دخالت سید محمد کمره ای در آن است. کمره‌های خطاب به منشی زاده میگفت امثال کریم را باید با پول نگاه داشت، اگر پولی در بساط نباشد او را نمیتوان حفظ کرد. کمره ای رازی را برملا می کند که برای شناخت تاریخ تحولات این زمان واجد اهمیت بسیار است. بنابر خاطرات او، کریم دواتگر، او و سایر اعضای گروه ضد تشکیلی را واداشته بود تا تشکیلات حزب دمکرات را دوباره راه اندازی نمایند. به نظر کمره ای در آن شرایط راه اندازی تشکیلات حزب دمکرات کاری بود نسنجیده: «اگر تشکیلات بدهیم شاید [به دلیل] (۱) عملیات مملکت خراب کن کمیته چپ ها کاسه و کوزه را گردن ما بشکنند و دولت آن فسادها را به اینکه شماها با آن ها مربوط هستید از ما انتقام بکشد.» منظور از آن فسادها چیست؟ چه اقدام مملکت خراب کنی انجام شده بود؟ اصلاً این کمیته چپ ها که مورخ الدوله و کمره ای از آن یاد می کنند متشکل از چه نیروهایی بود؟ پاسخ این سئوالات در کتاب خاطرات کمره ای و مورخ الدوله مشخص نیست.

با این وصف کریم، کمره ای را زیر فشار قرار داد تا تشکیلات حزب را بار دیگر سر و سامان دهد و مانع از تداوم تشتت در این حزب گردد. این ملاقات شب پنجشنبه یازدهم رجب ۱۳۳۵ مطابق با سیزدهم فروردین ۱۲۹۶ روی داد. صبح روز بعد کریم دواتگر باز هم به ملاقات کمره‌های آمد. او تهدید کرد اگر وی همچنان مانع تشکیل فرقه شود، موجی از افشاگری علیه او در مطبوعات به راه خواهد انداخت و اعضای فرقه او را بایکوت خواهند کرد. این بار کریم از کمیته چپ های روسیه گفت که به تهران آمده و خواستار همکاری او شده اند، همان مطلبی که به مورخ الدوله هم گفته بود و ما پیش تر به آن اشاره کردیم. کمره‌های از برخورد کریم با خود افسرده شد، او نوشت: «اخلاق ما خیلی بد است و فقط لباس دمکراسی را پوشیده ایم.» (۲)

بعدها عدل الملک داد گر که با کمیته مرتبط بود، به دنبال دور دوم دستگیری

ص: ۳۰۲

۱- لغات درون کروش از ماست.

۲- همان، ص ۱۵.

اعضای این تشکیلات در کابینه وثوق به سال ۱۲۹۷، توضیح داد از تشکیل کمیته مجازات خبر نداشته؛ کریم دواتگر اصرار کرده به او مأموریتی بدهند تا به خارج رود و گفته است: «وقت رفتن بعضی اسرار خیلی بزرگ میگویم.» عدل الملک می گوید وقتی کمیته شروع به عملیات کرد، تازه او دانسته عمادالکتاب و قاضی ارداقی هم با آن مرتبطند. خود عمادالکتاب در بازجوییهای خویش در نظمیۀ توضیح داد کریم دواتگر با او و قاضی ارداقی جلسهای تشکیل داد، او تأسیس کمیته را برای اینان افشا کرد و از آن دو تن خواست برای کمک به این تشکیلات تلاش نمایند. به روایت او، کریم بسیار بدلحن سخن گفت و در پاسخ ارداقی که گفته بود نمیتواند وارد تشکیلاتی شود که از ماهیت آن اطلاعی ندارد، شروع به پرخاش کرد.^(۱)

در این دوره روابط کریم و عدل الملک به اندازه ای صمیمانه بود که حتی عده ای بعدها گمان بردند او نویسنده اعلامیه های کمیته مجازات است. شاید هم این گونه بوده باشد، اما عدل الملک به شدت در برابر کسانی که فکر می کردند او اعلامیه های کمیته را می نویسد، واکنش نشان داد: «یک روز قاضی [ارداقی] در خیابان به من رسید و گفت واقعاً عجب قلمی دارید و این بیان نامه کمیته مجازات را که شب مهتاب است خوب نوشته اید.^(۲) من خُلقم تنگ شده و گفتم تو ریقو میخواهی به من رنگ بزنی و مرا به کار خودت تهدید نمایی و رد گم کنی؟ یکی دو مرتبه هم عماد و قاضی دیدند که کریم آمده بود و با من در وزارت داخله خلوت کرده بود، آنها همه چه حدس زدند که به من مطالب را گفته.»^(۳) مطالب این گزارش واضح است، کریم دواتگر از عدل الملک معاون وزارت داخله که ظاهراً جزو تیم وثوق بوده می خواهد به او شغلی در خارج کشور بدهند و آنگاه او هم اسرار مهمی در اختیار او قرار خواهد داد. دیگر اینکه به دلیل تماس عدل الملک با کریم، افرادی مثل قاضی ارداقی تصوّر می کردند بیانیه های کمیته را که بعداً منتشر شد، او می نویسد. شاید به واسطه تماس های او با کریم و اینکه احتمالاً او را برای وثوق خریده بود، می خواستند به این شکل از این عدل الملک حق السکوت بگیرند، اما وی به شدت با

ص: ۳۰۳

۱- همان، ش ۱۱۶۳، اردیبهشت ماه ۱۳۴۴، صص ۱۲ و ۳۶.

۲- این بیانیه بعد از قتل میرزاحسن مجتهد نوشته شد.

۳- کمره ای، ج ۱، ص ۴۱۶.

آنان برخورد کرد. نکته مهم تر این است که قاضی و عماد تصوّر می کردند کریم به دلیل ارتباطات خود با او و حتی تشکیل جلسه در وزارت داخله؛ اسرار کمیته را به گروه تشکیلی لو داده است. به یاد آوریم در این زمان هنوز وثوق الدوله ریاست وزرایی را به عهده داشت. می توان تصوّر کرد که گروه وثوق توسط عدل الملک، گروه تشکیلی را واسطه قرار داده بودند تا کریم را وادارد که سیدمحمد کمره ای را مجبور به تمکین از اراده وثوق کند و گروه ضدتشکیلی را منحل سازد. باز هم پذیرفتنی است که کریم بابت این تهدیدات مبلغ بیشتری پول دریافت کرده باشد، او هم درست سراغ کمره ای رفت و در طول کمتر از یک شبانه روز، دو بار او را تهدید کرد و از وی خواست مانع تشکیل مجدد حزب دمکرات نشود. این تهدید به بهای جان او تمام شد، بنابراین درست تر این است که قتل کریم نه به دلایلی که تاکنون در برخی منابع آمده است، بلکه به دلیلی دیگر صورت گرفت. این دلیل تحت فشار قرار دادن کمره ای برای انحلال گروه ضدتشکیلی اش بوده است.

صبح روز جمعه دوازدهم رجب سال ۱۳۳۵، یعنی حدود بیست و چهار ساعت بعد از ملاقات کریم با کمره ای، خبر رسید او به قتل رسیده است. آن روز یعنی سوم آوریل ۱۹۱۷ مطابق با ۱۴ فروردین ۱۲۹۶ طبق گزارش کمیساریای نمره چهار سنگلج، کریم دواتگر در مجاورت کلیسای آرامنه به قتل رسید. روز بعد رشید السلطان، سیدمرتضی و میرزا عبدالحسین ساعت ساز که مظنون به دست داشتن در توطئه بودند دستگیر شدند، اینان به قتل رئیس انبار غله و کریم دواتگر اعتراف کردند. با این وصف کمیسری مدعی شد اینان از نشانی کمیته و اعضای آن اطلاع دقیقی به پلیس ندادند و این موضوع که دستور قتل را چه افرادی صادر کرده اند، مبهم مانده است. این ظاهر ماجراست، به واقع قاتلین به پشتگرمی عوامل ضدتشکیلی و کمیته مجازات در وزارت داخله، نظمی و عدلیه مرتکب این جنایت شده بودند، به صراحت به قتل اعتراف نمودند، بازجویان هم از خود آنان بودند، به همین دلیل با وصف محرز بودن بزه انتسابی و وقوع جنایت توسط افراد دستگیر شده؛ اندکی بعد آنان را آزاد کردند.

کمره ای خطاب به میرزامحسن نجم آبادی که خبر قتل کریم را آورده بود اظهار داشت: «دیروز همین اوقات آمد و مرا از طرف تشکیلیون امر به ورود به تشکیلات نمود، ابا نمودم. مرا تهدید سخت نمود. واقعاً خیلی تعجب نمودم. اگر مرشد بودم یا

حقه باز، از کشته شدن کریم ادعای تقرب به خدا مینمودم»^(۱)

این موضوع دلیلی است بر اینکه افرادی مثل کمرهای نه تنها با کمیته مجازات بی ارتباط نبودند، بلکه خط مشی اصلی عملیات آن را اعضای این گروه ترسیم می نمودند. حوادث بعدی نشان داد این داوری تا چه اندازه مقرون به صحت است. کریم کشته شد، چندی بعد رشید السلطان و سیدمرتضی به اتهام مشارکت در قتل دستگیر شدند و در نظمیّه بازداشت گردیدند. ترتیب ترور کریم را خود منشی زاده داده بود. تلاش شد تا اینان آزاد شوند، وقتی کار آزاد سازی این دو به نتیجه نرسید، رسماً کمیته را به مردم معرفی نمودند و مهتری هم برای آن ساختند. از این به بعد بود که نام کمیته مجازات بر سر زبان ها افتاد.

این ایام روزهایی به غایت تعیین کننده به شمار می آمد، از سویی حوادث این روزها در هاله های ابهام پوشیده است. درست در ایام عملیات کمیته مجازات و دعوی تشکیلی و ضدتشکیلی و دقیقاً روز بعد از قتل کریم دواتگر، جلسهای در منزل شاهزاده شیخ رئیس قاجار تشکیل شد. در این جلسه که اعضای لژیون بیداری ایران حضور داشتند، سخن از ضرورت استقرار نظام جمهوری در ایران به میان آمد. عدهای میگفتند کشور در حال هرج و مرج است، باید از این فرصت استفاده کرد و جمهوری اعلان نمود. شیخ رئیس از این امر استقبال نمود، کاندیدای ریاست جمهوری او ناصرالملک بود. درست در همین ضمن فردی از سفارت انگلستان به نزد شیخ رئیس آمد، به قول کمرهای قاصد بستهای به او داد که احتمالاً اسکناس بود. شیخ رئیس از مسئولین سفارت بریتانیا تشکر کرد و پاسخ تبریک عید آنها را هم گفت^(۲).

۶. عبدالله خان بهرامی و کمیته مجازات

وقتی اعضای کمیته مجازات مورد سوءظن واقع شدند، دولت علاءالسلطنه، عبدالله خان بهرامی را از رشت احضار کرد و به او ریاست تأمینات تهران را داد تا مظنونین را تحت تعقیب قرار دهد و آنان را به جزای اعمال خود برساند. برخی از

ص: ۳۰۵

۱- همان، ص ۴۱۷.

۲- همان، ص ۲۲.

مطبوعات نسبت به ورود بهرامی ابراز شادمانی کردند، اینکه رئیس نظمی او را به ریاست تأمینات منصوب کرده به فال نیک گرفته شد، او را وجودی صالح و فعال معرفی کردند، خلاصه نوعی امیدواری به حل و فصل سریع قضایا وجود داشت. (۱) خود بهرامی نقل میکند که وستداهل به او بسیار امید بسته بود تا بلکه «این دسته آدمکش» را دستگیر کند و به سزای عمل خود برساند، (۲) سیر تحولات نشان داد این انتظار تا چه میزان بیهوده است. به واقع عبدالله خان بهرامی با عملیات کمیته مجازات به ضرس قاطع همدلی نشان میداد. به همین دلیل وقتی او به منصب ریاست تأمینات تهران نایل آمد؛ سران کمیته او را به خانه ابوالفتح زاده دعوت کردند. در ملاقاتی که بین او و منشی زاده و ابوالفتح زاده اتفاق افتاد و واسطه آن مردی بود به نام حاجی باباخان اردبیلی، آنان تشکیلات خود را برای وی شرح دادند و به واقع همه چیز را با او در میان نهادند، بهرامی بعد از این ملاقات از شغل خود استعفا داد. مورخ الدوله سپهر که خود در زمره بازداشت شدگان بود، نقل میکند کمیته در تلاش بود تا احسان الله خان و حاجی علی اصغر تبریزی دو تن از متهمین را آزاد کند. او مینویسد: «از جمله حاجی باباخان اردبیلی از مردان بی باک آذربایجان مستقیماً با عبدالله خان بهرامی وارد مذاکره شد، مأموریت خود را از طرف کمیته ابلاغ و آزادی دستگیر شدگان را خواستار و نتیجه اینکه در روز ۲۷ رمضان ۱۳۳۵ مرخص گردیدند.» (۳) جالب اینکه خود بهرامی به این موضوع اعتراف و اقرار دارد؛ او نقل میکند بعد از ملاقات با سران کمیته مجازات، فردای آن روز به نزد میرزباقرخان پدر رفته و گفته است در پرونده بازداشت شدگان «ما دلایل محکمی نداریم.» او اظهار عقیده کرد که آنان را فعلاً رها نمایند، «میرزا باقرخان مترصد چنین دستوری بود، همان روز آنها را از محبس آزاد ساخت.» (۴)

روایتی دیگر هم وجود دارد که البته در اصل ماجرا تغییری ایجاد نمی کند، وقتی قاتلین کریم دواتگر را دستگیر نمودند، میرزباقرخان پدر مسئول بازجویی آنان بود.

ص: ۳۰۶

۱- بامداد روشن، سال دوم، ۲۴ رمضان سال ۱۳۳۵، ص ۱.

۲- خاطرات بهرامی، ص ۴۸۴.

۳- ایران در جنگ بزرگ، ص ۴۲۰.

۴- خاطرات بهرامی، ص ۵۰۷.

سران کمیته برای روشن کردن ذهن وی، نامهای به توسط مشکوه الممالک مستقیماً برای پدر ارسال نمودند و علی القاعده او را از ادامه پی گیری موضوع برحذر داشتند. میرزاباقر خان به هنگام اطلاع از موضوع، تلاشی پی گیر برای رهایی محبوسین و قاتلین کریم دواتگر آغاز کرد، او توانست زندانیان را از حبس نظمی رهایی بخشد.^(۱) به این شکل بود که جنایات کمیته مجازات تداوم یافت. پس یکی از عوامل اصلی آزادی محبوسین، عبدالله خان بهرامی بود که در این زمان ریاست تأمینات نظمی را بر عهده داشت.

نکته مهم این است که همین بهرامی که از بازجویی سران کمیته مجازات استنکاف ورزید، اندکی بعد به ریاست نظمی آذربایجان یعنی یکی از مهم ترین کانون های بحرانی کشور اعزام شد. این حادثه مقارن بود با اعلام صوری انحلال گروه ضدتشکیلی و نیز درست در این زمان بود که بیش از چهل روز از بازداشت سران کمیته مجازات می گذشت. وقتی این خبر منتشر شد، برخی از مطبوعات زبان به اعتراض گشودند و از وزارت داخله در مورد کم و کیف موضوع سؤال کردند. به طور مثال زبان آزاد نوشت میرزاعبدالله نامی آن هم با معرفی وستداهل به وزارت داخله و با معرفی این وزارتخانه که مستشارالدوله صادق ریاست آن را بر عهده داشت، به ریاست نظمی آذربایجان منصوب شده است. این روزنامه نوشت این فرد کاملاً با کمیته مجازات مرتبط بوده و به آنان بستگی دارد، تازه شخص وستداهل او را به دلیل همکاری با کمیته مجازات از ریاست تأمینات تهران برکنار کرده بود؛ بعد از انفصال باز هم این فرد علیه شخص وستداهل فعالیت کرده است، حال سؤال این است اگر این اخبار و نیز خبر انتصاب بهرامی به ریاست نظمی آذربایجان صحت دارد، چرا چنین شخصی را بر جان و مال و ناموس مردم مسلط می سازند؟^(۲)

وستداهل نه تنها اخبار مزبور را تکذیب نکرد بلکه آن را تأیید هم نمود، عجیب تر اینکه او از کارنامه بهرامی در مورد کمیته مجازات انتقاد کرد، با این وصف خبر انتصاب او را تأیید نمود:

ص: ۳۰۷

۱- ترقی، ش ۱۱۶۳، سال ۱۳۴۴، ص ۳۶.

۲- زبان آزاد، ش ۲۷، پنج شنبه ۱۶ ذی حجه ۱۳۳۵، ۴ اکتبر ۱۹۱۷، «یک سؤال از اداره جلیله نظمی.»

عبدالله خان مشارالیه برای کشف کمیته مجازات از طرف این جانب مأمور گردیده ولی پس از چندی احساس نمودم آن طوری که باید در کشف کمیته مجازات جدیت به عمل نمی آورند، به همین جهت به مشارالیه چندی مرخصی داده شده و در همان ایام کمیته کشف شده و چون بر من معلوم شد که او اقدامات لازمه به عمل نیاورده بود او را منقصل نمودم. به موجب مراسلات خصوصی که به این جانب رسیده و بعضی از اعضاء کمیته معرفی شده بودند، صورتی به آقای عبدالله خان داده شد که تعقیب نمایند، لیکن مشاهده گردید که در دستگیری و تعقیب آنها اقدامی به عمل نیاورده دیگر عدم اقدام ایشان از ترس بوده یا طرفداری، بنده اطلاعی ندارم، در باب اعزام ایشان هم به نظمیۀ آذربایجان پیشنهاد این مأموریت از طرف این جانب نشده و اداره نظمیۀ آذربایجان در تحت اوامر مستقیم وزارت جلیله داخله خواهد بود. (۱)

نکته جالب این است با اینکه شخص رئیس نظمیۀ ارتباط عبدالله خان بهرامی را با کمیته مجازات تأیید کرد، اما شخصی با امضای ا. د. م، این ارتباط و همکاری را اتهام دانست و تکذیب نمود. روند استعفای کسانی که با پرونده کمیته مجازات در ارتباط بودند منحصر به اشخاصی مثل عبدالله خان بهرامی نبود، بلکه صدرالاشراف هم از ترس ناگزیر به استعفا شد. صدرالاشراف بعدها زمانی که اعضای کمیته مجازات دستگیر شده بودند، توضیح داد در زمان اجرای عملیات اعضای کمیته، او رئیس اول محاکم استیناف تهران بوده است. در آن زمان او از منصب خود استعفا داد، علت امر را خودش به این شکل توضیح داد: «البته خاطر همه مستحضر است که کناره جویی بنده از شغل رسمی خود به واسطه تهدید شدید کمیته مجازات بود که در آن موقع هیچ عقلی اجازه تردید و توقف در اوامر کمیته مزبوره را نمی داد.» او ادامه داد در آن زمان وی استعفای خود را تقدیم ممتازالدوله وزیر وقت عدلیه نمود، اما وزیر با استعفای او مخالفت کرد. صدرالاشراف توضیح داد علت مخالفت ممتازالدوله با استعفای او این بود که وزیر «مخالف قدرت دولت و مصالح عدلیه» بود؛ صدرالاشراف در توضیح این مطلب صریحاً نوشت «مثل این است که دولت

ص: ۳۰۸

تصمیمات کمیته مجازات را تعقیب و رسمیت داده باشد.» ادامه مطلب جالب تر است: صدرااشراف توضیح داد در آن زمان نصیرالدوله معاون وزارت عدلیه به منزل او آمد، مذاکرات مفصلی صورت گرفت و به او قول داد برایش کاری درخور توجه در خراسان دست و پا کند. صدرااشراف هم پذیرفت اگر با رفتن او به خراسان موافقت شود، موقتاً آن را قبول می کند، «ولی پس از آن که به فاصله یک روز از مذاکرات مزبوره به بنده رسماً اعلام شد که استعفای سابق شما قبول شد و یقین کردم که مقصود از این مذاکره جز تمهید مقدمه برای استعفای اجباری نبوده، دیگر قبول ریاست استیناف خراسان با این مقدمه اسباب افتخار نیست، سهل است که موجب وهن بنده و پیشرفت نکردن کار عدلیه خراسان است به این جهت قبول این خدمت را نکردم.»^(۱) پیام نامه صدرااشراف واضح است: نصیرالدوله معاون وزارت عدلیه برای اینکه پرونده کمیته را لایوشانی کند، به او وعده داد در ازای استعفا از کارش ریاست استیناف خراسان را بپذیرد، در این امر ظاهرسازی کردند، یعنی اینکه ابتدا با استعفای او مخالفت نمودند زیرا باید علت استعفا روشن می شد، اما وقتی به او وعده پستی دیگر دادند، بلافاصله استعفایش را هم قبول و اعلام کردند، یعنی اینکه نامبرده به میل و علاقه خود استعفا کرده و به خراسان رفته است و اجباری در کار نبوده است.

۷. قتل متین السلطنه و استعفای وثوق الدوله

عبدالحمید خان متین السلطنه فرزند میرعبدالباقی طیب، مشهور به اعتضاد الحکما و برادر دکتر خلیل خان اعلم الدوله در تهران به سال ۱۲۹۶ قمری به دنیا آمد. وی که میگفتند نسب به مختار بن ابوعبیده ثقفی میبرد، در مدرسه امریکایی تهران زبان انگلیسی آموخت، به سال ۱۳۰۸ قمری زمانی که حدود سیزده سال داشت، به فرنگ عزیمت کرد، ابتدا به پاریس رفت و بعد در لندن تحصیل حقوق نمود و بعد از نه سال در ۱۳۱۷ به ایران بازگشت. در سن بیست سالگی سمت مترجمی سفارت ایران در استانبول را متقبل شد، به عربی، ترکی، انگلیسی و فرانسه تسلط داشت و تحصیلات خود را در دانشگاه آکسفورد خاتمه داده بود. او بعد از بازگشت به کشور، معاون

ص: ۳۰۹

۱- همان، ش ۳۰، یکشنبه ۲۶ ذی حجه ۱۳۳۵، ۱۴ اکتبر ۱۹۱۷، «واردات اداری.»

رئیس گمرک های بنادر خلیج فارس گردید و در عین حال امیرالبحری و ریاست کشتی مشهور پرسپولیس را عهده دار شد. متین السلطنه به واسطه شغل خود در بوشهر اقامت داشت، در همین شهر نخستین نشریه کاریکاتور را با نام طلوع منتشر کرد. انتشار طلوع به سال ۱۳۱۸ اتفاق افتاد، بعد از مدتی او روزنامه مظفری را منتشر کرد. انتشار روزنامه مظفری یک سالی بعد از انتشار طلوع در هفتم شوال ۱۳۱۹ شکل گرفت، بعد از مدتی متین السلطنه به تهران رفت و آقامیرزاعلی آقا لیب الملک شیرازی تصدی آن را بر عهده گرفت. اندکی بعد از رفتن به تهران، متین السلطنه معاون رئیس گمرک های خراسان شد. او در این منطقه، شروع به تأسیس مدارس جدید نمود، انجمن های خیریه بنا نهاد و خلاصه اقدامات خیرخواهانه انجام داد. (۱)

روزنامه مظفری اخبار بمبئی و زرتشتیان آن سامان را به خوبی پوشش میداد، در مسافرتی به بمبئی، لیب چاپخانه های خرید و وارد بوشهر کرد. بعد از انحلال مجلس اول، لیب به هند رفت. در بمبئی مدبرالممالک هرنندی مدیر روزنامه تمدن، با او ملاقات کرد و هر دو به مصر رفتند. آنان وارد منزل حاج میرزا عبدالجواد مشکی اصفهانی تاجر اصفهانی شدند، طبق برخی اسناد موجود در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، عبدالجواد مشکی بهائی بود و با عین الملک هویدا پدر امیرعباس هویدا، تماس داشت و بعدها از مداحان رضا خان به شمار می آمد. لیب بعد از مصر به مکه رفت، در مکه او یک شماره از روزنامه اش را منتشر کرد، این خبر در روزنامه فارسی زبان حکمت چاپ مصر (۲) و نیز روزنامه چهره نما (۳) بازتاب یافت. به واقع بعد از توقیف و تبعید لیب الملک شیرازی به سال ۱۳۳۲ ق نشریه اش هم تعطیل گردید، وی به سال ۱۳۳۳ قمری در کربلا، نشریه انتقام را منتشر ساخت. در این نشریه او فتوحات آلمان و عثمانی و شکست انگلیسی ها در جنگ اول جهانی را پوشش میداد، نیز انتشار نشریاتی به نام حقایق، انتباه و غیرت هم از دیگر اقدامات او در این زمان بود؛ لیب الملک در سال ۱۳۳۷ قمری در کربلا فوت کرد.

متین السلطنه در دوره دوم، نماینده مجلس از حوزه انتخابیه خراسان شد، او نه به

ص: ۳۱۰

۱- ایران نو، ش ۱۰۳، سال اول، یکشنبه ۱۹ ذی حجه ۱۳۲۷.

۲- حکمت، ش ۹۲۶، ۱۵ محرم الحرام ۱۳۲۷، «صوت حق یا بانگ مظفری از مکه.»

۳- چهره نما، ش ۳، غره صفر ۱۳۲۷، «نقل از روزنامه شریفه مظفری.»

دمکرات ها وابستگی نشان داد و نه به اعتدالی ها، بلکه به تشکیلات مستقلی که نام هیأت مؤتلفه بر خود نهاده بود؛ تعلق داشت. هیأت مؤتلفه تشکیلاتی بود از اعضای مستقل مجلس که برای وحدت رویه، در عین اختلاف دیدگاه این عنوان را بر خود نهاده بودند. متین السلطنه بعد از خاتمه مجلس دوم، دو سالی را در خزانهداری گذرانید، سپس روزنامه عصر جدید را بنا نهاد. مشهور بود متین السلطنه در دوره وقوع جنگ اول جهانی که عده‌های از متفقین و عده‌های دیگر از دول محور حمایت میکردند، به حمایت از روس و انگلیس میپرداخت. بنا به مندرجات عصر جدید، متین السلطنه مثل بسیاری از دیگر رجال آن دوره، سیاستهای روس و انگلیس را به باد انتقاد میگرفت و از این بالاتر اشغال کشور توسط بیگانه را بر نمیتابید و میگفت دولت باید دست از سیاست بی طرفی خود به این شکل رایج و در شرایطی که این سیاست نفعی عاید ایران نمی کند، بردارد. او شخصی وطن فروش نبود، به کشور خود علاقه داشت اما چون مردی بود میانه رو و این میانه روی در دوره بعد از مشروطه به محافظه کاری پهلو میزد، بر این باور بود که تا وقتی دولت به سیاست بیطرفی خود ادامه میدهد، نباید علیه آن سیاست کاری انجام داد. به عبارتی او به فعالیت سیاسی در چارچوب برنامه‌های دولت های وقت باور داشت، هرچند خود با خط مشی این دولت ها مخالف بود. کسروی که متین السلطنه را مردی اندیشمند، آگاه و ایران خواه میدانند، در قضاوت درباره او مرتکب اشتباه رایج زمان خود شده است:

... در آن هنگام شور و خروش ایران که دودستگی به میان افتاده و دسته انبوهی از آزادیخواهان و دیگران، خواهان پیوستن به آلمان و عثمانی و جنگ با روس بودند و یک دسته همدستی با روس و انگلیس را بهتر دانستند، این [یعنی متین السلطنه] از دسته دوم بوده است و در روزنامه خود هواداری از این اندیشه نشان داده؛ از اینجا مردم او را به هواخواهی روس و انگلیس بدنام گردانیدند.^(۱)

واقعیت هم این است که او را به این عنوان بدنام کردند؛ اگر نه متین السلطنه طرفدار سیاستهایی بود که از سوی دولت وقت ترویج میشد؛ اما او نظرات خود را هم بیان میداشت و به طور مشخص از آن نوع بی طرفی که کشور را آماج

ص: ۳۱۱

۱- احمد کسروی: تاریخ هجده ساله آذربایجان (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ص ۷۶۹.

حملات دشمنان جورواجور کرده بود، به شدت انتقاد مینمود. او می گفت این چه بی طرفی است که روس و انگلیس و عثمانی و آلمان همزمان بخش هایی از کشور را به اشغال خود درآورده اند؟ مفهوم بی طرفی این است که دولت ایران در برابر قوای متخاصم در چارچوب منافع ملی ایران عمل کند و مانع از بر باد رفتن استقلال کشور شود، اما وقتی هیچ قدرتی این سیاست را به رسمیت نمی شناسد و به آن احترام نمی نهد، آیا نباید چاره ای دیگر اندیشید؟ با این وصف باز هم واقعیت این است که متین السلطنه در روزنامه خود اخبار آلمان را بیشتر پوشش میداد، بالاتر آنکه وقتی در اوان جنگ، آلمان ها فتوحات نمایان میکردند، او این فتوحات را در روزنامه خود منعکس میساخت و از آن تمجید می کرد.

نخستین شماره روزنامه عصر جدید روز شنبه دوازدهم ذی قعدة ۱۳۳۲ منتشر شد، این تاریخ مصادف با سوم اکتبر ۱۹۱۴ بود. از شماره چهل و ششم این روزنامه یک پاورقی به ترجمه حبیب الله عین الملک - پدر امیرعباس هویدا - ترجمه و منتشر شد. در شماره بیست و پنجم مورخه چهارم جمادی الاولی ۱۳۳۳ مطابق با بیستم مارس ۱۹۱۵، حبیب الله عین الملک، مطلبی با عنوان «افراد و طبقات هیأت اجتماعیه»، در عصر جدید چاپ کرد.

عصر جدید تا شماره نود و نه منتشر شد و متین السلطنه برای شماره صدم، مقالهای به نام «طوطی و طوطی قاضی» نوشته بود، اما نتوانست آن را چاپ کند؛ زیرا در اول شعبان سال ۱۳۳۵ در دفتر خود به دست جوخه ترور کمیته مجازات به قتل رسید. بعدها اعلم الدوله ثقفی برادر متین السلطنه این مقاله را در کتابی با عنوان یکصد و پنجاه مقاله منتشر نمود. از متین السلطنه چهار فرزند، دو دختر و دو پسر باقی ماند، موقع قتل متین السلطنه، کوچکترین فرزند او یک سال و بزرگترینش هشت یا نه سال سن داشت. متین السلطنه را در قبرستان ابن بابویه دفن نمودند. (۱)

سابقه اختلاف گردانندگان کمیته مجازات و متین السلطنه قدیمی بود. این اختلافات به واقع قبل از مشروطه شکل گرفت و در دوره مجلس دوم به اوج خود رسید. متین السلطنه در مجلس دوم به فراکسیون اعتدالی پیوست، او مواضعی نرم

ص: ۳۱۲

اتخاذ میکرد و به هنگام ماجرای اولتیماتوم در زمره کسانی بود که میگفت برای ممانعت از حمله روس ها به کشور باید بخشی از اولتیماتوم را پذیرفت. او با مورگان شوستر و عملیاتش مخالف بود، می گفت باید به این تقاضا که به خدمت شوستر در ایران پایان داده شود؛ گوش کرد و به آن عمل نمود. او با وزیر وقت خارجه یعنی وثوق همسو بود، در آن سوی، افراطی ترین جناح های مشروطه قرار داشتند که کار را بالاخره به آشوب کشانیدند. تقی زاده هم زمانی که در استانبول میزیست، نامه های به شیخ ابراهیم زنجانی ارسال کرد و در آن نوشت «هیأت رئیسه را وجود متین السلطنه فاسد کرده؛ بلکه مجلس را و مملکت را نیز.»^(۱) بعد از اولتیماتوم، متین السلطنه در خزانهداری به کار مشغول شد، در این مقطع اداره امور خبازخانه های تهران به او محول گردید. در باب کارشکنی های گروه بحران ساز در سر راه متین السلطنه پیش تر بحث کرده ایم، اما اینجا لازم است توضیح دهیم که همان مدت کوتاه تصدی خبازخانه های تهران توسط او، بهانه قتلش شد.

با تمام این اوصاف واقعیت امر فراتر از اینهاست: متین السلطنه با وجود روحیه محافظه کارانه خاص خود، از پشت پرده تحولات کشور آگاهی داشت. او پیش تر مقاله ای بس مهم در روزنامه خود نوشت و به طوری که قبلاً در باب آن سخن گفتیم عوامل بحران ساز مثل محتشم السلطنه و مستشارالدوله را به مردم معرفی کرد. مورخ الدوله گمان برده است آن مقاله باعث قتل متین السلطنه در این دوره شد، واقعیت امر این است که این بار هم او می دانست دست کمیته مجازات از آستین چه کسانی بیرون می آید، پس او را به قتل رسانیدند قبل از اینکه بار دیگر مثل دوره وقوع جنگ و سرایت آن به ایران، دست به افشاگری زند.

بعد از قتل متین السلطنه، کمیته مجازات برای نخستین بار دست به انتشار اعلامیه زد. نخستین بیانیه کمیته مجازات که بعد از قتل متین السلطنه منتشر شد به این شرح بود:

هموطنان! متین السلطنه کشته شد در حالیکه با خود بار سنگینی از خیانت و بی شرافتی را همراه برد. ما جامعه را از وجود این عنصر بی حیثیت پاک کردیم تا سرمشق برای سایر اشخاص خیانت پیشه باشد که شاید رویه خود را عوض نمایند.

ص: ۳۱۳

۱- اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، به کوشش ایرج افشار (تهران، جاویدان، ۱۳۵۹)، ص ۳۴۴.

حقیقتاً کمال سرافکندگی و شرمساری برای ملتی است که پایه مملکت فروشی و جاسوسی و خدمت به اجانب در آن به جایی رسیده است که خود آن عوامل ناپاک هم خوب و هم بد خدمات ایران بر بادده خود را انتقاد میکنند و از همه بدتر این قبیل افراد با افکار شیطانی و پلید خود تمام دستجات و عناصر میهن پرست را تخطئه مینمایند. در یک اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی بس حساس (مثل امروز) که ملل دنیا با ملیون ها مرد و زن از هستی و استقلال وطن عزیز خود دفاع میکنند، بدبختانه در ایران سرشکسته و آشفته، افراد و اشخاص فقط از طریق جاسوسی، مملکت فروشی و خیانت و جنایت پیش میروند و ترقی میکنند و کسانی که جاه طلبی و مقام دوستی چشمشان را کور کرده است تا میتوانند بیشتر ایران را در قید اسارت و مذلت و بردگی اجانب محصور و مقید میسازند. متأسفانه این اوصاف رذیله که در پیشگاه ملل بزرگ و اجتماعات مترقی علامت کمال پستی و دنائت افراد است، در مملکت ما یکی از بزرگترین موجبات ترقی و افتخار به شمار میرود. هموطنان! عشق به وطن یک موهبت طبیعی و خدادادی است و حتی دیده شده است که حیوانات و چهارپایان نیز بدون توجه به مخاطرات عظیم از مسکن و مأوای خود تا پای جان دفاع کرده اند. ما در جلو چشم خود میبینیم که مصادر امور و افرادی که با هزاران حيله و نیرنگ صندلی های صدارت و وزارت را به چنگ میآورند، کمترین علاقه به سرنوشت ملت، چگونگی اوضاع و احوال مملکت ندارند. به محض اینکه فردی با تمهید مقدمات یا از طریق سیاسی یا با توسل به جهات مذهبی زمام امور را به دست گرفت، اولین هدف او این است که نقش وطن فروشی خود را به خوبی بازی کند. هموطنان! با این ترتیب، ما ناچاریم ملاک لیاقت و حدود ظرفیت و کاربری و کاردانی متصدیان عالی رتبه دولت و زمامداران را از مقدار خیانت و وطن فروشی آنان به دست آوریم و مدتی است که ما در این زمینه مشغول مطالعه و سنجش هستیم و هر یک از افراد را به خوبی تشخیص داده ایم که با انجام چه نوع خیانت و جاسوسی و با چه دستهایی به مقاصد پلید خود رسیده اند.

هموطنان! مجرب ترین و پخته ترین دیپلمات ها در مملکت ما کسانی هستند که به بهترین وجهی بتوانند نظریات جاه طلبانه و مغرضانه و خلاف حق و عدالت و

انسانیت مأمورین خارجی و نمایندگان سیاسی دول زورگو و استعمارطلب را اجرا نموده و رضایت خاطر آنها را جلب کنند. این قبیل افراد خود را حتی قهرمان صحنه سیاست و بزرگترین نجات دهنده مملکت معرفی میکنند. محل تردید نیست که وجود یک چنین عناصر عاری از شرافت در مملکت و سکوت مرگبار ملت در مقابل این دسته خائن و وطن فروش، از لحاظ سیاسی هر روز اوضاع ایران را وخیم تر میکند و از لحاظ اجتماعی نیز به شماره و تعداد وطن فروشان و جاسوسان میافزاید. هموطنان! ساعت کار و عمل فرارسیده است؛ نباید بیش از این اجازه داد که جاسوسان و وطن فروشان ذلت و سرافکنندگی مادر وطن را فراهم ساخته و آن را در ذلت و عذاب غوطه ور سازند. اعضای کمیته مجازات به یاری خداوند متعال تصمیم به فداکاری عظیمی گرفته اند. سعی خواهند کرد برای رهایی هموطنان عزیز از بدبختی و مذلت با خطر و ناکامی و بدبختی رو برو شده و حتی جان خود را در این راه فدا نمایند. به این جهت به نام خدای ایران و در راه تأمین سعادت و خوشبختی افراد ملت، ما دست به کار شدیم و با اولین تیر انتقام، کمیته مجازات میرزا اسماعیل خان اولین اکتور تأثر وطن فروشی و جاسوسی و خیانت به خاک و خون در غلتید؛ زیرا این مرد انبار غله پایتخت را به عهده داشت و به دستور اجانب و به منظور تأمین نظریات جاه طلبانه خود، با ایجاد قحطی مصنوعی در تهران باعث مرگ و میر عده‌های از اهالی پایتخت شد پس لازم بود که به سزای عمل پست خود برسد و نقشه خائنانه اش با خود او در دل خاک مدفون گردد و نتواند خوشبختی و سعادت خود را در مذلت و بیچارگی و استیصال هموطنان و قدرت و شوکت اجانب ببیند. اکنون برای دومین بار مأموریت خود را اجرا کرده اند. کمیته مجازات با هیچ یک از دستجات سیاسی داخلی و خارجی ارتباطی ندارد (۱) و اولین تشکیلات در ایران است که با یک پروگرام صحیح و مقدس دور از تمام اغراض و نظریات شخصی شروع به کار و عمل کرده است. کمیته مجازات تنها هدفش از بین بردن خائنین و جاسوس ها و خدمتگزاران دستگاه های خارجی

ص: ۳۱۵

۱- تذکر این موضوع نشان می دهد عده ای می دانستند کمیته مجازات با برخی محافل سیاسی داخلی و خارجی مرتبط است.

است، بدون اینکه به شخصیت و مقام و دسته بندی آنها توجه داشته باشد. کمیته مجازات مصمم است انتقام خون بی گناهان مملکت را از خائنین و عمال خارجی و جاسوس ها بازستاند و باید همه مردم اصلاح طلب و علاقه مند به بقای ایران عزیز این کمیته را به مثابه دستی که از آستین منتقم حقیقی بیرون آورده تا ریشه جاسوسی و وطن فروشی را از ایران بکند، تلقی نماید. کمیته مجازات از عموم هم و وطنان درخواست میکند که خیانت کاران را در هر لباس و شغلی که میباشند، معرفی نمایند. در پایان، کمیته مجازات با صدای بلند این جمله آسمانی و ملکوتی را به گوش خیانتکاران فرومی خواند:

سرزمینی که محل سکونت و آقایی ایرانیان با فر و افتخار بوده، بیش از این نباید مرکز جاسوسی و خیانت مشتی عناصر پلید باشد. (۱) هرگاه شما نمیخواهید به مادر و فرزندان و همسر خود رحم نمایید، بدانید در قرن بیستم دیگر نمیشود به خیانت و جاسوسی ادامه داد. در این قرن، جاسوسی و بی شرافتی و وطن فروشی به اجانب محکوم به مرگ و زوال است.

کمیته مرکزی مجازات. (۲)

وقتی متین السلطنه به قتل رسید، عین السلطنه که آن هنگام در تهران اقامت داشت نوشت: «این آدم انگلوفیل بود، وکیل در دوره دوّم بود. بعد مرنارد نانوآخانه طهران را به او داد. هفتاد هزار تومان از نانوآخانه خورد رفت فرنگستان.» (۳) این ادعاها هیچ گاه اثبات نشد، اگر منظور از کسی که هفتاد هزار تومان را حیف و میل کرد و به فرنگ رفت، متین السلطنه باشد، این سخن دروغ است؛ زیرا او هرگز از زمانی که وارد ایران شد تا آن زمان به خارج کشور نرفت. به هر روی، وقتی تروریست ها توانستند این قتل را انجام دهند، جری تر شدند.

این بار وثوق دانست که هدف اصلی کمیته قتل اوست، وی روز یکشنبه پنجم شعبان سال ۱۳۳۵ مطابق با ۲۶ مه ۱۹۱۷ یعنی درست چهار روز بعد از قتل

ص: ۳۱۶

۱- گیومه در اصل بیانیه است.

۲- شیخ محمد مردوخ کردستانی: تاریخ کرد و کردستان، ج ۱ و ۲ (سندج، کتابفروشی غریقی، بی تا)، صص ۳۳۸-۳۳۷.

۳- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۸۰.

متین السلطنه، هیأت دولت را در منزل خود دعوت کرد و اطلاع داد تصمیم گرفته است استعفا نماید. روز هفتم آن ماه، شاه استعفای وثوق را پذیرفت. به قول مستشارالدوله پس از این قتل‌ها، رعب و وحشت عمومی سراسر تهران و رجال و دیوانسالاران شهر را در خود فروبرد، وثوق الدوله رئیس الوزرا از منصب ریاست وزرایی استعفا داد و در منزل ییلاقی خود واقع در باغ فردوس شمیران، با ترس زندگی میکرد. (۱) طرفداران وثوق هم مرعوب شدند، آنان غالباً از منازل خود خارج نمیشدند، شایع شد عده‌های از وزرای دولت وثوق با توطئه گران همکاری میکردند، نیز عده‌های از وزرای دولت های بعدی هم با آنان مرتبط بوده اند، به همین دلیل دولت‌ها نمیتوانستند این عده را تحت تعقیب قرار دهند. (۲)

روزنامه نوبهار استعفای وثوق را به این شکل بازتاب داد:

کابینه وثوق الدوله میدید که در شهر دسایسی بر علیه او تهیه شده و او را به زمین خواهند زد. از طرف دیگر میدانست که اگر کابینه او بیفتد، قضایای فوری فوتی که تهیه شده است، در تلو بحران، فوت و خنثی شده و به مملکت ضرر وارد میسازد، معدالک از بیم ازدیاد حمله و حس محافظه کاری خود را به دست عمال بحران سپرده و استعفا داد، در صورتی که میبایستی موافق مسئولیتی که دارد، حقایق را به شاه عرض نموده و برای جلوگیری از خطر خود را در میان خطر میانداخت! (۳)

دو روز بعد از استعفا، روزنامه ستاره ایران ارگان گروه ضدتشکیلی در مقاله ای به قلم کمال السلطان صبا نوشت:

کابینه وثوق الدوله بعد از ده ماه زمامداری سقوط کرد. هیچ کابینه ای را به خاطر نداریم در این مدت و این زمان مشروطیت ایران با چنین فراغتی حکمرانی کرده باشد، این کابینه ده ماهه در عرض این مدت هیچ وقت مخالفت از طرف ملیون به خود ندیده و برای جلوگیری از مقاصد و خیالات این کابینه هیچ وقت عارض و مانعی از افراد ملت در جلو ایشان عرض اندام ننموده.

ص: ۳۱۷

۱- خاطرات و اسناد مستشارالدوله، به کوشش ایرج افشار، آینده، ش ۲۷، سال ۱۳۶۰، ص ۵۳.

۲- خاطرات بهرامی، ص ۴۹۲.

۳- نوبهار، سال ششم، ش ۶۴، پنج شنبه ۶ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۲ نوامبر ۱۹۱۷، «تاریخ بحران های اخیر».

واضح است که این سخن کذب محض بود، گروه ضدتشکیلی برای سقوط او تا آنجا پیش رفتند که می خواستند به قتلش رسانند.

ستاره ایران نوشت و ثوق رفت، اما چهار چیز بر جای گذاشت که به قول صبا در اندیشه ایران خواهان حقیقی یک دنیا بدبختی به همراه دارد: نخست مسئله امتیاز خوشتاریاست که به گمان ستاره ایران به امضای و ثوق رسیده است. نویسنده توضیح داد با اینکه مفاد و مضمون این قرارداد به گوش مردم رسیده است، اما از مواد آن اطلاعی در دست نیست، همین قدر باید گفت که ظاهراً امتیاز منابع نفت شمال ایران در کنار امتیاز بهره برداری از معادن قراچه داغ به خوشتاریا داده شده است. دوم اجازه دادن به پلیس جنوب و پذیرفتن رسمیت آن است، البته ستاره ایران این نیرو را با عنوان «ژاندارمری جنوب» معرفی کرده بود. سومین مسئله انتصابات و ثوق الدوله در ولایات است و چهارمین مسئله اجازه تحدید تریاک است، که در همین رساله آنجایی که به زندگینامه حسن مشار اشاره خواهیم کرد در مورد آن توضیح خواهیم داد. ستاره ایران نوشت دولت و ثوق اجازه تحدید تریاک را به تجارخانه تومانیانس داده است. اینها همه دروغ بود، نه و ثوق الدوله عامل انعقاد قرارداد خوشتاریا بود و نه او پلیس جنوب را به رسمیت شناخت. عامل امتیاز خوشتاریا، سپهسالار تنکابنی بود که قبل از و ثوق قدرت را به دست داشت و همو بود که به روس و انگلیس اجازه داد بر مالیه ایران تسلط داشته باشند. به این موضوع در جایی دیگر از همین دفتر اشاره کرده ایم.

بعد از استعفای و ثوق، احمدشاه بار دیگر به علاء السلطنه فرمان ریاست وزرابی داد. مردی که با اقدامات گروه ضدتشکیلی همسویی نشان می داد. ستاره ایران انتصاب علاء السلطنه را که بعد از استعفای و ثوق انجام شده بود، به فال نیک گرفت اما توضیح داد شرایط کشور به گونه ای است که «این شخص محترم مسن» به تنهایی نمی تواند از عهده مسئولیت برآید ولی امیدواری زیادی به این کابینه هست؛ زیرا اشخاصی مثل مستوفی الممالک و مشیرالدوله در آن عضویت دارند.^(۱) خلاصه اینکه با استعفای و ثوق الدوله گروه ضدتشکیلی به یکی از مهم ترین اهداف خود دست یافت.

ص: ۳۱۸

۱- ستاره ایران، پنج شنبه ۹ شعبان ۱۳۳۵، ۳۰ مه ۱۹۱۷، «کابینه وزرا».

کمیته مجازات اینک خود را برای عملیاتی دیگر آماده می کرد، دیری نپایید که خبر رسید میرزامحسن مجتهد توسط جوخه ترور یاد شده به قتل رسیده است.

۸. قتل میرزا محسن مجتهد و گسترش رعب

روز شانزدهم شعبان سال ۱۳۳۵ در حالیکه چند روزی از سقوط کابینه وثوق می گذشت و درست روزی که کابینه علاء السلطنه به شاه معرفی می گردید، میرزامحسن مجتهد اراکی به دست کمیته مجازات ترور گردید، به قول عین السلطنه «معلوم شد روز جلوس وزرا نمایش داده اند.» نحوه ترور هم به نمایش شبیه بود: میرزامحسن سوار بر قاطر می آمد، کنار در خانهاش میان بازار حلبی سازها در حالیکه مملو از جمعیت بود پیاده شد، در همین حال دو تن به او نزدیک شدند و پنج تیر پی در پی به او خالی کردند، یکی از گلوله ها به قاطر خورد، گلوله های هم به یکی از کسانی که همراه ایشان بود اصابت کرد و سه گلوله هم به خود وی اصابت نمود. نکته دیگر این که «قاتل ها فرار می کنند از پشت مسجد جامع. نه این جمعیت بازار، نه پلیس احدی جرأت تعاقب نمی کند.»^(۱)

در واقع کمیته مجازات برای اینکه رعب و وحشت را به خوبی بین مردم و رجال کشور پراکنده سازد، روز روشن در وسط بازار تهران و مقابل دیدگان متحیر ده ها عابر، میرزامحسن مجتهد برادر صدرالعلما را در حالیکه سوار بر قاطر به طرف منزل خود میرفت، کشت: «این بی باکی و جلادت عاملین قتل، تولید وحشت فوق العاده در میان مردم و باعث زحمت زیادی برای هیأت دولت شد.»^(۲) یکی از روحانیان مهم تهران را روز روشن جلو چشم «صدها نفر» به قتل رسانیدند تا رعب و وحشت را به اوج خود رسانند.^(۳) با قتل میرزامحسن مجتهد ضمن اینکه رعب به اوج خود رسید، مردم نسبت به منویات کمیته مجازات و اینکه قصد ترور خائنین به کشور را دارد، مشکوک شدند.^(۴) قاتلین مجتهد، احسان الله خان و رشیدالسلطان بودند،

ص: ۳۱۹

۱- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۸۱۳.

۲- مستشارالدوله، همان، ص ۵۴.

۳- ترقی، ش ۱۱۵۳، اسفند ۱۳۴۳، ص ۶.

۴- همان، ش ۱۱۵۶، فروردین ۱۳۴۴، ص ۸.

اما آن را به نام حسین خان الله ثبت کردند تا احسان الله خان را که مهم تر بود نجات دهند. چند روزی بعد از این ترور، حسین خان الله که از منزل ضیاءالسلطان و ملاقات اسکندر خان قفقازی از سردسته های تروریست های قفقاز خارج میشد، ترور شد. گلوله های به ران او اصابت کرد اما جان سالم به در برد. حسین خان در این زمان کارمند اداره تحدید تریاک بود، خودش میگفت که ترور او کار ضیاءالسلطان و اسکندر خان قفقازی و فردی است بهمن نام (۱). ضیاءالسلطان با برخی از اعضای جناح رخنه کننده در جنبش جنگلیها مرتبط بود، به طور مثال فردی از جوخه ترور او به نام سیدیوسف مهاجر ارتباط مستقیمی با احسان الله خان داشت. کمرهای از قول معتمدالدوله، این یوسف خان را «نیزه باز و شارلاتان و اجزاء ترور ضیاءالسلطان» میخواند، و به کمرهای گفت: «خودت را مواظب باش.» (۲) البته خود کمرهای هم او را به خوبی میشناخت. به هر حال این سیدیوسف با کمیته مجازات مرتبط بود و از سویی با احسان الله خان هم ارتباط داشت. احسان الله خان عامل اصلی قتل میرزامحسن مجتهد بود (۳) که تقصیر آن را به گردن حسین خان الله انداختند و خودش هم بعداً به نیروی جنگلیها پیوست. در ارتباط با قتل میرزامحسن مجتهد، حسین خان الله تحت تعقیب قرار گرفت. کمیته در تمام مدتی که او از ترس نظمیه مخفی بود، مخارجش را تأمین می کرد. (۴) یکی از دلایلی که نشان می داد گروه ضدتشکیلی در پس عملیات کمیته مجازات قرار دارد، همین قتل میرزامحسن است. میرزامحسن مجتهد اندکی قبل از ترور خود «چند مرتبه» قاصدانی به نزد کمرهای فرستاد و از او تأمین خواست، به عبارتی او از کمرهای خواست به اعضای کمیته بگوید او را نکشند. بدیهی است که وقتی کمره ای دریافت مجتهد از ارتباط گروه او با کمیته ترور مطلع است، نابودی او را سرلوحه کار خود قرار داد.

به قول صدرالاشراف، میرزامحسن گرچه عالمی مبرز نبود، اما «تمام اوقات شب و روز او مصروف رفع حاجت مردم بود. چندین منشی مانند یک وزارتخانه در خانه

ص: ۳۲۰

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲- همان، ص ۲۷۰.

۳- همان، ص ۴۱۶.

۴- ترقی، ش ۱۱۶۰، اردیبهشت ماه ۱۳۴۴، ص ۴۴، به نقل از بازجوییهای منشی زاده.

او نشسته و برای هر کس که متوسل به او میشد، از هر طبقه از مردم توصیه به وزارتخانه ها و ادارات دولتی یا اشخاص متنفذ مینوشتند و هر قدر در قوه داشت، نسبت به فقرا رعایت میکرد. از خودش تمولی زیاد نداشت، بلکه حواله به ممولین میکرد و از این جهت محبوبیت زیاد در عامه و مردم پیدا کرده بود.» باز هم به قول صدراالاشراف، کمیته مجازات شایع کرده بود او از انگلیسی ها پول گرفته است؛ «در صورتی که دروغ صرف بود.»^(۱) گفتیم حسین خان متهم بود میرزامحسن مجتهد را به قتل رسانیده، اما واقع امر این بود که او روز بیست و ششم شعبان وارد تهران شد و قتل هنگامی روی داد که وی در تهران حضور نداشت. قتل، کار احسان الله خان بود که متواری بود و در جنگل به سر میبرد. اما عصر روزی که مجتهد به قتل رسید حسین خان از این امر ابراز مسرت کرد.^(۲)

در این مرحله بود که رشوه ستانی کمیته مجازات علنی تر شد. به طور مثال ماجرای وساطت مشکوه الممالک در مسئله دریافت کمک برای کمیته را خودش این گونه توضیح داده است که روزی به نزد مؤتمن لشکر حسابدار سابق وزارت جنگ رفته و او گفته است میرزاعلی تاجر اظهار داشته یکی از آشنایانش مبلغ دویست تومان برای کمک به ترورکنندگان آقامیرزامحسن پرداخته و او میخواهد بداند چگونه میتواند این پول را به آن اشخاص برساند. ظاهراً مشکوه الممالک میگوید ارتباط غیرمستقیمی با ترورکنندگان آقامیرزامحسن دارد و میتواند نظر کمک کننده را تأمین نماید.^(۳)

از آن سوی کمیته مجازات دومین بیانیه خود را به مناسبت قتل میرزامحسن منتشر ساخت. این بیانیه به آشکارترین وجهی رگه هایی از طرز تفکرات باستان گرایانه را مجسم می ساخت. در این بیانیه که ما آن را برای نخستین بار از ارگان ضدتشکیلی استخراج کرده ایم، از ضعف و فتور کشوری سخن به میان آمد که زمانی برای جنگ با یونان چهارده کرور لشکر تهیه میکرد. از «اریکه شهریاری» ایران سخن به میان آمد که آلت دست سیاست بازی های بیگانه شده است، از کشوری که روزگاری «جایگاه

ص: ۳۲۱

۱- خاطرات صدراالاشراف (تهران، وحید، ۱۳۶۴)، ص ۲۲۳.

۲- همان، ص ۳۸۹.

۳- ترقی، ش ۱۱۶۱، اردیبهشت ۱۳۴۴، ص ۳۱.

سلاطین با احتشام و یک شاهنشاهی به نام سیروس» بود، سخن گفته شد که «با کمال شوکت و عظمت بر شرق و غرب عالم فرمانروایی مینمود.» از «دوره پاسبانی داریوش» بحث شد که همسایگان را «با یک مرعوبیت شگفت آوری مجبور تعظیم و تکریم مینمود». افسوس خورده میشد که «اینک آن بیرق اقتدار سرنگون و داخله این مملکت میدان تاختوتاز قشون خارجی شده و سینه های نازپرور همین خاک از سم ستوران لشکر اجنبی خورد میشود.» از «کاوه آهنگر و نادر شاه افشار» یاد شد که در دامان «مادر کهنسال ایران» پرورش یافتند، این گونه اعلام شد که اندیشه مجد و عظمت ایران و احیای این عظمت «در خاطر یک هیأتی که در محفل مخفی و در تابش مهتاب جلسه داشتند»، شکل خواهد گرفت. بدون اینکه نامی از میرزاحسن مجتهد برده شود، نوشتند «این شخص مجسمه خیانت و بی عصمتی» است، شب های دراز «توطئه های شرم آور برای اضمحلال و نابود کردن ایران مظلوم تدارک» میدید. او را متهم ساختند «نقشه های هول انگیزی» در سر دارد، نقشه هایی که «پشت وطن را متزلزل و کمر ایران را در کار شکستن است.» به این دلایل! آنان تصمیم گرفتند آقا محسن مجتهد را به قتل رسانند و رابط اجرایی خود را عامل این کار قرار دادند.^(۱) مضمون و محتوای این بیانیه با مقالاتی که پیش تر در حبل المتین چاپ تهران منتشر می شد و نیز مقاله اردشیر ریپورتر در پاسخ به نقد متین السلطنه که در روزنامه تربیت چاپ شده بود، هم چنین مقاله او در روزنامه پرورش چاپ مصر، شباهت غریبی دارد. نوع نثر و هم چنین سبک نگارش این مقالات با بیانیه کمیته مجازات به مناسبت قتل میرزاحسن مجتهد شباهت فراوان دارد.^(۲)

همین جا لازم به توضیح است که یکی از روش های ارسال نامه ها و یا بیانیه های کمیته مجازات به نقاط مختلف شهر تهران، استفاده از پستخانه دولتی بود. این نامه ها برای رجال سیاسی و ارباب جراید ارسال میگردید، روزنامه ستاره ایران که خود با گروه دسیسه گر مرتبط بود، مدعی است دومین بیانیه کمیته مجازات در ارتباط با قتل میرزاحسن مجتهد را از طریق پست شهری دریافت کرده است، البته چون صادرکنندگان

ص: ۳۲۲

۱- ستاره ایران، سال سوم، ش ۶، ۲۱ شعبان ۱۳۳۵، ص ۱.

۲- برای مطالعه مقالات پیش گفته، نک: بحران مشروطیت در ایران، صص ۱۴۳-۱۴۲ و ۱۵۹-۱۵۳.

بیانیه تقاضای درج آن را نموده بودند، ستاره ایران هم به چاپ کامل آن اقدام نمود. (۱)

بعد از قتل میرزاحسن که درست روز معرفی کابینه علاء السلطنه انجام شد، وستداهل رئیس نظمیہ را احضار کردند؛ در کاخ صاحبقرانیہ نزاعی لفظی بین حسین علاء فرزند رئیس الوزرا و او در گرفت. وستداهل گفته بود همه نظمیہ را سرزنش می کنند که چرا قاتل را نمی تواند پیدا کند، حال آنکه وسط بازار همه ایستاده بودند و تماشا می کردند که قاتل فرار کرد، میان بازار معمور شهر تهران و با آن همه جمعیت یک نفر نتوانست جلو قاتل فراری را بگیرد. (۲)

از سویی به دنبال این حادثه روز هفدهم شعبان سپهسالار تنکابنی صبح زود باغ فردوس را ترک گفت و با اتوموبیل به سمت قزوین گریخت. شایع بود چند روز قبل دو تن در خانه او رفته بودند و گفته بودند از سفارت روسیه نامه دارند. او هم برای کشف صحت و سقم موضوع، با سفارت مزبور تماس گرفت، اما وقتی مراجعه کنندگان دیده بودند ورودشان به ساختمان طول کشید، گریختند. شایع بود کمیته مجازات چند تن را تهدید به مرگ کرده است، یکی همین سپهسالار بود و دیگران عبارت بودند از ظل السلطان، فرمانفرما، نصرت الدوله فیروز، عباس میرزا سالار لشکر، وثوق الدوله، عمید السلطنه رئیس اداره مالیات های مستقیم که به دنبال استعفای کمال الوزاره به این مقام منصوب شده بود، مجد السلطنه فرزند مقتدر الملک رئیس تشریفات وزارت امور خارجه، کمیسر بانک شاهنشاهی و عده ای دیگر. (۳) سپهسالار ابتدا خود از تهران گریخت و به قزوین رفت و سپس اسباب و اثاثیه او را از باغ فردوس به قزوین بردند، «خیلیها واهمه کرده اند. کمیته مجازات ورقه ژلاتینی بعضی خانه ها انداخته» و عده ای را تهدید به مرگ کرده بود.

همزمان روزنامه ستاره ایران، وثوق را آماج حمله قرار داد، او را عاقد امتیازنامه خوشتاریا دانست، گفته شد وثوق مالیه کشور را به روس و انگلیس تقدیم داشته و به عبارتی کشور را به بیگانه فروخته است. اینها همه توجیهاتی بود برای قتل او، حال آنکه کلیه این مطالب دروغ بود؛ مسائلی که ستاره ایران از آنها نام برده بود،

ص: ۳۲۳

۱- این بیانیه در صفحه اول روزنامه ستاره ایران، سال سوم، ش ۶، ۲۱ شعبان ۱۳۳۷، چاپ شده است.

۲- عین السلطنه، ج ۶، صص ۴۸۱۴-۴۸۱۳.

۳- همان، ص ۴۸۱۴.

همه در دوره رئیس الوزرای پیش از او یعنی سپهسالار تنکابنی اتفاق افتاده بود و از قضا وثوق آنها را به هم زد.

حقیقت این است که در دوره کابینه سپهسالار اعظم قراردادهایی منعقد شد که بعداً همه دامن وثوق را گرفت. در درجه نخست یک کمیسیون مختلط مالی تشکیل شد که اعضای آن عبارت بودند از: امین الدوله، سردار معظم خراسانی (عبدالحسین تیمورتاش)، هوسن (۱) مفتش بانک شاهنشاهی، مسیو مدل (۲) رئیس بانک استقراضی روسیه و مسیو هسنس (۳) رئیس خزانه داری که مردی بود بلژیکی. یک هفته قبل از این که کابینه سپهسالار اعظم سقوط کند، او قرارداد دیگری هم منعقد نمود که طبق آن ایران تا پایان جنگ بی طرفی خود را حفظ خواهد کرد، اما متمایل به روس و انگلیس باقی خواهد ماند. ثانیاً کلیه امور مالیه ایران در اختیار کمیسیون فوق واقع خواهد شد. ثالثاً به دولت ایران در تأدیه قروض خود مهلت داده خواهد شد؛ به عبارتی اصل و فرع قروضی که از محل عایدات گمرک های ایران داده می شود، به خود دولت ایران برمی گردد. رابعاً دولت ایران راضی شد نیروی قزاق و ژاندارم در شمال و جنوب کشور تحت کنترل مأموران روسی و انگلیسی باشد. (۴) وثوق الدوله «این ارث گرانبهایی را که سپهسالار اعظم باقی گذاشته» (۵) بود، می خواست بر هم زند. دلیل وثوق این بود که قراردادهای آن دوره فقط به امضای سپهسالار رسیده و حتی امضای صارمالدوله وزیر امور خارجه را ندارد. از آن سوی این قراردادها وقتی مشروعیت پیدا می کند که به امضای مجلس رسیده باشد و البته مجلس ایران هم تعطیل بود. جالب اینکه مخالفین وثوق شبنامه های فراوانی علیه او منتشر می کردند و مسئولیت این قراردادها را به گردن او می انداختند. شبنامه ها لحن تهدید آمیزی داشت و به نحو بی سابقه ای دولت وقت و اعضای کابینه را مورد حمله قرار می داد. وزارت مالیه در این شرایط بدون وزیر مانده بود، منتخب الدوله کفالت این وزارتخانه را به عهده گرفت.

ص: ۳۲۴

۱- C. Husson

۲- Model

۳- J. B. Heynssens

۴- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۶۶۸.

۵- همان، ص ۴۶۶۸.

وثوق تصمیم گرفت از کارنامه دولتش در ده ماه حکومت خود، دفاع کند؛ این بود که جوابیهای تهیه نمود و برای نوبهار ارسال کرد. در این نامه وثوق ضمن دفاع از دولت ده ماهه خود- دولتی که آماج حمله کمیته مجازات بود و نزدیک بود رئیس الوزرا جان خود را هم از دست بدهد- توضیح داد برخلاف نظر ستاره ایران او عاقد امتیازنامه خوشتاریا نبود، نیز برخلاف اتهامات ستاره ایران، قراردادی که در سال ۱۹۱۶ با روسیه منعقد شده و طبق آن مالیه ایران زیر سیطره روس ها واقع می شد، با مخالفت او مواجه بود. او توضیح داد در آن زمان مطبوعات فرنگ از وابسته شدن ایران به روسیه سخن به میان می آوردند، اما وی هرگز زیر بار قراردادی که ایران را تحت الحمايه روسیه می کرد نرفته است.

وثوق الدوله به درستی نوشت قبل از اینکه وی قدرت را به دست گیرد، افق قحطی در تهران به خوبی دیده می شد، این میراثی بود که از دولت های قبل به ارث رسیده بود؛ اما وی توانست مانع بروز فاجعه شود و از بروز معضلی فراگیر که می توانست نفوس فراوانی را به هلاکت رساند، جلوگیری کرد. وثوق نوشت در زمانی که او دولت را ریاست می کرد، هنوز شرایط به طور کامل علیه ایران بود، زیرا هنوز روسیه قدرت مطلق نواحی عظیمی از کشور به شمار می رفت و هنوز انقلاب آن کشور شروع نشده بود. در آن شرایط بود که وی توانست معاهده سپهسالار را با روس ها رد کند، مذاکراتی برای شرکت ایران در کنفرانس صلح آتی که بعد از جنگ شکل می گرفت، آغاز کرد؛ او در آن شرایط از فرانسه و امریکا مستشار خواست، نیروهای جدیدی را از سوئد برای استخدام در نظمیة جذب کرد؛ از این بالا-تر مانع بروز قحطی در تهران شد در حالیکه کمترین آذوقه های در اطراف این شهر وجود نداشت. در آن زمان نیروهای اشغال گر مانع از ورود غلات به پایتخت بودند، در عین حال او توانست آفاتی مثل ملخ و سن را دفع کند، اقدامات اساسی مثل سبج احوال و غیره در دستور کار دولت او قرار داشت. وثوق از مردم نیز انتقاد کرد که چرا در برابر اتهاماتی که به او وارد می شود سکوت کرده اند، اگر او خائن است چرا مجازاتش نمی کنند و اگر خادم است چرا با اتهام زندگان برخورد نمی نمایند؟ او نوشت اگر خود مردم با این گونه مطالب و اتهامات برخورد نمایند، خدمتگزاران مایوس می شوند و دیگر کسی یافت نمیشود تا به کشور و آنان خدمت کند: «آیا اثر

مستقیم این امور جز این که خائنین را تشویق کرده و خادمین را مأیوس کند چیست؟» وثوق نامه سرایا فحش و ناسزا و اتهام کمال السلطان مدیر روزنامه ستاره ایران را برای چاپ ضمیمه نامه خود کرد و به دفتر روزنامه نوبهار فرستاد تا چاپ شود و مردم خود قضاوت نمایند، اما نوبهار توضیح داد: «ما عین مراسله مدیر ستاره ایران را به نام عفت روزنامه نگاری درج نمینماییم.»^(۱)

وثوق در این نامه حقایقی را مطرح کرده بود. بنا به شهادت روزنامه های آن روزگار، تا زمانی که او قدرت را به دست داشت، هیچ خبری از قحطی نان در تهران دیده نشد؛ اما همین که وی مستعفی شد و علاء السلطنه قدرت را به دست گرفت، مرگ و میر ناشی از گرسنگی گزارش می گردید. سخن در این نیست که کمبود مواد غذایی و به طور خاص نان در تهران مشهود نبود، سخن در این است که این کمبود هرگز به قحطی منجر نگردید. اگر به روزنامه های نوبهار، زبان آزاد، رعد و خود ستاره ایران مراجعه کنیم، مشاهده می نمایم که قحطی بزرگ از دوره علاء السلطنه شروع شد و تا صعود مجدد وثوق به ریاست وزرایی ادامه یافت. حقیقت این است که دوره قحطی بزرگ ایران، در فاصله بین دو دوره ریاست وزرایی وثوق روی داد که عوامل گروه ضدتشکیلی مشغول جولان دادن بودند. او در هر دو دوره ریاست وزرایی خود یا مانع بروز قحطی در تهران شد و یا اینکه آن را مهار نمود. دیگر اینکه هیچ مسئولیتی از جانب قرارداد خوشتاریا متوجه وثوق نبود، او حتی این قرارداد را که در دوره رئیس الوزرای قبل از او یعنی سپهسالار تنکابنی امضا شده بود، به رسمیت نشناخت. بالاتر اینکه وثوق هرگز کنترل مالیه توسط روس و انگلیس را قبول نکرد، اینها همه اتهاماتی بود که از سوی گروه ضدتشکیلی علیه او ساز می شد تا به گمان خود دلیلی برای خیانت کاری اش بتراشند و به عبارتی توجیهی برای قتل او بیابند. حملات علیه وثوق حتی بعد از استعفای او نشان داد کمیته مجازات و گروه ضدتشکیلی به چه میزان با وی عداوت می ورزند. آنها اگر نتوانستند شخص وثوق را از پای در آورند، اما با قتل یکی از بستگان وی، عمق کینه خود را در مورد او به نمایش گذاشتند.

ص: ۳۲۶

۱- نوبهار، ش ۶، یکشنبه ۴ رمضان ۱۳۳۵، ۲۴ ژوئن ۱۹۱۷، «لایحه دفاعیه از طرف آقای وثوق الدوله.»

مواضع روزنامه ستاره ایران بعد از قتل مجتهد گزنده تر شد، این بود که دولت ابتدا به حسین صبا مدیر روزنامه اخطار شفاهی داد تا دست از رویه خود بردارد، اما او به روش خود ادامه داد، تا اینکه در اوایل ماه رمضان سال ۱۳۳۵ این روزنامه توقیف شد. برخی ناظرین بر این باور بودند برای جلوگیری از تکرار مطالبی شبیه به آنچه ستاره ایران درج می کرد، لازم است دقت و هوشیاری لازم در احراز شرایط و صلاحیت و هویت کسی که می خواهد امتیاز روزنامه دریافت کند، به عمل آید. دیگر اینکه باید محکمه‌های صلاحیت دار تشکیل گردد که دارای هیأت منصفه باشد، این هیأت هم باید مدافع آزادی و هم مراقب مطبوعات باشد تا از حدود قانونی خود تخطی ننمایند.^(۱)

نکته مهم این بود که هر چه موضوع کمیته مجازات به سوی روشن شدن سیر می کرد و هر چه این پرونده به نتیجه نزدیک تر می شد، بحران ها شدت بیشتری می یافت. وقتی ستاره ایران، بلندگوی تروریستها توقیف شد، بازار توزیع شبنامه داغ گردید. نوبهار در این ارتباط نوشت:

اخیراً باز بازار ژلاتین رواج یافته است، هر چه مملکت ما بیشتر به طرف آزادی سیر می کند، اخلاق عقب تر می رود. جمعی که معلوم نیست تا چه درجه بیکار و خبیث الفطره و بد اخلاقند، به تازگی ژلاتین به امضای جعلی کمیته مجازات منتشر نموده و در آنجا برای رد گم کردن شرح ها راجع به چند نفر از خائنین نگاشسته سپس روح مقصود خودشان را که عبارت از توهین به اشخاص خدمتگزار و فداکار مملکت است، بروز داده و جمعی از این قبیل اشخاص را طرف تعرضات سخیفانه خویش قرار داده اند و از ترس اینکه مبادا خود به مجازات دچار شوند؛ آن را با کمال احتیاط فقط چند نسخه به بعضی جاها فرستاده اند. ما تقریباً از سیاق کلام استنباط کرده ایم که این ورقه سیاه از چه ناحیه و با دست های نالایق کدامین اشخاص مغرض نوشته شده است.^(۲) ولی وظیفه دولت است که از این قبیل

ص: ۳۲۷

۱- همان، سال ششم، ش ۷، سه شنبه ۶ رمضان ۱۳۳۵، ۲۶ ژوئن ۱۹۱۷، «توقیف ستاره ایران».

۲- اشاره بهار به گروه ضدتشکیلی بود که بعداً به آنان حمله کرد.

انتشارات سوء که نتیجه اش اغفال بعضی مردم بی خبر و مایوسیت خدام صمیمی مملکت است جداً جلوگیری نموده و مرتکبین آن را قهراً مجازات دهد. مجازات این گونه میکروب های مسموم کننده افکار از جلوگیری سایر نشریات لازم تر است، زیرا به نام یک کمیته، ژلاتین نوشتن و سپس جمعی به نام آن ژلاتین به مردم مکتوب نوشتن و پول خواستن، یک سلسله عملیاتی است که هرج و مرج واقعی یک پایتختی را به عموم ثابت می نماید و بدیهی است که نتیجه این هرج و مرج ها برای ما در حال حاضر و آتی چندان سودمند نخواهد بود.^(۱)

برخلاف تصوّر کسانی مثل بهار که گمان می کردند این اعلامیه ها توخالی است، حادثه ای نشان داد کمیته همچنان فعال است و تهدیدات آن هم بیهوده نیست. در آستانه غروب روز شنبه دهم رمضان سال ۱۳۳۵، منتخب الدوله خزانه دار کل که چندی پیش به جای مرنارد بلژیکی به کار خود مشغول شده بود، هدف گلوله مهاجمین کمیته مجازات واقع شد و در دم جان سپرد. او درست در کنار خانه باقراوف به قتل رسید. یکی از نوکرهای صباح السلطنه همسر سعدالملک به گمان اینکه ضاربین دزدند آنها را تعقیب کرد. این فرد بود که روپوش یکی از قاتلین را گرفت و قاتل آن را انداخت، سپس کت خود را هم که به دست این نوکر افتاده بود انداخت و گریخت. افخم الدوله برادر عین السلطنه نقل می کند که ابتدا به او تلفن کرده اند و گفته اند وزیر مالیه او را می خواهد در خانه خود ملاقات کند.

منتخب الدوله از منزل خود با درشکه کرایهای به قصد ملاقات با وزیر مالیه حرکت کرد، درشکه حامل او از چهار راه خیابان امیریه عبور نمود و در همین لحظه دو نفر از عقب درشکه دو تیر به سوی او خالی کردند، مهمتر اینکه سپس این افراد جلو درشکه آمدند و با خونسردی تمام از دو طرف در رکاب درشکه ایستادند و با موزر به سوی منتخب الدوله شلیک نمودند. هشت گلوله هم به این شکل به او شلیک کردند و سپس پا به فرار نهادند. منتخب الدوله از درشکه به زمین درغلتید و در دم جان سپرد. درشکه چی به عوض کمک و یا حداقل ایجاد سر و صدا، از معرکه گریخت، قاتلین به سوی خیابان امیریه فرار کردند، دو تن از عابرین که شاهد

ص: ۳۲۸

۱- همان، «ژلاتین و هرج و مرج».

جنایت آنان بودند؛ ایشان را تعقیب کردند، حتی یکی از قاتلین به دست یکی از این دو تن افتاد که مانع فرار او شد. قاتل، دستگیر کننده خود را تهدید به قتل نمود و تلاش کرد از دست او بگریزد، اما عابر مذکور او را رها نساخت، اما قاتل به هر نحوی شده روپوش خود را از تن خارج کرد و خویشتن را از دست این مرد رها نمود و به فرار خود ادامه داد. در این بین آژانی سواره سر رسید و به تعقیب فراریان پرداخت. آژان های کمیسری هم از اطراف سر رسیدند و شروع به تفتیش منازل و محل های کسب اطراف کردند، اما با همه این احوال و با وصف اینکه تا پاسی از شب تجسس ادامه داشت، قاتلین دستگیر نشدند.^(۱) کلیه ادارات وزارتخانه مالیه و خزانه داری کل به این مناسبت تعطیل شد و همه در مراسم ختم منتخب الدوله که هنوز کسی نمی دانست به دست چه کسانی کشته شده است، گرد آمدند.

عصر یکشنبه یازدهم رمضان، وستداهل از سوی مستشارالدوله وزیر داخله احضار شد، او شخصاً همراه با معاونش عدل الملک دادگر با رئیس نظمیہ گفتگو کرد. مطبوعات نوشتند وستداهل «راجع به کشف جنایت ها تعلیماتی گرفت».^(۲) این موضوع به طنز بیشتر شباهت داشت، هم وزیر و هم معاونش می دانستند ریشه قتل ها در کجاست و نیازی به امر و نهی نبود. بهواقع این شخص وزیر داخله بود که تا آن هنگام همراه با برخی دیگر از وزرای کابینه مثل وزیر عدلیه و نیز برخی رؤسای ادارات مانع از رسیدن پرونده به نتیجه ای در خور اهمیت شده بودند.

میرزا محمدخان منتخب الدوله به سال ۱۲۹۷ قمری در تهران به دنیا آمد، بنا براین موقع قتل تنها سی و هفت سال داشت. پدرش میرزاعلی اکبر خان معتمدالوزاره بود، او تحصیلات خود را در بیروت سپری کرد، پس جوانی تحصیل کرده به شمار میآمد. منتخب الدوله یکی از هفت پسر معتمدالوزاره بود که مدت ها در برخی کشورهای عربی مثل حجاز و سوریه، سمت کنسولی داشت. مادر اینان اهل دمشق بود، همه فرزندان معتمدالوزاره تحصیل کرده و صاحب کمالات بودند. شخص منتخب الدوله فردی با صلاحیت شمرده می شد، او چند زبان بلد بود و در کار خویش بسیار ساعی

ص: ۳۲۹

۱- همان، ش ۹، یکشنبه ۱۱ رمضان ۱۳۳۵، ۱ ژوئیه ۱۹۱۷، «جنایت».

۲- همان، ش ۱۰، سه شنبه ۱۳ رمضان ۱۳۳۵، ۳ ژوئیه ۱۹۱۷، «احضار رئیس تشکیلات».

و سخت کوش؛ «در وزارت مالیه چهار نفر مثل او نداشتند. در میان اداره از هر حیث امتیاز داشت. تقصیری هم علی الظاهر برای او نمی توان فرض کرد مگر عداوت و هم چشمی»^(۱) در همین فضای بحرانی، اندکی بعد از این قتل، سردار رشید پیشکار کل آذربایجان در راه سفر به تهران در عمارت حکومتی زنجان به ضرب گلوله به قتل رسید، نیز خبر رسید معین همایون در رشت به قتل رسیده است.

منتخب الدوله از نزدیکان و ثوق الدوله بود، در کابینه اول او کفالت وزارت مالیه را بر عهده داشت. طبق مضمون یک سند، وقتی مشارالملك وزیر مالیه از کار خود کناره گرفت، و ثوق طبق حکمی او را مأمور کفالت وزارت خانه مزبور کرد. و ثوق به منتخب الدوله اجازه داد تا به هر نحوی که خود میدانند ادارات بلاتصدی خزانهداری و محاسبات کل را اداره کند و به او خاطر نشان کرد پیشنهادهای خود را در این زمینه ها با او در میان گذارد.^(۲)

گفتیم منتخب الدوله روز دهم رمضان سال ۱۳۳۵ به قتل رسید. سومین اعلامیه کمیته مجازات هم بعد از این ترور منتشر گردید. در این اعلامیه غیر از بحث قتل او، اشاره ای هم به میرزامحسن کرده بودند تا قتل او را باز هم توجیه نمایند، اما در این اعلامیه جز مستی کلی گویی بدون مدرک و سند، هیچ برهانی بر ضرورت قتل او بیان نکردند. آنان مدعی شدند از مجتهد که به ادعای آنان محرکینی داشته، خواسته اند به راه و روش خود خاتمه دهد، اما او به این تهدید اعتنایی نکرده است. نیز آورده بودند «ما ممنون هستیم بعضی از کارگرهای او از این عمل متنبه شده و به کلی انزوا اختیار کردند و نیز خوشوقتیم عده دیگر مقام جسارت و طرفداری از او را به حدی نرسانیدند که دست ما به خون آنان رنگین شود.» هیچ دلیلی جز این مطالب بر قتل مجتهد ارائه نشد. تنها چیزی که بسیار گویاست اعتراف کمره ای است به اینکه میرزامحسن قبل از ترور چندین بار با او مکاتبه کرده و خواسته بود مانع قتل وی به دست کمیته مجازات شود. بدیهی است هر کس کشف می کرد عملیات کمیته از کدام سرچشمه آب می خورد، به قتل می رسید، هم متین السلطنه و هم

ص: ۳۳۰

۱- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۸۴۷.

۲- و ثوق الدوله به منتخب الدوله، ۱۲ برج جدی ۱۳۳۵ قمری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۱۲-۸۴۲۵.

مجتهد به این دلیل کشته شدند.

اعلامیه ای که از آن یاد شد، به واقع بعد از ترور بی دلیل منتخب الدوله منتشر گردید. آنان که این جوان را به قتل رسانیده بودند، نوشتند تا «حدی که مجاز به افشا و انتشار» دلایل این قتل هستند به آن میپردازند. در این بیانیه از شوستر و اقدامات او در ایران حمایت شد و اینکه «یک مستشار وظیفه شناسی را که با یک روح پاک و نیت مقدس در صدد ایفای مأموریت بود، از ایران بیرون کردند. هنوز از خاطره ها فراموش نشده که بیرون کنندگان شوستر با چه قدرت غیرمحدودی یک نفر دیگر را به نام مرنارد در مسند خزانهداری برقرار و با اختیارات مطلقه مقدرات ایران را به او محول داشتند.» نویسندگان بیانیه این موضوع را که مرنارد که بود و چه کرد، موضوعی عرضی دانستند و بدون اینکه بین قتل منتخب الدوله و این اظهارات به مردم توضیحی دهند، نوشتند: «این مستخدم با لیاقت دولت کاملاً ملتفت شد که کدامین مقصود شوستر را از ایران خارج و غرض اصلی از این تغییرات چه میباشد.» این بود که منتخب الدوله به زعم گردانندگان کمیته مجازات، خود را کمتر از همکاران مرنارد تلقی نکرد و «دید میتواند هواخواهان او را به اقامه دلیل متقاعد نماید که: من اولی تر از آنها هستم. حالا با چه وسایل مستقیم و غیرمستقیم مدعای خود را عملاً ثابت کرده جانشین مرنارد(۱) شد، کاری نداریم و مجازات او را به واسطه افشای مواد کنترل(۲) و راهنمایی دیگری که جزء به جزء در نامه اعمالش ثبت است، نبوده بلکه به واسطه عملیات و اقدامات تازه‌ای بود که از ده روز به این طرف شروع کرده بود. پس، مجازات او از نقطه نظر ال‌ا‌هم فال‌ا‌هم [بود] و بار دیگر میگوییم خوب است همکاران مشارالیه این سودای خام را از سر به در کرده، خود را دچار مهلکه نمایند.»(۳)

می بینیم که هیچ دلیلی برای این جنایت عنوان نشده بود، تنها دلیل موضوع را جانشینی منتخب الدوله به جای مرنارد عنوان کرده اند، اصلاً توضیح نداده اند از ده روز به این طرف او چه اقدامی انجام داده بود که مستوجب مرگ بود. دلیل دیگری هم البته وجود داشت: منتخب الدوله از بستگان و ثوق الدوله به شمار می رفت، تصدی خزانه

ص: ۳۳۱

۱- کذا.

۲- یعنی مذاکرات سپهسالار در مورد سپردن کنترل مالیه ایران به روس و انگلیس.

۳- جواد تبریزی، صص ۱۳۸-۱۳۶.

توسط بستگان و ثوق امری نبود که گروه ضدتشکیلی و جوخه ترور آن را خوش آید.

همین جا باید گفت بعد از هر ترور ظاهراً بیانیه ها را علی اکبر ارداقی تهیه میکرد، عمادالکتاب این بیانیه ها را خوشنویسی مینمود و عبدالحسین شفائی مشهور به شفاءالملک هم آنها را با ژلاتین تکثیر می کرد. این اعلامیه ها توسط اعضای کمیته در دل شب در نقاط از پیش تعیین شده پخش میگردد و یا توسط پست تهران در کمال آرامش توزیع می شد. عامل اصلی این کار هم محمودخان پهلوی بود؛ همان که با نام محمود محمود تاریخ هشت جلدی روابط ایران و انگلیس را بعدها نوشت. به طور کلی کمیته مجازات چهار اعلامیه منتشر کرد، سه تای آنها بعد از ترور متین السلطنه، میرزامحسن مجتهد و منتخب الدوله پخش گردید و یکی از آنها به واقع بیانیه‌های بود در پاسخ به یک اعلامیه دولتی. در هیچ کدام از این بیانیه ها، به دلیل واقعی ترور افراد اشاره‌ای نشد؛ آنچه نوشته شد بیشتر نوعی انشا نویسی بود تا اقامه برهان برای توجیه کشتن افراد. مقتولین به خیانت متهم میشدند اما هرگز نوشته نشد خیانت آنان چه بوده است؟ تهدید و تطمیع از این بیانیه ها به خوبی قابل فهم بود، آنان بدون نام بردن از فردی خاص یا جریانی ویژه، میخواستند برخی افراد راه و رسم خود را تغییر دهند و دست از خیانت بردارند تا در زمره مقتولین آتی قرار نگیرند. به قول منشی زاده آنها تصمیم گرفته بودند با این روش نظر خود را به اطلاع عموم برسانند و به نقشه های خود حالت جدی تری بدهند.^(۱)

۱۰. واکنش مطبوعات و دستگیری متهمین

بعد از قتل منتخب الدوله بود که برخی روزنامه های پایتخت به تکاپو افتادند. آنان دانستند عملیات و جنایات کمیته مجازات را هیچ حدی محدود نمی کند. بنابراین دست به کار شدند و شروع به نگارش مقالات انتقادی کردند. آتشین ترین مقالات به قلم ملک الشعراى بهار، این ناظر تیزبین حوادث منتشر شد. در این ایام بهار دل به دریا زد و شجاعانه، مقالاتی در ارتباط با قتل های اخیر منتشر ساخت. بهار درست نقطه مقابل حسین صبا بود. در این دوره روزنامه نوبهار سخنگوی جناح میانه دمکرات ها و ستاره

ص: ۳۳۲

ایران سخنگوی جناح افراطی آن بود. نیمه‌های اول ماه رمضان سال ۱۳۳۵، بار دیگر ملک الشعراى بهار انتخابات مجلس و ضرورت انجام هر چه سریع تر آن را کانون توجه خود قرار داد. در آن زمان کمیته مجازات به خیال خود عملیاتی مهم انجام داد تا اثبات کند هنوز از پای نیفتاده است. تمام این عملیات همراه با بحران های مصنوعی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برای آن صورت می گرفت تا نظم و انسجام جامعه را متلاشی سازند و زمینه های استقرار حکومتی دیکتاتوری را فراهم آورند. این نکته ای بود که یکی از عمده ترین دل مشغولی های برخی مشروطه طلبان میانه رو و اصلاح طلبان واقعی مثل همین بهار را تشکیل می داد. هدف اصلی کمیته این بود که مانع تشکیل مجلس شود؛ زیرا به طور قطع مشخص شده بود اکثریت پارلمانی در اختیار حریف خواهد بود. نیز تشکیل مجلس به مفهوم استقرار نظم و امنیت و آرامش در کشور به شمار می رفت، بحران سازان درست به همین دلیل تلاش می کردند مانع برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس چهارم شوند؛ عملاً هم مجلس زمانی تشکیل شد که رضا خان یکه تاز عرصه میدان سیاست ایران شده بود. بهار در مقاله ای اساسی در روزنامه اش این مهم را مورد توجه قرار داد، او بحث بحران های ایجاد شده توسط کمیته مجازات را با تشکیل مجلس مرتبط دانست و نوشت:

بیش از این نمی شود در عین بی تکلیفی زندگانی کرد، زیاده از این توانایی آن نیست که در برابر هجوم یک آنارشی افکاری دست روی دست هم گذارده تماشا کرد و افزون تر از این ممکن نیست یک مملکت در زیر آوار پریشانی حواس و تشتت افکار و تحزبات خودسرانه زیست نماید. مملکت شبیه به اواخر انقلاب فرانسه شده است، دسته جات بر ضد یکدیگر برخاسته اند،^(۱) هر دسته دسته دیگر را خائن می داند، فحش و تهمت مثل گلوله در ریزش، شبنامه های بهت آور مثل کبوتران نامه در پرواز، خادم و خائن مخلوط. اغراض شخصی دست اندر کار و محرک افکار عمومی، پیغامات تهدید آمیز و گرفتن پول در کار مداومت و خلاصه یک هرج و مرج عظیمی است، سوءظن و بددلی در سینه های پر انتقام انباشته، فقط چیزی که کسر داریم تهیه دسته جات مسلح و جنگ در وسط خیابان ها و کار

ص: ۳۳۳

گذاشتن یک دستگاه گیتین در وسط میدان توپخانه!!!... این است حال مرکز مملکت ما و این است عاقبت آن مملکتی که نه با قانون استبداد اداره می شود و نه با قانون مشروطیت و احساس این ناملایمات است که ما را به نگارش این سطور مجبور می نماید و به ما می گوید که به شما بگوییم مجلس ملی لازم است تا هر کس خودش را بشناسد و تعویق در امر انتخابات نیست مگر یک خیانت فاحش... (۱)

به عبارت بهتر بهار بدون اینکه مستقیماً سراغ کمیته مجازات رود، نشان داد بحران سازان هدفی جز ناامن کردن کشور ندارند و نخستین هدف آنان این است که از تشکیل قوه مقننه جلوگیری کنند، زیرا این موضوع را مغایر منویات خود می دانند. بالاتر اینکه بهار پشت پرده های عملیات کمیته مجازات را هم نشان داد و بدون اینکه از کسی نام برد، از دست های قدرتمندی که کمیته را هدایت می کردند سخن به میان آورد.

روز هجدهم رمضان سال ۱۳۳۵، روزنامه ها خبر دادند اداره نظمیۀ ظرف دو روز اخیر چهار- پنج تن را دستگیر کرده است. بنا به اطلاعات داده شده، این افراد مظنون به دخالت در عملیات هایی بودند که منجر به کشته شدن عده ای شده بود که تاکنون از آنان یاد کرده ایم. دستگیرشدگان به زودی مورد استنطاق قرار گرفتند، اما بنا به همان گزارش نتیجه تحقیقات اداره نظمیۀ تا آن زمان روشن نبود. در همین حال مأموران نظمیۀ و آژان ها به طور بیست و چهار ساعته مشغول گشت زنی در خیابان های تهران شدند، اینان مسلحانه کلیه حرکات مشکوک را زیر نظر گرفتند. (۲)

از نام و نشان دستگیرشدگان کوچک ترین اطلاعی به بیرون درز نکرد. اما چند روز بعد خبری مهم و کوتاه در جراید انتشار یافت که کمتر کسی از اهمیت آن باخبر بود: «آقای مورخ الدوله منشی اول سفارت آلمان که به اتهام مربوط بودن با کمیته مجازات از طرف نظمیۀ جلب شده بودند، اخیراً نظر به رفع این سوءظن و اقدامات سفارتخانه های متحدین و سفارت اسپانی مستخلص شده و به قراری که شنیده شد از طرف سفارت اسپانی تقاضا شده است که جبران این مسئله فراهم آید.» (۳) در متن این

ص: ۳۳۴

۱- نوبهار، سال ششم، سه شنبه ۱۳ رمضان ۱۳۳۵، ۳ ژوئیه ۱۹۱۷، «طرفدار سرعت انتخابات بوده ایم.»

۲- همان، یکشنبه ۱۸ رمضان ۱۳۳۵، ۸ ژوئیه ۱۹۱۷، «دستگیری و توقیف.»

۳- همان، یکشنبه ۲۵ رمضان ۱۳۳۵، ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۷، «استخلاص.»

خبر چند نکته گفته و ناگفته وجود دارد: نخست اینکه در همان ساعات و شاید دقایق اولیه بازداشت های نخستین کمیته مجازات، معلوم شده مورخ الدوله با کمیته مجازات مرتبط بوده است، به همین دلیل او را دستگیر کردند. ثانیاً نکته مهم دیگر این خبر آن است که معلوم نشد میزان ارتباط مورخ الدوله با سران کمیته به چه اندازه بوده است؛ بالاتر اینکه اگر این موضوع اتهام بود، چرا مورخ الدوله و جرایم مدافع او به نحوی این موضوع را موشکافی نکردند و دلایل عدم ارتباط او را با کمیته توضیح ندادند؟ سوم این موضوع چه ربطی به سفارتخانه های قدرت های خارجی و به قول نشریات، سفارتخانه های متحدین و سفارت اسپانیا داشت؟ چرا سفارت اسپانیا به این شکل آشکار در مسائل ایران دخالت کرد و از دولت ایران خواست مسئله دستگیری مورخ الدوله را به شکلی جبران نماید؟ رابعاً خود مورخ الدوله در خاطراتش آورده است که بعد از این ماجرا از سفارت آلمان استعفا داد، اگر اتهام یادشده دروغ بود چرا وی از منصب خود مستعفی شد؟ نکته مهم تر این است که یکی از همکاران کمیته مجازات یعنی تقی بینش بعداً با وساطت کمرهای منصب مورخ الدوله را به دست آورد، این خود نکته ای است پر اهمیت.

گفتیم یکی از دستگیرشدگان مورخ الدوله سپهر منشی سفارت آلمان بود که درست زمانی که سر کار خود می رفت، در میدان توپخانه توسط نظمیّه بازداشت شد. برای آزادی او تلاش های فراوانی صورت گرفت، سفارتخانه های آلمان، اطیش و اسپانیا به دستگیری او اعتراض کردند و بالاخره با وساطت های دیگر، او را رها نمودند بدون اینکه توضیح دهند مورخ الدوله را چرا گرفتند و چرا آزادش ساختند؟ خود مورخ الدوله علت را این می داند که دولت تصوّر می کرده توطئه گران با سفارت آلمان مرتبط بوده اند به همین دلیل او را بازداشت کرده اند. روز پانزدهم رمضان سال ۱۳۳۴ زمانی که وی از میدان توپخانه به سوی سفارت آلمان می رفت، یعنی پنج روز بعد از قتل منتخب الدوله، توسط پلیس مخفی بازداشت شد و به نظمیّه تحویل گردید. بلافاصله زومر(۱) کاردار سفارت آلمان همراه با وزیرمختار اطیش و کاردار سفارت عثمانی دست به کار شدند تا او را آزاد نمایند، اینان به منزل رئیس الوزرا

ص: ۳۳۵

رفتند و از موضوع جويا شدند، اما او اظهار بي اطلاعي كرد. در اين ماجرا مسيو درومرو وزيرمختار دولت اسپانيا كه حافظ منافع دولت آلمان در ايران بود، نقش بسيار فعالی داشت؛ در آن زمان پرچم دولت آلمان از سر در سفارت برداشته شد و به جای آن پرچم دولت اسپانيا در اهتزاز بود، روزنامه كوكب ايران نوشت «ما با سابقه اطلاعي كه به حال آقای مورخ الدوله داريم اين اقدام نظميہ را بي مورد می دانيم.»^(۱) روزنامه وطن هم اين امر را خارج از نزاکت و شئون ديپلماتيك دانست و خبر داد كه وزيرمختار اسپانيا جداً به اين رفتار اعتراض كرده است. به هر حال در نتيجه هياهوئي كه از سوی وزيران مختار دول بيگانه و سر و صدای مطبوعات به راه افتاد، مورخ الدوله بعد از چهار روز آزاد شد. برای اينكه دولت ايران مجبور به عذرخواهي رسمي از سفارت آلمان نشود، احمدشاه نشان درجه اول شير و خورشيد را با حمايل سرخ به مورخ الدوله اعطا كرد و او از هم از تعقيب قضيه و مطالبه خسارت صرفنظر نمود. همان روزی كه مورخ الدوله توقيف شد، دو تن از اعضای كميته يعني احسان الله خان و حاجي علي اصغر تبريزي هم بازداشت شده بودند. به دليل تهديدات كميته مجازات اين دو هم درست همان روزی كه مورخ الدوله آزاد شد، مرخص گرديدند. حاجي بابا خان اردبيلي مستقيماً با عبدالله خان بهرامي گفتگو كرد و مأموريت خود را به صريح ترين وجهی از سوی كميته به او ابلاغ نمود و تقاضای استخلاص دستگيرشدگان را نمود؛ روز بيست و هفتم رمضان سال ۱۳۳۵ اين دو تن آزاد شدند. اما بعد از اين ماجرا در بيست و سوم شوال ۱۳۳۵ در اثر اعترافات بهادرالسلطنه كليہ اعضای كميته مجازات مجدداً دستگير گرديدند.^(۲)

درست مصادف با دستگيري اعضای كميته، هواداران اينان می گفتند برای اينكه به فضاي موجود خاتمه داده شود بايد عده ای از كارمندان دواير اداري را كه از نظر كميته متهم به خيانت هستند، اخراج كرد. روزنامه بامداد روشن، در برابر تروريستها سر تسليم فرود آورد. اين روزنامه با پيشنهاد مزبور موافقت نمود و نوشت سران كميته مجازات اسامي اشخاص مظنون و بدسابقه را به هيأت دولت

ص: ۳۳۶

۱- كوكب ايران، ۲۴ سرطان ۱۲۹۶، به نقل از ايران در جنگ بزرگ، صص ۴۲۰-۴۱۹.

۲- ايران در جنگ بزرگ، ص ۴۲۰، مورخ الدوله به غلط تاريخ دستگيري ها را سوم شوال آن سال نوشته است.

تقدیم کند و انفصال آنان را مطالبه نماید. به دید این روزنامه به طور قطع دولت با این امر همدلی نشان خواهد داد. (۱) این مقاله یک روز بعد از دستگیری اعضای کمیته منتشر شد. حال سؤال این است اگر اعضای کمیته همگی دستگیر شده بودند، اولاً چه کسی و یا کسانی خطاب به بهار و سایر کسانی که با عملیات تروریستی مخالف بودند نامه مینوشتند؟ ثانیاً چرا مطبوعات آن روز و همین بامداد روشن از اعضای کمیته احساس ترس می کردند؟ آیا مسئله غیر از این بود که همه میدانستند گردانندگان اصلی کمیته مجازات کسانی هستند که از هرگونه تعقیب و امکان دستگیری مصون هستند و امکان تجدید فعالیت آنان به گونهای دیگر وجود دارد؟

نخستین باری که روزنامه نوبهار به شکلی واضح و آشکار به تحلیل کمیته مجازات پرداخت، اواخر ماه رمضان و البته بعد از قتل منتخب الدوله بود. بهار در آن تاریخ شاید تصوّر می کرد دولت عزم جزم کرده تا با کمیته برخورد کند؛ پس تحلیل مستدل خود را ارائه نمود. اما جالب اینکه درست همان روزی که این تحلیل منتشر شد، نخستین دستگیر شدگان مثل احسان الله خان مجدداً آزاد گردیدند. در این مقاله کمیته دارای «افکار متشسته» دانسته شد، گروهی که «برخی آن را به بعضی از فرق سیاسی منتسب می دانند و گروهی برعکس آن را نتیجه فکر یکی دو نفر از متنفذین متمدول و یک یا چند نفر از آزادی طلبان بدون بستگی به حزب و جمعیتی تصوّر می نمایند.» (۲) تا همین جای بحث بهار بدون اشاره صریح دو نکته را روشن ساخته است: کمیته مجازات با برخی احزاب و فرق سیاسی مرتبط است، بدون تردید این گروه نه گروه دمکرات های تشکیلی بودند و نه اعتدالی ها و نه گروه اتفاق و ترقی. این سه مطرح ترین احزاب سیاسی آن زمان بودند، غیر از اینان تنها گروه مهمی که وجود داشت، گروه دمکرات های ضدتشکیلی بود، به طور قطع منظور بهار از انتساب کمیته مجازات به گروهی خاص، می تواند این گروه باشد. دوّمین نکته این است که بهار اشاره کرده یک یا چند تن از متمدولین پشت عملیات کمیته مجازات هستند، این متمدولین بهواقع تشکیلات یاد شده را آلت فعل خود برای رسیدن به

ص: ۳۳۷

۱- بامداد روشن، ش ۱۲، ۲۴ رمضان ۱۳۳۵، ص ۱.

۲- نوبهار، سال ششم، سه شنبه ۲۷ رمضان ۱۳۳۵، ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۷، «راجع به کمیته مجازات.»

اهدافی مشخص کرده بودند. این متمولین چه کسانی بودند؟ بهار به این موضوع اشاره ای نکرده است، اما مسئله از این هم مهم تر است، ظاهر قضیه همان بود که بهار مورد اشاره قرار داد؛ اما واقعیتی دیگر در پشت تکاپوهای کمیته مجازات قرار داشت که به آن در آینده اشاره خواهیم کرد.

بهار در ادامه مقاله خود نوشت، فکر مجازات خائنین از ابتدای مشروطه وجود داشت؛ اما «چون افکار عمومی در زیر تهدیدات شدید اجانب تروریزه شده بود»، دولت نمی توانست و ملت هم قادر نبود با ترور، مجازات را عملی سازد. انقلاب روسیه باعث شد فشار امپراتوری تزاری از دوش ملت ایران برداشته شود، اهمیت قضیه در این بود که روسیه همیشه در ایران عده ای را زیر چتر حمایتی خود قرار داده و آنها را به هر شکل ممکن زیر نفوذ خود می گرفت. وقتی این وضع حادث شد دو راه حل در برابر ایرانیان قرار داشت، یکی از این راه ها بر اساس «ناموس تکامل» بود و دیگری بر اساس «ناموس انقلاب». حرکت پلکانی و گام به گام اصلاحات امری بود که امثال بهار آن را ناموس تکامل می نامیدند و حمایت از تحول انقلابی بدون در نظر داشتن زمینه ها و بسترهای عینی و ذهنی مقوله ای بود که از آن به انقلاب تعبیر می کردند. به عبارت بهتر، در آن زمان هنوز از واژه انقلاب، هرج و مرج و تندروی و بی نظمی به ذهن متبادر می شد، به همین علت عده ای با این مفهوم مخالفت می کردند.

بهار از چیزی حمایت می کرد که خود آن را ناموس تکامل نام نهاد، منظور از ناموس تکامل؛ اجرای مواردی مثل تأسیس مجلس، دوایر اداری منظم، تأسیس محکمه صلاحیت دار و امثال آن بود تا به صورت قانونی و بدون دست یازیدن به خشونت، ریشه خیانت که اجانب بودند، از بن کنده شود و از سویی خائنین هم مجازات شوند. اما ناموس انقلاب «عجول تر» است. به واقع بهار هم مثل عده ای دیگر انقلاب را مترادف با ترور و آدمکشی تلقی کرد، او نوشت «ترور در سیاست داخلی همان قدر که مؤثر و سریع نتیجه است، به همان درجه در تعیین مشی سیاست خارجی و جبران خطاهای سیاسی گذشتگان ممکن است بی نتیجه و بلکه مضر واقع شود.»^(۱) بهار تحت تأثیر شرایط کشور و زیر فشار تبلیغاتی و سیاسی ناشی از عملیات

ص: ۳۳۸

۱- همان.

کمیته مجازات نوشت با مجازات فوری خائنین موافق است، اما به بیانیه دولت و اطلاعاتی که از «زمامداران جمهور» در اختیار مردم قرار دارد، اشاره کرد: این اطلاعات و اخبار «به ما می گوید که برای جلب نفع بزرگ می توان موقتاً از منافع درجه دوّم صرف نظر نمود»^(۱) اما او نگفت این منافع بزرگ چیست و منافع درجه دوّم کدام است؟ بهار به صراحت عملیات کمیته مجازات را محکوم نکرد، زیرا رعب و هراس بر همه از جمله او سایه افکنده بود. به عبارتی، تعبیر بهار در مورد کمیته بسیار ملایم بود، اگر کسی مواضع او را نمی دانست این گونه به نظرش می رسید که شاید وی با این گونه عملیات موافق است؛ حال آنکه با منطق و تفکر سیاسی بهار هرگونه آدمکشی با هر نامی محکوم بود.

وقتی اعضای کمیته مجازات دستگیر شدند، هیچ روزنامه‌های از ترس بدان نپرداخت. تنها موردی که به عملیات کمیته اشاره شد، مربوط به مقاله ای از ملک الشعرای بهار بود که فقدان امنیت و وجود کمیته مجازات را عامل تشدیدکننده بحران اجتماعی ایران دانست. با اینکه در آن زمان اعضای کمیته بازداشت بودند، نامه‌های شدیدالحن خطاب به مدیر نوبهار نوشته شد که اولاً امضای کمیته مجازات داشت و ثانیاً درست چهار روز قبل از آزادی آنان به دست کمیسر تأمینات، نوشته شده بود. اصل نامه در پاسخ به بیانیه هیأت دولت نوشته شده بود که اعضای کمیته را از عملیات وحشت و ترور برحذر می داشت و توصیه می کرد دست از این اعمال بردارند تا دولت بتواند اصلاحاتی را که مورد نظر است در پیش گیرد.^(۲) کمیته مجازات ضمن پاسخی مفصل و مطوّل که نثر آن برخلاف بیانیه های سابق آن پخته تر بود و معلوم بود به دست فردی باسواد نوشته شده است، نوشت اگر روزی خود دولت خائنین را مجازات کند، همان دقیقه که خائنی به دار مجازات آویخته شود، همان دقیقه خود را منحل خواهد ساخت و آن روز، روز سعادت ملت ایران و بزرگترین قدمی خواهد بود که کابینه حاضر برای افتخارات خود تدارک دیده است.^(۳) بخشی از متن نامه آنان به روایت شیخ مردوخ کردستانی به این شرح بود:

ص: ۳۳۹

۱- همان.

۲- متن بیانیه در: ایران در جنگ بزرگ، ص ۴۲۷.

۳- متن بیانیه در همان، صص ۴۲۹-۴۲۷.

... در پایان مقاله با یک نظر تحقیر و یک لهجه تند، مدیر نوبهار را به واسطه مندرجات مغرضانه او سرزنش کرده، می‌گوییم: همان مقصود و منظور خصوصی که شما را وادار به این اعتراضات کرده است، دیگر نمیگذارد با چشم حقیقت حقایق اشیاء را ادراک نماید. کمیته مجازات با آن نیت پاک و محبت مخصوص که نسبت به تمام هموطنان خود دارد، عجالتاً همین ملامت و توبیخ را در حق یک نفر هموطنی که تازه زبان حقیقت‌گویی را بسته و متأسفانه جامه دیگری به تن کرده است، کافی دانسته، امیدوار است بعد از این، حقایق احوال را بهتر از این استنباط نماید.^(۱)

از آن سوی، بامداد روشن به فیروز میرزا نصرت الدوله حمله برد و او را متهم به خیانت نمود. از فیروز با عناوینی مثل «لیدر خائنین» نام برده شد. اما فیروز که نشان داد مرعوب جو ساخته شده توسط کمیته و ارگان‌های مطبوعاتی آن نشده است، پاسخ داد اگر در کشور مرکزی وجود داشت که به اتهامات رسیدگی می‌نمود و از اتهام زندگان مؤاخذه‌های می‌کرد، او خوشوقت می‌شد صدق و کذب این ادعاها را معلوم سازد.^(۲)

از همه بالاتر دولت در همان ابتدای امر به خوبی دانسته بود چه روزنامه‌ها، احزاب، شخصیت‌ها و احیاناً سفارتخانه‌هایی در دسیسه‌های کمیته مجازات دخالت داشته‌اند، اما از کنار همه چیز به سادگی گذشت، دلیل امر واضح بود: یا برخی اعضای کابینه با دسیسه‌گران مرتبط بودند و یا اینکه مرعوب وضعیت و شرایط شدند. به طور مثال روزنامه صدای ایران که همسو با ستاره ایران، با افراطی‌ترین جناح‌های درگیر تحولات این زمان ارتباط داشت، بلافاصله بعد از دستگیری سران کمیته مجازات توقیف شد. اما همین روزنامه بدون اینکه دلیل توقیفش را صریحاً گفته باشند، روز سی‌ام رمضان همان سال باز هم بدون توضیحی دوباره منتشر گردید و به عبارتی از آن رفع توقیف به عمل آمد.

حدود چهل و پنج روز بعد از ترور منتخب الدوله، این بار نظمی دست به کار شد. کلیه متهمین در یک روز مشخص دستگیر شدند. می‌گفتند اینان را بهادرالسلطنه لو داده

ص: ۳۴۰

۱- تاریخ کرد و کردستان، ص ۳۴۴، نیز ایران در جنگ بزرگ، ص ۴۲۹.

۲- نوبهار، ش ۱۴، سه شنبه ۲۷ رمضان ۱۳۳۵، ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۷، «اعلان و تکذیب».

و نظمیۀ موفق به کشف شبکه آنها شده است. اما این ظاهر ماجرا بود. نظمیۀ از قبل می دانست عوامل قتل چه کسانی اند و با کدامین محافل مرتبطند. به نظر می رسد چون همه اینک از ماهیت موضوع مطلع شده بودند، مستشارالدوله از وستداهل رئیس نظمیۀ خواست آنان را بازداشت کند تا اولاً از تنش در جامعه کاسته شود، ثانیاً اقتدار دولت علاء السلطنه زیر سؤال نرود و ثالثاً اعضای کمیته مجازات با آسودگی در جایی به طور موقت اسکان یابند که هیچ جایی بهتر از زندان برای این منظور وجود نداشت.

به دلیل نقش بهادر السلطنه در لو رفتن تشکیلات کمیته مجازات، او مورد پیگرد واقع نشد، وی آزادانه به کردستان رفت اما در آنجا به دلیلی که بر ما شناخته نیست بازداشت و در سال ۱۲۹۹ شمسی خانواده اش از دولت مشیرالدوله که به جای وثوق آمده بود، تقاضای مخرج کردند. بالاخره وی در جنگ با اسماعیل آقا سیمیتقو به سال ۱۳۰۰ یا ۱۳۰۱ در آذربایجان کشته شد و ظاهراً تا مدت ها کسی از این واقعه خبر نداشت.

در ارتباط با قتل منتخب الدوله، در شماره اول نشریۀ تاریخ معاصر ایران (۱) نقل قولی از محمدرضا آشتیانی زاده آمده است که صحیح نیست. در این گفتگو آمده است ابوالفتح زاده به کریم دواتگر گفت کمیته حکم قتل منتخب الدوله را داده است و او باید او را به قتل رساند. کریم هم فریب خورد و در مصاحبت ابوالفتح زاده؛ منتخب الدوله را بدون اینکه کمیته در مورد او رأیی صادر کرده باشد، به قتل رسانید و کمیته هم به دلیل سرپیچی از فرمان، کریم را به مرگ محکوم کرد. عامل قتل منتخب الدوله هم حسین خان لله که روایت از قول او نقل شده، احسان الله خان و رشیدالسلطان دانسته شده است. این روایت صحیح نیست. در آن زمان کریم دواتگر کشته شده و احسان الله خان متواری بود. دیگر اینکه آشتیانی زاده؛ متین السلطنه را نخستین قربانی کمیته دانسته است که چنین نیست، نخستین قربانی اسماعیل خان، رئیس انبار غله و دومین آنها کریم دواتگر بود و متین السلطنه سومین قربانی به شمار می آید.

۱۱. رشوه ستانی کمیته مجازات

کمیته ای که ظاهراً برای مبارزه با غارتگران و خائنین تشکیل شده بود، به سرعت

ص: ۳۴۱

۱- تاریخ معاصر ایران، کتاب اول (تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۱۴۳ به بعد.

بستری مناسب برای رشوه خواری یافت. اینان با تهدید، از ثروتمندان و بزرگان قوم پول دریافت می کردند. ظاهراً همین موضوع علت اصلی دستگیری آنان بود. در صفر سال ۱۳۳۶ خلاصه استنطاق های اعضای کمیته مجازات در ششصد صفحه به هیأت دولت تقدیم شد. ملک الشعراء بهار تقاضا داشت این استنطاق ها علنی شود. در روزنامه نوبهار نوشته شد این امر برای پی بردن به ماهیت و مقاصد کمیته ضرورت دارد. نوشته شد باید معلوم شود وجوه لازم برای عملیات کمیته مجازات از کجا میآمده است، توضیح داده شد فقط چند مورد از این موارد روشن شده است که به این شرح است: از سپهسالار اعظم توسط سالار منصور دویست تومان گرفته اند، مرآت الممالک چهل تومان داده است، میرزاعلی تاجر شال فروش یکصد تومان به کمیته مجازات پول پرداخت کرده است، سردار معظم خراسانی اول سیصد تومان و بعد در مرتبه دوم دویست تومان داده است. عمادالکتاب در دستنوشته های خود آورده که وقتی کمیته شروع به عملیات کرد، سردار معظم خراسانی مشهور به تیمورتاش به خانه همه کسانی که میشناخت رفت تا جان خود را نجات بخشد. مهمترین ملاقات او با مشاور الممالک انصاری بود که حاضر شد پنج هزار تومان برای نجات جانش بدهد. اینکه چرا تیمورتاش به خانه مشاور الممالک رفت و این پیشنهاد را به او نمود، خود به خود واجد اهمیت است. این موضوع نشان میداد مشاور الممالک نمیتواند با گروه توطئه گری ارتباط باشد، اگر غیر از این بود چرا تیمورتاش در خانه او را کوبید؟ عمادالکتاب خود میگوید در آن زمان علیقلی خان مشاور الممالک انصاری مصدر کاری نبود، پس چرا تیمورتاش به نزد او رفت؟ عماد نقل میکند تیمورتاش تصور میکرد انصاری در این تشکیلات دخالتی دارد، به همین دلیل به وی نزدیک شده بود. دیگر اینکه برخی متصدیان اجرایی کشور از بیم جان خود دست نیاز به سوی نصیرالسلطنه دراز کردند. به دستور او تیمورتاش عریضه مفصلی از خدمات خود خطاب به کمیته مجازات نوشت و مبلغی هم جوف پاکت گذاشت و به نصیرالسلطنه تسلیم نمود «و در موقع تسلیم چند قطره اشک هم از دیدگان محزون خود جاری نموده بودند» (۱)

از وثوق الدوله هم ابتدا سیصد تومان و بعد در مرحله دوم هشتصد تومان پول

ص: ۳۴۲

گرفتند، کمال‌الوزاره یکصد و سی و پنج تومان داده و وثوق السلطنه هم مقداری پول داده، بعلاوه روغن و سایر مایحتاج آنان را فراهم کرده بود. نوبهار فاش ساخت واسطه دریافت پول، بهادرالسلطنه بوده و دیگری هم واسطه بوده که «مقام رسمیت ایشان فعلاً مانع از افشای نام ایشان است!» در ادامه نوشته شد:

ملت باید این استنطاقات را از دولت مطالبه نماید و بر بسی حقایق واقف شود و خیلی از اشخاص را بشناسد!... اینها بوده اند کسانی که از آزادی طلبان اظهار نفرت مینمودند و خود را چکیده احساسات و اخلاق دانسته و میگفتند که ما برای اصلاح میان بستهایم و میخواستیم خائنین و رشوه خواران را مجازات دهیم! اینها بوده اند که به نام ترسانیدن دولت و گرفتن ریاست بریگاد مرکزی (۱) برای یک نفر از اعضای خودشان مبادرت به قتل بدبخت منتخب الدوله نموده و جان چنان جوان بی گناهی را دستاویز ترسانیدن دولت و گرفتن مقام نموده اند! (۲)

بعد از چاپ این خبر مرآت الممالک که نامش در لیست رشوه دهندگان بود، پرداخت وجه به کمیته را تکذیب کرد. او نوشت نه از مؤسسين کمیته بوده و نه از تهدیدشدگان؛ بلکه عمادالکتاب به فرزندان او درس خطاطی میداده و در ازای این کار هم حقوق دریافت میکرده است، گاهی هم به رسم قرض مبلغی از او دریافت مینموده که بازپس داده است؛ حال اگر عمادالکتاب این پولها را به کمیته مجازات میداده او خبر نداشته و البته در این زمینه مسئولیتی ندارد. (۳) لازم به یادآوری است که منتخب الدوله جانشین مرنارد بلژیکی به عنوان رئیس خزانه داری ایران شده بود، مرنارد هم به نوبه خود پیش تر جانشین مورگان شوستر گردیده بود. منتخب الدوله از محشورین وثوق و در عین حال برادر داماد او بود.

معلوم شد سردار معظم خراسانی مشهور به تیمورتاش که بر جان خود از ناحیه کمیته مجازات بیمناک بود، نصیرالسلطنه را واسطه کرد تا از آنان بخواهد کاری به او نداشته باشند. به قول منشی زاده کمیته مجازات تشکیلاتی سرّی بود با اهداف نظامی. به همین

ص: ۳۴۳

۱- به یاد آوریم برادر منتخب الدوله یعنی دکتر امیر اعلم سردار انتصار ریاست بریگاد مرکزی را داشت که درست بعد از قتل منتخب الدوله استعفا داد.

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۶۳، سه شنبه ۴ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷، «کمیته مجازات».

۳- همان، ش ۶۵، یکشنبه ۹ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۵ نوامبر ۱۹۱۷، «تکذیب».

دلیل باید برای تأمین مخارج عملیات خود پول دریافت میکرد. این پول نه از طرق متعارف و معمول، بلکه از راه رعبی که آنان در دل‌ها افکنده بودند به دست می‌آمد. این نکته‌های است که مورد تأکید خود منشی زاده هم واقع شده است. او در بازجویی‌های خود نقل میکند «هزینه‌های لازم از ترور و دهشتی که بر اثر عملیات تروریستی در اذهان پراکنده شده بود» به دست می‌آمد. آنان از طریق ایجاد رعب و وحشت پول‌هایی از اشخاص مختلف دریافت میکردند، به طور مثال از طریق قاضی ارداقی دویست تومان از سالار منصور گرفتند. در ازای دریافت این وجه به او قبضی هم نشان دادند و بعد از رؤیت او آن را آتش زدند. سیصد تومان به واسطه بهادرالسلطنه از سردار معظم خراسانی گرفتند، مبلغ یکصد تومان از میرزاعلی تاجر دریافت کردند که واسطه امر هم مشکوه الممالک بود. آنان حتی توانستند به واسطه بهادرالسلطنه از شخص وثوق مبلغ چهارصد تومان دریافت دارند. در برابر این وجه یک قبض ساختگی با مهر و امضای جعلی تهیه و توسط بهادرالسلطنه به وثوق داده شد.^(۱)

سردار معظم همراه با سیدمحمد تدین و حاجی آقا شیرازی سه تن از کسانی بودند که مورد حمایت وثوق بوده و بعدها از قرارداد ۱۹۱۹ حمایت مینمودند.^(۲) حاجی آقا شیرازی به سال ۱۳۰۸ شمسی در دوره سلطنت رضاشاه در روستایش به طور مشکوکی کشته شد، سردار معظم وزیر مقتدر دربار رضاشاه هم بعدها قربانی دسیسه‌ای شد که همین بحران سازان برایش فراهم آوردند؛ خلاصه اینکه این باندا تا تکوین حکومت پهلوی همچنان فعال بود. سردار معظم در هشت صفحه به طور مفصل شرح زندگی خود را نوشته و همراه آن سیصد تومان وجه نقد به دست نصیرالسلطنه داد تا از کمیته برای او تأمین بگیرد. به روایت عمادالکتاب که اندکی با روایت کمرهای تفاوت دارد؛ سردار معظم مبلغ سیصد تومان به انضمام یک پاکت لاک و مهر شده به واسطه بهادرالسلطنه برای سران کمیته ارسال نمود تا از مرگ‌رهایی یابد. در این نامه او شرح خدمات خود را به ایران توضیح داد. او خواسته بود نشان دهد برای اعتلای ایران تلاش کرده و از نام بیگانه و عمال اجانب هم نفرت

ص: ۳۴۴

۱- ترقی، ش ۱۱۵۸، فروردین ماه ۱۳۴۴، ص ۱۱، به نقل از بازجویی‌های منشی زاده.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۹۴.

دارد. در جریان تحقیقات معلوم شد بهادر السلطنه این نامه را از نصیرالسلطنه دریافت داشته است. به روایت عمادالکتاب «قسمت آخر نامه حاکی بود که کمیته این پول ناچیز را قبول کند و اگر زندگی سردار معظم را تضمین کرد و اجازه داد که بدون قید و شرط تهران را ترک گوید، مبلغ بیشتری در اختیار کمیته قرار خواهد داد.»^(۱) این بود روش به شدت ضداخلاقی کمیته برای جمع آوری پول.

دیگر این که مشکوه الممالک مدعی است بهادرالسلطنه «خائن بی شرف که غیر از دروغ گویی و اخذ پول و خیانت به اشخاص هیچ چیزی در او نیست با اسدالله خان دوستی و آشنایی داشته، او را آلت کمیته سازی قرار داده و خود مشغول پول گرفتن شده به وثوق الدوله رئیس الوزرا هم خیانت کرده و سبب قتل منتخب الدوله هم او شده بود و به تقلب خود را دوست و ثوق الدوله قرار داده بود.»^(۲) مسئله پول گرفتن از این و آن برای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی امری بود که مورد تأکید خود منشی زاده هم واقع شد. به قول او تشکیلاتی مثل کمیته مجازات با وظایف سرّی و عملیات خطرناک، البته به منبع مالی نیاز داشت، اما کمیته از روش های معمول و متعارف برای جلب کمک به اهداف خود بهره نبرد؛ این تشکیلات برای تأمین هزینه های خود از ترور و دهشتی که در اثر عملیات خود بین مردم پراکنده بود، استفاده نمود. اینان پول هایی را از افراد مختلف و متشخص دریافت داشتند و صرف اهداف نظامی خود نمودند. به واقع علت اصلی دستگیری اعضای کمیته مجازات این مسئله بود.

۱۲. پیگرد اعضای کمیته مجازات

در شوال سال ۱۳۳۵، برای دومین بار احسان الله خان دوستدار، مورد تعقیب قرار گرفت. او همراه با حاجی علی اصغر ابتدا شرحی از آوارگی خود در جبهه نوشتند و اینکه در آن ایام متحمل صدمات و لطمات شدیدی شده اند. اینان مدعی شدند که یک ماه و نیم تا دو ماه قبل وارد تهران شده اند، شنیده‌اند کمیته ای با نام مجازات تشکیل شده، اما اظهار کردند «ما هنوز نمیدانیم این کمیته چیست و اشخاص آن

ص: ۳۴۵

۱- ترقی، ش ۱۱۶۴، اردیبهشت ۱۳۴۴، ص ۳۸، به نقل از بازجوئیهای عمادالکتاب.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۳۴.

مرکب از چه قبیل مردم است و همچنین بر ما ثابت نشده که عملیات و اقدامات این کمیته برای مملکت نافع است یا نه؟» احسان الله خان و دوست هم مسلکش مدعی شدند تاکنون وارد عملیات تروریستی نشده اند و گفتند «با وصف این احوال نمیدانیم به چه مناسبت و از روی چه دلیل ما بدبخت ها گوساله بسته ملانصرالدین شده و اداره محترم نظمی هر وقت که اتفاقی واقع میشود فوراً ما بیچاره ها را تعقیب میکنند؟!» آنان نوشتند بهترین دلیل بر تبرئه آنان این است که یک ماه و نیم تا دو ماه بیشتر نیست وارد تهران شده اند و مدعی شدند «در صورتی که قبل از ورود ما چند اقداماتی که نمیدانیم از کیست و برای چه مقصودی است از طرف یک جمعیت مجهولی صورت گرفته است.»

آنان توضیح دادند که گویا کمیته مجازات هشت ماه قبل تأسیس شده و «صرف نظر از اینکه مسلک و عقیده ما به کلی مخالف اصول ترور است از کجا یک چنین جمعیتی که نمیدانیم برای چه مقصودی تشکیل شده است، [باید] به ما مراجعه نمایند.» اینان مدعی شدند با کمیته مربوط نیستند و از نظر اعتقادی هم «مخالف این عملیات هستیم.» احسان الله خان و حاجی علی اصغر از نظمی خواستند بی دلیل مزاحم آنان نشود، در خاتمه نوشتند پیش تر هم آنان را به دلایل مشابه دستگیر کرده و پانزده روز زندانی نموده اند. (۱) حتی اگر این سخن که احسان الله خان و دوستش دو ماه قبل وارد تهران شده اند صحت داشته باشد، دلیلی بر عدم دخالت احسان الله در قتل های کمیته مجازات نیست. به یاد آوریم نخستین قتل در ماه رجب اتفاق افتاد که قتل اسماعیل خان بود، با محاسبه خود احسان الله خان، آن زمان او در تهران حضور داشته است. قتل های دیگر هم بعد از آن تاریخ روی داده است، پس احسان الله خان می توانست با آنها مرتبط باشد که مشخصاً در مورد قتل میرزامحسن، او مسئولیت آشکاری داشت.

گردانندگان کمیته مجازات به طور همزمان قبل از ظهر روز ۲۳ شوال ۱۳۳۵ مطابق با ۲۱ مرداد ۱۲۹۶ دستگیر شدند. ابوالفتح زاده و مشکوه الممالک در منزل ابوالفتح زاده واقع در دربند شمیران بازداشت شدند. علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب هم در اداره مالیه محل کار خود دستگیر گردیدند. حسین خان الله و احسان الله خان گریختند، اما بالاخره

ص: ۳۴۶

حسین خان را در رشت دستگیر کردند و به تهران اعزام نمودند.^(۱) بهار نوشت باید دولت علت دستگیری این دسته افراد را مشخص نماید و به مردم اطلاع دهد. در این زمان کمال الوزاره رئیس مالیات های مستقیم تهران هم بازداشت شد. مأمورین تأمینات به اداره مالیات های مستقیم رفتند و کمال الوزاره را در اداره اش بازداشت کردند. نوشته های او هم توقیف شد. بعد از دستگیری متهمین، مأمورین به منازل آنان رفتند و برخی اسناد و نوشته ها را کشف کردند.^(۲) عین السلطنه به نقل از افخم الدوله برادرش، اعضای دستگیر شده کمیته مجازات را به این شرح نام می برد: کمال الوزاره، میرزاعبدالله خان بهاءالسلطنه کردستانی،^(۳) اسدالله خان ابوالفتح زاده، برادرش حاجی خان مازر که ریاست ایلات قزوین را داشت و گویا از این شهر فراری شده بود، منشی زاده، عمادالکتاب، ملک زاده فرزند ملک المتکلمین و چند تن دیگر که اسامی شان ذکر نشده بود: «از همه غریب تر کمال الوزاره است که خود او را هم جزو مقتولین اسامی داده بودند. یک مرتبه استعفا داد و قبول نشد. پس می خواستند به اصطلاح «ایز» گم کنند. البته آن ترور[یست] و آدمکش ها به واسطه کشف کمیته و دستگیری قائدین و رؤسا فراری شده اند و اینها را هم پس از استنطاق یا «تو به تو» می کنند یا بالاخره مرخص. این حاجی خان مازر و برادرش اسدالله خان از اول جزو ترور[یست]ها و اشرار مشروطه بودند. هیچ وقت دیده نشد که این دو نفر راه سلامت پیمایند.»^(۴) مهم ترین دستگیر شده ها طبق فهرست عین السلطنه، دکتر ملک زاده است، او فرزند نصرالله ملک المتکلمین و نویسنده مشهور کتاب تاریخ مشروطیت ایران است که بعدها به سناتوری هم دست یافت.

به دنبال دستگیری اعضای کمیته مجازات، بین اعضای نظمی در مورد نحوه برخورد با آنان اختلاف نظر بروز کرد. روز بیست و پنجم شوال کمیسری های تأمینات از شغل خود استعفا کردند، رؤسای شعبات هم از استنطاق محبوسین خودداری نمودند.^(۵) مسئله دیگر این بود که برخی اعضای کمیته مجازات برای ایجاد رعب و

ص: ۳۴۷

۱- ایران، سال دوم، ش ۱۷۴، ۳ جمادی الاول ۱۳۳۶، ص ۱.

۲- زبان آزاد، ش ۵، دوشنبه ۲۵ شوال ۱۳۳۵، ۱۴ اوت ۱۹۱۷، «به مناسبت دستگیری ها» و «دستگیری و توقیف.»

۳- نام اصلی او زمان خان بهادرالسلطنه کردستانی است.

۴- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۸۷۵.

۵- زبان آزاد، ش ۶، پنج شنبه ۲۷ شوال ۱۳۳۵، ۱۶ اوت ۱۹۱۷، «استعفا.»

وحشت و ممانعت بازجویان از انجام وظیفه خود، در محیط زندان هم دست به ترور زدند. روز سه شنبه بیست و پنجم شوال، درست همان روزی که اعضای تأمینات از ترس از شغل خود کناره گیری کردند، یک سرباز نگهبان در حیاط وزارت جنگ کشته شد. در آنجا غیر از چهار تن از محبوسین کمیته مجازات کسی نبود، مقتول قبل از فوت خود گفته بود ضارب او فردی است به نام مرتضی که یکی از زندانیان است؛ بلافاصله این مرتضی توقیف شد و در همان وزارت جنگ محاکمه گردید،^(۱) اما هیچکس از محتوای پرونده مطلع نشد، با این ماجرا فضای رعب به اوج خود رسید.

روز آخر شوال آن سال، وستداهل رئیس نظمیه، یک مصاحبه مطبوعاتی برگزار کرد. او در این مصاحبه به ارباب جراید گفت کسانی که از شغل خود استعفا کرده‌اند در استعفانامه خویش نوشته‌اند: «چون نسبت ارتباط با کمیته مجازات به اینجانب داده شده فلذا از شغل خود استعفا مینمایم.»^(۲) وستداهل بار دیگر ملاقاتی با مدیران زبان آزاد، ایران و وطن ترتیب داد. او گفت یکی از مطبوعات نوشته است او اعضای کمیته مجازات را میشناخته و از عملیات آنان آگاه بوده است، اما چون متهمین اخیراً با تهدید از عده‌های پول می‌گرفته‌اند، آنان را دستگیر کرده است. رئیس نظمیه این مطلب را تکذیب کرد و گفت یکی از محبوسین سابق که قاتل بوده و رشید السلطان نام دارد، چندی قبل به او اطلاع داده است که اعضای کمیته مجازات «مورخ الدوله و سایرین» هستند، اما رئیس نظمیه نگفت این «سایرین» چه کسانی‌اند؟ او توضیح داد مطابق با اعترافات رشید السلطان بود که مورخ الدوله را دستگیر کرده است، اما پس از ثبوت بی‌گناهی، او را رها نموده و حتی از وی عذرخواهی هم کرده است. وی سپس ادامه داد اینک «کشفیات جدیدتری» هم کرده که آن را به هیأت دولت هم گزارش نموده و به زودی به مطبوعات هم خبر خواهد داد.^(۳) مورخ الدوله که در زمره نخستین دستگیرشدگان بود رها گردید، اما رشید السلطان به دلیل قتل و احتمالاً به دلیل این افشاگری‌های خود به سردار رفت و کشته شد. رئیس نظمیه هرگز از کشفیات جدید خود هم با مطبوعات سخن به میان نیاورد،

ص: ۳۴۸

۱- همان، «قتل سرباز گارد.»

۲- همان، ش ۷، یکشنبه سلخ شوال ۱۳۳۵، ۱۹ اوت ۱۹۱۷، «در دایره تشکیلات نظمیه.»

۳- همان، ش ۹، پنجشنبه ۴ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۲۳ اوت ۱۹۱۷، «ملاقات با کلنل وستداهل.»

ماهیت این دسته و دست های پشت پرده آن، برای همیشه مکتوم ماند.

روند دستگیری ها روزهای بعد هم ادامه یافت. روز چهارم ذی قعدة روزنامه زبان آزاد نوشت در این دو روزه از طرف اداره نظمیة مردی به نام میرزا عبدالحسین ساعت ساز، دستگیر شده است، اتهام او همکاری با کمیته مجازات بود. ساعت ساز سابقاً در عدلیه کار میکرد، همزمان با دستگیری او مردی دیگر به نام حاجی بابا مجاهد هم بازداشت شد،^(۱) فرد سومی هم دستگیر شده بود که نام او در روزنامه نیامد، اما از حوادث بعدی معلوم شد این فرد علی اصغر نام دارد؛ همان که با احسان الله خان به نظمیة نامه نوشته و تظلم کرده بود. احسان الله خان هم به جنگل گریخت تا این بار در صفوف آن جنبش رخنه ایجاد کند، وی در این کار خود هم موفق بود. ذکر یکی از این موارد شاید تا حدی به اهمیت موضوع کمک کند: در جریان جنبش جنگل غلامحسین ابتهاج به اتهام جاسوسی برای انگلیسی ها محاکمه و محکوم شد. احسان الله خان با اجرای حکم در مورد او مخالفت کرد. در این زمان رضا افشار رئیس مالیه گیلان و یکی از اعضای مؤثر کمیته برلین، با احسان الله خان هم آواز شد و در نتیجه محاکمه سر نگرفت. رضا افشار همکار تقی زاده در کمیته برلن بود. افشار که بعدها در دوره رضاشاه مناصب مهمی به دست آورد، در دوره نهضت جنگل مسئول مالی کمیته اتحاد اسلام شد. در همین منصب او چهارصد و هشتاد هزار تومان از پول جمع آوری شده توسط جنگلی ها را دزدید و به تهران گریخت.^(۲)

به قول ابراهیم فخرایی «گفته میشد مخالفت احسان الله خان از نظر همکیش بودن و انتساب هر دو نفر به فرقه بهائی صورت گرفته است؛ گو آنکه هیچ یک از دو نفر مزبور اعتقاد دینی نداشته اند، لیکن اشتهاار خانواد گیشان به این فرقه چیزی از تعصباتشان نمیکاست.»^(۳)

در اوایل صفر سال ۱۳۳۶ جراید از نظمیة خواستند نتیجه تحقیقات خود را در اختیار رسانه های جمعی قرار دهد. رئیس الوزرای وقت یعنی علاء السلطنه، توضیح داد به علت عدم تشکیل جلسه هیأت دولت فعلاً نمیتوان پاسخی داد و وعده داده شد در

ص: ۳۴۹

۱- همان، «دستگیری».

۲- ابراهیم فخرایی: سردار جنگل (تهران، جاویدان، ۱۳۵۴)، ص ۹۷.

۳- همان، صص ۱۴۱-۱۴۰.

موقع مقتضی نظمیه مطلع خواهد شد.^(۱) در اثر فشار افکار عمومی، وستداهل باز هم مصاحبه ای مطبوعاتی ترتیب داد و نتایج پرونده را با خبرنگاران در میان نهاد. او توضیح داد دو ماه قبل پرونده کمیته به هیأت دولت داده شده تا تقاضای اجازه نشر مفاد آن را توسط جراید صادر نمایند، اما به قول او این دستور تاکنون داده نشده است. وستداهل عاملین اصلی کمیته مجازات را منشی زاده، ابوالفتح زاده و مشکوه الممالک معرفی کرد که کریم دواتگر هم مجری اوامر و دستورهای آنان بوده است. او در حضور خبرنگاران اعلام کرد عاملین قتل اسماعیل خان رئیس انبار غله، رشید السلطان و سیدمرتضی هستند؛ قتل کریم به واسطه رأی سه تن تصمیم گیرندگان اصلی اجرا شده و در مورد قتل متین السلطنه رأی قطعی در جلسات کمیته گرفته شده اما قاتل حقیقی تاکنون دستگیر نشده است. با این وصف او مأمور اجرا را ابوالفتح زاده دانست. در مورد قتل میرزامحسن مجتهد اعلام داشت عمادالکتاب و ارداقی خود تصمیم به این قتل گرفته اند و حسین خان لله و احسان الله خان هم دستور را اجرا کرده اند. به واقع اینان پس از ترور مجتهد، سران کمیته را در برابر عمل انجام شده قرار دادند، سران کمیته هم پس از اطلاع از ماقع ناچار گردیدند اطلاعیهای صادر نمایند. در مورد قتل منتخب الدوله هم همه مخالف بوده اند، اما منشی زاده و ابوالفتح زاده از ماجرا آگاه بوده اند. قاتل حقیقی منتخب الدوله هم دستگیر نشده است. همکاران کمیته مجازات که دستگیر شده بودند عبارت بودند از: کمال الوزاره، که به دلیل بروز جنون در زندان به قید کفالت دو هزار تومان آزاد شد، میرزاعلی خان زنجانی، حاجی بابای اردبیلی، حاجی علی اصغر و عدهای دیگر که این سه تن هم به قید کفالت آزاد شدند.^(۲) این مصاحبه مطبوعاتی زمانی صورت گرفت که عین الدوله قدرت را به دست داشت؛ مردی که به شدت مورد نفرت گروه های افراطی بود. مسئله این نیست که سوابق عین الدوله چه بود و آیا به واقع او می باید برآیند نیروهای مشروطه باشد یا خیر؛ مهم این بود که امثال عین الدوله تنها کسانی بودند که می توانستند آرامش را برقرار کنند. این هم از ابعاد طنزآمیز تاریخ ایران است که عین الدوله ای که مشروطه علیه امثال او

ص: ۳۵۰

۱- رئیس الوزرا به ریاست نظمیه، سازمان اسناد ملی، ش ۱۸/۱۰۴/۱-۲۹۳.

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۸۱، یکشنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۶ ژانویه ۱۹۱۸، «راجع به کمیته مجازات.»

روی داد، اینک ردای اصلاحات به تن کرده بود. بالاتر اینکه افراط گرایان مشروطه کار را به جایی رسانیدند که تنها ضامن بقای امنیت، عین الدوله ها به شمار می آمدند. با تمام این اوصاف درست است که وستداهل در مصاحبه مطبوعاتی خود اندکی به اطلاع رسانی مبادرت کرد، اما او باز هم چهره های اصلی کمیته مجازات را معرفی نکرد. وی افرادی دست چنم را نام برد که همه به نوعی در عملیات کمیته مباشرت داشتند و چون جرم سنگینی نداشتند به سرعت آزاد شدند.

این ایام با عملیات کمیته ای دیگر در کرمان مصادف بود. به واقع این گروه نقطه مقابل کمیته مجازات بودند، اعضای این کمیته دست به ترور کسانی می زدند که عمدتاً از زرتشتیان بودند و یا زرتشتیان بهائی شده. بر اساس منابع، تا حدی ابعاد موضوع را در کتاب بحران مشروطه بررسی کرده ایم و خواننده را به آن ارجاع می دهیم. (۱) غیر از این تشکیلات، درست در زمان بازداشت اعضای کمیته مجازات، خبر رسید اعضای یک گروه مخفی در کرمان که «کمیته انتقام» نام دارد به جرم توزیع شبنامه و فعالیت علیه دخالت انگلیسی ها در جنوب کشور بازداشت شده اند، طبق این خبر دستگیر شدگان به هند تبعید گردیدند. (۲)

۱۳. از سرگیری ترور و وحشت

جمعه شب بیست و چهارم ذی حجه سال ۱۳۳۵، مطابق با دوازدهم اکتبر ۱۹۱۷، محمدعلی خان علاء السلطنه از منصب ریاست وزرایی استعفا داد، اما این استعفا پذیرفته نشد. در این دوره دو بحران مرتبط با هم در کشور وجود داشت: نخست قحطی طاقت فرسایی که تهران را هم از پای در می آورد و دوم بحث کمیته مجازات. علی القاعده وزارت داخله بیشترین اطلاع را از دامنه بحران و قحطی فراگیر کشور داشت که ابعاد این فاجعه جانسوز انسانی را از مردم مخفی نگه می داشت و با سانسور اخبار، اجازه نمی داد مردم از کیفیت احوال هموطنان خود مطلع شوند. دیگر اینکه نظمیته زیر نظر وزارت داخله بود، پس وزارت داخله بهترین جایی بود که

ص: ۳۵۱

۱- بحران مشروطیت در ایران، ص ۲۰۸ به بعد.

۲- زبان آزاد، ش ۹، پنج شنبه ۴ ذی قعدة ۱۳۳۵، ۲۳ اوت ۱۹۱۷، «دستگیری».

می توانست اخبار صحیح را در مورد روند رسیدگی به پرونده کمیته در اختیار مردم قرار دهد، اما واقع امر این است که هیچ خبری از دیوارهای ستبر وزارت داخله به بیرون درز نکرد. هر چه بود همه حدس و گمان بود و این مطبوعات بودند که با برخی پیگیری های شخصی خود به اطلاعاتی دست یافته بودند. اینها، همه نشان از همسویی وزیر داخله یعنی مستشارالدوله صادق با بحران سازان داشت.

به دنبال مخالفت شاه با استعفای علاء السلطنه، قرار شد کابینه ترمیم شود. اینک به دلیل فضای سنگین افکار عمومی، گروه بحران ساز به منظور نیل به آمال خود با دشواری های بیشتری مواجه شد، این بود که تصمیم گرفتند عملیات خشونت آمیز خود را بار دیگر از سر گیرند. این موضوعی نبود که از چشم تیزبین امثال ملک الشعراى بهار به دور مانده باشد. او نوشت: «نظر به اطلاعاتی که از دسایس بعضی اشخاص مجهول الآمال و عناصر خطرناک بد سابقه داریم و می دانیم، اگر بحران دوام یابد، تشکیل کابینه به اراده دیگران خواهد بود.» بهار از شاه تقاضا کرد نگذارد امثال مشیرالدوله، مؤتمن الملک و مستوفی الممالک خسته شوند و از کار کناره گیری جویند. او توضیح داد مردم عادی زود خسته می شوند و می خواهند سوژه جدیدی برای سرگرمی بیابند، «طرفداران بحران هیأت های دولت نیز از همین قبیل عناصر عادی محسوب شده و پیروی از نیات این اطفال سیاسی و یا لابلایان اجتماعی در حکم بازی کردن با مملکت است.» بهار از شاه خواست از افراد نترس، شجاع و کاردان دعوت کند تا در کابینه قبول عضویت کنند.^(۱)

به هر حال هدف کلیه این اقدامات تنها یک چیز بود: بحران سازی برای روی کار آوردن دولت مقبول گروه های مافیای سیاسی - اقتصادی بریتانیا و حکومت هند انگلیس در ایران. این نکته ای است که در روزنامه زبان آزاد و به قلم بهار عیناً نوشته شده است:

اینها که گفته شد از یکطرف و از طرف دیگر اقدامات دسته جات معلوم الحال که به تحریک همسایگان بی مهر و برای بر روی کار آوردن عناصر معلومه و بر هم زدن انتخابات و تولید بحران، شب و روز در دوندگی و آنتریک و آنی از تهیه وسایل

ص: ۳۵۲

۱- همان، ش ۳۱، سه شنبه ۲۸ ذی حجه ۱۳۳۵، ۱۶ اکتبر ۱۹۱۷، «ترمیم کابینه».

یک فساد و آشوبی که متأسفانه بهانه را خود وزرا به دست آنان داده اند فارغ ننشسته و در تعقیب همان نیاتی که به شکل یک کودتا می خواستند نمایش دهند،(۱) حالا هم کار کرده ولی به قدری کارشان سهل شده است که تصوّر می کنند محتاج به چندان زحمت و مرارت نباشند.

به هر حال هر چه بود، یک سر ماجرا «وزیر مالیه خرابکار» بود که به بحران ها دامن می زد. بهار نوشت این خرابکاران باید از کابینه اخراج گردند، کابینه ترمیم شود، جلو بحران سازان گرفته شود، امنیت و ثبات و آرامش به کشور باز گردد تا توطئه چینان و بداندیشانی که در راستای منافع بیگانه قدم برمی دارند، سر جای خود نشینند. با این وصف نباید دوستی و خصوصیت ها باعث شود سیاستمداران و آگاهان قوم از «ملاحظه حفظ منافع مملکت» باز داشته شوند. به عبارت بهتر «منفعت عمومی را بر منفعت خصوصی» باید ترجیح داد. اما کسانی مثل بهار که به این موضوع اساسی بها می دادند، اگر نگوییم وجود نداشتند، حداقل از انگلستان یک دست تجاوز نمی کردند. در واقع بهار دولتی را آماج حمله قرار داد که وزیر داخله اش مستشار الدوله صادق بود و وزیر مالیه اش محتشم السلطنه؛ دو فردی که آشکارا و نهان با گروه تروریستی کمیته مجازات پیوند داشتند. اما طرفه این که این همه هشدار و بیدارباش، کسی را از خواب غفلت بیدار نساخت و نیروهای سیاسی را هشیار نمود. البته دستهایی در کار بود تا این فریاد به گوش کسی نرسد، تعمداً جریان های بحران ساز گوش خود را بر این نداهای رسا بستند و چشمان خود را بر حقایق ننگشوند، این البته درست در راستای سناریوی از پیش طراحی شده مافیای قدرت و ثروت بود که نهایت آرزوی خود را استقرار دولتی دست نشانده می دانست.

ترمیم کابینه، امری بود ضروری و مورد نیاز جامعه؛ اینک در مجامع گوناگون صحبت از همدستی برخی از اعضای هیأت دولت با کمیته مجازات بود، همه می گفتند به طور مشخص وزیر داخله و وزیر مالیه در بحران سازی نقش آفرینی می کنند، باید تمهیدی اندیشیده می شد تا افکار عمومی از این فضای التهاب آمیز آسوده گردد، اما در کمال تعجب اعتلاء السلطنه رئیس کابینه وزرا، ترمیم کابینه را

ص: ۳۵۳

تکذیب کرد. بهار که خود در زمره طرفداران ترمیم کابینه بود، نوشت هدف او «جلوگیری از هجوم بحران و پیشرفت نیات سوء مشتی هرج و مرج طلب» بوده است. او توضیح داد «در این موقع که بدخواهان از هر سو دهان برای بلعیدن هستی ما گشوده اند، به قدر قوه باید از بحران جلوگیری کرده و با مشت آهنین و قدمی محکمتر» امور جاری کشور را رتق و فتق نمایند و «جلو تعرضات مختلفه را با یک گذشت عالیجنابانه» یعنی کنار گذاشتن وزیر داخله و مالیه جبران نمایند. (۱) به یاد آوریم در این زمان عدل الملک دادگر معاون وزیر داخله بود و نصیر السلطنه معاونت وزارت عدلیه را بر عهده داشت، این دو تن به طور آشکار و نهان با سران کمیته مجازات مرتبط بودند و به عبارتی در عملیات آنان ذی مدخل.

چند روز بعد یعنی روز سوم محرم ۱۳۳۶ برخی مطبوعات تهران از خاتمه بازجویی اعضای کمیته مجازات خبر دادند، طبق این اخبار استنطاق بیست و دو محبوس خاتمه یافت، (۲) اما باز هم هیچ خبری به بیرون درز نکرد. معلوم نشد متهمین اصلی چه کسانی اند، عاملین ترور کسانی که کشته شده اند کیانند، نیز چه ارتباطی بین این افراد و اتباع خارجه از سوی و مدیران و مسئولین کشوری و لشکری از دیگر سو و ارباب جراید از سوی دیگر موجود بوده است. در همین اوضاع و احوال اخباری دال بر شکل گیری مجدد جوخه های ترور منتشر شد، یکی از این اخبار مربوط به تبریز بود، این شاید نخستین باری بود که خبر می رسید در شهرستان ها هم کمیته مجازات تشکیل شده است.

در اوایل سال ۱۳۳۶ مطابق با مهر و آبان سال ۱۲۹۶، تشکیلاتی به نام کمیته مجازات در تبریز شروع به فعالیت کرد. این گروه ظاهراً به عملیاتی هم دست زده بود، در شماره ۶۴ روزنامه ستاره ایران مطلبی در این مورد چاپ شده و اعلام گردید که فردی به نام حاجی میرزاعلی نقی گنجه ای عضو این کمیته است. در ارتباط با این موضوع مکتوبی از تبریز به دفتر ستاره ایران رسید که به این شرح بود:

در نمره ۶۴ به استناد مکتوبی ممضای تبریز نوشته شده است آقای حاجی میرزاعلی نقی

ص: ۳۵۴

۱- همان، ش ۲۵، دوشنبه ۱۲ ذی حجه ۱۳۳۵، ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۷، «یک مراسله.»

۲- همان، ش ۳۳، یکشنبه ۳ محرم الحرام ۱۳۳۶، ۲۱ اکتبر ۱۹۱۷، «خاتمه استنطاق محبوسین.»

گنجی ای در کمیته مجازات تبریز عضویت حاصل کرده اند موافق مکاتیب و تلگرافات اخیر این مسئله خلاف واقع بوده دامان ایشان از لوٹ این گونه اعمال فصاحت آور بری است. بنابراین می نویسیم که ایشان در این گونه عملیات که اخیراً در تبریز عرض وجود نموده شرکت ندارند و اخلاق ایشان میرا از این گونه شناعة کاریهاست و معلوم می شود نویسنده نسبت به ایشان مغرض بوده است.^(۱)

با تمام این اوصاف نخستین دلیل موجه برای از سرگیری عملیات ترور، سوءقصد نافرجام به قائم مقام الملک بود که در ابتدای همین فصل به آن اشاره کردیم و اینک تفصیل آن را می آوریم. این عملیات در اواخر جمادی الاولی سال ۱۳۳۶ روی داد که منجر به کشته شدن همراه قائم مقام الملک رفیع گردید ولی خودش مجروح شد. در آن زمان بلافاصله بعد از ترور رفیع، اعلامیه ای که با پست به دفتر روزنامه رعد رسیده بود، چاپ شد. از شواهد این گونه برمی آمد که کمیته مجازات یا چیزی شبیه آن هنوز وجود دارد و به فعالیت خود ادامه می دهد. رعد نوشت این ورقه ژلاتینی را به نام «حریت مطبوعات» درج می کند. عین اعلامیه مزبور به این شرح است:

اداره جریده رعد- به نام آزادی مطبوعات درج شود؛ تازیانه عبرت؛ ضربات متوالی هنوز اثری در هیأت دولت و مسئولین مقدرات مملکت ننموده. هر چه روز می گذرد بدبختی و ذلت شدیدتر و خطر انقراض و اضمحلال ایران قریب تر می شود. در مواقع خطر حتی در حیوانات هم حس اتحاد و اجتماع برای دفاع پدیدار، ولی گویا حس حیوانات را هم فاقد شده ایم. بسیار خوب هر چه حکومت بی اعتنائی کند خطر را به خود قریب تر می نماید. خائنین ولو از هر طبقه باشند به جزای اعمال خود می رسند. قائم مقام الملک که یک روزی خود و پدرش... چندین ده هزار تومان مال مملکت را چاپیدند و ذخیره نمودند اکتفا ننموده به حمایت استبداد روس آزادیخواهان را در تحت شکنجه و عذاب قرار داده و به قضاوت سری خود، یوسف خان و عده ای از آزادیخواهان را بهدار آویخت. سپس شرم نکرده با کمال وقاحت با عمامه و لباس اسلام آتاشه میلیتر^(۲) سفارت روس شده بود و پس از اضمحلال رژیم روسیه مجدد به

ص: ۳۵۵

۱- ستاره ایران، ش ۷۲، پنج شنبه ۶ صفرالمظفر ۱۳۳۶، ۲۱ نوامبر ۱۹۱۷، «مکاتیب و تلگرافات تبریز».

۲- یعنی وابسته نظامی.

حرکات ارتجاع کارانه و تحریک به تشکیل هیأت علمیه و بسط اقتدار و سلطنت مفت خواران اشتغال یافته بود. اکنون برای تنبیه دولت و احزاب که به جدّیت درصدد اتحاد و دفع خرابی ها برآیند حکم اعدام این خائن صادر و امر به اجرا شد و مجدد دولت را تذکر می دهیم که اگر به فوریت این اساس پوسیده را مبدل به یک ترتیب جدیدی ن سازند مسئول و خیانتکار است. در خاتمه هیچ یک از احزاب و افراد حق ندارند استفاده از فداکاری های دیگران نموده عملیات شجیعانه ترقی طلبان را به خود نسبت دهند. شعبه اجراییه مرکزی. (۱)

جالب است اعلامیه قبل از عملیات ترور صادر شد، به عبارتی آنان قتل رفیع را حتمی می دانستند. دو شماره بعد رفیع در همان روزنامه رعد به این بیانیه پاسخ داد. او خیلی مفصل توضیح داد که اولاً نه او و نه پدر و نه جدش در کارهای اداری دخالتی نداشته اند تا مال ملت را خورده و یا جمع نموده باشند. دوم اینکه یوسف خان و دیگران را روس ها به دار زدند و این عمل فقط در رشت صورت نگرفت و در اغلب جاها وقوع یافت. رفیع نوشت در آن ماجرا او هم جزو تماشاچیان بوده است، اگر کسانی که تماشاچی بوده اند و یا فقط این ماجراها را دیده اند مقصر تلقی می شوند، پس همه مردم مقصرند. سوم «قضیه سه روز قبل شما ثابت می کند که ما برای چه پناه به روس ها برده بودیم. اگر به شما ذرهای [از آن خشونت ها] نشان می دادند در هفت سوراخ مخفی می شدید. هنگامی که مرا شکار خود قرار دادید، دیدید مشغول چه کار بودم که همان کارهاست که باعث نجات و فلاح من و دیگران می شود. در پناهندگی خودم هم به هزار قسم خدمت نموده. هستند جماعت دموکرات ها و دیگران که به واسطه زحمات من ایمن شده و از دست تعدی و قتل [روس ها] نجات یافتند.» (۲). لازم به یادآوری است وقتی قائم مقام الملک هدف واقع شد، داشت به یک مرد فقیر پول می داد.

از این به بعد ظاهراً تصمیم بر این بود تا اختلافات سیاسی با گلوله حل و فصل شود. زیرا اینک کسانی از گروه همسوی با کمیته مجازات هم ترور شدند. رجب

ص: ۳۵۶

۱- عین السلطنه، ج ۷، صص ۵۱۴۲-۵۱۴۱، به نقل از رعد.

۲- همان، صص ۵۱۴۳-۵۱۴۲.

سال ۱۳۳۶ مصادف با اواخر سال ۱۲۹۶ خبر رسید مدیر روزنامه کوب ایران ترور شده است، نیز به سوی تقی بینش تیری انداخته شد که باعث مجروح شدن وی گردید. بینش از رهبران گروه دمکرات های ضدتشیکیلی بود. به سوی فردی اسکندریگک نام از اهالی قفقاز هم تیراندازی شد؛ تیر از پشت به او اصابت نمود و باعث مجروح شدن وی گردید. در این هنگام سردار محیی شبنامه ای منتشر کرد و از این مرد دفاع نمود و او را به کسانی که عنوان سردار بر خود نهاده بودند ترجیح داد. (۱) همزمان در برخی شهرهای ایران مثل قزوین هم تروریسم مجدداً شکل گرفت. به سوی دو تن به نام های موثق دیوان و یمین خاقان تیراندازی شد که این دومی مجروح گردید، اما به اولی تیری اصابت نکرد. دو عکاس سر بریده شدند، «می گویند برای روس ها قوادی می کردند.» رئیس نظمی قزوین که علی القاعده خود متولی نظم و امنیت شهر بود مضروب گردید، اندکی بعد وی از آثار جراحات وارده درگذشت. از طرفی بینوایان در شهر هنگامه ای به پا کردند، هیچکس جرأت نداشت دکان خود را باز کند، «کسی از ترس فقرا و گرسنه ها نمی تواند عبور کند.» می گفتند تروریسم جدید کار آنهاست. (۲) به تحریک گروه افراطی دمکرات ها، فقرای شهر به شورش و بلوا دست زدند، چند خانه غارت شد، شکم کمیسر بازار را پاره کردند، حکومت قزوین هم سه هزار تن از بینوایان را از شهر اخراج کرد، جمعی از دمکرات ها دستگیر شدند، ایلات مسلح گردیدند و با کمک نظمی تلاش نمودند امنیت را به شهر بازگردانند. (۳)

اندکی بعد در زمستان سال ۱۲۹۶ بار دیگر قبل از اینکه مستوفی الممالک، شخصیت مورد حمایت گروه افراطی، به ریاست وزرای نایل آید، حملات روزنامه های افراطی به مخالفین شدت یافت. در این دوره باز گروه های افراطی و ارگان های آنها به میدان آمدند و با بدترین تعبیر مخالفین را به باد ناسزا گرفتند. از محاکمه، مجازات و نظایر آنها سخن به میان آوردند، رجال مشهور را متهم به خیانت، اجنبی پرستی، فقدان شرافت ملی، وطن فروشی و امثالهم کردند و خطاب به مردم گفتند اگر این دسته افراد از سوی

ص: ۳۵۷

۱- همان، ص ۵۱۹۹.

۲- همان، صص ۵۲۰۱-۵۲۰۰.

۳- همان، ص ۵۲۱۱.

آنها بازپرسی می شدند، اگر به مجازات می رسیدند و اگر خوفی در دل آنها کاشته می شد، دیگر به فکر اشغال مقام وزارت بر نمی آمدند. روزنامه ستاره ایران خطاب به مردم نوشت: «ملت، مملکت آتش گرفت! ملت، شهرهای عمده شما طعمه غارت شد! ملت، نصف بیشتر سکنه این سرزمین که به اسم ایران معروف است، گدا، پریشان، گرسنه، آواره از مسکن و هستی شان به یغما رفت اینک ویلان و سرگردانند!»^(۱) لازم به یادآوری است، این حملات علیه شاهزاده عین الدوله صورت می گرفت که از چندی قبل به جای علاء السلطنه مقام ریاست وزرایی را به دست گرفته بود.

۱۴. قتل احمد خان صفا و استعفای عین الدوله

وقتی برخی اعضای تأمینات از پیگیری پرونده خودداری کردند و استعفا دادند، وستداهل، احمد خان صفا را به ریاست تأمینات برگزید. احمد خان صفا به تاریخ ۱۲۹۴ قمری در شهر تبریز به دنیا آمد. پس از مدتی عازم استانبول شد، به سال ۱۳۲۶ در دوره موسوم به استبداد صغیر در انجمن سعادت استانبول فعالیت میکرد، در همان جا وارد یک مدرسه نظامی گردید و بعد از ورود به ایران متصدی مشاغل نظامی گردید. وقتی اعضای کمیته مجازات دستگیر شدند او از سوی وستداهل رئیس نظمی، کمیسر اداره تأمینات گردید، بازجویی از افراد دستگیر شده به عهده او بود. او بازجویی اعضای بازداشت شده کمیته را پیگیری کرد و به نتایجی در خور اهمیت دست یافت و درست به همین دلیل کشته شد. قتل احمد خان صفا وقتی روی داد که متهمین کمیته مجازات در حبس بودند. نوبهار این جنایت را به این شکل بازتاب داد: «هفت و نیم بعد از ظهر دیروز شخص مجهولی آقامیرزا احمد خان صفا مستنطق تأمینات نظمی را در دم منزل خودش کشته اند. هنوز قاتل دستگیر نشده و آژان پست هم در آن موقع حاضر نبوده و قاتل فرار میکند.»^(۲) قتل احمد خان روز آخر صفر ۱۳۳۶ روی داد، روزنامه ایران این خبر را به این شکل منعکس ساخت:

شب یکشنبه قریب سه ساعت از شب گذشته، میرزا احمدخان صفا که یکی از اعضای

ص: ۳۵۸

۱- ستاره ایران، سال سوّم، ش ۹۲، پنج شنبه ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸، «مسئول کیست؟»

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۷۳، یکشنبه غرّه ربیع الاول ۱۳۳۶، ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷، «جنایت.»

عامله و رئیس شعب اداره تأمینات بود، در خیابان قرب منزل سپهسالار اعظم موقعی که به منزل خود میرفته مورد اصابت شخص مجهولی واقع و هدف گلوله موزر واقع گردیده، به واسطه اصابت گلوله فوت میشود. پس از وصول خبر به کمیساریا، مأمورین اعزام و او را برای معاینه به مطب نظمیّه آورده و برای دستگیری مرتکبین اقداماتی شد. همان شب و روز بعد چند نفری دستگیر و تحت استنطاق میباشند. (۱)

سندی منحصر به فرد در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران وجود دارد که به دنبال قتل احمدخان صفا رئیس اداره تأمینات نظمیّه خطاب به رئیس الوزرا نوشته شده است. طبق این سند قتل احمدخان به دلیل طرفداری او از کسانی بود «که به اسم کمیته مجازات سلب آسایش و امنیت را از عموم نموده و مایه اختلال اوضاع زندگی شده اند.» سند صراحت دارد که قتل احمدخان «جزای طرفداری بود که [او] در موقع استنطاق بهائی ها» می کرد، یعنی کسانی که در کمیته مجازات جمع شده بودند و دست به آدمکشی می زدند. در این سند آمده است، مفتشین غیر از دو تن بهائی یعنی منشی زاده و ابوالفتح زاده، اسامی اشخاص دیگری را که با این فرقه ارتباط دارند، ذکر نکرده اند. نامه خاطر نشان میسازد احمد خان صفا، نام ابوالفتح زاده و منشی زاده را هم در دوسیه استنطاقات، به این دلیل آورده است که دستگیری آنان به اراده او نبوده است. سند مدعی است احمد خان بقیه قاتلین را فراری داده است. احسان الله خان قاتل منتخب الدوله، احمد آقای روحی و میرزاضیاء الله که اعضای عمده کمیته مجازات تلقی شدند، در زمره این فراریان بودند که «هر کدام در یک محلی مشغول عیش و نوش میباشند.» در این نامه که با نام «کمیته سیمرخ» نوشته شده آمده است، «تا حال نوبت دشمنان دین بود، حال موقع عملیات ما است.» در ادامه نامه آمده است این نخستین عملیات آنهاست که ادامه خواهد یافت:

به موجب استناد همین ورقه اگر جزای مرتکبین جنایات که تاکنون محرم اسرار تمام اوضاع مملکت بوده و با مواجب های عمده پرورش داده اید و از زهر قتالشان غفلت داشته اید شروع شد فبه المراد والا ما که بر تمام احوال و اسرار اطلاع داریم نخواهیم گذاشت که کابینه وزرا از طایفه [بهائی] تشکیل شود؛ زیرا که اینها شروع

ص: ۳۵۹

به وزیرکشی هم خواهند کرد تا اینکه دیگر کسی زیر بار وزارت نرود و میدان را برای خود مصفا نمایند. منتخب الدوله را کشتند که مقامش به کمال الوزاره برسد. همچنین به شما وزرا هم خواهند پرداخت، این رشته سر دراز دارد...^(۱)

ماجرا هر چه بود، کمال الوزاره رئیس اداره مالیات های مستقیم تهران وزارت مالیه و رئیس اداره خبازخانه از منصب خود استعفا کرد، احتمال داده شد استعفای او قبول و فردی دیگر به جایش منصوب گردد.^(۲)

نکته مهم این است که روزنامه ستاره ایران این استعفا را بر کمال الوزاره نبخشید. این روزنامه در یکی از شماره های خود شدیداً به وثوق الدوله حمله کرد، حال آنکه در این زمان او هیچ گونه مسئولیتی نداشت. از این بالاتر این روزنامه منتخب الدوله را خائن تلقی کرد و بالاتر اینکه کمال الوزاره را هم خائن عنوان نمود. این در حالی بود که کمال الوزاره با کمیته مجازات همکاری می کرد و این لحن سخن در مورد او بسیار عجیب می نمود. اما مسئله مهم تر این بود که با استعفای کمال الوزاره موافقت نشد، او خود نوشت به دلیل مشکلات خبازخانه ها از شغل خود استعفا کرده اما پذیرفته نشده است.^(۳) نامه محتشم السلطنه وزیر وقت داخله هم در مورد مخالفت با استعفای او چاپ شد. این مرد خود از حامیان کمیته مجازات بود.

به واقع استعفای کمال الوزاره، انتقاد ستاره ایران از او، بحث قتل صفا و شایعات و مطالب متفاوت و متناقض برای این بود تا به قول عین السلطنه «ایز» گم کنند. این تلاش ها در یک زمینه به نتیجه رسید، قتل احمد خان هرگز پیگیری نشد، هیچ کس نگفت آخر به چه دلیل این مرد را کشتند و بالاتر این که بعدها هم هیچ سخنی در ارتباط با آن به میان نیامد. اما کمال الوزاره نتوانست از این جنگ زرگری رهایی یابد، او را دستگیر کردند، اما وی در بازداشتگاه نظمی خود را به دیوانگی زد و با قرار وثیقه آزاد شد.

بعد از قتل صفا، بازی شگفت انگیزی رخ داد تا اصل پرونده را تحت الشعاع قرار دهند، کمیته مجازات در حالیکه عمده گردانندگان آن در حبس بودند، اعلامیه های منتشر کرد و به ستاره ایران حمله برد. ستاره ایران بر این باور بود که احمد خان صفا

ص: ۳۶۰

۱- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، کمیته سیمرخ به رئیس الوزرا، ش ۴۳۸۵۹-ن.

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۴، یکشنبه ۲۶ شعبان ۱۳۳۵، ۱۷ ژوئن ۱۹۱۷، «استعفای آقای کمال الوزاره.»

۳- همان، ش ۵، شنبه غزه ماه رمضان ۱۳۳۵، ۲۱ ژوئن ۱۹۱۷، «واردات اداری.»

به دست نیروهای کمیته مجازات کشته نشده است، اما کمیته در یکی از اعلامیه های خود نوشت مواضع این روزنامه «فوق العاده موقع تعجب واقع شده». اظهارات ستاره ایران «پوچ» دانسته شد، که جعلیات هستند. نیز پرسیده شده بود از این جعلیات و انتشار آنها چه فایده های نصیب می شود و گرانندگان آن روزنامه به چه دلیل «یاوه سرایی» کرده اند. سرتاسر قضاوت و مطالب ستاره ایران «بی اساس و غیرقابل قبول» دانسته شد، دلیل امر این بود: «آیا هیأتی غیر از ما وجود خارجی دارد؟ اظهارات بی معنی یعنی چه!» نویسنده مقاله ستاره ایران مطلب خود را با امضای م خ ف، امضا کرده بود، بیانه نویسان نوشتند از حرف م جز مزخرف، خ خیانت و ف فضولی چیزی دیگر نمیتوان استنتاج کرد. در ادامه آمده بود: «شعبه اجراییه از طرف ماست، اعمال و افعالش مطبوع و مقبول است، بدگویی تا کی، یاوه سرایی تا چند؟ مرتجعین مملکت بر باد ده به کیفر کردارشان دچار خواهید شد عنقریب است انتقام از آستین عدالت بیرون خواهد شد و داد مظلوم را از ظالم خواهد گرفت منتظر سوء رفتارشان باشید، از حرکات جاهلانه خود دست بردارید، همیشه حق حکمفرماست. کمیته مجازات.»^(۱)

ستاره ایران قتل احمد خان صفا را به باد انتقاد گرفت و علیه عاملین آن برآشفست. این موضوعی است که نشان میدهد قاتل یا قاتلین احمدخان صفا با کمیته مجازات اختلاف نظر اساسی داشته اند و به قول مشهور از دو سرچشمه متفاوت سیراب میشده اند. همان طور که بارها تکرار کرده ایم، بین مواضع ستاره ایران و کمیته مجازات قرابت بسیار وجود داشت، بالاتر آنکه بزرگترین مدافع مطبوعاتی کمیته، گردانندگان ستاره ایران بودند؛ بین ستاره ایران و گروه ضد تشکیلی هم مناسبات تنگاتنگی وجود داشت، محکومیت قتل صفا توسط این روزنامه را باید در این راستا مورد ارزیابی قرار داد و این نشان میدهد سند مورد اشاره واقعیتی را نشان میدهد. اما در عین حال، همان زمان که ستاره ایران تروریستهای قاتل احمد خان را به باد انتقاد گرفت، فردی گمنام نامهای نگاشت و در آن مدیر این روزنامه را مورد حمله قرار داد، این نامه به هر انگیزه های نوشته شده بود، کمیته مجازات را به دروغ مخالف

ص: ۳۶۱

۱- همان، ش ۱۰۷، یکشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۱۰ مارس ۱۹۱۸، «باز هم تکذیب».

ستاره ایران دانست؛ «زیرا پس از استفاده های بسیار، قتل صفا را که از طرف کمیته به عمل آمد، این عمل را استهزا نمود و به عنوان "پیغام" در روزنامه خیانت پیشه خود توهین نمود.» کشندگان صفا بیانیهای منتشر کرده بودند که در آن آمده بود: «و شما روزنامه نویسان وطن فروش که یکی به عنوان پیغام و دیگری صفا مُرد عملیات قهرمانان ایران را استهزا کردید، به کیفر خواهید رسید.»^(۱)

می بینیم کمیته مجازات مسئولیت قتل صفا را به گردن گرفت، علت این بود که در این زمان باز هم مستوفی قدرت را به دست داشت، حال آن که قتل صفا در دوره ریاست وزرایی عین الدوله روی داده بود. به واقع چند روزی بعد از اینکه عین الدوله به ریاست وزرایی دست یافت، صفا کشته شد، چند روز بعد از این قتل هم او استعفا داد. علت جنگ زرگری کمیته موسوم به سیمرخ و کمیته مجازات چیست؟ چرا ستاره ایران مسئولیت قتل را از گردن کمیته مجازات برداشت ولی کمیته بعداً مسئولیت را پذیرفت؟ شاید کمیته می خواست رعب خود را باز هم به نمایش گذارد و نشان دهد با اینکه اعضای اصلی اش در بازداشت به سر می برند، همچنان فعال است. می دانیم که بعد از این قتل و بعد از استعفای مستوفی الممالک؛ صمصام السلطنه بختیاری قدرت را به دست گرفت و اعضای بازداشت شده کمیته را آزاد کرد. دیگر اینکه کمیته سیمرخ علت قتل احمد خان را این می دانست که وی به ارتباط تشکیلات کمیته مجازات با محفلی از بهائیان پی برده بود، صفا فقط نام منشی زاده و ابوالفتح زاده را اعلام کرد که البته به قول این اعلامیه بهائی بودند، لیکن وی از افشای اسرار بیش تر خودداری نمود و به طور خاص از ضیاءالله و احسان الله خان که آنها هم بهائی بودند، سخنی به میان نیاورد. اعلامیه کمیته موسوم به سیمرخ به این موضوع اشاره دارد که هدف متهمین کمیته مجازات صرفاً قتل چند تن نبود، بلکه آنان اهداف مهمتری را در دستور کار قرار داده بودند. از آن سوی، ستاره ایران قتل یاد شده را منسوب به کمیته ندانست، اما کمیته خود مسئولیت یادشده را به گردن گرفت. در هر حال هم از مطالب ستاره ایران، هم اعلامیه کمیته مجازات که به دست بقایای آنان منتشر شده بود و هم از اعلامیه کمیته موسوم به سیمرخ این گونه استنباط می شود که صفا به راز مهمی دست پیدا کرده بود که باید کشته می شد.

ص: ۳۶۲

۱- همان، ش ۱۰۵، سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۵ مارس ۱۹۱۸، «حقیقت».

نکته دیگر اینکه هرگز توضیح داده نشد، با اینکه سران کمیته بازداشتند، چه کسانی در قتل صفا مداخله کردند و او را نابود نمودند؟ به این سؤال پاسخی داده نشد کما اینکه به پرونده قتل صفا هم هرگز رسیدگی نشد.

۱۵. ملک الشعراى بهار و تحليل بحران

به دليل هرج و مرج و فضاي رعب و وحشت، کم نبودند روشنفکرانی که از استقرار نوعی استبداد حمایت می کردند. روشنفکری مثل ملک الشعراى بهار به صراحت در کتاب تاریخ احزاب سیاسى به مناسبت بحث انتخابات مجلس چهارم می نویسد:

تنها انتخابات تهران در همان اوقات به جریان افتاد و هر دو دسته دمکرات به شرکت، اکثریت [را] بردند و اگر یک دسته می بودند و انتخابات را به تعویق نینداخته بودند، مجلس چهارم در دست این حزب افتاده بود و دولتی که منظور بود به وجود می آمد، نظیر دولتی که به دست آتاتورک و بعدها در آلمان به دست نازی ها به وجود آمد.^(۱)

در جای دیگری از همان کتاب باز هم بهار، وثوق الدوله را در دوره دوم ریاست وزرای اش مورد نقد قرار می دهد که چرا «نخواست یا جرأت نکرد که طرز کار آتاتورک یا موسولینی را پیش گیرد و این کار بعدها صورت گرفت... ولی به دست عده ای قزاق نه به دست عده ای عالم و آزادی خواه!»^(۲) به این موضوع کاری نداریم که آیا با در پیش گرفتن روش هیتلر و موسولینی جایی برای آزادی باقی می ماند یا خیر و یا اینکه اصلاً به لحاظ شرایط تاریخی و وضعیت خاص ایران امکان ظهور جنبش های فاشیستی می توانست وجود داشته باشد یا نه؛ مهم این است که کار مشروطه به جایی رسیده بود که امثال بهار هم فاشیسم را بر هرج و مرج ترجیح دادند.

به هر حال بهار چند روزی بعد از دستگیری سران کمیته مجازات، این بار هم مقاله ای نوشت و از بی قانونی، هرج و مرج و بی نظمی کشور به شدت انتقاد کرد. در این مقاله بهار دیوانسالاران کشور را توصیه کرد که برای اجرای قانون روشی

ص: ۳۶۳

۱- تاریخ احزاب سیاسى ایران، ج ۱، ص ۲۸.

۲- همان، ص ۲۹.

استبدادی در پیش گیرند. وی نوشت میبند هیچ کاری در کشور صورت نمیگیرد، «هیچکس از هیچکس نمیترسد»، اما نباید تصور کرد اگر کمیته مجازات بود مسئولین احساس ترس میکردند، به نظر او این دیدگاه هم اشتباه است. به نظر بهار ترس از کمیته مجازات «ترس رسمی» نبوده، این ترس «مثل ترسی است که مردم از حریق یا فرود آمدن سقف یا غرق کشتی داشته باشند، او ترس نیست.» بهار استدلال کرد ترور قادر نیست طرز رفتار و اخلاقیات قومی را دگرگون سازد و این حربه قادر نیست برای تمام احوال منشأ اثر باشد. بهار نوشت: «بیم نیست، چرا؟ چون قانون نیست. قانون نیست برای چه؟ چون استبداد نیست!» (۱)

حال که چنین است چه باید کرد؟ به نظر بهار باید اندر ضرورت استبداد سخن گفت، اما استبدادی که برای اجرای قانون به کار گرفته میشود، «دولتی که استبداد نداشته باشد، هیچ کس به او اعتنایی نخواهد داشت، هر چه استبداد یک دولت بیشتر است، نظم آن دولت زیادتر است.» او ادامه داد ایران قانون دارد، اما برای اجرای قانون «آدم مستبد لازم است.» به نظر او وقتی یک وزیر ملاحظه کار و مردم و دودل شد، قانون فاسد میشود. باید وزیر قانون را مقابل خود بنهد و هر چه قانون میگوید «با کمال استبداد و خونسردی به موقع اجرا بگذارد.» مردم از ناپلئون میترسیدند زیرا اوّل قانونگذاری کرد و بعد با استبداد آن را اجرا نمود: «بیم نیست، امید نیست، خائن از مجازات نمیترسد، خادم هم امیدوار به ترفیع رتبه نیست و بدون این دو اصل کلی نظام اجتماعی - بیم و امید - محال است یک مملکت اداره شود.»

به نظر بهار بدبختی این است که ایران «مرد قانون» ندارد. اگر این مرد وجود داشته باشد، قانون وجود ندارد: «ما قانون نداریم و نمیخواهیم داشته باشیم، ما مجالس ملی را دوست نداریم، ما برای تعویق مجلس قانونگذار خود کشی میکنیم (۲) و ما میل نداریم مجلس داشته باشیم. ما میخواهیم مملکت به هرج و مرج اداره شود تا به همه کس بتازیم و به همه کس فحش بدهیم و از همه کس رشوه و تعارف و اعانه و قرض بستانیم!» (۳)

ص: ۳۶۴

- ۱- علامت! از خود بهار است.
- ۲- منظورش گروه ضدتشکیلی به رهبری سیدمحمد کمرهای بود که با تشکیل مجلس مخالفت میکرد.
- ۳- اشاره به همان گروه است که باعث شدند گروهی مثل کمیته مجازات شکل گیرد که به شکل غیرقانونی فعالیت میکرد و رشوه میستاند.

او نوشت در ایران عده‌های حکومت ضعیف می‌خواهند تا قوانین را زیر پا نهند و کشور را آشفته سازند. علت امر این است که این دسته افراد از قانون می‌ترسند، «برای اینکه ما را با بودن قانون به هیچ جا راه ندهند»، این است که این عده در برابر قانون و مجلس ملی «جست و خیزها» کرده، جلسات پیاپی برگزار میکنند تا انتخابات مجلس و یا تشکیل آن را به تعویق اندازند: «نه! این نمیشود، دولت راست که تمام قد برخیزد. تا زود است و کار از کار نگذشته به اطراف خود مثل پلنگ گرسنه نگاه کند و ببیند این سفله گان بیرحم چه میکنند و چه می‌خواهند و هر کس مفسد است بی درنگ دستگیر کنند و تفاوت نگذارند!» بهار از مردم خواست برای تشکیل مجلس به پا خیزند.^(۱)

مخالفین تشکیل مجلس کسانی نبودند جز دار و دسته کمرهای و گروه ضدتشکیلی او؛ اینان روزنامه افراطی ستاره ایران و البته کوکب ایران و صدای ایران را بلندگوی تندروی های خود کرده بودند، اجازه نمیدادند نظم و آرامش به کشور بازگردد، هر تلاشی به این منظور صورت میگرفت با مخالفت جدی آنان مواجه می شد. گروه ضدتشکیلی همگام با جراید تحت نفوذ خود؛ تلاش می کرد فضای هرج و مرج را همچنان زنده نگهدارد، سقوط کابینه ها را سرلوحه کار خود قرار دهد و از تشدید فضای رعب و وحشت استقبال نماید. بازوی عملیاتی آنان یعنی اعضای کمیته مجازات به زندان افتاده بودند، اما عجب اینکه این گروه همچنان بر طبل بحران سازی میکوبیدند و تشنت و بی نظمی را تبلیغ میکردند. آنان نمیگذاشتند مجلس تشکیل شود، گروه ضدتشکیلی به هر نحوی شده مانع از گرد آمدن نمایندگان پارلمان در صحن بهارستان میشد. صدای ملک الشعراء بهار در این زمان از همه بلندتر بود که به شدت به این اعمال میتاخت و عوام فریبان را رسوا میساخت.

شاید بهار نخستین کسی بود که از واژه تروریزه کردن برای تفسیر اعمال این دسته افراد استفاده کرد. او در اعتراض به مخالفین برگزاری انتخابات، شجاعانه نوشت: «ما از کسی نمیترسیم، افکار را نمیشود تروریزه کرد.» او به شکلی منطقی

ص: ۳۶۵

استدلال کرد باید قبل از خاتمه جنگ مجلس ایران تشکیل شود، این موضوع از آنجا اهمیت بیشتری مییافت که لازم بود بعد از جنگ نهادی زمینه مشارکت ایران را در کنفرانس صلح فراهم میساخت، به واقع حق با بهار بود؛ وقتی جنگ خاتمه یافت و کسانی که تا همین دیروز مخالف تشکیل مجلس بودند، به دولت فشار آوردند نمایندگانی به کنفرانس صلح اعزام دارد، دولت به خواسته آنان تن داد، دولتی که باز هم در دست و ثوق قرار گرفته بود. اما همان طور که از چند سال قبل پیش بینی میشد این گروه را حتی به جلسات کنفرانس صلح راه ندادند. بهار در افشای روش های این گروه نوشت: «عجبا! هر منطقی را میخواهند به زور تروریزه کردن افکار و در سایه کلمات «دشمن»، «اجنبی»^(۱) فلان و بهمان در دماغ ها فرو ببرند!» او که از رفتار و اعمال گروه مخالف تشکیلات خود به شدت برآشفته بود، ادامه داد: «مگر نمیبینید که هجوم بلایا و محن چگونه اطراف شما را گرفته است؟ مگر ناله ولایات، خانمان خراب شده و شهرهای ویران و عائله های در بدر ایران را نمیشنوید؟ مگر ویرانی سرتاسر ایران دل های شما را به درد نمیآورد؟ مگر قحطی، گرسنگی، بی صاحبی و عدم امنیت عمومی که در زیر میلیون ها مظالم سیاه حکام نابکار، کوی و برزن این مملکت بدبخت [را] احاطه کرده است، احساسات شفقت آمیز شما را حرکت نمیدهد؟ مگر از دست رفتن اقتدار و مرکز و هرج و مرج سیاه که هر روز به دست این خائنین و دست نشاندگان اجانب در اطراف و پیرامون مقامات ملکی ما حلقه میزند، شما را متنبه نمیسازد؟ دیگر منتظر چه هستید؟ و چرا نمیگذارید مجلس ملی زودتر افتتاح یافته و خط مشی معینی که بتواند زحمات سائرین را نیز منجر به یک نتیجه بنماید در مملکت ایجاد شود!»

گروه ضدتشکیلی و ارگان های مطبوعاتی آنها به عنوان اینکه هنوز مهاجرین از مهاجرت بازنگشته اند، مانع از تشکیل مجلس می شدند. اینان میگفتند باید همه دمکرات های قبل از جنگ در تهران حضور یابند و آنگاه انتخابات مجلس برگزار گردد و آنها هم وارد پارلمان شوند. اما مسئله این بود که این عده به اصطلاح مهاجرین یا در آلمان در اطراف تقی زاده جا خوش کرده و به ایران نمیآمدند و با

ص: ۳۶۶

۱- بهار خود این دو لغت را در گیومه گذاشته است.

وصف مخالف خوانی خود از دولت های ایران هم پول میگرفتند و یا اینکه به نقاط دیگر جهان رفته بودند. همه در اطراف و اکناف عالم پراکنده شده و به کشور بازنمیگشتند. بهار نوشت اینان به نام مهاجرین در کشور بحران سازی میکنند، اما «... چه باید کرد که به نام مهاجر و انصار هر روز عوایقی است که در جلو سرعت افتتاح پارلمان تهیه شده و میترسیم که به همین عناوین سیاه که همه به دستور و نقشه اجانب و مطابق آسایش روح دشمنان این آب و خاک است، افتتاح چهارمین کمیته آمال ملت دستخوش این قبیل عوایق شده و پس از چندی هجوم حوادث و انقلابات دیگر به ما اجازه دعوی حیات و رشد سیاسی هم ندهد.»^(۱) همین طور هم شد، مجلس چهارم وقتی شکل گرفت که رضا خان یکه تازی می کرد، رضا خان را همین دسته بحران سازان به رضاشاه تبدیل کردند.

باز می گردیم به بحث کمیته مجازات: به دنبال دستگیری حاجی بابای اردبیلی اشخاص دیگری هم از طرف اداره نظمیّه بازداشت شدند. مطبوعات گزارش میدادند این افراد هر روز استنطاق میشوند، نیز می گفتند از قرار معلوم راپورت استنطاق و کشفیات اداره نظمیّه به زودی تقدیم هیأت دولت می شود تا تکلیف نهایی معلوم گردد.^(۲) نیمه اول ذی قعده سال ۱۳۳۵ شمسی درست بعد از دستگیری اعضای کمیته مجازات و نیز تکمیل پرونده آنان، به گزارش زبان آزاد، «آقامیرزاحیب الله خان آموزگار شیرازی» که به نوشته این روزنامه از دانشمندان به حساب میآمد و در روزنامه صدای ایران به مدیریت نیرالسلطان نوائی سمت «سرمحرری» داشت، از کار خود استعفا داد. آموزگار از این روزنامه خواسته بود کناره گیری او را انتشار دهد.^(۳) روزنامه مزبور یکی از جراید افراطی تهران و از سخنگویان کمیته مجازات و گروه ضدتشکیلی به شمار می آمد که نیرالسلطان آن را اداره می نمود. همین زمان در اواسط ذی قعده سال ۱۳۳۵ دکتر ابراهیم شفیع زاده که جزو محبوسین کمیته مجازات بود، تبرئه و آزاد شد.^(۴) با این وصف روند بررسی

ص: ۳۶۷

- ۱- همان، ش ۱۳، ۱۴ ذی قعده ۱۳۳۵، ۲ سپتامبر ۱۹۱۷، «مهم ترین پارلمان ها».
- ۲- همان، ش ۱۲، ۱۱ ذی قعده ۱۳۳۵، ۳۰ اوت ۱۹۱۷، «دستگیری مظنونین».
- ۳- همان، ش ۱۳، ۱۴ ذی قعده ۱۳۳۵، ۲ سپتامبر ۱۹۱۷، «کناره جوئی».
- ۴- همان، ش ۱۶، یکشنبه ۲۱ ذی قعده ۱۳۳۵، ۹ سپتامبر ۱۹۱۷، «استخلاص».

اتهامات اعضای دستگیر شده کمیته مجازات به کندی پیش می رفت.

در نیمه دوم ذی قعدة سال ۱۳۳۵، اولیای دم منتخب الدوله تظلم کردند و در نامه ای به رئیس الوزرا نسبت به اهمال در بررسی پرونده دستگیرشدگان کمیته مجازات هشدار دادند. بازماندگان منتخب الدوله در نامه خود از دولت و وستداهل تشکر کردند که کمیته مجازات را کشف کرده و قصد «مجازات دادن این دسته مردمان آدمکش تاریخی» را دارند. در همین نامه ابراز تأسف شده بود که از «گوشه و کنار بعضی از اشخاصی حمایت از این دسته مردمان آدمکش» میکنند تا شاید در مجازات آنان تخفیفی داده شود و «شاید بتوانند بعضی را که مانند سایرین جز کشته شدن سیاست دیگری ندارند»، به مثلاً حبس ابد محکوم نمایند. آنان نوشتند تلاش بر این است تا با تخفیف مجازات از اعدام به حبس ابد، «روزنه استخلاص» همیشه وجود داشته باشد. با این روش ترس و وحشت استمرار مییافت و وحشت سازان فرصت مییافتند «کمیته مجازات دیگری را شایع و هرج (۱) و مرج را در مملکت برقرار سازند.» در ادامه نوشته شد: «هیأت دولت ابدمدت عادلانه بهتر از ماهها مسبوق است که مباشر قتل، خون خود را به همان صد تومان یا پانصد تومان که از پول دهنده دریافت میدارد فروخته و دیگر خون او برای اولیاء دم قیمت نداشته؛ قاتلین حقیقی [قربانیان] ما آمرین کمیته مجازات بوده و آنها هستند که دولت عادلانه باید امر به قتل آنها بدهد... تا به مراتب عدالت پروری دولت واقف و آن را حافظ جان و مال خود شناسند». ابراز امیدواری شده بود که «دولت ابدمدت قاهره طوری جزای این مردمان آدمکش را بدهد که همان قسم که در تواریخ اسم این کمیته باقی خواهد بود، سیاست واقعه نیز تاریخی و ضرب المثل و اسباب عبرت شده، دیگر احدی به خیال تأسیس این قبیل کمیته های آدمکش بر نیاید.» در خاتمه یادآوری شد بقیه اعضای کمیته مجازات هم باید دستگیر شوند و به مکافات عمل برسند. از سویی چون جنایات انجام شده از سوی کمیته «پلیتیکی» بود، حکم آنها هم مستقیماً باید از طرف هیأت دولت داده میشد. این نامه به امضای اعلم الدوله سردار انتصار، صحت الدوله، و دکتر غلامحسین خان بستگان منتخب الدوله رسیده بود. (۲) این کمیته پلیتیکی چه کمیته ای

ص: ۳۶۸

۱- در اصل: حرج.

۲- همان، ش ۱۷، سه شنبه ۲۳ ذی قعدة ۱۳۳۷، ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۷، «تظلم اولیای دم منتخب الدوله».

بود؟ آیا غیر از کمیته دمکرات های ضدتشکیلی کمیته ای دیگر وجود داشت که از اعمال جنایتکارانه اعضای کمیته مجازات حمایت کند و این حمایت خود را به صریح ترین وجهی در ارگان های خود بازتاب دهد؟ آمرین چه کسانی بودند؟ معلوم است که به دید اولیای دم منتخب الدوله، اینان کسانی اند که در ادارات دولتی جا خوش کرده اند و دیگران را جلو انداخته اند تا خود جان به سلامت برند.

از این سوی متجاوز از چهل روز بعد از دستگیری اعضای کمیته مجازات، خانواده های آنان نامهایی به شاه و هیأت دولت و مطبوعات نوشتند. در این نامه آمده بود برخی اعضای خانواده های آنان بیش از چهل روز است که زندانی هستند؛ در این نامه از محبوسین دفاع شده و آمده بود اینان قاتل نیستند. تقاضا شده بود پرونده این عده به عدلیه ارسال شود تا گروه دستگیر شده سریع تر محاکمه شوند.^(۱) در پاسخ به این نامه زنی از خانواده مقتولین نامه ای نگاشت و ضمن ابراز همدردی با آنان توضیح داد اگر خانواده آنها چهل روز است بازداشت هستند، جوان او با گلوله موزر سوراخ سوراخ و مدفون شده است. به عبارتی وی که مادر آن جوان است دیگر امیدی به بازگشت فرزند خود ندارد، حال آنکه خانواده های یادشده می توانند امیدوار باشند روزی همسر و یا فرزند آنان به خانه باز خواهد گشت. آن زن که از قرائن و شواهد پیداست باید مادر منتخب الدوله باشد، ادامه داد با این وصف او خانواده های محبوسین را از خود بدبخت تر می داند، زیرا او منشأ بدبختی را می شناسد اما ظاهراً خانواده زندانیان کمیته این موضوع را هنوز در نیافته اند. به عبارت بهتر این گونه به نظر می رسد که این خانواده را از حقیقت امر ناآگاه نگه داشته اند و این خانواده را از عواقبی که در انتظار اعضای خانواده شان است، بی خبر گذاشته اند: «بیچاره همدردهای من، خیال می کنم اطرافیهای شما در دوستی و صمیمیت نسبت به شما خیانت کرده تاکنون نگذاشته اند به سمع شما برسند و دانسته باشید که همین محبوسین شما هستند که اعضای کمیته مجازاتند! همین محبوسین هستند که مفتن فی الارض و مجازات ایشان در شرع معین شده است، همین محبوسین هستند که مقصرین دولتند... همین محبوسین هستند که دود آتش آنها صفحات تاریخ رشد و تربیت را سیاه و لکه دار نموده و اگر آن لکه ها برداشته نشود،

ص: ۳۶۹

۱- همان، ش ۲۴، پنج شنبه ۹ ذی حجه ۱۳۳۵، ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷، «واردات اداری».

اسباب ننگ ایران و ایرانیان فراهم خواهد بود.» زن یاد شده در ادامه یادآوری کرد با اینکه همسران بازداشت شده زنان متظلم، از اجزا و کارمندان دوائر اداری هستند و با اینکه ده سال است از مشروطه ایران می گذرد، اما این عریضه نویسان هنوز الفبای مشروطه را نمی دانند. توضیح اینکه طبق قوانین مشروطه، محکومین عادی را به عدلیه اعزام می کنند، اما محکومین نظامی به دادگاه نظامی و محکومین دولتی در دادگاه ویژه کارکنان دولت محاکمه می شوند، به این دادگاه «محکمه دولتی» می گویند.^(۱) این نامه با امضای جمیله به دفتر روزنامه زبان آزاد رسیده بود.

چند روز بعد همسر اسماعیل خان رئیس مقتول انبار غله شکواییهای برای هیأت دولت و مطبوعات ارسال کرد. او از سوی فرزندان یک، چهار و هفت ساله خود نوشت بعد از قتل همسرش پرونده مربوطه به عدلیه رفته است. اما این امر وقتی روی داد که هنوز قاتلین و آمرین دستگیر نشده بودند؛ یعنی همان کسانی که به تعبیر او «به خیال نفع شخصی و اداری» به این جنایت دست زده بودند. اینک شبکه کمیته مجازات کشف شده، عاملین و آمرین همه دستگیر گردیده، پرونده ناقص تکمیل شده و همه می دانند کمیته مجازات عامل آن وضعیت بحرانی و قتل و رعب و وحشت بوده، بنابراین پرونده یاد شده باید از عدلیه به مقامات مسئول تحویل داده شود تا متهمین در محکمه دولتی محاکمه شوند.^(۲)

۱۵. حسین صبا و کمیته مجازات

برخلاف روزنامه نوبهار، ستاره ایران رسماً به حمایت از کسانی برخاست که به اتهام قتل در زندان به سر می بردند. در این روزنامه اخباری در مورد شایعه شکنجه متهمین کمیته مجازات در افواه راه یافت، طبق این شایعات «کمال الوزاره قریب یک هفته است مبتلا به مالیخولیا شده و در تحت معالجه دکتر نظمی و عدلیه است. کسان و بستگان مشارالیه از وزارت داخله تقاضا نموده اند که معالجه او به دکتر احیاء الدوله رجوع شود.»^(۳) البته قبل از این جریان ها اخباری دال بر شکنجه آن هم در

ص: ۳۷۰

۱- همان، ش ۲۷، پنج شنبه ۱۶ ذی حجه ۱۳۳۵، ۱۴ اکتبر ۱۹۱۷، «واردات اداری».

۲- همان، ش ۳۰، یکشنبه ۲۶ ذی حجه ۱۳۳۵، ۱۴ اکتبر ۱۹۱۷، «اعلان و تظلم عاجزانه».

۳- رعد، سال دهم، ش ۲۱، سه شنبه ۲۵ صفر ۱۳۳۶، ۱۹ برج قوس ۱۲۹۵، «مالی خولیا».

دوره مشروطه شنیده می شد. به گزارش شرق- که در دوره دوم مشروطه منتشر می شد- خلیفه حسن نامی را از نظمیه به عدلیه بردند، او در عدلیه فریاد می کشید: «از بس مرا در نظمیه اشکلک کردند و تنگ قجر گذاشتند دیگر از عمر سیر شدم.» (۱) در همان شماره، شرق از «شکنجه های دوره توحش» مطلب نوشت. (۲)

این بار هم معرکه گردان شایعه شکنجه زندانیان کمیته مجازات، روزنامه ستاره ایران بود، خبرهای اولیه حاکی بود حاجی باباخان اردبیلی و محمد علیخان برادر حسین خان الله که در اداره نظمیه حبس بودند، پس از تحقیقات لازم و احراز اینکه مظنون بودن آنها خلاف واقع بوده است، مرخص شدند. (۳) اما از آن سوی در این میان تحولات دیگری هم به وقوع پیوست. ماجرا از این قرار بود که قاضی ارداقی شرح مفصلی در مورد شکنجه هایی که به دستگیرشدگان اعمال شده بود بیان میداشت. ارداقی «از اوضاع محبس و رفقای مختلف و خبط های بدوی» مطالبی نقل میکرد. جزئیات توضیحات او دانسته نیست، اما هر چه بود توضیحات او «باعث حیرت شد.» قرار شد عدهای به منزل مرآت الممالک بروند تا «صدمات محبس را قاضی من البدو الی الختم بیان نماید.» (۴) این شایعه به اندازه های قوت داشت که حتی روزنامه نوبهار را به واکنش واداشت، این روزنامه نوشت خبر میرسد که محمودخان رئیس محبس نظمیه با محبوسین «خاصه متهمین کمیته مجازات سوء سلوک میکند»، توصیه شد به او دستور داده شود دست از این رویه خود بردارد. (۵)

حسین صبا که اعمال خلاف قانونش زبانزد خاص و عام بود، این بار برای اینکه استدلالات خود را قانونی بنمایاند از اصول قانون اساسی و آئین دادرسی مدد جست. در روزنامه ستاره ایران به اصل نهم قانون اساسی اشاره شد که اشعار می داشت جان و مال و ناموس مردم مصون از هر نوع تعرض است و نمی توان متعرض کسی شد مگر به حکم قانون. به ماده بیستم قانون محاکمات جزایی اشاره

ص: ۳۷۱

- ۱- شرق، ش ۶۵، شنبه ۷ ربیع الاول ۱۳۲۸، ۱۹ مارس ۱۹۱۰، «اشکلک».
- ۲- همان، نیز مطلبی با عنوان «امان تنگ قجر مرا کشت»، در این روزنامه به چاپ رسیده بود.
- ۳- ستاره ایران، ش ۸۴، شنبه ۷ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۲۳ دسامبر ۱۹۱۷، «استخلاص».
- ۴- کمره ای، ج ۱، صص ۳۵۸-۳۵۷.
- ۵- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۷، یکشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۱۰ مارس ۱۹۱۸، «در محبس».

شد که مقرر می‌داشت اگر کسی مرتکب جنایت شد باید مراتب فوراً به مدعی العموم و یا معاون او اطلاع داده شود و اگر جنحه باشد مثل دزدی؛ باید باز هم به نزد مقامات مسئول عدلیه فرستاده شود: «لیکن اداره نظمیه قانونی ما چند ماه است چند نفر را به تقصیر جنایت در چاه‌های ویل محبس تاریک خود زجر کش می‌کند و ابداً به مدعی العموم قانونی اجازه دخالت و ورود در تحقیق مسئله نمی‌دهد و بیچاره متهمین را به شکنجه‌های بی‌خواب نگاهداشتن و توقیف متمادی در یک قطعه تنگ و تاریک زجر می‌دهد.» (۱) نویسنده ستاره ایران به ماده هجدهم از قوانین محاکمات جزایی ارجاع داد که نظمیه در جنحه و جنایت نقش ضابط عدلیه را ایفا می‌کند و کلیه مراحل محاکمه مثل کشف جرم و تحقیقات مقدماتی و استنطاق باید زیر نظر عدلیه انجام گیرد: «ولی اداره نظمیه قانونی (!) (۲) ما بعد از توقیف متهمین کمیته مجازات خود شروع به تحقیقات مقدماتی و حتی رسیدگی‌های انتهایی با آن وضع موحش و مهیب نمود و با انگشت اقدامات خودسرانه این ماده از قانون مملکتی را محو و سیاه کرد و هنوز متوقع منزلت یک اداره قانون شناس صدیق در قلب و نظر ملت می‌باشد.» طبق اصل یازدهم قانون اساسی نمی‌توان هیچکس را از محکمه‌ای که باید او را محاکمه کند منصرف کرد و او را به اجبار به محکمه‌ای دیگر رجوع داد: «و اداره نظمیه قانونی (!) ما علی‌رغم تمنای متهمین کمیته مجازات برای محاکمه در محکمه قانونی عدلیه دوسیه اظهارات بیچاره‌ها را که در سلول‌های وحشت‌افزای نظمیه در حالت غیرطبیعی و بلکه جنون [مبتلاً] کرده‌اند، به هیأت وزرا می‌فرستد و بیچاره محبوسین دیوانه شده مشرف به موت را در چنگال شکنجه‌ایام بحران می‌اندازد و قانون اساسی را با این اقدام عجیب خود پاره می‌کند.»

به ماده سوم قوانین محاکمات جزایی اشاره شد که مقرر می‌داشت اقامه دعوی و تعقیب متهم یا مجرم از حیث حقوق عمومی به عهده مدعی العموم است و اقامه دعوی از حیث ضرر و زیان شخصی با مدعی خصوصی است. ستاره ایران نوشت با وجود این ماده قانونی، مثل وکیل اداره مدعی العمومی و مدعی خصوصی متهمین را

ص: ۳۷۳

۱- ستاره ایران، سال سوم، ش ۹۲، پنج‌شنبه ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۶، ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸، «قانون کشی‌های نظمیه.»

۲- کلیه علامت‌های! که نقل قول مستقیمند از متن اصلی است.

به خلاف قانون «در محکمه تازه درآمد و نوظهور غیرقانونی هیأت وزرا تعقیب نموده است»، و برخلاف قوانین کشور و دنیای آزاد اجازه نمی دهد در محاکم جزایی به مسئله متهمین رسیدگی شود:

ما نمی گوئیم که متهمین کمیته مجازات در محکمه افکار عمومی مقصر نیستند، ما نمی گوئیم این بیچاره ها بر طبق احساسات مقدس وطن خواهی اقداماتی کرده یا نکرده اند، ما نمی گوئیم متین السلطنه ها و میرزا اسماعیل خان ها در پیشگاه وطن و استقلال مملکت کشتنی بوده یا نبوده اند و بالاخره ما نمی گوئیم سختی ها و زجرهایی که در محبس های تاریک نظمی به متهمین می شود در خور یک جانی و خائن وطن است نه فدایی وطن، بلکه ما می خواهیم با صدای رسا فریاد بزنیم که قانون کشی های نظمی بیش از این قابل تحمل نیست و روح مشروطیت را یک اداره خودسر حق ندارد تا این درجه متآلم کند.

در شماره بعد ستاره ایران با صراحت بیشتری مطالب خود را در این زمینه عنوان نمود. نویسنده در پاسخ به کسانی که متعرض مطلب بالا بودند نوشت در هیچ جای دنیا مرسوم نیست کسی را به صرف اتهام در حبس نگاه دارند و آن قدر او را شکنجه نمایند تا عقلش زایل شود، کاری که با کمال الوزاره کرده اند: «کمال الوزاره دیوانه شد و با حالت جنون به قید کفیل و دوهزار تومان تأمین به عیالاتش مسترد گردید. باید دید تکلیف منشی زاده و ابوالفتح زاده و مشکوه الممالک و میرزاعلی اکبر خان و عمادالکتاب و میرزاعبدالحسین خان و دیگران چیست؟ اینها به چه روز خواهند افتاد؟»^(۱)

اما کمال السلطان، مدیر ستاره ایران که این همه از فرایند قانونی محاکمه بحث می کرد و در باب ضرورت اجرای موازین قانونی در حق متهمین سخن می گفت، هرگز توضیح نداد خود به چه مجوزی پیش از بررسی قانونی، اتهام خیانت به رجال کشور وارد می کند و از قتل امثال متین السلطنه حمایت می نماید؟ مقتولین در کدام محکمه محاکمه شده بودند و بعد از گذشت چندین ماه چرا نمی گفتند به واقع خیانت آنها چه بوده است؟ آیا اگر کسی به تشخیص خود و گروه مورد اعتمادش حکم خیانت به کسی وارد کرد و او را متهم نمود مجاز است آن شخص را به قتل

ص: ۳۷۳

۱- همان، ش ۹۳، یکشنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۱۳ ژانویه ۱۹۱۸، «نظمیه و متهمین کمیته مجازات».

رساند قبل از اینکه حداقل افکار عمومی را در مورد خیانت آن فرد و مصادیق جرم آگاه نموده باشد؟ پاسخ همه این سؤال ها منفی بود و ستاره ایران صرفاً به پشتگرمی مستوفی الممالک با چنین صراحتی از مшти قاتل دفاع می کرد.

همزمان با این تبلیغات و تحریکات روزنامه ستاره ایران به ترویج این شبهه پرداخت که از کجا معلوم دستگیرشدگان، گردانندگان کمیته مجازات هستند.

این موضوعی جدید نبود، به واقع از همان دوره اول دستگیری متهمین، روزنامه‌های صدای ایران و ستاره ایران این خط را سرلوحه تبلیغات خود قرار داده بودند. حتی پیش تر مدیر صدای ایران در روز اول ذی قعدة ۱۳۳۵ در ملاقات با رئیس نظمیة تلاش کرد و استداهل را قانع سازد که دستگیرشدگان اعضای کمیته نیستند و به خطا گرفتار آمده‌اند. این تلاش به طور مشخص در شماره چهل و چهار این روزنامه بازتاب یافت. صدای ایران از وضعیت مخوف سلول های بازداشت شدگان یاد کرد، اینکه آنان را به نام کمیته مجازات در «سلول های انفرادی در وضعیتی سخت و دشوار» نگهداشته اند. مدیر صدای ایران به صراحت نوشت گمان نمیکند هیأت دولت به استداهل اختیار داده باشد که مضمونین را در «تاریکخانه» حبس کند.^(۱)

از سوی دیگر، روزنامه ستاره ایران تلاش می کرد مسیر پرونده را به هر نحو ممکن تغییر دهد و آن را به ابزاری برای طرح ادعای علیه دولت عین الدوله در آورد. این روزنامه با لحنی بسیار تأثرآور، به وضعیت روحی محبوسین پرداخت. وضعیت روحی کمال الوزاره که مبتلا به جنون شده بود تشریح گردید، از مهدی خان سلمانی و علی اکبر ارداقی یاد شد که در وضعیت بسیار نابسامانی هستند؛ نکته این بود که این اطلاعات را ستاره ایران چگونه از محبس به دست می‌آورد؟ زیرا بخشی از مقالات و گزارش های آن واقعیت داشت: کمال الوزاره روحیه خود را به شدت باخته و به جنون مبتلا شده بود به گونهای که ناچار شدند او را به قید کفالت و وثیقه آزاد سازند. این موضوعی بود که ستاره ایران از آن اطلاع داشت، به همین دلیل نوشت:

کمال الوزاره دیوانه شده، باز با وجود ثبوت بی تقصیری، او را رها نمیکنند.

ص: ۳۷۴

۱- صدای ایران، ش ۴۴، ۱۵ ذی قعدة ۱۳۳۵، ص ۱.

میرزاعلی اکبر خان قاضی در شرف ابتلا به مرض کمال الوزاره است. ابدأً نظمیه در فکر نیست. میرزامهدی خان سلمانی با حال کسالت محبوس است. نظمیه اهمیت نمیدهد. بلی، میخوانند اینها را محاکمه کنند. به عقیده ما، نظمیه که برخلاف کل قوانین عالم مجنون را در حبس نگاه میدارد و محبوس در آنجا مریض و دیوانه میشود، بیشتر قابل محاکمه است. (۱)

شاید کوب ایران تنها روزنامه‌های بود که با شجاعت تمام به نقد مواضع ستاره ایران و کسانی پرداخت که در مرکز مملکت آشکارا از مشتی جانی حمایت میکردند و برای آنان اشک تمساح میریختند. در این مقاله، اینکه عده‌های در تهران یعنی مرکز کشور نشسته و «با کمال وقاحت و بی شرمی استخلاص یک مشت جانی را خواهند» نکوهیده شد و سؤال شد کسی نیست از این افراد پرسد «این حمایت و طرفداری مبنی بر چیست؟» نویسنده مقاله کسانی را که علیه دستگیری این جانیان اعتراض میکردند ماجراجویانی خواند که نمیگذارند پرونده مسیر عادی خود را طی نماید و انواع اتهامات را در حق دستگیرکنندگان این قاتلین وارد میسازند. (۲)

به واقع با روی کار آمدن مجدد مستوفی، پرونده اعضای بازداشت شده کمیته مجازات به جریان افتاد. وستداهل نامه ای به وزارت داخله نوشت و توضیح داد متهمین مزبور از چندی به این طرف بازداشت شده اند و پرونده استنطاق آنها به وزارت داخله تقدیم گردیده؛ اما تاکنون این پرونده به وزارت عدلیه ارجاع نشده است. طبق گزارش ستاره ایران نظمیه به دلیل نامعلوم بودن وضعیت زندانیان از وزارت داخله در مورد کیفیت رسیدگی به این پرونده کسب تکلیف کرد. (۳) وزارت داخله مدعی شد اداره نظمیه تاکنون اولیای آن وزارتخانه را از جریان پرونده و استنطاق محبوسین کمیته مجازات بی اطلاع نگهداشته و تاکنون هیچ پرونده ای از سوی نظمیه به وزارت داخله فرستاده نشده است؛ خبری که مطلقاً دروغ بود.

پیش تر یادآوری کرده ایم که مستشارالدوله از عوامل بحران ساز این مقطع تاریخ کشور بود، خبری که همان زمان در تهران منتشر شده بود، عمق موضوع را بهتر نشان

ص: ۳۷۵

۱- ستاره ایران، سال سوم، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۶، ص ۲.

۲- کوب ایران، سال اول، ش ۳۵، ۳۰ ربیع الاول ۱۳۳۶، ص ۱.

۳- ستاره ایران، «مراسله رسمی نظمیه».

می دهد: شایع بود در خانه مستشارالدوله دو دفعه مواد آتش زا پرتاب کردند، اما کسی کشته نشد. میزان انفجار به اندازه ای بود که بخشی از خانه او و خانه های همجوار تخریب شد. به همین دلیل از شب بیست و هفتم رمضان سال ۱۳۳۶، شهر تهران و چهار فرسنگ اطراف آن تحت حکومت نظامی درآمد. (۱) اندکی بعد خبر شگفت انگیزی منتشر گردید: مستشارالدوله به واقع در منزل خود یک کارگاه تولید مواد انفجاری داشت و عده ای مواد انفجاری آزمایش می کردند تا احتمالاً از قدرت انفجار آن آگاه گردند. نکته این است که بعد خود کسانی که این اعمال را مرتکب می شدند شایعه می کردند در خانه مستشارالدوله بمب انداخته اند. این موضوع را نظمیہ کشف کرد و به همین دلیل در شهر حکومت نظامی برقرار کردند، «لیکن نمی دانم به چه جهت شد که خود مستشارالدوله را تعقیب نکردند.» (۲)

۱۶. گروه ضدتشکیلی و کمیته مجازات

تاکنون بارها اشاره کرده ایم که بین سران گروه ضدتشکیلی و کمیته مجازات ارتباطات تنگاتنگی وجود داشت. مثال های روشنی می تواند ثابت کننده این موضوع باشد. زمانی که حسین خان الله یکی از اعضای کمیته مجازات قرار بود به قید کفالت آزاد شود، کمرهای رهبر اصلی گروه ضدتشکیلی یکی از ضامن های او شد. در این راه عدل الملک دادگر یکی از فعالین به شمار میرفت. عدل الملک در نزد کمرهای «متعهد شد که یا استخلاص با کفیل یا [با] تکفل دولت، مخارج [آزادی دستگیرشدگان] را از هیأت کابینه بگذراند.» (۳) این عدل الملک در کابینه اول وثوق الدوله به دلیل همکاری با سران کمیته مجازات به زندان افتاد، اما در دوره صمصام السلطنه او را رها ساختند. زمانی که وی زندانی بود، تلاش فراوانی کرد تا با کمرهای تماس گیرد. حتی نامه های هم به او نوشت، اما این نامه لو رفت. جالب اینکه او نامه را برای آن نوشته بود تا از مسائل و مذاکرات درون کابینه وی را مطلع

ص: ۳۷۶

۱- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۳۱۴.

۲- همان، ص ۵۳۷۴، به نقل از شیخ ابراهیم الموتی. این مرد مأمور وصول مالیات های آن حدود از نقدی و جنسی بود که از تهران روانه شده بود.

۳- کمره ای، ج ۱، ص ۲۲۴.

سازند. خودش میگفت در زندان به او و دوستانش از کمیته مجازات لقب «دسته کمره ای» داده و به این نام معروف بودند. (۱)
از آن به بعد عدل الملک از بیم اینکه مبادا کمره‌های دستگیر شود، حتی نامش را بر زبان نمی‌آورد.

صدرایی، محمود محمود و مشهدی حسین فشنگچی از دیگر ضامن‌های حسین خان بودند. (۲) وقتی هم حسین خان از زندان آزاد شد، او همراه با عده‌های دیگر به ملاقاتش رفت. اندکی بعد در رجب سال ۱۳۳۶ مطابق با فروردین ۱۲۹۷ قاضی ارداقی یکی دیگر از اعضای جوخه ترور کمیته مجازات از بند رست. او بلافاصله به منزل ابوالفتح زاده واقع در درخونگاه رفت و همان جا اسکان گزید. (۳) ابوالفتح زاده که به گفته مجله یغما بهائی شده بود و «شب و روز برای پیشرفت آن دسته کار میکرد» (۴) با سلطنت احمدشاه قاجار خصومت میورزید، او بر این باور بود که باید وی را از اریکه سلطنت به زیر کشید زیرا وی مردی «بی حال و بی علم است.» ابوالفتح زاده بر این نظر بود که باید به جای احمدشاه فردی دیگر از رجال قاجار را که به امور جهانی وقوف داشته باشد منصوب نمود. (۵)

در همین ماه محمدنظر خان مشکوه الممالک، ابراهیم خان منشی زاده و عمادالکتاب را هم به بهانه بدی جای آنها در نظمی به خانه ابوالفتح زاده آوردند! (۶) کمره‌های به طور مرتب به این افراد سر میزد. حسین پرویز و سیدعبدالرحیم خلخالی از دیگر رابطین اعضای محبوس کمیته مجازات با خارج بودند. البته همان طور که پیش تر آمد همه اینان را در منزل ابوالفتح زاده جمع کرده بودند. اینک از منزل ابوالفتح زاده عده ای باز هم در صدد منسجم کردن نیروهای پراکنده کمیته مجازات بودند. در خانه ابوالفتح زاده، اعضای کمیته به آسانی با بسیاری از رجال و عوامل بحران ملاقات می کردند. در این دوره ترور و آدمکشی در تهران بسیار رواج یافت، اگر کسی جلو این وضع را نمی گرفت اوضاع بسیار وخیم تر می شد. عین السلطنه نقل می کند «یک

ص: ۳۷۷

۱- همان.

۲- همان، ص ۸۵.

۳- همان، ص ۱۶۹.

۴- یغما، سال ۵، ۱۳۳۱، ص ۱۳۴.

۵- خاطرات و اسناد مستشار الدوله، آینده، سال هفتم، ۱۳۶۰، صص ۵۷-۵۶.

۶- کمره ای، ج ۱، ص ۱۷۴.

روزی با دو نفر خانه ابوالفتح زاده رفتم که اجزاء کمیته مجازات آنجا محبوس بودند. از ابوالفتح زاده یک نفر ترور[یست] خواستیم. دست روی دست زده گفت بسیار داشتم اما افسوس که همه پراکنده شدند.»(۱)

پیش از این هم کمرهای چند بار از عدل الملک خواست تا اقدامی کند که یا دستگیرشدگان را آزاد سازند و یا مخارجشان را تقبل کنند. عدل الملک پاسخ داد برای مخارج میتوان کاری کرد اما استخلاص آنان دشوار است. بیم عدل الملک این بود که محبوسین به محض آزادی ترور شوند. این نکته ای است که به صراحت در خاطرات کمره ای آمده است و مدعی ما را در این مورد که اعضای کمیته را برای آن دستگیر کردند تا در زندان محیطی امن برای شان فراهم آورند، تأیید می کند. عدل الملک بر این باور بود که باید اعضای کمیته مجازات به محض آزادی، از تهران به سوی مهاجرت نمایند، چون ترور و هرج و مرج فراوان است، اما کمرهای گفت بعد از آزادی زندانیان باید این فکرها را کرد.(۲) کمرهای خودش میگفت «مستشار الدوله مرا هیأت درجه اول کمیته مجازات میداند(۳)». به عبارتی همه آشنایان به تفکر کمره ای و روش و سلوک او، چهره وی را در پشت عملیات کمیته مجازات می دیدند. در این زمان کسانی مثل مورخ الدوله و کمره ای هم مستقیماً دست به تأسیس جوخه های ترور زده بودند. یکی از افراد نزدیک به مورخ الدوله به نام حسین خان اطروش با گروه جنگلیها همکاری داشت. در عین حال او با گروهی از ماجراجویان قفقاز مرتبط بود. بحث تشکیل هسته های مسلحانه مخفی منحصر به مورخ الدوله نبود، حتی کمرهای هم به دنبال دستگیری سران کمیته مجازات دست به چنین اقدامی زد. ماهیت این اقدامات چندان روشن نیست، اما اهمیت موضوع از آنجا مشخص میشود که کمرهای حتی در یادداشت های خصوصی خود فقط نام مستعار آنان را ذکر کرده است: دکتر مقیاس، کوهی، فلاح و عیار.(۴)

مورد دیگر مذاکره شخص کمره ای است با وثوق در دوره دوّم ریاست وزیرایی او؛

ص: ۳۷۸

۱- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۳۷۴؛ به نقل از شیخ ابراهیم الموتی.

۲- کمره ای، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳- همان، ص ۲۷۸.

۴- همان، ص ۸۳۲.

در این مذاکره که کمرهای برای وساطت آزادی محبوسین رفته بود، وثوق گفت:

... من ابداً اطلاعی نداشتم تا اینکه شبنامهها را دیده و جزو لیست خودشان مرا هم نموده بودند. بهادرالسلطنه نزد من آمد و به من اشخاص آنها را نگفت و لیکن از من هر چه بود رفت و به آنها گفت و سر و سرّ خودشان با وزرای دیگر اظهار میکردند و به من چیزی نمیگفتند. و در این مدت هم غیر از دسته شما که آن همه فحاشی و حرف های ناهنجار به من میزدند حتی من یک وقتی فوق العاده در اندیشه افتادم بعضی به من گفتند که از کمرهای تأمین بگیر، اگر او تأمین داد مطمئن باش. تا آنکه اوضاع آنها به هم خورد. آن هم از ناحیه همان وزرای بود که با آنها اسرار داشتند.^(۱)

وثوق نکته مهمی را فاش ساخت، او گفت کمیته مجازات به دست همان وزرای بر باد رفت که از اسرار آنان آگاه بودند. به یاد آوریم اعضای کمیته مجازات در دوره دوم ریاست وزرای علاء السلطنه دستگیر شدند، بعد از آن هم نتوانستند عملیاتی مهم انجام دهند به استثنای قتل احمد خان صفا. می دانیم که این وزرا هم مستشارالدوله، ممتازالدوله و محتشم السلطنه اسفندیاری بودند. به عبارت بهتر وثوق می خواست بگوید همان کسانی که عده ای را به قتل تشویق می کردند و حامی آنان بودند، وقتی به مقصود نایل آمدند و او را سرنگون کردند، خود این گروه را لو دادند. به عبارت بهتر، دیگر عملیات کمیته مجازات خار راه آنان بود و نه کمک کننده برای پیشبرد اهداف.

وثوق با وجود تکذیب کمرهای به حالتی نیمه شوخی و نیمه جدی گفت، شاید او جزو رهبران کمیته بوده باشد؛ حتی به شکلی تهدید آمیز گفت پرونده آنها را میخواند و معلوم میکند. کمرهای ترسید و گفت: «شما رفاقت سابقه را اقلأ در این مورد ملاحظه خواهید فرمود و اسم مراقسمی میکنید که حک شده معلوم نشود.»^(۲) یعنی اینکه او خواست وثوق به ملاحظه سابقه رفاقت نام او را از پرونده کمیته مجازات حذف کند. البته وثوق هم این کار را کرد. با اینکه بعداً در جریان اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹ حتی کسانی مثل بینش را دستگیر کردند، اما هرگز کسی متعرض کمره ای نشد. او خود از

ص: ۳۷۹

۱- همان، ص ۴۰۴.

۲- همان، ص ۴۰۴.

نظمیه خواست برای حمایت از دوستانش بازداشتش کنند که این بازداشت هم البته شبی بیش تر طول نکشید و روز بعد رهایش ساختند. و ثوق با اینکه به شدت به دنبال معدوم ساختن کمیته مجازات بود، اما دستور داد پنجاه تومان کمک هزینه زندگی به خانواده برخی محبوسین داده شود. کمرهای پنجاه تومان را به همسر ارداچی داد، این پول باید سه قسمت میشد: شانزده تومان و شش ریال و سیزده شاهی آن به خانواده ارداچی، یک سهم برای همسر اسدالله خان منشی زاده و یک سهم هم به همسر عمادالکتاب میرسید. باید در برابر پرداخت وجه از آنها رسید دریافت میشد. این در حالی بود که عمادالکتاب با معیارهای آن دوره و قبل از دستگیری شخصی متمول به حساب میآمد.

به واقع از دوره صدارت عین الدوله مردم می خواستند تکلیف پرونده کمیته مجازات روشن شود، اما با فروافتادن او، استقرار مجدد مستوفی بر منصب صدارت و به دست گرفتن قدرت توسط صمصامالسلطنه بعد از وی؛ پرونده مسیری دیگر طی کرد و در نهایت در دوره صمصام همان طور که دیدیم منجر به آزادی متهمین شد. با این وصف افکار عمومی میخواست تکلیف نهایی این افراد روشن شود و احکامی که در مورد آنان باید صادر گردد به اطلاع عموم مردم رسانیده شود. اندک اندک دوره حبس متهمین کمیته مجازات طول کشید، این بود که روز بیست و ششم ربیع الثانی وستداهل بار دیگر نامهای خطاب به وزیر داخله نوشت و کسب تکلیف کرد که با بازداشت شدگان چه باید کند. او ظهور و سقوط پی در پی کابینه ها را مورد تذکر قرار داد و این که این وضع مانع از آن شده است تا محبوسین تکلیف قطعی خود را بدانند و نیز نظمیه از وظایف آتی خود آگاهی داشته باشد.^(۱) رئیس نظمیه در عین حال زیر فشار افکار عمومی و مطبوعات و البته یاران محبوسین، نامهای به اداره مدعی العمومی عدلیه نوشت و از آنها خواست پرونده اعضای کمیته مجازات را بررسی نمایند و نظر به اینکه بازداشت محبوسین بدون تعیین تکلیف قانونی دیگر غیرممکن است، دستور دهند تا پرونده مزبور به مقامات مربوطه احاله شود.^(۲) درست زمانی که کابینه عین الدوله با خطر سقوط مواجه بود، وزارت داخله

ص: ۳۸۰

۱- وستداهل به وزیر داخله، ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۸/۱۰۴/۲۱-۲۹۳.

۲- همان.

جوابیه‌های در حاشیه نامه رئیس نظمیّه نوشت و برای او ارسال کرد. در جوابیه آمده بود که اساساً پرونده کمیته مجازات به وزارت داخله ارسال نشده است و کارکنان آن وزارتخانه به کلی از وجود پرونده بی اطلاع هستند و اطلاعات آنان در حد مطالبی است که از روزنامه‌ها به دست آورده اند!^(۱) در همین زمینه اسناد دیگری هم وجود دارد که مدعی است پرونده کمیته مجازات به وزارت داخله ارجاع نشده و شاید هنوز در هیأت دولت مانده باشد. اما استداهل به کار خود آشنا بود: او نامه‌های به رئیس الوزرای جدید یعنی مستوفی الممالک نوشت که در عین حال منصب وزارت داخله را تصدی میکرد. در این نامه او نوشت در تاریخ دهم نوامبر گذشته پرونده کمیته مجازات را با نامه‌های که رونوشتش مجدداً ارسال میشود، شخصاً به قوام السلطنه داده است، و اگر این مراسله به وزارت داخله نرسیده باشد باید آن را از قوام مطالبه کرد.^(۲) در آن تاریخ استداهل ضمن اشاره به نامه‌های که به وزارت داخله نوشته بود، اسامی مقتولین و بازداشت شدگان را قید کرده بود. وزارت داخله نامه‌های به قوام نوشت و توضیحات نظمیّه را بیان داشت که پرونده مزبور شخصاً به دست او داده شده است، تاریخ موضوع هم دقیقاً بیست و چهارم محرم سال ۱۳۳۶ بود. از قوام خواسته شد اگر پرونده مزبور در اختیار اوست، آن را به وزارت داخله ارسال کند تا این وزارتخانه به وظایف قانونی خود عمل نماید.^(۳) قوام پاسخ داد، درست است، استداهل پرونده را به او داده است؛ اما او هم بعد از مطالعه اجمالی پرونده، آن را به هیأت دولت تقدیم کرده،^(۴) یعنی به وظیفه قانونی خود عمل نموده است.

استداهل برای اینکه خود را از شر کمیته مجازات و یاران آنها و رهاند، نامه‌های به روزنامه ستاره ایران نوشت و توضیح داد بعد از بازداشت متهمین در دوره علاءالسلطنه، طبق دستور مستشارالدوله پرونده باید به وزارت داخله ارجاع میشد، اما در این بین کابینه سقوط کرد و عین الدوله زمام امور را به دست گرفت و قوام السلطنه به وزارت داخله نایل آمد. زمانی که مستشارالدوله وزارت داخله را تصدی می کرد، یک مصاحبه

ص: ۳۸۱

-
- ۱- وزارت داخله به رئیس نظمیّه، ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۱/۱۰۴/۱۸-۲۹۳.
 - ۲- رئیس نظمیّه به مستوفی الممالک رئیس الوزرا و وزیر داخله، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۳۲/۱۰۴/۱۸-۲۹۳.
 - ۳- مستوفی الممالک به قوام السلطنه، ۳۰ ربیع الاول ۱۳۳۶، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۹/۱۰۴/۱۸-۲۹۳.
 - ۴- قوام السلطنه به مستوفی الممالک، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۶/۱۰۴/۱۸-۲۹۳.

مطبوعاتی تشکیل داد و به پرسش های مدیران جراید پاسخ گفت و خود هم مطالبی را عنوان کرد؛ اما مهم این است که وی ابدأ سخنی از کمیته مجازات و پرونده آن به میان نیاورد. (۱) بعد از تغییر کابینه، مستشارالدوله پرونده را در اختیار قوام نهاد. او از آن تاریخ تا مدت ها بعد هم با قوام و هم با عین الدوله رئیس الوزرا گفتگو کرد و اصرار نمود تکلیف اعضای کمیته را مشخص نمایند؛ چون اقدامی انجام نشد، کمال الوزاره و چند تن دیگر را که استخلاص شان بدون اشکال بود به قید کفالت آزاد کردند. به اداره مدعی العمومی عدلیه هم اطلاع داده شد که پرونده را مطالبه نماید و تکلیف سایر زندانیان را از مجاری قانونی مشخص سازد، اما به ادعای ستاره ایران این کار صورت نگرفت. (۲) هدف ستاره ایران این بود تا مستشارالدوله را تبرئه نماید و قوام را مقصر به تعویق افتادن پرونده جلوه دهد. به یاد آوریم قوام برادر وثوق بود. گردانندگان واقعی کمیته مجازات همراه با ارگان مطبوعاتی شان یعنی روزنامه ستاره ایران توپ را به میدان قوام انداختند تا او را متهم سازند؛ قوامی که برادرش یعنی وثوق الدوله از سوی همین کمیته مجازات تهدید به مرگ شده بود.

نقشه هر چه بود، کار با موفقیت پیش رفت. فراز و نشیب پرونده استمرار یافت. عین الدوله برافتاد و بار دیگر مستوفی ریاست وزرایی را به دست گرفت. اردیبهشت سال ۱۲۹۷ صمصامالسلطنه جای او را گرفت، این بار اعضای کمیته از حبس خارج شدند، اینان در منزل ابوالفتح زاده تحت نظر قرار گرفتند.

جمادی الثانی ۱۳۳۶ عدلیه از وزارت داخله خواست هرچه سریعتر پرونده متهمین کمیته مجازات به مقامات ذی ربط ارسال شود تا در مورد حسین خان الله مشهور به سردار افخمی مرتبط با کمیته مجازات که هنوز در بازداشت به سر می برد، تعیین تکلیف نهایی انجام گیرد. (۳) جواب وزارت داخله باز هم سربالا بود: پاسخ داده شد پرونده متهمین کمیته مجازات در هیأت دولت است و امروز هم روز دوشنبه و تعطیل است، بنابراین امکان تشکیل جلسه هیأت دولت و گفتگو راجع به این

ص: ۳۸۲

۱- نوبهار، ش ۸، پنج شنبه ۸ رمضان المبارک ۱۳۳۵، ۲۸ ژوئن ۱۹۱۷، «ملاقات با آقای وزیر داخله».

۲- ستاره ایران، سال سوم، ش ۹۴، ۱ ربیع الثانی ۱۳۳۶، ص ۳.

۳- وزارت عدلیه به وزارت داخله، [؟] جمادی الثانی ۱۳۳۶، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۸/۱۰۴/۳۳-۲۹۳.

موضوع وجود ندارد.^(۱) در همین اوضاع و احوال مدعی العموم دادگاه بدوی از اداره نظمیہ خواست فعلاً تا تعیین تکلیف بازداشت شدگان کمیته مجازات، از طرف دولت مکانی تهیه و در اختیار آنان قرار داده شود تا «رفع شکایت آنها از حیث وضعیت تحمل ناپذیر محبس نظمیہ شده باشد تا تصمیم دولت معلوم گردد.»^(۲) میبینیم که حتی قبل از اینکه مکاتبات وزارتخانه های عدلیه و داخله صورت گرفته باشد، محبوسین را به جای بهتری انتقال دادند که همان خانه ابوالفتح زاده بود.

۱۷. ریاست وزرایی مجدد وثوق و محاکمه اعضای کمیته

در شهریور ۱۲۹۶ برخی از مرتبطين با کمیته مجازات مثل دکتر احیاء السلطنه در ملاقات های خصوصی با امثال کمرهای صریحاً از تغییر رژیم سخن به میان می آوردند. افرادی مثل احیاء السلطنه بر این باور بودند که باید بین تهران و رشت و تبریز ارتباط برقرار گردد و با گسترش شورش حکومت قاجار را برانداخت.^(۳) حتی شخصی مثل صمصام السلطنه هم به این نتیجه رسیده بود باید رژیم قاجار را تغییر داد، اما مسئله این بود که سردار ظفر با او معارض بود.^(۴) باز هم در شهریور ۱۲۹۶ شایع شد اعضای باقی مانده کمیته مجازات در بازداشت نظمیہ، یعنی ارداقی، عمادالکتاب، مشکوه الممالک، محمدعلی خان برادر حسین خان لله و مهدیخان مرخص خواهند شد. کمرهای به ملاقات اینان شتافت. محبوسین «گفتند ما نمی خواهیم با این افتضاح مرخص شویم، ما را با جانیها و قطاع الطریق ها یکسان، بلکه پست تر» کرده اند. کمرهای نوشت بعد از این سخنان «واقعاً دلم باز تجدید احترام را نمود.» بازداشت شدگان گفتند کار آنان مربوط به دادگاه نظامی است و بعید به نظر می رسد به این زودی ها و آسانی ها اینان را آزاد نمایند.^(۵)

برای آزاد ساختن اعضای کمیته مجازات دست به دامان نصرت الدوله هم شدند.

ص: ۳۸۳

۱- وزارت داخله به وزارت عدلیه، سی ام جمادی الثانی ۱۳۳۶، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۸/۱۰۴/۱۴-۲۹۳.

۲- ایران، سال دوم، ش ۱۹۵، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۳۶، ص ۳.

۳- کمره ای، ج ۲، ص ۱۵۵۵.

۴- همان، ص ۱۵۸۴.

۵- همان، ص ۱۵۵۵.

نصرت الدوله به دعوت کمرهای به خانه اش آمد، در حالیکه «خیلی مسرور شد که من اظهار میل به ملاقات او نمودم.» از نصرت الدوله خواسته شد «می خواهم آنها مرخص و به دست شما مرخص شوند.» نصرت الدوله پاسخ داد احمدشاه شخصاً با این افراد طرف است. شاه فارغ از عضویت افرادی در کمیته مجازات، به دلیل اینکه آنها را طرفدار جمهوری و مخالف خودش میدید، با آنان خصومت میورزید. او در ادامه توضیح داد:

من مدت ها زحمت کشیدم و به شاه عرض نمودم که من به واسطه رفت و آمد با شما مورد حملات و نسبت های افترا آنه مردم به واسطه رقابت یا حسادت شده ام و از شما هم هیچ منتفع نشده ام و اگر چیزی برای شما ضرر نداشته باشد و برای ما نفع داشته باشد شما هم نباید مضایقه نمایید و او عمل محبوسین است، چون آنها که مجازات نمیشوند، پس بهتر این است آنها را عفو عمومی بدهید. این قدر شد که با مجالس متعدده شاه را حاضر نمودم که ضدیت نمایند. بعد شاه گفتند که من نباید آنها را مجازات یا مستخلص نمایم. هر چه باید بشوند با عدلیه و هیأت دولت است. آنها باید بکنند. (۱)

تحلیل نصرت الدوله این بود که به هر حال شاه شاگرد ناصرالملک بوده، پس نمیخواهد مسئولیت کاری را عهدهدار شود که در مورد آن تردید دارد. شخص نصرت الدوله هم بر همین باور بود. اما شاه را راضی کرده بود اگر دولت در مورد آزادی محبوسین پیشنهادی داد، او هم مخالفت نکند: «این قدر کار بیشتر از من بر نمیآید.» او توضیح داد شاه آن قدر با سران کمیته مجازات بد بود که وستداهل رئیس نظمی را بدون اطلاع دولت میخواست و از او در مورد روند بازجویی دستگیرشدگان استفسار میکرد. شاه تمام پرونده اعضای کمیته مجازات را خودش شخصاً خوانده بود، «هیچ استبعادی نداشت که به وستداهل بگوید آنها را در محبس تلف نمایند.» نصرت الدوله توضیح داد به واسطه اقدامات او شاه اندکی از ضدیت با دستگیر شدگان منصرف شده اما به طور قطع خودش ابتکار عمل عفو و بخشودگی را به دست نخواهد گرفت. باید در هیأت دولت پیشنهاد شود و سپس او

ص: ۳۸۴

زمینه دستخطی صادر نماید: «حال اگر این وزرا سر کار خواهند بود کاری بکنید که آنها این پیشنهاد را بنمایند، اما اسم من برده نشود که او نزد شاه کاری میکند». دلیل امر از نظر نصرت الدوله این بود که اگر بدانند او در این زمینه وساطت میکند، اقدامی صورت نخواهند داد و «اگر کابینه منحل شود صبر نمایید تا کابینه دیگر بیاید سر کار»^(۱).

و ثوق علی رغم میل ضدتشکیلی ها و گروه هوادار کمیته مجازات بار دیگر به ریاست وزرای نایل آمد، وی این بار دستور داد کسانی از اعضای کمیته مجازات که آزاد شده اند مجدداً دستگیر شوند و برای کسانی که در منزل ابوالفتح زاده هستند پرونده تشکیل گردد و متهمین بار دیگر تحت بازجویی قرار گیرند. این بار پرونده به سرعت به جریان افتاد، و ستداهل خود را از ماجرا کنار کشید و کار را یکسره به عدلیه سپرد. به قول بهرامی پرونده کمیته تا دوره دوم ریاست وزرائی و ثوق معطل مانده بود، تا این که «دوباره و ثوق الدوله زمامدار و رئیس الوزرا شد، این دوسیه در محاکم عدلیه بی تکلیف مانده بود و قضات جرأت رسیدگی و صدور رأی نمی کردند»^(۲).

به واقع اعضای کمیته مجازات سه بار دستگیر شدند: بار اول که میرزاباقر خان پدر و عبدالله خان بهرامی آنان را نجات دادند، در آن زمان علاءالسلطنه ریاست وزرای را به دست داشت. بار دوم ماه شوال ۱۳۳۵ بود که نه ماهی را هم در بازداشت به سر بردند، اما بالاخره در دوره صمصامالسلطنه آزاد گردیدند. بار سوم وقتی بود که و ثوق قدرت را مجدداً به دست گرفت.

به دنبال دستگیری مجدد اعضای کمیته مجازات، چند تن از اجزای عدلیه هم توقیف گردیدند. سیدمحمد نامی که رئیس محکمه استیناف بود به جرم صدور حکم استخلاص رشید السلطان و سیدمرتضی؛ بازداشت شد. فیلسوف السلطنه طیب قانونی عدلیه به جرم اینکه گواهی بیماری این دو را به دروغ صادر کرده بود؛ شیخ علی اصغر گرگانی مدعی العموم که حکم استخلاص چند تن از قاتلان را صادر کرد؛ و محمود خان

ص: ۳۸۵

۱- همان.

۲- خاطرات بهرامی، ص ۵۲۱.

یاور نظمی به جرم تسهیل مرآوده اعضای کمیته مجازات و به جرم اینکه پول های رشید السلطان را به امانت نگهداشته بود، در زمره دستگیرشدگان بودند. (۱) با اینکه رشیدالسلطان و حسین خان لله به چند فقره قتل اعتراف کرده بودند، اما «اجزاء عدلیه و رئیس محکمه استیناف و مدعی العموم حکم به استخلاص صادر نموده بودند». (۲)

درست به هنگام سومین دوره دستگیری سران کمیته مجازات که با دوره دوم ریاست وزرای وثوق همزمان بود، صف بندی مطبوعات شکل نوینی به خود گرفت و اینان حداقل در این ارتباط مواضع شفافی ارائه کردند. روزنامه ستاره ایران و صدای ایران به حمایت از کمیته، نظمی را آماج حمله قرار دادند. کوب ایران علیه کمیته موضع گیری کرد و دستگیرشدگان را قاتل و مجرم دانست. روزنامه رعد که در این زمان از عملیات دولت وثوق حمایت میکرد، مقاله ای منتشر کرد که هم شکایات بازماندگان قتل های کمیته را منعکس میکرد و هم بخشی را به بازداشت تأثرآور متهمین اختصاص می داد. در این مقاله وضعیت بههم ریخته خانواده های دستگیر شدگان تشریح شده بود؛ رعد تقاضا کرد سرنوشت هر دو طرف دعوی مشخص گردد و به این پرونده خاتمه داده شود. (۳)

وقتی وثوق به جای صمصام قدرت را به دست گرفت، اولویت او تأمین امنیت و آرامش داخلی و مبارزه با برهم زنندگان نظم عمومی بود. پس تعیین تکلیف نهایی با اعضای گروه مزبور به سرعت در دستور کار او قرار گرفت. وثوق در دوره نخست رئیس الوزرای خود مورد تهدید کمیته واقع شده بود، او در مقطعی حتی بعد از اینکه از منصب خود استعفا داد از بیم این تهدیدها نمیتوانست از خانه بیرون آید. اما این بار تصمیم گرفته بود امنیت را مستقر کند.

روز آخر شوال آن سال، بالاخره مشخص شد بار دیگر محاکمه اعضای کمیته در دستور کار واقع شده است. ظاهراً وستداهل؛ یهودی انگلیسی نژاد سوئدی الاصل طهرانی المسکن، (۴) به وثوق گفته بود برخی بزرگان قوم مثل مستشار الدوله صادق،

ص: ۳۸۶

۱- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۳۸۲.

۲- همان، ص ۵۳۷۴، به نقل از شیخ ابراهیم الموتی.

۳- رعد، سال نهم، سوم ربیع الثانی ۱۳۳۶، «ورثه مقتولین...»

۴- کمره ای، ج ۱، ص ۵۴۲.

ممتاز الدوله و حکیم الملک با آنان مرتبط بوده اند.^(۱) اینان را دستگیر کردند تا سرنخ های جدیدی به دست آورند. همزمان برخی دمکرات ها مثل ملک الشعراى بهار، میرزامحمد نجات، دکتر حسن خان احياءالملک و عدهای دیگر درصدد برآمدند بار دیگر حزب را فعال سازند، اینان از ریاست وزرایی و ثوق حمایت میگردند.^(۲) این هم خود از عجایب روزگار بود که چگونه دکتر احياءالملک و میرزامحمد نجات، دو فردی که با گروه ضدتشکیلی مراوده داشتند و از عملیات افراطی حمایت می کردند، اینک از و ثوق دفاع می نمودند.

در دوره صمصام عدهای از تظاهرکنندگان که مسجد شاه را کانون فعالیت های خود کرده و برای روی کار آمدن مجدد و ثوق تلاش میکردند، بازداشت شده بودند. این بار بلافاصله آنان را رها ساختند و در مقابل کلیه متهمین کمیته مجازات را دستگیر ساختند. برای به قدرت رسانیدن و ثوق، عده ای در مساجد تهران و صحن حضرت عبدالعظیم تظاهرات به پا کردند و از روی کار آمدن او حمایت نمودند.^(۳) این تحرک به نتیجه رسید، صمصام فرو افتاد و و ثوق به جایش به ریاست وزرایی رسید. در این ایام بار دیگر جوخه های ترور فعال شدند. درست مقارن همین احوال، فتح السلطنه در شمیران با سه گلوله ترور شد، این ترورها برای این انجام میشد تا بحث کمیته مجازات و محاکمه مجدد آنان تحت الشعاع واقع شود. ضاربین میخواستند به و ثوق ضرب شستی نشان داده باشند. فتح السلطنه جان به در برد، اما گفت زمان وقوع ترور بیمار بوده و دکتر یونس خان حکیم برای معالجه او آمده بود. وی به طیب خود مظنون بود، زیرا او بی موقع و بدون دلیل به نزد فتح السلطنه رفت و «در موقع خالی شدن تیر ابداً وحشتی نکرد».^(۴) با اینکه پرونده قتل اعضای کمیته در عدلیه گم شد، اما رئیس نظمی و استداهل بر این باور بود که اینان با همدستی مستوفی و حکام و قضات عدلیه آزاد شده اند.^(۵) نکته جالب این است که کمیته های

ص: ۳۸۷

۱- همان، ص ۳۸۲.

۲- همان، ص ۳۸۴.

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۹۸.

۴- کمره ای، ج ۱، ص ۳۹۷.

۵- همان، ص ۳۸۹.

ترور وقتی فعال می شدند که گروه مخالفین تشکیلی قدرت را به دست داشتند: در دوره وثوق اینان کمیته خود را فعال کردند، در دوره عین الدوله احمد خان صفا و عده ای دیگر را کشتند و این بار هم باز در زمینه ترور فعال شده بودند، ترور فتح السلطنه تنها یکی از این موارد بود.

۱۸. فرجام کار

بالاخره در دوره وثوق بار دیگر اعضای از بند رسته کمیته مجازات را دستگیر کردند. کمره ای هرچه تلاش کرد مانع قدرت یابی مجدد وثوق شود موفق نشد. او می دانست اگر وی باز هم رئیس الوزرا شود، در وهله نخست اعضای کمیته را مجازات می کند. کمره ای تنها کاری که توانست بکند این بود که اعضای کمیته را در دوره صمصام رها کرد. اما این امر موقت بود.

به تاریخ دوّم سنبله ۱۲۹۷، محکمه فوق العاده، حکم محکومیت اعضای کمیته مجازات را به این شرح صادر کرد: منشی زاده، ابوالفتح زاده و مشکوهمالک به تبعید و پانزده سال حبس محکوم شدند، دو تن نخست را به کلات نادری تبعید نمودند. رشید السلطان و حسین خان لله که به چند فقره قتل اعتراف نموده بودند، به اعدام محکوم شدند و میرزاعلی اکبر خان ارداقی و عمادالکتاب به پنج سال حبس (۱) میرزاعبدالحسین ساعت ساز، به اتهام مشارکت در قتل اسماعیل خان و همراهی با کریم دواتگر، رشید السلطان و سیدمرتضی، به پانزده سال زندان محکوم شد. میرزاعلی زنجانی و محمدعلی خان برادر حسین خان لله و حاجی علی اصغر متهم شدند که جزو تروریستهای کمیته بوده اند. اما با اینکه برای انجام قتل آماده بودند، فرصت لازم را برای این کار نیافته اند. این سه تن به ده سال حبس محکوم گردیدند. (۲)

روز شنبه شانزدهم ذی قعدة ۱۳۳۶ کمرهای به ملاقات ارداقی رفت. او از قول وستداهل رئیس نظمیة نقل کرد که سه روز قبل یعنی سیزدهم آن ماه، گفته است در

ص: ۳۸۸

۱- باختر، دوره سوّم، ش ۱۵۰، ۲۷ بهمن ۱۳۲۱، ص ۳.

۲- حکم محکمه فوق العاده در مورد کمیته مجازات، ۲۴ ذی قعدة ۱۳۳۶، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۳۲۰۸۰-ن.

امر گرفتاری اعضای کمیته دخالتی نداشته و این امر به دستور و ثوق صورت گرفته. نیز وعده داد با رئیس الوزرا و وزیر عدلیه گفتگو کند تا آنها را آزاد نمایند و یا تکلیفشان را مشخص سازند. اما روز دوشنبه هجدهم ذی قعدة آن سال حسین خان الله را در میدان توپخانه به دار آویختند. کمرهای که جنازه او را بر سر دار دیده بود، نوشت:

دیدم قلبم در حال تموج و انقلاب. نفهمیدم از انبساط و مسرت است یا از حزن... گفتم ای حسین، ای دارای اسامی مختلفه، ای کسی که مدتی به اسم الله و بعد لؤلؤ(۱) و حالا لالا شدی، تو چه لؤلؤ ناسفته بودی که حالا سفته و درخشانی طبیعی تو معلوم شد. تو اگر قاتل آقامیرزامحسن بودی چون لابد با نیت پاک این اقدام را کردی خیلی مقام عالی داشتی، منتها ما نمیدانستیم و اگر به شبهه و افترا و تهمت و اغراض تو را به این مقام عالی رساندند، پس باز مظلوم هستی. چقدر کوچک و پست در انظار ما بودی و چقدر بزرگ شدی.(۲)

سید عبدالرحیم خلخالی نقل میکرد رشید السلطان در محبس گفته است دلم میخواهد سر مرا ببرند تا از هر قطره خون من یک رشید السلطان تولید شود، نیز اگر میخواهند به دارم کشند، تنفسی کنم تا نفسم روحی به آزادی طلبان بدهد.(۳)

قبل از حسین الله، رشید السلطان را بهدار آویخته بودند. کمرهای که و ثوق الدوله را «رئیس الاشقیاء»(۴) میدانست، از قول رشید السلطان در پای چوبه دار نوشت: «ای مردم تقصیر من این بود که و ثوق الدوله پول هم به من داد که من صمصام السلطنه را ترور نمایم، من قبول نکردم و گفتم کسی که خیانت به ایران نکند، من او را دشمن نیستم. از این جهت مرا میکشند. مرده باد بریتانیا و کارکنان او. زنده باد ایران و جوانان با غیرتش.» ظاهراً شرح ماجرا به این شکل بوده که و ثوق الدوله صد تومان به توسط مشهدی حسین فشنگچی به رشید السلطان و مبلغی هم به سیدمرتضی داده بود که صمصام را ترور نمایند. رشید پول را پس داده بود. اما درست روز بهدار زدن این دو «شنیدم حسین فشنگچی و سیدمرتضی که در قلعهک هستند، فرار آنها و تحصن در

ص: ۳۸۹

۱- یعنی جواهر و مروارید.

۲- کمره ای، ج ۱، صص ۴۴۴-۴۴۵.

۳- همان، ص ۴۷۳.

۴- همان، ج ۲، ص ۱۰۸۳.

آنجا دستورالعمل و تصنعی برای رد گم کردن است.»^(۱) آن روز روزنامه نیمه رسمی ایران به مدیریت برادر ملک الشعراء بهار بعد از اعدام این دو تن منتشر شد، حال آنکه معمولاً قبل از طلوع آفتاب و سحر توزیع میگردید. در روزنامه آمده بود این دو به اعدام محکوم و دو تن دیگر یعنی منشی زاده و ابوالفتح زاده به تبعید و پانزده سال حبس محکوم شده اند. این در حالی بود که هنوز میگفتند پرونده حسین خان الله یافت نشده و معلوم نیست او قاتل باشد. اما اتهام رشیدالسلطان مشخص بوده و معلوم شده او قاتل است؛ از همه مهم تر اینکه این افراد محاکمه نشده بودند. به عبارتی به ادعای کمره ای حکم بدون تشکیل محکمه صادر شده بود، این سخن واقعیت نداشت. این حسین خان الله به قول کمره‌های «دمکرات اسمی» بود، او میگفت به همین دلیل به تشکیلات آنان صدمه خورده است و «ما را میخواهند بترسانند که تمکین تشکیلیون را بنماییم.»^(۲)

واقعیت قضیه این است که حتی صمصام هم مثل بسیاری از رجال سیاسی دیگر از تشکیل کمیته مجازات و گردانندگان آن مطلع بود و بالاتر اینکه با آنان تماس داشت. خود صمصام بعد از اعدام حسین الله و رشیدالسلطان گفت آنها یک بار تک تک به نزد او آمده اند، او به آنان گفته است رئیس نظمی در کمینشان نشسته و قبل از اینکه او اینان را دستگیر سازد، فکری کنند تا دستگیر نشوند. نیز صمصام گفت سال گذشته بهادرالسلطنه به شمیران آمد و به او گفت به شاه بگویند کمیته مجازات در خدمت اوست. شاه گفته بود آنان را تعقیب نمینمایید ولی لازم نیست آنها هم بگویند حاضرند به شاه کمک کنند و «خیلی تکذیب از بهادرالسلطنه نمود.»^(۳)

سیدعبدالرحیم خلخالی جزو معدود افرادی بود که از پشت پرده بسیاری مسائل اطلاع داشت. او در ملاقاتی که با کمره‌های در راه رفتن به مجلس ترحیم ابوالفتح زاده داشت نکات مهمی افشا کرد. طبق این اطلاعات، شاید ساده ترین نیروی کمیته همین حسین خان الله بود، مردی از طبقه معمولی جامعه که فریب مثنی شعارهای رنده‌های به ظاهر خیراندیش را خورد و جان خود را در این راه گذاشت. شاید اندکی بیش از دو ماه

ص: ۳۹۰

۱- همان، ج ۱، ص ۴۴۵.

۲- همان، صص ۴۴۸-۴۴۷.

۳- همان، ص ۴۹۵.

قبل از بهدار آویخته شدن حسین خان، او همراه با عده‌های دیگر در جلسهای واقع در خانه دکتر امیرخان طیبیب نظمیہ دعوت داشت. در این میهمانی مشروبات الکلی هم وجود داشت که حسین خان لله به افراط نوشید. حسین فشنگچی، میرزا احمدخان برادر سالار فاتح مازندرانی، میرزاعلیخان زنجان، میرزاعبدالحسین شفاءالملک و چند تن از اجزای تأمینات از دیگر میهمانان این جلسه بودند. در آن روز دو سه تن برای اینکه مخبرالسلطنه را به قتل برسانند، معین میشوند. صدرایی و فشنگچی با مرکز اصلی گیرنده این تصمیم ها مرتبط بودند. صدرایی که با «مقامات عالی ترورها یکی بود»، به حسین لله این گونه وانمود کرد که با مخبرالسلطنه دوست است و بر عکس با وثوق، نصرت الدوله و عدل الملک باطناً دشمن است. صدرایی ظاهراً در آن جلسه نبود و این گونه وانمود ساخت که طراح ترور را که حسین فشنگچی است لو داده است و از اصل ماجرا خبر ندارد. حسین لله که مردی بود ساده لوح، به گمان اینکه صدرایی از ماجرا بی اطلاع است و به راستی با مخبرالسلطنه رفاقت دارد، شرح نقشه را به او میگوید. صدرایی هم خبر را به مخبرالسلطنه رسانید، او صد تومان هم به صدرایی داد تا به حسین لله بدهد و خرج نماید. وقتی در جلسه منزل دکتر امیرخان همه مست شدند، حسین لله بسیاری از اسرار را لو داد. او گفت باید نصرت الدوله و وثوق و سیدضیاء و عدل الملک را به قتل رسانید و خودش هم زمینه های آن را فراهم ساخته است. او از این مسئله غافل بود که حسین فشنگچی با خود وثوق مرتبط است. وثوق در کمیته مجازات نفوذ کرده بود. اینک همه فهمیدند حسین خان نجات دهنده مخبرالسلطنه است و میخواهد وثوق و نصرت الدوله را به قتل رساند. این ماجرا قبل از ریاست وزرایی وثوق روی داد. همین که وثوق اندکی بعد قدرت را به دست گرفت، زمان خان بهادر السلطنه یکی از اجزای نظمیہ را واسطه خود با این تشکیلات قرار داد. او به زمان خان دستور داد به نزد نصرت الدوله برود و فهرستی را که او میدهد دستگیر نماید. در این لیست نام سیدمرتضی هم آمده بود، اما وی اینک به قلعهک رفته بود. عده ای هنوز نمیدانستند که در واقع او هم برای وثوق کار میکند، رفتن او به قلعهک هم برای رد گم کردن بود. با هماهنگی نظمیہ، دولت وقت و سفارت بریتانیا سیدمرتضی را فراری دادند. میرزاعلی خان زنجان هم تروریستی بود که تدین- زمانی که در رشت به سر میبرد- او را مزدور خود کرد. او را جزو تروریستها دستگیر کردند و به نظمیہ

آوردند تا اسرار محبوسین را برملا سازد. زنجانی را مثل عدهای دیگر از اعضای کمیته نظیر محمدعلی خان برادر حسین خان لله و حاج علی عسگر به ده سال حبس و تبعید محکوم ساختند. زنجانی بعد از اعلان حکم به وثوق نامه ای خصوصی نوشت و رئیس الوزرا هم دستور داد در حکم این سه تن تجدید نظر شود.

درست هنگامی که متحصنین در مسجد شاه بست نشسته و برای صدارت و وثوق تلاش می کردند، قتلی اتفاق افتاد که راز آن نامکشوف ماند. فردی از اعضای نظمی به نام ماژور احمدخان استوار به قتل رسید. عوامل قتل همه اجزای نظمی بودند. علی الظاهر هیچ ارتباطی بین این قتل و کمیته مجازات وجود نداشت؛ اما روایتی خلاف این را اثبات می کند. سیدعبدالرحیم خلخالی فاش ساخت استوار به دست سید مرتضی از عوامل کمیته به قتل رسیده است. علت قتل هم این بود که وی راز مهمی را افشا کرده بود. ماجرا از این قرار بود که نصرت الدوله و وثوق الدوله مسجد شاه را سنگر کرده بودند تا به قدرت دست یابند. آنها میخواستند با نیروی قزاق ها، ژاندارم و نظمی قدرت را قبضه نمایند. استوار این نقشه را میدانست به همین دلیل تلاش کرد آن را خنثی سازد، به همین دلیل او را کشتند. دیدیم که سیدمرتضی اینک آلت فعل منویات و وثوق الدوله شده بود، از سویی وثوق تلاش کرد رشیدالسلطان را هم عامل خود سازد. ظاهراً به رشیدالسلطان گفته بودند صمصام را به قتل رساند، اما او گفته بود دیگر وارد کارهای تروریستی نمیشود. اشتباه رشیدالسلطان این بود که ماجرا را به وستداهل که خود درگیر ماجرا بود اطلاع داد. ظاهراً اندکی بعد که وثوق قدرت را به دست گرفت، او به همین دلیل بهدار مجازات آویخته شد. وثوق تلاش داشت با تشویق اعضای کمیته مجازات، سران گروه ضدتشکیلی را هم به قتل رساند، به طور مثال نام سیدمحمد کمرهای و میرزاتقی خان بینش را جزو گروهی آورده بودند که باید ترور می شدند، اینان رهبران گروه ضد تشکیلی بودند.^(۱) بعد از این ماجراها بینش که وسایل رفاه خود را فراهم آورده بود تا به طور عادی زندگی کند، مجبور شد زندگی مخفی پیشه کند. بینش هم در زمره افرادی بود که به نحوی از انحا با سران کمیته مجازات محشور بود، به همین دلیل او از شبکه مرتبط با این تشکیلات مطلع بود و میدانست همه از سوی نظمی مظلون

ص: ۳۹۲

تلقی میشوند، بینش از نتیجه تحقیقات خود، دوستان و همفکرانش را مطلع ساخت، در حالی که از ترس مخفی شده بود. به همین سیاق سایرین هم اطلاعات خود را به کمره ای می رسانیدند. به طور نمونه مرآت الممالک یکی از مظنونین روز پانزدهم صفر ۱۳۳۷، کمره‌های را مطلع ساخت که «کاغذی خطی به بینش رسیده بود که تو(۱) و کمره‌های و مرآت[الممالک] و [محمود] پهلوی و عدل الملک [دادگر] و دو سه نفر دیگر که مشغول بعضی کارها شده اید، شب‌ها باید خودتان را حفظ نمایید که محل خطر هستید و اگر به شما تکلیف بیرون رفتن را بنمایند، صلاح این است بروید. مرآت گفت گمانم خط عدل الملک بود.»(۲)

کمره‌های برای کمک به خانواده محبوسین باقی مانده حتی سراغ سردار جنگ هم رفت، «بعد از ملاقات و قدری صحبت و چایی و سیگار بلند شده چون خود او منتظر شدم اظهاری نماید و نکرد، متذکر شدم، قبول نمود که به قدر قوه مساعدت نماید، اما به گرمی و میل به این مساعدت ندیدمش.» توضیحات بعدی کمره‌های از حیث نشان دادن روانشناسی تاریخی رجال ایران در این مقطع بسیار جالب است:

البته همچو مملکتی که این اشخاص با این اخلاق، خوب‌ترین اهالی باشند و تمام توجه آنها به این باشد که نمایش عمارت، لباس و اسباب خود را به مردم بدهند و ابداً از روی طبیعت، فکر اشخاص فداکار بزرگ نباشند و شاید این مقدار مساعدت هم به رودرواسی باشد، البته آن مملکت باید به اسارت رود.(۳)

در عین حال کمره ای روابط خود را با سفارت آلمان حفظ کرده بود. یکی از رابطان کمره‌های با زومر، احمد خان متین الدوله بود. به طور نمونه وقتی احمد علی سپهر به دنبال اتهام همکاری با کمیته مجازات، از منصب منشی گری سفارت آلمان کنار رفت، کمره‌های به زومر پیام داد محمد تقی بینش را جای مورخ الدوله منصوب نمایند. زومر از طریق متین الدوله پاسخ داد از اینکه کمره‌های به چشم دشمنی او را نمینگرد، خوشحال است. او گفت فعلاً برای بینش نمی تواند کاری کند؛ اما توضیح داد تلگرافی به آلمان میزند و در این زمینه کسب تکلیف میکند. او گفت باید: «قسمی نمایش بدهم که یک نفر منشی

ص: ۳۹۳

۱- یعنی تقی بینش.

۲- همان، ص ۷۰۷.

۳- همان، ص ۶۲۶.

برای سفارتخانه لازم است. تا یک ماه دیگر امیدوارم جواب مساعد از برلن بیاید.»^(۱)

وقتی وثوق بقایای کمیته مجازات را تحت تعقیب قرار داد، عده‌های از تروریست‌ها به قلعه گریختند. سفارت بریتانیا به دولت وثوق اطلاع داد مانع گرفتاری آنان نیست. دولت هم چند تن را مأمور ساخت تا فراریان را دستگیر سازند، اما کدخدای قلعه آنان را فراری داد. نظمیته عده‌های سوار برای دستگیری آنان تا شهرستانک اعزام کرد، «سوارها هم بر میگردند و میگویند ما نتوانستیم پیدا نماییم و خود آن سوارها گفته بودند ما آنها را هم اگر میدیدیم اغماض میکردیم.» کمرهای بر این باور بود که «تمام اینها تصنعی است، چه که خود وثوق الدوله و نصرت الدوله ترور [یست] تهیه کرده بودند و ترور [یست]‌های آنها هم مثل حسین فشنگچی و غیره گیر افتاده بودند، خود دولت به مساعدت و ستداهل که آنها را به جهت رد گم کردن میگیرد و میگریزند به آنها دستور میدهد بروند قلعه. بعد از شدت قلب و گول زدن عامه که دولت چقدر با ترور [یست]‌ها ضد است و خودش ترور [یست] ندارد سوار میفرستد، از آن طرف آنها را از قلعه میگریزند. از آن طرف عده‌های آژان که عقب آنها مأمور میکند، آژان‌هایی میفرستد که صرف نظر از آنها بکند. تمام اینها حقه بازی است.»^(۲)

با این وصف اعدام حسین خان الله معمایی شده بود. کمرهای برای اینکه موضوع را کشف کند، به وزارت دربار رفت و در آنجا نصرت الدوله را در حال خروج در حیاط دربار ملاقات کرد. کمرهای گفت در پرونده حسین خان الله چیزی که نشان دهد او مجرم بوده وجود نداشته و دلیلی بر محکومیت او موجود نبوده است. او پرسید محکمه او کی تشکیل شده و چه کسانی در این امر دخیل بوده اند؟ معلوم شد شب قبل شیخ علی اصغر مدعی العموم و آقا میرسید محمد قمی را نظمیته جلب کرده است. قرار بر این بوده که میرزا عبدالرحیم خان مدعی العموم را هم بگیرند که نصرت الدوله مانع شده است. نصرت الدوله گفت محکومین به هنگام اعدام بیمار بوده اند؛ همچنین با مطالعه پرونده حکم برائتشان صادر شده بود. کمرهای به نصرت الدوله توپید که «به این اندازه اسب دوانی لازم نیست. قدری قاچ زین را هم نگهدارید.»^(۳) همان روز او به ملاقات وثوق

ص: ۳۹۴

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲- همان، ص ۴۸۰.

۳- همان، ص ۴۵۲.

رفت، اما به قول خودش به علت شلوغی صف ملاقات کنندگان به انتظار نشست و بعد هم فقط یادداشتی گذاشت و بیرون رفت. نوشته های کمرهای در باب این ماجرا خواندنی است، او نوشت:

من نمیدانستم که در نظمی به زور ته تفنگ و کشیده و بی خوابی محبوسین را به اقرار میآورند. من نمیدانستم که قضات محاکم باید در تحت اوامر و اراده وستداهل باشند. من نمیدانستم که وستداهل میتواند به هیأت وزرا تشکی و اعتراض به عدلیه نماید که چون مستوفی الممالک ارتباط با قضات عدلیه دارد و او مورد سوءظن است، با خیلی از وزرا باید قضات عدلیه [هم] محاکمه شوند. من نمیدانستم نظمی حکومت بر عدلیه دارد. حالا- که محکمه اجرائش قاعدتاً چرچیل و وستداهل و ادارات وثوق الدوله و نصرت الدوله یا امثالهم باشد و این بیچاره ها که معروف است دوسیه آنها این قسم که به سر آنها میآورند، نیست و از این اتفاق جدید آذوقه عیال و اطفال آنها از خوردن خون دل و غصه و وحشت و خوف از هر جهت دیگر وسعت را آقای وثوق الدوله و آذوقه را کاملاً برای آنها فراهم کرد، دیگر چه لزوم تشریف من است به حضور محترم مقدس آقای وثوق الدوله رئیس الوزرا؟! (۱)

با این وصف کمره ای و دسته او از کار باز نماندند. روز بیست و یکم ذی قعدة عدهای از ضدتشکیلی ها جلسه خود را مجدداً تشکیل دادند. میرزا محمد نجات گفت باید کاری کرد تا ابوالفتح زاده و منشی زاده که حکم تبعید به کلات نادری دریافت کرده بودند به آنجا فرستاده نشوند. بیم این وجود داشت آنها را به قتل رسانند. همزمان خبر رسید که بستگان ارداقی به ملاقات او رفتهاند و اجازه ملاقات نیافته اند. میگفتند او وحشت زده است، اما کمرهای گفت مطمئن باشید او را اعدام نمیکنند، «حبس و تبعید هم عیبی ندارد. چه باید کرد؟» (۲) بعد از اعدام حسین خان لله و رشید السلطان، شایع شد احسان الله خان به تهران بازگشته است. او همراه با سیدمرتضی، حسین خان لله و رشید السلطان به اعدام محکوم شده بود و اگر در تهران دیده میشد بلافاصله دستگیر و اعدام میگردد. از آن سوی دو قاصد با شتاب به مازندران رفتند تا به مشکوه الممالک

ص: ۳۹۵

۱- همان، ص ۴۵۳.

۲- همان، صص ۴۶۱-۴۶۰.

که آنجا به سر میرد اطلاع دهند خود را مخفی سازد، زیرا مأمورین دولتی برای دستگیری اش رفته اند. کمرهای از قول جعفرقلی خان برادر مشکوه الممالک نقل می کند او ابتدا در لواسان مخفی بود، برادرش او را آگاه ساخت که نظمی در تعقیب اوست و دستگیرش خواهند کرد. مشکوه الممالک از لواسان گریخت؛ اما بالاخره در محمود آباد که ملک امین الضرب بود، دستگیرش کردند. صاحبمنصب ژاندارمری که برای دستگیری وی رفته بود، به نزدش رفت و از او خواست بگریزد. اما ظاهراً مشکوه الممالک بیمار بود، به همین دلیل خود را بیرون خانه لای درخت ها مخفی کرد. اما ژاندارم ها او را یافتند و دستگیرش کردند.

همزمان عده‌های از رجال مثل مرتضی نجم آبادی فرزند شیخ هادی نجم آبادی، شیخ محمدعلی کرمانی و مردی به نام حاج سید هادی متهم شدند با کمیته مجازات ارتباط داشته اند. اینان محکوم شدند ثلث حقوقشان را در عدلیه به مدت سه ماه کسر کنند و این بابت همکاری آنان با کمیته بود. کلیه افراد یاد شده کارمندان عدلیه و دست اندرکاران این تشکیلات به شمار می‌رفتند که با سران کمیته مرتبط بودند. کمرهای خطاب به اینان گفت:

شرافت شماها باشد که برای اتهام به مساعدت متهمین به کمیته مجازات این صدمه را زده اند.» کمره ای در خاطراتش نوشت کسانی مثل مبشرالسلطان معاون تلگرافخانه ماهی یکصد و پنجاه تومان حقوق میگیرند چون به انگلیسی ها خدمت میکنند، و گزارش های کشور را به انگلیسی ها میدهند. میگفتند او موجب قطع شده پانزده ساله فرزندان خود را از تلگرافخانه دریافت میدارد و حقوق جاهای دیگری را که خدمت میکند از تلگرافخانه میگیرد چون «خادم خارجه است. اما این بیچاره ها حقوقشان قطع میشود که دشمن آزادیخواهان نیستند. (۱)

روز دوشنبه دوم ذی حجه سال ۱۳۳۶ خبر رسید مغیث الدوله پسر ناظم الدوله و برادر موقرالسلطنه که در دوره مشروطه به دست مشروطه خواهان اعدام شده بود، از راه خراسان تلگراف کرده که ابوالفتح زاده و منشی زاده فرار کردند و او طبق قانون به آنان اخطار داده و تعقیبشان نموده، اما آنها نایستادند و بناچار هدف گلوله او واقع شده اند.

ص: ۳۹۶

معلوم شد این دو را از نظمی به امنیه تحویل داده و دستور مجازاتشان هم صادر گردیده بود. این حوادث باعث خشم فراوان افرادی مثل کمرهای شد. به طور مثال بخشی از خاطرات روز دوازدهم ذی حجه او خطاب به وثوق الدوله، به این شرح است:

واقعاً ابن مرجانه، ابن بریطانیه به این قسم در نظرم رذل و پست جلوه نکرده بود. خیلی حقیر و پست و رذل است این اولاد ناخلف انگلیس، بلکه خیانتکار به پدرخوانده خودش که این همه آن دولت را در نظر ما ایرانیان، بی شرف و مبعوض نمود. دشمن با اجانب بودیم، این قسم دشمنی ایرانی را با انگلیس او باعث شد؛ رفت ابرویش را درست کند، چشم را کور کرد. مخبرالسلطنه در دمکرات شدن و وثوق الدوله در ایران مدار شدن خودشان، خودشان را معرفی به بی مغزی فوق العاده نمودند. (۱)

مقارن این خبر گفته شد بیست و یک تن از محبوسین کمیته مجازات احکام خود را دریافت کرده اند، عدهای حبس، عدهای تبعید و برخی آزاد شده اند؛ با این وصف هنوز حکم ارداقی و عمادالکتاب را صادر نکرده بودند. عدهای از نزدیکان اعضای کمیته باز هم تلاش کردند برای بازماندگان آنان حقوقی دست و پا کنند. دبیرالملک وزیر فواید عامه گفت او از وزرا خواسته در این زمینه گام هایی بردارند، برخی از وزرا مخالفت کردند و گفتند این باعث می‌گردد که عدهای جرأت به انجام جنایت پیدا کنند، دیگر اینکه «ملاحظه صرفه دولت در این موقع بی پولی بشود». با این وصف ماهی بیست و پنج تومان حقوق ماهانه برای خانواده ارداقی و بیست تومان برای خانواده عمادالکتاب تصویب شد. منشی زاده و ابوالفتح زاده هم چون «دارا» بودند از این کمک مستثنی گردیدند؛ «هر چه خواستم بفهمانم که در این قحطی و گرانی و ناخوشی زیاد این مخارج کم است، آقای دبیر به دلسوزی از برای دولت و مبادا اساس سیاست از مرتکبین جنایات به هم بخورد، [پرداخت حقوق] بیشتر را جایز ندانستند.» در مورد بقیه هم گفته شد فهرستی تهیه گردد تا هر کدام بی چیز هستند، مقداری از سوی دولت به آنان کمک شود. (۲) مردی به نام شیخ عابدین حمای را هم در ارتباط با این گروه دستگیر کردند. او متهم بود به اینکه بازار را علیه وثوق تحریک کرده است، اما با وساطت مشاورالممالک

ص: ۳۹۷

۱- همان، ص ۵۳۹.

۲- همان، ص ۵۵۰.

انصاری و نامهای از میرسید محمد بهبهانی، او از «حبس تاریک» که به آن محکوم گردیده بود، نجات یافت و بالاخره هم آزاد گردید.

با تمام این اوصاف بسیاری از احکام اجرا نشد: حاجی علی اصغر به ضمانت مدیرالصنایع مرخص شد،^(۱) این امر البته سه سال بعد از محکومیت او یعنی روز ۲۱ رجب سال ۱۳۳۹ روی داد. چهار روز بعد از آزادی حاجی علی اصغر، محمدعلی برادر حسین لله نامهای به رئیس الوزرای وقت نوشت و از اینکه سه سال تمام «در گودال بی تکلیفی خفته» است، شکایت نمود و گلایه کرد و تذکر داد که او تنها کسی است که از آن جمعیت هنوز زندانی است.^(۲) اندکی بعد از این مکاتبه دستور داده شد نظمی او را هم از زندان مرخص نماید. عمادالکتاب بعد از رهایی از زندان، مدتی در مجلس شورای ملی به کار قانون نویسی مجلس مشغول بود و بعدها در دفتر مخصوص رضاشاه به عنوان نویسنده فرامین منصوب گردید. او تا سال ۱۳۱۵ زنده بود.^(۳)

در آذر ۱۲۹۹، زمانی که سپهدار کابینه خود را تشکیل داده بود و به هنگامی که لرد آبرونساید و نورمن گام های نهایی را برای کودتا برمی داشتند، ارداقی نامه ای به دولت نوشت و توضیح داد نزدیک سه سال است او و دوستانش را بدون رسیدگی قانونی زندانی کرده اند، او نوشت اگر جانی است چرا در زندان عادی نگهداری می شود و اگر مقصر سیاسی است، چرا وی را در این مدت با بی احترامی نگهداشته اند و مدت سه سال است به وی نان جو می دهند. او تهدید کرد از بیست و ششم ماه ربیع الاول به اعتصاب غذا دست خواهد زد و چیزی نخواهد خورد تا بمیرد. مشکوه الممالک و عمادالکتاب و محمدعلی خان و حاج علی اصغر هم متعاقب ارداقی دست به اعتصاب غذا زدند، آنها هم در نامه ای به رئیس الوزرا نوشتند دیگر چیزی نخواهند خورد. قرار شد سیدمهدی افجهای با وحید الملک، اردبیلی با ممتاز الدوله، حسین پرویز و عبدالرحیم خلخالی با دکتر اسماعیل خان امین الملک گفتگو کنند و خود کمره ای هم شخصاً میرزا سلیمان خان میکده را ملاقات کند تا با سپهدار در این زمینه گفتگو کنند و خواهش

ص: ۳۹۸

۱- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۶۰۲۶۷-ن.

۲- محمدعلی خان به رئیس الوزرا، ۲۵ رجب ۱۳۳۹، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۶۰۳۵۷-ن؛ و ۶۰۲۵۶-ن.

۳- علی راهجیری: زندگانی و آثار عمادالکتاب، ج ۲ (تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۲)، ص ۶۲.

کنند محبوسین کمیته مجازات را مرخص نمایند. (۱)

کمرهای بار دیگر در نیمه‌های سال ۱۲۹۹، تلاش کرد محبوسین کمیته مجازات را نجات دهد. او فاضل عراقی را به عنوان وکیل محبوسین معرفی کرد. قرار شد مستشارالدوله ابتدا با مشیرالدوله رئیس الوزرای وقت گفتگو کند تا وقتی کمرهای و فاضل به نزد او می‌روند، موضوع دارای زمینهای باشد. (۲) این مهم انجام نشد تا اینکه مشیرالدوله سقوط کرد. باقر پدر که زمانی مجرمین کمیته مجازات را از زندان رهانیده بود، اینک در دوره ریاست وزرایی سپهدار و در آستانه کودتای رضاخان، یکسره با کمرهای کدورت حاصل کرد، کمرهای او را متهم به این نمود که به دوستان او در کمیته مجازات خیانت کرده است، او هم به کمرهای پرخاش نمود که از وثوق الدوله و نصرت الدوله پول گرفته است و نه هزار تومان ملک در شهریار خریداری نموده است: «واقعاً چقدر آدم بیشرمی است که ما به سر وقت خیانت او نرفته، حرفی نمیزنیم او افترا بسته به من می‌گوید پول از وثوق و نصرت الدوله گرفته‌ای. بالاخره قدری سکوت نمودم.» (۳)

سرنوشتی شوم هم در انتظار یکی از اعضای جوخه ترور نصرت الدوله فیروز بود. تنها فردی که متهم بود به نفع نصرت الدوله وارد عملیات تروریستی شده است مردی بود به نام اکبرخان ژاندارم؛ احتمالاً این مرد همان اکبر نخجوان است که سرنوشتی غم‌انگیز یافت. در حالیکه محبوسین اصلی کمیته مجازات رها شدند و در دستگاه رضاشاهی هم بعضاً به مناصبی دست یافتند، این مرد را تا ۱۳۲۲ شمسی در زندان نگهداشتند و در این سال به شکل مشکوکی در همدان به قتل رسانیدند. اکبر نخجوان متهم به ارتباط با کمیته مجازات بود. او مدت‌های مدید زندانی بود و بعد به تبریز تبعید شد. سپس او را از تبریز به کرمانشاه منتقل نمودند، او عریضه‌های فراوانی برای مقامات کشور نوشت و خواستار آزادی خود شد. ظاهراً در همدان به بیماری روحی مبتلا گردید. در پانزده آذر ۱۳۲۲ به بیمارستان منتقل شد و به دلیل سقوط از پشت بام بیمارستان، بعد از بیست و پنج سال حبس و تبعید به قتل رسید. (۴)

ص: ۳۹۹

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۶۵۴.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۵۶۹.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۶۳۵.

۴- اکبر نخجوان، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۴/۹۱/۱۸-۲۹۳.

۱. طلعه مناسبات جدید

بدون تردید یکی از بهترین ادوار تاریخ معاصر ایران که فرصت های فراوانی در اختیار دولتمردان ایرانی قرار گرفت- و البته آنان همه را برباد دادند- دوره بعد از انقلاب روسیه بود. اگر در ایران زمامداران تیزبین و با کفایتی وجود داشتند، می توانستند از تحولات آن زمان و فرصت های به دست آمده، به مثابه اهرمی برای گرفتن امتیاز از انگلستان بهره جویند؛ خسارات دوره جنگ اول جهانی را مطالبه نمایند و برای حفظ مصالح ملی و منافع عمومی کشور گام های بلندی بردارند. اما رجال ایران تصمیم گیری های کلان سیاسی خود را با طرف های انگلیسی خود هماهنگ می کردند. انگلستان هم نمی خواست از فرصت به دست آمده بعد از انقلاب روسیه به سادگی بگذرد. این بهترین دوره ای بود که بریتانیا می توانست بدون رقیبی قدرتمند مثل روسیه تزاری در ایران یکه تازی کند و بعد از سال های متمادی بحران سازی و ایجاد هرج و مرج، دولت دست نشانده خود را روی کار آورد و هم اینکه از فرصت هرج و مرج داخلی روسیه بعد از انقلاب بهره برداری کند و دولت های کوچک و دست نشانده دیگری را در قفقاز و ماوراء النهر به قدرت رساند. اگر این مهم محقق می شد، انگلستان از سویی با چین و از سوی دیگر با عثمانی همسایه می شد.

در این دوره، زمام ریاست وزرایی ایران مدتی به دست مستوفی الممالک و مدتی به

دست و ثوق الدوله بود که محور مناسبات خود را با تکیه بر انگلستان سازماندهی می کردند. مستوفی با همه انقلابی‌نمایی اطرافیان خود، نتوانست از موقعیت بهره برداری کند، او و همدستانش نشان دادند چیزی جز هرج و مرج و بی ثباتی را در ذهن ندارند تا حکومت مورد نظر خود را به قدرت رسانند. وثوق الدوله در سیاست خارجی خود چندان موفق نبود، او بنا بر اعتقاد شخصی یا به دلیل القائات انگلیس، در هراس و وحشتی پایان ناپذیر از خطر کمونیسم قرار داشت. به همین دلیل اتکای خود را بر سیاستهای انگلستان قرار داد و در این راه ضربات سختی بر مصالح ملی کشور وارد آورد. او چنان به روسیه بعد از انقلاب بدبین بود که در سراسر دوره دوساله نخست وزیری اش هیچ سفیری به آن سوی نفرستاد. حتی دستور داد سفارت ایران را در مسکو تعطیل کنند.^(۱) با اینکه در ماه‌های نخستین بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، روس‌ها مفاد قرارداد محرمانه ۱۸ مارس ۱۹۱۵ روسیه تزاری و انگلیس را منتشر کردند و نشان دادند طبق آن عهدنامه، قرار بوده است منطقه بی طرف مندرج در قرارداد ۱۹۰۷ از آن انگلستان شود و در برابر روسیه در شمال کشور آزادی عمل بیابد و با اینکه در سراسر سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ علائم آشکاری از امکان بهره برداری ایران از فضای به دست آمده در راستای منافع ملی کشور وجود داشت، وثوق حاضر نشد ابتکار عمل را به دست گیرد و در عوض به وعده‌های انگلیسی‌ها دل خوش کرد. وثوق مشکلات و هرج و مرج‌ها و قحطی‌ها را بهانه‌ای برای انعقاد قرارداد مشهور خود با انگلستان قرار داد. سخن در این نیست که آیا قرارداد می‌توانست منافع کوتاه مدت ایران را تأمین کند یا خیر؛ سخن در این است که راه حل‌های دیگر هرگز آزموده نشد تا معلوم گردد غیر از انعقاد قرارداد با انگلیسی‌ها، کارهای دیگری هم می‌شد برای خروج از بحران انجام داد. با این اوصاف نگاهی کوتاه به فرصتی که از دست رفت می‌افکنیم و آنگاه زمینه‌ها، بسترها و عواقب قرارداد ۱۹۱۹ را در فصلی دیگر پیگیری می‌کنیم.

نخستین علامت تغییر رویه روسیه بعد از انقلاب این کشور، با یادداشت لئو تروتسکی^(۲) نخستین کمیساریای خارجی این کشور در دوره بعد از انقلاب آغاز شد. در

ص: ۴۰۱

۱- M. R. Ghods: Iran in The Twentieth Century, (USA, ۱۹۸۹), p.۶۹

۲- L. Trotsky

تاریخ ششم دسامبر ۱۹۱۷ مطابق با چهاردهم آذر ۱۲۹۶ یعنی دوره صدارت عین الدوله، او خطاب به کاردار ایران در مسکو نوشت دولت جدید روسیه بر اساس اصل عدم مداخله در امور دیگر کشورها آماده مذاکره با دولت ایران است. (۱) روسیه به دنبال خارج ساختن ایران از زیر نفوذ انگلستان بود، اما بهوقوع با پیروزی انقلاب اکتبر بر نفوذ انگلستان در ایران هر چه بیشتر افزوده شد. بهوقوع حتی قبل از اینکه روسیه قراردادهای استعماری خود را به طور یک جانبه با ایران لغو کند و حتی پیش از اینکه انقلاب روسیه به پیروزی قطعی نائل آید، در بین برخی روشنفکران ایرانی نوعی احساس مثبت نسبت به تحولات روسیه پدید آمد. یکی از برجسته ترین این اشخاص ملک الشعراى بهار بود. بهار چند ماه قبل از پیروزی انقلاب روسیه و در زمان حکومت کرنسکی، مقاله ای در روزنامه زبان آزاد نوشت و احساس خود را در برابر تحولات روسیه به رشته تحریر درآورد.

بهار بر آن بود که برخلاف گذشته که روسیه و انگلستان، ایران را بین خود تقسیم کرده و مشروطیت ایران را قربانی ساختند، دولت روس دولتی آزادی خواه است که احساسات و عواطف انسانی، آن را راه می برد. به عبارتی، او و کثیری از ایرانیان «دمکراسی روس را نظر به جوان بودن و خوی نوین آن، برخلاف دمکراسی لندن، یک عنصر قابل تقدیر و یک پیکر الیف رحیمی» می پنداشتند. او با یادآوری گذشته استعماری روسیه نوشت: «اینک وقتی دمکراسی بیچاره ایران نعره آزادی همسایه اش را می شنود، فریاد آشنا به گوشش می رسد.» ایران این «بدبخت ستم دیده»، از سویی یک دست خود را به دعا برداشته و برای پیروزی این دمکراسی دعا می کند و از سوی دیگر با دستی به طرف این دمکراسی جدیدالتأسیس آغوش گشوده و «با یک دل خرم ولی سوراخ سوراخ به طرف او می دود و در همین حین خنجر قدیمی - خنجر زنگ زده خشونت و بیدادگری، از کمر دمکراسی برق زده سینه دمکراسی ایران را تا ناف می شکافد!» (۲)

منظور بهار از این جملات اشاره به تداوم سیاست استعماری بریتانیا در ایران بود. او نوشت:

دیگر از حرکات انسان گُشانه دمکراسی لندن ناله نمی کنیم زیرا بر ما یقین شده

ص: ۴۰۲

۱- Harish Kapur: Soviet Russia and Asia ۱۹۱۷-۱۹۲۷, (Geneva, Humanities Press, ۱۹۶۶)

۲- زبان آزاد، ش ۲۳، ۷ ذی حجه ۱۳۳۵، ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷، «روس، انگلیس و ایران.»

است که روح انسانیت پرورانه کمتر از اقیانوس ها عبور می کند، آنها نصف مملکت ما را ربوده اند، ما هنوز به معاهده ۱۹۰۷ سر فرود نیاورده ایم و منطقه موهومه را نشناخته ایم، تازه دیپلوماسی انگلیس می خواهد ما را در برابر معاهده ۱۹۱۶ (۱) خاضع ساخته و اشغال منطقه بی طرف را نیز رسمیت بدهد!

او هشدار می داد با اینکه در روسیه تحولاتی به وقوع پیوسته و از ظواهر امر پیداست که این تحولات به نفع مصالح ایران خواهد بود، اما نباید به آسانی فریب خورد، «این روس و این انگلیس، آن آلمان و آن اتریش؛ جاهل و نادان ملتی که بخواهد در سایه رأفت دیگری زیست کرده و یا با قوه همسایه، بزرگی و آقایی کند!» (۲)

در عین حال بدیهی بود که روسیه نیز به دنبال منافع خود باشد، به همین دلیل وقتی عهد نامههای استعماری دوره تزارها باطل اعلام شد، نظام جدید از دولت ایران خواست علیه حکومت حریص انگلستان به روسیه بپیوندد. این دعوت از سوی کارل براوین (۳) نخستین سفیر اعزامی دولت شوروی به ایران صورت گرفت و واضح است که با بی اعتنایی روبه رو گردید. ملک الشعرا بهار به روایتی که در روزنامه خاطرات کمرهای نقل شده است بر این باور بود که از فرصت به دست آمده باید استفاده کرد و به بلشویک ها نزدیک شد. کمرهای گفت:

من به [مثل] از مسلمان حرف کفر یا از ابلیس حرف اسلام خیلی تعجب مینمایم. چه نیرنگی است که آقایان از مبادی عالیه خودشان تعلیم گرفته اند؟ من هنوز حقیقت مرام و عقاید بلشویکی را نفهمیدم تا از روی عقیده حرفی بزنم. الآن به جهت ظلمی که انگلیسی ها به ما معمول میدارند ما لا-لُحِبُّ عَلٰی یَلٍ لُّبُغْضِ مُعَاوِیَه تمجید از بلشویکی میکنیم. من که متحیرم از دسایس. (۴)

۲. مأموریت براوین در تهران

براوین روز شنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶ مطابق با ۲۶ ژانویه ۱۹۱۸ وارد تهران شد و به

ص: ۴۰۳

۱- ۱۹۱۵ صحیح است.

۲- همان.

۳- Karl Bravin.

۴- کمره ای، ج ۲، ص ۱۳۱۴.

گران‌دل هتل رفت. او اندکی بعد از ورود به تهران، اطلاعیه‌های به این شرح صادر کرد:

این بنده چند روز است وارد تهران شده و تا اندازه‌های دید و بازدید خود را انجام داده‌ام. اینک به موجب این ورقه اعلام مینماید که من حاضریم برای الغاء معاهدات نامشروع که به زور سرنیزه دولت سرنگون شده تساری [تزاری] از دولت ضعیف و نجیب ایران گرفته شده است، با هیأت دولت ایران داخل در مذاکره شوم و من حاضریم بعد از فسخ امتیازات، یک معاهده با شرفانه با دولتین علیه و دولت جوان متبوع خودم امضا و برقرار نمایم. (۱)

این بیانیه در صفحه اول روزنامه ستاره ایران هم چاپ شد.

از آن سوی نیروهای روسی مقیم ایران بلافاصله بعد از انقلاب فراخوانده شدند. فراخواندن نیروهای روسی بر خلاف انتظار حاکمان جدید این کشور به سود انگلیسی‌ها بود. این امر نه تنها باعث گردید انگلستان تسلط سیاسی بیشتری بر دولت‌های وقت ایران به دست آورد، بلکه تسلط نظامی مطلق هم بر کشور پیدا کرد. نیروهای انگلیسی در شمال شرق ایران و در مرزهای شرقی روسیه سابق آرایش نظامی گرفتند. همچنین نیروهای نظامی بریتانیا در حمایت از گروه‌های ناسیونالیست قفقاز وارد کار شدند و نتیجه این امر به تأسیس جمهوری‌های سه گانه گرجستان، آذربایجان و ارمنستان انجامید. تقویت نیروهای نظامی انگلستان در ایران و در مرزهای روسیه، حساسیت بیش از پیش این کشور را به دنبال آورد. به قول بازیل نیکیتین این امر در معادلات آتی مناسبات قدرت‌های بزرگ جهانی آن روز با ایران سهم تعیین‌کننده‌ای داشت. (۲)

سفارت روسیه در تهران هنوز در دست عوامل حکومت تزارها بود. آنها با کمک عوامل بریتانیا نقش بسیار مهمی در تولید وحشت (۳) از حکومت جدید روسیه برعهده داشتند. آنها تبلیغ می‌کردند که عنقریب بلشویک‌ها به سوی تهران لشکرکشی خواهند کرد و تمامیت ارضی، استقلال و مبانی باورهای مردم را مورد هجوم قرار

ص: ۴۰۴

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۹۲، پنج‌شنبه ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶، ۳۱ ژانویه ۱۹۱۸، «ابلاغیه از طرف مسیو براوین وزیرمختار روس (بالشویک‌ها) در تهران.»

۲- ب. نیکیتین: ایرانی که من شناخته‌ام، ترجمه علی محمد فره‌وشی (تهران، کانون معرفت)، ص ۲۸۹.

۳- Panic.

خواهند داد. هنوز هیچ کشور خارجی موجودیت رژیم جدید را در روسیه نپذیرفته بود. بسیاری از قدرت های بزرگ جهان از جمله انگلستان امیدوار بودند که به زودی این دولت نوظهور سقوط کند. زمامداران ایران هم که عمدتاً ادامه دهنده سیاستهای دولت های وقت بریتانیا بودند، در این امیدواری شریک بودند. راه یافتن بلشویسم به ایران، نگرانی بریتانیا نبود، زیرا چنین امری محال می نمود. به واقع عمده ترین دل مشغولی بریتانیا و سایر قدرت های غربی آرایش جدید نیروهای سیاسی در اروپا بود. درست مقارن همین ایام بود که می گفتند بلشویسم در ایتالیا و آلمان پیشرفت قابل توجهی داشته است.

ملک الشعراى بهار در زمره نخستین کسانی بود که سیاست انفعال در برابر دولت جدید روسیه را مورد نقد قرار داد. او رژیم جدید را به دلیل لغو قراردادهای استعماری ستود و نوشت «برای پیشرفت مرام دموکراسی و پاس استقلال ایران بهترین حکومتی است که تاکنون در اروپا قیام نموده است.» ... «چرا از طرف دولت ایران به این حکومت ایران دوست که قیود و سلاسل دیرینه اسارت ما را که یکسرش به دست دربار تزار و سر دیگرش در دست دروغگویان لندن بوده و برای اختناق ما کشیده میشد، پاره کرده است و آن سلاسل را در زیر پای افکنده و لگدمال میکند، تبریک گفته نمیشود؟ و چرا دولت ایران حکومت له نین(۱) را طرف شناسایی و تقدیر قرار نمیدهد؟» بهار حملات شدیدالحنی متوجه دولت ایران کرد و از تمکین این دولت در برابر اراده دولت انگلستان به شدت انتقاد نمود. او نوشت:

عجبا! باید ایرانیان نیز به تقلید انگلیس ها و مارلینگ ها و اتر(۲)ها و باراتفوف(۳)ها صبر کنند تا روزی که دوباره کرنسکی(۴)ها بر روی کار آمده و دوباره سیاست تاریک انگلیس، یعنی بقای قشون روس در منطقه شمال و پلیس جنوب در منطقه جنوب و مفاد معاهده ۱۹۱۵ تکمیل گردد؟(۵)

ص: ۴۰۵

۱- کذا: لنین.

۲- آخرین وزیرمختار دولت تزاری در ایران.

۳- فرمانده قشون مهاجم روسی مستقر در ایران.

۴- نخست وزیر لیبرال دولت روسیه بعد از سرنگونی دولت تزارها در سال ۱۹۱۷.

۵- نوبهار، سال ششم، ش ۸۰، پنج شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۶، ۳ ژانویه ۱۹۱۸، «ما و پتروگراد».

معیار بهار، «حفظ منافع و مصالح ملی ایران» بود. بهار از بدو فعالیت سیاسی خود و به ویژه این مقطع تاریخی - به دلیل مواضعی که مصالح ملی ایران را سرلوحه کار قرار می داد - سخت مورد طعن و ناسزاگوییهای رقیبان خود در گروه ضدتشکیلی قرار داشت. دفاع او از نزدیکی به دولت جدید روسیه به این دلیل نبود که ایدئولوژی آن دولت را قبول داشت. برای او مهم این بود که مواضع دولت جدید روسیه باعث تضمین استقلال و تمامیت ارضی کشور میشود. او نوشت:

ما صریح میگوییم که دولت جمهوری بالشویک روس بهترین دولت است که عقایدش اساساً با منافع ملی ما توأم بوده و عملاً به درد ما میخورد. ما نباید منتظر بشویم که سایر دول بی طرف او را [به رسمیت] بشناسند تا ما هم بشناسیم، بلکه باید به نام جلب منافع و تأمین مصالح ملیه ایران، ما قبل از هر کسی دولت بلشویک را به رسمیت شناخته و سفیر آن دولت را که عنقریب وارد مرکز خواهد شد، پذیرفته و رسماً مناسبات خودمان را با دولت مزبور مستحکم نماییم.^(۱)

دولت روسیه بعد از انقلاب منزوی بود. رهبران دولت جدید برای مقابله با این انزوای سیاسی بین المللی به دنبال متحدانی می گشتند. این بود که دولت روسیه، براوین کنسول روسیه تزاری در خوی را، که به انقلابیون پیوسته بود، به عنوان نماینده رژیم جدید به تهران اعزام کرد. نوبهار نوشت «نماینده دولت بلشکویک در ایران؛ به موجب اطلاعی که به ما رسیده است مسیو براوین ویس قنسول روس در خوی به تاریخ هفتم ژانویه تلگرافی به دولت مخابره نموده و مأموریت خویش را از طرف دولت جمهوری کارگران و دهاقین روسیه (بالشویک) به سمت نمایندگی سیاسی در پایتخت ایران به دولت اطلاع داده و می گوید در همین روزها از خوی عزیمت نموده از راه تبریز عازم طهران خواهد بود که زمام امور سفارت را به دست بگیرد.»^(۲)

براوین روز بیست و هفتم ژانویه ۱۹۱۸ مطابق با هشتم بهمن ۱۲۹۶ یعنی چند روز بعد از تشکیل دولت مستوفی الممالک وارد ایران شد. براوین قصد داشت ماهیت و اهداف دولت جدید روسیه را به مردم ایران بنمایاند. به همین دلیل از طریق روزنامهها

ص: ۴۰۶

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۸۵ سه شنبه غره ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸، «ما و آنها».

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۸۵ سه شنبه غره ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸، «ما و آنها».

و نوشتن نامه‌های رسمی، دولت وقت ایران را از الغای عهدنامه‌های استعماری عصر تزارها مطلع ساخت و تلاش کرد بین برخی احزاب سیاسی مانند حزب دمکرات از گروه تشکیلی به رهبری ملک الشعرا بهار یارانی بیابد. (۱)

نحوه تماس براوین با مسئولین وقت دولت ایران در خور توجه است. او از طریق روزنامه و نامه‌های دیپلماتیک و از طریق غیرحضور، منویات دولت جدید را به ایرانیان اطلاع داد؛ دلیل امر این بود که اولاً سفارت روسیه هنوز در دست مقامات سابق روسیه تزاری قرار داشت و ثانیاً این امر نشان می‌داد دولت ایران هم رسمیت حکومت جدید روسیه را پذیرفته است و منتظر وقایع آتی است. چند ماه بعد روزنامه کاوه که در آن ایام در برلین منتشر می‌شد، اعلام داشت که براوین به دولت ایران اعلام کرده دولت جدید مایل است در ازای الغای عهدنامه‌های استعماری سابق، با دولت ایران یک «معاهده با شرفانه» منعقد سازد. (۲)

براوین که به سفارت کشور خود راهی نداشت، در گراند هتل تهران ساکن شد. او در مدت اقامت خود در این هتل، از سوی برخی ایرانیان استقبال شد، نکته مهم این است که برخی اعضای حزب دمکرات به دیدن او رفتند. مطبوعات طرفدار دمکرات‌ها با خوشحالی زایدالوصفی الغای معاهدات ظالمانه تزارها با دولت ایران را به فال نیک گرفتند. (۳) اندکی پس از ورود براوین به تهران، فرقه دمکرات از او دعوت کرد تا در جمع آنان شرکت جوید. یک هزار و پانصد دمکرات در مجمعی که به پا کرده بودند، از براوین تقدیر و استقبال کردند. (۴) به قول دولت آبادی «بیش از آنچه سفیر و نماینده مزبور انتظار دارد به او می‌گروند و از آمدنش اظهار خوشحالی میکنند.» (۵)

ملک الشعرا بهار نطق براوین را در این محفل که به زبان فارسی ایراد شد، در روزنامه خود منعکس ساخت. براوین گفت برای برقراری وحدت بین دمکراتهای ایران و روسیه به مأموریت ایران آمده است؛ و آرزو کرد دولت ایران در همسایگی

ص: ۴۰۷

۱- عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، ج ۳ (تهران، زوار، ۱۳۷۱)، ص ۱۳۱.

۲- روزنامه کاوه، چاپ برلین، ش ۲۸، مورخه ۱۵ مه ۱۹۱۸، ص ۶.

۳- پیتز آوری: تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران، عطائی، ۱۳۷۳)، ص ۳۷۵.

۴- ابوالقاسم کحال زاده: دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران (تهران، فرهنگ، ۱۳۶۳)، ص ۳۲۰.

۵- دولت آبادی، ج ۴، ص ۹۵.

روسیه به تمدن و آبادی نائل آید، او تذکر داد که دست مأمورین روس تزاری را از ایران کوتاه خواهد کرد و ادامه داد دولت ایران هم باید یک مأمور دیپلماتیک در پتروگراد داشته باشد تا این مأمورین به کمک هم دو کشور ایران و روسیه را به آبادانی نائل گردانند. سخنرانی براوین بارها با شعارهای زنده باد مورد استقبال و تأیید واقع شد.^(۱) روزنامه نوبهار که به گرایشی میانه از دمکرات ها تعلق داشت توضیح داد در ادامه این جلسه چند تن از حضار، نطق ایراد کردند و بر اتحاد ملل ایران و روسیه و دوستی و مودت بین آنان تأکید نمودند. در پایان، این مجلس با شور و هلهله و دست زدن های متوالی خاتمه یافت. کار به همین جا خاتمه پیدا نکرد. براوین با بسیاری از رجال ملی ایران گرم گرفت، او سخنرانی های هیجان انگیزی علیه انگلستان ایراد می کرد، می گفت روسیه از سال ۱۹۰۷ به بعد با الهام از دیپلماسی انگلستان روابط خود را با ایران تنظیم کرده است، اما اینک که از زیر یوغ این سیاست خارج شده می خواهد کشورهای شرق را هم از این ستم برهاند.^(۲)

با تمام این اوصاف، براوین امیدی به پیشرفت کار خود نداشت. او در نامه ای خطاب به وزارت خارجه دولت متبوع خود اطلاع داد بریتانیا اجازه نمی دهد دولت ایران او را به رسمیت بشناسد. آنها حتی پیشنهاد داده اند او خاک کشور را ترک کند.^(۳) سیاست استفاده از وضعیت جدید برای تأمین منافع ملی کشور در بین دولتمردان گوش شنوایی نیافت، اما جناحی از دمکرات ها و مردم عادی بیش از پیش علیه انگلستان به حرکت درآمدند. در کلیه این مراسم براوین میهمان افتخاری بود. وضع به گونه ای بود که تعداد زیادی از رجال انگلوفیل از تهران گریختند تا از تظاهرات مردم جان به سلامت برند.^(۴)

اندکی بعد از تشکیل این جلسات، براوین اعلامیه ای صادر کرد. در این اعلامیه بار دیگر یادآور شد حاضر است کلیه معاهدات استعماری را ملغی سازد و عهدنامه ای شرافتمندانه با دولت ایران منعقد کند.^(۵) با این وصف دولت مستوفی به براوین اعتنایی

ص: ۴۰۸

۱- نوبهار، ش ۷۰، مورخه ۲۳ بهمن (دلو) ۱۲۹۶، ص ۳.

۲- میروشنیکف، ص ۲۹۴.

۳- میروشنیکف، ص ۲۹۴.

۴- N. S. Fatemi: Diplomatic History of Persia ۱۹۱۷-۱۹۲۳, (NY, ۱۹۵۲), p.۱۳۸.

۵- کحال زاده، ص ۳۲۷.

نکرد. از نظر دولت ایران هنوز فون اتر(۱) وزیرمختار دولت تزاری، نماینده رسمی و قانونی روسیه در ایران به شمار می رفت. اتر حاضر نشد سفارت را به براوین تحویل دهد، براوین هم بعد از مدتی اقامت در گراند هتل ناچار شد محلی را اجاره کند و پرچم سرخ اتحاد شوروی را بر فراز آن به اهتزاز درآورد. دولت ایران هم با اینکه از رفتار مبتنی بر حسن همجواری دولت جدید استقبال کرد، اما با دنباله روی از دیپلماسی بریتانیا حاضر نشد نماینده دولت جدید را به رسمیت بشناسد.(۲)

این وضع ادامه یافت تا آن که وثوق قدرت را به دست گرفت. بدیهی است که او هم حاضر نشد با براوین ملاقات نماید؛ اما وثوق برای این کار خود دلیلی معقول تراشید: مدارک و اسنادی که نشان دهنده مأموریت رسمی براوین باشد وجود ندارد و او رسماً به سفارت شوروی در ایران فرستاده نشده است.(۳) به قول فرخ اینها همه بهانه بود؛ دلیل اصلی این بود که سفارت انگلستان اجازه نمی داد دولت ایران رژیم جدید روسیه را به رسمیت بشناسد و بحث مدارک براوین بهانه ای بیش نبود.(۴) با این وصف به گزارش ملک الشعراى بهار، بسیاری از رجال ملی و نیز اعضای حزب دمکرات از سخنان و وعده های براوین استقبال کردند. به گزارش روزنامه نوبهار، براوین تلاش کرد به هر نحو ممکن با مقامات ایران ملاقات نماید، اما این امر به دشواری انجام شد؛ دشواری از این نظر که او پس از تلاش های فراوان بالاخره توانست فقط با مشاورالممالک انصاری ملاقات کند.(۵) در آن زمان مشاورالممالک وزیر امور خارجه ایران بود. این دیدار باز هم برخلاف عرف معمول دیپلماتیک در منزل شخصی انصاری روی داد. در این ملاقات انصاری در مورد اصول سیاست جدید دولت روسیه سئوالاتی مطرح ساخت و در این زمینه گفتگوهای غیررسمی انجام گردید.(۶)

خرداد ۱۲۹۷ با اینکه نزدیک پنج ماه از اقامت براوین در تهران می گذشت، هنوز

ص: ۴۰۹

۱- Von Etter.

۲- ل. میروشنیکف: ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ع. دخانیاتی، (تهران، فرزانه، ۱۳۵۷)، ص ۹۳.

۳- خاطرات سیاسی فرخ، ص ۴۳.

۴- همان.

۵- نوبهار، ش ۷۰، مورخه ۲۳ بهمن (دلو)، ۱۲۹۶، ص ۳..

۶- عبدالحسین مسعود انصاری: زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان، ج ۱ (تهران، ابن سینا، ۱۳۷۰)، ص ۲۲۹.

هیچ مذاکره رسمی صورت نگرفته بود. فرستاده لنین روز ۲۵ خرداد این سال نامه ای به دولت ایران نوشت و تذکر داد سرمایه‌داران و شاهزادگان روسی مقیم ایران مورد حمایت دولت جدید روسیه نیستند و با کلیه شهروندان روسی مقیم ایران رفتاری مشابه شهروندان خود ایران خواهد شد.^(۱) در حقیقت او با این کار حق قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون را که از دوره عهدنامه ترکمانچای به ملت ایران تحمیل شده بود، ملغی ساخت. اندکی بعد در روز بیست و هفتم خرداد براوین اعلام داشت دریای خزر متعلق به ایران است و ایران بر آن حاکمیت تاریخی دارد و می‌تواند از این به بعد کشتی‌های خود را آزادانه در این دریا به حرکت درآورد.^(۲) روز بیست و نهم این ماه براوین نامه ای دیگر خطاب به وزارت امور خارجه ایران نوشت و ضمن تذکر ضعف دولت مرکزی ایران، علت امر را به یغما رفتن ثروت ملی و حقوق قانونی ملت ایران به دست سرمایه‌داری و استعمار انگلستان دانست. او خاطرنشان کرد دولت روسیه مصمم است ملت ایران را از زیر یوغ نظام سرمایه‌داری نجات بخشد. این است که دولت جدید روسیه باز هم اعلام می‌دارد کلیه امتیازات اخذ شده از سوی تزارها را که گاهی با سرنیزه انجام شده است، ملغی اعلام می‌کند و از ایرانیان می‌خواهد که از این به بعد امور خود را به دست سرمایه‌داران خارجی نسپارند.^(۳)

در تابستان ۱۲۹۷ با اینکه دولت روسیه کلیه قراردادهای استعماری دولت تزاری را یک‌جانبه لغو کرده بود، دولت ایران در روزنامه‌ها اعلام کرد کلیه امتیازاتی که روس‌ها از ایران گرفته‌اند ملغی اعلام می‌شود. فوراً کمیسیونی به ریاست ذکاءالملک فروغی منعقد شد که مسیو پرنی مستشار عدلیه هم در این کمیسیون از افراد تأثیرگذار بود. اینان باید وضعیت مناسبات ایران و روسیه و الغای عهدنامه‌های استعماری تزارها را مورد مطالعه قرار می‌دادند. می‌گفتند این نخستین قدمی است که در راه استقلال ایران برداشته می‌شود، به شرط اینکه دول خارجه مداخله نکنند و وزرا و مقامات ایران هم کار خود را به درستی انجام دهند. اما مسئله این بود که آیا ایران می‌توانست کنسول‌های دولت‌های بیگانه را در آن شرایط محاکمه کند یا خیر،

ص: ۴۱۰

۱- Kapur, pp. ۱۵۵-۱۵۶.

۲- Ibid. p. ۱۵۶.

۳- ایران در جنگ بزرگ، ص ۴۵۷.

این هم مهم ترین بخش از تصمیم دولت بود «والا سایر امتیازات با این وضع روسیه به خودی خود الغا شده است.»^(۱)

گفتیم دولت صمصام السلطنه هم مثل دولت مستوفی حاضر نشد رسمیت بر اوین را بپذیرد، تا اینکه روزهای آخر تیر ۱۲۹۷ و ثوق الدوله برای بار دوم به ریاست وزرایی نائل آمد. با آمدن دولت و ثوق سیاست خصمانه علیه بر اوین و دولت جدید روسیه بیش از پیش سرلوحه کار قرار گرفت.

یک روز پیش از معرفی کابینه دوم و ثوق، یعنی در روز چهارم مرداد ۱۲۹۷، وزارت امور خارجه دولت صمصام، یعنی مشاور الممالک انصاری، این برجسته ترین متحد گروه ضدتشکیلی، نامه ای به وزارت داخله نوشت و در آن از تحریکات بلشویک ها در انزلی سخن به میان آورد. متن نامه به این شرح بود:

از چندی به این طرف بلشویک ها در انزلی و حدود آستارا شروع به شرارت و اعمال خودسرانه و تعرض به ایرانی ها نموده و روز به روز بر سوء رفتار و حرکات شرارت آمیز خود می افزایند و چون بلشویک های مقیم این نقاط تابع حکومت بلشویک مرکزی روسیه نمی باشند، اقدام از طرف نماینده بلشویک مقیم تهران نیز مثمر نمی شود. نظر به اینکه اولیای آن وزارت جلیله وظیفه مخصوصی در حفظ انتظام و آسایش عمومی دارند، این است که لزوماً خاطر نشان می نماید که به وسیله تهیه و اعزام قوا و استعداد کافی، اقدامات لازم در حفظ و حراست مال و جان عموم ایرانیان این نقاط فرموده، نتیجه اقدامات خود را نیز به وزارت امور خارجه مرقوم نمایند.^(۲)

پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه، تمام جهان سرمایه داری و در رأس آن دولت انگلستان را سخت نگران کرده بود. در اروپای بعد از جنگ، تبلیغات کمونیستی و سوسیالیستی و ضد سرمایه داری شدت گرفته بود. آلمان، آماده ترین کشور برای انقلاب کمونیستی بود، لذا دولت انگلستان و سایر دول سرمایه داری غربی تلاش می کردند انقلاب بلشویکی روسیه را در نطفه خفه کنند؛ بنابراین، هم از

ص: ۴۱۱

۱- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۳۱۹.

۲- وزارت خارجه به وزارت داخله، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۵۴۸۳۱ ب/آ ۳۷۹۸/۰۳۷۳۰۲۹۳۰.

به رسمیت شناخته شدن انقلاب از سوی کشورهای نظیر ایران جلوگیری می کردند و هم با حمایت از ضدانقلاب داخلی سعی می کردند کار انقلاب را هر چه زودتر یکسره کنند. از سوی دیگر بلشویک ها توانستند با سرعت حیرت انگیزی خود را جمع و جور کنند و با سرکوب ضدانقلاب داخلی، دست به ضدحمله زدند و با حمایت از جنبش هایی نظیر جنبش جنگل در ایران و شورش های محلی در مرزهای افغانستان و تلاش برای صدور انقلاب، برای انگلستان در دسرساز شدند.

در اوایل سال ۱۹۲۰ میلادی مطابق با اواخر سال ۱۲۹۸ شمسی به یک باره همه جا علیه نفوذ بلشویسم هشدار داده می شد. در روزنامه رعد و چند نشریه دیگر گزارش هایی درباره نفوذ بلشویک ها در کشورهای دیگر منتشر می شد. به واقع این گونه به اذهان متبادر می شد که گویا بلشویسم تمام اروپا را درنوردیده و ایران به مثابه نخستین سنگر این ایدئولوژی عنقریب سقوط خواهد کرد. اخبار آلمان، ایتالیا، مجارستان، اوکراین، لهستان و بسیاری دیگر از کشورهای اروپای غربی و شرقی در جراید ایران به چاپ می رسید، از نفوذ بلشویسم در ایران هم اخبار گوناگونی منتشر می شد. مردم به سرعت از این تبلیغات وحشترده شدند؛ به ویژه اینکه اخبار ضد و نقیضی از فجایعی که در گیلان روی می داد و به بلشویک ها نسبت داده می شد به تهران می رسید. اما نکته جالب تر این بود که شخص سیدضیاء بعد از آن همه حملات آتشین به مخالفین و ثوق و حمایت از قرارداد ۱۹۱۹ به یک باره ساکت شد؛ سکوتی معنی دار که تا سقوط و ثوق و برآمدن مشیرالدوله پیرنیا ادامه یافت. سیدضیاء، یکی از عجیب ترین پدیده های این زمان بود. او همیشه تلاش می کرد به هر نحوی شده جایی در سفارت انگلستان بیابد. به همین دلیل از هر نیرویی که در راستای تحکیم رابطه با این کشور تلاش می کرد، حمایت می نمود. ایپکیان یکی از یاران پابرجای او بود. گاسپار ایپکیان با امضای ک.ا. سرمقاله های رعد را که عنوان کلی «از مسائل خارجی» داشتند، منتشر می کرد. نیز وی در روزنامه اش آگهی های مربوط به انجمن های یهودی و سازمان های صهیونیستی را چاپ می کرد، به واقع همان طور که پیش تر گفته ایم (۱) علقه ها و حلقه های ارتباطی فراوانی، سیدضیاء را با یهودیان پیوند می داد. وقتی گروه

ص: ۴۱۲

ضدتشکیلی به حضيض ذلت خود رسیده بود و وقتی دیگر کمتر کسی تردید داشت که آنان دست های پشت پرده بحران های متوالی کشور هستند و می خواهند با کودتا قدرت را به دست گیرند و با آدمکشی کار خود را ادامه دهند، انگلیسی ها بیش از پیش به سوی سیدضیاء روی آوردند. سیدضیاء برخلاف گروه ضد تشکیلی با انگلیسی ها رودربایستی نداشت؛ و نه تنها هیچ گونه حمله ای علیه آنان نمی کرد، بلکه تلاش می کرد خود را مدافع منافع این دولت اعلام دارد. این دوره با حوادث ریز و درشت فراوانی همزمان است که یکی از آنها تأسیس کمیته آهن و به دنبال آن شکل گیری کمیته زرگنده است. در همین گیرودار بود که سیدضیاء چهره واقعی خود را نشان داد و با بحران سازان به طور کلی همداستان شد. آیا سیدضیاء بعد از آن افشاگری ها در مورد کمیته مجازات، از سوی گروه بحران ساز، پیامی ترسناک دریافت داشته بود که سکوت کرد؟ یا اینکه بحران سازان وقتی دیدند او از پشت پرده آگاه است و بدون هیچ پرده پوشی اطلاعات خود را چاپ می کند و بالاتر اینکه مستظهر به حمایت سفارت انگلیس است به استراتژی جذب و همکاری او روی آوردند و البته در رسانه اصلی خود یعنی روزنامه ستاره ایران فحاشی و حمله به او را هم ادامه دادند؟ ماجرا هر چه بود به موازات سیر نزولی کابینه وثوق، ستاره اقبال سیدضیاء بیش از پیش درخشیدن می گرفت.

نیروهای انگلیسی تلاش می کردند از خلأ حضور روسیه در گیلان استفاده کنند و موقعیت خود را در آنجا مستحکم سازند. این تلاش دو هدف داشت: اعزام نیرو به باکو برای حمایت از جمهوری مساوات و تسلط بر مناطق شمالی ایران. اما قدرت فائقه در گیلان را قوای میرزا کوچک خان جنگلی تشکیل می داد. به همین دلیل تحرکات نیروهای انگلستان در شمال ایران باعث بروز نفرت و انزجار عمومی مردم شد. مردم رشت «برای نفرت از تجاوزات و اقدامات استقلال شکن دولت انگلیس نسبت به اکثر قسمت ایران و بالاخره در قسمت شمال»، روز جمعه دهم جمادی الاول سال ۱۳۳۶ در سبزه میدان رشت تجمع کردند. طومارهای فراوانی حاکی از عزم مردم در ایستادگی علیه قوای انگلستان نوشته و امضا شد. همچنین نوشته شد از دولت مرکزی انتظار دارند به وسایل مقتضی اعتراضات خود را علیه تجاوزات بریتانیا به اطلاع جهانیان برساند، مانع تعدیات انگلستان شود و پلیس جنوب را منحل سازد. نیز «استدعا چنان است جناب مسیو

براوین سفیر محترم دولت بهیته روس را که همه نوع از طرف دولت خود در جراید اظهار مساعدت و حسن موافقت نموده اند به رسمیت بشناسند و [در] به رسمیت نشناختن وزیرمختار مزبور فقط رضامندی دولت انگلیس حاصل[؟] و الا مانعی در پیش نبوده و مأموری که عملیات خود را به صرفه ملت ایران معرفی می کند واجب است عقلاً پذیرفتن آن و البته این نکته نزد هیأت معظم دولت پوشیده نخواهد بود.»(۱)

۳. مطبوعات ایران و براوین

حتی پیش از اینکه در بهار ۱۲۹۸ روس ها در انزلی نیرو پیاده کنند، روزنامه ها خبر می دادند دوستان تن از «گارد احمر» به معاونت براوین وارد قزوین شده اند؛ و وزیر خارجه و ملئون با براوین گفتگو کردند تا مانع تجاوز این نیروها به تهران گردند. یکی از کارکنان سفارت روسیه به براوین اطلاع داد اگر این خبر واقعیت داشته باشد، آرامنه تهدید کرده اند به حمایت از اتر [وزیرمختار روسیه تزاری] وارد جنگ مسلحانه خواهند شد. براوین از عموم کمیته ها، احزاب و جمعیت های ارمنی چه روسی و چه ایرانی خواست، اگر از این شایعه اطلاعی دارند و برای آنان سوء تفاهمی ایجاد شده است، این مسئله را به واسطه جریده ستاره ایران تکذیب نمایند.(۲)

ملک الشعراى بهار نوشت: «ما برای چندمین دفعه دولت را متذکر شده و به پذیرفتن جدی سفیر بالشویک، آن را توصیه مینماییم.»(۳) اندکی بعد که خبر رسید ارتش سرخ به انزلی نیرو اعزام داشته است، سیدضیاء برآشفتم و نوشت کسانی مثل تقی بینش که ظاهراً با گروه براوین حشر و نشر دارند، هدفی جز کشاندن نیروهای انگلیس به تهران ندارند. اینان بهانه های لازم را در اختیار قشون انگلیس قرار می دهند تا بریتانیا به عنوان مبارزه با کمونیسم، به کشور قشون کشی کند؛ همان طور که اینان در دوره جنگ اول جهانی با ژست آلمان دوستی قشون روس و انگلیس را به ایران کشاندند. این تحلیلی بود در خور تأمل و لازم است به اصل مطلب رعد اشاره کنیم.

در روزنامه رعد نوشته شد بعد از انقلاب بلشویکی هر چه شنیده شد حاکی از

ص: ۴۱۴

۱- ستاره ایران، ش ۱۱۴، سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۵ مارس ۱۹۱۸، «رشت».

۲- ستاره ایران، ش ۱۱۴، سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۵ مارس ۱۹۱۸، «آقای مدیر ستاره ایران».

۳- نوبهار، سال ششم، ش ۱۰۵، سه شنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۵ مارس ۱۹۱۸، «گارد احمر».

خودمختاری و آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود بود. این گونه می گفتند که دوره میلیتاریسم و سرمایه داری به سر رسیده و اصول نوینی جایگزین آن خواهد گردید، اراضی بین مردم تقسیم خواهد شد و مقاصد خونخوارانه نظامیان جای خود را به صلح و دوستی خواهد داد. اما «چه دیدیم. باز هم همان تلگرافات و جراید خارجه که بیّن و مؤزّع مرام های بلشویکی بودند، غیر از سیفک دماء، قتل نفوس، اعدام بی گناهان، رعایت نکردن اصول مختاریت ملل در تعیین مقدرات خود از قبیل حمله و هجوم به فنلاند و اوکرائی و غیره و غیره، قائل نشدن به احترام آزادی ملت به وسیله ضربه زدن و از میان بردن مجلس مؤسسان روسیه که وکلا و نمایندگان تمام اهالی آن کشور بودند و سایر فجایع و مظالم دیگری را به ما خبر دادند؟» اما آنچه به ایران مربوط می شود چیست؟ «هر چه دایره آزادی در روسیه وسیع تر و هر اندازه ریشه اقتدار تزاری منهدم تر گردید بر وحشت، دهشت، غارت و سفاکی قشون روس در ایران افزود. مخصوصاً متعاقب استقرار لنین اعلامیه تقسیم اموال و املاک وی اشاعه یافت. افواج و اردوهای روسیه جمهوری، روسیه بلشویک ها افسار خود گسیخته و پاره یافتند. ارومیه، ساویج بلاغ، (۱) کرمانشاه، همدان، زنجان، قزوین [را] طعمه حریق، حرص و آز خود قرار داده از هیچ گونه بی وجدانی و بی شرمی مضایقت نمودند.» بعد می نویسد «حالا این بلشویک ها می آیند چه کنند؟ به زور براوین را به جای اتر بگذارند؟ این مسئله با دولت ایران است که هر یک را بخواهد بپذیرد، نمی خواهد نپذیرد.» (۲)

بعد از انتشار این مقاله، جنگ قلمی سختی میان دو روزنامه رعد و ستاره ایران در گرفت. ستاره ایران که تقریباً سخنگوی محافل طرفدار نزدیک شدن به روسیه شوروی بود، در مقالات خود می پرسید که روزنامه رعد چرا از تعدیات قشون انگلیس در کرمان، فارس و تجاوزات قشون این کشور در سیستان سخن به میان نمی آورد و از توقیف مالیه ایران در بانک شاهنشاهی مطلبی نمی نویسد یا از الغای پلیس جنوب کلمهای بر زبان نمی آورد و در عوض از حرکت دویست تن بلشویک به تهران این همه شیون و فغان سر می دهد. رعد توضیح داد برعکس نوشته های این

ص: ۴۱۵

۱- کذا: ساوجبلاغ.

۲- رعد، ش ۸۵، ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۳۶، «خطر بلشویک».

روزنامه به نکات فوق هم اشاره کرده است. از جمله نوشت در زمان وثوق الدوله منطقه نفوذ پلیس جنوب منحصر به شیراز و نواحی آن بود اما در دوره ده ماهه دولت مستوفی الممالک این نفوذ شرق و غرب ایران را فراگرفته است:

هیئات! ای خوانندگان رعد اگر در فهم و ادراک با گوساله های زبان بسته فرق و امتیازی دارید در این قضیه روشن حکمیت نمایید. بالمثل اگر به جای مستوفی الممالک یک نفر فدایی انگلیس، یک نفر معبود طلا، یک نفر ستایش کننده لیره، وزیر مشاور و رئیس الوزرای ایران می بود، در این مدت ده ماهه آیا بیش از مستوفی الممالک می توانست شرایط و اسباب نفوذ و رسوخ انگلستان و بالاخره موجبات استیلا و اشغال نظامی ایران را فراهم بیاورد؟

استدلال روزنامه رعد و سیدضیاء این بود که همان طور که در جنگ اول جهانی، عده ای با عنوان ملی گرایی و مخالفت با روس و انگلیس به آلمان و عثمانی نزدیک شدند و بهانه به دست روس و انگلیس دادند تا قوای خود را در خاک ایران منتشر کنند، این بار نیز در وضعیتی مشابه، عده ای به نام دوستی با روسیه شوروی و مخالفت با انگلیس، موجب برانگیخته شدن نگرانی انگلیس درباره خطر سرخ می شوند، تا انگلیس به بهانه مبارزه با کمونیسم نیروهای خود را در تهران نیز مستقر کند.

براین نتوانست مأموریت خود را به انجام برساند؛ و سرانجام دولت روسیه شوروی او را فراخواند. به نوشته کاپور دولت ایران نمی توانست قبول کند مردی که سال ها خدمتگزار دستگاه دیپلماتیک تزارها بوده، با این سرعت تحول یافته باشد. (۱) ایرانسکی بر این باور است که براین به دلیل دوری اش از روسیه به هنگام وقوع انقلاب، تصویر مناسبی از دولت جدید نداشت و به همین دلیل نتوانست با آن شناخت ناچیز خود سیاستهای جدید روسیه را به دولت ایران تفهیم نماید. (۲) دولت جدید بر این باور است که دستاورد براین این بود که تنفر عمیق مردم ایران را از روسیه به دلیل سیاستهای تزارها مبدل به نوعی احساس رضایت نسبی نماید. (۳) براین به هر حال در ایران ناکام

ص: ۴۱۶

۱- Kapur, p. ۱۵۶

۲- ام. پاولویچ، و. تریا و س. ایرانسکی: سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار (تهران، کتاب های جیبی، ۱۳۵۷)، ص ۱۸۴.

۳- یحیی دولت آبادی: حیات یحیی، ج ۴ (تهران، عطار، ۱۳۷۱)، ص ۹۶.

ماند و به جای وی کولومیتسوف (۱) را به ایران فرستادند.

۴. مقدمات عهدنامه مودت

برخورد وثوق با دولت جدید روسیه حتی بعد از رفتن براوین تغییری نکرد. واقعیت این بود که بریتانیا منتظر بود دولت جدید روسیه از هم فروپاشد و آنگاه سیاستی جدید در مرزهای شمالی ایران اتخاذ گردد. انگلیس که به آن همه زحمت، روس‌های تزاری را به حاشیه رانده بود، نمیتوانست رقیبی را تحمل کند که تا حدی در برخی محافل ایران طرفدارانی یافته بود. به همین دلیل وقتی دومین سفیر شوروی یعنی کولومیتسوف در تابستان ۱۹۱۸ وارد کشور شد، وثوق حتی حاضر نشد با او ملاقات کند. این روال تا سال بعد هم ادامه یافت. در ژوئن ۱۹۱۹ لئو کاراخان (۲) که از سوی وزارت امور خارجه روسیه شوروی به ایران آمده بود، اعلام کرد کلیه وام‌ها، همه امتیازات داده شده به تزارها، حقوق کاپیتولاسیون، بانک استقراضی روسیه و امتیاز خطوط آهن غیرقانونی است و دولت روسیه شوروی آنها را ملغی اعلام می‌کند.

در اهمیت موضوع همین بس که قروض ایران به روسیه در نخستین سال جنگ یعنی ۱۹۱۴، فوق العاده سنگین بود و در سال ۱۹۱۹ البته سنگین تر هم شده بود. وثوق الدوله با بی‌اعتنایی به این ابتکارات روسیه شوروی خشم شوروری‌ها را علیه خود برانگیخت و از این زمان به بعد بود که آنها برای پیشبرد اهداف خود در منطقه و مبارزه با سیطره بریتانیا بر ایران و سایر کشورهای منطقه شدت عمل به خرج دادند و همان‌طور که خواهیم دید نیروی نظامی هم به شمال کشور اعزام نمودند. سیاست وثوق در برابر روسیه شوروی در راستای سیاست وزارت امور خارجه بریتانیا بود که دولت شوروی را به رسمیت نمیشناخت؛ در حالی که او میتوانست از اوضاع جدید به نفع منافع ملی ایران بهره‌برداری کند و مانع تسلط تمام‌عیار انگلیس بر کشور شود، با بی‌اعتنایی خود زمینه تسلط همه‌جانبه بریتانیا را بر کشور مهیا ساخت بدون اینکه طرف انگلیسی که اینک به مراد خود رسیده بود، به

ص: ۴۱۷

۱- I. Kolomitsov

۲- Leo Karakhan

وعده های خود حتی در همان چارچوب قرارداد ۱۹۱۹ عمل کند. وثوق دولت جدید روسیه را به رسمیت نشناخت، اما در راستای سیاست های بریتانیا، از دولت خودخوانده آذربایجان حمایت نمود.^(۱)

سرمقاله ایپکیان ارمنی در روزنامه رعد، خواندنی است:

با یک مسرت مخصوصی است که ما برادران اسلامی خویش را سلام و تبریک می گوئیم. آری در این ایام که دول اسلامی ضعیف می گردند حیات یک ملت جوان اسلامی تسلیت بخش است، ما یقین داریم این برادران ما سهم و شرکت مخصوصی در امور خیریه خواهند داشت و مأموریت جدیدی خواهند نمود یعنی افکار جدیدی انتشار خواهند داد... جنبه پلیتیکی شناخته شدن آنان به رسمیت خیلی مهم است، زیرا ثابت می نماید سیاستی که لوید جورج اعلام می داشت حقیقت دارد. مقصود ما سیاست عدم مداخله در امور داخلی روسیه است. به وسیله رسمیت دادن این دو جمهوری جدید، شورای عالی تحت ریاست و راهنمایی انگلستان که قطعاً عامل بزرگ ایجاد این معنی بوده سیاست گذشته را که عبارت از مشارکت و معاضدت با قوای ضدبولشویکی باشد خاتمه می دهند. این مسئله معلوم می دارد که در عقاید و افکار متفکین راجع به سیاست آنها نسبت به روسیه یک تغییر بزرگ اساسی به ظهور پیوسته.^(۲)

پیش از دولت وثوق در اوایل سال ۱۹۱۸ میلادی و اواخر سال ۱۲۹۶ شمسی مشکلی دیگر بر مشکلات ایران اضافه شد. در این هنگام جمهوری مساوات نیات خاصی در مورد ایران داشت به گونه ای که حتی صدای روزنامه های افراطی ایران را درآورد. ستاره ایران از قفقاز به عنوان عموزاده یاد کرد و نوشت ایرانیان به دلیل حوادث و وقایع مشروطه به آن سامان بدهکارند، اما حاضرند این بدهکاری را به گونه ای مناسب پردازند، به همین دلیل از این جمهوری خودخوانده خواستند دست از تشبثات خصم آلود بردارند:

ص: ۴۱۸

۱- برای اطلاع از نحوه تشکیل جمهوری مساوات نک: حسین آبادیان: رسول زاده، حزب دمکرات و تحولات معاصر ایران (تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶).

۲- رعد، سال دهم، ش ۲۲۶، پنج شنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۸، ۱۵ ژانویه ۱۹۲۰، «مظفریت حق و عدالت، استقلال آذربایجان و گرجستان».

در اینجا معروف شده است که حزب محترم مساوات قفقاز نیات خوبی نسبت به ایران ندارد و گویا ودیعه مهر عموهای والامقام قفقازی ما را یک دسته از آموزاده ها از قلب خود رانده و بیرون کرده اند. در اینجا می گویند حزب محترم مساوات تفکیک مهد زرتشت را از مملکت زرتشت تصمیم نموده و در راه اغوای برادران غیور آذربایجانی ما تشبثات می کند. (۱) در اینجا می گویند به راهنمایی دشمن بی امان ایران و اسلام، (۲) حزب محترم مساوات در مقام اقدامات بدتری است و علی رغم منافع عالیله ما و برادران عثمانی ما به وسیله رؤسای سابق قشون روس در ایران با یک چنین دولت اجنبی مشغول روابط مخصوصی است (۳) و خیلی چیزهای دیگر...! (۴)

ستاره ایران بهترین شاهد مدعا را مقالات و اخبار روزنامه آچیق سوز دانست که از اعزام نماینده و هیأت مخصوص جمهوری مساوات به تبریز و رشت خبر داده بود، بدون اینکه دولت مرکزی ایران اطلاعی داشته باشد. نویسندگان این اعمال و اخبار را باعث خشم و یأس مردم ایران از قفقاز دانست و توصیه کرد بهتر است جمهوری مساوات هیأت های خود را از تبریز و رشت فراخواند و در عوض هیأتی به تهران گسیل نماید، مثل دولت ایران که عنقریب یک هیأت فوق العاده روانه باکو خواهد کرد:

برادران! جامعه ایران دوست پشتیبان و برادر دائمی شما خواهد بود و در این موقع تاریخی هر چه بتواند در طریق نجات مرام عمومی آن برادران فداکاری خواهد کرد و از طرف شما هم جز صمیمیت و صداقت انتظاری نمی تواند داشته باشد. (۵)

در زمان وثوق الدوله، هیأتی به ریاست سیدضیاءالدین طباطبایی به روسیه اعزام شد. این هیأت مذاکراتی هم با مقامات جمهوری مساواتی آذربایجان در باکو داشت. اما این مذاکرات با سقوط جمهوری مساوات و تسلط بلشویک ها بر آذربایجان بی نتیجه به پایان رسید. پس از وثوق الدوله، مشیرالدوله و بعد از او سپهدار رشتی،

ص: ۴۱۹

۱- یعنی می خواهد آذربایجان را از ایران جدا کند.

۲- یعنی انگلستان.

۳- منظور انگلستان است.

۴- ستاره ایران، سال سوم، ش ۹۸، پنج شنبه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۲۴ ژانویه ۱۹۱۸، «پیام برادرانه».

۵- همان.

موضوع گسترش روابط ایران و شوروی را پی گیری کردند. درست زمانی که آبرونساید و نورمن، ایران و دنیای خارج را از هجوم قریب الوقوع ارتش بلشویک میترسانیدند تا به مراد خود که همان استقرار دولت دست نشانده در ایران بود نایل آیند، هیأت نمایندگی ایران در نیمه‌های دی ۱۲۹۹، پیش نویس نهایی پیمان دوجانبه ایران- شوروی را تهیه میکرد. در این پیمان شوروی کلیه پیمان ها و قراردادهای استعماری دوره تزارها را با ایران ملغی و حتی قراردادهای استعماری دیگری را که با قدرتی دیگر درباره ایران وضع شده کان لم یکن اعلام کرد. کلیه بدهیهای ایران به روسیه بخشیده شد، نیز کلیه وثیقه ها، تعهدات و اموال گرفته شده از ایران بازگردانیده شد. مقرر شد بانک استقراضی روسیه و کلیه اموال غیرمنقول آن به طرف ایرانی داده شود. کلیه جاده ها، خطوط تلگراف، املاک و مستغلات روسیه تزاری در ایران به جز ساختمان های سفارتخانه و کنسولگری ها به ایران داده شد. در باب دریانوردی دریای خزر حقوق متساوی برای طرفین در نظر گرفته شد، مقررات کاپیتولاسیون باطل اعلام گردید، مذاکرات برای تأسیس یک کمیسیون مشترک برای تثبیت تعرفه های گمرکی صادرات و واردات بین دو کشور شکل گرفت و سرانجام موافقت شد نمایندگی کنسولی دو کشور در شهرستان های مختلف به وجود آید. (۱)

از این زمان به بعد انگلیسی ها روز و شب کار کردند تا پیش از رسیدن خبر توافق های مسکو و پیش از معلوم شدن همراهی دولت جدید روسیه با افکار ملیون ایران، «امضایی از ملامت و دولت ایران بگیرند که مالیه و قشون اختیارش در دست آنهاست.» (۲) مقامات بریتانیا به سرعت از این مذاکرات اطلاع حاصل کردند و مهم تر از همه دانستند که روسها هیچ شرط و شروطی مثل الغای قرارداد ۱۹۱۹ یا عقب نشینی نیروهای بریتانیا از شمال ایران مطرح نکرده اند؛ فقط خواسته بودند فرستاده ویژه آنان به ایران یعنی تنودور روتشتین را به مقام وزیرمختاری شوروی در تهران بپذیرند. با این وصف طرف شوروی نیز عقب نشینی نیروهای خود را از ایران و عدم پشتیبانی از جنبش جنگل را حل نشده باقی نهاد. آنها میگفتند نیرویی در ایران ندارند که خواستار

ص: ۴۲۰

۱- Ghani, p.۱۳۳.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۸۴.

از مسکو خبر میرسید که مشاورالممالک به طور رضایت بخشی با روس ها به توافق رسیده است، گفته میشد این مذاکرات به زودی نتیجه خواهد داد. اما در همین حال از نشر این اخبار در داخل کشور به شدت جلوگیری میشد، با این وصف آگاهان از این مذاکرات اطلاعاتی به دست آوردند. این اخبار توسط سفارتخانه های دیگر هم به درون جامعه راه یافت، اما خود انگلیسی ها در برابر این اخبار سکوت پیشه کردند. (۲) در عین حال «گاهی دیده میشود که تلگراف های مسکو که از راه ترکستان به ایران میشود، چند روز در تلگرافخانه های سرحدی به بهانه حاضر نبودن تلگرافچی که حروف لاتین بخواند و یا به بهانه خوانا نبودن حروف و حاجت به مطالعه و دقت، چند روز در سرحد نگاهداشته میشود که دیرتر به مقصد برسد.» (۳) وقتی زمزمه موافقت با شوروی به گوش نورمن وزیرمختار وقت انگلیس در ایران رسید، سخت برآشفته شد. او به سپهدار توپید که قدرت اداره کشور را ندارد، او گفت اگر نیروی بریتانیا یعنی یگانه قدرتی که در برابر بلشویک ها قدرافراشته است از ایران خارج شوند، سپهدار بیش از پیش به عوام فریبانی روی خواهد آورد که نجات ایران را در گرو رابطه با شوروی ارزیابی میکنند. نورمن گفت اگر چه سپهدار به مذاکرات مسکو دلخوش داشته، اما اعتماد طبقات بالای جامعه را از دست داده است. سپهدار متهم به ناتوانی شد، نورمن که خود در روی کار آوردن این مهره دخالت تام داشت اینک دست به عوام فریبی زد: او از کرزن پرسید آیا میخواهد سپهدار را از کار بر کنار سازد و به قول خودش یک رئیس الوزرای مرتجع اما قدرتمند (۴) را به جایش نشانند. (۵) کرزن از این اندیشه استقبال کرد و توصیه نمود که در این راه از نصرت الدوله فیروز استفاده شود. روز نوزدهم دی ۱۲۹۹ کاکس از بغداد به کرزن اطلاع داد که فیروز را دیده است، او توضیح داد فیروز به زیارت عتبات عالیات رفته و توانسته در آنجا فتوایی از علما بگیرد که طبق آن بلشویسم

ص: ۴۲۱

۱- Ghani, p.۱۳۳.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۸۵.

۳- همان.

۴- A strong reactionary prim minister

۵- Ghani, p.۱۳۵.

با اسلام مغایرت دارد. او ادامه داد فیروز در زمره افرادی است که هنوز مایل است از سیاستهای بریتانیا در ایران حمایت نماید و اراده او میتواند در این برهه مدد رسان سپهدار باشد.^(۱) این بود آن دست قوی پنجه و پولادینی که نورمن میطلبید. با این وصف فیروز در بازگشت به ایران در غرب کشور به املاک خود رسیدگی کرد؛ و مسافرت خود را به تهران به این دلیل به تأخیر افکنده بود. کرزن شکایت کرد که این نشان میدهد حتی سیاسی ترین ایرانیان هم ارزش وقت را درک نمیکنند، در این بین نورمن متوجه شد فیروز خود را برای ریاست وزرایی آماده میکند و حاضر نیست در کابینه سپهدار پستی قبول نماید. به عبارتی فیروز میخواست بر موج احساسات سوار شود و از موضعی بالادست قدرت را قبضه نماید.^(۲) اما او ظاهراً نمیدانست در اوضاع ایران و مناسبات این کشور با دول خارج، نوعی تحول شکل گرفته است. مضافاً اینکه مردم هم سلاقی و علایقی جدیدی به دست آورده اند. به عبارتی «نصرت الدوله در عالم خیال همه چیز را میدیده است مگر سیاست تازه رسیده روس را در ایران؛ که در غیاب او در سرتاسر مملکت ظنین انداز شده افکار عمومی را به خود جلب نموده است و عقیده ضد اشرافی و مخالفت سرمایه داری طوری قوت گرفته است که حواس انگلیسیان و دوستان آنها را به شدت پریشان ساخته؛ برای جلوگیری از آن به هر وسیله باشد متوسل میشوند؛ بی آنکه توجهی به خصوصیت وزیر خارجه انگلستان با کسی و یا دوستی سرپرسی کاکس با شخصی داشته باشند.»^(۳) اما برای اینکه طرح جدید انگلستان را بررسی کنیم، لازم است ابتدا زمینه های آن و در درجه نخست تجربه قرارداد ۱۹۱۹ با وثوق را تجزیه و تحلیل نماییم.

ص: ۴۲۲

۱- Cox to Curzon, Baghdad, ۹ January ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۳۹۹

۲- Norman to Curzon, Tehran, ۲۳ January ۱۹۲۱, Ibid

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۲۵، توضیح اینکه کاکس حاکم وقت بین النهرین و وزیرمختار پیشین انگلستان در ایران دوست نصرت الدوله به شمار میآمد و نصرت الدوله انتظار داشت دوستش از او برای رسیدن به ریاست وزرایی حمایت نماید.

۱. مدخل

بدون تردید انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ یکی از اسف بارترین تصمیمات وثوق الدوله به شمار می آید. این قرارداد بدون توجه به موازنه بین المللی که در دوره بعد از خاتمه جنگ اول جهانی شکل گرفته بود، انعقاد یافت. با اینکه در مورد قرارداد ۱۹۱۹ مطالب زیادی نوشته شده، اما واقعیت این است که پشت پرده های سیاست انگلستان در این مورد به درستی روشن نشده است. باید دید چه کسانی ماجرای جنبش علیه قرارداد را هدایت می کردند؟ انگیزه های آنان چه بود؟ آیا کلیه نیروهایی که علیه قرارداد وارد میدان شدند از هویتی یکسان برخوردار بودند؟ نیز باید نشان داد مخالفین انگلیسی این قرارداد چه کسانی بودند؟ اهداف اینان از مخالفت با قرارداد چه بود؟ آیا می توان بین اینان و برخی نیروهای داخلی نوعی همسویی از پیش اندیشیده شده متصور شد؟ اینها همه سئوالهایی است که تلاش می کنیم در این فصل به آنها پاسخ گوئیم. قبل از هر چیز لازم است توازن نیروهای انگلیسی را بعد از جنگ در ایران مجدداً ارزیابی کنیم تا بهتر دریابیم که قرارداد ۱۹۱۹ در چه فضایی امضا شد. در پایان جنگ اول جهانی، بریتانیا چهار منطقه ایران را عملاً به اشغال خود درآورده بود: در بخشی از کشور تفنگداران جنوب ایران (۱) مستقر بودند؛ این

ص: ۴۲۳

نیرو پیش تر در دوره جنگ اول جهانی برای صیانت از منافع تجاری امپراتوری بریتانیا در جنوب کشور به وجود آمده بود؛ و سر پرسی سایکس بنیادگذار واقعی آن به شمار می آمد. این نیرو بلافاصله بعد از وقوع انقلاب در روسیه راه خود را به سوی نواحی مرکزی کشور گشود. دیری نپایید که قلمرو نفوذ این نیرو تا اصفهان، یزد و کاشان هم بسط یافت.

در شرق کشور سر ویلفرد مالسون(۱) قدرت را به دست داشت. او با نیروی نظامی خود کمربندی به دور خراسان و سیستان کشیده بود و از آنجا به عشق آباد و سایر نقاط آسیای مرکزی نفوذ می کرد تا مگر دولت های دست نشانده انگلیسی را با توجه به فضای بعد از انقلاب روسیه روی کار آورد. در همدان، کرمانشاه، قصرشیرین و قزوین نیرویی به نام دنسترفورس(۲) مستقر بود. فرماندهی آنان برعهده ژنرال لیونل دنسترویل(۳) بود. او در ابتدای امر برای پر کردن جبهه بین النهرین و ترمیم شکافی که با خروج نیروهای روسی از این منطقه بروز کرده بود، به ایران آمد و در نهایت امر قرارگاه خود را شهر همدان انتخاب نمود. دنسترفورس بعد از وقوع انقلاب بلشویکی روسیه تشکیل شد، به واسطه خلأ حضور روسیه در نواحی شمالی و شمال غربی ایران بعد از انقلاب این کشور، انگلستان تلاش کرد اولاً تحركات عثمانی و آلمان را در این مناطق خنثی سازد و ثانیاً تحركاتی علیه قوای جنگل سازمان بخشید. علت این که دنسترویل قرارگاه خود را در همدان مستقر ساخت این بود که وقتی می خواست از راه گیلان به قفقاز نیرو اعزام کند، در درجه اول قوای میرزا کوچک خان مانع او شدند و دیگر اینکه کمیته سربازان انقلابی روسیه که بندرانزلی را کنترل می کردند، جلو پیشروی او را گرفتند. در این زمان جاده قزوین به انزلی تحت کنترل نیروهای میرزا کوچک خان بود. اینان تهدید کردند اگر دنسترویل از موضع عقب نشینی نکند، مورد حمله قرار خواهد گرفت. او هم ناچار شد به همدان عقب نشیند. عقب نشینی قوای دنسترویل به همدان باعث یک سلسله تحركاتی شد که به کودتای سوم اسفند انجامید.

ص: ۴۲۴

۱- Sir Wilfred Malleson.

۲- Dunesterforce.

۳- Gen. Lionel C. Dunsterville.

باز هم لازم به توضیح است که تنها راه ارتباطی انگلیسی ها به قفقاز و دستیابی به نفت باکو از راه گیلان بود. گیلان در دست نیروهای میرزا کوچک خان جنگلی قرار داشت. پس بدون دفع جنبش جنگل دستیابی به نفت باکو غیرممکن بود. در کتاب بحران مشروطیت در ایران نشان دادیم هزینه های بخشی از عملیات گروه های افراطی قفقاز را صاحبان سهام کمپانی های نفتی باکو می پرداختند. به یاد آوریم که حتی سر سیسیل اسپرینگ ریس از اینکه انگلیسی ها در خاک روسیه هزینه های عملیات خرابکارانه علیه تزار را می پرداختند، تا چه اندازه شگفت زده بود. به واقع در باکو تیمی از صاحبان سرمایه همراه با گروه های آنارشیستی در تضعیف موقعیت تزار می کوشیدند. این امر فی نفسه واجد اهمیت نیست، به نظر ما اهمیت موضوع آنجاست که دریابیم بین نیروهای گریز از مرکز باکو و برخی جناح های سیاسی و رجال ایران همسویی وجود داشت. واضح تر بگوییم اهداف این گروه ها برخلاف آنچه شاید به نظر آید، به هیچ وجه انقلابی نبود. اینان با مافیای اقتصادی انگلستان که در دست محافل خاصی از الیگارشی مالی آن کشور بود، همسو بودند و هر دو آنها با مافیای سیاسی ایران ارتباط داشتند. میرزا کریم خان رشتی یکی از این حلقه ها بود. محافل باکو در بحران سازی های رایج در ایران نقش بسزایی داشتند. خطی ظریف آنان را از گروه های سیاسی مسکو و سن پترزبورگ جدا می کرد. تحولات بعدی نشان داد جریان های باکو خطی بحران ساز را تعقیب می کردند و در این مسیر، سازی ناکوک و جدا از ارکستر عظیمی می نواختند که در مسکو نواخته می شد. انگلستان و محافل اقتصادی آن برای تسلط بر نفت باکو که شاهرگ تسلط بر قفقاز و شمال ایران به شمار می رفت، به چند رشته عملیات دست زدند: نخست اینکه از جمهوری خودخوانده مساواتیست های قفقاز حمایت کردند و تأسیس دولت های سه گانه ارمنستان و گرجستان و آذربایجان را به رسمیت شناختند. دوم بین گروه های به شدت مرموز و مشکوک باکو و برخی شخصیت های سیاسی ایران، مثل عصر مشروطه، ارتباط و تماس برقرار نمودند که گفتیم یکی از اینان میرزا کریم خان رشتی بود. سوم، بحرانی عظیم در صفوف جنبش جنگل به وجود آوردند که سرخ اصلی آن به صاحبان صنایع نفت باکو بازمی گشت. سردمدار بحران در نیروهای جنگل احسان الله خان دوستدار بود.

همدان از دیرباز عرصه تکاپوی انگلیسیها شده بود. به طور مثال کمرهای از قول

نظام السلطان نقل میکند که در اوایل سال ۱۲۹۷ شمسی، «آژانی» انگلیسی را دیده که به همدان آمده و سن و سال او هم به قول گوینده پایین بوده است. این شخص در دوره مهاجرت مشروطه خواهان و تشکیل دولت در تبعید هم در همان نواحی دیده شده بود. در این ایام نظرعلی خان مشکوه الممالک هم با مهاجرین بود، همان مردی که بعداً از عناصر تشکیل دهنده کمیته مجازات شد. انگلیسی مزبور را به او سپردند تا «توجه نموده به طهران بفرستد.» این شخص چندی بعد باز هم در همدان دیده شد. به قولی، نظام السلطان بعدها با این انگلیسی محرمانه صحبت کرد. نظام السلطان مدعی است بعد از اینکه برای اغفال این انگلیسی، اظهار عقیده کرده که ایران باید با انگلیسی ها بسازد تا آسوده و مستقل شود، اسرار او را چون بچه بود «به قیمت مفت» گرفته و اشخاصی را که اظهار می داشته با سفارت رفت و آمد دارند معرفی کرده «که عقل حیران میماند و از آن وقت هر کس بیشتر به انگلیسی ها بد میگوید من بیشتر از او ظنین هستم.» کمرهای نوشته است میدانسته آن جوان انگلیسی کیست، (۱) اما نامش را ذکر نمیکند.

از آنجایی که نبرد علیه قوای جنگل اولویت مهم انگلستان بود، تشکیلاتی دیگر در کنار نورپرفورس تشکیل دادند. این جبهه چهارم به دست دریادار نوریس (۲) ایجاد شد. او مأموریت داشت تا در شمال کشور در برابر نیروهای جنگلی و قوای بلشویک مقاومت نماید، از سوی دیگر او با ضد انقلاب روسیه همکاری مینمود و برای تشکیل دولت های دست نشانده در قفقاز فعالیت می کرد، در این ایام جنگلیها به انگلیسی ها اولتیماتوم داده بودند باید پلیس جنوب را منحل نمایند. (۳) وقتی آلمان و عثمانی در جنگ شکست خوردند، از نظر افکار عمومی که با استقرار نیروی خارجی در کشور خود مخالف بودند؛ دیگر توجهی برای حضور قوای بیگانه وجود نداشت.

اگر هدف اصلی شکست دول محور بود، این قضیه انجام شد؛ از این به بعد نیروهای بریتانیایی در ایران نمیتوانستند هدف دیگری جز برقراری جبهه های در برابر نیروهای سرخ داشته باشند؛ اما مسئله این بود که ایران یک کشور بی طرف بود و بریتانیا حق نداشت برای مقابله با یک دولت ثالث که با ایران هم طرف جنگ

ص: ۴۲۶

۱- کمره ای، جلد ۱، ص ۲۱۱.

۲- D. T. Norris

۳- کمره ای، جلد ۱، ص ۸۲.

نبرد، نیرو نگهداری کند. جالب اینکه همان کرزنی که در کتاب خود شعار میداد هدف بریتانیا استقلال ایران است، اینک در برابر استدلال‌های کسانی که میگفتند بریتانیا باید نیروهای خود را از ایران خارج سازد، میگفت سیاست تخلیه بدون قید و شرط ایران «کاری غیراخلاقی، از روی عجز و مصیبت بار» خواهد بود.^(۱)

وضعیت ایران این دوره را به خوبی می‌توانیم از روایت یحیی دولت‌آبادی دریابیم: به قول یحیی دولت‌آبادی در سال‌های بعد از مشروطه، وضعیت عمومی کشور روز به روز بدتر میشد. به قول او: «زمامداران امور همان‌ها هستند که بودند، خالی بودن خزانه همان بود که بود، نه دولت را قوتی است و نه ملت را اتفاق و همتی؛ و بالجمله نه زر داریم و نه زور و در دست اجانب مقهور، مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکند.»^(۲) در چنین شرایطی بود که قرارداد ۱۹۱۹ منعقد شد.

۲. کرزن و مونتگ؛ دو رویکرد متفاوت به ایران

می‌دانیم عامل اصلی و طراح قرارداد ۱۹۱۹ شخص لرد کرزن، رئیس کمیته شرق وزارت خارجه انگلستان در دوره لرد جیمز بالفور و وزیر بعدی خارجه این کشور بود. بدون تردید یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده در روابط ایران و بریتانیا در دوران بعد از جنگ، انتصاب لرد کرزن به مقام وزارت خارجه بعد از کناره‌گیری لرد جیمز بالفور^(۳) در ۲۴ اکتبر ۱۹۱۹ بود.

کرزن مردی بود به معنای واقعی کلمه امپریالیست، او سیاستمداری چیره‌دست و کارشناس مسائل ایران به شمار میرفت؛ و با ریاست بر کمیته ایران، طراحی و معماری سیاست بریتانیا را در ایران بر عهده داشت. کمیته ایران که درست در سومین سال جنگ اول جهانی تأسیس شد، کمیته بین‌وزارتی بود که لرد کرزن بر آن ریاست مینمود. این کمیته در ژوئیه سال ۱۹۱۷ در زمان وزارت خارجه لرد جیمز بالفور تشکیل شد. در مارس ۱۹۱۸ چند ماهی بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه، کمیته‌های به نام کمیته شرق تشکیل شد که این کمیته باز هم زیر نظر کرزن

ص: ۴۲۷

۱- Immoral, feeble and disastrous, Curzon: The Last Phase, p. ۱۳۲

۲- یحیی دولت‌آبادی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۳- Arthur James Balfour

قرار داشت و کمیته ایران یکی از شعبه های آن به شمار میرفت. تشکیل این کمیته باعث نفوذ بیشتر کرزن بر سیاست های وزارت امور خارجه در ارتباط با ایران شد. پیشنهاددهنده تشکیل کمیته شرق، فیلدمارشال سر هنری ویلسون بود که ریاست کل ستاد ارتش امپراتوری بریتانیا را برعهده داشت. اینک دامنه وظایف این کمیته غیر از ایران سراسر جبهه شرق بود که تا شمال ایران و قفقاز گسترش مییافت.

ویلسون به دلیل هرج و مرج داخلی روسیه بعد از انقلاب، خواهان عملیات مستقیم نظامی در قفقاز و شمال ایران بود تا آنها را برای همیشه سپر بالای منافع امپراتوری در هندوستان و مناطق نفت خیز ایران نماید. به عبارت بهتر این کمیته موظف بود قلمرو عملیات نظامی بریتانیا را در شرق کانال سوئز، ایران، قفقاز، ماوراء النهر و افغانستان تدوین و ترسیم نماید.^(۱) مسئله ایران در صدر اولویت های سیاست خارجی انگلستان در دوره جنگ اول جهانی قرار داشت. ناوگان نیروی دریایی انگلستان کاملاً به نفت ایران متکی بود. علاوه بر این ایران دروازه هندوستان به شمار میرفت؛ بنا براین کمر بند امنیتی^(۲) منافع انگلستان در شبه قاره به شمار میآمد. پس از انقلاب اکتبر روسیه دولت انگلستان کمیت‌های برای حل همیشگی قضیه ایران تشکیل داد. هدف کمیته این بود که هژمونی بریتانیا را در غیاب حریف روسی بر ایران تحمیل کند و برای همیشه تسلط همه جانبه خود را بر این مهم ترین کشور خاورمیانه مسجل نماید. بعلاوه همان طور که بالا-تر آوردیم در مارس ۱۹۱۸ دولت انگلستان یک کمیته شرقی تشکیل داد. حوزه عمل این کمیته سرزمین های عربی واقع در شرق کانال سوئز، گرجستان، ارمنستان، اران، ترکستان و افغانستان بود.

اعضای تشکیل دهنده این کمیته افراد بسیار مهمی بودند که از بین آنان میتوان به فیلد مارشال سر هنری ویلسون^(۳) رئیس ستاد ارتش بریتانیا، لرد بالفور وزیر وقت امور خارجه، لرد رابرت سیسیل^(۴) قائم مقام بالفور، لرد ادوین مونت‌اگ^(۵) دبیر کابینه

ص: ۴۲۸

۱- صباحی، ص ۱۹.

۲- Security Cordon.

۳- Sir Henry Wilson.

۴- Robert Cecil.

۵- Edwin Montague.

جنگ لوید جورج و وزیر امور هندوستان،^(۱) و نیز برخی دیگر از مقام های سایر وزارت خانه هایی که با موضوع شرق ارتباط داشتند، اشاره کرد. لرد کرزن عضو ارشد کابینه جنگ، رئیس این کمیته شد.

غیر از هند مهم ترین اولویت کرزن در ایران، مسئله نفت بود. از قضا درست در همین سال ۱۹۱۹ میزان درآمد شرکت نفت انگلیس و ایران به سرعت ترقی کرد. کمپانی های فرعی و پالایشگاه های متعددی ساخته شد و نفت ایران مهم ترین مؤلفه برای بازسازی اقتصاد جنگی بریتانیا شد.

بدین ترتیب، سیاست انگلستان در ایران عملاً به دست مردی افتاد که میگفت سیاست عدم دخالت در امور ایران البته باعث رضایت مردم این کشور خواهد بود، اما به زعم او این سیاست «غیر اخلاقی» است همان طور که بسیار فاجعه بار است.^(۲) اخلاقی که او از آن یاد میکرد اخلاقیات ماکیاولیستی بود که کلیه وسایل ممکنه برای دست یابی به هدف «مقدس» خویش را که استعمار نام داشت توجیه میکرد. به تعبیر زیبای ثورنتون، با سیاست کرزن ایران به خودی خود رسمیتی نداشت، ایران مهرهای بود که باید با آن «سر و کار» داشت و باید با آن بازی کرد.^(۳) خود کرزن ابایی نداشت از اینکه خویشان را با تمام وجود «امپریالیست» بنامد.^(۴)

کرزن ایران را خوب می شناخت. وی در جوانی، در زمان ناصرالدین شاه، به ایران مسافرت و در احوال ایران و ایرانیان مطالعه کرد. ثمره این مسافرت مطالعاتی او، کتاب بی نظیر ایران و قضیه ایران بود.^(۵)

در کمیته شرق دو رویکرد بارز بین اعضای کمیته شرق به وضوح قابل شناسایی بود: در یک سو کرزن قرار داشت که میخواست به هر نحو ممکن از لندن امور ایران را قبضه نماید و در سوی دیگر ادوین مونتگگ قرار داشت که بر این باور بود کنترل امور ایران باید به دهلی و بمبئی منتقل گردد. مونتگگ برای قبضه امور ایران به شدت با کرزن

ص: ۴۲۹

۱- India Office.

۲- Curzon the Last Phase, p.۱۳۲.

۳- A. P. Thornton: The Imperial Idea and its Enemies, (London. ۱۹۵۹), p.۱۷۸.

۴- Gopal, p.۲۲۴.

۵- کتاب کرزن با این مشخصات به زبان فارسی ترجمه شده است: ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳).

رقابت میکرد. او به عنوان وزیر امور هندوستان سپردن پول و نفرات حکومت هند را به دست افرادی که از لندن در صدد تسلط بر ایران بودند و اجازه نمیدادند این حکومت هیچ گونه اعمال نظری در نحوه اداره ایران داشته باشد، رد می کرد. کرزن بر این نکته وقوف داشت که برخی از سیاستهای حکومت هند انگلیس با سیاستهای دولت مرکزی انگلستان در لندن هماهنگی ندارد، پس بر این باور بود که یک وزیرمختار اعزام شده از لندن باید سیاستهای دیکته شده از سوی داوونینگ استریت را در ایران به اجرا گذارد.^(۱) اینکه عمده سیاست های مرتبط با ایران در هند رقم می خورد، نکته ای است که در برخی منابع همان زمان آمده است. کاشف السلطنه که جنرال کنسول ایران در هندوستان بود، اهمیت هند را در سیاست های ایرانی این گونه ترسیم می کند: «در واقع جمیع پولیتیک دولت ایران راجع به این مرکز است نه لندن و باید دولت علیه ایران خیلی با شأن و قدرت در این محل محل نموده گردد.»^(۲) بدیهی است وقتی در دوره قبل از مشروطه جایگاه هند تا آن اندازه در سیاست های ایران اهمیت داشت، در دوره مورد بحث ما به طور قطع و یقین افزایش یافته بود.

کرزن برای استقلال و حاکمیت ملی ایران هیچ گونه ارزشی قائل نبود. او ادامه دهنده استعمار کهن بریتانیا در این گوشه از عالم بود. تفکر او به اندازه های استعماری بود که وقتی وثوق الدوله که کرزن آن همه مدعی حمایت از وی بود، خواست چهارده قاضی فرانسوی برای اشتغال در عدلیه ایران استخدام کند، کرزن بلافاصله به کاکس تلگراف زد و وثوق را متهم به سوء نیت کرد و گفت باید شدیداً به او اعتراض شود.^(۳) این نگرانی ها و تهدیدات حتی بعد از انعقاد قرارداد هم ادامه یافت. کاکس همیشه نگران تهدید فرانسه بود، روز سیزده اوت ۱۹۱۹ او خطاب به کرزن نوشت: بونن^(۴) وزیرمختار فرانسه در تهران علیه منافع بریتانیا سرگرم فعالیت است. او از کرزن خواست کاری کند تا سفیر فرانسه به کشورش بازگردد!^(۵) بعد از انعقاد قرارداد هم با آنکه کاکس وعده داده بود

ص: ۴۳۰

۱- صباحی، ص ۲۱.

۲- ثریا کاظمی: حاج محمد میرزا کاشف السلطنه، پدر چای ایران (تهران، سایه، ۱۳۷۲)، ص ۱۷۴.

۳- Curzon to Cox, London, June ۱/۱۹۱۹, FO. No. ۳۷۱/۳۸۶۰.

۴- Bonin.

۵- Cox to Curzon, Tehran, August ۱۳/۱۹۱۹, FO, No. ۳۷۱/۳۸۰۲.

مشکلات مرزی ایران را حل خواهد کرد، وقتی وثوق پیشنهاد کرد اصلاحات ناچیزی در مرزهای غربی ایران انجام گیرد، کاکس و کرزن هر دو متفقاً حتی طرح این موضوع را به فرصتی دیگر محول کردند. وقتی قرارداد امضا شد، دیگر به خواسته های وثوق کمترین اعتنایی نشد. (۱) کاکس وعده داده بود انگلیسی ها مسئله خسارت های دوره جنگ ایران را نیز مورد بررسی قرار خواهند داد؛ اما وقتی قرارداد امضا شد هرگز حتی اجازه ندادند از این مقوله سخنی به میان آید.

پیش از این هم وقتی وثوق از دولت انگلستان خواست همراه با امریکا اعلامیه های در مورد استقلال ایران و تضمینی بین المللی برای تمامیت ارضی کشور صادر کند، کرزن باز هم با سردی و تحکم پاسخ داد دولت متبوع او میل ندارد در این گونه تعهدات با کشورهای دیگر مشارکت جوید. (۲) نحوه تفکر کرزن را در باب ایران، روزنامه ساندی سان (۳) به خوبی تشریح کرده است، آنجا که میگوید، کرزن گویی ایران را خود کشف کرده است؛ به همین دلیل خود را مالک این کشور میدانند. (۴)

دومین چهره ای که در عرصه سیاست ایران بریتانیا در این سال ها رخ می نماید، لرد ادوین مونتگگ است. مونتگگ در فاصله سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ وزیر امور هندوستان بود؛ و در همین سمت با سیاست های کرزن در رابطه با ایران به مخالفت برخاست.

مونتگگ، خود در یادداشت های روزانه اش که سال ها پیش به چاپ رسیده، کوچکترین سخن مهمی درباره ایران و اختلافاتش با کرزن به میان نمیآورد. این امری شگفت انگیز است، چگونه ممکن است یکی از محوری ترین و تعیین کننده ترین مسائل سیاست خارجی بریتانیا که شخص مونتگگ به شدت با آن درگیر بود، در یادداشت های او منعکس نگردیده باشد؟ اما در این کتاب اشارات بی اهمیتی نسبت به برخی موضوعات شده است که نشان میدهد از تحولات تاریخی ایران آگاهی ندارد. به طور مثال جایی بدون نام بردن از بابیان و بهائیان، از آنان به عنوان «دمکرات های ایران» یاد

ص: ۴۳۱

۱- Cox to Curzon, Tehran, May ۸/۱۹۱۹, FO. No. ۳۷۱/۳۸۶۰

۲- Curzon to Cox, London, March ۱۹۱۹, FO, No. ۳۷۱/۳۸۵۹

۳- Sunday Sun

۴- Sunday Sun, ۵ June ۱۸۹۲, Quoted in: Earl of Ronald shay: The Life of Lord Curzon, - (London, ۱۹۲۸), Vol.۱, p.۱۵۶

میکند که حکومت هند انگلیس با آنان پیوند یافته است. او به نقل از دابس(۱) یکی از دست اندرکاران حکومت هند انگلیس، ادعا میکند هفتاد درصد ایرانیان «آشکارا یا نهانی» به «مذهب جدید» یعنی بهائی گری، باور دارند! در ادامه بدون نام بردن صریح، او به باب اشاره میکند که به سال ۱۸۵۷ به دست «ایرانیان» کشته شد! مونتآگ که تظاهر میکند شناختی از این فرقه ندارد، مدعی است باب شبیه به جان بپتیست(۲) انگلیسی ها بوده است، کسی که نوعی انترناسیونالیسم یا به عبارتی جهان وطنی را به ارمغان آورد و علیه اسلام وارد میدان شد. او اینان را همان دمکرات هایی میداند که بریتانیا در حال از دست دادنشان است.(۳) جنرال کنسول ایران در هند به مونتآگ گفت داستان رشد «مذهب جدید» در ایران که دابس برای او شرح داده است، افسانه است و واقعیت ندارد. او خاطر نشان ساخت در ایران جایی برای رشد این به اصطلاح مذاهب موجود نیست و صریحاً گفت حتی اگر کسی مذهب خود را رها سازد، باز هم حاضر نیست این مذهب ادعایی را بپذیرد. جالب اینکه مونتآگ به جنبش آنارشیستی که طبق شنیده های او بین مسلمانان در حال رشد بود، علاقه نشان میداد.(۴)

دیگر اشارات او به مسائل ایران که کاشف از علایق باطنی اوست اشاره به همکاری سیاسی و نظامی انگلستان و روسیه در جریان جنگ اول جهانی بود که به قول او باعث میشد بریتانیا مثل روسیه به مقابله با «دمکرات های ایران» پردازد. در این جا او تصریح میکند کنترل ایران باید بازتابی از دیدگاه های حکومت هند باشد و لاغیر. در این اظهار نظر که به طور غیرمستقیم سیاست نگاه کرزن را به ایران نقد میکند، مینویسد طبق این دیدگاه بریتانیا باید نیروهای نظامی خود را از ایران خارج سازد. مونتآگ نوشت سیاست کنونی آلمان مبتنی بر حفظ استقلال ایران است، پس نیازی به حضور نظامی در این کشور نیست. اگر هم آلمان سیاست خود را در ارتباط با ایران تغییر داد، برای بریتانیا بازگرداندن نیرو به این کشور بسیار سهل و

ص: ۴۳۲

۱- Dobbs.

۲- John the Baptist

۳- "These are the democrats whom we are losing", Edwin S. Montague: An Indian"

۴- Diary, ed. Venetia Montague, (London, William Heine I.T.D, ۱۹۳۰), p.۶۴

۴- Ibid, op. Cit, pp.۹۸-۹۹

آسان است. از سویی او به حمایت و کمک مالی بریتانیا به ضدانقلاب روسیه اعتراض داشت. مونتآگ به دیپلماسی کرزن می‌تاخت که به ضد انقلاب در نواحی جنوب شرق روسیه کمک می‌رسانید و نسبت به همکاری کشورش با این گروه معترض بود. به دید او این سیاست است که خروج تفنگداران بریتانیایی از ایران را غیرممکن ساخته، زیرا ایران و بین‌النهرین حلقه‌های مرتبط این تلاش‌ها هستند، اما این تلاش‌ها هم در صورتی موجه است که برای این پیوندها امکان موفقیتی وجود داشته باشد؛ حال آنکه احتمال موفق بودن این سیاست در ایران بسیار کم است.^(۱)

اینها تنها موضوعاتی هستند که در خاطرات یک دوره مهم و اساسی زندگی لرد مونتآگ دیده می‌شوند. بدیهی است یا مسائل دیگر را از کتاب یادداشت‌های روزانه او حذف کرده‌اند و یا اینکه خود لرد مونتآگ به آنها اشاره‌ای نکرده است؛ به نظر می‌رسد احتمال نخست صحیح‌تر باشد. زیرا سانسور خاطرات رجال بریتانیا در ارتباط با تحولات ایران امری مرسوم بود. بهترین نمونه آن سانسور کتاب «شاهراه فرماندهی» به قلم لرد آیرونساید اول است که بخشی از آن چند ده سال بعد منتشر شد. دغدغه ذهنی مونتآگ و راهبرد سیاسی او در ارتباط با مسئله ایران، مقوله‌های بود که خود آن را سیاست «هندی کردن»^(۲) نام می‌نهاد، یعنی سرنوشت ایران باید با حکومت هند انگلیس رقم می‌خورد؛ این تفاوت دیدگاه ظاهراً بی‌اهمیت، بعدها نقش مهمی در فرایندهای سیاسی ایران ایفا کرد که با کودتای رضا خان به اوج رسید.

۳. ریاست وزرای و ثوق الدوله

بدون تردید نقش سرپرسی کاکس وزیرمختار وقت بریتانیا در ایران که از مدافعان پابرجای سیاست‌های کرزن بود، در روی کار آمدن مجدد و ثوق الدوله غیرقابل انکار است.

روی آوردن به دولت و ثوق را باید در چارچوب همان نظریه استقرار مرد قدرتمند ارزیابی کرد. برای وقوف به اهمیت موضوع طرح نکاتی را ضروری میدانیم. تا اینجا

ص: ۴۳۳

۱- Ibid, p.۱۴۶

۲- Indianisation

این دفتر دیده‌ایم که چگونه مشروطه و دمکراسی ملعبه دست بازیگران سیاسی و جناح‌های مختلفی بود که در ماهیت امر کوچکترین باوری به مشروطه و الزامات آن نداشتند. مشروطه باعث شد حکومت ایران در خلأ و فضایی تهی معلق شود. آنچه در کشور ساری و جاری بود نه نسبتی با نظام‌های مشروطه داشت و نه حتی با «رژیم پیشین» قاجار و به طور مشخص حکومت ناصرالدین شاه. در دوره سلطنت فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه که مهمترین و در عین حال طولانی‌ترین سالهای سلطنت شاهان قاجار بود،^(۱) قدرت به دو شعبه تقسیم میشد: بخشی از قدرت به دست روحانیان بود و بخش دیگر آن به دست سلاطین و اقشار دیوانسالار. اما در دوره مشروطه ساختار قدرت به هم ریخت و هیچ مبنای قابل قبولی هم جای آن را نگرفت. نه برای سلطنت شأنی مانده بود و نه برای روحانیت.

به قول میرزایحیی دولت‌آبادی که خود از مشروطه خواهان بود، در دوره‌های قبل، قدرت ناشی از سلطنت مقتدری بود که پادشاه مالک‌الرقاب شناخته میشد. اما بدنه این قدرت انسان‌های سرد و گرم چشیده و مردم دنیا دیده‌های بودند که تجربه داشتند و اغلب، هر چند به طور ظاهری، خود را پای بند دیانت میدانستند. از آن سوی قوای دولتی برای حفظ امنیت و آرامش کفایت میکرد. حکام از مرکز قدرت واهمه داشتند و درباریان همیشه به دو دسته تقسیم میشدند و یک دسته همیشه علیه دستهای دیگر در حال دسیسه‌چینی بود. هر گاه به کسی ستمی میشد میتوانست به گروه رقیب نزدیک شود و تا اندازه‌های مورد حمایت واقع گردد. از سویی روحانیان در بین مردم از احترام برخوردار بودند. روحانیان بزرگ، خود قدرتی عظیم تشکیل میدادند که این قدرت، قلمرویی وسیع در شهرها و روستاهای ایران تا عراق عرب در بر میگرفت. از روحانیان «خداپرستان آنها وجودشان برکت بود و موجودیتشان گرچه در گوشه‌های انزوا بود، موجب هزار گونه ملاحظه و در واقع پشت و پناه حقیقی ملت و دولت بودند.»^(۲)

به قول دولت‌آبادی حتی روحانی نمایان آن عهد نیز «اغلب مردم آبرومند و دارای حیثیات شخصی بودند که حیثیات مزبور میتوانست از بسیاری تجاوزات آنها

ص: ۴۳۴

۱- فتحعلی شاه حدود سی و هشت سال و ناصرالدین شاه نزدیک پنجاه سال سلطنت کردند.

۲- همان، ص ۲۶۳.

جلوگیری نماید و سدی در برابر هوسناکیهای ایشان بوده باشد. بعلاوه از روحانیان حقیقی اندیشه داشتند، این بود که راه چاره برای ستمدیدگان از طرف آنها هم بسته نبود و مضرت وجودشان اغلب چاره پذیر بود.»^(۱)

بعد از مشروطه نهاد سلطنت و نهاد روحانیت از ایفای رسالت تاریخی خود فروماندند، زیرا هر دو به نوعی به شدت تضعیف شده بودند. و به طور موقت در نقش تاریخی آنان خللی روی داد. قوه دولت از احمدشاه ناشی میشد؛ فردی بی تجربه و اسیر دستان سیاستمداران جهانفرومایه‌های مثل ناصرالملک. احمدشاه مدت چهار سال منتظر تاجگذاری بود، زمانی هم که به این آرزو نایل آمد، «بی آنکه بدانند سلطنت چیست و مملکت کدام است و از نیابت سلطنت کسانی که به دست صاحبان هوا و هوسهای گوناگون اسیر بوده، مانند عضدالملک شخص معقول مؤدب مذهبی سیاست ناشناس؛ و یا مانند ناصرالملک عالم سیاست شناسی که نمیتوانسته است صلاح ملک و ملت را بر ملا-حظه حیثیت و دارایی خود مقدم بدارد و از وزرایی که اغلب با یکدیگر ضد و ناسازگار بوده اند»^(۲) او را اداره می کردند. بسیاری از رجال این دوره اهلیت شغلی را که به دست داشتند حائز نبودند، به طور مداوم اشخاص نا اهلی قدرت را به دست میگرفتند، «بعلاوه معارضین تخت و تاج چه از خانواده سلطنت و چه از چپاولان داخلی در نقاط مختلف مکرر حمله کرده قوه مستقیمی برای دولت در دفع آنها موجود نبوده است.» حکومت ناچار میشد قدرت را مثلاً به دست رهبران ایل بختیاری بدهد، آنان هم بهوقایع اقتداری نداشتند، بلکه قدرتی عریان را به نمایش میگذاشتند؛ قدرتی که نهادینه نشده بود. در این دوره قانون هرگز نهادینه نشد، هرگز مردم و دولت به حقوق و وظایف متقابل خود وقوف نیافتند، نهادهای مدنی که در زمره الزامات یک نظام مشروطه بود، پا نگرفت و حتی همان میراث سنتی گذشته هم تداوم نیافت، به همین دلیل حقوق موضوعه در جامعه هم مبنایی حقیقی نیافت.

در عصر مشروطه رهبران قوم به طور مثال از قبایل و عشایر بختیاری تشکیل میشدند. نظام عشیره‌های خود را به کشور تحمیل میکرد، تحت لوای مشروطه اتفاقاتی

ص: ۴۳۵

۱- همان.

۲- همان.

میافتاد که نه تنها نسبتی با این نظام سیاسی نداشت، بلکه از اساس نسبت به «رژیم پیشین» هم منحط تر بود: «بدیهی است حکومت ایلاتی در مملکتی مانند ایران با اوضاع ایلات دیگر و رقابتی که در آنها هست چه اثر میکند و هم در حکومتی که قوه ایلاتی او محتاج الیه دولت باشد چه در مرکز و چه در ولایات و آن قوه جلب نفع را یگانه مقصد خویش بشمارد حال زیر دستان او پیداست به کجا میکشد.»^(۱) به قول دولت آبادی کار به جایی رسید که در عصر مشروطه، «کار ستمکاری در تمام مملکت مخصوصاً در نقاطی که حکومت ایلاتی بود، شدیدتر از دوره های استبدادی شد و مردم ناچار میشدند به قوای اجنبی متوسل گردند. سیاست اجنبی هم همین آرزو را داشت و حسن استقبال میکرد، بلکه خود وسایل آن را نیز فراهم میآورد.»^(۲)

با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷، «قنسول های دو دولت در جنوب و شمال رشته امور سیاست داخلی و خارجی را از دست حکومت ایرانی گرفته کار به جایی رسیده است که از بدخواهان و خیانتکاران گرفته تا سران و سروران قوم، همه دیده باطن و ظاهر را به جانب دربار پطرسبورغ و لندن افکنده منتظرند مقدرات آنها از آن دو ناحیه بروز کرده در داخل مجری گردد. قوه نظامی دولت هم صفر شده، دو قوه قزاق و ژاندارمری هم در واقع مستند است به روس و انگلیس و قوه اجنبی شمرده میشود، گرچه ژاندارمری به ایرانی بودن نزدیکتر است تا به قزاق.»^(۳)

به قول دولت آبادی قوه روحانی هم بعد از مشروطه دچار ضعف و فتور شد، که البته علت این ضعف را باید در افراط کاری های دوره مشروطه دانست. رؤسای بزرگ آنان مثل آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی یا از دنیا رفته و یا افراد در قید حیات آنان مثل علامه نائینی در ایران و عراق عرب انگشت شمار بودند. خلاصه اینکه «ناامیدی سرتاسر مملکت را فرو گرفته با هر کس سخنی از اصلاحات ملکی گفته شود به غیر از نمیشود و کار گذشته، یعنی تقدیر امور از دست داخله خارج است جوابی شنیده نمیشود.»^(۴) این وضعیت با فراز و نشیب های فراوان ادامه یافت

ص: ۴۳۶

۱- همان، صص ۲۶۴-۲۶۳.

۲- همان، ص ۲۶۴.

۳- همان.

۴- همان.

تا نوبت به رئیس الوزرای مجدّد وثوق به سال ۱۲۹۷ شمسی مصادف با ۱۹۱۸ میلادی رسید. دوره اول ریاست وزرای او اندک زمانی قبل از تأسیس کمیته مجازات بود و از بیم ترورهای آنان بود که استعفا داد. این بار وثوق که از حمایت بریتانیا و شخص کرزن برخوردار بود، به میدان آمد.

در مرداد ۱۲۹۷ می‌گفتند بین انگلیسی‌های مقیم ایران بر سر نوع حمایت از رجال ایرانی طرفدار آنها اختلاف بروز کرده است. یک دسته به رهبری مارلینگ از وثوق، تدین، صدرائی و ملک الشعرا حمایت کردند؛ و دیگری دار و دسته استوکس، کاکس و سرپرسی سایکس که با سردار منصور گیلانی، سردار محیی و دکتر اسماعیل مرزبان مشهور به امین الملک مرتبط بودند. از همان زمان احتمال داده می‌شد این دسته دوم موفق تر باشند. وثوق برای اینکه رضایت هر دو طرف را به دست آورد، از فتح‌الله اکبر سردار منصور دعوت کرد وارد کابینه شود و وزارت داخله را تصدی نماید. او حاضر به قبول این دعوت نشد؛ «این علامت پیش بودن دسته ساکس (۱) است.» وقتی سردار منصور از پذیرفتن این پیشنهاد طفره رفت، وثوق، مستشارالدوله صادق را دعوت به همکاری کرد تا شاید «آذربایجانیه‌ها با او همراه و از آن‌تریک مستشارالدوله و دسته بندی او آسوده شوند.» (۲) سردار منصور که میدانست غلبه با طرفداران اوست، تلاش می‌کرد خود را به کرسی ریاست وزرای نزدیک سازد. در عین حال احمدشاه به دلیل نطقی که رشیدالسلطان قبل از اعدام کرده بود، با وثوق به تغیر رفتار کرد. شاه گفته بود اعدام این افراد باعث مفتضح شدن او هم شده است. کابینه دچار بحران شد، نصرت‌الدوله وزیر عدلیه به دلیل اینکه افراد وزارت خانه او نتوانسته بودند جلو تعرضات غیر قانونی و ستداهل رئیس نظمی را در باب پرونده کمیته مجازات بگیرند، از عدلیه به وزارت جنگ رفت و مشارالملک جای او را گرفت. قرار بر این شد که وثوق هم وزارت داخله را به کسی دیگر دهد و خود تصدی وزارت مالیه را در عین ریاست وزرای عهده‌دار گردد. (۳)

با تمام این اوصاف برای بریتانیا نه نظم ایران فی نفسه اهمیت داشت و نه استقرار

ص: ۴۳۷

۱- منظور سرپرسی سایکس می‌باشد.

۲- کمره ای، ج ۱، صص ۴۷۷-۴۷۶.

۳- همان، ص ۴۷۸.

حکومت قانون. بسیاری از رجالی که از دوره مشروطه تا آن زمان از هرگونه بحران سازی ابایی نداشتند، پیوندهایی ناگسستنی با مقامات امپراتوری برقرار نموده و یا قبل از آن هم با برخی مقامات بریتانیا مرتبط بودند. بریتانیا تا زمانی که روسیه تزاری وجود داشت، تلاش می کرد در ایران بحران برانگیزد، هرج و مرج را دامن زند و از استقرار ثبات جلوگیری کند، زیرا منافع بلند مدت خود را از این راه ممکن الحصول می دید. دیدیم که در مقام عمل انگلستان در ایران یکه تازی کرد، همراه با روسیه چند بار استقلال و تمامیت ارضی کشور را به مخاطره افکند و هر گاه اراده کرد، مشروطه را به بوته تعطیل افکند. اما اینک وضعیت فرق می کرد، رقیب قدیمی از سر راه خارج شده بود، بی ثباتی و تزلزل در قلمرو سابق تزار بیداد می کرد، انگلستان هرگز تصوّر نمی کرد گروه هایی که بعد از انقلاب قدرت را به دست گرفته بودند، بتوانند از پس مهار بحران ها برآیند. آنان همان طور که کرزن در مجلس ضیافتی که به افتخار نصرت الدوله تشکیل داده بود اظهار داشت، تصوّر می کردند تزاریسم باز هم به تاج و تخت دست خواهد یافت و نظم جدید موقت است؛ اما تزاریسم احیاشده، آسیای مرکزی و قفقاز را از دست خواهد داد و این مناطق زیرنفوذ بریتانیا درخواهد آمد. اگر این امر محقق می شد انگلستان به آرزوهای دور و دراز خود که از ابتدای قرن نوزدهم برای رسیدن به آنها تلاش کرده بود، نایل می شد.

انگلستان تصمیم گرفت از این فرصت تاریخی استفاده کند و این بار به جای هرج و مرج، دولتی وابسته را سر کار نگه دارد. منافع بریتانیا اینک این گونه اقتضا می کرد، ادامه هرج و مرج به نظر آنان در درازمدت به نفع بلشویسم تمام می شد. در این راستا دو سناریو مطرح بود: طبق یکی از این سناریوها انگلستان خود باید دولتی وابسته را سازمان می داد و در کوتاه مدت آن را سرپا نگه می داشت و بخشی از هزینه های آن را متقبل می شد تا نظم و امنیت به منظور سرمایه گذاری های بلند مدت شرکت های انگلیسی هموار گردد. طبق سناریوی دوم، انگلستان نباید برای این منظور از خزانه داری بریتانیا هزینه کند و باید هزینه استقرار امنیت در ایران را خود ایرانی ها پرداخت می کردند. طرفداران این سناریو دور مونتساگ و نایب السلطنه هند جمع آمده بودند، طبق این سیاست باید دولتی دست نشانده را روی کار می آوردند تا با استقرار نظم خشن نظامی، امنیت لازم برای سرمایه گذاری های شرکت های

انگلیسی را هموار سازد. بنابراین اختلاف فقط در نحوه استقرار دولت مزبور خلاصه می شد و به طور اساسی در ضرورت روی کار آوردن دولت مقتدر تفاوتی بین محافل حاکمه بریتانیا دیده نمی شد. در این راستا سیاست رسمی انگلستان از روی کار آوردن و ثوق حمایت می نمود.

اینک مارلینگک تلاش می کرد طبق رهنمود کرزن، بار دیگر و ثوق را به ریاست وزرای برساند. اما این بار مسئله ای جدید ظهور نمود: احمدشاه در ازای پذیرش نخست وزیری و ثوق از دولت انگلیس تقاضای مستمری کرد. در بهار ۱۲۹۷ یعنی زمانی که صمصام السلطنه بختیاری قدرت را به دست داشت، دولت انگلیس پذیرفت ماهانه مبلغ پانزده هزار تومان مستمری برای شاه در نظر گیرد. حدود یکسال بعد احمدشاه خواست میزان مستمری اش به بیست هزار تومان افزایش یابد و این پرداخت مادام العمر باشد. وزارت خارجه انگلیس با این تقاضا مخالفت کرد، اما سر پرسی کاکس (۱) وزیرمختار جدید انگلیس که به جای مارلینگک آمده بود، گفت باید این تقاضا را پذیرفت؛ زیرا شاه ایران به دلیل چاقی بیش از اندازه عمر چندان درازی نخواهد داشت! وقتی باز هم وزارت خارجه انگلیس با این تقاضا مخالفت کرد، کاکس توضیح داد حد اقل پرداخت مبلغ مزبور به ده سال محدود می شود؛ زیرا احمدشاه «نمی تواند» بیش از این زنده باشد! (۲) درست است که احمدشاه بسیار چاق بود، اما وزیرمختار چگونه توانست این پیشگویی پزشکی را با ضرس قاطع به اطلاع وزارت امور خارجه دولت متبوع خود برساند؟ او از کجا میدانست شاه ایران بیش از ده سال زنده نخواهد ماند؟ جالب این است که عملاً هم چنین شد؛ در سال ۱۳۰۹ شمسی، یازده سال بعد از گزارش کاکس احمدشاه در پاریس از دنیا رفت. برای پیش بینی ای چنین دقیق، به جز پزشکی باید از «علوم دیگری» هم سررشته داشت.

همسو با برخی جریان های خارج از کشور، در ایران تلاش های زیادی برای روی کار آوردن و ثوق صورت گرفت. هم رجال خوشنامی مثل مدرس و ملک الشعراى بهار و هم گروهی که درصدد دست یابی به امکانات بیش تر دولتی بودند، از و ثوق حمایت

ص: ۴۳۹

۱- Sir Percy Cox

۲- Ghani, pp. ۲۶-۲۷

می کردند. جمعیت های انبوهی در مسجد شاه و حضرت عبدالعظیم تجمع کرده و برای ریاست وزرایی و ثوق تظاهرات می کردند. به هر روی قبل از این که کاکس وارد ایران شود، سر چارلز مارلینگک در راستای اجرای سیاست رسمی دولت متبوعش تلاش کرد، احمدشاه را قانع سازد با ریاست وزرایی و ثوق موافقت کند. بالاخره هم تلاشهای مارلینگک نتیجه داد. روز ششم مرداد ۱۲۹۷ و ثوق الدوله به نخست وزیری رسید و وزارت امور خارجه بریتانیا هم پذیرفت مقرر می نمود نظر را به شاه ایران پرداخت کند. بلافاصله دستور داده شد بدهی های قبلی دولت های ایران استمهال شود و نیز بدون وقفه مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان به صورت ماهانه برای گردش امور دولت در نظر گرفته شد. انگلیسیها نمیخواستند غیر از این مبلغ که به عنوان «میلیتاریوم»^(۱) می دادند چیز دیگری به ثوق بپردازند. انگلیسی ها ترجیح میدادند دولت ایران را در تنگدستی نگه دارند تا این دولت هر چه را طرف انگلیسی بگوید، بر خود لازم الاجرا بدانند. به سایر تقاضاهای و ثوق یا اعتنایی نشد و یا بررسی آنها به مذاکرات بعدی موکول گردید. این سناریو درست همان عقیده و نظر کرزن بود که می گفت باید ایرانیان را همیشه بدهکار نگه داشت تا مجبور باشند به بریتانیا تکیه کنند.

عملاً و ثوق از اوایل آن سال یعنی ۱۲۹۷، خود را برای تصدی منصب ریاست وزرایی آماده میکرد. او از چند ماه قبل از به دست گرفتن قدرت میگفت این بار مثل گذشته نخواهد بود و دو سه سالی دوام خواهد یافت. هدف و ثوق تشکیل دولت مقتدر بود. واقعاً هم و ثوق این بار دو سالی قدرت را به دست داشت، اما البته مخالفان او نگذاشتند دولت مورد نظر وی شکل نهایی به خود گیرد. و ثوق خود را مهیا ساخته بود تا به محض دست یابی به قدرت، احزاب سیاسی را تعطیل و مجامع را موقوف سازد. عدهای از همان دوره نخست وزیری صمصام تلاش میکردند او را وارد کابینه نمایند؛ زیرا می دانستند و ثوق در صدد اجرای چه طرحی است. بالاتر اینکه می دانستند سیاست رسمی بریتانیا از وی حمایت می کند. با این وصف و ثوق برای رسیدن به قدرت مجدد، باید با دو دشمن مهم در آن واحد نزار میکرد: بقایای کمیته مجازات و گروه دمکرات های ضدتشکیلی به رهبری کمره ای.

ص: ۴۴۰

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۰۰، واژه صحیح موراتوریوم است که استمهال ترجمه شده است.

می دانیم که این گروه با کمیته مجازات، ارتباطات عمیق و حساب شده‌ای داشت. به قول فتح السلطنه، گروه دمکرات‌های تشکیلی که به قول او «اصلاً با انگلیسی‌ها از اول مربوط بوده اند»، می‌خواهند وثوق را برکشند. اینان می‌گفتند اگر این منظور انجام گیرد، کار انگلیسی‌ها از طریق گروه تشکیلی حزب دمکرات پیش خواهد رفت. کمرهای مینویسد: «من گفتم چنان رشته‌ها را انگلیسی‌ها به خود جلب نموده‌اند که شما [ضدتشکیلون] باشید یا نباشید کمیته را آنها تشکیل و مقاصد خود را که از حلقوم کمیته دمکرات باشد، بیرون خواهند آورد.»^(۱)

روز بیست و نهم شوال ۱۳۳۶ مطابق با ۲۹ اوت ۱۹۱۷ بالاخره وثوق الدوله کابینه خود را در کاخ صاحبقرانیه به شاه معرفی کرد. در این کابینه هم آشکارا دو دستگی دیده می‌شد؛ در یکسو کسانی دیده می‌شدند که همسو با رئیس الوزرا بودند مثل فیروز میرزانصرت الدوله و در سوی دیگر افرادی مثل فتح الله خان سردار منصور رشتی که وزارت داخله را به دست داشت و نیز کسانی مثل دکتر اسماعیل خان امین الملک، مشهور به مرزبان وزیر پست و تلگراف و یا مرتضی خان ممتاز الملک وزیر معارف و اوقاف دیده می‌شدند که در زمره اشخاص توطئه گر به شمار می‌رفتند.

آرایش نیروهای سیاسی در آستانه روی کار آمدن وثوق به این شکل بود: گروه دمکرات‌های ضدتشکیلی وحشترده از تحریکات وثوق تلاش می‌کردند با تهدید یا تطمیع مانع از به قدرت رسیدن مجدد وی گردند. آنان می‌دانستند وثوق این بار سیاست مشت آهنین را به کار خواهد گرفت و در میدان کارزار علیه او، کار آنان زار خواهد بود. انواع و اقسام دسیسه‌ها به راه انداختند تا مگر او را از دست یابی به ریاست وزرایی منع کنند. اما وثوق که این بار شمشیر را از رو بسته بود، نگران تهدیدهای گروه ضدتشکیلی و جوخه‌های ترور آنان نبود. از آن سوی طیف میانه رو متشکل از ملک الشعراى بهار و به طور کلی طیف تشکیلی حزب دمکرات از روی کار آمدن وثوق حمایت می‌کردند. کسانی مثل سیدضیاء الدین طباطبائی هم در این راستا تلاش می‌کردند. سیدضیاء در این مقطع یکی از پابرجاترین حامیان وثوق بود. او روزنامه خود، رعد را بلندگوی سیاست‌های وثوق قرار داد.

ص: ۴۴۱

در چنین احوالی، دعوای تشکیلی و ضد تشکیلی از سویی و منازعه اعتدالی و دمکرات از سوی دیگر به اوج خود رسید. مدیر مجمع دمکرات های تشکیلی خطیب الملک بود و گرداننده ضد تشکیلی ها هم سیدمحمد کمره ای. اعتدالی ها جمعیتی را در میدان توپخانه و نیز شاه عبدالعظیم جمع آوری کردند، بین آنان پول توزیع نمودند و تلاش کردند دولتی از حزب خود را روی کار آورند. شاه، نصرت السلطنه را مأمور کرد با متحصنین حضرت عبدالعظیم گفتگو نماید، اما او کاری از پیش نبرد. مدرس یکی از مخالفین وضع موجود، بر این باور بود تنها کسی که میتواند امروزه کشور را اداره کند و میتواند با دول خارجی در حال جنگ با یکدیگر، طرف قراردادی واقع شود، وثوق الدوله است. اگر وثوق الدوله به قدرت برسد، آنگاه میتوان بحث کرد که رسالت دولت در این وضع خطیر چیست و با کدامین قدرت خارجی - آلمان یا انگلیس - بهتر میتوان کنار آمد: «غیر از این قسم مملکت محل خطر است.»^(۱) مدرس در اواخر دولت صمصام و در آستانه شکل گیری دولت دوم وثوق، به منزل نصرت الدوله فیروز میرفت و از روی کار آمدن دولت وثوق حمایت میکرد.^(۲) مدرس رجلی مستقل به حساب می آمد که مصلحت ایران را بر هر چیزی ترجیح می داد. او بر این باور بود که وثوق می تواند کشور را از هرج و مرج رهایی بخشد و قدرتی تشکیل دهد که ضامن دوام و بقای حیات ایران باشد.

از آن سوی برخی افراد که کمرهای از آنها با عنوان «بی حیاهای دمکرات های تشکیلی از قبیل ملک الشعرا و غیره» نام میبرد، از تحصن حضرت عبدالعظیم حمایت میکردند.^(۳) میگفتند ملک الشعرا علناً طرفدار وثوق الدوله است.^(۴) بهار هم مصالح کشور را بر اختلافات مسلکی و شخصی رجحان می داد. اما از آن طرف سیداسدالله خرقانی از کابینه صمصام دفاع میکرد، او به صمصام گفت «در طرد و سیاست عبدالعظیمیها جدی باش و ابداً از میدان انگلیس پرست ها فرار نکن.»^(۵)

ص: ۴۴۲

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲- همان، ص ۳۲۷.

۳- کمره ای، ج ۱، ص ۳۰۳.

۴- همان، ص ۳۴۶.

۵- همان، ص ۳۰۸.

خرقانی که جای دیگر به طور تفصیل از او صحبت کرده ایم،^(۱) یکی از محورهای مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ بود. مشارالسلطنه وزیر امور خارجه هم از طرف مارلینگ پیام آورد که کابینه صمصام باید استعفا کند. میگفتند صمصام تهدید شده است اگر استعفا نکند به ایران قشون وارد خواهند کرد و به «قوه فرس ماژور» کابینه را مضمحل خواهند ساخت.^(۲)

در بهار ۱۲۹۷ انگلیسی ها به این نتیجه رسیدند که بهترین گزینه برای تصدی منصب ریاست وزرای و ثوق الدوله است. به تعبیر سیدمحمد کمرهای، و ثوق پهلوان میدان دیپلماسی بود؛^(۳) مردی سرد و گرم چشیده که به این آسانی نمیشد از مافی الضمیر او اطلاع به دست آورد. خود این کمرهای همراه با یاران نزدیکش در لژی بیداری ایران، از افراطیان دوره مشروطه به شمار میرفتند، اینان دشمنان پابرجای و ثوق و برادرش احمد خان قوام السلطنه بودند. و ثوق به این آسانی حاضر نبود مسئولیت بپذیرد، او در وهله نخست با مخالفت احمدشاه مواجه بود و دیگر اینکه در آن شرایط برای تصدی مسئولیت از انگلیسی ها امتیازاتی میخواست و تا به وی جواب مساعد داده نمیشد، انتظار قبول نخست وزیری از سوی او بیهوده به نظر میرسید. و ثوق با سر چارلز مارلینگ^(۴) وزیرمختار بریتانیا در تهران وارد گفتگو شد. او تقاضا کرد اطمینان داده شود احمدشاه در برنامه های دولت او دخالت نخواهد کرد. شروط دیگر بسیار جالب توجه بود: و ثوق خواست کلیه نیروهای خارجی از ایران خارج شوند؛ حقوق کاپیتولاسیون برای کلیه اتباع کشورهای خارجی مقیم ایران برداشته شود؛ سپاه تفنگداران جنوب ایران منحل گردد؛ لشکر قزاق توسعه یابد و فرماندهی آن به افسران بی طرف خارجی و یا مسئولین ایرانی محول گردد، نماینده های از ایران به کنفرانس صلح و رسای اعزام گردد و دولت های خارجی متعهد گردند غرامت خسارات دوره جنگ را به ایران بپردازند و بالاتر اینکه قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ ملغی گردند. این بود راز حمایت مدرس و بهار از و ثوق. نکته های که

ص: ۴۴۳

۱- بحران مشروطیت در ایران، صص ۲۱-۲۰ و ۱۱۰-۱۰۷.

۲- کمره ای، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳- کمره ای، ج ۱، ص ۱۲.

۴- Sir Charles Marling.

وجود دارد این است که میگویند کاپیتولاسیون در دوره ریاست وزرای صمصام‌السلطنه برداشته شد. صمصام «خیلی حظ داشت از این خدمت به مملکت. واقعاً هم جای حظ بوده است».^(۱) اما این مذاکرات نشان میداد ابطال کاپیتولاسیون در آن زمان چندان جدی نبوده است. جالب اینکه وثوق تقاضا داشت انگلیسی‌ها موقتاً هزینه‌های جاری بریگاد قزاق را از قرار ماهی سیصد هزار تومان بپردازند.^(۲) به هر حال این ماهی سیصد هزار تومان پرداخت شد. تلاش انگلیسی‌ها این بود که دولت وثوق بتواند خود را اداره کند: «وثوق الدوله و رفقای او هم دل خود را خوش کرده این پول را مائده آسمانی برای خود فرض مینمایند».^(۳)

مارلینگ به وثوق جواب مثبت داد. علت امر این بود که اساساً دولت نوپای شوروی در همان نوامبر ۱۹۱۷ و بعد هم در سال ۱۹۱۸ کلیه امتیازهای استعماری تزارها در ایران از جمله قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ را ملغی کرده بود و حتی برای اینکه انگلیسی‌ها را رسوا سازد، مفاد عهدنامه محرمانه سال ۱۹۱۵ تزار و امپراتوری بریتانیا را هم در مورد ایران منتشر ساخت. قرارداد مزبور بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ تنظیم شده بود، بدون اینکه دولت وقت ایران از آن اطلاعی داشته باشد. در این قرارداد، دو قدرت بزرگ، مخفیانه بین خود توافق کرده بودند که منطقه بی طرف ذکر شده در قرارداد ۱۹۰۷ را که شامل بخش‌های میانی ایران میشد، بین خود تقسیم نمایند «برای روزی که بخواهند حساب مملکت کیان را به کلی مابین خود تسویه نمایند».

در آن زمان درهای امیدواری به روی ایرانیان بسته شده بود، روس و انگلیس گمان میبردند کشور برای همیشه بین آنان تقسیم شده است: «تنها امیدی که در دل امیدواران باقی میماند این است که تصور میکنند درهای آسمانی به روی آنها هنوز بسته نشده، ممکن است حوادثی پیش آید که عهدنامه‌های علنی و مخفی روس و انگلیس در ایران حکم کاغذ پاره پیدا کند و گریبان مملکت ما از پنجه این دو رقیب ستیزه‌[جو] رهایی بیابد».^(۴) این امیدواری با ظهور انقلاب در روسیه به دست آمد. روسیه کلیه قراردادهای

ص: ۴۴۴

۱- کمره‌ای، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲- Syrus Ghani: *Iran and the Rise of Reza Shah*, (London, I. B. Tauris, ۱۹۹۸), pp. ۲۴-۲۵.

۳- دولت آبادی، ج ۴، ص ۳۹.

۴- همان، گروه از ماست.

استعماری با ایران را یک طرفه لغو کرد. با لغو این قراردادها دیگر بهانه ای برای انگلستان وجود نداشت تا همچنان از قراردادهای ظالمانه قبل حمایت کند.

بنابر این در ظاهر امر انگلیس موافقت خود را با تقاضاهای وثوق اعلام داشت، اما بهواقع انگلیسی ها با آن بخش از تقاضاهای او موافقت کرده بودند که مخالفت با آنها نمیتوانست مفهومی داشته باشد، مثل همین الغای عهدنامههای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵. در محافل تهران شایعات زیادی در مورد تحولات آتی وجود داشت. مهدی نجم آبادی به برخی اعضای گروه ضدتشکیلی حزب دمکرات خبر داد، مارلینگک احضار گردیده و سفیر بریتانیا در چین شده و به زودی سرپرسی کاکس، جنرال کنسول بریتانیا در بوشهر، وزیرمختار جدید این کشور در تهران خواهد شد. میگفتند مذاکراتی در بین است تا انگلیسی ها «چهل کرور» به دولت ایران وام دهند و یک قشون متحدالشکل چهل هزار نفری تشکیل شود. قرار بود نیروی قزاق و پلیس جنوب منحل شود و این ارتش شکل گیرد. شایع بود صاحب منصبان امریکایی یا سوئدی برای حفظ بیطرفی ایران به عنوان فرمانده در رأس این نیرو گماشته خواهند شد:

واقعاً چشم باز و گوش باز و این عما- حیرتم از چشم بندی خدا. دولت انگلیس پول میدهد که دولت ایران برای خود قشون متحدالشکل برای جلوگیری از قشون اجانب ترتیب بدهد. آن وقت آقایان وزرا اظهار میدارند که باید ریاست تعلیم با صاحب منصبان سوئدی باشد نه امریکایی، چون امریکاییها داخل در جرگه متخاصم هستند.^(۱)

سرپرسی کاکس به زودی به وزیرمختاری بریتانیا در ایران تعیین شد. کاکس برای این آمده بود تا در درجه نخست امنیت متزلزل شده ایران را به دست دولت وثوق برقرار سازد، «در صورتی که اگر به دقت نظر کنیم، خواهیم دید پاره ای از اغتشاش ها که به دست عنصرهای فاسد در اطراف مملکت موجود است، به اسباب خارجی و تحریکات بیگانه بیش تر مربوط میباشد تا به اسباب داخلی و البته ناتوانی دولت هم به آنها مجال مداومت داده است و ثانیاً قراردادی با این دولت میندد که از این به بعد اساس سیاست انگلیس در ایران بوده باشد و مقاصد سیاسی و

ص: ۴۴۵

مارلینگک اواسط شهریور ۱۲۹۷ از ایران رفت. علت احتمالی احضار او و انتصاب کاکس را این دانسته‌اند که مارلینگک، بیست و پنج هزار لیره خرج کرد تا حمایت پاره‌ای از محافل و تجار را برای انتصاب وثوق از جانب احمدشاه جلب نماید. در تهران تظاهراتی بر پا کردند و این تلاش بدفرجام منجر به شورش‌های در پایتخت شد و دولت عده‌ای از تظاهرکنندگان را بازداشت کرد.^(۲) از آن سوی شیخ محمدحسین یزدی، نصرت الدوله فیروز، امین الملک و عده‌ای دیگر من جمله مؤیدالاسلام برای روی کار آمدن وثوق کار میکردند.^(۳)

وثوق الدوله در نخستین ماه‌های زمامداری اش، سیاست مشت آهنین را به کار برد. او توانست ژاندارمری را در موقعیتی استوار قرار دهد؛ تعدادی از اراذل را در تهران بازداشت کرد و اعدام نمود؛ محاکمین را به زور واداشت تا در انبارهای غله خود را بکشایند و آذوقه مورد نیاز مردم را به قیمت عادلانه بفروشند و به این شکل قحطی را مهار کرد؛ سرکشان اطراف اصفهان مانند رضا جوزانی و جعفرقلی را به شدت تنبیه کرد؛^(۴) نایب حسین کاشی و فرزندش ماشاءالله خان را که در زمره بیرحم‌ترین راهزنان کشور بودند و دستهای مخوف تشکیل داده بودند و در قم و ساوه به یاغی‌گری اشتغال داشتند، در شهریور ۱۲۹۸ دستگیر کرد و بهدار آویخت. کلنل گلروپ رئیس کل ژاندارمری ایران اسامی یکصد و چهارده تن را در روزنامه‌ها منتشر کرد که همه از اعوان و انصار ماشاءالله کاشی بودند؛ او از مردم خواست برای کمک به کشف جرائم و اتهامات این افراد و تسریع در مجازات آنان، اطلاعات لازم را در اختیار وی قرار دهند.^(۵) روزنامه رعد به مناسبت اعدام ماشاءالله کاشی نوشت:

جنایات و جنایتکاران بزرگ از حوادث و موجودات اتفاقی نیستند، بلکه وقوع جنایت و پیدایش جنایتکار، تمام به واسطه نظامات و وضعیات مخصوصه اجتماعی

ص: ۴۴۶

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۹۹.

۲- Ghani, p.۲۷.

۳- کمره ای، جلد ۱، ص ۲۴۰.

۴- حیات یحیی، ج ۴، ص ۹۹.

۵- رعد، سال یازدهم، ش ۱۳۴، ۲۱ ذی حجه ۱۳۳۷، ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۹، «اعلان از طرف ریاست کل ژاندارمری.»

است که باید در اصلاح آن کوشش نمود. این ها معلولهایی هستند و برای شناختن و فهم معلول باید علل را تحت مطالعه قرار داد. این اشرار... آیا تنها قادر بودند به این صنایع و حرکات قساوت کارانه اقدام ورزند؟ آیا بدون تشویق و کمک دیگران ممکن بود تا این اندازه توانا و مقتدر گردند؟ البته خیر! بنابر این لازم است به اخلاق عمومی نظری افکند و به وسیله اتخاذ تدابیری کوشش نمود تا دیگر این گونه حوادث بروز ننماید.

به نظر سیدضیاء، راه رسیدن به مقصود فوق این است که عامه مردم با دولت مساعدت و همراهی نمایند و «دولت نیز به طرز دلیرانه و قاطعانه عدالت را اجرا نماید تا دارای آن مقام و اقتدار باشد، و آلا هیچ هیأت اجتماعی نمی تواند حیات سعادت مندانه برای خود قائل گردد.»^(۱) این ماشاءالله خان، پیش تر به سال ۱۳۳۲ قمری در نامه ای خطاب به مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت کشور، نوشته بود: «اظهار انقیاد و اطاعت از اوامر دولت و تقاضای رجوع خدمت در حفظ امنیت و هر نوع خدمتی که اولیای امور رجوع فرمایند که برای شرف و خدمتگذاری [خدمتگزاری] و خدمت به آن آب و خاک و افتخار فامیلی خود واجب میدانند.»^(۲) با این وصف او دست از راه و رسم خود برداشت، تا اینکه در دوره دوم ریاست وزرای و ثوق به دار مجازات آویخته شد.

کمرهای به مناسبت اعدام ماشاءالله خان نوشت:

خیلی از یک جهت خوشحال [هستم] که قطاع الطریق سنواتی و بر هم زن آسایش یک قطعه از مملکت را بهدار و به جزای مختصری رسانند، اما افسوس خوردم که به دست انگلیسی ها شده که برای بدی او و امنیت مملکت ایرانی نکرده اند، بلکه خود اینها تا کنون مساعدت میکردند که همچو اشخاصی باشند و امور ایران را مختل نمایند و حالا که کارشان را گذراندند دیگر ابداً اعتنا به خدمات او و قولهای خودشان به او ندارند و رفع احتیاج که از او کردند یک دوست خادم خودشان را به دار میزنند.^(۳)

ص: ۴۴۷

۱- رعد، سال دهم، ش ۱۲۰، ۴ ذی حجه ۱۳۳۷، ۳۱ اوت ۱۹۱۹، «مجازات».

۲- عصر جدید، ش ۸، ۲۸ ذی حجه ۱۳۳۳، «پایتخت».

۳- همان، ص ۱۰۸۹.

وثوق توانست در فاصله یک ساله اردیبهشت ۱۲۹۸ تا فروردین ۱۲۹۹ حدود دویست راهزن را دستگیر و اعدام نماید. این موضوع باعث محبوبیت او بین توده های مردم شد.^(۱) با این وصف یک مشکل اساسی در پیش روی وثوق قرار داشت: قوای جنگل که «پیرایه چپاولگری هم به آن بسته نمیشود»^(۲)

وثوق کمیته مجازات و تشکیلات و رابطان آن را برای همیشه از صحنه تاریخ ایران محو کرد. وثوق به این بسنده نکرد. او عده ای از سران ضدتشکیلی مثل محمدتقی مینش، نیرالسلطان و عده ای دیگر را به جرم همکاری با کمیته مجازات به قزوین تبعید کرد. تلاشها برای رهایی آنان به نتیجه نرسید. میرزاظاهر تنکابنی هم که برای استخلاص آنان با وثوق مذاکره کرد، چنین شنید:

فقط شما یک نفر دمکرات بیشتر نیستید، حق نداری اشخاصی که مرتکب جنایات شده‌اند آنها را بدون رسیدگی شدن تقاضای استخلاص نمایید؛ مینش و صبا در کمیته مجازات شرکت داشتند و نیرالسلطان در معاونت وزارت داخله [دوره علاء السلطنه] جنایاتی کرده و آنها را مرخص نموده. میرزاسیدمصطفی خان در کرمان که بود به انگلیسی ها خساراتی وارد کرده، اگر شما حاضرید که آنها را در محکمه نظامی محاکمه نمایند و هر چه حکم شد اجرا شود، من آنها را از قزوین بگویم بیاورند و الا بدون محاکمه آنها را نمیتوانم مرخص نمایم.^(۳)

شیخ محمدحسین یزدی هم که در زمان مشروطه خود از اعتدالیها بود و با آنان چالش های عدیده فکری داشت، برای استخلاص متهمان به وثوق نامه نوشت. اینها از باب ضعف تألیف حذف شده است. وثوق صریحاً مدیر ستاره ایران یعنی حسین صبا و یکی از رهبران گروه ضدتشکیلی یعنی تقی مینش را همکار کمیته مجازات دانست و اصرار داشت اینان حتماً باید به دلیل شرکت در جنایات کمیته مجازات محاکمه شوند.

به هر حال همان طور که بالاتر گفتیم، با وجود سنگ اندازیهای گروه دمکرات های ضدتشکیلی و رابطان کمیته مجازات، وثوق در مرداد ۱۲۹۷ به ریاست وزرایی دست یافت. اندکی بعد مارلینگ از ایران رفت و جای خود را به

ص: ۴۴۸

۱- Ghani, p. ۳۱

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۰۰.

۳- همان، ص ۷۹۸.

سرپرسی کاکس داد. کاکس در یکی از نخستین نامه های رسمی خود به وثوق که در سیزدهم ذی القعدة ۱۳۳۷ در روزنامه های دولتی رعد و ایران منتشر شد، اعلام کرد دولت بریتانیا مایل است در موارد زیر با دولت ایران وارد مذاکره شود: «۱- تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین، ۲- جبران خسارات مادی وارده مملکت ایران به واسطه دول متخاصم دیگر، ۳- اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه تصوّر نمایند.»^(۱) این نامه نگاری ها و مذاکرات متعاقب آن، منجر به امضای قرارداد ۱۹۱۹ شد.

همزمان با روی کار آمدن وثوق، انگلیسی ها موافقت کردند تنخواه موراتوریم را بار دیگر پردازند. قرار بود بیست کرور تومان هم به ادارات دولتی ایران وام بدهند. در ازای این تعهدات، انگلیسی ها به سرعت مشغول کار شدند. آنها پی در پی قشون خود را وارد ایران می کردند و به باکو و عشق آباد می فرستادند؛ این دو شهر عملاً به دست آنها افتاد. برای جلب رضایت عامه مردم، همین انگلیسی هایی که در دوره قحطی بی رحمانه نظاره گر وضع بودند و غلات را احتکار می کردند و اجازه نمی دادند غلات هند وارد ایران شود، دست به کار شدند و کالاهای زیادی وارد کشور کردند و در عوض آن تومانی یک عباسی از تجار دریافت نمودند تا راه ها را امن سازند.

۴. انعقاد قرارداد ۱۹۱۹

به طوری که در این رساله نشان داده ایم، سیاست بریتانیا در ایران به دو طریق و به موازات هم اعمال می شد. یک سوی این سیاست در راستای منافع مستقیم صاحبان سرمایه و شرکت های فراملیتی قرار داشت و سوی دیگر آن در راستای دیپلماسی رسمی بریتانیا معنا و مفهوم می یافت. این دو سیاست به واقع پشت و روی یک سکه به شمار می آمدند، اما واقعیت این است که گاهی بین صاحبان سرمایه و دیپلماسی رسمی بریتانیا به شدت اختلاف بروز می کرد و تنش های آشکار و نهان محافل اقتصادی و سیاسی بریتانیا علنی تر می شد. یکی از نقاط اوج این اختلاف نظرها، به هنگام انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ از پرده برون افتاد. روز نهم اوت ۱۹۱۹ مصادف با هجدهم مردادماه ۱۲۹۸، یک

ص: ۴۴۹

سال پس از استقرار کابینه وثوق، لرد کرزن ضمن ارسال یادداشتی برای اعضای کابینه لوید جورج، مذاکرات خود را با دولت ایران به منظور عقد قرارداد سیاسی، نظامی و بازرگانی برای همکاران خویش تشریح نمود. تا این زمان وثوق توانسته بود نشان دهد دیگر مرعوب جوخه های ترور و تحریکات گروه دمکرات های ضدتشکیلی واقع نخواهد شد.

کرزن نقش ایران در حفاظت هند را به طور مشروح گوشزد ساخت، از هرج و مرج داخلی ایران بعد از مشروطه بحث کرد و اینکه آلمان ها و عثمانی ها در دوره جنگ برای بهره برداری از وضع موجود به تحریک احساسات مسلمانان دست زده و جهاد علیه منافع بریتانیا در خاورمیانه را سرلوحه کار قرار داده بودند؛ با این طول و تفصیل او بالاخره موضوع اصلی خود یعنی بحث منافع بلند مدت بریتانیا در ایران را مطرح ساخت. کرزن خاطر نشان نمود دیگر تهدیدی از سوی آلمان متوجه ایران نیست. بریتانیا از جنگ پیروز خارج شده است و دور جدیدی باید در مناسبات این کشور با ایران شکل گیرد.

به واقع این سیاست جدید با مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ شکل نهایی یافت. کرزن از فرصت به دست آمده بعد از انقلاب روسیه بهره برد و تلاش نمود پایه های نفوذ اقتصادی و سیاسی بریتانیا را در این کشور محنت زده و رو به تلاشی مستحکم سازد و برای همیشه ایران را در مدار منافع اقتصادی و سیاسی بریتانیا هدایت نماید. کرزن که خود بهتر می دانست کشور متبوعش تا چه اندازه در انحطاط همه جانبه ایران تأثیر گذار بوده است، این بار درصدد برآمد تا نقش دایه مهربان تر از مادر را ایفا کند و این گونه بنمایاند که بریتانیا مایل است ایران را از بحران و هرج و مرج برهاند. لرد جیمز بالفور که نقش عظیمی در بحران های ایران داشت، اینک به کنفرانس صلح ورسای رفته بود و در غیاب وی لرد کرزن عملاً نقش وزیر امور خارجه را ایفا می نمود.

به واقع انگلستان از اوایل سده نوزدهم به دنبال یافتن جای پایی برای نفوذ در ایران می گشت. انگلستان، زمانی که ایران هنوز استقلالی داشت، تلاش می کرد با انعقاد پیمانهایی از ایران برای حراست از منافع خود در هند بهره جوید و زمانی که دیگر از استقلال چیزی جز نام برای ایران باقی نماند، سیاست تازه بریتانیا شکل گرفت که در دوره مشروطه و بعد از آن محقق شد. در سده نوزدهم و درست مصادف با سلطنت

ناصرالدین شاه دولتمردانی نظیر لرد سالیسبوری می خواستند استراتژی ایرانی خود را از طریق اخذ امتیازات اقتصادی پیش برند. در همین دوره طلایی بود که امتیاز مهمی مثل بانک شاهنشاهی را از آن خود کردند. با گذشت زمان این سیاست با قدرت بیش تری اجرا می گردید. در این میان نقش صاحبان سرمایه و محافظی از اصحاب ثروت را نباید از یاد برد که همه و همه به دور ولیعهد ملکه ویکتوریا یعنی ادوارد هفتم جمع آمده بودند و از قضا اکثریت قریب به اتفاق آنان یهودی بودند. در دوره ای که لرد دیزرائیلی (۱) نخست وزیر یهودی تبار بریتانیا قدرت را به دست داشت، نفوذ هر چه بیش تر اینان در ارکان تصمیم گیری های بریتانیا شدت یافت و تمایل سرکش آنان برای سرمایه گذاری و اخذ امتیازات در ایران به نقطه اوج خود رسید. انگلیسی ها برای مهار نفوذ روسیه در ایران از دو ابزار به نحو مطلوبی بهره جستند: ابزار امتیازات اقتصادی برای تکوین وابستگی ایران به محافل خاصی در انگلیس و هند و دیگر استفاده از خاندان هایی بخصوص برای پیشبرد این طرح. در کتاب بحران مشروطیت در ایران نشان داده ایم که چگونه بریتانیا توانست از این دو ابزار برای مات ساختن روسیه در شطرنج سیاست ایران بهره جوید.

به واقع از آن زمان دو سیاست به موازات هم در پیش گرفته شد: عده ای بر این باور بودند که باید از طریق سرمایه گذاری اقتصادی در ایران و با پیوند بازار داخلی ایران به شرکت های فراملیتی، مقدرات این کشور را رقم زد و عده ای دیگر معتقد به نوعی مصالحه با روسیه بودند تا میلیتاریزم روسی را که در دوره نیکلای اول و با فرماندهی ژنرال میلیوتین به اوج شکوفایی خود رسیده بود، از دسترسی به دروازه های هند برحذر دارند. تیغ دو لبه دیپلماسی و سرمایه گذاری اقتصادی و هدایت برخی خاندان ها در راستای منافع بریتانیا بالاخره به نتیجه محتوم خود رسید: روس از ژاپن به سال ۱۹۰۵ شکست خورد و نشان داد ماشین نظامی اش تا چه اندازه فرسوده شده است؛ درست در این زمان بود که زمزمه های مشروطیت ایران بر سر زبان ها بود. بریتانیا از این دو فرصت تاریخی برای بسط قلمرو نفوذ خود در

ص: ۴۵۱

۱- در مورد تحولات بریتانیا در دوره دیزرائیلی بنگرید به کتاب جامعی که سال ها پیش با این مشخصات منتشر شده است:
(Robert Blake: Disraeli, (London, Eyre Spottiswoode, ۱۹۶۷)

ایران بهره برد و این بار در لباس قانون خواهی و حمایت از تجدد وارد میدان گردید تا رقیب کهنه کار را از صحنه خارج سازد. به زودی بریتانیا نشان داد کوچک ترین باوری به دموکراسی، حقوق بشر و پارلمانتاریسم ندارد. این موضوع هنگام امضای قرارداد ۱۹۰۷ به اوج خود رسید. صاحبان صنایع و تیم سرمایه داران بریتانیا و به طور خاص حکومت هند انگلیس به سرعت متوجه شدند این پیمان تا چه حد می تواند به منافع آنان لطمه وارد کند، به همین دلیل مجلس لردها علیه این امتیازنامه به پا خاست. صاحبان سرمایه زبان به انتقاد و گلایه گشودند و خلاصه اینکه آنان از سر ادوارد گری انتقاد کردند که چگونه فرصت به دست آمده برای تحکیم نفوذ سیاسی و اقتصادی بریتانیا بر ایران را به باد فنا داد. اما باید گفت آنان منویات حقیقی خود را عیان نداشتند، بلکه انتقاد از آن قرارداد را به بهانه حمایت از مشروطه انجام دادند. هر چند هر کس صورت مذاکرات مجالس عوام و لردها را در اختیار داشت، می دانست دعوا نه بر سر مشروطیت و آزادی، بلکه بر سر این است که چگونه می توان پایه های نفوذ انگلستان را در ایران تحکیم نمود.

منتقدین می دیدند این پیمان نتوانسته است روسیه را از نزدیک شدن به هند بازدارد؛ مضافاً اینکه این بار نفت ایران به نحو خیره کننده ای ذهن و ضمیر بخش خصوصی بریتانیا را به خود مشغول داشته بود و در پس نقد سیاست خارجی، صاحبان سرمایه به دنبال یافتن جای پای در صنایع نفتی ایران بودند. وقتی جنگ اول جهانی آغاز شد، بریتانیا ترجیح می داد ایران سیاستی اتخاذ کند تا امکانات آن به دست مثلاً آلمان و عثمانی نیفتد. دلیل امر واضح بود: به دلیل مداخلات لجام گسیخته روس ها در ایران و حمایت انگلیسی ها از میلیتاریزم روسیه برای حفظ منافع خود در هند و جنوب ایران، توده های مردم و بسیاری از روشنفکران نسبت به مطامع آتی انگلیسی ها بدبین بودند و اعتمادی هم اگر وجود داشت در حال رخت بر بستن بود. در این هنگام همان طور که مشاهده کردیم اختلافات و درگیری های نهان و آشکار فراوانی بروز کرد، سهل انگاری ها و خیانت های عظیمی ظهور و بروز یافت و از این رهگذر کشور عرصه آشوب و فتنه شد. اما خطاست اگر تصور کنیم این اختلافات به خودی خود روی می داد، به واقع این صحنه آشکار نمایش سیاست ایران در آن مقطع حساس تاریخی بود. درست این است که بگوییم اختلافات درونی محافل

اقتصادی و سیاسی بریتانیا بود که در ایران بازتاب می یافت، یا اینکه پشت پرده نمایش سیاست ایران در انگلستان رقم می خورد. حکومت هند، وزارت امور هند، وزارت امور خارجه، وزارت جنگ، وزارت خزانه داری، وزارت مستعمرات، انواع و اقسام کمیته ها و متخصصان در بریتانیا با هم گلاویز شدند تا نظر خود را در مورد سیاستی در راستای منافع بلندمدت بریتانیا، در ایران به کرسی نشانند. همه و همه به دنبال این بودند تا منافع خود را در ایران حفاظت کنند. ایران را به طور کامل و یک بار برای همیشه وارد گردونه ای کنند تا در مدار منافع حکومت هند و خزانه داری بریتانیا بگردد، اما روش ها با هم تفاوت داشت.

انقلاب روسیه اگر برای ایران موهبتی محسوب می شد، برای بریتانیا موهبتی بالاتر به شمار می آمد. زیرا توازن و معادله قوا را در درون کشور علی رغم لغو امتیازات غاصبانه دوره تزارها توسط دولت بعد از انقلاب، به نفع بریتانیا رقم زد. دولت ایران همان طور که دیدیم حتی حاضر نشد فرستاده دولت جدید روسیه را به رسمیت شناسد. از سویی جنگ باعث شد آلمان، این دشمن همیشگی و رقیب دائمی انگلستان از صحنه خارج شود. انگلیس نه تنها در نبرد نظامی و اطلاعاتی علیه آلمان موفق شده بود، بلکه با محاصره دریایی و زمینی آلمان بعد از جنگ، قدرت خود را بیش از پیش به رخ مردم این کشور کشید. در دوره بعد از جنگ، انگلستان موفقیتی دیگر هم حاصل کرد: عثمانی برای همیشه در حال محو شدن از صحنه تاریخ بود. انگلستان بر بین النهرین تسلط یافت و دولت دست نشانده عراق را هم بالاخره تشکیل داد؛ حوزه های جدید نفتی در این کشور تازه تأسیس کشف شد. به علاوه در امیرنشین های حاشیه خلیج فارس هم منابع نفتی فراوانی وجود داشت که ایجاب می کرد بریتانیا برای دست یافتن و تسلط بر آنها از طریق ایران عمل نماید. محو سه قدرت بزرگ جهانی روسیه، عثمانی و آلمان، در کنار هرج و مرج و بحران های داخلی ایران فرصتی استثنایی و تاریخی برای انگلیسی ها به وجود آورد تا قدرت خود را در مناطق عظیمی از جهان تحکیم بخشند. به زودی انگلیسی ها در قفقاز و ماوراء النهر هم دیده شدند که در تکاپوی استقرار دولت های وابسته در آن نواحی بودند. مقارن همین اوضاع و احوال بود که در اوت ۱۹۱۹ برخی جراید تهران نوشتند شرکت نفت انگلیس و ایران حاضر شده است برای خرید پنج باب

کارخانه بزرگ که برای تصفیه نفت ورودی به انگلستان است، یک کمپانی جدید با سرمایه چهار میلیون لیره تشکیل دهد.^(۱)

ایران بعد از جنگ هم به خوبی می توانست به کمک سیاست های رسمی بریتانیا بشتابد: یک دوره قحطی و مرگ و میر ناشی از گرسنگی، ناامنی راه ها و شهرها، سر برآوردن دزدان و غارتگران و اشرار، فساد و ارتشا و ورشکستگی اقتصادی و بالاتر از همه هراسانیدن مردم از شبح سرخ، ابزارهای لازم را به دست بریتانیا داد تا برای ایران، که خود نقش عظیم و غیرقابل انکاری در انحطاط آن داشت، نقش منجی ایفا کند و به بهانه نجات مردم ایران از افلاس وارد میدان گردد و سناریوی جدید خود را به معرض اجرا گذارد. کرزن، نایب السلطنه سابق هند و تحقیرکننده انسان های شرقی به طور عام و ایرانی به طور خاص، ردای منجی ایران را پوشید تا طرح استعماری خود را به بوته اجرا گذارد. کرزن از فرصت به دست آمده استفاده کرد تا مشکل امنیت هند را حل کند، آرزویی که سال ها در سر می پروراند.^(۲) کرزن بر این باور بود که اگر قرار است ایران سر پا ایستد و بتواند منافع امپراتوری بریتانیا را در هند حفاظت کند، باید بتواند از نظر اقتصادی بار دیگر خود را احیا نماید، بتواند بار دیگر سرمایه های خود را به کار اندازد و از این فقر و افلاس کشنده خلاصی یابد.

بدون تردید این مرد اشرافی متکبر درصدد بود تا موقعیت جهانی بریتانیا را ارتقا بخشد و ایران را یکی از حلقه های مهم این موقعیت می دانست. گفتیم او وارث مردانی چون لرد سالیسبوری بود و می خواست همان سیاست های امثال او را که توسط ادوارد گری هم به نحوی اعمال شده بود، سرلوحه کار قرار دهد؛ اما اینک در درون کابینه جنگی لوید جورج مخالفان برجسته ای وجود داشت که ادامه سیاست های عصر سالیسبوری را نه تنها غیر مفید بلکه زیان بار ارزیابی می کردند. آنان تیمی ویژه بودند که ریشه در محفل یهودی ادوارد هفتم داشتند و می خواستند سیاست نوینی در قبال مسئله ایران عرضه نمایند؛ به دید آنان زمینه هم برای اجرای آن سیاست مهیا بود. جالب اینکه درست در همین ایام، انگلیس تلاش داشت به

ص: ۴۵۴

۱- رعد، سال دهم، ش ۱۱۹، ۲ ذی حجه ۱۳۳۷، ۲۹ اوت ۱۹۱۹، «کمپانی نفت ایران و انگلیس».

۲- Curzon; the Last Phase, pp. ۱۲۰-۱۲۱.

دولت ایران تفهیم نماید فقط این کشور است که می تواند به کمک ایران بشتابد، به واقع هراس انگلیس این بود که مبادا حضور ایران در کنفرانس صلح ورسای چشمان نکته بین قدرت های بزرگی مثل امریکا را متوجه ایران نماید و ورق را یک باره علیه آنان برگرداند.

انگلیس اعزام هیأت نمایندگی ایران را به این کنفرانس غیر لازم دانست و وقتی متوجه شد دولت ایران به هر حال میخواهد دعاوی خود را با نمایندگان حاضر در میان گذارد، تلاش کرد تا در ترکیب هیأت اعزامی اعمال نفوذ نماید. این تلاش هم ناکام ماند، پس انگلستان در صدد برآمد تا مانع ورود نمایندگان کشور به کنفرانس صلح شود. لارنس جان کالدول(۱) وزیرمختار امریکا در تهران به وزارت خارجه دولت متبوعش نوشت شکایات ایران بیش از هر کشور بی طرف دیگر در جنگ اول جهانی است اما با این وصف دولت بریتانیا مانع از طرح در خواست های هیأت ایرانی در کنفرانس صلح ورسای میشود.(۲) هیأت ایرانی هم البته عملاً طرحی برای ارائه نداشت. آنان طرحهایی ارائه می دادند که اجرای آنها امکان پذیر نبود، می خواستند سرزمین های ماوراء النهر را برای ایران بازپس گیرند، بار دیگر قفقاز را به ایران ملحق سازند، از کشورهای مهاجم به ایران غرامت ستانند بدون اینکه راه ملموسی ارائه دهند، از این بالاتر اینان می خواستند از کشورهایی مثل روسیه و عثمانی که دیگر عملاً دور جدیدی در تاریخشان شکل گرفته بود، غرامت ستانند. هرگز هم نگفتند کشوری مثل ایران که هنوز از قحطی، بیماری های واگیر، هرج و مرج، دزدی و راهزنی، تشتت نیروهای سیاسی و امثالهم رنج می برد، کشوری که هیچ متحد قدرتمندی نداشت و تزلزل کابینه ها بیماری همیشگی آن بود؛ چگونه می توانست آن تقاضاهای بزرگ را پیش برد؟ به عبارت بهتر طرح دعاوی، با امکانات هیچ تناسبی نداشت. سیاستمدار کسی است که می تواند از امکانات در دسترس به بهترین شکل برای تأمین منافع ملی کشور بهره جوید، نه آنکه دعاوی ای را طرح کند که امکان عملی شدن آن ها در حد صفر است.

ص: ۴۵۵

۱- Lawrence John Caldwell.

۲- United States Department of State, Papers on Foreign Relations, Caldwell to Secretary of State, ۱۲ September and ۱ October ۱۹۱۹.

روزنامه رعد نوشت لندن تقاضاهای هیأت ایرانی را در کنفرانس صلح رد کرده است. بخشی از تقاضای مشاورالممالک انصاری وزیر خارجه کابینه وثوق و رئیس هیأت نمایندگی ایران، این بود که ماوراء قفقاز تا موصل و خيوه جزو ایران است و باید به این کشور بازگردانیده شود. انگلیسی ها به هیأت ایرانی توپیدند که چرا از باراتوف و سر پرسى سایکس که ایران را حفظ کردهاند تشکر و قدردانی ننموده اند! (۱) حسین پیرنیا مشهور به مؤتمن الملک به کالدول گفت میخواهد به امریکا رود و شکایات ایران را به گوش جهانیان برساند. سفارت انگلستان در تهران آن قدر سنگ اندازی کرد تا مانع این مسافرت شد.

هیأت مشاورالممالک به نحوی با سیاست های مونتآگ همسویی داشت. توضیح اینکه سیاست مونتآگ سیاستی استمالت آمیز بود. به عبارتی او اهداف امپریالیستی خود را در لفافهای از عوامفریبی مخفی میکرد؛ همان روشی که همفکران او در عصر مشروطه به آن مبادرت کردند و بسیاری از مشروطه خواهان را فریب دادند. اما کرزن روشی خشن و خشک در پیش گرفته بود. او با رشوه، رجال سیاسی ایران را می خرید و اهداف سیاسی و اقتصادی دولت متبوع خود را پیش میبرد. کرزن برای تسلط کشورش بر ایران سیاست منزوی ساختن ایران را در کنفرانس صلح طراحی و اجرا کرد. او میگفت باید رجال ایرانی را متقاعد ساخت که دولت انگلستان میتواند مشکلات ایران را حل و فصل نماید و نیازی به رجوع به کنفرانس صلح و رسای نیست. در اتخاذ این سیاست سر پرسى کاکس بسیار مؤثر بود. (۲) چرا بریتانیا مایل نبود مسئله ایران به کنفرانس صلح کشیده شود؟ علت این بود که کرزن می خواست مانع از بین المللی شدن مسئله این کشور شود، از دخالت قدرت های دیگر مثل فرانسه و امریکا در مسائل ایران جلوگیری کند، در این کشور دولتی را سرپا نگهدارد که حافظ منافع انگلیس باشد و خلاصه اینکه دست قدرت های دیگر را از رسیدن به هند و منابع نفتی ایران کوتاه سازد.

در این بین علیقلی خان نبیل الدوله کاردار ایران در امریکا و از سران جامعه بهایی هم در کنار فروغی و انصاری در کنفرانس صلح پاریس دیده می شد. نبیل الدوله

ص: ۴۵۶

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۹۵۳.

۲- Minutes of Foreign Office Meeting, London, February ۲۰/۱۹۱۹, FO. No. ۳۷۱/۳۸۵۹.

همان کسی است که مورگان شوستر را به ایران آورد و باعث آن همه گرفتاری برای کشور گردید. در این زمان وی در کنار حسین علاء، مشاور الممالک انصاری و محمدعلی فروغی ظاهراً سرگرم رتق و فتق دعاوی ایران بود. فروغی می نویسد:

علیقلی خان شارژدافر ما در امریکا که به پاریس آمده بود، نظر به ارتباطی که با امریکایی ها داشت، مهمانی مفصلی به افتخار وزیر امور خارجه امریکا ترتیب داد که در آن اکثر رجال مهم امریکا که در فرانسه بودند شرکت داشتند. وزیر امور خارجه امریکا (مستر لنسینگ Lansing) نطق مهمی سر میز شام ایراد کرد و به حقیقت وعده صریح مساعدت از جانب رئیس جمهور امریکا را به ما داد و تمام امریکایی هایی که با آنها ملاقات خصوصی داشتیم، همین قوت قلب را به ما دادند و اظهار مساعدت کردند.^(۱)

می دانیم که امریکاییها هیچ کمکی به تیم مذاکره کننده ایرانی نکردند و این تیم هم البته قرار نبود کاری از پیش ببرد، اگر غیر از این بود باید به جای آنان تیمی اعزام می شد که حداقل تقاضاهای معقولی از کنفرانس صلح می کرد.

بالاخره هم کاکس موفق شد نظر موافق و ثوق را در ارتباط با عدم حضور نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و موضوع غرامت ها و خسارات وارده به کشور در خلال جنگ و نقض بی طرفی ایران، جلب نماید.^(۲) واقعیت این است که و ثوق راه دیگری برای خود مشاهده نمی کرد. او هرگز حاضر نشد از اهرم دولت جدید روسیه برای مهار انگلیس سود جوید، زیرا این امر با منظومه فکری او متباین بود. در اندیشه و ثوق، دولت شوروی هیچ محلی از اعراب نداشت. او این قدرت تازه وارد را به حساب نیاورد و عملاً به چاه ویلی درغلتید که انگلیس جلو پای دولتش احداث کرده بود. و ثوق رقیب قدرتمند خود را که سمت وزارت خارجه داشت یعنی مشاور الممالک انصاری؛ به پاریس فرستاد تا در کنفرانس صلح و رسای شرکت کند، او با این کار دو حرکت مهم انجام داد: نخست وانمود کرد با اعزام نمایندهای به کنفرانس صلح موافق است و دوم اینکه خود را از شر مشاور الممالک راحت کرد،

ص: ۴۵۷

۱- در مورد این ملاقات بنگرید به: مقالات فروغی، ج ۱، صص ۸۰-۶۱.

۲- Cox to Curzon, Tehran, February ۲۵/۱۹۱۹, Ibid.

او به عنوان وزیر خارجه تنها مخالف مهم و ثوق در هیأت دولت بود. اما انصاری نتوانست در کنفرانس صلح شرکت کند، انگلیسیها مانع از این کار شدند و حتی وساطت دوستان امریکایی و فرانسوی اش هم نتوانست کاری از پیش ببرد. درست زمانی که هیأت ایرانی در پاریس سرگردان بود، و ثوق، مشاورالممالک رئیس هیأت را از وزارت خارجه برداشت و نصرت الدوله فیروز را جایگزین او کرد. انصاری از این حرکت و ثوق آزرده شد و خواست بقیه عمر را در اروپا بگذراند. تصمیم او بر این بود که از کلیه کارهای دولتی کناره گیرد و گوشه نشینی اختیار نماید، اما و ثوق او را نامزد سفارت کبرای دولت ایران در عثمانی کرد و مشاورالممالک بعد از مدتی استنکاف بالاخره راضی شد و به استانبول رفت.^(۱)

در این مقطع تاریخی ملک الشعراى بهار از قرارداد ۱۹۱۹ دفاع می کرد و دلیل حمایت خود را «احتیاج شدید دولت به وضع این قرارداد برای موفق شدن به اصلاحات داخلی میدانست.»^(۲) مشاورالممالک انصاری از مرتبطين گروه ضدتشکیلی و از کسانی که به نوعی با عملیات کمیته مجازات موافق و مرتبط بود و در آن زمان سمت وزیر امور خارجه را داشت، قبل از عزیمت به ورسای، وزیر خارجه بود و تنها رقیب و ثوق به شمار میآمد،^(۳) و ثوق خود را از او آسوده ساخت تا همراه با نصرت الدوله کار اصلی خود را پیش برد.

غیر از موضوعاتی مثل بحران های داخلی، خطری دیگر هم کشور را تهدید می کرد. انگلستان اینک قیومیت خود را در فلسطین و بین النهرین محقق کرده بود. برخی محافل انگلیس بر این باور بودند که باید از بحران های داخلی کشور استفاده کرد و قیومیت انگلیس را بر ایران هم تحمیل نمود. این طرح مقارن با دولت صمصام در دستور کار قرار گرفت و در سراسر دوره ریاست وزرای و ثوق یکی از گزینه های عده ای از سیاستمداران بریتانیایی در برابر ایران بود. خطر تجزیه کشور را تهدید می کرد، از آن بالاتر خطر تسلط همه جانبه بریتانیا بر ایران و تشکیل یک دولت دست نشانده موضوعی بود جدی. در آن شرایط، بهترین راه حل برای مسئله ایران از نظر بسیاری از مقامات

ص: ۴۵۸

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲- همان، ص ۱۳۰.

۳- همان، صص ۱۰۱-۱۰۲.

بریتانیایی این بود که به نحوی از انحا قیومیت خود را بر آن تحمیل نمایند. انگلیس می خواست اینک بدون رقیب بر ایران چنگ اندازد و خود را از مشغله حریفانی مثل روسیه راحت و آسوده گرداند. کنفرانس صلح ورسای می توانست به عاملی جهت جلب توجه مجدد قدرتی دیگر مثل امریکا تبدیل شود، این بود که انگلیسی ها تصمیم گرفتند مانع حضور هیأت ایرانی در جلسات کنفرانس صلح شوند با این بهانه که اساساً ایران جزو دول متخاصم نبوده است.^(۱) هیأت نمایندگی ایران که البته صلاحیت چنین مأموریت خطیری را هم نداشت، با تلاش کرزن منزوی شد. در مقابل او پیشنهاد کرد ایران کمک بریتانیا را غنیمت شمرد و به این شکل گفتگوی صریحی بین هیأت نمایندگی ایران و بریتانیا بگشاید. در این مقطع در بین جناح های سیاسی ایران دو خط کاملاً متمایز به چشم می خورد: نخست کسانی که در راستای دیپلماسی رسمی بریتانیا قدم می نهادند و دوم گروهی که نام خود را با تند روی و افراط کاری در صفحات تاریخ ایران رقم زده بودند. به واقع گروه هیأت نمایندگی ایران به این طیف دوم وابسته بودند، گروهی که ساز و کار و روش و منش آنها را مرور کردیم و به مناسبت های دیگر باز هم با آنان کار خواهیم داشت. گروه نخست همسو بودند با سیاست رسمی دولت بریتانیا، سیاستی که نمایندگانش لرد کرزن، سر چارلز مارلینگ و سر پرسکی کاکس بودند. گروهی که با هیأت نمایندگی ایران همسویی داشتند عبارت بودند از ادوین مونتگاک وزیر امور هندوستان، سر وینستون چرچیل وزیر خزانه داری و لرد فردریک جان ناپیر تسیگر^(۲) (۱۸۶۸-۱۹۳۳) مشهور به ویسکونت چلمسفورد^(۳) نایب السلطنه هندوستان. به عبارت بهتر، صاحبان سرمایه و تیم یهودیان با گروه نمایندگی ایران که به واقع نماینده طیف افراطی جریان های سیاسی ایران بودند همسویی نشان می دادند.

مارلینگ می گفت حتی متعصب ترین دمکرات های ایران می دانند که آنان دوست ایران هستند.^(۴) می دانیم گروه مونتگاک - چلمسفورد بر این باور بودند که کرزن حق ندارد از جیب حکومت هند و مالیات دهندگان انگلیس برای ایران خرج کند. اینان به

ص: ۴۵۹

۱- Curzon to Cox, London, January ۱۴/۱۹۱۹, FO. ۳۷۱/۳۸۵۸

۲- Frederick John Napier Thesiger.

۳- Chelmsford.

۴- Memorandum by Charles Marling, Tehran, December ۲۰/۱۹۱۸, Fo, ۳۷۱/۳۲۶۳

دنبال استقرار دولتی در ایران بودند که ظاهری ملی داشته باشد و با داعیه های خاص خود با پول مردم ایران، امنیت هند را تضمین کند و راه سرمایه گذاری امن شرکت های بزرگ را در ایران مهیا سازد. هیأت نمایندگی ایران به واقع با این گروه همسو بودند، اما مسئله این بود که کرزن نمی توانست خارج از چیزی که به آن خو گرفته بود با ایران برخورد نماید، به همین علت برخوردهای او معجونی از تکبر ذاتی همراه با تحقیر موجود ایرانی به شمار می رفت. هیأت ایرانی با اینکه خود را نماینده دولت ایران می شمرد، اما دیگر همه می دانستند که بین آن گروه و دولت و ثوق اختلاف نظر وجود دارد، اختلاف نظری که ریشه در اختلافات موجود در بریتانیا داشت. کرزن با علم به این موضوع تصمیم گرفت با هیأت ایرانی سخت برخورد کند تا آنان چاره ای جز مذاکره با او را در پیش روی خود نبینند. (۱)

به واقع نوع برخورد با هیأت نمایندگی ایران بازتابی از اختلاف نظر بین مقامات بریتانیا و حکومت هند انگلیس بود. حکومت هند بر این باور بود که باید همسو با افراطی ترین جناح های سیاسی ایران پیش رفت، گروهی که تجربه کافی در بحران سازی و ظهور و سقوط کابینه ها داشتند، گروهی که با تأسیس جوخه های ترور مثل کمیته مجازات نشان داده بودند از عملیات کودتایی برای ایجاد نظم نوین حمایت می نمایند. حکومت هند به خوبی جهت گیری و مسیر مشخص این جریان را ردیابی کرده بود و به این نتیجه دست یافت که حمایت از این گروه برای منافع بلند مدت بریتانیا و حکومت هند انگلیس بسیار مفید خواهد بود. مقامات حکومت هند بر این باور بودند که نفرت از عملیات انگلستان در ایران فراگیر است، اما باید این نفرت را جهت داد؛ به عبارت بهتر باید اندکی از تفرعن ذاتی امثال کرزن کاست تا بتوان احساسات ضدانگلیسی را در بستری هدایت نمود که در نهایت امر باز هم به نفع منافع بلند مدت بریتانیا تمام شود. در این راستا سر هامیلتون گرانت وزیر امور خارجه حکومت هند در سال های جنگ که اینک در لندن فعالیت می کرد، در جلسات کمیته شرق نظرات دولت هند را منعکس نمود. گرانت هم البته ایرانیان را به حقارت و سبک مغزی متهم کرد و آن را خصلت عمومی ایرانیان دانست. او بر

ص: ۴۶۰

این باور بود که همین ایرانیان اینک به شدت ضدانگلیسی شده اند، پس به نظر او صرف قول و قرار کرزن برای تضمین تمامیت ارضی ایران نمی تواند مفید واقع شود و باید به هر نحو ممکن افکار عمومی ایران را به نفع بریتانیا جهت داد. او می گفت البته نباید به احساسات گروه تندرو ایران بیش از حد بها داد، اما باید توجه داشت بخشی از این احساسات واقعی است و نمی توان آن را خرید. حداقل دو تن بودند که این ویژگی را داشتند، این دو فرد هم البته به هیچ روی با عملیات گروه افراطی همسویی نشان نمی دادند، یعنی احساسات واقعی به منظور تأمین منافع ملی ایران داشتند: سیدحسن مدرس و ملک الشعراى بهار. گرانت خطاب به کرزن می گفت باید در ارتباط با این گروه صداقت و صراحت را در نظر داشت، باید توجه کرد لحن گفتار باعث تجری آنان نشود. به گمان او لحن کرزن و رفتار سیاسی اش در آن شرایط نه تنها باعث حفظ منافع بریتانیا نخواهد شد، بلکه ضربات اساسی متوجه این منافع خواهد ساخت.

گرانت گفت از نظر حکومت هند تحمیل قیومیت بریتانیا بر ایران نه از نظر سیاسی و نه از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست، از سویی نباید اجازه داد قدرت دیگری این قیومیت را به دست آورد، زیرا این امر به مفهوم حفظ حق مداخله قدرتی دیگر به جای انگلستان در ایران است که با منافع بریتانیا در این کشور و هند مغایرت دارد. پس آیا باید ایران را به حال هرج و مرج خود رها ساخت؟ منظور گروه منتقد در حکومت هند به هیچ وجه رها ساختن ایران به حال خود نبود، آنان می گفتند در ارتباط با ایران باید اعتمادسازی کرد تا این کشور خود در چارچوب منافع بریتانیا حرکت کند. برای این منظور باید پلیس جنوب ایران منحل می شد، نیروهای انگلیسی از راه بوشهر به شیراز و تمام فارس خارج می شدند، معاهده ۱۹۰۷ که دیگر با انقلاب روسیه اهمیت خود را به کلی از دست داده بود ملغی می شد و در نهایت این که در تعرفه های گمرکی ایران تجدید نظر می شد تا به این وسیله اعتماد گروه های مختلف ایرانی جلب شود. گرانت بر این باور بود در قبال این اقدامات باید از ایران خواست مستشاران مالی انگلیسی را بپذیرد، کمک های مالی در اختیار دولت ایران قرار داده شود و البته شرایط بازپرداخت آن هم ملایم و منطقی باشد تا احساسات ضدانگلیسی را بیش از این دامن نزنند. او می گفت باید در

این راستا بیانیه ای تهیه کرد، بیانیه ای که او خود پیش نویس آن را آماده کرده است. به گمان گرانت به این شکل اعتماد کلیه افسار ایرانیان به دست می آید و این اعتمادسازی بسترهای لازم را برای اجرای قراردادی از نوع ۱۹۱۹ فراهم می سازد. (۱)

گرایش های به ظاهر ملی گرایانه گروه های افراطی ایران، موضوعی ناشناخته از نظر مقامات بریتانیا نبود، کاکس می دانست اکثر اینان هنوز چشم به حمایت انگلستان دوخته اند و به عبارت بهتر در تحلیل نهایی سرنخ آنان به لندن می رسد، اما به نظر کاکس گروهی اندک که او آنان را افراد هوچی و عوام فریب می دانست فکر می کنند ایران می تواند از کمک خارجی چشم پوشی کند؛ کمکی که به زعم او حتماً باید از جانب انگلستان تأمین و تضمین شود. (۲) کاکس و کرزن به واقع با هم مشترک الرأی بودند، به همین دلیل هر دو مصمم بودند قراردادی که متضمن منافع بریتانیا باشد، بدون توجه به احساسات ایرانیان تنظیم گردد و به بوته اجرا گذاشته شود. روز یازدهم ژانویه ۱۹۱۹ بر اساس گزارش های کاکس، کرزن به او اطلاع داد که می خواهد مانع از ورود هیأت ایرانی به کنفرانس صلح ورسای شود. در عین حال توضیح داد نظر به این که ایران هیچ گونه مدافعی نخواهد داشت، می خواهد به نحوی باب گفتگو را با آنان باز کند تا نقطه نظراتشان را دریابد. او نوشت می خواهد قرارداد ۱۹۰۷ را ملغی سازد، قراردادی که روس ها ماه ها قبل از این یک جانبه لغوش کرده بودند. دیگر اینکه توضیح داد می خواهد بدون قید و شرط احترام بریتانیا را نسبت به تمامیت ارضی ایران اعلام دارد، امری که البته فی نفسه واجد اهمیت بود، زیرا گروهی دیگر بودند که طرح قیمومیت بر ایران را مطرح می ساختند. با این وصف طرح کرزن نسبت به طرح قیمومیت گامی مثبت ارزیابی می شد. در ادامه کرزن خاطرنشان ساخت می خواهد ارتشی متحد الشکل در ایران تشکیل دهد، ارتشی که ستون فقرات آن در جنوب، پلیس جنوب ایران باشد و در شمال نیروی قزاقی که اینک عملاً آلت اجرائی سیاست های بریتانیا شده بود. انتصاب یک مستشار مالی انگلیسی بر مالیه ایران و خروج نیروهای نظامی بریتانیا از

ص: ۴۶۲

۱- Memorandum by Sir Hamilton Grant, London, December ۱۰/۱۹۱۸, FO. ۳۷۱/۳۸۵۸

۲- Cox to Balfour, Tehran, November ۲۷/۱۹۱۸, FO. ۳۷۱/۳۲۶۳

تمام نقاط کشور در موقع مقتضی، دیگر نیت کرزن در عقد قرارداد با ایران بود.

کرزن به کاکس مأموریت داد در درجه نخست این طرح را با مقامات ایران در میان نگذارد. او باید زمینه های لازم را برای انعقاد قرارداد با دولت ایران فراهم می ساخت و تلاش می کرد پیشنهاد های کمیته شرق وزارت خارجه را به دولت ایران اطلاع دهد، اگر هم ایران در قبول این پیشنهادها تعلل می ورزید، کلیه کمک های بریتانیا به این کشور قطع می شد. (۱) کاکس بلافاصله با وثوق، اکبر میرزا صارمالدوله وزیر مالیه و نصرت الدوله فیروز وزیر عدلیه گفتگو کرد. اینان اعتماد خود را به بریتانیا ابراز داشتند. کاکس نوشت به طور مشخص فیروز میرزا و اکبر میرزا کمک های مشخصی به منافع بریتانیا کرده اند همان طور که پدران آنها یعنی فرمانفرما و ظل السلطان در گذشته اقداماتی در جهت منافع انگلستان انجام داده بودند. بدنام ترین فرد این گروه اکبر میرزا بود، وثوق و فیروز میرزا هم در زمره کسانی بودند که از قبل مورد تهدید گروه های افراطی و تندرو و ارگان عملیاتی آن ها یعنی کمیته مجازات واقع شده بودند. گروه یاد شده هراس داشتند تا پیشنهاد کمک مالی انگلستان را مطرح سازند، زیرا با طرح این موضوع در مظان اتهام قرار می گرفتند که رشوه ستانده اند. با این وصف گفته شد اگر این گروه از کمک مالی بریتانیا مطمئن شوند و اگر قراردادی اولیه آماده شود، می توانند در زمینه پیشبرد آن تبلیغات کنند. از بین اینان صارمالدوله پیش تر با کابینه صمصام همکاری کرده بود.

کرزن مثل پاره های از اسلاف خود، پرداخت رشوه به دیوان سالاران و سیاستمداران ایرانی را بهترین راه پیشبرد سیاست خارجی کشورش تلقی میکرد. انگلیسی ها در انحطاط اخلاقی رجال ایرانی و سنت رشوه ستانی آنان بسیار مؤثر بودند. آنها این روش را از همان سالهای آغازین قرن نوزدهم و حین جنگ های روسیه علیه ایران تجربه کردند و بارها آن را به کار گرفتند. شاید نخستین بار انگلیسی ها به میرزا ابوالحسن خان شیرازی خواهر زاده میرزا ابراهیم خان کلانتر برای پیشبرد اهداف خود در ایران رشوه داده باشند. ابوالحسن خان ایلچی که دیپلمات و فرستاده شاه ایران به دربار های روسیه و انگلستان بود؛ پس از بازگشت از مأموریت خود، از کمپانی هند شرقی ماهی یک هزار و پانصد تومان حقوق دریافت میکرد.

ص: ۴۶۳

سفرنامه نویسان و افسران ارتش انگلستان و کارمندان کمپانی هند شرقی، در وفاداری او به امپراتوری انگلستان تردیدی به خود راه نمیدادند؛ همو بود که در مقام وزیر امور خارجه ایران، عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای را به گردن ملت ایران انداخت و این را به تحریک وزرای مختار انگلیس به ویژه سرگور اوزلی و به منظور خدمت به منافع امپراتوری بریتانیا انجام داد.^(۱) این سنت زشت رشوه دادن به اتباع یک کشور خارجی، صریحاً برای دفاع از منافع امپراتوری عنوان میشد و به این شکل انگلیسیها توانستند متحدین استواری در بین برخی خاندان‌ها و رجال ایرانی بیابند. آنان حتی برای احمدشاه قاجار مقرری ماهانه تعیین کردند تا قرارداد ۱۹۱۹ را بپذیرد. سردارظفر ایلخان بختیاری ماهی هزار و پانصد تومان میگرفت و قول داده بود رئیس ایل باقی بماند و از هر جهت به میل انگلیسی‌ها رفتار کند. فرمانفرما هم که رجل بسیار ثروتمند و محتشم ایران بود ماهی شش هزار تومان از انگلیسیها پول میگرفت، این پول تا زمانی داده میشد که او حاکم فارس باقی بماند و از منافع انگلیس حمایت کند. رئیس ایل خمسه یعنی قوام الملک شیرازی هم به همین سیاق از انگلیسیها رشوه میستاند تا برای شان کار کند.^(۲)

سر رابرت سیسیل، در همان ماه نخست سال ۱۹۱۹ در جلسه کمیته شرقی گفته بود به کسانی که ارزش رشوه گرفتن دارند پول پرداخت شود تا قرارداد به تصویب برسد. وینست شیان^(۳) روزنامه نگار امریکایی مقیم ایران میگفت، انگلیسی‌ها بر این باورند که در تهران نیازی به جاسوس ندارند؛ زیرا این کار با پرداخت رشوه که کاری متمدانه تر است، میسر می‌باشد.^(۴) شاید ضداخلاقی ترین اقدام دیپلماسی انگلستان به هنگام تصویب قرارداد ۱۹۱۹ روی داد. در آن زمان سر پرسی کاکس گفته بود برای تصویب قرارداد رشوه پرداخت گردد و این رشوه به مثابه بخشی از وام ایران در نظر گرفته شود.^(۵)

ص: ۴۶۴

۱- در این باره نک: حسین آبادیان: روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس (تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰).

۲- نک: صباحی، صص ۳۱-۳۲.

۳- Vincent Sheean.

۴- Vincent Sheean: *The New Persia*, (New York, ۱۹۲۷), pp. ۲۷-۲۸.

۵- Cox to Curzon, Tehran, May ۸/۱۹۱۹, FO. ۳۷۱/۳۸۶۰.

ترس عمده این بود که مبدا هیأت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح ورسای با دیگر قدرت های اروپایی گفتگو نمایند و اوضاع بدتر از آن چیزی شود که به تصور می آید.^(۱) هم وثوق و هم دو همکاری فکر استخدام مستشار مالی از انگلیس را پذیرفتند، حال آن که همین وثوق در اواخر جنگ، خود کنترل انگلیس و روسیه بر مالیه ایران را که طبق قراردادی توسط سپهسالار اعظم منعقد شده بود، رد نموده بود. به واقع در آن شرایط وثوق از نظر سیاسی مرتکب خبط بزرگی شد: وی ظاهراً راهی جز این در پیش پای خود نمی دید، به نظر او ایران یا باید زیر نفوذ کمونیسم می رفت و یا اینکه هر چه بیش تر خود را به انگلستان نزدیک تر می ساخت؛ بیم او از کمونیسم ریشه در تبلیغات رعب آور انگلیسی ها داشت و وثوق هم البته آن را با منظومه فکری خود سازگار می یافت. در این شرایط که هیچ کورسویی برای نجات ایران دیده نمی شد، شقّ سومی هم وجود داشت: ایران برای همیشه زیر بار مشکلات داخلی و خارجی از نقشه جغرافیا حذف می شد. با سوءاستفاده از بحران ایران بود که بریتانیا مصمم شد به توصیه کاکس طرح خود را در اختیار دولت ایران قرار دهد، بحران هایی که به طور آشکار دست عوامل داخلی و خارجی انگلیس قابل مشاهده بود.

اما مهم این نبود که رئیس الوزرای ایران یعنی وثوق، با روند گفتگو برای انعقاد یک قرارداد موافق بود، مهم این بود که همزمان گروهی از ایرانیان در پاریس در تلاش برای راهیابی به کنفرانس صلح پاریس بودند، بنابر این معلوم نبود افق سیاسی آینده ایران چگونه است، آیا در ایران خط مشی سیاسی واحدی در پیش گرفته خواهد شد یا خیر؟ کرزن درصدد برآمد تا با این هیأت نمایندگی وارد گفتگو شود، او با بالفور مشورت می کرد که چگونه می توان این هیأت را متقاعد ساخت تا از شرکت در کنفرانس صلح پاریس صرف نظر کنند و به لندن روند تا با مقامات بریتانیایی ملاقات نمایند و به تفاهم رسند.^(۲) در عین حال مشکلی مهم تر در کابینه انگلستان و حکومت هند به وجود آمد. حکومت هند اساساً در مورد ضرورت اصلاحات مالی زیر نظر مستشاران انگلیسی تردیدی به خود راه نمی داد، اما مسئله

ص: ۴۶۵

۱- ۳۷۱ / ۳۸۵۸، FO. ۱۳/۱۹۱۹، Cox to Curzon, Tehran, January

۲- ۲۳/۱۹۱۹، Ibid., Curzon to Cox, London, January

این بود که طرح کاکس باعث می شد سراسر ایران زیر سیطره نفوذ مقامات انگلیس رود، امری که واکنش های تندی را در ایران آن روز باعث می شد. طبق طرح کاکس، مالیه، وزارت داخله، وزارت فوائد عامه، وزارت معارف و خلاصه تمام دولت باید دارای مستشار مالی می شد، از این بالاتر کلیه ایالات و ولایات هم باید مستشار مالی انگلیسی می داشتند، این حجم از کنترل مالی ایران نه ضرورت داشت، نه مقرون به صرفه بود و نه می توانست رضایت طیفهای گوناگون سیاسی کشور را در پی داشته باشد. دیگر اینکه طبق طرح کاکس، فرمانده انگلیسی قوای متحدالشکل ایرانی، باید اختیار تام و تمامی می داشت که باز هم در تحلیل نهایی مغایر منافع بریتانیا بود. حکومت هند با طرح یادشده به این دلیل مخالف بود که نمی توانست ضمانتی برای تداوم منافع بریتانیا در ایران باشد. مقامات هند گفتند به محض اینکه وثوق پلیس جنوب را به رسمیت شناخت، سقوط او را در دوره نخست ریاست وزرایی اش رقم زد، همین موضوع باعث شد کابینه های بعدی شناسایی این نیرو را نپذیرند و این امر مشکلات فراوانی برای انگلستان فراهم آورد. از نظر حکومت هند این که وثوق قرارداد را بپذیرد مهم نیست، مهم این است که مواد قرارداد باید به گونه ای باشد که هر کس جز وثوق هم آن را تأیید کند. مقامات مزبور بر این باور بودند که بعید است طرح کاکس واجد چنین خصوصیتی باشد. آنان می خواستند این طرح تا حدی تعدیل شود تا بتواند جلو موج فزاینده ضدانگلیسی را در ایران بگیرد. گروه مخالفان کرزن و کاکس، به جای استفاده از تعداد کثیری مستشار از وجود یک مستشار حمایت می کردند، فردی که بتواند در مواقع ضروری به ادارات و وزارتخانه های مختلف سرکشی کند. در مورد تشکیل ارتش متحدالشکل هم بر این باور بودند که فرماندهی چنین ارتشی باید به دست خود ایرانیان باشد، ایرانیانی که مدافع منافع بریتانیا هستند و انگلستان باید از پذیرش چنین مسئولیت مهمی خودداری ورزد. به نظر حکومت هند این تنها راه کمک به ایران است به گونه ای که بتواند منافع خود را هم حفظ نماید.

دلیل امر کاملاً واضح بود، مقامات حکومت هند نه برای مصالح ایران و دل بستگی به استقلال کشور این پیشنهاد را ارائه می دادند، بلکه دلیل موضوع، امری اقتصادی به شمار می آمد. به واقع در اواخر سال ۱۹۱۸ یکی از کارشناسان وزارت خزانة داری به نام جی.

ام. کینز (۱) از طراحان نحوه کاستن از هزینه های جاری بریتانیا، به کمیته شرق که کرزن در رأس آن قرار داشت اطلاع داد اعتباری که در آغاز جنگ برای مصرف در ایران به تصویب پارلمان رسیده است در مارس ۱۹۱۹ پایان می یابد و برای اینکه خزانه داری باز هم بتواند وجهی پرداخت کند باید پارلمان آن را تصویب نماید. کینز هزینه های مصرف شده در ایران را سرسام آور دانست و توصیه کرد باید در آتیه برای کاهش این هزینه ها سیاست اقتصادی مناسبی وضع شود؛ به ویژه این که هزینه های صورت گرفته هیچ تناسبی با نتایج به دست آمده ندارد. (۲) به نظر کینز این مصارف عمدتاً صرف مأموریت های نظامی می شد. به عبارت بهتر بریتانیا برای حضور نظامی خود در ایران مبالغی کلان خرج می کرد و نتایجی که با این مصارف تطابق داشته باشد، به دست نمی آمد. خزانه داری بر این اعتقاد بود که بریتانیا باید نیروهای نظامی خود را از ایران به ویژه بخش شمالی آن خارج سازد، به جز حوزه های نفتی، در نقاط دیگر مسئولیتی نپذیرد و خلاصه اینکه ایران را با بحران های خود تنها گذارد، بحران هایی که محصول مستقیم سیاست انگلیس در ایران بود. کرزن و کاکس با این طرح مخالف بودند. آنان می گفتند نباید این تنها نیروی مورد اعتماد را از ایران خارج کرد، زیرا این نیرو می تواند در برابر هرج و مرج داخلی و نفوذ بلشویسم عرض اندام کند.

کرزن روز سی ام دسامبر در جلسه کمیته شرق، این سیاست و تمایل اداره هند به اجرای آن را غیراخلاقی، ضعیف و فاجعه آمیز دانست. (۳) از نظر کرزن این سیاست باعث می شود دستاوردهای بریتانیا در جنگ نابود شود، موقعیت سنتی بریتانیا در ایران از دست برود و این کشور در برابر خطر بلشویسم رها گردد. به این شکل کرزن راه خود را ادامه داد. او بر این باور بود که باید یک جدول زمانی برای خروج نیروهای بریتانیا از ایران در نظر گرفت و طبق آن جدول، حداقل عقب نشینی نیروهای نظامی را به تعویق افکند. مونتگگ با طرح کرزن موافق نبود، او بر این باور بود که نباید حکومت هند را متعهد ساخت تا نیمی از هزینه های جنگی بریتانیا در ایران را پرداخت کند. اما کرزن به اقدامات خود ادامه می داد.

ص: ۴۶۷

۱- J. M. Keynes

۲- Memorandum by J. M. Keynes, London, December ۳۱/۱۹۱۸, FO. ۳۷۱/۳۸۶۳

۳- Immoral, Feeble and disastrous; quoted in: Curzon the Last Phase, p. ۱۳۲

کرزن بر موضع خود پای فشرد، به ویژه اینکه موقعیت بهتری هم پیدا کرد، در کنفرانس صلح پاریس از مطرح شدن دعوی کشورهای غیرمتخاصم در جنگ جلوگیری کردند و این امر به نفع سیاست کرزن تمام شد، این موضوع باعث شد رعد مقاله ای شدیدالحن علیه امریکا و بیانیه چهارده ماده ای ویلسون منتشر کند و سیاست امریکا را در قبال ملل ضعیف چیزی جز عوام فریبی نداند. از نظر سیدضیاء دیگر برای ایران راهی باقی نمانده بود جز اینکه بتواند در چارچوب یک قرارداد همکاری با انگلستان منافع و استقلال خود را تضمین کند، زیرا معلوم شده است هیچ قدرتی از ایران حمایت نخواهد کرد. در ضمن قرائن و شواهدی وجود داشت که شاه از طرح این قرارداد حمایت خواهد کرد. ماجرا از این قرار بود که شاه در فوریه سال ۱۹۱۹ ابراز تمایل کرد به اروپا رود، کاکس تلاش نمود او را منصرف سازد اما بی فایده بود. شاه به ناگاه اعلام کرد تمایل دارد از اصلاحاتی چند به هزینه انگلیس حمایت کند. او گفت ابتدا باید به سفر اروپا رود، در غیاب او دولت زمینه های لازم را برای جلب موافقت عمومی با قرارداد مبذول خواهد داشت و خود او هم در اروپا از طرح حمایت خواهد کرد.^(۱)

کرزن با سفر شاه به اروپا مخالفت کرد. او بر این باور بود که احتمال پشیمان شدن شاه وجود دارد بنابراین تا در کشور اقامت دارد باید قرارداد را امضا کند. از سویی دولت ایران توصیه کرد انگلستان با نمایندگان اعزامی ایران برای شرکت در کنفرانس صلح پاریس به تفاهم برسد، اما بخشی از تقاضاهای هیأت از نظر اجرایی غیرممکن بود. هیأت ایرانی خواسته بود اولاً متفقین استقلال و تمامیت ارضی کشورشان را تضمین کند که این تقاضا بسیار معقول بود. ثانیاً زیان های ناشی از جنگ از سوی عثمانی و روسیه ترمیم گردد، ثالثاً انگلستان با تجدید نظر در تعرفه های گمرکی موافقت نماید و رابعاً سرزمین های از دست رفته ایران در جنگ های ایران و روس باز پس گرفته شوند. انگلستان در مورد موارد دوم و سوم حرفی نداشت، اما در مورد بند اول به شدت با دعوت دیگران به تضمین استقلال ایران مخالفت کرد. در مورد بند چهارم هم ابراز تمایلی به اظهار نظر به عمل نیامد، انگلستان می ترسید با اعلام نظر خود در این زمینه راه

ص: ۴۶۸

را برای ورود ایران به کنفرانس صلح هموار سازد.^(۱) در واقع شواهدی به دست آمده بود که نشان می داد نظرات دولت انگلیس که به دولت ایران ارائه می شود، به نحوی به اطلاع هیأت ایرانی در کنفرانس صلح رسانیده می شود حال آنکه شخص وثوق مخالف این هیأت بود؛ به واقع وزرایی از درون کابینه اطلاعات لازم را در اختیار هیأت مزبور قرار می دادند؛ نیز گروهی در سفارت بریتانیا در مخالفت با سیاست رسمی دولت متبوع خود و همسو با حکومت هند انگلیس بر تنش ها دامن می زدند.

درست در این شرایط بود که احمدشاه برای خروج از ایران از کرزن «اجازه» می گرفت و وزیر امور خارجه بریتانیا هم تعمداً در دادن پاسخ تعلل می ورزید.^(۲) اما کاکس گزارش داد شاه با منویات انگلیسی ها به شدت موافقت می کند و لازم است تا نوعی حسن نیت به او نشان داده شود، در اینجا کرزن تصمیم گرفت از مخالفت با سفر شاه به اروپا دست بردارد مشروط به اینکه قول دهد از تماس با کسانی که او عنصر نامطلوب می نامید خودداری ورزد. نیز شاه باید قول دهد تا وقتی مذاکرات صلح در پاریس جریان دارد به آن شهر نرود. از او خواستند قبل از ترک کشور به رئیس الوزرا اختیار تام دهد تا قرارداد را امضا کند، از این بالا-تر احمدشاه باید قول می داد تا قبل از رسیدن به توافقی قابل قبول در مورد قرارداد، کشور را ترک نکند.^(۳) بدیهی است شاه به زشت ترین وجه با این تقاضاهای تحقیرآمیز موافقت کرد.

در آوریل سال ۱۹۱۹ خبر رسید دولت ایران با انعقاد قرارداد موافق است و گفته است وقتی قرارداد به امضا رسید به مشاورالممالک انصاری وزیر امور خارجه و رئیس هیأت اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس، اطلاع داده خواهد شد که مأموریت او خاتمه یافته است و به این شکل او را در برابر عمل انجام شده قرار خواهند داد. دیری نپائید که قراردادی که مشهور به قرارداد وثوق الدوله یا قرارداد ۱۹۱۹ شد به امضای وزیرمختار بریتانیا و دولت ایران رسید. طبق ماده یکم این قرارداد دولت انگلستان، تعهدات سابق خود را در مورد احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران تکرار کرد. طبق ماده دوم دولت انگلستان به خرج ایران مستشار به

ص: ۴۶۹

۱- Corzun to Cox, London, March ۵/۱۹۱۹, FO. ۳۷۱/۳۸۵۹

۲- Same to Same, London, March ۱۷/۱۹۱۹, Ibid

۳- Same to Same, March ۲۸/۱۹۱۹, Ibid

کشور اعزام می کرد، طبق بند سوم دولت ایران به خرج خود صاحب منصبان و ذخایر و مهمات انگلستان را برای تشکیل ارتش متحدالشکل مورد استفاده قرار می داد. باید کمیسونی از دو طرف تشکیل می شد تا تعداد این صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مورد نیاز را اعلام می داشت. طبق بند چهارم دولت انگلستان قرضه لازم برای اصلاحات لازم در بندهای دوم و سوم را در اختیار دولت ایران قرار می داد. بابت بازپرداخت این قرضه باید تضمین های لازم از محل عایدات گمرک های کشور و یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران است داده می شد. واضح است منظور از عایداتی که در اختیار دولت ایران است، نفت نبود؛ زیرا اساساً تصمیم گیری در مورد نفت با طرف ایرانی نبود و انگلیسی ها به میل خود هر گونه می خواستند در آن دخل و تصرف می کردند. تا زمانی که مذاکره در این زمینه ادامه داشت، دولت انگلیس برای انجام اصلاحات مذکور، جوهی به طور مساعده در اختیار ایران می گذاشت.

طبق ماده پنجم دولتین انگلیس و ایران در مورد راه اندازی خطوط آهن موافقت کردند. انگلیسی ها این موضوع را برای توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در کشور عنوان می نمودند. ماده ششم به این موضوع اشاره می کرد که دولت بریتانیا به طور اصولی و تا آنجایی که به او مربوط است، پیمان های موجود بین دو کشور را مورد تجدیدنظر قرار دهد و آنان را با مقتضیات زمان حال بررسی نماید. این تجدیدنظر باید در کوتاه ترین مدتی که هر دو دولت روی آن توافق می کردند انجام می شد. بر اساس ماده هفتم دولتین باید کمیته ای را برای تعیین تعرفه جدید گمرکی معین می کردند، ماده هشتم مقرر می داشت بریتانیا حمایت کامل خود را از دولت ایران برای عضویت در جامعه ملل به کار بندد. (۱) غیر از این پیش نویس، دولت ایران قرارداد محرمانه ای را با بریتانیا امضا کرد. طبق این قرارداد طرفین موافقت کردند هیچ گونه دعوائی را علیه هم در مورد خسارات ناشی از جنگ مطرح نکنند. در برابر، دولت بریتانیا متعهد شد از دعاوی ایران برای دریافت خسارات مادی ناشی از جنگ در نتیجه عملیات دول متخاصم حمایت کند. به عبارتی انگلیس خود چیزی بابت خسارت نمی پرداخت ولی از ادعای خسارت ایران و بازپرداخت آن توسط روسیه و

ص: ۴۷۰

عثمانی، یعنی دو کشوری که دیگر عملاً دولت های سابق آنها وجود نداشت؛ پشتیبانی می کرد! دولت ایران تقاضا داشت نسبت به تصحیح خطوط مرزی کشور در مناطقی خاص، اقدامات مقتضی صورت گیرد. بریتانیا قول داد تقاضاهای ایران را در این زمینه دریافت کند و آنها را مورد بررسی قرار دهد، بدیهی است در این زمینه هم هیچ قول قطعی داده نشد، زیرا تعیین خطوط دقیق مرزی به زیان انگلستان بود؛ به ویژه در مناطق شرقی کشور. نیز مقرر گردید بریتانیا در هر مورد ویژه بر اساس عدالت و مقتضیات، دولت ایران را در رسیدن به اهدافش یاری کند. (۱)

بدون تردید بدترین مواد قرارداد همین دو بند بودند: اولاً این بریتانیا بود که جنگی ناخواسته را همراه با روسیه به ایران تحمیل نمود، روسیه با انقلاب اکتبر از مداخله در امور ایران بر کنار شد و زمام امور کشور به دست انگلستان افتاد. عدم طرح دعاوی ایران در مورد خسارات ناشی از جنگ یک خیانت ملی به حساب می آمد که در برابر آن عملاً هیچ چیزی جز وعده و وعید توخالی انگلستان نصیبش نمی شد. جنگ فقط باعث اشغال کشور نشد، بلکه به دنبال آن غارت منابع اقتصادی کشور، اراضی کشاورزی و گرسنگی را به ارمغان آورد که میلیون ها انسان را به دیار عدم رهسپار کرد. به عبارت بهتر رسیدگی به مسئله خسارات ایران در جنگ می توانست باعث طرح بحث جنایات جنگی انگلستان و دول اشغال گر دیگر شود. دیگر اینکه مسئله خطوط مرزی ایران باید به نحوی از انحاحل می شد تا کانون های بحران خیز کشور از بین برود. اما در این مورد هم زمام امور در ازای وعده ای به انگلیسی ها سپرده شد بدون اینکه تضمین عملی برای حل بلند مدت آن اتخاذ شود. اساساً بریتانیا اجازه نمی داد به این موضوع مهم و استراتژیک رسیدگی شود، زیرا این انگلیسی ها بودند که خطوط مرزی را تعیین نموده و همیشه هم کانون بحرانی را در مرزهای کشور افروخته نگه می داشتند. موضوع مهم این بود که تصمیمات یادشده همه در شرایطی گرفته شد که نمایندگان مردم بر آن نظارتی نداشتند؛ یعنی مجلس وجود نداشت. بنابر این از نظر حقوقی هم این قول و قرارها فاقد ارزش بودند. تلاش برای جلوگیری از تشکیل مجلس که خیانتی عظیم به شمار می آمد در کارنامه گروه افراطی این دوره ثبت است، آنان هرگز نگذاشتند آرامش در کشور

ص: ۴۷۱

برقرار شود و اوضاع به روال عادی برگردد، تبعات چنین اعمال خیانت باری اینک خود را نشان می داد.

کافی است توجه کنیم که در طول حدود پنج سال از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ شانزده کابینه در ایران ظهور کردند و هر کدام بعد از مدتی ساقط شدند. ظهور و سقوط پی در پی کابینه ها عمدتاً ناشی از بحران سازی طیف افراطی سیاستمداران این زمان بود که یک سر آن را وزرا و نمایندگان بی کفایت و سوی دیگر آن را جوخه های ترور تشکیل می دادند. نکته این است که کاکس برای حل بحران و برای اینکه خود را مدافع منافع ایران نشان دهد، تدبیری بی اساس اندیشید. او پیشنهاد کرد بخشی از سرزمین های قفقاز یا آسیای میانه و یا نواحی مرزی ایران و عثمانی به ایران داده شود. وی بر این باور بود که الحاق این سرزمین ها به ایران در عین اینکه منافاتی با مسئله حق تعیین سرنوشت ندارد، می تواند بخشی از خساراتی را که روسیه و عثمانی به ایران وارد کرده بودند جبران نماید.^(۱) بدیهی است آنان به این سؤال پاسخ ندادند که اگر قرار است دعاوی کهنه مطرح گردد چرا نباید از افغانستان شروع کرد، چرا نباید حق حاکمیت مجدد ایران را بر هرات مورد بحث قرار داد و چرا نباید از انگلستان خواست دست از تحریکات خود در بحرین بردارد؟ انگلیسی ها این گونه وانمود می کردند که خسارات جنگ فقط ناشی از عملیات روس و عثمانی در ایران بوده است، آنان هرگز به مداخلات نامشروع خود اشاره ای نکردند، آنان نگفتند که بخش عظیمی از قتل و غارت مردم به دلیل مداخلات بریتانیا در امور ایران بوده است، گرسنگی و مرگ و میر یکی از مهم ترین آفات دخالت قدرت های بزرگ و از جمله انگلستان در مقدرات امور ایران بود. به عبارت بهتر آنان در لفافه ای عوام فریبانه همه چیز را به مداخلات روس و عثمانی تقلیل دادند و نگفتند که انگلیس در مداخلات روس ها تا چه اندازه ذی مدخل بوده است، مگر روسیه کلیه عملیات خود را در ایران بعد از مشروطه با انگلستان هماهنگ نمی کرد و مگر قراردادهای اسارت بار ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ بدون مشارکت انگلیس انجام شده بود؟ مگر خود ادوارد گری نگفته بود حمله روس ها به ایران در واپسین روزهای عمر مجلس دوم با هماهنگی بریتانیا صورت گرفته است و مگر تشکیل پلیس جنوب و حمایت بدون چون

ص: ۴۷۲

و چرای انگلستان از افرادی مثل خزعل، مصداق مداخله در امور کشورهای دیگر نبود؟ به هر حال کسی نبود این سئوالات را مطرح سازد و اگر هم بود به نحوی از انحا به جای دیگری از کانون های قدرت بریتانیا وصل بود.

کرزن به طور اصولی با قراردادی که کاکس با دولت ایران بسته بود، مخالفت نکرد، اما طبق ماده دوم قرارداد دولت بریتانیا هر تعداد مستشار که لازم می دانست می توانست به ایران بفرستد. کرزن در درجه نخست خواست تعداد مستشاران مشخص شود و دوم این که تذکر داده شود این مستشاران به ویژه مستشاران مالی در خدمت دولت بریتانیا خواهند بود و نه دولت ایران. کرزن نوشت با پرداخت پول به دولت ایران مخالف نیست، اما باید این پول جزئی از طرح اصلی قرارداد باشد. از این بالاتر کرزن به فکر حفظ منافع کشور خود بود، به همین دلیل نمی خواست خود را درگیر موضوعاتی مثل تعهد به حمایت از دودمان قاجار کند. لازم به یادآوری است، احمدشاه در ازای موافقت با قرارداد ۱۹۱۹ از انگلستان خواست ادامه سلطنت دودمان قاجار را بر ایران تضمین کند، یعنی شاه ایران به جای تأکید بر مردم ایران به منظور دوام سلطنت دودمان خود، به قدرتی خارجی روی آورد. طنز تاریخ این بود که در دوره فتحعلی شاه و به هنگام عقد عهدنامه ترکمانچای، اجداد احمدشاه همین تقاضا را از روسیه کرده بودند. بحث حمایت روس ها از سلطنت قاجار در نسل عباس میرزا یکی از مواد عهدنامه ترکمانچای بود؛ اینک احمدشاه می خواست با انعقاد قراردادی دیگر این بار از انگلیس ضمانت دوام سلطنت خود و خاندانش را مطالبه نماید.

کرزن این سیاستمدار زیرک، می دانست قرارو مدارهای محرمانه در ایران، یا زود علنی می شوند و یا اینکه به هر حال با مخالفت روبرو می شوند. باید توجه داشت اصل قرارداد ۱۹۱۹ اعتبار قانونی نداشت، زیرا در غیاب مجلس منعقد شده بود. کرزن صریحاً خاطر نشان ساخت دولت انگلیس خود را متعهد به حفظ همیشگی دودمان قاجار نمی داند و یا با پرداخت مادام العمر پول به شاه موافق نیست. نیز اگر قرار است پانصد هزار تومان مبلغ پیشنهادی، به طرف ایرانی پرداخت شود، باید آن را پیش پرداخت وام مورد نظر محسوب کرد.^(۱) کاکس هوشمندانه پاسخ داد بهتر است این پانصد هزار تومان

ص: ۴۷۳

جزو وام به حساب نیاید زیرا در آن صورت جزو محاسبات دولتی بریتانیا منظور خواهد شد و طرفهای ایرانی که پول دریافت کرده اند دچار دردسر خواهند گردید.^(۱) وی پیشنهاد کرد مثلاً از شرکت نفت انگلیس و ایران خواسته شود مبلغی پول برای اجرای این قرارداد در اختیار دولت ایران قرار دهد، کرزن با این پیشنهاد مخالفت کرد زیرا نمی خواست شرکت مزبور را درگیر این موضوع کند، مهم تر این که لانسلوت اولیفانت^(۲) تذکر داد بعید است خزانه داری با پرداخت این پول موافقت نماید.^(۳)

وزارت خارجه توضیح داد پرداخت پانصد هزار تومان به ایران دردسر ایجاد خواهد کرد، زیرا اگر قرار باشد طبق قرارداد، وزارت مالیه ایران تجدید سازمان یابد، آنگاه کسانی که بعد خواهند آمد می پرسند این پانصد هزار تومان کجا رفته است و کل نقشه نقش بر آب خواهد شد.^(۴) کاکس با این نظر موافق نبود و پیشنهاد کرد مبلغ یادشده به عنوان مساعده به دولت ایران پرداخت گردد. بالاخره هم بخشی از این پول را برای ساکت کردن مخالفان در اختیار دولت و ثوق قرار دادند. اما انگلیسی ها بعد از امضای قرارداد و بعد از اینکه این قرارداد ناکام ماند، این گونه تبلیغ کردند که گروه سه نفره مبالغی رشوه دریافت داشته اند تا آن را امضا کنند؛ اما واقعیت چیز دیگری است. سخن در این نیست که گروه مزبور پولی دریافت نکرد، سخن این است که این پول به واقع بخشی از قسط اول وامی بود که باید به ایران داده می شد. انگلیسی ها بعد از اینکه قرارداد به هم خورد، برای بدنام ساختن طرف ایرانی خود به این پول اطلاق رشوه کردند، هیچ کس هم نتوانست اثبات کند شخص و ثوق برای انعقاد این قرارداد رشوه ای ستانده است. دیگر اینکه سخن طرف ایرانی این بود که گروهی با انگیزه های شخصی نام عملیات خود را اقدامات میهن پرستانه گذاشته اند. بسیاری از اینان به واقع در صدد به دست آوردن پول هستند. دولت ایران مطلع است که به محض آفتابی شدن قرارداد، این گروه ساکت نخواهند نشست و سر و صدا خواهند کرد، برای ساکت تر کردن آنان دو راه حل وجود دارد: سرکوب و

ص: ۴۷۴

۱- Cox to Curzon, Tehran, April ۱۹/۱۹۱۹, Ibid

۲- Lancelot Oliphant

۳- Minute by Oliphant, Ibid

۴- Curzon to Cox, London, April ۲۳/۱۹۱۹, Ibid

تطمیع. از نظر دولت ایران بهتر است بریتانیا پولی در اختیار دولت ایران قرار دهد تا این مخالفین را از بی درد سرترین راه ساکت کند؛ بدون تردید پولی که در ابتدا انگلیسی ها به دولت ایران دادند به این منظور پرداخت کرده بودند.

و ثوق الدوله اقدام خود در عقد قرارداد ۱۹۱۹ را نه تنها خیانت نمیدانست بلکه آن را خدمتی به کشور عنوان میکرد. او میگفت یگانه هدفش حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بوده است. و ثوق سالها بعد گفت از سال ۱۲۹۵ یعنی دومین سال جنگ اول جهانی، به این نتیجه رسیده بود کشور ورشکسته است و راه نجاتی جز همکاری نزدیک با بریتانیا وجود ندارد. او میگفت درآمدهای کشور صرف پرداخت بدهیهای شاهان قاجار میشد، منبع درآمدی جز عواید حاصل از گمرک ها وجود نداشت و او باید به نحوی از انجا مشکل خزانه تهی را حل و فصل میکرد. در آن سال او رئیس الوزرای کشور بود. بار دوم که به سال ۱۲۹۷ رئیس الوزرا شد، وضعیت آینده جنگ معلوم بود؛ معلوم بود انگلستان کشور پیروز میدان است و باید به نحوی از انجا با آن کنار میآمد. (۱) نکته دیگر اینکه برخلاف مشهورات، قرارداد ۱۹۱۹ هرگز مخفی نبود، این قرارداد درست قبل، حین و بعد از انعقاد برای دست اندرکاران کشور شناخته شده بود، بنابراین این گونه نبود که طرحی مخفی تهیه شده باشد و بعد از لو رفتن آن نقشه ها همه نقش بر آب شده باشد. واکنش ها علیه قرارداد چه در ایران و چه خارج کشور، آن هم چند روزی بعد از انعقاد قرارداد، خود بهترین گواه بر این است که چیزی برای مخفی نگاه داشتن وجود نداشته است.

۵. جنبش علیه قرارداد

معمولاً تصور میشود مخالفت با قرارداد و ثوق الدوله از ایران شکل گرفت، واقعیت امر خلاف این است؛ نخستین زمزمه های مخالفت با قرارداد از خود انگلستان شروع شد و دامنه آن به ایران و امریکا و فرانسه هم کشیده شد. هر کس به دلیل خاص خود با این قرارداد مخالف بود، امریکاییها از بسط تسلط انحصاری بریتانیا بر اقتصاد ایران شکوه داشتند، فرانسوی ها هم منافع اقتصادی خود را مد نظر

ص: ۴۷۵

قرار میدادند، اما مهم ترین مخالف قرارداد ۱۹۱۹ در انگستان نایب السلطنه هندوستان لرد چلمسفورد بود.

لرد چلمسفورد کیست؟ ویسکونت چلمسفورد در دوازدهم اوت ۱۸۶۸ در لندن به دنیا آمد. او فرزند بزرگ فردریک اگوست تسیگر دومین لرد چلمسفورد بود که غیر از او چهار فرزند دیگر هم داشت. مادر او آدریا فینی (۱) نام داشت که دختر بزرگ سرلشکر جان هیث (۲) یکی از افسران ارتش بریتانیا در بمبئی بود. فردریک جان تحصیلات خود را در آکسفورد به پایان رسانید، به سال ۱۹۱۴ بعد از اینکه یک دوره مشاغل مختلف را تصدی نموده و مدتی هم در استرالیا به کار اشتغال داشت، به هندوستان رفت. دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۶ نایب السلطنه هند شد، در این زمان او فقط چهل و هفت سال داشت. بعد از پنج سال نیابت سلطنت امپراتوری بریتانیا در هندوستان، به سال ۱۹۲۱ به لندن بازگشت و در دانشگاه به تدریس پرداخت. سه سال بعد، هنگامی که رمزی مک دونالد رهبر حزب کارگر برای مدتی کوتاه سمت نخست وزیری را به دست گرفته بود، لرد اول دریاداری شد. چلمسفورد پنج سال بعد یعنی به سال ۱۹۲۹ بار دیگر به مشاغل دانشگاهی خود بازگشت. در همه منابع انگلیسی ذکر شده که چلمسفورد درست نقطه مقابل لرد کرزن بود. (۳)

چلمسفورد نایب السلطنه هندوستان با مونتآگ وزیر امور هندوستان همسو بود. آنها به سال ۱۹۱۸ درباره وضعیت هند گزارشی تهیه کرده بودند که به گزارش مونتآگ - چلمسفورد شهره شد. طبق این گزارش بریتانیا باید اصلاحاتی را در قانون اساسی هندوستان صورت میداد. هدف این اصلاحات اعطای خود مختاری به مردم هندوستان بود که هدف اصلی سیاست این دو تن به شمار میآمد. آنان توصیه های خود را در قانون اساسی ای که بریتانیاییها برای هندیها تدوین کرده بودند گنجانیدند و به این شکل زمینه را برای انتخاب اکثریت پارلمانی در کلیه مجالس قانونگذاری هند فراهم ساختند. با این وصف مالیه و پلیس هند همچنان در اختیار بریتانیا قرار می گرفت.

ص: ۴۷۶

۱- Adria Fanny

۲- Major General John Heath

۳- The Dictionary of National Biography, ۱۹۳۱-۱۹۴۰, (Oxford University Press, ۱۹۴۹), pp.

۸۵۱-۸۵۵.

به هر حال چلمسفورد بر این باور بود که کاکس در زمینه سازی انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بیش از اندازه تندروی کرده است و حامیان اصلی قرارداد یعنی وثوق الدوله رئیس الوزرا، نصرت الدوله فیروز و اکبر میرزا صارم الدوله با این طرح بیش از اندازه لازم وابسته به انگلستان شناخته شده اند؛ او یادآوری کرد که این تیم سه نفره از اعتماد مردمی بی بهره اند. (۱) با اینکه گفته میشد فیروز بابت قرارداد از انگلیسی ها رشوه ستانده است، اما کاکس در نامه‌های به کرزن خاطر نشان ساخت، گرچه میتوان به وی اعتماد کرد، اما به واسطه سلیقه شخصی و «تمایل شدیدش» به فرانسوی ها پیش از اینکه وی به فرانسه رود، چند روزی در لندن نگاهش دارند تا تحت تأثیر تحریکات فرانسوی ها واقع نشود. (۲)

از آن سوی قرارداد ۱۹۱۹ برای دولت دمکرات ویلسون تبعات ناگواری به دنبال داشت. او تلاش میکرد تا اکثریت سنای آمریکا را که از جمهوری خواهان تشکیل شده بود، وادارد تا آمریکا به جامعه ملل ملحق شود؛ اما درست در چنین لحظاتی انگلستان با قرارداد ۱۹۱۹ نشان داد میخواهد بر ایران تسلط یابد. جمهوری خواهان این قرارداد را نمونه‌های گویا از عوامفریبی انگلستان و فرانسه دانستند. سناتورهای امریکایی در سخنرانی های خود این قرارداد را به مثابه تحت الحمایگی ایران تلقی کردند و سخنان آتشینی علیه این مناسبات به زبان آوردند. (۳) سناتور ایالت ماساچوست هنری کابوت لاج (۴) که رهبری فراکسیون ضد جامعه ملل را بر عهده داشت، کاری کرد تا این قرارداد در اسناد کنگره چاپ شود و نمایندگان کنگره این سند «خیانت بریتانیا» را بررسی نمایند. سناتور ایالت آیداهو، ویلیام برا (۵) گفت قرارداد ۱۹۱۹ نشان میدهد انگلستان، ایران را ضمیمه خود کرده است و اگر آمریکا به جامعه ملل بپیوندد، باید روزی که ایران در صدد به دست آوردن آزادی خود از انگلیس برمیآید، علیه ایران وارد جنگ شود. (۶)

ص: ۴۷۷

۱- Viceroy's Dispatch, Delhi, January ۲۸/۱۹۱۹, FO. No. ۳۷۱/۳۸۶۰

۲- Cox to Curzon, Tehran, August ۲۸/۱۹۱۹, FO. No. ۳۷۱/۳۸۶۳

۳- Abraham Yesselson: United States-Persian Diplomatic Relations ۱۸۸۳-۱۹۲۱, (USA, ۱۹۵۶), p. ۱۵۸

۴- Henry Cabot Lodge

۵- William E. Borah

۶- Ibid, p. ۱۵۹

در حالی که کاکس و کرزن سرگرم رد و بدل کردن نامه ها و تلگراف های محرمانه بودند، حکومت هند از اینکه نظرات مقامات آن حکومت، مورد توجه قرار نگرفته ابراز تأسف کرد. به واقع نخستین حملات علیه قرارداد از سوی حکومت هند انگلیس و مقامات آن کشور روی داد. طرف های ایرانی امضا کننده قرارداد گفته بودند انگلستان باید تضمین دهد اگر قرارداد با مخالفت عمومی مواجه گردید و اجرا نشد، به آنان پناهندگی سیاسی اعطا شود. مقامات حکومت هند، وزارت خزانه داری، ستاد کل ارتش انگلستان، نایب السلطنه و در یک کلام مخالفین حقیقی و حقوقی قرارداد تضمین خواستن مقامات ایران در صورت ناکام ماندن قرارداد را دلیلی بر سست بودن بنیان آن دانستند، آنها می گفتند نباید به این گروه امید بست. از سویی حکومت هند نگران این موضوع بود که طرح کاکس مانع از عقب نشینی به موقع نیروهای بریتانیایی مقیم ایران شود. نیروهایی که بودجه هنگفتی بر اقتصاد بعد از جنگ بریتانیا تحمیل می کردند. لرد چلمسفورد نایب السلطنه هند توضیح داد اگر این طرح اجرا شود احتمال استفاده از نیروهای مستقر در هند برای بسط تسلط انگلستان بر ایران و تضمین اجرای قرارداد، افزایش می یابد، اما اولاً احساسات ضدانگلیسی در بین مسلمانان هند و مصر رو به افزایش است، ثانیاً وضع افغانستان بی ثبات شده است؛ به همین دلیل زمان حاضر زمانی بس خطرناک برای تجربه چنین امر خطیری است. (۱) نکته جالب این است که درگیری لفظی بر سر مسئله ایران و قرارداد ۱۹۱۹، همه و همه از سوی کسانی بود که یا اینک در هند مسئولیت داشتند، مثل چلمسفورد و مونتآگ؛ و یا پیش تر در این حکومت برای کشور خود خدمت کرده بودند، مثل کاکس و کرزن.

خزانه داری در مه آن سال پذیرفت حداکثر همان کمک هزینه ای را که دولت انگلیس به ایران می پرداخت تا مدت کوتاه دیگری ادامه دهد. کرزن توانسته بود به هر نحو شده موافقت مونتآگ را هم به دست آورد، اما آیا موفق می شد خزانه داری را هم متقاعد سازد تا بدون قید و شرط از قرارداد دفاع کند؟ در کنفرانس بین وزارتی (۲)

ص: ۴۷۸

۱- Chelmsford to Curzon, London, April ۲۰/۱۹۱۹, Ibid

۲- Inter-Department Conference

که کرزن به جای کمیته شرق تأسیس کرده بود، بحثی مفصل راجع به ایران در گرفت. کرزن در این کنفرانس گفت ایران در موقعیتی استثنایی واقع شده و بعد از جنگ در موقعیتی مهم تر قرار گرفته است. از نظر او در خاورمیانه بعد از جنگ، ایران بین هند و بین النهرین واقع شده بود که هر دو زیر سیطره بریتانیا قرار داشتند. با این توضیح او خاطر نشان کرد لازم است در ایران ثبات و آرامش برقرار گردد. تا زمانی که کنفرانس صلح پاریس متوجه مسئله ایران نشده است باید موضوع را در راستای منافع بریتانیا حل و فصل نمود و توصیه کرد با این مسئله تنگنظرانه و کوتاه بینانه برخورد نشود.^(۱) اینک مونتاگ ظاهراً با کرزن روی موافقت نشان می داد، اما حکومت هند همچنان سرسختی نشان می داد و می گفت نباید نیمی از هزینه های دولت ایران را انگلستان بپردازد. کرزن توانسته بود با جلب رضایت مونتاگ به واقع موقعیت حکومت هند را تضعیف کند، لیکن موضوعی دیگر اذهان را به خود مشغول می داشت: ایران چه تضمینی می توانست در قبال وام دریافتی برای بازپرداخت آن بدهد؟

گروه سه نفره، ضمانت اجرایی بازپرداخت وام را گمرک های سیستان، کرمانشاه و آذربایجان قرار داد، اما هنوز امیدوار بودند بتوانند مساعده ای دریافت نمایند. وقتی این تضمین داده شد، وزارت خزانه داری پذیرفت یک وام دو میلیون پوندی در اختیار دولت ایران قرار دهد و ضمانت بازپرداخت آن عواید گمرک های فوق باشد. اما یک شرط به این مسئله اضافه شد، باید حکومت هند نیمی از این مبلغ را پرداخت می کرد. بالاخره چلسمفورد هم ناچار شد با این قرارداد هر چند به صورت ظاهری موافقت کند. او هشدار داد امیدوار است مسئولیت دولت بریتانیا با توجه به عدم اطمینانی که نسبت به اجرای قرارداد وجود دارد، از این بیشتر نشود.^(۲)

ماه ژوئن به مذاکرات مالی گذشت، مقرر شد به وام پرداختی سالیانه هفت درصد بهره تعلق گیرد، بازپرداخت وام در یک مدت بیست ساله انجام شود و در نهایت اینکه ایران بازپرداخت وام را با اتکا به مساعده های بریتانیا انجام خواهد داد. در ماه ژوئیه

ص: ۴۷۹

Minutes of Inter-Department Conference on Middle Eastern Affairs, May ۷/۱۹۱۹, - ۱
Ibid

.Chelmsford to Curzon, London, June ۱۳/۱۹۱۹, FO. ۳۷۱/۳۸۶۱ - ۲

قرارداد آماده امضا بود. کرزن به کاکس اجازه داد قرارداد را امضا کند، به شاه بگوید تا زمانی که طبق مفاد قرارداد و در تطابق با سیاست بریتانیا گام برمی دارد از حمایت این کشور بهره مند خواهد بود و مهمتر این که بریتانیا در صورت لزوم به گروه سه نفری پناهندگی اعطا خواهد کرد.^(۱) این همان موضوعی بود که باعث می شد حکومت هند و دوایر مرتبط با آن نسبت به امکان اجرای قرارداد تردید کنند. آنان پیش تر گفته بودند اگر وزرای مربوط آن قدر از اجرای قرارداد وحشت دارند که بیم تبعید خود را می دهند، پس هیچ ضمانت اجرایی نسبت به اعمال آن وجود ندارد.^(۲)

کرزن پذیرفت برای اجرای قرارداد مبلغی بابت پیش پرداخت بدهد، اما گفت فقط حاضر است مبلغ پنجاه هزار تومان معادل بیست هزار پوند پرداخت کند. گروه سه نفره استدلال کردند این مبلغ بیش تر برای اجرای قرارداد مضر است تا نافع، زیرا کسانی را که مایل به دریافت پول برای سکوت هستند ارضا نمی کند و تولید اشکال خواهد نمود. اینان می گفتند بهتر است دولت بریتانیا چیزی نپردازد تا اینکه مبلغی ناچیز پیشنهاد کند، زیرا در غیر آن صورت نمی توان به دستاویز نکات مثبت قرارداد، به گونه ای دریافت مبلغ ناچیزی پول را توجیه کرد. اگر انگلیسی ها می خواهند بدون دردسر این قرارداد تصویب شود باید مبلغ زیادتری پرداخت کنند. کاکس به کرزن اصرار کرد مبلغ مورد تقاضای گروه سه نفره را بپردازند، اما کرزن گفت پولی را که طرف های ایرانی می خواهند معادل دویست هزار پوند است، یعنی ده درصد مبلغ قرارداد؛ این نه تنها زیاده خواهی است بلکه فساد است. او نوشت هر کاری می کند این مطلب به مغز کاکس فرو نمی رود.^(۳) اما بالاخره ناچار شدند مبلغ یکصد و سی و یک هزار پوند پرداخت کنند. بیست و هفتم جولای کاکس قرارداد را با ضمیمه آن برای وزارت خارجه ارسال کرد، بعد از انجام تغییرات جزئی روز چهارم آگست آن سال اداره امور هند هم قرارداد را تصویب کرد، سپس خزانه داری هم قرارداد را به تصویب رساند. روز نهم آگست قرارداد به امضا رسید، کرزن از این بابت مست غرور بود و سر از پا نمی شناخت. اما کرزن به یک موضوع توجه نکرده بود: طبق

ص: ۴۸۰

۱- Curzon to Cox, London, July ۱۱/۱۹۱۹, Ibid

۲- Curzon to Cox, London, May ۹/۱۹۱۹, FO. ۳۷۱/۳۸۶۰

۳- Minute by Curzon, London, July ۱۷/۱۹۱۹, FO. ۳۷۱/۳۸۶۱

قانون اساسی باید قرارداد به تصویب مجلس می رسید، برای انعقاد مجلس هم زمان طولانی نیاز بود. از سویی مخالفین و ثوق نمی گذاشتند مجلس تشکیل شود و به هر نحو ممکن در راه انعقاد آن سنگ اندازی می کردند. با این وصف مخالفین او این توانایی را داشتند که در این مدت که البته اندک هم نبود؛ نیروهای خود را سازمان دهند و علیه آن وارد میدان شوند.

مخالفین و ثوق یا با او مسئله شخصی داشتند، یا منتظر دریافت پول بودند و یا اینکه همسو با حکومت هند انگلیس اجرای قرارداد را بر نمی تابیدند. اینان اغلب مخالفین قرارداد را تشکیل می دادند، اما عده ای از رجال خوشنام هم بودند که از موضع حمیت ملی و دینی با قرارداد به مخالفت برخاستند و عجب اینکه این افراد همیشه مورد بغض و عداوت همان گروه افراطی قرار داشتند، نمونه بارز این افراد، سیدحسن مدرس بود. در سطح بین المللی هم امریکا و فرانسه وارد میدان شدند و این قرارداد را سند اسارت و استعمار ملت ایران دانستند؛ هر چند در پشت این الفاظ رقابتهای امپریالیستی نهفته بود، زیرا امریکایی ها بلافاصله خاطر نشان کردند بریتانیا با این قرارداد، کلیه منابع نفتی ایران را به روی امریکاییان بسته است.

لرد ادوین مونتآگ وزیر امور هندوستان یکی از مخالفین پا بر جای قرارداد بود. او برای تحکیم نفوذ انگلستان در ایران طرح دیگری در ذهن داشت، میگفت انگلستان نباید به این شیوه خود را درگیر مسائل ایران کند بلکه باید به دعوت خود ایرانیان زمام امور کشور را به دست گیرد. او نظریه دیگری هم طرح کرد: باید منتظر ماند تا کنفرانس صلح و رسای قیمومیت بر ایران را به انگلستان واگذار کند. کرزن تردید داشت که کنفرانس صلح به این معادله تن در دهد. اختلاف دیگر این بود که مونتآگ معتقد بود «مسئله ایران» باید به حکومت هند بریتانیا محول شود. مسئله روشن بود: مونتآگ به عنوان وزیر امور هندوستان با وزیر خارجه در آویخت تا حوزه اقتدار وزارت تحت مسئولیت خود را بسط و گسترش دهد. البته مقصداری اختلافات شخصی بین دو رجل سیاسی هم در بین بود؛ اختلافی که به طور سنتی بین دستگاه رسمی دیپلماسی بریتانیا یعنی وزارت امور خارجه انگلستان و وزارت امور هندوستان وجود داشت.

علت اصلی مخالفت های خود بریتانیایی ها با قرارداد ۱۹۱۹ چه بود؟ در این زمینه هارولد نیکولسون و سر رونالد شی زندگی نامه نویسان رسمی لرد کرزن دیدگاه های

مشابهی ابراز کرده اند که ماهیت مخالفت ها را نشان می دهد. اینان صریحاً نوشته اند، قرارداد غیر از وام دو میلیون پوندی، هزینه های دیگری هم بر دولت انگلستان تحمیل می کرد. به روایت آنها بریتانیا اگر می خواست با سرمایه خود، ایران را در مدار منافع خویش نگهدارد، باید سالی سی میلیون پوند خرج می کرد. این هزینه مشتمل بود بر نگهداری نیروهای نظامی در شمال و جنوب ایران، کمک های نقدی و غیرنقدی و نیز هزینه های گوناگون دیگر. حکومت هند انگلیس بیم داشت این هزینه ها یا بخشی از آن به گردن او بیفتد. طلعه قرارداد هم همین را نشان می داد، زیرا مقرر شده بود پنجاه درصد وام مورد نظر را این حکومت تقبل نماید. بدیهی است چلمسفورد با این موضوع هم مخالفت داشت، چه رسد به اینکه هزینه های دیگری را به گردن گیرد. در خود انگلستان هم این طرح بازتاب نامطلوبی داشت. وزارت خزانه داری از نرخ بیکاری در انگلستان مقارن با سال کودتا، سخن به میان می آورد و اینکه تعداد بیکاران به دو میلیون تن رسیده است. کابینه جنگی لوید جورج حتی نتوانسته بود بخشی از تعهدات داخلی خود را در برابر شهروندان انگلیسی انجام دهد. در این زمان کارشناسان اقتصادی و مخالفین سیاست های کرزن در ایران پیش بینی می کردند دولت بریتانیا برای جبران عقب ماندگی خود در اجرای طرح های اقتصادی باید سالانه ده ها میلیون پوند صرفه جویی کند. حتی پیشنهاد می شد وزارتخانه های متصدی مسائل نظامی در یک وزارتخانه ادغام شوند تا به این شکل حداقل چهار و نیم میلیون پوند در سال صرفه جویی اقتصادی شود. می گفتند عراق که اینک زیر سیطره تمام عیار بریتانیا قرار داشت، سالانه حدود سی و پنج میلیون پوند هزینه به دولت انگلیس تحمیل می کند، در این شرایط چگونه می توان تعهداتی مثل قرارداد ۱۹۱۹ را انجام داد؟ سناریوی بریتانیایی های مخالف قرارداد این بود که هم در ایران و هم در عراق دو دولت دست نشانده استقرار یابند تا بدون تحمیل کوچک ترین هزینه نظامی و پرسنلی بر دولت بریتانیا در مدار این کشور قرار گیرند، به این شکل بود که ابتدا دولت دست نشانده عراق را به پادشاهی ملک فیصل از فرزندان شریف مکه مستقر کردند و آنگاه نوبت به ایران رسید که با کودتای سوم اسفند زمینه های این حکومت را فراهم آوردند و بالاخره رضا خان را به اریکه سلطنت برکشیدند. این نکته ای است که به صراحت در برخی کتاب های خاطرات آمده است. به طور مثال حسن اعظام قدسی صریحاً نوشته است

حکومت هند و نایب السلطنه آن، خواسته است در ایران حکومتی روی کار آید که اولاً- نظم و ثبات را برقرار سازد، در معاهده نفت تجدیدنظر کند، تمرکز قوای نظامی و سیاسی را انجام دهد، نفوذ روحانیان را در جامعه ضعیف نماید و کار را به دست «مردان جوان فرومایه بی ایمان و تعصب» بسپارد.^(۱)

در آن زمان کرزن خواستار حفظ دائم نفوذ بریتانیا بر ایران بود و این سیاست بعد از جنگ او را رقم میزد. وزارت جنگ هم خواستار این بود که ایران به شدیدترین نحو ممکن کنترل شود، در این بین تفاوتی ظریف بین سیاستهای لرد مونتآگ و کرزن بروز کرد. او هم با تسلط بی چون و چرای بریتانیا بر ایران موافق بود، اما رویکرد کرزن را مثبت ارزیابی نمیکرد. تفاوت در این بود که مونتآگ مخالف کنترل مستقیم ایران بود، او ترجیح میداد در ایران دولتی استقرار یابد که به خودی خود حافظ منافع بریتانیا در این منطقه حساس خاورمیانه باشد، او به درستی اتخاذ سیاستهای کهنه شده امپریالیستی را در پایان دهه دوم قرن بیستم مناسب ارزیابی نمیکرد. بهواق همان اختلافی که بر سر قرارداد ۱۹۰۷ بروز کرده بود،^(۲) اینک در قالبی دیگر خود را به نمایش میگذاشت. با این وصف این کرزن بود که برنده نهایی شد. او از طریق کمیته شرق با روش دیکتاتور مآبانه خود طرح خویش را که نوعی قیمومیت بر ایران بود، به زور به دیگران تحمیل کرد و از آن به بعد دکتترین او سیاست نگاه به ایران وزارت خارجه را ترسیم نمود.

با این وصف در کمیته شرق آشوبی به پا شد. ژنرال مک دوناگ، نماینده وزارت جنگ از طرح کرزن برای تسلط تمام عیار بر ایران به هر نحو ممکن حمایت کرد. او گفت باید از نظر مالی و نظامی بر این کشور تسلط یافت. همیلتون گرانت، وزیر امور خارجه حکومت هند انگلیس توضیح داد بریتانیا نباید در آن شرایط بعد از جنگ تعهدات مالی و نظامی روزافزونی در خاورمیانه برای خود تعریف کند. او شکل گیری ناسیونالیسم در مناطق خاورمیانه را به رخ دیگران کشید و از احساسات مسلمانان هندی برای تجدید خلافت سخن به میان آورد. او بر این باور بود که به

ص: ۴۸۳

۱- حسن اعظام قدسی: خاطرات من، ج ۲ (تهران، ابوریحان، ۱۳۴۹)، ص ۱۵.

۲- در مورد اختلاف نظر مقامات بریتانیایی بر سر قرارداد ۱۹۰۷ نک: بحران مشروطیت در ایران، ص ۴۸۰ به بعد.

جای سیاست «مشت آهنین» کرزن، سیاست پیشبرد اهداف بریتانیا از طریق «دستکش مخملین» ترویج گردد. مونتاگ بر این باور بود که باید به احترام مسلمانان هندوستان، با ترکهای عثمانی به خوبی رفتار شود.^(۱)

این عقیده منحصر به مونتاگ نبود، لرد لیمینگتون که برخلاف او صهیونیست متعصبی به شمار می‌آمد همین دیدگاه را به نوعی دیگر سرلوحه کار خود قرار داده بود. او حتی خیلی پیش تر از موضوع قرارداد ۱۹۱۹، در مکتوبی به تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۱۲، چند روزی بعد از حمله روسیه به ایران و شکل گیری آن فجایع دردناک؛ خطاب به مجلس لردها نوشت اینک آلمانی‌ها با شادی مشکلاتی را که برای بریتانیا فراهم آورده‌اند نظاره میکنند، «مسلمان‌های عالم خیره با کمال وحشت به خیالات ما متوجه هستند، خیالات ما برای حفظ معاهده انگلیس و روس تیره شد، اگر دولت ایران استقلال خود را طوری نگاه بدارد که عایقی مابین دو مملکت گردد به مراتب بهتر از این است که به مخاطرات افتاده و دولت روس در طهران اقتداری پیدا نماید.»^(۲) اینک وضعیت بریتانیا در ایران بهتر از هر زمانی در تاریخ روابط دوجانبه ارزیابی می‌شد. روسیه از صحنه رقابت با بریتانیا خارج شده بود، با این وصف سیاست دستکش مخملین و پیشبرد اهداف در لفافهای از شعارهای بشردوستانه بهتر میتوانست مفید فایده واقع شود؛ به ویژه زمانی که روس‌های انقلابی قلوب را مسخر کرده بودند، باید این سیاست بیش از پیش در دستور کار قرار میگرفت.

از آن طرف شاید مونتاگ تصور میکرد با دست اندازی روس‌ها به بالکان و چشم انداز افق پیش روی که دست یابی روس‌ها به تنگه داردانل بود، وضعیت بریتانیا روز به روز بدتر میشود. دست اندازی روسیه به شمال ایران هم به همین دلیل مورد مخالفت این تیم از هیأت حاکمه انگلیس واقع میشد. به‌واقع دست اندازی‌های روسیه در شمال ایران تهدیدی علیه عثمانی هم به شمار میرفت، کما اینکه تحرکات روسیه در کشورهای بالکان بر ضد عثمانی، که بالاخره منجر به بروز جنگ اول جهانی شد؛ حوادث منتظر را قریب الوقوع ساخت.^(۳) هارولد نیکلسون زندگینامه نویس کرزن بر این

ص: ۴۸۴

۱- Curzon: The Last Phase, p۹۳

۲- آفتاب، ش ۲، یکشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۲۱ ژانویه ۱۹۱۲، «مکتوب لرد لیمینگتون».

۳- حیات یحیی، ج ۳، صص ۲۷۰-۲۶۹.

باور است که ادوین مونتآگ روانشناسی شرقیها را که همانا تسلیم شدن به امر واقع است درک نمیکرد، وی مونتآگ را متهم میکرد که سرشت پان اسلامیسیم رایج در عثمانی را نمیفهمید،^(۱) به عبارت بهتر مونتآگ نمیدانست که نباید این احساسات را به چیزی گرفت، بلکه باید در برابر این گرایش ها بی تفاوتی پیشه کرد، باید کار خود را انجام داد و آنگاه شرقیهای تسلیم طلب بهواقعیات تن میدهند. این مطالب که از قلم نیکلسون تراوش کرده، بهواقعیات مبین دیدگاههای لرد کرزن است. زندگینامه نویس رسمی کرزن، با این واژه ها مونتآگ را تحقیر و کرزن را تمجید کرده است.

در ارتباط با مسئله عثمانی، مونتآگ و دوستانش به لوید جورج فشار وارد آوردند تا از برهم زدن دستگاه خلافت دست بردارد. کرزن میگفت خلافت عثمانی امری است تصنعی، به دید او با اندیشه پان اسلامیسیم باید از راه شکست دادن ترکیه وارد چالش شد و نه با «تسلیم بی مورد به فشار مسلمانان». به عبارت بهتر کرزن بر این باور بود که باید در برابر جنبش احیای خلافت که در عثمانی رواج داشت، قدرت بریتانیا را نشان داد. کرزن بر این باور بود که همه مراحل اعمال سیاسی را باید از طریق زور پیش برد، اما نرمش را برای جایی نگه داشت که سیاست مثمر ثمر نیست. کرزن و تیم همراهش برای پیشبرد اهداف خود به منظور خاتمه بخشیدن همیشگی به تشکیلات خلافت، از سیاست شناخته شده تفرقه بینداز و حکومت کن استفاده کردند. آنها توانستند با وعده هایی شریف مکه را بر ضد خلافت عثمانی تحریک کنند؛ به او قول دادند کلیه سرزمینهای عربی را به وی خواهند داد تا یک سلطنت تشکیل دهد. مصریان و بسیاری دیگر از کشورهای مسلمان تحت استعمار بریتانیا، عملاً نظاره گر فروپاشی دستگاه خلافت بودند و هیچ واکنشی هم نشان ندادند. مهم تر اینکه عدهای از مسلمانان هندوستان و فلسطین علیه ترک ها جنگیدند. دفاع مونتآگ از مسلمانان هم البته امری بود ساختگی. او سیاستی موازی با سیاست کرزن در پیش گرفته بود که در غایت خود مثل رجال محافظه کار، منافع هند انگلیس را مد نظر قرار میداد، اما مواضع او به منزله سوپاپ اطمینان دستگاه دیپلماسی بریتانیا بود. اگر سیاست کرزن به شکست میانجامید، مونتآگ وارد صحنه میشد؛ نتیجه به هر حال یکی بود: حفظ منافع امپراتوری بریتانیا در

هم کرزن و هم مونتاگ به حفظ هند بها میدادند، اما تفاوت در روش بود: یکی میگفت باید احساسات مسلمانان هندوستان را فروشانند تا تبدیل به خطری عظیم علیه منافع امپراتوری نشود؛ و دیگری بر این باور بود که نباید به این احساسات بها داد و باید ضربه نهایی را بر جنبش پان اسلامیسم وارد کرد و اجازه نداد این جنبش دگر بار سر بلند کند. (۱) کرزن میگفت به هر شکل ممکن باید ترک ها را از اروپا بیرون کرد، باید بر قسطنطنیه تسلط یافت، این درست زمانی بود که بین یونان و ترکیه در از میر نبردی طاقت فرسا در جریان بود و کرزن در این نبرد از یونانیها حمایت میکرد. مونتاگ با این سیاست مخالف بود، نیز وینستون چرچیل امیدوار بود قسطنطنیه به شکل بین المللی اداره شود و ریاست ادارهای که آن را میگرداند به امریکاییها محول گردد. لرد جیمز بالفور هم میگفت ترکیه باید زیر نظر مشاوران خارجی اداره شود و مرزها و مناطق نفوذ این کشور نامشخص باشد. به عبارت بهتر بالفور میخواست با این طرح خود، زمینهای برای بحران های ارضی و سیاسی آتی باز گذارد. (۲)

افرادی مثل مونتاگ از جنبش ملی گرایی مصطفی کمال آتاتورک حمایت میکردند، اما به دید کرزن این ملیت خواهی در غایت خود به نفع جنبش های طرفدار خلافت خاتمه خواهد یافت. به طور قطع مونتاگ میدانست جنبش کمالیستها (۳) در تحلیل نهایی حرکتی است به سوی غربی شدن فرهنگ ترک ها و نه احیای دستگاه خلافت. به عبارت بهتر او میدانست مبنای این جنبش بر اصولی غیر دینی استوار است و نتیجه اش چیزی خواهد بود که مطلوب غرب است. کرزن بر عکس مونتاگ از این حرکت وحشت میکرد. او تصور مینمود ملی گرایی ترک سر از ادعای تسلط بر یونان و صربستان در خواهد آورد؛ مناطقی که زمانی جزو امپراتوری عثمانی بودند. این تفاوت رویکرد در باب مسائل عثمانی هم از دوره جنگ و شدت یافتن جنبش کمالیستها وجود داشت. در واپسین ماههای جنگ اول جهانی، تزار روسیه عزم خود را جزم کرد تا مسائل بالکان را به نفع خود حل و

۱- Curzon: The Last Phase, pp.۹۹-۱۰۰

۲- Ibid, op. Cit. P.۱۰۷

۳- Kemalists

فصل نماید. دولت های بالکان با حمایت روسیه با هم متحد شدند و به دولت عثمانی حمله بردند. جمع کثیری از طرفین کشته شدند و بخش بزرگی از خاک عثمانی به دست دول بالکان افتاد، اینها بخش عمده مناطق اروپایی عثمانی را شامل میشد. محرک جنبش بالکان، روس ها بودند که میخواستند امپراتوری عثمانی را مضمحل سازند و به تنگه داردانل دسترسی پیدا کنند. اگر مخالفت انگلیسی ها نبود، بالکانیها شهر استانبول را به تصرف خود درآورده بودند و اگر این امر صورت میگرفت، کار عثمانی از نظر اروپا خاتمه یافته تلقی میشد. اختلافات کشورهای اروپایی در مورد سرنوشت عثمانی از سویی و اختلافات درونی محافل حاکمه بریتانیا از سوی دیگر باعث شد بخشی از متصرفات عثمانی در بخش اروپایی آن، هم چنان محفوظ بماند.^(۱) این موضوع علل و ریشه های داخلی اختلافات کابینه جنگی انگلیس را یک بار دیگر نشان میدهد.

اختلاف نظری مشابه در مورد نحوه اعمال نفوذ بریتانیا در ایران وجود داشت. مونتآگ معتقد بود باید به نحوی «مطبوع» در ایران دخالتی محدود کرد تا حساسیت ملی گراها برانگیخته نشود. مطابق این دیدگاه باید کمک مالی محدودی در اختیار ایران قرار داده میشد و همان سیاست قدیمی کشور حائل ادامه مییافت. رابرت سیسیل با این طرح مخالف بود، او میگفت یا باید قدرت را به دست ایرانی ها داد و نظاره گر بود که چگونه آنها میتوانند کشور خود را اداره نمایند و آن را بیازمایند و یا اینکه بریتانیا آنها را به طور کلی تحت سلطه خود درآورد. وی راه میانه و کمک مالی محدود بدون کنترل دخل و خرج را رد کرد. سیسیل بیشتر تمایل داشت ایران را به حال خود رها کنند. از دید او منافع تجاری بریتانیا در ایران آن قدر محدود بود که نیازی به برنامه گسترده تسلط بر این کشور وجود نداشت. به دید او حفاظت از منابع نفتی جنوب هم مستلزم تسلط بر تهران نیست. مونتآگ پیشنهاد کرد بریتانیا کنترل اوضاع ایران را به دست گیرد اما فقط به دعوت جامعه ملل و یا خود ایرانیان.^(۲)

در جلسهای دیگر، کرزن، لرد سیسیل را مجاب کرد با طرح او مبنی بر تسلط تمام

ص: ۴۸۷

۱- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲- صباحی، صص ۲۷-۲۶، به نقل از: CAB، ۱۹۱۸، ۱۹ December، ۴۵th Meeting، Eastern Committee،

عیار بر ایران از راه سیطره مالی و نظامی موافقت کند. او هشدار داد اگر بریتانیا از ایران خارج شود، کشور یا به چنگ کمونیستها خواهد افتاد، یا ترکها بر این کشور تسلط میابند و یا اینکه روسیه‌های تجدید حیات یافته بر ایران مسلط خواهد شد. بالاخره نظر کرزن تصویب شد. در جلسهای که این راه حل به تصویب رسید مونتآگ غایب بود، به همین دلیل چند روز بعد او به مصوبه جلسه کمیته شرق اعتراض کرد. او این مصوبه را از نظر ایرانیان توهین آمیز خواند. (۱) کرزن از راه خاص خود مونتآگ را هم مجاب ساخت اعتراض خود را پس گیرد، (۲) او هم همین کار را کرد. در بهمن ۱۲۹۷ مطابق با ژانویه ۱۹۱۹ کرزن به مقام وزارت امور خارجه کابینه لوید جورج دست یافت، او در عین حال ریاست کمیته شرق را نیز هم چنان عهدهدار بود. در اوت ۱۹۱۹ مطابق با مرداد ۱۲۹۸ او موفق شد قرارداد مشهور خود را با ایران پیش ببرد و آن را به تصویب برساند. این قرارداد برای شخص کرزن پیروزی بزرگی محسوب میشد، به همین دلیل او متفرعانه میگفت قرارداد ۱۹۱۹ را خود به تنهایی پیش برده است. (۳)

مونتآگ به شدت با این تصمیم مخالفت کرد. او در نامه‌های به کرزن نوشت، در جلسهای که مصوبه مورد نظر انجام شده لرد بالفور حضور نداشت. شخص مونتآگ هم در جلسه نبود. لرد سیسیل قبل از اینکه اظهارات سر آرتور هرترزل (۴) یا سر همیلتون گرانت (۵) را بشنود از جلسه خارج شده است. به این ترتیب کمیته شرق مانده است و رئیسش لرد کرزن؛ و البته بدیهی است که رئیس با رئیس موافق باشد. او توضیح داد راه حل پیشنهادی احساسات ایرانیان را جریحهدار خواهد ساخت و او به عنوان وزیر امور هندوستان حاضر نیست حتی پیشیزی از هزینه تحقق این برنامه را از درآمدهای حاصله از هندوستان تأمین نماید؛ سیاستی که نه وزارت امور هندوستان با آن موافق است و نه حکومت هندوستان. (۶)

از نظر کرزن ایران در بین دولت‌هایی که میتوانند سپر بالای هند شوند،

ص: ۴۸۸

۱- صباحی، ص ۲۷، به نقل از: F112/253, Curzon Papers, 6 January 1918, Montague to Curzon,

۲- Curzon: The Last Phase, pp. 133-134.

۳- Ronaldshay, vol, 3, p. 217.

۴- Sir Arthur Hirtzel.

۵- Sir Hamilton Grant.

۶- Curzon: The Last Phase, Ibid.

مهم ترین و حیاتی ترین و در عین حال ضعیف ترین حلقه است. او بر این باور بود که تمامیت ارضی ایران باید شعار همیشگی و شعار اصلی سیاست خارجی بریتانیا باشد.^(۱) کرزن از همان زمانی که در باره ایران مطالعه میکرد، به این نتیجه رسید که سیاست کمپانی هند شرقی در برابر ایران سیاستی صحیح نبوده است، او نوشت سیاست رویه دادن سر جان ملکم نخستین فرستاده کمپانی هند شرقی به دربار فتحعلی شاه، که بعدها توسط جانشینان او ادامه یافت؛ سیاست خوبی نبوده است.^(۲) کرزن بر این باور بود که به جای این سیاست، باید جریان صدور سرمایه را به ایران در دستور کار قرار داد، به نظر او صدور سرمایه به ایران باعث ایجاد ثبات در کشور میشد؛ و نظر نهایی بریتانیا هم تأمین میگردد. کرزن میگفت اگر این امر با موفقیت انجام گیرد، خیالات خصمانه همسایگان ایران برای به خطر انداختن منافع بریتانیا در هند و ایران دچار اشکال خواهد شد.^(۳) او به صراحت میگفت پیروزی واقعی در ایران نه از راه گلوله و باروت، و نه با لاف و کزاف و تهدید و رشوه و تطمیع؛ بلکه از راه متقاعد ساختن ایران خواهد بود به اینکه باید منافع مشترک سرلوحه کار قرار گیرد. این منافع مشترک به زعم کرزن از راه پیشرفت های صنعتی و اصلاحات داخلی ممکن و میسر خواهد بود.^(۴) این سیاست کرزن، زمانی دیکته شده بود که قدرت نظامی روسیه در شمال ایران فرصت و جرأت هر حرکت نظامی در داخل ایران را از بریتانیا سلب کرده بود. بهووقع این گونه نبود که کرزن میلی به دخالت نظامی در امور ایران نداشته باشد، او با حریف قدرتمندی مثل روسیه که به ابزار جنگی خود متکی بود و قدرتی میلیتاریستی به شمار میرفت، مواجه بود. در آن زمان سیاست اقتضا میکرد با این قدرت از راه دیپلماتیک مواجه شد. اما همین که روسیه با انقلاب از گردونه تحولات ایران خارج گردید، همین کرزن به اصطلاح صلح طلب قصد آن کرد تا ایران را مثل یک کشور مستعمره به دستگاه امپراتوری بریتانیا ضمیمه نماید و برای همیشه خیال خود را راحت گرداند. او دیگر حاضر

ص: ۴۸۹

۱- ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۷۲۱.

۲- همان، ص ۷۳۶.

۳- همان، ص ۷۳۹.

۴- همان، ص ۷۳۹.

نبود نیروهای خود را از شمال و جنوب ایران خارج سازد، زیرا این بار این سیاست را مغایر اهداف بریتانیا عنوان میکرد، اهدافی که غایت آن تسلط بی چون و چرا بر دولت های ایران بود. دیدیم که وی هم همان سیاست سر جان ملکم یعنی پول دادن و رشوه پرداختن را برای پیشبرد طرح خود عملی ساخت.

این همان کرزنی بود که به هنگام انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه در مورد تقسیم ایران فریاد خود را بلند کرد و گفت این قرارداد برای حل مسائل اروپایی بریتانیا منعقد شده و سیاست آسیایی این کشور قربانی گردیده است. در این زمان دولت لیبرال بر سر کار بود، قرارداد مزبور هم کار لیبرال ها بود، کرزن به عنوان یک محافظه کار که سیاست سنتی بریتانیا در قبال شرق برایش آمیزهای از رسالت مذهبی و تفرعن اشرافی به شمار میرفت، علیه این قرارداد به پاخواست. اما خطاست اگر تصور نماییم او به ایران میاندیشید، درست به عکس او میگفت این قرارداد بر خلاف نیت دستگاه دیپلماتیک بریتانیا، به حفظ هندوستان در برابر هجوم روسیه منجر نخواهد شد، دیگر اینکه با این قرارداد هیچ تضمینی برای حفظ استقلال ایران از سوی روسیه وجود نخواهد داشت؛ سیاستی که سرلوحه دیپلماسی بریتانیا بوده است. او بر این باور بود که قرارداد مزبور منتهی به صلح در آسیا هم نخواهد شد.^(۱)

هارولد نیکلسون زندگینامه نویس کرزن مدعی است چون در دوره بعد از جنگ و خروج روسیه از ایران، دولت بریتانیا سلطه آشکاری بر این کشور یافته بود، قرارداد ۱۹۱۹ عادلانه و سخاوتمندانه بود! یعنی اینکه تازه آنها لطف کرده بودند و با توجه به سلطه خود بر کشور در غیاب رقیب، آن را به ایالتی از ایالت های بریتانیا مبدل نساختند. او ادعا میکند اگر شرایط قبل از جنگ وجود داشت، ایرانیان با لهله و شادی از این قرارداد استقبال میکردند. کرزن میگفت با این پیمان نیازهای کهن بریتانیا را با الزامات جدیدی محقق ساخته است، او قرارداد را شاهکار بزرگ دیپلماتیک خود به حساب میآورد و همان طور که گفتیم فریاد برمیآورد «من به تنهایی آن را به انجام رسانده ام».^(۲)

ص: ۴۹۰

۱- Curzon: The Last Phase, ۱۲۶-۱۲۵.

۲- Op. Cit. PP. ۱۳۷-۱۳۸.

چند روزی بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، موج اعتراضات در ایران و انگلستان برخاست. از هر سو گفته می شد انگلستان با این قرارداد تمامیت ارضی ایران را زیر پا نهاده و استقلال سیاسی کشور را نقض کرده است. سروصدا به اندازه ای زیاد بود که سر پرسی کاکس، ناچار شد واکنش نشان دهد. او در اوایل سپتامبر آن سال نامه ای به وثوق نوشت که در مطبوعات داخلی درج شد. در این نامه آمده بود برخلاف شایعات موجود، هدف انگلستان حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران است، انگلیس خواسته است به این شیوه «این دولت قدیمه که به واسطه اختلافات و جنگ داخلی در مخاطره بوده است، به حفظ استقلال خود قادر باشد و نظر به موقعیت مهم ایران منافع مشترکه دولتین در نتیجه این قرارداد بهتر محفوظ و مرعی گردد.»^(۱)

همزمان روزنامه رعد ضمن درج سلسله مقالاتی با تشریح وضعیت ایران و مواد قرارداد، به دفاع از آن برخاست و به طور بی سابقه ای به شدت علیه مخالفین قرارداد موضع گیری کرد و بالاتر اینکه اندکی پرده های سیاست را بالا زد و به افشاگری علیه مخالفین قرارداد مبادرت ورزید. از جمله در یکی از شماره های خود نوشت دولت امریکا به هیأت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح پاریس کمکی نکرده و ایران را به حال خود رها ساخته است، در این فضا ایران چه باید بکند؟ معلوم است باید خود را به جایی متصل سازد تا بتواند تمامیت ارضی و استقلال خویش را محفوظ نگاه دارد.

رعد نوشت:

دولت آتازونی امریک هم چنان که احساسات انسان پروری و نوع دوستی را در قالب الفاظ به تمام ملل جهان اعلام نموده بود نسبت به ایران هم همین کلمات و الفاظ را استعمال می کرد، ولی در موقع اولتیماتوم روس و تقاضای اخراج مستر شوستر با آن که تمام ملت ایران یک دل و یک زبان باقی ماندن شوستر را آرزو و از تمام جهانیان استدعا [ی کمک] می نمودند، سیاست عالیه بین المللی - مصالح و منافع ملت آتازونی - و بالاخره عقیده مؤثر و یا اسرار دیپلماسی اجازه نمی داد که

ص: ۴۹۱

۱- رعد، سال دهم، ش ۱۲۸، ۱۴ ذی حجه ۱۳۳۷، ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹، «مراسله وزیرمختار محترم انگلیس به مقام ریاست وزراء عظام.»

حکومت واشنگتن حتی یک کلمه و یک قدم در مساعدت با آملت ایران اظهاری نماید و یا اقدامی را جایز شمرد. (۱)

رعد نوشت امریکا، فرانسه، ایتالیا و انگلیس به ایرانیان اینگونه تفهیم کردند که باید تحت قیمومیت آنان در آیند. اینکه در کنفرانس صلح برای ایرانیان جایی نیست و به همین دلیل همه قدرت های بزرگ در برابر تقاضاهای ایران سکوت اختیار کردند. به نظر رعد علت این است که عالم به سه بخش تقسیم شده و هر کدام از کشورهای جهان از این عالم سهمی به خود اختصاص داده اند و ایران هم سهمیه دولت انگلستان است. به همین دلیل مقدرات امور ایران بدون ارجاع به طرف ایرانی تعیین شده بود.

رعد توضیح داد ایران در تفسیر مواد چهارده گانه ویلسون راه به خطا پیموده است، زیرا «فکر ضعیف قادر برای تفسیر افکار اقویا نمی باشد.» مصری ها فریب مواد چهارده گانه ویلسون را خوردند و برای اعاده استقلال خود دست به طغیان زدند و «بعد از جاری شدن نهرهای خون اولین اعلامیه که در شهر قاهره منتشر گردید از جانب امریکا بود مبنی بر این که: ویلسون حاکمیت انگلستان را بر مصر مخالف اصول چهارده گانه خود نمی شمارد.» سیدضیاء به حمایت مجدد از قرارداد ۱۹۱۹ برخاست و نوشت، برای ایران هم چیزی باقی نمانده بود جز آنکه تحت قیمومیت درآید و «اگر اقدامات دولت کنونی نبود و به واسطه وضعیات شرق نظر مساعدت بریطانیای کبیر را جلب نمی کرد راه مفری نداشتیم. حتی حق عضویت ما در مجمع اتفاق ملل مشکوک بود.» سیدضیاء به «مقالات رفیق و هم قلم عزیزم مسیو اپیکیان» راجع به مسائل خارجی اشاره کرد و نوشت می دانسته است عاقبت تصمیم شورای سه نفری راجع به ایران چه خواهد بود. مذاکراتی که به زیان ایران تمام شد، در حالی صورت می گرفت که «روسیه وجود نداشت، آلمان وجود نداشت، عثمانی محو شده بود، ایتالیا هم بی علاقه بود. فرانسه و امریکا هم برای منافع و پاداشهای خود قطعات دنیا را فروخته و تسلیم کرده بودند.» رعد پرسید با این مناسبات بین المللی و با این احوال تیره گیتی، دیگر چه راه انتخابی برای ایران باقی مانده

ص: ۴۹۲

بود. (۱) به واقع رعد با این استدلال‌ها، تلاش داشت قرارداد ۱۹۱۹ را توجیه کند.

سفارت امریکا در تهران این مطلب را تکذیب نمود و توضیح داد، متن اعلامیه صادره از سوی سفارت امریکا در تکذیب مطلب رعد، مستقیماً از سوی وزارت خارجه این کشور فرستاده شده است و به واقع نظر رسمی دولت امریکا را منعکس می‌کند. در این بیانیه وزارت خارجه ایالات متحده به وزیرمختار خود در تهران دستور داده بود مضمون روزنامه رعد را تکذیب نماید. در این بیانیه آمده بود:

«امریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران به طرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف دولت آتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند. نمایندگان امریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این به تقویت و مساعدت تلقی نمی‌شود، لکن اکنون معاهده جدید معلوم می‌دارد که به چه علت امریکایی‌ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را باصفا برسانند (۲) و نیز معلوم می‌گردد که دولت ایران در طهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود. دولت آتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی می‌نماید. معاهده مزبوره معلوم می‌دارد با وصف آن که نمایندگان ایران در پاریس علناً و موکداً طالب مساعدت و همراهی امریکا بودند، ایران از این به بعد مایل به کمک و تقویت [از جانب] امریکا نمی‌باشد.» (۳)

رعد پاسخ داد مطلب روزنامه شماره ۱۱۰ را برای این نوشته تا مردم را از حقایق آگاه کند، برای اینکه آنان را از اوهام خارج سازد و به مردم توضیح دهد که با مقدرات خود بازی نکنند. سیدضیاء نوشت ویلسون به نام عدالت و درست در شرایطی که جنگ زیردریایی‌ها ادامه داشت، وارد عرصه کارزار شد تا کشتار انسان‌ها را که مخالف انسانیت می‌دانست متوقف سازد: «ولی در عین حال شرکت در محاصره متحدین اروپای مرکزی را که بالاخره منتج به قحطی و فلاکت هزاران هزار اطفال خرد سال و پیران سالخورده گردید، منافی انسانیت تلقی ننمود.» امریکا حرکت

ص: ۴۹۳

۱- همان.

۲- یعنی به سخنان نمایندگان ایران گوش کنند.

۳- رعد، سال دهم، ش ۱۲۹، ۱۵ ذی حجه الحرام ۱۳۳۷، ۱۹ سنبله، «حقیقت چیست؟ و حقیقت گو کیست؟»

آلمانی‌ها را وحشی‌گری دانست ولی اقدامات خود و دیگران را «مستلزم مقتضیات جنگی» تفسیر کرد. به همین دلیل ایران که بی‌طرف بود، نمی‌توانست نسبت به هیچ‌یک از قضایای بی‌علاقه باشد: «زیرا هر قضیه عواطف و احساسات طرفین را به ما فهمانده و در نتیجه معتقد می‌شدیم که کسی برای انسانیت جنگ نمی‌کند.»

رعد توضیح داد قدرت‌های بزرگ همه نفع خود را می‌خواهند و به هیچ‌وجه به فکر منافع کشورهای کوچکی مثل ایران نیستند. درست در این شرایط بود که ویلسون اعلامیه چهارده ماده‌ای خود را منتشر ساخته و مایه امیدواری برای برخی کشورها گردید: «متعاقب این اعلامیه تمام دنیا با یک امید و آرزو، با یک سادگی و نظر حقیقت‌خواهانه، با نیت اینکه مواعید دیپلمات‌های دنیای جدید غیر از گفتار دیپلمات‌های قدیم است و می‌توان به صداقت و درستی آنان باور نموده نیک‌بختی اهل عالم را پیش‌بینی نمود.»

در آن زمان ابراز امیدواری می‌شد که از این به بعد ملل عالم حریت و آزادی خود را به دست خواهند آورد و مقدرات خویش را به دست خود رقم خواهند زد. مسئله به قدری مشتبه شده بود که حتی آلمانی‌ها هم آن را باور کرده بودند، آنان تصور می‌کردند حتی اگر شکست هم بخورند مطابق مواد اعلامیه چهارده ماده‌ای با آنان به عدالت رفتار خواهد شد. این موضوع بود که باعث استمرار جنگ و مداومت آلمان در تشدید ستیز علیه متفقین بود، «و اگر این عقیده را نداشتند شاید زودتر دست از سفاکی و کشتار نوع بشر کشیده طریق صلح و مسالمت را پیش می‌گرفتند.» آلمان بالاخره تقاضای صلح کرد و خواستار اجرای مواد بیانیه ویلسون شد. در این زمان بود که معلوم شد جهانیان در این زمینه تا چه اندازه راه خطا پیموده‌اند. در مقام عمل واشنگتن شرایط بسیار سختی برای صلح به آلمان پیشنهاد داد، «در این تکلیف بر فرانسه و انگلستان هیچ ایراد و اعتراض وارد نیست، زیرا فرانسه مورد حمله آلمان گشته و با یاری انگلستان مدت پنجسال فداکارانه برای عقب‌راندن خصم و حفظ ماوی و مسکن خود و جبران تلفات جانی و مالی و بالاخره تأمین آتیه خود، ناگزیر از تحمیل این شرایط بود.»

اما آمریکا خود نخستین کشوری بود که مواد بیانیه ویلسون را زیر پا نهاد، کار به جایی کشید که هزاران سرباز امریکایی سواحل رن را به اشغال خود درآوردند. بعد

از جنگ کنفرانس صلح تشکیل شد و عالم منتظر برقراری صلح بر اساس مواد بیانیه ویلسون شد. اما مردم «بالاخره فهمیدند که مواد چهارده گانه را بد تعبیر کرده و دیپلمات های دنیای جدید متخلق به اخلاق دیپلمات های قدیم گردیده اند.» ملل ستمدیده بعد از جنگ شروع به جوش و خروش کردند تا حق تعیین سرنوشت خود را به دست آورند و منتظر بودند شخص ویلسون از آنان حمایت کند. در قفقاز حکومت های مستقل تشکیل شد، در مصر و هندوستان انقلاب بروز کرد، اهالی ایرلند به حرکت در آمدند، «اهالی بدبخت کوره (۱) خود را تکان داده و پس از دادن چندین هزار نفر تلفات و به محبس افکنده شدن چندین هزار جوان منورالفکر، در یافتند که مواد چهارده گانه را نفهمیده اند و در تفسیر آن راه خطا پیموده بودند و بالاخره قشون ژاپونی را یگانه وسیله شناختند که تعیین کننده مقدرات آنان بود.»

خلاصه اینکه به هیچ یک از ناله های ملل جوابی داده نشد، مستعمرات آلمان بدون مراجعه به ملل بومی تقسیم شدند و به این شکل نشان دادند که حق تعیین سرنوشت آن چیزی نیست که آنها گمان کرده اند. با ملل تحت رقیت با بی اعتنایی رفتار شد، بخشی از چین را به ژاپن واگذار کردند، ایرلندی ها را وادار به سکوت نمودند، نمایندگان حکومت باکو را نپذیرفتند و خلاصه «چه ها که نکردند.» از آن بالاتر وقتی در مصر و هند انقلاب روی داد، سفارت امریکا در مصر بیانیه داد و خطاب به مردم گفت که بیهوده سینه های خود را سپر قرار ندهند، زیرا امریکا تسلط انگلستان را بر مصر مغایر اصول چهارده گانه ویلسون نمی داند. با آزادی مهاجرت و به خصوص اسکان در امریکا مخالفت شد، «منافع عالیه امریکا زندگانی و آزادی نوع بشر را محدود نمود و کره ارض برای سکونت اولاد آدم شکل دیگری به خود گرفت.» خلاصه اینکه معلوم شد اعلامیه چهارده ماده ای برای احقاق حقوق ملل منتشر نشده و به همین جهت یأس و بهت جای امیدواری را گرفت: «در این یأس سهم و نصیب ما بیش از دیگران بود. زیرا با مناسبات تیره ای که سابقاً بین ما و انگلستان بود، بدون تدارک زمینه هایی انتظار مساعدت از وی بی مورد بود.» (۲) به این شکل سیدضیاء به دفاع

ص: ۴۹۵

۱- کذا: کره.

۲- همان.

از مضمون قرارداد ۱۹۱۹ پرداخت و سیاست امریکا را در محکوم ساختن این قرارداد، مورد نقد قرار داد. از آن سوی شخص لرد کرزن در مجلس ضیافتی که به افتخار وزیر خارجه ایران ترتیب داده بود، تلاش کرد این قرارداد را توجیه کند و افکار عمومی را که در انگلستان به شدت ملتهب شده بود، فروشانند.

لرد کرزن در این مجلس در میان کف زدن های ممتد حضار، نصرت الدوله را «یکی از دوستان حقیقی و وفادار بریتانیای کبیر» عنوان کرد. کرزن همچنین او را یکی از «شاخص ترین سیاسیون مملکت خویش» و «یکی از علاقه مندان به قراردادی» دانست «که اخیراً مابین دولت وی و دولت ما منعقد گشته». کرزن توضیح داد وزیر خارجه به لندن مسافرت کرده است تا مقدمات مسافرت احمدشاه را فراهم کند و گفت آنان هم مشتاقانه منتظر ورود شاه ایران هستند. کرزن به قرارداد ۱۹۱۹ اشاره کرد که اخیراً بین دولتین انگلستان و ایران منعقد شده است و گفت قرارداد مزبور «نه صورتاً بلکه معنأً چیز تازه ای نیست و در ظرف صد و بیست سال اخیر جریان داشته، شروع آن از زمانی است که اولین ایلچی و نماینده انگلیس به سواحل ایران مأمور گشت». کرزن به روابط ایران با روسیه، امریکا، فرانسه و بلژیک اشاره کرد و سپس گفت «به نظر من رشته هایی که مملکت ما را با مملکت میهمان ما متحد ساخته است از سایرین محکم تر و نزدیک تر بوده است، متجاوز از یک قرن است که نفوذ انگلستان در خلیج فارس بر سایر نفوذها غلبه و تفوق داشته.»

کرزن گفت در آغاز جنگ، ایران مرکز عملیات آلمان ها بود، آنها به هرجا پای گذاشتند دسیسه و فتنه ای به راه انداختند، ترک ها در نخستین مراحل جنگ، از سرحدات عبور کردند و جنگ را به ایران کشانیدند. دیگر این که «وضعیات داخلی مملکت غیر آرام و بعضی اوقات هرج و مرج کامل حکمفرما بود، اخیراً عملیات بالشویکی در سمت شمال ایران جریان داشته و هنوز هم نظم و آرامش آن مملکت از مخاطره بالشویزم رهایی نیافته.» با این وصف «این که ایران از تهاجم بالشویک ها فارغ، اراضی وی از تخطیات مصون و حیات ملی وی محفوظ مانده، علت عمده آن حضور قوای انگلیس در آن مملکت و موفقیت پیشرفت ما در بین النهرین می باشد.» این اظهارات در میان شور و هلهله و کف زدنهای ممتد حضار بیان شد.

او ادامه داد در عین حال نجات شمال غربی ایران با کمک روسیه، البته روسیه

تزاری، ممکن شده است، سپس ابراز امیدواری کرد، ایران از خطر بالشویزم نجات یابد. کرزن گفت وقتی جنگ تمام شد، معلوم گشت ایران برای محفوظ نگاه داشتن خود، برای ترقیات داخلی و استقرار نظم و امنیت خویش، باید وسائل جدیدی فراهم سازد. به قول او موافقت های قبل از جنگ دیگر از بین رفته بود، «و من هرگز طرفدار جدی قرارداد انگلستان و روس نبودم... بلکه بر عکس همه وقت این قرارداد را شدیداً در پارلمان و سایر نقاط تنقید می کردم.» کرزن ادامه داد با این وصف بر این باور است که قرارداد ۱۹۰۷ با حسن نیت منعقد گشت، لیکن باعث بروز خشم در بین ایرانیان شد. کرزن تازه بعد از حدود دو سال که از اعلام الغای قرارداد ۱۹۰۷ توسط روسیه بعد از انقلاب می گذشت، گفت:

من اکنون معاهده مزبور را مرده تصوّر می نمایم... و فقط نظر بر این که مدت هاست در روسیه دولتی وجود نداشته که ما با وی دارای مناسباتی باشیم نتوانسته ایم راجع به الغاء این معاهده مذاکرات به عمل آوریم، اما بر حسب عقیده من که تصوّر می کنم عقیده روس ها نیز با آن موافق باشد و در حقیقت چنان که از زبان خود می گویم از طرف آنها نیز می توانم اظهار نمایم معاهده مزبور را می توان به کلی محو شده پنداشت و در هر حال و هیچ گاه تصوّر نمی کنم که نظایر آن از طرف دولت انگلستان تجدید گردد.

کرزن گفت یک سال و سه ماه قبل رئیس الوزرای کنونی ایران یعنی وثوق قدرت را به دست گرفت که یکی از اعضای دولت او همین میهمان اوست: «اندکی بعد ما سر پرسى کاکس را که سال های متمادی در خلیج فارس اقامت داشته و دارای نفوذ فوق العاده بوده است به سمت نماینده گی (۱) خود به ایران اعزام داشتیم، معزی الیه به طهران رفت و به زودی روابط دوستانه برقرار نموده ملاحظه نمود تمایلاتی برای انعقاد یک قرارداد جدیدی مابین دولتین ایران و انگلستان موجود است بدین مقصود با ایران داخل مذاکره شدند.» کرزن خود را دوست صمیمی ایران دانست و گفت «طرفدار علنی ملت ایران» بوده است: «ایران را مملکتی می دانم که دارای تاریخ بزرگ و گذشته جالب توجهی بوده و یکی از چند دولت اسلامی است که باقی مانده که نه تنها منافع حیاتی ما بلکه منافع آسیا قوت و اقتدار وی را ایجاب می نماید... با این حال آیا طبیعی نبود که

ص: ۴۹۷

ایران با آرزوی استقرار و تثبیت موقعیت آتیه خویش به ما مراجعه نماید؟»

کرزن توضیح داد قرارداد در شرایطی منعقد گردید که امپراتوری روسیه «موقتاً» از بین رفته بود، عثمانی هم در حال اضمحلال بود، در این شرایط «بریطانیای کبیر همسایه بزرگ و قوی منحصر به فردی بود که می توانست از وی استمداد جوید؛ از سمت مشرق صدها میل با ایران هم سرحد هستیم و یک قرن در خلیج فارس قوای تأمینیه داشته ایم، از سمت مغرب هم اکنون در بین النهرین با وی همسایه خواهیم بود.» کرزن ادامه داد در ازای هر لیره ای که هر دولت خارجی در ایران خرج کرده، دولت انگلستان اقلاً ده هزار لیره خرج نموده، پس «واضح است که منافع ما وجود یک ایران سعادت‌مند مقرون به صلح و آرامشی ایجاب می نماید.» کرزن مراجعه دولت ایران به انگلستان را طبیعی دانست، به همین دلیل نخستین و مبرم ترین نیاز ایران جلوگیری از تهاجم خارجی و استقرار نظم و ثبات و آرامش است و از این روی دولت مقتدری که بتواند این مهم را برآورده سازد، در اولویت قرار دارد. وی گفت: «من همه وقت طرفدار این عقیده بودهام که ایران باید از خود دارای قوای متحد الشکل واحدی باشد و قوای مختلفه نظامی و غیر نظامی دیگر که رقابت بین المللی؛ نه مصالح مملکتی عامل رشد و نمو آنها بوده از میان برود.»

دومین نیاز ایران ادارات منظم داخلی است و برای این منظور به مستشاران مجرب نیازمند است. سومین معضل سامان دادن به مالیه ایران است. اگر این مهم صورت گیرد عایدات داخلی افزوده خواهد شد و منابع داخلی باعث تمول و سعادت این کشور خواهد گردید. چهارمین موضوع بحث حمل و نقل است که ضرورت دارد «به جای آن که وزارت خارجه های ممالک اروپا در این خصوص مذاکرات به عمل آورند مناسب است وزارت خانه های خارجه طهران و لندن در این خصوص گفتگو نمایند.» تزئید منابع ایران، ترقی و توسعه تجارت و نظایر این مباحث از دیگر موضوعاتی است که اگر ایران قرین صلح و آسایش باشد، رونق خواهد یافت و برای این کشور میدان بزرگی جهت تجارت ایجاد خواهد شد. به دید کرزن اینها همه مقدمه انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بود. کرزن گفت:

با تکرار تعهدات سابقه خود برای محترم شمردن استقلال و تمامیت ایران به مؤکدترین طرزی انعقاد قرارداد را شروع کردیم. من شخصاً کلمات راجعه به این

مسئله را به قطعی ترین بیانی در قرارداد ذکر کردم زیرا می خواستم در این خصوص هیچ گونه شک و شبهه باقی نباشد. می توانیم با افتخار و مسرت این مسئله را خاطر نشان نمائیم که اگر چه در ظرف قرن گذشته پاره ای اوقات با ایران در حالت جنگ بوده ایم، لکن همه وقت تمامیت ارضی وی را محترم شمرده و هیچ گاه یک ذرع از خاک وی را تصرف نکرده ایم!!]

وی توضیح داد منافع انگلستان و ایران ایجاب می نماید استقلال این کشور حفظ شود: «ما نمی خواهیم که ایران فقط در سرحدات هندوستان مابین ما و دشمنان ما حایل باشد، بلکه می خواهیم ایران شالوده و بنیان صلح دنیا واقع گردد.» کرزن به مسئله کنفرانس صلح پاریس اشاره کرد و اینکه انگلستان در کنفرانس صلح کفالت ایران را قبول نکرده است و حتی اگر این مسئله را هم پیشنهاد می نمودند، باز هم انگلستان قبول نمی کرد: «من حتی برای یک لحظه باور نمی کنم که شما اهالی انگلستان چنین درخواستی می کردید.»

او ادامه داد با این وصف می داند مخالفت هایی علیه قرارداد وجود دارد، می داند عده ای فکر می کنند انگلستان با این قرارداد به نوعی ایران را تحت الحمایه خود قرار می دهد: «تحت الحمایه قرار دادن یک مملکت به نظر من عبارت است از اینکه یک طرف مسئولیت انحصاری را عهده دار گردد و حقوق استقلال یا حاکمیت طرف دیگر محدود شود، لکن هیچ آثار و علائمی از این مسئله در قرارداد وجود ندارد.» انگلستان به این دلیل با اندیشه تحت الحمایه بودن ایران مخالفت می کرد که این موضوع بار مالی فراوانی بر دولت بریتانیا تحمیل می نمود. اگر این قضیه محقق می شد انگلستان باید به قدری کمک های مالی را ادامه می داد که در درازمدت برای بودجه این کشور غیرقابل تحمل می شد، پس به نظر او با اندیشه تحت الحمایه کردن ایران کسی موافق نبوده است. کرزن گفت قرارداد را بعد از نهایی شدن به مجمع اتفاق ملل ارسال خواهد کرد، انگلستان تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم می شمرد و به هیچ وجه در صدد آن نیست ایران را به هند مربوط کند و یک حکومت دست نشانده انگلیسی در آن روی کار آورد، بلکه هدف کمک به ایران از نظر مستشاران است تا این کشور بتواند به موجودیت خود ادامه دهد.

کرزن گفت قرارداد شامل دو ضمیمه است: اولاً پیگیری دعاوی ایران برای جبران

خسارات مادی جنگ «که از طرف متخاصمین دیگر به وی وارد آمده است»، و ثانیاً اصلاح سرحدات ایران در نقاطی که مورد توافق دولتین است. از این مهم تر «هر گاه نمایندگان ایران در پاریس مایل باشند که دعاوی فوق را در کنفرانس پاریس مطرح نمایند با نهایت شعف با آنها مساعدت خواهیم کرد.» وی خاطر نشان ساخت قرارداد فقط از حیث منافع دو جانبه ایران و انگلیس حائز اهمیت نیست بلکه «هر گاه در مقام پیشگویی اوضاع آتیه و حوادثی که در استقبال به وقوع خواهد پیوست بر آیم، به نظر من در این عصر انقلاب و هرج و مرج هیچ چیز محقق تر از این نیست که آسیا انقلابات و حوادث غیر منتظره در پیش دارد.» کرزن ابراز تردید کرد که آیا جنگ توانسته است صلح و آرامش را در اروپا به ارمغان آورد یا خیر، اما در یک نکته تردیدی ندارد و آن این که دو امپراتوری بزرگ عثمانی و روسیه مضمحل شده اند، مسئله دیگر «ظهور بالشویزم در ظرف چند ماه اخیر» است. این مسئله «عناصر آشوب طلب جدیدی را پدیدار نموده و بایستی مطمئن باشیم و یقین کنیم تا زمانی که این گروه دارای قدرت و حیات هستند، تبلیغات وسیعه در قطعات مختلفه آسیا به عمل خواهند آورد. بدین جهت شاید ما بعد از مخاطرات جنگ با خطرهای بزرگ تری در آتیه مواجه باشیم.»

اگر این پیشگویی درست باشد، هیچ چیز بدتر از این نیست که در قلب خاورمیانه «یک مملکتی باشد که به سبب فرسودگی، مرکز فساد و آشیانه هرج و مرج گردد.» به نظر کرزن اگر در ایران ضعف و سستی مشاهده شود، «تمام آسیا متلاشی خواهد شد.» او در خاتمه سخنرانی خود بار دیگر بر حفظ استقلال ایران تأکید کرد و آن را شرط لازم اجرای قرارداد دانست، باز هم گفت قرارداد به ایران تحمیل نشده است و طرفین با آزادی و اختیار آن را امضا نموده اند.

نصرت الدوله هم از یک قرن مناسبات دو کشور سخن به میان آورد، این که بریتانیا به ایران مساعدت کرده تا به ترقی و آزادی و سعادت نایل آید و در این زمینه «ثبات قدم و استقامتی» در خور توجه نشان داده است. نصرت الدوله ادامه داد با این وصف هیچ گاه شرایط برای بسط روابط مساعد نبوده و اینک با تغییر اوضاع جهانی و رفع موانع، یعنی خروج روسیه از صحنه، این حقیقت روشن شده که «فقط اشتراک منافع قادر است دوستی ذات البین را به طرز محکمتری مستقر دارد و اساس موّدت تزلزل ناپذیر این است که طرفین حقوق یکدیگر را محترم شمارند.» نصرت الدوله

رقابت های بین المللی و جزر و مد جنگ باعث شد بی طرفی ایران زیر پا نهاده شود، قدرت های بزرگ «بلاد ایران را مورد تاختوتاز قساوت کارانه خود قرار داده یغما و غارت، قحط و غلام امراض مسریه همگی یک مرتبه بر مملکت ما هجوم نمودند.» این شرایط باعث شد ایران بالاخره قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ را امضا نماید، قراردادی که با تضمین استقلال ایران منعقد شده است. در خاتمه او گفت با توضیحات کرزن دیگر نیازی به مباحث اضافی نیست، به محض انعقاد جلسه مجمع اتفاق ملل قرارداد را به آنجا خواهند فرستاد و نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس دعاوی حقه ایران را بیان خواهند داشت.^(۱)

تمام این استدلال ها بی فایده بود، به واقع کلیه عوامل دست به دست هم دادند و باعث شدند قرارداد همان طور که حکومت هند پیش بینی کرده بود اصلاً به اجرا در نیاید و آنگاه نوبت حکومت هند بود که با تمهید یک کودتا بخت خود را بیازماید. کرزن می خواست با این قرارداد از تعهدات بریتانیا نسبت به ایران بکاهد، اما مسئله این بود که کاستن از تعهدات و اجرای قرارداد مستلزم ثبات بود، ثبات هم با نیروی نظامی تأمین می شد؛ ایران هم نیروی نظامی قابلی نداشت، پس تا هنگام تأمین ثبات اجرای قرارداد تعلیق به محال بود. نکته دیگر این بود که به دلیل دخالت های انگلستان در حوادث قفقاز و آسیای مرکزی، دولت جدید روسیه علیه قرارداد ۱۹۱۹ شدیداً واکنش نشان داد. نخستین این واکنش ها اعزام نیروی نظامی به ایران بود و در کنار آن نمایندگان سیاسی هم اعزام شدند که وثوق حاضر به گفتگو با آنها نگردید. با این وضع باید نیروهای انگلیسی در ایران باقی می ماندند. امری که حکومت هند از آن ابراز نگرانی می کرد.

۷. مخالفین ایرانی قرارداد

تقریباً چند روزی بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، موج اعتراضات در ایران و انگلستان برخاست. از هر سو گفته می شد انگلستان با این قرارداد تمامیت ارضی ایران را زیر پا نهاده و استقلال سیاسی کشور را نقض کرده است. وثوق در واکنش

ص: ۵۰۱

۱- رعد، سال دهم، ش ۱۴۲، یکشنبه ۲ محرم الحرام ۱۳۳۸، ۵ میزان ۱۲۹۸، «نطق لرد کرزن.»

به این مخالفت‌ها، دوازده تن از رجال خوشنام را دعوت کرد تا در منزل بیلاقی اش واقع در سلیمانیه به ملاقاتش روند. در این جلسه وثوق «با آنها موضوع را به میان نهاده مجبور بودن خود را در مقابل پیشامدها در عقد این قرارداد بیان مینماید، اما حاضرین خود را در مقابل کار تمام شده تصوّر میکنند و به هر ملاحظه که داشته اند کسی صحبتی که صریح در مخالفت باشد نمیدارد، اما همه نارضایی و نگرانی خویش را به واسطه گفته های مختصر و یا سکوت‌های مطّول حالی نموده مجلس بی نتیجه به هم میخورد.»^(۱) این «سکوت‌های مطّول»، مقدمه طوفانی بود که در افق مسائل سیاسی ایران دیده می شد.

محور اصلی مخالفت با قرارداد سیدحسن مدرس بود، اما یکی دیگر از محورهای مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ یک گروه پنج نفره بود: میرزاصادق مستشارالدوله تبریزی، میرزااحسنخان محتشم السلطنه، میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله، مختارالملک تبریزی (صبا) و آقا محمد معین‌التجار بوشهری.^(۲) معین‌التجار همراه با حسین امین‌الضرب، حسن خان مشیرالدوله، حسین خان مؤتمن‌الملک، عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، میر سیدمحمد بهبهانی و حاج امام جمعه خوئی به نزد وثوق در قلعهک رفتند. اینان ضمن ملاقات با وثوق گفتند که او به محمد تقی بنکدار گفته است بدون تمایل و به تقاضای انگلیس قرارداد را امضا نموده است و اگر ملت متنفرند وی حاضر است آن را تغییر دهد. آنان گفتند مردم به این قرارداد تمایلی ندارند، وثوق پاسخ داد او برای انعقاد این قرارداد نه ماه زحمت کشیده، اما نگفته اگر ملت مایل نیست آن را به هم میزند. حاضرین پرسیدند پس با مخالفت مردم چه باید کرد؟ وثوق پاسخ داد حاضرین باید مردم را متقاعد نمایند که این قرارداد لازم بود، اما آنان مخالفت کردند. وثوق حتی حاضر شد خود از ریاست وزرایی استعفا دهد، اما قرارداد را که ادعا میکرد به نفع ایران است حفظ کند؛ لیکن کار به جایی نرسید.^(۳) دولت درصدد برآمد هر کدام از مخالفین را به نحوی ساکت کند، از جمله این که برای ساکت کردن معین‌التجار بوشهری راه حلی یافت: ماجرا از این قرار بود که او به سال ۱۳۲۱ قمری «چندین هزار تفنگ» وارد کشور

ص: ۵۰۲

۱- حیات یحیی، ج ۴، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۲- همان، صص ۱۳۴-۱۳۵۴.

۳- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۸۴.

کرده بود که دولت آن را به عنوان محموله قاچاق توقیف نمود. اینک دولت برای این که او را ساکت نماید، وجه سلاح های مصادره شده را به او پرداخت. در مورد امام جمعه خوئی هم او شکایت کرد که به هنگام جنگ مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان به دلیل حملات روس و عثمانی به املاکش خسارت وارد شده است؛ این املاک در آذربایجان واقع بود. با اینکه دولت پیش تر پرداخت این خسارت ادعا شده را رد کرده و فقط پذیرفته بود که از املاک او مالیات دریافت نشود، اما اینک این امیدواری وجود داشت که برای ساکت نمودن او در جریان مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ مبلغی هم به وی پرداخت نمایند. حاج حسین امین الضرب از دیگر مخالفین قرارداد هم ادعا کرد مظفرالدین شاه هفتصد و پنجاه هزار تومان از او گرفته و بازپس نداده است. در این زمینه هم مذاکراتی در جریان بود که این پول را به وی بپردازند. نیز یکصد هزار تومان بابت لشکرکشی ماژور فضل الله خان زاهدی برای سرکوب ماشاءالله خان کاشی در نظر گرفته بودند، «در صورتی که چند صد هزار تومان اموال و جواهر و طلاآلات و غیره، دولت و ماژور خورده بودند.» شایع بود محرمانه قرار بر این بوده است که ماژور یک صورت خرج صد هزار تومانی بدهد و شش هزار تومان به خود او بپردازند. اما عملاً این شش هزار تومان را به او ندادند «چه که او خیلی چپاول و سرقت از اموال ماشاءالله خان و مردم کاشان نمود.»^(۱) پولی که از دولت انگلستان برای ساکت کردن مخالفین دریافت کرده بودند، به این عده و گروهی دیگر از جمله سیدمحمد کمره ای پرداختند.

در جلسه ای که در منزل سیداسدالله خرقانی یکی از مخالفین پابرجای قرارداد تشکیل شد و امیرمؤید هم در آن شرکت داشت، خرقانی از رفتن گروه هفت نفری به نزد وثوق انتقاد کرد و گفت بالاخره این افراد را «وثوق الدوله دیپلمات، مجاب مینماید.» او گفت دیشب در مسجد شاه خیلی علیه قرارداد سخن گفته و روز بعد عده ای به منزلش آمده‌اند تا بمانند و به اعتراض خود ادامه دهند، اما وی چون نمیتوانسته معاش پیشنهاد دهندگان را تأمین کند؛ جواب رد داده است.^(۲)

در مبارزه علیه قرارداد ۱۹۱۹ سپهسالار تنکابنی، سعدالدوله و صمصامالسلطنه هم به

ص: ۵۰۳

۱- کمره ای، ج ۲، صص ۱۳۸۶-۱۳۸۵.

۲- همان، ص ۱۱۱۳.

جمع معترضین پیوستند. آنان به مدرس پیام دادند اگر او بخواهد به بهارستان میروند و خواستند مدرس هم جمعیت خود را بیاورد. در این زمینه نظر کمره‌ای را جویا شدند، شیخ حسین طهرانی از مخالفین پابرجای قرارداد با این امر مخالف بود و میگفت رفتن پشت سر آنها، یعنی دار و دسته سپهسالار تنکابنی؛ اسباب بدنامی است. کمره‌ای گفت:

البته میدانید اگر چه اهالی طهران اغلب جاهل و بی علم [هستند] لیکن دشمن [و] خصم ما که انگلیس و دولت باشد خیلی عالم و پرزور [است] و حالا- با این نعمات بلشویکی و حرفهای غیرقابل [قبول] برای تعقل عامه باید ملاحظه کرد که اگر جمعیتی به عده کثیر و قابل برای رسمیت بتوانند و بتوانند از برای تجمع در بهارستان بدون آتش و پلو، هر کس به خرج خودش و فقط یک روز الی یک شبانه روز به عنوان سادگی و با نزاکت، فقط تنفر از معاهده را رسماً اظهار دارید، بدون ضدیت با انگلیس و بدون طرفیت با دولت و بدون توجه به اجرا یا عدم اجرای معاهده، با اظهار کمال اطاعت به اوامر دولت و اظهار اینکه ماها عموماً اظهار تنفر از معاهده را مینماییم و خودمان به زودی متفرق میشویم و میرویم سر کارهای خودمان و مواظب هم باشید که از بین جمعیت خودتان اشخاص جاهل نباشند و همچنین در بین شما دشمن شما افرادی مثل شما که دستور به آنها داده باشد که بعضی حرف ها که ضدیت با انگلیس یا طرفیت با دولت باشد یا خدای نکرده بعضی زمزمه‌های دیگر بلند نشود و جلوگیری بتوانید بکنید که بهانه دست دولت نیفتد، عیب ندارد. سپهسالار و صمصام و سعدالدوله چه جلو بروند در بهارستان، چه عقب، تفاوت نمیکند و اگر این قسم باشد من هم می‌آیم و اگر غیر از این باشد، من عقیده ندارم. (۱)

این بود تبعات توزیع پول بین مخالفین. کمره ای که به خون و ثوق تشنه بود، می گفت لازم نیست نوک تیز حمله متوجه او شود، نیز می گفت نباید صریحاً علیه انگلیس شعار داده شود، تظاهرات فقط باید به مخالفت قرارداد باشد و نه ضدیت با دولت و ثوق و انگلستان. با این وصف مدرس نظری خلاف این دیدگاه داشت. مدرس بر این باور بود که باید در آنجا ماند تا معاهده برداشته شود، یا اینکه اجرای

ص: ۵۰۴

آن موکول به تصویب مجلس شورای ملی گردد. کمرهای هر دو این راه حل ها را غلط ارزیابی نمود. او بر این باور بود که قرارداد «به این زودی بر نمی گردد، مگر به خونریزی های سخت که منجر به غلبه دولت یا هرج و مرج به اسم بلشویکی [خواهد شد]، که آن هم اسباب تفر عامه را از ماها فراهم بیاورند که اگر انگلیس به دست دولت، ماها را نکشد، فقرا، کسبه و عامه ما را بکشند که بگویند اینها بودند بلشویک ها و این هرج و مرج و چاپیدن خانه های فقرا و دکان های آنها است بلشویکی.» به نظر کمرهای اگر هم دولت قبول کند که قرارداد موکول به تصویب مجلس شورای ملی گردد، شاید نمایندگان مجلس به گونهای چیده شوند که وکلا قرارداد را با اکثریت تصویب نمایند و آن وقت وضع بدتر خواهد شد.^(۱)

در واقع در داخل ایران یکی از مهمترین مخالفین قرارداد دمکرات های ضد تشکیلی بودند که اطراف کمرهای جمع میشدند، اینان انگیزه های شخصی و گروهی خود را بر مصالح ملی ایران ترجیح می دادند و مخالفتشان هم بیشتر رنگ و بوی کینه های شخصی با وثوق داشت. در آن سوی طیف سیدحسن مدرس قرار داشت که از موضعی دینی و ملی با قرارداد مخالفت می کرد. و ضلع سوم هم آقامیرزا محمد تاج الشعرا یزدی متخلص به فرخی یزدی بود. در این بین انواع و اقسام جناح بندی های سیاسی دیگر هم وجود داشت و اکثر رجال کشور با قرارداد مخالفت می کردند و البته هر کدام موضعی خاص خود داشتند و انگیزه ها هم با هم تفاوت و تمایز داشت. فرخی پیش تر تجارت میکرد و در دوره مهاجرت به گروه مهاجرین پیوست و از آن به بعد روزنامه نگاری و شاعری را پیشه خود ساخت. با این وصف یکی از پا بر جاترین مخالفان قرارداد، سیدحسن مدرس بود. مدرس که در دوره دوم به عنوان یکی از اعضای هیأت نظارت بر مصوبات مجلس انتخاب شده بود، چه در آن زمان و چه در ادوار بعدی، خصومت شخصی را ضابطه تصمیم گیری سیاسی قرار نداد و آن گونه که از تاریخ برمی آید پا از دایره انصاف خارج نکرد. او در مجلس دوم به ملایم ترین شکلی، نمایندگان را به صبوری و بردباری دعوت می کرد، از آنان می خواست مانع از تفرقه نیروها شوند، کدورت را به آشتی مبدل

ص: ۵۰۵

سازند و خصومت های شخصی و حزبی را بر مصالح کشور ترجیح ندهند. او خود در این زمینه موردی مثال زدنی بود، یکی از این موارد نوع برخورد او با قرارداد ۱۹۱۹ بود. مدرس هیچ گاه وثوق را به دریافت رشوه متهم نکرد، هرگز وی را متهم به اتهام هایی نساخت که معمولاً از سوی مخالفینش گفته می شد، همیشه در برابر اتهاماتی از این دست، یا آنها را تکذیب می کرد و یا اظهار می نمود که اطلاعی ندارد. مدرس چون موضع گیری منحصر به فرد خود را داشت، مورد بغض گروه هایی مثل دار و دسته کمره ای هم بود.

مدرس مردی به معنای واقعی کلمه، سیاسی بود که کمتر کسی به اهمیت مواضعش وقوف حاصل می کرد. او می خواست در هر شرایطی منافع ملی کشور را پاس دارد، مانع تجاوزگری های بیگانه در ایران شود و به طور خلاصه تحت هر شرایطی استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی میهن را پاس دارد. او سیاستمداری واقع بین بود در کسوت روحانیت، از همان دوره دوم مشروطه که به عنوان یکی از مجتهدین طراز اول برای نظارت بر مصوبات مجلس و عدم مغایرت آن با شرع برگزیده شد راهی در پیش گرفت که برای خیلی از رجال دست اندر کار قابل فهم نبود. برای او وحدت نیروها اولویت نخست بود، بازی های گروهی و حزبی را مخل آسایش مردم می دید و به اتحاد کلیه نیروهای وفادار به آرمان مشروطیت باور داشت. هرگز دیده نشد او بحث سیاسی و منافع ملی را با ابزارهایی غیر متعارف پاسخ گوید، هرگز کسی را با تهمت و انگ و بایکوت کردن از عرصه خارج نساخت و به طور کلی بر آرمان وحدت ملی کشور تأکید می کرد.

در دوره هرج و مرج بعد از مجلس سوم و در ایام نقض بی طرفی کشور به دست متفقین، کمتر کسی به اندازه او از میزان تأثیرات مخرب چند دستگی ها در محو آثار استقلال کشور آگاهی داشت. وقتی بساط دولت موقت نظام السلطنه مافی به هم ریخت و همه پراکنده شدند، مدرس هم به استانبول رفت. بعد از جنگ از استانبول به کشور بازگشت و تلاش فراوانی کرد تا دولتی ثابت را روی کار آورد. در این زمان بسیاری از رجال شگفت زده بودند که چگونه او حاضر است از وثوق حمایت کند؛ اما همان طور که گفته شد او مردی سیاستمدار بود و بحران وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور را به خوبی درک می کرد. در آن ایام رجلی سیاسی که

بتوان روی او حسابی باز کرد، کمتر دیده می شد. دو جناح قدرتمند در کشور وجود داشت که هر دو هم ریشه در حزب دمکرات داشتند: گروه دمکرات های ضدتشکیلی که آشوب گری و بلوا آفرینی را سرلوحه کار قرار داده بودند و گروه دمکرات های تشکیلی که موضعی متعادل داشتند، از این دو گروه عده ای هم انشعاب کرده و به هر دو جناح پشت پا زده بودند. در آن شرایط تاریخی یا باید به اضمحلال قطعی ایران رأی داده می شد و یا به بقای آن. برای نابودی کشور راهی بهتر از دامن زدن بر تنش ها وجود نداشت، اما کشور بعد از گذشت سال های وحشتناک قحطی و جنگ و قتل عام نفوس انسانی به آرامش نیاز داشت. اگر قرار بود استقلال کشور محفوظ بماند باید راهی معقولانه در پیش گرفته می شد.

مدرس برای حل معضلات، یگانه راه حل را استقرار دولتی با ثبات می دید، در آن ایام چه کسی جز وثوق می توانست این مهم را برآورده سازد؟ در مقام عمل هم معلوم شد او اشتباه نکرده است، وثوق دار و دسته آدمکش کمیته مجازات را به دار مکافات آویخت، بسیاری از ناامنی ها و راهزنی ها را مهار ساخت و نشان داد از اقتدار لازم برخوردار است. سیداحمد کسروی هم از این اقدامات وثوق حمایت می کرد و او را تمجید می نمود.

گفتیم خوشنام ترین طرفدار ریاست وزرایی و در عین حال برجسته ترین مخالف قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق، سیدحسن مدرس بود، رجال خوشنام دیگری مثل بهار هم با مدرس همسو بودند. بهار هم بر این باور بود که ایران برای نجات از خطر تجزیه به دولتی قدرتمند نیازمند است، دولتی که مانع سقوط همه جانبه کشور شود.

دولت مورد نظر او در این مقطع هم همان دولت وثوق بود. اما بدون تردید مهم ترین حامی وثوق، مدرس بود که مثل بسیاری از رجال خیراندیش کشور فقط برای نجات کشور از سقوط حتمی به حمایت از او روی آورد. مدرس ناطقی زیر دست بود که بین توده های مردم نفوذ داشت، خطابه های او بسیار مشهور بودند، او ترجیح می داد به توده های مردم نزدیک شود تا به اعیان و اشراف. مدرس مردی بود دمکرات که برای خودش و رسیدن به مال و مقام تلاش نمی نمود، خصیصه ای که در کمتر کسی یافت می شد. مدرس از اعتماد به نفسی زایدالوصف برخوردار بود، از چیزی نمی هراسید و سخن خود را آشکارا بر زبان جاری می ساخت. اینها

ویژگی‌هایی است که برخی محققین ایرانی خارج کشور هم بر آن صحنه نهاده اند.^(۱)

مدرس سیاستمداری «واقع بین» بود، برای رسیدن به اهداف سیاسی اش تعجیل روا نمی داشت. واقع بینی او باعث می شد که درست سر بزنگاه تصمیم معقولانه اتخاذ کند. مدرس برخلاف اهل زمانه اش با هیچ سفارت خارجی مرتبط نبود، به خارجی اعتماد نمی کرد و همین امر او را بین توده های مردم محبوب ساخت. خارجی ها هم به این واقعیت اشاره می کردند که مدرس «سخنگوی مردم»^(۲) است. سرپرسی لورین نوشت مدرس مردی است که از اعتدال حمایت می کند و از نمایندگان مشروطیت و دمکراسی می باشد. این خصیصه او بسیاری از روشنفکران سطحی نگر را خوش نمی آمد. یکی از این افراد، فرخی یزدی بود،^(۳) اما باید یادآور شد که همین فرخی یکی از پا برجا ترین مخالفین قرارداد در کشور بود و در این زمینه با مدرس همسو بود، هر چند انگیزه ها تفاوت می کرد. احساسات شاعرانه گاه بر تعقل سیاسی چیره می شد به گونه ای که حتی مردی خوشنام و بلند آوازه مثل میرزاده عشقی^(۴) هم به مدرس طعن روا می داشت. عارف که همیشه با تندروان می جوشید البته مدرس را از نیش سخنان خود به دور نمی داشت.^(۵) عشقی بعد به اشتباه خود پی برد و با مدرس همنوایی نشان داد و در این راه به قتل رسید اما محبوب قلوب گردید. لیکن عارف از رضاخان حمایت کرد و سرنوشتش مرگ در غربت و گمنامی بود.

برخلاف مدرس، گروهی که فرخی با آنان مرتبط بود از کسانی مثل سیدمحمد کمره ای، شیخ حسین گیوه فروش، شیخ محمدعلی قزوینی، شیخ حسین طهرانی، سیدعبدالغنی نامی و عده ای اشخاص دیگر تشکیل می گردید که زمانی عضو گروه ضدتشکیلی بودند. در میان اینان سیدمحمد کمره ای بر این باور بود که او و یارانش نباید خود را «رسماً داخل و عضو عامله عمل با مدرس» کنند. به نظر کمره ای «اگر

ص: ۵۰۸

Homa Katouzian: Nationalist Trends in Iran ۱۹۲۱-۱۹۲۶, In: International Journal of - ۱
Middle East Studies, November, ۱۹۷۹, p.۴۵۶

۲- Loraine to Chamberlain, Tehran, ۱ January ۱۹۲۶, FO. ۳۷۱/۱۱۸۴۱

۳- دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مکی (امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷)، ص ۵۹.

۴- کلیات مصور عشقی، به کوشش علی اکبر سلیمی، بی نا، بی تا، ص ۳۹۶.

۵- برای مثال نک: دیوان عارف قزوینی، به کوشش عبدالرحمن سیف آزاد (امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲)، ص ۳۲۵.

مدرس صحیحاً حرکت و تابع افکار عمومی شد تا آخر ما همراه و جدی خواهیم بود...»^(۱) کمره ای می دانست مدرس هوشیاری لازم را در امر تصمیم گیری سیاسی داراست، و به خوبی می تواند جریان های سیاسی و منویات آنها را از هم تشخیص دهد. مهم تر اینکه معیار عمل سیاسی او منافع ملی کشور بود و نه ضدیت کودکانه با وثوق. به همین دلیل همین مدرسی که از تشکیل کابینه وثوق حمایت کرده بود، علیه آن وارد میدان شد؛ اما نکته این است که وی راه خود را می رفت و گروه های دیگری که با مافیای جهانی مرتبط بودند، می خواستند به هر نحو شده راه خود را از او جدا سازند، گروهی از افراطی ترین اعضا و رهبران دمکرات های ضدتشکیلی در این طیف جای می گرفتند. شاید نخستین تجمعات علیه قرارداد در خانه فرخی تشکیل شده باشد. ذی قعدة ۱۳۳۷ مطابق با شهریور ۱۲۹۸ نخستین تجمعات علیه قرارداد در منزل فرخی یزدی شکل گرفت. فرخی بر این باور بود که سفارتخانه های آمریکا و فرانسه و ایتالیا و بلژیک هم با مردم همراهی خواهند کرد و اگر خواست در یکی از سفارتخانه های آنان، تحصن کند، ممانعتی ایجاد نخواهند نمود. بالاخره هم به دلیل تحریک مردم به ضدیت با دولت، او را همراه با عده ای دیگر مثل کمره های دستگیر کردند و البته این دومی را بعد از مدتی رها ساختند.

مواضع مخالف امثال مدرس کم نبود، به گفته کمره ای، عباسقلی خان نواب برادر حسینقلی خان نواب؛ بعد از ماجرای کمیته مجازات نامهای به او نوشت و توضیح داد که سفیر وقت انگلستان یعنی کاکس تقاضای ملاقات با او را کرده است.^(۲) نواب با حلقه یاران کمره های ارتباطی مستمر داشت، به ویژه او با شیخ حسن تبریزی که ما پیش تر در مورد او سخن گفتیم و به یاد داریم که دستیار ادوارد براون و هم آواز با محافل سرمایه سالار بریتانیا بود، روابطی صمیمانه داشت. شیخ حسن از قول او نقل میکرد که نورمن سفیر جدید بریتانیا که به جای کاکس آمده است، مردی است ملایم الطبع. به قول نواب او تلگرافی به لندن ارسال کرده بود که آیا وثوق را براندازد یا از او حمایت کنید؟ نواب گفته بود در تهران «تجمع لاشخورها» برای ابقای وثوق ادامه دارد؛ راه انداختن

ص: ۵۰۹

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۶۹.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۲۱۳.

دیگ پلو مسجد شاه «که وثوق الدوله را می خواهیم» و نیز راه اندازی طبقات محروم جامعه و از آن سوی حمایت های تجار از وثوق کماکان ادامه دارد.^(۱)

کمرهای بر این باور بود که او و یارانش باید خود را هم از دسته کمیته تهران حزب دمکرات کنار کشند و هم تلاش کنند آلت دست خوئی، مدرس و بهبهانی قرار نگیرند.^(۲) به عبارت بهتر کمره ای راه خود را نه تنها از مدرس جدا کرد و با امثال عباسقلی خان نواب حشر و نشر یافت، بلکه با امام جمعه خوئی و میر سیدمحمد بهبهانی رابطه خوبی نداشت. با این وصف به طور کلی سه دسته علیه قرارداد صف آرائی کرده بودند: نخست گروه مدرس و امام جمعه خوئی که البته میرسیدمحمد بهبهانی نیز با آنان همراه بود. دوم گروهی از دمکرات های تشکیلی و سوم گروه ضدتشکیلی سیدمحمد کمره ای. از آن سوی سردار افخم بختیاری عدهای را علیه قرارداد برانگیخته بود. اینان هم از کمرهای درخواست کردند حمایت شان کند، «من گفتم اولاً باید مقصد آنها را فهمید، بعد قرار بگذارند که هرچه من دستور بدهم آنها رفتار نمایند تا من نقشه عمل آنها را بگویم.»^(۳)

کمره ای در ماجرای اعتراض علیه قرارداد با میرزا کریم خان رشتی هم آواز بود. میرزا کریم خان رشتی و برادرانش در ماجرای اعتراض علیه قرارداد فعال بودند، حتی کریم خان یک بار در جلسه ای که در منزلش تشکیل داد به شوخی گفت «پلیس مخفی آمده که همه ما را گرفته، دولت یک مرتبه راحت شود.»^(۴) او این سخن را با شوخی بر زبان آورد، شوخی ای که کمرهای را ترسانید؛ چون همین چند روز پیش آزاد شده بود.

از آن سوی سیدمحمد کمرهای مطلبی نوشته بود در ضدیت با قرارداد، این مطلب به دست فرخی داده شد تا به ایپکیان تحویل دهد، اما فرخی این مطلب را به مدیر حیات جاوید داد تا منتشر سازند. کمرهای گفت اگر چنین است پس باید پیش از همه مطلبی را که او خطاب به خود حیات جاوید نوشته چاپ کنند و زان پس مطلب ارسال شده برای ایپکیان را منتشر نمایند.^(۵) نوشته کمرهای خطاب به ایپکیان

ص: ۵۱۰

۱- همان، ص ۱۴۶۷.

۲- همان، ص ۱۳۳۲.

۳- همان، ص ۱۳۵۵.

۴- همان، ص ۱۱۳۶.

۵- همان، ص ۱۳۴۳.

نقد مقاله ای بود که در روزنامه رعد(۱) چاپ گردیده و در آن از قرارداد ۱۹۱۹ حمایت نموده بود.

در فارس روزنامه استخر فارس به شدت علیه قرارداد موضع گیری میکرد، این موضع حتی در تهران باعث تعجب و شگفتی فراوان ضدتشکیلی ها شد، اینان بر این باور بودند که موضع ضدانگلیسی استخر فارس، به این دلیل است که فرمانفرما با این موضع گیری نظر مساعد دارد و اوضاع انگلیسی ها را بد ارزیابی کرده است.(۲)

روزنامه حیات جاوید در زمره نشریاتی بود که به شدت علیه قرارداد و ثوق تلاش میکرد. وقتی مخالفین تحت پیگرد قرار گرفتند، حیات جاوید مدیر نشریه در خانه فرخی پنهان گردید.(۳) صبا مدیر ستاره ایران میگفت، سفارت بریتانیا از حیات جاوید خواسته است به نزد آنان برود.(۴) در این زمان کاکس وزیرمختار بریتانیا در تهران بود. این در حالی بود که شخص شاه به هر دلیلی، یا به دلیل این که مصلحت ایران را این گونه تشخیص می داد و یا اینکه پول دریافت کرده بود، از سیاست نزدیکی بیش تر به انگلستان حمایت می کرد، به قول دولت آبادی:

حتی احمدشاه قاجار در پیروی از افکار ناصرالملک در چند سال نیابت سلطنت او و خصوصاً بعد از برهم خوردن سلطنت تزاری به انگلستان توجه بسیار میکند، مسافرت او هم به انگلستان و آنچه در آن محیط دیده و شنیده بر توجه او به آنها افزوده است.(۵)

به هر حال اندکی بعد از امضای قرارداد، هیأت مستشاران انگلیسی وارد ایران شدند. ریاست هیأت مستشاران مالی با سیدنی آرمیتاژ اسمیت بود و مسئولیت مستشاران نظامی با دیکسون. روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۶ خبر رسید کلنل فضل الله آق اولی خودکشی کرده است. او در وصیتنامه خود آورده بود که چون منشی کمیسیون نظامی بوده، از چیزهایی اطلاع یافته که انگلیسی ها قرار است در ایران انجام دهند، مسائلی که «هیچ باشرافت و ناموسی متحمل آن نمیتوانند بشوند، از

ص: ۵۱۱

۱- رعد، ۲۴ جمادی الاول ۱۳۳۶.

۲- همان، ص ۱۴۰۶.

۳- همان، ص ۱۲۶۴.

۴- همان، ص ۱۲۶۴.

۵- دولت آبادی، ج ۴، ص ۱۷۸.

این جهت که من نمیتوانم جلو [ای] این نیستی ملیت و اسلامیت را بگیرم، ناچارم خود را نیست نمایم» (۱). کلنل فضل الله خان آق اولی برادرزاده تقی بینش بود. (۲)

از آن سوی مدرس در زمره نخستین افرادی بود که با وجود حمایت از ریاست وزرایی و ثوق، علیه قرارداد ۱۹۱۹ به پا خاست؛ در این راه او انگیزه شخصی نداشت و به مصالح ملی کشور میاندیشید. فرخی هم انگیزه های خاص خود را داشت، اما اشتباهش این بود که برای پیشبرد اقدامات خود از گروه ضدتشکیلی ها دعوت به عمل آورد. دارودسته کمره ای برای این که موقعیت مدرس را تضعیف کنند خود را همسوی با فرخی قلمداد می کردند. به عبارت بهتر ضدتشکیلی ها بعد از این که جنبش علیه قرارداد به راه افتاد، وارد میدان شدند. هدف اینان هم مثل همیشه تفرقه نیروها بود و ممانعت از یکدستگی و وحدت ملی. موضع گیری مدرس علیه قرارداد جدای از مواضع گروه ضد تشکیلی بود. نماینده ضدتشکیلی ها آقا شیخ حسین طهرانی بود که از سوی آنان «برای کمک به مدرس در موضوع تنفر از کنترل» تعیین شد. موضع گیری گروه ضدتشکیلی در این دوره به غایت فرصت طلبانه و به دور از صداقت بود. آنان میگفتند «اگر مدرس شروع به کار از روی اساس و از روی عقل و تبعیت از افکار اشخاص عاقل نمود، ما هم تقویت خود را تزئید نماییم و الا کنار بکشیم.» حتی معین التجار بوشهری از دعوت مدرس برای شرکت در جنبش علیه قرارداد استقبال نکرد و با بی اعتنایی گفت «من به این کارها داخل نمی شوم.» او گفت رئیس التجار امین الضرب است، نامه مدرس را به او دهید تا او سه تن از هیأت تجار را برای همکاری با مدرس انتخاب نماید. (۳)

عدهای از ظاهر بینان گمان میکردند مخالفت مدرس با وثوق به این دلیل است که منتظر بوده تا پست وزارت عدلیه به او داده شود، «حالا- با این همه طرفداری او از وثوق الدوله که بازی مسجد شاه و حضرت عبدالعظیم را در آورد و به مقصود خود نرسید، حالا از وثوق الدوله صرف مساعدت نموده است.» (۴) اما حقیقت خلاف این

ص: ۵۱۲

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۳۷۵.

۲- همان، ص ۱۳۷۶.

۳- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۶۸.

۴- کمره ای، ج ۱، ص ۴۹۲.

بود، مدرس به دلیل قرارداد ۱۹۱۹ بود که با وثوق درافتاد.

با این وصف وقتی قرارداد ۱۹۱۹ علنی شد، مدرس آشکارا به ضدیت با آن برخاست، اساساً قرارداد چندان موافقی در ایران نداشت، به قول مدرس در سراسر ایران تنها هشتصد تن از آن حمایت می کردند.^(۱) تازه اکثر کسانی که از این قرارداد حمایت کردند به دنبال منافع شخصی خود می گشتند. کسانی که از قرارداد حمایت کردند عمدتاً از دولت پول گرفته بودند تا در مجامع و روزنامهها از آن تمجید کنند.^(۲) در این بین بودند افرادی که نه به خاطر منافع شخصی، بلکه به دلیل مصلحتی از آن قرارداد دفاع نمودند، نمونه برجسته این افراد ملک الشعراى بهار بود. در این زمان او با برادرش روزنامه ایران را منتشر می نمود، دفاع بهار از قرارداد بهوقع دفاع از شخص وثوق بود که امید داشت اقتدار دولت خود را حفظ نماید. نکته این است که هیچ کس نگفت بهار مردی مزدور و قلم به مزد یا آدم وثوق است، حال آنکه روزنامه نگار دیگر یعنی سیدضیاء را کارچاق کن وثوق، مزدور علنی و آشکار انگلیسی ها خطاب می کردند.^(۳) این خود نشان می داد که نه مخالفین قرارداد یکسان بودند و انگیزه واحدی تعقیب می کردند و نه موافقین.

میرسیدمحمد بهبهانی از دیگر مخالفان قرارداد، بر این باور بود که به سفارت انگلیس نامه نویسند و اظهار دارند در صورتی که آنان اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را متوقف سازند تا مجلس شورای ملی تشکیل جلسه دهد و هرچه این مجلس گفت عمل شود؛ آنها هم اعتراضات خود را متوقف خواهند ساخت. او این نظر خود را با کمرهای در میان گذاشت، کمره ای پاسخ داد اگر بررسی این موضوع به تصویب مجلسی برسد که وکلایش را مردم انتخاب کرده اند، عیبی ندارد؛ نه مجلسی که «وکلایش به سرنیزه انگلیس انتخاب شده».^(۴) علما همین مضمون را به سفارت انگلیس نوشتند و اظهار داشتند مجلسی باید به این موضوع رسیدگی کند که نمایندگانش را ملت انتخاب کرده باشد، نه این که به زور سرنیزه انگلیسی ها و برای

ص: ۵۱۳

۱- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۱۶۸-۱۵۸.

۲- عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۴.

۳- مستوفی، همان.

۴- کمره ای، ج ۲، ص ۱۳۹۱.

انگلیسی ها کار کند. (۱) همین مضمون را کمرهای خطاب به شیخ محمد خیابانی در تبریز اطلاع داد. او نامه خود را به چاپار داد تا در زنجان پست کند تا «از سانسور قزوین گذشته باشد.» (۲)

مخالفت دیگر علیه قرارداد در اوایل سال ۱۲۹۹، در گیلان روی داد. در این مقطع میرزا کوچک خان، انگلیسی ها را وادار کرد شهر رشت را تخلیه کنند. میرزا به غازیان و انزلی رفت و مردم برای او چراغانی کردند. در پاسخ به سؤال بلشویک ها که نظر او را در مورد خودشان پرسیده بودند، او پاسخ داد هم به اشغال انگلیسی ها و هم بلشویک ها اعتراض دارد. او گفت نظرش این است که کلیه نیروهای خارجی باید ایران را تخلیه نمایند و اداره اش را به خود ایرانی ها واگذار کنند. (۳)

سه سیاستمدار مشهور یعنی مستوفی الممالک، مشیرالدوله و برادرش مؤتمن الملک با قرارداد مبارزه نکردند، اما البته با آن موافق هم نبودند. این سه همراه با معین التجار بوشهری و عین الدوله اندکی بعد از امضای قرارداد به نزد وثوق رفتند و گفتند با اینکه در انگیزه خیرخواهانه او تردیدی ندارند، اما قرارداد به سود مصالح و منافع کشور نیست. از بین اینان مدرس تنها کسی بود که هرگز به وثوق اتهام رشوه ستانی از انگلیسی ها نزد، هیچ گاه بعد از برجیده شدن قرارداد به وثوق تعرض نکرد؛ بالاتر اینکه در برابر دکتر محمد مصدق در مجلس پنجم از او حمایت هم نمود. استدلال مدرس نشان دهنده رویه سیاستمداری معقول است که به حفظ نیروها و به کارگیری آنان در شرایط معین باور دارد. مدرس زمانی در دوره مجلس دوم خطاب به کسانی که می خواستند لایحه ای تصویب شود تا متجاهرین به فسق و کسائی که «فساد سیاسی» آنان روشن است از ورود به مجلس منع شوند؛ گفته بود نباید کاری کرد که به بهانه های مختلف نیروها متفرق و پراکنده شوند، بلکه باید سیاست جلب نیرو و اتحاد و استمالت را جایگزین ساخت. در مجلس پنجم مصدق به مستوفی تاخت که چرا وثوق را به عنوان یکی از وزرای کابینه برگزیده است. او وثوق را متهم ساخت از انگلیسی ها بابت قرارداد ۱۹۱۹ رشوه ستانده است. مدرس خود وثوق را برای تصدی وزارت مالیه و بعد

ص: ۵۱۴

۱- همان، ص ۱۳۹۳.

۲- همان، ۱۴۰۸.

۳- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۳۹.

عدلیه معرفی کرده بود، به همین دلیل وقتی اعتراض مشروح مصدق علیه وثوق به پایان رسید،^(۱) پاسخ داد از پولی که انگلیسی ها به وثوق داده‌اند اطلاعی ندارد و وثوق خودش باید از مسئله قرارداد سخن گوید و او از خویش دفاع نماید. اما ادامه داد وقتی همان زمان وثوق می‌خواست دولت تشکیل دهد، او از حامیانش بوده و وثوق هم تا حد امکان نظم را به کشور بازگردانید. مدرس ادامه داد با این وصف همان موقع با قرارداد مخالفت کرده است، زیرا این قرارداد بدون مجوز مجلس امضا شده بود. نکته این است که مدرس مخالفت خود را با قرارداد به علت عدم پیمودن روند قانونی آن تلقی کرد و با اینکه در این زمینه به شدت با وثوق مبارزه کرد، اما به هیچ وجه پای مسائل دیگر را به میان نکشید. به عبارت بهتر مدرس به دلیل ضرورت وجود قوه مقننه و تصمیم‌گیری آن در مسائلی از این دست به مخالفت با قرارداد برخاست، او می‌گفت اگر باید قراردادی با دولتی بیگانه امضا شود، باید به تأیید مجلس برسد، این مطلب جایگاه مجلس را در نظر مدرس روشن می‌ساخت. مهم‌تر اینکه او اختلاف در مورد قرارداد را اختلاف نظر سیاسی دانست و به همین دلیل هم هرگز به عاقدین آن توهین نکرد: «خدا شاهد است که من یک لفظ توهین آمیز نسبت به موافقین قرارداد نگفتم، زیرا این یک اختلاف نظر سیاسی بود. کدام صلاح و صواب بود خدا می‌داند، من نمی‌دانم».^(۲) در مورد اتهام رشوه ستانی، او گفت خودش هم زمانی که دولت موقت کرمانشاه را تشکیل داده بودند، پول آلمانی‌ها را پذیرفته بود، اما دستور داد رسیدی به آنان ندهند. با این مقدمه مدرس توضیح داد دولت در تبعید از آن پول استفاده کرد اما با این پول خیانتی به کشور نمود. او خاطر نشان ساخت قرارداد ۱۹۱۹ دیگر مرده و به تاریخ پیوسته است، اینک کشور با مسئله بزرگ بازسازی مواجه است و به همکاری سیاستمداران کارگشته نیاز دارد، باید به دست اینان به کشور خدمت کرد. مدرس سپس عین استدلال دوره دوم مجلس مشروطه را تکرار نمود: او گفت اگر هر کدام از رجال سیاسی را به بهانه ای کنار گذاریم، چه کسی می‌ماند که کارها را انجام دهد؟^(۳) به واقع برای مدرس مبارزه علیه قرارداد یک مسئله شخصی و یا جاه طلبی سیاسی نبود، مدرس در آن زمان خاطر نشان

ص: ۵۱۵

-
- ۱- در مورد این نطق نک: حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸)، صص ۱۵۸-۱۴۲.
 - ۲- یعنی او هنوز نمی‌داند چه مصلحتی وثوق را ناچار به امضای قرارداد کرد.
 - ۳- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۱۶۷-۱۵۸.

کرده بود استفاده از مستشاران مالی و نظامی انگلستان باعث نقض استقلال و تمامیت ارضی کشور است.

وثوق در جلسه مجلس پنجم به دفاع از خود پرداخت. او گفت برایش حفظ جاهت و حسن شهرت در آن شرایط تاریخی بی اهمیت بوده است، بنا بر این در بحرانی ترین شرایط قبول مسئولیت کرد و هدفش این نبود که عامدانه ضرری متوجه کشور سازد بلکه مقصودش جلوگیری از زیان و ضرر بوده است. پیش تر درست روزهای بعد از انعقاد قرارداد، در شهریور ۱۲۹۸ خبر رسیده بود که در قفقازیه مردم مساجد را سیاهپوش کرده اند و در پاریس و لندن، مسلمانان پارچه سیاه به رسم عزاداری به دست خود بسته اند. وثوق الدوله همان زمان در برابر اعتراضات داخلی و خارجی گفته بود: «من این کار را کرده و خدمت به ایران میدانستم و از این کار برنمیگردم، مگر مرا بکشند. آن وقت هم معلوم خواهد شد که من خدمت کرده بودم.»^(۱) در این دوره هم او در سخنانش ادامه داد، در این راه شاید در تشخیص خود اشتباه کرده باشد و مدعی عصمت نیست. او گفت قرارداد برای اجرایی شدن نیازمند تصویب مجلس بوده و حتی همان زمان ذکر شده بود، اگر اقدامات موقتی در چارچوب آن قرارداد صورت گرفت و مجلس بعد از تشکیل مخالفت کرد، همان اقدامات موقت می تواند نسخ شود. از بابت رشوه ای که می گویند دریافت کرده خاطر نشان ساخت، اگر به دکتر مصدق چیزی رسیده به او هم رسیده است. او خواستار اثبات این مسئله شد و قول داد اگر چنین چیزی اثبات گردد ضمن اینکه حاضر است به اضعاف مضاعف آن را باز پس دهد، کلیه اعتراضات مصدق را علیه خود وارد می داند. وثوق در خاتمه گفت:

یک نکته دیگر را هم لازم می دانم به ایشان متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدیه‌های سیاست در دوره تحصیلات خود یک دوره درس تحصیل و جاهت را لازم می دانند و اگر ایشان فعلاً در آن دوره از تحصیلات خود هستند، البته بنده ایراد و اعتراضی بر ایشان ندارم. ولی باید عرض کنم که من در دوره تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس به کلی صرف نظر کردم و از کلاس ماقبل مستقیماً و به طور طفره به کلاس بعد رفتم. به این جهت در مبارزه عوام فریبی و جاهت طلبی ممکن است مغلوب شوم.

ص: ۵۱۶

ولی از ایشان سؤال می‌کنم که لاقلاً در موقعی که سخن از منافع عالیه مملکت گفته می‌شود، آیا بهتر نیست باز هم ورزش آن کلاس را تکمیل نمایند یا شاگرد بنده بشوند؟^(۱)

در دوره ای که وثوق ریاست وزرایی را به دست داشت، افرادی مثل کمره ای که تا دیروز با افراطی ترین جناحهای این دوره همکاری می‌کردند و اصلاً خود از رهبران این جریان بودند، کسانی که ستاره ایران را بلندگوی خود نموده بودند، روزنامه ای که آشکارا علیه عین الدوله به عنوان مردی اشرافی از رجال قدیم حمله می‌برد، اینک برای دور ساختن وثوق از عرصه های سیاسی میگفتند از ریاست وزرایی وی حمایت می‌کنند. اینان شرط و شروطی هم تعیین کرده بودند: عین الدوله باید الغای کاپیتولاسیون را پی‌گیری کند، بحث هیأت اعزامی ایران به کنفرانس صلح ورسای را سر و سامانی دهد، انتخابات مجلس را تجدید نماید، حکومت نظامی را برطرف سازد، «کثافات کابینه» وثوق را ترمیم نماید و باید به او آزادی و اختیار برای انتخاب وزرا داد.^(۲)

شخص کمره‌های همراه با میرزاظاهر تنکابنی در همین مهر ۱۲۹۷ که مصادف با نیمه اول محرم ۱۳۳۷ بود به منزل عین الدوله رفتند. به او گفتند اگر رئیس الوزرا شد، «چون خائن به وطن و مایل به نفوذ اجانب نیست»، از او حمایت می‌کنند. این موضوع عوام فریبی گروهی مثل جناح افراطی ضدتشکیلی را اثبات می‌کرد. اینان هم همان کسانی بودند که زمانی ستاره ایران را بلندگوی خود قرار دادند و به بهانه مبارزه با اشرافیت و اعیانیت بر دامنه بحران سازی خود افزودند. به هر حال گروه کمره ای به نام از صارم الدوله و سردار معظم ابراز تنفر کردند و از عین الدوله خواستند به اینان میدان ندهد. علاوه بر موارد بالا یکی از خواسته های آنان این بود که عین الدوله «قیام کنندگان بر علیه هیأت دولت کابینه صمصام [را] که مسجد شاه و حضرت عبدالعظیم رفتند» مجازات کند.^(۳)

در جنبش علیه قرارداد حاج محمدتقی بنکدار تاجر مشهور حاضر شده بود به مخالفین کمک کند. اسلامبولچی دیگر تاجر بازار هم قول داد ضدیت نکند. معین التجار

ص: ۵۱۷

۱- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۱۷۶-۱۶۷.

۲- کمره ای، ج ۱، صص ۶۴۹-۶۴۸.

۳- همان، ص ۶۵۶.

هم این بار به مدرس پیام داد به هر میزان که لازم باشد، پول در اختیار مخالفین قرارداد قرار خواهد داد. سیدحسین مدرس سیاه پوشید، رؤسای اصناف تلاش کردند بازار را ببندند. مشیرالدوله و برادرش هم سکوت کردند. معقول ترین راه حل را مدرس پیشنهاد کرد، او گفت: «خوب است اول پروتست نکنیم، برویم نزد وثوق الدوله بلکه خودش رفع اشکال بکند، اگر نکرد بعد پروتست نماییم»^(۱)

به همین دلیل دمکرات های ضدتشکیلی او را غیرقابل اعتماد میدانستند. علت غیرقابل اعتماد بودن مدرس این بود که او «راه آشتی را با وثوق الدوله به الفاظ نگاه میدارد و او را خائن از روی عقیده نمیداند بلکه میگوید عقیده وثوق خدمت به وطن در این کنترل بود.»^(۲) به طور مشخص ایام محرم و صفر ۱۳۳۷ که مصادف با مهر و آبان ۱۲۹۷ بود، حتی مجالس روضه خوانی به جلسات سیاسی برای حمله علیه قرارداد تبدیل شد. همزمان با شایعه حمله بلشویک ها به تهران، گروه های مخالف وثوق به طور منظم و منسجم حملات علیه او را شدت بخشیدند؛ شایعه پردازان گفته بودند روس ها اولتیماتوم داده اند اگر قرارداد فسخ نشود، آنها به تهران حمله ور خواهند شد. این شایعه در مردم ایجاد وحشت کرد، کثیری از توده های عادی مردم از ترس با قرارداد مخالفت کردند. وثوق روز بیست و دوم صفر نزد شاه رفت و از او اختیارات تامه خواست و تقاضا کرد شاه اجازه دهد دویست و پنجاه نفر را تبعید کند. در پاسخ سؤال شاه که گفته بود اینان کیانند؛ وثوق پاسخ داد مشتی اراذل و اوباش. شاه گفت اراذل اهمیتی ندارند که برای برخورد با آنان به اختیارات تامه نیاز باشد. وثوق توضیح داد این افراد بلوا به پا میکنند و علیه شاه هم تحریکات مینمایند. شاه گفت: «با این وضع احتمال اغتشاش، تو این اشخاص را خیال تبعید داری؟ لابد میخواهی یک اسباب هیجانی فراهم بیاوری؟ من ابداً اذن نمیدهم.»^(۳) به دنبال این ملاقات وثوق از منصب ریاست وزرای استعفا داد، شاه هم در این مرحله بلافاصله با استعفای او مخالفت کرد.

همزمان گروه برلنیه متشکل از سیدحسین کزازی، سیدابوالحسن علوی،

ص: ۵۱۸

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۷۸.

۲- همان.

۳- کمره ای، ج ۱، ص ۷۱۷.

میرزارضا خان افشار، میرزامحمدعلی خان تربیت، ناصرالاسلام گیلانی، میرزاقاسم خان تبریزی و محمدعلی فرزین مشهور به کلوب تصمیم گرفتند به ایران بیایند. در این حال حسین پرویز، مخبرالسلطنه هدایت و عبدالرحیم خلخالی هم با این گروه محصور بودند.^(۱) درست در چنین شرایطی روز بیست و هشتم صفر ۱۳۳۷ مخالفین وثوق در مساجد تهران گرد آمدند. کانون اصلی فعالیتها مسجد شیخ بود که در آن زمان مرکز فعالیتهای گروه ضد تشکیلی به شمار میآمد. در این روز به دستور وثوق آژان ها به مسجد ریختند و مردم را متفرق ساختند. آنان چادر ها را کردند، فرش ها را برچیدند، علم های سیاه را پائین آوردند و مردم را پراکنده کردند. همان روز برخی از محرکین را دستگیر نمودند، شیخ حسن خان و برادرش را با معاون السلطان دستگیر کرده و به نظمیہ بردند. نیز نیرالسلطان مدیر کوکب ایران دستگیر شد. میگفتند عدهای دیگر را هم یا گرفتهاند و یا خواهند گرفت. دستگیرشدگان به این شرح بودند: شیخ حسن خان تبریزی، شیخ حسین خان تبریزی، حسین صبا مشهور به کمال السلطان که مدیریت روزنامه ستاره ایران را به عهده داشت، محمدتقی بینش و معتمدالواعظین. کمرهای و عین الممالک هم خود به نظمیہ مراجعه کردند و برای ابراز همدردی با دستگیرشدگان تقاضا کردند آنان را هم بازداشت نمایند.^(۲) اما به این تقاضا اعتنایی نشد و آنان به خانه های خود آمدند.

در این زمان حتی اندیشه ترور وثوق الدوله بر سر زبان ها بود، بسیاری از محافل برای این امر تلاش می کردند. به طور مثال سیدمحمد کمرهای نقل می کند غلامحسین خان رئیس کمیسری نظمیہ از او پرسیده اگر تروری صورت گیرد آیا به نظر او قوهای هست که شهر را حفاظت کند و امنیت را پاس دارد؟ «من گفتم گمان نمیکنم، همچه جمعیتی که ترور از آنها برآید وجود داشته باشد، اگر چه تمام مردم خشمگین از عمل وثوق الدوله غضبناک هستند، لیکن ارتباط کامل بین مردم نیست. اگر تروری بشود انفرادی است و نیز همچه دسته یا قوه که مسلم بین اکثر باشد در ایران یقیناً نیست که با نفوذ دشمن قوی ما انگلیس در طهران و ایران بتوان جلوگیری از هرج و مرج ارادل و

ص: ۵۱۹

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۷۲۰.

۲- همان، ص ۷۲۲.

اوباش قشونی و غیر قشونی که به زور و زر انگلیس هرج و مرج میکنند، به عمل آورد «و این مفسده هرج و مرجی بدترین اوضاع است برای امروزه ایران.» غلامحسین خان گفت تروریستها زیادند و شاید علیه وثوق الدوله اقداماتی بنمایند؛ «گفتم شما خودتان را حفظ کنید. مگر سر به تنت زیادی میکند که این حرف ها را می زنی؟ گفت به همه کس نمیگویم، از شما مطمئنم. بالاخره چون من از او به واسطه بعضی مسموعات ظنین بودم به طفره و خداحافظی [از کنار موضوع گذشتم].» (۱)

به نظر کمرهای، غلامحسین خان «برای راپورتچی، استکشاف از خیالات» او و دوستانش میکرد. در عین حال به نظر او علیه قرارداد وثوق «از راه عقل اقدام نمیتوان کرد، مقدمین دیوانه وار باید [عمل] بکنند.» (۲)

یکی دیگر از کانون های تجمع مخالفین مجلس روضه خوانی حاج سیدمحمد صراف بود. سیدمحمد صراف پدر ابوالحسن علوی عضو گروه برلنی ها بود که به دور تقی زاده و نواب جمع آمده بودند. گروهی دیگر در منزل صمصام السلطنه بختیاری گرد آمدند. عده ای به منزل مخبرالسلطنه، مشیرالدوله و مؤتمن الملک مراجعه کردند. مخبرالسلطنه به جمعیت گفت: «من شماها را پذیرایی میکنم اما نان و لحاف های خود را بیاورید.» مشیرالدوله حاضر نشد با این گروه همکاری نماید، او سپرده بود کسی را به خانه اش راه ندهند، نیز به تلفن ها جواب نمیداد. (۳)

واکنش صمصام از همه عجیب تر بود. او به وثوق نوشت مردم و دمکرات ها «به این عمل ناگهانی خارج از همه قوانین تو اعتراض و وحشت و هیجان دارند»، آنگاه خواسته بود به این مردم جواب دهد. وثوق پاسخ داد اگر مردم به او گوش نمیدهند به عنوان رئیس الوزرا اختیار دارد از نظمیة بخواهد آنها را متفرق سازند. صمصام از این پاسخ متغیر شد و گفت او ایلیاتی است و نمیتواند مردمی را که به او پناه آوردهاند متفرق سازد. وقتی شب شد، حدود صد مأمور نظمیة اطراف خانه صمصام کشیک دادند تا هر کس را که به خانه او میآید، جلوگیری کنند. وقتی خبر به صمصام رسید، از خانه بیرون آمد و شخصاً آژان ها را تهدید کرد که اگر باز هم مانع ورود مردم به منزل او شوند،

ص: ۵۲۰

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۶۳.

۲- همان.

۳- کمره ای، ج ۱، ص ۷۲۳.

دستور خواهد داد از تهران تبعیدشان کنند.^(۱) وی پس از اینکه ناسزای رکیکی به وثوق گفت، نیروهای نظمیہ گریختند. آن شب نزدیک صد نفر در منزل صمصام «شام مفصلی» خوردند، سحرگهان کمرهای همراه با عین الممالک، شیخ ابوطالب، حاج میرزا حسین کرمانشاهانی و مجله اسلامی^(۲) به دوشان تپه رفتند تا شاه را از تحولاتی که در تهران مقارن غیبت او از پایتخت روی داده بود آگاه کنند و به اصطلاح تظلم نمایند. اینان پس از این که ظاهراً توانستند نظر شاه را جلب نمایند به طوری که وی حتی به وثوق پرخاش کرد؛ به تهران بازگشتند. تحولات این زمان مقارن با ربیع الاول آن سال مصادف با آذر ۱۲۹۸ بود. همه، احتمال قریب به یقین دادند که این بار وثوق به طور قطع استعفا میدهد، اما درست همان زمانی که وثوق به تهران بازگشت و معترضین هنوز در دوشان تپه بودند، سرپرسی کاکس به نزد شاه آمد. شهاب الدوله وزیر دربار شاه بعد از ملاقات شاه با کاکس به حاضرین قول داد صدمهای به آنان نخواهد رسید و کسانی را که وثوق تبعید کرده باز خواهند گردانید، سپس محرمانه گفت: «چون تکیه گاه وثوق الدوله به لندن است، شاه در محذور است و جلب قلب شاه برای شماها بهتر از همه چیز است.»^(۳)

زمانی که معترضین در دوشان تپه به سر میبردند، ساختمان وزارت مالیه در آتش سوخت. بعداً معلوم شد یک فرد ارمنی که جدیداً برای ارسال مراسلات به مالیه آمده، باعث این کار بوده است. این مرد روز جمعه که تعطیل بود به مالیه رفت و دستور داد بخاری را روشن کنند. عدهای عذر آوردند و از این کار امتناع کردند، اما فرد مذکور با تهدید آنان را وادار به این امر ساخت. شب همان روز مالیه آتش گرفت، احتمال میدادند شاید او در بخاری «فسفور انداخته باشد». پانزده کرور یعنی هفت میلیون و پانصد هزار تومان به مالیه خسارت وارد شد، اسناد دولت و مردم نابود گردید و کالاهایی هم که در آنجا انبار شده بود به کلی از بین رفت.^(۴) اندکی بعد فخام الدوله از

ص: ۵۲۱

۱- همان، ص ۷۲۴.

۲- شیخ عبدالعلی بنیان گذار و ناشر مجله الاسلام بود، این نشریه در سال ۱۳۳۱ قمری مصادف با ۱۹۱۳ میلادی شروع به انتشار کرد، هدف آن «اتحاد اسلام» شناخته شد، بهواقع این نخستین نشریه ای بود که در ایران منتشر میشد و به طور رسمی از اتحاد اسلام دفاع میکرد: آفتاب، ش ۲۶۷، پنج شنبه ۱۷ ذی قعدة الحرام ۱۳۳۲، ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴، «مجله الاسلام».

۳- همان، ص ۷۲۸.

۴- همان، ص ۷۳۲.

مسئولین مالیه را بازداشت کردند، او گفت هدف از توقیف او «فقط قصد اهانت به ضد تشکیلی بود.»^(۱) به عبارت بهتر دست گروه ضد تشکیلی در عملیاتی از این دست دیده می شد. به هر حال برای برکناری و ثوق تلاش های فراوانی انجام میگرفت. و ثوق تنها چیزی که کم نداشت دشمن بود؛ رجال معمر و ایران دوست و وطن خواهی مثل مشیرالدوله خود را از این معرکه ها کنار کشیده بودند، ضمن اینکه مواضع اصولی خود را داشتند. کسانی مثل مدرس هم بودند که از موضع حفظ منافع ملی، و نه انگیزه های شخصی با قرارداد ضدیت میکردند، اما به طور کلی و ثوق از چند سوی محاصره بود: شخص شاه که مرد مقتدری مثل و ثوق را نمیتوانست تحمل کند، کسانی که به دنبال صدارت و وزارت و رشوه ستانی بودند و عدهای که همیشه با او سر خصومت داشتند، یک سر این مخالفین گروه ضد تشکیلی بود و سوی دیگرش اعضای کمیته مجازات، کسانی که بازداشت بودند اما دست از تحرکات خود نمی کشیدند.

در همین ماه ربیع الاول پدر حاجی آقا شیرازی از دنیا رفت. حاجی آقا شیرازی که در کتاب بحران مشروطیت در ایران تا اندازه های با دیدگاههای آشنا شده ایم^(۲) از موافقان و ثوق بود، او حتی در جریان اولتیماتوم روسیه هم به طرفداری از و ثوق که در آن زمان وزیر امور خارجه بود، پرداخت. به هر حال در مسجد شاه مجلس ختم برگزار شد، موافقین و ثوق از این مراسم برای حمله به مخالفین استفاده کردند، قرار بود تدین به منبر رود و از سوی ملت به کابینه و ثوق اظهار اطمینان کند و به مخالفین نسبت شرارت دهد. از آن سوی قرار شد ملک الشعراء بهار به منبر رود و بگوید ملت به مشاور الممالک انصاری نماینده ایران در کنفرانس صلح و رسای اطمینان ندارد. او باید میگفت در کنفرانسی به این اهمیت یا و ثوق و یا نصرت الدوله باید بروند. این مراسم به هم خورد، بهار و تدین نتوانستند در این مجلس سخنرانی کنند. کمرهای نوشت: «البته ختمی که برای یک اسکورچی یا پنبه فروش و عطار، دولت در مسجد شاه بگذارد برای یک همچو بازی است، که او را رنود به هم زده، تدین و ملک نتوانستند موفق شوند.»^(۳) لازم به توضیح است که پدر حاجی آقا پنبه می فروخت و قبل از فروش آنها را بسته بندی

ص: ۵۲۲

۱- همان، ص ۷۳۸.

۲- بحران مشروطیت در ایران، صص ۲۶۰-۲۵۵.

۳- کمره ای، ص ۷۳۲.

می کرد. به همین دلیل ملقب به اسکروچی (۱) بود.

۸. وثوق الدوله و دفاع از قرارداد ۱۹۱۹

مخالفین قرارداد می گفتند با این که هنوز قرارداد به تصویب مجلس نرسیده، چرا طرف انگلیسی عملیات خود را آغاز نموده؛ از آن سوی وثوق ضمن انتشار بیانیه ای پرسید با وجود این که مجلسی وجود ندارد تا قرارداد را تصویب یا رد کند، چرا زودتر از موعد به او حمله می آورند. چند ماهی قبل از استعفا، وثوق بیانیه ای در همین ارتباط نوشت و در روزنامه رعد منتشر کرد، در این بیانیه در مورد قرارداد ۱۹۱۹ تا اندازه ای توضیح داده شده بود. وثوق نوشت طرف خطاب او کسانی هستند که می دانند بدون امنیت و آسایش استقلال معنا و مفهومی ندارد، اگر کشوری به واسطه عدم امنیت، قابل سکونت نباشد، لیاقت استقلال را هم ندارد. کسانی که می دانند زندگی با شرافت فقط با کار مفید برای هیأت اجتماع تأمین می شود، پشتوانه استقلال کشورند. وثوق نوشت:

من یقین دارم مخاطبین من قسمت اکثریت مملکت را تشکیل می دهد. زیرا هر چند بر عده مفت خوران و تن پروران در مملکت هر روز افزوده می شود و این عده مانند مبتلایان به امراض مُسری و جراحات اکال همواره قسمت های صالح را مریض و متالم می نمایند؛ ولی هنوز سلامت توده جماعت در خطر نیفتاده و یک حرکت دفاعی از یک عضو توده غیرتمند و با شرافت دوست کافی است که یک باره هیاکل زشت این زاغ و زغنهای جیفه خوار را به فرسنگ ها دور و مجال التیام جراحات را برای اعضاء متأثره مملکت تهیه نمایند. (۲)

وثوق اشاره کرد دنیایی که مردم در آن به سر می برند، کانون جنگ های بین دول و ملل، جنگ های طبقاتی، جنگ های نژادی و جنگ های بین اصول و عقاید است، وضعیتی که البته نمی توان نام جنگ بر آن نهاد و بلکه باید از واژه های «مرض و بحران» استفاده کرد: «این بحران عظیم یک باره جامعه های مریض، جامعه های

ص: ۵۲۳

۱- Screwchi.

۲- رعد، سال یازدهم، ش ۲، چهارشنبه ۱۰ رجب ۱۳۳۸، ۳۱ مارس ۱۹۲۰، دهم اردیبهشت ۱۲۹۹، «بیانیه آقای رئیس الوزرا».

کینه جو و منتقم، جامعه های منمغر در شهوات، جامعه های منهمک در تجمل و ثروت، جامعه های مبتلا به سوء اداره و فساد حکومت و بالاخره جامعه های فرورفته در فقر و درویشی و مذلت و مسکنت همه را به نوبه خود و بر حسب خود متأثر و بیدار کرد.» ایران از بحران عظیم دنیا به شدت متأثر شد و به واقع موجودی «سخت مریض» بود.

وثوق برای توجیه عمل خود در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ نوشت استقلال کشور به طول و عرض جغرافیایی و میزان وسعت نیست؛ همان طور که مخاطرات خارجی و غلبه زور همسایه نمی تواند لزوماً باعث نقض استقلال کشور گردد. به نظر او «ممکن است وضعیات و خصوصیات داخلی و سوء اداره معیشت اجتماعی موجب سلب استقلال و بالنتیجه جلب مخاطرات خارجی شود.» پس حسن اداره کشور به خصوص اداره ثروت و معیشت مردم، بنیادی ترین ضامن استقلال به شمار می رود. به نظر او «فقط حسن اداره معیشت و عقل و تدبیر منزل یک فرد انسانی را در حیات دنیوی خوشبخت و مستقل می کند و به هر نسبت که در اداره معاش و تدبیر ثروت احتیاج مضر به افراد دیگر پیدا کند از استقلال وی کاسته می شود.»

به این ترتیب وثوق، نقش عامل خارجی را کمرنگ نشان داد و گناه بحران ها را همه به گردن مخالفین داخلی افکند. در این راستا به نظر او بحران جامعه ایران «بیش تر از حیث سوء اداره معاش» دانسته شد و «ورود آن بر ما، قبل از بحران عمومی دنیا بود چه علت بحران و اضطراب از دیر زمانی در مزاج ما موجود بود و در سرپنجه عوارض آن گرفتار بودیم تا بحران عمومی علناً طلوع کرد.» وثوق که به مسئله استعمار کمتر توجه نشان می داد نوشت کاهلی و کاهش حس تولید و کار همراه با راحت طلبی است که استقلال ایران را متزلزل ساخته است: «ناموس اقتصاد و قانون طبیعت بر جریان خود مداومت داشت. هم عصران ما و همسایگان زیرک و زبر دست ما، از این جریان استفاده می کردند و ما غفلت زدگان در کشمکش های جاهلانه عمر خود را پایان می بردیم.» برای حفظ استقلال کشور باید از مفت خواران کاسته شود، دیگر این که «در صرف آنچه از خارج محتاج الیه است، مخصوصاً در فضول عیش حداکثر قناعت و امساک و جبهه همت قرار داده شود.» با این وصف باید هیأت جامعه همه را مجبور به کار کردن کند، کسانی که تولید ثروت نمی کنند و

بر تجمل می افزایند «به منزله گیاه هایی هستند که ریشه و ساقه و برگ و میوه آنها جز این که محیط را اشغال کرده و مواد مغذیه ارضی را صرف خود کنند و مانع روئیدن درختان بارور و نباتات مفید شوند حاصلی ندارند، بلکه اغلب بر نباتات دیگر می پیچند و آنها را به هلاکت می رسانند. اگر در یک مزرعه اکثریت با این گیاه ها باشد جز اینکه با آهن و آلتی ریشه آنها را براندازند یا از آن مزرعه صرفنظر کنند تدبیری متصور نیست.» و ثوق هرگز به این نکته اشاره نکرد که اغلب بحرانهای ایران عصر مشروطه تا زمان ریاست وزرایی او، ریشه ای پابرجا در تحریکات استعمار بریتانیا داشت که نقش خود را در نقض تمامیت ارضی و استقلال ایران می جست.

و ثوق بی اعتنا به حقیقت یادشده هشدار داد در مزرعه ایران و گلستان اردشیر بابکان، این علف های هرز هر روز رو به افزایش هستند و اگر این سیر مهار نگردد، هیچ باغبان زبردست نمی تواند این بوستان نیمه خراب را آباد سازد. و ثوق بدون تمایز قائل شدن بین مخالفین خود نوشت البته در ایران هنوز تعداد مفت خواران، بیکاران، هرزه گردان و سیاستمدارانی که به نام طبقات مردم «خون هیأت جامعه را می مکند و حاصل رنج و مشقت مولدین ثروت حقیقی را صرف مشتتهیات خود می کنند»؛ زیادند. گروه بیکاران و مفتخوران هر چند قلیلند، اما کیفاً «عوامل قوی و نیرومند زوال هیأت جامعه شناخته می شوند.» اینان کسانی اند که تلاش می کنند سعی و تلاش را در جامعه به دزدی و گدایی منحصر نمایند تا حاصل ثروت و دسترنج دیگران را تصاحب کنند. و ثوق برای منکوب ساختن مخالفین خود و توجیه قرارداد همه را به یکسان آماج حمله قرار داد او مدعی شد:

این فرقه منحوس هم دارای عقاید تند و کند و مسلک اعتدال و انقلاب می باشند. قسمت دست راست و طرفداران اعتدال گدائی را مسلک مختار دانسته لازم می دانند دولت هر چه از مردم برای مخارج عمومی مملکت می گیرد به آنها بذل و ایثار کند و افرادی که تولید ثروت می کنند به آنها باج و خراج بدهند و هر کدام برای وصول به مقصود نحس خویش عنوانات و وسایل و حیل و تدابیری به کار می برند و رنگهای مختلف و تنوعات بی پایانی به حرفه مشثوم خود می دهند...

برخلاف اینان «قسمت دست چپ و طرفداران انقلاب، گدایی را نوعی از بی شرفی دانسته جمع آوردن چند تفنگ و قطع سیل و غارت اموال مردم بی گناه را نوعی از

شهامت و رشادت فرض کرده و شاید بیش تر از همکاران اعتدالی خود تحمل رنج و تعب بلکه استقبال مخاطره می نمایند.» می دانیم که چنین نیست و در هر دو حزب بزرگ سیاسی رجال خوشنامی وجود داشتند که جز به مصالح ایران به چیزی فکر نمی کردند.

وثوق این افراد را «میکروب های اکال» دانست که همه را مایوس کرده اند و مسلک مفتخوری را در کشور تبلیغ و ترویج می نمایند. اینان دشمنان نظم و آسایشند، زیرا امنیت و انتظام، دشمن دزدی و گدایی است. اینان کوتاه نظرند، زیرا نمی دانند سعی شان در هدم اساس کشور باعث نابودی خودشان هم می شود: «این قوم همه کس را مثل خود بیکار می خواهند و اگر کسی مشغولیت مهمی داشته و از ملاقات و مراوده آنها احتراز کند با وی خصومت می ورزند.» به باور او اینان با هر حکومتی چه خوب و چه بد مخالفت می کنند، از هر تغییری خرسند می شوند زیرا «ایام تحویل و انتقال را برای دزدی و گدایی مساعدتر می دانند.» اینان به هر عنوان تازه هر چند خلاف مسلک آنان باشد، تقرب می جویند؛ هم دعاگوی استبدادند و هم طرفدار بلشویزم. زیرا در هر صورت امیدوارند بدزدند و «یا لقمه بربایند.» اینان غافلند از این که استبداد عاقل و بلشویزم هر دو دشمن «این جنبندگان مودی» هستند. اگر جلو این عناصر مهلک و برباد دهندگان ثروت مملکت گرفته نشود، «اضمحلال ابدی حلول خواهد کرد و توقع استقلال حقیقی جز در ظرف خیال و جامه الفاظ متصور نخواهد بود.» می بینیم که وثوق کمترین اشاره ای به بریتانیا نمی کند.

وثوق مدعی شد مرض مبرم و بیماری صعب العلاج کشور را تشخیص داده است، بیماری سرتاپای کشور را گرفته و مبتلا کرده است. اما مسئله این است که قوای او برای علاج قطعی این بیماری کافی نبوده است. به همین دلیل وی تصمیم گرفت با تأمل و تدریج و حتی المقدور با رعایت عادات و احوال مریض از شدت مرض جلوگیری نماید تا ابتدا بنیه او تقویت شود و خود بتواند به دفع میکروب های مضر قادر شود. بنابر این ابتدا «در اقامه امنیت و اعاده آسایش معدوم شده» تلاش کرد. استقرار امنیت باعث نابودی «مفت خواران مسلح» یعنی دزدان و راهزنان و اشرار می شد: «لاجرم قسمت غالب از مخربین امنیت را تکلل و تدمیر نمودم و در قسمت غالب از مملکت امن و آسایش را برقرار کردم.» اما این تدمیر کافی نبود و بدون شرکت تدابیر دیگر دوره ناامنی و خودسری اعاده می شد، از سویی حقیقت این بود که امکانات کشور برای نیل

به آن اهداف بلندمدت کفایت نمی کرد، به همین جهت به استخدام مستشار همت گماشت. دیگر این که کشور سرمایه ای نداشت، همه به جیب مفت خواران سرازیر شده بود، پس تحصیل سرمایه و وام را ضروری دانست. تسهیل حمل و نقل و احداث راه آهن از دیگر مواردی است که سرلوحه کار او واقع گردیده، اما غافل نبود که این «تدبیر تدریجی و جنگ غیر مسلح» را هم آن مفت خواران کذایی نمی توانند تحمل کنند و «وقتی بیدار شده با تمام قوی بر ضد من قیام خواهند کرد.»

این موضوع به زودی به وقوع پیوست. هر گاه یک قاتل و جانی و مجرم و پرونده ساز و مفسده کار گرفتار شد، در میان همین گروه هزاران واسطه و حامی داشت، هر دزد قطاع الطریق که اسیر و دستگیر گردید، «در میان این بی خردان شفیع و طرفدار» یافت. او نوشت عده ای وی را به آزاد ساختن اشرار تشویق می کردند و این مطلب را از او مطالبه می نمودند، و ثوق نوشت «اگر امتناع می کردم به کبر و غرور و قساوت قلب و شرارت خوی منسوب» می شده است. نکته مهم تر اعتراض این گروه در مورد قرارداد ۱۹۱۹ بود. علت اعتراضات این بود که «این تدبیر را قاطع تر دانستند و به همان نسبتی که در منع مرام آنها مؤثرتر بود؛ ضدیت آنها را بیش تر تحریک می کرد. مفت خواران ادارات، استفاده کنندگان غلط کاری ها، مشتریان بی لیاقت مشاغل، مداخله کنندگان در کارهای دولتی، توسط کنندگان از اشقیاء و ارباب جنایت، و بالاخره معتادین به تن پروری و کاهلی به یک باره به جنبش درآمده کلمه استقلال را که هر کس به مذاق خود تعبیر می نماید و مفت خوار و کلاش معنی آن را بادوام روزگار کلاشی و مفتخواری خود مترادف می داند عنوان اعتراض قرار دادند.» اما معترضین فقط این دسته افراد نبودند، به قول و ثوق «معدودی اشخاص محترم نیز که البته ساحت آنها از اغراض مبراست»، به واسطه دور بودن از محیط سیاست عمومی دنیا و عدم احاطه به وضعیات داخلی و خارجی درصدد تنقید از قرارداد ۱۹۱۹ برآمدند. به این شکل و ثوق خواست حساب افرادی مثل سیدحسن مدرس را از دیگران جدا کند. واقعیت این است که طیف مخالفین قرارداد آن قدر گسترده بود که نمی شد همه را متهم به اتهاماتی کرد که و ثوق اقامه کرده بود، برجسته ترین آنها در آذربایجان شیخ محمد خیابانی بود که همه تلاشش مجد و عظمت ایران و ستیز با استعمار بریتانیا بود.

وثوق در ادامه ادعا کرد از طرف گروه زیادی از مردم که مولد ثروت هستند و اقشار کاری کشور را تشکیل می دهند، اعم از زارع و کارگر و کسبه و اصناف و تجار، جز حس حق شناسی چیزی ندیده است. وی نوشت شکی نداشته که پاسخ گفتن به معترضین امری بیهوده است، زیرا آنها «جز مشتبهات خود» چیزی نمی خواهند و نمی شنوند. با این وصف او ترجیح داد سکوت کند اما نمی توانست از تنها راهی که موجب حفظ و سلامت مملکت بود صرف نظر کند. او آنچه را به صلاح وقت تشخیص داده انجام داد، اما توضیح داد کارهای خود را با برنامه آتی مملکت و تدابیر لازمه برای رفع مخاطرات و علاج معضلات کشور به مجلس شورای ملی که عنقریب تشکیل خواهد شد، ارائه خواهد داد: «هر گاه مجلس از من نپذیرد و راه دیگری برای سعادت مملکت در پیش گیرد البته حاکمیت با مجلس است و با مجلس است که برای صرفه ثروت و استقلال مملکت کار کند، یا برای راضی کردن بیکاران و مفت خواران.» پس مجلس است که تکلیف قرارداد را مشخص می نماید. اگر مجلس راه دیگری بیند می تواند سیاست های او را هر قدر پیشرفت کرده باشد ملغی و متروک نماید. وثوق با انتساب مخالفینش به بیکاری و تن پروری و مفت خوری، تلاش کرد راه نقد قرارداد ۱۹۱۹ در راستای مصالح ایران را مسدود کند، اما به این امر موفق نشد.

وثوق در ادامه آن مقاله نوشت بدیهی است تا مجلس نیامده و او مسئول مقدرات کشور است، از تحریکات و دسیسه های به قول او مفسدین جلوگیری خواهد نمود. او تهدید کرد با این وصف «پس از آن که دیدم چندی ارخاء عنان آنان را در تعقیب فساد تشجیع می کنند و بالاخره صریح می گویند پول بدهید و منافع نامشروع ما را تأمین کنید و الا امنیت عمومی را مختل خواهیم کرد، البته باز از منع فساد آنها ناگزیر خواهیم شد.» باز هم وثوق نوشت دقیقاً چه کسانی از او پول می خواستند تا سکوت کنند، اما قطعاً منظور او گروه ضدتشکیلی بود. او خطاب به ملت هشدار داد تحت تأثیر بیکاران و مفت خواران واقع نشوند. اگر استقلال کشور را می خواهند در تولید ثروت کوتاهی ننمایند، در غیر این صورت استقلال کشور را به خطر انداخته اند: «شما باید این عناصر فاسد را از مملکت دور کرده و از پرورش آنها احتراز کنید زیرا آنها شما و مملکت و خودشان را به گرداب فنا و زوال می کشانند.» به نمایندگانی که انتخاب شده بودند هم تذکر داد به فکر شناختن مسائل و مشکلات کشور و اندیشه ای برای حل آنها باشند،

زیرا اگر این بار هم مردم از نمایندگان مأیوس گردند، دیگر هرگز امیدوار نخواهند شد: «اما ای مفت خواران و فسادکاران، به شما هم خطاب کرده می گویم من علی رغم شما در آبادی مملکت و آسایش عامه سعی خواهم کرد و اگر شما ترک عادات پست و خسیس خود را نگویید و هر یک به کاری که برای هیات جامعه مفید باشد مشغول نشوید، من دولت را مدیون نمی دانم که به شما از بیت المال مسلمین اجرت ولگردی و هرزه درآیی بدهد.»

وثوق خطاب به مخالفینش از گروه ضدتشکیلی نوشت آنها کارهایی می خواهند که لیاقت و شایستگی آن را ندارند، اگر این دسته افراد به حدود خود بسازند و رقابت و حسد پرده قناعت آنها را ندرد، برای آنها هم کار پیدا می شود. زیرا خداوند مردم را برای بیکاری و ولگردی خلق نکرده و در خور هر کس کاری معین فرموده است که چون به آن نمی پردازند، عاطل و باطل مانده اند. کار و شغل هم منحصر به مشاغل دولتی نیست. هجوم افراد به ادارات و اجبار اولیای امور برای تغییر متصدیان مشاغل به سفارش این و آن، نظم و ترتیب و بقای مسئولیت را مورد مخاطره قرار می دهد. اگر در ادارات اصلاحاتی به عمل نیامده برای این است که کارمندان نسبت به آتیه خود مطمئن نیستند و همیشه به شفاعت و دسیسه مفت خواران، مقام آنها در ادارات متزلزل گردیده و نمی توانند وظایف خود را به انجام رسانند. دیگر اینکه او با اشاره ای دیگر به گروه ضدتشکیلی نوشت:

هر چند ممکن است این جانب پس از کشف این حقایق بیشتر مورد طعن و خصومت اشخاص معدود و معلوم واقع شوم و اعتراضات و حملات و شب نامه ها و تهمت نامه ها بیشتر متظاهر گردد، زیرا جماعتی که مورد تنقید من واقع شده اند به همان نسبت که در کارهای مفید کاهل و بی لیاقتند، در دسیسه و فساد فعال و زبردست می باشند و به همین نظر شاید جمعی دیگر نیز نشر این عقاید را مخالف با سیاست شخصی من دانسته از راه دیگر تنقید کنند. ولی از طرفی هم اگر همیشه از گفتن حقایق خودداری شود حقایق لایزال مستور خواهد ماند.

او در خاتمه یادآوری کرد مشکلات مملکت بیش تر از حوصله فکر و تصوّر عامه و حتی خواص است، «در عین آنکه از تولید وحشت و اضطراب در قلوب احتراز دارم باید اظهار دارم که مقاومت با مشکلات با اتحاد و اتفاق تام و تمرکز

مجموع قوا نیز سهل نیست و البته با اختلاف و نفاق خطرات و مهالک حتمی است.» و ثوق نوشت اگر طالب راحت و آسایش خود بود، بار را بر دوش دیگری می نهاد. اما مشکلات و مخاطرات باید باعث استقامت و فداکاری گردد، نه مورت جبن و بددلی. (۱)

بار دیگر یادآوری می کنیم که اعتراضات علیه قرارداد همه از یک سنخ نبود. این اعتراضات البته دارای انگیزه های ملی و دینی هم بود، اما کسانی که با این انگیزه وارد ماجرا شدند، اندک شمار بودند؛ مدرس یکی از برجسته ترین اینان بود. اما وثوق در مقاله خود همه را آماج حمله قرار داد. درست است که اغلب بحران های دوره وثوق کاملاً مصنوعی به نظر می رسید و دست هایی در کار بود که می خواست به هر نحو ممکن رئیس الوزرا را به زیر کشد اما نباید انگیزه ها را با هم مخلوط کرد. وثوق به گمان خود ابتکاری به خرج داد و آن اینکه ضمن انتشار بیانیه ای اوضاع کشور را به اطلاع مردم رسانید. اما این بیانیه بیشتر به زیان او تمام شد. از سوی سیدضیاء این پادوی سفارت انگلیس به دنبال انتشار این بیانیه مطلبی شدیدالحن در روزنامه اش منتشر ساخت و دست به مباحثی زد که اندکی مردم را از واقعیات پشت پرده مطلع می ساخت، او هم سعی کرد از فرصت به دست آمده برای توجیه قرارداد بهره جوید.

بر خلاف بهار که با انگیزه ممانعت از سقوط تمام عیار ایران، تلاش داشت وثوق را تقویت نماید، سیدضیاء از موضع خاص خود نوشت:

در این چند روزه درد ایران و وطن را از حلقوم کسانی می شنیده ایم که وطن و مأوای ما را به این روز سیاه نشانده اند! کسانی صلاحیت اظهار عقیده در مقدرات مملکت را برای خود قائل می شدند که مناظر فاجعه افزای دوره های زمامداری آنان نه تنها عدم صلاحیتشان را مدلل می دارد، بلکه حتی بیگانه بودن آنان با اصول و سیاست مملکت داری، بر همه کس غیر از خودشان پوشیده و مستور نیست.

سیدضیاء به گونه ای بی سابقه نوک تیز حمله را متوجه کسانی کرد که به قول او حق انتقاد کردن از اوضاع را برای خود قائل هستند؛ «رجالی برای خود حق تنقید از اوضاع و جریانات را معتقد هستند که نه تنها گذشته بدگذشت آنان عدم لیاقت و

ص: ۵۳۰

فقدان عادی ترین فکری را در کله های ورشکسته شان مدلل داشته، بلکه روزگار سیاه و حوادث عمومی عالم آنان را از این حق نیز محروم داشته است.»

سیدضیاء از «لحن آمیخته به اندوه بیانیه رئیس الوزرا» یاد کرد که از آن لحن به خوبی معلوم می شود که «تا چه اندازه ساعی در مسالمت بوده و از تعقیب اعمال جنایت کارانه زمامداران گذشته خودداری نموده و نخواستہ است به وسیله تعقیب آنان یک سلسله حقایقی را کشف و ننگ های جامعه ایرانی را بیش از آنچه شناخته شده اند به خودی و بیگانه بشناساند.» رعد متن بیانیه رئیس الوزرا را که ظاهراً غیر مستقیم عوامل بحران را معرفی نموده بود، مورد تأیید قرار داد و ادامه داد: «ترجمه حال و سرگذشت مملو از مصیبت دوره های سیاستمداری رجالی که از امروز در آرامگاه نایب حسین کاشانی امرار حیات نموده و بر طالع و مقدرات خود نفرین و لعنت خواهند فرستاد بسی رقت انگیز است.» در این مطلب سیدضیاء به دروغ و با عوام فریبی خاص خود مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ را پیروان نایب حسین کاشی نامید.

به نظر سیدضیاء اگر ایراد و اعتراض حقی بر دولت وثوق باید وارد شود این است که چرا تاکنون به گونه ای که خودش در بیانیه اش اعلام داشته، «در مطالعه اعمال و عوامل مؤسسه و علل انحلال ژاندارمری مسبین هرج و مرج و بدبختی مملکت»، اقدامی نشده و «موجبات آمدن قشون اجانب» را توضیح نداده است. از این بالاتر «داستان هجرت و کلای پارلمان و تسلیم کردن مملکت را به قوای خارجی، مؤسبین کمیته های دزدی و آدمکشی، مسبین قحطی و مجاعه [گرسنگی] و غیره»، چرا تا کنون برای مردم گفته نشده است؟

سیدضیاء که تلاش داشت چهره ای مقبول و موجه از خود ارائه کند، نوشت باید به گذشته پرداخت و رأفت نباید مانع از تحلیل اوضاع گذشته شود:

راست است فساد محیط، فراوانی جنایت کاران، موقع مقتضی و مناسبی را برای دولت در این مدت یک ساله تدارک ننموده بود که به گذشته و ایامی که ما را گرفتار مولودهای مشنوم خود نموده است عطف توجهی گردد. ولی امروز آن روز فرارسیده که از وزیر امور خارجه ۱۳۳۴(۱) پرسیم: چرا و برای چه ژاندارمری ایران

ص: ۵۳۱

را به دیار نیستی و فنا سوق داد؟ از مستشار الدوله وزیر ادوار مختلف باید پرسید که: با وقوف به ورشکستگی مغز خود برای چه خویشتن را سانس قوم، هادی سیاست و رهنمای طریق نجات ملت قرار داده از تدارک انواع بلاها و مصائب خودداری نمود؟ دوسیه های نظمی و مراسلات متوالی کلنل وستداهل به وزارت عدلیه و داخله در حکومت ممتاز الدوله و یاران وی به جرم شرکت در کمیته های آدمکشی و دزدی قوی ترین اسناد مثبته ای است بر جرم کسانی که اکنون در مأوای دزدان آرمیده اند.

او ادامه داد وقتی عده ای در داخل به دلیل فتوحات آلمان مصالح ایران را به باد فراموشی سپردند، با مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت ملاقات کرده و گفته است سفارتین روس و انگلیس حاضر به هر نوع قراردادی با ایران هستند، «آقای حاج محتشم السلطنه وزیر امور خارجه وقت نظریات و مطالعات این دلسوخته ناچیز را با تبسم های تحقیرآمیز تلقی نموده و حتی سعایت می کردند که مذاکرات رئیس الوزرا با سفارتخانه ها به هیچ نتیجه مطلوبی منجر نگردد. همین شخص محترم و بزرگوار که مقامات وزارت داخله، عدلیه، مالیه و غیره را در هر دوره اشغال و در هر مقامی یادگارهای غیرمطلوبی از خود باقی گذاردند، امروز سلسلهجانبان مفسدین و آشوب طلبان بر ضد دولتی می شوند که به قلع و قمع اشرار همت گماشته، انتظام ایران را وظیفه خود دانسته، خاتمه دادن به دوره بی تکلیفی را یگانه وسیله نجات ایران دانسته، نمی خواهند ملتفت این نکته بشوند: در روزی که شکست بعد از شکست نصیب روسیه می گشت، بدبختی متعاقب بدبختی انگلستان را فرامی گرفت، ایشان وزیر امور خارجه مقتدر ایران بودند، شاخص ترین مقامات را در هیأت اجتماعیه حائز بودند، عامه اعتماد و توجه خود را به اراده و تصمیم ایشان معطوف داشته بود، چرا در آن روز تکلیف ایران را معین نکردند؟ برای کدام مقصود و کلاهی پارلمان را به هجرت تشویق نمودند؟ تلگرافات و مراسلات تغییر پایتخت را برای سفارت خانه ها و ولایات تدارک دیدند؟ و بالاخره بعد از آنچه می توانستند کردند و از هیبت قشون روس ریشه بر اندام مملکت انداختند، ایران را تسلیم قوای ژنرال باراتف کرده و از کار کناره جستند! و حالیه که دیگران [به] شست و شوی کثافات ایشان و سایرین پرداخته اند، رضایت نمی دهند چند صباحی شامه این مردم بدبخت

از استشمام بوهای متعفن فراغت و آسودگی پیدا کند»^(۱) طنز تاریخ این بود که همین سیدضیاء با همکاری خویش در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، با همین گروه به قول خودش خائن و آدمکش همسو شد و با اقدامات خود کشور را به آنان تسلیم کرد. آن حادثه نشان داد سیدضیاء تا چه اندازه به مدعیات خود باور دارد و اینکه آیا منافع انگلیس برای او بیشتر اهمیت دارد یا ایران.

با این وصف مقاله سیدضیاء از منظری قابل توجه است: این مقاله آتشین به واقع مکمل بیانیه وثوق الدوله بود. در این مقاله سیدضیاء به هر انگیزه ای پرده از اسرار دوره جنگ اول جهانی برداشت. او نشان داد محتشم السلطنه، ممتازالدوله و صادق مستشارالدوله به واقع رهبری بحران های ایران را به دست داشته اند. اینان از سویی مجلس را منحل کردند، از سوی دیگر نمایندگان را به مهاجرت تشویق نمودند، شاه را ترسانیدند و اعلان تغییر پایتخت را به سفرای کشورهای خارجی اطلاع دادند، از کمیته مجازات و دزدان و راهزنان حمایت نمودند تا بر استقلال ایران یک باره بتازند و آن را تسلیم قوای ژنرال باراتوف نمایند. سیدضیاء و وثوق گفتند که گروه ضدتشکیلی و عوامل پیدا و پنهان آن یعنی این دسته بحران سازان و برباددهندگان استقلال کشور، اینک سخن از استقلالی به میان می آورند که در برخی موارد خود باعث نقض آن شده اند؛ این مقاله و آن بیانیه به خوبی نشان داد منشأ بحران کسانی بودند که برای اینان نه مشروطه ارزشی داشت و نه آزادی و نه استقلال کشور. بیهوده نیست همه اینان بعداً به خدمت دستگاه دیکتاتوری رضا خانی در آمدند و همه مشاغل حساسی را متقبل شدند. نکته این است که سیدضیاء در زمره مهمترین عواملی بود که راه صعود اینان را هموار ساخت. همین موضوع نشان می دهد او تا چه اندازه در مدعیات خود صادق بود. واقعیت این است که رجالی مثل مدرس که از سر حمیت ملی و دینی با قرارداد مخالف بودند، بسیار اندک شمار بودند. اگر همه انگیزه ها از سنخی بود که مدرس در پیش گرفته بود، شاید سرنوشت کشور چیزی دیگر می شد، شاید به جای استقرار دیکتاتوری قزاقان، مشروطه حقیقی به بوته اجرا درمی آمد.

ص: ۵۳۳

۱- رعد، سال دهم، ش ۱۲۷، سه شنبه ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۷، ۹ سپتامبر ۱۹۱۹، «تا کی؟ تا چند؟! به مناسبت ابلاغیه رئیس الوزرا».

وقتی موج مخالفت علیه قرارداد در ایران به اوج خود رسید، طرف انگلیسی در کمال ناجوانمردی ضربه اساسی بر پیکر دولت و ثوق وارد ساخت. مسئله این بود که خود انگلیسی ها ماجرای رشوه ستانی مقامات ایران در ازای امضای قرارداد ۱۹۱۹ را افشا کردند. معجونی از دروغ و ریاکاری را به هم بافتند تا طرح کودتا را توجیه نمایند، زیرا بریتانیا در ایران سیاستی جدید را سرلوحه کار قرار داده بود و هیچ امیدی به احیای قرارداد وجود نداشت. بنابر این چه اهمیتی داشت اگر و ثوق را در راستای سیاست های خود بدنام و بدنام تر می کردند؟ در آستانه کودتای ۱۲۹۹ وقتی سپهدار رشتی که خود از دوره ناصری عامل انگلیسی ها در شمال ایران بود- و حتی از دولت انگلستان نشان دریافت کرد- (۱) این گونه وانمود ساخت که از مسئله رشوه ستانی مقامات ایران آگاه شده است، این را برای توجیه مناسب تحولاتی که در شرف وقوع بود و به خوبی از آن آگاهی داشت، عنوان می نمود. اعضای کابینه و اعضای هیأت های مالی و نظامی بریتانیا هم وانمود کردند که گویا یک رسوایی ناشی از رشوه ستانی را کشف کرده اند. جیمز بالفور، این مخالف سرسخت کرزن و همراه فکری مونتگگ، معاون ارشد (۲) سیدنی آرمیتاژ اسمیت (۳) معاون وزارت خزانه داری بریتانیا و مستشار مالی این کشور برای دولت ایران که در چارچوب قرارداد ۱۹۱۹ به ایران آمده بود، با انتشار کتابی مدعی شد رئیس الوزرای ایران از انگلیس رشوه ستانده تا قرارداد را امضا کند. (۴) شاید بد نباشد بگوییم که این آرمیتاژ اسمیت وقتی به ایران آمد تا زمینه های اعطای وام دو میلیون لیره ای را مهیا کند که دولت و ثوق در آستانه سقوط بود. او خرداد ۱۲۹۹ وارد ایران شد و عملاً هیچ کاری نکرد. بالاتر اینکه او و ثوق را هم بدنام ساخت. از بدشانسی بالفور، و ثوق اینک در لندن اقامت داشت، او بلافاصله بعد از انتشار کتاب فوق، به دادگاه شکایت برد، وزارت امور

ص: ۵۳۴

۱- نک: بحران مشروطیت در ایران، صص ۵۲۸-۵۲۷.

۲- او جیمز بالفور نام داشت و کتابش با این مشخصات در سال ۱۹۲۲ منتشر شد: James. M. Balfour: Recent Happenings in Persia, (Edinburgh, ۱۹۲۲).

۳- Sidney Armitage Smith.

۴- Gordon Waterfield: Professional Diplomat; Sir Percy Loraine of Kirkhale, (London, ۱۹۷۳), p.۶۵.

خارج انگلستان حاضر نشد هیچ مدرکی در ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹ در اختیار ناشر و نویسنده قرار دهد، در نتیجه بالفور نتوانست از خود دفاع نماید و ناشر به اجبار از انتشار و پخش بقیه نسخه های کتاب جلوگیری کرد.^(۱) این سیاستی شناخته شده است که وقتی بریتانیا دیگر نمی توانست از برخی رجال ایرانی استفاده کند، آنان را بدنام می ساخت و متهمشان می کرد که از انگلیسی ها رشوه ستانده اند. به طور قطع وثوق الدوله و نه آخرینشان. خود انگلیسی ها در وارد ساختن اتهام بر بسیاری از رجال ایران ید طولایی داشتند.

اما در ایران پرداخت رشوه به مقامات ایرانی ولولهای به راه انداخت. بعدها در هیأت دولت سپهسالار اعظم، این عنصر قدیمی متحد کانون های مالی بریتانیا و حکومت هند انگلیس مباحثی در این زمینه عنوان شد. اما حتی تاکنون هیچ سندی که نشان دهد وثوق یا نصرت الدوله فیروز از انگلیسی ها رشوه ستانده اند وجود ندارد، اما در مورد اکبر میرزا صارم الدوله، بدنام ترین عضو گروه سه نفری و فرزند متحد صمیمی حکومت هند انگلیس یعنی ظل السلطان، سخنانی دیگر رد و بدل می شد و ظاهراً اسنادی هم درباره روابط آلوده او با مقامات انگلیسی وجود دارد. در همان زمان جیمز مک مورای^(۲) رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران در نامه های به راجرز^(۳) یکی از مدیران بانک در لندن، توضیح داد سفارت بریتانیا در تهران از او خواسته است با اکبر میرزا صارم الدوله یکی از دریافت کنندگان پول صحبت کند و او را از گرفتاری نجات بخشد. اکبر میرزا برای نجات خود طرحی داده بود. این پیشنهاد به راستی ضد ملی بود: او گفت مقداری از مبلغ دو میلیون لیره های که قرار است در چارچوب قرارداد به عنوان وام به دولت ایران پرداخت گردد، به طرف ایرانی داده شود و تمهیدی اندیشیده شود تا وجوه پرداخت شده جزئی از قسط اول وامی که باید به ایران پرداخت می شد تلقی گردد. البته این موضوع هم نشان دهنده این نیست که گروه سه نفره به ویژه وثوق الدوله و نصرت الدوله رشوه دریافت کرده اند. پیش تر توضیح دادیم گروه سه نفره این پول را برای ساکت کردن مخالفین می خواستند، کسانی که در گروه دمکرات های

ص: ۵۳۵

۱- Ghani, p.۶۱

۲- James Mc Murray

۳- S. Rogers

ضدتشکیلی جمع شده بودند و وثوق به صریح ترین وجه در مقاله ای که در روزنامه رعد نوشت و ما به آن اشاره کردیم، از انگیزه های شخصی و مالی آنان پرده برداشت. این سنتی رایج بود. وثوق در دوره ای به برخی مثل سیدمحمد کمره ای پول می داد تا خطر کمیته مجازات را از خود رفع کند و اینک ناچار بود به آنان پول دهد تا دست از کشاکش های ضدملی خود بردارند.

اکبر میرزا یکی از اعضای کابینه بود. او می خواست با این ترفند خود دست به کار شود و با پیش دستی موضوع را در کابینه طرح کند تا آن را ماست مالی نماید و وثوق را بدنام سازد. طرح ضد ملی صارم الدوله این بود که درخواست نمود، بانک شاهنشاهی اعلام کند چون از ارزش نرخ ریال در برابر لیره کاسته شده است، به هنگام پرداخت، یکصد و سی هزار لیره از معادل ریالی که باید پرداخت میشد کاسته شده است. مک مورای به تقاضای صارم الدوله عمل کرد. او به نوبه خود دیگر اعضای کابینه را فریب داد و در نتیجه کابینه از سقوط حتمی نجات یافت. رئیس بانک شاهنشاهی - که گویی از نقشه های برخی مقامات متبوع کشور خود در انجام تحولی اساسی در راستای منافع بریتانیا که با کودتای سوم اسفند محقق شد مطلع بود - توضیح داد مهم نیست صارم الدوله چگونه سر هموطنان خود کلاه گذاشته است، مهم این است که کابینه باز هم مدتی سر پا نگه داشته خواهد شد و این از نظر وی «مسئله مهمی» بود. مهم تر از همه اینکه، مورای توضیح داد مقامات انگلیس در ارتباط با مسئله ایران باید جانب حزم و احتیاط را نگهدارند؛ زیرا به دید او عامل اصلی در برقراری موازنه قوا در عرصه سیاست جهانی ایران است نه روسیه و لهستان و آلمان؛ «به شرط آنکه بین سطرها را بخوانیم و درست هم بخوانیم» (۱).

نکته دیگر اینکه آیا در مورد قرارداد، پنهان کاری وجود داشت یا خیر، امری است که هنوز در مورد آن سخن فراوانی گفته می شود. واقعیت این است که نیازی به پنهان کاری وجود نداشت زیرا مطبوعات انگلیس و ایران، نیز مجالس بریتانیا به طور مشروح در باب قرارداد بحث کرده و مقامات امریکا و فرانسه هم از آن مطلع شده و واکنش نشان دادند. در واقع مخالفت های امریکا و فرانسه دلایل کاملاً جداگانه ای از

ص: ۵۳۶

مخالفت های ایرانیان داشت. آنان در راستای تقسیم مجدد جهان بعد از جنگ سهمی از نفت ایران و امکانات اقتصادی ایران می خواستند و مقابله آنها با قرارداد مقابله ای بود در راستای رقابت های امپریالیستی قدرت های بزرگ جهان سرمایه داری. انگلستان هم به دنبال حفظ منافع خود در چارچوب این رقابت ها بود، این رقابت ها یکی از انگیزه های مخالفت برخی کشورها با قرارداد ۱۹۱۹ بود.

واقعیت این است اسراری در ارتباط با قرارداد وجود نداشت که ناگفته مانده باشد، به ویژه اینکه از همان بدو انعقاد قرارداد در مرداد ۱۲۹۸ روزنامه رعد ضمن درج مقالات مشروحی به دفاع از مواد و بندهای آن پرداخت و به این شکل طبیعی است افکار عمومی از قرارداد مطلع شده بود. بسیاری از حرف و حدیث ها وقتی اتفاق افتاد که معلوم شد قرارداد انجام نشدنی است، نیز از آن موقع بود که بحث رشوه ستانی مطرح گردید.

سخن در این نیست که قرارداد ۱۹۱۹ منطبق با مصالح ملی ایران بود. تمام سخن در این است که نه موافقین قرارداد لزوماً انگیزه های ملی داشتند و نه مخالفین. مسلماً بین ملک الشعراى بهار مدافع قرارداد از سویی و سیدضیاء مدافع دیگر آن قرارداد از سوی دیگر، زمین تا آسمان تفاوت وجود داشت. بهار به دلیل تحلیلی که از موازنه نیروها داشت، از طرح و ثوق حمایت کرد، اما سیدضیاء برای خوش خدمتی به بریتانیا خود را مدافع آن طرح نشان داد. به همین سیاق بین رجال مذهبی مثل مدرس با گروه ضدتشکیلی در مخالفت با قرارداد زمین تا آسمان تفاوت وجود داشت. مدرس نه به انگیزه شخصی و نه برای جاه طلبی بود که با طرح و ثوق مخالفت کرد، اما گروه ضدتشکیلی دقیقاً به همین نیت دست به آشوب زدند. مدرس می خواست کار را از طریق مسالمت آمیز خاتمه دهد. او می گفت در غیاب مجلس کسی حتی حق طرح چنین قراردادهایی را ندارد، اما دیگران خود عامل به هم خوردن نظم اجتماعی و تعطیلی قوه مقننه بودند. رفتار آنان در جنگ اول جهانی این موضوع را به خوبی نشان می داد. به واقع گروه ضدتشکیلی و کسانی مثل محتشم السلطنه و مستشارالدوله از سرچشمه دیگری در محافل انگلیس سیراب می شدند، اینان طرحی به مراتب خطرناک تر از طرح و ثوق داشتند، طرح آنان استقرار دولتی دیکتاتوری بود در راستای منافع بریتانیا. می دانیم که بعدها همین افراد در خدمت قزاقان، بزرگ ترین ضربه را به مبانی مشروطه وارد

ساختند. پس ستیز سیدضیاء و گروهی مثل تشکیلات محتشم السلطنه به واقع ادامه ستیز بین حکومت هند انگلیس و وزیر وقت خارجه انگلستان یعنی لرد کرزن بود. اینان هر دو در راستای منویات بریتانیا گام می نهادند اما روش های آنان با هم تفاوت داشت، هر دو جناح عوام فریبانی شناخته شده بودند و مردم هم البته به سرعت آنان را شناختند. می دانیم که وقتی معلوم شد قرارداد اجرا نشدنی است، انگلیسی ها طرح دیگری را سازمان دادند، این بار همان سیدضیاء دیروزی، مدافع همان گروه آشوب طلب شد و دست در دست آنان کودتای سیاه رضا خان را به راه انداخت. اما مدرس و بهار هرگز آن کودتا را به رسمیت نشناختند، در دوره ای که بحران سازان دیروزین از خوان نعمت وضعیت جدید متنعم می شدند، سرنوشت مدرس زندان و تبعید و خانه نشینی و بالاخره شهادت بود و سرنوشت بهار خانه نشینی و کتاب نویسی.

با این وصف آنچه واقعیت داشت این بود که احمدشاه قاجار در مقام پادشاه کشوری چون ایران، نه چندان تعلق خاطری به موقعیت خود نشان میداد و نه به مصالح ملی کشور. دولت آبادی از قول برادر وی محمدحسن میرزا نقل میکرد احمدشاه گفته است: «دیدیم مردم با پدر ما چه معامله کردند، پس باید تحصیل مال کرد و تا ممکن شد اینجا ماند و هر وقت ممکن نشد به یک مملکت آزاد رفت آنجا زندگانی نمود.»^(۱) از درون این تفکر که میراث تزریق تفکرات خطرناک ناصرالملک بود، اندیشه ای که در دوره نیابت سلطنت او چون گوشت و پوست با وجود شاه عجین شده بود؛ چیزی جز زوال تاریخی کشور و سپردن آن به دست قزاقان نمی توانست استخراج شود.

۱۰. سقوط و ثوق الدوله

غیر از مخالفت علنی با برنامه های و ثوق راه حل های دیگری هم برای سرنگونی او وجود داشت. از حدود دوازده ماه قبل از سقوط و ثوق، عده ای در تهران به دور هم جمع میآمدند و نام خویش را سوسیالیست نهاده بودند. گردانندگان این تجمع به ریاست سیدمحمدصادق طباطبائی اعتدالی پیشین، گروهی متشکل از فطن الملک،

ص: ۵۳۸

بقاءالملک، حسین ادیب السلطنه سمیعی، ابراهیم حکیم الملک، برادر او یعنی حاج نظم السلطنه، شرف الملک و عده ای دیگر بودند و این گونه عنوان کردند که برای تشکیل یک حزب سوسیالیستی فعالیت میکنند. اینان در خارج شهر تهران در باغچه‌های متعلق به میرزا قاسم خان تبریزی جمع میشدند. شخص طباطبائی از دهخدا هم دعوت کرد در این جلسات شرکت کند. شعار آنان تجدیدنظر در انتخابات، وارد شدن افراد وجیه المله در کابینه و دوائر دولتی، تصفیه ادارات و کابینه از اشخاص نالایق و امثالهم بود. به اصرار دهخدا ضدیت با قرارداد هم در آن گنجانیده شد. وحید الملک با مسئله ضدیت با قرارداد مخالف بود، به همین دلیل برنامه این گروه را امضا نکرد، این امر باعث شد که همه از امضای آن سر باز زنند؛ تازه وحیدالملک خبر تشکیل این جلسه و ضدیت عده ای با قرارداد را به وثوق اطلاع داد. به قول دهخدا «همین قسم جلسات ما معمول بود تا این که بنا شد تشکیل حزب سوسیالیست داده شود که تحت مسلکی کار کرده باشیم.» وقتی کابینه وثوق برافتاد، علی رغم میل دهخدا تقریباً همگی به انحلال گروه خود و عدم لزوم تشکیل حزب موصوف هم سخن شدند، در این جلسات غیر از افرادی که یاد شد، سید عبدالرحیم خلخالی، مؤید الاسلام و گروهی دیگر هم کار میکردند.^(۱)

در اسفند ۱۲۹۸ مردی که خود را افتخارالعلمای دماوندی معرفی کرد، به نزد کمرهای آمد. او گفت سفارت انگلستان میخواهد علت ضدیت او را با قرارداد جویا شود. آنان تقاضا کرده بودند یکی از اجزای ایرانی سفارت و یا فردی انگلیسی که خود زبان فارسی میدانند، به نزد او آید و با هم مذاکره کنند. فرستاده نقل میکند که گویا خود وزیرمختار یعنی کاکس خواستار ملاقات رویارو با او بوده است. کمرهای گفت:

عقیده مرا آنها بهتر از سایرین میدانند و اگر بخواهند فوری میتوانند و لیکن نمیکند و آمدن آنها اینجا، چون بنده فقط یک نفر ایرانی، آن هم غیررسمی هستم چه فایده؟ گفت آنها شما را رسمیت میدهند. بعد گفتم شما عقیده مرا به آنها بگویید و کفایت از آمدن خواهد کرد. گفت من میگویم و جواب برای شما میآورم.^(۲)

ص: ۵۳۹

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۸۴.

۲- همان، ص ۱۳۵۴.

به عبارت بهتر همان کسانی که مدعی مبارزه با انگلیس بودند، می خواستند به دست انگلیس وثوق را براندازند و خود قدرت را به دست گیرند.

در اوایل سال ۱۲۹۹ سلسله جلساتی در منازل اعتمادالملک و سیدکمال و سیدفاضل نامی برگزار میشد. اینان هر که بودند در این تردیدی نیست که بذر وحشت در قلوب مردم می پراکندند. درست زمانی که وضعیت گیلان سمت و سوی خاصی یافت و درست در ایامی که میرزا کوچک خان پایه های جمهوری خود را مستحکم می کرد، شایعات در تهران دامن زده شد. می گفتند از این به بعد ناموس و جان و مال مردم عرصه تاراج کسانی خواهد شد که نام بلشویک بر خود نهاده اند. این شایعات درست همزمان بود با تحركات مرموزانه احسان الله خان در گیلان که به آن در بخش کودتا اشاره خواهیم کرد. به هر حال عده ای بر این باور بودند که سه فرد مزبور، «فسده را جمع و به عنوان ملیت تقاضا از دولت که بلشویک ها سه چیز از ما میخواهند: فروج و دمء و اموال، و باید آنها را جلوگیری نمود.»^(۱) درست زمانی که وثوق بر استعفای خود مُصر بود، بار دیگر بحران نان عود کرد. کمرهای نوشت: «نان هم در این دو سه روزه با کثرت گندم و محصول امسال به انتریکیک وثوق الدوله که اداره انبار و ارزاق به دست ارامنه و بهائی ها است نان را کم و جمعیت در دکان ها زیاد شده.»^(۲)

فشارها به تدریج بر وثوق افزایش یافت. همه مخالف قرارداد بودند هر چند هر کس انگیزه ای خاص داشت. اینک حتی سر پرسی کاکس با وثوق رویه بدی در پیش گرفته بود. او صارمالدوله اکبرمیرزا را علیه رئیس الوزرا تحریک می کرد. همه عوامل دست به دست هم دادند و در اوایل فروردین ۱۲۹۹ خبر استعفای وثوق الدوله در برخی محافل مطلع سیاسی تهران شایع شد. در این زمان شاه در مسافرت اروپا به سر میبرد. وثوق به ولیعهد گفته بود با این هرج و مرج ادارات و اغتشاش ولایات خسته شده و نمیتواند کاری انجام دهد. ولیعهد از خود سلب مسئولیت کرد. مراتب به شاه اطلاع داده شد، او هم با استعفا مخالفت کرد. شاه میگفت اگر وثوق به استعفا مصر است، بهتر است مشیرالدوله و یا سعدالدوله را به جای خود معرفی نماید. مشیرالدوله با انتخاب خود به

ص: ۵۴۰

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۴۳.

۲- همان، ص ۱۴۶۹.

ریاست وزرایی مخالفت کرد و سعدالدوله را هم انگلیسی ها رد کردند. بنا بر این قرار شد خود وثوق تا آمدن شاه کابینه را اداره نماید. وثوق گفت با خودسری و آنتریک های سپهدار رشتی و صارمالدوله قادر به انجام کاری نیست به ویژه اینکه کاکس با صارمالدوله میانه بسیار خوبی دارد. به عبارت بهتر اینکه به خوبی روشن شده بود که اکبرمیرزا صارم الدوله راهی جدا از وثوق و نصرت الدوله فیروز در پیش گرفته است، کاکس هم وثوق را فدا نمود و با صارمالدوله بند و بست کرد که در خدماتش به نفع امپراتوری بریتانیا هیچ تردیدی وجود نداشت. ولیعهد محمدحسن میرزا، کاکس را ملاقات کرد و تقاضا نمود دست از حمایت صارمالدوله بردارد، او هم پذیرفت. وثوق بلافاصله وی را از عضویت در هیأت دولت برکنار ساخت. اما چون رابطه وزیرمختار با صارمالدوله خوب بود، وی را به حکومت ولایات غرب کشور منصوب ساختند، میگفتند سپهدار رشتی هم احتمالاً به اروپا تبعید میشود.

در خرداد ۱۲۹۸ مطابق با ژوئن ۱۹۱۹ احمدشاه از راه بین النهرین از مسافرت اروپایی خود، به ایران بازگشت. بین النهرین اینک علی رغم میل روحانیان شیعه مقیم آنجا، تحت قیمومیت بریتانیا در آمده بود. مرجع بزرگ شیعه مقیم کربلا- یعنی میرزامحمدتقی شیرازی مشهور به میرزای دوم، حاضر نشد با شاه ملاقات کند. شاه در نجف با شریعت اصفهانی معروف به شیخ الشریعه ملاقات نمود. شیخ مردی بود که محضر درسش شهرت فراوان داشت، اما در مسائل سیاسی دخالت نمی کرد. او از طرف علمای بزرگ به شاه توصیه کرد قرارداد را باطل اعلام دارد. (۱)

در آستانه سقوط وثوق، در بین النهرین فریاد ضدیت با قرارداد به هوا بلند بود. در «عتبات میتینگ شدیدی از صدوپنجاه هزار نفر علیه انگلیسی ها داده شد و شیعه و سنی و یهود، تمام به تبعیت آقای میرزای شیرازی علیه اجنبی قیام و پسر شریف مکه با جمعیت زیادی حرکت و سامره را از انگلیسی ها تخلیه و پاک کرده و اظهار کرده که خوب است میتینگی در طهران هم داده شود.» (۲) در اصفهان کنسول انگلیس به حاج آقا نورالله اصفهانی پیام داد که اگر در انتخابات مداخله کند، او را توسط قشون هندی

ص: ۵۴۱

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۵۶.

مستقر در اصفهان دستگیر کرده و به هند تبعید مینمایند، کنسول میگفت باید حاج سیدحبيب الله امين التجار اصفهانی به نمایندگی مردم اصفهان انتخاب شود.^(۱) اینها البته همه انگیزه دینی داشتند. به عبارت بهتر قرارداد و ثوق را عامل تسلط انگلستان بر ایران ارزیابی می نمودند و آن قرارداد را ضدملی و ضددینی ارزیابی می کردند.

اینک تحولاتی جدید در شرف تکوین بود. باید سناریوی جدید انگلیسی ها اجرا می شد. عامل اجرای این سناریو هرمان نورمن بود. بالاخره و ثوق سقوط کرد. میرسیدمحمد بهبهانی میگفت نورمن به و ثوق پیام داده از آتريک خود دست بردارد، او صریحاً خاطر نشان کرد از لندن به او دستور داده اند که با کابینه بعدی هر که باشد همکاری نماید. نیز توصیه شده بود دولت ایران به هر شکلی که خود می داند، با همین وکلا یا با تجدید انتخابات، تکلیف قرارداد ۱۹۱۹ را روشن سازد. از آن سوی شایع بود قزاق خانه برای جلوگیری از هرج و مرج متعاقب استعفای و ثوق به حال آماده باش در آمده است. اصناف «مستأجرین و ثوق الدوله» قرار بود بازار را تعطیل نمایند. در منزل برخی تجار مثل بنکدار مجالس روضه خوانی برگزار شد.^(۲) برخی اصناف پیش تر تلاش کرده بودند مانع از استعفای و ثوق شوند، آنان حتی نمایندگان خود را به کاخ صاحبقرانیه فرستادند و با شاه گفتگو کردند، اما وی با سردی با آنان برخورد نمود. آنان حتی نمایندگان به نزد شخص و ثوق فرستادند و او را از استعفا بر حذر داشتند. اما شاه با آنان برخورد تنیدی کرد؛ اصناف میخواستند در مسجد شاه میتینگی برگزار نمایند، لیکن نظمی از آنان جلوگیری نمود؛ شاه به قزاق خانه و نیز ژاندارمری و نظمی دستور داد مانع از ایجاد هرج و مرج توسط طرفداران و ثوق شوند.^(۳) شاه ندانست که با این کار روند اضمحلال سلطنت خود را سرعت بخشیده است، او به طوع یا به اکراه در برابر حامیان تروریستها سپر انداخت. بالاخره همه چیز به شکلی در آمد که باعث استعفای و ثوق شد. عین السلطنه که آن زمان در تهران بود می نویسد مردم از و ثوق تعریف می کنند، وی را سیاستمدار و عالم می دانند. به ویژه از رد تقاضای دولتین برای کنترل مالیه ایران خیلی راضی

ص: ۵۲۴

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۵۷.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۶۹.

۳- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۶۹.

هستند، اما باز عده ای هستند که به او نسبت خیانت می دهند، به طور مثال می گویند در مسئله اجازه تحدید تریاک مبالغی پول گرفته است، عقد امتیاز خوشتاریا را به او نسبت می دادند و می گفتند بابت آن امتیاز پول گرفته، (۱) حال آنکه اصل ماجرا مربوط به دوره ریاست وزرای سپهسالار تنکابنی بود که امتیاز نفت شمال ایران را با خوشتاریا امضا کرد.

مشیرالدوله کاندیدای ریاست وزرای با نورمن ملاقات کرد و چهار شرط برای پذیرش این منصب پیشنهاد کرد. نخست اینکه مستوفی الممالک در کابینه حضور داشته باشد. دوم پرداخت مبلغ ماهی سیصد هزار تومانی که به کابینه وثوق داده میشد استمرار یابد. سوم نصرت الدوله فیروز از دخالت در امور برکنار باشد و چهارم در قرارداد ۱۹۱۹ تجدید نظر صورت گیرد. نورمن گفت نصرت الدوله فعلاً در لندن است و دلیلی برای عزل او وجود ندارد. به عبارتی نورمن عزل او را در موقعیت آن روز زود میدانست. نورمن پیشنهاد کرد بگذارند تا زمان تشکیل مجلس و تجدیدنظر در قرارداد او همچنان مشغول کار خود باشد. نورمن با حضور مستوفی در کابینه و دادن مبلغ یاد شده مخالفتی نکرد. (۲)

کمرهای بر این باور بود که عزل وثوق به اراده و اختیار طرف ایرانی نبوده و او هنوز ایرانی ها را دارای این قدرت نمییند که بتوانند رئیس الوزرا را عزل نمایند. به نظر او باید صبر میکردند تا مشاهده کنند برنامه مشیرالدوله چیست، آیا او مأمور است که با نیروهای داخلی مامشات کند یا اینکه برنامه های وثوق را ادامه دهد: «من مطمئنم که در نقض معاهده ممکن نیست بتواند داخل شود. اگر انگلیسی ها نقض معاهده را میخواستند به دست خود وثوق الدوله می کردند، نه آنکه راضی به عزل او شوند.» (۳)

وقتی که مشیرالدوله به ریاست وزرای رسید، محمود پهلوی میگفت وحید الملک شیانی را همراه با عمیدالسلطنه و فطن الملک دیده است که به نزد مردی به نام میر سیدمحمد مدیر کاشی میروند. او توضیح داد دو برادر زن این مدیر کاشی از تروریستهایی هستند که برای دامادشان کار میکنند و اینان به نوبه خود توسط همین

ص: ۵۴۳

۱- عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۸۰۶.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۷۶.

۳- همان، ص ۱۴۷۷.

دامادشان با گروهی که پهلوی از آنان نام برد، مرتبطند. (۱) به عبارت بهتر این روایت نشان می‌داد گروههای تروریستی هنوز به فعالیت مشغولند و البته مشیرالدوله را هم تحمل نخواهند کرد و علیه او وارد میدان می‌شوند.

دیگر اینکه درست مقارن با استعفای وثوق از منصب ریاست وزرایی، در برخی محافل تهران از این بحث می‌کردند که آیا باید از وقوع یک انقلاب در ایران حمایت کرد یا آن را به تعویق انداخت؟ آیا باید به همین نظام مشروطه بسنده کرد یا اینکه به مدلی از جمهوری اقبال نشان داد؟ آیا باید از وقوع یک حرکت بلشویکی در ایران حمایت نمود؟ رئیس الوزرای آتی چه کسی باید باشد؟ اگر به فرض ایران جمهوری شد چه فرد لایقی برای این منظور وجود دارد؟ (۲)

از آن سوی میرزایحیی دولت آبادی از نوعی فدرالیسم در ایران دفاع می‌کرد. او جمعیتی به نام سعادت تشکیل داده بود که به قول خودش «صلحای هر فرقه در او هستند». او حتی کسی را به جنگل فرستاد تا حمایت جنگلی‌ها را هم جلب کند. طبق نظر او باید ایران به دوازده ایالت تقسیم میشد، هر کدام از این ایالات باید در مسائل داخلی خود استقلال میداشت و عواید و درآمدهای هر ایالت خرج خود آن ایالت می‌شد. طبق این طرح بر ایران یک سلطان حکومت خواهد کرد، اما در هر ایالتی یک حاکم زیر نظر انجمن ایالتی باید به کار مشغول میشد، روابط خارجی این ایالات همه تحت نظر حکومت مرکزی بود؛ اما قوانین داخلی این ایالات مطابق با عرف و آداب و رسوم خودشان تدوین می‌گردید. (۳)

یکی از حوادث مهم دوره ریاست وزرایی مشیرالدوله، از بین رفتن جنبشی بود که خیابانی در تبریز ایجاد کرده بود. او در اوایل سال ۱۲۹۹ عملاً زمام امور تبریز را در دست داشت. به صورتی نمادین نام آذربایجان را به آزادیستان تغییر داد. رایزن سیاسی بریتانیا در سپاه شمال ایران، سرگرد ادmondز (۴) روز ششم اردیبهشت ۱۲۹۹ به تبریز رفت تا اوضاع را ارزیابی کند. او ملاقاتی طولانی با خیابانی کرد و به این نتیجه رسید که

ص: ۵۴۴

۱- همان، ص ۱۴۷۸.

۲- همان، ص ۱۴۶۲.

۳- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۶۳.

۴- Colonel J. Edmonds.

جنبش او تلاشی است برای سرنگونی دولت وثوق و استقرار یک دولت قانونی. او به این نتیجه دست یافت که در نهضت خیابانی اثری از جدائی طلبی و یا گرایشهای بلشویکی وجود ندارد، البته حفظ این موضع بستگی به سیاست دولت مرکزی ایران داشت و پیامد اشتباهات دولت در زمینه برخورد با خیابانی را نمیشد پیش بینی کرد.^(۱) اما همه حوادث اینهایی نبودند که تا اینجا مورد بررسی قرار گرفت، مسئله شیخ خزعل یکی از مهم ترین موضوعات این زمان بود که از زمان ناصرالدین شاه بخشی از وقت دولت مرکزی را به خود مشغول می داشت. خزعل این نیروی مورد اعتماد انگلیسی ها یکی از مهره های شطرنج آنان بود که روی او فراوان مانور می دادند، اما وقتی دولت دست نشانده خود را تشکیل دادند، او را هم قربانی نمودند. نظر به این که شیخ خزعل یکی از بازیگران مهم این دوره بود و به طوری که خواهیم دید در سناریوهای عدیده بریتانیا نقش مهمی داشت، لازم است برای پیگیری مباحث آتی اندکی هم به او بپردازیم تا ریشه های کودتای سوم اسفند را بهتر دریابیم.

ص: ۵۴۵

۱- Edmonds to British Legation in Tehran, Tabriz, ۴ June ۱۹۲۰, FO. ۲۸۴/۱۲۹۲

۱. تبارشناسی خاندان خزعل

شیخ خزعل و خاندانش تیره ای از قبیله بزرگ بنی کعب بودند. اینان از عهد نادرشاه افشار بر خوزستان تسلط یافتند و از آن زمان به بعد جنگ های زیادی با حکومت های افشاریه و زندیه از سر گذراندند. در دوره قاجار بین طوایف مختلف بنی کعب بر سر تسلط بر خوزستان اختلاف بروز کرد. از این زمان طوایف گوناگون این قبیله هر کدام بخشی از خوزستان را به تصرف خود درآوردند. شیوخ آل خمیس بر رامهرمز، محیسن (۱) بر خرمشهر و اعراب باوی بر جنوب اهواز و شرق رود کارون تسلط یافتند. (۲)

از دوره سلطنت ناصرالدین شاه قبیله بنی کعب اتحاد خود را از دست داد. در این ایام دو انشعاب مهم کعب البوناصر و کعب البوکاسب در این قبیله روی داد. به سال ۱۲۶۵ قمری مصادف با ۱۸۴۹ میلادی اندکی بعد از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، کعب البوناصر در فلاحیه مستقر شدند. اینان شیخ البوکاسب را که نام اصلی اش مرداو بن علی بن کاسب بود به حکمرانی ساحل کارون و خرمشهر منصوب کردند. (۳) شیخ

ص: ۵۴۶

۱- به ضم میم و فتح ح و کسر سین.

۲- ایرج افشارسیستانی: مقدمه ای بر شناخت ایلها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران (تهران، نسل دانش، ۱۳۶۸)، ص ۴۰۷.

۳- موسی سیادت: تاریخ خوزستان از افشاریه تا دوره معاصر، ج ۱ (قم، مولف، ۱۳۷۹)، ص ۳۲۴.

جابر بن مرداو بعد از برادرش شیخ یوسف به امارت آنجا رسید. او از جنگ های داخلی بین افراد قبیله، به ویژه نزاع بر سر جانشینی کعب البوناصر در فلاحیه استفاده کرد و بر آنان تسلط یافت. به سال ۱۲۷۳ قمری مصادف با ۱۸۵۷ میلادی ناصرالدین شاه حکم حکومت را به نام جابر نوشت و ولایت خوزستان بهووقع به تسلط او درآمد. شیخ جابر به سلطنت ناصرالدین شاه وفادار بود. او بارها متمردين عليه حکومت مرکزی را سرکوب کرد و به ویژه در ماجرای جنگ هرات علیه نیروهای بریتانیایی جنگید و به طور خاص از دولت مرکزی ایران در برابر دعاوی ارضی دولت عثمانی حمایت کرد و علیه حملات علیرضا پاشا حاکم بغداد مقاومت نمود.^(۱) با این وصف در جنگ های پیرامون خرمشهر (محمرة) نیروهایش را در برابر بریتانیا عقب کشید و نهانی با انگلیسی ها سازش نمود و به این ترتیب فصلی طولانی از دست نشاندگی امرای این منطقه در برابر بریتانیا گشوده شد. شیخ جابر پنجاه سال بر خوزستان حکم راند. او به سال ۱۲۹۸ قمری مطابق با ۱۸۸۱ میلادی درگذشت.^(۲) تا زمان شیخ جابر مهم ترین بندر خلیج فارس بصره بود، اما وی توانست به خرمشهر رونقی دهد. بهووقع رقابت تجاری و اقتصادی بصره با خرمشهر بود که باعث حمله علیرضا خان والی بغداد به این شهر شد. بعد از این حمله و مقاومت جابر بود که دولت مرکزی ایران حکومت او را بر خوزستان به رسمیت شناخت.^(۳)

به دنبال مرگ شیخ جابر، بین فرزندان او یعنی محمد و مزعل اختلاف بروز نمود. فرزند ارشد جابر یعنی محمد مورد اعتماد پدر به شمار می آمد و بر عکس، پدر با مزعل به خشونت رفتار می کرد. حکومت مرکزی ایران بعد از درگذشت جابر تلاش کرد بین دو برادر آتش کدورت را مشتعل سازد. محمد به سمت شیخ محمره منصوب شد اما اختیاری نداشت، اما مزعل متصدی جمع آوری مالیات و اداره منطقه شد. محمد که از منصب خود رضایت نداشت به اصفهان نزد ظل السلطان شتافت و سپس به تهران رفت تا ناصرالدین شاه به او شغلی مناسب تر تفویض نماید. در تهران محمد توانست با رضایت شاه، حکمران محمره و متصدی امنیت سرحدات

ص: ۵۴۷

۱- ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲- رجال بامداد، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۰.

۳- احمد کسروی: تاریخ پانصد ساله خوزستان (تهران، سهند، ۱۳۷۳)، صص ۱۶۸-۱۶۷.

خوزستان شود، در این بین مزعل توانست اعتماد رؤسای طوایف را به خود جلب کند. وقتی محمد وارد خوزستان شد، با مخالفت بنی کعب مواجه گردید، شیخ محمد به ناچار در بصره سکونت گزید و دولت مرکزی هم به ناچار حکومت محمره را به شیخ مزعل واگذار نمود.^(۱) مزعل تلاش می نمود تا با عمال دولت بریتانیا و عثمانی طرف نشود، نیز تلاش می کرد تا با دولت مرکزی ایران ستیزی رخ ندهد. اما در همین ایام بود که لنینچ امتیاز کشتی رانی بر روی رودخانه کارون را به دست آورد، این موضوع مقدمه ای شد بر یک سلسله مشاجرات که نقش زایدالوصفی در تحولات بعدی کشور بر جای گذاشت.

از سوی دیگر مزعل برای کاهش نفوذ دولت مرکزی به یک سلسله اقدامات دست زد. او از دولت بریتانیا خواست از حکومت و استمرار سیطره او بر خوزستان حمایت نماید. بریتانیا در آن مقطع ترجیح داد وارد این بازیها نشود، از این روی مزعل تلاش کرد آبراه تجاری کارون را به روی کشتی های انگلیسی مسدود سازد. اندکی بعد از این رویدادها شیخ مزعل به قتل رسید.^(۲) مزعل تا زمان حیات با دولت مرکزی ایران سر ستیز داشت. دولت مرکزی تلاش می کرد قدرت روزافزون او را که متکی بر بیگانه بود مهار نماید، مزعل هم در صدد آن بود تا دولت بریتانیا را در بحران حکومت خود شریک نماید، اما این امر به قتل وی انجامید. مزعل می خواست بیش از یک والی معمولی در منطقه اختیارات حکومتی داشته باشد، این موضوعی نبود که دولت مرکزی به سادگی از کنار آن عبور کند، پس در صدد برآمد تا گرایش های گریز از مرکز وی را به شکل خشونت آمیز حل و فصل نماید. برای این منظور دولت مرکزی مأموران گمرکی و برخی اعضای وزارت خارجه را به قلمرو مزعل فرستاد تا به این وسیله سیادت دولت مرکزی را بر منطقه ای که مزعل تیول خود می دانست برقرار سازد. در مقابل، او برای اینکه حمایت حکمران خوزستان را جلب نماید، سرمایه و کشتی خود را در کارون در اختیار دولت ایران قرار داد تا به این وسیله روابط خود را دولت مرکزی بهبود بخشد.^(۳) بهواقع رابط دولت مرکزی با شیخ مزعل، بزرگ طایفه محیسن والی یا حکمران خوزستان بود.

ص: ۵۴۸

۱- موسی سیادت، ج ۱، صص ۳۴۲-۳۴۱.

۲- مصطفی انصاری: تاریخ خوزستان، ترجمه محمد جواهر کلام (تهران، نشر شادگان، ۱۳۷۷)، صص ۱۰۶-۹۲.

۳- ایران و قضیه ایران، ج ۲، صص ۳۹۷، ۸-۱.

دو تن از برجسته ترین نمایندگان دولت مرکزی در خوزستان یکی سردار اکرم بود و دیگری حسینقلی خان نظام السلطنه مافی. بعدها بین نظام السلطنه مافی و جانشین مزعل یعنی خزعل روابط فامیلی هم برقرار گردید. نظام السلطنه دو بار حاکم خوزستان شده بود، خزعل همیشه با مافی در ارتباط بود، هم نظام السلطنه و هم میرزانصرالله خان مشیرالدوله، املاک فراوانی در خوزستان خریده بودند و به همین دلیل با شیخ اشتراک منافع داشتند. سردار اکرم هم از شیخ، مبلغ پانزده هزار تومان رشوه دریافت کرده بود.^(۱)

از سویی مناسبات خوزستان و شخص مزعل با برخی ایالات همجوار مثل لرستان و والی پشتکوه تیره بود. در آن ایام لرستان ناامن بود، از سویی خوانین لرستان همیشه از اطاعت حکومت مرکزی سر باز می زدند، به همین دلیل والی اعزامی از تهران به بغداد می رفت و از آنجا به بصره و سپس محمره می رسید. تازه وقتی به محمره می رسید نمی توانست در برابر رئیس طایفه محیسن اراده ای داشته باشد. او بهواقع مطیع اوامر حاکم محمره بود. مقر والی اعزامی از تهران شهر شوشتر بود، نیز او برخی از ادارات خود را در دزفول برقرار می کرد. قدرت حکومت تا نزدیکی های شهر اهواز که در آن ایام ناصری نام داشت، کشیده می شد، اما احدی حق نداشت در قلمرو مزعل دخالت نماید. والی اعزامی از تهران در مجالس شیخ شرکت می جست و رابطه شخصی اش با او حسنه بود، اما دولت مرکزی چندان بر امور منطقه تسلطی نمی یافت.^(۲)

بهواقع حاکم اعزامی از تهران زیر سیطره شیخ محمره قرار داشت. این حاکم همین که مورد اعتماد و طرف صحبت شیخ واقع می شد، مباحثات می کرد و به قول یحیی دولت آبادی از تملق گفتن شیخ دریغی نداشت.^(۳) مزعل در عین حال به دلیل ستمکاری و ظلم و اجحاف بر رعیت، مورد اعتماد افراد قبیله خود هم نبود، پس وقتی کشته شد، تأثیری برنینگیخت. بهواقع رؤسای طایفه بنی کعب به طور پنهانی در قتل او اتفاق نظر پیدا کرده بودند.^(۴) عامل اصلی قتل مزعل، مردی بود به نام خزعل. از حکومت خزعل هم حکومت مرکزی ایران استقبال کرد و هم دولت بریتانیا.

ص: ۵۴۹

۱- مصطفی انصاری، صص ۱۰۸، ۹-۲.

۲- مهدی اعتمادمقدم: گوشه ای از تاریخ خوزستان، آینده، ش ۲، دوره چهارم، ۱۳۳۸ش، صص ۱۱۳-۱۱۱.

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۶.

۴- تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۱۷۸.

امارت خزعل بر خوزستان، فصل جدیدی از مناسبات ایران با بریتانیا و عثمانی از یکسو و طوایف عرب و غیرعرب از سوی دیگر منطقه گشود که مقدر بود در حوادث آتی کشور بسیار تعیین کننده باشد.

۲. شیخ خزعل کیست؟

خزعل بن جابر به سال ۱۸۶۴ به دنیا آمد. او به سال ۱۸۹۸ به جای برادرش مزعل خان ملقب به معزالسلطنه، حاکم محمره گردید. وی مردی بود باهوش؛ برای اینکه از تصمیمات دربار مطلع باشد، یکی از خویشانش را در آنجا اسکان داده و مبلغ هنگفتی به وی پول می داد. نیز با بسیاری از درباریان ارتباط داشت و انواع تحفه ها و پیش کش ها را به آنان می داد تا در روز مبادا به یاری اش شتابند. کار به جایی رسید که خزعل در کنار والی خوزستان که از مرکز اعزام می شد، به قدرتی دست نیافتنی تبدیل گردید. او به عنوان حاکم محمره و فلاحیه مستقیماً با تهران ارتباط یافت و خود را از حاکم خوزستان جدا ساخت. بالاخره حکومت بر اهواز هم به او داده شد. از مهم ترین هواداران شیخ در تهران از اتابک امین السلطان، صدراعظم چند دوره از تاریخ ایران از عهد ناصری تا دوره مظفری باید یاد کرد. وصلت با خاندان های درباری یکی از مؤثرترین راههای نفوذ شیخ در دربار تهران بود. او با دختر نظام السلطنه مافی، برادر زاده شاهزاده عبدالمجید میرزا عین الدوله و دختر یا نوه سیف الدوله ازدواج کرد تا نفوذ خود را در خاندان های حکومت گر تحکیم بخشد. با کمک درباریان شیخ موفق شد لقب سردار اقدس را به دست آورد و درجه نظامی اش از امیر تومان به امیر نویان ارتقاء یافت.^(۱)

خزعل برادر کوچکتر مزعل بود. او نه تنها افراد قبیله را تحریک کرد تا برادرش را بکشند، بلکه تعداد زیادی از اولاد و احفاد و خویشان را نیز به دیار عدم فرستاد. دو تن از برادرزادگانش را کور کرد، بالاتر اینکه او حتی یکی از بستگان را که در قتل مزعل به او کمک رسانیده بود، به هلاکت رسانید.^(۲) به عبارتی خزعل بر موجی

ص: ۵۵۰

۱- تاریخ پانصد ساله خوزستان، صص ۱۲-۲۱۱.

۲- جواد شیخ الاسلامی: افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹)، صص ۳۵-۳۴.

از خون به قدرت رسید و برای تصدی حکومت، جنایات فجیعی مرتکب شد. قتل مزعل در اول محرم ۱۳۱۴ قمری مطابق با ۱۸۹۸ میلادی یعنی ده سال قبل از مشروطه و یک سال بعد از مرگ ناصرالدین شاه رخ داد. به قول مهدی بامداد شیخ خزعل بعد از تصدی قدرت، حکمران محمره شد، نیز او القابی مظنن چون نصره‌الملک، معزالسلطنه، سردار ارفع، سردار اقدس و امیر نویان را به دست آورد.^(۱) به قول بهار، خزعل مردی بود باهوش، سیاستمدار و تا اندازه ای حيله گر.^(۲) او برای دست یابی به قدرت از راههای گوناگون استفاده می کرد، یکی از نخستین و مهم ترین درگیری های او با سردار اکرم حاکم جدید خوزستان آغاز گردید.

سردار اکرم پیش تر، زمانی که نظام السلطنه مافی والی منطقه بود، به عنوان یک افسر نظامی خدمت کرده بود. خزعل برای جمع آوری مالیات های جراحی و فلاحیه متصدیانی گماشته بود. سردار اکرم بر این باور بود که متصدیان مالیاتی باید توسط او انتخاب شوند. بین این دو بر سر مسئله یاد شده اختلافی عمیق بروز کرد. سردار اکرم به مرکز اطلاع داد اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، وضعیتی مثل بحرین در منطقه بروز خواهد کرد و شیخ بالاخره سر از اطاعت حکومت مرکزی خواهد پیچید. نگرانی عمده او این بود که خوزستان مثل کویت و یا عماره به دست انگلیسی ها خواهد افتاد. از آن سوی شیخ خزعل دست به دامان میرزانصرالله خان مشیرالدوله و نظام السلطنه شد که در خوزستان ضیاع و عقار فراوانی داشتند. او پیام داد اگر سردار اکرم با او کنار نیاید، نمی تواند املاک آنها را در آنجا اداره کند. بالاخره هم این دو تن برای تحکیم موقعیت خزعل دست به کار شدند، دولت مرکزی حاضر نشد از سردار اکرم حمایت کند، در نتیجه در اثر درگیری مسلحانه که بین طرفین روی داد، خزعل پیروز گردید و سربازان بختیاری هم که در اردوی سردار اکرم بودند سر از اطاعت او پیچیدند. این مقدمه قدرت روز افزون شیخ در خوزستان شد. سردار اکرم هم از کار برکنار شد، این ماجراها در سال ۱۳۱۶ قمری روی داد. از سویی او با کلنل مید^(۳) نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس ملاقات کرد و خواستار حمایت او شد. مسئله این بود که

ص: ۵۵۱

۱- بامداد، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲- محمدتقی بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱)، صص ۱۷۳-۱۷۰.

۳- Mead.

دولت مرکزی می خواست بر گمرک های خوزستان تسلط یابد. این امر باعث تکاپوهای فراوان شیخ شد. بالاخره هم گمرک های اهواز، شوشتر، دزفول و محمره زیر نظر وزیر گمرک های ایران درآمد و خزعل مدیرکل این گمرک ها شد. در عمل از سال ۱۹۱۰ میلادی مطابق با ۱۳۲۹ قمری کلیه مالیات های خوزستان توسط مؤدیان مالیاتی شیخ جمع آوری می شد، اندک اندک به ویژه بعد از مشروطه شیخ دیگر مالیاتی به دولت مرکزی ایران پرداخت نمی کرد. او به مدت بیست سال از پرداخت مالیات گریخت و بدهی خود را به حساب حراست از لوله های نفتی به حساب آورد(۱) حال آنکه لوله های نفتی هم متعلق به شرکت نفت انگلیس و ایران محسوب می شد و این شرکت ریالی به دولت ایران پرداخت نمی کرد.

بالاخره اینکه در این سال دریادار اسلید با قشونی به مکران حمله برد. دلیل ظاهری او مقابله با قاچاق اسلحه بود، اما همان طور که در کتاب بحران مشروطیت در ایران اشاره کرده ایم، به واقع او خود در زمره دلالان و قاچاقچیان اسلحه به شمار می رفت. او در بلوچستان خوانین را با خود همراه کرد و به همه آنان مقرری و مواجب اعطا نمود، به بعضی از آنان تفنگ و فشنگ داد. به قول عین السلطنه «انگلیس های شیطان محیل» در بندر بوشهر و نقاط دیگر جنوبی و شرقی کشور مثل فارس، اصفهان و بلوچستان اقتداری به دست آورده بودند.(۲)

در این ایام شرکت نفت برای اینکه بتواند از لوله های نفتی خود حفاظت کند، قراردادهایی با بختیاری ها و خزعل منعقد ساخت، نیز زمین هایی از سران قبایل مزبور می خرید و تأسیسات نفتی برقرار می ساخت. این روند مغایرت آشکار با حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور داشت، اما شرکت برای حفظ منافع خود به هر اقدامی دست می زد. قرارداد با خزعل و رؤسای بختیاری مقرر می داشت که اینان به هنگام خاتمه مدت قرارداد شرکت، می توانند کلیه اموال غیرمنقول شرکت را به نام خود درآورند. از این بالاخره به نمایندگان سیاسی بریتانیا در خلیج فارس اختیار داده شده بود به هنگام بروز اختلاف با سران قبائل، اختلافات بدون مراجعه به

ص: ۵۵۲

۱- عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، ج ۳ (تهران، زوار، ۱۳۷۱)، ص ۶۳۲.

۲- عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۲۲۰.

دولت مرکزی بین خود طرفین حل و فصل شود. (۱) بدیهی است این امر منجر به نقض حقوق دولت ایران و نفوذ بیش از پیش انگلیسی ها در بین سران قبایل می شد. به سال ۱۹۱۱ مطابق با ۱۳۲۹ ق. شرکت نفت از نمایندگان سیاسی بریتانیا در ایران خواست وجوه پرداختی به خوانین بختیاری و شیخ خزعل را به عنوان بخشی از حق الامتیاز ایران قلمداد نمایند. (۲)

شیخ خزعل در دوره دوم مشروطه با جناح میانه رو همسو بود. در این دوره او حداقل به صورت صوری با مشروطه مخالفتی نکرد. با این وصف او از جناح تندرو مشروطه می هراسید و در تهران همین جناح این گونه تبلیغ می کرد که وی با مشروطیت حکومت چندان نسبتی ندارد. خزعل در ملاقات با مقامات سیاسی بریتانیا در منطقه همیشه هراس خود را از اینکه توسط دولت های تندرو مشروطه خلع ید شود ابراز می کرد، در آن ایام حملات شدیدالحنی در تهران علیه وی صورت می گرفت. به همین دلیل خزعل از مقامات بریتانیایی می خواست تضمینی بدهند تا به حکومت خود ادامه دهد، این تضمین باید شامل حال فرزندان او هم می شد. انگلستان تضمین لازم را در اختیار او نهاد و حتی حکومت هند انگلیس به وی مدال شوالیه امپراتوری داد. با این وصف مشروطیت باعث شد حکومت مرکزی ایران از توجه به مسئله خوزستان بازماند. (۳) دعوای مشروطه و آزادی مانع از رسیدگی به امور ولایات دوردست شد. شیخ خزعل به مرور ایام توانست قدرت فائقه خوزستان شود، او حکومت آبادان، محمره، فلاحیه، هویزه و اهواز را به عهده داشت.

در عین حال ریاست همه عشایر عرب منطقه و سرپرستی عشایر لر ساکن در خوزستان از سوی دولت مرکزی به وی واگذار گردید. مالیات های همه این نواحی را خزعل می گرفت و بخشی از آن را برای دولت مرکزی ارسال می کرد. تمام خوزستان از هندیجان تا دامنه های پشتکوه لرستان و کناره های شط العرب تا شوشتر و دزفول که بیش از دو سوم قلمرو خوزستان می شد، عملاً در کنترل شیخ خزعل

ص: ۵۵۳

۱- زهیر مقداشی: تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه، ترجمه سیروس ابراهیم زاده (تهران، پیروز، ۱۳۵۴)، ص ۲۲.

۲- مقداشی، ص ۲۲.

۳- محمد یوسفی: تاریخ خرمشهر (تهران، نیل و ابوریحان، ۱۳۵۰)، ص ۱۹۴.

بود. (۱) مثل سابق فرستادگان حکومت مرکزی به‌واقع دست نشانندگان شیخ بودند. (۲)

ظاهر امر این بود که روابط شیخ خزعل با حکومت مرکزی حسنه است، ما پیش تر هم آورده ایم با اینکه شیخ خزعل از حکومت هند انگلیس نشان دریافت کرده بود، (۳) در مقاطع مختلف از حکومت مرکزی اطاعت می کرد و بالا-تر اینکه به هنگام بحران مشروطیت حداقل این گونه وانمود می ساخت که مطیع اوامر مراجع تقلید مقیم نجف است. برخی سیاحان نقل کرده‌اند، مناسبات خزعل با حکومت مرکزی ایران حسنه بود، خزعل سخت مورد عنایت شاه ایران واقع شده و با یک شاهزاده قاجار هم ازدواج کرده بود. لقب معزالسلطنه در ارتباط با وفاداری او به سلطنت قاجار اعطا گردید. او حتی برای تشکیل بانک ملی ایران مبلغ قابل توجهی وجه نقدی تهیه کرد و سند آن را به تهران ارسال داشت. (۴) به قول بهار او با اینکه مردی قدرتمند به شمار می آمد، اما هیچ گاه نسبت به دولت مرکزی ایران تمرد نکرد و خیانتی انجام نداد. خزعل مردی شیعه مذهب بود. وی با اینکه در کنار مرزهای عثمانی حکومت می کرد اما هرگز تصمیمی که نشان دهنده تمرد او از فرامین دولت مرکزی باشد انجام نداد. (۵) اما کسروی بر این باور است که خزعل از عزت و شکوهی که دولت به او بخشید سوء استفاده کرد و مال و مکتت فراوان جمع آوری نمود. همین کسروی یادآوری می کند که خزعل «به کشتن بیگناهان» روی آورد و یاد و خاطره این اعمال او در ذهن مردم ماند. (۶)

با این وصف خزعل به سال ۱۳۳۷ قمری یک مایل مربع از اراضی آبادان را برای ایجاد پالایشگاه به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخت. (۷) از سویی خزعل با سرپرستی کاکس نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس ملاقات کرد و از او راهنمایی خواست که در بجزوچه مشروطه خواهی از کدام گروه حمایت کند. کاکس به او اندرز داد که

ص: ۵۵۴

- ۱- تاریخ پانصد ساله خوزستان، صص ۸-۲۲۷.
- ۲- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۱۵۴.
- ۳- رسول زاده، فرقه دمکرات و تحولات معاصر ایران، ص ۱۱۱.
- ۴- اوژن اوبن: ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه علی اصغر سعیدی (تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۳)، ص ۴۳۸.
- ۵- تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، صص ۴۶-۱۴۵.
- ۶- احمد کسروی: عربها در خوزستان، مجله آینده، سال نخست، شماره سوم، ص ۲۰۷.
- ۷- ایرج ذوقی: تاریخ روابط ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ اول و دوم جهانی (تهران، پازنگ، ۱۳۶۸)، ص ۴۹۹.

خود را درگیر دسته بندی های سیاسی ننماید. (۱) خزعل به شدت مورد اعتماد انگلیسی ها بود، او نخستین فردی بود که آبراه کارون را به روی کشتیهای بخار انگلیس و کشتیهای تجاری شرکت هند و انگلیس گشود. به همین دلیل کشتیهای مزبور هنگام عبور از محل اقامت خزعل، به او ادای احترام نظامی میکردند. (۲)

وقتی اردوی مشروطه خواهان به تهران حمله می بردند، شیخ با اعلام بی طرفی خود به اختلافاتش با بختیاری ها خاتمه بخشید. سردار اسعد بختیاری به محرمه رفت و با خزعل ملاقات کرد تا به هنگام حمله بختیاری ها به تهران؛ او از پشت به آنان حمله نکند. (۳) اما در عمل پیروزی بختیاری ها باعث نگرانی او و نیز والی پشتکوه لرستان و سران ایل قشقایی شد. اینان از قدرت روز افزون رقیب دیرینه بختیاری به هراس افتادند. خزعل که از ناتوانی دولت مرکزی در استقرار امنیت مطلع بود، شورش در شوشتر به راه انداخت، عده ای را متهم به یاغیگری کرد و به زندان افکند. در این زمان کنسول بریتانیا هم از خزعل حمایت می کرد. (۴) آرتور میلسپو نقل می کند، خزعل حتی تا زمان ورود او به ایران در دوره بعد از کودتای سوم اسفند، با اینکه خراج گزار دولت مرکزی بود، از پرداخت مالیات طفره می رفت. (۵) در این زمان مقرر شده بود که حکام ایالات دیگر وظیفه ندارند مالیات ها را وصول کنند، اما خزعل به این مقررات اهمیتی نمی داد.

۳. خوزستان در جنگ اول جهانی

وقوع جنگ اول جهانی بر بحران ایران دامن زد، بسیاری از رهبران قبایل و عشایر از فرصت به دست آمده برای تحکیم موقعیت خود سود جستند. منافع ملی برای بسیاری از آنان امری ناشناخته بود و به جایش مصالح قبیله ای بود که نقش درجه اول را ایفا می کرد. از همان آغاز جنگ اول جهانی، اقتدار دولت مرکزی ایران

ص: ۵۵۵

۱- همان، صص ۹۹-۴۹۸.

۲- رجال چرچیل، ص ۹۲.

۳- سر پرسی کاکس: تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی (تهران، علمی، ۱۳۳۵)، ص ۶۴۳.

۴- کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، ج ۴ (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۷۹۹.

۵- آرتور میلسپو: مأموریت آمریکاییها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، (تهران، پیام، ۱۳۵۶)، صص ۲-۷۱.

در خوزستان به شدت تضعیف گردید، با این وصف نیمه جنوبی خوزستان به دست خزعل افتاده بود اما نیمه شمالی آن هنوز به طور کامل مطیع او نشده بود. در نیمه شمالی خوزستان اعراب، قبایل لر و بختیاری با هم رقابت می کردند. بختیاری ها آشکارا به خزعل سوء ظن داشتند، این امر فرصتی در اختیار دولت مرکزی قرار می داد تا هم چنان هر چند به شکلی نامتوازن قدرت خود را در منطقه پاس دارد. مقارن با جنگ و هجوم آلمان و عثمانی از سوئی و روس و انگلیس از سوی دیگر، ارتباط خطوط تلفن و تلگراف ایران از نواحی جنوبی و غربی به مرکز قطع شد. این امر باعث شد انتقال اخبار جنگ به مرکز با تعلل و کندی صورت پذیرد. از سوی دیگر برای ارسال اخبار مهم از تهران به خرمشهر لازم بود پیام از دریای سیاه به استانبول و از آنجا به بغداد مخابره شود تا به محرمه برسد. در این شرایط منطقه تحت نفوذ خزعل به یمن روابط نیکوی او با بریتانیا، در آرامش و امنیت به سر می برد.^(۱) در عین حال جنگ، تأثیر مخرب دیگری هم بر دولت مرکزی ایران باقی گذاشت و آن اینکه پیوند سست بنیاد بخش های دور افتاده کشور با مرکز روز به روز سست تر می شد. نوعی حکومت ملوک الطوائفی در خوزستان شکل گرفت که در نوع خود کم نظیر بود. در این بین شیخ خزعل از پرداخت مالیات به حکومت مرکزی ایران سر باز زد. از سال ۱۹۱۶ میلادی دولت مرکزی تلاش کرد شیخ را وادار به پرداخت مالیات معوقه نماید، اما دستاورد این تلاشها اندک بود. وقتی کابینه دوم وثوق تشکیل شد، دولت پذیرفت مالیات های دوره جنگ او را ببخشد، از سال ۱۹۲۰ هم مقرر گردید شیخ فقط نیمی از مالیات های تعیین شده را پرداخت کند. این روال تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بر جای بود و حتی سیدضیاء در آن تغییری نداد و یا فرصت نشد به آن ترتیب اثری داده شود. اما به محض سقوط او و استقرار دولت قوام السلطنه، بار دیگر اختلافات علنی گردید. قوام با بخشودن مالیات های زمان جنگ موافقت کرد اما دستور داد شیخ مالیات های خود را از سال ۱۹۲۰ به بعد تمام و کمال بپردازد. سفارت بریتانیا مطابق معمول خود در این لحظات وساطت کرد. بالاخره چون خزعل گفته بود مخارج زیادی در طول جنگ صرف امنیت منطقه

ص: ۵۵۶

کرده است، بنا بر این شد که دولت مرکزی بخشی از مخارج ادعایی او را بپردازد؛ اما خزعل زیر بار این پیشنهاد نرفت. در نهایت هم او حاضر نشد بدهی های مالیاتی خود را بپردازد.

با ورود عثمانی به جنگ و صدور فتاوی روحانیان مقیم آنجا در ضرورت جهاد علیه انگلیس، تلگراف های فراوانی به ایران ارسال شد که ضمن آنها از ایرانیان دعوت به عمل می آمد به جهاد برخیزند و مانع از همسویی شیخ محمره با انگلیسی ها شوند. به قول دولت آبادی «روحانیان شیعه مذهب مخصوصاً مجاورین عتبات عالیات هم از آنها پیروی کرده حکم جهاد دادند، گرچه این حکم به واسطه اینکه دولت سیاست بی طرفی را اختیار نموده بود و هم به واسطه مهیا نبودن اسباب به موقع اجرا گذاشته نشد، ولی بر تمایل ملت به جانب آلمان و عثمانی افزود و نفرت از روس و انگلیس را زیادت کرد، خصوصاً که در جنگ اعراب به اتفاق قشون عثمانی بر ضد انگلیسیان در حدود شط العرب جمعی از روحانیان شیعه تبعه ایران و از مجاهدین ایرانی هم شرکت نمودند و هم در حدود آذربایجان در جنگ عثمانیان با روس، ایرانیان مشارکت و فداکاری کردند.»^(۱)

دولت ایران از چاپ این فتاوی و احکام در نشریات داخلی کشور جلوگیری نمود، اعلام شد با اینکه دولت ایران خود را موظف به حمایت از شرع انور می بیند، اما صلاح ایران در بی طرفی است و امیدوار است که روحانیان هم در این زمینه دولت را یاری دهند. از این بالاتر اعلام شد اقدامات شیخ محمره با تأیید دولت انجام می گیرد و او در کلیه اقدامات خود دولت مرکزی را طرف مشورت قرار می دهد.^(۲) با این وصف اعراب بنی طرف به تبعیت از احکام مراجع مقیم نجف به نبرد با نیروهای انگلیسی و شیخ خزعل پرداختند و به لوله های نفت هم آسیب رسانیدند، هر چند میزان آن اندک بود. شیخ هم تحت الحمایه دولت بریتانیا شد، از این به بعد او دیگر هیچ توجهی به حکومت مرکزی ایران نداشت.^(۳) اندکی بعد خزعل در نامه ای خطاب به معین التجار بوشهری به ظاهر خود را مطیع دولت

ص: ۵۵۷

۱- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲- فردریک ما برلی: عملیات در ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه کاوه بیات (تهران، رسا، ۱۳۶۹)، صص ۸-۸۲.

۳- محمد یوسفی، صص ۵-۱۹۴.

مرکزی نشان داد و به عبارتی به نوعی اخبار دخالت خود در جنگ به سود انگلیسی ها را تکذیب نمود. متن نامه به این شرح بود:

خدمت جناب اجل آقای حاجی معین التجار دام اقباله، از قرار مسموع بعضی ها در تهران در فتره جنگ انگلیس و عثمانی در این حدود در بی طرفی فدوی القای شبهه مینمایند و حال آنکه بی طرفی بنده بر حسب امر اولیای دولت و تأکیدات جنابعالی بر عموم اهالی این صفحات از داخله و خارجه ظاهر و واضح بوده که تا آخرین درجه خود و عشیره را در بی طرفی نگاهداشته، مهم تر آن که در موقع جنگ کشتیهایی که حامل قشون و استعداد انگلیس در شط العرب عبور نموده در لنگرگاه محمره هیچ توقف نداشته چون که موافق قرارداد هیأت کمسیون که اخیراً مأمور تعیین حدود شدند شط العرب را حق عثمانی قرار داده اند، فقط لنگرگاهی به جهت محمره مستثنی نموده در باقی شط العرب جای مداخله به جهت دولت علیه ایران کمسیون باقی نگذاشته حتی آنکه قبول از دخول قشون انگلیس به بوغاز فو؛ بابت جهاز جنگی انگلیس که در شط کارون ایستاده بود والی ایراد مینمود با قونسول مذاکره نموده خارج نمودند. بعد از چند روزی جهاز کامتسیواری قونسول بغداد از بغداد رسید داخل شط کارون شد، باز والی ایراد کرد که یک توپ دارد با قونسول مذاکره نمود فوراً خارج نمودند. در بی طرفی نقطه ایرادی از طرفین باقی نگذاشتیم لیکن والی بصره و بغداد و مأمورین عثمانی به بی طرفی بنده قناعت نداشته مقصودشان این بود که در این هنگامه بنده را هم بر ضد انگلیس با خودشان متفق و داخل جنگ نمایند. محض امتثال اوامر اولیای دولت متبوعه خود و حفظ ملت ایران قبول این مطلب نکرده و بر بی طرفی خود تا آخرین درجه باقی بوده است. قورنه هم بعد از سه چهار روز جنگ با قشون عثمانی به تصرف انگلیس درآمد. (۱)

این نامه در تاریخ دوم صفر آن سال نوشته شده بود. نوزدهم ربیع الثانی ۱۳۳۳، نامه ای در روزنامه عصر جدید طبع شد که مطالب شیخ خزعل را تکذیب می کرد. در این نامه نوشته شد که خزعل به طرفداری از انگلیس علیه عثمانی میجنگد:

اقوی دلیل بر تکذیب او این است که در اوایل محرم قونسول بوشهر و قونسول کویت

ص: ۵۵۸

و محمره و بصره و کنل کاکس و نماینده مبارک شیخ کویت در قصر فیله مذاکراتی که کردند بر همه دانایان واضح و مبرهن بود... در این جلسه می‌شوم که هتک دین و دیانت اسلامی است، خود خزعل و مبارک شیخ کویت و عیسی ابن علی شیخ بحرین متحد شوند در تحت یک سلطنت عربی به حمایت انگلیس باشند، دیگر آنکه اگر خزعل راهنمایی و طرفداری از گرفتن بصره نماید، پنجاه ساله بصره را به او واگذار نمایند... بی شرافتی و وطن‌فروشی و اغفال بر دولت و اساس دولت تا کی و تا چه اندازه؛ مگر نه دولت ایران بی طرف است انگلیس چه حق مداخله در خاک ایران دارد که باعث [شود] هشت از شب چهارشنبه ۱۸ ربیع الاول سولجر(۱) انگلیس قونسول محمره و نایب الحکومه و آغاعابدی بر میدارد بر خانه و کیل جرمن... (۲) می شوند و او را اسیر نموده خانه و تجارتش را مهر نموده و او را روانه بصره مینمایند. (۳)

۴. انگلستان، خزعل و خلیج فارس

تحلیل مناسبات خزعل با دولت مرکزی ایران بدون توجه به اختلافات دولت انگلستان در باب سیاست مستعمراتی این کشور با منطقه حساس خلیج فارس غیرممکن است. همان‌طور که بارها گفته ایم و پیش‌تر هم در کتاب بحران مشروطیت در ایران خاطرنشان نموده ایم؛ سیاست مستعمراتی انگلستان در برابر ایران با چالش‌های عظیمی در داخل و خارج مواجه بود. بین سیاستمداران انگلیسی دو طرز تفکر متمایز از هم وجود داشت: عده‌ای در راستای اجرای سیاست دولت حائل بر این باور بودند که باید به ایران کمک کرد تا توان نظامی لازم را برای رویارویی احتمالی با روسیه به دست آورد. اینان می‌گفتند باید به ایران نیروی نظامی ارسال کرد و قوای متشتت و پراکنده این کشور را سازمان داد به این امید که بتواند ارتش متحدالشکلی به وجود آورد تا بتواند در مقابل بحران‌های داخلی و خارجی از منافع بریتانیا در جنوب و شرق کشور حراست نماید. گروهی دیگر اعتقاد داشتند هر گونه اعزام نیروی نظامی به ایران حساسیت رقیب قدرتمند شمالی را برخواهد انگیخت.

ص: ۵۵۹

۱- Solder: سرباز

۲- نقطه چین در اصل مقاله است.

۳- عصر جدید، ش ۲۳، ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳، «اوضاع محمره و شیخ خزعل خان».

این دسته نگران بودند که مبادا تحرکات آشکار انگلستان در ایران راه حمله روسیه را نه تنها به این کشور بلکه حتی به افغانستان فراهم آورد. به‌واقع سلسله حوادثی که منجر به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ شد در این راستا قابل تبیین است.

می‌دانیم که نتیجه این سیاست، سازش انگلستان با روسیه و سرکوب مشروطیت ایران و هجوم قدرت‌های مزبور به ایران زمین بود. انگلستان تلاش کرد تا تسلط خود را بر حوزه‌های جنوب و غرب کشور از طریق سیطره بر ایلات و عشایر لر، عرب و بختیاری کامل سازد. این امر به ویژه بعد از کشف نفت سرلوحه سیاست‌های بریتانیا واقع شد. انگلستان با رهبران عشایر و ایلات قراردادهای سری منعقد ساخت و آنان را تحت الحمایه خود قرار داد. همزمان سیاست تضعیف کنترل دولت مرکزی بر این نواحی در دستور کار قرار گرفت. به‌واقع هم روسیه و هم انگلستان در دوره بعد از مشروطه آگاهانه در مسیر تضعیف دولت مرکزی ایران و ایجاد تزلزل در ثبات و آرامش کشور نقش اساسی داشتند، اما باید توجه داشت برنامه‌های بریتانیا کاملاً جهت‌دار و برنامه‌ریزی شده بود به طوری که دیری نپایید به اهداف دیرینه خود به سادگی نائل آمدند. اما روس‌ها از همان سیاست خشن دیرین دوره ایوان مخوف و بوریس گودونوف بهره جستند، سیاست آنان ایجاد رعب و وحشت و خالی کردن دل مردم به منظور تحمیل منویات استعماری خود بود.

اما انگلیسی‌ها سیاست‌های جهان‌گشایانه خود را در لفافه‌ای از مشتی‌الفاظ میان‌تهی می‌پوشانیدند. به عبارت امروزی انگلیسی‌ها سیاست مشت‌آهنین را از درون دستکش مخملین اعمال می‌کردند. از این بالاتر انگلیسی‌ها بعد از دوره‌ای دراز مدت کار سیاسی روی ایلات و عشایر مناطق جنوبی، شرقی، غرب و حتی شمال کشور که منطقه نفوذ روس‌ها به شمار می‌آمد، زمینه‌های لازم را برای بسط هژمونی خود به کار می‌گرفتند. انگلیسی‌ها در بسیاری از نقاط کشور یاران و متحدانی به دست آورده بودند که می‌توانستند با کمال میل برای اجرای منویات آنها از بنیه مادی و معنوی خود سود جویند. این امر باعث شد دولت مرکزی قدرت اعمال حاکمیت خود را بر مناطق وسیعی از کشور در طول جنگ اول جهانی از دست بدهد. (۱)

ص: ۵۶۰

به واقع از سال ۱۸۹۰ مصادف با ۱۳۰۷ هجری قمری، یعنی هجده سال قبل از کشف نفت در خوزستان بود که انگلیسی ها در رقابتی تجاری با روسیه در محمره کنسولگری تأسیس کردند. این کنسولگری برای برقراری روابط با قبایل شمال خوزستان و لرستان تأسیس شد، مهم تر اینکه این نمایندگی اطلاعات سیاسی و جغرافیایی ذی قیمتی از منطقه جمع آوری می کرد. (۱) کشف نفت به مسئله خوزستان اهمیت حیاتی بخشید. اینک منافع بریتانیا در خوزستان با مسئله نفت گره خورده بود. وقتی امتیاز داری و واگذار شد، طرف ایرانی البته به اهمیت موضوع وقوف نداشت؛ اما واقعیت این است که امتیاز گیرنده انگلیسی هم خود نمی دانست چه دوره تاریخ سازی با این امتیاز آغاز گردیده است. حتی سر آرتور هاردینگ (۲) وزیرمختار وقت بریتانیا در تهران خود آگاهی نداشت که وساطت او در اخذ امتیاز داری چه تأثیر سرنوشت سازی در آینده مناسبات دو کشور خواهد داشت. (۳) سیاست دولت انگلستان بعد از کشف نفت، شکل بخشیدن به دولتی در دولت مرکزی ایران بود (۴) تا منافع نفتی خود را صیانت کند و حتی در صورت امکان تجزیه ایران را در دستور کار قرار دهد. این سیاست خصمانه، زمانی به کار گرفته شد که به گمان عده ای از ساده لوحان و یا عناصر سرسپرده، این دولت از مشروطه ایران حمایت می کرد. گروه ساده لوحان تحلیل مشخصی از مناسبات بین المللی و خصایص حاکم بر روابط خارجی بریتانیا نداشتند؛ گروه دوم هم عامدانه و عالمانه تجاهل می کردند و بر خلاف گروه نخست از سر آگاهی و بصیرت آب به آسیاب انگلستان می ریختند و به این شکل منافع ملی و مصالح عمومی کشور را عرصه تاخت و تاز خود قرار می دادند. همزمان سیاست تفرقه افکنانه بریتانیا در دستور کار قرار گرفت. آنان از سویی با رهبران ایل بختیاری وارد مذاکره شدند و در ازای تضمین حراست از منافع نفتی انگلستان سهمی اندک از نفت ایران را به آنان دادند و از سویی با علم به اختلافات و دشمنی های خزعل با رهبران بختیاری یک مایل مربع از اراضی آبادان را

ص: ۵۶۱

۱- دنیس رایت: انگلیسی ها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹)، صص ۱۰۳-۱۰۲.

۲- Sir Arthur Harding.

۳- مصطفی فاتح: پنجاه سال نفت ایران (تهران، پیام، ۱۳۵۸)، صص ۲۵۴-۲۵۳.

۴- علی اصغر زرگر: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات (تهران، پروین و معین، ۱۳۷۲)،

ص ۴۱.

خریداری کردند تا در آن پالایشگاه احداث نمایند و مهم تر اینکه حفاظت از پالایشگاه آبادان را که مقدر بود بزرگترین پالایشگاه خاورمیانه شود؛ به او واگذاشتند.^(۱) از این بالاتر درست در آستانه جنگ اول جهانی و زمانی که امنیت عمومی از کشور رخت بست، انگلیسی ها به سال ۱۹۱۳ میلادی مطابق با ۱۳۳۱ قمری به شیخ خزعل وعده دادند مبلغ دو درصد از منافع خالص هر کدام از شرکتهای وابسته کمپانی نفت انگلیس و ایران را که در اراضی شیخ فعالیت دارند به او دهند.^(۲)

به دنبال عهدنامه ۱۹۰۷ روس و انگلیس در مورد ایران، شیخ خزعل از انگلستان خواست مجدداً تضمین های لازم را برای ادامه حکومت او در خوزستان بدهند. انگلستان هم به سرپرسی کاکس مأمور مقیم خود در خلیج فارس دستور داد تضمین های لازم را به او بدهند، آنها گفتند هدفشان از این قرارداد حفظ استقلال ایران است ضمن اینکه حاکمیت او را هم بر خوزستان به رسمیت می شناسند.^(۳) با انعقاد قرارداد ۱۹۱۵ روس و انگلیس؛ روس ها در منطقه نفوذ خود در شمال کشور آزادی عمل به دست آوردند، در برابر روس ها هم موافقت نمودند انگلستان منطقه بی طرف ایران را ضمیمه منطقه نفوذ خود سازد. بخشی از این منطقه بی طرف شامل خوزستان بود، اگر این قرارداد به نتیجه می رسید، انگلستان می توانست به سادگی خوزستان را به طور رسمی تحت الحمایه خود کند. این نقشه با وقوع انقلاب روسیه و برهم زدن کلیه قراردادهای استعماری عصر تزارها عملاً از بین رفت.

در دوره جنگ و بعد از آن مناسبات خزعل با برخی رجال ایران مثل میرزانصرالله خان نائینی (مشیرالدوله)، وثوق و نظام السلطنه مافی حسنه بود. نظام السلطنه به خزعل گوشزد می کرد که مهم ترین وظیفه او تأمین امنیت و آرامش برای تجار و بازرگانان بریتانیایی مقیم خلیج فارس است. او به ویژه در مورد فعالیت های تجاری برادران لینچ بسیار تأکید می نمود. خزعل مطابق این دستورالعمل رفتار کرد و به طور خاص موقعیت مهم و قدرتمندی یافت.^(۴) در اکتبر ۱۹۱۴ مصادف

ص: ۵۶۲

۱- فاتح، ص ۲۶۱.

۲- زهیر مقداشی، ص ۳۰۶.

۳- دنیس رایت: ایرانیان در میان انگلیسی ها، ترجمه منوچهر طاهر نیا (تهران، آشتیانی، ۱۳۶۴)، ص ۳۵۲.

۴- فیروز کاظم زاده: روس و انگلیس در ایران، پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری (تهران، فرانکلین، ۱۳۵۴)،

ص ۴۷.

با ذی قعده ۱۳۳۲، دولت انگلستان برای صیانت از منافع نفتی خود در خوزستان، که بالغ بر ماهی بیست و پنج هزار تن می شد، نیرویی را به فرماندهی سر پرسی کاکس به جنوب کشور فرستاد تا از راه شط العرب، آبادان را به اشغال خود در آورد. هدف اصلی حفاظت از چاههای نفت بود، اما به اعراب بومی این گونه وانمود کردند که انگلستان می خواهد در برابر تجاوزات عثمانی آنها را زیر چتر حمایتی خود بگیرد. (۱) در همین سال ۱۹۱۵، خزعل یکی از مهم ترین نشان های امپراتوری بریتانیا را به دست آورد. در این سال به پاس خدمات خزعل به منافع امپراتوری بریتانیا، لرد هاردینگ نایب السلطنه هند در تاریخ سوم فوریه ۱۹۱۵ نشان شوالیه فرماندهی ستاره هند (۲) را به او اعطا کرد. این امر وقتی روی داد که هاردینگ مشغول بازدید از تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران بود. (۳) از این به بعد خزعل رسماً تحت الحمایه بریتانیا واقع شد. در خلال جنگ اول جهانی و به طور خاص بعد از این سال بود که خزعل موفق شد مخالفین خود در خوزستان، به ویژه رهبران قبیله بنی طرف را گوشمالی دهد و آنان را منکوب خود سازد. (۴) مقارن همین ایام، بریتانیا با دو طایفه بزرگ بختیاری یعنی ایلخانی و حاجی ایلخانی قراردادی منعقد ساخت که طبق آن پنج هزار لیره به هر کدام از دو تیره یاد شده پرداخت می گردید و ده هزار لیره هم بعد از خاتمه جنگ به آنان اعطا می شد، مشروط به اینکه بختیاری ها از منابع شرکت نفت انگلیس و ایران حفاظت کنند، با شیخ خزعل روابط دوستانه برقرار سازند و علیه بریتانیا و متحدان این کشور دست به اسلحه نبرند. (۵)

در اوایل فوریه ۱۹۱۵ مطابق با اواسط ربیع الاول ۱۳۳۳، شیخ خزعل به ابتکار خود از کاکس خواست بریتانیا نیرویی تقویتی به آن سمت گسیل دارد. به نظر او اگر انگلیسی ها نیروی نظامی بیشتر به منطقه نمی آوردند، اغلب قبایل خوزستان به جانب

ص: ۵۶۳

۱- اولریخ گرکه: پیش به سوی شرق، کتاب دوم، ج ۱، ترجمه پرویز صدوری (تهران، سیامک، ۱۳۷۷)، صص ۵۹۹-۵۹۸.

۲- Knight Command of the Star of India.

۳- مکی، ج ۳، صص ۱۵۴-۱۵۳.

۴- تاریخ پانصد ساله خوزستان، صص ۲۲۱-۲۲۲.

۵- انگلیسیان در بین ایرانیان، صص ۱۰۶-۱۰۵.

ترک ها گرایش پیدا می کردند. (۱) اگر خزعل در طول جنگ جانب انگلیس را گرفت، قبایل عرب مخالف وی مانند قبایل باوی و بنی طرف (۲) آشکارا از عثمانی حمایت نمودند. به طور خاص بعد از اینکه روحانیان ایرانی مقیم بین النهرین احکام جهاد علیه انگلیس صادر کردند، این قبایل علیه خزعل به حرکت در آمدند. روز بیست و هفتم ژانویه ۱۹۱۵ مطابق با ۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۳، کاکس اطلاع داد قبیله بنی طرف وفاداری خود را به خزعل زیر پا نهاده است. خزعل تلاش کرد بر اوضاع تسلط یابد، اما کاکس اوضاع را نگران کننده ارزیابی نمود. (۳) خزعل به طور رسمی حتی علیه نیروهای خارجی که با انگلیس در حال جنگ بودند وارد میدان شد. به طور مثال در همین ماه، او نماینده کمپانی تجاری ونکهاوس آلمان در خوزستان را با همکاری نیروهای بریتانیایی دستگیر ساخت و تبعید کرد. (۴) از سویی نیروهای شیخ خزعل وقتی بریتانیایی ها در دجله علیا پیشروی می کردند با دادن اطلاعات نظامی و جاسوسی به کمک انگلیسی ها شتافتند. (۵) این روش و سلوک خزعل با سیاست بی طرفی دولت مرکزی ایران مغایرت داشت. به همین دلیل محمدعلی خان علاءالسلطنه وزیر وقت خارجه در نامه ای خطاب به وی به تاریخ ششم ربیع الثانی ۱۳۳۳/ دهم فوریه ۱۹۱۵ از عملیات خزعل ابراز نگرانی کرده و به او توصیه نمود با تمام دول متخاصم روابط دوستانه و بیطرفانه داشته باشد. (۶)

سه روز بعد یعنی نهم ربیع الثانی آن سال، خزعل پاسخ داد هشت ماه است به سیاست بی طرفی دولت مرکزی عمل کرده و هیچ عملی را که مغایر این منظور باشد انجام نداده است. او ادعای آلمانی ها در همکاری نظامی و اطلاعاتی با بریتانیایی ها را رد کرد و خاطر نشان ساخت عثمانی ها مشغول تحریک مردم به ضدیت با انگلیسی ها هستند. (۷) او با اشاره به فتاوی مراجع مقیم عتبات در باب ضرورت جهاد

ص: ۵۶۴

۱- گرکه، صص ۶۰۲-۶۰۱.

۲- به ضم ط و فتح را.

۳- گرکه، ص ۶۰۰.

۴- مورخ الدوله سپهر: ایران در جنگ بزرگ (تهران، بی نا، ۱۳۳۶)، ص ۹۳.

۵- جواد شیخ الاسلامی: سیمای احمدشاه قاجار، ج ۱ (تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۵)، ص ۱۴۸.

۶- رضاقلی نظام مافی: کتاب سبز (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۱۰۴.

۷- سپهر، ص ۹۵.

علیه انگلیسی ها، آن را باعث اختلاف بین ایلات و عشایر عرب منطقه ارزیابی می کند. دولت مرکزی در تلگرافی خطاب به سردار ارفع به تاریخ دوازدهم جمادی الثانی ۱۳۳۳ مطابق با شانزده فوریه ۱۹۱۵، یادآوری نمود ضروری است سیاست بی طرفی دولت مورد عنایت واقع گردد و به هیچکدام از طرفین درگیر جنگ اعم از آلمان، عثمانی، بریتانیا و یا روسیه تمایلی ابراز ننماید و حتی المقدور از تحریکات جلوگیری کرده و مردم را به آرامش و صبر و رعایت اصول بی طرفی دعوت کند(۱). اما با اطلاعات ارزشمندی که خزعل در اختیار بریتانیایی ها قرار داد، طرف انگلیسی توانست تا بغداد هم پیشروی نماید، پیش تر هم دیدیم که در این عملیات رضا قلیخان نظام السلطنه مافی چه نقش ارزنده ای برای بریتانیا بازی کرد.

۵. خزعل و بریتانیا تا کودتای سوم اسفند

بریتانیا تا سال ۱۹۱۶ توانست با کمک خزعل و قشون هندی خود کنترل کامل نواحی جنوبی ایران را به دست گیرد(۲). تسلط بریتانیا بر این نواحی مقارن بود با انقلاب روسیه، از مارس سال ۱۹۱۷ که تزار از سلطنت کناره گیری کرد، انگلستان تلاش نمود حوزه نفوذ خود را به سوی مناطق شمالی ایران بسط دهد. در این شرایط بین هیأت حاکمه بریتانیا بر سر نحوه برخورد با مسئله ایران اختلاف بروز کرد. نایب السلطنه هند لرد چلمسفورد نگاه داشتن نیروی نظامی را در ایران با هزینه حکومت هند انگلیس بر نمی تابید و با آن مخالفت می ورزید. در واقع حکومت هند انگلیس بر این باور بود که بریتانیا باید حفظ وضع موجود را در اولویت برنامه های خود قرار دهد، این مهم از طریق تحکیم رابطه با خوانین بختیاری و شیخ خزعل ممکن بود(۳).

بین مقامات بریتانیا بر سر «نحوه» اعمال نفوذ در ایران اختلاف نظر وجود داشت، اگرچه در اصل موضوع یعنی اینکه ایران باید برای همیشه در مدار منافع انگلیس واقع

ص: ۵۶۵

۱- نظام مافی، ص ۱۱۱.

۲- ل. میروشنیکف: ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه علی دخانیاتی (تهران، پیام، ۱۳۵۶)، ص ۶۱.

۳- فلوریدا سفیری: پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴)، ص ۲۵۰.

شود؛ تردیدی موجود نبود. ایران به سه دلیل برای انگلیس اهمیت داشت: نخست اینکه کمربند امنیتی هند به شمار می آمد، دیگر اینکه ایران سرچشمه همیشه جوشان نفت بود و نفت ایران باید همیشه برای انگلستان محفوظ می ماند، سوم در شرایط هرج و مرج و بحران های ناشی از انقلاب روسیه، ایران بهترین راه نزدیک شدن به این کشور بود. ایران باید مهار انقلاب روسیه واقع می شد و این موضوع اولویت درجه نخست مقامات بریتانیا را تشکیل می داد. غیر از مسئله مهار انقلاب روسیه، موضوعی دیگر هم وجود داشت که برای انگلستان بسیار اهمیت داشت، این موضوع چهارم راه یابی بریتانیا به بازارهای مناطق شمالی ایران بود؛ نیز باید بر راه های تجاری این منطقه تسلط کافی می یافت. (۱) طبق استراتژی کرزن باید یک سلسله دولت های تحت الحمایه از مدیترانه تا پامیر به وجود می آمد تا نه تنها مرزهای هندوستان را پاس دارد بلکه از منافع عمومی امپراتوری بریتانیا در نقاط مختلف عالم حفاظت به عمل آورد. (۲) این سیاست بعدها در قالب قرارداد ۱۹۱۹ محقق شد. وقتی روسیه بلشویکی تلاش کرد در رقابت با انگلستان منافع سیاسی و تجاری خود را بار دیگر احیاء کند، انگلیسی ها باز هم به همان اصل قدیمی «دولت حائل» روی آوردند. (۳)

به قول غنی، در زمان خاتمه جنگ اول جهانی، سیاست بریتانیا این بود که خزعل را به سلطنت عراق بنشانند، اما وقتی قرارداد ۱۹۱۹ منعقد گردید، خزعل از این سناریو کنار گذاشته شد و ملک فیصل به پادشاهی عراق برگزیده شد. اندیشه منضم شدن خوزستان به عراق هم به این شکل از صفحه سیاست بریتانیا محو گردید، زیرا کرزن بر این باور بود که با قرارداد ۱۹۱۹ ضمن حفظ تمامیت ارضی ایران، منافع استراتژیک این کشور در این منطقه حساس خاورمیانه هم محفوظ خواهد ماند. (۴) در این مقطع، بریتانیا برای اینکه همچنان دل خزعل را به دست آورد، دو هزار قبضه تفنگ در اختیار او قرار داد، مقادیر فراوانی مهمات، توپ های صحرائی، یک کشتی تجاری و حتی توپهایی برای اجرای مراسم سلام نظامی در

ص: ۵۶۶

۱- همان.

۲- علی اصغر زرگر، ص ۵۰.

۳- همان، ص ۵۸.

۴- Ghani, P. ۳۵۶.

اختیار او قرار دادند و احمدشاه را هم وادار کردند به او لقب سردار اقدس بدهد.^(۱) از آن بالاتر سفارت بریتانیا وثوق را وادار ساخت که به وزارت مالیه دستور دهد شیخ خزعل را به دلیل هزینه ای که در طول جنگ برای حفظ خوزستان متحمل شده و به منافع بریتانیا خدمت نموده است، به مدت پنج سال از سی و یکم مارس ۱۹۱۵ تا ۳۱ مارس ۱۹۲۰ از پرداخت هرگونه مالیات معاف دارد. به عبارتی دولت ایران باید مالیات های معوقه خزعل را می بخشید. طبق این توصیه خزعل برای مدت شش سال دیگر یعنی تا سال ۱۹۲۶ باید نصف مالیات مرسوم را به دولت ایران می پرداخت و آن نصف دیگر به وی تخفیف داده می شد. وثوق از همین فرمول استفاده کرد و آن را به مورد اجرا گذاشت.^(۲)

به دنبال ناکامی کرزن در اجرای قرارداد ۱۹۱۹، سیاست جدید این بود که اگر خطری منافع بریتانیا را در ایران تهدید کرد، خزعل همراه با والی پشتکوه و خوانین بختیاری استقلال خود را از ایران اعلام نمایند و با انگلستان یک پیمان کمک متقابل امضا کنند.^(۳) در واقع در این مقطع تاریخی انگلیسی ها تصوّر می کردند شمال ایران را باید از دست رفته به شمار آورد و با تمام توان باید از جنوب کشور که منافع استراتژیک بریتانیا در آن قرار داشت حفاظت کرد. حتی برخی خوانین بختیاری پیشنهاد کرده بودند در صورت هجوم بلشویک ها به ایران، مناطقی از کشور، از اصفهان تا جنوب، در اختیار آنان قرار گیرد تا فردی را به صورت تشریفاتی به تخت سلطنت نشانند و با قشقایی ها و خاندان قوام الملک شیرازی کنار آیند مشروط بر این که بخشی از منافع حاصله از درآمد نفت به آنان داده شود. باید یادآور شد در این زمان حکام کرمان، یزد، اصفهان و پاره ای از شهرهای دیگر بختیاری ها بودند. به همین دلیل سر پرسی کاکس کمیسر عالی بین النهرین بر این باور بود که بریتانیا بر این متحدان قدیمی خود تکیه کند و رابطه نزدیکتری با این متحدان برقرار سازد. کودتای سّوم اسفند ۱۲۹۹ جایگزین تمام این سناریوها شد. از این به بعد استراتژی

ص: ۵۶۷

۱- همان.

۲- ابراهیم صفائی: وثوق الدوله (تهران، کتابسرا، ۱۳۷۴)، ص ۱۳۳.

۳- سر پرسی لورن: شیخ خزعل و پادشاهی رضا خان، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی (تهران، فلسفی، ۱۳۶۳)، صص ۶۰-۵۹.

جدید بریتانیا در قبال ایران تدوین گردید، یکی از تبعات این استراتژی قربانی شدن شیخ خزعل به دست رضا خان بود.

اما حتی در زمان یاد شده، متحدین سابق خزعل همچنان به جانبداری از او مشغول بودند. آرنولد ویلسون افسر نظامی سرویس اطلاعاتی هند همچنان به دفاع از متحد دیرینه بریتانیا می پرداخت و بر این باور بود که بریتانیا باید همچنان از خزعل، ایلات خمسه و بختیاری ها و بویر احمدی ها حمایت کند زیرا اینان می توانند در موقع ضرورت پانزده هزار نیروی نظامی در اختیار دولت انگلستان قرار دهند. کرزن حتی بعداً نوشت بریتانیا نمی تواند از خزعل دست بشوید زیرا در قبال وی متعهد است.^(۱) بسیاری از کنسول های بریتانیا در مناطق جنوبی کشور و نیز سرپرسی کاکس کمیسر عالی بین النهرین همچنان مدافع خزعل بودند. اما این تنازع درونی نیروهای سیاسی بریتانیا و این مخالفت ها که همه و همه برای صیانت از منافع انگلستان در ایران طراحی شده بود، با صعود رضا خان به اریکه ریاست وزرایی و سپس پادشاهی همه و همه به نفع جریانی خاتمه یافت که به دنبال استقرار دولتی قدرتمند، نظامی و متحد بریتانیا بودند، دولتی که بتواند امنیت سرمایه های اردوگاه غرب و به طور خاص انگلستان را حفاظت نماید.

ص: ۵۶۸

۱. شمه ای از آرایش نیروهای نظامی ایران

می دانیم ایران دوره قاجار ارتش متحد الشکل و سراسری نداشت. حتی تجربه جنگ های ایران و روس نیز باعث نشد تا در این زمینه گامهای اساسی برداشته شود.

در حین جنگ های ایران و روس، هیأت سرتیپ گاردان که اقداماتی برای مدرنیزه کردن ارتش ایران انجام داده بود به دنبال انعقاد عهدنامه تیلست بین تزار الکساندر اول و ناپلئون بناپارت و عدم پای بندی طرف فرانسوی به مفاد عهدنامه فینکشتاین از ایران خارج شد. از آن به بعد تا تأسیس دارالفنون بحث وضعیت نظامی ایران تحت الشعاع مسائل دیگر قرار داشت و حتی نبردهای هرات باعث نشد تا حکومت ایران ض-رورت مدرنیزه ک-ردن سازمان نظامی خود را در دستور کار قرار دهد.

در آستانه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، تشکیلات قزاق، نیروی نظامی دولتی ایران محسوب می شد. البته تشکیلات ژاندارمری هم وجود داشت؛ ولی ژاندارمری نیروی انتظامی بود.

تاریخ تشکیل نیروی قزاق به این شرح بود: به سال ۱۲۹۵ قمری ناصرالدین شاه به مسافرت اروپا رفت. این دومین مسافرت وی به فرنگ تلقی می شد. شاه در سن پترزبورگ از رژه نیروهای ارتش روسیه سان دید، او با مشاهده نظم و ترتیب

این قشون درصدد برآمد تشکیلاتی مشابه در ایران راه اندازی نماید.^(۱) برای نخستین بار بین دولت های ایران و روسیه به سال ۱۲۹۶ قراردادی منعقد شد که طبق آن کلنل دومانتویچ^(۲) برای راه اندازی قشون مورد نظر شاه ایران وارد کشور گردید. او با پنج صاحب منصب دیگر به تعلیم قشون ایران مبادرت ورزید. یکهزار قبضه تفنگ و دو توپ صحرایی هم از سوی تزار به دولت ایران هدیه داده شد. شمشیرهای مورد نیاز آن نیرو، در خود ایران ساخته و تحویل شد، طبق الگوی این دسته از نیروهای روسی، قشونی به شکل قزاق های قفقاز باید شکل می گرفت و شاه نیز از روند پیشرفت آنها بسیار راضی بود. زمانی که لرد کرزن سرگرم تدوین کتاب خود «ایران و قضیه ایران» بود، یعنی سال ۱۸۹۱، سه فوج قزاق وجود داشت که هر فوج ششصد نیرو را شامل می شد. یک سرهنگ، سه سروان، یک نایب و ده گروهان صاحب منصبان روسی را تشکیل می دادند. شعبات قزاق خانه به تدریج در تبریز، رشت، اصفهان، مشهد و بارفروش (بابل) تأسیس شد. مخارج هر بریگاد قزاق که متشکل از ۵۴ صاحب منصب و گروهان و ششصد نیرو بود، مواجب، جیره، علیق اسبها، قیمت لباس، تعمیرات بناهای قزاقخانه، سوخت چراغ، مخارج اردو و سایر مخارج متفرقه را دربر می گرفت.^(۳)

در سال ۱۲۹۹ قمری، چارکوفسکی به جای دومانتویچ به فرماندهی قزاق خانه ایران منصوب شد. او توانست سازمان قزاق خانه را گسترش دهد و بریگاد قزاق را تأسیس نماید. سال ۱۸۹۶ میلادی کلنل کاساکوفسکی به جای چارکوفسکی به فرماندهی بریگاد قزاق منصوب شد. او نه سال در ایران اقامت داشت و توانست به شکل بی سابقه ای این نیروی نظامی را توسعه دهد. در سال ۱۳۲۲ قمری چرنوزوبوف توانست گردان پیاده قزاق را به نام باتالیون تشکیل دهد. بعد از او لیاخوف به فرماندهی این نیرو گماشته شد. سپس پرنس واربولسکی که مردی ملایم بود به جای او برگزیده شد. در این زمان تعداد نیروهای قزاق به ۴۵۰۰ نفر بالغ

ص: ۵۷۰

۱- ابراهیم تیموری: عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات ایران (تهران، اقبال، ۱۳۳۲)، ص ۳۰۹.

۲- Col. Dumantovitch

۳- برای اطلاع از صورت مخارج قزاقخانه در سال منتهی به انقلاب مشروطه نک: تمدن؛ ش ۱۶، مورخه ۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵.

می گردید. درست در همین زمان بود که هنگ مختلط به نام آتریاد شکل گرفت، نخستین هنگ در تبریز تشکیل شد و سپس در اردبیل. دو سالی بعد از شروع جنگ اول جهانی، یعنی در سال ۱۹۱۶، بریگاد قزاق به دیویزیون تبدیل شد. فرماندهی این نیرو با بارون مایدل بود. در همین زمان آتریادهای مشهد، اصفهان، گیلان، مازندران و همدان تشکیل گردید. بعد از انقلاب اول روسیه که کرنسکی قدرت را به دست گرفت، ابتدا کلژره و بعد استاروسلسکی فرماندهی این نیرو را به عهده گرفتند. دوره فرماندهی این مرد آخرین دوره تسلط روس ها بر قزاق خانه ایران بود که از سال ۱۹۱۸ تا اوایل ۱۹۲۱ میلادی به طول انجامید. به طور کلی نه آتریاد در تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، همدان، گیلان، اردبیل، مازندران و ارومیه فعالیت می کردند.

به نوشته روزنامه کاوه که توسط سیدحسن تقی زاده در برلین منتشر می شد، بعد از مشروطه هر کس که به آرمان مشروطیت معتقد بود از قزاق خانه اخراج می گردید و این امر باعث شد تا «در قزاق خانه فقط بدترین اشخاص ایرانی فرومایه و فاسد بمانند و آن فوج خلاصه شرارت و خیانت باشد هیچ وقت از عده و عدد قزاقخانه اطلاع صحیح به خارج و حتی به خود اولیای دولت نمی دادند.»^(۱) به گزارش کاوه در سال ۱۳۳۴ق. تعداد قزاقان ایرانی پنج هزار و پانصد تن بود که این عده مرکب از چهار فوج سواره، دو گروهان پیاده و دو باطری توپ کوهستانی بودند. یکی از امتیازاتی که روس ها بعد از هجوم سال ۱۳۳۰ از ایران اخذ کردند، این بود که قرار گذاشتند یک فوج جدید از نیروی قزاق در تبریز به وجود آورند. این فوج متشکل از هشتصد نفر می شد. در همین مقاله آمده است که «قزاق ایرانی بر خلاف میل و مقاصد ملی حرکت کرده و آلت دست دشمن بوده است.» در ادامه آمده بود:

اینک روزنامههای طهران خبر می دهند که اولیای دولت ایران مصمم بر افزودن عده قزاق شده و حکم داده تا شماره آن را به ده هزار نفر برسانند، معلوم است که این اقدام بنایی است برای تشکیل یک قشون ایرانی برای روس در ایران و مخصوصاً برای تخریب بنای قراسوران ملی. دولت روس از ابتدای دخول ترتیب قشون نظامی در ایران در عهد فتحعلی شاه تا امروز همه وقت در هر جا برای جلوگیری از

ص: ۵۷۱

۱- کاوه، ش ۴، مورخه ۸ جمادی الاولی ۱۳۳۴، «قزاق ایران.»

پیدا شدن قشون ملی کارشکنی کرده و به انواع دسایس و زور و زر به هم زده است. هیأت معلمین انگلیسی را با سازش با انگلیسی ها در عهد عباس میرزا در نود سال پیش به هم زد. هیأت معلمین اطریش را با هزار دسیسه پریشان نمود. قوای نظامی ظل السلطان را به دسایس شاهزاده دالگاروکی (۱) و تحریک امین السلطان در هم شکست. قوای قراسورانی شوستر را با عزل آمریکاییان پاشیده کرد. اینک قوای نظامی قراسورانی تازه را هم به سخت گیری مالی و کارشکنی بر ضد صاحب منصبان سوئدی برانداخته و می اندازد. (۲)

در آستانه جنگ اول جهانی بخشی از قشون ایران را همین قزاق ها تشکیل میدادند. قوه قزاق که زیر سیطره روسیه بود با قوای ژاندارمری که ظاهراً زیر نظر سوئدی ها بود اما برخی از فرماندهان آن از انگلیسی ها حرف شنوی داشتند؛ رقابت میکرد. قزاق ها همه مقهور فرماندهان روسی بودند. قبل از جنگ، انگلیسی ها برخی از واحدهای ژاندارمری را به سوی خود جلب کردند و با قزاق ها به رقابت واداشتند. (۳)

به یاد آوریم که در راستای نظریه استقرار مرد قدرتمند، روزنامه آفتاب از تأسیس یک قوه نظامی سخن می گفت. با این اوصاف قوه نظامی که روزنامه آفتاب در مورد تأسیس آن و ضرورت تکیه دولت به این نیرو داد سخن می داد، هرگز شکل نگرفت و روزنامه آفتاب هم نگفت منظورش از قوه نظامی مورد نظر چیست؟ لازم به یادآوری است که در صفوف ژاندارمری افسران خوشنامی دیده می شدند که همیشه منافع و مصالح ایران را بر هر چیزی ترجیح دادند و برخی از آنان هم قربانی مواضع خود شدند.

واقعیت امر این است که نظامیان در آن دوره در زمره بیچاره ترین اقشار اجتماعی ایران به شمار میرفتند. روزنامه عصر جدید حدود یک سال بعد از جنگ اول جهانی، وضعیت نظامیان آن روز کشور را از زبان یکی از افراد خودشان به خوبی تشریح کرد. این فرد بدبخت ترین «طبقه ایران» را نظامیان دانست. به گزارش این فرد، در این زمان

ص: ۵۷۲

۱- کذا: دالگورکی.

۲- همان.

۳- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۸۳.

نظامیان دو دسته بودند: مشغول خدمت و منتظر خدمت. بنا بر گفته این فرد «بعضی از آقازادگان نظامی نما که نه تحصیل کرده و نه عملیات دیده [اند] با دادن رشوه مقامات مهم را احراز نموده اند.» از آن سوی عده ای دیگر با «هزاران خون جگر» بعد از هشت ماه تازه حقوق خود را دریافت میکنند. این انسان های نگون بخت، بعد از انجام مأموریت نه حقوق میگیرند و نه کسی احوال ایشان را میپرسد. عده ای بعد از سی چهار سال خدمت دارای مختصر حقوق دیوانی میگردند. این افراد «صاحب منصبان منتظر خدمت» خوانده میشوند و در «وزارت جنگ موهوم» وقت میگذرانند و بهوقایع بیکارند. حقوق آنان تا پایان عصر مشروطه «در واقع ماهی سه تومان الی شش تومان» میشد، از سال ۱۳۳۰ این افراد هم دیناری حقوق نگرفته بودند. این افراد «خانه، اثاث البیت و حتی لباس عوضی (۱) خود و عیالشان را فروخته نان خالی خورده امروز غالباً با یک عبای مندرسی ستر... (۲) می کنند.» آنها منتظرند مگر روزی ارتش دائم تشکیل شود، به امید اینکه به کاری مشغول شوند. اما مسئله تشکیل ارتش دائم هم «از چندی به این طرف مخالف با پولتیک بعضی از ابنای وطن شده است و برای حسن خدمت به دشمنان ما در تخریب اساس مقدس سپاه گیری مملکت کوشیده و به مقصود خود هم نایل شده اند.»

این فرد نظامی نوشت از «شش سال قبل» به این طرف- یعنی درست مصادف با دوره استبداد صغیر و مقدمات فتح تهران- در حقیقت ایران وزارت جنگ نداشته است، «به همین علت است که امروز مجبوراً به این بی طرفی پست تر از هر ذلتی (۳) تن داده ایم، در صورتی که حقوق و حدودمان پایمال ستم ستور اجانب است سکوت اختیار کرده ایم.» (۴)

در کنار اردوی قزاق باید از نیروی ژاندارمری نام برد. این نیرو در دوره فعالیت مجلس دوم سازماندهی شد. یک سال قبل از هجوم روس ها به ایران یعنی در محرم ۱۳۲۹ دولت ایران از دولت سوئد خواست نیرویی برای حفاظت از راههای ایران

ص: ۵۷۳

۱- یعنی لباس عاریه ای و یا لباس بدلی.

۲- نقطه چین در اصل مقاله است.

۳- منظور اعلام بی طرفی ایران در جنگ اول جهانی است.

۴- عصر جدید، ش ۳۲، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۳۳، ۸ مه ۱۹۱۵، «بدبخت ترین طبقات ایران.»

تشکیل دهد. روس‌ها از تشکیل این نیرو حمایت میکردند، انگلیسی‌ها نیز به رغم بی‌میلی خود با آن‌چندان مخالفتی هم نکردند. سه سال بعد از تشکیل ژاندارمری، هفت هزار ژاندارم و حدود دویست افسر در این نیرو فعالیت میکردند و از نظر تعداد نفرات تقریباً با قوای قدیمی تر قزاق برابری مینمودند.

در خلال جنگ اول جهانی برخی افسران سوئدی تمایلاتی به سوی آلمان پیدا کردند و همین موضوع باعث گردید از تعداد نفرات آنها کاسته شود. بقایای انگشت شمار افسران سوئدی را رضاخان به هنگامی که رئیس الوزرا شد بازگردانید. (۱) با اینکه نیروی ژاندارمری بی طرف بود، اما هم انگلیسی‌ها و هم روس‌ها در آن نفوذ داشتند. حین و بعد از جنگ، برخی نیروهای ژاندارمری متمایل به آلمان شدند، در این دوره حتی برخی آلمانیها حفاظت شخصی خود را هم به نیروهای ژاندارمری سپردند. بین قزاق و ژاندارم آن قدر اختلاف نظر بروز کرد که «یک قزاق و یک ژاندارم در یک رهگذر که به هم بر میخورند مثل دو نفر جنگجو به یکدیگر نگاه میکردند و میگذاشتند و بدیهی است که این اختلاف کلمه از دو قوه نظامی چه اثرات سوء در بحران مملکت دارد.» (۲)

در دوره جنگ اول جهانی قوای ژاندارمری متشکل از ده هزار نیرو بود، نیمی از آنها میتوانستند در عملیات جنگی حاضر شوند. قوای که به نام مجاهدین مشهور بود و تشکیل دهندگان آن نیروهای داوطلب بودند به طور کلی دو هزار نفر میشدند. عدهای دیگر سوارانی بودند که آلمانیها اجیر کرده بودند، آنها هم یکهزار تن بودند. نیروی ایلپاتی بختیاری و کاشانی هم دو هزار تن برآورد میگردد، یکی دو فوج سربازان قدیمی تحت ریاست فرماندهان ژاندارمری حاضر به خدمت شدند. اما تمام این نیروها متفرق بودند، عدهای در همدان، بخشی در ساوه، گروهی در اراک، قسمتی در ملایر و نهاوند و تویسرکان و بروجرد و بخشی هم در کرمانشاهان و کردستان اقامت داشتند. (۳)

انگلیسی‌ها در نیروی قزاق حد اقل از همان دوره مشروطه نفوذ داشتند و برخی

ص: ۵۷۴

۱- Andreas Adhal (Ed): Iran Through the Ages- A Swedish Anthology, (Stockholm, ۱۹۷۲), -۱

.pp. ۱۲۹-۱۳۵

۲- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۸۳.

۳- همان، ص ۳۰۷.

از نیروهای آن را در جهت اهداف خود به کار می‌گرفتند که پیش تر در جایی دیگر از همین رساله به آن پرداخته ایم. با تمام این اوصاف انگلیسی ها از همان دوره جنگ اول جهانی نیروی خاص تحت نفوذ خود را که متشکل از افسران انگلیسی و سربازان هندی بود، سازمان دادند و گفتیم در سال ۱۹۱۶ نام آن را تفنگداران جنوب ایران نهادند. این علاوه بر نفوذی بود که آنان در بین سران عشایر داشتند و از این نیروها میخواستند از اطاعت حکومت مرکزی ایران سرپیچی کنند.

پلیس جنوب ایران در سال های آخر جنگ به بهانه مقابله با عمال آلمان در مناطق جنوبی کشور و بدون اجازه دولت ایران تأسیس شد. بنیادگذار این نیرو سر پرسی سایکس^(۱) بود و نخستین بریگادهای آن در فارس و کرمان تشکیل شد. سایکس از سال ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۳ کنسول انگلیس در کرمان و سیستان بود، بعداً جنرال کنسول انگلستان در مشهد گردید، در مارس ۱۹۱۶ وارد بندر عباس شد و در ژوئیه آن سال کرمان را به تصرف خود درآورد. سپتامبر آن سال با نیروهای روس مقیم اصفهان ارتباط برقرار نمود. یازدهم نوامبر، همراه با عبدالحسین میرزا فرمانفرما والی فارس وارد شیراز شد. او دستور داد نیروی ژاندارمری از پلیس جنوب اطاعت کند و بالاخره در مارس ۱۹۱۷ درست در زمان شورش های مسکو و پتروگراد و اندکی بعد از خلع تزار نیکلای دوم از سریر سلطنت روسیه، رسماً تشکیلات تحت امر خود را به ملت ایران تحمیل کرد.

پلیس جنوب ایران زمانی تأسیس شد که از قوای ژاندارمری منحل شده به دلیل وقوع جنگ، چیزی باقی نمانده بود، مخارج این قوه را خود انگلیس تقبل کرد به این امید که در آتیه از دولت ایران هزینه های آن را دریافت کند. شرکت نفت انگلیس و ایران که از این نیرو بسیار استفاده میکرد، مساعدت نمود و حداقل بخشی از هزینه های تشکیل این قوه را متقبل شد. بنابراین در جنوب و شمال کشور دو نیرو که باطناً با هم مخالف بودند ولیکن ظاهراً با هم اختلافی نداشتند- یعنی نیروی قزاق و پلیس جنوب- کشور را محاصره کرده بودند. درست همین زمان بود که میرزا حسن خان وثوق الدوله که از بیم عملیات کمیته مجازات «به کلی خانه نشین

ص: ۵۷۵

و مخفی» شده بود، به ریاست وزرایی رسید. (۱) پیش از این با وقوع انقلاب بلشویکی روسیه و خروج نیروهای اشغالگر روسی از ایران که تلاش میکردند زمین سوخته بر جای گذارند؛ بر دامنه تفوق نیروی پلیس جنوب افزوده شد. دامنه نفوذ این نیرو تا یزد و اصفهان را در بر گرفت، از آن سوی کرمان، فارس و خوزستان هم عرصه فعالیت آنان بود. بسیاری از مطبوعات ایران مثل نوبهار و زبان آزاد، بارها و بارها نسبت به گسترش نفوذ پلیس جنوب به دولت ایران هشدار دادند و عملیات آنان را با شگفتی تعقیب کردند. برای نیروهای صادق مشروطه عجیب بود که انگلیسی ها درست بعد از خروج نیروهای روسیه و بعد از تضعیف قدرت آلمان و عثمانی در غرب کشور، نیروهای خود را به اطراف و اکناف کشور اعزام می کنند. اما دولت های ایران در آن زمان قدرتی نداشتند تا بتوانند مانع از نفوذ روز افزون پلیس جنوب در شئون کشور شوند.

ماجرای تشکیل پلیس جنوب ریشه دار بود و از اینجا شروع شد که حدود یک سال قبل از وقوع انقلاب مشروطه ایران، یعنی به سال ۱۲۸۴ ش. سر پرسای سایکس که کنسول بریتانیا در کرمان بود، پیشنهاد کرد برای حل مشکل امنیت مال التجاره های انگلیسی و حفظ امنیت در مناطق تحت نفوذ بریتانیا، نیروی سوارهای تشکیل شود که سربازان آن ایرانی باشند و فرماندهانش افسران انگلیسی. (۲) این پیشنهاد آشکارا نقض حاکمیت ملی ایران بود. با وصف اینکه در سال های مشروطه این نیرو تشکیل نشد، اما بالاخره اندکی قبل از خاتمه جنگ اول جهانی سایکس موفق شد اندیشه های را که ظاهراً ناصرالملک هم بعد از خروج از ایران به سال ۱۲۹۵ از آن حمایت کرده بود؛ به کرسی نشاند. این بار بریتانیا در این فکر بود که با خروج روسیه از صحنه سیاسی ایران، چگونه میتواند برای همیشه هژمونی خود را بر کشور تحمیل سازد و ایران را مطلقاً زیر نفوذ خود درآورد. پلیس جنوب یکی از مهم ترین تشکیلات فراماسونری را هم راه اندازی کرد که در تحولات آتی کشور بسیار منشأ اثر بود. این لژ که لژ روشنائی نام داشت متشکل از افسران انگلیسی بود؛ در آن زمان دو ایرانی الاصل عضو آن بودند: یک یهودی

ص: ۵۷۶

۱- دولت آبادی، ج ۴، صص ۳۹-۳۸.

۲- Sykes to Harding, Kirman, February ۲۷/ ۱۹۰۵, FO. No. ۶۰/۶۹۸.

به نام دکتر مظفرالدین فرخ که بعدها استاد زبان انگلیسی دانشگاه تهران شد و دیگری ماریتروس سرکیس عضو حزب ارمنی داشناک که ظاهراً تا آخر عمر در شیراز ماند. (۱) هر دوی این افراد با حکومت هند بریتانیا ارتباط موزونی داشتند.

با تمام این اوصاف، سرمایه گذاری اصلی بریتانیا روی نیروی قزاق ایران بود که متشکل ترین نیرو به شمار می‌آمد. نخستین مرحله از اقدامات جدید انگلیسی ها در ارتباط با نیروی قزاق در سال ۱۹۱۷ روی داد. در اکتبر ۱۹۱۷، درست زمانی که انقلاب روسیه به پیروزی خود نزدیک می شد، آتریاد همدان تشکیل شد. این تاریخ مصادف با ذی حجه ۱۳۳۵ بود. برای اینان مکانی در شهر نو تهران نزدیکی های میدان گمرک تهیه شد. قرار شد این آتریاد دو سه ماهی آنجا بمانند و سپس به سوی همدان روانه شوند. روز جمعه هفتم رجب ۱۳۳۶ مطابق با فروردین سال ۱۲۹۷ برابر با ۱۹۱۸ آتریاد همدان به فرماندهی رضاخان به مناسبت دومین سالگرد تشکیل آتریاد، در باغی بیرون شهر میهمانی مفصلی برگزار کرد. دو هزار و پانصد تومان خرج این میهمانی شد، هشتاد تومان پول آجیل، شراب و کنیاک گردید و همه مخارج توسط انگلیسی ها داده شد. (۲) این بهترین شاهد بر این ادعاست که قزاق های تحت امر رضاخان حداقل سه سال قبل از کودتا با نیروهای انگلیسی مرتبط بودند. از این بالا-ترین نقل قول که از سوی یک منبع موثق و شاهد نزدیک و مطلع ماجرا نوشته شده، نشان می‌دهد فوج قزاق برخلاف آنچه در منابع گفته شده است، لخت و عور نبودند. انگلیسی ها سناریویی را که منجر به کودتا شد برای عوام فریبی طراحی کرده بودند. طبق آن سناریو قزاق ها در حالی که از کشور دفاع میکردند، حتی لباسی برای پوشیدن نداشتند. این ماجرا و نظایر آن در شرایطی اتفاق می‌افتاد که مردم سراسر کشور از فرط گرسنگی پی در پی جان میدادند.

به دنبال انقلاب ضدتزاری در روسیه در این سال ابتدا قدرت به دست کرنسکی، لیبرال اصلاح طلب افتاد. کرنسکی در مورد مسئله قزاق ها ابتدا بارون موئدل (۳)

ص: ۵۷۷

۱- نک: حسین آبادیان: ایران در دو دهه واپسین حکومت پهلوی (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۳)، صص ۱۲۸-۱۲۷.

۲- کمره ای، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳- Baron Moadel.

تزاریست مرتجع را فراخواند و به جای او کلنل کلرژه (۱) لیبرال را اعزام کرد، به عبارتی کرنسکی یکی از بدترین تصمیمات خود را در ارتباط با نیروی قزاق مستقر در ایران گرفت. او به جای این که این نیرو را به دست خود ایرانیان بسپارد، تلاش کرد بر ساختار آن تأثیر نهد؛ آن هم درست زمانی که روسیه پی در پی متحمل شکست در جبهه ها میشد و اقتدار رو به زوال این قدرت امپریالیستی در افق حوادث دیده میشد. به هر حال با معیارهای دوره تزاری، کلرژه مردی آزادیخواه به شمار می‌آمد. او وقتی به ایران می‌آمد به یک همکار قزاق قدیمی برخورد که اینک بیکار شده بود، او سرهنگ استاروسلسکی (۲) نام داشت. بزرگترین اشتباه کلرژه این بود که پست معاونت خود را به او پیشنهاد نمود و این سرهنگ را به ایران آورد. استاروسلسکی که به تزارها بسیار وفادار بود ادعا کرد کلرژه از بلشویک ها طرفداری میکند. استاروسلسکی از احمدشاه خواست او را برکنار سازد. شاه در این قضیه دخالتی نکرد، اما استاروسلسکی به نوبه خود یکی از بزرگترین اشتباهات خویش را مرتکب شد؛ او به سراغ افسران ارشد قزاقخانه رفت و به یاری سرهنگ رضاخان میرپنج و تعدادی دیگر، کودتایی بدون خونریزی انجام داد که به اخراج کلرژه از ایران انجامید. (۳) این ماجرا در سال ۱۲۹۶ شمسی مصادف با ۱۹۱۷ درست بعد از پیروزی بلشویک ها در روسیه انجام شد. به واقع نزاع بین کلرژه و استاروسلسکی را می توان اختلاف نظر بین آتریاد همدان و تهران ارزیابی کرد. آتریاد تهران مدافع کلرژه بود و آتریاد همدان به فرماندهی رضا خان مخالف او. به گزارش ستاره ایران «از قرار اطلاعات واصله دو نفر از صاحب منصب های روسی طرفدار پالکونیک کلرژه به قسمت ابواب جمعی خود اظهار نموده بودند که آتریاد همدان مسلح شده و امروز مجدداً برای دستگیری ما خواهند آمد.» (۴) در این زمان آتریاد تهران طرفدار کلرژه بود و آتریاد همدان طرفدار استاروسلسکی.

اندکی بعد، در فوریه ۱۹۱۸ فرماندهی بریتانیا مستقر در بین النهرین، واحدی از

ص: ۵۷۸

۱- Clerge.

۲- Staroselski.

۳- Hassan Arfa, pp.۹۰-۹۱.

۴- ستاره ایران، ش ۱۱۰، پنج شنبه ۹ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۲۱ فوریه ۱۹۱۸، «مخالفت بین قزاقها.»

سربازان خود را به فرماندهی ژنرال دنسترویل از درون خاک ایران به شمال کشور فرستاد تا به روس های سفید که در قفقاز علیه ارتش سرخ می‌جنگیدند کمک رسانند و با همکاری هم مناطق نفت خیز باکو را متصرف شوند. آنان در اجرای این تصمیم، از تشکیل یک دولت مستقل در منطقه ترک نشین قفقاز که اینک توسط حزب مساوات نام جمهوری آذربایجان بر آن نهاده شده بود، حمایت کردند. حزب مساوات به رهبری محمد امین رسول زاده که پیش تر در جریان مشروطه ایران و انتشار روزنامه ایران نو ارگان دمکرات ها بسیار فعال بود و در مقطعی سردبیری آن را بر عهده داشت، اینک از ایدئولوژی پان ترکیسم حمایت میکرد و در راه انجام آن بسیار سعی بود. ملک الشعراى بهار در زمره نخستین افرادی بود که تأسیس جمهوری مساوات و شعارهای آن را به باد انتقاد گرفت و به اندیشه تاسیس یک دولت فراگیر ترک زبان تاخت. او از این قضیه ابراز تعجب کرد که چرا باید نماینده جمهوری مساوات به گیلان رود؟ نیز از این که گردانندگان آن جمهوری نام آذربایجان را بر منطقه ترک نشین قفقاز نهادهاوند به شدت انتقاد کرد و نوشت آذربایجان قرن ها قبل از ظهور ترکان مرکز تمدن ایرانی بوده و زبان آنها به دلیل هجوم اقوام و قبایل تحول یافته است.^(۱)

نامگذاری ناحیه ترک نشین قفقاز به آذربایجان باعث ناراحتی ایرانیانی شد که برخی از آنان از دوستان دیروزین رسول زاده به شمار می‌آمدند. دولت آبادی «نهادن نام آذربایجان... بر سر قسمتی از ترکستان و قفقاز» را به این دلیل میدانند که «جمعی از مردم قفقاز که با عثمانیان مربوط بوده اند به خیال افتاده حکومت اسلامی قفقاز را حکومت آذربایجان بنامند و شهر بادکوبه را مرکز آن قرار بدهند و اگر در آتیه موفق شدند که آذربایجان ما را جزو آن حکومت بنمایند همه به یک نام خواهد بود. بدیهی است دولت عثمانی هم کاملاً با این تدبیر همراه بوده ولی چون ایرانیان از داخل و خارج اعتراض کردند به چه مناسبت قسمتی از قفقازیه این نام را برای خود برگزیده است، دولت عثمانی اظهار بی خبری کرده قول میدهد آنها را از برگزیدن

ص: ۵۷۹

۱- نوبهار، سال ششم، ش ۸۶، پنج شنبه سوم ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸، «حزب مساوات چیست و چه میگوید!»

این نام ممانعت نماید، اما اثری بر این قول مترتب نشده اوراق رسمی با علامت جمهوری آذربایجان منتشر و نمایندگان به همین نام به اطراف میفرستند.»^(۱)

در همین حین آذربایجان ایران هم به تصرف نیروهای عثمانی درآمد. در این ایام روابط دولت ایران با آذربایجان قطع شد. قشون عثمانی و «آذربایجان جدید» محاربات سختی با ارامنه کردند و آنان را یا مقهور و متواری نمودند و یا اینکه اموالشان را به یغما بردند. اما این عملیات و اشغال آذربایجان ایران چند روزی بیش به طول نینجامید. قوای عثمانی ناگزیر شد با متارکه جنگ در اروپا و اشغال استانبول توسط متفقین و نیز شکست شدید از این قوا، نیروهایش را از خاک ایران بیرون برد.^(۲)

همزمان، قشون انگلستان از مشهد به سوی عشق آباد سرازیر شد. آنها خیال داشتند ترکستان را به تصرف خود درآورند. قوای بریتانیا از سمت رشت هم وارد باکو شد، نیروی قزاق ایران از ورود این نیروها استقبال کرد و از آنان پذیرایی شایانی نمود؛ به عبارت بهتر اردوی قزاق ایران که تحت فرماندهی روس ها بود، «ورود آنها را برای تجدید حیات روسیه به فال نیک گرفتند.»^(۳) از آن سوی قشون انگلیسی وارد سبیری و ولادی وستک شد و هر روز که می گذشت تعداد این نیروها افزایش می یافت.

تحركات قفقاز با بهره برداری و هدایت انگلستان به منظور شکست دولت جدید روسیه شدت یافت. انگلستان در منطقه قفقاز از دیرباز جای پاهای فراوانی داشت. بسیاری از تحركات این سامان ریشه در خارج از مرزهای روسیه داشت، مضافاً اینکه منابع نفتی قفقاز موضوعی بود که انگلیسی ها را از دیر باز به خود مشغول میداشت.^(۴) بریتانیا از فرصت وقوع انقلاب در روسیه بهره برد تا برای همیشه از اندیشه این قدرت بزرگ آسوده گردد. به این شکل با حمایت انگلستان در قفقاز سه جمهوری تشکیل دادند و در منطقه ماوراءالنهر هم شروع به دست اندازی نمودند. انگلیسی ها هم در قفقاز و هم در آن منطقه نیروهای نظامی خود را مستقر کردند و از شورشیان بومی هم استفاده نمودند. اما این موضوع دیری نپایید، قوای ارتش

ص: ۵۸۰

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۷۹.

۲- همان، صص ۷۹-۸۰.

۳- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۳۵۵.

۴- در مورد تعلق خاطر انگلیسی ها به منابع نفت باکو، نک: بحران مشروطیت در ایران، ص ۵۹۰ به بعد.

سرخ در هجومی به قفقاز، جمهوری مساوات را از ریشه کند همان طور که جمهوری های گرجستان و ارمنستان را مضمحل ساخت. از آن سوی قوای انگلیسی را از ماوراء النهر اخراج کردند و نفوذ خود را بر سراسر قلمرو روسیه تزاری تحکیم بخشیدند. از این به بعد شوروی به عنوان مبارزه با ضدانقلاب روسیه که به مرزهای ایران عقب نشینی می کرد، قوایی به انزلی اعزام داشت.

۲. ورود ارتش سرخ به انزلی و توافقات نهایی

پس از انقلاب بلشویکی در روسیه، شماری از هواداران تزاریسم و نیروهای ضدانقلاب تا مدت ها در گوشه و کنار روسیه با رژیم جدید می جنگیدند. عمده ترین نیروی ضدبلشویک، نیروهای روس سفید به فرماندهی ژنرال دنیکن بود. عده ای از دیپلمات های روسیه تزاری مقیم تهران نیز از طرفداران دنیکن بودند و هنوز پرچم روسیه تزاری را به امید سقوط رژیم تازه، بر سر در سفارت روسیه در تهران حفظ کرده بودند. دولت انگلستان از این قوای ضدانقلابی حمایت می کرد و بعضاً به آنها پول و اسلحه می داد. این نیرو بعد از وقوع انقلاب، جنوب روسیه را جولانگاه عملیات خود ساخته و کشتیهای جنگی آن در بحر خزر از اهمیت زیادی برخوردار بود. اما قشون دنیکن با همه حمایت های مادی و معنوی که از متفقین دریافت داشت، در برابر قوای سرخ شکست خورد، کشتیهای خود را یا از دست داد و یا اینکه از بنادر دیگر بحر خزر فرار کرد و به آب های ایران در انزلی پناه آورد.^(۱)

روز سیزدهم عید نوروز ۱۲۹۹ استاروسلسکی به قزاقها اطلاع داد که به او دستور داده اند قزاق خانه را به ژنرال دیکسون بسپارد و او هم امتناع کرده است. او گفت وثوق علیه او به حرکت درآمده است، اما تا شاه به او دستور ندهد حاضر نیست این کار را انجام دهد. وی گفت حتی اگر شاه به او دستور داد، به وظیفه خود عمل میکند و باز هم زیر بار آن نخواهد رفت. او تهدید کرد اگر در این زمینه به او سخت گیری کنند، قزاق خانه حالت دفاعی به خود خواهد گرفت.^(۲) چند روز بعد خبر

ص: ۵۸۱

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۳۸.

۲- کمره ای، ج ۲، صص ۱۳۸۸-۱۳۸۷.

رسید ژاندارمری مانور خواهد داشت، از «هنگامه محتمل الوقوع» سخن به میان آمد که شاید بین قزاقها و ژاندارم ها روی دهد؛ شایع بود به بهانه مانور ژاندارمری میخواهد قزاق خانه را خلع سلاح کند و چون قزاق خانه حاضر به تسلیم در برابر دیکسون نیست، نزاع روی خواهد داد: «واقعاً از بدبختی ما و تضییق اجانب به ما دچار چه خطراتی باید بشویم.»^(۱)

به قول دولت آبادی حاکم سلیم النفس گیلان یعنی همان احمد خان اشتری به انزلی رفت و علت پیاده شدن نیروهای روس در خاک ایران را جویا شد. گفتند به دنبال دنیکن هستند و به محض شکست نهایی او باز خواهند گشت. اشتری این مراتب را به مرکز اطلاع داد، اما حتی بعد از تسلیم کشتیهای دنیکن نیروهای ارتش سرخ نه تنها از ایران نرفتند بلکه به اقداماتی در درون گیلان دست زدند. مردم گیلان و حاکم آن ولایت برای اینکه از شر دست اندازی های جدید خلاصی یابند، به کوچک خان متوسل شدند. او را از جنگل به رشت آوردند تا تدبیری اندیشد.^(۲) اشتری هم خود را تحت حمایت میرزا درآورد. به این ترتیب ولایت گیلان به کلی به دست میرزا افتاد، او هم طرف توجه مردم گیلان بود و هم قوای ارتش سرخ. میرزا اجزای ادارات دولتی را به تهران فرستاد، این برای امنیت جانی آنان بود: «بدیهی است اگر میرزا کوچک خان حاکم گیلان و اعضای دوائر دولتی آن سامان را در تحت حمایت خود نگاه داشته آنها را به مرکز نفرستاده بود، کمتر کسی از آنها جان به سلامت برده بود.»^(۳)

تنها مخالفین میرزا گروهی اندک از قزاقها بودند که در رشت اقامت داشتند. آنها حاضر نشدند تسلیم نیروهای میرزا گردند، اما کلنل فتحعلی خان که شخصی ملی و وطن دوست بود، صلاح خود را در این دید که با نیروهای میرزا همراهی نشان دهد. او تحت فرماندهی میرزا به خدمت خود در گیلان ادامه داد، قزاق هایی که با اردوی میرزا درگیر شده بودند، شکست خوردند و به سوی تهران و قزوین عقب نشستند. در این حال میرزا کوچک خان متحیر بود که بالاخره سرنوشت چه خواهد شد: «چه

ص: ۵۸۲

۱- همان، ص ۱۳۸۹.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۴۲.

۳- همان.

از یک طرف او بیگانه را بیگانه میدانند هر که باشد و راضی نمیشود قشون اجنبی در خاک وطن او بماند و از طرف دیگر چون که علاقمند به اسلام است نمیخواهد عقاید کمونیستی که هنوز نمیدانند با عالم اسلامی چه مناسبت دارد در هوای مرطوب گیلان پراکنده شود.»^(۱) بنا بر این افکار و خیالات او کم نبود، او از سویی با مسئله حضور بلشویک ها در گیلان مواجه بود و از سویی با مسئله «کمونیست مآبان ایرانی» که میخواهند در سایه نام او حکومت خود را بر گیلان مسجل سازند. میرزا با روس ها وارد گفتگو شد تا چند مسئله را سر و سامان دهد: نخست این که دامنه دخالت بلشویک ها را در گیلان محدود سازد. دوم از اقدامات تند احسان الله خان و خالو قربان که همراه با قشون روس به انزلی و سپس رشت آمده بودند، جلوگیری کند. تلاش او این بود که «لقمهای را که هنوز گلوی گیلانی استطاعت فروردن آن را ندارد در دهان او نگذارند و عکس العمل هایی در افکار روی ندهد.»^(۲) او برای یافتن راه حلی مسالمت آمیز، به برخی وطن دوستان در تهران متوسل شد تا شاید راهی پیش پای او بگذارند.

هیچ جواب قانع کننده‌ای به این تقاضا داده نشد، فقط دولت آبادی نظرات خود را که پیش تر در رساله ای به نام «آینده ایران» نوشته بود برایش ارسال کرد! درست همین زمان بود که صدای جمهوری خواهی از گیلان بلند شد. روابط پستی و تلگرافی با مرکز قطع گردید، «میهمان های ناخوانده روسی و قفقازی و غیره» حتی تا تنکابن پیشروی کردند و آنجا را به تصرف خود درآوردند. قصد این بود که کلیه مازندران را به تصرف درآورند. وقتی این حوادث روی داد، وثوق به احمدشاه که در اروپا اقامت داشت تلگراف زد و از او خواست هر چه سریع تر به ایران بازگردد؛ خود هم استعفا داد. احمدشاه استعفای او را نپذیرفت و این امر را موکول به بازگشت خود نمود. وثوق و انگلیسی ها بالاخره شاه را مجبور ساختند به ایران بازگردد. او از راه ماریسی راه افتاد و به بصره و بغداد وارد گردید. همه جا انگلیسی ها مراقب شاه بودند. شاه در عتبات عالیات توقف چندانی نکرد، «اول رئیس

ص: ۵۸۳

۱- همان، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۲- همان، ص ۱۴۳.

مذهب جعفری آن زمان» میرزامحمدتقی شیرازی در کربلا- ساکن بود. او با مداخله انگلیسی ها در بین النهرین به شدت مخالفت میکرد، نیز با قرارداد انگلیس و ایران آشکارا مخالفت مینمود و انگلیسی ها به او با دیده های غضبناک نگاه میکردند.^(۱) در ایران هم برخی علما در مواقف متعدد نسبت به اوضاع و احوال کشور ابراز نگرانی میکردند. این در حالی بود که در هفتم ربیع الاول آن سال حاج سید محمود رشتی و شیخ محمدعلی، مجتهد عدلیه کاشان از سوی وثوق به مأموریت عبات رفتند تا با علما دیدار کنند و از آنان بخواهند که با قرارداد مخالفت نکنند.

این موضوع یعنی مخالفت با دخالت انگلیسی ها در مقدرات امور ایران، حتی به پیش از ماجرای قرارداد ۱۹۱۹ باز میگشت. به طور مثال شیخ مرتضی محلاتی، روحانی برجسته شیراز، بعد از تبعید افتخارالتجار اصفهان توسط انگلیسی ها و با همدستی حکومت وقت این شهر، تلگرافی خصوصی به صمصامالسلطنه ارسال کرد تا آن را به رویت رئیس الوزرای وقت یعنی مستوفی الممالک برساند. او نوشت:

برای اصلاحات مملکت اسلامی استدعای تعجیل در تشکیل کابینه تا امثال آقای اعتضاد السلطنه که مقصود دولت از انتخاب ایشان اجرای قوانین و به واسطه ملت بیچاره دارای ثروت و اشغال مسند حکومتی نموده حدود خود را دانسته محض استرضای اجانب بدون محاکمه شخص محترمی مثل جناب افتخار السادات را شبانه نفی به شیراز نمایند جبران این حرکات وخیمه را عاجلاً منتظر و اقدامات مجدانه در استقلال مملکت ایران خاصه جنوب مترصد.^(۲)

انگلیسی ها تلاش میکردند بین دو محور مرجعیت در بین النهرین، یعنی سیدمحمد کاظم یزدی و میرزامحمدتقی شیرازی مشهور به میرزای دوم؛ اختلاف بیندازند. آنان تلاش میکردند تا مانع پیوستن سیدمحمد کاظم یزدی به جرگه مخالفان شوند، میگفتند او از ابتدا گفته است مشروطه برای ایران و عثمانی نظام سیاسی مناسبی نیست، علت آن هم حوادثی است که در حال وقوع است. آنان برای اختلاف افکنی نامه ای به میرزای دوم شیرازی دادند تا شهادت دهد در موقع تصرف بین النهرین به

ص: ۵۸۴

۱- همان، ص ۱۴۵.

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۸۸، ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۲۲ ژانویه ۱۹۱۸، «اوضاع اصفهان».

دست انگلیسی ها، بغداد، نجف، کربلا و توابع آنها آسوده بوده و انگلیسی ها به خوبی با مردم رفتار کرده اند. میرزا حاضر نشد این نامه را مهر کند، فوراً قاصدی به سوی سیدمحمدکاظم یزدی روانه ساخت و استدلال کرد: «دیگر در این موقع مخالفت نکن و هنگامه مشروطه و استبداد را در این جا اعمال منما.» سید هم البته به میرزای دوم شیرازی پاسخ مثبت داد و او هم حاضر نشد آن نامه را مهر کند.^(۱)

وقتی احمدشاه به کربلا وارد شد، «رئیس محترم مذهب برای ملاقات وی حاضر نمیشود و چون به نجف میرسد رئیس دوم مذهب ملا فتح الله شریعت اصفهانی را در حرم امیرالمؤمنین ملاقات میکند و از زبان او و دیگر رؤسای مذهبی اصرار و ابرام به اجتناب از پیروی مقاصد انگلیسیان و لغو کردن قرارداد و ثوق الدوله میشوند، به آنها وعده میدهد که به قدر قوه در تقاضاهای ایشان بکوشد.» شاه نا امید از جلب حمایت علما، به بهانه کسالت مزاج به سامره نرفت و زودتر خود را به ایران رسانید.^(۲)

با این توضیح ضروری بازمی گردیم به بحث اصلی؛ در ششم مه ۱۹۲۰ نیروهای شوروی با اعلام قبلی و با اظهار اینکه نسبت به ایران هیچ گونه نگاه ارضی و جهان گشایانه ندارند، به این سوی سرازیر شدند. آنها توضیح دادند میخواهند فقط از راه خشکی و دریا به نیروهای انگلیسی حمله کنند و آنان را از پای درآورند.^(۳) دولت ایران مراتب فوق را به کرزن و کاکس اطلاع داد. به واقع خواسته شد انگلستان نیروهای خود را از شمال ایران خارج کند تا بهانه را از دست بلشویک ها بگیرد، زیرا بلشویک ها بر این باور بودند که قوای انگلیسی مقیم گیلان، از ضدانقلاب روسیه حمایت می کند. دولت انگلستان به امید اینکه استقرار نیروهایش در شمال ایران به روند اجرای قرارداد ۱۹۱۹ کمک میکند، به این هشدار اعتنایی نکرد.

اداره هندوستان از این فرصت استفاده کرد تا باز هم کرزن را آماج حمله قرار دهد. مونتگگ چون موارد پیشین، اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را بر اساس دیدگاههای کرزن، غیر عملی تلقی کرد. به واقع مخالفین انگلیسی قرارداد هم به این نتیجه رسیده بودند که سیاستهای کرزن در ایران تا وقتی قرین موفقیت خواهد بود که

ص: ۵۸۵

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۹۲۰.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۵۶.

۳- Cox to Curzon, Tehran, May ۹/۱۹۲۰, FO. No. ۳۷۱/۳۸۷۲

سر نیزه‌های وجود داشته باشد. این نظر در نامه‌های از لرد چلمسفورد خطاب به لرد مونت‌ناگ به خوبی بازتاب یافته است. (۱)

آنگاه که روس‌ها در بندر انزلی نیرو پیاده کردند و تب مخالفت با قرارداد در کابینه جنگ انگلستان اوج گرفت، لرد چلمسفورد نوشت باید قرارداد ۱۹۱۹ را به دور انداخت و مانع بهانه جوییه‌های شوروی شد. (۲) واقعیت این است که حمله نیروهای شوروی به انزلی ربط مستقیمی به قرارداد نداشت، آنان به عنوان تعقیب ضدانقلاب روسیه به این سمت روی آورده بودند و می‌دانستند قوای قزاق ایران با همکاری انگلیسی‌ها در اخراج اینان تعلل می‌ورزد. ورود نیروهای شوروی به انزلی به دنبال فرار قوای شکست خورده دنیکن به این بندر روی داد. در موضوع کیش دادن نیروهای ارتش سرخ به ایران، خود نیروهای انگلیسی نقش مهمی داشتند: قشون انگلیس، زمانی که دنیکن به انزلی رسید در آنجا اقامت داشتند، این قشون سربازان فراری را خلع سلاح کردند و آنان را وارد خاک ایران نمودند؛ «آمدن کشتیهای مزبور به آبهای ایران، قشون سرخ را که در انتظار فرصت بوده متوجه گیلان میسازد.» (۳)

در این دوره تاریخی حوادث ریز و درشت فراوانی در جریان بود که یکی از آنها در باکو روی داد. ماجرا از این قرار بود که وقتی جمهوری خودخوانده مساوات فروافتاد و قفقاز به دست ارتش سرخ درآمد؛ مجلسی در باکو تشکیل شد و در آن درباره نحوه صدور انقلاب به ایران، بین‌النهرین و سایر کشورهای اسلامی بحث شد. در این زمان نریمان نریمانوف از طرف دولت شوروی بر منطقه ترک نشین قفقاز که البته اینک جمهوری آذربایجان خوانده می‌شد، حکومت می‌کرد. از میرزا کوچک خان هم تقاضا شده بود نماینده‌هایی به این کنگره اعزام کند. در این کنگره توافق شد یک عده از قشون سرخ همراه با مجاهدین ایرانی به ریاست میرزا کوچک خان جنگلی، قشون انگلیس را از گیلان خارج ساخته و تشکیلات جدیدی به وجود آورند. برای نیل به این منظور کشتیهای جنگی ارتش سرخ در بحر خزر به نیروهای شکست خورده دنیکن حمله برد. بهانه امر گرفتن کشتیهای جنگی قوای روس‌های

ص: ۵۸۶

۱- صباحی، صص ۷۶-۷۵.

۲- Ghani. P. ۶۷.

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۳۸.

سفید بود. در این جنگ بازمانده های قوای دنیکن و قشون انگلیس ناگاه خود را در برابر بمباران های کشتیهای جنگی بلشویک ها دیدند. اینان که خود ارتش سرخ را به این سو هدایت کرده بودند؛ به سرعت بدون هیچ مقاومتی گریختند و کشتی های دنیکن به دست قوای مهاجم افتاد. فقط عدهای از صاحب منصبان و عدهای معدود از نیروی دریایی روس سفید در ایران از خطر جستند. (۱)

اینجا بود که تب مخالفت با حضور نیروهای نظامی انگلستان در ایران به اوج رسید. گروه مخالفان قرارداد فکر میکردند این سیاستهای عریان کرزن برای تسلط بر ایران است که راه را این گونه بر هرگونه تصمیم گیری معقولانه سد کرده است. انگلیسی ها که خود از میزان نفرت مردم از خویش آگاه بودند، قرارداد ۱۹۱۹ را باعث تداوم این نفرت تلقی می کردند، نیز آنان از بیم اینکه مبادا قوای کوچک خان ضربه اساسی به منافع آنان وارد کند، باید راه حلی اساسی به منظور حفظ منافع خویش اتخاذ می کردند. خزانهداری در این مخالفت با نایب السلطنه هند همداستان بود، به همین دلیل به وزارت جنگ فشار آورد تا نیروهای خود را از شمال غرب و شمال شرق ایران خارج کند.

مسئله ای دیگر هم وجود داشت و آن این که در سال پایانی جنگ اول جهانی، یعنی سال ۱۹۱۸، هزینه نظامی بریتانیا در ایران به سالی سی میلیون لیره بالغ میشد، این رقم شامل پرداخت مستمری به شاه، کمک ماهانه به دولت و نیز حقوق قزاق ها هم میشد. (۲) کرزن بر این باور بود که باید اندکی صبر کرد، زیرا بدون حضور بریتانیا در ایران قرارداد ۱۹۱۹ از بین خواهد رفت. (۳) وقتی تحت فشار مخالفین داخلی و خارجی قرارداد ۱۹۱۹ برچیده شد، دولت انگلستان مقرری دولت ایران را که ماهی سیصد و پنجاه هزار تومان بود قطع کرد. خزانهداری هم کمک به قزاق خانه را که ماهی یکصد هزار تومان بود قطع نمود و همچنین به ماهی شش هزار تومان کمک سالیانه به سپاه خراسان خاتمه داد. دولت و ثوق اینک ضعیف تر از آن شده بود که در تصور بگنجد. وزارت جنگ بریتانیا وخامت وضع دولت او را گوشزد میکرد. میگفتند دولت ایران

ص: ۵۸۷

۱- همان، صص ۱۳۹-۱۳۸.

۲- دنیس رایت، ص ۲۴۵.

۳- صباحی، ص ۷۶.

حتی وزیر خارجه ندارد و کفیل این وزارتخانه یعنی رجبعلی منصور تنها یک کارمند دفتری گمنام است که کاری هم از او ساخته نیست. وثوق فقط میتواند با پول و ارتش انگلستان بر جای ماند، اما خزانهداری دیگر حاضر نیست این پول را بپردازد زیرا پرداخت آن برای این وزارتخانه دشوار شده است.^(۱) در پشت تمام این تحولات نقشه ای نهفته بود، همان نقشه ای که روزنامه رعد مدت ها پیش در دوره مأموریت براوین از آن پرده برداشت. نقشه این بود تا قوای شوروی را وارد ایران کنند، آنگاه انگلیسی ها به بهانه مبارزه با نفوذ کمونیسم سیطره خود را بر مناطق شمالی و مرکزی ایران و به ویژه تهران افزایش دهند. دسیسه های رضا افشار و احسان الله خان نقش مهمی در اجرای این سناریو ایفا کرد. از قول دولت آبادی نشان دادیم که قوای قزاق چگونه بهانه به دست نیروهای سرخ داد تا وارد انزلی شوند.

یکی از مهم ترین گردانندگان سیاست بریتانیا در قبال مسئله ایران در این زمان، سر وینستون چرچیل بود.^(۲)

وقتی بلشویک ها به انزلی حمله کردند، جنجالی در کابینه جنگ بریتانیا در گرفت. فیلد مارشال هنری ویلسون و وینستون چرچیل وزیر جنگ، خواستار آن بودند تا نیروهای انگلیسی شمال ایران را کاملاً تخلیه کنند. اما لرد میلنر^(۳) وزیر مستعمرات تهدید کرد اگر این کار صورت گیرد بدون تردید استعفا خواهد داد.^(۴) در این بین مونتاگک بیشترین خصومت را علیه کرزن به خرج داد. او بهترین راه جلوگیری از حمله بلشویک ها را به ایران، آن میدانست که رسماً اعلام شود قرارداد ۱۹۱۹ عملی نیست.^(۵) به واقع مخالفین قرارداد می گفتند نباید بیش از این به اقتصاد محضیر ایران کمک کرد. به نظر کسانی چون چرچیل و مونتاگک، ایران باید خود فکری برای رفع مشکلات خویش می کرد و دولت انگلیس نباید متعهد شود پولی را که باید صرف بازسازی اقتصاد متلاشی شده انگلستان در طی جنگ کند، به ایران سرازیر نماید. از

ص: ۵۸۸

۱- War Office to Curzon, June ۱۶/۱۹۲۰, FO. No. ۳۷۱/۳۸۷۳

۲- در مورد تبار خانوادگی چرچیل بنگرید به: عبدالله شهبازی: زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۳ (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۹)، صص ۳۳۴-۳۱۳.

۳- Lord Milner

۴- Sabahi, p.۷۵

۵- Richard H. Ullman: The Anglo-Soviet Accord ۱۹۱۷-۱۹۲۱, vol. ۳, (Princeton, NJ, ۱۹۷۲), - ۵ p.۳۳۱

سویی با برچیدن قرارداد، باید بهانه جویی هم از بلشویک ها سلب می شد، به این شکل با یک تیر دو نشان زده می شد: نخست اینکه افکار عمومی داخل کشور آرام می شد و دیگر این که روس ها را حداقل به طور مقطعی از حمله به ایران منصرف می نمود. اما مسئله این بود که در آن وضعیت بغرنج ایران چگونه می توانست خود را سرپا نگهدارد؟

روز بیستم مه ۱۹۲۰ مهرداد سلطنتی آندریو بونار لا(۱) که در عین حال رهبری حزب محافظه کار را به دست داشت، گفت بریتانیا خود را موظف به حمایت از ایران در برابر تهاجم شوروی نمایدند.(۲) بالاخره لوید جورج هم به صدا در آمد. او که نخست وزیر به اصطلاح لیبرال کابینه جنگ بود در پارلمان بریتانیا اظهار داشت، انگلستان در برابر ایران هیچ گونه تعهد نظامی ندارد.(۳) آخر هم معلوم شد بریتانیا حتی برای دولتی که آن همه برای روی کار آوردنش تلاش کرده بود، ارزشی قائل نیست و به طور مسلم مصالح ملت ایران را هم در پای منابع نفتی خود در خوزستان و منافعش در هند به راحتی قربانی میکند. به عبارتی معلوم گردید برای بریتانیا آنچه اهمیت دارد، تسلط بر دولت های ایران به منظور صیانت از منافع نامشروع خویش است و بس و در این راستا به هیچ اصل و ارزشی باور ندارد. اینک در دولت انگلستان در مورد انگیزه های شوروی از وارد کردن نیرو به ایران گفته میشود که شوروی برای حفظ سرحدات خود به عملیات نظامی مبادرت ورزیده است و این دولت نوبا به دلیل مشغله های فراوان امکان حمله سراسری به ایران ندارد. اداره هندوستان هم معتقد بود وزارت امور خارجه باید اجازه دهد ایرانیان خود مستقیماً با روس ها کنار آیند زیرا بریتانیا آماده دفاع از ایران نیست. پشت و ثوق به شدت خالی شده بود. و ثوق هیچ روزنه ای برای برقراری گفتگو با شوروی نگشوده بود، حال آنکه تماس مستقیم با این همسایه قدرتمند، ضرورتی بود غیر قابل انکار. و ثوق می توانست مشروعیت رژیم جدید روسیه را نپذیرد اما در عین حال باب گفتگو با آن را هم مسدود نسازد و همیشه امکانی برای چانه زنی باقی بگذارد. وقتی در

ص: ۵۸۹

۱- Andrew Bonar Law

۲- Cox to Curzon, Tehran, May ۲۵/۱۹۲۰, FO. No. ۹۷۱/۳۸۷۲

۳- Same to Same, Tehran, May, ۲۸/۱۹۲۰, FO. No. ۳۷۱/۳۸۷۴

انگلستان گفتند لازم است ایرانی ها خود مستقیماً با شوروی گفتگو کنند، معلوم شد وثوق بیهوده به راه و روش کرزن بدون اندیشه عمل کرده است، زیرا در خود انگلستان هم دیپلماسی بی حاصل کرزن در برابر شوروی آماج حمله بود. مسلماً آن کس که باید با شوروی ها گفتگو می کرد وثوق نبود، زیرا اینک دیگر بعد از قرارداد ۱۹۱۹ اعتماد روس ها به وثوق نیز کاملاً از بین رفته بود، به ویژه اینکه وثوق حتی حاضر نشد با فرستادگان دولت جدید گفتگو کند؛ از این بالاتر وثوق نسنجیده جمهوری خودخوانده مساوات را به رسمیت شناخت و اینها همه کافی بود تا بین طرفین سوءظنی همیشگی وجود داشته باشد.

دیگر اینکه، وقتی هم دولت ایران تصمیم گرفت مستقیماً با بلشویک ها وارد گفتگو شود تا شاید راه حلی بیابد، انگلیسی ها با آن مخالفت کردند. انگلیسی ها حتی اجازه ندادند موضوع تجاوز بلشویک ها به ایران در جامعه ملل مطرح شود. تقاضاهای فیروز نیز برای دریافت اسلحه از طرف بریتانیا و طرح موضوع بحران ایران در جامعه ملل بی نتیجه بود. لرد بالفور که اینک نماینده اصلی بریتانیا در شورای جامعه ملل بود، گفت اگر موضوع ایران در جامعه ملل به بحث گذاشته شود، فرانسوی ها ناراحت خواهند شد! زیرا با وجود قرارداد ۱۹۱۹ آنها ایران را در حد دولتی دست نشانده انگلیس بیش نمیدانند و میگویند کسر شأن جامعه ملل است که چنین دولتی عضو آن باشد! او حتی گفت امکان دارد نماینده فرانسه همین را بهانه کند و انگلیسی ها را ناراحت نماید!^(۱)

فیروز خبر نداشت که انگلیسی ها حاضر به پذیرش طرح مذاکره مستقیم ایران و شوروی نخواهند بود، زیرا در همین روزها که او سرگرم گفتگو با کرزن بود؛ لئونید کراسین نماینده تام الاختیار لنین در ژوئن همین سال به لندن و پاریس رفت تا مذاکرات تجاری را با دولت های انگلستان و فرانسه آغاز کند. لوید جورج و لرد کرزن با کراسین به گفتگو نشستند و نتیجه مذاکرات این شد که دو دولت با یک توافق کلی اختلافات خود را در قفقاز، ترکستان، ایران، افغانستان و چین خاتمه دهند. دولت شوروی متعهد شد مانع تبلیغات کمونیستی و ضد انگلیسی در ایران،

ص: ۵۹۰

افغانستان و چین شود و به تمامیت ارضی این کشورها احترام گذارد. از آن سوی انگلیسی ها قول دادند از تقویت عناصر ضد انقلاب شوروی در قفقاز، ترکستان و آسیای مرکزی اجتناب ورزند؛ نیز قول دادند قوای خود را از آسیای مرکزی بیرون برند و ایران را پایگاه ضد انقلاب شوروی نمایند و هر دو کشور خاک ایران را تا سی و یکم مارس مطابق با یازده فروردین ۱۳۰۰ تخلیه کنند.^(۱) به عبارت بهتر انگلیس قول داد از قوای دنیکن حمایت نکند و شوروی هم متعهد شد قوای جنگل را به حال خود رها کند. این موضوع ضربه اساسی بر جنبش میرزا کوچک خان جنگلی وارد ساخت. موضوع دیگر این بود که انگلیسی ها مانع ورود ایالات متحده به عرصه مسائل سیاسی و اقتصادی ایران شدند، ماجرا از آنجا شروع شد که فیروز از کرزن تقاضا کرد برای کمک به خزانه تهی ایران، موافقت کند شرکت استاندارد اوایل در منابع نفتی شمال ایران سرمایه گذاری کند؛ پیشنهادی که با خشم کرزن مواجه شد. بدون تردید نفت و اختلافات اقتصادی کمپانی های بزرگ و قدرت های بین المللی بر سر آن، نقش تعیین کننده ای در جهت گیری های سیاسی این کشور از دوره مشروطه به بعد داشته است. پیش تر به اجمال در مورد اختلافات منافع شرکت نفت انگلیس و ایران با شرکت استاندارد اوایل در دوره مشروطه سخن گفته ایم^(۲) و اینک به اقتضای بحث مطالب دیگری را مورد اشاره قرار می دهیم.

۳. کرزن و شرکت استاندارد اوایل

اشاره

امریکا به طور مشخص از دوره مشروطه تلاش داشت به نوعی وارد حریم اقتصادی خلیج فارس شود. در این زمینه امریکا بیشترین شانس را در ایران داشت. شیخ نشین های خلیج فارس و بین النهرین به طور کامل در اختیار بریتانیا بودند؛ به ویژه بعد از پایان جنگ اول جهانی. امریکا تلاش میکرد در نواحی خارج از قرارداد داری و نیز حوزه های نفوذ شرکت نفت انگلیس و ایران، امتیازهای نفتی به دست آورد. کرزن به دنبال خاتمه جنگ اول جهانی، همیشه امکان هجوم اقتصادی امریکا

ص: ۵۹۱

۱- صباحی، ص ۸ [مقدمه دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی].

۲- بحران مشروطیت در ایران، ص ۵۹۱ به بعد.

را به ایران مدنظر قرار میداد و تلاش میکرد جلو نفوذ امریکا را به ایران بگیرد. دولت بریتانیا از این هراس داشت که هر چه امریکا به ایران نزدیکتر شود، امکان تهیه منابع مالی جدیدتری برای این کشور به دست خواهد آمد و اگر این امر محقق میشد ایران از سیطره الیگارشی مالی بریتانیا خارج میگردد. کاکس تلاش کرد به هنگام بحث در مورد قرارداد ۱۹۱۹، مادهای بگنجانند که براساس آن ایران از اخذ وام و یا استخدام مستشار از کشوری دیگر غیر از بریتانیا منع شود. وثوق با این ماده به شدت مخالفت کرد چون به گمان او این محدودیت او را به یاد اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسیه میانداخت. در آن دوره، سیاست وثوق این بود که به سفیران روس، انگلیس و فرانسه گفت به تحریک ناصرالملک بود که نمایندگان مجلس اولتیماتوم را رد کردند، اما از سویی به نمایندگان مجلس گفت اگر ناصرالملک روس و انگلیس را تحریک نکرده بود، روسیه به ایران اولتیماتوم نمیداد.^(۱) با این که وثوق صریحاً با انحصار استخدام مستشار از انگلستان مخالفت کرد، اما به نوعی این نیت انگلیسی ها در قرارداد گنجانیده شد، همین امر یکی از مهم ترین دلایل نفرت مردم از قرارداد و جنبش همگانی علیه آن بود.

حدود یک ماه قبل از حمله نیروهای سرخ به انزلی، یعنی روز دهم آوریل ۱۹۲۰ مطابق با ۲۱ فروردین ۱۲۹۹، نصرت الدوله فیروز با لرد کرزن ملاقات کرد، در این ملاقات او از کرزن خواست اجازه دهد دولت ایران مستقیماً با روس ها به مذاکره بپردازد! کرزن با همان تفرعن خاص خود به شدت با این تقاضا مخالفت کرد. در همین ملاقات فیروز مصلحت را در این دید که امریکاییان برای بهبود وضع مالی ایران مشارکت جویند و پیشنهاد داد مستشارانی در زمینه کشاورزی و راه آهن از امریکا استخدام شوند. او به دید انگلیسی ها پا را از گلیم خود فراتر گذاشت و تقاضا کرد مستشاران امریکایی در مسئله نفت ایران هم مشارکت جویند. فیروز شانس آورد که به دلیل این پیشنهاد جان خود را از دست نداد، همان طور که دیگرانی پیش و پس از این تحولات جان خود را بر سر نفت گذاشتند.^(۲) به هر حال کرزن به شدت

ص: ۵۹۲

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۹۱.

۲- پیش از این مرتضی قلی خان صنیع الدوله و بعد از وی هم به طور مشخص ماژور رابرت ایمبری کنسول یار سفارت امریکا قربانی رقابتهای نفتی قدرت های بزرگ شدند.

با آمدن شرکت استاندارد اوایل به ایران مخالفت کرد و به فیروز «هشدار» داد آمدن امریکاییها به مفهوم رقابت با شرکت نفت انگلیس و ایران است و در آینده برای منافع شرکت انگلیسی مشکلاتی ایجاد خواهد کرد.^(۱)

انگلیسی ها بار دیگر نفت را ملک طلق و مایملک انحصاری خود دانستند و حتی حاضر به سخن گفتن در مورد آن نشدند. حتی بعدها در دوره نخست وزیری قوام السلطنه وقتی اندیشه مشارکت امریکاییها در منابع نفتی ایران در استان های شمالی کشور به میان آمد، جورج چرچیل مسئول بخش ایران وزارت خارجه انگلستان، هشدار داد دولت قوام در این فکر است که کشور را به کلی به امریکاییها تسلیم کند! از دید چرچیل جرم و اتهام ایرانی ها این بود که میخواستند از امریکا به اندازه کافی وام بگیرند تا قروض خود را به انگلیس پرداخت کنند و از بقیه آن برای ایجاد یک بانک ملی به راهنمایی امریکاییها و احداث خطوط آهن استفاده کنند. جرم بالاتر این بود که دولت ایران میخواست برای سر و سامان دادن به مالیه خود یک امریکایی استخدام کند.^(۲)

بعدها که نورمن به سمت وزیرمختار بریتانیا در تهران تعیین شد، شرکت استاندار اوایل باز به تلاش خود ادامه داد. این امر باعث شد روابط بریتانیا و ایالات متحده تیره شود. این شرکت بیش از هر شرکت دیگر امریکایی در صدد دست یابی به بخشی از نفت ایران بود که در حوزه قرارداد داری قرار نداشت. از همان فردای خاتمه جنگ اول جهانی، این گرایش به خوبی قابل تشخیص بود. با این زمینه ها بود که روز هشتم آوریل ۱۹۲۰ فیروز امکان فعالیت اقتصادی امریکاییها را با کرزن مورد بررسی قرار داد، کرزن به فیروز هشدار داد این فکر را از سر خود بیرون کند.^(۳) وقتی جمهوریخواهان در انتخابات سال ۱۹۲۰ به پیروزی رسیدند و هاردینگ به جای ویلسون به ریاست جمهوری امریکا نایل آمد، بریتانیا نگرانی بیشتری از نقشه های شرکت های نفتی امریکایی برای راه یابی به ایران احساس کرد. گفته میشد جمهوریخواهان تسلیم تقاضاهای شرکت نفت استاندارد اوایل هستند. اندکی بعد،

ص: ۵۹۳

۱- Curzon to Cox, London, April ۱۰/۱۹۲۰, FO, ۳۷۱/۳۸۷۰

۲- Memo by G. Churchill, Tehran, July ۲۹/۱۹۲۱, FO, ۳۷۱/۶۴۱۵/۸۷۸۸

۳- Curzon to Norman, London, ۲۶ November ۱۹۲۰, FO. ۳۷۱/۴۵۸۷

یکی از اعضای کابینه هاردینگ به نام آلبرت فال(۱) متهم شد که از هاری سینکلر(۲) مدیر شرکت نفتی سینکلر و یکی از مدیران شرکت مستقل نفتی ادوارد دوهنی(۳) رشوه ستانده است. شرکت نفتی سینکلر همانی است که بعدها رقیب شرکت نفت انگلیس و ایران شد و تلاش آن برای سرمایه گذاری در ایران، به تراژدی قتل ماژور ایمبری و بحرانی شدن روابط ایران و امریکا منجر گردید.(۴)

شخص کرزن در مخالفت با ورود امریکا به عرصه های نفتی ایران، صریحاً به وزیرمختار خود یعنی نورمن - که از خرداد ۱۲۹۹ به جای کاکس آمده بود- یاد آوری کرد که در میان تمام کشورها، تنها ایالات متحده است که میخواهد امتیاز نفت شمال ایران را به چنگ آورد. او به نورمن دستور اکید داد به دولت ایران اطلاع دهد، بریتانیا پشتیبان شرکت نفت انگلیس و ایران است و با نظر دولت ایران که امتیاز خوشتاریا(۵) را باطل میدانند مخالفت میکند. مقدر بود منابع نفت شمال - که هنوز هم به استحصال نرسیده است- به یکی از موضوع های بحث انگیز تاریخ معاصر ایران تبدیل شود و در حاشیه آن حوادثی بی شمار رقم خورد که سهم تعیین کننده های در سمت و سوی تحولات کشور داشته است. پیش از همه بهتر است سابقه امتیاز نفت شمال را ارزیابی کنیم.

۱-۳. امتیاز خوشتاریا

امتیاز بهره برداری از نفت شمال به سال ۱۲۷۴ شمسی مطابق با ۱۸۹۶ میلادی، پنج سال قبل از اعطاء امتیاز داریسی، از سوی ناصرالدین شاه به محمد ولیخان تنکابنی واگذار شد. این خود مبین عمق غفلت شاه ایران از مسئله نفت در دنیای آن روز بود و نشان میداد دولتمردان ایران تا چه حد از اهمیت موضوع غافلند. هر چند هنوز اهمیت نفت در دنیای آن روز به درستی شناخته نشده بود و هر چند تا امروز

ص: ۵۹۴

۱- Albert B. Fall

۲- Harry Sinclair

۳- Edward Doheny

۴- این ماجرا به طور مشروح و بر اساس اسناد وزارت امور خارجه ایران در اثری از راقم این سطور به نام «ایالات متحده و نخبگان سیاسی ایران»، تشریح شده است.

۵- Akakiy Medvedievich Khoshtaria

نیز نفتی در شمال ایران استحصال نشده، اما این همه نمی توانست دلیل این باشد که امکانات - حتی بالقوه - کشور در دست یک فرد حقیقی قرار گیرد. همین غفلت بعدها برای کشور مشکلات عدیده ای ایجاد کرد. بیست سال بعد از آن ماجرا در سال ۱۹۱۶ میلادی و در بحبوحه جنگ اول جهانی، یک گرجی تبعه روسیه به نام آکاکی مدودویچ خوشتاریا امتیاز فوق را از تنکابنی خرید و این سرآغاز بحرانی وسیع در آینده کشور شد. نکته مهم این است که به هنگام جنبش جنگلی ها در جنگ اول جهانی یکی از مهم ترین کانون های حملات آنها اداره خوشتاریا بود: «سیم تلگراف رشت دیروز عصری اصلاح شده و مخابرات میرسید از قشون روس که روس ها به انزلی پیاده کرده بودند، نهصد نفر وارد رشت شده است و یک عده ای هم قشون به گرگانرود وارد نموده اند. زد و خورد طالش ها با اجزای کمپانی خوشتاریا مداومت دارد.»^(۱)

قرارداد مشهور به خوشتاریا در دوره صدارت سپهسالار تنکابنی منعقد شد، اما بعدها مطبوعات تهران آن را به نام وثوق تمام کردند. روز بیست و ششم شعبان ۱۳۳۵، درست در میان رعب و وحشت ناشی از عملیات کمیته مجازات؛ مخالفین برای اینکه سندی جدید در مورد خیانت وثوق منتشر کرده و زمینه های لازم را برای برخورد خشونت آمیز با او فراهم نمایند، متن امتیاز نامه مزبور را منتشر کردند. طبق این قرارداد دولت ایران امتیاز کشف و استخراج کلیه معادن گیلان، مازندران و استرآباد و ولایت اردبیل را به خوشتاریا واگذار می کرد. طبق ماده چهار قرارداد دولت ایران به صاحب امتیاز اجازه می داد راه شوسه و آهن، همچنین پل و مغازه و خط تلفن احداث کند و هر گونه امتیازی که برای سهولت اجرای ماده یک مندرجه در قرارداد لازم باشد به طرف امتیاز اعطا کند.

ماده هشتم که بعدها باعث دردسر فراوانی برای ایران شد به این شرح بود:

امتیازنامه حاضره با این اجازه به مسیو خوشتاریا داده شده است که برای خود شریک گرفته یا شرکتی برای اجرای مطالعات و تفتیشات مقدماتی راجع به استفاده واقعی از معادن تشکیل دهد پس از آن صاحب امتیاز حقوقی را که به موجب این

ص: ۵۹۵

۱- عصر جدید، ش ۶۵، سلخ شوال المکرم ۱۳۳۳، ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵، «اوضاع گیلان».

امتیاز دارد به یک شرکت سهامی که از طرف دولت شناخته شده باشد واگذار و آن شرکت مکلف خواهد بود تمام مواد و شرایط آن را مجری دارد. شرکت مزبور باید لااقل چهار سال بعد از تاریخ امضای قرارداد تشکیل شود.

به همین ترتیب ماده دهم هم می توانست برای آینده ایران بسیار زیانبار باشد:

برای اینکه امتیاز حاضره حقیقتاً به موقع استفاده گذارده شود شرکت مزبور حق دارد قسمت های اراضی منضمه در این امتیاز نامه را به اشخاص یا شرکت های سهامی اجاره و واگذار نموده یا به ترتیب دیگر قراری با اشخاص یا شرکت های سهامی بدهد، شرکت فوق الذکر مجاز است حقوق خود را کاملاً یا جزواً به اشخاص یا شرکت های مزبوره انتقال دهد، مشروط بر اینکه مشارالیهم متقبل شوند مواد و شرایط این امتیاز نامه را به مورد اجرا گذارند. کلیه قراردادها و کنترت های که صورت می گیرد و همچنین تشکیل قانونی هر شرکتی که برای عمل و استفاده از این امتیاز نامه ایجاد می شود به دولت ایران اخطار خواهد شد.

طبق ماده نوزدهم، تاریخ امتیاز به مدت هفتاد سال تعیین شد که در پایان انقضای آن کلیه مایملک منقول و غیر منقول به دولت ایران تعلق می گرفت. (۱)

خوشتاریا اقدامات اولیه را برای استحصال نفت شمال ایران آغاز کرد، اما انقلاب بلشویکی همه رشته های او را پنبه کرد و کارش معلق ماند. خوشتاریا برای اینکه به سود خود دست یابد، در صدد برآمد تا این امتیاز را به جایی بفروشد، در نهایت امر این امتیاز را به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخت؛ بدون اینکه دولت ایران اطلاعی از موضوع داشته باشد. این امر مقدمه های بود بر بحران های فراوانی که حتی تا مرز شکستن استقلال و تمامیت ارضی ایران نیز پیش رفت. دولت ایران که اینک به خبط عظیم ناصرالدین شاه وقوف حاصل کرده بود و نیز به اهمیت نفت و مداخلات ناروای بریتانیا در امور کشور به دلیل مسئله نفت بیش از پیش وقوف یافته بود، امتیاز خوشتاریا را که از سوی دولت شوروی ملغی شده بود به رسمیت نمیشناخت و اصل آن را غیرقانونی میدانست، اما شرکت نفت انگلیس و ایران با استناد به فروش این امتیاز از سوی خوشتاریا آن را به نفع خود تفسیر میکرد. این

ص: ۵۹۶

وضعیت باعث شد رقابت های فراوانی بین شرکتهای امریکایی و انگلیسی از یکسو و دولت شوروی از سوی دیگر شکل گیرد که به زیان مصالح و منافع ملی ایران تمام شد. طبعاً شوروی حاضر نبود در مرزهای خود فعالیتهای شرکت هایی را تحمل کند که وابسته به اردوگاه سرمایه‌داری بودند و دول غربی نیز نمیتوانستند از منافع خود در این حوزه نفتی چشم پوشی کنند. وضعیت اقتصادی ایران به مشکلات فراوی کشور بیشتر دامن میزد.

۲-۳. امریکا، انگلیس و نفت شمال

بحث نفت شمال ایران یکی از مهم ترین دلایل حضور نیروهای بریتانیایی در شمال کشور بود. در واقع انگلیسی ها از مذاکرات خود با لئونید کراسین سود جستند تا اگر باکو از دستشان رفت، (۱) حداقل منابع نفت شمال ایران را در اختیار داشته باشند. تسلط بر منابع نفتی شمال، به منزله سیطره سیاسی و اقتصادی بر شمال و جنوب ایران به شمار می آمد، ضمن اینکه حضور در شمال ایران، به منزله تسلط بر مرزهای جنوبی شوروی هم می توانست ارزیابی شود. یکی از مهمترین علل مخالفت محافلی در خود بریتانیا با حضور نیروهای انگلیس در شمال ایران را هم باید در این راستا تحلیل کرد. به یاد آوریم رقابتی فشرده و سهمناک بین شرکت شل از سوئی و شرکت نفت انگلیس و ایران از سوی دیگر برای تسلط بر نفت شمال ایران جریان داشت، رقابتی که تا سال های ملی شدن نفت ایران هم ادامه یافت. شرکت انگلیسی حاضر نبود سر مویی از انحصار منابع نفتی ایران کوتاه آید و شرکتهای رقیب هم حق خود میدانستند در این منابع سرشار سهم شونند. به واقع بسیاری از مخالفین قرارداد خارجی ۱۹۱۹ صاحبان صنایع نفتی و کمپانیهای عظیم فراملیتی بودند. اینان به طور طبیعی در مخالفت خود به تنها چیزی که میاندیشیدند سود بود و سود؛ در این راه هیچ مانعی نمیتوانست آنان را متوقف سازد. دولت بریتانیا از این اختلافات و علل بنیادین آن به خوبی آگاه بود، اما در این مرحله، اولویت نخست و تلاش عمده کلیه محافل بریتانیا این بود که مانع ورود امریکا به منابع نفتی ایران شونند.

ص: ۵۹۷

۱- در مورد اهمیت نفت باکو برای انگلیس بنگرید به: بحران مشروطیت در ایران، صص ۵۸۷-۵۹۰.

حتی بعد از سقوط وثوق، نورمن به پیرنیا اطلاع داد موضع دولتش مخالفت با واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به امریکاست و خرید امتیاز خوشتاریا را توسط شرکت نفت انگلیس و ایران قانونی میداند؛ امری که دولت های ایران هرگز حاضر به پذیرش آن نشدند. پیرنیا پاسخ داد به نظر دولت ایران امتیازی که در مجلس شورای ملی تصویب نشده باشد، فاقد اعتبار است. نورمن که جوابی برای گفتن نداشت فقط گفت دولت انگلستان نمیتواند این نظر را قبول کند.^(۱) مخالفت پیرنیا با نظرات کرزن و بگو مگوی او با نورمن باعث شد وزیرمختار به رئیس الوزرای ایران بی اعتمادتر شود و بعدها کار به جایی رسید که دولت وی به شدت تضعیف گردید.

۳-۳. نفت، انگلیس و طرح تجزیه ایران

با این اوصاف به واقع ورود نیروهای شوروی به انزلی نگرانی مقامات بریتانیایی را از آینده نفت شمال و البته نفت جنوب مضاعف ساخت. وقتی نیروهای شوروی در انزلی پیاده شدند، نورمن که دیگر به اجرای قرارداد ۱۹۱۹ هیچ امیدی نداشت، به این فکر افتاد که اگر جنگلی ها و بلشویک ها به سوی جنوب ایران لشکرکشی کنند؛ بهتر است تهران را ترک کند. در وزارت خارجه بریتانیا نقشه میکشیدند برای فرمانروایی بر مرکز ایران از عشایر بختیاری استفاده شود. درست در آستانه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، بختیاری ها بخت خود را آزمودند. آنها خواستند حاکمیت بخش بزرگی از ایران به آنان داده شود، در مقابل آنان هم یکی از شاهزادگان قاجار را به عنوان پادشاه دست نشانده انگلستان قبول میکردند. مسئله این بود که آنان تقاضا داشتند تمامی حق الامتیاز ایران از بابت نفت به خوانین بختیاری پرداخت شود. خوانین بختیاری اعلام آمادگی کردند همراه با قوای قوام الملک شیرازی صیانت از نواحی مرکزی و جنوبی ایران را عهدهدار شوند. با این حال میخواستند سهم پول قوام الملک را خود انگلیسی ها پردازند.

این سناریویی مسخره بود، اما وزارت خارجه، عقیده جاده صاف کن امپریالیسم در منطقه یعنی سرپرسی کاکس را هم که متخصص تشکیل حکومت های دست نشانده در

ص: ۵۹۸

بین النهرین بود، جویا شد.^(۱) او این همکاری را مورد تأیید قرار داد، توضیح داد اگر بلشویک ها تهران را به تصرف در آورند و خان های بختیاری احساس کنند با شاه جدید بهتر میتوانند کار کنند، دولت بریتانیا نباید در انجام خواسته آنها کوتاهی کند. این مستعمره چپ کهنه کار سناریویی بس خطرناک برای ایران طراحی کرده بود: ایران برای صیانت از هند و حفظ منافع شرکت نفت انگلیس و ایران باید تجزیه گردد. نواحی مرکزی ایران به بختیاری ها داده شود، خوزستان باید به شیخ محمره یعنی خزعل محول می گردید تا دولت خود را به نام عربستان تشکیل دهد و والی پشتکوه لرستان نیز باید تشویق می شد تا در قلمرو خود دولت لرستان را به وجود آورد. او بر این باور بود که دولت های یاد شده میتوانند کنفدراسیونی تشکیل دهند و حصار استوار در برابر تجاوز بلشویک ها علیه منابع نفتی شرکت نفت انگلیس و ایران به وجود آورند.^(۲)

نقشهای به غایت خائنه تر هم وجود داشت: پیش تر در کنار استقلال خزعل از نیمه دوم سال ۱۲۹۷، این مسئله بین مقامات دولت انگلیس مورد بحث واقع شد که ارومیه و سلماس و بخش هایی از آذربایجان غربی امروز را برای تشکیل دولت ارمنستان به ارامنه بدهند و بنادر بوشهر را هم ضمیمه بین النهرین سازند و به این شکل این مناطق را از ایران منفک سازند.^(۳) هم زمان انگلیسی ها اعراب را به مخالفت با عثمانی بیش از پیش تشویق کردند. انگلیسی ها در بصره، نجف و به ویژه کربلا با اتکا به «بعضی از رؤسای شرور عرب» شروع به دسته بندی کردند و علیه حکومت عثمانی به جنگ مبادرت ورزیدند. این امر بهانه های به دست عثمانیها داد تا آنان را سرکوب سازد، اما این بار اعراب نجف، عطیه نامی را رئیس خود کردند و سر از اطاعت حکومت عثمانی پیچیدند. به زودی روابط نجف و کربلا با دولت مرکزی گسسته شد. خلیل پاشا که طرفدار شدت عمل در برابر شورشیان بود، از کار بر کنار و به جای او انور پاشا والی بغداد گردید. انور پاشا به دلیل جنگ بصره و فلاحیه و حضور قشون

ص: ۵۹۹

۱- در این زمان کاکس توانسته بود با همکاری گرتروود بل زنی که مأمور سرویس اطلاعاتی بریتانیا در بین النهرین بود، طرح تشکیل دولت عراق را به انجام رساند، یکی از فرزندان شریف مکه را به عنوان پادشاه دست نشانده عراق به قدرت رسانیدند و دور جدیدی در تاریخ خاورمیانه آغاز شد.

Ghani, p. ۱۳۲ - ۲.

۳- کمره ای، ج ۱، ص ۷۲۰.

انگلیس در اطراف عراق عرب، تلاش کرد آتش جنگ داخلی را خاموش سازد. از آن سوی عثمانی در جبهه ایران میخواست این کشور را با انگلیسی ها درگیر سازد، نظر به اینکه مردم ایران اکثراً شیعه بودند، انور پاشا تلاش کرد از سرکوب جنبش کربلا- و نجف جلوگیری کند تا در مناسبات عثمانی با طرف ایرانی خللی روی ندهد. از سویی به تحریک انگلیسی ها بین ترک ها و اعراب منازعات خونینی در خود عثمانی درگرفت. در این بین روحانیت شیعه برای جلوگیری از برادر کشی، نقش مهمی ایفا کرد؛ عدهای از آنان را همراه با بعضی دیگر از عاقبت اندیشان از کاظمین به کربلا فرستادند تا با اعراب کربلا گفتگو نمایند، نتیجه گفتگو مثبت بود؛ حداقل به طور موقت التیامی بین اعراب و ترک های عثمانی شکل گرفت (۱). و خصومت و آتش افروزی و برادر کشی که دست انگلیس در پشت آن دیده میشد، خاموش گردید.

با تمام این اوصاف نقشه تجزیه ایران و استراتژی خطرناک کاکس با واکنش مخالفت آمیز اداره هندوستان مواجه شد، نیز وزارت خزانهداری با این طرح مخالفت کرد و توضیح داد حاضر نیست برای چنین طرح ابلهانه ای پولی پردازد و بودجه آن را تأمین نماید. شرکت نفت انگلیس و ایران هراس های خاص خود را داشت. مدیران شرکت تردید داشتند خان های بختیاری بتوانند حتی بر افراد قبیله خود تسلط داشته باشند و مناطق نفتی را از خطرات احتمالی مصون نگهدارند (۲). مدیران شرکت در طول جنگ اول جهانی دیده بودند که خوانین بختیاری چگونه به آسانی موضع خود را تغییر میدهند و حتی از آلمانی ها دفاع میکنند؛ به همین دلیل به آنان هم اعتمادی نداشتند. پس در این مقطع از تاریخ کشور، رقابت محافل درونی خود انگلستان و بحث نفت، مانع از تجزیه کشور شد. مخالفین کرزن بر این باور بودند که بهتر است در ایران دولتی قدرتمند و مرکزی که دست نشانده تمام عیار بریتانیا باشد روی کار آید، دولتی که هزینه حفاظت از منابع نفتی و سایر امتیازات اقتصادی بریتانیا را بدون تحمیل بودجه ای به خزانه داری بریتانیا متقبل شود. این دولت باید متکی بر ارتشی می بود که باز هم هزینه اش را خود دولت ایران تقبل می کرد و نه

ص: ۶۰۰

۱- دولت آبادی، ج ۴، ص ۱۴.

۲- Ghani, p. ۱۴۹.

انگلستان. به واقع به موازات اقدامات رسمی کرزن، محفل مخالف سیاست خارجی رسمی بریتانیا مشغول کار بودند و خواهیم دید که چگونه نقشه خود را پیش بردند.

۴. مأموریت نورمن و سیاست نوین

نیمه های خرداد ۱۲۹۸ کاکس از ایران رفت تا دولتی را در بین النهرین به وجود آورد و به جای وی هرمن کامرون نورمن (۱) را به عنوان وزیرمختار به ایران فرستادند. روز ۲۳ خرداد آن سال کاکس خاک ایران را ترک کرد تا مأموریت اصلی گروهی از محافل حاکمه بریتانیا در ایران را، نورمن انجام دهد. وی در اردیبهشت ۱۲۹۹ مصادف با مه ۱۹۲۰ به تهران آمد و تا مهر ۱۳۰۰ یا اکتبر ۱۹۲۱ وزیرمختار انگلستان در تهران بود. کرزن به دلیل مشارکت فعال نورمن در کودتای رضاخان بدون اطلاع وزارت امور خارجه، از او بیزار بود؛ به همین دلیل حاضر نشد حتی بعد از خاتمه مأموریتش با او ملاقات کند. با این حال کرزن به وی پیشنهاد کرد به عنوان وزیرمختار به شیلی برود، نورمن این پیشنهاد را محترمانه رد کرد و به سال ۱۹۲۴ خود را بازنشسته نمود. (۲)

نخستین اقدام مهم نورمن پس از ورود به ایران توطئه کودتا علیه استاروسلسکی برای قبضه کردن قزاق خانه بود. استاروسلسکی که ریاست قزاق خانه را در اختیار داشت، «در ظاهر با انگلیسی ها مماشات» میکرد. از سوی استاروسلسکی با عده ای که ملیون خوانده می شدند و مخالف قرارداد ۱۹۱۹ بودند هم مرتبط بود. عده ای دیگر از مقامات ایرانی به امید این که وی بتواند با توسل به قوه قزاق جلو شرارت ها را بگیرد، حمایتش می کردند. آنها نمیخواستند قزاق خانه به صاحب منصبان انگلیسی تحویل داده شود. سفارت بریتانیا هر کار کرد تا او را به متابعت از فرامین خود وادارند موفق نشد. او گفته بود فقط اوامر شاه ایران را اطاعت میکند. (۳) در ۲۷ خرداد ۱۲۹۷ نورمن به کرزن گزارش داد استاروسلسکی با افسران بلشویک ارتش شوروی در ارتباط است و به نیروهای تحت امر خود میگوید همه آنان روس هستند و

ص: ۶۰۱

۱- (Herman Cameron Norman (۱۸۷۲-۱۹۵۵).

۲- Waterfield, p.۴۷.

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۳۷.

دشمن مشترکشان انگلیس است. (۱) این اتهام، بدون تردید برای سهولت انجام کودتا بیان می‌شد که استاروسلسکی به دلیل وفاداری به شاه می‌توانست با آن مخالف باشد. نورمن حتی ادعا کرد اگر حادثه ای غیرمترقبه روی دهد، احتمالاً استاروسلسکی به بلشویک‌ها پناهنده خواهد شد. مراتب را به احمدشاه اطلاع دادند؛ اما شاه گفت حتی اگر یکی از افسران قزاق به بلشویک‌ها پناهنده شود، او همه آنان را اخراج خواهد کرد لیکن تا زمانی که آنان به شخص وی وفادارند، هیچ‌گونه اقدامی علیه آنان انجام نخواهد داد. در همین نامه، نورمن وثوق را متهم به بی‌شهامتی می‌کند و می‌گوید او دیگر حاضر نیست اقدامی کند تا باعث نارضایتی شاه گردد. (۲) نورمن با وثوق میانه‌ای نداشت؛ وی همسو با گروه مونت‌آگ-چلسمفورد، با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت می‌کرد؛ و از اندیشه تأسیس دولتی که مطلقاً دست نشانده بریتانیا باشد و امنیت ایران را با هزینه خود ایرانی‌ها تأمین کند حمایت می‌کرد، پس نخستین اولویت او برافکندن وثوق بود. از این به بعد یک سلسله تحریکات علیه وثوق انجام شد که منجر به استعفای او در چهارم تیر ۱۲۹۹ گردید.

جانشین وثوق، حسن خان مشیرالدوله بود. مشیرالدوله کاندیدایی بود که کرزن نیز به وی نظر موافق داشت. با اینکه او از نظر وزیرمختار مردی قابل اعتماد به شمار نمی‌رفت، لیکن برای وارد آوردن ضربه اصلی کابینه‌های لازم بود تا دوره انتقال را طی کند و کار به جایی برسد که کشور مثل سیب رسیده در دست انگلیسیها قرار گیرد. مشیرالدوله قبل از اینکه قدرت را به دست گیرد، شرط کرد در درجه اول حاضر نیست قرارداد را اجرا کند مگر اینکه به تصویب مجلس برسد. دوم اینکه او گرچه با ادامه فعالیت مستشاران مالی بریتانیا مخالف نیست، اما این حق را خواهد داشت که توصیه‌های آن‌ها را رد یا قبول کند. سومین موضوع این بود که انگلیس باید تعهد کند به فوج قزاق حد اقل تا دو ماه دیگر کمک نماید. و آخر الامر اینکه برادرش حسین پیرنیا مشهور به مؤتمن الملک و مخبرالسلطنه هدایت در کابینه باشند. او گفت هیچ کدام از افسران روسی را از بریگاد قزاق اخراج نمی‌کند؛ زیرا در شمال کشور جنبش‌های

ص: ۶۰۲

۱- Norman to Curzon, Tehran, ۱۳ July ۱۹۲۰, FO. ۳۷۱/۴۹۰۸

۲- Same to Same, Tehran, ۱۷ June ۱۹۲۰, FO. ۳۷۱/۳۸۷۴

جدایی طلب وجود دارد و برای سرکوب آنان به فوج قزاق نیاز خواهد بود.

همزمان در مجلس اعیان بریتانیا در مورد سیاست انگلستان در باب ایران اختلافات و درگیری های لفظی فراوانی رخ داد؛ به طوری که لرد کرزن ناچار شد خود شخصاً به منتقدان پاسخ گوید. او گفت برخی مخالفینش سیاست های بریتانیا در قبال ایران را سیاستی امپریالیستی می دانند؛ کسانی که می گویند مگر بریتانیا در داخل خود مشکل ندارد که روی به سوی کشورهای دیگر آورده است؟ کرزن گفت برخی منتقدان سیاست های او را در قبال ایران سیاستی دیوانه وار می دانند که برخی همقطاران او را به دنبال خود می کشاند. کرزن خاطر نشان کرد به این انتقادات اعتنایی نمی کند، سپس یادآوری نمود که سی سال است با مسائل ایران مرتبط است و در طول این سالها همیشه عده ای او را بی اعتنا نسبت به مسائل سیاسی ایران و استقلال و تمامیت ارضی این کشور دانسته اند. او ادامه داد مسئله ایران همیشه یکی از مسائل مهم سیاست خارجی بریتانیا به شمار رفته، زیرا متجاوز از یکصد سال است که منافع مهمی برای امپراتوری در آن کشور تعریف گردیده است. سیاستی که او تعقیب می کند به واقع همان سیاستی است که وزرای خارجه سابق انگلستان مثل لرد سالیسبوری و لرد لنداون در پیش گرفته بودند. این سیاست همان سیاستی است که سر ادوارد گری سابق و ویسکونت گری آو فالوان کنونی، به شکل متواتر از پشت همین میز اعلام داشته اند. بنای سیاست خارجی بریتانیا در قبال ایران آن است که این کشور همیشه امنیت داشته باشد، استوار و پایدار گردد، ایران به یکی از متحدین نزدیک بریتانیا تبدیل شود و بتواند استقلال خود را حفظ کند. این سیاست زمینه قراردادی است که وزارت خارجه بریتانیا با دولت ایران در باب آن مذاکره می کند، قراردادی که به مجلس عوام هم تقدیم شده و به اندازه سر سوزنی استقلال داخلی ایران را خدشه دار نمی کند. طبق قرارداد، انگلستان حاضر شده است به ایران مساعدت کند تا یک نیروی نظامی ملی و مستقل تشکیل دهد، نیز کوشش بر این است تا ایران بتواند مسائل داخلی خود را اداره کند. منظور این است که ایران بتواند منابع ثروت خود را مورد بهره برداری قرار دهد، به همین دلیل است که به هنگام انعقاد قرارداد، یک قرضه دو میلیون لیره ای در اختیار این کشور قرار خواهد گرفت و بعلاوه پذیرفته شده است که در تعرفه گمرکی تجدیدنظری صورت گیرد که به

حال اقتصاد ایران بسیار مفید خواهد بود. او باز هم تذکر داد هدف بریتانیا این نیست که ایران را تحت الحمايه خود نماید، به هیچ وجه او به مُخیله خود خطوط نداده است که از مجمع اتفاق ملل تقاضای قیمومیت بر ایران نماید.

کرزن گفت آقاخان محلاتی یعنی همان «آقای مکرمی که نظریات خود را در جراید اشاعت داده و راجع به سیاست کنونی ما در موضوع ایران قدری اظهار ظن و تردید نمود»، همان کسی که لردهای انگلستان به سخنان او استناد می کنند، به خود وی گفته است: «به عقیده من قرارداد انگلیس و ایران بایستی سرمشق قراردادهای بین یک دولت معظم اروپایی و یک دولت آسیایی واقع گردد.» در همان زمان می گفتند این قرارداد باید به مجمع اتفاق ملل فرستاده شود تا تصویب شود، اما انگلستان ابتداً مجبور نبود به چنین اقدامی مبادرت ورزد. علت این است که قرارداد زمانی امضا شده که هنوز معاهده صلح امضا نشده بود و اساساً مجمع اتفاق ملل هنوز وجود خارجی نداشت. با این وجود او مایل بود قرارداد بر اساس مقررات مجمع اتفاق ملل انجام گیرد زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که انگلستان از کرده خود پشیمان باشد و یا بخواهد آن را مکتوم نگهدارد: «لهدا از ابتدا من به دولت ایران و خاصه وزیر امور خارجه آن مملکت از صمیم قلب اصرار نمودم برای عرضه داشتن به مجلس شورای ایران عاجلاً اقدام نموده تا مساعدت عناصر ملی را که بعضی از آقایان ناطقین از بنده تحصیل آن را ضروری خواندند جلب و کسب نماید. هر گاه مجلس شورای مزبوره آن را قبول و تصویب کند مسلماً آن را با استحکام و نیروئی دو برابر از آنچه دارد به مجمع عرضه خواهیم داشت.»

کرزن گفت وقتی شاه ایران به کشورش بازمی گشت حادثه ای روی داد که در هر کشور قدرتمندی هم روی می دهد. یعنی اینکه دولت و ثوق الدوله که بانی و مؤسس قرارداد بود ساقط شد و هیأت دولت جدیدی به ریاست مشیرالدوله شکل گرفت. او گفت مشیرالدوله به گمان او می تواند نماینده حزب مخالف یعنی حزب متمایل به ملیون باشد. مشیرالدوله می خواهد اندکی سیاست خود را در مقایسه با وثوق تغییر دهد، او قرارداد را به حالت تعلیق درآورد تا به تصویب مجلس برسد. کرزن گفت: «من شخصاً این سیاست دولت ایران را قدری خورده گیری بی مورد و سیاستی جاهلانه پنداشته زیرا [باعث شده] از فوائد عظیم آن که شروع به استفاده کرده بود

چشم پوشد.» این مسئله مربوط به خود ایرانیان است، اما انگلستان هم میل دارد این قرارداد به تصویب مجلس ایران برسد به همین دلیل است که آن سیاست را پذیرفت، به شرط اینکه مجلس مزبور به زودی افتتاح شود و قرارداد به آن عرضه گردد. کرزن ادامه داد علت اینکه او مایل است قرارداد به تصویب دولت ایران برسد این است که انگلستان می خواهد از مسئولیت های خود در آن منطقه بکاهد. این امر مستلزم توانایی ایران برای دفاع از سرحدات خود با تکیه بر یک قوه نظامی است. اگر مجلس ایران ترجیح داد «تنها بودن» را انتخاب کند، او هیچ گونه ایرادی نخواهد داشت. اما اگر پذیرفت آن را تصویب کند، انگلستان با کمال صداقت حاضر است در این راه به دولت ایران کمک نماید.

دولت ایران گفته بود برای انعقاد مجلس چهار ماه وقت لازم است، به همین دلیل انگلستان هم از ادامه مساعدت مالی تا آن زمان استنکاف می ورزد و بر این باور است و اصرار دارد که ظرف همان مدت باید مجلس ایران افتتاح گردد و قرارداد ظرف همین مدت به آن عرضه گردد. احتمال داده می شود مجلس ایران به طور مثال برای مدت انقضای این قرارداد پیشنهادهایی بنماید، به همین دلیل او هم از این امر استقبال می کند. کرزن توضیح داد مسئله ایران دو وجه دارد: سیاسی و نظامی. آنگاه وی گفت در مراحل اولیه جنگ انگلستان دو قوه نظامی به ایران اعزام داشت یکی به جنوب و دیگری به منطقه شمال شرقی در مشهد. او مدعی شد اگر این نیروها به دلیل احساسات خصمانه بریتانیا نسبت به دولت ایران اعزام شده بودند، ایران تقاضای احضار آنها را می کرد، اما ایران متواتراً تقاضا کرده است این نیروها باقی بمانند و مأموران بریتانیا در تهران هم به این موضوع اشاره کرده و آن را تأیید نموده اند. او خاطر نشان ساخت با این وجود انگلستان مایل است برای تقلیل مخارج خود در این نقطه از دنیا و سرعت بخشیدن به اتکای ایران به نیروی نظامی ملی خود، به تدریج این نیروها را از جنوب و شمال شرق این کشور فرا خوانده و فقط عده ای محافظ برای کنسولگری ها باقی گذارد. او گفت نمی خواهد مسئولیت های دوره جنگ را در ایران تقبل کند و آن را امری غیر عادلانه می داند؛ به همین دلیل هر دو قوه را احضار نموده است.

کرزن گفت نیروهای انگلیسی بین همدان تا قزوین، برای دفاع از وضع عمومی

کشور باقی مانده اند، بنابراین این نیروها برای مقابله با بلشویک ها یا هر نیروی دیگری مأمور نشده اند. نیرویی که باید مقابل بلشویک ها ایستادگی می کرد قوه قزاق ایران بود که همه ایرانی اند و سلاح کامل دارند و صاحب منصبان آن هم البته روسی هستند. کرزن توضیح داد فرماندهی این نیرو با استاروسلسکی بود که به طور ناگهانی، بدون دلیل و با آن که برتری نظامی را در دست داشت عقب نشینی کرد و شروع به تبلیغات ضدانگلیسی نمود؛ این مرد مظنون است که مبالغه گزافی وجوه دولت ایران را اختلاس کرده و به صرف مصارف شخصی خود رسانیده است. او ادامه حضور این صاحب منصبان را به مثابه تهدیدی برای منافع بریتانیا در ایران عنوان نمود، به روایت کرزن به همین دلیل است که او تغییر کرده و ژنرال آبرونساید هم از این تغییر حمایت نموده است. نیروی قزاق از آن به بعد تحت فرماندهی انگلیسی ها واقع شده بود.

از نظر سیاسی هم کرزن ابراز امیدواری کرد مجلس ایران تا یک ماه دیگر گشایش یابد، زیرا اکثر نمایندگان آن انتخاب شده اند و عمدتاً این منتخبین در تهران و اطراف آن سکونت دارند، پس این امیدواری وجود دارد که قرارداد به زودی به مجلس ایران عرضه گردد. اگر این مجلس، قرارداد را با جرح و تعدیل بپذیرد، انگلستان هم حتی الامکان از کمک مضایقه نخواهد کرد. او تنها راه ممکن برای استقلال ایران را اجرای قرارداد ۱۹۱۹ دانست، اگر مجلس آن را تصویب کند که دولت بریتانیا به کمک خود ادامه خواهد داد؛ اگر نه مسئولیت بر عهده خود ایرانیان خواهد بود. در ادامه کرزن گفت قوه قزاق در حال حاضر تنها نیرویی است که می تواند پایه تشکیل نیروی نظامی ملی ایران واقع شود، «قوه ای که ما اشتیاق تأسیس آن را داریم»، از سویی این نیرو تنها قوه ای است که می تواند سرحدات شمال و شمال غربی ایران را حفاظت نماید. اگر «موفقیت حاصل شود ما حتی الامکان کوشش کرده ایم دولت ایران را قادر سازیم که از ضربت بلشویکها که می خواهند به پایتخت و موجودیت وی وارد آورند جان به سلامت ببرد و هر گاه فقدان و فتور حاصل کند آن قدری که در حیز امکان ما بوده است به عمل آورده بایستی آن کار را ترک کنیم».

کرزن گفت به دولت ایران اطلاع داده است که نمی تواند قوای انگلیسی مقیم قزوین را تا ابد نگاه دارد. اگر دولت انگلستان بتواند تا بهار این نیرو را حفظ کند «همت غربی» کرده است. او هیأت دولت مشیرالدوله را مشتمل بر عناصری دانست که «دارای

تمایلات آزادی خواهانه مترقی هستند.» او گفت با دولت ایران اظهار همدردی می کند زیرا مشکلات ممالک شرقی که به واسطه جنگ در «حال تشنج و ضعف» هستند به هیچ وجه با دول اروپایی قابل قیاس نیست. اما دولت ایران باید تکلیف خود را مشخص نماید. اگر مایل به اجرای قرارداد است انگلستان هم موافق تعهدات خود عمل می کند ولی اگر ایران می خواهد روشی دیگر در پیش گیرد «و به منابع ثروت خود تکیه می کند»، مسئولیت متوجه خود آنها خواهد بود و بریتانیا رادع و مانعی در این مسیر به وجود نخواهد آورد. کرزن در پایان گفت «نقشه با کمال فکر و مطالعه طرح شده است»، به نحوی که با تحولات پیاپی ایران، ضامن استقلال این کشور و حفظ منافع بریتانیا خواهد بود: «هرگاه در عین هرج و مرجی که تمام مشرق زمین را تهدید می کند ما بتوانیم یک مملکت اسلامی [را] که دارای شعائر عظیم و دوستی قدیمی با انگلستان می باشد مساعدت نمایم که تمامیت، سرحدات و استقلال خود را مصون نگاه دارد من به مسئولیت هایی که بر عهده گرفته و مصارفی که متحمل شده ایم چندان اهمیتی نمی دهم.» اما مسئولیت دوجانبه است و انگلستان نمی تواند «فقط برای حس احسان و یاری به دیگران مسئولیت خود را تا ابد ادامه» دهد. جمله پایانی این بود: «در حقیقت ایران همیشه بایستی به یاری و مساعدت ما مقدرات خویش را تعیین نماید.»^(۱)

به هر حال مشیرالدوله دولت خود را تشکیل داد. مشیرالدوله بر خلاف وثوق که تحت تأثیر کرزن، انقلاب روسیه را به رسمیت نمیشناخت، تلاش کرد معادله را به هم زند: او درصدد برآمد تا مشاور الممالک انصاری را به سوی مسکو روانه کند. وثوق به واقع سیاست دیرین ایران در مورد حفظ معادله و موازنه قوا با قدرتهای بزرگ را به هم زده بود، این بود که پیرنیا در صدد برآمد تا این سیاست دیرین را بار دیگر احیا کند. کرزن با این سیاست مخالف بود و همین امر ادوین مونتگگ وزیر سرپرست هندوستان را واداشت تا به کرزن خاطر نشان کند منع از برقراری رابطه ایران با شوروی تعهداتی را طبق عهدنامه ۱۹۱۹ برای ایران ایجاد میکند و آن اینکه اگر ایران مورد حمله شوروی واقع شد؛ بریتانیا باید با نیروی نظامی از آن حمایت کند. مونتگگ خاطر نشان ساخت کرزن خود میداند چنین امری غیرممکن است و

ص: ۶۰۷

۱- رعد، ش ۱۶۲، چهارشنبه ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۹، مطابق ۹ قوس ۱۲۹۹، «اخبار مهم، نطق لرد کرزن.»

وزیر خارجه با این سیاست خود بر تعهدی صحه میگذارد که بریتانیا قادر به انجام آن نیست. (۱) به واقع کسانی مثل مونتآگ می دانستند اگر شوروی به ایران حمله کند، با توجه به حمایت هایی که در گیلان از آنها می شد، امکان نداشت انگلستان بتواند اقدام مؤثری انجام دهد. مضافاً اینکه دیگر توده های مردم و رجال مستقل ایران، اعتمادی به انگلیس نداشتند. مونتآگ می خواست بدون اینکه در ایران تعهدی برای بریتانیا انجام شود، این کشور همچنان در مدار منافع انگلستان باقی بماند.

ازموند اوی (۲) کارمند بخش شرقی وزارت خارجه انگلستان، که بعدها در دوره رئیس الوزرای رضاخان کاردار کشورش در ایران شد و آن زمان با قتل ایمری مصادف بود؛ اعتقاد داشت نمیتوان جلو ایرانیان را گرفت تا معاهده با بلشویک ها را که متضمن عدم تعرض به آنان است نپذیرند، او میگفت به شرطی میتوان با مذاکرات ایران- شوروی مخالفت کرد که بریتانیا بتواند به اندازه کافی نیروی نظامی به این سو اعزام دارد. اما این امر از نظر سیاسی و مالی غیرممکن است. از سویی اگر بریتانیا دست به اقدامی نزند، باز هم نفوذ و تسلط خود را بر ایران از دست خواهد داد. (۳) پس بیش تر از دو راه در مقابل انگلستان وجود نداشت: یا باید به ایران نیروی نظامی اعزام می کرد و یا اینکه سیاستی جدید را سرلوحه کار قرار می داد.

از آن سوی مشیرالدوله در کنار شرط و شروط خود با انگلیسی ها، سیاستی دیگر را هم سرلوحه برنامه های خویش قرار داد: او میخواست هیأتی را پنهانی به عتبات عالیات در بین النهرین بفرستد تا مراجع دینی را ترغیب کند به موجب فتوایی بلشویسم را آماج حمله قرار دهند و آن را مغایر اسلام بخوانند. عدهای از روحانیون تهران نیز فراخوانده شدند تا به موعظه و خطابه علیه بلشویسم بپردازند. (۴) این طرح از مدت ها قبل سرلوحه کار واقع شده بود. زمانی که هنوز وثوق رئیس الوزرا بود و جنگلی ها اطمینان داده بودند با دولت مرکزی ضدیتی ندارند و فقط هدفشان حفظ گیلان از تجاوز و غارت گری است، انگلیسی ها به دست و پا افتادند. دولت مرکزی به جای آنکه از سیاست ایجاد نظم

ص: ۶۰۸

۱- صباحی، ص ۱۱۲.

۲- Esmond Ovey.

۳- Minutes by Esmond Ovey, Tehran, ۴ December ۱۹۲۰, FO. ۳۷۱/۴۹۰۷.

۴- Ghani. P. ۹۰.

و آرامش به دست قوای جنگلی استقبال نماید، به رغم تأکیدات فراوان میرزا در اینکه او گرایش گریز از مرکز ندارد و به طریق اولی دارای پیوندی خاص با بلشویک ها نیست؛ نیرویی برای سرکوب آنان مهیا دید و چریک های چگینی و سواران ظفر نظام قزوینی را همراه با نیرویی از بریگاد مرکزی و آتریاد رشت، آتریاد اردبیل و نیروی توپخانه برای سرکوب جنگلی ها بسیج کرد.

همزمان، سپهسالار تنکابنی با قوای خود به همراه نیروهای امیر افشار از زنجان و امیرالسلطنه از اردبیل برای سرکوب جنگلی ها بسیج شدند. به این شکل نیرویی را که استوارترین دژ استقلال ایران بود، برای رضایت انگلیسی ها فروکوبیدند. برخی ناظران بر این باور بودند که «هر کدام از دو طرف دولتی یا جنگلی ها مغلوب شوند، زیان اسلام و ایران است.» از آن سوی این گونه پراکندگی که برخی علما بر فساد و افساد جنگلی ها و ارتباط آنان با بلشویک ها حکم داده اند، اما هرگز نگفتند این علما چه کسانی اند. از آن سوی شایع کردند بلشویک ها «عقیده به اشتراک در نسوان هم دارند»، جنگلی ها را مصداق فعالیت بلشویکی تلقی کردند و گفتند «به موجب حکم شرع اعدام و تدمیر آنها بر هر مسلمانی لازم است.» به قول کمرهای «کسی نیست علناً از دولت سؤال نماید که چه فساد و افسادی جنگلی ها در عرض این چهار سال به حق عمومی نموده اند؟ آیا حفظ ناموس رشتی ها از اجانب و آیا جلو تطاول و چپاول امثال سپهسالارها و سپهدارها و امین الدوله ها و متنفذین رشت از رعایا، آیا نگذاشتن آنکه در سنه ماضیه [۱۲۹۶ش] از قحطی و گرسنگی یک نفر در رشت بمیرد؛ آیا فرستادن اعانه برنج زیادی از رشت برای فقراى طهران؛ آیا اصلاح مالیه، دادن مالیات بده ها در رشت که تقریباً چهار کرور نقدی و دو کرور تومان جنس از مآخذ عشریه [گرفتند]، آیا تقاضای آنها از دولت که اجزای امین و درستکار برای دواير دولتی رشت تعیین نمائید؛ کدام یک از اینها افساد آنها است؟ آیا مانع شدن اینکه قشون روس و انگلیس در رشت نتوانند خرابی و خسارتی به مال و جان و ناموس اهالی وارد بیاورد خیانت است؟»^(۱) بدیهی است که کمره ای به واقع از کسانی که در جنبش جنگل رخنه کرده بودند و با امثال وی سابقه رفاقت داشتند، یعنی همان بقایای کمیته مجازات و شخص احسان الله خان دفاع می کرد تا

ص: ۶۰۹

میرزا کوچک خان؛ به یاد آوریم که در این زمان هنوز روابط بین گروه افراطی جنگلی ها و شخص میرزا یکسره به هم نخورده بود، با این وصف سخن کمره ای در اینجا سخنی است حق، حتی اگر در پس آن منظوری خاص مثل همین حمایت از گروه احسان الله خان نهفته باشد. به هر حال مشیرالدوله تلاش داشت به هر شکل ممکن جنبش جنگل را نابود سازد، اما وی به طوری که خواهیم دید بین نیروهای جنگلی تفکیک قائل شد: مشیرالدوله به هر شکل ممکن به میرزا کوچک خان پیغام می داد حاضر است با وی مصالحه کند، اما همزمان با گروه مرموزی که به نام میرزا حس تنفر مردم را برانگیخته بودند، سر ستیز داشت. مشیرالدوله نام این گروه را متجاسرین نهاد.

پیرنیا سیاستی سخت در برابر این متجاسرین در پیش گرفت. گفتیم او نخست برای اینکه نشان دهد با روسیه جنگی ندارد و هدفش سرکوب عده ای شورشی است، نام مخالفین ایرانی را در گیلان، متجاسر نهاد. او تصمیم گرفت به هر نحوی شده با این به قول خودش متجاسرین در هر جا درگیر شود. حاکمی از بستگان خود را به گیلان فرستاد و استاروسلسکی را هم مأمور سرکوب جنبش گیلان کرد. بهانه لازم برای متجاسر خواندن این قوا فراهم شد. پیرنیا خبردار شد روس ها در جواب اعتراض دولت ایران در مورد قشون کشی آنها به انزلی، اظهار بی اطلاعی نموده و گفته اند اینان ایرانی هستند که به خاک ایران وارد شده اند و مأمورین روس تنها در بحر خزر به دنبال کشتی های جنگی دنیکن بوده اند.

وقتی این خبر رسید مشیرالدوله مصمم شد روابط خود را با روس ها گسترش دهد. او عبدالحمید خان سیاح را که روسی میدانست و روسیه را میشناخت، از راه خراسان به عشق آباد اعزام کرد. قرار شد سیاح در آنجا همراه با منشورالملک فرستاده و ثوق که هنوز از این کشور خارج نشده بود، به مسکو روند و زمینه را برای ورود یک سفیر فوق العاده و بستن عهد و میثاق با روس ها مهیا سازند. منشورالملک با کروپاتکین سردار روسی مقیم ماوراء النهر سابقه آشنایی داشت. و ثوق میخواست از طریق او راه گفتگو را با روس ها باز کند. چون این منشورالملک با انگلیسی ها هم روابط حسنهای داشت، آنان هم از تعیین او به این سمت رضایت داشتند. همزمان مشاورالممالک انصاری به عنوان سفیر کبیر ایران در روسیه تعیین شد، او از ترکیه به مسکو رفت تا زمینه های قرارداد با روس ها را مهیا سازد. در این زمان نصرت الدوله

که در اروپا بود از تجاوز روس ها به ایران به مجمع اتفاق ملل شکایت برد، اما به زودی معلوم شد او دیگر مسئولیتی ندارد و «دولت ایران با دولت شوروی مستقیماً داخل مذاکره است و مذاکره آنها دوستانه و رسمی است.»^(۱) در این زمان بر بسیاری از اقشار ایران روشن شده بود که «چنان که اکنون سیاست انگلیس آنها را به مضیقه انداخته است، در دوره حکومت تزاری نیز یک قسمت از بدبختی های آنها که از طرف روس میرسید بارش در لندن بسته میشد و به دست مأمورین روس در ایران گشوده میگردد. در این صورت به کسانی که این راه غیرمستقیم بدبختی را به روی آنها بسته اند و این حربه را از دست انگلیس گرفته اند متمایل میباشند.»^(۲)

سیاست سوّم مشیرالدوله این بود که در صدد برآمد تا کسانی را که توسط وثوق تبعید شده بودند به تهران بازگرداند. کرزن با این سیاستها به ویژه سیاست برقراری ارتباط مستقیم با شوروی به شدت مخالف بود، از سویی او با همکاری دولت با کسانی که در دوره جنگ علیه سیاست رسمی انگلیس کار کرده بودند به شدت مخالفت میورزید. این امر نورمن را واداشت تا نامه ای طولانی و شدیدالحن به وزیر امور خارجه بنویسد. نورمن در آن نامه از جمله یادآور شد، دیگر سیاست حمایت از دولتی محافظه کار به شکل گذشته در ایران غیرممکن است، زیرا اسباب بی اعتمادی رجالی را که او ملی گرا، روشن بین و مترقی میخواند فراهم خواهد ساخت. نورمن معتقد بود باید با این گروه جدید کار کرد و گروه سابق هیأت حاکمه را که در نزد مردم منفور شده اند به کناری نهاد. او توضیح داد دو راه دیگر نیز در دسترس است: نخست اینکه قرارداد ۱۹۱۹ را به ابتکار خود باطل سازند و قرارداد دیگری که سوء تفاهمات کنونی را برچیند به جای آن بنشانند تا به مذاق توده های مردم خوش آید. دیگر اینکه نیروهای انگلیسی در شمال ایران احضار شوند و حتی نهادهای سیاسی و کنسولی بریتانیا هم برچیده شود و ضمن اینکه آن منطقه را در هرج و مرج و تهدید بلشویک ها رها می سازند، راه دیگری برای صیانت از بین النهرین و هندوستان بیابند.^(۳) نورمن از کرزن خواست به شرکت نفت انگلیس و

ص: ۶۱۱

۱- همان، ص ۱۴۵.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۰۴.

۳- Ghani, pp. ۹۲-۹۳.

ایران فشار آورد تا یک میلیون و پانصد هزار تومان سهم دولت ایران از بابت حق الامتیاز سالهای گذشته پرداخت شود، زیرا با وجود کاهش کمک های مالی بریتانیا، ایران راه حل دیگری برای استقرار ثبات و آرامش در پیش رو ندارد. اندکی بعد باز هم نورمن برای اینکه دل کرزن را به دست آورد، ضمن اینکه خبر داد پیرنیا عناصر نامطلوب را که باعث ناراضی تراشی بودند و ثروت عمومی را به باد میدادند از ادارات بیرون انداخته است؛ نیز در کنار این مژده که شمال ایران از شورشیان پاک شده و مخبرالسلطنه به زودی از وزارت مالیه کنار میرود و برای سرکوب شیخ محمد خیابانی عازم تبریز میشود؛ یادآوری کرد ظرف هفته آینده هیأتی به طور مخفی روانه عتبات میشود تا در بین النهرین فتوای روحانیون را در زمینه مبارزه علیه بلشویسم بگیرد. (۱)

کرزن به دولت مشیرالدوله و شخص نورمن بی اعتماد بود، نامههای طولانی او را بدون پاسخ میگذاشت و اگر هم پاسخی میداد همان خط مشی استعمار کهن در آن موج میزد. نورمن در این مقطع تاریخی همان نقشی را ایفا میکرد که هم قطارانش در دوره مشروطه. به عبارتی اینان زیر پوشش الفاظ عوام فریبانه حمایت از ملیون - یا کسانی که با قرارداد مخالف بودند - و نیز پشتیبانی از نیروهای مترقی، همان سیاستی را در پیش گرفته بودند که در تحلیل نهایی به نفع بریتانیا در هندوستان تمام میشد. او بار دیگر به کرزن نوشت دولت بریتانیا در مقامی نیست که به ایران فرمان دهد؛ مگر اینکه آماده باشد از قوه قهریه استفاده کند. او میگفت حفظ منافع بریتانیا در این برهه، حمایت از دولتی است قانونمدار؛ این تنها راهی است که به روی بریتانیا گشوده است مگر اینکه انگلستان بخواهد ایران را به حال خود رها نماید. (۲) همان روز باز هم نورمن نامه های دیگر ارسال کرد و خاطر نشان نمود اگر خواسته او کناره گیری دولت ایران است، او این کار را فوری انجام خواهد داد، به نوشته او شاه اینک چنان متکی به حمایت انگلستان است که هر کسی را نورمن نام برد به ریاست وزرای برخوردار خواهد گماشت، اما به دید او این کاری است غیرعقلانه؛ زیرا مشیرالدوله نقشه کشیده است تا به شمال لشکرکشی کند و

ص: ۶۱۲

۱- Norman to Curzon, Tehran, ۲۹ July ۱۹۲۰, FO. ۳۷۱/۴۹۰۸

۲- Same to Same, Tehran, ۷ August ۱۹۲۰, FO, ۳۷۱/۴۹۰۸

جنگلی ها و بلشویک ها را براندازد. او تغییر دولت را باعث تقویت خیابانی و کوچک خان دانست و آن را مغایر مصالح بریتانیا ارزیابی کرد. این سیاستی بود بسیار زیرکانه: باید به دست مخبرالسلطنه و عوامل ذی مدخل مرموز در جنبش جنگل، این دو نهضت یعنی جنبش تبریز به رهبری خیابانی و قیام میرزا کوچک خان جنگلی به دست خود نیروهای ایران سرکوب می شد و راه را برای انجام نقشه های آتی مهیا می ساخت.

این نامه عمق فاجعه را نشان می دهد و گواهی است بر این حقیقت که ایران چگونه در چنبره نقشه های بریتانیا گرفتار آمده بود، به طوری که به خواست وزیرمختار، شاه ایران دولت ها را جابجا میکرد. پیرنیا مثل خلف خود در دوره بعد از کودتای سوم اسفند، یعنی قوام السلطنه در ارتباط با شوروی سیاستی دوجانبه را تعقیب میکرد. او از یکسو برای ابراز حسن نیت هیأتی را به شوروی اعزام کرد و از سوی دیگر بر فشار نظامی خود در شمال کشور افزود تا قوای جنگلی را به زانو در آورد. با مذاکرات کراسین و لوید جورج ظاهراً مانعی مهم در راه نبود. به عبارت بهتر شوروی ها دیگر نسبت به جنبش جنگل حساسیتی نداشتند و اگر دولت مرکزی برای سرکوب آنان نیرو اعزام می کرد، شوروی واکنشی نشان نمی داد. اما مسئله این بود که تکیه گاه میرزا کوچک خان و جنبش او، شوروی نبود که با برداشتن حمایت آنان نابود شود. بنابر این سناریویی بسیار فاجعه بار برای متلاشی ساختن آن طراحی شد. یک ضلع بازیگران این سناریو برخی عوامل ذی مدخل در جنبش جنگل بودند مثل احسان الله خان، ضلع دیگر برادران میرزا کریم خان رشتی و ضلع سوم هم البته بریتانیا.

۵. مشیرالدوله و ناکامی در سرکوب جنبش جنگل

مدت ها پیش از اینکه مقدمات کودتای ۱۲۹۹ فراهم شود، یعنی به سال ۱۲۹۷ شمسی مطابق با ۱۳۳۶ قمری، خبر رسید که امیر مؤید سواد کوهی در مازندران تشکیلاتی به راه انداخته است به نام انجمن طبرستان. مخبرالسلطنه هدایت فردی به نام شیخ عبدالعلی مازندرانی لاریجانی مدیر نشریه الاسلام، مشهور به مجله اسلامی را به مأموریتی اداری به بارفروش فرستاد. او مخفیانه و برای «گم کردن رد» به آن سمت حرکت کرد، هدف مخبرالسلطنه این بود دریابد آیا ارتباطی بین امیر مؤید و جنبش جنگل وجود دارد یا خیر؟ این مرد گفته بود برای تهیه قوا به منظور کمک به

جنگلی ها به این سو آمده است. مجله اسلامی به ساری رفت و وارد منزل امیر مؤید شد. او محرمانه به شیخ محمدحسن نامی که از جنگل مأمور آنجا شده بود رسانید با وی اظهار آشنایی نکند «تا کاملاً بتوانم از نیت امیر مؤید مطلع شوم. او هم قبول نمود»^(۱) امیر مؤید به این مرد اعتماد داشت؛ غافل از اینکه او برای تجسس و از جانب مخبرالسلطنه آمده است. پس توضیح داد وی را برای این خواسته است که کاری بزرگ انجام دهد و آن این است که وجوهات و عواید مازندران را جمع آوری نماید «چون امین و مطمئن هستید» از او خواسته شد به محلات مازندران رفته و اعانه دریافت دارد. شیخ عبدالعلی طفره رفت. او گفت فعلاً خسته است و باید مدتی استراحت کند. امیر مؤید سپس گفت شخصی از سوی اتحاد اسلام جنگلی ها آمده و از او طلب کمک کرده است. امیر مؤید پرسید او چه نظری دارد؟ شیخ مخالفت کرد و گفت باید احوال جنگلیها را قبل از هر چیز دریافت. آنگاه امیر مؤید منویات باطنی خود را به وضوح علنی ساخت:

امیر مؤید عنوان کرد که ما باید خودمان را نگاه بداریم و نگذاریم عواید مملکت طبرستان ما صرف شهوات طهرانیها بشود. دواير در دست خودمان، عواید خودمان صرف قشون حافظ خودمان، رؤسا از خودمان. چه جهت دارد با همه احتیاجات، مازندران پولش جای دیگر برود. مگر دول متحده جمهوری چه ضرر دارد؟ ما هم همان زمینه و ریشه را تعقیب میکنیم.^(۲)

لازم به یادآوری است که بحث اتحاد اسلام در این دوره منحصر به جنگلیها و یا امیر مؤید و عثمانی نبود، در این زمان آقاخان پیشوای اسماعیلیان هم تشکیلاتی به نام «انجمن اتحاد اسلامی هندوستان» تشکیل داده بود. مواضع او البته با عثمانی ها متفاوت بود. وی بلافاصله بعد از جنگ و ورود عثمانی به این معرکه بیانیه ای منتشر ساخت و از این موضوع یعنی ورود عثمانی به جنگ ابراز تأسف کرد. او در بیانیه ای نوشت اتریش و آلمان اهداف خیرخواهانه ندارند و اگر آلمان فاتح جنگ گردد، عثمانی دست نشانده آنها خواهد شد. به دید آقاخان معلوم نبود چرا عثمانی وارد جنگ شده است، زیرا این

ص: ۶۱۴

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲- همان، صص ۴۱۳-۴۱۲.

جنگ به منافع عالم اسلام زیانی وارد نمیساخت. رهبر فرقه اسماعیلیه خاطر نشان ساخت: «عثمانی را تحریک کرده اند که شمشیر خود را برای یک مقصود غیرمقدس بکشد و هر چه اتفاق بیفتد اسباب خرابی او خواهد بود، زیرا سلاطین عظیم الشان به مثل پادشاه انگلستان و روسیه هیچ وقت شکست نخواهند خورد.»^(۱)

به هر حال تکاپوی امیرمؤید ناکام ماند، تکاپویی که تا واپسین روزهای منجر به کودتای ۱۲۹۹ ادامه داشت. از آن سوی انگلیسی ها در رشت فجایع زیادی مرتکب شدند، از این فجایع بوی توطئهای هولناک به مشام میرسید. مشیرالدوله نبرد با متجاسرین را یکی از اولویت های کاری خود تعیین کرده بود، نیز او بحث قرارداد ۱۹۱۹ را به افتتاح مجلس شورای ملی موکول نمود. ظاهر قضیه این بود که انگلیسی ها با این پیشنهادها موافقت دارند، اما در پشت پرده تحولاتی دیگر در حال انجام بود. مشیرالدوله بعد از اینکه اطمینان یافت جنگ با برخی قوای تندرو جنگلی به منزله نبرد علیه روس ها نخواهد بود، به عنوان رئیس دولت حق خود میدانست با نیرویی ایرانی جلو این گروه را بگیرد. اما «این پیش بینی باید شده باشد که مبادا به دست تحریکات کارکنان انگلیس در ایران آن قوه ایرانی پیش از آنکه به تصرف کردن ولایت هایی که به دست متجاسرین افتاده است کامیاب گردد، خود از هم متلاشی بشود خصوصاً که اختیار آن قوه کاملاً به دست یک سردار روسی مستخدم ایران داده شده باشد و معلوم نباشد چند رنگ لباس روی یکدیگر دربر نموده باشد و دست آخر به چه صورت درآید و چه علاقه مندی به ایران و ایرانی نشان بدهد. و هم باید دید آیا انگلیسیان در این قضایا تماشاچی خواهند بود یعنی دست روی دست گذارده انتظار میکشند که قرارداد آنها و مقررات تدافعی که برای آنها راجع به خود ایران و هند و بین النهرین اهمیت بسیار دارد به کلی بی تکلیف مانده یک قوه ایرانی به ریاست یک صاحب منصب روسی که با میلیون مخالف انگلیس بی رابطه نیست و ممکن است روزی هم به بلشویک ها ملحق گردد، بی دخالت آنها متجاسرین را تأدیب کرده قوای دولت را تقویت نماید و پیش پای دولتیان را برای پیمودن راه سعادت یعنی کوتاه کردن دست هر بیگانه از مداخله در امور مملکت، صاف

ص: ۶۱۵

۱- عصر جدید، ش ۶، شنبه هجدهم ذی حجه الحرام ۱۳۳۲، «رئیس روحانی طایفه اسماعیلی و رئیس انجمن اتحاد اسلامی هندوستان.»

سازد و در عین حال مخارج این اردو کشی را انگلیسیان بپردازند به امید آنکه روزی مجلسی دائر گردد و قرارداد آنها در آن مجلس تصویب شود و این وجوه را از وجه استقراضی که باید به موجب قرارداد بدهند کسر بگذارند؛ تصور نمیشود انگلیس عاقبت اندیش شرق شناس این درجه در ایران عقل خود را گم کرده باشد و پیش بینی این موضوع البته از پیش بینی در موضوع شرط اول آسان تر بوده است.»^(۱)

مسئله مهم تر این بود که اوضاع سیاسی داخلی و خارجی ایران بسیار مغشوش بود، «اغراض خصوصی، تهی بودن دست دولتیان از پول و ناراضی ماندن جمع کثیر از اشخاص فتنه انگیز که وثوق الدوله با پول خارجی آنها را تا یک درجه راضی نگاهداشته بود و وجود محذورات دیگر» افق موفقیت مشیرالدوله را تیره و تار نشان میداد و «مخصوصاً اساس حکومت ملی و حاکمیت حقیقی قانون اساسی» را در معرض تهدید قرار میداد.^(۲)

اندکی بعد از لشکر کشی دولت مرکزی به گیلان، خبر رسید پس از پیروزی اولیه قزاق ها بر قوای جنگلی، شکستی سهمگین بر آنان وارد شده است و استاروسلسکی ناچار شده است رشت را تخلیه کند. موقعیت دولت پیرنیا در مذاکره با شوروی هم عملاً بسیار تضعیف شد، دیگر از دید نورمن هم امیدی به آینده وجود نداشت، مگر اینکه قوای بریتانیایی مستقر در شمال کشور ابتکار عمل را به دست میگرفتند و مانع پیشروی جنگلیها میشدند.

در این ایام توازن قوا در گیلان به نفع نیروهای میرزا کوچک خان بود. شایع بود او قراردادی با انگلیس منعقد کرده که تمام به نفع جنگلی هاست و دولت ایران در انعقاد آن دخالتی نداشته است. طبق این قرارداد حمل اسلحه در شهر و جنگل برای انگلیسی ها ممنوع بود، انگلیسی ها باید قشون خود را از رشت خارج میکردند، آنان فقط حق داشتند در شهر عبور و مرور کنند و پایگاه های نظامی شان باید برچیده میشد. نیز مقرر شده بود انگلیسیها تاوان خساراتی را که به جنگلیها و مردم رشت وارد آورده بودند؛ بپردازند. خانه هایی از مردم را که انگلیسی ها آتش زده و یا اموال و اسبابی که به سرقت

ص: ۶۱۶

۱- حیات یحیی، ج ۴، صص ۱۴۸-۱۴۷.

۲- همان، ص ۱۴۹.

رفته و یا به آتش کشیده شده، باید مسترد می داشتند. طبق این قرارداد، از سویی جنگلی ها باید خساراتی را که به بانک شاهنشاهی وارد کرده‌اند جبران سازند. ویژگی بارز جنبش میرزا این بود که: «پول ابداً جنگلیها نگرفته‌اند و تمام افتخار آنها این است که پول هیچ دولتی تا کنون نگرفته و قصد گرفتن نخواهند کرد و برای مخارج امساله قصد دارند دو عشر از عایدات رشت و توابع را از بابت مالیات گرفته خرج نمایند.» نکته مهمتر این بود که قزاق های مقیم رشت و جنگل با قوای کوچک خان همکاری میکردند و از «روی صمیمیت خدمتگزار شده اند.» کنسول فرانسه و استوکس مقام عالی رتبه سفارت انگلستان برای بررسی اوضاع به ملاقات آنها در جنگل رفتند، جنگلی ها به مأمورین مزبور گفتند «ما ایستادگی در مقابل و ضدیت با عموم اجانب داریم و فهمیده بودند که با آلمانی و عثمانیها ابداً مربوط نیستند، فقط چند نفر از صاحب منصبان اتریشی را که جزو اسرا و فراری ها بودند آنها را گیر آورده استخدام کرده بودند، نه آنکه آنها از طرف آلمان و اتریش مأموریت آنجا را داشتند.»^(۱) این استوکس همان وابسته نظامی سفارت انگلستان در دوره مأموریت مورگان شوستر بود که با اقدامات خود باعث لشکرکشی روسیه به ایران شد؛ این مرد اینک با تیم نورمن و در راستای نظریات گروه مونتگگ-چلمسفورد کار می کرد.

موفقیت های مقطعی جنبش جنگل و ناکامی مشیرالدوله باعث خشم کرزن شد. کرزن با عتاب و خطاب فراوان نورمن را مورد حمله قرار داد و سیاست او را در مخالفت با دولت و ثوق و حمایت از کابینه مشیرالدوله نکوهید. اما نورمن از خود دفاع کرد و با لحنی که گویی با زبردست خود سخن میگوید نوشت سیاستهای اوست که هنوز ایران را در مدار منافع بریتانیا سرپا نگهداشته است. او گفت وقتی به ایران آمد با رئیس الوزرای ناتوان مواجه بود که جز افزودن بر ثروت خود هیچ فکری نداشت. شمال و شمال غرب کشور غرق در شورش بود و وضع به گونهای بود که اگر بلشویک ها در شمال کشور موفق میشدند و به تهران میآمدند با استقبال عظیمی رو به رو میشدند. او گفت اگر دولت و ثوق سر کار بود، بدون تردید انقلاب بلشویکی از مدتها پیش در تهران رخ میداد. نورمن خاطر نشان کرد اگر

ص: ۶۱۷

وثوق میماند همه ایران به استثنای خراسان که هنوز نیروهای بریتانیا در آن حضور داشتند، بلشویک شده بود؛ نیز نوشت در راستای جلوگیری از این حادثه بود که ترجیح داده دولتی مرکب از ملیون میانه روی کار آورد. نورمن صریحاً به کرزن توضیح داد غیر از این به قول او میانه روان و ملیون که مورد حمایت اقشاری از گروههای اجتماعی هستند، کسی دیگری قادر نیست قرارداد ۱۹۱۹ را به تصویب مجلس برساند. او نوشت تلاش دارد تا آنجایی که امکان دارد دولت پیرنیا را سرپا نگه دارد تا بتواند اقدامات خود را پیش برد. نورمن نوشت با این سیاست حد اقل سه ماه بر عمر موجودیت ایران برای منافع بریتانیا افزوده است و شاید هم خطر فروپاشی آن و اضمحلال منافع بریتانیا را در کشور برای همیشه از بین برده باشد. (۱)

اسناد بریتانیا مدعی اند که کرزن به تیم مشیرالدوله به ویژه هدایت اعتماد نداشت. در سالهای ۱۲۹۴-۱۲۹۲ش هدایت والی فارس بود و به ادعای اسناد انگلیس تأسیس پلیس جنوب ایران را مغایر با حق حاکمیت ملی کشور میدید و البته ظاهراً حاضر نبود با کنسول بریتانیا در شیراز همکاری کند. (۲) طبق همین اسناد، هدایت متهم به این بود که ضد انگلیسی ها کار میکند و در پیکار علیه بلشویک ها در قفقاز به نیروهای انگلیسی تحت فرماندهی ژنرال دنسترویل کمک نکرده است. او کانر (۳) کنسول بریتانیا در شیراز میگفت هدایت، بر فرانسه و آلمانی تسلط دارد اما در ته دلش از همه اروپاییها بیزار است. (۴) با این وصف او حاکمی لایق شناخته میشد که گرچه به اهداف بریتانیا در ایران ظنین است، اما مردی است که حسن شهرت دارد و برعکس والیان دیگر از قبل شغل خود ثروتمند نشده است. مخبرالسلطنه هیچ اقدامی علیه انگلیسی ها نکرده بود، مخالفت او با تأسیس پلیس جنوب و یا حمایتش از بی طرفی ایران را نباید به منزله ضدیت وی با بریتانیا ارزیابی کرد؛ تحولات بعدی نشان داد مخبرالسلطنه آن چیزی نیست که در اسناد رسمی انگلیس آمده است. مخبرالسلطنه با سرکوب جنبش خیابانی بزرگترین خدمت را به منافع بریتانیا کرد. در حقیقت او با عنوان دمکرات، در صفوف یاران خیابانی رخنه

ص: ۶۱۸

۱- Ghani. Pp. ۱۰۱-۱۰۲

۲- Percy Sykes: A History of Persia, vol.۲, (London, ۱۹۵۸), pp.۴۴۴-۵

۳- F. O'Connor

۴- Lieutenant Colonel Fredrick O'Connor: Things Mortal, (London, ۱۹۴۰), p.۱۲۲

کرد و بین آنان تفرقه انداخت و آنگاه به آسانی آنان را از پای درآورد؛ همان کاری که احسان الله خان در جنبش جنگل انجام داد. مخالفت هایی از آن دست که به مخبرالسلطنه نسبت می دهند، با شدت بیشتری در خود کابینه جنگی انگلستان وجود داشت. به عبارت بهتر می خواهیم توضیح دهیم که گروهی مثل مخبرالسلطنه با تیمی خاص در هندوستان و خود بریتانیا همسویی داشتند. همین ها بودند که مقدمات کودتای سوم اسفند را فراهم آوردند. شکست مشیرالدوله در سرکوب نهایی جنبش جنگل، راه را برای دسیسه های آتی باز گذاشت، که همین همفکران مخبرالسلطنه در فروپاشی آن نقش برجسته ای داشتند. هدایت و امثال او بعدها سکاندار دولت هایی بودند که رضاخان حاکمیت بدون چون و چرای خود را بر آنان اعمال می کرد.

۶. مأموریت آیرونساید

هر چه زمان پیش تر می رفت نگرانی انگلیسی ها از آینده منافع شان در ایران افزایش می یافت. پس باید ضربت نهایی را وارد می آوردند. بالاخره قرار بر این شد که نیروهای انگلیسی خود حوزه های نفتی جنوب و جنوب غربی ایران را پاسداری کنند. تصمیم بر این بود که نیروهای انگلیسی از سایر نقاط کشور به ویژه مناطق شمالی خارج شوند. درست در چنین شرایطی بود که وزارت جنگ تصمیم گرفت سر آدموند آیرونساید^(۱) را به ایران اعزام کند تا جای هیو بیتمن چمپین را بگیرد. آیرونساید متخصص خارج کردن نیروهای نظامی از میدان جنگ بود. بنا بر این او را نفرستاده بودند تا با شوروی ها و جنگلیها گلاویز شود، بلکه او نقشه مهمتری در سر داشت و خودش صرفاً برای خارج کردن نیروهای بریتانیایی از شمال کشور به این سوی آمده بود. او اندکی پیش از این قوای بریتانیا را از آرخانگلسک و سپس آسیای صغیر با موفقیت بیرون برده بود. آیرونساید فرستاده وزارت جنگ بریتانیا بود. در این ایام چرچیل وزارت جنگ را تصدی می کرد.

علت اینکه آیرونساید تلاش داشت نیروهای بریتانیا را از شمال ایران بیرون برد، ریشه در چند موضوع اصلی داشت: نخست اینکه وی علی رغم هیاهوی کرزن و دیگر

ص: ۶۱۹

اعضای گروه همسو با وی، به خطر عاجل کمونیسم برای ایران باوری نداشت، این نکته در خاطرات شخصی او آمده است. آبرونساید همان زمان که در ایران بود نوشت: «به اعتقاد من روس ها قادر نیستند در خارج از کشور خود به جنگ پردازند. نمی توانیم بپذیریم که برای ما یک خطر نظامی محسوب می شوند. اما تبلیغاتشان بسیار سهمگین است و ممکن است به ما آسیب برساند.»^(۱) دلیل دوم این بود که وی و نیروهای تحت امرش در راستای سیاست وزارت جنگ که تحت کنترل سروینستون چرچیل قرار داشت، سازی مخالف کرزن می زدند. آبرونساید به صراحت در خاطراتش نوشته است وزارت امور خارجه انگلیس هیچ توجهی به اوضاع نظامی ندارد و در تصمیم گیری های خود در مورد ایران، با وزارت جنگ هیچ گونه مشورتی نمی کند.^(۲) فقره ای که نقل شد نشان می دهد بین وزارت جنگ و وزارت امور خارجه بر سر مسئله ایران به شدت اختلاف نظر وجود داشت و آبرونساید بدون اطلاع وزیر امور خارجه اقدامات خود را در ایران پیش می برد. سوم اینکه تیم انگلیسی های مقیم ایران و به طور خاص شخص نورمن، کاری به فرامین به قول خودشان تلگرافی کرزن نداشتند، آبرونساید صریحاً از قول نورمن نوشت کرزن «از اقدامات خودسرانه آنها خوشنود نیست.»^(۳)

کرزن و لرد هاردینگ معاون او در وزارت خارجه، با نقشه سر وینستون چرچیل وزیر جنگ برای خروج نیروهایشان از شمال ایران، به شدت مخالف بودند. آنان می گفتند ایران باید با قدرت نظامی انگلستان حفظ شود و به طور در بست در اختیار این کشور قرار گیرد. استدلال میشد اگر از ایران عقب نشینی شود، بلشویک ها بر قفقاز تسلط میابند، ایران سقوط میکند، افغانستان از دست میرود و در نهایت هندوستان به خطر میافتد.^(۴) پیش از این و درست در بحبوحه بحران های داخلی ایران بود که در کلکته مجلسی تشکیل شد، در مجلس کلکته عموم نمایندگان ایالات و ولایات هند جمع آمده بودند تا آخرین تصمیم دولت انگلستان را درباره کشورشان استماع نمایند. به توصیه دولت انگلیس اجازه داده شد به مردم هندوستان

ص: ۶۲۰

۱- خاطرات سری آبرونساید (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۳۵۰.

۲- همان، ص ۳۵۱.

۳- همان، ص ۳۲۷.

۴- Harding to Curzon, London, ۲۰ May ۱۹۲۰, FO. ۸۰۰/۱۵۶.

خودمختاری داده شود. دربار لندن با اعلام استقلال داخلی هندوستان و سپردن امور داخلی کشور به دست اتباع این کشور موافقت نمود، اما اختیارات و امتیازات این دولت خودمختار محدود بود. از این به بعد هندی ها می توانستند انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل دهند و برای خود نوعی مجلس قانونگذاری تأسیس نمایند تا بتوانند قوانین داخلی را تدوین کنند، این مجلس می توانست نمایندگان مخصوص خود را به مجلس نمایندگان لندن اعزام کند، اما سیاست خارجی و امور دفاعی کشور همچنان در اختیار دولت های بریتانیا قرار می گرفت. (۱)

اما در مورد ایران هم باید سناریویی مشابه انجام می شد. ویلسون رئیس ستاد ارتش بریتانیا می گفت برای حفظ قفقاز و شمال ایران حداقل سه لشکر لازم است و بریتانیا این تعداد سرباز در اختیار ندارد. آبرونساید مدافع نظر وزارت جنگ بود. او میگفت البته باید از هند دفاع شود، اما در پشت مرزهای خود هند و نه در جایی به مراتب دورتر. به عبارتی او گرچه امکان رخنه تدریجی شوروی به افغانستان و ایران را محتمل میدید، اما به طور کلی با نظریه امکان حمله شوروی به هندوستان موافقت نداشت. (۲)

آبرونساید بر این باور بود که تا بهار سال ۱۳۰۰ باید نیروهای انگلستان از شمال ایران بیرون روند. او میگفت با این کار خطر شوروی برای منافع انگلستان افزایش خواهد یافت اما این خطر به طور قطع نظامی نخواهد بود، به عبارتی خطر شوروی بیشتر سیاسی است تا نظامی. به دید این ژنرال، بریتانیا نباید در ایران برای خود تعهد نظامی ایجاد کند، برعکس باید از این تعهدات بکاهد. او میگفت دلیلی ندارد انگلستان، دانسته خود را هم مرز شوروی کند، نیز استدلال میکرد وظیفه انگلیسی ها دفاع از ایران نیست؛ آنان باید فقط از دشت کارون و شرکت نفت انگلیس و ایران مراقبت نمایند. (۳)

دی ماه ۱۲۹۹ کابینه بریتانیا به یأس کامل رسیده بود. وضعیت روز به روز وخیم تر میشد. درست در چنین لحظاتی بود که بار دیگر امکان پیشروی نیروی جنگلیها برای تولید وحشت در تهران به شدت مطرح شد؛ حال آنکه با فتنه انگیزی انگلیسی ها دیگر از جنبش جنگل چیزی باقی نمانده بود. جورج. پی. چرچیل، مورد

ص: ۶۲۱

۱- زبان آزاد، ش ۳۲، پنج شنبه سلخ ذی حجه ۱۳۳۵، ۱۸ اکتبر ۱۹۱۷، «راجع به هندوستان».

۲- Elizabeth Monroe: Britain's Moment in the Middle East ۱۹۱۴-۱۹۱۸, (London, ۱۹۶۳), p.۱۱

۳- Ulman, p.۳۲۸

مشورت کابینه قرار گرفت تا نظرات خود را در اختیار دولت قرار دهد. چرچیل بر این باور بود که به محض اینکه نیروهای انگلیس از کشور خارج شوند، بلشویک ها به قزوین و تهران سرازیر خواهند شد. به گمان او در آن صورت حکومت ایران فرو میپاشید و دولتی مدافع بلشویک ها روی کار می‌آمد. او بر این باور بود که در چنین صورتی منافع بریتانیا در بین‌النهرین و افغانستان هم به خطر خواهد افتاد. چرچیل که پیش‌تر دبیر امور شرقی سفارت کشورش در تهران بود و با مسائل ایران بیش از یک ربع قرن سر و کار داشت، بر این باور بود که سیاست رها ساختن ایران به حال خود و دفاع از هندوستان در مرزهای این کشور سیاستی است نادرست. چرچیل میگفت اگر این سیاست اجرا شود، شرکت نفت انگلیس و ایران و بانک شاهنشاهی در کنار سایر منافع بازرگانی بریتانیا آماج خطر واقع خواهند شد. فهرست کسانی که در بانک شاهنشاهی حساب داشتند، اول شخص شاه، دوم رجال دولتی و حتی برخی «روحانی نمایان متمول» را در بر میگرفت. بانک درست در آستانه کودتای رضا خان به اقتضای سیاست استعماری بریتانیا، دادوستد با مردم ایران را به حالت تعلیق درآورد. (۱) از سویی مقامات بریتانیا استدلال می‌کردند بدهی ایران به بریتانیا سر به چندین میلیون لیره میزند و اگر انگلیس از ایران عقب نشینی کند؛ این بدهی هم غیرقابل دریافت خواهد بود.

جورج چرچیل میگفت پنج سال است بریتانیا در ایران پول خرج میکند، اگر ارتش این کشور از ایران خارج شود این پول ها هم بر باد میرود. او میگفت تصویب قرارداد ۱۹۱۹ دیگر خواب و خیالی بیش نیست، اینک دیگر باید اندیشید چگونه میتوان بدون این قرارداد منافع امپراتوری را حفظ کرد. پیشنهاد او این بود که انگلستان از به دست گرفتن قدرت در نواحی مرکزی و جنوبی ایران توسط بختیاری ها حمایت کند و افسران و تفنگداران جنوب را برای کمک به این حکومت اعزام دارد. به دید او این حکومت باید در اصفهان تشکیل میشد، سفارت بریتانیا به آنجا منتقل میگردد و از منابع نفتی جنوب کشور حراست به عمل می‌آمد. نظر چرچیل در تحلیل نهایی این بود که دولتی قدرتمند و سرکوبگر که ترس ایلات را برانگیزد تشکیل شود. از نظر او بسیاری از

ص: ۶۲۲

رجال ایرانی فاسدند، اما باید پذیرفت که اینان تنها کسانی اند که میتوانند در دل ایلات رعب برانگیزند؛ این در حالی است که سران ایلات از کسانی که مدعی دمکرات بودن هستند، خوششان نمیآید و به آنان اعتنایی نمیکنند. او برای تصدی منصب ریاست وزرایی عین الدوله را بهترین فرد از این دسته افراد میدانست. (۱)

۷. احضار شبخ سرخ

در اواخر سال ۱۲۹۹ شمسی، احمدشاه هراسناک از حوادثی که در شرف وقوع بود و اندیشناک از ترس بلشویسم، عاجزانه از وزیرمختار انگلیس خواست اجازه دهند به اروپا رود. این بار نورمن به او گستاخی ای کرد که در تاریخ پادشاهی ایران شاید بی نظیر باشد. او شاه را مورد عتاب قرار داد و با پرویی وی را متهم ساخت که با پولی که به خارج فرستاده میخواست عیش و نوش کند. شاه ملتمسانه خواست فقط دو ماه به او اجازه مسافرت دهند تا به متخصص اعصاب مراجعه کند. نورمن گفت پیش از اینکه به وی «اجازه مسافرت» دهد، باید نظر کرزن را جویا شود. او در نامه‌های خطاب به کرزن نوشت شاه فقط به فکر ثروت و مکنت خویش است. شاه متهم شد به تحولات کشورش بی اعتناست و پیش بینی کرد اگر به اروپا رود، بعید است بتواند به کشور بازگردد. او تغییر شاه را به خودی خود بی اهمیت دانست، زیرا به هر حال جانشین مناسبی برای وی یافته میشد؛ اما مسئله این بود که رفتن شاه در وضعیت بی ثبات آن زمان، باعث تزلزل بیشتر کشور میگردد. نورمن پیش بینی کرد این بی ثباتی میتواند به انقلاب منتهی شود. از دید وزیرمختار اگر انگلستان از ایران حمایت نمیکرد، این انقلاب اجتناب ناپذیر بود. (۲) این گزارش هم واقعیتی را نشان می داد و هم از آن بوی نوعی دسیسه به مشام می رسید: واقعیت امر این است که احمدشاه کفایت لازم را برای ادامه سلطنت نداشت، اما به طور قطع گزارش نورمن فقط برای ارائه این دیدگاه نبود، زیرا احمدشاه عملاً قدرتی نداشت تا بتواند آن را اعمال کند. نورمن می خواست به این شکل اندک اندک کرزن را با نقشه ای که در

ص: ۶۲۳

۱- Ghani, op. cit, p. ۱۲۸

۲- Ghani, op. cit, p. ۱۲۹

سر می پروراند و روز به روز آن را پخته تر می کرد، هماهنگ سازد. او با این گزارش ها می خواست نشان دهد دیگر با وجود احمدشاه امیدی به بقای ایران نیست، منافع بریتانیا همه از دست خواهد رفت و بلشویسم ایران را تهدید می کند. اما کرزن سیاستمدارتر از آن بود که به این گزارش های دروغ نورمن اعتنایی کند، او می دانست وزیرمختارش در تهران در صدد اجرای نقشه ای است که آن را از او پنهان می دارد، به واقع نورمن برای توجیه طرح خود بود که به این صغرا و کبراها دست می زد، هدف او این بود تا موافقت رسمی کرزن را هم با عملیات خود به دست آورد. کرزن با علم و اطلاعی که به منویات نورمن داشت؛ هرگز به او اعتماد نکرد.

در اینجا بود که سناریویی پیچیده و در عین حال مؤثر توسط برخی مقامات بریتانیا با همکاری مأمورین بومی آنان اجرا شد تا دیپلماسی رسمی بریتانیا را قانع نمایند که ایران از دست رفتنی است؛ اگر دیر به خود آیند. در این زمان انگلیسهای مقیم ایران بذر وحشت در قلوب میپراکنند، در زمستان ۱۲۹۹ آنان به شدت تبلیغ میکردند که گویا ایران عنقریب به دست بلشویک ها خواهد افتاد. برای اینکه سناریوی خود را تکمیل نمایند، از کارکنان سفارت خواستند زن و فرزندان خود را هر چه زودتر از کشور خارج سازند. این دستورالعمل کرزن به دلیل گزارشهای وحشتناکی بود که نورمن از ایران برایش ارسال میکرد. او در همین نامه یادآوری کرده بود که مذاکرات ایران و شوروی که در حال انجام بود، اهمیت دارد و به نظر او اگر این مذاکرات منجر به عقد یک عهد نامه بین دو کشور شود، چه بسا دیگر لزومی به عقب نشینی نیروهای بریتانیایی موجود نباشد. (۱) روز ۲۹ دی ۱۲۹۹ ژنرال آبرونساید و نورمن با نمایندگان سیاسی امریکا، بلژیک، فرانسه و حتی مقامات سابق روسیه تزاری ملاقات کردند. آنها نقشه خود را برای تخلیه خارجیان برای این مقامات توضیح دادند. نورمن از قول «منابع اطلاعاتی» خود گفت کسانی که در گیلان مستقرند، توسط چهارصد بلشویک همراهی میشوند و بلافاصله بعد از عقب نشینی نیروهای انگلیسی به سوی قزوین و تهران حمله خواهند برد و پایتخت را تصرف مینمایند. اینان یک پیش گویی هم کردند و آن اینکه «قبل یا بعد!» از ورود

ص: ۶۲۴

این سپاهیان، انقلابی در تهران روی خواهد داد.^(۱) چگونه می شد با چهارصد بلشویک پایتخت را تصرف کرد و انقلاب به راه انداخت؟ این معمایی بود که مقامات بریتانیا در ایران باید توضیح می دادند، تازه اگر وجود چهارصد بلشویک را در صفوف جنبش جنگل بپذیریم، مسئله ای که از اساس واقعیت نداشت. به واقع اجرای این سناریوی ویرانگر از شهریور ماه آن سال شروع شده بود.

از نیمه های سال ۱۲۹۹ به بعد، کلیه معابر و خیابان اصلی رشت به قزوین مملو از جمعیت شد، مهاجرین رشتی گروه گروه وارد قزوین می گردیدند. در واقع چهار ساعت از شب پنجشنبه یازدهم ذی حجه سال ۱۳۳۸ مطابق با مهر ۱۲۹۹ گذشته بود که مردم رشت آماج حمله گروه احسان الله خان واقع شدند. در آن ساعت اغلب مردم زحمتکش گیلانی یا در خواب بودند یا تازه در سر سفره شام غذا می خوردند. مردم وقتی مورد حمله واقع شدند، تلاش کردند جان خود را نجات دهند. اینان با حالتی مشوش و مضطرب و در وضعیتی بسیار رقت آور، خانه و کاشانه را ترک کردند و رو به سوی شهر قزوین آوردند. خلاصه «هنگامه بود. هر کس به یک حالی وارد می شد. یکی سربرهنه، یکی پای برهنه، با لباس، بی لباس، زن ها با چادر، بدون چادر، یکی بچه گم کرده ناله می کند، یکی شوهر مفقود نموده گریه می کند. همین قسم مردها عکس آن.» می گفتند بیست و پنج هزار تن از مردم رشت خانه و کاشانه را ترک کرده و آواره شده اند. در قزوین «مردمان محترم و کسبه و تجار را در خانه های مردم مسکن دادند، تتمه را در کاروانسرا و مدارس. هیجان و ترس غریبی مردم را گرفته و بیشتر از این [از] اسرا^(۲) واهمه دارند مبادا بی احتیاطی شود و بریزند شهر را مغشوش کنند. فعلاً هزار اسیر اینجا دارند.»^(۳)

به واقع تشدید پدیده هراس از بلشویسم درست مقارن بود با دوره دوم ریاست وزرایی وثوق. به عبارت دقیق تر در نیمه دوم سال ۱۲۹۷ بود که تیمی متشکل از کمرهای و مورخ الدوله و دوستان آنان که وابسته به کمیته مجازات بودند، می گفتند «بلشویکیت دارد روی کره را میگیرد و اسباب وحشت فرانسه و انگلیس هم شده و به

ص: ۶۲۵

۱- Ibid. p. ۱۳۱.

۲- یعنی زندانیان که عمدتاً جانیان و تبهکاران بودند.

۳- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۷۰۶.

طهران هم آمده اند.»^(۱) در مسئله هراس از بلشویسم روزنامه رعد بیش از همه فعال بود. رعد هر روز گزارش می داد که بلشویسم کدام نقطه اروپا را فتح کرده و چه تحولاتی در آرایش نیروهای این زمان از نظر بین المللی به وقوع پیوسته است. این تبلیغات اکثراً به منظور ایجاد وحشت بین مردم صورت می گرفت. بعدها کار به جایی رسید که درست مصادف با عملیات مرموز احسان الله خان در گیلان، مورخ الدوله هم مدعی بود مسلک بلشویسم را پذیرفته است. در زمان وثوق الدوله دو تن را به اتهام فعالیت بلشویکی دستگیر کرده بودند. وقتی مشیرالدوله به قدرت رسید، این دو را مرخص کرد، اما مورخ الدوله، وزیر مالیه مشیرالدوله یعنی مخبرالسلطنه را تشویق به ملاقات با آنان نمود. مورخ الدوله بعد از این ملاقات در وزارت مالیه استخدام شد تا به فعالیت های مشکوک به نام بلشویسم ادامه دهد.^(۲) مخبرالسلطنه، مورخ الدوله، کمره ای، بینش و کثیری دیگر و حتی اردشیر ریپورتر اعلام می کردند مسلک بلشویسم را پذیرفته اند. چه نقشه ای در سر اینها پروراند می شد؟ چه انگیزه ای مخبرالسلطنه را به این وادی کشانید؟ این جزیی بود از طرحی عظیم که یک سر آن فروپاشی جنبش خیابانی و جنگل بود و ضلع دیگر آن تمهید مقدمات کودتای سوم اسفند.

در آن ایام صحبت از این بود که باید «انقلابی تهیه نمود». به طور مثال میگفتند باید بر فراز منبر سخنان آتشین گفت تا نظمیة سخنان را دستگیر کند و این امر مقدمه های بر شروع اغتشاش گردد. دیگر اینکه باید «یک سوسیته و جمعیتی» تشکیل داد؛ به قول نظام السلطان بهتر این است که همه به جمعیت سوسیالیست ملحق شوند.^(۳) تشکیل جمعیت های مشکوک با نام سوسیالیست البته مسبق به سابقه بود و طرفه اینکه تأسیس همه هم در گیلان انجام میگرفت. به طور مثال در دوره مشروطه گیلان و در ایام هنگامه رشت؛ گریگور یقیکیان به کمک میرزا کریم خان رشتی مقاله ای در روزنامه گیلان ارگان مشروطه خواهان آن خطه منتشر کرد. این اولین مقاله یقیکیان بود که «چه میگویند سوسیالیستها» نام داشت. نیز او وقتی به تهران آمد با روزنامه افراطی ستاره ایران همکاری کرد. یقیکیان بعد به تهران آمد و روزنامه ایران کنونی را راه اندازی کرد.

ص: ۶۲۶

۱- کمره ای، ج ۱، ص ۷۰۶.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۵۳۹.

۳- همان، ج ۱، صص ۷۰۶-۷۰۵.

یقیکیان از جمله شرکت کنندگان جنبش جنگل بود، او همراه با احسان الله خان دوستدار، نقشی مخرب در تحولات این خطه بازی کرد. به ادعای خودش بلشویک ها سه بار قصد اعدام او را کردند، اما این نقشه با مساعی میرزا کوچک خان جنگلی اجرا نشد. ییقیکیان پس از شکست جنبش جنگل به تهران آمد و در باب جنبش جنگل مطالبی در روزنامه تندرو ستاره ایران منتشر کرد.^(۱)

تشکیل گروه سوسیالیست قلبی توسط مورخ الدوله سپهر هم پی گیری شد. مورخ الدوله بعد از اینکه از همکاری با سفارت آلمان کناره گرفت، به وزارت معارف رفت و مفتش معارف شد؛ اندکی بعد ایکیان جای او را گرفت و به عبارتی مورخ الدوله هیچ کاری برای معارف انجام نداد. به قول دولت آبادی با این وجود او ماهی یکصد و پنجاه تومان از دولت حقوق دریافت میکرد.^(۲)

۸. سپهدار اکبر و بستر سازی کودتا

روز سوم آبان ۱۲۹۹ نورمن به دیدار مشیرالدوله رفت. او پیش تر خواسته بود شاه سرهنگ استاروسلسکی را اخراج کند. مشیرالدوله توضیح داد شاه به این کار رضایت نداده است، اما خود استاروسلسکی بی میل نیست برود. مشیرالدوله پرسید آیا نورمن حاضر است پذیرد افسر روسی دیگری را که در دیویزیون قزاق خدمت میکند به فرماندهی بگمارند و یا اینکه افسری از یک کشور بی طرف استخدام کنند؟ نورمن با هر دو مورد مخالفت کرد و مشیرالدوله هم تهدید نمود اگر وزیرمختار در تحمیل نظرات خود سماجت ورزد استعفا خواهد داد.^(۳) به دنبال نورمن، آبرونساید هم به پیرنیا هشدار داد استاروسلسکی را احضار و اخراج کند. نیز به رئیس الوزرا گفتند باید از استاروسلسکی حساب پول هایی را که خرج کرده است بخواهد، آبرونساید گفت قزاقان ایرانی در واقع از پای درآمد هاند و او دیگر حاضر نیست پولی خرج آنها کند. مشیرالدوله گفت جرأت ندارد به شاه بگوید او را از کار بر کنار سازد، در ضمن اگر انگلیسی ها اختیار قزاقخانه را به دست گیرند تصویب قرارداد در مجلس غیرممکن خواهد بود.

ص: ۶۲۷

۱- تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، صص ۳۴۵-۳۴۱.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۶۴.

۳- Norman to Curzon, Tehran, ۲۵ October ۱۹۲۰, FO. ۹۷۱/۴۹۱۴.

آیرونساید گفت او میل ندارد اختیار قزاق‌ها را به دست انگلیسی‌ها دهد، اما حاضر نیست اجازه دهد روس‌ها «پول بریتانیا» را حیف و میل کنند. مشیرالدوله در میان چکش و سندان گیر کرده بود و دو روز بعد از این گفتگوها از ریاست وزرایی کناره‌گیری کرد.

علل استعفای مشیرالدوله چند موضوع مهم بود: نخست اینکه خزانه داری بریتانیا از دادن سیصد و پنجاه هزار تومان پول ماهانه‌ای که پیش‌تر به کابینه و ثوق می‌داد امتناع ورزید. انگلیسی‌ها از رئیس‌الوزرا خواسته بودند پول مورد نیاز خود را از دو میلیون پوند مبلغ قرارداد بگیرد، مشیرالدوله از این امر خودداری کرد زیرا این موضوع را به منزله تأیید قرارداد ارزیابی می‌کرد. دوم این که انگلیسی‌ها از مشیرالدوله خواسته بودند استاروسلسکی را معزول کند و ریاست قزاق‌خانه به دست صاحب‌منصبان انگلیسی سپرده شود. مشیرالدوله به این امر هم رضایت نداد. تنها راهی که مقابل مشیرالدوله وجود داشت این بود که هزینه‌های جاری دولت خود را از پول نفت تهیه کند، اما موضوع این بود که انگلیسی‌ها نفت ایران را ملک طلق خود می‌دانستند و هرگز حاضر نبودند در این باب حتی سخنی بگویند. دیگر اینکه بهترین راه حل این بود که صاحب‌منصبان قزاق‌خانه بعد از عزل استاروسلسکی ایرانی باشند، اما باز هم مسئله این بود که کدام ایرانی مطمئن را باید به این سمت می‌گماردند.

روز بعد از ملاقات آیرونساید با مشیرالدوله، نورمن به ملاقات شاه رفت. او گفت اگر شاه استاروسلسکی را برکنار نکند، کلیه وجوهی که بریتانیا پرداخت می‌کند قطع خواهد شد و تهدید کرد نیروهای انگلیسی از ایران بیرون خواهند رفت و او را با قوای مهاجم شوروی تنها می‌گذارند. شاه ترسید. او پرسید اگر پیرنیا استعفا دهد چه کسی جانشینش خواهد شد؟ نورمن سپهدار رشتی را نام برد. شاه این پیشنهاد را پذیرفت، سپس در مورد ترکیب کابینه صحبت شد. نورمن به کرزن توضیح داد که پیش‌تر با سپهدار سخن گفته است و میداند او حاضر است سیاستی را که وزیرمختار دیکته می‌کند، اجرا نماید. (۱) این سخن نورمن خلاف داوری دولت آبادی در مورد سپهدار رشتی است. دولت آبادی مینویسد: «سپهسالار اعظم فتح‌الله خان گیلانی شخص وطن‌دوست و نیکو فطرت است، اما اطلاعاتی را که لازمه زمامداری امروز یک مملکت

ص: ۶۲۸

میباشد، با این همه محذورات داخلی و خارجی که موجود است؛ ندارد، به علاوه از خارجه ها ملاحظه بسیار دارد.»^(۱) این داوری از سوی دولت آبادی در مورد شخصی که خود از دسیسه هایش در ماجرای کمیته آهن و نقش خاندانش در تحولات خطه گیلان که منجر به سقوط جنبش کوچک خان شد پرده بر میدارد عجیب است. مضافاً اینکه این تحلیل اگر در پرتو گزارش نورمن سنجیده شود به شدت رنگ میبازد. می گفتند غیر از سپهدار، شاه فرمانفرما و قوام السلطنه را هم برای نخست وزیری پیشنهاد کرده بود، اما مستوفی به سپهدار گفته بود او این پیشنهاد را بپذیرد تا دیگران نتوانند به ریاست وزرایی دست یابند.^(۲)

از آن سوی، نورمن به شاه اخطار کرد که باید استاروسلسکی مجبور شود پول هایی را که گرفته است مسترد دارد و آنگاه از ایران خارج شود. شاه گفت این فرد به او خدمت کرده است و این گونه درخواستها از چنین فردی زینده نیست. نورمن بر این باور بود که شاه در اختلاس های استاروسلسکی شریک است. نورمن گزارش داد استاروسلسکی آخرین وجهی را که از بانک شاهنشاهی دریافت کرده تا برای تجدید ساز و برگ قزاق ها برای لشکرکشی به شمال خرج کند، صرف این کار نکرده، مضافاً اینکه کلیه وجه را که پنجاه هزار تومان بوده، به شکل اسکناس دریافت نموده است. این کار از نظر کارمندان بانک تعجب آور بوده، زیرا خرد کردن اسکناس درشت در شهرستان ها کار آسانی نیست. چند روز بعد درست از همان اسکناس هایی که به سرهنگ داده شده بود، چهل هزار تومان به حساب شاه واریز شد. او از یک «منبع» خبری نام میبرد که این اطلاعات را به او داده است. نورمن از قول همان منبع ذکر میکند که سرهنگ اخیراً یک گردن بند به ارزش سی و پنج هزار تومان به شاه هدیه داده است.^(۳)

روایت دولت آبادی اندکی تفاوت دارد: سپهدار رشتی بعد از اینکه قدرت را به دست گرفت، نامه ای به سیدضیاء نوشت، «قربان او میرود و التماس میکند» که صبحگاه به سفارت انگلستان رود و از آنها بخواهد اجازه پرداخت مبلغی فوری در

ص: ۶۲۹

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۸۰.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۶۳۴.

۳- Norman to Curzon, Tehran, ۲۷ October ۱۹۲۰, FO. ۳۷۱/۴۹۱۴.

حد چند هزار تومان برای مصارف فوری دولت را بدهند. سفارت انگلستان به بانک شاهنشاهی اجازه داد «پول به قدر کافی» در اختیار قزاق خانه قرار دهند، اما این پول باید زیر نظر صاحب منصبان انگلیسی خرج میشد. از سوی «به کابینه سپهسالار اعظم برای اینکه موقتاً صورت خود را نگاه دارد، قوت لا-یموتی میرساند آن هم با واسطه و درخواست.» به شاه جوان پول دوست بیش از اندازه ضرورت پول دادند تا او را با نقشه خود همراه سازند، «پولی که به دربار داده میشود قسمت عمده آن در همان روز به بانک برگشته به روی حساب اعلیحضرت گذارده میشود.»^(۱) بنابر این انگلیسی ها خود به شاه رشوه داده بودند تا او را با طرح خود موافق نمایند، طرحی که شاه پول دوست از عمق آن بی اطلاع بود و نمی دانست که به قیمت نابودی سلطنتش تمام خواهد شد. اما نورمن حيله گرانه پرداخت رشوه به شاه را مشارکت او در اخاذی های استاروسلسکی عنوان کرد، مطلبی که به کلی دروغ بود.

فتح الله اکبر سپهدار رشتی مردی بود که خود از متنفذین گیلان و ایران به شمار می رفت، از انگلیسی ها سالها قبل نشان دریافت کرده بود و به همین دلیل تحت حمایت سفارت بریتانیا قرار داشت. غیر از این موضوع، سپهدار با برخی دیگر از متنفذین گیلان مرتبط بود. برجسته ترین اینان میرزا ابراهیم خان ابتهاج الملک بود، یکی از بهائیان مشهور ایران که پیش از مدیریت بلژیکیها زیر نظر فتح الله اکبر سردار منصور مسئولیت اداره گمرکهای انزلی را بر عهده داشت. او در عین حال در ایام مشروطه مباشر سردار منصور در تهران به شمار میرفت. به قول چرچیل کمی هم انگلیسی میدانست.^(۲) از سوی سپهدار رشتی با احسان الله خان هم ارتباطی عمیق داشت. احسان الله خان که او هم از قضا بهائی بود، جزو گروهی بود که همراه با میرزا کریم خان رشتی و برادران، پسرعموهای سپهدار؛ نقش اساسی در فروپاشی جنبش جنگل ایفا نموده بود. آبرونساید نوشت، رئیس الوزرای جدید فردی است که هر چه به او بگویند انجام خواهد داد. مهم تر اینکه شاه هم اینک تابع میل آنان است. آبرونساید گفت اینک تنها انگلیسی ها حامی شاه هستند و شاه هم از آنان خواهش

ص: ۶۳۰

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۲۱.

۲- رجال چرچیل، ص ۱۳.

کرده است تنهائش نگذارند.^(۱)

سپهدار قبل از تصدی منصب ریاست وزرایی، مردی بود که اهل بذل و بخشش شناخته میشد، به همین دلیل نام او در کنار رجال درجه یک کشور بر زبان آورده میشد. لیکن از وقتی املاک و اموال او در گیلان به یغما رفت، این خصیصه هم در او ضعیف شد. «شاید همان نقصان دارایی به او جرأت داده است که در این وقت، بار چنین مسئولیت بزرگ را به دوش خود بگیرد.»^(۲)

وقتی سپهدار اکبر به ریاست وزرایی رسید، فشار بر مردم از حد گذشت، اما نکته این است که باز هم کمرهای و امثال او از «مشیرالدوله علیه الهاویه»^(۳) به بدی یاد می کردند که باعث تحریک ملت علیه بلشویک ها در تهران شد و باعث گردید آنان به رشت حمله برند؛ و نیز این مشیرالدوله بود که باعث عقب نشینی قزاقها به سوی منجیل شد. درست در چنین شرایطی بود که دوائر دولتی حتی قادر نبودند مشکلات روزمره مردم را برطرف سازند، ولایات به شدت به پول محتاج بودند، خزانه کشور تهی بود و انگلیسی ها هم پولی نمی دادند. از آن سوی اشرار و اراذل و اوباش شروع به ناامن ساختن راه ها کردند، فشار شگفت انگیزی بر مردم وارد می شد، ساده اندیشان می گفتند اینها همه برای این است تا ملت خودش به تنگ آید و تقاضای امضای معاهده ۱۹۱۹ را بنماید. می گفتند در راستای این سیاست است که استاروسلسکی مستعفی شده و ریاست دیویزیون قزاق با دیکسون خواهد بود، سپهدار هم که به ریاست وزرایی نائل آمده بود.^(۴)

این تحلیل از بنیاد غلط بود: مشیرالدوله داشت بحران ها را با دولت بلشویکی حل و فصل می کرد و امکان نوعی مصالحه با خیابانی و کوچک خان فراهم آمده بود، اما کسانی که از همان دوره مشروطه بحران سازی را سرلوحه کار خود قرار داده بودند، باعث شدند خیابانی به قتل برسد و با عملیات وحشت انگیز احسان الله خان و قوایش، مردم گیلان تا تهران هم از آینده بیمناک شوند. بحران سازان تلاش کردند مانع از

ص: ۶۳۱

۱- Ulman, vol.۳, pp.۳۸۱-۳۸۲

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۸۰.

۳- یعنی جهنم جایگاه او باد.

۴- کمره ای، ج ۲، صص ۱۶۲۳-۱۶۲۲.

دست یابی مشیرالدوله به راه حلی واقع بینانه در چارچوب اصول مشروطه شوند، اینان تا توانستند بحران سازی کردند تا دولت سپهدار رشتی، پسر عموی میرزا کریم خان و برادران؛ قدرت را به دست گیرد تا تحولات در بستری که آنان میپسندیدند هدایت گردد. حوادث به خوبی معلوم بودند و امثال گروه ضدتشکیلی بیهوده با تحلیل های گمراه کننده می خواستند کاسه و کوزه را به سر مشیرالدوله بشکنند. جالب اینکه بین گروه ضدتشکیلی نوعی اختلاف نظر بروز کرد: در یک سو بینش و مورخ الدوله قرار داشتند و در سوی دیگر کمره ای. بینش بر این باور بود که کابینه مشیرالدوله بر سپهدار ترجیح داشت و مورخ الدوله از این موضع حمایت می کرد، اما کمره های خلاف این نظر را داشت. کمره های هم در خانه سردار مقتدر سنجابی وقتی مطابق معمول «ناهار مفصلی» خورد، رو به او و مرآت السلطان و سالارظفر بختیاری کرد و گفت کابینه سپهدار بهتر از مشیرالدوله است و سروصدهایی که وجود دارد برای این است که مشیرالدوله بازگردد. او می گفت مشیرالدوله می خواهد ملیون به او التماس کنند تا بار دیگر از موضع قدرت، ریاست وزرایی را بر عهده گیرد و با نقشه کشیهای قبلی از موضع بالا معاهده ۱۹۱۹ را امضا کند.^(۱) پیش از این در محرم ۱۳۳۹ مطابق با مهر ۱۲۹۹؛ گروه کمره های متشکل از میرزا سلیمان خان، وحید الملک شیبانی، میرزا عبدالحسین ساعت ساز و سید عبدالرحیم کاشانی دو سیاست را به موازات هم ادامه دادند: نخست تلاش برای اینکه انتخابات مجلس در حوزه هایی که انجام نشده بود، به هر نحو ممکن برگزار نشود و دوم اینکه اعضای کمیته مجازات از زندان آزاد شوند. کمره های عریضه های خطاب به شاه تهیه کرد و در آن آزادی محبوسین را تقاضا نمود. این عریضه به مهر چند تن از همفکران وی رسید.

همین کمره های که این همه با مشیرالدوله خصومت می ورزید، به سپهدار پیغام داد تا وقتی کارهای او را در مورد صلاح ملت و مملکت نبیند، ضدیتی نمی کند. او در این پیغام مدعی شد او را برای ریاست وزرایی نیاورده اند، بلکه عده ای اسباب چینی کرده اند تا مردم را باز به سوی مشیرالدوله سوق دهند تا او با تحکیم موقعیت و محبوبیت باز روی کار آمده و معاهده را امضا کند، پس کمره ای به سپهدار پیام داد

ص: ۶۳۲

ملتفت این نکته باشد. سپهدار بعد از دریافت این پیغام ابراز تمایل کرد با کمرهای ملاقات کند، اما او ملاقات را به مصلحت ندانست. (۱)

سپهدار به محض اینکه ریاست وزرایی را به دست گرفت، کاری که پیرنیا نتوانسته یا قلباً نخواست بود انجام دهد، پی گرفت: او از شاه خواست کسانی را که به عنوان تبعید و در اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹ به کاشان و قزوین فرستاده شده اند به تهران بازگرداند تا او بتواند آنها را در کابینه مشارکت دهد. شاه که میدانست شمار روزهای عمر این کابینه از عدد اعضای آن بیشتر نیست، با تقاضای سپهدار موافقت کرد. به واقع احمدشاه با این موافقت خود، گامی دیگر به سقوط محتوم نزدیک تر شد، او اجازه داد دسیسه گرانی حرفه ای به عضویت کابینه درآیند. بیهوده نیست که کابینه سپهدار این همه مورد استقبال بحران سازان واقع شد، آنان می دیدند با استقرار این کابینه بر اریکه قدرت گامی بیشتر به سوی مقصود نزدیک می شوند. کابینه سپهدار متشکل از هیأت دولتی بود که چهار تن از تبعیدیان به کاشان هم جزو آن بودند. این چهار تن با هم عهد و پیمان بسته بودند که هیچ گاه از هم جدا نشوند. یکی از این چهار تن «اسباب برای به دست آوردن خبرهای مخفی از منابع خارجی بیش از رفقاییش در دست دارد و میشود که خبردار شده باشد از آنچه در پس پرده سیاست بازی ها مشغول خودآرایی است.» (۲)

این فرد میرزا اسماعیل خان ممتاز الملک وزیرمختار سابق ایران در لندن و برادر صمدخان ممتاز السلطنه وزیرمختار ایران در پاریس بود، اینان همان طور که بارها گفته ایم اعضای استوار حلقه ای دسیسه گر بودند که از دوره مشروطه به این سوی، در بحران های فراوان دست داشتند.

از آن طرف بین سپهدار رشتی و بانک شاهنشاهی ارتباط منسجم و دقیقی وجود داشت. علل امر فراوان بود اما بدیهی ترین نکته این موضوع بود که سپهدار برای اجرای برنامه های خود ناچار بود به فرامین انگلیسی ها گوش کند. هر کاری به پول نیاز داشت و پول انگلیسی ها را هم بانک شاهنشاهی باید میپرداخت. برای پرداخت این وجه هم اجازه سفارت بریتانیا ضرورت تام داشت. در زمینه پرداخت پول به دولت سپهدار، چند

ص: ۶۳۳

۱- همان، ص ۱۶۲۷.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۱۵.

فرض وجود داشت: نخست این که بخشی از وام مندرج در قرارداد ۱۹۱۹ را به او پرداخت میکردند، این امر با یک مشکل مهم مواجه بود: دولت ایران هنوز به صورت رسمی قرارداد را امضا ننموده و این قرارداد از نظر اجرایی هنوز در هاله ای از ابهام قرار داشت؛ پس وام مورد نظر نمیتوانست از این طریق تأمین شود. اما شقّ دومی هم وجود داشت: ایران خود سپردهای در بانک شاهنشاهی داشت. بانک بدون اجازه سفارت بریتانیا حاضر نبود پول دولت ایران را بپردازد. این امر بدان مفهوم بود که «سفارت انگلیس خرج و دخل دولت را به گفته دیگران کنترل نموده باشد، هزار افسوس و باز هم هزار افسوس.»^(۱) این موضوع تازگی نداشت. به واقع از زمانی که امتیاز بانک شاهنشاهی به تیمی داده شد که عمدتاً یهودیان بودند، زمام اختیار اقتصاد ایران به دست بریتانیا و به عبارت دقیق تر مافیای سیاسی و اقتصادی این کشور افتاد. اینک بریتانیا از بانک به نحو احسن در پیشبرد اهداف خود استفاده می برد، اهدافی که متضمن تعمیق نفوذ الیگارشوی مالی بریتانیا در ایران بود.

کلیه این نقشه ها بر اساس طرحی کلی انجام می شد، آبرونساید ناگزیر بود نیروهای بریتانیا را از ایران خارج سازد، از سویی نمیشد این کشور را به حال خود رها ساخت. به هر حال بریتانیا در این گوشه جهان منافع داشت که با چنگ و دندان باید آن را حفاظت میکرد. اما این کار چگونه ممکن بود؟

آبرونساید شخصاً به دنبال پنجه آهنینی میگشت تا کشور را بدون تحمل کوچکترین زحمتی از سوی بریتانیا- در مدار منافع این کشور- اداره نماید. او به این نتیجه رسید که قرارداد ۱۹۱۹ توازن قوا را به زیان انگلیس و به نفع ایران تغییر داده است، امید او این بود که بار دیگر وضع به حال سابق باز گردد. اولمان که به دفترچه خاطرات شخصی آبرونساید دسترسی داشت و کتاب سه جلدی بسیار مهمی درباره روابط ایران و انگلیس به رشته تحریر درآورده است، در بخشی از کتاب خود از این خاطرات منتشر نشده استفاده نمود. در بخشی از کتاب، اولمان به نقل از آبرونساید ذکر میکند که باید زودتر از ایران رفت. او از «ارتش بسیار حقیر بلشویک»^(۲) نام میبرد

ص: ۶۳۴

۱- همان، ص ۱۸۱.

۲- A great inferior Bolshevik army

که قرار گرفتن در حالت مخاصمت با آن بی فایده است. نیز به دید او از طرفی بدون پایان یافتن این مخاصمت، رفتن ارتش انگلیس از ایران نامطلوب است. از مطالب آبرونساید این گونه بر میآید که او استدلال های طرف شوروی را برای بقا در ایران قابل توجه میدانند، به همین دلیل بر این باور بوده است که باید برای آن فکری کرد. او مینویسد بلشویک ها میگویند دارند به عناصر طرفدار خود در ایران کمک می‌رسانند. از کوچک خان حمایت میکنند و طرفدار انقلاب هستند. حال آنکه انگلیسی ها از «نظام فاسد سرمایه‌داری کهنه»^(۱) دفاع مینمایند؛ از شاه طرفداری میکنند و خواهان بازگشت به اوضاع گذشته اند؛ با این وصف وقتی انگلیسی ها در مسائل ایران دخالت میکنند، چرا آنها نباید به این امر مبادرت ورزند؟^(۲)

سپهدار اکبر شاید ضعیف ترین و در عین حال مهم ترین رئیس الوزرایی بود که تا آن زمان از بدو مشروطیت و در راستای اجرای سناریوی مافیای سیاسی- اقتصادی بریتانیا روی کار آمده بود. سپهدار به سال ۱۹۰۳ به دلیل خدماتش به منافع بریتانیا، از ادوارد هفتم پادشاه وقت نشان دریافت کرد. به هنگام مشروطیت، اگر وساطت سفارت انگلستان نبود، به احتمال زیاد جاننش را از دست میداد. سپهدار رشتی در آستانه اولتیماتوم روس ها و کشتار آنان در صفحات شمالشرق و شمالغرب کشور راهی اروپا گردید، لیکن اندکی بعد به ایران بازگشت.

وقتی وثوق الدوله در سال ۱۲۹۷ کابینه دوم خود را تشکیل داد، اکبر وزیر جنگ کابینه بود. یکی از مهمترین وقایع حیات سیاسی او در همین ایام روی داد. او با اینکه عضو کابینه بود، لیکن همسو با جریان الیگارشی مالی مستقر در بریتانیا و هندوستان، نیز همسو با افراطی ترین جناحهای سیاسی این دوره که بار دیگر در کسوت گروه افراطی حزب دمکرات جمع آمده بودند، به شدت علیه وثوق وارد فعالیت شد. او اعتراض هایی در بازار تهران به راه انداخت و به شدت تلاش داشت وثوق الدوله را علی رغم میل کرزن و کاکس براندازد.^(۳) با این وصف سپهدار به نحوی باور نکردنی مطیع فرامین دولت های بریتانیا و مردی ثروتمند به شمار میآمد که از

ص: ۶۳۵

۱- Old corrupt capitalist system

۲- Ullman, op. cit, p.۳۸۴

۳- Norman to Curzon, Tehran, ۱۳ June ۱۹۲۰, FO. ۳۷۱/۳۸۷۳

دوره ناصری برای صیانت از منافع انگلستان در شمال ایران تلاش فراوان کرده بود. او برجسته ترین مدافع منافع امپراتوری بریتانیا علیه تزاریسیم و بلشویسم شناخته میشد و همراه با پسر عموهایش در بحران سازی های فراوان خطه گیلان که منجر به شکست میرزا کوچک خان شد، نقش فعالی ایفا کرد. به هنگام شورش جنگلیها خانواده اکبر یا همان آلامشه، به شدت صدمه دید، میرزا و همراهانش به درستی به منافع وی به مثابه ستون پنجم ارتش و سیاست بریتانیا در گیلان حمله برده و منافع او را آماج حملات خود قرار داده بودند.^(۱)

سپهدار تابع محض سیاستهای نورمن بود، بهترین کاندیدایی که برای این لحظه تاریخی میتوانست ایفای نقش کند؛ محافل بریتانیا و الیگارشی حاکم آن از مدت ها پیش با او کار کرده بودند و در وفاداری اش تردیدی به خود راه نمیدادند. اقوی دلیل بر اینکه سپهدار رشتی در راستای سناریوی تدوین شده از سوی مخالفین کرزن، بهترین شخص به شمار میرفت این بود که وی هیچ شرطی برای ریاست وزرایی خود تعیین نکرد. بهواقع او میدانست چه حادثهای در شرف تکوین است و خود یکی از مهره های شطرنج این سیاست به شمار میآمد. او تنها چیزی که خواست، این بود که بریتانیا به قوای قزاق برای دفع حملات قوای کوچک خان و بلشویک ها کمک رساند. سپهدار پذیرفت که انگلیسی ها فرماندهی این نیرو را بر عهده گیرند، او قول داد مجلسی را که انتخاباتش به شکل نیمه تمام از دوره وثوق الدوله برگزار شده بود، تشکیل دهد و قرارداد را به تصویب رساند. این هم یکی از فریبکاری های نورمن برای فریب دادن کرزن و همراه ساختن او با نقشه های خود بود. همه می دانستند که دیگر قرارداد انجام نشدنی است. تنها فردی که هنوز نیمه امیدی به اجرای آن داشت، شخص کرزن بود، نورمن از این نقطه ضعف وزیر خارجه استفاده کرد و دائماً به او وعده تشکیل مجلس و تصویب و اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را می داد، حال آنکه در پرده و دور از چشم وزیر خارجه، کار خود را می کرد. اکبر وعده داد کلیه وزرای خود را از کسانانی انتخاب نماید که وزارت خارجه انگلستان در وفاداریشان تردید به خود راه نمیدهد.^(۲) این هم مطلبی بود فریبکارانه تا

ص: ۶۳۶

۱- رجال بامداد، ج ۳، صص ۵۳-۵۱.

۲- Ghani, ۱۱۹-۱۲۰.

کرزن را ساکت کنند. وزارت خارجه در دیپلماسی خود در برابر ایران شکست خورده بود و اینک نوبت وزارت جنگ و وزارت هند بود تا بخت خود را بیازمایند.

پس واقع امر این است که وعده های نورمن به کرزن همه حرف و حدیث بود. نورمن و آبرونساید دیگر به اجرای قرارداد ۱۹۱۹ حتی فکر هم نمیکردند؛ آنها مأموریت داشتند کار اصلی خود را به انجام رسانند، کاری که به طور قطع و یقین اجرای قرارداد و ثوق نبود. آنها این سخنان را برای آن به کرزن گوشزد میکردند تا شاید دل او را به دست آورند و اعتمادش را جلب نمایند. نورمن به گونه های با کرزن سخن میگفت که گویی میخواهد وی را فریب دهد. او به کرزن تلگراف کرد و گفت سپهدار در چنگ اوست، وی قول داده است قرارداد را به تصویب مجلسی که تشکیل خواهد شد برساند. نورمن در راستای اهداف مافیای مالی بریتانیا، به کرزن نوشت کمکهای مالی بریتانیا به دولت سپهدار برای مدت بسیار محدودی باید ادامه یابد. او نوشت بانک شاهنشاهی - ابزار سیطره مالی الیگارشی انگلستان بر ایران - پذیرفته است وامی به دولت ایران پرداخت کند، اما کرزن با این امر مخالف بود. بانک به منافع خود و سهامدارانش میاندیشید، آنان میگفتند اگر دولت ایران پولی در بساط نداشته باشد، بلشویک ها قدرت را به دست میگیرند و بانک مجبور خواهد شد شعبه های خود را در شمال کشور تعطیل کند. (۱) بانک، کرزن را زیر فشار قرار داد تا بپذیرد وامی به دولت سپهدار بپردازد، به واقع برای اجرای سناریوی مورد نظر بانک شاهنشاهی و الیگارشی مالی بریتانیا باید سپهدار پولی در بساط می داشت.

این یکی از علائم بروز تحولات جدید در ایران بود. بانک آن قدر اصرار کرد تا سرانجام اجازه یافت به دولت ایران وام پرداخت کند. نکته مهمتر این بود که اینک دیگر دولت انگلستان کمک ماهانه خود را تعطیل کرد. (۲) این موفقیت بزرگی برای محافل مالی و وزارت خزانه داری بریتانیا به شمار میآمد. تا پیش از این، دولت انگلستان برای حفظ منافع خود در ایران، خویشان را موظف میدید کمکهای بلاعوض در اختیار دولت و ثوق قرار دهد. این روال در دوره کابینه مشیرالدوله هم استمرار یافت؛ اما اعطای وام

ص: ۶۳۷

۱- Imperial Bank of Persia to Foreign Office, Tehran, September ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۱۵

۲- Same to Same, Tehran, ۶ October ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۱۶

بانک شاهنشاهی به مفهوم این بود که انگلستان از این به بعد از کیسه ملت ایران هزینه امنیت سرمایه گذاریهای خود را تأمین خواهد کرد. دولت های ایران اصل و فرع این وام را باید در موعد مقرر میپرداختند و به عبارتی برای دولت های ایران نوعی تعهد مالی به وجود می آوردند. این بار به جای اینکه بخشی از حقوق غصب شده ملت ایران از منابع نفت به عنوان کمک بلاعوض به کشور برگردد؛ نوعی استثمر مضاعف شکل گرفت. هم نفت کشور به یغما میرفت و هم ملت ایران وامدار و بدهکار انگلستان میشد. این نخستین و البته مهم ترین علامت سیطره روز افزون مالی بریتانیا بر ایران به حساب می آمد. کار به جایی رسید که وقتی دولت وابسته سپهدار تقاضا کرد کمک های مالی هم در کنار اعطای وام استمرار داشته باشد، کرزن این تقاضا را رد کرد و گفت سپهدار پول مورد نیاز خود را از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت کند.^(۱) این پیشنهاد البته مسبوق به سابقه بود. اوایل مهر ۱۲۹۹ سیدنی آرمیثاژ اسمیت معاون وزارت خزانه داری بریتانیا که در چارچوب قرارداد ۱۹۱۹، آن هم خیلی دیر هنگام یعنی خرداد ۱۲۹۹ و در آستانه سقوط و ثوق به ایران آمد و سمت مستشار مالی داشت و البته هرگز هم از وثوق حمایتی نکرد، با شرکت نفت توافق نمود که بخشی از حق الامتیاز عقب مانده ایران را بپردازند. به عبارتی حق الامتیاز مزبور را به دستور مقامات بریتانیا و هنگامی پرداخت کردند که آن را برای هزینه کردن امنیت سرمایه های بریتانیا ضروری دیدند. بدیهی است قرار نبود دیناری از این پول به صرف نیازمندی های مردم ستم کشیده ایران برسد؛ قرار بر این بود که این وجوهات برای انجام تحولی تاریخی در راستای منافع انگلستان در کشور هزینه شود. پس هم بانک شاهنشاهی و هم شرکت نفت انگلیس و ایران، به میدان آمدند تا سناریوی مورد نظر این مقطع را به انجام رسانند.

گام بعدی نورمن، رسوا ساختن بیش از پیش وثوق بود. او میخواست رئیس الوزرای محبوب کرزن را برای همیشه بی آینده سازد، زیرا کرزن هم چنان به بازگشت به وضعیت دوره کابینه وثوق علاقه مند بود. موضوع از وقتی شدت یافت که یکی از معاونین جزء وزارت خزانه داری، یعنی تشکیلاتی که همسو با لرد مونتساگ و لرد چلسمفورد نایب السلطنه هندوستان در براندازی قرارداد ۱۹۱۹ بسیار

ص: ۶۳۸

ساعی بود، به عمد مطلبی بر زبان جاری ساخت. او عامدانه وقتی در مورد وامی که قرار بود در چارچوب قرارداد ۱۹۱۹ به دولت ایران پرداخت شود و پرداخت آن هم تصویب شده بود سخن می گفت، اظهار داشت مبلغ مختصری از این وام به هنگام انعقاد قرارداد برداشت شده و به بقیه آن دست نزده اند. بنگاه خبرگزاری رویتر که خود از عوامل تعیین کننده هدایت سرمایه مالی بریتانیا در ایران و جهان بود، به سرعت این خبر را مخابره کرد تا در ایران بحرانی تولید نماید. سپهدار بلافاصله واکنش نشان داد. او از وزیرمختار انگلستان خواست رسماً تکذیب کند که چیزی از این وام مورد استفاده واقع شده است. نورمن گفت چنین کاری نمیکند زیرا خبر واقعیت دارد. او توضیح داد مبلغ یکصدوسی و یکهزار و یکصدوچهل و هفت لیره و یازده شلینگ بین گروه سه نفره یعنی وثوق الدوله، نصرت الدوله فیروز و اکبر میرزا صارمالدوله تقسیم شده است. سپهدار هم گفت از گروه سه نفری خواهد خواست پول دریافتی را بازپس دهند. نورمن که خود به عمد این سنگ را افکنده بود، خویش را به ساده لوحی زد و از کرزن راهنمایی خواست. او از کرزن خواست به کابینه انگلستان توضیح دهد که مبلغ پرداختی را جزو تعهدات خود دولت بریتانیا به حساب آورند و اصل دو میلیون لیره را به دولت ایران بپردازند.^(۱)

کرزن که دیگر به اجرای قرارداد امیدی نداشت و از سویی دست نورمن را خوانده بود، حاضر نشد از مالیات دهندگان انگلیسی و نیز عواید غارت کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مثل خود ایران چیزی به رجال ایرانی پرداخت نماید. به عبارتی او حاضر نبود دیگر از کسانی دفاع کند که امیدی به بازگشتشان وجود نداشت، پس بیهوده نبود که او هم قرارداد را رویدادی «مشمزکننده»^(۲) بخواند و موافقت خود را با آن به دلیل اصرار سرپرسی کاکس بداند. او نوشت سپهدار آن زمان و حتی هشت ماه بعد هم عضو کابینه بوده است، بنابر این مسئله دریافت پول را باید اقدام رسمی کابینه شمرد که سپهدار هم مسئول آن است. او در همین نوشته پیشنهاد نورمن را در مورد اینکه پول پرداخت شده را جزو وامی که باید به ایران

ص: ۶۳۹

۱- Ghani, p. ۱۲۴

۲- Repugnant

پرداخت می شد تلقی نکنند؛ رد کرد. (۱) نکته مهم این است که وقتی نورمن دید سپهدار پی گیر ماجراست، از او خواست اقدامات خود را در این زمینه «فعالاً» متوقف کند، «زیرا قضایای مهم تری در پیش است.» (۲)

از آن سوی آبرونساید بالاخره موفق شد موافقت شاه را با عزل استاروسلسکی جلب کند. مسئله قزاق خانه یکی از مهم ترین اولویت های کابینه سپهدار بود. او با قزاق خانه ای متلاشی شده مواجه بود که «بی رئیس مانده» و صاحب منصبان جزء و نفرات آنها در «قصبات و دهات اطراف تهران و قزوین متفرق شده همه بلا تکلیف و خودسر مانده بعضی از آنها از تعدی و تجاوز به عرض و مال مردم هم دریغ نمیدارند.» دیگر این که اهالی رشت که متواری شده و نمیدانستند چرا آواره شده اند، باید به نحوی به زادگاه اصلی خود باز میگشتند. جمع کثیری «از خوانین و تجار و کسبه و رعیت گیلانی فراری شده یک قسمت در قزوین مانده و قسمت عمده آنها به تهران ریخته بی مکان، بی معاش و بی تکلیف و البته هر یک از آنها از رئیس دولت آن هم گیلانی توقع همه چیز دارند، او هم نمیتواند آنها را ندیده و فریاد و فغانشان را نشنیده فرض نماید.» (۳) او برای این اقدامات به پول نیاز داشت، پس دست به کار شد.

همین سپهداری که این همه دنبال مسئله رشوه به گروه سه نفری را میگرفت، از نورمن خواست به او پولی بدهد تا میان نمایندگان آتی مجلس پخش کند تا قرارداد را امضا نمایند. کرزن به رخ سپهدار کشید که او خود را مخالف رشوه نشان میدهد اما این بار تقاضای رشوه برای تصویب قرارداد میکند. او این پیشنهاد را رد کرد. نورمن توضیح داد که تقاضای سپهدار مثل استفاده سیاستمداران اروپایی از «وجوه سرویسهای مخفی» (۴) است. او خود توضیح میدهد که پیرنیا صرف پول برای به دست آوردن موافقت مخالفین را منع کرد. پیرنیا بودجه مشخص ماهانهای تعیین کرد که مصارف آن هم معین بود، به همین دلیل استفاده از اعتبارات «سرویسهای مخفی» نمیتوانست وجود داشته باشد. از آن به بعد استفاده از پولهای خارج از ردیف

ص: ۶۴۰

۱- Ghani, p. ۱۲۴

۲- Ibid

۳- حیات یحیی، ج ۴، صص ۱۸۲-۱۸۳.

۴- Secret Services Funds

بودجه غیرممکن شده بود، زیرا همه میدانستند این وجوه برای چه مصارفی میتواند تخصیص داده شود.^(۱) او برای اینکه از سپهدار دفاع کند، هم چنان سیاست رسوا ساختن وثوق را ادامه میداد. در نامه‌های نوشت وثوق الدوله زمانی گفته بود مبلغی معادل دویست هزار تومان به تجارتخانه طومانیانس که ورشکسته شده بودند پرداخته است، اما او از منبعی موثق شنیده که وثوق این پول را برای خرید دوازده دهکده در مازندران به او داده است.^(۲)

کرزن در نامه‌های به نورمن نسبت به سپهدار ابراز بدبینی کرد. او نوشت حکومت ایران ابتدا منابع مالی بریتانیا را دوشید و سپس سراغ شرکت نفت انگلیس و ایران و بانک شاهنشاهی رفت. به باور او ایران به هر شکلی شده مخارج چند ماه دیگر خود را هم از آنان دریافت کرد. او بر ایران منت گذاشت که شرکت نفت انگلیس و ایران توافق کرده مبلغ یک میلیون تومان بابت حق الامتیاز معوقه تا یازدهم فروردین ۱۲۹۸ به ایران پرداخت نماید. هشت- نه ماهی این مبلغ به ایران داده شد، اما کرزن نوشت میترسد به محض اینکه شوروی ها امتیازهای دوره تزارها را ملغی سازند، دولت ایران امتیازاتی مثل امتیاز خوشتاریا را به آنان اعطا نماید.^(۳)

شاه پول دوست هم خواسته یا ناخواسته به کمک اجرای سناریوی نورمن - آبرونساید شتافت. او به جای استاروسلسکی فردی به غایت سست بنیاد را به نام قاسم خان والی مشهور به سردار همایون را به ریاست دیویزیون قزاق برگزید و به این ترتیب زمینه را برای توطئه های هرچه بیشتر علیه خویش مهیا ساخت. آبرونساید در این تلاش های خود حتی ژنرال ویلیام دیکسون را که ریاست مستشاران نظامی بریتانیا را در ایران به دست داشت، نادیده گرفت. مواضع دیکسون بر نورمن و آبرونساید پوشیده نبود، او بر این باور بود که بریتانیا باید با رجالی چون پیرنیا همکاری کند. او حتی از اینکه نورمن، پیرنیا را وادار به استعفا کرده و به جای او سپهدار را گماشته، ناراحت بود. دیکسون از وزارت جنگ به وزارت امور خارجه مأمور شده بود و فرامین کرزن را اجرا میکرد، امری که خوشایند آبرونساید نبود. دیکسون در ایران به دنیا آمده و زبان پارسی

ص: ۶۴۱

۱- Ghani, op, cit, p. ۱۲۶

۲- Ibid

۳- Ibid, op. cit, ۱۲۶-۱۲۷

را به روانی تکلم میکرد، او بخش اعظم زندگی خود را در کشورهای شرقی گذرانیده و با روحیات شرقیان آشنایی داشت، اما اینها که به گمان دیکسون نقاط قوتش به حساب می‌آمد از نظر آبرونساید هیچ گونه ارزشی نداشت. کرزن و تشکیلات وزارت خارجه اش از مدتها قبل مایل بود مسئولیت اداره و سازماندهی مجدد قزاق‌ها با دیکسون باشد،^(۱) آبرونساید درست به همین دلیل ترجیح میداد وی از ایران برود.^(۲) دیکسون از تنفر شدید ایرانیان نسبت به قرارداد آگاه بود، به همین دلیل با دیپلماسی کشورش که میخواست به رغم ملت ایران قرارداد را اجرا کند، اختلاف نظر اساسی یافت. او صلاح و مصلحت دولت بریتانیا را در این دید که بیش از این ملت ایران را از خود نرنجانند. بین دو گروه از رجال بریتانیا در تهران اختلاف بروز کرد، هر دو به لندن شکایت بردند، اما لندن دست دیکسون را از کار کوتاه نمود و کلنل اسمایث را به جای او گمارد. اسمایث همراه با دیکسون به ایران آمده بود، لیکن در قسمت قشون آذربایجان مستشار بود و عملاً بلا تکلیف، او چون بیکار بود بعداً در بریگاد قزاق به کار گمارده شد. از آبان ۱۲۹۹ دیگر به دیکسون کاری ارجاع نمیدادند، بالاخره نورمن از وزیر امور خارجه خواست او را فراخواند.^(۳) دیکسون غمگین از این بی مهری‌ها در اوایل اسفند ۱۲۹۹ به لندن بازگشت و نکته این است که حتی وزارت امور خارجه هم از او استقبال گرمی نکرد.^(۴) نکته مهم تر اینکه دیکسون بعد از انفصال از شغل خود، در ایران هم اطمینان جانی نداشت. او میترسید از سرحد خارج شود، «به چه ملاحظه معلوم نیست، این است که خود را به کوریه سفارت امریکا ساخته زیر بیرق امریکایی خود را به بغداد می‌رساند و از آنجا به وطن باز می‌گردد.»^(۵) این بود تاوان مخالفت دیکسون با طرح‌های ژنرال آبرونساید و گروه متحد او در سفارت بریتانیا.

بر خلاف دیکسون که آن همه مورد بی مهری واقع شده بود، سرهنگ اسمایث موقعیت بهتری در نزد آبرونساید داشت. او توسط وثوق برای مستشاری ژاندارمری

ص: ۶۴۲

۱- M. Hankey to Foreign Office, London, ۴ November ۱۹۲۰, FO. ۳۷۱/۴۹۱۴

۲- Sabahi, p.۵۰

۳- Norman to Curzon, Tehran, ۱۹ January ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۲۷

۴- Wilber, pp.۵۰-۵۱

۵- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۲۲.

استخدام شده بود، اما وقتی جنبش خیابانی به وقوع پیوست تصمیم بر این شد که یک نیروی متحدالشکل تشکیل شود، نیرویی که ژاندارمری هم زیر مجموعه آن باشد. اسمايث در ايران بود که آيرونساييد وارد کشور شد. اسمايث به زودی به عنوان تجديد قواي نیروی قزاق بر این نیرو گماشته شد، حال آنکه افسران ارشد از او وجود داشتند. علت امر بسیار واضح بود: او مطيع فرامين نورمن و آيرونساييد بود که بدون اطلاع وزارت امور خارجه و شخص کرزن از آذر ۱۲۹۹ مأموریتی مخفی بين قزاق ها به او داده بودند تا به صورت سری و غیررسمی میان قزاق ها در ناحیه قزوین فعالیت نماید(۱) و این قزاق ها را برای اهداف آتی نورمن - آيرونساييد مهیا سازد.

در آذر ۱۲۹۹ انگلیسی ها يادداشتی تسليم دولت ايران کردند، در این يادداشت آمده بود بلشویک ها هجوم سراسری خود را شدت بخشیده اند، وزارت جنگ بریتانیا نوشته بود دولت انگلستان قادر نیست از قشون خود در برابر این حملات حفاظت کند، تا چه رسد به این که بتواند از ايران دفاع نماید. آنها پیشنهاد کردند دولت ايران باید نیروی ژاندارم و قزاق خود را به دست انگلیسی ها سپارد تا تحت ریاست صاحب منصبان آنها، در تهران مرکزیت داده شوند و کلیه مهمات و حقوق آنها را دولت ايران پردازد بدون اینکه حق تفتیش داشته باشد؛ نیز توصیه شده بود دولت ايران در سیاست نظامی این گروه هیچ گونه مداخله‌ای ننماید. دیگر این که اگر بعداً قشون زیادتری لازم شد، انگلیسی ها حق داشته باشند نیروی داوطلب استخدام کنند، فقط در این صورت است که آنها حاضرند در ايران بمانند؛ اگر نه از کشور خواهند رفت.

سپهدار به نزد شاه شتافت و گفت نمی تواند به تنهایی مسئولیت این کار را بپذیرد، مگر اینکه یک مجلس عالی مرکب از سی تن از اعیان و اشراف و نمایندگان مجلس در آن جمع شوند و نتیجه شور آنها هر چه شد او هم عملی سازد. شاه به جای سی تن، دویست نفر را معرفی کرد تا جایی برای مخالفت با قرارداد وجود نداشته باشد، او دستور داد شصت تن از وکلای سابق مجلس و کسانی که برای مجلس چهارم انتخاب شده اند - مجلسی که هنوز با وجود گذشت حدود سه سال از انتخابات، تشکیل جلسه نداده بود - شصت تن از علما و روحانیان، پانزده تن از

ص: ۶۴۳

تجار و بقیه از شاهزادگان و اعیان و اشراف و وزرای سابق و لاحق و نیز رؤسای احزاب روز شنبه شانزدهم ربیع الاول ۱۳۳۹ مطابق با ششم آذر ۱۲۹۹، دو بعد از ظهر در کاخ گلستان جمع شوند و در این باب شور نمایند. همزمان شایع بود اولتیماتومی از جانب بلشویک ها به دولت ایران داده شده که تا بیست و چهار روز دیگر قشون انگلیس را از ایران بیرون کنند. اگر این کار صورت گرفت آنگاه روسیه می تواند معاهدات منصفانه با ایران منعقد سازد، در غیر این صورت آنها خود در اخراج قشون انگلیسی اقدام خواهند کرد.^(۱)

در مجلس دربار حاجی آقا شیرازی گفت:

ما هیأت نمایندگان... بعد از تبادل نظر سه نفر را از میان خود انتخاب کرده ایم در این مجلس صحبت بدارند. یکی من هستم که میگویم کارها از محور طبیعی خود خارج شده و میشود، این گونه مطالب باید در مجلس شورای ملی مطرح گردد، باید به فوریت مجلس را باز کرد، یادداشت را مجلس برد و هر چه رأی دادند مجری گردد و اضافه کرد که باز کردن مجلس هم معطلی ندارد، دیگران هم نخواستند بکنند^(۲) و گرنه میتوانستند.^(۳)

به قول دولت آبادی حاجی آقا در مخالفت با یادداشت انگلیسی ها سخن نگفت. به دید او «نقشه مشترک یادداشت دهندگان و عده ای از نمایندگان» این بود که راجع به لزوم تعجیل در افتتاح مجلس بحث شود. عده نمایندگان تا این زمان کافی نبود، به همین دلیل یک نظر این بود که باید سی تن را از میان مجلس عالی دربار انتخاب کرد تا موقتاً کسری نمایندگان مجلس جبران شود و بتوان در مورد یادداشت انگلیسی ها و یا روح قرارداد ۱۹۱۹ بحث و گفتگو نمود.^(۴)

مجلس مزبور در کاخ گلستان تشکیل جلسه داد تا در مورد نحوه تصمیم گیری در باب یادداشتی که اخیراً از سفارت بریتانیا رسیده بود شور کند. یادداشت مشعر بر این موضوع بود که بریتانیا به زودی نیروهای خود را از ایران به کلی خارج خواهد

ص: ۶۴۴

۱- کمره ای، ج ۲، صص ۱۶۴۵-۱۶۴۴.

۲- منظور او میرزا حسن خان مشیرالدوله بود که درست رو به روی حاجی آقا نشسته بود.

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۹۴.

۴- همان.

ساخت، در این شرایط هنوز وضع قرارداد مشخص نیست و باید هر چه سریع تر تکلیف آن روشن شود. آنان برای ایجاد رعب در دل دولتیان هشدار دادند به محض اینکه نیروهایشان از ایران خارج شوند، پایتخت مورد حمله متجاسرین واقع خواهد شد حال آنکه ایران هیچ استعداد دفاعی در برابر آنان ندارد. انگلستان دیگر حاضر نیست به دولت های ایران پولی بدهد و قوه مورد نیاز هم باید از بین قوای قزاق و ژاندارم خود ایران جمع آوری و مرتب شود. در این صورت لازم است اختیار مالیه ایران به دست انگلیسی ها باشد، اگر ایران با این تقاضا موافقت کند که فبها اگر نه ایران از صفحه گیتی محو خواهد شد، «این تهدید در دو سه جای یادداشت تکرار شده است.»^(۱) در پایان یادآوری شده بود ایران نباید به وعده های روس ها اهمیت دهد و نباید فریب آنان را بخورد؛ زیرا روس ها هرگز به وعده های خود عمل نکرده اند.

سپهدار رشتی رئیس الوزرا در این جلسه توضیح داد فقط یادداشت سفارت انگلستان را به جلسه آورده است و نمیخواهد از آن دفاعی کند، او گفت این یادداشت هم مضر است و هم اینکه شخص او اصراری به قبول آن ندارد.^(۲) در برابر تهدیدهای انگلیسی ها و سکوت بهت انگیز مجلس بعد از خواندن یادداشت آنها، لایحه ای از طرف هیأت روحانیان حاضر در جلسه خوانده شد، آنها در یادداشت خود خاطرنشان کردند «ما با کسی جنگ نداریم سفیر فوق العاده به روسیه فرستادهایم باید منتظر شویم از او چه خبر خواهد رسید.» به قول دولت آبادی «مقصود هیأت روحانی این است که ما هنوز در معرض تهدید بلشویک روس نمیباشیم چون که سفیر ما آنجا در کار جواب و سؤال است و خبرهای مساعد از طرف او میرسد بدیهی است این عنوان اساسی و جواب حقیقی یادداشت مزبور است زیرا میفهماند که ضرورتی اقتضا نکرده است ما قشون و مالیه خود را در اختیار انگلیسیان واگذار نماییم.»^(۳)

انگلیسی ها به زودی اولتیماتوم خود را پس گرفتند، ماجرا از این قرار بود که میرزا سلیمان خان میکده به وزیر مختار روسیه گفته بود این یادداشت برای استقرار جمهوری و یا ایجاد یک انقلاب در ایران می تواند مفید باشد و نیز این یادداشت

ص: ۶۴۵

۱- همان، صص ۱۹۲-۱۹۳.

۲- همان، ص ۱۹۱.

۳- همان، ص ۱۹۳.

باعث وقوع جنبش علیه خود انگلیسی ها خواهد شد. وزیرمختار یعنی نورمن گفت این یادداشت متعلق به مأمور نظامی آنان یعنی لرد آبرونساید است نه سفارت بریتانیا، او یادداشت را پس گرفت و به لندن هم اطلاع داد که به این اقدام دست زده است. (۱) در این مرحله بود که نظریه به قدرت رسانیدن مرد دیکتاتور وجهه همت بریتانیا واقع شد. این مرد باید با اتکا به نیروی نظامی، امنیت لازم را برای منافع بریتانیا فراهم می ساخت. به واقع وقتی آبرونساید و نورمن زمینه های لازم را برای کودتای مورد نظر خود مهیا دیدند و به هنگامی که همه آماده تحولی نوین بودند، اندیشه به قدرت رسانیدن مرد دیکتاتور مطرح گردید.

۹. انگلستان و اندیشه مرد زورمند مرتجع

مرد مقتدر مورد نظر آبرونساید باید به سناریویی کمک میکرد که طبق آن نیروهای انگلیسی از ایران خارج میشدند بدون اینکه منافع انگلستان زیان بیند. او میپرسید این مرد زورمند (۲) چه وقت ظهور میکند تا بر ایران فرمان براند و حکومت کند؟ او و اسمایث، رضاخان را برای این منظور کاندیدا کرده بودند. انگلیسی ها درصدد برآمدند یک صاحب منصب جزء را برای این کار در نظر گیرند. بین صاحب منصبان قزاق کسی که استعداد این کار را داشت و رتبه اش هم بالا بود، عبدالله خان امیرطهماسبی بود، انگلیسی ها با او وارد مذاکره شدند، اما او ظاهراً پیشنهاد کودتا را نپذیرفت. (۳) بالاخره رضا خان را برگزیدند؛ سردار همایون را مرخص کردند تا به املاکش رسیدگی کند و اختیار قزاق ها را در بست به رضا خان سپردند. (۴)

آبرونساید با هشدار مخوف خود طرف های مذاکره را به شدت ترسانید، اما کار به همین جا خاتمه نیافت: آبرونساید گسترش بذر وحشت را پی گرفت و مدعی شد سی هزار تن سرباز بلشویک در باکو متمرکز شده اند که ممکن است در لشکرکشی به تهران شرکت جویند. نورمن برای توجیه نقشه آتی خود وزیر خارجه را هم ترسانید:

ص: ۶۴۶

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۶۴۷.

۲- Strong man.

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۴- Ghani, p. ۱۲۶.

به او نوشت شاید اگر شوروی اطمینان یابد نیروهای انگلیسی در حال عقب نشینی از شمال ایران هستند، حملات آتی شان متوقف گردد. کرزن که سیاستمداری حيله گر بود و نورمن شاگرد او هم به حساب نیامد به سرعت از نیت وزیرمختارش آگاه شد. او در پاسخ نوشت حتی احمدشاه که ترسوترین فرد است تصمیم گرفته در تهران بماند. او ادامه داد ایران به هر حال یا با دولت شوروی پیمان بسته است و یا در حال انعقاد این پیمان است؛ بنابراین چه دلیلی دارد که اینان به ایران تجاوز کنند؟ به چه دلیل شورویها باید به تهران حمله آورند؟ او سناریوی خروج خارجیان از تهران را «گریز دسته جمعی»^(۱) خواند و متحیرانه پرسید دلیل این امر چیست؟ کرزن نوشت معلوم نیست شوروی قصد پیشروی در ایران داشته باشد، پس عقب نشینی توأم با تعجیل و تسلیم نواحی شمالی به نیرویی که معلوم نیست مترصد حملهای باشد، حیثیت بریتانیا را لکه‌دار خواهد کرد. او در زمینه وقوع انقلاب در ایران هم با تردید نگریست و نوشت اگر انقلابی در راه باشد، شاید بتوان جلو آن را گرفت.^(۲)

اما نورمن خود را آماده کاری مهمتر کرده بود، کاری که روح فیروز و کرزن هم از آن خبر نداشت. او حتی حاضر نشد فیروز را به کابینه راه دهد. نورمن به فیروز به شدت سوءظن داشت و او را ادامه دهنده سیاست های کاکس میدانست که خود کاکس هم به نوعی مجری اوامر کرزن بود. مهم این بود که اینک حتی فیروز هم به این نتیجه رسیده بود بریتانیا باید از خیر قرارداد بگذرد و به سود این کشور است که حتی قرارداد را یک جانبه کان لم یکن سازد. با این وصف گفت از پیمان پیشنهادی شوروی با ایران هم رضایتی ندارد و آماده است در موقع مقتضی علیه آن وارد کارزار شود. او گفت برای بریتانیا بهتر است چند ماه دیگر هم کابینه سپهدار را تحمل نماید و آنگاه از نخست وزیری او حمایت کنند؛ زیرا به دید او مردم منتظر ظهور دو لتی قدرتمند هستند.^(۳) کاکس از همان بدو ورود به ایران سیاستی زورگویانه در پیش گرفته بود و هنوز هم همان را میخواست ادامه دهد. او رفتاری داشت مثل یک حاکم نظامی؛ میخواست به هر نحو ممکن ایران را جزو مستعمرات بریتانیا

ص: ۶۴۷

۱- General scuttle

۲- Ibid, ۱۳۱

۳- Norman to Curzon, Tehran, ۱۶ February ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۱

سازد. او در سفارتخانه خود نشسته بود و در همه کار دخالت میکرد و آشکارا میگفت: «حالا که ما راضی شده ایم به ایران حکومتی بدهیم، ایرانی باید هر چه ما میگوییم اطاعت نماید.»^(۱) دولت آبادی میگوید خود به گوش خویش این سخنان را از زبان کاکس بارها شنیده بود. برخلاف کاکس گروه نورمن بر این باور بود که باید همین سیاست را به شکلی بهتر به انجام رسانید. اینان بر این باور بودند که باید مشت آهنین از دستکش مخملین بیرون آید تا در بین ایرانی ها حساسیتی ایجاد نکند.

این بار لرد چلمسفورد هم با اندیشه تخلیه تهران به پا خاست. او روز دوم بهمن ۱۲۹۹ خطاب به لرد مونتآگ نوشت خطر اصلی برای منافع بریتانیا اقدام عجولانه تخلیه تهران قبل از عقب نشینی نیروهای بریتانیا از شمال کشور است. او قاطعانه گفت باید حکومت ایران یعنی شخص احمدشاه، سفارت انگلستان و بانک شاهنشاهی در تهران باقی بمانند. چلمسفورد گفت دولت ایران باید به شوروی ها اعتماد کند که گفتهاند اگر نیروهای انگلیسی عقب نشینی کنند، آنها به تهران حمله نخواهند آورد. او هر گونه تلاشی برای ترک تهران را در حکم خودکشی دانست و گفت به جای این کار باید قرارداد ۱۹۱۹ را با ظرافت پس بگیرند.^(۲) در این زمان بانک شاهنشاهی روح و جان اقتصاد ایران را در کف داشت، این بانک درست در ایام منتهی به کودتای رضا خان بر اساس یک سناریوی کاملاً تنظیم شده، کلیه راه های داد و ستد را با مردم ایران مسدود ساخت. در آن هنگام «که بحران شدید اقتصادی روی داده» بود، بانک «به صلاح سیاست دولت خود اعلان کوچ کردن از این مملکت را داده شعبه های خود را در ولایت ها جمع کرده نقدینه مرکزی خویش را از مرکز به بنادر فارس برده است، در صورتی که هیچ ضرورت این اقتضا را نداشته است و اگر احياناً ترس آمدن بلشویک روس و یا متجاسرین ایرانی او را به این احتیاط و میداشته است، ممکن بود به طور مخفی این احتیاط را رعایت کند، نه اینکه صدای برجیدن بساط خود را با این هیاهو بلند کرده روز روشن صندوقهایی را که معلوم نیست چه در بردارد در ملاء عام به گاری ها ریخته به عنوان سرمایه بانک و با مستحفظین هندی به بنادر حمل نماید و

ص: ۶۴۸

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۹۸.

۲- Ghani, p. ۱۳۱.

اسباب اضطراب خاطر خلق را فراهم آورد. مردم هم حق دارند مضطرب باشند، چون که بانک دیگر که رقیب این بانک بوده باشد در مملکت وجود ندارد. صرافخانه های دیگر داخلی را دسایس این بانک و بی وضعی مملکت و بی فکری اولیاء امورش از هم متلاشی ساخته، پارسیان صرافخانه های معتبر داشتند ورشکستند، طومانیانس داد و ستد نقدی مهمی که داشت بر هم خورد. دو دسته صرافخانه کوچک شخصی که باقیمانده است گنجایش داد و ستدهای بزرگ را ندارند. به علاوه برای نگاهداری آبروی خود بسیار دست به عصا راه میروند در این صورت روزی که بانک شاهی در خود را ببندد تصور میشود در تجارت و داد و ستد نقدی داخلی و خارجی به روی مملکت بسته شده باشد»^(۱)

همزمان تحقیر شاه ادامه داشت. کرزن در پیامی خطاب به نورمن دستور داد به شاه گفته شود وزارت خارجه انگلیس با مسافرت او به خارج حتی برای دو ماه موافق نیست. گفتند اگر شاه به خارج رود، این مسافرت دلیلی بر جبن او تلقی خواهد شد؛ او شاه را متهم کرد که قصد فرار دارد و نوشت در این صورت شاه ایران در هیچ صورتی نباید انتظار کمک از جانب بریتانیا داشته باشد. کرزن به نورمن توضیح داد نمیتوان شاهی به بدی احمدشاه یافت، اما اگر بناست حکومت ایران بر جای ماند و به عبارتی کشور در اختیار قوای شمال قرار نگیرد، حوادثی مثل فرار شاه عوامل تزلزل و بی ثباتی خواهند بود و باید به شدت از آنها جلوگیری کرد.^(۲)

اندکی بعد نورمن به دیدار شاه رفت. احمدشاه گفت مسئله رفتن خود به خارج را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که کشور را مثل یک شهروند عادی ترک کند. نورمن مدعی شد شاه میخواهد با گروهی کوچک از رجال مورد اعتماد خود به مشورت پردازد و سپس تصمیم خویش را بگیرد. در ادامه نورمن ادعا کرد شاه گفته است برادرش محمدحسن میرزا ولیعهد، جانشینی اش را نمیپذیرد و مطلقاً به تاج و تخت کاری ندارد. مهمترین ادعای نورمن این است که شاه گفته است بعد از مسافرت او احتمالاً ایران جمهوری میشود و جمهوری نیز بدون عیب است.^(۳) در

ص: ۶۴۹

۱- حیات یحیی، ج ۴، صص ۲۰۲-۲۰۱.

۲- Ibid, pp. ۱۲۹-۱۳۰.

۳- Ibid, p. ۱۳۰.

صحت مطالب انتسابی به احمدشاه به شدت تردید وجود دارد و این مطالب را باید در راستای افشاندن بیش از پیش بذر وحشت در بین سیاستمداران ایرانی و بریتانیایی تلقی کرد. به واقع این هم شاهی است بر اینکه نورمن چگونه مقامات مافوق خود را به عنوان این که اصلاً احمدشاه حتی به فکر سلطنت خود هم نیست، فریب می داد. او حتی مقامات بریتانیا را ترسانید که اگر کاری انجام نشود ایران جمهوری خواهد شد و شاه هم با این امر مخالفتی ندارد. نورمن می خواست طرح خود را به هر قیمتی پیش برد، او در این زمینه به همه تشبثات دست زد.

رضاخان همان «رهبر مرتجع زورمندی»^(۱) بود که تشکیلات وزارت جنگ، وزارت خزانهداری، اداره هندوستان، نورمن وزیرمختار انگلستان در تهران و آبرونساید در جستجویش بودند. آبرونساید البته نتوانست نظر خود را دایر بر گماردن رضاخان به سمت فرماندهی دیویزیون قزاق به شاه تحمیل نماید. در آخرین روزهای اقامتش در ایران او به دیدار شاه رفت، نکته این است که او به اندرونی رفت، جایی که خانواده شاه زندگی میکردند. شاه نشان شیر و خورشید را به آبرونساید هدیه کرد. این بالاترین مدالی بود که در ایران به افرادی که خدماتی درخشان انجام داده بودند تعلق میگرفت. شاه ابراز تأسف کرد که نیروهای انگلیسی باید به زودی ایران را ترک نمایند. جالب اینکه شاه گفت این ابراز تأسف به خاطر ایران نیست بلکه به خاطر امپراتوری بریتانیا و هندوستان است! آبرونساید از شاه خواست رضاخان را به فرماندهی نیروی قزاق بگمارد، شاه سکوت نمود.^(۲) همین موضوع نشان می داد برخلاف گزارش های نورمن، شاه از آینده سلطنت خود بیمناک بود. آبرونساید روز بیست و هشتم بهمن به قزوین رفت. روز بیست و نهم به بغداد رفت و دیگر هرگز به ایران بازنگشت. او در حالی ایران را ترک کرد که بر این باور بود مردی را یافته که بتواند مردم را رهبری کند؛ این فرد هم رضاخان سردار سپه بود.

به قول سپهبد یزدان پناه رضاخان مردی بود زورگو و بی فکر. او کوچکترین آشنایی با مسائل سیاسی نداشت. اطلاعات اندک خود از این موضوع را هم مدیون فرمانفرما

ص: ۶۵۰

۱- Strong reactionary leader

۲- Ullman, vol. ۳, p. ۳۸۷

بود. او از محشورین نصرت الدوله به شمار می‌آمد، بنا بر این انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل از ورود آبرونساید به ایران روی شخصیت او مطالعه کرده بودند. در کابینه وثوق بود که رضاخان به دستگیری نصرت الدوله شتافت. او در این زمان از میسیونر انگلیسی آگاه گردید که قصد براندازی روس‌ها از فرماندهی قراقخانه را داشت. رضاخان به ژنرال دیکسون رئیس هیأت مستشاری انگلستان گفته بود برانداختن روس‌ها کاری ندارد و او حاضر است این وظیفه را به انجام رساند. (۱) دیکسون رئیس کمیسیون نظامی قرارداد بود که ظاهراً بنا بود ارتش متحدالشکل ایران را سازماندهی نماید. این تنها ماده قرارداد بود که از همان اوایل انعقاد قرارداد انجام شد. (۲) رئیس ایرانی این کمیسیون هم عباس میرزا سالارلشکر فرزند فرمانفرما بود که در فرانسه تحصیلات نظامی خود را به انجام رسانیده و در آن ایام معاون وزارت جنگ بود. (۳) یکی از اعضای این کمیسیون ماژور فضل‌الله خان آق‌اولی برادرزاده تقی‌بینش از رهبران گروه ضدتشکیلی بود، وی سرتیپ ژاندارمری بود. این مرد وطن دوست به دلیل تشکیل این کمیسیون که نیروهای نظامی ایران را به زیر سلطه بریتانیا میبرد، خودکشی کرد. به دلیل خودکشی فضل‌الله خان و نیز اختلافاتی که در کابینه بروز نمود، هیأت دولت مقررات کمیسیون دیکسون را تصویب نکرد. اما اینک ابزار جدیدی به طور مصمم قصد آن کرده بود تا نظرات کسانی را که درصدد استقرار دولت دست‌نشانده بودند، محقق سازد؛ این تشکیلات کمیته زرگنده نام داشت.

۱۰. ضربه نهایی

۱-۱۰. سیدضیاء کیست؟

تأسیس کمیته آهن و نقش آن در تحولات این زمان از نکات قابل تأملی است که باید موشکافی شود. کمیته آهن به واقع حلقه اتصال گروهی از متحدان بریتانیا و نیز گروه بحران ساز دوره مشروطه تا آن زمان بود. به عبارتی انگلوفیل‌های برجسته ای مثل سیدضیاء و گروهی که تا همین دیروز شعار ضدانگلیسی سر می‌دادند، در عملی ساختن

ص: ۶۵۱

۱- خاطرات قاسم غنی، ج ۱۱، صص ۳۶۶-۳۶۵.

۲- Arfa, p.۹۰.

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۳۶.

نقشه های بریتانیایی ها نقش بسیار مؤثری ایفا کردند. گرچه کمیته آهن در اصفهان تأسیس شده بود، اما شعبات آن در تهران و رشت هم به فعالیت مشغول بودند. دولت آبادی با اینکه از «مأمور رشت کمیته»^(۱) سخن به میان می‌آورد و اینکه او بر حسب تقاضای کمیته اصفهان معزول شد و کسی هم به جایش تعیین نگردید، اما از این شخص نامی به میان نمی‌آورد.

یکی از مهم ترین اعضای کمیته آهن سیدضیاء الدین طباطبائی بود. سیدضیاء مردی شناخته شده بود، او از دوره مشروطه با انتشار روزنامه های شرق، برق و رعد خود را پر آوازه ساخت. در کتاب بحران مشروطیت در ایران از تشکیلاتی به نام ژون پرسان نام بردیم و خاطر نشان کردیم شرق به واقع ارگان این جریان بود، سیدضیاء که در آن زمان جوانی کم سن و سال و جویای نام و عنوان بود، مدیرمسئولی روزنامه را عهده دار بود و شدید ترین حملات را در همان زمان علیه احمدشاه نوجوان انجام میداد که منجر به تعطیلی اش شد. هم شرق، هم برق و هم رعد زیر سیطره کسانی قرار داشت که از جاه طلبی های جوان جویای نام یعنی سیدضیاء به نحو احسن بهره می بردند. در روزنامه های سیدضیاء تبلیغات آشکاری به نفع یهودیان دیده می شد. حتی ستاره شش پر داوود به عنوان زمینه تبلیغات برخی انجمن های یهودی این دوره، در روزنامه های سیدضیاء چاپ می شد.

تشکیلاتی که از جاه طلبی های سیدضیاء بهره می برد، همان انجمن ژون پرسان یا ایران جوان بود، بعدها علی اکبر خان داور این عنوان را بر کلوب خود نهاد. یکی از اعضای جمعیت ژون پرسان دکتر احیاء السلطنه بود، طبق اعلانی که در جراید این دوره چاپ میشد، از جوانان برای عضویت در این تشکیلات ثبت نام به عمل می‌آمد؛ محل ثبت نام بیمارستان امید محل کار دکتر احیاء السلطنه و منزل او بود که هر دو در خیابان لاله زار قرار داشت.^(۲) جالب اینکه این دکتر احیاء السلطنه طبیب مخصوص سپهسالار تنکابنی بود.^(۳) این پزشک با کمیته مجازات که بعدها تشکیل شد ارتباط داشت. از سیمای سیاسی و بخشی از فعالیت های دکتر احیاء السلطنه و

ص: ۶۵۲

۱- همان، ص ۱۶۷.

۲- نوبهار، سال ششم، ش ۸۶، پنج شنبه سوم ربیع الثانی ۱۳۳۶، ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸، «اعلان».

۳- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۲۴۲.

ارتباطهای او با جوخه های ترور در همین رساله سخن گفته ایم.

یکی از همکاران سیدضیاء در روزنامه شرق دکتر حسین کحال بود، جالب اینکه این مرد مدیر روزنامه استقلال ایران، ارگان حزب اتفاق و ترقی هم بود که به صاحب امتیازی مستعان الملک رئیس انجمن تروریستی جهانگیر منتشر میگردید. به هر حال سردبیر شرق دکتر حسین خان کحال بود، اما وی ضمن درج نامه ای در این روزنامه به تاریخ نوزدهم ربیع الاول ۱۳۲۸ از شغل خود استعفا داد. کحال دلایل را این گونه برمی شمرد:

البته خوانندگان محترم مسبقند که این بنده برای خدمت به معارف و معاونت به اداره شرق، مدیریت و مسئولیت آن اداره محترم را بر عهده گرفته و مشغول انجام وظایف وجدانی خود بودم، ولی مع التأسف به واسطه کثرت مشاغل و امورات شخصی که منافی با شغل روزنامه نگاری است، با تأسف فوق العاده از مدیریت و مسئولیت استعفا دادم. (۱)

مدتی هم حسین کسمائی مدیریت روزنامه شرق را عهده دار بود. این روزنامه در مطبعه پارسیان به چاپ می رسید.

دکتر کحال ابتدا روزنامه اش را به زبان فرانسه منتشر میکرد. سه شماره از روزنامه با عنوان اندپاندانس پرس یا همان استقلال ایران منتشر شد و بعد روزنامه اش را به همین نام به زبان فارسی منتشر نمود. این فرد پدر میرزا ابوالقاسم کحال زاده است که در این زمان منشی سفارت آلمان بود و بعدها به سال ۱۳۰۴ شمسی روزنامه استقلال وطن را منتشر ساخت. این کحال زاده با زومر سرکنسول سفارت آلمان در تهران روابط صمیمانه داشت و شخص کحال زاده با گروه ضد تشکیلی به رهبری کمرهای مرتبط بود: «کحال زاده را دیده احوال زومر را پرسیدم، گفت همه روزه [نزد او] میروم و خوب نیست. اوضاع را بد میبیند. گفتم از من سلامی برسانید.» (۲) روزنامه استقلال ایران در دوره مشروطه محل تجمع گروه های افراطی بود که بعداً نقش مهمی در بحران های دوره بعد از سقوط

ص: ۶۵۳

۱- شرق، ش ۶۸، پنج شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۸، ۳۱ مارس ۱۹۱۰، «استعفا».

۲- کمره ای، ج ۱، ص ۴۳۲.

تا کودتای سوم اسفند عهده دار شدند. مثلاً در دوره مشروطه روزنامه استقلال ایران پاورقی به ترجمه میرزاتقی خان بینش منتشر می کرد؛ این پاورقی به واقع ترجمه کتاب تاریخ شورش فرانسه بود. بینش بعدها یکی از افراد گروه ضد تشکیلی حزب دمکرات شد. تشکیلاتی که حملات کوبندهای علیه وثوق انجام داد، با کمیته مجازات مرتبط بود و به عبارتی هم چنان عملیات تروریستی را به مثابه ابزاری برای رسیدن به اهداف خود مورد تأیید قرار میداد. نکته این است که این تیم بعدها بخشی از نیروی تشکیل دهنده کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را به وجود آوردند.

از همان دوره مشروطه، نوک تیز حملات شرق متوجه احمد خان قوام السلطنه بود. میدانیم که بعد از تعطیلی شرق، روزنامه برق را منتشر کردند. روزنامه برق که به مدیریت سیدضیاء الدین طباطبائی درست در بجنوبه مناقشات دوره مجلس دوم منتشر می شد، روزنامه ای بود به غایت افراطی، در برخی از شماره های این روزنامه مسئولین به شدت تهدید می شدند. این روزنامه پر بود از مضامینی مانند «ملت انتقام می کشد»، «قوه ملت و قهاریت قوای طبیعت»، «مجازات خائنین»، «دار زدن مجرمین» و امثال این مضامین.^(۱)

روزنامه برق که در دوره نیابت سلطنت ناصرالملک منتشر می شد، در یکی از شماره های خود نوشت از اول ساعت اخذ مالیات، به وحشیانه ترین شکل ممکن رعیت بیچاره را می چاپند. به جای دریافت یک خروار یعنی سیصد کیلو، سیصد و سی تا سیصد و پنجاه کیلو از مردم دریافت می نمایند، «و علاوه تا هر قدر توانسته اند دریافت داشته اند و نیز به عنوان پاک کردن گندم خرواری سی شاهی نقد مأخوذ نمودند و در موقع حواله دولت برای مصرف عامه خرواری نود و پنج من می پردازند. هیچ کس نمی پرسد آیا این بیست من گندم اضافه و سی شاهی پول نقدی که برای هر صد من دریافت می دارند به کجا می رود و به کدام مصرف شایسته می رسد؟!...»^(۲) به این شکل سیدضیاء نقش کسی را بازی می کرد که مدافع حقوق طبقات ضعیف اجتماع است.

سیدضیاء یکی از مداحان امیرمحمدابراهیم خان شوکت الملک علم بود. سیدضیاء از

ص: ۶۵۴

- ۱- برای مثال نک: برق، ش ۳، پنج شنبه ۱۶ شوال ۱۳۲۸، ۲۰ اکتبر ۱۹۱۰، «از انتقام بترسید».
- ۲- برق، سال پنجم، ش ۸، پنج شنبه ۶ ذی حجه ۱۳۳۱، ۶ نوامبر ۱۹۱۳، «راجع به خزانه داری و عمل گندم».

حسن سلوک شوکت الملک در انجام وظایف مرجوعه سخن به میان می آورد. اینکه وی مدرسه ای دائر کرده است به نام شوکتیه که هزینه ای از دانش آموزان طلب نمی کند و کلیه امکانات برای دانش آموزان رایگان است؛ اینکه وی خرج محصلین را «از جیب فتوت و حمیت خود» می پردازد و مراتب معارف پروری و فضیلت دوستی اش عیان است. (۱)

ماهیت تشکیلات به ظاهر ناسیونالیستی ژون پرسان را در همان رساله بحران مشروطیت در ایران توضیح دادیم و نیز از پیوندهای آن با فرانکو پرسان یا انجمن ایران و فرانسه سخن گفتیم. این تشکیلات مدرسه ای هم داشت که مدیر آن یوسف ریشارخان مشهور به مؤدب الملک بود. ریشارخان پسر ژول ریشار بود که در دوره محمد شاه وارد ایران شد. در دارالفنون و اداره انطباعات به کار پرداخت و بعد از وی فرزندش جانشین او شد و به تدریس زبان فرانسه در دارالفنون و ترجمه کتاب در اداره انطباعات پرداخت. ما پیش تر پیوندهای این تشکل ها را با مدارس آلیانس اسرائیلی و بنیادگذاران آن شرح دادیم و خاطر نشان ساختیم بنیان گذار این مدارس به واقع مؤسس نخستین لژ فراماسونری ایران یعنی «لژ بیداری ایران» مسیو ویزیوز بود. این کالبد شکافی را برای آن انجام دادیم تا از ماهیت مناسبات این جوان جویای نام با الیگارشی مالی مستقر در لندن و هندوستان آگاه شویم. بنا بر این سیدضیاء بر خلاف تصور رایج مردی گمنام و ناشناخته نبود، هر چند احمدشاه او را روزنامه نگاری بی سر و پا مینامید که پا از گلیم خود فراتر نهاده است. این دیدگاهی بود که بین دوستان انگلیسی سیدضیاء هم رواج داشت.

کلنل مید (۲) از زمانی که در شیراز اقامت داشت، سیدضیاء را میشناخت. او بعدها به لسنلات اولیفانت (۳) که سرپرستی امور خاور نزدیک وزارت خارجه انگلیس را عهدهدار بود گفت که سیدضیاء در زمان اقامت در شیراز «یک شیاد صرف» (۴) بیش نبود. (۵) خود سپهدار رشتی هم با اینکه از اقدامات کمیته زرگنده مطلع بود، اما شاید

ص: ۶۵۵

۱- رعد، سال پنجم، ش ۸، پنج شنبه ۶ ذی حجه ۱۳۳۱، ۶ نوامبر ۱۹۱۳، «امیر قائنات».

۲- Colonel Meade.

۳- Lancelot Oliphant.

۴- Mere mountebank.

۵- Oliphant Memorandum of Conversation with Lt. Col. Meade, London, g June ۱۹۲۱، -

FO. ۳۷۱/۶۴۰۴

هرگز تصوّر نمیکرد اداره امور را از دست او خارج سازند و «شخص پادو او»^(۱) یعنی سیدضیاء به ریاست وزرایی نائل آید. او تصوّر میکرد سفارت انگلستان و کمیته زرگنده خود او را برای اقدامات آتی خویش برخواهند گزید و از این حالت بلا تکلیفی خارج خواهد شد.

پدر سیدضیاء، سیدعلی آقا نام داشت. روزنامه محاکمات که به مدیریت مجدالاسلام کرمانی در دوره اول مشروطه منتشر میشد و اخبار عدلیه را پوشش میداد، در یکی از شماره های خود نوشت؛ علی آقا دستگیر شده و در عدلیه محاکمه میشود. شرح محاکمه او به اختصار چنین بود:

چند روز قبل اعلانی به در و دیوار شهر چسبانیدند که حاصل و مفهوم آن اعلان که با ژلاتین طبع شده این است: این مجلس را ما طایفه بهائیه دایر کردیم و تمام این اقدامات از طرف ماها بوده و اغتشاشات ولایات همه از ماهاست و تا آزادی مذهب به ما ندهند ممکن نیست امور این مملکت منظم شود...^(۲)

در این محاکمه سیدعلی آقا متهم بود از بهائیان پول گرفته تا به قصد تخریب مشروطیت به نام بهائیها^(۳) که با این اساس مخالف بودند، شب نامه پخش کند. به عبارت بهتر بهائیان که با مشروطه نسبتی نداشتند، تلاش می کردند آن را بدنام سازند و در این راه از طریق توزیع پول و از طریق افرادی مثل پدر سیدضیاء وارد عمل می شدند.

سیدضیاء در اوایل فتح تهران تا یک سالی بعد روزنامه شرق را منتشر می کرد و مهم ترین ویژگی اش این بود که صفحه آخر آن همه به زبان فرانسه بود و بعد از توقیف آن به دلیل افراط، برق را منتشر ساخت. یکی از مواضع جالب توجه سیدضیاء زمانی بود که سیدعبدالله بهبهانی توسط جوخه ترور گروه افراطی مدعی مشروطه طلبی به قتل رسید. بهبهانی یکی از رهبران شناخته شده مشروطه بود، اگر امثال او نبودند این جنبش عظیم به پیروزی دست نمی یافت، اما گروه تندرو به شکلی غریب چه در مجلس و چه در جراید خود به این موضوع بهای چندانی ندادند. قتل بهبهانی همان طور که جای دیگری گفته ایم، باعث خشم و انزجار

ص: ۶۵۶

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۲۷.

۲- محاکمات، ش ۸، یکشنبه نهم ربیع الآخر ۱۳۲۶.

۳- محمد صدر هاشمی: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳ و ۴ (اصفهان، کمال، ۱۳۶۳)، ص ۱۹۴.

عمومی و بسیاری از رهبران سیاسی مردم شد. اما موضع سیدضیاء در این ماجرا بسیار معنی دار بود. او در روزنامه شرق بعد از اشاره به قتل بهبهانی توسط «عده ای مجهول الحال»، از این واقعه ابراز تأسف کرد اما در عین حال نوشت کسانی که به خونخواهی او برخاسته اند، همانهایی هستند که تا دیروز در باغشاه جمع شده بودند و حکم اعدام همین بهبهانی را می خواستند. به نظر سیدضیاء ریاست خونخواهان را حاجی محمدتقی بنکدار بر عهده داشت. اگر این روایت درست باشد، درمی یابیم که قضاوت شرق در مورد او بی معناست، زیرا فارغ از قضاوت شخصی در مورد بنکدار؛ او هیچ گاه طرفدار محمدعلی شاه و یا خواستار اعدام بهبهانی نبود. او خود از تجار پیشگام در ماجرای مشروطیت بود و حداقل بیش از سیدضیاء به این جنبش خدمت کرده بود. سید، بنکدار را آماج حمله قرار داد و نوشت:

ما مفسدین و مغرضینی که آلت دست اجنبیان شده اند به خوبی شناخته و می دانیم کیانند، ولی نمی توانیم اسم و رسم آنان را علناً برده و معرفی شان سازیم. ما به چه حمل کنیم در این موقع هم که سیلاب های بدبختی و اضمحلال از اطراف به ما حمله آورده و نزدیک است حسیات استقلال ما خاتمه یابد حاجی محمد تقی بنکدار فرصتی به دستش آمده مجلس سنا را می خواهد!!! تبعید و کلا را خواستار است، توقیف جراید را خواهان می گردد!!! حاجی محمدتقی بنکدار کیست، چکاره است جز این که یکی از افراد ملت است. حاجی محمدتقی خود را مشروطه طلب می داند، بداند؛ ولی نباید از حد و مقام خود خروج و اظهاراتی بنماید که وظیفه افراد یک ملتی نیست.

سیدضیاء، بنکدار را متهم کرد آلت فعل دیگران واقع شده است.^(۱) نکته جالب توجه این است که با وجود اطلاع همگان از ارتباطهای او با سفارت بریتانیا، سیدضیاء همه را متهم می کرد که مزدور اجنبی اند. وی که گرانبها ترین خدمات را در طول عمر به انگلستان کرد، همیشه اهداف و منویات خود را در پوششی از شعارهای به ظاهر ملی گرایانه مخفی می ساخت. نکته این است که همه او را می شناختند اما وی همین موضع را تا کودتا حفظ کرد و بعد از آن تداوم بخشید.

ص: ۶۵۷

۱- شرق، ش ۹۸، چهارشنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۸، ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۰، «بزرگ ترین اتفاق تاریخی.» علامت! از خود سیدضیا است.

بدیهی است هیچ کس فریب این شعارها را نخورد.

ویژگی دیگر سیدضیاء این بود که در روزنامه اش به تشریح «عقیده سسیالیزم»، می پرداخت. او ظاهراً به سال ۱۳۲۷ قمری نوشت لغاتی مثل سوسیالیست رولوسیونر، دمکراسی، کمونیزم، آنارشسیسم و غیره مد شده که از آنها به عناوین «اجتماعیون انقلابیون، عامیون، اشتراکیون و غیرها مستعمل گردیده و ما بدون وقوف از حقایق مسالک فوق خود را داخل در حزب آنان دانسته و اسمی بدون مسمی روی خود گذاشته ایم.» خود سیدضیاء هم نوشت فقط توانایی دارد این لغات را توضیح دهد،^(۱) یعنی هیچ آگاهی از این مرام ها ندارد.

سیدضیاء با سفارت انگلستان روابطی بسیار نزدیک داشت، اما هیچ اصل خاصی را سرلوحه کار خود قرار نمی داد. یعنی این که برای او فقط و فقط ارتباط با سفارت بریتانیا مهم بود و لاغیر، گاهی این رابطه را از طریق انتشار روزنامه های افراطی شرق و برق برقرار می ساخت و گاهی با انتشار روزنامه به ظاهر میانه رو رعد. گاهی از وثوق حمایت می نمود و گاهی با مخالفین و دشمنان پابرجای او ائتلاف می کرد که نمونه بارزش همین کمیته های آهن و زرگنده بود. سیدضیاء مردی بود به شدت بی پرنسیپ، او فقط و فقط سودای همنشینی با رجال داشت، از اینکه تحقیر می شد رنج می برد و به دنبال این بود تا برای خود قدرتی دست و پا کند. از همین روی همه او را یک شیاد ارزیابی می کردند، حتی کلنل مید.

سیدضیاء طرفدار بی چون و چرای مناسبات ایران و انگلیس بود و در روزنامه رعد به صراحت از قرارداد وثوق الدوله تعریف و تمجید میکرد. برای این حمایت او پاداش خوبی دریافت کرد؛ سیدضیاء مأموریت یافت به باکو برود و با دولت خودخوانده مساوات، قرارداد بازرگانی منعقد سازد، همان دولتی که با کمک انگلیسی ها به وجود آمده بود. در زمستان ۱۲۹۸ مصادف با اوایل ۱۹۲۰ میلادی او به باکو رفت و هیأت نمایندگی ایران را هدایت کرد. این موضوع بسیار جالب توجهی بود، و وثوق که حاضر نمیشد دولت جدیدالتأسیس شوروی را به رسمیت شناسد، با این جمهوری خودخوانده وارد قرار و مدار شد، حال آنکه کلیه عملیات این دولت

ص: ۶۵۸

۱- شرق، ش ۶۹، سه شنبه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۸، ۵ آوریل ۱۹۱۰، «تشریح عقیده سسیالیزم».

خلاف منافع ملی ایران بود. حتی روزنامه ستاره ایران به عملیات این دولت جدید انتقاد می کرد و از اینکه بدون اطلاع دولت مرکزی ایران به تبریز و رشت، فرستاده می فرستاد برآشفته می شد. وثوق «به رضای خاطر انگلیسیان» سفیر آذربایجان قفقاز را «مانند سفیر یک دولت معتبر در تهران» پذیرفت و از سوی دیگر هیأتی به ریاست سیدضیاء به باکو فرستاد. سیدضیاء باید روابط سیاسی و اقتصادی را با آن «مملکت نورس» برقرار میکرد و از آنها برای جلوگیری از نفوذ بلشویک ها در ایران امداد میطلبید. در همان زمان وثوق، مأمورین حکومت گیلان را تغییر داد، این تغییر با جایگزین ساختن «اشخاص نادرست طماع» به جای مأمورین قبلی صورت گرفت. هدف اصلی وثوق این بود که از این رهگذر خیال خود را از قوه جنگل آسوده سازد، امری که در به نتیجه رسیدن آن تردید جدی وجود داشت.^(۱)

به هر حال سیدضیاء چند ماهی همان جا ماند، او اندکی پیش از ورود بلشویک ها به باکو به ایران بازگشت. مساواتیست های باکو سیدضیاء را میشناختند، محمد امین رسول زاده زمانی که سردبیر ایران نو در تهران بود، موضوعی شبیه به سیدضیاء داشت؛ به عبارت بهتر آبشخور فکری هر دوشان در آن زمان یکی بود، هر چند بعداً به ظاهر تمایزاتی بین او و دوستان ایرانی اش بروز کرد. وقتی سیدضیاء به ایران بازگشت وثوق در حال سقوط بود، مشیرالدوله هم به او اعتمادی نداشت در نتیجه او نتوانست با این دولت پیوندی یابد.^(۲) نورمن هم نمیتوانست زیاده از حد به او نزدیک شود، او با اینکه خدمات زیادی به منافع امپراتوری انجام داده بود و مورد ستایش نورمن بود، اما مردی نشاندار به حساب میآمد. به قول خود نورمن همه این مرد را «یک انگلوفیل رسوا»^(۳) می خواندند.^(۴)

بعد از تعطیلی روزنامههایش و به ویژه بعد از سقوط تمام عیار مشروطه، سیدضیاء به اروپا رفت. معلوم نیست در اروپا چه کرد و با چه کسانی ارتباط برقرار نمود. اما روز چهارشنبه چهاردهم صفر ۱۳۳۱ مطابق با ۲۲ ژانویه ۱۹۱۳ روزنامه

ص: ۶۵۹

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲- تاریخ بیست ساله ایران، جلد یکم، ص ۱۸۶.

۳- A notorious Anglophile

۴- Norman to Curzon, Tehran, ۲۳ April ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۳

آفتاب خبر داد: «آقای آقا سیدضیاءالدین مدیر گرامی روزنامه شرق که مدتی بود برای سیاحت به اروپا عزیمت نموده بودند در شب دو شنبه ورود به مرکز نمودند و ما ورود ایشان را تبریک میگوییم.»^(۱) سیدضیاء از وقتی به ایران بازگشت پیشنهادهایی به بریتانیاییها برای حفظ منافعشان میداد که از دید آنها چیزی جز مزخرفات محسوب نمیشد. اوایل تیر ۱۲۹۹ به بریتانیاییها گفت کاری کنند تا او حکومت ولایات اطراف خزر را تصدی کند و در این مقام حملات سازمان یافته‌ای علیه بلشویک‌ها به انجام رساند. سفارت انگلستان و برخی مستشاران نظامی این پیشنهاد را روی هم رفته قابل مطالعه دانستند، اما رجل خوشنامی مثل پیرنیا حاضر نشد زیر بار این دست پیشنهادات برود.^(۲)

در این دوره اردشیر ریپورتر در تهران فعال بود. این مرد تا آن زمان حدود سی سالی می‌شد که با محافل سیاسی ایران رفت و آمد داشت. بنا به ادعای خودش و بر مبنای سندی که بخشی از ترجمه وصیت نامه او شناخته شده است و ما به اصل این سند در کتاب بحران مشروطیت در ایران ارجاع داده ایم، او بود که رضا خان را کشف کرد و به انگلیسی‌ها معرفی نمود.^(۳) ماجرا هر چه بود در این زمان او به شدت فعال بود، با برخی رجال سیاسی ایران مرتبط بود و بالاتر این که ادعا می‌کرد بلشویک است، ادعائی که بسیار قابل تأمل ارزیابی می‌شود. کمره‌ای در سراسر خاطرات مفصل خود، به این رجل مهم فقط یک جا اشاره می‌کند، آن هم درست جایی است که وی ادعای بلشویک بودن می‌نماید:

به خانه دهخدا رفته، اردشیر جی زردشتی هم آنجا بود. گفتم من از شما بد نشنیده‌ام نمیدانم راست است یا خیر؟ چون دیدم دهخدا به شما اظهار ارادت میکند به شبهه افتادم که شما خوب باید باشید. بعد [اردشیر] گفت ارباب کیخسرو که از خائنین و مزورین است و پدرش فالگیر و مفلوک بود و حالا- به واسطه شارلاتانی چون کفالت فقرای زردشتیها از بمبئی به عهده من واگذار شده بود و

ص: ۶۶۰

۱- آفتاب، ش ۱۳۹، چهارشنبه ۱۴ صفرالمظفر ۱۳۳۱، ۲۲ ژانویه ۱۹۱۳، «ورود».

۲- Minute by Champain, Tehran, July ۱۹۲۰, FO. ۱۵۸/۶۹۷.

۳- برای متن کامل سند نک: عبدالله شهبازی: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲ [پیوست های ویراستار] (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۳).

او به شارلاتانی پیش برد و استفاده ها از آن کار کرد مرا در انظار ضایع میکند که قبایح اعمال او را که من افشا مینمایم بی اثر باشد. بعد صحبت اوضاع حالیه شد، دیدم خیلی طرفدار بلشویکی است. (۱)

این ملاقات در تیرماه سال ۱۲۹۹ روی داد، همان زمانی که احسان الله خان جنبش گیلان را از وحشت کمونیسم متلاشی ساخت، میرزا کوچک خان را در انظار خوار و خفیف نمود و با اعمال خود راه را برای صعود قزاقان به اریکه سلطنت مهیا کرد. به یاد آوریم که در این زمان طیفی گسترده از مورخ الدوله تا محمدصادق طباطبائی، از تقی بینش تا سیدضیاء، از دکتر احیاء السلطنه تا اردشیر ریپورتر و از میرزا کریم خان رشتی ملاک بزرگ گیلان تا احسان الله خان، مدعی بودند سوسیالیستند، نمونه اعمال اینان کارهایی بود که احسان الله خان در گیلان انجام داد و ما در همین بخش به این اعمال اشاره خواهیم کرد. اینک ضدتشکیلی، ژون پراسان، بقایای اعتدالیها و نیز عده کثیری، در راستای اجرای سناریوی مورد نظر انگلیسی ها تلاش داشتند کاری کنند تا توجهی باشد بر استقرار حکومت دیکتاتوری.

در این بین مدیر رعد بسیار فعال بود. سیدضیاء برای خوش خدمتی به بریتانیاییها نقشهای دیگر هم طرح کرد که به موجب آن کوچک خان را از گیلان بیرون رانند. (۲) او میخواست این نقشه را با کمک دو افسر انگلیسی یعنی ماژور ادmondز (۳) و کلنل ویکهام (۴) به انجام رساند. سیدضیاء میخواست نقش زورگویی مرتجع مورد نظر انگلیسی ها را ایفا کند، چرچیل او را مردی جوان توصیف میکرد که گاه و بیگاه «طرح های بسیار مسخره ای» (۵) ارائه می داد. طبق این طرح ها باید خود برای اجرای مأموریتش نقش یک دیکتاتور را ایفا مینمود. ویژگی سیدضیاء این بود که میخواست قرارداد ۱۹۱۹ را به اجرا درآورد بدون اینکه آن را به تصویب مجلس برساند. به عبارتی او مجلس را که هنوز هم البته تشکیل نشده بود، به هیچ میانگاشت و برای آن اهمیتی قائل نبود.

ص: ۶۶۱

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۸۲.

۲- Edmonds to Norperforce, Tehran, ۵ July ۱۹۲۰, FO. ۲۴۸/۱۳۲۰.

۳- Edmonds

۴- Wickham

۵- The most fantastic projects

خاصیت طرح سیدضیاء این بود که به صورت صوری و ظاهری علیه قرارداد حمله می‌آورد، اما مفاد آن را اجرا می‌کرد. او یک شیاد و یک فریبکار تمام عیار بود. نورمن نوشت چه قرارداد به تصویب مجلس برسد و چه نرسد، سید مفاد آن را اجرا خواهد کرد. خاطر نشان شد طبق طرح سیدضیاء برای تجدید سازمان قشون و مالیه کشور، او مستشاران نظامی استخدام خواهد کرد، اما طبق همین طرح او انگلیس باید آمادگی داشته باشد برای ساکت کردن حریفان و مخالفان قرارداد؛ چند مستشار هم از کشورهای دوست انگلستان مثل بلژیک استخدام نماید. سیدضیاء در زمره افرادی بود که اگر به قدرت مطلقه دست مییافت، منافع انگلستان را سرلوحه اقدامات خود قرار می‌داد و با وجود او هم مصالح اقتصادی و سیاسی آن کشور کماکان حفظ می‌گردید. (۱)

سیدضیاء یکی از کاندیداهای بانک شاهنشاهی برای انجام مأموریتی بود که به زودی به وی محول می‌گردید. بانک بر خلاف نورمن هراسی از نزدیکی بیش از حد به سیدضیاء احساس نمی‌کرد. برای اینکه سیدضیاء پیوندهای نزدیک تری با مأمورین سفارت بریتانیا داشته باشد، کاری به او محول ساختند. بانک تصویب کرده بود براتها و چک های دولت ایران که به بانک حواله میشد، قبل از معامله یا پرداخت باید به تصویب سفارت انگلیس برسد. سیدضیاء مأمور این کار شد. او با این پوشش خدماتی، به سفارت رفت و آمد می‌کرد، از سوی دیگر با مسئولین دولت ایران و شخص سپهدار مرتبط شد. مأموریت باکو و تماس او با جمهوری خود خوانده مساوات و نیز مأمورین در صحنه بریتانیا در قفقاز، بعلاوه تماس های او با سفارت و اعتماد بانک شاهنشاهی به وی؛ هم چنین تماس سطح بالا با دولتمردان ایرانی، این جوان جاه طلب را به آنچه میخواست نزدیک تر ساخت. شروع همه ماجراها از تأسیس کمیته آهن در اصفهان بود، از این زمان، سیدضیاء حامل مأموریتی مهم از سوی انگلیسی ها شناخته شد.

۲-۱۰. کمیته آهن و کمیته زرگنده

مقارن تحرکاتی از آن دست که بالاتر توضیح دادیم، سیدضیاء شعبهای از تشکیلات کمیته آهن را در تهران پایه گذاری کرد. این کمیته پیش تر در اصفهان

ص: ۶۶۲

تأسیس شده بود و کنسولگری بریتانیا از آن حمایت میکرد. انگلیسیها برای پیشبرد سیاست خود در ایران تلاش داشتند اقداماتشان را در لفافهای از اقدامات قانونی رسمیت بخشند. بریتانیا تلاش داشت طرفداران خود را سازماندهی نماید و به این ترتیب یک نیروی ایرانی متشکل در حمایت از سیاستهای خود در ایران داشته باشد. به قول دولت آبادی:

«چون جوان های ما طالب شغل دولتی هستند از هر راه که بتوانند به مقصود خود برسند، آن راه را میپیمایند بی آنکه مشروع و نامشروع آن را بخواهند از هم جدا نمایند. در این صورت عضویت کمیته ای که آنها را به مقصود برساند یکی از بهترین وسیله ها خواهد بود، خصوصاً کمیتهای که با یک اشاره رئیس یا مدیر آن هر مشکل در برابر هر کار در دوائر دولتی بر طرف شده وصول به مطلوب حتمی بوده باشد و از طرف دیگر اشخاصی که تحت ستمکاری سران و سروران شهری واقع شده هیچ دادرسی برای آنها نیست، چه پناهگاه بهتر از عضویت کمیته آهن خواهند داشت تا از شر ستمکاران آسوده بوده باشند. در این حال جای حیرت نخواهد بود اگر این طفل یک شبه ره صدساله برود و در ظرف مدت بسیار کم بیش از دو هزار نفر از مردم اصفهان پیر و جوان از هر طبقه عضو کمیته آهن شده باشند با اینکه ما توسعه فوق العاده فوری این کمیته را حیرت انگیز خواندیم. (۱)»

مرکز کمیته آهن در اصفهان، به هر ملاحظه‌های در جلفا قرار داشت که محله آرامنه اصفهان بود. در جلفا چاپخانه‌های بود که به خارجیه‌ها تعلق داشت، به واسطه انگلیسی‌ها این چاپخانه در اختیار کمیته آهن قرار گرفت. کمیته آهن با همین چاپخانه اعلامیه‌های خود را منتشر میکرد، تعدادی برای تبلیغ این کمیته به اطراف و اکناف رفتند و «خلق اصفهان هم ... عضویت کمیته را به رایگان میپذیرند.» (۲) برای مدیریت این کمیته انگلیسی‌ها حسین خان معتمد گیلانی یکی از ملاکین گیلان و از نزدیکان میرزا کریم خان رشتی را انتخاب کرده بودند. حسین خان به اصفهان آمد و در جلفا خانه‌ای اجاره کرد و به سرعت مورد توجه واقع گردید. حسین خان فردی بود

ص: ۶۶۳

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲- همان، ص ۱۱۵.

که با زین العابدین تقی اف تاجر باکویی رفاقت داشت و البته از مخالفین سردارافخم حاکم گیلان به شمار می‌آمد که توسط عده‌ای از بلوئیان به نام مشروطه کشته شد. با این وصف خطی نامرئی کمیته آهن اصفهان را به گیلان و قفقاز مرتبط می‌ساخت، این موضوع اهمیت زاید الوصفی داشت.

در جلفا، حسین خان معتمد مورد حمایت کلنل هیگ کنسول انگلیس در اصفهان قرار داشت، دولت آبادی می‌گوید از طریق حسین خان، وی دعوت شد تا وارد کمیته گردد. اما «نگارنده از شنیدن اوضاع کمیته آهن و خواندن نظامنامه آن که از روی فکرهای عمیق کشار تنظیم شده است بسیار نگران می‌گردد، خصوصاً که از مدیر آن می‌شنوم که می‌خواهند مرکز تهران آن را به زودی دایر کنند و سه نفر عضو اساسی آن و ثوق الدوله رئیس دولت، نصرت الدوله وزیر عدلیه و سیدضیاءالدین طباطبائی خواهند بود و بدیهی است این تعیین را رئیس دولت کرده است که کار در دست خودش بوده باشد و شعبه تهران با این وصف خواهد توانست در زمان کمی همه کارکنان دولت را عضو کمیته نماید و از این بهتر برای پیشرفت هر سیاستی که داشته باشد چه وسیله خواهد بود.»^(۱) تا آنجایی که ما می‌دانیم و ثوق و نصرت الدوله عضو این تشکیلات نبودند، به عکس اعضای آن همه از مخالفان پابرجای و ثوق به شمار می‌رفتند. کلنل هیگ اندکی بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ به لندن احضار شد، او از اصفهان به تهران آمد و به سراغ کمیته مرکزی رفت، اما به قول دولت آبادی نتوانست آن را بیابد.

در اصفهان بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ مراسم جشن و شادمانی برگزار شد. وقتی این جشن توسط کمیته برگزار گردید، عده‌ای متوجه شدند تأسیس کمیته برای حمایت از منافع انگلستان بوده است، به همین دلیل اینان علیه آن هیاهو به راه انداختند و حسین خان معتمد هم اعلام کرد طبق یکی از مواد نظامنامه کمیته، میتوان در شرایط ضروری آن را از یک تشکیلات انقلابی! به یک حزب سوسیال دمکرات! تبدیل کرد. از این به بعد حسین خان حاضر نشد ریاست آن کمیته را بپذیرد، بلکه اندکی بعد به میان قبیله بختیاری رفت.^(۲)

ص: ۶۶۴

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۶۸.

کمیته آهن اصفهان به این شکل منحل شد و انگلیسی ها از مصالح آن، کمیته زرگنده را ساختند. کمیته آهن که به دستگیری کلنل هیگ انگلیسی در اصفهان تأسیس شده بود، بالاخره در تهران مستقر شد و سیدضیاء الدین طباطبائی بر آن تسلط یافت. هدف مبرم این تشکیلات اخراج صاحب منصبان روسی از قزاق خانه ایران، دخالت دادن صاحب منصبان انگلیسی، جمع آوری اردوی متفرق شده قزاق در اطراف قزوین و بالاخره به دست گرفتن زمام کار دولت و به اجرا درآوردن قرارداد ۱۹۱۹ بود.^(۱)

اعضای تشکیل دهنده کمیته زرگنده افرادی بودند که در حوزه های سیاسی و اجتماعی فعالیت میکردند. اینان در زرگنده که خانه سیدضیاء در آنجا قرار داشت دور هم جمع میشدند؛ به یاد آوریم اقامتگاه تابستانی سفرای روس و انگلیس در روستاهای قلعهک و زرگنده واقع بود. شرکت کنندگان جلسات منزل سیدضیاء عمدتاً افراد برجستهای بودند و در سلسله مراتب قدرت زمان خود، انسان های مهمی به شمار میرفتند، اما در اندیشه تصدی موقعیت سیاسی و اجتماعی بهتری بودند. همه آنان انگلوفیل های شناخته شده به شمار میآمدند و همگی بیم و هراس از نفوذ کمونیسم در ایران را دامن میزدند. نماینده سابق مجلس و معاون وقت وزارت داخله در کابینه سپهدار یعنی حسین خان دادگر (عدل الملک) یکی از اینان بود. عدل الملک خود از نزدیکان گروه ضد تشکیلی به رهبری سیدمحمد کمرهای بود و به شدت مطیع او؛ به گونهای که کمرهای در خاطراتش مینویسد: «عدل الملک آمد و اظهار داشت هر فرمایشی باشد اطاعت نمایم».^(۲) میرزا حسین خان عدل الملک در دوره دوّم مشروطه رئیس شعبه پنجم حقوق بود، اما بعداً از سوی وزارت عدلیه به مقام ریاست کل محاکم ابتدایی حقوق تعیین شد.^(۳) به عبارت بهتر او هم عضو تشکیلاتی بود که محمدرضا مساوات از طریق آن بحران سازی می کرد.

عدل الملک در دوره صمصام السلطنه بختیاری حکومت همدان را به دست گرفت. همدان در این زمان کانون فعالیت های هستهای متشکل از عوامل بریتانیا به شمار میرفت، حتی ورود و خروج گندم این شهر هم به دست نیروهای انگلیسی بود. انگلیسی ها هر

ص: ۶۶۵

۱- همان، ص ۲۱۹.

۲- کمره ای، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳- برق، ش ۱، یکشنبه ۵ شوال ۱۳۲۸، ۹ اکتبر ۱۹۱۰، «ریاست محاکم ابتدایی حقوق».

خروار گندم وارد شده به شهر را سی تومان و هر خروار جو وارد شده را بیست و پنج تومان «به قوه» یعنی به زور میخریدند. حال آنکه قیمت محصول در خارج شهر بین چهل تا پنجاه تومان بود، «این باعث شده که هیچ ملاکی جنس به شهر نیاورد. خریدارهای متفرقه هم که برای قوت شخصی جنس بیاورند و در خارج شهر چهل پنجاه تومان خریداری نمایند در شهر از دست آنها بیرون میآورند. در طهران هم همین قسم.»^(۱) در قزوین انگلیسی ها اعلان داده بودند مردم گندم را نباید بیش از بیست تومان خرید و فروش نمایند. این باعث شد «گندم ها در خارج شهر ها به انبار طرفداران اجنبی جمع و در خود شهرها ابتدا جنس نخواهد آمد. آن وقت چه حالی مردمان شهر خواهند داشت و قسمی نقشه ریخته شده که تخم کاری هم برای سال آتیه نخواهد شد.»^(۲) این فقط گوشه ای از دخالت انگلیسی ها در تسلط بر قوت لایموت ملت ایران بود. اینان به محض اینکه دولت های دست نشانده شان روی کار می آمدند، اندکی دست از سخت گیری می کشیدند تا توده های مردم آنان را منجی خود تلقی کنند.

دیگر اعضای کمیته عبارت بودند از منصور السلطنه عدل و معزالدوله نبوی که هر دو از مقامات عالی رتبه وزارت امور خارجه تلقی میشدند. کاسپار ایپکیان از رهبران اقلیت ارمنی مقیم ایران در زمره اعضای تشکیل دهنده کمیته آهن بود. ایپکیان مقاله نویس روزنامه رعد و رئیس اداره تفتیش معارف بود. به قول منتصر السلطان؛ نصیرالدوله «مثل نوکر حاضر خدمات و با او اغلب در خلوت است و آنچه بهائی است جزو مفتشین مدارس زنانه و مردانه نموده، من جمله اشراقه خانم زن ابن اصدق^(۳) یا ابهی و منیره خانم و امثالهما را برای مدارس زن ها و دیگر از بایبها را برای مدارس مردها و تمام بودجه و سیاست وزارت معارف با او است و آرامنه خودشان میگویند که کاسپار ایپکیان بابی و از دین ما خارج است.»^(۴) وثوق الدوله شوهر خواهر میرزااحمد خان بدر مشهور به نصیرالدوله بود. نصیرالدوله فرزند عبدالوهاب خان آصف الدوله شیرازی بود، سال ۱۳۳۵ که وثوق رئیس الوزرا بود و در عین حال وزارت

ص: ۶۶۶

۱- همان، صص ۴۸۲-۴۸۱.

۲- همان.

۳- ابن اصدق از یاران نزدیک سیدعلی محمد باب بود.

۴- کمره ای، ج ۲، ص ۸۴۷.

ایپکیان در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۰۹ نشریهای به زبان ارمنی منتشر میکرد به نام «اواد»، به معنی صبح. این نشریه به واقع متعلق به فرقه داشناکسوتیون بود و البته در تبریز منتشر میگردد. او سپس به تهران آمد و نشریه اش را هم در تهران منتشر نمود. مسئول این نشریه بازیل بود که پیش تر روزنامه ایران نو ارگان حزب دمکرات را پایه گذاری کرد و هزینه های آن را خودش میپرداخت. بازیل در تهران چاپخانههای داشت به نام طهران. سردبیر نشریه صبح، خود ایپکیان بود. ایپکیان که یکی از رهبران حزب داشناک بود، در جنگ اول جهانی به هنگام ماجرای قتل عام ارامنه توسط عثمانی ها فرار کرد و مدتی آواره بود. بعد از مدتی آوارگی توسط ارامنه ایران دعوت شد، به محض ورود به ایران همکاری با سیدضیاء را آغاز کرد و در کمیته آهن عضویت یافت، به پاس نزدیکی به سیدضیاء نخستین شهردار تهران بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شد. به واقع این نخستین باری بود که برای تهران شهردار تعیین می گردید.

ایپکیان همراه با دکتر علی اکبر سیاسی، اسماعیل مرآت، حبیب الله آموزگار، محسن قریب، رضا فهیمی، حبیب الله محیی و دکتر عیسی خان صدیق؛ در زمانی که نصیرالدوله بدر وزارت فرهنگ را عهده دار بود، با نشریه اصول تعلیمات از انتشارات آن وزارتخانه، همکاری میکرد. شماره یک این نشریه، اول برج حمل ۱۲۹۸ انتشار یافت و محل طبع آن هم مطبعه روشنایی تهران واقع در خیابان علاءالدوله یا فردوسی امروزی بود، یعنی همان انتشاراتی که روزنامه رعد را هم چاپ می کرد. جالب اینکه آرم این نشریه تصویر یک کتاب، پرگار باز، گونیا و خط کش یعنی علائم فراماسونری بود. احتمال ارتباط اینان با لژ روشنائی بعید نیست، این لژ توسط سرپرسی سایکس به هنگام تأسیس پلیس جنوب ایران بنیاد نهاده شد. از همکاران سیدضیاء در روزنامه رعد باید از عباس خلیلی هم نام برد. وقتی پس از نود روز ریاست وزرای سیدضیاء بعد از کودتای سوم اسفند، وی از ایران رفت، خلیلی روزنامه اقدام را بنیاد نهاد. خلیلی از نواده های حاج ملاعلی خلیلی و برادرزاده حاج میرزا حسین خلیلی ص: ۶۶۷

اقامت داشت و قبل از همکاری با رعد؛ تشکیلاتی به نام نهضت اسلام را راه اندازی کرده بود و با انگلیسی ها می‌جنگید.

دیگر عضو کمیته زرگنده مؤدب الدوله نفیسی بود که به خانواده‌های محتشم در کرمان تعلق داشت. او پزشکی شناخته شده محسوب میشد که طرف مراجعه رجال سیاسی هم بود. مؤدب الدوله پزشک محمدرضا پهلوی در دوره تحصیل وی در سوئیس هم به شمار می‌رفت. نفیسی همراه با سیدمحمد تدین نماینده برگزیده مجلس چهارم بود که انتخاباتش در دوره وثوق برگزار شده، امّا هنوز حتی یک جلسه تشکیل نداده بود. نیز محمود خان جم (مدیر الملک) بعلاوه میرزا کریم خان رشتی از دیگر اعضای کمیته آهن بودند. محمود جم شوهر خواهر حسینقلی خان نواب بود. (۱) محمود جم در دوره دوم ریاست وزرایی وثوق رئیس خزانه داری کل بود، پیش از این جم به دستور وثوق ریاست انبار غله دولتی را عهده دار گردیده بود. بنا به روایتی ملک الشعرا بهار هم گاهی در این جلسات شرکت می‌جست. (۲) به این روایت باید با تردید نگاه کرد، زیرا بهار هرگز با گروه تشکیل دهنده کمیته زرگنده سنخیت نداشت و به ویژه بعد از کودتا هرگز به این گروه تمایلی نشان نداد. اینان هیچ کدام در زمره رجال طراز اول دوره احمدشاه به شمار نمی‌آمدند. بالاتر اینکه تقریباً همه گمنام بودند؛ به استثنای شخص سیدضیاء و میرزا کریم خان رشتی. کمیته زرگنده به واقع نقطه اتصال سه جناح از رجال انگلوفیل بود: گروه طرفداران وثوق، تیم سیدضیاء در روزنامه رعد و کسانی که با گروه ضدتشکیلی سابق مرتبط بودند مثل میرزا کریم خان رشتی.

وقتی دولت وثوق سقوط کرد و مشیرالدوله روی کار آمد، انگلیسی ها طرفداران قرارداد ۱۹۱۹ را بیش از پیش زیر بال و پر گرفتند، واسطه این کار باز هم سیدضیاء الدین طباطبائی بود که در آن ایام مدیریت روزنامه رعد را بر عهده داشت. در این ایام پشت پرده های سیاست جاری بریتانیا در قبال ایران، در قلعهک اقامتگاه تابستانی کارکنان سفارت انگلیس رقم می‌خورد. خانه ییلاقی سیدضیاء نزدیک این اقامتگاه قرار داشت. این محل واقع در زرگنده بود. کمیته ای که سیدضیاء تشکیل داده بود «مخفی» به

ص: ۶۶۸

۱- در مورد تبار خانواده نواب بنگرید به: بحران مشروطیت در ایران، ص ۱۵۹ به بعد.

۲- ره آورد، چاپ لس آنجلس، سی ام نوامبر ۱۹۹۲.

شمار می‌آمد، اما عده ای از کنجکاوان شاهد تحرکات او بودند. همه اطرافیان سیدضیاء به یک نسبت با او رابطه نداشتند. برخی از کسانی که در زرگنده با سیدضیاء شبانه روز محشور بودند عبارت بودند از: میرزامحمود خان مدیر الملک رئیس انبار ارزاق که شوهر خواهر حسینقلی خان نواب بود، دکتر منوچهر خان طیب ژاندارمری، میرزاموسی خان رئیس خالصجات، مسعود خان کیهان سرهنگ ژاندارمری و جمعی دیگر که از تهران به شمیران می‌رفتند و با این گروه ارتباط داشتند، مثل میرزاکریم خان رشتی، دکتر مؤدب الدوله نفیسی، سیدمحمد تدین بیرجندی، ایپکیان ارمنی و عده ای دیگر.^(۱)

مهم ترین اولویت کمیته زرگنده، فراهم آوردن مقدمات تشکیل دولت بعد از سقوط مشیرالدوله بود. شخصیت مهم این تشکل میرزاکریم خان رشتی بود، او در کمیته زرگنده نفوذ فراوان داشت و از سوی دیگر گیلان همه در دست برادران او قرار داشت. اینان بودند که تصمیم گرفتند سپهسالاراعظم فتح الله اکبر را به صدارت برسانند، اما مسئله این بود که او محبوبیت نداشت، به همین دلیل تصمیم بر این شد که ابتدا حسن خان مستوفی الممالک را نخست وزیر کنند و سپهدار را یکی از وزرای کابینه او نمایند تا زمینه برای ریاست وزرایی اش فراهم گردد. حتی می‌گفتند برخلاف عرف معمول کابینه های ایران از دوره مشروطه تا آن زمان، دو فرد معمم را هم وارد کابینه کنند: سیدضیاء الدین طباطبائی به عنوان وزیر عدلیه و سیدمحمدصادق طباطبائی به عنوان وزیر معارف. می‌گفتند به این ترتیب رفته رفته میتوان زمام امور دولت را به دست گرفت. در این نقشه البته انگلیسی ها به اینان کمک میکردند. به قول دولت آبادی زمانی سر پرسی کاکس گفته بود کسی که حتی نام مستوفی الممالک را به زبان آورد، نباید طرف گفتگوی آنها واقع شود. اینک از زبان نورمن می‌گفتند او تنها شخصی است که می تواند کشور را نجات دهد: «اما مستوفی الممالک عاقل تر از آن است که فریب این سخنان را بخورد و یا آلت دست این و آن گشته بعد از یک عمر تحصیل نام نیک چندین مرتبه با شرافت ریاست دولت کردن، همه چیز خود را که استقلال و وطنش هم جزء آن باشد فدای ریاست وزرایی چند روزه بنماید.»^(۲) با این

ص: ۶۶۹

۱- حیات یحیی، ج ۴، صص ۱۵۱-۱۵۰.

۲- همان، صص ۱۶۵-۱۶۴.

وصف در این اظهار نظر دولت آبادی که مستوفی رجلی نیک نام بود تردید وجود دارد. در همین رساله مستنداً بیان داشتیم که مستوفی چگونه آلت فعل گروه افراطی شد و پای بیگانگان را در دوره جنگ اول جهانی به ایران کشانید، چگونه اعضای کمیته مجازات را زیر بال و پر خود گرفت و چگونه سکوی پرتاب گروه بحران ساز شد.

به هر حال اندکی بعد معلوم شد جانشین مشیرالدوله، سردار منصور پسر عموی میرزا کریم خان رشتی است، با این انتخاب سناریوی مورد نظر انگلیسی ها بیش از پیش آشکار شد. در این انتصاب میرزا کریم خان نقش مهمی داشت. میرزا کریم خان چهره های تودار و پیچیده بود که تا آخر عمر، نقش ویژه ای در تحولات معاصر ایران از مشروطه به بعد ایفا کرد. او در سالهای پایانی عمر مشاور محمدرضا شاه پهلوی بود؛ در همین زمان بود که قوام السلطنه او را به دلیل مشارکت در تحریکات فراوان دوره نخست وزیری اش به ویژه بحران نان در آذر سال ۱۳۲۱ دستگیر کرد و با این اقدام به نفرت شاه از خود دامن زد. چهره مهمتر این جلسات محمود جم بود که با خواهر حسینقلی خان نواب ازدواج کرده بود. خانواده نواب در زمره برجسته ترین عوامل بریتانیا در کشور محسوب میشدند و نقش مخرب آنها را در تحولات پیش و پس از مشروطه در جایی دیگر به طور مشروح توضیح داده ایم. اهمیت دیگر موضوع این است که وقتی کودتا به نتیجه رسید سیدضیاء بهوای کابینه های متشکل از اعضای کمیته زرگنده را آماده داشت.

او وقتی به ریاست وزرایی رسید، چهار تن از اعضای کمیته خود را به وزارت گماشت و یکی از آنان را فرماندار نظامی تهران کرد. چهار تنی که به عضویت کابینه در آمدند عبارت بودند از محمود جم وزیر امور خارجه، حسین دادگر کفیل وزارت داخله،^(۱) مؤدب الدوله نفیسی وزیر صحیه و خیرات عمومی و مسعود کیهان وزیر جنگ. حاکم نظامی تهران هم کاظم خان سیاح شد.

یکی از مهم ترین اشخاص در گیر این ماجراها، وستداهل سوئدی بود که مشیرالدوله از کار برکنارش کرده بود. او بلافاصله بعد از انتصاب فتح الله اکبر به

ص: ۶۷۰

۱- سیدضیاء منصب وزارت داخله را برای خود نگه داشته بود و بهوای منصب حسین دادگر نه تنها منصبی ناچیز و دست دوم نبود، بلکه به این دلیل که او مستقیم با شخص سیدضیاء مرتبط بود از موقعیت والائی بهره مند بود.

ریاست وزرایی، بار دیگر به ریاست نظمیۀ نائل آمد. به یاد آوریم که این وستداهل زمان عملیات کمیته مجازات، رئیس نظمیۀ بود. بسیاری از یاران و ثوق که اینک همه از کار بیکار شده بودند اطراف سیدضیاء میچرخیدند. کمیته یادشده «مرکز سیاست انگلیس» در ایران تلقی میشد. نه مشیرالدوله برای آنها اهمیتی قائل بود و نه آنان برای رئیس دولت جایگاهی قائل بودند. نکته بسیار جالب توجه کمیته زرگنده این بود که دمکرات و اعتدالی را دور هم گرد آورده بود. به طور مثال سیدمحمدصادق طباطبائی «اعتدالی سابق» و دوستانش تشکیلاتی به راه انداخته بودند و با سیدضیاء نوعی روابط خصوصی و شخصی شکل دادند.

سیدضیاء هم تا اندازهای در پاره ای از امور با آنان مشورت میکرد. ظاهر قضیه این بود که این عده از مسلک سابق خود چشم پوشیده و اکنون خویشان را سوسیالیست مینامیدند. سوسیالیستهای دروغین میخواستند با این عنوان بلشویک ها را فریب دهند، در حالی که عنوان سوسیالیستی به هیچ وجه با بسیاری از آنان مناسبتی نداشت. (۱)

۱۱. دسیسه علیه جنبش جنگل

مهم ترین اقدام کمیته زرگنده تلاشی بدفرجام علیه جنبش جنگل بود. نیروهای جنگل یک سو و یک جهت نبودند. گروه غالب آنان از اندیشه اتحاد اسلام حمایت می کردند. گروه دیگری به فرماندهی احسان الله خان دوستدار، در زمره کسانی بودند که پیش تر با نیروهای باراتف جنگیده و با قوای ژاندارم همکاری کرده بودند. وقتی قوای دولت دفاع ملی شکست خورد، عده ای از آنان به بغداد رفتند اما احسان الله خان به تهران بازگشت و با کسانی که مورخ الدوله آنان را «چند نفر آزادی خواهان انقلابی» می خواند و کمیته مجازات را تشکیل داده بودند همکاری می کرد. به همین دلیل بعدها دستگیر شد و در ۲۶ تیر ۱۲۹۶ از محبس آزاد گردیده و راه مازندران را در پیش گرفت و بالاخره به میرزا کوچک خان جنگلی پیوست. او از اهالی همدان بود و با وصف اختلافات فراوان با میرزا، نفاق پیشه کرد و خود را به اندازه ای به او

ص: ۶۷۱

نزدیک ساخت که «هیچ گاه از میرزا کوچک خان جدا نمی شد.» فرد دیگری که تا حدی از قوای جنگل حمایت می کرد، کلنل محمدتقی خان پسیان بود، پسیان یکی از فرماندهان نیروی ژاندارمری بود. در آن ایام بخشی از قشون ژاندارمری نیروهایی آزادی خواه به شمار می آمدند. بنا به روایتی، پسیان حزبی تشکیل داده بود به نام سوسیال دمکرات که میرزاحسین خان معاون و افرادی چون ابوالقاسم لاهوتی و میرزاده عشقی در این تشکیلات عضویت داشتند. کلنل چند تن از نیروهای خود را مأمور کرد تا از راه زنجان و خلخال و طارم و انبارلوی گیلان به جنگل بروند و با میرزا ارتباط برقرار کنند.^(۱) غیر از اینان یکی از صدیق ترین یاران میرزا، دکتر حشمت طالقانی بود که از اعضای کمیته دمکرات های رشت به شمار می رفت و از همان ابتدای قیام میرزا آمادگی خود را برای همکاری با او اعلام داشته بود.

به میرزاحسین خان، معاون می گفتند زیرا وی معاون شعبه رمز وزارت امور خارجه بود که شغلی بسیار مهم ارزیابی می شد. انگلیسی ها تلاش می کردند از طریق او اخبار سری به دست آورند، تلاش شد این کار از کانال میرزاحسین خان صورت گیرد. به روایت کمره ای، استوکس در آذر ۱۲۹۷ تلاش کرد از درون وزارت امور خارجه اطلاعات درجه اولی به دست آورد. او از طریق میرزاعباس خان منشی وزارت داخله به میرزاحسین خان، معاون میرزامحسن خان رئیس شعبه رمز وزارت امور خارجه پیام داد اگر تماس های محرمانه وزارت امور خارجه و نامه های رمز را که از تمام کشورها در مدت جنگ به ایران مخابره شده در اختیار او قرار دهد، پول زیادی دریافت خواهد کرد. میرزاحسین خان قضیه را از طریق نیرالسلطان یکی از عوامل کمیته مجازات به مشاورالممالک اطلاع داد. ظاهراً مشاورالممالک میگوید کار از این چیزها گذشته است و اگر حسین خان میتواند، از انگلیسی ها چیزی دریافت کند. اما معاون شعبه رمز، نزد وجدان خود خجلت زده بود. او به علی اکبر دهخدا گفت اگر به این کار تن دردهد به کشور خود خیانت کرده است و اگر هم نامه های رمز را در اختیار استوکس قرار ندهد از شغل خود برکنار خواهد شد. دهخدا به او یاد داد بگوید ابتدا سی هزار تومان میگیرد تا رمزهای گذشته را در

ص: ۶۷۲

اختیارش قرار دهد، بعد از آن هم ماهی پانصد تومان دریافت میکند که اگر رمز جدیدی آمد در اختیار آنان گذارد. البته این حقوق ثابت بود، اگر رمزی قابل توجه می‌آمد به قیمتی که خود میرزاحسین خان تعیین میکرد در اختیار طرف انگلیسی قرار میگرفت. دهخدا این راه حل غیرقابل اجرا را برای این به او یاد داد که میدانست مورد قبول طرف انگلیسی واقع نخواهد نشد و بهانه از دست آنان سلب میشود. اما با کمال شگفتی استوکس با این طرح موافقت کرد؛ میرزاحسین خان او را به خانه اش دعوت کرد تا با هم مذاکره نمایند. طرف ایرانی برای اینکه خود را از مخمصه برهاند هفت تن از دوستانش را به منزل دعوت کرد و آنها را پشت پرده نگه داشت. آنها ماجرا را شنیدند، اما میرزاحسین خان حاضر نشد سندی در اختیار استوکس قرار دهد. وی تمارض کرد و مدت مدیدی در رختخواب خوابید. از آن سوی استوکس هم به رشت رفت. بین راه دائماً جویای حال او میشد، کسانی را به معالجه او میفرستاد و خلاصه موضوع را پیگیری میکرد. درست در همین احوال بود که استوکس احضار شد و به لندن رفت.^(۱)

اسفند ۱۲۹۷ ملاقاتی بین کنسول انگلیس در رشت و میرزا کوچک خان روی داد. کنسول خود به ملاقات میرزا کوچک خان جنگلی رفت. او توضیح داد قوای دولت مرکزی ایران که آن زمان وثوق الدوله ریاست وزرایی اش را عهده دار بود؛ تصمیم گرفته اند با جنگلی ها وارد جنگ شوند. میرزا توضیح داد او قصد جنگ با دولت مرکزی ایران را ندارد و یادآور شد قوای جنگلی در گیلان به جز اینکه در چهار سال اخیر جان و مال و ناموس مردم را از تاخت و تازهای گاه به گاه حفظ کرده‌اند، اقدام دیگری انجام نداده اند. باز هم توضیح داد علت حضور او و نیروهایش در جنگل همین بوده است و بس، وی نه تنها با دولت مرکزی ایران مخالفتی ندارد بلکه طالب وحدت ملی کشور نیز میباشد. میرزا از وفاداری خود به منافع و مصالح ملی ایران گفت و یادآور شد در این مدت او و یارانش ابداً با بیگانه سیر و سرّی نداشته اند، بالاتر آنکه سالی دو بیست و پنجاه تا دو بیست و شصت هزار تومان مالیات رشت بود که حداکثر چهل تا پنجاه هزار تومان آن را به مرکز میفرستادند و بقیه را حیف و میل مینمودند. او اجازه نداده است مالیات

ص: ۶۷۳

مردم رشت هدر رود، شاید تصور رود منع ارسال همان مالیات اندک به مرکز، زبانی بوده است که آنان به دولت مرکزی ایران وارد کرده اند. او به این نکته اشاره کرد که دولت تا ده سال دیگر هم نمیتوانست مالیات رشت را به سالی چهار تا پنج کرور برساند؛ حال آنکه او این کار را کرده است. این امر نه تنها خیانت به منافع ملی کشور نیست، بلکه خدمت هم به حساب میآید: «حال دولت که این همه خدمات ما را از نقطه نظر خیانت نگریسته و بخواهد ما را مغلوب و معدوم و بعد از مغلوبیت گرفتاران را اعدام نماید، چاره تا آنجا که جان داریم نیست مگر دفاع.» کنسول انگلیس گفت آیا نیروهای جنگلی با انگلیسی ها جنگی دارند؟ میرزا پاسخ داد: «ما ابداً با هیچ یک از دول مجاور عداوت و ضدیت و جنگی نداریم، فقط حفظ خودمان را از تعدیات و چپاول میخواهیم بنمائیم. و الا به عنوان ضدیت و جنگ با شماها و با هیچ کس این تجمع را تهیه نکرده ایم.» کنسول خواست میرزا این مطلب را به صورت مکتوب به او ارائه دهد اما پاسخ شنید: «ما عملاً در این چهار ساله ثابت کردیم که جنگ با شما نداریم و قول اطمینان میدهم که بعدها همین قسم باشد.»^(۱)

بهواق بعد از خاتمه جنگ، شرق و شمال ایران میدان وسیعی برای دست اندازی ها و سیاست بازی های بریتانیا شد. انگلیسی ها به دلیل داشتن قوا در جنوب ایران آسوده خاطر بودند. با عملیات نظامی که در غرب کشور صورت میگرفت، از این ناحیه هم نگرانی وجود نداشت. بهواق بعد از خاتمه جنگ اول جهانی و خروج روسیه از ایران به دنبال انقلاب بلشویکی، انگلستان شمال ایران را لقمهای آماده دید که باید به سرعت بلعیده میشد. انگلیسی ها برای پیشبرد اهداف خود به دو سیاست روی آوردند: نخست اینکه از تشکیل دولت های مستقل در قفقاز حمایت کردند و حتی نیرو هم به آن سوی اعزام داشتند و دوم بر روی مهم ترین خانواده ملاک گیلان یعنی خاندان آلامشه به صورت جدی سرمایه گذاری نمودند تا این بار از آنان برای پیشبرد سیاستهای کلان خود بیش از پیش سود جویند. در این زمان روس های بلشویک سرگرم تحکیم موقعیت خود در روسیه بودند و قفقاز ظاهراً به حال خود رها شده بود. انگلیس ها از سیاست خود دو موضوع را سرلوحه

ص: ۶۷۴

کار قرار دادند: نخست اینکه مانع شکل گیری نهایی دولت بلشویکی شوند و دوم آنکه برای همیشه حکومتی دست نشانده در ایران روی کار آورند.

عرصه مهم عملیات انگلیسی ها شرق ایران بود. در خراسان قوایی انگلیسی- هندی تهیه دیدند و راه هند را در برابر نفوذ بلشویسم مسدود ساختند. وظیفه حفاظت از سرحدات شرقی ایران با ژنرال مالسون بود. او حتی درون مرزهای سابق روسیه تزاری واقع در ماوراءالنهر رخنه کرد و از نیروهای تحت حمایت خویش به طور نظامی جانبداری نمود. با این وصف وضعیت در شمال ایران بسیار پیچیده بود. در این ایام در جنگل دو نیرو در کنار هم فعالیت داشتند؛ نیروی جنگلیها و نیروی دولت مرکزی. میرزا کوچک خان رهبر قوای جنگلی در این زمان بین پنجاه تا شصت سال سن داشت. او مردی قوی بنیه و سیه چرده بود، موهای سر و صورتش انبوه و از اخلاقی نیک برخوردار بود. او مردی صلح دوست به شمار میآمد و از اتحاد اسلامی و استقلال و آزادی ملت ایران دفاع میکرد. میرزا با استبداد داخلی و استعمار خارجی به ویژه استعمار بریتانیا به طور همزمان ضدیدت میکرد. به عبارتی این دو را مکمل هم به شمار میآورد. در این ایام به حمایت عثمانیها مجمعی از اتحاد اسلام در باکو تشکیل شده بود که میرزا با آن ارتباط برقرار کرد. از آن سوی آلمانی ها تلاش داشتند برای مقابله با روس و انگلیس به نوعی در جنبش جنگل رخنه کنند، «ولی میرزا کوچک خان با وجود استفاده نظامی که از آنها مینموده است، ایرانیت و اسلامیت خود را از دست نمیداده بیگانه را بیگانه میدانسته است هر که بوده باشد. چنان که روس ها مکرر خواستند او را تطمیع کرده به دام بیاورند و فریب آنها را نخورد. گاهی هم با دستجاتی از قشون روس که برای امتحان جلو میآمدند، طرف میشد و آنها را عقب میشانید، عده زیادی از وطن خواهان هم که عاشق دیدار یک قوه ایرانی خالص بودند از تشکیل جنگل دلخوش و به آنجا متوجه بودند.»^(۱)

وقتی به دنبال انقلاب بلشویکی روس ها از ایران خارج شدند، انگلیسی ها تلاش کردند در گیلان جانشین روس ها گردند. در این زمان نیروی جنگل مهم ترین مانع بر سر راه آنان بود. حتی نبردهایی با قوای انگلیسی در گیلان روی داد تا به آنان نشان داده

ص: ۶۷۵

شود نیروی جنگلی به هیچ وجه اجازه ورود قشون بیگانه را به گیلان و از آنجا به قفقاز نخواهد داد. انگلیسی ها نتوانستند بر قوای کوچک خان غلبه کنند؛ به ناچار با نماینده جنگلیها مانند یک دولت مستقل پیمان منعقد کردند، زیرا «دانستند که آن قوه آلت دست بلشویک ها نمیشود و خارجه را هر که باشد خارجه میداند.»^(۱) به این شکل انگلیسی ها ظاهراً قوای جنگلی را به حال خود رها ساختند و از تعرض مستقیم به آنان چشم پوشیدند. آنها در رشت و انزلی و بعضی نقاط دیگر اطراف دریای خزر قشونی را بر جای نهادند و این بار به نفوذی زایدالوصف در قفقاز و گرجستان همت گماشتند. هدف اصلی «دست انداختن به روی معدن های نفت بادکوبه» بود. این تهاجمات در آن راستا قابل ارزیابی است. به یاد آوریم که انگلیسی ها از همان دوره تزارها در قفقاز نفوذی فراوان داشتند و برخی عملیات تروریستی آن سامان با پولی که از سوی برخی اتباع بریتانیا به آنان داده می شد، صورت می گرفت. می دانیم که نفت باکو تا انقلاب بلشویکی در دست انگلیسی ها بود، پس اینان تلاش می کردند نفوذ از دست رفته را بار دیگر به دست آورند. سرسیسیل اسپرینگ ریس بر این باور است که سررشته بسیاری از تحرکات قفقاز به دست روشنفکران یهودی روسیه است.^(۲)

در این زمان حکومت مرکزی در گیلان نیرویی داشت که «اعضای آن چند تن از بولهورسان عیاش خیابان گرد تهران بودند و معدودی از گیلانیان هم رنگ آن ها»، این جمع به استثنای عده ای معدود «به شهوت رانی و مداخله کردن» میپرداختند، در تفتین میان درباریان و قوای جنگلی کوتاهی نمیکردند و مقاصد شخصی خود را تعقیب مینمودند. حکومت گیلان با سردار معظم خراسانی بجنوردی بود، این مرد شخصی «بی بند و بار و خارجه دوست» بود. اعمال او در گیلان مورد نفرت مردم بود؛ وثوق او را معزول ساخت و کسی را به جایش منصوب نمود که «مساوی اعمالش بیش تر و صلاحیتش برای اینکار از سلف خود کمتر» بود. این فرد میرزا احمد خان آذری نام داشت. «این شخص ریاست مالیه را داشته بعد از عزل سردار معظم کفیل حکومت میشود، آذری سفره حقه بازی خود را در گیلان پر آشوب گسترده میخوهد جنگل را

ص: ۶۷۶

۱- همان، ص ۹۴.

۲- نامه های خصوصی سر سیسیل اسپرینگ ریس، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، (تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵)، ص ۱۱۹.

هم جزو اسباب بازی خود قرار بدهد و به عنوان اصلاح کار جنگل تقریبی حاصل کرده گیلان بگردد.»^(۱)

آذری، وثوق را فریب داد. او برای به هم زدن کار جنگلیها پول کلانی از رئیس الوزرا دریافت کرد، اما توانست فقط چند تن از همراهان میرزا را با خود همسو سازد. هدف آذری این بود که با اختلاف انداختن در صفوف جنگلی ها کار آنها را بسازد و نابودشان کند. او به مرکز تلگراف میزد و این گونه وانمود میساخت که جنگلیها به ستوه آمدهاند و میخواهند صلح کنند. آذری «در این زمینه تلگراف هایی مشعر بر اظهار اطاعت و انقیاد از میرزا کوچک خان به وثوق الدوله مخابره مینماید که تا این وقت نگارنده شک دارد که آیا همه آنها ساختگی بوده است یا بعضی از آنها.»

وثوق پیام های محبت آمیزی خطاب به آذری و جنگلی ها فرستاد. این پیامها در نشریات گیلان و تهران منتشر شد و در پیرامون آن هیاهویی رخ داد. شاه هم که در اروپا اقامت داشت یکی از بهترین پیام های مسرت آمیز دوره زمامداری خود را شنید، اما ختم کار جنگلی ها بهوقوع دروغ بود و همه حقه بازی بود و فریب. تنها چیزی که حقیقت داشت این بود که فردی از «سردستانگان رئیس جنگل که مرد مذذبیبی است با چند نفر از بستگان خود بعد از مختصر کشمکشی به آذری پیوسته است و بار ننگین وجود خود را از دوش میرزا کوچک خان برداشته.»^(۲)

علت این برخوردها چه بود؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید اندکی به عقب بازگشت. از اوایل نیمه دوم سال ۱۲۹۸ احمد خان آذری کفیل ایالت گیلان به دستور وثوق با میرزا کوچک خان وارد گفتگو شد. در همان ابتدای گفتگوها این گونه به نظر می رسید که میرزا مایل است باب مصالحه ای با دولت مرکزی باز کند. میرزا هیأتی را برای گفتگو با وثوق اعزام کرد، وثوق هم وعده داد اسلحه قوای جنگل را تحویل گیرد و در عوض کاری به آنان ارجاع دهد. از آن سوی احمد خان آذری هم نامه ای جداگانه به وثوق نوشت و تمایل میرزا را برای گفتگو اعلام داشت. متن نامه میرزا که در روزنامه رعد چاپ شده به این شرح است:

ص: ۶۷۷

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۳۹.

۲- همان، صص ۱۳۹-۱۴۰.

حضرت مبارک بندگان مستطاب اشرف اعظم آقای وثوق الدوله رئیس الوزراء مملکت ایران دامت شوکتہ العالی؛ در این موقع که حضرت اجل میرزا احمد خان آذری کفیل محترم ایالت گیلان ابلاغ اوامر مطاعه و نیات مقدسه بندگان حضرت اشرف دامت عظمتہ را به این جمعیت فرمودند به مقام جسارت آمده خاطر مقدس را مستحضر می دارد این جمعیت از چندین سال به این طرف با فداکاری ها و جان فشانی های فوق العاده که متحمل شده اند غیر از خدمت گذاری به ابناء وطن و حفظ استقلال مملکت و رفاهیت و آسایش عامه به هیچ اقدامی مبادرت نوزیده همیشه آرزومند قدرت و سطوت اولیای امور دولت بودند ولی متأسفانه بعضی از عناصر مغرض این نیت پاک جمعیت را در حضور مبارک سوء تعبیر نمودند و بدبختانه موفق به ایجاد یک نوع سوء تفاهمی گشته فدویان را متمرّد و محل آسایش مملکت قلمداد نموده و بالاخره باعث این همه خسارات و خون ریزی گشتند، در تمام این مراحل باز هم جمعیت به هیچ وجه قصد مخاصمه نداشته در مقابل قشون دولتی راه دفاع را پیش گرفته در این موقع که جمعیت مقاصد مقدسه بندگان حضرت اشرف را برای حفظ قومیت و شرافت مملکت تصدیق می نماید، با کمال افتخار و صمیمیت به حضور مقدس اطمینان کامل می دهم که چاکر و تمام افراد جمعیت از این تاریخ کاملاً مطیع اوامر دولت معظم خود بوده و به کلی ترک مخاصمه نموده ایم و به هیچ وجه در اجرای اوامر مطاعه و در جان فشانی و خدمت گذاری مملکت قصور نخواهیم ورزید، عموم جمعیت از طرف قرین الشرف بندگان حضرت اشرف امیدوار به مراحم عالیہ بوده و یقین دارند که در سایه مکارم وافیہ در آتیه شرافت آنها کاملاً تأمین خواهد شد. (۱)

همین نامه است که دولت آبادی احتمال می دهد جعلی بوده باشد. وثوق در پاسخ به این نامه، از احمد خان آذری به دلیل مساعی اش در مورد پایان دادن به مسئله جنگل تقدیر کرد. در عین حال او جواب میرزا را هم ارسال کرد، «جواب آقای میرزا کوچک خان را به توسط خودتان مخابره نمودم البته مراتب رضایت و امتنان این جانب را از صمیمیت و بی غرضی و مساعی که برای خاتمه دادن به اختلافات و مناقشات مبذول داشته اید به ایشان ابلاغ خواهید نمود.» متن نامه وثوق به میرزا به

ص: ۶۷۸

جناب آقای میرزا کوچک خان زید اقباله، تلگرافی که بعد از ابلاغ مقاصد دولت و ترک مخاصمه به توسط آقای کفیل حکومت مخابره نموده بودید واصل گردید. با هیچ بیانی نمی توانم از این پیشامد مسرت قلبی خود را اظهار نمایم؛ زیرا مناقشات اخلاقی که موجب این همه زحمت و بدبختی شده بحمدالله مرتفع گردید. باید به شما و خود تبریک بگویم که مساعی و اهتمامات من در رفع این بدبختی که هر دقیقه دوام آن متضمن ضرر جدیدی برای مملکت بود مؤثر واقع شده و شما هم با حسن نیت و صمیمیت مقاصد خیرخواهانه دولت را استقبال نموده اید لازم می دانم جنابعالی را مستحضر نمایم که هیچ وقت اینجانب مایل نبودم این مناقشات و اختلافات دوام پیدا کند بلکه نظر به حسن ظن و اطلاعی که به وطن خواهی و صمیمیت شما پیدا کرده بودم می خواستم حقیقت را به جنابعالی مکشوف نموده نگذارم قوای اخلاقی و فکری و مادی خودتان را بیهوده صرف نمائید. عملیات جنابعالی که در یک موقع برای دفع خطر از مملکت به موقع و مفید بود، در موقع دیگر بالعکس جز خرابی و خسارت و خون ریزی نتیجه نداشت و تلفات اموال و اشخاص از هر طرف تضييع بیهوده مال و جان فرزندان مملکت بود. پس باید عناصر عاقل و علاقمند مملکت مصلحت را تشخیص داده هیچ وقت نگذارند نیت خالص و وجدان پاک آن ها به اشتباه و اغراض مفسدین آرایش پیدا کند. این جانب همان طور [که] به وسیله آقای کفیل حکومت در ضمن ابلاغ مقاصد دولت نوشته ام با جنابعالی نظر مساعد داشته همه طور همراهی و مساعدت خواهیم نمود و امیدوارم حالا که خودتان حقیقت را دانسته و تشخیص خیر و صلاح مملکت را داده اید دولت هم از احساسات وطن پرستانه و غیرت و عصبيت ملی شما استفاده نموده اتحاد و صمیمیت نتیجه مطلوبه خود را که سعادت مملکت و آسایش اهالی است بدهد، البته در باب اجرای شرایط به طوری که به آقای کفیل حکومت قرار داده اید زودتر تشکیل کمیسیون نموده برای تفرقه جمعیت و تسلیم اسلحه و تعیین تکلیف افراد اقدامات خواهند نمود. (۱)

پیش از این اوضاع، یکی از رؤسای جنگلی ها به نام دکتر حشمت فریب آذری را

خورده بود. او به رشت آمد و از همان جا تلگرافی به امضای آذری خطاب به وثوق فرستاد تا حسن ظن او را بیازماید. وثوق بی خبر از ماجرا نیت حقیقی خود را بروز داد. او پاسخ داد جنگلی ها باید قلع و قمع شوند. دکتر حشمت و همراهانش با این پاسخ از شبهه به در آمدند و با وجود تأمین احمد خان به جنگل بازگشتند. ماجرای تسلیم شدن دکتر حشمت به نیروهای دولت مرکزی و خیانت آنان در فروردین ۱۲۹۸ روی داد. در آن زمان شهر رشت تحت نظارت قوای هندی-انگلیسی قرار داشت. آنان به قزاقها اجازه ندادند وارد شهر شوند که «چپاول و هرزگی نمایند». در همین احوال دکتر حشمت از جنگل به رشت آمد و خود را تسلیم کرد. دکتر حشمت خواست در ازای تسلیم خود و خلع سلاح نیروهایش، مقداری حقوق قشونی دریافت دارد. او با نیروهای دولت مرکزی به محل نگهداری سلاح و گروه خودش رفت. دکتر گفته بود اگر به او پولی داده شود، قول می‌دهد میرزا را کت بسته تحویل دهد. این سخن را برای آن گفت تا نیروهای قزاق را به محل استقرار نیروهای خود بکشاند. وقتی قزاقها و صاحب منصبان همراه او رفتند، دستور داد آنان را خلع سلاح نمایند. مبلغ بیست و چهار هزار تومان پول هم که گرفته بود، برداشت و با اردوی خود به نزد میرزا شتافت. نیروهای دکتر حشمت هیچ گونه آزار و اذیتی به قزاقها روا نداشتند. تمام تلاش آنان این بود که از زد و خورد با این نیرو که بدنه اش همه ایرانی بودند، پرهیز کنند.^(۱) نکته این است که وثوق قبل از تصدی منصب ریاست وزرایی تلاش می کرد راهی برای ارتباط با جنگلی ها بیابد و با کمک آنان وضعیت کشور را اصلاح نماید، اما اینک آنان را اشرار میخواند. به هر حال اردوی دولتی مقیم رشت دکتر حشمت را تعقیب نمود. بین گروه کوچک دکتر حشمت و اردوی دولتی جنگی روی داد، دکتر حشمت در این جنگ طبیعتاً شکست خورد. او را دستگیر کردند و در سبزه میدان رشت حلق آویز نمودند.^(۲) این ماجرا در شعبان ۱۳۳۷ مصادف با اردیبهشت ۱۲۹۸ روی داد و جراید هم خبر آن را نوشتند.

به واقع بعد از این که میرزا مانع ورود نیروهای انگلیسی به انزلی و رفتن آنان به

ص: ۶۸۰

۱- کمره ای، ج ۲، صص ۹۰۸-۹۰۷.

۲- حیات یحیی، ج ۴، صص ۱۴۰-۱۳۹.

باکو از این شهر شد، همان طور که پیش تر هم توضیح دادیم، ژنرال دنسترویل فرمانده آنان همدان را پایگاه خود قرار داد. آنان چند ماهی در همدان ماندند اما در فروردین ۱۲۹۸ نخستین دسته از سربازانی که از بین النهرین اعزام شده بودند، به قوای دنسترویل ملحق شدند و همین نیروها در اردیبهشت آن سال وارد قزوین گردیدند. اینان تلاش داشتند محور انزلی به قزوین را که در دست نیروهای میرزا بود بگشایند و او را وادار نمایند محور اصلی رسیدن به قفقاز را در اختیار اینان قرار دهد. میرزا تلاش کرد این بار هم انگلیسی ها را ناکام گذارد. او نامه هایی به روحانیان و رجال سیاسی سایر شهرها فرستاد و از آنان خواست هر کاری می توانند بکنند تا مانع هجوم انگلیسی ها به شمال کشور شوند. دیدیم که فقط شیخ مرتضی محلاتی به این ندا جواب داد و باز هم از قول دولت آبادی نقل کردیم که به طور خاص رجال سیاسی به این نامه ها پاسخی ندادند.

انگلیس می خواست بر جنگلی ها ضربه ای خرد کننده وارد سازد، زیرا مقاومت آنان نمادی از مقابله با تسلط بریتانیا بر کشور به حساب می آمد و می توانست الگویی برای مناطق دیگر ایران باشد. در این مرحله بود که اینان با حمایت قوای قزاق، دکتر حشمت را دستگیر کردند. وقتی دکتر حشمت را دستگیر کردند، او را به رشت آوردند، انواع مصائب و شکنجه ها را در حق او روا داشتند تا به بازجویی آنان پاسخ دهد. حشمت نپذیرفت به سئوالات بازجویان خود پاسخ گوید و گفت فقط حاضر است در دادگاهی شرکت کند که در تهران تشکیل میشود و البته هیأت منصفه هم باید حضور داشته باشند. به هر حال او را به پای چوبه دار آوردند، قریب پنج هزار تن از مردم رشت حاضر بودند. او سرداری و عینک خود را برداشت و به بالای صندلی رفت و طناب دار را گرفت و بوسید و خود به گردن خویش انداخت. دکتر حشمت با شجاعتی وصف ناپذیر از عاملان اعدام خود خواست در کار خویش تعجیل نمایند. وقتی او بر دار کردند، «یک مرتبه ضجه و فریاد زن ها و مردم بلند میشود. صاحب منصب نظامی قزاق خانه به قزاقها امر می کند که شلیک نمایند، اما نه به قسمی که به مردم بخورد، بلکه برای تهدید مردم. همین که مردم می بینند شلیک به آنها شده، فرار می نمایند. چند بچه کوچک و دو سه نفر زن زیر پاهای جمعیت خفه می شوند. رئیس قزاق خانه به قزاقها می گوید که هر کس

احسان الله خان را بیاورد سه هزار تومان می دهم و پولها برای این جنگ ننگ آور، دولت به مصرف رسانده، علاوه بر مخارج رسمی»^(۱)

بعد از این عملیات، انگلیسی ها توانستند پل منجیل را هم که در تصرف جنگلی ها بود، بگشایند. خرداد ۱۲۹۸ همان طور که پیش تر هم آوردیم، کوچک خان با استوکس وابسته نظامی انگلستان در تهران ملاقات کرد. نیز با بیچراخوف که قزاق های تحت امر او ستون نخست نیروهای انگلیسی را تشکیل می دادند گفتگو نمود. میرزا فقط اجازه داد روس هایی از پل منجیل عبور کنند که قصد داشتند ایران را ترک نمایند. اما وی همچنان به انگلیسی ها اجازه نداد از این محور عبور نمایند. به دید میرزا قوای انگلیسی نیرویی اشغال گر بودند که نه تنها حق نداشتند از گیلان عبور نمایند، بلکه باید سراسر خاک کشور را هم ترک می نمودند. چند روز بعد از این ملاقات بود که هواپیماهای شناسایی انگلستان بر فراز گیلان به پرواز در آمدند و به طور خاص شهر رشت را بمباران کردند. از سوی دیگر، نیروی قزاق تحت امر روس ها هم مواضع میرزا را با توپ هدف قرار دادند و آنان را ناچار به رها ساختن مواضع خود در منجیل نمودند. روز بیست و چهارم خرداد آن سال بیچراخوف رشت را اشغال کرد. جنگلی ها در سراسر محور جاده قزوین به رشت، ناچار به جنگ چریکی با انگلیسی ها شدند. این نیروها در اواخر تیر ۱۲۹۸ ضربه خیره کننده ای بر قوای انگلیسی مستقر در رشت وارد کردند، بار دیگر بخش عمده شهر را تصرف نمودند و کنسولگری انگلیس را به آتش کشیدند. نبردهای خونین خیابانی چندین روز در شهر ادامه یافت. بالاخره انگلیسی ها توانستند با بمباران هوایی رشت جنگلی ها را وادار به عقب نشینی کنند. میرزا ناچار شد با انگلیسی ها قراردادی منعقد کند که طبق آن مربیان نظامی آلمانی و اتریشی را اخراج می کرد و مقرر شد نیروهای تحت امر او مانع استفاده انگلیسی ها از جاده قزوین- رشت نشوند. انگلیسی ها هم تعهد کردند از دخالت در فعالیت جنگلی ها خودداری نمایند و در روابط آنها با دولت مرکزی ایران دخالتی نمایند. از اینجا بود که سناریوی دیگری را سرلوحه کار قرار دادند تا به طور کلی وجهه میرزا را بیشتر خدشه دار نمایند.

وثوق خشمگین از اطلاعات دروغ احمد خان آذری او را برکنار کرد، در این بین

ص: ۶۸۲

شخصی را به گیلان فرستاد تا در مورد اقدامات او تحقیق نماید. این شخص میرزا احمد خان اشتری نام داشت و از اجزای عدلیه بود. او مردی خوش طینت به حساب می‌آمد و نقطه مقابل آذری بود. وثوق بالاخره حکومت گیلان را به خود اشتری سپرد. وقتی میرزا کوچک خان، حسن سلوک او را مشاهده کرد، وی را به جنگل دعوت نمود، وعده داد در کار حکومت گیلان به او کمک نماید و خلاصه اوضاع و احوال در حال بهبود بود. (۱)

بالتر گفتیم اواخر تیر ۱۲۹۸ خبر رسید جنگلیها بر انگلیسیهای مقیم رشت دست یافته اند، تعدادی از آنها را کشته و تعدادی دیگر هم متواری گردیده اند. نیروهای تحت امر میرزا کوچک خان توانستند نیروهای بریتانیایی را بیرون کنند و بانک شاهنشاهی نماد سرمایه‌داری مالی انگلستان در رشت را به تصرف خود درآوردند. در این ضمن، در شهر رشت حریق اتفاق افتاد که بسیار مشکوک بود. این حریق چند میلیون تومان خسارت به شهر وارد ساخت. انگلیسیها وقتی دیدند قادر به حفظ رشت نیستند، قصد کردند استراتژی قدیمی و شناخته شده سرزمین سوخته را در رشت هم اجرا کنند؛ آنها حتی ساختمان بانک را هم به آتش کشیدند، ناظران شاهد بودند که اسکناس ها در آتش میسخت: «معلوم نیست آثرپلان انگلیسی آتش زده یا خود انگلیسی ها، چون اسکناس ها هم آتش گرفته.» (۲) انگلیسی ها گناه آتش سوزی عظیم رشت را به گردن جنگلیها انداختند. از سویی راه رشت به قزوین بسته شد.

در اینجا بود که سناریوی مورد نظر بریتانیایی ها به اجرا گذاشته شد. از شهریور ۱۲۹۸ عده ای در تهران جمع شدند تا به قول خودشان یک تشکیلات سوسیال دمکرات به وجود آورند. حاج ناظم، میرزا محمود متفقه، سید عبدالرحیم اصفهانی، برهان و رجالی چون فرخی یزدی در این راه تلاش میکردند. اینان میخواستند با جذب افرادی از حزب دمکرات و سایر اشخاص نزدیک به خود یک تشکیلات سوسیال دمکرات به پا کنند. در این مسیر البته از سید محمد کمرهای رئیس گروه دمکرات های ضدتشکیلی هم دعوت به عمل آوردند؛ هدف آنان ظاهراً دعوت «برای نهضت انقلاب» بود. کمرهای با

ص: ۶۸۳

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲- کمره ای، ج ۱، ص ۳۵۳.

این پیشنهاد چندان موافقتی نکرد. (۱) منظور هم البته انقلاب علیه قرارداد و ثوق بود. کمرهای بر این باور بود که «ما باید رسماً مسئول هیأت انقلاب نشویم، چه که قوه اداره نمودن نداریم و [با] نفله شدن پولها و خوردن [مال] مردم ... ما نباید بدنام شویم.» مهم تر اینکه کمرهای میدانست گروه سوسیالیست کذایی، اصالت ندارد. (۲) مهمترین نگرانی انگلیسی ها در این دوره کماکان مسئله جنگ بود. در این زمان بود که آنان توطئه ای سامان دادند که یک سویش سوسیالیستهای کذائی بودند، یک سویش متحدان دیرینه آنان در گیلان و سوی دیگرش برخی عوامل کمیته مجازات.

در این مقطع حساس تاریخی، به تقلید از نیروی مجاهدین مدافع کوچک خان، عده ای از «متمولین گیلانی» نیرویی به اصطلاح ملی تشکیل دادند. هدف این نیروی دوّم این بود که قوای میرزا کوچک خان و اهداف استقلال طلبانه او را مشوه سازند. کار از اختلاف افکنی بین صفوف جنگلی ها آغاز گردید. اینان برای دست یابی به هدف خود از هیچ جنایتی فروگذار نکردند، تمام تلاش این بود تا نیروی محبوب تحت فرماندهی کوچک خان را در انظار مردم گیلان بدنام سازند و گروهی را که نتوانسته بودند از راه جنگ و گریز به زانو در آورند، از طریق شکاف در صفوف داخلی نیروها سرکوب سازند. باید میرزا را که «یک قوه ایرانی ثابت قدمی است» به هر نحو ممکن محو و نابود سازند. (۳) رأس این نیروی مخرب خاندان آلامشه بود. یکی از اعضای این خاندان یعنی فتح الله اکبر سپهدار اعظم مشهور به سردار منصور وزیر جنگ کابینه و ثوق بود. او و خاندانش در گیلان املاک و ضیاع و عقار فراوانی داشتند و در زمره ملاکین بزرگ آن سامان به شمار میرفتند. نیز سردار معتمد و سردار محیی اعضای دیگر این خاندان و البته بالاتر از همه چهره پشت پرده تحولات این زمان یعنی میرزا کریم خان رشتی، بحث سرکوب جنگلی ها را با منافع خاص خود پیوند داده بودند و از انگیزه کافی برای برخورد با آنان برخوردار بودند. اینان «اسباب دست» انگلیسی ها بودند تا این قدرت بزرگ جهانی که منافعش در ایران به شدت در حال آسیب دیدن بود، بتواند به مقصود غائی خود نائل آید.

ص: ۶۸۴

۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۷۷.

۲- همان، ص ۱۰۷۸.

۳- حیات یحیی، ج ۴، صص ۱۵۱-۱۵۲.

سردار محیی عبدالحسین خان معزالسلطان، که نقش مخربش را در ایام مشروطیت پیش تر بازگو کرده ایم، در این دوره گاهی در تهران بود و گاهی سر و کله اش در گیلان دیده میشد. او در این زمان «بی تکلیف» بود یعنی نمیدانست باید چه کند. میرزا کریم خان و برادرانش در ماجرای اعتراض علیه قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق بسیار ساعی بود. نسیم شمال، سیدجلیل اردبیلی، سید عبدالرحیم خلخالی، حسین پرویز و عده ای دیگر در آن ماجرا همراه با سید محمد کمرهای از محشورین او بودند. (۱)

درست وقتی انگلیسی ها در صدد برآمدند به هر نحو ممکن قوای جنگلی را از سر راه بردارند، سردار محیی با کمیته زرگنده مرتبط شد. به قول دولت آبادی او: «با دستور مخصوص مخفی به گیلان رفته با برادر کوچک خود بی آنکه کسی متعرض آنها بشود، چندی در رشت میمانند و خود را بلشویک میخوانند و از اینجا بلشویک مصنوعی گیلان شروع میشود؛ بلشویک شدن اشخاصی که این جامه به اندام آن ها به هیچ وجه برازندگی ندارد و باور کردنی نیست البته از روی سیاست و خارج از عادت است، خصوصاً که دیده میشود دست سیاست بیگانه به توسط کمیته زرگنده از آستین همین بلشویک ساختگی در گیلان درآمده رل بزرگی بازی مینماید. بلی، انگلیسیان با همین دست، میانه میرزا کوچک خان و سردستگان مجاهدین تازه وارد شده از قبیل احسان الله خان و غیره را بر هم زده شعله آتش ریاست جمهوری میرزا کوچک خان را هنوز درست برافروخته نشده خاموش میسازند.» (۲)

اما موضوعی دیگر هم وجود داشت، احسان الله خان و خالوقربان، از اوایل ۱۲۹۹، اصرار داشتند با قشون جنگلی و نیروهای بلشویک و کمونیستهای کذائی، به سرعت حرکت کنند و به تهران روی آورند. نبردی نهانی بین میرزا و احسان الله خان در حال جریان بود. میرزا به عنوان رهبر جنبش جنگل، احسان الله خان را از ریاست قشون عزل کرد، اما ریاست گروهی را که به مازندران اعزام شده بودند به سعدالله خان درویش داد. او به سعدالله دستور داد با تأنی حرکت کند و عجله‌های در کار نشان ندهد تا ببیند اوضاع چه خواهد شد. نیز به قشون طولش هم مهمات

ص: ۶۸۵

۱- کمره ای، ج ۲، صص ۱۱۳۶-۱۱۳۵.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۵۲.

فراوانی که از کشتی های دنیکن به دست آورده بودند، داد و مقداری از مهماتی که بلشویک ها به او داده بودند بین آنان تقسیم کرد. اما نکته این است که میرزا به اینها هم دستور داد به سوی جنگل روند و به عبارتی در صدور فرمان جنگ به آنها علیه اردوی قزاق تعلل می ورزید.

احسان الله خان و دار و دسته اش این تعلل میرزا را که می خواست مانع زد و خورد با قزاق های بی گناه ایرانی شود؛ حمل بر سازش او با انگلیسی ها کردند. احسان الله خان و خالو قربان نامه ای به رئیس کمیسری باکو نوشتند که میرزا کوچک خان خائن است و پولها و مهمات را برداشته و برده است. از باکو فرمان داده شد که نیروهای تحت امر این دو، خود رأساً به رشت حمله نمایند و قوای میرزا را مورد هجوم قرار دهند. در نبردهایی که واقع شد مردم رشت به شکلی که در منابع آمده است قربانی عملیات مشکوک احسان الله خان و خالو قربان شدند. دولت تلاش کرد میرزا را به سوی خود متمایل سازد، اما او گفت تا معاهده ۱۹۱۹ نقض نشود و انگلیسی ها از ایران اخراج نشوند، ابداً با دولت مرکزی وارد گفتگو نخواهد شد. (۱)

میرزا با «تندروی شدید رفقای مجاهدنمای تازه وارد شده» موافق نبود. نیز او علیه «بلشویک مصنوعی گیلان که با زور و زر فراوان و نفوذ اشرافی خوانین و متمولین درجه اول گیلان خودنمایی کرده است»، مقاومت کرد. این «مجاهدنها» به واقع «آلت دست این قوه ساختگی» بودند. او با تمام تلاش خود نتوانست با این گروه ها به ستیز برخیزد و آنان را از سر راه بردارد. او تنها کاری که توانست انجام دهد این بود که به جایگاه اصلی خود در جنگل مراجعت نماید. او هر چه در توان داشت اسلحه و ملزومات جنگی و پول برداشت و به اعماق جنگل رفت. نخستین مرحله از طرح سقوط قیام جنگلی ها با اختلاف افکنی در صفوف جنبش به نتیجه رسید. مخالفین میخواستند او را دستگیر نمایند اما موفق نشدند. این تلاش میرزا و جان به سلامت بردن او «با اوضاع جاری رشت خصوصاً در مقابل بلشویک های مصنوعی کار آسانی نبوده است.» (۲)

ص: ۶۸۶

۱- کمره ای، ج ۲، صص ۱۶۰۵-۱۶۰۴.

۲- حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۵۳.

بعد از وثوق، مشیرالدوله هم تلاش کرد تا راه حلی برای مصالحه با میرزا بیابد. انگلیسی ها برای سرکوب قوای جنگل یک کرور پول و هفت هزار قبضه تفنگ در اختیار دولت ایران قرار دادند تا با آن گروه مقابله نماید. از سوی دیگر به سردار جنگ بیست هزار تومان داده شد و احتمال داده می شد این پول برای ایجاد زمینه به منظور بردن شاه به اصفهان بوده است. از سوی سردار فاخر حکمت در همین احوال در قزوین بالای منبر رفت و گفت او نزد میرزا کوچک خان رفته و گفتگو کرده است. سردار فاخر توضیح داد میرزا قول داده است از دولت اطاعت کند. به قول سردار فاخر، میرزا با عملیات گروهی که جدیداً از باکو وارد انزلی شده بودند مخالف بود، به همین دلیل وی به حالت قهر از رشت خارج شده است و از اعمال و رفتار آنان مکدر و متنفر است. میرزا به جنگل بازگشته و به عبارتی حساب خود را از کسانی که عملیات مشکوکشان خواب راحت از مردم سلب کرده بود، جدا کرد. در همین حال خبر می رسید دولت با انگلیسی ها مذاکرات جدیدی کرده تا از گسترش جنبش میرزا جلوگیری به عمل آورد. (۱)

گروه ضد تشکیلی و نفوذیهای مثل احسان الله خان نگذاشتند مسئله جنگل به مصالحه تمام شود، اینان تشت و بحران سازی را ادامه دادند و از طریق احسان الله خان راه هرگونه گفتگوی مسالمت آمیز در راستای منافع ملی ایران را مسدود ساختند. به واقع در صفوف جنگلی ها نوعی دوگانگی شکل گرفته بود که این دوگانگی البته تا اندازهای ریشه در مناقشات درون حزبی خود روسیه بعد از انقلاب داشت. ظاهراً این گونه به نظر می رسید که دولت بلشویکی با میرزا رابطه ای مناسب دارد، به عبارتی آنان تلاش می کردند نیروها را تحت رهبری میرزا کوچک خان حفظ نمایند. اما «این قفقازی های کمونیست و اشرار شعبه کمیته عدالت بادکوبه با احسان الله خان و خالوقربان با میرزا در بعضی مطالب مثل رفع حجاب مذاکره و منازعه» می کردند. در تهران از قول آقا عماد نوه شیخ فضل الله نوری که در زمان جمهوری گیلان میرزا کوچک خان رئیس نظمیہ آنجا بود؛ نقل می شد که این افراد در خانه حاج محمدجعفر کنگاوری که ریاست یکی از کمیساریاهای جمهوری گیلان را به دست داشت، با محسن نجم آبادی، ابوالقاسم ذره، عبدالحسین

ص: ۶۸۷

حسابی، فلسفی و جمعی دیگر جمع شده بودند. ضمن ناهار، «احسان الله خان به صاحبخانه گفت که این طبخ خوب را کی کرده؟ گفت زنم. گفت او را بیاور نزد ما معرفی نما. من اگر زنم اینجا بود به شماها معرفی می کردم. این مطلب را آقا عماد خبر برای میرزا می برد و نزاع درمی گیرد و دسته میرزا حرکت به جنگل می نمایند و مبارزه بین این ها واقع می شود.» این آقا عماد با گروه ضدتشکیلی و به ویژه کمرهای رفاقت داشت و از جمله پیامهایی از رشت برای او آورده بود. (۱)

برخی از دیگر راویان نقل می کنند که روزی احسان الله خان در سبزه میدان رشت سخنرانی می کرد. او رو به سوی زن ها کرد و گفت تا کی باید خود را در بقچه بپیچید، به زنان عالم نگاه کنید که چگونه در امور خود دخالت می کنند. او به حجاب زنان حمله کرد و آن را نکوهید. احسان الله خان از زنان خواست روی خود بکشایند و به قول او در اصلاحات مملکت و وطن شرکت کنند. زنان و مردان حاضر در این جلسه با اعتراض مراسم را ترک کردند، شب هنگام همه را خبر نمودند که صبح در مسجد جمع شوند. روز بعد کسبه و تجار و مردم شهر جمع شدند، میرزا را هم آوردند. یکی از تجار در مسجد شهر خطاب به میرزا گفت جان و مال خود را در خدمت او نهاده اند و به خاطر دعوت او علیه دولت مرکزی شوریده اند، اما حاضر نیستند نوامیس خود را در معرض این گونه سخنان ببینند. میرزا برخاست و بعد از بوسیدن کلام الله مجید سوگند یاد کرد از این حرکات خبر ندارد و با این وضع موافق نیست و تمام این اعمال مربوط به احسان الله خان است. عصر همان روز احسان الله خان در همان مسجد گفت که این افکار و سخنان زیر سر خود میرزاست، او انواع و اقسام اتهامات را نثار میرزا کرد. بعد از این ماجراها میرزا نیروی خود را برداشت و به جنگل رفت. از آن به بعد اختیار جنبش و تحولات گیلان به دست گروه احسان الله خان افتاد، گروهی از قفقازی ها در این تحرکات آنها را همراهی می کردند. (۲)

مردی شیخ حسن رانکوهی نام که از معاشرین میرزا کوچک خان جنگلی بود و در تهران هم با گروه ضد تشکیلی و به طور مشخص با شخص کمرهای ارتباط داشت

ص: ۶۸۸

۱- همان، ص ۱۵۵۸.

۲- عین السلطنه، ج ۷، صص ۵۶۹۳-۵۶۹۲.

میگفت میرزا کوچک خان را دیده و با او گفتگو کرده است. او از سوی میرزا مأموریت یافت به سوی ایلات متفرقه بشتابد و کمک آنها را جلب کند. وی هم یک ماهی را به انجام این مأموریت گذرانید. کثیری از ایلات و عشایر چه شخصاً و چه از طریق کمک های تسلیحاتی و مالی از جنبش میرزا حمایت کردند و عده ای کثیر هم به نزد او آمدند. میرزا از این گروه پذیرایی شایانی کرد اما در اعزام این گروه برای نبرد با قوای قزاق تعلل می ورزید. رانکوهی به طور محرمانه از میرزا علت امر را جویا شد و پرسید چرا به این گروه مهمات نمی دهد تا روانه شوند؟ پاسخ میرزا نشان از بصیرت و هوشیاری او داشت و نشان می داد برخلاف آنچه دشمنانش می گفتند از شتم سیاسی بالایی برخوردار بود. میرزا گفت با لنین مذاکره کرده است که نامه بنویسد تا قوای او هر چه مهمات لازم دارند بدهند، اما در برابر این کمک؛ پول آن را دریافت دارند. میرزا گفته بود اگر هم کمک انسانی لازم شد، او میزان آن را خود اعلام خواهد کرد و باید این نیروها تحت امر او باشند و نه فرماندهان روسی و یا سایر دست اندرکاران جنبش جنگل. میرزا توضیح داد هنوز لنین به این تقاضاها پاسخی نداده است، او به همین دلیل می ترسد وارد کار شود، زیرا اگر بلشویک ها در امور جنگل مداخله کنند خیلی بد خواهد بود، از سوی دیگر اگر هم عقب کشند و او و نیروهایش را تنها گذارند باز هم خیلی بد خواهد شد. اگر این حوادث روی دهد بیم آن می رود که نیروهای جنگلی گرفتار قشون انگلیس شوند، پس «باید به ملاحظه گذرانند تا مطلب معلوم شود.»^(۱)

از آن سوی سیدجلیل اردبیلی مأموریت داشت از طرف دولت مشیرالدوله با قوای جنگل وارد گفتگو شود. میرزا شرط گفتگو با دولت را اخراج قوای انگلیسی از ایران دانست. اردبیلی در رشت با استاروسلسکی فرمانده قوای قزاق، گفتگو کرد و سفارشات دولت مرکزی را که مکتوب بود به او داد. اردبیلی و استاروسلسکی هم به این نتیجه رسیده بودند که باید نبرد را در گیلان متوقف ساخت، زیرا این جنگ به نفع انگلیسی هاست. اقوی دلیل بر این که این جنگ به نفع طرف انگلیسی جریان دارد و این که در پشت تحولات آن خطه دستهای مرموز عوامل بریتانیا دیده می شود، این بود

ص: ۶۸۹

که سردار محیی و عمیدالسلطان برادران میرزا کریم خان رشتی چپاولگری را از حد گذرانیده بودند. آنها همراه با گروه احسان الله خان و خالوقربان به عملیات وحشیانه ای دست زدند. این نکته ای نبود که کسی از آن مطلع نباشد، به طور مثال، سیدجلیل اردبیلی می دانست که میرزا کریم خان رشتی در تهران به طور محرمانه پول کلانی از انگلیسی ها دریافت کرده و آن را در اختیار برادران خود قرار داده است. می گفتند شاید این عمل با اطلاع و تصویب میرزا محمدصادق طباطبائی بوده باشد که اینک حزب سوسیالیست تشکیل داده بود و خود را طرفدار زحمتکشان نشان می داد تا «در جزو بلشویک ها و کمونیستها این مظالم را به اسم آنها بنماید.»^(۱) بین احسان الله خان و میرزا به شدت به هم خورده بود. می گفتند دیگر محال است آنان با هم کار کنند، زیرا «هر دو از هم خائف به قتل هستند.»

در تهران به درستی معلوم شده بود که قوای احسان الله خان و برادران میرزا کریم خان رشتی عملیات خود را با هم هماهنگ می کنند و به هیچ وجه به شعارهایی که مطرح می سازند، باوری ندارند. به طور مثال مرآت السلطان می گفت آیا باید صبر کرد تا سردار محیی و خالوقربان و احسان الله خان به تهران آیند و اموال و زن و فرزند مردم را مورد حمله قرار دهند؟ او می گفت باید فکری کرد که چگونه می توان از این بحران رهید. نکته این است که کمرهای به شدت علیه این سخن برآشفت و گفت آیا باید رفت با خالوقربان جنگید تا او را کشت و یا به دست او کشته شد تا «آقای مشیرالدوله امثال خیابانی را بکشد و به سر ملت بدبخت این صدمات را بیاورد؟»^(۲) کمرهای توضیح نداد چه ربط منطقی بین این دو موضوع وجود دارد، آیا نمی توان هم علیه عملیات مرموز قوای احسان الله خان در جنگل کار کرد و هم به خونخواهی خیابانی پرداخت؟ همین اظهار نظر مرآت السلطان باعث شد تا کمرهای به شدت برآشوبد، خودش می نویسد در اعتراض به این اظهار نظر «قدری اوقات تلخی کرده، بعد [از کالسکه] پیاده شدم.»^(۳)

گروه اطراف احسان الله خان اغلب افرادی به شدت مرموز به شمار می آمدند. در بین

ص: ۶۹۰

۱- همان، ص ۱۶۱۵.

۲- همان، ص ۱۶۱۹.

۳- همان.

اینان طیفهای مختلفی از نیروهای حزب عدالت باکو تا زمیندارانی مثل برادران کریم خان رشتی دیده می شدند. ابوالقاسم ذره یکی از اعضای حزب عدالت باکو بود که بعداً به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد. وی که نقش فعالی در تحولات این زمان داشت، در شهر رشت نشریه ای منتشر می کرد به نام انقلاب سرخ. بعد از شکست جنبش جنگل، او به شوروی گریخت و بعدها در تصفیه های دوره استالین کشته شد. عبدالحسین حسابی هم مردی بود از اهالی تفرش. او هم مثل ذره با کمونیست های باکو همکاری می کرد، وی از فعالین جنبش جنگل بود و بعد از شکست این جنبش به شوروی پناه برد. بعد از مدتی دوباره به ایران مراجعت کرد و تا سال ۱۳۱۰ در کشور اقامت داشت. او هم در جریان تصفیه های استالینی کشته شد. (۱)

در ذی حجه ۱۳۳۸ درست در ایامی که انگلیسی ها ظاهراً بر شهر رشت و جاده قزوین به انزلی تسلط داشتند، تهران پر بود از شایعات بی اساس مبنی بر اینکه بلشویک ها بر انزلی غلبه کرده اند و تا منجیل را به تصرف خود در آورده اند، دولت از این اخبار نگران و متوحش شده بود. (۲) اما واقعیت این است که مردم می دانستند این شایعات بی اساس را انگلیسیها و عوامل داخلی آنها می پراکنند تا آنان را وحشترده کنند. مردم برخی از دولتیان را شارلاتانهایی تلقی می کردند که به فشار انگلیسی ها اهالی رشت را وادار کرده اند خانه های خود را ترک کنند و به این بهانه که بلشویکی شما را بی ناموس و اعدام می کند و مردم را به این قسم و به زور متنفذین و ملا-کین آنجا حرکت دادند. (۳) استاروسلسکی رئیس بریگاد قزاق دستور داده بود نیروهای تحت امرش سه بار در خانه های مردم را بکوبند و این خبر را به آنان اطلاع دهند. او صریحاً از مردم خواست خانه و کاشانه خود را ترک کرده و بگریزند. بسیاری از ناظرین می گفتند با اینکه دولت ایران متمایل به انگلیس است، چرا انگلستان قوای خود را از ایران بیرون برد؟ نیز چرا انگلستان در برابر تحولات شمال ایران و حوادث در شرف وقوع سکوت پیشه کرد؟ «باید زیر این کاسه نیم کاسه باشد». (۴)

ص: ۶۹۱

۱- خاطرات ایرج اسکندری (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۱)، ص ۹۰ پ.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۵۶۴.

۳- همان، صص ۱۵۶۸-۱۵۶۹.

۴- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۷۵۸.

کمرهای در یادداشت هایش به صراحت نوشته است رشت را انگلیسی ها غارت کرده بودند و مورد قتل و نهب و هتک نوامیس قرار دادند، اما این عملیات را به گردن بلشویک ها انداختند. این شایعات به طور خاص در تهران پیچید و وحشت فراوان ایجاد کرد. به قول کمرهای «یک وضع حقه بازی غریب» در کار بود، «امان از دسایس حقه بازها»^(۱) نبردی سهمگین بین اردوی قزاق و بقایای قوای جنگل که همراه میرزا نرفته بودند در گرفت. فرماندهی این نیروها به عهده احسان الله خان بود که شکست خوردند. وقتی نیروهای احسان الله خان شهر را تخلیه کردند، نوبت به «اراذل و اوباش» رسید، این ها بیشتر از نیروهای قزاقی بودند که پیش تر خلع سلاح شده بودند. این گروه به باقیمانده نیروهای جنگلی حمله بردند و شروع به آزار و اذیت مردم نمودند و خانه های آنان را غارت کردند. اینان تعدادی از نیروهای جنگلی را کشتند، بلافاصله نفراتی از نیروهای قزاق از راه خممام به سمت انزلی حمله ور شدند، آنها هم اموال مردم را غارت کردند. اینک مردم به مقابله با قزاقها برخاستند. قزاقها در مقابل مردم شکست سختی متحمل شدند، این بود که به سوی خممام فراری گردیدند. در این عملیات رضا خان میرپنج حضور داشت و گروهی از نیروهای قزاق را فرماندهی می کرد. رضا خان فرماندهی آتریاد همدان را به دست داشت و همراه با نیروهای ژنرال دنسترویل وارد گیلان شده بود.

حیله رضا خان برای ترسانیدن مردم، ادامه تحرکات و فتنه انگیزیهای احسان الله خان بود. او برای اینکه زمینه را برای تحرکات آتی باز نگه دارد، درست در ایامی که قزاق ها می توانستند نقش بهتری برعهده گیرند، اولاً آنان را به غارت اموال عمومی دستور داد و دیگر اینکه درست در موقعیتی مناسب به آنان دستور عقب نشینی داد. بعد از این دستور، قزاقها بدون دلیل شبانه وارد شهر رشت شدند، دو بعد از نیمه شب رضا خان دستور عقب نشینی از رشت را صادر کرد. به دستور او به تمام مردم شهر رشت اطلاع دادند «مردم ما می رویم و اگر شما بخواهید کشته نشوید خودتان با زن و بچه ها بدون اسباب فرار نمائید.» بعد از این دستور «اعیان و اشراف که اساساً وحشت داشتند»، همراه سایر مردم از شهر گریختند. کسبه که گروه

ص: ۶۹۲

احسان الله خان سه ماه مال الاجاره را به آنان تحمیل کرده بود، زودتر از همه و پیشاپیش فرار کردند. سایر مردم هم گریختند. عده ای که متهم به قتل بلشویک ها بودند و گروهی دیگر که آذوقه برای قزاقها تهیه کرده بودند، فرار را بر قرار ترجیح دادند. قزاقها در کلیه مراحل فرار مردم، آنان را تشویق به گریز می کردند،^(۱) در حالی که همان نیروهای احسان الله خان هم اینک به سوی انزلی گریخته بودند و دلیلی برای عقب نشینی به سوی منجیل وجود نداشت. در شهریور ۱۲۹۹، قوای قزاق که توانسته بود نیروی احسان الله خان را شکست دهد، ناگاه عقب نشینی کرد. این اردو از منجیل هم عقب نشسته و به چهار فرسخی قزوین رسیده بودند.

این اردو کشی و جنگ و گریز اردوی قزاقها و احسان الله خان و نیز نقشه پشت پرده برای اضمحلال تنها نیروی ایرانی به روایت دولت آبادی به این شرح بود: «با رفتن میرزا به اعماق جنگل، مانعی بزرگ از سر راه احسان الله خان و گروه بلشویک مصنوعی که از او حمایت مینمودند برداشته شد. از این به بعد احسان الله خان میتوانست به راحتی «به مقاصد سیاسی و ضد بلشویک» خود رسیده و نقشهای را که «مأمور اجرای آن» بود عملی سازد.» دولت آبادی احتمال میدهد احسان الله خان از نقشه تو در تویی که برای فروگرفتن کوچک خان طراحی شده بود، اطلاعی نداشته و در این راه فریب خورده است. اما با شواهد و قرائنی که به دست دادیم، این احتمال صحت ندارد و احسان الله خان به عمد و با انگیزه به اقدامات خود دست می زد. خلاصه این که «قوه بلشویک نمای افساد کننده» بعد از دوری جستن میرزا از تحولات رشت، فوراً به اجرای نقشه خود ادامه دادند. سردار محیی و برادرش میرزا کریم خان رشتی، «رخت سربازی بلشویکی در بر نموده در برداشتن قدمهای سریع بلشویکی از هیچ کمونیست نمای شرور عقب نمیمانند.» به قول دولت آبادی:

مفسدین رشت برای بد نام و منفور ساختن مسلک بلشویکی به عنوان آزادی خواهی شروع به عملیات کرده حکم میکنند زنان روگشوده بیرون بیایند، اما این حکم اجرا نمیشود و حتی زن های معلوم الحال که در غیر این موقع چندان روبسته نبوده اند بعد از این روبسته بیرون می آیند. بلشویک نماهای رشت به گرفتن پول از

ص: ۶۹۳

مردم میپردازند و از هیچ گونه تهدید کردن و آزار نمودن اشخاص پولدار دریغ نمیکنند، قبر میکنند و متمولین را در کنار قبرها حاضر کرده تکلیف ایشان را پرداختن وجوه و یا زنده به گور رفتن معین مینمایند. این رفتار قوهای که اکنون زمام امور گیلان را در دست خود دارد سبب میشود که جمعی از متمولین خانه و زندگانی خود را رها کرده از گیلان فراراً به تهران میآیند. ورود این جمع فراری رشت در قزوین و تهران تولید هیجان مینماید خصوصاً که خبر میرسد متجاسرین نزدیک منجیل رسیده رو به قزوین میآیند. (۱)

در این بین چهار صد تن از قوای قزاق کشته شدند، بیشتر اینان از آتریاد اردبیل بودند. قزاقها شروع به عقب نشینی از شهر رشت کردند، گروه افراطی رخنه کننده در جنبش جنگل، به تعقیب اینان پرداخته و کثیری را مجدداً کشتند. بسیاری از مردم از گرسنگی و ترس در راه ها مردند، «شنیدم که به طور تحقیق بعضی ها اطفال خود را در سفیدرود انداختند. خیلی از زن و بچه مفقود شده است که متصل پدر یا مادر آنها در تفحص هستند.» (۲) به این ترتیب بر جمعیت شهر قزوین چهل هزار تن افزوده شد؛ «در خیابان ها قزوینی میان رشتی گم است.» (۳) تا صفر ۱۳۳۹ هر روز تعداد کثیری رشتی وارد قزوین می شد. جمعی هم به زنجان رفته بودند. می گفتند تا روزی هشت هزار تن مهاجر از رشت وارد قزوین می شود. وضعیت بسیار اسفناک بود، «در مملکت ایران، شهری به تمول و ثروت رشت نبود، ... اینک به کلی خراب و گدا شد. اداره حکومتی رستم باغ به آن بزرگی مملو رشتی بود. از امروز به سمت طهران اجازه حرکت داده شده است.» (۴)

مشیرالدوله برای رویارویی با این وضع به دو اقدام دست زد: نخست مستوفی الممالک را که با «تندروان مربوط است» در تشکیل کابینه شرکت میداد و دیگر اینکه برادرش مؤتمن الملک را وزیر مشاور قرار داد. او برای امنیت مازندران استاروسلسکی را فرستاد، اما این کار فایده ای نداشت؛ زیرا خطر اصلی از گیلان بود و

ص: ۶۹۴

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۵۴.

۲- عین السلطنه، ج ۷، صص ۵۷۰۷-۵۷۰۶.

۳- همان، ص ۵۷۱۲.

۴- همان، ص ۵۷۳۲.

نه از مازندران، مضافاً اینکه نیروی تحت فرماندهی سرهنگ حبیب الله خان شیبانی میتوانست برای جلوگیری از متجاسرینی که به آن ناحیه رفته بودند کافی باشد. اردوی تحت فرماندهی سعدالله درویش به دنبال رفتن میرزا کوچک خان به جنگل عقب نشینی کرده و متواری شده بودند. در این ایام حادثه ای مهم تر روی داد. قشون انگلیس که پس از تخلیه انزلی در منجیل اقامت داشتند، بدون دلیل عقب نشینی کردند و به سوی قزوین به حرکت در آمدند. این امر تکمیل سناریویی بود که به دست خود انگلیسی ها تدوین شده بود. آنها با این اقدام باعث ایجاد رعب و هراس در دوائر دولتی شدند، مردم به شدت مضطرب گردیدند و شاه بیش از همه ترسید؛ او به این فکر افتاد که از پایتخت فرار کند.^(۱) انگلیسی ها میخواستند این گونه وانمود سازند که تحولات گیلان امری است که آنان نه تنها از آن اطلاعی در دست ندارند بلکه بیم از دست رفتن جانشان هم وجود دارد. اما واقعیت مطلب این بود که انگلیسی ها وقتی از گیلان عقب نشینی کردند که مطمئن شدند بلشویک مصنوعی که به دست خودشان ایجاد گردیده بود، سکان هدایت امور را به خوبی در دست دارد و می تواند از حل مشکلات پیش رو بر آید. عقب نشینی آنان هم نوعی عوام فریبی بود و هم برای ایجاد وحشت بین مردم و شاه.

متعاقب این تحولات به استاروسلسکی که در مازندران به سر میبرد، دستور دادند به گیلان رود. مقام نظامی او را ارتقا دادند و اختیارات فراوانی هم به وی داده شد. این که «چه ضرورت این اقتضا را میکند که به یک شخص بیگانه این درجات و این اختیارات داده شود» امری بود مجهول. مشیرالدوله شاید گمان میکرد با این وسیله میتواند او و قوای قزاق تحت فرماندهی اش را برای مقابله با گروهی آشوب طلب در گیلان دارای انگیزه مقاومت بیشتری کند. اما مسئله این بود که استاروسلسکی «سردار روس به ظاهر روس و به عقیده جمعی به باطن تاریک» بود، بعید به نظر میرسید او با این تشویق ها انگیزه ای برای دفاع از مردم ایران پیدا کند. بالاتر اینکه او «هر چه برای خود و کسانش درخواست کرده است بدون مضایقه به او داده شد». به عبارت بهتر اینکه قزاقها به هنگام نبرد در جنگل های گیلان بدون رخت و لباس و حتی پوتین میجنگیدند، دروغی بزرگ بود.

ص: ۶۹۵

به قول دولت آبادی «سیاست عمیقی» در کار بود که انگلیسی ها که خود اردویی در گیلان داشتند و البته به مسئله بلشویسم هم بسیار حساس تر از ایرانیان بودند؛ راضی شدند به این صاحب منصب بیگانه اختیارات فراوان داده شود. ظاهر امر این بود که استاروسلسکی تابع حکم انگلیسی ها نبود و از آنان فرمانبرداری نداشت. پس چه سیاستی در کار بود که انگلیسی ها حاضر شدند در برابر اعطای اختیارات به فرمانده ای که تابع مطلق آنان نبود؛ سکوت نمایند؟ علت امر باز هم به قول دولت آبادی این بود که «اولاً زمام امر بلشویک نمایان گیلان در دست خود آنهاست و اهمیت به آن نمیدهند و ثانیاً تمام نقطه نظر آنها از میان بردن قوه قزاقی است که اکنون تنها قوه قابل ایستادگی کردن در برابر قوهای است که آنها در ایران دارند.»^(۱)

انگلیسی ها شاهد بودند اردوی استاروسلسکی متشکل از ده هزار تن قزاق و ژاندارم از مقابل آنان به سوی گیلان در حرکتند. این زمان انگلیسیها در حوالی قزوین اسکان داشتند، اما هیچ واکنشی از خود نشان ندادند. آنان به یاد میآوردند که همین استاروسلسکی تنها دو ماه قبل در برابر تسلط آنان بر قزاق خانه مقاومت کرد، اما این لحظه علیه او هیچ کاری نکردند؛ مطلعین این رضایت ظاهری را دلیلی بر نقشه های پشت پرده ارزیابی نمودند. اردوی تحت فرماندهی استاروسلسکی به سوی منجیل رفت و در راه یک سردار طالشی که فقط به دلیل ضدیت با میرزا کوچک خان اردویی کوچک تشکیل داده بود، به آنان ملحق شد. قوای «متجاسرین گیلانی و قفقازی بلشویک نما» در برابر این اردو تاب مقاومت نیاورد، به ویژه اینکه از سوی طالبش و جنگل هم در معرض تهدید بود؛ پس این متجاسرین گاهی به جنگ و گاهی هم بدون سر و صدا، تا انزلی عقب نشستند. مردم رشت از این نیرو به شدت استقبال کردند. آنان که از ترس زنده به گور شدن به دست قوای احسان الله خان و خالو قربان به خود میلرزیدند، ورود قزاقان را موهبتی آسمانی دانستند و آن قدر به این نیرو محبت کردند که «شنیده میشود بعضی از قزاقان از کرده های شناعت آمیز خود نسبت به مردم این شهر در موقعی که برای سرکوبی جنگلیان آمده بوده اند، اظهار پشیمانی میکنند.»

اردوی دولتی بدون مطالعه و بی نقشه در صدد بر آمدنند به انزلی حمله برند و

ص: ۶۹۶

اینجاست که لبهای به مصلحت روی هم گذارده شده نظامیان انگلیس در اطراف قزوین به خنده گشوده میشود و دیدگان اردوی دولتی در سایه غرور و اغفال صاحب منصب روسی به گریه میافتد؛ چه در مردابهای انزلی اردو پیش میرود که ناگهان از دریا گلوله های توپ دور زن از سر اردو گذشته صحرا را پر آتش میکند و با گلوله های شصت تیر که از اطراف میرسد، جوانان ایرانی مانند برگ خزان به خاک میریزند و از این بلا بدتر بمباردمان طیاره های انگلیسی است که از طرف قشون مقیم بکندی بر سر آنها میشود. آیا این وضعیت اجازه نمیدهد که انسان تصوّر نماید آن عقب نشینی بی صدای بلشویک نمایان تا لب دریا و کشانیدن اردوی دولتی به مردابهای انزلی و آتش باری بر آنها از دریا و صحرا و بمبارده کردن طیاره های جنگلی همه از روی یک نقشه و با یک فرمان و برای یک مقصود بوده باشد؟^(۱)

به هر تقدیر از آتش باری «دشمن بلشویک آسا» و «انگلیس دوست نما» جمع کثیری از جوانان ایرانی حاضر در اردوی دولتی کشته و مجروح شدند. باقی مانده آنان با مصیبت تمام به شهر رشت بازگشتند و انگلیسی ها «در عذر این بمب اندازی و خسارت شدید که به اردوی دولتی وارد ساخته اند میگویند طیاره های ما برای تحقیق حال اردوی بلشویک به انزلی رفته بودند و این اردو را قشون دشمن دانسته بمبارده کردند.» همزمان انگلیسی ها تبلیغ میکردند که قوای آنان همراه با قوای ایرانی با بلشویک های روس در گیلان میجنگند. این خبر دروغ باز هم باعث ایجاد نفاق در بین سیاستمداران ایرانی شد:

این خبر دروغ بر ملیون ایران گران آمده از دولت میپرسند اگر جنگ با روس است که ما با روس جنگ نداریم و اگر با متجاسرین ایرانی است چرا انگلیسیان نام آنها را بلشویک روس میگذارند و هم اگر قشون ماست که میجنگد انگلیسیان چرا خود را شریک میدانند؟ دولت جواب میدهد ما خود بی شرکت خارجی جنگ میکنیم و جنگ ما با متجاسرین ایرانی است نه با بلشویک روس.^(۲)

ص: ۶۹۷

۱- همان، ص ۱۵۶.

۲- همان، ص ۱۵۷.

به هر حال بعد از جنگ جانگداز حوالی مرداب انزلی و کشتار جوانان ایرانی به دست طیاره های جنگی انگلستان، قوه قزاق به کلی متلاشی شد، انگلیسی ها با اقدام زیرکانه خود نه تنها کوچک خان را منزوی ساختند بلکه قوه قزاق ایرانی را هم نابود کردند. این بار انگلیسی ها باز هم برای نعل وارونه زدن وارد میدان شدند، اینان به شاه جوان، ترسو و بی تجربه ایران این گونه القا کردند که باید به کار صاحب منصبان روسی این تشکیلات نظامی خاتمه داد؛ این بزرگ ترین نفعی بود که بریتانیا میتواند از اوضاع ایران ببرد و گامی دیگر برای پیشبرد سیاست خود در این گوشه حساس عالم بردارد. انگلیسی ها به شاه ایران این گونه وانمود ساختند که نفع ایران در تشکیل یک ارتش متحدالشکل است. البته واقعیت هم همین بود، اما انگلیسی ها منظور خاص خود را از این نقشه میطلبیدند: آنان به دنبال این مسئله بودند که با تشکیل قشون متحدالشکل امنیت لازم برای سرمایه گذاری اقتصادی آنان در کشور فراهم شود. تشکیل ارتش متحدالشکل یک نیاز ضروری بود، اما مسئله این بود که انگلیسی ها میخواستند صاحب منصبان خود را در این قوه به منصب فرماندهی برگزینند. این سیاست از سوی کشوری اتخاذ شده بود که «یک قشون دارای همه چیز... در نافع مملکت ما یعنی در اطراف پایتخت اقامت دارد، بیگانه ای که به قول خودش با ما قرارداد بسته؛ قراردادی که به موجب آن مملکت را سیاستاً و اقتصاداً در چنته دان فراخ خویش مشاهده میکند» (۱) در این شرایط تاریخی دولت ایران باید زمام امور وزارت جنگ را به دست کسی میداد که «آگاهترین، بی طمع ترین و وطن دوست ترین اشخاص با لیاقت» باشد. این فرد باید اوضاع نظامی کشور را سر و سامانی میداد و ایرانی را که در گرداب بلایا غوطه ور بود، به ساحل نجات میرسانید. اما درست در این شرایط کسی به مقام کفالت جنگ برگزیده شد که نه علماً و نه عملاً شایسته این مقام نبود، او سرمشق درستی و بی طمعی هم محسوب نمیشد و این فرد مهدیخان و ثوق السلطنه بود. این مرد سال ها در دفتر مالیه قشون کار کرده بود و حیف و میل هایش زبانزد نفرات قشون بود، با وجود او بودجه ناچیز دولت فلاکت زده و قشون متلاشی شده، از دستبرد حیف و میل مصون نماند؛ این بودجه را برای آن تعیین کرده بودند تا بقیه قوای متفرق شده را جمع آوری نمایند، اما

ص: ۶۹۸

پول مزبور حیف و میل شد. بالاتر این که انگلیسی ها در برابر اعتراض دولت ایران که چرا اردوی ایران را در انزلی بمباران کردند، پاسخ دادند علت امر بی انضباطی و عدم روابط منسجم و مستمر آنان با ایرانیان بوده است. آنان پیشنهاد کردند یکی از صاحب منصبان خود را واسطه میان دو اردو قرار دهند: یعنی اردوی انگلیسی ها و اردوی ایرانیان. به این شکل «در تعقیب این گفتگو یک نفر صاحب منصب که از هندوستان شاید برای همین گونه کارها آورده شده است، رابط قرار داده میشود و اینجاست که می توان گفت از بدرقه بیش از دزد باید حذر کرد.»^(۱) از آن سوی، متجاسرین احسان الله خان و خالو قربان هم بعد از لطمه سنگینی که به نیروی نظامی ایران زدند، آسوده خیال با کشتیهای روسی به باکو رفت و آمد میکردند «تا ببینند عاقبت کارها چه میشود و مددی از جاهای دیگر میتوانند بگیرند یا خیر.»^(۲) خیال آنان از قشون انگلیس که در اطراف قزوین بودند راحت بود، زیرا آنان بهواق متحدهان طبیعی این متجاسرین به شمار میآمدند پس فعلاً در انزلی استراحت میکردند.

به زودی در تهران «انتشارات غریبی» ساخته و پرداخته شد. شایعات حاکی از این بود که از سوی روس ها به قوای متجاسرین در انزلی کمک میشود. معلوم بود «سیاستی اقتضا کرده است برای این شهرت بی اساس تا معلوم شود از روی چه نقشه‌های است.» در این ایام کسانی که وقایع گیلان را تحت نظر داشتند و با مسائل آن از نزدیک آشنا بودند میگفتند تا چند روز دیگر بحران شمال ایران خاتمه مییابد و کلیه دعواها تمام میشود. شایع بود قزاق خانه منحل میگردد و اختیار این قشون به دست انگلیسیها خواهد افتاد. چندی بعد خبر رسید قزاق هایی که بین رشت و انزلی سرگرم سنگر ساختن بودند با متجاسرین مقیم انزلی به نبرد پرداخته اند و قزاقها بدون ضرورت عقب نشینی کرده اند. میگفتند استاروسلسکی «از دور بیرق های روس بلشویک را به دست بیرق داران دشمن دیده گفته است ما با روس جنگ نمیکنیم باید عقب نشست.»^(۳) این شایعات هیچ کدام حقیقت نداشت و کوچک ترین حملهای هم از جانب انزلی صورت نگرفته بود، قزاقها با هماهنگی

ص: ۶۹۹

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۵۹.

۳- همان، ص ۱۶۰.

نیروهای انگلیسی فرار کردند و به رشت رفتند، آنان بار دیگر مردم را به وحشت افکندند، زن و مرد و کوچک و بزرگ، خانه و کاشانه خود را ترک کردند و پیاده و سواره به سوی قزوین و شهرهای دیگر اطراف رهسپار شدند. در حالی که هیچ تهدیدی علیه مردم وجود نداشت، قزاقها در خانه مردم رشت را میزدند و از آنان میخواستند هر چه سریع تر شهر را ترک کنند. اموال مردمی که از وحشت، خانه و کاشانه را ترک کردند به یغما رفت، «مسلم است اموال بجا مانده... بی مقدمه فراری شده هم هر قدر وفادار باشند در جای خود دست نخورده نیمماند به انتظار بازگشتن صاحبان خویش.»

اردوی قزاق هم نه در رشت ماندند و نه در منجیل، آنها وظایف و مسئولیت خود را بیهوده رها ساختند و به سوی قزوین عقب نشستند. در اثر «این فرار بی جا» برخی از قزاقها متفرق شدند، برخی به جنگل رفتند، عده ای از گرسنگی در طول راه تلف شدند، در این حال همه میدیدند که استاروسلسکی با اتومبیل خود بین رشت و قزوین در حال حرکت است و در قزوین با اردوی انگلیسی ها و صاحب منصبان آنها گفتگو میکند. وقتی این حادثه اتفاق افتاد، بهوقوع چراغ سبزی به نیروهای بلشویک نما داده شد. آنان از انزلی به رشت آمدند و به واسطه استقبال مردم شهر از اردوی دولتی تا توانستند آنان را مورد آزار و اذیت قرار دادند؛ «در صورتی که پذیرایی کنندگان از اردوی دولتی فراری شده اند و باقیمانندگان استطاعت فرار نداشته اند چه رسد که استطاعت پذیرایی کردن از کسی را داشته باشند.»^(۱) وقتی قزاقها عقب نشینی کردند، انگلیسی ها پیشروی نمودند، اینان از منجیل گذشتند و با فاصله ای اندک از متجاسرین با کمال اطمینان اردو زدند. از آن سوی «بلشویکان مصنوعی» هم در رشت و انزلی آرام گرفتند. بالاتر اینکه سردار محیی و برادرش میرزا کریم خان هم زمام حکومت گیلان را به دست گرفتند. هدف انگلستان این بود که می خواست «یک قوه به صورت ظاهر هم رنگ قوه جنگل و قوای بلشویکی؛ میان او و بحر خزر»، یعنی مرزهای شوروی حائل باشد، «آن هم قوهای که زمامش از دست قدرت آنها خارج نبوده باشد؛ اینجا ظاهر می شود که بلشویک مصنوعی گیلان به توسط اعیان و متمولین آن سامان با کدام دست و از روی چه

ص: ۷۰۰

انگلیسی ها آسوده خیال از اینکه از جنگلی ها دیگر کاری ساخته نخواهد بود، با فراغت خاطر به اجرای نقشه خود پرداختند. قزوین و تهران اینک عرصه قدرت نمایی انگلیسی ها شده بود. استاروسلسکی که اینک با انگلیسی ها کاملاً هماهنگ بود، به تهران رفت و استعفای خود را به احمدشاه تقدیم داشت. سپس تحت نظارت انگلیسی ها به قزوین آمد رسماً قزاق خانه را به آنان تحویل داد و باز هم با حمایت و مراقبت آنان، همراه با خانواده و دیگر صاحب منصبان روس به بغداد رفته و از آنجا عازم اروپا شد.

کمتر کسی بود که نداند هنگامه رشت توسط چه دستهایی شکل گرفت و به آن نتیجه اسفناک ختم شد. درست زمان استعفای مشیرالدوله از ریاست وزرایی در تهران گفته می شد آن هنگامه به دست دولتی ها اتفاق افتاد، این انگلیسی ها بودند که بلشویک ها را وارد رشت کردند و خود رو به منجیل عقب نشینی نمودند. نیز این انگلیسی ها بودند که مانع موفقیت دولت مشیرالدوله شدند، آنان حاضر نشدند دولت را با حمایت مادی خود کمک کنند، در نتیجه دولت هم نتوانست از پس مهار بحران ها برآید و ناچار به کناره گیری شد. درست در این احوال، ادارات، نظمی، قزاق خانه و بسیاری از نقاط دیگر در اعتصاب به سر می بردند. اشرار و مفسدین هر روز مشغول تحریکات بودند و بحران آفرینی را با شدت بیشتری ادامه می دادند. با اینکه حتی بسیاری از مغرضین حداقل شخص مشیرالدوله را فردی مثبت ارزیابی می کردند، کمرهای از او با عنوان «شقی ابن شقی و دعی ابن دعی موسوم به حسن مشیرالدوله» یاد می کرد. (۲)

روزهای بیستم تا بیست و دوم ذی حجه ۱۳۳۸ مردم رشت گروه گروه وارد تهران می شدند، مردم از دیدن وضعیت آنان بیش از پیش متوحش شدند. رئیس بریگاد قزاق یعنی استاروسلسکی خود روز بیست و دوم این ماه وارد تهران شد. بعدها معلوم شد که تخلیه قوای انگلیسی در رشت و عقب نشینی آنها برای این بود که «آنچه خواستند مضار بولشویکی را به مردم ایران به بیان و بنان بفهمانند ممکن نشد. این

ص: ۷۰۱

۱- همان، ص ۱۶۲.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۶۲۲.

شیوه را زدند تا به حس و عیان ما بفهمیم که بد است.»^(۱)

آقاشیخ احمد سیگاری که خود از رشت به تهران آمده بود، توضیح داد شایعات مربوط به رشت دروغ بوده و «ابدأ بی ناموسی و چپاول نبود»، او گفت معترضین فقط نمی خواستند مشهدی صمد قفقازی حکمران رشت باشد. او توضیح داد اما مردم رشت در وحشت از بلشویک ها با قزاقها همکاری کردند. وقتی برخی از اهالی با قزاقها همکاری کردند، وحشت عمومی شهر رشت را فراگرفت، به ویژه بعد از این که قزاقها گفتند «حرکت نمایید وَاَ شَمَاهَا را بلشویک ها نیست و بی ناموس می کنند.»^(۲)

آقا سید محمود استرآبادی که چهار روز بعد از حرکت و قهر میرزا کوچک خان و رفتن به جنگل وارد انزلی شده بود، می گفت چند تن روس با عده زیادی همراه بعد از رفتن میرزا وارد انزلی شدند. اینان چون از وضعیت گیلان و آرایش نیروهای جنگلی بی اطلاع بودند، با گروه احسان الله خان که اینک بر اوضاع تسلط یافته بود، مرتبط شدند. ترک های آذربایجانی و دسته احسان الله خان، به دنبال رفتن میرزا کوچک خان به اعماق جنگل؛ بعد از اینکه زمام امور را به دست گرفتند، سخت گیری بر مردم را آغاز کردند. آنها از مردم اعانه می خواستند و این مبالغ را به زور از مردم دریافت می کردند، شب ها به در منزل مردم می رفتند و وجوهات مطالبه می نمودند. به گزارش استرآبادی، روس ها مانع از این کارها می شدند، اما گوش کسی بدهکار نبود، دسته احسان الله خان به کارهای خود ادامه دادند، همین دسته در رشت حریقی تولید کردند، هفت کاروانسرا، یک مسجد و عمده دکانهای مردم بی گناه رشت در آتش سوخت. از این بالاتر «در موقع حریق، مردم که می خواستند اطفا نمایند آنها مانع بودند و هر چه اسباب که صاحب دکا کین از حریق بیرون می بردند به نظمیه باید ببرند، [اما] بعد نظمیه لفت و لیس می کرد و تمام را به صاحبانش پس نمی داد. دیگر اینکه «چند قبر متجاسرین و بلشویک ها کننده بودند و شهرت داده بودند که برای کسانی است که تمکین از دادن اعانه نکنند و شبی که فردایش بلشویک ها به واسطه حملات قشون دولتی در منجیل به آن ها و شکست آن ها می خواستند از رشت بروند، محرمانه و بی اطلاع رشت را خالی کردند.» وقتی صبح شد

ص: ۷۰۲

۱- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۶۶۷، پ.

۲- کمره ای، ج ۲، ص ۱۵۷۱.

مردم رشت دیدند شهر خالی شده، «فقط احسان الله خان با دوستان نوری به اسم این که ما مانده‌ایم شهر را نگاهداری بنمائیم»، اما به زودی معلوم شد آنها هم خیال رفتن دارند. (۱) تبلیغات رایج در مورد وقایع رشت تأثیر بسیار بدی در اذهان عمومی باقی نهاد. کمرهای نقل می‌کنند در مجلس روضه‌های که او شرکت کرده بود، عده‌ای از اهالی طالقان، «مذمت از عقاید بلشویک‌ها [می‌کردند] که دیگر مردم زن‌هاشان روی خود را باز کنند چه فایده دارد؟» (۲) حتی کمرهای در خاطراتش نوشت: «واقعاً این بیانات لاش‌خورها که عامه مردم فوراً فریب [می‌خورند] مرا آتش زد. آن وقت من قسمی عنوان نمودم که از شدت غیظ، آنها آتش گرفته، اما نفسشان در نیامد و خفه ماندند: الا لعنه الله علیهم اجمعین.» (۳) معاضد السلطنه پیرنیا، میرزا کوچک خان را مردی فناتیک می‌دانست و غارت‌گری‌های رشت را به خالو قربان نسبت می‌داد. (۴)

تازه بعد از این حوادث بود که گویا حقایق امور بر لنین مکشوف شد، او به دنبال تحریکات احسان الله خان، فرستاده‌های به نزد میرزا فرستاد و پذیرفت که فرماندهی قشون بر عهده شخص او باشد، اما دیگر خیلی دیر شده بود. به همین دلیل میرزا پاسخ داد تحریکات نیروهای احسان الله خان در رشت، باعث گردیده مردم از بلشویسم نفرت پیدا کنند و این عملیات تأثیرات مخربی در گیلان به جای نهاده است. اما در این وضعیت هم بهترین کار این است که روس‌ها مال التجاره ایرانی‌ها را که در باکو ضبط کرده‌اند پس دهند، از سویی اموال و پول‌های مردم که توسط نیروهای احسان الله خان مصادره شده به آنان بازگردانیده شود. اگر این اموال تلف شده و یا مصرف گردیده‌اند و بازگردانیدن عین آن به مردم ممکن نیست، حداقل قیمت آن را پردازند. دیگر اینکه «اشارار بادکوبه که به اسم بلشویکی در رشت این کارهای بد را نمودند تنبیه و سیاست نمائید.» (۵) اینها شروط میرزا بود برای پذیرش حسن نیت شوروی‌ها، شروطی که هرگز اجرا نشد. (۶)

ص: ۷۰۳

۱- همان، صص ۱۵۷۲-۱۵۷۱.

۲- همان، ص ۱۵۷۳.

۳- همان.

۴- همان، ص ۱۵۸۴.

۵- همان، ص ۱۶۰۵.

۶- در مورد افت و خیزهای جنبش جنگل نک: ابراهیم فخرائی: سردار جنگل (تهران، جاویدان، ۱۳۵۴)؛ گریگور یقیکیان: شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهگان (تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۳).

درست در همین ایام بود که نیروهای شیخ محمد خیابانی به دست مخبرالسلطنه هدایت والی تبریز تار و مار شدند و شخص خیابانی به قتل رسید. در این زمان مشیرالدوله رئیس الوزرا بود، او توضیح داد قتل خیابانی به وی ربطی نداشته است؛ بهووقع یا خود شاه «میل مفرط» به این کار داشت، یا کار مخبرالسلطنه بود و یا این قتل به طور اتفاقی روی داد. مشیرالدوله نقل کرد به شاه گفته اند خیابانی جای تو نشسته است و عکست را زیر پای خود لگدمال می نماید. البته شاه با این سخنان می توانسته انگیزه قتل خیابانی را داشته باشد.^(۱) مشیرالدوله به گروه ضدتشکیلی که نه به خاطر خیابانی، بلکه به خاطر استقبال از بحران سازی معرکه گردان شده بودند پیام داد بیایند و در اداره امور با او همکاری کنند و اگر هم نمی خواهند او کنار خواهد کشید. مشیرالدوله عریضه‌های مهمور به مهر ششصد یا هفتصد تن از تجار را نشان داده و گفته بود اینان عریضه نوشته اند که هرگاه دولت می خواهد امنیت برقرار کند و اشرار را تعقیب نماید؛ عده ای از مفسدین و آشوب طلبان بنای آنتریک می گذارند. مشیرالدوله از شخص کمرهای گله کرد که بعد از قتل خیابانی که به هر دلیل واقع شده، بنای آشوب گذاشته است. او می گفت باید ملاحظه وضعیت کشور را کرد؛ اگر «این کابینه بیفتد بدتر از اینها خواهد شد.»^(۲) اگر چه کمرهای بعد از شنیدن این سخنان در یادداشت های روزانه اش نوشت «آخ، آخ از بی شرمی و بی خجالتی و شقاوت»، اما واقعیت همان بود که مشیرالدوله ذکر کرد. اندکی بعد او برافتاد و همان طور که خواهیم دید انگلیسی ها مقدمات کودتای سیاهی را فراهم دیدند که همین گروه ضدتشکیلی زمینه های داخلی آن را مهیا کرده بود.

موضع میرزا در برابر کشته شدن خیابانی قابل توجه بود. او بعد از قتل خیابانی تلگرافی به دولت ارسال کرد و باز هم الغای قرارداد ۱۹۱۹ را مقدمه زمین گذاشتن اسلحه ذکر نمود. نکته این است که او در همین تلگراف از قتل خیابانی اظهار تأسف و تألم و تحسر کرد و خاطر نشان کرد در کابینه مشیرالدوله به دو سه تن بیشتر اعتماد ندارد و می داند عملیات آنها به قصد خیانت به ایران و ایرانی نیست اما

ص: ۷۰۴

۱- در مورد جنبش خیابانی نک: علی آذری: قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز (تهران، صفی علی شاه، ۱۳۶۲).

۲- همان، صص ۱۵۸۶-۱۵۸۵.

نمی داند چه شد که خیابانی به قتل رسید.^(۱) واضح است که او به شخص رئیس الوزرا اعتماد و اطمینان داشت و می دانست که او راضی به قتل خیابانی نبوده است. قتل خیابانی، فروپاشی جنبش جنگل، تحرکات کمیته زرگنده و حوادث ریز و درشت فراوانی که تاکنون نقل کردیم، مقدمه وارد آوردن ضربه نهایی بر مشروطه ایران که دیگر جز اسمی از آن باقی نمانده بود، به شمار می آمد.

۱۲. تکوین کودتا

محققینی که اسناد انگلیس مربوط به دوره مورد نظر را دیده اند، بر این باورند که اگر کسی گمان کند میتواند از میان اسناد انبوه «اداره اسناد عمومی»^(۲) بریتانیا ماهیت کودتا را کشف کند راه به خطا پیموده و حداقل در حال حاضر وقت خویش را تلف نموده است. هیچ اطلاع مهمی از حوادث روزهای کودتا وجود ندارد.^(۳) برخی محققین احتمال میدهند برخی از مکاتبات و تلگراف ها که اتهامی مجرمانه را متوجه بریتانیا میکند^(۴) فعلاً از پرونده های اداره اسناد عمومی بریتانیا برداشته شده است. این نکتهای است که کسانی چون سیروس غنی شهادت میدهند.^(۵) این واقعیت برخی را به این نتیجه رسانیده که کودتا منشائی کاملاً داخلی داشته و روح بریتانیاییها از آن بی خبر بوده است. اما این فقدان سند دلیل مهم تری دارد: در این ماجرا آن قدر اسرار وجود دارد که بریتانیاییها افشای آنها را هنوز مغایر مصالح ملی خود میبینند. فقدان اسناد دلیل بر بی اطلاعی مسئولین انگلیسی از این ماجرا نیست. اگر کسی چنین پنداری داشته باشد بهواقعه خود را فریب داده است. حقایق متقنی وجود دارد که حکایت از دخالت مستقیم مأمورین بریتانیا در این ماجرا دارد و حوادثی که این دفتر اشاره می کند و بسیاری از آنها متکی بر اسناد علنی شده خود انگلیسی هاست خود اقوی دلیل بر مدعاست. بهترین شاهد مدعا اعتراف آبرونساید است. اولمان که به

ص: ۷۰۵

۱- همان، ص ۱۶۱۵.

۲- (Public Record Office (PRO).

۳- Ghani, p. ۱۸۶.

۴- Incriminating correspondence and telegrams.

۵- Ghani, p. ۱۷۷.

دست نوشته های او دسترسی داشته نقل میکند آبرونساید نوشته مردم فکر میکنند او کودتا را به راه انداخته است، «البته اگر راستش را بخواهید این کار را من انجام دادم.» (۱) کالدول (۲) وزیرمختار امریکا در تهران نقل میکند انگلیسی ها به هر کدام از سربازان حاضر در کودتا معادل پنج دلار پول داده اند. او نوشت این قزاقان زیر نظر کلنل اسمایث (۳) قرار دارند و این فرد تا همین چندی پیش متصدی اداره اطلاعات در قزوین (۴) بود. از سوی دیگر قرائن و شواهد نشان میدهد وزارت جنگ بریتانیا مستقیماً درگیر توطئه است، بهترین شاهد مثال این است که آبرونساید تصور می کرد سفارت از نظر امنیتی دارای اشکالاتی است و وجود رخنهای که احتمال لو رفتن دسیسه را بر ملا میساخت به نحوی بر او مکشوف شده بود. به قول اولمان او حتی از اینکه مطالب محرمانه را با نورمن در میان نهد اکراه داشت. (۵) اولمان بهترین شاهد مدعی خود را این میدانند که آبرونساید وقتی میخواست به فرمانده خود ژنرال هالدین (۶) گزارش دهد، به جای استفاده از خط تلگراف؛ مستقیم به بغداد پرواز کرد. در این ملاقات او از وضعیت نیروهای انگلیسی در منجیل و جاده منجیل به قزوین گزارشی ارائه کرد، او این اطلاعات را شخصاً به هالدین داد و هالدین هم آنها را به وزارت جنگ که آن زمان سر وینستون چرچیل آن را تصدی میکرد گزارش نمود. سیروس غنی هم احتمال میدهد آبرونساید وضعیت ایران را به هالدین اطلاع داد و او را قانع ساخت که با کودتا در ایران موافقت نماید، زیرا از این بابت خطری منافع امپراتوری را تهدید نمیکند.

هالدین هم به نوبه خود قاعدتاً مراتب را به فیلد مارشال ویلسون اطلاع داده، ویلسون نیز به نظرات آبرونساید بسیار بها میداد. هم هالدین و هم ویلسون میدانستند آبرونساید مردی به نام رضاخان را کاندیدای انجام کودتا کرده است، آنان هم چون برای آبرونساید احترام زایدالوصفی قائل بودند، کم و کیف و نحوه کار را

ص: ۷۰۶

۱- Ullman, vol.۳, p.۳۸۸.

۲- Caldwell.

۳- Smyth.

۴- In charge of the intelligence office at Kazvin.

۵- Ullman, vol.۳, p.۳۸۸.

۶- Haldane.

مورد چون و چرا قرار ندادند. با این وصف بنا به روایت کسانی که اسناد وزارت جنگ^(۱) را دیده اند، مطلب چندان مهمی در این ارتباط دیده نمی‌شود و همین بر اهمیت و ابهام قضیه می‌افزاید. آیا معقول است که آیرونساید بدون اجازه وزارت جنگ و ستاد مشترک ارتش انگلستان به چنین اقدام مهمی دست زده باشد؟ اقدامی که تبعات آن معلوم نبود؟ در اسناد دیگر، تلگرافی از هالدین به وزارت جنگ وجود دارد که اطلاع مهمی دربر ندارد. طبق این پیام هالدین اطلاع داده که حرکت قزاق‌ها از قزوین به تهران، به دستور شاه و با اطلاع نورمن بوده است؛ علت این لشکرکشی هم به زعم او این بوده که جلو قزاق‌های متمرّد را بگیرند.^(۲) آنچه برای وزارت جنگ مهم بود این نکته است که کودتا روند عقب نشینی نیروهای بریتانیا از شمال کشور را تسهیل کرد. وزارت جنگ قاعدتاً باید از این امر بسیار راضی بوده باشد. برای این که کودتا را موجه سازند و برای این که شائبه انگلیسی بودن آن را بزدايند، به تدبیر خود انگلیسی‌ها دست به اقدامی زدند که مسیوق به سابقه بود و در دوره جنگلی‌ها آزموده شده بود. انگلیسی‌ها برای اینکه بتوانند افکار عمومی را فریب دهند و مانع از مخالفت مردم با اقدام خود شوند، نیز برای اینکه روشنفکران مستقل را تا اندازه‌های فریب دهند؛ تصمیم گرفتند روشنفکر نمایی کنند و البته برای اینکار به یک «سوسیالیست ساختگی» نیاز داشتند. حناى ممولین، اعیان و اشراف برای این منظور رنگی نداشت، «در این صورت یک روزنامه نویس امیدوار میشود به عنوان سوسیالیستی در زیر لوای سیاست بیگانه دست خود را به دامان ریاست دولت برساند و در این خیال با سیاستمدار انگلیس در ایران همداستان میگردد.»^(۳)

کالدول گزارش داد وقتی کودتا به نتیجه رسید معلوم شد عوامل آن عملاً از گذشته با انگلستان مرتبط بوده اند. وی سرگرد مسعود خان کیهان را که بعد از کودتا وزیر جنگ شد، معاون شخصی کلنل اسمایث در قزوین دانست، نیز از رضاخان نام برد که در میسیون انگلیس و ایران خدمت میکرد و «عملاً جاسوس رئیس میسیون»^(۴).

ص: ۷۰۷

۱- War Office.

۲- Haldane to War Office, Baghdad, ۲۳ February ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۹.

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۲۲.

۴- being practically a spy working for the Chief of the Mission.

بود. (۱) از آنجایی که سیاح و کیهان با اسمایث کار میکردند و این فرد با سیدضیاء رفاقت داشت، احتمال دارد سیدضیاء از طریق او با دو افسر ایرانی آشنا شده باشد. چنین به نظر میآید که نخستین گام عملی در اجرای کودتا را سردار همایون؛ ملاک بی اراده و فرمانده اسمی دیویزیون قزاق برداشت. او در این میان نقشی به غایت مرموز ایفا نمود. وی سرخود تلگرامی به قزوین فرستاد و نفرات فوج قزاق را دعوت کرد تا برای حفظ آرامش پایتخت به تهران درآیند. سردار همایون که از فهم متعارف بی نصیب بود، به سرعت تحت تأثیر برخی اطرافیان توطئه گر خود قرار گرفت که نهانی با دسیسه گران مرتبط بودند. این مرد در عین حال شهرت عجیبی به دروغ گویی داشت، بنا بر این نمیشد به ضرس قاطع در آن بحبوحه تشخیص داد که ماهیت موضوع چیست. روایت رسمی انگلیسی ها این گونه است که سپهدار پیشنهاد کرد کلنل گلیروپ (۲) فرمانده ژاندارمری با گروهی از نفرات خود برای مقابله با قزاق ها اعزام شود. دبلیو. ا. اسمارت (۳) مستشار سفارت بریتانیا گفت اگر این امر صورت گیرد احتمال وقوع جنگ بین قزاق ها و قوای ژاندارمری بعید نیست و در این صورت ژاندارم ها منکوب خواهند شد. این استدلالی بی ربط بود، اسمارت خود میدانست که قوای ژاندارم به مقابله با اردوی قزاق بر نخواهند آمد، زیرا آنان را هم توجیه کرده بودند. مضافاً اینکه دو افسر ژاندارم یعنی کلنل کاظم خان سیاح و ماژور مسعود خان کیهان همکاران کلنل اسمایث اینک در اردوی مهاجم قزاق به سر میبردند. خود اسمایث هم با آنان بود. ژنرال دیکسون که آن همه مورد بی اعتنایی نورمن و آیرونساید بود، شهادت داده است که وقتی از قزوین برای خروج از ایران عبور میکرد، اسمایث را دیده که خبر از کودتای قریب الوقوع قزاق ها داده است.

انجام یک کودتای انگلیسی، وقتی بیش از پیش سرلوحه کار تیم پشت پرده بریتانیایی ها واقع شد که عهدنامه ایران و روسیه به سرانجام رسید و خاتمه یافته تلقی میشد. برای اینکه بهتر به ماهیت کودتا آشنا شویم، به فقره ای از نوشته یحیی

ص: ۷۰۸

Caldwell to Secretary of State, Department of State, Quarterly Report No. ۱۱, ۵ April -۱

.۱۹۲۱, Quoted in: Ghani, p. ۱۸۱

.Col. Glerup -۲

.W. A. Smart -۳

دولت آبادی رجوع می کنیم:

بلی آن قسمت از عهدنامه که داده های روس است به ایران، نزد انگلیسیان بی اعتنا و نزد ایرانیان بخشش دوست اشکالی ندارد، ولی چگونه انگلیسیان راضی می شوند سفیر بلشویک با جمعی کارگر به تهران وارد شده درهای سفارت روس را برای انتشار افکار بلشویکی و اشتراکی کاملاً باز بگذارند و برای خروج و دخول اشخاص مخالف سیاست انگلیس که اغلب منورالافکاران هستند، رادعی و مانعی نبوده باشد و همچنین چگونه انگلیس در موضوع ماده نوزدهم سکوت میکند که قشون روس برای بیرون کردن قشون بیگانه دیگر که خود اوست حق داخل شدن به خاک ایران را داشته باشد و به هر صورت انگلیسیان چگونه رضایت دادند این عهدنامه از کابینه سپهسالار اعظم بگذرد با اینکه کابینه مزبور کاملاً در دست قدرت آنهاست؟ این مطلبی است که درست نمیتوان فهمید و البته بی رضایت آنها نگذشته است و دیگر سلطان احمدشاه را که از ترس دارائی خود از شنیدن نام بلشویک بیشتر وحشت دارد تا نام ملک الموت، چگونه راضی کرده اند در ایران در تبلیغات بلشویکی گشوده گردد؟ پس به گفته عوام باید زیر این کاسه نیم کاسهای بوده باشد که به اطمینان نقشهای که در پس پرده است میخواهند عهدنامه مزبور به جریان تصویب بیفتد، سر روس ها را به کار معاهده گرم کنند و ملیون را که با بی صبری انتظار گذشتن معاهده را دارند، از جوش و خروش بیندازند تا به فراغت خاطر اسباب اجرای نقشهای را که در دست گرفته اند و چند روزی وقت لازم دارد فراهم بیاورند و آنچه در پس پرده است آشکار گردد و بتوانند مقاصد را به صورت دیگر انجام بدهند. (۱)

دیکسون در نامه های خطاب به یکی از دیپلمات های امریکایی مقیم تهران نوشت به طور قطع اسمارت و هیگ - همان که با اردوی قزاق در مهر آباد ملاقات کرد و همان که کمیته آهن اصفهان را بنیاد نهاد - تعزیه گردان ماجرا بوده اند. (۲) دیکسون در

ص: ۷۰۹

۱- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۱۰، منظور از قرارداد، عهدنامه ای است که با شوروی ها منعقد شده بود و به «عهدنامه موڈت» شهرت یافت. این عهدنامه درست چند روزی بعد از کودتا به امضای طرفین ایرانی و روسی رسید. ما پیش تر در همین رساله در بخش انتهایی مربوط به روابط ایران و شوروی به مواد این عهدنامه اشاره کردیم.

۲- Wilber, p. ۴۸

نامهای دیگر نوشت وی معتقد به همکاری با مشروطه خواهان و نیروهای ملی بوده است، اما نورمن از سیاست مشت آهنین دفاع کرده و گفته است مردم ایران به زور تسلیم میشوند و با سیاست قهر آمیز به نتایج بهتری میتوان نائل شد. (۱) هیگ، هادلستون و کلنل فالکستون (۲) که با نیروی مهاجم همکاری میکردند، همه تحت فرمان وزارت جنگ بودند. هیگ از وزارت جنگ به وزارت امور خارجه مأمور شده بود و در این زمان به عنوان کفیل مستشار سفارت در تهران کار میکرد. هادلستون نیز جانشین وابسته نظامی بود و فالکستون زیر دست او مشغول کار بود. خندهدار است اگر بگوییم این سه تن نظامی بودند اما از سلسله مراتب مرسوم بین نظامیها تبعیت نمیکردند و سرخود هر کاری دلشان میخواست انجام میدادند. هر سه تن در تحلیل نهایی از وزارت جنگ و فرامین آن تبعیت میکردند، پس این بهترین قرینهای است که دخالت فعال وزارت جنگ بریتانیا را در توطئه نشان میدهد، امری که کرزن از آن بی اطلاع ماند. آبرونساید در آن زمان افسر ارشد بریتانیایی مقیم ایران بود و عملاً آنها را فرماندهی میکرد. از سوی دیگر او هم تابع هالدین؛ فرمانده کل قوای بریتانیا در بین النهرین بود و هالدین هم به ستاد مشترک ارتش بریتانیا و ستاد مشترک هم به وزارت جنگ پاسخگو بود. پس رشته تحولات بالاخره به وزارت جنگ میرسید. نورمن هم با این دسته همکاری میکرد و حتی ظاهر امر این بود که نقشه ها را او طراحی کرده است. نورمن خود در برابر وزارت امور خارجه مسئول بود و گروه نظامیان از این حیث مسئولیتی نداشتند. نظامیان وظیفه خود نمیدانستند که توطئه را به وزارت خارجه اطلاع دهند، این قاعدتاً کار نورمن بود؛ او هم البته در این زمینه کاری انجام نداد و کرزن را در برابر عمل انجام شده قرار داد. اما به طور قطع وزارت جنگ از دسیسه اطلاع کامل داشت. این امر در ادامه اختلافات وزارت جنگ با وزارت خارجه در ارتباط با نحوه اعمال دیپلماسی بعد از جنگ بریتانیا با ایران، قابل توضیح است. بهواقف فرماندهی نظامی کودتا با آبرونساید بود که او رضاخان را برای انجام طرح خود برگزید. نورمن هم ظاهراً فرماندهی سیاسی کودتا

ص: ۷۱۰

۱- Gen. Dickson to Gen. Radcliffe, London, ۸ October ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۲۷

۲- Folkston.

را عهدهدار بود، کاندیدای او هم سیدضیاء بود.

یکی از نخستین کارهای سیدضیاء این بود که به اجازه سفارت انگلستان پولی از بانک شاهنشاهی دریافت نمود، با این پول لباسی خرید تا بعد از در آمدن از لباس متعارف روحانی خود، آن را در بر کند. وی به پیشواز اردوی قزاق به قزوین رفت. صاحب منصبان ارشد سفارت انگلستان هم او را همراهی میکردند.^(۱)

حتی وقتی دوره نود روزه کابینه سیاه خاتمه یافت و رضاخان بر اوضاع مسلط گردید معلوم شد که اختلافات وزارت جنگ و وزارت خارجه بریتانیا فروکش نکرده و وزارت جنگ مصمم است برنامه خود را تا برکشیدن نهایی رضاخان ادامه دهد، آنها حتی نورمن را دور زده بودند.

سپهدار رشتی که به نظر میرسید چندان از توطئه آگاهی ندارد، اما به واقع شاه را فریب می داد و تجاهل العارف می نمود، معاون خود حسین (ادیب السلطنه) سمیعی از ملاکین بزرگ گیلان را به نزد اردو که در حوالی تهران بودند فرستاد و از آنان خواست خواسته های خود را با وی در میان نهند. سفارت انگلیس کلنل هیگک^(۲) و کلنل هادلستون^(۳) را همراه با منشی شاه، معین الملک و ادیب السلطنه به اردوی قزاق فرستاد. آنان در مهر آباد تهران به اردوی قزاق برخوردند. رضاخان گفت قصد آنان استقرار یک دولت قدرتمند برای مقابله با بلشویک هاست. در این ضمن وستداهل^(۴) رئیس سوئدی پلیس تهران هم توسط نورمن توجیه شد تا به هنگام حمله قزاق ها با آنان مقابله ننماید.^(۵)

نورمن روز سوم اسفند ۱۲۹۹ ساعت ۳۰/۵ بعد از ظهر وقتی مشخص شد قزاق ها بر تهران مسلط شده اند، نخستین گزارش خود را بعد از کودتا برای لرد کرزن ارسال داشت. او نوشت نفراتی از فوج قزاق قزوین و همدان که تعدادشان بین ۲۵۰۰ تا سه هزار تن بوده با هشت توپ صحرائی و هجده مسلسل با فرماندهی سرهنگ رضاخان از

ص: ۷۱۱

۱- حیات یحیی، ج ۴، صص ۲۲۸-۲۲۹.

۲- Col. Haig.

۳- Col. Huddleston.

۴- Westdahl.

۵- Ghani, p. ۱۷۶.

قزوین به تهران آمدند و اندکی بعد از نیمه شب سوم اسفند وارد این شهر شدند. در ملاقات با هیأت اعزامی از سوی شاه ایران، رضاخان گفت روس ها قصد دارند بعد از عقب نشینی کامل انگلیسیها از ایران به اعماق کشور حمله آورند و تهران را در تصرف گیرند. قزاق ها از ظهور و سقوط دولت های نالایق شکوه کردند و گفتند میخواهند دولتی قدرتمند در تهران روی کار آورند تا علیه هجوم بلشویک ها دست به کار شود. نورمن گزارش داد هیچ نیروی قابل توجهی برای مقابله با هجوم قوای قزاق به تهران وجود نداشت و هفت پلیسی هم که کشته شدهاند در اثر سوء تفاهم بوده است؛ به عبارت بهتر از اول قرار نبوده علیه مهاجمین اقدامی صورت گیرد.^(۱) سال ها بعد معلوم شد کلنل گلیروپ از فرماندهان ژاندارمری و کلنل وستداهل رئیس پلیس تهران، به واحدهای تحت امر خود دستور داده بودند شبهای دوم و سوم اسفند ۱۲۹۹ در پادگانهای خود بمانند و هر دو تن به خاطر حفاظت از منافع بریتانیا نشان شوالیه اعظم امپراتوری^(۲) دریافت کردند.^(۳) اینک غیر از رئیس نظمی که خود عضو کمیته آهن بود، بقیه اعضای جزء نظمی از توطئه بی اطلاع بودند.^(۴) پیش از این هم وستداهل با اینکه خود را مطیع و ثوق قلمداد میکرد، اما در نهان علیه او توطئه مینمود و تمامی میکرد. یکی از این موارد مربوط به کمیته مجازات بود که پیش تر گفتیم.

روز دوم اسفند، نورمن عامدانه از تهران به بهانه راهپیمایی خارج شد، شاه هراسان به دنبال او میگشت اما فقط وقتی توانست با او تماس حاصل کند که بامداد سوم اسفند شد و کودتا موفق از آب درآمد. شاه دستپاچه از نورمن پرسید چه کند، پاسخ شنید که از رهبران کودتا یعنی سیدضیاء و رضاخان حمایت نماید. ملاقات با سیدضیاء بر شاه بسی گران میآمد، او نمیتوانست این روزنامه نگار تهی مایه را بپذیرد، تا روز چهارم اسفند هم صبر کرد اما چاره‌های جز ملاقات با وی ندید. شاه با کراهت سیدضیاء را به حضور پذیرفت. سیدضیاء به راستی پا از گلیم خود فراتر نهاد؛ او از شاه خواست به وی لقب

ص: ۷۱۲

۱- Ibid, pp. ۱۷۳-۱۷۴.

۲- GCMG.

۳- Wallace Murray to Secretary of State, Department of State, No. ۸۹۱/۰۰/۱۳۴۶, ۶ March ۱۹۲۵, Quoted in Ghani, p. ۱۸۲.

۴- حیات یحیی، ج ۴، صص ۲۲۹-۲۲۸.

«دیکتاتور» بدهد. (۱) شاه از این پیشنهاد جاخورد، اعطای این عنوان به سیدضیاء تحقیر مقام و جایگاه سلطنت به شمار میرفت. (۲) شاه این تقاضا را قبول نکرد اما پذیرفت به او حکم رئیس الوزرای بدهد. متن نامه شاه به این شرح بود: «نظر به اعتمادی که به حسن کفایت و خدمتگذاری جناب میرزا سیدضیاء الدین داریم، معزی الیه را به مقام ریاست وزرا برقرار و منصوب فرموده اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرای به معزی الیه مرحمت فرمودیم. جمادی الآخر ۱۳۳۹». (۳) این یکی از طنز آمیز ترین صحنه های تاریخ معاصر ایران بود. مردی روزنامه نگار و تهی مایه با اتکا به سفارت انگلستانی که مدعی حمایت از مشروطه بود، میخواست دیکتاتور ایران شود، در حالی که هنوز رهبران مشروطه زنده بودند و این صحنه مضحک تاریخ معاصر ایران را نظاره میکردند. اینک آزادی، پارلمان و مساوات لغاتی مطعون و ملعون به شمار میرفتند. سیدضیاء میخواست ژست موسولینی گیرد و یک جا به مشروطه و الزامات آن لگد زند. جایگاه اجتماعی سیدضیاء آن قدر حقیر بود که شاه نتوانست حتی برای او عنوانی در خور شأن یک رئیس دولت بیابد، پس او را «جناب میرزاسیدضیاء الدین» خطاب کرد و حتی نام فامیل او را هم ذکر ننمود.

بعد از کودتا، تنها نیرویی که امکان داشت علیه کودتاچیان سر به نافرمانی بردارد، ژاندارمری بود. اما برای مهار آن هم راه حلی از پیش تعیین شده داشتند. یکی از صاحب منصبان ژاندارمری یعنی ماژور مسعودخان کیهان که در زمره نزدیکان و محشورین سیدضیاء بود، به وزارت جنگ برگزیده شد. نیز گلپروپ سوئدی رئیس کل تشکیلات ژاندارمری هم وارد دسیسه شده بود. او میتوانست هرگونه مخالفتی را در درون ژاندارمری خنثی کند. به کنسول های انگلستان در سراسر کشور دستور داده شد با دولت جدید همکاری نمایند. این بود که در فرصتی اندک دامنه نفوذ دولت جدید به نقاط مختلف کشور رسید. اما چهار نقطه از اطاعت دولت کودتا سر باز زدند: قوام السلطنه در خراسان، مصدق السلطنه در فارس، مسعودمیرزا صارمالدوله در کرمانشاه و میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان.

ص: ۷۱۳

۱- Norman to Curzon, Tehran, ۱ March ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۳

۲- Ibid.

۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۳۲.

به هر حال همان روز کودتا بیانیه ای مختصر به امضای «رضا رئیس کل قوا» و با عنوان «حکم میکنم» منتشر شد. روز بعد اعلامیه مفصلی منتشر گردید که باز هم رضا خان آن را امضا نموده بود. این اعلامیه تأثیری مناسب در افکار مردم تهران بر جای ننهاد. مردم هر جا چشم نظمی و قزاقها را دور دیدند، این اعلامیه را از در و دیوار کردند و پاره نمودند. علت امر این بود که مردم در پس کودتا «انگشت خارجه» را میدیدند.^(۱)

سیدضیاء برای این که ژست سوسیالیست بودن خود را تکمیل کند و برای اینکه مردم را بیش از این بفریبد، دست به دستگیری اعیان و اشراف زد. بعد از این ماجرا نورمن با شاه ملاقات کرد و توصیه نمود او با سران کودتا ملاقات کند و خواسته های آنان را برآورده سازد. شاه وحشت زده قدرت تصمیم گیری را از دست داده بود؛ هر چند او همیشه از تصمیم گیری در چنین لحظات حساسی عاجز میماند. نورمن توضیح داد او برای آزادی عبدالحسین میرزا فرمانفرما و دو فرزندش یعنی فیروزمیرزا نصرت الدوله و عباس میرزا سالار لشکر که توسط مهاجمین توقیف شدهاند وساطت میکند.^(۲) اساساً خطری از جانب این گروه، فرمانفرما و فرزندانش را تهدید نمیکرد. آنان تحت حمایت امپراتوری بریتانیا قرار داشتند و از همان دوره ریاست وزرایی وثوق، جورج پنجم پادشاه انگلستان به آنان مدال داده بود. این خود بهترین تضمین برای حفظ جان این سه تن به شمار میآمد. با این وصف نورمن چندان با بازداشت فرمانفرما و فرزندانش مخالف نبود، او ژستی قانونمند به خود گرفت و در توضیح این نکته که چرا نمیتواند برای آزادی آنان کاری کند، به کرزن نوشت اینان بدهی مالیاتی دارند و او نمیتواند به دولت کودتا بگوید که طلبش را مطالبه نماید.^(۳) به واقع دلیل اصلی عدم وساطت نورمن این نبود. دلیل اصلی را باید در این نکته دید که او مایل بود مخالفین احتمالی و مهم کودتا در بازداشت باقی بمانند تا آنها از آسیاب بیفتد و دولت جدید پایه های خود را تحکیم نماید. در این گیرودار دو منظور در بین بود: «یکی جلوگیری از حصول عکس العمل این انتهاض به دست مخالفین و دیگر وانمود کردن که این نهضت سوسیالیستی است بر

ص: ۷۱۴

۱- همان، صص ۲۳۱-۲۳۲.

۲- Ghani, p. ۱۷۴.

۳- Norman to Curzon, Tehran, ۲۶ February ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۱.

ضد سرمایه داران و اعیان و اشراف.» (۱) به نظر ما دلیل دیگری هم وجود داشت: کلیه کسانی که دستگیر شده بودند از اعیان و اشراف کشور به شمار می‌آمدند. دولت کودتا با دستگیری شان، در دل اینان رعب افکند تا مانع مخالفت های احتمالی آنان در آینده شود. به عبارت بهتر دستگیر شدگان عمدتاً از طبقه های بودند که به سختی خو نگرفته بودند، بازداشت آنان نه تنها باعث محرومیت شان از ثروتهای انباشته شده میشد، بلکه آنان را که عادت به زندگی اشرافی داشتند از بازداشت های احتمالی آتی میترسانید. بالاتر اینکه اشراف دستگیر شده همیشه دیگران را تحقیر کرده بودند و خود به تحقیر شدن عادت نداشتند. بازداشت آنان توسط کابینه کودتا آن هم به دستور دو فرد بی ریشه و بی سر و پا، بزرگترین تحقیر به شمار می‌آمد. بین دستگیر شدگان رئیس الوزراهایی از دوره های قبل دیده میشدند: سپهسالار تنکابنی، میرزا جواد خان سعدالدوله، عبدالمجید خان عین الدوله و عبدالحسین میرزا فرمانفرما؛ مردانی که در شرایط عادی حتی حاضر نبودند با سیدضیاء سخن گویند.

غیر از اینان بسیاری از شاهزادگان، ملاکین، سیاستمداران و معمرین قوم را دستگیر کردند. محتشم الدوله، ممتاز الدوله و سیدحسن مدرس از مخالفین قرارداد هم دستگیر گردیدند. به راستی چرا ممتازالدوله را بازداشت کردند حال آنکه او عضو کمیته آهن بود؟ تنها معدودی مثل حسن خان مستوفی الممالک و برادران پیرنیا، در کنار وزیر دربار شاه، مغرور میرزا (موتق الدوله)، سپهدار رشتی، غلامحسین غفاری مشهور به صاحب اختیار مشاور شاه و صمصام السلطنه رئیس ایل بختیاری از دستگیری رستند. از بین اینان سپهدار به نوعی با دسیسه همراه بود، او پسر عموی میرزا کریم خان رشتی عضو مؤثر کمیته آهن بود که مستقیم در دسیسه مشارکت داشت. غیر از چهره های مرموزی مثل میرزا کریم خان رشتی، برخی افسران ایرانی که خود در کودتا دخیل بودند، از مشارکت توطئه گرانی دیگر هم خبر داده اند، اما نکته این است که از هیچ کس نام نمیرند. سپهدار مرتضی یزدان پناه از نزدیکان و وفاداران همیشگی رضاخان، به افرادی اشاره میکند که به رضاخان «اجازه» دادند از قزوین به تهران حرکت کنند، اما نام این «افراد» را ذکر نمیکنند. شاید به نظر آید منظور یزدان پناه، آبرونساید بود، زیرا او بود که به رضاخان

ص: ۷۱۵

چنین اجازهای داد، اما سؤال این است پس چرا او نام چنین شخصیت مشهوری را ذکر نمی کند؟ از این بالاتر سپهبد احمد امیراحمدی از برخی «سیاستمداران» سخن به میان میآورد، سیاستمدارانی که ناپیدا بودند و به طور قاطع در پس کودتا قرار داشتند و از آن حمایت همه جانبه میکردند. ژنرال ارفع هم میگوید قرار نبود ژاندارمری در برابر توطئه مقاومت کند، یعنی اینکه این تشکیلات هم با کودتا همسویی داشت.

تجربه نشان داد کودتا گران در این بینش خود محق بودهاند که اگر با مخالفین احتمالی با تحقیر برخورد شود، زمینه های مخالف خوانیهای آتی هم برچیده خواهد شد. نورمن رضایت مندانه این روند را مشاهده کرد و در برابر آن حداقل سکوت نمود، دلیل این موضوع را باید در آگاهی نورمن به تعلق خاطر زایدالوصف شخص کرزن به نصرت الدوله خلاصه کرد، مردی که در کنار وثوق و اکبرمیرزا صارم الدوله، یکی از سه رأس تصمیم گیرنده در مورد قرارداد ۱۹۱۹ به شمار میآمد. اندکی بعد اکبرمیرزا صارم الدوله والی وقت کرمانشاه بازداشت شد. سیدضیاء از او خواست سهم خود را از بابت رشوه دریافتی بابت امضای قرارداد ۱۹۱۹ باز پس دهد تا به او اجازه داده شود تحت حمایت انگلستان کشور را ترک نماید. با اینکه کرزن نوشت صارم الدوله مورد حمایت حکومت بریتانیاست،^(۱) اما سیدضیاء او را آزاد نکرد، به واقع صارم الدوله نهم خرداد ۱۳۰۰ همراه بقیه بازداشت شدگان آزاد شد. از آن سوی سپهدار رشتی با اینکه کسی متعرضش نشده بود، اما صبح روز سوم اسفند ۱۲۹۹ او را دیدند که به سفارت انگلیس رفت. رئیس الوزرای سابق، در اطاق انتظار ماند و بعد از یک معطلی طولانی، وزیرمختار را ملاقات کرد. پس از این که وزیرمختار او را تأمین داد، سپهدار به خانهاش رفت و گوشه انزوا اختیار کرد:

بدیهی است پنج روز عزت ریاست وزرابی دیدن نه بلکه پنجاه روز و پنجاه ماه آن به ذلت پنج دقیقه در اطاق انتظار بیگانه ای هر که بوده باشد بودن ارزش ندارد، چه رسد که مدت از یک ساعت هم گذشته باشد و به هر صورت سپهسالاراعظم به شخص شاه و یا ولیعهد پناه میبرد، بهتر بود تا بیگانه؛ در صورتی که به آسانی دستش به آنها می رسید، ولی در این گونه موارد انسان گاهی همه چیز خود را گم

ص: ۷۱۶

میکند و این توسل رئیس دولت پیش به سفارت انگلستان، میزان دخالت و نفوذ آنها را در کار جاری و انتهاض نظامی میرساند.^(۱)

فرمانفرما را، سه بعد از نیمه شب در حالی که راهی سفارت امریکا شده بود تا در آنجا پناهنده شود، دستگیر کردند. همین موضوع نشان میداد فرمانفرما میدانست دست سفارت انگلستان پشت این دسیسه دیده میشود، پس به جای پناه بردن به آنان می خواست به امریکایی ها پناهنده شود. سیدضیاء برای رها ساختن بازداشت شدگان شرایطی قرار داد. او از همه پول مطالبه کرد. برای آزادی فرمانفرما و فرزندانش چهار میلیون تومان پول مطالبه کرد. او تهدید کرد اگر این پول داده نشود، آنها را محاکمه و اعدام خواهد نمود. با این وصف تا زمانی که فرمانفرما و سایر اعیان و اشراف زندانی بودند از حق داشتن آشپز و نوکر بهره مند میشدند^(۲) اما به هر حال اینان زندانی بودند و تزییقات خاص زندانیان تا حدودی در موردشان اعمال میشد. نصرت الدوله دست به دامان کرزن شد. او از خدمات خود و خانواده اش برای بهبود روابط ایران با انگلستان یاد کرد؛ از اینکه از انگلستان مدال گرفتھاند و تضمین های کتبی از سوی بریتانیا برای حفظ جان آنان داده شده است. او نوشت تهیه چهار میلیون پول آن هم در مدت پنج روزی که سیدضیاء برای شان تعیین کرده است غیرممکن است.^(۳) رفتار کرزن تحقیر آمیزتر بود. او نوشت نمیتواند در مورد «به اجرا گذاشتن دعاوی عادلانه»^(۴) دخالتی نماید، اما توضیح نداد این دعاوی عادلانه چیست؟ تنها کاری که کرزن کرد این بود که به نورمن سفارش نمود محاکمه باید عادلانه باشد، نمایندهای از سفارت بریتانیا باید در جلسات محاکمه حضور داشته باشد و اگر غیر از این انجام گیرد، دولت سیدضیاء حمایت بریتانیا را از دست خواهد داد.^(۵) نزدیک بیست روز بعد سیدضیاء از فرمانفرما خواست دو میلیون در ازای آزادی خود بپردازد، اما او باز هم زیر بار نرفت.

ص: ۷۱۷

۱- حیات یحیی، ج ۴، صص ۲۴۴-۲۴۵.

۲- Norman to Curzon, Tehran, ۱۰ March ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۲.

۳- Same to Same, Tehran, ۱۱ March ۱۹۲۱, Ibid.

۴- Can not interfere in carrying out just claims.

۵- Curzon to Norman, London, ۱۴ March ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۲.

کودتاجیان چند تن دیگر از سیاستمداران آن روز کشور را هم تحت نظر قرار دادند و یا تبعید کردند. ملک الشعراى بهار در خانه اش واقع در شمال غرب تهران تحت نظر واقع شد. تیمورتاش به کاشان و سیدحسن مدرس به قزوین تبعید شدند. خانه های برخی از دستگیرشدگان را بازرسی کردند.^(۱) این رفتار سیدضیاء پیش از پیش بر نفرت شاه از او افزود. برخی دستگیرشدگان خویشان سببی شاه بودند و عدهای دیگر در دوره قاجار مناصب مهمی داشته و به این خاندان خدمت کرده بودند. شاه از این روزنامه نگار که در کسوت یک ناظم مدرسه درآمده بود انزجار داشت و برای رهایی از شر او لحظه شماری میکرد.

تنها دو تن در برابر فرامین سیدضیاء واکنش نشان دادند و این روزنامه نگار تازه به دوران رسیده، پادوی سفارت انگلستان و یکی از دو تن شیاد را مورد بی اعتنایی قرار دادند: محمد خان مصدق السلطنه والی فارس و احمد خان قوام السلطنه^(۲) والی مقتدر خراسان. مصدق انتصاب سیدضیاء به نخست وزیری را قبول نکرد و از ابلاغ رسمی آن به دواير ادارى خوددارى نمود. روز ششم اسفند، مصدق که گویی از زیر فشار بودن شاه اطلاع داشت، تلگرامی به او مخابره کرد و توضیح داد اعلان انتصاب سیدضیاء به ریاست وزرایی باعث آشوب فارس خواهد شد و اعلام خبر را به بعد موکول نمود. روز نهم اسفند، سیدضیاء تلگراف شدید اللحنی خطاب به مصدق ارسال کرد و والی را تحت فشار قرار داد تا خبر را به مردم برساند. در واکنش به این تلگراف مصدق روز شانزدهم اسفند از سمت خود استعفا کرد. او در نزدیکیهای اصفهان به سران بختیاری پناه برد و آنجا بود تا سیدضیاء برافتاد. به جای مصدق، نصرت السلطنه عموی شاه را به والی گری فارس اعزام نمودند.

قوام گامی بالاتر نهاد و حتی با تحقیر از سیدضیاء یاد کرد. او ضمن اینکه انتصاب سیدضیاء به ریاست وزرایی را نپذیرفت، در پاسخ به تلگراف رئیس الوزرا او را با عنوان

ص: ۷۱۸

۱- حسین مکی؛ تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- احمدخان قوام السلطنه، فرزند ابراهیم معتمدالسلطنه و برادر کوچک و ثوق الدوله، خواهر زاده میرزا علی خان امین الدوله رجل اصلاح طلب دوره قاجار، به سال ۱۸۷۳ به دنیا آمد، سال ۱۸۹۷ منشی حضور ناصرالدین شاه بود، در دوره نخست وزیری عین الدوله مقارن با سلطنت مظفرالدین شاه دبیر حضور شد و سپس وزیر حضور گردید، بعداً ملقب به قوام السلطنه شد. رجال چرچیل، صص ۱۴۳-۱۴۲.

تحقیر آمیز «آقای سیدضیاء الدین، ناشر روزنامه رعد» مورد خطاب قرار داد. سرنوشت قوام با مصدق یک وجه اشتراک داشت: او هم بلافاصله از والی گری خراسان برکنار شد. اما یک وجه اختلاف هم وجود داشت: قوام به دستور سیدضیاء بازداشت گردید. کنل محمدتقی خان پسیان که فرماندهی ژاندارمری خراسان را عهده‌دار بود، به دستور رئیس الوزرا، قوام را بازداشت کرد. دیری نپائید که خود پسیان را حاکم نظامی ایالت خراسان کردند. او هم قوام را با محافظ برای محاکمه به تهران فرستاد. نورمن این خبر را به وزارت خارجه مخابره کرد.^(۱) از آن سوی مسعود میرزا صارم‌الدوله والی کرمانشاه هم از اطاعت دولت کودتا سرپیچی کرد. او به دست ژاندارمری توقیف گردید و به مرکز اعزام شد.^(۲) هسته مقاومت مهم تر در گیلان قرار داشت که نیروهای تحت فرماندهی میرزا کوچک خان به طور کلی حکومت جدید را به رسمیت نشناختند، هر چند به واسطه دسایس گروه احسان الله خان ضربات کاری خورده بودند.

سیدضیاء برای ترمیم روابط رجال ایرانی با بریتانیا، مبرم ترین وظیفه خود را الغای قرارداد ۱۹۱۹ قرار داد. او بلافاصله بعد از کودتا، نورمن را از این تصمیم خود آگاه ساخت. روز هفتم اسفند نورمن به کرزن اطلاع داد، قرارداد حتماً لغو خواهد شد، اما این امر به مفهوم زیر پا نهادن مضمون قرارداد نیست، بلکه سیدضیاء قول داده است محتوای قرارداد را با استخدام افسران و مستشاران نظامی و مالی انگلیسی به بوته اجرا گذارد. او گفت حتی قزاق خانه با استخدام افسران انگلیسی تجدید سازمان خواهد شد.^(۳) به عبارت بهتر دو شیاد می خواستند محتوای قرارداد ۱۹۱۹ را که به نفع انگلیس بود اجرا کنند، اما هیچ ضمانتی برای انجام تعهدات بریتانیا در برابر ایران وجود نداشت. به عبارت بهتر قراردادی کتبی به شفاهی تبدیل شده بود، معلوم بود در این ماجرا انگلیس برگ برنده را همچنان در دست خواهد داشت.

با وجود حمایت انگلستان از اقدامات عوام فریبانه سیدضیاء، او در اجرای برنامه‌های خود ناکام ماند. او قول داده بود عدلیه را تجدید سازمان کند، اما این امر هرگز انجام نشد. او به کمیته‌های متشکل از محمدعلی فروغی، سیدنصر الله تقوی، مصطفی عدل، محمد

ص: ۷۱۹

۱- Norman to Curzon, Tehran, ۶ April ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۸-۱

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۳۹.

۳- Norman to Curzon, Tehran, ۲۵ February ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۲

قمی، علی قمی که زمانی سردبیر روزنامه اش بود و شیخ محمد بروجردی مأموریت داد تا قوانین موجود را اصلاح کنند، اما این کمیته حتی تشکیل جلسه نداد.^(۱) سیدضیاء دست به اقدام سخیف دیگری هم زد، او وزارت مالیه را تعطیل کرد. با این اقدام، او امور روزمره کشور را بیش از پیش مختل ساخت. او نتوانست به هیچ کدام از وعده هایی که به مردم داده بود جامه عمل پوشاند؛ حتی طرح عوام فریبانه تقسیم اراضی بین دهقانان. او طرحی برای زیباسازی تهران داشت. اما این کار را هم نتوانست انجام دهد. تنها اقدام او انتصاب یک شهردار موقت برای تهران، اعلام منع مصرف مشروبات الکلی، تعطیلی مغازه ها در روزهای جمعه و نیز ایام مذهبی مانند عاشورا بود. این تنها کاری بود که سیدضیاء توانست انجام دهد. به این فهرست باید اقامه اذان ظهر در ادارات دولتی را هم افزود که البته تمام این اقدامات برای جلب رضایت و اعتماد علمای دینی صورت میگرفت و همه نشانی از عوام فریبی داشت. علی رغم این دسته اقدامات، هیچ کس حتی خود انگلیسی ها هم به او اعتماد نکردند. وقتی سیدضیاء کار خود را به انجام رسانید، با دسیسه رضا خان، ضلع اصلی کودتا، سقوط کرد و راهی خارج کشور شد.

در سیاست خارجی هم سیدضیاء کامیاب نبود. او برای اینکه اتهام انگلوفیل بودن خود را خنثی سازد، قصد داشت مستشارانی از امریکا استخدام کند. اواخر فروردین ۱۳۰۰ کرزن به نورمن نوشت دولت بریتانیا با استخدام مورگان شوستر مخالف است. قرار بود شوستر ریاست بانک فلاحتی را که دولت کودتا قصد تأسیس آن را داشت عهدهدار گردد. نیز مقرر بود کارشناسانی برای وزارت پست و تلگراف استخدام شوند. بریتانیا بلافاصله با هر دو تصمیم به مخالفت برخاست. نوشته شد بانک فلاحتی مقدمه تأسیس نوعی بانک ملی خواهد بود و این بانک در آتیه با بانک شاهنشاهی مشکلاتی پیدا خواهد کرد و دولت بریتانیا زیر بار تأسیس چنین بانکی نخواهد رفت. از سویی استخدام اتباع امریکایی برای وزارت پست و تلگراف، برای منافع بریتانیا عواقب وخیمی خواهد داشت، زیرا انگلستان مالک خط تلگراف هند و اروپاست و نسبت به این موضوع بی تفاوت نخواهد نشست.^(۲) نورمن پاسخ داد سیدضیاء در هر کاری با او

ص: ۷۲۰

۱- اسناد کابینه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به کوشش حسن مرسلوند (تهران، ۱۳۷۴)، صص ۱۶۵-۱۵۷.

۲- Curzon to Norman, London, ۱۸ April ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۳.

مشورت مینماید، او این چیزها را میگوید و یا کارهایی میکند تا معلوم نگردد آلت فعل دولت انگلستان است. (۱) این رفتار جاهلانه و حقیرانه فی نفسه نشان میداد به قول غنی کلاه زمامداری برای سر او بسیار گشاد است، همان طور که کمیت روشنفکری اش هم میلنگید؛ او نیز مثل بسیاری از دیگر رجال ایران چیزی از اندیشه های رایج غرب شنیده بود، اما هرگز آنها را هضم و جذب نکرد. (۲)

نشریه اختر مسعود، چاپ اصفهان که از مدافعان کودتا بود، برنامه های سیدضیاء را اندکی بعد از وقوع کودتا برشمرد. عبدالوهاب گلشن ایرانپور، مقاله ای در روزنامه منتشر کرد و چنین نوشت:

با این که به طور لزوم از مرکز مملکت اطلاع نداریم، ولی آنچه از آثار و علائم مشهود شده و آنچه که بر طبق تلگرافهای رسمی به دست آمده است، پس از سقوط کابینه سومی سپهسالار اعظم و انقلاب یک جمعیت از قزاقان شاهنشاهی تحت ریاست رضا خان؛ کابینه ایران از طبقه اشرافی نزول کرده و در اثر تجدد انقلابی کشور مشروطه ایران، حسب الامر شاهنشاه، به آقای سیدضیاءالدین طباطبائی، صاحب و مؤسس روزنامه یومیه رعد سپرده گردید. رئیس الوزرای جوان، بیانیه ای خطاب به هموطنان با نگارش روشن و آتشین محتوی به گناهان کشور مداران گذشته و رنجوری مشروطه پانزده ساله ما و نظریه مرامیه خویشتن در رفورم عدلیه و مالیه و الغاء کاپیتولاسیون، تقسیم اراضی خالصه مابین زارعین، تدوین قانون در بیشتری بهره برزگران از املاک اربابی، دستور ایجاد بلدیة ها برای معاصری شهرها، بهبودی ساکنین و کارگران، ترقی و تجلی لشکری و اقتدار سپاهیان آزادی ایران در تساوی رفتار با تمام دول خاصه همسایگان، انتشار دادند. (۳)

گلشن ایرانپور با کانون پارسیان مقیم بمبئی مرتبط بود. عبدالحسین سپنتا که در این ایام مقیم بمبئی بود برخی اشعار او را در همان شهر چاپ کرد. (۴) توجه به عنوان کتابهای گلشن ایرانپور کافی است تا خط و ربط او را نشان دهد: آلمان نامه، بهرام

ص: ۷۲۱

۱- Norman to Curzon, Tehran, ۲۲ April ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۹

۲- Ghani, p. ۲۱۲

۳- اختر مسعود، سال اول، ش ۵۳، ۴ رجب ۱۳۳۸، ۲۴ حوت ۱۲۹۹، «کابینه سیدضیاءالدین».

۴- ایزد گشسب: نامه سخنوران، ص ۱۳۱.

از سویی سیدضیاء نمیتوانست قرارداد ایران و شوروی را که نام عهدنامه مودت گرفت، نادیده انگارد. این پیمان با وصف مخالفت‌های بریتانیا در هشتم اسفند ۱۲۹۹ به امضا رسید. مقدمات این پیمان از دوره مشیرالدوله شکل گرفته و اینک به نتیجه رسیده بود. پیمان مودت چیزی نبود جز قانونی شدن مضمون همان بیانیه‌هایی که پیش تر دولت شوروی به انحای مختلف به طرف ایرانی ابلاغ کرده بود. اما یک قید وجود داشت که مشیرالدوله و سپهدار هم آن را پذیرفته بودند. طبق این ماده هرگاه دولت ثالثی میخواست با قوه نظامی در ایران سیاستی غاصبانه تعقیب نماید یا خاک ایران را به مثابه مرکزی برای حمله علیه شوروی مورد استفاده قرار دهد، و یا خطری از مرزهای ایران سرحدات شوروی را تهدید نماید؛ به دولت ایران اخطار داده خواهد شد که این خطر را مرتفع سازد. اگر دولت ایران نتوانست خودش این خطر را رفع کند، دولت شوروی حق خواهد داشت نیروی نظامی به کشور ارسال نماید و برای دفاع از خود اقدامات لازمه را انجام دهد.^(۱)

رضاخان میخواست به نحوی از انحا «مسئله شوروی» را برای همیشه حل کند. او در این راستا به مذاکره مستقیم با روتشتاین^(۲) وزیرمختار شوروی در ایران روی آورد. نیز با وابسته نظامی آن کشور مذاکرات پیوسته‌ای داشت. این مذاکرات ظاهراً حتی از نورمن هم پوشیده نگه داشته میشد، اما در این نکته تردیدی نیست که مذاکرات یاد شده در چارچوب همان سناریویی قابل فهم است که لرد مونتگگ تدوین کرده بود. او هم بر این باور بود که طرف ایرانی باید خود مستقیماً با شوروی ها گفتگو کند، البته طرف گفتگوی ایرانی و ماهیت او برای اداره هندوستان و وزارت مستعمرات بسیار مهم بود. این بار آنان به طور قطع به رضاخان اعتماد زاید الوصفی نشان میدادند. وقتی سیدضیاء در چهارم خرداد ۱۳۰۰ با دسیسه رضاخان بر کنار شد، نورمن به ظاهر بر دشمنی خود با رضاخان افزود. نورمن گزارش داد رضاخان روزی دو بار با وابسته نظامی شوروی

ص: ۷۲۲

۱- ایران، ش ۸۱۴، سیم ربیع الثانی ۱۳۳۹، «معاهده روس و ایران». برای ملاحظه متن کامل قرارداد نک: حیات یحیی، ج ۴، صص ۲۰۹-۲۰۶.

۲- Rothstein.

ملاقات میکند،^(۱) وابسته نظامی بریتانیا وانمود کرد رضاخان ضدانگلیسی است زیرا در تماس نزدیک با روتشتین کار میکند.^(۲) این روش رضاخان حتی روس ها را نیز فریب داد. آنها تصور کردند رضاخان به قول خودشان نماینده خرده بورژوازی ایران است که کشور را در بستر یک نظام دمکراتیک هدایت میکند و این مقدمه‌های است بر شکل‌گیری طبقه کارگر ایران و گام نهادن کشور در مسیر صنعتی شدن. این اندیشه غالب در بین آکادمیسین‌های روسی بود، سال‌ها بعد بود که آوتیس میکائیلیان تحلیلی دیگر ارائه داد و استدلال کرد رضاخان به واقع ضامن امنیت سرمایه‌گذاری بریتانیا در ایران است و او وظیفه‌های بیش از صاف کردن جاده برای این منظور نخواهد داشت.^(۳) با این وصف تحلیل غالب مورخین استالینی تا سالهای متمادی همان بود که بالاتر آمد. افرادی مثل میکائیلیان هم البته قربانی تصفیه‌های استالینی شدند. نورمن وقتی دید رضاخان لحظه به لحظه سیدضیاء را دور می‌زند و عنقریب است که او را واژگون سازد، در نامه‌های خود به لندن تحقیر وی را آغاز کرد. او رضاخان را مردی دهاتی میدانست که هیچ فرد خارجی از طبقات بالای اجتماع با او مراوده نمیکند.^(۴)

اینها همه ظاهر امر بود. رضاخان تلاش میکرد به هر نحو ممکن اثبات نماید انگلیسی‌ها نه تنها از او حمایتی نمیکند، بلکه او در تلاش است تا از نفوذ آنان کم کند. به‌واقع با وجود فردی مثل رضاخان دیگر نیازی به نیروهای انگلیسی نبود. این نقشه‌های بود که از همان روزهای نخست ورود آبرونساید به ایران طراحی شده بود. انگلیسی‌ها کار خود را کرده بودند و حال رضاخان باید سناریوی طراحی شده را ادامه میداد. رضاخان در عوام فریبی از سیدضیاء پیش بود. او ابتدا وانمود کرد مخالف فرماندهی انگلیسی‌ها بر واحدهای نظامی ایران است. نیز وانمود کرد حضور افسران انگلیسی در ایران باعث تضعیف قوای قزاق میشود و مانع یکپارچه شدن نیروهای مسلح کشور است. بالاتر اینکه او تعدادی از افسران ایرانی را واداشت به قرآن سوگند یاد کنند که

ص: ۷۲۳

۱- Norman to Curzon, Tehran, ۵ July ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۵

۲- Intelligence Summary, Military Attach, Tehran, No. ۱۰, ۹ July ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۳

۳- نک: آ. سلطانه: انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان، ترجمه ف. کوشا (تهران، مازیار، ۱۳۸۳)، فصل سوم به بعد.

۴- Ghani, p. ۲۱۵

تحت امر فرماندهان انگلیسی خدمت نمایند. البته همه می دانند نیازی به این کار نبود. به یاد آوریم که انگلیسی ها قول داده بودند نه به خاطر ایران، بلکه به دلیل مشکلات خاص خودشان و به دلیل مخالفت های نایب السلطنه هند، وزارت جنگ و خزانه داری؛ نیروهایشان را تا فروردین ۱۳۰۰ از ایران خارج سازند، پس فرماندهی انگلیسی نمی ماند که ایرانیان زیر نظر آنان کار کنند. به واقع نقشه های خزانه داری، وزارت جنگ و وزارت امور هند با کودتا عملی شده بود. رضا خان حتی به سربازان دستور داد با همان روش تعلیم و مشق نظامی روسی کار کنند. شاید در ابتدای امر این گونه به نظر آید که رضاخان قصد داشت نیروهای انگلیسی را تضعیف نماید، اما واقعیت این است که دیگر به حضور این نیروها در کشور احتیاجی نبود و آنها خود ترجیح میدادند دیر یا زود از ایران خارج شوند و اداره ارتش کشور را به دست نیروهای ایرانی بسپارند؛ این امر میتواند بهانه های آتی روس ها را هم برای حضور در ایران سلب کند. رضا خان به سرعت به نحو آبرومندانه ای طرح عقب نشینی نیروهای انگلیسی را محقق ساخت تا شائبه شکست و یا گریز آنان را از معرکه بزداید. این همان طرحی بود که خود انگلیسی ها داشتند. چیزی نگذشت که رضاخان به مأموریت اسمایث و هادلستون، همان افسرانی که در توطئه کودتا به او کمک کرده بودند، خاتمه داد. (۱) روز هفدهم اردیبهشت او خواست سرپرستی ژاندارمری را که تا آن زمان در دست وزارت داخله بود- یعنی زیر نظر خود سیدضیاء کار میکرد- به او سپارند که از مدتی قبل وزیر جنگ شده بود. اینک مرد قزاق بر کلیه نیروهای مسلح ایران فرمان میراند، راه برای تبدیل کشور به پادگانی بزرگ فراهم شده بود، اینک قزاقانی که عامدانه برهنه از انزلی عقب نشسته بودند، خود بر اریکه فرمانروایی تکیه میزدند. آنان دیگر دلیلی بر اطاعت از سیدضیاء نمیدیدند، همه چیز برای تحکیم نفوذ آنان فراهم بود و سقوط سیدضیاء به تلنگری بسته بود. سیدضیاء که قدرت قزاق ها را برای اعمال زور بر مردم به منظور منقاد کردن آنان میدید، اینک خود در چنبره زور قزاقان از پای در میآمد.

به هر حال در ابتدای امر به نورمن دستور داده شد با روتشتاین وارد مذاکره نشود. بعد گفتند گامی به پیش نهد اما به تعارفات معموله پاسخ دهد و کارهای

ص: ۷۲۴

رسمی را انجام دهد.^(۱) روز نوزدهم اردیبهشت ۱۳۰۰ نخستین ملاقات بین دو دیپلمات در محل سفارت انگلستان برگزار شد. در این ملاقات نورمن خبر داد کلیه نیروهای بریتانیایی مقیم ایران عنقریب به کلی خارج خواهند شد. روتشتاین هم به نوبه خود اعلام کرد نیروهای شوروی نیز از مناطق شمالی ایران در حال خارج شدن هستند. سیاست خروج نیروهای انگلیسی از ایران مشکلی از مشکلات سیدضیاء را حل نکرد. او از کرزن خواست سلاح های نیروهایشان را که در حال عقب نشینی هستند به ایران بدهند و پول آن را هم دریافت دارند. اما کرزن باز هم او را تحقیر کرد و گفت احتمالاً این سلاح ها به دست بلشویک ها خواهد افتاد، سیدضیاء از اینکه تقاضایش رد شده بود، سرخورده شد.

شرکت نفت انگلیس و ایران هم حاضر نشد با او به گونهای مناسب رفتار کند. رفتار شرکت نفت از این هم توهین آمیزتر بود. شرکت نفت انگلیس و ایران سه سال بود حق الامتیاز ایران را پرداخت نمیکرد و البته حاضر نشد دیناری به دولت او بپردازد. این روش بیش از پیش باعث سرخوردگی سیدضیاء شد. پیش از این، پیرنیا به آرمیتاژ اسمیت مأموریت داده بود تا نحوه محاسبات شرکت نفت را بررسی کند و به او اطلاع دهد. این مأموریت در دوره سپهدار هم تمدید شد. اسمیت به نفع ایران گزارش داد که دو شرکت فرعی تابع شرکت اصلی نفت انگلیس و ایران، یعنی شرکت اولیه داری و شرکت نفت بختیاری که سهام خود را به شرکت اصلی فروخته بودند؛ تولیدات خود را به بهایی نازلتر از قیمت متداول به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخته اند. او توضیح داد این شرکت ها حق نداشته‌اند بدون اجازه دولت ایران محصول خود را به این قیمت بفروشند. از نظر اسمیت این به منزله دخالت در معاملات داخلی ایران بود و امری نسنجیده بود که باید محکوم شود. باز هم کرزن اینکه به نفع شرکت نفت به میدان آمد. او از نورمن خواست با اسمیت وارد مذاکره شود تا او گزارش خود را پس بگیرد و یا اصلاحاتی در آن انجام دهد.^(۲) کرزن که برای ملت ایران هیچ حقی قائل نبود، گامی فراییش نهاد و بحث امتیاز خوشتاریا را به میان

ص: ۷۲۵

۱- Foreign Office to Norman, London, ۲۱ April ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۱

۲- Curzon to Norman, London, ۱۶ April ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۸

کشید. او به نورمن دستور داد به دولت ایران اطلاع دهد، اگر امتیاز یاد شده را به رسمیت بشناسد، شرکت نفت انگلیس و ایران حاضر خواهد بود مطالبات عقب افتاده ایران را پرداخت کند! او قول داد اگر ایران این امر را بپذیرد از این به بعد شرکت نفت دیگر در داد و ستد داخلی ایران مداخله‌های نخواهد کرد!^(۱) این وقیحانه ترین پاسخی بود که در برابر تقاضاهای قانونی مردم یک کشور مستقل میتوانست داده شود. کرزن دادن حقوق ملت ایران را منوط به زیر پا گذاشتن حقی دیگر کرد. او با این تلگراف، رسماً به حقانیت ایران اعتراف کرد اما احقاق حق ملت را منوط به رفتن زیر بار یک قرارداد استعماری دیگر قرار داد. نایب السلطنه هند هم به این روند اعتراض کرد و تصمیمات شرکت نفت انگلیس و ایران را غیرقابل دفاع دانست. البته کرزن به محتوای این نامه اعتنایی نکرد.^(۲) اولین تبعات سیاست موازی انگلستان و حکومت هند در مورد ایران، اینک به نتیجه رسیده بود: ده روز بعد از این ملاقات بود که وابسته نظامی شوروی به نام کلنل بوریس روگاجف^(۳) به کلنل ساوندرز^(۴) اطلاع داد قشون شوروی از ایران عقب نشینی کرده‌اند و مهم تر اینکه در هر گونه عملیاتی که حکومت ایران ضد جنگلیها انجام دهد، دخالتی نخواهند کرد.^(۵) به این شکل مقدمات وارد آمدن ضربه نهایی بر تنها نیروی مقاوم ایران مهیا شد، شوروی پذیرفت قزاقان، جنبش میرزا را برای همیشه نابود سازند و حتی در این زمینه وساطت نکرد.

شاه برای رهایی از دست سیدضیاء به دو تن متوسل شد: نخست رضاخان وزیر جنگ و دیگری حسن مشار مشهور به مشارالملک که به سفارش خود سیدضیاء وزیر دربار شده بود. اینان دست به دست هم دادند و سیدضیاء را برافکندند. روزنامه نگار ماجراجو که بعد از سالها انتظار و پادویی سفارت انگلستان، دولتی مستعجل تشکیل داده بود، به همان آسانی که به قدرت دست یافت، برافتاد. او باید از کشور میرفت، زیرا کسانی که زندانی کرده بود از او نمیگذشتند. به وجود او هم

ص: ۷۲۶

۱- Same to Same, London, ۱۹ April ۱۹۲۱, Ibid

۲- Government of India to Curzon, ۶ May ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۳۵

۳- Boris Rogachev

۴- Saunders

۵- Intelligence Summary for week ending, ۲۱ May ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۳۵

دیگر احتیاجی نبود. رضاخان با حمایت بریتانیا پله پله پلکان صعود را پیمود. ابزار تسلط او ارتش بود و در این راه انگلیسیها حمایتش میکردند. او پس از اینکه افسران انگلیسی و سوئدی را کنار نهاد، کلیه نیروهای مسلح را یکی کرد، یعنی قزاقخانه، ژاندارمری و نظمی را زیر سیطره خود درآورد. او حتی بقایای تفنگداران جنوب مشهور به SPR را هم در این نیروی متحد ادغام کرد. بریتانیا خود در شهریور ۱۳۰۰ سپاه تفنگداران جنوب را منحل نمود و به این ترتیب راه برای یگه تازی های رضاخان هموار شد. رضاخان یا خود این هشیاری را داشت و یا اینکه مشاورانش به او توصیه کرده بودند که راه تماس خود را با شاه نبندد. او برخلاف سیدضیاء منتظر فرصت بود، به همین دلیل بارها به رجال توضیح داد فکر میکرده شاه با کودتا موافق بوده است و به این شکل خود را سرسپرده شاه عنوان میکرد. او حتی بعد از کودتا بارها به دیدن شاه رفت و شرایط و موقعیت ناگزیر برای کودتا را برای او تشریح کرد^(۱) تا شاه بیش از این دچار سوء ظن نشود.

گزارش سفارت امریکا در مورد نورمن بسیار گویا و جالب است. کالدول خطاب به وزارت خارجه کشورش نوشت هرمن نورمن با آنکه مردی است توانا و با فرهنگ؛ اما نتوانسته نزد ایرانیان به محبوبیت دست یابد. به گزارش وزیرمختار امریکا او از ایران و هر چه ایرانی است بیزار است و این را علناً بر زبان جاری میسازد. بیشتر کارمندان نورمن افسران سابق ارتش هند بودند و درجه شان هم نایب سرهنگی. ایرانیان به تمسخر آنان را «کلنل کمپانی هند» میخواندند.^(۲) اگر سیدضیاء چشم و چراغ نورمن بود، بریتانیا اینک باید فردی را به کشور اعزام میکرد تا در شرایط بعد از سرنگونی او، رضاخان را بیش از پیش برکشد و روابط خود را با این مرد زورگوی مرتجع ارتقا بخشد. وزیرمختار جدید کسی نبود جز سر پرسی لورین.^(۳) سر پرسی لورین به این دلیل به ایران فرستاده شد که در راستای نظریات نایب السلطنه هندوستان نیروهایی را تقویت نماید که میتوانند به عنوان سپر در

ص: ۷۲۷

۱- Norman to Curzon, Tehran, ۲۶ March ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۹

۲- Department of State, US legation, Tehran, to Department of State, ۶ June ۱۹۲۱,

Quoted in: Ghani, p.۲۱۹

۳- Sir Prcy Loraine

برابر نفوذ کمونیسم مؤثر واقع شوند. اینک رضاخان باید نقش بازدارنده سپاه شمال ایران(۱) و سپاه جنوب ایران(۲) را یک تنه ایفا میکرد. او باید به سرمایه ملت ایران امنیت لازم را برای شرکت نفت انگلیس و ایران و سایر کمپانی های سرمایه گذار بریتانیایی مهیا میساخت. اینک این رضاخان بود که مالیخولیای نفوذ کمونیسم و بختک شیخ سرخ، آنی آرامش نمیگذاشت. او برای مهار این بحران روز به روز پایه های قدرت خود را تحکیم میکرد. رضاخان مردی بود که میتوانست رؤیای تسلط بی چون و چرای انگلستان را بر ایران تدارک ببیند. این بینش در او هم وجود داشت که به هر حال شوروی خطرناکتر از هر قدرت دیگری است. سراسر عمر و سلطنت رضاخان از این به بعد به بهانه مهار نفوذ کمونیسم مصروف سرکوب مردم شد. رضاشاه توانست الگوی مورد نظر نایب السلطنه هند و وزارت جنگ بریتانیا را عملی نماید. حکومتی شکل گرفت که منافع بریتانیا را سرلوحه برنامههای خود قرار داده بود(۳) و البته استقلال نیم بند آن هم برقرار بود تا هیچ بهانههای برای قدرت های رقیب به منظور دست اندازی به ایران باقی نماند. گروه سرمایه‌داری مالی بریتانیا و تیم قدرتمند مستقر در هندوستان فقط باید گامی دیگر برمی داشت تا به منظور نهایی خود نایل آید. تا برداشتن این گام فقط چهار سال باقی مانده بود.

انگلستان در روزهای بعد از کودتا چند موضوع را مورد توجه قرار داد: نخست اینکه نفت جنوب، بانک شاهنشاهی و بازارهای تجاری خود را هر چه بیشتر تقویت کند. دوم اینکه برنامه های آنان برای حفاظت هندوستان در مقابل حملات احتمالی روس ها به مورد اجرا گذاشته شود، سوم از «نفوذ مسلکی بلشویسم در این قوم» جلوگیری کند. برای این سه موضوع که فلسفه اصلی کودتا را تشکیل میداد، لازم بود در سراسر کشور و راه های آن امنیت کامل برقرار گردد. از این بالاتر «انگلیسیان میخواهند مقاصد سیاسی و اقتصادی آنها در ایران انجام گیرد بی آنکه لازم باشد برای حفظ سیاست خویش متحمل ضرر مادی بگردند و بلکه بتوانند مخارجی را هم که در ایام جنگ به جهت حفظ منافع خود در جنوب ایران به تأسیس پلیس نموده اند هر

ص: ۷۲۸

۱- Norperforce.

۲- South Persian Refile.

۳- Ullman, vol.۳, p.۳۹۴.

قدر بشود پس بگیرند و هم آرزو دارند بر مدت امتیازات ایرانی خود مخصوصاً نفت جنوب و بانک شاهی بیفزایند.»^(۱) آری! این بود راز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و استقرار قزاقان بر اریکه قدرت. در این میان البته سیدضیاء هم قربانی شد. او در مجلس چهاردهم زمانی که اعتبارنامه اش در دست بررسی بود، خطاب به مخالفین خود در ارتباط با وقایع کودتای سوم اسفند و ملغی ساختن قرارداد ۱۹۱۹ گفت: «من با مسئولیت خودم این قرارداد را لغو کردم... به همین جهت لرد کرزن از من رنجید [و] تا هفت حمل، یعنی یک ماه و سه روز، حکومت مرا [به رسمیت] نشناخت.»^(۲)

به مرور ایام، برخی روشنفکران توجیه زور را آغاز کردند؛ از دیکتاتوری رضا خان حمایت نمودند و او را همپراز بیسمارک و میچی و پتر کبیر قرار دادند.^(۳) در این راه نه فریادهای مدرس را جدی گرفتند و نه به هشدارهای امثال بهار و مصدق توجهی نشان دادند. ستون خیمه قدرت رضا خان همان کسانی شدند که در انواع و اقسام بحران های دوره مشروطه به بعد ذی مدخل بودند. اینان هر کدام به مراد خود دست یافتند: مدیرالملک جم و مخبرالسلطنه و دکتر احمد متین دفتری یا همان متین الدوله دوره جنگ اول جهانی به مقام نخست وزیری نائل آمدند، مستشارالدوله هم به مقامهایی از جمله ریاست مجلس مؤسسان رضاخان دست یافت، حتی عمادالکتاب هم در وزارت دربار شغلی یافت و البته اینها همه تصادفی نبود. در این دوره نقش احمد متین دفتری، نویسنده آتشین مزاج ستاره ایران؛ بسیار مرموز بود. او همین روش را تا سال های بعد هم ادامه داد و بالاخره هم در اواخر حکومت رضاشاه چندماهی به نخست وزیری دست یافت.

در دوره رضا خان هر کس کوچک ترین استقلال رأیی داشت و به اصطلاح سرش به تنش می ارزید قربانی دسیسه های رضا خان شد. مشروطه به حضيض ذلت خود رسیده بود و ضربه سوم اسفند ۱۲۹۹ با ضربه سهمناک تر آبان ۱۳۰۴ تکمیل شد؛

ص: ۷۲۹

-
- ۱- حیات یحیی، ج ۴، صص ۲۵۱-۲۵۰.
 - ۲- صورت مذاکرات مجلس چهاردهم، جلسه مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۲۲.
 - ۳- برای آگاهی از نمونه ای از این طرح ها بنگرید به: فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اول، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳، مقاله: «روشنفکری ایرانی در دوره گذار؛ بررسی دیدگاه های عبدالله رازی و علی اکبر خان داور» و همان، سال دوم، ش ۶، بهار ۱۳۸۴، مقاله: «نظریه پردازان استبداد منور»؛ که توسط راقم این سطور نوشته شده است.

آنگاه که رضا خان را بر سریر سلطنت نشانند. آن روز بود که سناریوی همیشگی محفلی خاص در لندن، دهلی و بمبئی به طور قطع محقق شد.

نامه ای از سرپرسی لورن به وزارت امور خارجه بریتانیا، زمانی که رضا خان سکان دار اوضاع ایران شده بود، گواهی است بر مطالب این دفتر که انگلیسی ها می خواستند به هزینه ملت ایران، امنیت سرمایه های خود را تأمین کنند:

بعد از ضیافت شام به افتخار رضا خان در سفارت، ساعتی در اطاق دفترم با او صحبت کردم. رضا خان به من گفت که او، با دست ایرانیان کاری را انجام خواهد داد که بریتانیا می خواست با دست انگلیسی ها انجام دهد، یعنی ایجاد یک ارتش نیرومند و استقرار نظم و ساختن یک ایران قوی و مستقل و امیدوار است که در برابر انجام این کارها بریتانیا شکیبایی پیشه کند و از دخالت در کار خود او خودداری کند. از این پس ما باید از هر گونه تظاهر به اینکه رضا خان دست نشانده ماست خودداری کنیم، تبدیل او به یک آلت دست انگلستان برایش مهلک است.^(۱)

این نکته ای بود که حتی در مطبوعات دوره رضا شاه از زبان مقامات بریتانیا منتشر می شد. به طور مثال روزنامه اطلاعات، مقاله ای به قلم سر اوستین چمبرلین وزیر امور خارجه بریتانیا در دوره انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی درج کرد که ماهیت و اهداف سیاست های بریتانیا را نه تنها در ایران، بلکه در کشورهایی چون عراق و افغانستان ترسیم می نمود. در این مقاله آمده است: «برای بریتانیا خیلی اهمیت دارد که در ممالکی مانند عراق و ایران و افغانستان دولت های مقتدری وجود داشته باشد که قادر به حفظ و صیانت موجودیت و استقلال خود بوده و یک همچو دولت های مقتدری برای تأمین مصالح بریتانیا بیشتر قابل توجه می باشد.»^(۲)

سناریوی گروه چمبرلین و دوستانش تازگی نداشت و از دوره جنگ اول جهانی سرلوحه کار قرار گرفته بود. به طور مثال در اوایل ۱۹۱۶، انگلیسی ها تلاش کردند منویات کهنه خود را به اجرا در آورند و اگر توانستند ظل السلطان را به تاج و تخت ایران برسانند. روز سوم مه ۱۹۱۶ خبر رسید که ظل السلطان همراه با دو فرزند

ص: ۷۳۰

۱- لورن به مارلینگ، ۱۷/۲/۱۹۲۳، در: ره آورد، ش ۱۵، تابستان ۱۳۶۶، ص ۲۹، مقاله دکتر نصرالله سیف پور فاطمی.

۲- اطلاعات، مورخه ۹ دی ۱۳۱۰، مقاله: سیاست خارجی بریتانیا، به قلم سر اوستین چمبرلین.

خود- اسماعیل میرزا و غلامحسین میرزا- وارد انگلستان شده اند. میرزامهدیخان مشیرالملک وزیرمختار ایران در لندن تا فولکستون به استقبال آنان شتافت. سرادوارد گری و اوستین چمبرلین و لرد کیچنر در لندن با او دیدار کردند. قرار بود او از انگلستان به اصفهان آید و زمام حکومت آنجا را به دست گیرد.^(۱) روز یکشنبه هشتم رمضان ۱۳۳۴ مطابق با نهم ژوئیه ۱۹۱۶ ظل السلطان وارد تهران شد و در باغ فردوس تجریش، عمارت سپهسالاراعظم منزل گزید. به قول مورخ الدوله «ظل السلطان برای تصدی مقامات بزرگ به ایران اعزام شده بود اما پیشروی عشایر عثمانی از سمت غرب این نقشه را باطل ساخت و متفقین در مقام تملق از سلطان احمدشاه برآمده قانع شدند که ظل السلطان به حکومت اصفهان منصوب گردد.»^(۲) تلاش برای به قدرت رسانیدن ظل السلطان به عنوان شاه ایران، یکی از نخستین گامهای بلند گروه چمبرلین و همفکرانش برای استقرار مرد زورمند مرتجع بر اریکه سلطنت ایران بود که به نتیجه نرسید. لیکن این سناریو با کودتای سوم اسفند به نتیجه محتوم نایل آمد و فصل جدیدی در تاریخ معاصر ایران گشوده شد.

ص: ۷۳۱

۱- ایران در جنگ بزرگ، ص ۳۴۸.

۲- همان، ص ۳۵۸.

مشروطه ایران نخستین گام بلند ایرانیان برای محقق ساختن موازین عدالت بود، این تلاش البته در ابتدای امر با رهبری مؤثر روحانیان به نتیجه رسید و در مرحله دوم مشروطه با تلاش های پیگیر مراجع مقیم نجف به ویرانی بساط استبداد انجامید. با این وصف از همان بدو مشروطیت، دو جریان کاملاً متمایز از هم شکل گرفت: گروهی در صدد بودند با اتکا به موازین معقولانه و ریشه دار فرهنگ بومی، فصلی نوین در تاریخ ایران بکشایند، مشروطه را بر اساسی استوار بنا نهند و راه تحقق خواسته های مشروع مردم را هموار سازند. اما گروهی دیگر از همان ابتدا نه تنها این جریان اصیل را به بستری مغایر منافع ملی کشور هدایت کردند، بلکه در صدد بودند تا کشور را در مدار بسته اغتشاش و هرج و مرج نگه دارند. این گروه هر روز بحرانی به وجود آوردند، تلاش کردند بر موج حوادث سوار شوند، همسو با محافل معین در خارج کشور زمینه های استقرار نظامی دیکتاتوری را فراهم آورند و در نهایت کشور را از پشتوانه های پر نفوذ خود تهی سازند. این عده نه تنها تلقی مشخصی از مشروطه ارائه نکردند، بلکه در تعارض با جریانی که تلقی روشنی از مشروطه داشت و می توانست مصالح کشور را پاس دارد، ادوار مختلف هرج و مرج را سازمان دادند.

با اولتیماتوم روسیه این عده ظاهراً به کنج عزلت رانده شدند، اما واقعیت این است که این گروه همچنان به سیاست های ضدملی خود تداوم بخشیدند. مشروطه ای که برای استقرار مردم سالاری شکل گرفته بود، به زودی به ضد خود تبدیل شد. از هر

گوشه دزدان و راهزنان عرصه را بر مردم تنگ کردند، نه از اجرای قوانین مشروطه خبری بود و نه از استقرار نهادهایی که لازمه بر پا داشتن عدالت بود. در حالی که دعوای مشروطه و استبداد جریان داشت، کشور از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به بحرانی ویرانگر کشیده شد و ایران بر لبه پرتگاه نیستی قرار گرفت. در این زمینه سیاست خارجی به کمک این عده آمد: انگلستان با حمله وحشیانه روسیه به ایران همسویی نشان داد، کشور پامال سم ستوران وحشی قدرت های بیگانه شد. همزمان با این تحولات نخستین علامت های قحطی در کشور هویدا گردید.

از نظر اجتماعی امنیت از کشور رخت بر بست، حتی همان قوانین دوره سابق به بوته تعویق گذاشته شد. نه تنها قوانینی جدید شکل نگرفت، نه تنها حقوق مردم پاس داشته نشد، بلکه هر روز با ایجاد اغتشاشی جدید راه بر آرامش و امنیت مردم مسدود گردید. دامنه بحران های اجتماعی به نحوی گسترش یافت که مردم از تأمین معاش روزمره خود هم ناکام ماندند، سایه های شوم قحطی که از دوره دوم مشروطه در افق تحولات ایران نمایان بود، با رخت بر بستن مشروطه خود را به کریه ترین وجه نشان داد. در دوره جنگ اول جهانی دامنه قحطی گسترش یافت، مردم با داس مرگ و گرسنگی قتل عام شدند و عجب اینکه گروه هرج و مرج طلب این معضل ویرانگر را دامن زدند تا با حریفان سیاسی خود تسویه حساب کنند. هر گاه دولتی مقتدر روی کار آمد تا بحران را مهار سازد، به لطایف الحیل سرنگون شد. آشوب طلبان و غوغائیان نه می گذاشتند دیگران کاری کنند و نه خود توان انجام اقدامی مثبت داشتند. به واقع اینان گرسنگی مردم را موهبتی تلقی کردند تا در پرتو آن به آمال دیرینه خود نایل آیند و فضای کشور را به سمت یک کودتا سوق دهند. این مهم البته از چشمان تیزبین ناظران سیاسی مخفی نماند، اما نفوذ گروه آشوب گر در وزارتخانه ها و دوایر اداری کشور مانع از اتخاذ هر تصمیم مقتضی شد.

همزمان دزدان و راهزنان شناخته شده دست در دست حکام محلی آسایش را از مردم سلب کردند. کشور عرصه تاختوتاز بلوائیانی شد که هیچ حدی آنان را مهار نمی کرد. به عرض و جان و مال و ناموس مردم تعرض شد، خانه ها ویران گردید، جان به بی ارزش ترین پدیده ها تبدیل شد و این در حالی بود که عده ای هنوز بر کوس عوام فریبی می کوبیدند و شعارهای میان تهی مطرح می ساختند. در دوره استبداد اگر قوانینی مدوّن وجود نداشت، اما هیبت امثال ناصرالدین شاه مانع از

فروپاشی سریع بافت های جامعه می گردید، اما اینک فریادرسی وجود نداشت، هر کس تا آنجا که می توانست به مردم تعدی می کرد، بدون اینکه حساب و کتابی در کار باشد. به واقع هیچ چیزی جای نظم کهنه را نگرفت. نظام پیشین سقوط کرد بدون اینکه چیزی جدید جایگزین آن شود. در این میان عده ای از طریق روزنامه های خود- و درست هنگامی که مردم قربانی راهزنان و دزدان و حکام محلی و قحطی می شدند- اسب فصاحت را در میدان جهالت جولان می دادند، هنوز از مردم سخن می گفتند، اما توضیح نمی دادند مرادشان از مردم کیست؟

از نظر اقتصادی هم کشور به قعر انحطاط خود در غلتید، مزارع نابود شد، شهرها طعمه حملات وحشیانه قرار گرفت. دیگر نه سامانی وجود داشت و نه اراده ای که بتواند بر این هرج و مرج جانسوز غلبه کند. در حالی که سرمایه های اقتصادی این کشور به تاراج می رفت، در حالی که انگلیس برای حفظ هند و شرکت نفت از سقوط مضاعف ایران ابراز مسرت می کرد، هیچ برنامه ای برای مهار وضعیت موجود دیده نمی شد. در این حال خشکسالی هم از راه آمد. در تاریخ ایران هرگز سابقه نداشت مردم جلو چشم همدیگر از گرسنگی بمیرند و حتی کسی نباشد آنها را دفن کند. عده ای از محترمان و دلالان و سودجویان این وضعیت را برای خود موهبتی تلقی کردند و با احتکار مایحتاج مردم بر سرمایه خود افزودند. عده ای از آشوب طلبان و بلواجویان در ادارات و وزارتخانه های اقتصادی جا خوش کرده بودند. اینان به عمد برای ساقط کردن حریف بر تنش های اقتصادی دامن می زدند، گرانی مصنوعی ایجاد می کردند، شایعه سازی می نمودند و حتی موجودی خالصه های دولتی را به نفع خود به کار می گرفتند. ارزاق موجود در انبارها و خالصه های دولتی می توانست مانع تعمیق بحران شود، لیکن همینان نگذاشتند این امر محقق شود.

درست در این ایام، بحران سازان در نقش دایه دلسوزتر از مادر ظهور کردند، گناه بحران ها را به گردن مخالفین سیاسی خود انداختند. برای رسیدن به اهداف شوم خود، امنیت را آماج حمله قرار دادند و در این راستا دست به تأسیس جوخه های ترور زدند. قصد اینان نه آن طوری که ادعا می کردند مبارزه با خائنین بود و نه کسانی را که کشتند خائن به شمار می آمدند. از یک طرف کمیته مجازات به کارگردانی چهره های پشت پرده مثل مورخ الدوله، اردشیر ریپورتر، میرزا کریم خان رشتی،

محتشم السلطنه اسفندیاری و مستشارالدوله صادق امنیت پایتخت را سلب کردند و از آن سوی، انواع و اقسام گروه های تروریستی رقیب به وجود آمد.

این عده علی رغم شعارهای شداد و غلاظ خود یک هدف اصلی را دنبال می کردند: ایجاد شرایط مساعد برای انجام یک کودتا. به عبارت بهتر اینان مانع از تشکیل نهادهای قانونی شدند، در حالی که خود را مشروطه خواه می نامیدند، مانع از تشکیل مجلس می گردیدند، زیرا قانون را مغایر آمال خود ارزیابی می کردند. این گروه، مجلس اول را با تدروی های خود به تعطیلی کشانیدند، مجلس دوم را با آوردن قشون روسیه به ایران خاتمه دادند، مجلس سوم را با وارد ساختن ایران در جنگی ویرانگر نیمه کاره گذاشتند و آنگاه مانع از تشکیل مجلس چهارم شدند. این اقدام ضدملی باعث شد به هنگام وقوع جنگ ابتکار عمل از سیاستمداران ایرانی سلب شود، کشور نتواند در مجامع بین المللی چون کنفرانس صلح پاریس از حقوق حقه ملت دفاع کند. انگلیس جای پای خود را در سراسر کشور مستحکم کرد و با وقوع انقلاب بلشویکی تلاش کرد جای خالی روسیه را در شمال کشور هم بگیرد و در یک کلام ایران به سان سیب رسیده ای به دامان بریتانیا فرو افتاد. درست در شرایطی که نیروهای داخلی به خود مشغول بودند، انگلستان آرام آرام دامنه نفوذ خود را به مرکز ایران می کشانید، اینک سناریوی کهنه انگلیسی ها استقرار دولتی دست نشانده به نتیجه محتوم خود نزدیک می شد.

در این شرایط احزاب سیاسی هم به کشاکشی بی فرجام دست زدند. اعتدالی های دوره مشروطه یا عملاً از صحنه حذف شدند و یا اینکه روزگار را با اگر و اما گذرانیدند. تنها حزب موجود حزب دمکرات بود که به دو شعبه بزرگ تشکیلی و ضدتشکیلی تقسیم شد. ضدتشکیلی ها همسو با جوخه های ترور راه تشکیل دولت ثابت و با دوام را مسدود ساختند، کسانی که هیچ سابقه ای در مشروطه نداشتند مانند تقی بینش، احمد متین دفتری، حسین صبا و مانند آنها بر سیمای رجال مقتدر پنجه کشیدند، هر روز به آنان اتهامی وارد ساختند، از ابزار ناسزاگویی و تهمت زنی برای خارج ساختن حریف بهره بردند و خلاصه اینکه هرج و مرج را به اوج خود رسانیدند. همین گروه ضدتشکیلی که آن همه غوغاسالاری کرد، بعدها اعضایش از تصمیم گیران اصلی حکومت دیکتاتوری رضا خان شدند. در خلا احزاب مقتدر

سیاسی، راه برای شکل‌گیری گروه‌های پشت پرده هموار شد، اوضاع سیاسی تیره و تار گردید و محافلی چون گروه ژون پرسان، کمیته آهن و کمیته زرگنده بر تقدیر حوادث تأثیر نهادند. به عبارت بهتر گروه‌های پشت پرده از فرصت به دست آمده بهره بردند. آنان همسو با محافلی مشخص در هند و انگلستان، وارد میدان شدند؛ بدون اینکه حساسیتی برانگیزند.

دو خط از سوی محافل انگلستان به موازات هم از دوره ناصری برای تسلط بر ایران تلاش می‌کردند، یک خط در راستای سیاست رسمی بریتانیا وارد عرصه‌های سیاسی داخل کشور شد و خط دیگر تلاش داشت از طریق امتیازات اقتصادی و سیاسی ایران را در کانون منافع سرمایه سالاران حفظ کند. در همین جهت انواع و اقسام رقابت‌های سیاسی و اقتصادی بین قدرت‌های بزرگ شکل گرفت. این رقابت‌ها که مشخصاً از دوره جنگ‌های ایران و روسیه وارد مرحله‌ای جدی شده بود، در دوره ناصری تکوین یافت و در فضای تنش‌های سیاسی دوره مشروطه به اوج خود رسید. بعد از مشروطه هم دو خط موازی از سوی حکومت هند انگلیس و دست‌اندرکاران اداره آن از سویی و سیاست رسمی بریتانیا از سوی دیگر شکل گرفت. یک سر این طیف را کسانی چون لرد مونت‌اگ، چرچیل و چلسمفورد هدایت می‌کردند که مستظهر به حمایت وزارت جنگ و وزارت خزانه‌داری بودند و طیف دیگر را گروه لرد کرزن رهبری می‌کرد. در ماهیت امپریالیستی هیچ کدام از این جناح‌ها تردیدی وجود نداشت، اما به نظر می‌رسد خط نخست با برنامه‌ای دقیق توانست وزیر خارجه را در شطرنج سیاست ایران مات کند. گروه کرزن در نهایت تلاش کردند با قرارداد ۱۹۱۹ ایران را زیر سیطره خود در آورند و گروه مونت‌اگ - چلسمفورد تحولات ایران را به سمت کودتای سوم اسفند سوق دادند. این گروه که زمانی از کمک اقتصادی و اعطای به موقع وام به دولت و ثوق‌جولوگیری کردند، انواع و اقسام کمک‌های مالی را از طریق بانک شاهنشاهی در اختیار رضا خان قرار دادند. رضا خان باید با سرمایه ملت ایران، کشور را به منطقه‌ای امن برای سرمایه‌گذاری‌های بریتانیا تبدیل می‌کرد. وقوع کودتای سوم اسفند به واقع عملی ساختن طرح استقرار دولت مرتجع زورمند بود که مورد توجه چمبرلین قرار داشت. اینک ماهیت سیاست‌های انگلستان از پرده برون افتاده بود. معلوم شد اینان برخلاف تصوّر رایج نه به مشروطه ایران اهمیتی می‌دهند و نه

برای جان و مال و آینده ایرانیان ارزشی قائلند. در حقیقت برای سرمایه سالاران بریتانیا، مشروطه ایران ابزاری بود در جهت مهار رقابتهای قدرت های دیگر برای تسلط بر منابع این مرز و بوم. دولت بریتانیا و حکومت هند انگلیس تا آنجایی که توانستند همسو با جریان بحران ساز داخلی، مانع از ثبات و امنیت در کشور شدند. برای اینان دو سناریو بیشتر متصور نبود؛ یا دامن زدن به هرج و مرج و جلوگیری از ثبات و امنیت در داخل کشور و یا استقرار دولت وابسته. سیاست نخست تا هنگامی به کار می آمد که روسیه در تحولات ایران منشأ اثر بود، اما همین که این قدرت با انقلاب ۱۹۱۷ از عرصه رقابتهای سیاسی ایران خارج شد، تلاشی مضاعف از سوی محافل انگلستان برای تسلط تمام عیار بر ایران مبذول گردید. کودتای سوم اسفند که به کارگردانی وزارت جنگ انگلستان انجام شد، ضربه نهایی را بر باقیمانده اعتبار مشروطه وارد کرد و ایران را برای ده ها سال متوالی در مسیر منافع بریتانیا هدایت کرد.

در این جهت، انگلستان حتی مدافعین استوار سیاست های خود را هم تحقیر کرد و در برابر رجالی که یک عمر به منافع این کشور خدمت کرده بودند سیاستی حقارت بار در پیش گرفت. انگلستان از این به بعد با شعارهایی تازه سرنوشت کشور را به منافع بلند مدت خود گره زد. براساس نظریه چمبرلین، حکومتی دیکتاتوری شکل گرفت که به قیمت سرکوب تمام عیار مردم ایران بنیادهای مشروطه را متزلزل نمود. به طور قطع این حکومت باید متکی بر یک مبنای ایدئولوژیک می بود. این ایدئولوژی جعلی از مدت ها پیش در هندوستان و ایران نشو و نما یافته و اینک به مذهب مختار طرفداران نظام دیکتاتوری تبدیل گردید. به واقع از دوره بعد از مشروطه، دو خط فکری که کاملاً بر هم منطبق بودند در بین نسل دوم روشنفکران ایرانی راه یافت: یک خط فکری به دنبال تأسیس دولتی پادگانی بود تا به قول آنها به زور ایران را در مسیر تجدید هدایت کند و خط دیگر تکوین ایدئولوژی این نظام سیاسی را سرلوحه کار خود قرار می داد. این ایدئولوژی که باز هم ریشه در هند داشت، باستان گرایی نامیده شد. در فقدان مشروعیت سیاسی و دینی رژیم جدید، تلاش شد بنیاد مشروعیت دیگری برای آن وضع شود، این بنیاد البته در نوع خود تازگی داشت. از کودتای سوم اسفند به بعد، عده ای از نسل دوم روشنفکری ایران مانند علی اکبر خان داور، علی دشتی و کثیری دیگر که در انواع و اقسام کلوب ها تجمع می کردند، باستان گرایی و

دیکتاتوری مبتنی بر آن را ترویج کردند، رضا خان را با القاب و عناوین مطمئن برکشیدند. او را ناجی ملت خطاب کردند، به صریح ترین وجه ممکن از نظریه استبداد منور حمایت نمودند. به این شکل، هنگامی که او را به سلطنت رساندند، هم نظام سیاسی آرمانی آنان مشخص بود و هم ایدئولوژی پشتوانه این نظام. این ایدئولوژی را خودشان شاهنشاهی خطاب می کردند که مقدر بود استبدادی خشن تر از دوره ناصری بر ایران تحمیل کند، عزت نفس مردم را لگد مال سازد و حتی بنیادگذاران خود را قربانی نماید که به طور قطع علی اکبر خان داور تنها یکی از آن قربانیان بود.

از سویی در سراسر دوره بعد از مشروطه، روحانیان از تصمیم گیری کلان در عرصه های سیاسی کشور برکنار ماندند. این همان مسیری بود که افراطی ترین جناح های حزب دمکرات آن را در دستور کار قرار داده بودند. به واقع، واپسین خیزش مهم علما در دوره مشروطه، قیام علیه اولتیماتوم روسیه بود، اما علی رغم تمایل افراطیون، علمای بزرگ و روحانیان هیچ گاه خود را از عرصه تصمیم گیری کنار نکشیدند. آنها در بحرانی ترین اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران مانند گذشته وارد میدان شدند و با فتاوی و جهادیه های خود به مردم نشاط بخشیدند. نخستین و مهم ترین فراز مشارکت علما در تحولات ایران بعد از اولتیماتوم روسیه، زمانی شکل گرفت که انگلیسی ها بوشهر را اشغال کردند. علما علیه اشغالگران اعلان جهاد کردند. مردم جنوب به رغم میل متحدان سنتی بریتانیا به حرکت در آمدند و انگلیسی ها را برای سالیان دراز خوار و ذلیل نمودند. عشایر، به دنبال علما به جنب و جوش برخاستند. با قیام مردم تنگستان همراهی کردند و حماسه های فراوانی آفریدند. همین جنبش علیه قرارداد ۱۹۱۹ نیز شکل گرفت. در این ایام هم روحانیان مقیم نجف و هم رجل روحانی برجسته ای چون سیدحسن مدرس، علیه قرارداد که آن را سند اسارت ملت می دانستند به جوشش درآمدند. بدیهی است انگیزه های اینان از مخالفت علیه قرارداد با انگیزه های بحران سازانی که استقرار دولت دست نشانده را سرلوحه آشوب طلبی های خود قرار داده بودند، تفاوت فراوان داشت. علما و روحانیان از موضع دفع تسلط بیگانه بر مقدرات امور ایران وارد میدان شدند؛ همان طور که پیش تر در جریان جنگ های ایران و روس، جنبش علیه امتیازنامه های رویترو و تنباکو و بالاتر از همه جنبش مشروطیت به حرکت در آمد. علما مشروطه را

به منزله ابزاری برای جلوگیری از تسلط بیگانه بر مقدرات امور کشور تلقی کردند. در این مسیر تا آخر خط بر موضع خود باقی ماندند. اعتراض آنان علیه قرارداد ۱۹۱۹ هم در همین راستا قابل ارزیابی است.

در این هنگامه های جانسوز، همان گروه بحران ساز، همان آشوب طلبان و غوغائیان، هر گاه عرصه را تنگ دیدند فرار را بر قرار ترجیح دادند. اینان که خود بارها باعث لشکرکشی بیگانه به کشور شده بودند، به هنگام امتحان از معرکه کارزار گریختند و مردم را تنها گذاشتند. بدون تردید مهم ترین فراز از مقاومت های مردمی علیه تسلط بیگانه، در دوره جنبش میرزا کوچک خان جنگلی و شیخ محمد خیابانی روی داد. جنبش میرزا کوچک خان جنگلی عنوان اتحاد اسلامی داشت. همزمان با جنبش جنگل، خیزش های دیگری هم در برخی کشورها روی داد؛ مصر، هندوستان و ترکیه سه نمونه از این کشورها بودند. همزمان در بین النهرین، علما و روحانیان مقیم عتبات، علیه تحت الحمایگی این منطقه اسلامی دست به تظاهرات زدند. با این وصف شاید تنها نقطه ای که عملاً هسته مقاومت جدی علیه انگلیسی ها تشکیل داد، شمال ایران بود. در این بخش از ایران، قوای میرزا کوچک خان جنگلی راه را بر رخنه قوای انگلیسی مسدود ساخت. آنان اجازه ندادند قوای انگلیس جای نیروهای روسیه تزاری را بگیرند. همین موضوع خود می توانست به خودی خود حساسیت بیش از پیش انگلیسی ها را علیه جنبش جنگل برانگیزد.

میرزا کوچک خان جنبشی را به نام اسلام رهبری می کرد که دامنه نفوذ آن تا فارس هم کشیده شد. شیخ مرتضی محلاتی در شیراز به دفاع از جنبش جنگل برخاست و علیه انگلیسی ها فتوی داد. همزمان در تهران و شهرهای دیگر خرید و فروش با انگلیسی ها ممنوع شد. هسته مقاومتی که میرزا به وجود آورده بود، می توانست به سرعت سراسر ایران را درنوردد و منافع انگلستان را با خطر جدی مواجه سازد. همزمان امیر مؤید سوادکوهی در مازندران جنبشی با عنوان اتحاد اسلامی به راه انداخت. در عین حال شیخ محمد خیابانی در آذربایجان علیه انگلستان رایت قیام برافراشت. اگر قیام کنندگان آذربایجان، مازندران، گیلان، فارس و تهران به هم می پیوستند، به طور قطع نفوذ انگلستان با ضربه جدی مواجه می شد. اینجا بود که نقشه های عدیده ای از سوی مقامات بریتانیا برای حفاظت از منافع نامشروع انگلستان

طراحی شد. عده ای از مقامات بریتانیا در وحشت از این جنبش ها، ایران را از دست رفته تلقی کردند و تصمیم گرفتند با حمایت عوامل خویش در لرستان و خوزستان، این مناطق را که اهمیت اقتصادی و استراتژیک زایدالوصفی داشت، تجزیه کنند و در هر کدام از آنها دولتی دست نشانده روی کار آورند.

به طور قطع اگر جنبش های ضدانگلیسی در ایران پیروز می شد، راه برای اتحاد نیروها در بین النهرین و ترکیه هم مهیا می گردید، نیز نقاط اتصالی با هندوستان و مصر یافته می شد. ایران به طور بالقوه بیشترین استعداد را برای مرکزیت بخشیدن به جنبش های ضدانگلیسی داشت. به همین دلیل در کنار طرح تجزیه کشور، طرحی خائنانه مهیا شد. همان گروه بحران ساز، همان تیم هرج و مرج طلب و همان گروهی که ثبات و آرامش را دشمن خود و طرح های خویش تلقی می کردند، وارد میدان شدند. از یکسو در فارس برخی اعضای خاندان قوام الملک به ویژه حبیب الله خان، به صورت آشکار با انگلیسی ها همسو شدند. از سوی دیگر برخی عوامل و کارکنان شناخته شده بریتانیا در این منطقه به حرکت درآمدند، اینان با متشتت ساختن صفوف مقاومت علیه انگلستان در جنوب کشور، آخرین شعله های قیام ناصر دیوان کازرونی را مقارن کودتای سوم اسفند خاموش کردند. از سویی مأمورین ضدتشکیلی در مازندران، بین صفوف اتحاد اسلام تفرقه ایجاد کردند. در آذربایجان شعله های قیام دلاوران شیخ محمد خیابانی توسط مردی که مدعی هم مسلکی با وی بود؛ یعنی مخبرالسلطنه هدایت، در خون فروشسته شد. اما بدون تردید مهم ترین ماجرا در گیلان، این دژ تسخیرناپذیر مقاومت علیه بریتانیا روی داد.

در گیلان برخی اعضای دار و دسته آدمکش کمیته مجازات مانند احسان الله خان، در اتحاد با کمیته آهن سیدضیاء الدین طباطبائی و گروه ضدتشکیلی کمره ای و بینش، ضربه اساسی بر این جنبش دیرپا وارد کردند. میرزا را که تحصیلاتش همه طلبگی بود، متهم به کمونیسیم کردند. برای اینکه نشان دهند کمونیست ها به جان و مال و عرض و ناموس و مذهب مردم ابقا نمی کنند، با حمایت قوای قزاق رضا خان، فجایعی شگفت انگیز مرتکب شدند. به اموال و نوامیس مردم تجاوز نمودند؛ املاک را مصادره کردند؛ برخی از مردم را به دار آویختند و خلاصه چنان وحشتی ایجاد کردند که مردم بی پناه گیلان به سوی قزوین و تهران گریختند. در این طرح ناجوانمردانه،

میرزا کریم خان رشتی و برادرانش نیز مشارکت داشتند. ائتلاف شوم کمیته زرگنده سیدضیاء، برخی اعضای گروه ضدتشکیلی، کسانی چون احسان الله خان که سابقه آدمکشی در کمیته مجازات داشتند و عواملی مانند سردارفاخر حکمت، باعث بروز فاجعه ای دلخراش در گیلان شد. به نام کمونیسم مردم را آماج حمله قرار دادند. به نام فعالیت کمونیستی تشکیلاتی را که تحت عنوان اتحاد اسلام فعالیت می کرد، نابود ساختند و طرفه اینکه انگلیسی ها به نام جلوگیری از نفوذ کمونیسم، کلیه جنبش هایی از این دست را تحت الشعاع قرار دادند. هنگامی هم که سناریوی خود را اجرا کردند، از قوای قزاق خواستند به سوی تهران عقب نشینند. این امر مردم را وحشت زده کرد. تبلیغ می شد بلشویک ها به زودی تهران را تصرف خواهند کرد و آنگاه نه از خانواده اثری باقی خواهد ماند، نه از نظم و امنیت و نه از مذهب.

انگلیسی ها خود را در نقش منجی مردم جلوه گر ساختند. به نام جلوگیری از نفوذ بلشویسم و در واقع به منظور تحت الشعاع قرار دادن و نابود ساختن جنبش های اسلامی ایران و منطقه، دو شیاد، دو عوام فریب و دو دست نشانده خود یعنی سیدضیاء پادوی سفارت انگلیس و رضا خان این مرد زورگوی عامی و برکشیده اردشیر ریپورتر و ژنرال آبرونساید را تشویق به کودتا کردند. طرفه اینکه چون نه پایگاهی اجتماعی داشتند و نه در فضای آن روز ایران کسی اینان را به بازی می گرفت، شعارهای شداد و غلاظ سر دادند، بیانیه هایی منتشر می کردند که همه بوی عوام فریبی داشت. از مبارزه با اعیان و اشراف و متمولین سخن گفتند؛ از اینکه این رجال کشور را به باد فنا داده اند و اینکه آنها رسالت احیای ایران زمین را دارند. به این شکل هم شوروی را برای سال های متمادی فریب دادند، هم جنبش های اصیل را نابود کردند و هم برای نخستین بار حکومتی بی ریشه در ایران بر سر کار آوردند که نه مشروعیتی دینی و سیاسی داشت و نه به طور مشخص عامل اصلی آن- رضا خان- از عقبه ای فامیلی و تباری شناخته شده بهره مند بود. به این شکل با سرمایه ملت ایران، کشور را برای منافع انگلستان حفظ کردند، ایدئولوژی جعلی خود را جاانداختند- هر چند این ایدئولوژی هیچ گاه در اعماق جامعه و اکثر روشنفکران طرفداری نیافت- امتیاز نفت را تمدید کردند، به دور هند و شوروی سپری دفاعی کشیدند، هر جنبش عدالت خواهانه ای را به نام کمونیسم خفه ساختند، روحانیان را از مداخله در امور سیاسی برحذر داشتند،

کسانی چون مدرس را که فریادش همیشه علیه جباریت بلند بود، خفه کردند و خلاصه حکومت وحشت را در سایه استیلائی نظامیان بی مایه فراهم آوردند.

همان کسانی که تا دیروز بر طبل بحران سازی می کوبیدند، اینک کارگزار رضا خان شدند، حتی مردی چون عمادالکتاب که متهم به همکاری با آدمکشان بود، در وزارت دربار رضا خان دارای منصب شد. در دوره رضا خان تیم بحران ساز به کرات مناصب کلیدی عدیده را به دست آوردند. محمود جم شوهر خواهر حسینقلی خان نواب، مخبرالسلطنه هدایت، احمد متین دفتری، حسن خان مستوفی الممالک و محمدعلی فروغی به سمت نخست وزیری نائل آمدند. برخی مثل مستشارالدوله صادق و هم مسلکانش سمت های مهم دیگری به دست گرفتند. اینان دست در دست برخی فرهیختگان در خدمت فرومایه ای چون رضا خان قرار گرفتند که از حداقل سواد متعارف هم محروم بود. این عده در حالی کارگزار رضا خان شدند که قدرت واقعی عملاً در دستان شخص او و قوای قزاقش متمرکز بود؛ قوه ای که هسته اولیه ارتش متحدالشکل را تشکیل می داد، ارتشی که فقط به درد سرکوب نیروهای داخلی می خورد و به هنگام کارزار دوره جنگ دوّم جهانی به جای دفاع از مردم و میهن، فرار را بر قرار ترجیح داد.

از آن سوی، شهربانی و اداره تأمینات دوره رضا خان عرصه را بر مردم تنگ کرد. همان کسانی که با جوخه های ترور و گروه های بحران ساز همسو بودند، اینک مناصب مهم در ادارات شهربانی، اداره کارآگاهی و تأمینات به دست آوردند. بدون تردید عبدالله خان بهرامی که با سیمای او در همین دفتر آشنا شدیم و همسویی های او را با کمیته مجازات و گروه های هرج و مرج طلب دیدیم، یکی از اینان بود. با نظارت اینان و به دستور رضا خان، مردان را مجبور ساختند از کلاه فرنگی استفاده کنند و زنان را وادار کردند پوشش مرسوم خود را رها سازند و این را تجدّد نام نهادند. همین دو فقره، میزان وقوف رضا خان و کارگزاران او را از مقوله تجدّد و الزامات آن نشان می دهد. از طرفی به موازات خانه نشین ساختن روحانیان و منع آنها از دخالت در مسائل سیاسی، برخی روشنفکران مستقل را هم سرکوب کردند که میرزاده عشقی نه اولین آن ها بود و نه آخرینشان. فرخی یزدی را بعد از سال ها انتقال از این زندان به آن زندان، کشتند. عشایر کشور را که دژ مقاومت علیه بیگانه بودند، با خشونت تمام سرکوب کردند.

این بود نتیجه بحران سازی و هرج و مرج طلبی عده ای خاص در صفوف مشروطه.

به این شکل مشروطیت ایران بدون اینکه مجالی برای نشو و نما داشته باشد، توسط قزاقان، به قعر فضاقت رانده شد و قوس نزولی مشروطه مقارن شد با قوس صعودی دیکتاتوری؛ آن هم دیکتاتوری لجام گسیخته ای که ایران را به پادگانی بزرگ تبدیل کرد. از درون مشروطه ایران که می توانست نخستین تجربه مردم سالاری باشد، پس از چهارده سال بحران سازی و آشوب و فتنه، به صورتی کاملاً- برنامه ریزی شده نظریه حکومت مرد مرتجع زورمند چمبرلین زاده شد که به زودی نظریه پردازانی در داخل کشور یافت؛ این همان حکومت ایده آل گروه دسیسه گر و بحران ساز مشروطه به بعد بود. نخستین تبعات تحرکات گروه یاد شده این بود که فرهیختگی جای خود را به عسرت فرهنگی داد، فرومایگان بر اوضاع مسلط شدند. اینان نهادهای مشروطه را یکی بعد از دیگری تعطیل کردند به طوری که وقتی رضا خان از ایران رفت، جز مجلسی فرمایشی که به زور نیروی نظامی انتخاباتش برگزار شده و منتخبین آن پیش تر توسط دربار دست چین شده بودند، چیزی از مشروطه باقی نمانده بود.

دیگر نه احزاب سیاسی وجود داشتند، نه مطبوعات مستقل و نه حاکمیت قانون و دخالت مردم در مقدرات امور خویش. تاریخ نشان داد تجدد مجبوری یا به قول نخستین روشنفکران نسل دوم مشروطه، تجدد آمرانه تا چه میزان قرین موفقیت بود و تا چه اندازه مدعیات آن در کشور محقق شد. اعماق فاجعه دوره تسلط رضا خان هنگامی نمود یافت که وی به دنبال حمله متفقین از ایران گریخت. اینک همان هایی که او را برکشیده بودند، نخستین منتقدانش شدند. معلوم شد تجدد مجبوری رضا خانی که می خواست به جای مشروطه نشیند و از ظواهر تمدن غرب تقلید کند تا چه میزان بی پایه و مایه بوده است، رضا خان و تیم همراه او، تفکری را که بنیادی استوار در ریشه های فرهنگی کشور داشت، نابود ساختند و نتوانستند چیزی جایگزین آن سازند.

۱. اسناد

الف. اسناد انگلیس

- گزیده اسناد سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ مشتمل بر مکاتبات شرکت نفت انگلیس و ایران، بانک شاهنشاهی، لرد بالفور، لرد کرزن، سر چارلز مارلینگ، سر پرسی کاکس، هرمن نورمن، ادوین مونتگ و لرد چلمسفورد در ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۲۹۹.

ب. اسناد داخلی

- اسناد سازمان ملی ایران در مورد مکاتبات مربوط به کمیته مجازات، دوره عین الدوله و وثوق الدوله.

- اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در مورد کمیته مجازات، جنبش جنگل، قرارداد ۱۹۱۹، کودتای ۱۲۹۹، وبا، جنگ اول جهانی و پلیس جنوب، کابینه های علاء السلطنه، عین الدوله، فرمانفرما، سپهسالار تنکابنی، وثوق الدوله، مشیرالدوله و سپهدار رشتی.

- اسناد وزارت خارجه ج.ا.ا. در ارتباط با نفت شمال و روابط با امریکا.

۲. روزنامه، نشریات ادواری و مجلات

- اطلاعات، دوره سال ۱۳۱۰ ش.

ص: ۷۴۴

- ارشاد، دوره سال ۱۳۳۱ ق.
- آفتاب، سال اول و دوم و سوم (۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲ ق.).
- الاسلام، دوره سال ۱۳۳۱ ق.
- الفبا، دوره سال ۱۳۲۷ ش.
- آینده، دوره های اول تا چهارم، و: ش ۲۷ سال ۱۳۶۰.
- ایران، دوره های ۱۳۳۵، ۱۳۳۹ ق.
- باخترا، دوره سال ۱۳۲۱ ش.
- بامداد روشن، دوره سال ۱۳۳۵.
- بررسی های تاریخی، سال یکم، ش ۲، مهر ۱۳۷۳.
- برق، دوره سال های ۱۳۲۸ و ۱۳۳۱ ق.
- پروردین، دوره سال ۱۳۳۳.
- تاریخ معاصر ایران (مؤسسه مطالعات و پژوهش های فرهنگی)، ش ۳، ۱۳۷۴.
- ترقی، دوره سالهای ۱۳۴۳، ۱۳۴۴.
- تمدن، دوره سال ۱۳۲۵ ق.
- چهره نما (چاپ مصر)، دوره سالهای ۱۳۲۷، ۱۳۳۰ ق.
- حکمت (چاپ مصر)، دوره سال ۱۳۲۷ ق.
- رعد، دوره های ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸ ق.
- ره آورد، لس آنجلس، ش ۱۵، تابستان ۱۳۶۶ و سی ام نوامبر ۱۹۹۲.
- زبان آزاد، دوره سال ۱۳۳۵ ق.
- ستاره ایران، دوره سال های ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷ ق.

- شرق، دوره سال ۱۳۲۸.

- عصر جدید، دوره کامل ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴ ق.

- کاوه (چاپ برلین)، دوره کامل، به کوشش ایرج افشار.

- کوکب ایران، دوره سال ۱۳۳۵.

- محاکمات، دوره سال ۱۳۲۶ ق.

- مطالعات تاریخی (مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی)، سال اول، ش ۳، سال دوم، ش ۶.

ص: ۷۴۵

- نوبهار، دوره سال های ۱۳۳۵، ۱۳۳۶ ق.

- یادگار، دوره سال ۱۳۲۶ ش.

- یغما، دوره سال ۱۳۳۱ ش.

۳. کتاب های فارسی مشتمل بر منابع عمومی، اسناد منتشر شده، خاطرات، کتاب های رجال شناسی، مجموعه، تک نگاری ها، تحقیقات جدید و تاریخهای محلی

- آذری، علی: قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز (تهران، صفی علی شاه، ۱۳۶۲).

- اسناد کابینه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به کوشش حسن مرسلوند (تهران، ۱۳۷۴).

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان: صدرالتواریخ (تهران، روزبهان، ۱۳۵۷).

- اعظام قدسی، حسن: خاطرات من یا تاریخ صد ساله، ج ۱ (تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۲).

- اعظام قدسی، حسن: خاطرات من، ج ۲ (تهران، ابوریحان، ۱۳۴۹).

- افشار سیستانی، ایرج: مقدمه ای بر شناخت ایلها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران (تهران، نسل دانش، ۱۳۶۸).

- الگار، حامد: میرزاملکم خان، ترجمه مجید تفرشی - جهانگیر عظیمیا (تهران، مدرس، ۱۳۶۹).

- امیرخیزی، اسماعیل: قیام آذربایجان و ستار خان، ج ۲، تصحیح عبدالعلی کارنگ (تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۵۰).

- انصاری، مصطفی: تاریخ خوزستان، ترجمه محمد جواهر کلام (تهران، نشر شادگان، ۱۳۷۷).

- اوین، اوژن: ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه علی اصغر سعیدی (تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۳).

- اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، به کوشش ایرج افشار (تهران، جاویدان، ۱۳۵۹).

- آوری، پیترو: تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران، عطائی، ۱۳۷۳).

- بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج ۶ (تهران، زوار، ۱۳۶۳).

- بهار، محمدتقی: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ج ۲ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱).
- بیانی، مهدی: احوال و آثار خوشنویسان، ج ۳ (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸).
- پاولویچ، ام؛ تریا، و؛ ایرانسکی، س: سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار (تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۷).
- پولاک، یاکوب ادوارد: سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸).
- تبریزی، جواد: اسرار تاریخی کمیته مجازات (تهران، فردوسی، ۱۳۶۲).
- تیموری، ابراهیم: عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات ایران (تهران، اقبال، ۱۳۳۲).
- جودت، حسین: از انقلاب مشروطیت تا انقلاب شاه و ملت (تهران، نشر درخشان، ۲۵۳۶).
- چرچیل، جورج. ب: فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزاصالح (تهران، ۱۳۶۹).
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن: فارسنامه ناصری، ج ۱، به کوشش دکتر منصور رستگار فسائی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷).
- خاطرات ایرج اسکندری (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۱).
- خاطرات سری آبرونساید (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های فرهنگی - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳).
- خاطرات صدرالاشراف (تهران، وحید، ۱۳۶۴).
- خاطرات عبدالله بهرامی (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳).
- خاطرات قاسم غنی، ج ۱، به کوشش محمدعلی صوتی (تهران، کاوش، ۱۳۶۱).
- خاطرات نورالدین کیانوری (تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲).
- خاطرات و اسناد مستشارالدوله، به کوشش ایرج افشار (تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲).
- خورموجی، محمدجعفر: حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم (تهران، نشر نی، ۱۳۶۳).
- دولت آبادی، یحیی: حیات یحیی، ج ۳ و ۴ (تهران، فردوسی - عطار، ۱۳۷۱).

- دیوان عارف قزوینی، به کوشش عبدالرحمن سیف آزاد (تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۲).
- دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مکی (تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷).
- ذوقی، ایرج: تاریخ روابط ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ اول و دوم جهانی، (تهران، پاژنگ، ۱۳۶۸).
- رائین، اسماعیل: انجمن های سری در انقلاب مشروطیت (تهران، تهران مصور، ۱۳۴۵).
- رائین، اسماعیل: حیدر خان عمواغلی (تهران، جاویدان، ۱۳۵۲).
- رائین، اسماعیل: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲ (تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷).
- راپرتهای پلیس مخفی، به کوشش ایرج افشار (تهران، طلایه، ۱۳۶۷).
- راهگیری، علی: زندگانی و آثار عمادالکتاب، ج ۲ (تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۲).
- رایت، دنیس: ایرانیان در میان انگلیسی ها، ترجمه منوچهر طاهر نیا (تهران، آشتیانی، ۱۳۶۴).
- رایت، سر دنیس: انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار (تهران، نشر اختران، ۱۳۸۳).
- رضازاده ملک، رحیم: حیدرخان عمواغلی (تهران، دنیا، ۱۳۵۲).
- روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره ای، ج ۲، به کوشش محمدجواد مرادی نیا (تهران، شیرازه، ۱۳۸۲).
- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۵، ۶ و ۷، به کوشش ایرج افشار- مسعود سالور (تهران، اساطیر، ۱۳۷۷).
- زرگر، علی اصغر: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات (تهران، پروین و معین، ۱۳۷۲).
- سایکس، سر پرسی: تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی (تهران، علمی، ۱۳۳۵).
- سپهر، احمدعلی (مورخ الدوله): ایران در جنگ بزرگ (تهران، انتشارات بانک ملی، ۱۳۳۶).

- سفیری، فلوریدا: پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴).
- سلطانزاده، آ: انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان، ترجمه ف. کوشا (تهران، مازیار، ۱۳۸۳).
- سیادت، موسی: تاریخ خوزستان از افشاریه تا دوره معاصر، ج ۱ (قم، مولف، ۱۳۷۹).
- شریف کاشانی، مهدی: واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه - سیروس سعدوندیان (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳).
- شهبازی، عبدالله: زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۳ (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۹).
- شهبازی، عبدالله: زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۲ (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷).
- شهبازی، عبدالله: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲ [پیوست های ویراستار]، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۳).
- شیبانی، عبدالحسین (وحیدالملک): خاطرات مهاجرت، به کوشش ایرج افشار - کاوه بیات (تهران، شیرازه، ۱۳۸۱).
- شیخ الاسلامی، جواد: افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹).
- شیخ الاسلامی، جواد: سیمای احمدشاه قاجار، ج ۱ (تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۵).
- صباحی، هوشنگ: سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، ترجمه پروانه ستاری (نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۹).
- صدرهاشمی، محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴ (اصفهان، کمال، ۱۳۶۳).
- صفائی، ابراهیم: وثوق الدوله (تهران، کتابسرا، ۱۳۷۴).
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره های دوّم، سوّم، چهارم، پنجم و چهاردهم.
- علوی، ابوالحسن: رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمائی - ایرج افشار (تهران، اساطیر، ۱۳۶۳).

- فاتح، مصطفی: پنجاه سال نفت ایران (تهران، پیام، ۱۳۵۸).

- فخرائی، ابراهیم: سردار جنگل (تهران، جاویدان، ۱۳۵۴).

- فرخ، مهدی: خاطرات سیاسی فرخ (تهران، جاویدان، بی تا).

- فوران، جان: مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین (تهران، رسا، ۱۳۷۷).

- کاظمی، ثریا: حاج محمد میرزا کاشف السلطنه؛ پدر چای ایران (تهران، سایه، ۱۳۷۲).

- کاظم زاده، فیروز: روس و انگلیس در ایران، پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری (تهران، فرانکلین، ۱۳۵۴).

- کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، ج ۳ و ۴ (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳).

- کحال زاده، ابوالقاسم: دیده ها و شنیده ها، به کوشش مرتضی کامران (تهران، فرهنگ، ۱۳۶۳).

- کرزن، جورج ناتانیل: ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳).

- کرمانی، ناظم الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷).

- کسروی، احمد: تاریخ پانصد ساله خوزستان (تهران، سهند، ۱۳۷۳).

- کسروی، احمد: تاریخ مشروطه ایران (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹).

- کسروی، احمد: تاریخ هجده ساله آذربایجان (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱).

- کلیات مصور عشقی، به کوشش علی اکبر سلیمی (تهران، بی نا، بی تا).

- گرکه، اولریخ: پیش به سوی شرق، کتاب دوم، ج ۱، ترجمه پرویز صدری (تهران، سیامک، ۱۳۷۷).

- لورن، سر پرسی: شیخ خزعل و پادشاهی رضا خان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران، فلسفی، ۱۳۶۳).

- لوی، حبیب: تاریخ یهود ایران، ج ۳ (تهران، کتابفروشی بروخیم، ۱۳۳۹).

- مابرلی، فردریک: عملیات در ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه کاوه بیات، (تهران، رسا، ۱۳۶۹).

- مردوخ کردستانی، شیخ محمد: تاریخ کرد و کردستان، ج ۱ و ۲ (سنندج،

- مرسلوند، حسن: زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۱ (تهران، الهام، ۱۳۶۹).
- مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، ج ۲ و ۳ (تهران، زوار، ۱۳۷۱).
- مسعود انصاری، عبدالحسین: زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان، ج ۱ (تهران، ابن سینا، ۱۳۷۰).
- مقداشی، زهیر: تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه، ترجمه سیروس ابراهیم زاده (تهران، پیروز، ۱۳۵۴).
- ملائی توانی، علیرضا: ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول (تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸).
- ملک زاده، مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۶ و ۷ (تهران، علمی، ۱۳۶۳).
- منشور گرگانی، محمدعلی: رقابت روسیه و انگلیس در ایران، به کوشش محمد رفیعی مهرآبادی (تهران، عطائی، ۱۳۶۸).
- میروشنیکف، ل: ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه علی دخانیاتی (تهران، پیام، ۱۳۵۶).
- میلیسپو، آرتور: مأموریت آمریکاییها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران، پیام، ۱۳۵۶).
- نامه های خصوصی سر سیسیل اسپرینگ ریس، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی (تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵).
- نظام مافی، رضاقلی: کتاب سبز (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳).
- نیکلسون، هارولد: آخرین سالهای زندگی سیاسی لرد کرزن ۱۹۲۵-۱۹۱۹، ترجمه اصغر قراگوزلو (تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰).
- نیکیتین، بازیل: ایرانی که من شناخته ام، ترجمه علی محمد فره وشی (تهران، کانون معرفت).
- هدایت، رضاقلی: روضه الصفای ناصری، ج ۹ (تهران، خیام، ۱۳۳۹).
- هدایت، مخبر السلطنه: خاطرات و خطرات، (تهران، زوار، ۱۳۴۴).
- هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه): خاطرات و خطرات (تهران، زوار، ۱۳۶۳).
- یقیکیان، گریگور: شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهگان (تهران،

– یوسفی، محمد: تاریخ خرمشهر (تهران، نیل و ابوریحان، ۱۳۵۰).

۴. منابع انگلیسی مشتمل بر خاطرات، تک نگاری ها، شرح حال رجال بریتانیا، مقالات، دایره المعارفها و تاریخ های عمومی

– (Adhal, Andreas (Ed): Iran through the Ages– A Swedish Anthology, (Stockholm, ۱۹۷۲

– (Balfour, James. M: Recent Happenings in Persia, (Edinburgh, ۱۹۲۲

– Bassett, James: The Land

– (of Imams, (New York, ۱۸۸۶

– (Blake, Robert: Disraeli, (London, Eyre Spottiswoode, ۱۹۶۷

– (Donohoe, M. H.: With the Persian Expedition, (London, ۱۹۱۹

– (Earl of Ronaldshay: The Life of Lord Curzon, ۲. Vols, (London, ۱۹۲۸

– (Ellwell – Sutton, L. P: Persian Oil, (USA, ۱۹۷۵

– ,Encyclopedia Judaica, vol.۱۲, (Jerusalem

– (Israel

– (Fatemi, N. S: Diplomatic History of Persia ۱۹۱۷–۱۹۲۳, (NY, ۱۹۵۲

– (Ferrier, R. W: The History of the British Petroleum Company, Vol. ۱, (London, ۱۹۸۲

– (Ghani, Syrus: Iran and the Rise of Reza Shah, (London, I. B. Tauris, ۱۹۹۸

– (Ghods, M. R.: Iran in the Twentieth Century, (USA, ۱۹۸۹

– (Gopal, S: British Policy in India ۱۸۵۸–۱۹۰۵, (Cambridge, ۱۹۸۴

– (Graves, Philip: The Life of Sir Percy Cox, (London, ۱۹۴۱

– (Greaves, R. L: Persia and the Defense of India, (London, ۱۹۵۹

.(Grey, Sir Edward: Twenty Five Years ١٨٩٢-١٩١٦, vol. ٢, (London, ١٩٥٢ –

.(Harold Nicolson: Curzon; the Last Phase, (London, Constable Co LTD, ١٩٣٧ –

.(Harold, Wilson: Curzon; the Last Phase (London, ١٩٣٤ –

.(Kapur, Harish: Soviet Russia and Asia ١٩١٧-١٩٢٧, (Geneva, Humanities Press, ١٩٦٦ –

Katouzian, Homa: Nationalist Trends in Iran ١٩٢١-١٩٢٦, In: International Journal of –
Middle East Studies

ص: ٧٥٢

- Knaplund, Paul (Ed): Speeches on Foreign Affairs 1904-1914 by Sir Edward Grey, –
 .(London, 1931)
- Majd, Mohammad Gholi: The Great Famine and Genocide in Persia, 1917-1919; –
 .(University Press of America, 2003)
- .(Monroe, Elizabeth: Britain's Moment in the Middle East 1914-1918, (London, 1963 –
- Montague, Edwin S: An Indian Diary, ed. Venetia Montague, (London, William Heine –
 .(I.T.D, 1930)
- .(Mosley, Leonard: Curzon, the End of Epoch, (London, Longman, 1960 –
- .(Nicolson, Harold: Curzon, the Last Phase, (London, 1934 –
- .(O'Connor, Lieutenant Colonel Fredrick: Things Mortal, (London, 1940 –
- .(Olson, William. J: Anglo- Iranian Relations during World War I, (London, 1984 –
- .(Ronaldshay, Earl: The Life of Lord Curzon, 3 Vols. (London, 1926 –
- .(Roskill, S: Hankey; Man of Secrets, vol.1, (London, 1970 –
- .(Sheean, Vincent: The New Persia, (New York, 1927 –
- .(Sykes, Percy: A History of Persia, vol.2, (London, 1958 –
- .(The Dictionary of National Biography, 1931-1940, (Oxford University Press, 1949 –
- .(Thornton A. P: Doctrines of Imperialism, (London, 1965 –
- .(Thornton A. P: The Imperial Idea and its Enemies, (London. 1959 –
- .(Thornton, A. P: Imperialism in the Twentieth Century, (London, 1978 –
- .(Ullman, Richard. H: The Anglo-Soviet Accord 1917-1921, 3.vols, (Princeton, NJ, 1972 –
- .(Waley, D. S: Edwin Montague, (London, 1964 –

Waterfield, Gordon: Professional Diplomat; Sir Percy Loraine of Kirkhale, (London, –
.(۱۹۷۳

.(Wilber, Donald. N: Riza Shah Pahlavi, (New York, ۱۹۷۵ –

Yesselson, Abraham: United States–Persian Diplomatic Relations ۱۸۸۳–۱۹۲۱, (USA, –
.(۱۹۵۶

ص: ۷۵۳

آبادان (عبادان) / ۴۸, ۸۲, ۹۶, ۵۵۳, ۵۵۴, ۵۶۱, ۵۶۳

آبادیان، نگین / ۹

آبادیان، نیلوفر / ۹

آتاتورک، مصطفی کمال / ۳۶۳, ۴۸۶

آخوند خراسانی / ۱۳, ۱۴, ۴۳۶

آذربایجان غربی / ۵۹۹

آذربایجان / ۲۵, ۴۶, ۷۰, ۷۴, ۸۷, ۱۲۵, ۱۳۹, ۱۶۶, ۱۹۸, ۲۰۴, ۲۳۱, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۳۰, ۳۴۱, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۷۹, ۵۰۳, ۵۴۴,

۵۵۷, ۵۷۹, ۵۸۰, ۶۴۲, ۷۳۹, ۷۴۰

آذری، علی / ۷۰۴

آذری، میرزااحمدخان / ۱۸۷, ۱۸۸, ۲۸۹, ۶۷۶, ۶۷۷, ۶۷۸, ۶۷۹, ۶۸۰, ۶۸۲, ۶۸۳

آرخانگلکسک / ۶۱۹

آستارا / ۴۱۱

آشتیانی، شیخ مرتضی / ۵۶۲

آشتیانی، میرزا هاشم / ۲۹۰

آشتیانی، میرزا حسن / ۲۹۰

آشتیانی زاده، محمدرضا / ۲۹۰, ۳۴۱

آصف الدوله شیرازی، عبدالوهاب خان / ۶۶۶

آغاعابدی / ۵۵۹

آقا عماد / ۶۸۷, ۶۸۸

آقا میرزا رضا خان / ۱۴۳

آقابالاخان (سردار افخم) / ۲۸۹, ۲۹۱, ۳۲۸, ۳۴۸, ۵۱۰

آقاخان (رهبر فرقه اسماعیلیه) / ۶۱۴

آقامیرزا محسن / ۵۹

آق اولی، فضل الله (کلنل) / ۵۱۱, ۵۱۲, ۶۵۱

آل خمیس / ۵۴۶

آلمان / ۴۸, ۴۹, ۵۲, ۵۳, ۵۷, ۵۸, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۸, ۷۱, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۴, ۸۵, ۸۶, ۹۰, ۹۸, ۹۹,

ص: ۷۵۴

۱۰۱, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۷, ۱۳۳, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۴۹, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۶۶, ۲۰۵, ۲۳۹, ۲۴۶, ۲۵۵, ۲۶۸, ۲۹۲, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۳۴,
۳۳۵, ۳۳۶, ۳۶۳, ۳۶۶, ۳۹۳, ۴۰۳, ۴۰۵, ۴۱۱, ۴۱۲, ۴۱۴, ۴۱۶, ۴۲۴, ۴۲۶, ۴۳۲, ۴۴۲, ۴۵۰, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۹۲, ۴۹۴, ۴۹۵,
۵۳۲, ۵۳۶, ۵۵۶, ۵۵۷, ۵۶۵, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۶, ۶۱۴, ۶۱۷, ۶۵۳, ۷۲۱

آموزگار، میرزا حبیب الله / ۳۶۷, ۶۶۷

آوری، پیترا / ۴۰۷

آیداهو / ۴۷۷

آیرونساید، ادموند / ۱۶, ۳۹۸, ۴۲۰, ۴۳۳, ۶۰۶, ۶۱۹, ۶۲۰, ۶۲۱, ۶۲۴, ۶۲۷, ۶۲۸, ۶۳۰, ۶۳۴, ۶۳۵, ۶۳۷, ۶۴۰, ۶۴۱, ۶۴۲,
۶۴۳, ۶۴۶, ۶۵۰, ۶۵۱, ۷۰۵, ۷۰۶, ۷۰۷, ۷۰۸, ۷۱۰, ۷۱۵, ۷۲۳, ۷۴۱

ابتهاج، غلامحسین / ۳۴۹

ابتهاج الملک، میرزا ابراهیم خان / ۶۳۰

ابراهیم زاده، سیروس / ۵۵۳, ۸۲۳

ابن اصدق / ۶۶۶

ابوالفتح خان میرپنج / ۲۷۹

ابوالفتح زاده، اسدالله خان / ۲۷۲, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۳, ۲۸۸, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۶, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱,
۳۰۶, ۳۴۱, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۵۰, ۳۵۹, ۳۶۲, ۳۷۳, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۵, ۳۸۸, ۳۹۰, ۳۹۵, ۳۹۶, ۳۹۷

ابوترایان، حسین / ۵۵۵, ۸۲۳

ابهر / ۲۳۲

اتابک اعظم، میرزا علی اصغر خان (امین السلطان) / ۲۹۲

اتحادیه، منصوره / ۵۶۵, ۸۲۱

اتریش (اطریش) / ۴۵, ۷۱, ۱۰۱, ۱۵۲, ۳۳۵, ۵۷۲, ۶۱۴

احتشام السلطنه / ۱۵۱

احمدخان (ماڙور) / ۳۹۲

احمدشاه قاجار / ۱۹, ۲۶, ۳۳, ۴۷, ۴۹, ۷۲, ۷۷, ۸۱, ۸۴, ۹۰, ۱۰۹, ۱۱۳, ۱۴۸, ۱۸۴, ۲۵۴, ۲۵۸, ۲۹۲, ۳۱۸, ۳۳۶, ۳۷۷, ۳۸۴,
۴۳۵, ۴۳۷, ۴۳۹, ۴۴۰, ۴۴۳, ۴۴۶, ۴۶۴, ۴۶۹, ۴۷۳, ۴۹۶, ۵۱۱, ۵۳۸, ۵۴۱, ۵۶۴, ۵۶۷, ۵۷۸, ۵۸۳, ۵۸۵, ۶۰۲, ۶۲۳, ۶۲۴,
۶۳۳, ۶۴۷, ۶۴۸, ۶۴۹, ۶۵۰, ۶۵۲, ۶۵۵, ۶۶۸, ۷۰۱, ۷۰۹, ۷۳۱, ۸۲۱

احياء الدوله / ۳۷۰

احياء السلطنه (دکتر محمد بهرامی) / ۳۸۳, ۶۵۲, ۶۶۱

احياء الملک، حسن خان (دکتر) / ۱۸۶, ۳۸۷

ادموندز (کلنل) / ۵۴۴, ۶۶۱

ادوارد هفتم / ۹۹, ۴۵۱, ۴۵۴, ۶۳۵

اديب السلطنه سمیعی / ۵۰, ۶۵

اراک / ۱۳۰, ۱۹۸, ۵۷۴

ارباب جمشید جمشیدیان / ۱۶۲

ارباب کیخسرو شاهرخ / ۵۵, ۵۶, ۱۶۲,

ص: ۷۵۵

۶۶۰, ۲۶۸, ۱۸۸, ۱۸۳

ارداقی، علی اکبر / ۲۹۸, ۲۹۱, ۳۰۱, ۳۳۲, ۳۴۶, ۳۷۴, ۳۵۰, ۳۸۰, ۳۸۳, ۳۸۸, ۳۹۵, ۳۹۷, ۳۹۸

اردبیل / ۱۴۱, ۲۰۴, ۲۳۱, ۲۳۲, ۵۷۱, ۵۹۵, ۶۰۹, ۶۹۴

اردبیلی، حاجی باباخان / ۳۰۶, ۳۳۶, ۳۵۰, ۳۷۱, ۳۹۸

اردبیلی، سید جلیل / ۲۷۸, ۵۰, ۷۳, ۶۸۵, ۶۸۹, ۶۹۰

اردبیلی، سیدحسین / ۱۳, ۱۷۹, ۲۴۸, ۲۴۹

اردشیر بابکان / ۲۰۷, ۵۲۵

اردشیر جی ریپورتر / ۲۹۴, ۳۲۲, ۶۲۶, ۶۶۰, ۶۶۱, ۷۳۴, ۷۴۱

ارفع (ژنرال) / ۷۱۶

ارمنستان / ۴۰۴, ۴۲۵, ۴۲۸, ۵۸۱, ۵۹۹

اروپا / ۱۹, ۴۵, ۶۷, ۶۹, ۷۰, ۷۹, ۸۲, ۹۲, ۹۹, ۱۳۴, ۱۷۰, ۱۷۱, ۲۲۰, ۲۷۶, ۲۸۰, ۴۰۵, ۴۱۲, ۴۵۸, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۹۸

۴۹۸, ۵۰۰, ۵۴۰, ۵۶۹, ۵۸۰, ۵۸۳, ۶۱۱, ۶۲۳, ۶۲۶, ۶۳۵, ۶۵۹, ۶۶۰, ۶۷۷, ۷۰۱

ارومیه / ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۶, ۱۳۷, ۲۰۴, ۲۰۵, ۴۱۵, ۵۹۹

ازمیر / ۴۸۶

اسپانیا / ۳۳۵, ۳۳۶

استاروسلسکی / ۵۷۱, ۵۷۸, ۵۸۱, ۶۰۱, ۶۰۲, ۶۰۶, ۶۱۰, ۶۱۶, ۶۲۷, ۶۲۸, ۶۲۹, ۶۳۰, ۶۳۱, ۶۴۰, ۶۴۱, ۶۸۹, ۶۹۱, ۶۹۴, ۶۹۵

۶۹۵, ۶۹۶, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۱

استالین / ۶۹۱

استانبول (اسلامبول) / ۴۵, ۵۲, ۷۹, ۱۰۶, ۱۱۷, ۱۲۰, ۱۲۴, ۱۳۴, ۱۵۱, ۲۴۸, ۳۰۹, ۳۱۳, ۳۵۸, ۴۵۸, ۴۸۷, ۵۰۶, ۵۵۶, ۵۸۰

استرآباد / ۸۶, ۱۲۵, ۵۹۵

استرآبادی، آقا سید محمود / ۷۰۲

استرآبادی، شیخ حسین / ۱۲۵

استرالیا / ۴۷۶

استکهلم / ۱۳۴

استوک-س، ریچ--ارد / ۴۳۷, ۶۱۷, ۶۷۲, ۶۷۳, ۶۸۲

اسدالله خان / ۳۴۵, ۳۴۷

اسکندریه / ۳۵۷

اسکندر خان قفقازی / ۳۲۰

اسکندری، سلیمان میرزا / ۴۰, ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۶۵, ۶۸, ۷۳, ۸۵, ۱۲۳, ۱۲۵, ۱۴۶, ۱۴۷, ۲۱۹, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۷۴, ۲۷۹

اسلید (داریار) / ۵۵۲

اسمارت / ۷۰۸, ۷۰۹

اسماعیل خان / ۲۸۸, ۳۴۱, ۳۴۶, ۳۵۰, ۳۸۸

اسمایث (کلنل) / ۶۴۲, ۶۴۳, ۶۴۶, ۷۰۶, ۷۰۷, ۷۰۸, ۷۲۴

اسمیت، سیدنی / ۵۱۱, ۵۳۴, ۶۳۸, ۷۲۵

ص: ۷۵۶

اشتری، احمد خان / ۵۸۲, ۶۸۳

اصفهان / ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۹, ۶۲, ۸۱, ۸۲, ۸۵, ۹۷, ۱۰۱, ۱۱۴, ۱۲۵, ۱۲۸, ۱۳۰, ۱۳۶, ۱۵۰, ۱۸۱, ۱۸۳, ۱۹۴,
۱۹۸, ۲۱۴, ۲۱۶, ۲۳۳, ۲۳۷, ۲۴۲, ۲۴۳, ۲۸۸, ۴۲۴, ۴۴۶, ۵۴۱, ۵۴۲, ۵۴۷, ۵۵۲, ۵۶۷, ۵۷۰, ۵۷۱, ۵۷۵, ۵۷۶, ۵۸۴, ۶۲۲,
۶۵۲, ۶۵۶, ۶۶۲, ۶۶۳, ۶۶۴, ۶۶۵, ۶۸۷, ۷۰۹, ۷۱۸, ۷۲۱, ۷۳۱, ۸۲۱

اصفهانى، حاج آقا نورالله / ۹۷, ۵۴۱

اصفهانى، سيد عبدالرحيم / ۶۸۳

اصفهانى، ميرزا محمود / ۲۶۸

اعتصام الملك، يوسف / ۲۴۲

اعتصامى، پروين / ۲۴۲

اعتضاد السلطنه / ۲۳۷, ۵۸۴

اعتلاء السلطنه / ۳۵۳

اعتماد الملك (اعتماد نظام) / ۲۸۷, ۵۴۰

اعتماد مقدم، مهدى / ۵۴۹

اعزاز السلطنه / ۲۸۷

اعظام قدسى، حسن / ۲۹۱, ۴۸۲, ۴۸۳

اعلم الدوله، خليل خان (سردار انتصار) / ۳۰۹, ۱۸۴, ۳۱۲, ۳۶۸

افتخار التجار / ۵۸۴

افتخار السادات / ۵۸۴

افتخار العلمای دماوندی / ۵۳۹

افتخار الواعظین / ۱۵۷

افجه ای، سيد مهدى / ۲۵۰, ۳۹۸

افشارارومی، محمدحسن (نظم السلطنه)/ ۲۰۴

افشار، ایرج/ ۴۶، ۲۸۶، ۳۱۳، ۳۱۷، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱

افشار، رضا/ ۳۴۹، ۵۱۹، ۵۸۸

افشارسیستانی، ایرج/ ۵۴۶

افغانستان/ ۶۱، ۱۰۹، ۱۶۴، ۲۵۷، ۴۱۲، ۴۲۸، ۴۷۲، ۴۷۸، ۵۶۰، ۵۹۰، ۵۹۱، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۷۳۰

اقبال السلطنه ماکویی/ ۲۰۵

اکبر، فتح الله (سپه--دار رشتی)/ ۷۳، ۹۱، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۳۲۴، ۳۴۲، ۳۵۹، ۳۹۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۶۵، ۵۳۴، ۵۴۱، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۵۵، ۶۶۲، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۸۴، ۷۰۸، ۷۱۱، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۲۲، ۷۲۵، ۸۱۶

امام رضا (ع)/ ۲۰۲، ۲۱۹

امتیاز تنباکو/ ۲۸۹، ۲۹۰

امتیاز خوشتاریا/ ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۵، ۵۴۳، ۵۹۴، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۴۱، ۷۲۵

امتیاز داری/ ۵۶۱، ۵۹۴

امریکا/ ۲۸، ۳۸، ۵۲، ۷۹، ۸۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۵، ۳۲۵، ۴۳۱، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۸، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۱، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۹، ۵۳۶

۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳, ۵۹۴, ۵۹۷, ۶۲۴, ۷۰۶, ۷۲۰, ۷۲۷, ۸۱۶

امیر احمدی، احمد (سپهبد) / ۷۱۶

امیراعلم ثقفی (دکتر) / ۱۸۹, ۳۴۳

امیرخان (دکتر) / ۳۹۱

امیرخیزی، اسماعیل / ۲۸۳

امیرطهماسبی، عبدالله خان / ۶۴۶

امیر کبیر، میرزا تقی خان / ۲۱۰

امیر مظفر نصرالله خان / ۲۳۱

امیرمفخم بختیاری / ۱۸۵

امیرمفخم همدانی / ۹۷

امیرنظام گروسی، حسنعلی خان / ۲۸۸

امیری، منوچهر / ۵۶۲, ۸۲۲

امین التجار اصفهانی، سید حبیب الله / ۵۴۲

امین الدوله / ۳۲۴

امین الدوله، میرزاعلی خان / ۷۱۸

امین السلطان / ۵۵۰, ۵۷۲

امین الضرب، حاج حسین / ۱۸۶, ۲۴۹, ۳۹۶, ۵۰۲, ۵۰۳, ۵۱۲

امین الملک، اسماعیل خان (دکتر) / ۲۰۸, ۳۹۸, ۴۴۱, ۴۴۶

امین الوزاره / ۱۷۴

انبارلویی / ۶۷۲

انجمن اتحاد اسلامی هندوستان / ۶۱۴, ۶۱۵

انجمن بین الطلوعین / ۲۷۷, ۲۷۹

انجمن ژون پرسان / ۶۵۲

انجمن سعادت استانبول / ۳۵۸

انجمن طبرستان / ۶۱۳

انجمن غیرت / ۲۷۷, ۲۷۹

انجمن فرانک-و پرس-ان (انجم-ن ایران و فرانسه) / ۶۵۵

انزلی / ۶۹, ۸۱, ۸۵, ۱۳۹, ۱۶۶, ۲۲۸, ۲۸۱, ۴۱۴, ۴۲۴, ۵۱۴, ۵۸۱, ۵۸۲, ۵۸۳, ۵۸۶, ۵۸۸, ۵۹۲, ۵۹۵, ۵۹۸, ۶۱۰, ۶۸۰, ۶۸۱,
۶۹۱, ۶۹۲, ۶۹۳, ۶۹۶, ۶۹۷, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۲, ۷۲۴

انصاری / ۵۵۶

انصاری، محسن / ۲۴۲

انصاری، مصطفی / ۵۴۸, ۵۴۹

انقلاب اکتبر روسیه / ۴۲۸

انگلستان (انگلیس) / اکثر صفحات

انور پاشا / ۵۹۹, ۶۰۰

اوبن، اوژن / ۵۵۴

اورشلیم / ۲۲۲

اوزلی، سر گور / ۴۶۴

اوکانر / ۶۱۸

اوکراین / ۴۱۲

اولمان / ۶۳۴, ۷۰۵, ۷۰۶

اوليفانت، لانسوت / ۴۷۴, ۶۵۵

اوی، از موند / ۶۰۸

أهرم / ۱۱۲, ۱۱۶

اهواز / ۹۵, ۱۸۳, ۱۹۴, ۲۱۶, ۵۴۶, ۵۴۹, ۵۵۰, ۵۵۲, ۵۵۳

ایالات متحده آمریکا ← امریکا

ص: ۷۵۸

ایکی-ان، گاس-پار / ۳۱, ۸۹, ۴۱۲, ۴۱۸, ۴۹۲, ۵۱۰, ۶۲۷, ۶۶۶, ۶۶۷, ۶۶۹

ایتالیا / ۴۵, ۵۷, ۱۴۷, ۴۰۵, ۴۱۲, ۴۹۲, ۵۰۹

ایرانسکی، س / ۴۱۶

ایرلند / ۴۹۵

ایزد گشسب / ۷۲۱

ایل بختیاری / ۷۱۵, ۵۶۸, ۴۳۵

ایل خمسه / ۵۶۸

ایل سنجایی / ۱۴۶, ۱۲۰

ایل قشقای / ۲۲۷, ۱۱۵, ۱۱۲

ایمبری، رابرت ویتنی (ماژور) / ۵۹۲, ۵۹۴, ۶۰۸

ایوان مخوف / ۵۶۰

ایوانکی / ۲۳۲

الشر / ۹۳

فون، اتر (وزیرمختار روسیه تزاری) / ۴۰۹, ۴۱۴, ۴۱۵

الکساندر اول / ۵۶۹

الموت / ۱۵۶, ۹۶, ۳۹

الموتی، شیخ ابراهیم / ۳۷۶, ۳۷۸, ۳۸۶

ب

باب، سیدعلی محمد / ۶۶۶

بادکوبه / ۵۷۹, ۶۷۶, ۶۸۷, ۷۰۳

باراتف (ژنرال) / ۶۷, ۸۱, ۴۰۵, ۴۵۶, ۵۳۲

بارفروش (بابل) / ۵۷۰, ۶۱۳

بازارچه آقا شیخ هادی / ۲۸۱

بازیل / ۶۶۷, ۸۲۳

باغ فردوس / ۳۱۷, ۳۲۳, ۷۳۱

باغ مدیر الملک / ۲۹۰

باغشاه / ۲۰۸, ۲۹۱, ۶۵۷

باقراوف / ۲۸۱, ۳۲۸

باکو / ۲۹۱, ۴۱۳, ۴۱۹, ۴۲۵, ۴۴۹, ۴۹۵, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۶, ۵۹۷, ۶۵۸, ۶۵۹, ۶۷۵, ۶۷۶, ۶۸۱, ۶۸۶, ۶۹۱, ۶۹۹, ۷۰۳

بالفور، جیمز (لرد) / ۴۲۷, ۴۲۸, ۴۵۰, ۴۶۵, ۴۸۶, ۴۸۸, ۵۳۴, ۵۳۵, ۵۹۰, ۸۱۶

بامداد، مهدی / ۴۲, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۷۵, ۵۵۱

بانک استقراضی روسیه / ۳۲۴, ۴۱۷, ۴۲۰

بانک شاهنشاهی / ۲۶, ۲۷, ۵۰, ۸۶, ۱۳۰, ۱۳۹, ۱۴۷, ۱۹۶, ۲۲۶, ۳۲۳, ۳۲۴, ۴۱۵, ۴۵۱, ۵۳۵, ۵۳۶, ۶۱۷, ۶۲۲, ۶۲۹, ۶۳۰,

۶۳۳, ۶۳۴, ۶۳۷, ۶۳۸, ۶۴۱, ۶۴۸, ۶۴۹, ۶۶۲, ۶۸۳, ۷۱۱, ۷۲۰, ۷۲۸, ۷۲۹, ۷۳۶, ۸۱۶

بانک فلاحتی / ۷۲۰

بانک ملی ایران / ۵۵۴, ۵۹۳, ۷۲۰, ۸۲۰

بانکی، اسماعیل خان / ۲۹۵, ۲۹۶, ۲۹۷, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰

بانہ / ۲۸۵

بانہ ای، حاج زم-ان-خ-ان (به-ادرسال-لطنہ

ص: ۷۵۹

کردستانی/ ۲۸۴

بایقرا، آقامحمد / ۲۳۲

بحرین / ۵۵۹, ۴۷۲, ۵۶

بختیاری، ابوالقاسم خان / ۱۲۴

براء، ویلیام / ۴۷۷

برادران باقرزاده (یا باقروف) / ۳۱

برادران لینچ / ۵۶۲

برازجان / ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۲

براون، ادوارد / ۵۰۹

براوین، کارل / ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۱۴, ۴۱۶, ۵۸۸

برست لیتوسک / ۱۵۱, ۱۵۲

برلین (برلن) / ۷۹, ۱۱۷, ۱۲۰, ۱۳۳, ۱۳۴, ۲۰۷, ۲۴۸, ۳۹۴, ۴۰۷, ۸۱۷

بروجرد / ۹۱, ۹۳, ۱۱۸, ۱۲۸, ۱۶۰, ۲۵۴, ۵۷۴

بروجردی، شیخ محمد / ۷۲۰

برهان / ۶۸۳

بریتانیا ← انگلستان (انگلیس)

بشیری، احمد / ۵۵۵, ۸۲۲

بصره / ۹۲, ۹۵, ۹۹, ۱۰۲, ۵۴۷, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۸, ۵۵۹, ۵۸۳, ۵۹۹

بصیرالملک / ۲۳۷

بغداد / ۹۴, ۹۵, ۱۰۱, ۱۰۶, ۱۲۳, ۱۳۱, ۲۹۰, ۴۲۱, ۵۴۷, ۵۴۹, ۵۵۶, ۵۵۸, ۵۶۵, ۵۸۳, ۵۸۵, ۵۹۹, ۶۴۲, ۶۵۰, ۶۷۱, ۷۰۱, ۷۰۶

بقاء الملک / ۵۳۹

بل، گرتروود / ۵۹۹

بلژیک / ۷۰، ۱۴۷، ۴۹۶، ۵۰۹، ۶۲۴، ۶۶۲

بلغارستان / ۸۵

بلوچستان / ۲۵۷، ۵۵۲

بمبئی / ۱۷، ۳۱۰، ۴۲۹، ۴۷۶، ۶۶۰، ۷۲۱، ۷۳۰

بناپارت، ناپلئون / ۲۹، ۲۸۸، ۳۶۴، ۵۶۹

بندر احمدی / ۱۱۲

بندر انزلی / ۴۲۴، ۵۸۶

بندر بوشهر / ۴۸، ۵۵۲

بندر عباس / ۱۹۴، ۵۷۵

بنکدار، محمد تقی / ۲۴۹، ۵۰۲، ۵۱۷، ۶۵۷

بوپ (کلنل) / ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۰

بوذرجمهر / ۲۱۶

بوشهر / ۴۸، ۶۲، ۸۲، ۸۶، ۸۷، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۳۱۰، ۴۴۵، ۴۶۱، ۵۵۸، ۵۹۹، ۷۳۸

بوشهری، آقامحمد (معین التجار) / ۵۰۲، ۵۱۲

بونار لا، آندریو / ۱۳۶، ۵۸۹

بونن / ۴۳۰

بهاء السلطنه کردستانی، میرزا عبدالله خان / ۱۷۴، ۳۴۷

بهادرالس-لطنه، زم--ان خ-ان / ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۱، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۷۹، ۳۹۰، ۳۹۱

بہار، محمدتقی (ملک الشعرا) / ۱۸، ۲۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۵۵، ۱۱۰، ۱۶۱، ۱۶۹، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵،
۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۹۳،
۲۹۴، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۸۷، ۳۹۰، ۴۰۲،
۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۴، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۵۸، ۴۶۱، ۵۰۷، ۵۱۳، ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۵۱، ۵۵۴،
۵۷۹، ۶۶۸، ۷۱۸، ۷۲۹

بہارستان / ۸۲، ۱۰۰، ۲۴۴، ۳۶۵، ۵۰۴

بہبہانی، سید احمد / ۲۶۸، ۲۷۸

بہبہانی، سید عبداللہ / ۲۹۰، ۶۵۶، ۶۵۷

بہبہانی، سید محمد / ۳۹۸، ۵۰۲، ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۴۲

بہرامی، عبداللہ خان / ۲۷۱، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۳۶، ۳۸۵، ۷۴۲، ۸۱۹

بیات، کاوہ / ۴۶، ۴۸، ۵۵۷، ۵۶۱، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲

بیانی، مہدی / ۲۹۲

بیچراخوف / ۶۸۲

بیسمارک (صدر اعظم آلمان) / ۱۴، ۱۵، ۲۷، ۲۹، ۱۳۲، ۷۲۹

بیگلریگی، حیدرقلی خان / ۹۱

بیمارستان امید / ۶۵۲

بین النہرین / ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۶، ۱۳۱، ۱۹۴، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۳۳، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۷۹، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۴۱، ۵۶۴، ۵۶۷،
۵۶۸، ۵۷۸، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۹۱، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۵، ۶۲۲، ۶۸۱، ۷۱۰، ۷۳۹، ۷۴۰

بینش، محمدتقی - سی - خ - ان (آق اول - سی) / ۱۵۰، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۹۳، ۳۳۵، ۳۵۷، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۱۴، ۴۴۸، ۵۱۹، ۶۲۶، ۶۳۲، ۶۵۴،
۷۳۵، ۶۶۱

پ

پاریس / ۱۴، ۲۰، ۳۰۹، ۴۳۹، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۹، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۱۶، ۵۹۰، ۶۳۳

پامنار / ۱۸۴

پامیر (فلات) / ۵۶۶

پاولویچ، م / ۴۱۶

پتروگراډ / ۲۲۰, ۴۰۵, ۴۰۸, ۵۷۵

پرتو علوی / ۲۶۸

پرني / ۴۱۰

پرودون / ۱۲

پرویز، حس-ین / ۲۵۰, ۲۵۱, ۲۹۳, ۳۷۷, ۳۹۸, ۵۱۹, ۶۸۵

پشتکوه / ۹۷, ۱۱۷, ۱۲۶, ۵۵۵, ۵۶۷, ۵۹۹

ص: ۷۶۱

پطر کبیر / ۱۴، ۲۷، ۲۹، ۱۳۲، ۷۲۹

پطرو گراد / ۲۰۷

پکن / ۱۳

پلخانف، گنورکی / ۱۳

پلیس جنوب / ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۱، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۲۰، ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۶، ۴۴۵، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۷۲، ۵۶۵، ۵۷۵، ۵۷۶، ۶۱۸، ۶۶۷، ۸۱۶، ۸۲۱

پورداود گیلانی، ابراهیم / ۱۲۰

پوژون (دکتر) / ۱۰۱

پهلوی، رضاخان (میرپنج) / ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۴۳، ۲۱۹، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۹۵، ۳۱۰، ۳۳۳، ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۶۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۳۳، ۴۸۲، ۵۰۸، ۵۱۹، ۵۳۸، ۵۶۱، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۴، ۵۷۷، ۵۷۸، ۶۰۱، ۶۰۸، ۶۱۹، ۶۲۲، ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۶۰، ۶۹۲، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲

پهلوی، محمدرضا (شاه) / ۶۶۸، ۶۷۰

پیرنیا، حسن خان (مشیرالدوله) / ۷۰، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۳۳، ۶۴۱

پیرنیا، حسین (مؤتمن الملک) / ۴۵۶، ۵۱۴، ۶۰۲

پیرنیا، حسین خان / (معاوض السلطنه) / ۲۴۲، ۵۹۸، ۶۱۶، ۶۱۸، ۶۴۰، ۶۶۰، ۷۰۳، ۷۲۵

پیلوسیان، ورام / ۱۲

پیمان مودت / ۷۲۲

ت

تبریز / ۱۸، ۵۰، ۷۰، ۱۵۲، ۱۶۶، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۷۷، ۲۸۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۸۳، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۱۹، ۵۱۴، ۵۴۴، ۵۷۰، ۵۷۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۵۹، ۶۶۷، ۷۰۴، ۸۱۸

تبریزی، جواد / ۲۷۳، ۳۳۱

تبریزی، حاجی علی اصغر / ۳۰۶, ۳۳۶

تبریزی، شیخ حسن خان / ۵۰۹, ۵۱۹

تبریزی، شیخ حسین خان / ۵۱۹

تبریزی، میرزا ابراهیم آقا / ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹

تبریزی، میرزا قاسم خان / ۵۱, ۵۱۹, ۵۳۹

تجریش / ۷۳۱

تدین، احمد / ۳۹۱, ۵۶۰, ۸۲۲

تدین، سید محمد / ۱۴۰, ۱۴۱, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۹۹, ۲۴۸, ۳۴۴, ۴۳۷, ۵۲۲, ۶۶۸, ۶۶۹

تربیت، محمدعلی خان / ۵۱۹

ترجمان الدوله / ۱۸۷

ترکستان / ۶۱, ۱۴۲, ۴۲۱, ۴۲۸, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۹۰, ۵۹۱

ترکیه / ۳۵, ۳۶, ۴۸۶, ۶۱۰, ۷۳۹, ۷۴۰

تروتسکی، لئو / ۴۰۱

ص: ۷۶۲

تريا، و/ ۴۱۶

تسيگر، فردريك آگوست / ۴۷۶

تسيگر، فردريك جان ناپير / ۴۵۹

تفليس / ۱۹۳, ۷۴

تقوى، سيد نصرالله / ۱۰, ۲۶۸, ۷۱۹

تقى اف، زين العابدين / ۶۶۴

تقى زاده، سيد حسن / ۱۴, ۷۹, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۵۱, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۵۰, ۲۷۵, ۲۷۸, ۲۷۹, ۳۱۳, ۳۶۶, ۵۲۰, ۵۷۱

تلگرافچى، محسن ميرزا / ۲۵۰

تنكابن (تنكابون) / ۱۷۲, ۵۸۳

تنكابنى، محمد وليخان / ۵۹۴, ۵۹۵

تنكابنى، ميرزا طاهر / ۴۴۸, ۵۱۷

تنگستان / ۱۰۴, ۱۱۶

تنگكى، غلامحسين / ۱۱۲

تنگه بسفر / ۴۵

تنگه داردانل / ۴۵, ۶۶, ۱۴۸, ۴۸۴, ۴۸۷

تويسرکان / ۵۷۴

تهرانى، شيخ محمدجواد / ۲۷۸

تهرانى، ميرزا حسين / ۱۰۴

تيم--ورتاش، عبدالحس--ين (س-ردار معظ-م خراسانى) / ۱۴, ۳۲۴, ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۴۴, ۶۷۶, ۷۱۸

تيمورى، ابراهيم / ۵۷۰

ثقفی، خلیل خان / ۱۶۲

ثقفی، عبدالحمید خان (متین السلطنه) / ۲۹۴

ثقفی، مختار بن ابو عبیدہ / ۳۰۹

جابر / ۵۴۷

جعفر قلی خان / ۳۹۶، ۴۴۶

جعفری فشارکی، منصورہ / ۵۶۵، ۸۲۱

جلفا / ۶۶۳، ۶۶۴

جلیل الملک / ۱۴۱

جم، محمود (مدیر الملک) / ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۷۲۹، ۷۴۲

جمہوری آذربایجان / ۴۲۵، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۶

جنیش جنگل / ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۱۴۳، ۱۵۴، ۲۹۳، ۳۴۹، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۲۵، ۶۰۹، ۶۱۳، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۵، ۶۲۷، ۶۳۰، ۶۷۱،

۶۷۵، ۶۸۵، ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۴، ۷۰۳، ۷۰۵، ۷۳۹، ۸۱۶، ۸۲۴

جنگ اول جهانی / ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۳۱، ۴۵، ۴۷، ۶۳، ۷۰، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۶۴،

۱۶۵، ۱۷۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۱۰، ۳۱۱، ۴۰۰،

۴۰۹، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۷۵، ۴۸۴، ۴۸۶، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۵۵، ۵۵۷،

۵۶۰, ۵۶۲, ۵۶۳, ۵۶۵,

۵۶۶, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۳, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۶, ۵۸۷, ۵۹۱, ۵۹۳, ۵۹۵, ۶۰۰, ۶۶۷, ۶۷۰, ۶۷۴, ۷۲۹, ۷۳۰, ۷۳۳, ۷۳۴, ۸۲۲

جنگ دوم جهانی / ۲۷, ۷۴۲

جواهر کلام، محمد / ۵۴۸, ۸۱۸

جودت، حسین / ۲۹۰

جورج پنجم / ۷۱۴

جورج، لوید / ۲۱, ۲۴, ۴۱۸, ۴۲۹, ۴۵۰, ۴۵۴, ۴۸۲, ۴۸۵, ۴۸۸, ۵۸۹, ۵۹۰, ۶۱۳

جوزانی، رضا / ۲۳۳, ۴۴۶

چ

چار کوفسکی / ۵۷۰

چا کوتاه / ۱۱۶

چاکوتاهی سالاراسلام، شیخ حسین خان / ۱۱۲, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۶

چرچیل، جورج / ۲۹۵, ۵۹۳, ۶۲۱, ۶۲۲

چرچیل، سر وینستون / ۲۱, ۲۴, ۹۶, ۳۹۵, ۴۵۹, ۴۸۶, ۵۸۸, ۶۱۹, ۶۲۰, ۷۰۶, ۷۳۶

چرنوزوبوف / ۵۷۰

چلمسفورد، فردریک تسیگر / ۲۱, ۳۶, ۴۵۹, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۷۹, ۴۸۲, ۵۶۵, ۵۸۶, ۶۱۷, ۶۳۸, ۶۴۸, ۷۳۶, ۸۱۶

چلنگریان، آرشاویر / ۱۲

چمبرلین، اوستین / ۷۳۰, ۷۳۱, ۷۳۶, ۷۳۷, ۷۴۳

چمبرلین، جوزف / ۲۴, ۲۸

چمپین، هیو بیتمن / ۶۱۹

چین / ۱۳, ۴۰۰, ۴۹۵, ۵۹۱

ح

حائری شیرازی، محمد تقی / ۱۰۷

حاج امیر نظام / ۷۳

حاج رضاخان (دکتر) / ۱۸۴

حاج سید هادی / ۳۹۶

حاج ناظم / ۶۸۳

حاجی بابای اردبیلی / ۲۹۷, ۳۴۹, ۳۶۷

حاجی طرخان / ۱۶۱

حاجی علی اصغر / ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۵۰, ۳۸۸, ۳۹۸

حاجی کاکا حسین / ۱۹۸

حاجی آقا شیرازی / ۱۴۲, ۱۴۳, ۲۴۹, ۲۶۸, ۳۴۴, ۵۲۲, ۶۴۴

حاجی خان ماژر / ۳۴۷

حیب الله خان / ۷۴۰

حجاز / ۳۲۹

حزب داشناک / ۵۷۷

حزب سوسیالیست فرانسه / ۱۳۵

حسابی، عبدالحسین / ۶۸۸, ۶۹۱

حسن آباد / ۲۳۵

حسین خان اطروش / ۳۷۸

حسین خان لله / ۳۷۱, ۳۸۳, ۳۸۸, ۳۹۲, ۳۹۸

حشمت جنگلی (دکتر) / ۶۷۲, ۶۷۹, ۶۸۰, ۶۸۱

ص: ۷۶۴

حضرت عبدالعظیم (ع) / ۳۸۷, ۴۴۰, ۴۴۲, ۵۱۲, ۵۱۷

حضرت عیسیٰ (ع) / ۲۳۵

حضرت محمد (ص) / ۲۰۰

حضرت معصومه (س) / ۵۴

حکیم، یونس خان (دکتر) / ۳۸۷

حکیمی، ابراهیم (حکیم الملک) / ۷۷, ۷۳, ۷۹, ۲۰۸, ۲۱۴, ۲۴۸, ۳۸۷, ۵۳۹

حلاج رنجبر، آقا مشهدی حسن / ۱۹۹

حلب / ۹۲

حمامی، شیخ عابدین / ۲۶۸

خ

خالوقربان / ۵۸۳, ۶۸۵, ۶۸۶, ۶۸۷, ۶۹۰, ۶۹۶, ۶۹۹, ۷۰۳

خانقین / ۶۹, ۸۲, ۱۲۱

خاورمیانه / ۴۲۸, ۴۵۰, ۴۸۳, ۵۰۰, ۵۶۶, ۵۹۹

خبرگزاری رویترا / ۹۰, ۶۳۹

خراسان / ۸۶, ۱۴۲, ۱۴۹, ۱۶۸, ۱۹۸, ۲۰۲, ۲۰۴, ۲۱۹, ۲۶۲, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۹۶, ۴۲۴, ۵۸۷, ۶۱۰, ۶۱۸, ۶۷۵, ۷۱۳, ۷۱۸, ۷۱۹

خراسانی، عبدالحسین / ۲۰۲

خراسانی، ملا محمد کاظم / ۱۰۴

خراسانی، میرزا علی اکبر / ۱۳۶

خرقانی، سید اسدالله / ۴۴۲, ۵۰۳

خرم آباد / ۱۲۸

خرمشهر / ۹۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۳، ۵۵۶، ۸۲۴

خطیب الملک / ۴۴۲

خلخال / ۲۸۷، ۲۸۸، ۶۷۲

خلخال، حسینقلی / ۲۸۷

خلخال، سید عبدالرحیم / ۵۰، ۸۸، ۲۷۸، ۳۷۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۸، ۵۱۹، ۵۳۹، ۶۸۵

خلیج فارس / ۹۲، ۱۱۳، ۱۴۵، ۲۵۷، ۳۱۰، ۴۵۳، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۴۷، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۹، ۵۹۱، ۵۶۲

خلیل پاشا / ۵۹۹

خلیلی طهرانی، میرزا حسین / ۶۶۷

خلیلی، عباس / ۱۰۶، ۶۶۷

خمسه / ۲۵۴

خنجی، لطفعلی / ۵۶۱

خوئی (حاج-ی ام-ام جمعه) / ۲۴۹، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۰

خوار / ۲۷۶

خوانسار / ۱۹۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳

خوانساری (آیت الله) / ۱۰۶

خوانساری، میرزا مهدی / ۲۳۳

خوزستان / ۲۳، ۲۵، ۳۴، ۴۸، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۲۲۲، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶

۸۲۲، ۸۲۱، ۸۱۸، ۷۴۰، ۵۹۹، ۵۸۹، ۵۷۶، ۵۶۶، ۵۶۴، ۵۶۳، ۵۶۲، ۵۶۱

ص: ۷۶۵

خوشتاریا، آکاکی مددویچ / ۳۱۸, ۵۴۳, ۵۹۵, ۵۹۶

خوی / ۴۰۶

خیابان امیریه / ۳۲۸

خیابان علاءالدوله (فردوسی امروزی) / ۶۶۷

خیابان لاله زار / ۶۵۲

خیابانی، شیخ محمد / ۲۵, ۳۵, ۵۱۴, ۵۲۷, ۵۴۴, ۵۴۵, ۶۱۲, ۶۱۳, ۶۱۸, ۶۳۱, ۶۹۰, ۷۰۴, ۷۰۵, ۷۳۹, ۷۴۰, ۸۱۸

د

دابس / ۴۳۲

دادگر، حسین خان (عدل الملک) / ۵۶, ۳۰۲, ۶۶۵, ۶۷۰

دالگاروکی (شاهزاده) / ۵۷۲

داماد، سید علی / ۱۰۶

دامغان / ۲۳۷, ۲۳۸

دانشگاه آکسفورد / ۳۰۹, ۴۷۶

دانشگاه تهران / ۴۳, ۲۹۲, ۵۷۷, ۸۱۹

داور، علی اکبر خان / ۱۴, ۲۸, ۶۵۲, ۷۲۹, ۷۳۷, ۷۳۸

داونینگ، استریت / ۴۳۰

دبیر همایون / ۲۶۸

دبیرالملک / ۱۶۶, ۱۸۵, ۳۹۷

دخانیاتی، علی / ۴۰۹, ۵۶۵, ۸۲۳

دربند شمیران / ۳۴۶

درخونگاه / ۳۷۷

دروازه قزوین (محلہ) / ۱۷۵

درویش، سعدالله خان / ۶۸۵, ۶۹۵

دریای خزر / ۵۷, ۱۳۹, ۱۵۲, ۲۸۸, ۴۱۰, ۴۲۰, ۵۸۱, ۵۸۶, ۶۱۰, ۶۶۰, ۶۷۶, ۷۰۰

دریای مدیترانه / ۴۵, ۵۶۶

دریگر (دکتر) / ۵۲

دزفول / ۵۴۹, ۵۵۲, ۵۵۳

دشتستان / ۱۰۶, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۳۱

دشتی، علی / ۲۸, ۷۳۷

دفتری، میرزا محمودخان (عین الممالک) / ۲۹۳, ۵۱۹, ۵۲۱

دلوار / ۱۱۲

دلواری، رئیسعلی / ۱۰۹, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۵

دلواری، رئیس محمد / ۱۱۲

دماوند / ۲۳۱

دمشق / ۳۲۹

دنسترفورس / ۴۲۴

دنسترویل، لیونل (ژنرال) / ۱۴۰, ۴۲۴, ۵۷۹, ۶۱۸, ۶۸۱, ۶۹۲

دنیکن (ژنرال) / ۵۸۱, ۵۸۲, ۵۸۶, ۵۸۷, ۵۹۱, ۶۱۰, ۶۸۶

دواتگر، کریم / ۴۰, ۱۲۷, ۲۴۷, ۲۷۰, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۹۰, ۲۹۱, ۲۹۶, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳

۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۴۱, ۳۵۰, ۳۸۸

دوستدار، احسان الله خان / ۳۵، ۱۲۷، ۲۹۰،

ص: ۷۶۶

٢٩١, ٢٩٣, ٣٠٦, ٣١٩, ٣٢٠, ٣٢١, ٣٣٦, ٣٣٧, ٣٤١, ٣٤٥, ٣٤٦, ٣٤٩, ٣٥٠, ٣٥٩, ٣٦٢, ٣٩٥, ٤٢٥, ٥٤٠, ٥٨٣, ٥٨٨, ٦٠٩,
٦١٠, ٦١٣, ٦١٩, ٦٢٥, ٦٢٦, ٦٢٧, ٦٣٠, ٦٣١, ٦٦١, ٦٧١, ٦٨٢, ٦٨٥, ٦٨٦, ٦٨٧, ٦٨٨, ٦٩٠, ٦٩٢, ٦٩٣, ٦٩٦, ٦٩٩, ٧٠٢,
٧٠٣, ٧١٩, ٧٤٠, ٧٤١

دوشان تپه / ٢٩٢, ٥٢١

دولاب / ١٧٨

دولت آبادی، میرزایحیی / ٢٥, ٧٦, ٧٧, ٧٩, ٩١, ٩٣, ٩٧, ٩٨, ١٠٥, ١١٧, ١١٨, ١٢٠, ١٢٣, ١٢٥, ١٢٦, ١٢٧, ١٤٦, ١٦٥, ١٧٠,
١٧١, ١٨٨, ١٨٩, ٢٦٩, ٤٠٧, ٤١٦, ٤٢٧, ٤٣٤, ٤٣٦, ٤٤٤, ٤٥١, ٤٥٨, ٤٤٤, ٤٤٩, ٤٥٧, ٤٥٦, ٤٧٩, ٥٨٢, ٥٨٣, ٥٨٨, ٦٠٠,
٦٢٧, ٦٢٨, ٦٢٩, ٦٤٤, ٦٤٥, ٦٤٨, ٦٥٢, ٦٦٣, ٦٦٤, ٦٦٩, ٦٧٠, ٦٧٨, ٦٨١, ٦٨٥, ٦٩٣, ٦٩٦, ٧٠٩, ٨٢٠

دومانوئیچ (کلنل) / ٥٧٠

دوهنی، ادوارد / ٥٩٤

دهخدا، علی اکبر / ٢٤٢, ٥٣٩, ٦٦٢, ٦٧٣

دهخوارقانی، شیخ رضا / ١٢١

دهگان، برزویه / ٧٠٤, ٨٢٤

دهلی نو / ١٧, ٤٢٩, ٧٣٠

دیزرائیلی، بنیامین (لرد) / ٤٥١

دیکسون، ویلیام (ژنرال) / ٥١١, ٥٨١, ٥٨٢, ٦٣١, ٦٤١, ٦٤٢, ٦٥١, ٧٠٨, ٧٠٩

ذ

ذره، ابوالقاسم / ٦٨٧, ٦٩١

ذکاء الدوله / ٢٦٧

ذوقی، ایرج / ٥٥٤

ر

رئوف بيك، حسين / ٦٣, ٦٢, ٦١

رائين، اسماعيل / ٢٧٩, ٢٧٨, ٢٧٧

راجرز / ٥٣٥

رازي، عبدالله / ٧٢٩

رامهرمز / ٥٤٦

رانكوهي، شيخ حسن / ٦٨٨

راهجيري، علي / ٣٩٨

رايت، دنيس / ٥٨٧, ٥٦٢, ٥٦١

رايس، سر سيسيل اسپرينگ / ٨٢٣, ٦٧٦, ٤٢٥

رزاز، حاجي محمد حسين / ١٦٢

رسول زاده، محمدامين / ١٢, ٤١٨, ٥٥٤, ٥٧٩, ٦٥٩

رشت / ٢٦, ٦٧, ١٣٧, ١٣٩, ١٤٠, ١٤١, ١٤٥, ١٤٧, ١٩٧, ١٩٩, ٢٢٦, ٢٢٦, ٢٨٠, ٢٨٧, ٢٩٠, ٢٩١, ٣٠٥, ٣٣٠, ٣٤٧, ٣٥٦,

٣٨٣, ٣٩١, ٤١٣, ٤١٩, ٥١٤, ٥٨٠, ٥٨٢, ٥٨٣, ٦٠٩, ٦١٥, ٦١٦, ٦٢٥, ٦٢٦, ٦٣١, ٦٤٠, ٦٥٢, ٦٥٩, ٦٧٢, ٦٧٣, ٦٧٤, ٦٧٦,

ص: ٧٦٧

۶۸۰, ۶۸۱, ۶۸۲, ۶۸۳, ۶۸۵, ۶۸۶, ۶۸۷, ۶۸۸, ۶۸۹, ۶۹۱, ۶۹۲, ۶۹۳, ۶۹۴, ۶۹۷, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۱, ۷۰۲, ۷۰۳

رشتی، سید محمود/ ۵۸۴

رشتی، شیخ احمد/ ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۴۳

رشتی، میرزا کریم خان/ ۳۵, ۵۱, ۷۳, ۷۷, ۷۸, ۸۵, ۸۶, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۸۳, ۲۹۳, ۴۲۵, ۵۱۰, ۶۱۳, ۶۲۶, ۶۳۰, ۶۳۲, ۶۶۱, ۶۶۳, ۶۶۸, ۶۶۹, ۶۷۰, ۶۸۴, ۶۸۵, ۶۹۰, ۶۹۱, ۶۹۳, ۷۰۰, ۷۱۵, ۷۳۴, ۷۴۱

رشید السلطان/ ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۹۹, ۳۰۱, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۱۹, ۳۴۱, ۳۴۸, ۳۵۰, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۸, ۳۸۹, ۳۹۰, ۳۹۲, ۳۹۵, ۴۳۷

رضاخان ماکزیم/ ۲۸۴

رضازاده ملک، رحیم/ ۲۷۸

رضوی زاده، سید محمد/ ۱۹۶

رفسنجان/ ۲۰۰

رفیع، رضا (قائم مقام الملک)/ ۲۹۶, ۳۵۵, ۳۵۶

رفیعی مهرآبادی، محمد/ ۴۰۷, ۵۶۷, ۸۱۸, ۸۲۲, ۸۲۳

روتشتاین (روتشتین)/ ۴۲۰, ۷۲۲, ۷۲۳, ۷۲۴, ۷۲۵

روحانی، سید شکرالله/ ۲۸۹

روحی، احمد آقا/ ۳۵۹

رود کارون/ ۵۴۶, ۵۴۸, ۵۵۵, ۵۵۸

رود هیرمند/ ۵۲

رودهن/ ۲۳۱

روزنامه آچیق سوز/ ۴۱۹

روزنامه آفتاب/ ۳۰, ۴۳, ۱۶۰, ۲۵۱, ۴۸۴, ۵۲۱, ۵۷۲, ۶۶۰

روزنامه آینده / ۲۶۹، ۵۴۹

روزنامه اختر مسعود / ۷۲۱

روزنامه ارشاد / ۲۵۵، ۲۸۸

روزنامه استخر فارس / ۵۱۱

روزنامه استقلال ایران / ۴۹، ۷۲، ۸۷، ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۶۸، ۴۹۰، ۴۹۹، ۵۰۰،
۵۰۱، ۵۲۴، ۵۳۳، ۶۰۶، ۶۰۹، ۶۵۳، ۶۵۴

روزنامه استقلال وطن / ۶۵۳

روزنامه اطلاعات / ۷۳۰

روزنامه اقدام / ۶۶۷

روزنامه الاسلام (مجله اسلامی) / ۶۱۳

روزنامه الفبا / ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۹۸

روزنامه انتقام / ۳۱۰

روزنامه اواد / ۶۶۷

روزنامه ایران نو / ۲۵۵، ۳۱۰، ۵۷۹، ۶۵۹، ۶۶۷

روزنامه ایران / ۱۲، ۷۵، ۷۶، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۸۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۴۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۸۳، ۳۹۰، ۵۱۳، ۶۲۶، ۷۲۲

روزنامه باختر / ۳۸۸، ۸۱۷

روزنامه بامداد روشن / ۳۷، ۷۳، ۸۴، ۳۰۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۰، ۸۱۷

ص: ۷۶۸

روزنامه برق / ۳۰, ۶۵۲, ۶۵۴, ۶۵۸, ۶۶۵

روزنامه پروردین / ۳۷, ۳۹, ۷۴, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۱۷

روزنامه پرورش / ۳۲۲

روزنامه تربیت / ۱۰, ۳۲۲

روزنامه ترقی / ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۸۴, ۲۸۸, ۲۹۳, ۲۹۷, ۲۹۸, ۳۰۰, ۳۰۷, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۴۴, ۳۴۵

روزنامه تمدن / ۳۱۰

روزنامه تهران مصور / ۲۷۹, ۸۲۰

روزنامه چهره نما / ۳۱۰, ۸۱۷

روزنامه جبل المتین / ۷۵, ۳۲۲

روزنامه حکمت / ۳۱۰

روزنامه حیات جاوید / ۵۱۰, ۵۱۱

روزنامه رستخیز / ۱۲۰

روزنامه رعد / ۳۰, ۳۱, ۳۷, ۳۹, ۴۳, ۶۷, ۸۹, ۹۱, ۹۷, ۱۰۲, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۳۰, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۹, ۱۵۰, ۱۵۱, ۱۶۶, ۱۶۹, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۸۲, ۱۸۹, ۱۹۸, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۵, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۴, ۲۳۱, ۲۳۷, ۲۴۱, ۲۴۳, ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۵۵, ۲۶۴, ۲۶۷, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳, ۳۲۶, ۳۵۵, ۳۵۶, ۳۷۰, ۳۸۶, ۴۱۲, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۸, ۴۴۱, ۴۴۶, ۴۴۷, ۴۴۹, ۴۵۴, ۴۵۶, ۴۶۸, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۴, ۵۰۱, ۵۱۱, ۵۲۳, ۵۳۱, ۵۳۳, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۵۸, ۶۰۷, ۶۲۶, ۶۵۲, ۶۵۵, ۶۵۸, ۶۶۱, ۶۶۶, ۶۶۷, ۶۶۸, ۶۷۷, ۶۷۸, ۷۱۹, ۷۲۱, ۸۱۷

روزنامه زبان آزاد / ۳۰, ۳۷, ۴۳, ۱۳۵, ۱۴۴, ۱۷۵, ۱۹۳, ۱۹۶, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۲, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۹, ۲۱۱, ۲۱۴, ۲۱۶, ۲۲۸, ۲۳۸, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۵۱, ۲۵۴, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۷, ۳۰۷, ۳۲۶, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۶۵, ۳۶۷, ۳۷۰, ۴۰۲, ۵۷۶, ۶۲۱, ۸۱۷

روزنامه ساندی سان / ۴۳۱

روزنامه ستاره ایران / ۳۰, ۳۷, ۴۳, ۷۳, ۸۵, ۱۰۴, ۱۳۲, ۱۴۳, ۱۴۵, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۵۰, ۱۶۴, ۱۹۱, ۱۹۷, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۵, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۵۰, ۲۵۲, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۴, ۲۶۵, ۲۶۷, ۲۹۳, ۲۹۵, ۳۰۰, ۳۱۷

۳۷۵, ۳۷۴, ۳۷۳, ۳۷۲, ۳۷۱, ۳۷۰, ۳۶۵, ۳۶۲, ۳۶۱, ۳۶۰, ۳۵۸, ۳۵۵, ۳۵۴, ۳۴۰, ۳۳۳, ۳۲۷, ۳۲۶, ۳۲۵, ۳۲۳, ۳۲۲, ۳۱۸
۸۱۷, ۷۲۹, ۶۵۹, ۶۲۷, ۶۲۶, ۵۷۸, ۵۱۹, ۵۱۷, ۵۱۱, ۴۴۸, ۴۱۹, ۴۱۸, ۴۱۵, ۴۱۴, ۴۱۳, ۴۰۴, ۳۸۶, ۳۸۲, ۳۸۱

روزنامه ستاره / ۲۵۱

روزنامه شرق / ۳۰, ۱۵۵, ۲۳۰, ۲۹۲, ۳۷۱, ۶۵۲, ۶۵۳, ۶۵۶, ۶۵۷, ۶۵۸, ۶۶۰

روزنامه شهاب ثاقب / ۷۳, ۸۵

روزنامه صدای ایران / ۱۴۸, ۳۴۰, ۳۶۵, ۳۶۷, ۳۷۴, ۳۸۶

ص: ۷۶۹

روزنامه عصر جدید / ۳۰، ۳۷، ۳۹، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۹۰، ۹۱، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷،
۱۱۸، ۱۲۲، ۲۴۲، ۳۱۱، ۳۱۲، ۴۴۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۹۵، ۶۱۵، ۸۱۷

روزنامه عهد انقلاب / ۸۵

روزنامه کاوه / ۷۹، ۱۲۰، ۴۰۷، ۵۷۱

روزنامه کوبک ایران / ۳۷، ۲۵۴، ۳۳۶، ۳۵۷، ۳۶۵، ۳۷۵، ۳۸۶، ۵۱۹، ۸۱۷

روزنامه گیلان / ۶۲۶

روزنامه محاکمات / ۶۵۶

روزنامه مظفری / ۳۱۰

روزنامه نوبهار / ۳۰، ۳۷، ۴۳، ۷۳، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶،
۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۴، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۲۶،
۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۴، ۵۷۶،
۵۷۹، ۵۸۴، ۶۵۲، ۸۱۸

روزنامه یادگار / ۲۷۶

روزنامه یغما / ۳۷۷

روسیه / اکثر صفحات

روگاجف، بوریس (کلنل) / ۷۲۶

رومانی / ۱۴۸

رویس (پرنس) / ۵۲، ۸۰، ۸۵، ۱۲۱

ریچ (کنت) / ۲۸۷

ریشارخان، یوسف (مؤدب الملک) / ۶۵۵

زائر خضرخان تنگستانی / ۱۱۶, ۱۱۲, ۱۰۹

زاهدی، فضل الله / ۵۰۳

زرتشتیان / ۳۱۰

زرگر، علی اصغر / ۵۶۶, ۵۶۱

زرگنده / ۳۵, ۶۵۸, ۶۶۵, ۶۶۸, ۶۶۹

زمان خان / ۲۸۴, ۳۴۷, ۳۹۱

زنجان / ۱۱۱, ۱۴۲, ۱۵۷, ۱۹۹, ۲۰۲, ۲۸۳, ۳۳۰, ۴۱۵, ۵۱۴, ۶۰۹, ۶۷۲, ۶۹۴

زنج-انی، ش-یخ ابراهیم / ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۵۱, ۳۱۳

زنجان، میرزا علی خان / ۳۵۰, ۳۸۸, ۳۹۱, ۳۹۲

زومر / ۵۳, ۱۲۱, ۱۴۱, ۳۳۵, ۳۹۳, ۶۵۳

زیمرن (کنت) / ۱۳۳

ژ

ژاپن / ۵۷, ۴۵۱, ۴۹۵

ژورس، ژان / ۱۳۵

ژول ریشار / ۶۵۵

س

سارایوو / ۴۵

ص: ۷۷۰

ساری / ۴۳۴, ۶۱۴

سازانوف / ۷۱, ۸۰

سازمان اسناد ملی ایران / ۴۳, ۱۵۹, ۳۵۰, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۹۹, ۴۱۱

ساسون، سر فیلیپ / ۲۱

ساعت ساز، میرزا عبدالحسین / ۳۰۴, ۳۴۹, ۳۸۸, ۶۳۲

سالار ظفر بختیاری / ۶۳۲

سالار لشکر، عباس میرزا / ۶۵۱, ۷۱۴

سالار منصور / ۳۴۲, ۳۴۴

سالار نظام / ۵۱

سالار الدوله، ابوالفتح میرزا / ۱۸, ۱۵۷, ۱۸۹

سالور، مسعود / ۲۸۸

سالیسبوری (لرد) / ۴۵۱, ۴۵۴, ۶۰۳

سام خان / ۱۱۶

سامره / ۵۴۱, ۵۸۵

ساموئل، سر هربرت / ۲۱

ساجبلاغ / ۱۹۲, ۱۹۳, ۲۷۹, ۲۸۰, ۴۱۵

ساجی، میرزا محمد خان / ۱۷۸

ساوندرز (کلنل) / ۷۲۶

ساوه / ۵۷, ۱۶۱, ۴۴۶, ۵۷۴

سایکس، سر پرسى / ۹۱, ۲۰۱, ۴۲۴, ۴۳۷, ۴۵۶, ۵۷۵, ۵۷۶, ۶۶۷

سبزه میدان رشت / ۴۱۳, ۶۸۰, ۶۸۸

سپتتا، عبدالحسین / ۷۲۱

سپهر، احمد علی / ۳۹۳

سپهسالار تنکابنی، محمدولی خان / ۵۹, ۷۱, ۸۹, ۹۰, ۱۳۳, ۱۷۳, ۲۵۰, ۲۵۸, ۳۱۸, ۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۶, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۴۳, ۵۹۵,

۶۰۹, ۶۵۲, ۷۱۵, ۸۱۶

ستارخان / ۲۸۳, ۸۱۸

ستاری، پروانه / ۴۱

سردار ارفع / ۹۵, ۵۵۱, ۵۶۵

سردار اسعد بختیاری / ۹۲, ۱۶۰, ۵۵۵

سردار افخم بختیاری / ۵۱۰

سردار افخم / ۲۸۹, ۲۹۰, ۵۱۰, ۶۶۴

سردار اکرم / ۵۴۹, ۵۵۱

سردار امجد حسنونند / ۹۴

سردار بهادر / ۱۸۲

سردار رشید / ۳۳۰

سردار ظفر / ۳۸۳, ۴۶۴

سردار فاخر حکمت / ۲۵, ۶۸۷, ۷۴۱

سردار محیی، عبدالحسین خان (معزالسلطان) / ۵۱, ۷۳, ۷۷, ۷۸, ۸۵, ۸۶, ۱۲۵, ۱۴۱, ۱۴۲, ۲۸۴, ۲۹۰, ۴۳۷, ۴۳۷, ۶۸۴, ۶۸۵,

۶۹۰, ۶۹۳, ۷۰۰

سردار معتمد رشتی / ۲۴۹, ۶۸۴

سردار معظم خراسانی / ۳۴۴, ۳۴۵, ۵۱۷, ۶۷۶

سردار مقتدر (عبدالحسين خان كاشى) / ۵۲

سردار مقتدر سنجاىى / ۶۳۲

سردار منصور / ۷۳, ۱۷۴, ۶۷۰, ۶۸۴

سردار نصرت (والى پيشكوه)، نظر عليخان / ۱۲۶, ۲۳۶

سردار همايون / ۶۴۶, ۷۰۸

ص: ۷۷۱

سرکیس، ماریتروس / ۵۷۷

سعدالدوله، جوادخان / ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۴۰, ۵۴۱, ۷۱۵

سعدالله خان درویش / ۶۸۵

سعدالملک / ۳۲۸

سعدوندیان، سیروس / ۸۲۱

سعیدی سیرجانی، علی اکبر / ۲۷۱, ۸۲۲

سعیدی، علی اصغر / ۵۵۴, ۸۱۸

سفارت آلمان (تهران) / ۵۲, ۵۳, ۷۲, ۱۰۱, ۱۲۱, ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۹۳, ۶۲۷, ۶۵۳

سفارت آمریکا (تهران) / ۵۲, ۲۶۸, ۴۹۳, ۴۹۵, ۵۹۲, ۶۴۲, ۷۱۷, ۷۲۷

سفارت اتریش (تهران) / ۲۷۸

سفارت اسپانیا (تهران) / ۳۳۵

سفارت انگلیس (تهران) / ۸, ۲۲, ۲۴, ۳۴, ۹۱, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۶۸, ۱۸۰, ۱۸۱, ۲۰۸, ۲۶۴, ۲۷۴, ۲۹۵, ۳۰۵, ۳۹۱, ۳۹۴, ۴۱۲,

۴۱۳, ۴۵۶, ۴۶۹, ۵۱۱, ۵۱۳, ۵۳۰, ۵۳۵, ۵۳۹, ۵۵۶, ۵۶۷, ۶۰۱, ۶۱۷, ۶۲۲, ۶۲۹, ۶۳۰, ۶۳۳, ۶۳۴, ۶۳۵, ۶۴۲, ۶۴۴, ۶۴۵,

۶۴۶, ۶۴۸, ۶۵۶, ۶۵۷, ۶۵۸, ۶۶۰, ۶۶۲, ۶۶۸, ۷۰۸, ۷۱۱, ۷۱۶, ۷۱۷, ۷۲۵, ۷۲۶, ۷۴۱

سفارت ایران (استانبول) / ۳۰۹

سفارت ایران (برلین) / ۱۳۳

سفارت ایران (عثمانی) / ۴۵۸

سفارت ایران (مسکو) / ۴۰۱

سفارت روسیه (تهران) / ۳۲۳, ۴۰۴, ۴۰۷, ۴۰۹, ۵۸۱, ۷۰۹

سفارت عثمانی (تهران) / ۲۷۸, ۳۳۵

سفیدرود / ۶۹۴

سفیری، فلوریدا / ۵۶۵

سلطان زاده، آ / ۷۲۳

سلماس / ۱۳۱, ۵۹۹

سلمانی، مهدی خان / ۳۷۴, ۳۷۵

سلوک، حسن / ۶۸۳

سلیمان میرزا اسکندری / ۵۴, ۱۴۷, ۲۵۰

سلیمانیه / ۱۲۷, ۱۷۸

سلیمی، علی اکبر / ۵۰۸

سمنان / ۱۶۱, ۱۶۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۳۶

سمیتقو، اسماعیل آقا / ۳۴۱

سمیعی، حسین (ادیب السلطنه) / ۵۳۹, ۷۱۱

سن پترزبورگ (سن پترزبورگ) / ۴۶, ۴۲۵, ۵۶۹

سنجابی، علی اکبر خان / ۱۴۶

سنندج / ۳۱۶

سوئد / ۶۵, ۵۷۳

سوئیس / ۱۳۵, ۶۶۸

سواد کوهی، امیر مؤید / ۲۵۱, ۵۰۳, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۱۵, ۷۳۹

سوریه / ۳۲۹

سهام الدوله / ۹۲

سهم الملک / ۵۶, ۱۲۲

سياح، عبدالحميد خان / ٦١٠

سياح، كاظم خان / ٧٠٨, ٦٧٠

ص: ٧٧٢

سیادت، موسیٰ / ۵۴۶، ۵۴۸

سیاسی، علی اکبر (دکتر) / ۶۶۷

سیاہرود / ۲۳۱

سیری / ۵۸۰

سید ضیاء الدین طباطبائی / ۳۹۱، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۵۶، ۶۶۷

سید مرتضیٰ / ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۵۰، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۵

سید مصطفیٰ خان / ۴۴۸

سیستان و بلوچستان / ۱۵۴

سیستان / ۵۲، ۸۶، ۱۲۸، ۱۵۴، ۲۰۱، ۲۹۵، ۴۱۵، ۴۲۴، ۵۷۵

سیسموندی / ۱۲

سیسیل، رابرت / ۴۲۸، ۴۶۴، ۴۸۷، ۴۸۸

سیف آزاد، عبدالرحمن / ۵۰۸، ۸۲۰

سیف الدولہ / ۵۵۰

سیف پور فاطمی، نصر اللہ / ۷۳۰

سیفی قزوینی، محمد حسین (عماد الکتاب) / ۲۹۲

سیگاری، آقا شیخ احمد / ۷۰۲

سیمون / ۱۵۷

سینکلر، ہاری / ۵۹۴

شاہسوند، اسد خان / ۲۳۸

شبه جزیره سینا/ ۱۲۸

شجاع الدوله، صمدخان/ ۱۸

شرف الملک/ ۵۳۹

شرکت استاندارد اوپل/ ۳۸, ۵۹۱, ۵۹۳

شرکت اسلامیة/ ۱۹۸

شرکت تجاری ونکهاوس/ ۵۶۴

شرکت شل/ ۵۹۷

شرکت کشتیرانی لینچ/ ۹۲, ۲۳۴

شرکت مسعودیه/ ۱۹۸

شرکت نفت انگلیس و ایران/ ۲۱, ۲۷, ۳۸, ۹۵, ۱۱۷, ۴۲۹, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۷۴, ۵۵۲, ۵۵۴, ۵۶۲, ۵۶۳, ۵۷۵, ۵۹۱, ۵۹۳, ۵۹۴,
۵۹۶, ۵۹۷, ۵۹۸, ۵۹۹, ۶۰۰, ۶۱۲, ۶۲۱, ۶۲۲, ۶۳۸, ۶۴۱, ۷۲۵, ۷۲۶, ۷۲۸, ۸۱۶

شرکت نفتی سینکلر/ ۵۹۴

شرکت هند و انگلیس/ ۵۵۵

شریرلوی (طایفه قفقازی)/ ۲۸۰

شریعت اصفهانی، ملافتح الله (شیخ الشریعه)/ ۵۴۱, ۵۸۵

شریف مکة/ ۴۸۲, ۴۸۵, ۵۴۱, ۵۹۹

شط العرب (اروندروود)/ ۹۵, ۵۵۳, ۵۵۷, ۵۵۸, ۵۶۳

شعاع السلطنه/ ۲۵۰

شفائی، میرزا عبدالحسین (شفاء الملک)/ ۳۳۲, ۳۹۱

شفیع زاده، ابراهیم/ ۳۶۷

شمیران / ۱۴۲, ۳۱۷, ۳۴۶, ۳۸۷, ۳۹۰, ۶۶۹

شوروی ← روسیه

شوستر، مورگان / ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳, ۲۱۹,

ص: ۷۷۳

٥٧٢, ٧٢٠, ٦١٧, ٤٩١, ٤٥٧, ٣٤٣, ٣٣١, ٣١٣, ٢٨٢, ٢٨١, ٢٨٠

شوشتر / ٥٥٥, ٥٥٣, ٥٥٢, ٥٤٩, ٢٢٢

شهاب الدوله / ٥٢١, ٧٩

شهبازی، عبدالله / ٦٦٠, ٥٨٨, ٤٢

شهرستانک / ٣٩٤

شهرنو / ٢٨٦, ١٨٥

شهریار (منطقه) / ٣٩٩, ٢٧٩, ٢٢٧

شی، سر رونالد / ٤٨١

شیان، وینسنت / ٤٦٤

شیبانی، حبیب الله خان / ٦٩٥, ٢٧٩, ١٢١, ٥٦, ٥٤

شیبانی، عبدالحسین (وحیدالملک) / ٨٢١, ٢٩٣, ٤٦

شیخ ابوطالب / ٥٢١

شیخ جابر بن مرداو / ٥٤٧

شیخ خزعل / ٥٥٦, ٥٥٥, ٥٥٤, ٥٥٣, ٥٥٢, ٥٥١, ٥٥٠, ٥٤٩, ٥٤٦, ٥٤٥, ٤٧٣, ١٢٦, ١١٧, ١٠٩, ٩٧, ٩٥, ٩٤, ٩٢, ٣٤, ٢٥

٨٢٢, ٥٩٩, ٥٦٨, ٥٦٧, ٥٦٦, ٥٦٥, ٥٦٤, ٥٦٣, ٥٦٢, ٥٦١, ٥٥٩, ٥٥٨, ٥٥٧

شیخ عیسی بن علی / ٥٥٩

شیخ مبارک / ٥٥٩

شیخ محمد بن جابر / ٥٤٨, ٥٤٧

شیخ محمد علی / ٥٨٤

شیخ مزعل بن جابر / ٥٥١, ٥٥٠, ٥٤٩, ٥٤٨, ٥٤٧

شیخ یوسف بن مرداؤ / ۵۴۷

شیخ الاس-لامی، جواد / ۵۵۰، ۵۶۴، ۶۷۶، ۸۲۳

شیخ الرئيس قاجار، ابوالحسن میرزا / ۳۰۵

شیخ الشریعہ اصفہانی / ۱۰۶

شیراز / ۴۲، ۶۲، ۸۶، ۹۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۴۳، ۲۴۳، ۲۷۶، ۴۱۶، ۴۶۱، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۴، ۶۱۸، ۶۵۵،
۷۳۹

شیرازی (آموزگار)، میرزا حبیب اللہ خان / ۳۶۷

شیرازی (انوار)، سید یعقوب / ۷۴، ۱۳۱

شیرازی (ایلچی)، میرزا ابوالحسن خان / ۴۶۳

شیرازی، میرزا محمد تقی / ۱۰۶، ۵۴۱، ۵۸۴

شیلی / ۶۰۱

ص

صاحبقرانیہ / ۲۰۷، ۲۰۸، ۴۴۱، ۵۴۲

صارم الدولہ، اکبر میرزا / ۱۲۴، ۳۲۴، ۴۶۳، ۴۷۷، ۵۱۷، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۴۱، ۶۳۹، ۷۱۶

صارمالدولہ، مسعود میرزا / ۷۱۳، ۷۱۹

صالحی، نصر اللہ (دکتر) / ۴۲

صبا، حسین (کمال السلطان) / ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۱۷،
۳۱۸، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۴۸

ص: ۷۷۴

۷۳۵, ۵۱۹, ۵۱۱

صباح السلطنة / ۳۲۸

صباحی، هوشنگ / ۴۱, ۴۲۸, ۴۸۷, ۴۸۸, ۵۸۶, ۵۹۱, ۶۰۸

صحت الدوله / ۳۶۸

صدرائی، میرزامحمدحسین / ۱۳۶, ۲۴۲, ۳۷۷, ۳۹۱, ۴۳۷

صدرالاشراف / ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۲۰, ۳۲۱

صدرالعلما / ۳۱۹

صدرهاشمی، محمد / ۶۵۶

صدری، پرویز / ۵۶۳, ۸۲۲

صدیق، عیسی خان (دکتر) / ۶۶۷

صراف تهرانی، سید محمد / ۲۲۶, ۲۶۸, ۲۶۹, ۵۲۰

صریستان / ۷۹, ۸۱, ۱۴۸, ۴۸۶

صفاء، احم-دخ-ان / ۴۰, ۳۵۸, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۷۹, ۳۸۸

صفائی، ابراهیم / ۵۶۷

صمدخان، شجاع الدوله / ۴۶

صمصام السلطنة بختیاری / ۲۳۳, ۲۳۴, ۳۶۲, ۳۷۶, ۳۸۰, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۸۸, ۳۸۹, ۳۹۰, ۳۹۲, ۴۱۱, ۴۳۹, ۴۴۰

۴۴۲, ۴۴۳, ۴۴۴, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۸۴, ۶۶۵, ۷۱۵

صمصام الملك سنجابی / ۵۶, ۱۲۴

صمصام الممالک / ۱۴۶

صنیع الدوله، مرتضی قلی خان / ۵۹۲

صوراسرافیل (تبریزی)، میرزا قاسم خان / ۵۶, ۱۲۵, ۲۴۹

صوراسرافیل، جهانگیر خان / ۲۹۲

صوقی، محمدعلی / ۲۸۵

صولت الدوله قشق-ائی، اسم-اعیل خ-ان / ۹۲, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۵

ض

ضیاءالسلطان / ۳۲۰

ضیاءالله / ۳۶۲

ضیغم دیوان / ۱۱۴

ط

طارم / ۶۷۲

طالش / ۶۹۶

طالقان / ۷۰۳

طاهرنیا، منوچهر / ۵۶۲

طایفه اسماعیلی / ۶۱۵

طایفه بنی کعب / ۵۴۹

طایفه ده بزرگی / ۱۰۹

طایفه گورک / ۲۸۵

طایفه محیسن / ۵۴۸, ۵۴۹

طباطبائی، سید علی آقا / ۶۵۶

ص: ۷۷۵

طباطبائی، سید محمد صادق / ۵۱، ۵۸، ۵۹، ۱۲۲، ۱۲۵، ۲۴۹، ۵۳۸، ۵۳۹، ۶۶۱، ۶۶۹، ۶۷۱، ۶۹۰

طباطبائی، سید محمد / ۹، ۵۱، ۱۲۱

طباطبائی، سید ضیاء الدین / ۲۶، ۳۴، ۳۷، ۸۹، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۸۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۹۴، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۴۱، ۴۴۷، ۴۶۸، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۵۱۳، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۳۸، ۶۲۹، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۷۰۸، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۹، ۷۴۰، ۷۴۱

طبرستان / ۶۱۴

طیب، میر عبدالباقی (اعتضاد الحکما) / ۳۰۹

طوالش / ۶۸۵

طومانیانس / ۶۴۹

طهرانی، شیخ حسین / ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۱۲

ظ

ظفر نظام، محمد حسن خان / ۵۲، ۵۷، ۵۸

ظل السلطان، مسعود میرزا / ۲۸۰، ۳۲۳، ۴۶۳، ۵۳۵، ۵۴۷، ۵۷۲، ۷۳۰، ۷۳۱

ع

عارف قزوینی / ۲۸، ۵۰۸

عاشورا / ۸۳، ۱۹۱، ۷۲۰

عاصم بیگ / ۷۲

عباس میرزا قاجار / ۵۳، ۳۲۳، ۴۷۳، ۵۷۲، ۶۵۱، ۷۱۴

عباسی (بندر عباس) / ۱۹۴

عبدالحسین خان گیلانی / ۱۲۵

عبدالحميد (فرزند صراف تهرانی) / ۲۶۸

عبدالوهاب زاده، حسين / ۲۵۱

عثمانی / ۴۸, ۴۹, ۵۳, ۵۷, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۴, ۷۷, ۸۱, ۸۲, ۸۴, ۹۱, ۹۴, ۹۵, ۹۸, ۹۹, ۱۰۱,
۱۲۳, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۲۹, ۱۳۱, ۱۳۷, ۱۳۹, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۴۳, ۱۴۶, ۱۴۸, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۷۲, ۱۹۰, ۱۹۳, ۲۰۵,
۲۳۹, ۲۶۸, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۴۰۰, ۴۱۶, ۴۱۹, ۴۲۴, ۴۲۶, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۵, ۴۶۸, ۴۷۱, ۴۷۲, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۹۲,
۴۹۸, ۵۰۰, ۵۰۳, ۵۴۷, ۵۴۸, ۵۵۰, ۵۵۴, ۵۵۶, ۵۵۷, ۵۵۸, ۵۶۳, ۵۶۴, ۵۶۵, ۵۷۶, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۴, ۵۹۹, ۶۰۰, ۶۱۴, ۶۱۵,
۶۱۷, ۶۷۵, ۷۳۱

عدل (منصور السلطنه) / ۶۶۶

عدل الملك دادگر / ۳۰۱, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۲۹, ۳۵۴, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۹۱, ۳۹۳, ۶۶۵, ۷۱۹

عراق عجم (اراک) / ۱۷۸, ۵۲

عراق / ۵۲, ۵۴, ۵۶, ۶۸, ۶۹, ۹۳, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۲۸, ۱۳۰, ۱۴۶, ۱۷۸, ۴۳۴, ۴۳۶, ۴۵۳, ۴۸۲, ۵۶۶, ۵۹۹, ۶۰۰, ۶۶۷, ۷۳۰

ص: ۷۷۶

عربستان سعودی / ۹۲

عزالممالک اردلان / ۱۲۱, ۱۵۸

عسکر گاریچی / ۱۰

عسگر، حاج علی / ۳۹۲

عشق آباد / ۱۴۲, ۴۲۴, ۴۴۹, ۵۸۰, ۶۱۰

عضدالسلطان، ابوالفضل میرزا / ۱۳۰

عضدالملک / ۴۳۵

علاء، حسین (معین الوزاره) / ۷۷, ۷۸, ۸۶, ۱۹۷, ۳۲۳, ۴۵۷

علاء الدوله / ۹۲

علاء السلطنه، محمدعلی خان / ۴۹, ۷۹, ۸۰, ۸۶, ۱۷۵, ۱۷۶, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۴, ۲۴۸, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۶۰, ۲۷۵, ۳۰۵,

۳۱۸, ۳۱۹, ۳۲۳, ۳۲۶, ۳۴۱, ۳۴۹, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۸, ۳۷۹, ۳۸۱, ۳۸۵, ۴۴۸, ۵۶۴, ۸۱۶

علم، ابراهیم خان (شوکت الملک) / ۶۵۴, ۶۵۵

عل --وی، ابوالحسن-ن / ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱

علوی، بزرگ / ۲۶۹

علوی، سید ابوالحسن / ۵۱۸

علیرضا پاشا (حاکم بغداد) / ۵۴۷

علیرضا خان / ۵۴۷

عماد السلطنه / ۲۲۷

عمادالکت-اب (خوش-نویس) / ۲۸۵, ۲۹۲, ۲۹۸, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۳۲, ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۵۰,

۳۷۳, ۳۷۷, ۳۸۰, ۳۸۳, ۳۸۸, ۳۹۷, ۳۹۸, ۷۲۹, ۷۴۲, ۸۲۰

عمواوغلی، حیدرخان / ۱۲۳, ۱۲۴, ۲۷۸, ۲۹۰, ۲۹۲, ۸۲۰

عمیدالسلطان / ۶۹۰

عمیدالسلطنه / ۱۷۳، ۳۲۳، ۵۴۳

عهدنامه ترکمانچای / ۲۸۰، ۴۱۰، ۴۶۴، ۴۷۳

عهدنامه تیلست / ۵۶۹

عهدنامه فینکشتاین / ۵۶۹

عهدنامه قسطنطنیه / ۶۶

عهدنامه گلستان / ۴۶۴

عهدنامه مودت / ۴۱۷، ۷۰۹، ۷۲۲

عیسی میرزا / ۱۴۷

عین الدوله، عبدالمجیدخان (شاهزاده) / ۶۲، ۶۳، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۶، ۸۷، ۱۲۹، ۱۷۶، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴،
۲۴۳، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۸، ۴۰۲، ۵۰۲، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۵۰، ۶۲۳، ۷۱۵، ۷۱۸،

۸۱۶

عین السلطنه / ۳۹، ۴۰، ۵۲، ۵۳، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۸۹، ۹۲، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۵، ۱۵۶،
۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶،

ص: ۷۷۷

۱۹۸, ۲۰۱, ۲۰۶, ۲۰۸, ۲۱۵, ۲۱۷, ۲۲۲, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۶, ۳۱۶, ۳۱۹, ۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۸, ۳۳۰, ۳۴۷,
۳۵۶, ۳۶۰, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۶, ۴۱۱, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۵۲, ۵۸۰, ۶۲۵, ۶۵۲, ۶۸۸, ۶۹۱, ۶۹۴, ۷۰۲, ۸۲۰

غ

غار (منطقه) / ۲۷۶

غازیان / ۵۱۴

غضنفر السلطنه / ۱۱۴

غفاری، غلامحسین (صاحب اختیار) / ۷۱۵

غلامحسین خان (دکتر) / ۳۶۸

غلامحسین خان (کمیسری شهرنو) / ۲۸۶, ۵۱۹, ۵۲۰

غنی، سیروس / ۳۸, ۴۱, ۵۶۶, ۵۶۸, ۷۰۵, ۷۰۶, ۷۲۱

غنی، قاسم / ۲۸۴, ۲۸۵, ۶۵۱, ۸۱۹

ف

فاتح، مصطفی / ۵۶۱, ۵۶۲

فارس / ۶۷, ۶۹, ۸۲, ۹۲, ۱۰۹, ۱۱۳, ۱۲۱, ۱۴۳, ۱۴۴, ۱۴۵, ۲۰۴, ۲۱۴, ۲۵۰, ۴۱۵, ۴۶۴, ۵۷۵, ۵۷۶, ۶۱۸, ۷۱۸

فاروق (روستا) / ۲۵۰

فاضل عراقی / ۳۹۹

فال، آلبرت / ۵۹۴

فالكستون / ۷۱۰

فالوان، ویسکونت گری آو / ۶۰۳

فتح السلطنه / ۲۶۷, ۳۸۷, ۳۸۸, ۴۴۱

فتحعلی خان (کلنل) / ۵۸۲

فتحعلی شاه قاجار / ۵۷۱, ۴۸۹, ۴۷۳, ۲۱۵

فخام الدوله / ۵۲۱

فخرائی، ابراهیم / ۷۰۳, ۳۴۹

فخرداعی گیلانی، محمدتقی / ۵۵۵

فدائی علوی / ۲۶۸

فرانسه / ۴۵, ۱۰۸, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۴۷, ۲۸۸, ۳۰۹, ۳۲۵, ۴۳۰, ۴۵۶, ۴۵۷, ۴۷۵, ۴۷۷, ۴۸۱, ۴۹۲, ۴۹۴, ۴۹۶, ۵۰۹, ۵۳۶, ۵۹۰

۶۵۱, ۶۲۵, ۶۱۸, ۵۹۲

فرح آباد / ۹۷

فرخ، مظفر الدین (دکتر) / ۵۷۷

فرخ، مهدی / ۴۰۹

ف--رخـی ی--زدی، محمـد (آقامی--رزامحمـد تاج الشعراى یزدی) / ۵۰۵, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۰, ۵۱۱, ۵۱۲, ۶۸۳, ۷۴۲

فرقه داشناکسوتیون / ۶۶۷

فرقه ژون پرسیان / ۷۳۶, ۶۶۱, ۶۵۵, ۶۵۲

فرگوسن / ۸۶

فرمانف--رما، عبدالحسـین میرزا / ۵۸, ۵۹, ۶۲, ۶۴, ۷۱, ۷۳, ۷۷, ۷۸, ۹۷, ۹۸, ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۶۷, ۱۶۸, ۳۲۳, ۴۶۳

ص: ۷۷۸

۷۱۷, ۷۱۵, ۷۱۴, ۶۵۰, ۶۲۹, ۵۷۵, ۵۱۱, ۴۶۴

فروغی، محمد علی (ذکاء الملک) / ۴۱۰, ۴۵۶, ۴۵۷, ۷۱۹, ۷۴۲

فره وشى، علی محمد / ۴۰۴, ۸۲۳

فریدن / ۲۳۳

فشافویه / ۲۷۶

فشنگچی، حسین / ۲۸۷, ۳۷۷, ۳۸۹, ۳۹۱, ۳۹۴

فصلنامه مطالعات تاریخی / ۷۲۹

فطن الملک / ۵۳۸, ۵۴۳

فلاح / ۳۷۸

فلاحیه / ۵۹۹

فلسطین / ۲۱, ۴۵۸

فلسفی (مدیر روزنامه حیات جاوید) / ۶۸۸

فوران، جان / ۵۶۰

فهیم الملک / ۱۸۷

فهیمی، رضا / ۶۶۷

فیروزکوه / ۲۷۶

فیلسوف السلطنه / ۳۸۵

فینی، آدریا / ۴۷۶

ق

قائم مقام الملک رفیع / ۲۹۶, ۳۵۵

قاضي ارداقي، علي اكبر / ٢٨٥، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٤٤، ٣٧١، ٣٧٥، ٣٧٧

قاهره / ٣٤٨، ٤٩٢

قبرستان ابن بابويه / ٣١٢

قبيله باوي / ٥٤٤

قبيله بني طرف / ٥٥٧، ٥٤٣، ٥٤٤

قبيله بني كعب / ٥٤٤

قرارداد ١٩١٩ / ٢١، ٢٤، ٢٥، ٣٠، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٧، ٣٨، ٤٠، ٨٩، ١٥٣، ٢١٨، ٢١٩، ٢١٩، ٢٥٣، ٢٤٩، ٣٤٤، ٣٧٩، ٤٠١، ٤١٢، ٤١٨، ٤٢٠، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٧، ٤٤٣، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥٨، ٤٤٤، ٤٤٩، ٤٧٣، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٤، ٤٨٨، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٦، ٤٩٨، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٥، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٣١، ٥٣٤، ٥٣٥، ٥٣٧، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٤٦، ٥٤٧، ٥٨٤، ٥٨٥، ٥٨٧، ٥٨٨، ٥٩٠، ٥٩٢، ٥٩٨، ٦٠١، ٦٠٢، ٦٠٦، ٦١١، ٦١٥، ٦١٨، ٦٢٢، ٦٣٣، ٦٣٤، ٦٣٦، ٦٣٧، ٦٣٨، ٧١٦، ٧١٩، ٧٢٩، ٧٣٦، ٧٣٨، ٧٣٩، ٨١٦

قرارداد خوشتاريا / ٣١٨، ٣٢٤، ٥٩٥

قرارداد دارسي / ٥٩١، ٥٩٣

قريب، محسن / ٤٤٧

قزوين / ٤٩، ٤٥، ٨٠، ٨١، ٨٦، ٩٧، ١٢٨، ١٣٧، ١٣٨، ١٤١، ١٤٢، ١٥٥، ١٥٧، ١٤١

۱۷۲, ۱۸۲, ۱۸۸, ۱۹۰, ۱۹۴, ۱۹۵, ۱۹۶, ۱۹۹, ۲۱۳, ۲۲۲, ۲۲۶, ۲۳۵, ۲۳۶, ۲۸۰, ۲۸۹, ۲۹۱, ۳۲۳, ۳۴۷, ۳۵۷, ۴۱۴, ۴۱۵,
۴۲۴, ۴۴۸, ۵۱۴, ۵۸۲, ۶۰۵, ۶۰۶, ۶۲۲, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۳۳, ۶۴۰, ۶۴۳, ۶۵۰, ۶۶۵, ۶۶۶, ۶۸۱, ۶۸۲, ۶۸۳, ۶۸۷, ۶۹۱, ۶۹۳,
۶۹۴, ۶۹۵, ۶۹۶, ۶۹۷, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۱, ۷۰۶, ۷۰۷, ۷۰۸, ۷۱۱, ۷۱۲, ۷۱۵, ۷۱۸, ۷۴۰

قزوینی، شیخ محمد علی / ۲۶۸ / ۵۰۸

قزوینی، میرزا احمد خان / ۱۲۱

قزوینی، میرزا علی اکبر خان / ۲۰۸ / ۲۹۱

قسطنطنیه / ۲۰۷ / ۴۸۶

قشقای، اسماعیل خان / ۱۱۰

قصر فیله / ۵۵۹

قصر شیرین / ۶۹ / ۱۲۳, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۴۶, ۲۱۶, ۴۲۴

قطب آباد جهرم / ۱۱۱

قفقاز / ۶۰, ۶۱, ۹۹, ۱۱۴, ۱۴۷, ۱۵۲, ۲۸۰, ۳۲۰, ۳۵۷, ۳۷۸, ۴۰۰, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۲۶, ۴۲۸, ۴۳۸, ۴۵۳, ۴۵۵, ۴۷۲,
۴۹۵, ۵۰۱, ۵۷۰, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۱, ۵۸۶, ۵۹۰, ۵۹۱, ۶۱۸, ۶۲۰, ۶۲۱, ۶۵۹, ۶۶۲, ۶۶۴, ۶۷۴, ۶۷۶, ۶۸۱

قفقازی، صمد (مشهدی) / ۷۰۲

قفقازیه / ۵۱۶, ۵۷۹

قلهک / ۱۴۲, ۲۷۴, ۲۸۰, ۳۸۹, ۳۹۱, ۳۹۴, ۵۰۲, ۶۶۸

قم / ۵۰, ۵۱, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۶۵, ۶۸, ۱۲۱, ۱۶۱, ۱۸۸, ۲۰۱, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۸۸, ۴۴۶

قمشه ای، محمد حسین / ۱۰۸

قمی، سید محمد / ۳۹۴

قمی، علی / ۷۲۰

قمی، محمد / ۷۲۰

قوام الدوله / ۱۷۴, ۲۴۹

قوام السلطنه / ۷۳, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۴۲, ۱۵۸, ۲۰۸, ۲۱۵, ۲۲۹, ۲۴۹, ۲۵۷, ۲۶۹, ۳۸۱, ۳۸۲, ۴۴۳, ۵۵۶, ۵۹۳, ۶۱۳, ۶۲۹, ۶۵۴,
۶۷۰, ۷۱۳, ۷۱۸, ۷۱۹

قوام الملك شيرازى، حبيب الله / ۱۰۹, ۱۱۰, ۴۶۴, ۵۹۸

قوام الملك، حبيب الله / ۱۱۰

قوجان / ۲۰۲

قورنه / ۵۵۸

ك

كائوتسكى، كارل / ۱۲

كابوت لاج، هنرى / ۴۷۷

كاپور / ۴۱۶

كاپيتولاسيون / ۵۶, ۴۱۰, ۴۱۷, ۴۲۰, ۴۴۳, ۵۱۷, ۷۲۱

كاخ فرح آباد / ۷۲

كاخ گلستان / ۱۴۱, ۱۸۰, ۶۴۴

كاراخان، لئو / ۴۱۷

ص: ۷۸۰

کارخانه بافندگی کازرونی / ۱۹۸

کاردوف / ۷۲

کارنگ، عبدالعلی / ۸۱۸, ۲۸۳

کازرون / ۱۱۱, ۱۱۳, ۱۱۵, ۱۱۶

کازرونی، آقا میرزا علی / ۱۱۶

کازرونی، حاج محمد حسین / ۱۹۸

کازرونی، میرزا ابوالقاسم / ۱۹۸

کازرونی، میرزا محمد علی / ۱۹۸

کازرونی، میرزا محمود / ۱۹۸

کاساکوفسکی (کنل) / ۵۷۰

کاشان / ۵۰, ۵۶, ۱۸۸, ۱۹۴, ۱۹۸, ۲۳۲, ۴۲۴, ۶۳۳

کاشانی،

سید مصطفی (آیت الله) / ۱۰۷

کاشانی، سید عبدالرحیم / ۶۳۲

کاشغر / ۹۲

کاشف السلطنه، حاج محمد میرزا / ۴۳۰

کاشی، ماشاء الله / ۴۴۶

کاشی، نایب حسین / ۵۲, ۵۷, ۵۸, ۱۲۰, ۲۳۲, ۲۳۳, ۴۴۶, ۵۳۱

کاظم زاده، فیروز / ۵۶۲

کاظمی، ثریا / ۴۳۰

کاظمین / ۶۰۰

کاکس، سر پرسی / ۲۴، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۹۱، ۴۹۷، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۲۱، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۸۵، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۳۵، ۶۳۹، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۶۹، ۸۱۶

کالدول، لارنس جان / ۵۲، ۴۵۵، ۴۵۶، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۲۷

کاماروف / ۱۳۰

کامران میرزا (نایب السلطنه) / ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۹

کامران، مرتضی / ۴۰۷، ۸۲۲

کامشاد، حسن / ۴۱

کانال سوئز / ۴۲۸

کاوه آهنگر / ۳۲۲

کپنهاگ / ۱۳۵

کحال، حسین (دکتر) / ۶۵۳

کحال زاده، میرزا ابوالقاسم / ۴۰۷، ۴۰۸، ۶۵۳

کراسین، لئونید / ۵۹۰، ۵۹۷، ۶۱۳

کریلا / ۳۱۰، ۵۴۱، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۹۹، ۶۰۰

کرج / ۵۱، ۸۱

کردبچه (طایفه) / ۲۳۱

کردستان / ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۱۶، ۳۴۰، ۳۴۱، ۵۷۴، ۸۲۳

کردستانی، اسدالله خان / ۲۴۲

کرزن، جورج ناتانیل (لرد) / ۲۲، ۲۵، ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۱۶۵، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۳۸

,٤٦٠ ,٤٥٩ ,٤٥٦ ,٤٥٤ ,٤٥٠ ,٤٤٠ ,٤٣٩

ص: ٧٨١

,۴۸۶ ,۴۸۵ ,۴۸۴ ,۴۸۳ ,۴۸۲ ,۴۸۱ ,۴۸۰ ,۴۷۹ ,۴۷۸ ,۴۷۷ ,۴۷۶ ,۴۷۴ ,۴۷۳ ,۴۶۹ ,۴۶۸ ,۴۶۷ ,۴۶۶ ,۴۶۵ ,۴۶۳ ,۴۶۲ ,۴۶۱
,۵۹۰ ,۵۸۸ ,۵۸۷ ,۵۸۵ ,۵۷۰ ,۵۶۸ ,۵۶۷ ,۵۶۶ ,۵۳۸ ,۵۳۴ ,۵۰۱ ,۵۰۰ ,۴۹۹ ,۴۹۸ ,۴۹۷ ,۴۹۶ ,۴۹۱ ,۴۹۰ ,۴۸۹ ,۴۸۸ ,۴۸۷
,۶۲۴ ,۶۲۳ ,۶۲۰ ,۶۱۹ ,۶۱۸ ,۶۱۷ ,۶۱۲ ,۶۱۱ ,۶۰۷ ,۶۰۶ ,۶۰۵ ,۶۰۴ ,۶۰۳ ,۶۰۲ ,۶۰۱ ,۶۰۰ ,۵۹۸ ,۵۹۴ ,۵۹۳ ,۵۹۲ ,۵۹۱
,۷۲۶ ,۷۲۵ ,۷۲۰ ,۷۱۹ ,۷۱۷ ,۷۱۶ ,۷۱۴ ,۷۱۱ ,۷۱۰ ,۶۴۹ ,۶۴۷ ,۶۴۳ ,۶۴۲ ,۶۴۱ ,۶۴۰ ,۶۳۹ ,۶۳۸ ,۶۳۷ ,۶۳۶ ,۶۳۵ ,۶۲۸
۸۲۳ ,۸۲۲ ,۸۱۶ ,۷۳۶ ,۷۲۹

کرمان / ۱۰۱ , ۱۲۸ , ۱۹۸ , ۲۰۰ , ۲۰۱ , ۲۰۴ , ۲۱۴ , ۲۳۵ , ۲۳۶ , ۲۴۶ , ۲۷۶ , ۳۵۱ , ۴۱۵ , ۴۴۸ , ۵۷۵ , ۵۷۶ , ۶۶۸

کرمانشاه (کرمانشاهان) / ۶۲ , ۶۹ , ۸۱ , ۸۵ , ۸۶ , ۹۲ , ۹۶ , ۱۱۸ , ۱۱۹ , ۱۲۰ , ۱۲۱ , ۱۲۲ , ۱۲۳ , ۱۲۸ , ۱۲۹ , ۱۵۵ , ۱۶۵ , ۱۹۷ , ۱۹۹ ,
۲۰۰ , ۲۵۴ , ۲۸۱ , ۲۸۳ , ۲۸۸ , ۲۹۰ , ۳۹۹ , ۴۱۵ , ۴۲۴ , ۴۷۹ , ۵۷۴ , ۷۱۳ , ۷۱۶ , ۷۱۹

کرمانشاهانی، میرزا حسین / ۵۲۱

کرمانشاهی، یارمحمد / ۲۸۳

کرمانی، شیخ محمدعلی / ۳۹۶

کرمانی، مجدالاسلام / ۶۵۶

کرمانی، میرزا آقاخان / ۹

کرمانی، ناظم الاسلام / ۲۷۱

کرد / ۶۳

کردسکی / ۴۰ , ۷۵ , ۱۳۶ , ۱۳۸ , ۲۰۶ , ۴۰۲ , ۴۰۵ , ۵۷۱ , ۵۷۷ , ۵۷۸

کروپاتکین / ۶۱۰

کریم بیگ ایروانی / ۲۷۶

کرازی، سید حسن / ۱۲۱

کرازی، سید حسین / ۵۱۸

کسروی، احمد / ۱۴ , ۲۹۱ , ۳۱۱ , ۵۰۷ , ۵۴۷ , ۵۵۴

کسمائی، حسین / ۶۵۳

كعب البوكاسب / ٥٤٦

كعب البوناصر / ٥٤٦, ٥٤٧

كلات نادري / ٣٨٨, ٣٩٥

كلباسي، شيخ جمال الدين / ٩٧

كلرژه (كلنل) / ٥٧١, ٥٧٨

كلكته / ٧٥, ٦٢٠

كلوب، علي محمد خان / ٥٠, ٦٥, ٧٣

كلوب، محمد علي فرزین / ١٢١, ٥١٩

كليمي، ميرزا نورالله / ٢٩٣

كمال الوزاره / ١٧٦, ١٨٧, ٢١٦, ٢٨٨, ٢٨٩, ٢٩٨, ٣٢٣, ٣٤٣, ٣٤٧, ٣٥٠, ٣٦٠, ٣٧٠, ٣٧٣, ٣٧٤, ٣٧٥, ٣٨٢

كمپاني هند شرقي / ٢١, ٢٢, ٤٦٣, ٤٦٤, ٤٨٩

كمره اي، سيد محمد / ٤٠, ٤١, ٥٣, ٦٧, ٩٥, ٩٨, ١١٦, ١١٩, ١٢٠, ١٢١, ١٣١,

ص: ٧٨٢

,۲۷۰ , ۲۶۸ , ۲۶۷ , ۲۵۴ , ۲۵۳ , ۲۵۱ , ۲۵۰ , ۲۴۷ , ۲۴۳ , ۲۴۲ , ۲۰۶ , ۱۸۶ , ۱۸۴ , ۱۸۳ , ۱۸۲ , ۱۸۱ , ۱۷۹ , ۱۷۷ , ۱۵۲ , ۱۴۱ , ۱۴۰
, ۳۶۵ , ۳۶۴ , ۳۴۵ , ۳۴۴ , ۳۳۵ , ۳۳۰ , ۳۲۰ , ۳۰۵ , ۳۰۴ , ۳۰۳ , ۳۰۲ , ۳۰۱ , ۲۹۹ , ۲۹۶ , ۲۹۳ , ۲۸۷ , ۲۸۶ , ۲۸۷ , ۲۷۸ , ۲۷۷ , ۲۷۵
, ۴۲۶ , ۴۰۳ , ۳۹۹ , ۳۹۸ , ۳۹۶ , ۳۹۵ , ۳۹۴ , ۳۹۳ , ۳۹۲ , ۳۹۰ , ۳۸۹ , ۳۸۸ , ۳۸۷ , ۳۸۶ , ۳۸۴ , ۳۸۳ , ۳۸۰ , ۳۷۹ , ۳۷۸ , ۳۷۷ , ۳۷۶
, ۵۱۸ , ۵۱۷ , ۵۱۶ , ۵۱۴ , ۵۱۳ , ۵۱۲ , ۵۱۰ , ۵۰۹ , ۵۰۸ , ۵۰۴ , ۵۰۳ , ۵۰۲ , ۴۵۶ , ۴۴۶ , ۴۴۵ , ۴۴۴ , ۴۴۳ , ۴۴۲ , ۴۴۱ , ۴۴۰ , ۴۳۷
, ۶۲۵ , ۶۱۷ , ۶۱۴ , ۶۱۰ , ۶۰۹ , ۵۹۹ , ۵۹۲ , ۵۸۵ , ۵۸۱ , ۵۷۷ , ۵۴۴ , ۵۴۳ , ۵۴۲ , ۵۴۱ , ۵۴۰ , ۵۳۹ , ۵۳۶ , ۵۲۲ , ۵۲۱ , ۵۲۰ , ۵۱۹
, ۶۸۶ , ۶۸۵ , ۶۸۴ , ۶۸۳ , ۶۸۲ , ۶۸۰ , ۶۷۳ , ۶۷۲ , ۶۶۶ , ۶۶۵ , ۶۶۱ , ۶۶۰ , ۶۵۳ , ۶۴۶ , ۶۴۴ , ۶۳۳ , ۶۳۲ , ۶۳۱ , ۶۲۹ , ۶۲۷ , ۶۲۶
۸۲۰ , ۷۴۰ , ۷۰۳ , ۷۰۲ , ۷۰۱ , ۶۹۲ , ۶۹۱ , ۶۹۰ , ۶۸۹ , ۶۸۸ , ۶۸۷

کمیته آهن / ۳۵ , ۱۸۳ , ۲۶۷ , ۴۱۳ , ۶۲۹ , ۶۵۱ , ۶۵۲ , ۶۶۲ , ۶۶۳ , ۶۶۴ , ۶۶۵ , ۶۶۶ , ۶۶۷ , ۶۶۸ , ۷۰۹ , ۷۱۲ , ۷۱۵ , ۷۳۶ , ۷۴۰

کمیته اتحاد اسلام / ۳۴۹ , ۶۱۴

کمیته اجتماعيون اعتداليون اصفهان / ۶۷

کمیته انتقام / ۳۵۱

کمیته ايران / ۴۲۷

کمیته برلين (برلن) / ۲۷۹ , ۳۴۹

کمیته جهانگیر / ۲۸۳

کمیته دهشت / ۲۷۰

کمیته زرگنده / ۳۵ , ۱۸۳ , ۴۱۳ , ۶۵۱ , ۶۵۵ , ۶۵۶ , ۶۶۲ , ۶۶۵ , ۶۶۸ , ۶۶۹ , ۶۷۰ , ۶۷۱ , ۶۸۵ , ۷۰۵ , ۷۳۶ , ۷۴۱

کمیته ستار / ۲۸۰

کمیته سیمرغ / ۳۵۹ , ۳۶۰ , ۳۶۲

کمیته شرق / ۴۲۷ , ۴۲۸ , ۴۲۹ , ۴۶۰ , ۴۶۳ , ۴۶۷ , ۴۷۹ , ۴۸۳ , ۴۸۸

کمیته مجازات تبریز / ۳۵۵ , ۳۹۲

کمیته مجازات / اکثر صفحات

کنفرانس صلح برست لیتوسک / ۱۵۲

کنفرانس صلح ورسای / ۷۵, ۴۴۳, ۴۵۰, ۴۵۵, ۴۵۶, ۴۵۷, ۴۵۹, ۴۶۲, ۴۶۵, ۴۸۱, ۵۰۱, ۵۱۷, ۵۲۲, ۷۳۵

کنگاوری، محمد جعفر / ۶۸۷

کوت العماره / ۹۴

کوچک خان جنگلی / ۱۸, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۱۴۰, ۱۴۵, ۱۵۴, ۱۹۷, ۴۱۳, ۴۲۴, ۴۲۵, ۵۱۴, ۵۴۰, ۵۸۲, ۵۸۶, ۵۸۷, ۵۹۱

۶۱۰, ۶۱۳, ۶۱۶, ۶۱۷, ۶۲۷, ۶۲۹, ۶۳۱, ۶۳۵, ۶۳۶, ۶۶۱, ۶۷۱, ۶۷۲, ۶۷۳, ۶۷۶, ۶۸۳, ۶۸۴, ۶۸۷, ۶۸۸, ۷۰۲, ۷۰۳, ۷۱۳

۷۱۹, ۷۳۹

کودتای بیست و هشتم مرداد / ۱۶۵

کودتای سوم اسفند / ۱, ۲, ۱۵, ۱۷, ۲۱

ص: ۷۸۳

۲۲, ۲۹, ۳۰, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۳۶, ۳۸, ۴۰, ۱۸۳, ۲۶۳, ۲۶۷, ۲۶۹, ۲۸۱, ۲۹۴, ۴۲۴, ۴۸۲, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۳۶, ۵۴۵, ۵۵۵, ۵۵۶,
۵۶۵, ۵۶۷, ۵۶۹, ۵۹۸, ۶۱۳, ۶۱۵, ۶۱۹, ۶۲۶, ۶۵۴, ۶۶۷, ۷۲۰, ۷۲۹, ۷۳۱, ۷۳۶, ۷۳۷, ۷۴۰, ۸۱۶, ۸۱۸

کورنیلوو (ژنرال) / ۴۰

کوشا، ف / ۷۲۳, ۸۲۱

کولومیتسوف ۴۱۷

کوهی / ۳۷۸

کویت / ۹۹, ۵۵۸, ۵۵۹

کیچنر (لرد) / ۷۳۱

کینز، جی ام / ۴۶۷

کیهان، مسعود خان (سرهنگ) / ۶۶۹, ۶۷۰, ۷۰۷, ۷۰۸, ۷۱۳

گ

گرانٹ، سر هامیلتون / ۴۶۰, ۴۶۱, ۴۶۲, ۴۸۳, ۴۸۸

گرانڈ لژ انگلستان / ۹۲

گرانڈ هتل / ۴۰۴, ۴۰۷, ۴۰۹

گرجستان / ۴۰۴, ۴۱۸, ۴۲۵, ۴۲۸, ۵۸۱, ۶۷۶

گرگه، اولریخ / ۵۶۳, ۵۶۴

گرگانرود / ۵۹۵

گرگانی، شیخ علی اصغر / ۳۸۵

گرگانی، میرزا رضا / ۱۸۶

گری، سر ادوارد / ۷۱, ۴۵۲, ۴۵۴, ۴۷۲, ۶۰۳, ۷۳۱

گلبن، محمد / ۴۳

گلپایگان / ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳

گلروپ (کلنل) / ۴۴۶، ۷۰۸، ۷۱۲، ۷۱۳

گلشن ایرانپور، عبدالوهاب / ۷۲۱

گنجه ای، میرزا علی نقی / ۳۵۴، ۳۵۵

گودونف، بوریس / ۵۶۰

گیلان / ۲۳، ۲۵، ۴۸، ۶۹، ۸۷، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۱، ۱۹۷، ۲۹۰، ۳۴۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۴، ۵۱۴، ۵۴۰، ۵۷۱، ۵۷۹،
۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۹۵، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۶، ۶۲۴، ۶۲۶، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۶، ۶۵۹، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۹، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۷۶،
۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۱۹،
۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱

گیوه فروش، شیخ حسین / ۵۰۸

ل

لاهورتی، ابوالقاسم / ۶۷۲

لیب الملک شیرازی، میرزا علی آقا / ۳۱۰

لرستان / ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۹۸، ۵۴۹، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۶۱، ۵۹۹، ۷۴۰

ص: ۷۸۴

لژ بیداری ایران / ۲۴۳, ۲۷۷, ۲۷۸, ۳۰۵, ۴۴۳, ۶۵۵

لژ روشنایی ایران / ۹۲, ۵۷۶, ۶۶۷

لسان الملک سپهر / ۱۲۱, ۲۵۵

لله، حسین خان / ۱۲۷, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱, ۳۲۰, ۳۴۱, ۳۴۶, ۳۵۰, ۳۷۶, ۳۸۲, ۳۸۶, ۳۸۸, ۳۸۹, ۳۹۰, ۳۹۱, ۳۹۴, ۳۹۵

لله، محمدعلی خان / ۳۸۳, ۳۸۸, ۳۹۲

لمینگتون (لرد) / ۴۸۴

لندن / ۱۷, ۲۱, ۳۴, ۳۸, ۷۱, ۸۰, ۸۵, ۸۶, ۲۰۷, ۲۷۵, ۳۰۹, ۴۰۲, ۴۰۵, ۴۲۹, ۴۳۰, ۴۳۶, ۴۵۶, ۴۶۰, ۴۶۲, ۴۶۵, ۴۷۶, ۴۷۷,

۴۹۶, ۴۹۸, ۵۰۹, ۵۱۶, ۵۲۱, ۵۳۴, ۵۳۵, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۹۰, ۶۱۱, ۶۲۱, ۶۳۳, ۶۴۲, ۶۴۶, ۶۵۵, ۶۶۴, ۶۷۳, ۷۲۳, ۷۳۰, ۷۳۱

لنسداون (لرد) / ۶۰۳

لنسینگ / ۴۵۷

لنین / ۴۰۵, ۴۱۰, ۵۹۰, ۶۸۹, ۷۰۳

لواسان / ۳۹۶

لورن، سر پرسی / ۲۸, ۵۰۸, ۵۶۷, ۷۲۷, ۷۳۰

لووف، گتورگی / ۷۵

لهستان / ۱۳۵, ۱۴۸, ۴۱۲, ۵۳۶

لیاخوف / ۱۹, ۵۷۰

لیتن، ویلهلم / ۵۲, ۸۵

لیژ / ۱۰۱

لینچ / ۲۳۴

مؤتمن الملك / ۵۱, ۷۱, ۱۳۲, ۲۰۸, ۲۱۴, ۲۴۳, ۲۴۹, ۲۶۸, ۳۵۲, ۴۵۶, ۵۰۲, ۵۲۰, ۶۰۲, ۶۹۴

مؤدب السلطنه (امين الملك) / ۷۳

مؤسسہ مطالعات تاريخ معاصر ايران / ۳۸, ۴۳, ۳۱۰, ۳۳۰, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۸۸, ۳۹۸, ۴۱۸, ۸۱۶, ۸۲۳

مؤسسہ مطالعات و پژوهشهای سياسی / ۱, ۳۸, ۴۲, ۵۷۷, ۵۸۸, ۶۶۰, ۶۹۱, ۸۱۷, ۸۱۹, ۸۲۱

مؤيد الاسلام / ۴۴۶, ۵۳۹

مؤيد الشريعه گيلانی / ۷۴

مابرلی، جيمز فردريک / ۴۸, ۵۵۷

مارشال (کاپيتان) / ۱۰۶

مارکس، کارل / ۱۲

مارلينگ، سر چارلز / ۸۱, ۴۳۷, ۴۳۹, ۴۴۰, ۴۴۳, ۴۴۴, ۴۴۵, ۴۴۶, ۴۴۸, ۴۵۹, ۷۳۰

مازندران / ۸۶, ۱۸۲, ۱۹۷, ۲۰۹, ۲۵۱, ۳۹۵, ۵۷۱, ۵۸۳, ۵۹۵, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۴۱, ۶۷۱, ۶۸۵, ۶۹۴, ۶۹۵, ۷۳۹, ۷۴۰

مازندرانی لاریجانی، شيخ عبدالعلی / ۲۵۱, ۶۱۳

مازندرانی، سالارفاتح / ۲۸۶, ۳۹۱

مازندرانی، شيخ عبدالله / ۱۴, ۱۰۴, ۴۳۶

ماساچوست / ۴۷۷

ماشاءالله خان (راهزن) / ۵۷, ۴۴۶

ص: ۷۸۵

ماشاء الله خان كاشى / ۵۸, ۴۴۶, ۴۴۷, ۵۰۳

ماكو / ۲۰۵

مالسون، سر ويلفرد / ۱۴۲, ۴۲۴, ۶۷۵

ماوراء النهر / ۴۰۰, ۴۲۸, ۴۵۳, ۴۵۵, ۵۸۰, ۵۸۱, ۶۱۰, ۶۷۵

مايدل (بارون) / ۵۷۱

ميشرا السلطان / ۳۹۶

متفقه، ميرزا محمود / ۶۸۳

متين الدوله دفتري (متين دفتري)، احمد / ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۹۳, ۳۹۳, ۷۲۹, ۷۳۵, ۷۴۲

متين السلطنه ثقفى، عبدالحميد خان / ۳۰, ۴۰, ۴۹, ۵۹, ۶۰, ۶۲, ۶۴, ۶۶, ۶۷, ۸۳, ۹۱, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۶, ۱۸۵, ۱۸۹,

۲۹۴, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۲۲, ۳۳۰, ۳۳۲, ۳۴۱, ۳۵۰, ۳۷۳

مجارستان / ۱۴۷, ۴۱۲

مجاهد، حاجى بابا / ۳۴۹

مجتهد كاشانى، سيد مصطفى / ۱۰۶

مجتهد، آقا سيد كمال الدين / ۱۴۴

مجتهد، حاجى سيد محمد آقا / ۱۹۹

مجتهد، شيخ حسين / ۱۱۲

مجتهد، ميرزا محسن / ۳۰۳, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۳۰, ۳۳۱, ۳۳۲, ۳۴۶, ۳۵۰

مجتهدزاده همدانى / ۱۹۱

مجد، محمد قلى (دكتور) / ۳۰

مجد السلطنه، مهدي خان / ۳۰۰, ۳۲۳

مجلس شورای ملی / ۵۱، ۶۲، ۷۱، ۸۷، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۵۷، ۲۴۸، ۲۶۶، ۳۹۸، ۴۷۵، ۵۰۵، ۵۱۳، ۵۲۸، ۵۹۸، ۶۱۵، ۶۴۴، ۸۲۱

مجلس مؤسسان / ۴۱۵، ۷۲۹

مجله آینده / ۵۵۴

مجله اسلام / ۲۵۱

مجله الاسلام / ۵۲۱

مجله ره آورد / ۶۶۸

مجله یغما / ۲۸۱، ۳۷۷

مجمع اتفاق ملل / ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۰۱، ۶۰۴، ۶۱۱

محتشم الدوله / ۷۱۵

محتشم السلطنه اسفندیاری، حسن خان / ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۹۳، ۳۱۳، ۳۵۳، ۳۶۰، ۳۷۹

۵۰۲، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۳۸، ۷۳۵

محلاتی، شیخ مرتضی / ۱۴۵، ۵۸۴، ۶۸۱، ۷۳۹

محمد حسن میرزا قاجار / ۵۳۸، ۵۴۱، ۶۴۹

محمد علیخان / ۳۷۱

محمد شاه قاجار / ۶۵۵

محمد علی شاه / ۱۹، ۱۲۵، ۲۰۸، ۲۸۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۶۵۷

محمد علی خان / ۳۹۸

محمدره (خرمشهر) / ۹۵، ۱۹۴، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۹۹

محمود، محمود (پهلوی) / ۲۹۳, ۳۳۲, ۳۷۷, ۳۹۳, ۵۴۳, ۵۴۴

محمود آباد / ۳۹۶

محمود خان یاور / ۳۸۶

محبی، حبیب الله / ۶۶۷

مخبرهمايون، ابوالحسن / ۱۸۷

مختارالملک تبریزی (صبا) / ۵۰۲

مدال شوالیه / ۵۵۳

مدبرالممالک هرنندی / ۳۱۰

مدحت السلطنه / ۲۳۵

مدرس، سیدحسن (آیت الله) / ۳۳, ۵۹, ۷۴, ۱۲۵, ۲۴۹, ۴۳۹, ۴۴۲, ۴۴۳, ۴۶۱, ۴۸۱, ۵۰۲, ۵۰۴, ۵۰۵, ۵۰۶, ۵۰۷, ۵۰۸, ۵۰۹,
۵۱۰, ۵۱۲, ۵۱۳, ۵۱۴, ۵۱۵, ۵۱۸, ۵۲۲, ۵۲۷, ۵۳۰, ۵۳۳, ۵۳۷, ۵۳۸, ۷۱۸, ۷۲۹, ۷۳۸, ۷۴۲

مدرسه امریکایی تهران / ۳۰۹

مدرسه خان / ۱۷۷

مدرسه دارالفنون / ۲۷۶, ۲۸۸, ۵۶۹, ۶۵۵

مدرسه صنعتی آلمان / ۵۲

مدعی العموم، شیخ علی اصغر / ۳۹۴

مدعی العموم، میرزا عبدالرحیم خان / ۳۹۴

مدل (مسیو) / ۳۲۴

مدیر کاشی، سید محمد / ۵۴۳

مدیرالصنایع / ۳۹۸

مرآت السلطان / ۶۳۲, ۶۶۷, ۶۹۰

مرآت الممالك / ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۷۱, ۳۹۳

مرادی نیا، محمدجواد / ۵۳, ۸۲۰

مراغی، میرزا ابوالقاسم خان / ۲۵۵

مرتضی قلی خان / ۱۸۵

مرداب انزلی / ۶۹۸

مرداو بن علی بن کاسب (شیخ البوکاسب) / ۵۴۶

مردوخ کردستانی، شیخ محمد / ۳۱۶

مرزبان، اسماعیل (امین الملک) / ۷۳, ۲۷۵, ۲۹۳, ۴۳۷

مرسلوند، حسن / ۲۹۱, ۷۲۰, ۸۱۸

مرنارد / ۴۶, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۷, ۲۴۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۹, ۲۹۵, ۲۹۶, ۳۱۶, ۳۲۸, ۳۳۱, ۳۴۳

مرو دشت / ۲۵۰

مریل (کلنل) / ۷۱

مزعل خان (معز السلطنه) / ۵۵۰

مساوات، سید محمد رضا / ۵۰, ۵۴, ۶۵, ۸۵, ۱۲۱, ۱۲۴, ۲۴۳, ۲۷۵, ۲۷۹, ۲۹۱, ۶۶۵

مستشار الدوله، صادق خان / ۵۸, ۵۹, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۵, ۸۶, ۱۴۲, ۲۱۴, ۲۷۰, ۲۷۵, ۲۹۳, ۳۰۷, ۳۱۳, ۳۱۷, ۳۱۹, ۳۲۹,

۳۴۱, ۳۵۲, ۳۵۳, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۶, ۳۹۹, ۴۳۷, ۵۰۲, ۵۳۲, ۵۳۳, ۵۳۷, ۷۲۹, ۷۳۵, ۷۴۲

مستشار الدوله، یوسف خان / ۹

مستعان الملک / ۲۸۳, ۶۵۳

مستوفی، حسن / ۵۱۴

مستوفى، عبدالله / ۱۶۲، ۴۰۷، ۵۱۳، ۵۵۲، ۸۲۳

مستوفى الممالك / ۳۷، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۸۶، ۸۸، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۵، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۶۴، ۲۷۲، ۳۱۸، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۶۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۶، ۴۴۷، ۵۱۴، ۵۳۲، ۵۴۳، ۵۸۴، ۶۲۹، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۹۴، ۷۱۵، ۷۴۲

مسجد شاه / ۱۸۰، ۱۹۹، ۳۸۷، ۳۹۲، ۴۴۰، ۵۰۳، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۷، ۵۲۲، ۵۴۲

مسجد نو / ۱۱۰، ۱۱۱

مسعودانصارى، عبدالحسين / ۴۰۹

مسكو / ۴۶، ۴۰۲، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۵، ۶۰۷، ۶۱۰

مشار (مشار الملك)، حسن / ۲۰۸، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۹۵، ۳۱۸، ۳۳۰، ۴۳۷، ۷۲۶

مشارالدوله شيرازى / ۱۲۱

مشارالسلطنه / ۴۴۳

مشاور الملك قمى، محمودخان / ۲۸۸

مشاور الممالك انصارى، عليقل خان / ۲۶۸، ۳۴۲، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۹، ۵۲۲، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۷۲

مشكوه الدوله / ۱۷۴

مشك-ك-وه الممال-ك، محم-د-نظ-ر-خ--ان (نظرعلى خان) / ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۲۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۲۶

مشكى اصفهانى، ميرزا عبدالجواد / ۳۱۰

مشهد / ۹۱، ۱۴۲، ۱۵۰، ۲۰۲، ۵۷۱، ۵۷۵، ۶۰۵

مشهدى على اكبر / ۱۰۹

مشير اعظم / ۳۰۰

مشيرالدوله، ميرزا حسن خان / ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۱۳۲، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۶۸، ۳۱۸، ۳۴۱، ۳۵۲، ۳۹۹، ۴۱۲

٥٠٢, ٥١٤, ٥١٨, ٥٢٠, ٥٢٢, ٥٤٠, ٥٤٣, ٥٤٤, ٥٠٢, ٥٠٤, ٥٠٧, ٥٠٨, ٥١٠, ٥١١, ٥١٢, ٥١٣, ٥١٥, ٥١٦, ٥١٧, ٥٢٤, ٥٢٧,
٥٢٨, ٥٣١, ٥٣٢, ٥٤٤, ٥٥٩, ٥٦٨, ٥٦٩, ٥٧٠, ٥٧١, ٥٨٧, ٥٩٠, ٥٩٤, ٥٩٥, ٧٠١, ٧٠٤, ٧٢٢

مشير الملك، مهديخان / ٨٠, ٨٥, ٨٦, ٢٧٥, ٧٣١

مص-دق، محم-د (مص-دق الس-لطنه) / ١٨٧, ٢٥٤, ٥١٤, ٥١٥, ٥١٦, ٧١٣, ٧١٨, ٧١٩, ٧٢٩

مصر / ٣٥, ٥١, ٣١٠, ٣٢٢, ٤٧٨, ٤٩٢, ٤٩٥, ٧٣٩, ٧٤٠, ٨١٧

مظفرالدين شاه / ١٠, ١٣٠, ١٧٤, ٢٧٩, ٢٩٠, ٥٠٣, ٧١٨

ص: ٧٨٨

معاون السلطنه، جوادخان / ۲۵۴, ۵۱۹

معتضد الممالك، على مردان خان / ۱۹۰

معتمد الدوله / ۵۳, ۳۲۰

معتمد السلطنه، ابراهيم / ۷۱۸

معتمد الواعظين / ۵۱۹

معتمد الوزاره، ميرزا على اكبر خان / ۳۲۹

معتمد گيلانى، حسين / ۱۸۳, ۶۶۳, ۶۶۴

معين التجار بوشهرى / ۱۸۶, ۲۴۹, ۵۱۴, ۵۱۷, ۵۵۷

معين همايون / ۳۳۰

معين الملك / ۷۱۱

مغيث الدوله / ۳۹۶

مفتخر السلطنه / ۲۹۰

مقتدر الملك / ۳۲۳

مقداشى، زهير / ۵۵۳, ۵۶۲

مقياس (دكتور) / ۳۷۸

مك دوناگ (ژنرال) / ۴۸۳

مك موراي، جيمز / ۵۳۵, ۵۳۶

مك دونالد، رمزى / ۴۷۶

مكرم الملك / ۱۹۳

مكه / ۳۱۰

مكى، حسين / ٥٠٨, ٥١٥, ٥٦٣, ٧١٨, ٨٢٠

ملاير / ١٦٠, ١٦١, ١٧٨, ٥٧٤

ملك فيصل / ٤٨٢, ٥٦٦

ملك المتكلمين، نصرالله / ٢٩٢, ٣٤٧

ملك المورخين / ٢٥٥

ملك زاده (دكتور مهدى) / ١٥٩, ٢٤٨, ٣٤٧

ملكهم، سر جان / ٤٨٩, ٤٩٠

ملكه ويكتوريا / ٤٥١

ممتازالدوله، اسماعيل خان / ٢١٤, ٣٠٨, ٣٧٩, ٣٨٧, ٣٩٨, ٥٠٢, ٥٣٢, ٥٣٣, ٧١٥

ممتازالسلطنه، صمدخان / ٢٧٥, ٦٣٣

ممتاز الملك، اسماعيل خان / ٦٣٣

ممتاز الملك، مرتضى خان / ٤٤١

منتخب الدوله، ميرزا محمد خان / ٤٠, ١٨٧, ٣٢٤, ٣٢٧, ٣٢٨, ٣٢٩, ٣٣٠, ٣٣١, ٣٣٢, ٣٣٥, ٣٣٧, ٣٤٠, ٣٤١, ٣٤٣, ٣٤٥, ٣٥٠,

٣٥٩, ٣٦٠, ٣٦٨, ٣٦٩

منتصرالسلطان / ٨٥, ١٨٤, ٦٦٦

منجیل / ١٤٠, ٢٠٢, ٦٣١, ٦٨٢, ٦٩١, ٦٩٣, ٦٩٤, ٦٩٥, ٦٩٦, ٧٠٠, ٧٠١, ٧٠٢, ٧٠٦

منشورالملك / ٦١٠

منشى، ميرزا محمد / ٢٧٦

منشى اوف ايروانى، كريم بيك / ٢٧٦

منشى زاده، ابراهيم خان / ٢٧٠, ٢٧٣, ٢٧٤, ٢٧٥, ٢٧٦, ٢٧٧, ٢٧٨, ٢٧٩, ٢٨١, ٢٨٢, ٢٨٤, ٢٩٢, ٢٩٦, ٢٩٩, ٣٠٠, ٣٠١, ٣٠٢,

٣٠٥, ٣٠٦, ٣٢٠, ٣٣٢, ٣٤٣, ٣٤٤, ٣٤٥, ٣٤٧, ٣٥٠, ٣٥٩, ٣٦٢, ٣٧٣, ٣٧٧, ٣٨٠, ٣٨٨, ٣٩٠, ٣٩٥, ٣٩٦, ٣٩٧

منصور، رجبعلى / ٥٨٨

منوچهر خان (دکتر) / ٦٦٩

موئدل، بارون / ٥٧٧

موثق الدوله / ٧١٥

ص: ٧٨٩

موتق ديوان / ۳۵۷

مورخ الدوله سپهر / ۳۹, ۵۱, ۵۳, ۵۴, ۵۹, ۶۶, ۷۲, ۷۳, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۵, ۱۰۱, ۲۴۹, ۲۶۷, ۲۶۸, ۲۸۷, ۲۹۳, ۳۰۲,
۳۰۶, ۳۱۳, ۳۳۴, ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۴۸, ۳۷۸, ۳۹۳, ۵۶۴, ۶۲۵, ۶۲۶, ۶۲۷, ۶۳۲, ۶۶۱, ۶۷۱, ۷۳۱, ۷۳۴

موسولينى، بنيتو / ۲۸, ۲۹, ۳۶۳, ۷۱۳

موسوى، محمد حسن / ۹۷

موقر السلطنه / ۳۹۶

موليترو / ۱۸۷

مونتاگ، ادوين (لرد) / ۲۱, ۲۴, ۳۵, ۳۶, ۴۲۷, ۴۲۸, ۴۲۹, ۴۳۱, ۴۳۲, ۴۳۳, ۴۳۸, ۴۵۶, ۴۵۹, ۴۶۷, ۴۷۶, ۴۷۸, ۴۷۹, ۴۸۱,
۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۵۳۴, ۵۸۵, ۶۰۲, ۶۰۷, ۶۰۸, ۶۱۷, ۶۳۸, ۶۴۸, ۷۲۲, ۷۳۶, ۸۱۶

مهاجر، سيد يوسف / ۳۲۰

مهرساز، پرويز / ۲۵۰

ميچى / ۱۴, ۲۷, ۲۹, ۷۲۹

ميد (كلنل) / ۵۵۱, ۶۵۵, ۶۵۸

ميدان ارگ / ۱۸۰

ميدان توپخانه / ۱۴۴, ۱۵۰, ۱۸۱, ۳۳۴, ۳۳۵, ۳۸۹, ۴۴۲

ميدان گمرک / ۵۷۷

ميرزا ابوالقاسم خان / ۱۷۹, ۲۵۵

ميرزا احمد خان / ۲۸۹, ۳۵۸, ۳۹۱

ميرزا اسدالله خان / ۲۶۸

ميرزا اسماعيل خان / ۳۱۵

ميرزا باقرخان پدر / ۲۹۷, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۸۵

میرزا جوادخان / ۷۱, ۷۱۵

میرزا حسین خان / ۲۷۸, ۶۷۲, ۶۷۳

میرزا سلیمان خان / ۶۳۲

میرزا ضیاءالله / ۳۵۹

میرزا عباس خان / ۶۷۲

میرزا عبدالحسین خان / ۳۷۳

میرزا عبدالصمد (مثنوی کنسول انگلیس در شیراز) / ۱۱۲

میرزا علی (تاجر شالفروش) / ۳۲۱, ۳۴۲, ۳۴۴

میرزا علی اکبر خان / ۳۷۳

میرزا موسی خان / ۶۶۹

میرزا نصرالله خان مشیرالدوله / ۵۴۹, ۵۵۱

میرزا هاشم / ۲۴۹

میرزا هدایت / ۲۵۴

میرزا اسماعیل خان (رئیس انبار غله) / ۲۹۵

میرزاده عشقی / ۱۶, ۵۰۸, ۶۷۲, ۷۴۲

میرزا سلیمان خان / ۳۹

میرزا محسن خان / ۶۷۲

میرزای شیرازی دوّم / ۱۰۷, ۱۰۸, ۵۸۵

میرزای شیرازی / ۱۰۷, ۱۰۸, ۵۴۱

میرزایانس ارمنی / ۸۵

میروشنیکف، ل / ۴۰۸, ۴۰۹, ۵۶۵

میکائیلیان، آوتیس / ۷۲۳

ص: ۷۹۰

میکادو / ۱۳۲

میکده، سلیمان خان / ۳۹, ۴۰, ۵۰, ۶۳, ۶۵, ۷۴, ۷۶, ۱۲۵, ۲۷۸, ۲۷۹, ۳۹۸, ۶۴۵

میلسپو، آرتور / ۵۵۵

میلنر / ۵۸۸

میلیوتین (ژنرال) / ۴۵۱

میلیوکوف / ۷۵

ن

نائینی، شیخ محمدحسین (آیت الله) / ۴۳۶

نائینی، میرزا نصرالله خان / ۵۶۲

ناپلئون سوّم / ۲۸۸

ناصر خلوت / ۲۹۷

ناصر دیوان کمارجی / ۱۱۶

ناصر دیوان، خواجه عبدالله / ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۶, ۷۴۰

ناصرالاسلام گیلانی / ۵۱۹

ناصرالدین شاه قاجار / ۲۱, ۱۹۵, ۲۵۷, ۲۷۶, ۴۲۹, ۴۳۴, ۴۵۱, ۵۴۵, ۵۴۶, ۵۴۷, ۵۵۱, ۵۶۹, ۵۹۴, ۵۹۶, ۷۱۸, ۷۳۳

ناصرالملک، ابوالقاسم خان / ۱۹, ۱۶۱, ۲۸۴, ۲۸۵, ۳۰۵, ۳۸۴, ۴۳۵, ۵۱۱, ۵۳۸, ۵۷۶, ۵۹۲, ۶۵۴

ناصردیوان کازرونی / ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۴۴

ناصری (اهواز) / ۹۵, ۱۹۴, ۵۴۹

ناظم الدوله / ۳۹۶

ناظم الدوله، میرزا ملکم خان / ۹

نامی، سید عبدالغنی / ۵۰۸

نانوا، مشهدی محمد حسین / ۱۶۲

نبوی (معزالدوله) / ۶۶۶

نبیل الدوله، علیقلی خان / ۴۵۷, ۴۵۶

نجات، میرزا محمد / ۳۹۵, ۳۸۷, ۱۸۶

نجف / ۱۴, ۱۰۵, ۱۰۶, ۵۴۱, ۵۵۴, ۵۵۷, ۵۹۹, ۶۰۰, ۷۳۲, ۷۳۸

نجم آبادی، شیخ هادی / ۳۹۶, ۲۵۳

نجم آبادی، محسن / ۶۸۷, ۲۵۳, ۳۰۴

نجم آبادی، مرتضی / ۳۹۶

نجم آبادی، مهدی / ۴۴۵, ۱۸۵

نخجوان، اکبر (ژاندارم) / ۳۹۹

نریمانوف، نریمان / ۵۸۶

نسیم شمال / ۶۸۵

نشان شوالیه اعظم امپراتوری / ۷۱۲

نشان شیر و خورشید / ۶۵۰

نصرالدوله / ۹۲

نصرت الدوله، فیروز میرزا / ۸۵, ۱۲۱, ۲۳۵, ۲۸۶, ۲۸۷, ۳۲۳, ۳۴۰, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۹۱, ۳۹۲, ۳۹۴, ۳۹۵, ۳۹۹, ۴۲۱, ۴۲۲,

۴۳۷, ۴۴۱, ۴۴۲, ۴۴۶, ۴۵۸, ۴۶۳, ۴۷۷, ۴۹۶, ۵۰۰, ۵۲۲, ۵۳۵, ۵۴۱, ۵۴۳, ۵۹۰, ۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳, ۶۱۰, ۶۳۹, ۶۴۷, ۶۵۱,

۶۶۴, ۷۱۴, ۷۱۶, ۷۱۷, ۷۱۸

نصرت السلطان، دانش علی / ۱۶۰, ۲۴۲

نصیرالدوله، میرزا احمدخان / ۳۰۹, ۶۶۶, ۶۶۷

نصير السلطنه / ٣٤٢, ٣٤٣, ٣٤٤, ٣٤٥, ٣٥٤

نظام الدين حكمت / ١٢٥

نظام السلطان / ٤٢٦, ٤٢٦

نظام السلطنه مافى، حسينقى خان / ٩١, ٩٣, ٩٤, ٩٥, ٩٦, ١٠٣, ١٠٦, ١١٦, ١١٧, ١١٨, ١١٩, ١٢٠, ١٢١, ١٢٢, ١٢٣, ١٢٤, ١٢٥, ١٢٦, ١٢٧, ١٣١, ١٣٤, ١٣٤, ١٤٦, ٢٣٤, ٢٧٩, ٢٨٣, ٢٩٠, ٥٤٩, ٥٥٠, ٥٥١, ٥٦٢

نظام السلطنه، رضاقلى خان / ٩١, ٩٢, ٩٣, ٩٦, ١٥١, ٥٠٦, ٥٦٤, ٥٦٥, ٥٦٥

نظم السلطنه / ٥٣٩

نظم السلطنه، محمدحسن / ٢٠٤

نفيسى (مؤدب الدوله) / ٦٦٨, ٦٦٩, ٦٧٠

نواب، حسينقى خان / ٧٩, ١٣٣, ١٣٤, ١٥١, ١٥٢, ٢٧٩, ٢٩٣, ٥٠٩, ٥١٠, ٥٢٠, ٦٦٨, ٦٦٩, ٦٧٠, ٧٤٢

نواب، غلامعلى خان / ١١٢, ١١٣

نورمن، هرمان كامرون / ٢٤, ٢٦, ٣٩٨, ٤٢٠, ٤٢١, ٤٢٢, ٥٠٩, ٥٤٢, ٥٤٣, ٥٤٣, ٥٩٣, ٥٩٤, ٥٩٨, ٦٠١, ٦٠٢, ٦١١, ٦١٢, ٦١٦, ٦١٧, ٦١٧, ٦١٦, ٦١٤, ٦١٢, ٦١١, ٦١٠, ٧٠٨, ٧٠٧, ٧٠٦, ٦٦٩, ٦٦٢, ٦٥٩, ٦٥٠, ٦١٧, ٦١٨, ٦٢٠, ٦٢٣, ٦٢٤, ٦٢٧, ٦٢٨, ٦٢٩, ٦٣٠, ٦٣٦, ٦٣٧, ٦٣٨, ٦٣٩, ٦٤٠, ٦٤١, ٦٤٢, ٦٤٣, ٦٤٤, ٦٤٧, ٦٤٨, ٦٤٩, ٦٥٠, ٦٥٩, ٦٦٢, ٦٦٩, ٧٠٦, ٧٠٧, ٧٠٨, ٧١٠, ٧١١, ٧١٢, ٧١٤, ٧١٦, ٧١٧, ٧١٩, ٧٢٠, ٧٢٢, ٧٢٣, ٧٢٤, ٧٢٥, ٧٢٦, ٧٢٧

نورى، شيخ مهدى / ٢٧١

نورى، شيخ فضل الله (آيت الله) / ١١, ٢٧١, ٢٧٨, ٢٨٣

نورى، محمودخان / ١٤٣

نوريس / ٤٢٦

نوز (مسيو) / ٢٨٨

نهاوند / ٥٧٤

نهضت جنگل / ٣٤٩

نیرالسلطان نوائی، مصطفی خان / ۳۶۷, ۴۴۸, ۵۱۹, ۶۷۲

نیکلای دوم / ۱۳۷, ۱۵۹, ۵۷۵

نیکولسون، هارولد / ۳۵, ۱۶۵, ۴۸۱, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۹۰

نیکیتین، بازیل / ۴۰۴

و

واربولسکی / ۵۷۰

واسموس / ۱۱۲

واشنگتن / ۴۹۲, ۴۹۴

واعظ، سید جمال الدین / ۹۷

والی پشتکوه، غلامرضا خان / ۲۵, ۹۴, ۱۲۶

والی، قاسم خان (سردار همایون) / ۶۴۱

وثوق، حسن (وثوق الدوله) / اکثر صفحات

وثوق السلطنه، مهدیخان / ۳۴۳, ۶۹۸

وحیدالملک شیانی، میرزا عبدالحسین / ۴۶, ۵۰, ۶۵, ۶۸, ۷۳, ۸۵, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۵۱, ۲۷۴, ۳۹۸, ۵۳۹, ۵۴۳, ۶۳۲,

۸۲۱

ص: ۷۹۲

وحیدمازندرانی، غلامعلی / ۸۲۲, ۴۲۹

ورامین / ۲۲۷

ورشو / ۱۰۱

وزارت امور خارجه آلمان / ۱۵۱

وزارت امور خارجه انگلیس / ۳۱, ۳۸, ۴۱۷, ۴۲۷, ۴۳۹, ۴۴۰, ۴۸۱, ۴۸۸, ۵۳۵, ۵۹۳, ۵۹۸, ۶۰۳, ۶۰۸, ۶۲۰, ۶۳۶, ۶۴۱, ۶۴۲, ۶۴۹, ۶۵۵, ۷۱۰, ۷۱۱, ۷۱۹, ۷۳۰

وزارت امور خارجه ایالات متحده / ۴۹۳

وزارت امور خارجه ایران / ۳۸, ۴۲, ۷۷, ۸۷, ۱۳۹, ۲۸۸, ۳۲۳, ۴۱۰, ۴۱۱, ۴۳۹, ۴۵۷, ۴۵۸, ۴۶۳, ۵۴۸, ۵۹۴, ۶۰۱, ۶۶۶, ۶۶۷, ۶۷۲

وزارت امور خارجه روسیه شوروی / ۴۱۷

وزارت امور خارجه عثمانی / ۱۵۲

وزارت امور هند / ۳۸, ۴۵۳, ۴۸۸, ۷۲۴

وزارت انطباعات / ۲۹۲

وزارت پست و تلگراف / ۷۲۰

وزارت جنگ انگلیس / ۶۱۹, ۶۲۰, ۶۲۱, ۶۳۷, ۶۴۱, ۶۴۳, ۶۵۰, ۷۰۶, ۷۰۷, ۷۱۰, ۷۱۱, ۷۲۴, ۷۲۸, ۷۳۶, ۷۳۷

وزارت جنگ ایران / ۵۲, ۱۲۱, ۲۳۱, ۲۶۳, ۳۲۱, ۳۴۸, ۳۳۷, ۴۵۳, ۴۸۳, ۵۷۳, ۵۸۷, ۶۱۹, ۶۵۱, ۶۹۸, ۷۰۷, ۷۱۰, ۷۱۳

وزارت خزانه داری (انگلستان) / ۴۵۳, ۴۷۸, ۴۷۹, ۴۸۲, ۵۳۴, ۶۰۰, ۶۳۷, ۶۳۸, ۶۵۰, ۷۲۴, ۷۳۶

وزارت داخله / ۶۳, ۷۴, ۷۶, ۱۲۵, ۱۵۸, ۱۶۶, ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۸۱, ۲۰۲, ۲۲۸, ۲۳۱, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۵۶, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۹۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۷۰, ۳۷۵, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۳, ۴۱۱, ۴۳۷, ۴۴۱, ۴۴۸, ۴۶۶, ۵۳۲, ۶۶۵, ۶۷۰, ۶۷۲, ۷۲۴

وزارت دربار / ۳۹۴, ۷۲۹, ۷۴۲

وزارت عدلیه / ۱۳، ۸۵، ۲۹۱، ۳۰۹، ۳۵۴، ۳۷۵، ۳۸۲، ۳۸۳، ۵۱۲، ۵۳۲، ۶۶۵

وزارت فرهنگ / ۶۶۷

وزارت فوائد عامه / ۲۳۴، ۴۶۶

وزارت مالیه / ۸۸، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۸،

۳۲۴، ۳۳۰، ۴۳۷، ۳۶۰، ۴۷۴، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۶۷، ۶۱۲، ۶۲۶، ۷۲۰

وزارت مستعمرات / ۴۵۳، ۷۲۲

وزارت معارف / ۴۶۶، ۶۲۷، ۶۶۶

وزارت امور خارجه آلمان / ۱۵۲

وستداهل (کلنل) / ۲۴۴، ۲۴۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۵،

۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۳۷، ۵۳۲، ۶۷۰، ۶۷۱، ۷۱۱، ۷۱۲

ولادی وستک / ۵۸۰

ویس، براوین / ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹

ص: ۷۹۳

۴۱۰, ۴۱۱, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۷

ویکھام (کلنل) / ۶۶۱

ویلبر، دونالد (دکتر) / ۱۶۴, ۱۶۵, ۲۲۳

ویلسون / ۱۴۷, ۱۴۸, ۴۷۷, ۴۶۸, ۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۴, ۴۹۵, ۵۴۸, ۵۹۳, ۶۲۱, ۷۰۶

ویلسون، سر هنری / ۴۲۸, ۵۸۸

۵

هادلستون (کلنل) / ۷۱۰, ۷۱۱, ۷۲۴

هاردینگ، سر آرتور / ۵۶۱, ۵۶۳, ۵۹۳, ۶۲۰

هاکوپیان، تیگران / ۱۲

هالدین (ژنرال) / ۷۰۶, ۷۰۷, ۷۱۰

هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه) / ۱۴, ۳۵, ۱۳۲, ۲۰۱, ۲۰۸, ۲۴۸, ۲۵۱, ۳۹۱, ۳۹۷, ۵۱۹, ۵۲۰, ۶۰۲, ۶۱۲, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۱۸

۶۱۹, ۶۲۶, ۷۰۴, ۷۲۹, ۷۴۰, ۷۴۲

هرات / ۴۷۲, ۵۴۷, ۵۶۹

هرتزل، سر آرتور / ۴۸۸

هژبر نظام / ۱۱۴

همدان / ۶۲, ۶۹, ۹۷, ۱۲۳, ۱۶۰, ۱۶۵, ۱۸۱, ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۱, ۲۰۱, ۳۹۹, ۴۱۵, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۲۶, ۵۷۱, ۵۷۴, ۵۷۷, ۵۷۸

۶۰۵, ۶۷۱, ۶۸۱, ۶۹۲, ۷۱۱

همدانی، درویشعلی / ۱۹۷

هند (هندوستان) / ۱۰, ۱۷, ۲۱, ۲۲, ۲۳, ۲۴, ۳۱, ۳۵, ۳۸, ۶۱, ۸۲, ۱۰۹, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۵۴, ۲۰۱, ۲۲۲, ۲۵۶, ۳۱۰, ۳۵۱, ۳۵۲

۴۲۸, ۴۲۹, ۴۳۰, ۴۳۱, ۴۳۲, ۴۳۳, ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۵۶, ۴۵۹, ۴۶۰, ۴۶۱, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۹, ۴۷۶

۴۷۸, ۴۷۹, ۴۸۰, ۴۸۱, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۴۹۵, ۴۹۹, ۵۰۱, ۵۳۵, ۵۳۸, ۵۵۳, ۵۵۴, ۵۶۳, ۵۶۵

۵۶۶, ۵۶۸, ۵۷۷, ۵۸۵, ۵۸۷, ۵۸۹, ۶۰۰, ۶۰۷, ۶۱۱, ۶۱۲, ۶۱۹, ۶۲۰, ۶۲۱, ۶۲۲, ۶۳۵, ۶۳۷, ۶۳۸, ۶۵۰, ۶۵۵, ۶۹۹, ۷۲۰

۷۲۲, ۷۲۴, ۷۲۶, ۷۲۷, ۷۲۸, ۷۳۶, ۷۳۷, ۷۳۹, ۷۴۰

هنديجان / ۵۵۳

هنسنس (مسيو) / ۳۲۴

هوسن / ۳۲۴

هوشنگ مهدي، عبدالرضا / ۵۹۱

هوشيار، م / ۴۱۶, ۸۱۹

هوگو، ويكتور / ۲۸۲

هويدا، اميرعباس / ۳۱۰, ۳۱۲

هويدا، حبيب الله (عين الملك) / ۳۱۰, ۳۱۲

هويزه / ۵۵۳

هيتلر، آدولف / ۳۶۳

هيث، جان (سرلشكر) / ۴۷۶

هيگ (كلنل) / ۶۶۴, ۶۶۵, ۷۰۹, ۷۱۰, ۷۱۱

ی

يزد / ۵۷, ۱۳۰, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۴

ص: ۷۹۴

یزدان پناه، مرتضی (سپهد) / ۷۱۵, ۶۵۰

یزدی، سید محمد کاظم / ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۰۶, ۵۸۴, ۵۸۵

یزدی، شیخ حمد حسین / ۲۴۳, ۴۴۶, ۴۴۸

یقیکیان، گریگور / ۶۲۶, ۶۲۷, ۷۰۴, ۸۲۴

یکانی، اسماعیل / ۱۲۷, ۱۳۰

یمین الملک / ۳۰۰

یمین خاقان / ۳۵۷

یوسف خان / ۳۵۵, ۳۵۶

یوسفی، محمد / ۵۵۳, ۵۵۷

یونان / ۳۲۱, ۴۸۶

ص: ۷۹۵

جلد ۳

اشاره

ص: ۱

سخن ناشر ۹

مقدمه ۱۱

۱. طرح بحث و پرسش اصل یا ی ن رساله ۱۱

۲. درباره منابع ای نت حقی ق ۱۴

فصل نخست/ کابینه سیاه یا دولت مستعجل سیدضیاء ۲۱

۱. حکومت نظام ید ر تهران ۲۴

۲. صفت ندی نی روها به دنبال کودتا ۳۱

۳. سیدضیاء و نظی ر هد ولت قدرتمند ۳۳

۴. جایگاه رضاخان در کودتا ۳۶

۵. ویژگیهای شخصی رضاخان ۳۸

۶. سیدضیاء و سیاست مشت آهنی ن ۴۰

۷. سیدضیاء ای ء و ناکام ید ر اداره کشور ۴۵

۸. ۵۰. ماهیت لغو قرارداد ۱۹۱۹

۹. موازنه شکننده رضاخان و سیدضیاء ۵۷

فصل دوم/ دولت قوام السلطنه و سیاست توازن نیروها ۶۱

۱. سرنوشت امیرمؤی د و کلنل پس ای ن ۶۳

ص: ۳

۴. تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۲. رضاخان، شوکت‌الملک و عملیات قتل پسیان ۶۵

۳. سرکوب بقایای جنبش جنگل ۶۸

۴. رضاخان، احسان‌الله‌خان و م‌یرزا کریم‌خان رشتی ۷۵

۵. آرای‌شن‌یروه‌ای‌سیاس‌یدر مجلس چهارم ۸۰

۶. جمع‌یت‌اصلاح‌طلب‌و‌سوسیالی‌س‌تها ۸۵

۷. ماه‌یت‌جنبش‌باستانگرای‌ن ۸۸

۸. برنامه‌های دولت قوام ۹۱

۹. انگلی‌سی‌ه‌ا‌و‌سی‌یاست‌تضعی‌فدولت‌قوام ۹۸

۱۰. شوروی، انگلی‌س‌و‌سقوط‌قوام ۱۰۷

۱۱. رضاخان در مسی‌ر‌خودکامگی ۱۱۲

فصل سوم/ انگلیس، رضاخان و دولت مشیرالدوله ۱۱۹

۱. سرنوشت قیام لاهوتی ۱۲۱

۳. عامل اصلی یک‌ودتاکیست؟ ۱۳۴

۴. رضاخان و سرکوب مطبوعات ۱۴۰

۵. دست‌پ‌ن‌هان‌و‌بلوایم‌حله‌کلیم‌ای‌ن ۱۵۱

۶. مشیرالدوله و بحث امتیاز نفت شمال ۱۵۸

۷. رضاخان و سیاست‌تزلزل‌در‌کابینه‌مشیرالدوله ۱۶۰

فصل چهارم/ انگلیس و دولت دوم قوام ۱۷۱

۱. انگلستان، مسئله شی‌خ‌خزعل‌و‌جنگ‌شلی‌ل ۱۷۴

۲. اختلاف فکنی بی ن عشاى ر ۱۹۲

۳. فروگرفتن اقبالالسلطنه و سردار مقتدر طالشى ۱۹۷

۴. انگلستان، سیمیتقو و مسئله کردستان ۲۰۸

۵. انگلیس و عم لیات سقوط قوام ۲۲۶

۶. مدرس و پیشنهاد استیضاح رضاخان ۲۲۹

۷. استعفاى رضاخان و دسای سق شون ۲۳۲

۸. سیاست اسطورهساز یا ز رضاخان ۲۳۵

ص: ۴

فهرست مطالب ۵۹. بهار و تحلی لم وازنه نیروها ۲۳۶

فصل پنج م/ دولت مستوفی و مقدمات صعود رضاخان ۲۴۷

۱. ائتلاف نخبگان و اوباش ۲۵۱

۲. حمله اوباش به مجلس چهارم ۲۵۵

۳. روانشناسی اق لی ت عوامفری بم جلس ۲۶۲

فصل شش م/ مشیرالدوله و واپسین تلاشها ۲۶۷

۱. ایران و مسئله تبعی د علمای مق ی مبی انلنهرین ۲۶۸

۱. کابینه مشیرالدوله و موضوع علمایم هاجر ۲۷۸

۲. بازتاب تحولات عراق در ایران ۲۸۲

۳. تحركات روحانیان ایران ۲۸۳

۴. شوروی و مسئله رضاخان ۲۹۰

۵. گیلان و خشونت قشون ۲۹۵

۶. انگلستان، رضاخان و دستگی ی ر یق وام ۲۹۹

۷. انگلستان و فرزندان ظلالسلطان ۳۰۲

۸. تحركات پنهان به نفع رضاخان ۳۰۴

۹. واپسینت حرکات متحصنی نم سجد سلطان ی ۳۰۶

۱۰. انگلیسی ه او استعفا یم شیرالدوله ۳۰۷

۱۱. صعود قابل اجتناب رضاخان ۳۰۹

فصل هفت م/ ریاست وزرائی رضاخان ۳۱۷

۱. انگلستان و سیاست تثبی تق درت رضاخان ۳۲۳

۲. بریتانیا، نفت و سیاست ۳۲۵

فصل هشتم / م / بلوای جمهوری ۳۳۱

۱. احمدشاه و بلوای جمهوری ۳۳۵

۲. درباره انتخابات مجلس پنجم ۳۴۰

۳. مجلس، رضاخان و بلوای جمهوری ۳۴۸

ص: ۵

۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۴. خالصیزاده، اندیشه اتحاد اسلام و بلوای جمهوری ۳۶۱

۵. مجلس، قشون و بلوای جمهوری ۳۶۸

۶. رضاخان بعد از شکست غائله جمهوری ۳۸۱

۷. انگلیسی‌ها، بلوای جمهوری و رضاخان ۳۸۷

۸. سیمای سی‌اس‌ام‌س ۳۹۲

۹. قشون و بازگرداندن مجدد رضاخان به قدرت ۳۹۷

۱۰. شمهای از تظاهرات مذهب‌ی رضاخان ۳۹۹

۱۱. قتل مری‌زاده عشق‌ی ۴۰۳

۱۲. تظاهرات ضدبهای‌ی و مسئله رضاخان ۴۰۶

۱۳. نفت و قتل ایمری ۴۱۲

۱۴. تلاش مدرس برای استیضاح رضاخان ۴۲۳

فصل نه‌م / آمریکا، نفت و سیاست در ایران ۴۳۱

۱. احمد قوام و شرکتهاین‌فت‌یا‌مریکائی‌ی ۴۳۸

۲. استاندارد اوی‌ل و شرکت نفت انگلی‌س و ایران ۴۴۰

۳. مجلس و بحث امتیاز نفت شمال ۴۴۵

۴. انگلستان و سرمایه‌گذاران آمریکائی‌ی ۴۴۷

۵. قرارداد ایران و شرکت استاندارد اوی‌ل ۴۵۰

۶. ائتلاف انگلیسیها با استاندارد اوی‌ل ۴۵۵

۷. بازیان‌گلیس‌یدر امتیاز نفت شمال ۴۵۷

۸. ورود سینکلر به مناقشات نفت یا ایران ۴۶۰

۹. نفت و مسئله یهود ۴۶۴

۱۰. مأموری تن خست میل سپو ۴۶۷

۱۱. رفتار ناهنجار دولت آمریکا به دنبال قتل ایمری ۴۷۴

فصل ده م/ انگلیسیها و پایان کار خزعل ۴۸۱

۱. لورین و حل مسالمت آمیز مسئله خزعل ۴۸۲

۲. سالارالدوله و انگلیسیه ۴۸۶

ص: ۶

7

49.

494

502

504

508

511

517

525

526

534537

54.

542

555

561

563

563

564

565

57.

مقطع زمانی سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ شمسی، یکی از مهمترین و در عین حال بتحریران ن ی سالهای بعد از مشروطیت ایران است. ط ی این سالها تحولاتی به وقوع پیوست که در نوع خود ب ی سابقه بود، سیر شتابناک حوادث به گ ا و ن یهرقم خورد ک هدوره تاریخ یخاص ی شکل گرفت؛ دوره ای که با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی با هادویرپ هیش از خود متمایز م ی شود. نقطه عطف این تحولات کودتای س و ماس فن دسال ۱۲۹۹ شم سی بود. درباره این دوره و حوادث سیاسی یان، نی زارتب ا طتح ولات درون ک شورب ادولتهای خارجی، فراز و فرود و تکاپوه ای ک سانی م ث ل کلن ل محم خدثقا نیسیان، آخ ری ن تلاشهای میرزا کوچکخان جنگلی، سرنوشت مرزدارانی م ث لسردا ر مع ز زبجن ورد ی و اقبالالسلطنه ماکوئی، گرایشها یگری زاز مرک زمث لتحرک اتش ی خخزع ل، اح زاب سیاسی، تحولات اقتصاد سیاسی کشور به ویژه نفت و از آن مهمتر موض و عامتی از نف ت شمال، وضعیت نقاط حساسی م ثل سیستان و بلوچستان و کردستان و دهها موضوع؛ دیگر تحقیقات فراوانی صورت گرفته است، لیکن این رس ال هق ص د دارد ت ا آن حوادث راب ه شکلی منطقی به هم ربط دهد و نحوه صعود قابل اجتناب رضاخان را تحلیل نمای د.

مهمترین نکته در رساله حاضر آن است که برای نخستین بار از اسناد وزارت دربار شاهنشاهی، وزارت جنگ، وزارت پست و تلگراف و تلفن، وزارت امور خارجه و نیز برخی مکاتبات سفارت بریتانی او مکاتباتی از رجال سیاسی شوروی سابق به ویژه تئودور روتشتین در ارتباط با نحوه برخورد آنها با تحولات داخلی ایران استفاده شده

اس.ت. این اسناد همگی در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی نگهداری میشوند.

البته نباید گمان کرد اسناد موجود مرتبط با تحولات این مقطع زمانی منحصر است به

همانهایی که در این رساله به آنها ارجاع داده شده. این اسناد تا دامنه بسیار

گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که میتواند افق دید خوانندگان را نسبت به سمت و سوی

حوادث این زمان دگرگون نماید و روایتی نوین از تاریخ معاصر کشور ارائه دهد.

بحران مشروطیت در « این کتاب به واقع ادامه دو تحقیقی است که پیشتر با عناوین

سفتنودس ط دکتر حسین آبادیان عضو « ایران از سقوط مشروطه تا کودتا سوم ا » و « ایران

هیأت علمی دانشگاه بی‌ال نمللی امام خمین (یره) نگاشته و از سوی مؤسسه مطالعات و

پژوهشهای سیاسی منتشر گردیده است. در همین جا توجه خوانندگان محترم را به این

نکته معطوف میکنیم که برای فهم تحولات تاریخی‌ای که در رساله حاضر تشریح شده

است، مطالب آن دو کتاب پیشین را مورد توجه قرار دهند، تا معلوم شود رشت هظریفی

حوادث دوره مشروطه را به مباحث این رساله پیوند دهند. در سالهای بعدی تداوم

مییابد. حقایقی که در کتب بعدی که به زودی منتشر خواهد شد این سلسله را تکمیل

خواهد نمود و دوره پادشاهی رضاخان را در معرض قضاوت اهل تحقیق قرار خواهد

داد. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ضمن اینکه امیدوار است مطالب کتاب

حاضر گامی باشد برای ارتقای سطح دانش تاریخی کشور، از نظرات و انتقادات

خوانندگان محترم استقبال مینماید. دو پژوهشگران علاقمند به این دوره تاریخی را به

استفاده از دهها هزار سند منحصر به فرد و منتشر نشده این دوران فرامیخواند.

طرح بحث و پرسش اصلی این رساله

رضاخان با کودتای سوم اسفندشهره شد و مقدمات زایش امثال او به جریانی خاص در دوره مشروطه بازنگیشت، درباره حوادث مشروطه به بعد و همین کودتای سوم اسفند دافسان‌های زی‌ادی به هم بافته شده است. تفاسیری که از حوادث این دوره عرضه شده با واقعیت کمتر تطابق داشته‌است؛ و از همین رو متن حوادث مزبور در زیر تفاسیر گوناگون گم‌شده است. در دوره کودتا، عده‌ای در ظاهر با سودای خام احیای عظمت ایران باستان، به ستایش قزاقان پرداخته‌اند؛ از اینکه با برکشیدن قزاق به اریکه قدرت و نهادن تاج کیانی بر سر او، ایران را بیش از پیش به وادی ظلمت میکشانند. تصویری که مداحان رضاخان از قزاق ارائه کردند در حقیقت انعکاس‌ستخیلات خود آنان بود. در نتیجه سیمای واقعی رضاخان در پشت این تصویر باژگونه پنهان ماند.

این تصاویر باعث شد تا آیندگان تمامی این گذشته دردناک را بدبفهمند و به آنجریان مخوف که مقدم‌ماهییب‌ود بر «دیدار» واقع از راه تفاسیر گمراه‌کننده بود که دوره رضاخانی، قابل تحمل می‌شد. هدف ما از این تحقیق نشان دادن شی‌ب‌شی از فراز و نشیبهای تاریخ معاصر ایران است؛ تمقطعی که از مشروط‌آهغاز می‌گردد و با

اعلام سلطنت رضاخان به پایان میرسد .

ن آغاز « بحران مشروطیت در ایران » این رساله سومین اثر از مجموعه‌ای است که هبا س افندامه یاف . ت پس برای « ایران ، از سقوط مشروطه تا کودتای سوم ا » گردید و با فهم مضامین رساله حاضر و شناسائی منحنی تداوم و تحول انید یمشعهورج که به نام مشروطه مشهور شد، خ ن وانندگان به ناگزیر باید بحث ما را از دوره مشروطه و با دو اثر یادشده آغاز نمایند .

م ادر این رساله ضمن اینکه می خو اهی م پیدایش نظام خودکامه رضاخانی را از بطن شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و البته منش فردی شخص او استنتاج کنیم، می خو اهی م نشان دهیم سرنوش م تشروطه ای که در باطن خود دچار تناقضاتی لاینحل بود، جز خودکامگی ن ت موا نیست باش . د این خودکامه هرکسی میتواند باشد ؛ اما تقدیر تاری، خپدیده خودکامگی بعد از مشرو طراه با رضاخان گره زد . با ز هم به اشارت یادآ و مری شویم منظور ما تقسیم پدیدارهای تاریخی به خوب و بد و درست یا نادرست نیست. تردیدی نیست آراء متفاوت و حتی متناقض و البته فراز و نشیبهای تاریخی، همه جزئی است از صیوروت بشریت از اسارت به سوی رهائی؛ لیکن ضروری است موانع ذهنی و عینی بر سر راه این صیوروت را شناسایی کنیم .

در این رساله تلاش شده است فراز و نشیبهای تحولاتی که از سوم اسفند آغاز و به خلع قاجاریه از سلطنت ختم شد، مورد ارزیابی قرار گیرن . بحث را از همان اسفند « ایران ؛ از سقوط مشروطه تا کودتای سوم » جای ی آغاز کرده‌ایم که رساله

استوار ساخت اه ی م. « سقوط مشروطه » خاتمه یافته است. م ا بحث خود را با مدعای

مقصود م ا از سقوط مشروطه به هیچ وجه این نیست که بگوئیم در دوره منجر به

اولتیماتوم روسیه و خاتمه دوره مجلس دوم، دیگر بحث مشروطه وجود نداشت یا

زاشی پ ر ص ع ه ب ت ش گ ز ا ب ت ه بود، زیرا اساساً بازگش سابق حال به دوباره کشور

مشروطه غیرممکن بود. بلکه مقصود این است که مفهوم مشروطیت به درستی

این و داشت؛ عظیم محتوایی شد، عملاً می ترویج مشروطه نام به آنچه و نشد عملی

ص: ۱۲

امر دلایل متعددی داشت .

نخست اینکه از منظر فکری تعارضات و تناقضات درونی در ساختار ذهنی را مشروطه بپندارد که بود کسی کمتر دیگر مثلاً و بود ته یاف ظهور ایران مشروطه میت وان بر اساس مبانی شرع استوار سا . خ د توم اینکه مشروطه نه تنها نتوانست مبانی یک نظام پارلمانی را فراهم سازد، بلکه کشور را در بحرانهای فرو برد که علیال قاعده در یک نظام مبتنی بر تفکیک قوا و دمک ن را مسیب یایست بروز و ظهور نماید . سوم آنکه مردم نه تنها به حقوق خویش نائل نیامدند، بلکه حتی معلوم نشد این حقوق چیست؟

رساله حاضر سطوح مختلفی از تحلیل تاریخ معاصر ایران را دربر می گیرد. د از تحلیل رفتارهای فردی بازیگران سیاسی گرفته تا تبیین ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و از تأکید بر اهمیت قدرتهای بزرگ جهانی در حوادث این دوره گرفته تا ؛

بحث از نقش قبایل و عشایر در شگکیرلی فضای جدید سیاسی . اینها همه و همه ب ه نحوی از انحاء در شکل دادن به فضای ذهنی حاکم بر این رساله مؤثر دهاند. درب و این رساله کوشش شده است آرایش نی هاروی س یاس ی حاضر در صحنه روشن شود؛ همانطور که در رسالههای پیشی ن بر این مهم تکیه گردیده اس . ب ته راستی چگونه میت وان تاریخ را شناخت بدون اینکه بازیگران آن مورد کنکاش واقع شده باشند؟ اما بازیگران تافته ا یجدا بافته از شرایط اقتصادی و اجتماعی و البته فرهنگی حاکم بر جامعه نیستند ؛ همانطور که نمی توان تاریخ کشور را بدون عنایت به تاریخ جهانی که او را احاطه کرده است، تبیین ن . م ت وادریخ معاصر ایران تاریخی یک لایه نی؛ ست

بلکه دارای لایه های متعدد است؛ و برای فهم بنیاد این تاریخ، باید ایلامی نه ها را ی ک
ب هیک کنار زد. در این راستا نمی توان درکی منطبق با واقع از این تاریخ داشت، مگر
اینکه فرایندهای پنهان آن را شناسائی کرد و تأثیر و تأثر متقابل این فرایندها را بر
حوادث ملموس و آشکار کشف نمود .

درباره دوره حکومت رضاخان نحوه ظهور و صعود تا سقوط او سخنها گفته
شده و کتابها و مقالات فراوان تدوین شده اس. اما در اغلب این آثار نه تأکیدی

علمی و درخور توجه به نقش شخصیتها در تاریخ معاصر کشور به عمل آمده و نه کاوشی عمیق برای کشف فرایندهای نهان سیاسی صورت گرفته. اسم ادتر این را آنها آمال و اندیشه و تحولات در درگیرهای تی ص خ ش رساله تلاش داریم تا اولاً به بحث گذاریم و در پرتو اعمالشان، انهدگای زوه اهداف باطنیشان را عیان سازی م؛ و مستقیم خطی واقع به. نمائیم مطرح و شناسائی را کشور سیاسی عمده خطوط ثانياً بحران مشروطیت در « مباحث این رساله را با بسیاری از موضوعات مطرح شده در م رتبط می سازد، در این خط نه تنها تداوم و تحول، بلکه فراز و فرود جریانی « ایران سیاسی که به نام مشروطه بر طبل خود کامگی میکوبید، بررسی شده است. بدین منظور کوشش شده است تحولات تاریخی مقاطع گوناگون کشور در بروز و « مکان » و « زمان » فاصله زمانی ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ در جای خود نشانده شود، و حادثه را « معنای » وقوع حادثه شناسائی گردد. دزیرا از این طریق است که میتوان بازشناخت.

خذ گوناگونی استفاده شده است، اما تأکید. اگرچه در این رساله از منابع و م عمده در این رساله بر اسناد و به طور خاص اسناد وزارت جن گ یعنی بازوی اجرائی رضاخان است. این اسناد که بر دهها هزار برگ گزارش، مکاتبه، دستورالعمل و بخشنامه نظام بیالغ میشوند، البته هم، ه مورد استفاده قرار نگر فانتهد؛ زیرا چنین این کلیه. ت س ان ک م م ری غ چیزی برای تدوین یک رساله با گنجایشی معین، عملاً اسناد در بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی موجود؛ دنوا دهمیت این اسناد هم یکسان نیست.

مهمترین بخش اسنادی که در این کتاب از آنها استفاده شده امرسوت، ط ب ه
تشکیلات اطلاعاتی قشون رضاخاناس ت. طبق مدارک موجود، رضاخا ب نه ویژه در
آستان ه بلوای جمهوری از رایزنان اطلاعاتی مهمی برخوردار بود که تحلیلها و
گزارشهای آنها، وی را در تصمیم گیری کمک میکرد. این گزارشها عمدتاً بدست

نوشته میشدند. «مفتشان مخفی»

طبق اسناد موجود، این دستگاه اطلاعاتی کلیه تحرکات احزاب، صیتهاش، خ
سفارتخانه های مهم اروپائی و آمریکا، سران قبایل و عشایر و در یک کلام هم ه
حوادث ریز و درشت کشور را زیر نظر داش؛ و ت اخبارحرمانه و پشت پرده و
حتی شایعات را به مقامات بالاتر گزارش کمردیو آنها هم گزیده ای از این گزارشها
ر ادر اختیار رضاخاق نرار میدادند. بخش مهم دیگر این اسناد گزارشهایی است که
فرماندهان قشون از مناطق تحت فرماندهی خود برای رضاخان ارسال میکردند.
مهمترین گزارشهای فرماندهان قشون مربوط است به بخش استخبارات که خود
ب ه دو قسمت جاسوسی و ضدجاسوسی قستیم می شد. دایره تجسس و یا همان
استخبارات، اخبار و اطلاعات مهمی از تحرکات سران قبایل و عشایر، خوانین محلی
ت ک ر ش ی ا ه ت ی ل ا ع ف و زمینداران بزرگ، رهبران شورشهای سیاسی و اجتماعی و مثلاً
نفث انگلیس و ایرات نهیه میکرد و به مرکز ارسالمینمو د. اخبار و گزارشهای
مربوط به عملیات جنگی در اطراف و اکناف کشور، دیگر اسناد مهم این مجموعه را
تشکیل می دهد. در همین اسناد نکات جالب توجهی از اختلافات بین جناحهای
سیاسی حتی طرفداران رضاخا ب نازتاب یافته که برای تحلیل حوادث این دوره
اهمیتب سیار دارند.
بخ ش دیگر اسناد عبارت است از رونویسی برخی مفتشان از اخبار و گزارشها و
تحلیلهای مهم جرای. د این بخش هم برای هرگونه تصمیم مقتضی، در اختیار قشون
قرار می گرفت. حدود هفتاد درصد رساله حاضر مبتنی بر این اسناد منتشر نشده
است. حجم اسناد در زمان وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا اواخر ۱۳۰۰ چندان

قابل توجه نیست؛ اما با ادغام ژاندارمری و نظمیه در قوه قزاق و تشکیل قشون متحدالشکل و از این بالاتر با تقسیم ایران به پنج منطقه نظامی و ردن هرس پمنطقه به دست یکی از وفاداران بیچون و چرای رضاخا، نحجم و کیفیت اسناد به نسبت قابل توجهی افزایش مییابد.

از سال ۱۳۰۱ به بعد اسناد ذیقیمیت فراوانی در دسترس است که هر بخش آن

ص: ۱۵

۱۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

میتواند گوشه‌های ی از حوادث ناگفته این مرز و بوم را روشن . اسسانا زد جنبش جنگل، قیام لاهوت ، ی عملیات قشون علیه اقبالسلطنه ماکوئی، سردار رشید طالشی، سردار معزز بجنوردی، کنل محمدتقیخان پسیان، میرزا کوچ خ کان جنگلی، اسماعیل آقا سیمیتقو، ساعدالدوله فرزند محمدولیخان تنکابنی، شیخ خزعول از همه بالاتر جنبش جمهوری و اسناد تبعید علمای مقیم النهیرین و صدها موضوع دیگر در این میان قابل توجهند .

اسناد، ن کاتی بدیع درباره مناسبات دستهای پشت پرده حامی رضاخان، نی زو روابط مقامات اطلاعاتی رضاخان با گادفریهاوارد، سر پرسی لورین و سرآرنولد ویلسون، رئیس شرکت نفت انگلیس و ای، رارانته میدهند و از این بالاتر حائق ی ه متشکل و سازمان یافته را معرفی مکن ید که تحلیل رابطه آنها با نیروهای دیگر سیاسی حاضر در صحنه، میتواند پرده هائی از تاریخ معاصر کشور را به معرض دید درآورد . نحوه اختلاف افکنی بین سران قبا ی ل و عشایر و سناریوی از پیش طراحی شده فروگرفتن خزع لتوسط انگلیسیها در همین اسناد بازتاب یافته . دایسگرت اینکه ترکیب قشون و نحوه شکگی لری و سازمان اداری آن از لابلای این اسناد قابل فهم است . تکیه گاه عمده رساله حاضر اسنادی هستند که اج بمهال از آنها سخ ن گفته شد .

اسناد دیگری که در این رساله از آنها بردباهرری هشده است، عبارتند از گزارشهای دیپلماتیک مأمورین وزارت امور خارجه و کارگزاران محلی آنها در نقاط مختلف کشور .

بدون تردید مهمترین بخش این اسناد مربوط است به مباحث نفت و بشمها ل

ویژه گزارشهای حسین علاء از آمریکا که شرح فعالیت‌های اوست برای جذب

سرمایه گذاری شرکتهای آمریکائی در ایران. بخش دیگر به طور مثال فعالیت‌های

بقایای جنبش جنگ لدر باکوو به طور مشخص برادران میرزا کری خانم رشتی و

احسان الله اخن را پوشش میدهد. از درون این اسناد نکاتی جالب توجه در مورد

ساختار درونی جنبش جنگ ل هم میتوان به دست آورد.

ص: ۱۶

بخش دیگر اسناد آنهایی است که در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و سازمان اسناد ملی نگهداری میشوند. اسنادی مربوط به انتخابات مجلس پنجم، این بایگانیهای در تأیید عمد، ایمری ماژور قتل و عتبات مقیم علمای تبعید موضوع مراکز نگهداری میشوند؛ اما بدون تردید حجم و کیفیت هیچ کدام از این اسناد قابل قیاس با اسنادی نیست که در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی موجودند. دهم، همه آنها؛ اند مانده باقی نمانده منتشر تاکنون این است که اسناد مؤسسه یادشده اولاً که کسانیت گزارش ثالثاً؛ است قشون استخبارات اداره و مخفی مفتشان های گزارش پرده پشت های لایه بالاتر اینها همه از و؛ اند داشته حضور حوادث صحنه در مستقیماً تحولات را به معرض نمایش در آورید. تلاش ما بر این بوده است تا این اسناد را به سخن در آوریم. از درون اسنادی که به شکلی نامرتب، نامدون و بطنبدهی نشده، برخلاف عرف مراکز اسناد، دبه دست ما رسی، د هزیده ا یاز آنان مورد استفاده واقع شده است. این اسناد به قدری مهمند که باید برای انتشار عمومی آنها ای چاره اندیشید.

اسناد دیگر مربوطند به آرشیوهای ملی آمریکا و انگلیس و ال بتهمه اسناد دیپلماتیک اند؛ به همین دلیل قابل قیاس با اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی نیستند؛ از این روی که اسناد مؤسسه پشت پرده سیاست را نشان دهند، اما اسناد دیپلماتیک سطوح و لایه های آشکار تحولات را در معرض دید قرار می دهد. در هیچ کدام از این دست اسناد، حوادث روزهای کودتا به طور کامل و شفاف گزارش نشده است.

اسناد انگلیس در مورد تحولات روزهای دوم تا هشتم اسفندماه اسناد ک؛ به ت

عبارتی هنوز از حالت محرمانه بودن خارج نان شد د. هاسناد داخلی سخنی قابل توجه

در مورد حوادث این چند روز ندارند؛ اما در آرشیو ملی آمریکا در مرلند

آمریکا ک ی ت ا م ل پ ی د ت ا م ا ق م گزارشهایی وجود دارد از واقعات اتفاقیه این روزها؛ مثلاً

هوشیارانه متوجه بوده‌اند که درست روز وقوع کودتا نورم نوزیرمختار بریتانیا برای

تفریح از شهر خارج شده ب؛ و عیدین رفتاری که قبل و بعد از این حادثه و در جریان

ص: ۱۷

۱۸ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

تحولات مهم ایران از مقامات سفارت بریتانیا سرزده است .

نکات جالب توجه دیگری از تحرکات برخی کارکنان سفارت بریتانیا یا شرکت

نفت انگلیس و ایراندر اسناد آمریکا وجود دارند که خواننده را با افقی جدید از

تحلیل تاریخ معاصر آشنا میسازند .

از جمله سکوت رضایتمندان و یلسو رئیس شرکت نفت انگلیس و ایراندر

ماجرای قتل ایمر؛ ی و برخی جریانات به ظاهر ضدیهودی یا ضدبھائی که درست

موقع طرح امتیاز نفت شما م طرح می شد اس ت.

ه اهمیت موضوع در این است که

امتیاز نفت شمال استند به دست آورند.

ر آمریکا ئیها میخونی ز طبق اسناد آمریکا

درست بعد از شکست بلوای جمهوری رضا، ختاظناھراتی مشابه صورت گرفت تا

؛ دهند قراراً

مثلا ق تل میرزاده عشقی یا ماژور ایمری را تحتالشعاع بالاتر اینکه با

شکل دادن به جریانی مصنوعی مانع سقوط حتمی رضاخان گردند .

اسناد دیپلماتیک بریتانی اهم البته اهمیت خاص خود را دارند، به ویژه اسناد

مربوط به مذاکرات ل ورین با رضاخان؛ و نیز اسناد عملیات ظاهری رضاخان علیه

خزعل . از این اسناد م ت یوان استنباط کرد که بحث حمله لיעه خزعل جز سناریویی

برای فریب اذهان عمومی نبوده اس؛ ز تیرا به توصیه بریتانیا خزعل از پی ،ت ش سلیم

خود را در برابر دولت مرکزی اعلام نموده . باود وجود این، این لشکرکشی بعد از

بلوای جمهوری لازم بود تا شکست چندی پیش رضاخان را جبران نماید .

منابع دیگر عبارتند از روزنامه‌ها و مقالات نشری؛ تبعاوه اسناد منتشر شده و

کتابهای مربوطه . مطالب مربوط به مهاجرت علمای مقیم بین‌النهری نبه ایران و

همچنین برخی مسائل دیگر از روزنامه‌ها اخذ شده اس . ک کتابهای منتشره طیف

وسعی از خاطرات گرفته تا برخی متون نظری و از دیوانهای شعرای این دوره

گرفته تا تعدادی تک نگاریها را در بر میگیرد .

ی آباد دولت یحیی حیات مثلا؛ نیست یکسان شده، منتشر منابع و کتابها اهمیت

نکات ی بسیار راهگشا از تحولات این دوره عر مضیه دارد؛ ن یز بها رکه خود رجلی

بود هوشیار و از بازیگران صحنه و در زمره یاران شهید مدرس به شمار می رفت ،

خاطراتی خواندنی تحت عنوان تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران نگاشته است که
می‌تواند خواننده را از موازنه نیروهای سیاسی این دوره آگاه‌تر کند. داند رقیاس با این
که با عنوان شرح زندگانی من نوشته شده، مستوفی عبدالله خاطرات مثلاً گرچه منابع
اهمیت بالنسبه کمتری دارد، لیکن تلاش بر این بوده تا از کلیه متون در دسترس
برای تبیین نظری اهی که در این رساله در جستجوی آن هستیم؛ بهره‌برداری نمائیم.
ذکر این نکته لازم است که با وصف استفاده از منابع یادشده، خاطر نشان سازی م م، ی
رساله حاضر فقط گامی است نخست برای شناسائی دوره بسیار پراهمیت بین
کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا تغییر سلطنت از جقار به پهلوی، پس از کم‌هاوی
کاستی‌ها تهی نیست.

حسین آبادیان

۲۵ آذرماه ۱۳۸۸

ص: ۱۹

کابینه سیاه یا دولت مستعجل سیدضیاء

تسلط رضاخان بر مقدرات مردم ایران، با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹. این کودتا در

فضای از رعب و وحشت به ثمر رسیده درجه نخستین مادی بود از موفقیت

اشرافیت مالی بریتانی او حکومت هند انگلیس بر اشرافیت زمینداری که حفظ منافع

بریتانیا را از طریق قرارداد ۱۹۱۹ میسر میدید. گرچه انگلیس مظهری است از پیوند

میان زمینداری بزرگ و اشرافیت مالی و در این کشور پیوند مزبور امری است عادی،

اما تنازع آشکار بین محافظ بزرگ سرمایه‌سها لار این کشور بر سر مسئله و ایران

مشخصاً کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و تحولات بعد از مشروطه به چشم میخورد.

همانطور که پیشتر در رساله ایجادگانه توضیح دادیم، منازعات درونی محافظ

حداقل از عصر ناصری وارد دوره تالی زهشده که «مسئله ایران» سیاسی بریتانیا بر سر

۱

یافت خاتمه سالاران سرمایه دیدگاههای نفع به ایران در مشروطیت برقراری با نهایتاً

اگرچه در مباحث جامعهشناسی انقلابها با استناد به مواردی مثل انقلاب فرانگفته

می شود که هر انقلاب، یکودتائی وجود دارد که از سوی تندروهای انقلاب لیه

میانها روها صورت میگیرد، اما جنبش مشروطی تازسخی دیگر بود و کار آن مطابق

چنین نمونه ای پیش نرفت. ت ایران از بدو مشروطه تا کودتای سوم اسفند منازعات

(۱. ن. ک: حسین آبادیان بحران مشروطیت در ایران، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳

۲. کرین بریتون: کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۱۷۴

آشکار و نهان انگلی سو روسیه بود. انقلاب بلشویک ی تا حدودی از دامنه این منازعه

کاست؛ اما هنگامی که انگلی ع سزم خویش را جزم کرد تا ایرارنا چون لقمه یا ماده

بیلعد و راه خود را از طریق سرحدات شمالی و شمراقلی کشور به اعماق قلمرو

روس ی ه تزاری - ک ه اینک به شورویها به میراث رسیده - ب ب ود گشای د، ب ازی تازه یشکل

گرفت که به کودتای سوم اسفند منجر ش د.

م ا داستان این تحولات را در جائی دیگر بررسی ایک م؛ ر ا د هاما اینک خاطر نشان

میسازیم که این کودتا به دنبال بحرا سازنیها پیی اپ ی - که از سوی بقایای گروههای

افراطی دوره مشروطه و طرفداران بلافصل آنها در دوره بعد از سقوط اخلاق ی و

سیاسی - اجتماعی مشروطه سازماندهی میشد - به پیروزی رسی . دبیتالغزل آن کودتا

ه مالته این بود که گویا بلشوی، ا سیرمان را درهم خواهد نوردید و تحرکات مرموز

عده ای را ک هدر صفوف جنبش جنگ رلخنه کرده بودند، شاهدی بر این ادعا مگیرفتند .

هد ف اصلی آنان تولید وحشت از غولی بود که حتی اروپ ارا نیز به خود مشغول

میداشت؛ یعنی کمونیس . مگرچه روسها با اعزام براوی ون کولومیتس فبه ایرات نلاش

کرده بودند این هراس ب پای ی ه را که از سوی محافلی در بریت داانمیا ن زده میش د خنثی

نمایند، لیکن دامنه وحشت بیش از آن بود که تصور میشد .

حتی دو ماه ی پیش از کودت انگلیسیها در گزارشهای خویش از وحشت شاه سخن به

میان می آوردند و گزارش م ید ادند شاه ایران ترسیده است، وم ی خواهد کشور را ترک کند؛

از ورمَن، ن، و مشخصاً تهران «آشوب» داده ی م شان ن نکته همین . اد د می خبر الوقوع قریب

بخش ی از تیم سفارت بریتانیا در تهارا زحوادث آتی کشور که با کودتای سوم اسفَن به د

اوج خود رسید آگاه بودند و حتی در آن سهم و دخالتی انکارناپذیر داش . نتنودرمن ، اه

ش

ایران را متهم می کرد که به کسب درآمد و پس انداز در افرکوپامیکند، و به مال و منال ،

بی ش از اداره کشور اهمی م ت یدهد . نورمن گزارش میداد شاه نسبت به همه چیز بی تفاوت

های مؤسسه مطالعات و پژوهش : تهران (، مشروطه تا کودتای سوم اسفند سقوط از ایران : ن بادیا حسین آ . ۱

(. سیاسی، ۱۳۸۵

۲ . ادموند آیرونساید:خاطرات و سفرنامه، به ضمیمه اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان، ترجمه

. بهروز قزوینی، (تهران: آینه، ۱۳۶۱)، ص ۱۴۲

ص:۲۲

اگ ر او کشور را « است؛ همی ن باعث انزجار کلیه طبقات مردم از او شده ادی سگتر اینکه
و؛

۱. « ترک کند فکر نمیکنم بتواند بار دیگر به میهن بازگردد

د راین شرایط بانک شاهن شاه- یاب زارت سلطه ال یانگل بی را سی را- ن از م ردم

خواست به شعب بانک مراجعه کنند و امانته

ای خویش را بازپس گیرند؛ و نیز

اسکناسهایی را که دریافت کردهاند برگردانند و به جای آن نقره دریافت نمایند. سفارت

بریتانیا این ترس را دام م نی زد که با بیرون رفتن انگلیسیها از نایب رلاشویکه ا به پایتخت

یورش خواهند آورد و سامان سیاسی کشور متلاشی خواهد. گک ۱۲ ردحیمدشاه قاجار که ه

دردستان نیرومند دیوانسالاران سیاسی س تا ز گرفتار بود، بیش از همه دچ ارب ی م و ه را س

برانو دک ه « آس وبهای کوچ ک کوچ ک ش هر ته » بود. ب هقول بهار، بیش تر ترس شاه از

۳ ب هوعدارتی زدوبن ده ای؛ « اساس حزبی و بنیاد درستی نداشت تو هم همصنوع یب »

سیاسی پشت پرده تعیی ک ننده ه حوادث آینده بو دونه ب ازی متع ارف اح زاب سیاسی در

نظامهای مشروطه پارلمان. یا شوبه ا که به واقع ادامه تنشهای سیاسی ع ص مشروطه بود،

بدی ن منظور دامن زدهمیشد تا رویکرد جدی دنظامی بریتانیامین یب ضرور تاستقرار

مرد قدرتمن د را توجیه نمای. د ب هعبارت بهتر در پرتو وحشت از شبح کمونی اسسم

، تقرار

دولتی نظامی بهترین بدیل وضع موجود تلقی مید این رویکرد بیش از همه از

سوی وزارت مستعمرات، وزارت دربار، نایب‌السلطنه هندوستان و خزانه‌دار بریتانیایی
در دستور کار قرار گرفته بود.

خواهیم دید بعد از کودتا و زمانی که رضاخامین نه‌ه‌ا را برای تصدی قدرت مطلقه
فراهم نمود، انگلیسیها از جن و ترس احمدشاه، فراوان سخن به میان آوردند؛ اما
حقیقت امر این است که از پیش از کودتا بحث ترس شاه همیشه عنوان می‌گردید. تخم
ترس را همانطور که بالاتر آوردیم خود انگلیسیها در قلب شاه کاشتمند. در آستانه
کودت اوضاع داخلی و خارجی دست به دست هم داد و زمینها را از هر نظر برای
رسیدن بریتانیاییها به اهداف از پیش تعیین شده خود فراهم نمود.

همان، این گزارش روز سیزدهم دیماه ۱۲۹۹ مطابق با سوم ژانویه ۱۹۲۱ از طرف نورمن خطاب به کرزن ارسال

شده است.

۲۳. اس. ملیک ف: استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، (تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۸)، ص ۰.

۳. ملک الشعراى بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسى ایران، ج ۱، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۶۱.

ص: ۲۳

۲۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

د راین بین روز ۲۵ بهمن سال ۱۲۹۹، نورم نو آبرونسای ب ده ملاقات احمدشاه

رفتند تا او را بیشتر تحقیر ک. نبردمأمور انگلیس به خوبی آشکار شد که شاه روحیه

ن

خوی ش را به شد تاز دست داده است و این شخصیت در هم شکسته به این سادگی

نجات نخواهد یاف. تآبرونساید نوشته است که شاه روی صندلی خویش قوز کرده بود،

سرش در شانهای شفرورفته و در این حال گفته بود م ح یک سند به عصائی شکست ه

تکی ه کرده اس. ت آبرونساید گزار ش م یدهد نورمن، وزیرمختار بریتانیانسبت به شاه

شاه از بهان ت هراشیهائی که برای تبرئه « ایران ب ا بیرحمی رفتار می کر د. در این ملاقات

خود کرده بود خسته شد و در صندلیاش پائین و پائین تر خزید و تصویر

۲. « ناراحتکنندهای از شکست را در معرض دید ما قرار داد

تنها قوه ای که انگلستانمیتوانست با اتکای به آن اهداف خود را در ایران عملی

بود ای قوه که، قزاق نیروی. بود قزاق نیروی سازد، « مداخل و فرومایه و حمیت بی

ک ن

ک ه زیر دست لیاخوفها و افسران وحشی و جاهل روس بار آمده بودند و تزار را بر

۳ بهانهای عامه پسند برای توجیه عملیات خود داش:ت « شاهنشاه ایران رجحان م ینهادند

درست در حالیک ه آنان با قوه مورد حمایت شورومییجنگند، نه لباسی دارند تا با آن

سرما را از بدن د ورسازند و نه اسلحاه ی که قادر باشند با دشمن مقابله ن.ا میان ن د

مضمون ب هقدری اهمیت داشت و متویانست افکار عمومی را فریب دهد که در

نخستین بیانیه رضاخان منعکس گردی؛ د این بیانیه که نوشتن آن از حد سواد رضاخان

خارج بود ، شباهت زیادی به اعلامیه‌های کمیته مجازات و نیز بیانیه‌های شدیداللقن عصر مشروطه داشت. میتوان تصور کرد که بیانیه رضاخااثر خامه کسانى باشد كه ه ضمن اينكه يد طولائى در بحرا سا نرى داشتند، ادبيات منسجم و بسامان و تهاجمى هيجانانگيزى ارائه ميدادند .

۱. حکومت نظامی در تهران

رضاخان بلافاصله بعد از کودتا، اعلام حکومت نظامی؛ تهران بدون مقاومت، ت

۱. همان، ص ۶۷

۲. همان، ص ۶۸

۳. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۸۱

ص: ۲۴

تسلیم سرنیزه قزاقان ش . د تسلیم شدن تهران به قزاقان، نه فقط ت، ه بر لاکنه تمامی ایران ر ادر اختیار رضاخاق قرار دا . د بیانیه رضاخان در روز دوم کودتا بدون هیچ امق ی دمه وظایف « وار د اصل موضوع شد تا افکار عموم ی را بیشتر تح ت تأثی ر قرار ده . د بیانیه از آغاز کرد ؛ وظیفه مقدس ا هی که رضاخان را به « مقدسه فداکاری نسبت به شاه و وطن لاکنه « جن گ هولناک گی » میدان جنگ علیه قوای میرزا کوچا کن جنگلی کشانی . د از ای ده ع تحرک ؛ آشوب و بلوانه و بود جنگ نه اساسا ، د ر ب م ا ن آ ز ا رضاخان میهندوستان بود برای خارج ساختن قوای بیگانه و در رأس همه از باریتارنای ن؛ ا قدرتی که موقعیت طلائی سقوط قدرتهای گاه سنه روسیه ، عثمانیو آلمان را ج شن گرفت و تلاش کرد بر مردهریگ این قدرتهای فروشکسته در اقصی نقاط دنیا دست و پرستی وطن عرق چرا نداد توضیح البته او نویس و رضاخان . اندازد

مشخصا بیانیه

ا و علیه بریتانی ا به جنبش در نیامد و بالعکس نوک تیز حمله را علیه « وظایف مقدسه » نیروئی ی نشانه گرفت که درست ع لمینافع بریتانیا در یکی از مهمترین مناطق کشور به جنبش درآمده بو . د نویسنده بیانیه رضاخا نبرای اینکه مردم را متأثر سازد ، خاطر نشان ی « همان میدانهای خونین مرگبار » ن به واقع « جنگ هولناک گیلا » ساخت ک ه میدان های ک هقشون دشمن برای تسخیر ا رای ن و تهدید پایتخت با قوای فزونتر و اسلحه « است « شبح سرخ » ب ه این شکل نویسنده بیان، ی ههوشیارانه مسئله « مکمل ت رتشکیل نموده بو . د را - که ورد زبان مطبوعات اروپائی و انگلیسی بود - به ایران ه م « خطر کمونیسیم » و

تعمیم داد .

واقعی ت امر این است که غرب ب اعز دجنگ در بحران ب سهر م یبرد ؛ و با اینکه زمینه برای حمله علیه نظام سرمایدا هری فراهم بود، اما نه در ایتالیا سال ۱۹۲۲ و نه در آلمان سال های بعد زمینه انقلاب کمونیستی فراهم نبود. با این حال فاشیست ه اموضوع نجات کشور از چنگ یک انقلاب کمونیستی را به صورت یکی از افتخارات رسمی خود در آوردن د . برای فاشیست ه اهم تبلیغ علیه نفوذ کمونیسم، تاریخی مشخص داشت دست به را قدرت وقتی اما ؛داشتند نیاز تبلیغات این به اوضاع بر تسلط برای صرفا آنها کودتای از قبل اندکی مثلا . ت گش بازمی سابق حال به اندکی حداقل اوضاع ، آوردند می رضاخان ،ی عن ی د ر تابستان سال ۱۹۲۱ ، موسولینی نوشت ، دیگ ر هرکس ادعا کند در ایتالیا خطر بلشویسماز بین نرفته، در واقع از فرط ترس قادر به شناخت واقعیت نیست .

. بود شده کن ایتالیا در بلشویسم زمان آن در وسولینی م نظر به

کاملا ریش ه ب ه سخن

دیگر ، برای موسولین یو سایر فاشیستها ، بحث نفوذ کمونیس ا مبارزی بود برای تسلط
ب ر مقدرات سیاسی ایتلیا . هنگامی که این امر محقق شدی د، گر ادامه آن بحث ضرورتی
نداش ت. موسولینی میخواست اینگونه بنمایاند که با وجود او دیگر از کم ون خیب سر می
نخواهد بو د.

اما در ایران وضع بگهونه ایدیگر بو د. توهم نفوذ کمونیس ا مز بدو شکگیری دولت

شوروی تا زمان فروکش کردن جنگ س رهدم، یشه ابزار تبلیغاتی مؤثری بود برای

انگلستان و بعدها امری ، ک اتا بتوانند حضور خود را در منطقه ای حساس از خاورمیان وه

حمایتشان را از رژیمهای وابسته و برکشیده خ وتدوجیه نمایند . د ر زمان مورد بحث

این رساله ، میتوان گفتانگلستان به منظور اقدامی احتیاطی و برای انحراف سمت و

سوی عدال تخواهانه جنبش ناراضیان، و البته رابی تقویت دولت مرکزی ایران به منظور

حفاظت از منافع انگلستان در منطقیهای استراتژیک در خاورمیان، قدرت سیاسی را به

رضاخان تحویل دا . د ب ه نظر میرسد از دید بریتان، ی ارضاخان به مثابه رهبر یک جنبش

ضدانقلابی ، ماهیتی درمانی دارد و در عین حال میتوان به عنوان عامل پی گی شرنده از

نهضتی کمونیستی از او بهره برداری کر د . نوشتیم ماهیت درمانی، زیرا برای انگلستان

ایران کشوری بیمار به شمار مریفت که باید درمان ش . وداگر بیماری ایران را قحطی،

جنگ، بیکاری، راهزنی، شورشهای ایل و ی عشیرهای و امثالهم ارزیابی کنیم، بطهور قطع

دستهای خود بریتانیا در شکلگیری این بلایا دیده میشد .

انگلستان م یخواست ت به زعم خود بیمار ای ی را درمان کن دکه ایرانیان خود در مهار

آن گامهای بلندی برداشته ب و.دبندوواقع بریتانیا به فکر درمان درد نبود بلکه،ه

میخواست ب ه جای حل بنیادین معضلات ایران، بعنوان درمان،خود را به مثابه طیب

حاذق در ذهن مردم ی جا کند که هیگا چه ب هآن دولت اعتماد نداشت ن. ب ده واقع این توهم

ک ه ایران بیمار است و عنقریب توسط میکرب کمونیسیم از پای درخواهد آمد، در این

مقطع ب ه دست رضاخا نپراکنده میشد ؛م ردی که حداقل از چهار ر سال پیش توسط

نیروهائی مشخص از بریتان یا شناسائی شده و برای چنین روزهائی لحشمظاهری م یکرد .

، (۱ . راینهارد کون ل: فاشیسم مفر جامعه سرمایهداری از بحران، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، (تهران: توس، ۱۳۵۸

. ص ۷۲

ص: ۲۶

د این سخن هم به «می ترس م ایران بالشویک شو» رضاخان به هر کس م رسید م یگفت و ثوقالدوله گفته شد، هم به شهید مدرس، هم به بهار و هم به عدهای دیگر.

ن «دستجات انبوه متجاسری» با زمی گردی م به بیانیه منسوب به رضاخا؛ ند رای ن بیانیه به

اشاره شده بود که تا پشت دروا هازهی شهر قزوین آمده بودند، لیکن ق وایق زاقانه ارا

عقب راندن د. د درجه نخست باید گفت این قوا که م شیرالدولانه ه ارا متجاس رین ن ام

نهاده بود، همان ق وای بود که به فرماندهی احسانالله ا، رض اخان اف شار و خالوقربان

خ ن

ضربات مرگباری به جنبش جنگ ولارد ساختند و با عملیات تحرآیمیزک خ و دمق دما ت

م ج ن پ ن و ت س ه ب ر ت ش ی ب و ر ی ن ن ی ا ثانی ا. آوردند فراهم را تاریخی خیزش آن نهائی سقوط

ا ثالث. د تعمیر آزاد کن س ال ا گ گ ران را از چن د ای نیرویی که بخواه تا داشت شباهت بریتانیا

برخلاف بیانیه رضاخان، قوه قزاق نتوانست در برابر ارید و جنگلیها مقاومتی جدینماید؛

مگ ر وقتی که جنبش جنگ ل با تحریکات معندا یر احساناللهخان دچار تشتت شد و آنک ه ا ه

هواپیماهای جنگ یریتانیا بودند که ضربات نهائی را بر صفو فجنگلیه اوارد ساختند؛

قوه قزاق تنها کاری که توانست بکند فرار از پیش طراحی شده بودت ارش را ب هقوته

احساناللهخان سپارند و آنان با افراطکاریهای خود افکار عمومی را بیش از پ ی ش در ب اب

ضرورت کودتا توجیه نمایند؛ دهمانطور که پیشتر در رساله ایران از سقوط مشروطه تا

کودتای سوم اسفند به آن اشاره کردی م.

هفته ها بعد از کودتا بود که کالد، و ولزیرمختار آمریکا متوجه شد بعدا زظهر روز

کودتا نورمن ، وزیرمختار بریتانیا به خارج شهر رفته بوده است . این در حالیست که قزاقه انفری پنج تومان از مقامات بریتانیایی دریافت کرده .بوودن جهدی که به قزاقه ا پرداخت شد با امضای کلنل اسمای از ث بانک شاهنشاه ب پرداخت گردی .ودزیرمختار آمریکا شگف ترده بود که چگونه م ت یوان از چنین حرکتی ابرازب ا اطلاع ی کرد حال آنکه دو شهر قزوی نو تهرنا خطوط تلگراف و تلفن با هم مرتبط بودند ؛ و این پیش از این در دوره مشروطه هم « تصرف تهران » . خطوط نیز در اختیار بریتانیاییهاود آزموده شده بود؛د زمانیکه قوای تحت فرماندهی ظاهری سپهسالار ت نازک هابن می ین قزوین به تهرنا حمله بردند و پایتخت را تصرف کردند و به دوره موسوم به استبداد

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۶۱

ص:۲۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

صغیر خاتمه دادند؛ حال آنکه کمتر کسی از این لشگرکشی در تهران مطلع بود.

ما پیش از آنکه در رساله بحران مشروطیت در ای، راتونضیح داده‌ایم که خطوط تلگرافی

انزلی به تهران در دست برادران باقروبو ف د. از نقش این برادران و ماهیت تحرکات

آنها در همان رساله، هرچند به اختصار، رسخن گفتم. اینجا هم یادآوریم که به

همان دلایلی که رجال سیاسی و مردم تهران با وجود خطوط تلفن و تلگراف از نقشه

حمله به تهران در دوره مشروطه ناآگاه باقی اندمند، این ک نیز در بی اطلاعی به سر

میبردند. اینجا به اختصار یادآوری می‌کنم یکی از برادران باقروبو ف نفوذی‌هایی بود که

ضربه‌ها می‌خوردکننده بر جنبش جنگ لوارد آوردن. د این مرد که سیداحمد باقروبو ف

داشت، بعد از کشته شدن میرزا کوچا کن ب ه عنوان معاون مفتش فواید عامه وارد

پیش از این یکی از رهبران «رشت ش د» در حالیکه انگلیسیها گزارش م یدادند وی

۱. «بلشویکهای رشت و از طرفداران میرزا کوچکخان ب وده است

آمریکایی‌ها خیلی دی رم توجه شدند بدون حمایت انگلیسیها چنین طرحی غیرممکن

۲

بود به اجرا درآی د.

در خود انگلی سپن حرکتی شگفتی آف ری ت دعدادی از نمایندگان مجلس ع دوارم

۲۸ فوریه ۱۹۲۱ از نخست وزیر پرسیدند آیا دولت او از نقشه حمله قزاقها به تهران

مطلع بوده است یا خ؛ ی رآیا در این کودتا دخالتی داشته، آیا حقوق و دستمزد قزاقها

در ل؟ ت س ی چ م ا د ق ا ن ی ا ه ب ت ل و د ه ا گ ن ا س ا و شده، پرداخت بریتانیا دولت توسط

سیسیل هارمس ورث ۳ اشاره کرد که پاسخ این پرسش طولانی. ۱۱ سواتر نامندگان

حاضر در جلسه تقاضا ک رادجازه دهند رویکرد دولت بری تادنیر اگزارشهای رسمی

مجل س منتشر گرد . دم ابا یکی دیگر از اعضای خانواده هارمسور د ثر جریان تحولات

دوره مشروطه آشناس ا دیه م. به یاد میآوریم که آرثور هارمسور، م شهور به لرد

نورثکلیف ، صاحب روزنامه دیلی می ب لود و بعدها روزنامه تای لن مزد نرا خریداری

نمود. از ارتباط نماینده این نورثکلی به ف نام بازی لدر ایران سخن گفتههای م؛ و اینکه با

؛ ۱. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، (تهران:نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۷)، ص ۲۷۸

این کتاب به واقع گزارشهای کنسولگریهای بریتانیاست در ایران .

Caldwell to Department of State, Report No. ۱۱, April ۵/۱۹۲۱, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۱۹۶, also see: ۲.

Mohammad

Gholi Majd: From Qajar to Pahlavi, ۱۹۱۹-۱۹۳۰, (Maryland: University Press of America,

.۲۰۰۸), p. ۹۵

.Cecil Harmsworth ۳.

ص:۲۸

محافل یهودی بریتانی اس و سری داشت و خلاصه اینکه روزنامه ایران نو توسط این

۱

بازیل در ایران رانهدازی ش د. در همان رساله از نقش مخرب روزنامه ایران ن و در
برآشفتن اوضاع سیاسی کشور یاد کردیم و نشان دادیم افراطکاربهای این روزنامه کشور
ر ادر چه بحرانهائی فروردد؛ اگر آن مانز، ب عد از به اصطلاح فتح ته، راها نر مسورث به
نوعی در ایران به نفع گروههای افراطی فعالیت میکرد، اینک فردی دیگر از همان
خانواده از کودتای قزاقان حمایت مینمود.

هارمسورث در گزارش خبوش از حرکت یگانهای قزاق به سوی ات هن یراد ک ر. داز
یکراه ادارد و از روی « تجربه رویارویی با بلش و » رضاخان ذکر ی شد که گفته است
کارآمدن پیاپی، خسته شده اس. تهارمسورث در گزارش خود به نقل از رضاخان بانرها
حول این موضوع بحث کرد که دولتهای ایران قادر نبودند جلو هجوم برلاشویکها
بگیرند؛ و ب ه دلیل سستی این دولتها نیروهای بریتانیائی از ایران خارج دها ندش و
؛ اینکه

قزاقها ب هشاه ابراز وفاداری کراندهد ولی قصد دارند مشاورین شیطان صفت او را کنار
زنند. هارمسورث سپس گزارشی مختصر از بگیر و ببندهای بعد از کودتا ارائه داد و
برای خالی نبودن عریضه نوشت دولت بری تادنی را این کودتا هیچ دخالتی نداشته و هیچ

۲

مسئولیت ی در قبال تحولات بعد از کودتا ب عنهمده بگیر د. این گزارش تازه دو سالی بعد
از کودتا توسط مقامات آمریکائی برای وزارت خارج هآمریکا ارسال ش. د همین موضوع

بیاطلاعی آمریکائیاها را از تحولاتی که در ایران میگذشت نشان میدهد د.

بیانیه منسوب به رضاخانچیزی جز تبیین ای ن سیاست بریتانی ادر برابر ایران نبو د.

جال ب اینکه در همان بیانیه آمده است قوه قزاق موفقیت چندانی ن داوش تعهل،ت را طبق

عرف زمانه و سبک نوشتاری آشوظل بیان آن زما، ن به پای خیان ک تاران داخلی ثبت

کردهاند . تهدی د کرد نخیانتکاران داخلی،ب ه بیانیههای کمیته مجازات بسیار شبیه بو د.

ب ا تأملی در بیانیههای مشابه عصر مشروطتها آن زمان، درمی یابی م خ ط ظریفی بحرانهای

ایران ر ا به یکدیگر ربط م د یا د و تنش های مزبور به خوبی در این بیانیهها هبازتاب

می افت. ۳ ب ه راستی آیا تصادفی بود که بیانیه چاش پده در حب ال لمتی ن چاپ تهران

۱ . حسین آبادیان:بحران مشروطیت در ایران، (تهران:مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳)، ص ۱۳۵

.Kornfeld to Secretary of State, No. ۱۵۷, April ۲/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۰۰۲/۱۱۴ Majd, p. ۱۰۱.۲

۲۲۲-۳. متن بیانیه منسوب به رضاخان د ر: عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، ج ۳، (تهران: زوار، ۱۳۷۱)، صص ۲۳

ص: ۲۹

۳۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

درست مشابه برخی اعلامیه‌های رع بانگیز جوخه‌های ترور مثل کمیته مج اوزات

همین بیانیه منسوب به رضاخان بود؟

بیانی ه به قلم فردی آگاه نوشته شده؛ بنوهد رضاخان یکه حتی قادر نبود دو سطر

مطلب بدون غلط املائی و انشائی ب. ن. ن و یویسسدنده بیانیه از شقاوتها، مظالم و

قساوتها ی حکومت مرکزی ایران یاد مکرید؛ از قحط یفراگیر دوره جنگ اول جهانی

ک هبر اثر آنها میلیونها انسان بگن یاه قربانی شدن د نوشت؛ و از اینکه حکومت مرکزی

ایران برای صد هزار تومان قرض خارجی آبروی مملکت رافروخته و ایران را زیر بار

که؛ داد می قرار هدف را اشارات این. است برده مذلت

مستقیما و ثو قالدوله حکومت او

قلمداد میگردید. «بازیچه سیاسیون خارجی»

ناموس و «وی» عصمت برادران گیلان» در بیانیه منسوب به رضاخان دو بار به

یاشاره شده؛ به عبارت بهتر زیرکانه یکی از اهداف «عصمت گیلانی، تبریزی، کرمان

کودتا را حفظ حریم خانواده قلمداد نم. و دندمگ ر نه اینک هتبلیغ میش داگر قوای جنگل

به رهبری میرزا کوچکخان جنگلی به حیات خود ادامه دهد در آن صورت نه از نظم

اثری خواهد مان، د نه از مالکی تو نه از مذهب و نه از خانواده؟ چگونه ش دامین ادعا

ر اپیش برد مگر اینکه کسان ی را علم نمایند تا نه حریم خانواده را حرمت ند و ن نه ب ه

مبانی اعتقادی مردم اعتنائی گن ن ذار د و نه مالکیت مشروع را پاس ن داد؟ آیاعملیات

بخشی از جنگلیها طرح ی از پیش مهیا شده برای تولید وحشت و هراس در مردم و

برانگیختن نفرت آنان از قوای کوچخا کن و توجیه ضرورت کودتای آت ی نبود؟ ب ه یاد

داشته باشیم کسانی مثل احسان الله خان در این عملیات خویش تنها نب و. دندرد این راه
میرزا کریم خان رشتی و برادرانش پشت صحنه را هدایت می کردند؛ در تهران کسانی
مثل محمدصادق طباطبائی رهبری این جریان را برعهده داشتند تا با سوسی تالقیلب سمی
خویش اهداف از پیش تعیین شده را محقق . سامیزندزا کریم خان و برادرانش همان
تمی کردند. به روایت «چاول و غار» کسانی آن دک هبه نام بلشویس، مردم گیلان را
برادران او یعنی سردار محیی و «روح»، کمرهای و به نقل از سیدجلیل اردبیلی
به دلیل اینکه میرزا ک خرایمند ر طهران؛ «بود» در اطاعت انگلیسی ه «عمیدالس ل ط ان
محرمانه و به واسطه اقدامات برادرش در ر، شپوتل خوبی از انگلیسیها گرفته، شاید
با اطلاع و تصویب میرزا محمدصادق طباطبائی باثاشید که در جزو بلشویک هاو کمونیستها

«سواد اعظم مسلمین» پ ب سیهوده نیست که در بیانیه منسوب به رضاخان اینهمه از دیسختن به میان «مشیت کردگاری و خواست حضرت خداون» «بیتالمال مسلمین» آمده است. هدف این بود که رضاخان حافظ دین و ایمان معرفی نمایند اتفاقاً کار عمومی فریب بخور. د اگ ر اقدامات رضاشاه در دوران سلطنتش در مقابل دیدگان ناظران قرار نداشت، شاید میشد این شعار را باور کرد؛ ولیکن تحولات بعدی نشان داد این بیانیه و اقدامات بعدی، همه یک هدف را تعقیب مینموده است: فریب افکار عمومی.

۲. ص ب فندی نیروها به دنبال کودتا

همانطور که ه بین دیپلماسی رسمی بریتان، یکاه در این زمان لرد کرزن آن را اداره میکرد، وزیرمختار این کشور در ایران یعنی هرمن نوارمختلاف نظر وجود داشت، در درون سفارت بریتان یا هم اختلاف و دودستگی واضحی به چشم خموری د که از دید نکته بینان نمیتوانست مخفی بماند. اختلاف بر سر ای ارزا دنوره ریاس و تزرائی وثوقاً لدوله که سرپرسی کاکس نماینده رسمی دیپلماتیک بریتانیا در تهران بود، شکل

۲

گرفت: در یک طرف شخص کاکس سقرار داشت و ردسوی دیگر گاد فری هاوار د. هاوارد، ف ارسی را خیلی خوب میدانست و با محافل سیاسی ایران حشر و نشر داشت. او که آگاهی دقیقی از شرایط ایران داشت، نوعی موازنه نیرو بین رجال ایرانی مرتبط با سفارت برقرار ساخت. در مقابل، ف یروز میرزا نصر اتلدوله و اکبر میرزا صارمالدوله که با کاکس رفاقت داشتند، ب اسیدضیاءالدین طباطبائی یروزنامه نگار جوان و جویای نام رابطه ما. گرفت می جای الدوله نصرت تیم در ظاهراً سیدضیاء زمان آن در؛ ند کرد برقرار بیشتر در رسالها یران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، ب ه شک لگیری کمیته

آهن در اصفهان اشاره کرده م و گفته‌ایم که اعضای این کمیته گرداننده اصلی کودتا بودند؛ شکل‌گیری این کمیته با حمایت برخی از مقامات دیپلماتیک ب، ریتانی‌شانها ی از اختلاف نظر در مورد آینده سیاسی ایران بود. از بین رجال سیاسی تهران، نصرت‌الدوله و عبدالحسین تیمورتاش با هاوار دم یانه خوبی نداشتن؛ دبالاخره هماینان توانستند از نفوذ

۱. روزنامه خاطرات سیدمحمد کمرهای، ج ۲، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ص ۱۶۱۵

۲. G. Havard

ص: ۳۱

۱. « این مظالم را به اسم آنها بنماید

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

خود استفاده کنند و باعث احضارها و اگر ددند؛ میراث هاوار بده نورمن و بعدها به سر

پرس یلورین رسید؛ همی نه ارضاخان را برکشیدند و بر تخت سلطنت نشان د.ند

دسته بندی سفارت بریتانیا بهوق ع ادامه اختلاف نظر محافل سیاسی بریتانی ادر قبال مسئله

ایران بو د. هاوارد مجری دیدگاههای کسانی بود که از نظریه استقرار مرد قدرتمند

حمایت میکردن د.

بعد از کودتا تیمورتا اشز انگلیسیها سرخورده ش ؛ د به ویژه اینکه وقتی به دستور

سیدضیاء دستگیر گردی د. پس از سقوط سیدضیاء ، تیمورتاش از زندان آزاد . ش ا د و و

فیروز دست به اقدام زدند تا نه تنها وارده ارا به کشورش بازگرداند ، بلکه علیه نورمن

ه مفعال بودن . د بالاتر اینکه آنها می خواستند مستشاران مالی بریتانیا را از ایران اخراج

کنن د. در تابستان سال ۱۳۰۰ ، نورمن به کرز نوشت تیمورتا ک شه تصور می رفت

دوست سفارت انگلیس است ، حالا با آنها ضدیت نمشیادنهد ؛ چون تصور میکند او

مسئول بازداشتش بوده اس . تنورمن در این نامه تیمورتا را ش جوانی توصیف میکند

ولخرج ، اما زبان خوش مردی ؛ زیاد قریحه دارای و هوشمند ، ت م ا ه ش اب نسبتا

مشروبخوار ، عیاش و قمارب ا.نرورمن نوشت او وقتی در قمار بمزید باختهایش را

۱

است فردی . دهد نمی « اعتماد غیر قابل و غیرمسئول گاملا » . تحقیر آمیز شکلی به او

برداشت تیمورتاش از معیارهای زندگی را همسان برداشت افسران ج ومان میداند که ه

چندان خوشنام نیستند و او با آنها رفت و آمد دارد. آنگاه اتهام اصلی را که آن روزها نقل محافل سیاسی انگلوفیل بود به سردار معظم وارد کرد: تیمورتاش خود را در اختیار روتشتین قرار داده و با او همکاری نزدیک؛ داو و رایدنکه او و شاهزاده فی افرتوخزار نگارش سندی با عنوان ابراز حقیق ر تا دارند که لحن آن نسبت به ب ب سریاترانیا

۲

توهینآمیز است.

گفتیم مدتی بعد از کودتاه اوارد با نقشه نص ا رلدتوله و تیمورتاش شجبور به خروج از ایران ش. داو بعدها به خاطر این تحرکات آنان به سختی انتقام گرفت. هاوارد پیش بینی کرد که نصرال تدوله و تیمورتاش شبه دست رضا خبانه دار آویخته خواهند شد. نیز شایع است او بعد، همزمانی که تیمورتاش گرداننده اصلی سیاست

... 1. totally irresponsible and untrustworthy

Norman to Curzon, July ۱۶/۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۹.۲

ص: ۳۲

خارجی رضاشاه شده بود، مقالاتی در یکی از نشریات بریت امنیواسوم به شرق نزدیک منتشر ساخت و به شکلی موزیانه تیمورت ارا شهمکاره دربار پهلوی قلمداد کرد و

۱

رضاشاه را مهره ای در دستان او عنوان نمود. به این شکل حس حسادت و تکیونزهی رضاخان را تحریک کرد و البته بحث نفت هم میاب ن آهمد و در این میان تیمورتاش جان خویش را از دست داد. دابدها نصرت الدوله هم قربانی کینتهوزی رضاخان گردی. در م ادر همین رساله به نقل از گزارشهای اطلاعاتی مأمورین ر، ضاز خناقش هاوار ددر تحولاتی که منجر به برکشیدن قزاق به تخت طاووس شد، بیشتر سخن خواهیم گفت.

سیدضیاء و نظریه دولت قدرتمند

بحرانهای ی که یکی بعد از دیگری بسر آورده بود، ضرورت تاستقراری کحکومت مرکزی مقتدر را ایجاب منمید. رجال خوشنامی مثل بها رهم به ضرورت دولت مرکزی مقتدر باور داشتند، لیکن دولتی که به اصول مشروطه وفادار باشد؛ مجلس را برقرار؛ سازد و در پرتو اکثریت پارلمانی دولتی مدافع منافع و م صال حمل یک شورت شکی لده. اما د کسانی ک هاز ضرورت استقرار مرد قدرتمند سخن گمفتن ی د به دنبال تأسیس دولت ییودن د ک هنه تنه ا با مشروطه‌میان ا هی نداشت، بلکه چیزی نبود جز حکومت خودکامه. در نمایش کودتای رضاخان، دشمنان حقوق اساسی مردم کسانی جلوه داده میش دن دک هسودای ی ندارن د جز احیای آن حقو؛ قو برعکس طرفداران واقع یای نحق و ق را ک سان یمعرف ی میکردند که در طول عمر مشروطه‌سودائی نداشت ه ان د جز حفظ مال و منال و بر ب ا د دادن آرمانهای مشروطه ه. وارون ه نشان دادن حقایق، امری بود که از عصر م شرای روطج ه شده

بود؛ این ک وقت آن بود تا وارون ساهزان به اهداف خ وی شنائی لآین . ب هد رب

اه صراحت

میگوی د که گروه میانرھوان حزب دمکرا ، تیا همان کسانى که عقلانیت پیشه م کریدن د و ب راین باور بودند که برای آینده ایران راهی جز استقرار ق انو نمت صورنی ست ، در صد د استقرار چنین دولت مقتدر یب ودند ؛ لی کن دشمن نظم و آرامش ، ه م انگ رو هدمکراته ای دشمن م ا متنف ذب ود و « ضد تشکیل ی بودند که با باند کودتا همسوئی دا . شتین هدقول بهار ۲ همین نهانروش ی گروههای بحرانساز و افراطی و آش و طبل ب ؛ « در پنهان عمل م ک یرد

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۶۲ پ .

۲ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۱۷

ص: ۳۳

بود، که ه راه را بر استقرار قزاقان ب راریک ه حکومت گشود؛ ب عضی از همین افراد و گروهه ا از مداحان حکومت قزاقان شدن د.

طرفداران قانونمند شدن اداره کشور، از دولت مقتدر احقاق حقوق مردم را ب همتاب ه ی مح و رسیاس تبریتانی دار «قوی و نظام» پشتوان ه اصلی حکومت م ط یلبیدند. اما دولت برابر تحولات ایران بو. د بیهوده نیست که تأکی د بر قشون به عنوان تنها حافظ کشور و تنها معیار سعادت و ترقی ای ران، در هم اننخستی نیبانی هسیدض ب ه چیا ش عم خ ورد.

ی

سیدضیاء در بینای ه مشهور خوی ش ک هرروز هشتم اسفندماه نوشت ه شد هبود، مدعی شد فقط

قبل اوزد: «نیروهای مسلح قادرند هستی کشور را حفظ نمایند و به صراح تعن وانم

ن». همه چی ز و بالاتر از همه، چیقزشون، هر چیزی اول برای قشون و باز هم قشو

سیدضیاء در بیانی هاش از مصیب تهای دوره پانزده ساله مشروطسهن به میان آور. دا واز

ملت را به وعدههای م شروطی تو آزادی و استقرار قانون و «کسانی صحبت کرد که

عدالت فریب داده در همان حال، این مواعید را حجاب قرار دادند، ت ادر س ای ه آن روی ه

هرج و مر، ج اساس انتفاع شخصی و لجام گسیختگی، اصول مل کالطوا ویف یق رون

وسطی، اصولی که با س یاه ی و تیرگیه ایفج ای ع و جنای اتاحاط هش د هب ود، م ستق ر

۱». سازند

چند صد نفر اشراف و اعیان که زمام مهام مملکت را به ارث در دست گرفته «از

گفته شد و، «بودند، مانند زالو خون مردم و ملت را مکیده، ضجه را بولیدم یساختند

اینکه ه در این شرایط، همه امید خویش را برای بهبود وضع کشور از دست داده. بودند

د ر این « انمامی د . همچنین « روز واژگون شدن و انتق » سیدضیاء کودتای سوم اسفندرا
روز تاریخی و هولناک است که اراده نیرومند اعلیحضرت اقدس هاشم ازهمنامش امور را
۲ سیدضیاء تسلط خود را بر « دست من جا یم یدهد، [و] مرا روی کار ما آورد
مقدرات و « درعنوان نمود؛ شرایطی که « قضا و ق » مقدرات امور مردم، ناشی از
از « طربنا هدکست او داده تا کشور را « سرنوشت ملت خود را در این موقع بحران و خ
خشم ». آنپرتگاهی که حکومتها بی ایراده و نالایق پرتاب کرده بودند، نجات ب
ش « استفاده کارگران از مشقت خوی » گفت ؛ از « محو و انهدام مفتخواری » سیدضیاء از

۱ . شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۱۷

۲ . همان .

ص: ۳۴

اساسی نوین، « عدلیه ما که مرکز فجایع و جنایات » یاد کرد؛ قول داد بر بنیاد شالوده یک « ب ه وجود آور؛ عدالتخانه ای که « عدالتخانه حقیقی »؛ پیریزی کند ۱. « حکومت ملی باشد

ن تقسیم کند؛ « مابین دهقانان » یرا « خالصجات و اراضی دولت » سیدضیاء وعده داد زارع را از املاک اربابی بیشتر بمهندسه ساز د. و در معاملات « قوانینی وضع نماید تا او از ترقی ». ارباب با دهقان تعدیلی شود و موجبات صحی و زندگی آنان را تأمین کند معیارهای اخلاقی داد سخن د؛ ا دز تأسیس مدارس جدید نو؛ شاز تبه بود وضعی ت تجارت و صناعت بحثها ک. رداین اصلاحات ادعائی بر چه مبنائی تم وان یست محقق شود؟ سیدضیاء نه از قانون سخنی گفت، نه از ضرورت تفکیک قوا و قرار گرفتن هر چیز سرجای خود مطلبی عنوان کرد و نه از نظام مشروطه و الزامات آن کلام یهب ه میان آورد. در نقطه مقابل، ا و نوشت:

... برای اینکه تمام این اقدامات میسر گردد، باید قبل از همه چیز و مافوق هر گونه اقدامی، مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان داخل و خارج را به حساب دعوت نماید. لازم است امنیت در محوطه شاهنشاهی ایران حکمفرما گردد، و ای ن فقط در پرتو قشون و قوای تأمینیه میسر میشود. فقط سپاهیان دلیر قادرند که حیات و هستی

مملکت را تأمین نموده، ترقی و سعادت و اقتدار او را فراهم سازند.

بقیه بیانیه هم مملو است از مطالبی در مورد سیاست خارجی و اقداماتی ک هالت هب از

کاوال بت هب را یخ ال ینب و د نعریضه، به نام « ب هنام قشون دلیر و ف دا » هم م یبایست

اصوترت پذیرد. «شاهنشاه جوانبخت ما که از اعلیحضرت وی جمیع احکام ساطع»

در همین بیانیه سیدضیاء الغای قرارداد ۱۹۱۹ را اعلام کرد.

انگلیسیها عنصر نظامی بودن رئیس دولت آینده را گه‌گایه‌ا‌چ‌ز نظر دورنمیداشتن د.

زیرا به زعم آنان تنها دولتی نظامی میتوانست با هرج و مرج تهران و اقصی نقاط

کشور مبارزه کن دو مملکت را در برابر خطر کمونیسیم بیمه نماید. م دغرو رمیرزا

موثقالدوله که از نقشه انگلیسیها آگاهی داشت، قبل از کودتا در مقام وزیر دربار با

۱. همان، ص ۲۱۸

۲-۲۱۸. همان، صص ۱۹

۳. همان، ص ۲۲۰

ص: ۳۵

احمدشاه به مذاکره پرداخت و او را از تبعات این سیاست آنها گلایه‌گسایه نمود. شاه

ن

جوان که به هیچ‌نمیان‌دیشید الا اینکه از کشور خارج شود و به اروپا رود تا به

اصطلاح نفسی به آسودگی بکش، دسختن موث‌ال‌قدوله را نادیده گرفت و او هم از منصب

خود استعفا داد. به جای وی حسن مشار مشهور به مشارالملک منصوب گردید. از آن

سوی، منشی مخصوص شاه، اسدالله میرزا شهاب‌الدوله شمس‌الملک نیز به استقرار

دولت نظامی بدین بود پس او هم از کار کناره گرفت و به جای شمس‌الملک منصوب

گردید. به واقع این معیال‌نملک رابط شاه بود با سفارت بریتانوی ابره عبارت بهتر اخبار

دربار را در اختیار سفارت بریتانیا قرار میداد. حسن مشا‌رهم رابط شاه بود با رضان؛ خا

و رضاخان از طریق او اهداف خویش را در دربار پیش میبرد.

ملاحظه می‌کنیم حتی قبل از اینکه کودتائی روی داده باشد، احمدشاه ششاه‌طرنج

سیاست بریتانیا کیش شده بود.

جایگاه رضاخان در کودتا

همانطور که دیدی، رضاخان میرپنج با نقشه‌ای دقیق و حسابشده دست به کودتا

زد و تهرانرا متصرف شد. داینکه رضاخان که بود و آیا اصل و نسبی داشت یا نه، می‌برا

ما چندان اهمیتی ندارد و یا حداقل دارای اهمیت ثانوی. انیسزس تخن گفتن در باب

تهور و بیباکی او هم موضوع سخن مانی. سعته‌ه‌ایاو را ترسو خوانان ده‌ده و عاده‌ی

دیگر شجاع. مهم نیست که کدامیک از این روایه تصحیح است؛ ت آنچه مهم است این

است که به قول افلاطون و نخطاب به دیونیزیو، هر سرکس می‌تواند شایسته صفت

۱

۱. فرد جبار ل شجاعت باشد، ا

کودتا اصلی عامل عنوان به ی دلیل هر به ن ا خ ا ض ر مهم این است که اولاً ما بحث برای

م ه ه ک د و ب رضاخان سواد بی مهم نکته موضوع، این رغم به ثنیا؛ شد گرفته نظر در

مقامات انگلیسی به آن اشاره کرده و هم رجالی مثل ملالش کعرای بهار. بها ر نام ا هی

از رضاخان را زمانی که دارای درجه سرتییبود و در سمت فرمانده یف وج همدان

، «معمور» مأمور را، «قزاقهای» قرار داشت، نقل کرده که در آن لغت قزاقهای را

۱. دیونیزیوس یکی از سی تن جبار آتن بود، دیونیزیوسها دو تن بودند که دیونیزیوس اول و دیونیزیوس دوم خوانده

میشدند، افلاطون مدتی در نزد دیونیزیوس دوم اقامت داشت .

ص: ۳۶

نوشته و «بعدهز» و بعد از را «سورت» صورت را، «به زنید» بزیند را، «حستند» هستن د را امضا کرده است. ۱ متنی که بهار نقل کرده البته حاوی، «رضای سرتیپ» نام ه را به عنوان اغلاط انشائی هم هس. تاین نامه نشان میدهد که رضاخان حدافل سواد متعار د فر زمان ی که درجه سرتیپی داشته برخوردار نبوده اسمر تدی با این خصایص و ویژگیها، در س ت بعد از کودتا دست ب ه صدور احکامی می زد که معلوم بود به دست نویسندگان زیرک و باتجربه نوشته شده اس. ی تکی از اینها بیانیه مشهور او بود با عنوان حکم میکنم. نف س عنوان این بیانیه تعجآو بر بود. رضاخان کیست که حکممیکنند؟ لحن بیانیه بسیار توهین آمیز و خشن بود. در این بیانیه به شعور مردم توهینی آشکار شده بود:

حکم میکنم:

ماده اول. تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم. حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از

افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید.

ماده سوم. کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و

انتظامات واقع شوند،

فورا جلب و مجازات سخت خواهند شد.

ماده چهارم. تمام روزنامه جات، اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی

موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند.

ماده پنجم. اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف، در معابر هم اگر بیش

از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق خواهند شد.

ماده شش م. در تمام مغازه‌های شراب فروشی و عرق فروشی، تأثر و سینماتوگرافها و کلوپهای قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد .

ماده هفتم. تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق

تعطیل خواهند بود . پستخانه، تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود .

ماده هشتم . کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی

جلب و به سختترین مجازاتها خواهند رسید .

۷۳-۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، صص ۷۴

ص: ۳۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ماده نهم. کاظم خان به سمت کماندانی شهر انتخاب شد و معین میشود و مأمور

اجرای مواد فوق خواهد بود. ۱۴ جمادیالثانی ۱۳۳۹، رئیس دیویزیون قزاق

۱

اعلیحضرت شهریار و فرمانده کل قوا- رضا.

این بیانیه به قدری توهیامی نر بود که رهگذران در جلو حکم مکن یم، نوشتن: د ...

میخوری. ۲ عده ای دیگر با دیدن جمل محکم میکنم، اعلان را نخوانده کردند و بردند تا

به زباله دانی سرازیر کنن. د روز بعد مأمورین این اعلان را از در و دیوار کردند، بعد از

بیست و چهار ساعت دیگر هیچ کس این اعلان را در سطح تهران مشاهده نکرد.

ویژگیهای شخصی رضاخان

است عبارت که بود متکی خود ظاهری شکل به فقط رضاخان امر ابتدای در ظاهرا

از قدی بلند و هیكلی نسبتاً تنومن. ب دا این حال ظاهرا او فاقد اعتماد ب ه نفس لازم بود و

همیشه در پشت سرش کسانی وجود داشتند که به شکلی مرئی و نامرئی حمایتش

می کردن دو رضاخان به پشتگرمی آنان بود که عملیات خود را پیش میبرد؛ و در غیر

این صورت از جماعت کناره می گرفت. رضاخان حتی بعدها ه مردی بود گوشه گیر

و به عبارت بهتر مردی شناخته شده که قادر به برقراری روابط اجتماعی نیست؛ در

کنار اینها باید بیعاطفگی او را افزود که البته لازمه قدرتمطلق العنان است. م میتوان

گفت رضاخان بیعاطفگی را به عنوان عاملی برای جبران عزل تگزینی خود به کار

می گرفت. معاصران وی نقل کردانهد که صدایش هم محکم و رسا نبود و گیرائی لازم

را نداشت؛ او نمیتوانست به راحتی سخن بگوید. دهارولد نیکلسون که بعدها در اوایل

دوره سلطنت او دو سالی مستشار سفارت بریتانوی، صدایش را مثل صدای کودکی

۳

توصیف میکند که مبتلا به تنگی نفس است. تویتا ساکویل وس، ت رضاخان را مردی

۵۴

معرفی می کند فاقد جاذبه، مردی با ظاهری ترسناک و قایف یا هخم و . فون بلوشر

فرستاده ای از آلمان آن زمان به ایران، رضاخارا نمردی معرفی میکند نیرومند، بیرحم،

۱. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۱۵

۲. همان، ص ۲۱۴

with the voice of an asthmatic child; Harold Nicolson: Corcon. The Last Phase, p....۳

.۱۴۸

.Vita Sackville-West: Passenger to Tehran, p. ۱۴۲ .۴

.Von Blucher.۵

ص: ۳۸

اندکی قبل از تغییر و، بوده جهانگرد ظاهراً که حال ملوین سرگرد . توز کینه و زیرک
سلطنت در وزارت جن ب گه م لاقات رضاخان رفته بود، او را فردی توصیف کرده است
که ه از شفقت انسانی و مهر و عابطف بیهیره بود؛ صورتی ساکن و جامد داشت و کمتر
ب اخوی توحش و شرارت آمیخته بود و « تبسم و خوشروئی نشانم یداد؛ این جمود

۲ آرتور میلسپو در وصف رضاخان نوشته است ، « . غالباً از داخل به خارج شراره میکشید
ی ت ا مردی هرزه « فاقد قیود اخلاق » ب ه هنگام آشنائی با او، وی را بیشتر مردی دیده است
و فاسد . ۳ میلسپو آورده اس ، ت رضاخان فردی نیست که در محدوده قانون اساسی س ای
موجودی است با غریزههای بدوی، ب یرحم و بی اعتقاد « مشروطه فعالیت کند، بلکه او
ب هقانون که یک عده نوکرسفت و چاپلوس ادو شر هکرد ه بودند و چند نفر کم جرأت
۴ میلسپ و ب ه درستی نوشته است رضاخ اه نیچ « . و خودخواه به او نظر مشور تمی یدادند
پیوندی با انقلاب مشروطی ن تداشت، و هیچ راشتی ه ا ورا با قانون اساس میرتبط
۵ « . تا انتهای کار، سرباز باقی ماند » نمیساخت؛ برعکس او مردی بود که

ب رخلاف داوریهای بالا، دونالد ویلب ر مورخ سی اکه در دوره پهلوی دوم سرنوشت او با
مسائل ی مهم از جمله کودتای ۲۸ مرداد ب ه ه مدرآمیخت هاس ت ، از رض تاصخاوی نری
اسطوره ای ارائه کرده ؛ او بر این باور است که نه بخت و ا حاید تنهاگه انی ، بلکه هتوان ای ی
شخصی رضاخان بود که او را برک . شی اد ونوشته است حتی اگر کودتای سوم اس رف خند
نمیداد ، رضاخان باز هم در موقع مقتضی تموا ینست راه خویش را به سوی تصرف ت اج

کیانی هموار ساز. د عرضاخان ک محرف بود ونمیتوانست سخنرانی ط ولان یای را دکن د ،
وقت ی هم مجبور به سخنران میی شد، کوتاه و مختصر صحبت می کرد . حتی بعدها که شاه
شده بود، و در زمانی که مردانی مث لفروغ در اطراف او حضور داشتند ، در مراسم
ایجاد دانشگاه کاری است که ملت ایران « : احداث دانشگاه تهران فقط دو جمله گفت
بایستی خیلی قبل از این شروع کرده باشی، حادثه که شروع شده است باید جدیت شود

۱۲. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۱)، ص ۴

۲. ملوین هال: سفر آخرالزمان، ترجمه علی جواهر کلام، مجله جهان نو، نیمه دوم تیرماه ۱۳۷۲، ص ۱۸۶

۳. آرتور میلسپ و: آمریکائیان در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، (تهران: پیام، ۱۳۵۶)، ص ۵۲

۴. همان، ص ۳۹

۵. همان، ص ۴۰

.Donald N. Wilber: Contemporary Iran, (NY: ۱۹۶۳), p. ۲۴۹.۶

ص: ۳۹

۴۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

این بود سخنرانی رضاشاه در مراسم احداث دانشگاه تهران! «. که زودتر انجام گیرد
ب ه هر حال همان روز کودت، احمدشاه به رضاخان لقب سردار سپه داد، چند روز
بعد در هشتم اسفندماه بیانی ا هی به امضای رضاخان منتشر شد، در این بیانیه آمده بود:
اینجانب از طرف قرینالشرف اعلیحضرت شاهنشاهی بمنصب سرداری و لقب
سردار سپه مفتخر و سرافراز گردیده، تشکرات غلامانه خود را بخاکپای مهر اعتلای
ملوکانه تقدیم و از درگاه حضرت احدیت توفیق و استمداد میجویم که با تمام
قوا از عهده هر گونه خدمتگزاری و جانفشانی برآمده پاس حقشناسیرا بجای

۲

آورم - رضا.

سیدضیاء و سیاست مشت آهنین

رئیساً لوزرای کودتا سیدضیاءالدین طباطبای، پ یسر سیدعلاقیا یزدی بود. وی
روزنامه نگاری بود جنجالی و مدیر روزنامه رعد؛ مقالات مشعشع او در حمایت از
قرارداد ۱۹۱۹ زبانه زد عام و خاص بود و انصاف باید داد دلیل های عق لپسندی در دفاع
از قرارداد مطرح مینمود. اینک همو در سمت رئی ال سوزرا با هر دستورالعملی که صادر
میکرد، مضمون یکی از مقالات خویش را در نوهاشتی هسابقش نفی م ینمود. او با
ملاحظه اوضاع و احوال و شرایط فکری و روانی جامعه آن، ز ومم یانراث بهجای
مانده از دوره بعد از جنگ اول ج هکانه یدولتهای ایران بر ویاران ی نهاشتی از تبعات
جنگ، قحطی، افلاس اقتصادی و بحرانهای فراگیر اجتماعی حکومت کرمدن ید، دست
ب هانتشار بیانیهای زد تا خود را مدافع اقشار فرودست اجتماعی ب. نمسایان دضدیاء از

روند اوضاع مطلع بود و مدان یست چه دستهایی ایران را به لبه پرتگاه سقوط کشانیده بودند؛ ما نوک تیز حملات را متوجه اعیان و اشرافی کرد که به قول او زمام مملکت را به دست دارند و خون مردم را مکنید. سیدضیاء برای اینکه باعث و بانی اصلی بحران یعنی بریتانیا را تبرئه سازد، برخلاف اطلاعات درجه نخست خود که سالها در روزنامه رعد بازتاب مییافت و البته به منظور حفظ دولت مستعجل خیوش، اعیان و اشراف را آماج حمله قرار داد تا دل توهدها را بر بای. دعت امر را یحیی دولتآبادی به خوبی

۱. روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۶ بهمن ۱۳۱۳

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۸۷

ص: ۴۰

کاویده است: سیدضیاء از سوئی به دستگیری اعیان و اشراف کشور دست زد و از سوئی دیگر خود را مصلحی اجتماعی، حلال مشکلات اقتصادی، و حافظ منافع طبقات فرودست اجتماع جلوهرگر ساخت تا به این شکل به کودتای انگلیسی خود ای صبغه

۱

سوسیالیستی و ضدسرمایهداری بده د. ژستی که بعدها از سوی حزب سوسیالیست سلیمان میرزا اسکندری پ یگرفته شد و ای ن در حالست که به روایت ب اهاز رقول یکی از زعمای این حزب، در مرامنامه آنها هیچ ماده در مورد مالکیت وجود نداشت، به واقع این اسماعیل یکان ب یود که به هنگام چاپ مرامنامه بدون اطلاع سلیمان آنمیرزا

۲

ماده را گنجانیده و منتشر ساخت.

از همان صبح روز سوم اسفند بود که رضاخان سیاست مشت آهنین را به نمایش گذارد، در فضائی که نگرانی موج زمد، ی مأمورین او شروع به بگیری و ببند کردند. مأمورین اداره تأمینات یا همان کارآگاهی در حکال هیعده ایقزاق آنها را همراهی می کردند، از مردم زهر چشم مگر یافتند. هر ده تن قزاق به خانه یکی از رجال مقیم تهران م یرفتند و او را دستگیر مکریدند؛ ب دون اینکه معلوم باشد جرم آن فرد چ یست.

۳

فهرست دستگیرشدگان از قبل مشخص ب. و دتا روز پنجم اسفند دویست تن دستگیر

۴

گردیدن د. اینان در عمارت قزاقخانه که مشرف به میدان مقشدیقم بود حبس شدند و

ب هدلیل کمبود جا هر دسته را در یک اطاق هندگاشتنند . چندی بعد این تعداد به

۵

چهارص د تا پانصد تن بالغ گر .دیدتلگرافخان ه و تلفنخانه و نظمیة شبانه تصرف . شد

بازاره بسته ماند و کسی حق نداشت دکان خود را بگ . شرای وزد سوم کودتا پستخانه

هم تعطی ل ش د. به ادارات دولتی دستور داده شد مقررات تعطیلی را رعایت . دنرم ایند

همین روز سوم کودتا بود که احمد ب شاهلاخره فرمان ریاست وزرائی سیدض یراء صادر

کرد . روز چهارم کودتا از خزانه دولت و بانک شاهن شمابلهغی هشتادهزار تومان ب ه

عنوان انعام به افسران و قزاقان دست اندرکار کودتا پرداخت شد، به هر پاسبان نظمیة

۲۲۱-۱)، صص ۱۲۲۲ . یحیی دولتآبادی: حیات یحیی ، ج ۴، (تهران: عطار و فردوسی، ۳۷۱

۲ . محمدتقی بها ر: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۲۶

، (۳ . امیل لوسوئو ر: نفوذ انگلیسیها در ایران، ترجمه محمدباقر احمدی ترشیزی، (تهران: کتاب برای همه، ۱۳۶۸

۱. ص ۴۳

۴. همان، ص ۱۴۷

۵. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۱۳

ص: ۴۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ه م دو تومان انعام داده . ش ا دین بخش کوچکی بود از حمایت بانک شاهنشاهی

کودتا و پیوند آن با داوردسته توطئه گران. سیدضیاء و رضاخا، نو در واقع مسببین

اصلی کودتا در آن سوی مرزها، بیان هیئتی منتشر مکریدندت ا ضمن درج برخی

واقعیات دستچین شده، افکار عمومی را فریب د.هانیدن فریب هم کارکرد لدای خ

داشت هم خارج . ی در داخ ، ل افکار عمومی به جان آمده از بھراران ی چهارده ساله

آغاز مشروطه تا آن زمان را فریب دامدن ید ؛ و در خارج هم تلاش داشتند تا شورویها را

سرکیسه کنند . ای ن همه از طریق انتشار بیانی هاهی شورانگیز سیدضیاء ممکن و مسیر

بود . عوامفریبی مذهب مختار سرکردگان کودتا ب.وند نمونه های فراوانی از این دست

عملیات در منابع ذکر شد هک ه ما را از ذکر شواهد و مثالها بینیاز میسازد . سیدضیاء و

ب هواقع عوامل پشت پرده کودتا با انقلاببائی ی ی که مد روز بود، عوام را میفریفتند و از

آب گلالود ماهی می گرفتند .

سیدضیاء نتوانست زودتر از فہت روز بعد از وقوع کودت اکابین ه خود را معرفی

نماید . روز دهم اسفندماه ۱۲۹۹ ، او کابینه خود را به احمد مشاعرفی کر . د ترکیب کابینه

سیدضیاء ا زاین قرار ب و:سیدضیاءالدین طباطبائی رئی اسلوزرا و وزیر داخله، ماژور

مسعودخان کیهان وزیر جنگ، نیرالملک هدایت وزیر معارف و اوقاف و صنایع

مستظرفه ، مدیرالملک جم وزیر امور خارجه، میرزاعیسخاین فیض وزیر مالیه، دکتر

مؤدبالدوله نفیسی وزیر صحیه، مشیرمعظم خراسیا نوزیر پست و تلگراف، محمود

موقر (مؤقرالدول)ه وزیر تجارت و فوائد عامه، ع ا دالملک دادگر کفیل وزارت داخله،

منصورالسلطنه عدل وزیر عدلیه، احمد عامری معاون رئیسالوزرا .

د ر ترمیم بعدی بعد میرزا عیسیخان که بیمار بود برای معالجه به پ ارفوت و
مدیرالملک جای او را گرفت و معزالدوله نب موریدی دیگر از خاندان هدایت به
وزارت خارجه منصوب گردید .

ترکیب کابینه خود نشان از تحولاتی مداید که در تقدیر ارتیح ایران نهفته بو . د
۱ و ای ن « انگلوفیل جابر » مدیرالملک، این به قول مورا ک یاردار سفارتآمریکا در تهران ، ن
ن، شوهر خواهر حسینقلخیان نواب بود ؛ « برده فرومایه سیاستها بیریتانیا در ایرا »

.Majd, op. cit. p. ۱۱۴.۱

ص:۴۲

چهره ای منحصر به فرد در تاریخ معاصر ایران که نام او با حوادث بسیاری به هم تنیده است. در اهمیت موضوع همین بس که در زمان ق ب حزپرینگ ایران مقارن با دولت دوم ظف ح اردوخت ی ع ق و م ه او بعدا. بود دولتی غله انبار رئیس مدتی جم الدوله، وثوق کرد و در دوره حسخنان مشیرالدوله جانشین بلافصل وثوق، خزان داهر کل ایران بو. د. همی ن مرد اینک در کابینه سیدض یوآزیر امور خارجه شده ب. ودجم در دوره پهلوهیا ت ازمان مرگ مناصب مهمی از جمله نخ و سزی تری و وزارت دربارا بهعهده داش. ت عیسی فی ض کارمند پرسابقه وزارت مالیدهر انگلستان تحصیل نموده ب؛ ودو در عین حال مناسبتای نزدیک با مقامات بریتانیا در تهران داشت؛ به طور خاص او با ی سدنی آرمیتاژ اسمیت محشور بو. دفیض حتی بعد از اینکه به دلیل بیماری از کابینه سیدضیاء کنار رفت، موقعی تخود را حفظ نم. و بده این شکل که به انگلستا رفت و خدمات دولتی خود را بهعنوان کمیسیاریای عالی نفت ایران در لن تدا نوآپسین روزهای عمر بر عهده داشت. رضاقلی خان هدایت مشهور به نیرالملک دوم، از اعضای خان اوده هدایت بود که اینان هم البته با مقامات بریتانیا از دیرباز رفاقت و دوستی داشتند.

حسین دادگ ر مشهور به عداللملک هم از محشورین سیدضی اوء البته از برکشیدگان کودتای س وم اسفندش د. در اهمیت او همین بس که از دوره هفتم تا دوره نهم رئیس مجلس شورای مل یبود و بعدها هم به سمت سناتوری. رعسلیدیا صغر نفیسی مشهور به مؤد بالدوله هم همان کسی است ب کعهدها به هنگام تحصیل محمدرضا پهل دروی سوئیس، مسؤلیت تربیت او را عبهده داشت. حاکم نظامی تهران کاظمخان سیاح بود و رئیس امنیه حبی ا بلله خان شیبانی؛ ا و کسی بود که دتکاوچیان را به تهران راه داد و

علی ه آنان مقاومتی نک ر.دموقر هم از عوامل شناخته شده بریتانی و اد. بعدها فرزندان او

ه م از کارکنان انگلیسشدن د. اینان کارکنان مقیم نکسولگری بریتانیا در بوشهرو در

آن ج ابه بالیوز یشهره بودن . د مشهورترین اینان حسن بالیوز ایست که بعدها از کارکنان

بی بی سی و در حقیقت خدمتگزار دستگاه اطلاعاتی بریتانیا ش د.

مهمتری ن تحول در کابینه زمانی روی داد که مسعودخان کیه ب هدالی ن لمداخلات

بی جای سردار سپه در امور وزارت جن از گمنصب خود استعفا .د ابدعد از او رضاخ ابنه

وزارت جن گ و کیه ابه سمت وزیر مشاور منصوب شد؛ ی ناحادثه مهم و البته طراح ی

شده راه را برای تحركات آتی رضا خبازنکرد و مسیر او را به سوی اهداف از پیش

تعیین شده هموار ساخ. تماژور مسعودخان ناز نیروهای ژاندارمری و البت هاز ابوابجمع ی سیدضیاء به شمار میآم د.

رضاخان از همان روزهای نخست کیه را انمانعی برس راه دافخ و دتلقی مینمود. رضاخان حتی عبداللهخان امیرطهماسبی آجودان مخصوص نظ امی احمدش اه را ب اخود همآواز کرد. این دو به همراه المی شرگر احمد امیراحمدیسه ضلع مثلی بودند که در رأس آن، همان رضاخان بود.

ب هروایت امیراحمد یروزی را ضخان به او و امیرطهماسب گئیفته بود کیها، م ن اژور ژاندارمری است و او سردار سپه؛ اما کیها نوزیر جنگ شده است و این البته از نظر سلسله مراتب نظامی درست نیست و این شخص رضا اخسانت که باید وزیر جنگ باشد. امیراحمدی نگفت اگر این موضوع معیار تصدی پسه اباتشد، رضاخان قنبل از کودتا درجه سرتیپی داشته و شخیصمثل قاس مخان والی عنی پدر همسر خود امیراحمدی امیرلشگر بود، پس اینان باید رئیس رضا خما ینشدند. البته امیر لشگک ر این م ن طبق تعهدی که با ایشان داشتم، « سخن را نگفت و در عوض خاطر نشان کنمد: ی نیز امیرطهماسبی. نکمم کوتاهی ایشان نظرات پیشرفت راه در که م شد یادآور مجددا روی موافق نشان دا. دسردار سپه رفت و نگرانی خود را خاطر نشان ساخت. چند روز

۱. « بعد هم خبر رسید که بهجای ماژور مسعودخان، وزیر جنگ شده است

ترکی ب کابینه خود مؤیدی بود بر اینکه سید پ ضی شاتء بیان چندان مطمئنی ندارد و به خود نطق قدرت به اتکاء با تا بودند گرفته نظر در فردی عنوان به صرفا را او واقع

قزاقان را تهییج نماید و کودتا را به انجام. رسیان ددضیاء از همان بدو مشر و کطاهر

خود را با انقلاب نيمائى پيش م ب يرد؛ ن قطه اتكاي او قدرت قلم بود و بيان . ۱ و از دوره

مشروطه به روزنام ن هگارى اشتغال داش ؛ ت در عين حال سر و سرى هم با سفارت

بريتانيا پيدا کرده بود . ۱ و نه اندیشه مستحکم و منسجم سياسى داشت و نه داراي

پشتوانه اى نظرى بود تا بتواند بر آن اساس اع ي درها دور خود گرد آورد؛ و نه تجربه

تشكيلاتى و حزبى درخور توجهى داشت و نه به ايل و ايع م شى يرتھوانس ت تكيه كن . د

سيدضياء خوب مى نوشت و خوب سخن مگفت ، اما در مقام عمل سخنرانى و

۱ . خاطرات نخستين سپهد ايران، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهاى فرهنگى، ۱۳۶۷)، ص ۱۷۸

مقاله‌نویسی فایده‌های نداشت. تشکیلات اداری ایران و قدرتهای منسجم سیاسی در صحنه مستحکمت راز آن بودند که او بتواند یک تنه به شماقنابیلر هخیزد. از این بالاتر ندانم‌کاریهائی که هبرای فریب افکار عمومی صورت گرفت هدف آن هم انقلاب نمیائی بدون پشتوانه نظری بود، کار سیدضیاء پیراء بساخ. ت بدون تردید مهمترین این رفتارها دستگیری اعیان و اشراف و رجال قدیمی کشور بود که بازداشتشان فقط بدین منظور صورت گرفت تا شعار مبارزه با خائنین چندی افکار عمومی را به خود مشغول دار. داو حتی مل کالشعراى بهار را ه مچون خانها شمحل مراجعه عداه یاز ساکنین پایتخت بود، دستگیر ساخت و روانه دزآشیش نمود؛ بدهار رزمره معدود افرادی بود که هم خوشنام بود و هم باسیدضیاء حشر و نشری داشت و حتی سیدضیاء تصمیم به کودتا را چند روزی قبل از وقوع آن به اطلاعش رسانده. بهاب ر وهدم فهمی ت ده ر و هم دورانیش ت راز آن بود که بتواند با اقدامات س یمدواف ضیقآء آید، هرچند با وی خصومت ی هم نشان نداد؛ و چون رئیس‌الوزرا ی جدید از او خواست پستی قبول کند، وی ضم ن توضیح اینکه با سی م دخالفتی نخواهد کرد، پیگیری کارهای ادبی خود را بهانه منصبی در دولت کودتا قرار. دانیدز او دو تن از چهراهی روحانی مشهور و آگاه آن دوره یعنی شهید سیدحسن مدرس و شیخ حسین یزد ر یا بازداشت نمود، هم شهید مدرس و هم یزد دیدگاههائی بسیار جالب توجه در مسائل سیاسی و اجتماعی داشتند و در فضای افراط و تندروی دوره مشرو طهمیشه جانب عقلانیت و میان رهوی را نگه می داشتند. ۱ همچنین او فرمانفرم او تیمورتاش و فرخی را هم دستگیر کرد که بعدها همه قربانی دسیسههای رضاخان شدن. در کنار اینان علی دشترای هم که از مداحان

رضاخان گردید، و آن زمان هنوز در کسوت روحانیت بود، بازداشت نمود .

سیدضیاء و ناکامی در اداره کشور

سیدضیاء در سخن « سیدضیاء م یخواست ادای دیکتاتورها را در آ و.ردب هقول بهار

مرض آنروزها! نبود آشنا فاشیسم اصول با اما بود فاشیست ظاهرا او بود، ماهر

۱ . در مورد اندیشه‌های جالب توجه شیخ حسین یزدی ن ک: حسین آبادیان: مفاهیم قدیم و اندیشه جدید، (تهران:

. ۲۹۱- کویر، ۱۳۸۸)، صص ۳۲۵

ص:۴۵

۴۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۱ «! دیکتاتوری برای جلوگیری از کمونیزم در دنیا مد شده بود

سیدضیاء ب اینکده هیچ حامی درخور توجهی نداشت، از همان ابتدا دست به

ماجراجوئی زد: تلگرافخانه و پستخانه ده روز تمام تعطیل . بووقتی هم دستور گشایش

آنها را داد، بر سر کسانی که خموا یستند تلفن بزند یا نام ی پ هست نمایند، مأمور

گماشت و سانسور برقرار ک . ردا و مدام دستورالعمل صادر مکیر د. حکام برخی شهرها

ر ابرکنار ساخت؛ در کشور حکومت نظام بیرقرار نمود. بالاتر اینکده کلیه دوایر عدلیه را

ک ه محل رجوع مردم بود تعطیل . ک ترندها هنری کهسیدضیاء داشت این بود که مردم را

از خود بیزار ک ر. ددامنه فشار به حدی بود که اندک اندک زهمازم ین هارضایتی بلند شد،

ب هویژه اینکده معلوم گردید وی چندان اقتداری هم ن. کدا سربده و بازاریان در آستانه

عید سال ۱۳۰۰ تا پاسی از شب باید کار کمرد یند تا درآم دیشتی کسب نمای ن. دلیکن

مقررات حکومت نظام بیاعث میش دهر شب چند صدتن که عمده آنها از اقشار طبقه

متوسط به پائین جامعه بودند، در اتاقهای حکومت نظامی از سرما بر خود بلزن د و

بیخواب یکشن ن د تا سحرگهان هر کدام بیست و پنج قران تا سه تومان مه نقجری ض

مقررات حکومت نظام یرا بیردازند و آزاد ش و. نسدیدضیاء غافل از دسیسههای سردار

سپه شبانه روز در انباری از کاغذ و یادداشت و عریضه غوطه خورم د. ی هیچ کاری هم

و دست اداری مقررات باید ، بود دیکتاتور واقعا وی اگر زیرا . دهد انجام توانست نمی

پاگی ر مرسوم را زیر پا منهیاد؛ لی کن بهواقع او خود نمیدانست چه کند و در مقابل کار

انجام شده قرار گرفته بود .

ازاین بالاتر کسانی را که به اتهام فساد دستگیر کرده بود، نتوانست محاکمه ؛ نماید

زیرا سندی دال بر فساد اینان به دست نیام. برخی از افراد دستگیر شده از جمله فرمانفرما کسانی بودند که در ایام قح طکمیکهائی به مردم کرده بودن د. سیدضیاء که دست به دستگیری اعیان و اشراف زده بدورد، بد محظوری گرفتار شده بو. داونه میتواندست محبوسین را آزاد نماید، دزیرا از او میپرسیدند پس چرا دستگیرشان ساخته است و نه نمیتوانست اتهاماتی که بر آنان وارد کمزید، اثبات نماید. ا. دین ک همگان میدانستند که ه سیدضیاء این گروه را فقط دبان دلیل بازداشت کرده تا خودی نشان دهد

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۹۵

ص: ۴۶

و حس حقارت خود را در برابر رجال نفوذ ذی‌کشور ارضاء نماید و آنان را به تبعیت از خود وادارد؛ امری که در اجرای آن ناکام . مدان رای دن بین رضاخا ب نهتر از سیدضیاء با محبوسین برخورد کر: د ا و جان محمدخان علائی مشهور به دولو را به ریاست زندان منصوب کرد و کریاق ماخان بوذرجمهری را مأموریت داد هم مواظب فرم ان وفرما

۱

پسرانش باشد و هم اینکه توجه نماید به آنان بیاحترامی نشود.

نی از اش قصد واقعا رگ اه ک دادن ح ی ض و ت ی م و م ع ر ا ک ف ا ه ب ز گ ر ه سیدضیاء بازداشت ه از پرده برون افکندن خیانتکاران تی خیانتکاران در دوره مشروطه بع داس ت ، چرا دست به بازداشت کسانی نزد که مجلس سوم را تعطیل ، وک رددن ستدشان در پشت جوخه های ترور از جمله کمیته مجازادی تده میش د ؛ همان کسانی که کابینهها را متزلزل می کردن د و پای دولتهای بیگانه را به کشور باز مینمو دند ؟ مگر این سیدضیاء نبود که به درستی در روزنامه ر عخدود امثال م تحش ال م سلطنه و صادق مستشارالدوله را ب ه باد حمله میگرفت و از دستهای پشت پرده کمیته مجازاوت عوامل قحط یسخن ب ه میان میآورد و روزنامهگاران جاه طلب و شهرآشوبی مثل حسیخان صب ارا آماج حمله قرار میداد؟ پس چرا این عوامل را دستگیر نساخت در کح ه الخیود میدانست عوام ل بحران ایران ، حداقل در دوره جنگ اول جهانی به بعد همین افراد بوده اند ؟ سیدضیاء نشان داد چیزی نیست جز مهر اه ی در دستان سفارت بریتا؛ نیاو هیچ اصل ثابتی نداشت مگر حفظ منافع امپراتوری انگل یدر س ایران؛ هرچند انگ ر مصلحت ایران را هم در این دیده باشد و یا منافع ایران را منطبق بر منافع ا ران زیگلابی ک سرده و به

عبارت دیگر نفع ایران را در برقراری سیاست موازنه مثبت با انرژیلیابی کرده

باشد. مطالب روزنامه رع دکه ما به بخشهایی از آن در رساله ی دیگر اشاره کردیم،

ن آن ارگی ی زاب زای ک ی د و خ اصلا و آگاه سیاست پرده پشت از سیدضیاء دهد می نشانبود؛ ل یکن برای رد گم کردن و منحرف ساختن افکار عمومی دست به آن بازیهای

کودکانه زد.

عملیات دستگیری مخالفین کودتا تمامی نداشت. تحال آنکه بعد از گذشت بیش از

سال در حادثه مهمترین. باشد گرفته شکل نسبی نظمی باید ماه از کودتا قاعدتا یک

. ۲۳۸-۱. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، صص ۲۳۹

ص: ۴۷

جدید شمس‌ی در خراسا نروی دا . د د ر این ایام والی خراسا امردی سیاستمدار بود که از پیدا و نهان تحولات سیا ی سایران تا حدودی آگاهی داش . ای تن مرد کسی نبود جز احمدخان قوام السلطنه . کودتای سیدضیاء و شرکاء با مخالفت این مرد مواجه . او شد ضمن ارسال تلگرمای برای سیدضیاء از وی انتقاد نمود که از مفاد بیانیه رسامشی ۱ اسیدضیاء این « . معلوم نمی شود که دولت ایران دارای چه اصول و رژیم می » مخالف خوانی را فراموش نک؛ ر پ دس در موقع مقتضی به کلنل محمخدت اقنی پسیان فرم انده ژاندارمری خراساندستور داد او را دستگیر ک . ندروز سیزدهم فروردین سال ۱۳۰۰ قوا مالسلطنه والی خراسان به دستور سیدضیواء به وسیله کلنل محمدتقخی ان پسیان دستگیر و به تهران اعزام گردی . د سایر مقامات محلی هم همراه با قدسواتمگ یر شدند . ۲ صارم الدوله والی غرب هم دستگیر و به ته ف رارنستاده شد . دکتر محمد مصدق ب ه میان ایل بختیاریرف ت . وقتی قوا مدستگیر شد ، کنسول انگلی با س دبو اپیشکار مالیه و گمرگ خراسان مشغول ورق بازی بو . ددبو ا از خبر دستگیری قوام سراپا خوشحالی ب هاعتقاد من قواالمسلطنه خود در فکر « ش د . کنسول انگلی سمقیم مشه دهم گزارش داد سرپیچی از دستورهای حکومت مرکز وی اعلام نوعی استقلال در ایالت خراسان و شاید به همین منظور تا آنجا که تموان یست واحدهای نظامی مستقر در اطراف و اکناف ۱۳ زافراطیون دوره مشرو ، طیهکی هم ایرمی جزا « ایالت را به مشه ف درخوانده بو . د . جلالا لممالک ب ود که معاونت دبو ا را به عهده داش . تدر او اخر خردادماه سال ۱۳۰۰

دوره در او سیاسی پیشینه با موضوع این . شد رضاخان مداحان از بعدا میرزا ایرج
مشروطه ارتباطی مستقیم داش . تهمانطور که افراطیبری ن جناحهای دوره مشروطه

۵

این به بعد سر بر آستان رضا خماینسائیدند ، ایرج میرزا هم از این قاعده مستثنی ن. بود

۱ . علی آذری: قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، (تهران: مروی، ۱۳۶۸)، ص ۱۸۴

، (۲ . جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان بنا بر گزارشهای کنسولگری انگلیس در مشهد، (تهران: نشر روایت، ۱۳۷۰

۴۱ - صص ۴۲

۳ . فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۷۷

۴ . همان، ص ۱۳۰

۵ . برای نمونه ای از عملیات افراطی ایرج میرزا در دوره مشروطه ن ک: مهدی ملکزاد ه: تاریخ انقلاب مشروطیت

ایران، کتاب دوم، (تهران: علمی، ۱۳۶۳)، ص ۲۹۳

ص: ۴۸

علاوه بر ایرج میرزا، عارف قزوین یهم اینک در مشهد به سر میرد. عارف به عنوان حمایت از کلنل برنامه‌های هنری اجرام کی رد. در یکی از این مراسم او به شاهزادگان قاجار ناسزا گفت. ت کلنل که اینهمه افراط ن مراب پسندید ناچار شد او را به قوچان فرستد. ۱ عارف همان کسی است که در دوره جنگ اول جهانی با افراطیت رین محافل سیاسی ایران مرتبط بود. در آن ایام عارف در اصفها نبود و علیه قرارداد ۱۹۱۹ کنسرت می داد. عل یالقاعده او در این ایانمیتوانست با کمیته آه نکه باز هم ماهیت آن را در رساله ایدیگ رکاویدهایم، ب یارتباط باشد. ۲ دبا با گروهی از بلوایان که م یخواستند جنبش پسبان را از درون منهدم نمایند، مرتبط بود.

سیدضیاء هرگز نتوانست برنامه‌های ی که به مردم قول داده بود، اجرا د. کان فقط یک روزنامه نگار بود که مأموریت داشت در کشور فضای العفادوهقبه وجود آورد تا رضاخان را به کابینه تحمیل نماید، اگر نه نه سابقه کار اجرائی داشت و نه دانمسیت مدیریت کردن چیست؟ به طور مثال او یأ ته ی تعیین کرد تا قوانین موجود را صلاح نمایند و سازمان عدلیه را تجدید ک ن. نمدصطفی عدل، ذکاءالملک فروغی، نصرالله تقوی، محمد بروجردی، محمد قم یو علی قمیه سردبیری روزنامه رعداو را ب هعهده

ک پیشتر

داشت، مأمور این کار شدند؛ لیکن این گ رحوتهی جلسه ایتشکیل ندادند تا چه رس د به اینکه اقدامی عملی انجام بدهند.

تعطیل ی وزارت مالی همردم را متحیر و پریشان سا. خ سی ترضیاء به دست خود امور

روزمره کشور را مختل کرد. نقشه جا هطلبان اهی در مورد تقسیم اراضی بین کشاورزان تنظیم شد. بدیهی است این طرح هم برای فریب افکار عمومی وضع شد؛ مگر گونه این نبود که سیدضیاء حتی در دهه چهل شمسی تقسیم اراضی را سیاستی مخرب برای اقتصاد کشاورزی ایران ارزیابی میکرد؟ پس چگونه چهل سال قبل از آن ماجرا که هی چ شرایط عملی برای تقسیم اراضی وجود نداشت، خموا یست ای ن کار را صورت دهد؟ کمتر کسی بود که نداند این طرح انجام نشدنی است. سیدضیاء برای اجرای این نقشه خود - که هدفی جز خلع سلاح دربار احمد ن شادا هشت- از تقسیم زمینهای اربابی

۱. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۱۸۲

۶۸۳-۲. در مورد کمیته آهن و کمیته زرگنده ن ک: ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، ص ۸۸

۳. اسناد کابینه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به کوشش حسن مرسلوند، (تهران: ۱۳۷۴)، ص ۲۳۵

ص: ۴۹

۵۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

تقسیم خالص هجرات و اراضی دولتی « کوچکتری ن سخنی به میان نیاورد؛ بلکه وی از « مابین دهقانان و همین طور وضع قوانینی که زارع را از لاک ارمبابی بهرمهند سازد سخن به میان آور د.

شاید تنها کار مثبتی ک سیدضیاء

ه انجام داد، منع فروش مسکرات در معابر عمومی و

بستن مغازه ه ا در روزهای جمعه و تعطیلات مذهبی بود که اینهم تمام و کمال انجام نمیشد . نیز سیدضیاء دستور داده بود در ضیافه های رسمی که خارجیان هم حضور دارند، بهجای مشروبات الکلی، دوغ بر سر میزها گذارن د.

ماهیت لغو قرارداد ۱۹۱۹

سیدضیاء به واقع قرارداد ۱۹۱۹ را که خود مدافع آن بود و سرمقاله های فراوانی از روزنامه رعد را ب ه توجیه انعقاد آن اختصاص مداید ،ا ینکبه باد انتقاد م یگرفت . سیدضیاء سخن از لغو آن قرارداد ب ه میان آورد و اینکه میخواه د دیگر به بریت اندیرا روابط خارجی مزیتی اعطاء ننماید! اسیدضیاء عزم خویش را جزم ک ت راد عملا مفاد و مضمون قرارداد را اجرا ساز د.

همان ماه اول ریاست وزرائی، سیدض یگاه از لغو قرارداد ۱۹۱۹ سخن گفته و ب د، تصمیم گرفت اداره ارتش و امور مالی کشور را به بری دتهانی د. او گرچه تلاش کرد با سیاستهایی ک ه ب ه اصطلاح از آنها بوی حمایت از طبقات فرودست به مشام رسیمدی طرف شوروی را بفریید، لیکن در این کار ه مناکام ماند؛ شوروپها اورا آلتی م یدانستند

در دست انگلستان.

لغو قرارداد موضوعی است بسیار قابل توجه و اندکی پی. چریوز دهموم فروردین

ماه سال ۱۳۰۰ شمسی، سفارت بریتان یادر تهران ضمن ارسال یادداشتی برای وزارت

امور خارجه ایران، موافقت دولت متبوعه خویش را با لغو قرارداد اعلام. دچاهشارت

روز بعد یعنی روز هفتم فروردین ماه سال ۱۳۰۰ سیدضیاء با صدور بیانیی های ن

اصول « موضوع را به ملت ایران تبریک گف. ف دتر این بیانیه او از وفاداری خود به

روح « سخن گفت؛ از این بالاتر اعلام کرد که ه « سعادت ملت » یاد کرد؛ از « مشارکت ملی

۱. برای تحلیلی در این زمینه نک: ا. س. ملیک ف: استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی،

۳۴- (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸)، صص ۳۵

ص: ۵۰

موافقی که از طرف دولت انگلس تادرن موضوع الغاء قرارداد ابراز گشته، بار دیگر نیات

من و هیأت من « دیگر اینکه ». حسنه و مودت دیرینه بریتانیای کبیر را ثابت مینماید

الغاء که حال همان در که داریم امتنان انگلستان، پادشاه اعلیحضرت دولت از مخصوصا

قراردا د را قبول نمودها ند، هیچگاه در احساسات مودآمی تز دولت علیه ایران تردیدی

نموده ، و با وجود الغاء قرارداد حاضر بودن خود را برای مساعدت به ایران، ی د و تأک

رانر ابرای « حقیقت وضعیت ای » ۱ سیدضیاء از نورم نتشکر کرد که « . تکرار ک ردها ند

مأموریت حقیقی خویش را که عبارت از « دولت متبوع خویش توضع ح داده اس ، ت و

تحکیم مناسبات بین دولتین و ملتین ایران و انگلستان است به طرز مال ، ایفا ک

همسایه عظیم الشان تاریخی خود که « ۲ سیدضیاء در این بیانیه بار دیگر از « . نمودها ند

موفقیت « س یا تدی کرد و باز هم این ، « نیات حسنه وی همواره برای ما گرانبها بوده ا

۳

را که با موافقت طرفین صورت گرفته، تبریک گف ت. « دوگانه یعنی الغاء قرارداد

بعلاوه از اواخر فروردین ماه ، نی روهای انگلیسی که در شمال ای ران م ستقر بودن د ، با

آسودگی خیال قوای خویش را مرحله به مرحله عقب ک. ب شیهدنای دن شکل سیدضیاء

گام ی دیگر در جهت تثبیت موقعیت خود برداشت. او اعلامیاهی صادر کرد و ت خلی ه قوای

انگلیسی را ناشی از تلاشهای سیاسی خویش عنوان ن. مسیوددضیاء در این بیانیه ه مک ه

در خدمت این « د ر تاریخ بیست و هفتم فروردین ماه ۱۳۰۰ منتشر ش د ، م دع یگردی د

حرکت قشون دولت عظیم الشان انگلستان، ب اردیگ ر « ت و اینکه ، « قشون مجال انکار نیس

ثابت مینماید که همسایه بزرگ ما قصد ن دار دبحق و قای را نتخط ینماید ، و بای ست ی

۴ در «. همگی به استقلال وطن و به محترم شمردن حقوق ملی خود اطمینان حاصل نم‌ائیم

اعتماد به نفس «، «عملیات درخشنده سپاهیان ایران» کنار این مطالب سیدضی‌ال‌عفاظی مثل

ررا اندر «ح‌قزندگان یفرزن دانای» تو پاس داشتن «و شجاعت، در حراست مملک

ی قزاقان ی که به جای نیروهای «روح و نپرستی و سلحشور» و صف قشون ب هکار بر.د از

گف تک ه «گرم و سوزانی» انگلی س تا منجی لرفته بودند سخن به میان آورد و از خونهای

۳۰۳-۱. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۵۷، همچنین متن کامل بیانیه در تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، صص ۳۰۵

۲. شرح زندگانی من، همان صفحه .

۲۵۷-۳. همان، صص ۵۸ .

۳۶۰-۴. همان، ص ۳۶۱ .

ص:۵۱

۱. «حاضر است که خاک وطن را برای سعادت و آزادی وی لعلگون کند»

خروج نیروهای انگلیسی از ایران ربطی به ابتکار سید نضدیا ش ت. همانطور که در رساله ایدیگ ر عنوان کرد ا هیم ، انگلیسیها از مدتها پیش در صدد بودند تا نیروهای نظامی خوی ش را از کشور بیرون ب ؛ رن ی دک ی از دلایل این کار این ب کوده انگلی ب سه دلی ل بحران های مالی بعد از جنگ، می خواست با بیرون بردن قوای خود از هزینه سالیانه ۳۵۰۰۰۰۰ پوندی این لشگرکشی ها آسوده شو؛د این تصمیم کابینه انگلی ب سود که از

۲

مدتها قبل اتخاذ شده ب . و دام ا در عرصه سیاست ایرانی انگلی، ک سسانی هم بودند ک ه طور دیگری فکر میکردند؛ کرزن که خانواده محتشم فرمانف رمراا در بند سیدضی اءید ولی از آنها حمیات ی نکرد، اینک به دلیل لغو قرارداد ۱۹۱۹ توسط او که البته به ابتکار تیم نورمن و شرکاء و در راستای اجرای برنامه وزارت مستعمرات و حکومت هند انگلیس صورت گرفته بود، برئیرسالوزراء خشم گرف . تهرچه سیدضیاء التماس کرد که چیزی تغییر نکرده است و بریتانمیا بتواند اداره ارتش و امور مالی ایران را اینک به دست گیرد و با مخالفتی هم مواجه نخواهد شد، کزیرزربار نرفت و بای ن ده م میرفت . مگ ر نه این بود که سیدض یهءمین چندی پیش با نثر فاخر خود در روزنامه رعد قرارداد ۱۹۱۹ را توجیه میکرد؟ مگر آن روز او همسو با تیم کرزن نبود؟ حال چه اتفاقی افتاده که این مدافع پرشور قرارداد یکسره به ضدیت با آن برخاسته است؟ چه تضمینی وجود دارد که روزی دیگر او باز هم تصمیم خود را عوض نکند و به گروهی دیگ ر از حکام انگلی اسقبال نشان ندهد؟ برای کرزن قرارداد ۱۹۱۹ فارغ از وجوه مثبت

و منفی آن برای طرف ایرانی، مظهري بود از تسلط اشرافيت زميندار ب ب رريتظانيام
اشرافيت مالي اين کشور و نمادی بود از رقابت پيگير اين دو گروه بر سر منافع خود در
ايران. سيدضياء گرچه قول داد مناف گعروه مورد حمايت کرز رنا حفظ خواهد کرد، اما
برای کرزن نفس ابقای قرارداد اهميت بيشتري داشت تا هاوعيدهرئي اس لوزرای
بيپ شتوانه ايران.

سيدضياء معتقد به برقراری موازنه مثبت در سياست خارجي . اوب ب ودر اين باور بود
که ه سمت و سوی اين سياست بايد منطبق با مواضع باريشتاني د ا؛ل يکن بايد در نظر
. ۱. همان، ص ۳۶۱

. ۱۹۰۰، (تهران: پاژنگ، ۱۳۶۸)، ص ۲۹۸ - ۲. ايرج ذوقی: تاريخ روابط سياسي ايران و قدرتهای بزرگ ۲۵

ص: ۵۲

داشت ک هشوروی نیز همسایها یاست قدرتمند و به همین دلیل تا آنجائی که ممکن است باید توازن قوا به گاون یه باشد که حساسیت آنها را علیه یاس ست فواق لذکر تحریک نکند. امضای عهدنامه مودت که در دورهمشیرالدوله چندماهی قبل از کودتا تنظیم شده بود، در این راستا قابل فهم است. س ای تن نخستین اقدام رسمی کابینه کودتا به

۱

شمار می رود. نیز شعارهای شداد و غلاظسیدضیاء به نفع اقشار فرودست جامعه و بازداشت ملاکین و اعیان را در این چارچوب باید مورد تحلیل قرار. اما جداللدب اینکه لرد کرزن حاضر نبود حتی کوچکترین امتیازی به قدرتهای رقیب. او دهنودز با معیارها و موازین استعمار قرن نودزهمی با کشوری مثل ایران برخورد کمبرد و ایران را حریم امنیتی بریتان یتالقی م ن یمود که ه در این حریم هیچ نامحرمی به هیچ شکلی نباید راه داده میشد.

سیاست کرزن در این رابطه فقط منحصر به همسایه شمالی ایران. بلنب کوه داو حتی حاضر نبود آمریکائی ه اقدام به عرصههای اقتصادی ایران گذارن. دسیدضیاء برای اینکه هرگونه سوء تفاهمی را برطرف کند، ضمن اینکه عهدنامه مودت با شوروی را صحه نهاد، تلاش کرد مستشارانی از آمریکا برای تأسیس بانک فلاحت ایستخدام کن. دنیز او میخواست دو کارشناس برای وزارت پست و تلگگ راست فخدام نمای. دکرزن از ای ن تصمیم برآشفته شد. او نوشت تأسیس بانک کشاورز دیرایارن به بانک شاهنشاهی لطمه می زند و استخدام مستشار آمریکائی ی برای وزارت پست و تلگرا، ب فرای بریتانیا

ک ه خطوط تلگراف هن دو اروپارا در ایران به دس تدارد، بیخطر نیست . مسئله بانک شاهنشاهی موضوعی نبود که بریتا نبیها این سادگی از کنار آن ب گ. ذحتردی بعدها در اوایل سال ۱۳۰۶ که نصرال تدول ف هی روز وزیر مالیه شد و تلاش کرد برای لغو امتیاز نشر اسکناس به وسیله بانک شاهنشاه، با ینک مل یرا تأسیس کند تا امتیاز مزبور را به دس ت گیرد، خصومت شدید سفارت بریتانیا در تهر ابنرانگیخته شد و این بار خصومت به حدی تند و تیز شد که منجر به حذف همیشگی فیروز از صحنه سیاسی ایران گردی د. خلاص ه اینکه هرچه نورمن توضیح میداد ک ه سیدضیاء چون مشهرو به انگلوفیل

، (۱ . ژرژ لنچافسک ی: غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت، ترجمه حورا یآوری، (تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱

. ۹۲- صص ۹۳

.Curzon to Norman, London, ۱۸ April ۱۹۲۱, FO ۳۷۱/۶۴۰۳.۲

ص: ۵۳

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

بودن است و از سالها قبل با سفارت بریت دارن یتاهران حشر و نشر داشته، ب اید چنین
سیاستی در پیش گیرد تا بتواند منافع انگل یرا سحفظ کند، به گوش کرفزنرو نرف . ت
لئو تر وتسکی به مناسبتی گفته بودانگلیسی ها ضر بالمثلی دارند که میگوید اینکشور
چه حق داشته باشد و چه نداشته باشد، بر هر چیز دیگری ارجحیت دار . ۱ این د
ضرا بلمثل به درستی در مورد کرزن مصداق داشت. او حتی حاضر نبود ایران با فرانسه
قراردادی منعقد کن د. سیاستکرزن یا همه یا هیچ ب. و کدرزن بر این باور بود که
سیدضیاء یا باید فقط از انگلی مسستشار استخدام کند و یا اینکه بهتر است برود. کرزن
کوچکترین تعلق خاطری نه به سیدض یداءشت نه به دیگر سیاستمدارانی که مشهور به
انگولفیلی بودن د. او به راحتی سیاستمداران ایرانی را فدای اهداف امپریالیستی خود
می کرد و هیچ ملاحظاتی نداشت جز منافع کشور متبوع خوی ش. کرزن حاضر نبود
پذیرد جغرافیای جهان تغییر ک رود اهینک از درون ویران هاه ی امپراتوری عثمانی
چندین کشور سر برآوردنهد؛ در هن دشورشهایی علیه امپراتوری بر یتدان ری اشرف
تکون است و بخشی از این شورشها رنگ و بوی احیای خلافت؛ دررا رهنمدسایگی
ایران قدرتی پا به عرصه وجود نهاده که کلیه قراردادهای استعماری خود را لغو کرده
است و نیز در بین برخی از روشنفکران ایرانی محبوبیت . کردازرند معتقد به اجرای
همان سیاستهای کهنه قرن نوزدهمی بود. او حتی برای رئیس الوزرای ایران تعیین
تکلیف می کرد؛ می نوش ت اگر ایران میخواهد مستشار استخدام کن ، د این مستشارای ن ا

میورزید؛ ب ه این علت که هدول تآمریکا بود که هعلی ه قرارداد ۱۹۱۹ واکنش سختی نشان داد و سیاستهای پوسیده کرزن رنا به باد انتقاد گرفت. ل تجاجت با فرانس نهیز در همین راستا قابل توضیح است.

سیاستی که سیدضیاء در ارتباط با شوروید رپیش گرفته بود البته در خود انگلستان طرفداران فراوانی داش. ت از جمله شخص لرد کرزن در جریان یک پیمان بازرگانی بین انگلستان و شورویقرار داش ت که بالاخره در نی ممهارس ۱۹۲۱ به امضاء رسی. آدن

۱. به نقل از:

.Boris Souvarine: Stalin; A political Survey of Bolshevism, (New York: ۱۹۳۹), p.۳۶۱

.Curzon to Norman, London, ۲۵ April ۱۹۲۱, FO ۴۱۶/۶۸.۲

ص:۵۴

کابینه سیاه یا دل و ت مستعجل سیدضیاء

پیمان برای متقاعد ساختن شوروی جهت برداشتن حمایت خود از قوای جنگل صورت گرفت که البته نتیجه داد .

تئودور روتشتین نخستین وزیرمختاری که از شوروی به ایران اعزام شد و توانست اعتبارنامه خود را به احمدش تاهویل دهد، بعد از اینکه توانست به دنبال یک دوره فترت سفارت شوروی را نظمی دهد و دهها تن را به استخدام آن درآورد، شروع به احداث کنسولگری در کلیه شهرهای بزرگ ایران کرد .

روتشتین در بهار سال ۱۳۰۰ از مرز خراسان وارد ایران شد . بده گزارش کنسول انگلیس ، اودر مشه دمورد استقبال مردم و کلنل محمدتختقای پن سیان قرار گرفت . ۱۰ تبه را انگلیسی زبان و بود ساله پنجاه ظاهرا روتشتین مشهد در انگلیس کنسول گزارش خیلی روان صحبت می کرد . ۱۰ وروز ۲۳ فروردین آن سال با کنسول انگل یملا سقات کرد و یک ساعت بعد کنسول همراه با وابسته نظامی و دستیارش به بازدید وزیرمختار . رفت روتشتین حدود بیست و پنج سال مقیم انگلستوا د . ن او سالها به عنوان سردبیر بخش خارجی نشریه منچستر گاردینکار کرده بود . ۲ او در جریان گفتگوهای روس و انگلیس همراه با کراسی ، ن لیتوینوف و کامن فشرکت داش . ت اینک هم همسر و فرزندان او در لندن اقامت داشتن . د قرار بود آنها در ته رباهن او ملحق ش . ونردوتشتین گفت دولت انگلیس بدون تردید وی و لیتوینو را ف به عنوان سفیر نخواهد پذی . ر فدر تاین زمان مردم گرم استقبال با روتشتین هم تهران در . بود تعطیل لندن در شوروی سفارت ظاهرا مواجه گردی د . ۳ اینها دلیلی نداشت جز اینکه دولت نوظهور شوروی با لغ و قراردادهای استعماری ، توانسته بود بین مردم و برخی محافل و مطبوعات سیاسی تهران نفوذی به

دست آور د. این تحرکات از نگاه مقامات آمریکائی هم پوشیده نب و دوزیرمختار آمریکا

۴

د رتهران تحرکات فوق را به وزارت امور خارجه کشور متبوع خود گزارش . داد

روتشتین در سفارت بریتان بیاا نورم نملاقات کر .د در این ملاقات نورمبنه او گفت

نیروهای انگلیسی آخرین واحدهای خود را از ق خزوایرنج کران دهد. وزیرمختار

۴۵-۱ . جنبش کلنل محمدتقیخان پسیان بنا بر گزارشهای کنسولگری انگلیس در مشهد، صص ۴۸

۲ . فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۸۱

۳ . لوسوئور: نفوذ انگلیسیها در ایران، ص ۱۹

.US legation in Tehran to Secretary of State, Quarterly report, ۱۲ Oct. ۱۹۲۱.۴

ص:۵۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

شوروی مه در پاسخ گفت قوای شوروی نیز در حال خروج از ایران . ۱۰ها ستلانتدر

۳۲

اینکه ه بوریس روگاجف وابسته نظامی شوروی به همتای انگلیسی خود کلنل ساندرز
توضیح داد قوای شوروی نیز مناطقی که در آن مستقر بودند نعق شین بی کرده ان دا و گر
دولت ایران علیه قوای کوچکخان عملیاتی انجام دهد، آنها دیگر مداخله ی نهخواهند
کرد. ۴ روگاجف بیست و هفت ساله بود و پیش از انقلاب بلشویکی دانشجوی رشته

۵

بازرگانی دانشگاه مسکو به شمار میرفت.

خروج نیروهای اشغالگر شوروی از شمال ایران، نازی سنجیاده ی بود از سوی
انگلیسیه ا در راستای حفظ منافع امپراتوری ب ریوت انیها مصالح بلند مدت . ایران
شورویه ا از مدتها پیش تصمیم گرفته بودند نه از راه نظامی بلکه از طریق تبلیغات مرام
خوی ش را در ایران گسترش ده. نعدده ا یامضای عهدنامه ۱۹۲۱ ر ادر این راستا تحلیل
مینمایند و آن را به منظور تسهیل در گسترش تبلیغات کمونیستی در ایران ارزیابی

۶

می کنند. اما واقعیت امر آن است که شورب و ا ا یامضای عهدنامه یادشده گمان کرد به
منافع بلندمدت سیاسی و اقتصادی خویش در ایران نائل آمده است، به همین دلیل وقتی
منافع خویش را تأمین شده دید، نیروهایش را از ایران خارج ساخت .

سیدضیاء نه تشکیلاتی منظم داشت که بر آن اتکاء کند و نه هواداران سرسخت
پرورده بود که بتواند در این موقع از آنان مدد . ای گین ر ندکته هم در نظر سیاستمداران

داخلی ۷ و هم برخی از ناظران خارجی از جمله نقاط ضعف مهم او به شمار آمد. از م ی جمله ناظران خارجی بالفو برود که بیشتر اتهاماتی ناروا علیه برخی مقامات ایران در اظهارات و نوشتههای خود مطرح کرده بود. او هم بر این باور بود که سیدضیاء تنها

۸

کشور داخل رجال . برسد کارها همه به شخصاً نماید می تلاش و کند می اداره را کشور

.Norman to Curzon, Tehran, ۳ May ۱۹۲۱, FO ۳۷۱/۶۴۳۵.۱

.Boris Rogachov.۲

.Saunders.۳

.Intelligence Summary for week ending, Tehran, ۲۱ May ۱۹۲۱, FO ۳۷۱/۶۴۳۵ .۴

James M. Balfour: Recent Happenings in Persia, (Edinburgh: ۱۹۲۲), pp. ۲۳۱-۲۳۲ .۸

. همچنین ن ک: فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۱۰۷

. ۵. همان، ص ۳۷۰

. ۶. لنچافسکی، ص ۸۱

. ۷. برای نمونه ن ک: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱

ص: ۵۶

ب ه او کوچکترین اعتمادی نداشت، ن دو بیشتر او را تحقیر میکردند تا تمجی . ددر بریتانیا هم وضع به همین منوال بود . نه کرزن به سیدضیاء اعتمادی داشت و نه حامیان کودت ا . مهر ه مورد نظر وزارت در یاداری و وزارت جانو گنبد . به واقع سیدضیا کءابین ا ه ی محلل تشکیل داد که تنها دستاورد مقبول آن از نقطه نظر مقامات یادشده استقرار رضاخان در مقام وزیر جنگ ب . ودوزیر جنگ مورد اعتماد سیدضیاء بیاعءنی ماژور فضلالله خانکیهان کسی نبود که بتواند در برابر دسیها سهی حساب شده رضاخان مقاومت ورزد . نیز حاکم نظامی مورد اعتماد سید ضییعانءی کلنل کاظم م ا ن سیا حب ه راحتی در برابر حریف سپر اندا خ . تروز چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۰ سیدضیاء

۱

ناچار شد فرمان وزارت جن گرضاخان را صادر کن . د نخستین گام صعود رضاخاب ن ه عرصه وزارت، آخرین مرحله فروپاشی حکومت سیدضیاء بو د .

موازنه شکننده رضاخان و سیدضیاء

۲ بیسواد که هیچ خارجی حاضر به معاشرت ب او « ندهاتی » رضاخان ، ای ن به قول نورم نبود ، توسط کسانی به میدان فرستاده شد که خموايستند از او دیکتاتور مونرظدر انگلستان را بسازن د . این امر میتوانست محقق شو . د هم شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور و هم وضعیت روانی شخص رضاخمانیتوانست به این مهم کمک کن . از آدن سوی حکومت سیدضیاء به واقع تسلط سمتقیم انگلی س بر ایران تلقی مشی د . ای نیسایس تبای د ای ه رمایه س برای را لازم امنیت ارتش، بر متکی مقتدر ثبات با دولت و کرد می تغییر لژوما بریتانیا فراهم ساز . د بسیاری از مقامات بریتان ینافرت و انزج ا رداخل یو ب المیلنی علی ه

قرارداد ۱۹۱۹ را دیده بودن؛ داینک باید به مقتضای زمان ارتش و مؤسسات و دواى ر ادارى

ب ه دست ايرانيانى اداره مى شد كه در تحليل نهائى با سياستهاى بلندمدت و كهنه بریتانی در ا

مقابل ايران كه آن را سپر دفاعى هند تلقى ميكردند، موافق آيد .

روز شانزدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۰ بين سيدضياء و رضاخا ب نگو مگوئى روى

داد . ا ز اين به بعد رضاخ ادنيگر در جلسات كابينه شركت ن . ك اور دحتى مقر اردوى

قزاق ر ا از محل اصلى قزاقخانه به قصر قاجار تغيير داد و تمام روز را ش بدارن ها آنجا

۱ . شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۲۹

US Legation in Tehran to Secretary of State, Quarterly Report, No. ۱۲, ۱ April-۳۰ June .۲

.۱۹۲۱

ص:۵۷

سپری می کرد. نکته جالب رفتار احمدشاه بود که بدون اطلاع از حوادثی که در اطرافش می گذشت، آتش نفاق بین رئیس‌الوزرا و وزیر جنگ را مشتعل نم‌یساخت. وزیر دربار او، مشارالملک هم رابط بین شاه و وزیر جنگ بود، او نیز بر اختلافات موجود دامن می زد. سیدضیاء هم به واکنش جالب توجهی دست: اوزدحقوق شاه و دربارش را کاهش داد و در مقابل بر حقوق ولیعهد؛ فیزهوادین امید که بتواند بین دو برادر اختلاف تولید کند و خود از این راه بر دوام عمر اش بینفهرزاید. او حتی مصمم شد شاه را برافکند و به جای وی محمدحسن م‌یی رول زایعهد را به مقام سلطنت برک؛ ا شود ب ا ولیعهد در این چارچوب ملاقاتها کرد. گزارش تحركات سیدضیاء به شاه رسی. د

ی

شاه به رئیس‌الوزرا دستور داد استعفا کند. ۱۰ بالاخره چند روز بعد از آنکه رضاخان سردار سپه به وزارت جن م‌گرفی گردید، سیدضیاء مفصل شد و در میان موجی از انزجار عمومی به اروپا رفت.

دیگر به وجود او نیازی نب. ود سیدضیاء به رخم جار و جنجالهای خود نتوانست نه اعتماد نیروهای داخلی را به دست آورد و نه قدرتهای خارا ر. جمان ید ن او دیگر رف ایده نداشت. این است که روز چهارم خرداد مستعفی شد و از ایران خارج. هیگر چ دکیدس از رفتن او ناراحت نشد، سهل است تهران علیه او به حرکت درآمد و عدهای حتی قصد جانش کردند که قوای دولتی مانع ش. دنتن دهاسه تن سیدضیاء را به هنگام خروج از ایران همراهی نمودن د: گریگور ایکیان که سرمقالههای روزنامه رع رد ام ن یوشت و اینک رئیس تشکیلات بلدیة شده ب؛ ومدآور مسعودخان کیهانکه سمت وزیر مشاور

داشت ؛ و کلنل کاظمخان سیاح حاکم نظامی تهران که مدتی هم رئیس ارکان حرب نظر : « گردیده بود . دستخط احمدشاه در مورد عزل سیدضیاء از همه توهیناً میزتر بود بمصالح مملکتی میرزا سیدضیاءالیدن را از ریاست وزراء منفصل فرمودیم و مشغول تشکی لهیأت وزراء جدید هستیم، باید کمال مراقبت را در حفظ انتظامات بعمل آورید و مطالب مهمه را

۲ . « . مستقیماً بعرض برسانید

ب ه واقع انجام کودتا و هماهنگیها بی لازم، مهمترین اقدام نورم بنود ؛ ل یکن از این به بعد باید کسی وزیرمختاری ایران را به دست مگیرفت که بتواند رضا خاران هدایت

۱ . تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۱۰۳

۲ . همان، ص ۱۰۰

ص: ۵۸

کند و در مسیرهای از پیش تعیین شده او را به اقدام وادارد؛ این فرد کسی جز سر تقویت برای مقدماتی گامی صرّفا ر رضاخان کودتای لورین . نبود لورین پرسی نیروهائی می دانست که نای ال بسلطنه هن د آنها را ابزاری مؤثر برای جلوگیری از رواج کمونیسم ارزیابی میکرد . برای انگلستان بهترین گزینه آن بود که استقلال ایران حفظ شود و برای جلوگیری از بها جنهویی های همسایه شمالی، حکومت ایران خود حافظ منافع بریتانیا باشد؛ ک اری که به خوبی از عهده رضاب خا رمنیآمد و منطبق با انتظارات وزارت مستعمرات، خزانهداری، دریاداری و حکومت هند انگلیس بود .

د ر آن روزگار هیچ شخصیت بلندمرتبه ی وجود نداشت که صاحب قدرت باشد و درخور موقعیت روز پس باید چنین فردی اختراع میش د . این فرد رضاخان بود و مطبوعات طرفدار او هم به سهم خویش تلاش میکردند او را بیش از آن چیزی که بود نمایانند . رضاخان توسط مطبوعات به شدت ستایش میش د و صفاتی به او نسبت میدادند که تا دیروز خوابش را نهمم دیدید . مردی که میخواس تایران را به عص ر عظمت پیش از اسلام هدایت کن د . سالها بعد معلوم شد حرکتی بسیار کوچک از سوی دست پشت پرده هدای کن تنده رضاخان یعنی بریتانی اکافی است تا این به اصطلاح منج ی ایران زمین و احیاکننده عظمت باستانی کشور، به همان قد و ای بقرواگرهدد که در شأ نش بود؛ در شهریور ۱۳۲۰ این نجات دهنده قهرمان پذیرفت عفا ادهتد و تحتاً لحفظ نیروهای بریتانیائی به تبعید رو د .

دولت قوامالسلطنه و سیاست توازن نیروها

سیدضیاء چون برق آمد و چون با درف ت . روز چهارم خرداد د ماه ۱۳۰۰ بعد از نود و سه روز حکومت لرزان ، در میان موجی از ابراز انزجار ، م رسدیمدضیاء به دستور احمدشاه از قدرت کناره گرفت و چون دیگر با آن مایه از حیثیت اجتماعی و سیاسی قادر نبود در کشور بماند، به خارج کوش رفت و تا حدود بیست و دو سال بعد که مأموریتی دیگر از سوی انگلیسیها به او محول شد، در همان خارج ماند . دولت سیدضیاء خوش ندرخشید ، اما مستعجل بو . د قوامالسلطنه محبوس عمارت کلاه فرن ، گک ازی بازداشتگاه خود مستقیم به کاخ ریاست وزراء رف . دت ر آستانه آزادی قوا ا مز زندان، رضاخان نوزیر جنگ کابینه سید ضیا، ء ب اک لئل گر ، ی یکی از مقامات عالیرتبه بریات اندر تهران ملاقات کرد و نظروی را پیرامون جانشین رئیس الوزرای در حال سقوط جویا . شردضاخان ، ب ه ملاقات گری رف تتا به نوعی مخالفت خویش را با انتصاب ب یقاوانم کند و خود را مستحق جانشینی روزنامه نگار جسور معرفی نمای د . قزاق بهجای روزنامه نگار! اما گری به رضاخان خاطر نشان ساخت تنها کسی که میتواند در این شرایط کشور را اداره کند

۱

در زندان اس ت .

روز هشتم خرداد ۱۳۰۰ ، اسدالله میرزا شمس مل آکراء به زندان عشر آب تاد رفت و

W. G. Grey: Recent Persian History, Journal of Central Asian Society, (London: ۱۹۲۲), .۱

January ۱۹۲۶

.Vol XIII, Part ۱. pp. ۳۶-۳۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

احمد قوام را یک راست به دربار برهدمان روز حکم ریاست وزرائی او صادر . دسه د روز بعد از سقوط سیدضی ارءوز چهاردهم خرداد ۱۳۰۰ ، قوااملسلطن هه یأت دولت خود را د رقص فر آجا دب ه شاه معرفی ک . ردنکت ه جالب این است که عمده ترکیب کابینه وی قبل از معرفی به مجلس متشکل از کسانی بود که همه در زمره بحران سازان دوره مشروطه به بعد شناخته میشدند و پیشتر علیه شخص او در مجلس دوم ، زمائیکه معاونت وزارت داخل هرا داشت و بعدها به هنگام ریاست وزرائی برادرش الدوثل وه ، ق ازهیچ آشوبسازی فروگذار نکرده بودن . دقوام وزارت امور خارجه را به مشارالسلطن ه سپرد ، مستشارالدوله را به عنوان وزیر مشاور معرفی کرد ، بهامیراعلم وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرف هداد و رضاخان سردار سپه را به وزارت جنگم گاشت یا در غیابا مصدق دکتر . شد داخله وزیر و الوزرا رئیس خودش . کرد ابقاء خود سمت در واقع و در حالیکه هنوز بین بختیارها میزیست ، به وزارت مالیه منصوب گردی د .

شهابا لدوله ب ه سمت و از رت پست و تلگراف معرفی شد و عمیدالسلطن هظنهم وزیر عدلیه گردی د . از بین اینان میرزا سیدابراهیمخان عمیدالسلطنه که پیش ت رمعاون شخص قوام در ولایت خراسان بود و با برادرش حسن و ثو هق م حشر و نشری داشت ، به با « بسیار دوستانه ی » رئیساً لوزرا نزدیک بو . د به روایت نورم ، نعمیدالسلطن ه روابط سفارت بریتانیا داشت . ۱ نیرالسلطانهدایت هم به سمت وزارت فواید عامه نائل آمد .

ب ه دنبال تشکیل کابینه قوا ، محملات علیه کودتا شدت یاف ت . در اوایل تیرماه سال ۱۳۰۰ ، شصت تن از رجال تهران بیانی ی هبا عنوان ابراز حقیقت منتشر کردن . دآنها ب ه صریح ترین وجه ممکن سفارت انگلستان در پشت کودتائی میدیدند که به دست

سیدضیاء صورت گرفته بود. امضاکنندگان نامه تقاضا کرده بودند سیدضیاء به ایران بازگردانیده شود تا بابت کارهای خود محاکمه گد. رادید ن بیانیه به امضای کسانی مثل شهید مدرس، عی نالدوله، سعدالدوله، سپهسالار تنکابنی، صار مالدوله، فرمانفرما و فرزنداننش نصرت الدوله و سال لارشنگ ر، همچنی ن تیمورتاش، حسین امیال نضرب، سیدمحمد تدین، ملکالشعراى بها، ر سیدمهدی فاطم میشهور به عمادالسلطنه و . د و ب فیروز الدوله نصرت با اقدام این رهبری ظاهراً . بود رسیده بیات خان قلی مرتضی

۱. Norman to Curzon, Tehran, ۹ June ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۶.

۲. Norman to Curzon, Tehran, ۱۶ July ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۹.

شای د بنا بر ادعای نورم، نصرت الدوله که مردی اشرافی بود و از اینکه ت س و ط دولت
مورد حمایت بریتانی ادستگیر و تحقیر شده، میخواست به وزیرمختار تشری بزند؛ لیکن
تلقی این مرد اشرافی به عنوان کسی که مدعی سوسیالیست بودن است و با وزیرمختار
شوروی حشر و نشر داد، ر ادا ز شوخی های تاریخی بود که فقط یتیمانست از دهان
مقامات بریتانیائی درآی. دبههر حال نورمن تا روزی که از ایران رفت، یعنی نهم مهرماه
سال ۱۳۰۰، از هیچ تلاشی برای بیآبرو ساختن فیروز خودداری نکرد.

سرنوشت امیر مؤید و کلنل پ سیان

به هر دلیلی نخستین اولویت ق و ا رمسیدگی به وضعیت خراسانود، اما اولوی ت
رضاخان مازندران بود. رضاخان فردی عادی از اهالی سکوآوده بود، اما در این ولایت
در نظر ای نخان « خاندان اسماعیل خانامیر مؤید سواد کوهی شهره بودن. د واضح است
سواد کوه وطن پرست ضدانگلیس، رضای قزاق... که به تحریک انگلیسها به تهران تاخته
و سردار سپه و وزیر جنگ شده، هیچ محلی از اعراب ت ن وان مد یداشته باشد و این طور
وزی ر جنگ در نزد او به هیچ حساب درست در آی ن د مو یسرشاخ شدن این دو نفر با
هم پیش پا افتاده اس. تبخصوص که از طرف هم فکرهای سیاسی تهران و بالاخص
هم خیالهای مسلح مازندران هم نسبت به افکار این پیرمرد متعین دهاتی تشویقهایی به
اگر بنا بر این باشد که « ۲ بدیهی است اهالی مازندران ب نین خود مگرفته ان د ». عمل م یا مد
هر بی س رو پائی که دو سه هزار نفر مسلح به دور خود جمع کند بتواند پایت ختھرا تن
رامسخر کرده، و وزیر جنگ بشود، چه چیز ما از رضای قزاق کس بو یکار بیاصل و
تبار کمتر است، اگر ما نیروئی تدارک کنیم میتوانیم تهران و شاه و دولت را از شر این
قلدر که معلوم نیست به چه حقه بازی توانسته است خود را به بین تدهارزادنخلاص

را جلب کنند، «آزادیخواهان» ۳ بالات را اینکه آنها تصور می‌کردند میتوانند حمایت کنیم.

پس تس‌گمان؛ «دلشان از استیلای این کار چاق‌کن خارجی خون‌اس» همان کسانی که

ی‌اژاندارم‌ری به آنان ملحق خواهد شد و «قوای امنی‌ه» بردند اگر به تهران‌ن‌س‌را‌زیر شوند

۱. Norman to Curzon, Tehran, ۱۹ July ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۵.

دولت قوام‌السلطنه و سیاست توازن نیروه‌ا

۲-۳۴۴. شرح زندگانی من، ج ۳، صص ۴۴

۳. همان، ص ۳۴۴

ص: ۶۳

بر اثر این «ای ن بساط در عرض یک هفته به هم خواهد . ب خهو اریدن شکل بود که خود ش از آنها هم اینکاتره ر» عده ایدور امیرمؤید گرد آمدند، مردی که «قماش افکار این» درضاخان در صدد برآمد «نافرمانی خود را علنی کردن.» بزودی این عده .« بود کند .رقومزع «مدعی های ه مولایتی و خانگی و این دشمن بیخ آستین را قلع و شانزدهم تیرماه سال ۱۳۰۰، احمد آقا امیراحمد بیا عده کافی روانه سوادکوش شدند. بعد از چندین نبرد قوای امیراحمدی فائق آمدند، روز بیستم مردادماه آن سال باقیمانده نیروی امیرمؤید متواری گردیدند . دامیرمؤید برای همیشه ترک مخاصمه کرد و برای ابراز حسن نیت خویش به تهر آمد، رضاخان هم او را پذیرفت و دو پسر او را وارد قشون

۱

دولتی نمود.

اما اولویت قوام، خراسان بود. او تلاش کرد تا بلکه از راههای مآمی سال زم ب ته جنبش پسیان خاتمه ده؛ د لیکن در این کار وفیق نش د. شای د بتوان گفت ق دورام ماجرای مسئله خراسا نکه به داستان غمناک قتل پسیا نمنجر شد، اندکی عجله کرد و می شد مانع از شکلگیری بحرانهای آتی ش. دلیکن نکته این است که در اطراف خ ود پسیان هم کم نبودند دستهایی که مایل بودند بین او و حکومت مرکزی کار به جنگ و جدال کشد؛ جدالی که سرنوشت محتوم آن از پیش مشخص .ب صوبدح روز یازدهم خرداد ۱۳۰۰، یعنی درست سه روز بعد از انتصاب بقهوارئ میسالوزری ای، دستوری از تهران رسید که نجدالسلطن هرا به عنوان والی ایالت خراسان منصوب م یکرد . از او خواسته شد زندانیانی را که بعد از کودتا دستگیر شاندهد آزاد سازد و البته یاغیان و

دزدان را همچنان دربند نگاه د ا.رندجدالسلطنه در پاسخ به این پیام، تملک‌گیر ارسال داشت و کبر سن خود را مانعی برای تصدی مسئولیت عنوان کرد و تقاضا کرد اجازه . باشد داشته دست به را امور اداره گذشته مثل موقتاً ن خا محمدتقی کلنل شود داده پسبان که از پاسخ سنجیده نجدالسل طآنگاهی نداشت، شتاب قوادمر عزل خود را ب ا شتابی مضاعف پاسخ داد؛ او با فرامین صادره از ته رماخنالت کر؛ دک لیه مخابرات تلگرافی تحت سانسور قرار گرف ؛ تکلیه افرادی که احتمال داشت به والیگری منصوب شون د بازداشت گردیدن؛د از آن جمله نجدالسلطنه دستور او روانه زندان شد. پسبان

۱. همان .

ص: ۶۴

تلگرام های ی برای فرماندهان ژاندارمری قوچ، ات نربت حیدریه، نیشابور و چندشهر دیگر ارسال کرد و از آنها خواست در صورت تمایل از او حمایت . کنلمیاه ی نفدرماندهان به ای ن تقاضا پاسخ مثبت داد. ن ادقوام اگر اندکی اندیشیده کار م یکرد، م ت یوانس ت از عَ نیروی

مدتا تحصی لکرده ژاندارمری برای خنتی ساختن اقدامات قزاقهای خشن و فاقد تحصیلات استفاده کن د . به این شکل او تموان یست بر جاه طلب یهای روزافزون رضاخان ه م مهار زن ؛ د لیکن به دلیل فقدان تأمل در توازن نیروها و تمایل به عزل شتابناک فردی که فق ط به دستور دولت مرکزی عمل کرده ، باز وادیجاد تعادل در موازنه نیروهای نظامی بازماند و به این شکل ژاندارمری را ناخواسته تضعیف کرد و راه را برای صعود مضاعف قزاقان هموار ساخت .

رضاخان، شوکتالملک و عملیات قتل پسیان

د رخطه خراسا ندو تن از همه فمتذنتر بودند ؛ نخست امیرشوکت المل تمل ک عل م و دیگری سردار معزز بجنوردی. خانواده علم از دیرباز با بریت انریا وابطی صمیمانه داشت ن.د یاد میگرد . ۲ بحث و « این دوست قدیمی من » کنسول انگلیس در مشهد از او به عنوان بررسی این مقوله از حوصله رساله حاضر بیرون ؛ اسولتی در اینجا به این نکته اکتفا می شود که حاکم بیرجن دو قائناتیا همان عل ، م رقیبی جدی در همان منطقه خراسان داشت که او هم کسی نبود جز سردار مبعجزنروردی. شوکت المل کب احکومت هند بریتانیا بسیار محشور بو د. به واقع او در مناطق شرقی ایران، دولتی در دولت تأسیس کرده و حکومتی به وجود آورده بود که پشتگرم به حمایت حاکمان ب هندوود .ستان

در کرد، ایفا مهمی بسیار ش نق پسیان شورش سرکوب در بعدا ه ک علم الملک شوکت

۳

نیمه‌های مرداد ماه ۱۳۰۰ نشان شوالیه هند را از سوی پادشاه بریتانیا دریافت کرد.
برخلاف علم که با انگلیسیها دمخور بود، سردار مع زسزروکاری با بیگانه نداشت. او
ولایت خود را از نفوذ همسایه متنفذی چون روسهای تزاری و مداخلات تجار روس «

۱. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۱۱۵

۲. همان، ص ۲۲۲

۳. بایگانی مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، از سفارت بریتانیا به وزارت امور خارجه، مورخه

. ۱۳۰۰/۱۰/۱۹، اسناد سال ۱۳۰۰، کارتن ۵۹، پوشه ۷

ص: ۶۵

به حدی که نماینده ر و سانگلی سدر آن «؛ دبهود « و قلدریهای اتباع آن حفظ ک ر سردار معزز با مهارت تمام از راه دادن روسها و انگلیسیها به « ولایت مأمورینی نداشتن.د

۱

قلمرو نفوذ خود ممانعت به عمل آموری د. اما انگلی س قدرتی نبود که این موضوع را تحمل کن د. بنابراین به گوناگی ک هخواهیم دی ، د در زمان ریاست وزرائی رضا ا خاز ا نو به بدترین شکل ممکن انتقام ستاند و هم جانش را گرفت و هم مالش را .

د ر ارتباط با قیام کلنل پس، یا با نلاخره قوای دولت مرکزی به فرماندهی حسین آقا خزاعی و به فرمان رضاخان ب رای سرکوبجیش به حرکت درآم؛ ا دما نکته در این است که خزاعی هرگز وارد جنگی علیه پسی نانشد تا بتواند فروشتن آن را درخ، ون ب ه خو دو رضاخان منتس بسازد . رضاخان م ید انست اگر کلنل به ه رشکلی بتواند زنده بماند و یا با دولت مرکزی به مصالحیه دس ت یابد، زیان نهائی از آن او خواهد ب و.د

سبته ر « برهم زدن اقتدار نیست که برای او حاصل شده ا.» زیرا منظور اصلی کلنل

نج ز در سبزووارورد خط جنگ نشده بودند که بر « حال هنوز قوای اعزامی رضاخان حسب تصادف، کلنل با یک عده نه چندان زیادی در نادرته نزدیک ، اقز و طچا رنف

۲

ش دروز دوازدهم مهرماه قواایمن خبر را ضمن . « قوای چریکی محصور گشته و کشته انتشار بیانیه ای ب هعموم مردم اعلام نم . و در واقع پسبان از طریق سناریوی شناخته شده

اختلاف در صفوف یارانش و بروز نفاق و شقاق بین آنها نابود شد. برخی از دوستان

نزدیک کلنل به وی خیانت کردند و سرانجام کلنل بعد از یک درگیری مختصر با

کردهای قوچان در بعد از ظهر روز دهم مهرماه سال ۱۳۰۰ به قتل رسید. رضاخان به

کلنل به چشم یک رقیب نمگیر است. به همین دلیل مایل بود ارازو میان بردار. د

رضاخان از اینکه بلشویکهای محلی با سروصدای زیادی به حمایت از کلنل «

برخاسته اند بسیار راضی به نظر می رسد، زیرا امید اند که تداوم این نوع تبلیغات در آخر

کار موجب خواهد شد که بدینی نه چندان آشکار انگلیسیها نسبت به اقدامات کلنل در

۳. «آینده به ضدیت علنی آنان با افسران ژاندارمری خراسان منجر شود

پژوهندگان به هنگام بررسی جنبش پسی باهن این نکته وقوع میابند که او هیچ

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۲۳۱

۲. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۳۴۸

۳. همان، ص ۱۸۱

ص: ۶۶

برنامه بلندمدت بخصوصی ارائه نک . رمداهیت قیام او بیشتر واکنشی بود در برابر ریاست وزرائی قوا مو هرگز دارای برنامه‌های مدون و منسجم نب و. دکلنل به عبارتی در برابر کار انجام شده قرار گرفته بود و سرنوشت او رس ت م د شابه بود با میرزا کوچکخان جنگلی .

وقتی شورش کلنل محمدتقیخان نپسیان با شکست او فروخت، بحث انحلال پلیس جنوب به میان آم .دتشکیلات تفنگداران جنوب ایرا ندر سپتامبر ۱۹۲۱ مطابق با گزارش آمریکا سفارت کاردار ، مورای ۱ . گردید منحل رَسمًا ، ۱۳۰۰ مه‌ماه - شهریور داده اس ت که از خردادماه سال ۱۳۰۰ دولت بریتانی از ایران خوا ست ه وضعیت تفنگداران جنوب را مشخص ساز . دتا آن زمان کلیه بودجه این تشکیلات نظامی توسط حکومت هند انگلیس پرداخت م یشد . مذاکرات در دولت قوا ا مدامه یاف . ت قوا م حاضر نبود با پول ملت ایران تشکیلاتی نظامی را که وابسته به ان ب گلیود، س نگهداری کن .د دولت انگلیس می خ واس ت هزینه حفظ و نگهداری این نیرو را به همراه فرماندهان انگلیسی آن ، به دولت ایران تحمیل نم ا.نیهادایتا قوام را مزبور تشکیلات که رسید نتیجه این به

باید منحل ساخ . ت همینطور هم شد و برخلاف پیش بینیه‌های انگلیسیها هیچ ناآرامی

در جنوب کشور به وجود نیام د.

همزمان ،ت حرکات رضاخان برای نیل به قله قدرت روزبروز تشدید م یش د. روز

بیست و یکم شهریور سال ۱۳۰۰ شمسی مطابق با عاشورای ۱۳۳۹ قمری، مردم تهران

شاهد حرکتی غیرمتعارف از س و نیروی قزاق وزیر جنگ ب و. دندرد این روز
رضاخان در رأس دسته عزاداری قزاقان به حرکت در آمد و به نشان سوگواری بر سر
خویش کلاه مریخت. عده ای از قزاقها هم خود را آگلولد کرده بودن. دلیکن به ی ک
بار هدسته آنها به هم خد و رعه ای از قزاقها بدون مقدمه به زندان شهربانی ریختند و
سیصد تن از محبوسین زندان را که مجرمین و متهمین به جنحه یا بودن ج دن، ایتی
رهانیدند. اینکه چرا نیروی قزاق، قگروهی از محبوسین را که به هر حال به جرمی زندانی
بودند و البته همه از زندان یاعاندی به شمارمیرفتن د آزاد ک، ر دخود نکتهای اس ت
زندانی و دستگیر مجدد را عده این بلافاصله، نظمیه وقت رئیس اما تأمل؛ درخور

.Report of Engert to DS, January ۱۲/۱۹۲۲, No. ۱۴, ۸۹۱.۰۰/۱۲۲۰.۱

.Murray to DS, No. ۹۵۲, ۸۹۱.۰۰/۱۳۴۶, March ۱۶/۱۹۲۵, also see: Majd, p. ۹۹.۲

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ساخت . شام غریبان آن سال بار دیگر سردا رسپه به بازار آمد و سر و پا برهنه در حالیکه شمع به دست گرفته ب، وودار دمسجد جامع تهرانو مسجد شیخ عبدالحسین گردید . روضهخوانها از فراز منبر نام رضاخاران بر زبانمیاوردند و به این شکل حضارمیدانستند وزیر جنگ در مجالس عزا و روضواهنی شرکت کرده اس . ای تن تظاهر تا دو - سه سالی برای آن صورم تیگرفت تا رضاخان ، ن مردی معتقد به آداب و رسوم مذهبی جلوهنگ رشود . به این شکل نه تنها نام سردار سپه بر زبان مردم کوچه و بازار میگشت؛ بلکه بر محبوبیت وی هم افزوده میشد .

سرکوب بقایای جنبش جنگل

در این ضمن حوادث دیگری هم روی می داد که در تحلیل نهائی به نفع رضاخان رد کاده ی نیروپ بندرانزلی در سرخ ارتش ۱۳۰۰ سال تیرماه یازدهم روز مثلاً . یافت خاتمه روست را اشغال نم و . دنیروهای احسانالله خان در همکاری با قوای شوروی ، یطی نب ردی سخت قزاقان را به عقب نشینی وادار کردن . د آنان موفق شدند تا جاده قزوئ - تهران پیشروی کنند . پایتخت را وحشت فار گرفته بود . دولت ایران ب های عملی اعتراض کرد . روتشتی ن در پاسخ به این اعتراضات و اینکه چرا قوای شباورودیگر به گیلان لشگرکشی کرده اند ، گفت که در این باره چیز ن میداند و اقداما تمزب و ر را ب هدولت آذربایجان شوروی منتسب کرد و گفت که مسکو در کنترل فعالیتهای جمه ورییادش ده

۱

در ایران بادشواری مواجه اس . ت ظاهر امر این است که لئو تروت ، سب کنیا یدگک ذارارتش سرخ و کمیسر جن گ دولت شوروی ، ی در جریان بمباران بن درانزل ب ه یراس کولنیکوف

دستور داده بود از مداخله در امور داخلی ایران به نام دولتش خوددواری یکن دو

تمامی کمکها به جنبش جنگل را به نام دولت آذربایجان شوروی انجام دهد .

ظاهراً . کرد می دنبال را سیاست همین نیز شوروی خارجی امور کمیسر ، چیچرین

بنابراین بود تا کلیه کمکهای شوروی به جنبش جنگل ب له نام حزب کمونیست ایران ا

۲

همان حزب عدالت باکو صورت گئی . ردهمزمان جبهه ایدیگر در مازندرانگشوده ش . د

۱. Intelligence Summary for the week ending, ۱۶ July ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۵۳.

، (۲ . گریگور یقیکیان: شوروی و جنبش جنگل ، به کوشش برزویه دهگان ، (تهران: انتشارات نوین ، ۱۳۶۳

۵۱- صص ۵۲

ص: ۶۸

فرماندهی عملیات مازندرا نبا احسان اللهخان بود که زا باک و پول و مهمات دریافت

۱

می کرد. اما وی و یارانش که کمتر از چهارصد تن بودند، در مردادماه شکست خوردند

۲

و در جنگلهای دیلمان پناه گرفتن د.

یکی از مهمترین اقدامات قوا، مخارج ساختن نیروهای شوروی از شمالی را نبود،

ارتش سرخ با مساعی او روز شانزدهم مهر ۱۳۰۰ خاک ایران را رتک کرد. قوا مسیاس تی

جالب توجه در این باره در پیش گرف: تابنده یاتی را مأمور کرد تا با میرزا کوچ خ کان

جنگلی مذاکره کند. قوام در ناماهی که هبه میرزا نوشت، ضمن اشاره به خدما تجنگلیه ا

در مقابله با بیگانگا، نبه این نکته اشاره کرد که خ اک و ط ن در آس تانه ت صفیه از لوٹ

دولت حاضره که در چنین موقع خطرناک: حضور بیگانه اس. ت در نامه قوام آمده بود

تقبل مسئولیت کرده و اولین قدمها را در طریق استقرار اصلاحات لازمه و تبعی تاصول

مشروطی ت و آزادی قرار داده، منتظر و متوقع است که هآن برادران عزیزی با هم اننی ت

حسنه که از آنان معروف است، خودشان به بهترین طرق متصوره وضعیت ناگوار آنج ارا

رهیدیج ح س س الم، دوام» قوام در ادامهمخاطرنشانک: «بهمالت طبعی ارائه دهن د.

غیرطبعی گوشه ایاز مملکت را جایز نخواهد دانست، چه رسد به گکی هب لان حکم

دروازه مملکت اس. ت اولاد ایران به همان نوعی که در موقع دفاع مملکت اسلحه اشت به رد

جانثاری می نمایند، بعد از مرتفع شدن علل مجاهدت باید با همان نیت پاک و بیآلایش

۳ ترکیدب». قوام مسلح را ترک گفته، در اعاده و استقرار نظم و آسایش سعی و جه دکنن

هیأت اعزامی به گیلا نهم جالب توجه بود و نشانی داشت از کاردان ی ق . اودروایم ک
دوره سی دمهدی افج های ا مذاکره با مریزا کرد دیگ نماین دگ، ای نکى سی دجلیل
مرأ مور .

اردیلی بود ک هبا طیف افراطی جنبش جن گیعلنی گروه احساناللهخان ب یارتب اطنب ود ، و

۴

سومی نصیرالسلطنه فرزند وزیر امور خارجه کابینه که نماین د هدول تش مرد همیشه د .
همزمان قوام اقدامات دیپلماتیک را در دستور کار قرار . ابتدادا مشارالملک راب هعن وان
سفیر فو قالعاده به شوروی اعزام کرد و سپس با روتشت، ی و زنیرمختارش ورو یدر ته ران

۱ . فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۱۳۶

۲ . همان، ص ۱۵۱

۳ . یادداشتهای تاریخی، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، (تهران: انتشارات

۱۹۱- فردوسی، ۱۳۶۲)، صص ۱۹۳

۴ . محمدعلی گیلک: تاریخ انقلاب جنگل، (رشت: گیلکان، ۱۳۷۱)، ص ۴۶۷

ص: ۶۹

ب هگفتگو پرداخت و از او خواست دولت متبوعش ضمن عدم حمایت از نیروهای جنگل قوای خود را از شمال ایران فراخواند .

ب ر سر نحوه حل مسئله گئی ب لاینن قوامو رضاخان اختلاف نظر وجود داشت . قوام معتقد به نوعی مصالحه با قوای جنگل ؛ بو حادل آنکه رضاخا ب نه چیزی کمتر از کشت و کشتار رضایت نم دید . ماجرا از اینجا آغاز شد که دولت قبورامی بررسی مسئله گیلان تشکیل جلسه داد . در این جلسه رضاخات تنها راه مقابله با قوای جنگ را راه حل نظامی عنوان کرد ؛ لیکن قوامو سایر وزرا با این پیشنهاد مخالفت کردند . در طبقه اسناد بریتانیا که صحت و سقم آن بر ما معلوم نیست ، روت هشتم یام نادگی خود را برای حل مسئله جنگل اعلام داشت . طبق این اسناد روتشتی گنفت ، اگر مقابله نظامی با قوای جنگل صورت گیرد ، بیم آن میرود که قوای آذربایجان شوروی به حمایت از جنگلهای برخی زن د و در این صورت آینده ایران با مخاطره مواجه خواهد . بالا شخدره کابینه این

۱

نظر را پذیرفت و عملیات نظامی به مدت دو هفته به تعویق افتاد .

اگر ر هم روتشتی نچنین پیشنهادی داده باشد ، علت و انگیزه آن همان قرارداد بازرگانی است که بالاتر از آن سخن گف . فتید مر این زمان شوروی بیش از آنکه به دنبال استقرار رژیم کمونستی در گیلان باشد ، نگران موازنه قوای خود با د ر بریتانیا صفحات شمالی ایران و بحث امتیاز نفت شبما ودل که قرار بود به آمریکا بده داده شود . حل و فصل نزاع دولت مرکزی با جنبش جنگل البته ناشی از درایت سیاسی قوام بود . او تلاش میکرد بدون اینکه بحرانی فراگیر شکل گیرد ، قضیه را فیصله دهد .

جنبش جنگل به دلیل عملیات احسانالله خان همدستانش به اندازه کافی تضعیف شده

و

بود که دسیسه‌های پشت پرده سیاست‌پویان آن را به کلی از پای بیاورد. دقاووزادم صبر کرد

تا اقلیه نیروهای سرخ از گیلا نعبنیشینی نمایند تا با آنان مواجه نشود. او می‌دانست

که دولت شوروی خواستار تحقق مفاد عهدنامه مودت است، پس ضمن اینکه امتیاز

می‌گرفت، از طرح آن امتیاز در مجلس که اینک - دسوه ماهی از تشکیل آن می‌گذشت،

عهدنامه مودت برای آن بود تا اولاً اساساً تا وقت مقتضی فرارسد کرد می‌خودداری

شورویها رضایت دهند که نیروهایشان را از مناطق اشغالی شمال ایران خارج کنند و

۲۸-۱. جنبش میرزا کوچکخان بنا بر گزارشهای سفارت انگلیس، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، صص ۲۹

ص: ۷۰

ثانیا طبق این عهدنامه، ب ه نوعی از نفوذ مستقیم شوروی در کشور ممانعت به عمل آید .
بیهوده نیست که سیدضیا بءه دنبال امضای عهدنامه یادشده با شو، رقورا یرداد ۱۹۱۹ را
کان لم یکن اعلام ک . ران دگلستان همیشه از مرزهای شمالی ایران نگران . باینودک ب ا
امضای عهدنامه مودت، خیال انگلیسیها از این مرزها و احتمال حمله ارتش سرخ

۱

آسوده گشته بو . د در حقیقت علتالعلل اعلان رسمی الغای قرارداد ۱۹۱۹ پذیرش
واقعیات جهانی از سوی بریتانینباود، علت اصلی همان امضای عهدنامه مودت بود که

۲

م ت ی وانست فکر بریتانیا را از نفوذ قریبالوقوع شورویها آسوده ساز د .
د ر واقع یکی از مهمترین شروط انگلی سدر انعقاد قرارداد بازرگانی با شوروی ،
ممانعت از هرگونه کوشش نظامی و سیاسی و یا هر اقدام دیگری بود که مشوق مردم
آسی ا به انجام عمل خصمانه علیه علایق و منافع امپراتوری برهی تهنایار شکل ممکن
می شد . در این قرارداد به طور خاص بر ا،یرافغانستان، هند و آسیای صغی ت رکیه شده
بود . برای شوروی دشوار بود این ماده را بپذیرد، زیرا این ماده به مفهوم پذیرش نفوذ و
اعمال حاکمیت همیشگی انگلی س بر این کشورها ب . وبداالخره در جلسات بعدی
مذاکرات ، طرف شوروی اصرار ورزید که طرفین قرارداد به استقلال و تمامیت ارضی
ایران، افغانستان و کشور ترکی هکه تازه تأسیس شده بود، احترام گک . ذابرنالادخره هم
قرار شد از این پیشنهاد شور وچیشم پوشی شود و در مقابل ا یارزا زمره کشورهای

ک ه سلطه و علاقه بریتا نیدار آنها باید مخصوصا حفظ میشد، لمداد نشو. د ۳ همین

ق قرارداد بود که در شانزدهم مارس ۱۹۲۱ امضا شد.

ب هاین شکل دولت نوظهور شوروی به صرف قراردادی بازرگانی با انگلی سحامیان خود را در جنبش جنگ ف لروخت و آنان را در برابر هجوم قوای قزاق پناه بگیداشت.

اینک معلوم شد سیاست میرزا کوچک خان در زمان جنگ اول جهانی در مورد مصالحه

با دولت وثوق تا چه اندازه مقرون به صواب بوده و آشو آفرینیهای بامثال

احسانالله خان و رضا افشار و کسانی مثل خالو قربات تا چه میزان هم مغایر مصالح ملی

.Curzon to Norman, January ۲۱/۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۶۰. ۱

۲. منشور گرگانی، محمدعلی: رقابت روسیه و انگلیس در ایران، به کوشش محمد رفیعی مهرآبادی، (تهران:

. عطائی، ۱۳۶۸)، ص ۱۴۶

Karish Kapur: Soviet Russia and Asia ۱۹۱۷-۱۹۲۷, (Geneva: Humanities Press, ۱۹۶۶), pp. ۳.

.۱۹۰-۱۹۱

ص: ۷۱

ایران بود و هم منافع خود این گ. قزو واهم دیپلماسی را با حربه سیاست داخلی خاص خویش پیش میبرد. او و ضمن اینکه با شوروی، آمریکا و انگلیس مبارزی میکرد، از ادامه سیاست داخلی خود که مبتنی بر گفتگو با نیروهای مخالف بود خودداری نمی نمود. سیاست خارجی او ادامه سیاست داخلی او بود، همان رویه مذاکره و گرفتن امتیاز در عرصه خارجی هم دنبال میشد. قوام در تیرماه سال ۱۳۰۰ با دو تن افرستادگان میرزا ک. هبرای مذاکره با او به تهران آمده بودند، به گفتگو نشست. او از آن سوی های تیرا برای مذاکره با میرزا عازم گیلان کرد.

در این بین موضوعی دیگر به بحران شمال کشور بیشتر دامن. مازندران از این قرار بود که یک یهودی تبعه شوروی به نام اسرائیلنک بوه ایران گریخت و پناهنده. شف درار اسرائیلنکو خود مبدل به مانعی برای حل و فصل م. آسمالیزم م. تسله جنگل گردی. ا. دین مرد یهودی به ظاهر یک بلشویک بود که حوالی ماه خرداد به گریختن و توسط مأموری دولت ایران بازداشت شد. دروتشتین که قول داده بود تلاش کند بحران دولت مرکزی با جنبش جنگل را به شکلی مسالمانی تر خاتمه دهد، اینک تازه مطلع شده بود اسرائیلنکو به ایران نگریخته است، این موضوع که روتش تی چرنا از قضیه اینقدر دیر آگاه شده و یا چرا درست در زمانی که قرار بود بین دولت و جقنوابمش جنگ م. لصالحه برقرار شود، این خبر به او داده شد، محل تأمل. استر روی ظاهرا اسرائیلنکو از

ه به

سفیر « دست مأموران ایرانی هم گریخت و پناهنده سفارت فرانسه. در این زمان فرانسه می گوید که اسرائیلنک و یک لهستانی است و از فرانسه تقاضای پناهندگی کرده،

بنابراین نم‌ی‌تواند او را به روسها تحویل د. هرودتشتین هم به شدت از کوره در رمودی
و به حکومت ایران اولتیماتوم میدهد. در حال حاضر حکومت ایران نگران عکسالعمل
۱. روسهاست و می‌ترسد که آنان مجددا نیروهای نظامی خود را روانه شمال ایران کنند

البته همینطور هم ش. د. نیروهای روس از تیرماه آن سال بار دیگر عملیاتی را در شمال
ایران انجام دادند. د. ب. ه. دنبال ماجرای اسرائیلنک، و رضاخان در گفتگویی با مقامات بریتانیا
سیاست روتشتین بر این پایه استوار « در تهران در روز ۲۴ شهریور ۱۳۰۰ اعلام داشت
است که از گیلان برای مقاصد توسعه‌طلبانه شوروی و همچنین انتقال غلات آن منطقه
۱. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۱۸۴

ص: ۷۲

۱. «رهامچنان در آشوب بویقانونی نگاه دارد» استفاده کند و آن منطقه «به روسیه

ماجرای اسرائیلنک و از دید تیزبین رقبای بریت اندیرا ایران به ویژه آمریکائیه ا مخفی نمان . د

کورنفلد گزارش داد که بریتانیا مسبب اصلی کلیه فجایع ایران و به ویژه قضیه اخیر

اسرائیلنکوست؛ قضی ه ای ک ه تاکنون نتایج بسیار نامبارکی در پی داشته . اب سالاتر اینکه

۲

بریتانیا با دخالت در بسیاری از امور کشور، زمینه قحطی جدیدی را مهیامیس از د.

وجود یهودیان در ترکیب نیروهای بلشویکی مقیم شمال ، اینرکاتن های درخور توجه و

منحص ر به اسرائیلنکونیس ت. کمااینکه طبق گزارشهای مأموران بریت اندیرا ایران، برخی

ازاعضای هیأت تجارت خارجی روسی، هیهودی بودند، از هشت عضو هیأت یاد شده

س ه تن به نامهای نمات، الکساندر ووف کوه نیهودی بودن . د سایر اعضای هیأت مزبور

۳

عبارت بودند از: پروتوپوپف، پاولنکو ، خاشچاب، سکرورتسف و برگ ر.

مجموع این عوام ، ل راه حل و فصل مسالما می تزمس ئ ل ه جنگل را دشوار ساخ . تدر

اینج ا بود که بار دیگر قوای قزاق وارد میدان . شاولدانسدط مردادماه سال ۱۳۰۰ شمسی،

قشون رضاخان ب ه ناگاه به گیلان حمله بر؛ د پایگاههای مهم جنگلیان به تصرف قشون

درآمد و خالوقربا نتسلیم قزاقن ش د . احسانالله خان و سردار محی یکه هیچ تخصصی

جز بحران سازی نداشتند، به باک و گریختند؛ دو هفته بعد رش و ت انزلیبه تصرف قوای

اعزامی رضاخان درآمد . د ر واقع جنبش جنگ پ لیش از حمله قشون رضاخان و حتی

پی ش از مذاکرات قوا بما آنان از درون متلاشی شده بو وفدقط تلنگری م ی توانس ت آن

ر ا به کلی از پای در آ و. رمداهیت تحولاتی که در گیلان و ن مازندرانمی گذشت، ب ر کسی

آشکار نبود، حتی مقامات سفارت آمریکا از سمت و سوی حوادث و پیچیدگی اوضاع

مواضع و بودند؛ شده مستقر گاملا گیلان در ها قزاق مهرماه پایان تا. ند کرد می حیرت

۴

میرزا کوچکخان سقوط کرده بود و خود او به سمت تالش عقبنشینی نمود.

داشتند؛ دست در را جنگل جنبش رهبری تن سه عملا ۱۳۰۰ سال تابستان در

مهمترین آنها میرزا کوچکخان بود که ه ناحیه ای ر از پل ک ستما نزدیکیهای رودبار

۱. همان، ص ۲۰۳

۲. Korenfeld to DS, No. ۶۷, ۸۴۱.۲۰۲۹۱, September ۷/۱۹۲۲ Majd, op. cit. p. ۱۲۷

۳. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۴۱

۴. Quarterly Report of US Legation in Tehran, No. ۱۴, ۸۹۱.۰۰/۱۲۲۰, January ۱۲/۱۹۲۲ Majd, .op. cit. p. ۱۲۹

ص: ۷۳

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

تحت کنترل خود داش. تخالوقربان به ظاهر علاوه بر شهر ر، ش کن تترل مناطقی بین امامزاده هاشم تا پل کسم ارا به دست آور ب دهود، و احسان اللهخ ان شهرهای لاهیج، ان لنگرود و رودس رو مناطق بین آنها را اداره می کرد. ب ه این شکل مت یوان دریافت که مهمترین بخش گیلا نتحت کنترل خالوقربان ا و حسان الله خان بود و در صورت هرگونه عملیات ی از سوی دولت مرکزی، کوچخا کن بی ن نیروهای خالوقربان او حسانالله خان از محاصره این هم عملاً؛ شد می محاصره دیگر سوی از مرکزی دولت قوای و سوئی صورت گرفته بو. د مهمتر اینکه احسان الله خان که تا نزدیکیهای مازندر ان تحت کنترل خ و د گرفته بود، با ساعدالدول، فه رزند سپهسالار تنکابن یکه میگفتند شورشیان محلی بلشوی ک را در تنکاب نرهبری م یکنند، م رتبط بو. دقرینه ای در دست نیست تا نشان دهد ساعدالدوله به مفهوم واقع ی کلمه بلشویک یا کمونیست یا هجری ز دیگری از این دست بوده باش د؛ اما واضح است که او علیه نفوذ ب ریدتران یماناطق شمالی کشور به شدت فعال بود؛ بعدها تاوان این کار را هم پس؛ زدماان دیکه رضاخانابتدا وی را به آجودانی خود گک ماشت و سپس ب هجوخه اعدامش سپرد؛ دیری نپائید که شخص سپهسالار هم از اندوه خودکشی کرد. به هر روی ساعدالدوله با قوای جنگل مرتبط بود و با احسان الله خان ارتباط داشت. نکت ه مهم این است که ی ک سوم قوای جنگ لدر نبردهای که از ماجرا استفاده کرد تا با پدر ساعدالدوله رضاخان م ه بعدا. رفتند بین از مازندران

۱

مال و مال فراوانی داشت، سویه حساب کن د.

خلاص ه اینکه با این وضعیت ز آرایش نیروها در گی لاون مازندران، رضاخان ب ا

قوای خود روز شانزده مهر سال ۱۳۰۰ وارد ایالات شمالی کشور . شسداعدالدوله

شکست خور د؛ اما در این مقطع نفوذ پدر مانع از مرگ او . احساسادن الله اخ ن به سادگی

واهی لعی ت ای ل م ع اه ق از ق ه ک ن ی ا ز ا ل ب ق ی ت ح عملا که خان کوچک ؛ گریخت شوروی به

۲

انجام دهند محاصره شده بود، شکست خور د.

پانزدهم آذرماه آن سال میرزا همراهی بار با وفایش گ انا لومکانی در کوههای

طالش در میان برفی سنگین، از پای درآمد؛ مردی از طالشها سر او را برید و قوای

قزاق آن سر را به شهر رش تاوردند و با قساوت تمام نمایش . دامدینزدان قساوت

. ۳۶۲- ۱ . ن ک: شرح زندگانی من، ج ۳، صص ۶۳

Quarterly Report of US Legation in Tehran, No. ۱۴, ۸۹۱.۰۰/۱۲۲۰, January ۱۲/۱۹۲۲ Majd, .۲

.op. cit. p. ۱۲۹

ص: ۷۴

یادشده همچین از تلگراف امیرپنجهمحمدقل ، رئیس قوای گیلا بنه رضاخان
روشنتر میشو د:

حسبا لامر تلگراف مبارک نمره ۹۶۵ فوری برای تعقیب و دستگیری میرزا کوچک
عده فرستاده، چهار روز متوالی مشغول تعاقب بون دد بالاخره از شدت تعقیب
قزاقان میرزا کوچک از هر طرف عرصه را بر خود تنگ دیده خود را به کوههای
ماسال کشیده بود. عده قزاق هم در تعاقب مشارالیه حرکت کرده، در بین راه هم
یک تصادفی واقع شد، میرزا نعمت الله داماد حسنخان کیش دره [۱] ی مقتول مابقی
باز فرار می کنند. از طرف دیگر طالبها هم برای جلوگیری از فرار میرزا کوچک
عده [۱] ی فرستاده بودند، بالاخره میرزا کوچک و گائوک به طرف گردنه گیلوان
متواری شده در آنجا از شدت سرما تلف شده اند. قبل از اینکه قزاقهای
تعاقب کننده برسند مابین طالبها و طارمیها سر نعل گفتگو شده طالبها سر نعل
را بریده بودند که قزاقان رسیده و سر را گرفته حمل به شهر مینمایند. اینک سر
بریده در دفتر حاضر است، هر طور دستور میفرمائید اطاعت شود. نعل گائوک

۱

هم در همان گردنه افتاده است.

شد؛ تمام سپه را در س رضاخان نفع به عملا، جنگل جنبش و پسیان قیام شکست
بدون اینکه او در هیچ کدام از آنها ابتکار عملی از خویش نشان داده. به وابقاشعد
رضاخان عملیات نظامی خویش را پس از به نتیجه رسیدن دسایس فراوان پشت پرده و
به دنبال موفقیت سیاسی قوام انجام داد.

رضا خان، احسان‌الله خان و میرزا کریم خان رشتی

بقایای جنبش جنگ لبه روسیه‌گریختن د. اما بین این عده تفاوتها و تمایزاتی وجود داشت که از حوصله بحث خارج است. در یک سوی طیف افرادی قرار داشتند مثل احسان الله خان و عمیدالسلطان برادر میرزا کریم خان رشتی و در سوی دیگر طیف افرادی مثل سیدجعفر پیشه‌وری که پیشتر روزنامه حقیق را منتشر می‌کرد. بعدها نایب سرهنگ اسماعیل خان در مردادماه سال ۱۳۰۱ خود را به باک ورس انید تا بین این گروهها

۱. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۷۲

ص: ۷۵

بیش از پیش اختلاف تولید ک.ن ادو از سوی رضاخ امن‌موریت داشت روسها را نسبت به کسانی که انگیزه های ملی داشتند، بدبین نم.ایدرداین راه احساناللهخ ان و عمیدالسلطان به او کمک فراوانی کر.د نبده گفته اسماعیخان این عملیات در حالی مبادا جلب سوءظن مقامات مربوطه روس نسبت به « صورتمی گرفت که تلاشم میشد بشود فدوی ». دلیل همین به « پیغامات ری قونسولگ بوسیله نشده اقدامات داخل مستقیما و مواعید بحضرات دایم؛ فقط کسی که هاز ابتدا قبول نمود عمیدالسلطان است که چند روزی م میشود از بادکوبه طرف طهران حرکت کرده و مابقی به همان حال اولیه باقی چند پارتی شده و داست یکه ه بیش از مهه « طب ق این گزارش، م هاجرین ». مانده اند در این گزارش از فردی « . اهمیت و منزلت نزد روسها دارد دسته اح[ا سا للهخا ن] است سی د چند نفر به بادکوبه « به نام سید یاد شده که ه طبق اسناد سیدجلال چمن نایمی اس.ت برای به دست آوردن اسلحه به وسیله مهراجن فرستاده است، این مسئله حتم و مسلم گردید [ک]ه حسین زاده معروف این مأموریت را از طرف سید داشته و از خاک سردار مقتدر [طالش] ی حرکت نموده و از قرار تقریر خود مهاجرین حاجی او محمدسینزاده دارند مرابطه گاملا سید و سردار با. « است آمده گزارش این ادامه در: « که موفقیتی فدوی توانست در این چندروزه حاصل نماید این بود که اح[ا سا للهخا ن] را برضد سایرین بلند کرده چندین میتینگهای خیلی سخت بر علیه حاجی او محمدسینزاده و سایرین داده و در مقامات عالیه روس چند نفر را به کلی دزد و همدست سید دزد و بر اثر این تحریکات روسها « . خائن وطن یا بالاخره مردمان پست فطرتی فمعیر نمود بعد از. « ه استثنای احسان و هم راهان « مخارج ی را که به مهاجری نمی ادد ند قطع کردند؛ ب

هتفر خود را نسبت به مهاجرین مذکور به فدوی اعلام « اقدامات او کنسول روسی

داشته اظهار مینمود که مهاجرین برای امتداد دادن دزدی و غارتگری سید از من اسلحه

شان خیدلامصه اینکه « می خواستند و من آنها را جوابی سخت گفته به جای خودشان. ن.

« چنانچه . است سایرین و الله احسان

کاملاً ضد سید و سایر غارتگران از قبیل سیمیتقو

راجع به این مسائل چندین مرتبه میتینگ نیز داده و همراهان این قبیل اشخاص را

حضرات مهاجرین به « بر اثر این تحولات « . همدست و شریک انگلیسها خطا م ب مینمود

کل ی مردود مقامات عالیه روس بوده، اقدامات آنها با بودن احسان [الله خان] به کلی

ب ی و ص ت ه ب ه ک د ر ا د می مفتخر نیز را مبارک خاطر ضمناً ولی بود، خواهد خنثی

احسان[الله خان] در صورتیکه روسها نیز ص لایحدا نند از هیچ قسم اقدامی فروگذار نخواهند نمود و در هر موقعی که بخواهد زمینه شورش را در فرا همگی کلانند،

۱

موقعی قبل نیم و ماه سه در عمیقه تحقیقات قرار از مثلاً نمود، خواهند اقدام او بوسیله که روزنامه نگاران و بعضیها در طهران شروع به عملیات نموده بودند، روسها به وسیله همین شخص جدی بوده که دولت را دچار زحمات فوال قعاده نماید؛ ولی البته این « . مسئله بر خود حضرت اشرف هم پوشیده نبوده و به تدابیر مدیرانه رفع فرمودید

نایب سرهنگ اسماعی لدر ادامه این نامه از فقدان یک نماینده لایق در باکو بحث می کند ، و اینک هاین امر باعث شده است که بسیاری از اقدامات اسخمانعی ،ع لقیم بمان . د ه ی ا همان محمد اسعد مراغ های مشهور سخن میگوید « میرزا محمدخان ساعدالوزار » اواز معرفی شده است . س اع د « شیخ ص فعال و هشیار و فال و عا قده علاقه مند به وطن خود » که د وروز قبل از ورود فدوی ب رح س بام روزارت « پیش ت رکنسول ایران در باکو بود . اما ب ه عنوان مأمور کمیسیون سرحدی کحرت کرده اس . تدر گ زار شآم ده « امور خارج ه اقدامات و جدیت این شخص سرمشق سایر نمایندگان خارجه در قفقازیه اس تو » است و ارجی خ ی، ن دا و الی ع از تمام که است فدوی افتخار و سربلندی باعث چقدر حقیقتا داخل ی عملیات او را تمجید منمایند ، نداشتن چنین شیخ ص ی در بادکوب فقهدان خیل ی بزرگی است که بالاخره ضررش نصیب وزارت متبوعه خواهد . گراد زیقدرا راشتهارات گویا نادر میرزا در همین چندروزه به بادکوب حرکت خواهد نمود، داگر در واقع این مسئله حقیقت داشته باشد باید به کلی چشم از حوادث گبیرد لانش ت. چنانچه حضرت اشرف

ی کعطف توجهی به نمایندگی سیاسی بادک موبی هفرمودند، م یرزامحمدخان س اعدالوزاره
د فرمودن ی م ر و م ا مه بادکوب ه ب مرتبه دو، [داده قرار] مهربانی مورد حضورا و احضار را
». ب این دازه به موقع و گیلان نیز از هر قسم حوادثی محفوظ میبود

دست به کنسولی امور گزارش این را اساس ب « است نامی خان محسن « رویه ابداه
کار را بلد نیس . تاما نایب کنسول که جوانی بود اسماعخیالن نام، فردی با هوش و
تمام عملیات این جانب تا دراجیه ب هوسيله او بوده است، به « زیرک معرفی شده که
مشارالیه وعده کردم اگر مهاجرین را به ایران بفرستد حضرت اشرف به او محلیت
۱. خط زیر این کلمات متعلق است به اصل سند .

مطالب مستقیماً گفته او به نیز و نمود خواهند. « کند گزارش ن ا خ ا ض ر ه ب ا ر م ه م
اینکه خره بالا » خراب [خان الله] احسان ب ن ا ج ز ا ر گ ا باد کوبه طرف از وضعیات فعلاً
نیست نگرانی أبداً سایرین طرف از بشود، خراب کنم نمی هم گمان گرچه نشود، . « ۱
رضاخان توصیه اسماعیل را به رئیس‌الوزرا گوشزد ک در. او برخلاف عرف اداری با
اینکه وزیر جنگ بود، در کار وزارت خارجه دخالت نمود و آمرانه نوشت:
در تعقیب مذاکرات شفاهی در اعزام ساعدالوزاره به سمت قونسولگری بادکوبه از
قرار راپورتیکه رسیده است مشارالیه نهوز فرستاده نشده، چون موقعیت و
مقتضیات لزوم تعیین و تسریع حرکت ایشان را ایجاب م ن یماید این است که

۲

منتظرم هرچه زودتر ساعدالوزاره را به سمت فوق‌الذکر منصوب و اعزام فرمائید.
بع د از این حواد ، ثبقایای گروه بحران ساز ردون جنبش جنگلشروع کردند ب ه
دادن ضمانت نامه که از این به بعد دیگر در مسائل سیاسی دخالت نخواهند ؛ کرد
داینجانان آقاخان و فتحعلیخان و کاظمخان « برادران سردار رمحیی از همین زمره بودن.
برادران مرحوم سردار مح در حضور حضرت مستطاب اجل آقای سرتیپ

ی ی

محمدحسین خان رئیس تیپ مستقل شمال ملتزم و متممهدیشویم بر اینکه از ای ن
تاریخ به بعد در هیچگونه امور سیاسی مداخله نموده و داخل هیچیک از جام ع و م
احزاب و فرق پلیتیکی که برخلاف مصالح دولتی اقدامات نمایند نشویم و به اشخاصی
ک ه از احزاب و فرق مذنونه هستند چه از داخله و چه از خارجه مرآوده نموده و فقط

ب ه امور رعیتی و زراعتی خود مشغول باشیم چنانچه برخلاف موارد فوق تخلفی

» . صورت گیرد مورد مجازات و مؤاخذه میباشیم

۳ چند روز پیش از این تاریخ ، سردار

۱. نایب اسماعیل رئیس ارکان حرب لشکر مرکز به رضاخان، فوری، ۶ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. رضاخان به رئیسالوزرا، ۲۹ برج میزان (مهر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۳. مواد تعهدنامه برادران سردار محیی، مورخه ۲۲ شهر ذیقعدة ۱۳۴۱، مطابق ۲۷ تیرماه ۱۳۰۱، اسناد وزارت

جنگ . میرزا کریم خان ب برادرانش به روایتی نه تن بودند که فرزندان حاجی و کیل امشهای به شمار میرفتند،

در برخی منابع نام چهار از آنان یعنی خود میرزا کریمخان، معزالسلطان یا عبدالحسینخان سردار محیی،

عمیدالسلطان و مجیبالسلطنه شناخته شده است . ن ک: ابراهیم فخرائی ی: گیلان در جنبش مشروطیت، (تهران:

جیبی، ۱۳۵۲)، ص ۱۹۹؛ رابینو رئیس بانک شاهی شعبه رشت تعداد اعضای این خانواده را ده تن میدانند و نام

ایشان را هم ذکر کرده است: مشروطه گیلان، یادداشتهای رابینو، ترجمه محمد روشن، (رشت: نشر طاعتی،

۹۰. طبق اسنادی که ذکر کردیم، نام دیگر برادران میرزا کریم خان عبارت است از: میرزا - ۱۳۶۸)، صص ۹۲

عباسخان یا عباسقلی خان، آقاخان، فتحعلیخان و کاظمخان . با این حساب حداقل هشت تن از فرزندان

حاجی و کیل در جریان جنبش گیلان و حوادث بعد به شدت فعال بودهاند .

ص: ۷۸

محبی در باک و در گذشته بو. د درست همان روزی که برادرانش تعهدنامه امضا می کردند، مجلس ترحیم او در مسجد سپهسا تلاهرران برگزار گردی. ن دخستین مکاتبه در مورد آقایان آقاخان « برادران سردار محی یمربوط است به اوایل تیرم ۱۳۰۱ه. طبق این مکاتبه و فتحعلیخان و کاظمخان اخوان مرحوم سردار محی تقاضای مرخصی و اجازه مراجعت به اوطان خود را نمودهان د، نظر به اینکه از حیث معیشت دچار عسرت و م از نظر وزارت جن ب گلامانع باش د و « مضیقه هستند، در صورتیک ه مراجعت مشارالیه آن وزارت جلیله موافقت دارند، اعلام فرمائید که با تقاضای مشارالیه هم مساعدت «

۱ این روال تا مدتها بعد هم اهدایمافت. کمااینکه در سال ۱۳۰۲ عباسقلی خان «. شود برادر دیگر سردار محی یکه بعد از ماجرای جنگل همراه برادرش به رف تباه کب وود، تقاضای مراجعت به کشور ن. م و او دسطه بازگشت او میرزا کخری امن رش تی بو د.

عباس خان نامهای به این شرح به رضاخان نوشت:

مقام منیع بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای وزیر جنگ دامت شوکته ستم، ه و به نزدیک به دو سال است در بادک ی که فعلا ن گیلان خا این بنده میرزا عباس ده ن ب. نمایم خاطر مبارک حضرت اشرف را از شرح حال خودم مستحضر می اجمالا چند سال عمر خود را به تحصیل زبان روسی و غیره در روسیه صرف نموده پس از آن به ایران آمده داخل خدمت پستخانه ایران شده چندین سال عضو پست گیلان بوده و شعبه امانت پستی گیلان را داشتم. در اواخر انقلاب گیلان وضعیت آنجا اجرین ب مه ورتیکه غال آدم، در ص به بادکوبه طوری پیش آمد نمود که اضطرارا ایرانی حتی کسان بنده به تدریج با اجازه به ایران آمدند بنده به واسطه فوت مرحوم

مربور سردار محیی اخوی این بنده از شدت تأثر به ایران نیامده و امروزه چون
وسایل زندگانی در روسیه قدری مشکل است به عرض این عریضه جسارت ورزیده
استدعا می نمایم چنانچه مصلحت و مقتضی میدانید مقرر فرمائید به ایران مراجعت
نموده و برای از بین رفتن سابقه خدمت در پست ایران در تحت توجهات وزارت

۱

جليله جنگ دارای شغلی شده در ایران زندهگی ۲ بکنم.

۱. از دفتر رئیس الوزرا به وزارت جنگ، ششم برج سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد ریاست وزارت، مؤسسه مطالعات و

پژوهشهای سیاسی .

۲. کذا .

ص: ۷۹

میرزا کری مختانت قاضای مزبور را به کفیل ارکان حرب کل ق شون تق دیم ک رد و از او تقاضای وساطت نمود. او نوشت وزارت جن اگجازه دهدعباسخان مدتی در رش تمانده

۲

میرزا « و بعد به تهرانیبای د. سرانجام این وساطتها نام ه ایبود که رضاخا ب نرای شخص طبق تقاضای کتبی که به وسیله آق ای « ارسال کرد؛ که در آن آمده بود: « عباسخان گیلانی میرزا کریم خانان رسال داشته بودید هب شم ا تأمین داد همی شود که ظرف امسال حرکت نمائید ، ب ه وزارت امور خارجه هم نوش تشهد که مراتب را به نمایندگی سیاسی دولت علیه ۳رضاخان در نامها یهم به رئیس تیپ مستقل ش ما لدستور داد « در بادکوب ه اطلاع دهن . د جناب « ی ۴ درونوش ت کلیه مکاتبات فوقهم برای « د رموقع ورود متعرض مشارالیه نش. و « ارسال گردی د. « اجل آقای آقا میرزا کریمخان دامت برکاته

آرایش نیروهای سیاسی در مجلس چهارم

بدون تردید مهم تری ن اقدام قوام گشایش مجلس چهارم بعد از یک دوره فترت ش ش ساله بود . تعطیلی نهاد قانونگذاری آنه مب هم دتش شس التمام ، هم ب هدسی هس ه افراطیت رین جناح نیروهای دخیل در مشروطه صورت میگرفت .

رَسما آن جلسات اما ؛ یافت گشایش ۱۳۳۹ سال شوال پانزدهم روز چهارم مجلس

از هجده مذیقعه ۱۳۳۹ مطابق با اول مردادماه سال ۱۳۰۰ شروع به کار ک. ریده ای ن

شکل قوام موفق شد چند هفته ای بعد از تصدی مسئولیت ریاست وزرائی، مهمترین

رکن مشروطیت را بار دیگر برپا . ادناترخدا بات مجلس در دوره ریاست وزرائی

وثوق الدوله صورت گرفته بود، اما با تحریکات گروه دمکراتهای ضیل دت ی شمکجس

نتوانست به موقع افتتاح شود. و در نخستین بحث مجلس هم البته رسیدگی به اعتبارنامه‌ها می‌

نمایندگان بود. یکی از مهمترین این مباحث به هنگام رسیدگی به اعتبارنامه عادل‌ملک

دادگرایان جام‌گرف؛ تهرانی که همراه و مگه‌ها اصلی سیدضیاء شماره مآمی بود.

عبدالحسین تیمورتاش مهمترین منتقد او بود. وی سخنانی مهم درباره عدلالملک ایراد

۱. عباسخان گیلانی به رضاخان، استخبارات سوم عقرب (آبان) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

۲. میرزا کریم‌خان به کفیل‌ارکان کل حرب قشون، استخبارات شماره ۳۴۴۰، مورخه ۱۰ عقرب (آبان) ۱۳۰۲

اسناد وزارت جنگ.

۳. رضاخان به میرزا عباسخان گیلانی، ۱۰ برج عقرب (آبان) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

۴. رضاخان به رئیس تیپ مستقل شمال، ۱۰ برج عقرب (آبان) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۸۰

کرد؛ از جمله اینکه او را همراه با گریگور ای ایزکک یبازنوه‌های اجرائی سیدضیاءخوان . د

او بارها ضمن سخنان خود از استقلال ایران که به دست سیدضیاء ضاع شد سخن

گفت. تیمورتاش اظهار داشت:

یک سیدضیاءالدینی وارد این مملکت شد، عناصر شجاع ایران را اغفال کرد، به

ملت خودش، به استقلال مملکت خودش شیخون زد، سوءقصد به استقلال

مملکت کرد، مجلسی را که باید دائر شود تعطیل کرد، مصونیت نمایندگان ملت را

که مطابق قانون اساسی از هر نوع تعرض مصون هستند، زیرپا گذاشت، عده‌های از

نمایندگان را توقیف و تبعید کرد، مجری سیاست دشمن استقلال ایران شد، مردمان

زیرک را در حبس وارد کرد و بالاخره در ایران یک سکوت و یک سکونت

قبرستانی را برقرار کرد، از نقطه نظر داری مملکت نباید فراموش کرد که

سیدضیاءالدین هشت کرور داری مملکت را تفریط کرد و آن را مابین خود و

۱

همدستان و شرکاء خود تقسیم کرد.

به طوری که م بی‌بینیم، تیمورتاش از همان جلسات نخست مجلس مواضع خود را

علنی ساخت. او به آشکارترین شکل ممکن اعتراض خود را علیه سیدضیاءالدین به

دشمن استقلال ایران هم جز « مجری سیاست دشمن استقلال ایران . ش » این کرد که او

دولت بریتانیا نبود. به این شکل تیمورتاش به شکلی که ممکن است نری‌ن وجه، سرآستینهای سفارت

بریتانیا در کودتا عیله مشروطیت را به نمایش گذاشت. تیمورتاش در ادامه گفت که

ظهور سیدضیاء دو علت مهم داشت؛ تو آنها را علت‌های صوری و معنوی نامگذاری کرد:

یعربی، «محرک بود به اراده غی» اءای ن است که وا «اما علل صوری آمدن سیدضی»

بریتانیا؛ اما علل اصلی یا معنوی ظهور پدیده سی دوض یواقءوع کودتا عبارت است از

ب ه عقیده من وظیفه مجلس شورای م لدری پیشگاه ملت « بیقانونی و نادیده گرفتن آن

ایران این خواهد بود که اول حیثیت قوانین را اعاده بدهد، به ملت ایران امر بدهد و

۱۲۱ سوتگفت تا قانون «. بگوید که تحمل زیرپا رفتن قانون مثل ارتکاب خلاف قانون

ن «استقلال ایرا» اجرا نشود، اصلاحات محال و ممتنع خواهد. تیومدورتاش بارها از

، ۵ برج اسد(مرداد) ۱۳۰۰، ۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، مورخه ۲۲ ذیقعدہ ۱۳۳۹

. ص ۱۸

. ۲. همان .

ص: ۸۱

سخن گفت، و علتالعلل مخالفت خود را با اعتبارنامه اعدالمللک این دانست که او جزو گروهی بوده که این استقلال را زیرپا نهاده است. او توضیح داد بحث در مورد همان « عدلا لملک چندان به طول نخواهد انجامید و تکلیف او روشن است. تزیروی روزی که رفت و با دسته ضداستقلال ایران همدستی کرد، همان روز آزادان ه مجال خود

۱

کرد. و به طور اختیار سلب حقوق نمایندگی و حق جلوس در مجلس را از آن خود به این شکل اعتبارنامه عدلا لملک با رأی نمایندگان رد شد.

اساسا اری ز. نبود سیدضیاء مخالفین و طرفداران بین اصلی بندی صف حال، نی اب

سیدضیاء در مجلس طرفداری نداشت و اگر هم داشت جنرماً یک ترد در آن شرای ط

دم برآورد. صفبندی اصلی از زمانی بین مردم علنی شد که شاهزاده سلیمان میرزا

اسکندری، علیه نصر ا تلدول ف هی روز و اعتبارنامه او نطقی مفصل ایراد. کسرلدیمانمیرزا

بحث قرارداد ۱۹۱۹ را پیش کشید تا به گمان خود مهمترین نقطه ضعف نصرت الدوله

را برجسته سازد. اما نکته این است که فیر و زبعضی از مدافعینش، نشان دادند این

مفصلا میرزا سلیمان. آید می حساب به قوتی نقطه بلکه او، برای ضعفی نقطه نه موضوع

د رمورد قرارداد سخن گفت؛ ا تینکه علیه آن مبارزه کرده؛ س این تکه فیر و زعلیه منافع

ایران وارد عمل شده و خلاصه اینکه قرارداد با مخالفت عمومی مردم که نمادی از

مخالفت با فیر و زهم بوده است، ملغی گردید. پیدش از همه شهی دسیدحسن مدرس

مواضع اساس بر نه و شد بحث وارد

صرفا برای دفاع از فیروز و وثوقالدول ه، بلکه

سیاسی دیرینه خویش که پشتیبانی از حق و عدالت بود، مطالبی بیان . پی ک ش رادز همه
شهی دمدرس حساب قرارداد را از وث و جقدا کر . د استدلال شهی دمدرس این بود که به
اعتبار قرارداد نمیتوان وثوق را فردی خائن قلمداد کرد، به همین سیاق همکاران او
مثل همین نصر اتلدول ه را نمیتوان متهم کرد . او توضیح داد البته هر کس خلافی میکند
باید در محکمه محاکمه و در صورت ثبوت ، مجازات شود، اما قبل از تشکیل
محکمه نمیتوان کسی را متهم ساخت:

مذهب من اجازه نمیدهد که مقصر را نباید مجازات داد، میگویم محکمه [اس] ت
که [بای] د رسیدگی بکند که آقای وثوق الدول مع ن تقصیر یا عن قصور این قرارداد
۱ . همان .

قنهمید و پیشبینی نکرد که این « نظر شخص مدرس ساین بود که و شو . . را بست

قرارداد هم از برای ما مضرات [دار]د و هم برای همسایگان، نتیجه او [یعنی

قرارداد]د بر همسایگان این شد که تمام ایرانیان از انگلیس مکدر و متنفر شدند و ما

هم فهمیدیم که به دیانت و استقلال ما ضرر دارد، لهذا جلوگیری کردیم، اگر

دولتی قراردادی ببندد برخلاف صلاح مملکت، نم ت یوان او را مصداق اقدام

۱

برخلاف حکومت ملی قرار داد، [این موضوع] ع هیچ مناسبت ندارد د.

ای ن سخن محکمترین پاسخ بود در برابر سلیمان مایسزکاندری، از آن حیث که او

نف س انعقاد قرارداد را اقدام علیه مشر ووط هحکومت ملی قلمداد ک.رادما شهی دمدرس

استدلال نمود حتی اگر دولتی قراردادی منعقد کند علیه مصالح ؛ک وش ووقروف نداشته

باشد ک ه این قرارداد مضر استن، میتوان اق د ا م آن دولت را تهدیدی علیه حکومت ملی

ب هشمار آور . د ب هعبارتی شهی دمدرس در این بیانات خود، اصل را بر براثت م ق پرا دارد

و دیگر اینکه برخلاف سیاستمداران که نیت را در امر سیاسی چندان نم مه یدمانند

بلک ه به نتایج و تبعات اقدام سیاسی توجه ینمایند، ا و نیت سیاستمدار را هم از نظر

وثوق الدول ه ب ارفقای خود پی ب شینی نکردن د که این قرارداد مضر به دیانت « : دور نداشت

و استقلال این آب و خاک است، من و امثال من در همان ساعت اول این ضرر را درک

۲ و بالاخره هم قرارداد ملعی ش د. « کرده و عموم ملت موافق ت کردند

سخنان شهی دمدرس به نصرال تدول ه شهامت داد تا از خود دفاع کن .بج د ث

او . داد اختصاص خود به را مجلس جلسه دو عملا و شد طولانی بسیار او اعتبارنامه

همان بحث شهید مدرس را پایهای برای دفاع از خود قرار داد؛ نصرت الدوله توضیح داد

هدف او و وثوق از انعقاد قرارداد، ادخیانته به ملت و کشور نبوده بلکه بر اساس

مقتضیات وقت، خود را ناچار از انعقاد آن دیده‌اند و البته در آن شرایط هم قرارداد مضر

به منافع ملت و دولت ایران نبوده است:

آقایان به من اعتراض می‌کنند که در قرارداد وثوق الدوله شرکت داشته‌ام، بلی من

انکار ندارم، از این مقدمه چه نتیجه‌ای می‌خواهید بگیرید؟ اگر مقصود این است که

این سیاست را جماعتی یا عموم مردم مضر به حال این مملکت می‌دانستند و

۹. اسد (مرداد) ۱۳۰۰، ص ۳۵، ۱. همان، مورخه ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۹

۲. همان .

ص: ۸۳

میا دهند و باید زمامداران و سیاستمداران آن موقع در تحت محاکمه و رسیدگی
بیایند تا معلوم شود که در این سیاست خائن بوده اند، مقصر بوده اند و یا نظر به

۱

مقتضیات وقت به موجب مسئولیتی که داشته اند اتخاذ سیاستی نمودند.

و با این کار موافق اس بی تعنی حاضر است در آن محکمه شرکت کند. فیروز ادامه
داد در اروپا بارها گفته است و مطبوعات هم آن هنگام فتراهیچاپ کرد انهد که ه قرارداد
م وقت ی است و اجرای آن منوط است به تصویب م. ن جلسرت الدول ه در پاسخ این
ادعای سلیمان میرزا که گوئی قرارداد به امضای او و و ث روسیقه گفته که برخلاف این
نظ ر قرارداد به تصویب همه اعضای کابینه رسیده و به دنبال این مصوبه ب هو ثعونقوان
رئیساً لوزرا به تنهایی قرارداد را امضاء کرده اس. د ت ر اینجا بود که او سخن اصلی خود
ر ابر زبان جاری ساخت تا نیت اصلی امثال مسیلی رزماا نرا برملا نماید و نشان دهد به
بهان ه اعتراض علیه قرارداد ۱۹۱۹ که به تاریخ پیوسته بود، اینک چه اهداف مشخصی
تعقیب میشود:

من آن روزی که بیان حقیقت را امضاء کردم انتظار این جواب را داشتم... من آن
روزی که مصالح مملکت خود را در جلوگیری از نفوذ و دخالت سیاست انگلیس
تشخیص دادم و به این امر مصمم شدم، خودم را از برای هر نوع خرابی حاضر

۲

کردم.

ای ن سخنان بار دیگر پشت پرده تحولات این زمان را نشان . نصرداد تالدول ه همراهها

تیمورتاش در یک صف قرار داشت؛ ندصفی که نقطه مقابل جریانی بود که توس طحامی آن

پروپ اقرص رضاخان هدایت میشد. آن زمان هم آزادمردانی مثل ش هیدم درس ، ال

امث

نصرتا لدوله را از آن جریان خاب صهتر تشخی صمی دادن دواز آنهاپشتیبانی می کردند.

ک

کسانی مثل مدرس می خواستن نشان دهند افرادی که با حرارت از مب ارز هعلی هانگلی س

سخن می گویند ، به واقعب اقداماتخ ، آگاوهدان هراه را ب ایرت سل طروزاف زون آن

امپراتوری بر مقدرات ملت ایران باز می گذارند. چگونه می شد مدعی مب ارزه بانگلیس

ش دو پروندههای کهنه را مطرح کرد، اما در مقابل چهره اصل یکودت ایانگلیسی یعنی

رضاخان نه تنها ساکت بود ، بلکه به کمک او شتافت؟ آن زمان نمایندگانی مثل

۳۶-۱. همان، مورخه ۲۷ ذیقعد ۱۳۳۹ ، دهم اسد (مرداد) ۱۳۰۰ ، صص ۳۷

۲. همان .

ص: ۸۴

شهید مدرس، م لک الشعراى بهار، تیمورتاش و نصرال تموله ازب از یزیرکان هس فارت

بریتانیا در تهرا ناگامی داشتن. د اگر این آگاهی به میان مردم تسری یافمیت و مبدل به

انهایت ام ا. اختس ف متوق رای آت فرایندهای شد می بساچه، دید گرمی می عموجدان

تیمورتاش و نصرال تموله هم راه خود را از شهید مدرس و به ارجدا کردند و با

همکاری با قزاقا، ندرح قیق تسند مرگ خویش را امضاء نمودن. نمایندگان یمثل

سلیمانمیرزا که آنهمه از دوره تیره و تار زمامداری و شوخفن میگفتن د و تم ا مکارنام ه

پیشینان را زیر سؤال می بر امثال این صحن

دند، در این نکته تأمل نکردن دکه و ک در

مجلسی سخن میگویند که انتخاباتش در همان دوره به قول آنها تی ره و ت ا ر صورت

گرفت. پس اگر دوره وثوق همه سیاهکاری بوده، انتخابات مجلس هم از تباهاکاریه ای او

باید محسوب می شد. کسانى که مشروعیت کلیه اقدامات وثوق را با پرسش مواجه کردند،

د مشروعیت مجل ستردیدى به خود راه نداد؛ زیرا خود نماینده آن مجل سب هش ما ر

میآ مدند. ب اوجود نطقهای طولانی سلیمانمیرزا در مخالفت با نصرال تموله، ب ادفاعی ات

مستدل مدرس و خود فیروز، اعتبارنامه او تصویب شد.

جمعیت اصلاحطلب و سوسیالیستها

د ر مجلس چهارم سی تن از وکلای دمکرات حضور. دابهشتقندول بها در وازده تن

دیگر هم بودند که به این عده متمایل بودن. اگدر ای ن گ روه با ه م ای متلایکر فدن د

ی دولت الا احتمد و شکیل دهن روت ه ای میان رتمندی از دمکراته ند فراکسیون قد نست توامی

تشکی ل دهند که هم اقتدار لازم را داشته باشد و هم زیر سیطره قزاقان قرار نگیرد. به علاوه

در مجلس چهارم گروه یهم به رهبر شهید سیدحسین مدرس تشکیل شد. نام این گروه

بود. « جمعیت اصلاحطلب »

در کنار شهید مدرس کسانی دیده می‌شدند مثل میرزاهاشم آشتیانی معظم

ش، سردار

خراسانی مشهور به تیمورتاش و نصرالدوله روز.

، نصیرالسلطنه اسفندیاری فی‌الطوری

مشخ‌ص‌شهی مدرس از یک حیث جالب توجه بود؛ او و تحت هیچ شرایطی حاضر نبود

آلات فعل‌قزاق شود. در روایت بهار، در بین اصلاح‌طلبان بودند کسانی که از حرب‌های

ام‌شهید مدرس اهل این حرف‌ها نبودند. «و.»، غیرسیاسی برای اسکات حریف استفاده می‌کردند

مدرس خود را مرد سیاسی و عالم به رموز تمام‌ی‌دادان‌نست. بنابراین معنی، حتی یک بار

ص: ۸۵

۱. «هم اجازه نداد که رفقای او این اسلحه کهنه را بکار برند

د ر مجلس چهارم حزب دیگری هم به نام حزب سوسیالیست شد. نیروهای این حزب بر سه دسته بودند؛ عدهای از بقایای حزب دمکرات عصر مشروطه، عدهای از بقایای حزب اعتدالی همان دوره و اعدیه از جوانان که به واقع نسل دومگروههای سیاسی را تشکیک میدادند. در آن زمان حمایت از طبقات فرودست جامعه شعاری بود رایج؛ شعاری که حتی توسط گروه دمکراتهای ضدتشکیلی در دوره جنگ اول جهانی سرداده می شد. اینان نام خود را سوسیالیست نهاده بودند تا افکار عمومی را فریب دهند و به عنوان مدافعین اقشار محروم جامعه قدرت خویش را مستحکم. حزساب زند سوسیالیست در زیر عباراتی کلی، یکنواخت و ککن سنلده بیشتر به حزب هرج و مرج میمانست تا یک حزب مدافع عدالت اجتما. ب عدیهی است، جمعیت اصلاطحلب مدرس از سوی اینان آماج حمله واقع می شد، و البته مدافع منافع اعیان و اشراف تلقی میگردد. د و تن از رهبران سوسیالیستها عبارت بودند از شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری که از بدو مشروطی تا آن زمان در میان طیف افراطی مشرخواطاهان دیده می شد و دیگری سیدمحمدصادق طباطبائی فیروزند سیدمحمد طباطبائی از رهبران جنبش مشروطه ایران. اینک ه چگونه طباطبائی اعتدالی و اسکندریدمکرات که زمانی پنجه به رخ هم میکشیدند، توانستند ائتلاف کنند، موضوعی است درخور توجه؛ لیکن سخن در این نیست که چرا دشمنان دیروز با هم آشتی دهاکند. سخن در این است که رهبران مخالف احزاب دیروزی، ن امروز وحدت خود را در یک برنامه محقق ساخته: بودند حمایت از رضاخان سردار سپ. هر رضاخان خود برآمده از اقشار فرودست جامعه. بود

پس تلاش حزب سوسیالیست بیشتر حول ان جداختن موقعیت رضاخان خلاصه می شد؛ در نتیجه خ و در مدافع طبقات محروم اجتماعی ن شما ینداد . از سوی دیگر در آن ایام شوروی به دلیل بر هم زدن معادلات استعماری خود با ایران، در بین برخی رجال سیاسی و اقشار مردم از محبوبیت برخوردار . پیوسته اطلاق نام سوسیالیست بر گروه تحت رهبری مدافعین رضاخ، ان خاصیت دیگری هم داش؛ هتم متیوانست شورویه ارا بفریب ، د تا زمانی که نقشه نهائی اجرا گردد و هم قادر بود افکار عمومی

۲۶-۱ . تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، صص ۲۷

ص: ۸۶

داخل را از گرایش به سوی سایر گروههایی که مدافع واقعی موازن عدالت اجتماعی

بودند به سوی خود منحرف سازد. از حزب سوسیالیست قلابی در هر دو این مقوله ها

موفق از آب درآمد.

برنامه حزب سوسیالیست تعبارت بود از ملیشدن وسایل تولید، مرکزیت بخشیدن

به حکومت و حمایت از حقوق کارگرانی که در ایران آن روز وجود خارجی نداشتند.

عبدالحسین تیمورتاش جزو معدود افرادی به شمار میرفت که از ادعای سوسیالیسم

توسط این عده در حیرت برآورد. وادو شگفت زد بود از اینکه مدی دعه ای ظهور کردانهد

که در کشوری قحطیزده که نه پایههای صنعتی دارد و نه کشاورزی تویسافتعهه ؛ نه

کاری وجود دارد و نه سرمایه ی در آن به کار انخده م می شود ، از تقسیم عادلانه ثروت

سخن به میان می آورند . تیمورتاش می گفت ابتدا باید سرمایه های و الزامات آن به ایران

راه یابد و آنگاه از حقوق کارگر سخن گفت و آنگاه برای دفاع از حقوق ، کارگران

ولی حال یه با بحران شدید اقتصادی و فقر عمومی « حزب سوسیالیست تشکیل داد:

۱. « تقسیم فقر عمومی در عوض ثروت، و مشی در طریق تقلید به نظر غیرمنطقی می آید

به هواقع از بدو مشروطه تا آن زمان همه کار گروههای افراطی تقلید بود و

ندانمکاری . آنها پیشتر به هنگام فتح تهران و استقرار مجدد مشربوه طنقهلهید از انقلاب

کبیر فرانس ه هیأت مدیره یا دیرکت و ۲۱ تأسیس کردند . در فرانس ه همی نهیأت مدیره بود

که قدرت را به ناپلئون بناپار ستر د. تأسیس هیأت مدیره دوره دوم مشروطه ایران،

تقلی دیود از فرانس بهعد از اعدام روبس پی ارما حکومت نظامیه مدیره ایرانی

میخواست خیلی دیر از راه ر. سیده واقع ترمیدور انقلاب مشروطه ایران، نه تنه ا
فرانسید، ب لکه کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ ب ه فضای خشونت شدت بخ. ب شیهد
عبارتی اگر ترمیدور ۳ انقلاب فرانس ه دوره خوف و وحشت روب را سپ یخراتمه داد،
کودتای سوم اسفند دمقدمه ای ش دبر آغاز دوره جدیدی از خوف و وحشت. اما این بار
د رکسوت حکومت رضاخان ی. نظریه ظهور ناپلئون در هیأت مشروطه، از آن تقزایده و
۹، آذر- اسفند ۱، ۳۶۷ نامه عبدالحسین تیمورتاش به سیدحسن تقیزاده. ۱- مجله آینده، ش ۱۲
۲. دیرکتوار و یا هیأت مدیره انقلاب فرانسه، به گروهی پنج نفری اطلاق میشد که از ۲۷ اکتبر ۱۷۹۵ تا کودتای
هجدهم برومر ۱۷۹۹، ق وه مجریه این کشور را به دست داشت .
۳. ترمیدور، م اه یازدهم تقویم انقلابی فرانسه بود. کودتای نهم ترمیدور، سقوط روبسپیر و پایان دوره وحشت را
به ارمغان آورد .

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

شرکاست که از همان دوره اول مجل مسیگفتند، م جلس ایران را نباید با مجالس

دویست - رفت . او صریحا گفت ، در ایران دولت

گک قیاس مشروطه نظامهای ساله سیصد

این مجلس از راههای عادی « نباید از پارلمان فقط نظارت و رأی بخ واوهد

؛ نیز

نمیتوان د داخل کار شود، بلکه به یک قوه ال فعاوده ق و پنجه آهنینی باید مملکت را

شاهد مثال او هم محمدعلی پایشا مصر و ناپلئون بناپار در ت فرانسه .» اصلاح نماید

بود. ۱ کسانی که تقی زاده را نماد مشروطه ایرا من ی ادن ند ، بدون اینکه سوابق و لواحق

زندگی سیاسی او را در نظر داشته باشند، رض راا خفارتزند انقلاب مشروطه ایران

می ادن ند ، همانطور که ناپلئون بناپار ر تا فرزند انقلاب کبیر فران ت سلهقی م یکنند . ۲ اما

واقعی ت امر این است که هیچ ربطی بین مش رایورا طهن و حکومت قزاقان ودجوندارد؛

کما اینکه قیاس گرفتن رضاخان از ناپلئون بناپارت ، ق یاسی است معالفار ق.

ماهیت جنبش باستانگرایان

د رس ت است که سوسیالیستها از رضا خاون برنامههای ش حمایت میکردند ، ام ان سل ی

از جوانان دوره سقوط مشروطه، فعتارلی ن افراد حامی رضاخاب نه شمار م آیمدند . اینان

گروهی تحصیل کرده بودند و همه تح تأ ثی رش رای طای را نبع داز جن گو نی زش رای ط

فکری و سیاسی بیانمللی قرار داشتن . دو اهدافشان از همه مشخ ت صر بود؛ تشکیل ارتش

نوین ، استقرار حکومت قدرتمند مرکزی، صنعتی کردن ای ران ، تسهیلا تب را یگسترش

آموزش و پرورش و جدائی نهاد دین از دولت خهوااست ی همبرم این گروه را تشکیل

میداد . ب هاینان گروه تجدد و یا رادیکال گفتمنی د. ایدئولوژی ای ننگ رو ه از ده ه ا قهبل
ساخت ه و پرداخته شده و در در هب و حران ایران در عصر مشروطیت طرفداران زیادی . یافت
برجستهترین نظری هپرداز این گروه عل ایکبرخان داو ر بود ؛ م ردی تحصیلکرده ه که سری پ ر
ش رو شور داش . تعلی دشت ی از دیگر کسانی بودک هنظریاتش در ارتباط با این گروه معنا
و مفهوم م ی یافت. از سوئی م ت یوان کسانی م ث لعبدالله را، ز م یشفق ک اظموی طیف ی
گسترده از باستانگرایان را در این طیف گنجانی . این ده اهم هب هت شکی لدولت ینظامی
میاندیشیدن د. مرد موردنظر آن انب را یت صد یمسئولی ت در چن ی ندولت ی س ی

ک ج ز

۱ . مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۶ ، نطق سیدحسن تقیزاده .

Said Amir Arjomand: The Turban for the Crown; The Islamic Revolution in Iran, . ۲
(USA: ۱۹۸۸), pp. ۶۲-۶۳.

ص: ۸۸

رضاخان نبود. نام علی دشت یاز سال ۱۲۹۸ بر سر زبانه افت. انددکی بعد این جوان جو یای نام که تازه از کر ببلاز گشته بود، سل سملقهالات ی در رد قرارداد د ۱۹۱۹ نوشت. اندک ی بعد از سوقط و ثو قالدوله، دشتی سردبیری روزنامه افراطی ستاره ایران را برعه ده گرفت و به سال ۱۳۰۱ امتیاز روزنامه شفق سرخ ر گرفت. شفق سرخ در صعود قزاق بر

۱

اریکه قدرت نقش بسیار مهمی داشت.

۱

اندیشه باستان گرای ی در ایران نه وجه تشابهی با مکات بکه گرائن ی رای جدر اروپا با همزمان درست اتفاقا که باشد داشته توانست می ئی گرا ملی مکاتب با نسبتی نه و داشت دوره کر و فر رضاخ، اندر اروپای بعد از جنگ قامت برافراشته د. اندویشه های مزبور در اروپا تباری روشن داش، تو از بطن تأملاتی فلسفی س بر آورده ب و؛ دام ادرا ی را نبر اساس التقاطی موزائیکوار از تاریخ ایران پیش از اسلام، اندیشه دیکتاتوری روشنگر امثال بیسمارک و تقلید بیوجه از آراء ناسیونالیستی اروپای بعد از جنگ شکل گرفته بود.

ویژگی دوره زمانی بعد از کودتای سوم استفان دغیر سلطنت، این است که شعارهایی که از پیش طرح و نشر میشدند، بهصورت هوشمندان اهی در کنار هم به کار گرفته شدند. در این زمان بحث ملی گک ترائی آنهم از نوع باستاگنرائی آن که سابق ایه دیرینه از زمان بعد از جنگهای ایران و روسیه داشت، در کنار مفاهیمی مثل سوسیالیسم دستاویز رضاخان و طرفدارانش شد. دهمه م بدانند مبانی فکری و فلسف ن یاسیونالیسم تا چ هاندازه با سوسیالیس ت ممایز و تفاوت دا. ر دحداقل نخبگان قوم باید توجه دمایشند

که ه این دو مسلک سیاسی و اجتم، ا عبسیترو منش ا عقیدتی چپ و راست را تشکیل می دهد؛ لیکن در کمال تعج، بسوسیالیستهای طرفدار سلیمان میرزا در کنار ملیتگرایان طرفدار اندیشه باستانگرایی به خدمت قزاقان درآمد. نطدرفداران استقرار حکومت خود کامه یک راه حل معنیشناختی ۲ برای پیشبرد اهداف خود ابداع ک ر: دن حکدومت دیکتاتوری مورد نظر آنان م ت یوانست چهره دو گانه ا یداشته باشد که از سوئی باستانگرایی ترویج شده از سوی گروهی خاص از پارسیان؛ هن و ا دز سوئی سوسیالیسم امثال اماناللهخان اردلان بو د.

ب ههر روی د رمجلس چهارم ، حزب سوسیالیست بار دیگر شروع به بحرانسازی و

۱. Primordialism.

۲. Semantic.

ص: ۸۹

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

آشوب کرد؛ صفحات جرای د خود را از فحش و ناسزا انباشت؛ هتاکی را به نهایت خود

رسانید؛ و بار دیگر افکار عمومی را به سوی ضرورت استقرار دولتی قدرتمند رهنمون

گذشته ادوار مثل. نداشت باور آن موازین و مشروطه به الزاما البته که دولتی؛ شد

رهبران این تشکیلات نوظهور، هر دولتی را که از خون دم یدانستند سرنگون میگردند؛

مجلس را دچار تن شم یساختند؛ و مردم را متحیر و مات ب امق ییگذاشتند. اینه ا را همه

ب ه نام سوسیالیسم انجام م یدادند؛ وانمود میگردند به همسایه شمالی تمایل دارند و

و

ب هاین شکل با اعمال و کردار خود نرف تاز این قدرت نوظهور را هم دامم نیزدن د.

به واقع آن زمان کمتر کسی بود کهدیگر خواهان جنجال باشد. کثیری از روشنفکران و

ارباب جراید به دنبال اصلاحاتی بودند که اگر صورتمتیگرفت، ک شور از دست

ب ه همین سبب حزب مزبور تنها ماند و در قبال او حزبی درست، ففن طشد. « میرفت

سوسیالیست مؤسس دعوائی گشته بود که مدعی علیه واقعی نداشت، زیرا هم خود آن

حزب و هم دیگرانمیدانستند که مطلب از چه قرار است و چه کسی گلوی مملکت

۱. « را گرفته است... در واقع اسباب و ابزار کار برای سردار سپه درست میشد

در این میان شهی دمدرس موضعی متعادل اتخاذ ک. رادو حتی بعدها با شیخ خزعهلم

وارد تماس ش؛ د زمان ی که احساس کرد قزاق عزم خویش جزم کرده اس تت انه از اک

ت

اثری باقی گذارد و نه از تا ک ن. شاینن موضعی مهم و ن شانی ب ود از بصیرت یاسیس

مدرس. شهی دمدرس آن زمان یدانس ت که رضاخانقصه دارد آخرین نشانها یمشروطه

را از بین ببر د. برای همین هم از نفوذ خزعل که از قانون اساسی مشروطه دفاع میکرد و میخ واست به هر نحوی شده احمد شراا هبه ایران بک شاندت اجل وی ق درت روزافزون قزاقان را بگیرد، استفاده کرد تا مگر مسیر تاریخ را عوض . ای ک ن نرف دتار سیاسی مدر سکه توأم بود با حمایت او از اص م و لشروطه و حفظ استقلال ایران زمین با توسل به کلیه اب زار

۲

ممکنه ، برای بسیاری از مورخین و تحلیلگران قابل فهم نی . بسا ایتن و ص ف گروه سوسیالیسته ا به جای تکیه کردن بر آزادگی مد، رهم سه تلاششان معطوف به مشوه ساختن چهره او بو. د آنان که خود را مدعی آزادیمیدانستند و میگفتند بر ضد ارتجاع ک ه شهید

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۳۲

۲ . برای مثال ن ک:

.Homayun Katuzian: The Political Economy of Modern Iran, p. ۸۷

ص: ۹۰

مدرس سردمدار آن است مبارزه میکنند. جراید این سوسیالیستهای تقلبی مملو بود از حمله تلاش می کردند او را از « کهنهپرستی » و « آخوندبازی » ب هشی دمدرس ه عنوان مبارزه با ک ب ه

۱

س راه بردارن د. بدتر اینکه چنین رجل برجستهای را انگلوفیل معرفی مینمودن د.

برنامههای دولت قوام

رفتن سیدضیا ء چیزی از صورت مسئله بازی برای ادنیربار ایراننکاس ت.

تولید کدورت و آوردند می وجود به سوء تفاهم ولیعهد و شاه بین مرتبا انگلیسیها مینمودند . ب ه آنها اتهام رشوه خواری می زدن د. شاه و ولیعهد را متهم کمزیرند مناصب دولتی و دیوانی را مفیروشد تا بر ثروت خود بیفزاہی نگدوئی آنان نه زمامداران ایران بلکه مشتی غارتگرند . نورمن دروغ یا راست گزارش مدای د ولیعهد چندروزی بعد از

۲

کودتا به سفارت انگلستا نرفته و پیشنهاد کرد جانشین برادرش .ش ب عویدد به نظر میرسد ولیعهد ایران مرتکب چنین جهالتی شود و روز روشن به سفارت بریتانیا رود . هرچن د تلاشهایی برای ایجاد شکاف بین دو برادر وجود ؛د اہشم ا تز سوی توطئ گهران و هم از سوی خاندان ستلطن ،ا ما گزارش های ی از این دست که کشف صدق و کذب آنها چندان دانشی هم نمیطلبد ، خود نشانی است از اینکه چگونه دربار ان بیازریچه دست سیاستبازان درجه چندم بریتانیا واقع شده بود .

طب قاسناد بریتانیا اختلاف نظر د ر سیاستهای منطق اھی این کشور از زبان سیدض،ی اء

محمدحسن میرزا ولیعهد و احمدشاه بیان شده اس . تبر اساس اسنادی که انگلیسیها در دسترس علاقه مندان قرار میدهند ، اختلاف کاک سو نورمنبر سر آینده ایران به ای ن شکل بازتاب یافته که گویا سیدض بیا ءحمایت ولیعهد پیشنهاد کرده است در صورت تهدید بلشویکه ا حکومتی مستقل در جنوب ایران تشکیل . د ا هناماد نورم نگفته است به عنوان نماینده بریتانیا در دربار ایرانمیتواند حرکتی انجام دهد که هدف آن برافکندن احمدشاه باش د . نیز او بر این باور است یکپارچگی ایران باید حفظ . شدرو دآن روزها حامل پیامی از د و ب بمبئی در اکنون که سیدضیاء . کرد هند به هم سفری ولیعهد ظاهراسوی نورم ن خطاب به وی بود؛ مطالب فواقلدکر همه در این پیام گنجانیده شده بود .

۱ . تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۱۳۳

.Norman to Curzon, Tehran, ۲۵ March ۱۹۲۱, FO ۴۱۶/۶۸.۲

ص: ۹۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ظاهر قضیه این است که سیدضیاء لاقاتی هم با نایب‌السلطنه هند داشته است؛ زیرا نورمن به او گفت مکاتبات خود را فقط از طریق دفتر الناسیلسطن به ارسال کند و از دهلی و سیم، لا پایتخت تابستانی حکومت هند انگلی، ت سلگراف نزنند که باعث ایجاد سوءظن در ایرا نخواهد شد. د ۱ همزمان نورمن، سیدضیاء را فریب مدادی و ای نگونه وانمود می کرد که امپراتوری بریتانیا او را رها نکرده و تنها نخواهد گ. ذامشام ته م نبود که نورمن چه تصمیمی م گ یرد. مهم این بود که کرزوننای ا بسلسطنه هن د چه میگویند. کرزن در مقام یک مرد اشرافی حرا نب ضود حیثیت خود را گروگان آینده روزنامه نگاری کند که بخ ت خود را آزموده و سرافکننده از این آزمون خارج شده بود. برای کرزن مهم این نبود که سیدض یا چه خدماتی به منافع امپراتوری انجام داده است، مه م این بود که او زیعهدنام ا هی را امضا کرده بود که به شورو اجا یزه م د یا د در صورت حمله دولت ثالث ی به ایران، به خا ا کین کشور نیرو اعزام دا. رندایب‌السلطن ه هم با سیدضیاء میانهای نداشت، زیرا اساسا روی آینده کسی دیگر شرط بندی کرده بود و

آن فرد هم کسی نبود جز رضا. خاحلقه هائی که رضاخا نرا به نای ال بسلسطنه هند پیوند می داد بیشتر از آن بود که سید ضایبیا ن روزنام ن هگار پرمدهای سالدھوح می پنداشت. رضاخان مورد حمایت نای ال بسلسطنه بود و وزارخان ته ه ای خزانه داری، جنگ و

مستعمرات انگلی؛ س اما مدافعین پابرجای سیدضیاء چه کسانی بودند؟

از آن سوی کرزنکه با ماهیت کودتای سوم اس فآنشدنائی داشت و دست

نایب‌السلطن ه را در پس آن مدی ید، روز ۲۸ تیرماه ۱۳۰۰ به صریحترین وجهی اطلاع داد

که مخالف مسافرت ولیعهد ایران و سید ضیاء هن دم باشد. کرزن توضیح داد نخواهد
گذاش ترئیس الوزرای برکنار شده ایران از هن بده مثابه پایگاهی برای اقدامات خود
استفاده کند. به همین سیاق او از نایب‌السلطنه خواست تمهیدی بندیشد تا ولیعهد از

۲

آن کشور خارج شود.

ت ف گ نورمن به صریحا خود، های برنامه اعلام ابتدای همان از قوام حال هر به
نمیتواند مستشاران مالی بریتانیایی را بپذیرد؛ ادز آن روی که مردم با انگلست خاصنومت
میورزند. او گفت تنها در صورتی میتواند اختیاراتی محدود به انگلیسیها بدهد که آنها

.Norman to Cox, Tehran, India Office and Foreign Office, ۱۰ July ۱۹۲۱, FO. No. ۳۷۱/۶۴۴۶.۱

.Curzon to India Viceroy, London, ۱۸ July ۱۹۲۱, FO. No. ۳۷۱/۴۶۶۴.۲

ص: ۹۲

وامی در اختیار ابرق نرار دهن . د علت نفرت نورمانز قوام در پرتو این مکاتبات

روشن میشود؛ قوام مردی نبود که آلت فعل نورمن شو د.

با تمام این اوصاف کابینه‌های که به مجلس معرفی شد دارای ترکیبی ناموزون بود که

شاید از سرناچاری معرفی شده . ب م ودؤتم نالملک ، رئی س مجلس هم گفت کابینه‌ی که

ب همجلس معرفی شده، همان است که به احمد مشعراهی شده ب و . داین توضیح

ضروری است که کابینه قوام در زمان گشایش لمس ج ترمیم ش . بن دابراین هرچند

نقائصی چند داشت، لیکن از جهاتی بهتر از کابینه نخست او . از ب جمولده اینکه در

کابینه قبلی محتشال مسلطن اه سفندیاری وزیرامور خارجه و مسترال شادوله صادق وزیر

مشاور بود، اما در ترمیم کاب، ی نبهران سازان دوره بعد از بحران م اشز رکواب طینهه

بیرون رانده شدن د.

روزی که کابینه معرفی شد ، قوام نطقی در صحن مجلس ایراد ؛ کازر آدشوب و

بحرانهای کشور سخن به میان آورد ؛ اینکه دیگر دوره وقت گذرانی به سر آمده و روز

عمل فرارسیده اس . تقوام از مشکلات پیش رو و از ضرورت همراهی قوه مقننه با قوه

ت ابا توحید مساعی و افکار به نتایج مطلوبه که دیر زمانی است ، « مجریه صحبت نمود

ملت ایران از اصول مشروطی ان انتظار داشته موفق گردیده، هرچه زودتر به اصلاح و

اواز نمایندگان خواس آنچه را که حالت آمال و آرزو دارد « ترمی م خرابیها شروع شود.

ب ه دور ریزند و نقشه اصلاحاتی را طحرای کنند که به حال کشور م فوی دقابلیت اجرا

۱. تکمیل وسائل نظم و امنی؛ ۲. ایجاد و اصلاح: «برنامه‌های او عبارت بود از

وسائل ارتباطیه و سعی در تهیه موجبات دای شردن و استفاده از منابع ثروت داخلی

مملکت بوسیله اعطاء امتیازات مفیده به شرکتهای ال ب میلنی و تشویق تأسیس شرکتهای

ایرانی؛ ۳. اصلاحات اداری برای حفظ سرحدات و استقرا ظرم و امنیت طرق و شوارع

کک ۳ از ن یظر قو ابمعد از امنیت « و اجرای قوانین و تزئید نفاذ امر حکومت ..م. ر

در « مهمترین اولویت ترمیم راههای مواصلاتی و احداث خطوط آهن؛ زیرواد راه آهن

.Norman To Curzon, Tehran, ۱۱ June ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۸.۱

دولت قوامالسلطنه و سیاست توازن نیروه ا

۲. مذاکرات مجلس شورای مل، ی دوره چهارم، یکشنبه هفتم صفر ۱۳۴۰ ق.

۳. مذاکرات مجلس شورای مل، ی دوره چهارم، یکشنبه هفتم صفر ۱۳۴۰ مطابق با ۱۶ میزان (مهر) ۱۳۰۰، ص ۱۳۱

ص: ۹۳

حکم شرائین مملکت است که بدون آن جن رایماور تجارتی و اقتصادی متوقف و

« . حیات اجتماعی در خطر است

دیگک ر اولویت کابینه اصلاحات مالیه و جلب سرهامای یه خارجی بود. او در این باب

نطقی مشروح ایراد کرد .

د رجلسه بعد عداهی از نمایندگان برنامه دولت را بررسی کر. دنفهدیم المل ک گفت

برنامه مهم نیست، مهم این است که آیا به برنامه م ع یمشلود یا خیر؟ او گفت هدف

حفظ قانون است، باید دید چه تمهیدی برای صیانت از قانون اندیشیده شده است؟ و

با اشاره به کابینه سیدضیاء توضیح داد:

چند روزی چند نفر قاجاقچی روی کار آمدند از هیچگونه فجایع فروگذار نکردند،

یک چندنفری از آنها که عضو مجلس بودند مجلس حسب الوظیفه آنها را رد نمود،

نسبت به آنها ابداء ولی غیر از آنها سایرین که در دوائر دولتی یا در خارج بودند،

مسئولیتی متوجه نشد و معلوم نشد که این قوانینی را که در مجلس تصویب شده

چرا نقض کردند؟ ۱

او پرسید دولت برای حفظ قانون و اعمال مجازات در برابر این افراد چه نظری دارد؟

تیمورتاش هم مهمترین مسئله کشور را عدالت و نان و امنیت و کار . بداهه نظسرت

او امنیتی اعم است از مالی، جانی و حیثی؛ تو یهرکس متعرض این امنیت شود، ملت

اب عااش دو « از طرف راست و جزء ارت ج » اب خوش بین نخواهد بود چه

یران ه متعرضین ،

وا ۲۱ه او گفت اولویت مهم قشون است، « . طرف دست چپ عناصر مفرط آزادیخ » چه از

عقیده من قشون امروز برای حفظ مملکت ایران مقدمتر از هر چیز است، من به قدری «ب
د موضوع قشون غلو دارم که گموی یم دولت ایران و مجلس شورای مل باید تمام
مخارج زیادی را حذف کرده و هرچه پول پیم دایکند برای قرض تأمینیه خودش
ت اوقتی که ما قشون نداشته باشیم ما یک ملت واحد ایرانی « ۳ او ادامه داد . « مصرف کند
شهی دمدرس هم با برنامه دولت ق و ااعلام موافقت ک.رادو گف : ت . « نمیتوانیم داشت
رجال مملکت تفاوت ندارند هرکدام متناسب وقتی هستند، بنده به چه لحاظ عرض «

۱. همان، یازدهم صفر ۱۳۴۰ مطابق با ۲۰ میزان ۱۳۰۰، ص ۱۴۰

۲. همان، ص ۱۴۱

۳. همان .

ص: ۹۴

کردم آقای قوامالسلطنه ب ه رای امروز خوب است؟ زیرا تا شنیده بودم ال ق سلطوا نهم را
« . شخص فعالی شنیده بودم

شهی دمدرس از نمایندگان خواست برای اجرای برنا هامهی قوام با او همکاری کنند

را « ملاحظه کاری و ب ه اصطلاح عوافمربیی « پرهیزند؛ قوام هم باید « بهانهجوئی » و از کنار گذار د . اوبه سوابق دولتهای
قبل اشاره کرد و اینکه در این عصر مشروطه رسم

ما باید بیائیم و یک « شده کابینه ها را یکی بعد از دیگری ساقط می کنن د . اما این بار

او توصیه کرد برای « . دولت ی راق ب رهالی الله دو سال یعنی [تا پایا] ن دوره تقنینیه نگاه داریم

ت ه ر ناملایماتی تحمل و از تجربیات دوره « صلاح مملک « پیشبرد امور کشور و

مشروطه ه به بعد درس گرفته ش . ا و دشهی دمدرس در جلس اهی دیگر معیار خود را در

خوب ی و بدی کابینهها، خدمتگزار مردم بودن تلقی کرد گفت نباید بی ال تمال را به

البته هر کس ایران خواه « کسانی داد که برای مردم قدمی نمبری دارند . سپس ادامه داد:

باش د و عقیده داشته باشد که این مملکت برای ایرانی بماند، باید مال عموم را خرج

تمام این مقامات که از سلسل ها هی « نکته دیگر این است که « مصارف عمومی بکن . د

مختلف هستند شاه و رئیس الوزرا، پارلمان، حجات لاسلام، تمام اینها نوکر خلقند؛ یکی

اسم ش شاه است یعنی نوکر مردم، یکی اسمش رئیس الوزراء است یعنی خدمتزا گر

د در اینجا مؤتمنا لمل ک سخن مدرس را قطع کرد و « . مردم ، تمام اینها باید نوکری بکن . ن . ن

گفت همه را نمی شود نوکر خطاب کرد ، اینها با هم تفاوت دا . رن ا دم امدرس ادامه داد:

پس به زبان فارسی خودم حرف می زنم و زبان خودم را میدانم . خدمتگذار مردم «

هستم ، شما تحصیل کرده ها را نمیدانم شما تحصیل کردهاید ، طور دیگر مگیوئید من

نمیدانم، م ن میگویم پیغمبران خدا هم که از همه برترند نوکر خلقند، من گوی م م آن یها

۲

«. را خدا برای خلقتش فرستاده، نفهمیدم ایراد کجا بود

یک ی از بهترین پیشنهادهای مدرای سن بود که تعارض بین مدارس قدیم و جدید از

میان برداشته شود و تعلیم علوم به اگونهب ی اشد که از درون همان مدارس قدیمه،

علمی تدریس گردد که مطابق است با مقتضیات زمان. او از علم حقوق شروع کرد و

گفت مهمترین بخش معارف تأسیس دارالترجمه است، و ادامه داد چهل سال است

۱. همان، ص ۱۴۶

۲. همان، سهشنبه ۲۵ میزان (مهر) ۱۳۰۰ مطابق با ۱۶ صفر ۱۴۰۰، ص ۱۶۱

ص: ۹۵

دکتر «؛ شنیده می‌شود که می‌روند و نام خود را دکتر می‌یگند»

د از ایران به اروپا

یعنی مجتهد، یعنی این شخص رفته و این علوم را تحصیل کرده و یک قوه استنباطیه

همدرس ابراز تأسف کرد از اینکه کسانی که به خارج رفتان هد و « در این علم پیدا کرد.

در این علوم تحصیل نمودها ند، چرا به هنگام بازگشت به ای آ رامنوخته های خوی ش را

ترجمه نکرد دهان در م؟ درس خطاب به دکتر امیراعلی‌ثقفی پرسید چرا کتابهایی را که

خوانده است ترجمه نمی‌کند و در اختیار عموم قرار نمیده د؛ زیرا در این صورت

صدهزار تن میتوانن د از آن کتابها استف اده کنند، اما اگر خواننده ناچار به آموختن زبان

برای فهم کتابها باشد، چون آموزش زبان با دشواری مواجه است، در بهترین حالت

تعداد این عده بعد از چهار پنج سال ه هزار تن هم نمیرسد .

میشنوی م جمعی علم حقوق می‌خوانند ، من تا « مدرس درباره علم حقوق گفت :

بحال نف همیده ام علم حقوق یعنی چه؟ تمام هم اسمشان دکتر است، آخر این علم

حقوق رمل است، استرلاب است، چه چیز است ن کمهیشود ترجمه کرد و در این

۱

خوانده ا «. مملکت منتشر نمود که من هم بخوانم دیگری هم ب

در مورد مدارس قدیم ی

هم گفت همانطور که از درون آن مدارس بحث مشروطه شکل « عتیقه » ب هقول او

گرفت ، و دو تائی دیانت و سیاست و دولت و ملت از میان برداشته شد، به همان شکل

هم می توان علوم جدید را در مدارس قدیم آموخت و به عبارتی م ت یوان بین قدیم و

ساخت برقرار گفتگو نوعی جدید : « قدیمه مدارس که در کنند می گمان بعضی واقعا علوم جدیده را نباید خواند، خیر اها نهمان طبیعات و ریاضیاتی است که سابق ما ه می خواندیم و در سم ی ا دیم ولی حالا طبیعات اروپائیا کالمتر است و برای آنها

۲

د ر مورد عدلیه هم مدر سچنین نظری داش و تم ی گفت « . اسامی مختلفه گذاردها ند باید برای قوانین قضائی ما، اهتی ی را از قواعد مذهبی خودمان اخذ کنیم و کیفیت « اجرایش را از قوانین کلیه عالم از آقایان سؤال کنیم که اگر شخص من یا آقای آقا میرزا طاهر و یک نفر دیگر مثل ما برویم پاری و سدر یک محکمه بنشینیم و در موقع زنگ هم حاضر شویم آیا یک محاکمه یک پولی میتوانیم بکنیم؟ و همچنین اگر سه نفر قاضی آن مملکت که درجه دکتری داشته باشند بیایند در مملکت ما توانند م قیضاوت

۱. همان، یکشنبه ۲۱ صفر ۱۳۴۰ مطابق با ۳۰ میزان (مهر) ۱۳۰۰، ص ۱۷۸

۲. همان، ص ۱۷۹

ص: ۹۶

کنند؟ خی ر! چرا؟ برای اینکه حقوق عمومی آن مملکت به درد این م مملکتی خورد و

۱

». هم چنین با یک کتاب شرایع خواندن هم نمیشود قضاوت کرد

مدرس از تجربه نگارش قانون ب همکاری مشیرالدوله سخن گفت و آنگاه ادامه داد

زمانی که او و مشیرالدول قهوانین عدلیه را م ن گياشتند ، هیچ ماده قانونی در کشور

موجود نبود. با این توضیح می خواست ثابت کند می توان علوم قدیم را با معیارها و

ضوابط جدید بشری منطبق ساخت؛ تکما اینکه او و مشیرالدوله این شکل قانون

محاكمات حقوقی و قانون اوقاف را نوشتند .

در موضوع برنامه‌های دولت قوام، وقت ی بحث برنامه‌ها یوزارتخانه ای مختل ف

مطرح بود، فراکسیون اقلیت به رهبری سلیمان میرزا یا ساکت بودند و یا مطلب مهمی

بیان نکردند ؛ اما همین که هنوبت به وزارت مال یوه مصدق رسید، سلیمان میرزا انطقهای

طولانی ایراد کرد و نسبت به توانائی مصدق اصلاح مالیه ابراز تردید نمود و گفت

صریحا مصدق . از خارج وجود ندارد برای اصلاح مالیه هیچ راهی جز استخدام مستشار

گفت با استخدام مست اشرار خارج مخالف است، رازمی ستشاران اتکایشان به

سفارتخانه های خارج ی مقیم تهران است . ت او توضیح داد بارها تجربه شده کابینه و هیأت

دولت بعد از مدتی سقوط ک ارندده ، ولی مستشاران باقیمانده اند . مصدق توضیح داد که

علت امر در این است که مستشاران اتکایشان به جائی غیر دولت ایران بوده است،

وگرنه وقتی هیأت دولتی نمیتواند دوام داشته باشد، چگونه انتظار دارد مست د شارران

اینکه م یگویند ایران ی : « مقابل او پاسخگو باشند؟ مصدق خطاب به سلیمان میرزا گفت

نمی‌تواند کار کند مگر بواسطه وجود خارجی، هیچ خارجی دلش برای ما نسوخته
است، هیچ خارجی در فکر خانه ما نی، ساگتر شما خودتان فکر خود نباشید خارجی

۲

«فکر شما نیست»

مصدق گفت از ابتدای تصدی مسئولیت وزارت مال خیتی هارات خواسته است، اگر
این اختیارات داده نشود، اصلاحاتی که به نظر او با تجدید ساختار می‌تواند و این‌ها محقق
بند اول که عضویت کابینه را قبول کردم با «شود، غیرممکن خواهد بود و ادامه داد:
این شرط بود که اختیاراتی به من داده شود، دست بنده را باز دارند و بگتوانم کار کنم،

۱. همان، ص ۱۸۵

۲۱۱-۲. همان، سه شنبه سلخ صفر ۱۳۴۰ مطابق با نهم عقرب (آبان) ۱۳۰۰، صص ۲۱۳

ص: ۹۷

بنده مقصود نداشتم که در مجلس بیایم و کشتی بگیرم، بنده خواستم به مملکت و مالیه خدمت کنم، مقصودم چیز دیگری نیست، این مقصود بنده بود نم یخواست م با کسی

۱

در این جلسه مصدق و سلیمایرزاحتی به یکدیگر فحاشی کردند و «کشتی بگیرم بعد از این ماجرا وزیر پیشنهادی مالیه جلسه مجلس را ترک نمود و بیرون رفت».

روز بعد از معرفی کابی، ن قهوام با دیگر برنامه دولت خود را برش. مطربدق ای ن

برنامه باید رفع بیکاری به عمملیآمد و به طبقات فرودست اجتماع پرداخته مشی دتا

وضعیت زندگیشان بهبود یابد. مقرر شد بانک استقراض یکه بعد از انقلاب روب سیاه

کلیه تجهیزات و امکاناتش به دولت ایران واگذار شده بود فعال گردد و به عنوان

نخستین بانک دولتی ایران سرهمایاهی لازم را از منابع داخلی تهیه. تکانسدیس

شرکتهای گوناگون برای تولید شغ، تلاش برای یافتن منابعی جهت استقراض داخلی،

تنظیم بودجه کشور برای جلوگیری از کسری آن، توسعه معارف، لغو کاپ، ی تولاسیون

گسترش معارف و ایجاد تأسیسات بهداشتی در ایالات و ولایات از برهنام یهدیگر

دولت نخست قوام به شمارم آمد. ۲ ب ه ه رحال رضاخاندر کابینه باقی ما؛ ن گدوئی

ه ب م ه و اتا رسانند جنگ وزارت به راوی تا بود گرفته صورت آن برای صرفا کودتا

نوبه خود مقدمات اقدامات مهم دیگر را فراهم آورد.

انگلیسیها و سیاست تضعیف دولت قوام

در کابینه قوام، مهمترین اقدام رضاخان تلاش برای ایجاد ارتش متحدالشب کو لد. در

ای ن راستا رقابتی نهانی بین قوام و وزیر جنگش در گرفت. رئیسالوزرام یخواست قوه

ژاندارمری را کما ق یلساب ق نگه دارد و آن را تقویت نماید، لیکن رب ضاهخعاننوا نوزی ر
جنگ تلاش خود را مصروف به تقویت قوه قزاق ک.رادند ک اندک ژاندارمری را هم زی ر
سلطه خود گرفت؛ ت هرچند قوه ژاندارم تلاش دک ارستقلال خود را حف ظکن . ردضاخان
توانست از طریق فرماندهان قوه قزاق در اقصی نقاط کشور قدرت خویشتن را بسط ده د.

د ر حالیکه رئیساً لوزرا درگیر کارهای اجرائی خود بود، رضاخان دامنه قدرت
وفادارترین نیروی نظامی به خود را به شکلی غیرقابل تصور افزایش دا د. قوام که

۱. همان، ص ۲۱۳

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۲۳

ص: ۹۸

میدانست وزیر جنگش چه نیاتی در سمریپرورواند مستقیم و غیرمستق یومارد نزاعی
بیسرانجام بر سر حفظ نیروی ژاندارمری گک ر.دیام دا آنچه کار قو ارما در این کارزار
بیشتر زار کرد، شخصشاه بود د . احمدشاه م یخواس ت به فرن گک رود و خیال خویش را
از آنچه در کشور م گیدشت آسوده ساز .د برای این منظو روی تلاش میکرد حمایت
سردا رسپه را جلب کن؛دزیرا هیأت دولت و مجلس و مردم آگاهی که از تحرکات
رضاخان بیمناک بودن ، د با این مسافرت مخالف م ت یورزیدند . شاه جوان و بیتدبیر که
د ر فضای خوان فگیز بحرانهای بعد از مشرو طباهلیده بود، رضایت رضاخ ابا ن مسافرت
خود را م یطلبید ؛ غافل از اینکه ای ر نضایت نه برای احترام نهادن به وی، بلکه برای
اجرای نقشه ای بود که صبورانه آن را پمیگرفت. رضاخان حمایت خود را از
مسافر تشاه مشروط به پذیرش ادغام ژاندارمری در قوه قزاق . نبمالاودخره هم با
موافق ت شاه و تح ت تأثیر بیانی هها و نطقهای رضاخا ، ن فرماندهان ژاندارمری به ادغام در
نیروی قزاق وادار شدند و مقرر گردید عنوان هر دو نیرو برداشته شو و از قدوه
متحدالشکل به عنوان قشون یاد شو د.

در نیمه های آذرماه سال ۱۳۰۰ رضاخان با وابسته نظامی سفارت انگلیس ملاقات
کرد . د ر این ملاقات او اظهار داشت تعداد قزاقهایش به سی و چهار هزار تن بالغ
شده اند ب و رای ادامه عملیات خود نیازمند مسا اعدیهاست که از محل ح اقلامتیا ز ایران
د ر شرکت نفت باید پرداخت شود و در غیر اینصورت دستگانهائی که دولت از طریق

حداقل برای اینکه قوا مرا به زانو درآورند، نه تنها کمکی نکند، ر بدلنکده موزیانه اجازه دادن د او بر محل ادرائیهای دولت دس ان تدازی کند تا رئیس الوزراء بیش از پیش نداده یاد او به را چیزی چنین انگلیسیها خود که معلوم کجا از؛ اصلاً گردد تضعیف باشند. در این حال به دولت اتهام فساد زدند و لورین گزارش داد در ایران دولتی به

۲

فساد دولت قوام وجود نداشته است.

لورین از بد و ورود به ایران تا مدت چهار سال در کشور اقامت داشت و در واقع او بود که رضاخانرا برای صعود بر تخت سلطنت همراهی کرد. این لورین بود که شایعه

۱. Bridgman to Curzon, Tehran, ۸ December ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۷.

۲. Lorain to Curzon, Tehran ۲۲ December ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۹.

ص: ۹۹

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

فساد قوام را به مقامات بالاتر از خود ارسال دادم شیت و همین قضاوت در آراء بسیاری از تحلی لگران و مورخان داخلی و خارجی راه یافت. لورین بود که رضاخا نرا تقویت میکردت اعلیه قوامصفآرائی نمای د. بدون تردید قواممردی نبود که رهنمودهای لورین را آویزه گوش قرار دهد؛ پس علیرغم توصیف وی به تیزهوشی، وزیرمختار بریتانیا همیشه از رضاخا پ نشتیانی میکرد؛ م ردی که به قول او سربازی بود ماجراجو اما فاقد سواد حتی کمتر از حد متعارف. ردفست به همین دلیل بود که لورین وی را مردی ارزیابی میکرد که میتوان برای دستیابی به اهداف ن ب دلترا مورد استفاده واقع شود. لورین یک بار در سالهای بین ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ به عنوان دبیر سوم سفارت بریتانیا در ایران کار کرده ب و.د این دوره از حیات او در هیچ منبعی از منابع دوره مشروطه ط تصور می کنند بریتانی ا « به غل » منعکس نشده اس. تلورین گزارش می داد ایرانیان میخواه د در کشورشان جای پای روسیه تزاری را پر کن؛ د و افکار عمومی ایران علیه انگلیس است. ۱ مبرم ترین مأموری تلورین این بودت ا این احساسات عمومی را به لا که نماید منحرف ای گونه. در لورین. شود تمام انگلیس درازمدت مصالح نفع به م پشت سر کسانی سنگر گرفت که شعارهای ضدانگلیسی دامدن ید اما اعمالشان همه به نفع انگلیس تمام میشد. ای ن دسته افراد، رجال برجسته ایران را متهم به انگلوفیلی میکردن د. در رأس این اتهازنندگان حزب سوسیالیس ق ترار داشت که نوک تی ز حملات خود را متوجه قوام کرده بود.

کرزن در لندننشست هب و د و از ش رای طای را ناطلاع یندش. او نمیتدان س تی ا نمیتوانست بفهمد که ایرانیان چقدر از انگلستان نفرت دارن. دکرزن مثل کاکس تنها امیدش

ای ن بود که خوانین جنوب و جنوب غربی ایران همچنان در مدار منافع بریتانیا . نیاز شانود
مدافع طرحی بود که یک ماهی بعد از کودتای سوم ت اوسسفنظد انگلیسیها در مورد آین ده
کردستان عراق طراحی شده ب و.د طبق این طرح که در قاهره و در جری انی کگردهم ائی ی
تدوین شد، کردهای عراق زیر نظ ر مستقیم انگلی سق رار میگرفتن د. آنه اح قداش تن د از
خودمختاری محلی و اداری برخوردار شوند و کمیسر عالی انگل یس در بغ داد یعنی سر
پرسی کاکس ب ر آنها نظار تم ینمود . برای کاکس مهم نبود که آیا در ای رداول نتی مرکزی و

۱. ۴۱۶/۶۹. FO. ۱۹۲۱, December ۲۲, Tehran, Lorain to Curzon.

ص: ۱۰۰

مقتدر وجود دارد یا خیر، مهم این بود که شیرهای نفت همچنان به روی ب ا ب ز برایت شایا د.

همان سناریوهای قدیمی در وزارت خارجه انگل یموسرد بررسی قرار مگیرفت. عده ا بیر

ای ن باور بودند که باید تلاش کرد ا یهرا منچنان به صورت ملو کالطوایف ی باقی بماند، را

زی

این وضعیت به نفع انگلیس تمام خواه د ش . دعهای دیگر مثل همینل ورینو البته

حکومت هند انگلی سمعتقد بودند ضرورت دارد در ای را حنکومتی مقتدر ک ه در راس تای

منافع انگلیس باشد استقرار یاب . ا دی ن دو نگک رش همی شه روی میزه ای وزارت خارج ه

انگلیس و جلسات کنفرانسها در ارتباط با مسائل ایران مطرح میشد .

همزما نلورین ترجیح داد به صورت کجدار و مریز با خوانین بختیاری برخورد . کند

ا و با این خوانین ملاقات کرد و در مورد خواسته آنها مبنی بر اینکه بانک شاهی پولی

ب ه دولت مرکزی ندهد، سیاستمداران به برخورد کرد و به آنان قولی ن.داسدمت و سوی

تحولات قابل تشخیص نبو.دپسلورین تشخیص داد نباید تمام تخم مرغها را در یک

سبد قرار ده . د او هم با رضاخان سردار سپه روابطی نزدیک برقرار نمود و هم با

خوانین بختیاری . د ر حقیقتلورین مترصد فرصت بود تا توازن نهار ورا بهتر ارزیابی

کند و ببیند کدام یک از آن دو م ت یوانند بیشتر مفید فایده باشند .

د ریگی از ملاقاتها رضاخان به لورین گفت عداهی وی را متهم م یسازند که با

بلشویکها همکاری میکند، اما منظور او از این ارتباطها آن است تا بلشویکها را از

ضدی ت با بلشویک هداست « ایالات شمالی کشور بیرون ک ن.ردضاخان تصریح کرد در

د ، و م یخواهد همان کاری را انجام دهد که بریتانیائها « کمی از ان ل گسیها ندار

میخواستند به دست نیروهای خود انجام دهند و گفت اقدامات مزبور را به دست خود ایرانیها انجام خواهد داد، بدون اینکه انگل نیاز سمند هزینه کردن با . ش ادو ارتشی

۱

قدرتمند به وجود خواهد آورد تا نظم را بازگرداند و ایران را مستقل و نیرومند سازد.
این سخنان توضیح ملاقاتهای مکرر رضاخانبنا روتشتین بود؛ به عبارتی روتشتین در بازی سیاسی جاری از حریف لانینگس رودست خورد. در همان زمان که سیدضیاء رئیس الوزراء بود، وزیرمختار شوروی که به خوبی از ارتباطهای او با سفارت بریتانیا آگاهی داشت، بدون اطلاع از حوادث پشت پرده به تقویت سردار سپه م پرداخت.
Lorain to Curzon, Tehran, February ۲۰/۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۰۵.۱

ص: ۱۰۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

روتشتین بارها با رضاخان ملاقات کرد. رضاخان در این ملاقاتها از او میخواست به

قشون ایران کمک کند. روتشتین از بازی ماهرانه بری تادنیرا ایرانغافل بود و

نمیدانست که ترجیح رضاخان بر سیدضیا درست همان چیزی است که محافل

سرمایه داری انگلیس طلب میکنند.

روتشتین بین نمایندگان منتخب مجلس چهارم هم که آن زمان هنوز رسماً تشکیل

جلسه نداده بود، دست به تبلیغاتی وسیع زد. زندیز مدرس اهی که متعلق به روسها بود

بازگشائی شده و در کنار آن روابط فرهنگی دو کشور هم افزایش چشمگیر یافت.

بعدها قوام هم از ملاقاتها و قرار و مدارهای رضابخانوسها به شدت رآبشفته شد.

او حتی قصد داشت رضاخان را از پست وزارت جن برکنار کند، اما به گزارش

اعمال نفوذ فواقلعاده رضاخان بر واحدهای نظامی و ترس اعضای کابینه از «انگلیسیها

۱.» دستگیر شدن، مانع از برکناری وی شده است.

در اوایل سال ۱۳۰۱ رضاخان لوورین بار دیگر یکدیگر را در یک میهمانی سفارت

در ترهد او را کمدمی گفت ترجیح لوورین به خطاب صریحاً رضاخان کردند ملاقات

سفارت ببیند، زیرا ایرانیان فکرمی کنند وی با انگلیسیها دست به یکی کرده است. سآنگ تاه

بعد از خندهای بلهورین گفت با او در تماس خواهد بود. بلوودرین به صراحت نوشت

رضاخان میتواند موهبتی برای بریتانیا باشد. زیرا با نفوذی که به دست آورده است،

در تلگرافی دیگر آمده است در اوضاع کنونی او بهترین تضمین صیانت از منافع

۴

مشروع بریتانیاست. از آن سوی شرکت نفت انگلیس و ایراهنم از رضاخان حمایت

و عده‌هایی که بندگان «مالی و سیاسی» می‌یکردند. در مقابل رئیس شرکت انتظار داشت

۵. «حضرت اشرف روز تشریف فرمائی در طهران فرموده‌اند، امر به اجرای آن فرمایند

۱. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۱۲۷

.Lorraine to Curzon, Tehran, April ۱۵/۱۹۲۲.۲

Could be... preventing the machinations and intergues of pro-Bolshevik elements....۳

,Lorain to Curzon

.April ۲۱/۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۰۶

Reza Khan] is the best guarantee of protection of our legitimate interests..., Lorain] ۴

to Curzon, June

.FO. ۳۷۱/۷۸۱۳, ۲۴/۱۹۲۲

۵. خزانهدار کل قشون به رضاخان، تلگراف، مورخه ۲۹ عقرب (آبان) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۰۲

اینکه رضاخان چه وعده‌هایی به رئیس شرکت نفت داده است، بر ما معلوم نیست. روز ششم آذرماه سال ۱۳۰۰ انگرت، کاردار سفارت آمریکا گزارش داد کلنل ل س اندرز وابسته نظامی سفارت انگلی، س رضایت خود را از اقدامات رضاخان اعلام کرد. در این گزارش در مورد کلنل ساندرز گفته شده او از افسران لایق و کارآزموده بریتانیایی است؛ خاور نزدیک را به خوب یم یشناسد؛ در جنگ تنگه داردان شرکت کرده و سالها در عراق ایران و قفقاز خدمت کرده است. چهار روز پیش از این یعنی دوم آذرماه آن سال، ساندرز با رضاخان گفتگوئی طولانی انجام دهادبو. در این گفتگوها نبارمهای آت یو کوش شهای

۱

رضاخان برای تجدید ساختار ارتش به بحث گذاشته شد.

همزمان رضاخان به کار خود مشغول ب. و ادو برای اینکه نیروی تحت کنترل خویش را که ترکیبی بود از قوه قزاق و نیروی ژاندارم، قوت قلب، بیهخفشردمنادهان ارشد ترفعی ع درجه دا. دب هوابع اوآخر دیماه بود که ارتش متحدالش مکلورد نظر خود را سامان داد.

رضاخان درجه های جدیدی مثل ارت ه شای غربی به وجود؛ آموقردرر کرد مدرسه ای برای تدریس نظام به وجود آید؛ و واحدهای واره نظام و پیاندهام و توپخانه تشکیل شو. د عبداللهخان امیرطهماسبی، احمد امیراحمد، یحسین خزاع، ی محمود آیرم و محمودخان انصار ب یه درجه امی لرشگری نائل آمدن. دخدایارخان خدایار، اسمعیل امیرافضل یو مرتضی یزدانپناه سرتیپ شدند و به این شکل مقدمات شکلگیری واح دهای ارتش نوین مشتمل بر لشگر، تیپ، گردان، گروهان و رسد فراهم

شد. اینک احمدشاه هیچ کنترلی بر ارتش نداشت. ا تونه م یوانست کسی را به سمتی
نظامی منصوب کند و نه به او ارتقاء درجه دهد؛ را ضیانخانختیار شاه را خود ب ه
دست گرفت. ب هجز قوه قزاق بودند عاید ه از نیروهای ژاندارمری که با رضاخان
رابطه ا یحسنة داشتن د. از اینانمیتوان به فضل الله زاهدی ملقب به بصیردیوان اشاره
کرد. ا وهم در زمره فرماندهانی بود که بعد از دتاک ی وسوم اسفن دارتقاء درجه یافت و
ب ه سرتیپی نائل آم. دبرای رضاخان نفس حمایت زاهد ب بسیار مهم بو؛ دکمااینکه در
بیس ت و هفتم آذرماه ۱۳۰۰ نامه ا یخطاب به زاهدی نوشت و ازاینکه زاهد یبه ارتقاء

.Engert to DS, November ۲۸/۱۹۲۱, No. ۷۶۷, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۴۹ Majd, op. cit. p, ۱۱۸.۱

درجه از سرهنگی به سرتیپی نائل آمده است، به او تبریک . گد ف را ادام ته آمده ب:ود

منتظرم با حسن ظنی که به لیاقت و کفایت شما دارم کشف اسلحه مخفی شده در «

۱. « جنگل را به نوبه خود شما نیز به من تبریک بگوئید

رضاخان که موقعیت را برای تحرکات خود مناسب یافت هبود، ب همحم خان دطاهر

میرینج از صاحب منصبان قزاق دستور داد انبار غل هدولت یرا ک هت آن زم انزی رنظ ر

وزارت مالی ه اداره میشد ، تحت اختیار خود گگی رد و تح نظ ارت وزارت جن ق گرار

دهد؛ به این شکل رضاخ اونارد نزاعی مستقیم با مص دو وزیر مالیه کابینهشد. رض اخان

توانس ت بر قوت لایموت مردم هم تسلط یابد و از نان ب همثاب هاب زار یجه تت یه سو

حسابهای سیاسی بهرهگیری نماید . وقت ی این عمل انجام شد، زمستان سال ۱۳۰۰ بو د. در

همان زمان احمدشاهمیخواست راه ی مسافرت به فرنگ وش د. این در حالی بود که غیر

از رجال کشور که در ایران به سرم بردنید، آی ت ال لهسید ابوالحسن اصفهانیمرج ع تقلی د

شیعیان که مقیم عراب قود، پیامی توسط فرزند خود آقا بوطال ب ب هکنسولگر یایران در

۲

فرستاد و بغداد

صریحا خاطر نشان کرد مسافرت شاه به مصلحت کشور نیست.

د راین میان شاه روز به روز بی عشتلارقه خود را به مسافرت فرنگ علنم بیکر د.

نمایندگان فراکسیون اصلاحطلب تلاش کردند مانع این سفر شوند و او را از عواقب

این تصمیم خود بر حذر دارن ل دیکن شاه که می خواست ادای دمکراسیهای پارلمانی را

در آورد، آسایش شخصی خود را بر سرنوشت کشور ترجیح میداد .

بالاخره عده ای از علمای تهران به شاه پیغام دادند این مسافرت را به صلاح

نمیدانند و از او خواستند از مسافرت خویش منصرف . ششرودا رسپه یکه خور دو

توسط قائم مقام مملکت که فی عهده که زمان یهدف ترور نافرجام اعضای کمیته مجازات واقع

شده و از آن به بعد مرعوب گردیده بود، به علمای تهران پیغام داد با مسافرت شاه

ولی اغلب از آنها جواب دادند نکمهیگوئیم شاه نرود ولیم یگوئیم : مخالفت نمایند

ملت ایران راضی نیست و صلاح مملکت و شاه در این است که این اظهار عدم

رضایت بشود و اگر سوء ترتیبی بر این مسافرت مترتب شمدیتوان گفت این مسافرت

۱۱۴ ز، آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. - ۳۲۳ - ۱. رضاخان به بصیردیوان، ش ۸

۱۳۰۰، اسناد ۲/۱۱/۱۱. مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، مفتاحالملک به وزیر خارجه، مورخه ۱۵

. سال ۱۳۰۰، کارتن ۳۶، پوشه ۷

ص: ۱۰۴

است بوده اجنبی تحریک به . « در رضاخان . داشت حقیقت گاملاً علما نظر اظهار این ا
این مسافرت نقش درجه اول ایفا کرد و آن را در نزد مقامات انگلیسی مقیم تهران به
مثابه دلیلی بر لزوم صعود خود به مناصب بالاتر تلقی نمود .

برخی اسناد انگلی سکه قصد دارند شخصیتی مستقل از رض ارای خاهن دهند، در
تناقضی آشکار با دیگر اسنادی که بالاتر به آنها ارجاع دادیم، ان مددوعیی که خود
میخواست شاه به فرنگ رود تا با آسودگی بیشتری طرحهای خویش را به انجام
رساند ، در ملاقات با وابسته نظامی انگل یدر س تهران از این مسافرت ابراز نارضایتی
کرده است . طبق این اسناد رضاخان برای اینکه طرف خود را بیازد ماگیت اگر سوگند
وفاداری به سلطنت قاجار نخورده بود، برای ایجاد یک حکومت جدید دست به اقدام
میزد . او به قوامناز گفت، از طرح خود برای سست کردن بنیاد دولت سخن به میان
آورد و بالاخره از اینکه دولت انگل بیه س ایران یو ؛ ه

ل ینداده است ابراز شادمانی کبرد

این بهانه که وقتی ایرانیان درک کنند با گدنائمیستوان پول به دست آورد مجبور

۲

می شوند کار کنن . د اینهم نکته ایاست از اسناد انگلی ک سه مطالبه ایرانیان از حقوق
مشروع خویش در موضوع فروش نفت را گدائی ارزیابی مکنن ید . احمدشاه زمانی به
مسافرت رفت که ولیعهدش هم در ب اروهوپ سا رم یدر د . او حداقل صبر نکرد
محمدحسن میرزا ولیعه داز مسافرت بازگردد و آنگاه خود عازم سفر شود ؛ پس مقام

نیابت سلطنت را به اعتال ضاسدالطنه دیگر برادر خود داد که تا مراجعت ولیعهد امور را

رتق و فتق نمای د. او وعده داد بعد از شش ماه به کشور مراجعت خواهد کرد.

مس افرت شاه به سادگی صورت نگر ف.ش تاه از زمان کابینه سیدضی ادعوست داشت

روانه اروپا شود، لیکن بیم آن میرفت که اگر برود چنددستگیا باعث گردد روال امور

ب ه نفع شورویها خاتمه ی ا.بدب هممین دلیل انگلیس با این مسافرت مخالف ب . ب وعدد از

سقوط سیدضیاء شاه اندکی دلگرم شد، لیکن در ماههای شهریور و مهر علاق اه یمهار

نشدن در مورد مسافرت از خود نشان .قداودام مخالف مسافرت شاه ب و. د شاه هم

لا کارهایش اینکه از غافل ؛ کرد می بازی نقش او دولت علیه همیشه . رضاخان نفع به م

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۹۰

۲. Military Attache Report to Curzon, Tehran, ۲۲ January ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۰.

۳. Lorain to Curzon, Tehran, ۱۵ January ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۰.

ص: ۱۰۵

تمام خواهد شد. شاه وقتی احساس کرد ولادت قوام در آستانه سقوط است نظر خود را

تغییر داد. اما وقتی قوام کابینه اشرا ترمیم نمود، باز هم به فکر مسافرت. بافهد اد

ادعای اسناد انگلیس و به عنوان شاه ایران با بریجمن از کارمندان ارشد سفارت در دلد

۳

میکرد و زندگی در کشور خود را وحشتناک و ناخوشایند میخواند.

رضاخان به اینهمه بسنده نکرد. او آنقدر در کار رئیس‌الوزراء کارشکنی نمود تا وادار به

استعفایش نمود. در عین حال نفاقفکنی مجلس و دسیسه آرائی شریک تنف تانگلی و س و

ایران که از واگذاری امتیاز نفت شامیارا لن به کمپانی نفت آمریکائی رضایت نداشت،

وضعیت قوام را بیش از پیش بغرنج کرد. این شک، ل قوام که موفق شده بود بین دولتهای

ایران و شورویدر شمال و ایران افغانستاندر شرق کشور نوعی تشن زدا جئی کن ۴، در

۲۹ دی ماه ۱۳۰۰ سقوط کرد و مشیرالدوله پهرینیا روز ششم بهمن ماه کابینه خود را معرفی

ی ۵ باقی «دیکتاتور نظام» نمود. سردار سپه همچنان به عنوان وزیر جنگ یا به تعبیر انگرت

ماند. باقی ماندن سردار سپه در منصب خود، از نظر کاردار آمریکا یکی پیروزی دیپلماتی ک

برای بریتانیای کبیر محسوب میشد. ۶ اواخر سال ۱۳۰۰ که معلوم بود رضاخان عزم خویش

را جزم کرده است تا بر مقدرات امور کشور تسلط یابد، مقامات سفارت آمریکا ادر مورد

وضعیت او گزارشی تهیه کردند و برای مقامات کشور خود ارسال نمودند. طبق این گزارش

رضاخان مردی است بیسواد، اما بسیار فعال. حتی قادر به خواندن و نوشتن نیست، اما به هر

حالی باوضاع مسلط است؛ ت و ملزومات و نیازهای قشون او کلیه عواید کشور می برلاد و

۷

حتی یک پنی هم برای وزارتخانه‌های دیگری باقی نماند. نکته مهمتر اینک ه آمریکاییها

گزارش می‌دادند بریتانیا تلاش میکند با اعمال هر سیاست ممکن از جان بوزارت امور

هند، مانع از ایستادن ایران بر پایهای خود؛ شوونیدز تلاش میکند مانع نزدیک‌ی ایران به

.Norman to Curzon, Tehran, ۱۱ September ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۷.۱

را در توصیف ۲ Terriblement disagreeable. شاه در ملاقات با بریجن به زبان فرانسه سخن گفت و لغات

وضعیت ایران به کار برد.

.Bridgman to Curzon, Tehran, ۲۵ October ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۷۰. ۳

۴. متن عهدنامه دوستی بین ایران و افغانستان در: مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، مورخه شنبه ۲۹

. ذیحجه الحرام ۱۳۳۹ مطابق با ۱۱ سنبله ۱۳۰۰، ص ۱۲۶

.Military Dictator ۵

.Engert to DS, January ۲۳/۱۹۲۲, Telegram No. ۱۵,۸۹۱.۰۰۲/۹۸.۶

US embassy in Tehran to DS, No. ۵۸۳, ۸۹۱.۰۰/۱۲۱۰, February ۸/۱۹۲۲, also: majd, op. cit. p. ۷

.۱۲۸

ص: ۱۰۶

کشورهای دیگر جهان گردد. به نظر این دیپلمات آمریکائی این سیاست به واقع در پیش گرفتن روشی است تا ایران همواره وابسته به بریتانیا باقی بماند.

یکی از این سیاست هماهیا ساختن مقدماتنا بودی قدرت بختیاریه در مناطق مرکزی و جنوب کشور بود. این سیاست که درست بعد از ورود لورین به ایران در پیش گرفته شد بود، منطبق بود با برنامه درازمدت وزیرمختار جدید که برچیدن ملوکالطوائف و

ه

استقرار حکومت مقتدر مرکزی با اتکاء بر نیروی نظامی را سرلوحه کار مقرر کرد. در این ایام گزارشهایی از اوضاع منطقه برای رضاخان ارسال میشد. از آن جمله فرمانده لشکر جنوب در نامه‌های نوشت:

مقام محترم ریاست ارکان حرب کل قشون دام اجلاله، به قرار اطلاعات، هیأت علمیه با اتحادیه تجار معاهدهای بستهند در ظاهر برای اقدام در امر بمعروف، ترویج امتعه وطنی، ضدیت با قانون جزای عرفی، در باطن برای جلوگیری از اجرای قانون تحدید [تریاک]، ایجاد اشکالات در قبایل وصول مالیات و جنس خالصجات که

اخیرا به وزارت جنگ محول گردیده، میباشد. این اتحاد با

اتحادیکه با بختیاریهها بسته شده

فعلا اتحاد مثلی در مقابل اقدامات دولت تشکیل

هستند [هد از قرار مذکور در صدد اقدامات مهمه دمی

فعلا معلوم نیست از کجا

و چه ناحیه‌های شروع می‌شود.

مقابل « پاسخ داده شد از مفاد این تلگراف چنین استنباط می‌شود که لشکر جنوب
 « زخیالات سوء مفسد » اقدامات لازم برای جلوگیری از « عملیات و اتفاقات مضر
 در این صورت اول وظیفه آن ارکان حرب این است که با کمال، صورت نم‌یده
 ت اینگونه محظورات « حیرانه کار گیرند » سرعت تجهیزات را کامل نموده سیاست ص
 ۲. « و موانع با عملیات مجددانه شما مرتفع گردد

شوروی، انگلیس و سقوط قوام

سقوط قوام برای رضاخا نموهبتی به شمار می‌رفت. او از این به بعد حتی با وجود

۱. رئیس ارکان حرب لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۲۷ حوت (اسفند) ۱۳۰۰، اسناد
 وزارت جنگ .

۲. ارکان حرب کل قشون به ارکان حرب لشکر جنوب، مورخه ۲۹ حوت (اسفند) ۱۳۰۰، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۰۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

رجلی مثل مشیرالدوله می‌توانست تمام عواید ایران بابت حلال‌قیمت نفت را که همیشه با خست تمام از سوی شرکت نفت انگلیس و ایرا پرداخت می‌شد، تحت اختیار خود گیرد. از این پس وزارتخانه‌های دیگر به ندرت وجهی دریافت می‌کردند. سایر وزیران و مقامات هم جرأت نمی‌کردند اعتراضی کنند، زیرا در آن صورت از سوی قشون با

۱

آنها به شدت برخورد می‌شد.

از آن سوی دولت شوروی هم با قوا مبر سر مهر نبود. سودسیالی ستها او را مردی

۲

معرفی می‌کردند نوکر انگلیس و سوخای. ن‌جراید آنها مملو بود از ناس‌زابه رئیس‌الوزراء.

لیکن هرگز توضیح ندادند قوام‌چرخ خیانتی مرتکب شده است که مستوجب آن همه

ناروایی است. روتشتین، ن‌ماینده شوروی در تهران که با این محافل افراطی و بدون اصول

ارتباط داشت و آنها را هم مسلک خود میانگاشت، مطالب و نظرات این دسته افراد را به

دولت متمبوع خود گزار می‌داد. نتیجه این گزارشها همسویی سیاست شوروی با محافل

افراطی بود که به چیزی کمتر از سقوط قروام ضایت نمی‌دادند. جاسوسان سفارت بریتانیا

گزارش می‌دادند که روزنامه افراطیامداد روشن ماهانه بین دو بیست تا سی صدتومان از

۳

روتشتین کمک دریافت می‌کرد. هرمن نورمن، وزیر مختار وقت گوادفری ه‌اوار، دبی ر

شرقی سفارت بریتانیا که مقدمات کودتا را مهیا بدویدن دهد، کارش کنی در دولت تق‌راوام

ه ک ا ر د و خ ی ا ه ح ر ط ت ف ر ش ی پ ت ا م د ق م س و م ل م ش د ت ب خ ش ی د ن د ؛ ا ی ن ا ن ب ه ن ح و ی ک ا م ل ا ن ی ز
باید به دست رضاخان اجرا میشد، مهیا میساختند .

رضاخان توانست بودجه عمداهی برای وزارت جن گبه دست آور. داینک او با پول
میتوانست بیش از پیش اهداف بلندمدت خویش را جامه عمل بپوشاند. بعلاوه
رضاخان با اتکاء به قدرتهای نهان و آشکار و با حمایت، دقرز اقعهازال و نصب حکام
ایالات و ولایات دخال م تیکرد؛ و نظامیانی از نیروهای تحت امر خود را به
حکومتها ین قاط گوناگون کشور گسی م ل یداشت. ۴ خراسان و گیلان نخستین نقاطی
بودند که تحت سیطره نیروهای رضاخان درآمدن د. امیرپنجه حسین آق، افرمانده قوای

US embassy in Tehran to DS, enclosur No. ۵۸۳, February ۸/۱۹۲۲, ۸۹۱.۰۰/۱۲۱۰ Majd, op. .۱
.cit, p. ۱۲۶

۲. تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۱۶۹

۳. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۲۱

۴. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، ص ۴۲۳

ص: ۱۰۸

اعزامی قزاق به مشه، دبدون هیچگونه پرده پوشی اعلام داشت از قوا فرمان نمیرد و

۱

فقط و فقط از رضاخان اطاعت مینماید. هم چیز مهیای صعود رضاخان شده بود؛ به

ویژه اینک به پیش از این در آذرماه سال ۱۳۰۰ او کلنل گلرو پرا از فرماندهی ژاندارمری

عزل کرد و کفالت آن را به عزیزالله ضرغام زاف یسران تحت امر خود ر

سپرد. د نظمیه

هم دست به تحرکاتی زد زومینه نقل و انتقال نیروهای وق نزاظمیه را در دوایر

نظامی یکدیگر فراهم ساخت. تاین همه در زمانی صور م تیگرفت که مطبوعاتی مثل

شفق سرخ به مدیریت علی دشت، یمرد آزادب همدیریت داورو ستاره ایران به مدیریت

حسین صبا، وی را بیسماراکیران معرفیو تبلیغ م یکردند که سردار سپه، ت نها فردی

است که میتواند استقلال و تمامیت ارضی ایران را نگاهبانی کن د.

شورویها تحت تأثیر جزم اندیشیهای ایدئولوژیک خویش، از روند تحولات غافل

ماندند. آنها فریب نمایشهای رضاخانرا خوردند و در مطبوعات خود م ینوشتند که

گویا وی قادر است ایرارنا از وضعیت به قول آنها فتودالی به سوی گسترش مناسبات

سرمایه داری هدایت کند و به این شکل زمینها یشکل گیری طبقه کارگر صنعتی که

رهبری انقلاب سوسیالیستی را عهدداهر خواهد شد، فراهم سا. زداین جزم اندیشیهای

سادهلوحانه و من درآوردی که سکه رایج کمونیسم روسی بود، راه را برای صعود

اجتنابپذیر قزاق به قدرت بلامنازع، بیش از پیش فراهم ساق خوات م نه تنها با

دسیسه های یرنگارنگ رضاخان و مشاوران مخفی و علنی او، بلکه با بزدلی شاهی که در

مکتب فروغی و ناصرالملکپروورش یافته و تحت القائنات آنها ج زهراس چیزی در دل

نداشت. مواجهه بود. در این شکل مردی که شاید نتوانست مانع جاهطلبیهای روزافزون

قزاق باشد، روز بیست و نهم دیمه سال ۱۳۰۰ مستعفی شد و روز پنجم بمهامه، ن

حسن خان مشیرالدوله سکان ریاست وزرائی ایران را به دست گ. ر فروزت بعد شاه

جبون از راه بغداد عازم دومین سفر خویش به فرنگ شد.

بنابرای نبرخلاف تصور رای، ج انگلستان به هیچ وجه به ادامه حکومت قروا ضمایت

نداشت. الیگارشوی مالی بریتان ینافع خود را نه در استقرار دولت قانونی و قدرتمند، بلکه

در صعود قزاقان م یدی د. رجال و خاندانهای سرشناس کش ورخار راه اهداف بلندمدت

۱. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، صص ۱۸۲ و ۱۸۹

ص: ۱۰۹

بریتانیا در ایران بودند. به بهانه صنعتی کردن کشوری که از کوچکترین پشته‌هاوانی‌های

مروم محروم بود، حملات علیه مالکان ارضی تشدید شد. در آن هنگامه هیکچس از

روشنفکران ایرانی نیندیشید اگر قرار است کشور صنعتی شود، راه آن نه در قطع و

گسستگی نظام جدید از نظام کهنه، بلکه در استخراج نظم نو از درون نظم کهن است؛

بگذریم از اینکه بریتانیا در مسئله صنعتی کردن ایران هی‌گونه صدقاتی نداشت. تانگلیس

برافکندن قوام را در دستور کار خود قرار. زدایدرا قوام بود که افسران انگلیسی را از

نیروی قزاق اخراج کرد؛ او بود که مانع استخدام مجدد سیدنی آر-میتساژمیت شد و

بالاخره قوام بود که با واگذاری امتیاز نفت شامیارالن به آمریکا تلاش کرد قدرت

جادوئی انگلستان را در ایران نخرد کن. دقوام در دوره دوم ریاست وزرائی خود با زهم

تلاش کرد حلقه‌هایی که ایران را از نظر سیاسی به بریت امتیاصل میکنند، یکی بعد از

دیگری از بین ببر. دبه ویژه حلقه‌های ی که از تقویت روزافزون قزاقان حمایت کردند.

یکی از این افراد هم ی نسیدنی آرمیتاژ - اسمیت بود. اکنون از نظر قوام دیگر به وجود

مستشاران اقتصادبیریتانیا نیازی نبود. پس او همراه با کارکنان خویش از کار برکنار

۱

گردید و در آستانه ترک کشور بود.

انگلیس برای رسیدن به هدف خود، محدودیت مالی علیه کابینه را قاف وازا میش داهد

بود. بانک شاهنشاهی، این ابزار تسلط سرمایه مالی بری تباری ایران و نیز شرکت نفت

انگلیس و ایرانا اعطای کمک به دولت ق موانع شدن. د اینک بیمی از نفوذ کمونیس

هم در میان نبود. دروتشتین نیز معتقد به برافکندن ق و باوم د؛ زیرا وی به خود جرأت داد

در مرزهای شورویبه یک شرکت آمریکائی امتیاز نفتی اعطا ک ن.دبالاخره هم قوامبعد از هشت ماه زمامداری با تبارنی شوروی و انگلستان سقوط کرد .

کلیه اقداماتی که نویسندگان دوره پهلوی از افتخارات قزاق محسوب داشتان هد، ب ه واقع ناشی از ابتکار عمل و سیاستهای قوام ؛ بحوتدی ختم غائله اسماعیآق ل اسیمیتقو در آذربایجان و کردستان که نقشی مؤثر در حفظ تمامیت ارضی ایران داشت، به ابتکار قوام صورت گرفت؛ و رضاخان آن را به نفع خود مصادره کرد .

قوام ک هخواستار دولتی قانونی و قدرتمند بود، بعد شازش - هفت سال فتر ، ت

.Engert to DS, Telegram, No. ۵۴, September ۸/۱۹۲۲, ۸۹۱.۰۱A/۲۲ Majd, op. cit. p, ۱۲۲.۱

۱

مجله س را گشود و با شوروی ب ر سر مسائل فیما بین ویژه اختلافات مر زوی افغانستان بر سر مسئله آب هیر منمدذاکره کرد و معاهده منعقد ن .م اویدن سیاست باعث

۲

برقراری صلح و آرامش با همسایگان .ش ا دو بود که پلیس جنایورا بن را منحل ساخت؛ ارتشونین را پایهریزی کرد و برای رهائی از سلطه انگلی و س شوروی گامهای اساسی برداشت .

دیگر اینکه انگلیسیها برای اینکه زمینه را برای عزل م قهیواا مسازند، دست به انتشار مطالبی دروغ زدن . د از جمله اینکه از قول خبرنگار نارمونه زتایمز در تهران خاطرنشان نمودند قوام به این دلیل امتیاز نفت ش مرا لبه تأخیر افکند تا بتواند از شرکتهای نفتی آمریکائی رشوه دریافت کن . د ای ن سخنان با اینکه واقعیت نداشت، اما زهمی نرا برای برکنار ساختن او آماده م یکرد . وزارت امور خارجه آمریکا از کورنفلد خواست صحت و سقم اخبار تایم زرا بررسی کن . داو باید به واشنگتن اطلاع م ید ا د آیا اتهاماتی که علیه رئیسالوزراء اقامه شده است واقعیت دارند یا ؛ خوی ارینکه مشخص شود کدامیک از شرکتهای آمریکائی م یخواهند از طرق غیر معمول دولت ایران را وادار به پذیرش پیشنهاد اعطای امتیاز نفت نمای . ن ۳ کورنفلد پاسخ داد ادعاهای تایمز لندن هیچ پایه و

۴

اساسی ندارد و

کاملاً بیجاست.

د هر روز قبل از سقوط قو،ال م ورین به صری ت حرین وجه ممکن از رضاخان د فا عکرد.او

قدرت نظامی رضاخانرا به رخ کرز نکشید و ت ک س تاراهی اس ت در آسمان

؛ اینکه او

ارزی اب یم ک ینن د. « نادرشاه » سیاست ایران؛ مردی که گروهی از ایرانیان او را همطراز

انگلیس تلاش میکرد رضاخان را مردی مستقل نشان دهد که به هیچ سیاست خارجی

وابستگی ندارد و تنها آمال او احیای ارتش و تمرکز بخشیدن به قدرت دولت، و داریت

عین حال از دخالت مستقیم در سیاست اجتناب میورزد. لورین بعد از اینک هر ض اخانرا

۱. ن ک: مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، سهشنبه مورخه ۲۸ ربیعالآخر ۱۳۴۰، مطابق با هفتم قوس

، ۲۷۷ و جلسه مورخه سهشنبه ششم ربیعالثانی ۱۳۴۰ مطابق با چهاردهم قوس ۱۳۰۰ - ۱۳۳۰، صص ۲۹۰

. ۲۹۰ - صص ۳۰۴

۲. ن ک: مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، سه شنبه مورخه ۲۸ ربیعالآخر ۱، ۳۴۰ مطابق با هفتم قوس

. ۲۶۹ - ۱۳۰۰، صص ۲۷۱

DS to Kornfeld, enclosure No. ۲۶۰, March ۱۳/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۲۷۶ Majd, op. cit, p.۳

.۱۴۹

.Telegram of Kornfeld, No. ۱۳, April ۳۰/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۲۸۲ Majd, Ibid.۴

ص: ۱۱۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

خواند، برای اینکه مورد سرزنش کر زقرنار نگي رد، نوش تب الی نح ال « قهرمان ایران »
شخص ا و هیچ ارتباطی با رضاخان انداز د؛ ۱ مطلب یک هک ذ بمحضب . مهو دم نیس ت
شخص لورین با رضاخان مرتبط بوده است یا خیر، مهم این است که او از طرق گوناگون
میتوانست با این مرد رابطه برقرار نماید .

رضاخان در مسیر خودکامگی

انگلیس به واقع سقوط قواری ام جشن گرفت؛ تو حمایت از رضاخان شدت
بخشی د. درآمدهای معوقه ایران از محل عایدات نفتی که از سال ۱۹۱۵ تا آن زمان
پرداخت نشده بود، اکنون ت ا حدی قابل پرداخت بو. در اواخر سال ۱۳۰۰ بریتانیا مبلغ
یکصد و بیست هزار پوند از طلب های ایران را از محل فروش نفتپ پرداخت نمود و
بعلاوه قرار بود مبلغ هشتصد و هشت هزار پوند دیگر در اواخر سال ۱۳۰۱ پرداز د. ب ا
این پول م یشد مقداری از مصارف وزارت جن را گک تأمین ک . ردهمانطور که انگرت
گزارش داده است، کلیه این پهولا در حقیقت مطالبات معوقه دولت ایران از شرکت

۲

نفت انگلیس و ایران بود.

ب ا این پولها بود که د ر اواخر سال ۱۳۰۰ رضاخان کشور را به پنج منطقه نظامی
تقسیم کر د. در هر کدام از این مناطق باید پانزده هزار سرباز ستقمر م یشدن د. به عبارتی
میبايست در طول مدتی قلیل، تعداد زیادی پادگان ساخت هم یش د. بودجه وزارت جنگ
با ز هم افزایش پیدا میکرد و تجهیزات زیادی خریدار می یشد؛ د ر کشور م میبايست
پن جلسگر دای ر م یگردی د. هر کدام از این لشگره ا در دست یک املیرش گر قرار داش . ت

لشگره عبارت بود از مرکز، شمال غرب، غرب، شرق و جنوب؛ ب ه اینها باید تی پ
مستقل شمال را هم افزود. مراکز نظامی هم به ترتیب عبارت بود از ک تههمراقن ر
فرمانده ی لشکر مرکز بود؛ تبریز که مرکز فرماندهی لشکرشمال غرب محسوب میشد؛
مشهد پایگاه فرماندهی لشکر شرق؛ قهمدان پادگان اصلی لشکر غرب و اص فمها رکنز
فرماندهی لشکر جنوب. ب ه ل رشگر متشکل بود از دو تیپ گارد پیاده که هر کدام سه فوج
داشت. در رأس هر فوج یک سرهنگ فرماندهی می کرد. بعلاوه هر لشکر یک تی پ

.Lorain to Curzon, Tehran, ۱۱ January ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۰.۱

.Engert to Department of State, No. ۷۹۷, January ۴/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۵۱/۲۵۶.۲

گارد سوار داشت که حمل سلاح سنگین و وظیفه حمله با آنها . به عبیا وردتی برخلاف گارد پیاده، گارد سواره فوجی مستقل به نام فوج حمله . دتای شپت دیگر هر لشکر عبارت بود از تیپ توپخ . ان تهپ توپخان، ه هم فوج کوهستانی داش ، تهم فوج پیاده و هم سوار . لشکر مرکز تیپ مستقلی برای اراک داشت که خود متشکل از دو فوج بو . د در کنار اینها یک فوج نقلیه برای هر لشکر وجود داش . تفرماندهان لشکر رها تغیی ر خزاعی آقا حسین دست به تأسیس بدو در غرب گردند، می

مثلا لشکر سپرده شد، اما

بعد اجان محمدخان علائی به جای وی منصوب گردی ل دشگر شمال غرب هم در دست عبدالله خا نطهماسبی بود، اما بعدها حبیب اللهخان شیبانی به جایش منصوب گردید . ب ه همین سیاق لشکر جنوب تحت فرماندهی محمود آی ق رمرار داشت که ب ه مرور افرادی دیگر به جای او منصوب . فرشانندده تیپ مستقل شمال هم محمدحسین آیرم بود . برجست هتری ن افسران قشون رضاخاینکی امی ل رشگر ر احمدآقا امیراحمدی بود و دیگری سرتیپ فاضللهلخ ان زاهدی . د ر کنار اینها محمودخان پولادین قرار داشت که با درجه سرهنگی فرمانده فوج گارد پهلوی لشگر ر مرکز ب . ود پولادین بعدها در جریان دسیس ا هی علیه رضاخان اعدام گردی . د پولادین از مدتها پیش موضوع ی بود برای گزارشهای قزاق . انعلت آن بود که حتی بعد از قیام لاهوت کیه ب ه آ ناشاره خواهیم کرد، عده ای از صاحب منصبان ژاندارمری د رمنزل سی افله خان نایب سرهنگ ژاندارمری مجلسی تشکیل داده بنودد که در آن نایب سرهنگ محمودخان پولادین هم شرک تم یکرد . محور جلسه این بود ک هوقتی افرادی مثل سی افلهخان و

پولادین وجود دارند که از مدارس معتبر نظامی التفاحر غصیل شده‌اند، چرا کسانی مثل
ن خا صادق سرهنگ نایب و بیگ ابوالقاسم سرهنگ « نظام از و بیسواد ، عامی تماماً که
بی بهره هستند فرمانده فوج و گرن دام یثون د و شما صاحب منصبان غیور.... دارای هیچ
بعد از ای ن .» شغلی نیستید .صاحب منصبان پست قزاق به شما ترجیح [داده] میش وند
مذاکرات عد های هم قس م م یثون د که تهر نبروند و با ولیعهد و اع ی ا د زهو کلا ی
بان ی قشون حالیه وجود مقدس حضرت اشرف وزیر جنگ و « مجلس ه م پیمان گردند و
ترتیبات وزارت جنگ حالیه را از میان بردارند حتی در این خصوص مبالغی خرج
کرده « داد گزارش طهماسبی . بودند « نایب ام نموده فدوی که تحقیقاتی مطابق ضمنا
کمیته از و بود متمایل لشویکی اب ک ل س م ه ب سابقا پولادین محمودخان سرهنگ

کمونست زنجان ورقه عضویت داشته که شرح آن در دوسیه صاحب منصبان متمر د

۱. «. لاهوتی مضبوط است

مهمترین بخش قشون متحدالشک، لدایره عملیات ب و. داین دایره به اچ رهشعبه

تقسیم م یشد: ۱. تنسیقات؛ ۲. استخبارات؛ ۳. نقشه برداری؛ ۴. تربی ت. دایره تنسیقات

وظیفه داشت قوای مسلح لازم را در شرایط جنگ و صلح فراهم کن؛ مهمات ود

ملزومات جنگی را تهیه نماید؛ خط سیر قوای اعزامی برای جنگ را مشخص؛ سازد

میزان قوای لازم در رژههای نظامی را تخمین زن؛ د برای مقابله با یاغیان مهیا باشد و

قوای لازم را در اختیار داشته با؛ شتعدین کند در کدام ناحیه لشکره انیازمند تأسیس

پادگان هستند؛ نقشه عملیات جنگی را طراحی؛ ک نقدوای لازم برای استقرار امنیت در

راهها را تأمین نمای؛ د نیز انجام مانورها و عملیات نجگی در شرایط صلح و صدور

احکام عمومی قشون را هدایت کن د.

استخبارات وظیفه داشت نامههای رمز تهیه و ارسال ن؛ م ایزق دوای دولتهای

خارجی اطلاعات محرمانه به دست آو؛ ریده ویژه در مورد دول هم ج. وادر ر این راستا

باید نقشه های جنگی آنها به دس تمیآمد؛ د ر داخل باید از تحرکات قبایل و عشایر و

ایلات اطلاعاتی کس بم یشد؛ ب ه ویژه از عشایر یک ه بیلاق و قشلام قیکردن د.

تبلیغات و جاسوسی در مقابل خصم و « عملیات جاسوسی و ضدجاسوسی با عنوان

م انز دیگر وظایف این دایره محسوب م یشد. « احتیاطات لازمه بر علیه جاسوسی دش

انتخابو « نقشه ه اسناد طبقهبندی شده در اختیار استخبارات قرار دا. شهتم چن ی ن

اعضا مصاحب منصبان ب هسمت نمايندهگى ۲ نظامى به ممالک خارجه و دستور وظيف

از ديگر وظيف استخبارات بود . « آنها

ى موظف است وسايل تهيه نقشه جامع ى از كل ى هاى الا تاي را نيه « شعبه نقش هبردار

ک ممال تقريباً . نمايد فراهم را آن طبع وسايل و تهيه هزارم يكصد الی ميليونى يك ياس مق

ششوايد د لازم به ياد آور يباش دنخستى ن « . همجوار با ايران نيز به همين نحو بايد تهيه

کسى که توانست نقشه نظامى جامعى از ايران تهيه هکن د ، حاجيعل ى رزم از اف سآرا رانء

ژاندارمرى بود که بعدها در تحولات سياسى کشور هم نقشى مهم برعهده گرفت .

۱ . طهماسبى به رضاخان ، ۱۱ برج عقرب (آبان) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . کذا : نمايندگى .

دیگر رکن قشون جدید شعبه تربیت بود که وظیفه داش تع تلیمات لازم در کنار

تأسیس مدارس نظامی را در اولویت قرار . دای هدن مدارس برای تعلیم صاحبمنصبان

تشکیل م یگردید . برنامه امتحانات و مواد درسی لازم بعلاوه اعزام دانشجویان ب ه خارج

برای تحصیلات نظامی هم با این دایره . بازود جمله وظایف این د یار ه طبع و نشر

کتابهای نظامی بو . د همچنین باید یکنشریه نظامی منتشر میگردی د . این موضوع هم با

انتشار نشریه قشون محقق شد . تأسیس کتابخانه نظامی و برگزار ایدوهای ورزشی و

مسابقه های نظامی هم از وظایف این دایره محسو میبشد . همچنین باید دارالترجماهی

چهار صاحب منصب « برای ترجمه کتابهای نظامی تأسی م سیگردید . د ر این دایره باید

ک ه هر کدام یکی یا دو زبان خارجه بدها، ن ند ان

یعنی مجموع آنها زبان فران، سگلهیسی ،

دانن و د وجود داشته باش . دشعبه تربیت ، « روسی ، آلمانی ، ترکی عثمانی و عربی را خوب ب

ی کرئیس، دو منشی و یک ضابط د ا . شایتن تنها موردی بود که اعضایش مشخص

عده باقی اعضا و اجزاء اداره عملیات پس از پیشنهاد از طرف اداره « بودند . در مورد

۱ جالب توجه اینکه این برنامه را صام حنصبان « . ارکان حرب تحت مطالعه خواهد آمد

وقت ژاندارمری یعنی تحصیکلردهترین افراد قشونی کشور تهیه کرده بودند و ن ه

قزاقان . طراحان این برنامه عبارت بودند : اکزیریم خا نمعاون نظ ام ، محمد امیرتوم، ان

ه ادی حصنالدول

ه ، علی قاجار، سیفالملک امیرحسین، عبدالحمید سردار ،

مدحتالملک و سلطانمحمد ناصرالدوله . اینان گمنام تری ن افسران قشون رضاخانه

شمارم یآیند . تحصیلکردهتری ن افراد قشون همان نیروهای ژاندارمری ب . و دکندسانی
مثل پسیان و لاهوت یزودهنگام از صحنه خارج ش. ازدن بدین باقیمانندگان فضا لله
زاهدی ، حاجیعلی رزم آرا، محمدحسین فیرو، زحیبالله شبیان ی و کثیری دیگر را
میتوان نام برد که هر کدام به نحوی قربانی حسادتهای رضاوخ افززندششدند، با
اینکه کسانی مثل زاهد یخدمات فراوانی به آنها کرده ب و.دناغلب اینان تحصیلکردگان
دانشکدههای مهم نظامی خارج کشور بودند. دهرچند کسانی مثل تیمورتاه شم وجود
داشتند که با وصف مشاغل اداری و سیاسی، تحصیلاتشان نظامی بود . این عده هر کدام
ب ه یک یا چند زبان خارجی تسلط ؛ ادامشاتن درضاخاکنسانی مثل کریم آق ا
۱. سواد هیأت شورای قشونی، مورخه ۲۲ دلو (بهمن) ۱۳۰۰ ، اسناد وزارت داخله .

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

بوذرجمهری را که خوب ناسزا میگفت؛ یا مثل محمدخان درگاهی را که خوب پرونده

سازی میکرد، ب ر همه اینان ترجیح میداد .

د راواخر سال ۱۳۰۰ درجات نظامی جدید با حق و قماهیان هم شیخ صبرق را رش . د

درجات سابق نظامی طبق دستور رضاخانمبلغ یاع لا مگردی . ب دالاتری ندرج هنظام ی

سپهد د بود که فرماندهی دو لشکری ادیویزی و ن را برعه د هداش . بلافاصل هیع داز و ا

امیرل شگر جای داشت که یک لشکر را فرمان دهمی ک یرد . سرتیپ ،ف رمان د هی کتی پی ا

بریگاد بو د . مناصب بعدی عبارت بود از سرهنگ، نای ب سرهنگ، سرگرد ، سروان، س توان

و ستوان دو . م اینه ا درجات افسری قشون جدید به ش ممای رآمد . پی ش از این ب هسرگرد،

یاور اطلاق می شد، به سروان می گفتن د سلطان، س توانعب ار تب و د از همان نای ب اول،

ستوان دوم نایب دوم خوان دهمی شد و ستوان سوم هم نایب سو . هممچنین مقرر ش د به

جای لغت رژیمان، فوج به کار گرفته . شگورددان معادلی بود برای باط ال . یودرن توپخان ه

از آتشبار به جای باطری استفاده . شنادم مترالیوزبه مسلسل تغییر پی د اک ر د و در نیروی

هوایی که البته هنوز وجود نداشت ، از واژه بهادران به جای اسکادران استفاده میش د .

گرچه نفس گسترش نیروی نظامی برای حفاظت از مرزهای کشور و آمادگی برای

مقابله با شورشهای تجزیه طلبانه و مقابله با دشمن خارجی امری نبود که مورد ان تقاد

کسی واقع باشد، لیکن تجدید ساختار نظامی کشور بدون اصلاح سایر ساختارها،

میتوانس تضربات مهلکی بر بافتهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور وارد . آورد

اشکال در این بود که وزارت جن ب گکش عظیم بودجه دولت را بلعمی د . یناظران

خارجی بر این باور بودند منابع کشور توانائی تأمین کلیه این هزینهه ا را ندار د . تأمین

هزینه‌ها یگسترش نیروی نظامی در آن وضعیت فلابا ر ناقتصادی و اجتماعى، بعید

۱

ب ه نظر مى رسی د . اما با شرایطى دیگر این امر ممکن ؛ قطع بى و دش از پیش
ضرورى ترى ن نیازهای حیاتی مردم ایران و صرف ههزاین یه جارى برای توسعه این
ششم در که دلار میلیون یک مبلغ به وامى . شد همینطور هم عملا . نظامى نیروی
اختصاص جنگ وزارت به عملا ، د و ب شده دریافت آمریکا از ۱۳۰۱ سال فروردین
یافت . دولت ایران بعد از دریافت این وام که یک میلیون و هیزا کرت صودمان میش د ،

.Engert to DS, No. ۷۹۹, ۸۹۱. ۲۰/۴۳, January ۵/۱۹۲۲.۱

ص: ۱۱۶

رسید آن را به بانک شاهنشاهی سپرد. بلافاصله رضاخان نهصد هزار تومان از این وام را

۱

تا « دریافت کرد. این وام معادل دویست هزار پوند بود، انگلیس‌میها گفتند این وام

۲. « اندازهای بابت تقویت بنیه مالی دولت ایران شده است

واقع امر این است که تقویت بنیه مالی، دملفه تومی جز تقویت وزارت جنگ

نداشت. رضاخان با دریافت بودجه‌های هنگفت، قشونی پدید آورد که با آن م‌یشد به

شکلی مقطعی فقط عشایر را سرکوب ساخت. یعنی با وجود صرف بودجه‌های کلان،

ای نیرو قادر به مقابله با دشمن خارجی نبود. برخی سران عشایر و قبایل مهم کشور

مثل بختیارها، از این نقشه رضاخان آگاه بودند. دبیهوده نیست که بهار نقل م‌یکند، وقتی

در اصفهان، بعضی از رجال «، شاه از مسافرت نخست خود به اروپا امز یگشت

صاحب‌نقوذ مصمم شدند که سردار رسپه را از بین ببرند. در این توطئه با احمدش اشهور

کردن د. مشارالیه از فرط جن و احتیاط و سرشت طبیعی خود مانع این قضیه شد.

در هم کار وسیله و داشتند اصرار باب این دریاق آو

۴ « ا. م » ۳ « س. ظ » مخصوصاً آقای

دست آنها بود، اما همانطور که گفته شد، احمدان شاعه گردید و به همراهی سردار رسپه

۱۵ از بین خوانین بختیاری سردار ظفر با رضاخان چندان میاناهی « وارد تهران شد.

نداشت. او که هاز نقشه‌های آتی رضاخان به نحوی مطلع بود و یا حداقل دورنمای آینده

را حدس میزد، رؤسای جزء بختیاری را جمع کرد و در بین آنها شروع به سخنرانی

لکشور سخن گفت و « مشروطیت و استقلا » نمود. وی از خدمات بختیارها در راه

امروز دو مرتبه همان استبداد شما را تهدیدین دماید، عما قریب یک کلاه « ادام ه داد

فکری برای « نماسیرددا رظفر هشداد داد » پوستی در این خاک آمده و شماها را مهار . ب
شم اه ا همان بختیاریهائید که شاه « ،ر ایود گفت « آتی ه بنمائید که طاقت فشار قشون را ند
ر از تخت کشیدید و بیرق او را سرنگون کردید، غیرت داشته باشید اسیر دشمنان
د، سپس از ضرورت وحدت و یگانگی در مقابل « نشوید ، حکم کردهاید ، محکوم نشوی

.Engertto DS, No. ۳۹, ۸۹۱.۵۱/۲۵۵, March ۲۶/۱۹۲۲.۱

دولت قوامالسلطنه و سیاست توازن نیروه ا

۲ . فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۳۵۹

۳ . شاید سردار ظفر بختیاری باشد .

۴ . شاید امیرمفخم یا امیرمجاهد باشد .

۵ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۶۴

ص: ۱۱۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

قزاقان سخن گف ت.

قشون متحدالشکل باعث قوت قلب رضاخ انبود، به طوریکه حتی قبل از سقوط
قوام، رضاخان با وابسته نظامی بریت انمی لاقات کرد و گفت درصدد برپا ساختن
جمهوری است و البته به دید مقام انگلیسی لابد خودش کاندیدای رئیجم سهوری
است. ۲ به واقع رضاخان چه میدانست جمهوری چیست و الزامات آن کدام است؟
۱. سواد مفتش دایره عملیات، لشگر جنوب، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

۱

۲. Military Attache to the FO, Tehran, ۲۲ January ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۰.

ص: ۱۱۸

انگلیس ، رضاخان و دولت مشیرالدوله

روز پنجم بهمن سال ۱۳۰۰، مشیرالدوله اعضای کابینه خویش را معرفی کرد. رمندصب وزارت جنگ همچنان در دستان رضاخان قرار داشت. ت به قول وزیرمختار آمریکا در پیروزی دیپلماتیک « د رمنصب وزارت جن ، گنشانه ای از « دیکتاتور نظامی » تهران ، ابقای

۱

ر بود. وزیر خارجه حکمی م المل کبود و نیرالملک هدا یوزا ترت « برای بریتانیای کبی معارف را عهدهدار ش د. اعتلاءال ملکخلعتبری به وزارت پست و تلگک را رسفید و ادیبا لسلطنه سمیع ی وزیر فواید عامه گردی. م ددیرالملک ج م به جای دکتر محمد مصدق کفیل وزارت مالیه ش د.

تصدی مدیرالملک بر وزارت مالی، هبه واقع نقدینگی کشور را در اختیار رضاخان قرار داد، از این به بعد ی جکمی از وفادارترین نیروهای رضاخان شد. د این پیوند ه گونه ایتعمیق یافت که بعدها شمس پ ب هله وعق ید ازدواج فریدون پ ج سرم مدیرالملک درآمد؛ جم یکی از برجستتهای ن کارگزاران حکومت پهلوی گردید و ت ا منصب خست وزیری هم پیش رف . تشای د یکی از مهمترین انتصابا ، ت تصدی وزارت عدلیه توسط تیمورتاش بود؛ د تیمورتاش با ج ممیان اه ی ن داشت و البته ج م هم از

.Engert to DS, No. ۸۱۰, ۸۹۱.۰۰۲/۹۸, January ۲۳/۱۹۲۲, Majd, op. cit, p. ۱۳۵.۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

تیمورتاش متنفذ بود. این اختلان فطر مربوط به امروز و دیروز نب؛ و بد لکه اختلافی بود که هبه جناب حندیهای سیاسی دوره مشروطه باز مگیش و سرانجام، آن اختلافات بعده به نفع جم خاتمه یافت .

روز دوم فوریه سال ۱۹۲۲ مطابق با سیزدهم بهمن ۱۳۰۰ حسین علاء با معاون وزیر

۱

خارجہ آمریکا یعنی دیرینگ گفتگو کرد . علاء در این گفتگو توضیح داد بریت اتنیا لاش می کند رئیس لوزرا های وطن پرست ایران را یکی بعد از دیگری از سر راه بردارد تا را ایشان های خواسته که آورد کار روی ای کابینه نهایت در بتواند کاملاً عملی سازد .

علاء اضافه کرد، مشیرالدوله رئیس لوزرای جدید با ارسال تلگرافی خطاب به وی اعلام

۲

داشته اوضاع کشور روز بروز وخیمتر میشود .

با این وصف ، ف رضاخان که مطمئن بود وزارت جن مل گکک طلق اوست ، در فاصله

بین استعفای قوام تا انتصاب مشیرالدوله بیکار نشست و یکی از مهمترین و

کلیدیتری ناهرمهای تسلط بر مقدرات امور ایران را به دست . نگارف ن ، ق توت

لایموت ملت ایران در طول تاریخش بوده است .

مسئله نان و ب حران غلات ، همیشه یکی از اساستری نعلل و عوامل ظهور و سقوط

نظامهای سیاسی در ایران به ش ممار یآمد . از دوره ناصری تا مقطع بعد از مشروطه

حداقل دو فراز تاریخی از بحران غلامتیتوان سراغ گرف : ت دوره نخست به هنگام

صدارت عظمای میرزا حسین خان سپهسالار؛ و بار دوم به هنگام ریاست وزرائی
و ثوق الدوله در زمان جنگ اول جهان. نبیر اساس توجه به اهمیت نان در افت و
خیزهای سیاسی کشور است که رضاخاندن ر روزهای فترت انتقال قدرت از بقوا هم
مشیرالدوله کنترل انبار غله دولتی را در دست گرفت تا بتواند بیش از پیش اهرمهای
تسلط خود بر مقدرات سیاسی و اجتماعی کشور را تحکیم. اب و ب خاشزدور، ا، داره

۳

انبارهای غلات را که تا آن زمان زیر نظر اروزت مالیه بود، ضمیمه وزارت جنگ کرد.
رضاخان با دس ان تدازی به قوت لایموت مردم، میتوانست نقشی بسیار مخرب در
حیات سیاسی ایران ایفا نماید.

۱. Dearing.

۲. Dearing to Fletcher, SO/۱۳۰-۸۹۱.۶۳۶۳, February ۲/۱۹۲۲ Majd, op. cit, p. ۱۳۸.

۳. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۴۶۸

ص: ۱۲۰

سرنوشت قیام لاهوتی

ب این همه بودند هسته ای مقاومتی که با آگاهی از نیت طجلا بهانه رضاخان، تلاش میکردند راه را بر صعود او مسدود کنند. م اینکدی از این هسته های مقاومت، ژاندارمری تبریز بود که به فرماندهی ابوالقاسم لاهوتی تسلط روزافزون قزاقها را بمقدرات امور قوای نظام یقیام کردن. دلاهورتی توانست با بقایای دمکراتهای طرفدار شیخ محمد خیابانی ارتباط برقرار نماید و از آن انگیزه ژاندارمها برای مقاومت علیه رضارا خان تقویت کند. آنه ابتدا پاسگاه شرفخانه در نزدیکی تبریز را تصرف کردند و روز دوازدهم بهمن ماه سال ۱۳۰۰ بخشهایی از شهر تبریز را تصرف کردند. دندردم شهر تبریز از این حرکت حمایت کردند، جوانانی سلاح بر کف به اردوی مزبور پیوستند و

۱

سر دادن د. « زنده باد بلشویک » البته در این میان عده ای آگاهانه یا ناآگاهانه شعار مخبرالسلطنه هدایت که در زمان والیگری خود بآذربایجان هرغ می لدولت مرکزی زمین های قت لخیابان ایراف راه آم ورده بود، توسطم رد مدس تگی رو و بازداشت

۲

گردی د. هدف قیام آزادی ایران و انج ا ماصلاحا تعن وانش دو اینک هقی کنن دگانام میخوانند به اوضاع ناهنجار کشور خاتمه داده. ب شیواندیه ای یح او یاه دا فیادشده

۵

تهیه و به اطراف و اکناف ایران فرستاده شد. دامنه اهداف قیامکنندگان تا زنجان و قزوی ن را دربرگرفت؛ ب ه طوری که ه ژاندارمری قزوی ن و زنجاندر اندیشه پیوستن به اردوی تبریز

بودن د و با ارسال تلگمرا هائی از قیامکنندگان تبرى ز نظر مشورتى طل بمى نمودن د. ب الی ن
وصف تمام ماههای عمر جنبش لاهوتی از انگشتان دو دست تجاوز نکرد .

لاهوته مخالف ادغام نیروی ژاندارمری در قوه قزاق ب . و ا دو از وابستگی قزاقها به
روسیه تا قبل از انقلاب بلشویکی و ارتباط آنها با بریتانیا در دوره بعد از آن انقلاب آگاه
این نکات از انتشار نخستین بیانیه او . بود

کاملا هویداست:

اهالی، محترمین و سایر هموطنان گرامی!

البته تا کنون از بدو تأسیس ژاندارمری فداکاریهای غیرقابل انکار، اقدامات

تزلزلناپذیر و قربانیهای جهان قیمت آنها و آزادیخواهان شرافتمند را مشاهده

۱ . تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹)، ص ۲۲

۲ . مهدیقلی هدایت: خاطرات و خطرات، (تهران: زوار، ۱۳۶۳)، ص ۳۳۳

۱۹-۳ . همان، صص ۲۰

ص: ۱۲۱

۱۲۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

فرموده و در همه اوقات مسلم دانسته‌اید که یگانه اهتمام آمال ما فدائیان وطن
لُزوما استقلال مملکت عزیز و تأمین سعادت هموطنان است و در این مورد هم
خواطر آن هموطنان را مستحضر می‌داریم که همین اقدامات فقط و فقط به واسطه
این است که

اخیرا در مقابل این همه خدمات متین و لایتنزل میخواستند لباسهای

مطبوع ما را که یک شرافت تاریخی است برکنده و در عوض لباسهای منحوس
دژخیمان قزاق را که یادگار عهد تزاری است پوشانند. لهذا این ترتیبات را مخالف
احساسات صادقانه خود تصور کرده به شهر ورود نمودیم و با ژاندارمری تبریز و
سایر قوای مسلح و طپ نرست نظامی و غیره، که در واقع روح و ... اتحاد و اتفاق
نموده‌ایم که مطالب حقه و اظهارات بی ریب و ریای خودمان را به قرار شورای
کبری و هیأت معظم وزراء رسانده تصمیم ی که اسباب نیرومندی مملکت و رفاه
ملت محبوب است خواستار شویم .

واهمه و اندیشه نکرده و هرکس به شغل و کسب و کار خود اُبدًا! هموطنان
مداومت کرده همین پیشامد را یگانه خوشبختی عمومی پندارید. بالاخره به عموم
نظامیان و سایر طبقات ملت اخطار میشود چون مسئولیت حفظ شهر در عهده ما
است به نام شرافت نظامی اقدامی که مخالف انتظام و بر ضد آسایش عموم است
نباید سرزند و هیچ کس حق تعرض به کسی ندارد. اگر چنانچه از افراد نظامیان و
غیره به احدی تعرض و مزاحمت شود، محکوم به مجازات شدید و اعدام خواهد

شد. زنده باد ایران و پاینده باد آزادی و استقلال و ط.ن.

این بیانیه به خوبی ماهیت جنبش لاهوت‌ترای نشانم یداد. به واقع اصلت یری ندلیل

شورش، مخالفت با ادغام نیروی تحصی لکرده و وط پ نرس ت ژاندارمری در قوه

بی حمیت قزاق بو. د ازاین به بعد روز به روز بر دامنه شورش افزوده. لیکگنشت

روزنامه‌ها پیایتخت تنها به انتشار دو گزارش مختصر در این باب قناعت. رکورزد ن د

چهاردهم بهمن ماه روزنامه ستاره ایران، خبری کوتاه و مختصر از تصرف تبریز به

دست قوای لاهوت یمتشر نمود. روز بیست و یکم بهمن ماه هم روزنامه ایران گزارشی

از تصرف تبریز به دست این نیروها و بازپگیری سی آن به دست قوای قزاق منتشر ن.مود

۲۰۶۵۱، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. ۱ - بیانیه ابوالقاسم لاهوتی، ۱۳ بهمن ۱۳۰۰، ش ۶۳

ص:۱۲۲

کنسو لآمریکا در تبریز، هدف اصلی جنبش لاهوت یرا هما نم یدانست که ما بالاتر توضیح دا دیم؛ ی عنی مخالفت با ادغام ژاندارمری در قوه . قکتزاسقول آمریکا ادام ه می دهد، از زمان وقوع قیام لاهو تتایکنون، نظم و آرامش بر شهر حکوممتیکند و کسی مت ع ر ض شهروندان نگردیده اس . توی توضیح داده اس تکه لاهوتی یک شورشی

۱

نیست، ب لکه خواستهای معقول و مشخص دار د.

مشیرالدوله تلاش کرد مانع از خونریزی در تبگریزد . د بنابراین در ابتدای امر دستور داد مخبرالسلطنه هدای ت که در بین آذربایجانیها به ویژه بعد از سرکوب جنبش خیابانی مردی بدنام ب ه شمار می رفت، به تهران مراجعت نم ا. یودی در تلگرام خود نوشت، وجود مخبرالسلطنه در تهران برای مجلس ضروری ۱۲ همسزم تا، ن او به اجلالا لمل د ک ستور داد بنا به تقاضای قیام کنندگان نای ا بلایاله آذربایجان شود . همچنین خواسته شد اجلال لمل ک مراقبت نماید بین قوه قزاق و نیروی ژاندارمری تصادمی روی

۳

تا دستورهای بعدی به او ابلاغ گرد د. « اصلاح ذاتالبین به عمل آید » ندهد و ندر تبریزهم ب ه « تفرقه بینداز و حکومت ک » د ر این بین همان سناریوی قدیمی اجرا درآم د . تعدادی به عنوان محافظکهار خواندن عناصر در گیر قیام لاهوت، دیست ب ه تجمع در یکی از مساجد شهر زدند و علیه آنها تظاهرات به پا کردن . د ب هنگام عداهی به نام بلشویک و با عنوان نمودن تأسیس جمهوری در آذرب، ا پیرجاچنم رسمی کشور را پائی ن کشیدند و تصاویر احمدش ارها نابود ساختن . ۴ د سرتییزاده، ر ئیس نظمیه شهر که حکم خود را از لاهوت یدریافت کرده بود، تلاش کرد این تظاهرات را فروب . خ اواب وانند

ب هسران مخالفین مناصبی در بلدیہ و نظمیہ داد و اعید ہدیگر را بہ عنوان مقابلہ با قزاقہ مسلح ساخ . ت ۵ دو س ہروز بعد از این ماجراہا، رضا حکاھن احمدشاہ را تا مرز مشایع ت کردہ بود، بہ تہران مراجعت ن . ممودشیرالدولہ تلاش داشت تا بلکہ بحران را از طریق مسالم آ تمیز خاتمہ دہ ؛ د اما رضاخان نبر طبل جنگمیکوبی د . حت ی شخص

.Engert to DS, No. ۸۴۰, March ۱۵/۱۹۲۲, ۸۹۱.۰۰/۱۲۲۱ Majd, op. cit. p. ۱۳۳.۱

انگلیس، رضاخان و دولت مشیرالدولہ

این بود پوشش خبری روزنامہہای پایتخت از حوادث تبریز .

۳۷۹-۲ . مہدیقلی ہدای ت: گزارش ایران، بہ اہتمام محمدعلی صوتی، (تہران: نقرہ، ۱۳۶۳)، صص ۳۸۰

۱۳۰۰ ، بایگانی مؤسسہ مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۲۰۵۸۲ / ۱۱ / ۳ . مشیرالدولہ بہ اجلالالملک، مورخہ ۱۳

۴ . جنبش میرزا کوچکخان بنا بر گزارشہای سفارت انگلیس، ص ۱۲۵

۲۲ ژوئن ۱۹۲۲ ، ۵ . روزنامہ حقیقت، ش ۸۹ ، مورخہ ۱۲ جوزا (خرداد) ۱۳۰۱

۱۲۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترہای تأسیس سلطنت پهلوی

ص: ۱۲۳

مشیرالدوله همراه با عده‌ای از نمایندگان مجلس به تلگرافخانه رفتند تا مانع بروز

۱

خشونت در تبریزشون د. اما رضاخان، حبیب‌الله خان شیپان‌ی را که از معدود یاران تحصیل کرده او به شمار می‌آمد، به سوی تبریز روانه کرد. دشورشیان در واکنش به این موضوع، مخبرالسلطنه را دستگیر کردن. دلاهورتی با هدایت ملاقات کرد و توضیح داد دلی ل احضار وی به ژاندارمری این است تا در صورت بروز هرگونه ناآرامی، جان والی

۲

سابق حفظ شود.

لاهورتی وقتی آمادگی نیروی قزاق را برای حمله به تب ریمز شاهده کرد، بیانی ه مردهای ناموس پرور و جوانهای باغیرت تبریز « احساساتی صادر نمود و تأکید کرد که با یاری یزدان و به کمک امام عصر عجلالله فرجه نخواهند گذاشت شما در رختخواب ۳ ب ه هر روی « نه ان شاء الله نخواهند گذاش . ت » دو تأکید کرد « زنهای آنها فاتحانه بخواب ی ب ه رغم همه تمهیدات، نیروهای قزاق و خائنان نهضت جن م گنلل خالوقربان، به مصاف قیامکنندگان تبریز شتافتن د. در این نبرد قوای لاه وشتکیست خوردن . دد ر پی این شکست از سحرگاه روز نوزدهم بهمن ماه، غارت و چپاول شهر شروع . قزاقهشا، د نیروهای خالوقربان و عوامل آنها، عاملان اصلی این غارتگریها بو د.ن دروزنامه حقیق ت عده خالوقربان نیز در آن حیص و « نوشت، ی غماگران تبریز فقط قزاقها نبودند، بلکه

۴

شخص . « بیص، داد بیداد راه داده، بازارچه خیابان را جاروب غارت کشیدند خالوقربانیان در شهر « مخبرالسلطنه که در بازداشت قوای لاهو تبوید گزار شم ید هد

خالوقربانها موقع به « دهنودن د؛ و نیز برای غارت « متفرق و منتظر موقعی برای چاپی

۶ این همان خالوقربانی است که سر بریده میرزا کوخاچ کن رابه « دست آورده بودن . د

تهران آورد و به لقب سالارمظفر مفتخر شد! ۷

بامداد روز شنبه بیست و یکم بهمن ماه سال ۱۳۰۰، لاه وتی همراه با سرتی زاد په و

۱. روزنامه ایران، مورخه ۱۹ بهمن ۱۳۰۰، مطابق با ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۴۰، ص ۳

۲. خاطرات و خطرات، ص ۳۳۳

۳. بیانیه ابوالقاسم لاهوت، ی مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۰۰، مجموعه ۴۵

. پوشه ۴۲، ص ۱۸

۱۹ مه ۱۹۲۲، ۲۹ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۱، ۴. حقیقت، ش ۸۱

۵. خاطرات و خطرات، ص ۳۳۲

۶. همان، صص ۳۳۴

۷. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۷۵

انگلیس، رضاخان و دولت مشیرالدوله ۱۲۵

ص: ۱۲۴

عده ایدیک ر از همراهانش از مرز عبور کرد و به ش پ و نراوهنیده ش .د از تبع ا تنخستی ن
قیام لاهوت ی، بدبینی بیش از پیش به ژاندارمری بود که بهان هایهلازم راب رایت سری ع در
ادغام این نهاد نظامی در قوای قزاق فراهم ساخت.

رتق و فتق امور ایالتی مهم مثل آذربای، ف جاقظ با اتخاذ سیاست مشت نی نآه
امکانپذیر نبود . باید مردی کاردان و لایق برای و گالریی آنجا در نظر گرفت تمه یشد تا با
هوشیاری و درایت، آرامش را به آن خطه بازگرداند. کاندیدای این منصب، احمد قوام
بود؛ اما با دخالتهای سردار سپه وضع به گونه ایدیکر رقم خورد. دطبق اسناد وزارت
جنگ رضاخان پیشنهاد کرد دکتر محمد مصدق دبهق این سمت گماشته ش. وردضاخان در
بنابه نظریاتی انتصاب آقای : ه خطاب به کفیل ایالت آذربایجان نوشت

نام ای

قواما لسلطن ه ب هایالت آذربایجان موقوف و آقای مصدقسلطن ه ب ه انتخاب شخص من
ب هایالت آنجا منصوب گردید. دندلازم است از طرف قشون همه قسم مساعدت و
آید . همراهی با معزایلیه ش ده و مساعدت کاملی در پیشرفت کار ایشان عمل

۱ چن د

روز بعد رضاخان بار دیگر در تلگمرای خطاب به امیرلشکر غرب تذکر داد اعزام
از طرف من است و همه قسم همراهی نظامیان را به ایشان می دامهرم ، لهذا « مصدق
باید از هر قسم اجتماعات و تحریکات ر ب ضد او جلوگیری و ممانعت نموده اشخاصی
ک همرتکب این نوع عملیات هستند و مبادرت به تحریکامیتنمایند به سخت ترین

۲

« . [وج] ه مجازات برسند

د ر نهم اسفند ماه سال ۱۳۰۰ اسماعیل آقا امیرفضلی سرتیپ قزاق، به عنوان کفیل ایالت و امیرشگر شمال غرب در نام اهی خطاب به رضاخان، ن وزیر جنگ و فرمانده کل که همیشه از «قوا، تقاضائی عجیب مطرح نم. واد و نوشت عداهی حدود ده تن»، در قضیه اخیر هم دخالت تام داشتهان د «اب دودهانند و «مؤ سسی ن و محرکین فتنه و ف س و محاکمه بدون را حکم این نوشت صریحا فضلی امیر. شوند محکوم اعدام به باید تشکی ل محکمه نظامی صادر کرده است، ماما ید اند اگر محکماهییت شکیل شود، حکم لهدا از آن مقام مقدس کسب تکلی مف ینمای د»؛ آنها چیزی جز اعدام نخواهد بود را نفر چند این اعدام آر، اعیان، کسبه جدا تج علما، طبقه هر از اهالی تمام چنانچه «که

۱. رضاخان به کفیل ایالت آذربایجان، نمره ۲۶۹، غره [اول] حوت (اسفند) ۱۳۰۰، اسناد وزارت جنگ .

۲. همان به همان، نمره ۳۴۲، تلگراف، مورخه ۱۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۰، اسناد وزارت جنگ .

یو، «حاجی محمدعلی بادامچ یو سطوت و کربلایی حسین آقا فشنگچ» عبارتند از «هستند غائب عَجالتا ک ه ها زاده سرتیپ نفر دو و ها آقازاده نفر سه»، رضاخان، کنند طلب با این حکم مخالفتی ننماید. کفیل ایالت آورده بود:

چنانچه دولت بخواهد در آتیه اسباب زحمت فراهم نشده و لطمه بزرگی به مملکت وارد نشود باید بدون هیچگونه ملاحظات حکم اعدام آنها صادر شود و الا هرچند روزی یکدفعه قسمتی از قوای دولتی را آلت مقاصد فاسده خویش قرار داده یک طرف مملکت را فلج خواهند کرد. در عالم دولتخواهی و صلاحیت

۱

مملکت عرض و مقتضیات رای مبارک را انتظار دارد.

همانروز رضاخان ضمن ارسال تلگمرای حکم خویش را بدون طی مراحل دادرسی اعلام داشت. در این تلگرا مب عد از اعلام وصول تلگرا مپ یش گفته آمده است: در موقع جنگ قلع و قمع کردن دشمن یگناه مقصود است و انتخاب وسائل نی ل به این مقصود بعهدده رؤسا و متصدیان امور است. علت اینکه تا بحال دفع شر سیمیتقو ی وده ول ه ب وای لازم ق اند بواسطه فقدان اومت نکرده در مقابل او مق نَشده و کاملاً اکنون که قوای آذربایجان مکمل و ب یش از ۵۰ مسلسل و متجاوز از ۱۵ توپ و چندین هزار نفر عده جنگی دارد بعضی اظهارات و تلگرافات شما علامت ضعف قلب و عجز است هیچگونه تردیدی نخواهد بود که با قدرت حالیه و قوای حاضره

۲

خواهند گردی د. « این آخرین یاغی مملکت هم معدوم » بقایا

بدنام تری ن و کم ح ت سن رین « رضاخان از این فرصتها بهره برد و نیروی، قای زانق

۳ را در سراسر کشور استحکام بخ . شاید فرماندهان یرا به اقصی نقاط، « طبقات ایران ی

کشور اعزام نمود که همه تابع فرامین او بو . دندد ر عین حال رضاخان از فضایی ک ه

علی ه قوای ژاندارم بعد از شورش پسی باهن وجود آمده بود، بهره‌برداری نمود و آن نیرو

ر ادر قوای تحت امر خود ادغام . کتترهدا مقاومت جدی که در برابر تمنیات رضاخان

صورت گرفت، همان قیام افسران ژاندارمری در آذربای بجها فرماندهی یاور ابوالقاسم

لاهوتهی بو د . بقایای نیروهای لاهوتهی در دادگاهی که ریاست آن با بصیرد، یفوانضلالله

۱ . امیرلشگر شمال غرب به رضاخان، هفتم حوت (اسفند) ۱۳۰۰ ، اسناد ژاندارمری دولتی، اسناد وزارت جنگ .

۲ . رضاخان به امیرلشگر غرب، تلگراف، هفتم حوت (اسفند) ۱۳۰۰ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۱۸۰

زاهدی بعدی، محاکمه گردیدن . د افسران مزبور که همگی به اعدام یا حبس ابد محکوم شده بودند، توسط سرتیپ حبیب ابله‌خان شیانی فرمانده قوای آذربایجان به تهران اعزام گردیدند و به سرلشگر کریم آقا بوذرجمهری یک ی از قس ا یلقبتری ن افسران قزاق که ریاست گردان حمله را برعهده داشت تحویل داده شو دانلبدته احکام صادره در مورد آنها اجرا ش . د این خشونت و وحشیگری باعث فرار بسیاری از همراهان لاهوتی خا ک شوروی ش د . این عده ماهها در با ا کقا و مت گزیدن، داماد در تابستان سال ۱۳۰۲ تقاضا کردند به کشور مراجعت کنند.

این زمان کنسول ایران مقیم باکو نوشت:

به طوری که خاطر مبارک اولیای آن وزارتخانه مستحضر است در موقع بروز انقلاب آذربایجان و واقعه لاهوتیخان عدهای از انقلابیون آن صفحات به باد کوبه . اقامت دارند آمده و از آن تاریخ تاکنون در باد کوبه

اخیرا عدهای از آنها متواترا از

این جنرال قونسولگری تقاضای ویزا و اجازه مسافرت به ایران را نموده از نظر اینکه از طرف اولیای امور اوامری در این خصوص به این ژنرال قونسولگری واصل نگردیده در مقابل تقاضای آنها از اعطای اجازه خودداری شده است و در هر موقع منوط به صدور اوامر اولیای امور نموده است، ولی لازم دانسته معروض عموماً دارد که

اساساً عدم اقامت این اشخاص در باد کوبه خصوصاً و در قفقاز

جلیله مقرر فرمایند ممکن است متدرجا مرجع است و چنانچه اولیای آن وزارت

وسایل عزیمت مشارالیهم را فراهم و به ایران اعزام شوند. علیهذا از آن مقام منیع

اُت صادر فرمایند متمنی است اوامر لازمه ر

جوابا در مواقع مقتضیه به آنها توضیح

۲

۱ عزیمت به ایران به آنها داده شود. «ویزای» داده شود و یا اگر صلاح بدانند

۲. رضاخان و صدور احکام غیابی

صدور حکم غیابی منحصر به یک مورد و دو مورد. رنب ضوادخان باره ۱ و بارها

قانون را برای دسترسی خویش به قدرتخود کامه زیر پا نه ا.دشیوه صدور حکم بدون

تشکیل محکمه باز هم تکرار گردی د. خزاعی گزارش داد تعدادی از یاغیان به نامهای

۱. گیومه در اصل .

۲. کنسولگری باکو به وزارت امور خارجه، نمره ۴۴۴، [مردادماه ۱۳۰۲]، اسناد وزارت خارجه .

ص: ۱۲۷

۱۲۸ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

جعفرخان، تومان و خان بلوچ دستگیرشان دهد و هم اینک در بازداشت

خان حسینی

نظامیان هستند. چند روز بعد مردی دیگر به نام کرخیامن ه م به دنبال جنگ و گریزی

ناموفق، توسط روسها دستگیر شد و به ارکان حرب قشون شمال ش رق کشور تحوی ل

داده شد. محبوسین به مشه دمنتقل گردیدند؛ اتباع آنها در جایی دور از مرز شوروی

اسکان داده شدند و اعدام جعفر، خا تنومان و خان تقاضا ش. د

خان حسین ۱ رضاخان

ب هطوری ک ه پیشنهاد نمودهاید بعد از محاکمه « همان روز به این تلگمرا هم پاسخ داد:

۲. « هر سه نفر را اعدام نمائید

رضاخان قبل از اینکه محک امهی تشکی ل شود، حکم اعدام را صادر. ک جالردب

اینک ه او نوشت بعد از تشکیل محکمه این سه را دام نامعاینده؛ گوئی از قب م ل ی ادن ست

آنها به اعدام محکوم خواهند. ش ادینک ه این عده از بلوچها به واقع یاغی بودند یا خیر،

بحث ی اس ت ک هباید در مورد آن تحقیقی جداگانه صورت. گگ یامراد همینقدر باید اشاره

کرد که در بین بلوچها اختلافات مرسوم اقبی یل هک ه به ناگزیر منجر ب ه بهرهبردار ی

طرفی ن اصلی دعوا میشد، کم نبو. د ب ه طور مثال باید از سالارخان بل ن وامچ برد که ب ه

نفع نیروهای شوک ال تمل ک علم با قوای ژاندارمری و البته شخص پ سدیار نسال ۱۳۰۰

به جنگ م پرداخت. ۳در نقطه مقابل او دوسمخ تمدخان قرار داشت که با انگلیسیها

خصومت میورزی د.

روز ششم اسفندماه سال ۱۳۰۱ صفرخان و حسینخان بلوچ در ساعت چه اربع داز

بر حسب حکم نمره ۸۳ مورخ ه « ظه ر اعدام شدن . د در این تلگمرا مستند اعدام این دو تن

رضاخان اعلام گردی . داما خزاع ی اطلاع داد طب قمراس ل هجن را لکنسولگری « ۱۷ قو سافغانستان تومان خات ن بع ه آن کشور شناخته شد و پیشنهاد گردیده بود در اعدام او صبر در

چاک ر هم اعدام او را دست نگاه داشته چنانچ هدر « پی ش گرفته شود . خزاعی تلگراف کرد

راپرتها ی قبلی خود عرض نمودم توما خان ن از هفت سال قبل تا بحال مشغول ش رارت و

سوی غارت اموال مردم بیچاره کار دیگری نداشته این است که از مقام منبع در موضوع

مشارالی ه کسب تکلیفمینمایم ، علت تأخیر در اعدام مشارالیه ای نب و دک همب اد ابرای

۱ . سرلشگر حسینخان خزاعی به رضاخان، تلگراف نمره ۱۶ ، مورخه ۱۷ قوس ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . رضاخان به خزاعی، ۱۷ قوس ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۰۸

ص: ۱۲۸

۱۰ همین خزاعیدر تلگرامی دیگ راط ل ا ع داده چهار « دولت اسباب زحمتی فراهم ش.و سارق بلوچ را دستگیر کرده و چون دزد بودن آنها مح ر زاس تو این ان در خط زداب د (زاهدان) سرقت می کرده اند، برایشان تقاضای حکم اعدام نموده ب.و ۲۰ با زه محکم صادره ۳. «حسابالامر اعدام شوند» : چنین بود

اینها همه مقدم اهی بود بر تمرین پیوند خون و پول که بعدها در فجایی که در تابستان سال ۱۳۰۴ در خراسان نبه وقوع پیوست، ب بیشتر مشهود ش د. آن زمان رضاخان ه مرئیساً لوزرا بود و هم وزیر جنگ؛ ائتلاف نخبگان و اوباش هم شکلی نهائی پیدا کرده بو د. رضاخان با تزویر نخبگان و زور اوباش لحظه به لحظه قدرت خویش را تحکیم می کرد و کمتر کسی بود که به فریادهای آزاده مردی مثل مگدور شس فراده . د یک ی از تأثرانگیزترین صحنه های آدمکش ی در همین خراسان رقم خ . و رحدسین آقا خزاعی توانست قدرت قزاقها را در خراب ساسنط دهد، در سرحدات قیوا کافی مستقر کن د و پادگانهای در شهرهای مختلف خراسان احداث نماید . خزاعی از همان بدو ورود به مشهد با کنسول بریتان یاروابطی صمیمانه برقرار کرده ب. و دب ه قول کنسول بریتانی دار دستور دارد با ما روابط نزدیک برقرار کند و به های توصیه « مشهد ا و گفته بود

کنسولگری عمل نماید، ولی تا زمان ک ی ه کلیه شورشیان دستگیر نشان دهد از حضور در ۴ آکرند زمان بجنورد «. محل کنسولگری و اظهار دوستی علنی با ما خودداری خواهد

در دست سردا رمعزز بجنوردی قرار داش ؛ تنه کسی از او شکایتی داشت و نه در توطئه ا یعلیه دولت مرکزی شرکت کرده ب . وادما رضاخان برای گرفتن مال و اموال او دسیسه ا یآراس ت. صورت مسئله به این شکل بود که ان یا مهجعلی از قول س ردا رمعزز

درست کردند که گویا خطاب به احمد نشواشته شده و مضمون آن مخالفت با سردار سپه بوده اس . ت در این نامه جعل، یذکری هم از سردار راققدار شده بود که مدعی شده

۵

ب و دن د با سردار رمعزز همدست اس . ت ب ه همین بهانه او را همراه با شش تن دیگر به دار

کشیدند . بعد از اعدام در روزنامهها نوشتند سردار مع زبزا تراکمه و شرارتهای آنها

۱ . سرلشگر خزاعی به رضاخان، تلگراف رمز، مورخه ۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . تلگراف رمز خزاعی به رضاخان، ۱۴ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۱۷ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ . ، ۳ . رئیس ارکان حرب کل قشون به امیرلشگر غرب، تلگراف نمره ۳۳۷۷

۴ . فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۴۲

۵ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۲، ص ۲۳۷

ص: ۱۲۹

۱۳۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

همکاری م یکرده است . عامل این قتل بیهوده جان محمدخان علائی بود که بعد از

خزاعی به سمت فرمانده لشکر شرق منصوب شده ب . وودی پسر علاءالدو لمهشهور

حاکم تهران بود که ما پی ت ش ر در رساله بحران مشروطیت در ایران از نقش مرموز او در

تحولات منجر به مشروطه سخن گفتیم .

ای ن جان محمدخا نبه واقع مأموریت داشت حاکم مقتدر بجنروارادز بین ببرد و

اموالش را به نفع رضاخ امنصادره کن . د سردار معزز در زمره آخری ن افرادی بود که بعد

از کشتارهای رضاخا ندر اکناف کشور، به چوبه دار سپرده . اشعدام سردار مع زدزر

اوای ل محرم اتفاق افتاد و کشت و کشتارهای جان محم تداب خاعند از روز عاشورا ادامه

۱

یافت . غنیمت این جنگ حدود صد هزار گوسفند و چند هزار گاو . ب ب دی وهدی است

کلیه درآمدهای ناشی از فروش این اغنوا المحشام همه و همه به جیب رضاخان

میفرت یا به نفع او مصادره میش د.

رضاخان که با اتباع کشور چ نین رفتار می کرد ، اگر پای وساطتی از انگلی سیه ادر می ان

میآمد ، به خواسته آنها ت م نی ادد . باره ا توضیح داداهیم ل ورین از زمان ورود به ایران در

جزئی تری نمسائل کشور دخالت ک . ر ددر این راه او مستظهر به حمایت رضا بخوادن ؛ ا

ی

بهرت بگوئیم رضاخا نپشتگرم به حمایتهای او ب. و دب هعنوان نمونه مردی ب ه نام سالارمب ش ر

ر ادر دوره قوا امز اداره تلگراف رش ا تخراج کرده بودن. دسالارمبش ر ، ک ه مدعی بود علت

اخراج ش کشف خیانت دو کارمند تلگرافخانه بود ه است ک ه اسرار قشون را لومی د د،

متوسل به رضاخان نشد و سرانجام شخصلورین ب را یبازگش ات و ب هک، ان رامههای
محرمانه برای رضاخان ارسال می نمود. در ششم برج جدی (د) ی سال ۱۳۰۱ رئیس ارکان
حر بلشگر مرکز، نامه ای ب هوزارت جن گنوست و ضمن ارسال عرضا لسالارمب ش ر
دستور رضاخان را هم ابلاغ نم. وردضاخان دستور داده ب و دشرحی ب هوزارت پ ست و
تلگراف نوشته شود و خدمات سالارمب ت شورضحی داده ش. ودطب قای نتوضیحات وی
سالهای متمادی در وزارت پست و تلگراف خدمت کرده و:

به رأ

اخیرا در کشف خیانت دو نفر تلگرافچی رشت که مرموزات و ازرت جنگ
معرض بیع گذارده بودند خدمات شایانی به وزارت جنگ و دولت کرده است و

۱. همان، ص ۲۴۲

ص: ۱۳۰

هیچ سزاوار نیست در مقابل پاداش و ترفیع مقام و اضافه حقوق از شغل خود نیز جبران خسارت و توهینی که به ه ب مخصوصا منفصل و در طهران سرگردان باشد، مشارالیه وارد آمده است بذل توجهی در بارهاش شود که سرگردان نباشد و در

۱

حقیقت موجب یأس سایرین هم در بروز خدمت نگردد.

وزیر پست و تلگراف نوش تکه در مورد شاهزاده سالارمبشر رئیس سابق تلگرافخانه مرکزی گیلان نبه رئیس کل تلگرافخانه دستور داده شده و ش مغأملوریت

۲

مناسبی برای او در نظر گرفته . شodob ه دنبال این نامه مکتوبی خطاب به شخص

راجع به توصی اهی ک ه در مورد سرکار والا « سالارمبشر نوشته ش . د در این نامه آمده بود

از طرف وزارت جلیله جن ب گه عنوان وزارت پست و تلگک راشفده بود، اینک جوابی

فرمود خواهید حاصل استحضار و ارسال رسیده است که مفاد آن لفا . « اج ن ی ا ه ب را ک ۳

ختم نشد، در بهم م ناه سال ۱۳۰۱ لورین نامه ا یخصوصی خطاب به رضاخ انرسال

کرد، در این نامه آمده بود:

قربانت شوم، بر حسب امر ریاست وزراء عظام نظر به پارهای ملاحظات قرار است

شاهزاده مبشرالسلطان رئیس تلگرافخانه مرکزی گیلان به فوریت احضار شود، نظر این

جانب این است شاهزاده سالارمبشر رئیس سابق که بدون علت بلکه به واسطه کشف

ت رش به مجددا و گرفتاری جاسوس مرموزات دولتی منفصل و به طهران احضار شد

مراجعت نماید . آیا میتوانم در این موقع توقع مساعدت از طرف جناب م ستطاب

عالی داشته باشم که درباره او سفارشاتى به آقای وزیر پست و تلگراف بفرمائید زیاده

۴

از حد متشکر خواهم شد . منتظر جواب فوری هستم . ارادتمند پ . لورین .

پاسخ این نامه توسط مسیو آرسنخان ارسال گردی د . متن پاسخ به این شرح است :

قربانت شوم ، در جواب مرقومه شریفه راجع به آقای سالارمبشر زحمت میدهد که

وَد ولی ر می برای انجام فرمایش جنابعالی از طرف بنده مضایقه ن

استحضارا تصدیع

هم که این قبیل مسائل را مقتضی است د می

رسمًا به وزارت جلیله جنگ مرقوم

۱ . کفیل ارکان حرب لشگر مرکز به وزارت پست و تلگراف ، شماره ۱۳۶۴۲ ، مورخه ۶ جدی (دی) ۱۳۰۱ ، اسناد

وزارت جنگ .

۲ . وزیر پست و تلگراف به رضاخان ، شماره ۱۴۴۷۰ ، مورخه ۱۸ جدی (دی) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۲۰ . برج جدی (دی) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ . ، ۳ . وزارت پست و تلگراف به سالار مبشر ، ش ۱۴۴۷۰

۴ . لورین به رضاخان ، شماره ۱۵۰۲۸ ، مورخه ۲ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۳۱

فرماید البته به عرض رسانیده و نتیجه را به اطلاع خاطر عالی میرسانم.

بد هبستانهای رضاخان لورین منحصر به این موارد ن ب. و آن دها توانستند با هماهنگی

ه م شورویها را نیز به شکلی اساسی فریب دهند و تا مدتها بعد این قدرت نوظهور را

از تحولات داخلی کشور مبهورت سازند. ز نبددون تردید رفاقتهای ندریک شخص رضاخان

با روتشتین، وزیرمختار شوروی در ایران در این سمگی تری ه ا و تولید ابهامات بسیار

مؤثر بود. یک ی از این موارد مربوط ط یشد به واردات مقداری اسلحه خریداری شده

توسط دولت وقت ایران از آلمانکه قرارداد آن پیش از جنگ منعقد شده بود ولی ب ه

دلیل وقوع جنگ و حوادث بعد از آن، انگلیسیها و روسها نامجاز یدها د سلاحهای

مزبور وارد کشورش و دمکاتبات فراوانی از اسماعیلخان، ن ماینده ایران برای حل و

فصل اختلافات مربوطه در برل نی با رضاخان ندر دست است که همه به این موضوع

اختصاصدارند. اما در این میان با هماهنگی انگلیسیها، رضان خقانشهای جالب اجرا

کرد. به این شکل که از روسها خواست برای ممانعت از نفوذ د ب ریت جنانی واب کوشر

مقداری اسلحه به آنها بفروشد و در غیر این صورت مسئولیت نفوذ التزای ددای ب مریتانیا

در جنوب به عهده آنها خواهد ب و خدواهیم دید این برنامه با حمایت کامل لورین

صورت م یگرفت. در ۳۱ تیرماه ۱۳۰۱ به فرمانده قشون گیلان یعنی همین اسماعیلخان

دستور داده شد با توجه به اینکه روسها مأموریت او را فتهندانیرد، هرچه زودتر وسایل

حرکت خود را مهیا کرده و به سمت ع مزیمسکوت کن. ۲ دروز ۱۵ مرداد ۱۳۰۱

و برود روسیه به فوراً داد مأموریت گیلان قوای رمانده ف به رضاخان « به ورود محض به

مسک و از شمامیخواه م به هر وسیله‌ای که ممکن است اعم از تبادل پولی یا معاوضه

جنس از قبیل برنج و گندم و غیره از پنج تا ده هزار تفنگ و از پنج تا شش میلیون

فشنگ خریداری نموده به عنوان زین و برگ یا اثاثیه دیگر برای وزارت بفرجستی گد

که دهید اطمینان روسیه دولت به من طرف از مخصوصا و بگذرانیم گمرک از که

نخواهی م گذارد حمل اسلحه مزبور را کسی ملتفت شود و به کلی محرمانه و بین

». خودمان خواهد بود

از مجاری مخصوصه و زبانهای لازمه سیاسی مطلب را» از این گذشته خواسته شد

۱. آرسنخان به لورین، شماره ۱۵۰۲۸، دوم برج دلو (بهمن) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. رضاخان به فرمانده قشون گیلان، ۳۱ برج سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۳۲

ب ه آنها تزریق نمائید چنانچه اسلحه مزبور به ما نرسد از طرف جنوب در مضيقه واقع خواهی م شد و دشمنان ما بر تجری خود خواهند افزود و این مسئله در آتیه باعث اختلال سیاست آنها خواهد گردید، مقصود این است اوسبایل ممکنه دولت روسیه را ب هاین نکته متوجه ساخته و جلب دقت ایشان را در این موقع بنمائید و در خاتمه تأکید می کنم که انجام این خدمت را از شما خواهان هستم و نیز لازم است به شما خاطر نشان کنم که اسلحه مذکوره در فوق غیر از اسی لاسحمت که از برلین باید

۱

». دریافت و حمل نمائید

ای ن مذاکرات ادامه یافت و به احتمال قریب به یقین رت ضا وان خاسنت با هماهنگی لورین ، روسها را فریب دهد و آنان را نسبت به اهداف آتی خویش سرگردان . کند رضاخان برای تحکی میپایه ها یخود کامگ ی خویش به دستگاه سرکوب نیاز داش ؛ای تن دستگا ه هم قشون ب و.دانگلیسیها هم سالها بود نسبت به ضرورت استقرار کسانى مثل رضاخان بر اریکه قدرت اعتقادی راسخ پیدا کرده ب. ب وندناب دراین لازم بود او را برای رسیدن به اهداف خود یار ن یماین د. د ر این راستا بود که رضا،خانام نه زیر را برای لورین ارسال کرد:

خدمت جناب مستطاب اجل عالی آقای سر پرسی لرن سفیر محترم دولت فخیمه انگلیس دام اقباله، قربانت شوم .راجع به ترتیب حمل اسلحه و مهمات متعلق به دولت ایران که قبل از جنگ از آلمان خریداری گردیده شرحی به وزارت جلیله امور خارجه نوشته شده که من باب تسریع جریان امر سواد آن را برای اطلاع

خاطر محترم تلوا ایفاد میدارد. متمنی است در انجام این مقصود

عالی نیز از بذل مساعدت دریغ و مضایقه نفرمائید که با معاضدت مأمورین محترم

دولت فخمه اسلحه فوق هرچه زودتر از طریق هندوستان به بوشهر حمل گردد.

۲

ایام شوکت مستدام.

لورین پاسخ داد انگلستان نا حمل این سلاحها از راه بمبئخا یلفتی ندارد، اما حمل

ردل حه ارنی ا. داد ارائه هم را لازم حل راه البته و؛ نیست ممکن فعلا جدید اسلحه

نامه رضاخان به اسماعیلخان آمده است:

۱. رضاخان به فرمانده قوای گیلان، ۱۵ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۲. رضاخان به سرپرسی ل ورین، مورخه ۵ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

سرهنگ اسماعیلخا، ن راجع به حمل اسلحه با سفارت انگلیس مذاکرات به عمل آمده میگوید شما به حمل اسلحه خریداری قبل از جنگ اکتفا نکرده در خیال خرید و حمل اسلحه جدیدی میبایستید، به واسطه عدم موافقت انگلیسیها حمل اسلحه ل و سریعاً حم جدید

فعلاً غیرممکن است، باید اسلحه قدیم راب دوا از راه هندوستان

۱

سپس راجع به خرید اسلحه جدید و حمل آن از راه روسیه مخفیانه اقدام نمائی د.

عامل اصلی کودتا کیست؟

چند روزی بعد از سرکوب قیام لاه وت، یسالگرد کودتای سوم اسفند دفر ارسی د. مطبوعات از هر سو انگشت اتهام را به سوی ب نری شتاانینها رفتند و مستقی م و غیرمستقی م دستهای نهان و آشکار انگلی را س در پس کودتا نشان د.ا.دنبند هدنبال این موضوع رضاخان برای لاپوش ان ینقش بریتانیادر کودتا، خویشتن را مسبب اصلی آن اعلام کرد و هرگون ه سخن گفتن در مورد کودتا و ماهیت آن را ممنوع ساخت و متخلفین را به مجازات شدید تهدی دنمود. این سرپرسی لورین بود که به رضاخ آم نوخت با مسئله ری هشهای کودتای چگونه برخوردار کند و به انگلیسیها یاد داد به چه نح و او را ف ردی وط دوست و م نلی جلوه دهند تا از حملات روز افزون مصونش دارند و ب را یروزه او ماهه آیات یاز او بهره برداری نماین د.لورین بلافاصله بع داز ورود به ایران، ا برازیابی دقیق آرایش نیروه ای داخلی به این نتیجه رسید که رضا خراب نرای اهداف آتی بریتانی در اک شو ربای دحفظ ظ کرد. به همین دلیل خطاب به وزارت خارجه نوشت از این به بعد باید از هرگون هتظ اه ر

به اینکه رضاخان تحت حمایت آنهاست، خودداری شود.

رضاخان مقارن این ایام سرگرم تحکیم نفوذ خود . ب و وید تلاش داشت با عملیات عوامفریبانه ، هم بر محبوبیت خود بیفزاید و هم خویشان را مردی املا رساتدقه ب نمایاند و توجهات را از مسالئ عمده دیگر به سویمسائل فرعی منحرف نماید. یکی از این ماجراها کتک زدن دو تن از روسپیان تهران به نامهای عزیز و کامی شریزاده خ اندمر روز ۱۸ اسفندماه سال ۱۳۰۰ بود . ای ن دو تن با اینکه به شغهای ی خلاف اخلاق مشغول بودند، لیک ن اقدام سردا رسپه علیه آنان شگفتی زیادی تولید ک. درد ستگیری اینان به ۱. رضاخان به اسماعیل خان، ۱۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

.Lorain to Curzon, FO. No ۶۳, ۳۷۱/۷۸۰۴, January ۳۱/۱۹۲۲.۲

دستور سرتیب محمودخان انصار، یحاکم نظامی ته را انج، ام گرف . تو یدو زن

۱

یادشده را وسط روز در میدان توپخانر هجوال کرد و دستور داد آنها را شلاق زنن د.

شایع بود دوت ناز اعضای سفارت بریتان بیاعنی اسمارت ، دبیر شرقی و بریجمن، کاردار

سفارت ، شبانه قصد رفتن به منازل این دو را ان داد شکته توسط نظمیہ دستگیر و همراه

با زنان یادشده به نظمیہ برده شان دهد . ای ن سخن دروغ بود و اگر هم راست بود در نظر

افکار عمومی آن زمان اهمیتی نداش . ب ته واقع رضاخان ندرست در اولین هفتههای به

قدرت رسیدن مشیرالدوله میخواست ت ژست ضدانگلیسی بگیرد تا حقایق نهفته در

پشت کودتا را مکتوم نگه دارد و افکار عمومی را منحرف . ایسا نزد ژست ، دو نتیجه

فوری به دست آور : دنخست اینکه طبق سناریوی لورین، رضاخان مردی مستقلالاراده

معرفی شد که قادر است اسطوره قدر قدرتی بری تارنای اخرد کند و به این شکل جائی در

افکار عمومی بیاب ؛ د و دوم اینکه با کتک دزدو زن مزبور در روز روشن و در معالأم،

حمایت تودههای مذهبی را به دست آورد . در پشت این ماجرا دستهای مسترها وارد هم

دیدم میشد که با اسمارت تو بریجمن مخالفت م ینمود . سفارت انگلیس البته دو مأمور

یادشده را به لندن نازگردانید، اما هدف اصلی به قول عبدالله مایست نوبفیود که ه

رضاخان را سرکرده اصلی کودتا معرفی نمایند و و دمق خامات بریتانیا به رضاخان

۲

دستور داد ه بودن د چنین برخوردی با قضیاه یکه بالاتر آمد بنم ای دکسانی که از ماهیت

ای ن قبیل اقدامات آگاه بودند، علیه رویه فوق به انتقاد پرداختن ؛ دمثل فرخی یزدک ی ه

رباعی هائی سرود و آن عمل راهجو ک . رداما کسانى دیگر به نحوی از اقدامات

رضاخان تمجید کردند، حتی رجلی مثل بهار سرود:

سردار سپه شجاعتی بارز کرد با قدرت خود عزیز را عاج ز کرد

بگرفت و کتک زد و فرستاد به خوار چشمش زنی حقیقتا معجز کرد ۳

ب ه دنبال این حادثه در سالگرد کودتا، یعنی سوم اسفند سال ۱۳۰۰، ب یانیهای به قول

بعین مضامین مقالات افراطی بعضی ز ا « ه تنظی م گردید که « عوامفریبانه و هوچیان » بهار

۱ . حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۸۴

۲-۴۹۲ . شرح زندگانی من، صص ۴۹۷

۳ . محمدتقی بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۷۵

ص: ۱۳۵

ط یاد شده « اثرات دوره انحطاط » ۱ بر ضد رجال مشروطخواه بود . در این بیانیه از « جراید

ک، وردیهک سلسله الفاظ ب معنی ی را « مفهوم و معانی عقاید را از اغلب سلب » که

تأثیرات تدنی « ت در همان دو جمله نخست بار دیگر از « . قائم مقام حقایق قرار داده اس »

سعادت « سخن به میان آمده، دوراهی که در آن اغراض فردی جای « و انحطاط در بعضی از جراید مرکزی پس از « را گرفته بود . در رضاخان این بود : « جماعت

یکسال تمام که از مدت کودتا گذشته تازه دیده شمولی د که مسبب حقیقی کودتا را

۲ رضاخان یا « . موضوع مباحث خود قرار داده در اطراف آن مفرسقائلی م میکنند

کارگردانان اصلی کودتا بیم داشتند مبدا پرده اسرار زودتر از موعد برافتد، زیرا در آن

صورت نه کارگردانان اصلی باقی ممان یدند و نه مجری اوامر آنان یعنی . رضاخان

اشوند . « فلسفه ظهور کودت » رضاخان از مطبوعات انتقاد کرد کنهمیخواهن د وارد در

این لغات و تعابیری بر دانشناچیز او منطبق نبود . به قول نویسنده این بیانیه که با امضای

رضاخان منتشر شده بود، ارباب جرائد به دنبال مسائل دیگری هستند در غیر صورت این

میگفت . البته رضاخان هرگز نمیتوانست حقایق را « حقایق را ب پ یرده آشکار » رضاخان

بگوید ، اما میتوانست بخشی از حقیقت و تنها بخشی از حقیقت را در معرض دید

آیا با حضور من « افکار عمومی قرار دهد و آنها طرح تهدیدآمیز این سؤال ب و د که

ت ؟؟؟م ؟ضحک طرح اینسؤال از « مسبب حقیقی کودتا را جستجو کردن مضحک نیست

سوی نویسنده بیانیه منسوب به رضاخان بود . زیرا هدف آن مکتوم ن د گاهشتن راز کودتا

و شجاعستان ی از مطبوعات بود تا جرأت نکنند دیگر از ماهیت کودتا س ش پکرنند و

سرنخ را تا کشف مافیای سیاسی - اقتصادی پشت این حادثه تاریخی ادامه دهند .

نویسنده بیانیه رضاخا نبرای اینکه سیدضیا ءرا هم تحقیر کرده باشد، از زبان سردار

سپه نوشت:

بیجهت اشتباه مکنید و از راه غلط مسبب کودتا را تجسس منمائید، با کمال افتخار

و شرف به شما میگویم که مسبب حقیقی کودتا منم و با رعایت تمام معنی این

أم و از اقدامات خود راهی است که من پیموده

ابدا پشیمان نیستم . اگر علیالظاهر

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۸۵

۲ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۸۵

۳ . همان، علامتهای ؟ و ! از نویسنده بیانیه است .

ص: ۱۳۶

یگی دو نفر را دیدید که چند صباحی عرض اندام

کردند و سطحا راهی پیمودند نه

این بود که اعماق قلب آنها در نظر من مخفی و مستور باشد همه را میدانستم و

گردد که استنباط کرده بودم فقط احتیاجات موقع مرا ملزم می

موقتاً دست خود را بر

سینه آنها آشنا نسازم تا زمانیکه ایران را آئینه فداکاریهای خود قرار داده نامحرمان

را از محفل انس خارج سازم چنانکه دیدید و شنیدید! ۱

این جملات هم چیزی نبود جز بخشی از طرح عظیم فریب افکار عمومی و تولید

وحشت به منظور نرسیدن از ماهیت ک . ودکتاسانی که به قول بیانیه‌هیس به دنبال

مسبب اصلی کودتا بودند، هدفشان این نبود که سیدضیاء را عامل اصلی معرفی نمایند؛

هدف اصلی این بود تا مسبب اصلی که هنوز پشت پرده بود افشاء گردد و او را از

تاریکخانه خود بیرون آورن. دنکته بسیار مهم استفاده بیانیه نویس از ضمیر اول شخص

مفرد است که در سبک نگارش رجال دوره قاجار بیسابقه بود . استفاده از ضمیر اول

شخص نه تنها بر سطوت و هیبت رضاخانیافزود، بلکه بر تصور محوریت او در

تحولات یک ساله اخیر پیش از پیش تأکیدینهاد؛ روشی که البته پیش از همه

سیدضیاء بنیاد نهاد.

مسبب اصلی کودتا با این جملات که در بیانیه آمده است به خوبی قابل شناسائی است:

... حمله به اشخاص غیرمتجانس، اگر به فلسفه کودتا اعتراضی دارید، علیالتحقیق

به ابدا فرع سبک مغزی شما خواهد بود و این یک نوع بروز احساسی است که

جنبه‌های فکری و تعقل شما مربوط نیست و اگر اندکی قوه مخیله خود را حکم

قضیه قرار دهید میدانید که اضمحلال وطن داریوش بر اثر حرکات ناخلفان

داخلی و اعمال نفوذ خارجی در شرف تثبیت و فقط مشیت خداوند متعال بود که

هویت ناخلفان و زمامداران بیعرضه دون همت را در پیشگاه عموم ملت آشکار و

باز با مشیت خدای ایران است که در تحت‌تأثیر همین اقدام می‌رویم حیات از

دست رفته خود را به جهانیان ثابت نمائیم. من از اقدامات خود در پیشگاه عموم

ابدا شرمنده نیستم و با نهایت مباهات و افتخار است که خود را مسبب کودتا به

شما معرفی میکنم. این یک فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در

۱. همان، ص ۱۸۶. این اشارات به سیدضیاء است .

ص: ۱۳۷

دماغ من تأثیر کرده باشد، این یک عقیده نبود که در تحت‌تأثیر افکار دیگران به من

تحمیل شده باشد! ۱

آری مسببان بحران ایران مشخص بودند و معلوم بود کودتا به چه دلیلی شکل

گرفت. به همین دلیل بود که نویسنده بیانیه از زبان رضاخان تهدید کرد:

...به تمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد میکنم که پس از این ابلاغیه

و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابق اهی که به احوال من حاصل کردند، دیگر هر

عنصر غیرمأنوسی را سبب حقیقی این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با

عوامل مؤثره جز از قلبی که قابلیت تأثیر را داشته باشند تراوش نخواهد کرد. باز

هم اشتباه نکنید بعضی از اشخاص کوچکتر از آن بوده و هستند که یک اراده منظم

نظامی را با اراده و عقاید خویش مربوط ساخته و بعلاوه مقام نظامیان فداکار نیز

۲

والا تراز آن بود که با اراده‌های خفیه متحرک باش د.

در پس کودتا بود و گرنه کمتر «اراده‌های خفیه» پ س هراس بیانیه‌نویس از کشف

کسی بود که تردید داشته باشد فرمانده اصلی کودتای سی ا دیضنیاء روزنامه‌نگار جاه طلب

نیست. نیز بیهوده نیست که نویسنده بیانیه تهدید کرده است:

صریحا اخطار میکنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هر یک از روزنامه‌ها

از این بابت ذکر بشود، به نام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف و مدیر و

۳

نویسنده آن را هم هر که باشد تسلیم مجازات خواهیم نمود.

این قلم فصیح و بلیغ از رضا ن خیانت، حتی فرزند او محمدرضا پهل نوشت ه

سختی و مشقت زندگی، از دست دادن پدر در دوران کودکی و نبودن وسیله «: است

۴

نیاموزد «). باعث شد که رضاشا هدر ابتدای عمر به مدرسه نرود و خواندن و نوشتن

تاجالملوک همسر رضاخان نیز ب هسال ۱۳۴۷ در گفتگو با ن ی شهر ا یچاپ پاری سگفته

بود: « نداشت سواد اصلا هم خودش و بودند معمولی رعایای از او مادر و پدر . « ۵

نمونه ای از به اصطلاح نثر رضاخارا نهم مل ا کلشعرا ی بهار نقل کرده است، دیدیم در

۱۸۶، علامت! از نویسنده بیانیه است . - ۱ . همان، صص ۱۸۷

۲ . همان .

۳ . همان .

۴ . حسین مک ی: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، (تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۲)، ص ۱۶۲

۵ . فریدون هوید ا: سقوط شاه، ترجمه ح. ا. مهران، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵)، ص ۱۲۲

ص: ۱۳۸

د و سطر از یک نامہ معمول می چند غلط املائی و انشائی وجود داشت؛ پس تردیدی نیست که نویسنده این بیانیه او نبوده است. س عتجب اینکه با این اطلاعات از رض، اخان بعدها نویسندگان درباری برای او سفرنامه جعل کردند و از قول م طرال ضبا ی خان آوردند که به شوخی بیشتر شبیه بود، یکی از این موارد م یتراوان در سفرنامه جعلی او به مازندران یافت. د راین به اصطلاح سفرنامه که از قول رضاخانکه به شکل اول شخص مفر د نوشته شده است، آورده شده در بندرگک ز بعد از رفتن مہراہان و صرف مقداری از شب را به مطالعه کتاب پرد. اختکتمب تاریخ از سایر اقسام بیشتر «، شام کتاب»: د ر همان جا از قول رضان خا ونشت ا ہند «... جلب دقت و نظر م رما ینمایند بوستان سعدی ہم کہ به یک قطعه جواہر بیشتر شبیہ است تا بہ کلمات معمولی، کمتر د از این جالب ت ر مطالبی است شاعرانہ کہ از «. ممکن است کہ از دسترس من دور ب[!] م[ان ساعت ده شب اس. تمطابق عادت معمول در اتاق...»: قول رضاخان طرح م یشوند خود تنها هست. م سکوت عمیقی اطراف اتاق را فراگرفته، جز روئش ین اشمع و چند ۲ شکی نیست کہ بیانہیا ہو مطالب را «[!] کتاب، چیز دیگری خاطر مرنامینوازد رضاخان را شخص یا اشخاصی دیگر دیکتہ کمرد یند و یا تحریر م ن میودند، یکی از این موارد ہمین بیانہ سالگرد کودتاس ت.

کتمان ناشیانہ دستہای پشت پردہ در کودتا بیفایده بو د. دکتر مصدق ک ہ بعدہا در ب ہ خاطر «: دورہ ریاست وزرائی رضاخاند رمقطعی او را ملاقات م کیرد گفته است دارم کہ سردار سپہ نخست وزیر، در منزل من با حضور مرحومان الدولمہ شی ور مستوفیالممالک و حاج میرزا یحیی دول آب تادی و آقایان مخبرالسل طونہ تقزایده و

ند «علاء اظهار کرد مرا انگلیسیها آوردند ولی ن ست دندان د با چه کسی سروکار دار.

۳ عین

مرا « همین مضمون را یحیی دولت آبادی آورده است . به قول وی رضاخان آن روز گفت

کردم .» انگلیسیان سر کار آوردند اما وقتی آمدم به وطنم خدمت

۴ رضاخان ای سخن را

وقت ی گفت که دیگر مسلم بود سلطنت را خواهد . عربوداد لله مستوفی نقل م ی کند ک ه

۱ . رضاشاه کبی ر: سفرنامه مازندران ۱۳۰۵ ، (تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۲۵۳۵)، ص ۷۲

۲ . همان، ص ۹۶

۳ . حسین مک ی: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، (تهران: نشر ناشر، ۱۳۵۹)، ص ۱۵۷

۴ . حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۴۳

ص: ۱۳۹

۱۴۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

روز بعد از انتشار بیانیه ب همناست سالگرد کودتا، نزد سیدحسن مدرس سرفته اس. تب ه

او قول « حاضر انگلیسها گفت می و د، بو عصبی خیلی شریطه این از مخصوصا سید

بودن د یکی دو میلیون خرج کنند تا این وصله را از خود بکنند، این مرد به رایگان تمام

گناهه ا را به گردن خود گرفت و آنها را از این مخمصه الملبی ی نفاغ کرد، که در

آینده دولت ایران نتواند گلگهداری هم در این زمینه بنماید. سید د بزرگوار حق م یگفت،

ام اسردا رسپه هم چاره نداشت و ناگزیر بود این سروصدا را به نفع انگلیسها و بر ضرر

۱

». یا بهتر بگوئیم به نفع خود بیندازد

رضاخان ب هجز صدور این بیانیه در سالگرد کودتا، گامهای عدیده دیگری را هم

برای دست یابی به قدرت خود کامه برداشت. او یک باره به جان جراید افتاد و شروع به

آزار و اذیت روزنامهگاران نمود. بعلاوه غیر از تصرف انبار غله و تسلط بر مالیاتهای

مستقیم و نیز خالصجات، راه را بر مطبوعات هم مسدود کرد. طبق دستورالعملی از

اواخر سال ۱۳۰۰ وزارت جنگ مالیاتهای غیرمستقیم، مالیاتهای محصولات محلی

۲

بعلاوه مالیات املاک و مستغلات را دریا فم یتنمود. این موضوع باعث تضعیف بیش

از پیش دولت مشیرالدوله گردید، مقامات سفارت بریتانیا گزارش دادند د:

حکومت مشیرالدوله به شدت دچار ضعف گردیده و به زودی ساقط خواهد شد.

هیئت رضاخان همه جا سایه افکنده است. وی اینک درآمد حاصل از گمرکات و

مواد مخدر و جز آن را تحصیل و خرج قشون میکند. گروهی از مدیران سرشناس

جرايد که مطالب ضد رضاخان انتشار ميا دهند، اينک در زندان به سر ميبرند و حدود ۲۰ نفر از آنان به همراه عده‌اي ديگر در حال حاضر در سفارت شوروي بست نشسته‌اند. روتشتين درخواست وزير امور خارجه ايران جهت استرداد

۳

بستشيان را رد کرده است.

رضاخان و سرکوب مطبوعات

برخی در شخضا کرد، می دیگر جاهای در که مشروعی نا مداخلات از غیر جنگ وزیر

۱. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۴۹۱

۲. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۳۳۵

۳. همان، ص ۳۴۵

ص: ۱۴۰

معاب ر عمومی مردم را کتک می زد. حسین صب امیدیر ستاره ایران را که از مداحانش بود به جرم مختصر انتقادی در یمدان مشق به سه پایه ب س ت و شلاق . دنز ددا نفل سف یم دی ر حیات جاوی د را با مشت شکست و خود او را هم را هب اسردبی ر روزنام اش د رزنهدا ن دژبان محبوس ساخ . ت گنا ه فلسفی چه بود؟ او نوشته ب و د وزارت جن پیشن گهادی به مجل س تقدیم کرده که طبق آن هفتاد و پنج هزار تومان ب را یتعمی را تس هاریب ازخانه غرب مطالبه نموده اس . تروزنامه حیات جاوید نوشت بودجه وزارت جنگ بای دتح ت رسیدگی قرار گیرد و جزئیات آن به مجلس ارائه گردد تا برای ع عماطوملامنت ش رش ود ، چون مملکت ما پارلم ان یب و د ه و ت اب عمق را تقانون ی و اص و لموضوع هه ستی م و « شودی رامدومه این مقاله . امتیازات ی برای اشخاص و مقامات معتقد نیستیم که تبعیض قائل آمده بود همانطور که مصارف و مخارج سایر وزارت هاخباانیهده به تصویب مجلس برس د وزارت « مصارف ، « علاوه بر مبلغ تصویبی نباید دیناری از مالیه مملکت مصرف گردد » و بینایوی دسند ه آورده بود نبای دم سرو رب و د از « . جنگ نیز باید صورت جزء آن به مجلس م ات صدی ق « اینک ه وضعیت قشون ایران بهتر از دو سال پیش ش د هاس ت ، ض م ناینکه س ب ه تنظر سرمقاله نویس روزنامه « میکنی م اوضاع قشون ی ما امروز بهتر از دو سال قبل . ا . ت ادو سال پیش قشون روس و انگ لیه ای سران هجوم آورده و اج نامز هیدادن دک شور قشون ملی داشته باش . دام امروز آن موانع به کلی برطرف شده، دیگر روسها نظ رس وی ی نی ز که نظر سوء داشته و دارند عاجزت ر « نسبت به تمامیت ارضی ایار نندارند و انگلیسیها ازاین هستند که بتوانند مداخلات سابق خود را ادامه دهند، به دلیل اینک همستملکات و متصرفات غیرقابل انفکاک آنها قسمتی تجزیه و قسمتی در حال تجزیه شدن است و آگ ر

«. خیلی قدرت دارند باید از خودشان نگاهداری کنند

به طور طبیعی بهتر از وضع فعلی « بنابراین با وضعیت حاضره باید اوضاع قشونی

باشد و آیا تصدیق میکنید که این پیشرفت طبیعی، منطق ادامه حکومت نظامی

پرسیده شده بود معلوم نیست وضعیت سر با گیر یز در قشون تحت «؟ نمیشود

فرماندهی رضاخان چگونه است، آیا اجباری است یا داوطلبی، در حالیکه این بدیهیات

هنوز روشن نیست، بودجاهی ب ه وزارت جنگ اختصاص مییابد که هیچ کس از نحوه

م ا هنوز عده تحقیقی نظامیان مملکت خود را « تخصیص آن مطلع نیست . ت از این گذشته

ندانسته و اطلاع نداریم افراد قشون هری ک چه مبلغ حقوق دارند! این بی اطلاع ی

ص: ۱۴۱

دیگر « اختصاص به ما ندارد بلکه عابمهیاطلاع و از سؤال آن مرعوب بوده و هس. تن
آیا هجده کرور بودجه وزارت جنگ برای تثبیت حکومت نظامی کافی نبود که » اینکه
نیم عشر « دد؟ر حالیکه بودجه معارف « هفتاد و پنج هزار تومان دیگر باید علاوه شو
قشون است باید معلم از گرسنگی بمیرد و بعضی از صاحب منصبان خود را آرایش داده
پرسیده شده بود چرا در نقاطی که « و در طول خیابان لالزهار فواحش را تعقیب کنن ! د
یک پلی س میتواند با یک طناب هزارها تن از اهالی را ببندد، چنین اصراری ه ب
آقای سردار سپ ه! « حکومت نظامی وجود دارد؟ خطاب به رضان خوانشته شده ب:ود
شجاعت و شهامت، فداکاری و مجاهدت و سایر صفات عالیه، یک سردار را بزرگ
کرده و عظیمی املشان م میکند، و بالعکس تجاوز و تخطی، غرور و نخوت رشیدترین سرباز
باید حافظ قانون بوده و « خلاص ه اینکه ». ر امنفور و در ان ظار عمومی مبعو ضم ینماید
اصول مشروطیت را تقویت کنید، زیرا ما هنوز کلمه ملی را انیتوان م مستهضاف الیه
۱ « . مجلس قرار داده و جلوگیری از تجاوزات قانونی را از آنها تقاضا کنیم
رضاخان خواسته بود برای عتمیر سربازخانه ها یلشگر غرب به واسطه نزدیک شدن
فصل زمستان و احتیاجات ضروری سکونت نظامیان، مبلغ هفتاد و هزپانرتومان ب ه
شرح زیر و علاوه بر بودجه مصوب مجلس، به آن وزارتخانه تخصیص .مهمتیراب د
اینکه نوشته م یشد بعد از هزینه شدن این مبلغ اضافی، اسناد آن از ارت جونز گب ه
وزارت مالیه داده خواهد ش . د طبق این لایحه سربازخانه کرمانشاه پانزده هزار تومان،
همدان پانزده هزار تومان، بروج ب ریدست و پنج هزار تومان، کردس دتها نهزار تومان،
ولایات ثلاث پنج هزار تومان و اراپنکج هزار تومان نیاز داش . تبنددیهی است هیچ

کس مخالف تجهیز سربازخانهها نبود، اما مسئله این بود که رضا هخام ناموال مردم را مصادره می‌کرد و میگفت خرج قشونم میکند، هم از بودجه سالیانه دولتی بیش از سایر وزارتخانه‌ها دریافت مینمود و هم تقاضای بودجه اضافی میکرد، بدون اینکه گزارشی خواهد می‌او که دشواری مصارفی خرج بودجه این شود معلوم واقعاً اینکه بدون و بدهد ی‌ا به جاهای دیگری سرازیر میگردد. از این بالاتر هیچگونه نظارت قانونی بر بودجه

وزارت جنگ وجود نداشت دور حالیکه این وزارتخانه اغلب بودجه کشور را

در اطراف «، ۱. حیات، سال اول، شماره هشتم، سه شنبه ۲۸ محرم ۱۳۴۰ مطابق با ۲۹ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱

ص ۱. علامتهای؟ و! از نویسنده مقاله است. «وزارت جنگ

ص: ۱۴۲

میلعید، معلما ن نمیتوانستند حقوق ماهانه خود را دریافت کنند. نسدخ ن کسانى مثل فلسفى، مدیر حیات این بود که همه کار باید قانونمند باشد و مجلس بر اعمال دولت نظارت عالیہ داشته باشد .

صاحب امتیاز و مؤسس حیات سید میرزا آقا فلسفی بود و مدیر مسئول آن هدای الله ت داورى. روزنامه حیات بعد از توقیف حیات جاوی د منتشر میشد که توقیف آنه متوس ط رضاخان صورت گرفته ب و دداوری چندی قبل همراه با فرخمدیر طوف ان در س فارت شوروی متحصن شده بود و صاحب امتیاز روزنامه یعنی ف لهسمف آین زمان در ح ضرت عبدالعظیم تحصن اختیار نموده ب . ویدازجوى ی از فل سف و ی داورىو محمودخ ان م دیر چاپخانه، به سرعت آغاز گردى. دتاری خ این بازجوى روز بیست و هشتم س نبل هی اهم ان شهرىو ر قید شده، حال آنکه روزنامه حیات که مقاله یادشده در آن چاپ شده، روز بیست و نهم آن ماه نتمش ر گردیده بو . د برای اثبات جرمدستنویس مقاله را هم آوردند و جملاتی که هتوسط داور یکم یا زیاد دشه بود به عنوان سند دخالت او در جرم شناخته شد! در این محاکمه داورى و فلسفى گفتند جرمى مرتک

ب نشدهاند و فق

ط طبق وظیفه

روزنامهنگاری خود مطالبی نوشتانهد، اما دادگاه نظامی که به ریاست کفی لارک انح رب حسبالام ر « کل قش ون تشکیل شده بود آنها را مجرم شنا . خکف تی لارک انح ربک ه جلس ه محاکمه را به ریاست خود تشکیل داده بود، گزارش داد دادگاه ب احضور « مبارک تا « سرهنگ محمدحسین میرزا، سرهنگ عبدالرضاخانو سرهنگ ریاضی تشکیل شده و

د ت رای ن «. عص ر استنطاقات فلسفیه صاحبامت یا ز و هدای اتلله م دی رم سؤل امت دا دیاف
چون مدیر مسؤل هدای اتلله به خط خود تصحیح صفحات را نموده نتوانست « دادگاه
مسؤل مدیر افکار [از] ناشی مقاله اساسا که گردید معلوم و اید نم خود از مسؤلیت سلب
هدایتالله بوده و صاحب امتیاز هم در آن شرکت داشته است، ول یای نمقال هرا نتیج ه
افکار خود دانسته هیچ نوع تحریکی را در این عقاید اقرار ننمودن د، ل ذاع ضاء محکمه
الله دایت ه مسؤل مدیر لیکن مقصرند و محکوم نفر دو این که هستند عقیده نای بر متفقا
تقصیرات ش زیادتر و مسؤل مستقیم این سرمقاله است و باید هر دو مجازات و سیاست
ر ای محکمه این بود که روزنامه باید توقیف ؛ ب شاونادم دیگری هنمیت وان آن «. شوند
م دی ر « را م نشر کرد؛ حق روزنامهنگاری از فل سف یو داوریسلب گرد؛ دبع لاو هبای د
مسؤل هدای تالله دویست ضربه شلاق و شش ماه حبس و صاحب امتی از فل پن سفج یا ه

از آنجائیکه این دو نفر «سرا تحمل می کردند. ب این وصف «ضرب ه شلاق و شش ماه حب
پ ساز اعتراف به تقصیر خود استرحام از بندگان حضرت اشرف [کرده] و استدعا یعف و
۱». و اغماض را نمودهان د، محکمه اجرای مجازات آنها را منوط به ام ربم مایرنا کید
م ه رضاخان «فرمودند ملاحظه «البته و» دن و ش سب ح فُعلا فرمودند. «ید هیچ کس هم نپرس
مگر رضاخان قاضی است که اممرفرمای د کسی را چگونه مجازت نمایند؟ تازه اگر جرم
رضاخان بود؟ از اینها بارلا تمگر این روزنانمهیوسان «امر مبارک» محرز است چه نیازی به
چ هگفته یا نوشته بودند که باید مستحق شلاق و حبس شوند؟ آیا جز این بود ک هنوش ت ه
بودن د وزارت جن گهم وزارتخانهی اس تمث لس ای روزارتخان ها ه و باید تح تن ظ ر
مجل س اعمال وظیفه کند و بودجه و تشکیلات آن مشخص و واضح باشد؟ گر رضامخان
ج زوزیری مثل بقیه وزرای کابینه بود، چه ماده قانونی وزارتخانه تحت امر او را از دیگ ر
وزارتخانه ها متمایز میگرد و چرا باید او اختیارات یف و قاختی ارا تمعم ول وزرا داشت ه
باشد؟ آیا اگر وزیر معارف و یا وزیر خارجه ه ممواج هب انقد طبع ا تمی د
ش ند،

میتوانستن د خود محکمه تشکیل دهند و اوامر و نواهی صادر کنند و متهم را به مجازات
رسانند؟ چرا فلسفی و داوری باید در دادگاه نظامی محماک یمشهد ند، مگ رآنه انظ ام ی
بودند؟ این پرسشها و پرسشهای عدیده دیگر خود حاکی است از خودس ر یرض و اخان
عد متمک ی ن او در مقاب لقوانی ن و به ب از یگ رفت ندادگ . د رجب ی ن اهورج زتیرگ ی
خود کامگی دیده نمیشد، اما کمتر کسی بود ک هعلی های نخنی سررهی برآشوبد و این
جرأ ت را داشته باشد تا حداقل او را به مجلس کشاند و استیضاح . بهنمجایزد مدر س

حتی دیگر مخالفان او هم جسارت لازم را برای مقابله با قزاقنداش تن د و البت ها کثرت
ترجیح می دادند از فرط ترس، خودکشی کنند تا اینکه در مقابل رضا قزاق ند علم نمایند و
حداقل به دست او کشته شوند .

محرماسرار « بعده ا هم که کسانی مثل دکت رول اللهخ یان ن ص رری ی سمع ارف و
ب همدستی مدع ال یعموم عدلیه و بع ض ی « ب اجمعی از دوستانش تلاش کرد « قوام السلطنه
از مدیران جراید از طریق قانون کاری بکنند که من بعد وزارت مع و اراف ت دولت

ه ی

ک،م ۲ هر رضا خان بلوای جمهوری خ و د را راه « نتوانند روزنامه توقیف نمایند مگر به امر مح
۱. کفیل ارکان حرب کل قشون به رضا خان، طهران، ۲۸ سنبله ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .
۲. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۱۶ برج جدی (دی) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۴۴

انداخته بود و گوش کسی بدهکار قانون و این دست سخنان. طنبق و ایدن گزارش ن ص ر

برای انجام این مقصود کمیونی از خودشان تشکیل م داده خواهند د جرائ د « میخواست

مقصود حضراتی ن...» ب هنظر مفتش «. ر آزاد نموده و بعضی مقامات را دلارک ن هماین د

۱. «. اس... مطبوعات را هم آزاد کرده و بازار هرج و مرج را رواج نمایند

ام ا در نقطه مقابل بودند کسانی که نه تنها اکنون بلکه در سراسر دوره فعالیت

سیاسی و مطبوعاتی خود نه به مجلس اعتنائی داشتند و نه به الزامات مشروطه پایبندی

نشان م ید ادند، اینان به دنبال دیکتاتور موزظدر خود بودند و یکی از ایشان حسین صبا

بود که مدیریت روزنامه ستاره ایران را همچنان در دست داش. ا تو مقاله ای نوشت که

باع ث خشم رضاخان شد، البته رضاخانمیخواست از مدیران مطبوعات زهرچشمی

بگیرد و حسین صب اهم قربانی گردی. داو وقتی به نزد وزیر جنگ احضار شد، توضیح

داد هدفش این است تا رضا، خاناندر ایران شود؛ یعنی همان دیکتاتور مظورر دک ه

البته بیشتر ردای خود کامگی میپوشید. بهار درباره این حادثه چنین نوشت:

ما همان اندازه که از این قبیل تعرضات نازیبا که بدبختانه به واسطه نبودن قانون

مصنفین در مرکز روی میدهد متأسف هستیم همانقدر هم تأسف داریم که چگونه

سیاسیون و احرار ما غافل از اینند که در قرن بیستم کسی نمیتواند نادر یا بناپارت

بشود و جریان ترقیات اجتماعی این اصل را محو نموده و به جای نادرها و

بناپارت ها، [جورج] واشنگتن م پ پروراند و صلاح بزرگان و رجال ما در نادر شدن

نیست زیرا نادرها در محیط امروزی قابل دوام نخواهند بود و روزنامجاتی که

حسین صبا به دنبال ناپلئون اینبارت م یگشت، لیک ن نمیدانست کسی را که از او حمایت می کند، بیشتر زینده مقایسه با لوئی باناسپارت تا ناپلئون بناپ. ارت دسیسه گری و خودکامگی، سرکوبی مخالفین خود، دائر دک ن ر دستگاه امنیتی موازی با تشکیلات رسمی کشور و اتکا به اوباش از جمله مشاهبه ی اتین دو ب. وردضاخان مثل لوئی بناپارتاغلب با تشکیلاتی که به راه انداخته بود، خارج از حیطه عمل دستگاههای رسمی عمل میکرد و گاه حتی خلاف این دستگاه های رسم ی.

۱. همان .

. «عالم مطبوعات در تهران» ، ۲. نوبهار، ش ۱، مورخه ۲ میزان (مهر) ۱۳۰۱

ص: ۱۴۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ام ا قضیه منحصر به این موارد ن.ب یو کدی دیگر از مصادیق برخورد با ارباب جراید مربوط می شد به کتک زدن هاشم محیط م، امیدیر روزنامه وطن و نویسنده کتاب مشهور مقدمات مشروطیت. در روزنامه وطن اعتراضاتی به اقدامات خلاف قانون وزارت جنگ می شد. روزی محیط مافی مدیر این روزنامه در اداره روزنامه هاشم نشست بود که یک صباح م بنص ب قزاق به همراه چند قزاق ساده وارد شده و او را از پشت وی وضع این با. دند کراری ک کتک را وی با قنطاق تفنگ مفضلا و کشیدند بیرون میزش را به اداره قزاقخانه بردند و بازداشت نم. و دند در قزاقخانه هم او را به شدت شکنجه کردند تا جائی که احساس شد محیط مافی میسرف به مرگ است، پس رهایش ساختند. م ن او را در خانهدش میان بستر دیدم که از حجامت گاه تا اس رمیانن ند: « بهار م نویسد ۲». مرکب سیاه شده بود و دیری بستری بود و عاقبت علیل شد

سردبیر روزنامه نجات ایران در واکنش به این چوب فکلردن کها، مشیرالدول ه را هدف حملات خود قرار داد. و از توقیف روزنامههای ستاره ایران و ستاره شرق یاد کرد که به قول وی از هستی ساقط دهانشد. در ادامه نوشته شده بود قلم خود را زمین گذاشته و روزنامه هاشم را تعطیل کرده است و در انتظار توقیف است و زندانی. شدن سردبیر نجات ایران متذکر شد علت این گرفتاریها آن است که رنوگزارمان ه سراغ طراح اصلی کودتا فرتها ند، اگر دیگران هم دست به چنین اقدامی زنند، دستگیر، زندانی و مجازات خواهند شد. در خب ر داده شد علاوه ب تهران، مدیران جراید در اصفه اهنم به فلک بسته شده اند. به نمایندگان مجلس هشدار داده شده بود اگر کاری ب ه نفع رضاخان نکنند، ب ه همین سرنوشت مبتلا خواهند شد، و اگر این وضع ادامه یابد نمایندگان هم

مقابل ساختمان مجلس فل کم یثوند . آن گاه نوک تیز حمله متوجه مشیرالدگولرهدی د.

خطاب به او نوشته شد در زمان ریاست وزرائی اوست که ارباب جراید ناچار به تن

دادن به اینهمه فشار و محدودیت شده‌اند .

د رادامه آورده شد این لکه ننگ هماره بر دامن مشی ربالاقدیو لمه یم ان د و تاریخ این

۳

رسوائی را به خاطر خواهد سپرد .

۱ . یعنی از میان شانه‌ها تا پائین کمر .

۲ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۲۸

Engert to Secretary of State, No. ۸۳۴, March ۱/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۲۲, Also see: Majd, op..۳
.cit, p. ۱۳۶

ص: ۱۴۶

ب هاین شکل رضاخان روزنامه‌های ستاره ایران، اقدام، ایران آزاد، میهن، نجاتی را نو طوفان را توقیف کرد. فرخی از حکومت شتر گاو پلنگی نام برد که خصلت اصلی دولتهای ایران شده است.

فرخی نوشت این سومین باری است که روزنامه‌هاست توقیف می‌گردد و خود او نیز چندمین بار است که آماج خصومتها و مقعیشود. او نوشت بار اولی که گرفتار گردید، ب ههنگام مبارزه علیه قرارداد ۱۹۱۹ بود. در آن زمان با اینکه در منازل روحانیان ش هر پین اه جست ه بود، او را بازداشت نمود. دن ب دار دوم بعد از کودتای سیدضیاء که بازداشت شد. تقاضای فرخی ای نبود که جلو خودسری رضاخان گرفته شود و قانون اساسی معیی ار

رفتارهای متصدیان واقع شد و دب هنظر او حکومت نظام با یید از ته ران و شهرها یدینگ ر برداشته می شد، زیرا این حکومت نظامی جان مردم را به لب یدهراسسانت. دیگ ر تقاضای او این بود که زندانیان سیاسی به همراه تبعیدیان به هایخ انه خود بازگردند؛ بودجه ک لان و سرسامآور وزارت جن گبه مجلس ارائه گردد و مورد تجدیدنظر و اصلاح واق عش. ود

اونوشت خواهان دولت و وزیر جنگ قدرتمندی است که قانون را نظ ر قمرارد دهد و با ای ن معیار از کشور محافظت کند، زیرا قدرتی بالاتر از مجلس وجود. نکنتد ها مرهدم ای ن است که به جز امثال فر، خ دیگران جراتنمیکردن د بانی و باع ثاص ل یم شکلات را

وئمن، نی فل اخ م ه م ه ب تقری. دن ی ام نی فر ع م

نیس مجلس و برادرش

م المل ک، ر

میرزا حسنخان پیرن یا را عامل مشکلات تلق یمی کردند. از حکومت اشراف سالار در ایران

بحث می شد که بر مردم مسلط است و حکومت نظامی را ابزار نیل به منافع خود قرار داده است. نوشته شد این دسته افراد از سوی بریتانیا حنیرایک میشوند دو کشور را به سوی تباهی سوق میدهند. مردم شکنجه شده و به قتل می رسند، روزنامه ها اتوقیف

م ر

میشوند، هیچ کس جرأت ندارد علیه اهداف شیطانیه این افراد سخن به میان آورد، در غی این صورت نصیب آن فرد چیزی جز غارت شدن و به سیاه چال رفتن است. در غی از وضعیتی سخن به میان آمد که در آن فرچندمی توانند در جائی تجمع کنند، در غی ای صورت یا متفرقمیشوند و یا دستگیر میگردند. فرخی و دوستانش میگفتند داگ ر معیار تصمیم گیری ه قانون اساسی است، صدو فرامین یمث لحک میکم منم، قلمها را میشکنم، مجازات می کنم و امثالهم به چه معناست؟ حتی امپراتورهائی که میلیونها نیروی نظامی تحت امرشان بوده، چنی نفرامی نمتکبران ای صهاد رنگ را دهند و چنی نرفتار

ص: ۱۴۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

مستبدانه ای از خویش نشان ندهاها ند . پرسیده شد ادغام وزارت جن و گ وزارت مالی ب هه

چه معناست و با کدامین معیار قانونی منطبق است؟

از سوی دیگر روزنامه حقیقت روز چهاردهم فروردین سال ۱۳۰۱ مقالهای منتشر

نمود که ضمن آن پرسیده بود بر اساس کدامین قانون حکومت نظامی مجاز شده است

زبانها را ببرد و قلمها را بشکند؟ به م جچهوی یک فرد هم وزارت جنگ را به دست

دارد ، هم مالیاتهای غیرمستقیم را ادا مریکند ، و هم به نام حکومت نظامی در امور قضائی

و دیگر حوزههای حکومتی دخالت می نماید؟ حقیقت پرسید که دا مق انونم ان عش کای ت

مردم تبری می شود که پس از شکست لاهو تخیانه و مغازهشان به دست قزاقه اغ ارت

شود؟ به دنبال این انتقادات سرانجام فرخی سردبیر روزنامه طوف انب هس فار تشوری

پناهنده شد؛ و فلسفی سردبیر حیات نیز به حرم شاه عبدالعظی مپ ناه برد .

روزنامه حقیقت نوشت، مردم خواهان این هستند تا قانون اساسی، یعنی یشم ر هخ و ن

کسان ی که در راه آزادی ایران شهید دهشد ، پایم ال ن شود؛ معترض ی نه مخواس تا ر آن

ان

هستن د که ی کع ض و کابین هنبای دق در تبلامن از عکک باش د. شبو رسیاری از مقامات

دیپلماتی ک خارجی مقیم تهران، اخبار این تحولات را به کشورها یمتب و عخ و دارس ال

۱

نمودن د. در میان روزنامهنگاران معترض ، فرخی از همه مشهورتر ب. وادو غی راز اینک هاز

دوره مشروطه شاعری شناخته شده به شمنار یآمد ، در ماهه ایع داز کودت ابا بع م ر

بین تودههای م ردمه م ، «رد کرزن عصبانی شده است» ترکی ب مشهور خود با عنوان ل

شناخته شد . شاید جالب باشد در همین جا این شعر زیبا را نقل کنی م:

تا بود جان گرانمایه به تن

سر ما و قدم خاک وطن

بعد از ایجاد صد آشوب و فتن

بهر ایران ز چه رو در لندن

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

Engert to Secretary of State, No. ۸۴۸, April ۳/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۲۳, Also see: Majd, op..۱
.cit. p, ۱۳۸

ص: ۱۴۸

ما بزرگی به حقارت ندهیم

گوش بر حکم سفارت ندهیم

سلطنت را به امارت ندهیم

چون که ما تن به اسارت ندهیم

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

تو را ف همیدیم « مارلینگک » حال

را گاه عمل سنجیدیم « کاکس »

دیدیم « نرمان » کودتا کردن

آنچه رفتیم چو برگردیدیم

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

مزا دست بدار « لرد » آخرای

کشور جم نشود استعمار

بهر دلسوزی ما اشک مبار

تا نگویند ز الغای قرار

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

ما جگر گوشه کیکاووسیم

پور جمشید جم و سیروسیم

ص: ۱۴۹

۱۵۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

زاده قارن و گیو و طوسیم

ز انگلستان چو بسی مأیوسیم

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است ۱

عملی ات سردا رسپه بسیاری از مردم را ترسانیده و کثیری از سیاستمداران را وادار
ب هسکوت کرده ب و. ددر این میان برخی جراید از عملیات رضاخ اون قشونش با نثری
شورانگیز حمایت م یکردند. از این جمله بود نشریه آزادی که به مدیر مسئولی محمود
آزادی و نگارندگی افراسیاب آز اکدتمان حقایقمیکرد و اخبار پشت پرده سیاست را
باژگونه به اطلاع مردم می رسانید. در یکی از شماره‌های ای ن نشریه که به صورت ماهانه
گگ که در زیر تیتیر آن با « آزادی و جن » منتشر م یگردید، مقاله‌های نوشت ه شد با عنوان
عنوان سربازی و سردا رسپه، ن وک تیز حملات خویش را متوجه مخالفین هاق ن زاق مود.
که « هوچی ه ا » ق خوانده شدند که با کمک و هدایت « لشک ر فساد اخلا » منتقدان قراقان
سییودن سهد، در مقابل خویش کسانی را « همیشه سوار مرکب اتهام، نیرنگ و د »
بر زبان می ر اندند و در برابر این « حرفهای حسابی و بیانات حقیقام تیز » می د یدند که
ب ا هیمنه و « بیحث شد که « خامه های شجاع و دلیر راست » م یدادند. از « مانور » گروه دوم
شکوه منطق و طنطنه که ویژه بیان آزادی است بر سپاه موهومات فاسده حمله و رشده
ب اقدرتی بس قویم و پایدار، تنه خرافات و قبایح اجتماعی را در هم شکسته پیروز و
مبتهج، برومند و بشاش بالاخره پرچم مفتخر و پرشکوه آزادی را از میان میدان
از « چشم دشمنان حریت را خیرمه‌سازند » تهو « مستبدین و مبارزه هوچیان برافراش

طاعون های اجتماعی و وباهای اخلاقی و « نیروهای مخالف رضاخاب نه عنوان

از شدت بغض محترق و « یسخن گفته شد که « موریانه های پیکر ملی یعنی اعداء آزاد

دهوچیه! هر قدر م یخواهید هو « خطاب به این مخالفین نوشته : ش « . متلاشی م یشوند

از شغل سربازی سخن « . کنید، م از ذکر حقیقت خسته نشده و از ر ددرونی روی م

کدسی ک ه بیرق آزادی را در هر قطعه دنیا با بازوی توانا « گفته شد که در تعریف آن : آم

نیز ن ک: دیوان فرخی یزد، ی به اهتمام حسین « . رد کرزن عصبانی شده است « ۱ . طوفان، مورخه ۲۲ آبان ۱۳۰۰، ل

. ۱۹۶- مکی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، صص ۱۹۷

ص: ۱۵۰

جان شیرین و مکان آن میدان « سرباز کسی است که سرمایه او « برپا نموده، سرباز اس . ت

سرباز حافظ ناموس ملت است، سرباز سپر بلای ملت شم و شیر « نیز « . خونین اس ت

این سخنان چه ربطی به رضاخ او نقشونش داشت؟ آیا مضحکتر از « دفاع آزادی اس . ت

مقالات ی از این دستمیتوان یافت که مردی چون رض را خارهنبر آذریاخواهان

وانمود میکرد و مخالفین او را دشمنان آزادی و مثنی هوچی قلمداد مینمود؟

دستهای پنهان و بلوای محله کلیمیان

درس ت در این هنگام، رضاخان برای مقابله با نمایندگان همسوی با مدرس در

مجلس و مطبوعات مخالف، دست به حرکتی دیگر زد تا بار دیگر حکومت را نظامی

تمدید نماید و آن را ربای افکار عمومی توجیه ک.نب ده زودی بهانه لازم برای این

حرکت ت به دست آم:د روز دوازدهم شعبان ۱۳۴۰ که مصادف بود با بیس تویک م

فروردی ن سال ۱۳۰۱ شمسی، سه نفر مسلمان از محله کلیمیان تهران عبور میکردند و با

هم گفتگ و م ینمودند . ب ه روایتی یکباره فردی کلیمی به آنان هانت نمود و این سه

مسلمان با وی وارد مشاجره گردی . دنکدلیمی مزبور تقاضای کمک کرد، وقتی عده

بیشتری از آنان وارد مشاجره شدند، بر تعداد مسلمانان نیز افزوده . ناگهشادن هنگامه ای

آژانهای نظمیه که « برپا گردید که از آن بوی دسی م سه یآمد . د ر این ماجرا از سوی

حاضر ب و د ه و در کمال سهول م تیتوانستند از همان بدو شروع، جلوگیری به عمل

۱ چیزی نگذشت که مردم از محلات گوناگون تهران چماق به « آورند، اقدامی نش . د

دست روانه محله کلیمیان شدند، زود خوردی صورت گرفت و کار به شکستن در و

پنجره و خرابکاری رسید، نزاع به سرعت به کلیه هکواچ یهمحله کلیمیان سرایت ک ر.د

بالاخره رضاخان دویست قزاق به آنجا اعزام نمود و آنها توانستند غائله را : بخوابانند

ای ن موضوع بهان اهی ب ه دست سردار سپه داد که اگر حکومت نظامی ملغی شود، امنیت «

۲. « از مردم سلب خواهد گردید و حاضر نشد که حکومت نظامی ملغی شود

برای فهم این تحرکات و نیز به منظور تفکیک قائل شدن بین گروهی که در منابع

خوانده می شون د با عدهای دیگر که با برنامه ی از پیش تعیین شده به دنبال « کلیمیان «

۱. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۵۰۰

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۰۴

ص: ۱۵۱

۱۵۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

اهدافی خاص بودند و حتی شقاق و نفاق در جامعه کلیمی را هدف خود قرار داده بودند، ضروری است اندکی به عقب بازگردیم و یک موضوع مهم تاریخی را ارزیابی نمائیم؛ این موضوع مربوط است به تشکیل انجمن صهیونیست تایلند در اواخر جنگ اول جهانی. درست مقارن با قرارداد ۱۹۱۹ یعنی در مردادماه سال ۱۲۹۸ شمسی، «سازمان صهیونیست» نخستین کنگره صهیونیستهای ایران تشکیل شد. این تشکیلات که خوانده می شد، توسط سازمان مرکزی تشکیلات صهیونیستها اداره گردید. سازمان مرکزی صهیونیستها در لندن قرار داشت. مژده به نام عزیزالله نعی در این زمان ریاست تشکیلات تایلند را به عهده داشت؛ اما او به واقع دومین رئیس این تشکیلات محسوب می شد. نخستین رئیس تشکیلات مزبور سلیمان کهن بود. طبق این مرامنامه شعبه هایی در نقاط مختلف ایران داشت. طبق مرامنامه «تشکیلات صهیونیست ایران» تشکیلات صهیونیست ایران جزئی بود از صهیونیسم جهانی که مرکز آن در لندن بود. بی منطقه داشت. به هطور طبیعی یکی از اهداف اینان برقراری ارتباط و همکاری بود. «عملیاتی خود در ایران و ارض مقدس ادعا شده بود صهیونیستها در سیاست داخلی ایران مدخلی نداشتند، و نسبت به احزاب مختلف بیطرف هستند. اینان وظیفه خود می دانستند هر جا تشکیلات شاعبیه ندارد، آن را دایر نمایند.

تنویر افکار و ارتقای حالات روحی و «انتشار مجله و نشریات دیگر به منظور

هدف اساسی این «تهذیب اخلاق یهودیان ایران از یطفر برگزاری کنفرانسها

تشکیلات به شمار می رفت. تشکیل کلاس به منظور ترویج زبان عبری، نیز برگزاری

کلاسهای آشنائی با تاریخ بانسیرائیل از دیگر اهداف اینان ب. یوکدی از اهداف این

شرکت در مراسم اجتماعی یهودیان به منظور افزایش احساسات ملی و « گروه

ن ب ه شمار « صهیونیست نمودن و آشنا ساختن آن نا، با هیأت اجتماعی بنی اسرائیل ای را

برقرار نمودن روابط مستقیم و همیشگی با ارض مقدس و تشکیلات « . میآمد

اندیک ر هدف این گروه ب . و دو اما مقصود « صهیونیستها در تمام کشورهای مختلف ج ه

تهیه و تدارک وسائل آسایش و راحتی اشخاصی که خود « و منظور اصلی اینان

ن، ب ده شمار میآید. بالاخره « داوطلبانه حاضر میباشند به ارض مقدس مهاجرت نمای

اینکه ه دفاع از حقوق یهودیان از طریق برقراری روابط حسنه با دولت ایران از دیگر

ص: ۱۵۲

اصول مسلکی تشکیلات صهیونیست ایران به شمار میرفت.

تشکیلات صهیونیستهای ایران روزنامه ای منتشر میکرد به نام هگئولا. ۲ مدیرمسئول این روزنامه هم همان عزیزالله نعیمود، ۳ این روزنامه به زبان عبری منتشر میشی و بعد از کودتای سوم اسفند مثل جراید دیگر توقیف گردید. نعیم حدودی م گاهی بعد از کودتا، نامه ای به وزارت معارف نوشت و توضیح داد چون این روزنامه کاری به مسائل

سیاسی ندارد، از توقیف خارج و به آن اجازه انتشار مجدد داده شود.

تاریخ جنبش « نعیم در آذرماه سال ۱۲۹۹ کتابی به فارسی نوشت با عنوان

۵ از این بعد در کنار تشکیلات مرسوم انجمن کلیمیان، هرصاهنیونیستها. « صهیونیست

ب ه تلاش و تکاپویی مستمر و مداوم مشغول بود. حدود یک ماهی بعد از کودتای

سوم اسفند، این تشکیلات نظامنامه تشکیلاتی خود را برای وزارت خارجه اد. فرست

اینهم البته نکته ای است درخور تأمل؛ چرا تشکیلات صهیونیستهای تهران نظامنامه خود

را به وزارت خارجه فرستاد و نه وزارت؟ اداگ خلر اهینان مخویاستند فعالیت

تشکیلاتی نمایند، البته باید مجوز خود را از وزارت دداریلافت مینمودند نه وزارت

خارجه؛ لیکن با کمال تعجب آنها از وزارت خارجه خواستند از تشکیل شعب ههای

۱. مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه، سال ۱۳۳۹ ق، کارتن ۳، پوشه ۱۷

۲. هگئولا به عبری یعنی نجات.

۳. عزیزالله نعیم بعدها پس از آنکه رضاشاه کلیه فعالیتهای تشکیلاتی در قالب احزاب و انجمنهای مختلف را

تعطیل کرد، به پاریس رفت. وی در پاریس نماینده یهودیان ایران در آژانس بی انلملی یهود شد و نیز به فعالیتهای اقتصادی دست زد. نعیم در زمانی که مقیم پاریس بود به سال ۱۳۱۰ شمسی نام اهی به دربار ایران ارسال کرد و از رضاشاه خواست اجازه دهد یهودیان مقیم اروپا در ازای دریافت ویزای رایگان تسهیلاتی مثل اعطای زمین، عدم پرداخت مالیات و معافیهای گمریک از وسایل و لوازم وارداتی، به ایران آیند و در فعالیتهای عمرانی و یا فرهنگی مشارکت جویند. او میخواست به تقلید از الگوی اقتصادی رایج در فلسطین توسط یهودیان، در ایران هم اقدامات مشابهی انجام ده: حبیب لوی: تاریخ یهود ایران، (تهران: کتابخانه یهودا ۹۱۸. لازم به توضیح است این طرح ها مورد استقبال رضاشاه واقع شد و وی - بروخیم، ۱۳۳۹)، صص ۹۲۴

اجازه داد یهودیان سرمایهدار وارد ایران گردند و در زمینهای گوناگون تجاری، صنعتی و فرهنگی سرمایه گذاری نمایند. ما در بخشی از یک مقاله به این مهم پرداخته و نشان داده ایم که یهودیان رانده شده از اروپا در آستانه جنگ دوم جهانی و به ویژه بعد از به قدرت رسیدن هیتلر با حمایت کنسولگریهای ایران در برلین، پاریس، لندن، ورشو و برخی دیگر از مراکز کشورهای اروپائی وارد ایران میشدند و به عبارتی طرح نعیم مورد حمایت رضاشاه واقع شد. نک: قدرتهای بزرگ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی، فصلنامه تاریخ . ۱۶۰- روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ش ۲۸، پائیز ۱۳۸۵، صص ۱۶۴

. ۱۳۰۰، ش ۴/۱/ ۲۹۳۰۰۵۷۸۱. سازمان اسناد ملی ایران، نامه وزارت معارف به حکومت نظامی تهران، مورخه ۷ . ۵. هومن سرشار: فرزندان استر، ترجمه مهرناز نصریه، (تهران: کارنگ، ۱۳۸۴)، صص ۲۳۷

سازمان مزبور در ایالات و ولایات جلوگیری نشود، زیرا فعالیت آنها قانونی است.

در سراسر بخش مهمی از دوره سلطنت احمد، دستاورد شکیلات صهیونیستی تدریجاً

داشت، توجه خور « از وی، پهلای ارض په س سردار جمله از ایران سیاسی رجال تمام تقریباً

فعالیتها ی صیونیستی در ایران با اخب ربودن د، و حت یدر پ ای از ا ره جشنهای صیونیستی

۲ نخستین گردانندگان انجمن صهیونیست ایراسنیزده تن از جوانان «. شرکت می جستند

قوم یهود بودن. د اعضا یتشکیلا تمرکز زی و ش عب هته را نانجم نصهیونی س تای را ن

مشهورت را از دیگران بود ن. داز بین اینانمیتوان به دکتر حبیب لو، ۳ ی سلیمان کهن ص د، ق

عزیزالله نعیمی، سلیمان اسحاق ح، ی اسحق بروخی مو عداهی دیگ را اشاره کرد که در ت اری خ

خاص یهودیان ایران نام آنها نوشته شده است تا تاریخ تشکیل نخستین جلس انجمنه م

زمستان سال ۱۲۹۶ شمسی بو. د این ت اری خم صاد فاس تب ادوره ریاس توزرائی

و ثوقا لدوله، فعالیتهای کمیته مجازات، اشغال کشور توس طیبگانگ ان، اتق لا بیلشویک ی

روسیه و سرانجام قحطی بزرگ. گب هدنبال تأسیس شعبه اصلی تشکیلات صهیونیستها تی

ایران، روابط آن با دفتر صهیونیست اتدر کپنها گبرقرار ش. دشعبه ای این سازمان ب ه

تدریج در شهرهای همدا، نکرمانشاه، رشت، ارومیه، سنندج، بابل، دماوند، مشهد، کاشان، ن

اصفهان، یزد، کرمان، بوشهر و شیراز زاسی سگردی دو همچن ی ن در شهرها ینهاون، د

تویسرکان، ملایر، بروجرد، گلپایگان و خوانسار دفاتری راهاندازی شد.

این تشکیلات در نزد سازمان جهانی صهیونیسم سهم اندازهای شناخته شده بود که

نماینده ای از آن در دوازدهمین کنگره صهیونیستها روانه کارل سچا کدسلواکی شد، این

کنگره در سپتامبر سال ۱۹۲۱ چند ماهی بعد از کودتای سوم اسفند تشکیل میشد.

کنگره سیزدهم که تابستان سال ۱۳۰۲ در همان شهر برگزار شد، عزیزالله به نعیم

۷

نماینده ای از صهیونیست های ایران شرکت کرد. نکته بسیار مهمی که برای تحلیل

۱. بایگانی وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، سال ۱۳۳۹ ق، کارتن ۳، پوشه ۷

۲. «صدمین سالگرد صیونیزم»، ۲. آزمون نتص ر: نشریه چشم انداز، چاپ آمریکا، ش ۵۶، سال ۱۹۹۷

۳. حبیب لوی همان زمان از افسران جوان قشون به شمار میرفت.

۴. دکتر حبیب لوی: تاریخ یهود در ایران، ج ۳، (تهران: کتابفروشی بروخیم، ۱۳۳۹)، ص ۹۱۸

۵. همان، ص ۹۰۰

۶-۹۰۸. همان، صص ۹۰۹

۷. همان، ص ۹۲۱

ص: ۱۵۴

حاضر را ما حائز اهمیت است، اخت ن لافظر جامع ه یهودیان ایران با سازمان صهیونیستی مذکور بود، در حاشیه این اختلافات ماجراهائی رخ داد که در این رساله به اختصار و جوهی از آن مورد بررسی واقع شده است.

یکی از مهمترین این اختلافات زمانی جاو گرفت که به سال ۱۳۰۱ انجمن یهودی علم مخالفت را با اقدامات « نوبیادی شکل گرفت به نام انجمن ت. ر قای ین انجمن

۱

ت. عزیزالله برال یکی از یهودیان سرشناس و رئیس انجمن « انجمن صیونیست برداش جامعه یهود، در جلس اهی رسمی به مخالفت شدید با سازمان صهیونیست های ایران پرداخت. اینگونه به نظر می رسد که این عده با مهاجرت یهودیان ایران به فلکسطیه ن در کانون توجه انجمن صهیونیست ق ترار داشت، مخالف بود. نذزیرا به دلیل فعالیت این جمعیت « تشکیلات و تشویق یهودیان به مهاجرت از ک شدورر، دوره زمانی کوتاهی اردایخدتلاف دیگر بین دکتر « ایرانی مقیم ارض مقدس از بیست هزار نفر فزون . گ لقمان نهورای نماینده کلیمیان در مجلس دوم تا سیزدهم مجلس شورای با امنلجیمن صهیونیست بود. با این توضیح که او فقط در مجلس پنجم عضویت ن. دباش ه این تان باید شموئیل یحزقل حئی مرا افزود که به طور اختصار به مسیو محعثریومف اس . تاو پیشتر در کرمانشاه سکونت داشت، اما به تهران آمد و در همین شهر اقامت گزید .

یمعرفی « م رد ییه ود « مسیو حئی م در کتاب دکتر حبیب لوتیحقیر شده اس . تاو

ی « یهودی انع ام » شده که گویا ناشناخته بوده و از کرم ابنهش اتههران آمده و تنوسات ه است

راهه سو یخود جلب کند و در عین حال در ن اخشلای از فعالیتهای صهیونیست، ت یعد های

از نخبگان قوم یهود را هم به سوی خود متمایل . بی سان زعدزیزالله برالو حئی ما ائتلاف ی

علی ه صهیونیستها شکل گرفت ، محور این ائتلاف انجمن ترقبوید که پیشتر از آن یادی

کردیم . ب هسرت با حمایت حئی، انجمنی دیگر به نام انجم نامی ش دک لگرفت ، ای ن

۳

در ه ک ت گرفت الاب وی نح به اختلاف . کردند می فعالیت صهیونیستها علیه شدیدا انجمنها

هشتادمی ن جلسه انجمن صهیونیس تدر سال ۱۳۰۱ یکی از اعضای این انجم نب اعزیز

۱ . دکتر حبیب لوی: تاریخ جامع یهودیان ایران، بازنوشته دکتر هوشنگ ابرامی، (لس نآ جل س: بنیاد فرهنگی حبیب

. لوی، ۱۹۹۷)، ص ۵۰۸

۲ . همان، ص ۵۰۹

۳ . همان، ص ۵۱۷

ص: ۱۵۵

حاکمیا مز آنکه چون « برال ابراز همدردی که رد و ضم ن آوردن پی ام ی از م سی وحی

، « صیونیسته ا حیثیت جامعه یهود را از بین برانده د و موجبات بدنامیها را فراهم آوردنهد

۱ « بهت راست که خود تشکیلات ی را که هب هوجود اند آومردح ه ل کنن د. « اعلام داشتند

صهیونیست ها تلاش کردند با حئی کمنار آیند، اما او حاضر به مصالح ه ن شد، پ سشایع

۲. « مسیو حئی مد ر خدمت انگلیسیها کار میکند » کردند

بالاخره تلاشهایی برای از هم پاشیدن انجمن صهی و تنیوسسطت عزیز ب روال

سلیمان حثیم صورت گرف . ت اختلافات با انتشار روزنامه هحئی م از تاریخ ۲۷ خرداد

۱۳۰۱ شدت یاف . ت این روزنامه ضد انجمن صهیونیست ب. ازوداین به بعد دری ک

سوی درگیری روزنامه هگتولا قرار داشت که عزیزالله نع مینت مشر میکرد و ارگان

صهیونیستها بود و در سوی دیگر روزن امه هحثیم واقع بود که توسط سلیمان حثیم

منتشر میگرددید .

اگر تقارن این حوادث را با بلوای محله کلیمیان که درست در همین حول و حوش

روی داد، در نظر آور،ی آ منگاه بیش از پیش به ماهیت این بلوا وقوف خواهیم ی ا. فبه ت

واقع صهیونیستها تلاش میکردند اینگونه وانمود سازند که بلوای مزبور ن م شان یده د

منتقل « ارض موعود » کلیمیان نیازمند نهادی هستند تا به صورتی سازمان یافته آنها را به

ساز د. نیز تلاش بر این بود تا نشان دهند در خلأ وجود سازمانی سیاسی از یهودیان که

با فدراسیون های جهان یصهیونیسم ب یارتباط باشد، کار یهودیان زار خواهد . بدوردست

د ر همین حول و حوش بود که غائله سی مدیترق و آذربایجا ناتفاق افتا دو در جریان آن

برخ ی یهودیان صائین قلعهمورد آزار و اذیت قرار گرفتن د. این موضوع هم بهانههای ش د

برای توجیه ضرورت استمرار فعالیت انجمن صهیونیست‌های ای. ن را کتبه اینکه نماینده
رضاخان وزیر جنگ که در کتاب حبیب لبوه یغلط نخست وزیر خوانده شد ۱۳۵۰ه، در
جلسات انجمن صهیونیست‌ها شرکت میکرد .

حئیم در مجلس جشنی که برای شادی به مناسبت صدور اعلامیه سن - ک هر محوق
تشکی ل دولتی یهودی در اراضی فلسطینی را به رس ممیی ش تناخت - تشکیل شده بود ،

۱. همان .

۲. همان .

۳. همان، ص ۵۲۰

ص: ۱۵۶

بعضی از دوستان علت عدم حضور مرا در جشن «: شرکت نکرد. او در روزنامه ه شنوشت استقلال سی وال نمودها ند. علت آن است که نظر به اینکه ما از سیاست انمت گنلیفر سو این ۱ و دیم «. جشن به دست آنها درست شده بود، از حضور در چنین مجلس یخوددار ینم بررسیها معلوم «، صهیونیسته ا به تکاپو برآمدند و در مورد سوابق حی تحقیقی مق نمودند داشت که شموییل یحزقل حی ممدتی در اداره گمرک به کار مشغول. بنی و د ز هزمانی برای انگلیسیها خدمت میکرد اما در اثر پیشامدهائی ویر اخراج کرده اند و در آن زمان ب ا یک ی از روزنامه نگاران پایتخت همکاری میکرد و جانبدار کمپانی سینکالر آمریکائی برای بود شمال نفت امتیاز آوردن دست به «اولا اری ز. حقوقی مستندات بدون بود اتهامی این ۲ کار کردن در اداره گمرک یا هر اداره دیگری چنه در زیر نظر انگلیسیها اداره شد هباش د، ا ثالث؛ ت س ا ه در ک ا ه ی س ی ل گ ن ا ه ب ی ت م د خ ه چ حئیم سلیمان ست نی معلوم ثانیا؛ نیست جرم در ار ننگ روزنامه کدام با او رابعا؛ بوده چه انگلیسیها کنترل تحت گمرک از او اخراج علت رم ج صهیونیست انجمن نظر از ای رسانه همکاری باید چرا اصلا و داشته همکاری تهران سینکالر کمپانی نفتی فعالیت از جانب داری چرا نیست معلوم خامسا نهایت در و؛ شود تلقی انجم نصیونی ست از «، بای د جرم تلقی شود؟ با این وصف انتقادات حئیم کار خود را کرد آپس مسیو حی مرا که به انگیزش دیگران با دانگنردگان ش ستیز آغ از ک رد هب و دکنار گذاشت و چنین تشخیص داد که بنا به ملاحظه ا تداخل یوس ن تدیرین هبته رآن س ت

ب ه وقوع پیوست، شناخته باش ی. آ میا نم ی توان چنین تصور کرد این بلوا برای آن صورت

شود واقع ای مسئله الشعاع تحت تهران یهودیان جامعه داخلی اختلافات اولا تا گرفت

برای لازم های انگیزه ثنیا و شد می مستفاد یهودی - مسلمان دعوی آن از ظاهر به که

فراهم شود؟ « ارضمقد س » تقویت انجمن صهیونیس تبه منظو راعزام یهودیان ایران به

مهمتر اینکه در برخی منابع آمده ا، س ای تن تحولات درست مقارن بود با عملیات علیه

سیمیتقو که ما در صفحات آتی به آن اشاره خواهیم . طبکر ق دمندرجات برخی از این

» . به دوستان هحئیم « ، ۱ . هحئیم، ۲۳ آگوست ۱۹۲۲ مطابق با اول شهریور ۱۳۰۱ ، شماره نهم

. ۵۲۰-۲ . تاریخ جامع یهودیان ایران، صص ۲۱

. ۳ . همان، ص ۵۲۱

ص: ۱۵۷

منابع در جریان این عملیات ه برخی خانوادههای یهودی مقیم غرب کشور صدماتی

۱

وارد شد که ه این صدمات را از ناحیه سیمیتقو دانستهاند.

د ر این شرایط چهار روز بعد از بلوای محله کل، میمرا ضناخان، تیمورتاش را به

سفارت روسیه فرستاد که با زبانی نرم متحصنین را از تحسن خارج سازد. لیکن فرخی

یزدی و میمی ال نسلطن ه حاضر نشدند به این خواسته رضاخ تانن دردهن . د تیمورتاش ب ا

حداقل دو تن از وزرای کابینه یعنی وج مهدای تتفاوت اساسی داش . ا تین تفاوتها

منحص ر به خط و ربط سیاسی آنها میشد ، بلکه بالاتر از این مسائل حلپناه ی ارتباطی

آن دو بود که به چهره‌های پشت پرده سیاست یعنی امثال نواب و مخبرال سهلهدط انیهد؛

پیوندشان می داد . ب هطور مشخص ج میک فرد نبود، او هم به لحاظ فامیلی و هم به

لحاظ علایق سیاسی در پیوند با آن محافلی بود که گرچه از نظر کمی مهم نبودند؛ لیکن

از نظر کیفی نقشی غیرقابل انکار در تحولات معاصر ایران داشتند . م ا قصد نداریم این

شبکه ه را بکاویم، زیرا پیشتر در کتاب بحران مشروطیت در ایران به رجال برجسته و

کارنامه آنان پرداخته‌ایم و ماهیت آن شبکه را وار ا سیمد . ه بنابراین مأموریت تیمورتاش

برای ختم تحسن تا حدودی مداعرنمی ینماید ، در این مق طناعریخی او بهتر

م ت ی وانست با مخالفین ارتباط برقرار نماید تا کسانی مثل هدایت و ج م .

د ر این شرایط شخصپیرنیا ، برنامه ا یمشخص برای آینده کشور داشت که به واقع

بخشی از آن ادامه برنامه‌های قوام بو د . بحث امتیاز نفت شماولاعطای آن فقط ب ه

آمریکا ئیان و استخدام مستشاران مالی آمریکا ئی ، به واقع ادامه برنامه‌های قوام بود؛ لیکن

در کنار ایندو موضوع، مشیرالدوله به تیمورتاش مأموریت داد دستگاه قضائی کشور را ساماندهی کند. تیمورتاش فقط توانست تعدادی قاضی فاسد را معلق سازد و آنها را از کار برکنار کند. در عمر دولت آنقدر کوتاه بود که کاری جز نای منیشد کرد. با این وصف نفس اعتماد مشیرالدوله به تیمورتاش، واجد اهمیت فراوان است.

مشیرالدوله و بحث امتیاز نفت شمال

مادر همین رساله و در مباحثی جداگانه موضوع امتیاز نفت شوم اچالاشهای

. ۴۹۰-۱. تاریخ جامع یهودیان ایران، صص ۹۱

ص: ۱۵۸

سیاسی ناشی از آن را اکاویده ای م: اما در اینجا به اقتضای بحث اشماریکهنیم که در این

زمان مشیرالدوله به شدت زیر فشار سفارت بریتانیا قرار داشت. اندکی قبل از بلوای

محلہ کلیمیان، روز دوشنبه هشتم اسفندماه ۱۳۰۰ سر پرس ی لورین نام ه ایشخص ی و

۱

بسیار محرمانه برای مشیرالدوله ارسال نمود. در این نامه تذکر داده شده بکوه داگر

مجله س با اعطای امتیاز به دو شرکت نفتی استاندارد و او شیرلکت نفت انگلیس و

ایران مخالفت کند، تاوان سنگینی خواهد پرداخت. خلوتترین به بیادبانتهتری شکل ممکن

و با زیرپا نهادن هرگونه آداب دیپلماتیک، خطاب به مشیرال دوخلاهطرنشان کرد نامه او

ر ا به دقت مطالعه کن. دا و در ادامهنوشت، اگر حساسیت مسئله و حیاتی بودن آن برای

ایران نبود، به هیچ وجه اینقدر اصرار بر انعقاد قرارداد نفتی جدید نداشته باشد؛ شوا ب تراز

اشاره آن به صریحا وی که موضوعی از ناصواب استنباطی مشیرالدوله که کرد امیدواری

کرده است، نداشته باش. ل دورین از سفارت آمریکا در تهرانهم خواست تقاضای ی

مشابه مطرح سازد. اما انگر، ت کاردار سفارتآمریکا خویشن را از این کار معذور

دانس ت و اضافه کرد اطلاعات او در مورد این موضوع به اندازه کافی روشن ت، ب نیه س

۲

همین دلیل مقامات سفارت اجازه ندارند چنین پیشنهادی مطرح سازند.

اما مشیرالدوله به لورین گفت که میخواهد قضیه را به گونه ای فیصله دهد ت اض م ن

آنک هآمریکا در منابع نفتی ایران مشارکت مجبوید، زیانی به شرک ن تفت انگلیس و ایران

وارد نشود. او گفت که بهتر است شرکت انگلیس، ن یامی از مشارک تب همی اننی اور د و

بگذار د قرارداد با استاندارد او یملنعقد شود و آنگاه بعد از تصویب مجلسشراکت نفت

۳

انگلیس و ایرانهم میتوان د در آن مشارکت نم ایدل ورینب دو نلحظ اه یدرن گای ن
پیشنهاد را رد ک ردمشیرالدوله تقاضائی دیگر هم داش تو آن اینک هبریتانی پایگاه اه ای
خطوط تلگراف خود را؛ ن

د رجنوب ایران به دولت مرکزی ای نک شو رواگک ذارکن ای د
ت فوری به نشد حاضر هم مشیرالدوله لاً ب متقا . گردید مواجه لورین مخالفت با هم پیشنهاد

۴

حکوم

ت جدیدالتأس

یس عراق را به رسمیت شناس د. ای

ن دو مورد از مهمترین

۱. Private and Very Confidential.

۲. Engert to Department of State, No. ۸۳۹, March ۱۵/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۱۶۱ Majd, ۱۳۶.

۳. Lorain to Curzon, Tehran, ۳۰ March ۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۰۵.

۴. Same to Same, Tehran, ۷ March ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۰.

ص: ۱۵۹

۱۶۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

اختلاف نظر های مشیرالدوله با مقامات بریتانیا بود که بالاخره منجر به سرنگونی و ی گردید . در این زمان بریتانیایر بینالنهری ق ن یمومت داشت . با استفاده از این قیموم نبود ک هدولتی بان ا مع رات قشکیل دادند و رژیم سلطنتی شکل گرفت که پادشاه آن ملکفصل بود . مقام اطلاعاتی بریتانیادر بینالنهرین یعنی خانم گرتروود ب در این م اجرا نقش ی اساسی داش . ت با این توضیح که کاک هن سوز به عنوان مقام رشدانگل ی س در

۱

بینالنهرین که در تأسیس دولت جدید سهمی عمده ایفا کرد، مقیم آنجا بود.

رضاخان و س یاست تزلزل در کابینه مشیرالدوله

مشیرالدوله به خواستهها یوزیرمختار بریتانیا تن در نم یداد؛ ب نابراین دولتش باید واژگون م یشد . پس ازسوی طرفداران رضاخاندر مجلس حرکتی دیگر به منظور متزلزل نمودن کابینه شکل گرف . تشایع شد شاه مقداری از جواهرات طنس ی لرا با او به اصلا که موضوع این به خواستند مشیرالدوله از اینان . است برده اروپا به خود ربطی نداشت ، پ اسخ گوید . بالاخره هی ت ای که یکی از اعضای آن سیدمحمدرضا مساوات بود مأمور بررسی صحت و سقم قضیه ش د . معلوم شد این شایعاه ی بوده اس ب ترای اعوانش و رضاخان سازی بحران اما . است نداشته واقیعت اصلا و مشیرالدوله سرنگونی ب ه اینجا خاتمه نیاف . تکمتر از یک هفته بعد از غائله محله کلیمیان، ضیاءالواعظین ضمن یک سخنرانی تند مردم را به انقلاب علیه مجلس، دولت و شاه دعوت . روز کرد بیست و نهم فروردین ماه ۱۳۰۱ عده ا یاز طرفداران اجرای قانون اساسدردی اعتراض ب هعملیات رضاخاندر صحن مجلس دست به تحصن . ازمدنردی که به دسیسه

رضاخان- چنانکه خواهیم دید- د نافر جام مان . د ش ش روز بعد در قرائخان ت ه جمهور
واقع در شهر تهران، سخنرانیهای مهیج ایراد گردید. دضیاء الواعظین که نماینده مجلس
ه مبود، علیه مشیرالدوله و له رضاخان سخنرانی نمود. در مقابل او مجدالاسلام علی ه
سردار سپه و به نفع رئیس الوزراء سخنرانی کرد. در این بین کار به مشاجره کشید.
ی ب ه طرف مجلس « بنابر توطئه قبل » ، ناگاه جمعیت قرائتخانه که حدود صد تن شمدن ید
حرکت کردند . نگهبانان مجلس از بیم اغتشاش درهای مجلس را . ابما ستمدردی
۱. خاطرات او با این مشخصات منتشر شده است: گرترو د ب ل: تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی،
(تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴) .

سید نصرالله نام پشت در مجلس شروع به نطق. که او دهشدار داد که اگر تا پن ج دقیقه دیگر درهای مجلس باز نش، و ب دا همراهانش به سفارت روسیه پناهنده خواهند شد؛ بعد از این هشدار بلافاصله درهای مجلس باز شد و مخالفین مشیرالدوله بعد از سخنانیهای مفصل از صحن مجلس خارج شدند .

رضاخان و یا کسانی که او را هدایت میکردند، شیوهای منحصر به فرد در سرکوب تقاضای آزادیخواهان به کار گ رفت. آنه د ا از ابزار به حرکت در آو رتدونده های غیرمنسجم و ناآگاه مردم به رهبری او باش برای فرو کوفتن صف مخالفین بر بداهر ریه کردند. رضاخان به نام مردم و به واقع به کارگردانی مثنی ارادل و به قول ویکتور هوگو طبقه سوم زیرین اجتماع، انهدام اساس مشروطیت را در دستور کار خود قرار داده بود . ارادلی که میبایست به دار آویخته میشدند، اکنون آزاد بودند تا هیاهو کنند و سکوی صعود فزاق واقع شوند .

درست یک هفته بعد از بلوای محله کلیمیان، در روز سی ام فروردی ن ماه ۱۳۰۱، در صحن وزارت عدلیه بلوایی دیگر رشکل گرف . ت همان سید نصرالله سابق الذکر ب ا خورجینی از یک درخت بالا رفت و با هیاهو و فریاد ای ع رده به دور خود گرد آورد . ای ن مرد از خرابی شهر تهران گفت و خود را اهل محله چاله امزی دماحنلات جنوب شهر معرفی کرد و شروع به استزاگوئی به مشیرالدوله نمود . د ا و از کثیف بودن محله خود گفت و برای اثبات سخن کتافاتی از خورجین بیرون آورد و حتی گربه مردهای را که در خورجین خود نگه داشته بود، بیرون آورد و بعد از نشان دادن آن به مردم به صحن دادگستری پرتاب ک ر. د ا و با طعن ب ه متحصنین سفارت شوروی گفت به جای

تحصن در آنجا در این وزارتخانه باقیمانده تا تکلیف کابینه معلوم شود و ادامه داد
م‌نم‌ثل رئیس‌الوزرای و جیه‌الم‌له ۱ ترسو نیستم که از این تشرهای شما از دم در . بروم «
جمعیت هم مثل این بود که حکیم فرموده از او حمما ییکرت‌دند . از این روز این سید
ت ۲ این حرکت تحری آم کی ز به اشاره رضا خوان « . به شجرالواعظین ملقب گش
طرفدارانش صورت گرفت و همزمان در سایر نقاط تهران علیه رئیس‌الوزراء تظاهرات
ش د که همه باز هم از هواداران رضاب خاودنن د . ناظرین بر این باور بودند که از مجموع

۱ . یعنی مشیرالدوله .

۲ . شرح زندگانی من ، ج ۳ ، ص ۵۰۲

ص : ۱۶۱

این تحرکات نکته‌ها می‌شود و آن هم چیزی نیست جز تلاش وزیر جنگ برای برانداختن کابینه‌ای که خودش عضو آن بود. و در کلیه این تظاهرات نطقهائی هم به نفع حرکات این ا. شد می‌ایراد رضاخان» و تزلزل موجبات سپه سردار که نمود می تأیید گاملا ۱ دلیل «. سقوط کابینه را فراهم مینماید تا زمینه [ر]ا برای ریاست وزرائی خود آماده کند امر هم این بود که درست در همان س، معجل تس لایح اهی را که از سوی رئیس‌الوزرا تقدیم شده و تصویب کرد. طبق این لایحه هیئت‌ای دوازده نفری برای جلوگیری از رفتار بی‌پرویه رضاخان تعیین می‌شد. رضاخان هم تلافی کرد دو شجرالواعظین را برای انتقاد از مشیرالدوله به مجلس و صحن بهارستان فرستاد. بالاتر اینکه در ماه رمضان که مردم برای گذراندن وقت به مساجد می‌رفتند، عد‌های را تحریک کرد تا در این مکانها سخنرانی کنند و به مشیرالدوله توهین نمایند.

متعاقب این حرکت به سرعت در شهر شایعه‌های عجیب پیچی : د شاه از سلطنت استعفا داده اس . تروزنامه ستاره ایران به مدیریت حسین ص باکه با اینک هطرفدار سردار سپه بود همی ن چندی پیش از او کتک خورده بود ، چند سطری از روزنامه یانگلیسی ترجمه و منتشر کرد که مضمون آن قصد شاه برای اعستفا از سلطنت ب و دستاره ایران با ای ن خبر کذ ، ب باعث آشوبی در تهران . ش کدسانی که از پشت صحنه حوادث سیاسی مطلع بودند میدانستند این شایعات و این بحرانها توسط رضا دخامن زده میشود تا مشیرالدوله را وادار به استعفا نماید و خود زمام ریاسوز ترائی را به دست گی . ی ردک روز بعد از این هیاهو رضاخان سفارت شوروی رفت تا از متحصنین استمالت . نماید او موفق شد بین آنها اختلاف تولید . پ کندس عدهای بعد از مشاجره با گروهی دیگر از

تحصن خارج شدند و عا دهی دیگر همچنان در آنجا باقی مان . د نفدرخی یکی از کسانی بود که در سفارت باقی ماند .

از روز دوم ماه رمض، ا نمسجد سپهسالار و مسجد شاه واقع در بازار تهران، صحنه سخنرانیهای طرفداران رضاخانعلیه مشیرالدوله بود . مردم که طبق عادت هر ساله برای گذرانیدن روزهای ماه رمضان در آنجا گرد م یآمدند ، شاهد این سخنرانیها بود ن . د پاسبانها مراقب اوضاع بودند و هر کس سخنرانی تحامرییز کم یکرد جلب و ب ه

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۰۶

ص: ۱۶۲

کلانتریها فرستاده میشد. روز هفتم ماه رمضان رد مسجد سپهسالار سردار منتص رنامی از طرفداران رضاخانمیخواست سخنرانی کند و تظاهراتی شکل د. همدردم شروع به صلوات فرستادن و هو کردن او نمودند و فرد مزبور نتوانست حتی کالم یاه زسخنان خود را به گوش مخاطبین برسان. د این اقدامات برای چه بروودز؟ بیستم رمضان چند نفر از این قماش ناطقین در مسجد سپهسالار دست «، مصادف با یازدهم اردیبهشت ۱». به کار هم شدند، منتها مردم آنها را هو کرده نگذاشتند چیزی از نطق آنها شنیده شود بای د گفت رضاخان به تدریج ارکان قدرت خود را در جای جای کشور تحکیم می کرد. نیز او گام به گام نفوذ خود را در کانونهای تصمیم گیری پایتخت گسترش تسمه از گرده همه کشیده بود و هر مکا یرخواست بدون اندک « میداد. رضاخان ملاحظه ای از قانون انجام میداد و هرک سبر علیه او اقدام امتی ینمود فوراً مورد

۳ ب ه « دیکتاتوربازی » ۲ بالاخره عداهی از آزادیخواهان از اینهمه «. مؤاخذه قرار م یگرفت جان آمدند و تصمیم گرفتند در اعتراض به اقدامات رضا دخار نمجلس تحصن اختیار نمایند. این عده به رهبری سیدمهدی نب، وییمی ال نمل ک و موسو ز یاده یزدی مدیر روزنامه پیکار در مجلس گرد آمدند و نطقهای مهیجی ایراد نمودند و خواستار اجرای قانون اساسی شدند.

رضاخان در صدد برآمد بین اینان اختلافافکنی و به این شکل آنان را خسته کن. د او عد های ر اوعده پول داد و عاده ی دیگ ر را با وعدههای مشابه فریفت. بین متحصنین دودستگ ی تولید کرد و آنها را به جان یکدیگر اندا؛ خوب تین گروه طرفداران اجرای

قانون اساسی نزاع روی داد. پس به برخی متحصنین پیغام داد از ریاست وزرائی

کناره گیری می کند و به وسیله قوام که بار دیگر نامزد این پست شده بود، مسئله خروج

متحصنین از تحصن را به شکل آبرومندانهی سروسامان خواهد داد. همین طور هم شد.

وقتی قوام بار دیگر به ریاست وزرائی رسید، به متحصنین قول داد قانون اساسی را اجرا

خواهد کرد و به این شکل مخالفین از تحصن خارج گشتند. بدینا دین برای دن هدف اصلی

رضاخان مقابله با مجلس بود از طریق به راه انداختن کهارانای و الرادل و اوبای و شی

۱. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۵۰۳

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۰۶

۳. همان.

ص: ۱۶۳

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

لغت پرطمطراقی که بر توده‌ها می‌بارید، «مردم»، بالاخره هم در نقشه خود کامیاب شد

غیرمنسجم او باش اطلاق می‌کردند، متحصنین را ناکام ساختند.

در این میان حادثه‌های دیگر هم اتفاق افتاد: در روزنامه حقیقت به مدیریت سیدجعفر

پیشهوری شرحی از اختلاسهای سردار اعتماد، رئیس قورخانه منتشر کرد. را دو افسرانی

را که از موقعیت خود سوءاستفاده می‌نمودند مورد ملامت قرار داد. سردار رسیده ابتدا به

وسیله سالارنظام و دفعه دوم به وسیله محمود آقا، صحاراکیم نظامی تهران به

مشیرالدوله پیام داد یا روزنامه حقیقت را توقیف کند یا دست‌میریدهد دیگر او را به

دربار راه ندهند! مشیرالدوله به مجلس ملتجی شد. او ضمن ارسال یادداشتی وضعیت

افلاس اقتصادی کشور، بحث امتیاز نفت شد، مملو موضوع استخدام مستشاران خارجی و

برنامه‌های خود را برای مهار فقر و فاقه عمومی عنوان نمود و تقاضا کرد برای ادامه کار

نیازمند همکاری مجلس است. او پیشنهاد کرد کمیسیونی دوازده نفری از فراکسیونهای

اصلاح طلب، سوسیالیست و بیطرف گرد آیند و موجبات وحدت رویه مجلس و

دولت را مهیا سازند.

مجلس سهیأت مزبور را تشکیل داد. داینان جلساتی با رئیس‌الوزراء و رضاخان برگزار

کردند. مشیرالدوله که از توهینهای قزاق خسته شده بود، تیم صخمود را برای استعفا

اگر اعلام داشت. رضاخان به کلی منکر توهین به مشیرالدوله شد و گفت فقط پیام داده

با دایدن وصف مشیرالدوله ره «! جراید هتاکی کنند ما را به دربار راه نخواهند

استعفای خود پابرجا ماند.

در این اوضاع و احوال سیاست بریتانیادر ایران به گونهای خاص رقم می‌خورد.

لورین و اعوان و انصارش مثل اسلاف خود، آنقدر گزارشهای رنگارنگ فرستادند تا
کرزن هم به این نتیجه غلط رسید که سیاستمداران ایرانی مبتلا به فساد ب بینظیر و

۲

لا علاج هستن د.

درس ت در ایام بحرازان رضاخان علیه مشیرالدول هیعنی در اوایل خردادماه ۱۳۰۱، و

ی

درست در ایامی که امکان آن وجود داشت تا از بین رجال قدیمی کشور مثل قوای ام
مستوفی یکی جانشین او شود، کرن زونشت اجازه دهید این شخصیتها یکی پس از

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۱۱

۲. Curzon to Loraine, May ۳۰/۱۹۲۲, FO. ۱۰۱۱/۴۹, in Loraine Papers.

ص: ۱۶۴

دیگری جانشین هم شوند و هیچ نگرانی از اوضاع نباید. دالشوترینای نموض وع را ، سی ل گ ن ا ه ب ی م و م ع ا ر افک ا دی اعتم ی بل ی ل ا د ز ای ک ی ا اساس که نوشت و کرد ید ی تأ حمایت های متوالی بریتانی از رجال سیاسی قدیمی کشور است که همه جزو اعیان و ا دقیق ی یعن ائی روزه ی ن چ در د بع سال . دارند تعلق جامعه بالای طبقات به و اشرافند زمانی که سرمایهگذار بهای لورین روی را ضخان به نتیجه ی س ید ، وی امک انهرگونه

م ر

۲

بهبودی اوضاع را در شخص رضاخان متمرکز دانست.

در این شرایط امکانی ضعیف وجود داشت تا مانع از صعود بیش از پیش رضاخان بر مقدرات امور ایران زمین شد. یکبار از این موارد به نقل از بهار به این شرح است:

اطلاع صحیح داریم که در همان اوقات از طرف سفارت شوروی توسط یکی از شاهزادگان درجه اول، پیغامها داده شد و شاه را به مقاومت در برابر سردار سپه و حفظ مشیرالدوله یا آوردن مستوفی به ریاست وزراء تشویق کردند و بالصراحه گفتند که ما حاضریم از معاهده ترکمانچای در موضوع حمایت دولت روس از بقای تاج و تخت در خاندان عباس میرزا به نفع شاه استفاده کنیم. اما شاه و ولیعهدش بحدی از دولت شوروی بیمناک بودند که این پیام را نشنیده انگاشتند! ۳

بحرانه افراگیرتر از آن بود که پیرنی بتواند از پس آنها بر آید. حدود دهفتاد روز بعد از تشکی دولت، مشیرالدوله هر روز هجده ماردیبهشت ۱۳۰۱ برای نخستین بار استعفا ی خود را تقدیم کرد. شاه که مقیم پاریس بود با این تقاضا مخالف تنمود. شاه ایران برای یک بار

ه مکه شده سیاستمداری پیشه ک . رادو به وزیرمخت ارای ران در لن د دستور داد به نزد
لنسلات اولیفانت، رئیس بخش شرقی وزارت خارجه بریتانی ارود و از او پرس انگدل ی س
چ هکسی را برای ریاست وزرائی ایران پیشنهاد کنمد، یزیرا شاه ایرانمیخواه د کسی را
ک هدوست بریتانی انیست به این منصب گما. ارود میخواست تنظ ربریتانی را ا در مو در
ریاست وزرائی رضاخانجویا شود . گرچه احمدشاه تلاش کرد سیاست پیشه کند، لیکن
بدون تردید حریف او استاد احمدب شاهه شمارم آیمد . احمدشاه می خواست تدریاب دآی ا
رضاخان با حمایت انگلی اسست که به تحرکات خود دامن زنم یدی اخی ر؛ و آی آنه ا

.Curzon to Loraine, May ۲۹/۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۰.۱

.Loraine to Curzon, May ۲۴/۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.۲

۳. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۶۴

میخواهند این قزاق معمولی را به ریاست وزرائی ایران برکشند یا نه؟ اولیفان پاسخ می‌دهد: «سران افلاوت معمو او گف. برد می گمان احمدشاه که داد چیزی آن از تر زیر کانه مراتب به

۱

نظامی سیاستمداران خوبی نیستند و به ندرت چنین چیزی اتفاق افتد. م. ب. به این شک ل اولیفانت پاسخ مشخصی ن. دا. داو سیاست بریتان یارا در مورد ریاست وزرائی رضا، خانه تأیید کرد نه تکذیب؛ فقط پاسخی سیاستمدارانه. رداد ضاخان نمی گذاشت پیرنی ا کار خود را انجام ده. دهر روز بهان ا ه ی ساز میگرد. مهمترین بهانه او این بود که دولت باید بودجه بیشتری را به قوای نظامی اختصاص ده د.

۲۲/۸۸۰/ وضعیت بودجه کشور در سال ۱۳۰۱ به این شکل بود که کل ههزای ن ۳ ه ۸۶

۱۹ میزان درآمدهای کشور بود و به ای ن /۳۳۲/ تومان برآورد میش د. از این مبلغ ۴۱۴

۳ تومان کسری داش. ت از این بودجه بیمار ۴۹ درصد به /۵۴۸/ شک ل بودجه کشور ۴۵۱

وزارت جنگ می رسید و تنها نادکی بیش از یک درصد به وزارت معاخرتفصااص

میی افت. این تنظیم بودجه ظالمانه خشم بسیاری از دان سدرتکاران را برانگیخ. ب ت ه

همی ن دلیل ماهها بعد روز نوزدهم دیماه سال ۱۳۰۱ دانش آموزان و معلمان در

تظاهراتی خیابانی شرکت کردند و اعلام داشتند بایودنجه به واقع خرج کفن و دفن

معارف است. برنامه نحوه تخصیص بودجه آن سال به دست ماف دتر. اد سا زسوی

دیگ رپرونده سازیهای فراوانی علیه کسانی شکل گرفت که متهم بودند برنامه تخصیص

اعتبارات را به مدرس داده‌اند، ب ه گونه‌های که حتی یک جوان به نام حکیمی جاننش را در

ای ن راه از دست داد. اداین جوان در پادگان عشرآبات دد ر امور دفتری کماریکرد و شغلش نظامی نبو. د به او تهمت زدند بودجه تفصیلی وزارت را جانو دگر اختیار مدرس قرار داده اس. تفرمانده او جان محمدخ اعنلائی، جلاد مشهور بعدی خراسان بو. د. این فرمانده بیرحم جان حکیمی جوان را به دلیلی واهی گرفت و هیچ کس هم نتوانس ت کشف کند به چه نحوی این جوان از بین. ۱۲ رزف ستوئی بعدا در تیرماه سال ۱۳۰۱ حبیب میکد هفرزند میرزا سلیمانخا نمیکده که ما اشارتی به او در رساله بحران مشروطیت در ایران داشته و از نقش او در انجمن سری سخن ایم، ب گهفتقهتل رسی. د. هی چ کس جرأت نکرد در مورد موضوع تحقیقی انجام دهد با آنکه می کمدرهدی نبود که

۱. Memorandum by Oliphant, London, ۹ May ۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۰۵.

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۲. تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۲۵۰

ص: ۱۶۶

ناشناخته باشد. روزنامه های پایتخت از جمله شفق سرخ علت مرگ حبیب میکد راه خودکشی دانستند، اما کسی جرأت نکرد در مورد قضیه تحقیق کند.

رضاخان را هیچ چیزی مه انرم یکر د. او در ایالات، ولایات و شهرهای کوچک هم دست به اقداماتی غریب: زدانبارهای خواروبار را در اختیار قشون قرار؛ دا خادلصه های دولتی و مالیه را زیر نظر فرماندهان نظامی؛ ب و رادداره کل مالیاتهای غیرمستقیم ت رابع ستاد کل ارتش نمود؛ و ب ه فرماندهانش دستور داد بخش بزرگی از مالیاتهای جنسی را برای قشون بگیرن د.

فراکسیون اصلاح طلب به رهبری مدر دسر درون مجلس و محافلی در خارج مجل س در برابر این خیرسهریها ایستادگی کردن. دمدرس بارها توانسته بود رضا خاران سر جای شبنشانند؛ ک ماینکه در پائیز سال ۱۳۰۱ بحرانی شکل گرفت و رضاخان با همه گردنکشی ناچار شد برای نخستین بار در مقام وزارت ب جنه مگجلس آید و برای ظاهرسازی هم که شهد اظهار پشیمانی کند و قول دهد از این به بعد از قانون اطاعت

۲

خواهد کرد.

نمایندگان مجلس نسبت به بلعیده شدن بودجه کشور توسط وزارت شجنروگع ب هاعتراض کردن. د رضاخان طبق عادت همه خودکامگان، تا شریرو خع کرد ب ه مظلوم نمائی یو پاسخی را که به قلم شیوای یکی از متحدین او نوشته بود برای نمایندگان ارسال کرد. این نامه مفصل و مشروح است و خط خوردگیهای فراوان دارد. بخشی از آن به این شرح است:

...اعتراض دویم راجع به نظارت وزارت جنگ است در اداره مالیات غیرمستقیم در خالصجات. در اینجا من نمیخواهم وارد جزئیات امر شوم زیرا مطالبی مبادله خواهد شد که شاید از نقطه نظر موقعیت مملکت مناسب و مقتضی نباشد، اما برای اینکه موضوع به سکوت نگذرد و جزو حقانیت معترضین به شمار نیاید، از عموم نمایندگان محترم سؤال مینمایم که آیا وجود قشون برای تأمین حیات مملکت لازم هست یا نه. دارم که راری ن ص ادا اب ران و ستم از ای خیر؟ اگر لازم نیست من هم یک فردی ه برخلاف میل نمایندگان مملکت اقدامی نموده باشم، در همین ساعت حاضرم که با

. ۲۹ ژوئن ۱۹۲۲ ، ۱ . شفق سرخ، پنجشنبه ۸ سرطان (تیر) ۱۳۰۱

. ۱۴۱-۲ . تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم، صص ۶۷

ص: ۱۶۷

۱۶۸ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

آقایان در تخریب اساس نظم و انهدام بنیان آن هماهنگ شوم، ۱ و اگر به لزوم وجود قشون معتقد و امنیت دیگران را بر من مقدم می‌دانید باز بنده طریق عناد را نخواهم پیمود و حاضریم که تمام نظامیان را تسلیم نم‌آیندگان محترم نموده و خود را بعد از این جزء تماشاچیان معرفی نمایم تا بدانند که در عالم وجود هیچ چیزی برای من از وجود وطن مقدستر نیست و اگر به اهلیت من و به خدمات صادقانه فداکارانه من چنانکه اذعان فرموده‌اید معترف هستید و وجود قشون را هم ب‌رای مملکت لازم و واجب

۲

میدانید خوب است از مرحله وهم و تصور قدم را فراتر گذاری م.

تحلیل رالف ا.چ. ساپلر، نماینده کمپانی سینکلار این بود که بریتانیا عامل کناره‌گیری مشیرالدوله است. زیرا او با مواد قرارداد امتیاز نفت شوما والگذاری آن به سینکلار موافقت داشت. قرار بود چندروزی دیگر این قرارداد به مجلس داده شود تا در مورد

۳

آن بحث و بررسی صورت گیرد.

سرانجام دولت مشیرالدوله استعفا داد و هرچه شاه و نمایندگان تلاش کردند او را منصرف نمایند فایده‌ای نبخشی. مقامات بریتانی در ایران استعفای مشیرالدوله را لبها شادی غیر قابل کتمان چینی بازتاب دادند:

مشیرالدوله در ۹ ماه مه استعفا داد، وزرا دست از کار و فعالیت کشیده‌اند و تنها بانه به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد. اکثریت نمایندگان. رضاخان دیکتاتورم مجلس خواهان صدارت مجدد مشیرالدوله هستند و در غیر این صورت تنها به

قوام السلطنه رأی موافق خواهند داد. ولی رضاخان تحت هیچ شرایطی با

۴

نخستوزیری قوام موافقت نخواهد کرد.

این دوره مقارن بود با تکاپوهای مضاعف خارن ضو ادستهای حامی او برای

برافکندن قانون؛ رضاخان نه تنها در بسیاری از اموری که به او ربطی نداشت دخالت

گردد؛ می برافروخته را همه که گرفت می عجیب تصمیماتی حتی بلکه کرد، می

مثلا او

حتی در تقسیمات کشوری مداخلات بیجا می نمود و بخشی از یک ایالت را خودسرانه

۱. روی جملات از یک فردی هستم تا هماهنگ شوم، خط کشیده شده است .

۲. نامه رضاخان به مجلس چهارم، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

.Crandall to Hughes, November ۱۵/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۶۳۶۲-SO/۳۰۷.۳

۴. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۳۷۷

ص: ۱۶۸

جدا می کرد و به جایی دیگر منضم ننمود. به هطور نمونه برای اینکه قشون بتواند بر امور تسلط یابد، تمهیداتی اندی ش.ی ا دز جمله اینکه دستور داد کهگ یالزوی چهکومت بختیاری جدا شود و به ایالت فارضسمیمه گرد. د دیگر ر اینکه اگر برای انتظام منطقه نیازی به مساعدت باشد، از عده قشونی دیگر که نزدیک به آنجاست کمک دریافت کار خاتمه از بعد شد داده دستور بود، بهبهان نزدیک ممسنی اردوی چون مثلاً. گردد ممسنی نیروها برای قل عو قمع نیروهای مخالف به بهبهان حرکت. اکثرنضداخان برای قانون کوچکترین اهمیتی قائل نبود، به همین دلیل خود قانون وضع میکرد و خود ابلاغ می نمود و عوامل تحت امرش هم باید آنها را ب هم و اجرا می کردند. هی چ کس نپرسید رضاخان به چه مجوزی در تقسیمات کشوری ان عظمارل م ینماید و بدون تصویب هیأت دولت بخشی از یک منطقه را به جایی دیگر منضم میسازد؟

آمریکا ئیها سقوط مشیرالدول هرا به دلیل مردود دانستن قرارداد مشترک نفتی استاندارد اوی ل و شرکت نفت انگلیس و ایرادان نستن د. این قضاوت صحت داش. تطبق اسناد وزارت امور خارجه آمریکا در فروردین ماه سال ۱۳۰۱ دولت و مجلس ایران قرارداد مشترک بین استاندارد اوی و ل شرکت نفت انگلیس و ای رراا نرد کردن. ۲ دروز ۲۲ اردیبهشت آن سال مقامات وزارت خارجه آمریکا از جوزف کورنفلد که به تازگی وزیرمختار آمریکا در تهران شده بود، وا خستند تا صحت مطلب را از طریق تلگراف

اطلاع دهد. قضیه واقعت داشت، مشیرالدول قهربانی دسایس شرکت نفت انگلیس و ایران ش د. او روز هشتم خردادماه برای دومین بار از ریاست وزرائی استعفا ک ر؛ دحتی

خبر کناره گیری او ه م پیش از اینکه استعفائی روی دهد، در مطبوعات ب مریتان عیا کس

شد . کورنفلد در گزارشهایی که از این به بمعدیفرستاد ، سیاستهای بریتان یدرا قبال

رجال سیاسی ایران را تشری مح یکر د. او نوشت که انگلیس از مشیال ردوله بسیار ناراضی

است . طبق همین گزارشها رضاخا ب نه مشیرالدوله دستور داده بود حق ندارد از خانه

خود خارج شو!د ۴ ب اینکه از ورود کورنفلد به تهران مدت زیاد ن یمیکگذشت ، اما او به

۲۰ حوت (اسفند) ۱۳۰۰ ، اسناد وزارت جنگ . ، ۱ . دستور رضاخان به امیرلشگر جنوب، تلگراف نمره ۳۹۰

.Skiner to Department of State, April ۲۴/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۱۹۱.۲

.Hughes to Kornfeld, No. ۳۵, May ۱۲/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۲۰ la Majd, ۱۳۹.۳

.Quarterly Report by Kornfeld, July ۱۵/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۴۷ Majd, Ibid.۴

خوبی می‌دانست که بریتانی از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند تا دولتهای ایران را وادار به امتیاز دادن کند. در غیر این صورت آنها را واژگموینساخت. سقوط مشیرالدوله هم در این راستا قابل ارزیابی دانسته می‌شد. ۱ جالب اینکه بعد از سقوط کابینه، رضاخان هم باید مستعفی تلقی می‌شد. اما وی کلیه معاونین وزارتخانه‌ها را احضار کرد و به آن‌ها دستور داد مثل گذشته به کار خود مشغول باشند و مهمتر اینکه گزارش کارهای خود را ب‌ها ارائه دهند؛ بعد از این، اق‌ادوا مشبانه به مجلس رفت تا نهاد قانونگذاری را هم مرعوب خود نماید.

کشور حدود یک ماه بدون دولت! مانده در اروپا بود و کشور عرصه تاخت و تاز قزاقان قرار داشت. مطبوعات مرعوب، کابینه‌ها متزلزل و مجلس دچار تشتت بود. ی‌کماه تلاش شد مشیرالدوله را به ادامه زمامداری قانع نمایند. این امر مردی چون مشیرالدوله چگونه می‌توانست با لمپنی مثل رضاخان او نارد جر و بحث شود؟ بالاخره قرار شد رئیس‌الوزرای جدیدی تعیین و مراتب به احمدشاه اطلاع داده شود. فراکسیون اصلاح طلب طرفدار قوالمسلطنه بودند و اقلیت مجلس متمایل به ام‌الستمومغال یک. بالاخره از هشتاد تن نمایندگان مجلس شصت و پنج تن به ق‌و‌ا‌ر‌ا‌م‌ی دادند و پانزده تن به مستوفی، عقیده اکثریت به شاه اطلاع داده شد.

فصل چهارم

انگلیس و دولت دوم قوام

قوام از نقشه‌ها یجا هطلبانه رضاخان آگاهی داش . ت بنابراین تلاش میکرد تا مگر بتواند ادامه روند اوضاع را به زیان او تمام کن . د ب ه همین دلیل وقتی برخی از نمایندگان از او خواستند دولت دوم خود را تشکیل دهد، د برن یگ موافقت کر . د بحث نفت شمالک ه باعث سقوط کابینه نخست او و کابینه مشیرال دشول دهه بود، باز هم در دستور کار قرار داشت . نیز تصویب لایحه مطبوعات و یافتن رهاهل برای شورشی که در آذربای ب جان ه وقوع پیوسته بود و اسماعیل آقا سیمیتقو بر آن شورش دام نم ی زد ، از محورهای دولت دوم قوام بو د . رهبری مخالفین رضاخان در دست سیدحسن مدر ب سو د . وی تنها کسی ب ه شمار میرفت که جلو جاطهلبی های فزاینده رضاخانقد علم م یکرد و علیه او ب ه مبارزه برمی خاست . این درست مقارن زمانی بود که رضا خا کلی نه مخالفین خود را به نحوی از انحاء مرعوب ساخ . تب ه واقع ابتکار ریاست وزرائی مجدد ق اوزا مآن مدرس بو د . او گفته بود مستوالفمیمالک شمشیر مرصعی است که به هنگام بزم به کار آیدم ، ی لیکن قوام شمشیری است برنده که برای مواقع رزم مفید است . ۱ در مقابل لورین همیشه از قوام نفرت داش . ت بنابراین از هرگونه گزارشی که به زیان وی بود ن دمری یوغرزی د .

پیچیده و « به همین علت بود که بع ه اگدزارش داد قوافمعالتیهایش را چنان

دنبال م یکنند که نمیتوان به او اعتماد ک . رد قوام، وزارت امور خارجه را « حیلہگرانه

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۲۱ May ۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۲

ص: ۱۷۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

خود بر عهده گرفت؛ وزارت فرهنگ به محتشالمسلطنه اسفندیرای داده شد و

وحیدالملک شیانی به وزارت پست و تلگراف فسی د. مشارالسلطنه وزیر عدلیه گردی؛ د

فهیما لمل ک وزیر مالیه؛ عمیدالسلطن هم به وزارت فواید عدمسهت یافت و البته

رضاخان هم چنان پست وزارت جن را گک در اختیار خود گرفت

تعیینشده باقی ماند .

وزیر داخله ه م

قوام در مجلس برنامه خود را همان برناماهی عنوان کرد که در کابینه اول تقدیم

مجلس کرده و دولت مشیرالد ولهم آن را تصویب نموده بود

این برنامه مشتمل بود

ب ر: استقرار امنیت و نظم در کشور، استخدام مستشاران متخصص از خارج کشور،

نیز تسویه کار نفت شمال که « تعدی ل موازنه صادرات و واردات کشور، رم ب هیاکاری و

یکی از وسائل بهبودی اوضاع اقتصادی است در اولین قدم با موافقت مجلس شورای

۱ قوام در ادامه به بلواسالاری برخی مطبوعات اشاره نمود و « ملی شروع خواهد ش.د

تقاضا کرد قانون هیأت منصفه هرچه زودتر به تصویب مجلس برسد تا بتوان ارباب

جراید متخلف را طبق قانون محاکمه کر د.

د رهمین ایام روز هجدهم خردادماه

حسین ع لابیءه وزارت امور خارجه

آمریکا رفت. او با آلن دال ۲ سم عاون وزارت خارجه ملاقات کرد؛ علاء گفت این بار هم

قوام به ریاست وزرائی ایران انتخاب شده و تردیدی نیست او که مبتکر طرح استخدام

مستشارا نآمریکا ئی بود، همان سیاست را ادامه خواهد داد

۳

بیست و سوم خردادماه

قوام تلگرامی خطاب به علاء ارسال کرد

او به عنوان اولویت مبرم کابینه خود در مورد

امتیاز نفت شما، ل از علاءخواست کوششهای گذشته خود را ادامه دهد

۴

این بار نوبت

سینکله ۵ بود تا بخت خود را بیازماید

۶ علاء بار دیگر به وزارت خارجه آمریکا شتافت

و آنها را از قصد دولت و مجلس ایران آگاه کرد

۷ روز بیست و هفتم خردادماه قوام در

١. تاريخ مختصر احزاب سياسى ايران، ج ١، ص ٢١٤

Allen Dulles.٢

.Dulles to Milspaugh, June ١٠/١٩٢٢, DS. ٨٩١.٤٣٤٣-SO/٢١٠, Also See: Majd, op. cit. p, ١٣٧.٣

.Milspaugh to Secretary of State, June ١٤/١٩٢٢, DS. ٨٩١.٤٣٤٣-SO/٢١٨ Majd, Ibid.٤

.Sinclair.٥

.Dispatch by Kornfeld, No. ٢٢, June ١٢/١٩٢٢, DS. ٨٩١.٤٣٤٣-SO/٢١٤, Ibid, ١٤٠.٦

.Milspaugh to Secretary of State, June ١٤/١٩٢٢, DS. ٨٩١.٤٣٤٣-SO/٢١٨, Also: Majd, Ibid.٧

ص:١٧٢

مجلس حاضر شد و دومین کابینه شش ر معرفتی کرد، این بار او وزارت امور خارجه را خود عهد هدار گردی د. علاء تصدی وزارت امور خارجه توسط شخص قرا وانمشان اهی از ترسیم خط مشی سیاسی او در برابر آمریکا دانست. از نظر علاء این بدان مفهوم بود که ه ایران خواستار روابطی مستحکمتر با ایالات متحده است. ت به همین دلیل ابراز امیدواری کرد مذاکراتی که از سال گذشته حول محور نفت شروع شده، به ای نقطه مطلوب ختم شود. نیز ابراز امیدواری شد همکاریهای اقتصادی و صنعتی بین دو کشور

۱

شکل گیرد و ایران به پیشرفت و نوسازی اقتصادی نائل. بآی هددلیل این علایق بود که کورنفلد گزارش م ی د قوام به یک فرد ضدانگلیسی مبدل شده است.

اد ۲ بریتانیا تلاش

کرد از ریاست وزرائی مجدد ق و اجملو گیری کن. د ابتدا شایع کردند او مردی است رشوهخوار. اما قوام به سرعت واکنش نشان داد و اسنادی در اختیار وزیرمختار آمریکا قرار داد که نشان می داد عوامل بریتانی در تهران خود باع ث و بانی رشوهخواری و فساد از زیر و ظاهرا که از آن سوی شعرای با احساسی مثل عارف. هستند اقتصادی و اداری ب م تحولات سیاسی ناآگاه بودند، در ذم قوام به یاد دوره کابینه سیاه سیدض شیاء عمر میسرودند و کنسرت می دادند. شخص عارف در دوره ریاست وزرائی مجدد قوام تر باقروف اجرا. تصنیفی در دستگاه شور سرود و در فروردین ماه سال ۱۳۰۲ در ت نمود. بخشی از آن تصنیف به این شکل بود:

ایران سراسر پایمال از اشراف آسایش و جاه و جلال از اشراف

دلالی نفت شمال از اشراف ای پیشرف گیری گواهدت، بازآ

کابینهات از آن سیه شد نامش هر روسیاهی را تو بودی دامش

برهم زدی دست بد ایامش منحل شد از چند اشتباهت باز آ

بذری فشانندی، تخمی نشانندی، رفتی نم اندی ه گل رویدت از آ ۳

بازآ ک تا از خرم گیاه ب

ام ا مهمترین آوردگاه رویاروئی قو اوم بریتانی، استفاده از رضاخاب نو د. ماجرا وقتی بالا

.Ala'i to Hughes, June ۱۹/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۰۰۲/۱۰۳ Majd, ۱۴۰.۱

.Dispatch by Kornfeld, No. ۲۷, June ۲۰/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۰۰۲/۱۰۵ Majd, Ibid.۲

ص: ۱۷۳

۱۷۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

گرفت که سرپرسی لورین با حمایت آشکار از رضا، خاتنلاش کرد میانه او و قوا را م
بیش از پیش به هم. زن ادو از ماجرای کشته شدن تعدادی از نیروهای اعزامی رضا ب خاهن
جنوب توسط برخی از بختیاری، ه اکمال استفاده را ب هعمل آورد؛ لورین وانمود میکرد که
گویا قوام خود باعث و بانی کشته شدن سربازان در قلمرو بختیاریها ب ودهاس. بعلاوه ت
دیری نپائید که به تحریک انگلی، ب سرخی شورشها با ظاهری ضدیهودی روی اد. ده دف
این بود تا آرامش را از تهران برابیند و از آب گل آلوده ماهی صید کنن د.

انگلستان، مسئله شیخ خزعل و جنگ شلیل

یکی از مهمترین اقدامات رضاخ، ات نلاش برای فرو کوفتن خزبعو د ل. منازعه
رضاخان و خزعل به واقع رویه آشکار درگیری نهان محافل د بر ریمتانویراد مسئله
ایران بود. در یکسوی طیف این محافل کسانی قرار داشتند که در راستای گیشریک ل
حکومت نظامی قدرتمند تحت هدایت رضاخ انز او حمایت میکردند و در سوی
دیگر کسانی قرار داشتند که همچنان از ضرورت حمایت از قدرتمندان محلی سخن
میگفتند و دوام نظام ملوال کطوائف ی را که همه تحت کنترل بری تبان ویداند، بر استقرار
دولت نظامی مرکزی ترجیح میدادند. خلاصه اینکه در یک سوی طیف وزارت خارجه
بریتانیا قرار داشت با سیاستمدارانی مثل لرد کرکزهنبر تداوم استعمار از نوع قرن
نوزدهمی اصرار میورزیدند، و در سوی دیگر طیف وزارت مستعمرات و ال ناسیلبنه
هندوستان که بر این باور بودند باید نظمی جدید در ایران شکل گیرد تا با سرمایه ملت
ایران، این کشور را در مدار منافع بریتحانفیاظ کن. دبرجسته ت ری ناین سیاستمداران

عبارت بودند از کسانی مثل سورینستون چرچیل و لرد ادوین مونت و گلرد ریدینگ
نایب‌السلطنه هندوستان. در ایران کسانی مثل سیدنی آرمیتاژ اسمیت از سیاست رسمی
وزارت خارجه تبعی تم یکردند؛ و لورین و هاوا، ردمجری سیاست حکومت هند
انگلیس در کشور به شمار می رفتند. در این مسیر رسوائیها ی مثل آنچه در خانه عزیز
کاشی گذشت هم رخمینمود که همه در تحلیل نهائی به نفع ب هرانام ی هگروه دوم
خاتمه م ییافت. رضاخان مورد حمایت اکید و شدید این گروه. بیوه دعبارت بهتر
همانطور که ه در صدر این رساله خاطر نشان کردیم، بخشی از تحولات سیاسی ایران در
این دوره تاریخی، عرصه ستیز اشرافیت مالی با اشرافیت زمینداری بریتانیا بود.

بنابراین حمله رضاخان به خزاع لب ه واقع با هماهنگی قبلی و ری برزنام ی ه حساب شده با برخی مقامات بریتانیا صورت گرفت . ت جرم نابخشودنی خزاعل نه بحث مالیاتهای معوقه در جنگ اول جهان تای آن زما، نبلکه حمایت او از سلطنت احمدشاه قاجار بود . این رویکرد با سیاست جناحی از سیاستمداران بریتانیا در ایران منطبق نب .ود سیاستی که ضمن آن پاسداری از منافع انگلیس در کشور به مقامات ایران سپ رمد یهشد عو لیال قاعده نگاه دیرینه بریتانیا به اختلافات قبیله‌ای و اعمال نفوذ در ملوالتکوائف جای خود را به سیاست حمایت از دولت نظامی متمرکز داده .رضباوخدان حتی قبل از ۱ «موظف» اینکه حمله ای علیه خزاعل انجام ده، ددر ملاقاتی با لورین خویشت ن را می ا دن ست تا به سیاست تمرکز ادامه .د هددر این راستا او به لورین اطمینان داد که هیچ

۲

گام نسنجیده‌های ک ه باعث تضعیف موقعیت بریتانیا در ایران شود، برنخواهد داشت .ت درست مقارن با تشکیل دولت ق، وارضاخانبا چراغ سبز گروهی در بریتانیا ، مقدمات برافکندن خزاعل را فراهم م ن یمود .رضاخان تصمیم خود را به اطلاع لورین و گادفری هاوارد ۳ دبیر امور شرقی سفارت انگلیس رساند و روز بیست و هفتم تیرماه سال ۱۳۰۱ قوای او اصفه ارنا به سوی خوزستان ترک کردن . د لورین به خوبی میدانست قوام قصد دارد رضاخانرا کنار گذار . ۴د پس در این بین شروع به شیطنت کرد و میخواست وانمود سازد قوا ماجرایی لشگرکشی رضاخان به سوی خزاعل را به اطلاع او رسانیده اس . تقوا ما ز این خبر کذب متحیر . شاود نمیدانست رضاخان خود زودتر از همه قضایا را به اطلاع مقامات ب ری رتا سناینیده و لورین فقط قصد داشته بین

او و رضاخان را بیشتر به هم زند. لورین در این رابطه گزارشهای مفصلی برای لرد
کرزن ارسال میکرد. کرزن هنوز در حال و هوای استعمار قرن نوزدهم میزیست و
اب ی ه ا گ و ا بود گرفته را خود تصمیم لورین ما ا . کرد نمی درک را ایران شرایط اساسا
ارسال گزارشهای خود وزیر خارجه را فریب میا دد، گاهی دیگر اوضاع ایران را بیش از
آنچه واقعیت داشت بحرانی نشا من ی دا د و تنها فردی را کمهیتوانس ت برای خروج از
...He felt bound. ۱

.Lorraine to Curzon, May ۱۷/۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۲

.Godfrey Havard.۳

.Lorain to Curzon, Tehran, ۲۱ September ۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۱۰.۴

ص: ۱۷۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

این بحران مفید باشد، رضاخان قلمداد می‌کرد. او بارها و بارها از زبان رضا خگاونشزد

نمود منافع بریتانیا همیشه سرلوحه کلیه اقدامات وزیر جنگ واقع خواهد شد؛ مینوشت

رضاخان گله کرده که انگلیس اجازه نمیدهد او به خوزستانلشگ را اعزام کند، حال

آنکه مایل است با بریتانیا دوست باشد، زیرا این امر را ضیرومیشمارد. رضاخان

آشکارا گفت که اگر نتواند قوائی به سوی خزااعلزام نماید، در افکار عمومی این

واقعیت عیان میشود که او تسلیم نظریات انگلیسیهاست. رضاخان

در پرسید آیا انم میتوان

راهحلی یافت که هم او بتواند منافع انگلیس را تأمین نماید و هم خزع را برافکند؟ او

۱

بار دیگر برای چندمین مرتبه توضیح داد نمیخواهد منافع انگلیس را تهدید کند.

در برخورد با خزع، لدو سیاست به موازات هم وجود داشت. شیکتی از آن قواب مود

که میخواست اقتدار دولت مرکزی را به اطراف و اکناف کشور بسط دهد و به بساط

ملوکالطوائفی خاتمه بخشد و دیگری که از آن بریتانیاود و میخواست اوضاع را

هرچه بیشتر به نفع رضاخ آشفته سازد و سرانجام او را قهرمان منظور ردرخی

ایرانیان جلوه دهد. در مواقع قوامدر مقام رئیال سوزرای کشور، میخواست قدرت دولت

خویش را بسط دهد و کسانی را که به نحوی از انحاء از اطاعت دولت مرکزی

رویگردان بودند، سر جای خود نشان دهد. در این راستا او موافق نامه میان خزع لوپیل،

کنسول انگلیس در اهواز را که طبق آن بدهه یای معوقه شریخ را به نحوی از انحا

میبخشید، مردود شمرد. در طبق آن توافقنامه خزع علم بیاست فقط مطالبات سالهای

۱۹۲۱ به بعد را تقبل م‌کیرد. قوام در مقام رئیس دولت از این توافقنامه که نقض استقلال سیاسی ایران به شمار می‌رفت، ابراز نارضایتی کرد و میخواست خزع‌ل‌کلیه بدهیهای سالهای گذشته خویش را نیز پردازد.

در این شرایط لورین بر این باور بود که سیاستهای قدیمی انگل ستدار نمود برقرار ماندن نظام ملوکطوایفی در جنوب ایران به نفع بریتانی نیست. و میعتقد بدمهمترین معیار در مناسبات خارجی بریتانیا باید حول محور دولت مرکزی ایران بگردد، او تکیه بر

۲

خوانی را برای مصالح بلندمدت انگلیس زیبا را نرزیابی میکرد. با این وصف لورین باره نوشت تکیهگاه عمده بریتانی در استقرار نظم در ایران بمایس ترض اخاب ناشد نه

۱. Loraine to Curzon, June ۴/۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.

۲. Loraine to Curzon, Tehran, ۴ September ۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۳۰.

ص: ۱۷۶

قوام. او رضاخان را تنها عاملی م د یانست که اگر از صحنه ایران ناپدید شود، بریتانیا در منطقه دچار دردسر خواهد شد. ۱ لورین می گفت از رضاخان نباید حمایت کرد، زیرا دولت و ضدیت با او، «حلقه محاصره علیه روسی هرا تحکیم م کن ید» قدرتمند مرکزی است که رضاخان به مفهوم حفظ حمایت است از قدرتهای کوچک ایلی که دیر یا زود ب ه دست ۲. «دادن فرصت به روسیه» قوای رضاخان نابود خواهند شد، و البته

اینجا بود که لورین در نامه های خطاب به مقامات وزارت خارجه انگلیس خاطر نشان ساخت که بریتانیا در برابر ایران باید اینک شمشیرهای خود را غلاف نماید و با آرامش و تلاش مستمر جای پاهائی نو برای خ ویش دست و پا کن . ل ودریناز مقامات وزارت خارجه که شرایط ایران را درک نکمردن د می خواست موقعیت بعد از جنگ را فریاد آورند هم وقعیتی که باعث شده پاهای سیاست بریتانی ادر ای رانس س ت و ل رزانس . و د لورین نوشت او میخواهد به طرفهای ایرانی تفهیم نماید منافع آنها در گرو رابطه ح سنه با بریتانیاس ت . طبق این سیاست بریتانی ادیگر نمیتوانست از حامیان بومی خود حمایتی در خور توجهی به عمل آورل . دورین به صراحت عنوان ک، ر ددیگ ر نمیتوان ب ه شرایط پیش از جنگ بازگش . تزیرا آن زمان میشد به س ادگ یخواس هتهای دولته ای ای ران را نادیده گرفت ولی در دوره بعد از جنمگی توان چنین سیاستی را ب رای م دتی ط ولانی

ادامه داد، به ویژه اینکه جامعه ملل اینک در عرصه جهانی پا به ظهور گذاشته است. همینچ ا باید گفت ، ت در بین نمایندگان مجلس چهارم این ن ا صلردولت به ود ک هبرای پیوستن ایران به جامعه ملل تلاشهای فراوانی . اکو ارزدماده ده این جامعه سخن

اگر یکی از افراد این جامعه تمامیت ارضی و استقلالش در خطر « می گفت که طبق آن

۴ کفینردوز در پاسخ شیخ سادالله «. باشد، تمام آنها مدافعه کنند و آن خطر را دفع

آیا حالا ما « کردستانی که معتقد بود ورود ایران به این جوامع فهایده است، پرسید:

میگوئیم دخول در چنین جامعهی برای ما فایده ندارد؟ آیا شرکت داشتن و استفاده

۵ نصرتا لدوله گفت دولت ایران؟ « کردن از این التزامات برای یک لدو تزیاد نیست

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۱۰ January ۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۱

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۵ May ۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۲.۲

.Lorraine to Trevor, Private and Confidential, Gulhek, July ۴/۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۰۷.۳

۴. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، سه شنبه ۲۸ قوس ۱۳۰۰ مطابق با بیستم ربیعالثانی ۱۳۴۰، ص ۳۰۷

۳۰۷-۵. همان، صص ۳۰۸

ص: ۱۷۷

پس ما باید در «، باید از مجامع بیال نمملی موجود برای احقاق حقوق خود استفاده کند

صد د استفاده باشیم و نباید همانطور که از سایر حقوق خود استمفاده یکنیم از این

ح ق هم استفاده نمائیم و صرفنظر کنیم . بنده یقین دارم که منافع خیلی عمده از برای

م ا خواهد داشت و اگر هم فرض بفرمائید برای ما منفعتی حاصل نشود باید دید که آیا

۱

«؟ ضرری هم برای ما حاصل خواهد شد

شیخ اسدالله البته ایراداتی جالب بر ساختار جامعه ملل وارد می کرد، او بر این باور

بود جامعه ملل برای این تأسیس شده است تا حقدورت قهای بزرگ را تثبیت نماید و

د رنظقهای خود توضیح داد عثمانی بدل به چند کشور شده اما طبق منشور همین

جامعه ملل، انگلستان استقلال آنها را دستاویزی که راده ست برای استقرار حکومتهای

دست نشانده؛ او از مصر بی و نالنهری نم ثال آورد که چگونه انگلیس بدیهترین حقوق

مردم آنجا را نادید هم یگیرد . شیخ اسدالله توضیح داد در جامعه ملل از خلع س ح لا

صحبت می شود، اما نوبت به فرانسه و انگلیس که می رسد، آنها این قانون را برای

خویش محترم نم یشمارند . در یک تحلیل کلی شیخ اسدالله نقد بود ترکیب جامعه

ملل به گون اهی شک ل گرفته است که غنائم به دست آمده از جنگ اول جها ندر دست

قدرت های بزرگ باقی بماند، به همین دلیل ورود ایران به این جامعه سودی نخواهد

۲

داشت. اما ایران به هر حال و با تمام مباحثات جاری وارد جامعه ملل شد و منشور آن

را پذیرفت. لورین می گفت در این شرایط تداوم سیاست استعماری قرن نوزدهمی

بریتانیا در کشورهای مثل ایران با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد.

از سویلورین مدعی بودم که با رضاخان نبر سر مسئله خزع م لناقشه کند،

زیرا به ادعای وی رضاخان نهدف توطئه بلشویکها قرار دارد؛ پس باید درست عمل کرد

زیرا رضاخان برای بریتانی اغنیمتی اس . تاو خزع را متهم ساخت در مسئله پرداخت

بدهیهای خود غیرمنطقی عمل کرده است و دفاع از مقاصد او وزیرمختار را در موقعیتی

۳

ناگوار قرار میدهد. بین دستگاه دیپلماتیک انگلی د سر مورد نحوه برخورد با خزع

اختلاف بروز کرده بو. دعه ا ی معتقد بودند باید شیوه تعامل با او را دگرگون ساخت و

۱. همان، ص ۳۰۹

۲-۳۱۰. همان، صص ۳۱۲

.Same to Same, Tel. No. ۸۷, Tehran, April ۲۱/۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۰۵.۳

ص: ۱۷۸

او را به حال خود رها نمود تا دولت مرکزی ایران و البته رضاخ باهن نحو مقتضی با او برخورد نمایند و عداهی دیگر در همان حال و هوای ه داویر هپیش از جنگ از قدرتمندان محلی دست نشانده حمایت مکیردند. لورین در تلگرامی دیگر خاطر نشان ساخت حتی سیاست مالی بریتانیا در مورد ایران دگرگون گشته است. س طبق این سیاست کلی ه کمکهای مالی به ایران قطع شود. هینک دولت ایران از نظر مالی در شرایط دشوار به سرم ب یرد و قصد دارد مالیاتهای خود را در نقاط مختلف کشور وصول

۱

نمای د. ب هواقع اگر انگلستانی خواست مفاد قرارداد ۱۹۱۹ را با سرمای ه خود ایرانیها اجرا نماید، هیچ روش یجز راهی که لورین پیش پای آنها مگذاشت وجود نداشت. وزارت خارجه و وزارت امور، ن بدا خط مشی ترسیم شده از جالانو برین موافقت کردند. آنها به لورین اطلاع دادند به شیخ بگوید باید به تعهدات خود در برابر حکومت مرکزی ایران عمل کن. دواقعی ت دیگر عهدنامه مودت ۱۹۲۱ بین دولت وقت ایران و اتحاد شوروی موازنه نیروها را تح تتأی ر قرار می داد. طبق ماده نوزدهم این قرارداد اگر قشون دشمن روسی ب هخواهد از ایران حمله ه بروسیه کند، پس از آنکه دولت « روسیه توجه دولت ایران را ه باین مسئله جلب کرد و اتمام حجت خواهد نمود در صورت ی که دولت ایران قادر به جلوگیری نشد، ممانعت از ورود قشون روس نخواهد م ۲ وپدس «. کرد، و روسی هاز آذربایجانو ارمنستاندر تجاوز به ایران ممانعت خواهد ن ب ه دلیل واقعیات ناشی از قرارداد یادشده باید به شیخ اطلاع داده م یش د که بریتانیا

استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت شنماید و روابط دولت بریتانیا شیخ

۳

ب راساس این اصل خواهد ب. و سیاست نایب السلطنه هند از نوعی دیگر بو. لدر د

ریدینگ نای بالسلطنه هند از دولت انگلستانخواست که در برابر رد درخواست

دریافت اسلحه از سوی شیخ، مانع اعزام نیروهای نظامی دولت مرکزی ایران به

۴

خوزستان شو د.

ت ل ع صریحا برافکند، را لخرع تا بود کرده جزم را خود عزم ظاهر به رضاخان وقتی

.Loraine to Trevor, Tel. No. ۹۴, Tehran, April ۲۶/۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۰۶.۱

. ۱۸۹-۲. برای متن قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی ن ک: شرح زندگانی من، ج ۳، صص ۱۹۱

.FO to Loraine, Tel. No. ۱۴۷, May ۳۱/۱۹۲۲ India Office. L/PS/۱۰.۳

Lord Reading to Viscount Peel Secretary of State for India, Tel. May ۲۷/۱۹۲۲, FO. .۴

.۳۷۱/۷۸۰۶

ص: ۱۷۹

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

لشگر کشی را این دانست که اگر به سوی خوزستان سحرراکت نکنند، مردم از ماویرسند مگر خوزستان جزئی از ایران نیست، پس چرا به این موضوع فکر نمیکنند که هنوز هم ملوکالطوایفی در خوزستان را هم برافکنند؟ رضاخان به واقع برای خالی کردن نبردهای نعلی میخواست به افکار عمومی القا کند که قادر است حتی با نشتانسدخت تری نعامل انگلیس یعنی خزل هم برخورد نماید. دخال آنکه واقعیت امر این بود که هاب آگک اهازیرواب ط عمیق خزل و بریتانی، فقط میخواست یک لشگر کشی نمایشی انجام دهد و به قول رابه آنجا اعزام کند. نادمای فریب افکار عموم و مکه « چندصد نفری » خودش فقط شده او گفت این دعه اندک حتما باید برون. در رضاخان تأکید کرد او در این لشگر کشی کن مایشی منافع بریتانیا را در دستور کار قرار می دهد دو متعهد می شود برای منافع این کشور مشکلی پیش نیاید. داین بار او توضیح داد نه تنها منافع دولت انگال یدرن سظر دارد، بلکه ملاحظات شرکت نفت انگلیس و ایرانرا هم در نظر خواهد داشت و وضع موجود را

۱

تغییر نخواهد داد و شیخ خزل هم بیهوده نگران است.

رضاخان برای رسیدن به مقصود بین سران بختیار یا اختلاف افکنی کرد. آتش کینه و نفرت را بین قبایل و عشایر ساکن در دامانهای زاگرس جنوبی شدت بخشید، و از این بالاتر بین عشایر فارس و بختیاری هم ایجاد نفاق. اک و ا رزد قشقایها و ایلات خمسه خواست در صورتی که نبردی با بختیارها صورت گیرد، آنها بیطرفی اختیار کنند. تابستان سال ۱۳۰۱ او خانهای جوانتر بختیاری را علیه بزرگترها برانگیخت. تخانهای جوان برای از میدان به دگردن بزرگان قوم، ابائی نداشتند از اینکه ادعای جمهوری

شورائی هم بنماین .د در این ارتباط حتی بیان هیاهوی هم منتشر کرد ن. ادختلافا فکنی بین تیره های هفتلنگ و چهارلنگ هم اجتنان با پذیر م نیمود. رضاخان برای لشگر کشی صورتی خود علیه خزاع الندی صبر پیشه کرد و در نیت خود در مورد اختلا فافکنی بین سران بختیاری ه موقوف بو د. ۲ رضاخان تلاش میکرد مثل شاهعباس و نادرشاه افشار، ق بایل و عشایر را علیه هم تحریک . عکشدیره ای ر از جایگاه اصلی خود به جائی دیگر کوچ دهد و به این شکل قدرت خویش را استحکم سازد . مشاور او هرکه بود از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران خبوهبی آگاهی داش . بنابراین همین آگاهی بود که

.Lorraine to Curzon, June ۲۰/۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۱

.Cox to Lorraine, October ۶/۱۰۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۰۹.۲

از گروهی از بختیارها کمک میگرفت تا در صورت نیاز بتواند ترکمنهای خراسان سرکوب سازد؛ عدوهای زقشقائیه را علیه شورشیان بویراحمدی به کار میگرفت و به این شکل اهداف خویش را پی میبرد. همچنین بر این اساس بود که بعدها در تابستان سال ۱۳۰۳ به خلع سلاح بختیارها و قشقائیه پرداخت، هخای نجوانتر را علی‌ه‌بزرگان قوم برانگیخت و سران آنرا در تهران نگه داشت. برای این منظور جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری را به وزارت پست و تلگراف من فصول کرد، اسماعیل خان نصولتا لدول قه شقایق را در شهریور سال ۱۳۰۳ به عنوان نماینده مجلس پنجم به تهران منتقل ساخت و در عین حال همچنان ایلات را درگیر مسائل یکدیگر باقی نگه داشت.

این سیاست از سال ۱۳۰۱ در پیش گرفته شد. در این زمینه ساعدالدوله، فرزند سپهسالار تنکابنی که به دنبال شکست در مازنداریانک آجودان مخصوص رضاخان شده و از او در جهسرهنگی گرفته بود، مسئول برقراری ارتباط با سران ایلات بختیاری گردید. وی گزارشمیداد از خوانین بختیاری بیش از دو سه تن در اصفهانی هستند، و قول خدمتگذاری « مذاکرات با اینان هم به نتایج مطلوب رسیده است. سها تبالسطن ساعدالدوله ». خودش هم شرفیابمیشود « داد و بنابراین گزارش » [خدمتگذاری مابین رؤسای بختیاری از بابت قرضی که از انگلیسها دهانکدر، ضدیت پیدا] گزارش داد شده احتمال دو سه تیرگی میرود، در محافل مضرت این قرض و سیاست انگلیسها را تصور میکنم در حق و دیگر اینکه توصیه کرد، « از برای خفه کردن خوشدان فهمانده سدرتنهای؛ « آقایان صمصام السلطنه و سردار جنگ ملاطفت فرمائید خیلی بجا

هر قولی « تقاضا شده بود تلگمرای به این افراد ارسال گردد و مضمون آن این باشد که

۲ ساعدالدوله و سالارنظاممأموریت «. از طرف حضرت اشرفمیدهی مصحیح بدانند

۱ م نحاکمه نمایند و به « در ظرف سه روز در اصفه » داشتن دصاحب منصبان خوزستان را

طهران بازگردند. ۳ همان روز تلگرامی دیگر هم ارسال شد که در آن آمده ب د بخت و یاریها

« دولت ضد بر گاملا « این و هستند « عداوت « بنابراین ، است عیان گاملا « را آنها بایستی

۱. Pierre Oberling: The Qashqa'i Nomads of Fars, pp. ۱۵۰-۱۵۱.

۲. سرهنگ سالارنظام به رضاخان، تلگراف، استخبارات ش ۶۱۲، یکم برج سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۳. رضاخان به سرهنگ ساعدالدوله و سرهنگ سالارنظام، ۱۸ اسد (مرداد) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۱۸۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۱. «دشمن این آب و خاک دانسته و به اقوال و اعمال آنها اعتماد نکنید

رضاخان به این تلگراف پاسخ داد، در این پاسخ آمده بود:

مختصر سوء تفاهمی که برای ملاقاتهای معمولی با آقای صمصام السلطنه پیش آمده

بود

مخصوصاً بوسیله و مساعدت آقای سردار جنگ بکلی مرتفع و امروزه دوستی

و مودت کاملی با خوانین محترم بختیاری برقرار و روابط فیما بین به وجه احسن

است.

مطابق تعلیماتی که شفاها به شما دادهام لازم است با خوانین محترم ایل

جلیل بختیاری مقیم آنجا هم ملاقات و راجع به مطالبی که دستور دادهام مذاکره

نموده هر قول و قراری که لازم است از طرف من به آقایان خوانین بدهید نتیجه را

۲

راپرت نمائید مستحضر شوم.

از آن سوی امیر جنگ بختیاری هم ضمن ارسال متلگ برای رضا خان، اطلاع داد

ی

ورود ساعدالدوله و سالارنظام باعث پیشرفت کارها شده و اینکه و سرای بختیاری با

و هستند همسو رضاخان «ه ب اصفهان نظام دارم کوشش تمام جدیت با شخصاً بنده

د. قرار شد امیر جنگ همراه با فرستادگان رضبا هم ملاقات « اقتدار ا تخود بیفزای

سرداران بختیاری روند و بحث رفع سوء تفاهمات را مطرح سازند و به توافقی دست

یابند. ۳ رضاخان با این تقاضا موافقت ک. ۴ در رضاخان در عین اینکه وانمود می کرد به

چنین توافقاتی پایبند است، اما مخفیانه از طریق مأمورین خویش اوضاع لشکر جنوب را زیر نظر داشت تا میزان وفاداری آنها را به خود بیازماید و نیز از التزام و تبعیت آنها

۵

از خوانین بختیاری آگاه گردد.

همزمان ساعدالدوله و سالارنظامبا سران ایل قشقائی هم وارد مذاکره شد. بدین دو

تلگراف می برای رضاخانارسال نمودند و اطلاع دادند کدهر ششم برج تیر همراه با

سواران قشقائی که از طرف صالحول دولت ه سردار عشایر فرستاده شده بنودد، از

۱. رضاخان به ساعدالدوله، ۱۸ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۴ سرطان(تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ . ، ۲. رضاخان به سرهنگ سالارنظام، نمره ۶۱۲

۳. امیرجنگ بختیاری به رضاخان، اصفها، ن شعبه استخبارات نمره ۶۳۲، مورخه ۳ سرطان(تیر) ۱۳۰۱، اسناد

وزارت جنگ .

۶ سرطان(تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ . ، ۴. رضاخان به امیرجنگ بختیاری، نمره ۶۳۳

۵. گمنام هب ریاست ارکان حرب کل قشون، مورخه ۲ سرطان(تیر) ۱۳۰۱، توضیح اینکه این نامههای محرمانه

. اند با پیک ارسال گردیده روی کاغذ معمولی نوشته شده و احتمالا

ص: ۱۸۲

ایزدخواستبه سوی ایل قشقائی در ده فرسخی محل ملاقات، حرکت کرده‌اند.

به استقبال آنها آمد و از «چهارصد سوار» ناصرخان فرزند سردار عشای روسط راه با

ایشان نسبت به حضرت «ایشان پذیرائی کرد. در روز بعد با صول ال تدول هم لاقات شد

اشرف خیلی صمیمی و خود رشا مادام العم ر یکی از فداکاران حضرت اشرف محسوب

در ضدیت با انگلیسها دچار «فرستادگان رضاخان گزارش دادند سردار عشایر «می دارد

زحمات و خسارات فوالقعهاده شده سردار احتشام و علیخان به تحریک انگلیسها و

نظدیق این گزارش بختیاریهها از ضدیت «قواما لمل ب ک رضد سردار بلند شده بود.

قوامالمل ک صول تالدول اه ستفاده می کنن د و باعث رواج دزدی و راهزنی

و میش وند و

حتی در منطقه خود اغتشاش تولی دمیکند و آن را به گردن دیگری می اندازند. از بین

سردار احتشام قابل نیست ولی علیخان لازم است به ایل رفته ن ت ظرحباتشد، «این عده

و تمامه میشود. سردار عشایر شکایت داشت ه ک «ب ه این واسطه دست تحریک اجانب ک

قوامالملک م یخواهد در راه عبور ایل قشقائی املاکی بخرد و اشکالاتی فراهم آورد تا

طوایف ایل را متفرق سازد. زداینک هم ابواب جمعیهها یصولتا لدوله از قبیل حکومت

اگر حکومتهای این محال به «آباده، کازرون و دشتستانا او جدا شده در حالیکه

صلاح دید سردار معی نم یشد، هم امنیت راهها اعاده [و هم تا اندازهایا سباب ضدیت

اتحاد» یادآوری شده بود بختیاریهها و سردار اقدس خیلی مایلند «مرتفع م یشود

مستحکم ی با سردار عشایر داشت ه باشند، به همین ترتیب قال وامل م ک را هم با سردار

تا «س، تدر نهایت اینکه «متحد نمائید، حاجی معین بوشهر هم در این کار دخیل ا

۱. « بحال سردار تکیه به مراسم حضرت اشرف کرده منتظر دستورالعمل است

رضاخان پاسخ داد، باید حت ایلامکان اهتمام شود تا ایل قشقائی تحت ریاست سردار

عشایر واقع گردد، علیخانمیایست بوسیله تهدید یا هر ویل سه دیگری که مقتضی

باشد با سردار عشایر صلح داده شود، به همین سیاق باید بین المل ک قو و ام

چنانچه به اصلاح بین ق اولامل ک و سردار عشایر « صولت الدوله آشتی برقرار گردد و

یک از آنها بایستی به محبت من امیدوار و مستظهر باشند ولی یقینا هر نشوید موفق

۲. « سردار عشایر مقدم است

۱۵ برج سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ . ، ۱. ساعدالدوله و سالارنظام به رضاخان، شیراز، استخبارات نمره ۷۵۸

۲. رضاخان به ساعدالدوله و سالارنظام، آباءه، نمره ۷۵۸، مورخه ۱۷ سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۸۳

ب این وصف نامه‌های دیگری از همین فرستادگان در دست است که نشا منید هد، از بعد روز یک درست مثلاً. بودند گرفته پیش در دورویی نوعی عشایر سردار با آنان اینکه نامه پیشین را خطاب به رضا خفارنستادند، نام‌های دیگری ارسال نمودند که مضمون آن به کلی با نامه قبلی مغایرت داشت. شدت این نامه در وصف ایل قشقایی آمده تمام راهها ناامن، روزنیم گذرد [ک]ه قافله ای را نزرده یا دهی را نچاپیده و « است . چندین قتل نمایند

اما است، کفایت بی فارس ایالت متصدی که شده ذکر نامه این در « گاملات ی صمیم بی ن ایالت و قوالمملک و قونسول انگلی سموجود است که بدون اذن دولت اخیرالذکر هیچ اقدامی نمیشود، تمام فتنه و اغتشاش از ناحیه القمل وامک و یا سردار عشایر جهت فارس یک حکومت مقتدری « و در نهایت اینکه، « برخواسته [برخاسته] م ی شود مکفی ابدا فارس قشون باشد نظامی حکومت باید حکما کنم می عرض حتی است لازم تعلیمات حیث از و نیستند اطمینان محل ابدا هستند شیراز در که ای عده و نیست، مشقی و دیسپلین تا به الح ب بپهره بو دهانند، تمام صاحب منصبان را باید تبدیل به و به جای آنها صاحب منصبان یا ز نقاط دیگر کشور به محل اعزام « خارج فارس نمود او از عجالتا، اند ده کر ملاقات ک المل قوام با نوشتند رضاخان اعزامی مأمورین . شوند س اقدامی صورت نخواهد گرفت، بنابر همین نامه خاندان بقوام « برضد منفعت انگلی « به اندازهای که ممکن است در موقع لزوم هم همه نوع « بختیارها اتحاد محکمی دارند خلاصه اینکه اوضاع فارس به اندازیه ب ه هم ریخته است، « . کمک ب یه کدیگر بنمایند

که صرف پول در آنجا جز اتلاف سرمایه نخواهد بود.

فرستادگان اعزامی رضاخاندست به کار شدند. آنها با قوالممکن ملاقات کردند و

خود را تسلیم مقاصد مقدسه ارساختند. او هم «به مرحام حضرت اشرف امید و» او را

مسیس اینان همراه با «حضرت اشرف نموده زمینه اصلاح قواوم سردار را فراهم کرد. دی

قوام به سمت ده بی آبداده حرکت کردند. داز آن سوی تلگمراهی هم خطاب به سردار

عشایر مخایره گردید تا در آنجا حاضر شود و رفع مناقشات گذشته. در ایگ نردد

مجلس باید تصمیمی گرفت هم یشد تا بتوان علیخا نرا هم وارد این اتحادیه کرد، از

۱. ساعدالدوله و سالارنظام به رضاخان، نمره ۷۸۷ استخبارات، مورخه ۱۶ سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

رضاخان خواسته شد برای برنامه‌های آینده از امی ل رشگر جنوب هم بخواهد در این

جلسات شرکت کند. در نهایت از رضاخان خواسته شد برای انتظام امور سپاهیان

شیراز، فرماندهی که هم استعداد سیاسی و هم نظامی داشته باشد، اعزام گردد، چنین

۱

فردی در شیراز هم نباید سوءسابقه‌های میداشت.

همزمان، رضاخان به امیرلشگر جنوب دستور داد قوای لازم برای برق رار یامنی تدر

اقت دار دولت را در آن « کهگیلویه و بهبهنا اعزام دارد. در این نامه دستور داده شد هب و د

امیرلشگر جنوب وظیف هداشت حاکمی با کفایت برای ایال تتعی ی ن « حدود تثبیت نمائی. د

تدر آور د. او نوشتکه اگ ر « در تحت استیلای دول « نمای د تا با کمک المیشرگر منطقه را

لازم است حکومت آنجا با بختیارها « هنوز اعزام قوا به اندازه کافی ممکن نیست، و هنوز

۲. « باشد، نظریات خودتان را در این باب سریعاً راپرت دهید تا دستور لازم داده شود

آیرم، امی رلشگر جنوب در پاسخ به این دستور خاطر نشان ککهر دو ماه پیش ک ه

بحث تجزیه منطقه کهگیلوی از بختیاری مطرح بود، خوانین بختیاری با خوانین

بختیاری خوانین فعلاً و است فته گر صورت اتحادی آنها بین و کرده ملاقات کهگیلویه

برای خاتمه بخشیدن به مذاکراتشان با اقویه کافی جمع شدانهد و هم اینک هم خوانین

کهگیلویه نزد آنها هستند. در این شرایط اگر قوایی به آن سوی اعزام گردد، خوانین

برای عملیات خویش بهانه به دست آورند و اگر هم قرر است قوایی فرستاده شود،

این مهم با امکانات نظامی فارس ممکن نیست، زیرا این نفرات با وضع کنونی فارس

عقیده این جانب بر « بای د همه روزه به تعقیب قطاعالطری ق و راهزنان اطراف بیردازند و

ای ن است که حکومت کهگیلو بیاھید با بختیاریها باشد تا پس از سویتہ کار آنها و یا

۳. «اطمینان حاصل کردن از ایشان به هر نوع امر فرمائید اطاعت خواهد شد

رضاخان این راه حل را پذیر ف. حکومت کهگیلوی هو بهبهان به خوانین بختیاری

واگذا ر شد، آنها هم قول دادند با اشرار این حدود مقابله د. آنها م ایمن یخواستند

اردوئی به استعداد هزار تن از بختیاریها سازماندهی کنند ولی تقاضا داشتند دولت به

توپخانه منصب صاحب به خواستند می هم را اردو کل ریاست ضمننا . بدهد توپخانه آنها

۱. ساعدالدوله و سالارنظام به رضاخان، استخبارات، نمره ۸۵۵، مورخه ۲۳ سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. رضاخان به امیر لشکر جنوب، تلگراف رمز نمره ۶۷۱، ششم برج سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۳. محمود آیرم به رضاخان، تلگراف رمز نمره ۷۲۶، مورخه ۸ سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

واگذار نمایند، رضاخان به امیرلشکر جنوب نوشت اگر بختیارای بهه او مراجعه کردند،

۱

از این موضوع آگاه باش د.

فکر رضاخان همیشه متوجه خوزستان بود، این تمهیدات همه مقدماتی بود برای است شده کر متذکر، نوشت آیرم به صریحا رضاخان . خزعل فروگرفتن « عربستان در [خوزستان] و بنادر و سایر نقاط جنوب تشکیلات قشونی را بسط دهید مخصوصا در

عربستان اجرای این کار بیشتر مورد ضرورت است، البته اقدامات فوریه در اجرای این

۲. « حکم به عمل آورده نتیجه را اطلاع دهید

آیرم پاسخ داد که گردان بوشهر در این هفته به خوزستان حرنکت خواهد کر . د همچنین در اصفها تشکیلاتی نظامی مربوط به خوزس تاآغن ازب ه کار کرده اس. ب. ته این تشکیلات هم دستور داده شده است که هر چه زودتر تحرکنکن د. اما این عده اسلحه عده این برای حتما دارد ضرورت بنابراین . ندارند مسلسل جمله از و اسلحه

۳

ارسال گردد . د ر ذیل این نامه نوشته شده است لازم بود ارکان حرب ا یمعخت دهص ر برای تشکیل نیروی نظامی دولتی به خوز ساتاعزنام کن . د البته نفرات باید در خود محل ب ه کار گماشت هم یشد ند ، زیرا کسانی که در منطقه سردسیر زن دمگ میکنند نم یتوانند در مناطق گرمسیر اقامت نمایند . در رضاخان هم همین موضوع را در تلمگیر ابه اطلاع آیرم

۴

رسانی د. به عبارتی مضمون مندرج در نامه قبل را یید تأک ر د. اندکی بعد بار دیگر محمود آیرم نامه ای نگاشت و تلگرام رئیس ارکان حرب لشکر جنوب را به اطلاع او رسانی د. طبق این تلگرام عده مورد نیاز برای رفتن به خوزستان آمادگی دارند و هر وقت فقط نبودن وجه و کسری اسلحه مانع « ، امیرلشکر دستور دهد آماده حرکت هستند است. « نوشت دیگر بار آیرم » امر که نماید می متذکر محترما را مبارک خاطر مجددا ۵. فرموده اسلحه و مسلسل هرچه زودتر ارسال دارند

ب ا این تمهیدات روز ۲۷ تیرماه سال ۱۳۰۱ ، قوائی به فرماندهی سرهنگ حسین آقا نصیری به سوی خوزستان حرکت کر . دتعداد نفرات این گروه متشکل از افسر،

۱. رضاخان به آیرم، تلگراف نمره ۷۵۶ ، مورخه ۱۵ سرطان (تیر) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۲. رضاخان به آیرم، تلگراف نمره ۷۹۵ ، مورخه ۱۸ سرطان (تیر) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۲۱ سرطان (تیر) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ . ، ۳. آیرم به رضاخان، تلگراف نمره ۸۱۷

۴. رضاخان به آیرم، تلگراف نمره ۸۱۷ ، مورخه ۲۵ سرطان (تیر) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۵. آیرم به رضاخان، نمره ۲۵۲۶ ، مورخه ۲۵ سرطان (تیر) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

درجه دار و سرباز ۲۰۵ تن بود، این گروه با خود چهارده اسب شخصی، دو اسب دولتی، سیزده قاطر متعلق به دولت، یک توپ کوهستانی، پنجاه گلوله شنیدر کوهستانی، دوتفنگ ماکسیم با پانزده هزار فشنگ آن، یکصد و نود تفنگ ده تیر انگلیسی با ۳۶۳۴۵

۱

فشنگ، هفت تفنگ کارابین روسی و دوهزار فشنگ این تفنگ را با خود همراه بردند. حسین آقا «اما رضاخان بلافاصله در تلگرام رمزیه امیرلشکر جنوب دستور داد چون ندارد را مزبور قسمت ریاست قابلیت»، وی جای به دیگر فردی و گردد احضار فوراً

۲

منصوب شو. برای رضاخان این موضوع آنچنان اهمیت داشت که در تملیک مرافصل، بار دیگر ضرورت اعزام قوا بدون صرف وقت و عزل حسین آقا مطرح گردید. رضاخان باید به فوریت به محل مأموریت خود حرکت. ن. معالیدت صدور «دستور داد این نیرو حکم توقف آن قسمت شناختن رئیس آن بود و شخصی را که در تلگراف لشکر امیر جنوب به ریاست آن معرفی شد دهه هیچوجه برای این شغل لایق نمیدانم. لزوماً امر

می دهم یک نفر صاحب منصب دیگری را که دارای جنبه سیاسی و نظامی بوده و رشادت هم داشته باشد معرفی نمائید چنانچه صاحب منصب ندارید راپورت دهید از

مأموریت محل به مستقیماً می تذکر خاتماً. شود فرستاده مرکز

باید عده این که هم ۳». خود حرکت کرده و در راه به هیچ وجه نباید توقف کند

لیکن رضاخان بلافاصله تصمیم خود را عوض نکرد. علت امر معلوم نیست؛ اما

همی ن قدر باید اشاره نم و کده او به رئیس ارکان حرب قشون لشگر جنوب دستور داد
به عد های که برای عربستان اعزام داشتهاید بفوریت بوسیله تلفون یا تلگراف یا سواره «
دستور بدهید در هر نقطه عرض راه که هستند در همانجا توقف کنند تا دستور ثانوی
۴ فرامین رضاخاندر راه به گروه اعزامی به خوزس تاابلاغ شد و مراتب هم «. داده شود
به رضاخان گزارش ش د. در عین حال رئیس ارکان حرب گزارش داد نیروی اعزامی به
سوی خوزستان مورد استقبال قبایل و عشایر بختیاری واقع انشد دوه خوانین هم با آنها
چنانچه انتشاراتی باشد بکل بیی اساس « نهایت همکاری را نمودوها ند . ا وتوضیح داد
۱. آیرم به رضاخان، استخبارات نمره ۹۱۰، مورخه ۲۸ سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .
۲. رضاخان به آیرم، تلگراف نمره ۹۱۰، مورخه ۳۱ برج سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .
۳. رضاخان به آیرم، تلگراف نمره ۹۱۸، مورخه ۳۱ سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .
۴. رضاخان به حیدرقلی، رئیس ارکان حرب لشگر جنوب، نمره ۹۰۲، مورخه ۲۹ سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد
وزارت جنگ .

است، بنابراین به هیچوجه مانعی برای حرکت قوا نبوده و موقوف به نظریات عالیه
۱ اما همان روز همان مقام نظامی بار دیگر تلمگیر خطاب به رضاخان ارسال کرد. «میباشد
اعزام قوا به عربستان اثرات و نتایج مستحسنی در شهر و اطراف» کرد و این بار نوشت:
باشند می در افراد بختیاری بخشیده و فقط خوانین از این مسئله ناراضی مخصوصاً. « ۲
در این زمان بود که مسئولین شرکت نفت انگلیس و، قایشراونی را برای صیانت
از منابع نفتی مستقر کردند. دولت ایران به این قشون کشی انگلیس اعتراض کرد. اما
اگر دولت ایران قشونی به آن نواحی اعزام دارد ما نیز ناچار خواهیم انگلیسیها گفتند
بود برای حفظ و حراست معادن نفت از شرارت و مخالفت‌های ایلات و عشایر بر عده
». قوای خود بیفزائیم

معلوم بود ارسال قوای اعزامی به سوی خوزس تا از نظر مقامات وزارت جنگ
ضرورتی مبرم به شمار می‌آید. اما همانها توضیح می‌دادند که قوای لشکر جنوب برای
این منظور کافی نیست و باید واحدهائی از لشکر مرکز به کمک قوای جنوب اعزام
شود. اجرای تصمیم لشکر کشی به جنوب نباید با مشکلاتی مواجه می‌شود. بنابراین
رضاخان دستور داد نیروهای کمکی به سوی اصفهان حرکت کنند تا از آنجا به اردوی
به [مح] وصول این حکم بآید: «اعزامی به جنوب ملحق گردند. در رضاخان نوشت
نهایت حزم و احتیاط به طریقی که احدی از نقشه شما آگاه و مخبر نشود، مخفیانه در
تحت اوامری که از صاحب من بصبان ارشد و مجرب و لایق خودتان [صادر می‌شود]،
نواحی حدود در را خودتان پستهای نموده و تدریجاً بهبهان در قوا تمرکز به شروع
مستقر دارید و قوایی که از مرکز»، و جاهائی که خطوط نفت احداث شده است «معادن

۳. «میرسد در قمشه تمرکز داده منتظر دستورات ثانوی باشید»

این عملیات همزمان بود با تغییر نگرش برخی از دیپلماتهای انگلیسی در مورد

سیاستهای آتی آنان در ایرا. اندر این زمان لورین درصدد برآمد تا در ساختار سنت

سیاسی انگلیس در ایران تحولی به وجود آید و توضیح اینکه از ابتدای دوره قاجار

انگلیسیها تلاش میکردند بین ایلات و قبایل گوناگون نفوذ نمایند و با برانگیختن یک

۱. حیدرقلی به رضاخان، تلگراف نمره ۹۵۲، مورخه ۳۱ سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۲. حیدرقلی به رضاخان، تلگراف نمره ۹۵۴، مورخه ۳۱ سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۳. رضاخان به آیرم، تلگراف، بیتا، ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

ایل علیه آن دیگری، منافع خود را تثبیت کنند. اما اینک باید این روش متحول می‌شود. لورین در گزارش خود نوشت که ملاک نهائی هرگونه مناسباتی با ایران، تهران است. ب ه نظر او اکنون باید یکپارچگی کشور مورد توجه و امداد ییعی بود که برای منافع بلندمدت بریتانن بیابشتر اهمیت داشت تا تفوق محلی یکی از د پ سرو ترندگان

۱

اواخر در مثلاً. شد پیگیری هم بعدها سیاست این. کشور گوناگون نقاط در انگلیس دیمه سال ۱۳۰۱ او بار دیگر در تحلیل وضعیت ایران، رض اراخ اینگانه عاملی دانست صحنه از او شدن ناپدید و است پایدار نسبتاً شور ک التغییر دائم سیاسی فضای در که باعث خواهد شد کسانی در ارکان تصگی میرمی کشور نفوذ یابند که ضد منافع امپراتوری بریتانیا هستن د. در این صورت وضعیت نامطلوبی پی میآمد که میتوانست

۲

تمامی موضوع ایران را بار دیگر به شکل مسئلهای دشوار در آور د. همانطور که دیدی، م در تیرماه ۱۳۰۱ مطابق با ژوئیه ۱۹۲۲ رضاخان نیروئی از راه قلمرو بختیاری به سوی خوزستا اعزام کر د. در این هنگام به دستور انگلیسیها و زمینچینیها یسیخ خزعل و یوسفخامنیر مجاهد بختیاری، چریکهای بختیاری و بویراحمدی در گردنه شلی لدر کوه مروارید به آنها حمله ب. ردند در این حملات ۳۵ تا ۴۰ تن از نیروهای دولتی کشته شدن د. بیست تن دیگر هم زخمی گ. رهدمیدن ه د مسلسله از بین رفت و حتی بعضی از سربازان تفنگ و لباس خویش را هم از دست دادند. باقیمانده اردو به اصفهان بازگشت. اینان میگفتند در بین نیروهای حملکننده

تعدادی از نیروهای بختیاری را شناسائی دکهان ر د. عملیات علیه نیروهای اعزامی در مردادماه آن سال صورت گرفت . در ابتدا گمان میرفت نیروهائی از وفاداران خزعل دست به اینکار زدهان د. برخی مطبوعات تهران هم از دست داشتن ب درریاتیانان عملیات سخن به میان آور د.ندتاریخ این عملیات شکی باق ن یمیکذاشت که نبرد شلیل بخشی از تلاشهای ب ریتانیا برای تضعیف دگر بار حق وام بوده است .

غروب روز دوازدهم مردادماه سال ۱۳۰۱ رئیس ارکان حربلشگر جنوب خطاب به رضاخان در مورد عملیات شلیل گزارشی تلگرافی ارسال کرد، در این تلگراف که به

.Lorraine to Curzon, September ۴/۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۳۰.۱

.Lorraine to Curzon, January ۱۰/۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۲

.Lorraine to Curzon, August ۱۷/۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۰۹.۳

۱۹۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

مخبره شده بود، چنین میخوانی م: « خیلی خیلی فوری » شکل

مقام منیع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت عظمته،

....خاطر مبارک را قرین استحضار میدارد مطابق راپرت واصله از صاحبمنصب

مأمور گله داری، تحقیقاتی که از چند نفر نظامیان متواری شده به عمل آمده از قرار ذیل

است: پنج روز قبل غروب در کاروانسرای شلیل که خاک بختی اری میباشد الوار

اردوی نظامی را محاصره و تا ظهر روز بعد مشغول جنگ، در نتیجه اردوی نظامی

مستأصل عدهای از نظامیان مقتول و مابقی را خلعتسلاح نموده بعضی را اسیر و برخی

ریزهای راز ست نفی اکنون بت تقریباً و انداری گردیده لخت و برهنه به کوهها متو

فریدن با آن حال به منازل خود معاودت نمودهاند، راجع به صاحبمنصبان هم سرهنگ

حسین آقا [نصیر] ی سالم ولی معلوم نیست که دستگیر یا مستخلص گردیده،

سلطانآقاخان خدایاری زخمی و دستگیر، نایب ۲ شکراللهخان مقتول، از

صاحبمنصبان دیگر هنوز اطلاعی به دست نیامده است، به یاور صادقخان که با قوای

اعزامی امروز حرکت نموده دستور داده شده نظامیان متواری شده را جمعآوری و در

۱

دهکرد مرکزیت دهد منتظر امر فوری حضرت اشرف میباشد.

خود رضاخان هم تردید داش تکه این موضوع اتفاقی است ی ابرنام ری هزیش ده. از

صورت گیرد که آیا این درگیری توسط بختیارها « تحقیقات عمیقه » سوی دیگر او خواست

۲

همچنین باید عده دشمن هم تعیین میش د. «، کس دیگر » صورت گرفته است یا

ی ک روز بعد از این دستور، تحقیقات لازم صورت .گک نرتفیجته تحقیقات این بود
قضی ه مصادمه با قوای عربست افنقط از طرف خوانین بختیاری به وسیله نوکرهای « که
نداشته دخالت گری دی طایفه اُبدآ و بوده آنها رعایای و شخصی « شد معلوم . است
اردوئی ی که برای مبارزه و نبرد اعزام شده، هزار نفر بوده که از این رعایای مسلح به
سلاحهای متعارف عشایر آن زمان شکست خورده و با آن وضعیت درهم و ، برهم
هنوز اطلاعی ب ه « متواری شدند . طبق همین گزارش د ر مورد سردستهها یمهاجمی ن
۳ در «. دست نیا مده پس از حصول اطلاعات کاتمرلی مراتب را به عرض خواهم رسانید
۱. رئیس ارکان حرب لشگر جنوب به رضاخان، ۱۲ اسد (مرداد) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .
۲. حاشیه همان سند .
۳. رئیس ارکان حرب لشگر جنوب به رضاخان، ۱۴ اسد (مرداد) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

اهمیت موضوع همین بس که این سرهنگ حسین از آقامورین سابق پلیس جنوب ایران بود. بعد از انحلال پلیس جنوب اعدیه از آنها وارد قشون شدن د. عده افراد پلیس درجه به نفر هشت و چهل تنها عده این از و بوده نفر چهارصد بر بالغ ییا تفر جنوب صاحبمنصبی و یک عده قلیل دیگر از نواب دوم و آسپیرانهای آنها با درجات معین

۱

نایب و وکیلی استخدام و پذیرفته شده ب. ودانیدن عده پس از انحلال پلیس جنوب وارد قشون دولت مرکزی شده بو. د نبد همی ندلیل آیرماشاره کرده است که چون محظورات اولیه برطرف شده، میتوان تعداد این صاحب منصبان را تقلیل داد. ب ه عبارتی دس تصاحبمنصبان پلیس جنوب که وارد قشون مرکزی ایران شده بودند، در کشت و کشتار عملیات شلیل به خوبی دیده میش د.

علت چیست؟ اگر بتوان می به حداقل برخی از اسناد بریتانیاییها اعتماد کنیم، از جمله اقدامات قوام این بود که بدون اطلاع بری تادنیر تایرماه ۱۳۰۱ نیروئی برای سرکوب خزعل گسیل داش. تلورین از اینکه قوام به او حيله زده و ابتدا قول داده به خزعل حمله نخواهد کرد ولی در هیأت دولت خود گفته انگلستان با حمله به خزعل مخالفتی

۲

ندارد، برآشف ت. ب ه واقع انگلیسمیخواس ت با تحمیل ماجراهائی مثل ش لیضرب شستی به قوا منشان ده. د با این وصف تردیدی جدی در این نکته وجود دارد که قوام خواسته باشد از طریق نظامی مسئله خزعل را رفع و رجوع ن. مایشدای د انگلیسیها لشکرکشی رضاخان را ابتکاری دانسته بودند از ناحیه، ق ب واه مهمین دلیل در صدد

ضربه وارد آوردن بر او برآمدن د.

ی او رص ادقخان « ، پس از نبرد شلی لطبق گزارشهای رئیس ارکان حربلشگر جنوب
ددر یکی از مناطق بین راه « ک هبرای موضو عجمع آوری قوای عربساتن اعزام گردیده بو
ب انایب سرهنگ حسین آقرائیس قسمت و نف را ت ت صاد ف[نم وده]، دو روز در آنج ا «
ب ی هس ه رمع اود ت « متوقف ، نفرات متواری را جمع و دیشب ساعت ۱۲ با عده اعزام
نمودند . عده مجروحین عبارت بود از یک نایب سوم، یک اسپیران، چهار معین نایب، سه
و سرجوخه و وکیل « در جامع راپورت باشد، قسمت آن تلفات عده

تقریبا هشتاد [تن] می

ارک مب حضور عینا قسمت آن تلفات و ضایعات و مصادمه وضع و قضیه اصل خصوص
، اسناد وزارت جنگ (۱۳۰۱) اسفند (حوت ۵ ، رضاخان جنوب به احتمالا لشگر رئیس . ۱

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۲۱ May ۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۲

ص: ۱۹۱

یاور صاد قحان برای تفتیش نظامیان عاده یرا هم میخواست به سوی « . تقدیم می گردد

ول ی چون کلیه گردننها را بختیارها بسته بودند ممک نن شد هاس تبه « ، دهکرد بفرستد

۱ . « . طور یقین کلیه اثاثیه و اسلحه قوای عربستان نزد خوانین بختیاری میباشد

گرچه نیروهای سابق پلیس جنوب در ماجرای نبرد شلیل مذنون به شمار می فرت ند ،

اما شاید طرفداران سردارظفر هم به نوعی در آن ماجرا دخیل بوده باشن . م یددانی م

سردار ظفر میانهای با رضاخان نداشت، کمااینکه طبق گزارشهای واصله

امیرحسین خان فرزند او در منزل امیرجنگک شروع به تشکیل مجامعی علیه رضاخان

۲

کرده بود که البته این اقدامات تحتنظر قرار داشت .

۲ . اختلاف افکنی بین عشایر

رضاخان بعد از این اقدامات، شروع به تهدید عشایر بختریای کرد . اما اینها هیچ

چیزی بیش از تبلیغات نب . وانداگلیس هیچ اهمیتی نه به امنیت ایرام ینداد و نه به

خونهای بیگناهی که هر روز بر زمین ری مخت یهش د . درهمین راستا تلاش میکرد دولت

مرکزی را بار دیگر واژگون . سبرایز تادنیا برای ح افظت از منابع نفتی خود در

خوزستان، هنوز نیروئی را در ایران نگه داشته . باو زآدن سویرضاخان قول داد نیروئی

۳

س ههزار نفری به خوزست انعزام کند تا منافع بریت انریا در حوزههای نفتی پاس دار د .

همزمان جلو چشم انگلیسیها، او سران بختیاری را که در تهران اقامت داشتند، نظر تحت

۴

گرفت. اکنون او میتواند با کوچکترین بهانه‌ای آنها را نابود سازد. ارکان حرب لشکر جنوب از مقامات نظامی در تهران خواست صامسصلامط نه و سردار جنگ را با نقش‌های یکه به‌بختیاریها در نظر دارند انجام «تصور می‌رود» تحت نظر بگیرند. زیرا بدین «، دهند، بارتباط نباشند. طبق این گزارش احتمال دارد اینان از تهران خارج شوند لحاظ معروض گردید که در صورت امکان عملیات ایشان را نظرتار داده و

همزمان دستور داده شد صاحب منصبانی که در شلیل شکست خورده‌اند «مراقب شوند

۱. رئیس ارکان حرب لشکر جنوب به رضاخان، ۱۶ اسد (مرداد) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۲. رئیس ارکان حرب لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۴ اسد (مرداد) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

.Korenfeld to Secretary of State, No. ۶۲, ۸۹۱.۰۰/۱۲۳۰, August ۲۰/۱۹۲۲.۳

.Telegram of US Military Attaché to DS, No. ۱۹۵, ۸۹۱.۲۰/۴۴, May ۱۳/۱۹۲۳.۴

۵. رئیس ارکان حرب لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۹ اسد (مرداد) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۱

خلع درجه و محبوس کردن د. قرار بود اینان به زودی محاکمه شو. شوتنبد ق مضمون اسناد وزارت جن ، گک تعقیب و مراقبت از صمالصا سلمط ن ه در دوره ریاست وزرائی رضاخان ادامه یافت و گزارش ملاقاتهای او به سردار سپه اطلاع داده میشد. ۲ تیم اطلاعاتی ویژه ای که در این زمان تشکیل شده بود، نه تنها کسانی مثل خانهای بختیاری و یا سیاستمدارانی مثل مدرس و س دیگران را تحت اقمربت قرار داده بودند، بلکه از

۳

ملاقاتهای ولیعهد هم گزارش ته یمه یکردن د. همچنین سفارتخانه های مهم از جمله شوروی، آلمان، انگلیس و آمریکا را زیر پوشش اطلاعاتی خود قرار داده و از ارتباط ه و رفتو آمدها به این سفارختانه ها کسب اطلاع مینمودند. سفیر شوروی البته بیش از

۴

همه تحت عملیات تعقیب و مراقبت قرار داشت. بر تخی مد یران جراید و روحانیانی مثل میرزاهاشم آشتیانی و شیخ حسین لنکران بیه صورت مداوم تحت ب

نظر بودن د ؛ ه

۵ هنگامی که بعدا در «. میرزاهاشم که بعضی زمزمههای مخالف از او اصغ ام یشود» ویژه

اسفند سال ۱۳۰۲ شب نامههای شدیداللحنی علیه رضا خا و نکارهای او در تهران

منتشر شد، مفتشان مخفی کلیه کسانی را که سابقه نا شمن بویسی داشتند، تحت مراقبت

شد گزارش جمله از دادند، قرار « و مربوط رآ ی اخ هاشم میرزا با که لنکرانی حسین شیخ

سابقه اینگونه اعمال را دارد « ،
 شدیداً تحت مراقبت واقع است .

در کنار این عملیات، اقدامات مهم دیگری هم انجام گرفت. امی ترمفخم با سردار
 محتشم اختلاف پیدا کرد. دمرتضی قلی خان بختیاری شروع کرد به نطق کردن علیه سایر
 خوانین. برخی خانوادهها از همکاری با خوانین بزرگکنارهگیری کرده و وارد قشون
 رضاخان شدند .

همزمان بین بختیارها و قشائها اختلافات بیشتری برانگیخته گردید، ورود و
 خروج اشخاص و اشیاء مضمون از چهار طرف محل اسکان بختیارها شدت . امیافت

۱. وزیر جنگ و فرمانده کل قشون به رئیس ارکان حرب لشکر جنوب، ۲۲ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .
۲. برای نمونه نک: گزارش مفتش مخفی، ۱۸ برج قوس (آذر) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ.

۳

مثلاً گزارش مفتش مخفی در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۴. همان .

۵. راپرت، گزارش مأمور مخفی امنیتی، مورخه ۱۷ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ، اصفا میشود
 یعنی شنیده میشود .

۶. همان .

ص: ۱۹۳

سردار ظفر، سردار اشجع، امیر مجاهد و سردار فات همچنان به مخالفت با رضاخان مخرب بودن این سه نفر همیشه در « ادام ه دادند و نطقهای مهیجی ایراد نمودند. از توسط مأمورین مخفی رضاخان گزارش شد. دبه زودی بین محل بیلاق و « بختیاری قشلاق قبایل بختیاری قتل و غارت شروع شد. عده ای از آنان روی به سوی خزرعل آوردند. برخی از آنان تلاش کردند ایلات کهگیلرا و بیبه مخالفت با قشون رضاخان

۱

تشویق نمایند و خلاصه عملیات ریز و درشت فراوانی در این زمان صورت گرفت. در این بین جعفرقل ری خان سردار اسعد ضمن ارسال تلگم برای قوام و رضاخان ابراز تأسف کرد و ابراز امیدواری « از این اتفاق فجع که در خاک بختی اوراق شده » و سردار اسعد مأموریت داشت وارد « . خوانین موفق به رفع این سوء تفاهم شد » نمود که منطق ه بختیاری شود و از کم و کیف ماجرا تحقیقاتی به عمل . در ایآورندراستا با امیر جنگ ملاقات کرد تا مطالب او را به اطلاع مقامات دولت ب . رسهمانچدنی ن اجازه آگ ر هم امر میفرمائید بدون ملاقات « خواست ب ا خوانین ملاقات کند و توضیح داد ۲ رضاخان به سردار اسعد که هنوز « . خوانین طرف طهران حرکت کنم اطاع مت ینمایم ه خطاب م یکرد، نوشت که « جناب مستطاب اجل اکرم آقای سردار اسعد دام اقبال » او را این جانب کاملاً موافقم که جنابعالی برای تحقیق این فجایع به بختیاری رفته پس از «

آن به طرف طهران حرکت نمائید، تصمور یکم حضرت آقای رئیس الوزرا هم به ای ن عقیده مخالف نباشن ، در هر صورت اینجانب با م ل عهظ م مذاکره میکنم که از طرف

۳. «ایشان هم زودتر به جناب مستطاب عالی خبر برسد

سردار اسعد روز ۲۶ شهریور ماه به سوی خاک بختیاری حرکت. ک بر عدد از دو شب

توق ف و ملاقات با سران قبایل و عشایر به اب صافزهگانشت و به رضاخا ناطلاع داد

حرکت خواهد کرد. تازه این زمان بود که رضاخان ط « شرفیابی » عنقری ب برای

د ا د ح ی ض و ت و ت ش و ن قوام به خطاب ای نامه خود « ص و ص خ ر د اسعد ر ا د ر س سَابقا

حرکت ت به بختیاری استجازه حاصل کرده بود جواب داده شد که اگر برای تحقیقات

اطلاع را خود حرکت بروید مانعی نیست اکنون در جواب آن تلگراف راپورتا بخواید

۱. خلاصه اطلاعات مفتش مخفی از بختیارها، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

۲. سردار اسعد به قوام و رضاخان، تلگراف، ۱۹ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۳. رضاخان به سردار اسعد، ۲۲ سنبله ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

گردد می تقدیم داده است که برای مزید استحضار خاطر مبارک سواد آن تلواً. « قوام ۱
جواب رضاخان را خیلی دیر یعنی حدود دوازده روز بعد. تازده در این پاسخ نوشت
از مأموریت سردار اسعد مطلع بوده و از طرف او هم دستورالعملهایی به سردار داده

۲

شده است.

. شد می انجام رضاخان کارگزاری و بریتانیا دست به انگیزیها عمدتاً فتنه این

انگلیسیها نمیتوانستن در برای زمانی طولانی رشوه دهند و هزینههای کلان تحرکات

نظامی را متقبل شوند تا به اهداف خود نائل آیند؛ پس سیاست اتفکرنقهی را باید با

قوت و شدت ادامه میدادند، در این راستا بین قوام و وزیر جنگش هم آتش کینه را

مشعل ساختند. بعد از این شکست قوای رضاخان در شلی، لورین اینگونه وانمود کرد

که هگویا این قواالمسلطن به ه وده که اخبار مرم حانه کشور را به او رسانیده است. درت

جلسه ای سه نفری که بین لورین، قوام و رضاخان برگزار شد، رئیساً لوزرا تکذیب کرد

که هیچیزی در مورد لشگرکشی رضاخان به جنوب به لورین گفته باش. در او ناراحت

جلسه را ترک کرد. در لورین در صدد برآمد از این موقعیت استفاده کند و قوام را م

براندازد. او گزارش داد بعد از ماجرای شلی یقولامدر تلاش است تا رضاخان کنار

گذارد، اما قادر به این کار سنی است. قوام منتظر فرصت بود تا در لحظی مناسب ضربه

خود را به رضاخان وارد آورد. در این بین لورین از قوامواهمه داشت؛ زیرا او مردی

بود زیرک و از تحرکات نهانی وزیرمختار آگاهی داشت. ت به نظر لورین در سرتاسر رفتار

سیاسی قوام رگه ایسماجت وجود دارد که باعث صعود او به مقامات بالای کشوری

۴

گردیده است.

ظاهراً هک شلیل عملیات از اصفهان دمکرات سوسیال حزب زمان این در درست

توسط بختیاریه‌ها صورت گرفته بود، ابراز تنفر کرد. رضاخان به رئیس ارکان حرب

تلگراف اظهار تنفر حزب سوسیال دمکرات را از بختیاریه‌ها دیدم، « لشکر جنوب نوشت

۵ چندی بعد «ب ه شما ام رم ی ده مافکار عامه را در اصفه بارن ضد بختیاری تهییج نمائی . د

۱. رضاخان به قوامالسلطنه، ۳۱ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. قوام به رضاخان، ۱۱ میزان (مهر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۳. Loraine to Curzon, September ۲۰/ ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۱.

۴. Loraine to Curzon, September ۲۱/۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۱.

انگلیس و دولت دوم قوام

۵. رضاخان به رئیس ارکان حرب لشکر جنوب، ۲۳ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۹۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

رضاخان بار دیگر لورین را ملاقات کرد. در این ملاقات او گفت هنوز مشغول تحقیق

است تا دریابد چه کسی مسبب حمله به ستونی بوده است که عازم جنوب. او بود

توضیح داد تا این تحقیقات به نتیجه نرسد، علیه بختیارها وارد عمل نخواهد شد.

این ملاقات رضاخانگفت هیچ خصومت شخصی با شیخ ن خدا زرعدلو با او

۱

بیطرفانه رفتار خواهد کرد. سه ماه بعد وقتی رضاخانگفت به این نتیجه رسیده

است که بختیارها در حمله علیه اند و

ستون اعزامی به جنوب دخالت داشت، م یخواهد

علیه آنها لشکر کشی کند، لورین ضمن حمایت از این اقدام گزارش داد منافع عمده

۲

بریتانیا ایجاب میکند که با سردار سپه متحد شوند.

رضاخان برای اینکه زهرچشمی هم از مقامات دولتی مقیم ا ب صفگیرانند، متوسل

شد به گزارشهای راپورن تويسان قشون. به طور مثال مفتش مخفی گزارشی نوشت

علیه جلاءالسلطنه نایبالحکومه اصفهان و یاور احمدعلیخان رئیس نظامی ه.

نایبالحکومه متهم شد که با هماهنگی رئیس نظمی و معاون او، اطلاعاتی از قشون

کشف می کند و این دو شبها در عمارت حکومتی محرمانه با هم گفتگو میکنند. از این

بالا تر جلاءالسلطنه اغلب گزارشها را برای خوانین ختبیاری مینویسد و با قاصد به

طرف چهارمحال ارسال میکند. دیگر اینکه جلاءالسلطنه مهتهم شد که واسطه بین

خوانین ناراضی بختیاری مثل سردار اشجع با کنسولگری بریتانیا بوده است؛ یعنی اینکه

مکاتبات این دو را به همدیگر می‌رساند. از دیگر اتهامات جلاءالسلطین به بوکده

«ی‌ار ب‌دی اب‌گتما که نموده تأکید آنها به [و] خواسته را اصناف رؤسای عمومروضهخوانی چهل ستون دسته راه انداخته همه روزه بیاید به چهل، ایست نوهنم ی‌ک

۳. سیاستی میباشد

از قرار اطلاعات واصله شما م‌شغول: «ی‌کرفته بعد رضاخان نه جلاءالسلطنه‌نوشت

اقدامات ی‌هستید که برخلاف مصالح مملکت است، در صورت هع یملیات خود را متروک

». نمائی د از اعدام شما صرن‌فظ رنخواهم نمود

رای ب‌ست‌ان ی‌دم‌ه‌اتم‌ه‌ک‌ه‌جلاءالسلطن ۴

.Lorraine to Curzon, October ۱۱/۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۱.۱

I think our major interests indicate an alliance with Sardar Sepah, Lorraine to Curzon, ۲

April ۲/۱۹۲۳, FO

.۴۱۶/۷۲

۵ شهریور ۱۳۰۱ [، اسناد وزارت جنگ]. ۳. راپورت مفتش مخفی، ۴ محرم ۱۳۴۱

۴. رضاخان به جلاءالسلطنه، ۱۳ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۱۹۶

رضاخان کشتن او هیچ کاری ندارد، شروع کرد به ارسال م هتالنگ ی راکه از اتهام ات وارده « تق صیرکار » ی خود سوگند یاد کرد که خ وی ش را « ب هشرافت نظام » برای ت حاصل کن . د او بحمدالله « ارست. او در ادام،هنوش ت « ب اکمال افتخار برای محاکمه حاض » امیدان د و خاطر مبارک خوب مستحضر است این مملکت مای لب هاش خا صفع النی س ت و هر چاک ر با کمال بیطرف ی مشغول کارم، برای اینک ه « د. سپس توضیح داد « کارکن ی دشمن دار خاطر مبارک را از خود مطمئن دارم... استدعا می کن مچنانچ هم م ریفرمائی داز س م ت کرد خواهم حرکت فوراً فرمایند مقرر که کجا هر و داده استعفا معاونت . « د بع روز چهار ا بایستی برائت ذمه خود را نزد « رضاخان وصول تلگرام او را اعلام ک، را دما پاسخ داد د ۲ رضاخان برای جبران شکست خود در مقابل ی ک ستون .» امیرلشگر جنوب حاصل نمائی نظام ی از قوه عشایری، باید وجهه خویش را حفظ کرم د وی بای دب هه رروی ک س ی را مقصر جلوه می داد تا هیبت قشونش را حفظ کن د.

فروگرفتن اقبالسلطنه و سردار مقتدر طالشی

سیاست تهدید و تطمی، عمدتاً به عشاری بختیاری نبود بلکه یکی از نمونههای جباریت رضاخان را در برخورد با اقبالسلطنه ماکوی ی و برخی دیگر از سران قبایل و عشایر م میتوان جس ت؛ کسانی ک هخدمات فراوانی به کشور نموده بودند و از آنان خیانت ی علیه مصالح ملی ایران مشاهده نشده ب . وادقبال السلطنه حتی در گزارشهای وزارت جنگ مردی وطن دوست معرفی شده که امنیت مرزهای شمال غرب کشور را حفظ م یکر د. او آنقدر مورد اعتماد بود که عبداللهخان نطهماسب ی خطاب ب ه وی تلگراف د. اما در عین حال از « د رصورت احتیاج به نظام، ا یطلاع دهد تا اعزام شو » می کرد

اقبالالسلطنه م یخواستند نیروهایش را تشویق به ورود به ارتش رضانخما این د. ب اینکه

اوس یاست خلع سلاح رضاخان را عملی ساخت، اما به گزارش طهماسب ی:

از دادن مسلسل‌های خود و خوانین طوایف نهایت ه السلطن اقبال

باطنا دلتنگ و البته

این مسائل ب رخلاف میل و آرزوی مشارالیه است، گرچه فدوی در تمام مکاتبات و

تلگرافات ب ه طرز خیلی مهربانی و همیشه مرحمت‌های حضرت اشرف دامت عظمته

۱. جلاءالسلطنه به رضاخان، ۱۴ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. رضاخان به جلاءالسلطنه، ۱۸ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۹۷

۱۹۸ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

را ابلاغ نموده، با این ترتیب خوشدل نیست ولی برعکس، خوانین ضد مشارالیه

عموما اظهار اطاعت و سپردن آنها را جهت دخول در خدمت نظام درخواست

۱

نموده عنقریب خواهند فرستا د.

اواخر سال ۱۳۰۱ رضاخان عزم خود را جزم کرد تا اقبال السلطنه را از میان بردارد.

اما هیچ بهانه‌ای برای این کار وجود نداشت. تا قبل از سلطنت ه ن ه حرکتی علیه دولت مرکزی

نموده بود و نه کسی می‌توانست او را منتسب به سیاسی‌تخارجی نماید. داماد تلگرامهای

ساخت مهیا او با برخورد برای زمین، متناقض شدت به و ته و سرببی

مثلا یاور

معنی ا نسلطنه فرمانده نظامی خوی گزارش داد:

از ق راری که راپورت رسیده و تحقیق نموده نماینده بالشویکها در ماکو به اکراد و

اهالی خیلی پول میدهند و با خوانین ماکو زیاد معاشرت دارند و یک اندازه جلب

قلوب نموده است. نماینده انگلیسیها که در ماکو مدیرالتجار نام [دار] د چند روز

است عوض شده و مأمور ارومی شده، عیال مدیرالتجار یکی از بستگان

۲

اقبال السلطنه است و خود مدیرالتجار تبریزی است.

اولاً کند، اثبات خواهد می را مطلبی چه گزارش این نویسنده نیست علوم م حقیقتاً

اگر نماینده بالشویکها در ماکو به اکراد کمک کرده، ای ن مسئله چه ربطی به

ماکو در انگلیسیه نماینده التجار مدیر اینکۀ ثنیا . بود ترک که است داشته ه السلطن اقبال

بوده و همسر او از بستگان اقبالا لسلطنه، اثباتکننده چه چیزی است؟ آیا اقبالا لسلط نه

تبریزی مدیرالتجار اینکۀ به اشاره ثلثا انگلیسیها؟ برای یا کرد می کار بلشویکها برای

است برای چه صورت گرفته است. آیا به صرف آذری بودمیتوان او را همسو با

اقبالا لسلطنه ایدانست که در طول تاریخ حیات خود کوچکترین قدمی علیه منافع و

مصالح کشور برداشته بود؟ از آن سوی عبدالله طهماسبی گزارش م یا دد به رئیس

مأموران ماکو سپرده است به هر وسیله ممکن مانع از تبلیغات روسها و عثمانیها شوند،

با اقبالا لسلطنه راه مدارا در پیش گیرند و در نهایت اینکۀ شخص او، نامبرده را امیدوار

۳

نموده و در عین حال تحت نظر گرفته است. چنین به نظر می رسد که عبدالله طهماسبی

۱. طهماسبی به رضاخان، ۱۱ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. راپورت یاور معینالسلطنه فرمانده نظامی خوی، ۲۱ قوس (آذر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۳. طهماسبی به رضاخان، زمستان ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۹۸

تلاش داشته تا بین رضاخا و اقبال لسلطن ه كدورتی عظیم ایجاد كن، بده نحوی كه غیرقابل ترمیم باش. د بیهوده نیست رئیس اركان حرب كل قشون خطاب به او نوشت

قولی كه بندگان حضرت اشرف در مساعدت و همراهی با ال اسقباطن ل ده اده ان د مان ع «

۱. « تعقیب مشارالیه بوده و بر علیه او نمیتوان اقدامی كرد

اقبال السلطن ه ب ادولت مرکزی همراه م یی كرد؛ از جمله اینك هاو در هم ی نای ام یك ه

طهماسبی برایش پروند همی ساخت تا بر ثروت عظیم وی دس تاندازد، خب م ریداد در

ك ی ك این تند، داش نمی نگه محافظ شش تا پنج از بیش روسها سابقا كه مرزی مهم نقاط

عه د دویست نفری وارد نمودند و می خواهن د دویست نفر دیگر هم به آنها اضافه ن. مایند

اقبال السلطن ته قاضا می كن د كه یك عده از قوای خود [ر]ا د ر آن سرحد مأمور « بالات را اینكه

نمای د ولی ایالت نظامی مراسله به فدوی نوشته و تقاضا کرده است كه قوای نظامی ب ه آن

مبلغ ی از بابت مالیات خود در ح ساب « دیگر اینكه اقبال لسلطن ب ه ای د « حدود اعزام شون. د

نظریات ایالت نظامی را فدوی ت صدی ق دارم ولی « طهماسبی نوشت. « دولت منظور نماید

از طرف دیگر به عقیده فدوی اعزام عده نظامی به آن حدود اسباب اضطراب و ت شوی ش

اقبال السلطن ه شده و شاید باعث شكایت مشارالیه به طهران شود با این ح منتظار لاوامر

۲. « آن مقام منیع هستم كه هر طور امر مبارك صادر گردد به موقع اجرا گذارم

نوشت پاسخ در رضاخان « ن ای م ا ظ ن ت س در د ا ج دری بدیهی است آن نواحی بایستی ت

باش د ولی در صورتیكه عجلالتا عده ای از چریك اقبال لسلطن ه

د، باش لازم حدود آن برای یكصد ه صاحب منصب برای اداره كردن آنها اعزام دارید، مخارج آنها هم بایستی به توس ط

۳ ودری ی س « قشون پرداخته شود كه از طرف اقبالس لطن ب ه رای دولت حساب س ازین. ش

حسب الامر بايك رويه و اس لوب يك هاس باب « ارکان حرب كل قشون هم دستور داد
زحمت فراهم نشود، مقتضى است مأمورين چريك سرحدى م راتك و دريجاتب دى لبه
م فراهم نشده و سرحدات ماكو نيزه السلطن اقبال دلتنگى موجبات كه نموده نظاميان . ردلاً

۴

د رواخر ديماه آن س العملى اتمح د سدواخت ناقب ال لسطنه « دست نظاميان باش . د

۱. رئيس ارکان حرب كل قشون به طهماسي، زمستان ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .
۲. اميرلشگر شمال غرب به رضاخان، ۲۹ قوس (آذر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .
۳. رضاخان به عبدالله طهماسي، ۴ برج جدى (دى) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .
۴. رئيس ارکان حرب كل قشون به اميرلشگر غرب، ۴ برج جدى (دى) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۱۹۹

۲۰۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

تکمیل شد. طهماسبی تلگرامی خطاب به او ارسال داشت و در ابتدای امر از فراگیرش در قدرت قشون مرکزی سخن به میان آورد که در کلیه نواحی ای را نپادگ انتاسی سک رده ن سب تبه « اق تبالال سلطنه » در مراتب اطاعت و ص دا ق « است . طب ق این تلگرا با م اینکه

دولت و مملکت به هیچ وجه شبهه نبوده و در پی شگاه بن دگانح ضرتاش ر فداست است، اما اینک وضعیت دگرگون شده است. « اظهر من الشمس » این موضوع « عظمته یت ی شخص « خدمات صا دقانه آبا و اجدادی و ابراز صمهیام » طهماسبی از د رضمن خدمتگزاری چندین ساله به « اقبالا لسلطنه یاد کرد و از امتحاناتی یاد کرد که وداهست . السلطنه با « مملکت و وطن مألوف ابراز فرم

در این نامه که مطابق شأن اقبال و

بحمدالله قشون نیرومند و کلیه نواحی « احترامت مام نوشته شده آمده است امروزت بنابراین برای تکمیل نواقص آنها از حیث، « آذربایجان مشغول حفاظت و نگهبانی اسب ه آقایان خوانین محترم ماکو برای تحویل نمودن مسلسل و سایر « ، تأمین اسلحه اسلحه های سنگینی را که بلااستفاده در نزد ه آا بناقی مانده و برای قشون امروزه مورد لزوم « ، خوانین این طهماسبی نوشته به . داد انجام را لازم تذکرات باید است «عموما منتظر امر و اجازه جنابعالی هستند و همینطور در نزد خود جناب سردار نیز یک عراده توپ کوهستانی و چند قبضه مسلسل ومد واسجت که مورد استعمال نداشته و

است مانده قطعاً ای [گوشه در بلااستفاده . « حال » زادروم رده رده کنی ایاه برظن

مساعدهای مادی و معنوی نسبت به دولت فروگزاری نفرموده و از این راه و از راه

خدمتگزاری مراحم مخصوصه بندگان حضرت اشرف دامت عظمته را نسبت به خود از هر حیث جلب فرموده اید، برای تیا ی د صداقت و صمیمیت خودتان در پیشگاه حقیر، معظم له مقتضی است قدغن فرمائید مسلسلهای مزبور را که طرف احتیاج اداره قشونی اجازه فرمائید که آنها هم « ه و به همین سیاق به خوانین ما کو هم » است تحویل نمود تحویل نمایند و مراحم مخصوصه صبنهدگان حضرت اشرف را بیش از پیش نسبت به خود جلب نموده مساعده تایی و معنوی خود را از این راه تکمیل . فرمائید اینجانب هم چنانچه تاکنون همه قسم فرمایشات جنابعالی را انجام دادم من بعد هم

۱

نمود خواهم مساعدت و همراه گاملا . « وقعت م و جایگاه از نشان ها نامه این لحن

۱. عبدالله طهماسبی به اقبالالسلطنه ماکوئی، ۲۷ جدی (دی) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۰۰

اقبال السلطن ده اشت. طهماسب ی دستور داشت سیاست خلع سلاح عشایر تحت فرمان اقبالا لسلطن ه را عملی سازد. بنابراین به هر شکل ممکن باید اینکار ص و مریت گرفت؛ و گرنه با رضاخان سروکار پیدا می‌کرد. اما شاید اقبال لسلطن ه متوجه نبود نباید به قزاقان اعتماد کرد. آنها که اینک در مقابل او فروتنی پمیشیهکنند، به سادگی عهدمیشکنند و میثاقها را زیر پامینهند و هرگاه قدرت فائقه به دست آوردند، به هیچ وعده و تعهدی عمل نخواهند کرد.

اقبالا لسلطن ه که در طول عمر خود هرگز حرکتی علیه تمامیت ارضی و استقلال ایران انجام نداده بود، برای نشان دادن حسن نیت خود کلیه هایس لخرهوی ش را تحویل لشکر شمال غرب داد؛ ن پروهایش را در اختیار قشون گذاشت و ب ه طور کلی همه نوع همکاری را با دولت مرکزی و به طور مشخص شخص رمبضداوخلانمود؛ غافل از اینکه طهماسب یعامل رضاخاناست برای مصادره اموال او و آن نامه های سالوسان ه که همه از سر جبن در برابر قدرت او نوشت هم یشد، هدفی تعقیب می‌کرد ج ز فروگرفتن این مرزدار رشید که در طول حیات خویش واره امز مرزهای شمال غربی کشور در برابر روسیه و عثمانی دفاع نموده بود.

اما در کنار این تزویر و سالوس، طهما سکیاری خود را میگرد. او رضاخانرا علیه اقبالا لسلطن ت ه حریک و تحریضنمود و گزارش میداد در قبال بحث خلع س، لاح اقبال السلطن پاره ایاشکالتراشیها کرده و صاحبان آنها [یعنی سلاحه] را برای عدم تسلیم تحریکات میکند، ظاهر سازیهای مشارالیه در نظر حضرت والا پوشیده نیست در این گزارش «. لاینقطع برای عدم پیشرفت امور نظامی مشغول اشترکاشلی است

آمد ه حدود دوماه است به واسطه این اشترکاشلیها کمیسیون خلع سلاح موفق نشده
حتی سیصد اسلحه جم عآور یک ند، علت این است که شخص القباسلطن ه مانع این
اخلاق ظاهر فریبی او در نزد حضرت « قضیه است . در پایان این تلگرام رمز آمده است
والا مبرهن است لیکن برای مزید استحضار خاطر مبارک عمریک ضمن م که وجود
مشارالی ه مانع بزرگی است برای پیشرفت امور نظامی و منافع دولتی تا رأی مبارک
۱ .» حضرت اشرف چه اقتضاء فرماید

۱ . عبدالله طهماسبی به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۲۹ برج قوس (آذر) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۰۱

طهماسبی اهالی را مجبور کرد علیه اقبلاسلطنه ل گرافهای شکایت آمیز ارسال نمایند؛

به این بهانه کسانی هم که به نوعی از او در مجلس حمایت میکردند مثل جوادخان

خوئی و مصدال قملک، تحت تعقیب قرار می گرفتند. امیرلشکر ر غرب پروندههای یعلیه این

در «دوتن که با لقب خائن معرفی شده ب، و تدن شدکیل دا. د علت خیانت آنها این ب و دک ه

د، تلگرام های ی به عن وان «موضوع نفت از مجلس خارج شده بودند که اکث ر حیاتصل نشو

عدم رضایت اهالی ارسال گردید؛ در این تملگه ارا که از سوی اهالی بخب یر منتش ر می شد،

ب هسواب ق سوء این دوتن در مالیه و عدلیه اشاره شده بو. دطهماسبی که در نامه های خود

اقبالا سلطنه را مردی وط دو نست عنوان م نمیود و از خدما تچن دی نس ال ه او و

خاندانش سخن میگفت، خطاب به رضاخان گزارش می داد:

موقعی که فدوی به آن مقام منیع عرض میکردم در مقابل خیانت های چندین ساله

مشارالیه و اسلافش باید کلیه املاک او خالصه شود حضرت اشرف ترحم و

گذشت فرمودند مشارالیه هم از این ترحم و مرحمت سوء استفاده نموده که میرزا

جوادخان خوئی در مجلس به این قبیل فضولیها مبادرت ورزید در هر صورت

اوامر مبارک را

فورا انجام [خواهم داد]. ۱

عین این برخورد با سالاررشی دطالشی صورت گرف. تسالاررشید زمانی که روسها

د ر جنگ اول جهان یوارد شمال کشور شده بودند، توانسته بود دو عراده توپ آنها را به

دست آورد. او این توپها را به قشون داده بود، م ام یاگفتند وی چهار عراده توپ داشته

که دوتای آنها را واگذار کرده و دوتای دیگر را هم تحویل نداده و به افراد حقیقی

دیگری واگذار نموده اس . تعلیقی خان نبیل الدوله ، کار گزار وزارت امور خارجه در

۲

آستارا گزارش داد که ه خود سالار رشید چنین اعترافی نموده اس . تبهم ن سال ۱۳۰۱

نبیلا لدوله گزارش داد راپورتهای مفتش کارگزاری وزارت خارجه از آستارای روسیه

حاکمی است سالار رشید با شورویها مر او ده د. ا ر ادز اعزام مأمور او را بی ملاقات با

مسئولین روسیه آنهم به صورت قاچاق سخن به میمانآمد و اینکه از قول سالار رشید

موقع برای کار مناسب و چهارصد نفر ایرانی انقلابی متوقف روس « ب ه روسها گفتان هد

۱ . عبدالله طهماسبی به رضاخان، بی تا، اسناد وزارت جنگ .

۲ . نبیلا لدوله به اداره دوم سیاسی وزارت خارجه، بیت ا، اسناد وزارت خارجه، بایگانی مؤسسه مطالعات و

پژوهشهای سیاسی .

ص: ۲۰۲

این «. راکه به اتفاق لاهوت، ایحسان الله اخن، حاج احمد [کسمائی] ی وعده کرد هاید بدهید

گزارش حاکی بود که برادر سالاررشید به نام احمد در جنگل اقامت دارد و اطرافیان او

شهرت فوق از دسته موافق و مخالف « عده ای را غارت کرده اند. نبی لالدول ه گزارش داد

ه ر دو شنیده شده در صورت صحت خیلی مخوف و برای نبودن قشون در برا آ ایستارا

در بنده با سالار مراسلات ولی فرمایند مرحمت دستوری مأمورین خطرناک، عاجلا

۱. «[جریان] است

چاک ر از هفت پش ت در « سالاررشید همه این اتهامات را تکذیب می کرد. او نوشت

۲

ه بار دین کی دج ن ع این سرحد واقع شده، سراغ نیست کسی گفته باشد یک دینار اب

دسالاررشید خدای را شاه د « دولت قوی شوکت صدمه و ب ه ام ر دولت خیانت کرده با. ش

علی ه « همواره در وطن خود خ توای « گرف تکه همیشه او و اجدادش تفنگ برداشته

عموم اهالی ولایت مستحضر است در موقع استبداد، [ک]ه روس « خارجیه اجنگیده اند، و

برنردا وشست ه و « قشون به ایران سوق داده با غیرت دولتخواهی و وطن پرستی قدمی با

داهست؛ ب های ن « قشون سیاسی انگلی سبه آستار آمد با ایشان ضدی تک ر « هنگامی که

شدا و از تلاش سه سال پیش خود س خ ن «. وجود خارجه در مملکت مقدس نبا « علت که

خبری رسید قشون متجاسرین با قوای کافی به طرف خاک مقدس ای را نعب و ر « گفت که

کرد ه بیرق شیروخورشید دولتی که نشانه چندین ارهسزال ه ایران است سرنگون، همه لوای

۳

سرخ خودشان را بلند کرده اند؛ از سبب دولتخواهی و آسایش مملکت مقدس بدنم آتش

کو ربنده قوای متجاسرین حمل ه ب رده « گرفت ه قوای خود را در خدمه نظامی دولت جمع
دسادلاررش ی دتوض ی ح داد در ». متعدد جوانان در راه دولت و ملت قربان « و نیروهای او
از وجود متجاوزین تهی « خاک مقدس » اثن این تلاشها قوای مزبور از ایران خارج شدند و
م ه ا ب متعاقب شد « ای ه شه ق ن و ستاده ای رین متجاسرین ک ان بنی سیل مقابل در تمام دوسال
سیاسی به موجب دفتر خودشان شش هزار نفر قشون روس متجاسرین را تل فک م ورد
... رحدس در را چاکر قوای [اما] ؛ عموماً بودند آستارا مقیم دولتی رؤسای [او] دوائر تمامی
آنزحمات و خسارت و فداکاری چاکر برای چه « سالاررشید پرسید « تنه ا گذاشته رفتن . د
۱ . تلگراف رمز نیلالدوله به اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه، ۴ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ.

۲ . عن جد ابا .

۳ . یعنی به دلیل .

ص: ۲۰۳

برای این ب و..د. د رزی رس ای ها ولی ای معظ مدول بتوانی ت م « خود ش پاسخ داد » [؟] بود
حالا یأس حاصل است، آن قدر زحمات و فداکاریج ان « ماما ». زندگانی را تأمین نمائی
نثار را در حضور مأموری ندولت ،ه د راس ت ؛خ زاری د[مت]وگ دولتخواهی رای اغی
تشریف آورده و با بصیرت « انونشت مشاورالممال کومنشورالملک ». حساب می فرمایند
پیشنهاد « تام ه خودشان اقدامات چاکر را تمجید و تحسین فرموده به دولت ش قوکی ت
دادن د او را مورد تقدیر قرار دهند و خودشان هم اقداماتش را تأیید و تصدیق کردن . ام اد
متأسفانه دولتخواهی و و ط پ نرستی چاکر یاغیگری محسوب شد و علت نرم ایدان م ، «
وام رده ک ه علی ت دول به را خلاف کدام اد نمایم معلوم نیست سهوا یا عم می کرف هرچه
کدام خسارت را به مأمورین نظامی و غیره وارد انمم. ف وقدهط خیانت بنده آن است د و
عرا ده مسلسل و اغنام را از اقبایلزوال دولت علیه و جوان انقرب ان داده از متجاسرین
رانم وده « غنیمت آورده و نگهداری کرده و دوماه قبل آنها [ر]ا تحوی ل رئیس ساخلو آستا
مأمور تی ن و « و این را به مقامات عالییه ه مب هصور تلگراف یاط لاع داده اس . اما
چ اک ر « ائجنلوه د ادهان د . سالاررش ی ددر پایان نوشت « مغرضی ن جمع شده و خادم راخ
کارخان ه فشن گ ندارم از خود ته ینهمی نمای م. در موقع انقلاب منزل عمومی نظامیان دولت
تأمین شده ما را از یاغیان محسوب « تدارای شرایط « بنده منزل بود، حالا تمامی ممل ک
میدارند ، انصاف اولیای دولت چطور اج امزه ی ده ددر عوض و مقابل فداکاری چندس ال ه

». در موقع امنیت ایران دست عیال و اطفال خودمان را گرفته بخاک خارجه پناهنده شوم

ب هاینها باید افزود عملیات فروگرفتن امیرم وی سدوادکوهی را؛ رضاخان فرزندان

را دائما مورد آزار و اذیت قرار میداد، بدون اینکه دلیل آن روشن باش د .به

سیف الله خان، ی کی از فرزندان او « حسب الامر مبارک » طور مثال روز ۲۵ مهرماه ۱۳۰۱

دستگیر گردی د. حدود یک ماه بعد از این بازداشت، سیف الله خان سه حکم از رضاخان

نشان داد که طبق آنها به وی و برادرش سیف الملک و پدرشان امیرمؤی دتأمین داده شده

بود . تاری خ این احکام هفدهم آبانماه بود، یعنی بیست و دو روز بعد از اینکه رضاخان

دستور بازداشت اعضای این خانواده هرا صادر نمودهبود د. این احکام، حکم سابق مبنی

ب ر دستگیری فرزند امیرمؤی درا باطلمیکرد ، بنابراین ناچار شدند او را آزاد .ک انماد باز

۱ .مکتوب رشید طالشی به آقای نیلالدوله کار گزار آستارا، بی تا، اسناد وزارت امور خارجه، بایگانی مؤسسه

مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

گردد، «مرات ب را به عرض رساند که هر طور امر و مقرر فرمایند اطاعت» ه م نوشته شد

۱

یعنی اگر رضاخان دستور م یا دد باز هم او را دستگیر میکردن د.

بع د از این جریانها رضاخ ادنو پسر امیرمؤی را د وارد قشون جدید ک. ای ردن دو

جوان دو سال بع، د زمان ی که رضاخان به ریاست وزرائی رسیده بود، قربانی تکنوهری

او شدند . روایتها در مورد نحوه کشت ه شدن این دو جوان متفاوت ام سا ته؛رچه

هست ، سربازان به دستور فرمانده پادگان گر گکاهن آنها در آنجا خدم م تیکردند ب ه

کشته « سويشان تيراندازی کردند و این دو جوان را ک.يشتن ک دروایت این است که

« شدن آنها حکيم فرموده و بواسطه طمع سردا رسپه در ملک و مال اميرم ؤبيوده اس . ت

ب ههر حال بعد از کشته شدن پسران، امی رمکؤیه دپير شده بود و در تهران زندگی

۲. « ر اثر شنیدن این واقعه نیمه دیوانه شده، بدرود زندگی میگوید » میکرد، ب

بنیاد خود کامگی در اغلب کشورهای شرقی مبتنی است بر زمین و به عبارت ، بهتر

ساختار دولت از طریق کلان مالکی قابل توصیف ا.سرضتاختان برای فراهم آوردن

بسترهای خود کامگی خویش و البته تداوم آن، نیازمند آن بود تا اراضی وسیع کشور را

ب ه تملک در آور د. اما مسئله این است که این زمینها در دست کسانی بود که نسل اندر

نسل مالکیت خویش را بر آنها اعمال نموده بودن .درضاخان کوشید این زمینداران را از

میان بردار د . این مهم از چند طریق قابل اجرا : بنوخذست اینکه ملاکین را شکار کند و

دارای یهای آنان را به یغما ب؛ رددیگر اینکه آنها را وادار سازد تا زمینهای خویش را ارزان

نابود را ملاکین فرزندان او راستا این در . دهند کش پیش ت رجیحا و فروشند او به

می کرد تا هم مانعی جدی را از رساه بردارد و هم به قول دولاب تادی پدران آنها را

دق مرگ کند یا به خودکشی وادا ر. درضاخان، دو پسر اسماعیلخان امیر مؤید

اه ن آه ان گ دش ن م و ل ع م م ه اصلا و آورد قتل به محاکمه بدون مازندران در رای سوادکوه

چ هبوده است؟ عشایر شاهس وون خلخالهم به همین شیوه نابودش؛ دندؤسای آنها

غارت گردیدند؛ خاندانهای قدیمی یکی بعد از دیگری نابود شدند؛ هزاران قتل بدون

اثبات جرم و گناه صورت گرفت؛ و ت به این شکل حکومتی شکل گرفت که نه با

معیارهای حکومت آن روز جهان انطباق داشت و س نابقهه ای در تاریخ ایران زمین

۱. غلامحسین سالارنظام، کفیل ارکان حرب لشگر مرکز به رضاخان، ۲۶ عقرب (آبان) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۳۴۴

ص: ۲۰۵

میتوانست داشته باش. د سردا رسپه به سادگی توانست خرده مالکین و خوانین کوچک

را از سر راه بردار د. اما مهمترین برنامه او در مازندران دستاندازی به املاک

محمودلیخان تنکابنی بود. او بالاخره هم توانست املاک وسیع او را مصادره کن. د

سپهسالار و فرزندش جان خود را بر سر این انددسازی تا گذاشتن تد. آخر الامر هم

رضاخان مالک نو رو کجور و تنکاب نشد و حتی نام تنکا بران به شهنش ت واغرییر د.د

قسمتی از مازندران ه ک او به شمار می فرت، رودهن بود که رضاخا آنن

ک مهم ترین املا

۱

ر ا به تهران مرکز عملیات خود منضم سا.خ ب ت ر این اساس بعدها در مجلس دوازدهم

ب هدستور او لایحاهی ب ه مجلس برده شد که مطابق مآن یشد املاک وقفی را هم ب ه

۲

فروش رسانی د. از آن سوی با سردار مع بز جنوردی در آویخت، او را کشت و اموالش

ر ادر شمال خراسنا از آن خود ساخ. تد ر این راستا جان محمدخ ادنولو امیرلشکر او

در خراسان زمینه ها ینابودی سردار معز زرا فراهم ساخ. ت ب ههمی نشکل اقبالسلطنه

ماکوئی در شمال غربی ایران فرو گرفته شد، این بار عبداللهخان امیرطهماسبی به نیابت از

رضاخان بخشهای بزرگی از اموال ماکوئی را مصادره کرد و بر آنها دست انداخت.

مخبرالسلطنه هدایت ک ه شش سال نخست وزیر رضاشاه بود، نوشته اس ک ته در

تبریز از مکت نقدی و جنسی القبا سلطن ه حکایت ه شنیده بو. د وی مردی بود محتشم

ک ه وقتی ناصر الدینشاه میخواست ت به روسی هرود، میهماندار شاه بود. غلبه رضاخان ب ر

مدرس خواست راجع به اموال». چینی ن مردی باعث شد تا خزانه وزارت جنآباد گک شود

اقبالا لسلطن اه ستیضاح کند جنجال داخل و خارج مجلس مجال نداد و کسی نپرسید

۳ این استیضاح تاریخی قرار بود مدت‌ها بعد در روز بیست و هفتم «. خزانه ماکو، کو

مردادماه سال ۱۳۰۳ صورت گیرد، لیکن به دلیل جبن و ترس حاکم بر تهران آن روز و

نیز به دلیل حمایت اکثریت مجلس پنجم از رض، ای خانن کار صورت نگرفت. ت تروتی

ا و از»، ک هدر دست اقباللسلطن ه قرار داشت، در طول سیصدس اجلم عآوری شده بود

سرحداران وفادار و قدیمی ایران و هیچوقت نسبت به دولت مرکزی وفائبی نکرده

بود و هنگامی که به وسیله عبدا خالله ن طهماسی و به امر سردا رسپه به تبری ازحضار

۲۶۱-۱. حیات یحیی، ج ۴، صص ۲۶۲

۵۲-۲. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۸، صص ۵۳

۳. مهدیقلی هدایت: خاطرات و خطرات، (تهران: زوار، ۱۳۷۵)، ص ۳۶۱

ص: ۲۰۶

شد، بی درنگ اطاعت کرد و پس از آمدن اعدام شد و ثروت او که از عهد نادرشاه دست نخورده بود، یکسره ضبط شد و خانانوا شد همقرض و هرچه ادشتن د تصرف و به مرکز فرستاده شد، و از آن ثروت دیناری به خزانه دولت تحویل داده نشد و معلوم نشد

۱ «! گناه او چه بود و مایملک او چه شد

حسین مکی ، از دارائیهای اقبال لسلطنه، سردار معزز بجنوردی، صولتا لدوله سردار عشایر، شیخ خزاع لو دیگران روایتی غریب به دست داده . اسطبتق این روایت اشیای گرانبها یا ین عده که بالغ بر هشتاود چند صندوق م یشد، به هنگام تبعید رضاشباهه بندرعباس منتقل شد و به کشتی تجاری یحمل گردید که قرار بود او و خانانوا شدرها دعوت جنگی کشتی به چای صرف عنوان به را او ظاهرا ساعاتی از پس . برد تبعید به کردند ، در همین حین کشتی تجاری با کلیه محموله به سوی ان گجهرسکتانن کرد و به

۲

این شکل اموال به تصرف دولت بریتانیا درآم د.

از طریق غارتگریهای رضاخانمقادیر معتنا بهی جواهرات به دست آمد که در اواخر حکوم تاو در چهل صندوق نگاهدار می یشدند . افزون بر آن سی و سه صندوق دیگر محل نگهداری جواهرات ی بود که از نظر تاریخی اهمیت داشت و قیمت آنها هم بسیار

۳

هنگفت بو د. این جواهرات به رسم امانت در نزد بانک ملی ایران نگمهدیا شردی . بخشی مهم از این جواهرات در ماجرای حمله متفقین به کشور به تاراج رفت . سر ریدر بولارد مدعی است ش اوهدی در دست است که رئیسوقت شهربان ی یعنی سرپاس

مختاری وقتی بانوان خاندان سلطنتی را به اصفهان برد، خود به کرمان رفت و جواهرات سلطنتی را که بخشی از پشتوانه اسکناس کشور و در اختیار بانک بود، مبله یا نجاب . رد همو مدعی است گرچه یان اقدام به منظور جلوگیری از ضبط جواهرات مزبور توسط زمینه این در وقت دولت ظاهرًا اما باشد، معقولی احتیاطی اقدام توانست می روسها اطلاعی نداشت . با ز هم بولارد ادعا میکند اگر شاه مجبور به ترک کشور شود ،

۴

قبل هفته یک حدود گزارش این . برد خواهد غانستان اف به خود با جواهرات را ترجیحا

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۳۴

۲ . تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۴۲۴

۳ . خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج ۱، ص ۱۶۲

۴ . نامه های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولار ، د ترجمه غلامحسین میرزا صالح، (تهران: طرح نو،

۱۳۷۱)، ص ۱۸۴

ص: ۲۰۷

از تبعید رضاشاه هدر تاریخ هجدهم شهریورماه سال ۱۳۲۰ نوشته شده اس . ت ب ه هر روی

ثروتی که از طریق غارت خاندانهای محتشم کشور فراهم آمد، نیست و نابود شد و

معلوم نگردید چه بلایی بر سر آنها نازل شد.

بالاخر اینکه رضاخان سهام خانهای بختیاری را در شرکت نفت انگلیس و ایران از

آن خود ساخت. برای این منظور باز هم او یا این خوانین را کشت یا از میان راه

خارجشان کرد. میزان دارائی نامشروع رضاخان نه حدی بود که مطابق مندرجات

روزنامه اطلاعات در هشتم اسفندماه سال ۱۳۳۹ و طبق گزارش دکتر حسن ارسنجانی

وزیر کشاورزی دوره دکتر علی امینی، در ابتدای دهه چهل شمسی ه نسی و زصد هزار

روستائی در املاک سلطنتی زندگ می یکردند. ۱ در دوره بعد از سقوط رضاشاه مهم تنها

عده ای از ملاکین توانستند املاک خود را بازپس گیرند، بقیه اموال و املاک جزو

دولت خزانه حساب به ظاهرا املاک این عواید مدتی. گردید قلمداد دولتی خالصجات

واریزم یشد، اما وقتی محمدرضاشاه در خود احساس قدرت ک، رادملاکی را که پیشتر

تح فشار آمریکا ئها و به عنوان اصلاحات در هداویر ه گوناگون از جمله دوره

نخست وزیری رزم آراء به مردم بازگردانده بود، بازپس گرفت و تصاحب. بکراری د

اینک ه این دس اتندازیهها قانونی شود لایحاهی ب ه مجلس برده شد که طبق آن کلیه اموال

غیرمنقولی که از محمدرضا شاه گرفته شده بود، به او بازگردانیده میش د.

انگلستان، سیمینتقو و مسئله کردستان

لورین گزارش م یداد ک ه رضاخان از طریق واحدهای نظامی خود توانسته است

مراکز اصلی ایالات را زیر تسلط خویش. د. ارزآن ورظدر انگلیسیها ماو یتوانس ت
ستاره ایدرخشان در آسمان ایران باش.لدورین گزارش داد عادیه او را نادرشاهی
جدید م یدانن د. لورین ادامه دا دمحبوبیت رضاخا نمبنتی است بر عدم وابستگی به
نیروهای خارج ی؛ تلاشهای موفق آ تمی ز او برای احیای ارتش ای؛ رادنوری وی از
سیاست؛ دستیارانی با صلاحیت که برای خود انتخاب؛ و کال بت ردهه اگر سرکوبی
سیمیتقو را هم به این لیست و از جمله موفقیتهای او در وخر اگسیالان نیفزائی م، سهم

۴۶. ایران در دوره رضاشاه، ص ۸۱، تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم، ص ۴۲۴ - ۱. ملیکف، صص ۴۹

۲. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۱۲۹

ص: ۲۰۸

۱د و سرانجام؛ «ممکن است قهرمان ایران باش» و ی بسیار بالاتر می رود. لورین نوشت او

۲

ب ه دروغ گفت ملاقاتی با رضاخان کرده، زیرا او به سراغش نیامده اس. از نظر

انگلیسیها این یک نمایش قدرت جدی بود که توانمست رضاخان را به عنن وا

چهرهای بلامنازع در صحنه سیاسی ایران مطرح سازد.

آرایش نیروها در کردستان نه این شکل بود که سی داطزها هالی کردستان ترک، ی بهر

ارومیه مسلط بود؛ شیخ محمود درزنجی از سلیمانی هرهبی جنبش تشکیل جمهوری

کردستان را به دست داش؛ اما در این میان اسماعیل آسقیامیتقو، بر سلما س مسلط

بود. همزمان با کودتای سوم اسفند، د انگلیسیها حکومتی در کردستان عرا دقرست کرده

بودن د. در این منطقه روزنامه‌های ی به زبانهای کردی و فارسی منت مش یرشد. ب ا هدایت و

برنامه ریزی سر پرس ی کاکس، ک میسر عالی بریتان یادر بغداد، د بین سیدط، ه شیخمحمود و

سیمیتقو ارتباطی برقرار شده ب. و ب دعید به نظر میر س د هدف اسماعیل آق ا چیزی شبیه

تشکی لحکومت کردس تان باش د. اما آن دو دیگر از نارضایتی وی از دولت مرکزی ایران

بهره برداری م یکردند و به سمت اهداف بریتان یاهدایتش م ینمودند. بین مردم شایع بود

عناصر انگلیسی مقیم بغدا ادز طریق سیدط همحرک اصلی سی ت میقو هستن د. حتی گزارش

شد می «است فرستاده سیمیتکو برای عبا یک هدیه رسم به فیصل ملک هم اخیرا. « ۳

تجزیه کشورهای مثل ایران و تشکیل کشورهای کوچک که التحمای ته و حافظ

منافع ب ریتانیا باشند، از دوره جنگ اول ج هدارن د یتور کار بخشی از دیپلماتهای

وزارت خارجه انگلیس قرار داش ت. اما اینک با وجود فردی مثل رضاخان،

اختلاف نظر های پیشین با جدیت بیشتری ظهور کرده بود . د کاکس م یخواست ایران را تجزیه کن د . در این راستا از شیوخ و رؤسای قبایل محلی ب ب هردارر هی م یکرد ، لیکن جناحی دیگر در هندوستان و وزارت امور هند و نیز وزارت خارجه بریتانیا با این طرحها مخالف بودند .

د ر دوره مورد بحث ما در این رساله، هر دو سناریو در حال اجرا . امیرلشبوگورد شمال غرب کشور با شیخ محم وود سیمیتقو ارتباط داشت و امیدوار بود بتواند سیمیتقو

۱ .May will be the hero of Iran .

۲ .Lorraine to Curzon, Tehran, ۱۱ January ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۰.

۳ . فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۵۰

ص: ۲۰۹

نمایندگان اعزامی شیخ محمود « بن ا به پارهای جهات » ر ا به سوی خود جذب نم. ای ۱۱ دو

سو یمیتقو را نزد خود منزل داد و نگذاشت به شهر بروند، چون از نظر سیاسی اقامت

۲

ایشان در تبریز به مصلحت نبو د.

اسماعیل آقا سیمیتقو که نامش لرزه بر اندام کودکان و حتی بزرگسالان منطقه

میافکند، از رهبران ایل شکاب کو د. این قبیله در دامنه کوهستان زندگ م بیکر د. بنابر

تخمین کنسول آمریکا در تبری، ز کل جمعیت کردها حدود سه میلیون نفر. اب ز بویدن

اینان دو میلیون و پانصد هزار تن در ت روکی هارمنستا نسکونت داشتند، حدود چهارصد

ت اپانصد هزار تن از اینان هم ساکن ایران ب. او زدن آدماز کردها در عرا اقطاعی موجود

نبو د. برادر بزرگتر اسماعیل آقا، جعفر آقا نام داشت که بعد از مرگ پدر ریاست ای ل

شکاک را به دست گرف. تجعفر آقا در تبری زکشته ش. د بعد از مرگ برادر، اسماعیل آقا

ک هیبست سال بیشتر نداشت، ریاست ایل را عداهدر هگردید. اسماعیل آقا توانست به

مرو ر ایام ارومیهرا تحت امر خود در آور د. به واقع او شاه ب ت یاج و تخت منطقه شمال

غرب ک شو ر به حساب بآمد. حکومت مرکزی به اسماعیل آقاعنوان سردار نصرت

داد؛ اختیاراتی هم به وی تفویض کرد و خلاصه جایگاه او را قانونی. به انیمو دشکل

سیمیتقو از جنگ و گریز و کشت و کشتار مردم ب ی گناه تا حدودی دست برداش ب. ته

سال ۱۹۱۶ و درست مقارن جنگ اول جه ان وی مارشیمو،ن از رهبران طوایف آسوری

را کش ت. این موضوع خشم و غضب مسیحیان آسوری را ب. راپنطگیرخوست از

فرماندهان نظامی مسیحیان آسوری برای انتقا ستمانی، خشمگین به محل اقامت سیمیتقو

حمله برد و بسیاری از نیروهای او را ب هنوبه خود کش ت. تبعات بعدی قتل مارشیمون
 بسیار بدتر بود. مسیحیان آذربایجان دست کمک به سوی روسیه دراز کردند و کردها
 ه ماز حکومت عثمان یطلب یاری نمودن. دبه این شکل غرب ایران عرصه منازعه دو
 امپراتوری رو به اضمحلال روس و عثمان بانودی که هر کدام انگیزه‌های مذهبی را بهانه‌ای
 برای دستاندازی به مرزهای ایران نمودند .

۱. امیرلشگر شمال غرب به رضاخان، ۲۳ دلو (بهمن) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. طهماسبی به رضاخان، ۱۹ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

US Legation in Tehran to Department of State, No. ۱, November ۹/۱۹۲۶, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۳۹۵.۳

.Majd, op

.cit. p. ۱۳۰

ص: ۲۱۰

درست در چنین اوضاع و احوالی قحطی وحشتناک سالهای جنگ به سراغ مردم این

۱

منطقه هم آم. د ما داستان این قحطی را در جایی دیگر توضیح ای م. داداهم اینجا به

مناسبت یادآوری م یکنیم علاوه بر قحطی، م صیبتی بزرگتر هم دامنگیر مردم غرب

کشور شد. در آوریل سال ۱۹۱۸ حکومت ترکیه عثمانی توانست تبری زو ارومی هرا به

اشغال خود در آور. د مسیحیان این مناطق هم به ناگزیر به سوی منطقه نفوذ د بریتانیا

حوالی همدان گریختن د. ای ن وضع تا پایا ن جنگ ادامه یا ف. ام تا خاتمه جنگ هم

نتوانست اوضاع را عادی سا. زد اوضاع در تبری ن ز آرام ب. و آدشوبهای گسترده ی در

ه ب ع ض و. بود افتاده کردها دست به عملا که ای منطقه؛ داشت جریان سلماس و ارومیه

حدی آشفته بود که سید طناهم ساب اقلد کر، از یاغیان کردستان ترک بیهر ارومیه دست

انداخت. سیمیتقو هم که سلماس را به دست داشت. از دولت مرکزی هیچ قوه یا نیروی

نظامی در منطقه حضور نداشت. تهیج مقام رسمی حاضر و اظنر تحولات نب. و دزیرا

این به را آرامش نبود قادر دولت. نداشت اقامت آنجا در دولتی مأمورین از کسی اساسا

۲

منطقه بازگرداند، اما در عین حال بازگرداندن امنیت به منطقه ناامید ن ب. و دد را این

زمان انگلیسیها حکومتی مستقل در کردستان ع رادر قست کرده بودن. د شیخ محمود

برزنجی در سلیمانی هاز سوی انگلیسیها مأمور گردید تا حکومت مشابهی در کردستان

۳

ایران تأسیس کن. د علاوه بر تجربه کردستان، انگلیسیها توانسته بودند نیروهای طرفدار

خود را در قفقاز زهم مورد حمایت قرار دهند، نتیجه بلافصل این هجمه ای تشکیلی
جمهوریهای سه گانه آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در قفقاز بود. همزمان حرکت ای
م در آسیای میانه صورت میگرفت. هر چند موفقیت آنها به میزان دست آوردهای
قفقاز و کردستان عراق نبود. با این وصف برخی گزارشها حاکی بود که مقامات بریتانیا
دستور داده ان دهیچ گونه فعالیتی نباید از سوی دکهرای عراق علیه تمامیت ارضی ایران
صورت گیرد و مأمورین انگلیسی نباید با کسانی که خلاف این دستورالعمل رفتار

۴

می کنند، همکاری نمایند.

۲۱۱-۱. ن.ک: ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، صص ۹۲

US Legation in Tehran to Department of State, No. ۴۸۷, February ۲۷/۱۹۱۹, DS. . ۲
۸۹۱.۰۰/۱۰۹۰ Majd, ۷۷

US Legation in Tehran to Secretary of State, March ۲۰/۱۹۱۹, No. ۱۱۶, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۰۸۳.۳
.Ibid, p. ۱۳۰

.Dispatch by White, No. ۴۹۰, March ۲۱/۱۹۱۹, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۰۹۸ Majd, Ibid.۴

ص: ۲۱۱

اوایل سال ۱۲۹۸ اقدامی برای کشتن سیمیتقو صورت گرفت. این موضوع باعث

۱

گردید کردها بار دیگر در منطقه سلما سدست به آشوب زن. ند تا خردادماه آن سال کلیه بخ شها یارومیه و سلماس به دست طرفداران سیمیتقو افتاد. اینان باز هم تعدادی از مسیحیان آسوری را به قتل رسانید. دانیند گونه تبلیغیش دکه تنها روزنه امید

۲

مسیحیان ارومیه، دخالت فوری بریتانیا. تژنرال سر هنری ویلسون، رئیس ستاد ارتش بریتانیا متعاقب این موضوع تلگرامهایی را که از سر پرس ی کاکس دریافت کرده است در مورد سیمیتقو اخبار این طبق. داد قرار ذی ربط مقامات اختیار در بود، شورش زد که بسته ای پستی برای او رسید که درون ب آمینی قرار داشت که به محض باز شدن منفجر گردید. داین بمب برادر و چهارت ناز افراد او را به قتل رس؛ انبیدست و پنج نفره م زخمی شدن. د طبق گزارشهای انگلیسیها از این به بعد سیمیتقو نیروهای دولت مرکزی را در اروم، هی هخوی و سلماس خلع سلاح کرد. د هر چند قوای دولت مرکزی توانستند کردها را از اروم بیهخراج کنند. ویلسون بر اساس گزارشهای کاکس نوشت نیروهای دولتی ایران متعاقب این پیروزیها به سوی محل استقرار مسیونرهای آمریکائی یحمله بردند و کردهائی را که در این مکان پایگاهی امن برای خویش درست

۳

کرده بودند، به قتل رسانیدن د.

ب ه هر روی جنگ و گریز تا بعد از کودتای سوم ه امس افندادمه یاف. تدر تابستان

سال ۱۳۰۰ سیمیتقو بار دیگر اطراف دریاچه ارومیه را عرصه تاخت و تاز خود قرار داد .
روز دوم مردادماه آن سال و ابه ارومی هحمله بر .د تا آخر شهریورماه اسماعیل آق آماده
می شد تا به ساوجبلائی غا مهاباد امروزی حمله کند . شب سیزدهم مهرماه یورش ب ه
ساوجبلاغ انجام گرف . ت صبح روز بعد شه ر در دست قوای وی قرار دا . شدتولت قوام
برای دفعسیمیتقو وارد میدان ش . دابتدا برخی از عشایر و قبایل محلی که به دولت
مرکزی وفادار بودند، مسلح ش . دنسردار ارش داز رهبران عشایر بومی ۳۵۰۰ تن
نیروهای خود را برای نبرد باسیمیتقو تجهیز کر . د حدود هشتصد تن ارمنی و آسوری
نیز برای نبرد علیه او اعلام آمادگی کرد ن. در روز هجده مآبانماه سردار ارش ددر نزدیکی
Telegram of White, No. ۱۴۰, May ۲۳/۱۹۱۹, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۰۹۵ Ibid.۱

Telegram by US Consul in Urumiya, June ۴/۱۹۱۹, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۰۹۹ Ibid.۲

Telegram of American Peace Commission in Paris, No. ۲۶۴۰, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۱۰۰ Ibid, p. ۳ .
۱۳۱

ص: ۲۱۲

خوی به اردو سیمیتقو یورش برد و شکستی سهمگین بر وی وارد . سبطا خقت گزارشها حدود چهارصد تن از نیروهای سیمیتقو نابود شدند؛ خود او هم جراحت برداشت . ب ه دنبال این نبرد نیروهای عشایری همراه با قوای ژاندارم و البته قزاقها، در بیست و سوم آذرماه با سیمیتقو وارد کارزار شد . در این نبرد ساوجبازلادغس ت حمله ارشد سردار نیروهای به سیمیتقو دیمه ل او روز متقابلا . شد خارج او نیروهای کرد و سردار را به قتل رسانید .

این خبر مقامات تهران را نومید ساخت . تخبر مهمتر این بود که کردها به تحری ک

۱

بریتانیا شورش کردانهدت از این طریق دولت ق و ارام تضعیف نمای ن . د طبق گزارشهای

اداره ارکان حرب کل قش ، و نصاحب منصبان فراوانی از اتباع عثماندربین قوای

سیمیتقو دید ه م یشدن د . طبق این گزارشها هزینه این دسته افراد را ک مپرال دیاوخت

۳

میکردند . ۲ سیمیتقو با کمالیستها و امیر ارشد شاهس ورنوابط نزدیکی داش . تد ر این

دوره تاریخی نمایندگانی از کمالیستها حتی در تهران هم فعال یمیتکردند . طب ق همین

گزارشها این عده با کمیته کمالیون ته رمارنتبط بودند و در زنجهانم کسانی مثل

سلطانالعلماء ، نایب صد ر و امجدالعلماء که از علمای مشهور زنجباوندند با این عده

ملاقات میکردند . نکت ه جالب توجه همکاری این دسته از کمالی اوسنت با قوه قزاق

بنابراین جای تأمل است که چگهونعدهای م یتوانسته ان ده م با دولت مرکزی همکاری

کنن د و هم با ع ادهی شورش ی که علیه دولتمیجنگی دهان د . موضوع همکاری فرقه

کمالیون ایران با قوه قزاق بعدها هم محور برخی گزارشهای فرماندهان نظامی بی ک ب بود
ی بود که « صاحبمنصب عثمان » از اینان مردی بود جمیل بی نا گ م. این ج میل بیگ
« گردیده قشونی خدمت داخل اخیراً » و « است، رشت در سویل لباس با است چندی
اگ ر چه مشارالیه در تح ن تظ رمیباش د با این حال متمنی است در ک صهو ارتزی
ر۴مائید « مشارالی ه سوابق سوء اخلاق ی و سیاسی در ارکان حرب موجود است اطلاع. ف.
اما کرد، می همکاری خان کوچک قوای با ظاهراً جنگل جنبش طول در بیگ جمیل این
۱. Dispatch by Kornfeld, No. ۶۷, September ۷/۱۹۲۲, DS. ۸۴۱.۲۰۹۱.۱.

۲. گزارش اداره ارکان حرب کل قشون، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

۳. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی ، ص ۱۳۶

۴. رئیس تیپ مستقل شمال به متصدی ارکان حرب کل قشون، ۱۲ سنبله (شهریور) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۱۳

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ها او طبق گزارش . شد دولت تسلیم بعداً « از پوشیده و گوی می سرهنگی لباس

ت ۱ نتیجه تحقیقات ارکان حربلشگر مرکز در « . صاحب منصبان منتظر خدمت بوده اس

م ورد این جمیل بی اگین بود که او پی ت شر در اداره ارزاق کامریکرده است و درجه

سلطان ی داشته، پس از اینکه اداره ارزاق در تاریخ ام سخیردا د ۱۳۰۰ منحل شد، جمیل

عتقظامت ضهای خدمت در « آستان مبارکه بندگان حضرت اشرف دامت « بیگ از

دیویزیون قزاق کرد، اما نتوانست به موقع در این تشکیلات نظامی ثبت نام . بعکن دادز

خود از طهران به گک یرف لات نه و از آنجا تلگرافاتی با امضای کلنل « این ماجرا او

۲

جمیلیگ به مرکز کرده ولی از درجه سرهنگی و انتصماشا برالیه به دیویزیون سابق

ت ۳ ب ه واقع جمیل بی گرابط رضاخا نبود با سیمیتق، و او حتی « . ب ه هیچ وجه سابقه نیس

۴

برای انجام این مأموریت هشتصد تومان از رضاخان دریافت کرد .

در این راستا کاپیتان نوئل ۵ از افسران ارتش هند، نامهای خطاب به کاکسنوش ت .

این نامه از طریقی که بر ما معلوم نیست به دست کورنفلد، وزیرمختار آمریکا در تهران

رسید . تاریخ نامه ششم جولای ۱۹۲۱ مطابق با پان زدهم تیرماه ۱۳۰۰ شمسی اس . تدر

این نامه از ملاقاتی بین نوئل و کاک سدر قاهر هیاد شده اس . تدر این ملاقات کاک ب سه

نوئل که مأمور ایجاد آشوب و اختلافافکنی در جنوب کشور و تحریک قبایل ب ه

شورش علیه حکومت مرکزی وید ، گفت تلاش میکن د برای وی کاری در تهران دست

و پا کند و اگر نتوانست در کرد سکتارنی برایش مهیا خواهد سا.خنوی تل نوشت

وظایفش در جنوب خاتمه یافته و اکنون منتظر اجرای دستورهای کاکس در کردستان

است. ب. ه. زودی وظایف نوئ لدر کردستان مشخص شد، او باید بین سران قبایل و

طوایف کردستان اختلاف میافکند و آنها را به شورش علیه دولت مرکزی تشویق

مینمود. از این بالاتر نوئ ملوظف بود کردها را به جدائی از سرزمین مادری تش کویل

دولت مستقل کردستان تشویق کن. د. کاردار سفارت آمریکا گزارش میداد انگلیسیها در

۱. رئیس تیپ مستقل شمال به متصدی ارکان حرب کل قشون، ۲۵ سنبله (شهریور) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

۲. کذا: انتساب.

۳. کفیل ارکان حرب لشگر مرکز به کفالت ارکان حرب کل قشون، اول میزان (مهر) تنگوزئیل ۱۳۰۲، اسناد

وزارت جنگ.

۴. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۸۰

E. Noel.۵

ص: ۲۱۴

ای ن راستا با سردار رشی ددر کردستان و امیراعظم در کلهر کرمانشاه ارتباطی برقرار کردند و آنها به ایجاد اختلال در کار حکومت و س ابرخپتان بلوا تشویق ش . دن ۱۱ دین نوئل بعدها هم نقشهائی مخرب ایفا . ک رهدمانطور که پیش از این زیبهائی دیگر انجام یکی از اشخاصی بوده است که انگلیسیها برای فریفتن میرزا کخو ا چن ک « داده بود . او ب ه جنگل فرستاده بودن . د ولی میرزا فریب آنها را نخورده و ماژور را در جنگل حبس کرد ، ت ا بعدها به موجب قرارداد مسالمت بین قوای جون ان گگلیسیها، از زندان میرزا ۲ این ماژور نوئلبعدها به سال ۱۳۰۹ نایب کنسول بریتان یادر کرمان ب .ود . « خلاصش د بعد از وقایع شهریور بیست و هجوم متفقین به کشور، او رئیس بخش زراعت اراضی بود، خوزستان » گه

۳ . « موقتا انگلیسیها از ایران به اجاره گرفته بودند

ب ه هر روی بالاخره در مردادماه سال ۱۳۰۱ فضا از هر نظر مهیا . شسدیمیتقو به رغم کارنامه اش ، هرگز حاضر نشد طرح دولت انگلی را سبرای تشکیل کشور کردستانانجرا نمای د . پس بهتر این بود از میان برداشته شود و افتخار نابودی او به نام ثب رتضاخان گردد . ب هاین شکل با موافقت صریح بری ، تارنیا ضاخان سپاهی پنجهزار نفری ر اعاز م نبر د علیهسیمیتقو کرد . بعد از چند زد و خورد کوچک کارزار نهائی صورت . گذررفت این کارزار اردوی کوچک اسماعیل آقادر هم شکسته شد و به طوری که جرای د نوشته اند شخص رضاخا نبیشتترین بهره را از این اقدام . ب ب را ا دینکه قوای سیمیتقو همه ظاهرا که قوا این . شدند او نیروهای وارد داشناکها از تعدادی میان این در اما بودند، کرد ب ا نیروهای حکومت مرکزی ایرامینجنگیدند ، به دنبال شکست سیمیتقو، و به هنگام

عقب نشینی او، باعث قتل و غارت مردم بیگناه گردیدند. همزمان قوای مرکزی دولت، تسلیم و دیپلماتیک را به تصرف خود درآورد. نایب‌السلطنه بدون کوچکترین درگیری پریشان و درهم و برهمه بیک صورت غریبی افتاده «رخ داد. سیمیتقو و نیروهایش

۴. «بودند، همراهان سیمیتقو از او جدا شده بقوای ایران ملحق شدند

پی‌ش از اینلورین گزارش داده بود اگر سیمیتقو بتواند بر قوای دولت مرکزی ایران

Korenfeld to Secretary of State, No. ۶۷, September ۷/۱۹۲۲, DS. ۸۴۱.۰۰/۲۰۲۹۱.۱

۲. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۳۶۱

۳. همان.

۴. اسناد وزارت جنگ، گزارش از ماکو، هجدهم اغستوس [۱۹۲۲]، ترجمه از مطبوعات روسیه.

ص: ۲۱۵

تأسیس « یک جمهوری » غلبه کند، تمامی طوایف کرد را رزی سیطره خود درم آید و

۱

مینمای د. اما سیمیتقو حاضر به اجرای این طرح ن. برودضاخان ابتدا از طریق فرمانده

قشون آذربایجان سرتیپ اما انلله جهانبا نی، دکترو مصدقوالی وقت آن خطه را وادار ب ه

استعفا نمود. قشون بدون مشورت والی در امور ایالت دخمالیک ترد، مصدق در

اعتراض به این وضع است عفا دا د.

و رسما یعنی! کرد صادر جهانبا نی نام ه ب را ایالت کفالت حکم بلافاصله رضاخان

ت س د ه ب مستقیما آذربایجان ایالت شکل این به. نمود دخالت و الوزرا رئیس کار در علنا

قشون افتاد. بیستمردادماه ۱۳۰۱ قلعه چهریق تصرف شد و اسماعیل آقا به خاک ترکیه

گریخت. تصرف چهریق بیش از آن چیزی که اهمیت داشت سروصدا به پا. جالکر بد

ای ن است درست همان زمانی که جابایلهخبان شینبا نی مشغول وارد آوردن ضربات

نهای ی بر قوایسیمیتقو بود، رضاخان او را عزل کرد و فردی دیگر را به جایش منصوب

نمود. دژ اصلیسیمیتقو یعنی استحکامات قلعه چهری بقیه تصرف مهاجمین در آمد، اما

ب هزودی معلوم شد که در زمان حمله ققزها به این دژ، هیچ نیروی مقاومتکننده ای

و نداشته وجود

عملا قلعه مزبور خالی بوده است. خبر یادشدها ز اهمیت پیروزی قزاقان

کاست، زیرا آنها در عراضه بدون مقاومت نبرد کرده بودند. ن داطران از اینکه رضاخان

بیش از حد در مورد اهمیت پیروزی رونی های خود مبالغه میکرد و این مبالغه ه ا حتی

۲

تشکر و تقدیر مجلس را برای او در پی داشت، ابراز شگفتی میکردن د.

تسلط دولت مرکزی بر یک عشیره ب هظاهر سرکش چیز غیرمترقباهی نبود و پیش از
ای ن هم دولتهای وقت اقدامات فراوانی از این دست کرده . بطوغدیناد ن اسماعیل آق اه م
یک ی از این دست وشرش ه ا بود که دولت مرکزی آن را فروخوابانی . ام د ابه ان رکتھای را
برعیدید م شمارید اگر گفته شود که شاید « مطرح می کند که در این رابطه اهمیت فراوان :دا
برخی از فرماندهان به تحریک اجانب یا برای ت ا می نم اف عسیاس یخوی شت ن در کن د ن
۳ ب ه ه رحال بعد از س رکو بس یمیتق و «. ریش هسیمیتقو مسامحه و سستی به خ رمجی دادند
تلگرا مه ای تهنیت از هر سو برای رضا ف خارنستاده ش ، د مج ال س جشن برگ زارگردی ؛د و

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۲۱ May ۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۱

.Korenfeld to Secretary of State, No. ۶۲, August ۲۰/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۳۰ Majd, p. ۱۳۴.۲

۳. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۶۶

ص: ۲۱۶

۱ ابودراد، «ک هیکلی از شاهکارهای نویسنده و ناصح کهنه کار او» رضاخان خطاب ه ای غرا کرد. نکت ه مهم این است که با وصف اینهمه هی، سا یهمویتقو همچنان ب هعملی اتای ذائی خود در شمال غرب کشور ادامه می داد. شکست نه ای ی او ن هاز طری قجن گ، بلک هبا از پنجاه و پ ن ج روز مسافرت و « مذاکرات صورت گرف . ت د رزمستان سال ۱۳۰۱ باز هم سخن به میا نمی آم د. در این میان شیخ محم کودسانی را به تبری از عزامیکرد « عملیات تا برا یسیمیتقو ضمانت بگیرن . دسیمیتقو نامه ای هم برای رضاخان فرستاد و تقاضای تأمین کرد. ملاقاتها با او ادامه یافت و شخص لشام گیرر غرب با ویم ذاکر همیکردت ا

۲

بتواند بقیه بحران را خاتمه بخش د. طب قاس ناد وزارت جن، گک در تمام این مراحل ع واق ه ب د ماوقع شرح از همیشه و بودند قضیه طرف یک انگلیسیها رسما مطلع می شدند.

سرکوب سیمیتقو موضوعی بود در ارتباط با منافع و مصالح بریتانیا در عراق.

ماهها بعد از عملیات قلعه چهریق سفارت بریتانیا در تهران اطلاع داد اسماعیل آقا

در ضمن اظهار «ب هاتفاق عداهی از همراهانش قصد دارند به ایران مراجعت . کانمدا

از «هم از سوی دولت ایران شده است . برخی مأمورین دولت ایران « نگرانی زیادی

مأمورین انگلیس خواسته بودند حت ال یمقدور نگذارند این اقدام از طرف سیمک و

گیرد صورت . «را نگرانی این هم بریتانیا سفارت « عالی مأمور به فوراً لازمه سفارشات با

د. کاکس مأمور بریتانیایی ادار کهننده عراق توضیح داد که « ن اگک لیس مقیم بغدا داطلاع دا

اوایل بهمن ماه آن سال سیمیت بقهو سلیمانی هرفته است و شاید هم هنانجوزا باش د.

داد گزارش والش هنری سر بعلاوه کند، نمی حمایت سیمیتقو از داد اطلاع کاکس «فَعلا

سیمکو قصد مراجعت به ایران را ندارد تا اینکه تصویب عفو د را ازخ دوولت علیه

کند تحصیل « . شد نوشته حال عین در » مَحترما انگلستان پادشاه اعلیحضرت سفارت

خاطر مأمورین دولت علیه را متذ مکر یشود که هنوز سیمک وداخل خاکی که در تحت

اقتدا ر مستقیم مأمورین عراقمی باش د نشده است و این سفارت ز امید ی ا دن د که

اطمینانهای سابقه را در اینکه برای مصالح ع روا ه قمچنین جهت احساسات دوستانه

همجواری مقتضی است که کردستا انیران در حال آرامش بوده باشد تجدید نماید،

بنابرای ن هر اقدامی که بر ضد آرامش آن نواحی باشد برخلاف میل مأمورین انگلیس

۱ . همان، ص ۲۶۶

۲ . امیرلشگر شمال غرب به رضاخان، ۱۵ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۱۷

ابتکار مذاکره با سیمیتقو به منظور برقراری آرامش در کردستان « مقیم عراق خواهد بود.

از آن قوالسلطن به و د. کما اینکه سفارت انگلیس هم این را مورد تذکر قرار داده: است

سفارت انگلیس زاید نمیداند که مأمورین دولت علیه را از مراسله [ای] که سرپرسی «

۱۷ جدی [د] ی ۱۳۰۱) ... به جناب اشرف قال واملط نه (لرن به تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۲۳

نگاشته و در آنجا نوشته راجعه به سیرام دکروج نموده است متذکر. آسقاژدی

قواما لسلطن ه وعده فرمودند که در این باب تحقیقات به عمل آورند و نتیجه را اطلاع

۱. « دهند تحقیقات مزبور مدخلیت مهمی در این مسئله دارد

سیمیتقو در کردستان عراق ملاقاتهایی هم با نظامیان انگلیسی مقیم اربیل کرد. او در

سلیمانیه مهمان شیخ محمود و از همان جا رضایت خویش را برای مذاکرات با دولت

ایران اعلام داشت. شیخ محمود ۳۵۰۰ سوار و پانصد پیاده در اختیار داشت و روابطش با

رؤسای عشایر کرد ایران حسنه ب. و ادما او با سیدطه و شیخ عبیدالله که مقیم اربیل بودند،

میانه ای نداشت. ۲. بنابراین سیمیتقو و کسانش هم که میهمان شیخ محمود بودند با سیدطه

که همورد حمایت مستقیم سرپرسی کاکس بود، روابطی دوستانه نداشت. او مایل بود به

ایران مراجعت کند و بار دیگر در قلعه چهسریقکن یگزین. دجل برضای تسیمیتقو و

توسط نصرالملک، مأمور کارگزاری ایران مقیم ارومیه صورتگرف تو اب را زامی دوا ری

۳

می شد با موافقت رضاخان مواجه گرد. د وزارت خارجه نام همحرمان هدیگ ری ه مبه

رضاخان نوشت و ضمن اینکه ناهماهی اداره کارگزاری مقیم ارومیه و همراست هس فارت

انگلیس را برای او فرستاد، کسب تکلیف کرد که در م و درخ و ر دبا ی

- جنگ تصمیمات خود را به وزارت خارجه هم اطلاع . دلپهدل موضوع این ب و دکه به موازات هم دو وزارتخانه جنگ و خارجه برای مذاکره با سمیتقو اقدام میگردن دو نکت ه ای ن است که وزرات جنگ از این مذاکرات چیزی به وزارت امور خارجه انطملایعداد .
- ه ک ن و م ض م ن ی ۱۱ بیس ل انگ سفارت نامه در عبارتی نوشت خارجه امور وزارت « لافع سمیکو ۴ قصد مراجعت به ایران را ندارد تا اینکه ت صوی بعفو خود را از دولت علی ه
- ۱ . سواد یادداشت سفارت انگلیس، ۱۴ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت امور خارجه .
 - ۲ . تلگراف کارگزاری تبریز، ۱۸ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت خارجه .
 - ۳ . تلگراف کارگزاری آذربایجان، ۱۹ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت امور خارجه .
 - ۴ . کردها خود اسماعیل آقا را سمیکو خطاب میگردند .

نشان از این دارد که وزارت جنمشگنول اقداماتی در زمینه ح ل و ف ص ل ، « تحصیل کن د

۱

مسئل هسیمیتقو بوده اس . ت جالب اینکه س فار تانگل ساتاز نکاره ا یرض اخاط نلاع داشت ، اما وزارت خارجه از تکاپوهای ا ا وظهار بیاطلاع ی مینمود . ب الات ر اینک هدر آی الازم است نظریات وزارت جن به گآنه ا « حاشی ه نامه وزارت خارجه نوشته شده است ای ن در حالست که همانطور که گفتیم ، سفارت انیاب ریت « [یعنی انگلیسیه] ا اطلاع داده شود . و کمیساریای عالی آن کشور در عراق از این موضوعا تن هتنه آگک اه یداش ند ، بلتکه اقدامات مستقیم صور تمی دادند . بالاخره مقرر شد ب هوزارت خارح هاط لا عدهند به سیمیتقو تأمین داد همی شود اما باید برای محل سکونت خود هب جای چهریق ، جائی دیگر نو اداره « پایتخ تکر دس تا » د رنظر گیر . د ۲ مکاتباتس یمیتق و و وزارت جن گاز طری ق

۳

صورت می گرفت . شخص شیخ محمو دنامه های خود را ب اعن وان « [!] تحریرات ملوکانه »

امضا میکرد . « فدائی ملت کورد » امضاء مینمود و ب یانیههای خود را ، « ملک کوردستان »

سیدطه در راستای اجرای یکی از سناریوهای انگلیسیها در مورد تأسیس کردستان

بزرگ ، تهدیدی علیه امنیت ملی ایران به شمار میرفت . بنابراین میبایست با رقبای او

ارتباطی سازمان یافته و معقول برقرار میگردد تا دشمن به اهداف بلندمدت خود

نتواند دست یاب . د در نامه ای خطاب به شیخ عبیدالله سیدطهاشاره کرده است در ای ن

یدولتی « ملت کرد جنوب » ب راین قرار گرفته است تا « حکومت بریطانی ا » زمان سیاست

ی ک مجلس ملی برای تعیین خط حرکت ملت « تشکیل دهند . در این راستا این روزها

خوان هواده او « سپس اشاره شده چون او با برخی .» کرد در اربیل جمع م ی شود
 « از این فیض عظم ب یبهره » ۵ شیخ عبیدا للهنسبت دارد، نمیخواهد آنها را « خانواده
 ی شود . او از « هیأت جامعه کرد » نگه دارد . پس تشخیص داده از او دعوت کند تا وارد

امیدوارم ب بدون تردد هرچه زودتر خودتان با جمیع اعضای « شیخ عبیدا لله خواسته بود
 ی مساع تشریک مقدس امر این در متفقا تا آورده تشریف اربیل به مبارک خانواده
 ۱ . وزارت خارجه به وزارت جنگ، ۲۱ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .
 ۲ . همان، حاشیه سند .

۳ . این عنوان در پشت نامه‌های شیخ محمود به امیرلشگر شمال غرب درج شده است .

۴ . کذا .

۵ . کذا: خانواده .

۶ . کذا: بدون تردید .

۲۲۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

در امر تشکیل حکومت کردس تاهنمکاری نماین . د ۱ همان روز تلگرام مهمی از ، « نموده

امیرلشکر شمال غرب کشور به رئیس ارکان حرب کل قشون واصل گردید اما متصدی

سدر تاین « تلگرام مفوق به کلی غلط و از روی قرینه کشف شده .۱ » کشف رمز نوشت

ه چه دن س ی و ن ت س ی م و ل ع م عملا ام ات س ا ج ر د ن م ن آ ر د م مه اطلاعاتی که م تلگرام

میخواهد بگوید، از جمله نوشته شده چون انگلیسیها متوجه اند شدشیخ محمود کرد

حرکات خصومت کارانه نسبت به عثمانیها و ایرانیها خودداری و مخفیانه عرض « از

حن دمووددها ند . در این « صداقت نموده است یا مشارالیه عرازل و یا دایره نفوذ او را م

تلگرام آمده است انگلیسیها پولهای هنگفتی در اختیار سی قدرای طره می دهند و به ر

۲

حال برای جلوگیری از اقدامات این س بیادیطهد دست به کاری .زداندک ی بعد

طهماسبی ، امیرلشکر ر غربدر اشاره به دعوت نامه سیدطه و اجتماع اربیل در مورد

استقلال به اصطلاح کردستان جنوبی، یادآور شد که دعوت نامه ارسالی به واقع دعوت

شیخ عبیدالله تبعه عثمان یو مقیم خاک عثمان ایست « از عشایر حوالی اربی ب لوده اس : ت

راجع به ارتباط با عشایر و اکراد ایران سابقه رابطه بوده لیکن

عجالتا مقطوع و خارجیها

ع ی ط م م و م ع ه ک عجالتا نزنند سر شرارتی ایرانی اکراد از هستم امیدوار ، باشند می مایوس ۳ همین جا به اشاره

یادآور میشویم کردستان جنوبی هیچ ربطی به ایران « . هستند

نداشته و منظور نواحی سلیمانیه و کرکوک بوده است .

ازقرائن و شواهد اینگونه بمریاید که این زمانسیمیتقو خود را به ک المیون نزدیک

کرده بود که علیه انگلی د سر راستای تشکیل دولت ترکیمهیجنگیدن د و البته از حمایت گروههایی خاص در خود انگلی و س حکومت هن ب درخوردار بودن . د جنرال کنسولگری ایران در بغدا د هم گزار شم ی دا د در محل مأموریت او این شایعه وجود دارد که این ن خبر انگلیسیها را « برده شده و « آنقره که مرکز کمالیو انست « سیمیتقوب ه طرف بیا ندازه متفکر و مضطرب کرده است و گویا اداره سیاسی این خبر را جزء اخبار دیگر ت طبق این خبر انگلیسیها این «. ب ه شیخ محمود، د زاده کاکا احمد ۴ هم اطلاع داده اس

۱. سیدطه به شیخ عبیدالله، ۲۴ قوس (آذر) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .
۲. امیرلشگر شمال غرب به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۲۴ قوس (آذر) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .
۳. طهماسبی به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۶ جدی (دی) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .
۴. شیخ محمود برزنجی از اهالی سلیمانیه بود، نام پدر او شیخ سعید بن شیخ محمد احمد بود که به کاک احمد شیخ شهرت داشت .

در این صورت لازم « روزها سیدطه را به جای اسماعیل آقلاط دست خود قرار داده‌اند

است که از طرف اولیای دولت جاوید آیت اقدامات مجدانه برای جلوگیری از نشو و

۱. « نمای او ب فوریت به عمل آید

این اسناد مهم که همه متعلقند به وزارت جنر ضحاکخان، پرده از رازی شگفتانگیز

ایران کردستان در بود، نشده سیمیتقو علیه جنگی هیچ رد رضاخان: ارند د می بر

عملا و ا

تمایلات جدائی از مرکز به رغم میل انگلیسیها، وجود نداشت و شخص سیمیتقو

هیچ داعی های در این زمینه برای خود ائقل نبود. ب ه واقع سیمیتقو و حساب خود را هم از

سیدطه جدا کرده بود و هم از شیخ م. ح اموو مدایل بود به ایران باز گردد و مثل سابق

د رقلعه خویش در چهری اقسکان گزینند، برای این منظور م مهذاکرات فراوانی با

دولت مرکزی داش. ت حال مشاهده کنیم رضاخام ناجرای سیمیتقورا که با حمای ت

انگلیسیها خاتمه یافته بود، چگونه به نفع خود مصادره کرد و چگونه تلاش نمود خود

را نادرشاه کشور بنمایاند.

بع د از همان نبردهای مختصر اولیه که سیم بیتقو و ترکی هگریخت، رضاخان خطابه ای

شروع کرد. با ای ن، « صاحبمنصبان رشید من » برطنطنه منتشر ساخت و آن را با جمله

توضیح که متن یادشده را هم فردی شتهو بود که بر اساس قرائن هم نثر بقاعد ای ه

داشته و هم دستی در ادبیات فارسی داش. ش د ت راین متن ادبی که شباهت زیادی به نثر

اعلامیه های کمیته مجازات و استعارات و کنای هاهی ادب بیرخی چهره های پشت پرده

بحران ایران از دوره مشروطه تا آن زدمارند، رضاخان در قامت یک ناسیونالیست

قبه بارگاه «سخن به میان آورد، از «عظمت تاریخ و ط» دوآتشه ظهور کر. داواز
فرزندان من!...پای»: نذکری کرد و ادامه داد «سروس و کنگره با عظمت و کبریائی و ط
بکوبید و از دل و جان نعره نشاط و شادی برآرید که ه جان بازیهای شما در راه وطن
افتخار آیندگان شماس. ت بکوشید که گذشتگان وطن را به ابراز لیاقت و اهلیت خود
ب سازری ددیگر در». دلشاد و آیندگان وطن را به ظهور تجلیات خود سربلند و مفتخر
به میان آمد و در ادامه گفته ش د: «جمال مقدس وطن» این خطابه یادی از
صاحبمنص بان و فرزندان م!. ن..ح س وطن پرستی بر طبق تشکیلات امروزه، عالم»
۱. سواد راپورت جنرال کنسولگری بغداد، ۳ میزان(مهر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت امور خارجه، بایگانی مؤسسه
مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

طبیعی اولاد بشر است و محرومین از این احساس محرومین عالم حیات شمرد

ب هفلسفه « ، ۱ رضاخانی که از ابتدائتیری ن سطح سواد متعارفی محروم بود .» خواهند ش د

پ ساز همی نجا و از همین مرحله است که « : مارجاع و ادامه داد « تاری خ ملل و دول ع ال

م ن به حکم تاریخ و فلسفه تاریخ با تمام قلب شما را دعوت به پرست و ی طمن ینمایم و

ب ه طور قطع و یقین گوشزد میکنم که زندگانی جاویدانه شما با توسل به دامان وطن

پرست ی توأم و این لباس زیننده را با هر قیمتی که هست باید به اندام رسای استوار خود

۲ در این نوشت هخطابه گونه رضاخان از حفظ اساس قانون و احترام به قوانی ن .» سازید

اساس ی سخن راند، اجرای تمام مواد آن را خواستار شد، از حریت و آزادی دم زد و از

آفتاب عظمت « : عظمت مقام سلطنت یادی نمود و مطلب خود را اینگونه خاتمه داد

کشور باستان طلوع خود را به شما مژده و نوید میدهد جای تردید و تفکر نیست،

روح شهدای شما و نظامیان عزیزم که در میدانهای جنگ به خون در اند غلتیده

افتخارات اعقاب شما را منتظرند، من از ببحوحه همین مجلس جشن به ارواح شهید و

دد رجمله « خونهای پاک و شجاعت فناپذیر آنها س م لامیفرستم ، آنها زنده جاوید.ن

۳

آرز و شده بو .د به این شکل « یزدان پاک » از « اقتدارات نظام » نهائی این بیانیه یا خطابه

وزارت جنگ توانست قدرت خویش را بر منطقه آذربای هجام نتحکیم بخ . اشین دک

خراسان، گیلان و مازندران بعلاوه آذربایجا نکه همه جزو مهمترین ایالات ایران به

شخص اینکه بدون ، گرفتند قرار رضاخان نظامیان تسلط تحت مستقیما ند، فت رمی شمار

وی چندان نقشی در این زمیها هایفا نمای . د نکت ه این است که قشون د ر نخستین مرحله

شمال، شمال شرق و شمال غرب کشور را نظامی ک؛ر دیعی ایالاتی که در همسایگی شوروی قرار داشتن . دلشگرکشی های رضاخان به این ایالات با برنارمییزی دقیق بریتانیا صورت گرفت ت. به این شکل در جنگ پنهان انگلیس علیه شوروی، رضاخان توانست ب ه مثابه ابزار پیش برنده این جنگ، خیال ب ریرات انیزا وضعیت این ایالات آسوده ن .ماید تسلط رضاخان بر این منطقه به مفهوم راهیابی بر بیتهان یقالب منطقه نفوذ سنتی روسیه تلقی می شو د. اندکی بعد رضاخان کلیه مطبوعات و گروههای طرفدار شوروی را در

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۶۸

۲۶۸-۲ . همان، صص ۲۶۹

۲۷۰-۳ . همان، صص ۲۷۱

ص:۲۲۲

ای ن ایالات از بین برد و اوضاع برای همیشه به نفع انرق گلمیسخور . د د رهمین سال
ب ه فرماندهی سلر شگر احمد امیراحمدی س ر لشگر ر عبدالله امیرطهماسب ویسرتیپ

،

محمدخان در گاهی صفحات لرستان و بخشی از آذربایج انصحنه کشاکش بین قوای
نظامی و اردوهای عشایری بو د .

ب ا این وصف افرادی مثل سیمیتقو بارها و بارها وفاداری خود را به دولت مرکزی
ایران اعلام داشتن . د از جمله اینکه در نامه خطاب به سرهنگ یوس فح ان ، ف رمانده
قشون ساوجبلاغ که مأمور مذاکره با او بود نوشت :

مراسله شریف واصل ، اسباب مسرت و خوشوقتی گردید ، در جواب اشعاریه
جنابعالی از صمیم قلب زحمت میدهم که من ایرانی هستم ، تعصب ایرانی هم
دارم چنانچه اشعار گردیده بود هر گاه اولیاء امور توجهات فرمودند و اطمینان لازم
بدهند من هم همه قسم از برای خدمت به دولت متبوعه خود با کمال افتخار و

۱

اطمینان حاضر م .

سیمیتقو وار د قلمرو حکومت عراق که تحت قیمومیت انگلیس بود سگردید ت ا
حکومت ایران از تقصیر « انگلیسیها از دولت ایران تضمینی بگیرند و ب هقول خودش
گذشته من در گذرد و حالا که حضرتعالی عفو عمومی را شامل حال من م یه ادمن ید ،
مای س میمیتقو خطاب به یوسخ ف ان « بنده حاضر هستم که به وطن خودم عودت ب .ن
آنوقت انتظار تشریف » ، نوشت حاضر است از راه سردش وار تد کردستان شود

که هر با مٌخصوصا و بشوم حضور عازم او همراه که نموده سالارسعید آقای [فرمائی]
بار من که نمودند می طلب مٌصرا شد می حاصل ملاقات انگلیس حکومت مأمورین از
دیگ ر داخل حکومت دولت علیاهیر ا نبشوم، بعد از ملاقات با سا سعلایرد مطالب خودم
۲. را به عرض خواهم رسانید

سالارسعید سنندجی از عوامل بومی انگلیس بود و از اعضای لژ روشنائی ی.

گردانندگان این لژ اعضای پلیس جنوب راانی بودن د. واقعیت امر این است که اهمیت لژ
یادشده به اندازهی اس ت که نیازمند تحقیقی جداگانه اس . تم ابرای روشن شدن جایگاه
ای ن لژ در تحولات ساختاری ایران معاصر، اشاراتی چند را ض رمور ید یانیم . لژ

۱. مراسله اسماعیل آقا سیمیتقو، ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۴۱ مطابق با ۲۶ آذرماه ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. سیمیتقو به یوسفخان نایب سرهنگ، ۲۸ آذرماه ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

روشنائی متعلق بود به پلیس جنوب ای. را اعضای این لژ همه انگلیسی بودند به

استثنای دوت: ن مارتی روس سرکیس ارمنی و دکتر مظفرالدین الرف سلطنت مه شهو رب هخان

فرخ که یهودی بود و فردی نظامی شن امخت یهشد و از اعضای اس پی آ. ۱ مار تیروس

تنها عضو غیرنظامی لژ به ش ممار یآم د. سالها بعد ساوا گک گزارش داد او از مأمورین

۲

فعال سرویس اطلاعاتی بریتانیا، ام آی شش بوده است.

پلیس جنوب در تابستان سال ۱۳۰۰ منحل ش. د اما سال بعد مقارن مهر و آبان هفت

ت ن از افسران انگلیسی مقیم ایران تقاضا کردند لژ روشنائی با ان نامهمولی این بار ب ه

جای شیراز در تهران فعالیت ک ن. دل ژروشنائی شعباهی بود از گراند لژ اسکاتلند که در

هندوستان فعالیت میکرد، این لژ شعبههایی در شهرهای آبادان و مسجد سلیمان یعنی

مناطق نفتی ایران هم دایر ک ر. د محل تشکیل لژ مزبور خانه افلمتل حک شیرازی پدر

علیا صغرخان حک مت بود. ل ژروشنائی در سراسر دوره سلطنت رضا نشهاهن و آشکار

۳

به فعالیت خود ادامه داد.

سالار سعید از شناخته شده ترین کارکنان انگلی سدر کردستان بود؛ وی یار گرما به و

گلستان فلیچر، مأمور سیاسی ارتش انگلیس به شمار میرفت، فلیچر در ایام جنگ اول

ه مشهور ب، و دمقر او هم خانه « شیطان سی ا » جهانی در کردستان عراقو ایران به

سالار سعید جزو خانواده های « سالار سعید بود. به روایت تهمورث آدمیت

د ۴ به ع بارتی سالار سعی د از یهودیان « جدیدالاسلام ی بود که از بغداد ابده ایران آمده بود. ن

بغداد بود که تغییر کیش داده. ب. م وندزل سالار سعی د بعدها در دوره بعد از کودتای بیست

و هشت مرداد هم محلی بود برای تشکیل محافلی که سالها با هم رابطه. ایندا شتند

سالار سعید همراه با ع ا دهی دیگر که از اعضای قدیمی لژهای فراماسونی ایران بودند،

بعده ا به ویژه در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد و تحولات پس از آن نقشی بسیار مهم

۵

برعهده داشتن د. طبق سندی که بالاتر نقل شد، سیمی اتیقون سالار سعید را واسطه کرده

۱. اسماعیل رائی ن: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸)، ص ۱۱۶

« . سازمان فراماسونری »، ۵/۱۳۳۹/۲ . گزارش ساواک، ش ۵۶۰۴ /د/ف/۸، مورخه ۲۹

۹۷-۳. اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۰)، صص ۹۸

۴. تهمورث آدمیت: گشتی بر گذشته، (تهران: کتابسرا، ۱۳۶۸)، ص ۱۴۲

۵. برای مختصری از سالار سعید ن ک: حسین آبادیان: دو دهه واپسین حکومت پهلوی، چ ۳، (تهران: مؤسسه

۱۰۵ و ۱۲۶ - مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۷)، صص ۱۰۶

ص: ۲۲۴

بود برای بهبود رابطهاش با رضاخان، به عبارتی شاید بتوان گفت سالار سعید از همان ابتدا از ارکان حکومت پهلوی در غرب کشور بوده. اسد ر تضمین‌پرسی هم به ذهن متبادرم می‌شود و آن اینکه رد صفحات گذشته به نقل از دکتر حبیب آولردویم در جریان غائله سیمیتق و به تعدادی از یهودیان در منطقه غرب کشور از جمله صائین قلعه صدماتی وارد شد. در علاوه عداهی دیگر از آنان که مقیم سلما و سجاهاهی دیگر بودند، البته و شدند دیگر نقاطی به کوچیدن به ناچار. رفتند فلسطین به آنان از بخشی م حال پرسش این است چه ارتباطی می‌تواند بین لشکرکشی نابهنگام بویم و رضاخان ب این تحولات وجود داشته باشد؟ دو دیگره انیقنکش سالار سعید سندد جریای ن میان چه می‌توانست ه باشد؟ اگر توجه داشته باشیم سیمی بتقاو سالار سعیمی دانه خوبی داشت، آنگاه این پرسشها اهمیت بیشتری می‌یابند.

دیدیم و در سطور آتی بر اساس اسناد باز هم ی ت ح و خضواهییم داد سیمیتقو اندکی بعد با رضاخان در مکاتبه درآمد و حتی رضاخان به او اجازه داد به کشور مراجعت کند، حال باید دید رضاخان از لشکرکشی به غرب کشور چه ان گیزه نهانی به جز برخورد با او در سر داشت؟

به هر حال رضاخان نوقتی نامه‌های یوس فخان را که نشا من یداد سیمیتقو ب ا سمیتکو تبعه ایران « مشاورت انگلیسیها قرار است به ایران بازگردد مشاهده کرد، نوشت شوارد مذاکره ش. ۱۰ داین « است برای جلب و تأمین او فقمطیتوان با شخص خود یادداشت پس از آن نوشته شد که عبدالله طهماس بتوضیح داد سیمیتقو مایل است به

مشارالیه پیغام داده « در ادامه آمده بود « . از انگلیسیها ملاحظ هم ینماید « ایران ب ر گردد ، اما

است که برای سرعت و سهولت کار خوب است از طرف دولت علیه توسط قونسول
نزد ایران به من مراجعت برای مشارالیه قونسول توسط و شود داده تأمین بغداد تلگرافا
۲ طهماسبی بر این باور بود که بهتر است «. انگلیسیها اقدامات لازمه به عمل بیاید
سیمیتقو به تهران بیاید و مدتی آنجا ساکن باشد تا نتیجه اقدامات در مورد او روشن

۳

شود و بعد به کردستان بازگردد.

۱. رضاخان به امیرلشکر غرب، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

۲. عبدالله طهماسبی به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۱ جدی (بهمن) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۳. طهماسبی به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۸ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۲۵

انگلیس و عملیات سقوط قوام

در این حال بریتانن یماشغول دسیسه برای سقوط قوام بود. دولت تبریتانی اک هب اق وام چندان میان های نداشت و بحث قرارداد نفتی ب استاندارد اوی لو سپسش رک تس ین کرا ل فراموش نکرده بود، مدعی شد وجوهی را ب هتناوب ب هم صر فامنی تجن و بایران رسانیده است. نی ز این دول تپیش از ای نادعای ب پیاپه ای مطرح ساخت هب و دکه طبق آن یکصد و سی هزار لی ره اب تانعق ا دقرارداد ۱۹۱۹ ب هوث وق، ن صر ال تدول ه ف ی روز و اکبر میرزا صار مالدول ده اده است. این زمان که بحث قرارداد نفتی با آمریکا نیا ن مطرح ب ود، بار دیگر آن ادعا تکرار. شدم ا پیشتر در رسال اهی جداگان ه بح ثادع ا پیرداخ ترش و ه باب ت انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ را واکاویده ام و دروغ بودن آن را نشان ایدامد؛ هدر همان رساله بحث کرده ام که آن پول به واقع نخستین قسط وامی بود که باید به ایران داده م ش دوی البته دول توثوق هم آن را در میان مخالف اق ن راردا د پخ شک رت د اعتراض ا تانه ارا

۱

فروشانده؛ و به موافقان قرارداد از آن پول چیزی نرسیدی دو ثوق و نه ن ص ارلدتول ه ه

ب.

ای ن مبلغ ناچیز نیازی نداشت. ن آ دنها جزو متمولین بود ن د و در تهرانو سایر جاه ام لاک و

مستغلات فراوانی داشتن. د تازه اگر هم رشوهای پ رداخت شده باشد، باید انگلیسیها جواب

پس می دادند که تلاشکرده بودن د از طرق غیراخلاقی و با زدوبندهای استعماری امتیازی

ظالمان ه به دست آورن؛ دنه مقاماتی که از آنان سخن به ممیانآمد در عین حاب ل ا د

ی.

توضیح داد که ه از تیم سه نفره وثوق، فیر و زاکبرمی رزا، ب دوش کآن آخ ری نن هن ام
خوشی داشت و نه از بسیار یا تهام ا تمب ا بود . رد رای نمقط عزم ان یص الداورلمه ،
خوانهاخواه در جناحی قرار داشت که رضاخان سردسته آنها بود .

قوام این موضوع را که بریتانی ا بابت امنیت جنوب کشور از دولت چیزی طلبکار
است ، نپذیرفت . بریتانیا نیز به رغم وعادیه که ه داده بود حاضر نشد مهمات و تجهیزات
پلیس جنوب را به دولت وقت ایران وا گذار کند . ب هواقع بریتانی اگر هم در صفحات
جنوبی ایران خرجی کرده بود، نه برای مصالح دولت ایران بلکه برای حفظ منافع
خودش در منطقه ب و . ددولت انگلستان م یخواس تپولی را که خرج منافع خویش کرده
بود از ایران بستان . دپس بیهوده نیس تکه قوا محاضر به چنین پرداختی . ن ضشدمن

. ۵۸۰-۱ . ن ک: ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، صص ۵۸۳

پوشیده آگاهان بر . نداشت وجود پرداخت برای پولی هم دولت صندوق در اساسا اینکه نبود که این بهانه‌جویی‌های انگلیس فقط و فقط برای آن بود که دولت را از انعقاد قرارداد با شرکتهای آمریکائی منصرف نماید و امتیاز نفت شما کشور را هم به شرکت نفت انگلیس و ایرا نواگذار کن . دولت انگلیس در خصوص تورزی با دولت قواما آنجا پیش رفت که وقتی مشاهده کرد او حاضر ن یساز تو برگ جنگی بازمانده از آنها را خریداری نماید، حاضر نش دآن لوازم را ب هنجوی به دولت ایران واگذار د.ک ندر مقابل ، آنها همه چیز حتی حیوانات بارکش مثل قاطرها را از بین بردند و یک قبضه تفنگ هم به دولت قوام ندادن د.

انگلیسیها اس تقرار سیاستمداری آگاه به مسائل زمان خود را بر نمیتافتند. منافع آنان

،

د رگرو حکومت ناآگاهان بر این مرز و بوم . ق ب واومد م یخواس ت باز هم بحث امتیاز

نفت شمال را به پیش برد و البته با استخدام مستشاران مالی آمریکا ا دزر پیشبرد

اصلاحات مورد نظر خود کامیاب گرد . د ا و تلاش کرد مالیاتهای معوقه از زمینداران

بزرگ را دریافت کند تا بلکه بتواند جلو کسری بودجه دهشتناک را . ب د ر گایرنند میان

ا و متوجه شیخ خزع لشد که دولتی در دولت تشکیل داده بود و سالهای ی ازمتما د

پرداخت مالیاتهای معوقه خودداری م ینمود . برخورد با خزع لمسئله اینبود که به این

سادگیها قابل رفع و رجوع باش ادو از انگلستا م ندال گرفته بود و ت ا حلحتمایه دولت

فخیمه به شمار م یرف ت . از آن سوی برخی از طوایف و ایلات و ع عربشایر

خوزستان از این مرد حمای م ت یکردند . قوام برخورد با خزع لرا در دستور کار خود

قرار داد و در این زمینه به انگلیس سیهتاوجهی نشان داد. نخستین مرحله از عدم کفایت نظامی رضاخان در نخستین اردو کشی علیه خزعل بروز کرد: قوای چهارصد نفری او در نبرد با سواران بختیار یکه به اشاره خزعل له مقابله آمده بودند شکست خورد و با تلفات زیاد وادار به عقب نشینی گردید. عملیات علیه خزعل لمبدل به ابزاری شد برای ناکامی دولت قوا. شکست نظامی دولت مرکزی در برابر یخاکن محل ینشان از ضعف قشون داشت.

کارشکنی پشت کارشکنی کار را به جایی رسانید که بالاخره دولت دوم قوا، یمک روز بر سر مسئله سوءاستفاده از تمبر دولتی در سم اجل ستیضاح شد و سقوط ک.ا ریدن بار هم این سلیمامینرزا بود که کابینه را وادار به استعفا. نمداوودر و تدین هم د رای ن

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

مرحله او را یاری کردند. ائتلافی از سوسیالیستهای تقلبی با طرفداران حکومت پادگانی

دست به دست هم داد و این بار قوام را برای مدتی مدید خانه‌نشین ساخت .

علاوه بر اینها وقت ی مجلس به صورت مقدماتی طرح واگذاری امتیاز نفت شمال

ایران به شرکت استاندارد اوی رلا تصویب می‌کرد ، به ناگاه موجی از یهسودتیزی

ظهور کرد . ناظران آمریکائی ی معتقد بودن د که این موج ناگهانی به واقع تحریکی عمدی

برای ایجاد بحران سیاسی و ممانعت از تصویب طرح واگذاری امتیاز نفت بشهم ال

شرکت استاندارد اویلاس ت. قرار بود لایحه واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به این

شرکت در روز بیست و سوم سپتامبر سال ۱۹۲۲ مطابق با اول مهرماه ۱۳۰۱ بررسی و

تصویب شود .

در خلال روزهای نوزدهم تا بیست و دوم سپتامبر مطابق با ۲۸ شهریور تا یکم مهر

آن سال، بخشهایی از تهران تحت تأثیر آنچه تحریکات ضدیهودی به نظر می رسید ، تکان

خورد . به یک کارمند یهودی هیأت نمایندگی آمریکا در تهران، حمله شد و وی زخمی

گردید . کورنفلد ،م ترجم رسمی سفارت یعنی علی پاشا صارلاب حرای تحقیق به محل

حادثه اعزام کرد . ماجرا از این قرار بود کیهک قزاق به کارمند یهودی سفارت حمله

کرده و او را مجروح کرده بود . کارمند مجروح سفارت تاز مأموری ن ژاندارمری که در

صحنه حضور یافته بودند، تقاضا کرد قزاق مزبور را دستگیر نمایند و یا حداقل مدارک

شناسائی او را مطالبه نمایند . ادما دو تن ژاندارم مزبور مخالفت کردند. کورنفلد نام های

شدیداللعن به وزیر امور خارجه نوشت و در آن توضیح داد چگونه ممکن است در

شهری که هشت هزار تن نیروی انتظامی دارد، چنین حوادثی روی دهد؟ دو سال بعد

روی بر بریتانیا بوسیله یهودیان، علیه بلوا نمایش که بود باور این بر صریحا ایمبری
صحنه آم د . این صحنهسازی هم به دست شخص وزیر جنگ یعنی رضا صخا ورنه
گرفت. این دومین باری بود که دستهای یهودستیزی را برای نیل به آمال بخصوصی
د راستای اهداف انجمن صهیونیس و ت البته صهیونیس بینالملل سازمان دادن د . بعدا
های انگیز و علت ما شد، تکرار عینا جریان همین بار سومین برای ۱۳۰۳ سال اوایل در
این موضوع را در تحلیل حوادث آن سال مرور خواهیم کرد.

Imbrie to Secretary of State, June ۱۱/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۳۷۰, Also see: Majd. Op. cit., ۱
p. ۱۴۳

ص: ۲۲۸

مدرس و پیشنهاد استیضاح رضاخان

عملیات بحران سازی تمامی نداشت. ر. توز ۱۲ مهرماه سال ۱۳۰۱ معتمدالتجار، نماینده تبری ز لایحه ای در صحن مجلس قرائت کرد و از ظهور ارتجاع در و تب رریشزت و خرابی اوضاع و نقض قوانین کشور شکایت. نما وو ندسبت به عدم الغای حکتوم نظامی اعتراض نمود و تقاضا کرد نظامیان از خیابانها احضار. شمو عتدمدالتجار نقض ف « ننگآور و باعث تأس » قانون اساسی را بعد از گذشت هفده سال از مشروطیت دانست. معتمدالتجار گفت متأسف است از اینکه بعد ز آناهمه خون که برای مشروطیت ریخته شد، امروز به جای اصلاحات اساسی باید از نقض قانون اساسی سخن به میان آورد. او مجلس چهارم را به باد انتقاد گرفت و گفت نمایندگان برای صیانت از حقوق مردم برگزیده شده اند، لیکن امروز همه در برابر تعدیات نسبت به قانون اساسی د: ساکتن متأسفانه بعد از... مطالعاتی که در این مدت ک ا ریدمه م یبیینم نسبت به امورات اساسی « مملکت و حملاتی که به اساس و ارکان آزادی و مشروطیت در این مپایت یخشوتد مجلس ساکت و نمایندگان محترم توجه مخصوصنمیفرمایند. جلسات گرانبهای مجلس تمام صرف جزئیات شده و اوق اذیق تیمت نمایندگان تلفمیشو د. دشمنان توسعه را خودشان در لاینقطع مملکت استقلال و آزادی کار، اتصالا نقش ه های م یدهن د

برچیده که مشروطیت بساط دستار، نه و ماند می سر نه که رسد و

قریبا روزی می

می شود سهل است استقلال مملکت را مهم بیرند. ترتیبات حالیه بنده را قح م ی ده د

کهنسبت به اوضاع حاضره بدین و ظنین .ب امشجل مس که حامی و ناظر قوانین اساسی است دلسرد، شاه که حافظ و نگهبان قانون اساسی و اصول مشروطیت است در خارج، از این بالاتر موکلین به امید اینکه وکلایشان در مجلس، «دیگران در حال تب یتکلیفی دیک مرتبه ملتفت» حقوق آنها را صیانت میکنند، با فراغت مشغول کار خود ه ؛ ستن . خواهند شد که خاک بر سرشان شده است

معتمدالتجار به درستی گفت وقتی قانون اساسی بر پا گذاشت ه میشود ، نمایندگان برای چه موضوعی قانونگذار می کنند؟ کدام هیأت دولت مجری قوانین خواهد بود؟ مگر ملاحظه نمیفرمائی د در خارج نمایندگان و این مجلس تا چه درجه موهون « شدهان د ، به هر محفل و اجتماعی مکھیرویم و با هر کس که ملامقا یکن تیم از را حاضره اوضاع هستم حیرت در حقیقتا ... کنند می شکایت مجلسیان و مجلس سکوت

۲۳۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

حقیقت در . دید ملی حکومت یک اطلاق سزاوار و لایق و ب مناس توان نمی قطعا

نمایشاتی می شود که خیلی اسباب وحشت و پریشانی و نگرانی . ا عسملیا تتی در مرکز

مملکت م میشود که به نظر بنده ممکن است در آتیه نزدیک برای مملکت و ملت

» . خطراتی را متوجه سازد

معمدالتجار بدون اینکه نامی از رضاخا ب نبرد پرسید چرا بدون مجوز قانونی جرائد

را تعطیل میکنند ، مدیران آنها را توقیف و حب م سینمایند و آنها را زجر م یدهند و

تبعید میکنند؟ جواب او این بود:

برای اینکه از کثرت ظلم و تعدی و انتخاب اشخاص بدسابقه برای مأموریت ها و

اختلاسها و هزار مظالم دیگر تنقید کرده و دولتیان را به راه راست دلالت و

نصیحت م ن یمایند، اینها عوض اصلاح احوال و مفساد خودشان متشبث به نقض

قوانین میشوند . آیا برای جلوگیری از خطرات متصوره نمایندگان ملت چه

تصمیمی اتخاذ مینمایند؟

معمدالتجار از نقض اصل مسئولیت وزراء در حوزه ی کاخروود انتقاد کرد و پرسید

چرا یک وزیر در کار سایر وزارتخانهها دخالت مینماید؟

ء اند ده خوبست برای مراعات سوگندی که آقایان نمایندگان در مجلس یاد کر

عجالتا از

بعضی کارهای جزئی صرفنظر فرموده و اوقات عزیز و پربهای خودشان را صرف

مذاکرات مهمه اساسی بفرمایند، از قانون اساسی که به غیر از لفظ و یک کتابچه مطبوع

ها و در خانه ها آنهم در کتابخانه [چاپی] =

عجالتا چیز دیگری نیست، همان مظلومی که

در ادوار فترت میشد، همان خلاف قانونها که در آن اوقات مرتکب میشدند، حالا هم میشوند و این مظالم و نقض قوانین باز زمینه هئای برای انقلابات در مملکت تهی کرده و میکند. معلوم میشود ماها عمرمان را باید در انقلاب صرف نمائیم و همیشه در زدوخورد باشیم ترتیبات و اوضاع حاضره و این لاقیدی در مراعات اصول قانون و د ش ی م ض ت ه و ن ه اساسی است ک

اتصالا در مملکت باعث تولید قیام ها ها . قیام

تجددیون تبریز ۱ برای چه بود؟ آیا به غیر از عدم رضایت از اوضاع پریشان و اسفاور مملکت بود که میخواستند دولت را وادار به اجرای کامل اصول قوانین اساسی بکنند؟

۱. منظور قیام شیخ محمد خیابانی است .

این نماینده از اینکه حتی قدمی برای اجرای قانون اساسی شود انتقاد

برداشته نمی،

کرد و از اینکه گامی برای آسایش اهالی کشور برداشتمت یهشود شکوه نمود. داو گفت
ه کت س ای گونه به کشور اوضاع « دولت یک شایسته اُبد و ت س ا ج ر م و ج ر ه ع ق ا و ر د

مشروطه و حکومت ملی نیس. ا تیرانی ا نبا غیرت که جمع شده و بیرق استبداد را

سرنگون و به تحصیل مشروطیت نائل شدند گ ن مامنیکنی م دیگر زیر بار استبداد بروند

ای چاره مجلس باید است زود تا شد خواهد خونریزی و انقلاب به منجر کار قُطعا و

بکن د و به انقلاب میدان ندهد حکومتهای نظامی باید از مرکز و سایر قاط مرت ن فع بشود

ب ه وزراء تذکر داده شود که به وظایف یکدیگر مداخله نکنند، عواید دولتی باید از هر

منبعی که باشد توسط مأموران مالیه به خزانه دولت وارد و از آنجا مطابق تصویب

« ... مجلس به مصارف برسد

این سخنان انتقاد آشکاری بود از رضاخان که ب ه هر گونه میخواست عمل م یکرد :

د ر کار سایر وزراء دخالت بجای م ینمود و خلاف قانون، نخود وجوهاتی اخ ذم یکرد و

ب ه مصرف قزاقهای تحت سلطه خود رمسیانید و به این شکل اوضاع را به ه م

میریخت. معتمدالتجار از دولت خواست کسانی را که علیه آزادی و م شروطیت

کنند می تحریکات « برسانند مجازات به و تعقیب شدیدا « . داد ادامه او : « چطور حیرتم در

اساسی قوانین و مشروطیت ضد بر علنا مشروطه دولت مأمورین چشم جلو شود می

او گفت به نظرمیرسد که مقررات حکومت نظامرایبی « ! قیام و بدگویی یم یکنند

جلوگیری از اجتماع آزادیخواهان و خفه کردن آنهاست و نه استقرار ا.بمنیه ق تول او

مملکت ما وضع غریبی به خود گرفته است که ن‌مهیت ی جوان به یکی از اشکال «
حکومت‌های دنیای امروزه تشبیه کرد، معلومیشود اولیای امور ما به کلی در خواب
است حاضره اوضاع همین نتیجه در ندارند، ه امروز دنیای از اطلاعی اُبدا و بوده غفلت
اسا و تکفت تا وضعیت پایتخت اصلاح «. ک ه اتفاقات این چند روزه در تهران رخ داده
نشود ، نقاط دیگر کشور اصلاح نخواهند شد، معتمدالتجار از مجلس خواست در مورد
اوضاع گوناگون با وزراء وارد گفتگو شود تا تکلیف معین گردد در غیر این صورت
کشور اداره نخواهد ش د.

شهید سیدحسن مدرس ه مضم ن ایراد نطقی گفت اگر وزیر بد است مجلس باید
اورا تغییر دهد و در این ضمن نامی هم از رب ضرا د. خمادنرس در ابتدای سخنان خود

۲۳۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

از کارنامه مجلس چهارم دفاع ک. رادو گفت رد کردن قرارداد ۱۹۱۹، لغو فعالیت پلیس جنوب و برداشتن سیطره‌ی کوه تا قبل از انعقاد مجلس همه شاهدش ب، و کدانرد مجلس است چهارم؛ « نیستیم خوشوقت ماها اغلب که است کسی دست در امنیت عَجالتا اما! » شما؟ « مدرس شجاعانه به معتمدالتجا رخطاب کرد که چرا در پس پرده سمخ ینگوید مگر ضعف نفس دارید این حرفها مرا یزنی د و در پرده سمخ م نیگوئید؟ ما بر هر کس قدرت داریم، از رضاخانم هیچ ترس و واهمه ند. ا.ریمام قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم، رئیس الوزراء را بیاوریم سؤال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم و همچنین رضاخان را استیضاح کنیم، عزل کنیم، میرون د در خانشهان م ینشینن د. قدرت ی که مجلس دارد هیچ چیز نمیتواند مقابلش بایستد، شما تعیین صلاح بکنید مجلس بر هر . چیزی قدرت دارد

به منزله سی کرور نفوس « مدرس شأن مجلس را بسیار بالا برد. او گفت مجلس و کسانی که غائله‌های مثل هجوم محمدعلی میر بزا عد از مشروطه را دیاندهد و « است او خاطر نشان ». « دیگک ر از این چیز هنام یترسند » ، نیز فتنه سالارالدول هرا مشاهده کدرها ند فقط تنها چیزی که هست این است که بای د « کرد نم ی توان در برابر مجلس ایستاد و د او توضیح داد مجلسی کمهیتواند شاه را عزل کند، جابجا کردن ». تعیین صلاح را نمود سردار سپه برایش کاری ندا. رد این مجلس است که باید تعیین کند ابقای رضاخان دسوت « نف ع کشور هست یاخ؛ی ارگر خیر میتوان او را عزل نمود و این کاری مهم :نی ص د گفته چون نیم کردار نیست، هی لایحه بخوانید، حائریزاده هم بگوید احسنت، اینها کار نیست صلاح و فساد را بسنجید و عمل کنید، بنده تقدیمی یکن سم این مجلس را که

ب ا وجود این « او در خاتمه گفت: « ۱. از اول خدماتی که ا دهند و لا اقل ضرری نرساندینها ند

عقیده من در باب وزیر جنگ اینست که منافعش اساسی و مضارش فرعی است،

۱. « بایستی سعی کرد که مضارش رفع شود تا منافعش عاید مملکت گردد

استعفای رضاخان و دسایس قشون

د ر واکنش به اظهارات معتمدالتجوارمدرس روز شنبه ۱۵ مه رضاخان کلیه

۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، مورخه پنجشنبه ۱۲ میزان (مهر) ۱۳۰۱

ص: ۲۳۲

افسران عالیرتبه را به وزارت جن د گعوت کرد و بعد از آنکه شرحی ز تلاشهای خود بیان داشت، استعفایش را اعلام نم و. دافسرانی که جمع آمده بودند، تک و توک به ابراز عقیده پرداختن د. آنها گفتند اگر او استعفا دهد آنان نیز مستعفی خواهند شد. به زودی هیاهویی در گرفت که ضمن آن همه به دفاع از رضاخا پرنداختند. رض اخان که ب ه منظو ر خود رسیده بود، محل جلسه را ترک کرد و به اطاق خود رف. تبلافاصل ه بعد از ای ن موضوع وی پستهای نگهبانی مجلس و نگهبانان خانه رئیسالوزرا را احضار کر د. به همین سیاق سایر نگهبانان در پستهای ایست و بازرسی را احضار نمود. سپس در شورای نظامی، خدمات خود را بیان داشت و در نهایت گفت از سمت رت و جنزراگ استعفا داده است، ما همچنان فرمانده نیروهای مسلح است. او تصمیم خود را به فرماندهان نظامی سایر نقاط کشور تلگرافی اطلاع داد. محمد آقا خان درگاه ی، حاکم نظامی تهران هم بلافاصله استعفا دا د.

ب اینکه رضاخا ناز منصب خود استعفا کرد، لیکن در مجلس و سایر دوایر اداری واکنش مه م ی صورت نگرف. ت مجلس با خونسردی به کار خود مشغول بود، اما درست چهار روز بعد از استعفای رضاخ یا کندسته نظامی ب هشکلی تهدید آمیز و با توپ از جلو مجلس رژه رفت ن. ددر سایر نقاط شهر هم همین رویه در پیش گرفته ش. در رضاخان ک ه مشاهده کرد محافل سیاسی چندان به استعفای او توجهی دهانندک، ربار دیگر شروع ب ه امضای نامه های اداری کرد! او م یدانست مردم از استعفای ش خوشحال خواهند ش دو مطمئن بود با وضعیت پیش آم، دهمجلس کس دیگ ری را به جای ش خواهد گماش. ت پ س طبق روش معمول شروع به اخلال در امور کرد تا امنیت بیش از پیش دستخوش

تهدید واقع گردد و ضرورت ابقای وی در افکار عمومی توجیه شود .

رضاخان و همکارانش ب هقوه قزاق چراغ سبز نشان دادند تدار تهران و خارج شهر،

آشوب به پا کنند و دست به ضرب و جرح و قتل مردم بزنند تا وحشت عمومی تولید

گردد و به وجود او احساس نیاز شود.

شب همان روزی که قزاقها با توپ در شهر رژه رفتند، دو نفر مقنی بیچاره را به دام

انداختند ، یکی از آنان را با طناب خفه نمودند و دیگری را هم به چاه ی ا کف کردند

ش ب بعد در شهرنو تهران واقع در میدان گک ک،م ردر گیری ای رخ داد که ضمن آن یک

ت ن کشته و دیگری زخمی شد . تحقیقات نشان م یداد ، ضاربین و قاتلین ،ن ظامی بوده ان د

ک هموقع بلوا لباسعادی به تن کرده بود ن.دی ک شب بعد از این ماجرای ،د ف و مردی را

ب ه قتل رساندند و جنازه او را در خندق افکندند، این فرد با ضربات ناشی از سرنیزه به

از این قرار کلیه این عملیات معنا معلوم میشود که از ناحیه قزاقها به « قتل رسیده بود:

۱ این عملیات در چندین نقطه دیگر شهر هم تکرار . سرشقت و زد . «. وقوع پ یوسته بود

از مجموع آنها نتیجه گرفته مشی د که وضع امنیت شهر « و خوردهائی به وقوع پیوست؛ت

۲

خراب و در مردم تولید اضطراب و نگرانی نموده است گاملا . «

از آن سوی خبر استعفای سردا رسپه به ایالات و ولایات هم تلگراف شد، از امرای

ارتش خواسته شد بعد از وصول این خبر به نفع رت ضا ظاخبارنات راهندازی کنند .به

زودی در قزوی ، ن گیلان، انزل ، ی لرستان و گلپایگانو برخی دیگر از نقاط کشور به

کارگردانی رؤسای قشون تظاهراتی به نفع سردار سپه برگزار . د ر مشجلس هم

طرفداران رضاخان مشغول به کار بو د.ن ب ده دلیل اغتشاشات شهر و پشت انهدمازیهای

طرفداران سردا رسپه ،م جلس در صدد برآم قدضیه را به نحوی رضابیح تش فیصله

ده د. به این شکل که رضاخ اطاعت خود را نسبت به قانون اسا وس میجلس ابراز

داشت و از برخی بدکرداریهای خود عذرخواهی کرد و مجلس هم او را در سمت خود

ابقاء نمود . نی ز او اعلام داش ت، حکومتظامی را برمیچیند و نظارت وزارت جنگ بر

اداره مالیاتهای غیرمستقیم و خالصجات را ملغی س،ا آ ختنه را در اختیار وزارت مالیه

هبو د. اما با وجود « زنده باد قانون اساسی مشروط » قرار م یدهد . شعار واقعی ای ن زمان

رضاخان، ق انون محلی از اعراب نداشت؛ شعار حمایت از قانون اساسی با وجود این
مرد، به منزله مخالفت با هرگونه حرکت انقلابی به منظور سرنگون کردن قزاقان به
شمار میرفت.

اما رضاخان در صدد برآمد تا از قان و اتقمامبگیرد؛ زیرا وی را بانی و باعث فشار
علیه خود میدانست. از این به بعد جز چند روزنامه انگشما تر، بقیه مطبوعات به
شدت علیه قوامیه حرکت درآمدن. د از آن سو، ی همگرایی بین وزیر جنگ و حزب
سوسیالیست به نحو ملموسی ازافیش یافت. هدف اصلی این دو یک چیز بود: برافکندن
قوامالسلطنه.

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۳۸

۲. همان.

ص: ۲۳۴

سیاست اسطوره‌سازی از رضاخان

نکته بسیار جالب در این تکاپو، و اهرائه پیشینهای از رضاخان نبود که با رنگ و لعابی افسانه‌ای، گذشتگی را صباغی اسطوره‌ای می‌داد. رضاخان و اطرافیان تلاش می‌کردند زندگی گذشته و خصوصیات شخصی او را با آب و تاب به مردم ارائه دهند. رضاخان اینک می‌توانست پیشینه‌ای مناسب برای خود بسازد؛ از سوابق منفی را لاپوشانی کند؛ و علائم و آثاری که او را مردی معمولی نشان می‌داد، پوشیده نگه‌دارد؛ از این بالاتر همان علائم و آثار را با سیمائی اساطوری برهه مردم بنمایان. او اینک به اندازه کافی مورد توجه عوام و سیاستمداران واقع شده بود و به اندازه کافی قدرت داشت تا بتواند گذشته خود را تغییر دهد.

در کشوری با روایتهای جادویی، که قهرمانان با شیر ماگدهرگ پرورش یافت‌اند و نره شیری در برابر این قهرمانان مانند موش بوده‌اند، اسراییل‌ها چنین سیمائی ناممکن نیست. به این شکل از رضاخان قهرمانی افسانه‌ای ساخته شد. خود او هم بدش نمی‌آمد. باین روایت میدان ظهور بیشتری ده. دیکه‌ای از این روایت‌ها که در کتابهای تاریخی هم نقل شده، این است که رضاخان بنه هنگامی که طفلی چندمها بهود، بین راه تهران سوادکوه در دامان مادر یخ زد و گمانمیرفت مرده‌اش. مادر او را در اصطبل قرار داد و گرمای آن محل او را حیات بخشید و صدای گریه‌اش رهگذری را به خود جلب کرد و این طفل در تهران به مادرش سپرده شد. رضاخان با این روایتها می‌خواست بگوید، ستاره طالع او از همان دوره طفولیدیر آسمان درخشیده است و کائنات مردمان را به ظهور یکی از خواص بشارت داده است!!

« مورخین و خاطر نهویسانی که دوره رضاخا نرا در ک کدرها ند نوشته اند

، پدرش از

ن ، داشته « افراد عادی بوده و اجداد او هم در این نزدیکیها ادعای علو نسب خانوادگی اند

مادرم در شیرخوارگی مرا از تهران به سوادکوه » : اما نقل شده است که رضاخ امن یگفته

میآورده ، در بین راه گرفتار بوران شده، وقتی به یکی از کاروانسرا هاسن ی گب بین راه

رسیده ، مرا مرده پنداشته و در آخور طاوی یل ا هنداخته و رفته اس ت . بعد از ساعتی بر اثر

گرمی طویله من جان گرفته، سر و صدا راه انامد . ا خیتکھی از افراد قافله بعدی که

مادرم را میشناخته ، از نشانی کاروانسرادار که زنی به این نشان دیده که به این طویله

ب ایک بچه وارد شده، دانسته است و این حقیقت را امروز هم دهاتیهای حوو لحوش

ص: ۲۳۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۱. «این کاروانسرا، برای یکدیگر و عابرین، سینه به سینه نقل میکنند و معروف است

تبلیغات انگلیس و محافل همسوی با آن هم به این هاف اوس اتنهرویج آن دامن

میزد. از همان زمانی که سیدضیاء مستعفی شد و رضاخان برجای ماند، کنسولهای

انگلیس گزارش میدادن د:

رضاخان به رغم تصدی وزارت جنگ همچنان فرماندهی نیروهای قزاق را بر عهده

دارد. او هرچند آدمی است عامی و فاقد اطلاعات جدید نظامی، ولی به علت

داشتن خصایصی چون شجاعت و قدرت تصمیم گیر، ی در میان افراد قشون از

اعتبار و محبوبیت زیادی برخوردار است. رضاخان ضدبلشویک است و به زبان

روسی تکلم میکند[!] ۲

تنها حقیقتی که در این گزارش آمده است، همان عامی بودن رضاخان و

ضدبلشویک بودن اوس ت. تکلم او به زبان روسی، اگر واقعیتی میداشت، در

زندگینامه‌های رسمی او بازتاب مییافت.

بهار و تحلیل موازنه نیروها

در چنین فضای، ی مطبوعات طرفدار رضاخان از ضرورت استقرار دیکتاتوری سخن

به میان می‌آوردند و بدون هیچ پردهپوشی، وزیر جنگ را دیکتاتور موردنظر خود معرفی

مینمودند. تبلیغات و ارباب، دوروی یک س ا کنهد. ۳ ملکالشعراى بهار جزو معدود

افرادى بود که نسبت به این تبلیغات ه شمدا یردا د. او خاطر نشانم یکرد، م شکل کشور

نداشتن برنامه و اصول و قواعد حکومت یا به تعبیر او پرنسیپ است:

به عقیده آنها آن مستبدین مشروطه صغیر، آن اعتدالیهای دوره دوم، آن دمکراتهای

بعد از مهاجرت، آن سوسیالیستهای پارسال و کمونیستهای امسال و آنارشئیستهای
سال دیگر... هیچوقت نباید به فکر و عمل و قاعده کار و پرنسیپ ثابت و روشنی
در چگونگی اداره کردن این مردم لخت و پریشان بود، و باید متصل بد گفت و بد

۱. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۳۲۱

۲. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۹۴

۳. Ernst Kohn-Bramstedt: Dictatorship and Political Police; The Technique of Control by
(Fear, (London: ۱۹۴۵

p.۱۶۴ f

ص: ۲۳۶

شنید و احساسات فرومایه شخصی را که هیچوقت مقام قدسیت و علو مرتبت
عواطف و احساسات حقیقی احرار و آدمهای متعارفی را احراز نکرده و نخواهند
کرد به جای هر دارو و درمان و فکر و اندیشه و تعمق و تأملی به کار بست و به
کار برد!

او از مظلومی که بر مردم می رود یاد کرد و اینکه هیچ برانامی هیرای مهار این مظلوم
وجود ندارد. بهار نوشت که اغلب کسانی که زمام حکومت را تبه دست دارند، دازرن ج
مردم هیچ تأثیری پیدا نمیکنند. اینان فقط و فقط به فکر منافع شخصی خود و حفظ
پایشنه اد برای خرد کردن مردم « خانه و پارک و اتوموبیل و مسافرت لندن و پاریس: خو
بعض عوامفربها و حقه‌های ی دارند که یا خود بلدند و یا بادمجاسی نهای اطراف به

۱

آنها یاد میدهند، راه و چاره را نشان داده آنها را به یک دماغوژ و ی صد قدم استفاده
فلسفه دیده به علم الاجتماع آگاهی «ت عد های دیگر که!» رهبری م میکنند، گور پدر رعی
به بهانه اینکه ایران، « یافته تاریخ و فلسفه تاریخ خوانده و بارها مصدر کار دهان دش
نفرین شده است و مشروطه عملی نیست، و یا به بهانه اجالینکب مانع اصلاحاتند و
ت، بار گران مسئولیت از دوش خویش بردناشت د هو در هوای منافع « امثال این ترها »
آیا با دیکتاتور- یچنانکه «؟ فردی به کاری مشغولند. در این شرایط چه باید کرد
تشویقاتی در اطراف این امر از دیرباز در کار - اسمیتوان مفاصد را رفع نمود و یک
شیبهه؟! خاطر نشان کر، داین اندیشه « دیکتاتور غمخوار برای این مردم از چوب ترا
جنایات ادبی و امجتماعی ی ک « زودتر از همه به ذهن او خطور کرده. ب علودت آنها

و؛ لیکن در عین حال او گفته است، سهی تیچ چاراهی جز ایجدا « محیط کثیف و خونینی ب دیده شد که نه مجلس و نه دیکتاتور » راما « ی امجلس یا دیکتات . و » ی ک مرکز ثقل نیست قادر به صیانت نوامیس ملی و اجتماعی نیست، زیرا دیکتاتور (قلچماق) ۲ در عصر حاضر قادر بر دوام و بقا نیست، تا چه رسد به انجام خدمت و اصلاح خرابیها و مجلس هم به واسطه عدم پیروی از پیرن کسپ متین و اخلاق ساده و حقیقی امتحان داده و میدهد که دردی به دونامیرساند و اگر مردان اقلی م تدار ما هم به تمام آمال علتالعلل هم نداشتن اصول، عادت « ! خود موفق شوند، تازه هیچ کاری نخواهنکدرد

۱ . یعنی عوامفریبی .

۲ . پراتتر از مل ا کلشعراى بهار است .

ص: ۲۳۷

۲۳۸ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

کردن به حیات روزمره و دخالت احساسات کوچک شخصی است در امور کشور .

بهار نوشت:

من نمیدانم چرا مجلس نخواست که از روز اول افتتاح خود به آقای وزیر جنگ با

زبان ساده بفهمان د: در مملکت مشروطه یا باید پی در پی کودتا کرد و بر ادوار

. نمود به قوانین مشروطه رفتار ظاهراً فترت افزود، و یا باید لااقل

ا و ادامه داد، در اثر رفتار رضاخان و زمامت‌نویسها کتک خوردند، عربده کشیده

شد، حکومتها نظامی شد، رؤسایوزراها تهدید شدند و کابینهها به میل شخصی وزیر

جنگ ساقط گردیدند و بحرانها ایجاد شد. از وزارت جناب که عنوان دولتی در دولت

یاد کرد، دولتی که مثل یک حکومت مستقل با مردم م ریفتکانرد و مالیاتها میستاند و

بر مردم تحمیل روا میدارد:

پولهای گزاف بدون بازپرس و تفتیش که از وظایف مجلس بود، خرج شده، حتی

میلیونها آجر و خروارها گچ به حواله این دولت خصوصی از انبار دولتی و از آجرپزها

اخذ شده و به مصرف بناهای شخصی رسید و عایدات هنگفت از عواید تحدید و

نواقل و خالصجات به اقسام مختلف از برزگران و دهقانان و رعیت بیخانمان غارت

شده ایران در ولایات به زور قزاق گرفته و نقله شد، آنچه هم مرکزی ت یافت بدون

تحقیق برباد رفته و اینطرف و آنطرف دست به دست زیر و رو شد، و احدی حرف نزد

و مجلس نگفت که این قضایا برخلاف اصول مشروطه است!

بهار نوشت که باید طبقه دومی به طور منسجم شکل گیرد و این طبقه منافع طبقه

سوم یعنی کارگران، پیشوهران و زارعان را هم صیانت مایند. جالب اینکه بها راین طرح

او قول به که داد می ن آی ا ر ب ا ر «طبقه اشراف و اعیان و قلدرها» اینکه با

ظاهرا روابط

۱

زیادی با هم ندارند، لیکن به واقع اقدامات آنها در جهت تأمین منافع یکدیگر است.

بهار که در طلوع

ه قدرت رضاخان در وزارت جنگ، در سیمای او یک نظامی

اصلا حطلب میدید و برای او شعر میسرود، این بار اندیشهها یش را چنین به نظم آور د:

سردار [سپه] به شه گفت سپاهی از م ن! امضای او امر و نواهی از م ن!

امر از من و نهی از من و دربار از تو تاج از تو و تخت از تو و شاهی از من! ۲

۲۴۹-۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، صص ۲۵۳

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۲

ص: ۲۳۸

در آن ایام اکثریت پارلمانی یعنی فراکسیون اصطل لاجب به رهبری مدراسز قوام
هل محت ل و دسی ئ ره ب ن اقلیت و جراید منتسب به آنها دائمالیک ؛ کرد می حمایت
میبردند . دولت تلاش کرد قانون مطبوعات را به تصویب مجلس ب رل ی سا کندن مجلس
تسامح م یکر د . بالاخره در اعتراض به این وضع ، ی رتوحنیان در مسجد جامع تهران
تجمع نمودند . نوبهار نشری ه ای ک ه با هوشیاری تمام مثل دروه جنگ اول جهان یحقیق
ر ا به اطلاع مردم میرسانید ، این بار هم تلاش کرد مردم از رادسیسه های پشت پرده
ک . ن ناو داز « هنوز م یخواهند با مملکت بازی » آگاه نماید . بهار از کسانی یاد کرد که
روباهبازی اجانب غافل و « غفلت اولیای امور ناتقاد کرد و نوش ، تاین دسته افراد از
برای پیشرفت نیات و احساسات شخصی ، بر مصالح عمومی و بر نقشه اصلاحات لازمه
» ! پشت پا میزنند

بهار نوشت که انقلاب روسیه فرصت مناسبی در اختیار ایرانیان قرار داد تا خود زمام
امور خویش را به دست گیرند و کشور را به سوی سعادت و آبادی سوق دهند ، اما
دبختانه و بسی بدبختانه دیده میشود که سیاست عمومی و اصلاحات عمومی و نقشه « ب
سعادت عمومی از دست مسئولین واقعی آن گرفته شده و در پناه آئین فریبی ع ووام
دماگوزی نحس که از آغاز افتتاح مجلس گریبانگیر عموم شده است ، در دست هوچیان
و بیمغزان اجتماع ی ... و یا اشخاص بیخبر از سیاست افتاده و در مجلس شورای ملی
ک ه مرکز تفکر و تعقل و اندیشه و شهامت و نقشه کش و درایت سیاسی ماست اصول
عوامفریب ی و روضه خوان ی و مداهنهای شخصی یا خودنمائیهای بی معنی و مغرضانه
۱ « ... تخم گذاشته است

در اواخر مهر سال ۱۳۰۱ زمزمه‌های از طرف جمعی از وعاظ و علمای روحانی
علیه هتاک‌ها می‌مطبوعات ب ه گوش رسی . د ب هتدریج دامنه اعتراضات گسترش یافت و
بالاخره دکانها بسته شد و کثیری از وعاظ روحانیان در مسجد جامع گرد آمدند و
همزمان عده ای ب ه دفاتر برخی جراید حمله کردند و آنها را غارت نمودند. مبرودن خدی علما
مدی ر روزنامه پژوهش یعنی ابوالقاسم کحزادل هر ا مهدورالدم دانستن . د د ر رابطه با این
تحولات بهار نوشت:

. « مسائل جاریه » ، ۱ . نوبهار هفتگی ، ش ۵ ، سه شنبه یکم عقرب (آبان) ۱۳۰۱

ص: ۲۳۹

۲۴۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

رجال مشروطه طلب و سیاسیون ما و همچنین علما و وعاظ آزادیطلب باید بدانند:

این دیو هرج و مرج است که به لباس تکفیر و تحریک و شبهه کاری در محضر
علما و به همان نسبت در محافل سیاسی دیگر چه مجلس و چه خارج مجلس وارد
شده رل خود را بازی میکند. این یک خر دجالی است که از موی آن یک نوا و
نغمه بیرون میآید، کودتاها، ظهور دوره فترت، انقلاب، بدنامی در افکار عمومی
فرنگستان، اثبات عدم لیاقت، مرگ آزادیخواهان، انسداد در مجلسها، قحطیها،
غلاها، عقب افتادن اصلاحات، عقیم ماندن امر مالیه به وسیله آمریکائیان، از بین
رفتن امتیاز نفت شمال... گرسنگی مردم بیکار و پریشان یا جبار به قرضه های
ذوجنبتین و مقابله ناگهانی با یک معاهده ۱۹۰۷ دیگر.... و خیلی بدبختیها همه در

۱

میان پشمهای این عفریت منکر پنهانست.

بهار به خوب ی م یدانست ب ی ثبات کردن دولته، سیاستی است که بیگانه هم از آن
اجانب از این پی آشمدها خشنود شده و برای « استقبال م ی کند ؛ او به صراحت نوش :ت
و البته راه برورنفت ت از بحرانهای جاری را ثبات و امنیت، « خود فال نی کم یگیرند
م ا به شهادت خیلی اشخاص هه موقت این منطق را دنبال ای داشم توه » : میدانست
همواره م یگفتی م که تنها علاج این خرابیهای اداری و تنها راه موفقیت به اصلاحات
اساسی دوام و ثبات حکومتها و همراهی و تشویق از زمامداران و ارائه طرق صواب و
ت ۲ اما اقلیت پارلمانی با نق ا شهی از پیش اندیشیده « . معاضدت با قدرت حکومتی اس
بدهیا گران ه م « مانع از استقرار ثبات و امنیت مشدی و کار به جائی رسید که به قول

۳! به آتش هرج و مرج و افراطکاری و سفاهت جمعی دیگر سوختند

ام این انتقادات بیفایده بود. زیرا داستان نیرومندی که رضاخان را نادر هم یکردند،

قدرتمندتر و متشکک تر و سیاستمدارتر از کسانی بودند که صرف انتقاد را دستمایه

مبارزه با رضاخان نکرده بودند. دبا رضاخان باید مثل خودش با مشت آهنین برخورد

میگردید. اما این عمل صورت نگرفت زیرا گروه موسوم به اصلاحطلب میخواست

کارها را به نحوی مسالمانی ترفیع و رجوع کند. ب در اثر این سیاست در اواخر مهر سال

۱۳۰۱ «هرج و مرج»، ۱. نوبهار هفتگی، ش ۵، سهشنبه یکم عقرب (آبان) ۱۳۰۱

۲. نوبهار هفتگی، شماره ۶، سهشنبه ۸ عقرب (آبان) ۱۳۰۱، سرمقاله.

۳. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۵۹

ص: ۲۴۰

۱۳۰۱ رضاخان به منصب خود بازگشت و چنادر قول داد قانون اساسا ماحترم شمارد و مطیع مجلس باشده مزمان او خود را به جناح موسوم به سوسیالیستها نزدیک ساخت و به این شکل هم در مجلس حامیانی یافت و هم شورویها را فریب . از اینداد به بعد مطبوعات شورویها و بارها رضاخان ارنا مردی ارزیابی کردند که عزم کرده است تا ایران را از نظام فئودالیسم به سرمایاھری سوق دهد و اینگونه تبلیغ می گردید که مخالفین او مرتجعینند و عوامل انگل است! تا عملیات فریبدادن شورویها موفق بود تا آنجا که به قول یوسف افتخار، ایز کمونیستهای قدیمی ایران، دولت شوروا رجوایزه بازگشت ناراضیان کمونیست را به ایرانمیداد تا مبادا در ایران دست به فعالیتهای

۱

تبلیغاتی زند و به این شکل رضاخان را تضعیف نمایند.

حال که رضایت شورویهم به دست آمده بود، ساقط کردن قوا ساده تر شد.

بیتالغزل هجوم علیه دولت قوا، مسوءاستفاده از اموال دولتی و حیف و میل المبیالت

بود . این سخن چندان واقعیتی نداشت، زیرا دولت در آن زمان پولی در بساط نداشت

که ه بخواهد ببخشد و یا حیف و میل . کدنول دت دستش به سویکمپانی استاندارد اوایل

دراز بود تا مگر از طریق واگذاری امتیاز نفت، شق مارلضهای دریافت کند تا بلکه ه

بتواند حقوق پس افتاده کارمندان مفلس خود را تأمین . نمجایرا دید شهر آشوب به این

شکل راه را برای رسوا سخاتن رجال مشروطه فراهم آوردند و نفع اصلی را قزاقان

بردند . بقایای رجال مشروطه رب اثر حملات مطبوعات از رمق افتادند و افکار عمومی

هم از آنان سلب اعتماد نمود و در غیاب این رجال اردوی قزاق روز به روز بر موقعیت

خود در جامعه ماف یزود. اینان از مطالب جراید استفاده نمیکنند تا مردم را به روزی

دلخوش دارند که جامعه اعیاری از فساد اداری به وجود خواهند. ناکوترده اینکه

همین افراد که با شعارهای منظرلهبانه وارد میدان سیاست شده بودند، بالاخره در حیف

و میل اموال عمومی گوی سبقت را از اسلاف خود ربودند، لیکن در آن زمان دیگر نه

حزبی بود تا مخالفخوانی کند و نه جریدهای تا سخن مردم را به گوش زمامداران

برساند؛ دولت نظامی رضاخانهمه چیز را به باد یغما سپرده بود. قوه قزاق بر اثر

عوامفریبی جراید طرفدار سردار سپه، به تدریج شریانیهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

۱. یوسف افتخاری: خاطرات دوران سپری شده، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، (تهران: فردوس، ۱۳۷۰)، ص ۲۴

ص: ۲۴۱

کشور را به دست گرفت و عجب آنکه کمتر کسی بود که این روند خطرناک را نظاره کند و دم بر آورد، تنها استثنای این زمان کسی نبود جز سیدحسن مدرس.

زمانی که عدها یعوامفریب شعار غارت اموال عمومی دما دیند، قوه قزاق اندن کا دک ب ا گامهائی استوار موقعیت خبو شرا در ارکان اقتصادی کشور نیز تحکیم منمید. به این طولی نمی کشد که سردار سپه و امیلر شگرهای وی همه چیز مملکت و ملت را در « شکل قبضه قدرت در آورده آنچه در ظرف مدت یکصد و پنجاه سال دوره سلطنت قجر و پیش از آن نزد رؤسای ایلات و گردنکشان ب زرگ در سرحدات و نقاط مختلف مملکت از مل ک و مال و جواهر و اسلحه جمع شده بوده است به دست این جمع افت د و قمیسم ت ۱. « عمده بلکه مرغوبترین آنها در تصرف سردار سپه در میآید

ب هروایت دول آب تادی هرچه ملک مرغوب بود به دست قزاقان افتاد؛ هرچه خانه ت؛ هر معامله نقدی بزرگی که در کشور « بنا کننده اش نظامی اس » عالی به چشم میخورد س ب تالاخره از قبل نقدی هناه ی تازه. « ی ک طرفش یا هر دو طرفش نظامی ا » می شود « به دست نظامیان اداره میشود » به وجود آمد که این بانک هم « بانک پهلوی » گردآمده قسمت عمده سرمایه این بانک هم متعلق به قزاقی ک هب ت واد همین چندی پیش تنها

۲

درآمدش حقوق منصب نظامایش بود. بانک پهلوی در ابتدا بانکشون نام داشت که قانون آن در اول اردیبهشت سال ۱۳۰۴ به تصویب رسید. داین بانک بعدها به بانک سپه تغییر نام داد. د علت اینکه نام آن را بانک قشون گذاشتند، این بود که سرمایه اولیه ن با ک جدید از محل کسور بازنشستگی افسران قشون تأمین میشد. بانک مزبور نمادی بود از

آمیختگی پول با خون مردم؛ نمادی از راههای ثروتمند شدن قزاقان و مظهري از تسلط
اراذل ديروزين بر مردرهيگك مشروطه اى كه قربانى باندهاى پشت پرده سناريوى قزاقان
در بریتانیا شده بو . د به یاد داشته باشیم كه بعد از مشروطه، سلطه اشرافیت مالی بریتانیا
ب رمقدرات اقتصادى كشور، نه تنها از بين نرف ، بلكه تقويت هم شد . عمده چالشهاى
سیاسى ایران بعد از مشروطه را در قالب تلاش مقانوپمذى تر محافل مالی بریتانیا برای
تسلط ب ر ارکان اقتصادى ایران باید ارزیابى كرد .

د ر تابستان سال ۱۳۰۴ فرماندهان لشگر ه ا به اندازه كافى بر جان و مال و ناموس

۱ . یحیی دولتآبادى: حیات یحیی ، ج ۴، (تهران: عطار و فردوسى، ۱۳۷۱)، ص ۲۵۳

۲ . همان .

ص: ۲۴۲

مردم مسلط شده بودند که رضاخ با بتواند اسب شاهوار قدرت را در میدان رعب و
ب ه اصطلاح تسمه از گرده همه « وحشت بجهاند . برق از چشم مردم گرفته شده بود و
مرکزیت ی شکل گرفته بود که نتیجه آن را « ! کشیده اند و دمار از روزگار همه برآدوها ن رد
بعدها همه ایرانیان به چشمان خود دیدن د. بهار نقل میکند ،ت یمورتاش روزی در مجلس
گفته بو د، ابتدا میخواستند تهران را به عنوان نمونه اصلاحات درست کنند و آباد سازند
و بعد دامنه این اصلاحات وسیع و وسیعتر شود و به تدریج تمام ایران را .امفراا گیرد
قضی ه درست برعکس ش .د نخبگانی مثل تیمورتاب شاعث تسلط قزاقان بر مقدرات امور
مردم در تهران شد ن. دتهران که مغلوب شد ، بقیه شهرها هم به زانو درآمد.نبدرخلاف
شهرها خرابتر گردید، مردم فقیرتر شدند، تنها تهران، این شهر عجایب « گفته تیمورتاش
و غریب، ورم ک ر.د بعضی مردم که با محیط متناسب بودند باد کردند، اما سایرین عقب
۱ «! رفتند و هنوز هم میروند

رضاخان از زمانی که وزیر جنگ شد تا زمانی که به سلطنت رسید، هرگز از
وزارتخانه ه تحت امر خود گزارشی مالی ارائه نکرد و هیچگاه به بازرسان مالیاتی از دخل
و خرج وزارتخانه خود توضیحی نداد . ی ک بار در آستانه ریاست وزرائی به لورین
گفت ک ه همه از این موضوع و ثروت شخصی وی مایرگایدردند ؛ آنگاه گف ،ا تز
حسابهای وزارت جن گچیزی برای خود برداشته اما ب داور از خانوادههای ثروتمند
پول گرفته اس . تاو صریحا گف ت ،ی ک بار از فرزندان ا ظللسلطان هفتاد هزار تومان پول

گرفته است که سی هزار تومان آن را خرج مدرسه نظام کرده و بقیه را به بانک سپرده

است. سی هزار تومان هم از فرمانفرما گرفته که در بانک دیگری نگمهدشارودی.

نکته جالب این است که رضاخباغنها در آستانه ریاست وزرائی ب هلو رین گفت ، این

مبالغ را برای تأمین آتیه شش فرزندش گرفته است و خرج خود او را هم دولت

۲

او در نهایت باز هم توضیح داد حسابهای وزارت جنگ پردازد؛ می

کاملاً مرتب است.

نامه‌های از فرمانفرما خطاب به فرزند شهنشرو تا لدول فی ه روز که به عنوان والی در

شیراز اقامت داشت ، گویاترین سند است از ماهیت جریانهای پشت پرده تسلط قزاقان

ب رمقدرات مردم ایرا . ناین نامه نشان میدهد که چگونه حتی قبل از مسافرت شاه به

۱ . تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۲۵۹، لازم به یادآوری است که این کتاب در سال ۱۳۲۱ نوشته شده است .

.Lorraine to Curzon, November ۱۵/۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.۲

ص: ۲۴۳

۲۴۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

فرنگ در سال ۱۳۰۰، سناریوی جالب برای تغییر آرایش نیروها به نفع رضوابخانه زیان اشرافیتی که جز جبن و ترس چیزی نداشت، رقم می‌خورد. جالب تر اینکه طبق نامه فرمانفرما، این سناریو بعضاً توسط شاهزادگانی دیگر از ندان خقاجار هدایت می‌شد؛ شاهزادگانی که آلت فعل دستهای پشت پرده سیاست بودند. بوددن رای دن نامه مهم نشان داده شده که چگونه دسیه‌ساهی کوچک و به ظاهریاهمیت م‌یتوانند مسیر تاریخ را دگون سازن د:

اساساً چطور شد که اینطور شد؟ فقط و فقط، آقای میرزا محمدصادق [طباطبائی] ی و میرزا کریمخان [رشت] ی و سلیمان میرزا [اسکندر] ی قضایا را با خدایارخان [د] میان هم او یاری را های گذاردند و او را از خود نمودند و وعده کاملاً به او دادهاوند.

حضرت اشرف را به طرف آنها، به وجه اکمل، سوق داده که نتیجه را هم گرفته حالا در پیش هستند. البته یک حرکاتی از اعلیحضرت بيموقع بر ضد رئیسالوزرا طلوع کرد،

اساساً روسها و اینها البته طرفدار اعلیحضرت شدند. از قبیل ماها اولاً

آدم کاری حاضر نبود، من و غیره هم اگر بودیم، در وقت کدورت رئیسالوزرا را با مقامات عالیتر، از ترس آنکه مبادا بدنام شویم به کلی نزدیک نرفتیم و دورادور راه رفتیم و آنها استفاده نمودند از دوری ما، از طرفی، اول رئیسالوزرا را تهدید کردند که روسها طرفدار اعلیحضرت و شاه مشروطه هستند و خودشان را هم

نمودند ۱ که ما با کمیته مسکو طرف هستیم و از وزیر اینجا ملاحظه نداریم..... بعد

میرزا و از آنکه

واقعا رئیساً لوزرا مرعوب شد از اوضاع، آن وقت میرزا کریمخان

محمدصادق رفته و خودشان مصلح میشدند. قولها را که گرفتند، اطمینان که

حاصل نمودند، بین اعلیحضرت و او را هم به این طریق اصلاح نمودند که

اعلیحضرت در کمال سلامت بروند و او را رئیساً لوزرا و بالاتر بفرمایند. اصلاح

با اعلیحضرت به دست سلیمان میرزا و رابط عضدالسلطان بود و با سلیمان میرزا

می رفتند و حضور همایونی شب و روز، که در اواخر که من رفتم، دیدم

اعلیحضرت طوری از روی اعتقاد با حضرات است که به کلی ماها را دیگر بازی

۲

نمیگیرد و محرم صحبت هم نمیکند ...

۱. یعنی اینگونه وانمود کردند.

۲۲۲-۲. مهرماه فرمانفرمائیان: زندگینامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما، جلد دوم، (تهران: توس، ۱۳۸۲)، صص ۲۲۳

ص: ۲۴۴

سناریوی تسلط قزاقان بر کشور در اوایل سال ۱۳۰۱ هنگامی که احمدشاه وارد ایران شد، رون جدیدی یافت. سلیمان میرزا لیدر اقلیت موقع ورود او با درشکه ب هاستقبالش شتافت و نزدیک گدوگدو حساباً با او به شاهرسید. شاه با سلیمان میرزا ملاطفت کرد و سلیمان میرزا هم زانوی شاه را بوسید. ادین ماجرا باعث نزدیک شدن لیدر اقلیت به شاه شد. از آن به بعد ایدنو اتحادی های غیرملموس تشکیل دادند که هدفش برافکندن قوام بود. شاه به درباریان دستور داده بود در انتخابات مجلس پنجم به سلیمان میرزا رأی دهد و به این ترتیب بهزار رأی درباریان به سلیمان افتاد. وقت یمدرس از این خبر آگاه میرز رسی د

احمدشاه عزل است! طبعاً: شد گفت

بدهد رأی سوسیالیست به که شاهی یعنی من بالطبع،

۱ دار و دست ه سلیمان میرزا خبر نداشتند و یمایدانستن د و «! ب هسوی انعزال نزدی کمی شود

تجاهلالعارف می کردن د که رضاخان به آنها فقط و فقط به چشم امبزیانرگرد و همینکه

از نردب ام دسیس هگریهای آنان بالا رفت، نردمبارا با کسانی که از پایش روانن د فروخواه د

افکند. رضاخان همان زمانیکه به مشیرالدول هتوهین میکرد، همان زمانی که سوسیالیست ه

برایش کف میزدن د و همان زمانیکه میرفت تا پیش از پایش ب رمق دارت م ردم م سلط

اگ رب آنه اراه» شود، با بها ردر مورد فعالیت های سیاسی آنها صحبت کرد و گفت هبود

می رو و ماز ترس خرابکاری هائی است کمهیکنن د و عاقبت اگر صبر داشت هباشی دخواهی د

۲ بالاخره با تباری دربار و مخالفت شور و و اینگی، س. دی د با آنها چه معامله خواهم کرد

دولت دوم قوام مهم سقوط کرد. در گره در این باره سخنان زیادی گفتمه یشود، ام ادلی ل

اصلی، م خالف شورویو انگلی سیا قرارداد امتیاز نفت شما ب لود که هنوز هم ب هقوت خود باقی بو. د بنابراین سن گاندازی سوسیالیستها، کارش کن یش خ صش اه، دسی هاسیه رضاخان و همسوئی سیاستهای انگلی و س شورویدر برافکندن قوا، مکار را ب هاستعفا ی او و به قدرت رسیدن مستوفی کشانید .

۱. تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۲۹۴

۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۰

ص: ۲۴۵

دولت مستوفی و مقدمات صعود رضاخان

سرانجام اقلیت پارلمانی سابق که توانسته بود عادی‌ها را از اعضای اکثریت را هم به طرف خود بکشاند، مستوفیا لِمَمال کرا به ریاست وزرائی برگزید. بهار در این ارتباط نوشت:

آقای مستوفی یک مرد سیاسی صاحب فکر و تقوایی هستند، ولی افکار ایشان

بیشتر فلسفی است و به افکار تند یک فیلسوف و شاعر بزرگواری شبیه تر است تا

یک رجل سیاسی - اینست که ایشان در چهاردفعه زمامداری خود امتحانات

یکنواخت و متشابهی نداده‌اند، گاهی رشادت شدید بروز داده‌اند، گاهی با یعتنائی

زیاد، گاهی تردید رأی فوق‌العاده، گاهی محافظه و ملاحظه کاری و گاهی هم

خشونت و شدت و خلاصه آنچه به طور قطع می‌توان درباره ایشان پیش بینی کرد

(در عین اینکه ایشان به یک معما شبیه ترند تا یک قاعده ریاضی ساده) این است

در موقع سختی و اشکالهای گاه در کلیات زیادتر از حد لزوم توجه دارند و غالباً

سیاست خارجی جا خالی می‌کنند، و در همان حال ممکنست در یک پیش آمد

سیاست داخلی به حد کفایت رشادت به خرج دهند و از گرده یکی دو کار

کوچک که قبل از تشکیل کابینه از ایشان دیده‌ایم تصور می‌کنم دارای سیاست

(عم ل) هم شده و بدان معتقد شده باشند!

۱. این پرائتر و پرائتر بعدی از خود بهار است.

بهار پیش بینی کرد دولت مستوفی بیک ماهی را مطالعه خواهد کرد و سرانجام هم به

۱

دلیل مشکلات خارجی از جمله مسئله نفت شمال، کنار هجوئی میکند.

آمدن کار روی برای ماهها کند فاش آبائی نداشت از اینکه صریحا لورین شرایط این در

مستوفی تلاش کرده اس. تدر همین رابطه او گفت برای سقوط هقموا فعالیت م ن یم وده

است. او به وزیر مختار آمریکا گفت، از بدو ورود به ایران رواب طص میمان ی ب ه ام ستوفی

داشته، بارها با او ملاقات کرده و تباطدر ن لموده اس. تپس از نخستوزیر شدن مستوفی،

لورین با رضاخان دیدار ک. ر ددر این دیدار که از ساعت شش صبح تا یک بعد از ظهر به

طول انجامید، مسائل فیما بین مورد بحث قرار گ. رف از جمله مسائلی که مورد بحث واقع

شد، مطبوعات بو. در رضاخان از نفوذ زایدالوصف مطبوعات بین مردم گلایه داشت و آنها را

باعث تشنج میدانست. لورین سخن رضاخان را تیا ی د کرد و گفت مطبوعات باید به نوعی

تعدیل شوند. در این ملاقات رضاخان نه لورین قول داد جهتگیری مطبوعات را اصلاح

کن د. لورین بر این باور بود که رضاخان بهتر از هر سیاستمدار دیگری متوجه وضعیت است

و شکی نیست در موعد مقتضی نظرات خویش را به اطلاع مستوفی خواهد رسانید. ۲ لورین

نمیتوانست شادمانی اش را از سقوط فیر وهزم کتمان کند، او فیر رواز دسیسهگری مکار

۳

توصیف می کرد که در دولت مستوفی حذف شده اس ت.

روز پنجم تا دهم بهمانه ۱۳۰۱ ایران فاقد ک آینه بود. مستوفی هم از دهم تا بیست و

ششم این ماه به انتخاب و معرفی اعضای کابینه خود مشغول بود؛ یعنی حدود یک ماهی باز

ه مکشور عاظل و باطل ب. و تدازه بعد از اینهمه به اصطلاح مطالعه، مستوفی حتی نتوانست
وزرای فواید عامه و پست و تلگراف خود را معرفی کن. د او تنه اپنج وزیر معرفی نمود که ه
عبارت بودند ا: ز سردار سپه وزیر جنگ، محت ا شلمسلطنه وزیر معارف، ذکاءالملک فروغی
وزی را امور خارجه، نصرالملکهدای توزیر مالیه و ممتازالملک وزیر عدلیه. خ و دم ستوفی
۴ از « کابین ه ن ی ب مند » ضمن اینکه رئی اسلوزراء بود، وزارت داخله را هم بر عهده داش. ای تن
نخست در نظر ناظران آگاه دولت مستعجل به م شمیاآرمد، با نگاهی به ترکیب کابین ه که ه
« اقلیت سابق »، ۱. نوبهار هفتگی، ش ۹۱، چهارشنبه ۲۵ دلو (بهمن) ۱۳۰۱

.Dispatch of Owens, No. ۲۰۹, April ۲۵/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۴۴, Also: Majd, p. ۱۵۰.۲

.Quarterly Report by Kornfeld, July ۱۵/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۴۷ Ibid, p. ۱۵۱.۳

۴. عباس اسکندری: تاریخ مفصل مشروطیت یا کتاب آرزو، ص ۲۲

ص: ۲۴۸

متشکل بود از غوغائیان دوره حبران مشروطه، مشخص بود که در تق دیر ای ن کابین ه چ ه چیزی نهفته است . تنها مخالف راستین دولت مستوفی، سیدحسن مدرس بود.

نو ک تیز حملات مدر سموجه برنامه سیاست خارجی دولت مسبتووفدیکه فروغی کا رگزار آن به شمار میآمد . مستوفی و حامیان به اصطلاح سوسیالیستش رفت و آمد های مکرری به سفارت شورویکه مأمورین آن دیدی به غایت کوتهبینانه در برابر تحولات کشور داشتند و در حصار اجزندی مشیهای ایدئولوژیک زندانی بودند، صورت دادند و مقدمه یک قرارداد تجاری را با شورویها مهیا ساختن د.

استقرار دولت مستوفیمقدمه ای بود بر صعود رضاخانه موقعیتهای مه متر با حمایت سر پرسی لورین . د دوره مستوفی بود که لورین پیش بین ی کرد رضاخانه زودی ریاست وزرائی را به دست خواهد گ . رفا و گ تفت در آن صورت رضاخان نود بالاتر اینکه « م ث ل یک دیکتاتور دستور صادر ک » میتوان د مجلس را تعطیل کن؛ دو

۱

د لورین، رضاخان را آشکارا بر قواوم مستوفی ترجیح داد . « . سلسله قاجار را برافکن »

چ هچیزی در رضاخان وجود داشت که او را در نظر لورین برتر از رجالی مثل قوام قرار م ی داد ؟ گوش به فرمانی او و اراد شه برای تشکیل دولتی نظامی که حافظ منافع بریتانیا باشد . رجال کشور هر مشکلی داشتند، بدون شک حاضر نبودند عروسک خیمه

ش بازی تیم دیپلماتیک بریتانیا با . شنبی دهود ه نیستلورین گناه بحرا نهی ایران در دور ه بعد از مشروطه را به گردن اعیان و اشراف و به قول او ه او دسوللهطنه افکند و نتیج ه گرفت هیچ راهی برای بهبودی اوضاع ایران وجود ندارد مگر از طریق رضا و خان

مستشاران آمریکائی ۲؛ منظور از مستشاران کسانی مثل آرتور میل سیوود که چندی پیش

برای نظم بخشیدن به مالیه وارد کشور شده ب. و دلنیدل نفرت لورین از برخی اعیان

ایران واضح بو. د در بین اینان کسانی بودند مثل فی کرهوزمیگفت ، بریتانیا حق ندارد

انحصار کلیه حیات اقتصادی و سیاسی ایران را در دست خود گگی. بردالاتر اینکه او

متعرض شرکت نفت انگلیس و ایرامنی ش دوم یگف تکه شرکت یادشده قدرت

زیادی در ایران پیدا کرده است و این ضوعیتب رای آتیه کشور مناسب نیست . ۳ دیگر

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۲۱ May ۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۱

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۲۴ May ۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.۲

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۳۰ August ۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۷۰۲۵.۳

اینکه کرزن در این اندیشه بود که مبدا و ثو الدول ق ه و خانواده فرمانفرما زمانی که

قرارداد ۱۹۱۹ تحت بررسی بود آگاهانه او را فریب داده ب. ادشن را دین میان او آنقدر از

فیروز نفرت داشت که خطاب به لورین نوشت، ی ک روز مستی محکم میان دو چشم

۱

فیروز به قول او خائن ک ب و بد. اگر فیروز به راستی نسبت به مصالح ایران مخد ت کرده

بود و انگلیسیها آن را خیانت به منافع خویش تل مقی کردند، این نقطه قوت فیروز به

شمار م ی آمد و نه نقطه ضعف و. ب یهوده نیست که پیش از این حتی قبل از کودتای

سوم اسفند، کسانی مثل آبرونسای، دنصرت الدول ه را تحقیر میکردن د. آبرونساید در

خاطرات خویش چهاره ی خنده دار و تحقیرآمیز از نصاب رلدتول ه ارائه م یداد. او

ت را کس ی میدانند که در آستانه کودتا، خود به نزد «مرد کوتاه قام» نصرتا لدول ه این

آبرونساید رفته و گفته است از گردنه آتاو جقزوی نرا با اسب آمده است تا خود را به

که با عقب ن شین ی نیروهای «انقلابی» ژنرال انگلیسی برساند و نگرانی خویش را از

انگلیس ی در ایران محقق خواهد شد، ابراز ن. مآیایردونساید برای تحقیر و تمسخر فیروز

ا و یک کت اسپورت، شلوار گلف هلندی و جورابه‌های رنگی جلف پوشیده: «مینویسد

ش ۲ تغییر از امثال کرزی نا به قول مشهور «. بود. ی ک کلاه آستراخان ایرانی نیز به سر دا

تیم لیبرالهای انگلی، س محافظه کاران هم هرگز با نصرالد تول ه و امثال او بر سر مه ر

نبودن د. به این نکته در مباحث آتی بازخواهیم گ. شهم تی ن جا خاطر نشانمی کنیم که

مثلا. دادند می قرار تحقیر مورد را ایرانی هر کردند، می پیدا فرصتی هر گاه انگلیسیها

کنسول انگلی س در مشه دزمانیکه از درگیری عادی ه از خوانین قوچاب نا یکدیگ ر

از گروهی بیسواد که یک شبه به قدرت دست یافته باشند، « : گزارش م یدهد، م ینویسد

انتظاری جز ایننمیوان داشت . ایرانیان مستحق خواری و ن خفتند. به گفته یکی از

۳. « حکام، ایرانیان چیزی به جز یک مشت وحوش نیستند

فیروز هر که بود، اینک مورد بغض و عداوت گروهی خاص در ق ربارری تادنا یا شت،

فیروز نه بیسواد بود و نه مردی خوار و خ ف. یفیر فوز تا وقتی به ائتلاف با مدرس

Some day give a good smash between the eyes of the traitor Firouz: Curzon to . ۱
Lorraine, May ۳۰/۱۹۲۲,

.FO. ۱۰۱۱/۴۹, in Lorraine Papers

. ۵۴-۲. خاطرات آیرونساید، صص ۶۵

. ۳. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۴۳

ص: ۲۵۰

میاندیشید، مردی بود تا حدی قابل دفاع؛ آن هم در مقابل. قلمز اوقاقت نی او راه خود

را از مدر سکه به چیزی نمان یدیشید جز مهار قدرت قزاقان و اداره کشور در مجرای

بلکه شد، ن ا خ ا ض ر ا ب ف ل ا ت ئ ا د ر ا و ا ه ن ت ه ن ا ص و ل مشروطه و قانون اساسی جدا کرد، طبعاً

ب ه صورتی مقطعی با اقبال انگلیسیها هم مواجه گف. ف ریدی رودز و امثال او وقتی به عم ر

سیاسی خود پایان دادند که وارد ائتلاف با جریانی شدند که به قول آباددولیت

گرداننده آن بودن د. « هوچیان »

۱. ائتلاف نخبگان و اوباش

« هوچیان » ب ههر روی در نبود رجال قدرتمند سیاسی کشور، دولت تازه به کارگردانی

ای ن لغت گفته میش و دبه یک دسته از رتدرلی ن مردم تهران و ولایات ک ه : استقرار یافت

د رهر لباس هستند و به توسط نهضمای ت هشکیل شده د رتحن تظ رهم ان اداره برای

اطقی ن تلام ؛ هوچیگری راه از بودن ملی عنوان به ملی تظاهر هرگونه از کردن جلوگیری

بخواه د صحبت کند و انتقادی از کار نظامیان بنماید دسته چیه ه و جمع شده میان ح رف

۱. « او داد و فریاد میکنند و نمیگذارند کسی گوش به سخن گوینده بدهد

گروه با که رضاخان . بود دار جهت املاک ، مستوفی انتصاب و قوام برانداختن

سوسیالیستها محشور و به عبارت بهتر مستظهر به حمایت آنها ب، ومد یخواست بر

مجل س پنجم تسلط یابد و به این طریق راه را برای اجرای هاین قاتشیه بگشای . د

مستوفی م بیایست اول فروردین ۱۳۰۲ تاریخ برگزاری انتخابات را برای نیهماهی آن

ماه اعلام میداشت ؛ زیرا طبق قانون اساس ان انتخابات آتی باید هس ماه قبل از خاتمه

دوره مجلس چهارم انجام می‌گرفت. مستوفی که حتی نتوانسته بود اعضای کابینه خود را به موقع معرفی کند، اوقات را به تعلل گذرانید و بالاخره هم انتخابات با تأخیر برگزار گردید. دور اول انتخابات فقط در تهران انجام شد که کسانی مثل مخستوودفی، قوام، مدرس و سلیمان نیز اکثریت آراء را به دست آوردند. دز این انتخابات در زمانی صورت گرفت که قوام هنوز قدرت را به دست داد. اما شادتر شهرستانها آنقدر تعلل شد تا دوره مجلس چهارم رخناتمه یاف. ت مثل دوره ریاست وزرائی و ثوالقدوله در

۱. حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۸۵

ص: ۲۵۱

مورد نمایندگان تا کردند می کارشکنی انتخابات کار در ای عمدا عده ، جهانی اول جنگ نظر خویش را از صندوقهای رأی بیرون بیاورند . با استقرار دولت مستوفی، شرایط از دمکرات « ه نظر مهیا ش . دانتخابات شهرستانها به کارگردانی کمیات یهموسوم به برگزار شد که زیر نظر ل سرشگر خدایارخان فعالیت م کیرد و ب هعبارتی ای ن « مستقل انتخابات بخشی از وظایف وزارت جنگ به شمار م آیمد؛ محل ای نکمیته هم در تهران واقع بود . ب ه این شکلقزاقان بر انتخابات مجلس چنگ انداختن . د طلیمه دولت نظامی از دور هویدا بود .

در این ایام هم سردا رسپه چیزی نبود که در منابع از او تصویر دهانکد . ر به واقع ی ک مثلثسیاسی عجیب ، ر ضاخان را هدایت میکر د: یک ضلع این مثلث را سرلشگر ر خدایارخان رهبری میکر د که نمادی بود از علاقه روزافزون قشون به تصدی قدرت سیاسی ؛ ضلع دوم مثلث در دست سلیمیارنزا اسکندری بود که رهبری سوسیالیستها را ب ر عهده داشت و به واقع نمادی بود از گرایش سیاسی که با چپ نمائی راه ر ابرای قبضه قدرت توسط قزاقان مگیشود؛ اما ضلع سوم نمادی است از عملیات پنهان و دسیسه های پشت پرده سیاسی آنهم توسط کسانیکه از پیش از مشروطه اقدامات خویش را آغاز کرده و در دوره مشروطه و بعد از آن، به ویژه در جنبش به اجونجگ خلود رسانیده و در تقدیر تحولات ایران سهمی غیرقابل انکار . د ارشت هنبردی این ضلع سوم با میرزا کریم خان رشتی بود . د ر برخی از اسناد و به ویژه در ام ه ان یک ه خطاب به سردار « نصرتا لدول فی ه روز در زمان تصدی گری ایالت فاونوشته شده، آمده اس :ت خدایارخان و میرزا سلیمان وی رشت ن خا کریم میرزا دست آلت و مقهور گاملا سپه

برنامه اینها و به طور خاص حزب سوسیالیست این بود که در مجلس ، پنجم « . میب اشد

۱

قانون اساسی را تغییر دهند و وی را رئیس جمهور نمایند د.

ب ه غیر از نامه یادشده خطاب به ف، یروسزندی دیگر از مجموعه اسناد ارزشمند

وزارت جنگ مدعای فوق را بیشتر اثبات مینماید د:

ملکالمحققین ناطق دسته خالصی زادها ظهار مینمود دو روز است خدایارخان از

کارهای پلیتکی کنار گرفته چون دو جمعیت پلیتکی در این شهر است، یک دسته

۱ . نصرتالدوله ؛ مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات... فیروز میرزا فیروز، ج ۳، به کوشش منصوره اتحادیه و

. سعادیپرا، (تهران: کتاب سیامک و نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۸)، ص ۵۱

ص: ۲۵۲

تدین و سرکشیکزاده و رهنما و دموکراتهای مستقل، دیگری دسته سوسیالیستها که با خدایارخان همراه میباشند، چون در این چندروزه سر انتخابات ولایات و غیره دسته تدین و دموکراتهای مستقل پیش افتادها ند، به این علت خدایارخان هم

۱

از کارهای سیاسی کناره گرفته است.

و چه شگفتانگیز بود پیوند قزاقانی که جز زورگوئی هنری نداشتند، ا

ب

سلیمانمیرزا، این شاهزاده سوسیالیس. ب ترخلاف مضمون سند بالا، خدایا ارزخان صحنه سیاسی کنارگیری نکرده بود. د او همراه با میرزا کریخا من عملیات نهان را برای رسیدن به اهداف مشخصی در پیش گرفته بود، خدایار خبا نروی نظامی و سلیمان میرزا بازوی روشنفکری میرزا کریخا ن ب ه شمار می رفتن د. به عبارتی نیروی به ق لو بهار قزاق که عبارت بود اب زین فرهنگت ی رن اقشار جامعه، ائتلافی « بیحمیت » و دول آتبادی نامیون بانخبگان سیاسی و برخی روشنفکران به رهبری سلیمان ب رمقیرازرا کرده بود. به ای نها باید عدهای از تحصیلکردگان در اروپا افزود که همه و همه در جبین رضاخان، بیسمارک رام یجستند. کسانی مثل مشفق کاظم، یعبدالله راز، ی علیاکبرخان دا و ر و کثیری دیگر از دسته روشنفکران نسل دوم مشروطه، همه و همه بر آستان رضاخان پایکوبی میکردند.

ب ه همه اینها باید تکاپوهای انجمن صهیونی سائرا تن را افز و د این زمان بین جامعه

یهودیان ایران اختلافات یعظیم وجود داشت که به مناسبت انتخابات مجلس پنجم

شدت یافت. ی کسر طیف را کسانی مثل سلیمان کهن صو دعقزیزالله نعۓ مهدایت

میکردند که روزنامه هگئولا را بلندگوی خود ساخته و به نفع ص هی جوهنیانسیم

فعالیت م ینمودن د و سر دیگر طیف در دستان عزیزالله ب و راسللیمان حئی مقرار داشت

ک ه در انجمن ترق یعلیه صهیونیستها تلا شم یکردند . دکتر لقمان نهورای نماینده دوره

دوم تا چهارم جامعه کلیمیان ایران موضع ی بینابین داشت، به روایت لو ، ی دکتر لقمان

نفع شخصی را بر هر چیزی ترجیح میداد؛ بنابر همین روایت او که پزشک بود حتی

حاضر نم ی ش د از حق ویزیت خود بگذرد و وقت بیشتری در ا را ج ا خمتیعه یهود و

۲

موکلین خود قرار ده .د در هفتم آبانماه ۱۳۰۱ سلیمان حئی میانیه ا یانتشار داد که در

۱-۱۳۰۴-۱ . گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۲ جدی (دی) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ، ش ۴

۲ . تاریخ جامع یهودیان ایران، ص ۵۱۵

ص: ۲۵۳

ن اعلام موجودیت میکرد، این تشکل «انجمن حیبت صیو» آن تشکلی جدید به نام
، م ی ئ ح ل ک ش ت ا ب ا ه ن ت ه ن لقمان دکتر انجمن داشت؛ قرار لقمان دکتر رهبری تحت ظاهراً
بلکه با دار و دسته صهیونیستها هم تفاوت داشت. حثیم این بیانیه را در روزنامه خود
یعنی همان هحئیم منتشر کرد، اینگونه به نظر میرسد که حثیم این بیانیه را بدان منظور
منتشر نمود تا فروپاشی انجمن صهیونیست را تسریع کند و اختلافات بین دکتر و لقمان
آنان را شدت بخشد.

طرفداران دکتر لقمانسه دسته بودند: دنخست یهودیانی که از تندروی وحشت
داشتند که یهودیان یزد و کریم و کاشان از آن جمله بودند، حبیب این لانوری ا
رم یخواند. گروه دوم طرفداران دکتر لقمان یهودیان اهل کاشان «یهودیان محافظه کار»
اینان بیشتر به سبب همشهری بودن با دکتر لاقزمان»، بودن در تهران اقامت داشتند
گروه سوم طرفداران دکتر لقمان عبارت بودند از کسانی که «وی جانبداری میکردند
هراس بودند که مبادا او» ب هقول لوی نه تنها به ح ناعیتمادی نداشت، ن ب دلکه در
دردسرهایی تازه ای برای جامعه یهود ایران بیار و رآد. این دسته از روی ناچاری از دکتر
۱ در هر حال اوضاع همه به زیان انجمن صهیونیست. رابز و د «. لقمان پشتیبانی میکردند
و رمز بسیاری از تحولات نه تنها تهران، بلکه حوادث شهرهائی مثل و ش یکرار زمانشاه
و ایالاتی مثل کردستان و آذربایجان در این اختلافنظرها نهفته بود.

طرفداران مسیو حئی، م صرفنظر از چند نفری که به قصد «بناب ه شهادت دکتر لو، ی
عموماً، دن دوبه دش واه گ ر ج دراوم ا ق م و م ان زار ح ا ف دهه ب ای وی ئ و ج کینه و انتقام
خ ۲ دورد همدا، ن اصفهانو برخی «. مردم ی بودند صاحب آرمان برای بهبود جامعه

دیگر از نقاط کشور که جامعه یهودی در آنها وجود داشت، اوضاع به نفع بود. دحتری م

این شرایط انجمن صهیونیست ت خود را از انتخابات نا کر کشید و اعلام داشت در این

قضیه دخالتی نخواهد ک ر. دلیک ن وقتی مشاهده کردند ورق به نفع سلیمان حثیم

بر خواهد گشت، شروع کردند به حمایت از دکتر نه لقومراا. ین غیر از انجمن

تاجران یهودی و « صهیونیست ، دیگر مخالفان پبار جای سلیمان حثی معبارت بودند از

از سوی « سامات » کسانیکه احساس میکردند موقعیت جامعه یهود در خطر افتاده ا.

۱. تاریخ جامع یهودیان ایران، ص ۵۲۳

۲. همان .

ص: ۲۵۴

تند «دیگ ر هواداران مسیو حئی مجوانان از خودگذشتهای بودند که طبعی آتشین داش ک ه پیروزی او را در انتخابات نزدیک دیدند در بیانی ا ه ی خطاب به « مخالفین حئیم " دولت و ملت ایرا" ن آشکارا اعلام داشتند که مأمورین دولت با حئیم مساعدت میکنند و گرچه اکثریت یهودیان ایران با او موافق نیستند، اما چون احتمال رودم کیه وی به نمایندگی کلیمیان در مجلس شورمالیی انتخاب شود از هم اکنون با صدای رسا به آگاهی ملت و دولت ایران رسید که این شخص نماینده جامعه یهود ایران نم ب باشد و هر عمل یا اقدامی که به ضرر کشور انجام دهد مسئولیت آن متوجه یهودیان ۱ منظور از مأمورین دولت هم عبارت ودباز دولت قوا مک ه انتخابات «. ایران نیست تهران در دوره ریاست وزرائی او صورت . گبرفه رتوایت دکتر لوی، انجمن صهیونیست از مدافعان رضاخان بودند .

حمله اوباش به مجلس چهارم

از آن سوی مجلسچهارم صحنه دسیسه آرائیهای فراوان علیه جمعیت اصلاحطلب بود . برخی نمایندگان تلاش میکردن د مخالفین دولت مستوف یرا مرعوب سازند و مانع از اعتراضات آنها به ناتوانی کابینه گک ر. دندهمزمان ارباب جراید طرفدار سردار سپه شروع به تهدید و ارباب مخالفین کردن، ب د ا این وصف دولت مستوفی اکثریت هواداران خود را در مجلس از دست داد و ب همروور اکثری ت علیه او ب هحرکت درآم . د د ر این فضا روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۲ ، عده ای شروع به تظاهرات کک ر. دنیاندان از میدان توپخانه به راه افتادند و روی ب سهوی بهارستانآوردن د. فریاد زنده باد و مرده باد از هر سوی بلند بود .

د راین بین ماجرائی عجیب رخ : داددو دسته از کلیمیان موافق و مخ الف یکدیگر با
اوراق ی چاپ شده که در آن به کاندیداهای یکدیگر بد گفته بودند، در مقابل سردر مجلس
واقع در میدان باهرستان اجتماع کردن . د یهودیان اوراق مزبور را بین مردم تق سی نمودن د ،
اندک اندک مردم رهگذر دور اینان جمع شدند؛ شب در آس تان هفراس ید نب . د رای و ند
رو زمؤتمنا لملک رئیس مجلس به هر دلیلی تأخیر د ا . شاو تپیام داده ب و دن وا برئی ی س

۱ . همان، ص ۵۲۵

ص: ۲۵۵

جلسه را در غیبت او شروع کنند؛ لیکن این پیام هرگز به دست مجلسیان. مونس ضرسودع دیگر را اینکه معاون رئیال سوزراء جمعی از بلوئیان را تا سردر بهارستان همراهی ک. ای رند گروه وارد مجلس شدن. دب هنگهبانان گفته شد مانع ورود مردم به صحن بهارستانشون. د لازم به توضیح است که عاده ای از مردم برای حضور در مجلس ساز پیش نوبت گرفت ه بودند، ولی عدها یدیگر فقط در آن ناحی هازدح امنم وده و بی شت ر در اطراف کلیمی ان سابقالذک ر جمع شده بودن. دوقت ی به نگهبانان گفته شد مانع ورود مردم نشوند، ب هنگام کلیمی ان و کسانی که دور آهن الاجتماع کرده بودند با فشار وارد مجلس شش دن د و نگهبان ان هم با خونسردی صحنه را نظاره میگردند. ناگهان صحن بهارستان مملو از جمعیت شد.

معرکه گردان اصلی این بلوا معاون رئیال الوزراء س و وزیر فواید عامه یعنی

مخبرالسلطنه هدایت بود. اینان تهدید میگردند که برای حفظ دولت، نمایندگان طرفدار

مستوفی آبستراکسیون خواهند کرد تا مجلس را از اکثریت بی. نمدا خزبنرال دسلطنه ب ه

نمایندگان طرفدار مستوفی بیاد داده بود بگویند از سمت خود عافا سخ خواهند داد، اما

دولت حقوق ماهانه آنها را پرداخت میکند تا زمانیکه مجلس سقوط نمای د.

نمایندگان طرفدار مستوفی بیا این جمعیت وارد گفتگو شدند، بلوئیان تقاضا کردند

دولت مستوفی به فعالیت ادامه دهد، در مجلس بسته شود و مخالفین هدمولبهتقت ل

برسن د! این حرکت زشت توسط افراد حزب سوسیالیست و اطرافیان ال رئویزرا س ب ا

همکاری عده ای ک هبا سوءاستفاده از ان ایمهودیان در تشکیلات صهیونیست تهران جمع

آمده بودن د صورت گرفت. ت آن زمان میرزاده عشق یجوان آرمانگرای ب ا اطلاع، از ای ن

حرکت حمایت میگرد. بهار مینویس د:

من به گوش خود شنیدم که میرزاده عشقی برای یک دسته نطق میکرد و مردم را

کرد که از سرسرا تجاوز کرده و کلا را بکشند و بعد از ختم تشویق می‌تلویحا

سخن چون دید که مردم به دستور او عمل نمیکنند و فقط به مرده باد و زنده باد

: گفت می‌ورزند، عصبانی شده گفتن قناعت می

عملا مرده باد! مردم نیز هماواز شده

: گفتند می

عملا مرده باد، بیچاره نمیدانست که جماعت عقلش آنقدر نیست که از

این کنایه شاعرانه چیزی دستگیرش بشود! ۱

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۳۱۰

ص: ۲۵۶

مخالفین دولت شب بعد در برابر این تحرکات واکنش نشان، داآندادن به دفاع از مجلس وارد میدان شدن. د کثیری از اهالی بازار و ساکنین محلات تهران ازدحامی چند برابر طرفداران دولت در مقابل مجلس تشکیل داد. دلنیدکن به خلاف گذشته پاسبانان به شدت با مردم وارد نبرد شدند و اندکی بعد هم وای نظامی به کمک آنها تش؛ تاف آن هنگامه « درهای مجلس بر روی این گروه بسته؛ م ان در دحالیکه این گروه علیه ۱ که میخواست مجلس را منحل سازد، گرد آمده ب. و دعدنده ایزیر دست و « مرتجعانه پ ا ماندند و مجروح شدند، کسانی را که به حمایت نهاد قانونگذاری سخنرانی کرده بودند بازداشت نمودند و به نظمیہ جلب کردند. یکی از جراید نوشت:

کنند، استفاده می دانیم که اجانب از این بازیهای کودکانه کاملاً می ما به خوبی دولت نیز دیگر قادر بر ادامه عمر خود نیست و هرچه هست این حرکات به او رَسما دولت چسبیده و اگر درست استنطاق و رسیدگی به عمل بیاید دخالت آفتابی تر میشود و نباید این دولت بماند و باید پس از سقوط محاکمه شده تکلیف چنین اشخاصی که برای تهدید و کلای مخالف، رجاله راه انداخته و در صحن مجلس به ضد مجلس و نمایندگان افتضاحی درست کردهاند ه موجب قوانین مملکتی معین شود! ۲

ماهیت این تحرکات بر کمتر کسی پوشیده ب. و دهمان روزنامه نوشک ته شب ه در پارک مسکونی رئیس دولت جمع شانده و « دسته های ولگرد و متفرق « چهارشنبه در مقابل کسانی که از مشروطه دفاع کمینید، به آنجا پناه براندهت از او حمایت کنن د:

مجمعین مزبور در صحن پارک آقمارده باد و زنده باد شیکده و نوکرهای آقا هم با «
این « ۴ نکته مهم در این مقاله آن است که دائما تکرار کرده ». آنه شرکت میکردهاند
و عناصر ولگرد اجتماع ترتیب داده اند. ماهیت جنبشی که در « عملیات را با دست رجاله
ظاهر مدعی سوسیالیسم بود لوی در پس آن رضاخاق نراردشت ، حرکت لومپنها بود
برای به هم ریختن نظم اجتماعی به منظور تسهیل ایجاد خود کامگی قزاقان .

۱. همان، ص ۳۱۱

۲. همان، ص ۳۱۱

۳. تأکید از ملک الشعراى بهار است .

۴. همان .

ص: ۲۵۷

در تعاریف جامعه‌شناسی سیاسی لومپنها در هر شهر بزرگی وجود دارند. این ان گروه‌های متمایزی از سایر مردم را تشکیل می‌دهند که کانونان واع دزدان و جنایتکاران ارتزاق می‌نمایند. این گروه با مشخصاتی دیگر هم «فضولات جامع» هستند؛ کسانی که از افرادی بدون شغل مشخص، ولگرد، مردم بان بیخان هو کاشانه، که ه: تعریف میشوند میزان فرهنگشان بستگی دارد به اینکه از چه قوم و ملتی باشند، و هرگز هم منکر این ۱۰ بنابه مین تعریف حکومتها این عده هاف را در «نیستن دکه آس و پاس و گدای اسنام در درسنین پائین استخدا می‌کنند. به همین دلیل افرادی بسیار قاب لانعطاف و شپ‌ذی‌کرل بالاتری ن کارهای قهرمانانه و ستای ان شگیزتری ن ایثارها تا فرومایتهری ناعم ال» هستن دکه از دزدان و راهزنان، همه کاری از آنان ساخته د و ب و رای پول به هر کار نفا نگی تزی تن در ۲ به اینان یونیفورمی میدادند و حقوقی بسیار حقیر، و برای فرماندهی آنان هم. میدادند از افسران دائمی قشون استفا دمهی شد. عوام لش کلدهنده شخصیت اوباش را در سه عامل می‌توان خلاصه کر: د ب همم ریختگی سامان اقتصاد وی توازن طبقاتی به دلیل جنگ، ناکامی در زندگی سیاسی اجتماع و شغلی و بالاخره گمراه یدر زن دگ یف ردی؛ اوج این جریان را می‌توان اعضای معمولی کمیته مجازات دانست در دوره جنگ اول جه. انی ام در دوره ریاست وزرائی رضاخان نو دکه ر گوهه ایمفل و کاجتم اعی در راس تایی تصدی قدرت خود کامه به دست قزاق انسا مانده ی ش؛ در دنمدطبوعات آن زمان به اطلاق میشد. «ملیون» بسیاری از این گروهها عنوان ب ه وجود آورده بودند تا با توسل «ملیون ساختگی» رضاخان و نیروهای تحت امر او ب ه آن مانع از بروز احساسات راستین ملیون واقعی که در گوشه کنار و شعله میکشید،

بشوند. به سردستانگان این جمع، حقوقی داده میشد و نیازهای پیش پا افتاده آنان تأمین

همه یا بیشتر ولگردها و اشخاص بیکار و «میگردید. رهبران جماعت مزبور

بیحیثیت هستند، با مختصر بروز سخاتوی که از سردسته‌ها بینند مست میشوند و

این سردسته‌ها اطفیف وسیعی را در بر گرمفی ت؛ از «. برای هوکردن حاضر میشوند

روحانیمایان ی مثل یعقوب انوار گرفته تا کاسیبیکسب، روزنامه نویس ب ر یوزنامه،

۱. کارل مارکس: نبردهای طبقاتی در فرانسه، ترجمه باقر پرهام، (تهران: مرکز، ۱۳۷۹)، ص ۳۳

۲. همان.

۳. حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۸۵

ص: ۲۵۸

آبروی حکومت ملی ما بازچه دست آنه اشده » : وکیل ب ی موکل و روضهخوان بی منبر است و احتمال می‌رود به دست همین مردم حکومت ملی از بین ، بزی روردا اشخاص شرافتمند از ملیون ؛ از ترس آبروی خود با این جمع که نمیدانند آبرو و شرافت چیست تشکیل دسته‌های ولگرد بزرگترین و بالاترین « . البته طرف نشده خود را دور گمیریند گاه » خطر برای مشروطه بود و هیچ عاملی با همین اندازه بنیادهای آن را نفرسود ؛ زیرا باشد که وکیل و وزیر و مدیر و دبیر هم از میان همین جمع بیرون بیایند و کار ملیون محدود این جمع از « . حقیقی با کمی ع ا دهی که دارند از این که هست زارتر بگرد ه ا شخص سردار سپه بدروظده ر ، و کسانی مثل میرزا « اشخاص طماع بدسابق » کریم خا دن ر باط ن . همانطور که بالاتر دیدیم عاده ی ه م تحت عنوان کلیمیان اجتماع کرده بودند که به واقع دارودسته عزیزالله ب و ندعیندم و تشکیلات صهیونیست او ؛ اینجاست که باید بیش از پیش در ماهی ت تحرکاتی از این دست دقت کرد و پیوند آن تحرکات را با شبکه سیاسی اقتصادی بیال نمللی که پایگاهش لند ب نود واکاوی نمود ؛ نی ز با کشف این پیوندهاست که میتوان ماهیت کودتای سوم اسفند و تحولات بعد از آنرا در ارتباط با صون هیسم جهانی مورد ارزیابی قرار داد . ریشه های این موضوع را ه م ما در کتاب بحران مشروطیت در ایران کالی وی م دوه نشان داداهیم که گفتار مسلط در بخشی از تحرکات سیاسی تاریخ معاصر ایران را همین مهم تشکیل میداد .

: مجلس حضور داشت نوشت ن شب در که آ بهار

شبی مخوف بر ما گذشت، زیرا محسوس بود که دولت وقت ما را به دست گروه

زیادی از رجاله و هوچی و کسانی که با دولت سابق دشمن و با ما نیز صفائی

نداشتنند سپرده است.

آن شب قوامالسلطنه هم در مجلس حضور داد. بشه ق تول بها ایرن گروه، سازمان یافته نبودند و غیر از چندن ناطق، خود تجمعهکنندگان هم نمیدانستند برای چه زنده باد و مرده باد گموییند. او نوشته است اگر این گروه سازمانی داشتند و مسلح بودند، بشی ش ک نمایندگان را به قتل می‌یرسانیدند. حمله به مجلس در حضور نمایندگان هی چ گاه حتی در دوره بحران ایران به هنگام جنگ اول جهان رویی نداده بود. مدرس

. ۲۸۵-۱. همان، صص ۲۸۶

. ۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۳۱۲

ص: ۲۵۹

۲۶۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

و بهار تلاش کردند مستوفرا یوادارند تا سردسته های مسبب حمله ب مهرکز

قانونگذاری کشور را که عاده ی انگش شمار بودند بازداشت و محاکمه نماید، لیکن دولت از اینکار طفره رفت .

جالب اینکه دولت شوروب یر اساس تحلیلهائی سست بنیاد که توس طکار گزاران ش از تهران فرستاده میشد ، از دولت مستوف یحمایت میکرد . دولت شوروی اقدامات رض اخان بر شورویها . گذشت آن کنار از یا و ندید یا بود، بلوئیان و ان ساز بحران سردسته عملا که را این باور بودند که رضاخ اون البته سوسیال سیتهای طرفدار او، راه گذار ایران از فتولیداسم به سوی بورژوازی را هموار مکن یند؛ آنها نمیدانستند اگر هم به فرض جامعه ایران در آستانه تحول از فتودالیسم به بورژوازی بود، رضاخا نچیزی نبود جز لومپنی بر فراز ای ن جامع . ه طرفداران رضاخان یعنی همان سوسیالیست،ه ابرای اینکه هم شورویها را فریب دهند و ه م افکار عمومی را به دنبال خود بکشانند، مخالفین مسترا وفانیگلو فیل لقب م دیادن د. اینان تلاش داشتند دست بریتانیا را که در پشت یکتهازیهای رضاخان مشهود بود ،م خفی سازند و به همین دلیل نعل وارونه میزدن د. انگلستان البته در ایران منفور عامه بود. پس با یک تیر دو نشان زده میش د:هم عملیات فریب شورویها تکمیل میگردد و هم دولتی موردنظر ب ریتانیا شکل م یگرفت که به رغم شعارهای ش داد و غ لاظ ضدانگلی سی ، در تحلی ل نه ائی در خدمت منافع آن امپراتوری قرار میگرفت، آنهم گروهی از محافظهکارترین جناحهای حاکم انگلستان که از شک لگیری دولتی ب اظ اهر فاشی ستی و ب اطن واب سته در ای ران حمایت مین مودند . در داخل کشور همین گروه ثبات جامعه را به هم زدند، ن یه خود مس ولیئت میپذیرفتند و نه میگذاشتند کسی کارش را به درستی انجام دهد، این ان از ب دو مشروطه

منفی بافی پیشه کرده بودند و همیشه منتظر بودند دوره دو ساله مجلس تمام شود تا امکان قدرت فائده را به دست گیرند، امری که اکنون در حال تحقق بود.

اینان جامعه را در حالت سوء تفاهم و کدورت باقی نگه می‌داشتند، مانع از وحدت ملی، تشریک مساعی و همدلی بین آحاد مردم ردمشند، شایعات بپایه می‌پراکنند و در رأس « اینان تلاش می‌کردند « طبقه جوان و بیکار تهران » اتکایشان به او باشد بود و ۲۱ قرار گیرند و نتیجه انتخاب تا را بیرن. د این عده ابائی « تمایلات افراد ناراضی و بیک

« بحران » ، ۱. نوبهار هفتگی، ش ۳۰، مورخه سهشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۰۲

۲. همان .

ص: ۲۶۰

خیلی از بیرحمیها و گناهکاریها و عدم « نداشتند که برای پیش بردن منظور خود طوری رشته ارتباط « تر امر تکب شوند و باید « مراعات منافع و مصالح حقیقی مملکت فیما بین عوامل مؤثره خارج و دستجات داخلی مجلس گسیخته شود که تدارکات ی ۱۰ کسانی مثل بها رافق آینده را « عاقلان ه یا متانت اصلا حطلبان نتواند آن را اصلاح نم!! هر وقت بناست بدبختی بزرگی بر ضد « ت محدودی پیشین میگردند و میدانستند کنند می ابتدا مرج و هرج از دمکراسی پیش بیاورند قبلا . « مرج و هرج این نتیجه ۲ چیزی نبود جز به هم ریختن ثبات سیاسی و اجتماعی کشور، تحکیم نفوذ بیگانگان، رواج دشمنی و افترا و تهمت، افلاس اقتصادی و فقر و بینوائی و بیکاری.

لا. هدف اصلی مشروطه باید شکستن قدرتهای مستقل، محلی، ایالتی، شهری و م ایجاد وحدت ملی کشور میبود . نیز باید اختیارات، وسعت و دستگاه قدرت حکومتی ب ه ارث مانده از دوره قبل را بهبودی بخمشید و طبق نیازهای زمان یک دولت مرفعی جدید تشکیل میداد . مشروطه به دلایلی که پی ت ش ر توضیح دادهایم نتوانست این مهم را محقق سازد، اما در عوض رضا ب خاان اتکا به قشون، ت ۳ مس ریکازس ی را به جای مرکزیت ۴ سیاسی به ایران تحمیل ک. ردب ه واقع قالب فرمانروائی جدیدی که با رضاخان شکل گرفت، متناسب بود با سلطه سیاسی ق. شدوینگر اینکه دستگاه دیوانی دوره قاجار که تا حدی در دوره مشروطه ارتقا یافته بود، اکنون به رضاخان ارث رسید و او این دستگاه را قالبی کرد برای استقرار دولت خود کامه خویش .

این اقدامات نمیتوانست بدون رویکرد جدید دیپلماتهای بری تادنیر بارابر مسئله ایران صورت گیرد. درست در همین ایام بود که لورین بار دیگر تحلیلی از اوضاع ایران

برای مقامات دیپلماتیک کشور متبوعش ارسال . نمود ر اویدن گزارش آمده است
رضاخان توان آن را دارد تا رئیسالوزراء شود، مجلس را منحل سازد و مثلی ک
دیکتاتور فرمان براند و حتی سلسله قاجار را واژگون نماید. ۵ او نوشت از سه

۱. همان .

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۳۱۸

۳. Centralization.

۴. Concentration.

۵. It is in the power of Reza Khan] ... to close the Majles and rule as a dictator, even to]
overthrow the
Qajar dynasty.

ص: ۲۶۱

رئیس‌الوزراء ی که همزمان با دوره مأموریت او کا سر رب ودها ند، یعنی قوا، م مشیرالدوله و مستوفی الممالک ق؛ و ام بهترین بو . د اما به نظر او فعالیت‌های ق و آنمچنان پیچیده و زیرکانه بود که اعتماد نسبت به او را د شموا یرساخ ت. به نظر لورین ای ن بیاعتمادی ناشی از

۱

ای ن بود که قوا مخط مشی مشخصی را دنب نامل یکر د. به واقع لورین از این نگران بود که ه آیا قوااالمسلطن هدر تحلیل نهائی آلتی است در دست آنان و یا شخصیتی است در اسیر که نبود مردی گه بود، قطعا هر قوام است معلوم . خویش کشور ملی منافع اندیشه دستان ن ی رومند سیاست بریتانیا باشد. تحولات بعد از سقوط قوا ایم ن نکته را مدلل ساخت که بریتانی از اندیشه تولید دیکتاتور از قزاق عدول نکرده است می خواهد او ر امبدل به شخصیت یکه تاز کشور ن . ماکیلیده بحرا نهائی که در اطراف و اکناف کشور روی میداد، در این راستا قابل تبیین اس ت.

۳. روانشناسی اقلیت عوامفریب مجلس

از آن سوی این بحرا نها نتیجه ندانمکاریهای اقلیتی بود که جز به شهر آشوبی به چیزی دیگر نمیاندیشیدن . د اینان صرف تقلید از مکاتب سیاسی مغرب زمین را سرلوح ه کار خود قرار دادند در حالیکه به آنهم اعتقادی ن . داگشاتهندی لیبرال میشدند، زمانی بر کوس سوسیال دمکراسی مکیوبیدند ، گاهی دیگر آنارشیزست میشدند و دیگر گاه جوخه های ترور تشکیل م د یادند . حال هم سوسیالیست شده بود. ن ا دین گروه ی ا آنان تا نداشت وجود فتودالیسمی اصلا ایران در که بدانند ند خواست نمی یا و دانستند نمی بخواهند از ریشه نابودش ساز ن. دکسان ی که از آنها به عنوان فتودال نام بردنم دی

راه ب ل و ق ه ب ه ک ی ن اس ک ؛ تنکابنی سپهسالار و فرمانفرما مانند بودند زمیندارانی «غالباً

صدهزار تومان پول نقد نداشتند و هرچه عایدشان شم د ب یا مردم و اجزای شخصی

۲. «خود میخوردند و کارگر به معنای حقیقی خود وجود نداشت

علت امر واضح ب و: دروشنفکران عص ر نمیتوانستند بین مفاهیم و تعاریف رایج در

زای ص خ ش م ک ر د چ ی ه ه ک ل ی ل د ن آ ه ب صرّفا؛ شوند قائل تفکیک سیاسی مکاتب از غرب

طبقات اجتماعی - که هنوز در ایران شکل نگرفته - بود البته هیچ فهمی از مصلحت

.Lorraine to Curzon, May ۲۱/۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۹۰۲۴.۱

ص: ۲۶۲

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۳۱۹ پ.

عمومی وجود نداشت. در غرب حداقل از قرن نوزدهم کشمکش بین اوب و ورژوا
شهروند ۲ بروز کرده ب. و. دبورژوا موجودی بود که با معیار منافع شخصی درباره نهادها ی
عمومی داوری میکرد و از آنها بعبارتی سوءاستفاده نمیداد. ام اشهروند انسان
مسئولی بود که امر عمومی را مسئله همه افراد جامعه تلقی میکرد. ی این گروه فلسفه
سیاسی لیبرالی را که تحت تأثیر آدام اسمیت می گفت افزایش منافع فردی به اگوین ه
معجزه آس ا خیر همگانی را فروتن ر میسازد ۳، تنها تلاش برای عقلانی کردن بی محابای
منافع شخصی، بدون اعتنا به خیر همگانی تلقی مینمودند. فقدان تمایز بین شهروند و
بورژوا ریشه بسیاری از زیگزاز گدنها ی جریانات، احزاب و شخصی ه تای سیاسی بود؛
در همین راستاست که میتوان مقوله تقلید را مورد نقد قرار داد.

از زمان مشروطه تا دوره مورد بحث ما، کسان فراوانی بودند که دل در گرو

ایران زمین داشتند و از صمیم قلب خواستار ارتقای موقعیت جهانی آن ودن د. اینبان

راه حل خروج از درد و رنج و حرمان را اتکا به نیروی عقلانی خود ارزیابی میکرد رند و

راه های معقول ب اتکاء به داشتههای یکه از گذشته به ارث رسیده ب، ا ورا دی ه میدادند. در

کنار اینها بودند کسانی که خود هرج و مرج تولید میکردند و مانع ثبات م میشدن د و

گناه آن را به گردن دیگران افکیندند. اعمال اینان حربها یبود در دست عوامفری. بان

این دسته تبلی غمیک رند در برابر دردها و رنجهای جانکاهی که مردم را فرسوده

ساخت ه است، از انسان معمولی کاری ساخته نی. سدر تچنین شرایطی مردم ظهور مردی

را انتظار میکشیدن د که به شکلی اعجابآمزی ز رنج و عذاب را از آنان. باز ب ردیارند

کسانی که خود باعث و بانی وضعیت ایران در دوره زمانی مشروطه به بعد بودند، اینک
عده ای بر طبل ظهور ابرمردیکوبیدن و عده‌ای دیگر خود را سوسیالیست وانمود
می‌کردند. این گروه دوم البته حتی آرمان سوسیالیسم را هم خدش‌دهنده و لکه‌دار ساختند.
تقلید صرف از مرام‌های جدیدی مثل کمونیسم یا حتی سوسیالیسم چیزی نبود جز
دنباله روی سبک‌سرانه از مسلک‌های اروپائی. یدر این میان دولت شوروی هم که به چیزی

۱. Bourgeois.

۲. Citizen.

ص: ۲۶۳

۳. در مورد آرای آدام اسمیت و نقش او در تکوین لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی ن ک: آدام اسمیت: درباره ثروت

ملل، ترجمه محمدعلی کاتوزیان، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱)، نیز ن ک: فریدون تفضل ی: تاریخ عقاید اقتصادی،

۸۰- (تهران: نشر نی، ۱۳۷۲)، صص ۸۸

۲۶۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ج ز منافع خودنمیانداشید، بر این کوره م دیمید و کشور را بیش از پیش در هرج و

مرج فرو م ب یرد. این سخن البته وقتی مصداق پیدا کمندی که اصل را بر حسنن یت قرار

دهیم، در غیر اینصورت بدیهی است که نقش گروههای بسا حزر ا بنه تحریک بیگانه،

برای رسیدن به منافع غیرمشروع نباید از نظر دور نگهداشته شود؛ کمااینکه

دسیسهگری های پشت پرده و تولید بحران مصنوعی در قالب ادعای حمایت از فلان

مسل ک سیاسی، منجر به استقرار رضاخانبر اریکه قدرت شد که نه از مشروطه اثری

باقی نهاد و نه از مشروطهچیان رنگارنگ بر خاسته از آن جنبش دورانسا ز.

در همین راستا بهار نوشت:

آقایان [اقلیت] ۱ خیلی دیر جنیدند، گرهی را که با دست میتوانستند باز کنند با

دندان باز کردند، اکثریتی را که به وسیله ترک خودخواهی و اتخاذ طریقه دوستی

و مهر و عقل و تقوی ممکن بود به دست آورند با همهمه و فحش و بهتان و

دست ب هندی و تقلید از حرکات دوره دوم و سوم تقنینیه برای خود تهیه کردند و

خطمشی سیاسی را که ممکن بود با اصول دمکراسی که تازه افکار ملی با آن

مأنوس شده بود به اتفاق سایر عناصر آزادیخواه اتخاذ کنند با اصول تقلیدیه صرف

پیش گرفتند و برای اجرای نقش ا هی شبیه به نقشه دوره [مجل] س سوم و تشبث به

آلمانها و ایجاد مهاجرت، مسلک سوسیالیزم را با وجود عدم تناسب با معیشت

امروزی ایرانیان اتخاذ کردند و یک ضدیت و اختلافی عجیبتر و مخربتر از

ضدیت دمکرات و اعتدال در ساحت ویرانه و ناتوان ایران بدبخت تولید نمودند و

عجیبتر اینکه با تمام خطبهای اجتماعی فوق، تصور کردند که م ت یوانند در آخر

دوره مجلس با این خطمشیها و این قبیل تظاهرات، موفق به تحکیم و تنسیق یک

اکثریت ثابت با دوامی ۲ شون د.

این عده همان افرادی بودند که در جنگ اول جهان بیا انحلال پارلمان، تهران را

بیدفاع رها نمودند، اینها دانسته یا نادانسته مرتکب خیانتی عظیم: اشگدنرد تهران ب ه

۳

دست دشمن میافتاد، نه تنها تهران؛ لبک ه سراسر ایران در اختیار رو سقیرهار میگرفت.

۱. لغت داخل قلاب از نگارنده این رساله است .

« . بحران » ، ۱۵ خرداد ۱۳۰۲ ، ۲ . نوبهار هفتگی، ش ۳۰

۱۲۱-۳ . در این مورد ن ک: ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، صص ۱۲۹

ص: ۲۶۴

قین « تشبثات بیکاران و ناط » این عده همان کسانی بودند که بجاهی اتکاء به مردم، به متوسل گردیدند و به این شیوه خواستند برای خود شهرت به دست. ن آکت و هر نایدنکه امثال مستوفی هم که با حمایت این دسته دروایی رکار آمدند، حاضر نشدند سوسیالیستهای ادعائی مثل سلیمان میرزا و محمدصادق طباطبائی دکترو مهدی نبودند مایل اصلاً یا نخواستند اینان. نمایند دعوت کار به باریک برای حتی را زاده ملک ی ک نوع سیاست بیطرفی در قبال قدرتهای بزرگ اتخاذ نمایند و به قول بها ارز استفاده کنند. عجب اینکه از گذشته عبرت نگرفتند و « مصلحت ایران » موقعیتها به نفع باز هم نقطه اتکای خود را بر سیاستهای خارجی قرار دادند و هرگز اندیشه ردند کنهک خارجی برای منافع خود تلاش مکنی د و در موقع مقتضی وقتی آبها از آسیابها افتاد، همین گروه حامی خود را نیز قربانی خواهد کرد. در این زمان جراید چپگرا مثل کار، پیکان و طوفان با مطبوعات طرفدار رضاخان مثل ستاره ایران، شفق سرخ و اقدام همسوی و هت س او خ نهایتاً و آوردند وارد مشروطه اعتبار باقیمانده به کاری ضربات و شدند ناخواسته قزاقان را بیش از پیش به عرصه سیاست کشور دنکند. شانی جالب اینکه اینها همه در پشت میرزا حسنخان مستوفی الممالک سنگر گرفته بودند، مردی که تبار اعیانی او و اشرافزادگیاش بر هر کس واضح بود.

بالاخره از دست رضاخان و شرکاء و نیز یحیمیه ایم ستوف کی اردب هاستخوان
ایز « روی دولت در سیاست خارج » رسید. پس روز نوزدهم خرداد ۱۳۰۲ مدرس به دلیل
رئی س مجلس تقاضای استیضاح دولت را ک. ردد و روز بعد در اسستی ضا حتاریخی
خویش را از سیاست خارجی کابین هارائه. مدا دستوف یق اد رنب و د در برابرم ادزر س

کارنامه سیاست خارجی خود دفاع کند، پس به جای استدلال شروع کرد به ایراد سخنانی که همدلی جز انحراف اذهان عمومی ندا. ش با تلاخره هم گفت، هیچ اصراری ب همانند داند می و ندارد» در شان دخالت مَثَل من اصلا ی اشخاص که است طوری امروزی وضعیات دو این « داودر سخنان پایانی خو دعوامفریب ی را به اوج رسان:ی « امور چندان پیشرفتی ندا. ر ایام غیبت مجلس را هم که شاید به عقیده بعضی، ایام بره کشی فرض شود به اشخاص ی ا... ک هاشتها دارند واگذارمیکنم و معده من هم خراب است نمیتواند هضم کند

۱. عبدالله مستوفی، ج ۳، ص ۵۵۶

ص: ۲۶۵

۲۶۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

مستوفی این را گف تو بدون اینکه منتظر پاسخ شاوزد، صحن مجلس خارج شد. وزرای کابینهاش هم با او رفتند؛ ب ه استثنای رضاخان که از اول نیامده بود تا به این آسانی برود.

مستوفی به دنبال خروج از مجلس افساننامه خود را به احمد ت شقاهدیم ک رد.

انگلیسی ها از بیم اینکه مبادا مخالفت های مدرس و طرفدارانش نقشه های آتی آنان را

نقش بر آب کند، گامی بلند به جلون :ها آدنه ا د به احمدش پیاھش نهاد کردند پست

ریاست وزرائی را به رضا خاد نهد. ۱ در زمره معدود مواردی که احمد شاه از خود اراده

او . بود این هنگام به خرج داد،

صریحا با این پیشنهاد انگلیس مخالفت کرد.

۱ . تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۳۲۹

ص: ۲۶۶

مشیرالدوله و واپسین تلاشها

بر اثر استیضاح تاریخی مدرس کابینه مستوفی سقوط کرد و بار دیگر مشیرالدوله ۲۰۴

خرداد ۱۳۰۲ قدرت را به دست گرفت. او دو روز بعد کابینه خویش را به مجلس

معرفی نمود. در دولت دوم مشیرالدوله هشتاد و یک نفر وزیر و وزیر داخله بود.

مصدق به وزارت خارجه منصوب شد و ذکاءالمال مالینک بار وزارت مالیه تصدی

گردید. حکیمالملک به وزارت عدلیه رسید و عدلالملک دادگزار به وزارت تجارت و

فوائد عامه نائل آمد. در حکیمالدوله هم وزیر معارف شد و الفهدوی هم وزیر پست و

تلگراف. اندکی بعد اعتلاءالملک خلعتبری جای فهیمالدوله را گرفت و البته وزیر ثابت

کلیه کابینهها رضاخان بود که همچنان وزارت جنگ را در اختیار داشت.

مهمترین موضوع کاری کابینه ادامه برگزاری انتخابات مجلس پنجم بود. مشیرالدوله،

که به خویمیدانست رضاخان قصد تقلب و نیرنگ داد، رتدمهیدی اندیشید تا بلکه از

اعمال نظر او و طرفدارانش در انتخابات جلوگیری. کان و اعلام کرد زمان رأیگیری

کوتاه است و دیگر اینکه هر انتخابکننده ای بایده هنگام رأی دادن سجل ارائه نماید.

با این وصف رضاخان نوانست به استثنای حوزه انتخابیه تهران، در سایر نقاط کشور

اعمال نفوذ نماید و طرفداران خویش را به عنوان نماینده روانه مجلس. مشیرالدوله

می دانست اگر هم بماند، با مجلس پنجم کاری نخواهد توانست انجام دهد. پس در

یکی از واپسین جلسات مجلس چهارم ملایحه ای به تصویب رسانید که طبق آن دولت

میتوانست از آمریکا مبلغ سی و پنج میلیون دلار وام اخذ کند.

ایران و مسئله تبعید علمای مقیم بینالنهرین

با سقوط امپراتوری عثمانی، انگلستان بر بخشی از مرده ریگ آن قدرت مضمحل شده چنگ انداخت؛ و دو سرزمین استراتژیک فلسطی نو عراق تحت‌الحمايه بریتانیا قرار گرفتند. بحث اعمال حق قیمومیت توسط بریتانیا بر بینالنهرین، باعث

زدخوردهای متعددی در این سرزمین شد، به آگوبین هکه در نیمه‌های سال ۱۲۹۸

هجری شمسی که درست مصادف بود با حوادث مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ در ایران، به

فتوای میرزا محمدتقی شیرازی اعلام شد کسی جز مسلمانان حق حکومت بر مسلمانان

را ندارد. انگلیس در برابر این حکم نتوانست کاری انجام دهد؛ لیکن این بار تلاش

نمود تا به شکلی دیگر حق اعمال حاکمیت خویش بر بی‌نالنهری را به دست آورد.

چون فرزندان شری فمکه یعنی عبدا و ف للهیصل مورد اقبال بخشی از مسلمانان

بینالنهری و علمای عتبات قرار داشتند، انگلستان تلاش کرد اهداف خویش را از سوی

اینان جامه عمل پوشانند. در مواقع بیگانگی اکثر سکنی ه نالنهرین با معادلات سیاسی آن

روزگار، موجب شد که دس ن تشاندگان بریتانی در عراق به سلطنت برآسند.

نمیدانستند این مهم نیست که آیا فرزندان شریف مکه شایستگی لازم برای تشکی

حکومت را داشتند یا خیر، مهم این بود که انبه آن واقع دستشانگان بریتانیا

محسوب میشد و صرف مسلمانان نده بودن آنان گرچه میتوانست شرط لازم برای

تشکیل حکومت در عراق باشد، اما بدون تردید شرط کافی نبود. به هر روی برخی از

بزرگان عتبات به ویژه در کربلا موافقت خویش را با تشکیل یک مت م حکسولمان

عرب که در دست یکی از فرزندان شریف مکه باشد، اعلام کردند؛ نیز آنان معتقد بودند

باید مردم عراق بتوانند مجلسی از نمایندگان خویش تشکیل دهند.

در اوایل سال ۱۲۹۹ شمسی به دنبال کنفرانس سن رکهو تصمیماتی در مورد آینده فلسطین بی و نالهری نا تخاذ گردید، انگلستان نیمومیت خویش را بر این سرزمین آغاز تصمیم این به عتبات مقیم روحانیان . گردید مشهور عراق به رسما آنجا نام و کرد دوم شیرازی ی میرزا رهبری به عظیم قیامی ال س آن تابستان در و کردند اعتراض شدیدا علیه استعمار بریتانیا شکل گرفت؛ لیکن در این میانه او به ناگاه در گذشت و

۱۳. جویس ان . ویل ی: نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳)، ص ۳

ص: ۲۶۸

شیخ‌الشریعه اصفهانی رهبری جنبش را عهده‌دار گردید. از این به بعد جنبش فروکش
 ن‌کرد و با شدت و ضعف زیادی ادامه یافت. یک سال بعد رژیم سلطنتی به
 رهبری فیصل از فرزندان شریف مکه تصویب شد؛ اما شروع سلطنت او موقوف به یک
 همپرسی گردید. تابستان سال ۱۳۰۰ با نظارت کمیسر عالی بریتانیا عراقی سر
 پرسی کاکس، بالاخره همپرسی برگزار شد و در شهریور ماه آن سال فیه ص عنوان
 پادشاه عراق بر تخت سلطنت تکیه زد.

باز هم حدود یک سالی بعد از اینکه فیصل در عراق به راه‌بری دست‌گرفت،
 معاهده‌ای با انگلستان منعقد کرد که طبق آن بریتانیا قیمومیت بر عراق را قبول
 می‌آورد و مسائل مالی، نظامی و سیاست خارجی کشور در کنترل آن قرار می‌گرفت.
 طبق این عهدنامه فیصل باید یک قانون اساسی تهیه می‌کرد و به همه پرس می‌گذاشت.
 این قانون نباید با مسئله قیمومیت بریتانیا در عراق منافاتی می‌داشت. از آن سوی چرچیل،
 وزی در ریاداری بریتانیایی ضمن ایراد نطقی در مجلس لردهای انگلستان، بحث اعمال
 قیمومیت دولت متبوع خود بر عراق به اطلاع نمایندگان رسانید. در تیرماه سال ۱۳۰۱
 شیخ مهدی خالص در میان جمعی از مردم که در اعتراض به این سخنان چرچیل
 آمده بودند حضور یافت. تخالسی اعلام داشت بیعت او با فیصل به شرطی بوده
 و چون آن شروط منتفی شده است، لهذا بیعت خود را از او پس می‌گیرد و البته روحانیان
 دیگر هم خود تکلیف خویش را ب‌مبتهی ردانند. در نهایت او اعلام داشت تا از این روز به

بع د هیچ اجتماعی در منزلش بر گزار نخواهد گ.ر دیدرد اینجا بود که اندیشه مهاجرت ب ه
ایران شکل گرف . ت یکی از فرزندان شیخ مهدی خال ب صه ینام ش ی خمحم دخال زاد ص ه ی
تصمی م گرفت همراه با یکی ن دفور دیگر به ایران مهاجرت نماید تا بلکه از آنجا بتواند با

۴

مسلمانان دیگر نقاط جهان ارتباط برقرار نمای د.

خالصی زاد هق بل از تبعید علمای بزرگ دستگیر شد و به تهران اعزام . او گارخدیرد
شهریورماه سال ۱۳۰۱ فعالیت احزاب سیاسی بینا لنهری ن ه ممتوقف ش . د تعدادی از
۳۰-۱ . تاریخ سیاسی عراق، (تهران: مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام، بیتا)، صص ۳۴
۱۷۳-۲ . حمید احمدی: ریشه های بحران در خاورمیانه، (تهران: کیهان، ۱۳۶۹)، صص ۱۷۴
۳-۴ . مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، اسناد سال ۱۳۴۰ قمری، ش ۱۶

۴ . همان .

ص: ۲۶۹

۲۷۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

جراید توقیف گردید و برخی از مخالفین قیومیت دستگیر. گردشیدن خ مدحمد
خالصی زاد ه جزو همین دستگیرشدگان .ب اوو دبه همراه ا عید هدینگ ر از اعضای
حزبالوطن ی اعزم ایران شدن . د آن زمان قووال مسطنه در ایران دولت دوم خود را تشکیل
داد ه بود و قضایای مزبور درست همزمان با دولت وی .خابلوصدی زاد هب ه دلیل طول
اقامت بیشتر در ایران، ت ا حدی از آرایش نیروهای سیاسی اطلاع دا. شبه تهمین دلیل
عمده جنبشهای تهران علیه تبعید علما به رهبری او صورت میگرفت.

د ربادی امر به نظرم ی رسد آنچه واکنش علما و روحانیان را در بین النهرین
برانگیخت بیشتر بحث جدائی دین و سیاست در قانون اب ساوس د. یطبق این قانون
امتیازات مذهبی، نژادی و یا زبانی به هیچ دسته، گروه و ای فدا ردقهه نم ی ش د و اقلیتهای
قومی این حق را به دس م تیاوردن د که در مدارس به زبان بومی خود د به اطفال درس
دهند . همچنین بین ادیان و مذاهب گوناگون نوعی تساوی حقوقی فرض مگرفتشه د
و تنها ضابطه،ه عدم مغایرت تعالیم مذهبی با نظم عمومی و عدم مخالفت با حکومت

۱

فیصل ت لقی میش د.

ب ه گفته برخی ناظرانیک نکته از ذهن حکومت بغداد و کمیسر عالی انگلیس یعنی
در عراق عرب علمای اعلام به میل خود « سر پرس ی کاکس مخفی مانده بود و آن اینکه
د ر کارهای سیاسی هیچگاه شرکت نکان رده و این مردم هستند که بدون شور و تجویز
۲ به عبا ر تبهتر بین .» و امر علما راضی به قبول هیچ عقیده و رویه ن سی ما یسشیوند

تودههای شیعیان و نهاد روحانیت در بایلننهرین پیون دهائی استوار وجود داش . پ تیش

از اینهم فتاوا و احکام آیات الله محمد تقی شیراز یو میرزا فتحا الله شریعت اصفهانی

نقشی اساسی در استقرار پیوند بین روحانیت و تهاودی همردم به ارمغان آورده ب. وایدن

دست به « ب ر ضد تجاوزات و تصرفات انگلی دسر بی انلنهرین » د و روحانی در آن هنگام

۳ د دیگر اینک ه « موجب زحمت زیاد برای انگلیسیان . ش » صدور فتاوا و احکام زدند که

روحانیان نقشی اساسی در جلوگیری از تنش و خونریزی یقومی عهدداهر ب و دند و

۱. گزارش کنسولگری ایران در بغداد، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۰۳، سند

۲۴- ش ۴۲.

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۳۵۵

۳. حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۹۱

ص: ۲۷۰

اگر نقش رهبر کیننده آنها نبود، در کشوری مثل ع را کهق دارای تعدد مذاهب و ملیتها بود، کشور همیشه غرق در آشوب م شدی . حت ی اگر رهبران دینی مردم تبعید مشیدند و در ایران و یا هن دو هرجای دیگر سکونت گمزیدند ، مفهوم آن جدائی مردم از روحانیان نبود، زیرا به هر صورت مردم در زندگی روزمره و آداب دینی و فرایض مذهبی خود به آنان مراجعه مکیدند ؛ یکی از مهمترین این فرایض بحث پرداخت مرکزیت ریاست « وجوهات شرعیه بو . دب هقول دول آب تادی انگلیسی ها تلاش م ک یردند از مقاصد مهم » ب از اهمیت بیندازند و این « روحانی شیعه مذهب ار در عراق عر ب ه شمار میرفت . آن زمان برخی از علمای شیعه مقیم عراق در سلسله « انگلیسیان محارباتی که علیه تسلط بریتانیا ر بی ال نهرین صورت گرفت، یا خود شرتک کردند یا

۱

فرزندانشان را به جبهه فرستادن د.

در نیمه های خردادماه سال ۱۳۰۲ بار دیگر فتاوی علمای علیه برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان صادر شد . عل ت صدور فتاوا این بود که حکومت فقیمصومی لت بریتانیا بر بینا لنهرین را میخواست رسمیت بخشد و استقلال و تمامیت ارضی کشور را به نفع سلطنت خویش قربانی نماید . یسی دزده فتوا و حکم توسط مراجع مقیم عتبات صادر گردید که هر کدام نقش بسیار مهمی در بسیج ها تعولدیعه حکومت دست نشانده فیصل داشتند . در یازدهم خردادماه آن سال فتوای سیدابوالحسن اصف هماننتیشر شد، روز سیزدهم خردادماه شیخ محمدحسی ن نائینی صاحب تنبی ا هلامه و تنزیهالمه، فتوای حسینی سیدعلی سال آن خردادماه چهاردهم وزر نهایتا و کرد صادر را خود مشهور

شیرازی به همراه شیخ مهدی خال صویدهای دیگر از روحانیان و علما فتاوی خود را صادر کردند . سیدابوالحسن اصفهانی حکم داد دخالت در انتخاب تا حرام است و اعلام

۲

مهدی شیخ داشت این حکم را

سابقا داده است و کماکان به قوت خود باقی است.

خالصی در پاسخ به استفتائی حکم داد رد تحریم انتخابات که به دستور علما صورت

گرفته است، به واقع رد حکم خداست و در حد شرک تلقی میشود. ۳چند روزی قبل از

۱. همان.

. ير الحكم و لم يتبدل و الامر كما كان الدخول في الانتخاب و لم يتغ مه بحر أنا قد حکمنا سابقا . ۲۳ . نعم ما حکم به حججالاسلام و آیاتاللهالملك العلام ماض نافذ بل الراد عليهم راد عل ا يله و هو على حدالشرك

. بالله، برخی از فتاوا د ر: روزنامه ایران، ش ۱۳۹۷ ، مورخه هفتم سرطان (تیر) ۱۳۰۲ ، ص ۲

ص: ۲۷۱

۲۷۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

صدور این احکام و فتاوا مستوفیا لعمال کا ز منصب رئیس الوزرائی سقوط کرد و مشیرالدوله بار دیگر مأمور تشکیل کابینه گر. دید در سراسر دوره اوج قیام روحانیان علیه قیومیت انگلستان بر بینا لنهرین، مجلس ایران تعطیل ب. و دمجلس چهارم در روز پنجم تیرماه سال ۱۳۰۲ خاتمه یافت و به دلیل ممانعت رضاخان و دستچین کردن عدهای ب ه عنوان نماینده مجلس توسط قشون، تا حدود نه ماه آینده تشکیل نش د. در اواخر خرداد و اوایل تیرماه آن ل سفارش بر روحانیان مقیم عتبات که خواهان استقلال عراق بودند شدت یافت. تاندکی بعد شیخ مهدی خالص وی سیدمهدی صدر و

۱

جمعی دیگر که تعدادشان به هفده تن می رسید، دستگیر ش. دندروز ششم تیرماه سیدابوالحسن اصفهانی و آی اتلله نائی ن یا ز نج فبه کرب لاوارد شدن. د کنسول ایران در

۲

نجف ورود این علما را یک روز قبل اطلاع داده. هبفوتدم تیرماه آن سال سیدمحمد فیروز آبادی، میرزا مهدی خراسان یو برادرش میرزا احم کده فرزندان آخوند خراسانی مرجع نامدار مدافع مشروطه در نج بو فندند، به همراهی شیخ عبدالکریم ج زا ویری

۳

شیخ جواد صاحب جواهر وارد کربلا گردیدن د.

حاکم نظامی انگلی سدر کرب لا بر علما سخت گرف. ا بتبتدا مانع پیوستن ع اده ی دیگر ر از روحانیان به آنها شد و دیگر اینکه با وجود م نفبروا دهن وسائل مسافرت، آنها را مجبور ساخت از کرب لا خارج شون. دنائینی ملول از این حرکات س خی ف در ح قعلم ا، ت لاش

کرد بلکه بتواند به نحوی عزتمندانه ماجرا را فیصله کند. کدنهسدو لای را ن در ک ربک لابه
ملاقات علما رفته بود، ن لقمی کند نائینی روز نهم تیرماه از او خواست از سرکنسول در
بغداد تقاضا کند باسرپرسی کاکس ملاقات نماید و مطلبی را به اطلاع او رساند. مطلب
ای ن بود که اگر شیخ مهدی خال صوب بستگان ایشنا آزاد شوند، شاید نوعی اصلا ح ذات
البی ن صورت گیرد و علما از مهاجرت به ایران نظصرن فمایند. کنسول از این پیشنهاد
زیرا که مهاجرت آقایان علما به ایران اگرچه خالی از بعضی فوای دنی ست، «: استقبال کرد
ولی دو ضرر در آن ملحوظ است: س ی تکی تکالیفی که بر دولت از ب رای مخ ج پارذیرائی و
نگاهداری این قافله اهل علم وارد و تحمیلی بر بودجه مملکیشود و دوم احتمال

۲۰-۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، گزارش کنسولگری در بغداد، اسناد سال ۱۳۰۲، ش ۲۷

۲. همان، گزارش کنسول ایران در نجف در مورخه پنجم تیرماه ۱۳۰۲

۳. همان، گزارش محمدحسین بدی ع (نصرت الوزاره) کنسول ایران در کربلا، روز هفتم تیرماه ۱۳۰۲

مداخله این جماعت در سیاست مملکت تو مزاحم تاولی ایدولت ی کنسول

». م رود

خیل یس فارس و « گزارش داد به فرزندان آخوند خراسان و یعداهی از همراه آنان آن توصیه نمود که آقایان نزاکت روحانی تخ و درای را نحف ظفرم وده و در سیاست مملکت مداخله نفرمایند و معایب این کار را برای ایشان مدلل نمود و همه عقی د هیچ اک ر کنسول ادامه داد اما اگر سرپرسی کاکس با نظر علما موافقت نکن دو « ر اتصویب کردن . د ک هتضییق و « بین آن انوعی اصلاح انجام نشودم، یخواه د از کمیسر عالی تقاضا کن د ۱. « ب ای احترامی به آقایان علما ننموده و بگذارند به آزادی از عراق مهاجرت فرمایند مذاکرات ب نتیجه مان د. در حالیکه کنسول ایران در کرب لامشغول انجام گفتگوها در بغ داد بود، عصر روز نهم تیرماه علما مجبور به ترک کشردبندلا. آی ت اللهشی خ مهدی خالصی همراه با دو فرزندش به ح ت جباعزید شد ن. دسیدابوالحسن اصفهان، یآی اتله نائینی، فرزندان آی اتله خراسانی یعنی آقامیرزا مهدیو آقامیرزا احمدو بالاخره آی اتله سیدبهبالدین شهرستان ی هم به ایران فرستادشده ن. د صبح روز دهم تیرماه آنها از نزدیک ی بغداد عبور کردن. د در تمام طول راه عاده ی ن یروی مسلح آنان را تحتالحفظ همراهی م یکردند و مانع نزدیک شدن مردم به ای م شاینشده ن. نائینی که اینک پیر شده بود، هنگامی که مأمورین او را پیاده به متسدجله میب ر دند تا از آنجا عبور دهند و به ی ک نفر از پلیسها به نهیب « سمت ایران روانه سازن، دگفت نمیتوان د پیاده راه برود، اما گفته بود به جهنم ک نهم یتوان ی! باری آقایان را به خواری و خفت مانند اشخاص مقصر و محکوم از طرف دوره پیاده به کنار ب دجرلدهه و از آنجا با کشتی ب... خعبارویر

۲ همزمان شیخ مهدی خالص ایز بصر هبه حجا ز تبعید ش د. کسانی که از مسیر «. دادند

خانقین وارد ایران گردیدند، چهل و چهار تن از علما و همراهانشان بودن د.

روز دوازدهم تیرماه آن سال، جلالالدین کیهان، سرکنسول ایران در بغداد ماهی

شدیداللعن به سرپرسی کاکس نوشت و مراتب اعتراض دولت مشیرالدول هرا نسبت به

تبعید اهانت آمیز علما اعلام داش. سرکنسول به این نکته اشاره کرد که علمائی که به

آنها اهانت شده است به واقع اتباع ایران ه. سآنتنگا ده ادامه داد با آنکه احترام نهادن به

روحانیان بر کلیه امم و اقوام واجب است، لیکن مأمورین حکومت ع رباه قآنها توهین

۱. همان .

۲. همان، به نقل از شاهدان عینی .

ص: ۲۷۳

کدورسدتدار، «: و جسارت روا داشتنهده. کیهان از این رفتار ابراز تأسف نمود و اضافه مسئولیت کلیه این واقعات ناگوار و دنباله و نتیجه آن را بر عهده فاعلین آن دانسته و به نام دولت شاهنشاهی ایران نسبت به این رفتار خلاف عدالت و آتروهکیه ن به مقام است، آمده وارد خصوصاً شیعه فرقه و عموماً اسلام مبین دین آیندگان نم و روحانیت جبران آن را خواهان است پروتست و مصراً جدا. « ۱

د ر نتیجه وصول این اخب را به تهران، هیجانی در اقشار مختلف مردم ایجاد شد.

اخبار از طریق تلگراف به سایر علمای ایران در اکناف کشور اطلاع داده شد و ر سراس

کشور صحنه تظاهرات ضدانگلیسی گردی. ادقشار مختلف مردم به کرمان شارهفتند تا از

این علما استقبال نمای ن. داز طرف دولت هم ح ال کدیول مه وزیر معارف و شاهزاده

عضدالسلطان از سوی احمدشاه برای استقبال از علما روانه کرمانشاه شدن د.

نکته جالب توجه در ابتدای امر نوع برخورد رض باخ امنسئله تبعید علم است.

خواهی م دید او از این ماجرا بیشترین بهره‌رآوری را به عمل آور. دطبق اسناد وزارت

جنگ رضاخان در بادی امر چندان استقبالی از موضوع مهاجرت علما در همان

، نکرد.

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل « اوایل امیر لشکر غرب به

گزارش داد: « قشون دامت عظمته

با نهایت احترام به عرض مبارک می رساند در تاریخ نهم برج جاری ۲ قوای انگلیس

به نجف اشرف حمله‌ور گردیده کلیه مجتهدین نجف، بغداد و کاظمین را نظر به

مخالفتی که با امضا شدن حکومت امیرفیصل و معاهده دولت انگلیس مینمودند به

بصره و ایران تبعید نموده‌اند و اینک بر طبق راپورت رئیس قوای سرحد عده‌های از

تبعیدشدگان مزبور به قصر وارد شده‌اند. با نهایت احترام مستدعی است رأی

۳

مبارک را راجع به طرز معامله با آقایان امر به ابلاغ فرمایند.

د، یعنی بایگانی گردد و هی چ اقدامی در « فرمودن د ضبط شو » رأی مبارک این بود:

مورد آن صورت نگیرد.

سیری در تحولات بعدی این سؤال را مطرح م کنند که آی امه‌اجرت داوطلبانه یا

۱. همان، نامه جلال‌الدین کیهان سرکنسول ایران در بغداد خطاب به سرپرسی کاکس .

۲. یعنی تیرماه .

۳. امیرلشگر غرب به رضاخان، مورخه ۱۳ برج سرطان (تیر) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۷۴

اجباری علما مقرون به صواب بوده اس؟ د تر اوایل مردادماه سال ۱۳۰۲ هنگام ریاست وزرائی مشیرالدوله و زمانیکه شاه ایران تلام شیکرد علما را به شکلی آبرومندانه به عتبات بازگرداند، ملک فی صنامله ایشیدالرحن نوشت و ضمن آن توضیح داد ولی اینکار را تنها پس از نیل «، حکومت عراق با بازگشت علما به نظر موافق یقننگرد ب ه مقاصد مربوط به سیاست داخلی عراق یعنی تشکیل مجلس مؤسسان و به پایان رسانیدن همه کارهایی که تشکیل چنان مجلسی را ایجاب میکند و با همه آنها علما د ۱ سرپرسی کاکس و البته ملک فیصبلر «. مخالفت و مبارزه می کردند، انجام خواهد داد ای ن باور بودند عدم حضور عال دمر عتبات فرصتی است مغتنم تا به نفوذ ایرانیان در

۲

مراکز مقدس شیعه خاتمه داده شد. و داین دیدگاه البته واقعیت داشت و حکایت از نقشه‌های آتی بریتانیا برای محو ناممکن حضور ایرانیها در عتبات می کرد . ملک فیصل ، حاکم دست نشانده عراق، از فرصت عدم حضور علمای شیعه در عتبات سود جست و مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان را فراهم آورد . د با این وصف توده های شیعیان برای نشان دادن تنفر و انزجار خود از ، درفی کصرلب لاو نجف اعلامیه های بیر درود یوار نص ب می کردند ؛ پ لیس هر روز صبح یکی از وظایفش جمعآوری این اعلامیهها بود . از آن سوی انگلستان فرصت بهره برد و شروع کرد به اختلافافکنی بین شیعه و سن . نتیجه اقدامات انگلیسیها آن بود که کاردار ایران در سنی های جاهل از تبعید علما اظهار خوشوقتم میکنند و عواطف « کربلا گزارش داد ۳ از آن سوی شیعیان، سنهیرا به حق ناشناسی مته م «. شیعه را جریحهدار م یسازند

می کردند. آنه ا میگفتند استقلال عرب به دلیل پایمردی شیعیان بوده است اما حکومت اتحاد» ب ه دست سنیها رسیده و اینک نسبت به شیعه ابراز خصومت م یکنند. انگلیسیها ۴.» و اتفاق شیعه و سنی را رخنهدار نمودند و تخم نفاق در میان آنها کاشتند

د رواکنش به تحولات عراق، تهران به حرکت درآ. م ددر تابستان سال ۱۳۰۲ عد های

۱۷۷-۱. عبدالهادی حائری: تشیع و مشروطیت، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، صص ۱۷۸

۲. همان، ص ۱۷۶

۳. لازم به یادآوری است که بخشی از علمای اهل سنت به ویژه علمای شافعی کردستان ضمن انتشار بیانیها و

نامههایی با روحانیان شیعه ابراز همدردی می کردند و از عملیات انگلیسیها ابراز تنفر م ن یمودند، برای مثال

۱۷. اسد (مرداد) ۱۳۰۲، ص ۳، ن ک: شفق سرخ، ش ۱۵۴

۲۰-۴. مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۰۲، ش ۲۷

ص: ۲۷۵

تعدیات استقلالشکنانه و « از روحانیان تهران بیانیهای منتشر کردند و در آن از یائعزری انگلستان سخن به میان آو. ردند « اجحافات ظالمانه این دولت جابر و ج مدیده « برای محو حیات یک ملت ضعیفه ست « روحانیان تصمیمات دولت بریتانیا را محض حفظ حوزه اسلام و شرافت دیانت که وظیفه م هسلرم و « دانستند و در ضمن ب اشد، « اعوان اسلامی به هر نحوی که « کمکرسان ی به، « فریضه اول هر مؤمنی است

۱

لازم دانسته شد. در تهران منازل حاج آقا جمال اصفه ان ویمیرسیدمحمد بهبهانی صحنه تجمع مردم در اعتراض به این عمل زشت. ربووزد ۱۵ تیرماه آن سال مردم در مسجد مروی، مسجد جام و مسجد سیدعزی زاتجللهمع کردند و علیه حکومت دستنشانده بی نالنهرین و دولت انگلستان نبراز تنفر و انزجار نمود. دنهمزمان دکتر مصدق، وزیر امور خارجه کابینه مشیرالد، ولتلهگرافی احترامآمیز برای علما ارسال کرد. این تلگرام روز نوزدهم تیرماه زمانی که علما در کرم انقاشماهت داشتند، ارسال گردید. خطاب تلگرام به سیدابوالحسن اصفهانی و آیت الله نائینی بود. در این تلگرام آمده بود:

تأثرات خود را از زحمات وارده به وجود مبارک آقایان عظام و حضرات حجج اسلام ادام الله بقائهم که در نتیجه مسافرت غیرمترقبه وارد شده معروض و عرض تحیات و خیرمقدم سعادت توأم آن ذوات مقدسه را که

قطعا برکات آن شامل

۲

پاسخ علما به مصدق به این شرح بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام آقای مصدق السلطنه وزیر امور خارجه دامت شوکته

تلگراف محترم که کاشف از احساسات اسلاپ مرستانه و تأثر قلبی از این پیشآمد

محیر العقول و عدی ا ملنظیر بود، بر مراتب امتنان و امیدواری افزوده همواره دوام تأیید و

حسن موفقیت وجود اشرف را در حفظ نوامیس اسلام و اداء وظایف مقامیه

خواستاریم . انشاء الله تعالی - الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی - الاحقر محمدحسین

۳

الغروی النائینی.

۵۵-۱۰-۲۹۶-۱ . بیانیه جامعه دیانت تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲

۲۰، تلگراف دکتر محمد مصدق . - ۲ . مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۰۲، ش ۲۷

۲۴ . سرطان (تیر) ۱۳۰۲، ص ۲، ۳ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۳۵۷، نیز روزنامه ایران، ش ۱۴۰۹

ص: ۲۷۶

سردار سپه هم که ابتدا نظر خوشی نسبت به مهاجرت علما به ایران نداشت، اینک تلگرافی به کرمانشا ارسال کرد و در آن ضمن تاعا تر فمعموله و ابراز احترام به علما، دستو رمؤ کد داده « اطلاع داد به امیر لشکر دستور داده است به حضور آنان برسد و اینکه ای اندد ریاسخ رضاخا نوزیر جنگک » شده است که از اطاعت فرمایشات خودداری نن . م از سوی علمای مهاجر تلگرافی ارسال گردید که در آنضمن ابراز تشکر از تبریک ورود علما به کرمانشا و مأموریت امیر لشکر غرب آمده بود :

چقدر این موهبت عظیمه الهیه جلت آلائه شایان تشکر و موجب مسرت است که بحمدالله تعالی و حسن تأییده، عساکر منصور اسلامیه که تأمین بلاد و ترفیه عمومیه به وجود آقایان است به حسن موقعیت آن وجود اشرف در کمال انتظام و

۲

در هر نقطه به قدر حاجت حاضر فرمودهان د.

تلگرافهای دیگری هم برای احمدش اقهجار و مشیرالدول فهرستاده شد و از ابراز همدردی آنها تشکر و تقدیر به عمل آم د.

تبعی د علما به ایران باعث شکگی لری جنبشی علیه بریتان یا گردید و در صورتی که نظم و انسجاممیداشت و از رهبری سیاسی کارآزم اودیه مثل مدرس برخوردار میبود، میتوانست نه تنها حرکتی عظیم علیه تجاوزات بریت دارنیا عراقبه وجود آورد، بلکه ه مانع رسیدن این قدرت به اهداف خود در ایران شود و بالاترم ایتینوان کهست رضاخان را سر جای خود نشان . د اما این حرکت،ت سنجیده صورت نگرفت و به واقع ای ن خود، خویشتن را از تیرهای « اسلام پناهی » رضاخان ب و دکه از اوضاع بهره گرفت و با

سهمگین مخالفت‌های رو به تزاید رهانی د.

ب ا این وصف برخی از مطبوعات تلاش کردند از فضای به دست آمده برای تضعیف

موقعیت بریتانی ا در منطقه به ب رهرداری کنند، یکی از این نشریات نامرهورز کار بود .

روزنامه کار در نقد سیاست‌هایی که به عنوان مقابله با بلشویسم صمویر گرفت ، نشان

داد ک ه هدف اصلی این برنامه‌ها چیز ی نیست جز هموار ساختن راه نفوذ بریتانیا بر

در النظر های محیرالعقول و عدیم واژه تلگراف افتادگی دارد، مثلا متن کتاب بهار لازم به یاد آوری است که در

آن دیده نمی شود .

۱. روزنامه ایران، ش ۱۴۰۶ ، مورخه ۲۰ سرطان (تیر) ۱۳۰۲ ، ص ۱، تلگراف سردار سپه .

۲. روزنامه ایران، ش ۱۴۰۶ ، مورخه ۲۰ سرطان (تیر) ۱۳۰۲ ، ص ۱، تلگراف علما به رضاخان .

ص: ۲۷۷

ایران و منطق. هدر مقاله ای نویسنده روزنامه کار همین مقوله تبعید علما را ب ه بوته نقد

انگلیس اینکه نهایتاً و آمد میان به سخن اعراب میان در مسیحی ه دعا تبلیغ از گذاشت،

رهبران دنیای اسلامی را توقیف و تبعید میکند و بقیه را وادار به مهاجرت م یسازد.

آن مردمان ب یعاطفه « اماکن مقدسه را تحت حکومت نظامی درمیآورد و باز عدهای از

۱ شاید کار « و پیشرف... ب هانگوفیلی افتخار کرده سر اطاعت به آستانشمانیسانند

جزو معدود نشریاتی بود که با شدت تمام علیه عملیات ان گلدروستیانانلنهرین مقاله

م ن ی وشت و اهداف آتی این قدرت جهانی را برملا مینمود.

ب ه دنبال این مقاله اعلامیاهی از سوی سیدابوالقاسم کاشانی، شیخ محمد خالصیزاده،

موسی بن ریحا الله الموسوی و شیخ حسین یزدمن یتشر شد. در ایناعلامیه مهم آمده

بود اسلام و مسلمین دشمنی بزرگ دارند که نه تنها باعث ضعف مادی ممالک مستقل

با تمام قوای مادی و « اسلامی است، بلکهمیکوشد شریعت محمدی را نابود سازد و

معنوی و همه انواع دسایس و نیرنگها در پیشرفت این ف امسقدصو جدد و جه د

مینماید و نظر به اینکه عراق و بینالنهری ن را مرکز اسلامیت در تمام قطعه آسیا و

هدولت « پدی سد، « مشرق زمین و منبع نشر حقایق اسلامی و مرکز علمای درجه اول

اگ ر انگلیس به « . جابره انگلیس از دیرباز مصمم شد این مرکز دیانت را متصگردد

باعث زوال اسلام خواهد « این نیت نائل آید، سنگ تفرقه مابین مسلمانان خواهد افتاد و

مراجع تقلید عامه و « در مقابل این دشمن، علم ا مقاوم تمینمایند؛ علمائی که « . شد

عال م به حقایق و واقف به دقایق دسایس دشمن بودند و از نظرق طدیاهنت هم

سرپرستی مسلمین و حفظ حوزه شرع و حمایت بیضه اسلام تکلیف واجب و بلکه

کابینه مشیرالدوله و موضوع علمای مهاجر

اهمیت جنبش علمای شیعه در بایلنه نرین این بود که جنبش یادش د هادام هحرکتی

محسوب میشد که از دوره جن گ اول جهان یشکل گرفت وما در دفتری دیگر به نقل از

«فجایع انگلیسیها، تبعید علمای بینالنهرین» ۱. روزنامه کار، ش ۵۲، مورخه ۱۳ سرطان (تیر) ۱۳۰۲، ص ۱، مقاله

۱-۲. شفق سرخ، ش ۱۷۴، مورخه ۱۴ سنبله ۱۳۰۲، صص ۲

ص: ۲۷۸

ناظران حوادث آن دوره، از آن به جن بپان ش اسلامی یاد کردی . م این جنبش در دوره بعد
گ ستر شفعالیته ایپ ان « از کودتای سوم اسفند دهم جریان داشت و حت یانگلی سیه از
ن ۲ یاد ک ردها ن د. علم ا در کرمانشا ها قامت داشتند که دولت ایران با مقام ات « اسلام یدر ایرا
انگلستان مذاکره میکرد تا شاید بتواند اسباب بازگشت آن ان را ب ه عتب ات ف راهم س . ازد
راج عب هقضایای « شفق سرخ گزارش داد پیرنیرائیسا لوزرا و مصد قوزیر امور خارجه
بینا لنهری ند ر این چندروزه دقیقهی غفلت نکرده و مراوده و مذاکره بین وزیر خارج هو
ن ی ای ل صا ف ده . دارد ادامه ا سفارت انگلیس در دربار و منزل شخصی و سفارت متوالی
مذاکرات عودت آقای خالصی از حجاز و مراجعت حضرات آقایان از کرمانشاه به شرایط

اس ت. انگلیسیه اهم اعلام کردند ک هیچ زش ی خمه دیخال ، کصص ی ، « جبران گذشت ه
دیگری را تبعید نکراد نهد و به واقع، علما د راعتراض به تبعی دخال ب صه ی حجاز خود
خواسته اند ب هایران مسافرت نمایند و حکومت وقت بینا لنهری ن هم اس با بس ف رآنه ارا
فراه م کرده اس . تانگلستان اجازه داد خالصی از حجاز ب هتهران بیای ، د اما بازگشت علمای

مقیم کرمانشاه را موکول به عدم دخالت آنها در امور سیاسی نمود.
مقالات کار و پیکان ل ث م ها روزنامه از برخی بود، خورده شکست عملا مذاکرات
شدیداللحنی علیه انگلستان نوشتند و سیاستهای آن کشور را به بوته نقد . گذاشتند
اینک شنیده « روزنامه کار نوشت ، ب عد از مذاکرات دولت با مقامات ع رواق انگلی ، س

دولت که نموده اعتراض به شروع شده وارد گیلان از اُخیره ک مدرس آقای که د شومی

چرا با مأمورین آن لگی س در این باب داخل مذاکره شده، دولت انگ لدر ب سی نالنهری ن

۵

«؟ چه سمت دارد، برای چه به او پروتست نمیشود

۵۴۳-۱. ن ک: ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، ص ۵۴۴

۲. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۱۴۴

۱۸. سرطان (تیر) ۱۳۰۲، ص ۲، ۳. روزنامه شفق سرخ، ش ۱۵۵

۴. روزنامه ایران، ش ۱۴۰۹، مورخه ۲۴ سرطان (تیر) ۱۳۰۲، ص ۱، در اواخر تیرماه و اوایل مردادماه زمانی که

احمدشاه تلگرامهائی خطاب به جرج پنجم پادشاه بریتانیا و ملک فیصل حاکم دس ن تشانده عراق ارسال کرد و

نسبت به وضعیت پیش آمده هشدار داد، سرپرسی ل ورین وزیرمختار بریتانیا در تهران به بغداد رفت تا درباره

موضوع با کاکس گفتگو کند. نتیجه مذاکرات همان بود، علما میتوانند به عراق بازگردند مشروط به اینکه در

مسائل سیاسی بین النهرین دخالت نکنند. خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، (تهران:

اساطیر، ۱۳۷۲)، ص ۹۷

۵. روزنامه کار، ش ۵۸، مورخه ۲۱ سرطان (تیر) ۱۳۰۲، ص ۱

ص: ۲۷۹

۲۸۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

برخلاف انتظار فیص لو مقامات انگلیسی، عشایر عرب علی‌ه تبعی د علما دست ب ه شورش زدن د . مبارزات مسلحانه علیه دولت دس ن تشاند ه شکل گرف تو حکوم تمزبور ناچار شد با مردم وارد جنگ . شود ر این میان تج ار و اصناف تهران به هی ات دولت پیشنهاد کردند اگر از علما رفع توهین نشود، ها کایلا انگلیسی تحریم گردد. بالاخره قرار شد علما وارد ایران شوند و بعد از زیارت حضرت معصومه (س) به عتبات مراجعت نمایند.

أما وضعیت

عملا به گونه‌های دیگر رقم خورد. روز چهاردهم مردادماه سال ۱۳۰۲ علما که از بازگشت به عتبات مأیوس شده بودند، به سمت ع زقیمت نمودن. د علما ی ته ران هم در مسجد شاه تهران جمع شدند دوستور دادند در اعتراض به این وضعیت بازار بست ه شود،

۱

برگزاری جشن چهاردهم مرداد که سالروز مشروطه بود هم قدغن ش د.

ب هدنبال تهران که بازارش سه روز تعطیل ماند، بازارهای برخی شهرهای دیگر هم تعطیل ش د . د ر مساجد تهران هر روز تظاهرات برپا . بشویدخ محمد خالصیاد هف رزند د ر بیانات خود رل انگلیسیها « شیخمهدی خال ص ی ،در این اجتماعات سخنان م بیکرد و راکه در پس پر ب داهزی م ی کنن د و سعی دارند حکومت شوروی ر وراس بیه تولید برملا نمو د . خبرنگار روزنامه‌یزوستیا از تهران ، «هیجان ملی در عالم اسلام متهم نمایند خالصی [زاده] چنین اظهار داشت ه است هرگاه بولشویزم عبارت از جدیت » : گزارش داد

د ر استخلاصینا لنهری ناز استیلای انگلی سو مرتف عساختن نفوذ خارجی در ایران

مزمانی که « . است ، در آن صورت با صدای بلند اعمالیمدارم که من بلشویک هست

علما از کرمانشا هبه سمت تهران در حال حرکت بودند، انگلیسیها تلاش کردند دولت
زیرا بیم آن م یرو دکه پس از ورود « ، ایران را از راه دادن آنها به تهران بر حذر دارند

۲ محور سخنرانیهای « حجج اسلام هیجان ضدانگلیسی بر شدت خود بیفزاید

انگلیسیها ، ایرانیها را دو فرقه کانرد ده ک ه « خالصی زاد هدر مسجد شاههم این بود که

د. ۳ گردانندگان تظاهرات ضدانگلیسی در تهران به غیر از مشحیمخد « بتوانند نتیجه بگیرن

خالصیزاده، عبارت بودند از شیخ محمدحسین یزدی، سیدابوالقاسم کاشانی و

شیخ ح سی نلنکرانی . اینان در مسجد سلطان یتهران گرد میآمدند و مظالم انگلی سرا در

۱ . خاطرات عینالسلطنه، ج ۸، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، (تهران:اساطیر، ۱۳۷۹)، ص ۶۶۴۷

۲-۰ ۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ، گزارش کنسول ایران در مسکو، اسناد سال ۱۳۰۲ ، ش ۲۷

۳. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۵ میزان (مهر) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۸۰

ایران و بینال نهری ن افش ام نمودند. لنکرانی از محارم خالصزاد هب ه شمارم ی رف ت.

من اطلاع « بعده اخالصی زاد هد ر گفتگو با او و اعدیه دیگر از همراهانش میگفت

خارجی دارم که عنقریب اوضاع ایران تغییر خواهد کرد، نه اوضاع حاضره و نه سلطان

۱. « مملکت باقی خواهند ماند

د ر این تاریخ لنکران ن یشریه ایمنتشر م ی کرد به نام اتحاد اسلام . مدیریت و نویسندگی

ای م عل و لطانی س مسجد تظاهرات از او نوشت صریحا لنکرانی . بود او خود با نشریه این

۲

متحصن در آنجا که به حمایت از مسئله بینا لنهری نب رخواستهند، دفاع میکند. بعدها سطح

تقاضای گروه اتحاد اسلام که با عنوان جمعیت اسلامی بینا لنهری ن ه م فعالی م ت یک رد ،

بالاتر رفت . ب هطور مثال شب سیزدهم اسفند سال ۱۳۰۲ خالصزاد هد ر مسجد سلطانی ب ه

حال میبینیم « منب ر رفت و گفت جمعیت مزبور را ب ازحما ت بسیار تشکیل دداهان د. لیکن

مجل س دارالشورای ما شعباهی است از مجلس اشرافی انگلیسو از کجا رأی ندهند که

بینا لنهری ند ست انگلیسیها باشد، زیرا اکثریت مجلس با جاسوسهای ان اگلی ستس. به ه ر

حال ما حاضر هستیم ناظر اعمال و افعال آنها بوده نگذاریم خطبی . هنمما چینندی نخی ال

داریم فرداشب که شب بعثت است، کارتهای عضویت را تقسیم نموده و چند شب هم از

بعث ت صحبت نمائیم که بعد هم چاپ .شگروچه شبها طول میکشد ولی اهمیتی ندارد، ما

۳. « باید جدیت کنیم هندوستان را از انگلیسها بگیریم

مسئله انگلی س برای خالصزاد هب ه اندازاهی اهمیت داشت که هر شب در مورد آن

سخن می گفت ، کما اینکه شب قبل از سخنان اسلابقذک رض م نوع ظو خطاب همعم ول

ب هشما گوشزد میکنم هر کاری میخواهی دیکنی داز روی فک رباش دن ه « خوی ش گفت
اینکه هر فکری که از سفارت انگلیس خارج شود شما دامن زن آن باشید . بدانی ددول ت
انگلیس مایل است مابین مردم تفرقه انداخته استتافاده خود را ببرد، هیچوقت فریب ای ن

۴

د ای ن داوریهها همه نتیجه تجربیاتی ب و دک هع ای مدهل هم ین « . دولت اجنبی را نخوری
خالصیزادها ز تحولات دوره تبعید علمای مقیم عتبات تا آن هنگام اندوخته بودن د.
۱ . گزارش مفتش مخفی، مورخه ۱۷ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . هفتهنامه اتحاد اسلام، ش ۲، یازدهم جوزا (خرداد) ۱۳۰۳ ، ص ۱

اسناد وزارت جنگ . « نتیجه اجتماع مسجد سلطانی » ، ۳ . گزارش مفتش مخفی، شب ۱۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۲

اسناد وزارت جنگ . « نتیجه اجتماع مسجد سلطانی » ، ۴ . گزارش مفتش مخفی، شب ۱۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۲

ص: ۲۸۱

در شهریورماه سال ۱۳۰۲ انتخابات در بسیاری از نقاط عراق برگزار شد. دامادری ن انتخابات شیعیان حضوری مؤثر نداشت. ندسنی اه هم چندان استقبالی از انتخابات فرمایشی

۱

نکردند. مأمورین آمریکائی در عراق اوضاع را خندهدار و مسخره ارزیابی نمودند.

در چنین شرایطی در اوایل مهرماه سال ۱۳۰۲ شیخ مهدی خال صازی حجاز وارد انگلیسها در «ایران شد و بالاخره بق هم رسی د. مهمترین دلمشغولی خالص یاین بود که ایران تسلط دارند و همه کار به دست آنها است و دولت ایران هیچ اقدامی در مقابل خالصی این سخنان را در مقابل یکی از اعضای «. نکرد و بلکه مساعدت میکند

وزارت خارج که به ملاقاتش رفته بود، بیان داش. ختالصی بعد از ورود به قم

تلاشهای صورت گرفته برای بازگرداندن علما را به ن عر کاوقهش کرد و گف، ن ب تایید زیرا باید در یاران ماند و نخست این «، تسلیم حکومت دس ن تشانده عراق و انگلیس شد ک ۱۳ ریدن دیدگاه جالب «. کشور و سپس عراقو دیگر کشورهای اسلامی را اصلاح توجه بود؛ نشان میداد که خالصی ایران را مهمترین عرصه نبرد علیه بری تان ریزیابی می کند و بر این باور است که هر مبارزهای ع لیه بریتانیا باید از ایران ساماندهی شود.

با این وصف شعلههای قیامی که در ایران به حمایت از علما برافروخته شده بود،

رو به خاموش یم ینهاد. از اواخر مردادماه سال ۱۳۰۲ تا پایان مهرماه آن سال به جز

اجتماعی مسالمت آمیز در مسجد سلطانیکه رهبری آن به دست شی محممد خالصی زاده

بود، و تقاضای آن اجتماع هم بازگرداندن علمای تبعید شده به عتبات بود، اتفاق مهم

دیگری روی ندا . دخواستہ ہا از انگیزہہای سیاسی بہ سوی مسائل شرعی تغییر

میافت ؛ از جملہ اینکہ رزو ہشتم مہرماہ آن سال یکی از تقہااضیا متحصنین مسجد

۴

شاہ منع استعمال مسکرات ب . ود این نامہ بہ امضای آیاللہتکاشانی و شیخ محمد

خالصیزاد ہب علاوہ موسی بروجرڈ یو حسین شیرازی ہم رسی . داین گروہ از علما

تأ کی د کردہ بودند تقاضای متحصنین مسجد م شاطہابق است با عقل و . ش ررف عع شرب

.Dispatch by Owens, No. ۲۳۹, September ۱۲/۱۹۲۳, DS. ۸۹۰g.۰۰/۸۰ Majd, p. ۱۵۴.۱

۲ . تشیع و مشروطیت، ص ۱۸۳

۳ . همان .

۴ . روزنامہ کار، ش ۷۴، مورخہ ۱۱ میزان (مہر) ۱۳۰۲، ص ۲

ص: ۲۸۲

دانسته شد و از دولت « آبروی دولت و ملت و دفع فساد اخلاق » مسکرات برای حفظ

۱

را نصیب خود سازد. « رفع این ننگ » برای « این افتخار تاریخی » وقت خواسته شد

ورود شیخ مهدی خالص یقمارن بود با زد و بندهای ن ن هارضاخان برای

ی با بریتانیا

تصدی مقام رئیسالوزرای . او به اشاره انگلیس میخواست بلافاصله بعد از

رئیس الوزرای، احمدشاه را از کشور بیرون اندازد و به عنوان جم، هبولروائی به پ ا

کند تا به دنبال آن قدرت خود کامه را در دست گیرد . اما خالصی بر این باور بود باید

عملیات نبرد علیه بریتان یا از ایران سازماندهی شود . او در شگفت بود که چرا از فرصت

تاریخی به دست آمده استفاد نهمیشود و در مقاب، لعلم تشویق به بازگشت به عراق

می شو ند؟ یکی از علل از دست رفتن این فرصت تاریخی، ریاکاریهای رب ضوا د. خ او ن

ه مبه نوبه خود از این فرصت بهره جست تا اذهان را از انتخابات مجلس فرمایشی

پنجم به سوئی دیگر سوق ده. بد علاوه با بهر گهیری از موقعیت به دست آمده تلاش

کرد سلطه قزاقان را بر اطراف و اکناف کشور مسجل سازد و تحکیم . خوا کهنید م دید

چگونه بحث بازگشت علمای مهاجر دستاویزی شد تا مردم را از ماهیت جمهوری

رضاخانی بی خبر گذارند و غرش مدر سکه از خطر استیلای مجدد قزاقان سخن

می گفت، گوش شنوائی نیافت؛ زیرا همه پنبه غفلت در گوش کرده بودن د.

از همان بدو ورود خالص بیه ایران، رضاخ، انجعفقزل یخ ان بختیاری را رابط

خوی ش با او کر. درضاخان خود نیز ت احضرت عبدالعظیمبه استقبال خالصی شتافت و

اینک وقت « اگر مطالب سری و محرمانه دارند زرم ی تلگراف نماین . د » گفت اجازه دارد

آنرسیده بود تا خالص پی یامهای محرمانه خویش را برای رض الرخا سنال دار. داو از

جعفرقلی خان خواست از رضاخان نکسب اطلاع کند با کدام رمز تلگراف خهوادیرا

۲

«. با رمز لشگری « ارسال نماید؟ رضاخان دستور داد زیر این نامه بنویسند

۳. تحركات روحانیان ایران

همزمان با تحركات علمای شیعه مقیم ع، را د ق ر نقاط مختل فایران نیز علما دست به

تحركات و حملاتی زد ن. ددر مشه دنوک تیز این حملات متوجه آمریکائیه اب ود؛ نکته

۱. همان .

۲. جعفرقلی بختیاری به رضاخان، مشهد، پانزدهم جدی (دی) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۸۳

مهم این است که این تلاشها در دوره اَل ق سل واطمن ه و همزمان ب ابح ثمذاکرا تنف تو
واگذاری امتیاز نفت شما ب له شرکتهای نفتی آمریکائی صورت می گرفت . ب هطور مثال در
اواخر سال ۱۳۰۱ خ ب رسید آمریکائیهام یخواهند در مشهد اراضی خریداری کنند و
لامب هکار گیرن . د برخ ی از علمای خراس اناز علم ایتبری ز « جه ت اساسهای مضر به اس »
ب آنه اهم سوئ ین شانهن . امیر شگ رد
خواستن د در مبارزه برای ممانعت از ای نامر ل

آذربایجان متن تلگرام علمای مشهد را برای رضاخان ارسالکرد و توضیح داد در تبریز
می خواسته ان د در پاسخ به این تلمگ اراقداماتی انجام دهند، لیکن المی شرگر مانع آنها شده

۱

اس ت تا دستوری از رضاخ انصادر شو . د اندکی بعد علمای مزبور به نامه‌های مرتضی
رضوی، طباطبائی قم ، ی عباس موسو ، ی علی اکبر نهاوند، یحسن کاظم یو عدها یدینگ ر
تلگرامی خطاب ب هر ض خان ارس الداشت ن. ددر ای نتلگ رما ه مآنه اع لامدش تن د
آمریکائیان اراضی در ارض اقدس خریداری تصمیم تأسیس اساسهایی که موجب تقویت «
ن آدنان هشدار دادند این اقدام باعث روب ز هیجانان عظیم « کف ر و تضعیف اسلام است دار.
مستدعی آنکه ه از پی شرف ای ن مق صود فتن خی زهجلوگیری « عموم ی خواهد ش . د پس
فرمائی د که باعث دعاگوئی داعیان و عموم مسلمانان است، منتظر نتیج هکامل هاز م راح م
۲ رضاخان از شعبه استخبارات اداره کل حرب قشون خواست به صورت «. عالیه م بیاشیم
رم ز در این ارتباط توضیح دهند که نج ری چایست؟ از آن سوی رضاخاننگرام یادش ده
ر ابرای هیأت دولت ارسال کرد و از آنان خواست نظر خ وی ش را در ای نارتب اطاع لام

نماینده تائوی به علمای مشاهدلاع ده . د نظر س ل رشگر حسی ن آق اخزاع یاین بود كه ه
 جلو اجرای موضوعی كه باعث این اختلافات شده است ، گرفت ه ش . رضوادخا نالبت ه
 نظری ه مزبور را كه در پاسخ به استعلام وی ارسال شده ب ود ، ب را یهی أ تدول تارسال
 نمود . متن تلگراف خزاعی به این شرح بود :

آمریکئایها در حدود خیابان علیا پشت مقبره نادرشاه چهل هزار ذرع اراضی به

امضای آیت الله زاده خراسانی ابتیاع و خیال ساختمان مفصلی از قبیل مدرسه و غیره

دارند ولی حجتالاسلام حاجی آقا حسین قمی و سایر آقایان علماء محترم اجماعاً

۱ . امیرلشگر آذربایجان به رضاخان ، شعبه استخبارات ، ۱۷ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . علمای مشهد به رضاخان ، تلگراف ، ۴ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . رضاخان به رئیس الوزراء ، نمره ۳۲۸۷ ، مورخه ۱۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

با اکتیاع و ساختمان اراضی مخالف همه روزه جلسات عدیده دارند، نظریه بنده این

۱

است که بکلی جلوگیری شود.

در فروردین ماه سال ۱۳۰۲ باز هم این مکاتبات ادامه یافت. ح‌تسین آقا خزاعی در ضمن تلگرام خود گزارش داد که اعضا یهیأت علمیه مشهد یعنی سیدمرتضی یزدی، آقا سیدحسین قمی، آقا شیخ مرتضی خراسان، آقا شیخ محمد قوچان، آقا شیخ محمد نهاوندی، آقا سیدعباس قوچان، یحاجی مفی، دمحمدباقر مدرسو حاجی ملاهاشم خواهان برچیدن تأسیسات آمریکا ئیها در مشهد دست ند. خزاعی از قول آنها آورد « آنها سسات و م منع بر طبقات سایر حرارت و جدیت نشود جلوگیری چنانچه سریعاً دخزاعی باز هم خواسته بود تکلیف فوری برای او . . موج ب مفاسد عظیم خواهد شد ملاحظه شد، راجع به » مشخصنمایند . ۲ رضاخان به خزاع پاسخ داد تلگمرا رمز او اقدامات آمریکا ئیها و اظهارات آقایان من و شما تکلیفی نداریم در صورتیکه اعتراض به رئیس دولت مراجعه نمایند دارند ممکن است مستقیماً . » ۳

دامنه اعتراض علیه آمریکا ئیها، به سرعت به غرب کشور هم سرایت . کسر ردلشگر عبدالله امیرطهماسبی، امی ل رشگر غرب نوشت که تلگرامی از علمای خراسان نه حاجی علیاکبر آقای مجتهد اردبیل یکه خیلی هم متنفذ است ارسال اشده ت. او از رضاخان خواست چون وضعیت اردبی لچندان مساعد نیست، از وزیر پست و تلگراف بخواهد ب ه رئیس تلگرافخانه اردبی لدستور دهد این قبیل مخابرات را به مقصد ؛ نزریر اند

۴

باعث « طوایف حواس اختلال تولید » شُخصاً قمی طباطبائی میان این در . د شو می

ن ۵ « مقام محترم وزارت جن د گامت نصر تلنصر دی » تلگرامی به رضاخان با عنوان

ارسال نمود.

ب ا کمال امیدواری به وجود مبارک در امر آمریکائیان تلگرام م « د راین تلگرام آمده بود

ه ب رَجاء واثق از مقام دیانت آنکه معجلاً شد، علاوه بر عدم نتیجه جواب نیز نرسید،

۱. سرلشگر خزاعی به رئیس ارکان کل حرب قشون، تلگراف، استخبارات نمره ۳۲۲۷، مورخه نهم حوت (اسفند د)

۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. امیرلشگر شرق به رضاخان، ۱۱ برج حمل (فروردین) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۳. رضاخان به خزاعی، ۱۵ حمل (فروردین) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۴. امیرطهماسبی به رضاخان، استخبارات نمره ۳۳۴۲، مورخه ۱۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۵. کذا.

ص: ۲۸۵

اقدام نموده و نتیجه را به او اطلاع داد. هرنندضاخان به طباطبائی قمی « اقدامات صادقانه

دارمما، « آقایان محترم حاضر بوده و مضایقه ن « نوشت که همیشه در انجام تقاضاهای

اقدام در این امر از طرف وزارت جنگ رقان غیونی « مسئله این است از نقطه نظر اداری

خواهد بود، لذا ممکن است آقایان اعتراضات خود را به هیأت محترم دولت اظهار

فرمایند بدیهی است در اینصورت این جانب هم به موقع خود همراهی و مساعدت

۲. « خواهم کرد

از سوئی همزمان با این تحریکات، روحانیان در بخشهایی دیگر از کشور شروع به

اقداماتی علیه برخی اقدامات وزارت جنگ کردند. از مازندران گزارش می‌رسید به

تحریک آقازلیاء فرزند شیخ فضل الله وری عدهای

ن از روحانیان محل منجمله

مشغول اقداماتی هستند که در « شیخ خورالدین همراه با کسبه مجالسی تشکیل میدهند و

نتیجه، اسباب هرج و مرج و عدم انتظامات محلی خواهد بود، لازم است مراتب را به

طور صحت تحقیق نموده

۳. « راپرتا اطلاع دهید که به عرض برسد

همچنین حاکم ایالت طبرستانهم به رضاخان مراتب را گزارش داد و تأیید کرد

که آقازلیاء در تنکاب نگره‌ی را گرد خود جمع آورده و انجمنی تشکیل داده است که

« نماید می‌م ه ا ر ف قهرار محلی انتظام عدم وسایل . « ه ک د ر ک د ز ش و گ صریحاوی

« برآید محلی انتظامات حفظ عهده از گاملا تواند نمی هم حکومت . طبرستان حاکم

نوش ت با توجه به اینکه هر حادثه‌ی ه روی دهد، مسئولیت آن متوجه وی خواهد بود، به

ه ر نحویکه صلاحمیدانن د دستور دهند تا او با موضوع برخورد ن .مای ب ده گزارش

مفتش اداره حکومتی طبر ا سنت این عده عبارت بودن د از: آقاشیخ نورالدی ، ن آقا

سیدعلینقی حکیم ، میرزا علینقی دلا لو آقامیرزا یحی . ینیز نوشت در کنار این عده

ک ه با حضرات متفقم ب یاشن د و « برخی از کسبه طال قانی و تنکابنی هم دی دمه یشو ند

با هم حالیه و داشتند مراوده ها بالشویک با سابقا که هستند اشخاصی حضرات این

حضرات انقلاب ی های گیلان مراوده خصوصی دارند و حقیقت اگر از عملیات و اقدامات

۱ . طباطبائی قمی به رضاخان، تلگراف نمره ۴۳۹۴ ، مورخه ۹ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . رضاخان به طباطبائی قمی، مورخه ۱۳ برج ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . رئیس اداره ارکان حرب کل قشون به حکومت تنکابن، مورخه ۲۰ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۴ . امیراکرم حاکم طبرستان به رضاخان، مورخه هفدهم حوت (اسفند) ۱ ، ۳۰۱ اسناد وزارت جلیله داخله، بایگانی

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

ب هیا خواهد شد و به همین دلیل از مقامات « اینها جلوگیری نشود، باز هم فتنه‌زنگ ی

۱

حکومت استقرار علیه آقاضیاء ظاهرا . بیندیشند تدبیری زمینه این در شد خواسته

نظامی در آن منطقه اعتراضاتی داش؛ و ت نیز عده‌های از روحانیان تقاضا داشتند دو

به مقتضای « یتعیین شود که « رمجلس محاکمه حکومت نظام » نماینده از سوی آنها د

ت ۲ در این ارتباط رضاخ ای نن . « وقت از طرف حکومت [طبرستا] ن نیز قبول شده اس

ب درطب ق اطلاعات « تلگراف را به رئیس قسمت مازند راون استآرباد قشون صادر ک : ر

واصله آقاضیاء پسر شیخ فضل الله که از عناصر فاسده است به طرف مازن عاذرمان

مراقبت و نظر تحت شده، علت این مسافرت غیر معلوم؛ لازم است مشارالیه را کاملا

۳ د متعاقب این تحولات « قرار داده از نیت او ممراطع ساخ ته مواظب اعمالش باش.ی

رضاخان به حاکم مازندران دستور داد به حکام ونو رکجورو آمل اخطار گردد که به

۴

ار از رشت مقامات وزارت جنگ محض بازگشت آقاضیاء

فورا مطلع نماین د.

ی. این خبر « انجمن احرار اسلام » در شهر کاشا نیز انجمنی تشکیل شده بود به نام

از سوی امیرشگر جنوب به وزارت جن ا گطلاع داده ش. ده‌عمادالاسلام نامی همراه با

فردی به نام حاجاق یا علی فرزند حاجی آقا شهاب که موقوفات شهر را ادامرهیکرد ،

ازگرداندگان این تشکیلات بود ن.دمردی که در سندی از او با نام حاجی آقای فایندی

شده و از مباشرین مالیه فین کاشباوند؛ و نیز مردی حاسلاسم لامن ام همراه با

میرزا محمد از علمای کاشان این انجمن را ادماریه کردن د. برخی از گردانندگان این

انجمن شغل نظامی داشتند که از فردی به نام میرزا محیستونان نام برد این فرد در

ای ن اشخاص در جل هسهای « تأمینات نظمیه به کار اشتغال داش. تطب ق یک گزارش

معینه ای که ه دارند نشسته و راجع به و [کیلا مجلس پنج] مذاکرات م نمایند و مابین

تای ن گروه در «. خودشان هم اختلافاتی هست که گمانیکن م نتیجه نخواهند گرف

۱. راپورت میرزا صادقخان مفتش اداره حکومتی، بی تا، اسناد وزارت داخل ، ه بایگانی مؤسسه مطالعات و

پژوهشهای سیاسی .

۲. نامه سلیمان درویش نایب الحکومه کجور و کلارستاق، اسناد حکومت طبرستان، نمره ۱۴۸ ، اول برج دلو

(بهمن) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت داخله، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

۳. رضاخان به ری ئ س بخش مازندران و استرآباد، تلگراف، نمره ۸۳۷ ، بی تا، اسناد وزارت جنگ .

۴. تلگراف رمز حکومت مازندران به رضاخان، نمره ۸۵۵ ، مورخه ۱۴ عقرب (آبان) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۵. امیرلشگر جنوب به ارکان حرب کل قشون، نمره ۲۲۹۰ ، مورخه ۲۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

مورد انتخابات صحت تم یکردند. گروهی دیگر ضد اینها بودن د که البته تشکیلاتی

۱

منسجم نداشتند و آنها هم منتظر اعلان انتخابات . ب ب وندنا بردای ن غیر از تحرکات

ضد آمریکائی ی برخی روحانیان خراسان و آذربایجان، نعمده فعالیت‌های دی ب گرای

جلوگیری از دخالت‌های نظامیان در انتخابات مجلس پنجم ب و. دبه عبارتی در ایران و

عراق علیه دو انتخابات فعالی م ت یش د: د ایران علیه دخالت قشون در انتخابات مجلس

پنجم ک ه میخواست خواسته‌های بریتانیا را در کشور محقق سازد؛ و در عراق علیه

دخالت انگلیس در انتخابات مجلس و سسان و تبعات ناشی از آن که قیمومت

انگلستان بود بر بینا لنه‌رین . ماهی ت هر دو جنبش ضدانگلیسی ب. و آدیا این امکان وجود

داشت که این دو جریان به هم پیوندند و کار عوامل انگلیس را بسازند؟

رضاخان از کلیه فرصتها به نحو احسن است مفای دهکر د. حتی از این فرصت . تا و آشکارا

برای نماینده عملاً کشور، اکتاف و اطراف در نیروهایش و کرد می دخالت انتخابات امر در

مجلس پنجم م ت ی راشیدن؛ اما کمتر کسی حساسیت نشان میداد . احمدش اهتتها وقتی از

خواب غفلت بیدار شد که مشاهده کرد در نبو دمجلس، رضاخان همه ک ار هک شو رش د ه

است . او فرمان میداد و حکم صادر می کرد؛ ب ر قوه مقننه دست انداخت هب و د و دول ترا

ه م یارای مقابله با نیروهای او نبود . شاه وقتی بیش از پیش اح ساس خط ر ک رد ک ه روز

بیست م مردادماه ۱۳۰۲ رضاخان مانع مسافرت ولیعهد به آذربایجانگردی د. در زمره مع دود

مواردی که شاه اعتراض کرد همین موضوع بود؛ اما در کمال شگفتی شنید رفت نولیعده د

به آذربایجان به مصلحت نیس ! ۲ ت ولیعهد طبق سنت دیرینه اسلاف خمودیخواست تبه

تبریز رود تا کرسی سنتی ولیعهدهای دوره قاجار را احراز . اکمنا درضاخان بهانه آورد که آذربایجان هنوز امن نیست و از نظر او این مسافرت باید عقب افتد .

علت چیست؟ شواهدی در دست است که برخی از محافل شور و دو یسال پیش از این تحولات به این نتیجه رسیده بودند که رضاچی خا زنی نیست جز آلتی در دستان انگلیسیه . به همین دلیل میخواستند د به هر نحوی شده قدرتر از دست رفته خویش را احیا نمایند و بر دربار ایران به نوعی اعمال نفوذ کنند .

« خیلی فوری » یکی از شواهد ما تلگرم است

ی از فرمانده تیپ مستقل شمال ایران

۱. رئیس گردان مستقل کاشان به امیر لشکر جنوب، محرمانه، ششم حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۰۰

ص: ۲۸۸

خطاب به رضاخان ندر شهریور سال ۱۳۰۲؛ یعنی زمانیکه مشیرالدول هریاست وزرائی را
به دست داشت و رضاخان اینرا ساقط کردن او دست به هراق م دام یزید. متن تلگرام
به این شرح است:

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت عظمته
مطابق اطلاعاتی که جسته جسته از منابع روسها کسب شده است شاه امید پشتیبان
دربار را روسیه قرار داده و خود را با آنها فوقالعاده نزدیک کرده است. دولت
بالشویکی که مرامش ضدسلطنتی و اجتماعی است، برای پیشرفت سیاست خود
آغوش خود را تا اندازه ای جهت مشارالیه باز نموده است. شومیاتسکی شب ۱۸
سنتابر ۱ تلگراف رمزی از طریق انزلی با رادیو به مسکو مخابره کرده است که
کلمات (ئتلاف و با ما طرفداران پیشرفت گرچه صاحب منصبان این طهران) کشف
و از قراری که تلگرافی بیسیم اظهار داشته بوده است شومیاتسکی جهت
ذات پیشگاه بعرض احوال شده است، مراتب فوق را راپرتا دستورات به مسکو

۲

مقدس رسانید.

در همان زمان گزارش داده شد روسها با ولیعهد هم مشغول مذاکره. معلوم
مطابق اطلاعات محرمانه که از « نبود کیفیت امر چگونه ب. و ادما باز هم آی رمی نوشت
منابع روسها تحصیل شده است، ولیعهد با روسها روابط محرمانه پیدا کرده و داخل یک
رشته مذاکراتی که منجر به عقد بعضی قراردادها [شد] که معلوم نیست و مأمورین
۳مآیدن نامه با رمز « روسها در آذربایجان بوسیله اهالی بر له ولیعهد اقداماتی خواهند ن.

س ارکان حرب کل قشون ارسال شده و باید توسط رئی

شخصا کشف رمز میگردد .

در س تدر زمانیکه مسئله تبعید علما کلیه محافل سیاسی را تأتیش ر ق ترا ر داده بود،

رضاخان حتی خطوط تلگراف و تلفن را تحت تصرف وزارت قجن رارگ دا . د در مرداد

سال ۱۳۰۲ خطوط تلفن همدان زنجان و قزوین از طرف قشون تصرف شد

، . رضاخان در

۴

دهی چ « هرج مال دولت [اس] ت بای د در تصرف ما باش . » ای ن زمینه به سادگی دستور داد

۱ . کذا: سپتامبر .

۲ . رئیس تیپ مستقل شمال به رضاخان ، ن خیلی فوری، محرمانه، ۲۱ برج سنبله (شهریور) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . رئیس تیپ مستقل شمال به متصدی ارکان حرب کل قشون، ۱۲ سنبله (شهریور) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۴ . رئیس تیپ مستقل شمال به ارکان حرب کل قشون، مورخه ۳ اسد (مرداد) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۸۹

ک سهم نرسید اگر قرار است خطوط تلفن و تلگراف در اختیار وزارت گک باشد، پس وظیفه وزارت پست و تلگراف و ف تلفن چیست؟ نکته جالب بازیه ا یروسهاس تک هبا اینک ه کمونیست بودند، در این زمان دس تب هی کسل سل هاقداما تعجی بو غری ب می زدند. از آن جمله است برگزاری مراسم عزاداری ماه محرم در س آنل . محمدحسین مشغول تهیه روضهخوانی و عزاداری محرم « آیرم نوشت ، ک نسولگری روسی هدر رشت است ، با اینحال در صورتیکه مقام منیع بندگان حضرت اشرف تصویب و اجازه رادد « فرماین د در سربازخانه همه ساله عزاداری خامس آل عبا ه طوبر آبرومن د یدای رگ . غی ر از این نام اه یجداگانه هم خطاب به آیرم « بشو د با مخارج کم ی . رضاخان دستور داد ب هنظ ربن دگانح ضرتاش ر فرس ی دمقرر « نوشت ه شد که در آن آمده بود خواسته او ۲ .» فرمودند که با مخارج مختصری مجلس روضهخوان ی دائر شود

۴. شوروی و مسئله رضاخان

شواهد نشان میدهد، شور و ید ر مقابل تحولات ایران ابتکار عمل را از دست داده بود. اسناد نشاندهنده نوعی سردرگمی مقامات این کشور در مقابل رضااس خان. ت عده ا ینسبت به افلیعتهای او ابراز سوءظن می کردند و گروهی دیگر از جمله روتشتین هنوز مناسبات دوستانه خود را با وی حفظ نموده . بودندن رای دن میان انگلیس سیاست خود را با حوصله و برنارمییزی پیش م ب یرد . همین زمان احمدشا هبا لورین به درددل پرداخت و گف ، ت احساس میکند وزیر جنگ میخواهد علیه او دست به کودتا زند و در چنین صورتی ترجیح م د یهد در خارج کشور باشد؛ تازه ای ن سخن در زمانی گفته می شد که هنوز بیش از ن هماه از بازگشت او به کشور نمی گذشت . شاه جبون منتظر بود

- تا مجلس پنجم تشکیل شود و آنگاه به سرعت از کشور خارج گردد. لورین گزارش داد
- شاه به شدت از رضاخ اترسیده اس. ت او قصد دارد بلافاصله بعد از تشکیل مجلس به
- مسافر تس و مخویش به اروپا رود. شگفت اینک شاه از وزیرمختار کشوری بیگانه
- میپ رسید، آیا در صورت ضرورت بریتانمیا تواند برای او هواپیمائی بفرستد تا از
- کشور خارجش کند؟ شاه توضیح داد ولیعهد هم نگران اوست و با اضطراب از برادرش
۱. آیرم به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۹ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
 ۲. متصدی ارکان حرب کل قشون به آیرم، مورخه ۲۰ اسد (مرداد) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

خواست ه است کشور را ترک ک؛ ن زدیرا رضاخان در موقعیتی مناسبیتواند هر دو آنها را بازداشت کن . د ۱ کرزن این امپریالیست متکبر وضعیت احمد شراه با خونسردی نظاره میکرد . ا ودر نامهای خطاب به لورین نوشت ، اگر شاه میخواهد کشورش را ترک کند بای د بدانند این به منزله پایان حکومت دودمان قاجار خواهد بود . اما برای شخص کرزن نفس این مسئله مهم نیست . ک ترزن به شکل تحقیرآمیزی نوش ک ته اگر احمدشاه تحت فشار جسمانی قرار گیرد و در سفارت بریتانیا در تهران بست نشیند، انگلیسی ه ا

میتوانند او را به محلی امن منتقل کنند؛ اما دولت ان ن گملی ت یو ساند هواپیمائی در

۲

اختیار او گذارد تا از کشور خارج . شومدعلو م بود احمدشاه حاضر نیست حداقل برای حفظ تاج و تخت خود ه م شده ب ه نبرد با رضاخان دست یاز . د لورین پیش بینی کرد احمدشاه به ایران باز م گیرد به شرط اینکه تا زمان موعود کودتائی علیه او صورت نگرفته باش . د ۳ پیش تر او نوش ته بود شاه برای حفظ تاج و تختش حاضر به نبرد نیست

۴

وزیرمختار انگلیسبه دروغ مدعی شد هرکاری کرده نتوانسته رأی شاه را تغییر ده . د
درس ت در این بحبوحه و د ر شهر یورماه سال ۱۳۰۲ درگیری ای در یکی از مناطق شمال غرب ایران بین عدهای از مرزبانان ایرانی با قوای از نیروهای شوروی بود . د
د ر این درگیری شش تن از مرزبانان ایرانی کشته . شهدن مزدمان تعدادی ملوان شوروی وارد بندر انزل یشدند و به خشکی آمدند و ساختمان شیلات را تصرف . رکورسدن هدا
تقاضا داشتند امتیاز شیلات ایرن ، ک ه دو سال پیش به دلیل عهدنامه ایران و شوروی

برداشت ه شده بود، بار دیگر به آنان داده . ه ششودورویها بی بصیرت ی خود را با این
صعود برای مانع آخرین که کردند می تضعیف را دولتی آنها : دادند نشان گاملا عملیات
قزاق به اریکه قدرت مطلقه بود . برای انگلیس نفس این ماجرا اهمیت داشت . زیرا ظاهر
امر دلالت بر این داشت که حادثه یادش ، د ضرورت استقرار دولت متمرکز و نیز ارتش
قدرتمند تحت رهبری رضاخان را بیش از پیش مسجل ساخته است . تمرکز ۶ با مرکزیت

.Lorraine to Curzon, September ۳/۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۱

.Curzon to Lorraine, London, ۶ September ۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۲

.Lorraine to Curzon, October ۶/۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۵.۳

.Lorraine to Curzon, September ۸/۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۵.۴

.Military Attache to the WO, ۲۲ September ۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۵۲ .۵

.Centralization.۶

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

سیاسی ۱ تف اوت دار د. تمرکز یعنی آن چیزی که به دست رض صاخوارنت گرفت؛

متراکم م کردن روزافزون قدرت دولت و ابزارهای مادی اعمال سلطه آن؛ حال آنکه

مرکزی ت به مفهوم حاکمیت سیاسی واحد است که وحدت فرماندهی در اعمال حق

حاکمیت سیاسی را در دستور کار خود قرار می دهد. مشاهده می کنیم که بین این دو

مفهوم تفاوت ظریفی وجود دارد. تمرکز به واقع تریاکاف متگی در محدود اده یمعین

است. پس رضاخان ابزارهای اجرائی حکومت را درون یک کالبد مادی به نام دستگاه

دیوانی، نظامی، انتظامی و سیاسی تمرکز بخشید و قدرت آن را متراکم ساخت.

در تمام این ایام سیاست شور و دیر برابر ایران بسیار کجدار و مریز. ابرو دخالت

نابجا در مسائل داخلی کشور گرفته تا حمایت بدون آگاهی از ماهیت جنبشهای کسانی

مث لاحسان الله اخن، سیاست رها کردن ایران به حال خود و تلقی کردن آن به مثابه

سپر دفاعی در برابر حملات احتمالیه باکو؛ تاکتیکهایی بود که در برابر ایران در پیش

گرفته شد. کارل رادک ۲ نظریه پرداز مشهور و برجسته حزب کمونیست شور و دری

همی ن سال ۱۳۰۲ درست در ایامی که رضاخان با حمایت آشکار بریتانیا گام به گام به

است غیر ضرور گاملا می نظر اظهار شد می نزدیک طاووس تخت

، کرد که برای شوروی

که ه جمهوریهی شورای یمصنوعی در ایران به وجود آو برهد؛ واقع علاقه اصلی شوروی

تنها این است که ایران ایپگاهی برای حمله به باکو ن ش. و اد و خاطر نشان ساخت شکل

است مربوط منحصرا کشور ن ای ارضی مسئله برای حلی راه یافتن و ایران در حکومت

ب ه خود مردم ایران و نفوذ معنوی که کمونیستهای ایرانی اعم املیکنند. ۱۳ این راه حلی

مناسب بود؛ اما در صورتیکه به راستی شوروی به موضوع استقلال سیاسی ایران
پابندی نشان میداد. درست در حالیکه انگلستان عزم خویش را جزم کرده بود تا تسلط
نهائی خود را از طریق قوه قزاق عملی سازد، این سیاست نه به منافع ملی ایران کمکی
میرسانید و نه حتی به منافع خود شوروی.

همزمان تحولاتی دیگر هم در شرف انجام بود. واژه‌های جمله اینکه اداره صلحیه رشت
ردرئی س شیلات «مأموری نظامی برای جلب یک خاکی به اداره شیلات اعزام. امکا

۱. Political Concentration.

۲. Karl Redek.

۳. ۶۰. Miron Rezun: The Soviet Union and Iran, (Colorado: Boudler, ۱۹۸۸), p.

ص: ۲۹۲

نظامی مزبور را خلعت‌سلاح نمود. رئیس تیپ مستقل شمال کشور این «احمداف یهودی» حادثه را وهنی عظیم که باع بر ثبات رفتن حیثیت قشون شده است ارزیابی نمود و در صورتی که احمداف رسمیت ندارد مطابق قوانین جاریه با مشارالیه رفتار «تقاضا کرد شود و در صورتیکه احمداف را نباید مزاحم شد، رئیس صلحیه تنبیه شود که نظامی ۱». را به عوض فراش به کار برده است

در این حال مکاتبات صمیمانه بین روت و بشتیانرضاخا نحاکی از این بود که ه شوروی هنوز قادر نیست درک کند در ایران چه تحولاتی در شرف تکوین است. روتشتین ماهانه بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان به روزنامه افراطی بامداد روشن که هرچه بود

۲

هم و روسی متن هم که توجه جالب ای نامه در. کرد می کمک نبود، سوسیالیست قطعاً ترجمه فارسی آن در دست است و جزو اسناد سال ۱۳۰۲ وزارت جنگ گنج‌انیده شده، در ظاهراً نامه این است انگیز شگفت خود نوع در که است ذکر مطالبی روتشتین «دوست عزیزم» پاس‌خ مکتوبی است که رضاخان اینرا نوشت. اس. ترضاخان با عنوان طرف خطاب قرار گرفته و از و صول نامه اش تشکر شده اس. ات ز سوی روتشتین دوست «تاز سوی او به این دلیل نیست که «غفلت در تجدید مود» اطمینان داده شده قدیم خودمان را فراموش کرده باشم یا اینکه مناسبات آممی و دز تشما نسبت به مملکت ملاقات دومیه در عمارت سفارت بین ما» ش؛ ادز مذاکراتی که «م از نظر محو شده با و دصحبت به میان»، جریان داشت و مذاکرات اخیری که در ایوان منزل شما در بین ب که رضاخان نسبت به روتشتی نو دولت شوروا ابراز کرده «حسن ظنهائی» آمده و از

است، یادی شد .

در ادامه آمده است:

شما می دانید که من هیچوقت برخلاف واقعیت با شما چیزی نگفته و همیشه با شما

صادقانه صحبت میکردم، باز هم تکرار میکنم که شما در عملیات خودتان

خدمات مهم و بزرگی نسبت به مملکت خودتان کردهاید و دولت دوستدار نهایت

اشتیاق را دارد که در این عملیات تشریک مساعی نموده و با تمام وسائل ممکنه و

موجوده از هیچگونه مساعدت و همراهی خودداری ندارد و اگر تاکنون نتیجه آن

۱. رئیس تیپ شمال به رضاخان، نهم برج ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۲. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۲۱

ص: ۲۹۳

مساعدت و همراهی به دست نیامده و نظریاتی که بنده و شما داشتیم صورت خارجی پیدا نکرده است، علت عمده آن به مناسبت وضعیاتی بود که پیشینی آن

مُش

کل یا اینکه قبلاً منظم نبوده است و ضمناً تا درجه [ا]ی علت عدم موفقیت عدم اطمینان کامل از طرفین بوده است.

آنتریکهای دشمنان « او به رضاخان نوشته است شوروی ناچار است در برابر شما به خوبی ملتف تم یثوی دکه چطور ب هسهولت نزد ما » از خود دفاع کند و « مختلفه تولید سوءظن مینمایند ، از طرفی هم هنوز شما احترامز یکنید و در کارهای ما مردد هستی د که ما گاهی بعضی کارهای قابعیده و اشتباهاتی را مرتکب میشویم و گاهی از اوقات مناسبات دوستانه ما را با مملکت ایران با سوءظن متلق یکن یید ، من همیشه اوقات از شما خواهش میکردم و باز هم تمنمایکنم اطم ینان کامل داشته باشید که ه مناسبات ما با دولت ایرابنیهایت دوستانه و صمیمی است، اما بفرضهم ی ک حرکاتی که موجب خلل دوستی ما و شما گردد از ما ناشی شود، این یک اشتباه در امورات خصوصی است و مربوط به عوالم انسانیت ، اب سه تمقاصد سیاسی و مملکتی » . ارتباطی ندارد

روتش یت ن نوشت دولت شوروی همیشه به نمایندگان خود در تهران و دیگر جاها مراودات حسنه خودشان را همیشه با شما برقرار و مستحکم نمایند و « توصیه می کند ت اجائی که ممکن است از هیچگونه اقدامات حسنه خودداری نکرده و قصور نمایند و امطمئن هستیم آنها با کمال دقت و از روی شرافت و نیک فطرتی المحققدیور سع ی

طرف از هم شما خواهشمندم . دهند انجام گاملا را ما دستورالعملهای که کنند می
خودتان به نمایندگان ما تظاهرات اطمینان بخش نموده و از روی صمیمیت مقاصد و
فرماید اظهار را خودتان شکایات و تمایلات . « از برخی رفتارهای رضاخان ظاهراً
هیأت نمایندگی شوروی در ایران ابراز گلایه کرده بود؛ و این نامه روتش تین در پاسخ
ب هاین گلایهها بود . اگر این نامه در سال ۱۳۰۲ و قبل از ریاست وزرائی رضاخان نوشته
شده باشد، نهایت زیرکی و آینده نگری دهسایت پشت پرد های را نشان میدهد که از
وی حمایت میکردند . ب ه نظر ما اینانمیخواستند دریابند موضع رسمی شوروی در
قبال تحولات آتی کشور چه خواهد بود؛ و آدیا آنها سمت وسوئی خلاف جریانهای
سیاسی تعیین شده در پیش خواهند گرفت یا حداقل اینکه ساکت خواهند بود و

تماشاچی باقی خواهند ماند؟ ای ن نامه نشان داد انگلستان و رضاخان از طریق واسطه‌های مثل روتشتی نمی‌توانند سیاست آتی شوروی را حدس دهند، بنابراین می‌توانستند با آسودگی خیال برنامه‌های آن را که قرار بود اجرا گردد، عملی ندانند. اسنطور پایانی نامه ضمن اینکه روابط صمیمانه روتشتی و رضاخان را نشان می‌دهد، اطمینان خاطر لازم را هم باری او به ارمغان می‌آورد؛ اطمینانی که برای پیشبرد برنامه‌ها یا آینده بریتانیا بسیار مهم بود:

من تصور می‌کنم در صورتی که سعی فرمائید جزئی سوء تفاهماتی را که ممکن است گاهی از اوقات حاصل گردد [و از نمایندگان ما برای شما پیش آید بین خودتان (یعنی مأمورین ما و شما) حل و تصفیه گردد سریعاً حسن ظن ما را نسبت به مناسبات حسنه ذات‌البین استنباط فرمائید. من خاطر می‌کنم که شما یک روز یک موضوعی را مطرح و اظهار فرمودی که میل دارید به مسکو مسافرتی نمائید که هم ترقیات زندگانی ما را مشاهده فرموده و هم

ضمناً در مطالب دیگری مذاکره

نمائید. اگر هنوز به این نظریه باقی باشید من از نقطه نظر شخصی تصور می‌کنم عملی کردن آن ب نتیجه و بیفایده نباشد. من این مراسم خصوصی و غیررسمی را به شما نوشته‌ام که یک نفر دوستی که به دوست دیگر خود مینویسد مورد مطالعه و حکمت خودتان قرار دهید و در هر صورت خواهشمند است اطمینان داشته باشید که دوستدار هیچوقت شما را فراموش نکرده و از ابراز هیچگونه حسن ظنی نسبت به شما خودداری ندارم. اطمینان کامل دارم که وصل این مراسم برای

شما یک نوع خوشی و سلامتی را حاکی بوده و بر جدیت و سعی دائمی شما برای رفاهیت و آسایش ملت خودتان افزوده گردد. اجازه می‌خواهم تشکرات صمیمی عیال و دختر خود را که هنوز مراحم و مودت و مهمان نوازی شما را فراموش

۲

نکرده‌اند، تقدیم دارم.

۵. گیلان و خشونت قشون

در خردادماه سال ۱۳۰۲ فرمانده تیپ مستقل شمال گزارشی از اوضاع قفقاز ارائه داد

۱. پراتتر در اصل سند .

۲. روتشتین به رضاخان، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۹۵

از البته که گزارش این در . بود شده تشریح ن آ ر د م ه ان خ الله احسان ت ی ع ض و ضَمنا که

طریق منابع ی در جنبش جنگ لکه اینک به شور و گریخته بودند به دست آمده ود، ب

وحشیگری و قساوت روسها هر روزه نسبت به قفقازها بيمشت يشر ود، « نوشت ه شد ه

هو د ر آنجا انتظار بلوائی م يرود . « مظالم طاقت فرسای روس، گرجستانرا به جان آورد

ه ر روزه يك « روسها برای جلوگیری از اعتراضات در کوها چ همسلسل قرار دداهان د و

،

از جمله احسان اللهخ ان که در باک وبه سر « . عده را به اسامی مختلفه اعدا مم ينمايند

قبول « ميبد رد به مسکو احضار شده ولی او حاضر به رفتن به مسکو . انی ز طسرف تی او

مساعدت... از طرف روسهانمیکند ، احساسات مشارالیه نسبت به ره او تنسفر آمیز

است ، روسها به ایرانیانیک هجزئی فهمیده و از مظالم آنها پی دهبان رد، اجازه خروج به

با وجود « از اعتراض انگلیسیها به عملیات روسها یاد شده که . « ایران نم يدهند

۲ . « شجاعتهای ظاهری و نطقها، تا اندازهای [روسها ر] نسبت به اهالی (نرم) ۱ کرده است

خسود ترانانجام « . اشخاص را جلب کنید به طرف « زیر ای ن نامه نوشته شده

همینطور هم ش ؛ د سرتیب محمدحسین آیر مدر بهمن ماه سال ۱۳۰۲ گزارش داد که

به تهران رفته و با « همراهان احسان اللهخان معروف « سید محمود استرآبادی یکی از

سیدجلیل اردبیلی تماس برقرار کرده اس . تا ز این طریق اطلاعاتی از وزارت داب خلهه

ر ابه شکل کتبی و تلگرافی در پاسختار شا « اخبار دسایس آمیزی « دست آورده و

می کنند. طبق این گزارش عین تلگرافهای او در تلگرافخانه موجود . ۳ار سضتاختان زیر

ب هبارتی خطری از جانب اح اس الله نوجود نداش ؛ ت « . اهمیت ندارد « این نامه نوشت

بلکه حتی او با حکومت مرکزی ایران همکاری م‌ه یکمرد . لیک ن فزاقا ن همزمان حت ی

یکی . کردند می جلوگیری شد می تشکیل ادبی مباحث برای صُرفا که جلساتی تشکیل از

از این موارد مربوط می‌شد به انجمن ترقی لنگر و د. انجمن مزبور نامهاین وشت خطاب

ب هروزنامه کوشش که عینا در آن جریده چاپ ش د. این نامه نشان

برخلاف دهد می از نظامی حکومت مأمورین میزان چه تا اُولا کردند، می تبلیغ رضاخان کار گزاران آنچه

میزان چه تا نظامیان حکومت اُتایا و داشتند وحشت مستقل گروههای جلسات تشکیل

۱ . پراتتر در اصل .

۲ . رئیس تیپ مستقل شمال به ارکان حرب کل قشون، ۱۴ برج جوزا (خرداد) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . آیرم به ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۸ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۲۹۶

آسیبپذیر م یوانست باشد . متن نام ه انجمن ترقی که در روزنامه کوشش درج شده به این شرح است:

آقای مدیر، آیا جز این تصور میکنید که گیلان به واسطه سیاست تضییق و فشار و جور و بیاعتدالی حکام جابر و نمایندگان وظیفه شناس، دولت خود را در آغوش آن انقلاب افکند[؟] اگر این را تصدیق دارید پس باور کنید که الآن هم با سوء سیاست و تدبیر همان اعمال حقیقی هرج و مرج و آشوب گیلان را به یک انقلاب مدهش تری تهدید میکند . کار نداریم به اینکه فلسفه دو سال استقرار رژیم

حکومت نظامی در لنگرود چیست؟ آیا منطقه جنگی است؟ آیا سرحد است؟ آیا ای ن لشین و دستجات مسلح و یاغی دارد؟ این را جراید آزادیخواه و نمایندگان صالح ملت بهتر میتوانند جواب دهند . ولی از این پرسش نمیتوان صرفنظر کرد که از روی چه مقتضیاتی این همه اختیارات شوم و بیحد و حصر به یک نفر

دژخیم ارتجاع تفویض شده؟

کابوس در به شما و تمام قارئین حساس شما

صریحا اعلام میداریم که لنگرود

ارتجاع مالی یک نفر دشمن آزادی و معارف که به حاکم ۲ نظامی موسوم است

دست و پا میزند. در موقعی که نشر اعلان انتخابات آزادی و اختیار هرگونه

دسته جات را ایجاب و الزام میکند، حکومت استبدادی و فعال مایشائی در لنگرود

استقرار دارد . هیچگونه اجتماعات عادی و سادهای م مکن نیست تشکیل گردد، مگر

آنکه به توسط حکومت نظامی متفرق و پراکنده میشود . در اینجا سلب آزادی و

که اجتماعاتی مخصوصاً اجتماعات و یف و تبعید آسایش افراد، تفرقه، جلب، توق
جنبه معارفی داشته باشد یکی از جریانات معموله حکومت نظامی به شمار میرود،
مگر داستان تبعید چندین نفر از محترمین علماء لنگرود بسمع شما نرسیده؟ نه فقط
نم ت یوان اسمی از مجامع حزبی برد بلکه با کمال تأسف میگوئیم که مجمع ادبی
خود از جنبه سیاسی^۳، ترقی که به شهادت مردم و نظام

کاملای عاری بود به توسط

حکومت نظامی تعطیل و توقیف و از تشکیل مجامع ادبی جلوگیری میشود.

۱. اشارهای است به جنبش جنگل .

۲. اص ل: حکام .

۳. منظور از نظام قشون نظامی است .

ص: ۲۹۷

ما به صدای رسا فریاد می‌زنیم: با آنکه این مجمع کوچک ادبی با موافقت نظر اداره

معارف محلی تأسیس گردید و تفتیش و مراقبت حکومت نظامی را در جریانات

خود کتبا قبول نمود، معهدا نتوانسته است به تحصیل آزادی تشکیل جلسات خود

موفق گردد. ما برای رفع هرگونه شبهه موارد مرام مجمع ترقی را (که از

صمیمی ترین و پاکدامن ترین عناصر معارف خواه تشکیل یافته) ۱ برای مطالعه شما

و خوانندگان شما و حکمیت مبادی امور لفا م ف یرستیم و تقاضا داریم به درج آن

بر ما منت گذاشته حق قضاوت و انصاف عمومی را نسبت به عملیات جابرانه

حکومت نظامی [ک] [ه] گلوی ضعیف را میفشارد [جلب میکنی م.] تا زمانیکه خنجر

یأس و ناکامی در سینه رنجور و ناتوان ما شکسته نشده وسایل تأمین آزادی ما را

۲

فراهم فرمائید. مجمع ترقی لنگرود.

حاکم لنگرود و مضافات به سرعت علیه این نامه واکنش نشان. او بداهد رئیس تیپ

«چند نفر اشخاص معلوم الحال» مستقل شمال کشور نوش تکه این انجمن توسط

بیعی زمان «در زمان انقلاب» تشکیل شده که از جمله آنمهایتوان به رئیس معارف

وقوع جنبش جنگل اشاره کرد که با آنها رهیم ککارده است، هم چنین رئیس

چون شنیده «تحاکم نظامی لنگرود نوشت». «ک هجزو کمیته انقلاب بوده اس» پستخانه

با مخالفت و سیاسی امور در مداخله باطن در ولی ادبی بودم که این مجمع اسما

نظریات دولت مینماید، این بود چندروزی آنها را قدغن از تشکیل مجمع نموده،
رآوم مده طالب بالا را در « تعطیل کردند؛ بدین واسطه آقایان مشغول آنتریک و ضدیت ب
روزنامه کوشش نوشته اند. د رادامه این مطلب نامهی ازحاکم نظامی لنگرود دو مضافات
نوشته شده که باز هم اشاره دارد به تلاشهای انجمن و ترقمقا یلاهی که در روزنامه
کوشش نوشته شده اس. ت د ر این نامه مطالب انجمن زبمور باعث بروز سوء تفاهم، و
شده تلقی وحشت و فساد تولید مایه، « ه ب ه ک ن ی ا ن و د ب این بود حسب وظیفه بدوا
مقامات دیگر مراجعه نمایم مراتب را به حضور محترم راپورت داده هر قسم مقتضی
اس ت امر فرمایند، چنانچه از طرف آن ریاست محترم جلو مگی یرشویو فیها؛
د اگر هم

واسطه به است بدیهی. شود تعقیب ستور فرمایند از راه دیگر قضیه جدا د است لازم
۱. پرائتر در اصل.

« . از لنگرود » ، ۲. روزنامه کوشش، ش ۴۷، مورخه ۲۷ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲

حفظ شرافت نظام راضی نخواهید بود و هنی به این علنی آنهم کذب محض به یک نفر شخص نظامی وارد آید بعلاوه اگر بنا باشد این مطلب مسکوت عنه بماند منجر به اشکالاتی خواهد شد که جلوگیری از آن دشوار خواهد بود. و دیگر آنکه موضوعی که جدا ام کرده جلوگیری مجامع سایر از اینجانب که اند کرده ایراد خود مشروحه در و دش‌رض‌نمایم فقط همین مجمع بوده آنهم به نقطه نظری که فوقاً می‌تکذیب بعلاوه دائره حکومتی گیلا نراپرت داده و کسب تکلیف کرده بود، پس در صدور

۱

دستور

». مجدداً اجازه افتتاح مجمع صادر شد

انگلستان، رضاخان و دستگیری قوام

مهرماه سال ۱۳۰۲ طرفداران رضاخان دست به اقدامی دیگر زدند: در روز شانزدهم این ماه قوام‌المسلطنه دستگیر شد. در جرمش این بود که در زمستان سال ۱۳۰۱ نقشه کشیده بود تا رضاخان را بکش! دشایعه توطئه برای قتل رضاخان نتازگی نداشت. تدر مهرماه سال ۱۳۰۰ هم که قوام ریاست وزرائی را به دست داشت، چهل تن را دستگیر. گکفرتدنهد می‌شد اینها اعضای گروهی هستند به نام کمیته؛ فولادع امیش د که ظاهراً قص د

و

ه نوز» داشته ان در رضاخان را به قتل رسان. ن. ده‌مان زمان مأموران انگلیسی گزارش دادند

اطلاعات بیشتری در این باره انتشار نیافته است، شاید هم بعها ضحیواسته باشند با این

۲ و آنمدریکا ئیه اهم گزارش دادند « صحنه ساز یها از شر دشمنان خویش راحت شد

توطئه ای که ه ادعای آن طرح می شد، آنگونه که تصور می رفت گسترده نبو. د جالب اینکه

طراح این توطئه را م لشمالراک دانستند، که ه بعدا در دوره ریاست وزرائی همین

رضاخان از وزرای او ش. دم یگفتند این مشارالمل کبرای مدتی کوتاه، متعاقب کشف

ب ه اصطلاح دسیسه از کشور خارج شده. ا. سما تعدادی از دهستان ادعائی او

۳

دستگیر شدند، حبس این افراد هم دیری نپائید و در نهایت همگی آزاد گردیدن د.

کورنفلد، و زیرمختار آمریکا در تهران گزارش دا دکه این سخنان محل تردید اس؛ ت

۱. سرهنگ حسینقلی، حاکم نظامی لنگرود و مضافات به رئیس تیپ مستقل شمال، مورخه ۱۰ برج جوزا (خردا د)

۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

۲. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۱۴

.Engert to DS, January ۱۲/۱۹۲۲, No. ۱۴, ۸۹۱.۰۰/۱۲۲۰.۳

ص: ۲۹۹

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

زیرا دستگیری و تبعی

د قوام و البته استعفای قری بالوقوع مشیرالدوله راه را برای

نخستوزیری رضاخان هموار کرده اس . ت ۱ با میانجی گری شاه، رضاخان از شکایت علی ه

قوام خودداری کرد به شرط اینکه آن سیاستمدار زیر ، ک کشور را ترک کن . درض اخا نبه

لورین گفته بود قوا م مذاکرات محرمانه بیا مظفر اعلممشهور به سردار انت صارک هاز

افسران پیشین ژاندارمری است داشته و در این مذاکرات گفت هاس ترض تهدیاخدا نی

وام ق بود گفته رضاخان به ظاهرا انتصار سردار . برود بین از است بهتر و کشور علیه است

از او خواسته نیروهای ناراضی ژاندارمری را آ جومرعی نماید و در یکی از جلوس اکابینه

رضاخان را بازداشت کند . اعل م مدعی است که خواسته بود قوام این دستور را کتبی کن . د

اما قوام از دستور کتبی اجتنابورزید و به این شکل توطئه نیشخشد! بازجویی از

توسط سهیلی ن امی که ه بع دهاترقی « دستگیر شدگان که تعدادی ارمنی و مسلمان بودند

د ۲ پروندهساز اندیگ ردر . « کرد ، بعمل آمد و بلافاصله قال واسملطنه دستگی ر و حبس گردی

کنار سهیلی عبارت بودند از شخصی به نام م شکوه بع لاهه محم دخان درگ اهرئی ی س

نظمیه . داستانسرائی رضاخان به این شکل ادامه میاب ی د که بالاخره قوا مچهار تروری ست

میشود و به دام « سرقتی کوچک » قفقازی پیدا میکن د . اما یکی از آنها در قزو میمنتکب

میافت د . بعد از این قضیه هر چهار تن تروریست مذکور دس تگی رم شوند! ۳یمحمدخان

درگاهی رئیس نظمیه، با تنظیم پرونده یسراپا افت راب راییق ، او و مراب هوزارت جن گ

احضار و بازداشت کر د . به این شکل یکی از زیرکترین سیاستمداران ایرانی و یکی از

مهم تری ن مخالفین رضاخان روانه تبعید شد تا سردار سپه با آسودگی توطئههای خود را

یک ی بعد از دیگری به اجرا در آ.ورکد نبودند مقامات دیپلماتیکی که ه میدان ستن ده د ف

رضاخان از دستگیری قوامچیست. از دید آنها این بهان ای هبود ب را یسرنگون کردن

دولت وقت و حاکم نمودنخود کامگی خویش بر کشور، به طور کلی اوضاع بسیار وخیم

۴

گزارش می ش د. ب اینکه اتهامات وار د شده همه کذب بود، اما قمواحمک و مب هتبعی داز

ایران و مصادره بخش قابل توجهی از اموال گ.رمدی ج دازات تعیین شده با خواسته و

۱. Kornfeld to Secretary of State, October ۳۱/۱۹۲۳, Department of State, No. ۲۹۵.

۳۱-۲. تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، صص ۳۲

۳. Loraine to Curzon, Tehran, ۱۵ November ۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.

۴. Kornfeld to Secretary of State, No. ۴۲, October ۹/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۴۸, Also see: Majd,

.op. cit. p. ۱۵۹

ص: ۳۰۰

آقا شیخ جعل یدش تی کاغذی به عیال « نقشه های رضاخان منطبق بود. در این بحبوحه قوام السلطنه و وشت و او را تهدید کرده است که هرگز اهیکه زار و پانص دتوم انب هم ن ندهید، قوام السلطنه اعداد می کنم. ابتدا خبری نداده و بعد به طوری که هم دیر گلشن

۱

« میگفت، سیصد تومان داده است

قوام جزو معدود رجال سیاسی بود که در کنار شخصیت‌هایی مثل شهید مدرس، ب ه در « خیلی نقشه ها » مردم هشدار میداد گول رضاخان و بیانیه‌های او را نخورن. دزیرا که و د ب شده تهیه پرده پس « ه ک ملی شورای مجلس افتتاح در آن اجراء

حقیقتا اکثریت

به مورد اجرا « هانتخاب شده‌اند، توسط امثال رضاخان « وکلای ولایات به میل امیرلشکر

۲ و مثل مدیر روزنامه اتحاد « خواهند گذاشت

ماجرای به همین جا خاتمه نیافت؛ عده ای

شروع کردند به سخن گفتن از کمیته مجازات و تعریف و تمجید از عملیات آنها که

علی ه برادر قوام یعنی وثوق صورت گرفته ب. ودا و پرونده کمیته مجازات را به دست

مدیر اتحاد را ملاقات، « آورد و برخی اسناد آن را در روزنامه خود منتشر نمود؛ عده ای

علت انتشار دوسیه کمیته مجازات را استفسار دنها م نود، جواب داده‌است مقصودم از

انتشار دوسیه مزبور این است که یک روح ات یا زهد ر قلوب مردم ایجاد و تولید نمایم،

از قراری که حدس زد هم یشود گویا صورت دوسیه را یا از خانه الودثول وقه یا از

ت حال پرسیدنی است کدام مقام سفارت بریتانیا «. سفارت انگلیس به دست آورده است
م ت یوانسته است این اسناد را در اختیار مدیر اتحاد قرار داده باشد؟

روز یکشنبه سیزدهم اکتبر مطابق با ۲۱ مهرماه ۱۳۰۲، شاه، وزیرمختار آمریکا اب

ره

حضور طلبد و گف تکه رضاخان تلاش میکند به هر نحو ممکن پس از ساقط کردن
دولت مشیرالدوله به مقام ریاست وزرائی دست یابد و در این راستا هر مانعی را از سر
راه خود برمی دارد. در این شرای طتنها سه کس برای تصدی منصب ریاست وزرا مطرح
بودند: مستوفی، مشیرالدوله و قوا. مستوفی دیگر قادر نیست به قدرت بازگردد از آن
روی که مجلس در استیضاح تاریخی خویش، به واقع از او رد صلاحیت کرده است.
مشیرالدوله هم قادر به مقاومت در برابر وزیر جنگ نیست و به اشاره او گیر یکناره
۱. گزارش مفتش مخفی، ۲۵ برج میزان (مهر) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
۲. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۱ برج عقرب (آبان) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
۳. همان، مورخه ۲۵ برج میزان (مهر) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ص: ۳۰۱

کرد. م یماند قوام ، اما رضاخان تنها راه باقیمانده را حذف دائمی از قحوامضور در
صحنه سیاسی کشورم یداند . سناریوی انتساب دسیسه به قواوم دستگیرایش به واقع
گامی است نهائی برای حذف او، در همین راستا برنامه مصادره اموال هم دقروام

۱

دستور کار قرار گرفته است.

کورنفلد ، وزیرمختار آمریکا نسبت به این قضیه یعنی احتمال دخالت قوامدر توطئه
برای قتل رضاخان،نسوءظن داشت . او نوش ، تب ادستگیری و تبعی دق ازواسموئی و
سقوط قری بالوقوع دولت مشیرالدول،ه مسیر برای ریاست وزرائی رض اخهام نوار شده

۲

است . پوچ بودن این ادعا یعنی شرکت قوامدر دسیسه آدمکشی، ب ریاران خود رض اخان
هم اثبات شده بود . نکته جالب توجه این است که سردار انتصار همکار اصلی قوام در
طرح ادعائی ترور رضاخان، نمدتی بعد در دواره ی که قزاق به مقام سلطنت صعود کرده
بود ، به مقامهای مهمی مثل والگیری ، سفارت و حتی احراز منصب مه موزارت خارج ه
نائل آم د. همین موضوع به خودی خود گویای رافیت رضاخان به قوامو دسیسهچین یاو
ب همنظور حذف همیشگی او از مناصب حکومتی است . توفتی قوام تبعید شد، دیگر کس ی
درمورد دسیسه هی که گفت ه می شد به رهبری او می خواسته اجرا شود، سخنی نگفت؛

۳

اصل ماجرا در هالهای از شک و تردید قرار گرفت.

انگلستان و فرزندان ظلالسلطان

رضاخان یک چیز را خوب میدانست: جمع آوری مال و منال و تصرف عدوانی

دارائیهای دیگران. رضاخان در ست زمانی که تلاش م کرد بر منصب ریاست وزرائی او . کند می اندازی دست دیگران اموال به بگوید تکیه زند، ابائی نداشت از اینکه صریحا در ملاقاتی خصوصی به لورین گف ت ، هفتاد هزار تومان از فرزندان ال ظللطان گرفته که سیهزار تومان آن را خرج مدرسه نظام کرده و بقیه را به بانک سپرده است. س ی هزار ، ت ف گ صریحا او . است نموده ذخیره دیگر بانکی در و گرفته فرمانفرما از هم تومان مبالغ پس انداز شده را برای تأمین آتیه فرزندان نگر شفته و مخارج خودش هم از طرف

1. Dispatch by Kornfeld, No. ۲۸۰, October ۱۵/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۵۲ Majd, p. ۱۶۰.

2. Kornfeld to Secretary of State, Tehran, ۳۱ October ۱۹۲۳, DS. No. ۲۹۵.

3. Quarterly report by Kornfeld, January ۲۰/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۶۰ Majd, Ibid.

انگلیس از طریق رضاخان فرزندانش یکی از عوامل دیرینه خود را ذلیل سازد؛ از خیر تا ب اوج قزاق، دیگران برای منافع آن کشور فایده‌های نداشتند. این جریان بیش از یک خطاب به فردی که برای ما «فدایت شوم» سال پیش شروع شده بود. در نامه‌های عنوان معتمدالدوله میرزا اسماعیل باشد، جنوب لشکر فرمانده باید احتمالاً و نیست شناخته یکی از فرزندان ظالمانه از اینکه او را تحت فشار گانندگان دهت اداری خویش را به حضرت «ارکان حرب تحویل دهد ابراز شگفتی. کارود نوشت، طبق اطلاعی که به شوکت دامت جنگ وزیر آقای اعظم اشرف «قبطوت ساهداد» شخصاً که مذاکراتی مگر رقدویمده است، و «جناب عالی از طرف ایشان فرمودید و مکتوبی که در ابتدای امر اساس بر چنین هم» و امر اطاعت برای فرمودند، مخبره مستقیماً خودشان که لگرافاتی وجوه و پول آنچه خانواده حال رعایت ضمن است، داشته دارائی سایر و «وناوخاهب حالی ته باز اینطور مرقوم» او نوشت با وصف این اطلاعا. اخوات خود دادهم میفرمائید، در صورتیکه امر به این بزرگی اطلب و تشهیده نیست، جناب عالی یا حضرت اشرف آقای وزیر جنگ دامت شوکت‌میتوانی د از افراد خانواده مقیم طهران و اصفهان تفصیل را تحقیق فرمائید و به طور جد و صریح عمریک ضم در نتیجه این مسائل دیگر دارائی برای بنده باقی نمانده که [برای ارکان حرب یا محل دیگری حاضر نمایم، بدیهی است اگر حضرت اشرف اعظم وزیر جنگ دامت شوکت نظریات دیگری دارند ب هاین بنده فشار وارد آورده و کلیه [اموال] در گذشته «مانعی نخواهد بود، به طوری که ه خود را تحویل دادم، حالیه هم به سایرین اظهار فرموده نصف یا کل یا آنچه صلاح

« . بدانند از آنها دریافت شود

رضاخان رشو هستانی خویش از فرزندان ا ظللسلطان از طریق رئیس ارکان حرب لشگر جنوب اجرا میگرد. حتی ماهها پیش از این رئیس ارکان حرب لشگر جنوب خطاب به رضاخان نوشته بود به این مضمون:

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت شوکته، ...

آقای صارمالدول، ه اسمعیل میرزا معتمدالدوله در منزل بنده حاضر؛ اسمعیل میرزا به

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۱۵ November ۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.۱

دولت پرداخت میشود.

۲۳ مرداد ۱۳۰۱]، اسناد وزارت جنگ . [۲ . معتمدالدوله به امیرلشگر جنوب، ۲۱ شهر ذیحجه ۱۳۴۰

ص: ۳۰۳

۳۰۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

بدهی خود اقرار و قرار شد این دو روزه ختم عمل به اطلاع آقای صارم الدوله به

عرض بندگان حضرت اشرف برسد،

ضمناً راپرت داده‌اند که معتمدالدوله به

ولیعهد و نصرت‌الدولت ل گرافی نموده که فلانی به تهدید حبس می‌خواهد این وجه

را از من مسترد دارد، لذا خاطر مبارک را مستحضر می‌آورد که به کلی این مطلب

بیاساس و نایستی از طرف بندگان حضرت اشرف اهمیتی بدان داده شود و این

اقدام بندگان عالی در عموم اهالی و خود فامیل تأثیرات خوبی بخشیده، امید است

تا دو روز دیگر به تراضی طرفین امر مبارک را به موقع اجرا گذارده خاتمه عمل را

۱

عرضه دارم.

اندکی بعد رضاخان نخواست تکلیف دارائیهای معتمدالدولکجه در نزد بانک سوئیس

نواب مستطاب امجد والا شاهزاده « نگاهداری م ی شود ، تعیین ش و د ا و خطاب به

نوشت: « معتمدالدوله دام اقباله

کلیه اسهام و وجه نقد بانک سوئیس نزد هرکس هست بایستی توسط بانک

۲

شاهنشاهی به تهران برات شود تصمیم آن در اینجا به عهده خود این جانب است.

چنین مردی اکنون در آستانه به دست گرفتن ریاست وزرائی ایران قرار داشت.

تحرکات پنهان به نفع رضاخان

رضاخان برای نیل به مقام ریاست وزرائی به توصیه مشاورانش با هر کسی که

میتوانست بر سر راه او مانعی ایجاد کند، مذاکره؛ نامز وجدمله سیدحسن م.د.رس

سیدرضا فیروزآبادی در جلسه اهی نقل کرد که سیدحسن مدرس در قم همین چن دروز

قبل به او گفته است رضاخااونراطلبیده و نظرش را در مورد ریاست وزرائی خود

پرسیده است .

طبق مندرجات این سند مدرس پاسخی سیاستمداران داده است. او گفت رضاخان

در زمانی که وزیر جنگ بوده فمقیوتهایی به دست آورده است و در صورتی که منصب

ریاست وزرائی را بپذیرد، آن وجهه ملی را که در اثر فرماندهی قشون انجام داده از

مطالب او را ظاهراً گرچه گفت رضاخان فیروزآبادی به البته مدرس . داد خواهد دست

۱ . حیدرقلی رئیس ارکان حرب لشکرجنوب به رضاخان، ۳۱ برج سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. رضاخان به رئیس بانک شاهنشاهی، ۴ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۰۴

۱

تصدیق نمود، اما از این مطالب خوشش نیامد.

می‌رزاک ریمخ رن شتی و کنل « شایعاتی دیگر هم در جریان بود؛ از جمل هاینکه ه

۱

کاظم خان ک هدر عهد آقاسیدضیاءالدی ک نمایان شهر بوده که چندروز اس تآم ده، م دی ر

اقدام و مدیر کوشش و میرزا علی قوم م بیرزا عیسی خن روش کمیسیون یدارن دو

اس

برای مراجعت آقاسیدضیاءالدین اقداماتینمیند و تمام اقدامات حضرات از روی نقشه

و دستوریست که آقاسیدضیاءالدی ب نه توسط کاظمخان فرستاده است و یکی از دستورات

این است که به هر وسیلمهیباش د آقای وزیر جنگ و افکار عم وم ی راب هط رفای شان

۲

این سخنی بیربط بود. چگونه ممکن بود رضاخان بن هسیدض یائت ین «. جلب نماین د

درده د که خود اسباب سرنگونایش ر ادر بیش از دو سال قبل فراهم ک رده ب ود؟ از این

بالا تر میرزاگری مخان محور جریانیبود که هماره ب رای راندن رضاخان

سب هق درت

خود کامه تلاش می کرد. چگونه امکان داشت او برای سید ضکیاهءن هپایگ اه ی در ای ران

داشت و نه حامی در لندن و بمبئی و دهلی، وقت خویش را هدر دهد؟

در این حول و حوش جلت سایی با حضور افرادی بسیار مهم تشکیملیش د. طبق

به طوری که روز گذشته میرزاعیسیخان سلطانی اظهار میداشت « گزارش مفتش مخفی

در دو شب قبل ظهیرالاس ، لا مقوام ، خان کاظمی، مستر هاوارت ،

السلطنه سیدمصطفی

شاپور جی، بهمن ج ، ی ... سرکشیکزاد هد ر منزل داور بودند. این جمعیت مدت مدید است که برپا شده است، هفته قبل در قلہک بودند این اولین اس ه تفتکه به طهران آمده ان دو راجع به کابینه در آن جلسه مذاکراتی .شهادوهارت اظهار میدارد که باید زمینه این روی و کرده ساقط [را مشیرالدوله] ... کابینه که آورد فراهم وسایلی حتما

۳

» . مذاکرات میگردند، ولی خاتمه صحبت [] و نتیجه آن هنوز به دست نیامده است بعید به نظر می رسد قوام در جلس اهی شرکت داشته باشد که گردانندگان آنامثال از سفارت شرقی دبیر هاوارد . بود او دیرینه دشمن هاوارد زیرا مشخصا ؛ باشند هاوارد جمله اعضای ذن یفوذ سفارت بریتانی او از حامیان پابرجای رضاخ باهن شمار میآم د. هاوارد که با افراطیون جناحهای سیاسی این زمان مرتبط ،ب ب وهد طوری که دیدیم

۱ . گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۴ میزان (مهر) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۳ میزان (مهر) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . گزارش مفتش مخفی به نقل از میرزا عیسیخان سلطانی، مورخه ۱۴ میزان (مهر) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۰۵

۳۰۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

حتی حاضر شد علیه بریجم ون اسمارت دو تن از مسیئو نلشناخته شده سفارت که مخالف دیدگاهها یش بودند وارد دسیساهی گردد که منجر به احضار آنان به نشدن . د شاپور جی کسی نیست جز اردشیر جی ، شاپور جی ریپورتر. به هر حال اندک ی بعد از نگارش این گزارش بود که ق و ا دستگیر ش ، د همین دستگیری نشان م د یاد وی با هرچه . موافق نبوده است با سقوط مشیرالدوله موافق بوده باشد، قطعا

واپسین تحركات متحصنین مسجد سلطانی

درست همزمان با این تحولات روحانیان اقدامات خود را تشدید . اکوارخندرد مهرماه سال ۱۳۰۲ متحصنین مسجد شاهیه ایمنتشر کردند که در آن از خمودگی مردم در برابر مسئله علما گلایه شده . بمت ودحصنین نوشتن د، تبعید علما از عتبات به ولی از آنجائی که ما مردم ایران در هر امر ، ایران در بدو امر شوری در مردم ایجاد کرد ابتدا تظاهراتی کرده ، « قنمار یدهمیم » بی ثبات بوده و مراتب استقامت را پیشاپیش خود همان حال خمود و « پس اندک اندک به ، » و در موقع اخذ نتیجه خاموش نشینیم رجعت م یکنیم . نویسندگان بیانیه از اجتماعات عظمی م مسلمانان اع مازش یع ه و « خموش سدست و پ ا » د رچنگال قوای امپریالیزم انگلی « سن ی در هندوستا نیاد کردند که با اینکه ف سروگزار [فروگک ذار] « حت ی پروتست بر ضد دولت انگلی ی » میزنند ، از بروز احساسات و ه بیانیهنویسان یادآور « ولی ما خاموش نشسته و اجتماعات خود را ترک اکیرم . د » ، نمی کنند شدن فقط تهران علیه اقدامات دولت دس ت نشانده انگلی سدر عراقتحرکی ن شان داد و سکوت مرگ را « تازه آنهم بعدا منحصر شد به اجتماع مسجد شاه، اینک این متحصنین که در سرتاسر تهران مشاهده کرده، مردم را منزوی در گهواشیه عزلت دیده اند برای تجدید

«. ابراز احساسات تصمیم به دادن نمایش جدیدی گرفته و مقدمات آن را فراهم نموده‌اند

روز پنجم آبانماه از سوی این عده تظاهراتی به نفع علمای تبعیدی از عتبات

صورت گرفت. این تظاهرات با آرامش در خا ردجروازه دولت و مقابل باغ مخبرالدوله

برگزار شد و نزدیک غروب مردم دکرمال آرامش متفرق گردیدن. در انتقاد به سکوت

و ب ت یفاوتی مردم تهران، شیخ محمدحسین یزدی در شفق سرخ مقالهای نگاشت و ضمن

۱. روزنامه کار، ش ۸۰، مورخه ۳۰ میزان (مهر) ۱۳۰۲، ص ۱

ص: ۳۰۶

تشی به مردم تهران به اهل کک، و فاهز مردم تهران خواست همانطو ر که کوفیان بعد از مدتی از خواب غفلت بیدار شدند و با کارهای خود باعث محو آل یزید شدند، از خواب لکه طرفداری مقاصد انگلیس و بعلت یعلاقگی به حوزه اسلام و « غفلت بیدار شوند و کنند. ۱ یزدی با بازگشت بدون قید و « بزرگان دین و مراجع تقلید [ر] از خود زایل

۲

شرط روحانیان به عتبات- همانکه خواسته ملک فیصل بود- مخالفت کرد.

انگلیسها و استعفای مشیرالدوله

روز اول آبانماه سال ۱۳۰۲ مشیرالدوله استعفای خود را تقدیم شاه کرد. در روز بعد از این ماجرا رضاخان با شاه هم‌ملاقات داشت. در تری نملاق اشاهگفتم خواهد از مشیرالدوله بخواهد سرکار باقی بماند؛ اما افراد جدیدی بیاورد و رضاخانمنچنان وزی را گفت تنه صریحاً رضاخان. شود اروپا روانه بلافاصله هم شاه شخص و بماند باقی جنگ در صورتی حاضر است سرکار بماند که رئی ال سوزرا شود. مشیرالدوله نمیتوان س تبا وجود شاهی بیحمت مثل احمدشاه، با قزاق بیسواد و هتاک مثل رضاخان روپارو شود. شاه هم به لورین گفت اگر رضاخان اصرار داشته باشد رئیس‌الوزرا شود او هم ظرف کمت ر از دو هفته از کشور خواهد. ر ۳ فاحتمدشاه به لورین مأموری تداد ب هر ضا خان و گفتگ اشان رض با ظاهرا لورین. نشیند عقب وزرائی ریاست برای خود تصمیم از بگوید کرد و دوباره به دیدن شاه رفت تو گفتعزم رضاخان برای ریاستوزرائی یجزم است و حاضر ب هقن بشین نیست. احمدشاه هم گفت در این صورت او رض

رئیس‌الوزرا م‌یکند ، اما دیگر حاضر نیست در ایران ب. ما شناده از رضاخان تضمین گرفت
که سالم به مرز برسد و از لورین خواست شاهد این تضمین باش بد هراستی شاهی با این
مایه از بیکفایتی و بیتدبیری چه سرنوشتیمیتوانست داشته باشد جز سرنگونی؟ شاه از
لورین خواست تضمینی از رضاخان بگیرد تا خاطر او آسوده باش د؛ زی را ش امیداند
سردار سپه جرأت سرپیچی از دستوراتی را ندارد که لورین ناظر آنها باش. ل دورین این نظر
را به رضاخان منتقل کرد و پاسخ شنید اگر شاه فرمان ریاست وزرائی را ب هن ام او صادر

۱. شفق سرخ، ش ۱۸۴، مورخه ۲۸ میزان (مهر) ۱۳۰۲، ص ۱

۲. همان، ص ۲

۳. Loraine to Curzon, Tehran, ۲۳ October ۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۵.

ص: ۳۰۷

نیامد خوشش رضاخان درخواست از شاه . داد خواهد آ کند، وی هم تضمینهای لازم را کتب

لیک ن با پادرمیانیلورین مذاکرات دنبال ش . دسرانجام در شامگاه ۲۷ اکتب رم صاد فبا

چهارم آبانماه سال ۱۳۰۲ سردا رسپه تضمین کتبی داد کاری به احمدشاهنداشت هباشد و

آنرا به لورین سپرد. لورین هم به نوبه خود ضمن انامی هتضمینهای او را به ش ا هاطلاع

داد . چن د ساعت بعد شاه، رضاخاران پذیرفت و طی فرم انی او را مأمورت تشکیل کابین ه

۱

کرد و سپس ابلاغیه ریاست وزرائی را به او داد تا به اطلاع همگان برسان د.

ملاقات ششم آبانماه آن سال شاه و رضاخاونحوه برخورد شاه یک کشور با

قزاقی که نه تباری داشت و نه دانش و همه متکی بود بر حمایت خارجی و زورگوئی

وَأَقْعَا لُورِین دِید اَز ، خَویْش « بَارِ قَت » ت س ا ی ر ه ب ا ر رضاخان شاه، ملاقات این در . بود

وزرائی منصوب کرد؛ هیچ کس هم نپرسید چرا باید لورین واسطه پیغامهای شاه و وزیر

جنگک باش د؛ چرا باید او در مراسم انتصاب رضاخان حضور داشته باشد و چرا شاه ایران

درددلهای خود را با زی ورمختار بریتانیا مطرح میسازد؟ در این ملاقات شاه گفت ، ق رار

است برای معالجه به خارج کشور برود و دو روز بعد از ، مرضسافارخات نرا به

۲

موجب فرمانی به ریاست وزرائی منصوب میکن د. ب ه هر حال اینک بریتان یدیاکتاتور

مورد نظر خود را یافته ب و. ل دورین به کرزنوش ت ، حکومت رضاخاندیکتاتوری است؛

اما اضافه کرد باید منتظر ماند و دید که آیا را ضیانخاظنرفیت را دارد که از ق درت

متراکم در دستان خود برای مصالح کشورش استفاده نماید یا . لخوریرن « فوقالعاده »

با که نوشت خود مفصل گزارش در و کرد خوشبینی ابراز موضوع این به نسبت شخصاً
ریاست وزرائی رضاخانگرایشی مهارنشدنی اما گام به گام به سود بریتانیای در کبیر
جریان است؛ و نیز تمایلی بنیادین به ضرورت بهبود روابط ایران و دانه گکلایرس
است. ۳ نسخه های یاز این گزارش برای حکومت، ه نکدمیسر عال یانگلستان د ب رعداد
یعن یسر پرس ی کاکس و جنرال کنسول انگلیدر سبوشهر ارسال گردی. ردوز بعد
لورین گزارشی دیگر برای کرزف نرستا د. در این گزارش آمده بوکده از این بعد ه ر
مخالفتی علیه سردا رسپه حول محور شورویمیتوان د صورت گی. ربهه این شک ل

.Lorraine to Curzon, No. ۱۷۹, October ۳۱/۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.۱

.Lorraine to Curzon, October ۳۱/۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.۲

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۳۰ October ۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.۳

ماهیت سوسیالیستهای طرفدار رضاخا نشناخته خواهد شد و موقعیت ایشان تضعیف خواهد گردید. شوروی به شرطی با رضاخا اکنار خواهد آمد که بتواند او را فراچنگ خود گیرد، اما شخصلورین این احتمال را بعید دانست. ات و وضعیت جاری را اینگونه تحلیل کرد که رضاخا ب ناشتابی روبه افزایش به سوی تفاهم بیشتر با ب ریکتانی شیاده

۱

خواهد شد و به نفع بریتانیاست که شرایط را مناسبتر سازد.

۱۱. صعود قابل اجتناب رضاخان

قرار بود شاه روز شانزدهم آبان سال از راه بخ، دادمش قویرو تعازم ماری شود. لیکن از فرط دستپاچگی و ترس پنج روز زودتر از موعد مقرر یعنی روز یازدهم آبان ماه حرکت کرد. دی ک روز قبل از این سفر سلمطاحمدشش م پادشاه عثمانی از سلطنت کنارهگیری کرده و در ترک یهجمهوری اعلان شده ب. ایودن حادثه برای درباری ک هخرافه در آن بیدامدی کرد، ضرب ه ایمه لک تلقی میش دو تقارن اعلان جمهوری در ترکی هبا مسافرت احمدش ابه فرن، گک نامیمون دانست هم یشد. رضاخان، شاه برای او را شهرهای خیابان که حالی در آبان بیستم و کرد مشایعت مرز تا شخصا را آذین بسته بودند، به تهران بازگشت.

ی ک روز بعد از بازگشت رضاخا ازن مشایعت احمدش، ا همدر سدر منزل خود سخنانی مهم خطاب به ق اولادموله و امام جمعه تهران بر زبان آو. ردمفتش مخفی گزارش داد:

دیروز صبح قوام الدوله و حاجی سیدمحمد امام جمعه منزل مدرس بودند، مدرس

از کابینه حاضره تنقید م ن یمود و اظهار میکرد که انگلیسها در سه سال قبل نقشه

کشیدند، می [را] ای [یک همچه کابینه

فعلا هم خوشوقت از تشکیل این کابینه

هستند. قوام الدوله و امام جمعه هم تصدیق مینمودند. سپس در اطاق دیگری رفته

۲

قریب نیم ساعت خلوت نموده و مذاکرات خصوصی داشته بیرون آمده رفتن د.

گزارش مفتشی دیگر حاکی از این بود که هرماوز ن یکی از کارکنان ایرانی سفارت

بریتانیا به نام علیا صغرخان اظهار داشته است اینروزها هر اتفاقی در کش و مر یافتد ،

.Lorraine to Curzon, Tehran, No. ۱۵۳, October ۳۱/۱۹۲۳. FO. ۴۱۶/۷۳.۱

۲. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۲ برج عقرب (آبان) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۰۹

مخصوصاً بیانیه ای را که آقای رئیس الوزراء در «، موافق است با میل و مرام انگلیسیها

اجازه هم آنها و باشند، نرسانده انگلیس سفارت نظر به تا ابتدائاً نمود، منتشر شهر

نداشت ه باشند ممکن نبود منتشر شود، امروز تمام به دستورالعمل سفارت کار

۱. «. مینمایند

این اشار های بود به بیانیه رضاخا ب نعد از آنکه احمدش ارها از کشور بیرون ک. دررد

این بیانیه رضاخا ناز اهمیت قشون در استقرار امنیت در سه سال گذشته سخن رانده و

از زحمات خود برای بسط قوه نظامی یاد کرده. ارسضا تخان در بینایه اش ک ه به قلم

مشاورانش نوشته شده، آورده اس تکه علت اینکه او در این مدت نسبت به مسائ ل

سیاس ی حساسیتی از خود نشان نداده این بوده است م ک یهخواست ه اول امنیت را در

اینک عزم خویش را جزم «، اول امنی ت « کشور برقرار ساز. د بنابراین بعد از تحقق شعار

دومین قدم به طرف « کرده است تا ساری اصلاحات مورندظر ر اپیش بر. د د ر این بیانیه

ملدانست ه شده اس. تتازه رضاخان منتی هم « سیر به طرف ترقی و تک ا «، « آرزوهای ملی

بر دوش همگان گذاشت:

مبنی بر همین نظریه است که اینجانب با وجود گرفتاری در امر نظام و عشق

مفرطی که در تنسیقات و انتظامات قشونی دارم، معهدا خواست خداوندی و

استظهار مراحم ملوکانه و احساسات هموطنان را در قبول زمامداری مملکت

استقبال کرده و در طی این عقیده راسخ و عزم ثابت می روم که یک مرتبه دیگر

امتحان فداکاری و خدمتگذاری [خدمتگزاری] را به ملت شرافتمند ایران بده م.

عمل فرع اراده و اراده تابع عقیده و بالاخره از روی صدق « رضاخان اعلام داشت
شدا وادامه داد به وسیله ». نی ت و عمل است کهمیتوان به اجرای مقاصد مکنونه موفق
ا و نوشت برنامهاش بدون « ب هواسطه الفا . ظ » عمل است که میتوان حقایق را گفت و نه
هیچ گونه طول و ت فص یل ی عبارت است از حفظ حقوق مملکت و اجرای اقلان ای و نن
د ر خاتمه از صمیم قلب آرزومندم که صمیرمیین آمال و آرزوی من در ضمن « بالاتر
حفظ اصول مشروطی [ت!] و تسریع افتتاح مجلس مقدس شورای ملی و معاضدت
۲ .» نمایندگان ملت در اجرای جملات فوق [!] به مورد اجراء و عمل گذارده شود
۱ . همان .

۵۷۰-۲ . شرح زندگانی من، ج ۳، صص ۷۱

ص: ۳۱۰

بالاخره رضاخان ب‌ه‌آرزوی دیرین هخ و د در دوره بع داز کودت ادس تیاف . او بات
حمایتهای ب‌پیرد هلورین رئیس‌الوزرا شد . از بدو مشروطه احزاب سیاسی یکی بعد از
دیگری به تصدی دولت دست ایفته بودن د. اینان میبایست در مقامی قرار میگرفتن د که ه
ناگزیر باشند همه ادعاهای مطمئن خود را نه تنها در مقام عمل، بلکه حتی به صراحت در
گفتار نقض نمایند و نفی ک‌ن. ننداریخ شاهد بازپ‌گ‌گیری ادعاهای سردمداران ای ن اح زاب
سیاسی بو د . اینک حتی بر عامتیری ن مردمان ساک ن تهران پوش ید هنب و دک هاکت ره‌ب را ن
احزاب سر و ته یک کر با ه سستن د. اینان باید سرانجام همه ب‌ا هم ب‌ه زبال دان یت‌های خ
ریخته م‌یشن د. اما نه به دست مردم؛ بلکه به دست ر . ضباه‌خائین شکل سلیمان میرزا
اسکندری این مرد اشرافی، نواده محط‌مادهر میرزا مترجم شهیر سه تفنگدار و از پیشگامان
تجددخواهی و نه
ضت ترجمه در ای
ران، به پاس خدماتش ب
ه رضاخان در حزب

سوسیالیست، به وزارت معارف کابینه مردی نائل آمد که کمترین فهمی از معارف نداشت .

سلیمان‌میرزا با پذیرش منصب وزارت در کابینه قزاقان، همانطور که در دوره

مشروطه با حمایت از وضع مالیات نم‌ک، ۱ نمک انقلابیا شرا از دست داده ب‌ا ویندک

بیش از پیش به دلیل خدماتش به رضاخان از هرگونه ادعای انقلابی تهی گ‌ک. امشآت

وزارتاین شاهزاده سوسیالیست که از قضای روزگار نه شأن شاهزادگی داشت و نه

سوسیالیسم، باعث اعتراض معلمان و دان آ‌شموزان ش د . گزارشهای عدیده‌های از

نارضایتی معلمان از شاهزاده‌ها دهی که علیالقاعده میبایست بین اهل فرهنگ محبوبیتی روز پنجشنبه گذشته یک‌کده از معلمین و « داشت ه باشد، در دست اس ؛ ا تز آن جمل ه :ه مدیران مدارس به منزل بهبهان آم یده از شاهزاده سلیم‌اینرز ا وزیر معارف شکایت داشتند. بهبهان ی گفت من حاضر م که همه قسم مساعدت با شما بنمایم خوبست سایر

۲

- کنمیع‌اضدالسلطنه پیرنیا که « آقایان علماء را هم ملاقات نموده و تقاضای مساعدت .ب از دوره مشروطه آنهم ه سنگ مبارزه با استبداد به سینه زد، وزیر عدلیه مردی شد که ج ز زبان زور چیزینمیدانست . ای ن مرد به اصطلاح سوسیالیست که یار غار رضاخان شد ه بود، پسر عموی مشیرالدوله ی بود که رضاخان در دوره‌های ریاست وزرائی او از هیچ دسیس های برای سرنگونی اش فروگذار نکرد . عزالممالک اردلان ، خانی از یادگاران
- ۱ . اشاره‌های است به وضع مالیات بر نمک و روده و زغال توسط دمکراتهای دوره مشروطه در مجلس دوم .
 - ۲ . گزارش مأمور تجسس ، ۲۴ قوس (آذر) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۱۱

۳۱۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

عهد کهن که جامه سوسیالیسم به تن کرده بود، وزیر فواید عامه شد و سرانجام قاسم صوراسرافیل، کفیل وزارت داخله رضاخان گردید. به این شکل خطی ظریف بحران سازان عصر مشروطه را ب هحکومت قزاقان مرتبط مسایخت؛ همان خطی که ما با کتاب بحران مشروطیت در ایرا آن را شناسائی و معرفی نمودیم و نشان دادیم که آنهمه شعارهای شداد و غلاظ آزادیخواهی نه تنها اصالتی نداشت، ب بلکه سر در آخور جریانی داشت که میخواست ایران را ببلعد و آن را در کانون مصالح امنیتی سرمایہسالاران بریتانیا و حکومت هند انگلی ق سرار دهد؛ روز ریاسوتزرائی رضاخان نقطه عطف آن برنامه کلان بود که باید از این به بعد برای اجرائی شدن ب اظرافت ویژگیهای جزء به جزء اجرا میگرددی د.

مردانی مثل مشیرالدوله خاھنشین شدند؛ ق و ا مراھ تبعید در پیش گرفت؛ ک سانی مثل مدرس با اینکه با صدائی بلند از عواقب میدان دادن به قزاق هشدار میدادند، اما گوش شنوای چ ندانی پیدا نکردند. خبرچینان رضاخان هر کسی را که سرش به تن م ی شارزید تحت مراقبت قرار داد ن. داینان با همکاری درگاه ریئیس نظمیه گزارشهای روزامیره از رجال کشور دریافتمیکردند که میتوانستند بر اساس آنها حرکات آتی خویش را به را کشور رجال افکار و احوال و اوضاع خوبی به گزارش این مثلاً. نمایند ریزی برنامه نمایش میگدار د:

روز سه شنبه طرف عصر آقای مشیرالدوله به منزل امام جمعه خوئی آمده پس از تعارفات رسمی امام جمعه پرسید خبر تازه چه هست، مشیرالدوله گفت خبر تازه این ت راحت هستم و از فحاشی جرائد خلاص شده و شبها خوب و راح فعلاً است که

این جمله اخیر «. میخوابم و در مملکت هم بحمدالله همه قسم امنیت برقرار است
کنایه‌های ب ود از مشیرالدوله، و گرنه او به خوبی میدانست آنچه در کشور وجود دارد
امنیت نیست، بلکه رعب است و خشونت. لیکن امام جمعه خوئی که متوجه این
چون شما آدم حلیم هستید ب ه درد این مردم نمیخورید، باید «: کنایه نشده بود گفت
با این مردم با قهر و غضب حکومت کرد، الحق آقای رئیس‌الوزراء [= رضاخان]

۱

خوب از عهده بر می‌آیند، احدی جرأت نفس کشیدن ندارد.

۱. گزارش مأمور تجسس، ۲۷ برج قوس (آذر) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۳۱۲

روسه را «ب» نظر مل اکلشعراء بها را این ب ه اصطلاح سوسیالیسته ا بودند که توانستند قانع نموده و با انگلیسها هم بن ودبست کرده و وسایل تشل کیحکومت حاضره را نکت ه جالب توجه این است که شور ودری صعود اجتناب پذیر رضاخان «». فراهم نمایند ب هقله قدرت، نقشی بسیار اساسی و مخرب ایفا . شکورردویها قوام را که باعث خروج نیروهای آنان از ایران شه دبود، به خوبی ارزیابی کرده بو. دنآنا دن میدانستند قوام هرکه باشد به استقلال ایران پایبند اس. آن تان با اتکاء به گذشت ه معمولی رضاخان تصور میکردن د این اوست ک ه زمینه های هدایت ایران به سوی سوسیالیسم را هار مخوواهد کرد. در این راه حزب سوسیالیست د ر شکل دادن به جو فریب و نیرنگ بسیار تأثیرگذار بود . بنا به روایتی شومیاتسکیوزیرمختار شوروی در تهران حتی قبل از

۱

دستگیری قوام از توطئه علیه او آگاهی داشت.

صع و د قابل اجتناب رضاخاب نه ریاست وزرائی، خوشحالی مقامات بریتارنایادر پ ی داشت ؛ب ه ویژه مقامات شرکت نفت انگلیس و ایو راازن آن بالاتر بانک شاهنشاهیین نماد تسلط ملای بریتانیا بر ایرا . ن د ر نشست سالیانه این بانک در ل نکه ندر دسامبر ۱۹۲۳ مطابق با آذرماه ۱۳۰۲ برگزار شد، سرهاف بارنز رئیس جلسه با شور و شوقی زایدالوصف انتصاب رضاخانرا به ریاست زورائی اعلام کرد و گفت بریت انتیوانست خوشحالی خود را از این وقایع پنهان . بکانرن دز ادامه داد سال گذشته زمانیک ه شاه کشور را ترک کرده بود، او خبر داد تشکیلات نظامی سردار سپه بر اوضاع مسلط دشه

است و آرامشی ایران را فراگرفته که علت آن همان کنترل اوضاع کشور به دست نهادی
نظامی است. اینک رضاخان موقعیت مناسبتری به دست آورده. اب سنا ب تر این قادر
خواه د بود توانائی اجرائی بیشتری از خود نشان دهد و اینگونه به نظرم ی رسد که
قشون متح دالشکل، ایران را ب ه سوی نظم ی پابرجا پی شم بیر د، به این صورت وضعیتی

۲

شکل خواهد گرفت که ایران تاکنون به خود ندیده. اسهم تزمان تلاش شد به نحوی
نانهای شهر که سیاه و تلخ « افکار عمومی به سوی رضاخان متمایل گردد، در این راستا
این مسئله در طبقات مختلفه ح سن اثر « ولشد. م یگفتند « بود رفته رفته اصلاح و مأك

۱. رقابت روسیه و غرب در ایران، ص ۲۲۸

۲. ۱۶۳. Dispatch by Wheeler, No. ۳۲۸۶, December ۲۸/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۵۱A/۱۳۲ Majd, p.

ص: ۳۱۳

هستند متشکر عموماً و [داشته] . « مورد در هم بلدیۀ اداره زمان هم ۱ » و کسبه تعدی رفع

ارزان کردن نرخ ارزاق در افکار عموم حسن اثر بخشیده و از عملیات دولت اظهار

نمایند می رضامند و ممنونیت . « ، رضاخان وزرائی ریاست از بعد بلافاصله تقریباً ۲

ولیعهد هم تحت نظر قرار گرفت؛ و از این به بعد کلیه ملاقاتهای او هم به رضاخان

گزارش میشد:

روز گذشته سفیر و شارژدافر آلمان نزد ولیعهد بودند، بعد از آنها فهیمالملک آمد،

بعد از فهیمالملک ن، صیرالسلطنه پسر حاجی محتشمالسلطنه، پیروز هم قائم مقام و

۳

منصورالسلطنه آنجا بودند.

در این میان در منزل آقاجمال بحثی در مورد اوضاع روز به میان آمده و اینکه

رضاخان مقرر کرده است هر هفته دو روز ممریدتموانن د نزد او روند و عرایض خود

اعیان و اشراف مجال « ر اظهار نمایند . د یکی از حضار بیان داشت در این دو روز هم

اما « . نمیدهند که اشخاص بیچاره و متوسطین هم رفته مطالب خود را به عرض برسانند

حاجی آقاجمال گفت در محضر آقای رئیس الوزراء اعیان و فقیر یکی است، فرق در «

بین آنها گذاردنمیشود ولی خوبست این دو روز را تقسیم نموده یک روز را برای

اعیان و اشراف اختصاص داده روز دیگر را هم برای متوسطین مشخص نمایند که همه

۴ « . رفته عرایض خود را بنمایند

همچنین بودند کسانی که ه تا قبل از اوجگیری بلوای ساختگی جمهوری، نسبت به

سمت و سوی تحولات ب ه نوعی ابراز خوبی شنی م نمودن د . آن زمان هنوز عاید ه

نسبت به رضاخان حسن نیت داشتند و تصویرمیکردند و او با تظاهرات مذهبی که از خارج بیگانه یوغ زیر از را کشور دارد قصد که است مردی حقیقتا دهد، می نشان خود سازد. نمونه‌های از این اظهارنظرها را یکی از خبرچینان آن زمان اینگونه شرح داده است:

روز گذشته در پای منبر [شیخ محم] د خالصی زاده حاضر شده و خلاصه اظهارات مشارالیه این بود که دولت انگلیس میخواهد اسلام را محو و نابود نماید، بنابه

۱. گزارش مأمور تجسس، نهم برج قوس (آذر) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
۲. همان، ۲۲ برج جدی (دی) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
۳. گزارش مأمور تجسس، ۲۸ برج قوس (آذر) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
۴. گزارش مأمور تجسس، اول برج جدی (دی) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

خبری

که تلگرافا به سفارت افغانستان رسیده است یک مسجد و یک شهر را انگلیسیها در افغانستان بمباردمان کرده‌اند و برای همدردی با دولت افغانستان باید رُ روز دوشنبه با بی

قهای سیاه اجتماعا به سفارتخانه مزبور برویم و مردم را برای روز دوشنبه دعوت کرده و میگفت مردم باید با هم اتحاد نموده و بازارها را تعطیل نموده در این میتینگ حاضر شوند و حتی حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزرا را هم با این مسلک همراه نموده و چند نفر از کسبه بازار هم حضور داشتند اظهار

۱

نمودند باید لایحه انتشار داد و مردم را وادار نمائیم که جمعیت زیاد باشد.
۱. گزارش مأمور تجسس، اول برج جدی (دی) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

ریاست وزرائی رضاخان

از مدتها پیش رضاخان برای نیل به مقام ریاستوزرائی ب یحباب تلاش می کرد. او خود را از هر کس دیگری برای این منصب شایسته تر می دانست، رضاخان وانمود می کرد بود و نبود ایران به استقرار او بر نصب ب صدارت بستگی دارد. او در واقع میخواست با نیل به مقام ریاستوزرائی مواضع خود را تحکیم و تسجیل نماید. مایفردادی دور و بر وی بودند که مهمترین ویژگیشان وابسته بودن به شخص رضا ب خوانند. این عده بدون رضاخان چون کشتیشکستگان ب یناخدائی بودند که حیاتشان از دست رفته به شمار می آمد. این افراد تفهیم شده بودند اگر به رضا و خفاندار باشند، درجات رفیع خواهند یافت. رضاخان برای نیل به مقام خود کامگی بلامنازع باید موفقیهایی تپی در پی ب ه دست می آورد، رمز موفقیت اطرافیان هم در این نکته نهفته بود. ب جومادعتی که دور و بر رضاخان بودند باید به هر نحو ممکن برای او فتح و ظفر دست و پا می کردند. آنان به ناچار باید افسانههای حماسی در اطراف رضاخان میآوردند و اگر نمیتوانستند اسطوره قدر قدرتی او را جا اندازند، خانه خراب میشدند.

رضاخان از دوره خدمت خود به عنوان قزاقی ساده، همیشه در برابر زیردستان خشن و ضعیف وارد می شد. او ابائی نداشت از اینکه شخصا ب او مافوقها برابر در و واقع می شدند، کتک کاری کن. دحتی زمانی که رئی سالوزراء شد، دست از رفتار نکوهی ده خود برنداشت. او به وزرا توهین میکرد، به سادگی خود را به عصبانیت زمدیو یا اینکه

از ی برخ او . د ش ی م ل تحم غیرقابل شدت به شرایط این در ؛ رفت ی م ر د ه ر و ک ز ا و ا قعا ک ت ک صاخ ادی را ش ردم ع ی م د و ح ت ارباب جرای ؛ کرد می تحقیر را قشون فرماندهان می زد . این رفتار به ویژه در دوره بلوای جمهوری به اوج خود . رفتار سیرشدناس ی دقیق او همانطور که برخی دیپلماتها هم اشاره مکریدند ، نیازمند شناخت محیطی ب و دک هوی در

۱

آ نپرورش یافته و شرایط جسمی و وان ر یتربی تاو را رق مزده ب . باودوجود ای ن درس ت از بدو تصدی منصب ریاست وزرائی ، مطبوعات طرفدار او هر روز اش عاری درج

۲

میک ردند و ضمن ستایش او ، عنوان منجی ایران را در وصف قزاق تکرار می کردن د .

از نیمه های شهریور سال ۱۳۰۲ تلاشهای رضاخان برای رسیدن به منصب ریاست

وزرائی شدت یاف . ترضاخان به طرفداران خود علامت داد که اینک نوبت آنهاست تا

برای دور تازه ای از حیات سیاسی کشور آماده ش . ورندضاخان که خود شاه را به فرنگ

فرستاده بود ، از بیعلاقگی او به کشور سخن گف ؛ ت به لورین توضیح داد اینک مردم

۳

خواستار حکومتی لای ت قرن د . او گفت در حالکیه دولت ه ایکی بعد از دیگری آماندهد

و رفتهند ، او توانسته نظم و امنیت را برقرار نماید و اینک مترصد فرصتی است تا

سازمان اداری و اقتصادی کشور را هم به سامان آور . ردضاخان چگونه توانست خود را

برقرارکننده امنیت جلوه دهد؟ ابزار اصلی او تبلیغاتی بود که توسط زیردستانش در قوه

قزاق ب هکار گرفته میش د . احساس امنیت در جامع ی کهه شکل مدنی نگرفته و

نهادهایی وجود ندارند تا آینده افاد را تضمین کنند، مهمترین ابزار شگیکرل ی نظام خودکامه است .

به عبارت دقیق ت ر احساس ناامنی مربوط است به جامع ی هکه قطعه قطعه و متلاشی شده و افراد و آحاد آن جدای از دیگران ز نمذ یگکن یند . همین پراکنده و بهوییت

۴

بود ن مردم است که نیاز به امنیت را اجینبعهقلای یمیدهد . در جامع ه ذره ذره شده

گردهمائی های تودهای قوی تری ن ضامن تبلیغات و احساس امنیت .ادسرای تن

گردهمائی ه افراد احساس اعتماد به نفس بیشتری می کن د. هر فرد در وحدت توده های

.Dispatch by Jedlicka, No. ۳۳۴, November ۲۸/۱۹۲۳, DS. ۲۶۵۷-CC-۳۸ Majd, p. ۱۶۴.۱

.Dispatch by Kornfeld, No. ۳۰۸, November ۲۸/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۵۷, Majd, Ibid.۲

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۷ October ۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.۳

.Atomized Society .۴

ص:۳۱۸

بی شکل خود را نیرومندتر احساس مینماید. اگر این گردهمایی سازمان مشخصی بیان د، افراد را به صورت منظم و مستمر تحت ض بان ط قرار دهند و شور قرار گرفتن در این گردهمایی ه ا را تقویت نمایند، یک اصل و یک نگرش روحی در مورد امنیت در این توده‌های بی شک ل محقق میگردد. روانشناسی فردی به طوری مشروح و جامع نقش پراهمیت احساس با هم بودن و تعددا قشتن به جمع، همچنین مساله تیرآت ناشی از قدرتطلبی فردی را مورد بررسی قرار داده است؛ این تحلیل در بحث صعود اجتناب پذیر رضاخان به قله قدرت بسیار مؤثر است و کارآم د.

چند روزی پیش از تشکیل کابینه رضا، خات نعهدنامه‌های ب ه امضای میرزا کریخم ان رشت ی، سیدمحمدصادق طباطبائی، ی سلیمان میرزا اسکندریو رضاخان به امضا رس ید. دان، «ب ه ضمانت قول و شرافت و ناموس و وج» ای ن عده با سوگند ب کهلا مالله مجید و تعهد م نمودن د تصدی ریاست قوه مجریه توسط رضا خراان پذیرن. دقرار بود این عده هم «تا آخرین نقطه امکان با تمام قوای خود در حمای ت» در هر مقامی و در هر جائی باعث تفرقه آنان شده آنها را از یکدیگر جدا» هنباید «هیچ قوه و هیچ وسیل» بکوشند، و طبق بند سوم این تعهدنامه اداره کشور با این هیأت بود؛ ب ه استثنای قشون که در «. کند اختیار سردا رسپه قرار داش. ت اگر کسی از مضمون تعهدنامه عدوملیکرد، به مجازات می رسی د. دولتی که این عده باید تش کمی یلدادند، نم بیایست عمری کمتر از حداقل سه ه سال داشته باش. دتعهدنام ه تا پنج سال حتما یلاجر ا بود و بعد از آن البته ممکن بود این مواد سری بوده افشاء آن نزد» بار دیگر تجدید ش و. د طبق بند یازدهم تعهدنامه ت ۱ این تعهدنامه در شب سه شنبه شانزدهم مهرماه ۱۳۰۲ «. هرک س باشد ممنوع اس

شمسی به امضا چهار تن حاضران رسی د.

دیدم که بالاخرهاحمدشاه روز سوم آبانماه ۱۳۰۲ حکم ریاست وزرائی رضاخان را
ب ااکراه امضا کرد، اما همراه آبنا دستخطی دیگر منتشر ساخت که اعلام می کرد
عنقریب به سفر فرنگ خواهد رفت. لورین در گزارشی که برای وزارت امور خارجه
دولت متبوع خود فرستاده است، تمدعی است مشیرالدول بهانه ای برای استعفا نداشت و
تنها انگیزه او نوعی بیمیلی به ادامه کابرد ک هبه قول لورین ناشی از طبیعت بزدلانه

. ۴۲۰- ۱. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، صص ۴۲۱

ص: ۳۱۹

وی برای تصدی مسئولیتهای دشوار بود. مشیرالدوله بزدل نبود. در واقع او نمیتوانست به صورت درازمدت با قزاقی که خوب فحمیشداد و به سادگی عربده میکشید، کار کند. از این بالاتر مشیرالدوله میدانست اغلب آشوبها از کجا نشأت می گیرند. بنابراین دیر یا زود باید کنگایرری می یکرند. ریشه اصلی کنارگیری او لورین و اقداماتش بود نه جبن و بزدلی.

کابینه رضاخان روز پنجم آبانماه معرفی شد. او در رئی ال سوزرا و وزیر جنگ بود وزارت خارجه به یکی از ارکان اصلی صعود او یعنی محمدعلی رس فی ر. دوغی سلیمان میرز اسکندری این نائل آمد تا

ا شاهزاده سوسیالیست به منصب وزارت معارف

داشته است. ت عد لالمل ک معاون « معرفت » نشان دهد در حمایت از رضاخان اچنقدر رئیسالوزرا بود و میرزا قاسمخان صوراسرافیل کفیل وزارت داخل. همزمان مالک اردلان وزی ر تجارت و فواید عامه گردید و خدایار مخاحب نی به منصب وزارت پست و تلگراف دست یاف. تمعاضدالسلطنه پیرنیا وزیر دادگستری شد و مدیرالمل حکم ضلع مهم دیگر صعود رضاخان به اریکه قدرت وزیر مالیه.

برخی از اینها بعدها هم به پاس خدماتشان به رضا، بخواه مقامات عالیتیر دست

یافتند: ج مهجده سال تمام در خدمت رضاخان بودند و حتی به منصب نخوزسیر تی

ه مدست یاف. ت دادگر هم دوازده سال به قزاق خدمت کرد و از دوره هفتم تا نهم

رئیس قوه مقننه دولت نظامیان ب. و دستر تیپ خدایار وزیر پست و تلگراف تنها هنری که

داشت اطاعت بیچون و چرایش از رضاخان بود و بهه مین دلیل به سرپرستی املاک
گسترده او منصوب گردید و خود هم از راه دسیس هآرائی هایش به یکی از ملاکان بزرگ
ایران مبدل شد .

دولت رضاخان نظریهپردازان ی هم داشت که زمین هاهی ایدئولوژیک صعود او بر تخت
سلطنت را فراهم آوردن . دبدون تردید برجستهت ری ناین انعل ا یکبرخان داور بود که
تحصیلات ش را در سوئی ب سه پایان رسانیده و بعد از یازده سال در تیرم ا هس ال ۱۳۰۰ به
ایران مراجعت کرده بود . او با دختر بیوه محسن خانم شیرالدول هرج لص اح ن بام دوره
ناصری ازدواج کرد . همین خود یکی از عوامل رشد داور گردی . داور درد دارالفن و ن

.Lorraine to Curzon, November ۲۰/۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۳.۱

تحصیل حقوق کرد و یک سالی بعد از مشروطه به سال ۱۲۸۶ از این رشته فارلتنح صی ل
گردی د. سال بعد به عدلیه پیوست و در آنجا به س رع تمدا رج داری را اط یک .ردا دور
فقط مدع یالعموم کل تهران نبو؛ دشغلی که در سن بیست و چهار سالگی البته بسیار مه م
ارزیابی می شو د. بلکه وی در سال ۱۲۸۸ ض م نکارمن د یدول تدر روزنامه هش رقبه
مدیریت سیدضیا ءالدین طباطبائی ی مقال ن هویسی می کرد . م ادر مورد روزنامه شرق پی شت ر در
رسال ه بحران مشروطیت در ایران سخن گفت هایم و توضیح داد هایم که
؛ این روزنامه به واقع

ارگان جمعیتی بود به نام ژون پرس اینن انجمن در اظهر به نف ع اق شار مح روم جامع ه
شعار می داد ، اما منشأ اصلی آن را عداهی بخصو ص از یهودیان اروپا ت اشکی لمیدادن د.

۱

ایننا نغوغا به راهمیانداختن د تا از طریق آن حکومتی خودکامه در ای را نم ستق رس . ازند
این داوری مادرباره آن روزنامه بوده است که هنوز به قوت خود باقی است. چیزی که ه
د راینجا باید خاطر نشان گردد این است که داور مقالات خود را در این روزنامه اغلب به
طرفداری از نمایندگان حزب آشوتل بب دمکرات می نوش ت. همین پیش زمین ه سیاسی
کافی بود تا او بعدها با بقایای ذی نفوذ این حزب در دوره بعد از کودتای سوم اسفند ه

ب

همکاری بنیادین پرداز د. داور از بهمن سال ۱۳۰۱ روزنام ه ایمنتشر کرد به ن ا ممر د آزاد؛
نام روزنامه هم تقلیدی بود از نشاری یهکه کلمانس ودر پاری سمتشر میکرد. همانظ و ر
که م ض مون روزنامه هم چیزی جز تقلید از مرامهای دیکتاتوری رایج در اروپا نب .داور ود

از هشتم بهمن سال ۱۳۰۱ تا آبانماه سال بعد که رضاخان به ریاست وزرائی رسید،
زمینه های فکری قدرن نمای او را فراهم ساخت. تد ر عین حال او تشکیکات لایراه انداخت
به نام حزب رادیکال. الحزب رادیکال ادعا میکرد که میخواهد مبانی حکومت مشروطه
را استحکیم نماید؛ د از برابری شهروندان در مقابل قانون حمایت؛ کجنددائی دین و سیاست
را سرلوحه برنامه های خود قرار ده؛ د از انقلاب صنعتی پشتیبان ی کن؛ نیدز برنامه هائی
جهت رشد تجارت و کشاورزی ارائه نماید.

به مرد آزاد باید نشریه آینده را افزود که مدیریت آن باز هم به دست
تحصیل کرده ایدر سوئیس ی، عنی دکتر محمود افشار یزد ب یود. این نشریه نیز ب انتشار
مقالات و مضامینی ملیگرایان ه از حامیان رضاخان به شمار میرفت. هم زمان حسین
۲۶۳-۱. ن ک: بحران مشروطیت در ایران، صص ۲۶۹

کاظمزاده ایرانشه ر در برلی ندست به انتشار نشریه ایرانشهر زد . یک ی از بی اتلغز له ای ایرانشهر مبارزه علیه امپریالیسم ب ؛ و ادما درکی که او از امپریالیسم داشت بسیار نازل بود وقتی از امپریالیسم سخن م گیت ، از حملات اولیه اعراب به ایران در سده نخستین دوره اسلامی یاد م ک یرد . همین مضمون خود میزان فهم ایرانشه ر را از امپریالیسم می رسان د. او هنوز نمیدانست امپریالیسم پیچیدهترین شکل سرمایدا هری است که در قالب بانک، کارتلها و تراستها متجلی مشیود و هدفش هم چیزی نیست جز دستاندازی به کشورهای دیگر برای فروش مازاد تولید خ. وایز شرهاور داین هدف بود که بین قدرتهای امپریالیستی جنگ اتفاق افتیاد. زمان ی که رضاخان ستونهای تعصب « حکومت خود را پیمی ریخت و استوار مک یرد ، دغدغه ایرانشهر بیشتر بود و نه امپریالیسم . گرچه از استبداد سیاسی هم سخن گمف ی ت ، اما گوئی « آخوندی رضاخان و اعمال او ر نام یدی د. طبق رسم زمانه و البته به تقلید از کشورهای شکستخورده جنگ اول جهان ی مثل آلمان، شابهیت ایرانشه ر هم ملگیرائی و ناسیونالیسم ی بود که عل ال یقاعده رضاخان سمبل آن به شمار رمفیت. در صفحه نخست روزنامه نمادهای ایران باستان به چشم م خویرد که گرایش غالب ناسیونالیسم موردنظر او را نشان می داد .

کاظم زاده دین را امری مقدس و الهمییدانست که نباید مقام قدسی خود را از دست بده د . به همین دلیل دین را از عناصر وحدت ملی تلقی نم ن ودم یو معتقد بود م املیت را یگانه وسیله ترقی ایرمانیدانیم و آن را کمال مطلوب « نباید هم چنین شو:د

۱ اینها همه البته شاگردان مقی ست م و «. و غایت آمال نژاد جوان و نوزاد ا یمر ا ینشناسیم

ی غیرمستقیم نشریه کاوه و گرداننده آن سیدحسن تقی‌زاده بودند که هرچ هم ی گفت
جدائی دین و سیاست بود و مگلرایی یی مورند ظر خودش که ستون ایدئولوژیک
حکومت قزاقان بو د.

کمیته تحولات و « د راوایل ریاست وزرائی رضاخ انکمیته ایتشکیل شد به نام
ریاست این کمیته هم با شخص رضاخان بو د . غیر از رضاخا ، ن دیگر اعضای ؛ « انقلاب
این کمیته عبارت بودند از سیدمحمد ت ، د یسنلیمان میرزااسکندر ، ی ناصر ندامان، ی
۱ . شاهرخ مسکوب: داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، (تهران:فرزان روز، ۱۳۷۳)، ص ۱۴

ص: ۳۲۲

سید محمد صادق طباطبائی، میرزا کریمخان رشتی، سرلشکر خدایارخان، دبیر اعظم یا همان فرج‌اب للهه‌رامی، امان‌الله‌خاندلان مشهور به عزالممالک و زایلعب ندین رهنما. جلسات در ساعت چهار بعد از نیمه « . محل انعقاد این کمیته خانه شخصی رضاخان و در مکانی به نقل از « . شب که در زمستان نیم ساعت پیش از اذان صبح بود تمش یک‌گیرد لید در همین جلسه و در میان همین جماعت تمام حوادث و تغییرات « رهنما آورده است : ت ایران نو و تغییر قاجاریه و غی... ر. همورد مذاکره قرار می‌گرفت و سپس طبق آن عمل می‌شد . افراد این کمیته، در روز اول تشکیل آن، دست اتحاد و یگانگی را در حلقه تسبیح دست خود اعلیحضرت فقیه به هم دادند که در هدف اصلی این گروه که تغییر ۱ «... سلسله قاجاریه و ایجاد ایران نو باشد، تا آخرین سرحد امکان وفادار و صمیم باشند

انگلستان و سیاست تثبیت قدرت رضاخان

س هروز بعد از معرفی کابینه رضاخان، احمدشاه به قم رفت تا از علمای تبعیدی خداحافظی کند و روز یازدهم آبان‌ماه به سفر بیازگشت فرنگ رفت . تروز ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۰۲ رضاخان اندک مدتی بعد از تصدی منصب ریاسوزرائی همراه با فروغ‌بیه نزد لورین رفت . تا آن زمان سابقه نداشت رئیال سوزرای یک کشور مستقل همراه با وزیر در این ملاقات رضاخان . خارجی برود وزیرمختار یک نمایندگی به مقر اش خارجه امور بروز صورت در نباید لورین و بریتانیاست با حسنه روابط خواهان گفت صریحا

مشکلی از مذاکره با رضاخان یا ن فروغ یا جنتاب ورز . د از این زمان به بعد ملاقاتهای منظمی بین لورین و رضاخان صورت می‌گرفت و ضمن آن ملاقاتها مسائل دوجانبه

فیما بین مورد مذاکره واقع میشد .

لورین خود پذیرفته بود برای جلوگیری از برانگیختن کنجکاوی ش و، ب ر هت و یهرا ین راه در روابط دو جانبه ایران و بری تائینیا ن است که مناسبات عادی باشد. نیز او گزارش می داد روابط ایران و انگلی بی سش از پیش بهبودی میاب ید. رضاخان روابط کمی با کشورهای فرانس ه، آمریکا و حتی شورویها دارد و اگر بریتوانقیاعیینانه با او برخورد نماید ، راه گسترش روابط بیشتر فراهم اس. او تنوشت ، بهترین مناسبات همی ن است که

. ۲۴۸-۲۴۷، (۱ . حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، (تهران: علمی، ۱۳۷۴

.۲ .Loraine to Curzon, Tehran, ۲۷ December ۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۴

ص: ۳۲۳

ایران رابطه دوستانه خود را با بری تان ریتاقاء بخشد و انگلست انبناید ایران را تحت فشار

۱

قرار داده و آن را دربست اسیر خود نمای د.

د رچنین ایامی د ردسامبر ۱۹۲۳ ح ز بمحافظ کها ربریتانی ادر انتخابات پال رمانی

شکست خورد و برای نخستین بار در تاریخ انگلست، انج ز بک ارگ رب حق در ترس . ید

رمزی مک دونالد رهبر حزب ضمن اینکه نخسوز تیری را به دست داشت، وزی رام و ر

خارج ه هم بود؛ کرز ندیگر عملا از صحنه دیپلماسی ی ک شو رح ذ فش . پدیروزی

ن ا

اتحادیه « . حزب کارگر بریتانی، ا در میان چپگرایان ایران با اح س ناستقبال روب روش

۲ روز دوازدهم اسفند سال ۱۳۰۲ تجمعی علیه کابینههای س اب قانگل یس ب « کارگران

و ه

طرفداری از کابین مک دونالد ت ش . م

ه کیل داد در عین حال تلگراف تبریکی از س و یکارگران

ایران به لندن نوشته شد که قرار بود ب هزودی مخبره شود . نمای شه ابرپ اگردی دو برای

شرکت در این نمایشها بلیطهایی تهیه شد که یکی از آنها برای وزیرمختار روسی ه فرس تاده

۳ البت هوزیرمختار «؟ برای سفارت انگلیس هم در تردید بودند که بفرستند یا نه . شد

صدتومان داده و [ازاینکه نتوانست هس رکت « شوروی هم در این نمایش شرکت نکرد، اما

۴ برای ولیعهد هم بلیطی ارسال نشد . « . کن] دخیلی عذرخواهی کرده است

اما تغییر نخستوزیر در بریتانیا تأثیری بر مناسبات آن کشور با ایران و برنامه صعود

رضاخان به بالاترین پله قدرت نداشت. وزیرمختار انگلی سسر پرس ی ب

رضاخان گفت ه بود اگر بتواند به صورت قانونی یعنی از راه مجلس دست قاجاریه را از سلطنت ایران کوتاه کند و کار به خونریزی نکشد نگلستان از وی حمایت مکن ید. از آنسوی رضاخان هم قول داد امنیت اقتصادی سرمگای ذاهریهای بریتانی ا را تضمین نماید و از آن بالاتر هزین هاهی هنگفتی را که خرج پلیس جنوب ایران کرده بودند پردازد ؛ کاری که دولتهای پیش از او حاضر به انجام آن نشده . ربضوادن خدان زمانی این سخنان را میگفت که برای نخستین بار تلاش کرد خ زرعا الز سرراه بردار د؛ زیرا خزعل هم

.Memorandum by Loraine, London, ۲ April ۱۹۲۴, FO. ۴۱۶/۷۴.۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۲. ریاست این اتحادیه با سیدمحمد دهگان بود که گرایشهای چپ مارکسیستی داشت و روزنامه حقیقت هم ارگان این اتحادیه محسوب می شد، در مورد زندگی او نک : آخرین سنگر آزادی، مجموعه مقالات میرجعفر . ۳۶۱-۳۷۵، (پیشهوری در روزنامه حقیقت ، به کوشش رحیم رئیسینیا، (تهران: شیرازه، ۱۳۷۷
۳. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۱۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .
۴. همان .

اینک مشغول مکاتبه با احمدش باهود و قول داده بود به محض اینکه شاه وارد کشور گردد، از ادامه سلطنتش حمایت کند.

بریتانیا، نفت و سیاست

در سال ۱۹۱۰ خزع در حاشی هر قابته اینفت یب ی نش رک تجدیدالتأسی سنفت انگلیس و ایران و کمپانیهای رقیب بیش از پیش مورد توجه انگلیسیها قرار گرفت. آنها به خزع ل قول دادند به محض انقضای امتیاز نشفاتی، دارائیها یانچ ارا ب هوی منتقل خواهند کرد. در ۱۵ اکبر همین سال یکی از عالتریبی نشانها یدولت یانگل سیتاعن ن ی

۱

به وی داده شد. سرپرسی کاکس که آن زمان (K.C.I.E) شوالیه فرمانده امپراتوری هند نماینده امپراتوری بریتانی ادر خلیج فارب سود، از طرف خود و سر آرنولد ویل سکوه نابتدا رئی س امنیت و بعد مدیر شرکت نفت در آبا شدا، نت صمی مگرفتن داز خزع ل حمایت « تجاوز حکومت ایران به حوزه اقتدار و حق شناخدت هه[!] یا اموال » کنند تا در صورت

۲

او، راهلی رضایتبخش به دست آورند. ای ن توافق در ابتدای جنگ اول جهبانازی م مورد تأکید قرار گرفت. تدولت انگلستان از این قرار و مدار هیچ اطلاع ی به دولت مرکزی

ایران ندا. به دلیل این توافق شیخ خزع از ابتل دا یجنگ اوج له انی نه مالی اتی

مپیرداخت و نه عوارض بنادر جنوب کشور را به مرکز ارسال مینمود. به ادعایل ورین

ک هبرای ما اثبات شده نیست، خزع ل از مقامات بریتان یاخواست از او حمایت

ارت ام آن رب ودخ و د نمای ه تجزی را تان خوزس ام تم اصلا و خیز نفت مناطق ات کنند
حکومت کند . ۳ لورین گزارش داد خزع الانتظار داشت به پاس خدماتی که برای بریتانیا
انجام داده او را بر تخت سلطنت محکومجدی دالتأسيس عراق ن شانن . دحال که چنی ن
کاری صورت نگرفته میخواد د در خوزستا نامارتی مستقل تشکیل ده . بدنا ب رهمین
ادعا و خواسته بود انگلیس دههزار قبضه تفنگ در اختیارش قرار دهد.

از آن سوی بخشی از سهام نفت ایران در اختیار بختیارها قرار داشت . به این شکل
در آن ک تمل ۲هراظه ک ود ب رده ک ایجاد فرعی شرکتی ایران و انگلیس نفت شرکت که
۲۲ دسامبر ۱۹۱۰ ، سرمقاله . ۱ / . ایران نو، ش ۴۰ ، دوشنبه سلخ ذیحجه ۱۳۲۸

.Minutes on Agreement with Khaz'al, ۱۵ October ۱۹۱۵, FO. ۳۷۱/۱۰۸۴۳.۲

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۲۰ September ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۱.۳

اختیار بختیارها بود. د بختیاریه ا هم از لورین خواستند به آنها اسلحه و کمک م البدیه د.

شرکت نفت انگلیس و ایرابان خوانین بختیاری قراردادی منعقد کرد و به دلیل سهامی که آنان در شرکت نفت داشتند، مبلغی وام در اختیارشان قرار. ب گرفته ای تن شکل رقابتی افسارگسیخته بین خزع لازیک طرف و خوانین بختی یا ارز سوی دیگر شکل گرفت که ه کانون آن مسئله نفت ب. و دام ا با طلوع ستاره رضاخ، ان نگل یس ت صمیم گرفت او را هم وارد بازی کند. بیهوده نیست که شرکت نفت انگلیس و ایران هزینه بخشی از لشگرکشیهای رضاخان را تقبل می کرد. در سندی به خط خردانره کل قشون، نوشته شده است دعا « بوجهی را برای قشون پرداخت کرده است اما « رئی س اداره نطف جنو » است که مینماید وعده ای که هبندگان حضرت اشرف روز تشریف ان

فرمائی در طهران فرموده د امر

۲ اما آگاه نیستیم ق را روم داررض اخاب ن امأوران ش رک تنفت «. به اجرای آن فرمایند انگلیس و ایران چه ب؛ و ادما سند بالا خود بهترین گواه است ب رحمای تای نش رک ت از عملیات رضاخان. ب هاین شکل انگلستان نهمزمان به سه نی رو کم مک یکرد: رضاخان، برخی خوانین بختیاری و شیخ خزع نت لیجه این سیاست چیزی جز برافروختن آتش کینه و جنگ در بین کلیه نیروهای حاضر در صنبجون د. ه این امر به زیان مصالح و من اف عملی ر تح و ظف ف ز این نیروها هر کدام ا؛ قرار داشت انگلستان منافع مدار در گاملا اما؛ بود ایران می یا فتند، به واقع سیاست انگلستان مسلط میگردد د.

لیکن کار به همین جا خاتمه نی اف د ت ر اسفندماه سال ۱۳۰۱ برخی اخبار و گزارشها

حکایت از آن داشت که شرکت نفت انگلیس و ایرا د ر مسنجد سلیمان دست ب ه

تأسیس نیروئی به نام پلیس نفت ایران زده است و فردی به نام خان خهلی م ق لرار است

ب هریاست این پلیس منصوب گد. دد سرلشکر محمود آیر مفرمانده نظامی جنوب کشور

در نامه ای محرمانه خطاب به رئیس ارکان حرب کل قشون اطلاع داد بر اساس

گزارشهای رسیده مأمورین مخف، یشرکت نفت انگلیس و ایرا درن مسجد سلیمان

محققا د و « نیروئی به نام پلیس نفت سازماندهی کرده و

اسپیار سابق منصب صاحب نفر [= پلیس جنوب] هم که باع ادهی داوطلب از اصفهان حرکت نموده بودند برای همین

و متروک انگلیسیها طرف از اقدام این مجهولی بعلت آخیرا ولی است، بوده مقصود

.Loraine to Curzon, Tehran, ۲۶ January ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۷۰.۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۲. خزانهدار کل قشون به رضاخان، ۲۸ برج عقرب (آبان) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۳۲۶

موقوف گردیده و دو نفر صاحب منصبان فوقال ذکر نیز به اصفهان معتمدان و

۱

س سفارت بریتانی ادر تهران « اقدامات مشارالیهما تحت مراقبت و نظر گرفته شده است.

این خبر را تکذیب کرد. در این تکذیبیه که خطاب به وزارت فلاح و تجارت و

فواید عامه نوشته شد آمده بود:

چون این قبیل اخبار جعلی

غالباً به تهران فرستاده میشود و اسباب تضییع اسم

شومی کمپانی نفت انگلیس و ایران

د سفارت محترماً خواهشمند است که منبع این

خبر را بدون تعویق معین فرموده و به مخترعین این اخبار آگاهی داده شود که از

۲

[انتشا] این قبیل مناقشات اتهامآمیز و اخبار خلاف واقع اجتناب نمایند.

به جز یادداشت سفارت بیترانیا، فرنی نماینده شرکت نفت انگلیس و اهیمران

یادداشتی ارسال کرد که با وصف مضمون محترمانه آن، از تهدید تهی نبود. نماینده

به کلی « کمپانی در ایران ضمن ارسال نامه‌های خطاب به وزارت فواید عامه این اخبار را

ارزیابی نمود و ادامه داد: « عاری از حقیقت

این بنده خیلی متشکر خواهم بود که آن وزارتخانه بنده را مستحضر دارید که این

خبر از چه کسی به آن وزارتخانه نوشته و [من پیشتر] نظیر چنین تهمت غیر واقع

وب یاساس را که خصوصیات آن متفاوت بود تکذیب نمودم... یقین است که

وصول دائمی چنین اخبار ب ا یساس به آن وزارتخانه که مقصود از آنها تخریب روابط حسنه بین دولت علیه و کمپانی است، جلب دقت نکرده و آن وزارتخانه خود را مربوط به آنها نخواهند نمود و از افشای منابع چنین راپورتهائی به بنده

۳

دریغ نخواهید فرمود.

وزارت خارجه رونوشتی از این نامه را برای وزارت اجنر سا گل کرد و در خاتمه

توضی ح داد از کارگزاری خوزست اکنه آن زمان عربستا نخوانده م یشد، خواسته شده

۱. سرلشگر محمود آیرم به ریاست ارکان حرب کل قشون، نمره ۲۲۴۹، مورخه ۱۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۲. یادداشت سفارت انگلیس، نمره ۳۷، مورخه ۱۸ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت فلاح و تجارت و فواید عام، ه بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، رونوشتی از این نامه برای وزارت امور خارجه هم ارسال گردید که مضمون آن درست مثل همین نامه است .

۳. مراسله کمپانی نفت جنوب، مورخه ۷ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت فلاح و تجارت و فواید عامه، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

ص:۳۲۷

است نسبت به صحت و سقم این موضوع تحقیقات لازم را به عمل . ۱. وزارت آت و رد جنگ هم از امیرلشگر جنوب خواست تا منشأ این گزارش شناسائی و به وزارت جنگ

۲

اطلاع داده شود تا حقیقت امر مک شوف گردد.

در نامه نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران مشاهده کردیم که او نوشته پیشتر هم از این دست شایعات وجود داشت که وی تکذیب کرده .ساین تک باید سوابق ای ن موضوع را هم بکاوی .م ب ه واقع نخستین باری که خبر از تشکیل پلیس نفت م سدجرد سلیمان منتشر شد، مربوط به دی ماه آن سال اس . ت در اواخر این ماه سرلشگر محمود آیرم ، امی رلشگر جنوب تلگرافی خطاب به رضاخارنسال کرد که در آن آمده بود طبق گزارشهای رسیده انگلیسیها در مسجدسلی ماچن نین تشکیلاتی ا رناهدازی کر دهان د . داوطلبان این نیرو از اصفه انعزام گردیده بودند که ریاست آنها ا خبلیلخان نامی بود از صاحب منصبان سابق پلیس جنوب . این مرد بعد از آنکه بساط پلیس جنوب برچیده بآیوارمسطه سوء اعمال از خدمت « ش د وارد اداره قشونی ایران گردید، لیکن طبق نامه ۳ در این ماه وزارت جن نا گمه ا یخطاب به وزارت فواید عامه « قشونی اخراج گردی . د نوشت؛ ضمن اینک هپیش تر موضوع تشکیل پلیس نفتبه وزارت امور خارجه اطلاع داده ش د و آن وزارتخهان هم با سفارت انگلیس مکاتبه وک سردفارت مزبور اصل موضوع را منکر ش . دوزارت جنگ از وزارت فواید عامه هکه شرکت نفت هم قاعدتا تحت امر آن بود تقاضا کرد به کمپانی نفت انگلیس و اع اتیررانض نمایند و اعلام دارن د ک هدر صورت ی که ه شرکت نفت به قوای نظامی احتیاج دارد نیازهای خود را به

دولت مرکزی ایران اطلاع ده . د عین همین مضمون پیت ش ر در همین ماه به وزارت خارجه اطلاع داده شده بود .

در این نامه هم تشکیل قوه نظامی توسط شرکت نفت انگلیس و ایرا خلاف ن

عنوان گردید و توضیح داده شد بهتر است شرکت نفت نیازهای « مصالح مملکتی »

۱. وزارت خارجه به وزارت جنگ، نمره ۸۱۶۱، مورخه ۲۱ حوت (اسفند) ۱، ۳۰۱ اسناد وزارت امور خارجه،

بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

۲. رئیس اداره ارکان حرب کل قشون به سرلشگر آیرم، نمره ۲۶۳۵، مورخه ۱۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد

وزارت جنگ .

۳. سرلشگر آیرم به رضاخان، نمره ۲۶۳۵، اداره استخبارات، مورخه ۲۷ برج جدی (دی) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۴. وزارت جنگ به وزارت فواید عامه، نمره ۳۰۵۸، مورخه ۲۹ دلو (بهمن) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۲۸

ام نیت ی خود را از طریق دولت ایران بر طرف . نمایودزار ت خارجه به محض اینکه این
در ضمن « نام ه را دریافت داشت، یادداشتی برای سفارت انگلیس ارسال نمود و
اعتراض به این اقدام اشعار شد که به کمپانی اخطار نمایند هرچه زودتر عده مزبور را
مرخص نموده و در صورتیکه قوائی ب راحف یظ مؤ سسات کمپانی لازم باشد از دولت
د ر این باب تحقیقات نموده به « ب ه کارگزاری خرمشهر هم دستور داده شد . » . بخواهند
متصدیان کمپانی اطلاع دهند که از تهیه این قبیل استعدادات خودداری نمایند معذک
ه ب ط ف ن ی ن کمپا به راجع مطالب که دارد می مستحضر را جلیله وزارت آن خاطر لزوما
وزارت فوائد عامه مربوط میباشد ممکن است به آنجا نیز مرقوم فرمایند که اقدام لازم
۲ .» را به عمل آورند

به مرور زمان بریتانیا خزع را موجودی دست و پاگیر دید، بنابراین تصمیم گرفت
امنیت منابع نفتی خود را به قشون تحت امر رضا خوااگذار کند و از پرداخت رشوه
به خزع و خوانین بختیاری آزادش . و دب ه همین دلیل در دوره ریاست وزرائی مستوفی ،
لورین چندین ملاقات با رضاخان اون رئی ال سوزراء داش ت . محور مذاکرات این ملاقاتها
ضرورت لشکرکشی علیه خزع ب لود . نتیجه جلسات این بود که رضاخان قول داد در
صّریحا او . در ک ده او خ ن دی ده ت ا ر انگلستان منافع خطری هیچ جنوب به کشی لشگرگفت ک ه تا زمانی ک ه
دولت بریتانیا و شرکت نفت انگلیس و ایرا اطمین ن ان خاطر

ب ه هر حال معلوم بود رضاخباهنزودی خزع لرا آماج حمله قرار خواه د دا د.

رضاخان برای اینکه بتواند مانع اتحاد ایلات و عشایر شود، ای از آنعاندهمٹ ل

صولتالدوله قشقائی را وارد مجلس ک .ر ب ده جعفرقلخیا ن منصب وزارت پست و

تلگراف داد و به همین شکل کثیری از خوانین خواسته یا ناخواسته در تهران سکن ی

گزیده بودن د . جعفرقلی خان بختیاری بعد از نبرد شل یدلر تابستان سال ۱۳۰۱ ، رابط

رضاخان با بختیاریهابو د . از این بالاتر رضاخ انو را ابزاری کرده بود برای ایجاد نفاق

۱ . وزارت جنگ به وزارت امور خارجه، نمره ۲۶۵۸ ، مورخه ۲۲ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ، در این

نامه تاریخ ارسال یادداشت ماه جدی نوشته شده که غلط است و ناشی از اشتباه اندیکاتور .

۲ . وزارت امور خارجه به وزارت جنگ، نمره ۶۶۱۶ ، مورخه ۲۳ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ، مرکز اسناد و خدمات

. پژوهشی وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۰۱

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۲۰ June ۱۹۲۳, FO. ۳۷۱/۹۰۲۴.۳

ص: ۳۲۹

ب ه میان بختیارها « تحقیقات » بین خوانین قبایل بختیار . یرضاخان آن زمان او را برای فرستاد. البته ظاهر قضیه که به رئیس الوزرای وقت هم گزارش شد این بود که او ب ه

۱

تقاضای خویش برای انجام آن تحقیقات به میان عشایر بختیارها رفته . از آنست سوی خزعل به سفارت بریتان یادر تهرانو کنسولگری آن کشور در اه اوا طزلع داد که منطقه ن آ ه ب رضاخان سوی از آماده نبرد علیه هر نیروئی هستند که احیاناً گاملاً قوایش اعزام می شود . اینها همه مقدمها ییود بر اجرای تصمیم محافلی در بر یتکاهنی بارافکنندن خزعل به دست رضاخان را مطل یبیدند . اما برای انجام این عملیات باید تمهیدات لازم اندیشیده میش د.

۱ . جعفرقلی خان ب ه رضاخان، ۳۱ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ، نیز همان: رضاخان به رئیس الوزرا .

امپراتوری قدرتمند عثمان یدر تاریخ طولانی خود، همیشه س دراه یدر برابر رگ سترش
 امپراتوری بریتانی ا به قلب خاورمیان ب هو د. سرمایهسالاران بریت انیا از دهها سال پیش عزم
 خوی ش را جزم کرده بودند تا به اعماق ای نامپرات ور یگسترده نف و ذنماین دو آن را از
 درون متلاشی سازن. د تا همین چندی پیش قدرت امپرات ور یعثم قلا من یر ووس یع ی از
 مرزهای ایران گرفته ات بالکان، از دهانه خلیج فارس تا س حجاز و کلی هخاورمیان ع هرب یرا
 دربر می گرفت. ام ا مقارن با مشروطیت ایران، سرماگیدهاریهای محافل سرمایهسالار بریتانی ا
 د منطقه به نتیجه رس؛ی دو درست در ایام زمامداری رض ابخان رمق درا تام و رای ران،
 امپراتوری متحد و ی پا کرچه عثمان ی که نخستین بار با گرایش گری زاز مرک زمحم دعل ی
 پشای مصر با تهدید مواجه شده بود، فروپاشید و به کشورهای ریز و درشت متعددی
 تقسیم شد. فروپاشی دستگاه خلافت بخش عظیمی از جه اناس لام ی را تکان ؛د ا دز
 هندوستان که علیه استعمار انگلی ق سد برم ا یفراش تت افغان س تاو نم صی رکپارچ هبه

۱

جنبش درآمد و اندیشه احیای خلافت سرزمهیان ی مزبور را درنورد ی. د درس ت در زمانی

ک هدستگاه خلافت عثمانی متلاشی شد و مصطفی کمال پیشوای ترکان ج وانجمه وری

ا را تشکیل داد، امواج جمهوریخواهی به ایران هم کشیده شد؛ هرچند لزوم ترکیه نوظهور

۱. برای تحلیلی در این زمینه ن ک: حمید عنایت: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی،

۹۹- (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۵)، صص ۱۲۷

تحولات داخلی ایران ارتباط آشکاری با دگرگونیهای ترکی نداشت. به واقع تکانهای شدیدی سیاسی ترکیه بهانهای بود برای برخی فعل و انفعالات درای. و گران هدس تهای پشت پرده از سالهای متمادی قبل منتظر چنین روزهایی. بنود خنسدتی نتحرک اتجدی د، برای وارد کردن ضربه نهائی بر سلطنت رو به اضمحلال قاجار با هائی ن یغشمهکل گرفت که طرح شعار جمهوری نقطه اوج آن بود.

در این ماجرا اکثریت مردم رفتار غیرقابل تحمل رضا را دیدند و سازمان یافته ترین مخالفت را علیه او صورت دادند که اگر تداوم میافتد، ریشه قزاقان را برمیکنند. رکود و خمودگیهای مقطعی به این دلیل بود که همردجمو مرج دور ههای تمام تجاوزات آینده سردا رسپه بر اثر «سابق را به اید داشتن د. به گمان برخی از ناظران همین سکوت آزادیخواهان واقعی در این روزها و همین سبب کویمتورد بود که سبب تجری او شده، و روز بروز بر اعمال مستبدانه او افزود و کار جلوگیری او را مشکل کرد. در صورتی که در این وقت با کمال سهولت ممکن بود لجام او را به دست بگیرند ۱ یکی از این اعمال خلاف قانون و «... که هدر آیند هب یرویهگیهای بزرگتری از او سوزند قاعده، بحث جمهوری بود.

اندیشه جمهوری خواهی در ایران درست مقارن با س و مین مسافرت احمدشاه به فرنگ شکل گرفت. ت به صورتی همزمان و با نقش آه ی حساب شده، روزنامههای افراطی ای ندوره از جمله شفق سرخ، ستاره ایران، کوشش و میهن در مقالات خود بت هبلغ جمهوری پرداختند. هم علی دشتیو هم حسی نخان ص ب ا، مدیران شفق سرخ و ستاره ایران، از جمهوری همانقدر مطلع بودند که از مشروطه. اگر آنان توانسته بودند درکی

صحيح از رژيم مشروطه داشته باشند، آنگاه قادر بودند نظام جمهورى را هم فهم . کنند

مطالعین به خوبى میدانستند که این تبلیغات نه برای احقاق حقوق سیاسى و اجتماعى

ه ب ی ا ر ب د و ب ی ت ا د ی ه م ت ا ه ن ی ا . جمهورى نظام برقرارى ی ا ر ب مُردم است و نه حقیقتا

سلطنت رسانیدن رضاخا . نوقتی ن اظرا ن آگاه مشاهدهمیکردند این قزاقان و افسران

ارشد برکشیده رضاخا نهستند که از جمهورى سخمنیگویند و به واقع آتش بیار

معرکه م ب یاشند، بدگمانیها بیشتر میشد .

۱ . شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۳۷۷

ص:۳۳۲

هم زمان با مطبوعات داخلی، به یک باره در مطبوعات خاور اوور امیران و پهاخبار نهضت جمهوری خواهی در ایران منتشر شد. آگاهان به خوبی میدانستند که رضاخان چگونه عوامل خویش را به اطراف و اکناف فرستاده است تا هان یغمجمهور یخواهی در بین محافل سیاسی ایران را با زیب و زیور و شاخ و برگ فراوان تبلیغ نمایند. دگرچه شاید به قول بهار درج مقالاتی در مورد رضاخا او نجمهوری ادعائی وی در مطبوعات

۱

خارجی با پرداخت رشوه صورت گرفته باشد، اما دست هائی که از رضاخان در اکناف نقات جهان حمایت میکنند، پیش از رشوههای او، مستظهر به حمایت محافل سرمایه سالاری بودند که از تکیه زدن او بر اریکه قدرت خود کام هدر ایران بهره مندی میگردیدند. در عین حال هیأتی سه نفره که زیالنعابدین رهنم امدیر روزنامه رسمی ایران هم جزو آن بود، روانه اروپا گ. در کیسدهی در مورد اهداف این مسافرت چیزی نمیدانست. اما شایعه ایدهان به دهان در محافل سیاسی تهمرا یگنشت. هدف مأموریت یادشده این بود تا جمهوری شدن ایران را در خارج کشور تبلیغ نمایند؛ هدفی

۲

که رضاخان برای نیل به آن لحظه شمارمیگرد. شخص رضاخان در ملاقات با وزیرمختار آمریکا گفته بود هدف هیأت سه نفری یادشده این است که کشورهای اروپائی را نسبت به پیشرفت ایران عمن لاقده سازند. اما کورنفلد اظه ار عقیده کرده تردیدی نیست هدف واقعی این گروه مهیا ساختن دول اروپائی است برای رویارو شدن با تغییراتی که عنقریب در ایران رخ خواهد. در ضاداخان میخواهد بازخورد

مثبت کشورهای اروپائی را جلب کند.

جمهوری برضد حکومت مشروطه و قانون اساسی برپا شد. جمهوریخواهان « بلوای

ب ا پادشاه طرف شدند و از ماویخواستن د به خلاف وظیفه قانونیش و به میل ایشان به

فلان طرز کار بکنند؛ و با درباری مخالف بودند که چیزی نبود و دخالتی در کارها

نداشت . علاوه بر اینها، موافقت جدی سردا رسپه با جمهوری اسباب تردید و بیم و

احتیاط مردم شده، تصور کردند (درست هم بود) ۴ ك هنتیجه این جمهوری منجر به

. ۱۶۵- ۱. تاریخ احزاب سیاسی، ج ۲، صص ۱۶۶

۲. ۱۶۴. Dispatch by Kornfeld, No. ۳۲۰, December ۱۰/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۵۸ Majd, p.

۳. Quarterly report by Kornfeld, January ۲۰/۱۹۲۳, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۶, Also see: Majd, op. cit. p.

۱۶۵.

۴. پرائتر در اصل .

ص: ۳۳۳

«! دیکتاتوری ایشان خواهد شد

شاه ایران که در این هنگامه غریب در پاریس جا سخوش کرده بود، بهجای بازگشت

هرچه سریعتر به ایران، از رضاخان در مورد اخبار منتشره در مطبوعات جارویپا ا

می شد. رضاخان در پاسخهای خود شاه را وحشتزده م یساخت. او با اینکه خود را

شاه عنوان میکرد، لیکن به او خبرمیداد کار از مقالات نشریات شت گهذ و «چاکر»

داده میشود. او برای مرعوب ساختن «تمام ولایات» یدر «میتینگهای چند هزار نفر»

تمام اصناف و طبقات در تلگرافخانهها متحصن و «بیش از پیش شاه نوشت

مجلس هم» ی. از این بالاتر «متحدالکلمه از دولت و مجلس تغییر رژیم را تقاضا کنن مد

د ر مقابل این تقاضاهای عمومی تکانی خورده و از نظر حمایت از موکلین خودشان،

«و کلا رنگ تازه‌ای نشان می دهند

چند ماه نخست زمامداری رضاخان در منصب رئی ال سوزرائی به بحران گذش.ت

همه امیدوار بودند او بتواند چرخهای شکسته اقتصاد ایران را به تحرك وادارد و

طرحهایی برای بازسازی کشور ارائه نماید، به راستی مگر اینگونه نبود که همین چندی

قبل ایرج میرزا که به رغم قریحه شاعری و تبار شاهزادگی زمانی از قداره بندان سر

کوچه تحت عنوان مشروطه رای آدمکشی استفاده میکرد؛ سروده بود:

تجارت نیست صنعت نیست ره نیست امیدی ج ز به س ردار سپه نیست؟

پیوند شاهزادگانی مثل ایرج میرزا امثال رضاخات نازگی نداشت و این امر حتی در

پیش از مشروطه روی اه ی خاص این شخ ب صه حسابمیا آمد، ایرج میرزها همیشه با

افراطی ترین باندهای سیاسی پیش و بعد از مشروطه ارتباط؛ دابشعلاتوه با جنب ش
اوباش هم ارتباطی هماهنگ برقرار کرده ب . و درضاخان گرچه با زور و نیرنگ توانست
از کمی توانائی عملاً راند، فرمان زمین ایران مقدرات بر خود شخص نفع به حدودی تا
خود نشان داد و ارگ حمایتقشونی که او در رأسش قرار داشت نبود، دوره حیات
سیاسی اش خیلی زود خاتمه می یافت . ب ه واقع وقتی رضا خدارن انجام مأموریتهای
خوش جهت استقرار ثبات سیاسی و بازگشت آرامش به کشور، به رغم لشگرکشیهای

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۴۱

ص: ۳۳۴

فراوان ناکام ماند، غائله جمهوریخواهی ب همراه افتاد.

استانبول از ۱۳۰۲ سال دیمه ام سی تاریخ به خواهی جمهوری نغمه نخستین ظاهر

برخاست که روزنامه‌های از ایجاد جمهوری در ایران حمایت. کاریدن موضوع بهانه‌ی

ش دبرای مطبوعات طرفدار رضاخاکنه به عنوان جمهور یخواهی شروع کردند به

حمله علیه رژیم قاجار.

کشور به کارگردانی قزاقان دستخوش تظاهرات ساختگی. دبر ا ویدن تظاهرات

ارتش بیکاره ه ا به زعامت قزاقان لغو سلطنت و استقرار جمهوری را طلبیمد. یرضاخان

میخواست کسانی را که از سلطنت او واهمه دارند خلع سلاح کند. او در این اندیشه

، د و ب ه ت ف ر گ ل ک ش آخرین ک ترکیه الگوی بق ط، جمهور رئیس عنوان به ابتدا تا بود

سلطنت را براندازد و آنگاه با آسودگی خنیاه لسلطنت، ب لکه حکومت کن د. ب ه یک باره

مستبدین شاپه رست بیش از میلیون « رضاخان جمهوریخواه ش. د شگفت تر آنکه

جمهوریخواه حقیقی سنگ جمهوریطلبی را به سینه م زیدند و علنی دیده مش بود از

سفارت انگلیس که هرچه هست امپراتوری است، تبلیغات جمهوری تراوش میکند و

از سفارت روس بلشویک که غیر از جمهوریت چیزی نیست هرچه شنیده می شود

برضد این جمهوریتاست و فاش به همه کس م گوی یند این مقدمه سلطنت استبدادی

ارسال کرد و از او خواست توضیح دهد در تهران چه خبر است؟^۱ و از اخبار عجیب روزنامه‌ها یاروپا که از اوضاع ایران نقل می‌کنند استفسار کرده بود، و در نهایت از داد پاسخ رضاخان^۲. کند آگاه قضایا از را وی فوراً خواست رضاخان « همان مطلب دیگر اینکه او خواست ژست قانون خواهی بگویی؛ پ رد س ». اس ت که احساس فرموا میدهد ب ا بودن والاحضرت ولایتعهد به نمایندگی از اعلیحضرت و التزامی که ایشان « : ادامه داد و آنگاه ». در عرض این گونه مطالب داشته اند، فدوی از کسب تکلیف معذور بوده ام

۱. حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۴۶

۲. احمدشاه به رضاخان، ش ۱۱۴۰ ن، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ص: ۳۳۵

وارد اصل ماجراش د:

موضوع این است: جراید و مجامع سیاسی مسافرت مکرر اعلیحضرت و سایر اعمال گذشته را مستمسک قرار داده و انتقاد میکنند. آنقدری را که قانون مطبوعات اجازت میدهد جلوگیری میشود لیکن اقدامات سخت و غیرقانونی با افتتاح مجلس دشوار است. نغمه جمهوریت ساعت به ساعت بسط پیدا میکند و اعلیحضرت که خوب به تاریخ نهضت و انقلاب ملل آشنا هستید، میدانید بدبختانه اینگونه قضایا وقتی در جامعه طلوع کرد خاموش کردن آن باین اندازه مشکل است؛ چاره جز اقدامات عاقلانه ت سیاسی ر نظره با اینکه از نقطه مخصوصاً است، که موجب تسکین مردم باشد میسر نی خارجی که از سه دولت متناسب با این مذاکرات محاصره شدهای م: روس بلشویک، ترکیه جمهوری و انگلستان کارگر در اطراف این مملکت موجود شدهاند. در این

۱

صورت قضاوت وضعیات را به آسانی میتوانید بفهمائید.

احمدشاه این مجسمه جبن و ترس و یأس، در پاسخ ضمن اعلام وصول م تلگراف رضاخان توضیح داد از آنجائیکه مسئولیت کلیه امور دولت بر عهده اوست، شاه همیشه منتظر بوده تا شخص رضاخان جریان تحولات داخل کشور را به وی اطلاع دهد. شاه با بودن شخص شما در مقام «نوشت مسافرت هایش به دلیل معالجه بیماریشب وده، و ریاست وزراء ضرری متصور نیست، اکنون که معالجه قریب به اتمام است به زودی عدم مسئولیت» شاه غافل از همه جا بار دیگر از «تصمیم [گرفت] ه و حرکت خواهم کرد. یدانند ک ستهرد و، «م ن بر حسب قوانین اساسی که همیشه رعایت آن را وظیفه خود

نوشت انتقادات جراید با روح قانون اساسی مخالف است و او نباید دکاررهای اجرائی

دخالت کند. رضاخان این بار پاسخی بسیار مایوسکننده فرستاد، او نوشت:

تلگراف مبارک وقتی رسید که کار از نشریات جراید تجاوز کرده و میتینگهای

چندین هزار نفری در تمام ولایات داده میشود و تمام اصناف و طبقات در

تلگرافخانهها متحصن و متحدالکلمه از دولت و مجلس تغییر رژیم را تقاضا میکنند.

مجلس هم در مقابل این تقاضاهای عمومی تکانی خورده و از نقطه نظر حمایت

موکلین خودشان و کلا رنگ تازه نشان میدهند. تمام مجاهدت و کوشش چاکر برای

۱. رضاخان به احمدشاه، نیس، ش ۱۰۸۲-ن، بایگانی مؤسسه تاریخ معاصر ایران.

حفظ امنیت صرف میشود و یگانه توانائی فدوی شاید همین باشد. چیزی که خیلی

توجه چاکر را مشغول داشته احساسات خشنی است که نسبت به خانواده سلطنتی

ت و ده اس ش اطلی دامات احتی برای حمایت و حفاظت آنها اَق

عموما ابراز میشود .

۱

حفظ امنیت را تا آخرین نقطه در نظر گرفته و تعقیب میکند .

د ر این شرایط محمدحسن میرزا ولیعه ، د عد لالملك دادگ ر را احضار کرد و از او

چرا جر اید اینقدر ب یاعتدالی م ی کنند و به اعلیحضرت توهی م نینمایند ، شما و « پرسید

کنید؟ نمی جلو گیری ء الوزرا رئیس آقای « داد پاسخ الملك عدل » شُخصا اشرف حضرت

شاه پرست [اس] ت و از این مندرجات دلخوش نیستند، ولی چون قانون مشروطه، قلم

ول دیعهد در « ر آزاد کرده اس ، . ت.. از این مندرجان تمیتوانن د سخت جلو گیری کن.ن

چرا حضرت اشرف وقتی جر اید نسبت به ایشان « برابر این پاسخ اظهار نظر کرد که

توهین م یکنند ، آنها را توقیفینمای د و مدیران آنها را تنبیهیکنن د ولی در مورد

اعلیحضرت ب یقیدی م ینمایند ، اینها هیچ نیست مگر دستورات خود حضرت اشرف

است که ه میخوانند به هر وسیله هست، مردم را نسبت به اعلیحضرت بدبین کند،

۲. « بعلاوه اعلیحضرت عنقریب مراجعت خواهند کرد

رضاخان و شرکاء بر موج تبلیغات سوار ب .و بدانیدد دانست تبلیغات هنر تزریق یک

عقیده در توده ه ان یست، بلکه بالعکس هنر گرفتن یک عقیده است از توده ه .۳ مردم

ایران هفده سالی بود که به شعارهای مشروطه دلخوش کرده . بودسنیاردی از رجال

هنوز به مشروطاهی که معلوم نبود چیست، عقیم‌نهد بودن د. بنابراین باید با تبلیغاتی

حساب شده این عقیده از آنها سلب می‌شود و به توده‌ها تلقین می‌گردید که گویا

مشروطه چیزی نیست جز بحران، آدم‌کشی، هرج و مرج، فقدان امنیت و کساد

اقتصادی و فقر و افلاس و بیچارگی این مضامین با شدت و حدت شایسته‌گفتار از

سوی قشری از روشنفکران جوان کشور تب‌لمی می‌یغشد. طنز تاریخ این است که اینان

منتشر می‌بودند، غرب کرده

عمدتاً تحصیلات بالاتر اینکه آنها توجه نداشتند اگر روزنامه

می‌کنند و به خود جرأت می‌دهند اظهار نظر نمایند، همه و همه رهاورد همان

۱. رضاخان به احمدشاه، ش ۱۰۸۱ ن، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۹ دلو (بهمن) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

۳. Konrad Heiden: Der Fuhrer; Hitler's Rise to Power, (Boston: ۱۹۴۴), p.۱۳۹.

ص: ۳۳۷

مشروطهای است که هنوز اجرائی نشده بود.

بازی غریب انگلیسیها در این میانه شنیدنی است. سدیپ تلماتهای بریتانی ادر ایران یا به دلی ل اختلافات داخلی خود و یا برای رد گم کردن هاف ائسیان ب هی سر و تبهه ه م میب افتند و ت حولت رب اژگونه به مقامات مافوق خود گزارش دمان ی د. آنها مدعی بودند در پشت بلوای جمهوری دستان روه اسدیده میشود که میخوانند رضاخان را رئیسجمهوری کنند و بعد از یکی دو دوره او را ب! را اندا وزرنیدن به دولت کارگری بریتانیا اعلام میداشت هدف شورویه چیزی نیست جز متزلزل کردن قدرت بریتانیا در هندوستان. ما میدانیم به اسناد رسمی بریتانیا نیکاه در اختیار همگان قرارمیگیرد نباید اعتماد کرد. این را هم میدانی م که انگلیسیها همیشه اسناد خود را به انگ ی و تنظهم و تدوین م ی کنن د و در اختیار مخاطب قرار میدهند که خواننده بدون اینکه حتی خود آگاه باشد، ذهنیتی وارونهدر باره تحولات ایران به دست م ت یاورد. ب ه راستی مگر نه این است که طبق اسناد انگلیس میرزا ابوالحسنخان ایلچ ی که مواجب بگیر دای العممر کمپانی هند شرقی بود، مردی معرفی میشود مستق ال لرأی، وطن دوست و ضدانگلیس؛ اما رجلی مثل میرزا ابوالقاسم قائم مقام فرا هکانسی شناخته میشود که محتاج آن

۲

است تا مگر کارمندی از سفارت بری تان هی او گوشه چشمی نشان دهدمگ؟ در طبق همی ن اسناد کتابهائی نوشته نشده است که طبق آنها گوئی امیر کبیر که صیت شهرتش در همان زمان کوتاه صدارتش شرق و غرب عالم را در نور دیده و وطن ادش وسشتهمیر ه عام و خاص بود و تنها کسی بود که به رغم، ت سنیهاسائیت روس و انگلی را س در شطرنج سیاست ایران مات ک رد و به همین دلیل منفور آنان، م شرددی شناخته میشود

ک ه پشتگرم به حمايت بریتا نیا وده است؟ آیا غیر از این است که طبق اسناد بریتانیا حاجی میرزا آقاس یو میرزا آقاخان نور ر یجالی معرفی می‌شون دمیهن پرست و در نقطه مقابل مردانی مثل قائم مقام و امیر کبیر موجوداتی تلقیمیش ن ود قابل ترجمه؟ بنابراین عجب مدار اگر همین اسناد رضا خراا نمردی معرفی نمایند که عزم جزم کرده

Lorraine to McDonald, Tehran, ۳۱ January ۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۴۴.۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۲. ن ک: دو سال آخر، یادداشتهای روزانه سر جان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران، دو جلد، ترجمه دکتر

(. ابراهیم تیموری، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴

، ۱۶۵-۱۶۶، ۳. برای نمونه ن ک: عباس امان ت: قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، (تهران: کارنامه، ۱۳۸۳)، صص ۱۵۰

۱۷۲ و صفحاتی دیگر .

ص: ۳۳۸

بود تا به رغم بریتانیا استقلال سیاسی ایران زمین را پاس دارد و عوامل انرا گنگ لدریس ایران مقهور نماید. دنیز شگف تانگیز نیست که این دسته اسناد او را کسی معرفی کنند که ب ه واقع دست در دستان شوروان یداخته و قص د آن کرده است تا ایران را به بلشویکها نزدیک نماید و به این شکل عزم آهنین و استقلال رأی او را به خواننده القاء. آیا نمایند ب ه واقع اسناد انگلی سهمان گزارشهایی است که مقامات بریتانیا در آن زمان ارسال کرده بودن د و یا اینکه طبق ملاحظات سیاسی و بر اساس محاکفاظرهی شناخته شده انگلیسی، هنوز خیلی زود است تا اوریان حوادث به کنه موضوع پی برند و به دلیل صیانت از منافع بلندمدت بریتانی ابتر این است که اسرار همچنان در پرده ضخیم اطلاعات گمراهکننده محفوظ و حتی در زیر خروارها تبلیغات دروغین مدفون باقی بماند؟

در بلوای جمهوری، ی مطبوعاتی که هرچه بودند به طور قطع و یقینیتوان ایشان را ضدانگلیس ارزیابی کرد، دست به ترفندهایی خواندنی می زدند تا بلکه رضاخا نرا چهره ای ضداستعماری و البته ضدانگلیسی نشان دهند و از این راه ضمن اینکه برای او وجهه اک ی سب م یکنند، راه را برای عملیات آتی بگازدارند. در این بین روزنامه شفق سرخ پیشگام بو. د درست در روزهایی که رضاخا بان بحرانهای عدیده ای مواجه بود که میتوانست ریشه او را برکن-دبه طوری که در فصول آتی خواهیم دید- این روزنامه اخباری منتشر میکرد که گویا انگلی سدرصد است تا رضا خاران برافکن.دآیا ای ن تبلیغات برای آن نبود تا حقایق پشت پرده را مکتوم نگه دارند و اذهان را که با وجود حضور علمای تبعیدی بی ال نهرین در تهران قادر بودند جنبشی سازمان یافته علیه انگلیس به راه اندازند، منحرف نمایند؟ آیا هدف تبلیغات به ظاهر ضدانگلیسی امثال

علی دشتی آن نبود تا علمای تبعیدی را با خود همراه سازند و آنها را به نوعی وارد بازی جمهوری نمایند؟ ب ه طور نمونه ای نروزنامه به نقل از پیک رشت و آنها به نقل انگلیسیها سعی میکنند رضاخان، عامل بزرگ نهضت « از منابعی در باکو، خبر داد که بزرگ ملی ایران را از صحنه سیاست دور کنند، و پی در پی ها ن ی قعشمهال انگلیس ی علیه دولت « عشایر نیمه وحش » از دسیسه انگلیس در زمینه تحریک « . کشف م ی شود ی کنهضت ارتجاعی در میان قبایل « مرکزی مطالبی نوشته ش؛ داز نیت شکل دادن به صحبت شد که علیه دولت مرکزی فعالیت کردند و به ویژه از پولها و « نیمه وحشی اسلحه های یکه بین کردها و لرها پخ شمیگردید، خبر داده شد . نیز اطلاع داده م ی ش

رؤسای الوار برای مذاکره و قرارداد با انگلیسیها به بغداد فته ان در، در اهواز بین « که رؤسای بختیاری و مدیر کمپانی نفت جن وو بقونسول انگلی سمذاکراتی به عمل آمده عمال « وقتی فتنه جمهورییه علمداری انگلی سبریا شد، باز هم شای م عیش د . « است بین ملاکین و صاحمن بصبان ضدجمهوری تبلیغ میکنن د. دیگر اینکه « انگلیس ۱. « روحانیون با این عناصر رابطه پیدا کانردد هو با شدت برعلیه رضاخا نحمله م یکنند « در این هنگامه خبرچینان رضاخان گزارش میدادند که طرفداران قوامالسلط نه اقدامات دولت را به ویژه در مورد ارزاق و فشاگر هدیر این موضوع به مردم وماردیش ود، برای برنامه های آتی خویش نافع میدانن د و آنها از این اوض باهع نفع خویش استفاده خواهند کرد . د ر خبری دیگر یک خبرچین گزارش داد خالزا صدیها ز رضاخا نبه نوعی ب همحارم خود گفته است به این اندازه موافقت ما با دولت « دلخوری پیدا کرده است و ۲. « حاضره باعث خرابی ما خواهد شد

درباره انتخابات مجلس پنجم

بدون تردید مرحله مهم صعود رضاخان همن ص بریاس توزرائی والب یت هبل وای جمهوری، تقلبات گسترده در انتخابات مجلس پنجم ب؛ب هودطوری که ه وقتی به اصطلاح ای ن انتخابات انجام شد، معلوم گردید به جز تهران، د رسایر شهره افرادی روان همجل س

۳

شده اند که مورندظر وزارت جن گ و شخص رضاخان بوده اند. این انتخابات راه را برای ب هدست گرفتن سهل و آسان ریاست وزرائی توسط رضهامخا وانر کر . د ب هعبارتی وقتی قوه مقننه تحت سیره ط قزاقان در آمد، تسلط بر قوه مجریه خودبخود در ط الع آنها هویدا

- شد. بحث انتخابات، درست از همان ایام بعد از استعفای مشیرا لادغاولزه گردی. ددر ای ن
- انتخابات قزاقها آشکارا در تقلباتی مشارک تجستن دک هب همدس توررض ص وارخات ن
- میگرفت. امرا یلشگر در اطراف و اکناف کشور شروع ب ه مداخله در صندوقهای رأی
- کردن د. حتی از قبل معلوم بود چه کسانی به عنوان نماینده وارد مجلس خواهند ش. این د
۱. شفق سرخ، ش ۲۳۵، مورخه پنج شنبه اول خردادماه ۱۳۰۳ مطابق با شانزدهم شوال ۱۳۴۲، اخبار باکو.
۲. گزارش ۲۲ جدی (دی) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
۳. در مورد تقلبهای انتخاباتی مجلس پنجم بنگرید ب ه: انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد، ۲ج، (تهران: مرکز
- (. بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴

روند بعدها هم از سنن انتخاباتی حکومت رضاخان گردید .

تقلب در انتخابات از مجلس پنم جبه بعد رویه معمول کارگزاران رضاخا ش ن د. تا جائی که نمایندگان مجلس هفتم به بعد بدون استثنا ابتدا باید رضایت دربار پهلوی را جلب م یکردند؛ آ نگاه نام آنها در فهرست نمایندگان آن دوره گن جمانی یدشه د. همچنین از قبل معین بود فلان نماینده ز کدام حوزه انتخابیه باید برگزیده . شوفدهرست مزبور د را اختیار نظمی قرار دا دمه یشد و نظمی هم هزاران تعرفه انتخاباتی را خود تکمیل می کرد و به صندوقهای رأ م ی یانداخت . گاهی اهل محل به هیوچج ه نم یدانستند

۱

نماینده شان کیست. نمایندگانی هم که دارای استقلال رأی بودند ناچار استعفا دادن د. انتخابات مجلس پنجم به طور طبیعی باید در اوایل ۱۳۰۲ انجام میش د. در او اخر سال ۱۳۰۱ فرمانده ل شگر اصفهان در پاسخ نامه‌ای از رضاخان که توازن قوا در انتخابات آتی آن شه ر را جو یا شده ب ، و ن دوش ت که در این حوزه انتخابیه تعداد کاندیداها زیاد از طرف ملاها : است و هر گروه و طباقیه برای خویش کسی را در نظر فتگه ران د حاجی میرزا علی ، شیخ مرتضی پسر حاجی آقجامال، حاجمیرزایحیی به دستاری دولتآبادی، سیدعبدالله مح، رحاجی آقا نو، از الله طرف فرقه دمکرات شیخ محمدحسین [قمشهای]، افتخارالسادات ب ؛ ازاری و غی ۲ راهع ت مادالتجار، امی ال نتجار، شیخا لاسلام جهاداک بر رئیس معارف، از طرف شاهزاده همعتمدالدوله رئیس پست، کی در صورتیکه انتخابات اردس تاضمیمه ؛ «استوان کارگک ز ا ر سابق، حاجی محمدعل یخان نائین گردد، حاج م یرزاحسینخان نائینی ممکن بود آرائی را به خود اختصاص دهد .

« صلاحیت نمایندگی » حاکم نظامی از بین اینها فقط افتخارالسادات را دارای

میدانست. ۳ رضاخان در تلگرمای جداگانه باز هم از حاکم نظامی اصفه درخواست نظر

۴

در « خوی ش را برای صلاحیت این افراد اعلام ن. مایدد ر گزارشی محرمانه آمده است

اتحادیه تجار [اصفها] ن مذاکره بوده است که بعد از اینکه اعتمادا دالاترجدا رطهران

میشود چندین مرتبه برای ملاقات از حضرت اشرف وقت میخواست و ایشان وقت به

۱. حیات یحیی، ج ۴، ص ۴۴۰

۲. یعنی بازاریها و دیگران .

۳. حاکم نظامی اصفهان به رضاخان، ۲۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

۴. رضاخان به حاکم نظامی اصفهان، ۲۷ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۴۱

باشید سوده آ خواهید دهند و نمی او

اخیرا برای اعتمادالتجار پیغام میکند که اگر م ی

ایشان پیغام این از بعد کنید، حرکت عتبات زیارت برای

۱ یعنی «. فوراً حرکت میکنند

رضاخان، اعتمادالتجار را تهدید کرد یا به عتبات رود یا به آسانی از رقابتهای انتخاباتی

کنارهگیری کند و در غیر این صورت جان خود را از دست خواهد داد.

تقلب در انتخابات سنت پارلمانی رژیم رضاخاوند. کما اینکه بعدها هم امیر لشکر

شرق امان الله جهانبانی با همکاری امیر شوکالم تلک کعل م حاکم قائم در انتخابات

مجلس هفتم تا سه دوره بعد، سلمان اسفدرزیند مصباحا حلسلط نه اسدی نایبالتولیه

آستان قدس رضوی را از صندوقهای رأی به عنوان نماینده سییستراونن آورل دحن

مقرر است از « تلگرام در این زمینه به خودی خود روشن ب وود صراحت داشت ک

سیستان سلما نخان پسر آقای اسدی انتخاب ش . ودلازم است در این موضوع اقدام و

۲۵ این فرایند از مجلس پنجم شروع شد و به جز حوزه « جدی ت نمائید که پیشرفت نمای

انتخابیه تهران ک ه به واسطه رجلی مثل مدرن سمیتوانست مورد دستبرد واقع گردد، در

کلیه حوزههای دیگر کشور، تقلبات آشکار و نهانی به کارگردانی قزاقها صورت گرفت .

در زمان انتخابات مجلس پنجم رضاخان به والی فارس نامه نوشت و از او

خواست کاندیداها را معرفی کند و مسلک و مرام آنها را توضیح دهد تا او دستور دهد

می کشید. او م یخواست ابتدا با خدعه و تقلب نمایندگان موردنظر خود را آورد مجلس نماید و آنگاه برنامه‌های خویش را عملی سازد. در این راستا امرای لشکر موظف بودند گزارشهایی از آرایش نیروهای سیاسی در نقاط مختلف کشور تهیه نمایند و آنها را به اطلاع سردار سپه برسانند. از مهر سال ۱۳۰۱ رضاخان به فرماندهان قشون خود دستور ت از طرف اهالی تلگرافهایی به جراید و مقالات ارسال « نظر به مقتضیات وق » می داد انتخاب آذربایجان مردم طرف از ، اند ده ش انتخاب که تبریز و کلای مئلا که نمایند ۴ یامز « و ابد از تعیین آنها اطلاع ند.» نشده ان دو مردم آنها را به رسمی ن تم یشناسند ۱ . سواد مفتش دایره عملیات، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

۱۱۴ ع، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران . -۳۲۲- ۲ . جهانبانی به فرمانده پادگان قائنات، ش . ۷
۳ . رضاخان به اکبر میرزا صارمالدوله والی فارس، اول جوزا (خرداد) ۱، ۳۰۲ بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران .

۴ . رضاخان به فرمانده قشون آذربایجان، مورخه ۱۴ میزان (مهر) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

آن طرف اداره ارکان حرب قشون جنوب گزارش داد که اهالی شیراز بر دو دستهند که ه دمکراتهای شرقی که متمایل به انگلیسها «، ب ه دمکراتهای غربی و شرقی مشهورند این اشخاص را نامزد و کالت مجلس دنها منو د: سیدمحمدحسن دستغی ، ب ، «م ب یا شند یدمکراتهای «. نصرتا لدول فه یروز ، سیدیعقوب انوار، نصرالسلطنه و حاجی آقای شیراز این عده را برای مجلس کاندیدا نمودهان د: «غرب ی که ضدانگلیس محسوبم یشوند صدرالاسلام، ناظمالتولیه، ضیاءالادباو سردار فاخر حکمت.در این گزارش فرقه شرقی «مخالف قشون شکیلات ت با مطلقا «قشون با بالعکس غربی فرقه آنکه حال شده قلمداد موافقند . از بین غریبها صدرالاسلام، ضیاءالادباو ناظ مالتولیه لایقتر و طرف اعتماد خوانده شدند .

طبق همین سند اهالی سیاست در یزد عبارت بودند از تشکیل ی و ضدتشکیل ی. تشک لی یها حائری زاده و آقاسیدکاظم را کاندیدا کرده بودند که در مجلس چهارم هم نمایندگان یزد بودند ب ،علاوه آقاشیخ هاد یو میرزاعباس صر ا. ام فا ضدتشکیل ه ی ا فرخی یزدی و عدهای گمنام مثل نواب وکیل آ،قاسیدعبدالرسول، موسیزاده، اناریزاده و حاجی افتخاررا کاندیدا کرده بودن د. ارکان حرب قشون جنوب از بین اینان ار سیدکاظم و هادی شیخ ، سیدعبدالرسول « کاشان در

دانست . با اینکه هنوز « نسبتا اصل ح

باوز دند «: حوزه جلسات حزبی تشکیلنمیشد ، اما نامزدهای وکالت به این شرح

میرزا سیدحسی ن نماینده فعلی، « دسته ا یکه با قشون موافق و مساع مد یباشن د

جلیلا لملک و آقااحمد معروف به گنّب .دوحیدالملک شیبان ی، متینالسلطنه، حاجی آقا

علی فرزند میرزا شهابالدین، میرزا محمدحسین، سیدعبدالرحیم تمبرفروش،

حسام الاسلام و سیدمحمد مدی رجزو مخالفین قلمداد گردیدند که از سوی تجار کاندیدا

شده بودن د. در کنار اینها معینا لممالک رئیس مالیاتهای غیرمستقیم اصفها، ناز طرف

اهالی نطنز و جوشقان کاندیدا شده بو،د در عین حال معظ مالسلطنه مفتش اداره تحدید

۱

تریاک هم مشغول اقداماتی برای کاندیداتوری از همان حوزه انتخابیه بو د.

فرمانده تیپ ش مال له مگ زار ش داد که کمیت همونیهتها یرش نی ترال سلطانو

آخوندزاده را نامزد و کالت کرانده د و برای موفقیت آنها شروع به تبلیغات ندمهود .

ان طبق

۱ . امیرلشگر جنوب به ارکان حرب کل قشون، مورخه ۲۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۴۳

انتخاب هر دو بر علیه مناف [عقشون و رضاخان است] و لازم خواهد بود که « ای ن گزارش حسب الامر از انتخاب بنیرال سلطا نو » ۱ از ارکان حرب پاسخ داده شد. « جلوگیری شود

محمود آقا کمی س ر » ۲ اندک ی بعد گزارش شد. « آخوندزاده جلوگیری فرمائید تا دستور برس د

عالی ه زمان انقلاب گیلاب نه طهرانمیا ی د برای اخذ امتیاز جریده ن و ر و طلیع ه ، ی و م ۲۷

ثور حرکت؛ این دستور از طرف رو [سسهات] و تمام مخارج ات را آنه م ا یدهن د ، ای ن

داشت معروض راپر تا است، منافی گیلان امروزه حال با جرائد . « ته ش نو نامه این ذیل در ۳

۴ روز « ب هوزار تمعارف نوشته شود که از اعطای امتیاز فوق خودداری نمایی : شده است

دوم تیرماه هم تلگمرای از رئیس تیپ شمال به وزارت جانرس گال گردی . د در این تلگرام

شریفی نام میخواه د از مرکز امتی از طب عروزام هرس تاخی زرا صادر « ه مقید شده بو:د

نماید ، مستدعی است بوسائل مقتضیه از صدور امتیاز این روزنامه جلوگیری و بعدها ه م

امتیاز به هیچ روزنامه در گی ن لادنهند، چونکه کلی هجرائ د یک از ای هنج امتی از گرفت ه

۵ وزارت جن گضم ن . « می شود ، فقط به تحریک روسها و مقاصد آنان طبع خواه دش

مق ر ر « ارسال نامه ای محرمان ه به وزارت معارف در مورد امتیاز جراید گیلان، تقاض اک رد

نمایند خودداری یتا کل صفحات آن جراید هب امتیاز اعطای از فرمایند . « نمایندگان بنابر این ۶

که مورد نظر رضاخان نبودند، نه تنها نباید وارد مجلس پن مجیمشدند، بلکه حتی نباید

روزنامه‌های رای رسانیدن صدای خود به مردم میداشتن د.

ب این وصف در صفحات شمال تبلیغات به نفع محمد آخ ا وندا دمزهادهاش . تح اک م

نظامی انزل ی گزارشمیدا د آخوندزاده همراه با شومیاتسکویزیرمختار روس ی هدر ته ران

شروع به تشکیل اتحادیهائی نموده است از قبی ل « به انزل ی وارد شده و به محض ورود

غیره و بیکاران و نجاران و ان ساز حلبی و صیادان و بانان کرجی « . از ۲ عموم اه اتحادیه این

مرام این اتحادی هه ام رانمامه « حمای ت کنسولگری شورویدر انزل ب یرخوردارن دو

طب ق اظهارات آخوندزاد هاین اتحادیه ها « . سوسیالیست می باشد

ایک اتحادیه مرکزی هم در

۱. رئیس تیپ شمال به ریاست ارکان حرب کل قشون، ۲۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۲. رئیس ارکان حرب کل قشون به رئیس تیپ شمال، ۲۸ حمل (فروردین) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۳. تیپ شمال به وزارت جنگ، ۲۹ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۴. همان .

۵. احمد آیرم به کفیل ارکان حرب کل قشون، ۲ برج سرطان(تیر) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۶. وزارت جنگ به وزارت معارف، مورخه ۵ سرطان (تیر) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۴۴

با آنها و دهد تشکیل نئی ها اتحادیه هم انزلی در است بوده مأمور ظاهر او . داشتند تهران
مای طنبدق گزارش « . د رموقع لزوم حفظ حقوق اقتصادی خود را بن » مرکز مرتبط نماید تا
و در ی گ می قرار گروه این اختیار در الی م کمکهای مستقیما شوروی از ، انزلی نظامی حاکم
نتیجه گرفته شد پ ساینه ا . « ای ن عمل به توسط آخوندزا بدهه طور مخفیانه اج مرای شود »
گرچه « حاک م نظامی گزارش داد « وکی ل شدن محمد آخوندزاه . د » همه مقدماتی است برای
از جلسات آنها جلوگیری شده است ولی بدیهی است این قبیل تشکیلات اتحادی ه دره

۱

آینده نتیجه خوبی نخواهد داشت و ریاس تمحت ر متی پیش مالنی ذهن و ز از اس ترآباد
تشریف نیارود هاند که تکلیف قطعی معین نمایند، خاتمتا به عرض میرساند که کلیه این

اقدامات از طرف شخص آخوندزا مدهی شود ولی به طور مخفی خود قونسول روسیه و
ارک مباع ط م راوام ر منتظ و رضع راپورتا . نمایند می غیره و پولی کمک هم آن اجزای
۱ پیش از این حاکم نظامی انزلی خطاب به رئیس تیپ مستقل شمالن و شت هیود « . میب اشد

۲

اتحادی ه کارگران انزل ، ی صیادان ، کرجی بانان، حلبیساژان ، حملان اجازهمیخواهن د یوم «
اما آیر م « س هشنبه اول ماه مه را جشن بگیرند، منتظر اوامر مبارک و دستور م ی بفاوشرد . ی
د ۳ه این موضوعات همه ب ه « ب اکمال تعجب از مفاد تلگراف اجازه انمدا . ا » پاس خ گفته بود
انتخابات مربوط میش د .

د رارتباط با مسئله انتخابات همچنین نوشته شد اطمینانی به رئیس تلگرافخانه رشت

نیست ، اما اکنون او را به کفالت حکومت تعیین ان کرد دهکه وی هم ب ه نوبه خود شیخ
ر ا به ریاست بلدیہ تعیین کرده اس . ه تشدا ر داده شد ب ه « لیدر کمونیست » محمدحسن
زودی انتخابات شروع میشود و همزمان روسها هم مشغول پراکنده کردن جزواتی
م ب یاشند تا مردم را تشویق به رأی دادن به کاندیداهائی نمایند که مورد نظر آنهاست .
آیرم نوشت ت که اگر این وضع ادامه یابد، این گروه اکثریت رأیها را به خود اختصاص
خواهند داد . راه حل این بود که رئیس سابق تلگرافخانه رراش از تکفالت حکومت
بردارند و شخص دیگری را از مرکز به جای او تعیین . ۴ نیز کننمد یگفتند رئیس

۱ . حاکم نظامی انزلی به ارکان حرب لشگر مرکز، مورخه اول جوزا (خرداد) ۱۳۰۲ ، اسناد حکومت گیلان و طوال ش .
۲ . اصل : گرجی ماهیان .

۳ . رئیس تیپ مستقل شمال به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۲ برج ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۴ . رئیس تیپ مستقل شمال به ارکان حرب کل قشون، ۲۸ حمل (فروردین) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

خود را از پس پرده اختفا خارج و قویا مشغول آنتریکات و « تلگرافخانه رشت هم

ت. پیشنهاد گردید این شخص را عزل نمایند و به جای او « پارتی بازی جهت روسها

ی است به جای رئیس کنونی « شخص امین و بدخلق » رئی س تلگرافخانه استرآباد را که

اری ز . نمایند تعیین تلگرافخانه « جلب خود طرف به توانند نمی را مشارالیه روسها قطعاً

بنابراین مصلحت اقتضاء میکند تا او به دلیل قعیموت گیلا نه ریاس ت ، « کنند

۱

چون « تلگرافخانه مرکزی رشت معین ش . ود البته مدت‌ها پیش از این رضاخ ناونشته بود

۲ ، اما معلوم نیست « حکومت گیلان هم عنصر انقلابی است به زودی عوض خواهد شد

چرا این موضوع اینهمها دامه پیدا کرده بود .

در نامه ای دیگ ر وضعیتگیلان بحرانی توصیف شده اس . تدر این نامه آمده است

با کفیل حکومت رش تکه آشکارا بر له کمونیزمی است و حتی در مجمع انتخابیه م ه «

د توضی ح داده شد کهروسها « اقتدارات خود را اعمالینماید چگونه باید رفتار ش . و

پس اوضاع . « اگر وکلای ملیون منتخب نشوند روابط ما قطع خواهد شد » اظ هار داشتهاند

د ر حالت عادی قرار ندا؛ر دلایم است حاکمی بیطرف به ر شاعتزام گردد و ضرورت

۳

فوقال عاده این مهم به مسئولین بالاتر یادآوری .شود ر حاشیه این نامه نوشته شده

همچن ی ن اطلاع داده شد زمانکیه اتحادیه کارگران « . توسط رمز قشونی توبیخ شود «

از طرف حکومت نظام اینزلی آنها « ، انزلی برای امر انتخابات مشغول تباندظلم بودهاند

۴ . « را متفرق و صاحب خانه و رئیس اتحادیه را تبعید نمودهاند

و اما وضع انتخابات فارس به حدی مغشوش بود که مستال و فممیال کر ئیسالوزرای

ن در این انتخابات شوند. ۵با اینکه « مداخلات غیر مشروع متنفزی » وقت خواست مانع از

انتخابات فارس خاتمه یافته بود، لیکن رضاخ ادنستور داد به جای سیدابراهیم یاء ض

قشائی و ضیاءالادبا، حاجی آقا شیرازی و حاج سیدمحمد سلطانی مشهور به

۱. رئیس تیپ مستقل شمال به ارکان حرب کل قشون، اول ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۲. رضاخان به رئیس تیپ شمال، ۱۵ حمل (فروردین) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۳. رئیس تیپ مستقل شمال به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۶ برج جوزا(خرداد) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

۴. رئیس ارکان حرب کل قشون به یاور احمدخان آجودان تیپ شمال، ۱۲ برج جوزا (خرداد) ۱۳۰۲، اسناد

وزارت جنگ .

۵. مستوفی به صارمالدوله والی فارس، ۳ جوزا (خرداد) ۱۳۰۲، ش. ۱۰۳۵۲۴-ق، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران .

ص: ۳۴۶

ر اداکبر میرزا « والا خات مه خوش ندا. » ، سلطانالعلماء رئیس معارف انتخاب شوند
صارما لدوله حاکم وقت شیراز پاسخ داد انتخابات خاتمه یافته و حتی چرنودزی دیگر

۲

قراءت آراء خاتمه مییابد ، بنابراین هیچگونه اقدامی امکان پذیر نیس. تبا این حال
رضاخان از فرستادن تلگرام خودداری نکرد. او دستور داد جلو انتخاب نوبخت از حوزه
انتخابیه بوشهر گرفته شود. رضاخان همچنی دستور داد سردار فاخر حکمت که جزو
۳. « از جهرم بفرمائید [انتخاب] بشود » ، کاندیداهای شهر شیراز بود

در شمال غرب کشور هم وضع به همین قرار بود، دستور به این شرح بود:
نظر به اینکه انتخابات آتیه باید موافق صلاح و خیر مملکت انجام گرفته و از
دسایس و نظریات خصوصیم تنفرین ۴ منزله و میرا باشد کسانیکه در این دوره به
نمایندگی ملت و کرسنیشینی مجلس منتخب میشن و د باید به استقلال و عظمت
وطن مقدس علاقمند بوده [!] و از و کالت جز خدمتگذاری [خدمتگزاری] و خیر
خواهی ملت و مملکت قصد قصه دیگری نداشته باشد. بدیهی است این قبیل
اشخاص بالطبع [!] طرفدار و حامی قشون که حافظ...استقلال [!] و تمامیت مملکت
رددهم در حوزه مأموریت خود مراتب فوق را اُست خواهند بود، لهذا

اکیدا امر می

نظر گرفته و کمال مراقبت و مواظبترا در خصوص انتخابات محل بعمل آورید

۵

که مراتب فوق

کاملاً رعایت شود.

اندک ی بعد طهماسب، ی فرمانده لشکر شمال غرب ب، خشنامه ا ی خطاب به همان مربوطه مقام توسط شخصاً سابق نامه مثل هم نامه این داد دستور و کرد صادر فرمانده

طهماسبی فرمان این طبق. شود رمز کشف «امر» سابق نامه مدلول بود داده

کاملاً مخفی

و بماند « باید نیز آن اجرای برای و نکند حاصل اطلاع خودتان از غیر

ابدا دیگری

لازم « گگی ۶رردد رضمن دستور داده شد.». مراقبت تام نمائید که با نهایت استادی انجام

است اسامی اشخاصی که در حوزه مسئولیت شما برای نمایندگی مجلس نامزد گردیده

۱. رضاخان به صارم الدوله، سوم سرطان (تیر) ۱۳۰۲، ش. ۱۰۳۵۳۲ - ق، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. صارم الدوله به رضاخان، همان.

۳. رضاخان به صارم الدوله، بیتا، ش. ۱۰۳۵۱۶ - ق، همان.

۴. کذ ا: متنفذین.

۵. عبدالله طهماسبی به فرمانده قوای مرند، سوم برج حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۶. طهماسبی به فرمانده قوای مرند، ششم برج حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۳۴۷

۱ و دوم را می و یا احتمال

۲. «انتخاب شوند سریعاً راپورت دهید

مجلس، رضاخان و بلوای جمهوری

روز بیست و دوم بهمن ۱۳۰۲ مجل سپ نج مگک شای شیاف . مجتلسی که اغل ب
نمایندگان آن با زور سرنیزه قزاقان راهی بهار سشتادنه بودند و مأموریت داشتند رضاخان
را به تخت سلطنت برکشند . محمدحسن میرزا ولیعهد نطق افتتاحیه را ایراد کرد . ریاست
مجلس به مؤتم ال نملک رسی د . سیدمحمد تدین و مرتض ق یلیخ انبی اتهم به عنوان
نواب رئیس برگزیده شدن . دندی ن و بیا تحامیان شناخت ه ش د هر ض ابخواندند . ت دی ن
رئیس فراکسیون تجدد بود که نزدیک به چهل نماینده را دربر گرفت . سوسیالیسته اهم
دوازده سیزده نماینده داشت ن . داینان مدافع پر حرارت جمهوری بودند . ده تا پانزده تن دیگر
هم بودند که م ت یوانستند توسط رضاخان جذب گردن . د لیکن ده تا دوازده نماینده به کل ی
ران ته دگان ن نمای عمداً که اینان . نداشتند ای میانه رضاخان شخص و جمهوری اندیشه با
بودند بین مردم محبوبیتی داشتند و ری است آنها هم با شهید سیدحسن مدرس بود .
ترکیب نمایندگان مجلس پنجم آشکارا به نفع رضاخوانده عده ای را منفردین
تشکی ل میدادند که تعدادی از مشاهیر دوره مشروطیت در بین آنان دیده م یشدن د .
گروه دوم را هیأت علمیه تشکیل میداد به رهبری سیدحسن م ، درگرسوه سوم
سوسیالیسته بودند و گروه چهارم کسانی که اطراف سیدمحمد تد یبوندند و حزب

بین دارودسته‌سلیمان میرزاد ر حزب سوسیالیست با گروه تجدد ائتلاف نمودن . دگروه
تجدد چهل کرسی و حزب سوسیالیسپان تزده کرسی در مجلس پنجم داشت. با این

ائتلاف اکثریت قاطع از آن طرفداران رضاخان شد .

این هنگام درست مصادف بود با زمزمه‌های ضرورت جمهوری شدن حکومت در
ایران . مقالات عدیده در فواید جمهوری چاپ شد . د از هر سوی روزنامه‌گهاران مدافع

۱ . یعنی بار دیگر .

۲ . طهماسبی به فرمانده قوای مرنده ، هجدهم برج حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . حیات یحیی ، جلد ۴ ، ص ۳۱۲

۲۷-۴ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ، جلد دوم ، صص ۲۸

ص: ۳۴۸

رضاخان او را پطربکی رو بیسمار کو میج یايران معرف یم یکردن د. اینان همه کسانی بودند که در اروپا تحصیل کرده و میخواستند الگوهای رایج فکر یدر غرب را در ایران آنهم به دست رضاخ اعنملی سازن . د یک ی از این افراد حسین کاظاد مه ایرانش هر بود که در مقالهای در نشریه اش نوشت:

امروز اغلب ممالک اروپا و حتی روسیه بزرگ نیز جمهوری شده است. در این هیچ شک نیست که جمهوریت آخرین و بهترین شکل تکامل کردهی انواع حکومتهاست که تا امروز در روی زمین تشکیل شده است. ما نیز از ته دل این جمهوریت را سلام خواهیم کرد و ملت ایران را بدین نعمت بزرگ تبریک خواهیم گفت. ولی نه از این راه که اعلام جمهوریت را به تنهایی مایه نجات و سعادت میدانیم بلکه از این رو که این جمهوریت مقدمهای خواهد بود برای اصلاحات اساسی . وسیلهای خواهد بود برای تهیه یک انقلاب حقیقی اجتماعی...دستگاه سلطنت و حوزه روحانیت ایران و به عبارت دیگر دربار شاه و درگاه شیخ ما، یگانه مسبب خرابی ایران و زبونی و گرسنگی ایرانی گردیده است و تا این دو

۱

مرکز اصلاح نشود از اعلان جمهوریت نیز، امید نجات نمیتوان داشت.

در آن زمان کسانی که از افق آینده اطلاعی در خور داشته باشند کم . بوسدن دادی کسانی م ثل مدرس و خالصیزاده و لنکرانی هم گوش شنوائنمی بیافت. درست ی ک به ج ز « روز بعد از افتتاح مجلس خالصزادی هدر مسجد سلطان بیه منبر رفت و گفت او ادامه داد: « . عده معدودی از و کلاس ایرین تمام اشخاص سوء سابقهدار میباشند

وقتی مسیو هائیم ۲ را که جاسوس رسمی انگلیسها بوده و سوابق ننگین او در سفارت و وزارت خارجه و غیره روی هم متراکم است.... و بعلاوه علماء یهود او را تکفیر و رد کرده اند، وکیل شود؛ از این وکلا چه انتظاری باید داشت؟ این شخص بیسرف ت ی رن مردم است در حالیکه یک کرسی بهارستان را اشغال مینماید. ای مردم! وکیلی که به صد دینار رأی بخرد آیا رأی خود را به هزار تومان نخواهد فروخت؟ وکلاء حاضر به جز عده معدودی تمام خائن ... اجنبی پرست هستند که به وسیله خریداری رأی وکیل شده اند. والله با آن همه فشار انگلیسیها در

۲۵۷-۱. حسین کاظمزاده ایرانشه ر: جمهوریت و انقلاب، در ایرانشهر، بهمن ۱۳۰۲، صص ۵۸

۲. منظور سلیمان حیم است .

ص: ۳۴۹

بینالنهری نت وانستند یک نفر وکیل تحمیل نمایند که اینقدر بدسابقه باش د.

اما خالصی زاد ها گاهی نداشت که این مجلس زیر نظارت مستقیم شخص رضاخان

تشکیل شده است: بنابراین برخلاف تصور او در صورت خرابکاری مجل، نم س ی ش د

فقط امیدواری ما امروز به شخص « امید ی به رضاخان بس ت .خالصی زاده م ی گف ت

داشت بایست نمی داشتی چشم وکلا این از ال است و بس، واسپه سردار . « اینکه دیگر ۲

این خطابه نشانمیداد خالصی زاد ها ز آرایش نیروهای سیاسی درون مجلس به خوبی

نامبرده، ایشان از یهود علمای عنوان تحت که کسانی نبود مطلع او ظاهراً نیست، آگاه

انجمن صهیونیستهای ایران هستند که علیه ح ئیمبارزه میکنند ، زیرا او یهودیت را یک

مذهب میدانست نه یک مرام و مسلک سیاسی آنگونه که صهیونیستها تبلیغ میکردند .

به کارگردانی قشون و ضائی از

ام ایرخلاف او مدرس م یدانست انتخابات در ف

تقل ب صورت گرفته است .ب بنابراین در اواخر بهم م ناه تلاش کرد اعتبارنامه نمایندگان

جدی د تصویب نشو . د از آن سوی مدر اسستدلال کرد مردم به نمایندگان منتخب خود

رأی نداده اند تا مجل سجمهوری اعلام کندب؛ه واقع نمایندگان به صیانت از قانون

اساسی فعلی سوگند یاد کردهاند . هشتم اسفندماه بود که مفتش مخفی گزارش دا د:

از قرار اظهار شخص موثقی مدرس و چند نفر از وکلاء د یگر تصمیم قطعی

گرفتهاند که ه با اعتبارنامه هفده نفر از وکلا اعم از موافقین یا مخالفین حضرت

اشرف باشند جدا مخالفت نموده و رد نمایند. در صدد هستم که اسامی آنها را به

۳

طور تحقیق معلوم نموده که این هفده نفر کیها هستند به عرض برسان م.

علما جلسات سیار دارند که «روز» طب ق گزارش مأموران مخفی رضاخ، ا ندر عین حال

قبل جلسه آنها در منزل دسی علی شوشتری بود. شرحی راجع ب ه وک ء لامجل سصحب ت

نموده ان د ک هبعضی آنها لامذهب هست. ن م دنجمله شیخعلی دشت یکه به طور اجب ا ر از س او ه

انتخاب شده است و برضد قرآن چیزی نوشته است. حاجی امام جمعه خوئی اظه ار ک رده

۴. «است باید قضایا را به علماء قم قیمین قم اطلاع داده که جدا جلو گیری شود

لیله ۲۳ دلو (بهمن) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ . «تیجه اجتماع مسجد سلطانی» ۱. گزارش مفتش مخفی از ن

۲. همان .

۳. گزارش مفتش مخفی، ۸ برج حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۴. گزارش مفتش مخفی، ۱۲ برج حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۵۰

چرا مدرس میخواست اعتبارنامه های برخی نمایندگان رد شود و حتی خمویس ت پارلمان را از اکثریت بیندازد؟ چون میدان یست این مجلس میخواهد رضاخان را به عنوان رئیس جمهوری کشور برک ش.د از آن سوی تدین نایب رئیس مجلس هم که از انگیزه های مدرس آگاهی داشت، میخواست با یک قیام و قعود کار را فیصله دهد و رضاخان را رئیس جمهوری ک. نامدا مدرس که از تدی بنه مراتب زیرت ک و سیاستمدارت ر بود، گفت برای حل مسئله سه راه وجود د: انرد خست انحلال مجلس و برگزاری انتخاباتی دیگر با این اختیار که احم دراش اهز سلطنت عزل ک. ندوم مجلس پنجم احمدشاه را عزل کند و یک فرد دیگر از خاندان قاجار را به شاهی انتخاب نماید و رضاخان هم نای ال بسلطنه او باش. دسومین راه ل اقدام به همسر سهی برای تصمیمگیری است درباره نهاد سلطنت .

رضاخان از این اوضاع به نفع خود هرهب م بیرد. او تا اوایل ماه اسفند آن سال از حضور علنی در مباحث جمهوری غایب ب و. در رضاخان و البته دههتای پ شت پرداهی که هدایتش م یکردند، میخواستند اینگونه وانمود سازند که گویا اندیشه جمهوری از میان خود مردم برخاسته است و او هم فقط نظ بره مردم احترام مینهد. روز سوم اسفند سال ۱۳۰۲ رضاخان با عدهای از نمایندگان منتخب مجلس پنجم ملاقات. ک ا رو دبرنامه های خود را امشتم ل بر اعطای امتیاز نفت به شرکت سین، کللای رحه خدمت نظام وظیفه اجباری، لغو القاب و عناوی ناشرافی، انتخاب نام خانوادگی توسط همه ایرانیان، بستن مالیات بر قند و چای برای هزینه راه آهن سراسری و تغییر قانون اس باسراییی لغو سلطنت و استقرار جمهوری به جای، آعنوان کرد و عجب نیست که از شرکت نفت

انگلیس و ایرا نکوچکترین سخنی نگف . تاندکی بعد رضاخا نمجلس را تحت فشار
به واسطه تنفر عامه از این « گذاشت تا جمهوری اعلان کند، لیکن نمایندگان مجلس هم
و هم به این ملاحظه که اگر به فسخ مشروطه رأی دهند، به واقع « جمهوری ب یاساس
خود را از نمایندگ م یعزول کرده اند، ب ه رأی رضاخا نتسلیم نم یشدند . ب ه هر حال آنان
ب ا همین قانون مشروطه نماینده شده بودند، پس حاضر نشدند حداقل علیه خود رأی
دهند. رضاخان مایل بود بحث تغییر موادی از قانون اساسی را پیش از فرارسیدن ال س
۱. Military Attache to Foreign Office, March ۶/۱۹۲۴, FO. ۴۱۶/۷۴.

نوب ه انجام رسان . د او تصور میگرد به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری سلام عید را برگزار خواهد کرد و همین موضوع باعث رسمیت یافتن جمهوری ادعائی او میشود .

رضاخان ابزار زور را برای تلقین این باور به کار گرفت که گویا در دوره کوت مدت اه ریاست وزرائی و به طور خاص در دوره وزارت جنگ او، ثبات و امنیت و رفاه به کشور بازگشته است . بنابراین میخواست ت به مردم القاء کند که اگر بیشتر به او می دان داده شود ، کاری خواهد کرد کارستان و ایران را همه گلستان خواهد ن . مکوادر گردانا ن اصل یماجرا شروع کردند به تشکیل کمیتههای جمهوریخواهی . اینان با پول دولت و حمایت قزاقان مقالات آتشین علیه احمدش امهی نوشتند که در اروپامانده و تایمز از سر شیطنت عکسی از او با لباس اروپائی و در میان جمعی از زنان فرنگی منتشر کرده بود . شای داحمدش اهاز یکی از خیابانهای پاریس عبور کرده بود و عکاسی زیرک این بی اعشخانه ا به تاج و تخت را سوژه ای نموده بود برای هیاه . واما ماجرا هرچه بود این عکس بهانهها را جدیتر و عزمها را جزمتر ساخت . اتحاد او باش و نخبگان طرفدار رضاخان منج رب هارس السیل تلگرافهای فراوان از اکناف کشور به تهران گردید که هم هعلی هاحمدش بود . بازاا هرها تعطیل شد و تمجیدها از رضاخاین نخستین کاندیدای رئیسجمه ور یای را نش دت یافت . از موند او ی، کاردار سفارت بریتانیا ک هدر غیابلورین کارهای سفارتخانه را انجام می داد، به م د کونالد گزارش داد در پشت این تحرکات دست رضادی خاند همیشود و

نام ه؟ ت س ی چ ی ر و ه م ج لاً د اص ر کن سی فک ک ر در اوج خود بود، بدون اینکه کمت

سوء تفاهمات دوره مشروطه این بار در شکلی دیگر با عنوا نحمای تاز جمهوری با

شدت و حدت در جریان ب. ودا ز شعرای این زمان میرزاده عشق قدیر زمره کسانی بود که ه

مثل بهار از ماهیت جمهوری اجباری رضاخانی آگه ایداش . عشق یمتعج ب و د از

اینکه ه چگونه به یک بهار گوسفندچ را انهای سقر جمهوری طلب شدند؟ عشق ی این س ثوال

راپیش کشید که آیا کسانی که مدعی حمایت از جمهوری هستند ، م دانند جمیه وری

چیست؟ جمهوری خوردنی است یا پوشیدنی، پختنی است یا دروکردنی، نام جانور است

.Ovey to McDonald, Tehran, ۱ April ۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۴۵.۱

پس نوشت به، «این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود» ی ا گیاه؟ عشقی اشاره کرد که
ر، در عرض سه م ا هس اخت ه «س یسال مقدمه لازم دا» همین دلیل است که جمهوری که
تمام اهالی شهرها یب زر گای را نمانن دده م ، اشلا فارود، «میشود . اوبه طعن نوش : ت
«!! قصر [شیرین]، قروه خمین و سقز

، ، با اطلاعات عمی قج د اطرف دا رجمه ور یش دند

«ب هتقاضای عم و مگوس پندنچها را» عشقی به درستی نوشت چنین جمهوری روستائی که
رفعش تقی باز هم به درستی از «. ب ایک های و هوی از میان خواهد» ، ایجا د شده است
همان همسایه ای ک هسالاخی الخورد نای را ن را» یاد کرد که بهدست «جمهوری قلاب ی»
علم شده است . عشقی نوشت در کشوری که پستش با الاغ اداره می و ده، ه زاران، «کرده

ش

گونه اصلاحات مادی و معنوی لازم ا . س د ت راثر این اصلاحات باید وضعیت به گون اه ی
مثل حالا مضحک و مسخآرمهی ز به نظر ر ، «تحول پیدا کند که اگر نام جمهوری برده شد
ع شق یمق الات «. اول کله مردم را عوض کنید بعد کلاه آنها را» خلاص ه اینکه «. نیاید
دیگری هم نوشت که در آنها علت مخالفت خود را با جنبشج هوریمعلنی کر .در

غاو هدف اصلی مدعیان جمهوری را «جمه ور یناب ال» یک ی از این مقالات با عن وان
استقرار دیکتاتوری رضاخان عنوان نمود و مخالفت خوی را ش با این جمه ور یب هواق ع
مخالف ت با دیکتاتوری اعلام ک . رادو نوشت در کشوری که مردمشهنوز معنی ق انون و
مشروط ه را هم نفهمیدهانند، و بیسوادی و سیطره جهل و خرافات در آن مسلط اس ت ،به

هر چیزی احتیاج هست الا جمهوری.

بالاخره هم عشق ت یاوان سختی در قبال مخالفت‌هایش با رضاخان داد. چنانکه هخواهی م

دید او در روز دوازدهم تیرم

اه سال ۱۳۰۳ بهدست عوام

ل رضاخان مقابل خانه

مسکونیش به قتل رسید .

اما عارف قزوینی که در کارنامه خود مخالفت علیه قرارداد ۱۹۱۹ را هم داشت، ۴ این

۱. روستائی از توابع شاهرود .

۲. روزنامه سیاست، سال سوم، شماره ۲۵، مورخه ۳۰ رمضان ۱۳۴۲ قمری و همان، ش ۷، مورخه ۷ شوال ۱۳۴۲

« . جمهوری قلابی » ، قمری

۱۴۶-۳ . کلیات میرزاده عشقی، به کوشش علیاکبر مشیر سلیمی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، صص ۱۴۹

تر باقروف در تهران چنین خوان د: . ۴. عارف از جمله در مورد قرارداد ۱۹۱۹ در تابستان سال ۱۲۹۸ در ت

آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم

ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

نیز در موقعی دیگر در همان ایام چنین سرود :

ص: ۳۵۳

بار در گراند هت لساز میزد و آواز میخواند و در هر کدام از تصانیفش شرحی از

۱

جمهوری بر زبان میآورد. سرود جمهوری او همه مدح رضاخسارندار سپه بود که

هیچ فهمی از نظام جمهوری و الزامات آن نداشت. عارف غزلهای متعددی در

دستگاههای ماهر و بیات تر دکر مدح جمهوری و رضاخاسنرو د. نخستین غزل در

دستگاه ماهر اجرا شد، جمعیتی انبوه برای شنیدن ساز و آواز عارف در تهران گرد

آمده بودند، در این وضعیت او از جمله چنین خواند:

همیشه مالک این ملک، ملت است که داد

سند به دست فری دون، قباله به دست قباد

مگوی کشور جم، جم چه کاره بود، چه کرد؟

مگوی ملک کیان، کی گرفت، کی به کی داد؟

به زور بازوی جمهور بود کز ضحاک

گگ رفت داد دل خل ق، ک او ح داد

شکسته بود، گر امروز بود از صد جای

چو بیستون، سر خس روز تیشه فره اد

کنون که میرسد از دور رایت جمهور

به زیر سایه آن زندگی مبارک ب اد

پس از مصیبت قاجار، عید جمهوری

یقین بدان ب ود امروز بهترین اعی اد

تو نیز فاتحه سلطنت بخوان عارف
به انگلیس که تلیس اوست برتر از ابلیس
فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران
نشسته میبودای کاش مادرت به عزایت
که از وجود تو ملت گرفت ماتم ایران
شده ست کشور ساسان دچار ننگ و حقارت
زبون و خوار و سرافکنده گشت پرچم ایران
امیدوار نشستم کنون و چشم به راهم
که کی خورد به دهان تو، مشت محکم ایران؟

،(دیوان عارف قزوینی، به کوشش محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت، (تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۱

. صص ۱۲۰ و ۱۲۱

۱. حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۵۱

ص: ۳۵۴

خدایش با همه بدفطرتی بیامرزاد

خراب کشور ما را هر آن که باعث شد

کزین س پس ش ود آب دا، خ انهایش آبا د!

به دست جمهور، هر کس رئیس جمهور است

همیشه باد در انتظار رادمردان، راد ۱

شبهای ۲۳ و ۲۴ اسفندماه سال ۱۳۰۲ عارف کنسرتی باشکوه هم در سالن گهرتان لد

اجرا کرد. در این برنامه هم او آوازی در دستگاه بیات ترک اجرا نمود:

مژده ده، مژده جمهوری ما تا همه جای

هاتف غیب به تأیید خدا خواهد برد

سرب ازار جنو، ن عشق شه ایران را

در اروپا چه خوش انگشت نما خواهد برد

.....

تاج کیخسرو و تخت جم اگر آب روئی

داشت، آن آبرو این شاه گدا خواهد برد

باد سردار سپه زن ده در ای ران عارف

کشور رو به فنا را به بقا خواهد برد ۲

و باز هم شب ۲۳ اسفند سال ۱۳۰۲ عارف در تالار گراند هتله تهران تصنیفی اجرا

کرد با عنوان مارش جمهوری، در این تصنیف عارف خواند:

نیست دوران قجر باد / این شجر بیبار و بر باد / تا قیامت دادگر باد

بازوی پرزور جمهور

کار ایران روبره باد / نام شاهي روسيه باد / زنده سردار سپه باد

با غريو کوس و شپور

توده ملت نميراد / دامن غلفت نگيرا / د تا ابد شد، تا ابد شد مقهور ملت

از سلطنت و شاه و شاهنشاه وز امپراتور ۳

. ۱۹۹-۲۰۰ . ديوان عارف قزويني، ص ص ۰

. ۲۰۰-۲ . همان، صص ۲۰۱

. ۳ . همان، ص ۳۶۷

ص: ۳۵۵

ایرج اسکندری که فضای آن زمان را به چشم دیده بود، بعدها در خاطرات خویش توضیح داد ترانه‌های عارف این شاعر ملی و آزادیخواه ایرانی، تأثیری شگرف در شنوندگان داشت و آنها را به نفع جمهوری به حرکت در می‌آورد. روزنامه ستاره ایران گزارش می‌دهد عارف دو غزل و یک سرود هیان جا گیتز سروده است که اشعار آن همه ناشی است از بغض و کینه نسبت به دودمان قاجاری. همین سرود همان سرود جمهوری است که بالاتر ابیاتی از آن را آوردی. مکنسرتهای مزبور هم ب‌هروایت ستاره ایرانشب

۲

چهارشنبه ۲۲ اسفند در سالن گراند هتل تهران اجرا گردید.

ایرج میرزا شاهزاده آشوبطلب دوره مشروطه به بعد که دستی در هزل و هجو داشت، در منظوم اهی بلند که همه هجو عارف قزوی نبوید و عارف نامه نام داشت، چنین سروده بود:

بزرگان را در ایران از حماقه

نباشد بر وطن یک جو علاقه

یکی از انگلستان ان پند گیرد

یکی ب‌اروسه ا پیوند گیرد

بزرگان در میان م‌ا چینانند

از آنه ا کمتران کمتر از اینند

.....

نکته بسیار مهم این است کیهکی از کارگردانان بلوای جمهوری مستر هاوارد بود.

او با معدل شیراز ارتباطی نزدیک داشت و مأمورین مخفی رضا اخزا نظریق معدل

نیات اصلی او را کشفمیکردن د. درست در زمانیکه همه برای جمهوری شعر

میسروندند و آواز میخواندند، یا تظاهراتمیکردند و هورامیکشیدند، هاوارد سرگرم

کار خود بود. مفتش مخفی گزارش میداد:

۵۱۱-۱. خاطرات ایرج اسکندری، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱)، صص ۵۱۲

«کنسرت جمهوری»، ۲. ستاره ایران، ش ۱۳۹

۳. دیوان ایرج میرزا، به کوشش محمدجعفر محجوب، (تهران: بینا، ۱۳۵۳)، ص ۲۴

در خیابان الماسیه با معدل شیرازی تصادف نموده و صحبت کنان رفتیم به مدرسه مادر شاه. در ضمن صحبت، از شایعات مسئله جمهوریت از او پرسیدم. گفت چند روز قبل با مسیو هوارت انگلیسی ملاقات نموده و راجع به این مسئله از او

استفسار نمودم، گفت این قضیه کار آسان نیست باید تمام ملت ایران

جمهوری طلب باشند تا اینکه این مسئله صورت بگیرد و بعد در تعیین رئیس

جمهوری باید از تمام ملت رأی گرفته شود. گفتم سلطان احمدشاه که با دولت

انگلیس بد نبوده، در این موقع دولت انگلیس در بقای سلطنت ایشان مساعدتی

نخواهند کرد؟ گفت نظر به اینکه سلطان احمدشاه به مملکت خود چندان علاقه مند

نیست، گمان نمیکنم که سلطنت او دوام پیدا کند، باید از او مأیوس باشید. گفتم

در این صورت تکلیف چیست، مملکت سلطان یا رئیس جمهور لازم دارد و از

رجال مملکت کدام به این مقام لایق تر است و از قراری که شایع است حضرت

گفت. اند شده زد اشرف به آن مقام نام

فعلا نمیشود در این موضوع پیشینی کرد،

باید چندی تأمل کرد در موقع به شما اطلاع میدهم که قبل از وقت مسبوق باشید

د، شو می که به آن مقام تعیین

فعلا هم در صدد هستم که مجددا با مسیو هوارت

داشت؛ آنگاه که نورم نگزارشمیدا د اگر نتواند شاه را قانع کند در تصمیمش راج عبه کند، نظر تجدید کشور از خروج « شانده، ن جایش به را او خانواده اعضاء از یکی باید اَلزاما ۲ ام این کهم ا نانگلی سیه ا در « زیر ا اعلام جمهوری نتایج فاجآ عمهیزی خواهد داش . ت پش ت بلوای جمهوری قرار گرفته بو . دن ت د ا دیروز انگلیسیها گمانمیکردند هر گونه بح ث جمهوری می توان د به نفع شوروت یمام شود، اما اینک که رضاخان علم دا رمی دا نش ده بود، آنها به موفقیت حتمی برنامههای خویش برای آتیه اعتقادی جازمتر یافته بودند .

اوضاع به حدی مغ شو شب و دک هاز روز دوازده ماسفندماه شعارهای مرگ بر احمدشاه از سوی برخی افراد سدارده میشد . رجال ه و اوباش می دادا نر شده بودند، ب ه گونه ای ک همردی به نام سیدرضا انار میقابل ش م ال سعم ار هنط قمیکرد و میگفت

۱ . گزارش مفتش مخفی، ۱۸ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

.Norman to Curzon, Telgraph No. ۲۷, FO. ۴۱۶/۶۴۴, February ۱۲/۱۹۲۱.۲

چند مرتبه به صدا بیلن د « سلطنت قاجاریه خاتمه یافته و بیرق آن سرنگون شده است و ای نم ردق را رگ دار د روزی دیگ ردر می دان » اظهار داشت نابود باد احمدشقا هج ا. ر یک عده دویست سیصد نفری با همراهی « توپخانه میتینگ ده . د د رخارج بهارستان ه بی ر قجمه وری در دس تگرفت هواط را فبهارس ان هی اهتو، « باطن یکارکن انظمی جمهورخواهان کمیتهای تشکیل . پیداست که همه ب ر یوح و ساختگی است » ؛ میکردند داده بودند تا عملیات خود را هماهنگ پی شبرن . این اد نپ ول یه مب هش اع رمع روف تجددخواه که خواننده و موسیقدا ین ی به نام هم بود، دادند تا به افتخار جمهوری کن سرت ی ب اینک هارب اب ذوق و « ب هیا کند؛ این فد رهم البته کسی نبود ج زع ار فقزوین . اما تجددخواهان به ساز و آواز و اشعار عارف علاقمند هستند حسن توجهی به ای ن مجلس ا ۲۱ ر دبازی انگلیسی، ش ورو یرا « نمیکن د چونکه میدانن د آلودگی به یک مقصد سیاسی د . هم ف ریف ت: دولت مسک و پیامی به س فار تخ و د در ته را نفرس تا د و حمای تم رد م از استقرار جمهوری را تبریک گف . اتین پیام در برخی روزنامههای تهران چاپ ش . د ای ن بار در پ یش گرفت ه ب ود ، « مسئله ایران » لورین خطاب به مکدونال ک ده سیاستی جدید در قبال پرسید در برابر جنبش جمهوری چه سیاستی ذات کخناد، آیا به رضاخ اینگوید که تکلی ف سلطنت احمدشاه مربوط به مردم ایران است اما جمهوری هم مخاطراتی دارد؟ دونالد ک پاسخ داد اگر ایرانیها مایل به جمهوان ردی، این موضوعی است مربوط به خودشان و لورین حق ندارد در این زمینه تو ا صی یهبه رضاخا ننماید و له و یا علیه آن اقدامی انج ام

سناریوی کلان بود که البته جزئی از آن سرنگون ساختن دولت کارگری خود او ب ود؟
دیگه ر اینکه فراکسیونهای طرفدار رضاخا شروع به فحاشی علیه مدرک سردند.روز
۲۷ اسفند سال ۱۳۰۲ بهرامی مشهور به احیاءالسلطن کهه پی ت شر با کمیته مجازات سر و
سری داشت و ما کارنامه او را در این رابطه بررسی ایکم ، ب درهای شکستن حرمت
مدرس و مرعوب ساختن نمایندگان، بدون دلیل سیلی محکمی به گوش وی نواخت.
ورق داشت بر م گ یشت، مدرس یکنه علیه ائتلاف نخبگان و او باش طرفدار رضاخان
۱. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۱۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۲. همان، ص ۳۵۱

.McDonald to Loraine, London, ۲۹ February ۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۴۵.۳

ص: ۳۵۸

وارد کارزار شد و هر اقدامی از سوی مخالفین انجام شد، م به ی زیان خودشان خاتمه مییافت. نمونه ای از رادمردی مدر سرا در برخورد با همین بهرامیتوان دریافت، مدرس مرحوم... تا زنده بود از فرط بزرگواری یک بار هم در مورد این شخص لب « ب هشکایت و عدم رضایت نگش. وجدمعی کثیر شاهد این مدعا هستند و کسی نیست که شنیده باشد شهید مدرس طاب ثراه که به فلک متلمکیگفت و با انجم اشتل مم یکرد،

۱

«! درباره این مرد، که او را سیلی زده بود جز به محبت رفتار کرده باشد احياءالسلطنه در امر جمهوری بسیار ساعی بود و بسیاری از م هتالنگک ی راکه به مرکز ارسال م یشد، به واسطهاو به مجلس می رس ید. هم ه م یدانستند او کارگردان بلوای جمهوری است در مجل . ساز این بالاتر تلگمراهای رضاخان که همه بوی تهدیدمدیداد، « فوری » کار را بیش از پیش ضرور می یساخت. رضاخان در تلگرمای رمز و با عنوان یقی جام نعمومی شروع و حتی از « ابراز تعجب کرد که با اینکه در کلیه نواحی آذربا ش، داهز زنجاندر حمایت از جمهوری خبری « طرف احزاب به کلیه نقاط تلگرافات البته در این موقع که در تمام نواحی شروع به میتینگ و غیره شده » نیست . اودستور داد بدون اینکه دخالت ظاهری در قضیه داشته باشید باید از طرف اهالی به طوری که اگر اقدامی و یا تظاهراتی « دستور این بود که در این موارد ». دستور داد هام عمل شود می شود، فقط از طرف اهالی باید باشد به هیچ وجه نباید دخالت شما در این مسئله ۲ نمونه ای از این تلگرهاها که با فشارفرمانده «. معلوم شود، هرچه زودتر اقدام شود قوای زنجان تهی ه شد و از طریق او به مجلس واصل گردید م ت یل اگسرات از بزرگان و

تجار و برخی علمای زنجان، متن تلگراف به این شرح است:

توسط آقای احیاء السلطنه خدمت حضرات آقایان نمایندگان محترم ولایت خمسه

دام بقائهم. چون بحمدالله تعالی از تفضلات خداوندی و توجهات نامتناهی شخص

شخیص ناجی ایران عموم مملکت در مهد امن و امان غنوده و حالا هم از تمام

ولایات ممالک محروسه برای تکمیل این نعمت از هر گوشه و کنار صدای

جمهوریت گوشزد خاص و عام شده به اقتضای هم کیشی و برادری؛ این است [که

م] عموم اهالی خمسه از آن ذوات مقدس درخواست داریم که حضرات عالی هم

۱. تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۴۲

۲. رضاخان به فرمانده قوای خمسه، فوری، مورخه ۱۸ حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۳۵۹

۳۶۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

باید در این امر با سایر برادران مملکتی همراهی فرموده از این سلطنت حالیه که مایه ننگ ملت است، اهالی را خلاصی فرمائید، جدا تقاضای استقرار جمهوریت از آن ذوات مقدس [داریم] و خواهانیم و به جان و دل برای فداکاری در این راه حاضریم و در آخر میگوئیم اگر با کمال فداکاری ایستادگی نکرده و این ننگ را از سر ما ایرانیها دور ننمائید، جدا خودمان اقدامات خواهیم نمود،

فعلا تعطیل

۱

عمومی نموده منتظر جوابی م.

فرمانده قوای خمسه که از تلگرام رضاخان و شرکا ترسیده بود، همانروز تجار را ن ب هرای نمایندگان زنجان «توس ط آقای احياءالسلطه» وادار کرد تلگرام دیگری باز هم اهالی حساس ایران پی به «ارسال نمایند. در این تلگرام هم قید شده بود ن ای که که حقوق خود برده و زمزمه نویدبخش جمهوریت در تمام مملکت و جراید اذهان از این بشارت امیدبخش که مایه سعادت «ه اهالی زنجانهم»، عمومی را متوجه ساخت ابدی ایرانیان را تأمی نم یکنند خوشوقت و با کمال بیصبری پیشرفت این مقصود را منتظر و امیدواریم با توجهات آن آقایان به زودی لوای جمهوریت مستقر و این رشته سلطنت منحوس معدوم گشته و ملت را به طرف سعادت سوق داده و در انجام این مقصود جدیت کامل فرمائید و در صورت قصور این بندگان از وکالت آن آقایان مأیوس و خود برای پیشرفت این اساس مقدس جدا اقدام خواهیم نمود، عجالتا در

« . تعطیل عمومی انتظار جواب را داریم

د رچنین فضائی احمدش ابهار دیگر از رضاخ اخنواست او را از اوضاع مطل عنمای د ،

دوسیه از سوء اعمال « شاه از طریق ولیعهد متوجه شده بود تدین کمیتهای تشکیل داده و

شاه تهیه نمودانهد و بر طبق آن لایح [ایه] ه مبرای ل زو محل عس لطن ت و استقرار

کلی ه جراید را که بر ل هو « ددر ضمن « جمهوری ت تهیه نمودانهد ک هدر مجلس قرائت کن.ن

د نماین می ارسال شاه جهت مرتبا اعتضادالسلطنه یا ولیعهد طرف از برعلیه یا « ، او ط توس ۳

مطالعه میشد .

۱. تلگراف مت جار، اعیان و علمای زنجان به مجلس شورایم لی، مورخه ۲۴ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد اداره

تلگرامی دولت علیه ایران، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

۲. تلگراف مت جار زنجان به مجلس شورای ملی، مورخه ۲۴ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد اداره تلگرامی دولت علیه

ایران، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

۳. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۵ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۶۰

خالصیزاده، اندیشه اتحاد اسلام و بلوای جمهوری

هنگامی که احیاء السلطنه آن سیلی مشهور را بر گوش مدرس نواخت، میرزاده

عشقی سرود:

از این سیلی ولایت پر صدا شد

دکاکین بسته و غوغا به پا شد ۱

باعث، «جمهوری مجبوری» نمایش عظیم مردم در ضدیت با حرکتی عشقی

ریزش نیرو در حزب تجدد هم شد و داعی داده ز اعضای این حزب به جرگه مخالفان

پیوستند. سرهنگ در گاهی برای مقابله با مخالفین رضا، خاندستور داد بازاریان برای

تعطیلی دکانهای خود تحت فشار قرار گئی. رنگدروهی به اغتشاش در بازار پرداختند.

روز ۲۸ اسفند محصلین دارالفنون علیه جمهوری دروغین دست به تظاهرات زدند.

شهربانی آنها را گرفت و زندانی کرد. دستور در گاهی رئیس نظمیه، مسد جشاه بازار،

کوه محل اجتماع مخالفین رضاخا اونها بساط جمهوری او بود، محاصره رهبردی

حرکت بازار در اختیار شیخ محمد خالصیزاده هف رزند آیتالله شیخ مهدی خالصی ب ود. او

وقتی مسجد بازار را در محاصره نظمیه دید، وسط راهروهای بازار سجاده پهن کرد و به

نماز ایستاد. در کنار خالصیزاده، حاجی آقا جمال اصفهان هیم دست به همین ابتکار

۲

زد. کثیری از مردم در همین حال ابوه اقتدا کردند، خالصزایده هم از فرصت استفاده

کرد و از مردم خواست به تظاهرات علیه جمهوری ادعائی برخیزند و مقابل مجلس

تحصن نمایند. بازاریان در روزهای پایانی سال، حاضر شدند از سود معمول خویش در

آستانه عید بگذرند، اما علیه بساط جمهوری ترظاهت نمایند و تحصن اختیار کنند.

عصر آن روز عده‌ای از هواداران رضاخان به بازار حمله بردند و با کاسب یهک همخالف جمهوری از نوع رضاخانی بودند گلاویز شدند، چندتائی هم تیر ششلول در بازار خالی عاقبت بازاریان بازار را بسته، آقایان مذکور را کتک شدیدی زدند و آن عده «؛ کردند معدود را در یک لحظه پراکنده ساختند و خود در مسجد اجت مشاهعی کرده، برضد

۳

«! جمهوری غوغا راه انداختند

۱. خاطرات و خطرات، ص ۳۶۲

۲. تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۴۳

۳. همان .

ص: ۳۶۱

بازار بسته شد؛ در این شکل بار دیگر ثروتمندان بازار موضعی ملی در برابر تحریکات

اتخاذ کردند که در پشت سر آن دست استعمار انگلیس دیده می‌شد. نیه مشیخ مه‌دی

خالصی و هم‌فرزندش علیه بساط جمهوری به پا خاسته. هم‌موزدنامان اتحادی هعلم‌ای

سمی کردند، در ای‌نراستا مدارس «پلیتی‌ک دولت انگلی» علیه «مذاکرات جدی» اصفهان‌اقدام بر علیه علما از طرف

حضرات انگلیسها شروع «علمیه تعطیل می‌شد؛ در نقطه مقابل

هو در خود اصفها نهم «شده، ن‌ماینده به مرکز بهائیه یعنی آبادن‌هجهفآباد و غیره فرستاد

شورش بیرپ‌ا» از سوی این گروه «که به اسم معارپ فروری» ب‌آنان مذاکرات یمی کردن د

ه‌ب‌دش‌ده‌او‌خ‌ل‌ع‌ت‌ش‌م [ان‌بهائی‌ه‌ب [مربوط‌ی [محلها از فساد‌ی نایره قریب شده عما

۱. «واسطه اینکه در این زمینه به دقت مشغول آن‌تریک هستند

م‌ا‌در کتاب ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم استفونندضی ح‌دادیم که درست

در آستانه کودتایریضاخان تحریکاتی در مورد اتحاد اسلام در جریان بود و شرح دادیم

اگر این جنبشها چه در ایران و چه در خارج ایران به یکدیگر متصل می‌شد، کار

استعمار بریتانیا زار می‌شد. جنبش اتحاد اسلام در این مقطع تاریخی هم‌زمان شد با

بلوای جمهوری. نکته این است که بلوای جمهوری اذهان را از اندیشه اتحاد اسلام

منحرف ساخت و نیروئی فراوان صرف آن حرکت مصنوعی. جنبش‌دهای اسلامی

علیه بریتانیا بیش از همه در بقاع متبرکه متمرکز. یک‌کودی از این جنبشها موسوم بود به

جمعی‌ت‌نهضت اسلام. یاین جنبش درست بعد از جنگ اول جهانی و مقارن با دسایس

انگلیس در مورد تسلط بر ابلینهنرین شکل گرفت، مرکز آن هم در شهر قنجراف

داشت. رهبری این تشکل با سیدمحمدعلی بحرالعلوومش‌ی‌خ محمدجواد جزائری بود.

قیام نجف با ترور سروان مارش افلرماندار نجف فاز سوی شاخه نظامی این جمعیت

آغاز گردید و به مرور گسترش یافت. فای تن جنبشی بود که اتحاد اسلام نام گرفت. ارفنتک

۱۳۰۳ لاس هب رضاخان قدرت اوج درختی بعدا زاده خالصی کنیم می خاطر نشان

نشریه ایمنتشر می کرد در به نام اتحاد اسلام . همانگونه که از عنوان این نشریه پیداست

۲

شیخ مهدی خالص یو فرزندش در فکر اندیشههای اتحاد مسلمانان جهانبود . د

خالصی زاده پیش از اینهم نشریهی منتشر می کرد با عنوان لواء بی نالنهری ن. این نشریه

۱. سواد مفتش دایره عملیات، لشکر جنوب، اسناد وزارت جنگ .

۲. محمد صدرهاشمی: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، (اصفهان: کمال، ۱۳۶۳)، ص ۴۹

ص: ۳۶۲

مطالبی در مورد سیاست استعماری انگلیدی رای سران و عرمانت قشر منیمود و

۱

سخنرانیهای ضدانگلیسی او و فرزندش را به طبع میرسانی د. لواءبی نال نهری ن ب ه واقع ارگان اندیش ههای اتحاد اسلام بو. دخالصی زاد هد ر راستای اندیشه اتحاد اسلام خویش انشاءالله نجات هن دزدیک است، چون هن، دمص رو جاهای دیگر» بود ک ه م ی گف ت

۲

این تحركات باعث شد تا « . عس کر به انگلی سنخواهند داد و انگلی م سعدوم م یشود نشریات مدافع رضاخانعلیه اینان مقالات تند و اهان آ تمیزی منتشر نمایند . د ر این میان عده ای به نمایندگی شبیا خقر قوچانی، آقاشیخ علی دشتس، تانق یی اب لسادات، آقاسیدعبدالله خراسانی و میر ل زاطفا لله قم ی که بعدها به ترقی مشهور شد، به نزد رضاخان رفتند . ای ن عده نه راجع به اوضاع روز، بلکه در مورد اهمیت روحانیت و معارف قدیم در حوزههای علمیه مطالبی بیان کردند و از وضعیت نابسامان مدارس علمیه گلایه نمودند . رضاخان از فرصت استفاده کرد و در حضور روحانیان به نهاد روحانیت بیاحترامی نمود . او گف ت:

اولین دفعههاست که این حقایق به گوش من میرسد. بلی، روحانیت مقامی

مقدس است و فوقالعاده اهمیت دارد . لیکن متأسفانه برخی اشخاص امروز از این

مقام سوءاستفاده کرده و در پرتو روحانیت مقاصد فاسده را تعقیب میکنند و به

این واسطه مردم هم از آنها متنفر و منزجر شده و بالنتیجه روحانیت از مقام اصلی

خود ساقط گردیده است و اگر روحانیون مطابق قانون اسلام به زهد و تقوای خود

عمل مینمودند، هیچ وقت مردم هم از اینها [ابرا]ز تنفر نکرده و به حالت امروزی

مَن با نظریات و مقاصد شما . افتادند نمی

کاملاً همراهم و البته همه طور جدیت

برای اصلاح روحانیت و معارف قدیم خواهم کرد . مطمئن باشید و مرام خود را

۳

کتبا توسط کابینه به من اطلاع دهید تا اقدام کن م.

متعاقب این تحولات، تشکیلاتی که هدف خود را رهائی بی نالنهری ناز دست ت

انگلیسیه اقرار داده بود، بار دیگر فعال . شگرددانندگان اصلی این تشکیلات کسانی

بودند که پیشتر در جنگ او لجهانی گروه اتحاد اسلام را ایجاد کرده ب ؛ ودانکن دون

. ۱۸۰-۱ . تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، صص ۸۷

مؤسسه . « نتیجه اجتماع مسجد سلطانی » ۲ . گزارش مفتش مخفی، لیل ۱۷ جدی (دی) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ، ن

. ۱۹ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، ص ۴ ، ۳ . شفق سرخ، ش ۲۲۲

ص: ۳۶۳

کسانی مثل سیدابوالقاسم کاشانی و آقاموسی بروجردی و عداهی دیگر همدرا این تشکیلات فعال بودند. احیای کمیته اتحاد اسلام درست همزمان بود با تلاشهای رضاخان برای خلع احمدش از سلطنت و استقرار جمهوری من د. رآطوبردق ی گزارش مأمور مخفی:

از قرار مذکور

اخیرا از طرف آقای [شیخ مهد] ی خالصی، به [پسرش شیخ محم] د خالصی زاده دستور داده شده است که تشکیلات کمیته بینالنهری ن را تعقیب کند، ایشان هم به اتفاق حاجی سیدابوالقاسم کاشی و آقاموسی بروجردی و آقااحمد نراقی مشغول عملیات شده با اعضای سابق اتحاد اسلام که در موقع جنگ بی انل ملی در طهران تشکیل شده مذاکراتی نمودهاند که همان اعضای سابق اتحاد اسلام را به عضویت در جمعیت کمیته بینالنهرین دعوت نمایند و تشکیلات مخفی بدهند. آنچه از مذاکرات آنها کشف و مفهوم میشود منظورشان دخالت در سیاست داخلی نیست بلکه خیال مخالفت با سیاست خارجی [= انگلیس] دارند،

۱

فعلا هم اساس مذاکره دعوتشان از اشخاص روی همین زمینه است.

درست در چنین شرایطی بود که خبر رسید محمدع بلیرا شایه ملاقات با پسرش در جمهوری طلبان از رفتن محم دعلی « پاریس رفته است، اما مدیر روزنامه کوشش میگفت ه ب هم داخلی جنگهای بینی پیش ندارند، وحشتی ابدا پسرش با ملاقات و پاریس به میرزا

۲. « کلی ب یمورد و تمام ایرانیها برای تغییر رژیم متفق[ان] د و مخالفتی در بین نیست

د راین وضعیت رضاخانوانگلیسیها ترجیح میدادن د علمای معترض را هرچه

زودتر به عتبات بازگردانند تا مگر غائله جمهوری با مانعی کمتر روبرو . خوشد وعدلم ا

هم ب ی میل نبودند به عتبات مراجعت ک . نن ای دن است که اواخر اسفندماه سال ۱۳۰۲

میرزا سیدمحمد بهبهانی با ۱۲ دستگاه اتوموبیل از طرف دولت برای عزیمت آیاتالله و «

حجج اسلام که [می خواهن] د ب ه عتبات عالیات حرکت فرمایند، معین گردید که به

۳ بح ث بازگشت علما به بینالنهری ندرست در زمانی صورت « سمت ق م حرکت کن . د

می گرفت که نیازی عظیم ب ه فتاوا و احکام آنها وجود داش دتر، این حال بجنش ی عظیم

۱. گزارش مفتش مخفی، ۱۳ برج (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

« . اظهار مدیر جریده کوشش » ، ۲. روزنامه کوشش، ش ۲۱، مورخه ۱۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۲

۳. هفتهنامه جنت، سال ۲، ش ۱۳، مورخه ۲۵ حوت (اسفند) ۱۳۰۲، ص ۲

ب ه رهبری سیدحسن مدراسز سوئی و شیخ محمد خالزا صدی ها ز سوی دیگر علیه رضاخان در جریان بود. ماجرای جمهوری بر بسیاری مردم شناخته شده، بکومدا اینکه شجاع السادات گماشته بهبهانی اظهاراتی بر علیه «ی کماهی قبل از این تحولات جمهوری طلبان نموده و میگفت پارسل هم در همین قضیه شایعات و مذاکراتی جریان داشت. د شو می داده انگلیسها ناحیه از تماما شهرت این که شد معلوم تحقیقات از پس داشته حالا هم انگلیسها این شهرتها مرایدهند، البته مقصودی دارند وقتیک همقاصد خود را انجام دادند، همه این مذاکرات موقوف میشو د، بیچاره ایرانیها همیشه آلت دست

۱

این نکات نشانمیدهد کمتر کسی بود که از ماهیت بلوای جمهوری «. اجانب هستند مطلع نباشد، اما هیچ تشکیلات منسجم رهبرکیننده ابرای هدایت افکار عمومی و بسیج نیروها در اختیار نب. و دفریادهای مدرسه هرچند انعکاسی در خور توجه داشت، اما فنیفسه نمیتوانست منجر به برافکندن ریشه قزاق؛ شوهدرچند به شکل مقطعی بساط جمهوری او را برچی د.

روزیست و پنجم اسفند آن سال روزنامه شفق سرخمقالهای منتش رساخت که ه موضع جمهور یطلبان را در برابر روحانیت مشخ م صی ساخت. این مقاله به واقع بازتابی بود از تلاشهایی به منظور اختلافافکنی در صفوف روحانیون و القاء این موضوع که «اشخاص متفکری» گویا برخی از روحانیان موافق جمهوری رضاخان اند. شفق سرخ از این عده به «در مقابل اصول جمهوریت سر تعظیم فرود آدوهارن د» سخن به میان آورد که در شفق رسوخآمده «. روحانیت را نیز مقدس و محترم میدانند» قول نویسنده شفق سرخ

روحانیون عالم و باتقوای مانی زب اچ ش ماحت رامب هاص و لجمهوری تنگ اه « بود که

اما معلوم نبود اصول این جمهوریت چیسوع تلمای مورد نظر شفق سرخ . « می کنند کدامند ؟ شفق سرخ در مقال هیادشده
بیپ رو اروحانی ان مخ الف رض اوخان جمه وری

قلابی اشرا مورد حمله قرار داده . بویدکی ی از این روحانیان، سیدحسن م دربو سد ک ه

زه د و تقوا و پاکی و اب عتن یایاش به پول و مقام و مظاهر دنیوی زبانزد دوست و دشمن

در این میانه بعضی از روحانی نمایان جاه ل و مغرض ... » : بود. اما شفق سرخ مدعی بود

ه فرورفت هوات ش و رات منک و سق ف منجلاب زیر در گردنشان تا غالباً که دامن آلوده و

۱ . گزارش مفتش مخفی، ۲۸ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۶۵

۳۶۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

است و متأسفانه برخلاف حق این مسند را اشغال ک ده رد ، پول میگیرن دو بعضی

ان

نویسنده مقاله از کلمات تندی نظیر آنچه عارف قزوین درش یعی « . مزخرفات میگویند

یاد کرد و ذک

« تا که آخوند و قجر در کار است » معروف با مطلع

ر نمود که

روح « جمهوریطلب ان ی مثل عارف این کلمات را در وصف کسانی ب هک م برار

ی ند ک ه

هدف « . صاحب شریعت (ارواحنا فدا ه) و عالم روحانیت شیعه نیز از آنها متنفیب راشد

نویسنده این مقاله آن بود تا به روحانیان خاطرن شانمای دجمه طلباونری م یث ل او با

روحانیت مخالف نیستند و مقام شامخ آنان را پمایسدارند. ۱ ه دف از این توهینها

چیزی نبود جز اینکه علمائی مث لم درس و خال زاد صه یرا از ادامه مخالفت با غائله

جمهوری بازدارند و آنها را وادار کنند برای حفظ شئونات خویش، با امثال گک لادوی شتیز

نشوند و گر نه گریزی از توهین و تحقیر نیست.

روزنامه که ای گونه به ؛ بود شده مبدل ناپذیر وصف ای مضحکه به عملا جمهوری

گلشن در ستون نامههای وارده خود مطلبی درج کرد که در آن خطاب به مدیر گلشن

اعلیحضرت سلطان « نوشته شده بود آیا غرض از جمهوری این است که به جای

احمدشاه « شود گفته » هوری جم احمد سلطان جناب « تا است این بر قصد یا اینکه اصلا

احمدشاه را برکنار کنند و کسی دیگر را بیاورند تا کشور جمهوری . در ا شیوند نامه

طنزآمیز نوشته شده بود اگر کشور جمهوری شد، تکلیف لغاتی که در آن شاه به کار
میر و د چه خواه دشد؟ نویسنده پیشنهاد کرده بود به جای مهدی شاه ایالزخائینیب ه
بع د گفته شود مهدی جمهور، یشاه دانه به جمهوری دانه تغییر کند، شاه تره بشود

۲

جمهوری تره، شاه بلوت ب ه جمهوری بلوط تغییر نام پیدا کند و شاه توت هم د بشو
جمهوری توت! ۳ نویسنده پرسیده بود در صورت جمهوری شدن کشور، آیا اسامی فوق
به همین سیاق تغییر خواهد یافت یا اینکه صورتی دیگر خواهد داشت؟

بلوای جمهوری مثل بسیاری از دیگر تحولات این دوره زمانی باز هم به کارگردانی
قشون صورت میگرفت. هدایت مستقیم ماجرا هم در دست شخص رضاخانوالبته
هدای تگران پشت پرده او از جمله میکریزماخان رشتی بود. درست در زمانیکه احمدشاه

« . جمهوریت و روحانیت » ۱ . شفق سرخ، ش ۲۲۴ ، مورخه ۲۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، ص ۲ ، مقاله
۲ . کذ ا: بلوط .

« . حل مسئله جمهوری » ، ۳ . روزنامه گلشن، ش ۵۱

ص: ۳۶۶

مکرر تلگرام م یفرستاد و از رضاخا ب نه عنوان رئیس‌الوزرا م یخواست ت برایش توضیح دهد در کشور چه خبر است، سردا رسپه مشغول کار خود ب . و ادو نامه های ی به اطراف و اکناف نوشت ؛ ب ه فرماندهان قشون دستور داد تا تجار و بازرگانان، روشنفکران و روزنامه‌ن گاران و البته روحانینا را با نیت‌های به اصطلاح جمهوریخواهی او هماهنگ نمایند . د راین زمینه اسناد جالب فراوانی موجود است که برای نمائون یب هسیار گویا به یکی از آنها که خطاب به لام شیگرر محمود آیر منوشته شده است، اشارمهیکنیم. در آهنگ جراید مرکز نسبت به تغییر رژیم مملکت و شدت عملی « ای ن نامه رضاخا ناز دنباله امر به یک انقلاب » د یاد کر . د رضاخان نوش ت نم یخواه د ، « ک هدر این باب دارن همه از من تقاضا کراندهد » ه گردد ؛ بنابراین ن « سل ب امنیت از عام » شود ، و « خونینی منتهی که قب ول پیشنهادات آنها را کرده و من هم برای اینکه افتخار جدیدی برای عموم نظامیان تحصیل گردد به آنها قول مساعدت داده و این است که در ضمن این مختصر ضَمنا و [نموده] اقدام به شروع بلافاصله بوده امر ملتفت که سازم می متوجه را شما بدانید که موضوع جمهوریت یک امری است ل یمو باید با دست مردم و صدای خود یابد انجام صورت ملت . « شده ن نوشته رضاخان شخص توسط قَطْعاً ه ک ه م ا ن ی ا ر د است، و حتی تحریر آن هم بعید است از رضاخانی می کشناسیم بوده باشد، تحلیلی از موازنه نیروهای در صحنه جامعه صورت گرفته و از جمله آمده است:

در میان مردم سه طبقه هستند که مدخلیت تام در پیشرفت کار دارن د: اول تجار و کسبه و اصناف بازار که در موقع لزوم اقدام به بستن بازار کرده، دویم روزنامه‌ن گاران و احزاب سیاسی که معایب قاجاریه و سلطنت مطلقه و محاسن

جمهوریت را با کمال آزادی و بدون ترس و بیم پروپاگاندا کرده عامه را بیدار نمایند، سوم سلسله علماء و روحانیون که فتوای لازم در این مورد داده و تمام مردم را بر تغییر رژیم و تثبیت جمهوریت تهییج کنند.

از بین کسانی که رضاخان در این نامه یاد کرده، تنها برخی از روزنامه‌گاران آن‌هم کسانی از قماش علی‌دش‌اتزی جمهوری‌رضاخانی‌حمایم‌تیکردن‌د. در مقابل روزنامه‌نگاران آزادهای م‌ثل فرخی‌یزدی و میرزاده‌عشقی‌مضحکه‌جمهوری‌را با نظم و نثر آتشین خود به باد تمس‌م‌خریگرفتند. علاوه بر روزنامه‌نگاران و سیاست‌ب‌تازان‌ی‌مثل گروه‌تجدد و سوسیالیستهای سلیمان‌میرزا‌اسکندر، تنها فرماندهان قشون از مدافعان ۳۶۸ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

پروپا قرص جمهوری رضاخانی بودن . درضاخان بر این گروه بیش از همه تمکيهکرد،

به همین دليل خطاب به آيرم نوشت:

شما بايد بدون آنکه کسی بفهمد از طرف نظاميان مداخله مستقیمی ميشو خیلی

د

محرمانه اما با کمال جدیت سه طبقه فوق را در تمام خطه جنوب اعم از شیراز و اصفهان و بوشهر و نواحی و توابع و غیره تشویق و حاضر کار نموده به طوری که همه متحدالکلمه باشند تا به مجرد آنکه تلگراف رمز من به شما رسید فوری یک صدای هماهنگ از تمام صفحه جنوب بلند شده پس از دادن میتینگ و غیره به وسیله نمایندگان خود به مجلس شورای ملی فشار آورده و به وکلاء همین مجلس

اختیار تام و تمام بدهند که قانون اساسی را تغییر داده و رژیم مملکت را از مشروطیت به جمهوریت تبدیل نمایند. در این صورت به شما تأکید میکنم که این امر باید طوری عاقلانه و ماهرانه و ملی صورت بگیرد که کمترین توهمی از طرف

رعامه در کار نباشد و باید من و شما در انظا

ضمناً خیلی فوری و جدی و

بلافاصله با تمام معنی زمینه کار را حاضر داشته باشید که عنقریب دستور تلگرافی

۱

من به شما خواهد رسید.

خیلی « یوزارت جنگ و به صورت « دائره خصوصی و شخص » این نامه از طریق برای آيرم ارسال شد. « محرمانه و خصوصی

مجلس، قشون و بلوای جمهوری

در بحث تغییر رژی، مآذربایجان و به طور مشخص تب ریحزایگاهی ویژه داش . تزیرا
از دهها سال پیش به این طرف ت بورلیعزهدنشین حکومت قاجار به شمارم ی رفت و
هرگون ه تحولی در آنجا تأثیراتی بلافصل در مرکز بر مجایگ یداشت . تبریز در تحولات
معاصر ایران همیشه پیشگام ب . و ادگر تبری زدست به اقدامیمیزد ، به طور قطع آثار آن
در سایر نقاط کشور دیده میشد . در این راستا بود که شخص رضاخان اصرار داشت
ابراز ماجران ی از اعمد تا منطقه بزرگ علمای اما . سازد جمهوری بلوای وارد را تبریز
نارضایتی میکردند .

۱ . رضاخان به سرلشگر آیرم، ش ۶۷۰۷ ، بایگانی اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران .

روز سوم اسفند سال ۱۳۰۲ رضاخان بخشنامه‌های خطاب به کلیه فرماندهان قشون در سراسر کشور صادر ک. در این بیانیه از آنها خواسته شده بود مردم را تشویق نمایند به عنوان جمهوری طلبی تظاهرات نمایند و ب ارسال تلگرام به تهران خواستار برچیدن سلطنت و برقراری جمهوری به ریاست رضاخانشون د. این فراخوان به سرعت در مطبوعات طرفدار رضاخان جمله شفق سرخبازتابی گسترده یافت. رضاخان خواست تقاضاهای مطبوعات در مورد ضرورت استقرار جمهوری در کشور در کلیه نواحی آذربایجان انعکاس پیدا کن. د و ی به رؤسای قشون در آذربای جانه نمود داد که

۱

« شروع ادامه در که بدهید دستور و ببینید را جراید مدیران تمام محرمانه و فوری اولاً
ب ه ذکر معایب قاجاریه و محاسن جمهوریت کرده مردم را تهییج به خلع شاه و به قرار
احزاب و اصناف و تجار و علما طبقات تمام بلافاصله ثانیاً. نمایند جمهوریت رژیم
سیاسی و غیره هریک را جداگانه ب بی ۲نیکده تبعیت از جراید کرده شروع به دادن میتینگ
و غیره بنمایند و با فرستادن مکاتیب تلگرافاتی که دارای چندین هزار مهر و امضا
نوارضایتی خود را از ادامه سلطنت احمد بشها هوکلای مجلس اطلاع ده ن.د؛ « باشد
در خلع شاه و « یخواسته شود « همین مجلس شورای مل « رضاخان خواسته بود از
برقراری رژیم جمهوریت و تغییر قانون اساسی اقدام قطعی حتمی کرده نه تنها این
اختیار را به و کلا بدهند بلکه باید تمام نمایندگان ا تهدیرد نمایند که در صورت تعلل
دچار عقوبات مل [ی!] خواهند شد، این اقدام ولو به بستن بازار و تعطیل عمومی منجر
گردد باید در تمام آذربایج ابنه صورت مل [ی!] شروع گشته و در همه جا هم مواظبت

«نمائید که توسلی به مبادی خارجی نشود

اندک ی بعد رضاخان تلگرافی دیگر ارسال کرد. در این تلگراف مراآم ده ب ود مجلس در

بنابراین . در زمینه تغییر رژیم تشکیل جلسه خواهد داد بیست و سوم اسفندماه رسماً « د بای

قیام عمومی مقارن با روز افتتاح مجلس باشد و دس توریکه امدردهم ه ان اوان اج را

شود . رضاخان حتی دستور داد وضع باید ب هگون ای باهشد که انعکاس صدای مردم

لازم است مراقب باشید که مکاتیب تلگرافات و قطع ه نامدهر « مختل ف به نظر آید، پس

۱ . اصل ل: به بینید .

۲ . اصل ل: به بینید .

۳ . رضاخان به امیرلشکر شمال غرب، اوایل اسفندماه ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۶۹

هو سناریو به این شکل باشد که احزاب سیاسی به « همان جا صورت مختلف حاصل کرد احزاب تهران متوسل شوند، ت جا ر با تجار مرکز ارتباط برقرار کنند، علم ایتبری زعلم ای تهران را طرف خطاب خود قرار دهند و مردم عادی هم به مجلس نامه نویسند و ب هاین صورت قیام ملی گرفته و باز تأکید کمن می مراقب باشید دخالت ظاهری » شک ل اعتراضات نظامیان در هیچ جا محسوس نشده و به مجاری خارجی وسل یت نشود، خیلی دق تکنی د آساس را قوی رات ح ام ا ث ی ن ق مقارن با افتتاح مجلس که زیاده از ده روز باقی نیست، ای

۱

ن شدوود روز بعد متصدی ارکان حرب « . بده د و مختصر تعویقی در این امر مهم حاصل قدغ ن فرمائید اقدامات را از ح الا » ک لقصون خطاب به امیرلشکر غرب تلگراف کرد که نتایج مطلوب حاصل گردد ادامه دهند که تا بیست و سوم حوت قطعا . « ۲

فرمانده کل قشون آذربایجاب ناز هم متوجه منظور ارسکاننده تلگرام نش د . به همین دلیل پاسخ داد به تمام نقاط آذربای جداستور داده است زمینه را برای روز بیست و سوم اسفند مهیا سازند و تلمگرها ا را روز بیست و دوم مخابره کنند تا روز بیست و سوم به مرکز برسد . او گزارش دا د:

زمینه در همه جا به طور مطلوب حاضر و به طوری که راپورت رسیده است کاملاً برای میتینگ و عملیات دیگر نیز شروع نموده اند و عملیات را مداومت خواهند

۳

داد، مطمئن باشند.

اما پاسخ رسی د:

در تعقیب دستورات سابق حسب الامر ابلاغ میشود که (محرمانه) ۴ اجرای امر
صادره را موکول به بیست و سوم حوت نفرموده و به مجرد وصول این تلگراف
شروع به اقدامات لازم و مخایره تلگرافات و ارسال مکاتیب که دارای چندین هزار

۵

۵. امضای اشخاص معروف مبرز باشد بفرماید ب مهر و امضا مخصوصا

در تمام نقاط مختلفه « پاس خ این تلگرام هم به زودی واصل شد. طب قای نپاس خ

آذربایجان قیام عمومی شروع و اهالی با یک هیجان العفاوده قمشغول دادن میتینگ راجع

۱. اسناد وزارت جنگ ۱۳۰۲ اسفند ۱۳ به امیرلشکر غرب، احتمالا رضاخان .

۲. عبدالرضا متصدی حرب کل قشون به امیرلشکر غرب، ۱۵ حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۳. فرمانده کل قوای آذربایجان به متصدی ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۴. پرائتر در اصل سند.

۵. اسناد وزارت جنگ ۱۳۰۲ اسفندماه ۱۷ متصدی ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر شمال غرب، احتمالا .

ص: ۳۷۰

۱. ب هانقراض سلسله قاجاریه، موفقیت رژیم جمهوریت و تغیی رق انو ناساس م ییباشند

۱

تبری ز هم شاهد انتشار بیانیه‌های متعدد در این زمینه ب. و دقشون عداهی را جمع کردت ا در هم ه نق اط «، دست به تظاهرات زنند، اینها شروع به فرستادن ت مل بگهرتاه را نکردن د دکاکی ن بسته و تعطیل عمومی شروع گردیده است، ر حدود شهر تبری نی ز زاز ف رد ا روز

۲. « بیست و سوم حوت... دکاکین و بازار [بسته شد] و تعطیل عمومی شروع میشود

این « مجمع جمهور یطلبان تبریز » همزمان در تبری زتشکیلاتی شکل گرفت به نام

تشکیلات نام ههای ی به نقاط گوناگون رآبادیجان ارسال میکرد و از روحانیان، تجار و

بزرگان شهرها تقاضا مینمود از بلوای جمهوری حمایت نماید. نمودضمون یکی از این

تلگرافها که برای بزرگان ماکو ارسال شده به این شرح است:

ن ای اُصوص خ چون مفاسد و معایب سلطنت قاجاریه به عموم ایرانیان مبرهن است م

اوقات که در تمام روزنامجات داخلی و خارجی شرح شناعت و رذالت ک اری این

سلسله را نوشته و صفحه تاریخ ایران و ایرانیان را ننگین و چرکین نم ودهاند، لهذا

عموم طبقات اهالی قیام نموده در مساجد و محافل جمع شده خاتمه و انقراض

ت را به رژیم جمهورئ

سلطنت قاجار را جدا خواستار و تغییر و تبدیل قانون اساسی

تقاضا می نمایند. لازم است که در این موقع آن برادران دینی هم اجتماعات نم وده و

۳

نتیجه عملیات خودشان را اعلام فرمایند که به مرکز در طهران مخابره شود.

د رعین حال فرماندهان قشون از اینکه برخی رون حازنی اجمهوری حمایت نمکن ین د

ی احداقل ساکتند، ابراز نگرانی م نمود؛ نمونه ایاز ای ناب را زنگرانیه ادر تلگرافی

ن

تلگرافی « خطاب به فرمانده کل قشون آذربایجان قابل مشاهده است . در این تلگرام ده

آم

ک هباید بیست و دوم حوت به وکلاء طهران مخابره د مطا شوق دس تو رنوش انتهد، ولی

نزی ر آن را امضا نکرانده د . از فرمانده کل قشون آذربایجان « انصاری مجتهد و میرزا حسنی

اگر » نمایند؛ زی را « کسب تکلیفی » خواسته شد تلگرافی برای این دو ارسال کند و از آنها

۴. « این دو نفر مهر نکنند، ممکن است بعضیها از تجار و غیره مهر نمایند

۱. فرمانده کل قشون آذربایجان به رضاخان، ۱۸ حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۲. امیرلشکر غرب به رضاخان، ۲۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ .

۳. هیأت مدیره مجمع جمهوریطلبان تبریز، مورخه ۱۷ برج حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ . ۳. متحدالم

۴. اسناد وزارت جنگ ۱۳۰۲ های اسفند نیمه، احتمالاً، تبریز نایب دو جلال به فرماندهی کل قوای آذربایجان .

جالب تر اینکه از مهتاب اگدزارش شد طبق دستور ر ضراوخزابی نست و یکم

ب ه تهران مخابره گردیده، اما این تلمگهارا « طبقات مختلفه » اسفندماه تلگرام هائی از طرف

هزینه هائی یدارد که باید از جیاتأمین شو . د فرمانده قوای ساوجبلاى غا همان مهتاباد

امروزی نوشت:

از آنجائی که قسمت عمده اهالی اینجانب ب یضاعت بعلاوه فوقا لعاده ممسک و

باید راک و حاضر نیستند در این مورد وجهی از جیب خودشان به مصرف برسانند

چنانچه وجه مخابرات مذکوره را که بالغ به مبلغ نود و هفت تومان و پنجهزار

دینار شده، اگر می خواستند از عموم اصناف و کسبه که تلگراف را امضا کردهاند

جمع نمایند، اکثر به واسطه عدم بضاعت و یا خست طبع از امضا کردن نیز

خودداری می کردند و چند نفر متمولی که هست، آنها نیز حاضر نبودند تحمیلات

دیگران را عهده خود بگیرند، ملاحظه نمودم اگر برای وجه مخابرات مزبوره منتظر

باشیم که اهالی مابین خود تقسیم و جمع نمایند، به سرعت و سهولت امر سکت

وارد و بعلاوه یک انزجار و نفرتی نیز در اقدام و تعقیب این امر میان عوام تولید و

بالاخره جمع هم نخواهد ش د.

ا و به فردی از اهالی منطقه به نام زحادسه نمحرمانه دستور داد وجه را بپردازد تا

ب همشارالیه تأدیه شود و به عموم بگوید که چند نفر از مولینمعهده دار مخارج « بعدا

مخابرات شده اند که در انظار هم سوءتفاهم حاصل نشده و ظاهر جریان امر محفوظ

بمان د. علیهذا مستدعی است اجازه فرمایند وجه مذکور از عواید کمیسیون و به هر

متعاقب این تلگرم ماه اچادرها در تبریز برافراشته . شمدردم عادی در تلگرافخانه
از هر حیث بر وفق مراد میباشد مگر علماء تبریزی را تاکنون « جمع شدن د . اوضاع
امیرلشکر توضیح داد منظور این نیست که علما با اوضاع « . نتوانسته ام مساعد نمایم
موافقت، سابق » ، ق ف ا و م حتم است راجع به انقراض سلسله قاجاریه و فجایع آنها کاملاً
ولی از نقطه نظر جمهوریّت خاطر آنها قدری مشوش است، چون این کلمه را منافی با
امیرلشکر با هر کدام از علما جداگانه ملاقات کرد، آنها ماضیکهارردند « . مذهب می دانند
۱. فرمانده قوای ساوجبلاغ به فرمانده قوای آذربایجان، مورخه ۲۴ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۷۲

ب انقراض قاجاریه موافق و مایل هستیم که حضرت اشرف شاه مملکت باشد، ولی «
م ت یرسیم جمهوری بودن مملکت طوری باشد که ما را مایوس از زمامداری حضرت

۱

بدیهی است رضاخان نیز این میزان « اشرف بنماید و اختیار به دست دمنشان دین بیفت . د
اقدامات راضی نبود . او میدانست مهمترین گام جلب موافقت علماست، اما در این
زمینه کوچکترین کامیابی دیده نمیشد .

د ر ضمن صحت و سقم مطالب این تلگراف مدانسته نیست . ت بعید است روحانیانی که
به ریاست جمهوری رضاخان رضایت میدادند ، به سلطنت او رضا ده . ن ب د ا این وصف
فرمانده قشون باید خبری ارسال میکرد تا مگر خشم رضاخان از خود دور کند، به
همین دلیل روز بیست و هفتم اسفند نوشت:

در اردبیل کلیه عکسهای شاه و ولیعهد را به محل میتینگ که هزاران جمعیت
حاضر بوده آورده و سوزانیده اند و اهالی در تلگرافخانه متحصن و لاینقطع مطالبه

۲

جواب مساعد از مرکز و مقامات مربوطه مینمایند.

درست همان روز فرمانده مزبور گزارشی دیگر ارسال کرد به این مضمون که
اینجان ب از ابتدای امر ب اعلما مشغول مذاکره و حاضر نمودن آنها جهت اقدامات بوده «

و ادامه داد توسط اشخاص با نفوذ و صاحب « . و دقیقهای غفلت نکرده و نم یکنم
دائم در مذاکره هستم لکن هنوز موفقیت حاصل نشده « صلاحیت و شخص خودش

فقط بعض اقدامات نموده مبرای طبقه دوم و سوم علما که شاید آنها را حاضر نمایم

بعد نتیجه را عرض نمایم . و ضمناً عرض می‌شود

انگجی آقای میرزا ابوالحسن که د

اظهار کرده اس ، ت مجتهد نائین یکه یکی از علمای نج و فمتوقف ق مم یباشد ، ک اغذی

چاپ شده است . در این نامه نوشته شده : « نوشته که در روزنامه گلشن

در این قضیه اگر نسبت موافقت به ما علما داده باشند تصدیق نمی‌کنم و اگر چه از

رفتن به نجف خوشوقت نیستم لکن از این ورطه اقلاً خلاص می‌شوم ... کاغذ را

این جانب [طهماسبی] ندیدم ولی این مذاکرات را نموده است، با این ترتیب از

هیچ قسم اقدامات کوتاهی نمی‌کنم، در صورت اقتضا به عرض مبارک برسانید که

اگر از طرف یکی دو نفر از آقایان علماء طهران شرحی به علمای آذربایجان نوشته

۱. فرمانده کل قوای آذربایجان به رضاخان، مورخه ۲۴ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۲. فرمانده کل قوای آذربایجان به رضاخان، مورخه ۲۷ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

شود، حتی اگر از امام جمعه خوئی هم باشد، عقیده این جانب بر این است خیلی مؤثر خواهد بود. این جانب لاینقطع در ملاقات و مذاکرات با علما هستم که شاید موفق به حاضر کردن آنها بشوم، الساعة شخصی را که نزد میرزا ابوالحسن آقا کرده اظهار د، میرزا ابوالحسن آقا جواب موافقی نداده و ضمناً فرستاده بودم رسی است که علما هم هاجر از قم تلگرافی نموداهند که حرکت به عتبات را واجب عینی میدانیم چون هنوز از علماء سایر ایالات اطلاعی نداریم اظهاری نمیتوانیم

۱

بنمائیم، به هر صورت این جانب جدا تعقیب خواهم نمود.

رضاخان دستور داد فرمانده کل قوای «حسبالامر» متصدی ارکان حرب کل قشون

علما داخل مذاکره شده و آنها را متذکر فرمائید که با این ترتیب کارها رو «آذربایجان با

ب ه بهبودی رفته و به دست اشخاص قابل اداره خواهد، بعشلا دوهمخصوصا روحانیت

اهمیت بالاتری به خود گرفته و روز بروز اساس دین مبین اسلام محکمتر خواهد شد،

۲ اما پاسخ این بود که فرمانده کل قوای آذربایجان «از تغییر رژیم مشوش نباش. ن

ب انواع زبانها در صدد حاضر کردن علما، ه لسکتمن تاکنون موفقیتی «ک هتوانسته و

حاصل نکرده ام، حتی دستور دادم علمای خوی و غیره تلگراف کنند به و تعبیری مزای

زاه ک مت س ه ن آه ش ق ن ر د، ت س ا ه د ش ض ر ع اینجا را دعوت نمایند و چنانچه سابقا

۳. «پیشنمازها و طبقه سوم شاید تا دو سه روز دیگر حاضر کنم

هیأت مدیره جمهوریطلبان مراسله به فدوی نوشتند « آخر الامر هم نتیجه این شد که مضمونش این است که در روز عید خطبه به نام حضرت امام عصر خوانده شود و سلام در ل از طرف ربای آجدان . مقابل تمثال حضرت امیرالمومنین ب نه عمل آید و تلگرافات متحدالم ب هایالات و ولایات ایران نیز در این موضوع مخابره نم ان د ، واد گهرچ ه امیدوارم ت ا ف ر د ا انم برس مبارک عرض به انشاءالله مژده قطعی برسد ولی احساسات اهالی را خواستم قبلا . » ۴

امیرلشکر شمال غرب آخر الامر هم نتوانست موافقت علمای بزرگ آذربایج را با ان غائله جمهوری همراه کند، وقتی تبریز مخالفت مکرید ، همه ایران مخالفت مکریدن د ، کمااینکه ه

۱ . فرمانده کل قوای آذربایجان به متصدی ارکان حرب کل قشون، ۲۷ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . ، اسناد وزارت جنگ ۱۳۰۲) اسفند (حوت ۲۵ ، احتمالاً ل قشون به فرمانده قوای آذربایجان متصدی ارکان حرب ک .

۳ . فرمانده کل قوای آذربایجان به متصدی ارکان حرب کل قشون، مورخه ۲۸ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۲۹ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ . ، ۴ . فرمانده کل قوای آذربایجان به رضاخان، نمره خصوصی ۳۰۸۵

وقتی در جریان مشروطه تبریز قیام کرد، ایران همه به پا خاست.

ت اواخر سال ۱۳۰۲ تلگرامهائی از اطراف و اکناف کشور به مجلس م رسید که مضمون همگی آنها خلع احمدش اهز سلطنت و تفویض ریاست جمهوری به رضاخان بود. زیر هر تلگرام دهها امضا وجود داشت مثل علی و رحیم و اکبر و عبدالله و امثالهم اسامی است بدیهی واقعی؟ یا است جعلی اسامی این حقیقتا آیا دریافت شد نمی که مزبور در اکثر نقاط ایران وجود داشت، اینکه کدام اکبر و علی و رحیم تلگراف را صادر کردهاند، به هیچ وجه قابل اثبات نبود. نمونههای از تلگرافهای یادشده به این شرح است:

توسط آقایان شیخالعراقین زاده و عدلالملک و کلای حاضر مازندران، فراهسیون تجدد مجلس، مقام مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه هیأت وزراء، وزارت جن، گک مالیه، عدلیه، خارجه، داخله، شفق سرخ، ستاره ایران؛ از زمان تصدی سلطنت در طایفه خلایق قاجاریه ۱ جز انحطاط و اضمحلال در مملکت ایران چیزی مشاهده نشده ما اهالی علی آباد مازندران از علما و کسبه و رعایا اختیارات تامه به از شاه خلع احمد گنیم اولاً و کلای حاضر دارالشورا بقرار ذیل داده و درخواست می ریاست جمهور تفویض به و ثالثاً ۲ سلطنت، دوم تغییر رژیم مشروطیت به جمهور، آقای رضاخان سردار سپه فرمایند. بقای چنین شخص فعال و طپ نرست را از درگاه

حضرت احدیت خواستار هستیم.

در هم ین حول و حوش تلگمراهای دیگری هم از اطراف و اکناف کشور دریافت غاهالی و شاگردان مدرسه با « می شد. طبق مفاد یکی از این تلمگرها در ساوجب، لا

ب شوردوع به تظاهرات، « بیرقهای که روی آنها زنده باد جمهوریت ایران نوشته شده
یا ز سوی عاده ی از « نطقهای مفصل مهیب و مهیج با حرارت » کردند . در این تظاهرات
در مجالس و محافل هم به غیر از مذاکرات راجع به لزوم « ، گردانندگان ایراد گردید
هیجان و عصبانیت اهالی به » بود خلاصه اینکه « تغییر رژیم مبحث دیگری در میان ن
ت ۴ دستپاچگی به حدی بود که به فرما نظا دمهیان جلف هام « . درجه انتهی رسیده اس

۱ . کذا .

۲ . کذا .

۳ . اهالی علیآباد مازندران به مجلس، نمره تلگراف ۲۸۶ ، مورخه ۲۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۴ . فرمانده قوای ساوجبلاغ نائب سرهنگ یوسف به فرمانده قوای آذربایجان، مورخه ۲۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۲

اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۷۵

لازم است ب ه « تر اجرا کند و البته « دستورات راجع به جمهوری » دستور داده شد

اشخاص معروف طهران و به و کلای خود اهالی تلگرافا اختیارات تام در خلع شاه و

برقراری رژیم جمهوریت و تغییر قانون اسباب سدیدهند، به وصول این تلگراف باید

۱ د اما آذربایجان هرگز به جمهوری ادعائی رضات خانن « فوری شروع به مخابرات نمای.ن

نداد و کلیه تلاشهای فرماندهان قشون ناکام مان د.

رهبری بلوای جمهوری در تهران با افرادی بود میشرز لا محمدرضا تجد دملقب به

شی ا خلعراقین زاده مدیر روزنامه تجدد؛ سیدمحمد تدی نایب رئیس مجل ؛ سسیدکاظم

اتحاد مشهور به سرکشیکزاد هم دیر روزنامه دولتی ایران؛ م حمدولیکخان اسدی ملقب به

مصباحا لسلطنه از بستگان سببی ذکاءالملف کروغی؛ حاج سیدمحمد سطلانی ملقب ب ه

سلطانالعلماء؛ سیدیحیی ندامان یملقب به ناصرالاسلام گی؛ لاناخم ید شریعزاده

مشهور به مشاوه؛ رحسین دادگ رملقب به عدال لمل ک؛ رضا مهدو یمشهور به

رئیسالتجار خراسانی؛ و برخی دیگر از مشاهیر اکثریت پارل مکانه ایز قصد رضاخان

برای تغییر رژیم کشور حمای م ت یکردند. این عده روز بیست و نهم سفن ادماه سال

۱۳۰۲ لایحهای را به قید فوریت به رئیس مجلس تقدیم کرده بودند که در آن آمده بود:

مقام رفیع مجلس شورای ملی

نظر به تلگرافات عدیده که از تمام ایالات و ولایات و تمام طبقات مملکت در

مخالفت با سیاست سلاطین قاجاریه و رأی به انقراض سلطنت خانواده مذکور

در تمام تلگرافات واصله اظهار و تمایل به جمهوریت رسیده و نظر به اینکه تقریباً

آند و چون قانونا داده اختیار تغییر رژیم را به مجلس شورای ملی شده و صراحتاً

این تلگرافات کافی برای تغییر رژیم نیست ما امضاکنندگان، سه ماده ذیل را به مجلس شورای ملی به قید فوریت پیشنهاد مینمائیم که به معرض آراء عامه گذاشته شود:

ماده اول ت-بديل رژیم مشروطيت به جمهوريت

ماده دوم- اختيار دادن به وکلای دوره پنجم که در مواد قانون اساسی موافق

مصالح مملکت و رژیم جديد تجديد نظر نمايند.

۱. فرمانده قوای آذربایجان به فرمانده نظامیان جلفا، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۳۷۶

ماده سوم پ-س از معلوم شدن نتیجه آراء عمومی تغییر رژیم به وسیله مجلس

۱

شورای ملی اعلام شود.

همان روز کمیسیون فو ال قعاده مجلس تشکیل جلسه . داایدن کمیسیون پس از

بررسی تلگرافهای واصله از شهرستانها در مورد جمهوریت، اینگونه رأی داد:

در تمام تلگرافات واصله اظهار تمایل به جمهوریت شده نظر به اینکه تقریباً

کمیسیون با اینکه در غالب تلگرافات تصریح شده است اختیار تغییر رژیم را به

داند عقیده این تلگرافات را کافی برای اقدامات نمی دهیم، چون قانوناً مجلس می

دارد که لازم است به طریق قانونی مفاد دو ماده ذیل به آراء عموم گذاشته شود:

۱- ملت ایران تغییر مشروطیت را به جمهوریت به وسیله مجلس شورا اعلام میدارد.

۲- وکلاء دوره پنجم اختیار دارند در مواد قانون اساسی موافق مصالح مملکت و

۲

مقتضیات دولت و رژیم تجدیدنظر نمایند.

در امر تغیی رژیم کشور شخص سیدمحمد تد بینسیار کوش شم یکرد؛ ب ه واقع د و

تصمیم چنین نهایتاً العاده فوق کمیسیون . فت ر می شمار به او نظر و پیشنهاد یادشده بند

گرفت که مجلسنمیتوان د شاه را خلع کند مگر آنکه پتیر ن شتیجه آراء ملت را به

ولی برای حفظ مصالح مملکت کمیسیون لامزمیداند مجلس در «، دست آورده باشد

۳. «. باب رجوع به آراء عمومی با منتها درجه سرعت اقدام نماید

هرگز باب میل دس ان تدر کاران بازی جمهوری نب و. در روزهای ۲۸ « آراء عموم ی « اما

تا ۳۰ اسفند ۱۳۰۲ جمعیت فراوانی در بهارستان نگر آمد، بازاریان در مسجد شاه جمع شدند و شعارهایی علیه جمهوری دروغین دساردند. همزمان مدرس از وکلای طرفدار خود خواست مجلس را از اکثریت بین. دا ازن و بده آنها شجاعت داد اگر اینکار را نمی کنند حداقل به ه قم رون. د بالاخره مدرس توانست روز سامیاسفند مجلس را از اکثریت ب یندازد؛ و مجلس تعطیلش د. به این شکل رضاخ انت توانست روز اول سال نو تکلیف نظام سلطنت را معین نماید. ایدروز دوم فروردین جمعیتی بالغ بر پن هزجار تن در بهارستان گرد آمدند و علیه جمهوری شعار دادند. در دضاخان با کالسکاه ش به سوی

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، مورخه ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ مطابق با ۱۲ شعبان ۱۳۴۲

۲. همان .

۳. همان .

ص: ۳۷۷

بهارستان رفت. مردم خشمگین به سوی او سنگ پرتاب کردند. نردضاخان دست پاچه شد. او که نه سیاستمدار بود تا بداند در این موقعیت با مردم چگونه برخورد کند و نه در تهران به تصریح کاردار بریتانیا قادر بود سخنوری نماید زیرا

اساساً از این موهبت

محروم بود، دستور داد به سوی مردم حورلهشون داد. شاید این در زمره معدود مواردی بود که رضاخان بدون مشورت با دستهای پشت پرده تلاش کرد ابتکار عمل را به دست گیرد؛ رفتار او در این روز نشان داد تا چه اندازه از فهم سیاسی تهی. ارسن تانخان طبق سرشت خاص خود متوسل به نیروی نظامی؛ کث شیدری مجروح شدند و برای عامی ترین مردم هم معلوم گردید در پشت شعار جمهوریخواهی شخص او قرار دارد که هاز جمهوری همانقدر مطلع است که مردم عادی؛ رض ادخرا ای ن روز به قول او

۲

کاردار بریتانیا بخش زیادی از حیثیت خود را از دست داد.

افرادی که با داعیه جمهوریخواهی وارد مجلس شده بودند و «صدنفر» در این روز فریاد زنده باد جمهوری سر دادند، از مردم کتک خوردند و فرار را فراتر ررجیح سردار سپه شلاق بلندی در دست، پهلو به پهلو میرزا دادند؛ لیکن ده دقیقه بعد با عداهی از همراهان وارد گردید. رضاخان با شلاقی که در دست، «کریم خان رشتی داشت، مردم را نواخ! تهمراهانش هم با شمشیر و قنناق تفنگ و سرنیزه به جان مردم تن‌آپیوند میرزا کریمخان رشتی با «جماعت را لوله کرده روی هم ری! خ» افتادن. اینها رضاخان نکته‌ای است جالب توجه. ما در تحلیلهای خویش در دو دفتر دیگر به نامهای بحران مشروطیت در ایران و ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم تیر قاسف شدند

میرزا کریم خان وب رادرانش را در تاریخ تحولات بعد از مشروطه ایکامیون دهشان
داده ایم این عده از دوره ناصری با اینکه در حوزه نفوذ م ریزویس سیتنهد ، لیکن
کارگزاران جناحی خاص در انگلی ب سه شما رم یآمدند . از فت حاللهخان اک ب ر پسر عموی
ا و سخن گفتههای م و اینکه استقرار کبار بر منصب ریاست وزرائی درست در روزهای
پیش از کودتای سوم اسف،ن دطرحی بود اندیشیده و بسیار دقیق تا قزاقان را به تهران راه
دهند . از مشارکت آنها در تخریب جنبش جنی گادل کردهایم و از پیوندهای ایشان ب ا

.Ovey to McDonald, April ۱/۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۴۵.۱

.Ibid.۲

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

. ۴۶-۳ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، صص ۴۷

ص: ۳۷۸

احساناللهخان دوستدار بحثی نمودهایم .

اینک دوره ای فرارسیده بود تا دسیسه‌های میرزا کریم خان رشتی و برادرانش به بار

نشین د. پس عجب نیست از اینکه او را پهلو به ی رپهضلاوخوا ندر مجلس پنجم

میب ینیم؛ آنهم حضوری برای ایجاد رعب و وحشت در . نمقدمش کری مخان رش تی در

برکشیدن رضاخان ب هق درت، از موضوعاتی است که اهمیتی زایدالوصف در تحلیل

حوادث و تحولات معاصر کشور دار د.

رضاخان م یخواست قدرت و دهشت خود را به رخ تظاهرکنندگان . بامکا شددر

این ماجرا تحقیر گردی د:

شیخی معمم که گویا حاج شیخ مهدی سلطان بود، جلو آمد و چیزی به سردار سپه

گفت و به روی او تف انداخت و یکی از همراهان سردار سپه، میرزا کریمخان،

سیلی به شیخ زد و او را به پاسبانان سپرد که ببرند و حبس کنند. در مقابل حمله و

چیز پراندن مردم، سردار سپه از خود دفاع می کرد و خم می شد. مردم گاهی جلو

میآ مدند و به وکلا دشنام می دادند و یاحسین می کشیدند و گاهی از جلو حمله

۱

سربازان عقب نشسته، به طبقه سبزی کاری پائین میگریختن د.

میرزا کریم خان رشتی از گردانندگان بلوای جمهوری ب. اوود حتی قبل از بحث

جمهوری ، تکاپوهای فراوانی برای نشانیدن رضا ب خان هق درت خود کام ه و واژگونی

قاجارها میک رد، کمااینکه مفتش مخفی گزارش میدا د:

میرزا کریم خان رشتی به دوستان و رفقای خود اظهار می دارد که باید با دولت

موفقیت حاضره همه قسم مساعدت و موافقت نمود که در اصلاح امور کاملاً حاصل نمایند، ولی از قراری که استنباط می شود عقیده باطنی ایشان تغییر رژیم

۲

است و خیلی هم برای انجام این امر جدیت می کند.

کلیه این تحولات با همکاری تیمی از سفارت بریتانیا هی ا رهبری مستر هاوارد هدایت می شد. طبق اسنادی بسیار جالب توجه، اطرافیان رضا اخطاناعات لازم را در اختیار این تیم قرار میدادند و آنها هم از گروه مزبور حمایت مالی می کردند. طبق همین اسناد مفتش مخفی که اطلاعات محرمانه در اختیار رضا خوانش رکاءق را رمداد، یب رخلافتصور

۴۷-۱. همان، صص ۴۸

۲. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۱۶ جدی (دی) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۳۷۹

معمول در مورد اینگونه اشخاص، فردی عادی به ش ما رنم رف تیک هوظیف اه ش فقط
خبرچینی بوده باش. د این شخص رابط گروه یاران رضاب خاا نسفارت بریتان یباوده اس. ت
د، باش توانسته می کسی چه فرد این که مورد این در را زنی گمانه و تحلیل هرگونه ما فعلا
به کناری مینهیم و به مفاد و مضمون یکی از این گزارشها توجه میکنی م:

شب یکشنبه گذشته ۱ با میرزا غلامرضاخان حسن زاده صحبت می کردیم، در ضمن
گفت شب عید است پول نداریم باید پولی پیدا کرد. گفتم چه بکنیم؟ گفت شما با
سفارت انگلیس رفت و آمد دارید؟ گفتم نه، مقصود از این سؤال چیست؟ گفت
از قراری که شنیدم انگلیسیها مشغول بعضی اقدامات هستند و پول هم می دهند، از
این نقطهن ظر عرض کردم هرگاه بخواهید هوارت را ملاقات بکنید ممکن است من
یک اطلاعات جامعی به شما بدهم که مورد توجه او واقع بشوید. اگر مایل شد و
پول خوب داد وجه بدهید تا اطلاعات خود را تهیه نموده به توسط شما بدهم.
گفتم بسیار خوب، شما اطلاعات را تهیه بکنید من هم از مستر هوارت وقت
ملاقات خواسته و اطلاعات شما را به ۲ او میدهم بینم ۳ چه میگوید، و قرار شد

۴

که اطلاعات خود را بنویسد بده د.

ب ه هر حال روز دوم فروردین ۱۳۰۳ که قرار بود همه پرسى برگزار، شدودسته ای
بزرگ مردم از چاله میدان به حرکت د. رآمرهدبری آنها با شیخ عبدالحسین فرا زبوید،
آنها پرچمهای بزرگ سفیدرنگی را حمل مکریدند که روی آنها نوشته شده: بارا وده،

۵

اراده ملت است و یا اینک ه: ما جمهوری نمیخواهی م. جمعیتی عظیم به این شکل

فراهم آم د . یک سر این جمعیت در میدان بهار ب ستوادنو سر دیگر آن در خیابانهای

ناصر خسرو، میدان توپخانه و لاله زار .

روحانیان و امام جماعتها و وعاظ محلات مختلف رات ن ب هه این جمع ملحق ش .دند

آنها هم در حالیکه پیشاپیش عاده ی قرار گرفته بودند، به جمعیت بزرگی که تحت اثیرت

خالصی زاده گرد آمده بودند، ملحق ش .د.نردوحنانیان نگران از تجربه جمهوری ترکیه

۱ . س ایم بهمن ماه ۱۳۰۲

۲ . در اص ل: با .

۳ . در اص ل: به بینم .

۴ . گزارش مفتش مخفی، مورخه ۱ برج حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۵ . تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۴۵

ص: ۳۸۰

حول محور تضاد دین و جمهوری سخن به میان می‌آوردند. از آن سوی همانطور که آوردیم، قزاقان و نظمیہ رو در روی مردم قرار گرفتند. برخوردی خشونت بار روی داد که هبه روایت بها رچهل کشته و صدها زخمی برجای. ن‌اھرادضاخان بعد از این ماجرا عقبنشینی کرد. او در همان روز وعده داد دیگر از جمهوری حمایت نکند و سروصدای جمهوریخواهان را بخوابان. دب این وصف روز بعد، باز مردم به خیابانها سرازیر شدند، این بار شعارها

علنا علیه سردار سپه بود، مردم خواستار عزل رضاخان و

بانہ او بودن د. . پایان بخشیدن به دوره حکومت قلدرم

قضی ہ فوق نشان داد اگر فشار علیه رضا اخساتنمرار یابد، میتوان امید داشت جلو سلطه بلامنازع قزاقان بر مقدرات امور کشور گرفته شود، هرچند اندکی دیر شده بود.

رضاخان بعد از شکست غائلہ جمهوری

ب ہ دنبال خشونت قزاقان در صحن مجلس، مؤتمنالملک از رفتار زشت رضاخان برآشفته شد. او در پلکان تالار مجلس جلو او را گرفت و مشاجرہ ن م.وردضاخان گفت حفظ نظم کشور با اوست و مؤاتلمملنک ہم گفت کہ او به عنوان رئیس مجلس مسئولیت حفظ نظم درون پارلمان را برعهده. دامرؤدتمنالملک تهدید کرد ہمین امروز از مجلس خواهد خواست تکلیفرضاخان را مشخ صنماید. بالاخرہ با پادرمیانی مستوفیا لممالک غائلہ خاتمه یاف ت.

رضاخان شاید برای چندمین بار در عمر نظامش نا یچار به عذرخواهی شد و

افسانہ قدرقدرتی اش شکست ت. این موضوع او را خرد کرد و سرانجام گکفہ تدیگ ر

نمی‌تواند به کار ادامه دهد و حاضر به تداوم همکاری با شاه و ولیعهد نیست و تصمیم دارد استعفا دهد. د روز سوم فروردین ۱۳۰۳ بدون اینکه استعفائی دهد، تهران را ترک کرد و به بومهن رفت. این نشان میداد رضاخان تا چه حد ترسوست و ضربه پذیر چند روز بعد قوتی مشاهده کرد غیبتش از تهران با بی اعتنائی مواجه شده است، ر ششم فروردین عازم قم شد تا به ظاهر ب‌ا علمائی که از عراق رانده شده بودند و اینک میخواستند به عتبات بازگردند خداحافظی نماید.

۱. همان، ص ۵۳

ص: ۳۸۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

در این مسافرت او با اشرفی خرمحمد سی‌نن، سیای دیابنوا یلح س ناص فهانیو شی خ عبدالکریم حائری ملاقات نمود. در این ملاقاتها او قول داد جمهوری را متوقف سازد. از ازد آنظر فنائینی قول داد مدرسا از مخالفت با اسردا رسپه من صرفس ا. زادی نق را ر و مدار به دنبال تقاضای رضاخ از نائین بصورت گرفت. ت نی ز در این مذاکرات متب احتی در موردهیات پنج نفره ناظر بر قوانین مجلس برای عدم مخالفت آن با شرمطرح ع گردید و حت ی روز ششم فروردین ماه جلاسیه از مجلس از جمله به این موضوع اختصاص یافت. مراجع بیست تن را به مجلس معرفی کردند تا مجلس طبق قانون اساسی پنج تن را از بی ن آنها برای مطابقت قوانین موضوعه بر شرع انتخاب نمایند، ام ای ن موضوع هرگز عملی نگردید. روز بعد از این مسافرت رضاخان به تهران مراجعت نمود.

گرچه مقامات دیپلماتیک آمریکا در تهران گزارش میدادند این تقاضا به دنبال

۱

مسافرت مدرس به قم و ملاقات با علما صورت گرفته است، اما تا، چینی چیزی صحت مثل علمائی توسط جمهوری، مسئله با ارتباط بدون و مستقلا مزبور بحث و نداشت نائینی مطرح گردی. د حتی وقتی نائین یو علمای دیگر به عتبات مراجعت کردند، بار دیگر این تقاضا مطرح شد. در روزنامه کوشش در خردادماه آن سال متن تلگرامی را منتشر کرد که طبق آن نائین وی سیدابوالحسن اصفهان ب یار دیگر این موضوع را به رضاخان گوشزد کرده بودن. د آنها یادآور شدند از موقتتک ق ما ین ضرورت به رضاخان یادآوری شده، اما هنوز خبری دال بر اینکه ماده مزبور احیاء شده، به آنها مخابره نگردیده است. علما ابراز امیدواری کردند هرچه زودتر خبر تشکیل هیأت پنج نفری به

گوش آنها برس د.

آن در و نمود منتشر ای بیانیه ، رضاخان ۱۳۰۳ سال فروردین دوازدهم روز

علنا از

حمایت از جمهوری صرن فظن نمود . د ر این بیانیه رضاخاب ناز هم دست به عوامفریبی

حفظ و حراست « ک خود را از اولین روز تصدی قدرت « یگانه مرام و مسل » زد . او

ملعن توان نمود و « عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و

هرکس با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویا در « اعلام داشت

چندسطر بعد او « . دفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم

.Dispatch by Kornfeld, No. ۴۶۶, April ۲۲/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۱/۱۶ Majd, p.۱۷۹.۱

.Dispatch by Kornfeld, No. ۵۴۰, June ۱۲/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۱/۱۹ Majd, Ibid.۲

ص:۳۸۲

م سخن گفت و مدعی شد « محافظت و صیانت ابهت اسلام » باز هم از نیت خود مبنی بر
در موقعی که برای تودیع « این هدف را نص ال بعضی ن خود قرار داده اس . تب ر این اساس
آقایان حجج اسلام و علماء اعلام به حضرت مع (صعوم) مهشرف شده بودیم، با معظم
لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و ب اچلانی خر نه مقتضی دانستیم که به
عموم ناس توصیه نمائیم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود
ر امصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور
مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و

۱

» . مساعدت نمایند

هم امروز بیانیه مشهور شیخ محمدحسین نائی ینی یدابوالحسن اصفهان یو شیخ
عبدالکریم حائری به این شرح صادر شد :

بسمالله الرحمن الرحیم

جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران
دامت تأییداتهم . چون در تشکیل جمهوریت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی
عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت، لهذا در موقع تشریف
حضرت اشرف آقای رئیسالوزراء دامت شوکته برای مواعده به دارالایمان قم،
نقض این عنوان و الغاء اظهارات مذکوره و اعلان آن را به تمام بلاد خواستار

أنشاءالله تعالی . شدیم و اجابت فرمودند

عموما قدر این نعمت را بدانند و از این

عنایت کاملاً تشکر نماین د.

الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی، الاحقر محمدحسین غروی نائینی، الاحقر

عبدالکریم حائری.

د ر این هنگام احمد آقا امیراحمد، ای می رلشگر غرب کشور گزارشی مهم از منطقه

مأموریت خود برای رضاخان رسال کرد که نحوه برخورد با واضم ع علما را تشریح

کرده بو د. او ضمن اینکه نارضایتی مردم از رضاخان م نتعاقب موضعگیری های علم ا

علیه بلوای جمهوریتطلبی منعکس کرد، راه حلهایی برای مهار بحران ارائه داد. متن کامل

نامه امیراحمدی به این شرح است:

۱. تاریخ احزاب سیاسی، ج ۲، ص ۶۲

ص: ۳۸۳

مقام منبع بندگان حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قوا دامت عظمته، با کمال احترام به عرض مبارک میرساند اوامر مبارک را طابق النعل بالنعل اجرا، دستورات به تمام نقاط داده است که تلگرافات به مرکز نمایند ولی نظر به فدویت بینظیری که دارد از عرض پاره‌های مسائل و قضایائی که اندک اشکالی ممکن است در وضعیات ایجاد نماید ناگزیر است. بیانیه اخیر بندگان حضرت اشرف اعظم تأثیر مخالفی در افکار عمومی نموده و به مخالفین تغییر سلطنت و رژیم (فرصت) ۱ داده ل اخیر علماء که از قم است که اهالی را به طرف خود جلب نماید. متحدالم مخابره شده بیشتر ممد قضیه گردیده این قسم جلوه داده‌اند که ه آنها در این مسئله مانع و رادع بوده و جلوگیری کرده‌اند، از تمام نقاط غرب تزلزل افکار عمومی راپرت می رس د. اهالی همدان با احساسات فوقالعاده شدیدی حاضرند در مقابل آقایان ایستادگی نموده و عملیات انقلاب جویانه نمایند. فدوی نظر به اینکه مصالح اجازه نمیدهد که آنها به طور شدت عملیاتی نمایند، به این شرط نمایندگان آنها را حاضر نمود که چند نفر مبرزین و سردسته‌ها که یکی نوبری است، با آقایان ملاقات نموده و در تحت سه ماده به آنها پیشنهادهای بنمایند، اول پاسخ تلگراف لی که مخابره کردند بدهند و با ملت هم آواز شده جمهوریت را تصدیق. متحدالم ل به تمام ولایات. نمایند، در صورتیکه موافق نشوند تلگرافا به مجلس و متحدالم بدهند که سلطان احمدشاه خلع و زمام امور به کف با کفایت بندگان حضرت اشرف اعظم دامت عظمته تفویض شود یا سلطان احمدشاه خلع و طریق انتخاب

رژیم را به عهده وکلای مجلس واگذار نمایند. اگر هر یک از تلگرافات مزبور را

آند مخابره کردند جبران عملیاتی که کرده

شده است و اگر حاضر نشدند جدا اهالی

از حرکت آنها جلوگیری نموده و مانع عزیمت آنها [به عتبات] بشوند تا بعد از پنج

شش روز که هم از اطرافیان آنها کاسته شد و هم این اقدامات به ولایات تلگراف

و از طرف اهالی گفته شد که ما مانع عبور آقایان خواهیم بود تا حوائج ما را که

یکی از سه طریقی که پیشنهاد شده، م رتفع نمایند. فدوی نظر به اینکه منطقه

کرمانشاهان را با نفوذ فرمانفرما و نصرتالدوله و جنبه‌های شاه پرستی که در نتیجه

۱. پراتتر در اصل .

ص: ۳۸۴

قسمت اعظم اهالی دارند، یقین دارم که آقایان به محض ورود به نقطه مزبور

دستجاتی را هم که قبلا در آنجا تهیه شده است با خود همراه کرده و ممکن است

یک اقدام مخالف مصالح دیگری نموده و از ایران خارج شوند بدون اینکه دیگر

نظر اینک مراتب را از نقطه . دسترسی به آنها باشد

فدویت جسارتا به عرض مبارک

بندگان حضرت اشرف اعظم دامت عظمته رسانیده و به انتظار صدور امر مطاع

مبارک است که در صورت عدم تصویب بان هایت مراقبت آنها را حرکت داده و از

هر قسم پیش آمدی هم جلوگیری نموده عزیزمیشان بدهد، موکول به امر مطاع

۱

مبارک است.

ت، «اگر موفق بشود خوب است» باینکه رضاخان در پی نوشت این نامه تذکر داد

ولی این طرح هرگز نتوانست محقق شود و جمهوری رضای خیاندون اینکه علما از

موضع خود عقب نشینی کنند، شکست خورد.

جنبشی که به کارگردانی دستهای پشت پرده و توسط متفلسفان و کاکشار اجتماعی

۲

یعنی لومپنها دامن زده میشد، چیزی بیشتر از یک هیاهو و جاروجنجال. نبیهدواق ع

حرکت جمهوریخواهی رضاخانی یک بلوا بود تا یک جنبش قبولمسئاسی. درست در

این شرایط، احمدشاه که با مشاهده مخالفت گسترده مردم با رضاخان روحیه گرفته بود،

برای نخستین بار از خود حمیتی نشان داد، و با ارسال تلگرامی رضاخانرا از منصب ریاست وزرائی عزل کرد و از مجلس خواست رئیس‌الوزرای بعدی را انتخاب نماید. رضاخان در پی این تحولات، به عنوان قهر در روز هجدهم فروردین ۱۳۰۳ اعلام کرد قصد دارد به عتبات عالیات رود و پس از زیارت برای اقامت دائم به یک کشور همسایه مسلمان نقل مکان کند. ۳ در رضاخان به کری آمقا بوذرجمهری وکالت داد تا در غیاب او امور شخصی و مالای ش را اداره نماید. دای ن بهترین موقعیت بود برای اینکه رضاخان برای همیشه از صحنه سیاست ایران زمین حذف شود، اما قشون تحت امر او آنقدر قدرت یافته بود که بتواند کشور را هر روز در ب غحررا قن کن ید و آشوبها را ۱. امیراحمدی به رضاخان، ۱۴ برج حمل (فروردین) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ .

۲. ۱. س. ملیک ف: استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، (تهران: شرکت کتابهای جیبی، ۱۳۵۸)، ص ۸۳

۱۳۱-۳. خاطرات سلیمان بهبودی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۲)، صص ۱۳۲

ص: ۳۸۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

افزایش ده د. این است که شخصیت‌هایی مثل حسن پیرنیا و برادرش مؤتمن لملک همراه استعفایش از مانع کردند تلاش ظاهراً و رفتند رضاخان ملاقات به الممالک مستوفی با شوند. بالاخره رضاخان پذیرفت به عتبات نرود و به خانه بیلاقی خویش در بومهن نقل مکان کن د. همان روز هم طی بیانیه‌ی اعلام کرد به دلیل خستگی زیاد از هسایم ت خود استعفا می‌دهد و تهران را ترک می‌کند. رضاخان نام ه ا یهم خطاب به رئیس مجلس شورای ملی نوشت به این مضمون:

مدتهاست خسته هستم و برای کناره‌جویی در خود رغبتی زیاد احساس می‌کردم ولی اجرای این نیت به نظر اینجانب موقوف به این بود که موضوع صلاحیت‌دار و مرکز ثقلی برای مملکت آماده باشد که وضعیات در غیبت این جانب بتواند مدار خودش را تعقیب نماید.

واقعا همین منظور بود که مرا به سرعت افتتاح مجلس [!]

اینک مجلس. ساخت مند علاقه

رسماً باز و خستگی مرا ملزم می‌نماید که فکر

این است به وسیله این مراسله. اجرا نمایم دیرین خود ر

رسماً کناره‌جویی خود را

به اطلاع مجلس شورای ملی می‌رسانم. در غیبت این جانب ارکان حرب کل قشون

۱

به امورات لشگری رسیدگی خواهد نمود.

شب همان روز مجلس جلسه علنی داشت. همان زمان احمدشاه از پاریس تلگرافی

مطلع شد که رضاخان استعفا داده اس . تاو هم تلگمرای به مجلس مخابره کرد و اطلاع

داد نظر به اینکه رضاخ اعنلیه امنیت عمومی فعالیت کرده است، از وی سلب اعتماد

نموده و ضروری اس تا کثرت مجل ، س کسی دیگر را به ریاستوزرائی انتخاب کنند

۲

ت او فرمانش را صادر ن م. ای د شاه تلگرام دومی هم صادر ک . رد م ه

طبق این تلگرام ک

خطاب به مستوفی و مدرس ارسال شده بود، از مستوفی خواست منصب

ریاستوزرائی را بپذیرد. او کوشش کرد بار دیگر فرماندهی کل قوا را که رضاخان از او

، جنگ وزارت سمت به را پیرنیا حسن شخصا که است این . آورد دست به بود ربوده

عبدالله امیرطهماسبی را به سمت فرماندهی کل قوا و امام الله اجنهانبان یرا به ریاست

ارکان کل حربقشون پیشنهاد کرد . همین پیشنهادها خود میزان بصیرت شاه را به

۱۴۴ م، بایگانی مؤسسه - ۱ . رضاخان به رئیس مجلس شورای ملی، ۱۸ برج حمل (فروردین) ۱۳۰۳ ، ش ۸۵۰

مطالعات تاریخ معاصر ایران .

.Ovey to McDonald, April ۱۸/۱۹۲۴, FO. ۴۱۶/۷۴.۲

ص: ۳۸۶

نمایش م یگداشت: از بین چهار تنی که او برای تصدی مسئولیت پیشنهاد کرده بود، به جز مشیرالدوله سه تن آنها مستقیم و غیرمستقیم خود جزئی از توطئه ب. و د جنلدسه غیرعلنی مجلس برای تصمیم گیری در مورد این دستورات احم، دبشر گاهزار ش . د عاقبت مجلس جرأت نکرد در جواب تلگراف شاه، « ، نمایندگان نطقهائی کردند تصمیمی را که شاید اکثریت و کلا در دل داشتند - یعنی انتخاب یک نفر غیر از شخص سردار سپه و معرفی به شا - اهتخاذ نماید . [مجل] س جرأت نکرد، حق هم داشت، زیرا رجال بزرگ و اعیان نامداری که بایستی نامزد ریاست وزرا باشند، موجود! نبودند مستوفی، مشیرالدوله، وثو اقلدول ه و امثال ایشا . ن.. مردمی سرگردان و مردد و خائف و

۱

«! اسقاط بیش نبودند

انگلیسیها، بلوای جمهوری و رضاخان

در زمان بلوای جمهوری اردشیر جی در تهران اقامت داش . ب تر ما معلوم نیست نقش وی در این جریانات چه ب و . داما این رامیدانیم که او تحولات را با دقت پیگیری می کرد . اردشیر جی در نامهای به نصرالله خلعتبرم یشهور به اعتلاءالملک، بعد از ناکامی رضاخان در غائله جمهوری ، م ینویسد تا یک ماه دیگر از راه ر وعسایزهم لندن خواه د بود و شاید زود به تهران مراجعت . اکونددر ادامه وضعیت ایران را به ای ن شکل خلاصه کرد:

از اوضاع مملکت البته تلگرافا مستحضرید . حکومت جمهوری که به روز عید

نوروز خواستند دایر کنند به واسطه ضدیت علما و امتشان ممکن نشده قدری

سپه سردار اوضاع درهم برهم گردید و

قهر استعفا داده. مجلس و مملکت و ملت

خیلی اندیشناک شده اند. مجلس ب رخلاف میل اعلیحضرت، رأی اعتماد به آقای

سردار سپه داده است و مشغول مذاکرات با معزی الیه است. به روزهای عید نوروز

که تولد صاحب زمان یا امام غایب نیز بود مجلس رسمی سلام به عمل نیامد و

ایضا به روز تولد و تاجگذاری شاه نیز دلیل سلطنت روشن و مکشوف نبود.

میگویند جمهوری مطلوب اینگلیش است.

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۷۵

ص: ۳۸۷

خوب مشاهده کردیم که دخلات روس باعث تشجیع علما و مردم شده و یک دفعه

اوضاع دیگرگون گردید و الآن که نه سلطنت است و نه جمهوری، آثار روزگار بر

این میباید که دیکتاتوری نظامی سردار سپه مقبول افتد، قوه و قدرت سلطنت

ت جمهوری فردی بوده، معدوم است و جمهوری ایرانی هم معلوم اس تقریباً

۱

روزگار ممکن است صورت ثالثه دیکتاتوری را ترجیح دهد و پذیراند.

تأثیر مسافرت اردشیر بر تحولات ایران و مناسبات کشور با بریتانیا بسیار آشکار بود.

او طبق وعدهای که داده بود به لندن رفت. ه تومان زمانی که در ل ناقدامت داشت،

حاکم اعظم لرد لمینگوت ندر مجلس اعینا بریتانیا مطالبی در رابط ب ها تحولات ایران

ایراد کرد. او ضمن اینکه توضیح داد در انگل یا اطلاعات دقیقی درباره ت حولات ایران

بعضی اطلاعات از مجمعی که برای احداث روابط بهتری بین « موجود نیست، گفت: ت

ایران و انگلی س تشکیل شده بود تحصیل نمود مهو همچنین از بعضی مجامع ادبی و

تجارتی اندک اطلاعات دیگری به دست آمده ولی کلیه این اطلاعات مبهم باش م دوی

لرد لمینگوتو نرهبری مخالفان جمهوری رضاخانی « گاهی هم صحت آن مشکوک اس. ت

در این « دانست و در عین حال این نکته را گوشزد کرد که « علمای مذهب » ر ادر اختیار

تغییرات گوناگون اخیر یک وجود قابل توجه، رضاخان سردار سپه بوده است که رئیس

او ادامه داد اطلاعاتی به دست آورده ». کل قواست و می توان او را دیکتاتور ایران نامید

که نشان میدهد رضاخان باعث ترقی ایران شده اس. تب این وصف لمینگت از ن نگاه

توأم با سوءظن مردم ایران ه ب انگلستان یاد کرد و گفت روابط دو کشور در وضعیتی

مطلوب قرار ندارد .

منافع انگلستان چنین اقتضا دارد که یک « لرد پارمور رئیس مجلس لرد هاهم گفت نوع حکومت ثابتی که حفظ نظم و آسایش و قانون را بنماید در ایران وجود داشته باشد ش ری دیس مجلس لردها ». و از طرف دیگر حتال یقمدور اوضاع مالیه ایران خوب با ولی « ، برخلاف لمینگتون گفت با اینکه احساسات ضدانگلیسی در ایران شدید است نظر به اطلاعاتی که به من رسیده است نبایستی نگرانی ب ادا شی شتمه از اینکه به سیاست او داری اددامه ». ما ، یعنی خواستن یک دولت ثابت و تنظیم امور مالیه ایران لطمه وارد ۱ . اردشیر جی به اعتلاءالملک خلعتبری، مورخه ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ مطابق با ۲۱ حمل (فروردین) ۱۳۰۳ ، ش ۷۵۶۰۹، ب ایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران .

ص: ۳۸۸

که در ایرانها کمتر پیدا» از محاسن رضاخا نسخن گفت که دارای صفاتی است
ازتشکیل قشون ۲۲ هزار نفری پیاده نظام بحث شد و ینک ها در کنار آن هشت «. می شود

۱

هزار سواره نظام و نود و چهار عراده توپ و دویست دستگاه موت ا رلالیتهو زچند
فرون د هواپیمای نظامی و زره پوش فراهم آورده . افسارمتور افزود بدون تردید
مطبوعات محلی ایران برای مدتی مشخص به بری تا حنیماله میکنند ، اما از زمان به
مردم ایران به شدت از او « و این فردی که « دیکتاتور نظام ی » قدرت رسیدن رضاخاناین
۲ اینگونه تبلیغات منفی خاتمه یافته و اینک تحرکی علیه ب ری صتانیورات ، « هراس دارند
م ن فکر می کن م اینکه موقعیت رضاخانموقعیت یک دیکتاتور « نمی گیرد . ا وادامه داد

۳

ود خطی ظریف کسانی مثل لرد لمین گرتا بونه «. نظامی است، نباید اشتباه تلقی ش
تحولات دوره حاضر رب طم یدا د. ما در کتاب بحران مشروطیت در ایران از تحرکات او
سخن گفته و همسوئی وی را با محافل سرمایه مالی بریتانویا کاا ویداهی م. نیز پیوند
لمینگتون را با برادران لینچاز سوئی و گروه افراطیون دوره مشروطه بررسی نموده ای م.
اکنون زمانی بود که امثال لمینگتومنیوانستند محصولی را که در دوره مشروطه کاشته
بودند درو کنن . د پیوند سرمایهسالار ا نیهودی، گروههای مخفی سیاسی و انجمنهای
فراماسونری داشت به نتیجه می رسید . تحرکات انجمن پاری سکه میرزا کرخی ام ن ب ه
نوعی همه کاره آن بود، انجمن نژادی لن، دکنمیته ایران در لندن، سرمایهسالارانی که
سهام بانک شاهی را در اختیار داشتند، مقامات شرکت نفت انگلیس و ، بانای کرادا نران

بزرگ بین المللی، صاحبان سرمایه در خطوط راه نآب هعلاوه مقامات وزارت مستعمرات

بریتانیا، وزارت امور هندوستان، نایب السلطنه هند و البته بقایای لژ روشنائی و پلیس

جنوب ایران، ای نکه با وجود رضاخان سردار سپه در آستانه به بار نشستن بود .

تمام گروهها چشم امید به قشونی داشتند که رض فارخماندهی آن را به دست

داشت. قشونی که این کمجهز به هواپیمای جنگ م بیش د؛ ب ه گوناهی که روز پنجم

خردادماه سال ۱۳۰۳ ر ضاخان از نمایندگان مجلس، اعیان و ارباب جراید دعوت کرد

۱. مسلسل .

۲. Dispatch by Sterling, No. ۳۸۳, May ۱۶/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۷۱, Military Dictator who is greatly

feared by the people... Majd, p. ۱۷۷

۳. I think there should be no mistake as regard the position of Reza Khan, the military dictator

ص: ۳۸۹

ت ا در قلعه مرغی جمع شوند و طهبهاریه مشقی خریداری شده دولت را تماشا نم .ایند
جمع ی کثیر حاضر شدند و طیارات حرکت کردند و گردشی هم در شهر کردند و «
ف اتند » گروهی هم سوار شدن .دبعضی به این تماشا نرفتند و جراید اکثریت به آنها بد !گ
اننفوذ خود و دولت را در « ام از نظر مجل س اعیان انگلی ، س با این ارتش رضاخ
سرتاسر مملکت مستقر ساخته و شرایط ایجاد یک سیاست ثابتی را که ایران دارای آن
ن بود ، فراهم نمود هاست و علاوه بر اینکه وزارت جنرا ا گذاره م ن یماید ریاست هیأت
دولت [ر] نیز به دست گرفته و در واقع همان موقعیتی را که کمال در پ تارشکای هحائز
نتیجه دیگر ظهور رضاخان برای منافع .» گشت ه سردار سپه نیز در ایران دارای آن میباشد
انگلستان از دید رئیس مجلس لرد ، ه این بود که با وصف حملات برخی محافل داخلی
تشکی « : و مطبوعات، با وجود وی از میزان خصوهماع تلیه بریتانی اکاسته شده اس
نیست ک ه مطبوعات محل حملاتی به ما نموده و مناسبات ایران را با اندگرل سختاطر
انداخته بود، ولی وجود سردا رسپه که مردم [از ا] و ترس و واهمه دارند خاتمه موقتی
ت س ا ه د ش ه ت س ا ک ن آت د ش ز ا د ا ده و فعلا] حملات [ن ی ا ه ب . « شخص این رب ه و لاع
» . تصور نمیکنم با ما اظهار مخالفتی داشته و یا دارد » رضاخان

یکی از تبعات حکومت رضاخ انز منظر منافع بریتانایان بود که مه یتوانس ت
طلبهای ادعائی خود را از ایران وصول ن.م اریئی دس مجلس ردلها از چهار میلیون
قرضی که حکومت هند انگلی د سر طول جنگ به دولتهای ایران پرداخته یاد کرد و
بعلاوه از دیون سیصد و پانزده هزار الی یر هایران به دولت انگلی سسخن گف . تطبق
این اظهار نظر همچنین اتباع انگلستا پانصد و هفتاد و شش هزار لیره از دولت ایران

یب ه خوبی نشانمیدهد که دولت و « طلبکارن د. به باور رئیس مجلس لردها این بدهاه
لرد کرزن هم گفت باید به « . ملت انگلی س در بهبودی اوضاع مالیه ایران ذی نمف یعباشند
م ا باید همیشه ایران را « ، دولت ایران یادآوری کرد بدهیهای خود را به انگل ب سیتاردنازد
د ر موقع لزوم یادآوری نمائیم که تعهدات خود را به جا آورده؛ نه و ن انهگک لستان

۲

« . هندوستان را مثل گاو شیرده ندوشد

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۹۲؛ علامت! در اصل منبع .

۱۱۴ ز، -۹۸- ۲ . مذاکرات مجلس لردها یان گلیس درباره ایران، ۱۴ مه ۱۹۲۴ مطابق با ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۳، ش. ۳

بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران .

ص: ۳۹۰

نکت ه جالب این است که ه درست در همان زمانی که این مکاتبات صومریگ ترفت،

و درست در زمانی که به دلیل وجود حکومت ر ضبیاخشاترین سود عاید بریتانیا

می شد مسئله ای جزئی نشان داد این قدرت استعماری در اخذ کمترین طلب خود از

،

ایران تا چه میزان لائمت به خر جم یدهد . موضوع از این قرار بود که مردی نایب

شکراللهخان ن ام ، به دلیلی که در اسناد ذکر نشده روز هفتم اردیبهشت سال ۱۳۰۳ وارد

آسایشگاه کمارج از توابع شهرستان کازروشد که متعلق بود به داره تلگراف هند و

یک دلیل همین به گرفت، صورت جبر به ظاهرا مربوطه آسایشگاه به او ورود . اروپا

صندلی شکسته ش. انگلیسیها که سالها بود پول مردم ایران را از طریق بانک

شاهنشاهی، این ابزار تسلط مالی بریتانیرا اقتصاد کشورمیبلعدند و از سوی شرکت

نف ت انگلیس و ایراب ندیهی تری ن حقوق مردم را نادیدهمیگرفتند ، شروع کردند به

قونسولگری دولت فخمه « حساب سازی در مورد این صندلی شک . ستطهبق مراسله

قیمت صندلی هشت تومان و یک قران و بیست و پنج دینار . ابما واندگلیسیها « انگلیس

گفتند این قیمت صندلی است در کرا، چنبا یراین باید هزینه حمل آن به بوکشه ر

سه اینکه بالاتر . شود پرداخته هم است صندلی قیمت معادل تقریبا یعنی تومان هشت

تومان هم همین هانتقال صندل یاز بوشهر بوده اس . بن تابرین این مبلغ هم باید به مبالغ

ساب ق افزوده گرد! با حساب سازی انگلیسیها هزینه صندلی خسارت دی - کدهه تازه

معلوم نبود خسارت به چه میزانی ب - ومد یشد نوزده تومان و یک قران و بیست و پن ج

دینار! خلاصه رئیس کل اداره تل گراف هند و ارو،پ اکنسول انگلی سدر شیرازو عداهی

دیگ ر از کارگزاران بریتان یاراه افتادند تا این مبلغ را از دولت مرکزی ایران وصول نمایند . انواع و اقسام مهر و امضا برای ی یت د ا مبلغ خسارت زیر نامه ا زده شد، تا ۱۹۱ قران بابت خسارت وارد شده به اثاثیه / ادعائی ی بر علیه دولت علیه ایران به مبلغ ۲۵ « وارد شو د . دلیل این خسارت هم نوشته : ن شایدب شکرالله خ ان « آسایشگاه کماری ج کماریج » صاحب منصب بقشون، جیبالام ته‌های از کارکنان هندی خط تلگراف شیرازدر توفی ف کرد، جبرا داخل آسایشگاه کماری شجده، حکمصاحب منصبکل را مسخره ۱ . نمود ه... و یکی از صندلیها را شکسته

۱ . اداره تلگراف هند و اروپا به وزارت پست و تلگراف، مورخه ۸ جوزا (خرداد) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت پست و تلگراف ، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

ص: ۳۹۱

۳۹۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

این ماجرا هفته‌ها و ماه‌ها طول کشید. بی‌طوری که هینجم تیرماه وزارت پست و ب‌ه‌صدور حکم لازم مقرر شود مبلغ « تلگراف به ارکان حرب کل قشون نامه نوشت که مزبور را اخذ و به تلگرافخانه انگلیسی شی رعایزد و قبض رسید دریافت شود، نتیجه را

۱

دارند اشعار جواباً هم « قشون فرمانده به جنگ وزارت . شوند مطلع لیبی انگ مقامات تا

۲

فارس و بنادر دستور داد مبلغ مزبور را پرداخت نمایند و نتیجه را اطلاع . دهند سرانجام سرتیپ فضل‌الله زاهدی به رئیس ارکان حرب کل قشون خبر داد مبلغ نوزده تومان و یک قران و دو بیست و پنجاه دینار خسارت وارده موضوع صندلی خط تلگراف

۳

شیراز پرداخت گردید و قضیه به خیر و خوشی فیصله یافت! رئیس ارکان حرب کل قشون هم پرداخت مبلغ یادشده را به وزارت پست و تلگراف رارفش داد تا آنها هم به انگلیسیها اطلاع دهند و خلاصه قال قضیه کنده شود! ۴

اگر دولت رضاخان اینقدر قدرت نداشت که جلو این حرکات ثامت بار را بگیرد، چگونه می‌توانست در مقابل بریتانیا یا حافظ مصالح عالی و بلندمدت ملی کشور شود؟ او چگونه می‌توانست حقوق ایران را از محل غارتگریهای شرکت نفت انگلیس و ایران جبران نماید؟

سیمای سیاسی مدرس

ت‌اکنون در مورد زندگ‌ی شهید مدرس فراوان سخن گفته شده، به طوری که ش‌ای دبه

نظراً بر آید هیچ بعد از ابعاد زندگی او نیست که مورد بحث و بررسی واقع نشده. ماب اشد
در این بحث مختصر نه امکان بررسی سلوک سیاسی مدارا اس زابتدا تا انت هاداریم و نه

میتوانیم سایر ابعاد حیات او را منعکس. کانیم نتلاش یاس تمقدمات یب را بیافتن

الگوی به منظور ارزیابی جایگاه این رجل برجسته سیاسی در تاریخ معاصر ای. شرالین د

در درجه نخست این پرسش پیش آید که چرا ما اینهمه بر اهمیت سلوک سیاسی م در س

۱. وزارت پست و تلگراف به ارکان حرب کل قشون، ۵ سرطان (تیر) ۱، ۳۰۳ اسناد وزارت پست و تلگراف،

بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

۲. وزارت جنگ به فرمانده قشون فارس و بنادر، ۱۱ برج سرطان (تیر) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ.

۳. سرتیپ فضل‌الله [زاهدی] به ارکان حرب کل قشون، ۱۴ اسد (مرداد) ۱۳۰۳، اسناد اداره تلگرافی دولت علیه

ایران، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

۴. رئیس ارکان حرب کل قشون به وزارت پست و تلگراف، مورخه ۱۸ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ.

تأکید م یکنیم؟ در پاسخ باید بگوئیم علت این است که مدرس در سراسر حیات سیاسی خود، هرگز حریفان را به لطایالفحی ل از میدان خارج نکرد و بالاتر ک آن ها و ب اوصف این ک هیک مجتهد شناخته شده و طراز اول بود، هرگز مسائل سیاسی را با اب زار یغی راز سیاست پاسخ نگفت. ت ای ن نکته کمی نی س تک هف رد یمث لم، هر دگرز سشخصی ت سیاسی اش تحت الشعاع مسائل دیگر واقع نگردید، و هیچگاه دیده نشد حتی در ق ضاوت د رمورد مخالفان خود از دایره عدالت گامی بیرون نه. د مدرس در زندگی خود ن شان داد ب هچه میزان خلوص طینت و وسعت مشرب س رل راوح ه کار سیاسی قرار داده و از دای ره

ن ف ارت س ای س رگ ا. ت س اه ت ف ر ر ت ا ر ف ب ت ا ر م ه ب؛ ی ائل کلان و مل مس به شخصی نگاه
ومی عم افع من وی صالح مل م یانت از برداری از امکانات موجود در جامعه برای ص بهره
تلقی کنیم، مدر سبه واقع یک سیاستمدار ب. و ایدن نکت ه ا یاست ک هدر سراسر زن دگی ی
سیاسی او دید همی شو د؛ به عبارت بهتر مدر، سمردی که عم ری در زه دو پرهیزک اری
ر م ا ر ه ر ب اری افع مل زبانزد خاص و عام بود، همیشه من اش محقرانه زندگی و زیست
دیگری ترجیح داد؛ این رویه درست نقطه مقابل زمانهای ب ود که او در آن میزیست.

شاید نخستین اظهار نظر سیاسی مدرس هنگامی روی داد که به عنوان یکی از پنج

نماینده معرفی شده از سوی مراجع تقلید مقیم نجف برای نظارت بر مصوبات دوره

به توانست می که داشت قرار مقامی در مدرس. شد برگزیده ی م مجلس شورای مل دو

آسانی بر بسیاری از لوایح و مصوبات مجلس ان عظماء را کند و یا به قول معروف آن ه را
را تو نمای . دام او هرگز به چنین کاری مبادرت نو . رزیدر دهمین مجلس دوم حاجی
آقا شیرازی نماینده شیرا، ز لایحه ای به مجل ستقدیم کرد که طبق آن متجاهرین به فسق
هرا از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم میگرد. در باب « معروفین به فساد عقید » و
ای ن لایحه هر کس سخنی گگ ف. ی تکی برای اینکه اثبات کند مسلمان است، از ترس و
قبل از این ک ه لایحه را نقد کند، شهادتین گگ ف. آتن دیگری اثبات فساد عقیده را از نظر
شرعی غیرممکن دانست و از تاریخ اسلام مثال آورد و کهایا گنر کسی خود منک ر
اتهامی عقیدتی شود که بر او بسته شده است، ندی مگیتروان ثبوت آن را به طور قطع
مدلل ساخت . یکی دیگر این قبیل لوایح را باعث ظنین شدن مردم به همدیگر عنوان
نمود. گفته شد این قبیل لوایح اخلاقیات مردم را فاسد میکند و باع ثم یشود مردم در
زندگی خصوصی یکدیگر کنجکاوی کنند و این امر البته خود خلاف شرع . یکاسی ت

دیگر میگفت این لایحه باعث میشود آبرو و حیثیت افراد لکهدار گردد، و اگر تصویب شود، هر کس به دلیل اختلاف شخصی تموانی د فردی دیگر را بدون حجت متهم به فساد نماید و جائی هم نیست که متهم بتواند به آن شکایت برد. این مباحث برای آن ی ل ح م ت ا ق ی ق ح ت ر د ر ف ن ک ی ی ح ر گ ا ت ف گ ص ر ی ح ا آ ق ا ح ا ج ی که گرفت صورت شهادت به فساد کسی داد، و حتی اگر این شهادت کذب بوده باشد، به ت نمیصلحت فرد یک ه علیه او چنینمطلبی مطرح شده وارد مجلس ش. و ا د م ا ب ح ث و ق ت ن ی ب ا ل ا گرفت ک ه ح ا ج ی آ ق ا گ ف ت م ن ت ق د ن ت ص و ر ک ر د ا ه ن د م ن ظ و ر ا و ف س ا د ع ق ی د ه ا ز ن ظ ر ش ر ع ی ا س ت ک ه د ر م و ر د ق ا ب ل ا ث ب ا ت و ی ا غ ی ر ق ا ب ل ا ث ب ا ت ب و د ن ا ن س خ ن گ و ی ن م د، ی ح ا ل ا ن ک ه م ن ظ و ر ا و

«سیاسی فساد» زیاد العاده فوق توانست می سیاسی فساد مصادیق بحث دایره طبعاً. است باشد. هر کس م ی ت و ا ن س ت ب ه آ س ا ن ی ک س ی ر ا م ت ه م ب ه چ ی ز ی س ا ز د ب د و ن ک ه ا ی ل ا ز ن م ب ا ش د د ر ب ر ا ب ر ا ت ه ا م ی ک ه و ا ر د ک ر د ه، ج و ا ب گ و ب. ا ب ا ش ل ا د ت ر ا ی ن ک ه ب ه ص ر ف ی ک ا د ع ا م ی ش د ک س ی ر ا ا ز ح ق و ق س ی ا س ی ا ش م ح ر و م س ا خ ت.

در این لحظه بود که مدرس به پاسخ و مطالبی تاریخی ایراد کرد که با وجود که کسی حتی گفت مدرس. بود مهم العاده فوق بودنش، کوتاه «وَأَقْعَا» اب عملاً یعنی دولت مخالفتی کرده است، نباید پروندهش را به دست کسی داد که از قانون اطلاع ی ن د ر ب ع ض ی م و ا ر د س و ء ر ف ت ا ر ی « ن د ا ر د، ز ی ر ا ا گ ر چ ن ی ن ک ا ر ی ص و ر ت گ ی ر د ا ح ت م ا ل ک ا ه ی و ج و د د ا ر د و ا ل ت ه و ک ل ا ا ز چ ن ی ن چ ی ز ی ر ض ا ی ت ن خ و ا ه ن د. ا د ا د ا م ش ه ت م ط ل ب « ب ش و د

صورت گرفت به این شرح است:

بنده عقیده‌ام این است که اگر آقایان صلاح بدانند، خوب است نحوی رفتار کنند
دسته دسته به شهادت از خودمان جدا آقا. که خودمان را تقلیل نکنیم، تکثیر نکنیم
نکنیم، به واسطه این که اگر دسته دسته از خودمان جدا بکنیم، کم می‌شویم. مدرس
ادامه داد: منتخب را که فرمودند؛ دایره‌اش را به این ضیقی بگیریم که اسباب

۱

گفتگو نشود، حالا خود دانید.

این سخن مدرس در زمانی گفته شد که یک مطلب کوتاه او در باب ضرورت

۲۵۱-۱. در مورد مباحث این جلسه تاریخی نک: ب حران مشروطیت در ایران، صص ۲۵۵

ص: ۳۹۴

تصویب این لایحه مت‌یوانست تأثیر قاطعی در روند تصمیمگیری مجلس داشته باشد.

مدرس در حالی به عنوان یک مجتهد با این لایحه مخالفت کرد که ای دی‌عگره از

بودن کسانی سخن به میان آوردند که علیه مشروطه قیام «واجبالقتل» نمایندگان از

کرده اند، و یا اینکه ه فردی مثل شاهزاده شیال خرنیس قاجار به نحوی از تصویب این

لایحه دفاع کرد. مشاهده می‌کنیم که انگیزه مدرس در تصمیمگیری سیاسی و اعلام

گفت و داد قرار تأکید مورد را نیروها وحدت ضروت او. د و ب ی موضع، مصلحت مل

نباید به این طریق بین آحاد ملت فاصله ایجاد شود و به بهانه هائی از قبیل فساد عقیده

و ت ها شکاف به وجود آید، زیرا این مسئله باعث ضعف و فتور مل توده بین سیاسی،

سست شدن آنان م گ یردد. همان طور که قرآن کری مدر سوره مبارکه انفال آیه ۴۶

یعنی هرگز راه تنازع و اختلاف «. و لاتنازعوا ففتشوا و تهذب ریحک م»: فرموده است

نپوئی د که در اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد.

شی ارب ن آل اب ق ر د ر گ ی د ز ی چ چ ی ه و ت ش ا د ه ج و ت ت به قدرت و عظمت مل مدرس

ارزشی نداشت؛ البته این قدرت را در پرتو وحدت نیروها یسر م یدی د. او مخالف

مصلحت را میزان باید همه ی گفت در راستای منافع مل می و بود داخلی نیروهای تشنت

کشور قرار دهند و اگر فریادی دارند بر سر دشمن خارجی بکشند که دشمن ایران

است و همه نیروهای مشروطهخواه.

مورد دوم عبرتآموز در زندگی سیاسی مدر، سدر مجلس ششم اتف اق افت. اددر ای ن

ه خود را معرفی کرد، یکی از وزرای

الممال ک می

پیشنهادیاش حسنخان وثوقالدوله بود. وثوق که به قول سیدمحمد کمرای پهلوان

عرصه دیپلماسی به شمار می آمد، در این مجلس به شدت با حمل ه دکت ر محم د م صدق

مواجه شد. مصدق به وثوق بابت انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ تویی د و گف ت مع روف اس ت وی

بابت ام ضای این قرارداد رشوه گرفته است و به همین دلیل صلاحیت تصدی منصب

وزارت ندارد. پیش از این در جریان جنبش علیه قرارداد ۱۹۱۹ هم م صدق و ه م درس

ه ب ن ایرا مصالح راستای در و دینی و ی مل گاملا موضعی از اینان. داشتند قرار صف یک در

مخالف ت با قرارداد برخاست ن. ا دم ابودن دک سان یک هانگی ه ازه ی شیخ صی داش تند وی ا

بحرانسازانی بودند که با حمله به وثوق و هر دولت مقتدر دیگر، س ودای استقرار نظ امی

دیکتاتوری را در سرمیپروراندند. ب ه واقع بعد از طی شدن بحرانی فراگیر مثل س رایت

جنگ اول جهانی به ایران، وقوع قحطی بزرگی که صدها هزار تن از جمعیت را برباد داد

گرسنگی درو کرد، ترورهای کمیته مجازت، جنگ داخلی و راهزنی و امثال اینها، امثال آن

مدرس به این نتیجه رسیدند که وثوق صلاحیت اداره کشور را در آن شرایطی ت

خ ز

داراست. نکته جالب این است که همان حاجی آقای شی ردارز زیمه اف رادی ب و د که در

اوایل سال ۱۲۹۷ شمسی از ریاست وزرائی وثوق حمایت. کوا رقدع امر این است که

وثوق هم در اقدامات خود موفق بود؛ وجود او در رور را به مکافات رسانید، راهزنان را

سرکوب کرد و قحطی را مهار ساخت و خلاصه نظامی مقبول در جامعه برقرار نمود. اما و د

ی کسالی بعد از رسیدن به قدرت قرارداد ۱۹۱۹ را امضا کرد. مدرس باز هم از موضع ی

وقوت و دنم آرا که روی از هکنان ای اب او.ت برخاس مخالفت به قرارداد این بایمل و دینی

حمایت کرده بود و با ایکن ها اقدامات وثوق را در زمینه برقراری آرامش در کشور ستمودی،

اما با قرارداد یادشده به دلیل اینکه ه بنور داشت ایران را به زیر سلطه برمی تانینیراد به مبارزه

برخواست؛ مبارزه او هم با مخالفاتی کوتاه بینانی که در اندیشه سقوط او به هر شک ل

ممکن بودند، تفاوت داش. تاما همین مدرسی که با قرارداد مخالف ت که رده و علی ه آن در

بهارستان تظاهرات راه انداخته بود؛ همین مدرسی که وثوق را به دلیل انعقاد آن قرارداد به

شدت مورد انتقاد قرار داد، در ابیر رسخنان م صدق مبنی بر رش ایعه رش س تانوی هوی از

انگلیس موضع گیری کرد و به دفاع از وثوق برخاست. سایتن نکته بسیار مهمی است، زیرا به

طور قطع وجه اشتراک مصدق و مدرسه سمراتب از دیگر رجال سیاسی بیت شر بود. با

وصف این اشتراک در نظر و عمل، مدرحقی سقت را فدای مصلحت نکر. اودم صلحت
انی ح رون ای درس م. ودم ن ابی ارزی تر مهم اختلافات دست این از را کشور آینده وی مل
کرباس پوش که زندگی زاهداناهش ضربالمث لب ود، در حمای تازوٹ و قک هدر زمره
رجال متمول ایران به شمار میآمد، سخنانی تاریخی ایراد کرد که نه ب وی انتفاع شخصی
داشت و نه می خواست از قبل این حمایت خود، چیزی به دست آور. او خطداب به
مصدق گفت از وثوق به هنگام کاندیداتوری ریاست وزرائی حمایت کرده و از این
حمایت خود هم پشیمان نیست؛ تدرعین حال گف تخودش در زمره نخستین افرادی بوده
ک هعلیه قرارداد ۱۹۱۹ به پا خاسته اس. اتین ک هوثوق رش وهای ستانده ی ان ه، موضوعی
است که خود باید پاسخگو باش. ادما مسئله این است که کشور و ادارات آن به رجالی مثل
وثوق نیاز دارد و اگر بنا باشد امثال او که مدیرانی شایسته اند از میدان به در روند و هر

کدام بر اساس شایعه و یا اتهامی خاننشین کردند، پس چه کسی باید زمام اداره کشور را
بهدست گیرد؟ ملاحظه مکینی م که باز هم مدراسختلافات شخصی و سیاسی را در پرتو
شان م د توانی م ه ک ی ی اه نیرو ه کلی ه ک است باور این بر و شمارد می ناچیزی مصالح مل
خدمتی به کشور شوند، باید جذب کردند و نباید هر کدام را ب ه بهان ای از میهدان خ ارج
ساخت. مدرس گفت قرارداد ۱۹۱۹ هر چه بود به تاریخ پیوست و باید ب ه ج ای چ ون و
چرا کردن در باب آن و بحث کاهی ان نعقاد آن خدمت بود یا خیانت، ب ه آینی
ده اند شید؛

آینده ای که از وجود سیاستمدارانی مث و لثوق بیناز نیست. ب ه عبارتی م در م سعتقد بو د
ی م و م ع ع ف ا ن م و ی در این راستا با ضابطه مصالح مل. شود ساخته ایرانی دست به باید ایران
کشور می توان با تأکید بر نقاط اشتراک، کلیه نیروها استفاده ک. رمددرس م یگفت و ثوق
ه مدر دفاع از اقدامات خود استدلالاتی دارد، پس نباید ب همطلب یک هدیگ رموضوعیت
ندارد بال و پر د. ادمهم این است که مدر، سشخصیتی که از اتخاذ مواضع سیاسی خود
د اب ر ب ا ر د و خ ی کرد، شاید به دلیل حمایت از و ثوق و جاهت مل نمی مطالبه شخصی نفع
ت و جاه انی ب قر، د و ب شای دین باورهای از ناشی که اری اما او هرگز مصلحت مل. داد می
شخصی نکرد و در این زمینه به راستی زبانزد خاص و عام بو د.

۹. قشون و بازگرداندن مجدد رضاخان به قدرت

با تمام اوصاف ذکر شده، محافل و رجال سیاسی یا حمیتی از خود ن شانندان دو از
فرط ترس حاضر به خودکشی گردیدند و یا با قزاق سخهنمگردیدن د. نتیجه این شد که ه
ائتلافی قدرتمند حول محور م در شس کل نگرف. ت در نقطه همقابل، بعد از شکست

رضاخان در غائله جمهور، بیا ر دیگر ائتلاف اوباش و نخبگان هوادا ر اوش ک لگرف . ت
همزمان با انتشار مقالات امثال دش،ت طبق نقشه، فرماندهان نظامی از اقصی تق ا طک شور
تلگرافهای تهدید آمیزی ارسال کردن د. روز بی

ستم فروردین ماه سال ۱۳۰۳ احمد

امیراحمدی، امی ل رشگر غرب، ح سی آتق اخزاع ، یامی ل رشگر شرق و عدا هی دیگ راز
فرماندهان نظامی تهدید کردند که اگر در م دت دو روز آین ده رضایت رض اجلخان ب
نشود، آنها به تهران حمله خواهند کرد .فرمانده فوج همدان دو روز بعد از رفتن رضاخان
تلگراف کرد اگر ظرف چهل و هشت ساعت آینده او باز گردان د هن شود ، س پا هغ رب از
لرستان خارج خواهد شد و بهعبارت ی منطقه را به دست اشرار خواهد س پ . رادز شرق ت ا

ص: ۳۹۷

غرب و از شمال تا جنوب کشور، فرماندهان نظامی متلهاگری ا تهدید آمیز دیگ ر یارس ال نمودن د و مضمون همه آنها تلاش مجلس ب را یبازگردانی د نرض بواد . خافنرماندهان نظامی، بیکار ه ه او عربدهکشان را جمعآوری کردند و خود رهبریشان را به دست گرفتن د . ب هدنبال این حوادث مجلس شورای مل یروز بعد تشکیل جلسه . دادس هرروز بعد از رفتن رضاخان تلگرام ه ادر صحن مجلس خوانده شد، نمایندگان مرعوب شده بودن . اکثریت دی ک ه با تلاش مدر اسندک اندک علیه رضاخان اشکل گرفته بود، مبدل به اقلیتی ناچیز ش د ؛ به طوری ک هوقتی رأیگیری به عمل آمد، ۹۴ تن از نمایندگان خواس تا ر بازگ ش تف وری رضاخان به سر کار شدند و تنها شش تن رأی مخالف . مقدار دن ر دشد مجلس یه ات یبه بومهن فرستد و خبر انتصاب مجدد او را اعلام و ق زا قراب هته را نبازگردانن . ع ددهای دوازده نفری متشکل از رهبران احزاب و منفردین به بومهن رفتند تا رضاخانرا به ته ران بازگردانند . مستوفی الممالک م ، شیرالدول ه ، یحیی دول آبادی و دکتر محم دم صدجق زو این هیأت بودن د، ۱

فقط مدرس و رفقاییش با ای نعم لموافق تنکردن دو نرفتن د؛ ام ا»

۲

ای نب و دت صمی مسیاس تم ا دانرو «...دیگران به بومهن رفتند و با پهلوی ملاقات کردند رهبران گروههای سیاس ؛ ی با این تصمیم که تحتأث تی ر تهدیدات فرماندهان قشون صورت گرفت ه بود، چگونه میش د مانع از صعود قزاقان شدر؟ض اخان شکستخ ورد هاین کبا فیروزی تمام وار دپایتخت شد و در سعد آبقادمت گزی . دنماین دگا نمجل س ، رج ال و سیاستمداران مرعوب شده، روز بعد از بازگشت وی دس ت هس ت هب هدی دار شرفتن دو

انتصاب مجدد او را تبریک گفتند.

خبر به احمدشا هرسید، شاه که چاره‌های جز پذیرش رضاخان نداشت، روز بیست و سوم فروردین تلگراف کرد با اینکه طبق قانون اسامیت یوانست از رضاخان اسنلب اعتماد نماید، لیکن صلا ان حدیثی مجلس را رد نمیکند و از ولیعهد مخوایه د به رضاخان اطلاع دهد کابینه خود را معرفی ن. م ۱۴ای ردضاخان که موقعیت خود را تثبیت شده می دی د بیست و چهارم فروردین کابینه جدید یخشو را معرفی ک . رایدن بار او

۱- ۳۳۱- . حیات یحیی، ج ۴، صص ۳۳۲

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۷۳

۳- ۵۲۶. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، صص ۵۳۱

۴. همان، ص ۵۴۶

ص: ۳۹۸

سلیمانمیرزا را از وزارت معارب برداشت و کسی ارهم به جایش منصوب نن م. بوده
جای سرتیپ خدایا ارهم سلرشگر محمود انصار یرا به وزارت پست و تلگرا گفمارد؛
ب ه این شکل از مثلث سرتیپ خدا، ایاسرلیما م نیززا و میرزا کریمخان رشتی، دو تن به
ظاهر از صحنه کنار رفتن د.

۱۰. شمهای از تظاهرات مذهبی رضاخان

اندکی بعد از به دست گرفتن مجدد قدرت، رض ادخرا نصدد برآمد هرچه بیشتر
دل روحانیان ار که در اثر غائله جمهوریخواهی آزرده شده بود به دست آورد؛ هرچند
در آن ماجرا روحانیان طراز اول مثل سیدابوالحسن اص، فها شنیخ محمدحسی ننائینی و
البته شیخ عبدالکریم حائر آیشکارا مخالفتی ابراز نداشت. تناب دتدا به مناسبت شبهای
احیای ماه رمضان مراسمی برگزار شد و روزنامههای طرفدار دولت از جمله ستاره ایران
آن را پوشش خبری دادن. م دتن خبر حکایت از آن داشت که رضاخا براینحفظ
از طرف اداره قشون در میدان مشق «، دست به اقداماتی زده است « شعائر اسلام ی
چادری برافراشته شده، عموم اعضای قشون و نظامیان در محل مزبور حضور یافته، از
« طرف واعظین احکام اسلامی بیان میگشت

آقای رئیسالوزرا و اغلب اعضای کابینه و بعضی از رؤسای ادارات، در « بالات راینکه
ش ب قبل در میدان مشق حاضر و در موقع قرآن به سر، شرکت جستن؛ د در اداره نظمی
۱ یافتند «. نی زامسال مراسم احیا به عمل آمده در لیله قبل عموم کارکنان نظمی حضور
رضاخان به مناسبت ماه محرم آن سال هم مجالس روضهخوانی در منزل خود برگزار
کرد، شخص او به اتفاق اعضای خانوادش هدر این مراسم حضور م بیافت. ۲ روز

عاشورا رضاخان سردسته گروه بزرگی از عزاداران شد که امرای ارتش هم در آن

۳

که بود مذهبی تظاهرات همین. زد زنجیر و سینه شُخصاً رضاخان داشتند، شرکت

باعث شد فقیه عالِم یقامی مثل نائین یدر اوایل خردادماه سال ۱۳۰۳ مکتوبی خطاب به

رضاخان ارسال نماید که مشروح آن به این شکل است:

۱. «اجرای مراسم احیا»، ۱. ستاره ایران، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۳ مطابق با ۲۵ رمضان ۱۳۴۲

۱۴-۱۴۵. ۲. خاطرات سلیمان بهبودی، صص ۸

۳. همان، صص ۱۵۵

صص: ۳۹۹

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکته، در این موقع که بحمدالله سبحانه و تعالی سالما به عتبه مقدسه شاه ولایت صلی الله علیه و آله الطاهرین مشرف شدیم دعای دوام تأیید حضرت اشرف دامت شوکته در اعتلای دین و دولت و موجبات و مراقب گاملا انسته و تعالی مملکت و ملت را در تحت قبه منوره از اهم ادعیه د محض کمال میمنت و تبریک، یک قطعه تمثال مقدس را که از قدیم در خزانه مبارکه محفوظ است از جناب مستطاب ملاذ الانام آقای آقاسیدعباس کلیددار روضه منوره برای آن وجود اشرف درخواست شد و اینک به صحابت جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییده تقدیم مینماید و بهترین تعویذ و حافظ آن وجود اشرف خواهد بود انشاءالله. بحمدالله تعالی عنایات حضرت اشرف از ابتدای پیشامد این مسافرت و مدت اقامت در دارالایمان قم الی کنون مستمر و هرکدام شایان کمال تشکر و امتنان و سرآمد همه اعزاء جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییداته الی ورود به این آستانه مبارکه. یقین است هم چنان که زحمات و خدمات و حسن مراقبتهای آن جناب اجل در پیشگاه اقدس شاه ولایت صلی الله علیه و آله الطاهرین بر اعلی درجه قبول انشاءالله تعالی فائز خواهد بود. همینطور در نظر حضرت اشرف هم موقعی عظیم خواهد داشت و مشمول عنایات خاصه خواهند بود ان شاءالله تعالی و به اقتضای فرط اشتیاق و کمال امیدواری که دوره زمامداری حضرت اشرف دامت شوکته شرف عظیم تاریخی و ذکر جمیل ابدی در صفحات

شیخ محمد خالصیزاده صدور این دستخط و ارسال تمثال امیرالمؤمنین برای

رضاخان را مورد انتقاد قرار داد و در مسجد گف شاه ت صدور این دستخط اجباری بوده

۲

است. روز هفدهم خرداد ماه آن سال تمثال از نه‌خیاب یاتهران عبور داده شد و ب ه

۳

رضاخان تقدیم گردید. طولی نکشید که نائین یو سیدابوالحسن اصفهان دیر تلگرامی

خطاب به مردم ایران از اینکه به دنبال غائله جمهطل وبری یامنیت و آرامش در وکروش

برقرار شده است، ابراز رفع نگرانی کردند؛ اما آنها باز هم ضرورت تعیین هیأت پنج

۱. هفتهنامه جارچی مل، ت ش ۸، ۱۱ جوزا ۱۳۰۳، ص ۱

۲. همان، ش ۱۲، مورخه ۱۴ جوزا ۱۳۰۳، ص ۱

۳. همان، ش ۱۳، مورخه ۲۱ جوزا ۱۳۰۳، ص ۱

ص: ۴۰۰

راجع به تمامیت انتخاب هیأت معظمه علمای نظار مجلسی که در موقع حرکت، به حسن اهتمام آن حفاظ شرع انور موکول داشتیم بیخبر. بشارت این حسن موقعیت را

اللهی لء ص ای ص و لا ا دی س رت ض ح در رعایت احترام تمثال مبارک مخصوصاً منتظر و عای رس علیه و آله الطاهرین که از قدیم در خزانه مبارکه حیدریه مضبوط و یک قطعه آن محض دوام و موقعیت حضرت اشرف آقای رئیساً لوزرا دامت شوکته در حفظ دین و

۱

دولت انفاذ شد، اقدامات شایان مقام تمثال مبارک فروگذار نخواهد شد.

ب هاین شکل عمدتاً نگرانی سیدابوالحسن اصفه‌ان و آیاتالله نائی نی بحث انتخاب پنج تن از علماء برای تیطب ق قوانین مجلس بر احکام شرع بود؛ ضمناً آنان شایعه اینکه تمثال به اجبار برای رضاخان فرستاده شده است را بیجا دانستن د.

عده ای ماجرای تمثال را به شایعه‌ای نسبت میدهند که آن زمان در تهران سرزبانها بود. روز شانزدهم خردادماه ۱۳۰۳ به ناگاه شایعه‌ای در تهران پیچید که گویا رضاخان بهائی است. رضاخان بلافاصله در برابر موضوع واکنش نشان داد. دبه این شکل که مراسم تصنعی و از پیش تعیین شده انداز رازی گردید و ضمن آن تلاش شد از تعمیق این شایعه جلوگیری شود. و ده‌مانروز که مصادف با روز جمعه بود، رضا دختار بحضور جمعیتی که برخی دیپلماتها تعداد آن را حدود بیست هزار تن برآورد کردند، ۲ با تمثال امام علی (ع) حاضر شد. ولیعهد و برخی از اعضای اقلیت پارلمانی مجلس مثل مدرس در این جلسه شرکت نکردند. با این وصف شایعه بهائی بودن رضاخان در افواه جریان داشت. یکی از نقاشان شهر تصویری از رضا تخراسنیم کرد که روی لباس او نوشت شده بود: د الله ابھی؛ ک ه سلام و علیک مرسوم بهائیان است. تمام این تصاویر

جمعاوری و نقاش مزبور هم دستگیرش د.

البته ر ضاخان از این اوضاع باز هم به نفع خود استفاده . ا کو بررا دی مستحکم کردن
پایه های ضعیف شده قدرت خوی شدر اثر بلوای جمهور، یدست به اقداماتی دیگر هم
زد. یکی از اینها صدور بخشنامهیه بو د خطاب به وزارت معارک ف ه م یخواست در

۱. همان .

.Dispatch by Kornfeld, No. ۵۳۹, June ۱۲/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰۲/۱۳۶ Majd, p. ۱۷۸.۲

.Dispatch by Kornfeld, No. ۵۵۲, June ۱۶/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰۲/۱۳۸ Majd, Ibid.۳

ص:۴۰۱

نفری علما برای نظارت بر مصوبات مجلس را یادآور شدند:

۴۰۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

اجرای نمایشنامه ها، مقررات شرعی زیر پا گذاشته ن ش. و دمتن این دستورالعمل که در

روزنامه ایران چاپ شده بود به این شرح است:

باید ناظر شرعیات حدود مسئولیت و نظارت قانونی خود را از هر حیث، چه نسبت

د، شوی م به مطبوعات و چه نسبت به پیسهای نمایشهایی که داده

کاملاً رعایت

کرده و از اجازه درج و نشر مسائلی که برخلاف موازین شرع انور و مصرحات

قانون است و همچنین از تصدیق نمایشهایی که مضر به اخلاق اجتماعی و دیانتی

است اجتناب و خودداری نماید و از ادای این وظیفه قانونی غفلت نورزد و مراقب

.

.

باشد که مثل سابق سوء تفاهمهایی که در اطراف بعضی جراید و پاره‌های مایشها

تولید شده بود نظایر پیدا نکند، والا گذشته از اینکه متصدیان و مرتکبین منهیات از

طرف دولت مواخذه و تنبیه میش ن ود، مسئولیت غفلت و مسامحه که در این قبیل

۱

موارد از طرف ناظر شرعیات ناشی گردد، متوجه آن وزارت جلیله خواهد بود.

رضاخان و دستهای پشت پرده از بلوای جمهوری درس . گگ آ رنفت هنا دتلاش کردند

از این به بعد عملیات خود را با دقت بیشتری طراحی و اکزن نهی داهو خودداری ورزند

و غوغائیان را کمتر میدان ده. ندد ر این راستا روز دهم شهریور رضاخان اعضای
سوسیالیست کابینه را کنار گذاش؛ تزیرا دیگر از آنان نگرانی نداشت و م یدانست
هماره مدافعش هستند؛ ضمن اینکه عصر آنان را سپری م شد یهدانست. اکنون رضاخان
ب ه کسانی نیاز داشت که مثل سلیممارزنا با داد و قال وارد عرصه سیاست نشوند و
حساسیتها را تحریک ننمایند. این افراد عبارت بودند از داور و تیمورتاش و
نصرتا لدول فه یروز. در همین ایام کابینه ترمیم ش د. د ترمیم کابینه فروغی از وزارت
خارجه به وزارت مالیهرف ت. مشارالملک به جای وی وزیر امور خارجه . گردید
جعفرقلی سردا راسعد به وزارت پست و تلگرا نای فل آمد و تیمورت اوزی شر فوائد
عامه ش د. ادی بالسلطنه سمعی به وزارت عدلیه راه یافت و سرتیپ انصاری وزیر داخله
گردید؛ نظا ا ملدین حکمت مشهور به مشارالدوله هم کفیل وزارت معارف ش د.
بع د از بلوای جمهوری سردار سپه در مقابل مدرس سپر انداخت و با او ملاقاتی
کرد. د ر این ملاقات مدر اسز رضاخانخواست احمدشاه را به کشور بازگ ر. داند
۱. روزنامه ایران، مورخه ۲۸ جوزا (خرداد) ۱۳۰۳، دستورالعمل رضاخان به وزارت معارف .

اما به جای این اصرار تدابیری در تهران و جاهای دیگر به « رضاخان قول مساعد داد کار بست هم میشد که آمدن شاه به تأخیر افت . در جراید غیرمعتبر فرنگک مقالاتی در تضعیف شاه انتشار داد هم میشد و مخارجی هم دولت محرمانه در نشر این تبلیغات

۱

« . متحمل میگردید . کسانی هم برای تهیه این کار به اروپا رفتند

در تابستان سال ۱۳۰۳ شماری از روحانیان تهران تلمگرای خطاب به احمدشاه ارسال کردند و از او خواستند پیامی به رضامخواب نره کند و ضمن اینکه از تلاشهای او قدردانی میکند ، اعلام نماید آماده است به تهران مراجعت . کنشده البته پاسخ داد نمیتواند چنین کاری را انجام دهد زیرا رئیسالوزرا مبیاست به او تلگراف زند و خواهان بازگشت شاه به تهران شود و ازین ابالاتر او را از حمایتهای خویش مطمئن

۲

سازد . معلوم بود که رضاخان چنین کارینم یکرد . او دنبال این بود تا ریشه قاجار را برکند ؛ اما شاه هنوز در قید تشریفات اداری . ربوضادخان که آماج حملات بود ، تلاش کرد اذهان را از بحثهای پنج نفری ، تقاضای بازگشت شاه به کشور و شایعه بهائی بودنش ، به سمت و سوئی دیگر منحرف ن . مقتیدل عشقی این زمینه را مهیا ساخت و به دنبال آن قتل ایمری هدف یادشده را تکمیل کرد .

۱۱ . قتل میرزاده عشقی

رضاخان بدون حکومت نظامی و قوه قشون ، در حکم هیچ بود . پس بادید تلاش می کرد با یک تیر چند نشان : زندخست اینکه خود را از شر مطبوعات ره اس ؛ د و امزد

با ر دیگر حکومت نظامی برقرار ک؛ن ود در نهایت خیال شرکت نف تانگل ی س و ای را ران
به نحوی از کمپانی آمریکائی سینکالر که به دنبال امتیاز نفت شمال ایران بود، آسوده سازد .

اینجا بود که طرحی به غایت هوشمندانه به بوته اجرا گذاشته شد و حوادثی

شگفتا نگیز رخ داد که در نوع خود ی نظیر بو د. یکی از این حوادث قتل میرزاده

عشقی بو د. میرزاده عشق یاز مخالفین جمهوری رضاخانو د. این شاعر جوان که

پیش ت ر در زمره مخالفین مدر ق سرار داشت، با گذشت زمان دریافت تنها ر م س د است

که م ی تواند جلو خود سری رضاخانو را بگیر . داز آن به بعد عشق ب یا شور و شوقی

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۶۵

.Kornfeld to Secretary of State, No. ۵۴۶, June ۱۴/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰۱/۵۶ Majd, p. ۱۸۰.۲

ص: ۴۰۳

۴۰۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

زایدالوصف در صف همکاران مدرسدرآم د. او با اشعار فکاهی خود قزاق را هماره

خشمگین م یساخت. عشق ی در روزنامه فکا ا هیش ب ه نام قرن بیستم جمهوری

رضاخان ی را مسخره کرد و البته اندکی بعد تاوانی سخت بابت آن . ای ن داردوزنامه در

اوای ل تیرماه ۱۳۰۳ مجددا اجازه انتشار گرفت .

روزی پنج سال آن تیرماه دوازدهم روز بعد از اینکه تنها یک شماره ز راوزنامه فکاهیا شیعن یقرن بیست م را در دوره جدید

منتشر کرد، به دست قزاقان به قتل رسید .

محمدرضا میرزاده عشق یفرزند سیدابوالقاسم همدان دیر دوره جنگ اول جهانی

جزو مهاجرین بو .د در دوره بع د از کودتای سوم اسف نادز سوسیالیستها حمای تم ی کر د

و علی دشت یمقالات آتشینش را در شفق سرخ چاپ م ینمود . او آن زمان علیه مدرس

و اکثریت پارلمانی مجلس چهارم فعالی م تیکرد ، اما دیری نپائید که متوجه ماهیت

تحولات ش د . از آنجا که مردی بود نیک نفس، مواضع جدید خود را علنی ساخت و به

این شکل دشمنی قزاق را به جان خ.رعیشدقی به این دلیل باید ک مشتھیش د که

او روزنامه . است اجنبی برساخته ، جمهوری ویژه به اخیر بازیهای بود، نوشته صَریحا

بلافاصله توقیف ش . د اما قزاق کینهجوی نم یتوانس ت تا نابودی عشق ن یفسی به راحتی

کشد ؛ سرانجام هم روز روشن مقابل ا خان شه او را به قتل رسانی د.ندعشقی روی تخت

بیمارستان خوابیده بو؛ اما مأموران تأمینات شهربانی او را جوائزی م یکردند. بهار ک ه

د ر این لحظه از مجلس خارج و ب ربالین عشق یدر مریضخانه نظمیہ حاضر شده بود،

۱ . « . شخصی استنطاقش میکر د و او هم پرت و پلاج موا یداد » این صحنه را دید که

بهار تق ل میکن د در این حالت رنگ عشق یسفید شده بود، بدنش سرد بود و از سرما

به خود م‌بیچید . عشق ی به بها رگفت صبح زود ابوالقا سیمسر ضیاءالسلطا نو حیب

همدانی به در خانه او آمدند تا تو نام صیهه ا بیرای یکی از آنها خطاب به یکی از

خوانین همدان بنویس د. وقتی برگشت تا کاغذ بردارد، او را با تیر زدند و . گریختند

عشقی به خانه همسایه دوید و هماا ترجمین خور . د ا و را به مریضخانه نظمیه بردند و

عشقی از همانجا پیام داد که میخواهد بهار را ببیند .

بع د از بها، رعباس اسکندر یمدیر روزنامهسیاست بر ب الی ن وی حاضر ش . ا طبدا ی

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۰۶

ص:۴۰۴

فرنگی هم بر بالین او حضوری اف تنگدوله زیر قلب عشق یخورده و همانج اگی رک رده بود، ی ک ساعتی بعد او از دنیا . رفهمتان روزی که میرزاده عشق ب یه قتل رسید، کورنفلد وزیرمختار آمریکا در تهران، خبر را به وزارتخارجه ک شور شاطلاع دا . د روز بع د او

۱

نوشت در مراسم تشییع جنازه و خاکسپاری عشقی سی هزار تن شرکت کردهاند.

روز چهاردهم جولای سال ۱۹۲۴ مطابق با ۲۳ تیرماه ۱۳۰۳ مازور ایمبر یکنسولیاری

سفر تآمریکا گزارش داد به دنبال قتل عش تقظیاهرات سیاسی و مذهبی گستارد یهبه

راه افتاده است که رضاخ ارنا به عنوان قاتل عش قمع یرفی کرادنهدو از او به عنوان

سرکوب کننده مردم نام بردهان د. ام اقزاقان برای منحرف ساختن اذهان از نقش رضاخان

د رتوطئه، حیلاهی جدید ساز کردن د. به قول بهار شایع شد از دو نفری که عشقی را

مور د حمله قرار ددهان د ، یکی گریخته است. کسی که م یگفتن د فرار کرده از قضای

روزگار همان فردی بود که به سوی عشقی شلیک کرده . نظمبویده که خودم یدانست

چه خبر است، قاتل را تحت پیگرد قرار . انبدوالدقاسم را هم که دستگیر کرده بودند به

نگهداری را او شخصا نظمیة رئیس در گاهی محمدخان . ندادند تحویل العموم مدعی

از همه مضحکتر ، محمد نامی که ابوالقاسم را گرفته و به پاسبان تحویل داده . میکرد

۲ جراید منتقد رضاخان « بود ، برده حبس تاریک کردند و گفتند قاتل ع اشوقسی ! ت

توقیف شدن د . نمایند گانی کهمیدانستند اوضاع از چه قرار است از افشای حقایق

برحذر داشته شدن . د مدیران جراید هم در مجلس متحصن گردی. دن دیگر اینکه

نمایند گانی از اکثریت پارلمانی به نزد رضا خرافت نند و توضیح دادند قتل عشقی باعث

چه اهمیت « تزلزل امنیت شده است و مردم ناراضی خواهند شد. رضاخان گفته بود:

دارد قتل یک نفر، چرا در جنگهای ما که آنقدر کشته شون د ماضه یار تأسف

۳ «!؟ نمیکنید

در این بین کسانی مثل فرخی یزدی روزنامههای طوفان و پیکار اشعاری در

رثای عشق ی سرودن د. از جمله این اشعار رباعیات مشهوری بود که توسط فرخی سروده

شد و ابیاتی از آن به این شکل است:

.Kornfeld to Secretary of State, July ۹/۱۹۲۴, No. ۵۸۶, ۸۹۱.۰۰/۱۲۹۲ Majd, ۱۸۳.۱

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۰۸

۳. همان، ص ۱۱۰؛ علامت؟! از بهار است.

ص: ۴۰۵

یکدم دل ما غمزدگان شاد نشد

ویرانه ما از ستم آباد نشد

دادند بسی به راه آزادی جان

اما چه ن تیجه ملت آزاد نشد

.....

خیزید و چو شیر شکره اقدام کنید

ف

خ تان پلنگ زیب اندام کنید

.

هر جا نگرید گرگ خونخواری را

با حربه انتقام، اعدام کنی د ۱

۱۲. تظاهرات ضدبھائی و مسئله رضاخان

اعتنائی بی دلیل به سرانجام . قاتلان دستگیری ای

عملا بر اقدامی صورت نگرفت

رئیس اقلیت که امروز پیشوای واقعی « حکومت، مردم دست به تظاهرات زدند. آن روز

س ۲ م یوانست رضاخان را از ریشه برافک؛ ن ادگ ر دیگر « ایران نامیده م یشد، یعنی مدر

مخالفان رضاخان، به میدا نم یآمدند . اما رضاخان به سرعت از اوضاع به نفع خود

بهره برداری م یکرد؛ اینک هم وقت بهبررهداری فرارسیده بو . د تهران در طول یک هفته

بعد از قتل عشقی هم ه تظاهرات بو؛ د اما برنده اصلی ماجرا رضشا خد ا. ن نیروها

متشنت ، افکار پریشان و سیاستمدارانی مثل تیمورت اوش نصرال تدوله فیروز که ت ا
دیروز در صف یاران مدر ب سودند، اینک به رضاخ اپی نوسته بودن . د هیچ ائتلاف قابل
توجه ی علیه قزاقان شکل نگرف . تا ز منظر رضاخا ناکنون هدف اصلی تأمین شده بود،
بالا ت ر اینکه انگلیسیها توانستند اذهان مردم را از قتل عمن شقصیرف و منحرف سازند،
پ س به نا آرامیاه پایان دادن . دایمبری گزارش داد این تحولات حائز اهمیت ه؛ سترنی در ا
بیثباتی سیاسی ایران را ترسی مم یکنن د. از سوی دیگر این تحولات نشمانیدهند افکار
عمومی در ایران چگونه هدای م ت ی شود . پیش بینی می شد در ماه محرم رویدادهائی به

۱ . دیوان فرخی یزدی، ص ۲۴۰

۲ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۱۳

ص: ۴۰۶

کورنفلد وزیرمختار آمریکا گزارش این تظاهرات را مخابره کرد و گفت
گردهمائیهای مردم شکل ضدبھائی به خود گرفته است. سبب ه توقع چرا مردم به فرض
صحت گزارش کورنفلد، د علیه بھائیان تظاهرات م ت یکردند؟ آیا مردم قتل عشق یرا مشابه
اقدامات کمیته مجازات میدانستند که گفته میش د برخی بھائیان با آنها همکاری دارند؟
ی اینکه دستھائی میخواست ت تظاهرات علیه رضاخا نرا به هدفی فرعی منحرف نماید
ت او را نجات دهد؟ ب هیاد داشته باشیم از نمی ک ه- د ر اثری دیگری- سرگذشت کمیته
مجازات و عاقبت کار آن را بررسی کردیم ، از مردی به نام اکبر نخجیوا نام بردیم
ک ه ژاندارم بود و متهم به ارتباط با کمیته م ؛ ج اتزاهام تی که طبق اسناد موجود هرگز
اثبات نشد . همانجا توضیح دادیم که این رم د به نفع نصرال تدول ه فیروز وارد عملیات

تروریستی شده بو. د از سرنوشت غانمگیز او سخن گفتیمو از پایان تراژیک زندگی او
بعد از بیست و پنج سال ح ب. ای سنک پرسش ما این اس : تیچرا زمانی ک هاعضای ساب ق
حس بالام ر ، کمیته مجازت و دستھای پشت پرده آن مورد حمایت رب ضوادن خادن
ب ه طوری که اظهار « تو « محبس نظمیه توقیف اس » ی که در « مبارک ، اکبر نخجوان
د، باید چنین سرنوشتیمیافت؟ طبق مضمون این سند خش ص « می دار د عیال هم دار
رضاخان پرونده این مرد مفلوک را پیگی مرییکرد و با بیرحمی تمام دستور داده بود
اینک تبعید مشارالیه به هر نقطه که مقتضی باشد منوط « باید تبعید شو. د طبق همان سند
ت ۳ مگر نخجوانی چه کرده بود که باید با چنین بیرحمی از زندگی «. ب هامر مبارک اس

ساقط م‌یشد و خانواداهش آ‌واره و گرفتار میش‌ن د‌د؟ ما پیوند برخی رهبران بهائیان با کمیته های ترور دوره جنگ اول جهان ریا در رساله ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، نشان داد‌های م‌. نیز از پیوندهای افراطیترین جناح دمکراتها با این گهرواه سخن گفته ای م‌. از سوئی در کتاب بحران مشروطیت در ایران نشان اید ما بدهین حزب دمکرات و محافل بهائی و یهودی چه پیوندهائی وجود. دای شنتک بر اساس اسناد و گزارشهای خود وزارت جن گو ساروزارتخانه ها در دوره تسلط بلامنازع رضاخان ر

.Dispatch by Imbrie, No. ۵۹, July ۱۴/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۲۹۷ Majd, op. cit. p. ۱۸۴.۱

مراتب مهمتر در جریان خواهد بو د.

. ۴۵۰-۲. ن ک: ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، صص ۴۵۱

۳. گزارش مفتش مخفی، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

۴۰۸ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ص:۴۰۷

مقدرات امور ایرا، ن ادام ه م یدهم ک ه پیوند جناح افراطی دمکراتها با برخی بهائیان مقولهایب ود که هنوز هم در برخی نقاط کشور آشوبهائی را به وجود میآورد .

ب ه طور مثال در خردادماه سال ۱۳۰۲ پی شکار مالیه کرم اگنزارش داد میرزا

صالح خان مین مالیه آن ولایت که بهائی است همراه با حشم و ت

السلطان میرزا

محمدخان که هر دو دمکرات بودند و در ب زررن خدی تخلفات را انج ام داده بودند،

توسط اینان گزارش شده که به همان « خلافهای مرتکبه » تحت نظر قرار گک رفتها ند . از

دلیل تحت پیگرد قرار ف گترها ند . داستان هرچه بوده پیشکار مزبور گزارش داد مردم

نظر به اطلاع خصوصی که حاصل کرده ب م و دیمخواستند بعد از ورود به تلگرافخانه یا «

تدم ر ادامه « منزل علماء متحصن شوند لذا [پرونده ر] ا د ر اداره برای تحقیق نگاه داش

این گزارش آمده است:

ای را به اداره ایالتی و مشغول تحریک، عده بهائیهها و دمکراتها و کسان آنها جدا عدلیه اعزام، مشغول تهیه تلگرافات جعلی، بعضی اشخاص هم آنها را وادار

حریکات از طرف قشون و ایالت آنها را به نظمیه بردند، فعلا کنند، به ملاحظه ت می

مشغول رسیدگی میب اشند، بعد از اتمام دوسیه و اسناد تقدیم می شود به ایالت، و

۱

قشون برای جلوگیری؛ توصیه لازم است.

وزارت جنگ این تقاضا را به این شکل عملی ساخت:

از قرار مراسله وزارت مالیه بعضی قسمتهای شهری در کرمان تشبثاتی برای

استخلاص مأمورین مالیه زرند نمودهاند، حسب الامر قدغن فرمائید دستورات لازم

برای مساعدت با اداره مالیه کرمان برای قسمت آنجا صادر نمایند.

- اسناد بالا نم ن وه ای است از حساسیت مقامات قشونی به پیوند گروههای افراطی سیاسی با بهائیان . اما در تهران این حساسیت رنگ و بوئی خاص ؛ بیاف هگ تون اهی که دستهای توطئه در پس حوادث دیده مشید . در مورد تظاهرات ضدبهائی تهران ، ای مبری در گزارش خود نکاتی را یادآور می شود که میتواند در تبیین انگیزههای آن تبلیغات راهگشا باشد ؛ ضمن اینکه میتواند نشان دهد انگلیسیها تا چه اندازه متخصص موج سواری ب اند. و دره گزارش ایمری آمده است بخشی از تظاهرات ضدبهائی توسط انگلیسیها سازمان داده شده
- ۱ . پیشکار مالیه کرمان به وزارت مالیه، نمره ۱۷۹۴۶ ، [مرداد ۱۳۰۲] ، اسناد وزارت مالیه،
 - ۲ . ارکان حرب کل قشون به امیرلشگر جنوب، مورخه ۲۸ اسد (مرداد) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

است. طبق این گزارش انگلیسیها به تظاهرات علیه رضارخاننگ ضدبھائی م دیهن دت ا

هدف اصلی یعنی پیدا کردن ق اتلانع کشقه یسرنخ آن در تحلیل نهائی به سفارت

انگلستان میرسید، همچنان مخفی باقی بماند. در این گزارش آمده تظاهرات ضدبھائی مردم

درست مشابه است با تظاهرات ضدیهودی سال ۱۹۲۲. به روایت ایمر دیرست مٹ ل

تظاهرات ضدیهودی آن سال، این حرکت هم توسط ب ری ستان زیماندهی م ی ش ؛

د حرکت ی

مصنوع ی برای فریب افکار عمومی به منظور دست یافتن به اهداف از پیشتعیین شده

اقتصادی و سیاسی. ی یکی از این اهداف قطع رابطه دولت ایران بود ب اش رکت س و ینکلر

دیگری تثبیت موقعیت رضاخا ب نود به مثابه دیکتاتور نظ ا.م ایز ای ن ب الاتر انگلیسیها به

شکلی از ماهیت گزارشهای ایمری به وزارت خارجه کشور متبوعش سر درآورده بودند. به

همین دلیل بریتانیائها زمینهای برخوردی خشون تأمیز علیه او را فراهم ساخت. ندد رخلال

ای ن تظاهرات کلیه مغازه هائی که به بهائیان تعلق داشت، تعطیل. ت شظداهراتی عظیم مقاب ل

محل اقامت دو مستشار آمریکائی ی که بهائی بودند صورت گرفت. ه ترچند به آنه ا حمل ا یه

نشد. به تقاضای ایمری، پلیس محل اقامت آن دو تن را که هر دو زن بودند، حفاظت کرد.

حساسیت نسبت به فعالیتهای برخی بهائیان از مدتها پیش وجود. دامنشظو تر هم

البته بهائیان عادی نبود ک نه آزارشان به کسی میر سید و نه در تصمیمی مری های اساسی

مشارکتی داشتند؛ بلکه مقصود کسانی بودند که در سلسله مراتب قدرت آن روزگار

نقشی سیاسی ایفامیکردند و نامشان قرین بود با تحرکات برخی محافل بری تادنی را این

مقطع حساس تاریخی.

به طور مثال پ یش از این ماجراها مفتش مخفی گزارش میدہ د:

حس ا بلامر روز ۱۱ برج جاری ۱ مأمور مسجد سپہسالار شدہ آقاسید عبداللہ

خراسانی پس از قدری موعظہ شروع بہ مذمت بہائیا نمودہ و بہ طور کنایہ مطلب

خود را اظهار می داشت کہ چون ہمہ قسم اشخاص مشغول تبلیغ دین خود ہستند،

چرا من در مملکت اسلامی برای تبلیغ دین اسلام نباید آزاد باشم؟ و شکایت

داشت از اینکہ چرا باید بہائیا مصدر امور باشند و بہ طور کنایہ اشارہ می کرد در

صورتی کہ والدہ مکرم.... ۲ از خارجه مینویسد کہ فریب ژنرال ناگلیسی و بہائیا

۱. اسفند ۱۳۰۲

۲. نقطہ چین در اصل سند است .

ص: ۴۰۹

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

را نخورند، معذالک باز بهائیه را تشویق و ضمانت می کنند. بالاخره مطلب را

خاتمه داد که سلطان مطابق قانون اساسی باید حفظ حوزه اسلام را نموده و با

۱

. طرف مخاطب کسی را قرار نداده بود مسلمین همراه و هم عقیده باشند و صریحا

مفتش مخفی به مجلس وعظ همان روحانی، «حسب الامر» در موردی دیگر باز هم

علمای اسلامی فقط از قرآن قسمت «رفت و گزارش داد که واعظ مزبور گفته است

آداب مذهبی و عبادت را به مردم فدها م نان د، دیگر سیاست قرآن را نفهدماهانن د بدین

،

جهت است که اگر کسی داخل در مذهب اسلام شود، به واسطه فشار آداب مذهبی

فرار مینماید که چنان به ما فهمانده که هم‌مذهب اسلام فقط خواندن نماز و ادعیه و

روضه خوانی از روی تکبر است. آتخرا لام ر دو طغرا کاغذی را که عباس ب افن هدی

نیلالدول [ه نوشت]ه و عظمت و قدرت خودش را شرح داده قرائت نمود و موعظه را به

مصیبت حضرت سیدالشهدا(ع) خاتمه داده و اظهار نمود که بقیه کاغذ را روز بعد

۲ دیگر اینکه مفتشان مخفی گزارش میدادن د: «. قرائت خواهد کرد

ابان واقعه در خی روزهای دوشنبه بعد از ظهر در منزل دکتر ارسطوخان غالباً

۱۵۰ عده از زنها قریب یک علاءالدوله

نفر تدریجا جمع میشوند، تصور می‌رود

۳

راجع به مذهب بهائی مذاکره دارند و از آن طایفه بوده باشند.

ب ه هر حال این سوابق وجود دا . ش لی تکن در منابع از تظاهرات گسترده ضدبھائی

سخنی به میان نیامده است به ای جزن مورد خا. ای صمبری گزارش م یدهد این

آن جولای دوازدهم تا دَقیقاً ی ن ع ی ؛ داشت دوام هفته یک تا عجیب شکلی به تظاهرات

سال مطابق ب ا بیست و یکم مردادماه ۴۰۳۰۳.۱۳۰۳ مستشار آمریکائی که بھائی بود، کسی

۵

نیست جز دکتر سوزان مودیو همکارش. مودی خودش به مورات ی وضیح داد بر

اساس شایعاتی که به وی رسیده است، اعیدها ز مسلمانان متعص بم یخواسته ان دا و را

در تاریخ بیست و یکم مرداد آن سال به قتل. راسوا نن چن دد روزی قبل به نایب کنسول

یعنی همان ایمبر یمتوسل شده و از او خواسته بود به نحوی تحت حمایتش قرار . دهد

۱. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۱۱ اسفند ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

۲. گزارش مفتش مخفی، ذیل همان سند .

۳. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۸ دلو (بهمن) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

.Imbrie to Department of State, ۱۴ July/۱۹۲۴, No. ۵۹, ۸۹۱.۰۰/۱۲۹۷.۴

.Dr. Susan Moody.۵

ص: ۴۱۰

کنار در محافظینی کرد تقاضا او از و نموده مراجعه تهران پلیس رئیس به سریعا ایمری
خانه دکتر مودیگمار د. در خلال شب آن روز جمعیتی که به ارگزش دکتر مود یبالغ
ب ردویست و پنجاه ت م ن یشدند، به در خانه او جمع آمدند و خواستار قتل وی بودند .
در این لحظه پلیس دخالت کرد و بدون اینکه آسیبی به دکتر ب رمسودد، ی جمعیت را
پراکنده ساخت . نکته این است که به ادعای مورای جمعیت ی که تظاهرات ضدبھائی

۱

میکرد، توسط یک افسر بھائی شناخته شده هدایت میش د.

اینها همه بهانه ب و. دکلیه این اقدامات برای آن صومریتگرفت تاضرورت

حکومت نظامی که به دنبال شکست بلوای جمهوری برداشته ، ت ب و وجدیه ش و. ب دلاوه

اذهان از مخالفت با رضخان به سوی مسئل ا ه یفرعی معطوف گردد و از همه بالاتر

بساط شرکتهای نفتی آمریکائی ی از کشور برچیده ش . و د آنچه به بدگمانیها دامم نیزد

شخص وزیرمختار آمریکا بود یعنی کورنفل. د او خود حاخامی به شمار م ی رفت در

کسوت دیلمات. ژرژ نچافسکی که در زمان جنگ دوم جه ابنرای سروس اطلاعاتی

ل

انگلیس کار میکرد و البته به اسناد و مدارک مهمی دسترسی داشت، اینمکھت مه را

فاش م یسازد. او نشان داده است این حوادث با بحث امتیاز نفت مشرمتابلط اس . ت

لنچافسکی خاطر نشان میسازد همان روزهای ی که بحث سرمایگھذاری سینکلر در منابع

بودند . یکی از این « با معنا » نفتی شمال ایران داغ بود، دو حادثه روی داد که به قول او

حوادث آت شس وزی عمدی بود در ساختنم امجلس که عوامل آن دستگیر شدند و

دیگری کشته شدن ماژور رابرت ویتنی ایمل رکن یسولیار سفارت آمریکا در تهرانک ه

ب ا مسئله نفت ارتباط داش. تماجر ا از چه قرار بود؟ بیست و هشتم تیرماه آن سال
کورنفلد گزارشی از برقراری حکومت نظام یدر تهران به واشنگت ف نرستا د. او تذکر داد
این تنها بهان ا هی است که رضاخانمیتواند با اتکای به آن مخالفین خود را دستگیر

نمای د. یک روز بعد خبر د شدامار زیادی از مردم از جمله زا خادل هد صسیتگیر
شدها ند. ۵ عدهای از مخالفین هم در خانه مدرس گرد آمدند و تحصن کردند، اینان

۱. Murray to DS, January ۸/۱۹۲۵, No. ۸۳۴, ۸۹۱.۴۰۴ Majd, Ibid.

۲. Robert Whitney Imbrie.

۳. Telegram by Kornfeld, No. ۵۷, July ۱۹/۱۹۲۴, DS. ۱۲۳Im/۹۲ Ibid, ۱۸۴.۴

۴. Telegram by Kornfeld, No. ۵۸, July ۲۰/۱۹۲۴, ۱۲۳Im۱/۹۳ Ibid.۵

۳. غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت، ص ۱۰۸

کسانی بودند که امکان دستگیریشان وجود نداشت.

در این بین بعد از قتل ع، ش قیدیر او یعنی میرزا ابوالقاسم همدانی به تهران آمد تا هم در مراسم بعد از قتل فرزندش شرکت کند و هم اگر چیزی از زندگی او باقی مانده باشد، با خود ببرد. بهار نقل میکند او بندی از اشعار فرزندش را که در مسمط مریم معروف به سه تابلو سروده شده بود، حفظ کرده و دائم میخواند:

به زیر خاک سیه فام عشقی ای عشق ی!

چه خوب خفتهای آرام عشقی ای عشق ی!

برستی از غم ایام عشقیای عشق ی!

بخواب طفلک ناکام، عشقی ای عشق ی!

بخواب تا ابد ای عشقی اندر این بست را!

بع داز تحقی قمعل و مش دس ی د»، پدر عشقی هم تاوان خواندن این اشعار را پس داد بیچاره را بردهاند نظمیة حبس کرانهد و تحقیقات میکنند که آمدهای چه کنی و چرا به خانه فلانی ۲ م ی روی؟ و خلاصه از او التزام گرانفتد هکه با ما راه نرود و هرچ ه زودت ر به ۳ او هم بدون اینکه بتواند از راز قتل فرزندش در آسوررد و یا اینکه ق ادر «! ولایتشبر گردد باشد کوچکترین اقدامی برای دستگیری قاتلین او انجام دهد، ناچار شد به همدان باز گردد.

نفت و قتل ایامبری

مسئله دیگر ای حادثه دلیل همین ه ب. نبود کارساز ضدبھائی ساختگی تظاهرات ظاهرا

قتل عشق ی را به طور کامل تحتال شعاع خود قرار داد. دماجر ا به چند هفته ا پیش از

ای ن اوضاع بر میگشت، زمانی که شایعه ای در تهران پیچید و اکنون بعد از قتل عشق ی انگلیسیها توانستند از آن در راستای رسیدن به اهداف خود ف به ب رهداری نماین . ددر نیمه ها یخردادماه سال ۱۳۰۳ در تهران شایع شد سقاخان یه در تهران ، میتوان د بیماران ر اشفا دهد؛ میگفتند مردی لنگ که از آب سقاخانه خورده بود، شفا یافته . ازسآنت

۱. Kornfeld to Secretary of State, No. ۵۹۶, July ۲۳/۱۹۲۴, DS. ۱۲۳Im۱/۲۰۳ Ibid.

۲ . یعنی ملکالشعرا ی بهار .

۳ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۷۳

ص: ۴۱۲

ب هبعده روزهای متوالی تعداد زیادی از مردم در کنار سقاخانه م یا گمرددند و بسیاری به گرد آن دخیلمیستند تا مگر شفا یاب ن. در روز ۲۷ تیرماه آن سال یعنی زمانیکه هنوز بح ث قتل عشقی داغ بود و تظاهرات آمضریکدائی با رنگ و بوی ضدیهودی و ضدبهائی ی کمایش ادامه داشت، ایمل رازی نزدیکهای سقاخانه عبموریکر د. او ب ا دوربینی که به دست داشت، از صحنه ازدحام مردم عکسبرداری نمود . همراه او مردی بود به نام ملوین سیم، و ار ک همتخصص حفاری چاههای نفت بود و در عین حال برای نشریه نشنال جئوگرافی ککار میکرد . ب ه دلیل تخصص سیمور میتوان تصور کرد او برای شرکت سینکل رهم فعالیت داشته و این امر از چشم تیزبین مأموران اطلاعاتی سفارت بریتانیا پنهان نبوده اس . ت ب ه ناگاه جمعیت به سوی این دو هجوم بردند و مضروبشان کردند . پلیس که شاهد این ماجرا بود امگ ی به پیش نهاد و جمعیت را پراکنده نساخت .

سرانجام ایملبری را مدهوش سوار کالس ا کهی کردند تا به بیمارستان ا بسنیا واقع در حسن آباد برسانند . در بیمارستان زمانیکه ایملبری بر تخت خوابیده بود، اعیدواهرد

۲

اتاق شدند و وی را روی تخت بیمارستان ک. شت هنمدراه او هم به شدت مجروح شد. سیمور شهادت داد سربازها با قنذاق تفنگ او را اند. زیدهک افسر قشون با مشت به او حمله کرده و سر کرده مهاجمین به بیمارستان به قول او یک آخوند بوده . ۳ دیاگسرت اینکه ب رخی سربازان در بیمارستان به ایمل رحیمله کرده اند، حتی یک یا چند سرباز با

۴

شمشیر صورت او را زخمی نمودهان د.

ب ه دنبال این حادثه که حدود دو هفته بعد از قتل میرزاده ص عورشقت یگرفت،

رضاخان روز شنبه ۲۸ تیرماه قانون حکومت نظام ریا در هیأت دولت تصویب و از

روز یکشنبه ۲۹ آن ماه اعلام حکومت نظامی کرد؛ حال آنکه معلوم بود مثل قتل عشقی

دستهای قزاقان در پشت کشته شدن ا یقمبراری دار. ۵۵ روز ۳۰ تیرماه، روزنامه

۱. Melvin Seymour.

۱۱۷-۲. برای جزئیات امر ن ک: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، صص ۱۲۰

۳. Ovey to McDonald, Tehran, ۲۴ July ۱۹۲۴, FO. ۴۱۶/۷۵.

۴. Ovey to McDonald, July ۱۹/۱۹۲۴, FO. ۴۱۶/۷۹.

۵. برای اطلاع از ماجرای قتل ایمبری ن ک:

Michael P. Zirinsky: Blood, Power and Hypocrisy; the Murder of Robert Imbrie and
American

ص: ۴۱۳

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

نیمه رسم یا ایران مقاله ایمنتشر ساخت و به صریحتحرین وجه ممکن به اقلیت پارلمانی

حمله برد. محور حمله این بود که گویا مخالفین سردار سپه و اقلیت پارلمانی هستند که

ایمبری را به قتل رسانیده‌اند. جالب اینکه با وجود فرد بیاطلاع از سیاست جهانی و

مردی غیرصالح در مسائل سیاسی به نام رضاخان سردار سپه، روزنامه ایران نوشت:

وقتی که سیاست دست یکعده اشخاص بی اطلاع از امور و از طرز زندگانی سیاسی

بیفتد و اشخاص غیرصالح در مسائل پلتیکی دخالت کنند، ببینید چه رسواییها و

افتضاحتی بار می آورد و چه مخاطراتی برای مملکت تولید میشود و چگونه تاریخ

۱

یک ملتی که قرن‌ها در سایه نجابت فطری زیست کرده است، لکهدار میشود.

روزنامه‌های ایران، ستاره ایران، شفق سرخ و سایر جراید طرفدار رضای، خواهی ناهوی

جنجال و رجاله بازی « به همراه انداختن دو طرفداران مدرس را طرفداران اجنبی خواندند؛ از

بح ب‌ثودشد؛ و، «ک‌ه‌با دست اجنبی برای برپادی حیثیت ملت ایران شروع و توسعه یافته

از دولت رضاخانتمجید گردید که گویا برای مقابله با این به قول آنها رجال هب از ی وارد

دولت که مسئول حفظ آسایش عمومی بود حق نداشت لاقی و د « میدان شد، زیرا

۲ آخرالامر هم نوک تیز حملات متهو شجد به سیدحسن مدرس؛ س ردی «. تماشاجی بماند

م

ک‌هیک تنه علیه خود کامه ایستاده بود و برای ممانعت از محو و نابودی حیثیت ایران زمین

به دست قزاقان، شبانه روز اهتمام مویرزی د. لیکن صدای او ب‌اهم هرس ایی در گوش

بسیاری فرو نمیرفت. روزنامه ایران در حمله به شهید مدرس نوشت:

اگر در نتیجه این هرج و مرج یک حادثه سیاسی خارجی برای ایران ظهور میکرد،
ر باید فهمید که لیدر اقلیت با این فک اساساً! توانست جواب بگوید لیدر اقلیت نمی
و این طرز استدراک سیاسی و اینهمه لاف و گزاف چه میگویند؟ ببخشید، مملکت
خواه ناخواه باید از این وضعی که شما می خواهید باقی بماند، خارج شود! شما
متناسب با یک مملکت مترقی نیستید. حکومت شما نیت واند در این مملکت دوام
کند. آن روزی که برعهده شاگردان مدرسه در این مملکت افزوده شد، دیگر جای

Relation With Pahlavi Iran ۱۹۲۴, in: International Journal of Meadle Eastern Studies,
Vol. ۱۸, No. ۳

August ۱۹۸۶, pp. ۲۷۵-۲۹۲

۱. ایران، مورخه دوشنبه ۳۰ سرطان (تیر) ۱۳۰۰، مقاله پروتست .

۲. همان .

ص: ۴۱۴

زندگانی شما تنگ خواهد شد و به شما اجازه نخواهند داد که مردم عوام را فریب داده و از وجود آنها سدی در مقابل ترقی ایران قرار دهی! تا دیروز تیشه به ریشه سردار سپه میزدید، حالا دارید تیشه به ریشه مملکت می زنید. ولی این حق و

اجازه به شما داده نخواهد شد! ۱

یک معنی می‌توانست داشته باش. در پشت این قتل «اجنبی» استناد قتل ایمریه فقط انگلیسیها به نحوی از انحاء می‌توانستند حاضر باشن. در این مقوله به مسئله رقابتهای نفتی ربط پیدا می‌کرد. دروغ رسوای روزنامه ایران که احیانا به قلم زایل‌عابدین رهنما نوشته شده بود، نمی‌توانست مدرس را لکهدار کند. مدرس در طول حیات سیاسی نوشتن یک کلمه علیه یهودی نگفته بود و نه علیه بهائیان؛ یهودیان حتی برای حل و فصل پاره‌ای مشکلات خویش به او رجوع می‌کردند. مدرس هرگز قائل به تسویه حساب علی‌المخالفتش با اتکاء به اسلحه نباشد؛ و حتی اگر این مخالف مردی خونریز چون رضاخان باشد. مدرس فقط از قانون اساسی می‌گفت و رفتار کردن در چارچوب آن؛ این را هم می‌دانستند حتی مخالفین پابرجائی مثل ره‌نمادیر روزنامه حکومتی ایران. روزنامه ایران می‌خواست مطالب به حق نشریاتی را خنثی نماید که به درستی قتل ایمریه را به گردن سفارت بریتانیا می‌انداختند.

بریتانیایی‌ها به سرعت در این زمینه واکنش نشان دادند. دزدین را در برخی مطبوعات این قتل را با اسناد و مدارک و تحلیلی هجالب توجه، به عوام لاین‌کش و مرتسب نموده و دولت مورد حمایت آنها یعنی سردار سپه را آماج حملات قرار دادند. دنیا در تحرکات ایصادر کند و از مطبوعات بخواهد از انتساب قتل «اخطاریه» باعث شد رضاخان

ایمبری به اجنبی خودداری ورزین دهیاهوئی که پیش از همه جراید طرفدار او راه

۲

انداخته بودن د. اما روزنامه های طرفدار رضاخان آدرس عوضیمیدادند و نعل وارونه

میزدن د. آنها تلاش داشتند مخالفین خویش را متهم به ارتباط با اجنبی و قتل بری ایم

نمایند. ب ه غیر از روزنامههای طرفدار رضاخان، اغلب جراید تهران و شهرستانها ماهیت

این قتل را برملا ساختند و دستهای پشت پرده را البته بدون نام و نشان به مردم معرفی

نمودند؛ ب الا تر اینکه سلیمان حئی نماینده کلیمیان در دوره پنجم مجلس، در ر ا وزنا شم ه

۱. همان .

۲. تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۲۸

ص: ۴۱۵

این رویداد «موسوم به هحیم که ارگان انجمن یهود و مخالف انجمن صهیون یوسد، ت

۱. «. را به انگلیسیها نسبت داد

روایت ی دیگر هم بر این باور است که رض اتعخادا ندی از بهائیان را به مناص بع ال ی

ن رای ی ب همان زمان برخ به همین دلیل ظاهرا . بود کرده منصوب ژاندارمری و ارتش در

۲

باو ر بودند که بهائیان در این قتل دخالت اندا د. شت هالبته برای این ادعا مدرکی اقامه ن شده

اس ت. مسئله این است که چرا بهائیان باید سولکینا ر آمریکائی پرا بکشند؟ آی امنظ و رای ن

اس ت که بهائیان عامل سفارت بریتبانی رای قتل ایمبری بودند؟ اگر چنین است چرا ته را ن

شاه د تظاهراتی علیها آمریکا بود به این عنوان که دو تن از کارمندان سفارت آن ک شو ر در

تهران بهائی یاند و بالاتر اینکه شخص وزیرمختار یهودی اس ت؟ در ملاقاتی ب ام ، و رای

حسین ع لاء گفت طبق تجربیات سیاسی او، وقوع چنین حوادثی در ای را نب دو ننف و ذو

دخالت خارجی امکانناپذیر است. ۳ اما کدام بیگانه از این ماجرا سود میبرد؟

بعد از قتل امیری در تهران حکومت نظامی برقرار .شدد ر سایه حکومت نظام ب یه

سرعت عد های از مخالفین دستگیر شد ن. دسرتیپ مرتضی خان یزدان پنها فرمانده

حکومت نظامی تهران شروع به بگیر و بکنبرد د. بزرگان شره از محلات و بازار و

سیاستمداران دستگیر شدند . آیتالله فیروزآبادی و خالصیزاده و معتمدالتولیه و

شیخعبدالحسین خرازی و صدها تن دیگر بازداشت گردیدن. دعد های زندانی ، برخی

دیگ ر تبعید و عداهی ه منیست و نابود شد ن. دحتی مشهدی باقر ملازم مدرس را هم

دستگیر کردن د . در کنار او تعدادی از لوطیهای محلات را که با م یران ضاها ی خان

نداشتند ، گرفتار ساختن . د اینگونه بود که رضا ختاواناست نارضایتیهای باقیمانده از بلوای جمهوری را مهار کند و بار دیگر حکومت نظامی برقرار سازد.

ب ه دنبال قتل ایمری، سفیر کبیر ترکیدهر تهران به عنوان شی السفخراء ناماه ی شدیدالحن به رضاخان نوشت و از سوی خود و هیأت نمایندگی افغانست، آ نلمان، فرانسه، انگلیس، بلژیک، ایتالیا و شورویاز این پیشامد ابراز انزجار . کرداد و نوشت این

۱ . دکتر حبیب لوی: تاریخ جامع یهودیان ایران، بازنوشته هوشنگ ابرامی، (لس آنجل س: بنیاد فرهنگی حبیب لوی، ۱۹۹۷)، ص ۴۹۳

Mohammad Gholi Majd: From Qajar to Pahlavi, (University Press of America: ۲۰۰۸), ۲ p. ۱۸۴

۳. Ibid. Murray to DS, November ۲۹/ ۱۹۲۴, No. ۷۶۳, ۸۹۱.۵۱A/۲۱۹

ص: ۴۱۶

قتل در روز روشن اتفاق افتاده و نیروهای نظامی مانع حملات مهاجمین دهانش د .
سفیر کبیر ترکیه از اینکه برای ختم غائله حتی یک تیر شلیک نشده است، ابراز تعجب
کرد و افزود موضوع مهمتر این است که وقتی مجروحین را به بیمارستان رسانیدند، باز
ه منیروهای انتظامی جلو هجوم مردم را به آنجا نگر. فوتن ی ن د گرانی نمایندگان
دولتهای خارجی مقیم تهران را از وضع پیش آمده اعلام داشت و خاطر نشان نمود برای
تأمین امنیت خارجیان مقیم تهران و نیز اقلیتهای مذهبی باید اقدامات لازم صورت
گیرد. ۱ رضاخان پاسخ داد مأمورین در محل برای استقرار امنیت و آرامش نهایت تلاش
خود را مبذول داشتهاند، اما به آنها آموزش داده شده در این موارد به سوی مردم شلیک
نکنند تا مانع برانگیخته شدن احساسات گردند؛ بدیهی است این سخنی بی پبای وده. در
مورد اقلیتهای مذهبی رضاخان نوشت نگرانی هیأت های نمایندگی خارجی در این
زمینه ب یوجه اس ت. از سوئی درخواست جدیت دولت ایران در حفظ جان اتباع

۲

خارجی زائد دانسته شد، زیرا پیش از دریافت این نامه، اقدامات لازم انجام گرفته بود.
ب ا وجود حکومت نظامی د سراسر ایران از قتل لایمب ابریرا زانرج ارش . ا درب اب
جرای د و سیاستمداران و مردمان عادی ضمن ارسال هن اموه تلگرمهایی به دولت ای ن
ب ه تحریک « عمل را محکوم کردن . ددر این نامهها و تلگرامها تأکید شده بود حادثه مزبور
صورت گرفته اس . ت د رکلیه شهرستانها هیجان موج میزد . در رشت یک ی « دشمنان ایران
از مطبوعات این شهر به نام پیک مقال ا هی چاپ کرد و قتل را به تحریک انگلیسیه ا
دانست . از موند او ی کاردار سفارت انگلی سبلافاصل هواک ن شنشان . او دار د نام اهی

خطاب به رضاخان ناز او خواست جلو انتشار این ونه گمقالات را در هرجای ایران بگی رد

۳

و مسببان را مجازات کن د.

در نامه ایدیگر همین نو عبرخورد در ارتباط با روزنامه صدای شرق چاپ خراسان
تقاضا شده بو. در رضاخان قول داد این اشخاص را مجازات کند و قون جان دی دیدرباره
مطبوعات در مجلس به تصویب رس. نادوی از او تشکر ک. ردکاردار انگلیس که در غیاب
«بسیار نفرا تنگی ز» لورین انجام وظیفه میگرد، در نامه خود مضمون این مقالات را

۱. سفیر کبیر ترکیه به رضاخان، بیتا، ش ۳۸۲۶۲-ن، و ۳۸۲۵۹-ن، بایگانی اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. رضاخان به محیالدین سفیر کبیر ترکیه، ۳۱ تیرماه ۱۳۰۲، ش ۳۸۲۵۸-ن، همان.

۳. Ovey to Reza Khan, ۲۵th July ۱۹۲۴, No. N-۳۸۲۲۷, IICHS.

ص: ۴۱۷

خوانده بود. ۱ رضاخان بار دیگر هم در نامه مخصوص یب هکاردار س فارس تانگلستان یادآور شد به رئیس ارکان حرب کل قشون دستور داده نحوه برخورد با اخطای روزنامه

۲

صدای شرق به نای ابلا یاله مشهد تعلیم داده شو د.

ب این وصف کاردار م وضوع را رها نک ر. ددرست همان روزی که نامه بالا به دستش

رسید ، بار دیگر یادداشتی برای رضاخ افرستاد مبنی بر اینکه مراتب به جیمز رمزی

مکدونالد نخستوزیر و وزیر خارجه وقت انگلیس اطلاع داده شده و او هم از

همکاری رضاخان برای رفع سونءیت مردم ایران از توطئه انگل دیر م ساجرای قتل

ایمبری مطمئن اس . ت اما کاردار خواست رضاخام تنن و تاریخ احکا مریکه برای

مجازات نویسندگان آن مقالات صادر شده است، به اطلاع او برساند تا اگر از آن پس

قونسولهای انگلیس بتوانند با « ، مطبوعات دیگر شهرستانها مطالبی مشابه نوشتند

۳. کارگزاران محلی معاضدت نمایند

ب هگزارش روزنامه ترقی ، در ارتباط با بگیر و ببندهای حکومت نظامی گروهی

عظی م از مخالفین سیاستهای رضاخ اون تعدادی دیگر که در معرض دستگیری قرار

۴

داشتند اما بازداشت آنها امکاناپ نذیر بود، در خانه مدر ب سست نشستن . د دیگر ر اینکه به

بهانه تحت تعقیب قرار دادن مسبین قتل ای،مب ررضیاخاندر شهر تهران حالت

فوقال عاده اعلام کرد؛ او که متهم به مشارکت و یا مباشرت در قتل میرزاده ع بشوقد، ی

ازاین وضعیت استفاده کرد و کلیه مخالفین خویش را مورد آزار و اذیت قرار .روز داد

هشتم مردادماه ۱۳۰۳ ، مدیران نشریات شهاب، نصرالمله، سیاست، قانون و آسیای

وسطی که به دنبال قتل عرش قدیر مجلس بست نشسته بودند، انام ی هبه کورن فلد نوشتند و حکومت وحشت رضاخان را محکوم کردند و توضیحاتی در این مورد ارائه دادند . کورنفلد متن نامه این گروه را به وزارتخا ترجمه دولت متبوعش ارسال کر. در این نامه آمده بود حکومت رضاخان خود باعث و بان ب بینظمی و ترور سیاه است؛ لیکن از قتل ایمری بهره برداری کرده و از آن به نفع تحکیم مواضع خود سود جسته .ارباا سب ت

1. Same to Same, 1th August ۱۹۲۴, No. N-۳۸۲۵۷, Ibid.

3. Ovey to Reza Khan, ۲th August ۱۹۲۴, No. N-۳۸۲۵۵, Ibid .

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۲. رضاخان به اوی، ۱۱ اسد (مردادماه) ۱۳۰۲، ش. ۳۸۲۵۶-ن، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران .

۴. ترقی، بیستم جولای ۱۹۲۴

ص: ۴۱۸

جراید نوشتند رضاخان بعد از سرکوبی کلیه روزنامه‌های ملی و آزادیخواه، اهر شروع به اذیت و آزار مخالفین سیاسی کرده است. علاوه بر این کلیه مردم، احزاب سیاسی مشروطه خواه و اقلیت مجلس تحت فشار سیاسی و نظامی ر و اضعاف انشاندهان د . همچنین زنان و کودکان و پیر و جوان در معرض فشارهای او و اطرافیاننش قرار دارند، نیز ر ضاخان از فرصت استفاده کرده و اعدیه از آزادیخواهان را تبعید نموده است. هر روز عد های کثی ر از مردم به اداره پلیس اح م ضا یرشوند ، برخی از مدیران جراید اقلیت و ساکنان بیگناه محلات مختلف شهر تهران بدون اینکه در قضیه قتل ایمبری دخالتی داشته باشند، به سیاه چال افکنده م یشوند و تحت شکنجه قرار میگیرند . مدیران جراید ک هاین اخبار را منعکس ساخته بودند نوشتند، کلیه این عملیات به عنوان تحقیق درباره قتل نایب کنسول آمریکا صورت م یگیرد . آنها توضیح دادند بدون تدرید مردم آمریکا رضایت نمی دهند که به این عناوین و با این ه به ان وات ههات، مخالفین سیاسی سرکوب شوند . آنان در پایان افزودند تا آخرین دقیقه حیات، به مخالفت خود با

۱

رضاخان ادامه خواهند داد و باور دارند مردم آمریکا هم از آنان پشتیبانی خواهند کرد. روز دوازدهم مردادماه کنسول انگلی د سر شیرا، زدر ملاقات با فض الله زاهدی جراید گلستان و عصر آزادی که واقعه قتل قونسول را « حاکم نظامی فار ستقاضا نمود زاهدی جواب داد: « . به تحریک انگلیسها انتشار دادهاند مجازات شوند

قبل از حکومت نظامی جراید آزاد بودند ولی در آتیه از اشاعه نظایر آن جلوگیری تکذیب شود، در ه رسما خواهد شد، مشارالیه تقاضا دارد که از طرف بنده قضی

جواب مراجعه به مرکز را یادآور شده و اینک مستدعی است هر طور مقتضی

۲

میشود در این خصوص دستور فوری صادر نمائید.

بع د از قتل ایمبر یو درست در شرایطی که مردم سرگرم ع زهادار ایمر سوم ماه

محر م بودند، سفارتین انگلیس آو مریکا نامه ایبه وزارت امور خارجه نوشتند و راجع به

رنامودند. و زار تام و ر « کاظها ر نگرانی فوا قلعاده در ایام عاش و » جان اتباع خود در ارا

خارج ه ضمن ارسال تلگرام رمزب یه حکومت اراکنامه ایهم به وزارت جن نو گشت

مقرر فرمائید به ریاست قشون عراق زواوم راکی د هصاد رش و دک هدر ای نای ام « ک ه

.Same to Same, August ۱۱/۱۹۲۴, No. ۶۱۲, ۸۹۱.۰۰/۱۲۹۸ Majd, p. ۱۸۶.۱

۲. زاهدی به رضاخان، ۱۲ اسد (مرداد) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۴۱۹

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

در را ارگزار ک و ران حکم ات نظری وده م ن نظمیه و حکومت به لازم کمکهای مخصوصا

د اه نودزارت جنگه مض م نارس ال . « مراعات از مقتضیات محلیه مورد توجه تام قرار

ت، از ارکان حربلشگر غرب خواست در این زمینه با « خیل ی فوری اس » نامهای با عنوان

۲

همهانگی ی تام صورت گی ر.د بالاتر اینک ه « مراعات از مقتضیات محلی ی » کارگزار محلی در

لی صادر کرد که در آن آمده بود: . رئیس ارکان حرب کل قشون بخشنامه یا متحدالم

حسبالامر قدغن فرمائید مراقبت تام به عمل آورند که از طرف مسلمانها نسبت به

ملل متبوعه و اقلیتهای مذهبی به ه یچ وجه تعرضات و توهیناتی نشود و در صورت

این در وقوع م

رتکین را جدا تعقیب و مجازات نمایند ضمنا از تبلیغات جرائد

موضوع و اسناد دادن این قبیل اقدامات و تح ی رکات به منابع خارجی قویا

۳

جلوگیری نمایند د.

رئی س تیپ مستقل شمال اطلاع داد در رشت نقهئا شه ی تهیه شده بود و در منابر

شروع به پروپاگان د های ضد دولت و اجانب نموده جلساتی را به عنوان روضه ادامه «

میدادند ، اعلان حکومت نظام ت یشبثات را در هم شکت ه وس از پیش آمدهای سوء

۴ . « جلوگیری گردید

ب ا تمام این اوصاف شگفانتگیز است که موضوع نفوذ بهائیان در دستگاه حکومت

رضاخان حتی مدتها بعد از قتل ایم بو رفیروکش کردن ظاهری اعتراضات علیه

رضاخان به قوت خود باقی ب . ودد ر سراسر این دوره از نظر برخی دیپلماتهای مقیم تهران ، نکته مهم این بود که رضای خاعنی کسی که از بهائیان به عنوان عوامل اطلاعاتی خود استفاد ه میکرد و آنها را به خدم م تیگرفت ، به عنوان تنها امید اسلام یمادیشد .

برخی مخالفان سیاسی رضاخا ب نه این موضوع توجه داشتند، از نظر آمریکائیهواقعیتم ام ر این است که موضوع وابستگی به بهائیان ماسیی نلبهود که بتوان آن را دست ک م

۵

- گرفت . پرسیدنی است وقتی برخی دیپلماتهای سفارتآمریکا بهائی بودند، چرا این نمایندگی گزارشهای منفی از نفوذ بهائیان در ارکان حکومترضاخان و از جمله قشون
۱. وزارت داخله به وزارت جنگ، ۱۶ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت داخله .
 ۲. وزارت جنگ به ارکان حرب لشگر غرب، مورخه ۱۸ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت جنگ .
 ۳. بخشنامه رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۴ برج اسد(مرداد) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت جنگ .
 ۴. رئیس تیپ شمال به ریاست ارکان حرب کل قشون، ۶ برج اسد(مرداد) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت جنگ .

.Dispatch by Murray, No. ۱, August ۱۰/۱۹۲۴, DS. ۱۲۳Im۱/۲۹۸.۵

ص: ۴۲۰

انسخن به میان « وابستگی رضاخان به بهائی » او مخبره میگرد؟ چرا آمریکا آنها از میآوردند ، حال آنکه عل ال یقاعده این موضوع برای آنها نباید چیزی منفی تلقی شدم؟ ی من ظو ر آمریکا ئیها از اینکه افسری بهائی هدایت تظاهرات ضدبهائی را برعهده داشت چیست؟ آمریکا ئیان به طور سنتی حداقل از دوره مشروطه ب ا بهائیان ارتباطی تنگاتنگ داشتند ، حتی کاردار ایران در واشنگتن در دوره مشروطه تا سالها بعد از آن، یعنی نییلا لدول ه یک ی از اعضای لجنه ملی بهائیان تهران ؛ بهومدان کسی که شو سرا تیره ایران آورد و شوستر هم همان کسی است که به شهادت کتابش یعنی اختناق ایران، از بهائیان و یهودیان در تشکیلات خویش فراوان استفاده . کب اردچنین سابقاهی بود که مورای در نامه ۱۷ دیماه ۱۳۰۳ خود نوشته است یکی از بهائیان بلندمرتبه در تهران به وی اطلاع داده رئیس الوزراء از اوضاع پیش آمده به شکلی پنهانی عذرخواهی نموده رضاخان افزایش می سپس مورای . دارد بیان علنا را موضوع این تواند نمی اما است، زمانیکه قزاقی ساده بود در بیمارستان روشنی که متعلق به بهائیان بود م خدم یکتر د . این زمان او به شدت تحتأث تیر محبتها و نوع دوستی سرپرستهای این مؤسس ه بهائی قرار گرفت و این موضوع همیشه در خاطر او باقی . م م وارنادی م یگوید ای ن جریان واقعی ت داشته باشد یا ،ن مهمم نیس . ت مهم این است که او به افسران بهائی که قابلیتهای غیرقابل انکاری هم دارن ، د اجازه داده است تا به مدارج عالی نظامی نائل آین . ۱ به د راست ی اگر چنین است، چرا در اسنادآمریکا آن چهره تیره و تار از رضاخان ترسیم شده به نسبت حساسیت عدم که بود مهم ئیانی آمریکا برای چرا مذهبی تعلقات اُست؟ اصلا باورهای مذهبی مردم برایشان یک افتخار شمرده میشد؟

د ر همین ایام بود که مصاحبه ای از سر آرنولد ویلسون ندیر شرکت نفت انگلیس و

۲

ایران با کریستین ساینس مونیتورمنتش ر شد که شگفتی مقامات ارستفآمریکا در
تهران را برانگیخت؛ ب هطوری که ه متن این مصاحبه همراه با نام ی همفصل به وزارت

خارجہ آمریکا ارسال شد. این مصاحبه دو هفته بعد از قتل ایم بانرجیام شد، لیکن

ویلسون رضایت خود را از اوضاع ایران به صراحت بیان ، دبادشون ت اینکه از این قتل

سخنی به میان آورده باش. دمصاحبه روز چهارم اگوست سال ۱۹۲۳ مطابق با سیزده

.Dispatch by Murray, No. ۸۳۴, January ۸/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۴۰۴/۱.۱

.۲ Christian Science Monitor

ص: ۴۲۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

مرداد ماه ۱۳۰۲ انجام گرفت. بر اساس همین مصاحبه در روزنامه یادشده ای مقاله نگاشته شد که ضمن آن به نقل از ویلسون نونش ته شده بود مسائل و بحرانهای ایران تا ح د زیادی بهبودی حاصل کرده اس. و تیلسون به سادگی از کنار مسئله قتل کنسولیار سفار تا آمریکا گذشت، و به دروغ وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران را درخشان توصیف نمود. او حتی از موضوع دستگیریهای گستارید هکه به بهانه قتل ایمبری صورت م یگرفت به سهولت گذشت و از اوضاع جاری ایران ابراز رضایت. دنرم ود مورد رضاخان هم نظراتی ابراز کرد که در آن شرایط تاریخی م عین جی مود ب: او

۱

رضاخان را شخصیتی دوست داشتیتوصی ف نمود، مردی که با اینکه سواد درست و حسابی ندارد، اما برای وظایف روزماره ش شهامتی اخلاقی ارائه نموهده است. ویلسون، رضاخان را مرد متعارفی قلمداد نمود که بزرگی خاص خود را دارد و حتی دشمنانش را به احترام وام دیارد. او از تبار ناچیز رضاخ اسنخن به میان آورد و اینکه توانسته است از یک سرباز اسده به ریاست وزرائی، وزارت جن و گک فرماندهی نظامی ارتقای ابد

۲

. بود ایران دیکتاتور عملا جنگ وزیر عنوان به رضاخان گذشته سال تا گفت ویلسون نکته مهمتر اینکه ویلسو ا نبراز امیدواری کرد رضاخ ا بت نواند کاری کند تا بتواند تفاوتهای خود را با شاه نشان ؛دهشدهای که هم اکنون در اا رقوایمات دارد؛ و قرار است به ایران بازگردد تا نقش یک پادشاه مشروطه را ایفا نماید و سردار سپه هم وزیر در سخنی هیچ اساسا ویلسون که کرد توجه نکته این به خوبی به ای مور. باشد او اصلی

مورد قتل ایمر بیر زبان جاری نساخ. تهمین مقوله بود که او را واداشت تا گزارش
کن د هرچند در مورد این اظهارت ویل سدورن باب ابرا زرضایت از وضعیت کنونی ایران
تفسیری اراییه نمینماید، اما تصور نمیکن د توجه به این نکته بلاموضوع باشد که این
اظهارات درست دو هفته بعد از قتل ایم بیرانی شدهان د، اما شگفت این است که سر

۳

آرنولد هیچ سخنی در این موضوع ب زبان نرانده اس. ت اینکه ویلسون از قتل ایمری
سخنی به میان نیاورد طبیعی اس؛ زیرا او در این زمان رئیس شرکت نفت انگلیس و
ایران بود و بنابراین از حادثه یکه م یوانست معادله قوا را به نفع این شرکت حفظ

۱. Likeable.

۲. "As Minister of War, up to last year, he was practically dictator of Persia"

۳. Murray to DS, September ۲۱/۱۹۲۴, No. ۶۵۰, ۸۹۱.۰۰/۱۳۰۵ Majd, op. cit. p. ۱۸۶.

ص: ۴۲۲

اما نکته این است که او کوچکترین آداب دیپلماتیک را هم رعایت نکرد و ب ه عبارتی نتوانست شادمانی خود را از ماجرای قتل ای مبکتر ما ین نمای.دما پی شتر در خلیج در اسلحه تجارت در ویلسون نقش از اجمالاً ایران در مشروطیت بحران رساله فارس سخن گفتی . م نیز میدانیم زمانیکه او ریاست شرکت نفت انگلیس و ایراب رانر عهده داشت، یک کشتی به محمدحسین نمافزریوخت و بعدا این کشتی طب ق یک پس از حمل تریاک و مقدار زیاد اکسید دوفر در بین و چی هندیوستا آنتش « گزارش ۱ .» گرفته غرق شده است

ب ههر روی بسیاری از یاران مدرس متعاقب کشته شدن ایمبری دستگیر گردیدن .د روزنامه ستاره ایران این بلندگوی خودکامگی رضاخ انخبر داد اکنون مدرس از کلیه ابزارهای اعمال نفوذ خویش محروم شده ؛ س از ت جمله ابزارهایی مثل نفوذ در بین سران محلات تهران که حامی اب وودند و اینک همگی دستگیر شدهان .د س تاره ایران نوشت به همین دلیل مدرس صدر برآمده تا دولت را به دلیل برقراری حکومت نظامی استیضاح کن .د ستاره ایران اقلیت پارلمانی همراه مدرس امشتی بدنام نامید که ب ا تکای به آنها نمیتوان دولت را استیضاح ک .د را دین روزنامه خاطر نشان ساخت دیگر

۲

کسی به سخنان مدرس گوش فرامیده .د.

تلاش مدرس برای استیضاح رضاخان

اما شهید مدرس از عمق ماجرا آگاهی داش . پ تس تلاش کرد از این موقعیت استفاده کند و دولت را استیضاح نماید تا رضا خساقط شو .د لیکن او و دو تن از همراهانش ب ه محض خروج از مجلس مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و ب هم ی نهذلی لتوان ستن د در

جلسه بعد از ظهر مجلس که مقرر بود استیضاح در آن انجام شود، شش رک تکلیف روز د

هفت مرداد ۱۳۰۳ اقلیت به رهبری مدرع سلیه عملیات رضاخاندست با اعتراض زد

مجلس ناراضی خود را از سیاست داخلی و خارجی اوضاع لا مداش تو علی هتجاوز

رضاخان به مشروطیت و بایعتنای به مجلس وارد اقدام قانونی . شهیدمچنین محور دیگر

« غرق کشتی » ، ۱ . روزنامه کوشش، شماره ۶، دوشنبه اول برج دلو (بهمن) ۱۳۰۲

.Report by Kornfeld, No. ۶۰۳, July ۲۸/۱۹۲۴, DS. ۱۲۳Im۱/۲۲۰ Ibid.۲

بلوای جمهوری

کند، استقبال میکر د.

ص: ۴۲۳

اعتراضات تصرف عدوانی اراضی متعلق به قبایل و عشایر اعلام گردید که توس طق شون و به نفع رضاخان صادره شده ب و داینه همه واقعیت داشت. رضاخان برای به دست آوردن پول و مایملک دیگران، خونشان را بر زمین ریخت و به زشت ترین وجهی اینکار را پیش م ب یرد. او حتی به امیرمؤید سوادکوهکیه در هر صورت نه مالی در خور توجه داشت و نه مایملکی که برای به دست آوردن آن خونریزی لازم باشد، رحم نکرد.

در این استیضاح تاریخی که می‌توانست منجر به سقوط رضاخان شود، مدرس با شجاعتی زایدالوصف پای در میدان نهاده و با اینکه خطر از هر سو احاطه کرده بود، این کلمه را هم اجاز می‌خواهم عرض « قصد داشت رضاخان را براندازد، ام ام ی گفت حیث از ال است در رأس سیاست و اسپه سردار بودن حیث از من استیضاح فقط کنم وزارت جنگی ایشان اگر ترتیبی بشود که وزیر جنگ باشند، بنده هم طرفدار ایشان ب اوددیگ راستیضاکنندگان عبارت بودند از «. میباش م و همیشه طرفدار بوده و خواهم ابوالحسن حائریزاده، حاج آقا اسماعیل عراق، یمیرزاعلی کازرون، ی احمدخان اخگ،ر ملکالشعرا یب هار و سیدحسن زعیم.

روز سه شنبه هفدهم محرم مطابق با بیست و هفتم مردادماه آن سال قرار بود استیضاح رضاخان شروع شود. رضاخان از دو چیز بسیار هراسان بود، حمله جراید و انتقادات و کلامی مجل. س ۲ مواد استیضاح هم سه مورد ب: و سوءسیاس ت نسبت به داخله و خارجه، قیام و اقدام برضد قانون اس اوس یحکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی و تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت و بودجه وزارت

جنگ . روز استیضاح هیاهوئی علیه مدر ب سه راه افتاد، بلوائیانی که با مجوز رئیس وارد صحن مجلس شده بودند، شعار مرده باد مدر و ز سنده باد س ردار سپه س ر دادن د. عده ایدیگر هم به نفع مدر سشعار م یدادند .مدرس مردی بود نکته سنج و همانطور م یگفت . او وقتی شعارهای مرده باد را شنید، رو به « فلک، متل ک » که بهار گفته است به اگر مدرس بمیرد دیگر کسی به شما پول « کسان ی که شعار میدادن د کرد و گف : ت ۳ یعنی اینکه این دسته افراد پوملیگیرند تا علیه مدرش سعار دهند، «! نخواهد داد

۱ . مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، مورخه هفتم مردادماه ۱۳۰۳

۲ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۳۳

۳ . همان، ص ۱۳۶

ص: ۴۲۴

ن آ و ن ی ا ه ی ل ع ش ا ع م ن ا ر ذ گ گ ی ا ر ب ه ک ی ی ئ ه ا ر ه ب ی ک ا به کسی طبعاً نباشد او اگر بنابراین

شعار م ی دادن د و بلوا به پامیکردند ، دیگر پولی پرداخت ن تم ی کرد . این تحرکات درست

از لحظه ای که مدرس پای به صحن مجلس نهاد شروع . رشدواتر از این ، حمله

سید یعقوب انوار م از نمایندگان طرفدار رضاخا ب نود که همراه با اعیده

و قوما ل ملک

دیگر به اتاقی که نمایندگان اقلیت مجلس در آن می شمعند ن د و مدر سهم وارد آنجا

« ب ابادیزن و دوات به شهی د مدرس حمله کردن . د » شده بود ، حمله بردن . د این عده

ناگه سردا رسپه و امیراقتدا (ر محمود آقاخان) ۱ نیز از همان دری که « علاوه بر اینها

دندد ر این حال رضا خاخطاب به « آقایان هجوم آورده بودند ، وارد اتاق اقلیت . ش

انوار و ع ادهی « شما همه محکومی ! د شما را توقیف خواهم ک . ر . د » اقلیت پارلمانی گف : ت

دیگر همه درست روبروی مدرس ایستاده بودند و داد و فریاد میکردند و سخنان زشت

همدرس عصبانی بو . د این « مرده باد سردار س پ » می گفتند . رضاخان بیشتر از همه از اشع

شعار خطاب به کسانی که علیه او شمعایردادند ، داده ش د . مدرس که در عین حال مرد

زنده « ن ، و یا « زنده باد مدر ، س زنده باد م » شوخ طبعی بود ، در عین حال ش عما یر دا د

این روحیه مدر ب ساعت خشم بیشتر رضاخا اشنده بو . درضاخان ظاهرا ب ه . « باد خودم

گوش خود شعار مدر سرا علیه خویش شنیده ب . وبده همین علت زمانی که وارد اتاق

تسردار معظم خراسانی که اینک در « . بسوی او میبیرید ، خیال خوبی نداش » اقلیت ش د

ص ف طرفداران رضاخا نقرار داشت و با هر حرکت خویش موقعیت او را مستحکم

می کرد و بنابر بازی تاریخ با هر، ق گادمی به سرنوشت محتوم خویش که چ یجززی
مرگ نبود نزدی کم یشد، شهادت داد مدر سعلیه رئیس الوزراء شعار داده اس . ۲ ت این
وضعیت ادامه داشت تا ظهر . ش نمایندگان اقلیت نتوانستند رئیسالوزراء را استیضاح
کنند و قرار شد بعد از ظهر اینکار صورت . گعیلردت آن بود که وقتی نمایندگان اق تل ی
د ر بیرون مجلس جمعی را برانگیخته بودند و به م ودرس «، از مجلس خار جم یشد ند
حائزیزاده و کازرونی حمله کردند و با چوب و مشت قصد آزدن آنان را داشتند و به
بعض ی هم آزار رسانیدند، چنانکه کازرو ندری خان اهش افتاد و نتوانست در جلسه عصر
حاضر شود . مردی ، معروف به نایب چیلوی، که بعدها پیش من [یعنی بها] را اعتراف
۱ . پراتتر در اصل .

۱۳۶-۲ . همان، صص ۱۳۷

ص: ۴۲۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

کرد که او را چه کسی تحریک کرده بود، نزدیک مدرسه سپههسالار دست و هین

۱! «کرد و وی را مضروب ساخت

در جلسه بعد از ظهر، مدرسه شرکت نکرد. حائز زاده و عراق یهم غایب بودند.

ملکالشعراى بهار هم مقداری در مورد وقایع اتفاق افتاده صحبت کرد و اصل استیضاح

صورت نگرفت. ملکالشعرا اعلام کرد اقلیت استیضاح را پشم سیگیرد، اما به دلی

آقایانی که «نبود امنیت در جلسه هم شرکت نخواهند. کار ما در رئیس مجلس گف:

میخواستند استیضاح کنند حاضر نیستند و الشعر معلوم میشود که

از بیانات آقای ملک

علت ترک صحن مجلس چه بود؟ شایع بود به منظور ارباب». آقایان استیضاح نمیکند

نمایندگان، عوامل سردار سپه بدون کسب اجازه از نگهبانی در دالانها و راهروهای

ارباب ظاهرا. اند دهکر مجلس صحن وارد نیز سلاحهائی و گرفته موضع لس میج اند

کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشتیان در مجلس، قضیه را فوراً اطلاع داد.

ک المل مؤتمن ب

بدیهی است در آن شرایط کاری از و تمنا لمل ک ساخته نبود. اینکه این قضیه واقعیت

داشت یا خیر، بر ما پوشیده است. اما تا ماجرا هرچه بود نمایندگان اقلیت همگی به جز

ملکالشعرا در جلسه بعد از ظهر مجلس حاضر نشدند و به این شکل بار دیگر به

۲

رضاخان و کابینه اش رأی اعتماد داده شد.

به هر روی بعد از استیضاح، رضاخان متوجه شد باید در ترکیب کابینه اصلاحاتی

انجام ده د . این بار وی که به ویژه بعد از بلوای جمهوری از فراکسیون سوسیالیست و حزب تجدد نومید شده بود، عادی هدیگر را وارد کابینه ککرهد عبارت بودند از تیمورتاش، داور و فیرو. زاینها ضمن اینکه جزو اکثریت مجلس بودند، رابطه خود را ب اقلیت هم حف ظم یکردن د. این سه تن که از این به بعد نقشی عظیم در تکوین قدرت رضاخان داشتند، بعداه قربانی او گردیدند و هر سه با از دست دادن جان خویش، از گردونه خارج شدن . دداور از آغاز فروردین سال ۱۳۰۳ جزو آن عدا هی بود که ب ا جمهوری مخالفت کرد ن. داو مردی هوشیار بود مویدانست با بلوای جمهوری ستاره اقبال حزب تجدد رو به افول است، اما همچنان از شخص رضاخان دفاع میکرد و در جیبی ن او بیسمارک یم یدید که میتواند وحدت ملی ایجاد کند، و ایران را وارد گردونه

۱ . همان، ص ۱۳۷

.Dispatch by Murray, No. ۶۸۸, October ۱۶/۱۹۲۴, DS. ۱۲۳Im۱/۳۵۳ Majd, Ibid.۲

ص: ۴۲۶

تجدد سازد. این اندیشه باعث شد او در صدد حفظ رض ابرخآی ند و اکثریت حزب
تجدد را که آبروئی برایش نمانده بود به هم زند.

داور برای برکشیده شدن رضاخابن هتخ تط اوو سهرک اریم توانسیت، کرد.

روزنامه اش همه مداحی قزاق بود. در کنار تبلیغات سراغ کلیه کسانی رفت که فکر کرد می

م ت ی وانند به انجام نقشه اش یاری رسانند. داور کلیه جوانب موضوع را ارزیابی نمود،

بالاخره هم تصمیم گرفت با فیروزو تیمورتاش جناحی قدرتمند در مجلس تشکیل دهد.

او حتی با اقلیت پارلمانی هم حشر و نشر یافت، با اقلوداومله محشور شد و از این طریق

با مدرس هم ارتباط یافت. تمدرس روحیات داور را خیلی خوب شناخت. او م یگفت:

داور پسر زرنگی است، اما دیر آمده و خموا یه د زود برود، معلوم نیست برای چه اینقدر»

«؟ عجله م یکنند

۱ مدرس در تبعیدگاه کاشم ب رود که روزگ ارسرنوشت دارا و ورق م زد و

نشان داده شد عجله او برای چیست؟ گوئی سرنوشتی شوم اما مقدر که به دست خ و د او

رق م خورده بود، گام به گام به مرگ نزدیکش مسایخت. داور با دفاع پرشور از قزاق، به

واقع گور خویش را حفر میکرد. به قول بها ر:

فیروز و تیمور و داور، سه مرد فعال و جسور و بالنسبه واقف و آگاه که خود را به

رئیس دولت نزدیک کرده بودند، از یکسو زیرپای حزب تجدد و حزب

سوسیالیست را جاروب می کردند، از سمتی مواظب مدرس و رفقای او بودند که

نه از میان بروند و نه موفق شوند و از سوی دیگر با تمام فکر و تدبیر و عقل در

پیشرفت کار سردار سپه و ضعف قاجاریه عمل می‌کردند.

ب ه هر حال داو، ر تیمورتاش و فیرو زطیف میانرھوان طرفداران رضاخ ابنون د ؛

کسانی که هم تحصیلات جدید داشتند، هم از تبار اعیانی برخوردار بودند و هم تا

حدی محبوبیت داشتن . د روز بعد از استیضاح نیمه کاره رضا، خاکانینه به این شک ل

ترمیم گردی د: رئیساً لوزراء و وزیر جنگ با خود رضاخا ب نود، ذكاءالملک فروغی وزیر

مالیه شد، مشارالمل کوزیر خارجه، امیراقتدا روزیر داخله، سردا راسعد وزیر پست و

تلگراف، سردار معظم خراسانی وزیر فواید عامه، ادیبالسطنه وزیر عدلیه و مشارالدوله

کفیل وزارت معارف .

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۸۱

۲ . همان، ص ۱۸۲

ص: ۴۲۷

روز بعد از رأی اعتماد نمایند، گگ ارنضاخان به شیوه عجیب و غریب ی وزرا را وادار
ب ه استعفا نمو . د صب ح روز یکشنبه سی و یکم مردادماه جلسه کابینه رأس ساعت هشت
تشکیل ش د . آنها سه ساعت تمام منتظر رضا ن خاشنستند ، اما بعد از این مدت پیشکار
مخصوص او وارد شد و یادداشتهایی را به تمام وزرا به استثنای فروغی . در ای د نا د

۱

یادداشت از آنها خواسته شده بود فوری از مقام خود استعفا . روز هدهشتم
شهریورماه کابینه جدید معرفی ش . دمشارالم ل ک وزیر امور خارجه ،مدیرالملک جم ک ه
ب ه قول مورای وفادار ایش ب ه سفارت و منافع بریتا نیدار ایران غیرقابل انکار اس ۲ ب ت،ه
عنوان نامزد وزارت مالی ت هعین ش د . ب هدلالیلی که بر ما معلوم س ن تی، ذکاءالمل ک به
جای وی معرفی گردی .دمورای بر این باور است که علت تغییر انتصاب مدیرالمه ک
دلیل مخالفت روسها بوده اس .م تیلسپو از این تغییر اسبتقال کرد و گفت ذکاءالمل ب کر
دیگران برتری دارد، زیرا او از مالیه هنیمچیداند و به همین دلیل در کار مستشاران
آمریکائی ی هم دخال تنم یکن د! مشارالدوله وزیر معارف ش .ادو پی شت ر مدتی والی
خوزستان بود که جزئی از منطقه نفوذ بر بیتھانی احسا بم یآمد . سردار اسع د بختیاری
ه م به کابینه راه داده شد تا سناریوی ایجاد اختلاف بین سران عشایر بختیاری شدت
یابد و در موقع مقتضی او هم فرو گرفته . ا شمی ورداقتداران صاری وزیر داخله شد، او از
نزدیکتری نیاران سردا ر سپه به شمارمیآمد که از بدو کودتا تا آن زمان نقشی مهم در
تحکیم پایه های قدرت رضاخان داش ت . مورای به یک نکته توجه داشت و آن اینکه تنها
تیمورتاش وزیر فواید عامه و ادیالسلطنه سمیع ی وزیر عدلیه آشکارا طرفدار بریتانیا

محسوب نمیشدند.

از این تاریخ به بعد سانسوری شدید بر مطبوعات حاکم . گکا رردی بده جائی رسید
 که زین العابدین رهنم امدیر روزنامه رسمیايران هم زبان به شکوه و شکایت گشود و
 ضم ن ارسال نامهای با وساطت محمدعلی فروغی، رضاخان را از اوضاع ناهنجار اداره
 سانسور آگاه ساخ . ترهنما نوشت، هم ه میدانن د استقرار حکومت نظامی در این ایام
 اب و ود .» برای جلوگیری از پار[اه] ای دسایس و آنتریکھائی بود که دولت ناگزیر از آن «

۱. Kornfeld to Secretary of State, No. ۶۲۵, August ۲۸/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰۲/۱۴۳ Majd, ۱۸۷.۱

۲. ...Whose loyalty to British legation and British interests in Persia is unquestionable

۳. Dispatch by Murray, No. ۶۳۳, September ۲/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰۲/۱۴۴ Majd. Ibid.

ص: ۴۲۸

شکایت کرد که بعد از استقرار حکومت نظامی از طرف نظمیه مفتشانی در هچاپخانه گذاشته اند و مطبوعات را کنترل نمایند. ندماده هشت حکومت نظامی در مورد اجرای د بود دا و خاطر نشان نمود در قانون حکومت «ح ق ندارند بر علیه دولت انتشاراتی بد . هن» که ه معذال که از نقطه نظر لزوم، سانسور برقرار»، نظامی نامی از سانسور به میان نیامده است اما موضوع نفس سانسور نیست، بلکه مسئله این است که مأموران سانسور « . گردید جان ب افراط را در پیش گ رفته اند . ب ه نوشته رهنم امطبوعات علیه این وضع زبان به شکایت گشودند به جز روزنامه ایران؛ اما همین روزنامه لازم میداند نکاتی را به دولت انردهنما نوشت، از «جلوگیری نموده و نگذارند بیهوده مردم را برن . ج» گوشزد نماید تا مأمور سانسور خواسته است بگوید نشر چه چیزی ممنوع است تا آنها خود مانع از تراجع به گاو میری، خرابی زراعت، سیل، برف، «درج آن شوند، مأمور مزبور گفته اس: است نوشتن از ممنوع اینها حریق، . «آنها هم که است شده اضافه دیگر موضوعی هم اخیرا سانسور نطق و کلاست در مورد مسائل اقتصا. دره ینما نوشت، روزنامه ایران خبری درج کرده که به علت واردا بتیروی قن د و چای، مردم باید متوجه عوارض ناشی از شد.» در اینجا هم اظهار میکنند که نوشت هنشود زیرا عامه مضطرب خواهند»، آن باشند ممکن» رهنما این فقرات را برای اطلاع هیأت دولت نوشت و توضیح داد به گمان او اس ت از مسائلی که بر علیه دولت انت مشا یریباد جلوگیری کنند، ولی جلوگیری از مسائ ل اقتصادی و مسائل مربوط به امور مالی خعیلجی یب به نظر م یآید . دیگ ر بسته به ت این نامه برای نظمیه فرستاده شد تا صحت سانسور و « . نظر وزرای عظام اس مندرجات آن روشن شود و از نظمیه توضیح خواسته شود.

از طرفی دولت در نامه خطاب به رئیس نظمی، ضمن اینکه هر نوشتاری از عریضه مقصود از سانسور جراید جلوگیری از انتشار مطالبی است که « رهنما را فرستاد، تذکر داد بن شودشت هاشم دنبای دم آن عن ش ر ». مخالف سیاست دولت و یا موجب تهییج و اغتشاشت « مربوط به سیاست جاریه نیس » مقالات در مورد کشاورزی و تجارت و موضوعاتی که بشوند . دستور داده شد به مأمورین انسور تعلیماتی دهند که بیهوده مزاحم ارباب جراید

۱. زینالعابدین رهنما به هیأت دولت، مورخه ۱۵ سنبله (شهریور) ۱۳۰۳، ش. ۸۶۵-ن، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران .

نشوند و در مورد شکایت رهنما هم توضیح دهند قضیه از چه قرار بوده است. ۱ اداره
نظمی ه مضمون شکایت رهنم ارا تکذیب کرد، اما به هر روی این شکایت باعث شد تا
حکومت نظامی کمیسیونی تشکیل دهد تا هر گاه بین مأموران سان سور و ارب اجرایی
اختلافی پیش آمد، و یا جراید از مأموران سانسور شکایتی داشته باشند، ب ه آن کمیسیون
ارجاع داده شو. د کلی ه تحولات این زمان از س وئ یم رتب طب و دب ام سئل ه خاتم هبلوای
جمهوری و از سوی دیگر با موضوع نف. ر تضاخان و همراهانش از فرصتهای پیشآمده
به گونه ای استفاده کردند که هم حکومت نظامی را بار دیگر برپا ساختند و هم ب هم سئل ه
نفث به گونه ای پ ایان دادند که در نهایت به نفع بریتانیا خاتمه یافت.

۱. هیأت دولت به نظمیه، مورخه ۱۹ برج سنبله (شهریور) ۱۳۰۳، ش. ۱۸۶۴-ن، بایگانی

فصل نهم

آمریکا، نفت و سیاست در ایران

بدون تردید یکی از مهمترین تحولات تاریخی ایران در مقطع زمانی سال ۱۲۹۹ تا زمان

تغییر سلطنت، مربوط است به روابط ایران و آمریکا . به عبارت دقیقتر این نخستین

دوره ای بود که وزارت خارجه آمریکا تلاش کرد رد موازنه نیروهای بالیمیل نلی در

ایران، با حمایت برخی محافل داخلی جای پائی برای خود دست و پا کند، اما همیشه با

س د سکندر بریتانی او مانع رفع ناشدنی شرکت نفت انگلیس و مایوا راجنه ش د. تحلیل

حوادث این مقطع تاریخی اهمی ت زایدالوصفی دارد ؛ زیرا تحولات این زمان به واقع

مقدمه ای است بر حوادثی که در آینده شکل گرفت ؛ به ویژه زمان کنار نهادن رضاخان

از سلطنت به دستور متفقین تا زمان کودتای ۲۸ مرداد که اوج دوره رقابت شرکتهای

ب اندیش ه برقراری روابط با و وارد کردن شرکتهای بزرگ آن کشور به

نفت ی ود . آمریکا

منازعات نفتی برای مهار بریتانیا، ا بتکار قوامالسلطنه ب ود .

دولت قوام زمانی روی کار آمد که تا ماهها بعد ها سای ی هشوم میراث برجای مانده

از دوره قحطی بزرگ برجای ب و؛ ب ده طوری ک ه حتی اوایل دیماه آن سال سر پرسی

لورین که به جای نورم آمده بود گزارش داد کلیه مدارس دولتی تعطیلند، قزاقها و

.Lorraine to Curzon, Tehran, ۲۶ December ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۹ .۱

ص: ۴۲۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

سوی کرزن به بانک شاهنشاهی - نمادی از تسلط بدون قید و شرط جبار بازار جهانی و خداوندگار عالم سرمایه‌داری یعنی انگلیس - فرمان داد به دولت ایران چیزی بابت

۱

امپراتوری منافع برای ایران اهمیت و ارزش از لورین ی ت ق و بعدا . پردازند مساعده

بریتانیا سخن به میان آورد، وزارت خارجه انگل ییا سشخص کر از جنازه داد بانک

۲

شاهنشاهی در مقابل وثیقه‌ها یحقا لامتی از نفت، وام یبه دولت ایران پرد ا.ز دعلت امر

واضح بود، کرزن به صری ت حرین وجه ، اعلام داشت به قوابمیا اعتماد اس . ت ا و نوشت

وقت ی دولت قوا متلاش میکند از آمریکا وام دریافت کند، مستشار نظامی خارجی

غیرانگلیسی استخدام کند، با کمک نیروئی دیگر خط آهن درست کند و به آنان امتیاز

نفت بدهد، قابل اعتماد نیس! ۳ تکرزن چنان از دولت قوا انمفرت داشت که حتی حاضر

نشد سلاحهای باقیمانده از پلیس جنوب ایران را به دولت او ب شف دروو پول آن را هم

۴

دریافت کند ، ا و حاضر بود سلاحهای به جای مانده نابود شوند تا اینکه در اختیار

دولت قوا م قرار گیرن . د در اینجا بود که پای کمپانیهای آمریکائی به عرصه رقابتهای

اقتصادی ایران گشوده شد .

اصل ماجرای تمایل جدی آمریکا تیه اب هورود در بازار ایران به دوره بعد از جنگ

اول جهانی بازمی گشت . آن زمان ایالات متحد تهلاش کرد اندکی از انزوای تاریخی

خود خارج گردد و در نبردهای سرنوشت سازت برای تقسیم مجدد جهان سهمی نوین را

از آن خود سازد. آنگاه مآر یکا به سیاست دفاع از کشورهای کوچک که زیر استعمار کشورهای بزرگ اروپائی و به ویژه انگل سبتاود نند، روی آورد. م ا به این بحث هر چند سفینردداخته ایم و « ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم ا » ب ه طور اختصار در رساله برای اینک ه خوانندگان در جریان فضای عمومی ایران و جهان مقارن آن ایام پی ببرند، آنان را به رساله مزبور ارجامعیدهیم ، اما همین جا به اشاره خاطر نشان میسازیم این دوره پیش از زمانی بود که به دلیل مسئله نفت و به بهانه جلوگیری از نفوذ کمونیسیم سیاستها ی آمریکا و انگلیس تا اندازه زیادی به همگرایی رسید. به یاد داشته باشیم در

.Curzon to Norman, London, ۱۴ June ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۸.۱

.Lorraine to Curzon, May ۲۷/۱۹۲۲, FO. ۳۷۱/۷۸۱۶.۲

.Curzon to Bridgman, London, ۱۸ October ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۸.۳

.Bridgman to Curzon, Tehran, ۱۲ October ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰۷.۴

کنفرانس صلح و رسایا، مریکا از طرح دعاوی ایران دفاع کرد و انگلستان را از خود رنجانید، اما این حمایت ضمانت اجرائی ندا. ش د ت ر فروردین ماه سال ۱۲۹۸ مطابق با آوریل ۱۹۱۹ وقتی انگلستان تلاش کرد ریا بهی ایران به جامعه ملل و طرح دعاوی این کشور در کنفرانس صلح و رسایا، رابرت لانسلی، ن و گزیر خارجه آمریکا موقعی ت را مناسب یافت و به آرتور جیمز ب، الفوزویرر خارجه انگلی س هشدار داد اگر ای ن کشور در طرح شکایت ایران در جامعه ملل کارشکنی کند، آمریکا هم موضوع را به نفع ایران پیگیری خواهد ک. ردد ر این هنگام بود که یکی از دیپلماتهای انگلیسی به چرا ما گربه را دم حجله نم یکشیم و: « همکاران خود در وزارت خارجه انگلی گ سفت ب ه آمریکاها نم یگوئی م که ایران از نظر ما تحت پوششی قرار دارد که آن را معادل ت ۱ سرانجام». دکتیرن مونروئه در آسی ام یدانیم. این [کشور] شکارگاه اختصاصی ماس ه مدولت وقت آمریکا که دفاع از ایران در برابر قدرتی مثل ان گرال بیه سمصلحت خود نم ی دید اعلان بیطرفی کرد؛ هرچند این کار مانع از آن نشد تا وزیرمختار ایالات متحده در تهران به موضگیعری دولت متبوع خود اعتراض کند و آن را ناقض اعتبار و

نفوذ آمریکا در ایران به شمار آور د.

د ر آن دوره روسیه به دلیل انقلاب بلشکوی از میدان رقابتهای سیاسی ایران بیرون رفت ه بود، آلمان به زانو در آمد و نقشه امپراتوری عثمان یهم از هم فروپاشید و مبدل شد ب ه قطعاتی کوچک که هر کدام یا به دست امیری دست نشانده اند گالریه سشدند و یا تحتلا حمایه قدرتهائی مثل فرانس هو انگلیسدر آمدن د. د ر این زمان تنها قدرت جهانی

عبارت بود از ایالات متحد آمریکا، غولی که در بطری دکترین مونروئ هگرفتار آمده بود و تلاش داشت از دهانه تنگ بیط رخارج گردد و افقهای بیکرانه سیاسی و اقتصادی را ب هروی خود بگشا ی ا دما گرچه در قالب دکترین وودر و یلو بی سان وینه چهارده ماده ای اش، آمریکا باید از کشورهایی که مستعمره قدرتهائی مثل انگلیس بودند حمایت کند؛ لی کنآمریکا در چارچوب تقسیم نافع نفوذ امپریالیستی در آن زم، بانرای خود منافی درجه اول در ایران قائل ن.ب بوهده همین دلیلنمیخواست به خاطرشوری متلاشی شده از دخالتهای بیگانه در جنگ اول ج هوا نقیحطی و قتل و غارتهای کمیته

۱. هوشنگ صباح ی: سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، ترجمه پروانه ستاری، (تهران: گفتار، ۱۳۷۹)، ص ۲۰۳

۲. آبراهام یسلسون: روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمدباقر آرام، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۲۰۷

وجود هم مهمتری مسئله اینکه مضافاً؛ شود درگیر انگلیس با عشایر و ایلات و مجازات داشت که آمریکا را هراسانم یساخت: مسئله نفوذ کمونیسم در ایران. انگلیس بهانه‌ای عامه پسند برای هراسان ساختن تمام دنیا و از جمله آمریکا به دست آورده بود؛ اگر بریتانیا اندکی از مواضع خود عقب نشیند، غول کمونیسم تمام دنیا و از جمله ایران را خواهد بلعید، در آن صورت نه تنها برای انگلیس، بلکه برای هیچ قدرت جهانی امکانی برای ادامه حیات وجود نخواهد داشت.

به همه اینها باید گرایشهای درگورنا یانه محافظی از سیاستمداران آمریکا ای را نام برد که هنوز مایل نبودند از لاک انزوای تاریخی خویش خارج. آمشری و نکدا از اواخر قرن نوزدهم برای خویش منطقه نفوذی در آمریکای لاتین میجست. این محافظ ایران را کشوری میدیدند در مدار منافع انگلستان. بنابراین تلاشی منظم و سازمان افیه برای نفوذ در ایران از خود نشان نمیدادند. تلاشهایی که از سوی شرکتهای خصوصی آمریکایی البته با چراغ سبز وزارت خارجه این کشور صورت می گرفت، آنقدر نبود که بتواند غول سرمایه داری انگلیس را در آوردگاه اقتصادی ایران به زانو در آورده کنفرانس صلح و رسایهم حمایت آمریکا از ایران آنقدر جدی نبود که امید در دلها برانگیزد. با تمام این اوصاف کمپانیهای نفتی آمریکایی حتی از قبل از مشروطه

محصولات خود را به ایران عرضه نکردند. هر چند در همان زمان هم شرکت نفتی باکو که سهامداران عمده آن یهودیانی بودند مثل خاندان ساموئل، روچیلد و برادران نوبل، از راه رسیدند و عرصه را بر شرکتهای نفتی آمریکایی یتنگ کردند و هر چند بعدها

شرکت نفت انگلیس و ایرا هنمه آنها را جاروب کرد و از عرصه فعالیت‌های ایران بیرون انداخت ، اما تلاش‌های شرکت‌های خصوصی که سهام عمده آن در دست یهودیان بود، هرگز از بین نرفت و در حاشیه این رقابت‌های ، نف حتوایدت سیاسی تأسآوفری در

۲

ایران بروز و ظهور یاف ت.

از سال ۱۲۸۸ مطابق با ۱۹۰۹ میلادی که پای کمپانی‌های ری ز و درشت آمریکائی و

اروپائی در ایران بیش از پیش باز شد، انواع و اقسام کودتاها، تراژدی‌های سیاسی، ظه و ر و

۱. ن ک: بحران مشروطیت در ایران، ص ۵۸۷ به بعد .

۲. در کتاب بحران مشروطیت در ایران آورده‌ایم که برخی قتل‌های سیاسی مثل قتل اتابک اعظمو یا مرتضی

قلیخان صنیعالدوله به واقع در حاشیه رقابت‌های نفتی مزبور صورت گرفت .

ص: ۴۳۴

افول رجال سیاسی و دولتها، همه و همه به نحوی از انحاء با مسئله نفت ارتباط داشت .
نفت جنوب ایران از آغاز در انحصار انگلیسیها . بجز ندگ اول جهان ینشان داد که
نفت چه سلاح برن ادهی در عرصه های سیاسی م تواند باش . د از این بالاتر در طول
جن گ اول جهان یبود که احتمال داده شد چه بسا در پنج استان شمالی ایران بتوان به
نفت دست یاف . ت شمال ایران منطق اهی ب و دبسیار مهم چه از نظر سیاسی و چه از نظر
اقتصادی ؛ بنابراین رقابتی فشرده برای دستاندازی به این منطقه شکل گرفت. در این
میان شرکتهای نفتی آمریکائی با یک مسئله مهم مواجه بودند که آنها را از سرمایهگذاری
هنگفت در منابع اقتصادی جهان برحذر میداشت و آنهم چیزی بنود جز قانون ضد
تراست . ب این وص ، ف قانون مزبور مانع از آن نبود تا شرکتهای خصوصی بخت خویش
را برای تسلط بر منابع نفتی شمال ایران بیازمایند .

بع د از جنگ اول جهان یویلسون ضمن انتشار اعلامیه مشهور چهارده امید هخود ،
استقلال همه کشورهای جهان را به رسمیت شنا . خببتندی از اعلامیه به این نکته تاکید
داشت که همه قراردادهای بایلمنلی باید آشکار باشن . د آمریکا ئیها نخستین گام را در
ارتباط با مسئله ایران درباره عهدنامه ها، به هنگام قرارداد ۱۹۱۹ عملی کردند؛ زمانیکه
مدعی شدند این قرارداد مخفیانه امضا شده و تهدید کردند کلیه مکاتبات خود را درباره

این قرارداد منتشر خواهند کرد .

دیگر ر اینکه دولت آمریکا به دولت ایران پیام داد اگر نیازی به کمک داشته باشد،
ایالات متحده از آن دریغ نخواهد کرد . ۲ آمریکائیها م یگفتند این قرارداد مخفیانه و

تحت فشار انگلستان نامضا شده است؛ چنین امری تا حدی واقعیت داشت. تفرار داد
تحت فشار انگلی سامضا شده بود، اما نه مخفیانه. یانه هم از مضمون و مفاد قرارداد مطلع
شد. گذاشته بحث به انگلیس پارلمان خود در بار نخستین ارداد رقی بودند و اصلا
ماهیت موضع گیری آن زمان آمریکائیها را میتوان در تکاپوهای کمپانیهای یهودی و
شرکتهای فراملیتی برای مشارکت در منابع اقتصادی ایران و از آن جمله معادن نفت
خلاصه کرد، تلاشهایی که بعدها هم ادامه یافت.

۱. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ج ۲، ترجمه جواد شیخالاسلامی،

۷- (تهران: کیهان، ۱۳۶۵)، صص ۸

۲. همان، ص ۳۱۴

ص: ۴۳۵

هدف آمریکا ثبات از مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ روشن بود. آنها نه در قید استقلال سیاسی ایران بودند و نه البته نفس قرار داشتن ایران در وضعیت نیمه استعماری برای آنها اهمیت داشت. علت مخالفت آمریکا ثبات با قرارداد این بود که سردمائی راهن این کشور آن را مانع برای سرمایه گذاریهای خود در صنعت نفت ایران قلمداد کردند و برای آن بودند که قرارداد مزبور محرومیت آمریکائی آن در مشارکت در منافع این کشور را افزایش

۱

می دهد. همان سال وزارت خارجه آمریکا اعتراض و در این قرارداد به آگاهی وزیرمختار وقت ایران در واشنگتن رسانید این وزیرمختار که علیقمیروز نبی لالدول از رهبران جامعه بهائیان ایران بود، خود در برافروختن شعله مخالفت آمریکا آنها علیه وثوق مشارکت داشته است. تا آمریکائیها به صراحت خاطر نشان کردن می خواهند در مناطق شمالی ایران در اقتصاد نفت سرمایه گذاری نمایند و قرارداد مانع از تحقق این نیت خواهد شد. نتیجه می گیریم بحث مشارکت آمریکا ثبات در منافع نفت است، متالزگی نداشت و نخستین بار بعد از انقلاب بلشویکی از سوی خود مطآنراچ گردید و نه حق. بوام هواق قوام تلاش کرد نفت شمال را به قول یسلسو مونرخ تاریخ روابط ایران و آمریکا، طعمهای قرار دهد تا با آن یاالات متحده را به سرمایه گذاری در ایران ترویج کند و از این راه مشکلات مالی دولت خود را حل نماید. در عین حال آمریکائیها می گفتند دولت ایران باید توجه کند منابع مهم اقتصاد ایران را نباید به دست یک شرکت خارجی که آنها هم شرکت نفت انگلیس و ایراب بود، قرار دهد. منظور البته این نبود و دک های نمودن و عمنا ف یاصل استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران به شمار می رود، بلکه به این علت که این موضوع

ب اصل رفتار یکسان دولت ایران با همه شهروندان کشورهای خارجی همخوانی ن . دارد
وزارت خارجه آمریکا ضمن اینکه باز هم توضیح داد واگذاری همه نف تکشور به ی ک
شرکت خارجی به مصلحت ایران نیست، بار دیگر خواستار آن شد که دولت ای ران اج ازه

۲

دهد شرکتهای آمریکائی یدر منابع نفت شمال کشور س رگمایندھاری کنن . د ای ناظر ارات
نکات ی است مه . م همانطور که در جائی دیگر توضیح ایدامد ،هبخ شی از حوادث سیاسی
ایران که منجر به میل شدن نفت در ده ههای بیست و سی شمسی شد، ریشه در تحرک ات

۱ . بنجامین شوادرا ن:خاورمیانه ، نفت و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، (تهران: کتابهای جیبی،

۱۳۵۲)، ص ۳۵

۲ . مصطفی فاتح: پنجاه سال نفت ایران، (تهران: انتشارات چهر، ۱۳۵۵)، ص ۳۳۴

ص: ۴۳۶

شرکتهای نفتی رقیب برای مشارکت در منابع نفتی ایران داش. به ای تن شکل ماهی ت
سیاسی تحولات بعدی ایران روشن مشیود، ضمن اینکه ماهیت تحرک اتای الا تمتح ده
د ر ایران را در دههها ی بعدی هم نمایش مدیهد. ب ه هر روی با این پیشینه بود ک هح سی ن
علاء با شرکتهای نفتی آمریکائی در باب نفت شمال ایران مذاکره کرد.

درس ت در همین زمان بود که شرکتهای نفتی آمریکائی یتلاش کردند در منابع نفتی
ایران جائی برای خود بیا ب. ن ا دسناد فراوانی در ارتباط با تلاش این شرکتهها هتجرا هیابی
ب هبازار ایران در بایگانیهای وزارت خارجه ایران و مراکز اسناد آمریکا و انگلیس
موجود اس ت. طبق این اسناد شرکتهای نفتی آمریکا نم یتوانستن د نسبت به نفت ایران
بیتفاوت باشند و همانطور که یسلس وهنم یادآور شده، این شرکتمهایخواستند حتی
نقش فعالتری در خاورمیان بهر عهده گیرن. ۲ د این نویسنده به درستی خاطر نشان کرده
نفت برای طرف ایرانی طعماهی بود تا با آنآمریکا را به تحولات سیاسی خود بکشاند

و به این شکل انگلیس را وادار کن د گامی به عقب بنش ی. ند این بخشی از اوقعیت اس ت.
واقعیت اصلی این است که دولتهای ایران در این زمان زیر فشار انچگالره ستان یج ز
اینکار نداشتند. اقتصاد کشور ورشکس؛ تبهیکاری در اوج خو؛ ددولتها ب ث بیات؛ و
خلاصه ای ن ک هامنیت از کشور رخت بر بسته. ب بخود شی از امنیت در گرو وجود
نقدینگی بود تا بتوان بر اساس آن آرامش را به کشور با ز. گامردان یدرد این شرایط
انگلستان که از جنگی خانمانسوز بیرون آمده بود، نه خود به هر م یدتلیولانیس ت وامی

دراختیار ایران قرار دهد و نه البته امجا یدزاهد دولتهای مختل ف از منبعی دیگر
هزینههای لازم را برای تأمین بخشی از بودجه اداره کشور تهیه نمایند. اگر مشکل بدهی
و ورشکستگی اقتصادی نبود، شاید رجال سیاسی هرگز به آمریکائیا که برگ برنده
دوره بعد از جنگ را در دست داشتند، اقبال نش نامیدادند. اما در عین حال، بوند
رجالی مثل احمد قوامسلطنه که برای حفظ استقلال سیاسی ایران، از سیاست روی
آوردن به نیروی سوم حمایت میکرد و به واقع امثال قو و بارم این باور بودند شوکر

، (۱. ن. ک: زندگنامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، چاپ دوم، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵

. ۱۲۷- صص ۳۰

۲. یلسون، پیشین، ص ۲۵۵

۳. همان، ص ۲۵۴

ص: ۴۳۷

برای مهار رقابتهای استقلالشکن روس و انگلیس ب ساید به نیروئی سوم روی آورد تا مگر بتواند زیر چکش و سندان این قدرت ها، آخرین رمق کشور را حفظ نماید .

احمد قوام و شرکتهای نفتی آمریکائی

۱

قوام رجلی است ناشناخت؛ ههرچند پیرامون او زیاد نو ان شت ده. ما هم در فرازهای مختل ف تاریخ ایارن معاصر به نقش و کارکرد او در تحولات کشور اشاراتی داشتیم که

۲

خوانندگان را به آنها ارج امع یدهی م. در این جا به واقع همان بحث را به شکلی تاریخی پیگیری میکنی م اما اندکی به عقب بزمای گردیم . یکی از مهمترین ادوار زندگی قواما لسلطنه که البته با روابط ایران و آمریکا به هم پیوسته است، مربوط است به ه حوادث بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ . ماجرا درست از زمانی شروع شد که قوام بعد از دولت مستعجل سیدضی، ا پءست ریاست وزرائی را به دست گگ ر. فهرچ تند سطح روابط دو کشور در این زمان چندان مهم نبود و با وجود اینکه وزارت خارجه آمریکا سیاستی فعال در برابر ایران در پیش نگرفت، اما بدون تردید مهمترین و نخستین گام را قواما لسلطنه به رای بهبود وضعیت برداش . تقوام از دوره مشروطه مورد کینه جناحهای تندرو مشروطه قرار داش ؛ تکسانیکه هم اینک بر طبل قدرقدرتی رضاخان میکوبیدند . ب ادر دست گرفتن ابتکار برقراری روابط گسترده مالی و سیاسی با آمریکا ، قوام دشمنی مضاعف بریتان یارا هم نصیب خود ساخت، کما اینکه وثبور اقدر او ه م زمانیکه که ریاست وزرائی را به دست داشت، بارها از نزدیکی به شرکتهای نفتی

آمریکائی برحذر داشته شده بود .

قوام سیاستمداری بود که تلاش داشت ا گوین مهوازنه بین قدرتهای بزرگ آن

روزگار ، یعنی اتحاد شوروی و انگلی سبرقرار کن . د ب یگمان شوروی در جریان حوادث

بعد از انقلاب ۱۹۱۷ و الغای یک جانبه عهدناهامهی استعماری ، در بین ایرانی ناوب ه

ویژه مردم شمال کشور از محبوبیت فراوان برخوردار . باموا دمیزان نفوذ شوروی م یل

روسیه تزاری ، قابل قیاس با انگلستانب نو د. انگلیس هم فعالیتهای قوامرا از نزدیک زی ر

نظر داشت. در راستای گرایش به نیروی س، وقموا مالمسلطن به ه حسین خان علاء روی

(۱). شاید یکی از بهترین تکنگاریها در مورد او این اثر باش د: حمید شوکت، در تیررس حادثه، (تهران:اختران، ۱۳۸۶

. ۶۳- ۲ . نک:زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، ۷۲

ص:۴۳۸

آورد. ب هتوصیه قوام احمدشاه سفیر وقت ایران در اسپ اینیعیانی همین حسینخان علاء
ر ابه وزیرمختاری کشور در آمریکا منصوب کر. د همزمان او سفیر اکرودی تدهر مکزی، ک

۱

آرژانتین و گواتمالاش د. همی ن موضوع نشانمیدهد روابط دو کشور تا چه حد نازل
بوده اس ت. یعنی اینکه رواب طایران و آمریکا آنقدر ناچیز بود که وزیرمختار کشور در
آنجا، هم زمان سفیر اکرودی تدهر سه کشور آمریکای جنوبی هم گردی. د لازم به توضیح
اس ت که بحث روابط دو کشور، منحصر به این موضوع. بلنب کوهداز قبل حوادثی شک ل
گرفت که منجر به اعزام علاء گردید.

روز اول تیرماه سال ۱۳۰۰ زمانی که کال دو، لوزیرمخت ار آمریکا ا در مسافر تبود،

۲

کرنیلیو س وان انگرت کاردار سفارت ایالات متح ب دهه وزیر خارجه دول تمتب و عخ و د
نوشت در دیداری با احمدشاه و حسن اسفندیاری هر دو درخواست اعزام کارشناس
کشاورزی و مستشار مالی برای ت صد یام و رب انک یايران یک اند. هرد مهشاه و ه م
محتشمالسلطنه گفته بودند در ازای این خدمات ایران امتیازهای نفتی، خط و طراه آه نو

۳

موارد مشابه در اختیار آنان ق رماری ده د. همزمان حسین علاء ر مادری ب د امست شار
سفار تا آمریکا در اسپانی اگفتگو کر. د او همین موارد را خاطر نشان کرد و در ازای آن پ نج
میلیون دلار و امطالبه نمود و وثیقه آن وام را عواید ایران از امتیاز شرکت نفت انگلیس و
ایران عنوان نمود. شخص قوام که ابتکار برقراری ارتباط فعال با آمریکا به او تعلق داشت،

ب هبرادرش و شوقه اینک مقیم لندن بود تلگرمای ارسال کرد و از او خواست تحقیق کند آیا می توان از شرکتهای نفتی آمریکائی یوامی دریافت نمود؟ و شوق ۲۸ تیرماه ۱۳۰۰ به ن زد نسلات اولیفان ت در وزارت خارجه انگلست ارنفت و نسبت بای هنک هدول تبریتانی ب اه ایران وجهی پرداختنمیکند ، اعتراض کر . د بع د از آن در باب امک ا ناخ ذوام از ج ائی دیگ ر مثلاًمریکا با اولیفان ت وارد گفتگو ش . دوزار تخارج هانگل ی اسز طری ق عوام ل و ا سلب اولیفان ت پس . بود مطلع برادرش به قوام نامه محتوای و ضمن م از خود جاسوسی اب خط تهران در انگلیس وقت وزیرمختار ، نورمن ۴ . نکرد ی نظر اظهار مورد این در ا ب ایجا . ۱ . احمد قوام به حسین علاء، آرشیو اسناد وزارت خارجه، مکاتبات سال ۱۳۳۹ ق، مجموعه ۲۲ ، پ ۱

۲. Cornelius Van Engert.

Cornelius Van Engert to Charles Evans Hughes, Dept. of State Documents, voll. II, ۳
۷۱۱.۹۱, ۲۱ June ۱۹۲۱

۴. Memorandum of Lancelot Oliphant, London, ۲۰ July ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۰.۵.۴

ص: ۴۳۹

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ج ر مق و ام «. ب هفکر انداختن آن کشور به دامان آمریکا است» به کرزن نوشت دولت قوام

ای ن بود که میخواست پول کافی قرض کند تا بدهکاری دولتهای گذشته ایران به بریتانی ا

ر اپردازد و از بقیه آن برای تأسیس بانک ملی تحت راهنمایی آمریکائی او اح ادث

۵

راه آهن استفاده نماید. دکرزن گرچه تردید داشت آمریکائیها بخواهند و یا بتوانند جای

۱

انگلیس را در ایران پر کنند، اما نزاع آتی بر سر مسئله نفت را محتمل دانست.

ب هدنبال این تحولات، ع لادع ر شهریور سال ۱۳۰۰ استوارنامه خویش را به هاردین، گ

رئی س جمهور وقت آمریکا تقدیم کر. داعزام علاء به آمریکا ادو هدف اصلی داش ت:

۲

نخست اخذ وام و دوم دعوت مستشاران آمریکائی به ایران. ق واهمانطور که در اکثر

منابع نوشته اند، سیاستمداری بود پیچیده؛ کمتر کسمییتوانست از ماف ا یلضمی ر او اط لاع

حاصل کند و به همین دلیل مورد سوءظن شدید انگلی سیه اق را رداش. انگلی سی ته اک ه

ترجیح می دادن د ایران در وضعیت انحطاط خود باقی بماند، تلاششان بی شت رمب ذول روی

کار آوردن کسانی بود که نه تجربه سیاس یمهم یداش تن د و ن هاز عقب هخانوادگی

مستحکم یب رخوردار بودن. د سیدضیاء و رضاخان تنها دو تن از این مهراهی م وردنظر

بریتانیا به شمار میآمدند. اما قوام مردی نبود که به ساز انگلیس برقصد، او مردی بود با

سابق ه سیاسی در خور توجه، و البته فرمانیب ردیارچون و چرای سفارت انگلی ه سم تلقی

نمیشد. از آن سوی قوام می دانست نمی توان آمریکا را به ورود در عرصه سیاس ی ای ران

ترغی ب کرد، مگر اینکه منافی برای شرکتهای بزرگ این کشور در نظر؛ منگافرفعی که
دولت ایران هم از آن منتفع . شود اینجا بود که طعمه مونرظد ریسلسون یعنی نف تبه
کار آم د. اما منظور از نفت چه بود و کدام منابع نفتی بود که تح تکنت ر لانگل ی سق رار
توانست می نداشت و دولت ایران
مستقلا در مورد آن تصمیمگیری نماید؟

استاندارد اوپل و شرکت نفت انگلیس و ایران

منابع نفتی جنوب کشور در اختیار شرکت نفت انگلیس و ایران بود. حتی سخن
گفتن از نفت جنوبمیتوانست عواقبی از آن سان که برای ال صن دیول ع ه رقم زده شد،

Norman to Curzon, Tehran, ۳ July ۱۹۲۱, FO. ۳۷۱/۶۴۵۳, Intelligence Summary No.۷ for .۱
the weekending

June ۱۹۲۱ ۱۸

. ۲ . یسلسون، پیشین، ص ۲۵۴

ص: ۴۴۰

در پیش داشته باشد، یعنی ت. ر. وارما در شمال کشور منابعی وجود داشت مکیتوانست
آمریکا ئیها را به سرمایه‌گذاری ترغیب کن. دما پی ت شر به قرار ادد خوشتاریا اشاره
کرده‌ایم. ۱ اما اینک به اقتضای بحث، دوباره یادی از آن می‌کنی م.
آکاکی مدودیچ خوشتاری امردی بود گرجی و از شهروندان رو تسی زاهری که توانسته
بود امتیاز نفت شمال ایران را از محمدول خا ین تنکابنی مشهور به سپهسالار اعظم
دریافت کند. د رسال ۱۲۷۴ شمسی مصادف با ۱۸۹۶ میلادی، یعنی درست پنج سالی
پی ش از امتیازنامه داری، ناصرالدینشاه امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت شمال ایران را
به تنکابنی داد. این خود نشان از این دارد که نفت در آن زمان تا چه اندازه ناشناخته بود
و دوم اینکه این ماده حیاتی به واقع هیچ نقشی در حیات روزمره مردم. بنادالاتشرت
اینکه این موضوع خود کاشف از این واقعیت است که حکمرانان کشور تا چه میزان از
نقش نفت در اقتصاد سیاسی کش ب وریاطلاع بو دهانند. بیست سال بعد از آن تاریخ یعنی
ب ه سال ۱۹۱۶ میلادی و درست در بحبوحه جنگ اول جوها نریمانیکه شکست
از را تیاز ام این الذکر سابق خوشتاریای بود، هویدا گاملا روسیه سیاست افق در م تزاریس
محمدولینخان خریداری کرد و به این شکل بحرانی کلید خورد که تا سالهای منجر به
نهضت ملی شدن نفت دوام یاف. ختوشتاریا دست به اقداماتی برای بهره‌برداری از
منابع نفت شمال زد، اما انقلاب بلشویکی همه هراشتیه او را پنبه کرد و کارهایش
معطل مان د. خوشتاریا برای اینکه سود خود را به دست آورد، از فرصت استفاده کرد و
امتیاز خویش را به شرکت نفت انگلیس و ایفرراونخ ت. به این شکل هم خوشتاریا
سود خویش را به دست م تیآورد و هم انگلی سهمسایه شوروی میشد. اما واقعیتی

دیگر هم وجود داشت و آن اینکه دولت شوروی کلویهی قراردادهای استعماری را با ایران
ی که جنبه ملغی کرده بود، امتیاز خوشتر اهریما یکی از این امتیازات نامشروع بود که
کان لم یکن تلقیمیشد. دولت ایران هم اصل امتیاز خورش بتاهریا رسمیت
نمیشناخت و فروش آن از سوی یک شخص حقیقی یعنی تنکابنی به شخص حقیقی
دیگر یعنی طرف روسی را غیرقانونی میدانست. اما شرکت نفت انگلیس و ایران
استناد به فروش این امتیاز از سوی خوشتر آرنی ارا به سود خود تفسیر میکرد. بحث
. ۶۳۲-۱. ن. ک: ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، ۶۳۴

ص: ۴۴۱

نفت شمال فقط اختلا ن فظری ب ی ن دولتهای ایران و انگلی نب سو د ؛ ب لکه شورویه لبته

م ا

مایل نبود اتمی نامشروع ی خود باطل کرده است، در اختیار دولتی ببیند که از

از را ک ه

تمایل هرگز انگلیس اینکه مضافا . کند نمی خودداری او منافع علیه آشکار دشمنی

خویش را برای مسلط شدن بر آسیای میانه و قفقاز کتمان نمیکرد. ورود آمریکا به

صحنه اختلافات بر سر امتیاز نفت شمال ، وضعیت را پیچیدهتر میکرد.

وضع مالی ایران در دوره ریاست وزرائی قدورامست مشابه بود با وی وضعیت مالی

کشور در دوره بحرانهای بعد از مشر. و آطن ههنگام هم خزانه تهی بود و دولتها برای

تأمین عاجل تری نیازهای خود پولی در بساط نداشتند. نردوزها دولتهای روس و

انگلیس حاضر نبودند وامی برای ترمیم ورشکستگی اقتصادی کشور پرداخت نمایند،

زیرا منتظر بودند اقتصاد محضیر ایران به کلی از پای درآید تا آنان هر کدام که توانستند

ب ر مقدرات کشور تسلط یابند. دحتی در زمان مشروطه هم برخی از رجال ایران برای

تأمین هزینه های جاری دولت، رو به سوی بخش خصوصی آو. و. ر دهندمانطور که در

رساله بحران مشروطیت در ایران آواریده هم، سمرایه دارانی از آمریکا، آلمانو خود

انگلستان حاضر بودند وامی به ایران پرداخت نمایند مشروط به اینکه بخشی از سهام

ایران در شرکت نفت انگلیس و ای ب راه نآنان داده ش . و دهمین پیشنهاد خود باعث بروز

حوادث سیاسی عدیده ای شد که به بخشی از آنها در آن رساله اشاره ایم ک. رده ر واقع

اندیشه روی آوردن به بانکهای خصوصی و کمپانیهای فراملیتی و مسئله استخدام

مستشار از جاهائی غیر از روسیه و انگل یدرا سین راستا قابل تحلیل ا. سد ر تهمان رساله آورده ای م که د و بانک بزرگ غربی یعنی دویچه بانوب کانک سلیگم ندر رقابتی فشرده تلاش کردند در ایران جای پائی برای خود. بایماب نهادمانطور که شرکت نفت انگلی س و ایرا نرقبای قدرتمند خویش را با طرفندهائی ساب شحده از میان راه برداشت، بانک شاهنشاه یهم هرگز اجازه نداد رقیبی برای آن در عرصه مالی کشور پیدا شود. رقابت شرکتهای نفتی و بانکها البته در راستای منازعات امپریالیستی قابل فهم است، اگر نه هیچ کدام آنها جز منافع خویش به هیچ امر دیگری ج ه ن ت داوشتند، همین موضوع در دوره نخست ریاست وزرائی قوام بعد از کودتای ۱۲۹۹ تکرار ش د. در این دوره بانکها، کمپانیها و محافل سرداماریهی غرب حداقل برای دست یافتن ب ه بخشی از اقتصاد ایران سرگرم منازعاتبیبیایان با هم ش. د نام دا همی شه غلوب

رقیب انگلیسی خود گردیدند که هنوز جابرا نه بر بازار مالی جهان اعمال حکومت می کرد. با آنکه در این دوره سخن گفتن از کبشورطرف یا شرکت های خصوصی مالی و صنعتی باورمند به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بیهوده است، اما دولت وقت چاره انداشت جز اینکه برای رقت و فقر امور اقتصادی کشور خواسته یا ناخواسته به جائی تکیه کن. د وضع مالی کشور به حدی بحرانی بود که سرانجام در آبانماه سال ۱۳۰۰ قوام به حسین علاء که اینک مقیم واشنگتن بود نوشت اگر نتواند وجهی فوری برای برآوردن نیازهای کشور فراهم کند، رشته کارها یکسره از هم خواهد گسست؛

۱

رئیسالوزراء تنها نقطه امید خود را اقدامات علاء دانست.

۲

روز هجدهم آبانماه آن سال، ع ب لاهه ملاقات دیرینگمعاون وزیر خارجه آمریکا رفت. علاء وعده داد در صورتیکه آمریکا وامی در اختیار ایران قرار دهد، دولت این کشور هم امتیاز نفت شما رلا به شرکت های نفتی آمریکا ی و اگذار خواهد کرد و امتیاز خوشتاریا به طور قطع به انگلی ه سا یداده نخواهد شد. ۳نکته بسیار مهم اینکه یک روز

۴

قب ل از این ماجرا یک حاخام به نام جوزف شائول کوربنفهل جدانشینی کالدوب له عنوانوزیرمختار آمریکا منصوب شده ب و. دانتصاب مستشار آمریکا ی در موضوع نفت و مباحث ذیرب ط دیگر موکول به زمانی دشکهکورنفلد استوارنامه خود را در تهران تقدیم کند و رایزنیهای لازم را در این ارتباط ارائه د.بهددیهی است آمریکائیان شرایط

ایران را در کنتم یکردن د. به همین دلیل قو انامم ه ایدیگر ارسال کرد و توضیح داد
قشون ایران چهارماه است حقوق دریافت ندکهارن د، رشته اقتصاد کشور گسیخته و
متلاشی شده و اگر این افلاس بویپولی دوام یابد، دولت مرکزی با بحرانهای عظیمی
مواجه خواهد ش د. قوام از علاء خواست حتی اگر میتواند یک میلیون درلا از منابع
آمریکائی ی وام تهیه کند تا بخشی از بحرانها را بتواند از بگک ذرسانرد. ام طرف آمریکائی ی
چگون ه به دولت ایران واممیداد؟ باید تضمینی وجودداشت ت که ایرانمیتوان د اقساط
تنها امکانی که . وام خویش را به موقع پردازد
ظاهرا در اختیار ایران قرار داشت نفت

۱. احمد قوام به حسین علاء، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۰۳۵۰۰۷

۲. Dearing.

۳. Memorandum of Assistant Secretary of State, ۱۰ November ۱۹۲۱, DS, No. ۸۹۱/۵۱A/۹.

۴. Joseph Saul Kornfeld.

ص: ۴۴۳

بود. اما نفت جنوب هم که در اختیار انگل بسوتاد، بنابر این قوای مایه طعام اهی دیگر را
به شرکت‌های آمریکائی نشان میداد؛ آن طعمه هم نفت شمال بود. در این بین علاوه
توانست با مشاور مورگان شوست موافقت شرکت استاندارد اوی آلونیو جرسی را برای
سرمایه گذاری در ایران جلب نماید، استاندارد اویهلم رقیب قدیمی شرکت نفت
انگلیس و ایران بود از دوره مشروطه.

در این میان مورگان شوست تکره مشغول دلالتی برای شرکت نفت استاندارد باوینولد
به مقامات این شرکت توضیح داد دولت قشواکمننده است. پس قبل از این به بک را اثر
فشارهای مالی سقوط کند، استاندارد اوایل یک میلیون دلار از پنج میلیون وام
درخواستی ایران را پردازد تا امید به دست آوردن امتیاز توسط سایر مؤسسات
آمریکائی بیکسره از بین نرود. و دسر اوکلند گدس، سفیر انگلیس در آمریکا، از موضوع

۱

مطلع شد و مراتب را به بک رازطنلاع داد. نکته دیگر اعتراض رسمی دولت شوروی
بود. روز دوم آذرماه آن سال دولت شوروی یادداشت زیر را برای دولت وقت ایران
ارسال داشت:

به موجب فصل سیزدهم معاهده ایران و روسیه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ دولت ایران

نباید امتیازات شمال را که دولت جمهوری روسیه به ایران واگذار میکند به

دیگری بدهد و چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه‌های ادوار فترت به

خوشتاریا که تبعه گرجستان است، طبق ورقهای که صورت امتیازنامه داشته داده

است، بنابراین معادن نفت شمال ایران چنانچه خود ملت و دولت ایران استخراج

۲

نمایند، باید در زیر خاک باقی بماند.

اما بحث پرداخت یک میلیون دلار یادشده بسیار طولانی ش د. قوام نگران از وضعیت

آینده کشور روز شانزدهم آبانماه سال ۱۳۰۰ خطاب به علاء چنین نوشت:

... اطلاع داده بودید به مجرد اینکه شوستر شروع به کار نماید، یک میلیون دلار

تهیه خواهد شد. حالا که شوستر داخل در عملیات شده است، کوشش بفرمائید

جدا اقدام نمائید که ششصد هزار لیره به . به دولت برسد این یک میلیون دلار فوراً

۱. Geddes to Curzon, DC, ۲۳ December ۱۹۲۱, FO. ۴۱۶/۶۹.

ص: ۴۴۴

۲. فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۲۵۸. در منابع منتشرشده که در مورد عهدنامه مودت سخن گفته‌اند، بندی

که در مورد امتیازات و منع واگذاری آن به دولتی ثالث بحث کرده، ماده هشتم است و نه سیزدهم.

امریکا، نفت و سیاست در ایران ۴۴۵

حواله عایدات هذاهلسنه نفت جنوب که یک ماه بعد به دولت میرسد، قرض

نمائید. تصور میکنم این استقراض موقتی اشکالی نداشته باشد، زیرا بعد از یک

سال وجه آن را کمپانی نفت خواهد پرداخت. در صورتیکه اقدامات جنابعالی در

این موضوع نتیجه سریع بدهند، دولت چندماه مجال خواهد داشت که اقدامات

خود را با متانت تعقیب و در نتیجه جدیت جنابعالی و مستر شوستر به استقراض و

سایر مقاصد موفق شود. والا به واسطه نرسیدن مخارج اردو که لااقل ماهی هفتصد

هزار تومان باید داد، وضعیات مشکل و دولت حاضر مجبور به کنارگیری خواهد

۱

شد و معلوم نیست دولت آتیه چه نقشهای تعقیب نماید.

مجلس و بحث امتیاز نفت شمال

روز سه یام آبانماه سال ۱۳۰۰ شمسی، قواطمرح چهار ماد ایه خود را برای

واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به کمپانی استاندارد اوی درل مجلس مطرح ک.ا و ر د

گفت م یخواهد این ثروت خداداد که دقرعر زمین مدفون است مستور نماند و مورد

استفاده کشور واقع گرد. ددیگ ر دلیل قوا مدر واگذاری امتیاز نفت شم باهل شرکتی که

اتر، دیاد منافع عمومی و تکثیر عایدات دولت و « د ر ضربه زدن به ایران نقشی نداشت
اهالی حال ترفیه « طرح این با داد ادامه او . د بو « فعلا که اشخاص از کثیری عده برای
برای اعاشه خود، وسیله‌ی جز توسل به دوایر دولتی ندارند، تهیه شغل و کار شده
ب ه هر روی قوا مه‌دف خود را از طرح اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت‌های « . باشد
آمریکائی ، بهبودی اوضا عاقتصادی کشور عنوان نم . و دب ه زودی قراردادی تنظیم شد که
مواد آن به این شرح بو د:

ماده اول . مجلس شورای ملی واگذاردن امتیاز استخراج نطف را در ایالات
آذربایجان و خراسان و گیلان و استرآباد و مازندران به کمپانی استاندارد اویل
آمریکائی به شرایط ذیل تصویب مینمای د.

ماده دوم . مدت این امتیاز بیش از پنجاه سال نخواهد بو د.

حقوق دولتی زائد بر صدی ده . ماده سوم

کلیتا نطف و مواد نطفی است که کمپانی

۱۳ . کاوه بیات: قوامالسلطنه و ایالات متحده، د ر: گنجینه اسناد، سال ششم، دفتر اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۵ ، ص ۱

از چاهها خارج مینماید، قبل از اینکه هرگونه خرجی بر آن تعلق گیرد.

ماده چهارم. شرایط دیگر آن امتیاز از قبیل تغییر سهم دولت و طرز تأدیه آن و طرز

نظارت دولت ایران، عواید کمپانی و شرایط ابطال کننده امتیازات و سایر شرایط

لازم برای حفظ حقوق دولت و مملکت را دولت تهیه و پس از توافق نظر با کمپانی

۱

مزبوره به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود.

این لایحه با قید فوریت تصویب شد و سپس هر موازب نه کمیسیونهای خارجه،

پست و تلگراف و فوائد عامه مجلس رفت، در کمیسیونهای مربوطه هم این لایحه

بررسی شد و با افزودن یک ماده به آن تصویب گردید. کمیسیون مختلط یادشده

پیشنهاد افزودن این ماده را به لایحه نمود و قوا هم آن ماده را پذیرفت. ماده یادشده

به این شرح بود:

ماده پنجم. کمپانی استاندارد اوایل نمیتواند به هیچ وجه این امتیاز را به هیچ دولت

یا کمپانی یا شخص انتقال بدهد و همچنین شراکت با سرمایهداران دیگر مشروط

به تصویب مجلس شورای ملی است، عدم رعایت این ماده باعث سقوط امتیاز از

۲

درجه اعتبار خواهد بود.

نکته مهم در این قرارداد تلاش بود که از سوی نصالردو تل ه در تصویب آن لایحه

ب هخرج داد هم یشد. نصرت الدول ه ب ه عنوان مخبر کمیسیون خارجه و به واقع در نقش

نماینده تام الاختیار دولت، به پرسشها و ایرادات همه مخالفین پاسخ داد. ت دیمورتاش هم

نقش مهمی در تصویب بندهائی از این قرارداد د.ا.شینتم میتواند یکی از مبناهای

دشمنی شرکت نفت انگلیس و ایران با نصرتالدوله و تیمورتاش باشد.

مهمترین بند امتیازنامه همین بند پنجم ب؛ ب و هد طوری که دعاوی بعدی هم با استناد

ب ه همین بند میتوانست حل و فصل شود. و در اینجا بود که انگلیس دعوی بیجا را

ب ه میان کشی. در طبق این دعوی سهام نفت ش ا میارلان در اختیار شرکت نفت انگلیس و

ایران است؛ از آن روی که خوشتارییان امتیاز را یک سال قبل از انقلاب بلشویکی به

آن شرکت فروخته است.

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، مجلس چهارم، سه شنبه بیست و یکم ربیعالاول ۱۳۴۰ مطابق با ۳۰ عقرب

. (آبان) ۱۳۳۰، ص ۲۶۳

۲. همان، ص ۲۶۴

ص: ۴۴۶

وزیرمختار آمریکا در تهران با وزیر امور خارجه ایران ایچ تلشسهکیل داد تا موضوع را بیشتر بکاود. ام اوزیر امور خارجه اعلام کرد امتیاز خوش تفاقریاد وجاهت قانونی است و مجلسمیتواند در مورد آن تصمیمی مری نماید. از آن سوی ع ب لاء ه مذاکرات خود با استاندارد اوی ال دامه دا. د استاندارد اوپل بالاخره حاضر شد در برابر گرفتن تضمین بازپرداخت وامی که برای تأسیس شرکتی برای استحصال نفت شمال کاربرد خواهد داشت، وام مونرظدر ایران را پرداخت کن. داین تضمین عایدات ایران بود از محل درآمدهای شرکت نفت جنوب. واقعی ت این است که این تضمینی بود بسیار سست، زیرا تا آن هنگام شرکت نفت انگلیس و نای ه رباینلانی به دولت ایران داده بود، دانست می ی ت س ر د ه ب ن اری ا اساسا نه و بود مشخص ایران عایدات و فروش میزان نه حقالسهمش از درآمدهای نفت ی چقدر اس. تعلاء هم به این تضمین چندان خوشبین نبود و بعیدمیدانست استاندارد اوی لبا این ضمانتها به دولت ایران وامی پرداخت. کند قرارداد و اگذاری امتیاز نفت شما ای لران به شرکت ان سدتاارد اوی ل هیجانی در کشور تولید کرد؛ از تولیت آستان قدس رضوی گرفته شیخ تا احمدآقا کف افتریزند محمد کاظم خراسان ی که اینک مقیم مشه بدود، از اتحادیههای اصناف گرفت ه تا مردم عادی، و خلاصه از تجار و اعیان و اشراف تا مقامات مذهبی همه این موضوع را که موفقیتی برای دولت تلقیمیکردند، تبریک گفتن. د متن نامهها و تلگرمها ی تبریک هم

همزمان وزیرمختار انگلیس در آمریکا به تکاپو افتاد. س. راوکلند گدسبه هیوز، وزیر امور خارجه آمریکا خاطر نشان کرد امتیاز خوشتا ربهانوز به قوت خود باقی است و متعلق به شرکت نفت انگلیس و ایشرانانخته میشود. هیوز به گدپ پاسخ داد اعتراض او به امکان مشارکت آمریکا ثیان در منابع نفتی شمال ایران مبورید است و امتیاز خوشتاریا وجاهت قانونی ندارد، زیرا آن امتیاز تقدیم مجلس ایران شده است. وزیر خارجه آمریکا خاطر نشان کرد با این وصف بنبرایتانی د از سرماگهذاری

۱. برای نمونه نک: همان، سه شنبه ۲۸ قوس ۱۳۰۰ مطابق با بیستم ربیعالثانی ۱۴۰۰، ص ۳۰۴

۲. Sir Auckland Geddes.

ص: ۴۴۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

شرکتهای نفتی آمریکائی در حوزه یادشده ناخرسند گ. ر ادق دوام هم در مجلس اعلام کرد امتیاز خوشتاری اغیرقانونی داده شده اس. ت همانطور که بالاتر آوردیم بالاخره هم روز سی ام آبانماه آن سال مجلس به اتفاق آراء الایحرات هصویب کرد و طبق آن امتیازی پنجاه ساله در موضوع نفت شمال ایران به شرکت استاندارد اوایل اعطا کرد. انگلیس این بار بیش از پیش واکنش نشان. سدادفرای این کشور در واش نوگتن تهران توجیه شدند تا بگویند شرکت نفت انگلیس و ای جرازنه نخواهد داد درآمدهای نفتی ایران ضمانت وامی قرار گیرد که از سوی محافل مالی آمریکا به ایران داده میشود. به عبار تبهتر انگلی سنه خود وامی به دولتهای ایران دماذ یو نه میگذاشت از جائی دیگر استقراض ش و.دنفرتبارت ر اینکه انگلی سدرست در زمانیکه دولت ایران حتی قادر نبود حقوق کارمندان خود را پردازد و در حالیکه به دلیل عملیات آنها و سایر قوای درگیر در جنگ، کشور به کلی ورشکسته و افلاس و بیکاری و عوارض، بود برجای آن از ناشی

از دولت ایران خواست فوراً وامهای پیشین دریافتی خود از

انگلیس را پردازد. بدیهی است انگلی سبه جز دوره امتزیا تنباکووامی به ایران نداد ه بود. تازه آن وام هم به این دلیل اعطا شد تا بانک شاهی را از ورشکستگی نجات دهند و در عین حال سودی به کمپانی رکژه یهیچ کاری هم در ایران انجام نداده بود

۲

برسانند. منظور از وام همان پولهایی بود که انگلی سبرای صیانت از نیروهای خود در شمال و جنوب ایران خرج ک؛ رپدولهایی که برای حفظ منافع خود در ایران هزینه نمود

و اینک همان وجوه را از دولت قوام مطالبه مینمود. لرد کرزن برای اینکه دولت قوام را
بیش از پیش تحت فشار قرار دهد و مانع از گسندرامرایه‌های آمریکا نیان شود، در کمال
بیرحمی و ناجوانمردی به گد د سستور داد به اطلاع مقامات واشنگتن ب نرساند غیر از
دعاوی اتباع مختلف انگلیس یا، ایران بیش از یک میلیون و دویست هزار لیره به انگلیس
بدهکار است. ریجینالد بریجمن ۳ کاردا روق سفارت انگلیس در تهران نمأمریت یافت

۴

به کلیه سفارتخانه‌های خارجی در تهران میزان بدهی ایران را اعلام نمای د.

.Hughes to Geddes, ۱۵ October ۱۹۲۱, DS, Standard Oil File/۳۹, No. ۸۹۱/۶۳۶۳.۱

۲. برای جزئیات ن ک: حسین آبادیا ن: اندیشه دینی و جنبش ضدرژمی در ایران، (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران، ۱۳۷۶)

.Reginald Bridgeman.۳

.Curzon to Geddes, ۲۰ December ۱۹۲۱, London, FO. ۴۱۶/۶۹. ۴

ص: ۴۴۸

ب اینهمه علاء تلاشهای خود را پی گرفت. تشوستر هم در بسیاری از سفرها او را همراهی م یکرد. در گفتگو با شرکت سرمای گهداری یولن ۱ شوستر ر به علاء کمک نم و.د علاء هم گزارشی موفقى آم تیز به تهران ارسال داشت که شرکت یول حاضر است در ایران سرمایه گذاری نمای د. شوستر در گفتگوهایش با علاء خاطر نشان ساخت اصلاحات اقتصادی شرط ضرورى هر گونه سرمایگهدارى در ایران اس ت. او پیشنهاد کرد ع لاء اب تدا توان اقتصادی کشورش را از نظر جنگلها ، مراتع و معادن روشن سازد تا معلوم شود اصلاحات را از کجا باید آغاز . کرد علاء هم توضیح داد کار کارشناسی در این زمینه بدون داشتن پول امکان پذیر اس ت. پس ابراز امیدوارى کرد دولت ایران بعد از اینکه توانست وامى از محافل اقتصادی آمریکا تهیه کند، بخشی از آن را مصروف این

۲

موضوع خواهد نمو . د ا و توصیه کرد میان ایرانیان و سگرما ذیاهر ان آمریکا از ایالت شیکاگو مناسباتى برقرار شود تا کالاهای ایرانی در بازارهای آنجا فروخته شود و نیز این

۳

ایالت نیازهای ایران را تأمین نمای د.

دول ت و شرکتهای خصوصیا آمریکا نه تنها به مشارکت در منابع اقتصادی ایران تمایل نشان دادند، بلکه میخواستن د در مسائل فرهنگى هم با ایران از در همکاری . دشر آیانید د دول تا آمریکا نخستین دولتى باشد ک هدرای نزمین هتلاش های یمب ذو لداش توش ای د آمریکا ثیان نخستین کسانى به شمار آیند که بحث آموزش عالی دختران را در ایران مطرح

۴

ساختند . یکى از این موارد مربوط بود به تلاش ها یفیلدس تونک کالج هوی ژ هتج صی ل

دختران بود در واشنگتن . رثی س این کالج ناماهی به حسین علاءوش تو توضیح داد
کالج او حاضر است سالی یکصد و پنجاه دلار برای تحصیل هر دختر ایرانی در این مدرسه
عالی هزینه کن . در آن زمان هزینه تحصیل یک خارجی در این کالج ششصد دلار ارزیابی

۵

می شد که با کمک مزبور این هزینه به چهارصد و پنج دلار کاهش یافت . بچی
تحصیل دختران ایرانی در یک کالج آمریکائی یالته مطلبی بود جالب توجه، اما هیچ ربطی
به نیازهای ایران نداشت . تایران نیازمند کمک مالی بود نه اعطای بورس تحصیلی .

۱. Ulen Co.

۴. Fieldstone College.

امریکا، نفت و سیاست در ایران

۲. علاء به وزارت امور خارجه، فروردین ۱۳۰۲، مجموعه ۲۳، نامه ش ۱۹

۳. همان، نامه شماره ۸

۵. علاء به وزارت امور خارجه، ۱۷ جدی (دی) ۱۳۰۰، مجموعه ۲۳، نامه شماره ۳

ص: ۴۴۹

ک هاز فرط افلاس اقتصادی حتی نمی توانست حقوق ماهان هکارمن دا نخ و د را پرداخت کند ، چه نیازی به بورس تحصیلی داشت؟ آنهم بورسی که تنهای کچه ار مهزین ها راه پرداخت م یکرد و تازه طبقات اعیان کشور تموان یستن د از آن استفاده کنند نه مردم عادی که حتی از تأمین مخارج روزمره خویش عاجز بودند .

ب این وصف علاء وزیر امور خارجه ایران خواست مراتب را به وزارت معارف اطلاع دهد، تا اگر کسی مایل به تحصیل در آمریکا است از این شرایط استفاده کن . د امکان ی دیگر هم فراهم ب ؛ و ب دنیا د عظیم مالی را کفلیر کی از مراکز مهم سرمگایدهاری آمریکا بود که میتوانست برای اتباع کشورهای خارجی بورس تحصیلی مهیا . عکنلادء تلاش کرد سرمای ا هی ب ه منظور ادامه تحصیل جوانان ایرانی در آمریکا از طریق این بنیاد ب هدست آور . د به همین دلیل باب مکاتبه را با بنیاد زبورمگشود . اهمیت قضیه در این بود که سرمایه راکفل ردر شرکت نفتی استاندارد او بیهل کار افتاده ب . و ب ده عبارتی سهام

عمده استاندارد اویل بعلاوه اداره آن با راکفلرها بود . بدیهی است اگر راکفلر میتوانست امتیاز نفت شما لیران را به دست آورد، این امکان وجود داشت که بورسی ه م برای ادامه تحصیل جوانان ایرانی در نظر ب . گمیعرندی امر این بود که راکفلرلم ب ا سود به دست آمده از منابع نفتی را انی ، بخشی از آن را هزینه ادامه تحصیل جوانان

ایرانی د ر آمریکا م یکرد . علاء نوشت به هنگام شورش بوکوسرها در چین، دولت آمریکا طلبهای خود از راکف لرا بخشید مشروط به اینکه بنیاد او بخشی از درآمد خود را صرف آموزش جوانان چینی ک . ندب هنوشته علاء از آن زمان هزاران جوان چینی به

آمریکا آمدند و تحصیلات عالی خود را با بورس راکفلر در این کشور انجام دادند.

قرارداد ایران و شرکت استاندارد اوپل

اینها همه مقدمها بیود بر انعقاد قرارداد نفتی با شرکت استاندارد اوپل آو نیو لجرس . ی

شای د اواخر سال ۱۳۰۰ یا اوایل ۱۳۰۱ شمسی بود که بالاخره مذاکرات ع بلا اءش رک ت

استاندارد اوپل ل به نتیجه رس ی. دبرای نخستین بار قراردادی در تاریخ نفتی ایران منعقد ش د

ک همصفا نه م ن یمود . استاندارد اوپل ل در ازای دریافت امتیاز نفت ش، م اقولل داد وام یدر

۱. همان .

ص: ۴۵۰

اختیار ایران قرار ده. دنخستی ن مسئله این بود که به طرف ایرانی خاطر نشان شد نبای د انتظار داشته باشد به شکلی مستقیم از دولت آمریکا وامی دریافت نماید؛ بلکه های نوام توسط بخش خصوصی تأمین مشید. مدت بازپرداخت وام پنج سال ب. وودامی ک های ران دریافت می کرد از مالیات معاف شناخته می شد؛ یعنی ع ی نپ ن جمیلی و ن دلار ب هایران د

پرداخت میگردید، بدون اینکه طبق عرف بانکها، مالیاتی از آن کاست هشت. امتیا و زدمه م دیگر در مورد میزان بهره وام ب. و. گذشته از مورد پیش گفته، میزان بهره وام دو درصد یعنی چیزی حتی کمتر از مبلغ کارمزد تعیین. ای شدن وام با بهره هشت درصد در اختیار دولتهای دیگر قرار گرفته بود، با احتساب کسر مالیات از اصل وام، میزان بهره ن هدرصد می شد؛ اما در مورد ایران به واقع هفت درصد تخفیف قائل شده. وثیوقد هنبادزپرداخت وام، درآمد های ایران بود از نفت جن. واقبساط بازپرداخت توام س ال بی کمیلیون دلار بود. درآمد ناشی از انحصار تریاک و توتون هم دیگر وثیقه ای را نبود ب را بیازپرداخت وامی که قرار بود از سوی برادران راکفلر پرداخت. نشکت و هد مهم این بود ک هدر قرارداد آمده بود دولت ایران هرگاه درآمد خ و د از نفت جن و ب را و ص و لک رد، ا ق س ط و ام را

۱

پرداخت نماید. به این شکل دولت ب را ثربازپرداخت ا ق س ط و ام، ب ام شکل یمواجه نمی گردید. موضوع مهم دیگر مستتر در این بند از قرارداد این نکته بود ک هدرول تای ران شرکت نفت انگلیس و ایرارنا طرف حساب شرکت استاندارد اوی م لک رد؛

شرکت عظیم نفتی را به جان هم ان مدایخت . استاندار د اوی لب را یدریاف تاق ساط وام خود هم که شده، از این به بعد بر روند تولید، استخراج و صدور نفت نظارت تمک رد، ی میزان واقعی درآمدهای نفتی ای را ن را ب همدس تم آورد و ب یه عبارت یط رفح ساب انگلیسیها م یشد . ای ن یکی از هوشمندانهتری ن سیاستهای قوالب مسلطنه بود. او میدان ست دولتهای ایران در هر شرایطی وضعی ت ف راز آن خواهند بود که بتوانند احقاق حق و قخ و د را از مسئله نفت، آنهم با دولتی قدرتمند مثل انگلستان نمایند . سیاستی رویس و مقوام د راینجا کاربرد پیدا مکیر د: اودو قدرت بزرگ جهانی را به جان هم اندامخت و به این زادوخ ه دشب صغ ق و قح ه ک ن ی اگرد، مضافا می حفظ را کشور سیاسی استقلال شکل محل درآمدهای نفتی را با اتکاء به قدرتی دیگر به دست میآورد .

۱. حسین علاء به وزارت امور خارجه، آرشیو وزارت امور خارجه، مکاتبات سال ۱۳۰۱، مجموعه ۳۹، پرونده

. شماره ۸

ص: ۴۵۱

استاندارد اوایل در قبال این همه تسهیلات چمهینخواست ؟ بر پایه گفتگوهای شوستر با کمپانی استاندارد اوی، لقرار بود در پنج یالات شمالی کشور یعنی آذی ربا جان ، گیلان، مازندران، استرآباد و خراسا نحق استخراج نفت با این شرکت باشد و مدت امتیاز هم از تاریخ انعقاد قرارداد پنجاه سال تعیین . شرکت ادستاندارد اوایل میتوانست ظرف یکسال کارشناسان خود را ب ه منطقه فرستد تا آزمایشهای علمی و کارهای حفاری را انجام دهند و شرحی از فعالیتهای خود را به دولت مرکزی ایران گزارش نمایند . بعد از مدت دو سال باید بخشی از محدوده عملیات شرکت مشخص میگردد ، و سرانجام اینکه پنج سال بعد از تاریخ انعقاد قرارداد، شرکت زمینهای را که ه میخواست در آنه ا حفاری کند و یا تأسیسات برپا نمای ، د مشخص مینمود و بقیه این زمینها را به دولت بمری گرداند . شرکت حق داشت در زمینهای موردنظر خود کلول شهی کند ، اما این حق از دیگران سل ن بمی شد ؛ یعنی دیگران ه م میتوانستند در همان محدوده لوله کشی کن ن. داینهم امتیازی بود مهم برای دولت ایران در قیاس با رفتاری که شرکت نفت انگلیس و ایرا انجام میداد و به گونا ه بعمل م یکرد که گویا مال ک مناطق نفت خیز خوزستانس ت.نود درصد درآمدهای نفتی به استاندارد اویملی رسید و تنها ده درصد درآمدها متعلق به ایران .پایبوه دقرارداد میزان نفتی بود که روزانه از منابع نفت جنوب استحصال میشد، یعنی روزی شصت و پنج هزار بشکه که از منابع نفت ی جنوب به دس تم یآمد . ب ا این حساب درآمدهای دولت ایران از ل معای حدات نفت شمال ، سالانه چهارمیلیون دلارم یشد . این درآمد به فرض تحقق نزدیک دوبرابر درآمد ایران از محل عواید نفت جنوب .بودد ر آن زمان ایران ششصد هزار لیره درآمد

نفتی داشت و ارزش هر لیره کمابیش معادل چهار دلار آمریکا بود که بدی سنان درآمد اهی ارزی کشور از فروش نفت جنوب چیزی نزدیک دو میلیون و چهارصد هزار دلار برآورد می‌شد؛ باین توضیح که شرکت نفت انگلیس و اهیرا گنزا این مبلغ را در اختیار ایران قرار نداد. وعده ای که قوام داده بود در این قرارداد هم گنجانیده شد. طبق این وعده اگر نفت شمال به بهره‌دها هر می‌یرسید، برای تعداد زیادی از جوانان ایران ی شغل تولی دم ی شد؛ یعنی ایرانیا نم‌یتوانستند در آن شرکت به کار مشغول شوند. قرار بر این بود هرگاه ب بهره‌دهاری از منابع نفتی شمال کشور آغاز ی شد، ک شعبه ایرانی هم توسط استاندارد اوی الیجاد شود و جوانان را به منظور استخدام در شرکت نفت

آموزش ده د. از همه اینها مهمتر اینکه کمپانی استاندارد اومی پ یلذیرف ت در برابر دریافت امتیاز نفت شمال، وام موردنظر ردولت قوام را که ده میلیون دلار بود، پرداخت کند. کلیه این تحولات حساسیت بیش از پیش انگلیس را برانگیخت.

روز دوم دی ماه سال ۱۳۰۰ تئودور روتشتین، وزیرمختار شوروی در تهران، به طور رسمی اعتراض دولت متبوع خود را به ایران اطلاع داد و گفت امتیاز مزبور بر پایه عهدنامه مودت ۱۹۲۱ شوروی و ایران ملغی شده است و دولت ایران حق ندارد آن را ب ه دولتی دیگر واگذار ک ن. ب ده نظر او این امتیاز بار دیگر ب بها یمدلت ایران بازگردانیده دولت جمهوری روسی هتمام معاهدات و قراردادهای « شود. طبق بند اول عهدنامه مزبور دولت جمهوری « ودطب ق ماده دوم همین عهدنامه «. دولت سابق روسی هرا با ایران لغو نم روسیه، تمام معاهدات و قراردادهای ابسق روسیه را با دولت ثالثی راجع به ایران لغو نماید می. « ه ب ه ن شمال نفت امتیاز اولاً اری ز ؛ نداشت قانونیت روتشتین اعتراض اما ۲ دولت آمریکا، بلکه به یک شرکت خصوصی داده شده بو د.

دیگر این که نماینده شورویدر تهران حق نداشتدرباره موضوعی اظهارنظر کند که ب ه استقلال سیاسی ایران ارتباط پ یمدا یکرد. او خود میدانست امتیازی را که شورویها باطل ک ردها ند، نامشروع بوده و از اساس وجاهت قانونی نداشته. اهرچن تد نفس باطل کردن یکطرفه آن برای دولتی ضعیف مثل ایران بسیار مهم بود؛ زیرا اگر شوروی اینکار را نم یکرد، ب دیهی است طرف ایرانی هیچ ابزاری برای احقاق حقوق خود نداشت. قوام هم البته به دنبال خصومت ن.ب پودس تلاشمیکرد از طریق دیپلماتیک

مسئله را سروسامان دهد. ا و پاسخ داد امتیاز خوشتا ریرباطی به عهدنامه م و دساتل
۱۹۲۱ ندارد و فاقد ارزش حقوقی ا؛ س زی ترا بر اساس قوانین ایران به تصویب مجلس

۳

نرسیده است. انگلیسیها از اینهم مدعت یر بودن د. از آن روی که به هنگام ش فرو
غیرقانونی امتیازنامه از سوی خوشتا، ر یا انگلیسیها در لند نشرکتی ثبت کردند به نام

۴

هدف این بود تا در آینده مدعی این منطقه نیز بشون د. «شرکت نفتهای شمال ایران»

۱. همان .

۱۸۹-۲. در مورد مواد عهدنامه مودت ن ک: شرح زندگانی من، ج ۳، صص ۹۱

۳. ایرج ذوق ی: مسائل سیاسی-اقتصادی نفت ایران، (تهران:انتشارات پاژنگ، ۱۳۷۰)، ص ۸۵

۴. پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۳۱

ص: ۴۵۳

حسین علاء از واشنگتن تلاش کرد ضم انرسال ناماھیب رای وزارت خارجه انگلیس، مدعیات آنها و شوریها را با استدلال حقوقی پاسخ . اود هخداطر نشان کرد ادعاهای دولتی ن بیبای ه است، زیرا در دوره پیش از مشروطه هر امتیازی که به روسها داد ه شده، از روی اکراه و اجبار بوده است بعد اوز مشروطه هم هر امتیازی وجود داشته ، باید به تصویب مجلس می رسید . امتیاز خوشتاریا نه به تصویب مجلس، بلکه به امضای دو شخص حقیقی رسیده است؛ پس ارزش حقوقی .نددایر گدر اینکه شرکت نفت انگلیس و ایرانهم کار غیرقانونی کرده، زیرا امتیازی را خریداری کرده است که ارزش حقوقی ندارد، بنابراین مدعیات شور ووی انگلی سارزش پیگیری ندارند. ۱ داین تحولات یعنی واگذاری امتیاز نفت شم باهل یک شخص حقیقی، همزمان بود با بحران ایران در جنگ اول جهان وی مقارن بود با عملیات کمیته مجازات و قحطی بزرگ که باع ث شده بود شیرازه امور در هم شکسته ش . و ن دیز این دوره مصادف بود با دورهای که دمکراتهای ضدتشکیلی اجازهنمیدادند مجلس چهارم تشکیل ش . وددولت مشیرالدوله ک ه بعد از وثوالقدول ه و به دنبال انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ تشکیل شد، از پذیرفتن حق انگلیسیها در مناطق شمالی ایران سبراز زد و حاضر نشد آن را به رسمیت شناسد و بر حقوق نامشروع بریتانی، ا حقوقی دیگر اضافه نمای . د اما انگلیسیها هنوز پیگیر قراردادی بودن د که از اساس قانونیت نداشت، شوریها هم که امتیازهای استعماری عصر تزارها را بعد از انقلاب بلشویکی کان لم یکن کرده بودند، گوئی اینک پشیمان شده بودند . لازم به توضیح است که مخالفت شور ب وایواگذاری امتیاز نفت شمباهل طرفهای آمریکائی ، در راستای مبارزات علنی و نهانی این دو قدرت نوظهور در صحنه سیاسی

ایران معنا م بیافت، آمریکا به تبعیت از انگلی دن سبال مهار کمونیسم بود در ای؛ اریانن

منطقه حساس خاورمیان؛ هو شوروت یلاش داشت سخاوت خ وی را ب شرای لغ و

قراردادهای استعماری ابزاری قرار دهد برای پیشبرد ایدئولوژی خود بین محافل سیاسی

و روشنفکری ایران .

ب اتمام این مخالفتها، تصویب نهائی واگن ذاریامتی ازنف تش ای را م ناب ل هکمپ ان ی

استاندار د اوی لدر بی س ت و پ نج مخردا دم ا ه ۱۳۰۱ صورت گرف . تاما آن شرک ت

، ۱ . حسین علاء به وزارت خارجه انگلیس، آرشیو اسنادوزارت خارجه، مکاتبات سال ۱۳۰۱ ، مجموعه ش ۱۶

. پرونده شماره ۵

ص:۴۵۴

میبایست به فوریت ده میلیون دلار وام در اختیار ایران قرار داد تا مشکلات اقتصادی خود را حل و فصل کند؛ بنده عبارتی حدود یکسال از مذاکرات با شرکت استاندارد وی ل امیگ ذشت، بدون اینکه این شرکت دیناری وام در اختیار دولت قوام قرار دهد. همه چیز هنوز روی کاغذ بود. در این که مک‌هق و امز صحنه سیاسی غایب بود، و به جای او مشیرالدوله پیرنی دولت را تشکیل داد، هنوز از پرداخت توام خبر رینب. پی‌ش وادز ای‌انگلیسیه دست به ابتکار جدیدی زد. در آن‌دها ضمن ارسال یادداشتی برای قو‌خامطرن شان کردن از الغای امتیاز خوشتا ریحامیت می‌کنند اما بر این باورند که اگر قرار باش دامت‌ی از ران «ب‌اتوجه به مصالح دولت ای»، نفت شمال به یک دولت یا شرکت خارجی واگذار شود

۱

باید شرکت نفت انگلیس و ایران در این زمینه اولویت داشته باش د.

ائتلاف انگلیسیها با استاندارد اوپل

انگلیسیها اجازه ندادند استاندارد اوپل قدم بردارد. در این حال ضمن اینکه دولت ایران با بحرانهای اقتصادی خود دست و پنجه می‌برد، استاندارد اوپل هم دلسرد شد. گفتگوهای حسین علاء با نمایندگان شرکت در نیویورک نتیجه ماند و هرچه تلاش کرد تا مگر آن کمپانی را به سگ‌زاداری تشویق کند، بی‌فایده بود. علاء به قوام نوشت، با وجود مخالفت‌های شور ووی انگلی، استاندارد اوپل دیگر مایل نیست در ایران سرمایه‌گذاری کند و به طریق اولی وامی هم به دولت نخواهد پرداخت. با این وصف علاء امیدنش. در او ابراز امیدواری کرد بتواند با همکاری ش او قسدتام‌ری استاندارد با مذاکرات ادامه دادن فایده بی‌صورت در اینکه مثلاً دهد؛ صورت جدید

اوایل، پای شرکتی دیگر به میان کشیده. شای وندجا بود که انگلیسیها اه رفمشار جدیدی را به کار گرفت ن. داین اهرم بدهیهای عقب افتاده ایران بود؛ از دولت ایران خواسته شد هرچه زودتر دیون معوقه خود را بپردازد. بدالاتر اینکه آنها تهدید کردند اگر قرارداد با استاندارداوایل ملغی نشود، آنها از پرداخت الاحمتی قاز و سهم ایران از سود نفت خودداری خواهند کرد. داین ح قالسهم مربوط بود به سال ۱۳۰۰، انگلیس تهدید کرد آن را بابت بدهیهای معوقه دولت ایران بخواهد داشت، اما اگر ایران امتیاز واگذار شده به

۱. شوادران، همان، ص ۹۱

ص: ۴۵۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

استاندارد اوایل را لغو کند، ح قالسهم سال ۱۳۰۱ هم به عنوان مساعده به دولت پرداخت خواهد شد.

همزمان انگلیسیها فشار خود را بر کمپانی استاندارد اف اوزیایلش دادن. دضمن گفتگ و با طرف آمریکا ئی ، انگلیسیها اعلام کردند استاندارد او یه لگر نخواهد توانست نفت شمال ایران را به فرض استحصال، صادر. کنعل دت امر دو چیز ب: ودنخست اینکه امتیاز حمل نفت به خلیج فارسکسره در دست انگلیس است و شرکت استاندارد اوایل نمیتوانست بدون موافقت شرکت نفت انگلیس و اینفرانت خود را از این منطقه صادر کند. دوم اینکه صدور نفت شمال از راه شور رهوم یبعید بو؛ دیککی به این دلی ل که به هر حال شور و یا گذاری امتیازی در همسایگی خود به یک شرآمکری تکائی را نمپسندید و از همین رو اجازه صدور نفت شرام ابهل هیچ شرکت غر بنمی یداد؛ و دیگر اینکه دولت شور و ل یغو امتیاز خوشتار یارا به مثابه امتیازی برای طرف ایرانی تلقی کرده بود تا از آن راه حسن نی خوتد را ثابت کند؛ نه اینکه دولت ایران آن را به شرکتی واگذار نماید که با منافع بلندمدت شور رسوا یزگاری نداشت. ب تالاتر توضیح دادیم شوروی مخالفت خود را در قالب عهدنامه مو بدرتوز داد، زیرا بر پایه ماده امتیازات مزبوره را بدولت خارجه « هشت م این عهدنامه دولت ایران متعهد شده بود ۱. «دیگری یا اتباع دولت دیگر ندهد

انگرت، که اردار سفارتآمریکا در تهر اندر آغاز تصون رم یک رد امتیاز نفت شما ب له ای ن درجه حساسیت ناگلیسی ه ارا برانگیز؛ د اما در فاصله زمانی کوتاهی تغییر ا دراد

برخی در معین نفوذی دارای جغرافیائی بنا به دلایل کاملاً انگلستان که داشت اعلام و به شمار می‌آید. او نوشت « پادزهر بلشویس م » نقاط ایران اس . ت این نفوذ در بیانی کلی که اگر قرار است سرمایه آمریکا ی در منابع نفتی شمال ایران به جریان افتد، بیایست انگلستان را هم برای مشارکت در آن دعوت کرد؛ در غیر این صورت ایرانیان به طور

۲

قطع بازی شرقی برانگیختن یک قدرت علیه دیگری را از سر خواهند . گرفت استاندارد اوایل البته ملاحظات سیاسی را در امر سرگماذیابهری خود مورد توجه قرار

۱ . شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۱۹۰

Record Group, DS, ۸۹۱.۶۳۶۳, ۷ May ۱۹۲۱, also see: Foreign Relations of the United States, Vol III

.Washington D.C: United States Government Printing Office, (۱۹۷۱), p. ۶۴۳)

ص: ۴۵۶

داد. شرکت یادشده به این نتیجه رسید که بدون مشارکت بریتانی اقدر نیست نفت خود را به دریای آزاد برساند؛ از این بالاتر انگلستان متعهد شده بود اگر ساتاندارد اوایل مشارکت شرکت نفت انگلیس و ای راران در منابع نفت شم اجلب کن، دولت بریتانیا هم راه را برای سرمایهگذاری استاندارد اوی لدر موص لوبی انلنهرین هموار خواهد ساخت. این اقدام نخستین گام مهم یک شرکت نفتی آمریکائی برای مشارکت در منابع نفتی خاورمیانه عربی به شمار میرفت. وزیرمختار آمریکا در تهران نیز معتقد به عناصر آشوب طلب « همکاری با انگلیسیها بود. او خطر همکاری بین شوروی و برای پیشبرد اهداف ضد مسیحی » را برجسته ساخت و خاطر نشان کرد، « ای دنان » خاورمیانه خویش « ، هستند نظم و قانون حفظ خواهان که کسانی طریق از صرفا و نمایند می تلاش میتوان با اینان مقابله کرد. دوزارت خارجه آمریکا هم از اینکه دولت این کشور به مثابه وزنهای متعاد لکننده در برابر انگلیسی ها مورد استفاده قرار گیرد احتراز کرد. رحدتى وقتى قرار بود مستشار امور مالی به ایران اعزام شود، وزارت خارجه سرکنسول خود را در برلین که دارای احساسات ضد انگلیسی بود و از نامزدهای احراز مقام مستشاری مالی در ایران به شمار می رفت ، حذف نمود و میلز پروا انتخاب کرد که مدافع پابرجای

همکاری آمریکا و انگلیس در مسئله نفت بود.

بازی انگلیسی در امتیاز نفت شمال

شاید حتی پیش از زمانیکه رجال سیاسی ایران تصورش را نموده باشند، یعنی در

۲۱ دسامبر ۱۹۲۱ مطابق با سیام آذرماه ۱۳۰۰ یعنی حدودی م گاه بعد از مصوبه

مجلس چهارم، وزارت خارجه آمریکا و سفارت انگلستان در واشنگتن موافقت ناماهی
امض کرده بودند مبنی بر اینکه هرگونه تصگیمی رمی در مورد امتیاز نفت خوشتابرایا د
ب موافقت دو دولت انجام ش. وندکته بسیار مهم این است که دولت آمریکا در آن زمان
مدعی بود با مسائل ایرابنه صورت مستقیم هیچ کاری نخواهد داشت و سروکار دولت
ایران با شرکتهای خصوصی خواهد ب. وادما اینک پای دولتها به میان کشیمده یشد، ب ه

John A. De Novo: American Interest and Politics in the Middle East ۱۹۰۰-۱۹۳۹, . ۱
, (Minneapolis: ۱۹۸۳)

.pp. ۲۸۴-۲۸۵

Gibb and E.I.Knowlton: History of Standard Oil, the Resurgent Years ۱۹۱۱-۱۹۲۷, (NY: .۲
۱۹۶۵), p.۳۱۰

ص: ۴۵۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

عبارتی برای دولت آمریکا سرمایه گذاری استاندارد اوایل فرصتی بود برای گت سرش دامنه

نفوذ این کشور در یکی از مهمترین مناطق خاوم. رمیاعننهی اینکه دولتین آمریکا و

انگلیس بدون اطلاع دولت وقت ایران، تصمیم گرفتند اگر قرار باشد استاندارد او یدرل

منابع نفتی شمال ایران فعالیت کند، باید رکش ت نفت انگلیس و ایراانهم در آن

مشارکت ده د. وقتی انگلستان از سوی آمریکا آسوده خاطر شد، وزارت خار ا جهش ب ه

سفی ر آمریکا در لندن اطلاع داد که دولت بریتانیا از طرح دعاوی خویش در مورد امتیاز

نفت شمال بر اساس امتیازنامه خوشتا ریچاشم پوشیده اس. تدلیلی دیگر هم برای این

تغیی رفتار ناگهانی دولت انگلی و سچود داش. ت چارلز گرینو، رئیس هیأت مدیره

شرکت نفت انگلیس و ایراون بدفور، د از اعضای هیأت مدیره شرکت استاندارد اوایل

در لندن دیدار کردن. د نتیجه این دیدار توافقی غیررسمی درباره عملیات مشترک

۱

شرکتهای آمریکائی و انگلیسی در بهرهبرداری از منابع نفت شمال ایران بو د.

مشیرالدوله حاضر نشد از شرکت نفت انگلیس و ایران حمایت کند. به عبارتی او

نپذیرفت شرکت نفت انگلیسی وارد حریم شمال ایران. گایردند موضوع باعث تشدید

نارضایتی بریتانی ا از وی گردی. دروز ۲۲ اسفند سال ۱۳۰۰ کیلتون به نمایندگی از طرف

سفارت کبرای بریتانیا در واشنگت بنه ملاقات دیرین مع گاون وزارت خارجه رف.ت

دیرینگ در این ملاقات دو تلمگ را را که اخیرا از تهران رسیده بود به او نشان داد. هر

دو تلگرام نشان میداد بریتانی ا بیش از حد از مشیرالد ن ولارهاضی اس. ت مضمون یکی از

آنها ملاقات بین مشیرالدولهو سر پرس ی لورین بود. به دنبال این ملاقات لورین گفته بود رئیس الوزرای ایران تصورات غلطی از سیاستهای بریتان یادارد و این موضوع او را کلافه کرده اس. تلورین گفته بود دولت مشیرالد و لاهستعداد این را دارد که به دست خود خویشن را نابود نما. ی ۲ دروز ۲۵ اسفند انگر تکاردار آمریکا در تهران در تلگمرا نفتی امتیاز پیشنهاد با ایران دولت که ت س ا ه د ش ر ا ک ش آ گاملا اینک کرد خاطر نشان خود انگلستان که بود واضح گاملا. است برانگیخته را بریتانیا شدید نارضایتی ئیان، آمریکا به اگر بود معلوم. است ناخشنود گاملا ایران در نفتی فعالیتهاى عرصه در آمریکا حضور از قرار باشد استاندارد اوی لوارد مشارکت با شرکت نفت انگلیس و ای شرانود، مجلس

۱. بنیامین شوادران، پیشین، ص ۹۳

.Memorandum by Dearing to Milspough, March ۱۳/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۱۶۰.۲

ص: ۴۵۸

چهارم قرارداد با استاندارد اوی را رد خواهد کرد؛ به ویژه اینکه اگر دولت ایران منبعی می‌یافت تا بتواند بودجه مورد نیاز خود را تأمین کند. ۱۰ رکنودز ۲۷ اسفند حسین ع ب لاء ا دیرینگ ملاقات کرد، در این ملاقات او از نامه آتموپیژی و وزیرمختار بریتانیا خطاب به مشیرالدوله صحبت کرد. علاء گفت بریتانیائیا تنها هدفشان این است تا خهوااست ی ه

۲

خویش را بدون در نظر گرفتن حقوق ملت ایران عملی نمایند.

ای ن بار هم مورگان شوس تگرامی به پیش ن ه. ا ادو پی ن شويس قراردادى را تهیه کرد كه ه بر پایه آن شرکت نفت انگلیس و ایو راشنرکت استاندارد و بیال مشاکرت هم شرکتی را تشکیل میدادند به نام شرکت نفت ایران و آمریکا. قراردادى هم بین این دو کمپانى عظیم نفتى امضا شد كه طبق آن استاندارد اموى يتولانست لول ههاى نفت را از محل استحصال نفت و قیر تا خلیج فارس احداث كن . د ب ر پایه ماده ششم این قرارداد دولت ایران در صورتی‌توانست این امتیاز را به دیگری واگذار کند كه اجازه ندهد

لوله هاى نفت به سوى کنارههاى جنوبى ایران کشیده شود! ۳ به این شکل دولت آمریکا در همان ابتدای راه با نازل خود با ایران نشان داد برای به دست آوردن نفت نه ربای تمامیت ارضی ایران احترامی قائل است، نه از حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش

سخنی به میانیاورد و نه حتی برخلاف ادعاهای سابق خود در جریان قرارداد ۱۹۱۹

برای حق حاکمیت ملی ایران ارزش قائل است؛ ت به گوناهاى كه بدون اطلاع دولت وقت

ایران، بر سر منافع خویش دكشورى مستقل با قدرتى دیگر چزنانه م یکن د. از این

بالا تر دولت آمریکا با این شرط و شروط بر ادعاهای موهوم شرکت نفت انگلیس و

ایران مهر تأیید نها د . یعنی اینکه به طور ضمنی حق تسلط بر منابع نفتی ایران را از آن

بریتانیا دانست. زیرا دادن هرگونه امتیازی به غیر از شرکتهای طرف قرارداد بریتانیا

ناممکن شده بود . به این شکل شرکت انگلیسی نفت، شریک منافع شرکت

استاندارداویل هم شد، بر کمتر کسی پوشیده بود که حتی اگر این قرار و مدار سر

بگیرد، انگلیسیها بالاخره طرف آمریکا ئی را از صحنه رقابت خارج خواهند ساخت .

.Engert to DS, No. ۳۳, March ۱۶/۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۱۶۲.۱

.Memorandum by Dearing, ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۱۷۱, March ۲۰/۱۹۲۲.۲

۳. حسین فاخ ر: جریان رسیدگی به الغاء امتیاز نفت داری در جامعه ملل سابق،(تهران:ابن سینا، بی تا)،

. ۶۵- صص ۶۶

ص: ۴۵۹

۴۶۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

بی ش از دو ماه بعد یعنی روز نهم اسفند ۱۳۰۰ کاردار سفارت آمریکا در تهران متن
ای ن قرارداد را به رئیس الوزرای ایران تقدیم کرد تا به اصطلاح او را در برابر کار
انجام شده قرار ده. د این بار مشیرالدوله قرارداد بین شرکت نفت انگلیس و ایرا و ن
شرکت استاندارد اوی لرا رد ک. دحسین علاء هم ضمن ارسال یادداشتی برای وزارت
خارجہ آمریکا، مخالفت خود و دولت متبوعش را با گسندا رمرای یه شرکت نفت

۱

انگلی س و ایرا ندر شمال کشور اعلام اش ت. به این شکل دولت ایران همکاری
شرکت نفت انگلیس و ایران با کمپانی استاندارد اوایل را نپذیرف ت.

ورود سینکله به مناقشات نفتی ایران

درس ت در همین زمان تحولاتی روی داد که ضاا عو را دگرگون ساخ. ت د رای نمی ان
شرکت نفتی سینکل رکه شرکتی کوچک بود وارد منازعات نفتی. ایشند شرکت از ی ک
س ورقیبی برای کمپانی استاندارد او یو لاز سوی دیگ ررقی بش رک تنف تانگل ی س و
ایران به شمار م ریفت. مهمت ر اینکه سینکل رقراردادی با دولت شوروام یضا کرده بود که ه
طب ق آن نفت آن کشور را به بازارهای جهانی عرضه کر د. م ایهمیت ق ضی ه در ای ناس ت
ک هاگر سینکلر میتوانس ت امتیاز نفت شما لرا به دست آورد، ای نتوان ای ی را ب هدس ت
میآورد که از راه شوروی آن را صادر کند و به دلیلقراردادی که با شورویها داشت،
برخلاف مورد استاندارد اوی ب لا مشکلی مواجه نمشید. ب هاین شکل پای شورویم به
عرضه منازعات نفتی گگ شود هش. شدوروی از سینکل رحمای تم کیرد و انگلیس از

۲

استاندارد اوی ل. دیگر اینکه سینکل اعلام کرد آماده است به هر شک ممکن نده میلی و ن دلار وام مورد نظر دولتهای ایران را تهیه کند و در اختیار آنان قرار دهد .

این موضوع باعث شد تا قوا کمی بار دیگر منصب ریاست وزرائی را به دست آورده بود، نامه ای به حسین علاءبنگارد و از او بخواهد به دلیل اینکه سی نشکل را ربط ایران را

۳

پذیرفته است، با آن شرکت وارد مذاکره شود و قرارداد نفتی خود را با آن منعقد نماید .

در همین نامه آمده بود که مجلس ایران مخالف حضور شرکت نفت انگلیس و ایران را

۸۶-۱ . ایرج ذوقی، پیشین، صص ۸۷

۲۶۵-۲ . احمدعلی سپهر: خاطرات سیاسی مورخالدوله سپهر، به کوشش احمد سمیعی، (تهران: نامک، ۱۳۷۴)، صص ۲۷

۳۱ . احمد قوام به حسین علاء، مکاتبات وزارت امور خارجه ایران، اسناد سال ۱۳۰۱، مجموعه ش ۱۶، پرونده ش ۵

ص: ۴۶۰

شمال کشور است و مشارکت استاندارد ویرا لبا شرکت انگلیسی هم نم یپذیرد . ب ا این وصف قوام واکنش احتمالی و قریبالوقوع انگلیس و آمریکا را دور از انتظار نمیدانست . پس گفتگو با شرکت استاندارد اروای هلمچنان پیگیری کرد، عدرلاء نیویورک با نمایندگان استاندارد اوی لمذاکره میگرد و عداهی دیگ ر با نمایندگان شرکت سینکلر در تهر ا . نقوام وانمود کرد برایش اهمیتی ندارد کدام شرکت آمریک ای طرف قرارداد ایران خواهد بود، مهم این است که دولت ایران پیشنهادی میپ ذریارد که مطابق باشد با مصالح ملی این ک ش .ورد ر مردادماه سال ۱۳۰۱ از هر دو شرکت خواسته شد پیشنهادهای خود را به دولت ایران اعلام نم . ایستنا دندارد اوایل قول داده بود درصدی از نفت خام به دست آمده را به دولت ایران واکنگدزا ؛ را ما سینکلر پیشنهاد کرد درصدی از سود به دست آمده از فروش نفت را به ایرام پیرندازد . قوام پیشنهاد استاندارد اوایل را ترجیح میداد . اما مسئله این بود که بدون مشارکت انگلیسیها چ م گون یهخواستند نفت شمال کشور را صادر کنند؟

رقابت دو شرکت نفتی آمریکایی در ایران بازتابهای فراوانی یافت . ب ته زودی گروهی از سیاستمداران و مردم عادی هر کدام به دفاع از کتی شخراص پرداختند و شروع به

۱

تظاهرات کردن د . بالاخره در آبانماه سال ۱۳۰۱ مجلس ایران پین شوی س قراردادی را برای بررسی در اختیار شرکتهای سین کلو استاندارد اوی لقرار داد . با این توضیح که شرکت برادران راکفل ردیگر به این نتیجه رسیده بود سگرم ذابرهی در ایران بدون مشارکت انگلیس غیرممکن است . ت بنابراین انصراف خود را از گرفتن امتیاز نفت شمال

اعلام کرد؛ اما سینکлер عقبنشینی نکرد .

درست در چنین شرایطی بود که اختلافات موجود بر سر امتیاز نفت ، بهشمام لعه
یهودی ایران هم سرایت ک . در ددر یک سوی طیف انجمن صهیونی سقرا تر داش تک هدر
ف طی ر دیگ وی س در و ود ب کشیده کنار سیاست از اثر اختلافات داخلی خود را ظاهرا
سلیمان حثیم رئیس انجمن ترق یکه در روزنامهش هحثیم از امتیاز نف تش ب مال هنفع
سینکлер حمایت میکرد . حئی م در شمارها یاز روزنام ها شب هروزنام هستاره ای را ک نه

۲

طرفدار کمپانی نفت جنو بو تجدید امتیاز به انگلیسیان بود تاخت و بار دیگ راعط ای «

۱ . میلسپو، آمریکائیا در ایران، ص ۲۹۵

۲ . در اصل: عطای .

ص: ۴۶۱

د ۱ هحئیم از این به بعد باره او باره اب هش رک ت «. امتیاز به شرکت سینکل ررا توصیه کر

نف تانگلی س و ایرانحمل هب رد و هواداری از ش رک تنفت یس نی منکول د. ر او انجمن

۲ «. روزنامه هگئولا را ننگ ملت دانست» خطاب کرد و «دزد و خائن» صهیونیست را

سلیمان حئیم برای این برخوردارهایش تاوان سختی پرداخت و فقط در دوره پنجم

حتی سلطنت تغییر جریان در بعدا. داشت شرکت یهودیان نماینده عنوان به مجلس

همراه با ربی موسی مقت، د ارز اطبای قدیمی ایران در مجلس و مسان شرکت کر. د نیز

شخص حئیم در جشن تاجگذاری رضاخ اش شرکت نم و. دامایکی از نتایج استقرار

رضاخان بر اریکه سلطنت منع از انتشار روزنامه هحئیم بو د. دیگر اینکه در انتخابات

ک ه رژیم مقتدری روی کار آم بدوهد، رویه معکوس در پیش گرفته شد و «مجلس ششم

این بار با پشتیبانی مأموران دولتی، به دکتر لوق مو انهوداران او میدان داده شد تا به آنجا

ک هدر یک روز شنبه که مسیو حدئیر مکنیسای عزرا یعقوب برای انتخابات دوره ششم

سخنرانی تبلیغاتی میکرد، در اثر حمله و زد و خوردی که رخ داد او و هوادارانش

د این حوادث درست زمانی روی داد که اعیادزه افسران «مجبور به ترک کنیسا شدن.

مخالف رضاخان به فرماندهی سرهنگ محمودخان پولابدیهناهام کودتا علیه او

مسیو حئیم هم متهم به همکاری با دستگیرشدگان گردید و گرچه «. دستگیر شدند

ک. رادما نماینده سابق کلیمیان را چندین سال در «دادگاه تکلیف متهمان اصلی را تعیین

زندان نگه داشتن. د ۳ مسیو حئیم در پانزدهم دسامبر ۱۹۳۱ مطابق با ۲۴ آذرماه ۱۳۱۰

درست در جریان اختلاف نفتی با شرکت نفت انگلیس و ایران اعدام گردی د.

ب ه هر روی وقتی پای سین کبلهر میدان منازعات نفتی ایران باز شد، لورین بلافاصله

واکنش نشان داد. دسینکله حاضر شده بود بیست درصد عواید حاصله از سود فروش نفت را به ایران دهد. ن دیز مقرر کرده بود پیشاپیش وامی به مبلغ ده میلیون دلار در اختیار دولت قرار دهد. دلورین ضمن ارسال پیامی خصوصی به ق، ومامسئله امتیاز خوشتاری ارا باز هم پیش کشی. دوی تلاش کرد مانع حمایتوزیرمختار آمریکا از این قرار داد شود و آن را به مثابه شکست تلاشهای اولیه برای همکاری بین دو کشور آمریکا و انگلیس

۱. تاریخ جامع یهودیان ایران، ص ۵۲۱

۲. همان .

۳-۵۲۶. تاریخ جامع یهودیان ایران، صص ۵۲۷

ص: ۴۶۲

عنوان کرد. لورین توانست اطلاعات محرمانه یاز مذاکرات نفت چه با استاندارد اوایل
گام‌های عیان‌سازی اطلاعاتی ادوبه‌ت‌ف‌گ‌م‌ه‌ش‌د‌و‌خ. آورد دست به سینک‌با‌چه و
موفق به دست آورده و همین اطلاعات انگلستان موفق می‌سازد تا پیشاپیش در
موقعیتی

کاملاً مناسب جهت تدوین سیاست‌هایی در مورد نفت شمال قرار گیرد.

در این میان انگرت پیشنهاد کرده بود دو شرکت آمریکایی با هم شریک شوند زیرا
هرگونه رقابتی باعث میشود پای هر دو آنان از میدین نفتی ایران قطع ردد. ۱ گهیوز
وزیر امور خارجه بلافاصله به انگر دستور داد در رقابتهای نفتی شرکتهای آمریکائی

۲

این دنبال به. ننماید حمایت کدام هیچ از عملا و کند رعایت را طرفی بی جانب
تحولات سر جان کدم ن از مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران با بدفور داز شرکت
استاندارد اوایل در واشنگت نوارد مذاکره شد؛ و مقرر گردید دو شرکت با هم مشارکت
کنند و امتیاز نفت شما ای لران را به دست گیرن. ۳ دکرزن با اینکه آمریکائیها را بر
بلشویکها ترجیح میداد، لیکن هنوز در همان حال و هوای اندیشههای استعماری قرن
نوزدهمی خود بود. دو م‌یترسید که ایران منبع جدید درآمدی به دست آورد و اختیار
امور مالی کشور از دستبریتانیا خارج شود او برای اینکه شرکت استاندارد اوی ل
و انگلیسی شرکت دو سوی از مزبور وام کرد پیشنهاد ندهد، ایران به وامی مستقلا
: در دو محظور اساسی قرار داشت آمریکا در این ایام ۴. گردد پرداخت متفقائی آمریکا

نخست اینکه طبق دکترین مونرو پنجهمین رئیس‌جمهور آمریکا که ایالات متحد هرا از

پیوستن به رقابتهای کشورهای اروپایی بر سر مستعمرات خود بر حذر داشمیت و در مقابل بر این باور بود کشورهای اروپایی حق ندارند در مسائل قاره آمریکا دخالت کنند؛ هنوز ایران را حریم امنیتی بریت ابنی ها شمار م آورد . موضوع دوم هراس آمریکائیا از نفوذ بلشویسم در ایران ب . و د آمریکا م یترسی د اگر قدرت انگلی د سر ایران به کاستی گراید ، کمونیسم این کشور را فراگیرد؛ دغدغاهی که تا سالهای ملی شدن نفت دوام یافت و خود انگلیسی ها نقشی اساسی در گسترش آن توهم دا . شتشنای دد جالت ب رین

۱. Engert to Hughes, ۹ December ۱۹۲۲, DS, Oil Files ۶۴, No. ۸۹۱/۶۳۶۳.

۲. Hughes to Engert, ۲۰ December ۱۹۲۲, DC, Oil Files/۷۳, No. ۸۹۱/۶۳۶۳.

۳. Geddes to Curzon, DC, ۲۶ December ۱۹۲۲, FO. ۴۱۵/۶۹.

۴. Curzon to Geddes, London, ۱۸ January ۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۰.

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

بخش این سناریوی مضحک اما واقعه‌میربوط باشد به زمانی که قوای قزاق بر نیروی جنگل غلبه کردند و آنها را مضمحل ساختند. آن زمان سرپرسی لورین در تهران بود، او گزارش داد از نیروهای شمال یکصد هزار دلار اسکناس آمریکائی به دست آمد! ۱ روز بیست و یکم مردادماه ۱۳۰۱ قوام بار دیگر بحث امتیاز نفت شمال را با مجلسیان در میان نهاد و لایحه‌ای را تقدیم کرد. در مجلس در آستانه تعطیلات قرداداش ت، بنابراین بحث و بررسی این لایحه را موقوف کردند به بازگشائی مجدد. متعجلبطیل سی مجلسبه دلی فرارسیدن ماه محرم بود که از دوم شهریورماه آن سال شروع شد. سرانجام بعد از بیست و یکماه، در روز پنجشنبه بیست و نهم شهریور، مجلس بار دیگر جلسه‌ای داشت. مهمترین دستور جلسه این روز بحث امتیاز نفت ششم بود. لکمیسیون دوازده نفری که در دوره مشیرالدوله تشکیل شده بود، بار دیگر مأموریت یافت به این موضوع و عرس‌یادگی

۲

کند و در اسرع وقت پاسخ خویش را تقدیم مجلس نماید.

نفت و مسئله یهود

درست در زمانی که بحث امتیاز نفت شش مطرح بود، به ناگاه جنبشی شکل گرفت که ماهیتش در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. تنوک حملات این جنبش علیه یهودیان بود. ظاهراً قضیه این بود که بگومگوئی بین یکی از مستخدمین مدرسه یهاکل یی ت مهران با

۳

گماشته شیخ عبدالنبی نوری داد. نظمی طرفین را به نظمی جلب کرد و پس از تحقیقات کلیمیها مقصر شناخته شد. داماماجرا خاتمه نیافت. روز بعد کسبه گذر

سرچشمه و پامنای زمغازه های خود را تعطیل کردن؛ دو این انخواهان مجازات کلیمیا شدند. به دنبال این اعتراض شش تن دیگر از کلیمیا دستگیر گردیدن. همان زمان شفق سرخ نوشت شکلگیری چنین حوادثی را نباید ساده تلقی کرد. ۴ حتی محمودخان انصاری مشهور به امیراقتدار حاکم نظامی تهران در ملاقات با شومیا نتمای سنکدیه دیپلماتیک شوروی در تهران، این حرکت را به تحریک انگلیسیها. ۵ ندان خسستی تن

۱. Loraine to Curzon, Tehran, ۲۱ December ۱۹۲۲, FO. ۴۱۶/۶۹.

۲. Dispatch by Kornfeld, No. ۷۳, September ۱۹۲۲, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۲۵۱ Majd, p. ۱۴۱.

۳-۵۸۷. برای زندگی او ن ک: شریف رازی: گنجینه دانشمندان، ج ۴، صص ۵۸۸

۴. شفق سرخ، ش ۶۹، ص ۲

۴-۲۸-۵. بایگانی اسناد وزارت خارجه، اسناد سال ۱۳۰۱، ش. ۲۲

ص: ۴۶۴

تبعات این به اصطلاح جنبش، خارج شدن لایحه نفتی از دستور کار مجلس در مورخه سی و یکم شهریور ۱۳۰۱ بود. خواهی م دید که درست دو سال بعد هم چنین حوادثی روی داد. آنهم درست دو روز قبل از اینکه امتیاز نفتی شرکت در مسجیلنکلس روی تصویب شود، حادثه ای که منجر به قتل کنسولیار سفارت آمریکا در تهرانش. دشورشهای ضدیهودی سال ۱۳۰۱ نکته دیگری هم داش. اتین حرکات درست مصادف بود با حرکت آرتور میلس پاوز نیویورب که سوی ایرا. اتین حرکات حتی باعث دلسردی میلسپ و و تیم همراهش هم؛ شادما بالاخره اینان توانستند به ایران بیایند و کار خود را آغاز کنند؛ کاری که تا انتها با کارشکنی رضاخان مواجه بود.

جوزف شائول کورنفلد وزیرمختار آمریکا در تهران از حمله قزاقها به علی پاشا صالح گزارش داد. صالح برای تحقیق در مورد ضرب و شتم کاری ایز کارمندان یهودی سفارت رفته بود، اما خود مورد حمله قرار گ. رلفیکتن هیچ کس جرأت نکرد این موضوع را حتی مورد اشاره قرار دهد تا چه رسد به رسیدگی دقیق. وقتقی ضائی وزیرمختار آمریکا به این قضیه اعتراض کرد و نوشت چگونه ممکن است در شهری که هشت هزار نیروی نظامی مستقر هستند، چنی بیقانونی آشکاری روی دهد، قزاقی بیچاره که فقط مأمور بود و معذور، از کار منفصل شد و محکوم به شلاق خوردن در محله یهودیان گردی. دکورنفلد از مسئولین وزارت جن گخواست از این کار به ویژه در محله یهودیان اج تناب کنند، بنابراین قزاق مزبور فقط از قشون اخراج گردید.

۱- حاخام و دیپلماتی برجسته ب. و خدانواده (۸۷۶- ج وزف شائول کورنفلد) ۱۹۴۳

کورنفلد در دوره کودکی از اطری به شامریکا مهاجرت کردند و شخص وی به سال

۱۸۹۹ بعد از فراغت از تحصیل در رشته الهیات یهودی، حاخام شد. کورنفلد سالها در

کنیسه های آرکانزاس، مونترال و اوهایو در مقام حاخامی خدمت کرد. رادو به مسائل

سیاسی هم علاقه زیادی الوصف داشت. به همین علت در ایام مبارزات انتخاباتی وارن

هاردینگ ۱ به حمایت از او وارد میدان شهداردینگ بعد از اینکه به مقام ریاست

جمهوری نائل آمد، کورنفلد در به عنوان وزیر مختار به ایران اعزام شد. او تا چهار

سال بعد یعنی تا سال ۱۹۲۵ که درست مقارن بود با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی

۱. Warren Harding.

ص: ۴۶۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

به یهودیان ایران خدماتی شایان کرد و « در ایران اقامت داشت، در مقام وزیرمختار او

ک ارد ». بارها با رجوع به مقامات دولتی ایران توهاطی به ضدیهودی را در نطفه خفه

عده ایلوای محله یهودیان را که با رهو بارها در دوره زمانی بین کودتا تا تغییر

سلطنت روی میداد، برای اینمیدانستند تا ایرانیان را مردمانی فاقد فرهنگ و تمدن

نشان دهند و غیرقاب ل اعتماد. هدف مهمتر البته ممانعت از سگرمای ذاهری کمپانیهای

نفی آمریکا ی بود در ایرا. نهرگونه تحریکی علیه یهودیان با واکنش منفی کورنفلد

مواجه میشد که در اصل خود یک روحانی یهودی به شمار میرفت .

زاقی ق دسبتان ی، تحلیل آمریکا خارج امور وزارت در همقطاراننش رغم به کورنفلد

اوضاع ایران داش. تکمای نکه در گزارشهای خود یادآوری کرد این حرکت شور ش

خودب خودی مسلمانان علیه یهودیان نب. و بدلكه نقشها ی بود بسیار دقیق که توسط رضاخان

وزیر جنگ برای واژگون ساختن دولت دوم قوا جریامن داش. ت اوتوضی ح داد ای ن

دس ت به چنین کاری مز نید، « کودتا » نخستین با ری نیست که رضاخاب نرای راه انداختن

بلک هتحرک ات ی از ای ندس تس ابق ه دارن. رضا دخان درس تدر آس تان ه کن گیاررهی

مشیرالدوله توانست اختیار اداره مالیاتهای وزارت م ال رای ب هه دست گی. ربدنابرای نحداق ل

بخش ی از اقتصاد کشور در دست او. برود ضاخان به این شکل متیوانست هر کاری را که

میخواست انجام ده. دکورنفلد گزارش داد رضاخان از اینکه مستشاران مالی آمریکائی

د راستخدام دولت ایران هستند، ناراضی اس؛ ب ته ویژه اینکه این مستشاران اختیاراتی

دارن د که بر اساس آنها متویانن د مانع دس اتندازی رضاخان به مالیه شون. د اوبرای س اق ط

کردن قوام به قوای قزاق دستور داده بود به جای صیانت از ج ان و م الم ردم، ن هتنه ا

بیتفاوت باشند، بلکه در مواقع مقتضی آب را بیشتر آلودگه‌کنند. کورنفلد نفوذ بیش از اندازه رضاخان را بسیار مضر تلقی کرد. راییدن در حالیست که بریتانی آشاکا رونه از او حمایت می‌کند؛ زیرا احساس نمی‌کند این رضاخان است که می‌تواند دول‌تامپراتوری به‌قادر قانونی‌های دولت‌حالی‌که در س‌ازد، نزدیک‌را به اهداف خود در ایران کاملاً بریتانیا چنی‌ن‌کاری نیستن. دکورنفلد توضیح داد بریتانیا حاضر نیست سیاست درهای باز اقتصادی را برای ایران بپدی. رده‌همین دلیل چون بستن درها غیرممکن است، انگلیس تلاش

Judaica, vol. ۱۰, p. ۱۲۰۸.۱

ص: ۴۶۶

می کند خانه را دچار هرج و مرج سازد و محیط را ناآرام نماید تا ب های نش ک لم ان ع از
ورود دیگران به خانه گردد. در سخنان به واقع ابزار عملیاتی کردن چنین دیدگاهی شناخته

۱

ش ده تاکنون به خوبی از پس آن برآمده. ب دوو دسال بعد بود ک هایمب رمت یوج هش د
شورشهای مصنوعی این سال کار انگلیسیها بوده است و حتی برای نپ اورب و دحوادث

۲

مزبور با دستور شخص وزیرمختار انگلی صسورت گرفته است. اما این کشف چنانکه
خواهی م دید، به قیمت جان ایمب رتمیام ش. د این نکات نشان م د یهد آمریکا ئیه ادر برخی
قضاوتهای خود تحلیل مشخصی ندارند، اگر رض ابخا انکورنفل و د گ رو هدپلماته ای
سابت ان رب ی مبن آانه تحلیل به نباید پس داشت، مشکل بودند بهائی ئی که بعضا آمریکا
وزیر جنگ به این گروهها اعتنائی کر د.

مأموریت نخست میلسپو

درست در این ایام، تحولی دیگر هم در روابط ایران و آمریکا روی داد و آنهم
استخدام مستشاران مالی از این کشور. بود ر آذرماه سال ۱۳۰۱ مستشاران مالی آمریکا
وارد ایران شدند، یعنی درست زماکنهی قوام قدرت را بار دیگر به دست داشت و
دولت دوم خود را تشکیل داده. بومدو موضوع استخدام مستشاران مالی از آمری کا در دوره
بعد از جنگ اول جهان، ب یه واقع از دوره کابینه نخست قمواطمرح شد و بالاخره در
مردادماه ۱۳۰۱ مجلس لایحه ذیرب ط با این موضوع را تصویب کر د. دکتر آرتور س. ی.
میلسپو ۳ ریاس تهیأت اعزامی آمریکای را برعهده داشت، او مردی بود سی و نه ساله

از اهالی میشیگان؛ دکتر رشته اقتصاد داشت و مدتی در اداره تجارت خارجی وزارت

امور خارجه آمریکا به عنوان مشاور کار کرده. بواد و به محض ورود به ای، رر ائیس

کل مالیه ایران شد، همان عنوانی که مورگان شوستر ده سال پیش داشت .

وقتی میلسپو وارد ایران شد، تنها مالیاتی که وصول میشد مالیات محصولات زراعی

و دام بو . د مبلغی اندک هم از اصنافی مثل دکانداران و پویراشن ه و عشایر گرفته میشد .

میلسپو مالیاتهای جدیدی وضع ک؛ را دز جمله مالیات بر ارث، مالیات بر فروش، مالیات

۱. Dispatch by Kornfeld, No. ۷۵, September ۲۹/۱۹۲۲.

۲. Dispatch by Imbrie, June ۱۱/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳-SO/۳۷۰ Majd, op. cit. p. ۱۴۱.

۳. Dr. Arthur C. Millspaugh.

ص: ۴۶۷

ب رستم‌گلاتی که بدون استفاده مانان ده د و مالیات بر صدور اسناد تج؛ ایرین مالیاتها مخالف تا قشار سنتی را همراه داش . ن تیز میلسپو معافیت های مالیاتی را که از سوی دربار ق اجار در نظر گرفته شده بود ملغی . اکیرند معافیته ا به کسانی داده میشد که خدمتی به شاهان این سلسله انجام داده بودن . داقدام مهم میلسپونام بردن از کسانی بود ایالت یک از نیمی عملا خزعل . خزعل شیخ جمله از داشتند کلان مالیاتی بدهی که ثروتمند ایران یعنی خوزستا نرا که آن زمان عربس تاخوانده میشد در اختیار داشت . واژه عربستان از دوره قاجاریه به این ناحیه ایران اطلاق میشد و گرنه تا دوره صفویه ب ه طور مشخص نام منطقه ی که خزعل بر آن حکومت مکیرد ، همان خوزستانبود . خزعل طبق فرمانهایی از مظفرالدین شاه قاجار ، که بعدها به تصدیق کارگزاری و کنسول انگلیس در محمر هر سیده بود، کلیه باغات نوخیلات محمر هو سواحل شالعهطرب و

۱

سواحل رود کارو نبعلاوه اراضی خصب و فلاح یوه مزارع هنديجا نو املاک پهناور دیگری را در اختیار داش . تاین املاک حاصلخیزترین و بزرگترین بخش ایالت زرخیز خوزستان را تشکیل میداد .

خزعل عمارتی باشکوه در بصره داشت . اراضی مزبور هم به عنوان خالصه به او داده شده بود . طول این اراضی از شمال به جنوب از حدود بی نالنهری نت ا هندیح ارا ن فرامی گرفت؛ از آن سوی عرض این املاک از م حتمار هشوشتر بود . شهرهای مهمی چون خرمشهر ، اهواز و آبادان در زمره املاک خزعل بله شمار می فرت ن د . آن زمان هر کدام داشتند و با این حساب غیر از « متجاوز از بیست هزار فتر جمعی ت » از این شهرها

دزفول و شوشتر « ایران ایالات تمام حاصلخیزترین که خوزستان ایالت تمام تقریباً است ، به شیخ خزاع لواگذار شده و این مملکت بخشی در تاریخ اخیر ایران سابقه نداشته ، زیرا بخشیدن چند پارچه ده به اسم خالصه ممکن است، ولی تحت این عنوان بخشیدن یک ایالتی که حاوی یکصد و پنجاه هزار جمعیت است به یک نفر از رؤسای نیست دنیا در قانونی هیچ موافق و باطل ایالات . »

اساساً لغو ، این در حالی بود که درآمد

سراال نی « دولت از نفت خوزستا، نبا وصف کارشکنیها یشرکت نفت انگلیس و ای

بود . « دویت هزار لیره

۱ . فلاحیه همان شادگان امروزی است .

ص: ۴۶۸

در فرامینی که شاهان قاجار به خز عداد له بودند قید شده ب و کده او باید این املاک
ول یمتأسفانه به این شرط عمل « ، ر این عشایر عرب توزیکعند تا آنجا را آباد نمایند
نشده و تمام آن اراضی حاصلخیز بایر و لم یزرع افتاده نه خود خزعل از عهده آبادی و
تعمیر آنهمه املاک برمیآمد و نه اجازهمیدا د مردم آنجا را آباد نمایند، بلکه از ضعف
حکومت مرکزی استفاده کرده و به وسیله این فرامین املاک حقه مردم را به غضب
تصرف نمود که صاحبنا آنها تمام حاضر و فقط منتظرند یک عدلیه صحیحی در
اغلب باغات و نخیلات ش ال طعرب « خوزستان تشکیل شود که بر خزعل لش کایت کنن . د
و سواحل کارون و خصب و فلاحیه و هندیجان، به واقع ملک مردم بود، همه آنها اسناد

۱

مالکیت داشتند اما البته حریف خز عمل یشدن د. خزعل با مشارکت انگلیسیها هرگز
اجازه نداد تشکیلات نوینی مثل عدلیه و مالیه در حوزه حکومت او شکل . به ایگردن
شک ل با اینکه بیست سالی از مشرومطهیگذشت ، رعایای او مثل گذشته زندگی
میکردند و از تحولات جدیدی که در کشور روی میداد، بیاطلاع بودند .
ب ا اینکه تسلط خزعل بر لر خوزستانامری بود غیرمتعارف و البته باید به نحوی از
انحاحل م یش ، د اما موضوع این است که حتی بعد از کوتاه شدن دست او از تصدی
امور خوزستان ، مردم عادی منطقه روی آرامش و آسایش ن دی ادین ند موضوع به وقوع
شورشهایی منجر گردید که یکی از آنها در مردادماه سال ۱۳۰۴ به وقوع پیوس . ت
مأمورین مالیاتی برای وصول طلبهای مالیه از نخیلات خوزدستان ت به اقداماتی
می زدند که موجبات ناراض ایت ی عشایر و ساکنین محلی را فمراهیمساخت. برخی

البته تصدیق خواهند فرمود در نقطه « مأمورین محلی به رضاخان گزارش م ی‌دادن د
سرحدی مانند محرم هفشار و سوءسیاست مأمورین سبب رمیدن عشایر عرب و
گرویدن آنها به خارج همیشود و این مسئله سلامت خوزستان را تهدید خواهد کرد،
پس تا زود است از برای حسن اداره و تحکیم موقع خود در آن حدود دولت بای د
این سیاست حکیمانه هم چیزی جز تعقیب روش « سیاست حکیمانه تری تعقیب نمای . د
نبود مالیات وصول در خزعل : » باید آن مالیات ایصال و انخلستانه اجاره طرز

عینا مثل

سابق باشد یعنی هر نوعی که خود خ زمعالی لات نخیل را وصول لیکرد مأمورین مالیه

۱۴ مرداد ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ . ، ۱ . گزارش به وزارت امور خارجه ، محرمانه ، نمره ۵۰۴۹

ص: ۴۶۹

نی ز همان کار را بکنند، منتها خز بعر لمستأجرین باغات و رعایا تحمیل و اجحاف می کرد مأمورین دولت باید به طرز منصفانه و ریماکنه رفتار و بر رعایا چیزی تحمیل مأمورین مالیه « شودندگ را اینکه ». نکنند که افراد عشایر استفاده نموده از دولت ممنون بای د مجلسی تشکیل و عبدا پلهسر خزع لو چند نفر ا. ز. اشخاص خبره را دعوت کنند و موافق دستورالعمل و نظری رات آنها باغات نخیل را پس از تخمین مستأجرین اجاره ۱ به هر حال به دید میل ، س پوخزعل از نظر مالیاتی بدهکار محسوم بیش د. او . بدهند حتی پیش از اینکه خزع تلوسط رضاخان فرو گرفته شود، تلاش کرد مالیاتیه ماعوقه او را دریافت کند و به خزانه دولت واریز نماید .

سپهسالار تنکابن ی، از دیگر کسانی بود که بخش عظیمی از باغهای یک ایالت ثروتمند ایران یعنی گیلان را در تملک خود داشت و دامنه ای نتمل کت ابخ ش ی از مازن و دران نزدیکیهای قزوی ن امتداد می یافت . همچنی ن خوانین بختیاری ج ز و بدهکاران مالیاتی به شما ر آمدند، خوانین برخی دیگر از قبایل نیز در زمره این گروه . میلیوسدپنود می خواست مالیاتهای معوقه کلیه این افراد را وصول ن . مادیدگ را اینکه میلیسپ و موفق شد با ایجاد ی ک دستگاه حسابرسی، اختلاس در دستگاههای دولتی را تا حدی از بین . نیب زا رود توان س ت

ممیز

میلیسپو همچنین موفق شد درآمده یا ناچیز ایران را به مقی اس قاب ل ملاحظ ای افهزایش دهد . از طرفی نخستین بودج ا ه یکه او تنظیم کرد متعلق بود به سال مالی ۱۳۰۲ شم سی ،

ای ن بودجه البته کسری داشت که سال بعد به کلی از میان . ت ار آفنجتائی که میل سپب و ا
خزعل، خوانین بختیاری و یا سپهسالار تنک ابنک یار داشت، همه چیز بر وفق مراد
رضاخان بود. زیرا رقبای بالقوه و بالفعل او را بیش از پیش تضعیف ک رد، مام ی اهمینک ه
نوبت به محدود کردن بودجه وزارت ج نمگی رسید، او بر آشت هم یشد. در این حال
رضاخان با میلسپ و کلنچار میرفت، زیرا او حاضر نبود زیر ب اراقدامات و خواست هات یه
نامشروع رضاخان رود، رضاخانمیخواس تینج اهدرص دبودج هب هوزارت جن گ
تخصیص داده شود که مستشار آمریکائی به شدت با آن مخالفت میکر د.
مذاکرات نفتی تا این زمان حدود دو سال به درازا انجامیده . دو بیا ورد قوا، میک با ر
۱. محمدحسن بدیع، ک نسول سابق ایران در بصره به رضاخان، ۲۶ شهریور ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ .

.Lorraine To Curzon, Tehran, ۴ April ۱۹۲۳, FO. ۴۱۶/۷۲.۲

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

عده ا یارزیاب و

مالیاتی تربیت کند که بعدها توانستند وزارت مالی را ادا هره نماین د

ص: ۴۷۰

مشیرالدوله و یک بار مستوفی بیسالوزراء شده بودن دولی چک دامانه انتوان ستن د موضوع نفت شما لرا حتی گامی به پیش ب. رنهدرگاه قوام قدرت را به دست مگرفیت ، مذاکرات با شرکتهای نفتی ادامه میایفت و هرگاه او فرو مافت یاد ، نوعی رخ و تمشاهده می شد . از عمر مجلس چهارم هم یجزی نمانده بود . مستوفی در انجام انتخابات مجلس پنجم تعلل میکرد . ی کروزمان دهب هخاتم هدول تاو، یعن یروز ۲۳ خردادم ۱۳۰۲ بالاخره دولت تصویب کرد امتیاز به برهداری از نفت شمال کشور به یک کمپانی آمریکائی یداده شود، مشروط به این کشرکت ده میلیون دلار وام پرداخت نماید . ددهم ی ن ماه مجلس شورای مل یسینکلر را برنده امتیاز نفت شم ایلران اع لامک رد و شهر یورماه آنسال متن قراردادی هم با آن شرکت تنظی مش ؛ تنظیدمای نقرارداد در دول تدوم مشیرالدوله اتفاق افتاد . دام احسین علاء ترجیح میداد همان ش رک تاس تاندارداوایمت لی از نفت شمال ایران را به دست . گک یرشادید او از اینکه ایران وارد قراردادی نفت یب اش رکت ی شود که ب اش وروهیم معاهدات نفتی داشت، رضایت نداشت و ترجیح م دادی استاندارداویل که مورد حمایت دولتآمریکا هم بود، پای در عرصه منازعات نفتی ای ران نهاد . علاء وقتی شنید مشیرالدولکله درست ی کروزیع دازم صوبه ه مجلسای رانبه ریاستالوزرائی رسیده بود، قرارداد نفتی با سین کرال رقانونیت بخشیده است، نوش ک ته ی ب ریغ ی اه شخ ب رد دولت ایران درک صحیحی از واقعیات تحولات نفتی دنیا ندارد، مثلا همین آمریکا مقادیر معتناهی نفت کشف شده است و این ام رباع نگریدی د هت اعلائی ق

برای جلب همکاری استاندارد او، ی م لورگان شوس تهر میچنان ع لارء همراهی

می کرد. در ماه آبان آن سال رضاخان سرانجام به ریاست وزرائی دست ی افان د تکی

بع د در آذرماه همان سال دولت امتیاز نفت ش مراا لبه شرکت سینکالر واگذار کرد؛ در

حالی که مجلس تعطیل بود و رضاخان اجازه نمیدا د نهاد قانونگذاری افتتاح شود. علت

این بود که انتخابات با تأنی ولی در فضائی از تقلب م صیو گرف ت ت. با صعود

رضاخان به ریاست وزرائی، یخیال شرکت نفت انگلیس و ایلبراهن آسوده ش د.

انگلیسیه اطمینان یافته بدوند رضاخان وارد هیچگونه معاملهای نخواهد شد که زیان

۱. حسین علاء به وزارت امور خارجه ایران، آرشیو اسناد حسین علاء، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران،

ش ۱۱۲۲۹ - ن .

ص: ۴۷۱

شرکت را در پی داشته باش. دامای معلق ساختن سینکرا اندکی زمان و بهانه‌های عامه پسند لازم بود. در این میان کورنف، لودزیرمختار آمریکا در تهران نام‌های به رضاخان رئیس‌الوزرای وقت نوشت و اعلام کرد دولت متبوعش در زمینه واگذاری امتیاز نفت شمال به کمپانی‌های آمریکایی بی‌طرف است و از هیچ‌یک از آنها پشتیبانی نمی‌کند، اما وظیفه خود میداند از هر کمپانی که بالاخره موفق به عقد رداق در ایران

۱

گردد حمایت سیاسی به عمل آورد.

ن‌هتتها سفارت آمریکا، بلکه اغلب آمریکائیان از توازن نیروهای سیاسی در ایران اطلاعی درخور توجه نداشت. ن‌ب‌دی‌ه‌وده نیست که نماینده کمپانی سین‌ب‌کال رکسانی وارد مذاکره می‌شد و با کسانی زد و بنمدیکرد که تصورمینمود مخالف انگلستان هستند و طرفدار سرمایه‌گذار آمریکائیان در کش‌ور. در این راستا نماینده سین‌ب‌کال لمرنزل میرزارضاخان افشار مترجم مستشار مالیه با او ملاقات. کخب ردرچینان رضاخان که همه ج‌ا‌ین فرد را تعقیب می‌کردند، گزارش کردند نماینده مزبور با افشار در مورد راه آهن ایران وارد مذاکره شده اس. تطبق همین گزارش طرحی هم در مورد آهن‌نا نهوشته در « شده بود که افشار و نماینده سین‌ب‌کال رول آن بح‌ثم یکردند. موضوع مهمتر بحث ل‌ا‌ب‌و‌ت‌ده که دو طرف یادشده « موضوع جواهرات دولتی و فروش خالصجات و مستغ‌ا‌و‌د‌ند « و قیمت آنها را قریب به بیست میلیون تخمین زده. ب « در آن باب گفتگو کردانه د‌اینکه ه‌چه ربطی بین نماینده سین‌ب‌کال رول‌ا‌ف‌ش‌ا‌ز‌ر بلوئیان جنبش جنگل میتوانست وجود داشته باشد، نکته‌ای درخور توجه‌است؛ مهمتر اینکه بحث مستغلات

و خالصجات و جواهرات سلطنتی هم هیچ ربطی به نماینده سینکسر نداشت.

اکنون همزمان با دوراهی که رضاخان ریاستوزرائی را بدهس تداشت، دوش رک ت

آمریکائی یکه از قبل دعوت شده بودند، گامهائی ب را یا حداث آه نراس هراس ریای ران

برداشته بودن د. دولت ایران البته پولی در بساط ندا. شل تیک نامی دوارب و داگ شرکت

سینکسر بابت درآمدی که از امتیاز نفت ش بمها لدستمیآورد، ده میلیون دلار به دولت

اول ن و کمپانی استون و «وام دهد، این مهم عملی خواهد. شندمایندگان شرکت مزبور که

۵ و نیز سند شماره ۱۱۲۵۰ و ۱۱۲۵۱ از همان ۳۶۴/۵ تا ۳۶۴/۱۰ - ۱. در این زمینه نک: مجموعه اسناد شماره ۱

مجموعه در آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. گزارش مأمور تجسس، مورخه ۲۲ جدی (دی) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۴۷۲

۱ نام داشت، دی ماه سال ۱۳۰۲ وارد ایران شدن؛ در حالیکه طرح احداث خط و ط «وبستر آهن از دوره قوام جدی شده بود.

وزارت امور خارجه انگلیس ب سلافاصله واکنش نشان داد. دسندیکای راه آهن ایران که ه
داست اح ق ح د ش مدعی بود نداده انجام کاری هیچ یازده سال پیش تأسیس شده و عملاً
شبکه سراسری راه آهن ایران به آنها اعطا شده و دولت ان انیمری توان د قرارداد دیگر ر بیا

۲

شرکت ی دیگر منعقد نماید. وزارت خارجه انگلیس ب سه وزرای مختار خود در واشنگتن
تهران دستور داد به طرف ایرانی و آمریکائی یخاطر نشان سازند انگلیس سیه اصاح بای ن
ح قهستند و توضیح دهند شرکت سندیکای راه آهن را نحاض راس تب را یا احداث

۳

خطوط آهن سراسری ایران با شرکتهای آمریکائی وارد گفتگو شود. لیکن وکیل شرکت
آمریکائی پیس از یک بررسی در مورد دعاوی ب اریعتان لایام داشت این شرکت هیچگون ه
ح قخاصی در این زمینه ند،ا رزدیرا فقط چند دن مه ن د سرا برای بررسیهای معمولی به

۴

دستش وقت ا ه سی انگلیس ساسیت ح .است نکرده کاری هیچ ایران اعزام داشته و عملاً
یافت که آمریکائی ه امقرر داشتند خط آهن از کرانه جنوب شرقی دریای خ ب ز ه رس و ی
محموره امتداد خواهد یافت.

اما آنچه بر حساسیته ام یافزود، نه مسئله راه آهن، بلکه خبری بود که در محافل

سیاسی تهران و مطبوعات دهان به دهما ینگشت. طبق این خبر و درست در بحبوحه

امتیاز» بحث جمهوری رضاخانی مطبوعات ایران به نقل از محافل غربی اطلاع دادند
عظیم نطف به کمپانی سینکل ارعطاشده است به این قید که کمپانی مزبور ۲۵۰ میلیون

۶۵

گرچه گفته میشود سینکلر هنوز این شرط را «. دلار به دولت ساوتقرضبدهد
انجام نداده است، و با اینکه مقامات رومسییگفتند تا این وام پرداخت نشود قرضه
مزبور به دولت شوروی پرداخت نخواهد شد، اما هممیدانستند روابط این شرکت
نفی با شوروی حسنه است .

۱. Ulen and Company and Stone and Webster.

۲. Oliphant to Charles Greenway, London, ۷ January ۱۹۲۴, FO. ۴۱۶/۷۴.

۳. Howard to Hughes, ۲۱ February ۱۹۲۴, DS. ۸۹۱/۷۷/۷۶.

۴. Kornfeld to Secretary of State, ۳۰ April ۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۷۷ Ulen Co. No. ۱۷.

۵. دولت سویت که همان دولت شوروی است .

« . امتیاز نطف » ، ۶. روزنامه کوشش، ش ۲۱ ، مورخه دوشنبه ۱۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۲

ص: ۴۷۳

رفتار ناهنجار دولت آمریکا به دنبال قتل ایمری

بحرانهای داخلی بعد از بلوای جمهوری، به ویژه تظاهرات ضدیهودی و قتل لایمبری تمام نقشه های شرکت سینکلر را نقش بر آب کرد. نرتیدج هبلاف صن لثم امای نتح ولات انصرا فاین شرکت از سرمایه گذاری در منابع نفت شمالی لران ب. ودهم هم یدانستند ایمری، قربانی توطئه رقیبان نفتی شده است. سانگک تیزه اصلی هم به واقع منصرف ساختن سینکلر از اهداف خود بود و قتل ایمری وسیله ای برای رسیدن به اهداف نه د فشناخته میشد. دولت آمریکا از قتل ایمری یکه خور. دوزارت خارج های نک شو رمسئله ار پیگیری کرد و اعدام قاتلان را خواستار. دشرد تهران سه تن به اتهام مشارکت در قتل کنسولی سفارت آمریکا بازداشت شدن. د یکی از اینان اعدام و دو تن دیگر به حبس سابت محکوم شدن. آمریکا این خواستار آن شدند تا آن دو تن دیگر هم اعدام شوند و تهدید کردند در غیر این صورت روابط دو کشور به حالت تعلیق درخواهد. آیم هدحسین ع لاء دستور داده شد با مقامات وزارت خارجه آمریکا گفتگو کند و به آنها توضیحی حده دطب قی مقررات قضائی ایران که مبتنی است بر اصول شرع، در برابر قتل یک تن توان ب نیمی شاز یک ی را قصاص کند. ردنی ز از علاء خواسته شد موضع دولت ایران را در زمینه هم درد بیا آمریکا این به آگاهی وزارت خارجه آن کشور بر. سان سفدار تآمریک ا در ته ران ه مبه

وزارت خارجه دولت متب

وع خود گزارش دادح

سین علاء مأموریت یافته است

توضیحات لازم را در واشنگتن به مقامات وزارت خارجه ارائه نمود. ایاد زس ویب اپیک ی

مخصوص اسناد مربوط به قتل ایمل بر روی شرح پیگیریهای صورت گرفته برای اقامه برهان

۱

نزد وزارت خارجه آمریکا از سوی دولت برای علاء فرستاده شد. د انگلیسیها هم گگ زارش

۲

دادن د طبق احکام شریعت نمیتوان سه تن را به اتهام قتل یک تن ک رشض ت، اخان نی ز

هراس داشت از اینکه این موضوع باعث اعتراضات بیشتر روحانیان گردد.

رضاخان وقتی پافشاری آمریکا ئیان را برای اعدام دو تن دیگر از متهمان دید، ان یا مه

ب ه سفارت آمریکا نوشت و توضیح داد پس از کشته شدن ای بمیرش یاز بیست حکم

محکومیت صادر شده و این نشاندهنده آن است که دولت ایران ایمل است قانون به

۱. وزارت امور خارجه به حسین علاء، آرشیو وزارت امور خارجه، مکاتبات سال ۱۳۰۳، چهارم آبانماه ۱۳۰۳

. مجموعه شماره ۹، پرونده شماره ۳۷

۲. Ovey to McDonald, October ۱۰/۱۹۲۴, FO. ۴۱۶/۷۵.

ص: ۴۷۴

اجرا در آید و در آینده جلو این تنظیمها گرفته شود. و ادوا افزود از کسانی که احضار شده‌اند، سه تن جرمشان بیش از دیگران بوده است و از میان آنها هم فردی مرتضی نام است که با « طفل نابالغ » که هنجاری هم بوده، اعدام شده است. اما از آن دو تن دیگری آن متهم دیگری به حبس ابد محکوم آن شد هو در مورد بقیه هم به اقتضای جرمشان احکامی صادر شده است. او در پایان نامه خود نوشت:

با آنکه قتل به بۀ اعدام دو نفر دیگر اصرار بورزند مخصوصا آمریکا هرگاه دولت طور لوث واقع شده اعدام چند نفر برای یک قتل برخلاف مقررات مملکتی بوده و مجازات اعدام در باشد و گذشته از اینکه اساسا به هیچ وجه مقرون به عدالت نمی انظار عموم ملل امر مستحسنی نیست، اولیاء دولت علیه معتقدند که اصرار در اینکار از طرف دولت آمریکا به نفوذ اخلاقی و حس انسان دوستی آمریکا که همیشه دارای قدر و قیمتی بسزا بوده لطمه وارد آورده و تصدیق نمی نماید که بر

۲

. شود مؤثر واقع می روابط حسنه دولتین نیز طبعاً

اما دولتا آمریکا اصرار داشت، دو تن را که به همین اتهام بازداشت بودند هم به قتل رسانند.

هرچه مقامات دولت ایران تلاش کردند اما مگر مانع اعدام دو بیگناه بازداشتی شوند،

سودی در پی نداشت. تا اعدام این دو تن دیگر نه تنها مغایر با مقررات قضائی دولت

که باشند شده مرتکب جرمی نبود معلوم متهمین از کدام هیچ اساسا بلکه بود، ایران

مستوجب اعدام باشد، زیرا در آن همه و ازدحام چه مک یسوان یست ثابت کند قاتل

اصلی کیست؟ آن کس که ضربه نهائی را در بیمارستان به ازیدمبور با یعت مرگ او

ایمبری قتل در نبود معلوم دیگر دو آن اما است، نام مرتضی همان احتمالاً، شد

مشارکت داشت هاند. سرانجام دولت رضاخان طبق قوانین ایران و حتی خود آمریکا،

ب هطور غیرمشروع در حکم صادره توسط محکمه « رضای ت دولت آمریکا » بلک ه برای

تجدیدنظر کرد و دو تن دیگر از متهمان به قتل ا ییهمب ارعیدام محکوم ش. ۳ دندروز

۱. در اصل: مستحصنی .

۲. نامه رضاخان توسط انوشیروان سپهبدی به کاردار سفارت آمریکا داده شد، ش ۳۸۲۷۲-ن، بیتا، مؤسسه

مطالعات تاریخ معاصر ایران .

.Ovey to Sir Austin Chamberline, November ۱۷/۱۹۲۴, FO. ۴۱۶/۷۵.۳

ص: ۴۷۵

دوازدهم آبان ماه سال ۱۳۰۳ وزارت امور خارجه ایران به حسین عدسلاء تور داد به

اطلاع دولت آمریکا برساند که رأی صادره برای دو تن دیگر از متهمین به نامهای

۱

سیدحسین و علی مورد تجدیدنظر واقع شده و این دو تن اعدام دهان د. ش در این رابطه

ذکر نکته ای به روایت از بها، رخالی از لطف نی؛ سنکت تهای که عمق قساوت و

کینهجوئی رضاخان را نشا نمیدهد و با یعتنائی او را به جان و مال و ناموس مردم به

معرض نمایش میگذارد:

سیدی بود پنجاه ساله که عمامه سبز و قبای سبز م پ پوشید و در حدود خیابان

پهلوی و چهارراه حسن آباد و امیریه مین شست و گدائی می کرد. روزی شنیدم که

سردار سپه از این سید مذمت میفرمود که با گردن کلفت سبزپوش شده و گدائی

می کند ولی پسری دارد از خودش گردن کلفتتر که بیکار و بیچاره به ولگردی

از یکی اتفاقاً! خورند آورد با پسر بیچارش می مشغول است و پدر هرچه گیر می

اشخاصی را که اعدام کردند، پسر همین پدر سبزپوش بود! از پدر سبزپوش هم از

آن پس خبری نشد و جائی سبز نگردید و معلوم نشد چه به سرش آمد! ۲

سیدحسین که بالاتر از او نام بمرد، پسر همین مرد سبزپوش و د. ب. به این شکل

رضاخان هم کینه خود را نسبت به این پدر و پسر بیگناه خالی کرد و هم رضایت

آمریکائیها را به دست آورد و هم قزاقان طرفدار خویش را از زیر ضربه خارج ساخت.

اعدام این افراد برای بهب و رد روابط ایران و آمریکا صورت گرفت. اما این موضوع نه

تنه تأثیری در ارتقای سطح روابط نداشت، بلکه همان روابط گذشته را هم با بحرانه ای

متوالی مواجهه ساخت به طوری که در اواخر دوره سلطنت رضاشاه، حتی منجر به قطع

کامل روابط دیپلماتیک شد. دآمریکا دولت ای ران را وادار کرد دس هزار دلار ب هبالوی ن

سیمور شهروند آمریکا یکه روز قتل ایمر ایو را همراهی مکیرد و زخمی شده بود،

۳

پیردازد. گذشت ه از آن دولت ایران باید شصت هزار دلار به همسر ایمر م پیررد یاخ ت.

علاوه بر ای نباید یکصد و ده هزار دلار هم بابت هزینه انتقال جنازه ا ازیم بیروشیهره

۱. وزارت امور خارجه به حسین علاء، دوازدهم آبان ماه ۱۳۰۳، همان.

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۲۲

۳. صورت جلسه کابینه رضاخان، ۱۴ سنبله (شهریور) ۱۳۰۳، ش ۳۸۲۲۹-ن، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران.

ص: ۴۷۶

ناپل و از آنجا به آمریکا پرداخت میشد. تازه این پول هزینه حرکت ترزمن او از ناپل به لوشهر و از لوشهر به ناپل و از آنجا به واشنگتن بود، یعنی بدولت ای را نبای دهزین هو دستمز د کارگران کشتی و مصارف دیگر را هم متقبل شد. م. یهزینه گرافی هم بابت حمل جنازه از تهران به لوشهر پرداخت شد و چند تن از مأموران دولت جنازه را بدرقه کردند.

ب اینکه دولت آمریکا بعدا تلاش کرد حسن نیت خود را با تخصیص یکصد و ده هزار دلار برای تحصیل دانشجویان ایرانی در آمریکا نشان دهد، ۲، لیک ن بحران به قوت خود باقی مان. د کاردار سفارت آمریکا در تهران اعلام کرد آن مبلغ با موافقت دولت آمریکا به صورت ودیعه و برای پرداخت هزینه تحصیل دانشجویان ایرانی در دانشگاههای آمریکا نزد آن دولت خواهد ماند، این راهکار برای گسترش روابط

۳

دوستانه میان دو کشور پیشنهاد شده بود.

دولت آمریکا با آنکه میدانست چه دستهایی در قتل ایمل ریخالت داشتند، اما از این فرصت به بدترین وجه ممکن برای تحقیر ایرانیان استفاده کرد، به ای کگون هنه تنها وعده و وعیدهای آنان دیگر خریداری نداشت، بلکه از آمریکا چهره ایزشت در اذهان باقی مان. د آمریکائی ان البته آگاهی نداشتند در ایران م چهیگذر د. بالاتر آنکه انگلیسیها و دوستان ایرانیشان چندان به ارتقاء سطح روابط دو کشور ای نعلاشقان ه نمیدادند. از آن جمله بود مهذال بدوله نفیسی، ک اردار ایران در واشنگت کنه معتقد ب ود بهت راست دولت ایران این پیشنهاد نه چندان سخاوتمندانه را رد. او نکنودشت، آمریکا د ر ماجرای قتل ایملریسخت گیری های بیهوده کرده اس. تگذشته از آن، پیشنهاد مزبور

توهین به ملت ایران تلقی می‌شود، زیرا مسئله قتل ایمر ریا همیشه زنده نگاه خواهد داشت. ۱ و نوشت هرچند هم خزانه ایران تهی باشد، اما می‌تواند مخارج پنج دانشجوی

۴

اعزامی را تأمین کن. دب‌الین وجود برخلاف نظر کاردار، رضواخاکا نبیناهش ای ن

۵

پیشنهاد را پذیرفتند و مراتب را به سفارت آمریکا اعلام نمودند. اما نفیسی بر نظر خود

۱. اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه به دولت، مورخه یکم آذرماه ۱۳۰۳، ش ۳۸۲۲۸-ن، همان.

Letter from Washington D.C to Murray, August ۲۸/۱۹۲۴, Department of State, ۲

۸۹۱.۶۳۶/۳۹۲

۳. و. اسمیت مورای (کاردار سفارت آمریکا در تهران) به وزارت امور خارجه، نهم نوامبر ۱۹۲۴، مطابق با هجدهم

آبانماه ۱۳۰۳، ش ۳۲۲۸۵-ن، و ۳۸۲۸۴-ن، همان.

۴. نفیسی به وزارت امور خارجه، ۲۱ عقرب (آبانماه) ۱۳۰۳، ش ۳۸۳۰۵-ن، همان.

۵، همان. ۱۰۹۴-۵. دفتر رئیس الوزرا به وزارت امور خارجه، ۱۹ قوس (آذر) ۱۳۰۳، ش ۱۴

ص: ۴۷۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

باقی مانده . او باز هم پیشنهاد وزارت امور خارجه آمریکا را توهینی به ملت ایران تلقی

به کشور این خارجه وزیر پیشنهاد واقع به مزبور لایحه اولاً که نوشت وی . کرد

رئیسجمهوری بوده که به تصویب مجلس نمایندگان ، رامسای دسپنا هنوز آن را

در که اند کسانی دانشجویان از آمریکا منظور شده گفته اینکه ثانیاً . است نکرده تصویب

مدارس آمریکائی در ایران درسمیخوانند ، این خود نوعی تبلیغ مدارس آمریکائی

است و از سوی دیگر حق وزارت معارف را در انتخاب دانشجو و اعزام دانشجو به

آمریکا به ایرانی دانشجویان اعزام شود سبب نباید قضیه این ثالثاً . کند می سلب آمریکا

از طریق سفارت این کشور و وزارت اخارش جصهورت گیرد، بلکه این وزارت

معارف ایران است که باید بر روند اعزام دانشجو نظارت و دخالت نماید .

این قضیه همچنان استمرار یافت . به گونه ای که ماهها بعد نفیس ب یاز هم نامه ای به

وزارت امور خارجه نوشت و بر نظر خود مبنی بر رد پیشنهاد آمریکا پافشاری کرد . او

نوشت که هنوز خانم ایمبربیه این تصمیم مجلس نمایندگان معترض است و

میخواهد بخشی از این مبلغ را افزون بر شصت هزار دلار، از آن خود . او گفستا هزد

است پس از سوء قصد به همسرش، در یکی از خیابانهای تهران به او اهانت شده و

بابت این اهانت دولت ایران چیزی به او پرداخت ننموده . نافیسستی توضیح داد این

احتمال وجود دارد که بخشی از یکصد و ده هزار ر بابدلات جبران اهانت ادعائی به

همسر ایمبربیه داده شود . در موضوع عمده این بود که اگر آمریکا میخواست از اعزام

دانشجوی ایرانی حمایت کند، باید قید مدارس آمریکائی را بردارد؛ دیگر اینکه وزارت

خارجه آمریکا و سفارت آن کشور در ایران در موضوع دخالتی؛ ننمکاتینه دمهم دیگر

ای ن بود که اعزام دانشجو و چگونگی آن باید یکسره در دست وزارت ای رماعارف
باشد و سرانجام کمیسیونی پنج نفره مشتمل بر وزیرمختار دولت ایران در واشنگت، ندو

۲

عض و آمریکا ی انجمن ایران و دو عضو ایرانی انجمن مزبور در مورد شیوه کار تصمیم
بگیرند . نفیسی نوشت ، این همان ترتیبی است که پس از قضیه باکسرها در مور د
چینیها اعم ال ش د . با این تفاوت که در آن ماجرا دربار چین واقعا با آمریکا ثیان درگیر

شده بود و به عبارتی دریافت غرامت و هزینه کردن آن برای دانشجویان چینی تبلیغی
۱ . نفیسی به وزارت امور خارجه ، سوم اسفندماه ۱۳۰۴ ، ش ۳۸۳۰۲ - ن و ۳۸۳۰۱ - ن ، همان .

۲ . Persia Society.

ص: ۴۷۸

ب هسود آمریکا و به زیان چی انرزیاب ی م یشد . اگر ایران بر پایه هزینه یکصد هزار دلاری کشت ی نظامی آمریکا ی ی پذیرد که از محل آن پول دانشجو اعزام کند، در حقیقت پذیرفته است که مثل قضیه باکسرها دولت و دربار ایران مقصر اند بوو ادیهن وهن ملت ایران است . ۱ نفیسی افزود اگر دولت آمریکا تصمیمات هیأت پنج نفری را پ ذیرفت که چه بهتر، وگرنه باید عطای آمریکائیان را به لقایشان بخشی د .

وزارت امور خارجه ایران این بار نظر کدا ه دبهتر است دولت در برابر پیشنهاد آمریکا ئیها سکوت کن . د سرانجام رضاخان نیز که اینک رضاشا شه ده بود، به همان نتیجه ای رسید که نفیس یاز آغاز گفته ب . و دب ا گذشت نزدیک به دو سال از قتل ایمری و با اینکه دولت ایران غرامت آن قتل را پرداخته بود، باز گاهگاه آمریکائیان با عنوان کردن حمایت از دانشجویان ایرانی موضوع را زمند یهکردند . این بار رئیس الوزر ای وقت ایران یعنی مستوفیالممالک ن وش ت :

اینجانب هم نظریات شارژدافر را تأیید می کنم . در هر صورت، وزارت خارجه و سفارت واشنگتن نباید به هیچ وجه این مسئله را تعقیب نمایند و حتی اظهاری در آن باب بنمایند . هرگاه از طرف دولت آمریکا یا مأمورین صلاحیتدار آن اظهاری

۲

شد، وزارت خارجه از هیأت دولت کسب تکلیف نماید .

بدین سان موضوع مشارکت آمریکا ئیها در بهرهرداری از منابع نفت ایران منتفی شد

۳

و تا تأسیس شرکت آمرانی ندر نیمه دوم سلطنت رضاشاه، که آنهم با ناکامی مواج ه

گردی د، تحرك چندانى در بحث مشاركت بر سر صنعت نفت بين دو كشور اتفاق . نيفتاد
بالا تر اينكه با وصف تأسيس انجمن دوستى ايران و آمريكا در دوره وزيرمختارى
حسين علاء، سطح روابط فرهنگى دو كشور هم چندان ارتقا نيا ف. آم تريكا ثيان هم
هرگز وامى در اختيار دولتيهاى كه نسبت به آنها د رظاهر حسن نيت داش تند، م ثل
دولتهاى قوام و مشيرالدوله، ق رار ندادند. در دوره رضاخان هم سطح روابط دو كشور در
سطحى كه انتظار ميرفت ، ارتقا پيدا نكرد، به عبارتى ايران همچنان حياط خلوت
سياست بریتانیا در منطقه مهم خاورمیانه باقی مان د.

۱. نفیسی به وزارت امور خارجه، بیثا، ش ۳۸۳۰۹- ن و ۳۸۳۰۸- ن، همان .

۲. رئی اسلوزرا به وزارت امور خارجه، ۲۲ تیرماه ۱۳۰۵، ش ۳۸۳۰۳- ن، همان .

۳. Amiranian.

ص: ۴۷۹

انگلیسیها و پایان کار خزعل

مقدمات برافکندن خزع لاز سال ۱۳۰۱ فراهم آم . د اما در آن زمان انگلیسیها هنوز به وی نیاز داشتن ؛ د زیرا افق سیاست کشور قابل پی بین شی نبود . اما اینک رضاخان با نقشون ه ن ح ص ز ا ا ر ل ع ز خ ه ک بود فرارسیده آن وقت پس . داشت تسلط خود بر مردم نسبتا حذف نمای ند ؛ ب ه ویژه اینکه ا دواشت محور جریان بازگرداندن احمدش ابهه ایران می شد . خزعل روز بیستوسوم شهریورماه سال ۱۳۰۳ در تلگرا می به احمدش ، اهزاو خواس ت به ایران باز گردد و از راه محمره به تهران . د رعودین حال ضمن ارسال نامه های به رئیس مجلس ، علما و نمایند گهای خارجی مقیم تهر ، رضاخان را متهم به نقض قانون اساسیکر د . خزعل وعده میداد نگهبان مشروطه است و قانون اساسی ؛ و البت ه از بازگشت احمدش احمایت می کند . خزعل عزم خود را جزم کرده بود که ی ا رضاخان را فروکشد یا خود در ایران ه از بین بر . و اداو تلگرا مه ایی برای نمایندگان دولتهای خارجی ارسال نمود و رضاخان را غاصب خواند . روز بیست و یکم شهریورماه رضاخان تلگرا ام های شیخ را به دست آورد و مانع از آن شد تا به دست سفارتخانه ها برسد . علاوه بر موضوع غاصب بودن رضا ، خاننکاتی دیگر هم در تلگرا خزعل موجود بو . د ا و به درستی رضاخانرا متهم کرد قانون اساسی مشروطه را زیر پا

.Ovey to McDonald, Tehran, ۱۷ September ۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۳۵.۱

نهاده؛ آزادیخواهان را تحت فشار قرار؛ داجهان نمایندگان در معرض تهدید واقع شده؛ و شخص رضاخان روز بروز بر میزان ثروت و مکتب و تمدن افزایش و در مقابل، مردم عادی را به فقر و فلاکت سوم یقدهد. خزعل اعلام کرده بود جنبشی را با عنوان قیام سعادت پایهگذاری کرده تا سردار سپه را سر جای خود نشان؛ د و قانون اساسی و

۱

اصول حکومت مشروطه را احیا نماید و شرایط را برای بازگشت شاه مهیا سازد. همانطور که بالاتر آوردیم، این تلمک رتاوسط مقامات ذیرب طضبط شد و مضمون آن به رضاخان اطلاع داده شد. د اندکی بعد کورنفلد وقتی به واشنگتن نازمیگشت در پاریس با احمدشاه هملاقات نمود. د این ملاقات روز دهم مهرماه صورت گت. رفدر اتی ن ملاقاتها احمدشاه فاش کرد شیخ محمود هغلامرضاخان والی پشتکوه تلگمراهائی ی خطاب به او ارسال کراندهد ک ههر دو آنها خواهان بازگشت شاه و برکناری رضاخان

۲

غاصب هستن د. د ر کنار والی و خزع، ل دو تن از سران بختیارها یعنی مرتقلضیخان و امیرمجاهد در کنار تعدادی از رجال سیاسی کشور، مخالفت خویش را با روضاخان

۳

موافقتشان را ب اقلیت پارلمانی و مخالفان او اعلام مودن د. متعاقب این تحرکا، توالی ی ک خانواده دویست ساله با دم و دستگاه و ثروت و ایل و « پشتکوه که متعلق بود به حشم در سرحدی عمد و مهم مثل پیش.ت.. کواه ز میان رف. تخود والی با فرزندان و عیالاتش به بینال نهری ن ره سپار شدند و خانه و ایل و حشم و مرعی و مرتع پدران را به

د ۴ نکت ه جالب این بود که رضاخ باعند از این ماجرا ناراحت «. سپاهیان دولت واگذار کر بود از اینکه چرا والی پشتک بوهه هنگام فرار از داسنت کینه توز او، اموالش را هم برده و چیزی برای قزاق باقی نگذاشته است!

لورین و حل مسالمتاً میز مسئله خزعل

. د بگذران ش عروس الورین ظاهراب را ویش خ سل ع اه م تا بود لندن در هنگام این وحشتناک « از موند او ی، مدافع پروپاقرص رضاخا ندر غیابلورین به م د کونالد نوشت

Murray to Secretary of State, No. ۶۶۵, September ۳۰/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۶۳۶۳/۵۵۳ Majd, op. cit..۱
p. ۱۹۹

.Dispatch by White House, No. ۴۴۷۹, October ۶/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰۱/۵۹ Ibid.۲

۳. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۴۷

۴. همان، ص ۱۶۸

ص: ۴۸۲

انگلیسیها و پایان کار خزعل

که هنوز عدها یاز مقامات بریتان یادر ایران از جمله سرکنسول انگل یدر سبوش ه ر « است
از دولت متبوع خود میخواهند رضاخان را براندازند و از بازگش تاحمدش باهاهی ران
حمایت کنن د. ۱ خزعل نه از اختلافات بین س فار تبریتانی ادر ته با کرنا نسولهایش رد

اهواز و بوشهر خیر داشت و نه م دان یست سمت و سوی تحولات به کدام جهت اس . ت
اوهنوز تصور م ک یرد بریتانی ا از او حمایت م ک ین د و در صورت وقوع ن هرو عدرگی ری،
خزعل که سالهای متمادی به انگلی خسدمت کرده و لقب سر دریافت کرده، بر رض اخان
رجحان داده خواهد ش . دخزعل نمی دانست برای انگلیسنه او مهم است و نه رضاخا ؛ ن
آنچه مهم است منافع درازمدت آن کشور اس ت. اینک منافع بریتانیا در گرو استقرار دولت
قدرتمند مرکزی و ایجاد رژیم دیکتاتوری . بوخدزعل به خطا تصور مکیرد بریتانی اهنوز
همان حمایت صوری سالهای ابتدائی قرن بیستم از مشروطه را در دستور کار خ و دق را ر
داده اس ت. انگلی س حتی اگر میخواست هم نمیتوانست دیگر از ملو ال کطوایف ی حمای ت
کند ؛ زیرا موازنه قوا در سطح جهانی به انادا یترغیبیر ک رد هب و دک هدیک رادام همنافع
انگلیس به صورت سابق غیر ممکن به شمار میرفت . خزعل خب رنداش تحت یری ی س
دول ت کارگری بریتانی اهم بر مسائل داخل ایران تسلطی ن؛ داکرمداینکه کرز نهم تسلطی
نداشت . درس ت در ایامیکه خزعل چشم امید به انگلست ادنوخته بود، م د کونالد دس تور
داد مدافعین او در خوزستان ، خود را با سیاستهای وی هماهنگ کنند .

نکته مهم در معادلات جهانی آن روزگار ظهور دولت ش و پروود ک یه خزعل رلا به
شدیدتری ن وجه ممکن به باد انتقاد گرفته و او را کار گزار ان م گلییخسواند که البته

ظهور خزعل از مهمتر کارگزاری اینک دانست نمی ظاهراً شوروی اما . داشت واقعیت
کرده که سرانجام او را فروخواهد گر . ف ا ت ز آن سوی انگلیس نم یخواست وارد جنگ
تبلیغاتی ای شود که بازنده اصلی آن میشد. خزعل مردی خوشنام نبود و هیچکس
حاضر نم یشد به هواداری او حرفی ب ز.انند گلستان به این نتیجه رسیده بود که سیاست
حمایت از رضاخا نجهت استقرار دولت مرکزی مقتدر را سرلوحه برنامه خود قرار
دهد ؛ زیرا برای منافع آتی و بلندمدت انگل ب ستهتارن این بود که با ک دولت مرکزی
ی

قدرتمند که حامی منافعشان باشد روبرو شوند تا حکومتهای کوچک ای کمناطهق ه

.Ovey to McDonald, Tehran, ۱۶ September ۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۳۵.۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

احتمال فروپاشی شان همیشه وجود دارد. تنها نگرانی انگلیسی ها حوزه های نفتی

خرمشهر و آبادان بود که در این زمینه هم برخی از مدیران ارشد شرکت نفت انگلیس و

ایران سیاست حمایت از رضاخان را ترجیح میدادند.

به واقع شورویها نشان دادند در جنگ تبلیغاتی تا چه اندازه از انگلیسیها عقب هستند.

ماجرای شیخ خزاع لنه تنها حکایت از توانائی بنیرای تادر پیشبرد اهداف و حفظ منافع خود

به اتکیه بر متقضیات و امکانات پیش رو داشت در جبهه داخل ایران؛ بلکه از توانائی دولت

ای ن کشور در برنده شدن در جنگ تبلیغاتی و ارس یانه های ی نالممل یحکایت

در عرصه ب

می کرد. شورویه نادانسته وارد جنگی تبلیغات شیدند که شیخ خزاع بل همراه انداخته بود.

شیخ البته میخواست خود را حفظ کند هرچند میتوان تصور کرد که در دوش ای دب اور یهم به

ضرورت استمرار حکومت قاجار در لوای مشروطه داشته باشد.

اما چرا شوروی وارد این بازی شد، مسائلی است که باید در جائی دیگر کاویده شود.

اینجا به اشاره باید خاطر نشان ساخت در این موقعیت روزن هامه ی عراقی شروع کردند به

حمایت از شیخ خزاع. لمضمون کلیه مطالب این بود که اعراب باید برای صیانت از شیخ

متحد شوند. شوروی هم در جنگی تبلیغاتی علیه شیخ و یارانش، آنها «و عربستان» خزعل

را عوامل بریتانیاخواند. نکته جالب این است که تحت تأثیر تبلیغات سوسیالی ستحها زیب

سلیمانمیرزا، دولت وقت شوروی که دچار بحرانهای فراوانی در تیم رهبری خود بود، از

رضاخان حمایت کرد؛ زیرا او را نماینده بورژوازی به ش ممیاآرورد که علیالقیاق ده

بسترهای لازم به رای ش کگیلری جنب شهای کارگری را از طریق شکل سندیکاها و

اتحادیه های کارگری هموار م یکرد . در این راستا شیخ متهم شد ب رای مخالفین رض ن اخا
وجوه نقدی به تهران ارسال میکن د. نیز پیکهائی به نزد شاه فرستاده است تا مقدمات تشکیل

۲

کشوری جداگانه در مناطق نفتخیز جنوب ایران واقع در خوزستان را هموار ساز د.
بهار نقل میکند که بارها با داویتیان ، وزیرمختار وقت دولت شوروی در ایران درباره
آنها او را یک مرد وطن دوست و مخالف فاناتیزم و « سردا رسپه گفتگو کرده است، و
تعصبات مذهبی و دشمن خرافات و سردمااریاهن و خوانین و تشخصات و ل م فخ ا

William Theodor Strunk: The Reign of Sheikh Khaz'al Ibn Jabir and the Suppression . ۱
of the Principality of

.Khuzistan, Ph.D Thesis, Indiana University, ۱۹۷۷, p. ۳۹۲

.Ovey to McDonald, August ۳/۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۵.۲

ص: ۴۸۴

مداخله انگلیس در امور ایرانمیشناختند.خاصه از مباحثات راجع به بحرین و دستگیری خزعل، دوست معروف و قدیم انگلستان، این عقیده در نهاد سیاسیون مسکو راسخ گردید و بالجمله، در روزهایی که هنگامه جمه بولنردی شد و جراید، مخالفان سردار سپه را اجنب پیرست معرفی میکردند (یعنی طرفدار انگلیس!)، روس سویت نیز باور کرده، از طرف آنها با دولت مرکزی مساعدتهای ذیقیمتی بعمل. لحآم ن دجراید مسکو همواره به نفع سردار سپه و به زیان شهبی دمدرس و مخالفین سردار سپه بود و این معنی را جراید انگلست ابان کمال زبردستی دریافته، گاهی با نوشتن مقالاتی که «. موضوع آنها شکایت از سردار سپه بود، این خیال را قوت میدادند بالاتر اینکه:

ورد زبانشان بود و این حربه در «اجنبی» جرائد اکثریت هم که دیدیم ماشاءالله لفظ ایران از بدو مشروطه برای خرد کردن و از بین بردن هر عنصری با نهایت جرأت از طرف همه کس به کار می رفت! چنانکه در مسئله جمهوری و استعفای سردار سپه نیز بکار رفت و دیدیم که ما را به تاریخ حواله میکردند، یعنی تا این اندازه به عقیده خود اعتماد داشتند! ۲

انگلیسیها تبلیغات شورویها را دستاویزی کردند برای این موضوع که ضرورت دارد برای جلوگیری از نفوذ بلشویک هدار ایران، حکومتی قدرتمند در تهران به رهبری رضاخان شکل گیر. د نفس این درگیری پشت صحنه نشامیدهد سوسیالیستهای مورد بحث این رساله تا چه اندازه در شعارهای خود صداقت ان د. دهامشیتن اسناد گزینشده اداره اسناد عمومی بریتانی اکه در اختیار محققین قرار داده میش ود، خود

نشان می‌دهد حتی در زمانیکه امثال سلیمان می‌ر از از رضاخان رهبری تصویر
میکردند که ه میتواند معیارهای مورندظر آنها را به بوته اجرا گذارد، رضاخان چیزی
نبوده است جز عامل اجرای اهداف و نیات حزب محکافرب ظر هیتانیا که اندکی بعد
قدرت را در دست گرفت؛ یعنی تشکیل دولت قدرتمند نظامی .

آن زمان بود که محافظکاهران به صورت جدی به این نتیجه دست یافتند ش یک خه
تابعی باشد « موجودی شده است دست و پاگیور؛ مصلحت بریتانیا اقتضا میکند تا او
۱ . پراتنز در اصل .

۷۲-۲ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، صص ۷۳

ص: ۴۸۵

۱ ملاحظه اصلی هم چیزی نیست جز ایرانی باثبات که بتواند؛ «از ملاحظه اصلی

۳

۲ باشد علیه تهدیدات شوروی نسبت به خلیج فارس و هندوستان. «خاکریزی»

به هر روی رضاخان برای فروگرفتن خزع لو مخالفین خویش از ایل بختیا، در ری

ابتدای امر بین سران آنها اختلاف افکنی کرد. ب هواسطه سردار اسعد ملاقاتی با این عده

در تهران اتفاق افتاد. دخانهای بختیاری هرگونه مخالفتی با رضاخان تکذیب کردند و

گفتند این خزع لاست که همراه با والی پشت کجوه و آنان آنها را فری م بیده د. بنابراین

معمربین قوم هیچگونه مخالفتی با رضاخانندارد. ب هدنبال ای ن ملاقات امیراقتدار وزیر

داخله رضاخان با این خوانین به اصفها رفت. ت. از آنجا با تلفن سردار ظفر را که در

خاک چهارمحال بود احضار نمودند و در جلسهای که در باغ سردار ظفر برگزار گردید

۴

ا و را به ایلخانی بختیاری تعیین کردند و سردار ر جن گ هم ایل بیگی را برعهده گ رفت.

ب ه این شکل دو تن از متنفذترین مخالفان رضاخان خاکنه در سال ۱۳۰۱ دستی هم در

ماجرای شلیل داشتند و حتی برای نوابدی او نقشه قتلش را طراحی کرده بودند، با خود

هماهنگ نمودند. تاری خ حرکت امیراقتدار و سردار اسعد سی مهرماه ب و. دبنابراین جلسه

با بختیارها میبایست در اوایل آبانماه تشکیل شده باش. درد جلسه مزبور غیر از

کسانی که نام برده شد، صمصام السلطنه، سردار محتشم، امیرمفخ، سردار جن گ و

۵

امیرجنگ هم حضور داش. تن ب ده این شکل طرحی که سال ۱۳۰۱ با مقدمات

اختلافافکنی بین بختیارها برای فروگرفتن خزع آغاز شد ولی به شکست انجامید،

ای ن بار در حال اجرای موفق آم تیز بو د. کنار آمدن صوری با بختیارها مقدمه لازم
برخورد با خزل بود، اکنون زمینه از هر جهت مهیا بو د.

۲. سالارالدوله و انگلیسیها

هم ه چیز مهبای برافکندن خزع بلو د ؛ هر چند بودند کسانی از ش اهزادگانج ارک ه
فکر می کردند د رهای سیاست انگلی سبر همان پاشنه دوره جنگ اول جهمان بیچرخ د.

۱. Subsidiary of the main consideration.

۲. Bulwark.

۳. ۱۰۱۱/۱۳۱.۳. FO. ۷/۱۹۲۴, February Loraine to Osborne.

ص: ۴۸۶

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۴. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۴۸

۵. همان، ص ۱۵۴

انگلیسیها و پایان کار خزعل ۴۸۷

این افراد که در زمان خود هر کدام دست به هر جنایتی میزدند تا آنجا که در این شاهزاده‌ها، این ک با افلاس تمام سر بر آستان سرپرسی کاکسمیسودن د تا شاید حقوق م اه یه زار تومان خود را از دولت مرکزی ایران ب هدست آورن . د یکی از ای ن جانی ان ابوالفت حمیرزا سالارالدوله بود . م ابا این جانی بیرحم در ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند آشنا شده ای م و شرح جنایاتش را به اختصار توضیح ای مدا. داهینجا این را توضیح م حیدهم ک هدرست در آستانه برافکندن خزعل، ال و به چه کار مشغول بود . سالارالدوله بعد از آنهمه جنایات از ایران رفت و در سوئیس رحل اقامت افکند. دهر از چندگاه یدرآم ده ای او از املاک غرب کشور بعلاوه دارائیهای تهران به حسابش و ماری یزش د. تا اینکه کودتای سوم اسفند اتفاق افتاد و مدتی بعد حال و روز او دگرگون . سگاشلارال تدوله در ازای مصادره تمام اموالش، آنهم البته به نفع چپاولگری دیگر به نام رضاخرادان رسیده، م اهی ه زار تومان از دولت حقوقمیکرفت که آنهم تکافوی ریخت و پاشهای شاهزاده بنگخوتن را نمی کرد . سالارالدوله درست در اواخر مهرماه سال ۱۳۰۳ وارد ایران شد به ای نامی دک ه حمایت انگلستان را به نفع خود جلب ن . م ابیددیهی است حتی اگر انگلیسیها بدیلی چون رضاخان نداشتند، این قدر فهم داشتند که درک کنن دخونریز یمث لس هایلارال چ دول ه موقعیتی در ایران ندارد و حمایت از او بیهوده است .

اما نکته این است که شاهزادگبانی ف و شکوهی مثل سالارالدب ولهه جای اینک ه

حول محور شاه جاجوش کرده در پار،ی گک سرد هم آیند و از شرق قزاقی که میرفت تاج
و تخت را از آنان بر باید آسوده شوند، هر کدام به نحوی به آستان بوسی کنسولهای
اولاه کردند، غافل از اینکه می آورفتند و از آنان با عجز و لابه تقاضاهائی شرم ر می بریتانیا
انگلیسیها رضاخان را در هر حال بر همه اشادهگازن قاجار یک جا ترجیحی مح یدهن د و
به سالارالدوله سفر گزارش . دارند کنترل تحت را آنها همه رضاخان مأموران ثانیاً
بینال نهری ن و ایران را همین مأموران به رضاخرائنه دادن د . جنرال کنسول ایران در
بغداد گزارش داد سالارالدول هر روز چهارم آبانماه آن سال وارد ب غشدا دده اس . تشاهزاده
بدون اینکه بدانند از همان بدو ورود به ب تصحرت نظر بود ه، اندکی بعد با کنسول
ملاقات کرد. کنسول انگیزه اش را از مسافرت به خرمشهر پرسید . سالارالدوله پاسخ داد:
انگلیسیها قرار دادند امورات من را با دولت ایران اصلاح نمایند، قصد من از رفتن
به محمره این بود به دولت بفهمانم که من قدرت دارم برای استرداد حقوقم اقدام

۴۸۸ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

بکنم، همه دیدند رؤسای الوار و اکراد همینکه شنیدند من آمده‌ام آمده دست و پای مرا م ب یوسیدند و میگفتند فقط تو بیا به آن حدود بنشین و ما جواب هزاران از این سرباز و قزاق پابره‌نه را میدهی م.

سالارالدوله برای اینکه نشان دده تا چه میزان مقرب انگلیسیهاست نام ین هوشت به محمدحسین خان نواب که در اداره کمیسری عالی بینال نهری ندر خدمت سر پرس ی کاکس بود و با اوسابق ه رفاقت داش . ت در این نامه که در حضور کنسول نوشته شد او از نواب خواست به ملاقاتش آید؛ اما نواب عاقلتر از این بود که به ملاقات ای شاهزاده متوهم برود . سالارالدوله از اینبیاعتنائی شگف تزده بو د. زیرا این نواب در زماکنیه شاهزاده مال و منالی داش ته،ر وقت به بغدادمیرفت میزبانیش م یکر د. حتی در همین .

سفر هر روز با او در مهمانخانه محل اقامتش م ملاق ینامتو د. اما اینک حاضر نبود روز روشن به ملاقات کسی رود که از نظر انگلیسیها سالها بود ای مسهورهخته به شمار میآ مد . آخر الامر هم نواب به جنرال کنسولگری ایران رفت و اظهار داشت سالارالدوله از محمره مراجعت کرده و دو سه روز است پیاپی به او م پ ییغداهمد به ملاقاتش بر و.د « نواب گفت سر پرس ی کاکسقی منگلیس بینال نهری نم ایل نیست

ا خود و اجزایشان با

امروز د هم که «. اشخاصی که نسبت به دولت ایران مقاصدی دارند مرارده بکنن الامرال ردووز ل هصیح « میخواهد به ملاقات شاهزاده برود به این دلیل است که سا

کاغذی به مندوب سامی نوشته و پار[ها] ی تقاضاها کرده بودند، ایشان فرمودند خوب

است یک مرتبه بروید و ایشان را ملاقات بکنید و بهتر این است این ملاقات هم با

« . حضور جنرال قونسول ایران باشد و پیغامات من را به ایشان بگوئید

تکاخذ » نواب به اتفاق کنسول به زدن سالارالدول ه رفتن د. در این ملاقات نواب گف:

مندوب رسی د . جناب مندوب اظهارمیدارند که شما ایرانی هستید و طرف شما هم

و راکه ه بت ل ا خ د م ر ا د ن ت ی ح ل ا ص ا ب د ا و هستم عراق مأمور من است ایران دولت

سالارالدوله مدعی بود سر پرس یلورین وعده داده است در مورد « گفتگوی شما بنمای . م

او با رضاخان گفتگو کن د. اما کاکس پیام دا د:

وزیرمختار اگر به شما وعده دادهاند که راجع به شما با دولت ایران مذاکره بکنند

۱. مندوب سامی دو کلمه عربی است به معنای نماینده عالی؛ به کمیسره‌های عالی انگلستان در عراق و فلسطین در

زبان عربی مندوب سامی گفته میشد .

ایشان مأمور ایران و در طهران هستند من بقدری خودم در عراق کار دارم که نه
م ت یوانم و نه صلاحیت دارم که داخل گفتگوی شما بشوم خیلی که بتوانم با شما
مساعدت بکنم این است که یکمرتبه هم اظهارات شما را به وزیرمختار اطلاع
بدهم، حال ایشان اقدام بکنند یا نکنند جواب بدهند یا ندهند به من مربوط نخواهد
بود. شما بهتر این است اگر کاری دارید جنرال قونسول ایران اینجا است به او
مراجعه نمائید مطالب شما را بعرض دولت می رساند، و اگر از من میشنوید الآن
اتوموبیل گرفته بروید به طهران وزیرمختار هم طهران است اگر وعده به شما
دادهاند ب دیهی است مساعدت مقتضیه را با شما مینمایند.

شاهزاده مفلوک در این ملاقات تحقیرآمیز از نواب خواست تقاضاهای او را برای
کاکس بنویس د. ا و گفت از دولت رضا تخفانضائی ندارد زیرا آن را به رسمیت
نمی شناسد؛ د یگر اینک ه:

دفاتر سفارت انگلیس و دفتر کمیسری در بغداد و غیره مملو است از شرح زندگانی
من، این دولت انگلیس است که من مجبور به اطاعتش هستم چنانچه در همین سفر

۱

به ایران و محمره همه ترتیب کار برای من آماده بود، قونسول اهواز از طرف
سفارت آمد و به من گفت نباید اینجا بمانی برو به بغداد در آنجا هر تقاضائی داری
سفارت برای شما انجام میدهد، منم به دوستی خودم و نظر به اینکه دوستی دولت
انگلیس را برای مملکت منم اطاعت کردم، حالا نمیدانم در عراق آزاد
هستم به سمت ایران بروم [یا نه].

نواب گفت که انگلیسیها فقط به او گافتند م تواند به سمت تهران !بامراو د

شاهزاده پرمدها که میگفت لرها و کردها پاهایش را میوسیدند پاسخ دا د:

میگوئید به طهران بروم، امروز بروم در کدام سوراخ طهران زندگانی کنم .

عشرت آباد را که از ارث پدرم به من رسیده بود و خانه مسکونیم بود ضبط کردن د.

مردآباد را که به من بخشیده بود، از دستم گرفتن د. املاکم را در کرمانشاهان،

لرستان و زنجان داشتم همه را بردند. امروز با جمعی عیال و اطفال سیصد و هفتاد

هزار فرانک در فرنگستان مقروض هستم هر روز طلبکار به من فشار میآورد و

۱. منظور کاپیتان پیل است .

۴۹۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ماهی هزار تومان حقوق داشتم بریدند [و] پانصد تومان کردند، آن را هم سه ماه

دَانم بعد از من چیزی به عیالم رساندند یا نه، نمی . اند ده است ندا

اخیرا دولت

حاضره چند کاغذ به من نوشته بیا، اول پسرم را فرستادم بعد خودم آمدم، آمدن

پسرم و خودم قریب یک ماه طول کشید به هیچ وجه جواب ندادند، باز هم منوط

به عدالتخواهی دولت فنخیمه انگلیس است.

این مطالب را مکرر « خلاصه مطالبی از این دست فراوان گ.ف. نو تاب هم اظهار داش : ت

شاهزاده توضیح داد این گفتههای او را هم اضافه کنند . فرموده اید در دفاتر ما همه هس

اشکالی ندار د! این گفتگو خاتمه یفات. شاهزاده اند ک یبعد از این به سوئیس رف ت. او گفت

میر ون دسوئیس ترتیبی برای قروض خود د، دهیال خود را به شام بیاورند و تا مراجعت «

۱ . « ایشان البته جوابی از سفارت رسیده و قراری در کار ایشان داده و میدهند

رفته، سوئیس به گفته خودش که ور ط همان شاهزاده احتمالاً « خود قروض برای ترتیبی

و با عیال خود به شام آمده ا. س از تهمین رو ارکان حرب کل قشون ایران خطاب به « داده

امرای لشکر غرب و جنوب و حاکم نظامی خوزستان بخشنامه صادر می کند ک ه:

ورتیکه قدغن فرمائید در ص

اخیرا سالارالدوله به شام وارد گردیده است، حسب الامر

۲

مشارالیه به سرحدات ایران ورود نمایند،

فورا او را دستگیر و مراتب را اطلاع دهن د.

مسئله خزل و رجز خوانیهای رضاخان

نخستین مرحله از به اصطلاح عملیات آتی رضاخانبا موفقیت تمام شد : اخذتلاف
افکندن بین ایلات بختیاری و شیخ ز. عدلومی نمرحل هازای نعملی اتت صمی منه ای ی
برای دفع شیخ خزعلبو د. رضاخان قبل از هرچیز بخ شناما هی ب ارم زخطاب ب هکلیه
فرماندهانش صادر کرد وبه آنها اطلاع داد شیخ خز معتملرد اس . تعب دا للهطهماس ب یدر
وادی بسا « پاس خ به این تلگمرا رمز پاسخی سراپا چاپلوسانه ارسال داشت که در آن آمده :ب
امثال شیخ مستور در مملکت وجود داشتند و نی زدارن دک هدر مقاب لق درت و عظم ت
قشون ریشه افساد آنها از بن کنده شده و بقیه نیز باید هرچه زودتر به رفقا یخود ل مق

ح

۱. جنرال کنسولگری دولت علیه ایران در بین النهرین به رضاخان، مورخه ۹ عقرب (آبان) ۱۳۰۳، اسناد وزارت
امور خارجه، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

ل رئیس ارکان حرب کل قشون، ۲ دلو (بهمن) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ . . ۲. متحدالم

ص: ۴۹۰

شارالیه م دفع سرعت در که کند باید اَع به عقیده فدوی ریشه شیخ مذکور را نیز سری . شوند
۱ طهماسبی در نام اهی دیگر نوشت چون تمرد ا شمال شیخ . «. اثرات عمده ملحوظم میباشد
علیهذا در صورت اقتضای رأی مبرک ای کک»، خزعل برای عدم پیشرفت قشون میباشد
عده مکفی از ایلات و عشایر آذربای ب جرائنی سرعت خاتمه قضیه مزبور به جنوب و باع زام
شوند . خود فدوی هم گرچه قابل خدمتی نیستم ولی از آنجائیک ه خود و همچنین اف رادین
لشکری تا آخرین قطره خونی که در شرائین خود باقی داریم بایستی برای پی شرفتنی ات
مقدس بندگان حضرت اشرف دامت عظمته کوشش نمائیم، حاضر هستم در صورت امر و
اجازه برای اشتراک در قلع و قمع قضیه جنوب خدمتی کرده باشم تا به اجان بوشمنان
سهرضاخان، حاضرند حتی صدها « قشون ثابت شود که عشایر یران برای تعقیب نیات مقد

۲

فرسنگ از منطقه خویش هم دور ش.ون ددر حاشیه نامه قبل که درست همی ن روز نوشت ه
اهمیتی ندارد، فقط از طرف عشایر و ایلات « و فرستاده شده بو، درضاخان دستور داد
فرمودند طغیان خزعل « در تلگرامی جداگانه ب از ه م ت ذکر داده شد . «. تظاهراتی بشود
اینقدرها اهمیت ندارد، فقط مقرر فرمائی د از طرف عشایر و ایلات تظاهراتی بر علیه
وزرات ریاسع منی مقام و مجلس به او عملیات از را خود تنفرات ا مشارالیه شده و تلگراف
۳ روز چهارم آبان ماه طهماسب اطلاع داد ایلات و عشایر در ت بحریرضو . «. معروضدارید

۴

عازم نبرد با خزعل شون د. « جانفشانی » یافتهاند وم یخواهند برای

روز سیزدهم آبانماه ۱۳۰۳ رضاخان در تدارک حمله هب خزعل، تهران را به سوی

اصفهان ترک کر. د در این روز او بخشنامه‌های خطاب به کلیه امرای لشکر در غرب، جنوب، شرق، شمال غرب و تپ مستقل شمال ارسال کرد. همچنین نسخ‌های از این بخشنامه به زاهد، ی فرمانده قوای اعزامی به بهبهان صادر شد. این بخشنامه به گونه‌های صادر شده بود که گویا رضای اعانم نبرد با یک دشمن بزرگ خارجی. اسف ترمان آماده باش برای کلیه نیروهای نظامی موجود صادر کرد، متن بیانیه به این شرح بود:

با وجود تمام نصایح و تذکراتی که راجع به مضار و وخامت زدو خورد داخلی با

۱. طهماسبی به ارکان حرب کل قشون، ۸ میزان (مهر) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ.
۲. طهماسبی به ارکان حرب کل قشون، ۸ میزان (مهر) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ.
۳. رئیس ارکان حرب کل قشون به طهماسبی ۱۲ میزان (مهر) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ.
۴. طهماسبی به رضاخان، تلگراف، ۴ عقرب (آبان) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ.

موقعیت باریک و مهم مملکت به خزعل گوشزد شد، معهذا از رفتار و کردار خودسرانه خود دست نکشیده و از ... تسلیم و اطاعت به اوامر دولت امتناع ورزید . این است که به موجب این تلگراف به کلیه قشون امر میدهم تمام قوای مادی و معنوی خود را برای معدوم و نابود کردن آخرین سدی که در مقابل نمو و ترقی قشون و بالتیجه تعالی و عظمت مملکت عرض اندام نموده است، حاضر سازند؛

۱

خود اینجانب هم برای تصفیه امر به طرف اصفهان حرکت کردم.

ی کروز بعد از این حرکت، روزناشمفوق سرخ مقالاهی منتشر کرد و از نیت

سرکشی و تشویق قشون و تقویت روحیات نظامیان و دستورالعمل « رضاخان در مورد

بالاخره آقای سردا رسپه تصمیم قطعی » گ بحث کرد و اینکه، « کامل و تنظیم جبهه جن

گرفته ان د ک ه با خون و آتش که بهترین واسی یل هاست برای سیاست ملک و نظم کش، و ر

ب ه این تمرد و عصیان خاتمه دهند و چنانکه ب پینی ن شمودیم این تمرد برای خزعل

۲. « خیلی گران تمام خواهد شد و برادر کوچک سیمیتقو، نیز به او ملحق ا خهود گردید

همزمان فرماندهان قشون تلگمراهائی تمل قآمیز خطاب به رضاخا ا نرسال کردن . د در این

تلگرامها از آمادگی قشون و ایلات و عشایر برای ن برد علیه خزعل سخن گفته شد .

به طور مثال فرمانده تیپ مستقل شمال در تلگرام خود نوشت:

نهال نیرومند با عظمت قشون که در تحت پاسبانی و نگاهبانی حضرت اشرف

بارور گردیده رفیع تر از آن است که دست خیانت کار امثال خزعل، ن نگ قبایل

ایران به کوچکترین شاخه آن برسد. جوانان رشید و دلیر قشون که دست پرورده

ذات مقدس میباشند، برای اجرای امر مبارک و آشامیدن خون اینگونه خائنین [!]
تمام موجودیت مادی و معنوی خود را بر کف دست گرفته جهت ایثار جان و مال
خود با کمال بیصبری منتظر صدور امر مبارک هستند. صاحبمنصبان و افراد تیپ
شمال مستدعیند که به صدور امر مبارک به پیشقراولی خودشان مفتخر شوند که
فداکارانه برای اولین فتح مرکز فساد و تمرد اجساد منحوسه دشمنان استقلال را
زیر [پ] بگذارند همانطوری که یگانه قائد معظم با ذات مقدسش برای تعالی و
ترقی مملکت ایثار فرمودهان ، د ما نیز موجودیت خود را نثار موجودیت ذات مقدس
۱ . رضاخان به کلیه فرماندهان قشون، ۱۳ عقرب (آبان) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت جنگ .
۲ . شفق سرخ، مورخه ۱۴ آبانماه ۱۳۰۳ مطابق با ششم نوامبر ۱۹۲۴

که در نتیجه موجودیت ایران است، نموده تقدیم مقدم مبارک میداریم.

در غیاب رضاخان، ف روعی وزیر مالی، هامور کشور را ادارهمینمو د. روز شانزدهم آبان ماه ارباب کیخسرو شاهرا خطلاعاتی در اختیار مورا، یکاردار سفارتآمریکا قرار داد. طبق این اطلاعات از موند او، یکاردار سفارت بریت انویقتای مقابله خزعل ول رضاخان را محتمل و نزدیک دید، پیشنهاد داد انگل سشتیاخن را آرام نماید و اوضاع را به حالت عادی برگرداند به شرطی که دولت ایران نیز متعهد شود بدهیهای معوقه خود را به بریتانیا پرداخت نماید. داین بدهیها همانطور که پی ت شر گفته شد، به واقع پرداختهای بود که دولت انگلی در سر زمان جنگ اول جها نبرایای حفظ منافع خویش در ایران کرده بود و این م کیخواس ت کلیه آنها را یکجا دریافت نم ا. یشدرط بسیار مهمتری هم وجود داشت و آن تمدید امتیاز شرکت نفت انگلیس و از ا سیورثاین و امتیاز بانک شاهنشاه یاز سوی دیگر ب . ومدورای گزارش داد ارباب کیخسرو گفته است دولت ایران چنین شرایطی را نپذیرفته ا . س ای تن نکت ا هی عجیب و در عین حال جالب بود که بریتانی ادرست سر یک بزنگاه تاریخی چنین شرایط اب ساریت را با دولت مرکزی ایران در میا نم ینهاد . کان ون کمتر کسی تردید داشت که بریتا نایبان نزاع را برانگیخته است تا از طریق آن به منافع و عوایدی بسیار گرانبها دسترسی پیدا . کند سناریوی انگلیسیها بسیار جالب و دقیق و برنرایمهری شده ب. و آدنها همزمان از د و متحد خود حمایت میکردن د و اوضاع آتی را نظارهمیکردند تا کدامیک بر دیگری غلبه خواهد کرد، در هر دو حال اوضاع به نفع انگلیس بود .

روز سیزدهم آبانماه رضاخان به سوی جنوب عزیمت کرد. روز بعد اعلام داشت
خزعل را در صحنه نبرد ملاقات خواهد کرد! او فرمانی مطمئن صادر نمود که در نشریه
قشون هم چاپ شد. در ای فرمان آمده بود، او برای سرکوب خزعل اینک به سوی
اصفهان عزیمت کرده است. توی در بیست و ششم آبانماه بار دیگر در شیراز مرکز
عملیات نظامی جنوب بیانیهای منتشر نمود. در این بیانیه آورده بود یا در میدان نبرد با
خزعل پیروز میشود و یا انبود می گردد و در خرابههای شوش به خاک سپرد هم میشود!
ب اوصاف انتشار این بیانیها مورای گزارش داد واضح است رضا خا چینی نیست جز
۱. سرتیپ محمدحسین فرمانده تیپ مستقل شمال به رضاخان، تلگراف، ۱۷ عقرب (آبان) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ.

عروسک خیمه شب بازی انگلیسیها، حرکت او به سوی خهزمع ب له واقع جزئی از
های برنامه هماره زیرا بود خواهد میدان این پیروز قُطعا ی و ن بنابراین بریتانیاست؛ نقشه

۱

آنها را به نیکوئی اجرا کرده است. س ن تکت ه مهمتر این است که برخی محافل سیاسی ابراز
عقیده م یکردند انگلی س با این برنامهها م یخواه د به دولت مرکزی ایران فشار آورد تا
امتیاز نفت شما لرا به استاندارد اوی ولاگذار کند و سینر کالروادار به ترک ایران
نماید. ۲ رضاخان برای اینکه با آسودگی بتواند برنامههای خود را اجرا کند، به امیرلشکر ر
لازم است با موافقت ایالت جلیله فارس عمل مم سون یکهگیلوی هرا « جنوب نوش ت که
ب اسیاست عاقلانه که مشکلاتی را تولید نماید تصفیه و به وسیله اعزام قوای مکفی
۳. «اقتدارات دولت را در آن حدود تثبیت، نظم و امنیت را مستقر دارید

د راین بین اتفاقی بسیار مهم در انگلستان روی داد که سهمی بسیار تعیینکننده در
تحولات سیاسی آتی ایران داش :تروز هفتم نوامبر ۱۹۲۴ مصادف با شانزدهم آبان ماه
۱۳۰۳ یعنی درست سه روز بعد از لشگرکشی رضاخان علیه خزعل، حزب کارگر در
انتخابات انگلستان شکست خورد و استنلی بالدوی ۴رهربر حزب محافظهکار به سمت

۵

نخستوزیر جدید انگلستان انتخاب شد و او هم سر اوستین چمبررل ایینه وزارت
امور خارجه گماش . ت این تحول برای ابندی که میخواستند رضاخان را بر مقدرات
امور ایران مسلط سازند، یک فرصت موهبت تاریخی ب و. داز این به بعد چمبرلین
مدافع پابرجای رضاخان ندر صحنه سیاست ایرا بنود. چمبرلی ن با حمایت آشکار و نهان
محافلی ویژه در بریتان یاو ایرا ، ن بالاخره ضربه نهائی را بر حکومت قاجارها وارد

ساخت و از رضاخان قزاق، اعلیحضرت قدرقدرت قوی شوکت همایونی تراشی د.

انگلیسیها و تسلیم خزعل به رضاخان

لشکرکشی د ن کیشوت وار رضاخان علیه خزع لدرست مصادف بود با قدری تابی

.Dispatch by Murray, November ۱۴/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۳۱۴.۱

.Stanley Baldwin .۴

.Sir Austen Chamberlain .۵

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

. ۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۵۲

. ۳. رضاخان به امیر لشکر جنوب، بیتا، اسناد وزارت جنگ .

. ۶. در مورد زندگی اوستین چمبرلین به پیوست رجوع کنید .

ص: ۴۹۴

مجدد حزب محافظهکار در بریتانیا. این بار با پشتگرمی به حمایت‌های بیدریغ چمبرلین، رضاخان با آسودگی بیشتری سراغ خزعل رفت. این زمان لورین که در مرخصی بود و داشت ماه عسلش را مگذرانید، مراسم را نیمه‌کاره رها کرد و با عروس جدیدش روانه تهران شد. بین راه در پاری سملاقاتی کوتاه با احمدشاه داشت و از آنجا با کشتی روانه مصر گردید. لورین به ظاهر میخواست بین خزعل و رضاخان میانجی‌گری کند، اما انگلستان تصمیم قطعی خویش را برای فروگرفتن خزعل اتخاذ کرده بود. دپسروز ۲۲ آبانماه آن سال شیخ خزعل به دستور انگلیسی‌ها ناچار شد ناماهی پوز شخواهانه به رضاخان بنویسد و از او عذرخواهی کند. نای دن سرآغاز شکست خزعل بود. لورین به

۱

کاپیتان اردلی پیل سرکنسول بریتانیا در اهواز دستور داد به خزعل لبگویند که اگر در صورت حمله رضاخان با او مقابله کند، در این صورت هیچگونه تعهدی نسبت به دولت مرکزی ایران نخواهد داشت، لیکن مسئولیت حفظ جان اتباع انگلیسی با اوست چمبرلین با این تقاضا مخالفت کرد؛ ۲ ردیعی اینک او با هرگونه مخالفت مسلحانه خزعل علیه رضاخان مخالف بود.

این بار هم این مدرس بود که از قرار و مدارهای نهانی رض اوخ انگلیسیها پرده برداشت؛ حال آنکه نخبگان سیاسی قوم همه و همه برای او باش می‌کزدند و هورا می‌کشیدند. روز بیست و چهارم آبانماه، مدرس از نقش انگلیسیها در زد و بندهای جنوب کشور بر سر خزعل لسخن گفت. او تلاش کرد افکار عمومی را بیدار نماید و رفتن رضاخان افسانه‌های بیش نیست؛ ت افسانه‌های که توسط خود «جبهه» نشان دهد

انگلیسیها برای فریب افکار عمومی ساخته شده و هدف آن تاسختز علاقه
مهراه ای بود سوخته، به نفع رضاخاقربانی نماین. دسرتیپ مرتضی یزدان پنا هوحشت
کرد. او بلافاصله نامههی محرمانه، فوری و مهم برای رضاخراسنال کرد و کسب
تکلیف نمود:

مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیسالوزراء و وزیر جنگ دامت عظمته

محترما معروض میدارد چنانچه در تلگراف رمز نمره ۱۳ به عرض مبارک رسید،
قضیه اصلاح با خزعل و دخالت انگلیسها در آن امر شهرت غریبی پیدا نموده و

۱. Eardely. G. Peel.

۲. Chamberlain to Lorraine, London, ۲۸ November ۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۳۷.

ص: ۴۹۵

فوقال عاده سوء اثر نموده است. در تعقیب این انتشارات در تاریخ بیستم عقرب [آبا] ن روتر ۱ قضیه را به طور رسمی اطلاع داده و در تمام جراید هم اعلان شده در پایان این اطلاع رسمی روتر در مجلس جلسه خصوصی و سری تشکیل و مدرس شروع مینماید به یک رشته نطق مفصل که تا درجه [۱] ی بر علیه بندگان حضرت اشرف بوده و تلگراف روتر را هم مطرح م ن یماید و دخالت انگلیسها را در این امر بیمورد و در اطراف او مذاکرات م ن یماید، در این موقع سلیمان میرزا و شیخ محمدعلی طهرانی ۲ بعضی نطقها ایراد میشود که بر له بندگان حضرت اشرف بوده و بالاخره قضیه منجر به این میشود که از دولت استفسار نمایند که تلگراف روتر صحت داشته است یا خیر. بالاخره از هیأت دولت ذکاءالملک اظها رب یاطلاعی و کند نماید و می

مخصوصاً در این موقع سردار م عظم فوقال عاده خوب صحبت می بالاخره مجلس به موفقیت بندگان حضرت اشرف خاتمه پیدا میکند. این است قضیه جلسه ۲۴ عقرب که به طور خلاصه بعرض مبارک می رسانم، در خاتمه عقیده فدوی این است در صورتیکه رأی مبارک علاقه کرد، به هر نحوی که مقتضی میدانند تلگراف روتر و این شایعات را تکذیب فرمایند که فوقال عاده

درست در ایامی تاریخی که سرنوشت دودمان قاجار رقم میخورد، احمدشاه در فرانسه و سایر کشورهای اروپائی در اندیشه حفظ خویش بود و برای سرپوش گذاردن ب رجب

ذات ی خود، از مشروطه و حکومت پارلمانی و بحث عدم مسئولیت شاه در نظامهایی از ای ن دست سخن میگفت .

رحیم زاده صفوی نماینده مجلس پنجم که مأمور گفتگو با احمدشاه بود، در اس فن دماه سال ۱۳۰۲ باید از مقام خود به عنوان نماینده مجلس استعفاء م ی داد و روانه پاری م س یشد .

البته آن ك سكه در راه مستعفی شدن او ساعی بود، شخصرض بوادخ؛اد نر این رابطه ه

نامه های ه والی آذربایجان نوشته شد به این مضمون:

ایالت جلیله آذربایجان، حسب الامر با رحیمزاده صفوی مذاکره فرمائید که مشارالیه

۱ . یعنی خبرگزاری رویتر .

۲ . شیخ محمدعلی طهرانی مشهور به کاتوزیان .

۳ . یزدان پناه حاکم نظامی تهران به رضاخان، فوری، ۲۵ عقرب (آبان) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۴۹۶

از نمایندگی استعفا بدهد، بعد از طریق دیگر نسبت به مشارالیه جبران خواهد شد. اینکه رحیم زاده به واقع دل در گرو رضاخان و اکثریت پارلمانی داشت و یا نسبت به مدرس و اقلیت احساس همبستگی می نمود، قضیه‌ها یا ست که باید در جائی دیگر مورد بحث واقع شود. اما همینقدر میتوان گفت اصرار ارکان حرب کل قشون برای استعفای او و قول جبران نمایندگی در جای دنیگیرتوان د بیهوده باش. د آیا رحیم زاده ک همورد اعتماد اقلیت پارلمانی بود ضمن اینکه از سوی آنها مأموریت داشت برای مذاکره با احمدشاه روانه پاری سشود، مأموریتی مشابه برای ارسال اخبار مربوط به شاه پارلمانی اقلیت با ظاهرا او که نبود اینگونه آیا و نداشت؟ همکارانش و رضاخان برای بود لیکن مورد وثوق اکثریت طرفدار رضا؟خ اسر انجام هم رحیزامده توسط اقلیت پارلمانی به اروپا رفت تا شاه را به بازگشت به کشور تشویق ؛ امکندی که با موافقت ضمنی رضاخان صورت گرفت. تنامه هائی که رحیمزاده مینوشت و گزارشاهی که از روحیات شاه میداد، نومیدها را فزون ساخت.

صفوی در یکی از نخستین ناهمای هش نوشت، وقتی شاه را در پاری دی سده است، او عازم شهر نیس بود که به ساحل لاجوردین (کت دازور) برود و یکی از مراسم

فرانسویها در فصل زمستان را خود نظاره. کن صفدوی ادامه داد تمام بقیه سال ۱۳۰۳ را ت افروردین سال بعد در کنار شاه در نی و م سوناک و بوده، تازه در به سارال ۱۳۰۴ به پاریس بازگشتند و اواخر ماه اردیبهشت، از پاریس بدو یر ل رفتند تا شاه بیلاق خویش

را در آنجا بگذانرد. رحیم زاده هم به لندن رفت و تازه اواخر شهریورماه سال ۱۳۰۴

یعنی درست ده ماه بعد از مأموریت خویش باز هم به پاریس رفت. این زمان بود که بی؛ ایم « این جانب را مرخص فرمود که جلوتر » شاه تصمیم گرفت به ایران بازگردد و

۲

لذا او از راه مارس به استانبول آمد و به تهران بازگشت. تاین بود حال و هوای شاهی که تاج و تختش در آستانه از دست رفتن. او بنوده به فکر ایران بود و نه حتی به فکر

۳

سرنوشت کسانی در تهران و سایر نقاط ک. شورراستی منظور رحیمزاده از ارسال این

گزارشها چه بود؟ آیا او نمخواسبت بگوید احمدش اچیزی نیست جز موجودی

۱. رئیس ارکان حرب کل قشون به والی آذربایجان، مورخه ۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۹۱

۱۹۱-۳. برای فهم روحیات شاه بنگرید به نامه‌های خواندنی رحیمزاده صفوی: اسرار سقوط احمدشاه، صص ۲۰۰

ص: ۴۹۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

خوشگذران و از وی تهدیدی علیه هیچ کس صورت نخواهد گرفت؟ آیا گزارشهای

رحیمزاده صفوی در برچیدن بساط سلطنت قاجار اهمیتی زایدالوصف نداشت؟

در این حال اول آذرماه سال ۱۳۰۳ رضاخان تلگرامی از شیراز خطاب به رئیس

ارکان حرب کل قشون ارسال. کگرو دئی از غیبت خود در تهران هراس دارد و

می ترسد در این دوره توطئه‌هایی علیه وی سازمان داده شد. و بده نظر ما این هراس او را

و ادار می کرد مرحله به مرحله به تهران تلمگ ارا رسال کند و به نحوی حضور خویش را

در صحنه اعلا نماید. در این تلگرم او تلاش میکرد که فرخ خویش را به رخ

دیگران کشاند؛ همچنان تهدید نماید و تطمیع کند و خلاصه اینکه واقعیات را آنگونه

که خود میخواست بازتاب دهد تا نقش خویش را به مثابه ابرمرد نجات بخش همچنان

حفظ نماید. او در صدر تلگرم خویش نوشت همه می دانند تهران را به قصد خوزستان

ترک کرده است و

؛ ورود او به شیراز مقارن شده است با ابراز تمکین و فرمانبرداری

خزعل؛ رضاخان توضیح داد از خزع لخواسته است بدون قید و شرط تسلیم شود و

ادامه داد هدفش این بوده است تا او را به تهران فرستد و خود بدون جنگ و خونریزی

به خوزستان وارد شود. جملات پایانی او مضحک است و نشانی از ژستهای

دنکیشوتوار. او نوشت نظر به اینکه خز عهنلوز پاسخی به او نداده است، بیش از

« جبهه » این سفر خود به خوزست ارنه به تعویق نخواهد افکند، پس شیرا رابزه قصد

ترک میگوید و از آنجا با نیروهای خویش به سوی محمره خواهد رفت.

مورای نوشت که این تلگرم به گوناگونی نوشته شده که گوئی ناپلئون بناپار آن ت را به

هنگام حمله به روسی اهرسال کرده است از اینها گذشته اگر واقعا رضاخان میخواست

؛

ب هقول خودش به جبهه رود و خ زراع ب لا خذلا نو کتف بسته به تهران اعزام کن د، چرا
 عملیات جنگی خویش را ول می داد و آن را رسانه ی می کرد؟ از این مضح تک رپاس خ
 امان الله جهانبانی، رئیس ارکان حرب کل قشون ا؛ س پا تسخی که به صورت اعلامیه و آن
 ه مدر مطبوعات منتشر ش. دطب ق نظر رئیس ارک انح رب، رض اتنخها نا خزع رل ا د ر
 شیراز به حضور میطلبید، اگر نیامد باید در میدان جنگ با رض امخوآنجه ش و!دای نادا و
 اطواره ا به واقع پاسخی بود به روزنهاام کهه حقایقی دستچی نش د همنت شم ریکردند؛

.Dispatch by Murray, No. ۷۷۰, November ۲۷/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۳۲۰ Majd, p. ۲۰۴.۱

د خواهن ی م انگلیسیها بلکه گیرد، ورت ص جنگی نیست قرار اساسا اینکه بر مبنی حقایقی
ب هنجوی مسالم آ تمیز عوامل خویش را به هم نزدیک نمایند؛ به طوری که ه محیثت
خزعل حفظ شود و هم ابهت ناپلئونی دن کی شقوزاقت خدشهدار نگرد د. رضاخان با این
بیانیه های مطمئن می خواست اف کار عمومی را فریب دهد و ب رای لشگرک شی خن ددهار
خویش منزلتی برابر با مبارزه با انگلیس کسب نماید د.

نکته جالب گزارش دادن اوست به رئیس ارکان حرب کل . قگشوی ونی رضاخا ننه
رئیساً لوزراء ، وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، بلکه افسری بود زیر دست رئیس رکان ا
۱ شده است. در « وارد فرونت » حرب . ب ه طور مثال او روز هفتم آذرماه تلگراف کرد که
ستون مقدم قوای اصفهاین ه « این روز طیارها عملیات شناسائی انجام دا د.ن دهمچنین
در .» بهبهان وارد شدند، از قوای اعزامی آذربای جسا هن قسمت اولی وارد کرمانشاه شدند
همی ن گزارش آمده است خزعل تلگراف می خطاب به رضا خاارنسال نموده بود که
اظهار تأسف و انفعال ک... ردهد ر ضمن تجدید « دریافت شد . د راین تلگرام خزعل
اطاعت و انقیاد متذکر شده است که مدلول تلمک ا را ولیه او در حکم تسلیم قطعی بوده
اغماض [و] عفو و تأمین طلب متضرعانه ضمننا و بودم شده متذکر من که است همان و
چون « است . رضاخان در این تلگرام ادامه داد در جواب خزعل نوشته است « نموده
اضمحلال آحاد و « به « راضی و مای ل « یاست و رضاخانهم « مشارالیه یک نفر ایران
جز اصول تمرکز مملکت که همیشه خاطر نشان عموم کردهام « نیست و « افراد ایران ی
را خود تأمین حضوراً آمده مقدم فرونت به است لازم ندارم، منظوری و قصد هیچ

جندی مای د د . در تلگرام بعدی رضاخان « درخواست و مراتب اطاعت و انقیاد خود را ت

گزارش داد روز هشتم آذرماه وارد مرکز اردو شده . اساعت هشت بعد از ظهر

ستونهای اعزامی از « . اعراب مواقع خود را تخلیه کرده و فتهان رد » همان روز خبر رسید

ستونهای « لشکرهای مختلف همچنان در حال وارد شدن به منطقه . ب اوزد نجدمله

ند شو می و ه دش بهبهان وارد متناوبا اصفهان قوای عمده قسمتهای . « اولین هم قبل روز

و شد وارد دزفول به آباد خرم اعزامی ستون « ند شو می وارد دارند مرتبا ستونها سایر . »

دیگه را اینکه قوای مسلح و مجهز شمال غرب از کرمانشاهبه طرف پشتکوه از خط

۱ . فرونت یعنی جبهه .

۲ . رضاخان به رئیس ارکان حرب کل قشون، تلگراف، ۷ قوس (آذر) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۴۹۹

پشتکوه به جانب دزفول در حال حرکت بودن. درضاخان نوشت تا دو روز دیگر از

۱

حرکت خواهد کرد. «مرکز خوزستان» قرارگاه کنونی به طرف

رضاخان ساعت پنج بعد از ظهر روز سیزدهم آذرماه وارد اهشوا د. ز پسر خزعل ه

رنفاتنصدری را تمام». اتفاق عدهای سران ایلات و عشایر تا چند فرسخی به استقبال او

چراغان و آئین بسته عموم اهالی ت بمهید وسائل خوشوقتی و فرح و دشی اقیام کرده

خزعل که کسالت شدیدی داشت و به خرم ر شفهره بود، به اه ب واززگشت و «. بودند

صبح روز چهاردهم آذرماه به اتفاق مرتقل ضیی خان بختی اری به نزد رضاخان رفت و

در این بین قوای . با این امر موافقت نمود رضاخان . کرد تقاضا را خود

حضورا تأمین

اعزامی از لشکر شمال غرب همچنان وارد دزفولمیشد . در این میان شورشی به

فرماندهی کسانى مثل کاظم داودا ز سران عشایر منطقه در شوشتشرکل گرفت. اما شهر

ب ه تصرف نظامیان درآمد، تعدادی از شورشیان کشته و مجروح ؛ برخشید نهادم

۲

دستگیر و عدهای دیگر متواری گردیدن د.

روز شانزدهم آذرماه رضاخاب نار دیگر تلگمراى خطاب به حکومت نظام تهران و

رئیس ارکان حرب کل قشون مخابره . کرد راین تلگرام هم گزارش داد قوای اعزامی

از بهبهان در نزدیکیهای رامهرمز اردو زدهان د، اینان پس از نبردی با برخی قبایل

بختیاری وارد شهر شدن . دهمان روز رضاخان ز اهوا بزرای بازدید از میدان نفتی

مسجد سلیمان حرکت کرد و خبر داد بعد از دو روز به با ازه خوا و ازهد گگ . ش ۳ تو

اینکه بالاخره « ه ب ه ت ش گ ر ر ق م گاملا انتظامات و ندارم کاری دیگر صفحه این در چون

شکرانه آس ایش و رفاهیت تام که برای عموم اهالی تحصیل شده است، پس فردا روز

چهارشنبه ۲۵ قوس [آذ] از طریق عتبات عالیات عرش درجات، عزیمت طهران

خواه م نمود فقط یک هفته در آنجا به زیارت مشاهد متبرکه و افتناع آمال دیرینه خود

پرداخته و بعد عزیمت مرمزینمایم . بدیهی است مسافر تاز راه بینال نهری نب ه کل ی

۴ روز دوشنبه ۲۳ آذرماه او بعد از بازدید از میادین نفتی و « غیررسمی خواهد بود.

۱ . رضاخان به رئیس ارکان حرب کل قشون، تلگراف، ۹ قوس (آذر) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . رضاخان به حکومت نظامی تهران، تلگراف از خرمشهر، ۱۴ قوس (آذر) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . رضاخان به حکومت نظامی تهران، تلگراف از خرمشهر، ۱۶ قوس (آذر) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت جنگ .

۴ ، رضاخان به رئیس ارکان حرب کل قشون و حکومت نظامی تهران، تلگراف از اهواز، ۲۳ قوس (آذر) ۱۳۰۳

اسناد وزارت جنگ .

ص: ۵۰۰

بازدی د از قوای اعزامی و ملاقات با و سرای طوایف و عشایر، مجددا به اهواز بازگشت.

سرتیپ فضل الله خان به حکومت نظامی خوزستان منصوب شد. او اختیار داشت حکام نظامی شهرها و عشایر را خود تعیین نماید.

اما این تلگرافها و نامگذاریها تنها برای فریب افکار کاربرد داشت و گرنه واقعیات چیز دیگری بود. به روایت بهار:

سردار سپه، قوای مختصری به خوزستان اعزام کرد، اما چه قوایی؟ زیرا خود او زودتر از رسیدن قوا به خوزستان، ن به تاریخ سوم آذرماه، از بندر بوشهر در کشتی مظفری سوار شده، به اتفاق آقایان امیراقتدار و بهرامی و قائممقام الملک و خدایارخان و سرلشگر نقدی و سرتیپ عبدالرضاخان و سردار اسعد و عدهای دیگر، وارد بندر دیلم شده، از آنجا به ناصری (اهواز) و بالاخره به محمره (خرمشهر) آمد، مرکز قدرت دشمنی که دیروز تلگراف مخاصمت آمیزی بدان خشونت بر ضد او مخابره کرده بود، گردیدند.

بدیهی است قبلا میانه آنها را اصلاح کرده بودند و

مأمورین عالیرتبه خارجه در این سفر با رئیس دولت ایران همراهیهای کرانمندی کرده بودند. اما صورت این معنی به نظر غریب میآمد و کسی به آن زودی احتمال

این نوع آشتی نمیداد! ۲

رضاخان با آسودگی از میان عشایری مکھیگفتن دی اغیه ستن دعب و رک. را دع راب مطیع خزعل کوچکترین تحرکی علیهاون شانندان. نی د زاو از صحراه او بیابانه ایی

گذشت که هگامی اعراب ناچار بودند اتوموبیل به احامل او و همراهانش را با زور دست و
دوش به جلو ببرند؛ اعرابی که همه مسلح بودند و از اتباع ب هخشمعالرم رد. به

ی فتن

از شهرها یپ راز دش من ، از محم ره ، از شوش ، از تر « ای ن شکل رضاخانو همراه ان ش
دزفول، از میان بختیارها و عربها، از میان اینهمه مخالف، با دست خالی، چند اتوموبیل که
عبور کردن . دام ا پرسش این اس ت؛ اگر ، « خلاص ه و نخبه قوه مرکز ای یران را حم لمی نمود
بی ن خزل و رضاخا نخصومتی از آن دست که تب لمیی غشد وجود داشت، چگونه او به
اتفاق فرماندهان مهم قشونش به این آسودگی و با حمایت هم اندش منان از ص راهای ح
چگونه آن م رد هوش یار و ب احتی اط و « خطرناک عبور کردند؟ پرسش دیگرگ این اس ؛ ت
۱ . پراترها در اصل .

۲ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۵۹

ص: ۵۰۱

۱. «عقل و غیرمتهور بدین حرکات با احتیاطانه تن در داد؟ اینها معما به نظر میرسد
ب ه هر روی بیست و نهم آذرماه آن سال رضا خا سنندی امضا کرد که طبق آن شیخ
بخشوده می شد و دارائی و زمی هنای او مصون از تعرض شناخته میگردید. در مقابل
شیخ قول داد بدهی مالیات ای شرا پرداز. درضاخان روز یازدهم دیماه ۱۳۰۳ وارد تهران
شد، در حالیکه یکی از فرزندان خزعل را آجودان مخصوص خود کرده بود.

گادفری هاوارد و رضاخان

رضاخان در بوشه ربا گادفری هاوارد دبیر امور شرقی سفارت انگل مست لاقات
کرد. هاوارد ب ه دستور لورین به بوشه رفته ب و. د راهمیت موضوع همین بس که
هاوارد مدافع پابرجای رضاخان بود در تحركاتش برای دس یاب تی به خود کام. گی
شخص لورین هم از بغداد ب سوی بصره حرکت کرد. د ای ن سفر زمانی صورت گرفت
آذرماه پانزدهم روز رضاخان. بود شده تسلیم گاملا هائی نامه ارسال ضمن خزعل که
سال ۱۳۰۳ با خزعل دیدار کرد؛ آنگاه با لورین و هاوارد ملاقات نمود. دو هفته بعد از
ملاقات با لورین، سرتیپ فضل الله زاهدی به حکومت نظامی خوزستان منصوب شد.
نام قدیمی خوزستان به جای نام جعلی عربستان بر این ایالت پهناور و خینز ف اطلاق
گردید. د ای ن بهترین اقدام ممکن در این مسافرت به شمار میرفت. به این ترتیب بدون
کوچکترین درگیری، میانجیگر یلورین مناقشه خاتمه یاف. تهاوارد تا زمانیکه ه
رضاخان خود را مهیای صعود بر تخت طاوومیسکرد، بیش از پانزده سال در ایران
اقامت داشت. او فارسی را روان صحبت می کرد و اوضاع پیچیده سیاسی کشور را به
خوبی درک می نمود و میتوانست این پیچیدگیها را بفه. م دهوارد در هبار سال ۱۳۰۳

ایران را ترک ک ر. دامام همانطور که مشاهده کردیم به ناگاه در آذرماه این سال دوباره سر

و کلهاش در ایران پیدا شد و آنهم در مناطق جنوبی. ابهر احتمال زیاد او با لورین

با ر دیگر به ایران آمد تا مأموریت نیت مهمام خود را در رابطه با خزاع لخم اتمه ده. داین

در حالی بود که از ب هاسرال ۱۳۰۱ اسمارت عنوان دبیر امور شرقی را عدهادر هبو د. اما

در هاوارد. کرد می بود که امور مربوطه را رتق و فتق ارد هاو این مورای روایت به عملا

۱۵۹-۱. همان، صص ۱۶۰

ص: ۵۰۲

کنار جورج چرچی لو اسمار تمام عمر خویش را صرف مطالعه مسائل ایران کرده بود. در این جایگاه بود که آنها نتوانستند به نحو احسن به دول ب بریتانیا خدمت کنند. آنها با شیوه و روش زندگی مردم ایران آشنا؛ ب بونادبرداین برای دولتی مثل بریتانیا عقلانی نبود آنها را به جایی فرستد که امکان پیشرفت کارشان وجود. ن هدااوشارد ت وقتی از ایران میرفت، زبانزد محافل سیاسی و اجتماعی تهران بود. او در بین محافل دیپلماتیک خارجی هم شهرتی بسزا داش. گگ ترچه مورای مدعی است هاوار در اجرای

۱

فرامین داونینگ استری تهمواره به اصول اخلاقی پایبند ب وادم، واقعیت این است که او حلقه های حلقه های پیچیده محافل سیاسی انگلی سدر ایران به شمار می رفت. او وقتی دیگر هم به ایران مراجعت؛ کز مردانیکه لازم بود عبدالحسین تیمورتاش را لگدمال کرده و او را از اوج قدرت به حضيض ذلت. بهکوشانقد غیبت او کوتاه مدت بود؛ هاوارد به سال ۱۳۰۵ بار دیگر به ایران بازگشت.

هاوارد در غائله جمهوری و برکشیدن رضا ب خاه نقدرتخود کامه ه منقشی بسیار مؤثر داش ت. سندی گویا از تشکیلات اطلاعاتی و جاسوسی که ر ضدارخا سنت کرده بود، به خودی خود گویای این مدعاست؛ در این سنداز زبان مأمور مخفی میخوانی م:

دیروز معدل شیرازی را ملاقات نموده گفتم قرار بوده که با مستر هوارت ملاقات

نمائید، چه شد ملاقات کردید یا نه؟ گفت بله روز گذشته به سفارت رفتم مستر

هوارت نبود منتظر شدم آمد. پس از احوالپرسی گفتم آیا شما میل دارید با ولیعهد

دوستی بکنید یا نه؟ هوارت از این اظهار من خندید، گفتم سه روز قبل یکی از

خانمهای خیلی محترمه که از خانواده سلطنت م ب باشد به منزل من آمده چون
خودم در منزل نبودم با خانم زینتالسلطنه عیالم صحبت نموده و اظهار داشته از
قراری که شنیداهیم معدل با مستر هوارت انگلیسی مراوده و دوستی دارد، اگر این
مسئله صحت دارد خواهش میکنم که مستر هوارت را با ولیعهد مربوط نماید .
زینت السلطنهگفته است من از این قبیل کارها اطلاعی ندارم در هر صورت
فرمایش شما را به معدل میگویم در صورت امکان اقدام نماید .حالا من برای
انجام دادن اینکار آمده و به شما قول میدهم که هر طور میل شما باشد ولیعهد را

.Murray to Secretary of State, No. ۷۷۰, November ۲۷/۱۹۲۴, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۳۲۰ Majd, Ibid.۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

حاضر نمایم که با میل شما رفتار نماید. هوارت گفت بلی در این چندروزه خیلی اشخاص آمده این خواهش را از من کردند، چون ولیعهد و سایر خانواده قاجاریه را به هیچ وجه لایق نمیدانم، خواهش آنها را نپذیرفتم و به شما هم میگویم که

۱

اینان قابل دوستی نیستند.

د اقدامات برای فروگرفتن خزاع، لچمبرلین وزیرمختارش در تهران یعنی ل ورین را ستود که در این مناقشه خطرناک کاری کرده است ن زکاهع بدون خونریزی خاتمه پ ؛ ذی رد و نیز توانسته است کمترین مخاطاره ی را از منافع شرکت نفت انگلیس و ایران ب ردارد. خزاع ل برای چمبرلی نمودی بیارزش بود، بنابراین موض و عاص ل ی را دول تمرکزی ایران تلقی کرد که مسلئ هخزل فرع بر آن تل قمیی شود. چمبرلین خطوط عمده سیاست بریتانیا در قبال ایران را وجود ثبات و یکپارچگی در این کشور. بدان هسدیت داو ایران بای د به مثابه سدی محافظ در برابر تهدیدات شوروعیلیه خلیج فارس و هندوستان تلقی شود. ۲ انگلی س نمیخواست جنگی را در جنوب ایران درست در کنار چاههای نفتی

زارناری ات س ناوت ی م قضیه این اینکه دیگر. نبود جنگ به هم نیازی اساسا. کند تحملجانب شوروی در معرض تهدید قرار ده؛ ه بده عبارت ی روسها همیمی ل نبودند از عوام ل بوم ی خویش به وی ژ ه در ب ی نترکمنه اب را یرس ید نب هاه دا فسیاس یو اقتصادی

۳

بهربرداری نمایند.

واپسین تلاش مدرس برای اجرای قانون

ب هیاس پیروز یادعائی رضاخان در خوزستان، م راسم باشکوهی برگزار گردید. در تهران و شهرهای بزرگ کشور سه روز جشن و سرور برگزار. کششورد غرق چراغانی و آتشبازی بود. فرماندهان ارتش، اعضای کابینه و برخی نمایندگان مجلس تا چهل کیلومتر خارج شهر به استقبال رضاخ او ناردوی او رفت د. ب ا این تحولات، دیگر روشن شده بود بریتانی اعزم خود را برای رسانیدن رضاخان به تخت طاووس، جزم کرده است. د ر این بین کسانی مثل سیدحسن مدر تسلاش میکردند تا مگر جلو تسریع روند ۱. گزارش مفتش مخفی، ۱۲ برج حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

.Lorraine to Osborne, Tehran, ۷ February ۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۳۸.۲

.Dispatch by Murray, No. ۸۶۸, January ۲۵/۱۹۲۵, DS. ۸۹۱.۰۰/۱۳۳۳ Majd, ۲۰۹.۳

حوادث را بگیرند و اتحاد ممکن مانع از دستیابی قزاق به قدرت خود کامه شوند. اما رون د حوادث شتابناکتر از آن بود که بتوان متوقفش س. اخذ رب تهمن ماه سال ۱۳۰۳ روزنامه ایران گزارش داد که رضاخان گفته است برای ادامه کار او موانعی وجود دارد که با آنها نمیتواند به فعالیت خویش ادامه د. هر دوز نوزدهم این ماه او مدعی شد میخواهد در چارچوب قانون کار کند، بنابراین از نمایندگان خواست طرحی تدوین کنند تا او بتواند در چارچوب آن به کوششهای خود ادامه . ردوهز بی دست و چهارم آن ماه روزنامه ایران گزارش داد، مجلس لایحه ای تصویب کرده که طبق آن رضاخانه انجام وظیفه « اختیارات تامه » فرمانده ی کل قوای دفاعی و امنیتی منصوم میگردد تا با کند . طبق ماده دوم این لایحه رضاخان در مقابل مجلس مسئولیت داش . ا تی ن دو ماده مجلس شورای « بعد از مذاکراتی تبدیل شد به یک ماده واحده، طبق این ماده واحده ملی ریاست عالی کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکت را مخصوص آقای رسضرادا خران سپه شناخته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی انجام وظیفه نماید و بدون ۱. « تصویب مجلس شورای ملی سمت مزبور از ایشان سلب نمیتواند بشود شهرت یاف ، ت در جلسه مورخه ۲۵ بهم نمجل سبه « طرح قانون ی » ای ن لایحه که به تصویب رسی د. نوزده تن از اعضای اکثریت پارلمانی الاینحه را تقدیم کرده بودند که با م ک ح و ه د ش ا و ق ل ک ه د ن ا م ر ف قانونا و رسما اینک رضاخان ۲. شد تصویب فوریت قید خوی ش را هم نه از شاه، بلکه از مجلس دریافت نموده . از آبنو د طرف مدرسمیدانست شاه جبون دیگر قادر نیست ارضان را مهار کند، در همین چارچوب بود که روز بی ست و ششم بهمن ماه سال ۱۳۰۳ لایحهای را به تصویب مجلس رسانید تا رضاخان

تحتنظر قوه مقننه در آورد و اقدامات او را در چارچوب قانون محدود سازد .

در نقطه مقابل ، ل همانطور که انتظار می رفت ، فرماندهان نظامی از گوشه و کنار

کشور ، ضمن ارسال تلگمراهائی برای رضاخانکسب تکلیفمیکردند در مقابل ای ن

موفقیت او چه واکنشی باید نشان دهند

مثلا امیرلشکر غرب نوشت:

خاطر مبارک را مستحضر میدارد دو روز است اشاعه فو ال قع اده جراید مشهد

حاکی است بنابه رأی مجلس ریاست عالیہ کل قوای دفاعیہ و امنیہ تفویض مقام

« . نتیجه وقایع چندروزه » ، ۱۳ فوریه ۱۹۲۵ / ۱ . روزنامه ایران ، مورخه ۲۴ دلو (بهمن) ۱۳۰۳

« . طرح قانونی » ، ۲ . ن ک : مذاکرات مجلس شورای ملی ، دوره پنجم ، جلسه ۱۲۶ ، مورخه ۲۵ دلو (بهمن) ۱۳۰۳

ص : ۵۰۵

منیع بندگان حضرت اشرف گردیده، اهالی برای ابراز احساسات از فدوی کسب تکلیف نمی‌مایند فدوی نیز به کلی با اطلاع و از مقام منبع بندگان حضرت اشرف تاکنون اطلاع و دستوری در این خصوص مرحمت نگردیده، مستدعی است امر و مقرر فرمائید اراده بندگان حضرت اشرف را ابلاغ فرمایند که بر طبق آن اقدامات

۱

برای رفتار اهالی به عمل آید.

رضاخان بدون اینکه از نیت اصلی خود که تغییر رژیم سیاسی کشور باشد سخنی به عمل آورد، در پاسخ این تلمگرا تلگرامهای مشابه که از سراسر کشور به او میرسد

و

پاسخ داد:

چون با دسائس مختلفه مواعی در راه پیشرفت مقاصد و ترقیات مملکت ایجاد می‌شد، لذا برای اینکه شاید در دوره یکساله مجلس بتوانم خدماتی به مملکت کرده باشم،

عجالتاً به مقام ریاست عالیه کل قوای دفاعیه و تأمینیه که بر طبق رأی

مجلس به من تفویض گردیده و تا اندازه‌ها از دسائس و اشکالات جلوگیری

۲

مینماید قناعت شد، مراتب را برای اطلاع تذکر داد م.

این تلگرام باعث نشد تا فرماندهان قش، و نامه‌ها و تلگرامهای سراپا تملامقی ز

خطاب به رضاخان نویسن د. از آن جمله فرمانده تیپ مستقل شمال نوشت:

مقام مقدس بندگان حضرت اشرف اعظم وزیر جنگ و ریاست عالیہ کل قواء

دامت عظمتہ

دستخط مبارک... زیارت، چرخهای متحرک که قوای دفاعیه که مصنوع حقیقی ید

بیضاءش ذات مقدس بوده و مملو از یک قوهای است که مبنا و مخزن آنها ذات

مقدس بندگان حضرت اشرف م ب باشد، با یک اراده مبارک همه مفتخر و با یک

اشاره مقدس همه غیرمتحرک هستن د[!] مهمترین آمال فدوی جانفشانی در تحت

اوامر مبارک برای اضمحلال و محو موانع پیشرفت مقاصد مقدسه و ترقیات

مملکت است که انشاءالله بزودی انجام گرفته وجود دسائس و دسیسہکاران از

صفحه زیبای مملکتی که بندگان حضرت اشرف نگهبان او است زایل و محو گردد .

فدویان مقام مقدس هرچه زودتر آرزوی آن روز بزرگ را دارند که ترقیات و

۱. جان محمد علائی به رضاخان، ۴ حوت (اسفند) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ .

ل رضاخان به کلیه فرماندهان نظامی، ۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۳، اسناد وزارت جنگ . . ۲. متحدالم

ص: ۵۰۶

تکامل مملکتی به طور قطعی شروع و تاریخ عظمت ایران منور گردیده و به کلی دست این مردمان خائن که خود را ظل الله دانسته و وسیله الهی می‌شمارند قطع و

۱

کوتاه گردد.

شهید مدرس برای جلوگیری از مطلقاً لعنان شدن بیش از پیش رضاخا، نه

ب تلاش

برای قانونمند کردن فعالیتهای او با مجوز مجلس بسنده نکرد. او به هر وسیله‌های دست زد تا مگر مانع از شکست‌های نظامی شود که از هم اکنون معلوم بود به مشروطه و نهادهای آن هیچ گونه اعتنائی نخواهد کرد. دمدرس کوشید تا مگر رجال کشور را که همه خواستهای آنها خواسته در خارج کشور به رسم ریبردن دو در نب و نآنها رضاخان و گروه‌های یکهتازی می‌کردند، به کشور بازگرداند تا بلکه بتوانند وزن هتعالی در مقابل لایوت‌های ل دهند. او تلاش کرد در دولت او و القدول و برادر شق و ال م سلطنه، و حتی سیدضیاءالدین طباطبائی و ناصرالملک را به کشور بازگردان. دمدرس و یاران معدودش ابتکار دیگری هم ماس در د بای شاه آن طبق که کردند تقدیم پنجم مجلس به ای واحده ماده آنها. بردند کار به ب هکشور باز میگشت. این طرح با اکثریتی قاطع رد شد، چیزی جز نهای م نمی‌شد انتظار داشت؛ مجلس پنجم چیزی نبود جز آلت فعل رضاخان و تیم قزاقان.

مدرس تنها شخصیتی بود که بارها و بارها و از بیش از یکسال پیش از اوضاع

مجلس پنجم حقایقی را بر زبان آورد، اما کمتر گوش شنوائی یافت. از جمله اینک ه:

شب گذشته ۲ در منزل مدرس یکعده از قبیل سیدفاضل کاشانی و مسنالدوله و «

دکتر علیخان و سیدعباس و سیدکاظم بودند که راجع به وکالت شاهزاده

غلامحسین میرزا صحبت م ن یمودند، مدرس گفت آقایان به شما میگویم به وسیله

ش ن بامه و پست شهری به مردم احمق بفهمانید که وکلاء دوره پنجم بدون موکل

هستند، اینها از طرف ملت انتخاب نشدهان ، د اگر شکایتی دارید به توسط شعبه

۳. «انتخابات به مجلس شوری بنویسید

رضاخان هم در ظاهر میگفت شاه هر وقت تم یخواهد م بتوان د به کشور بازگردد و

غیبت شاه از کشور به وی ربطی ن ل داورردین این تحركات رضاخا نرا زیر نظر داشت

۱. فرمانده تپ شمال به رضاخان، ۱۰ حوت (اسفند) ۱۳۰۳ ، اسناد وزارت جنگ .

۲۷ . ۲ . بهمن ماه ۱۳۰۲

۳. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۸ دلو (بهمن) ۱۳۰۲ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۵۰۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

و آنها را برای چمبرلی نگزارش م یداد . وی در یکی از این گزارشها نو،ش متدرس
میخواه در رئیس الوزرا های سابق را به کشور بازگرداند زیرا آنها را ایو زمنه یشمارد در
مقابل رضاخان و کسانی که شاید در صورت تضعیف رضاخان بتوانند قدرت را به

۱

دست گیرن د . البته وثوق، قوا مو ناصرالمل کبه کشور بازگشتن؛ داما زمانیکه دیگر ایران
در مسیری بدون بازگشت تحت رهبری قزاقان هدایت شده بود .

انگلستان، دستگیری خزعل و بحرآن خوزستان

د ر آستانه سال ۱۳۰۴ خبر رسید خزعل ق لصد دارد خاک خوزست اران ت ر ککن دو در
املاک خویش در بصر اهقامت گزین . د رضاخان د رفروردی ن سال ۱۳۰۴ از لورین خواست
ب هدلیل اینکه هنوز بدهی مالیاتی خزعل نحشده باقی مانده است، از او بخواهن دبه
تهران آید و مسائل را فیصله د.لهودرین همین موضوع را از طریق سرکنسول بریتانی در ا
اهواز با شیخ در میان گذا ش. م معلوم بود شیخ حاضر نیست به این سادگی خود را کت ف
بست ه تحویل قزاق د ه.دهمچنین معلوم شده بود رضاخ ابنه هیچ قولی پایبند نیس ؛ تحال
آنک ه او خود موضوع بدهیهای مالیاتی خزعل را کان لم یکن اعلام کرده بود . د راینجا بود
که زاهدی وارد میدان ش .دسرتیب زاهد ، ی فرمان د هق و اینظ ام یخوزس ازتاش نی خ
خواس ت شبی بر شطالعرب میهمانی و محفلی ترتیب دهد و مجلس عیش راه اندازد ؛
شی خ همین کار را کر . دزاهدی از فرصت استفاده نمود و سرهنگ مصطفی شوکت را با
کشتی خوزستان و عداهی سرباز واداشت به محل عیش و طرب خزعل رون ل . د اینه اب ه
کشتی خزعل حمله کردن دو او و فرزند شس ارا جرل درادس تگی ر کردن ، ددر حالیکه ه

محافظی ن شخصی و مسلحش نظاره گ ر ای ن وضعیت بودن . دحمله نهائی علیه خزع بلا
موافق ت کامل مقامات انگلی سهمراه بو . د کمااینکه سرتیپ فضالله زاه دی ، حاکم نظ امی
خوزستان درت لگرامی به رضاخان اطلاع دا د:

مقام منیع بندگان حضرت اشرف اعظم ریاست عالیه کل قواء دامت عظمته، راجع

به شیخ قبلا با قونسول انگلیس مذاکره شده مشارالیه با عزیمت شیخ به طهران

علاوه بر اینکه موافق بود، تا اندازهای هم اصرار داشت . امروز هم شیخ را در

.Lorraine to Chamberlain, June ۱۶/۱۹۲۵, FO. ۳۷۱/۱۰۱۴۰.۱

ص: ۵۰۸

محمده ملاقات نمود، ولی نتوانست او را برای حرکت قانع کند. فدوی هم از این نقطه نظر که مبادا [کنسو] ل از نیت چاکر شیخ را مطلع و به بصره برود، مقاصد قلبی

۱

خود را به قونسول اظهار نداشت م.

شماره این تلگرامه فتاد و هشت بود. تلگرام شماره هفتاد و نه روز بعد ارسال گردی د.

رضاخان پیشتر روزهای سیزدهم و بیست و سوم فروردین ماه به دزاسهتدوری داده بود

ت « ف و ر یاس » تلاش کند خزعل را به تهران بفرستد. ب دنابراین در این تلگرام که ب ا قید

آنچه لازمه کوشش جهت حرکت شیخ ب ه « ارسال شد، زاهد یبه رضاخا ناطلاع داد

طهران [بو] دب هعمل آمد، ولی منتج به نتیجه نشد و جبن باطنی او م ان ع از پذیرفت نای ن

موضوع بود. لهذا شب ۳۱ فروردین مقدماتی به عنوان بساط عیش در جها... فرراه م و

سپس او را با سردار اچ ل همراه خ و دب هناصر آرور یده و الآن آنه ارا از دزف اعوزال م

داشت ه و منتظر اوامر مبارک [هستم]، راجع به حفظ مال و جان او حس الامبر هیچگون ه

۲ این تلگرام ساعت پنج صبح روز سی و یک فروردی نمخابر ه « تجاوزات ی نخواهد ش . د

برای زاه دی ارسال کر . ددر « فوری است ت » ش د. شب آن روز رضاخ اتل نگر امی با عنوان

این تلگراما و آشکارا از دستگیری خزعل و فرزندش ابراز مسرت کر د:

حکمران نظامی خوزستان، [تلگرا] ف نمره ۷۹ ملاحظه شد، از این موفقیت شما

مسرور شدم، لازم است شیخ و سردار اجل را بلا تأمل از دزفول، به خرم آباد

حرکت دهید. مأموریت شما هم در حدود جنوب به این طریق به خوبی خاتمه

یافته، فقط برای ترتیب کارهای آنجا یکی دو روز توقف نموده و همانطور که

سابقاً دستور داده شده، به اسم خودتان نایب‌الحکومهای را که پیشنهاد کرده بودید در خوزستان بگمارید و پس از دادن دستورالعملهای کافی راجع به اینکه به هیچ

۳

وجه نسبت به کسان و علاقجات شیخ تجاوز نشود، طرف خرماآباد حرکت نمائید.

از آن به بعد این دو در یکی از هائی خان ی هکه خزع لدر تهران داشت اقامت گزی . دند

از این زمان تا سال ۱۳۱۵ که زمان مرگ خزع لب ود، وی در تهران تحت مراقبت ب؛ و د

ولی با رضاشا هملاقات میکرد و به روایت بهبود، پریس دفتر رضاخ، انهمیشه با

۱. سرتیپ زاهدی به رضاخان، ۳۰ فروردین ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ .

۲. سرتیپ زاهدی به رضاخان، ۳۱ فروردین ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ .

۳. رضاخان به سرتیپ زاهدی، اول اردیبهشت ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۵۰۹

احترام پذیرائی میشد. ب این وصف رضاخان نمیتوانست حس احترام دیگران را نسبت به خزاع تحمل کند. نمونه ای از این موضوع را میتوان در تلگرامی که خطاب به احمدخان عمارلوی، ی کفیل حکومت نظام یخوزستان ارسال کرده است مشاهده کرد. روز بیست و نهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۴ عمارلویی خطاب به خزاع تلگرافی ارسال داشت که در آن آمده بود:

جناب مستطاب آقای شیخ خزاع خان دام اقباله، در این موقع که مشمول مراسم بندگان حضرت اشرف دامت عظمتهم باشند متذکر میشود بلدیة ناصری اقدام در جهت آن کارهای بزرگ نموده که نتیجتاً اکثر اعاید حضرت عالی است، مقتضی است

بذل توجهی نموده عرادههای از کارافتاده آن اداره را به راه بیندازی د. در این هنگام عمارلوی یضمن اینکه کفیل حکومت نظامی خوزست ابنود، ریاست افتخاری بلدیة اهواز را بر عهده داشت. این تلگرام به رضاخان تسلیم شد. رضاخان دستور داد خطاب به احمدخان بنویسن د: تلگراف... شما را اجازه ندادم به خزاع برسانند، ای ن قبیل عبارات و کنایات بیمورد ی م. ردید در تلگراف شما مورث تعجب گد اکیدا امر دهم که من بعد از اینگونه

استعارات خودداری نموده و به مخابره تلگرافات بيموضوع مبادرت نکنيد.

درست در همان زمانیکه رضاخان، خزعل را آماج حملات تحقيرآمیز خود قرار داد، چمبرلین، م جری سیاست استقرار مرد آهنين در ايران، موازنه نیروها را به اين شکل بررسی کرد که باید بریتا نیبا رای حفظ منافع خود، را چهلهائی جدید بیابد که منطبق اول جنگ از بعد دنیای ساخت خاطر نشان صریحا او . جهانی جدید شرایط بر باشد اجرای برای قطع طور به و نیست، بهتری دنیای انگلیس منافع برای لزوما ، جهانی سیاستهای سابق این قدرت در جاهائی مثل ايران، دنیائی است . مهدمشورایرت نر م ا باید مراقب باشیم که نباید به هیچ وجه به م ا ح یکامحهضار « موضوع این است که ۴ به این شکل خز عهلم قربانی « شویم که طبق آن نتوانیم از خودمان دفاع ائی ن م.م . ۳۱۴-۱ . خاطرات سلیمان بهبودی، صص ۳۱۵

۲. عمارلویی به شیخ خزعل، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ .

۳. رضاخان به کفیل حکومت نظامی خوزستان، ۵ خرداد ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ .

We must take care that we are not arraigned on any ground on which we cannot
;defend ourselves

.Minutes by Chamberlain, May ۱۱/۱۹۲۵, FO. ۳۷۱/۱۰۸۴۳

ص:۵۱۰

سیاستهای بلندمدت بریتانی اشد، تا برای چندمین بار در تاریخ معاصر ثابت شود که ه نباید به عصای پوسیده استعمار بریت اتنیکایه داد و نبایستی انگل یرام سدافعی جدی برای ح ال و آینده خود تلقی ک. ا رند گلیس به ط ف رهاالعینی، م تحد دیرینه خود را به قزاقان فروخت و شاهد رفتار تحقیرآمیز رضاخ باا نکسی بود که از آنها مدال دریافت نموده بو د. این وضعیت باقی بود تا اینکه بعد از شهریور بیست و گیر ک یناررضهاخان از سلطنت، با پادرمیانی انگلیس، اموال مصادره شده او را به خانوادهاش باز گرداندند .

شرکت نفت انگلیس و ایران و مسئله خوزستان

ب اینکه خزعل لبازداشت شد و تح ال تحفظ به تهران اعزام گردید، اما اختلافات درونی محافل حاکمه بریتان یاهمچنان ادامه داش . تمحور اختلافات در تابستان سال ۱۳۰۴ همچنان مسئله شیخ خزعلبو د. احمد عمارلویی کفیل حکومت نظام یخوزستان ب ه دستور زاهد یمشغول کار شده .ب او و ددر نیمه های تیرماه اطلاع داد از بصره تحریکاتی توس ط خان بهادر از کار گزاران شیخ خزعل دلر شرف انجام اس . تطبق اسناد این خان بهادر ربا ویلسون،رئی س شرکت نفت انگلیس و ایر اهنمکاری میکرد ؛ به واقع او عامل ویلسو نبود در بصره.هقرار بود ظرف دو سه روز آینده ویلسون به محل چون آدم انتریک کن و مفتن است ممکن است پس از ، ورود ، ، مأموریت خ و دباز گردد

۱د دو روز بعد رضاخ ابنه رئیس ارکان حرب کل « دامنه تحریکات وسعت پیدا نمای وئرا یج ع به تحریکات ویلوس نم ستحضر » قشون پاسخ داد که از مفاد تلگراف عمارل شدم، لازم است مراتب را به وزارت امور خارجه اطلاع تا از طرف آن وزارتخانه به سفارت انگلی س پروتست و تذکر داده شود که دولت از عملیات و نن و ایلراسضی و

کند ترک را ایران باید. «هکثی حنی از ا؛ توجه جالب است دستوری این ۲

اولا رضاخان

عنوان به ثالثاً؛ کرد می مشورت دائماً لورین با او؛ بود کشوری

شخصاً رئیس الوزرا ثانيا

رئیس الوزرای کشور به طور طبیعی به وزیر امور خارجه بیشتر دسترسی داشت تا رئیس

وزیر یا لورین با را موضوع مستقیماً خود او چرا بنابراین. قشون کل حرب ارکان

دخالت در خارجه در میان نگذاشت و متوسل به رئیس ارکان حرب شد که قاعدتاً

۱. احمد عمارلوئی به رضاخان، ۱۴ تیرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ.

۲. رضاخان به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۶ تیرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۵۱۱

وظایف وزارت خارجه از حوزه مسئولیت او خارج بود؟

رئیس ارکان حرب کل قشون هم یک هفتبعهد نامهای به وزارت امور خارجه با در مورد « حسابالام ر » یاد کرد که « ولسن نام انگلیسی » طبقه بندی محرمانه نوشت و از فعالیتهای او باید به سفارت انگلی اع ستراض م یشد و اعلاممیگردید دولت از کارهای

۱

ا و ناراضی است و باید ایران را ترک نم اید روز نهم مردادماه آن سال امیرلشکر جنوب گزارش داد اوضاع خوزستا نروز به روز بد تمر یشود. عده اعراب شورشی زیادتر شده و اعراب عراق هم چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی به این گروه می کنند مد ک. از اعراب ایران اثاثیه و اغنام خود را به خاک معرفیا فقرستند ، دسته دسته به جنگ « سوئی امیرلشکر جنوب با کنسول انگلیس در خرمشهر وارد مذاکره ش د . « حاضر م یشوند شد . « از این عمل جلوگیری خواهد » کنسول گفت با مقامات گفتگو خواهد کرد و ب ه این جانب پیشنهادها مد یکنند که طیارات ممکن است به کمک شما « همچنین انگلیسیها م یعنی اینکه انگلیسیها پیشنهاد دادند برای سرکوب « اعزام شود، اینجانب قبول نکرد. شورشی که به حمایت از خز عدلر شرف انجام بود، از هواپیماهای نظامی آنها در بینا لنهری ناستفاده شو . د د ر سرکوب شورشی که توسط برخی حامیان خزع سلازمان محاربه ن با دولت در حکم « داده شد، امیرلشکر از بعضی علما فتوائی گرفت که اجنبی داخل در کار و « تحلیل نهائی امیرلشکر این بود که « . محاربین با امام زمانهستند

۲ . « تحریک است

دیگه ر اینکه سر پرس ی لورین، نامه ای خطاب به رضاخارنسال کرد و از اینک ه

- قوای ایران در ضمن عملیات بر ضد اعراب یاغی در یک جزیره متعلق به پی اعدهراق «
- یعن یسر پرس ی « مأمور عالی انگلیسمقیم بغداد « شکایت کر . د او به نقل از ، « شده اند
- کاکس، اطلاع داد این واقعه روز ۲۷ ژوئیه مطابق با پنجم مردادماه صورت گرفته است .
- افسوس دارم از اینکه خاطر محترم را مستحضر سازم که دولت « لورین در ادامه نوش ، ت
- عراق نیز از تجاوزات دیگر قوای ایران به حق حاکمیت شعکراایقت دارند به طوری
- قاری ی هاز « که در مراسله ۳۰ ژوئیه (۸ مرداد) د اظهار داشتیم یک قایق توپ کشی ایران به
- تهمچنین به برخی از « [تیر انداخته و یک گاو کشته شده]! س « روستاهای بینا لنهری ن
- ۱ . رئیس ارکان حرب کل قشون به وزارت امور خارجه، ۲۳ تیرماه ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .
- ۲ . امیرلشکر جنوب به رضاخان، ۷ مردادماه ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

زارعی ن عراقی که با قایق از آبا دا عبور م یکردهان د ، تیراندازی شده و آنها را تحت تعقیب قرار دادهاند . ضمن اینکه از رضاخا نخواستہ شد فوری دستور متوقف ساختن عملیات را صادر کند، با لحنی تهدید آمیز نوشته ش د:

این مسئله را نیز باید اظهار دارم که مأمور عالی انگلیس این وقایع را به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطلاع دادهاند، لذا مجبور هستم که در خصوص دستورالعملی که ممکن است در این باب از دولت انگلیس به دوستدار برسد حقی برای خود محفوظ بدارم . سوادى از این مراسله را جهت جناب وزیر امور خارجه

۱

ارسال میدارم . ایام شوکت مستدام باد.

منطقه در خود نامشروع منافع حفظ برای انگلیسیها که ماند می متحیر انسان حقیقتا چه تدابیری که اتخاذ نمودند . آنها از سوئی خود بحران تو لیمد ینم ودند ، از سوی دیگر خود پیشنهاد میکردند از هواپیماهای جنگی آنان برای سرکوب شورش استفاده شود ، اما درست در همان حال گلائی می کردند که چرا قشون ایران متمرذین را تحت فشار میگذارند به گونهای که در این میانه یک گاو کشته شده است !؟

روز س یام ماه ژوئیه ۱۹۲۵ مطاب قبا هشتم مردادماه ۱۳۰۴ لورین نامه ا یدیگ ر خطاب به « ، رضاخان نوشت و از اینکه در اثر تیراندازی مأمورین ایرانی در روز ششم مردادماه تشکایت کر . د او گ زارش ک اکس را در مورد این ، « عده ای از حیوانات تیر خورده اس

۲

تحرکات به رضاخا ناطلاع داد و از او خواست مانع از تکرار این قبیل وقایع ش . اینها ود

همه بازی بود زیرا رضاخان دستور داد عمارلوی بیا ویل سوم نلاق ات کن د و از نی ات او سه دفعه با سر ویلسون ملاقات [ک ردم] او را آدم « آگاهی یابد . او هم به رضاخان اطلاع داد ا کاره ام تم ابقا س رده، ک رق ف کمپانی پلیتیک آمده ایشان روزیکه از دیدم، باک بی خشن اعتراض مورد کمپانی غالباً که حدی به [بود] شده ملغی کاپیتولاسیون ۳ گذشت، می دوستانه قونسول انگلیس واقع [می د] ، حالا خوب واضح است که اوضاع منقلب و افراد

[ش]

مستخدمین انگلیسی و هندی نسبت به کلیه ای [رها] نای ب هسختی و شدت رفتارینمایند،

۱. لورین به رضاخان، خصوصی، اول آگوست ۱۹۲۵ مطابق با دهم مردادماه ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

۲. لورین به رضاخان، خصوصی و فوری، هشتم مردادماه ۱۳۰۴ مطابق با سیام ژوئیه ۱۹۲۵ ، اسناد مکاتباتلورین

و رضاخان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

۳. در اصل: میگذرد .

ص: ۵۱۳

۵۱۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۱. «اگر از اول جلوگیری نشود ممکن است تولید مشکلات بشود

ویلسون به محض بازگشت به ایران شروع کرد به تحریکات عدیده، یکی از دلایل

این تحریکات آن بود که شرکت نفت، فسخ تانها و زمینهای را که در کنار تأسیسات آن

شرکت قرار داشت، برای نیازهای خود و مدیخ واست خریداری کن. در بخش ی از این خانهها

خریداری شدند که توسط شرکت خراب گردیدند، بخشی دیگر مربوط بود به مالکین

حالی که احتیاج کمپانی را به «خانه های یکه بدوا برای فروش حاضر ب، وامدناد

باز هم». خریداری خانههای مزبور درک نموده از فروش آن امتناع میورزند

دستور داده شد در اطراف موضوع تحقیقات لازم صورت گیرد و بین «حسابا لمر»

کمپانی و صاحبان املاک مزبور در مورد خرید و فروش خانهها اقدام شده و نتیجه

ش ۲ پا و دسخ داده شد. «در مرکز تصمیم مقتضی در این باب اتخاذ» اطلاع داده شود تا

شرکت نفت میخواهد در اطراف قلمرو فعالیت خود و حتی مسافتی دورتر از آن کاری

کند تا منازل مسکونی وجود نداشته ب. ا. شد در زمانیکه خزع لقدرتی داشت شیخ عبدالله

حاکم وقت آبادان و خرمنه رخانه های زیادی را خریده و مبلغی زجئی به صاحبان آنها

ب محکومت و مرکز فشار و ارمدمینماین د از بابت بقیه «داده بود. اما اینک فروشندگان

ن، کارگزار سابق به اصرار کفیل حکومت ن خودزاسمت یان «پول عمارت خودشا

جلسات ی را با کنسول انگلی د سر خرمنشهر و نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران

تشکیل داد. مقرر شد برای هر خانه خریداری شده هزار برهه پيصهاحبان آن پرداخت

کنن د. اما در نهایت کمپانی مقرر کرد که این کار باید در تهران صورت. دلی گیر د

اختلاف این بود که آبادان جمعیت زیادی داشت و قیمت اجاره بها بالا، بپوهدگون اهی

آن از هر کدام شده تمام قیمت از نیمی تقریباً معادل سال در خانه هر بهای اجاره که خانه ها تمام م یشد . شرکت نفت م یخواست تقیمت تمام شده منازل را پرداخت ؛ک نامدا مالکی ن قصد داشتند ب ر اساس اجاره بها قیمت خانه خود را دریافت ک ن.ن م دوضوع دیگر کمپانی م یخواهد بازار جدید با پول خزعل بسازد که در حقیقت بازار و « این بود که خانه های موجود اتباع ایران به کلی بلامصرف و قهرا خریده م یشوند ، اصراری هم در

ای ن کار دارد مخلص این است که کمپانی جد دارد در محوطه عبادان [آبادا] ن جز خود

۱. احمد عمارلوئی به رضاخان، ۳ مرداد ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

۲. رئیس ارکان حرب کل قشون به کفیل حکومت نظامی خوزستان، ۱۴ مرداد ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

و عملجات خودشان کسی نباشد و این در آتیه به مناسبت کنار دریا بودن ضرر سیاسی

۱. «و بزرگی برای مملکت دارد، از حالا باید علاج کرد

انگلیسیها از میرزا احمدخان [عمارلوی] ای کفیل» طبق گزارش امیرلشکر جنوب

۲. «حکومت نظامی فعلی خوزستا ناراضی و نسبت به عملیات او بمدبی بیانشند

عدم رضایت انگلیسیها از کفیل»: رضاخان البته به این نامه خصوصی چنین پاسخ داد

و این آتیه فتنه بقطعاً در دو بپراض آنها اگر چه است، تمجید باعث فقط حکومت

۳. «برخلاف مصالح و منافع دولت و مملکت خود رفتار کرده بود

روز هفتم شهریورماه آن سال، امیرلشکر جنوب ضمن ارسال تلگرافی برای

رضاخان، اطلاع داد ششم آن ماه کنسول انگلیدر اسهواز به ملاقاتش آمده و اطلاع

داده است که اعراب هنوز آرام نشان دهد و اجتماعاتی تشکیل میدهند و امکان حملاهی

خود اعراب قادر نیستند که تجدید» مجدد به مرزهای کشور بعید نیس. آی ترم پاسخ داد

حمله نموده مگر اینکه کمکی از خارج به آنها داده شود و ناچار حکومت از عراق

امیرلشکر خاطر نشان کرد که اگر حکومت «عملیات و مقاصد سوء آنها مطمع یباشد

عراق از این گروه حمایت نکنند، میتوان تصور کرد اقدامات اخیر به اشاره ای ن

حکومت نبوده است. کنسول قول داد ظرف دو روز آینده به بصره رود و با ویلسون

کلیه این قضایا به دستور سوریلسون می باشد که «ملاقات کند، هر چند به نظر امیرلشکر

۴. ب هنظر امیرلشکر، ویلسون با جلسات محرمانه ای که «توسط خان بهادر اج رام یگردد

در خرمشهر تشکیل میشود و ربط بود و با تشکیل دهندگان آنها ملاقات میگرد.

بهادر هم فردی بود از اتباع هندوس تکاهن نظارت بر املاک خزعل لبه عهده داشت،

لازم است « او معتقد بود « . قسمت عمده انقلاب و تحریکات را فرامه ینماید » بنابراین

که ه نظارت املاک خزع لرا از خان بهاد رمسترد داشته به شخص دیگری واگذار نمایند

۵ . « تا این قضایا مرتفع گردد

البته انگلیسیها هیچوقت « رضاخان باز هم به این مکاتبات خصوصی پاسخ داد که

۱ . کفیل حکومت نظامی خوزستان به رضاخان، ۲۴ مرداد ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

۲ . امیرلشکر جنوب به رضاخان، دوم شهریور ماه ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

۳ . رضاخان به امیرلشکر جنوب، ۵ شهریور ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

۴ . امیر لشکر جنوب به رضاخان، اهوا ، ز مورخه هشتم شهریورماه ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

۵ . محمود آیرم به ریاست ارکان حرب کل قشون، ششم شهریورماه ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۵۱۵

او. «راضی نخواهند بود که دولت در خوزستان صاحب نفوذ بوده و مالیاندتی نماید پیشنهاد کرد که پیش از هر چیز باید در خلع سلاح اعراب مواظبت کامل به عمل؛ آورد اجحافات و تعدیات [شرک]ت نفست به مردم جلوگیری شود، زیرا تعدی از» دوم باید از طرف مأمورین دولت بیش از همه چیز موجب مرعوضایت اهالی و ایجاد خیالات فاسده در سر آنها خواهد بود و شاید مسبب عمده وقایع اخیر هم همین قضیه بوده سومین دستور رضاخانین بود که به طوایف مختلفه اعراب تفهیم شود که «است خزع تمام عوائد آنها را غصب» دولت مالیاتی مشخص از نخیلام تیگیرد؛ حال آنکه می کرد و حالیه پس از وضع این مختصر مالیات بقیه حاصل نخیلات متعلق به خودشان است شده منظور مشایخ و آنها منافع گاملا و بوده. «هشدار این به واکنش در رضاخان نوشت گرفت خواهد صورت خوزستان علیه ای حمله ن النهری بین سوی از احتمالاً که «از ای عده چنین نیست ممکن و جعلی غالباً اخبار اینگونه که م شو می متذکر خاتمه در بوسیله و ه بود مواظب گاملا بایستی شما حال هر در ولی شود، و حمله ن النهری بین جاسوسهای مخصوص از وضع ضی ات آنجا مطلع باشید و اگر در داخله هم تجمعاتی د، شو می

۱. «فورا در خلع سلاح آنها اقدام نمائید

علت اطمینان رضاخان از اینکه از خاک عراق حمله‌ای صورت نخواهد گرفت، مذاکراتی بود که در پشت پرده انجام میشد؛ طرف ایرانی این مرادات کامیرلشکر جنوب بود. ساعت یازده روز نهم شهریورماه آن سال وی سلسونب آیر متلفنی گفتگو کرد. در این گفتگو ویلسو انطلاع داد اجتماعی که در خاک عت راقشکیل میشد،

« توس ط او ممنوع شده است وی اعراب را متفرق نموده و

و التزام سخت از آنها گرفته

ان ز ما سین وئدی اطمینان ». ک ه من بعد به هیچ اسم و رسم نبایستی به عشایر ایران کمک

د ویلسون بر ای ن « متجاسرین متواری مساعدت نخواهند ک.ر. » داد ه شد عشایر عراب قا

باور بود ک هم ایاتی که بر نخیلات وضع شده باعث نارضایتی عشایر است و به همین

۲

دلیل آنها در صدد اغتشاش ه س. تندمتعاقب این مذاکراتامیرلشکر مأمورانی را با یک

آگهی به خرمشه فرستاد و هرگونه اجحاف مالیاتی را مردود دانست و مبلغ دقیق آن را

هم به اهالی اطلاع داد.

۱. رضاخان به امیرلشکر جنوب، ۱۲ برج شهریور ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ .

۲. امیرلشکر جنوب به رضاخان، مورخه ۱۰ شهریور ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ .

ص: ۵۱۶

انگلیسیها و پایان کار خزعل

با این وصف شایعات در مورد حمله قارلیوق بوع عشایر مقیم بصره به قوت خود باقی بود. آیرم برای اطلاع از کم و کیف موضوع مأموری را برای برقراری ارتباط بین خرمشهر و اهواز گسیل داشت. ت. خبر رسید طبق شایعات هشت هزار عرب مسلح در اهالی آن حدود از شایعات مزبوره افلوعاقده متوحش، «، صدد حمله به خرمشهر هستند تجار و کسبه اسبابهای خود را از بازار به اهالی هخودی حمل، کلیمی [ه] یا ساکن نمایند می حرکت بصره طرف به محمره. « را امور تا رفت تلگرافخانه به شخصاً آیرم داد و در وقت س. د. خزعل فرزند عبدالله شیخ به او گیرد، نظر تحت بیشتر « نفر چند فوراً ۱. « جاسوس به خاک بینا لنهری نا عزام و قضیه را کشف و راپرت نماید

شرکت نفت و شورش خوزستان

اینکه در خوزستان شورش در شرف تکوین بود واقعیت داشت. اما گرداننده این شورش همانطور که از اسناد بالا پیداست، سرآرنولد ویلوسد. و نماجر اوایل مردادماه این سال شروع شد. زمانیکه به تحریک تیم کاکس-ویلسون شورش عشایری در خوزستان شکل گرفت که از بصره سازماندهی میشد. کاکس و ویلسونال نبته به امکان استقرار قطعی حکومت نظامیان چندان خوشبین نبودند، این است که دیپلماسی همیشگی انگلستان به میان آمد. دطبق این دیپلماسی شرط عقلانیت سیاسی اقتصمضیا کرد تا ا کلیه تخم مرغها را در یک سبد نگذارد؛ ذآآمرنددیم و به هر دلیلی رضا خادرن انجام برنامه آنها ناکام مناد، در آن صورت تکلیف چیست؟ آیا حمایت از رضایانق خاندنر برای منافع بریتانی ارزش دارد که کلیه یاران سنتی از خانواده السلط طال ن گرفته تا شیخخزعل و برخی خانوادههای بختیاری و دیگر سران ایلات و عشایر را قربانی کرد؟

نکته دیگری هم وجود داشت و آن اینکه دولت وقت از ترس واکنشهای احتمالی

داخلی، در به رسمیت شناختن علنی دولت عراق و تصدیق قیمومیت انگلستان بر آن،

تعلل کرده بود. دولت می‌تواند بیم از احتمال واکنش منفی محافظان مذهبی باشد. در ضمن

اینکه در مورد آتیه عراق ترکیه همین محافظان سیاسی انگلیس اختلاف نظر وجود داشت.

۱. امیرلشکر جنوب به ریاست ارکان کل حرب، مورخه ۹ شهریور ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ.

۲. برای نگاهی به این اختلاف نظرها به ویژه به فصول سوم تا ششم این کتاب مراجعه شود:

(Harold Nicolson: Curzon, the Last Phase, (London: Constable Co LTD, ۱۹۳۷).

ص: ۵۱۷

اما دلیل امر هرچه ب، و دو یلسون رئیس وقت شرکت نفت انگلیس و ایگراهن اینک در بصره اقامت داشت، شروع کرد به تحریک برخی عشایر برای حمله به اماکن دولتی در خوزستان. در این شورشها چهار تن پلیس زخمی شدند. اما بازارها غارت شد و برای مدتی خوزستان در بحران فرورفت. تاین قضیه درست متعاقب ورود سر آرنولد ویلسون رئیس شرکت نفت انگلیس و ایرانو مشاور حاکم انگلیسی بصره رخ داد، اسلحه‌های هم‌ک‌هدر اختیار شورشیان قرار گرفته بود شبانه با اتوموبیل‌های شرکت نفت حمل شده و به

۱

آنها رسانیده شده بود.

کفیل حکومت نظامی خوزستان در تلگرامی مفصّل، انگیزه‌های این حرکت را توضیح داد. به نظر او یکی از انگیزه‌های این عملیات می‌تواند فشار وارد آوردن بر دولت ایران باشد تا رژیم دست‌نشانده عراق را به رسمیت شناسد. کنسول انگلیس در که دوستانه حل «به عنوان مصلحت برای چاکر پیغام داد راجع به این موضوع» خرمشهر اظهار داشته خود شما با ماژور ویلسون مستشار حکومت بصره «و فصل شو. دکنسول اکنسول انگلیس در اهواز هم چنین «ملاقات دوستانه نموده استرداد اشرار را بخواهی. دداشت نظری» است عراق دولت شناسائی کلیتاً مقصود. «این تا شد می زده حدس این تحریکات در سرحد باقی خواهد بود، ممکن است فردا از «قضیه حل و فصل نشود ۲. طرفهای دیگری شروع شود

معلوم بود رضاخان با این موضوع مشکلی نداشت؛ ک‌ماینکه در نامیه خطاب به

ب‌ه‌حاکم محرم هدستور دهید بر طبق «کفیل حکومت نظامی خوزستان دستور داده شد

- تصویب مجمع ملل در نقاطی که فاقد ییندما ه حکومت بینا لنهرین م یباشد ، اظهارات قونسولهای انگلیس راجع به اتباع بی نالنهری ن را مورد توجه قرار داده و بپذیرند؛
- ذرا دین یعنی پذیرش قیموم بت ریتانیا .» حکومت محمره این دستور را به موقع اجرا گ ، شد می زده دامن ویلسون توسط که شورشی طبعاً شد، اجرا دستور این وقتی . عراق بر فرونشست و تعداد زیادی از کسان ک ی ه فریب وعده و وعید او را خورده بودند به بصره فراری شدند و عداهی ه م متفرق گردیدن . د کفی ل حکومت نظامی خوزستان بر این باور ، اسناد وزارت جنگ ۱۳۰۴ و شهریور مرداد ، احتمالاً گزارشها درباره شورش خوزستان . ۱ .
- ۲ . احمد عمارلوئی کفیل حکومت نظامی خوزستان به رضاخان، ۲۶ امرداد ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .
- ۳ . رئیس ارکان حرب کل قشون به کفیل حکومت نظامی خوزستان، اسناد وزارت جنگ .

بود حال که این گروه متفرق شده‌اند، باید آنها را به حال خود رها ساخت. این نظر به از عرض «اطلاع رضاخان رسید؛ ما رئیس ارکان حرب کل قشون اطلاع داد که این نظر گذشت، فرمودند اشرار بایستی حتالایمکان ج ل بیا اعدام شوند، تفرقه آنها صلاح

۱۱ گ ر دست شرکت نفت انگلیس و ای ردارن پشت شورش برخی عشایر ناآگاه». نیست قرار داشت، چرا این بخت برگشتگان باید اعدام میشدند؟ معلوم است رضاخان که در مقابل فرامین مأمورین ناگلیسی آنهمه تسلیم بود، با سکنه کشور خود چرا با خشونت برخورد می کند؛ کارکرد او و قشونش سرکوب نیروهای داخلی بود به منظور امن ساختن سرمایه گذارهای انگ لستان به ویژه در منابع نفت جن . و ش باهد مدعا این است که هقشون او هرگز در هیچ نبردی علیه قخوااریجی شرکت نک ر. دحتی زمانیکه متفقین هوا به و شد دود کند، شلیک تیری اینکه بدون تقریبا او ارتش آوردند، هجوم کشور به رفت؛ زیرا شخص او دستور عدم مقاومت صادر کرده . ک ب ساوندی هم که اندک مقاومتی کردند، ی ا عرق میهندوستی داشتند و یا از تصمیمات رضاخان بیاطلاع بودن د.

د ر مورد انگیزه شورش برخی عشایر خوزسوتعال نت حمایت شرکت نفت انگلی س و ایرا ناز آن، نظردیگری هم وجود داشت و آن اینکه انگلیسیهاب ا ساختن راهآهن سراسری کشور از مبدأ خرمشهر مخالف بودند؛ کمااینکه در مجلس د، و م ویلسون ه زمان هم ریاست حفاظت از شرکت نفت انگلیس و ای رران عهددا هر

ک آن

بود، در این باره مذاکره کرده و به عنوان منفعت ایران اصرار داشت راه آهن ایران از قصرشیرین به مدیتران هوصل شو . د همان زمان هم او بر این باور بود که راه ی کآههن

مبدأ آن خرمشهر باشد به زیان ایران بود هو دیگری که ه مبدأ آن قصرشیرین نود برای
از آبادی محمر هکه مستلزم خرابی بغداد « کشور نافع است . طب ق این گزار شانگلیسیها
کنامد مسئله « . است متوحش و سعیمیکند دولت در این قسمت موفقیت حاصل ن
مهم تر که به عنوان نظرسوم مطرح شده است این بود که شرکت نف نم یخ تواهد
سیاست داخلی و خارجی « دولت مرکزی در خوزستان اقتدار داشته باشد مو یخواهن د
ب ه دست کمپانی که مثل خودشان باشند از قبیل شیخ « ن باشد یا « آنجا به دست خودش ا
و مقصود اصلی این است که اغتشاشی در آنجا تولید شود که به دولت بفهمانند که
۱ . رئیس ارکان حرب کل قشون به احمد عمارلویی، ۲۴ مرداد ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

وجود مثل شیخ در خوزست الانزم است چنانچ هدر کاغذجات متجاسرین به همدیگر از

این مضمون دیدهمیش ود . طبق این نظر دلیل «قراری که اشخاص موثقخوانده اند

اصلی شورش عشایر که عبارت بوده است از خشونت حکام نظامی، مالیات نخلستانها

و ناخشنودی عوامل خزع لو عشایر م یحس ن و پراهیا ز شیوخ همه فرع بر این علت

اولی ه یعنی بحث ضرورت دوام قدرت شرکت نفت انگلیس و ا سایر تا ندر منطقه،

۱. «این است اصل موضوع و حقیقت امر»

ب هزودی گزارشی دیگر از المی شرگر جنوب که اینک در اهوا بزه سر میب رد واصل

ش د که طبق آن سرآرنولد ویلس ودر خاک عران قزد محمد کنع ارف نته که یکی از

محرکین اصلی اغتشاشات اخیر بود و نهار را هم آنجا صرف ه اسکر تد. نکته مهم این

۲ در پشت ت «س رویلسن وکیل علاقجات خزع ول در این قضایا ذینفمعیاشد» بود که

صحنه دستهای عداهی از کسان متمول خزع لدیده م یشد که مشغول تحریک بودند،

برای محلی مسئولین . رفت اشارت آنها به اجمالا که داشت وجود هم فرعی دلایلی اما

ای اجاره خانه مثلا اینکه جمله از ؛ داشتند پیشنهادهایی منطقه به آرامش بازگردانیدن

پیرمردیست در محمر هو با اجاره دو خانه زندگی «حاجی میرزا غلامحسین طهرانیکه

نظامیان تصرف [کرده] او س یتومان «داام شات ه «می کند یکی را صد و پنجاه تومان اجاره

به او بازگردان ن. داین خانه در شورش ارحبیه کلی ویران شده بود ، «اجاره م یدهند

مدسئله دیگر «ن امر به تخلیه فرما.ین «اینک مقامات خوزستا نتقاضا داشتند رضاخا

اندیشیدن تمهیدی برای آبادی اراضی خوزستابوند. یکی از پیشنهاد هاد این بود ک ه

خوب است دولت از کوی و ت بصر هکتر مالیات بگیرد که اعراب بمانند و الامی روند «

« و اگر تخفیف برای آورندگان ماشین زراعتی داده شود آباد میشود

مشهور که خود بعدها از ارک انحکوم ترضاش اه « سیدمحمدعلی شوشتری » بعلاوه

شد، همراه با حاجی سیدمحمدتقی تاجر شوش رتقیاضا داشتند به آنها اج از ه داده ش و د

ب هجای کالاهای خارج، یماشینهای کشاورزی وارد کنند و حاشیهایی ش ال طع رب را آب اد

می گیرند دریافت نشود ت ا « اجانب » نمایند . تقاضا شده بود از آنها گمرکی بیش از آنچه از

ب هاین شکل مقدمات آبادانی خوزس تفارناهم گرد . د ب هاداره مالیه هم گفته شده ب و دای ن

۱. احمد عمارلویی کفیل حکومت نظامی خوزستان به رضاخان، ۲۶ مرداد ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

۲. محمود آیرم به رضاخان، ۸ شهریور ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

تقاضا پنج ماه است بدون جواب مانده و بهتر است زودت رج واد بدهن . م شك لددینگ ر بانك شاهنشاهی بود كه ب را یمب ادلا تتج اریه ی چ ارزی ج زلی ر هاس ت ق رلینو گل ددر این شرایط نماینده . « اسكناس خود را تحمیل نمای » نمیکرد . این قضیه برای آن بود تا برا یجلوگیری از تج اوزا ، ت « وزارت فوائد عامه هم نمیتوانست کاری انجام ده .دپس موضوع دیگر به شرکت کشتیرانی لینچ مابیزگشت که چ و ن واردات « نم اینده لازم اس . ت خوی ش را به طور غیرقانونی با کشتیهای خود انمجایمداد و البت هگم ر کاجن اس وارد رت ادر پی « قری ب صد هزار تومان در سال ضرر دول » ، شده را هم خود دریاف م تی نمود داشت . در این میان کارکنان گمرک هم حق و ح سابق و د را دریاف میداشتند . در شرکت رضوی حاضر است با شرایط لینچ قبول کند چون قاچاق ندارد و منافع به « مقابل و « اجنبی را به خودی ترجی محیدهند » در شرایطی که برخی « اجزا و رؤس انمی رسد تجا ر به کشتیهای ایرانی بانر میدهند ، این کشتیها ضرر می کنن د . بنابراین تقاضا شده بود حمل بار با همان شرایط شرکت لینچ به کشتیهای ایرانی داده شود و آنها هم آن شرایط را قبول می کنند . آن کسی که در پیشنهادی شرکت رضوی کارشکن می کرد ، معای نلتج اری به جای مساعدت به اسم حاجی معین « بوشهری بود ؛ کما اینکه مسئولین اداره فوائد عامه ام ا دارد . « در صدور حکم مسامحه دارن ددر صورتیکه ح اج یمعی نح قدخال تن معین التجار بوشه ری خود از ارکان قدرت رضاخوبون د . او کسی بود که رضا خارانبرای نیل به تخت طاووس بسیار یاری کرد .

از سوئی اولیای امو ، رضاحبان املاک را در آبا دامنورد آزار و اذیت قرامریدادند و

چون دولت در « پول املاک مصادراهی آنها را هم پرداختن تمیکردن د . از این بالاتر

عبادان مفتش و محاسب ندارد میزان عایدی دولت از نطف بنزی نو و غیره معلوم نیست، شاید حقوق از قرار صدی شانزده بالغ بر دو میلیون لیره بشود و لوله‌ها که یکی بوده حالیه چهار لوله شده باز همان عایدی سابق م‌یرادهند و کمیسر در لندن آنچه کمپانی کند می تصدیق بنویسد. «بعلاوه» نفر یک مَثلا است بد خیلی عملجات با کمپانی رفتار در ماشین قطعه قطعه شد، ب‌درادرش خواست طلب او را از کمپانی بگیرد که او را کفن و مشکدل دیگر نوع «. دفن نماید، [اما] یک روز در کمپانی و یک روز در نظمیہ حبس مکاتبات کمپانی با رؤساء دوائر» برخوردار کمپانی بود با دوایر دولت طبق همین گزارش استخدام کارگر خارجی. «دولتی به طور حکم است و آنها هم مطیعانه جوا بمیدهند

با اینحال « ممنوع است و کمپانی باید کلیه کارگران خود را از نیروهای بومی بگیرند
دادن ر دحالیکه ». برای خرج تراشی و اگر لازم شود بعنوان قشون چندهزار عمده اجنبی
انگلیسیها از امکانات بهداشتی بالائی برخوردار بودند، ایرانیها از پیش پا ت افت ریاند ه
برای صحیه ایرانیها لازم است آنها « امکانات مزبور محروم بود ن. دبنابراین پیشنهاد شد
». را مثل اروپائیها معالجه نمایند یا در معالجه آزاد باشند

شرکت نفت انگلیس و ایرانی نش از حد مقررات زیخ و د در اراض یم رد مت صرف
می کرد. بنابراین گفته شد باید این تصرفات با اطلاع و تجویز دولت و مهندسین باش. از د
خرمشهر هم گزار شمی شد کمپانی هر روز به تعدیات خود نسبت به ایمرانی یا هفازاید،
هندیه ا در عمارتهای عالی با تمام وسائل زند گمانی یکنند ایرانیها نه خانه، نه فر، ه شی چ «
هم چراغ آنهاست و « ندارند. ایرانیه ا چیزی را به نفت آلو دمهیکنند و آتش میزنند این
در یک شهر دو حکومت، دو نظمی، « خ. از این گذشته در خرمشهر یعنی « ه موسیله طب
د وبلدیة دیده نشده است که اینجا دارد؛ بنده با کمپانی کاری ن دارم و به عملجات ه م
همی ن قدر به اشاره در اینج ا « . مربوط نیستم ولی دل انسان به حال این مس لمان ی هسازد
یادآوری می نمائیم، ای ن مجموعه گزارشها نقشی غیر قابل انکار در تصمیمهای آتی بر خ ی
از رجال کشور برای الغای قرارداد داری دا. ش دت ر مباحث آتی ک هدر مجل دا تدیگ ر
این ر سال ه مورد بحث واق عمی شود خواهیم دید نه تنها این گزارش ه ا در بهب و دوضعی ت
کارگران ایرانی شرکت نفت انگلی و س ایران هیچ تأثیری نداشت، بلکه منجر به بحرانه ای
سیاسی و گرفتن جان کسان میی شد که میخواستند حتی در چارچوب همان قرارداد
داری حقوق ملت ایران و کارگران رنجدیده کشور را احقاق نمایند د.

یک ی از مشکلات خوزستا، نمسئله معارف آنج اب . اوزد علل نفاق و شقاق اها ل ی
اعراب و ایرانیها زبان یک دیگ ر « خوزستان می شد مسائل زبان را مورد تأکید قرار ؛ز دایدرا
به واسطه معاشرت، وصلت و معامله نفاق مرتفع و خیلی ک مش د هلذا « اما . را نمی دانند
پیشنهاد م ن ی ماید مقرر فرمایند در عوض انگلیسی و فرانسه که به پول دولت و اعانه مردم
درس می دهند ، فارسی و عربی معمولی تدریس نمایند؛ هر کس زبان خارج میخ هواه د
همچنین دانشآموزان مشقهای نظ امی « تحصی ل کند در غیر مدارس دولتی و ملی بخوان. د
ببینند ؛ا مری که در گذشاتهی ن هچندان دور معمول بود و اینک متروک شده .ا اس زای ت ن
گذشت ه باید برای مسئله اشتغال مردم فک مری یشد. طبق همین گزارش صنایع، کشاورزی

ب هویژه استحصال شکر، نیل و منسوجات ابری شمی یوان ددر خوزستان صور تپ ذیرد

۱

و یا صناعی که در این رابطه وجود دارند، ارتقا داده شون د.

ب اوجود حکومت خزعل لدر محمر هکمپانی نفت جنو بهمه نوع « علاو ه بر همه اینها

تصرفات و مداخلات غیرقانونی در خوزنست امی کرد و آن ایالت گویا ملک طلق کمپانی

دیگت راینکه ه «. بود و خزعل لاز برای اجرای مقاصد استعماری کمپانی بهترین آلت یاس

کمپانی، پ ولیس مسلح تشکیل داد و مأمورین سیاسی نگاه میداشت و خانهای مردم را «

در عبادان به زور خزعل تصرفینمو د و اگر یکنف ر از اهالی مأموری ندول تبر

عملیات خلاف قانون کمپانی اعترام ضی کرد، فوراً خزعل او را تهدید یا تبعیدینمو دو

ارتباط و بستگی خزعل ب لارئیس کمپانی در خوزستانمحتاج به دلیل و برهان نیست و از

۲

«. این جهت بود که مأمورین سیاسی انگلیس اینهمه طرفداری از خزعل مینمودند

بالاخره هم رضاخان، ن خزعل را وادار کرد تا انامی هخطاب به فرزندش عبدالله

بنویسد و از عملیاتی که به نام او صومریتگرفت تبری جوی. دخزل از فرزندش

خواس ت این نامه را که به صورت تلگراف مخاب رمهیش، د نه تنها به سران ایلات و

عشای ر منطقه، بلکه به مطبوعات بینال نهری ن مصر و سوریه

، هم بدهند تا طبع نمایند و

عموم مردم بدانند این وقعه غیرمترقبه اخیر م حمجرزه فرع بدبختیها چیز دیگر نبوده و «

اگر مرتکبین « خزعل وادار شد بنویسد یا از قول او تلگراف ارسال کردند که ». نیست
این حرکت خلاف برای دوستی با من این اقدام رمنتغظیره را کرده باشند یک دوستان
با که هستند دشمنانی اگر و برآمد آنها دماغ معالجه مقام در باید احمقی هستند که بدوا
کلیه، « لباس دوستی م یخواهند آخرین ضربه مهلک خود را به هستی من وارد سازند
بندگان » آشنایان و کسان او باید در صدد جلوگیری از آن . ب خرزآی عنل داز مراحم
ه یاد کرد که از « حضرت اشرف اعظم ریاست عالیہ کل قواء و رئیس الوزراء دامت عظمت
بدو ورود تا آن زمان در حق او مبذول داشته شده بود. خزعل نوشت، ب یم دارد
نصی ب ش « عواقب س وء » تحرکاتی از آن دست که در خرم شرهوری داده، باعث شود تا
فوقال عاده نگرانم این دشمنیائی که در لباس دوستی نسبت به من در آنجا » گردد و
». میشود، مراحم سابقه را مکدر نماید

۱. اسناد وزارت جنگ ۱۳۰۴ مرداد یا شهریور، احتمالا مجموعه گزارشها درباره اوضاع خوزستان .
۲. ناشناس به وزارت امور خارجه، محرمانه، نمره ۵۰۴۹، مورخه ۱۴ امردادماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ .

اشرار آنجا در ضمن « ابراز خوشوقتی کرد که « از صمیم قل ب » خزعل در این نامه
وقعه اخیر گوشمالی سختی داده شد که دیگر مجال این بیل دشمنیها برای کسی باقی
بالا را اینکه او نوش ، تاگر دولت رضاخا ب نه تنبیه این عده مباد ن رم ت یکرد ، « . نیست
خود من مجبور بودم که با آخرین قوه خود به محو آنها اقدام کنم تا همه بفهمند که «
دهر سختات ممه او به « . م نسبت به دولت معظم خود صدیق و صمیمی و فدوی
اگر علاق همند به من هستید فوقالعاده مواظب و مراقب باشید « فرزندش توصیه اکید کرد
ک هدشمنان من لباس دوستی پوشیده خیال مرا راحت بگذارند که همانطور که تاکنون
۱ . « طرف توجه بودها ، م من بعد هم این توجه درباره من برقرار بماند
۱ . شیخ خزعل به شیخ عبدالله، مورخه ۱۵ مهرماه ۱۳۰۴ ، اسناد وزارت جنگ .

به این ترتیب رضاخان برای پیشبرد مقاصد خود به قول یحیی دولابا تدی

بیعاطفه ترین افراد ملت را که در هر کسوت موجودند و هر یک در عالم خود [ب] ه «

بیشرفتی شناخته شده‌اند اطراف خود جمع کرده است و آنیها وی را پناهگاه برای

استفاده های خصوصی خود قرار دادند ، او هم از ب ق یید و شرطی آنان استفا دمه یکنند ؛

در ای نصورت اشخاص با وجدان البته ملاحظه دارند که رشته امور مملکت به دست

۱ گرچه دولت آبادی به هر دلیلی رضاخانکه آن زمان رئی س « اینگون ه افراد نیفت . د

دول ت بود مردیمیداند ب ی علاقه به سیاس ب تازیهای بیگانگان، لیکننمیتواند نگرانی

اگر به مقام سلطنت رسید آیا اطرافیان کنونی خود را طرد « خود را پنهان سازد که

خواهد کرد و زمام امور به دست اشخاص با وجدان دووسطنت خواهد داد یا همین

اشخاص بد همه چیز، مصدر ا ممر یگردند . اولی مشکل به نظر میآید و دومی برای

مملک ت خطرناک خواهد بود، این است که تکلیف آزادیخواهان از پ ورطستان از

۲

« . نمایندگان مجلس شورای ملی بسی مشکل شده است تا پیشآمدها چه اقتضا نماید

یکی از تجار تجددخواه که مدتی در خارجه بوده است و اکنون در « دولتا بادی از

یاد میکند ۳؛ لیکن نام « تهران میان تجار عنوانی دارد و با سردا رسپه نیز بیربط نم یباشد

۱ . حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۲۰

۲-۳۲۰ . همان، صص ۳۲۱

۳ . همان، ص ۳۲۴

اورا ذک رنم ینماید. ای ن فرد نزد دول آب تاد یم ی آید و از اقدامات رضاخ اتمجید مینماید و گلایه میکند که چرا رجال مهم کشور با او هم کنار میکنند. دولتآبادی مینویسد او پیشنهاد کرده رضاخ اینک مجلس مشاوره خصوصی تشکیل دهد و با مشورت آن ان کار نمای. ددولتآبادی نام پانزده تن را نوشت و به آن تاجر داد تا به رضاخان دهد و رضاخان هم از بین آنان کسانی را که صلاح میدانند برگزیند. بعد از دو روز رضاخانز بین آنان هشت تن را انتخاب ک؛ رایدهنھا منفردین مجلس بودند که عبارتند از: میرزا حسن خان مستوفی الممالک، میرزا حسینخان مشیرالدول، دکتر محمدخان مصدال قسلطنه، سیدحسن تقی زاده، میرزا حسینخان علاء و یحیی دولتآبادی و نیز دو تن از خارج مجلس یعنی مهخادی نقل ه یدای ت و محمدعلی فروغی ۱؛ با این توضیح که دو تن اخیر خود از کارگردانان تحرکهای ر ضباه خمانظور دستیابی به سلطنت به شمار میرفتند.

احمدشاه و تلاشهای نافرجام

د ر ملاقاتی که لورین برای معرفی هارولد نیکل، س و منستشار جدید سفارت با رضاخان انجام داد، به صریحری ن وجهی از زبان او شنید اگر در گذشته ان گدلرستان مسائل داخلی ایران دخالت کرده از سر اجبار بوده است و او م یخواه د وضعیتی به وجود آورد که دیگر نیازی ه بمداخله مستقیم نباش. در رضاخان گفت، ایرانی نیرومند

میتواند بخشی از بار سنگین مسئولیت بریتانیا در آسیا را به دوش گیر د.

وابسته نظامی بریتانی ادر ایران بود، انجام. دادشاه در این ملاقات گفت حاضر است
به رضاخان دهد؛ با خود کامگی رضاخان مخالفتی نکن؛ د « موسولینی » نقشی مثل نقش
علی ه او دست به اقدامی ن؛ زن ادما رضاخان در مقابل تعهد سپارد که علیه سلطنت کاری

۳

انجام نم یده د. اشاره احمدشاه به موسولین ب یهوده نب. وادو نه تنها الگوئی برای
زاممداری در نزد برخی ایرانیان و حتی امللشع کرای بهار به شمار م یرف ت، بلکه

۱. همان، ص ۳۲۵

۲. Loraine to Chamberlain, Tehran, ۹ December ۱۹۲۵, FO. ۴۱۶/۷۸.

۳. Wickham to Victor Mallet, Paris, ۲۵ February ۱۹۲۴, FO. ۳۷۱/۱۰۱۴۴.

ص: ۵۲۶

نمونه ای بود از حکوم ه تای دیکتاتوری بعد از جنگ اول ک جهها نحیکومتش
تفاوتهای روشنی با جنبشهای دیگر فاشیستی داش . تبودند کسانی مثل مل کالشعرای
بهار ک هنه تنها قبل از اینکه رضاخ امنحلی از اعراب داشته باشد، حتی بعد از اینکه او
وزارت جنگ را قبضه کرد، در او به چشم یک مو سنول گیان ه یمیکردند و از او انتظاری
جز نجات بخشی نداشت ند، ب هار حتی برای سردار سپه رباعی هم میسرود، از جمله:

سردار سپه راست دلی روشن و صاف

چون آینه و رف ی ع چون قله قاف

از او عملست و از دگرم ردان لاف

سردار سپه شدن نم تیوان شد به گزاف ۱

ب ه واقع بعد از جن ا گول جهانی یک موج ضددمکراتیک و هواخواه دیکتاتوری از
جنبشهای نیمه توتالیتیر گرفته تا توتالیتیر سراسر ا رراو پدار نوردی . د در ایتالیای آن زمان
جنبشی فاشیستی در جریان ب . و ددامنه این جنبش تا کشورهای اروپای مرکزی و
خاوری گسترش یاف . تموسولینی با اینکه از اصطلاح دولت توتالیتیر خوشمش یآمد ،
ام ا هرگز تلاش نکرد نظامی از آن دست که بعدها ت شهیت کلیرل داد، به وجود آورد؛ در
واقع او فقط دولتی دیکتاتوری و ت حزب کی ت تشکیل داد . دولت هائی از آندست در
سالهای پیش از جنگ دوم جهها نذیر رومانی، کشورهای بالتی، کمجارستان، لهستان،
پرت غال و اسپانیای ژنرال فران کتوشکیل شده بدو . اما مسئله این است که تحركات
رضاخان نه فاشیستی بود و نه مبتنی بر باور به اداره کشور توسط حزبی . او درواحد
صدد ایجاد دولتی بود که وجه مشخصه آن نه دیکتاتوری بلکه خودکامگی محض . بود

در این دولت برای احمدشاه البت هنر می‌توانست جایی وجود داشته باشد .

اندیشه تأسیس دولت پادگانی در نشریات مدافع رضا، ب‌خا نویره روزنام شهفق

سرخ و نشریه نامه فرنگستان بسیار برجسته‌تر از سایرین ب‌و.دمشفق کاظمی در نخستین

سرمقاله نشریه نامه فرنگستان ، درست در بحبوحه بعد از بلوای جمهوری و حوادث

رهانیده است ؛ ولی « استبداد سلطنتی » منجر به قتل ایمبرن یوشت ایران اینک خود را از

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۰۱

ص:۵۲۷

اکنون به یک دیکتاتوری قانلابی نیاز دارد که تودهای ناآگاه را به زور از چنگک «

۱ در مقاله ای دیگر حمله علیه روحانیان شدت گرفته . ب و ددر « روحانیت خرافاتی برهان . د

به « ملایان مرتجع » ای ن مقاله آمده بود در کشوری که ۹۹ درصد آن رأی خود را با نظر

تا بتواند حیطة نفوذ « موسولینی » صندوقها می ریزند ، تنها امید ظهور فردی است مثل

۲

مسئولی ن سنتی را از میان بردارد و ملت و ملیتی متجدد به وجود . از دی آ دگوارهد

مشفق کاظمی مهمترین اصلاحات در کشور بیرون راندن روحانیون بود از صحنه

سیاسی کشور و امحای خرافات عمومی؛ ب ه نظر او اینکار هم فقط به دست ی ک

میتواند محقق شود . « دیکتاتور »

ی کسالی بعد از این مقالات آتشین بود که را ضاز ا خباونالقامس معمی ، دوزیرمخت ار

ایران در ایتالی، ا خواست با موسولین م یلاقات کند و جالت بر اینکه نشانی از سوی وزی ر

جن گ ایران به او تقدیم نماید . ملاقات روز سه شنبه چهاردهم تیرماه سال ۱۳۰۴ ساعت

ح ضرتاش ر فاق ای « پن ج بعد از ظه ر صور تگرف . درتاین ملاقات گفته شد

رئیس الوزراء با یک نظر تحسینی متوجه به اقدامات و مساعی حالیه ش م اه ستن د و ب رای

ا برا ز مودت و احترام قلبی خودشان نسبت به شما مرا مأمور انقد رمکوه دنهشان قدسی را

ام ج ان سرت م ال م ک اب را و ع مطب ت مأموری ن ای ک این و نمایم تسلیم شما به شخصا

موسولینی برخاست و نشان را دریافت کرد و از این ابتکار اب را زم سر تنم . ود . . میدهم

حضرت اشرف آقاپرئیسال وزراء فوا قلعاده علاق همین ده ستن دک هدر « در ادا مه از اینکه

سمت ق در خصوص مخ ث حی ه هم از ت مملک دو بین روابط شما زمامداری حالیه دوره

مسی و موسولین ی اس ممب ار ک « د صحبت شد . طب ق این گزارش ، « اقتصاد ی بسط پیدا نمای

حضرت اشرف را خوبمیدانست و گفت صفات ل عیا های شان و خدمات ی را ک هبرای

ش ر ح « د ر گفتگو با مطبوعات ایتالیهام وزیرمخت ار « . مملکت خودشان نمودانهد، می دانم

ایران « اجطرا لایع د رسانید تا « مساع ی عالیه و احیاکننده حضرت اشرف را جزء به جزء به

در پایان نوشته شد « امروزه و زمامدار توانا و مقتدر او را به هموطنان خود ب شناسانن.د.

مستدع ی است مقرر فرماید تمثال مبارک را که در حین حرکت از حضور مبارک استدعا «

کرد م به قطع بزرگ برای فدوی بفرستند که برای تزئین طالار سفارت خیلی لازم اس تو

۱-۱ . مشفق کاظم ی: ما چه میخواهیم؟ نامه فرنگستان، ش ۱، اردیبهشت-تیرماه ۱۳۰۳، صص ۱۱

۱۵۴-۲ . مشفق کاظم ی: مطبوعات ایران، همان، صص ۱۶۰

ص:۵۲۸

چون جرائد نیز در ضمن ذکر احترامات حضرت اشرف دامت عظمته تمثال مبارک نی ز را خواهند خواست، مستدعی است امر و مقررفرمانین ددو قطع هتمثال مبارک هقطع

۱. «کوچکتر نیز ارسال شود که لیدیالاقتضاء به جراید داده شود. امر مبارک است

وزیرمختار همچنی نمصاحبه ایمطبوعاتی هم با روزنامه تریبونا انجام داد که

گزارشی از آن را برای رضاخان ارسال نمود. در این گزارش عمیددر پاسخ به پرسش

خبرنگار در مورد رضاخان و علت اعطای نشان به موسولینی گفت:

هرچند ما حضرت اشرف آقای رضاخان الوزرا رئیس

شخصا مسیو موسولینی را

نمیشناسند ولی عملیات ایشان را فوق العاده تقدیر مینمایند و برای اظهار محبت

و علاقه خود نسبت به شخص موسولینی اقدام به اعطای این نشان فرمودهاند.

او در تالار سفارت «تمثال» رضاخان چه کرده بود که به موسولین نشان اعطامیکرد و

ایران در رم آویخت مهی شد؟ اینها همه شاهدهی بر این بود که رض دایخگان رخ و دران ه

اب هاشم حاکم عالیست در این نمود، می محسوب شاه عملاً بلکه کشور، الوزرا رئیس

غفلت ذاتی خویش، راه را برای صعود بیش از پیش او به قله قدرت هموار میساخت.

احمدشاه نمی دانست رضاخان به هیچ تعه دی در برابر او پ بن دنا بیست و برای

عملیات خیانتآمیز رئیس الوزرای ش هیچ حدینمیتوان تصور کرد. در رضاخان ب هسادگی

و عده می داد و پیمان میشکست، او به هیچ عهدی ونفماید نمود. رضاخان در ضمیر آنگاه

خوش مثل دروغگوئی بیمار رفتار می کرد. او همیشه تلاش میکرد و در وضعیت ی

دفاعی نشان دهد، ای روانشناسی کسی است که هاز پیمانش کن یحری فواهم هدارد و

خیانت او را قری ال بوقوع میب یند. رضاخان مثل همه جباران تاریخ قصد داشت نشان دهد
میخواهد علاج واقعه را قبل از وقوع بکند، او ای تشبهه میب ارک ان دک ههمی ش ه در
معرض دسیسه است و از روی لاعلاجی دست به اعمما یلزی د که از آنها ب و یخیانت
ب ه پیمانها و میثاقها مآی ید. حذاق ل از روزی ک هکودت ایس و ماس ب ف هنتی دج هرسید،
رشته ایلا یلقطع از فتنه و خیانت، دسیسه و دهشت و بحران و تولید وحشت م سی را او را
بهسوی قدرت مشخص میساخت. رضاخان همیشه وانمود میکرد به صورت لاعلاج و
از روی ناگزیری ناچار بوده است غدر و مکر پی ش هکن د، دیگ راینک هاو در راه احی ای
۱. وزیرمختار ایران در ایتالیا به رضاخان، ۲۶ تیرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت امور خارجه .

۵۳۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

عظمت ایرانزمین ناچار بوده دست به اقداماتی بزند که بوی خیانت و دسیسه داشته اند .

اینها هم ه مقدمه ای عملی بود بر تأسیس نظام خودکامانهدیش هتأسیس رژیمخودکامه

پرد ه از یک حقیقت تاریخی و معرفشن تاسی ب ر م دارد:

ی جباریت و خودکامگ یفق ط

عبارت از شخص جبار یا او بعلاوه همدستانش نیست، بلکه هش ام لزیردس و رعایتان ،

یعنی قربانیان خودکام ههم می شود. همانهای یکه جب ار را ب همن صب یک هدر دس تدارد

رسانده اند . اندیش هخودکامگی و بالاتر حکومت وحشت تازگی ندا ؛ شدتته اشخ صی ت

سیاسی به صورت بالقوه همه خود نوعی خودکامه بودن د . د راین میان این رض اخبانود

ک هتا مرحله کسب قدرت مطلق پیش رفت و اشتیاق نشمدهناری خود را برا یهمت ای یبا

جباران تاریخ به نمایش گذاش . ت توفیق رضاخان مرهون نبوغ داهیان ه او نب ، ب ولدک های ن

شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور بود که راه را برای صعود او مهی اس . اخت

مردم ایران سالها قبل از رضاخازی نرفشارهای مضاعف اقتصادی و سیاسی قرا رداش تند ،

لیکن حکومتهای وقت قادر نبودن دای نم شکلات را رف عورج و عنماین د ،ی اینک ه

نمیخواستن د باری از دوش مردم بردا . رنمردم در پیچ و خم رفع نیازمندها یضروری

زندگی دست و پا میزدن د . اغلب مردم به همه چیزباعتن اش هد بودند، و عداهی ه م

منتظر ظهور یک ابرمرد نجات بخ شبودند تا آنه ارا برهان . گردوه یب هجب رزمان هو

زندگی قضا و قدری روی آوردند، عاد یهدیگر دس تب هعصیانهای پراکن د هزدن ددر

ارب رارت معوض از ستگی خ از ود بی ناش رفاص لحه اس به آنان بردن دست که حالی

زندگیشان . پس نظام جبار قزاقان عبارت ب و د از نماین د هزورگ و یان انیعن یرض اخان

بعلاوه کسان و مناسباتی که او را ساختند و بالا . بیا ردانیدن تفسیر شخصر ضاخان
چیزی نبود جز هیچ، این مناسبات و ههلاقه ی ارتباطی متداخل بود که از او رجب ی الجام
گسیخته ساخت .

پ س واکنشهای سیاسی مردم در فردای مشروطه و ناکامی محتوم آن، ریشه در
مناسبات اقتصادی - اجتماع ی موجود و تلاش عوام ل و مؤلفهها یگوناگون از جمله
بریتانیا برای در هم شکستن آخرین سنگرهای استقلال سیاسی ایران داشت . اکنون
احمدشاه در پارسیسمیزیس ت و از همه جا بخب یر بو د . نه نامههای مدرس او را هشیار
ساخت و نه تلاشهای ولیعهد وی را به تحرک د . رنآهو رخدزعل توانست او را موفق به
غلبه بر جبن خود کند و نه هشدارهای این یا آن رجب سیاسی . او تازه وقتی به خود

ص: ۵۳۰

.Chamberlain to Loraine, London, ۱۶ September ۱۹۲۵, FO. ۴۱۶/۷۷.۱

.Minutes by Chamberlain, London, ۳ March ۱۹۲۵, FO. ۳۷۱/۱۰۸۴۲.۳

.Minutes by Mallet, London, ۳ March ۱۹۲۵, FO. ۳۷۱/۱۰۸۹۲.۴

.W. C. Fairly.۵

.M. V. Young.۶

.Young to Loraine, September ۵/۱۹۲۴, FO. ۴۱۶/۷۵.۷

سقوط سلسله قاجار

احمدشاه حال این در . دانست می شاه را خود عملاً سال آن تابستان از رضاخان که آمد
کشتی گرفت تا خود و خانوادش را از ورطه نجات دهد. دام دیگری خیلی دیر شده بود.
این که محافظه کاران بار دیگر رقدرت را در شماره ده داویننگ است رقیبسته کرده بود ن.د
هیچ نیتی نداشتند جز استقرار حکومتی « مسئله ایران » اینها هم از سالها قبل در برابر
دست نشانده . در همین راستا سر اوستین چمبرلین به لورین اطلاع داد شاه و مادرش

۱

از « همراه تعدادی از همراهان قصد دارند به ایران . بیالینکدن درست موقع حرکت
۲ چمبرلین نب ر « طرف انگلیسیان به او اظهارمیشود رفتن شما به ایران خطرناک است . س
ای ن باور بود که بازگشت احمد ب شاهه ایران ثبات حکومت را به هم میریزد و روابط

۳

ایران و بریتانیا را وخیم م یسازد . دیگر نیازی به پرپ دهوشی نبود ؛ زیرا رمزی مکدونالد
سرنگون شده بود و تیم محافظه کار خمویددانست در ایران چه میگذرد . بیهوده
نیس توی کتور مالت ، مسئول میز ایران در وزارت خارجه انگل نیوش ست شاه کاری

نکرده است تا انگلی سخود را موظف به حمایت از او . ۴ کمنالدت مدافع رضاخان بود و طرفدار ایجاد خودکامگی نظامی او در کشور . در کنار او فیرل ۵ ازی مدیران شرکت

۶

نف ت انگلیس و ایرانو همچنین دکتر یانگ مشاور شرکت نفت و متخصص مسائل

۷

ایلات جنوب ایران هم از تشکیل دولت نظامی رضا خحامنایت میکردن د . کسانئ مثل

مفتاحا لسلطنه وزیرمختار ایران در لندن ، اوانسخان مساعدا لسلطنه و ناصرالملک هر از

چند گاهی با شاه ملاقاتمیکردند و مانع از حرکت او به ایمراینشدند . از این مهمتر

تکاپوی پرنس آقاخان محلاتیپیشوای اسماعیلیان بود که ضمن ملاقات با شاه ، اخبار

او را به لندنم یبرد و پیامهائی برایش از لن هدمنرا هم یآورد . محلاتئ گفته بود

۸ . « حضرات صلاح نمیدانند شما حرکت کنید »

درست است که بریتانیا در بازگشت شاه به کشور اختلال میکرد ، اما شخص شاه

۲ . حیات یحیی ، ج ۴ ، ص ۳۶۹

۸ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ، ج ۲ ، ص ۲۶۲

ص : ۵۳۱

ه م به دلیل ترس و یأس ذاتی خود و هم به بوا یا سرت طبه‌اطی مفرط با سیاستمداران مخالف رضاخان توان تصمیم‌گیری مشخصی نداشت. در این شرایط ابوالفضل یمرزا عضدالسلطان و حسینقلی میرزا نصرال تسلطاند و عموی شاه، همراه ابنصرال تدوله فیروز، شکراللهخان نقوام صدری، میرزا حسنخان مستوفی الممالک و از همه بالاتر شهید سیدحسن مدرس در منزل رضاخان ندر سعدآباد جمع آمدند. در رضاخان تظاهر به یان می کرد که مایل است شاه به کشور مراجعت. بکن دیدهی است در بین اشخاص فوق تنه کسی که صادقانه میخواست شاه به کشور بازگردد، مدرس بود؛ آنهم فقط به این دلیل که نگذارد رضاخان بر حرث و نسل مردم دست اندازد. این ملاقاتها زمانی صورت می گرفت که دیگر از خزع لخبیری نبو. د محمدحسن میرزا ولیعه د گزارش این جلسه را برای برادرش ارسال کرد، او نو، ش مدرس به شدت علیه رضاخان اوناورد کارزار شده و او را مسئول عدم بازگشت شاه تلقیم ییکنند. رضاخان تلاش کرد از خود رفع مسئولیت کن د. پس روز دوشنبه هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۴ میهمانی نهاری در سعدآباد برگزار کرد و اشخاص یادشده را دعوت. بن موعود از مذاکرات مفصل، مدرس نتیجه جلسه را تقریر کرد به این شکل که مردم با احساسات تمام منتظر ورود شاه ب این حال البته اگر حرکت اعلیحضرت باز به « هستند، وسائل بازگشت هم مهیاست تأخیر بیفتد و یا چندروز دیگر روانه نشوند موجب یأس عموم مردم و صاحب این وقعی مملکت مصالح و احساسات ه ب حقیقتا اعلیحضرت که شد خواهند عقیده نیز از شاه خواسته شد اگر دلیلی برای تأخیر در مسافرت به ایران دارد، ». نمیگذارند « اعلیحضرت دیگر چاکران و چاکر مخصوصا و بشود سوءظن رفع تا بفرمایند صریح

که امروز در منزل رئیس الوزراء مجتمع هستیم عاجزانه استدعا و درخواست می‌نمائیم

که تاریخ قطعی را فوری تلگراف و راضی نشوند که احساسات وضعیات خوبی که

از هر جهت موجود است، مبدل به جریانهای غیرمترقبه بشود فعلا. « ۱

احمدشاه به جای اینکه روانه شود، تلمگیرا خطاب به رضاخافنرستا. د در این

تلگرام که درست دوازده روز بعد از جلسه منزل رئیسالوزرا ارسال شده بود، او بعد از

تشک ر از ابراز صمیمی ه تای رضاخان به ویژه عرضتسلیت او به مناسبت درگذشت

۱. محمدحسن میرزا به احمدشاه، ش ۱۱۳۷ -ن، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران .

ص: ۵۳۲

قصه دارم هرچه زودتر به مسافرت خود خاتمه « محمدعلیشاه در پاری ، س اعلام داشت شفق سرخ یکی از بلندگوهای صعود قزاقان به هنگام فوت محمدعل بیهشاه « . بدهم محمدعلی میرزا پادشاه مخلوع ایران در پاری به س مر ضدیابت « سادگی فقط نوش : ت ۱ ب اینکهاحمدشاه وعده داد هرچه زودتر به کشور مبارز گردد ، اما باز « فوت شده اس . ت هم ن گران بود . به همین دلیل خطاب به رضاخان ادامه داد :

چون میخواهم در آتیه نیز موجبات صمیمیت بین من و شما تکمیل ، و به هیچ وجه سوت ءفاهمی رخ ندهد ، به بعضی ملاحظات بهتر میدانم شخص محترمی را که طرف اطمینان باشد قبل از وقت اطلاع داده و از تهران روانه نمایید تا مطالبی که اظهار آنها به وسیله تلگراف میسر نیست به وسیله مشارالیه گفته شود تا هرچه زودتر طرف ایران حرکت و با موافقت تمام و وحدتنظر ک امل امورات مملکت

۲

انشاءالله پیشرفت نمای د .

وقتی شاه اعلام کرد به ایران باز خواهد گشت ، یک سلسله علائم شوم ک ه نشان دهنده تشدید بحران بود بروز کرد . نخستین این علائم بحران نان در تهررا ودن . بارها گفته ایم کسانی ک ه گرداننده پشت پرده عملیات رضاخ باوندند ، همان دستهای بودن د که حوادث دهش ب تار دوره جنگ اول جهان ایز تأسیس کمیته مجازات تا قحطی گاملا شرایطی در مشابه سناریوهائی که نیست عجب پس . کردند سازماندهی را بزرگ متفاوت به بوته اجرا گذاشته میشد .

حال باید بگوئیم وقت یشایعه بازگشت احمدش اقهوت گرفت ، همان دستهای پشت

پرده بار دیگر وارد میدان شد. نردوزهای سی و یکم شهریور و اول مهر سال ۱۳۰۴

تسریده کتسویس و وقوه بی‌اشوش و متعاقبا. بودنان ناگهانی کاهش شاهد تهران

مشابه بود با حوادث و فتنه‌های ناشی از عملیات کمیته مجازات که با هدف ساقط

کردن وثوقالدوله صورت گرفت. هم‌کمبود نان و هم ایجاد بلوای ساختگی، کاری

برساخته رضاخان و عوامل پشت پرده هدایکننده او بود. او می‌توانست به عنوان

مقابل ه با شورش، قشون خود را واخریدابانهای تهران کند و مخالفین را به ه باهان ی ه

مختلف دستگیر نماید.

۱. شفق سرخ، سال چهارم، ش ۳۱۹، هجدهم فروردین ۱۳۰۴، هشتم آوریل ۱۹۲۵، ص ۱

۱۱۳۹-ن، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. ۲. احمدشاه به رضاخان، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۴

ص: ۵۳۳

ظهور ارتش در خیابانها و دستگیری مخالفین توانست ابزار برای ترسانیدن بیشتر شاه جیون باشد تا از تصمیم خ و دمبنی بربازگشت ب هک شو ر خوددار یکن . پ سد احمدشاه در اروپا اماندنی ش . د نکته مهم این است که به هنگام بحران نان در تهران، وزارت مالیه در دست ذکاءالملک فروغی بود.

۲. نان به مثابه ابزار سیاست

شورش تهران در دوره کمبود نان در دو روز یادشده، س تدمرشابه بود با جنبش به اصطلاح ضدیهودی سال ۱۳۰۱ و جنبش ضدبھائی سال ۱۳۰۳ . این سناریوی تکراری که توسط نیروهای شناخته شده حامی سیاستهای بری تا سنایازماندهی م یشد، بعدها هم تکرار شد؛ به ویژه زمانی که لازم بود مخالفین به نحوی از انحاء از میدان ارج شخون د . مهمترین این شورشها بعدها در دوره جنگ دوم ج هوا ندیوره نخست وزیر ی احمد قوام شکل گرفت که بازیگران و کارگردانان، آهنمان دستهای پشت پرده تحولات سالهای مشروطه تا استقرار رضاخا ب نر تخت سلطنت بودند مثل علی دشت وی یا همکاران ب یواسطه آنها مثل برادران مسعود . یب ه واقع از زمان مشروطه تا هداویره بعد ، انگلیسیها هرگاه در صحنه سیاست ایران با مشکلی م مویاشجدهند ، همان

سناریوی تکراری خویش را به ص حنمه یاوردن د: بحران نان . برای بسیاری از ناظران وقوع شورش به دنبال کمبود نان، امری غیرمتعارف مح سمو یشد . حت ی در سالهای

قحطی بزرگ سالهای ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۷ شمسی کسی ندیده بوکده برای جبران کمبود

غلات و نان شهری، مردم دست به شورش زده بانشد . جمعیتی که در خیابانهای هتران

دیده م یشد، همه سازماندهی شده ب . و خدیلی زود معلوم شد اع ی داه ز بازیگران

حرفه‌ای سیاسی، با بهره‌برداری از گرسنگی مردم پایتخت، عاده‌ی رابه‌میدان‌آوردنهد تا اهداف خویش را محقق سازند. یکی از بازیگران این صحنه محمدخان درگاهی بود. نکته‌ی جالب این است که همان نقشی را که نظمیه در دوره قحطی بزرگ ایفا کرد، این بار در گاهیمیخواست برعهده‌گیرد؛ ما کارگردانان و بازیگران صحنه‌میدانستند این‌ک شرایط بسیار متفاوت است از زمان جنگ اول. خجسته‌ی این‌که بعد از اداره نظمیه عده‌ی «تظاهرات مردم، و درست در شرایطی که آنها داشتند متمفیر شدند» زیادی از مردم را که به طرف خهانه‌ی خودمی‌رفتند، توقیف کرد، خاصه جمعی کثیر

از زنان و خانمها را حبس کرد، به حدی که گفتند در بازداشتگاه زنانه دیگر جایی باقی

۱. «نمانده بود

فردای آن روز که مصادف بود با پنجشنبه دوم مهرماه، مجلس جلسه علنی . داشت

ک ه باز جمعینام و نشان که معلوم نیست از کجا مآیخورند و « صبح خبر رسید

ب ه ساز چه کسی می رقصند ، امروز خیال دارند به مجلس بریزند و از حبس زنان و

ت « بانوان شکایت بیباغان . د براستی حرکت شهربانینانداز ه مردم را عصبانی کرده اس!

مدرس در آن روزها بیمار ب. وادو به بها رکه یکی از عیاکندندگانش بو، د گف ت:

۲ روز دوم «! هرچه ما میافیم ، این جوانمرگ شده (یعنی محمد درگاه ی پنه م یکند «

بحران نان، غلات فراوانی بیش از حد نیاز به دست نانوایا رسید که همین رفع و رجوع

سریع ماجرا، نشانمیداد کاسه ای زیر نیم کاسه اس . تظاهرات ، خلاف آن چیزی بود

که رضاخان و معلمان اوم پینداشتند؛ م ردم علیه رئیس الوزر ا شروع به ش عار دادن

کردند . طرفداران احمدشاه ه توانستند از این موقعیت استفاده کنند و تظاهراتی به نفع او

راها ندازی کنند . این بار به شکلی کاملاً واضح ،

به معترضان بین در روحانی تعدادی

رضاخان دیده میشدند؛ برخی از آنان جمعیت را رهبری میکردند . برخی

تظاهرکنندگان به سفارت شوروی رفتند و از مقامات سفارت خواستند به احمدشاه

کم ک کنند تا به کشور بازگ . ردادی ن بار شورویهم درک کرده بود که سوسیالیستهای

مدافع رضاخان چه کلاه گشادی سرش اگشت ذه اند . اندک ی بعد همه فهمیدند رضاخان

خود بحران مصنوعی نان را سازمان داده . اسپتس موج نفرت از او مضاعف ش . د

رضاخان از این تظاهرات ترسیدی پ دس دو روز بعد غلات بیشتری به نانوایان داد و به این شکل بحران نان خاتمه یافت. ۳ احمدشاه خبر بلوای نان را شنید و از خبر تظاهرات مردم و سپرانداختن رضاخان دلگرم شد. او تلگرامی به رضاخان ارسال داشت و نوشت که ه از راه بمبئی. ظاهرا رضاخان هم متقابلا

شاه از کرد خواهد مراجعت ایران به

خواست اطلاع دهد در کدام یک از بنادر ایران پیاده خواهد شد تا او به استقبالش شتابد.

همزمان برخی از ایرانیانی که میدانستند سمت و سوی حوادث به کدام طرف

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۲۶۶

۲. همان، ص ۲۶۷

Lorraine to Chamberlain, September ۲۸ and ۲۹/۱۹۲۵, FO. ۴۱۶/۷۷.۳

ص: ۵۳۵

۵۳۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

است، در پاریس با کراسی، نماینده سیاسی شوروی ملاقات کرد. در کراسی به اینان قول داد اگر شاه ایران بخواهد از راه مسک بواک و به ایران بازگردد، دولت شوروی کمال موافقت خویش را به عمل خواهد آورد. او را مد شاه توسط وزیرمختار ایران در لندن که خود خواستار سرنگونایش بود، پیام داد میخواست از راه مسک بوازگردد، مگر اینکه ب هفوریت یک کشتی خوب در بنمادرسی مهیای انتقال او باشد و اشکرالشیه کنار گذاشته شود. شاه نتوانست از این آخرین فرصت بهره‌گیری. دبه واقع اگر او میخواست ب ه کشور بازگردد، چه تفاوت می‌کرد که از راه مسک با وزگردد یا مارس؟ بیه هر حال ب ه او قول داده شد کشتی مناسبی در اختیارش قرار خواهد گرفت تا از همان فرانسه به کشور مراجعت کند. احمدشاه که گوئی در خواب به سمریبر و دانست فتنه

دنی هائی

که هدر کشور، یکی بعد از دیگری ب سرآورده، که از رضاخان است، در بیست و پنجم جناب اشرف رئیس‌الوزرا. بعون الله تعالی، «: شهریورماه تلگرافی خطاب به او مخابره کرد دوم ماه اکتبر با کشتی موسوم به تلنار از پاریس را سه بمی بیه ایران حرکت می‌کنیم. از مراجعت به وطن عزیز نهایت مسرت حاصل و خوشوقتم که آن جناب اشرف را به ۱. «: زودی ملاقات خواهیم نمود

بعد از عنوان، تلگراف « روز بیست و هشتم آن ماه رضاخان چنین پاسخ گفت: ت

کمال باعث حقیقتاً و زیارت بود همایونی اعلیحضرت فرمائی تشریف مبشر که مبارک مسرت گردی. استدعا دارم معلوم فرمائید موبک ملوکانه به کدامیک از بنادر سرحدی

۲. «: نزول اجلال خواهند فرمود

همزمان تظاهرات مردم ب هسرعت مهارش دو مردم به سرکار و کسب خود
برگشتن د. اما همین موضوع با همه تناقضات ظاهری خویش نشان داد قرا ضدراخان
خواه د بود اهداف خویش را پیش برد، هرچند به صورت مقطعی با بحران مواجه . شود
روز دوازدهم مهرماه آن سال بالاخره روزنهام نهوشتند بازگشت شاه به تعویق افتاده
است، ۳ با این وجود مادر شاه و برخی از اعضای خاندان سلطنتی سفر خویش را به
ایران آغاز کرده‌اند .

۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۲۶۳

۲ . همان، ص ۲۶۴

۳ . روزنامه کوشش، مورخه ۱۲ مهرماه ۱۳۰۳ مطابق با پنجم اکتبر ۱۹۲۴

ص: ۵۳۶

تظاهرات ساختگی قشون علیه احمدشاه

این ظاهر ماجرا بود. د هروزی بع داز اینک هشا هاع لامک، ق ردد بازگشت دارد، هواداران رضاخان در تبری زعلیه سلطنت قاجاریه تظاهرات ک ر.دناندکی بع د شهرهای رشت ا،صفهان و مشه دهم شاهد تظاهرات طرفداران رضا خاعل نیه احمدشاهشدند.اینان دیگ ر نه جمهوری بلکه انتقال سلطنت از قاج ارب هپهلوی میخ رو استن د. فرماندهان نظام ی در وادار کردن مردم به امضا یا ارسال انواع طومارها و تلگرافها نقش ب سیا رمهم ی داشتند؛ از آن جمله در خرا، س انجان محمدخان علائی، م ردی که دستش به خون صده ا ت ن از اهالی به ویژه مردم بجنورد آلوده بود، شخصی که مقدرات مردم را در قبضه قدرت خود داشت و کسی که هیچ قانونم یتوانست مانع از انجام عملیات ویرانگ شر شو د، مردم را وادار به ارسال این تلمگهراا کرد. اما او هم در نهایت قربانی سرنوشتی شد که به پ ساز آنکه ثروتش بالا رفت و فرب هش دو ناله «، دست خویش برای خود رقم زده بود خل ق از ته جگر برآمد و شکایات متواتر گردید، و شاید هم دیگر وجودش مفی دفای دت ی نبود، شاه به خراسا نسفر کرد و این دیوانه بیرحم را زخ ادمت نظام اخراج نمود و پاگون اورا کنند و مبلغی که به چنگ آمد از او به مصادره و جریمه گرف تواع لانش دک ه هرک س از او حقی مطالبهکن د به دولت و مراجع قانونی رجوع کند؛ و چون مردم با این اتنازد آن سوی اکثری تپارلم نای که ب ا». شوخیه آشنا بودند، نرفتند و حق ینخواست مداخلات ارتش و وزارت داخلشکل گرفته بود، به نفع رضاخابون د. سیدمحم دت دین، رئیس مجلس هم از هواداران او به شمار میرفت .

مهر و آبان آن سال ایران همه آشوب بود و بحران، هر روز م هاتل ی گمرتاعددی از

اطراف و اکناف کشور به مجلس سرامزی یرشد که گویا خواستار تغییر سل .طبتنه د
پیشنهاد عبدالله یاسائی ، ی علیرضا الحسی ن ی ،محمدحسن دستغیب نماینده شیرا،ز حسین
کیاستوان ،حیدرقلی حشمت ، ی دکتر امیر و اخگک رتلگرام هائی که واصل شده بود قرائت
میشد . د رتهران پیشگام اینماجرا مردی بود به نام حاج رحیم تاجر قز.وایننیمرد ،
که پیش ت ر به تحریک سرتیپ آی ردمر آذربایجانآشوبهائی برپا کرده بود، اکنون در
تهران در مدرسه نظام چادری زده بود و اعی دهر ابا عنوان نهضت ملی آذربای جدران
۱ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۲۵۳

ص:۵۳۷

خیابانها هدایت می‌کرد. نکته جالب این است که آنت ف لانخبگان و اوباش در این بازیها

همه چشم می‌یخورد. این گروه از سوئی از طرف داور و همفکرانش حمما می‌شدند

۱

و از سوی دیگر از سوی کسانی مثل در گاو هیطهماسب . ی به اینها باید معی التنجار

بوشهری، فقی هالتجار و عده ایدیگ را از جمله میرزا محمد دانرا اف شزو د. دانش از

شرکای فلیکس آقایانوبو د. آقایان هم به نوبه خود از شرکای شرکت دیوید سادرسون

۲

بمبئی به شمار می‌آید.

بدون تردی د، برجست هتری نشخصیت این زمان همان میرزا کرخیام ان س ت. ب هروای ت

کی از شخصیت‌های برجسته رشت و از افراد با « ابوالحسن ابتهاج، میرزا کریمخان ن عیم ی ی

ب اس لطن تقاجاری همخال فب و د و بع ده ادر « او . نفوذ زمان خودش به شمار میرفت

یک روز وقتی « بنا به همان روایت . رساندن رضاشاه به سلطنت کمک کرد

محمدحسنمیرزانایب السلطن ب ه رای برچیدن ختم یکی از رجال وارد جلم س ختم شده بود

هم ه جلوی پای او بلند شده و ابراز احترام کرده بودند، ولی می رزاک اسریم

خن رجایش

از انگلوفیل‌های « ود ، می رزاک ریم ا « نشست ه و اعتنائی به ولیعهد نکرده . ب

ب هقول ابتهاج خن

وقتی در بانک شاهی در تهران ک مار یک رد می کروز، روی س ابق ه « ، بود « پروپا قرص

دوستی و رشتی بودن، خیلی به من اصرار کرد که او را با "تروت"، یا به قول خودش

مبه « که سمت " دبیر امور شرقی " را در سفارت انگلیس داشت آش ن اک. ن، « مسیو تروت »

نوشته ابتهاج، آلن چارلز ترو، تافسر اطلاعاتی بریتان یادر ایران، فارسی و عربی را خیل ی

خوب می دانست ؛ حتی به فارسی شعر هممی گفت. او پیشت رم دت یکن سو لبریتانی درا

رش تبود. ابتهاج وقتی اصرار میرزا کریخما ب ن رای ملاقات با ترو ترا شنید، در ش گف ت

م ن تعجب کردم و پرسیدم شما به « : ش د. او در مطالب خویش در این رابطه امدای مدههد

چه مناسب ت میخواهی د با ترو تا آشنا بشوید؟ فایده اینکار چیست؟ گفت ن شما بدانید،

ولی همه وق ای عدنی اب هدس تو رانگلی سه انج میگیامرد. من بالاخره ناچار شد م

۳ ای ن مناسبات در دوراهی که رضاخان خود را مهی ا « میرزا کریم خان ر ابا ترو تا آشنا کن . م

میساخت تا آخرین مراحل نیل به خود کامگی را طی کند، به اوج خود رسیده بو د.

۱ . همان، ص ۲۷۸

۲ . فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ص ۳۰۲

۲۳-۳ . خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج ۱، صص ۲۴

ص: ۵۳۸

علاوه بر اینها باید مستشارالدوله افزود که هفتهایی کی دو بار جلساتی در منزل حاجی معین بوشهری و «جلسات افراد مختلفی شرکت میکردند؛ از جمله ای ب ه این شکل و کلا، وزرا، امرای لشکر و «اعتلاء السلطنه و بعضی از اشخاص بازار برخی بازاریان که پشتگرم به حمایت ارتش بیکها ربهودند، مقدمات انتقال سلطنت را ک هسلله جنبانان این معرکه همان» فراهم نمودند. شاهدان عینی تصدیق میکردند آدمکشان دیگری که به سردستگی مرحوم «دکه از سوی «لات و لوتھائی هستن دمورد حمایت قرار میگرفتند. تحت تأثیر جو «طهماسبی به دوندگی مشغول بودند خاصی در این «اشخاص محترم و شریفی هم... بوده اند که هبه نح و «ارباب و وحشت ۲ داد.» نمی توان به تمام آنها نسبت پستی و فرومایگی «جریانات حضور داشتند، و بوشهری، ت جار را از همان بدو ریاست وزرائی رب ضهاخحاما نیت از او ترغی ب می کرد. برخی جلسات تعیین کننده در آن زمان در منزل حاجی مالعتی جنار بوشهری

۳

میرد. «آقای رئیسالوزراء هم به منزل معزی الیه تشریف «تشکیل میشد و حال دولت شوروی تازه داشت از خواب غفلت بیدار شد دو درک می کرد سوسیالیستهای تقلبی، چه کلاه گشادی ب سر نخستین دولت شوراهای دهگانان در شوروی تلاش کردند آب رفته را به جوی بازگردانند، اما دیگر خیلی دیر شده بود گویا دولت جماهیر شوروی «روز بیست و نهم مهرماه برخی مطبوعات گزارش دادند

نسبت به حکومت ملی ایران که رضاخان پهلوی در رأس آن قرار گرفته، نظر منفی داشت و گویا دولت شوروی نیز شاه ایران که حالیه در ارت و پواقف دارد تقوی تم یکند

این خبر به نقل از مطبوعات اروپا نقلش د. اما روزنامه ایران که مدافع رضاخان بود

نوشت: « شوروی دولت که کنند می تعقیب را مقصود این ظاهراً اروپا جراید انتشارات

را در این مبارزه سربساخته که هدر سنوات اخیر در ایران به عممیلاید، طرفدار شاه

قلمداد کرده و روابط کدورآم تیزی بین دولت شوروی و حکومت ملی ایران ایجاد

روکننامه کرده و بدین وسیله اجرای سیاست دول امپریالیستی را در ایران تسهیل

۱. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۲ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

۲. حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۲۵

۳. گزارش مفتش مخفی، مورخه ۲۱ برج عقرب (آبان) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.

ص: ۵۳۹

۵۴۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

تآژانس تلگرافی اتحاد جماهیر شوروی برای اینک ه « : ایران در انتهای خبر خود نوش

تمام این اخباری معنی را از اذهان خارج کند، اطم لایعده د که دولت شوروی

کمایا لسابق اصل عدم مداخله کامل به امور داخلی ایران را رعایت کرده و با حکومت

در رأس آن قرار گرفته، روابط الوزرا رئیس ملی ایران که رضاخان

۱. « کاملاً دوستانه دارد

تغییر سلطنت

د ر این فضاروز هشتم آبانماه ۱۳۰۴ نمایندگان هوادار رض اخبان ه خان ه او دعوت

۲

شدن د تا بحث انتقال سلطنت را تصویب و امضا . کنردوز نهم آبان جلسه مجلس برای

این منظور برگزار ش . دمدرس به انتخاب تدی ب نه عنوان ادارهکننده مجلس ای راد قانونی

گرفت و حاضر نشد در این جلسه ؛ متان دی دن نایب رئیس مجلس ب . پ ودیشاز این ب ه

مؤتمن المل و ک مستوفی رأی داده بودند تا رئیس مجلس برای سال دوم آن شوند ،ام ای ن

د وتن هیچکدام حاضر نشدند ننگ ریاست بر مجلسی را پذیرند که به طور غیرق نونی در ا

آستانه تصمیم گیری هائی دهشتناک بود . تدین هم به عنوان نایب رئیس مجلس حق نداشت

ه « شارلاتانیهای مفت ضحان » چنین جلسات سرنوشتسازی را اداره کن . ددر ای ن جل سات

و ۳ افسرنوشت قابل « ش ب خونین ، این شب رسوا و مخ » حاکم بود . شب هشتم آبانماه ، این

اجتناب ملت ایران رقم خورد . در این جلسه سیدحسن تق ز یاده ضمن تمجید از رضاخان

و فعالیتهايش گفت به این شرط طرفدار سلطنت اوست که راه درست و قانونی برای آن

د ر نظر گرفته شود و او با ماده واحه ی ک دهه با عجله تنظیم شده موافق س نی ت . حسین ع لاء

ای ن طرح را خلاف قانون اساسدان یس ت و گف تمجل سصلاحی ت رای دادن ب هآن را ندارد . مصدق هم گفت اگر رضاخ اشناه شود دیگر طبق قانون اساسی مسئولیت اجرائی نخواهد داشت، پس ماندن او در مقام رئیسالوزرا بهتر اس . ت آخری ن سخنران مخالف یعنی یحیی دول تابادی هم به طر، حایراد قانونی وارد ک. ر ۴د روز تصویب لایحه تغیی رس لطنت کلیه نمایندگان تهران غایب بود؛ ن ب ده استثنای سلیمانمیرزا اس کندریکه او هم به ماده « . از بیسیم مسکو » ، ۲۲ اکتبر ۱۹۲۵ / ۱ . روزنامه ایران، مورخه ۳۰ مهرماه ۱۳۰۴

۲ . خاطرات سلیمان بهبودی ، ص ۲۲۶

۳ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۳۱۵

۴ . در این روز مباحثات زیادی صورت گرفت که نقل تمام آنها از حوصله این رساله خارج است، نطقهای یادشده را میتوان در صورت مذاکرات مجلس پنجم شورای ملی، م ورخه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ یافت .

ص: ۵۴۰

واحدہ رأی مثبت داد. نمایندگان موجهی مثل به، ا رہاشم آشتیان، ی مدرس، حسن پیرنی او برادر شمو تمنا الملک و حتی مستوف یالمالک، همه غایب بودن. دب ه اینه ابای د تق زاده، ی حسین علاء، دولتآبادی، زعیم و سیدمحمی الدین ش یرازی را اف زود. آش تیان ینه تنهاب ا سلطنت رضاخان مخالف بود، بلکه پیشتر با بلوای جمهوری او ه مخالف تنموده ب. و د ازق را رم ذکو رمیرزاهاش ماش تیان ی « همان زمان مأمورین مخفی رضاخ اگتزارش دادن: د جمعیتی بر ضد جمهوریت تشکیل داده و روزهای ش ن سببه نی ز جل ساتی در من زلخ و د منعقد م ینماید و منتظرند که جلسات مجلس شوری رسمی شده بع د برعلی ه جمهوری ت قیام نموده و عقاید خودشان را در مجلس اظهار نمایند، گویا ع دیه از کعلم اء را ه م با ۲ رضاخان روی مستوف یحساب وی ژاهی گگ شود هب و. د ام اخب ر «. خودشان همراه کردهاند داشت ا و میخواهد به مسئله انتقال سلطنت رأی ممتنع دهد یا به محض شروع گگی ر رأیی از مجلس خارج ش و. در رضاخان برای اینکه بر نظ رم ستوفآئی یر گگ ذارد پی امی ب رای او ی ت ق و و د ر ک ک ر ت ا ر ه س ل ج ی ف و ت س م . کند ملاقات را وی فوراً خواهد می که کرد ارسال

بازگشت ک ه رأی گرفته شده و طرح پیشنهادی تصویب گردیده. بوهدمه این بازیها را به انجام دادند. د و پسر بزرگ فرمانفرما هم با ا جارژیہس مجلس از « مستدعیات ملت » عنوان پیش غیبت موجه کرده بودند. ماده واحدہ خلع قاجاریه به این شرح بود:

مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و

حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص

آقای رضاخان پهلوی واگذار میکند. تعیین تکلیف قطعی حکومت موکول به نظر

۴۰ متمع قانون اساسی - ۳۸-۳۷- مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶

۴

تشکیل میشود.

همان روز رأیگیری، رضاخان از منصب ریاستوزرائی کنار رفت و به جای او

۴۶۵- ۱. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، صص ۶۶

۲. گزارش مأمور مخفی، ۱۶ برج حوت (اسفند) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ، گزارش روز هجدهم اسفندماه

مفتش مخفی حکایت از آن دارد که فرزند میرزاهاشم آشتیانی با برخی از ارباب جراید ارتباط برقرار کرده و

آنها را در مخالفت با دولت رضاخان تشویق میکرده است. طبق این گزارش محور مخالفتها عبارت بودند از

میرزاهاشم آشتیانی، سیدحسن مدرس و قوام الدوله.

۳۸۱- ۳. حیات یحیی، ج ۴، صص ۸۵

۲۸۱- ۴. تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، صص ۲۸۲

ص: ۵۴۱

۵۴۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

فروغی کفیل رئیس‌الوزرا شد. بعد از ظهر آن روز لشکرگر عبداللهمیرطهماسبی، حاکم

نظامی تهران، سرتیپ مرتضی یزدپانانه فرمانده لشکر مرکز، سرهنگ درگاهی رئیس

نظمیه و سرهنگ کریم آقا بوذرجمه رکف ییل بلدیة تهران قصرهای سلطنتی را تحویل

گرفتند. ولیعهد احمدشاه به مرز عراق اعزام شد تا از آنجا به پاریرو سد. او التماس

کرده بود پول کافی ندارد و به همی ن دلیل دستور داده شد پنج هزار تومان به او پرداخت

۱

نماینده. شایه دجالترین بخش این بازی دلخراش، استقبال فردی علی انفانمدازی سوی

سرپرسی کاکس از محمدحسن میرزا ولیعه ب داش. او از طرف قیم عراق به ولیعهد

۲

تبریک ورود گفت و از واردین پذیرائی نمود. موایدن بود سیاست زیرکانه بریتانیا نیدار قبال

رجال و مسائل ایران.

تشکیل مجلس مؤسسان

نخستین گام رضاخان برای تثبیت حکومت خویش، برگزینی از ناخرابات مجلس

مؤسسان بود تا به شکلی قانونی قدرت را به وی منتقل. طب ساقز آدئین نامیهک ه

روزنامه های آن زمان منتشر کردند، انتخابات مجلس مؤسسان سئالان مجلس شورایمیلی

بود. همه کسانی که می توانستند در انتخابات مجلس شرکت نمایند، مجاز بودند در این

انتخابات هم شرکت کنند. دتعداد نمایندگان مجلس مؤسسانو برابر اعضای مجلس

بود، به عبارتی هر حوزه انتخابیه متیوانستد و برابر تعداد نمایندگان خویش را وارد

مجلس مؤسسان کند. نمایندگان مجلس پنجم هم متیوانستند در آن مجلس عضویت

یابند مشروط به اینکه شرایط لازم را به دست آورمدن ید . وقتی دوسوم اعضای مجلس مؤسسان در تهران حضور میا یفتند ، جلسات آن رسمیت پیدا مکیرد ، وقتی هم تکلیف رژیم کشور مشخص شد، دوره عمر آن سپری میگردد .

انتخابات این مجلس در آبانماه برگزار ش . د این موضوع نشان مدا ید از قبل آمادگی لازم برای امر مزبور وجود داشته اس . ب ت ه یاد داشته باشیم مجلس پنجم در اوایل سال ۱۳۰۲ باید تشکیل میش د . اما رضاخان آنقدر برای برگزاری انتخابات آن کارشکنی کرد ت اینکه در اواخر بهمن آن سال ت ب ه عبارتی همان گروههایی که مجلس شکی ل شد .

۱- ۲۷۱ . تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، صص ۲۷۰

۲ . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۳۹۷

ص: ۵۴۲

متخصص تعویق برگزاری انتخابات بودند و مانع از تشکیل مجلس چهارم شدند، ی
ای ن بار برای اخلاص در برگزاری انتخابات سالم و گزینش نمایندگان مردم در موقع
مقتضی، کارشکنی میکردند. لیکن در کمال شگفتی مجلس مؤسسان که هم برای
انتخاباتش وقت کافی وجود نداشت و هم تعداد اعضایش دو برابر نمایندگان مجلس
بود، به سرعت اعلام موجودیت کرد؛ درست ده روز بعد از آنکه مجلس قدرت را به
رضاخان سپرد تا بر مردم فرمان بران د.

ب ا خ ت ن ا ر د ن و ش ق . د و ب ی ش ی ا م ر ف ء م ل ک ل مجلس پنجم مٹ هم مجلس این انتخابات
نمایندگان نه تنها اعمال نظر کردند بلکه بدون اینکه به واقع انتخابی صورت گرفته باش د ،

نلام د شی م ش ر ا ز گ ه د ا س ی ل ی خ . کردند تهران روانه مردم منتخب عنوان به را کسانی

حیدرقلی میرزا حشمتی و آقابهاءالدیناز خمین، معظ ا ملسطان و میرزماحسن نجم آبادی از

۱ هم ان روز اطلاع داه د « . ب ه سمت نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب شده اند » گلپایگان

۲

ش دنمایندگان کرمانشاه به سوی مرکز حرکت کارند ده. روز بعد خبر داند فرج اللهمی راز

۳

و میرزا علینقیخان بیگلری هم از حوازهی دیگر انتخاب شده اند. از ح وز هانتخابی ه

۴

جهرم، م ی ر ز ا ع ل ی ا ص غ ر خ ا ن ح ک م ت و ا س م ا ع ی ل خ ا ن ص و ل ت ا ل د و ل ه ق ش ق ا ئ ی ا ن ت خ ا ب ش د ن . د

انتخابات شمال کشور در دست چراغعل خاین پسرعموی رضاخان ق را رداش ت ، او ه م

عده ا یرا از سوی مردم مازند رباهن عنوان نماینده انتخاب کرد و به تهران . ف ه ر د س ا ت ن ا د ش ،

همان ثروتمندی که بالاتر از او سخن گفتیم، از مشه‌د به عنوان یکی از منتخبین به تهران

۶

ات انتخاب ام‌تمت، س‌ا غیرممکن ذکر کلیه آنها عملاً که موجود اسناد طبق . گردید اعزام

سراسر کشور در چندروز از ماه آذر اتفاق افتاد. باعید است چنین هماهنگایی در شرایط

آنروز کشور وجود می‌داشت، اما قشون موظف بود ع‌ادهی را دستچین کند و به مرکز

گسیل دارد. نکته مهم در کلیه این مراسم‌ش رک‌تق‌شون در خاب‌انت‌تب و دون‌هوزارت

۱

۱. امیرلشکر غرب به ریاست ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۴ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۰۶

۱۳۰۴-۱۷۸.

۲. همان به همان، مورخه ۱۴ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ۰۰۹

۳. امیرلشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۱۰

۴. امیرلشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۱ آذرماه ۱۳۰۴

۵. چراغعلی پهلوی به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۱۱

۶

۶. ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۱۲

۱۳۰۴-۱۷۸.

ص: ۵۴۳

داخله. اگر تقلبی در انتخابات نبود چرا قشون متولی برگزاری آن شد و چرا حتی یک نامه

از وزارت داخله در این زمینه در دست نیست؟

انتخابات در تسریع شده نوشته در مکاتبات صریحا «اعطام امر اجرای برای» در وده، ب

اعتبارنامه معتبر ب هام ضایکلیه «نواحی دوردستی مثل بلوچستان در این مدت کم حتی

روزموع و دب همراک زوارد» ف لراه مگردی دت «رؤسای طوایف و تصدیق حکومت م ح

شوند. «هائی نظیر این مورد به صراحت آمده بود م تلگرا در:» در شون ق رد ف رد ف عموم و

اینگونه مواقع که مقصود پیشرفت مقاصد مقدس بندگان اعلیح ضر تقدرق در تپهل وی

۱ نمای وندده «ارواحنا ف داه است، همه گونه کوشش و جان نثاری صمیمانه را خواهن دتم

مشهد در مجلس مؤسسان از جمله ملک ای رمیجرز اپورتیم ور یا همان ایرج میرزای

ط رفتوج همخ صوصمق امحت رم «مشهور، شاعر هنلسرای بعد از مشروطه بود که

۲ جالبت ر اینک هازس و یرئی س «امارت جلیله لشکر شرق [او دارای وجهه ملی م با یشد

ب هجای یک نفر دیگر» ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شرق دستور داده شده بود

ک هبایستی از تونو طبس انتخاب شود دستور دهید ع اظلاتمولی هی امی رکلا ر تیم و ررای

۳. «انتخاب نمایند

رئی س ارکان حرب کل قشون هنوز ندا منیست نام واقعی کسی که او توصی اش رها

کرده، امیر تیمور کلال یاست نه امریکلار تیموری! کلیه انتخابات فرمایشی مجلس و مسسان

در دوس هرروز دهه نخست آذرماه ۱۳۰۴ صورت گرف. تاین موضوع نم تواین س ت در

ت دخال ضایاق در ستقیمام شون ه ق ر اینک مگ شود، انجام کشور روز آن اداری شرایط

می کرد. بسیاری از نمایندگان حتی حوزه ان ختایی ه خود را ندیده بودن!! دکما اینک هآقارض ا

تجدد که به دستور رئیس ارکان حرب باید از لارستان و سانس

به عنوان نماینده مجلس م س

وارد این مجلس میشد، ۴ هرگ ز حوزه انتخابیه خود را ندیده. باویدن در حالی بود که ه

۱. سرهنگ اسدالله، فرمانده تیپ مختلط سیستان به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد

۱۷۸-۱۳۰۴- وزارت جنگ، ش. ۰۲۱.

۲

کفیل ایالت خراسان به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۲۳.

۱۷۸-۱۳۰۴.

۳. رئیس ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شرق، خیلی فوری، مورخه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت

۱۷۴-۱۳۰۴- جنگ، ش. ۰۲۴.

۴. رئیس ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر جنوب، فوری، مورخه ۹ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش.

۱۷۸-۱۳۰۴-۰۲۸.

ص: ۵۴۴

درست یک روز قبل دستور داده بود، دیندک نفر از وکلای مازن درازن نمایندگی استعفا

۱

کند تا رضا تجدید بتواند به عنوان نماینده به و م سسان معرفی گ کرد. به برخی از حکام ایالتی مرخصی دو ماهه داده میشد تا به عنوان نماینده مجلس و سمان وارد تهران شوند و بعد از خاتمه مأموری، به تمح لک ارخ و دبازگردن. از ایدن جمله بود احمدخان

۲

عمارلوی، کفیل حکومت خوزستان که به عنوان نماینده بهبهان وارد تهران شد. در این بین اشخاص برجسته ای مثل عبدالحسینخان تیمورتاش وجود داشتند که از حوزه

انتخابیه نیشابور به عنوان نماینده برگزیده شده بود، در عین حال او نماینده ترشی ز [کاشمر] محسوب میشد. رئیس ارکان حرب لشکر شرق توصیه کرده بود تیمورتاش

۳

نماینده نیشابور باشد تا فردی دیگر بتواند از تربشیمزجل سراه یاب. دشخصی چون

۴

رضاخان افشار از ارومی به نمایندگی انتخاب کرد. دید دیگر شخصیت مه سالارسعی سندجی است که هدر اسناد سالار سعید ساوجبلا غخیوانده شده، و از مهتاب ادکنونی به

۵

مجلس راه یافت. از شیراز میرزا ابراهیمخان قوام و حبیبالله آموزگار مهمترین

۶

شخصیتهائی بودند که وارد مجلس مؤسسان شدن د.

هب هاكثرى ت ۶۴۹ « ميرزارضاخان حكمت مشهور به سردار فاخ راز حوزه انتخابيه آباد

رأى و ميرزا اسماعيل خان نج ومى مع اون تلگرافخان ه مرك زى طه ران [ب] ۱ ۶۳۷ رأى به

۷ ب ه عبارتى آراء اخذ شده از حوز هانتخابى ه « نمايندگى مجلس مؤسسان منتخب گرديدن. د

آباده حتى از يك روستاى معمولى هم كمتر بود؛ تازه دانيم مه يمىن آمار هم جعلى اس. ت.

حكمت براى فس امعين شده ب و دك هب اس اللعل طامناء ... « زى ر اين تلگراف نوشته ش: ده:

۱. رئيس ارکان حرب كل قشون به حكومت جليله مازندران، مورخه ۸ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. .

۱۳۰۴-۱۷۸-۰۲۹.

۱۷۸-۱۳۰۴-۲. كفيل ارکان حرب كل قشون به وزارت داخله، مورخه ۸ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۳۱.

۳. رئيس ارکان حرب لشكر شرق به رئيس ارکان حرب كل قشون، مورخه ۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ،

۱۷۸-۱۳۰۴-ش. ۰۳۸.

۴

. اميرلشكر شمالغرب به رئيس ارکان حرب كل قشون، مورخه ۷ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۳۹.

۱۳۰۴-۱۷۸.

۵

. فرمانده لشكر شمالغرب به رئيس ارکان حرب كل قشون، ۷ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۴۴.

۱۳۰۴-۱۷۸.

. ۱۷۸-۱۳۰۴-۶. اميرلشكر جنوب به رضاشاه، فورى، ۷ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۴۵.

۷

. اميرلشكر جنوب به رئيس ارکان حرب كل قشون، مورخه ۲۵ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۸۳.

۱۳۰۴-۱۷۹.

۱ سلطانالعلماء نماینده فس ادر مجلس پنج ب مود و دس تور داده ش د هبود «. انتخاب شون د

۲

همراه با حکم تاز این حوزه انتخابیه برگزیده شوادم، اخب ررس ی دحکم از تحوزه
انتخابیه آباد ه برگزیده شده اس . تسردا ر فاخ ر برای تشکیلات رضاخانی چه اره یکلی دی

بو د. بنابراین در تلگرافات عدیده در ارتباط با جل مس و سسان

م نام او ذکر شده ، کمااینکه ه

ت اس ه د ش رک ذ م ه کرمان انتخابات به مربوط تلگرافی در . «۴ د حتم شارالیه بای م ون چ

۳

در « جلب هعمل آورن . د همزمان گک زارش م شید « انتخاب شود مقرر فرمایند اقدامات عا

دا، رنددر صدد اختلال در انتخ ا بارب اب « یزد و کرما نبعضی از پارسیان که سوابق تیره

کیخسرو شاهرخ و افلاطو نامی بودند؛ تقاضا شده بود تلگرافی حکومتی صادرش و د و

۴

آنه ارا از ممانعت در انتخ ا بنامبردگک انبرح ذردارن . از جمدل ه مهمت رنی نمایندگان

خوزستان می توان از میرزااحسینخان موقر نام برد که به گزارش احمد عمار لاوزی یجمله

به شمار میآمد. ۵ دو تن از مهمترین برگزیدگان « تابع امر » کسان ی محسوب میشد که

۶

حوزه انتخابیه اصفاهن عبارت بودند از میرزاابوطالب ش یروان یو میرزااحسینعل یگل ش . ن

عدلالملک دادگ ره م ازنمایندگان مازندرانبه شمار م آیم د. یکی از جالبترین موضوعات

انتخاباتی این بود که مردی به نام طو سبهی دستور قشون بای د از خراسا نانتخاب می ش ؛

در حالیکه متصدی ارکان حرب قشون لشکر شرق حتی از ن ام او و ن ام پ درش آگ اهی نداشت . رئی س ارکان حرب کل قشون دستور داده بود طوازی س ب یجنورد، محم دعلیخ ان مجد مشهور به فط ال نسلطن ه و میرزاعل ا یکبرخ انرض ی از تونب هنماین دگ بیرگزیده

شون د. ازارکان حرب لشکر شرق تلمگریا فوری در ای نب ار هارس الگردی د ، در این

مستدعی است امر و مقرر فرمایند مستدعی اس اتس م و اسم پدر « لت گرا من وشته شده بود
۱. ذیل همان سند.

۲. رئیس ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر جنوب، خیلی فوری است، مورخه شب ۲۴ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد
۱۷۹-۱۳۰۴- وزارت جنگ، ش. ۰۸۴.

۳. ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر جنوب، خیلی فوری است، مورخه ۲۳ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ،
۱۷۹-۱۳۰۴- ش. ۰۸۵.

مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت، «مقام محترم حکومتی جلیله دارالخلافة طهران» ۴. حکومت کرمان به
۱۷۹-۱۳۰۴- جنگ، ش. ۰۱۰.

۱۷۹-۱۳۰۴- ۵. کفیل حکومت نظامی خوزستان به ارکان حرب کل قشون، مورخه ۳ آذرماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۳.

۱۷۹-۱۳۰۴- ۶. امیرلشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، فوری، مورخه ۲ آذرماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۴.

۱۷۹-۱۳۰۴- ۷. ی ریس ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شرق، مورخه ۲۵ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۰.

۸. کذا، در این تلگراف دو بار مستدعی است آورده شده است .

دهند اطلاع را فوراً طوسی . « ، طوسی کوچک نام گردید معلوم که بود بعد روز چهار تازه ۱

۲

میرزاداوو دخان و نام پدر او امیرا عبومده است. ب هس فار شارک انح ربک لق شون ،
شخص امیراعلم هم م ب یاست از حوزه انتخابیه درهنگ زانتخاب میش دو دستور داده شده

۳ میدرزاش هال بدین ۴ و « . نهی تسعی و کوش شرامب ذولداری » بود در این زمینه

۵

افضلالملک روحی هم از حوا زنهتخابیه رفسنجانبرگزیده شدند، اینه ا در دوره مشروطه

ب هبعداز حزب دمکرات حمایت کمیدند. در برخی موارد درست بعد از برگزاری

انتخابات فرمایشی، نظر حکومت مرکزی تغییر مکرید ، در این ش رای طدس تورم دادنی د

فردی خاص به نمایندگی انتخاب گ . ردادز جم ل هاینکه دستور داده شده بود مردی کاشف

انتخابات کلی هتق اطش ر ق « نام از حوزه انتخابیه مشه بدرگزیده شو . د اما نکته این بود که

خاتم ه پیدا کرده به استخراج آراء مشغول هستند، با این حال تصدیق خواهن دفرم و دک ه

د ۶ نام هزی رک هب الای آن « . موق ع گذشته است، انتخابات و کایند ش غیرممکن خواهد بو

ت و سان « خیل ی فوری اس » نوشت ه شده است

، خود گویای انتخابات فرمای ش یمجلس م س

ق رار تراپ ور تواصل ه « : اس ت. این نامه خطاب به فرمانده لشکر شرق نوشته ش د هاس

حاج ی ملک که از مرکز تعیین شده بود ج ز وکاندی مدهاش یه دنی ست ،چ و نبای ست ی

عمل آوریده ب باب این در لازم اهتمام شود انتخاب مَشارالیه حتما . « ورازب ه مز پاسخ نام ۷

فوری است، مقام رفیع ریاست محترم ارکان حرب کل قشون م تشداو کته؛ « ای ن قرار بو:د

ه ب ابقا س ه ه طوریك ب دارد ی م مستحضر را مبارک خاطر مَحترما ... مطاع امریه جواب در

عرض رسیده انتخابات بعضی نقاط به کلی خاتمه پذیرفته و در برخ ینی زب هاستخراج

۱

متصدی ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، فوری است، ۲۸ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۹.

۱۳۰۴-۱۷۹.

۲

رئیس ارکان حرب کل قشون به ارکان حرب لشکر شرق، خیلی فوری است، لیلہ ۲ آذرماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۸.

۱۳۰۴-۱۷۹.

۳. رئیس ارکان حرب کل قشون به ارکان حرب لشکر شرق، خیلی فوری است، اسناد وزارت جنگ، ۴ آذرماه

۱۳۰۴-۱۳۰۴-۱۷۹، ش. ۰۴۲.

۴. همان میرزا شهاب راوری پدر دکتر مظفر بقائی کرمانی است .

۱۳۰۴-۱۷۹-۵. امیرلشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۷.

۶. متصدی ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، از مشهد، مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش .

۱۳۰۴-۱۷۹-۰۲۸.

۷. رئیس ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر شرق، خیلی فوری، مورخه لیلہ ۲۶ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت

۱۳۰۴-۱۷۹-جنگ، ش. ۰۵۳.

ص: ۵۴۷

آراء مشغول هستند و محل خالی نیست، با عرضمرات بمعروض هج اچ یمل کو آق ا
ک مل اجی ح اب لازم ذاکرات م از س پ شیخ احمد از قبول این امر امتناع ورزیدند، ثانیاً
مشارالیه متق اع د شده و دستور لازم به قوچا صاندر گردید که هاز قوچا نانتخ ابش ود ،
گردید معروض راپرتا . « تور دس . د و ب ل ا و ن م ن ی م ه ه ب ع ض و م ه کرمان انتخابیه حوزه در ۱
داده شده بود فردی عیسی خان نام از یکی از ها حوی آزنهجا ب هعن وا ننماین د همجلس
د ریاس تمحت رم « مؤسسان برگزیده شود، محمود آی، راممیر لشگر جنوب چنین پاسخ :دا
ارکان حرب کل قش و.. ن. فرمانده قسمت کرمانراپورت نموده است که به واسطه هیضی ق
وقت تعیین کلیه منتخبین و شروع به انتخابات، انتخاب میرزا عی خانس م یشکل است،
د گردی عارش الامکان در انتخاب وی کوشش نماید، اطلاع حتی دادم دستور معهدا . « از ۲
از هر نقطه که ممکن است « ای ن بالاتر به امرای لشگر غرب و شرق دستور داده شد

۳

پیشرفتی دارد قدغن فرمائی د(نمائید) دکت راحیاءال سلطنب هراد ردییراعظم را انتخاب
۴ برجسته تری ن نمایندگان گیلان عبارت بودند از حسین کی اساتروابنند رانزلی . « . نمائید
که هبندر پهلوی تغییر نام داده ب ؛ سویدد عبدالوها بمجته دزادزه رش ؛ ت نا صراالاسلام

۵

ندامانی از فومن و قائم مقام الملک رفیع از طال ش.

در تلگرام های رمز این زمان نکات جایل بوجود دارد که خ و دکاش فاز تقلاب بیودن
مطابق راپرت ساخلوی بروج رد « انتخابات است . به طور مثال امیر لشکر غرب تلگراف کرد
فخرالاسلام، بشیر معظ ، م اعتبارالدوله، مشاراعظم برای نمایندگی مجلس و سسان از طرف

اهالی بروجرد انتخاب و در ظرف ی ان هفته به طهران رهسپار خواهند شد، راجع ب ه

مشارعظم

یعنی اینکه بقیه را؛ «چون مشارالیه سابقا نماینده بود، خود اهالی انتخاب کردهاند ۶

خود مردم انتخاب نکردهان د!

د ر انتصاب نمایندگان مؤ سسان شخص رضاخا ندست به کار ب . و ا دو به کفی ل ایالت

۱. متصدی ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، فوری است، شب ۲۸ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد

۱۷۹-۱۳۰۴- وزارت جنگ، ش. ۰۵۲.

۱. ۱۷۹-۳۰۴- ۲. امیرلشگر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۲۷ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۵۶.

۳. پراتر در اصل.

۴

رئیس ارکان حرب کل قشون به امرای لشگرهای شرق و غرب، خیلی فوری، ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۹.

۱۳۰۴-۱۷۹.

۱۷۹-۱۳۰۴- ۵. فرمانده تیپ شمال به ارکان حرب کل قشون، فوری است، مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۳۳.

۱. ۱۷۹-۳۰۴- ۶. امیرلشکر غرب به ریاست ارکان حرب کل قشون، شب ۲۷ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۵۸.

ص: ۵۴۸

دستور داد صریحا خراسان « که بدهید تذکر فوراً به اعضای کمیسیون انتخابات مشهد مهدوی و حاجیحسنآقا م ل ک هر دو طرف توجه من هستند و در این موقع نباید کسی به اعمال نظریات خصوصی توسل نماید . حاجی حسن آقا باید برای مجلس مؤسسان از مشه د انتخاب شود و شخص شما بایست مراقبت کنید که بر خلاف این نظریه اقداماتی پیش نیاید، نتیجه را هم اطلاع ب د.. ه.یدرئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی ۱ کفیل ایالت خطاب به رئیس ارکان حرب کل قشون که کلیه مکاتبات قشونی «. کل قوا حاجی حسن آق ادر شهر مشه دکاندید ...» اینک به نام او صورت مگرفت ، پاسخ داد: شدند ، شاید هم انتخاب شود، انتخابات در همه جا در شرف اتمام [است]، منتها در شد تلگراف قدری به تأخیر افتاده بود، معهدا محض امتثال امر به حکومت رمزا تون ۲. « ایشان را انتخاب نمایند، چون موقع گذشته و چندبار هم در صندوق تصرفات شده که « در زنجان وضع به این شکل بود که حاکم آنجا اشخاصی را کانیدا کرده بود فرمانده لشکر شمال غرب تلگراف کرد انتخابات آن « . اغلب آنها از روحانیون مباحثند بنده اساسا به روحانیون اعتماد نمکن یم ، متمنی است اوامر « نواح ی آغاز شده است، اما فرمایند صادر مشارالیه به را لازمه . « شد داده پاسخ ۳ » حکومت با در این باب مستقیما ۴. « زنجان داخل مذاکره شوید، دو نفر از روحانیون برای نمایندگی کافی است ب ه هر حال بعد از چنین انتخاباتی، م ؤس سان در تکیه دولت تشکیل جلسه دا . د ترکیب شرکت کنندگان در جلسه متنوع بو:داز هیأت دولت گرفته تا نمایندگان این مجلس ، از معمرین قوم و اعیان و اشراف کشور گرفته تا هیأت های دیپلماتیک کشورهای خارجی، از فرماندهان قشون تا زندانیانی مثل شیخ خزعل همه و همه در این

مجلس گرد آمده بودند تا تکلیف را مشخص ن. مایدن را دین میان رضاخاکنه ساک ن

کاخ گلستان بود، در میان صدای گلول هاهی توپ این فاصله را تا تکیه دولت طی ک ر.د

۱۷۹-۱۳۰۴-۱. رضاخان به کفیل ایالت خراسان، مورخه ۲۶ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۶۲.

۲

. کفیل ایالت خراسان به رئیس ارکان حرب کل قشون، شب ۲۸ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۶۱.

۱۳۰۴-۱۷۹.

۳. فرمانده لشکر شمالغرب به رئیس ارکان حرب کل قشون، خیلی فوری است، مورخه ۲۴ آبانماه ۱۳۰۴، ش .

۱۳۰۴-۱۷۹-۰۷۰.

۴. رئیس ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شمالغرب، خیلی فوری است، ليله ۲۶ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد

۱۷۹-۱۳۰۴- وزارت جنگ، ش. ۰۶۹.

ص: ۵۴۹

۵۵۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

او از روی کاغذی که از پیش فراهم شده بود، متنی را . رخصوانخندان آشکارا صدایش
میلرزید ، یا به دلیل اینکه تحتاً تی فضای حاکم بر جلسه قرار گرفته بود و یا به این
دلیل که سواد خواندن و نوشتن نداشت و بیم داشت در آن جمع خطائی لفظی صورت
گیرد .وزیرمختار آمریکا که میهمان جلسه بود، گزارش دمهید رضاخان با صدائی کوتاه
که فقط نزدیکان به او توانستند صدایش را بشنوند، متن کوتاهی را قرائت کرد.
وقتی رضاخان جلسه را ترک کرد، هیأت های دیپلماتیک هم خارش دندون و ب هاین
شکل کار مجلس مؤسسان رسماً شروع شد .دمجلس م و سسان از پانزدهم آذرماه تا بیست
و دوم آن ماه، مشغول بحث و بررسی برای تغییر موادی از قانون اساسی . ب اتغییر و موداد
۳۷ و ۳۸ قانون اساسی سلطنت به رض اخمنات نقل گردید که از مدتی پی نام ش ، ۳۶
خانوادگی پهلوی را برای خود برگزیده ب . و ندانم خانوادگیای که در اصل متعلق بود به
محمود علامی ر . وقتی این نام به رضاخان داده شد، محمود نام فامیل خود را هم محمود
نهاد . ب اساس این تغییرات ادامه سلطنت نسل رضاخان به رسمیت شناخته ش ؛ د
بزرگتری ن فرزند ذکور این نسل ولیعهد قانونی به شمار رف میت ،اگ رش ا هفرزن دذک و ر
نداشت ، تعیین تکلیف اینکه چه کسی باید جانشین شاه شود، ب امجلس و سسان مبود؛
مادر شاه هم نباید از خاندان قاجار باشد . به این تغییرات ۲۵۷ نفر رأی موافق و تنها سه
ت نرای ممتنع دادن .دروز بیست و چهارم آذرماه آن سال مراسم تحلیف به جای آمد و
وج ات ه ب ، ی ول ه پ رضاشاه عنوان با سِپه رسماً سردار رضاخان آذرماه پنجم و بیست روز
تخت دست یاف . تهمان روز جرج پ نج میادشاه نگال ستا ناغ ازس لطن ترض ا خراان
تبری ک گفت و رضاخانهم در پاسخ اطمینان داد در دوره حکمرانی او رواب طدو ک شور

بی‌ش از پیش گسترش خواهد یافت. تد ریستون نه‌م آذرماه، محمدعلی فروغ‌ب‌یه‌عن‌وان

نخستین رئیس‌الوزرای دوره پهلوی، حکم خویش را از رضاشاه دریافت کرد.

ب‌ه‌این شکل خودکامه‌موردنظرم‌ادر این دفتر، با آخرین نیرنگ سیاسی بر نخستین

پلکان سلطنت تکیه زد. او اکنون ب‌ه‌شکلی ملموس سر‌رو در روی مردم قرامریگرفت.

قدرت یک‌ه‌رضاخان با چنگ و دندان به دست آورده بود، حق استفاده از آن را نیز به

وی اعطا می‌کرد. رضاخان قدرت خود را با گسترش خوف و وحشت به دست آورد.

او نمی‌توانست از این عامل برای ادامه قدرت خود دست بردارد، زیرا در این صورت

خود از بی‌نی‌میرفت. از آن سویاداره اسناد عمومی بریتانیا گواهی است بر این موضوع

کک هبریتانیا در صعود قزاق به اریکه سلطنت نقشی بسیار اساسی داشته. شاخصیت رضاخان در گفتگوئی با لورین در اولین ملاقاتی که بعد از تغییر سلطنت صورت گرفت ب هصراحت گفت که بریتانیا و نمایندگانش در ایران او را یاری دهاند. او حتی گذشته انگلستان که کند که گفت و کرد توجیه را ایران در بریتانیا استعماری

کاملاً درک می در

بوده است در امور ایران دخالت نماید، اما وی بر آن است تا وضعیتی «مجبور» گذشته شکل دهد که دیگر مداخله مستقیم لازم نباشد. ارشضاخان تأکید کرد، یک ایران قدرتمند بخشی از مسئولیت سنگین بریتانیا را که هم اینک در شرق دارد، ب ه «چ هبسا بتواند

۱ لورین هم این ابراز احساسات علنی رضاخان به این شکل جبران کرد «دوش گیر د

ک هدر اوایل دیماه سال ۱۳۰۴ میهمانی نا هار یترتیب داد و در آن تلاش کرد برخی از

مخالفی ن دیرینه رضاخان را با او آشتی ده. در این جلسه صول ال تدول قه شقائی ی و ش ی خ

خزل در کنار ابراهیم ق اولامل ک شیرازی حضور داشتن. دل ورینمیخواس تک دورت

دیری ن بین صول ال تدوله و بریتانی ا را از بین ببرد و خزوق لوامل ک راهم دعوت ک رد

ت احمایت خود و دولت متبوعش از رضاخان بینه رخ آنان بکش. ان پ د ساز صرف نه

ار

لورین از یکایک سران عشایر حاضر در جلسه خواست س و گن دی ادکنن دب هر ض اخان

۲ دارند؛ حکومتی که ه رک دام از حضری ن «یادوستی پایدار» وفاداران د و با حکومت بریتان

۳ اینک بریتانی اتا حد زیادی به اه دا فیلندم د تخ و د «بزرگی و دانائی ایش را ستودها ند»

دست یافته؛ و مردی به پادشاهی ایران رسیده بود که مردم ایران جز ستم و ظل مازاتب اع

ا و تاکنون ندیده اند . مردی که روزنامه ن هوی س را در میدان مش قکتکمیزند و به چوب
میبندد ؛ م ردی که با مشت، دندان مدیر جاری ی دهدیگ ر را خر دمی کند ؛ م ردی که به امر و
فرمان او سرکردگان و رجال کشور مانند سردار معزها و السلاقب طناهل ها و امی رعشایره ا
ر ایگناه کشته و اموالشان را غارت ک ده رد ؛ ؛ مردی ک ه
ان مردی که تحصیلات ندارد

۴

ب ا یندازه طماع است، مردی که محال میگوید و فریب میدهد.

To take on her shoulders a part of the heavy load responsibility which Britain bore in
the East; Lorraine

.to Chamberlain, December ۹/۱۹۲۵, FO. ۴۱۶/۷۸

.Undying friendship.۲

whose magnanimity and wisdom each exhorted; Lorraine to Chamberlain,... ۳
.December ۳۱/۱۹۲۵, FO

.۳۷۱/۱۱۴۸۳

۴. تاریخ مختصر ا حزب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۳۰۰

ص: ۵۵۱

ه لاک ه چ، ع اطم رحم بی سواد بی قزاق برکشیدن در فهمیدن ان همگ که نیاید دیری
گشادی بر سر ملت ایران رفته اس تا تزه یکساله بعد از تغییر سلطنت بود که کسانی
مثل عارف دانستند چه خطی مرتکب شده ان د. آن زمان که البته دیگر خیلی دیر بود،
عارف سرو د:

فکنده از چه پی صید مرغ خانه کمند؟

شکار کرکس و شاهین کن، این شکار نش د!

ز قتل عام لرستان و فتح خوزستان

چو هند و نادر، اسباب افتخار نشد

نهال مردی و مردانگی چنان خشکید

که سالها شد و یک نادر آشکار نشد

.....

چه ملت ی است؟ که نابود باد تا به ابد

چه دولتی است؟ که خودسر چو او، به کار نشد

نه نام ماند، نی ننگ، زین دو در گیتی

شوند محو که این شهر و شهریار نشد

ز شاه سازی و دربار بازی این ملت

مگر ندید دوصد بار، بار بار نشد؟

مدار چشم توقع به آن که چشم طمع

به مال دارد، این م ملکیت مدار نشد

نداشت عارف عیبی جز از نداری و گفت

که گفت این که نداری که عیب و عار نشد! ۱

۱-۲۱۴ . دیوان عارف قزوینی، ص ۵

ص: ۵۵۲

نهایت اینکه همان عارفی که به غلط چشم امید به کسی چون رضاخان بسته بود،
سالها بعد در ۱۳۰۹ یکی از شدیدالحنترین غزلیاتش را علیه او سرود و غدزل عارف در
این سال وصف اوضاع و احوال کشوری است که زیر مهمیز مقلد نیزالقیاد نو راه
نجاتی نمی یافت:

به عهد ما به جز از هیز و دزد و جانی نیست

به غیر اصل زر و زور و خانخانی نیست

وطن پرست دهد جان خود به راه وطن

به حرف یاوه و جان دادن زبانی نیست

به نام خود کنی املاک خلق، شرمت باد

که قلدری بود، این طرز قهرمانی نیست

ندیده کس به چپاول به پهلوانی تو

شدی تو راهزن، این رسم پهلوانی نیست

زمانه هر دو سه روزیست با یکی، هشدار

که گفت با تو که این عز و جاه فانی نیست؟

صعود کردهایا ما به دست اجنبیان

که رتبت تو به تأیید آسمانی نیست

.....

تو جاه و سود کلان بردهای ز اجنبیان

مرا نصیب به جز از فقر و ناتوانی نیست

من از برای وطن لب گشوده‌ام ب ه سخن

ز بهر مال و منال و زر و اوانی نیست

ص: ۵۵۳

۵۵۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

کسی نگفت تو را، لیک گویدت عارف

درین زمان چ و تو کس زورگوی و جانی نیست ۱

همان سال عارف سرود:

ای ز وجود تو راه و رسم جنایت

شد بار دگر نو، به دیار کهن م ن!

ت و قائد من، منجی من، نیستی ای دو ن!

هستی تو همان دشمن من، راهزن من! ۲

دع بن ر ق م ی ن ا ت و ا ن ی ر خ آ ی ا ه سروده و بود؛ سروده را مغبون تی دل مل د در عارف

زبان حال آن ملت بود.

۲۲۶-۱. همان، صص ۲۲۷

۲. همان، ص ۲۲۸

ص: ۵۵۴

کودتای سوم اسفند، در گریه به لحاظ توالی زمانی در امتداد جنبش مشروطه قرار داشت، لیکن به لحاظ مضمون و بستر تلقی، با این نظام سیاسی تفاوت داشت. تحولات یک هبه دنبال کودتا رخ داد، در حقیقت، محصولی بود از به بار نشستن تکاپوهای جریان‌های خاص با شخصیت‌هایی متمایز که از دوره مشروطه فعال بود و اندیشه تأسیس نظامی خودکامه را در کسوت مشروطه تعقیب می‌کرد. این نظام سیاسی البته مبنای فکری خاص خود را داشت که باید در دفتری جداگانه به آن پرداخت. لیکن به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در پیوند با محافل مالی بریتانیا و به طور خاص حکومت هند انگلیس قرار داشت. تحلیل و تبیین کودتا به گوناگونی که هدر ابتدای امر به ذهن خطور می‌کند، سادگی نیست. با تکیه بر بسیاری از حوادث و جریانها را شناخت و بازیگران در صحنه آن را شناسایی نمود و تحقیق کرد کدام مبنای فکری همه آنها را به هم پیوند می‌داد؟

بنیادهای این دگرگونی تاریخی را ما در ره‌سالی‌های بحران مشروطیت در ای‌روان ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند دیده‌ایم. در آن رساله‌ها نشان دادیم به طور کلی دو خط متمایز سیاسی و فکری در مشروطه قابل تمیز: نخست خطی که فکری و سیاسی ایران در اندیشه تأسیس نظامی سیاسی بود تا «امکانات» در چارچوب عدالت را پاس دراد و احقاق حقوق مردم کند و دیو مهیب خودسری را مهار اید و نم‌ر ابا همان ضوابطی که در سنت به جای مانده از گذشته «حق‌الناس» در یک کلام کماکان مطرح بود، پاس دارد؛ و دوم خطی که همه به دنبال تقلید بود و گاهی از مشروطه سخن میگفت و گاهی از ضرورت ظهور ناپلئون بناپا؛ ارگانه‌ی لیبرال‌میشد

و زمانی سوسیالیس؛ ت وقتی دیگر انقلابی دوآت شمه یشد و به گاه بحرا، نفرار را بر قرار ترجیح م یداد. این خط کج و معو، جوجه غالب اندیشه و عمل کسانی بود که ما آنها را گروههای بحران ساز نامیده ای م و بر این باوریم که هدف ایشان آن بود تا از درون این بحرانها مردم را خسته و فرسوده نمایند و توده را مهیای پذیرش حکومت مردی نمایند که مقدر بود به دنبال مشروطه، در ایران خودکامگی برقرار نماید و به نام نوسازی کشور، ک لیه میراث به جای مانده از همان مشروطه ناقص را به باد دهد.

بلافاصله اشاره کنیم البته کسی مثل رضا خادرن زمانه مشروطه، نه شناخته شده بود و نه محلی از اعراب داش. آتن زمان رضاخاق نزاقی ساده بود ک هرگز تصور نمی کرد به، ی س ی ل گ ن افرماندهان روس و بعدا اسارت زنجیر از را او، زمین ایران تاریخ تقدیر تخت سلطنت برکشد، سهل است شاید او هرگز تصور نمی کرد منصبی در خور در همان دستگاه قزاق پیدا نم ای ل دیکن آنچه منظور و مقصود سیاست خارجی بریتانیا می توان شمرد، سلطه فردی چون او بر مقدرات مردم ایران بود؛ به واقع ر چضاو خانن در معادلات سیاسی آن رزو هیچ بود، از منظر منافع بریتانیا نتوانست همه چیز باش. د انگلستان هرگز نگذاشت ایران در بعد از مشروطه رنگ ثبات و آرامش. بخبین شدی از این موضوع به رقابتهای نهان و آشکار این قدرت با براو زمسیه گرد د. به واقع بریتانیا میخواست از آب گال لود فضای سیاسی عصر مشروطیت ماهی خودکامگی، صید کند ت ا به اهداف طولانی مدت خود برای یافتن جای پائی مستحکم در ایران دست. یدابر د این راستا هر کسی که میتوانست وزن های د رعرصه سیاست کشور باشد، باید به اعماق تاریخ پرتاب م یشد و کسانیک ه نام و نشانی نداشتند، از قعر انحطاط و گمنامی به اوج

مکنت و شهرت دست میافتند .

اگر به تاریخ مشروطه ایران و تحولات پس از آن نظری هرچند گذرا افکنیم، به این حقیقت تلخ دست خواهیم یافت که کلیه رجال واقع بین که چیزی جز مصالح عالیه کشور در نظر نداشتند، هما کنسانیکه راه و روش عقلانی در پیش گرفتند و اهتمامشان همه مبدول استقرار حکومت قانون در کشور بود، از گردونه سیاست خارج شدند و در مقابل کسانی میداندار گردیدند که جز هرج و مرج و شهرآشوبی از دوره مشروطه به بعد روشی نداشتند . همین افراد بودند که پشتوانه‌ای قدرت سیاسی رضاخان گردیدن د. آیا می توان تصور کرد قزاقان بدون حمایت اینان بتوانند قدمی از قدم بردارند؟ مگر

ص: ۵۵۶

قزاقان در معادلات آن روز ایران چه نقش و اهمیتی داشتند؟ به واقع، م جقرزاق یان برنامه ها و سیاستگذار یهای آنان به شمار مرف یتند. همچنین ن باید توجه داشت این شبکه در هم تنیده پیوندهائی استوار با محافل سیاسی و اقتصادی وب ری حتا کنی ومات هند انگلی س داشتند، بدون در نظر گرفتن این پیوندها کشف راز و رمز تحولات عصر مشروطه تا استقرار رضاخان بر تخت سلطنت غیر ممکن است .

بودن د سیاستمدارانی که از زیر و بم تحولات آگاهی داشتند، اما اغلب اینان هم به نحوی از انحاء چیزی نبودند جز آلت فعل همان دستهای قدرتمند پشت . کپسان ردیه که ه با وصف وقوف بر معادلات سیا، سیای از سر کوتیبهنی و یا در سودای اینکه خود قدرت ب رتر را در صورت استقرار قزاقان به دست گیرند، نن تر ردبقای امثال رضاخان شدند . انگلستان هرگز نمیتوانست تداوم و تحول مسالما می تر و قانونمند سیاسی را در ایران تحمل کن . د زیرا این قدرت جهانی در راستای منافع خویش چه در هند و چه در خاورمیانه، به بیشتر از دو سناریو نمایاندیشی د: ی اهرج و مرج و آشوب و یا استقرار حکومت ی دست نشاند . ه پ س مضحک خواهد بود اگر تصور شود انگل ب ستها هنر طریقی از مشروطه در ایران حمای م تیکرد ، زیرا در آنصورت نمایندگان ممر ددر مصالح عمومی اظهار نظر میکردند و بنگاههای اقتصادی و مالی بریمنتانی لاشرکت نف ت انگلی س و ایرا نو یا بانک شاهنشاهی نمیتوانستند به این سادگی سرمایه کشور را به تاراج برند ؛ همانطور که ه از نظر سیاسی هم بریتانیا میتواند ت در دولتهای ایران برای خویش حیاط خلوتی دایر ک ن. د گروهی خاص در انگلستا ترجیح میدادند نهادهای کهن و سنتی ایران ویران شود و بر این ویرانه هیچ نظم مستحکمی شکل . ه مناگنیرد

نهادهای ی که ب ه هر حال بودنشان بر نبودشان ترجیح داشت و تا وقتی جایگزینی مناسب از درون همان نظم کهنه برایشان شکل نمی گرفت، ب اید حف ظم یشدن دو مطابق شرایط زمانی و مکانی تحول می یافتند . بیهوده نیست که هم رجال سیاسی، هم اهل فرهنگ، هم مرمزداران قدرتمند، هم متمولین محلی و هم نهادهای سنتی باید نیست و نابود می شدند تا آنکه حفظ میگردیدند و طبق شرایط متحولیش دند . در این راستا رضاخان نه تنها خاندانهای ذی نفوذ و محتشم کشور را نابود کرد، بلکه را کسهانی ویرا برای نیل به قدرت خود کامه یاری کردند هم از ه گخرادرون ج ساخ : ت ی آنها را کشت ، یا تبعید کرد، یا زندانی نمود و یا از هستی ساقط . ب ه نایمودن شکل انقطاعی

تاریخی شکل گرفت که باعث گردید نظم جابرانه شکل گیرد که نهریشه ای در سنت داشت و نه با معیارهای تجدد منطبق بود. زیرا این نظم جدید به شکلی منطقی و عقلانی از درون نظم کهنزاده نشد بلکه به شکلی موزائیکی بر فرهنگ و سیاستین مرز و بوم تحمیل گردید. خاندانهای کسانی مثل سردار معززبجنوردی، سردار مقتدر طالشی و اقبالالسطنه ماکوئی که بهمنافع کشور خیانتی نکرده بودند فروگرفته شدند و اموال آنان همه به نفع رضاخامنصاده گردید، همچنین با چراغ سبز انگلیس ایلات و عشایر سرکوب شدند و حتی شیخ خزاع هلم ابقاء گردید، تجربه خزاع لکافی بود تا نشان ده در حال کشور به وعده و وعید بریتانیا اعتماد نکنند و بر سیاستمداران گوناگون آن کشور تکیه نمایند.

اما هنوز بودند کسانی که نسبت به آتیه کشور هشمدایر دادند هر چند تعداد اینان نسبت به مجموع نخبگان سیاسی کش و، نارجیز بو؛ داز جمله سیدحسن مدرکسه فریادش کمتر گوش شنوائی یافت و هشدارهایش در مواردی معدوم و بدا بیداری نمایندگان مجلس قرین بود. و در حالیکه قزاقان با حمایت آشکار و نهان بریتانیا سنگرهای بی دفاع سیاسی و اداری کشور را یکی بعد از دیگری به مدمس یاوتردند، بس یاری از سیاستمداران آگاه در غفلت عمدی از دهسیاسیه پشت پرده و با چشم پوشیدن از تجربههای تاریخی، بار دیگر آزمودنیهای را آزمودند که به قیمت جانشان تمام شد. رضاخان نه تنها مخالفین بلکه حتی کلیه کسانی را که نردبان ترقی او بودند، یکی به دنبال دیگری نابود ساخت و کسانی را نگه داشت که هنری نداشتند جز اطاعت بی چون و چرا از فرامین او؛ عمده این افراد هم در زمره نفرات یگانهای قوه قزاق بودند

که ه ثروت و مکنٲ و شهرت خویش را مدیون رب ضوادن خادن و دستهائی که او را حمایت م ینمودند . تعدا د فراوانی از سیاستمداران و اهل فرهنگ و هکنهر فریفته قوه قزاقان شده بودند، وقتی از اعمال خویش پشیمان گردیدند که دیگر خیلی دیر شده بود، ما در دفترهای آتی این رساله، به سرنوشت شوم این افراد اشاره خواهیم کرد .

استقرار رضاخان بر تخت سلطنت ، تنها یک تحول ساده تاریخی ن ببلوکه؛ه این حادثه نقطه عطف حوادث ریز و درشت فراوانی بود که ایران را از چند دهه پیش از مشروطه به خود مشغولم یداشت ؛ حوادثی که در جریان جنبش مشروطه به اوج رسید و با کودتای سوم اسفند به ویژه ب اتغیر سلطنت به نتیجه ای که مقبول طبع برخی

محافل سرمایه سالار بریتانیا بود، نائل آم. داین مه م نمیتوانست محقق شود مگر اینکه
 رجالی از سنخ قوام و مشیرالدوله، روحانیانی از نوع شهید سیدحسن مدرس،
 خاندانهائی مثل فرمانفرم او سپهسالار، مرزدارانی مثل سردار معزز اقبال،
 السلطنه و

فرهنگیان ی مثل مل اکلشعراى بهار و میرزاده عشقی و فرخی یزدانی گردونه خارج
 شوند. مقدر بود به جای این عده، امثال محمدخان درگاهی و کریم آقا بوذرجمهری
 [خشتمال]، بر جان و مال و ناموس مردم تسلط یابند، هک سهاینیچک هنری نداشتند جز
 بیهنری و تنها ابزار حکمرانشان تازیانه بود و فحاشی‌شنی دوره آغاز شگی کلری
 عصری است که فرهیختگی جای خود را به فرومایگی داد، چرا که برخی فرهیختگان
 در خدمت خودکاماهی درآمدند که نه تنها از داشتن سیوا دمتعارف محروم بود، بلکه
 تنها ابزار ادامه حکومت خود را قربانی گرفتن و زپی انرهادن میثاقها قرار داد، رضاخان
 حتی از سایه کسانیکه تصومریکرد روزی بتوانند رقیب او شوند، هراس داشت؛ این
 هراس، تاریخی را رقم زد که مسائل و موضوعات آن در دفاتر بعدی این رساله پیگیری
 خواهد شد.

اوستین چمبرلین در شانزدهم اکتبر ۱۸۶۳ در بیرمنگام به دنیا آمد و درست در او ج قدرت رضاخان یعنی شانزدهم مارس ۱۹۳۷ در لندن درگذشت. او فرزند بزرگ جوزف چمبرلین و نایب‌الرئیس یکی از نخست‌وزیران بریتانیا یعنی نویل چمبرلین بود. جوزف پدر اوستین در هشتم جولای سال ۱۸۳۶ به دنیا آمد و در دوم جولای ۱۹۱۴ در لندن درگذشت. او را مصلحی اجتماعی، تاجری موفق و سیاستمداری رادیکال به شمار می‌آورند که تعلقش به منافع ملی بریتانیا از مباحث احزاب محافظه‌کار و لیبرال که آن زمان دو حزب قدرتمند بریتانیا به شمار می‌رفتند، فراتر می‌رفت. او با رویکرد باعث شد تا در زندگینامه‌های رسمی هم او را امپریالیستی تند و تیز و آتشین معرفی کنند. ۳ جیمز

۴

از معاشین و وزیرای ویلیام اوارت گلاستون و هنر شمار می‌آمد، گلاستون کسی است که از نظر دشمنی با کشورهای اسلامی رقدرن نوزدهم شهره‌آس. اوستین چمبرلین در سالهای ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ وزیر خزانهداری انگلستان بود، دایره‌المعارف بریتانیکا براین باور است که در این زمان ماویتوانست جانشینی قدرتمند برای آرتور جیمز بالفور باشد، اما سرانجام به نفع بونار لاکناهیگری کرد. در جنگ اول جهانی، وزیر امور هندوستان بود که این دوره از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ طول کشید. دو سال بعد یعنی

۱. Neville Chamberlain.

۲. Ardent Imperialist.

۳. Britanica, Vol. ۳, pp. ۶۴-۵۳.

۴. William Ewart Gladstone.

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹ از اعضای کابینه جنگ به رش مآمد. سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱

چمبرلین بار دیگر وزیر خزان داهری بریتانیا شد، اهمیت این سالها برای ایران در این

است که اعتراض علیه قرارداد ۱۹۱۹ نخستین بار از سوی وزارت خدا زارنیه بریتانیا

شکل گرفت و دلایل آن را ما پیت رد شر رسال اهی جداگان ه تشریح ک اریده م. اهمیت

موضوع در این است که این مخالفت مفهومی مهمتر داشت، نزاع داخلی در کابینه جنگ

بریتانیا که در یک سوی آن چمبرلی وزیر خزانهداری قرار داشت و قاررداد را تحمیلی

مالی بر دولت انگلی ب سه شمارمیاورد و در سوی دیگر لرد ک روزنیر امور خارجه

بود که میخواست از این طریق سیاست خارجی کشور خود را در ایران پیش. نزاع ب رد

نهانی چمبرلی ن و کرزنه تنها منجر به فسخ قرارداد شد، بلکه مقدمات کودتای

رضاخان را هم به مثابه یکی از تبعات این منازعات در پی. من د صاحب بع تدی

چمبرلین، م هردار سلطنتی انگلی ب سود، اینک او به سر تری ی ن اطلاعات در مورد این ر

۱۹۲۱ را دربر میگرفت، حوادث مهم - دسترسی داشت. در این زمان که سالهای ۲۲

دیگری در کشور به وقوع پیوست که باز هم تابعی به م شیآ ممار د از اختلان فظ ر

مقامات بریتانیا بر سر مسئله ایرا. ندرست بعد از کودتای سوم اسفنیعدنی از ماه مارس

۱۹۲۱ تا اکتبر ۱۹۲۲ چمبرلی ن رهبری حزب محافظه کار را به دست. گرسفالها تی

۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ او در کابینههای بونار لا و استلی بالدوی نحضور نداشت، اما باز هم در

یکی از مهمترین فرازهای تاری ای خران که منجر شد به فروپاشی سلسله قاجار و صعود

رضاخان بر تخت سلطنت، بار دیگر وزیر امور خارجه دولت محافظه کار ب ابلدووی د، ن

این سالهای حیاتی از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹ را در بر گرفت، در این سالها چمبرلین در

برکشیدن قزاقان و تثبیت پای‌های هاهی حکومت رضاخان نقشی بسیار مؤثر ایفا کرد. دآخرین

منصب او عبارت بود از لرد اول دریاداری که این دوره از آگوست تا اکتبر ۱۹۳۱ را

۱

دربرگرفت.

.Britanica, Vol. ۳, p. ۶۴.۱

ص: ۵۶۲

گزیده اسناد دایره عملیات وزارت جنگ، مکاتبات وزارت پست و تلگراف و تلفن،

وزارت داخله، وزارت فواید عامه، وزارت معارف، گزارشهای محرمانه استخبارات

قشون و اداره تفتیش در سالهای

۱۳۰۴-۱۲۹۹

ش در مورد مسائل گوناگون ک؛ شور

بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

گزیده اسناد وزارت امور خارجه سالهای

۱۳۰۴-۱۲۹۹

در مورد روابط ایران و آمریکا،

مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.

گزیده اسناد سازمان اسناد ملی ایران در مورد یهودیان و مهاجرت علمای عتبات،

۱۳۰۱-۳۰۱۱ سالهای ۱۳۰۲

گزیده اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در مورد انتخابات بمانجلس پنجم، سال

۱۳۰۲.

,Selected Documents concerning the Murdering of Imbrie, Iranian Baha'is Jews

Standard Oil and Sinclair Companies: National Archive, Maryland, USA, Department of

.State Records during the years ۱۹۲۱-۱۹۲۵; Seri ۸۹۱

Foreign Relations of the United States, Vol III, (Washington D.C: United States

(Government Printing Office, ۱۹۷۱)

Selected Documents concerning dispatches of Britain Foreign Office, Norman, Loraine
and British Consuls in Bushihr and Ahvaz during the years ۱۹۲۱-۱۹۲۵: Public Record

.Office, London, UK, Series ۳۷۱ ۴۱۶

ص: ۵۶۳

روزنامه‌ها و مقالات نشریات

۱۳۱۲- دوره روزنامه اطلاعات، سالهای ۱۳

۱. ۳۰۰- دوره مجله آینده، ۱۳۰۴

تاریخ معاصر ایران، مجموعه مقالات، کتاب دوم، (تهران: مؤسسه مطالعات و

پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۰)

۱۳۰۰ ش. - دوره روزنامه حقیقت، سالهای ۱۳۰۱

۱۳۰۱ ش. - دوره روزنامه ایران، سالهای ۱۳۰۲

دوره روزنامه حیات، سال اول، ۱۳۰۱ ش.

۱۳۰۰ ش. - دوره روزنامه طوفان، سالهای ۱۳۰۱

فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه،

۱. ش ۲۸، پائیز ۳۸۵

نشریه چشمان ا دز، چاپ آمریکا، ش ۵۶، سال ۱۹۹۷

دوره روزنامه هحیم (ارگان انجمن ترقی کلیمیان ایران)، ۱۹۲۲ مطابق ۱۳۰۱ ش.

۱۲۹۹ ش. - دوره روزنامه هگئولا (ارگان انجمن صیونیست ایران)، ۱۳۰۱

۱۳۰۱ ش. - دوره روزنامه شفق سرخ، سالهای ۱۳۰۳

« . مسائل جاریه » ، نوبهار هفتگی، ش ۵، سه شنبه یکم عقرب (آبا) ن ۱۳۰۱

« . هرج و مرج » ، نوبهار هفتگی، ش ۵، سه شنبه یکم عقرب (آبا) ن ۱۳۰۱

نوبهار هفتگی، شماره ۶، مورخه ۸ عقرب (آبا) ن ۱۳۰۱، سرمقاله.

« . اقلیت سابق » ، نوبهار هفتگی، ۱۹، چهارشنبه ۲۵ دلو (بهمن) ۱۳۰۱

«. بحران » ، نوبهار هفتگی، ش ۳۰، مورخه سه شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۰۲

دوره روزنامه کار، سال ۱۳۰۲ ش .

. هفتنامه اتحاد اسلام، ش ۲، یازدهم جوزا (خرداد) ۱۳۰۳

دوره روزنامه گلشن، سال ۱۳۰۱ ش.

۱۳۰۱ ش. - دوره روزنامه اتحاد، سالهای ۱۳۰۲

کاظم زاده ایرانشهر، حسی : ن انقلاب فرانسه و انقلاب معهود ایران، ایرانشهر، ۱، ش

۱. فروردین ۳۰۲

۱. کاظمزاده ایرانشهر، حسی ن: مذهب و ملیت، ایرانشهر، ش ۲، آذرماه ۳۰۳

خند ۵۶۵. منابع و م

ص: ۵۶۴

۱. کاظمزاده ایرانشهر، حسی ن: سرنوشت بشر، ش ۴، خردادماه ۳۰۵

. کاظمزاده ایرانشهر، حسین: جمهوریت و انقلاب، ایرانشهر، بهمن ۱۳۰۲

دوره روزنامه سیاست، سال سوم، ۱۳۴۲ قمری.

دوره روزنامه ستاره ایران، سال ۱۳۰۲ ش.

دوره روزنامه کوشش، سال ۱۳۰۲ ش.

۱. مشفق کاظمی، مرتضی: ما چه میخواهیم؟ نامه فرنگستان، ش ۱، اردیبهشت-تیرماه ۳۰۳

۱. مشفق کاظمی: مطبوعات ایران، نامه فرنگستان، ش ۱، اردیبهشت-تیرماه ۳۰۳

۳. تاریخهای عمومی، خاطرات و اسناد منتشر شده، دیوان اشعار و منابع متفرقه

(. احمدی، حمی د: ریشههای بحران در خاورمیانه، (تهران: کیهان، ۱۳۶۹

(. احمدی، حمی د: قومیت و قومگرایی در ایران؛ از افسانه تا واقعیت، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸

(. اسکندری، عباس: تاریخ مفصل مشروطیت یا کتاب آرزو، (تهران: غزل، ۱۳۶۱

(. اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۰

(. اسناد کابینه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به کوشش حسن مرسلوند، (تهران: ۱۳۷۴

اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ج ۲، ترجمه

(. جواد شیخالاسلامی، (تهران: کیهان، ۱۳۶۵

(. اشبربر، مانس: نقد و تحلیل جباریت، ترجمه کریم قصیم، (تهران: دماوند، ۱۳۶۳

افتخاری، یوسف: خاطرات دوران سپری شده، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی،

(. (تهران: فردوس، ۱۳۷۰

(. امانت، عباس: قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، (تهران: کارنامه، ۱۳۸۳

(. امینی، ایرج: بر بال بحران، زندگی سیاسی علی امینی، (تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸

۱). انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد، ۲ج، (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۳۸۴

آخرین سنگر آزادی، مجموعه مقالات میرجعفر پیور شهی در روزنامه حقیقت، به

(کوشش رحیم رئیس نیا، تهران: شیرازه، ۱۳۷۷

(آدمیت، فریدون: ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: پیام، ۲۵۳۵

(آذری، عل ی: قیام کلنل محمدتقیخانپ سیان در خراسان، تهران: مروی، ۱۳۶۸

(آرنت، هانا: توتالیتراریسم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۶

ص: ۵۶۵

۵۶۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

آیرونساید، ادمون د: خاطرات و سفرنامه، به ضمیمه اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت

(. خارجه انگلستان، ترجمه بهروز قزوینی، (تهران: آینه، ۱۳۶۱

(. بریتون، کرین: کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳

(. بل، گرتروود: تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴

(. بهار، محمد تقی: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳

(. بهار، ملکالشعر: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷

(. بیات، کاوه: انقلاب خراسان، (تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰

تاریخ سیاسی عراق، (تهران: مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام، بیتا).

(. تفضلی، فریدون: تاریخ عقاید اقتصادی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۲

(. تقیزاده، سیدحسن: زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، (تهران: علمی، ۱۳۷۲

جنبش کلنل محمد تقیخان پسیان بنا بر گزارشهای کنسولگری انگلیس در مشهد،

(. (تهران: نشر روایت، ۱۳۷۰

(. حائری، عبدالهادی: تشیع و مشروطیت، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴

(. خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج ۱، (تهران: علمی، ۱۳۷۱

(. خاطرات ایرج اسکندری، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱

(. خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، (تهران: اساطیر، ۱۳۷۲

(. ۱) خاطرات عینالسلطنه، ج ۸، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، (تهران: اساطیر، ۳۷۹

(. خاطرات نخستین سپهبد ایران، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۶۷

(. خواجه نوری، ابراهیم م: بازیگران عصر طلایی- مدرس، (تهران: جاویدان، ۱۳۶۷

(. درباره قیام ژاندارمری خراسان، به کوشش مهرداد بهار، (تهران: معین، ۱۳۶۹

دکتر حبیب لوی: تاریخ جامع یهودیان ایران، بازنویسه دکتر هوشنگ ابرامی،

(. (لسانجلس: بنیاد فرهنگی حبیب لوی، ۱۹۹۷

د و سال آخر، یادداشتهای روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران، دو جلد،

(. ترجمه دکتر ابراهیم تیموری، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴

(. (دولتآبادی، یحیی ی: حیات یحیی، ج ۴، (تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۷۱

(. دیوان ایرج میرزا، به کوشش محمدجعفر محجوب، (تهران: بینا، ۱۳۵۳

دیوان عارف قزوینی، به کوشش محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت، (تهران: مؤسس ه

خذ ۵۶۷. منابع و م

ص: ۵۶۶

(انتشارات نگاه، ۱۳۸۱

(دیوان فرخی یزدی، به اهتمام حسین مکی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲

۱۹۰۰، (تهران: پاژنگ، - ذوقی، ایرج: تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتها بزرگ ۲۵

۱۳۶۸).

(ذوقی، ایرج: مسائل سیاسی - اقتصادی نفت ایران، (تهران: انتشارات پاژنگ، ۱۳۷۰

رایت، سر دنیس: انگلیسیان در ایران، ترجمه غلام حسین صدری افشار، (تهران: نشر

(اختران، ۱۳۸۳

(رائین، اسماعیل: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸

رحیمزاده صفوی، علیا صغر: اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان، (تهران:

(فردوس، ۱۳۶۸

رضاشاه کبی ر: سفرنامه مازندران ۱۳۰۵، (تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی

(دوران پهلوی، ۲۵۳۵

روزنامه خاطرات سیدمحمد کماره ی، ج ۲، به کوشش محمدجواد من راید، (تهران:

(اساطیر، ۱۳۸۴

سپهر، احمدعلی: خاطرات سیاسی موراخلدوله سپهر، به کوشش احمد سمیعی، (تهران:

(نامک، ۱۳۷۴

(سرشار، هومن: فرزندان استر، ترجمه مهرناز نصریه، (تهران: کارنگ، ۱۳۸۴

سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کم، ب تیرججمه عباس مخبر، (تهران:

(طرح نو، ۱۳۷۱

شوادران، بنجامین: خاورمیانه، نفت و قدرتها بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان،

(. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۲

(. شوکت، حمید: در تیررس حادثه، (تهران: اختران، ۱۳۸۶

صبحی، هوشنگ صباح: ی سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، ترجمه پانر ه وستاری،

(. تهران: گفتار، ۱۳۷۹

(. صدرهاشمی، محم د: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، (اصفهان: کمال، ۳۶۳

عنایت، حمی د: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، (تهران:

(. خوارزمی، ۱۳۶۵

ص: ۵۶۷

۵۶۸ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

(. فاتح، مصطفی: پنجاه سال نفت ایران، (تهران: انتشارات چهر، ۱۳۵۵

فاخر، حسی ن: جریان رسیدگی به الغاء امتیاز نفت داری در جامعه ملل سابق، (تهران ن:

ابن سینا، بیتا).

(. فرخ، مهدی: خاطرات سیاسی فرخ، (تهران: افست، ۱۳۵۶

فرمانفرمائی، مهرما ه: زندگینامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما، جلد دوم، (تهران ن: توس،

۱۳۸۲).

فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، (تهران ن: نشر نگاه

(. معاصر، ۱۳۸۷

(. فخرائی، ابراهیم: گیلان در جنبش مشروطیت، (تهران: جیبی، ۱۳۵۲

کبابی، سدیدالسلطنه: سفرنامه سدیدالسلطنه، به کوشش احمد اقتداری، (تهران ن: بهنشر،

۱۳۶۰).

کونل، راینهارد: فاشیسم مفر جامعه سرمادیاهری از بحران، ترجمه منوچهر فکری

(. ارشاد، (تهران: توس، ۱۳۵۸

(. کلیات میرزاده عشقی، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷

(. گیلک، محمدعلی: تاریخ انقلاب جنگل، (رشت: گیلکان، ۱۳۷۱

لنچافسکی، ژرژ: غرب و شوروی در ایران؛ ی سال رقابت، ترجمه حورا یوری،

(. (تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱

لوسوئور، امی ل: نفوذ انگلیسیها در ایران، ترجمه محمدباقر احمدی ترشیزی، (تهران:

(. کتاب برای همه، ۱۳۶۸

(لوی، دکتر حبیب: تاریخ یهود ایران، ج ۳، (تهران: کتابخانه یهودا بروخیم، ۱۳۳۹

). (مارکس، کارل: جنگ داخلی در فرانسه، ترجمه باقر پرهام، (تهران: مرکز، ۱۳۸۰

). (مارکس، کارل: نبردهای طبقاتی در فرانسه، ترجمه باقر پرهام، (تهران: مرکز، ۱۳۷۹

مجد، محمدقلی: قحطی بزرگ، ترجمه (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی،

۱۳۸۶).

(. مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، ج ۳، (تهران: زوار، ۱۳۷۱

). (مسکوب، شاهرخ: داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، (تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۳

). (مشروطه گیلان، یادداشتهای رایینو، ترجمه محمد روشن، (رشت: نشر طاعتی، ۱۳۶۸

ص: ۵۶۸

خذ ۵۶۹. منابع و م

(. مکی، حسی ن: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹

(. مکی، حسی ن: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹

(. مکی، حسی ن: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، (تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۲

(. ملکزاده، م هدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، (تهران: علمی، ۱۳۶۳

ملیکف، ا. س: استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، (تهران:

(. شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸

منشور گرگانی، محمدعلی: رقابت روسیه و انگلیس در ایران، به کوشش محمد رفیعی

(. مهرآبادی، (تهران: عطائی، ۱۳۶۸

(. اسمیت، آدام: درباره ثروت ملل، ترجمه محمدعلی کاتوزیان، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱

(. میلسپو، آرتور: آمریکائیاها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، (تهران: پیام، ۱۳۵۶

نامههای خصوصی و گزارشهای محرمانه سرریدر بولارد، ترجمه غلامحسین

(. میرزاصالح، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۱

نصرت الدوله؛ مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات. تفیروز میرزا فیروز، ج ۳، به کوشش

(. منصوره اتحادیه و سعادت پیرا، (تهران: کتاب سیامک و نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۸

ویلی، جویس ان: نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، (تهران:

(. انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳

۱. هال، ملوین: سفر آخرالزمان، ترجمه علی جواهر کلام، مجله جهان نو، نیمه دوم تیرماه ۳۷۲

(. هدایت، مهدیقلی: خاطرات و خطرات، (تهران: زوار، ۱۳۶۳

(. هدایت، مهدیقلی: خاطرات و خطرات، (تهران: زوار، ۱۳۷۵

(. هدایت، مهدیقلی: گزارش ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی، (تهران: نقره، ۱۳۶۳

(. هویدا، فریدون: سقوط شاه، ترجمه ح. ا. مهران، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵

یادداشتهای تاریخی، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، ج ۱، به کوشش ایرج افشار،

(. (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲

یسلسون، آبراهام: روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمدباقر آرام، (تهران:

(. (امیرکبیر، ۱۳۶۸

یقیکیان، گریگور: شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهگان، (تهران: انتشارات

(. (نوین، ۱۳۶۳

ص: ۵۶۹

,Amir Arjomand, Said: The Turban for the Crown; The Islamic Revolution in Iran

(USA: ۱۹۸۸)

.(Balfour, James M: Recent Happenings in Persia, (Edinburgh: ۱۹۲۲

.Britanica, Vol. ۳

.(Ciligia, Anton: The Russian Enigma, (London: ۱۹۴۰

,De Novo, John A: American Interest and Politics in the Middle East ۱۹۰۰-۱۹۳۹

.(Minneapolis: ۱۹۸۳)

,Gibb and E.I.Knowlton: History of Standard Oil, the Resurgent Years ۱۹۱۱-۱۹۲۷

.(NY: ۱۹۶۵)

:Grey, W. G: Recent Persian History, Journal of Central Asian Society, (London

.(۱۹۲۲

.Judaica, vol. ۱۰

,Kapur, Karish: Soviet Russia and Asia ۱۹۱۷-۱۹۲۷, (Geneva: Humanities Press

.(۱۹۶۶

.Katuzian, Hodayun: The Political Economy of Modern Iran

Kohn-Bramstedt, Ernst: Dictatorship and Political Police; The Technique of Control

.(by Fear, (London: ۱۹۴۵

,Majd, M. G: Oil and the Killing of the American Consul in Tehran

:Majd, Mohammad Gholi: From Qajar to Pahlavi, (University Press of America

.(۲۰۰۸

.(Nicolson, Harold: Curzon, the Last Phase, (London: Constable Co LTD, ۱۹۳۷

.(Souvarine, Boris: Stalin; A political Survey of Bolshevism, (New York: ۱۹۳۹

.(Ullman, Richard: The Anglo-Soviet Accord ۱۹۱۷-۱۹۲۱, Vol. ۳, (Princeton: ۱۹۷۲

.(Waterfield, Gordon: Professional Diplomat; Sir Percy Loraine, (London: ۱۹۷۳

.(Wilber, Donald. N: Contemporary Iran, (NY: ۱۹۶۳

Zirinsky, Michael P: Blood, Power and Hypocrisy; the Murder of Robert Imbrie and

American Relation With Pahlavi Iran ۱۹۲۴, in: International Journal of Middle

.Eastern Studies, Vol. ۱۸, No. ۳, August ۱۹۸۶

ص: ۵۷۰

فهرست اعلام

۴، آبادان (عبادان) / ۸۴، ۴۶۸، ۳۲۵، ۲۲۴،

۵۱۳، ۵۱۴، ۵۲۳، ۵۲۱

۱۸۳، ۳۶۲، ۵۴۵ / آباد / ۵۴۶

آتن / ۳۶

۲۷۳، آخوند خراسان / ی ۲۷۲

۳۴۵، آخوندزاده، محمد / ۳۴۴، ۳۴۳

آدمیت، تهمورث / ۲۲۴

۷۰، آذربای ج ان شوروی / ۶۸

۱۱۰، آذربایجان / ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵،

۱۲۶، ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۷۱، ۱۷۹، ۲۱۱،

۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۸۴، ۲۸۸،

۲۸۹، ۳۴۲، ۳۵۹، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰،

۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶،

۴۴۵، ۴۹۱، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۳۷

آذری، علی / ۴۸

آرام، محمدباقر / ۴۳۳

آرژانتین / ۴۳۹

آرسنخان (مسیو) / ۱۳۱

آرکانزاس / ۴۶۵

آرنولد (سر) / ۴۲۲

آزاد، افراسیاب / ۱۵۰

آزادی، محمود / ۱۵۰

آژانس بینالمللی یهود / ۱۵۳

آسایشگاه کمار / ج ۳۹۱

آستار / ۲۹۶, ۲۰۴, ۲۰۳, ۲۰۲

آسوری (طایفه) / ۲۱۰

آسیای صغیر / ۷۱

آشتیانی، م، یرزا هاشم / ۱۹۳, ۸۵, ۵۴۱

آقا میرزا یحیی / ۲۸۶

آقا ابوطالب / ۱۰۴

آقا احمد (گنبد) / ۳۴۳

آقابهاءالدین / ۵۴۳

آقاخان / ۷۸, ۷۹

آقاسی، حاجیمیرزا / ۳۳۸

ص: ۵۷۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

آقاسیدض ایء الدین / ۳۰۵

آقاسید کاظم / ۳۴۳

آقاشی خن ووالدی / ن ۲۸۶

آقاشی خ هاد / ی ۳۴۳

۲۸۷, آقاض یاء نوری / ۲۸۶

آقایان، فلیکس / ۵۳۸

آقازیدی، سیدعلی / ۴۰

۳, آلما / ن ۱۴, ۱۹۳, ۱۳۳, ۱۳۲, ۳۸, ۲۵

۵۳۸, ابتهاج، ابوالحسن / ۲۰۷

ابرامی، هوشنگ / ۴۱۶, ۱۵۵

ابوالفتح میرزا سالارالدوله / ۴۸۸, ۴۸۷

ابوالقاسم (پسر ضیاء السلطان) / ۴۰۴

ابوالقاسم بیگ (سرهنگ) / ۱۱۳

اتابک اعظ / م ۴۳۴

اتحاد، سید کاظم (سرکشیکزاده) / ۳۷۶

اتحادیه، منصوره / ۲۵۲

۳۲۲, ۴۳۳, ۴۴۲

اجلال الملک / ۱۲۳

۵, احمداف یهودی (رئیس شیلات) / ۲۹۳, ۴, مآر یکا (ایالات متحده) / ۵۳, ۲۶

۲۱۰، ۱۹۳، ۱۷۳، ۱۲۳، ۱۱۶، ۷۳، ۷۲،

احمدشاه قاجار / ۲۳، ۲۴، ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۲،

۴۱۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴، ۴۳۹، ۴۹، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۹،

۴۴۵، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۷، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۵۴،

۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۵، ۲۴۵، ۲۶۶، ۲۷۴،

۴۷۶، ۴۷۷، ۲۷۷۴۷۹، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۷،

آمل / ۲۸۷

آموزگار، حبيب الله / ۵۴۵

۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۲،

۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۵۸،

۳۸۵، ۳۸۴، ۳۷۵، ۳۶۹، ۳، ۳۶۴، آنقره [آنکارا]، ۳۶۰، ۲۲۱

آوج / ۲۵۰

آیرم / ۱۸۵، ۱۸۶،

۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۳۹، ۴۸۱،

۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۲۶، ۵۲۷،

۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۲۸، ۳۴۴، ۳۴۵، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵،

۳۶۸، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۳۷، ۵۴۸، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۴۲

۲۹۶ احمدعليخان / ۱۹۶، ۲۹۰، آیرم، محمد حسين / ۱۱۳

۱، احمدی ترشیزی، محمدباقر / ۴۱، ۸۶، ۱۸۵، ۱۱۳، آیرم، محمود / ۱۰۳

۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۶۷، ۵۱۵، ۵۲۰

احمدی، حمید / ۲۶۹

۲۲, ۲۴ / د ۲۲, ۲۴ / آیرونساید، ادمون / ۳۵۸, ۲۵۰ احیاء السلطنه / ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۱, ۵۴۸

امیر احمدی، احمد (سرلشگر) / ۶۴ اخگر، احمد خان / ۴۲۴, ۵۳۷

ص: ۵۷۲

فهرست اعلام

اخوان، کاظمخان / ۷۹ استبداد صغیر / ۲۸

۴۴۵, ۳۴۵, اخوت، مهدی / ۳۵۴ استرآباد / ۲۸۷

اداره تلگراف هند و اروپا / ۳۹۱ استرآبادی، سید محمود / ۲۹۶

۴۲۸ اسدالله (سرهنګ) / ۵۴۴, ادیبالسلطنه سمیعی / ۴۲۷, ۱۱۹,

۴۱۹ اسدالله میرزا (شهابالدوله) / ۳۶, اراک / ۱۴۲

۴, اسدی، سلمانخان / ۹۳ ۳۴۲, ارباب کیخسرو شاهرخ / ۴۲۶

اسدی، محمدولیخان (مصباحالسلطنه) / ۳۷۶

۲۲۰, اربیل / ۲۱۹, ۲۱۸,

۷۱, ارتش سرخ / ۶۹, ۶۸,

اردبیل / ۲۸۵

۲۹۶, اردبیلی، سید جلی / ل ۶۹, ۳۰,

اردستان / ۳۴۱

۳۸۸, اردشیر جی ریپورتر / ۳۸۷, ۳۰۶,

۸, اردلان، امان اللهخان (عزالملك) / ۹

۷۳, اسرائیلنکو / ۷۲

اسفندیاری، حسن / ۴۳۹

۱۷۲, اسفندیاری، محتشم السلطن / ۹۳

اسفندیاری (نصیرالسلطنه) / ۸۵

اسکندری، ایرج / ۳۵۶

۴۰۴, اس کندری، عباس / ۲۴۸

۸, اسکندری، سلیمان میرزا / ۶, ۸۳, ۸۲, ۴۱,

۳۱۱, ۲۵۲, ۳۱۹, ۵۴۰, ۳۶۷, ۳۲۲

۵۰۲, ۵۰۳, ارسطوخان / ۴۱۰ اسمارت / ۱۳۵

۷۷, ارسنجانی، حسن / ۲۰۸ اسماعی ل (نایب سرهنگ) / ۷۵

۲۱۱ اسماعیل آقا (امیرفضلی) / ۱۲۵, ۲۱۰, ارمنستا / ۱۷۹

۱۳۴, ۸۹, اسماعی ل خان (سرهنگ) / ۱۳۲, ۷۷, ۸۴, ۵۸, ۵۳, ۴۲, ۳۶, اروپا / ۲۲

۹۶, ۱۰۵, ۱۱۷, ۱۵۳, ۱۶۰, ۱۷۰, ۲۵۳,

۲۹۰, ۳۰۷, ۳۲۱, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۵,

۳۴۹, ۳۵۲, ۳۵۵, ۳۹۱, ۴۰۳, ۴۲۲,

۴۹۷, ۵۲۷, ۵۳۴, ۵۳۹

اسماعی لم یرزا (معمدالدوله) / ۳۰۳

اسمای ث (کلنل) / ۲۷

اسمیت، آدام / ۲۶۳

۱۷۴, اسمیت، سیدنی آرمیتاژ / ۱۱۰, ۴۳,

۱۵۴, ۱۷۵, ۱۴۶, ۱۱۷, ۱۱۲, ۲, اصفهان / ۱۲ ۴۹, ۲۱۱, ۲۱۰, ۲۰۹, ارومیه / ۱۵۴

۲۱۸, ۱۸۱۵۴۵, ۱۸۲, ۱۸۶, ۱۸۹, ۱۹۴, ۱۹۵, ۱۹۶,

اسپانی / ۴۳۹

۴۹۷, استانبو / ۳۳۵

۲۰۷, ۲۵۴, ۳۰۳, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۴۱, ۳۴۳,

۳۶۲, ۳۶۸, ۴۸۶, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۹,

ص: ۵۷۳

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

اکبر، فتح اللهخا / ن ۳۷۸

اصفهانى، حاج آقاجمال / ۳۶۱, ۲۷۶ الحسینی، علیرضا / ۵۳۷

اصفهانى، سیدابوالحسن (آیتالله) / ۱۰۴, الکساندروف / ۷۳

۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۶, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۹۹,

۴۰۰, ۴۰۱

امامزاده هاشم / ۷۴

امانت، عباس / ۳۳۸

۴۳۳, ۲۶۸, اطروش / ۴۶۵ امپراتوری عثمانی / ۵۴

اعتبارالدوله / ۵۴۸ امت یاز تنباکو / ۴۴۸

اعتضادالسلطنه / ۱۰۵ امت یاز خوشتاریا /

۴۴۱, ۴۴۳, ۴۴۷, ۴۴۸,

اعتلاءالسلطنه / ۵۳۹

۴۵۳, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۵۸, ۴۵۷, ۴۵۶, ۴۶۲

۱۱۱, ۱۱۰, ۱۰۶, ۷۰, ۳۴۲ امتیاز نفت شمال / ۱۸, اعتمادالتجار / ۳۴۱

اعلم، مظفر (سردارانصار) / ۳۰۰

افتخارالسادات / ۳۴۱

افتخاری، یوسف / ۲۴۱

افجهای، سیدمهدی / ۶۹

۲۸۰, افشار, ایرج / ۲۷۹, ۶۹,

۱۵۷, ۱۵۸, ۱۶۴, ۱۶۸, ۱۷۲, ۲۲۷, ۲۲۸,

۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۶, ۴۱۱, ۴۴۱, ۴۴۳, ۴۴۴,

۴۴۵, ۴۴۷, ۴۵۰, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۵۶, ۴۵۷,

۴۵۸, ۴۶۰, ۴۶۱, ۴۶۳, ۴۶۴, ۴۷۱, ۴۷۲,

۴۹۴

۴۷۲, ۷۱ امجدالعلما / ۲۱۳, افشار, میرزارضاخا / ن ۲۷

۴۲۵, ۲۸۴, ۴۲۷, افشاریزدی, محمو / د ۳۲۱ امیراقتدار (محمود آفاخان) / ۴۲۵

افضالالملک / ۵۴۷

۴۶۴, ۴۸۶, ۵۰۱

۲, امیراکرم (حاکم طبرستان) / ۲۸۶, ۰۸, ۱۲۸, ۱۱۱, ۱۰۶, افغانستا / ن ۷۱

۳۱۵, ۳۳۱, ۴۱۶

امیرتومان, محمد / ۱۱۵

۵۴۶ امیرفیصل /, افلاطون / ۳۶

۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۱, ۲۷۴, ۲۷۵,

افندی, عباس / ۴۱۰

۲۸۰

افندی, علی / ۵۴۲ امینال ضرب, حسی / ن ۶۲

۱, ۰۳, ۶۴, ۱۹۸, امیراحمدی, احمد (سرلشگر) / ۴۴, ۱۹۷, اقباللسلطنه ماکوئی / ۱۷

۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۶, ۲۰۷, ۱۱۳, ۲۲۳, ۳۸۳, ۳۹۷

امیر ارشد شاهسون / ۲۱۳

اکبر میرزا (مسعود) / ۳۱ امیر اعظم / م ۲۱۵

ص: ۵۷۴

امیراعلم (دکتر) / ۵۴۷, ۹۶, ۶۲

۱۵۶, ۱۵۷, ۲۲۹, ۲۵۳, ۲۵۴, ۴۱۶, ۴۶۱

امیرافضلی، اسماعیل (سرتیپ) / ۱۰۳ انجمن کلیم ای ن تهران / ۱۵۳

۱, امیرپنجه حسی نآ قا / ۱۰۸ انصاری، محم ودخان (امیراقتدار) / ۰۳

امیرپنجه محمدقلی / ۷۵

۳۹۹, ۱۳۵, ۴۶۴, ۴۰۲

امیرحسینخان / ۱۹۲ انقلاب بلشویکی / ۲۲

۲۳۹, امیرزاده خانم / ۱۳۴ انقلاب روسی / ۹۸

۸۸, ۸۷, امیرشوکتا لملک (علم) / ۶۵ انقلاب کبی رف رانس / ۲۱

۱۰۳ انگجی، میرزاابوالحسن آقای / ۳۷۳, امیرطهماسبی، عبدالله خان / ۴۴

۱, ۵۹, ۲, انگرت، کرنیلیوس وا / ن ۱۱۲, ۱۰۳, ۲۴, ۱۵۰, ۱۳۵, ۴۱, امیرکبیر / ۲۳

۲۶۳, ۲۷۵, ۳۳۸, ۴۳۳, ۴۳۹, ۴۵۶, ۴۵۸, ۴۶۳

۴۲۵, امیرمؤی د سواد کوهی، اسماعیل خان / انوار، سیدیعقوب / ۳۴۳

۲۰۴, ۶۴, ۶۳, ۲۰۵

اولن و کمپان یا ستون و وبستر / ۴۷۳

۴۳۹, ۱, اولفیان ت، لنسلانت / ۱۶۶, ۱۶۵, ۹۴, ۱۸۹, امیرمجاهد بختیاری / ۱۱۷

۴۸۲

اوهای / ۴۶۵

۴۹۳, ۴۸۲, ۴۱۸, ۴۱۷, ۴۸۶ اوی، ازmond / ۳۵۲, ۱۹۳, امیرمفخم بختیاری / ۱۱۷

۴۹۵, ۴۸۹, ۴۸۳, ۴۶۸, ۳۳۰, امینالتجار / ۳۴۱ اهواز / ۱۷۶

امینی، علی (دکتر) / ۲۰۸

اناری، سیدرضا / ۳۵۷

۵۱۸, ۵۱۷, ۵۱۵, ۵۱۰, ۵۰۸, ۵۰۱, ۵۰۰,

۵۲۰

اناریزاده / ۳۴۳ ایرانشهر (شهر) / ۳۴۹

انجمن امید / ۱۵۵ ایزدی، سیروس / ۳۸۵, ۵۰, ۲۳

انجمن ایران / ۴۷۸ ایلچی، میرزا ابوالحسنخان / ۳۳۸

انجمن پاری / س ۳۸۹ ایلمبری، رابرت ویتنی (ماژور) / ۱۸, ۱۷

انجمن ترقی / ۲۹۸, ۲۹۶, ۲۵۳, ۱۵۵

۴۱۰, ۴۰۹, ۴۰۸, ۴۰۶, ۴۰۵, ۴۰۳, ۲۲۸,

۴۱۷, ۴۱۶, ۴۱۵, ۴۱۴, ۴۱۳, ۴۱۲, ۴۱۱,

انجمن جامعه یهو / د ۱۵۵

انجمن حیات صیو / ن ۲۵۴

۴۶۷, ۴۲۳, ۴۲۲, ۴۲۱, ۴۲۰, ۴۱۹, ۴۱۸,

۵۲۷, ۴۷۹, ۴۷۸, ۴۷۷, ۴۷۶, ۴۷۵, ۴۷۴

۱, ایالت شیکاگو / ۴۴۹ ۵۵, انجمن صهیونیست / ۱۵۴, ۱۵۲

ص: ۵۷۵

بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۵۴۶, بجنورد / ۱۳۰, ۱۲۹,

بحرالعلوم، سیدمحمدعلی / ۳۶۲

۳, بختیاری، جعفرقلیخان / ۲۹, ۲۸۳, ۱۹۴,

۳۳۰

۵۰۰, بختیاری، مرتضیقلیخان / ۱۹۳

۴۶۳, بدفورد / ۴۵۸

بدیع، محمدحسن / ۴۷۰

بدیع، محمدحسین / ۲۷۲

برادران باقروف / ۲۸

برادران لینیچ / ۳۸۹

برادران مسعودی / ۵۳۴

برادران نوب ل / ۴۳۴

۲۵۳, برال، عزیزالله / ۱۵۶, ۱۵۵,

براوی، ن کار ل / ۲۲

۲, برزنجی، ش یخمحمو / ۱۱, ۲۱۰, ۲۰۹,

۲۱۷, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱

برگ / ۷۳

۴۵۷, برلی / ن ۳۲۲, ۱۵۳,

بروجرد / ۱۴۲, ۱۵۴, ۵۴۸,

بروجردی، آقاموس / ی ۳۶۴

بروجردی، موس / ی ۲۸۲

بروجردی، م حمد / ۴۹

بروخیم، اسحق / ۱۵۴

برینتون، کری / ن ۲۱

بر تیا نی (انگلیس، انگلستان) / اکثر صفحات

۴۴۸، بری ج من، ریچینالد / ۱۰۶، ۱۳۵، ۳۰۶

۵، بصره / ۰۲، ۴۸۷، ۴۷۰، ۴۶۸، ۲۷۴، ۲۷۳

ص: ۵۷۶

فهرست اعلام

۵۷۷

۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۱, ۵۱۵, ۵۱۷, ۵۱۸,

۵۲۰

۱۰۹, ۲۰۹, ۲۱۷, ۲۲۰, ۲۲۱,

۲۲۴, ۲۷۰, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۹,

۳۰۸, ۳۰۹, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۵۰۲,

۵۱۲, ۵۱۹

بقایبی کرمانی، مظفر / ۵۴۷

بل، گرتروود / ۱۶۰

بلژیک / ۴۱۶

بلوچ، حسین خان / ۱۲۸

بلوچستان / ۵۴۴

بلوشر، فون / ۳۸

۹۱, ۱۳۳, ۳۰۵, ۵۳۵, ۵۳۶, بمبئی /

۵۳۸

۸۷, ۱۴۵, ۴۹۸, بناپارت، لوئی /

۵۵۵

۱۴۵, بناپارت، ناپلئون / ۸۷

۲۸, ۶۸, ۷۳, ۲۳۴, ۲۸۹, بندر انزلی /

۲۹۱, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۶, ۵۴۸

بندر دیلم / ۵۰۱

بندر عباس / ۲۰۷

بندر گز / ۱۳۹

بندر مارسى / ۵۳۶

بنیاد راکفلر / ۴۵۰

بنی اسرائیل / ۱۵۲

۱۱۶, بوذرجمهری، کریم آقا / ۴۷

۱۲۷, ۳۸۵, ۵۴۲, ۵۵۹

بورس راکفلر / ۴۵۰

بوستان سعدی / ۱۳۹

۴۳, ۱۵۴, ۱۸۶, ۳۴۷, ۳۶۸, ۳۹۱, بوشهر / ۴۳

۴۷۶, ۴۷۷, ۴۸۳, ۵۰۱, ۵۰۲

۵۳۹, بوشهری، حاجی معین التجار / ۱۸۳

۲۰۸, بولارد، سر ریدر / ۲۰۷

۳۹۸, بومهن / ۳۸۶

۵۶۲, بونار، لاو / ۵۶۱

۲۳, ۲۷, بهار، محمدتقی (ملک الشعرا) / ۱۹

۳۳, ۳۶, ۳۷, ۴۱, ۴۵, ۵۵, ۶۲, ۸۵, ۱۱۷,

۱۰۵, ۱۳۵, ۱۳۸, ۱۴۵, ۱۴۶, ۱۶۵, ۲۱۶,

۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۳,

۲۴۵, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۵۳, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۹,

۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۴, ۲۶۵, ۲۷۷, ۳۱۳,

۳۳۳, ۳۵۲, ۳۸۱, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۱۲, ۴۲۴,

۴۲۵, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۴۵, ۴۷۶, ۴۸۴, ۴۹۷,

۵۰۱, ۵۰۲, ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۳۵, ۵۴۱, ۵۵۹

۱۶۲ / بهارستان, ۲۵۵, ۲۵۶, ۳۴۸, ۳۴۹,

۳۵۸, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۰, ۳۹۴, ۳۹۶

۱۶۹ / بهمان, ۱۸۵, ۱۸۸, ۴۹۱, ۴۹۹, ۵۰۰,

۵۴۵

۲۷۶ / میرزاسیدمحمد, ۳۱۱, ۳۶۴

۳۸۵ / سلیمان, ۳۹۹, ۵۰۹, ۵۱۰,

۵۴۰

۳۲۳ / فرج الله, ۳۵۸, ۵۰۱

بهمن جی / ۳۰۵

۴۴۵, ۲۴۱ بیات, کاوه /

ص: ۵۷۷

۳۴۸، بیات، مرتضی قلی خان / ۶۲

بیگلری، میرزاعلینقی خان / ۵۴۳

۱۷، ۱۶۰، ۱۷۸، ۲۶۸، بین النهرین / ۱۹،

۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۸،

۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۸، ۳۳۹، ۳۵۰،

۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۴۵۷، ۴۶۸، ۴۸۲،

۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰، ۵۰۰، ۵۱۲، ۵۱۶،

۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۳

بیرجند / ۶۵

بیرمنگام / ۵۶۱

بیروت / ۳۰۹

۸۹، ۱۰۹، ۲۵۳، ۳۴۹، بیسمارک /

پ

پادگان عشرت آباد / ۱۶۶

۳۸۹، پارمور (لرد) / ۳۸۸

۹۶، ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۶۵، ۳۲۱، پاریس /

۳۳۴، ۳۶۴، ۳۸۶، ۴۸۲، ۴۸۷، ۴۹۵،

۴۹۶، ۴۹۷، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۴۲

پاشا، محمد علی / ۳۳۱

پاولنکو / ۷۳

پرتغال / ۵۲۷

پرهام، باقر / ۲۵۸

پروتوپوف / ۷۳

۴۸، پسیان، محمد تقی خان (کلنل) / ۱۷

۴۹، ۵۵، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۵،

۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۸

۴۸۲، پشتکوه / ۴۸۶، ۴۹۹، ۵۰۰

پطر کبیر / ۳۴۹

پطروس / ۲۱۰

۷۴، پل کسما / ۷۳

۱۱۱، پلیس جنوب / ۶۷

پور تیمور، ملک ایرج میرزا (جلال الممالک) / ۴۸

۵۴۴

۴۶۲، پولادین، محمود / ۱۱۳

پهلوی، چراغعلی / ۵۴۳

۲۰۸، ۱۳۸، پهلوی، محمدرضا / ۴۳

پهلوی، شمس / ۱۱۹

پیرا، سعاد / ۲۵۲

۴۳, پیرنیا، میرزا حسن خان (مشیرالدوله) / ۲۷

۵۳, ۹۷, ۱۰۶, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۳,

۱۲۴, ۱۳۵, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۵۸,

۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۶,

۱۶۸, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲, ۲۴۵, ۲۶۲,

۲۶۷, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸,

۲۷۹, ۲۸۹, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۷,

۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۴۰, ۳۸۶, ۳۸۷,

۳۹۸, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۵۸, ۴۵۹, ۴۶۰, ۴۶۴,

۴۶۶, ۴۷۱, ۴۷۹, ۵۲۶, ۵۴۱, ۵۵۹

۳۲۴, ۱۶۴, پیشه وری، سید جعفر / ۷۵

۴۸۹, ۴۹۵, پیل، اردلی (کاپیتان) / ۱۷۶

ت. ث

۳۵۳, تر باقروف / ۱۷۳

ص: ۵۷۸

فهرست اعلام

تاجر شوشتري، حاجيسيد محمد تقى / ۵۲۰

۳۲۲, ۵۲۶, ۵۴۰, ۵۴۱

تاجر قزوینی، حاج رحيم / ۵۳۷ تمير فروش، سيد عبدالرحيم / ۳۴۳

۲۸۶, ۲۰۶, تالش / ۷۳ تنكابن / ۷۴

تبريز /

۱۱۲, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۴,

۳, تنكابنی، محمد وليخان / ۷۶, ۲۰۶, ۱۷,

۱۴۸, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۷, ۲۱۸, ۴۴۱

۲۲۹, ۲۳۱, ۲۸۴, ۲۸۸, ۳۴۲, ۳۶۸, ۳۷۱,

۳۷۲, ۳۷۴, ۳۷۵, ۴۹۱, ۵۳۷

تنگه داردانل / ۱۰۳

تومانخان / ۱۲۸

۵۴۶, ۵۴۹, تجدد، آقارضا / ۵۴۵, ۵۴۴, تون / ۵۴۴

تجدد، ميرزا محمد رضا (شيخالعرفانيزاد ه) / توى س ركان / ۱۵۴

۳۷۶

۶, تهرا / ن ۳, ۵۵, ۴۸, ۳۶, ۲۸, ۲۷, ۲۵, ۲۴,

تخت طاووس / ۲۹۲, ۳۳,

۶۴, ۷۲, ۸۰, ۱۰۵, ۱۱۲, ۱۱۳, ۲۳۵, ۳۰۴

تدين، سيد محم / د

۲۵۳,۶۲, ۳۲۲,

تیموری، ابراهیم / ۳۳۸

۳۵۱,۳۴۸, ۳۷۶, ۵۴۰, ۵۳۷, ۳۷۷

تیموری، امیرکلار / ۵۴۴

تربت حیدریه / ۶۵ تیمورتاش، عبدالحسین (سردار معظم خراسانی) /

ترشیز (کاشمر) / ۵۴۵

ترقی / ۴۱۸

۳۱, ۳۲, ۳۳, ۴۵, ۶۲, ۸۰, ۸۱, ۸۴, ۸۵, ۸۷,

۹۴, ۱۱۵, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۵۸, ۲۴۳, ۴۰۲, ۴۰۶,

, ترکیه / ۷۱

۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۶, ۲۲۰, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۲۸, ۵۰۳, ۴۴۶, ۵۴۵

۲۲۱, ۳۰۹, ۳۳۱, ۳۳۲, ۳۳۵, ۳۳۶,

۳۸۰, ۳۹۰, ۴۱۶, ۴۱۷, ۵۱۷

تروت، آلن چارلز / ۵۳۸

ثلاثی، محسن / ۲۱

ج

۶۸, تروتسکی، لی و / ۵۴

تفرشی، مجید / ۲۴۱

تفضلی، فریدون / ۲۶۳

تفنگداران جنوب ایران (پلیس

جنوب / ۶۷

تقوی، نصر اللہ / ۴۹

۱، تق ز یاده، سیدحسن / ۸۷, ۸۸, ۳۹

۵۵۰، جرج پنجم پادشاه انگلستا / ن ۲۷۹

جزائری، شیخ محمد جوا / د ۳۶۲

جزایری، شیخ عبدالکریم / ۲۷۲

جعفر آق / ۲۱۰

جعفر خان / ۱۲۸

جعفر قلیخان / ۳۲۹

۱۹۷، جلاء السلطن / ه ۱۹۶

ص: ۵۷۹

۳۷۶ چرچیل، وینستون / ۵۰۳، ۲۶۹، ۱۷۴، جلفا / ۳۷۵

جلی ال ل مل / ک ۳۴۳ چکسلواکی / ۱۵۴

۱۵۸ چمبرلین، جوزف / ۵۶۱، جم، فریدو / ۱۱۹

۵، ۰۸، ۵۰۴، ۴۹۵، ۱۱۹، چمبرلین، اوستین / ۴۹۴، جم، محمود (مدیرالملک) / ۴۳

۳۹۹، حائری، شیخ عبدالکریم / ۳۸۳، ۳۸۲

حائری، عبدالهادی / ۲۷۵

جواهر کلام، علی / ۳۹ حاج شیخ هدای سلطان / ۳۷۹

جوشقان / ۳۴۳ حاجیو کیل امشهای / ۷۸

۴۹۸ حاج یا حمد / ۷۶، جهانبانی، امانالله / ۳۸۶، ۳۴۲، ۲۱۶

۵۴۳ حاج یا فتخار / ۳۴۳، جهرم / ۳۴۷

۲، حاجی آقا جمال (شیرازی) / ۸۷، ۲۸۴، ۳۱۴

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۱۲۰، ۳۲۰، ۴۲۸، ۵۱۰، ۵۳۱، ۵۶۱، ۵۶۲

۲۱۴ چمنی، سیدجلا / ۷۶، جمی لب یگ / ۲۱۳

۶۸، چهارلنگ (تیره) / ۱۸۰، ۲۸، ۲۷، ۲۲، جنبش جنگل / ۱۷

۲۲۱، چهریق / ۲۱۸، ۲۱۶

چهلستون (اصفهان) / ۱۹۶

۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۸، ۲۱۴،

۲۵۲، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۷۸، ۴۷۲

جنبش گیلان / ۷۸ چیچری / ۶۸

۴۷۹، ۴۷۸، ۴۵۰، ۷۸ چی / ن ۴۲۳، جنبش مشروطیت / ۲۱

، جنگ اول جهان / ی ۴۹، ۴۷، ۴۰، ۳۰،

۱۵۶، ۱۵۷، ۲۵۳، ۳۴۹، ۲۵۴،

ح

حئیم، سلیم / ن

۲۰۲، ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۵۲، ۱۲۰، ۸۶، ۷۱،

۲۵۸، ۲۵۲، ۲۳۹، ۲۲۴، ۲۱۰، ۲۰۹،

۴۶۲، ۴۶۱، ۴۱۵، ۳۵۰، ۳۶۳، ۳۲۵، ۳۲۲، ۲۷۸، ۲۶۴، ۲۵۹،

۴۳۵، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۰۷، ۴۰۴، ۳۹۶،

۵۱۰، ۴۹۳، ۴۸۶، ۴۶۷، ۴۵۴، ۴۴۱،

۴۲۵، ۴۲۴، ۳۴۳،

حائری زاده، ابوالحسن / ن

۵۶۱، ۵۳۴، ۵۳۳، ۵۲۷،

۴۲۶

۵۳۴، جنگ دوم جهانی / ۵۲۷، ۴۱۱، ۱۵۳،

۳۹۴، ۳۹۳، ۳۴۶، ۳۴۱،

ج

چاله میدان / ۱۶۱ حاج یآ قا علی / ۳۴۳

چراغعل یخ / ان ۵۴۳ حاج یآ قا فینی / ۲۸۷

ص: ۵۸۰

فهرست اعلام م ۵۸۱

حکمت، نظامالدين / ۴۰۲

حکيم، آقاسيدعلينقى / ۲۸۶

۲۷۴, حکى ال م دوله / ۲۶۷

۲۶۷, حکى ال مم لك / ۱۱۹

حى، سليمان اسحاق / ۱۵۴

حيدرقلی / ۳۰۴

خ

خاشچاب / ۷۳

, خالصى، شيخ مهدى (آيتالله) / ۲۶۹, ۲۷۱

, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۲, ۲۸۳, ۳۶۱,

۳۶۴, ۳۶۲

, خالصيزاده، شيخمحمد / ۲۷۰, ۲۶۹, ۲۵۲

, ۲۷۸, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۲, ۳۱۴, ۳۴۰, ۳۴۹,

, ۳۵۰, ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۴, ۳۶۵, ۳۸۰,

۴۰۰, ۳۶۶, ۴۱۱, ۴۱۶

, ۷ خالوقربان (سالارمظفر) / ۴, ۷۳, ۷۱, ۲۷,

۱۲۴

, ۵۱۵, خان بهادر / ۵۱۱

خانق ي / ن ۲۷۳

۴, خاورمیانه / ۳۷, ۴۳۶, ۳۳۳, ۳۳۱, ۲۶۹, ۲۶

۴۵۴, ۴۵۷, ۴۵۸, ۴۷۹, ۵۵۷

خاور نزدیک / ۱۰۳

خبرگزاری بی بی سی / ۴۳

۲, خدایارخان (سرتیپ) / ۵۳, ۲۵۲, ۲۴۴, ۱۰۳

۳۲۰, ۳۹۹, ۳۲۳, ۵۰۱

خرازی, شیخ عبدالحسی / ن ۴۱۶

حاج ی سید محمد / ۳۰۹

حاج یم حمد علیخان / ۳۴۱

حاج یم فید / ۲۸۵

حاج یم لاهاشم / ۲۸۵

حاج میرزا علی / ۳۴۱

حاج یمیرزایحی / ی ۳۴۱

۳۳۱, حجاز / ۲۸۲, ۲۷۹, ۲۷۳

حزب کمونیست اریان (حزب عدالت

باکو) / ۶۸

۳۴۳, حسامالاسلام / ۲۸۷

حسنا با / د ۴۱۳

۳, حسنزاده, میرزاغلامرضاخا / ن ۷۲

حسینقلی (سرهنگ) / ۲۹۹

حسینی شیرازی، سیدعلی / ۲۷۱

حسینخان بلوچ / ۱۲۸

حسینزاد / ۷۶

حشمتالسلطان / ۴۰۸

۵۴۳، حشمتی، حیدرقلیمیرزا / ۵۳۷

حصنالدوله، هادی / ۱۱۵

حضرت امام عصر (عج) / ۳۷۴

حضرت امیرالمومنین (ع) / ۳۷۴

حضرت عبدالعظیم (ع) / ۱۴۸، ۱۴۳

۲۸۳

حضرت معصومه (س) / ۳۸۳، ۲۸۰

حکمت، میرزارضاخان (سردارفاخر) / ۵۴۵

۵۴۳ حکمت، میرزا علیاصغر خا / ن ۲۲۴

ص: ۵۸۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

, خراسان / ۴۸, ۵۵, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۵

۵۲۳, ۵۲۴, ۵۳۰, ۵۳۲, ۵۴۹, ۵۵۱, ۵۵۸

۶۶, ۱۰۸, ۱۲۹, ۱۶۶, ۱۸۱, ۲۰۶, ۲۰۹,

۲۲۲, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۸, ۴۱۷, ۴۴۵,

خلخا / ۲۰۵

, ۲ خلعتبری، نصرالله (اعتلاءالملک) / ۱۱۹, ۶۷

۴۵۲, ۵۳۷, ۵۴۴, ۵۴۶, ۵۴۹ ۳۸۷, ۳۸۸

, ۴, ۵۹۴, ۴۵۶, ۴۲۳, ۳۲۵, خراسانی (آیتالله) / ۲۷۳ خلی جف ار / س ۳۳۱

خراسانی، آقاسیدعبدالله / ۳۶۳, ۴۰۹

۴۸۶, ۵۰۴

خراسانی، آقاشیخمرتضی / ۲۸۵

خراسانی، آقامیرزااحمد / ۲۷۳

خراسانی، آیتاللهزاده / ۲۸۴

خراسانی، محمدکاظم / ۴۴۷

, ۲۷۳, خراسانی، میرزامهدی / ۲۷۲

, ۵۰۹, خرماآبا / د ۴۹۹

خلیلخا / ن ۳۲۸

خمین / ۳۵۳, ۵۴۳

, ۳۷۴, خوئی (امام جمعه) / ۳۱۲, ۳۵۰

خوئی، جوادخان / ۲۰۲

خوانسار / ۱۵۴

، خوزستا/ ن ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۶, ۱۸۷

خرمشاهی، بهاءالدین / ۳۳۱

، خرمشهر / ۴۶۸, ۴۸۴, ۴۸۷, ۵۰۰, ۵۱۲

۱۸۸, ۱۸۹, ۱۹۲, ۲۱۵, ۲۲۷, ۳۲۵, ۳۲۷,

۴۲۸, ۴۵۲, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۹۸,

۵۱۴, ۵۱۵, ۵۱۶, ۵۱۷, ۵۱۹, ۵۲۲, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۰۲, ۵۰۴, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۰,

۵۲۳ ۵۱۱, ۵۱۲, ۵۱۴, ۵۱۵, ۵۱۶, ۵۱۷, ۵۱۸,

، خزاعی، حسین / ۶۶, ۱۰۳, ۱۱۳, ۱۲۷

۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۲, ۵۲۳, ۵۴۵, ۵۴۶, ۵۵۲

۱۳۰, ۱۲۹, ۱۲۸, ۲۸۴, ۲۸۵, ۳۹۷

۴, خوشتاریا، آکاکی مدودیچ / ۴۴۱, ۴۴۴, ۴۶

، ۱۹, ۹۰, خزعل (شیخ) / ۱۷

۱۷۴, ۴۵۳

۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۸, ۱۸۰, ۱۸۶, ۱۸۹,

۱۹۱, ۱۹۴, ۱۹۶, ۲۰۷, ۲۲۷, ۳۲۴,

۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۹, ۳۳۰, ۴۶۸, ۴۶۹,

۴۷۰, ۴۸۱, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵,

۴۸۶, ۴۸۷, ۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۳,

۴۹۴, ۴۹۵, ۴۹۸, ۴۹۹, ۵۰۰, ۵۰۱,

۵۰۲, ۵۰۴, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۰, ۵۱۱,

۵۱۲, ۵۱۴, ۵۱۵, ۵۱۶, ۵۱۷, ۵۲۰,

۱۹۸ / خوی, ۲۱۲

خیابان سرچشمه / ۴۶۴

خیابان لالهزار / ۳۸۰

خیابان ناصر خسرو / ۳۸۰

۲۳۱, خیابانی، شیخ محمد / ۱۲۱

د.د

۵۴۶, دادگر، حسین (عدلالملک) / ۳۷۶, ۸۰, ۴۳

ص: ۵۸۲

۳۶۱ دمشق / ۳۰۹, دارالفنون / ۳۲۰

دالس، آل / ن ۱۷۲ دن کیشوت / ۴۹۹

دانش، میرزامحم / د ۵۳۸ دوری، ل استفان / ۴۹۷

۴۰ دوست محمدخان بلوچ / ۱۲۸, دانشگاه تهران / ۳۹

۶, دانشگاه مسکو / ۵۶ دوستدار، احساناللهخا / ن ۸, ۲۷, ۳۰, ۱۷,

داود، کاظم / ۵۰۰

داور، علی اکبرخا / ن

۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۸,

۲۵۳, ۱۰۹, ۸۸, ۳۷۹, ۲۹۶, ۲۹۲, ۲۷۴, ۲۰۳

۳۰۵, ۳۲۰, ۳۲۱, ۴۰۲, ۴۲۶, ۴۲۷

دولتآبادی، یحی / ی ۲۰۵, ۱۳۹, ۴۱, ۴۰, ۱۹,

داوری، هدایتالله / ۱۴۳

۵۳۱, داویننگ استریت / ۵۰۳

۲۴۲, ۲۵۱, ۲۵۳, ۲۷۱, ۳۴۱, ۳۹۸, ۵۲۵,

۵۴۱, ۵۴۰, ۵۲۶

داویتیان / ۴۸۴ دوپچه بانک / ۴۴۲

۴۹ ده بید / ۱۸۴, دبو / ۴۸

دجله / ۲۷۳ ده ملا / ۳۵۳

۱۹۲, ۲۲۳, دهکرد / ۱۹۰, درگ اهی, محمد آقاخان / ۱۱۶

۲۳۳, ۳۰۰, ۳۱۲, ۳۶۱, ۴۰۵, ۵۳۴,

۵۳۸, ۵۵۹

دهگان، برزویه / ۶۸

دهگان، سیدمحم / ۳۲۴

دریای خزر / ۴۷۳ دهلی / ۳۰۵, ۹۲

دزداب (زاهدان) / ۱۲۹ دیرین / گ ۴۵۹, ۴۵۸, ۴۴۳, ۱۲۰,

۵۰۹ دلی مان / ۶۹, دزفو / ۵۰۱, ۵۰۰, ۴۹۹,

۵۳۷ دیلمقا / ۲۱۵, دستغیب، سیدمحمدحسن / ۳۴۳

دشتستان / ۱۸۳ دیونیزو / س ۳۶

, دشتستانی، آقاشیخ علی / ۳۶۳ ذکاءالملک فروغی / ۳۷۶, ۲۶۷, ۲۴۸, ۴۹,

, دشتی، علی / ۳۰۱, ۱۰۹, ۸۹, ۸۸, ۴۵,

۴۲۷, ۴۲۸, ۴۹۶, ۵۳۴

۳۳۲, ۳۳۸, ۳۵۰, ۳۶۶, ۳۶۷, ۳۹۷,

۴۶۳, ۴۳۳, ۴۰۴, ۵۳۴

دلال، میرزا علینقی / ۲۸۶

۴۶۰, ذوقی، ایرج / ۴۵۳, ۵۲,

ر

دماوند / ۱۵۴ رئیس لوزر / ۵۸

ص: ۵۸۳

بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

روبسیر / ۸۷

روپی ه (واحد پول) / ۵۱۴

روتتر (رویتتر) / ۴۹۶

، روتشتین، تئودور / ۳۲, ۵۵, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۲

۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۸, ۱۱۰, ۱۳۲, ۱۴۰, ۲۹۰,

۲۹۴, ۲۹۳, ۲۹۵, ۴۵۳

روچیلد / ۴۳۴

رود کارون / ۴۶۸

رودبار / ۷۳

رودسر / ۷۴

رودهن / ۲۰۶

روزنامه اتحاد اسلام / ۳۶۲

روزنامه اتحا / ۳۰۱

روزنامه آزادی / ۱۵۰

روزنامه آسیای وسطی / ۴۱۸

۲۰۸, روزنامه اطلاعا / ت ۴۰

روزنامه اقدام / ۱۴۷

روزنامه ایران آزاد / ۱۴۷

روزنامه ایرانشهر / ۳۲۲

۳۲۵, روزنامه ایرانن/و ۳۲۳, ۲۹,

, روزنامه ایران / ۲۷۱, ۱۲۴, ۱۲۲, ۱۰۹, ۲۹,

, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۹, ۳۳۳, ۳۷۶, ۴۰۲, ۴۱۴,

۴۲۸, ۴۱۵, ۴۲۹, ۵۰۵, ۵۳۹, ۵۴۰

روزنامه ایزوستیا / ۲۸۰

روزنامه آینده / ۳۲۱

۲۹۳, روزنامه بامداد روشن / ۱۰۸

۲۷۹, روزنامه پیکان / ۲۶۵

ص: ۵۸۴

۵۸۴ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛

رئیس‌نیا، رحی / م ۳۲۴

رائین، اسماعی / ل ۲۲۴

رایینو (رئیس بانک شاهی) / ۷۸

۲۵۳، رازی، ع بدالله / ۸۸

راسکولنیکوف / ۶۸

راکفلر / ۴۵۰

رامهرمز / ۵۰۰

۵۱۹، راه آهن / ۴۷۲، ۴۳۹، ۳۸۹، ۹۳

راوری، میرزاشهاب (بق ای ی کرمانی) /

۵۴۷

۴، رحیمزاده صفوی، علیاصغ / ۹۷، ۴۹۶

۴۹۸

۲۰۸، رزم آراء، حاجیعلی / ۱۱۵، ۱۱۴

رشت / ۷۸، ۷۴، ۷۳، ۶۸، ۳۰، ۲۸، ۲۷

۸۰، ۱۳۰، ۱۵۴، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۹۰، ۳۴۳،

۳۴۵، ۳۴۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۸

رشتی، میرزا کریمخان / ۷۵، ۳۰، ۱۷

۷۸، ۷۹، ۸۰، ۲۴۴، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹،

۳۰۵، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۶۶، ۳۷۸، ۳۷۹،

۳۸۹, ۳۹۹, ۵۳۸, ۵۵۷

رضاخان (پهلوی) / اکثر صفحات

رضوی، مرتضی / ۲۸۴

رضی، میرزا علیا کبرخان / ۵۴۶

رفسنجان / ۵۴۷

۵۴۸, رفیع، قائم مقام الممل / ک ۱۰۴

رفیعی مهرآبادی، محم / د ۷۱

۵۳۱, رمزیم کدونالد، جیمز / ۴۱۸, ۳۲۴

فهرست اعلام

۶۵۲, ۱۵۰, ۱۴۸, ۱۴۷, روزنامه پیکار / ۴۰۵, ۱۶۳, روزنامه طوفان / ۱۴۳

روزنامه تایمز / ۱۱۱, ۲۸,

۴۰۵

روزنامه تجدد / ۳۷۶, روزنامه عصر آزادی / ۴۱۹

روزنامه ترقی / ی ۴۱۸, روزنامه قانون / ۴۱۸

روزنامه تربیون / ۵۲۹, روزنامه کار / ۲۸۲, ۲۷۹, ۲۷۸, ۲۷۷, ۲۶۵

روزنامه جبل المتین / ۲۹

۳۰۶

۱۴۸, روزنامه کاوه / ۳۲۲, ۱۲۴, ۱۲۳, روزنامه حقیق / ت ۷۵

۱۶۴, ۳۲۴

۳, روزنامه کوشش / ۳۲, ۲۹۸, ۲۹۷, ۲۹۶

روزنامه حیات جاوید / ۱۴۳, ۱۴۱

۳۶۴, ۳۸۲, ۴۲۳, ۴۷۳, ۵۳۶

روزنامه حیات / ۱۴۲, ۱۴۳, ۱۴۸

روزنامه دیل یم یل / ۲۸

روزنامه رستاخیز / ۳۴۴

۵۸, روزنامه رعد / ۴۰, ۴۷, ۴۹, ۵۰, ۵۲

, روزنامه ستاره ایران / ۸۹, ۱۲۲, ۱۴۱

۱۴۵, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۶۲, ۲۶۵, ۳۳۲,

۳۵۶, ۳۷۵, ۳۹۹, ۴۱۴, ۴۲۳, ۴۶۱

۴۳۵, روزنامه کیهان / ۲۶۹, ۲۷۴

روزنامه گلستان / ۴۱۹

۳۷۳, روزنامه گلشن / ۳۰۱, ۳۶۶

روزنامه لواء بینالنهرین / ۳۶۳

۳۲۱, روزنامه مرد آزاد / ۱۰۹

روزنامه منچستر گاردین / ۵۵

۳۳۲, روزنامه میهن / ۱۴۷

۵۲۸, روزنامه ستاره شرق / ۱۴۶, روزنامه نامه فرنگستان / ۵۲۷

۱۴۷, ۴۱۸, روزنامه نجات ایران / ۱۴۶, روزنامه سیاست / ۳۵۳, ۴۰۴

روزنامه شرق نزدیک / ۳۳, روزنامه نصرالمله / ۴۱۸

روزنامه شرق / ۳۲۱, روزنامه نوبهار / ۱۴۵

۴۶۲, ۴۶۱, ۴۱۶, ۱۵۷, ۱۶۷, روزنامه هجئی / م ۱۵۶, روزنامه شفق سرخ / ۱۰۹, ۸۹,

۳۰۷, ۳۰۶, ۲۷۹, ۲۷۸, ۲۷۵, ۲۶۵,

۳۶۶, ۳۶۵, ۳۶۳, ۳۴۰, ۳۳۹, ۳۳۲,

۴۹۲, ۴۶۴, ۴۱۴, ۴۰۴, ۳۷۵, ۳۶۹,

۴۶۲, روزنامه هگئولا / ۲۵۳, ۱۵۶, ۱۵۳,

روزنامه وطن / ۱۴۶

روسی / ه ۱۰۰, ۷۹, ۷۶, ۷۵, ۷۳, ۲۵, ۲۲,

۲۰۱, ۱۷۹, ۱۷۷, ۱۵۴, ۱۳۴, ۱۳۲, ۱۲۱۵۳۳, ۵۲۷,

روزنامه شهاب / ۴۱۸

۴۱۸, روزنامه صدای شرق / ۴۱۷

۲۶۴, ۲۲۳, ۲۱۶, ۲۱۱, ۲۰۶, ۲۰۳, ۲۰۲,

۴۳۸, ۳۸۷, ۳۷۸, ۳۴۴, ۳۲۴, ۲۹۰, ۲۸۹,

ص: ۵۸۵

بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ساعداالوزار، ه میرزامحمدخان (محمدساعدا

مراغهای) / ۷۷, ۷۸

ساکویل وست، ویتا / ۳۸

سالارالدوله / ۲۳۲, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۹۰

سالارخان بلوچ / ۱۲۸

۲۰۴, سالاررشی د طالشی / ۲۰۲, ۲۰۳

۵۴۵, سالارسعی د سنندجی / ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۵

سالارلشگر / ۶۲

۱۳۱, سالارمبشر / ۱۳۰

۱۶۴, ۱۸۱, ۱۸۲, ۱۸۳, ۱۸۴, سالارنظام / ۱۶۴

۱۸۵, ۲۰۵

سالور، مسعود / ۲۸۰

ساموی ل / ۴۳۴

۱۰۳, ساندرز (کلنل) / ۵۶

ساواک / ۲۲۴

۲, ساوجبلاغ (مهاباد ام روزی) / ۱۳, ۲۱۲

۲۲۳, ۳۷۲, ۳۷۵

سيزوا / ۶۶

سپانلو، محمدعل / ی ۳۵۴

سپهبدی، انوشیروا / ن ۴۷۵

سپهر، احمدعلی / ۴۶۰

۲، سپهسالار تنکابنی / ۶۲، ۱۸۱، ۷۴، ۶۲، ۲۷

۴۷۰

سپهسالار / ۵۵۹

سپهسالار، میرزا حسین خا / ن ۱۲۰

ستاری، پروان / ه ۴۳۳

۱۲۴، سرتیپزاده / ۱۲۳

۵۸۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛

۴۴۱، ۴۴۴، ۴۵۳، ۴۹۸، ۵۵۶

روشن، محمد / ۷۸

روگاجف، بوری / س ۵۶

۳، رهنما، زینالعابدی / ن ۳۳، ۳۲۳، ۲۵۳

۴۱۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰

ریاحی، بزرگمهر / ۱۶۰

۱۷۹، ریدینگ (لرد) / ۱۷۴

۳۸۷، ریپورتر، اردشیر / ۲۲۱

ز. ژ

زاهدان / ۱۲۹

زاهدی، ف ضلّالله (بصیردیوان) / ۱۰۳

۱۱۳, ۱۱۵, ۱۲۷, ۳۹۲, ۴۱۹, ۵۰۲,

۵۱۱, ۵۰۹, ۵۰۸

زرن / د ۴۰۸

۴۲۴ / زعیم، سید حسن / ۴۲۴

۱۲۱, ۲۱۳, ۲۸۹, ۳۵۹, ۶۰ / ۳ زنجان / ۱۲۱, ۲۱۳, ۲۸۹, ۳۵۹, ۶۰

۴۸۹, ۵۴۹

زندان عشرت آباد / ۶۱

زینتال سلطنه / ۵۰۳

ژون پرسیان (انجمن) / ۳۲۱

س

سازمان جهان ی صهیونیسم / ۱۵۴

ساسون، دیوید / ۵۳۸

۱, ساعدالدوله / ۱۷, ۷۴, ۱۸۱, ۱۸۲, ۸۳

۱۸۴, ۱۸۵

ص: ۵۸۶

فهرست اعلام

۳۷۶, ۳۰۵, سردار احتشام / ۱۸۳ سرکشیکزاد / ۲۵۳

سردار ارشد بختیاری / ۲۱۳ سروان مارشال ۳۶۲

سردار اسع دب ختیار، جعفرقلیخا / ن سروش، میرزاعیسیخان / ۳۰۵

۴۲۷, ۴۰۲, ۲۷۹, ۱۹۵, ۱۹۴, ۱۸۱,

۵۰۱, ۴۸۶, ۴۲۸

سقوط / ۱۲۶

۵۳۲, سعدآباد / ۳۹۸

۱۹۶ سعدالدوله / ۶۲, سردار اشجع / ۱۹۴

, سردار اعتماد / ۱۶۴ سفارت آمریکا (تهران) / ۴۲

۴۱۱, ۱۵۹,

سردار اقتدار / ۱۲۹

۴۷۷, ۴۷۴, ۴۶۵, ۴۶۰, ۴۵۶, ۴۲۱

, ۲۳, ۳۱, ۲۳, سردار رشید / ۲۱۵ سفارت انگلیس (تهران) / ۲۲

سردار رفعت / ۴۰۰

, ۱ سردار ظفر بختیاری / ۹۴, ۱۹۲, ۱۱۷,

, ۹۱, ۸۵, ۶۲, ۵۵, ۵۴, ۵۳, ۵۰, ۴۷, ۴۴, ۳۶,

, ۴۴۸, ۳۳۰, ۳۲۷, ۲۹۱, ۲۱۷, ۱۰۱, ۱۰۰,

۴۸۳۴۸۶

۲۰۷ سفارت انگلیس (واشنگتن) / ۴۵۸, ۱۸۵, ۱۸۴, سردار عشایر / ۱۸۳

سردار فات / ح ۱۹۴ سفارت شوروی (تهران) / ۵۵

۳۴۷, ۵۴۶ سفارت شوروی (لندن) / ۵۵, سردار فاخر حکم / ت ۳۴۳

سردار محتشم / ۴۸۶, ۱۹۳ سفارت فرانسه (تهران) / ۷۲

سردار محیی ، عبدالحسینخان /

۳۰,

سقز / ۳۵۳

۷۳, ۷۹, ۷۸

۶, سردار معزز بجنوردی / ۵, ۶۶, ۱۷,

سکورتسف / ۷۳

۵۴۶, سلطانالعلماء, ۵۴۵, ۳۷۶, ۲۱۳,

۱۲۹, ۱۳۰, ۲۰۶, ۲۰۷, ۵۵۸, ۵۵۹

سلطانمحمد ششم / ۳۰۹

سردار معظم خراسان ی (تیمورتاش) / ۸۵, سلطانمحمد ناصرالدوله / ۱۱۵

۴۲۵, ۴۲۷

سلطانی، سیدمحمد (سلطانالعلما) / ۳۴۶

سردار مقتدر (طالشی) / ۵۵۸, ۱۹۷, ۷۶,

۳۷۶

سردار منتص / ر ۱۶۳ سلطانی، میرزا عیسیخان / ۳۰۵

سردار نصرت / ۲۱۰ سلماس / ۲۲۵, ۲۱۵, ۲۱۲, ۲۱۱, ۲۰۹,

سردشت / ۲۲۳ سل ی م ان درویش / ۲۸۷

، سرشار، هومن / ۱۵۳ سل ی م ان میرزا (اسکندری) / ۴۱، ۸۲، ۸۳

ص: ۵۸۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۷، ۲۲۸، ۲۴۴، ۲۴۵،

۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۵، ۳۱۱، ۳۱۹،

۳۲۰، ۳۲۲، ۳۴۸، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۸۴،

۴۸۵، ۵۴۰، ۴۹۶

۲۲۱، سیدطه / ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۱، ۲۰۹،

سید عبدالرسول / ۳۴۳

سید کاظم / ۳۴۳

سیستان / ۳۴۲، ۵۴۴

سلیمان / ۸۹ سیفاللهخان / ۲۰۴، ۱۱۳،

۲، سی ال فم لك امیر حسین / ۲۰۴، ۱۱۵، ۲۰، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۱، سلیمانیه / ۲۰۹

۲۲۱

سیملا (شهر) / ۹۲

۴۰۹، ۴۰۳، ۳۵۱، ۲۲۶، ۱۷۲، سمیتکو (سیمکو). سمیتقو، اسماعیلافا سینکرا / ۱۶۸

سمیعی، احمد / ۴۶۰

۴۰۲، سمیعی، ادیب السلطنه / ۱۱۹

سن رمو / ۱۵۶

۴۱۱، ۴۱۳، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۵،

۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۹۴

سندج / ۱۵۴ ش

۳۰۶, ۲۲۵ شاپور جی / ۳۰۵, سنندجی، سالار سعی / د ۲۲۴

۴, شاه عباس / ۱۸۰, ۸۷, ۳۲۱, سوئی / س ۳۲۰, ۳۰۴, ۴۳

۴۹۰

شاهزاده شیخالری ی سق اجار / ۳۹۵

۲۳۶ شاهسون / ۲۰۵, سواد کوه / ۲۳۵, ۶۴, ۶۳

سواد کوهی، امیر مؤید / ۴۲۴ شجاعالسادات / ۳۶۵

سوریه / ۵۲۳ شرکت آم ایران ی / ن ۴۷۹

سهیلی / ۳۰۰ شرکت برادران راکفل / ر ۴۶۱

۱۶۲ شرکت سرمایه‌گذاری یولن / ۴۴۹, سیدنصرالله (شجر الواعظین) / ۱۶۱

, ۴۷۶ شرکت نفت انگلی س و ایران / ۱۸, ۱۷, ۱۶, سیمور، بالوی / ن ۴۱۳

, سیمیتقو، اسماعیلافا / ۱۱۰, ۷۶, ۱۷

۱۰۲, ۱۰۶, ۱۰۸, ۱۱۰, ۱۱۲, ۱۵۹, ۱۶۹,

۱۲۶, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۷۱, ۲۰۸, ۲۰۹, ۱۸۰, ۱۸۸, ۲۰۸, ۲۲۷, ۲۴۹, ۳۱۳, ۳۲۵,

۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۵, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۵۱, ۳۸۹, ۳۹۱,

۲۱۶, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱, ۳۹۲, ۴۰۳, ۴۲۱, ۴۲۳, ۴۳۱, ۴۳۴, ۴۳۶,

۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۵, ۲۲۶, ۴۳۹۴۹۲, ۴۴۰, ۴۴۱, ۴۴۲, ۴۴۴, ۴۴۶, ۴۴۷,

سیاح، کاظمخان (کلنل) / ۴۳, ۵۷, ۵۸

۴۴۸, ۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۵۶, ۴۵۷,

ص: ۵۸۸

۴۵۸, ۴۵۹, ۴۶۰, ۴۶۲, ۴۶۳, ۴۶۸, ۵۶, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۴, ۸۶, ۹۲,

۴۷۱, ۴۸۴, ۴۹۳, ۵۰۴, ۵۱۱, ۵۱۴, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۲۵, ۱۲۷,

۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۲, ۵۳۱, ۱۲۸۵۵۷, ۱۳۲, ۱۶۵, ۱۷۹, ۱۹۳, ۲۲۳, ۲۴۱,

۲۴۵, ۲۴۶, ۲۴۹, ۲۶۰, ۲۶۳, ۲۸۰, ۲۸۸,

۲۹۰, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۶, ۳۰۸,

شرکت نفت ایران و آمریکا / ۴۵۹

۴, شرکت نفت جنوب / ۳۲۷, ۳۴۰, ۶۱

۳۰۹۵۲۳, ۳۱۳, ۳۲۴, ۳۳۹, ۳۴۴, ۳۵۷, ۳۵۸,

۴۱۶, ۴۳۸, ۴۴۱, ۴۴۲, ۴۴۴, ۴۵۳, ۴۵۴,

شرکت نفتی استاندارد اوایل / ۱۵۹

۴۵۰, ۴۵۱, ۴۸۶, ۵۰۴, ۵۳۵, ۵۳۶, ۵۳۹, ۱۶۹۵۴۰, ۲۲۶, ۲۲۸, ۲۴۱, ۴۴۰, ۴۴۴, ۴۵۵, ۴۵۶, ۴۶۰, ۴۷۱, ۴۷۳, ۴۸۳, ۴۸۴,

۴۴۵, ۴۴۶, ۴۴۷, ۴۴۸

۴, شوست، ر مورگان / ۴۲۱, ۴۴۴, ۴۴۵, ۴۹

۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۵۶, ۴۵۷,

۴۵۸, ۴۵۹, ۴۶۰, ۴۶۱, ۴۶۳, ۴۷۱, ۴۵۲, ۴۵۹, ۴۵۵, ۴۷۱, ۴۶۷

۵۰۱, شوشتر / ۴۶۸, ۵۰۰

۴۹۴

۴, شوشتری، سیدمحمدعل / ۳۵۰ شرکت نفتی س نی کل / ۱۵۷, ۱۶۸, ۶۱

شوکت، حمید / ۴۳۸

۴۷۳,۴۷۲,۴۶۲

شوکت، مصطفی / ۵۰۸

۳۴۲, شوکتا لملک (علم) / ۱۲۸, ۶۵,

۴۶۴, شومیاتسکی / ۳۴۴, ۳۱۳, ۲۸۹,

شهابالدوله / ۶۲

شهاب السلطنه / ۱۸۱

شهرستانی، سیدهبهالدين (آيتالله) / ۲۷۳

شهسوار / ۲۰۶

شيبانی، وحيدالملک / ۳۴۳, ۱۷۲,

شيخ عبدالله (حاکم آبادان و خرمشهر) / ۵۱۴

شريعت اصفهانی، ميرزافتحالله / ۲۷۰

شريعتراده، احمد (مشاور) / ۳۷۶

شريفیان، عبدالحسين / ۴۳۶

شری فرازی / ۴۶۴

۵۲۰, شطال عرب / ۵۰۸, ۴۶۹, ۴۶۸,

شفارود / ۳۵۳

شکاک (ایل) / ۲۱۰

شکراللهخان / ۱۹۰

۱, شلیل / ۹۵, ۱۹۳, ۱۹۲, ۱۹۱, ۱۸۹,

۳۹۶, شیرازی، حاج آقا / ۳۴۳

۶۱ شیرازی، حسین / ۲۸۲، شمس ملکآراء، اسدا / لله ۳۶

شوادران، بنجامین / ۴۵۸، ۴۵۵، ۴۳۶ شیرازی، سیدمحمیالدين / ۵۴۱

۵۵، شیرازی، فتحالملک / ۲۲۴، ۵۴، ۵۳، ۵۰، شوروی / ۲۶، ۲۴

ص: ۵۸۹

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

، شیرازی، میرزامحم دتقی (آیت الله) / صبا، حسینخا / ن ۱۴۵، ۱۴۱، ۱۰۹، ۴۷،

۲۶۸، ۲۷۰، ۱۶۲، ۳۳۲

شیروانی، میرزاابوطالب / ۵۴۶ صباحی، هوشنگ / ۴۳۳

ش بیانی، حبیب / الله

۴۳، ۱۱۳، ۱۱۵،

صدرالاسلام / ۳۴۳

۱۲۴، ۱۲۷، ۲۱۶

صدرهاشمی، محمد / ۳۶۲

شیخ سعی دب ن شیخ حمداحم / د ۲۲۱

۲۲۰، شیخ بیدالله / ۲۱۹، ۲۱۸،

شیخ حمداحسن / ۳۴۵

شیخ نورالدی / ن ۲۸۶

شیخالاسلام جهادا کبر / ۳۴۱

شیخالشریعه اصفهانی / ۲۶۹

صراف، میرزاعباس / ۳۴۳

صفرخان / ۱۲۸

۴۸۶، صمصامالسلطنه / ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۸۲، ۱۸۱،

۴۳۴، صنیعالدوله، مرتضیقلی خا / ن ۴۴۰

صوتی، محمدعلی / ۱۲۳

۳۲۰, صوراصرافیل، میرزاقاسمخا / ن ۳۱۲

۳۷۶ صولتا لدوله قشقای، اسماعیلخان / شیخالعراقینزاده / ۳۷۵

۱۸۱,

شیخهادی / ۳۴۳

, شیراز / ۲۵۴, ۲۴۴, ۲۲۴, ۱۸۵, ۱۵۴,

۱۸۳, ۵۴۳, ۳۲۹, ۲۰۷, ۵۵۱

, ۳۹۳, ۳۹۲, ۳۹۱, ۳۶۸, ۳۴۷, ۳۴۳,

۴۱۹, ۴۹۸, ۵۳۷, ۵۴۵

ض

ضرغامی ، عزیزالله / ۱۰۹

شیلات ایران / ۲۹۱

ص

۲۲۵, صائی نق لعه / ۱۵۶

صاحبجواهر، شیخجواد / ۲۷۲

۹۳, صادق (مستشارالدوله) / ۶۹

صادقخان (نایب سرهنگ) / ۱۱۳

۱۹۱, صادقخان / ۱۹۰

ضیاءقشقای، سیدابراهیم / ۳۴۶

۳۴۶, ضیاءالادبا / ۳۴۳

ضیاءالسلطان / ۴۰۴

ضياء الواعظين / ١٦٠

ط. ظ

٥٤٨, طالش / ٧٤

٢, طباطبائي، سيد محمد صاد / ق ٤٤, ٨٦, ٣٠,

صارما لدول ه (اكبر ميرزا مسعود الدوله) /

٢٦٥, ٣١٩, ٣٢٣

٤٨, ٦٢, ٢٢٦, ٣٠٣, ٣٠٤, ٣٤٢, ٣٤٦,

طباطبائي يق مي / ٢٨٤, ٢٨٥, ٢٨٦

٣, طباطبائي، سيد ضياء الديو / ن ٣, ٣٢, ٣١, ٢١,

ص: ٥٩٠

۴۵, عبدالحمی د سردار / ۳۴, ۳۵, ۴۰, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۱۱۵

۵۳, عبدالرضاخان (سرتیپ) / ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۱۴۳, ۵۰۱

۸۰, عبدالله (شریف مکه) / ۵۴, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۶۱, ۶۲, ۷۱, ۲۶۸

۱۰۵, عبدالله (فرزند شیخزعل) / ۸۱, ۸۲, ۹۱, ۹۲, ۹۴, ۱۰۱, ۱۰۲, ۴۷۰, ۵۱۷, ۲۳

۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۴۷, ۱۷۳, ۲۳۶, ۵۲۴

عثمان / ی ۲۵, ۱۷۸, ۲۰۱, ۲۱۱, ۲۱۳, ۲۲۰

۳۲۱, ۳۰۵, ۴۳۸, ۵۰۷, ۴۴۰

۳۳۱

۲۸۷, طبرستان / ۲۸۶

طیس / ۵۴۴ عدل, مصطفی (منصورالسلطنه) / ۴۹

۳۳۷, ۳۲۰, ۲۶۷, طهرانی, حاجیمیرزاغلامحسین / ۵۲۰ عدلالملک دادگر / ۸۰, ۸۲

۳۷۵

۲, طهرانی, شی م محمدعلی (کاتوزیان) / ۶۳

عراق / ۱۰۰, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۵۹, ۱۶۰, ۲۱۰

۴۹۶

۲۱۲, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۲۳, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱,

۱, طهم اسبی, عب داللهخا / ن ۱۴, ۱۱۳,

۱۹۷, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۷۲, ۲۰۲, ۲۷۳, ۲۷۵, ۲۷۷, ۲۷۹, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۸,

۳۸۶, ۴۹۰, ۵۱۶, ۵۱۷, ۵۱۸, ۵۲۰, ۲۰۶۵۴۲, ۲۱۰, ۲۲۰, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲۲۶, ۳۰۶, ۳۲۵, ۳۶۳, ۴۱۹, ۴۸۸, ۴۸۹, ۵۱۲, ۵۱۵,

۲۸۵, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۷۳

۴۲۶, عراقی, حاج آقااسماعیل / ۴۲۴

۴۹۱, ۵۳۸, ۵۴۲, ۵۳۹

۱, ۹۲, ۱۹۱, ۱۹۰, ۱۸۸, ۱۸۷, طوالش / ۳۴۵ عربستان / ۱۸۶

۳۲۷, ۴۶۸, ۴۸۴

۵۴۷, طوسی, میرزاداوودخا / ن ۵۴۶

۳۲۰, ۵۱۷ عزالممالک اردلان / ۳۱۱, ۳۰۳, ۳۰۲, ظلال سلطان / ۲۴۳

۱۷۴, ظهیرالاسلام / م ۳۰۵ عزى زک اشى / ۱۳۴

عشایر / ۱۱۴

۵۳۲, ع عضدالسلطان, ابوالفضل میرزا / ۲۷۴, ۲۴۵

۱۷۳, ۱۷۲, ۱۳۹, ۱۲۰, ۳, علاء, حسین / ۱۷, ۳۵۳, ۱۷۳, عارف قزوینی / ۴۹

۳۵۵, ۳۵۶, ۳۵۸, ۳۶۶, ۵۵۲, ۴۱۶, ۵۵۳, ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۳۹, ۴۴۰, ۴۴۳, ۴۴۴,

۴۴۷, ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۱, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۵۹,

۴۶۰, ۴۶۱, ۴۷۱, ۴۷۴, ۴۷۶, ۴۷۹, ۵۲۶,

۵۴۰, ۵۴۱

۴۱۹, عاشورا / ۳۹۹, ۱۳۰

۷۹, عباسقلیخان / ۷۸

ص: ۵۹۱

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

ف

۴۱۰, علاءالدوله / ۱۳۰

۴, فاتح, مصطفی / ۴۳۶ علائی, جان محمدخان (دولو) / ۷

۱۱۳, ۱۳۰, ۵۰۶, ۱۶۶, ۵۳۷

فاخر, حسنی / ۴۵۹

علامیر, محمود / ۵۵۰

علیاصغرخان / ۳۰۹

۵۰۷, علیخان (دکتر) / ۱۸۵

۴۶۵, عل یب اشا صالح / ۲۲۸

علیآباد مازندران / ۳۷۵

عمادالاسلام / ۲۸۷

عمارت کلاه فرنگی / ۶۱

۵, عمارلوتی, احمدخان / ۱۳, ۵۱۱, ۵۱۰

۴۱۹, فارس / ۳۹۲, ۳۴۶, ۳۴۲

فاطمی, سیدمهدی (عمادالسلطنه) / ۶۲

فتحا للهمیرزا سالارالدوله / ۴۸۸

۷۹, فتحعلیخان / ۷۸

فخرالاسلام / ۵۴۸

فخرایی, ابراهیم / ۷۸

فرازی، شیخ عبدالحسین / ۳۸۰

۱، فرانسه / ۷۸، ۱۱۵، ۱۰۶، ۸۸، ۷۲، ۵۴،

۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۴۵، ۲۵۸۵۴۶، ۳۲۳، ۴۱۶، ۴۳۳، ۴۹۶، ۵۲۲، ۵۳۶

۵۲۹ فرانکو (ژنرال) / ۵۲۷، عمید، ابوالقاسم / ۵۲۸

عمیدالسلطان / ۳۰ فرجالله میرزا / ۵۴۳

۱، ۵۰، ۱۴۷، ۱۴۳، ۱۳۵، عمیدالسلطنه (میرزا سیدابراهیم خان) / فرخی زی / ۴۵

۱۷۲، ۷۸، ۷۶، ۷۵، ۶۲، ۱۶۲، ۱۵۸، ۳۴۳، ۳۶۷، ۴۰۵، ۴۰۶، ۵۵۹

۴، عنایت، حمید / ۳۳۱ فرمانفرما، عبدالحسینمیرزا / ۷، ۴۶، ۴۵،

، عهدنامه مودت / ۱۷۹، ۴۴۴، ۷۰، ۵۳،

۲۴۵، ۲۴۴، ۶۲، ۵۵۹، ۳۰۲

۴۵۳، ۴۵۶

۴، فروغی، م حمدعلی (ذکاءالملک) / ۹، ۳۹،

عینالدوله، عبدالمجیدمیرزا / ۶۲

۱۰۹، ۲۴۸، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۷۶، ۴۰۲، ۴۲۷،

۵۲۶، ۴۲۸، ۵۵۰، ۵۴۲، ۵۳۴

۵۴۶، غ فسا / ۵۴۵

۲۲۵ فشنگچی، کربلانی حسینآقا / ۱۲۶، غائله سیمیتقو / ۱۵۶

۵۰۱، ۳۸۳ فضلاللهخان (سرتیپ) / ۱۱۳، غروی نائینی، محمدحسی / ن ۲۷۶

غلامحسینمیرزا (شاهزاده) / ۵۰۷ فقی ال هت جار / ۵۳۸

غلامرضاخان / ۴۸۲ فکری ارشاد، منوچهر / ۲۶

١٥٣ / ٢٦٨ فلسطين / مهوش / غلامى، ١٥٥, ٢٢٥, ٢٦٨, ٤٨٨

ص: ٥٩٢

۱۴۸ قروه / ۳۵۳، فلسفی، سید میرزا آقا / ۱۴۳

فلیچر / ۲۲۴ قزوینی، بهروز / ۲۲

۲، ۸۹، ۲۵۰، ۲۳۴، ۱۲۱، ۶۸، ۵۵، فومن / ۵۴۸ قزوین / ۲۷

فهی ال م دول / ۲۶۷

۳۰۰، ۴۷۰

۱، ۳۱۴ قشقای، اسماعیلخان (صولتالدوله) / ۱۷۲، ۸۱، فهی ال م مل / ک ۹۴

، فیروز آبادی، سید رضا (آیتالله) / ۳۰۴

۵۴۳

۳۱۳، قشون متحدالشکل / ۱۱۴، ۱۶

فیروز آبادی، سید محمد / ۲۷۲ قصر فرح آباد / ۶۲

۵۱۹، فیروز، محمد حسین / ۱۱۵ قصر شیرین / ۳۵۳

فیض، عیسی / ۴۳ قفقاز / ۴۴۲، ۲۹۵، ۲۱۱، ۱۲۷، ۱۰۳

فلید ستون کالج / ۴۴۹ قلعه چهری / ق ۲۱۶

، فی نک اشان / ۲۸۷ قم / ۳۸۲، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۶۴، ۳۰۴، ۲۸۲، ۲۸۰

۳۸۳، ۳۸۴

ق قمشه / ۱۸۸

، ۸۰، ۲، قائم مقام الملک / ۵۰۱، ۱۰۴ قمش های، ش یخ محمد حسین / ۲۷۱

قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم / ۳۳۸

۳۴۱، ۳۹۹

۳۴۲ قمی، آقاسیدحسین / ۲۸۵, قائنا / ت ۶۵

قاجار، عل / ی ۱۱۵ قمی، حسین / ۲۸۴

قاسم خان وال / ی ۴۴ قمی، میرزاالطفالله / ۳۶۳

۳۰۵, ۲۱۴ قمی، علی / ۴۹, قاهره / ۱۰۰

۷۳ قم ی، م حمد / ۴۹, ۴۷, ۴۶, ۴۳, ۴۰, قحط / ی ۳۰

۳۶, ۶۲, ۶۱, ۵۲, قوام، احمد (قوامالسلطنه) / ۴۸, ۵۰, ۴۹, ۴۰, ۲۱ / قرارداد ۱۹۱۹

۵۴, ۵۷, ۷۱, ۸۲, ۸۹, ۱۴۷, ۱۵۲, ۱۷۹, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۶۹, ۷۰, ۷۲, ۷۳, ۷۵, ۸۰,

۲۲۶, ۲۳۲, ۲۵۰, ۲۶۸, ۳۵۳, ۳۹۵, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۹۵, ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰,

۴۳۵, ۴۳۶, ۴۵۴, ۴۵۹, ۱۰۲۵۶۲, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۰,

قرارداد خوشتاریا / ۴۴۱

قرآن کری / م ۳۹۵

۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۸, ۱۲۰, ۱۲۵, ۱۳۰, ۱۴۴,

۱۵۸, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۸, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲,

ص: ۵۹۳

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۴،

۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۱۳،

کاشان/ ۱۵۴، ۲۵۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۴۳

، کاشانی، سیدابوالقاسم (آیتالله) / ۲۷۸، ۲۸۰

۲۱۸، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۸۲، ۳۶۴

۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱،

۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۸۴، ۲۹۹،

۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۲،

۳۱۳، ۳۴۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۷،

۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴،

۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳،

۴۵۵، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۶،

۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۹، ۵۰۷، ۵۰۸،

۵۳۲، ۵۳۴، ۵۴۱، ۵۵۹

کاشانی، سیدفاضل / ۵۰۷

کاشف / ۵۴۷

کاشمر / ۴۲۷

۳۰۵، کاظمخان (کلنل) / ۳۸، ۵۷، ۵۸، ۷۸

۳۴۹، کاظمزاده ایرانشهر، حسین / ۳۲۲

کاظمی، حسن / ۲۸۴

کاظمی، سیدمصطفیخا / ن ۳۰۵

کاظمی / ن ۲۷۴

، کاکس، سر پرسی / ۱۶۰، ۱۴۹، ۱۰۰، ۹۱، ۳۱

قوام، میرزا ابراہیمخان / ۵۴۵

، قوامالدولہ / ۳۰۹

، ۵۵۱، قوامالملک / ۱۸۴، ۱۸۳

، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۱۸، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۰۹

، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۸۷، ۳۲۵، ۳۰۸، ۲۷۵، ۲۷۳، ۲۷۴

۵۴۲، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۷

، ۵۴۸، قوچان / ۲۵۰، ۶۶، ۶۵، ۴۹

قوچانی، آقاسیدعباس / ۲۸۵

قوچانی، آقاشیخمحمد / ۲۸۵

قوچانی، شیخباق ر / ۳۶۳

ک

، ۵۱۳، کاپ یتولاسیون / ۹۸

کاخ گلستا / ن ۵۴۹

کارلسبا / د ۱۵۴

کارو / ن ۴۶۹

، ۳۹۱، کازرو / ن ۱۸۳

۴۴۳, کالدو / ل ۴۳۹, ۲۷

کامشاد، حسین / ۳۳۸

کامنف / ۵۵

کینهاگ / ۱۵۴

کجور / ۲۰۶, ۲۸۷

کحال زاده، ابوالقاسم / ۲۴۰

کدمن، جان (سر) / ۴۶۳

کراچی / ۳۹۱

کراسی / ن ۵۵, ۵۳۶

کریلا / ۲۷۵, ۲۷۳, ۲۷۲, ۸۹

کردستان (عراق) / ۱۰۰, ۲۱۱, ۲۰۹

کازرون ی، میرزاعلی / ۴۲۵, ۴۲۴

۲۲۴

ص: ۵۹۴

فهرست اعلام ۵۹۵ م

کمبل، جان (سر) / ۳۳۸

کمپان یرژی / ۴۴۸

کمپان ی هند شرقی / ۳۳۸

کمره ای، سیدمحمد / ۳۰, ۳۹۵

۴۹, کمیته آهن (اصفهان) / ۳۱

کمیته فولاد / ۲۹۹

کمیته کمالیون تهرا / ۲۱۳

کمیته کمونیست زنجان / ۱۱۴

۴۷, کمیته مجازا / ت ۲۴, ۲۹, ۳۰

کنعان، محمد / ۵۲۰

کنفرانس سن رم / و ۲۶۸

۴۳۴, کنفرانس صلح ورسا / ی ۴۳۳

کنیسای عزرا یعقوب / ب ۴۶۲

کوچکخان (جنگلی) / ۷۴

۴۳۱, ۲۲۵, ۳۹ / کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۱۹, ۱۶, ۱۴ / (کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹)

۲۱, ۲۲, ۳۱, ۳۴, ۳۹, ۴۳, ۴۹, ۸۷, ۸۹, ۹۲,

۱۰۰, ۱۰۳, ۱۳۴, ۱۵۳, ۱۵۴, ۲۰۹, ۲۱۱,

۲۱۲, ۲۲۶, ۲۵۰, ۲۵۹, ۲۶۴, ۲۷۹, ۳۲۱,

۳۵۷, ۳۶۲, ۳۷۸, ۴۰۴, ۴۰۷, ۴۳۲, ۴۳۸,

۴۴۱, ۴۸۷, ۵۲۹, ۵۵۵, ۵۵۸, ۵۶۲

, کورنفلد، جوزف شائو / ل ۱۶۹ ۱۱۱, ۷۳,

۱۷۳, ۲۱۴, ۲۲۸, ۲۹۹, ۳۰۲, ۳۳۳, ۴۰۵,

۴۰۷, ۴۱۱, ۴۱۸, ۴۴۳, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۷,

۴۷۲, ۴۸۲

کوفه / ۳۰۷

کولوم ی سف، لئونید / ۲۲

ت

۲۲۱, کردستان ایران / ۲۱۸, ۲۱۱,

۲۱۱, کردستان ترکیه / ۲۰۹

, کردستان / ۲۰۹, ۲۰۸, ۱۴۲, ۱۱۰, ۱۰۰,

۲۱۱, ۲۱۴, ۲۱۵, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰,

۲۲۱, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۶, ۲۵۴, ۲۷۵

کردستانی، شیخاسدالله / ۱۷۸, ۱۷۷,

۵, کرزن (لرد) / ۴, ۵۳, ۵۲, ۳۲, ۳۱, ۲۳,

۵۷, ۹۲, ۱۰۰, ۱۱۱, ۱۴۹, ۱۴۸, ۱۱۲,

۱۵۰, ۱۶۴, ۱۷۴, ۱۷۵, ۲۵۰, ۲۹۱,

۳۰۸, ۳۲۴, ۳۹۰, ۴۳۲, ۴۴۰, ۴۴۴,

۴۴۸, ۴۶۳, ۴۸۳, ۵۶۲

کرکوک / ۲۲۰

۵۴۸, کرمان / ۵۴۶, ۴۰۸, ۱۵۴,

۱, کرمان شاه (کرمانشاهان) / ۵۵, ۱۵۴,

۲۸۰, ۲۷۹, ۲۷۷, ۲۷۶, ۲۷۴, ۲۵۴,

۴۸۹, ۳۸۴, ۴۹۹, ۵۴۳

کریستین ساینس مونیتور / ۴۲۱

کریمخان / ۱۲۸

کسمائی، حاجاحم / ۲۰۳

کفائی، شیخاحمد آقا / ۴۴۷

کلارستا / ق ۲۸۷

کلالی، امیر تیمور / ۵۴۴

کلمانسو / ۳۲۱

کلهر کرمانشاه / ۲۱۵

کلیددار، آقاسیدعبا / س ۴۰۰

کمال پاشا، مصطفی / ۳۹۰

کمالیون / ۲۲۱, ۲۲۰, ۲۱۳,

بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۲۰۹, ۱۳۳, ۱۳۲, ۱۳۱, ۱۰۸, ۷۸, ۷۷, ۷۵,

۳۴۶, ۳۴۵, ۳۴۴, ۲۹۹, ۲۹۵, ۲۸۶, ۲۷۹, ۲۱۴,

گیلک، محمدعلی / ۶۹

ل

لارستان / ۵۴۴

لانسینگ، رابرت / ۴۳۳

، لاهوتی، ابوالقاسم / ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۷،

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷،

۱۳۴، ۱۴۸، ۲۰۳

لاهیجان / ۷۴

، لارستان / ۳۹۷، ۲۳۴، ۴۸۹

، لژ روشنائی / ۲۲۴، ۳۸۹

لس آنجل / س ۴۱۶، ۱۵۵

لقمان (دکتر) / ۴۶۲، ۲۵۴، ۲۵۳، ۱۵۵

لمینگتن (لر) / ۳۸۸

، لمینگتن (لرد) / ۳۸۸، ۳۸۹

، لنچافسکی، ژرژ / ۵۳، ۴۱۱

، لندن / ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۳۵، ۱۰۰، ۵۵، ۴۳، ۲۸،

۱۶۵، ۲۵۹، ۲۶۹، ۳۰۶، ۳۱۳، ۳۲۴، ۳۸۷،

۳۸۸، ۳۸۹، ۴۳۹، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۸۲، ۴۹۷،

۵۳۱، ۵۳۶، ۵۶۱

، لنکرانی، شیخحسی / ن ۲۸۰، ۱۹۳

۲۹۹, لنگرود / ۲۹۸, ۲۹۷, ۲۹۶, ۲۹۴

لورین، سر پرس / ی ۹۹, ۵۹, ۳۲, ۱۹, ۱۷

۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۷, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۳۰,

ص: ۵۹۵

۵۹۶ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛

کونل، راینهار / د ۲۶

کوهن / ۷۳

کوی / ت ۵۲۰

۴۹۴، کهگیلویه / ۱۹۴، ۱۸۵، ۱۶۹

۲۵۳، کهن صدق، سلیمان / ن ۱۵۴، ۱۵۲

۵۴۸، کیا ستوان، حسی / ن ۵۳۷، ۳۴۱

کیشدرهای، حسنخا / ن ۷۵

۲۷۴، کیهان، جلالالدین / ۲۷۳

کیلتو / ن ۴۵۸

ک هیان، فضلاللهخان (ماژور) / ۵۷

۵۸، کیهان، مسعودخان (ماژور) / ۴۴، ۴۳

گ

گائوک / ۷۵، ۷۴

۴۴۸، گدس، اوکلند (سر) / ۴۴۷، ۴۴۴

۳۵۶، گراند هت / ل ۳۵۴

گراند هت / ل ۳۵۵

۴۴۴، گرجستا / ن ۲۹۶، ۲۱۱

گردنه گیلوا / ن ۷۵

گرگان / ۲۰۵

گری (کنل) / ۶۱

گلا دستون، ویلیام اوارت / ۵۶۱

گلیا ی گک ان / ۱۵۴, ۲۳۴, ۵۴۳

گروپ (کنل) / ۱۰۹

گلشن، میرزا حسینعلی / ۵۴۶

گواتمالا / ۴۳۹

گیلان / ۲۵, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۲, ۷۳, ۷۴

ص: ۵۹۶

فهرست اعلام

۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۹،

۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶،

۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱،

مارشیمون / ۲۱۰

مارکس، کارل / ۲۵۸

، مازندران / ۱۸۱، ۱۳۹، ۷۴، ۷۳، ۶۹، ۶۸، ۶۳،

۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۱، ۴۵۲، ۴۷۰، ۵۴۳، ۵۴۵، ۱۹۵۵۴۶، ۱۹۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۷۵، ۴۴۵،

۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸

۲۶۲، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۲،

۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۱۹،

۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۹،

۳۳۸، ۳۵۲، ۳۵۸، ۴۱۷، ۴۳۱، ۴۳۲،

۴۵۸، ۴۸۸، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۲،

۴۹۵، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۱،

۵۱۲، ۵۱۳، ۵۲۶، ۵۳۱، ۵۵۱

ماسال / ۷۵

۲۱۶، ماک / ۲۰۶، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸،

ماکوئی، اقبال السلطنه / ۲۰۶

مالت، ویکتور / ۵۳۱

مبشر السلطان / ۱۳۱

متهای، جیبا / لا ۳۹۱

متینالسلطنه / ۳۴۳

۵۵ مجارستان / ۵۲۷, لوسوئور، امیل / ۴۱

۱, مجتهد اردبیلی، حاجی علیا کبر آقا / ۲۸۵, ۱۵۵, ۱۵۴, لوی، حبیب / ۱۵۳

۲۲۵, ۲۵۴, ۴۱۶

مجتهدزاده، سید عبدالوهاب / ۵۴۸

لوی / ۲۵۳ مجد، محمدعلیخان (فطنا لسلطنه) / ۵۴۶

لهستان / ۵۲۷ مجلس اعیان انگلی / س ۳۸۸, ۳۹۰

, لیره استرلینگ (واحد پول) / ۵۲۱ مجلس شورای ملی / ۹۴, ۹۳, ۸۸, ۸۱, ۴۳

لیتونیوف / ۵۵

م

۱۰۶, ۱۱۱, ۱۵۵, ۱۷۲, ۱۷۷, ۲۳۳, ۲۳۹,

۲۵۵, ۳۰۱, ۳۶۰, ۳۶۸, ۳۶۹, ۳۷۶, ۳۷۷,

۳۸۶, ۳۹۳, ۳۹۸, ۴۲۴, ۴۴۵, ۴۴۶, ۴۷۱,

۳۴۸ / مؤتمن / ۳۸۱, ۳۸۶, ۵۴۱ ۵۰۵, ۵۲۵, ۵۴۱, ۵۴۲

, مؤتمن المل / ک ۹۳, ۹۵

۱۴۷, ۲۵۵,

مجلس عوام / ۲۸

۳۸۱, ۴۲۶, ۵۴۰

۳۹۰, مجلس لردھا / ۳۸۸

۲۷۱, ۴۶۲, ۲۸۸, ۲۷۵, مادرید / ۴۳۹ مجلس مؤسسان / ۲۷۱

مارتیروس سرکیس / ۲۲۴

۵۳۶, مارس / ی ۴۹۷

۵۴۱, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۴۴, ۵۴۵, ۵۴۶, ۵۴۷,

۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۰

ص: ۵۹۷

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

مجله آینده/ ۸۷ محمودخان/ ۱۴۳

مجله جهان نو/ ۳۹ محیط مافی، هاشم/ ۱۴۶

مجله نشنال جئوگرافیک/ ۴۱۳ مخبر، عباس/ ۳۹

۲، مدحتالملک/ ۱۱۵، ۶۰، ۲۴۸، مجله نوبهار هفتگی/ ۲۴۰

۲۶۴

۴۵، مدرس، سیدحسن (آیتالله)/ ۲۷، ۱۹،

مجمع ترق یلن گروه/ ۲۹۸

مجبیاالسلطنه/ ۷۸

۹، محتشمالسلطنه اسفندیار/ ی ۳، ۴۷،

۶۲، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵،

۹۶، ۹۷، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱،

۱۹۳، ۲۰۶، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۵،

۱۷۲، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۴۹، ۳۱۴، ۲۵۱، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷،

محبوب، محمدجعف/ ۳۵۶

محرر، سیدعبدالله/ ۳۴۱

محللاتی، پرنس آفاخان/ ۵۳۱

محلله پامنار/ ۴۶۴

۹، محمدحسن میرزا (ولیعهد) / ۱، ۵۸،

۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۹،

۳۱۲, ۳۴۲, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۰, ۳۵۱, ۳۵۸,

۳۵۹, ۳۶۵, ۳۷۷, ۳۸۲, ۳۸۶, ۳۹۲, ۳۹۳,

۳۹۴, ۳۹۵, ۳۹۶, ۳۹۷, ۳۹۸, ۴۰۱, ۴۰۲,

۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۶, ۴۱۱, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶,

۱۴۳, ۱۰۵, ۳۳۷, ۳۴۸, ۵۳۲, ۴۱۸۵۴۲, ۴۲۳, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۸۵,

۴۹۳, محمدحسینخان (سرتیپ) / ۷۸

محمدطاهر میرزا / ۳۱۱

۴۹۵, ۴۹۶, ۴۹۷, ۵۰۴, ۵۰۵, ۵۰۷, ۵۰۸,

۵۳۰, ۵۳۲, ۵۳۵, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۵۸, ۵۵۹

محمدطاهر خان میربنج / ۱۰۴ مدرسه سپهسالار / ۴۲۶

محمدعلی پاشا / ۸۸ مدیر، سیدمحمد / ۳۴۳

۵۳۳ مدیترانه / ۵۱۹, محمدعلی یم یرزا / ۳۶۴, ۲۳۲

, محمدعلیشاه / ۵۳۳, ۳۶۴ مدیرالملک (محمود جم) / ۳۲۰, ۱۱۹, ۴۲,

محمده (خرمشهر) / ۵۰۱

۴۲۸, ۵۵۷

۴۸۷, مرادینیا, محمدجواد / ۳۱, ۴۸۲, ۴۷۳, ۴۶۹, محمده / ۴۶۸

۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۸, ۵۰۹, ۵۱۷, ۵۱۸,

۵۱۹, ۵۲۳, ۵۲۰

مراغهای, محمد ساعد / ۷۷

مرتضیقلیخان / ۴۸۲

محمود، م حمود / ۵۵۰ مرد آباد / ۴۸۹

محمود آقا / ۳۴۴ مرسلوند، حسن / ۴۹

ص: ۵۹۸

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت مشار، حسن (مشارالملک) / ۳۶

۲۸۰ مشاراعظم / ۵۴۸, ۲۷۶, ۲۷۲, ۲۷۰, امور خارج / ۱۵۳

۴۲۸, ۴۲۷, مرند / ۳۴۸ مشارالدوله / ۴۰۲

۱۷۲, مساعدالسلطنه, اوانسخان / ۵۳۱ مشارالسلطنه / ۶۲

۴۲۸, ۴۲۷, ۲۹۹, ۶۹, مساوات, سیدمحمدرضا / ۱۶۰ مشارالمل / ک ۵۸

۶, مشاورالممال کان صاری / ۲۰۴, ۲, مستشارالدوله, صادقخا / ن ۴۷

۵۳۹

۵, مشفق کاظمی, مرتضیخان / ۲۷, ۲۵۳, ۸۸,

,, مستوف, ی عبدا / لله ۱۳۹, ۱۳۵, ۲۹, ۱۹,

۵۲۸

۲۴۶, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۵۱, ۲۵۲,

, مشهد / ۱۲۹, ۱۲۸, ۱۱۲, ۱۰۹, ۵۵, ۴۹, ۴۸,

۲۵۵, ۲۵۶, ۲۶۰, ۲۶۵, ۲۶۶, ۳۰۱, ۱۵۴, ۲۵۰, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵, ۴۱۸, ۴۴۷,

۳۲۹, ۳۴۶, ۳۸۶, ۳۸۷, ۴۷۱, ۵۴۱ ۵۰۵, ۵۳۷, ۵۴۳, ۵۴۴, ۵۴۷, ۵۴۹

مستوفیالممالک, میرزا احسنخان / ۱۳۹, مشهد یب اقر / ۴۱۶

۱۷۰, ۲۶۲, ۲۴۷, ۱۷۱, ۳۴۶, ۲۷۲, ۲۶۵,

۳۸۱, ۵۳۲, ۵۲۶, ۴۷۹, ۳۹۸, ۳۹۵, ۳۸۶,

۵۴۱

مشیر سلیمی، علیاکبر / ۳۵۳

۳۷۶، مصباح السلطنه / ۳۴۲

مسجد جامع تهران / ۶۸ مص دق، محمد (مصدق السلطنه) / ۴۸، ۶۲

۴۰۹، مسجد سپهسالار / ۱۶۳، ۷۹

۲، مس ج د س لطان یت هران / ۸۱، ۲۸۰

۹۷، ۱۰۴، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۲۵، ۲۱۶، ۲۷۶،

۳۹۸، ۳۹۶، ۳۹۵، ۲۷۹، ۵۲۶

۲۸۲، ۳۰۶، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۶۳

۵۲۳، مصر / ۸۸، ۱۷۸، ۳۳۱، ۳۶۳، ۴۹۵

۵۰۰ مظفرالدینشاه قاجار / ۴۶۸، ۳۲۸، ۳۲۶، مسجد سلیمان / ن ۲۲۴

مسجد سیدعزی زالله / ۲۷۶ مظفرالدی ان رفاعسلطنه (خان فرخ) / ۲۲۴

مسجد شیخ عبدالحسی / ن ۶۸ معاهده ترکمانچای / ۱۶۵

مسجد مرو / ی ۲۷۶ معاون نظام، کریمخان / ۱۱۵

۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲، معتمدالتجار / ۲۲۹، ۸۹، ۲۸۰، ۲۴۴، ۱۳۲، مسکو / ۶۸

۲۹۵، ۳۵۸، ۴۸۵، ۵۳۶، ۵۴۰

معتمدالتولیه / ۴۱۶

۳۴۱، ۳۰۴، مسکوب، شاهرخ / ۳۲۲ معتمدالدوله (اسماعیل میرزا) / ۳۰۳

۳۵۷، ۵۰۳، مسنن الدوله / ۵۰۷ معدل شیراز / ی ۳۵۶

ص: ۵۹۹

بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

منشورالملک / ۲۰۴

منصورالسلطن / ۳۱۴ هـ

۴۱۱، مودی، سوزا / ن ۴۱۰

۴۲، ۶۷، ۱۶۴، ۴۱۱، ۴۱۰، مورای، م. اسمی / ت ۴۲، ۶۷

۴۲۱، ۴۷۷، ۴۲۸، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۰۳

مورخالدوله سپهر / ۴۶۰

۵۲۹، موسولین / ی ۵۲۸، ۵۲۷، ۵۲۶، ۲۶، ۲۵

۳۸۳، موسوی اصفهانی، ابوالحسن / ۲۷۶

موسوی، عباس / ۲۸۴

موسویزاده ی ز دی، علیاکبر / ۱۶۳

موسویزاده / ۳۴۳

موصل / ۴۵۷

موقر، محمود (موقرالدوله) / ۴۲

موقر، میرزا حسینخان / ۵۴۶

موناکو / ۴۹۷

مونتگ / ۱۷۴

مونترال / ۴۶۵

مهاباد / ۲۱۲، ۳۷۲، ۵۴۵

۳، مهدوی، رضا (رئیس التجار خراسانی) / ۷۶

مهدی شاه الی خانی / ۳۶۶

مهذب الدوله نفیسی / ۴۷۷

۴, میرزاده عشقی / ۰۴, ۴۰۳, ۳۶۱, ۳۵۳, ۳۵۲

۴۰۵, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۰۹, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۱۸

۳۸۵, میرزا صالح، غلامحسین / ۲۰۸, ۷۰, ۲۸

۱۶۷, میکده، میرزا سلیمانخان / ۱۶۶

میجی / ۳۴۹

۶۰۰ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛

معز السلطان / ۷۸

معظما السلطان / ۵۴۳

معظم السلطنه / ۳۴۳

۵۳۹, معی الت ن جار بوشهری / ۵۳۸, ۵۲۱

معینا السلطنه / ۱۹۸

معینالملک / ۳۶

معینالممال / ک ۳۴۳

۳۶, مغرور میرزا (موثقالدوله) / ۳۵

مفتاح السلطنه / ۵۳۱

مقتدر، ربی موسی / ۴۶۲

مقوم المل / ک ۴۲۵

۳۵۸, ۳۵۲, مکدونالد، رمزی / ۳۲۴

۴۸۲, ۴۸۳

مکزی / ک ۴۳۹

۱, مکی، حسین / ۷۱, ۱۵۰, ۱۳۹, ۱۳۸

۲۰۷, ۳۲۳

ملاير / ۱۵۴

۲, ملک فيصل / ۷۹, ۲۷۵, ۲۰۹, ۱۶۰

۳۰۷

ملک، حاجي حسنآقا / ۵۴۹

ملکالمحققين / ۲۵۲

۲۶۵, ملک زاده، مهدی / ۴۸

۳۸۵, ملیکف، ا.س / ۲۰۸, ۵۰, ۲۳

ممتازالملک / ۲۴۸

۴۹۴, ممسنی / ۱۶۹

منجیل / ۵۱

منشور گرگانی، م حمدعلی / ۷۱

ص: ۶۰۰

ن

۲، نائینی، شیخ محمد حسین (آیت الله) / ۲۷۱، ۷۲

۲۷۳، ۳۸۳، ۳۸۲، ۳۴۱، ۲۷۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱

نائی ی / ن ۳۴۱

ناپل / ۴۷۷

۲، نادرشاه افشار / ۰۷، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۴۵، ۱۱۱

۲۸۴، ۲۲۱

نادر میرزا / ۷۷

۴۴۱، ناصرالدینشاه قاجار / ۲۰۶

ناصرالملک / ۵۳۱، ۵۰۸، ۱۰۹

۵۱۰، ناصری (اهواز) / ۵۰۹، ۵۰۱

ناظم التولی / ۳۴۳

نایب السلطنه، محمد حسن میرزا / ۵۳۸

نای با سماعیل / ۷۸

نای ب چلوی / ی ۴۲۵

نای ب شکراللهخان / ۳۹۱

نای ب صدر / ۲۱۳

نبوی، سید مهدی / ۱۶۳

نبوی (معزز الدوله) / ۴۲

۴، نییاللدوله / ۲۱، ۴۱۰، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲،

۴۳۶

نتصر، آمنون / ۱۵۴

نجدالسلطنه / ۶۴

۳۷۳، نج / ف ۳۶۲، ۲۷۴، ۲۷۲

نجف آباد / ۳۶۲

نجم آبادی، میرزامحسن / ۵۴۳

نجومی، میرزا اسماعیلخان / ۵۴۵

ص: ۶۰۱

۳۸۰, میدان توپخانه ۳۵۸, ۲۵۵, ۱۳۵,

۵۵۱, م ی دان مش / ق ۳۹۹, ۱۴۱, ۴۱,

میرزا ابوالحسن / ن ۳۷۴

۴, میرزاده عشقی / ۰۳, ۳۶۷, ۲۵۶, ۱۸,

۴۰۴, ۴۰۵, ۴۱۳, ۴۱۸, ۵۵۹

میرزا حسن / ۲۸۷

میرزا حسین / ۳۷۱

میرزا سی د ا براهیمخان (عمیدالسلطنه) /

۶۲

میرزا سیدحسن بن / ۳۴۳

۵۴۷, میرزا شهابالدین ۳۴۳

میرزا صادقخا / ن ۲۸۷

میرزا صالحخان / ۴۰۸

۸۰, میرزا عباسخان گیلان / ی ۷۹, ۷۸,

۵۴۸, میرزا عیسیخا / ن ۳۰۵, ۴۲,

۲, میرزا کوچکخان (جنگلی) / ۵, ۱۷,

۲۸, ۳۰, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۳, ۷۵, ۱۲۳,

۱۲۵, ۱۲۴

میرزا محمد / ۲۸۷

میرزا محمدحسی / ن ۳۴۳

میرزا محمدخان / ۴۰۸

میرزا نعمت‌الله / ۷۵

میرزا هاشم / ۱۹۳

میرزای شیرازی / ۲۶۸

میش یگ ان / ۴۶۷

۴، میلیسیو، آرتو/ ۵۷، ۴۲۸، ۲۴۹، ۳۹،

۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰

بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

نفیسی، مهدبالدوله / ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹

نقدی (سرلشکر) / ۵۰۱

نقییالسادات / ۳۶۳

نمازی، محمدحسین / ۴۲۳

۲۱۵، نوئل (کاپیتان) / ۲۱۴

نواب وکی لآقا / ۳۴۳

۵۵۷، نواب، حسینیقلی خان / ۴۲

۴۹۰، نواب، محمدحسینخان / ۴۸۸، ۴۸۹

نوبخ / ت ۳۴۷

۲۸۷، نور (شهرستان) / ۲۰۶

نورالله، حاجیآق / ۳۴۱

نورثکلی ف (لرد) / ۲۸

، نورمن، هرمن / ۱۸, ۲۲, ۲۳, ۲۴, ۲۷, ۳۱

، ۳۲, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۵, ۵۷, ۵۸, ۶۲, ۶۳, ۹۱,

۹۲, ۱۰۸, ۹۳, ۳۵۷, ۴۳۱, ۴۳۹

، ۲۸۷، نوری، شیخفصلاالله (آیتالله) / ۲۸۶

نوری، میرزا آقاخا / ۳۳۸

نهاوند / ۱۵۴

نهاوندی، آقاشیخمحمد / ۲۸۵

نهاوندی، علیاکبر / ۲۸۴

نهضت جنگ / ۱۲۴

، ۲۵۴، نهورای، لقما / ۱۵۵, ۲۵۳

، ۳۴۴، ن ی را لسلطان / ۶۲, ۳۴۳

، ۴۹۷، نیس / ۳۳۶

، ۵۴۵، نیشابور / ۶۵

، ۵۲۶، نیکلسون، هارول / ۳۸

، ۴۶۵، نیویورک / ۴۵۵, ۴۶۱

ص: ۶۰۲

۶۰۲ تاریخ سیاسی ایران معاصر؛

نخجوانی، اکب / ۴۰۷

ندامانی، سیدیحیی (ناصرالاسلام گیلانی) /

۳۲۲, ۵۴۸, ۳۷۶

نراقی، آقااحم / د ۳۶۴

نشان شوالی ه هن / د ۶۵

۱۴۵, نصر، ولی اللهخان / ۱۴۴

نصرالسلطنه / ۳۴۳

۲۴۸, نصرالملک / ۲۱۸

, نصرتا لدوله (فیروزمیرزا فیروز) / ۳۱

۳۲, ۳۳, ۵۳, ۶۲, ۶۳, ۸۲, ۸۳, ۸۴,

۸۵, ۱۷۷, ۲۲۶, ۲۴۴, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۵۰,

۲۵۲, ۳۰۴, ۳۴۳, ۳۸۴, ۴۰۲, ۴۰۶,

۴۰۷, ۴۲۶, ۴۴۶, ۴۲۷, ۵۳۲

نصرت السلطان، حسینقلیمیرزا / ۵۳۲

نصریه، مهرناز / ۱۵۳

۱, نصیری، حسینآقا (سرهنگ) / ۱۸۷, ۹۰

۱۹۱

۳۱۴, نصیرالسلطنه / ۶۹

نطنز / ۳۴۳

۱، نعیم، عزیزالله / ۵۶، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲،

۲۵۳، ۲۵۹

، نفت شمال / ۲۲۸، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۸، ۱۷،

۲۴۸، ۲۸۴، ۴۰۳، ۴۳۶، ۴۴۱، ۴۴۲،

۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۲،

۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۱،

۴۶۳، ۴۶۴، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۴

نفیسی، علیاصغر (مؤدبالدوله) / ۴۳

فهرست اعلام

و وزارت دربار / ۴۳

۴۴۹، وزارت دریاداری / ۲۳، ۴۴۸، ۴۲۱، ۴۱۱، واشنگت / ن ۱۱۱

۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۷،

۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۲

۴۰۲، وزارت عدلیه / ۲۶۷، ۱۶۱، ۱۱۹،

وزارت فرهنگ / ۱۷۲

۶، واشنگتن، جورج / ۱۴۵ وزارت فلاح و تجارت و فوای د عام / ۲

والش، سر هنری / ۲۱۷

۲۶۷، ۱۷۲، ۵۲۱، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷

۴۳، ۱۱۹، ۱۰۴، ۹۷، ۶۲، ۴۹، و ثو، ق حسن (وثوق الدوله) / ۳۰، ۲۷، وزارت مالیه / ۴۳

۳۱، ۶۲، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۴۸، ۲۳۴، ۲۶۷، ۴۰۲، ۴۰۸،

۱۲۰, ۱۵۴, ۲۵۰, ۲۵۱, ۳۰۱, ۳۸۷, ۴۲۸, ۴۶۶, ۴۷۰, ۵۳۴

۳۹۵, ۳۹۶, ۳۹۷, ۴۳۸, ۴۳۹, ۴۵۴,

۵۳۳, ۵۰۷

۳۸۹, وزارت مستعمرات بریتانیا / ۵۹, ۵۲, ۲۳,

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه /

ورش / ۱۵۳

, وزارت امور خارجه آمريک / ۱۱۱, ۲۹,

۳۹۹, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۲۷, ۴۵۰, ۶۲۴۷۸, ۱۴۴, ۱۵۳, ۱۶۶, ۳۱۱, ۳۲۰, ۳۴۴,

۱۶۹, ۱۷۲, ۴۲۱, ۴۳۱, ۴۳۶, ۴۳۸,

۴۵۷, ۴۶۷, ۴۶۶, ۴۶۰, ۴۷۴, ۴۷۸

وزرات پست و تلگراف / ۶۲

وزرات معارف / ۳۴۴, ۱۱۹,

۱۰۱, ويكام (كلنل) / ۵۲۶, وزارت امور خارجه انگلی / س ۲۲

۱۷۴, ۱۷۷, ۲۰۹, ۲۱۰, ۴۳۲, ۴۳۳,

, ویلسون، سر هنری / ۲۱۲, ۳۲۵, ۱۷, ۱۸,

۴۳۹, ۴۵۴, ۴۷۳, ۵۳۱, ۴۲۱, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۳۳, ۴۳۵, ۵۱۱, ۵۱۳,

وزارت امور هند / ۲۱۰, ۱۷۹, ۱۰۶,

۵۱۴, ۵۱۵, ۵۱۶, ۵۱۷, ۵۱۸, ۵۱۹

۱۱۹, ویلی، جویس.ان / ۲۶۸, وزارت پست و تلگراف / ف ۵۳

۱۳۰, ۱۳۱, ۱۷۲, ۱۸۱, ۲۹۰, ۳۲۰,

۳۲۹, ۳۹۱, ۳۹۲, ۳۹۹, ۴۰۲

ویلبر، دونالد / ۳۹

۵۲۰, ویلسون، سر آرنولد / ۵۱۸, ۵۱۷, ۱۷

وزارت جن / گک اکثر صفحات

وزارت خزانه دار یان گلیس / ۲۳ ه

۴۶۵, ۲۴۸, هاردینگ / ۴۴۰, ۱۵۳, ۱۱۵, وزارت داخله / ۶۲

۵۴۴, ۵۳۷, ۴۲۰, ۳۲۰, ۳۱۲, ۲۹۶, ۲۸۷,

هارمسورث، آرتور / ۲۹, ۲۸

هارمسورث، سیسیل (لرد) / ۲۸

ص: ۶۰۳

تاریخ سیاسی ایران معاصر؛ بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی

۵۰۴، ۵۰۳، ۳۸۰، هال، ملوین (سرگرد) / ۳۹ هوارت (مسیو) / ۳۵۷

هاوارت (مستر) / ۳۰۵ هوگو، ویکتور / ۱۶۱

۳۳، ۳۲، ۳۱، هویدا، فریدون / ۱۳۸، هاوارد، گادف ری / ۱۷

۳۷۹، ۳۵۶، ۳۰۵، ۱۷۵، ۱۳۵، ۱۰۸،

۵۰۳، ۵۰۲

۵۲۷، هیتلر، آدولف / ۱۵۳

ه ریم ند (رودخانه) / ۱۱۱

۱، هیوز / ۴۶۳ هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه) / ۲۱

۲۵۶، ۲۰۶، ۱۵۸، ۱۳۹، ۱۲۴، ۱۲۳،

۵۲۶

ی

هدایت (نیرالملک) / ۱۱۹ یاسایی، عبدالله / ۵۳۷

هدایت، رضاقلی خان / ۴۳ یانگ (دکتر) / ۵۳۱

هفتلنگ (تیره) / ۱۸۰ یآوری، حورا / ۵۳

۱۵۷، ۱۵۶، هفتنامه اتحاد اسلام / ۲۸۱ یحزقل حئیم، سموئیل / ۱۵۵

هفتنامه جارچ یم ل / ت ۴۰۰ یزدی، سیدمرتضی / ۲۸۵

، هفتنامه جن / ت ۳۶۴ یزدی، شیخمحمدحسی / ن ۴۵

، ۲۸۰، ۲۷۸

، همدا / ن ۲۱۱، ۱۵۴، ۱۴۲، ۱۱۲، ۳۶

۳۰۶, ۳۰۷

۲۵۴, ۲۸۹, ۳۸۴, ۳۹۷, ۴۰۴, ۴۱۲

۴۴۰, یسلسون، آبراها/م ۴۳۷, ۴۳۶, ۴۳۳

همدانی، حبی / ب ۴۰۴ یقیکیان، گریگور / ۶۸

همدانی، سیدابوالقاس / م ۴۰۴ یکانی، اسماعیل / ۴۱

۲۲۵, ۲۲۴, ۲۲۳, ۵۹, یوسفخان (سرهنگ) / ۱۸۹, ۵۲, هند انگلی س (بریتانیا) / ۲۱

۶۵, ۶۷, ۹۲, ۱۰۱, ۱۷۴, ۳۱۲, ۳۹۰,

۵۵۵, ۵۵۷

یاور صادقخان / ۱۹۲

۵۴۶, یزد / ۳۴۳, ۱۵۴

۴, هندوستان (هند) / ۵۹, ۵۷, ۵۴, ۵۳, یزدا پ نناہ، مرتضی (سرتیپ) / ۹۵, ۴۱۶, ۱۰۳

۶۵, ۷۱, ۹۲, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۷۴, ۱۷۹, ۴۹۶, ۵۴۲

۲۱۰, ۲۱۴, ۲۲۰, ۲۲۴, ۲۷۱, ۲۸۱,

۳۰۶, ۳۰۸, ۳۳۱, ۳۳۸, ۳۶۳, ۳۸۹,

۳۹۰, ۴۲۳, ۴۸۶, ۵۰۴, ۵۱۵, ۵۶۱

یمینالسلطنہ / ۱۵۸

یمینالملک / ۱۶۳

ہندیجان / ۴۶۹, ۴۶۸

ص: ۶۰۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

